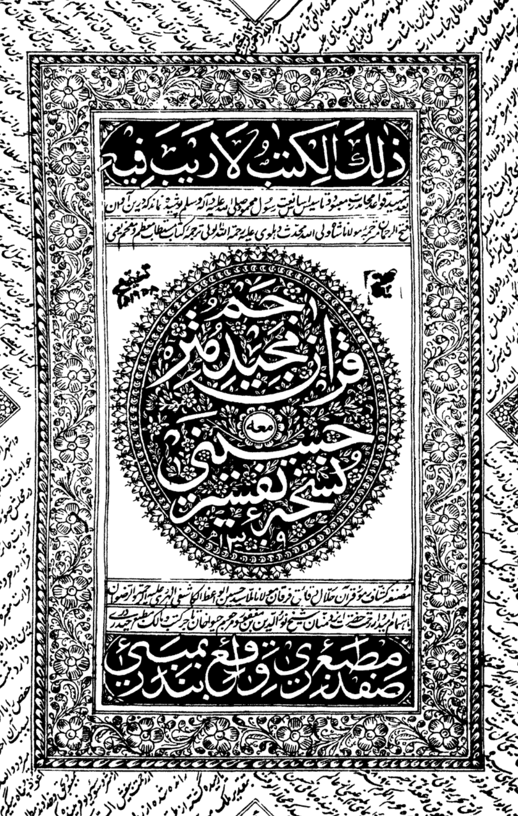
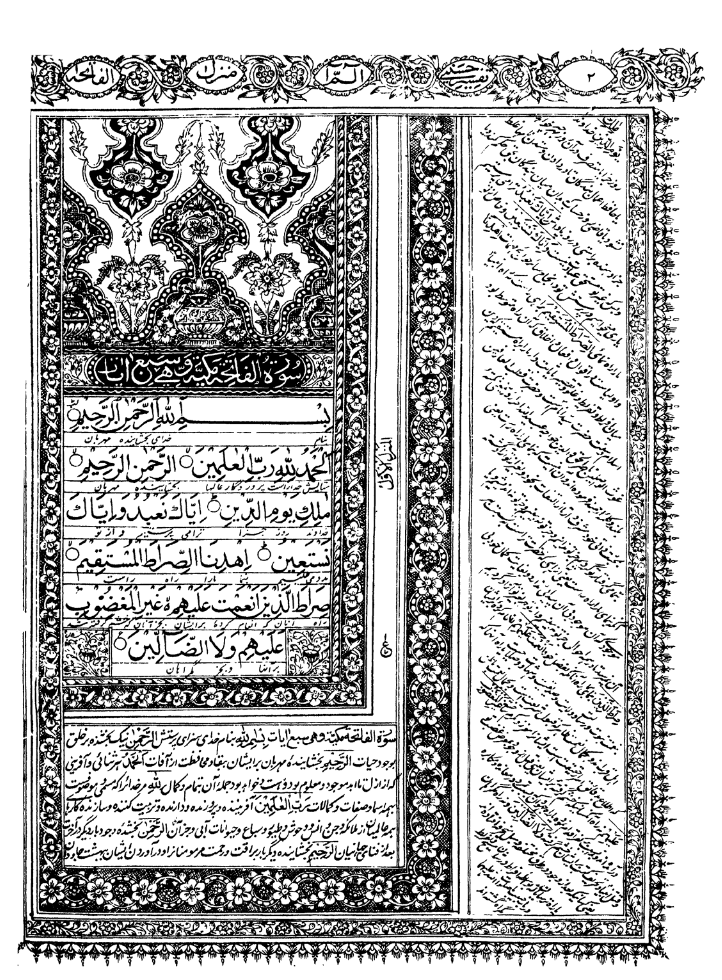

ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ
بعد تمهيد قواعد محامد معبود و تاسيس اساس نعت رسول محمود صلى الله عليه وآله وسلم پوشيده نماند كه درين آوان
فتح الرحمان ترجمهٔ مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی علیه رحمة الله القوی ترجمهٔ کتاب مستطاب معظم و مفخم یعنی
قرآن مجید مترجم
معه
نسخهٔ تفسیر حسینی
١٣٠٩ هـ
مصنفهٔ کشاف رموز قرآن حلال دقائق فرقان مولانا ملا حسین الواعظ الکاشفی الهروی علیه الرحمة والرضوان
باهتمام بیدار حضرت ایزد منان شیخ نور الدین بن مغفور و مرحوم جیون خان تاجر کتب و مالک مطبع حیدری
مطبع صفدری واقع بمبئی بندر



سورة الفاتحة مكية وهي سبع آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝

ستایش خدا راست پروردگار عالمها بخشاینده مهربان

مٰلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۝ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ

خداوند روز جزا ترا می پرستیم و از تو

نَسْتَعِينُ ۝ اهْدِنَا الصِّرٰطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝

مدد می طلبیم بنما مارا راه راست

صِرٰطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

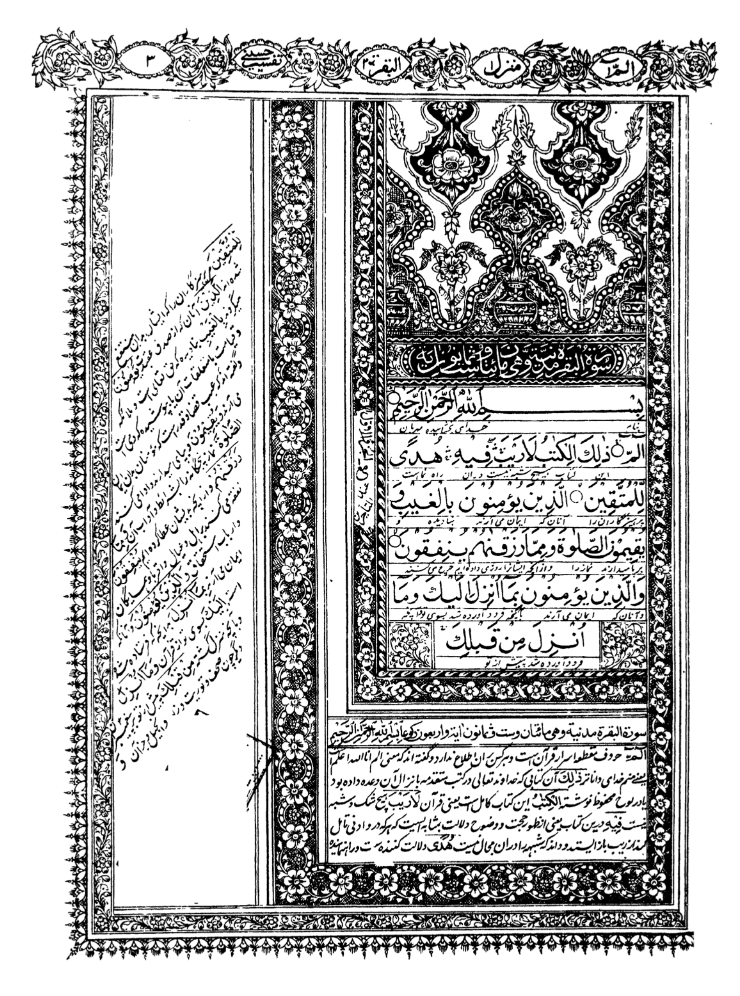
راه آنان که انعام کردهٔ برایشان بجز آنان که خشم گرفته شده

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّينَ ۝

بر ایشان و بجز گمراهان

المنزل الاول — ع

سورة الفاتحة مكية وهي سبع آيات بِسْمِ اللّٰهِ بنام خدای سزای پرستش الرَّحْمٰنِ نیک بخشنده بر خلق بوجود حیات الرَّحِيمِ بخشایندهٔ مهربان برایشان ببقاء و حفظ از آفات الْحَمْدُ هر ثنائی و آفرینی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جملهٔ آن بتمام و کمال لِلّٰهِ مر خدائرا که مسمی موصوفست بهمه اسماء و صفات و کمالات رَبِّ الْعٰلَمِينَ آفریننده و پرورنده و دارنده و تربیت کننده و سازنده کارها بهمه عالمیان از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی و جز آن الرَّحْمٰنِ بخشندهٔ وجود بار دیگر در آخرت بعد از فنای جهانیان الرَّحِيمِ بخشاینده دیگر بار براقت و رحمت مر مومنان را در آوردن ایشان بهشت جاودان



سُورَةُ الْبَقَرَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتٌّ وَثَمَانُونَ آيَة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمٓ ۝ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ ۛ فِيْهِ ۛ هُدًى
این کتاب هیچ شبه نیست در ان راه نماینده

لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَ
پرهیزگاران را آنان که ایمان می آرند بنادیده و

يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝
برپا میدارند نماز را و از آنچه ایشانرا روزی داده ایم خرج می کنند

وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ
و آنان که ایمان می آرند بآنچه فرود آورده شد بسوی تو و بآنچه

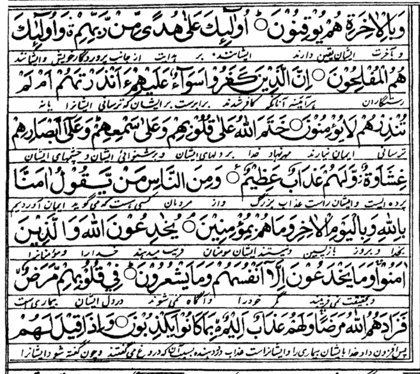
اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ
فرود آورده شد پیش از تو

سورة البقرة مدنية وهي مائتان وست وثمانون آية واربعون ركوعا بسم الله الرحمن الرحيم

الٓمٓ حروف مقطعه اسرار قرآن است و هر کس بر ان اطلاع ندارد و گفته اند که معنی الم انا الله اعلم یعنی منم خدای داناتر ذٰلِكَ آن کتابی که خداوند تعالی در کتب متقدمه بانزال آن وعده داده بود یا در لوح محفوظ نوشته الْكِتٰبُ این کتاب کامل است یعنی قرآن لَا رَيْبَ هیچ شک و شبه نیست فِيْهِ درین کتاب یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بشابه ایست که هر که در وی ادنی تامل کند از ریب باز ایستد و داند که شبهه را دران مجال نیست هُدًى دلالت کننده است و راه نماینده

للمتقین مر پرهیزگاران را که ایشان بدان منتفع شده اند الذین آنان که از صدق عقیدت یؤمنون میگروند بالغیب بنادیده که حق تعالی است و ملائکه و قیامت با متعلقات آن یا پوشیده که دین است و گفته اند که غیب قضا و قدر است که مؤمنان بدان ایمان می آرند و یقیمون و بپای میدارند و ادا می کنند الصلوة نماز نگاه داشته شرائط و آداب آن و مما رزقنهم و از آنچه بدیشان عطا کرده ایم ینفقون نفقه می کنند بر اهل و عیال و ارباب استحقاق و الذین و آنان که یؤمنون ایمان می آرند بما انزل بآنچه فرستاده شده الیک بسوی تو از قرآن و ما انزل و بآنچه نازل گشته من قبلک پیش از تو از کتب دیگر چون صحف و توریت و زبور و انجیل و جز آن





وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝ اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ ق وَاُولٰٓئِكَ

و بآخرت ایشان یقین دارند ایشانند بر هدایت از جانب پروردگار خویش و ایشانند

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ

رستگاران هرآئینه آنانکه کافر شدند برابرست برایشان که ترسانی ایشانرا یانه

تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ وَعَلٰٓى اَبْصَارِهِمْ

ترسانی ایمان نیارند مهر نهاد خدا بر دلهای ایشان و بر شنوائی ایشان و چشمهای ایشان

غِشَاوَةٌ وَّلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُوْلُ اٰمَنَّا

پرده ایست و ایشان راست عذاب بزرگ واز مردمان کسی هست که می گوید ایمان آوردیم

بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَالَّذِيْنَ

بخدا و بروز بازپسین و نیستند ایشان مومنان فریب میدهند خدارا و مؤمنانرا

اٰمَنُوْا وَمَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ

و بحقیقت نمی فریبند مگر خودرا و آگاه نمی شوند در دل ایشان بیماریست

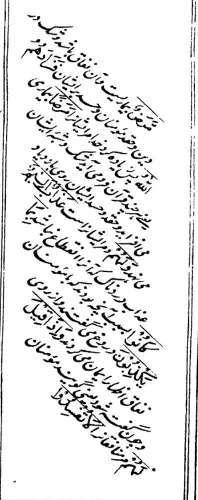
فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ

پس افزون داد خدا با ایشان بیماری را و ایشانراست عذاب دردهنده بسبب آنکه دروغ می گفتند و چون گفته شود ایشانرا

ع

وقف لازم

وَبِالْاٰخِرَةِ و بسرای دیگر که دار الجزاست هُمْ ایشان که یاد کرده شده اند يُوْقِنُوْنَ بیگمان میشوند یعنی بر وقوع آن متیقن اند اُولٰٓئِكَ آن گروه که موسوم بدین صفات و موصوف بدین سمات اند که رقم ذکر یافت عَلٰى هُدًى بر راه راست و نشان درست اند مِّنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان یعنی بمدد توفیق او راه صواب یافته اند وَاُولٰٓئِكَ و همان گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب ایرادِ کلمهٔ هم دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم یعنی چو ایشانرا طریق رستگاریست پس سزای رستگاری ایشانند این آیتها که گذشت در شان مؤمنان است از اهل اسلام و اهل کتاب چون عبد الله بن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم و بعد از مدح مؤمنان در ذم کافران میفرماید اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی که آنان که از روی عناد كَفَرُوْا بپوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است برایشان ءَاَنْذَرْتَهُمْ آنکه بیم کنی ایشانرا و بترسانی از عذاب اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا تخویف نکنی و تهدید ننمائی یعنی اگر بیم کنی و اگر نکنی لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللّٰهُ مهر نهاده است خدای تعالی عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان تا بیان حق فهم نمیکنند وَعَلٰى سَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نمیشنوند وَعَلٰٓى اَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششی است تا راه حق نمی بینند وَّلَهُمْ و مر ایشانراست از روی استحقاق عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذاب بزرگ در دنیا بقتل و اسر و در عقبی بزجر و قهر و این دو آیت در شان کفار و مشرکانست که حق سبحانه دانسته بود که بر کفر میرند چون ابوجهل و کشتگان روز بدر و بعد از مذمت کفار سیزده آیت در شان اهل نفاق فرستاده که قباحت ایشان بواسطهٔ تلبیس و خداع از کافر اصلی زیادت است وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان مَنْ يَّقُوْلُ کسانند که می گویند اٰمَنَّا گرویدیم ما بِاللّٰهِ بخدای وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین یعنی قیامت وَمَا هُمْ و حال آن که نیستند ایشان بِمُؤْمِنِيْنَ گرویدگان در است گویان يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ فریب میدهند بزعم خود خدای را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانرا نیز که ایمان آورده اند یعنی صحابه بنوعی چه منافقان بایشان اظهار ایمان میکردند از روی خداع وَمَا يَخْدَعُوْنَ و نمی فریبند ایشان اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بدیشان باز می گردد وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمیدانند که چنین است فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان



مَرَضٌ بیماریست و آن نفاق باشد و شک و
کین و حقد مؤمنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ
اللّٰهُ پس زیاده کرد خدا مر ایشانرا مَرَضًا بیماری
بنزول قرآن و وحی و تکلیف و تمیز ایشان
بالغم بر حسد و حقد ایشان بروی یاری داد و
می افزاید وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ اَلِيْمٌ
عذابی دردناک که اثر آن انقطاع نیابد بِمَا
كَانُوْا بسبب آنچه بودند که بدین سبب از روی
يَكْذِبُوْنَ دروغ می گفتند وَاِذَا قِيْلَ
نفاق اظهار ایمان می کردند و چون مؤمنان
لَهُمْ و چون گفته شود مر ایشانرا لَا تُفْسِدُوْا



لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۝ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

تباه کاری مکنید در زمین گویند بجز این نیست که ما اصلاح کاریم آگاه شو تحقیق ایشانند تباه کاران

وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ

ولیکن آگاه نمی شوند و چون گفته شود ایشانرا که ایمان آرید چنانکه ایمان آوردند مردمان گویند آیا ایمان آریم

كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ۝ وَإِذَا لَقُوا

چنانکه ایمان آوردند بیخردان آگاه شو تحقیق ایشانند بیخردان ولیکن نمی دانند و چون ملاقات می کنند

الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

با اهل ایمان گویند ایمان آورده ایم و چون تنها شوند با شیاطین خود گویند هر آینه ما باشما ایم

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ۝ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي

جز این نیست که ما تسخر کنندگانیم خدا تسخر می کند با ایشان و مهلت میدهد ایشانرا در

طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ

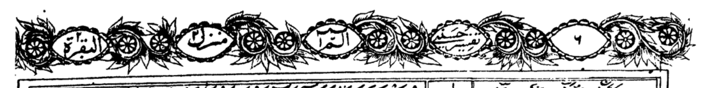
گمراهی خویش سرگشته شده ایشان آن کسانند که خریدند گمراهی را عوض هدایت

فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۝ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي

پس سود نیافت تجارت ایشان و راه یاب نشدند داستان ایشان مانند داستان کسی است

لَا تُفْسِدُوا افساد مکنید و تباهی نورزید فِي الْأَرْضِ در زمین بکفر و معصیت و فریب با مؤمنان قَالُوا گویند
إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُصْلِحُونَ بصلاح آرندگانیم کار خود را بطاعت و خیر أَلَا بدانید ای شنوندگان
إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ
ولیکن نمیدانند که ایشان مفسدان اند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون میگویند مر این منافقان را که آمِنُوا بگروید بدلها كَمَا
همچنانکه آمَنَ النَّاسُ گرویده اند آدمیان از مهاجران و انصار قَالُوا گویند با خود یا در میان قوم خود
أَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی نیاریم كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانچه ایمان آورده اند جاهلان و بی خردان اهل
نفاق با آنکه میدانستند که مؤمنان عقلای زمانند ایشانرا سفیه گفتند بجهت آن که خود را اعلم داحق اعتقاد
کرده بودند پس حق سبحانه تعالی سفاهت ایشانرا با ایشان رد کرد و گفت أَلَا بدانید ای مؤمنان إِنَّهُمْ
بدرستی که منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند جاهلان و بیخردان و نادانان که نظر بر عاقبت ندارند و فکر آخرت
فرو می گذارند وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ولیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند وَإِذَا لَقُوا و چون بینند اهل نفاق و در برو
ملاقات کنند الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانی را که ایمان آورده اند از صحابه قَالُوا آمَنَّا گویند منافقان
ما نیز ایمان داریم همچون ایمان شما در اسباب نزول آمده که عبد الله بن ابی و متابعان او روزی صدیق و فاروق و علی را
دیدند و از روی خوش آمد هر یک را مدحها گفتند مرتضی گفت یا ابن ابی از خدا بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا
الحسن نفاق را بما نسبت میفرمائی حال آنکه ما همچون شما مؤمن و مصدق ایم حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مؤمنان را
بینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید وَإِذَا خَلَوْا و چون باز گردند إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان خود
یعنی پیشوایان و یارانی که دارند و بغریب ایشان که شیاطین الانس اند مغرور می شوند قَالُوا گویند منافقان از روی
صدق که إِنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما با شما ایم و بر دین و آیین شما ایم إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُسْتَهْزِئُونَ
افسوس دارندگانیم و استهزا کنندگانیم با مؤمنان اللَّهُ خداوند جزا دهنده يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ جزای سخریه و استهزای
ایشان بدیشان رساند تسمیهٔ جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجت است و اگر نه حق را مستهزی نتوان گفت پس

معنی آن است که خدای تعالی مکافات کند وَيَمُدُّهُمْ و مهلت دهد ایشان را ... فِي طُغْيَانِهِمْ در گزاف و ... يَعْمَهُونَ ... ایشان در این حالت ... أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ ... فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ ... مُهْتَدِينَ ... مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي ...



اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي

که افروخت آتش را پس چون روشن گردانید آتش حوالی او را دور ساخت خدا نور این گروه را و بگذاشت ایشان را

ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ۝ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ

در تاریکیها هیچ نبینند کرانند گنگانند کورانند پس ایشان باز نمی گردند یا داستان ایشان مانند باران بزرگ است

فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ

در وی تاریکیها و رعد و برق در می آرند انگشتان خود در گوش خود بسبب آوازهای پر هول

حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ۝ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا

بترس مرگ و خدا احاطه کننده است کافران را نزدیک است که برق برباید چشمهای ایشان را هرگاه

أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ

روشنی دهد برق ایشان را روند در آن روشنی و چون تاریکی دهد برایشان بایستند و اگر خواستی خدا هر آینه ببردی

بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا

شنوائی ایشان را و دیدهای ایشان را هر آینه خدا بر همه چیز تواناست ای مردمان بپرستید

رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝

پروردگار خویش را آنکه آفرید شما را و کسانی را که پیش از شما بودند تا در پناه شوید

ع ۲

اسْتَوْقَدَ برافروزد نَارًا آتشی بجهت آنکه راه ببیند یا جای قرار مقرر کند تا از دزدان و ددان و دشمنان ایمن شود فَلَمَّا أَضَاءَتْ پس آنهنگام که روشن گردانید آن آتش مَا حَوْلَهُ گرداگرد آتش فروزنده را ذَهَبَ اللَّهُ ببرد خدا بِنُورِهِمْ نور آتش ایشان را وَتَرَكَهُمْ و فرو گذارد ایشان را فِي ظُلُمَاتٍ در تاریکیها یعنی تاریکی شب و ظلمت ابر لَا يُبْصِرُونَ نبینند گرداگرد خود را صُمٌّ ایشان کرانند از شنیدن حق یعنی قبول سخن حق نمیکنند بُكْمٌ گنگانند از گفتن حق چه زبان ایشان در اقرار بایمان با دل موافقت ندارد پس گویا که سخن حق نمیگویند عُمْيٌ کورانند بدیدهٔ بصیرت از دیدن حق فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ پس ایشان باز نگردند ازین صفتها و بدین صفت محشور شوند و نحشرهم یوم القیمة علی وجوههم عمیا و بکما و صما مثل منافقانست که در شب تیره ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمهٔ شهادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتال ایمن شده عمر میگذرانیدند اما بعد از مرگ نور با قرار ایشان منطفی گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند أَوْ یا مثل ایشان كَصَيِّبٍ مانند سحاب باران بزرگ قطره ایست که بنهیب تمام بزیر آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر فِيهِ در آن باران یعنی در اثنای باریدن آن باران یا در آن ابر ظُلُمَاتٌ تاریکیها باشد از تراکم ابر و تیرگی شب وَرَعْدٌ و آواز صعب که از آن بشنوده شود وَبَرْقٌ و سوسنی که از و لامع گردد يَجْعَلُونَ در می آرند اهل این باران از بیم آن أَصَابِعَهُمْ انگشتان خود را فِي آذَانِهِمْ در گوشهای خود مِنَ الصَّوَاعِقِ از بیم صدای صاعقها که بدیشان رسد و صاعقه آوازی است هائل که با آتشی باشد بی زبانه و در دو که بهر جا رسد بسوزد پس آنگروه انگشتان در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ برای پرهیز و نگاه داشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ وَاللَّهُ مُحِيطٌ و خدای تعالی بعلم احاطه کننده است بِالْكَافِرِينَ بنا گرویدگان و اقوال و افعال ایشان بر وی پوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باید و شاید بر ایشان خواهد رسانید يَكَادُ الْبَرْقُ نزدیک باشد که روشنائی برق يَخْطَفُ بربايد أَبْصَارَهُمْ بینائیهای ایشان را كُلَّمَا أَضَاءَ هرگاه که بدرخشد برق و آن درخشیدن او روشن کند راه را لَهُمْ برای ایشان مَشَوْا بروند ایشان فِيهِ در آن روشنی وَإِذَا أَظْلَمَ و چون از تاریک گردد راه عَلَيْهِمْ بر ایشان بواسطه خفای نور برق قَامُوا بهمانجا بایستند و متحیر گردند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای تعالی ذهاب سمع و بصر ایشان را لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ هر آینه ببردی شنوائی ایشان را بآواز رعد وَأَبْصَارِهِمْ و ببردی دیدهای ایشان را بدرخشیدن برق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیزها تواناست حق تعالی درین تمثیل تشبیه میکند منافقان را بگروهی که در شب



الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ فِرَاشًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

آنکه ساخت برای شما زمین را بساطی و آسمانرا سقفی و فرود آورد از آسمان آب

فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا وَّاَنْتُمْ

پس بیرون آورد بسبب وی انواع میوها روزی برای شما پس مقرر مکنید همتایان برای خدا

تَعْلَمُوْنَ ○ وَاِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ

دانسته و اگر هستید در شبهه از آنچه فرود آوردیم بر بندهٔ خود یعنی از قرآن پس بیارید یک سوره

مِّثْلِهٖ وَادْعُوْا شُهَدَآءَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○ فَاِنْ لَّمْ

مانند آن و بخوانید مددگاران خودرا بجز خدا اگر هستید راست گویان پس اگر

تَفْعَلُوْا وَلَنْ تَفْعَلُوْا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْ وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

نکردید و البته نتوانید کرد پس حذر کنید ازان آتش که آتش انگیز وی مردمان و سنگها باشند

اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ ○ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ

آماده کرده شده است برای کافران و بشارت ده آن کسان را که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته بآن که ایشان

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ كُلَّمَا رُزِقُوْا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا

بوستانها میرود زیر آن جوی ها هرگاه داده شوند ازانجا روزی از قسم میوه

الَّذِيْ آن خداوندی که بحکمت بالغه جَعَلَ ساخت لَكُمُ و برای نفع و فائده شما الْاَرْضَ زمین را فِرَاشًا بساطی باز گسترده جهت آرام در وی و حرکت بروی وَالسَّمَآءَ و گردانید آسمانرا بِنَآءً سقفی برافراشته وَّاَنْزَلَ و فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً آب پر فائده یعنی باران فَاَخْرَجَ پس بیرون آورد بِهٖ بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته شد مِنَ الثَّمَرٰتِ از انواع میوها و نباتها رِزْقًا روزی ساخته و پرداخته لَّكُمْ برای شما فَلَا تَجْعَلُوْا پس مگیرید لِلّٰهِ مر خدای را اَنْدَادًا همتایان و انبازان در ملک او وَّاَنْتُمْ و حال آنکه شما تَعْلَمُوْنَ میدانید که او را مثلی نیست و نشاید که باشد چه هیچکس غیر او بر آفریدن مخلوقات و نظهور آوردن موجودات قادر نیست وَاِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما فِيْ رَيْبٍ [...] شک و گمان مِّمَّا نَزَّلْنَا ازان چیزی که ما فرو فرستادیم آنرا بتدریج یعنی قرآن عَلٰى عَبْدِنَا بر بندهٔ ما که محمد [...] و میگویید که آن ساخته و بافته اوست فَاْتُوْا پس بیارید شما که اهل براعت و بلاغت اید بِسُوْرَةٍ بمقدار [...] یعنی بیارید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِّنْ مِّثْلِهٖ مانند قرآن وَادْعُوْا [...] دانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شُهَدَآءَكُمْ حاضران محافل خودرا از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خودرا بمددگاری یا هر کرا بمعاونت میخواهید بخوانید مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای تعالی اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان در آنکه این کلام بشر است فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید وَلَنْ تَفْعَلُوْا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن فَاتَّقُوا پس بپرهیزید النَّارَ از آتش دوزخ الَّتِيْ آن آتشی که ممتاز است از سائر آتشها بآنکه وَقُوْدُهَا آتش انگیز آن النَّاسُ مردمانند یعنی کافران انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که حرارت آن صعب است و بوی آن ناخوشتر اُعِدَّتْ آماده کرده شده است این چنین آتشی لِلْكٰفِرِيْنَ برای ناگرویدگان وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ و بشارت ده ای محمد آنکسان را که بتوفیق حق اٰمَنُوْا گرویده اند بخدای و رسول و قرآن وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بجای آورده اند کارهای نیکو از ادای فرائض و سنن و مضمون بشارت چیست اَنَّ لَهُمْ آنکه مر ایشان راست در آخرت جَنّٰتٍ بوستانها که در وی همه نوع میوها باشد تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان یا تحت غرفها و منظرهای آن الْاَنْهٰرُ جویهای آب و شیر و خمر و عسل

كُلَّمَا رُزِقُوْا هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان مِنْهَا ازان درختان مِنْ ثَمَرَةٍ از هر نوع میوه رِّزْقًا روزی ساخته و طعامی پرداخته قَالُوْا

قَالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ

گویند این همانست که داده شده بودیم پیش ازین و آورده شود بایشان آن روزی مانند یکدیگر و ایشانراست در آنجا زنان

مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِي أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَا

پاک کرده شده و ایشان در آنجا جاوید ند هر آینه خدا شرم ندارد از آن که بزند داستانی

بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا

پشه و بالاتر از آن اما آنانکه ایمان آورده اند میدانند که این داستانی راست است از پروردگار ایشان

الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا

آنانکه کافر اند میگویند چه چیز خواسته است خدا باین داستان خدا گمراه میکند بسبب وی بسیاری را

وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ۝ الَّذِينَ يَنقُضُونَ

و راه می نماید بسبب وی بسیاری را و گمراه نمیکند بوی مگر بدکاران را آن فاسقان را که می شکنند

عَهْدَ اللّٰهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ

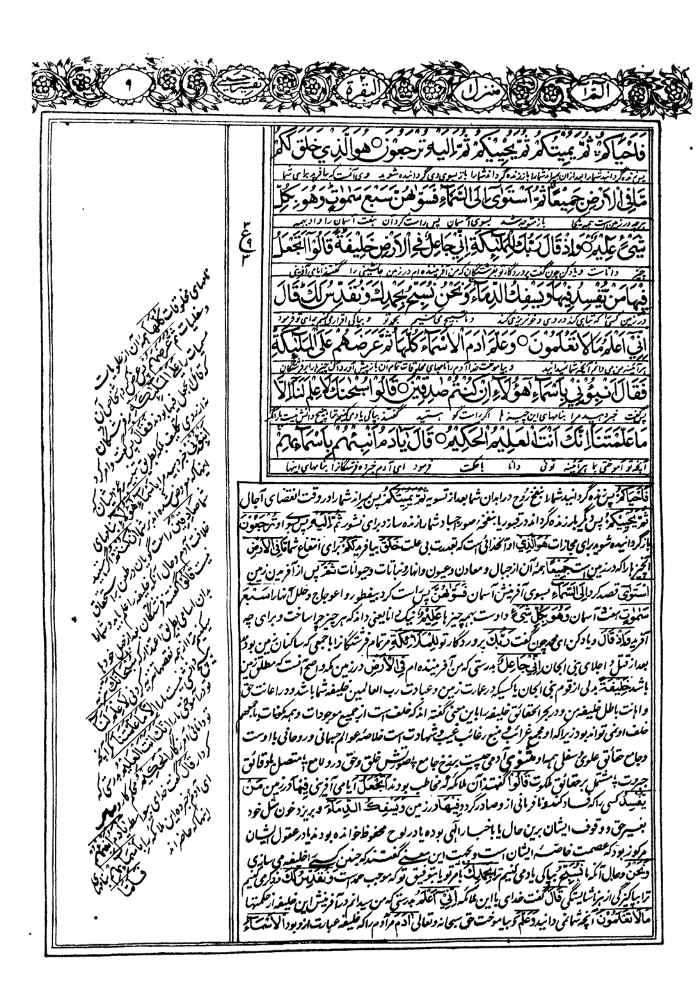
پیمان خدا بعد بستن آن و می برند آنچه خدا فرموده است بپیوستن آن و تباهی می کنند

فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا

بزمین ایشانند زیانکار چگونه کافر شوید بخدا حال آنکه بودید بی جان

قالوا گویند بهشتیان هٰذا الّذی این آن میوه‌هاست که رُزِقنا داده و خورانیده بودند مارا مِن قَبلُ پیش ازین در دنیا و گفته اند هم در بهشت و قول اول اشهر است وَاُتُوا بِهِ و بیارند پیش مؤمنان از میوه بهشت مُتَشابِهًا مانند میوه‌های دنیا برنگ و صورت اما بطعم مختلف باشند چه مزه همه میوه‌ها در یک میوه بهشت هست وَلَهُم و مر اهل بهشت راست فیها در بوستانهای بهشت اَزوَاجٌ زنان از حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و آفتها که زنان دنیارا باشد وَهُم فیها و بهشتیان در آن بوستانها خالِدُونَ جاوید باشند گاندان اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی لا یَستَحیی شرم نکند و باز ندارد از آن اَن یَضرِبَ آنکه بیان کند مَثَلًا ما مثلی بهر چه باشد و برای هر که باشد آورده اند که یهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیده استهزا می کردند که این سخنها بسخن خدای تعالی چه ماند حق سبحانه این آیت فرستاد که خدای از ضرب مثل شرم ندارد و اگرچه باشد مثل به بَعُوضَةً پشه خورد فَما فَوقَها پس آنچه فراتر از آن باشد چون ذباب و عنکبوت فَاَمَّا الَّذینَ آمَنُوا پس کسانیکه گرویده اند و دانسته که قرآن کلام حق است فَیَعلَمُونَ پس بیقین میدانند که اَنَّهُ الحَقُّ بدرستی که آن مثل یا ضرب مثل درست و راست است مِن رَبِّهِم از نزد پروردگار ایشان وَاَمَّا الَّذینَ کَفَرُوا و اما آنها که پوشیده اند حق را فَیَقُولُونَ پس میگویند از روی جدال و عناد یا از راه طعن و افسوس ماذا چه چیز اَرادَ اللّٰهُ خواسته است خدای بِهٰذا بدین که گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافر نمیدانند که حق تعالی بمثل خویش یُضِلُّ گمراه گردانید بِهِ بدان مثل کَثیرًا بسیاری را از کفار و منافقان که دران تأمل نکنند و حکمت آن را در نیابند وَیَهدی بِهِ و بفضل خود راه نماید بهمان مثل کَثیرًا بسیاری را از مؤمنان که دران تفکر فرمایند وَما یُضِلُّ و گمراه نکند خدای بِهِ بدان مثل که زده اِلَّا الفاسِقینَ مگر بیرون رفتگان از مقام فرمانبرداری اَلَّذینَ این فاسقان آنانند که یَنقُضُونَ می شکنند بعذر و خیانت عَهدَ اللّٰهِ پیمان خدای را که از ایشان گرفته است مِن بَعدِ میثاقِهِ از پس استواری آن پیمان مراد عهدی اند که در توریت با بنی اسرائیل بسته اند بر متابعت پیغمبر آخر الزمان پس این فاسقان جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاق است و بدین قول فسقه کفار و منافقان باشند وَیَقطَعُونَ و می برند این بیوفایان و عهدشکنان ما اَمَرَ اللّٰهُ آنچه خدای فرموده است بِهِ بدان چیز اَن یُوصَلَ آنکه او را بپیوندند یعنی رحم را کافران رحم پیغمبر را بر شمنی میبریدند چه با هیچ قبیله از عرب نبود که آنحضرت را قرابتی نداشت و یهود نیز قطع رحم میکردند چه میان آنحضرت و ایشان نیز از جهت

[illegible] بیعیل [illegible] ویفسدون [illegible]
[illegible] فی الارض [illegible]
و بعضی گرده [illegible]
زمین بمخالفت حق و متابعت [illegible] اولئک ایشان
آن گروه هم الخاسرون [illegible] زیانکاران
[illegible] کیف چگونه تکفرون
[illegible] بالله [illegible] وکنتم
و حال آنکه [illegible] امواتا
[illegible] فاحیاکم



فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ

پس زنده گردانید شمارا بعد ازان بمیراند شمارا باز زنده گرداند شمارا باز بسوی وی گردانیده شوید وی آنست که بیافرید برای شما

مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ

هرچه در زمین است همه یکجا باز متوجه شد بسوی آسمان پس راست گردان هفت آسمان را و او بهمه

شَيْءٍ عَلِيمٌ ○ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ

چیز داناست و یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان که من آفریننده ام در زمین جانشینی را گفتند آیا می آفرینی

فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ

در زمین کسی را که تباهی کند در وی و خونریزی کند و ما تسبیح می کنیم بحمد تو و بپاکی اقرار میکنیم برای تو فرمود

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ○ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ

هر آئینه من می دانم آنچه شما نمیدانید و بیاموخت خدا آدم را نامهای مخلوقات تمام آن باز پیش آورد آن چیزها را بر فرشتگان

فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا

پس گفت خبر دهید مرا بنامهای این چیزها اگر راست گو هستید گفتند بپاکی یاد میکنیم ترا هیچ دانش نیست ما را مگر

مَا عَلَّمْتَنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ○ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ

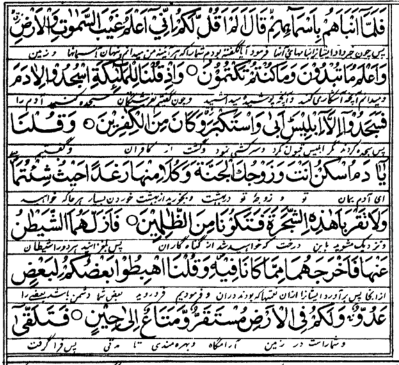
آنچه تو آموختی ما را هر آئینه توئی دانا باحکمت فرمود ای آدم خبر ده فرشتگان را بنامهای اینها

ع ٩ ٣

فَأَحْيَاكُمْ پس زنده گردانید شما را بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را در وقت انقضای آجال ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس دیگربار زنده گرداند در قبور یا بنفخهٔ صور جهاد شما را زنده سازد برای نشور ثُمَّ إِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُونَ بازگردانیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِي او آن خدائی است که بقدرت بی علت خَلَقَ بیافرید لَكُمْ برای انتفاع شما مَا فِي الْأَرْضِ آن چیزها را که در زمین است جَمِيعًا همه آن از جبال و معادن و عیون و انهار و نباتات و حیوانات ثُمَّ پس از آفرین زمین اسْتَوَىٰ قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بسوی آفرینش آسمان فَسَوَّاهُنَّ پس راست کرد بی فطور و اعوجاج و خلل آنها را سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او بهمه چیزها عَلِيمٌ نیک داناست یعنی داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید وَإِذْ قَالَ و یاد کن ای محمد چون گفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ مر تمام فرشتگان را یا جمعی که ساکنان زمین بودند بعد از قتل و اجلای بنی الجان إِنِّي جَاعِلٌ بدرستی که من آفریننده ام فِي الْأَرْضِ در زمین بکه و اصح آنست که مطلق زمین باشد خَلِيفَةً بدلی از قوم بنی الجان یا کسیکه در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در اعانت حق و اهانت باطل خلیفه من و در بحر الحقائق خلیفه را باین معنی گفته اند که خلف است از جمیع موجودات و همه مکونات با جمع خلف او نمی تواند بود زیرا که او مجمع غرائب و منبع رغائب غیب و شهادت است خلاصهٔ عوالم جسمانی و روحانی با اوست و جامع حقائق علوی و سفلی همه او مثنوی آدمی چیست برزخ جامع ٭ صورت خلق و حق درو لامع ٭ متصل با دقائق جبروت ٭ مشتمل بر حقائق ملکوت قَالُوا گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند أَتَجْعَلُ آیا می آفرینی فِيهَا در زمین مَنْ يُفْسِدُ کسی را که فساد کند و نافرمانی از وصادر گردد فِيهَا در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ و بریزد خون مثل خود بغیر حق و وقوف ایشان برین حال یا باخبار الهی بوده یا در لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان مرکوز بود که عصمت خاصهٔ ایشان است و بجهت این معنی گفتند که چنین کسی را خلیفه می سازی وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بپاکی یاد می کنیم ترا بِحَمْدِكَ با مر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است وَنُقَدِّسُ لَكَ و ذکر می کنیم ترا بپاکیزگی از هر ناشایستگی قَالَ گفت خدای با این ملائکه إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی که من میدانم در آفرینش این خلیفه از حکمتها مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمی دانید وَعَلَّمَ و بیاموخت حق سبحانه و تعالی آدَمَ مر آدم را که خلیفه عبارت از وبود الْأَسْمَاءَ

نامهای مخلوقات كُلَّهَا همه آن از علویات و سفلیات ثُمَّ عَرَضَهُمْ پس عرض کرد آن مسمیات را عَلَى الْمَلَائِكَةِ بر فرشتگان که قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا بودند فَقَالَ پس گفت و امر کرد ایشان را بر سبیل تعجیز نه از روی تکلیف بما لا یطاق تنبیه بر عجز ایشان أَنْبِئُونِي خبر دهید مرا بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ بنامهای اینها که معروض شده اند بر شما إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راست گویان در طعن بر خلافت آدم و حال آنکه خلیفه را علم باید و شما برای تحقیق نیست قَالُوا گفتند فرشتگان بعد از جهل خود بران اسامی بطریق اعتذار سُبْحَانَكَ بپاکی یاد میکنیم ترا از توهم نقصان و تنزیه می کردیم لَا عِلْمَ لَنَا هیچ دانشی نیست ما را إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچه تو در آموختی ما را إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ بدرستی که تو دانائی آموزگار الْحَكِيمُ و محکم کار و کردار قَالَ گفت خدای بی واسطه يَا آدَمُ ای آدم أَنْبِئْهُمْ خبر ده این ملائکه را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای اینها که حاضرند فَلَمَّا





فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموت والارض

پس چون خبر داد ایشانرا از نامهای آنها فرمود آیا نگفته بودم شمارا که هر آینه من میدانم پنهان آسمانها و زمین

واعلم ما تبدون وما کنتم تکتمون ○ واذ قلنا للملئکة اسجدوا لادم

و میدانم آنچه آشکار میکنید و آنچه پوشیده میداشتید و چون گفتیم فرشتگان سجده کنید آدم را

فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من الکفرین ○ وقلنا

پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران و گفتیم

یا ادم اسکن انت وزوجک الجنة وکلا منها رغدا حیث شئتما

ای آدم بمان تو و زوجهٔ تو در بهشت و بخورید از بهشت خوردن بسیار هر جاکه خواهید

ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظلمین ○ فازلهما الشیطن

و نزدیک مشوید باین درخت که خواهید شد از گناه کاران پس بلغزانید هر دو را شیطان

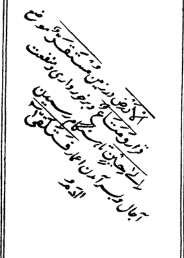
عنها فاخرجهما مما کانا فیه وقلنا اهبطوا بعضکم لبعض

از انجا پس برآورد ایشانرا از ان نعمتها که بودند دران و فرمودیم فرو روید بعض شما دشمن باشید بعضی را

عدو ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین ○ فتلقی

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس فرا گرفت

فلما انباهم پس آنزم که آدم خبر داد ملائکه را باسمائهم بنامهای مسمیات قال گفت خدای تعالی با ملائکه
بر سبیل عتاب الم اقل لکم آیا نگفتم مر شمارا که انی اعلم بتحقیق من میدانم غیب السموت آنچه
پوشیده است از احوال آسمانها والارض و آنچه مخفی است از امور زمین واعلم ما تبدون
و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار اتجعل فیها وما کنتم و آنچه بودید شما که بزعم خود ها تکتمون
می پوشیدید از کراهت معزول شدن خود ها از حکومت زمین واذ قلنا و یاد کن ای رسول آنرا نیز که گفتیم
للملئکة مر جمیع فرشتگان را که بیکبار اسجدوا سجده کنید لادم مر آدم را سجدهٔ تحیت و تعظیم فسجدوا
پس سجده کردند تمام ملائکه الا ابلیس مگر عزازیل و وی بقول اصح از قوم بنی الجان بوده و حق سبحانه بجهت
نافرمانی او در ا ابلیس لقب نهاد یعنی ناامید از رحمت خدای ابی سر باز زد از سجدهٔ آدم واستکبر و تکبر
و گردن کشی کرد وکان و بود ابلیس در علم خدای تعالی من الکافرین از جملهٔ ناگرویدگان وقلنا یا ادم
و گفتیم از محض کرم که ای آدم اسکن انت ساکن شو تو وزوجک و جفت تو یعنی حوا الجنة در بهشت
وکلا و بخورید منها از بهشت یعنی میوهای آن رغدا خوردنی بسیار حیث شئتما هر جا که خواهید شما ولا
تقربا و نزدیک مگردید هذه الشجرة این درخت را یعنی شجرهٔ انگور یا انجیر و اشهر گندم است فتکونا
پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید من الظلمین از ستم کاران بر نفسهای خود بارتکاب نافرمانی
فازلهما الشیطن پس بلغزانید و از جای برد آدم و حوا را آن دیو سرکش نافرمان بردار عنها
از بهشت بعد از ان که بدستیاری مار و طاؤس به بهشت در آمده بود و آدم و حوا را وسوسه کرد فاخرجهما
پس بیرون کرد ایشانرا اسناد اخراج بشیطان مجاز است چه حق سبحانه بیرون کرد آدم و حوا را مما کانا
فیه از آنچه بودند در آن چیز از نعمت و کرامت وقلنا اهبطوا و گفتیم با طاؤس و مار و آدم و حوا
و ابلیس را که همه فرو روید از بهشت بدنیا بعضکم برخی از شما لبعض عدو مر برخی را دشمن باشید
چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم اند ولکم و مر شمارا است و ذریت شمارا فی





اٰدَمُ مِنْ رَّبِّهٖ كَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ۝ قُلْنَا

آدم از پروردگار خود سخنی چند پس بازگشت خدا بمهربانی بر وی هرآئینه اوست بازگردنده مهربان فرمودیم

اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ مِّنِّيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ

فرو روید ازینجا همه شما اگر بیاید بشما از من هدایتی پس هرکه پیروی کرد هدایت مرا

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ

هیچ ترسی نیست بر آنجماعه و نه ایشان اندوه خورند وکسانی که کافر شدند و دروغ داشتند آیتهای ما را

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ

ایشانند باشندگان دوزخ ایشان درآنجا جاویدند ای فرزندان یعقوب یاد کنید آن نعمت مرا

الَّتِيْٓ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِيْٓ اُوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَاِيَّايَ فَارْهَبُوْنِ ۝

که ارزانی داشتم بر شما و وفا کنید بپیمان من تا وفا کنم بپیمان شما را و از من بترسید

وَاٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُوْنُوْٓا اَوَّلَ كَافِرٍۢ بِهٖ وَلَا

و ایمان آرید بآنچه فرود آورده ام باور کننده آنچه باشماست و مباشید نخستین منکر او و

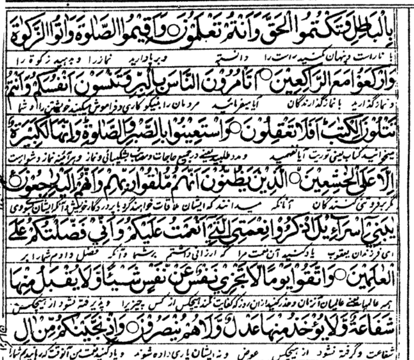
تَشْتَرُوْا بِاٰيٰتِيْ ثَمَنًا قَلِيْلًا وَّاِيَّايَ فَاتَّقُوْنِ ۝ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ

ستانید عوض آیتهای من بهای اندک را و از من حذر کنید و خلط مکنید راست را

ع ۴

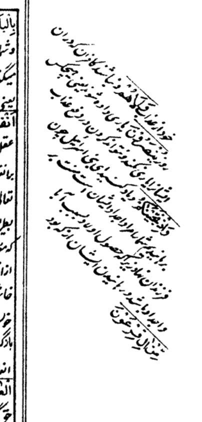
آدم پس فرا گرفت آدم مِنْ رَّبِّهٖ از پروردگار خویش كَلِمٰتٍ سخنی چند که آن بقول اشهر اینست ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخٰسرين واین تلقی وقتی بود که آدم بعد از هبوط بر کوه سراندیب دویست سال بگریست حق تعالی این کلمات وی را تلقین نمود و چون آدم این مناجات کرد فَتَابَ عَلَيْهِ پس خدای تعالی قبول فرمود و بپذیرفت توبه او را اِنَّهٗ بدرستیکه حق تعالی هُوَ التَّوَّابُ اوست توبه دهنده بندگان الرَّحِيْمُ مهربان بر تائبان قُلْنَا گفتیم ما دیگرباره اهْبِطُوْا فرو روید مِنْهَا از بهشت یا از سموات جَمِيْعًا همه شما فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما مِّنِّيْ از نزدیک من هُدًى دلالتی و بیانی بارسال رسل و انزال کتب فَمَنْ تَبِعَ پس هر که پیروی کند و از پی رود هُدَايَ دلالت و بیان مرا فَلَا خَوْفٌ پس هیچ ترسی از نحیل حلول مکاره نیست عَلَيْهِمْ بر ایشان که متابعت کردند رسول مرا چه ایشان از آفات ایمن باشند وَلَا هُمْ و نیستند ایشان که از تحقق فوت مقاصد از ایشان يَحْزَنُوْنَ اندوهناک شوند زیرا که بنیل مرادات فائز گردند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه پوشیدند حق را یعنی ایمان نیاوردند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و بدروغ داشتند دلائل وحدانیت ما را یا باور نکردند قرآن را یا هرچه آنرا دلیل ساختیم اُولٰٓئِكَ آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ اهل آتش اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن آتش خٰلِدُوْنَ جاوید مانندگانند يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد است و معنی او جمع الَّتِيْٓ آن نعمتها که از فضل خود اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر پدران گذشتگان و نیکوئی بجای آباهمان نیکوئی است بجای اولاد که فخر و مباهات پدران ایشان را نیز حاصل است وَاَوْفُوْا و وفا کنید بِعَهْدِيْٓ به پیمان من که در شان پیغمبر امی با شما بسته ام در توریت حق سبحانه و تعالی در توریت آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بپیغمبر امی تعریف کرده کما قال الله تعالی النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التورات اُوْفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری شمار سانم وَاِيَّايَ و خاصة از من فَارْهَبُوْنِ بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان وَاٰمِنُوْا و بگروید بِمَآ اَنْزَلْتُ بآنچه فرو فرستادم از قرآن مُصَدِّقًا در حالتی که آن فرو فرستاده موافق و مطابق در اصول است از توحید و وعده و وعید لِّمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را که با شما است یعنی توریت وَلَا تَكُوْنُوْٓا و مباشید اَوَّلَ كَافِرٍۢ بِهٖ اول گروهی ناگرویدگان از اهل کتاب بقرآن وَلَا تَشْتَرُوْا و بدل مکنید و مخرید بِاٰيٰتِيْ بآیتهای

کتاب من که توریت است ثَمَنًا قَلِیْلًا بهای اندک را می طلب علمای یهود از کهنه اباوصلات کعب بن اشرف و امثال و آیات توریت را تحریف می کردند و نام محمد را می پوشیدند وَاِیَّایَ فَاتَّقُوْنِ و خاصة از من ترسید بنقص عهد و کتاب ربانی بحطام دنیای فانی وَلَا تَلْبِسُوا و میامیزید اَلْحَقَّ سخن راست و درست را گردد توریت هست از صفات محمد بِالْبَاطِلِ



بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ
با ناراست و پنهان کنید راست را و دانسته و بپا دارید نماز را و بدهید زکوة را
وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ
و نماز گذارید با نمازگذارندگان آیا میفرمائید مردمان را بنیکوکاری و فراموش میکنید خویشتن را و شما
تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ
میخوانید کتاب یعنی توریت آیا نمی‌فهمید و مدد طلبید یعنی در جمیع حاجات و مصائب بشکیبائی و نماز و بدرستیکه نماز دشوار است
إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ۝ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝
مگر بر فروتنی کنندگان آنانکه میدانند که ایشان ملاقات خواهند کرد با پروردگار خویش و آنکه ایشان بسوی
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى
ای فرزندان یعقوب یاد کنید آن نعمت مرا که ارزانی داشتم بر شما و آنکه فضل دادم شما را بر
الْعَالَمِينَ ۝ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا
همه عالمها یعنی عالمیان آن زمان و حذر کنید از روزی که کفایت نکند هیچکس از کس چیزی را و پذیرفته نشود از هیچکس
شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ
شفاعت و گرفته نشود از هیچکس عوض و نه ایشان یاری داده شوند و یاد کنید وقت من آنوقت که رهانیدیم شما را

بِالْبَاطِلِ بناحق که شما بدست خود می نویسید وَتَكْتُمُوا و می پوشید الْحَقَّ حق را که صفت مصطفی است وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که این آن پیغمبر است که نعت او می پوشید وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ و بپای دارید نماز را با مسلمانان برآنوجه که ایشان میگذارند وَآتُوا الزَّكَوٰةَ و بدهید زکوة مال را بطریق اهل اسلام وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و نماز گذارید با رکوع کنندگان یعنی بجماعت مسلمانان أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ آیا می فرمائید مردمان را بِالْبِرِّ بنیکوئی وَتَنْسَوْنَ و فراموش میکنید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَتْلُونَ الْكِتَابَ میخوانید توریت را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا عقل خود را کار نمی فرمائید این آیت در شان بعضی از یهودان مدینه است که یاران خود را که در ربقه اسلام درآمده بودند بانقیاد احکام شرع محمدی ترغیب میکردند و خود از سلوک سبیل مسلمانی تحاشی مینمودند وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید از خدای تعالی بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا روزه داشتن وَالصَّلَوٰةِ و بگذاردن نماز فرائض وَإِنَّهَا و بدرستی که نماز بطریق مسلمانان لَكَبِيرَةٌ هر آئینه بزرگ و دشوار و گران است إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر ترسکاران و آرام گرفتگان بر طاعت که مؤمنانند و عبادت بر ایشان گران نیست زیراکه نفسهای ایشان بپرستش حق مرتاض شده و در مقابله ریاضات نفس عطاها از افاضات حق بر ایشان رسیده است جهد کن تا نور تو رخشان شود تا سلوک خدمتت آسان شود پس در صفت خاشعان میفرماید که الَّذِينَ آنانکه يَظُنُّونَ یقین میدانند أَنَّهُمْ آنکه ایشان مُلَاقُوا رَبِّهِمْ رسندگانند بجزای پروردگار خویش وَأَنَّهُمْ و بدرستی که این نیز میدانند که ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود جهت پاداش گرفتن رَاجِعُونَ بازگردندگانند يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا ای فرزندان یعقوب یاد کنید نِعْمَتِيَ نیکوئیهای مرا الَّتِي آن نیکوئیها که من أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کرده ام بر شما وَأَنِّي و آنرا نیز یاد کنید بدرستیکه من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کرده ام اجداد شما را و فضل نهادم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که در آن روز لَا تَجْزِي حق گذاری نکند و نتواند نَفْسٌ هیچ نفس مؤمنه عَنْ نَفْسٍ از نفس کافره شَيْئًا چیزی را از مکافات یا کفایت نکند هیچکس از هیچکس چیزی از عذاب وَلَا يُقْبَلُ و پذیرفته نشود مِنْهَا از نفس کافره یعنی برای او شَفَاعَةٌ درخواستی بر آن تقدیر که کسی شفاعت کند وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا و گرفته نشود از آن نفس کافره عَدْلٌ فدیه که عوض خود دهد برای کشیدن



فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

فرعون میرسانیدند بشما سخت ترین عذاب ذبح میکردند پسران شمارا و زنده میگذاشتند

نِسَآءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَاِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَاَنْجَيْنٰكُمْ

دختران شمارا و در این کار آزمایشی بزرگ بود از پروردگار شما و آنوقت که شگافتیم برای شما دریارا پس خلاص کردیم شمارا

وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوسٰٓى اَرْبَعِينَ لَيْلَةً

و غرق ساختیم کسان فرعون را و شما میدیدید و آن وقت که میعاد مقرر کردیم با موسی چهل شب

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهٖ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُونَ ۝ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ

پس گرفتید گوساله را پس از رفتن موسی یعنی معبود ساختید و شما ستمگار بودید پس در گذرانیدیم از شما بعد ازین تا بود که

تَشْكُرُونَ ۝ وَاِذْ اٰتَيْنَا مُوسَى الْكِتٰبَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَاِذْ قَالَ

سپاسداری کنید و آنوقت که دادیم موسی را کتاب و حجت تا بود که راه یابید و آنوقت که گفت

مُوسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوٓا اِلٰى

موسی قوم خود را ای قوم من هرآئینه شما ستم کردید بر خویشتن بفرا گرفتن گوساله پس باز آئید بسوی

بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوٓا اَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

آفریدگار خود پس بکشید خویشتن را این بهتر است شمارا نزدیک آفریدگار شما پس خدا بازگشت بهر بر شما

فِرْعَوْنَ از اتباع و متعلقان فرعون يَسُومُونَكُمْ عذاب میکردند یا می چشانیدند شمارا سُوٓءَ الْعَذَابِ سخت ترین و بدترین عذاب يُذَبِّحُونَ اَبْنَآءَكُمْ می کشتند پسران شمارا در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود و منجمان گفته بودند در تعبیر آن که میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک قبطیان و خرابی ملک بر دست او بود وَيَسْتَحْيُونَ و باقی می گذاشتند نِسَآءَكُمْ دختران شمارا برای خدمت وَفِي ذٰلِكُمْ و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران شما بَلَآءٌ محنتی و آزمایشی بود شمارا مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَاِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که بشگافتیم بِكُمُ بشما یعنی بسبب نجات شما الْبَحْرَ دریای قلزم را وقتیکه از فرعون می گریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَاَنْجَيْنٰكُمْ پس برهانیدیم شمارا از ضرر آن لشکر وَاَغْرَقْنَا و بآب فرو بردیم اٰلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَاَنْتُمْ و حال آنکه شما تَنْظُرُونَ می نگریستید بدریا که چگونه شگافته می شد یا بفرعونیان نگاه می کردید که چسان غرق می گشتند وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوسٰى و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی را از بهر دادن کتاب و وعده داد موسی مارا آمدن بجانب طور اَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبا روز یعنی بعد از انقضای آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِهٖ پس از رفتن موسی بطور وَاَنْتُمْ ظٰلِمُونَ و شما ستمگارانید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و در گذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شمارا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آن که چنین عملی منکر از شما صادر شده و این عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت عفو وَاِذْ اٰتَيْنَا مُوسَى و یاد کنید نیز آنرا که دادیم موسی را الْكِتٰبَ توریت وَالْفُرْقَانَ و حجتی جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت وَاِذْ قَالَ مُوسٰى و یاد آورید آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را یعنی آنها که عبادت عجل کرده بودند يٰقَوْمِ ای گروه من اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خویش بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن شما

گوساله را که ای فَتُوبُوٓا اِلٰى بَارِئِكُمْ پس باز گردید بتضرع و زاری بسوی پروردگار خویش فَاقْتُلُوٓا اَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی آن کسانیکه گوساله نپرستیده اند بکشند کسان خود را از گوساله پرستان ذٰلِكُمْ این کشته شدن شما خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شمارا از زندگانی دنیا عِنْدَ بَارِئِكُمْ نزد آفریننده شما و بعد این حکم عبده عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمده سر در پیش افکنده و بار ... [illegible]



إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسٰى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً
هر آینه اوست بازگردنده مهربان — و آنوقت که گفتید ای موسی هرگز باور نداریم ترا تا آنگه که ببینیم خدا را آشکارا

فَأَخَذَتْكُمُ الصّٰعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ○ ثُمَّ بَعَثْنٰكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ
پس گرفت شما را صاعقه — و شما میدیدید — باز زنده گردانیدیم شما را پس از مردن شما

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى
تا شکرگذاری کنید — و سایبان ساختیم بر شما ابر را — و فرود آوردیم بر شما من و سلوی را گفتیم

كُلُوا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ○
بخورید از پاکیزه‌های آنچه دادیم شما را — و ایشان ستم نکردند بر ما — و لیکن بر خویشتن ستم می کردند

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا
و آنوقت که گفتیم در آیید درین ده پس بخورید از آنجا بافراخی هر جا که خواهید خوردنی گوارنده

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ وَسَنَزِيدُ
و در آیید بدروازه سجده کنان و بگویید سوال ما آمرزش است تا بیامرزیم شما را گناهان شما و زیاده خواهیم داد

الْمُحْسِنِينَ ○ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا
نکوکاران را — پس بدل کردند کسانیکه ستمگار بودند سخنی بجز آنچه فرموده شد ایشان را یعنی بجای حطة حنطة گفتند پس فرود آوردیم

إِنَّهُ هُوَ بدرستیکه اوست نه غیر او التَّوَّابُ پذیرنده توبه از عاصیان الرَّحِيمُ مهربان بر توبه کاران در لطائف امام قشیری رح
فرموده که توبه بقتل نفس درین امت منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند آشکارا و توبه خواص این امت قتل
نفس است در نهانخانه ریاضات صاحب بحر الحقائق آورده که قتل نفس خود در ظاهر هم مؤمن تواند کرد و هم کافر اما قتل نفس در باطن
جز مؤمن خالص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزوها و مرادها باشد مثنوی نفس خود در اکش جهانی زنده کن ✻ خواجه را کشته است
او را بنده کن ✻ تو طمع داری که او را بیجفا ✻ بسته داری در وفا و در رضا ✻ هر خسی را این تمنا کی رسد ✻ موسئی باید که اژدرها کشد وَإِذْ
قُلْتُمْ و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی میثاق بستید هفتاد تن از اخیار قوم شما که بموسی بکوه طور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی بشنوند
و بعد از شنیدن آن گفتند يٰمُوسٰى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ای موسی ما تصدیق نکنیم مر ترا درین که این سخن از ورای حجاب شنیدیم سخن حق است
حَتّٰى تا وقتیکه بدیده سر نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً ببینیم خدای را آشکارا و روبروی فَأَخَذَتْكُمُ پس فرا گرفت اخیار شما را بدین گستاخی
که کردند الصّٰعِقَةُ آتشی که از آسمان فرود آمد وَأَنْتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنْظُرُونَ می نگریستید بدان آتش و گویند
صاعقه آواز مهیبی بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند یکبار بمردند و موسی متحیر در ایشان می نگریست و می گفت خداوندا من
با بنی اسرائیل چه گویم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانه ایشان را زنده گردانید چنانچه فرمود ثُمَّ بَعَثْنٰكُمْ پس انگیختیم و زنده
گردانیدیم شما را مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مرگ اخیار شما یعنی بعد از آنکه میرانیده بودیم شما را بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما
سپاسداری کنید مر حق را از زنده کردن شما که حیات اصول نعمت است وَظَلَّلْنَا و یاد کنید که چون سایبان ساختیم عَلَيْكُمُ بر شما
الْغَمَامَ ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وَأَنْزَلْنَا
و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ بر شما در تیه الْمَنَّ ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغی بر شکل سمانی و آن طائریست در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و
از کبوتر خردتر و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور
رسیدی پس بادی بر ایشان وزیدی و پرهای ایشان بریختی مرغی بوده پاکیزه و بریان بی رگ و بی خون و استخوان پس از آن اسرائیلیان می
داشتندی و با ترنجبین می آمیختندی كُلُوا گفتیم که بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزه‌های آنچه روزی کردیم شما را
هر چه هر روز میرسد بخورید از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر می شد وَمَا ظَلَمُونَا

ستم نکردند بر ما وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
و لیکن بودند که از روی نادانی و ناتوانی بر نفسهای خود ستم میکردند
وَإِذْ قُلْنَا و یاد کنید چون گفتیم
ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ در آیید درین ده ایلیا یا اریحا
فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید از وی حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا که خواهید رَغَدًا خوردنی گوارنده
از میوه و طعامهای وی هر چه خواهید بی اندازه
وَادْخُلُوا الْبَابَ و در آیید بدروازه
سُجَّدًا سجده کنان شکر را وَقُولُوا حِطَّةٌ و بگویید حطة یعنی خواست ما آنست که گناهان ما فرو ریزی
نَغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ تا بیامرزیم شما را گناهان شما
وَسَنَزِيدُ و زود باشد که زیاده کنیم
الْمُحْسِنِينَ نیکوکاران را ثواب
فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس بدل کردند آنانکه ستم کردند
قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ سخنی غیر آنکه گفته شد ایشان را
یعنی بجای حطة حنطة گفتند
فَأَنْزَلْنَا پس فرو فرستادیم



عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ

بر آن ستمگاران عذابی از آسمان بسبب بدکار بودن ایشان و آنوقت که آب خواست موسی

لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ۖ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ

برای قوم خود پس گفتیم بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد از سنگ دوازده چشمه

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۖ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي

بدانست هر قوم آبخورد خود را گفتیم بخورید و بنوشید از روزی خدا و فساد مکنید در

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ

زمین تباهی کنندگان و آنوقت که گفتید ای موسی هرگز شکیبائی نکنیم بر یک طعام پس طلب

لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا

برای ما از پروردگار خود تا بیرون آرد برای ما از آن چیزی که میرویاند زمین از تره وی و بادرنگ وی و گندم وی و عدس وی

وَبَصَلِهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۚ اهْبِطُوا مِصْرًا

و پیاز وی گفت موسی آیا بدل میکنید آنچه وی فروتر است بآنچه وی بهتر است فرود روید بشهری

فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ ۗ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ

پس هر آئینه باشد شما را آنچه خواستید و زده شد بر ایشان خواری و بی نوائی

ع ۱۲ / ۶

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بر ایشان که ستمگاری کردند بتغییر قول رِجْزًا عذابی و عقوبتی مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان بِمَا كَانُوا بدان چیزی که بودند بدان چیز يَفْسُقُونَ بیرون رفتندی از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته شد که بیک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که چون موسی آب خواست از ما لِقَوْمِهِ برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مر او را که ای موسی اضْرِب بِّعَصَاكَ بزن بعصای خود که از شعیب بتو رسید الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگی بود مربع به بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی و گویند سنگ معین نبود پس موسی بفرمان مولی عصا بر سنگ زد فَانفَجَرَتْ پس شکافته شد مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا از آن سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانست كُلُّ أُنَاسٍ هر یکی از آدمیان یعنی از اسباط مَّشْرَبَهُمْ آبخورد خود را كُلُوا بخورید از من و سلوی وَاشْرَبُوا و بیاشامید از آب چشمه مِن رِّزْقِ اللَّهِ از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما داده وَلَا تَعْثَوْا و از حد در مگذرید فِي الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ در حالتی که شما تباه کارانید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ و یاد آورید آنرا که گفتید یا موسی لَن نَّصْبِرَ ما هرگز صبر نتوانیم کرد عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ بر طعام یگانه یعنی من و سلوی هر چند طعام دو بود اما هر دو را در هم سرشته یکی میساختند فَادْعُ لَنَا پس بخوان از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را و از وی درخواه تا بقدرت خود يُخْرِجْ لَنَا بیرون آرد برای ما مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ از آن چیزی که آنرا می رویاند زمین نسبت انبات بزمین مجاز است چه حق سبحانه بحقیقت می رویاند مِن بَقْلِهَا از سبزها و ترهای مین وَقِثَّائِهَا و از خیار و بادرنگ آن وَفُومِهَا و از گندم یا سیر آن وَعَدَسِهَا و دانچه آن وَبَصَلِهَا و پیاز آن قَالَ گفت خدای تعالی یا آنکه موسی فرموده که أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي آیا بدل میکنید آن چیز را که بحسب واقع هُوَ أَدْنَىٰ آن فروتر و خوارتر است چون سیر و پیاز بِالَّذِي بآن چیزی که فی نفس الامر هُوَ خَيْرٌ آن نیکوتر و بهتر است یعنی ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که چنین می کنید اهْبِطُوا فرو روید مِصْرًا در شهری از شهرهای ارض مقدسه یعنی بلاد شام فَإِنَّ لَكُم پس بدرستیکه در آن شهر مر شما راست مَّا سَأَلْتُمْ آنچه خواستید از بقول وَضُرِبَتْ و زده شده یعنی لازم گشت عَلَيْهِمُ بر ایشان بجزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت الذِّلَّةُ خواری و فرومایگی بجزیه دادن وَالْمَسْكَنَةُ و دیگر بر ایشان وضع کرده شد درویشی

و بیچارگی که هرچند توانگر باشند در روی خود و محتاجی و بی نوائی بخلق نمایند



وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ

وباز گشتند بخشمی از خدا این بسبب آنست که باور نمی داشتند آیتهای خدا را و می کشتند

النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

پیغمبران را ناحق این بسبب گناه کردن ایشان است و آنکه از حد در میگذشتند هر آئینه آنانکه مسلمان شدند

وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالنَّصٰرٰى وَالصّٰبِـِٕيْنَ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ

و آنانکه یهود شدند و ترسایان و بی دینان هرکه از ایشان ایمان آرد بخدا و بروز بازپسین و کرد

صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝

کار شایسته پس ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نه ترس بود بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ

و آنوقت که گرفتیم پیمان شمارا و برداشتیم بالای شما طور را گفتیم بگیرید آنچه داده ایم شمارا باستواری

وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ

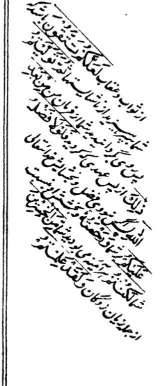
و یاد دارید آنچه در آنست تا بود که در پناه شوید باز رو گردانیدید بعد ازین

فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝ وَلَقَدْ

پس اگر نبودی بخشایش خدا بر شما و مهربانی او هر آئینه می شدید از زیان کاران و هر آئینه

ع

وَبَآءُوْ و باز گشتند بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ بخشمی از خدای یعنی سزاوار خشم خدای شدند ذٰلِكَ این خواری و بیچارگی و خشم خدای مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ بآن بود که ایشان كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بودند که کافر می شدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای توریت وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ و می کشتند پیغمبرانرا چون زکریا و یحیی و شعیب بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزیکه موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده بود ذٰلِكَ آن کفر و قتل ایشان بِمَا عَصَوْا بآن بود که عاصی شدند در فرمان خدای تعالی وَكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ و بودند که از حد در می گذشتند و تجاوز از حد فرمان ادمی کردند بکثرت عصیان یعنی هرچند معصیت بیشتر کنند زنگ بر آئینه دل ایشان بیشتر نشیند مثنوی هر گنه زنگی ست بر مرآت دل × دل شود زین زنگها خوار و خجل چون زیادت گشت دل را تیرگی نفس دون را بیش گردد خیرگی اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی که آنان که از روی نفاق اٰمَنُوْا گرویدند یعنی همین بزبان اقرار کردند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنان که بیهودیت در آمدند وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالصّٰبِـِٕيْنَ و آنها که از دینی بدینی گرایند گاندیعنی از هر دینی چیزیکه خوش می آمد اخذ می کردند یا ملائکه را می پرستیدند و زبور می خواندند و روی بکعبه آورده نماز می گذاردند و گفته اند صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان مَنْ اٰمَنَ هرکه ایمان آید باخلاص تمام ازین طوائف بِاللّٰهِ بخدای و صفات سلبی و ثبوتی او وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و کند عملی شایسته فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ پس ایشانراست مزد کار ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ و ترسی نباشد عَلَيْهِمْ بر ایشان در روز حشر وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نباشد که اندوهگین شوند در وقت مجازات وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما مِيْثَاقَكُمْ پیمان شمارا بمتابعت موسی و عمل باحکام توریت وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر سر شما کوه را تا پیمان بستند بنی اسرائیل بعد از نزول این آیت آغاز تمرد نهادند و گفتند احکام این کلام بغایت دشوار است گردن نمی نهیم حق تعالی کوهی را از کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندی و در تفسیر قرطبی آمده که آن کوه منسوب بود بطور بن اسمعیل حق تعالی فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی افروخت و در عقب دریای زخار پدید آمد و چون گریز گاهی ندیدند بر روی در افتاده متحیر شدند و حق تعالی گفت خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ فرا گیرید از آنچه عطا دادیم شمارا از احکام شرعی بِقُوَّةٍ بجد تمام و جهدی قوی وَاذْكُرُوْا و یاد گیرید و یا پیوسته یاد کنید مَا فِيْهِ آنچه در وست





عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۝

دانسته اید آنکسانرا که از حد درگذشتند از شما در شنبه پس گفتیم ایشانرا بوزنه شوید خوار شده

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ۝ وَإِذْ قَالَ

پس ساختیم این قصه را عبرتی برای آنقوم که پیش این دیهها بودند و آنقوم که پس از ایشان آیند و پندی پرهیزگاران را و آنوقت که گفت

مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُوا بَقَرَةً ۖ قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ۖ

موسی بقوم خود هرآینه خدا میفرماید شمارا بکشتن گاوی گفتند آیا مارا مسخره میگیری

قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۝ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا

گفت پناه می گیرم بخدا از آنکه باشم از نادانان گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما

مَا هِيَ ۚ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ ۖ

چیست آن گاو گفت هرآینه خدا میفرماید که هرآینه وی گاویست نه پیر و نه تازه ای میانه است درمیان این و آن

فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ۝ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا ۚ قَالَ

پس بکنید آنچه فرموده شده اید گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست رنگ آن گاو گفت

إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ۝

هرآینه خدا میفرماید که هرآینه وی گاویست زرد نیک زردست رنگ آن خوش می کند بینندگانرا

عَلِمْتُمُ الَّذِينَ و هرآینه نیکو دانسته اید شما آنانرا که در زمان داود ع اعْتَدَوْا از حد فرمان درگذشتند مِنكُمْ از قوم شما در شهر ایلیا فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم ایشانرا از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده دران روز بحیله ماهی را می گرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم مر ایشانرا که چون خلاف امر کردید كُونُوا باشید قِرَدَةً بوزنگان خَاسِئِينَ خوار شدگان و تمامی این قصه در سورهٔ اعراف مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فَجَعَلْنَاهَا پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عذابی و عقوبتی که بند کننده و پند دهنده باشد لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آنکسانی را که پیش ایشان حاضر بودند و بدیدند وَمَا خَلْفَهَا و آنهارا که از پس ایشان آیند و قصهٔ ایشان شنوند وَمَوْعِظَةً و گردانیدیم آنرا پندی لِّلْمُتَّقِينَ از برای پرهیزگاران از قوم ایشان یا از امت محمد صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِ مر گروه خود را بوقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و می خواستند که قاتل او معلوم گردد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ درستی که خدای تعالی میفرماید شمارا أَن تَذْبَحُوا بَقَرَةً آنکه بسمل کنید گاوی را تا ببعضی از آن بر مرده زنید و مرده زنده شود و بگوید که قاتل او کیست قَالُوا گفتند قوم موسی ع أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا فرا می گیری ما را اهل افسوس یعنی با ما سخریه می کنی ما می پرسیم که عامیل را که کشته است و تو می گوئی گاوی بکشید قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ موسی گفت پناه میگیرم بخدا أَنْ أَكُونَ از آن که باشم مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان و فسوس کنندگان قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان و سوال کن ای موسی از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّن لَّنَا تا بیان کند برای ما مَا هِيَ که آن گاو را صفت چیست و سال او چند است سوال بماهیت جهت آن بود که هرگز چنین چیزی نه دیده و نشنیده بودند که از انواع بقر این صورت صادر تواند شد پس ابدا جانوری چیزی داشتند که گویا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست که فی نفس الامر سوال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می پرسیدند لاجرم در جواب ایشان قَالَ گفت موسی إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ می گوید که آن گاو گاوی است که لَّا فَارِضٌ نه پیر که از کار افتاده وَلَا بِكْرٌ و نه جوان

نارسیده عَوَانٌ میانه است بَيْنَ ذَٰلِكَ میان آنچه مذکور شد از پیری و جوانی فَافْعَلُوا پس بکنید مَا تُؤْمَرُونَ آنچه فرموده شده اید قَالُوا گفتند بار دیگر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان از برای ما پروردگار خود را يُبَيِّن لَّنَا تا بیان کند و پیدا سازد از برای ما مَا لَوْنُهَا که چیست رنگ آن بقره قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ گفت موسی که خدای می گوید إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ که آن گاویست زرد فَاقِعٌ لَّوْنُهَا در غایت زردی رنگ او تَسُرُّ النَّاظِرِينَ شاد می گرداند و سرور می سازد از رنگ خود نظر کنندگان را قَالُوا



قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ

گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چه کاریست آن گاو هر آئینه گاوان مشتبه شدند بر ما و هر آئینه ما اگر خواسته است خدا

لَمُهْتَدُونَ ۝ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي

راه یافتگانیم گفت هر آئینه خدا میفرماید که وی گاویست نه محنت کشنده که شوراند زمین را و نه آب میدهد

الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا

زراعت را سلامت است هیچ خال نیست در وی گفتند الحال آوردی سخن درست پس ذبح کردند و نزدیک نبود که

يَفْعَلُونَ ۝ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۝

کنند وآنوقت که کشتید شخصی را پس نزاع کردید در وی و خدا بیرون آرنده است چیزی را که پنهان می کردید

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

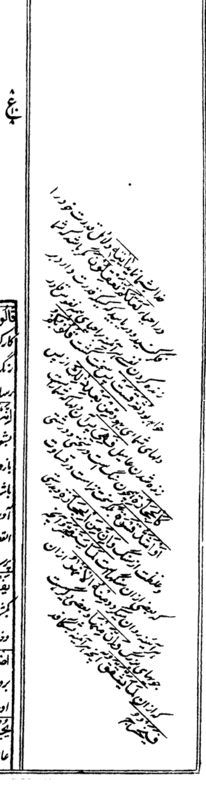
پس گفتیم بزنید شخص را بعضی از گاو و اینطور زنده می کند خدا مردگان را و می نماید شما را نشانهای خود تا بود که

تَعْقِلُونَ ۝ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ

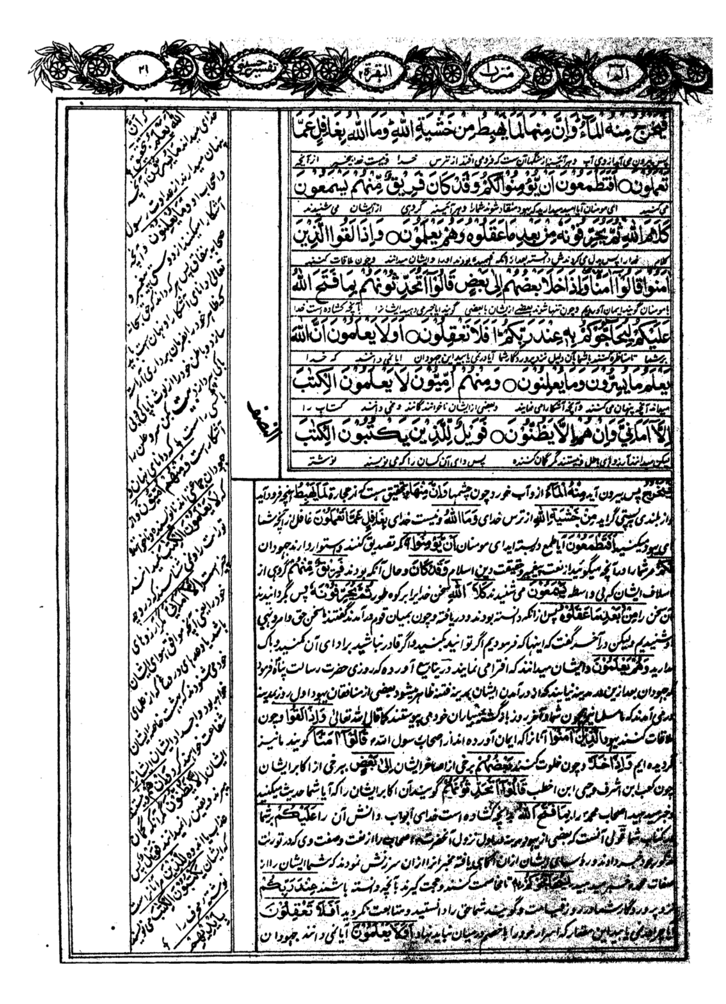
دریابید باز سخت شد دلهای شما بعد ازین پس آنها مانند سنگ اند بلکه زیاده تر

قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ

در سختی و هر آئینه از سنگها آنست که روان می شود از وی جویها و هر آئینه از سنگها آنست که می شگافد



قالوا ادع لنا دیگر بار گفتند بجوان از بهر ما ربک خداوند خود را یبین لنا تا آشکارا کند برای ما ما هی که آنچه گاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده ان البقر بدرستی که گاوان تشابه علینا متشابه شده اند بر ما چه میانه سال و زرد رنگ بسیار اند وانا و بدرستیکه ما ان شاء الله اگر خدا خواهد لمهتدون از جمله راه یافتگان باشیم مر این گاو را و از حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله منقول است که اگر بنی اسرائیل انشاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نیافتندی قال انه یقول گفت موسی که میگوید خدا انها بقرة آن گاویست لا ذلول نه رام کرده و نه رام کرده شده بکار زراع تثیر الارض بشوراند زمین را و لا تسقی الحرث و نه گاویست که آب دهد کشت را یعنی آب برکشد برای زراعت مسلمة درست باز داشته شده است از همه کارها و بسر خود چرا میکند یا بی عیب است و تمام خلقت لا شیة نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد فیها در آن چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قالوا الآن گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی جئت بالحق آوردی راستی را وصفت تمام روشن باز گفتی و آن گاو مذهبه نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزگاری که خدمت مادر کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند آن گاو را بآنکه پوست او را پر زر کنند فذبحوها پس بکشتند آنرا و نکته در کشتن آن نرنش گوساله پرستان بود و بدیشان نمود که آنچه شما پرستیده اید قابل ذبح است نه لایق عبادت و مدح العقصه او را ذبح کردند و ما کادوا یفعلون و نمیخواستند که بکشند این گاو را بسبب گرانی بهای آن و اذ قتلتم اول قصه است میفرماید که یاد کنید که آنرا بکشتید نفسا یکی را که نام آن عامیل بود فادارأتم پس اختلاف کردید فیها در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او والله مخرج و خدای تعالی بیرون آورنده است و ظاهر کننده ما کنتم تکتمون آنچیز را که هستید شما که آنرا بپوشید از قتل ناحق فقلنا اضربوه پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته شده را ببعضها پاره از آن گاو که بیخ دم بود یا زبان یا گوش و بر تقدیری چون بر وی زدند زنده شد و خون از گردن او میریخت و نام قاتلان خود را بگفت و آن دو برادرزاده او بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده بقتل رسانیده بودند و بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد و بمرد کذلک همچنانکه این مرده را زنده گردانید یحیی الله الموتی زنده میگرداند خدای تعالی همه مردگان را و یریکم و می نماید بشما خطاب با آنجماعت است که در مجلس احیای عامیل حاضر بودند و می شاید که منکران زمان حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه وآله وسلم می گوید که انکار حشر کنید که آخر



يَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

پس بیرون می آید از وی آب و هر آئینه از سنگهاست کرد فرود می افتد از ترس خدا و نیست خدا بیخبر از آنچه

تَعْمَلُونَ ۝ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ

می کنید ای مومنان آیا امید میدارید که یهود منقاد شوند شمارا و هر آئینه گروهی از ایشان می شنیدند

كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ

کلام خدا را پس بدل می کردند آن را بعد از آنکه فهمیده بودند او را و ایشان میدانند و چون ملاقات کنند

آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ

با مومنان گویند ایمان آورده ایم و چون تنها شوند بعضی از ایشان با بعضی گویند آیا خبر میدهید ایشان را با آنچه کشاده است خدا

عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ

بر شما تا مناظره کنند با شما بآن دلیل نزد پروردگار شما آیا در نمی یابید آیا نمیدانند جهودان که خدا

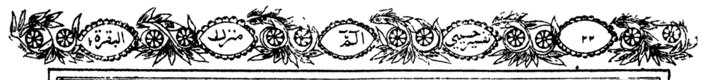
يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ

میداند آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکارا می نمایند و بعضی از ایشان ناخوانندگانند و نمی دانند کتاب را

إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ

لیکن میدانند آرزوهای باطل و نیستند مگر گمان کننده پس وای آن کسان را که می نویسند نوشته

فَيَخْرُجُ پس بیرون آید مِنْهُ الْمَاءُ از وی آب نهر و چون چشمها وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق هست که از حجارة لَمَا يَهْبِطُ آنچه فرود آید از بلندی به پستی گراید مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای وَمَا اللَّهُ و نیست خدای بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ غافل از آنچه شما می یهود میکنید أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع دربسته اید ای مومنان أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ که تصدیق کنند و استوار دارند جهودان مر شمارا در آنچه میگوئید از نعت پیغمبر و حقیقت دین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از اسلاف ایشان که بی واسطه يَسْمَعُونَ می شنیدند كَلَامَ اللَّهِ سخن خدای را بر کوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ پس بگردانیدند آن سخن را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس از آنکه دانسته بودند و دریافته و چون بمیان قوم درآمدند گفتند ما سخن حق وامر و نهی او شنیدیم ولیکن در آخر گفت که اینها که فرمودیم اگر توانید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای آن مکنید و باک مدارید وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که افترا می نمایند در تیسیر آورده که روزی حضرت رسالت پناه فرمود که جهودان بعد از این در مدینه نیایند که از درآمدن ایشان بمدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه در می آمدند که ما مسلمانیم چون شبانگاه شد آخر روز باز گشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهود الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله قَالُوا آمَنَّا گویند ما نیز گرویده ایم وَإِذَا خَلَا و چون خلوت کنند بَعْضُهُمْ برخی از اصاغر ایشان إِلَى بَعْضٍ برخی از اکابر ایشان چون کعب بن اشرف و حیی ابن اخطب قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ گویند آن اکابر ایشان را که آیا شما حدیث میکنید و خبر میدهید اصحاب محمد را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بآنچه گشاده است خدای ابواب دانش آن را عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما قول آنست که بعضی از یهود مدینه قبل نزول آنحضرت اصحاب را از نعت و صفت وی که در تورات مذکور بود خبر داده بودند و رؤسای ایشان از آن آگاهی یافته مخبران را از آن سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات محمد خبر میدهید لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ تا مخاصمت کنند و حجت گیرند بآنچه دانسته باشند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما در روز قیامت و گویند شما حق را دانستید و متابعت نکردید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید این مقدار که اسرار خود را با خصم درمیان نباید نهاد أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمی دانند جهودان



بِاَيْدِيْهِمْ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا ۭ فَوَيْلٌ

بدستهای خود باز میگویند این از نزدیک خداست تا بستانند عوض وی بهای اندک را پس وای

لَّهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ ۝ وَقَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ

ایشان راست بسبب نوشتن دستهای ایشان و وای ایشان را بسبب پیشه گرفتن ایشان وگفتند نرسد بما آتش دوزخ

اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً ۭ قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ اَمْ

مگر چند روز شمرده شده بگو آیا گرفته اید از پیش خدای پیمانی تا هرگز خلاف نکند خدای پیمان خود را

تَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ بَلٰى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَّاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيْٓــــَٔــتُهٗ

می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید آری هر که کرد کار بد و گرد آمده او را گناه او

فَاُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰۗىِٕكَ

پس ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاویدانند و کسانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته ایشانند

اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ لَا تَعْبُدُوْنَ

باشندگان بهشت ایشان در آنجا جاویدند و آنگاه که گرفتیم پیمان بنی اسرائیل که نه پرستید

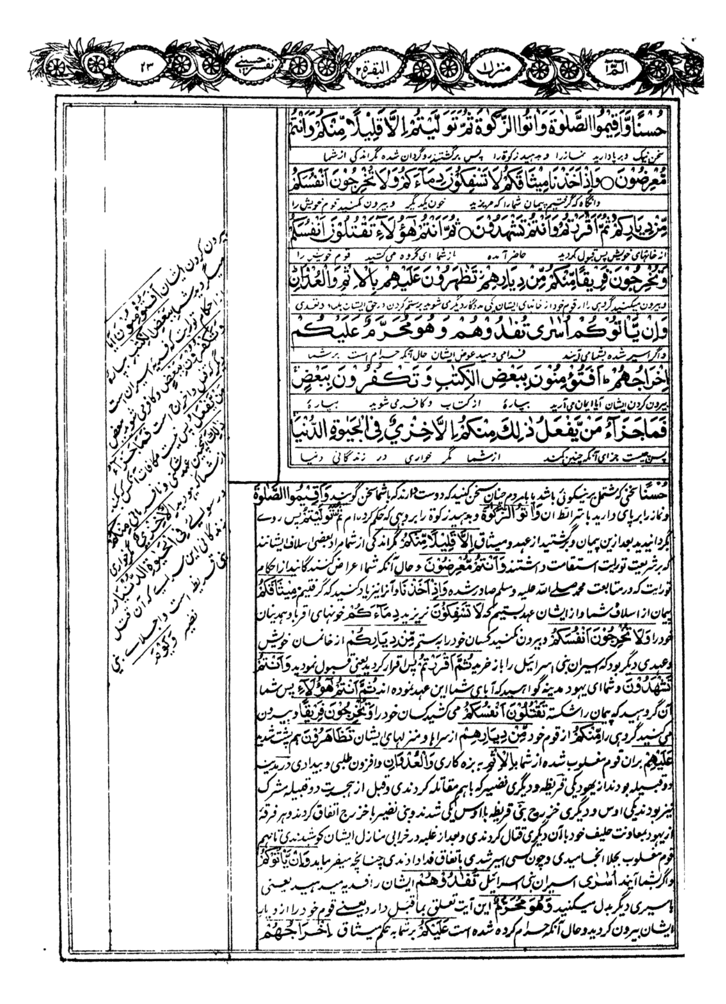
اِلَّا اللّٰهَ ۣ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَقُوْلُوْا لِلنَّاسِ

مگر خدا را و بوالدین نیکوئی کنید و باهل قرابت و بیتیمان و بینوایان و گوئید بمردم

ع ۹

بِاَيْدِيْهِمْ بدست خودها یعنی مباشر کتابت اند و بدیگری نمیفرمایند ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ پس میگویند هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ این نوشته از نزدیک خدای است و چرا چنین می کنند لِيَشْتَرُوْا بِهٖ تا بخرند بواسطهٔ اخذ رشوت یعنی استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را یعنی علمای یهود بواسطهٔ اخذ رشوت صفات مصطفی را صلی الله علیه وسلم که در توریت بدین وجه بوده که مردی نیکوروی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا تغیر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود دراز قد ازرق چشم سفید پوست فروهشته موی یک چشم باشد و این صفت دجال است و با عوام خود گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست فَوَيْلٌ لَّهُمْ پس وای مر ایشان را مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ از آنچه نوشته و تغیر کرده دستهای ایشان وَوَيْلٌ لَّهُمْ و دیگر بار وای بر ایشان مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ از آن چیزی که کسب می کنند از رشوت و مأکل حرام وَقَالُوْا و گفتند یهود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ مارا مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً مگر بمقدار روزی چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابلهٔ هزار سال که از آن هفت هزار سال عمر دنیا است یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند قُلْ بگوای محمد مر ایشان را اَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید عِنْدَ اللّٰهِ از نزدیک خدای عَهْدًا عهد و پیمانی که شما را زیاده از آنچه میگوئید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ پس خلاف نکند خدای وعدهٔ خود را اَمْ تَقُوْلُوْنَ بلکه می گوئید و افترا میکنید عَلَى اللّٰهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید بَلٰى نه چنان است که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که بدی کند یعنی شرک آرد وَّاَحَاطَتْ بِهٖ و فرا گیرد گرداگرد او را خَطِيْٓــــَٔــتُهٗ گناه او یعنی بدو مستولی شود تا بر کفر بمیرد فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروه مشرکان اَصْحٰبُ النَّارِ اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش جاوید مانندگان اند وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویدند بخدای آنچه از نزد او آمده وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزه اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ آن گروه اهل بهشت و مستحق آنند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید

وَاِذْ اَخَذْنَا و چون فرا گرفتیم مِيْثَاقَ پیمان بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ فرزندان یعقوب لَا تَعْبُدُوْنَ که نپرستید اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای را وَبِالْوَالِدَيْنِ و بپدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کنید وَّذِي الْقُرْبٰى و خویشان وَالْيَتٰمٰى و یتیمان وَالْمَسٰكِيْنِ و درویشان وَقُوْلُوْا و گوئید لِلنَّاسِ مردمان را حُسْنًا



حُسْنًا وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ وَاَنْتُمْ

سخن نیک و برپا دارید نماز را و دهید زکوة را پس برگشتید رو گردان شده مگر اندکی از شما

مُّعْرِضُوْنَ ○ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُوْنَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

و آنگاه که گرفتیم پیمان شما را که مریزید خون یکدیگر و بیرون مکنید قوم خویش را

مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ○ ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

از خانهای خویش پس قبول کردید حاضر آمده باز شما ای گروه می کشید قوم خویش را

وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظٰهَرُوْنَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

و بیرون میکنید گروهی را از قوم خود از خانهای ایشان یکدیگر را می شوید بر ستم کردن در حق ایشان بفساد و تعدی

وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ اُسٰرٰى تُفٰدُوْهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ

و اگر اسیر شده بشما می آیند فدا می دهید عوض ایشان حال آنکه حرام است بر شما

اِخْرَاجُهُمْ ؕ اَفَتُؤْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتٰبِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ

بیرون کردن ایشان آیا ایمان می آرید بپاره از کتاب و کافر می شوید بپاره

فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَّفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

پس چیست جزای آنکه چنین کند از شما مگر خواری در زندگانی دنیا

حُسْنًا سخنی که مشتمل بر نیکوئی باشد با مردمان سخن کنید که دوست دارند که با شما سخن گویند وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و نماز را برپای دارید با شرائط ان وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ام ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید بعد ازین پیمان و برگشتید از عهد و میثاق اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ مگر اندکی از شما مراد بعضی سلاف ایشانند که بر شریعت توریت استقامت داشتند وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از احکام توریت که در متابعت محمد صلی الله علیه وسلم صادر شده وَاِذْ اَخَذْنَا و آنرا نیز یاد کنید که گرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان از اسلاف شما و از ایشان عهد بستیم که لَا تَسْفِكُوْنَ نریزید دِمَآءَكُمْ خونهای اقربا و همدینان خود را وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ و بیرون نکنید کسان خود را بستم مِّنْ دِيَارِكُمْ از خانمان خویش و عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز خرید ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید یعنی قبول نمودید وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ و شما ای یهود مدینه گواهید که آبای شما این عهد نموده اند ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ پس شما آن گروهید که پیمان را شکسته تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ می کشید کسان خود را وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا و بیرون می کنید گروهی را مِّنْكُمْ از قوم خود مِّنْ دِيَارِهِمْ از سراها و منزلهای ایشان تَظٰهَرُوْنَ هم پشت شده عَلَيْهِمْ بران قوم مغلوب شده از شما بِالْاِثْمِ به بزه کاری وَالْعُدْوَانِ و افزون طلبی و بیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر که باهم مقاتله کردندی و قبل از هجرت دو قبیله مشرک نیز بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت حلیف خود با آن دیگری قتال کردندی و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا هم قوم مغلوب بجلا انجامیدی و چون کسی اسیر شدی باتفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ و اگر بشما آیند اُسٰرٰى اسیران بنی اسرائیل تُفٰدُوْهُمْ ایشان را فدیه میدهید یعنی باسیری دیگر بدل میکنید وَهُوَ مُحَرَّمٌ این آیت تعلق بما قبل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است عَلَيْكُمْ بر شما به حکم میثاق اِخْرَاجُهُمْ



وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ ۭ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ○ اُولٰۗىِٕكَ

و در روز قیامت گردانیده شوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست خدای غافل از انچه می کنید ایشان

الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ۡ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا ھُمْ

آن کسانند که خریدند زندگانی دنیا را عوض آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان

يُنْصَرُوْنَ ○ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ ۡ وَاٰتَيْنَا

یاری داده شوند و به آئینه دادیم موسی را کتاب و از پی در آوردیم بعد از وی پیغامبران را و دادیم

عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ۭ اَفَكُلَّمَا جَاۗءَكُمْ

عیسی پسر مریم را نشانهای روشن و قوت دادیم او را بروح القدس یعنی جبرئیل آیا هر گاه آورد

رَسُوْلٌۢ بِمَا لَا تَهْوٰٓى اَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ ۚ فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ ۡ وَفَرِيْقًا

پیغامبری نزد شما آنچه دوست ندارد نفسهای شما سرکشی کردید پس گروهی را دروغگو داشتید و گروهی را

تَقْتُلُوْنَ ○ وَقَالُوْا قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ۭ بَلْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيْلًا

کشتید و گفتند دلهای ما در پرده است بلکه نفرین کرده است ایشانرا خدا بسبب کفر ایشان پس اندکی

مَّا يُؤْمِنُوْنَ ○ وَلَمَّا جَاۗءَھُمْ كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَھُمْ ۙ

ایمان آرند و آنگاه که آمد بدیشان کتاب از نزدیک خدا یعنی قرآن باور کننده آنچه با ایشان است

ع

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز رستخیز يُرَدُّوْنَ باز گردانیده شوند از حشرگاه اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابی که عذاب دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه عهد شکنان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب هم یهود اند یا خطاب عام است اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ این گروه آنانند که از بیخردی اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بِالْاٰخِرَةِ بنعمت جاودانی آن سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت بخروج از آتش وَلَا ھُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند ایشان که یاری داده شوند نه در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر بتخفیف عقوبات وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را الْكِتٰبَ توریت وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ از پس موسی بفرستادگان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی علیهم السلام وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ و عطا کردیم عیسی را که پسر مریم بود الْبَيِّنٰتِ نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار از غیب و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و نیرومند گردانیدیم و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزه و یا بجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی ع بودی یا اسم اعظم که ببرکت او مرده زنده گشتی یا انجیل که تازگی دل و زندگی جان از آن یافتندی رباعی دل تازگی از حسن کلامت دارد ✤ جان زندگی از سماع نامت دارد ✤ هر جا که دلی واقف اسرار بود ✤ او نور صفائی ز پیامت دارد ✤ اَفَكُلَّمَا آیا هر گاه که از نزد ما جَاۗءَكُمْ رَسُوْلٌۢ آمد بشما فرستاده بِمَا لَا تَهْوٰٓى با آنچه دوست ندارند اَنْفُسُكُمُ نفسهای شما آنرا و سخن او بر وفق هوا و مدعای شما نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ تعظیم کردید و گردن ننهادید فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون محمد و عیسی وَفَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ و گروهی را بکشتید چون زکریا و یحیی وَقَالُوْا و گفتند قُلُوْبُنَا غُلْفٌ دلهای ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول قول محمد بدین سخن ناامید میگردانیدند حضرت پیغمبر را از ایمان خود بقرآن و متابعت آن حضرت حق سبحانه رد سخن ایشان میکند



وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا

و بودند که پیش ازین طلب فتح می کردند بر مشرکان پس هرگاه آمد بایشان آنچه میدانستند منکر شدند

بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ

ویرا پس لعنت خداست بر کافران بد چیزیست آنچه فروختند عوض وی خویشتن را که کافر شوند بآنچه فرود آورده

اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ

خدا یعنی قرآن بسبب حسد بر آن که فرود آرد خدا برحمت خود بر هر که خواهد از بندگان خود پس باز گشتند بخشمی

عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا

بالای خشمی و کافران راست عذاب خوار کننده و چون گفته شود ایشانرا ایمان آرید بآنچه فرود آورده است خدا گویند

نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا

ایمان می آریم بآنچه فرود آورده شده بر ما و ایشان کافر می شوند بآنچه بجز وی ست حال آنکه او راست ست باور کننده آنچه

مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

با ایشانست بگو پس چرا می کشتید پیغامبران خدا را پیش ازین اگر مومن بودید

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۝

و هر آئینه آمد بشما موسی بانشانهای روشن پس گرفتید گوساله را پس از وی و شما ستمگار بودید

وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ و حال آنکه بودند پیش از نزول این کتاب که در وقت فروماندگی يَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب و بکسیکه این کتاب بدو فرود آید هرگاه که کفار عرب قصد یهود کردندی و کار برایشان تنگ شدی دستها بر داشته گفتندی بارخدایا نصرت میخواهیم از تو بمحمد ع که رسول آخر زمانست عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بر آنانکه نگرویده اند از مشرکان عرب فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آنوقت که آمد بدیشان مَا عَرَفُوا آنکسی که شناخته بودند كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بدو چه ایشانرا گمان آن بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود چون از بنی اسمعیل بود بدو کافر شدند فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت خدای عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان که بدانش خود کار نکردند و عناد ورزیدند وضع ظاهر در موضع ضمیر تسجیل بر کفر ایشانست بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ بد چیزیست که ایشان فروختند بآن چیز أَنْفُسَهُمْ بهره نفسهای خود را و آن چیز کدام است أَنْ يَكْفُرُوا آنکه کافر میشوند بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاده است که آن قرآن است بَغْيًا از جهت حسد یعنی رشک می بردند أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ بآنکه فرو فرستد خدای مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که کتاب و وحی است عَلَى مَنْ يَشَاءُ بر آن کس که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود که سزاوار آن باشند فَبَاءُوا و پس باز گشتند چون بِغَضَبٍ بخشم از خدای باستحق گشتند خشمی را عَلَى غَضَبٍ بالای خشمی دیگر خشمی با نکار عیسی ع و انجیل و خشمی با نکار محمد ع و قرآن وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافرانراست عَذَابٌ مُهِينٌ عذاب خوار کننده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر جهودانرا که آمِنُوا بگروید بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاده از انجیل و قرآن قَالُوا نُؤْمِنُ گویند ما میگرویم بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا بآنچه بر ما فرستاده شد یعنی تورات وَيَكْفُرُونَ و کافر میشوند بِمَا وَرَاءَهُ بدانچه جز کتاب ایشانست وَهُوَ الْحَقُّ و آن ماورا یعنی انجیل و قرآن درست و راست ست مُصَدِّقًا در حالتی که آن حق باور دارنده است لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که با ایشان است و ازینجا کفر ایشان بتورات نیز لازم می آید چه کفر بآنچه موافق چیزیست کفر باشد بآن چیز قُلْ بگو ای محمد در جواب آن که میگویند بتورات ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ پس چرا می کشتید أَنْبِيَاءَ اللَّهِ پیغمبران خدا را مِنْ قَبْلُ پیش ازین إِنْ كُنْتُمْ اگر بودید شما مُؤْمِنِينَ گرویدگان بتورات وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى و هر آئینه که آمد بشما موسی

بِالْبَيِّنَاتِ یعنی نشانهای درست و پیغامهای راست که احکام الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی علیه السلام بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما بیدادگرانید بر نفسهای خود وَإِذْ



وَاِذْ اَخَذْنَا مِیْثَاقَکُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَکُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَآ اٰتَیْنٰکُمْ بِقُوَّةٍ

و آنگاه که گرفتیم پیمان شما و برداشتیم بالای شما طور را گفتیم بگیرید آنچه دادیم شما را بقوت

وَّاسْمَعُوْا قَالُوْا سَمِعْنَا وَعَصَیْنَا وَاُشْرِبُوْا فِیْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ قُلْ

و بشنوید گفتند بزبان حال شنیدیم و نافرمانی کردیم و درخورده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله بسبب کافر بودن

بِئْسَمَا یَاْمُرُکُمْ بِهٖٓ اِیْمَانُکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۝ قُلْ اِنْ کَانَتْ لَکُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ

بد چیز است آنچه میفرماید شما را ایمان شما اگر هستید از اهل ایمان بگو اگر هست شما را سرای بازپسین

عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ۝

نزدیک خدا بتخصیص جز از مردمان دیگر پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گوی

وَلَنْ یَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیْهِمْ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ ۝ وَ

و هرگز آرزو نکنند او را هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست بستمگاران و

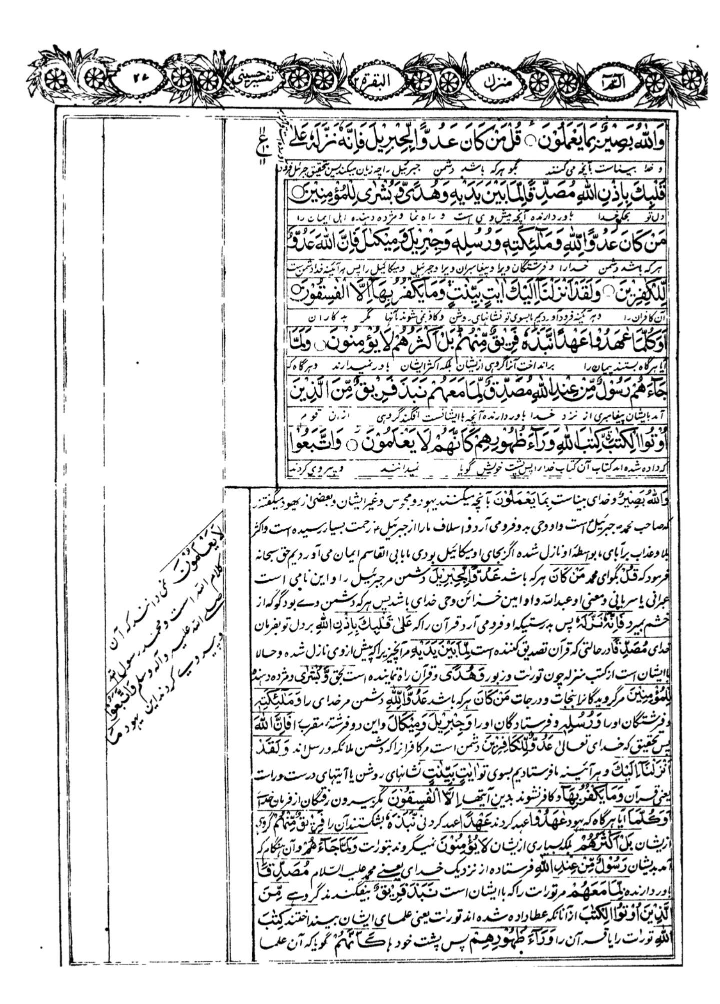
لَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیٰوةٍ وَمِنَ الَّذِیْنَ اَشْرَکُوْا یَوَدُّ

هرآئینه بیابی ایشان را حریص ترین مردم بر زندگانی و حریص تر از آنانکه مشرک اند دوست میدارد

اَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ یُّعَمَّرَ

یکی ازیشان کاشکی عمر داده شود هزار سال و نیست رهاننده وی از عذاب آنکه عمر داده شود

وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم ما مِیْثَاقَکُمْ پیمان شما را وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَکُمُ الطُّوْرَ بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین و آن شهریست از بلاد شام خُذُوْا گفتیم که فرا گیرید مَآ اٰتَیْنٰکُمْ آنچه بشما داده ایم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزم درست وجد تمام وَّاسْمَعُوْا و بشنوید یعنی فرمان برید قَالُوْا گفتند با یکدیگر سَمِعْنَا شنودیم و پذیرفتیم و پنهان با خود گفتند وَعَصَیْنَا و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش و عاصی شدیم بدل وَاُشْرِبُوْا و خورانیده شدند یعنی درآورده شدند فِیْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ در دلهای ایشان دوستی گوساله را بِکُفْرِهِمْ بسبب جحود و انکار ایشان قُلْ بِئْسَمَا یَاْمُرُکُمْ بگوای محمد بد چیزیست آنچه میفرماید شما را بِهٖٓ اِیْمَانُکُمْ آن چیز ایمان شما و آن کفر است بقرآن و بمحمد اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ اگر هستید شما گرویدگان بخدای چه اگر چه کسی مؤمن باشد ایمان او را بکفر نمی فرماید و جهودان با این همه رسوائی میگفتند که بهشت جز جای ما نخواهد بود حق تعالی جل وعلا فرمود که قُلْ بگوای محمد در جواب این دعوی ایشان که اِنْ کَانَتْ اگر هست بزعم شما لَکُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ مر شما را سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای خَالِصَةً پاکیزه و خاصه مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ بی دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه بهشت خاصه از آن شماست چه بی مرگ بدان سرای نتوان رسید آرزوی مرگ از علامات اشتیاق لقاست پس هر که آرزومند تر بود بمرگ مشتاق تر باشد بلقا **فرد** مرگست که دوست را رساند بردوست آن کیست که او بمرگ شادان نبود وَلَنْ یَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا و آرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیْهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیا و تغیر نعت مصطفی علیه السلام وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ و خدای داناتر است بستمگاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ و هرآئینه یابی تو جهودان را اَحْرَصَ النَّاسِ حریص ترین مردمان عَلٰی حَیٰوةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِیْنَ اَشْرَکُوْا و از ان کسانی نیز که شرک آورده اند یعنی کفار عرب و اصح آنست که مراد اینجا مشرکان مجوس اند زیرا که هیچکس را زندگانی دنیا دوستر از ایشان نیست یَوَدُّ اَحَدُهُمْ دوست می دارد یکی از ایشان یعنی از گبران لَوْ یُعَمَّرُ که کاش عمر داده شود اَلْفَ سَنَةٍ



ع

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ○ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ عَلٰى

و خدا بیناست بآنچه می کنند بگو هرکه باشد دشمن جبرئیل را چه زیان میکند پس بتحقیق جبرئیل فرود

قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ○

دل تو بحکم خدا باور دارنده آنچه پیش وی است و راه نما و مژده دهنده اهل ایمان را

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَرُسُلِهٖ وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ

هرکه باشد دشمن خدارا و فرشتگان ویرا و پیغامبران ویرا و جبرئیل و میکائیل را پس هرآئینه خدا دشمن ست

لِّلْكٰفِرِيْنَ ○ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ ○

آن کافران را و هرآئینه فرود آوردیم بسوی تو نشانهای روشن و کافر نمی شوند بآنها مگر بدکاران

اَوَكُلَّمَا عٰهَدُوْا عَهْدًا نَّبَذَهٗ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ○ وَلَمَّا

آیا هرگاه بستند پیمان را برانداخت آنرا گروهی ازیشان بلکه اکثر ایشان باور نمیدارند و هرگاه که

جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ مِّنَ الَّذِيْنَ

آمد بایشان پیغامبری از نزد خدا باور دارنده آنچه با ایشانست افگند گروهی از آن قوم

اُوْتُوا الْكِتٰبَ كِتٰبَ اللّٰهِ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ كَاَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَاتَّبَعُوْا

که داده شده اند کتاب آن کتاب خدا را پس پشت خویش گویا نمیدانند و پیروی کردند

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنند یهود و مجوس و غیر ایشان و بعضی از یهود میگفتند که صاحب محمد جبرئیل است و او وحی بدو فرود می آرد و اسلاف ما را از جبرئیل زحمت بسیار رسیده است و اکثر بلا و عذاب بر آبای ما بواسطهٔ او نازل شده اگر بجای او میکائیل بودی ما با بی القاسم ایمان می آوردیم حق سبحانه فرمود که قُلْ بگوای محمد مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ دشمن مر جبرئیل را و این نامی است عبرانی یا سریانی و معنی او عبدالله و او امین خزائن وحی خدای باشد پس هرکه دشمن وی بود گو که از خشم بمیرد فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ پس بدرستیکه او فرود می آرد قرآن را که عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ بر دل تو بفرمان خدای مُصَدِّقًا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیز را که پیش از وی نازل شده و حالا با ایشان است از کتب منزله چون تورات و زبور وَهُدًى و قرآن راه نماینده است بحق وَّبُشْرٰى و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را بنجات و درجات مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّلّٰهِ دشمن مر خدای را وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و فرشتگان او را وَرُسُلِهٖ و فرستادگان او را وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ و این دو فرشتهٔ مقرب اند فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای تعالی عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ دشمن است مر کافران را که دشمن ملائکه و رسل اند وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ و هرآئینه ما فرستادیم بسوی تو اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ نشانهای روشن یا آیتهای درست و راست یعنی قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ و کافر نشوند بدین آیتها اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ مگر بیرون رفتگان از فرمان خدا اَوَكُلَّمَا آیا هرگاه که یهود عٰهَدُوْا عَهْدًا عهد کردند عهد کردنی نَّبَذَهٗ بشکستند آن را فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی ازیشان بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بسیاری ازیشان لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بتورات وَلَمَّا جَآءَهُمْ و آن هنگام که آمد بدیشان رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستاده از نزدیک خدای یعنی محمد علیه السلام مُصَدِّقٌ باور دارنده لِّمَا مَعَهُمْ مر تورات را که با ایشان است نَبَذَ فَرِيْقٌ بیفگندند گروهی مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه عطا داده شده اند تورات یعنی علمای ایشان بیندا ختند كِتٰبَ اللّٰهِ تورات را یا قرآن را وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ پس پشت خود ها كَاَنَّهُمْ گویا که آن علما

لَا يَعْلَمُوْنَ نمی دانند که آن کلام الله است و محمد رسول حق صلی الله علیه و آله وسلم وَاتَّبَعُوْا و پیروی کردند این یهود ما



مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ ۚ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ

آنچه میخوانند شیطانان در سلطنت سلیمان و کافر نشد سلیمان ولکن شیطانان

كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ ۚ

کافر شدند می آموختند مردمانرا جادوا و پیروی کردند آنچه فرود آورده شد بر دو فرشته در بابل هاروت و ماروت

وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ اَحَدٍ حَتّٰى يَقُوْلَآ اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۚ فَيَتَعَلَّمُوْنَ مِنْهُمَا

و نمی آموزند هیچکس را تا آنکه گویند جز این نیست که ما بلائیم پس تو کافر مشو پس یاد می گیرند از ایشان

مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ ۚ وَمَا هُمْ بِضَآرِّيْنَ بِهٖ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا بِاِذْنِ

افسونی که جدائی می افگنند بسببش در میان مرد و زن او و نیستند ایشان زیان رساننده بسحر هیچ کس را مگر باراده

اللّٰهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُوْنَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوْا لَمَنِ اشْتَرٰىهُ مَا لَهٗ فِى

خدا و ایشان یاد میگیرند آنچه زیان میرساند ایشانرا و سود نمیدهد ایشانرا و هر آینه دانسته اند هر که ستاند جادو نیست و را در

الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَوْ

آخرت هیچ بهره و هر آئینه بد چیزیست آنچه فروختند عوض وی خویشتن را کاش میدانستند و اگر

اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَمَثُوْبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ خَيْرٌ ۚ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝

ایشان ایمان می آوردند و تقوی میکردند هر آئینه ثواب از نزدیک خدا بهتر بودی کاش میدانستند

ع ۱۲

مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ آن چیزرا که میخوانند دیوان عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ در زمان پادشاهی سلیمان ع و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمان ع شعبدهای صد رنگ را با نیرنگهای کهانت در آمیخته نوشته بودند و میان ارازل و جهال شایع شده بود سلیمان ع بر آن حال اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها را آوردند و در صندوقی نهاده تقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمان ع دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آوردند چنان فرا نمودند که سلیمان ع بآن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرد و بعد از آن یهود سلیمانرا بسحر نسبت میدادند حق سبحانه ابرای ذمه وی را فرمود که وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی سلیمان جادوی نکرد وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ و لیکن دیوان در زمان او كَفَرُوْا کافر شدند يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ در می آموختند مردمانرا السِّحْرَ جادوی وَمَآ اُنْزِلَ و دیگر یهود متابعت کردند آنچیزرا که فرو فرستاده شده از سحر عَلَى الْمَلَكَيْنِ بر دو فرشته بِبَابِلَ در شهر بابل هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ نام آن دو فرشته است و ایشان بر آدمیان گنهگار طعنه میزدند حق تعالی فرمود که ایشان بسته نفس و هوااند و اگر شمارا نیز همان حالت که ایشانراست بودی صدور عملهای بد نیز از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند و حق سبحانه نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بر زمین فرستاد ایشان بر زمین آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و بسبب شرب خمر بر قتل بناحق و سجدهٔ صنم اقدام نمودند و حق تعالی ایشانرا از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب بر ایشان درین جهان مقرر شده و حالا در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند و انزال سحر بر ایشان بجهة آن بود که دران زمان سحره دعوی نبوت میکردند و حق سبحانه در زمان حکومت ایشان و قبل از معصیت این علم اسم اعظم بدیشان فرستاد و گویند بوجه الهام ایشانرا کیفیت این علم در آموخت تا جمعی زیرکانرا تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان نبوت گردند وَمَا يُعَلِّمٰنِ و نیاموزانند این دو فرشته درین وقت که در چاه اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یکیرا حَتّٰى يَقُوْلَآ تا وقتیکه گویند پیش از آموزانیدن آنکس را که اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای فَلَا تَكْفُرْ پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فَيَتَعَلَّمُوْنَ پس می آموزند مِنْهُمَا ازان دو ملک مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ آنچیزیرا که جدائی افگنند بآن بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ میان مرد و زن او وَمَا هُمْ و نیستند جادوان

بِضَآرِّيْنَ بِهٖ ضرر رسانندگان بسحر مِنْ اَحَدٍ هیچ کس را اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بقضا و قدر خدای وَيَتَعَلَّمُوْنَ و می آموزند مَا يَضُرُّهُمْ آنچه زیان رساند ایشانرا وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نکند ایشانرا وَلَقَدْ عَلِمُوْا و بتحقیق دانستند یهود لَمَنِ اشْتَرٰىهُ هر که بخرد سحر را یعنی بدل کند کتاب خدای را بسحر مَا لَهٗ فِى الْاٰخِرَةِ نیست مر او را در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ هیچ بهره وَلَبِئْسَ و بد چیزیست مَا شَرَوْا بِهٖٓ آنچه فروختند بآن اَنْفُسَهُمْ نفسهای خود را یعنی لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر ایشان میدانستند زیان این سودا وَلَوْ اَنَّهُمْ و اگر یهود اٰمَنُوْا بگرویدندی وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از سحر لَمَثُوْبَةٌ هر آینه ثواب مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خدای خَيْرٌ بهتر است لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر میدانستند



يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوْا ۭ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ

ای مومنان مگوئید راعنا وبگوئید انظرنا ونیک بشنوید وکافران راست عذاب

اَلِيْمٌ ۝ مَا يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَھْلِ الْكِتٰبِ وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ

درد دهنده دوست نمیدارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب ومشرکان که فرود آورده شود بر شما هیچ

خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝

نیکی از پروردگار شما وخدا مخصوص میکند ببخشایش خود هر کرا خواهد وخدا خداوند فضل بزرگست

مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ اَوْ مِثْلِهَا ۭ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ

هرچه نسخ میکنیم از آیتی یا فراموش میگردانیم آنرا می آریم بهتر از وی یا مانند وی آیا ندانسته که خدا بر همه چیز

قَدِيْرٌ ۝ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ

تواناست آیا ندانسته که خدا راست پادشاهی آسمانها وزمین ونیست شما را بجز خدا هیچ

وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ اَمْ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَسْــَٔـلُوْا رَسُوْلَكُمْ كَمَا سُىِٕلَ مُوْسٰى مِنْ قَبْلُ ۭ وَمَنْ

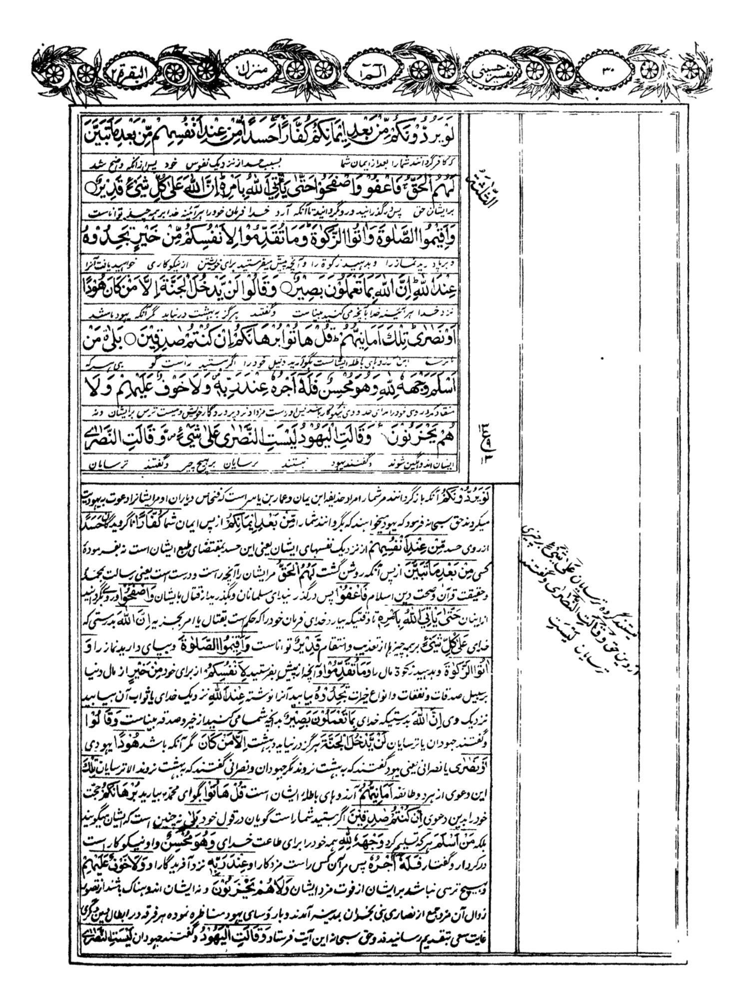
دوست ویاری دهنده آیا میخواهید که سوال کنید پیغمبر خود را چنانچه سوال کرده شد موسی پیش ازین وهرکه

يَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ ۝ وَدَّ كَثِيْرٌ مِّنْ اَھْلِ الْكِتٰبِ

بستاند کفر را عوض ایمان پس هر آینه گم کرد میانه راه را دوست داشتند بسیاری از اهل کتاب

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد که یهود گفتار شمارا دستاویز ساخته بآن حضرت این کلمه میگویند ودر لغت ایشان دشنام فاحش است ومومنان بدان معنی میگفتند که مراعات کن سخنان مارا یعنی بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگوئید وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وبگوئید انظرنا یعنی بنگر بسوی ما وَاسْمَعُوْا وبشنوید حکم خدا را بسمع قبول وَلِلْكٰفِرِيْنَ ومر کافرانراست یعنی آنهارا که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذاب دردناک که هرگز انقطاع نیابد مَا يَوَدُّ دوست ندارند الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه حق را پوشیده اند مِنْ اَھْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ ونه مشرکان اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آن که فرود فرستاده شود بر شما مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است وقرآن که جامع همه چیزهاست یعنی یهود میخواستند که نبوت بآل اسمعیل انتقال کند ومشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و با نعیم ثقفی رسد وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ وخدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهٖ به نبوت ووحی خود مَنْ يَّشَاۗءُ هر کرا میخواهد وَاللّٰهُ وخدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگست بر هر که خواست او را نبوت داده ودر صفت فضل بعظمت اشعاری است بر آنکه فرد فضل او فضلیست افزون از عدد ؛ لطف او لطفیست بیرون از شمار ؛ مَا نَنْسَخْ هرچه منسوخ میگردانیم مِنْ اٰيَةٍ از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق وتقتضای زمان اَوْ نُنْسِهَا یا فراموش میگردانیم آنرا واز دلها می بریم نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ بیاریم بهتری ازان آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی را باده تن از کافران منسوخ کرد وبا دو تن مقرر ساخت اَوْ مِثْلِهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت ومثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی خطاب بامنکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند ومیگفتند که آن پشیمانی است وبر خدای روا نیست واز حکمت الهی ومصلحت پادشاهی در نسخ واحکام غافل وذاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر مجادل آیا معلوم نداری یعنی میدانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که حق سبحانه عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از محو واثبات ونسخ وانسا قَدِيْرٌ تواناست بر کمال اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آنکه بتحقیق خدای است بی شک که مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها وزمین پس هرچه خواهد کند وَمَا لَكُمْ ونیست مر شمارا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای مِنْ وَّلِيٍّ دوستی که از دشمن نفعی رسد وَّلَا نَصِيْرٍ

ونیاری که از شما دفع ضرر کند اَمْ تُرِيْدُوْنَ آیا میخواهید اَنْ تَسْــَٔـلُوْا آنکه سوال کنید رَسُوْلَكُمْ پیغمبر خود را كَمَا سُىِٕلَ مُوْسٰى همچنانکه سوال کرده شده بود موسی ع مِنْ قَبْلُ پیش ازین جهودان می گفتند که محمد بایدکه کتابی بیکبار بیارد چنانچه موسی آورده بود حق تعالی فرمود که شما از محمد همان می طلبید از سوالهای متعصبانه که پدران شما از موسی ع میطلبیدند وَمَنْ يَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ وهرکه بدل کند کفر را با ایمان یعنی کفر را بر ایمان گزیند فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه که گمراه گشته است سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ از میان راه راست وَدَّ كَثِيْرٌ دوست میدارند بسیاری مِّنْ اَھْلِ الْكِتٰبِ از اهل تورات چون فنحاص بن عازوراء که دانشمند ایشان بود وامثال او از احبار لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ



لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

کاش برگردانند شما را بعد از ایمان شما ، بسبب حسد از نزدیک نفوس خود پس از آنکه واضح شد

لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوْا وَاصْفَحُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

برایشان حق ، پس درگذرانید و روگردانید تا آنکه آرد خدا فرمان خود را ، هر آئینه خدا بر همه چیز تواناست

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ

و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و آنچه پیش میفرستید برای خویشتن از نیکوکاری خواهید یافت آنرا

عِنْدَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝ وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُوْدًا

نزد خدا ، هر آئینه خدا بآنچه می کنید بیناست ، و گفتند هرگز به بهشت در نیاید مگر آنکه یهود باشد

اَوْ نَصٰرٰى تِلْكَ اَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ بَلٰى مَنْ

یا ترسا ، این آرزوهای باطله ایشانست بگو آرید دلیل خود را اگر هستید راستگو ، بلی هرکه

اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗ اَجْرُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

منقاد کرد روی خود را برای خدا و وی نیکوکار باشد پس او راست مزد او نزد پروردگار خویش و نیست ترس برایشان و نه

هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ لَيْسَتِ النَّصٰرٰى عَلٰى شَيْءٍ وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى

ایشان اندوهگین شوند ، و گفتند یهود نیستند ترسایان بر هیچ چیز ، و گفتند ترسایان

لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ آنکه بازگردانند مر شما را امراد حذیفه ابن یمان و عمار بن یاسر است که فنحاص ویاران او مر ایشان را دعوت بیهودیت میکردند حق سبحانه فرمود که یهود میخواهند که بگردانند شما را مِّنْۢ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا تا کافر گردید حَسَدًا از روی حسد مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ از نزدیک نفسهای ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشان است نه بفرموده کسی مِّنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را آنچه راست و درست است یعنی رسالت محمد و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوْا پس درگذرانید ای مسلمانان و بگذرید از قتال با ایشان وَاصْفَحُوْا و روگردانید از ایشان حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ تا وقتیکه بیارد خدای فرمان خود را که حکم است بقتال یا امر بجزیه اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از تعذیب و انتقام قَدِيْرٌ تواناست وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة مال را وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه از پیش بفرستید لِاَنْفُسِكُمْ از برای خود مِّنْ خَيْرٍ از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوْهُ بیابید آنرا نوشته عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یا ثواب آن بیابید نزدیک وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ بدانچه شما می کنید از خیر و صدقه بیناست وَقَالُوْا و گفتند جهودان یا ترسایان لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز در نیاید در بهشت اِلَّا مَنْ كَانَ مگر آنکه باشد هُوْدًا یهودی اَوْ نَصٰرٰى یا نصرانی یعنی یهود گفتند که به بهشت نروند مگر جهودان و نصرانی گفتند که به بهشت نروند الا ترسایان تِلْكَ این دعوی از هر دو طائفه اَمَانِيُّهُمْ آرزوهای باطله ایشان است قُلْ هَاتُوْا بگو ای محمد بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را برین دعوی اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راستگویان در قول خود بَلٰى نه چنین است که ایشان میگویند بلکه مَنْ اَسْلَمَ هرکه تسلیم کرد وَجْهَهٗ لِلّٰهِ همه خود را برای طاعت خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکار است در کردار و گفتار فَلَهٗ اَجْرُهٗ پس مر آن کس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ ترسی نباشد برایشان از فوت مزد ایشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهناک باشند از تصور زوال آن مزد جمع از نصاری بنی نجران بمدینه آمدند و با رؤسای یهود مناظره نموده هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند و حق سبحانه این آیت فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جهودان لَيْسَتِ النَّصٰرٰى

ع ۹ / ۱۳

نیستند گروه ترسایان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی از دین حق وَقَالَتِ النَّصٰرٰى و گفتند ترسایان لَيْسَتِ



لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلیٰ شَیْءٍ وَّهُمْ یَتْلُونَ الْکِتٰبَ کَذٰلِکَ قَالَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ مِثْلَ

نیستند یهود بر هیچ چیز وایشان همه میخوانند کتاب را همچنین گفتند آنانکه نمیدانند یعنی مشرکان گفتند مانند

قَوْلِهِمْ فَاللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِیْمَا کَانُوْا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ

قول ایشان پس خدا حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف میکنند در ان وکیست ستمگارتر از آنکه

مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ اَنْ یُّذْکَرَ فِیْهَا اسْمُهٗ وَسَعٰی فِیْ خَرَابِهَا اُولٰٓئِکَ مَا کَانَ لَهُمْ اَنْ

منع کرد مسجد های خدا را از انکه یاد کرده شود نام خدا درینها و کوشش کرد در ویرانی آنها این گروه نمی سزد ایشانرا که

یَّدْخُلُوْهَآ اِلَّا خَآئِفِیْنَ لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَّلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ۝

درآیند در مسجدها مگر هراسان ایشانراست در دنیا خواری وایشانراست در آخرت عذاب بزرگ

وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَاَیْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ ۝ وَقَالُوا

وخدا راست مشرق ومغرب هرسو که رو آرید همانجاست روی خدا هر آئینه خدا فراخ نعمت ست دانا ست وگفتند

اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ بَلْ لَّهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ۝

گرفت خدا فرزندان پاکی او راست بلکه او راست آنچه در آسمانها وزمین ست هرکسی برای وی فرمان بردارند

بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِذَا قَضٰٓی اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهٗ کُنْ فَیَکُوْنُ ۝

آفریننده آسمانها وزمین ست وچون می کند کاری پس جز این نیست که میگوید او را بشو پس می شود

لَیْسَتِ الْیَهُوْدُ نیستند جهودان عَلیٰ شَیْءٍ بر چیزی از دین که معتد به باشد وَّهُمْ وحال آنکه همه ایشان یَتْلُوْنَ الْکِتٰبَ میخوانند کتاب خدا را یعنی یهود از تورات می دانند که نصاری بجهت اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطل اند وترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی و انجیل کافر و بیحاصل اند کَذٰلِکَ همچنین که اینها میگویند قَالَ الَّذِیْنَ گفتند آنانکه لَا یَعْلَمُوْنَ هیچ نمیدانند واهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار هم درباره ایشان همین گفتند که جهود و ترسا بر حق نیستند فَاللّٰهُ یَحْکُمُ پس خدای داوری کند بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ میان ایشان در روز رستخیز فِیْمَا کَانُوْا در ان چیزی که هستند ایشان فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ که در ان چیز اختلاف میکنند از حق و باطل وَمَنْ اَظْلَمُ وکیست ستمگارتر مِمَّنْ مَّنَعَ از آنکس که باز داشت مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجد های خدای را اَنْ یُّذْکَرَ از آنکه یاد کرده شود فِیْهَا اسْمُهٗ در آنجا نام خدا تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدای تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعٰی وسعی نمود فِیْ خَرَابِهَا در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طیطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و احبار را بقتل رسانید یک مسجد را بلفظ جمع یاد کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی از و مسجدیست یعنی محل سجده اُولٰٓئِکَ آن گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا کَانَ لَهُمْ نیست مر ایشانرا و نسزد آن اَنْ یَّدْخُلُوْهَآ آنکه درآیند در ان مسجد اِلَّا خَآئِفِیْنَ مگر ترسکاران واینصورت در زمان دولت اسلام ظهور یافت که ترسایان را قوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِی الدُّنْیَا درین جهان خِزْیٌ رسوائی وخواری و جزیه دادن وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرای عَذَابٌ عَظِیْمٌ عذابی بزرگ وَلِلّٰهِ و مر خدایراست الْمَشْرِقُ جای برآمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ وجای فرو رفتن آن آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت پناه م شبی بسبب ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه رسیدند باعادت قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه اجازت خواستند این آیت نازل شد که بعد از ان که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چه که همه جهات از آن اوست و در تحقیق فَاَیْنَمَا تُوَلُّوْا پس هر کجا که روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ پس آنجا وجه خدای ست یعنی جهت طاعت اوست و محققان را



وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِيْنَآ اٰيَةٌ ۭ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ

وگفتند آنانکه هیچ نمیدانند یعنی مشرکان چرا با ما سخن نمی گوید خدا یا نمی آید بما نشانه همچنین گفتند کسانیکه

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ ۭ تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ ۭ قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝

پیش از ایشان بودند مانند قول ایشان بیکدیگر شباهت دارند دلهای ایشان هر آئینه بیان کردیم نشانهای برای گروهی که یقین می کنند

اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا ۙ وَّلَا تُسْـَٔـلُ عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ ۝ وَلَنْ تَرْضٰى

هر آئینه ما فرستادیم ترا براستی مژده دهنده و بیم کننده و پرسیده نخواهد شد ترا از اهل دوزخ و هرگز خشنود نشوند

عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۭ قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ۭ

از تو جهودان و نه ترسایان تا آنکه پیروی کنی کیش ایشانرا بگو هر آئینه هدایت خدا همانست هدایت

وَلَىِٕنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَاۗءَهُمْ بَعْدَ الَّذِيْ جَاۗءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ

و اگر پیروی کردی آرزوهای باطل ایشانرا پس آنچه آمده است بتو از دانش نباشد ترا برای خلاص از عذاب صاحب

وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰھُمُ الْكِتٰبَ يَتْلُوْنَهٗ حَقَّ تِلَاوَتِهٖ ۭ اُولٰۗىِٕكَ

دوستی و نه یاری دهنده آنانکه دادیم ایشان را کتاب یعنی توریت آنانکه میخوانند از احق خواندن آن ایشان

يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ۭ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ فَاُولٰۗىِٕكَ ھُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝ يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ

باور دارند هدایت خدا را و هر که منکر وی باشد پس ایشان اند زیان کار ای بنی اسرائیل

دقف منزل ١ ع ١٤ ٩ ١٤

وَقَالَ الَّذِيْنَ وگفتند آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند خدای را و علم نخوانده اند چون مشرکان مکه لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اگر ما را بتوحید دعوت میکنند پس چرا سخن نمیگوید خدای با ما اَوْ تَاْتِيْنَآ اٰيَةٌ یا بر یکی از ما پیغامی نمی آید كَذٰلِكَ همچنانکه این مشرکان میگویند قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از یهود و نصاری مِّثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان و اقتراح کردند بر انبیاء بعد از ظهور معجزات تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ بیکدیگر شبیه است دلهای کفار و منکران اهل کتاب در کفر و قساوت و سؤالات از روی عناد و کدورت تیرگی قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ هر آئینه بیان کردیم نشانهای توحید و نبوت لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ برای گروهی که طالب یقین اند نه تابع تردد و تخمین اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد بِالْحَقِّ براستی و درستی و گفته اند مع الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بَشِيْرًا مژده دهنده مومنان وَّنَذِيْرًا و بیم کننده کافران وَّلَا تُسْـَٔـلُ و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ از آنها که اهل جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیاری زبانه باشد روزی بر زبان حضرت رسالت علیه السلام جاری شد که اگر خدای تعالی بر یهود دری از درهای عذاب بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه این آیت فرستاد که ایشان اصحٰب الجحیم اند و ما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو اداء وحی و رسالت و بر ما حساب اهل ضلالت وَلَنْ تَرْضٰى و هرگز خشنود نشوند عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى از تو جهود و نه ترسایان حَتّٰى تَتَّبِعَ تا آنگاه که پیروی کنی مِلَّتَهُمْ کیش ایشان را قُلْ بگوای محمد وقتیکه هر یک از ایشان ملت خود در استایش کنند اِنَّ هُدَى اللّٰهِ بدرستی که راه نمودن خدای هُوَ الْهُدٰى آنست راه نمودن بحق شما مرا به یهودیت و نصرانیت میخوانند و او مرا باسلام راه مینماید وَلَىِٕنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت نمائی ای محمد اَهْوَاۗءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب دین بَعْدَ الَّذِيْ پس از آن چیزی که براستی جَاۗءَكَ آمده است بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ نیست مر ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَّلِيٍّ دوستی رهاننده وَّلَا نَصِيْرٍ و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب بحضرت رسالت علیه السلام است و معنی راجع بامت اَلَّذِيْنَ آنانکه اٰتَيْنٰھُمُ الْكِتٰبَ عطا کردیم ایشان را کتاب یعنی توراة بقولی که آیت در شان عبد الله بن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان اصحاب

… بودند از ملازمان نجاشی که با جعفر بن ابی طالب … آمدند … يَتْلُوْنَهٗ … حَقَّ تِلَاوَتِهٖ … اُولٰۗىِٕكَ … يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ … وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ … فَاُولٰۗىِٕكَ … ھُمُ الْخٰسِرُوْنَ … يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ … فرزندان یعقوب



اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِينَ ۝ وَاتَّقُوا يَوْمًا

یاد کنید آن نعمت مرا که انعام کرده ام برشما و آنکه من تفضیل دادم شمارا برهمه عالمها و حذر کنید از روز

لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

که کفایت نکند کسی از کسی چیزیرا و پذیرفته نشود از کسی بدل و سود ندهد او را شفاعت و نه ایشان یاری داده شوند

وَإِذِ ابْتَلٰى إِبْرٰهِمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن

و یاد کن چون بیازمود ابراهیم را پروردگار او بسخنی چند پس ابراهیم بانجام رسانید آنها را گفت خدا هر آئینه من میگردانم ترا پیشوای مردمان گفت ابراهیم

ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظّٰلِمِينَ ۝ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا

و از اولاد من نیز پیشوایان بیدا کن فرمود نرسد وحی من بظالمان و آنگاه که ساختیم کعبه را مرجع مردمان و محل امن و بگیرید نمازگاه

مِن مَّقَامِ إِبْرٰهِمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلٰى إِبْرٰهِمَ وَإِسْمٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعٰكِفِينَ

از جای قدم ابراهیم و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل که پاک سازید خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان

وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنْ

و رکوع و سجده کنندگان و آنگاه که گفت ابراهیم ای پروردگار من بساز این جا را شهر با امن و روزی ده ساکنان و یرا از میوه ها و روزی ده آنرا که

آمَنَ مِنْهُم بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلٰى عَذَابِ النَّارِ

ایمان آرد از ایشان بخدا و بروز بازپسین فرمود خدا و کسیکه کافر شود بهره مند گردانمش اندکی پس به بیچارگی برانم او را بسوی عذاب آتش

اذْكُرُوا یاد کنید نِعْمَتِيَ نعمتهای مرا الَّتِي آن نعمتهائی که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم برشما و بر اسلاف شما وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ و بدرستیکه من پدران شمارا تفضیل کردم عَلَى الْعٰلَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان تکرار این آیت بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الهیست وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه از هیبت آن لَا تَجْزِي نَفْسٌ کفایت نکند کسی عَن نَّفْسٍ از کسی شَيْئًا چیزیرا از عذاب وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عَدْلٌ فدای او را یعنی بدلیکه بعوض او معذب گردد وَلَا تَنفَعُهَا و سودی نکند هیچ نفسی را شَفَاعَةٌ خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و نباشند کافران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشانرا کسی یاری نکند تا از عذاب باز رهاند **بیت** سودی ندهد یاری هر یار که هست تا در نرسد وعدهٔ هر کار که هست وَإِذِ ابْتَلٰى و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد إِبْرٰهِمَ رَبُّهُ مر ابراهیم را پروردگار او بِكَلِمٰتٍ بسخنان از اوامر و نواهی یا مناسک حج یا آنچه از فطرت اسلام شمرند و آن ده قسمت یعنی شگافتن موی سر و دو نیم ساختن آنرا اگر کسی موی دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا بآب فَأَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید آنرا و قیام نمود بدان قَالَ گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی إِنِّي جَاعِلُكَ بدرستیکه من گردانندهٔ توام لِلنَّاسِ برای مردمان إِمَامًا پیشوای در دین که همه یکان بعد از تو بتو اقتدا کنند و آنکه حق سبحانه پیغمبر مارا فرمود که اتبع ملة ابراهیم حنیفا و امت مرحومه را نیز امر کرد که ملة ابیکم ابراهیم برای انجاز این وعده است و چون خدای تعالی ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قَالَ گفت ابراهیم با حق تعالی وَمِن ذُرِّيَّتِي و از فرزندگان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن قَالَ گفت خدای در جواب او لَا يَنَالُ عَهْدِي نرسد عهد من یعنی رحمت و بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظّٰلِمِينَ ستمگاران را یعنی کافران را از ذریت تو وَإِذْ جَعَلْنَا و یاد کن آنرا که گردانیدیم الْبَيْتَ خانه کعبه را مَثَابَةً جای بازگشت یا موضع ثواب لِّلنَّاسِ مر آدمیان را یعنی حاجیان را که هر سال بوی بازگردند و از انجا بثواب بحساب رسند وَأَمْنًا و گردانیدیم آنرا موضع امنی که در وی کسی را نکشند وَاتَّخِذُوا و فرا گیرید ای مومنان بعد از آنکه شرف حرم دانستید مِن مَّقَامِ إِبْرٰهِمَ

از سنگهایکه منسوبست بابراهیم مُصَلًّى نمازگاه و آن موضعی ست که در آن حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت بر دست و تخصیص اتخذوا بصیغه ماضی میخوانند یعنی فرا گرفتند مردمان آنرا پیش از شما نمازگاه وَعَهِدْنَا و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم إِلٰى إِبْرٰهِمَ وَإِسْمٰعِيلَ بسوی ابراهیم و اسمعیل أَن طَهِّرَا آنکه پاک سازید بَيْتِيَ خانه مرا از اوثان و انجاس و خبائث و معاصی و طواف جنب و حائض لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان وَالْعٰكِفِينَ و برای مقیمان و معتکفان وَالرُّكَّعِ و برای رکوع کنندگان السُّجُودِ و سجود آرندگان یعنی نمازگذارندگان اهل اشارت برآنند که پاک دارید خانه دل را که حرم دوستست از آلایش تعلقات کونین و گفته اند تطهیر بیت از اوثان و اغیار است و تطهیر دل از ملاحظه اغیار **بیت** اگر حریم دل از غیر دوست سازی پاک بصفای وحدت صرف اندر و گنجی ... کن وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم یعنی دعا کرد که رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هٰذَا این مکان را که برای تو در ان خانه ساختم بَلَدًا آمِنًا شهری ایمن از قحط و خسف و مسخ یا اهل آنرا از جور متغلبان در امان خود دار وَارْزُقْ أَهْلَهُ و روزی ده اهل این بلده را مِنَ الثَّمَرٰتِ از میوها حق تعالی این دعا را مستجاب گردانیده حکم فرمود تا جبرئیل یک قطعه از دیبای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از ان زمین منقطع ساخته بمکه آورده و هفت بار گرد خانه کعبه طواف داده در زمین تهامه بر سه مرحله از مکه وضع کرد و آن دیه را بجهت طواف طائف گویند و میوه اهل مکه از انجاست پس ابراهیم تخصیص کرد رزق را بمومنان و گفت مَنْ آمَنَ روزی ده هر که ایمان دارد مِنْهُم از ایشان یعنی ازانانکه ساکن این شهر باشند بِاللّٰهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین قَالَ گفت خدای وَمَن كَفَرَ و هر که کافر شود فَأُمَتِّعُهُ پس برخوردار سازم او را قَلِيلًا برخورداری اندکی یعنی در دنیا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ پس درمانم او را به بیچارگی برانم إِلٰى عَذَابِ النَّارِ بسوی عذاب دوزخ و بئس



وبئس المصير ۝ واذ يرفع ابرهم القواعد من البيت واسمعيل ربنا تقبل منا انك انت

و وی بد جائی است · و آنگاه که بلند میکردند ابراهیم و اسمعیل بنیادهای خانه را گفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما هر آئینه توئی

السميع العليم ۝ ربنا واجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا امة مسلمة لك وارنا

شنوا دانا · ای پروردگار ما و بکن ما را فرمانبردار خودت و از اولاد ما بکن گروهی منقاد خودت و بنما ما را

مناسكنا وتب علينا انك انت التواب الرحيم ۝ ربنا وابعث فيهم رسولا منهم

طریق عبادتهای ما و بمهربانی باز آی بر ما هر آئینه توئی باز آینده مهربان · ای پروردگار ما و بفرست در میان ایشان پیغامبری از ایشان

يتلوا عليهم اٰيٰتك ويعلمهم الكتٰب والحكمة ويزكيهم انك انت العزيز الحكيم ۝

بخواند بر ایشان آیتهای تو و بیاموزد ایشانرا کتاب و علم و پاک کند ایشانرا هر آئینه توئی توانا دانا

ع ۱۵ ۸ ۱۵

ومن يرغب عن ملة ابرهم الا من سفه نفسه ولقد اصطفينٰه في الدنيا وانه في

و کیست که رو بگرداند از کیش ابراهیم مگر آنکه نشناخت نفس خود را و هر آئینه برگزیدیم او را درین سرای و هر آئینه او در

الاٰخرة لمن الصّٰلحين ۝ اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العٰلمين ۝ ووصّٰى

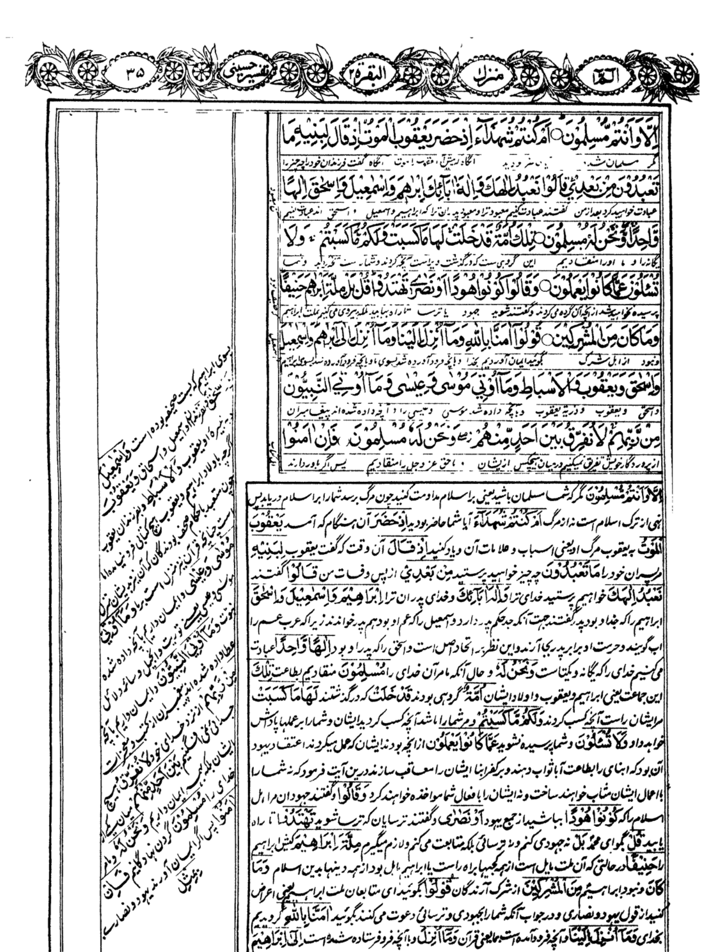
سرای دیگر از شایستگان است · آنگاه که گفت او را پروردگار او که منقاد شو گفت منقاد شدم پروردگار عالمها را · و وصیت کرد

بها ابرهم بنيه ويعقوب يٰبني ان الله اصطفٰى لكم الدين فلا تموتن

باین کلمه ابراهیم پسران خود را و یعقوب نیز فرزندان خود را ای فرزندان من هر آئینه خدا برگزیده است برای شما این دین را پس از این جهان نروید

وبئس المصير و بد مرجعی است دوزخ واذ يرفع و یاد کن آنرا که برداشت ابراهيم القواعد ابراهیم اصلها و اساسها من البيت از خانهٔ کعبه واسمعيل عطف است بر ابراهیم چه پسر با پدر در رفع قواعد شریک بوده و هر یک در طرفی اتخاذ کاری کرده یا بنوبت دیوار بر می آورده و صحیح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرده و بدست ابراهیم میداده تا بکار می برده القصه بعد از اتمام آن خانه پدر و پسر دست تضرع برداشته گفتند ربنا ای پروردگار ما تقبل منا قبول کن از ما این کار خیر را انك بدرستیکه تو انت السميع توئی شنوا مر دعای ما را العليم توئی دانا به نیتهای ما ربنا ای خداوند ما واجعلنا و گردان ما بر دو را مسلمين ثابت بر اسلام و استسلام یا موحد و مخلص لك مر ترا ومن ذريتنا و گردان از فرزندان ما امة گروهی مسلمة لك گردن نهاده و منقاد شده مر ترا وارنا و بنمای ما را مناسكنا مواضعی که در آن افعال حج بجای باید آورد چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان وتب علينا و از ما در گذران اگر در عمل قصوری و تقصیری واقع شده انك انت التواب و بتحقیق توئی پذیرندهٔ توبهٔ مقصران الرحيم و بخشنده بر گنهگاران ربنا ای پروردگار ما وابعث فيهم و بر انگیز در میان ذریت ما یا امت مسلمه و مبعوث گردان رسولا منهم فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریت مرا عزی و شرفی باشد بدان رسول يتلوا عليهم بخواند بر ایشان اٰيٰتك کتاب ترا تا بیان کند نشانهای وحدانیت تو با ایشان ويعلمهم الكتٰب و بیاموزد ایشانرا قرآن والحكمة و معانی آن تا بیان کند آنچه در وی است از امر و نهی و حلال و حرام ويزكيهم و پاک گرداند ایشانرا از گناه بسبب بیان شرایع و احکام انك انت العزيز بدرستیکه توئی توانا و غالب و قادر بر اجابت دعای ما الحكيم توئی دانا محکم کار حق سبحانه این دعا را نیز باجابت مقرون ساخته حضرت رسالت پناه را از اولاد اسمعیل مبعوث گردانید و نکتهٔ انا دعوة ابی ابراهیم اشارت بر این است ومن يرغب و کیست که باز گردد استفهام برای استبعاد و انکار است یعنی هیچکس باز نه گردد عن ملة ابراهيم از کیش ابراهیم الا من سفه مگر کسی که خوار گرداند نفسه نفس خود را یا هلاک سازد یا سفیه و بیخرد باشد در نفس خود ولقد اصطفينٰه و هر آئینه ما برگزیدیم ابراهیم را في الدنيا درین سرای بکرم و فتوت یا بشرف نبوت یا بعبادت و خلت یا بعمارت خانهٔ کعبه وانه في

الاٰخرة و بدرستیکه او در آن سرای [illegible]
الصّٰلحين از جملهٔ [illegible] است
بصلاح و فلاح اذ قال له یاد کن آنوقت که
گفت مر ابراهیم را ربه پروردگار او [illegible]
گردن نه فرمان مرا یا [illegible] قال گفت
ابراهیم اسلمت لرب العٰلمين
فصار [illegible]
ابراهیم [illegible] عالمیان [illegible] بیت [illegible]
[illegible] ووصّٰى
مصلحت [illegible] نیکو [illegible]
بها و وصیت [illegible] ابراهیم [illegible]
ابراهيم بنيه [illegible] وصیت [illegible]
ويعقوب [illegible] وصیت [illegible]
يعقوب [illegible] بمضمون وصیت [illegible]
[illegible] يٰبني ای پسران [illegible]
این [illegible] ان الله اصطفٰى [illegible]
لكم الدين برای [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] فلا تموتن پس ممیرید [illegible]



اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ مَا
مگر مسلمان شده ... آنگاه که رسید یعقوب را موت آنگاه گفت فرزندان خود را چه چیز را

تَعْبُدُوْنَ مِنْۢ بَعْدِيْ قَالُوْا نَعْبُدُ اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا
عبادت خواهید کرد بعد از من گفتند عبادت کنیم معبود ترا و معبود پدران ترا که ابراهیم و اسمعیل و اسحق اند عبادت کنیم

وَّاحِدًا ۚ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ۝ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ وَلَا
یگانه را و ما او را منقادیم این گروهی ست که درگذشت وی راست آنچه کردند و شما راست آنچه کردید و شما

تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ وَقَالُوْا كُوْنُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى تَهْتَدُوْا ۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِيْفًا ۗ
پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه می کردند و گفتند شوید جهود یا ترسا تا راه بیابید بگو بلکه پیروی می کنیم ملت ابراهیم

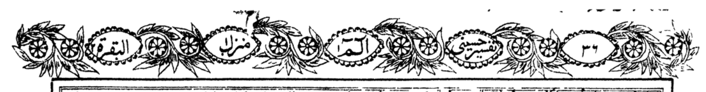
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ قُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ
و نبود از اهل شرک بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه فرود آورده شد بسوی ما و بآنچه فرود آورده شد بسوی ابراهیم

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَمَآ اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ
و اسحق و یعقوب و ذریهٔ یعقوب و بآنچه داده شد موسی و عیسی را و آنچه داده شده اند پیغمبران

مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ ۖ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ۝ فَاِنْ اٰمَنُوْا
از پروردگار خویش تفریق نمیکنیم در میان هیچکس از ایشان و ما حق عز و جل را منقادیم پس اگر باور دارند

اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ مگر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام است نه از مرگ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ آیا شما حاضر بودید اِذْ حَضَرَ آن هنگام که آمد يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ به یعقوب مرگ او یعنی اسباب و علامات آن و یاد کنید اِذْ قَالَ آن وقت که گفت یعقوب لِبَنِيْهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُوْنَ چه چیز خواهید پرستید مِنْۢ بَعْدِيْ از پس وفات من قَالُوْا گفتند نَعْبُدُ اِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای ترا وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ و خدای پدران ترا اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ ابراهیم را که جد او بود پدر گفتند جهت آنکه جد حکم پدر دارد و اسمعیل را که عم او بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب گویند و حرمت او برابر پدر بجا آرند و این نظر به اتحاد اصل است و اسحق را که پدر او بود اِلٰهًا وَّاحِدًا عبادت می کنیم خدای را که یگانه و یکتاست وَّنَحْنُ لَهٗ و حال آنکه ما مر آن خدای را مُسْلِمُوْنَ منقادیم بطاعت تِلْكَ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که درگذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما راست آنچه کسب کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد داد وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهود آن بود که ابنای را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ابنا ایشان را معاقب سازند درین آیت فرمود که نه شما را باعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را بافعال شما مواخذه خواهند کرد وَقَالُوْا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که كُوْنُوْا هُوْدًا باشید از جمع یهود اَوْ نَصٰرٰى و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوْا تا راه یابید قُلْ بگو ای محمد بَلْ نه جهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت می کنم و لازم میگیرم مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ کیش ابراهیم را حَنِيْفًا در حالتی که آن ملت مایل است از همه کجیها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینها بدین اسلام وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان قُوْلُوْٓا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را بجهودی و ترسائی دعوت می کنند بگوئید اٰمَنَّا بِاللّٰهِ گرویدیم بخدای وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا و آنچه فرود آمده است بما یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و بآنچه فرو فرستاده شده است اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ

سوی ابراهیم که بیست صحیفه بوده است وَاِسْمٰعِيْلَ و اسحق فرزندان او اسمعیل و اسحاق وَيَعْقُوْبَ و نبیرهٔ او یعقوب وَالْاَسْبَاطِ و بفرزندان یعقوب اگرچه باولاد ابراهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده چون متعبد باحکام صحف بودندگان که آن بر ایشان نزل است چنانکه قرآن بر ما نزل است بر ما وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى و ایمان داریم بآنچه داده شده موسی و عیسی یعنی توریت و انجیل و سائر دلائل نبوت وَمَآ اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ و ایمان داریم بآنچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد خدای خود لَا نُفَرِّقُ هیچ جدائی نمی کنیم بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم وَنَحْنُ لَهٗ و ما خدای را مُسْلِمُوْنَ گردن نهادگانیم فَاِنْ اٰمَنُوْا پس اگر ایمان آرند یهود و نصاری بِمِثْلِ



بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ

آنچه باور داشتید شما پس ره یافتند و اگر برگشتند پس جز این نیست که ایشان در مخالفت اند پس زود باشد که کفایت کند

اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ

خدا بانتظام تو ایشان او داوست شنوا دانا قبول کردیم رنگ خدا و کیست بهتر از خدا باعتبار رنگ و ما او را

عَابِدُونَ ○ قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

پرستندگانیم بگو آیا مکابره می کنید با ما در باب خدا و او پروردگار ما و پروردگار شماست و ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما

وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ○ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

و ما او را با خلاص پرستندگانیم آیا می گوئید که به آئینه ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب

وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ

و نبیرگان او جهود بودند یا ترسا بودند بگو شما دانا ترائید یا خدا و کیست ستمگارتر از آنکه بپوشد

شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ○ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ

آن گواهی را که نزدیک وست از جانب خدا و نیست خدا بیخبر از آنچه می کنید این گروهی است که در گذشت

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○

و ویراست آنچه کردند و شماراست آنچه شما کردید و پرسیده نخواهید شد از آنچه ایشان می کردند

ع ٦ ١٦

بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ بمانند آنچه شما ایمان آوردید بدان یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوْا پس هر آئینه راه راست یافتند وَإِنْ تَوَلَّوْا اگر برگردند و اعراض نمایند فَإِنَّمَا هُمْ پس جز این نیست که ایشان فِي شِقَاقٍ در مقام خلاف و عداوت اند و ای محمد تو از دشمنی ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ پس زود باشد که خدای کفایت کند و از تو باز دارد شر یهود و نصاری وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا مقالات موحدان و کافران را باقرار و انکار الْعَلِيمُ دانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول این آیات جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت افگنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را صبغه نی و صبغهٔ ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب پاک کننده مولود است از غیر دین عیسی و آن را قایم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغناه بالنصرانیة حق تعالی فرمود که صِبْغَةَ اللَّهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله را که آن دین خداست و گویند مراد ختان ست و آن تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ أَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللَّهِ از خدای صِبْغَةً از جهت دین و تلقین و تطهیر مؤمنان از ادناس و تلویث وَنَحْنُ لَهُ و ما حق را باتباع صبغة الله عَابِدُونَ پرستش گرانیم گفته اند صبغة الله به ولایت و درجهٔ محبت است هر که از رنگ دوستی بر آمیزند از همه عالمش بر سر آورند و نزد محققان صبغة الله رنگ بیرنگی است و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود رنگ صبغة الله نگیرد خلاصه رسایل درویشان و تفاوت عبارات و اشارات ایشان بیان معنی این صبغه است و بحقیقت آن از این رباعی که صاحب لوایح خلدت ظلال حقایقه بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان ثبت فرموده بی عنوان بر در رباعی بس بیرنگ است یار دلخواه ایدل ﴿ قانع نشوی برنگ ناگاه ایدل ﴿ اصل همه رنگها از آن بیرنگی است ﴿ من احسن صبغة من الله ایدل ﴿ یهود و نصاری از تعریضات قرآنی دیگر باره در ورطهٔ تعصب افتاده گفتند نحن ابناء الله و احباؤه ما را که شرف دوستی و عزت فرزندی حق ثابت باشد بوی سزاوارتریم از مسلمانان خدای تعالی پیغمبر خود را فرمود که قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان أَتُحَاجُّونَنَا آیا مخاصمت میکنید با ما فِي اللَّهِ در دین خدای در دعوی ولدیت و در انتساب بحق وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما و چون ربوبیت او همه را لازم است پس عبودیت او بر همه واجب باشد وَلَنَا أَعْمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای ما

الجزء الثانی

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ

خواهند گفت بیخردان از مردم چه چیز برگردانید ایشانرا از آن قبلهٔ ایشان که بودند بر آن یعنی بیت المقدس بگو خدا راست

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۞ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ

مشرق و مغرب راه می نماید هر کرا خواهد بسوی راه راست و همچنین ساختیم شما را

أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا

گروهی مختار تا گواه باشید بر مردمان و تا باشد رسول گواه بر شما

جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ

و مقرر نکردیم آن قبله را که بودی بر آن یعنی بیت المقدس اگر برای آنکه بدانیم کسی که پیروی پیغامبر کند جدا از آن کس که باز گردد

عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ

بر پیرو پاشنهٔ خود و هرآیینه هست این خصلت دشوار مگر آنانکه ایشان را راه نموده است خدا و خدا

لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۞ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ

ضایع نمی سازد گرویدن شما را هرآیینه خدا بمردمان بخشاینده مهربان ست تحقیق می بینیم گشتن روی تو

فِي السَّمَاءِ ۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

در جانب آسمان پس البته متوجه گردانیم ترا بآن قبله که خوشنود شوی بوی پس متوجه گردان روی خود را بطرف مسجد الحرام

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زود باشد که گویند کم خردان و سبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه مَا وَلَّاهُمْ چه چیز باز گردانید مسلمانان را عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا از قبلهٔ ایشان آن قبله که بودند عَلَيْهَا بر آن یعنی بیت المقدس قُلْ بگو لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ مر خدا راست همه جهات هم مشرق که خانه کعبه در آن جانب فتاده و هم مغرب که بیت المقدس در آن صوب واقع شده يَهْدِي راه نماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که دین اسلام و قبلهٔ ابراهیم است وَكَذَٰلِكَ و همچنین قبلهٔ شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم جَعَلْنَاكُمْ شما را هم گردانیدیم أُمَّةً وَسَطًا گروهی عدل و برگزیده لِتَكُونُوا تا باشید شُهَدَاءَ گواهان بر انبیا عَلَى النَّاسِ بر منکران نبوت روز قیامت وَيَكُونَ الرَّسُولُ و باشد فرستادهٔ من یعنی محمد عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر راستی شما گواه معدل و مزکی وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم قبلهٔ عبادت تو الْقِبْلَةَ الَّتِي آن قبله که كُنْتَ عَلَيْهَا تو هستی بران یعنی کعبه إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه ممیز سازیم و جدا کنیم مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ آنکس را که پیروی رسول کند در امر قبله مِمَّنْ يَنْقَلِبُ از آنکس که باز گردد عَلَىٰ عَقِبَيْهِ بر پاشنهای خود مثل است در باب کسیکه باز گردد از راهی و عدول کند بغیر آن وَإِنْ كَانَتْ و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً بزرگ و گران إِلَّا عَلَى الَّذِينَ مگر بر آنانکه هَدَى اللَّهُ خدای راه نمود ایشانرا تا تحویل این قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که گفتند که اگر قبلهٔ حق جهت کعبه است پس آنکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه و پیش از تحویل قبله وفات یافته چون سعد بن زراره و براء بن معرور بر ضلالت مرده باشند حق تعالی امر فرمود که وَمَا كَانَ اللَّهُ و نیست خدای با فضل و کرم لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ آنکه ضایع گرداند نمازهای شما را بهر طرف که گذارده اید یا تباه کند ایمان شما را که روی به بیت المقدس داشته اید إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بِالنَّاسِ بر مردمان لَرَءُوفٌ هرآیینه مهربان ست صلاح ایشان فرو نگذارد رَحِيمٌ بخشاینده است مزد ایشان ضایع نگرداند قَدْ نَرَىٰ بدرستیکه ما می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردانیدن روی ترا فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی این آیت در امر تحویل قبله است سید عالم از قول یهود که میگفتند محمد صلی الله علیه و آله روی بقبلهٔ ما نماز میگذارد ملول شد و آرزو کرد که قبلهٔ او کعبه باشد که قبلهٔ ابراهیم و اقدم القبلتین است و درین باب با جبرئیل سخن گفت و جبرئیل

متوجه بمقام خود شده و سید کائنات علیه افضل الصلوة هر ساعت از پی وی باسمان می نگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل آمد و این آیت آورد که ما توجه ترا باسمان میبینیم فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس هرآیینه متوجه ساختیم ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا بآن قبله که تو میخواهی و وی پسندی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را در نماز همین است شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد الحرام که محیط است بخانهٔ کعبه و در نیمه منتصف رجب در سال دوم از هجرت حضرت خیر البشر در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گزارده بود این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانیده بمیزاب کعبه توجه فرمود و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت و بعد از تخصیص خطاب بحضرت نبوی عام ساخت و میگوید وَحَيْثُ



وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ

و هر جا که باشید متوجه گردانید رو های خویش بطرف وی و هر آئینه اهل کتاب میدانند

أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ

که این راست ست از پروردگار ایشان و نیست خدای بیخبر از آنچه می کنند و هر آئینه اگر بیاری پیش

أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُم

اهل کتاب هر نشانه هرگز پیروی نکنند قبله ترا و نیستی تو پیروی کننده قبله ایشان را و نیستند بعض ایشان

بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ

پیروی کننده قبله بعض دیگر و اگر تو پیروی کنی خواهشهای نفسانی ایشان از بعد آنچه آمده است بتو از دانش

إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ

هر آئینه تو باشی آنگاه از ستمکاران کسانیکه دادیم ایشان را کتاب می شناسند وی را یعنی حقیقت استقبال کعبه را چنانکه می

فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

شناسند پسران خود را و هر آئینه گروهی از ایشان می پوشند حق را و دانسته این درست است از پروردگار تو پس مباش از شک کنندگان

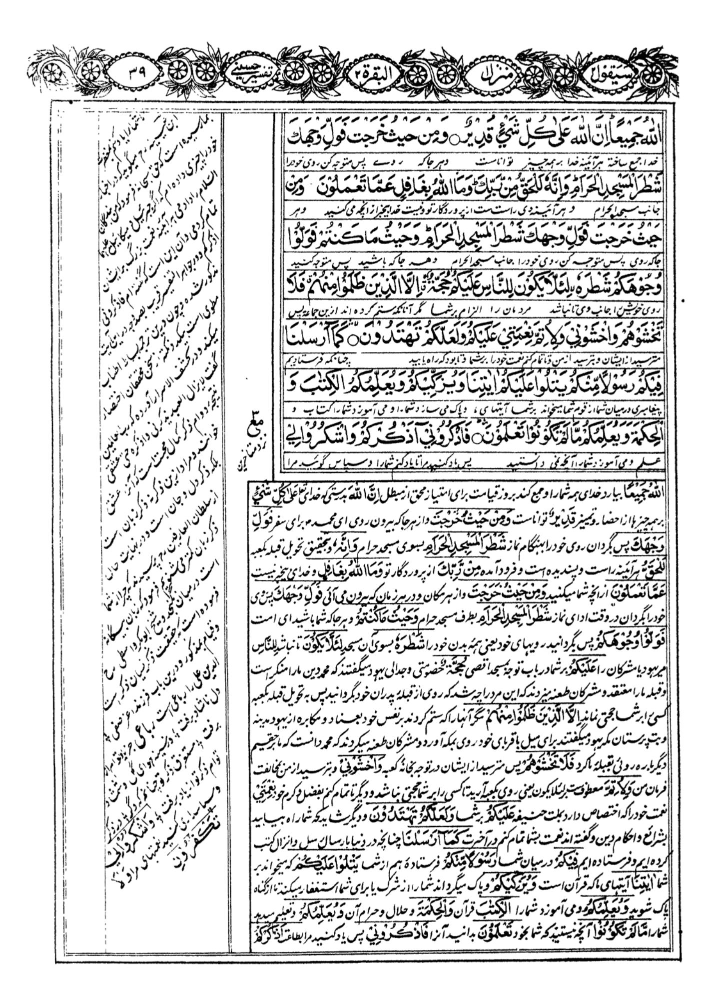
وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ

و هر کسی را جانبی هست که وی متوجه آنست پس شتاب کنید بسوی نیکیها هر جا که باشید بیارد شما را

وقف لازم

ع ۲ · نصف الربع · ربع · الثلثة

وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ و هر جا که باشید در بر و بحر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود را شَطْرَهُ بسوی مسجد کور وَإِنَّ الَّذِينَ و بتحقیق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند ایشان را تورات لَيَعْلَمُونَ هر آئینه میدانند أَنَّهُ الْحَقُّ که این تحویل یا توجه درست و راست است و حکم آن مِن رَّبِّهِمْ از پیش پروردگار ایشان است چه در تورات خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گزارد و آخر قبله که بدان بماند کعبه است وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای غافل نیست عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه یهود میکنند از انکار قبله وَلَئِنْ أَتَيْتَ و بخدای که اگر بیائی تو ای محمد الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ برای آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی جهود و ترسا بِكُلِّ آيَةٍ بهر معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیقت توجه بکعبه مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان قبله ترا وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ و تو نیز نیستی متابع قِبْلَتَهُمْ مر قبله ایشان را وَمَا بَعْضُهُم و نیست بعضی از ایشان بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ پی رونده و متابعت کننده قبله بعضی را چه جهت قبله نصاری شرقی ست و از آن یهود غربی ست و جمع میان این هر دو متعسر ست وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی ای محمد بر سبیل فرض أَهْوَاءَهُم آرزوهای ایشان را در باب قبله مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ از پس آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن آنکه قبله ابراهیم حق است إِنَّكَ بدرستی که تو باشی إِذًا آن هنگام که متابعت ایشان نمائی لَّمِنَ الظَّالِمِينَ هر آئینه از جمله ستمگاران ظاهر خطاب راجع است با پیغمبر اما معنی آن راجع است با امتان الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ داده ایم ایشان را تورات يَعْرِفُونَهُ می شناسند قرآن را و اصح آنست که پیغمبر را كَمَا يَعْرِفُونَ همچنانکه می شناسند أَبْنَاءَهُمْ پسران خود را در میان کودکان یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ و بدرستیکه گروهی از ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ هر آئینه می پوشند حق را از عوام و سفله وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که می پوشند الْحَقُّ آنچه درست و راست باشد مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو است فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب با آنحضرت است و مراد امتانند یعنی مباشید مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان در امر قبله در آنکه من عند الله است وَلِكُلٍّ و مر هر گروهی را از خدای پرستان یا از انبیا که ارباب شرائع اند یا هر متوجهی را وِجْهَةٌ جهتی و قبله است هُوَ مُوَلِّيهَا که او روی بدان دارد و یا خدای روی او را بدان سو گردانیده فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس شما ای مسلمانان



اللّٰهُ جَمِيعًا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ

خدا جمع ساخته هرآئینه خدا بر همه چیز توانا است و هر جاکه روی پس متوجه کن روی خود را

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاِنَّهٗ لَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ وَمِنْ

جانب مسجد الحرام و هر آئینه وی راست ست از پروردگار تو و نیست خدا بیخبر از آنچه می کنید و هر

حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا

جاکه روی پس متوجه کن روی خود را جانب مسجد الحرام و هر جاکه باشید پس متوجه کنید

وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهٗ لِئَلَّا يَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ فَلَا

روی خویش را جانب وی تا نباشد مردمان را الزام بر شما مگر آنانکه ستم کرده اند ازین جماعة پس

تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِيْ وَلِاُتِمَّ نِعْمَتِيْ عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ○ كَمَآ اَرْسَلْنَا

مترسید از ایشان و بترسید از من و تا تمام کنم نعمت خود را بر شما و تا بود که راه یابید چنانکه فرستادیم

فِيْكُمْ رَسُوْلًا مِّنْكُمْ يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ اٰيٰتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰبَ وَ

پیغامبری در میان شما از قوم شما میخواند بر شما آیتهای ما و پاک می سازد شما را و می آموزد شما را کتاب و

الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ ○ فَاذْكُرُوْنِيْٓ اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوْا لِيْ

علم و می آموزد شما را آنچه نمی دانستید پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و سپاس گوئید مرا

اللّٰهُ جَمِيعًا بیارد خدای همه شما را و جمع کند بروز قیامت برای امتیاز محق از مبطل اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ برهمه چیزها از احصا و تمیز قَدِيْرٌ توانا است وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر جاکه بیرون روی ای محمد برای سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را بهنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد حرام وَاِنَّهٗ و بتحقیق تحویل قبله بکعبه لَلْحَقُّ هرآئینه راست و پسندیده است و فرود آمده مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه شما میکنید وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکان و در هر زمان که بیرون می آئی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس روی خود را بگردان در وقت ادای نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد حرام وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جاکه شما باشید ای امت فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود یعنی همه بدن خود را شَطْرَهٗ بسوی آن مسجد لِئَلَّا يَكُوْنَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر یهود یا مشرکان را عَلَيْكُمْ بر شما در باب توجه بمسجد اقصی حُجَّةٌ خصومتی و جدالی یهود میگفتند که محمد دین ما را منکر است و قبله ما را معتقد و مشرکان طعنه میزدند که این مرد را چه شد که روی از قبله پدران خود بگردانید پس به تحویل قبله بکعبه کسی را بر شما حجتی نماند اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ مگر آنها را که ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره از یهود مدینه و بت پرستان مکه یهود میگفتند برای میل باقربای خود روی بمکه آورد و مشرکان طعنه میکردند که محمد دانست که ما بر حقیم دیگرباره روی بقبله ما کرد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از ایشان در توجه بخانه کعبه وَاخْشَوْنِيْ و بترسید از من بمخالفت فرمان من وَلِاُتِمَّ معطوفست بر لئلا یکون یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و دیگر تا تمام کنم بفضل و کرم خود نِعْمَتِيْ نعمت خود را که اختصاص دارد بملت حنیفه عَلَيْكُمْ بر شما وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ و دیگر شاید که شما راه بیابید بشرائع و احکام دین و گفته اند نعمت بشما تمام کنم در آخرت كَمَآ اَرْسَلْنَا چنانچه در دنیا بارسال رسل و انزال کتب کرده ایم و فرستاده ایم فِيْكُمْ در میان شما رَسُوْلًا مِّنْكُمْ فرستاده هم از شما يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ که میخواند بر شما اٰيٰتِنَا آیتهای ما که قرآن است وَيُزَكِّيْكُمْ و پاک میگرداند شما را از شرک یا برای شما استغفار میکند تا از گناه پاک شوید وَيُعَلِّمُكُمُ و می آموزد شما را الْكِتٰبَ قرآن وَالْحِكْمَةَ و حلال و حرام آن وَيُعَلِّمُكُمْ و تعلیم میدهد شما را مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا آنچه نیستید که شما بخود تَعْلَمُوْنَ بدانید آنرا فَاذْكُرُوْنِيْ پس یاد کنید مرا بطاعت اَذْكُرْكُمْ



ع ۵

وَلَا تَكْفُرُوْنِ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ

و ناسپاسی بمن نکنید ای مسلمانان مدد جوئید در تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز هر آئینه خدا

مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ○ وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَنْ يُّقْتَلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ ۭ بَلْ اَحْيَاۗءٌ وَّ

با صابران ست و مگوئید کسی را که کشته شود در راه خدا که ایشان مردگانند بلکه ایشان زنده اند و

لٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ ○ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ

لیکن شما آگاه نمی شوید و هر آئینه بیازمائیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و نقصان مالها

وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرٰتِ ۭ وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ ○ الَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌ ۙ قَالُوْٓا اِنَّا

و جانها و میوها و بشارت ده صابران را آنانکه چون برسد بدیشان سختی گویند هر آئینه ما

لِلّٰهِ وَاِنَّآ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ ○ اُولٰۗىِٕكَ عَلَيْهِمْ صَلَوٰتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۣ وَاُولٰۗىِٕكَ

از آن خدائیم و هر آئینه ما بسوی وی باز خواهیم گردید این گروه برایشان ست درودها از پروردگار ایشان و بخشایش و ایشانند

هُمُ الْمُهْتَدُوْنَ ○ اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَاۗىِٕرِ اللّٰهِ ۚ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ

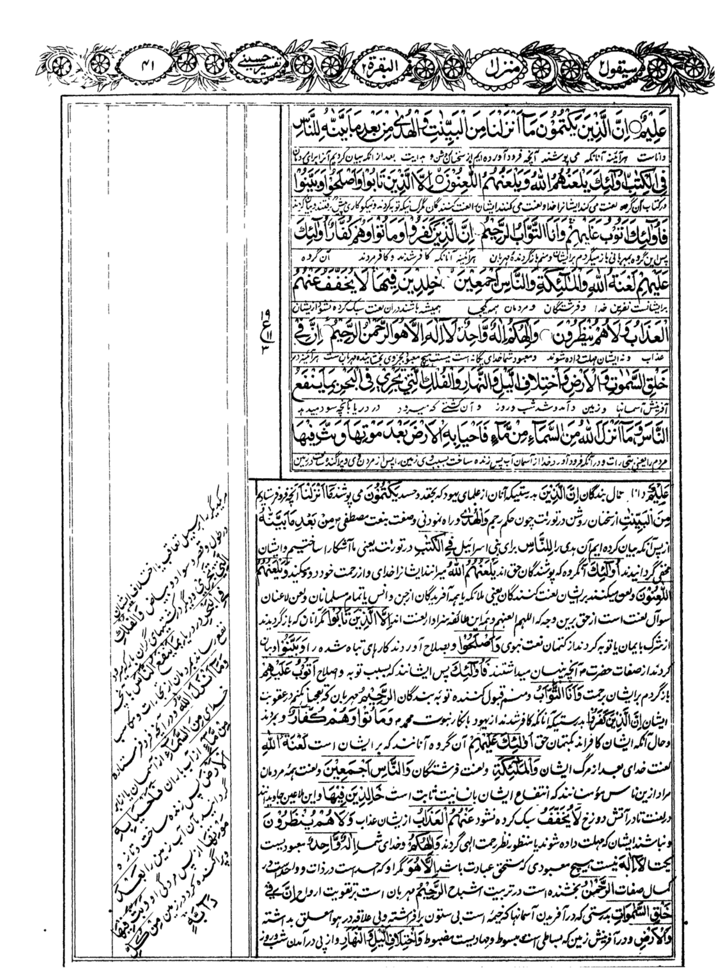
راه یافتگان هر آئینه صفا و مروه از نشانهای خداست پس هر که حج خانه کند یا عمره بجا آرد

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا ۭ وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ۙ فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ

پس بزه نیست بروی در آنکه طواف کند در میان این هر دو و هر که نیکی بجا آرد پس خدا قبول کننده

وَلَا تَكْفُرُوْنِ و ناسپاسی مکنید یٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اسْتَعِيْنُوْا یاری خواهید بقیام بر حقوق الٰهی بِالصَّبْرِ بشکیبائی که کلید درجات است وَالصَّلٰوةِ و بنماز که مجمع العبادات است اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای مَعَ الصّٰبِرِيْنَ با صابرانست بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَلَا تَقُوْلُوْا و مگوئید لِمَنْ يُّقْتَلُ مر آن کس را که کشته شود فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنی جهاد اَمْوَاتٌ که ایشان مردگانند صحابه رضی الله عنهم بعد از حرب بدر ذکر شهدا میکردند و بعضی بر سبیل تحسر می گفتند که بیچاره فلان که در روز بدر جان شیرین بداد از نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه فرمود که ایشان را مرده مخوانید بَلْ اَحْيَاۗءٌ بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما وَّلٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ و لیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را زیرا که ادراک آن بعقل متصور نیست وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آئینه می آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان میکنیم و اگر نه بر علم ما هیچ پوشیده نیست و آن آزمایش بچه چیز است بِشَيْءٍ بچیزی اندک مِّنَ الْخَوْفِ از بیم دشمن در غزا وَالْجُوْعِ و گرسنگی و قحط و تنگی وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ و نقصان بعضی مالها که بتاراج حادثات رود وَالْاَنْفُسِ و نقصان نفسها به بیماری و ضعف و شیب وَالثَّمَرٰتِ و نقصان میوها بآفات سماوی و ارضی یا مرگ فرزندان که ثمره باغ دلند وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ و بشارت ده صبر کنندگان را بهر کرامت که ممکن است الَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشان را مُّصِيْبَةٌ دشواری و زحمتی و گفته اند هر حادثه مکروه که به بنده رسد مصیبت است و آن صابران در وقت وقوع مصیبت قَالُوْٓا گویند اِنَّا لِلّٰهِ ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا و اتصاف به تسلیم و رضا وَاِنَّآ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ و ما بسوی حق باز گردندگانیم اعتراف است به بعث و نشور اُولٰۗىِٕكَ آن گروه که در مصائب رجوع بکلمه استرجاع نمایند عَلَيْهِمْ برایشان است صَلَوٰتٌ رحمتها مِّنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمت و گفته اند مراد از رحمت بهشت ست چه بهشت را رحمت گفته است آنجا که و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله وَاُولٰۗىِٕكَ و آن کسان هُمُ ایشان اند نه غیر ایشان الْمُهْتَدُوْنَ راه یافتگان برضا و تسلیم یا بکلمه استرجاع که موجب ثواب عظیم تر است سعید بن جبیر رح فرموده که کلمه استرجاع را از جمیع امم مرحومه بدین امت عطا فرموده اند و بس و گرنه بایستی که یعقوب بوقت فقدان یوسف ع بجای یا اسفا انا لله گفتی و فاروق رض چون این آیت خواندی گفتی نعم العدلان یعنی صلاة و رحمت

نیک دو عدل اند و نعم العلاوة یعنی هدایة خوش
نزدیک است اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستی
که صفا و مروه و آن دو کوه اند در مکه که طواف
ایشان میکنند مِنْ شَعَاۗىِٕرِ اللّٰهِ از نشانهای
دین خدا است فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس هر که
حج خانه خدا کند باعمال مخصوص حج در حالت
قصد خانه خدا کند اَوِ اعْتَمَرَ یا متوجه زیارت کعبه شود
باحرام بعملهای مخصوص بعمره فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس بزه
نیست اَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا در آنکه
هیچ گناهی نیست برایشان و سعی نماید در میان ایشان
طواف کنند برایشان طواف این دو کوه میکردند
چون کفار در جاهلیت طواف این دو کوه میکردند
اهل اسلام را از آن شعار عار می آمد حق تعالی
فرمود که طواف این دو کوه در حج و عمره
بجای باید آورد و بعضی گفته اند که آن از شعائر
است وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر که بطوع
و رغبت خود عملی نیکو بجای آرد زیادتی بر فرض
یعنی حج و عمره بسیار فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ
پس بدرستی که خدای جزا دهنده
شکر گویندگان است عَلِيْمٌ



عَلِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ

دانا است هر آینه آنانکه می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن و هدایت بعد از آنکه بیان کردیم آنرا برای مردمان

فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا

در کتاب آن گروه لعنت می کند ایشانرا خدا و لعنت می کنند ایشانرا لعنت کنندگان مگر آنکه توبه کردند و نیکوکاری پیش گرفتند و بیان کردند

فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ

پس این گروه بمهربانی باز میگردم بر ایشان و منم باز گردنده مهربان هر آئینه آنانکه کافر شدند و کافر مردند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ

بر ایشانست نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه یکجا همیشه باشند در آن لعنت سبک کرده نشود از ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ۝ إِنَّ فِي

عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند و معبود شما خدای یگانه است نیست هیچ معبود بجز وی بخشاینده مهربان است هر آئینه در

ع ١٩ ١١ ٣

خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ

آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و آن کشتی که میرود در دریا با آنچه سود میدهد

النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا

مردم را یعنی بتجارات و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان آب پس زنده ساخت بسبب وی زمین را پس از مردن وی و پراگنده ساخت در زمین

عَلِيمٌ دانا. حال بندگان إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنان از علمای یهود که بحقد و حسد يَكْتُمُونَ می پوشند مَا أَنْزَلْنَا آنچه فرو فرستادیم
مِنَ الْبَيِّنَاتِ از سخنان روشن در توریت چون حکم رجم وَالْهُدَىٰ و راه نمودنی و صفت بعثت مصطفی ص مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ
از پس آنکه بیان کرده ایم آن هدی را لِلنَّاسِ برای بنی اسرائیل فِي الْكِتَابِ در توریت یعنی ما آشکارا ساختیم و ایشان
مخفی گردانیدند أُولَٰئِكَ آنگروه که پوشندگان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ میرانند ایشانرا خدای و از رحمت خود دور میکند وَيَلْعَنُهُمُ
اللَّاعِنُونَ و لعن میکنند بر ایشان لعنت کنندگان یعنی ملائکه یا همه آفریدگان از جن و انس یا تمام مسلمانان و لعن لاعنان
سوآل لعنت است از حق برین وجه که اللهم العنهم و همه این طائفه سزاوار لعنت اند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنان که باز گردیدند
از شرک بایمان یا توبه کردند از کتمان نعت نبوی وَأَصْلَحُوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده را وَبَيَّنُوا و بیان
کردند از صفات حضرت ص آنچه پنهان میداشتند فَأُولَٰئِكَ پس ایشانند که بسبب توبه و صلاح أَتُوبُ عَلَيْهِمْ
باز گردم بر ایشان برحمت وَأَنَا التَّوَّابُ و منم قبول کننده توبهٔ بندگان الرَّحِيمُ مهربان که تعجیل نکنم در عقوبت
ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند از یهود بانکار نبوت محمد ص وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند
و حال آنکه ایشان کافراند بکتمان حق أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ آن گروه آنانند که بر ایشان است لَعْنَةُ اللَّهِ
لعنت خدای بعد از مرگ ایشان وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان
مراد ازین ناس مؤمنانند که انتفاع ایشان بایمان ثابت است خَالِدِينَ فِيهَا و این لاعین جاوید اند
در لعنت تا در آتش دوزخ لَا يُخَفَّفُ سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الهی گردند وَإِلَٰهُكُمْ و خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ معبودیست
یکتا لَا إِلَٰهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد إِلَّا هُوَ مگر او که احد است در ذات و واحد است در
کمال صفات الرَّحْمَٰنُ بخشنده است در تربیت اشباح الرَّحِيمُ مهربان است بر تقویت ارواح إِنَّ فِي
خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بی ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته
وَالْأَرْضِ و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادیست مضبوط وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و از پی درآمدن شب و روز

و یکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان
در طول و قصر و سواد و بیاض وَالْفُلْكِ
الَّتِي تَجْرِي و دیگر در کشتیهای گران بار که میرود
فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بآنچه
نفع رساند مردمان را از تجارات و مکاسب
وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و در آنچه فرو فرستاده
خدای مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر
مِنْ مَاءٍ از آب باران فَأَحْيَا بِهِ
الْأَرْضَ پس زنده ساخت و تازه
گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ
مَوْتِهَا از پس مردگی او وَبَثَّ فِيهَا
و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ
دَابَّةٍ



مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيٰحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ

بر روی جنبنده و دیگر نیدن بادها و ابر رام کرده شده میان آسمان و زمین هر آئینه نشانهاست آن گروه را که در می یابند

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَنْدَادًا يُّحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ ؕ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَشَدُّ

واز مردمان کسی هست که میگیرد بجز خدا همتایان را دوست میدارند ایشانرا مانند دوستی خدا وکسانیکه ایمان آورده اند قوی

حُبًّا لِّلّٰهِ ؕ وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ ۙ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ

ترند در دوستی خدا و عجب کند بیننده اگر ببیند کسانی را که ستم کرده اند در ان حالت که معاینه کنند عذاب را بسبب آنکه توانائی خدا راست تمام آن و بسبب آنکه خدا

الْعَذَابِ ۝ اِذْ تَبَرَّاَ الَّذِيْنَ اتُّبِعُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وَرَاَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ

سخت عقوبت است یاد کن آنگاه که بیزار شوند پیشوایان کفر از تابعان و ببینند عذاب را و بریده شود بسبب ایشان

الْاَسْبَابُ ۝ وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوْا مِنَّا ؕ كَذٰلِكَ يُرِيْهِمُ اللّٰهُ

اسبابها و میگویند پیروی کنندگان کاش مارا بازگشتی باشد تا بیزاری کنیم از ان پیشوایان چنانکه بیزار شدند ایشان از ما همچنین مینماید

اَعْمَالَهُمْ حَسَرٰتٍ عَلَيْهِمْ ؕ وَمَا هُمْ بِخٰرِجِيْنَ مِنَ النَّارِ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ كُلُوْا مِمَّا فِى الْاَرْضِ

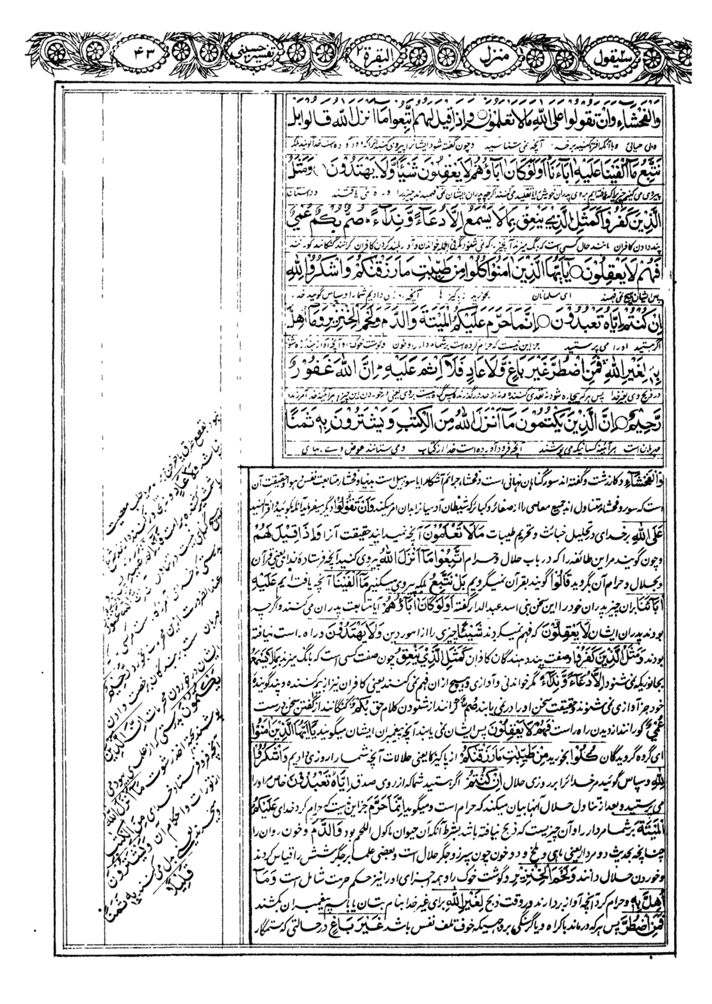
کردار ایشان را پشیمانیها بر ایشان و نیستند ایشان بیرون آیندگان از دوزخ ای مردمان بخورید از آنچه در زمین است

حَلٰلًا طَيِّبًا ۖ وَّلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ؕ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝ اِنَّمَا يَاْمُرُكُمْ بِالسُّوْٓءِ

حلال پاکیزه و پیروی مکنید گامهای شیطان را هر آئینه او شما را دشمن آشکار است جز این نیست که میفرماید شما را به بدکاری

٢٠ ع ٤

مِن كُلِّ دَآبَّةٍ از هر جنبنده چون بهائم و سباع و وحوش غیر آن وَتَصْرِيفِ الرِّيٰحِ وگردانیدن بادها از هر جهتی وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و ابر فرو داشته و رام شده مر امر خدا را بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ میان آسمان و زمین بهر طرف که حکم شود برود لَاٰيٰتٍ هر آئینه علامتهاست یعنی در این همه که گفتیم نشانهاست از صنائع حکمت و بدائع فطرت لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل در موجودات گمارند کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و با اینهمه معبودان کار یک شهر ما راست نمیتوانند کرد محمد میگوید من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد اگر بدین سخن محقی بیارد و علامتی بما نماید با راستی او اقرار کنیم این آیت ندو نازل شد مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت الهی و در خبر آمده که وای بر کسی که این آیت بخواند و در و تفکر نکند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ و از مردمان کسی هست که فرا گیرد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اَنْدَادًا همتایان و شریکان یعنی بتان يُّحِبُّوْنَهُمْ دوست میدارند ایشانرا كَحُبِّ اللّٰهِ چنانچه خدا را دوست میباید داشت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و آنانکه ایمان آورده اند اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ایشان قوی تر و ثابت تراند در محبت مر خدا را بجهة آنکه مشرک می بیند و دوست میدارد و مؤمن نادیده دوست گرفته است و با مید دیدن عمر میگذارد و دیگر محبت کفار محبتی است فانی نفسانی و دوستی مؤمنان محبت باقی ربانی و حقیقت در معنی شد حُبًّا آنست که اول خدای ایشانرا دوست داشت که يُحِبُّهُمْ تا ایشان او را دوست گرفتند که يُحِبُّوْنَهٗ پس دوستی ایشان مر خدا را بدوستی خدای ست مر ایشانرا پیر طریقت قدس سره فرموده که اگر تخم يُحِبُّهُمْ نکشتی نهال يُحِبُّوْنَهٗ نرستی فرد اگر از جانب معشوق نباشد کششی ٭ طلب عاشق بیچاره بجائی نرسد وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا و چون ببینند و بدانند آنها که ظلم کرده اند باتخاذ انداد اِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ بوقتیکه معائنه عذاب دوزخ ببینند بدانند اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا آنکه همه قدرت و غلبه مر خدا راست وَّاَنَّ اللّٰهَ و آن نیز بدانند که خدای شَدِيْدُ الْعَذَابِ سخت عذاب است بر ایشان هر آئینه بدانند مضرت اتخاذ انداد و زیان انحراف از عبادت رب العباد اِذْ تَبَرَّاَ یاد کن ای محمد آن هنگام را که بیزاری کنند الَّذِيْنَ اتُّبِعُوْا آنان که جمعی پیروی ایشان کرده اند مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصهٔ شرک از ضعفا و سفله که امروز تابع ایشانند بیزار شوند وَرَاَوُا الْعَذَابَ و ببینند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان وَتَقَطَّعَتْ و بریده شود بِهِمُ الْاَسْبَابُ از ایشان سببها و واسطها که در دنیا داشتند از عهود و مواثیق و خویشی و دوستی و صحبت وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا و گویند



وَالْفَحْشَآءِ وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ○ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَآ أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ

و بی حیائی و با آنکه افترا کنید بر خدا آنچه نمی شناسید و چون گفته شود ایشانرا پیروی کنید آنرا که فرو فرستاده خدا گویند بلکه

نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ ○ وَمَثَلُ

پیروی می کنیم چیزیرا که یافته ایم بروی پدران خویش آیا تقلید می کنند اگرچه پدران ایشان نمی فهمیدند چیزیرا و ره نمی یافتند و داستان

الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَآءً وَنِدَآءً صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْىٌ

پند دادن کافران مانند حال کسی است که بانگ میزند آنچیزی که نمی شنود مگر فی الجمله خواندن و آواز بلند کردن کافران کرانند گنگانند کورانند

فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ○ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

پس ایشان هیچ نمی فهمند ای مسلمانان بخورید از پاکیزه ها آنچه روزی دادیم شما را و سپاس گویید خدا را

إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ○ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ

اگر هستید او را می پرستید جز این نیست که حرام کرده است بر شما مردار را و خون و گوشت خوک را و آنچه آواز بلند کرده شود

بِهِۦ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

در ذبح وی بغیر خدا پس هر که بیچاره شود نه تعدی کننده و نه از حد در گذرنده پس گناه نیست بروی یعنی در خوردن این چیزها هر آینه خدا آمرزنده

رَّحِيمٌ ○ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَٰبِ وَيَشْتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنًا

مهربان است هر آینه کسانیکه می پوشند آنچه فرو فرستاده است خدا از کتاب و می ستانند عوض وی بهای

وَالْفَحْشَآءِ و کار زشت و گفته اند سوء گناه نهانی است و فحشا جرائم آشکارا یا سوء بخیل است بدنیا و فحشا متابعت نفس هوا و حقیقت آن است که سوء و فحشا متناول اند جمیع معاصی را از صغائر و کبائر که شیطان آدمیان را بدان امر میکند وَأَن تَقُولُوا دیگر میفرماید آنکه بگوئید و افترا بندید عَلَى اللَّهِ بر خدای در تحلیل خبائث و تحریم طیبات مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید حقیقت آنرا وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ و چون گویند مر این طائفه را که در باب حلال و حرام اتَّبِعُوا مَآ أَنزَلَ اللَّهُ پیروی کنید آنچه فرستاده خدای یعنی قرآن و بحلال و حرام آن بگروید قَالُوا گویند بقرآن نمیگرویم بَلْ نَتَّبِعُ بلکه پیروی میکنیم مَآ أَلْفَيْنَا آنچه یافته ایم عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ بران چیز پدران خود را این سخن بنی اسد عبد الدار گفته أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ آیا متابعت پدران می کنند و اگرچه بودند پدران ایشان لَا يَعْقِلُونَ که فهم نمیکردند شَيْـًٔا چیزی را از امور دین وَلَا يَهْتَدُونَ و راه راست نیافته بودند وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و صفت پند دهندگان کافران كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ چون صفت کسی است که بانگ میزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بجانوریکه نمی شنود إِلَّا دُعَآءً وَنِدَآءً مگر خواندنی و آوازی و هیچ از آن فهم نمی کنند یعنی کافران نیز از پند کننده و پند گوینده خود جز آوازی نمی شنوند و حقیقت سخن او را در نمی یابند صُمٌّ کرانند از شنودن کلام حق بُكْمٌ و گنگانند از گفتن سخن درست عُمْىٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان نمی یابند آنچه پیغمبران ایشان میگویند يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ای گروه گرویدگان كُلُوا بخورید مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ از پاکیزها یعنی حلالات آنچه شما را روزی داده ایم وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و سپاس گوئید مر خدا را بر روزی حلال إِن كُنتُمْ اگر هستید شما که از روی صدق إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ خاص مر او را می پرستید و بعد از تناول حلال آنها بیان میکند که حرام است و میگوید إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرد خدای عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را و آن چیزیست که ذبح نیافته باشد بشرط آنکه آن حیوان ماکول اللحم بود وَالدَّمَ و خون روان را چنانچه بحدیث دو مردار یعنی ماهی و ملخ و دو خون چون سپرز و جگر حلال است و بعضی علما بر جگر شش را قیاس کردند و خوردن حلال دانند وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ و گوشت خوک را و همه اجزای او را نیز حکم حرمت شامل است وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ و حرام کرد آنچه آواز بردارند در وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدا بنام بتان یا باسم پیغمبران بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که درمانده باکراه و یا گرسنگی بر وجهیکه خوف تلف نفس باشد غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمگار

نبود بقطع طریق یا خروج بر امام و طلب معصیت نباشد وَلَا عَادٍ و نه تعدی کننده از اندازه باشد یعنی گذرنده از مقدار سد رمق فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ هیچ گناهی نیست در خوردن بروی إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای آمرزنده است مر کسی را که عند الضرورت از این محرمات بخورد رَّحِيمٌ مهربان است بر بندگان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بدرستی که از علمای یهود که پوشیده اند از شهوت مَآ أَنزَلَ اللَّهُ آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ الْكِتَٰبِ از توراة و احکام آن وَيَشْتَرُونَ و میخرند یعنی بدل می کنند به ثَمَنًا قَلِيلًا



تولّوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكنّ البرّ من آمن باللّٰه واليوم الاخر والملٰئكة

متوجه کنید رویهای خود را بطرف مشرق و مغرب و لیکن صاحب نیکوکاری آنست که باور دارد خدا را و روز قیامت را و فرشتگان را

والكتٰب والنّبيّن وآتى المال على حبّه ذوي القربى واليتٰمى والمسٰكين وابن السّبيل و

و کتاب و پیغامبران را و بدهد مال با وجود دوست داشتن آن مال خدا و مدت خویشی را و یتیمان را و فقیران را و مسافران را و

السّآئلين وفي الرّقاب واقام الصّلٰوة وآتى الزّكٰوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا

سوال کنندگان را و خرج کنند در باب بردها و برپا دارد نماز را و بدهد زکوة و وفا کنندگان بر عهد خویش چون عهد کنند

والصّٰبرين في البأسآء والضّرّآء وحين البأس اولٰئك الّذين صدقوا واولٰئك هم

و من می کنم صبر کنندگان را در زمان گذشتن سختی و بوقت کارزار ایشانند راست گو و ایشان اند

قليلاً بدان کتمان بهای اندک را اولٰئك آن گروه ما يأكلون نمیخورند در روز قیامت في بطونهم در شکمهای خود الّا النّار مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول نیز مستعمل میباشد چنانچه گویند فلان را فلان مال خورده است وقتی که تلف کرده باشد پس اینجا مراد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت میخورند یا کنایت است از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه برون ایشان نیز هست ولا يكلّمهم اللّٰه و سخن نگوید خدای با ایشان يوم القيٰمة روز رستخیز سخنی که در ضمن آن نفعی و راحتی یابند ولا يزكّيهم و پاک نگرداند ایشانرا از خبائث اعمال یعنی گناهان ایشان بآتش سوخته نشود ولهم مر ایشانرا باشد عذاب اليم عذاب دردناک اولٰئك الّذين آن گروه آنانند که از روی جهالت اشتروا الضّلٰلة بخریدند یهودیت که محض گمراهی ست بالهدٰى بایمان و معرفت و این معامله دنیاست والعذاب بالمغفرة و بخریدند عذاب جاودانی را بآمرزش ربانی و این سودای آخرتست فما اصبرهم پس چه چیز ایشانرا شکیبا گردانید یا چه شکیبا اند ایشان على النّار بر آتش و چنان آتشی که ابدالآبدین در آن باید بود ذٰلك این عذاب مر ایشانرا بان اللّٰه بسبب آنست که خدای نزّل الكتٰب بالحقّ فرو فرستاد تورات را براستی و ایشان حکم آن را بپوشیدند و در کتمان نعت محمد صلعم کوشیدند تا قرآن را فرستاد و ایشان متابعت نمودند و در مخالفت افزودند وانّ الّذين و بدرستی که آنانکه اختلفوا اختلاف کردند في الكتٰب در تورات یا قرآن و اگر لام جنس گیرند در همه کتابهای منزله اختلاف آن باشد که بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند پس این اهل اختلاف لفي شقاق بعيد در خلاف و عناد دور از وفاق اند یا در ضلالت دور از هدی اهل کتاب بعد از نزول این آیت گفتند که ما در شقاق و ضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز میگذاریم و این نیکوئی تمام است حق سبحانه فرمود ليس البرّ نیست نیکی عظیم که از سائر ابواب خیر بران اقتصار باید کرد ان تولّوا وجوهكم آنکه بگردانید رویهای خود را در نماز قبل المشرق بسوی مشرق چون نصاری والمغرب و بطرف مغرب چون یهود ولكنّ البرّ و لیکن نیکوئی یعنی صاحب نیکوئی من آمن باللّٰه آن کس است که بگرود بخدای و یگانگی و یکتائی او نه چون یهود و نصاری که عزیر و عیسی را در الوهیت شرک دهند واليوم الاخر و بگرود بروز قیامت و متعلقات آن هم تعریض است بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص میدهند والملٰئكة

الْمُتَّقُونَ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلٰى اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ

پرهیزگاران اے مسلمانان لازم کرده شد بر شما قصاص در کشتگان آزاد در مقابله آزاد است و بنده

بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى ؕ فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ مِنْ اَخِيْهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَدَآءٌ اِلَيْهِ

در مقابله بنده و زن در مقابله زن پس کسیکه در گذشته شد او را چیزی از خون برادرش پس حکم او پیروی کردن است به نیکوئی و رسانیدن خون بها است به وی

بِاِحْسَانٍ ؕ ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ؕ فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○ وَلَكُمْ

بخوشخوئی این حکم سبک گردانیدن از پروردگار شما و مهربانی است پس هر که از حد گذرد بعد از این وی راست عذاب درد دهنده و شما را سبب

فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يّٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ○ كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اِنْ

قصاص زندگانی است ای خداوندان خرد تا باشید که پرهیزگاری کنید لازم کرده شد بر شما وقتیکه موت بیاید بیکی از شما اگر

تَرَكَ خَيْرًا ۚ اۨلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ ۚ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ○ فَمَنْ بَدَّلَهٗ بَعْدَمَا

مال بگذارد وصیت کردن برای پدر و مادر و نزدیکان به نیکوئی لازم شد این کار بر متقیان پس هر که بدل کند وصیت را بعد از آنکه

سَمِعَهٗ فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا

بشنید پس جز این نیست که گناه تبدیل بر آنکسانست که بدل میکنند آن وصیت را هر آئینه خدا شنوا داناست پس کسیکه دریابد از وصیت کننده ظلمی یا گناهی

فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ

پس صلاح آرد در میان ایشان پس هیچ گناه نیست بر وی هر آئینه خدا آمرزنده مهربانست ای کسانیکه ایمان آورده اید لازم کرده شد بر شما روزه داشتن

ع ۶

الْمُتَّقُوْنَ ایشانند پرهیزگاران از همه ناشایستها محققان گفته اند کمالات انسانیه با کثرت شعب آن منحصر در سه چیز است صحت اعتقاد وحسن معاشرت وتهذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق سبحانه وسائر مؤمن به است وحسن معاشرت مواسات کردنست بمال با رباب استحقاق وتهذیب نفس اقامت صلوة ودادن زکوة ووفا کردن عهد وصبر ومجموع درین آیت مذکور است پس این آیت جامع کمالات انسانی باشد ودر موجز از ابوهریرة نقل میکند که مَنْ عَمِلَ بِهٰذِهِ الْاٰيَةِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ اِيْمَانَهٗ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای مؤمنان وگردیدگان كُتِبَ فرض کرده شد عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ بر شما مماثلت ومساوات نه تعدی وستم فِي الْقَتْلٰى در کشتگان یعنی بسبب ایشان وقتیکه قتل بعمد باشد قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که عالی نسب بودندی از قبیله اراذل بعوض بندهٔ آزادی ودر بدل زنی مردی بکشتندی بعد از هجرت چون اینصورت بعرض حضرت رسید حکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ آزادی بآزادی وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وبنده به بنده امام شافعی وامام مالک رح آزادی برای بنده نکشند نظر بمفهوم آیت ونزد امام اعظم رح حکم این آیت بآیهٔ النفس بالنفس منسوخ است پس تفاضل را در نفس اعتبار نکنند وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى وزنی بزنی وامام شافعی وامام مالک رح بنابر اجماع قتل ذکر بانثی روا داشته اند وامام اعظم رح بحدیث المسلمون تتکافأ دماؤهم تمسک نموده حکم بقتل کند فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ پس هر که عفو کنند وی را که قاتل است مِنْ اَخِيْهِ از قصاص برادر او که مقتول است شَيْءٌ چیزی اشارت بآنکه عفو کردن بعضی از دیت یا عفو کردن بعضی از ورثه یا عفو بعضی از آن خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس بر قاتل است بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوْفِ به نیکوئی وآن طوع ورغبت است در دادن دیت وَاَدَآءٌ وادا کردن وجه دیت اِلَيْهِ بوارث مقتول بِاِحْسَانٍ بزودی ونیکوئی نه بمطل وبدخوئی ذٰلِكَ این عفو از قصاص وطلب دیت تَخْفِيْفٌ سبکساری است مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَرَحْمَةٌ ومهربانی است وبخشایش از وی در تسهیل امر وتحصیل نفع فَمَنِ اعْتَدٰى پس هر که از حد در گذرد بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از آنکه عفو کرده باشد ودیت ستانده یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند وبعد از آنکه بکشته دیت داده دیگری را بکشد فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک وَلَكُمْ ومر شما راست فِي الْقِصَاصِ در حکم قصاص حَيٰوةٌ بقا وزندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند وبخوف قصاص از آن باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند

واو از قصاص ایمن باشد پس حکم قصاص سبب بقای شما است يّٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ تا باشد که شما پرهیز کنید از قتل بناحق كُتِبَ عَلَيْكُمْ فرض کرده شد بر شما اِذَا حَضَرَ چون حاضر شود اَحَدَكُمُ یکی از شما الْمَوْتُ اسباب وعلامات مرگ از مرض وغیر آن اِنْ تَرَكَ خَيْرًا اگر بگذارد مالی را مراد مال بسیار است اۨلْوَصِيَّةُ وصیت کردن لِلْوَالِدَيْنِ برای پدر ومادر وَالْاَقْرَبِيْنَ وخویشان بِالْمَعْرُوْفِ بانصاف حَقًّا ثابت شده عَلَى الْمُتَّقِيْنَ بر پرهیزکنندگان [illegible]

كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ

چنانکه لازم کرده شد بر کسانیکه پیش از شما بودند تا باشد که پرهیزگاری کنید روزه داشتن در روز چند شمرده شده پس هرکه باشد

مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ

از شما بیمار یا مسافر پس لازم است شمار آن روزهای دیگر ولازم است بر آنانکه می توانند روزه داشتن یعنی و نمی دارند فدیه

طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

که عبارتست از خوراک یک درویش است پس هرکه بجا آرد نیکی این بهترست او را وآنکه روزه دارید بهترست شما را اگر میدانید

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ

ماه رمضان آنست که فرود آورده شد در وی قرآن راه نما برای مردمان وسخنان روشن از هدایت

وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

واز جدا کردن حق و باطل پس هرکه دریابد از شما آن ماه را پس باید که روزه دارد آنرا و هرکه بیمار باشد یا مسافر

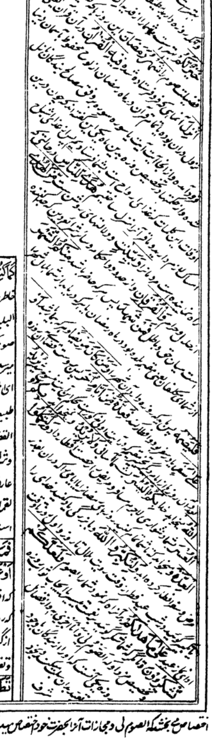
فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا

پس بروی لازم است بشمار آنچه فوت شد از روزهای دیگر میخواهد خدا بشما آسانی ونمیخواهد بشما دشواری ومیخواهد که تمام کنید

الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذَا سَأَلَكَ

شمار را وبه بزرگی یاد کنید خدا را بشکر آنکه راه نمود شما را وتا باشد که شما شاکر باشید وچون استفسار کنند ترا

كَمَا كُتِبَ همچنانکه نوشته شده بود عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بر آنانکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتی است شاقه پس بجهت تأنیس خاطرهای عابدان میگوید این عبادت خاص بشما نیست بلکه هیچ امت از رقبه این طاعت آزاد نبوده اند و در امثال آمده که البلیة اذا عمت طابت وچرا روزه بر شما فرض کردیم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا شاید که شما پرهیزید از معاصی ومتقی شوید بشروع در صوم که شکننده آرزوهاست در تفسیر عرائس آورده که این ندای اصحاب قلوبست یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده در اقطار سموات غیوب و بندای که مفرح قلوب ومفرج کروب است میگوید که فرض شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات کنید چرا که شما در طلب مشاهده اید وشنوجهان این مطلوب اصوم واجب است از مالوفات طبیعت همچنانکه واجب بود نوشته شد بر انبیا و اولیا پیش از شما تا باز رستند از حبس بشریت ووصل شدند بمقام امن وقربت وعین القضات قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در شریعت عبارتست از ناخوردن طعام وشراب ودر حقیقت عبارت از خوردن طعام وشراب با طعام انا ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی ربهم شرابا طهورا و مقرر است که این صوم جز عارفان را دست ندهد مثنوی مرد عارف چو یافت لذت قرب ؛ نه با کلش کشش بود نه بشرب ؛ اکل وشربش چه باشد انس بحق ؛ دایم او در حق است مستغرق لقمه از خوان یطعمنی مینی ؛ شربت از چشمه سار یسقینی أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ روزه دارید روزهای چند شمرده مراد روزه رمضان است که بیست ونه باشد یا سی روزه گویند این روزها ایام البیض است در هر ماهی وعاشورا که قبل از روزه رمضان فرض بوده فَمَن كَانَ پس هرکه باشد مِنكُم از شما که مکلفید بروزه مَّرِيضًا بیماری که قوت روزه ندارد یا مرضش بروزه زیادت شود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا راکب سفری بود که در آن قصری باید کرد چون افطار کند فَعِدَّةٌ پس بروی واجب است روزه داشتن بشمار آن روزها که افطار کرده مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ از روزهای دیگر وَعَلَى الَّذِينَ و بر آنانکه ایشان يُطِيقُونَهُ توانند که روزه دارند و خواهند که روزه ندارند فِدْيَةٌ فدا دادن است و آن طَعَامُ مِسْكِينٍ خوردنی درویش هر درویشی بازای هر روزی نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم رح که قریب بدو من باشد این حکم در ابتدای اسلام بوده وبعد از آن منسوخ شده وگفته اند این جمله مضمر است وتقدیرش لا یطیقونه یعنی کسی که نتواند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیه دهد وبرین وجه حکم آیت منسوخ نباشد فَمَن تَطَوَّعَ پس هرکه زیادہ کند بر تطوع خود خَيْرًا نیکوئی را وزیاده از مقدار فدیه دهد یا بیشتر از یک مسکین را اطعام کند



اختصاص بخشنکه الصوم لی و مجازات آنرا بحضرت خود اختصاص میدهد که انا اجزی به بیت هر حالکه شمار ده است از همه حرفی انا اجزی به است وَإِذَا سَأَلَكَ وچون پرسند ترا ای محمد م

عبادی



عِبَادِيْ عَنِّيْ فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لِيْ وَلْيُؤْمِنُوْا

بندگان من از حال من پس هر آئینه من نزدیکم قبول می کنم دعا را دعا کننده وقتی که دعا کند مرا پس باید که فرمانبرداری کنند بمن و باید که بگروند

بِيْ لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ ○ اُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ اِلٰى نِسَآئِكُمْ هُنَّ

بمن تا باشد که راه یابند حلال کرده شد برای شما در شب روزه مخالطت کردن با زنان خود ایشان

لِبَاسٌ لَّكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَكُمْ فَتَابَ

بمنزله پوشش اند شما را و شما بجای پوشش اید ایشان را دانست خدا که شما خیانت می کردید در حق خویشتن پس به مهربانی بازگشت

عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْئٰنَ بَاشِرُوْهُنَّ وَابْتَغُوْا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَكُلُوْا

بر شما و درگذشت از شما پس الحال مخالطت کنید با زنان خود و طلب کنید آنچه مقدر کرده است خدا برای شما یعنی اولاد و بخورید

وَاشْرَبُوْا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشته سفید از رشته سیاه مراد از رشته سفید صبح است

ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيَامَ اِلَى الَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوْهُنَّ وَاَنْتُمْ عٰكِفُوْنَ فِي الْمَسٰجِدِ

پس از آن تمام کنید روزه را تا شب و مباشرت مکنید زنان را در حالیکه معتکف باشید در مسجدها

تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَقْرَبُوْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ

اینها منهیات خداست پس نزدیک مشوید بآنها همچنین بیان می کند خدا آیتهای خود را برای مردمان

عِبَادِيْ بندگان من عَنِّيْ از صفت من یا معامله من با ایشان در وقت دعا فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ پس من نزدیکم بعلم و اجابت صحابه گفتند که خدا را چگونه بخوانیم و گویند اعرابی سوال کرد که یا رسول الله خدای من نزدیکست تا با و راز گویم یا دورست تا آواز بلند بر دارم این آیت نازل شد که من به بندگان نزدیکم و بهر نوع که مرا بخوانید بر من پوشیده نیست اُجِيْبُ اجابت میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را اِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند حاجت او را روا می سازم اگر خواهم یا سوال آن موافق قضا بود یا خیر بنده در اجابت آن بود فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لِيْ پس باید که بندگان مرا اجابت کنند وَلْيُؤْمِنُوْا بِيْ و باید که بر ایمان بمن ثابت باشند یا بوثوق ایشان با جابت متحقق باشد لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ تا باشد که براه راست برایند بعضی بر آنند که مراد ازین عباد و اعیان روزه دارانند که دعای ایشان قرین اجابتست و آنکه قبل ازین آیت حکم روزهای روزه و بعد ازین حکم شبهای روزه بیان فرموده موکد این قولست و در بدایت حال مسلمانان در شبهای رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن یادت اجابت مفطرات بود و جمعی از صحابه رضی الله عنهم بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند کرد و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند و ذکر این صورت بحضرت رسالت پناه رسید و این آیت نازل شد که اُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزه الرَّفَثُ که کنایت از مباشرت است اِلٰى نِسَآئِكُمْ با زنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ ایشان پوششند مر شما را وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشان را کنایت است از اختلاط و التصاق چنانچه لباس را با بدن میباشد عَلِمَ اللّٰهُ دانست خدای در ازل اَنَّكُمْ آنکه شما كُنْتُمْ تَخْتَانُوْنَ باشید که خیانت کنید اَنْفُسَكُمْ بانفسهای خود و ستم روا دارید بر خود به مباشرت در غیر وقت آن فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد بر شما برحمت و رخصت داد بارتکاب مفطرات در شبهای روزه وَعَفَا عَنْكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را فَالْئٰنَ پس اکنون بَاشِرُوْهُنَّ مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوْا و بجوئید مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ آنچه نوشته است خدای بر شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت بقای انسن باید که طلب نسل باشد نه مجرد التذاذ بشهوت وَكُلُوْا و بخورید وَاشْرَبُوْا و بیاشامید در شبهای روزه حَتّٰى يَتَبَيَّنَ تا وقتیکه روشن شود لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مر شما را رشته سفید که کنایت از روشنائی روزست مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ از رشته سیاه که اشارت بتاریکی شب است در صحیحین آمده که بعضی از صحابه رضی الله عنهم رشته سفید و رشته سیاه بر پای بسته بمفطرات

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُوا۟ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ

باشد که ایشان پرهیزگاری کنند و مخورید اموال خویش را در میان خویش بناحق و مرسانید اموال خود را بحاکمان یعنی برشوت

لِتَأْكُلُوا۟ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ ۖ قُلْ هِىَ

تا بخورید پاره از اموال مردمان بستم و دانسته می پرسند ترا از ماه یعنی شهرها بگو اینها

مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ ۗ

میعادند برای مردمان و برای حج و نیست نیکوکاری بآنکه در آئید در خانها در حالت احرام از پس پشت آنها ولیکن نیکوکاری آنست که پرهیزگاری کند

وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَقَٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ

و در آئید در خانها از راه درها و حذر کنید از خدا تا باشد که رستگار شوید و جنگ کنید در راه خدا با آنان که

يُقَٰتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ۝ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ

جنگ می کنند با شما و از حد مگذرید هر آئینه خدا دوست ندارد از حد گذرندگان را و بکشید مشرکان را هر جا که بیابید ایشان را

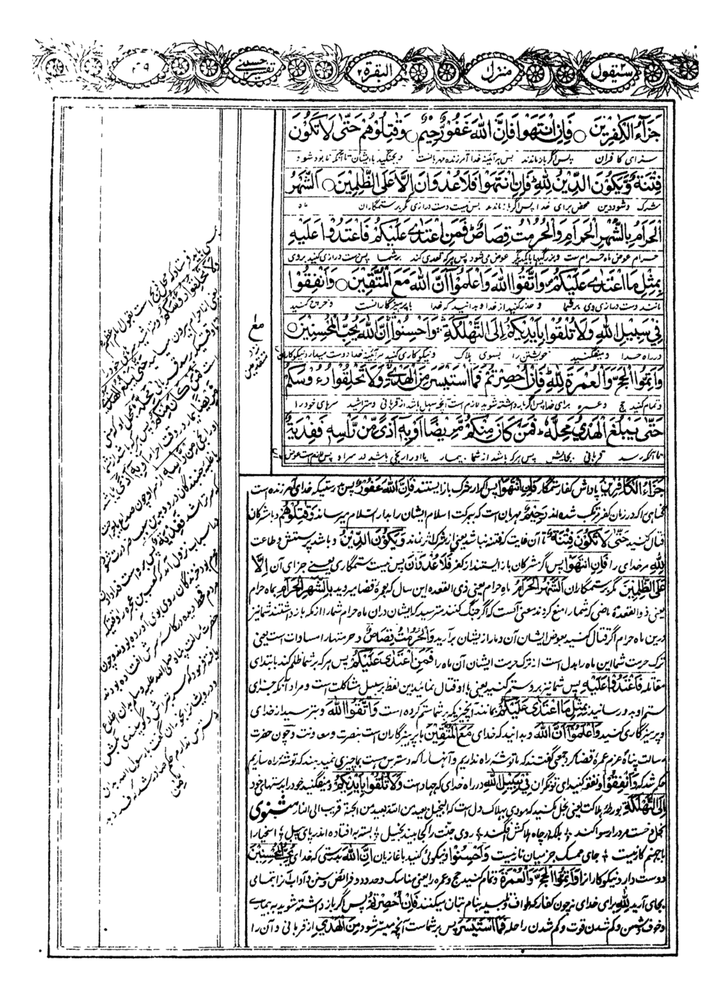
وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ۚ وَٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِ ۚ وَلَا تُقَٰتِلُوهُمْ

و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شما را یعنی از مکه و غلبهٔ شرک سخت ترست از قتل و کارزار مکنید با ایشان

عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمْ فِيهِ ۖ فَإِن قَٰتَلُوكُمْ فَٱقْتُلُوهُمْ ۗ كَذَٰلِكَ

نزدیک مسجد حرام تا آن که کارزار کنند با شما در آنجا پس اگر جنگ کنند با شما پس بکشید ایشان را همچنین است

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا شاید که بپرهیزند و از حدود الله درنگذرند وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ و مخورید أَمْوَٰلَكُم مالهای شما را که واقع است بَيْنَكُم در میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بِٱلْبَٰطِلِ بناشایست چون دزدی و خیانت و غصب و قمار و عقود فاسده یا مالهای خود را بناشروع صرف مکنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا۟ عطف بر فعل منهی است یعنی فرو مگذارید و القا مکنید بِهَآ بدان مالها إِلَى ٱلْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمکار یا بعضی از آن مالها رشوت بحکام مدهید لِتَأْكُلُوا۟ تا بخورید بحمایت ایشان فَرِيقًا مقداری مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ از مالهای مردمان بِٱلْإِثْمِ بظلم و ستم یا بسوگند دروغ یا بگواه زور وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که ستم میکنید يَسْـَٔلُونَكَ سوال میکنند ترا ای محمد عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ از ماههای نو معاذ بن جبل و ثعلبه رض که از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت پرسیدند که سبب چیست که جرم قرص ماه گاه گاه باریک می نماید و بمرور ایام نور او تمام می گردد و دیگر باره روی بتناقص می نهد حق سبحانه تعالی بعلم ازلی میدانست که ایشان از حکمت نقصان و کمال ماه دانستن مهم نیست جواب در معرفت فائده آن فرستاد که قُلْ هِىَ بگو ای محمد که آن هلالها مَوَٰقِيتُ نشانهای هنگامها و وقتهاست لِلنَّاسِ برای مردمان در مزد مزدوران و عدت زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال و آجال دینها و تحقیق شرطها وَٱلْحَجِّ و علامات اوقات اند برای حج که موسم را بدان بدانند وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ و نیست نیکوئی بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ بآنکه در آئید بخانها مِن ظُهُورِهَا از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانه در آمدن اگر از اهل مدر بودی از بام در آمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی و اهل بر از پس خیمها در آمدندی و باعتقاد خود این عمل را بر تمام دانستندی و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بود مگر حمس را و ایشان چند قبیله بودند قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر آن و ایشان را بسبب صلابت در دین و آیین خود حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر از دری بیرون آمد و متعاقب آن رفاعه انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار بیکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت ازو پرسید که این جرأت چرا کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجه عالم گفت مرا ورا بود از در بیرون آمدن که من از حمسم یعنی از قریش و تو نیستی گفت ای سید عالمیان اگر تو از حمسی من هم از حمسم دین من دین توست و آیین من آیین تو فی الحال آیت آمد که شما این قاعده را که نام نهاده اید این



جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ۝ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وَقٰتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ

سزای کافران پس اگر باز مانند پس هر آیینه خدا آمرزنده مهربانست و بجنگید با ایشان تا آنکه نابود شود

فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ لِلّٰهِ ۭ فَاِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ۝ اَلشَّهْرُ

شرک و شود دین محض برای خدا پس اگر باز مانند پس نیست دست درازی مگر بر ستمگاران ماه

الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ ۭ فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ

حرام عوض ماه حرام ست و بزرگیها با یکدیگر عوض می شود پس هر که تعدی کند بر شما پس دست درازی کنید بروی

بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ ۠ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ۝ وَاَنْفِقُوْا

مانند دست درازی وی بر شما و حذر کنید از خدا و بدانید که خدا با پرهیزگارانست و خرج کنید

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوْا بِاَيْدِيْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ ۚ وَاَحْسِنُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ۝

در راه خدا و میفگنید خویشتن را بسوی هلاک و نیکوکاری کنید هر آیینه خدا دوست میدارد نیکوکاران

مع — نزد متقدمین

وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ ۭ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوْا رُءُوْسَكُمْ

و تمام کنید حج و عمره برای خدا پس اگر باز داشته شوید لازم است آنچه سهل باشد از قربانی و متراشید سرهای خود را

حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهٗ ۭ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا اَوْ بِهٖٓ اَذًى مِّنْ رَّاْسِهٖ فَفِدْيَةٌ

تا آنکه رسد قربانی بجایش پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض

جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ پاداش کفار ستمکار فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر از شرک باز ایستند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده اند رَّحِيْمٌ مهربان است که ببرکت اسلام ایشان را بدار اسلام میرسانند وَقٰتِلُوْهُمْ و با مشرکان قتال کنید حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی از شرک اثر نماند وَيَكُوْنَ الدِّيْنُ و باشد پرستش و طاعت لِلّٰهِ مر خدای را فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس نیست ستمگاری یعنی جزای آن اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ مگر بر ستمگاران اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذی القعده این سال که بعمره قضا میروید بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بماه حرام یعنی ذو القعدهٔ ماضی که شما را منع کردند یعنی آنست که اگر جنگ کنند مترسید که ایشان دران ماه حرام شما را از مکه باز داشتند شما نیز درین ماه حرام اگر قتال کنید بعوض ایشان آن دمار از ایشان برآرید وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ و حرمتها را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدل است از ترک حرمت ایشان آن ماه را فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ پس هر که بر شما ظلم کند بابتدای مقاتله فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ پس شما نیز برو ستم کنید یعنی با او قتال نمائید این لفظ بر سبیل مشاکلت است و مراد آنکه جزای ستم او بوی رسانید بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ بمانند آنچیزیکه بر شما ستم کرده است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و پرهیزگاری کنید وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدای مَعَ الْمُتَّقِيْنَ با پرهیزگاران است بنصرت و معونت و چون حضرت رسالت پناه عزم عمرهٔ قضا کرد جمعی گفتند که ما توشهٔ راه نداریم و آنها را که دسترس هست بما چیزی نمیدهند که توشهٔ راه سازیم حکم شد که وَاَنْفِقُوْا و نفقه کنید ای توانگران فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای که جهاد است وَلَا تُلْقُوْا بِاَيْدِيْكُمْ و میفگنید خود را بدستهای خود اِلَى التَّهْلُكَةِ بورطهٔ هلاکت یعنی بخل مکنید که مودی بهلاک دل است که البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب الی النار **مثنوی**

بخل خسته مرد را رسوا کند ❊ بلکه در چاه هلاکش افگند ❊ روی جنت را کجا بیند بخیل ❊ بسته به افتاده اندر پای پیل ❊ اسخیا را با جهنم کار نیست ❊ جای ممسک جز میان نار نیست

وَاَحْسِنُوْا و نیکوئی کنید با غازیان اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ دوست دارد نیکوکاران را وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ و تمام کنید حج و عمره را یعنی مناسک و حدود و فرائض و سنن و آداب آنرا بتمامی بجای آرید لِلّٰهِ برای خدای نه چون کفار که طواف و تلبیه بنام بتان میکنند فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشته شوید به بیماری و خوف دشمن و کم شدن قوت و کم شدن راحله فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شماست آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی و آن را



مِنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ فَاِذَآ اَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ

از روزه یا صدقه یا قربانی پس چون ایمن شدید پس هرکه بهره ور شد بسبب ادای عمرة تا وقت حج پس لازم است آنچه سهل

مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ

از قربانی پس هرکه نیابد پس لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج و هفت روز وقتیکه باز گردید از سفر این

عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ حَاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْا

یک ده تمام است این حکم آنراست که نباشد قبیلهٔ وی باشنده مسجد حرام وحذر کنید از خدا و بدانید

اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۞ اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ

که خدا سخت عقوبت است حج موقت است بماهبهای دانسته شده پس هرکه لازم کرد برخود درین ماهها حج ما یعنی احرام بست

وَلَا فُسُوْقَ وَلَا جِدَالَ فِى الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ يَّعْلَمْهُ اللّٰهُ وَتَزَوَّدُوْا فَاِنَّ خَيْرَ

و نه بدکاری و نه باهم منافسه کردن در حج و هرچه میکنید از نیکی میداند او را خدا و توشه همراه گیرید هرآینه بهترین

الزَّادِ التَّقْوٰى وَاتَّقُوْنِ يٰاُولِى الْاَلْبَابِ ۞ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوْا

توشه پرهیزکاری است و از من بترسید ای خداوندان خرد نیست شما گناهی در آنکه طلب کنید در موسم

فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاِذَآ اَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفٰتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ

روزی را از پروردگار خویش پس آنگاه که باز گردید از عرفات پس یاد کنید خدا را نزدیک مشعر حرام

مِنْ صِيَامٍ از روزه و بحدیث مقرر شده که سه روز روزه دارد اَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه دهد و آن طعام دادن شش مسکین باشد هر یک را دو من از گندم اَوْ نُسُكٍ یا قربانی و ادنی آن گوسپند است فَاِذَآ اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس هرکه برخورد بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ یعنی جمع کند میان حج و عمره در سفر واحد بطریقهٔ تمتع باید دانست که حج و عمره یا بطریق افراد است که اول بحج احرام گیرد و شرائط آن بجا آرد و چون حج تمام شد از حرم بیرون رفته بزمین حل و از آنجا بعمره احرام گیرد و اعمال وی بجا آرد و نزد امام شافعی رح و امام مالک رح این افضل است یا بطریق قران که در وقت احرام نیت بحج و عمره کند و گوید لبیک بحج و عمرة معًا و بر اعمال حج اقتصار کند که عمره در و مندرج است چون وضو در غسل و نزد امام اعظم رح این قسم فاضلتر است یا بوجه تمتع که چون در موسم حج بمیقات رسد و احرام بعمره گیرد و بمکه در آمده از اعمال عمره فارغ شود و از احرام بیرون آید و بمحظورات متمتع گردد آنگاه اندرون مکه یوم الترویه احرام گیرد بحج و بمکه در آمده از حج فارغ شود و امام احمد رح این قسم را اختیار فرموده و درین آیت میگوید که هرکه متمتع باشد فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر وی است آنچه میسر شود از گاو یا گوسپند یا شتر مِنَ الْهَدْيِ از قربانی شکرانهٔ آنرا که توفیق یافته در جمع میان دو عبادت فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هرکه نیابد قربانی یعنی بران قادر نشود فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ پس حکم روزه داشتن سه روز است پیوسته یا گسسته فِى الْحَجِّ یعنی در ایام حج وَسَبْعَةٍ و روزه داشتن هفت روز دیگر اِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود تِلْكَ این ایام یعنی سه و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام است این قید برای تاکید است و زیادتی اهتمام باتمام آن ذٰلِكَ این حکم هدی یا صیام یا تمتع و قران لِمَنْ مر کسی راست که لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ نباشد اهل او یعنی نباشد ساکن مکه حَاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاور مسجد حرام یعنی آفاقی باشند نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بهر دو عبادت متمتع می توانند شد و اهل حرم در غیر اشهر حج بعمره احرام می توانند گرفت پس ایشان را قران و تمتع نباشد و اینقول امام اعظم رح است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و بر آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمایید وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر کسیکه حفظ امر و نهی نکنند اَلْحَجُّ زمان حج اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ماههای معروف و مشهور اند یعنی شوال و ذو القعده و ده روز از ذو الحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رح و امام اعظم رح روز نحر را نیز در شمار آورده فَمَنْ فَرَضَ پس هرکه

بحال همدیگر متعارف شدند فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدا را بتهلیل و تلبیه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر حرام و آن موضعی است معین میان عرفات و منی که آنرا مزدلفه گویند

وَاذْكُرُوْهُ

وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا

و یاد کنید خدا را بشکر آنکه راه نموده است شما را و هر آئینه بودید پیش ازین از گمراهان پس بازگردید

مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذَا قَضَيْتُمْ

از آنجا که باز می گردند عامه مردمان و آمرزش طلبید از خدا بر آئینه خدا آمرزنده مهربانست پس چون ادا کردید

مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ

ارکان حج خویشرا پس یاد کنید خدا را یعنی در منی مانند یاد کردن شما پدران خویش را بلکه زیاده تر یاد کردن پس از مردمان کسی هست که میگوید

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ○ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي

ای پروردگار ما بده ما را در دنیا و نیست او را در آخرت هیچ نصیب و از مردمان کسی هست که میگوید ای پروردگار ما بده ما را

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ○ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا

دنیا نعمت و در آخرت نعمت و محفوظ دار ما را از عذاب دوزخ این گروه ایشانراست بهره از ثواب آنچه

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ○ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ

از ثواب آخرت و خدا زود کننده حسابست و یاد کنید خدا را در چند روز شمرده شده یعنی ایام منی پس کسیکه شتاب کوچ کند در دو روز یعنی از راه

فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ط وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ

پس گناه نیست بروی و آنکه دیر ماند پس گناه نیست بروی مر آنرا که پرهیزگاری کند و بترسید از خدا و بدانید که شما

وَاذْكُرُوهُ و یاد کنید او را درین مکان یاد کردنی نیکو كَمَا هَدَاكُمْ همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج وَإِنْ كُنْتُمْ و بدرستیکه بودید شما مِنْ قَبْلِهِ پیش از هدایت حق یا قبل از بعث هادی مطلق که محمد رسول الله علیه السلام است لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله راه نایافتگان ثُمَّ أَفِيضُوا پس بازگردید خطاب با قریش و حلفای ایشان است که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفه واقف شدندی و بدینصورت ترفع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی از مساوات موقف و در افاضت نیز براه دیگر بازگشتندی حق سبحانه فرمود که بازگردید مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ از آنجا که باز میگردند همه مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و طلب آمرزش کنید از خدای إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بتحقیق که خدای آمرزنده است گناهان گذشته مستغفران را رَحِيمٌ مهربان است بر آنکه حج بگذارد فَإِذَا قَضَيْتُمْ و چون حج بگذارید و بجای آورید مَنَاسِكَكُمْ کارهای حج و لوازم آن را فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید و ثنا گویید خدا را كَذِكْرِكُمْ همچو یاد کردن شما آبَاءَكُمْ پدران خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ مناسک در پیش حرم یا مابین مسجد منی و جبل الرحمة بایستادندی و برفعت نسب و شهرت حسب آبا و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد که چنانچه پدران را یاد می کنید خدای را ذکر کنید أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا بلکه فراوانتر و بزرگتر از آن زیرا که او پدران شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده بود فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ يَقُولُ کسی هست که میگوید رَبَّنَا ای پروردگار ما آتِنَا فِي الدُّنْيَا بده ما را در دنیا فلان چیز و فلان چیز یعنی متاع محقر دنیا می طلبند وَمَا لَهُ و نیست خواهنده دنیا را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ هیچ نصیبی و بهره اگر داعی کافر است از نعمت آن سرای بی نصیب افتاده و اگر مؤمن است چون دیگر مؤمنان بهره ندارد وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ و از مردمان کسی باشد که گوید رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار ما عطا کن ما را فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً درین سرای نیکوئی یعنی توفیق طاعت وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای نیکوئی یعنی تحقیق امنیت و گفته اند حسنه این جهان قناعت است و آن سرای شفاعت وَقِنَا و نگاه دار ما را عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده حسنه اینجهان زن صالحه است و حسنه آن عالم حوری پسندیده و عذاب النار زن ناشایسته و زشت خوی سخت گوی **مثنوی** زن بد در سرای مرد نکو ٭ هم درین عالم است دوزخ او ٭ زینهار از قرین بد زنهار ٭ وقنا ربنا عذاب النار أُولَئِكَ آن گروه که خیر دنیا و آخرت میطلبند لَهُمْ نَصِيبٌ مر ایشان را بهره است مِمَّا

كَسَبُوا از آنچه عمل کردند یعنی در خور آنچه کسب نموده‌اند وَاللَّهُ و خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمار است بقدر یک شمار همه خلایق کند وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدای را یعنی تکبیر گویید فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ در روزهای شمرده که آن ایام تشریق است و آن سه روز باشد بعد از عید اضحی و نزد امام اعظم بعد از نماز صبح عرفه تا عصر روز عید و بقول صاحبین از نماز صبح عرفه تا عصر آخر ایام تشریق در عقب بیست و سه نماز تکبیر باید گفت و امام شافعی نیز برین سخن است موافق صاحبین فَمَنْ تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند و از منی برود فِي يَوْمَيْنِ درین دو روز یعنی یازدهم و دوازدهم ذی الحجه فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ گناهی نیست و بعضی از اعراب در جاهلیت متعجل را آثم میگفتند و بعضی متاخر را حق تعالی فرمود که در تعجیل رخصت است و هیچ گناهی نیست وَمَنْ تَأَخَّرَ و هر که تاخیر کند و سیزدهم در منی باشد فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی نیز هیچ گناهی نیست و وزر و وبال نباشد لِمَنِ اتَّقَى مر کسی را که بپرهیزد و بعد از ادای حج تا آخر عمر تقوی را شعار خود سازد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در بقیه عمر وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید آن که شما

إِلَيْهِ



إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى

بسوی وی برانگیخته خواهید شد و از مردمان کسی هست که بشگفت می آرد ترا سخن او در باب زندگانی دنیا و گواه می آرد خدا را بر

مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ ۝ وَاِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا

آنچه در دل ویست حال آنکه او سخت ترین ستیزندگان است و چون ریاست پیدا کند بشتابد در زمین تا تباهی کند در آنجا

وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ۝ وَاِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ

و نابود سازد زراعت و مواشی را و خدا دوست ندارد تباه کاری را و چون گفته شود او را که حذر کن از خدا حمل کندش

الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي

تکبر بر گناه پس کفایت کننده وی دوزخ است و هر آئینه وی بد جائیست و از مردمان کسی هست که می فروشد

نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۝ يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا

خویش را برای طلب رضامندی خدا و خدا مهربان است بر بندگان ای کسانیکه ایمان آورده اید

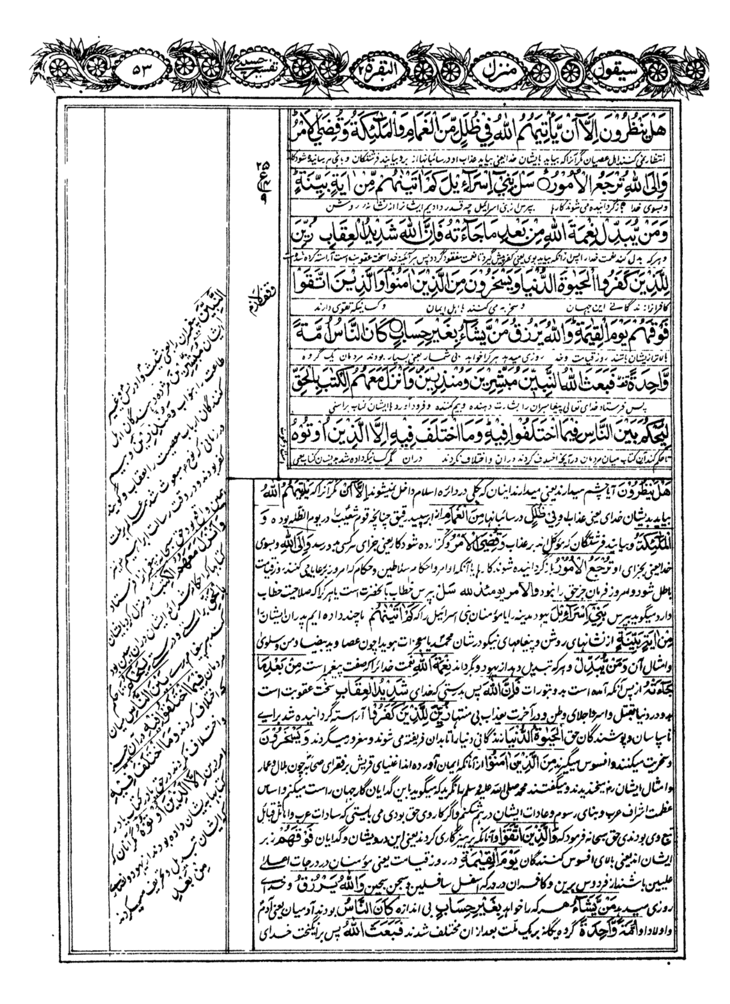
ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۝

در آئید باسلام همه یکجا یعنی در اصول مختلف شوید و پیروی مکنید گامهای شیطان را هر آئینه او شما را دشمن آشکار است

فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنٰتُ فَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝

پس اگر بلغزید بعد از آنکه آمد بشما سخنان روشن پس بدانید که خدا غالب داناست

اِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی خدای تعالی محشور خواهید شد و بجزات و مکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ يُعْجِبُكَ آن کسیکه خوش آید ترا و در شگفت اندازد قَوْلُهُ سخن گفتن او و آن اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت پناه آمد و مرد شیرین سخن و نیکو صورت بود حضرت را طراوت ردی و حلاوت گفتگوی او خوش آمد مضمون کلماتش این بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام صلعم بر دوش مطاوعت افگنم و این سخنان را بسوگند موکد ساخته خدا را گواهی آورد و چون بازگشت و از عمارات مدینه درگذشت زراعت قومی را باتش بسوخت و چهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که کسی از مردمان هست که ترا در عجب می افگند سخنی که او میگوید فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در مصالح زندگانی دنیا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ و گواهی می آرد خدا را عَلٰى مَا فِي قَلْبِهِ بران چیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکی است وَهُوَ و حال آنکه او اَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزنده ترین دشمنان است وَاِذَا تَوَلّٰى و چون برگردد از حضرت تو سَعٰى برود و بشتابد فِي الْاَرْضِ در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تا فساد و تباهی کند در آن وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ و نابود گرداند کشت زار را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند چهارپایان را وَاللّٰهُ و خدای لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ دوست نمی پسندد معصیت و تباه کاری را وَاِذَا قِيلَ لَهُ و چون گویند مر این منافق را اتَّقِ اللّٰهَ بترس از خدای اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را حمیت جاهلیت بِالْاِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهُ پس بسنده است مر او را جَهَنَّمُ دوزخ و آن نام آتشی است که دوزخیان را بان عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد فراشی است آتش وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ يَشْرِي کسیکه میفروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ بطلب خوشنودی خدای و آن زبیر بن العوام بود و مقداد بن اسود رضی الله عنهما که از مکه بمدینه رفتند و خبیب رضی الله عنه در جنگ رجیع گرفتار شده بود و بدست مکیان افتاده بر دار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند و هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خبیب را از اسپ فرو گرفته بر زمین نهادند و زمین او را فرو برد و به بلیع الارض ملقب شد و آن دو مرد مردانه با هفتاد تن داعیه محاربه نمودند و کافران در حرب ایشان صرفه ندیده بازگشتند و گویند که این آیت در شان صهیب رومی است که هرچه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت در رضای خدای و خوشنودی پیغمبر را اموال دنیا بخرید **فرد** بزر وصلش ار میتوانی بخر ؎



هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ

انتظار نمی کنند اهل عصیان مگر آنرا که بیاید بایشان خدا یعنی بیاید عذاب او در سایبانها از ابر و بیایند فرشتگان و باتمام رسانیده شود کار

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ

و بسوی خدا باز گردانیده می شوند کارها . بپرس از بنی اسرائیل چه قدر دادیم ایشانرا از نشانهای روشن

ع ۲۵ ۹

وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ زُيِّنَ

و هر که بدل کند نعمت خدا را پس از آنکه بیاید بوی یعنی کفر پیش گیرد تا نعمت مفقود گردد پس هر آئینه خدا سخت عقوبت است آراسته کرده شد

لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا ۘ وَالَّذِينَ اتَّقَوْا

کافران را زندگانی این جهان و سخریه می کنند با اهل ایمان و کسانیکه تقوی دارند

وقف لازم

فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً

بالاتر از ایشان باشند روز قیامت و خدا روزی میدهد هر کرا خواهد بی شمار یعنی بسیار . بودند مردمان یک گروه

وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

پس فرستاد خدای تعالی پیغامبران را بشارت دهنده و بیم کننده و فرود آورد با ایشان کتاب براستی

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ

تا حکم کند آن کتاب میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن مگر کسانیکه داده شد بدیشان کتاب یعنی

هَلْ يَنظُرُونَ آیا چشم میدارند یعنی میدارند اینان که کلی در دائره اسلام داخل نمیشوند إِلَّا أَن مگر آنرا که يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب وی فِي ظُلَلٍ در سایبانها مِّنَ الْغَمَامِ از ابر سپید رقیق چنانچه قوم شعیب را در یوم الظله بوده وَالْمَلَائِكَةُ و بیایند فرشتگان که موکل اند بر عذاب وَقُضِيَ الْأَمْرُ و گزارده شود کار یعنی جزای هر کسی بوی رسد وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدا یعنی بجزای او تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شوند کارها با آنکه اوامر و احکام سلاطین و حکام که امروز بر رعایا می کنند در قیامت باطل شود و امروز فرمان جز حق را نبود والامر یومئذ لله سَلْ بپرس خطاب بآنحضرت است یا هر کرا که صلاحیت خطاب دارد میگوید بپرس بَنِي إِسْرَائِيلَ یهود مدینه را یا مومنان بنی اسرائیل را که كَمْ آتَيْنَاهُم تا چند داده ایم پدران ایشانرا مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ از نشانهای روشن و پیغامهای نیکو در شان محمد یا معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن وَمَن يُبَدِّلْ و هر که تبدیل دهد از یهود و بگرداند نِعْمَةَ اللَّهِ نعمت خدا را که صفت پیغمبر است مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از پس آنکه آمده است بدو بتورات فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بدو در دنیا بقتل و اسر و جلای وطن و در آخرت بعذاب بی منتها زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا آراسته گردانیده شد برای ناسپاسان و پوشندگان حق الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا تا بدان فریفته می شوند و مغرور میگردند وَيَسْخَرُونَ و سخریت میکنند و افسوس میگیرند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند اغنیای قریش بر فقرای صحابه چون بلال و عمار و امثال ایشان رض میخندیدند و میگفتند محمد صلی الله علیه وسلم را بنگرید که میگوید باین گدایان کار جهان راست میکنم و اساس عظمت اشراف عرب و بنای رسوم و عادات ایشان در هم شکنم و اگر کار وی حق بودی می بایستی که سادات عرب و اماثل قبایل تبع وی بودندی حق سبحانه فرمود که وَالَّذِينَ اتَّقَوْا و آنانکه پرهیزگاری کردند یعنی این درویشان و گدایان فَوْقَهُمْ زبر ایشان اند یعنی بالای افسوس کنندگان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت یعنی مومنان در درجات اعلی علیین باشند از فردوس برین و کافران در درکه اسفل سافلین و سجن سجین وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدای روزی میدهد مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی اندازه كَانَ النَّاسُ بودند آدمیان یعنی آدم و اولاد او أُمَّةً وَاحِدَةً گروه یگانه بر یک ملت بعد از ان مختلف شدند فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانگیخت خدای

النَّبِيِّينَ پیغمبران را یعنی شیث و ادریس و غیر ایشان مُبَشِّرِينَ مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و گویند در زمانی که نوح ع مبعوث شد عالم بر ملت کفر بودند و در وقت رسالت ابراهیم ع [illegible] یمن واقع بود حق سبحانه پیغمبران فرستاد وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ و فرو فرستاد با ایشان کتابها [illegible] بِالْحَقِّ [illegible] لِيَحْكُمَ [illegible] بَيْنَ النَّاسِ [illegible] فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ [illegible] وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ [illegible] إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ [illegible] مِن بَعْدِ



مِنۡ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ الۡبَيِّنٰتُ بَغۡيًاۢ بَيۡنَهُمۡ فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا لِمَا اخۡتَلَفُوۡا

بعد ازانکه آمد بایشان نشانها ازجهت حسد درمیان خویش پس راه نمود خدا مؤمنان را بآن حق که اختلاف کردند

فِيۡهِ مِنَ الۡحَـقِّ بِاِذۡنِهٖ‌ وَاللّٰهُ يَهۡدِىۡ مَنۡ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسۡتَقِيۡمٍ ○ اَمۡ حَسِبۡتُمۡ

در وی بارادهٔ خود و خدا راه می نماید کسی را که خواهد بسوی راه راست آیا پنداشتید ای

اَنۡ تَدۡخُلُوا الۡجَـنَّةَ وَلَمَّا يَاۡتِكُمۡ مَّثَلُ الَّذِيۡنَ خَلَوۡا مِنۡ قَبۡلِكُمۡ‌ؕ مَسَّتۡهُمُ الۡبَاۡسَآءُ

گروه که درآئید به بهشت حال آنکه هنوز پیش نیامده است شمارا حالت آنانکه گذشتند پیش از شما رسید بایشان سختی

وَالضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُوۡا حَتّٰى يَقُوۡلَ الرَّسُوۡلُ وَالَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا مَعَهٗ مَتٰى نَصۡرُ اللّٰهِ‌ؕ اَلَاۤ

و محنت وجنبانیده شدند تا آنکه میگفت پیغامبر وکسانیکه ایمان آوردند با وی که باشد یاری دادن خدا آگاه شو

اِنَّ نَصۡرَ اللّٰهِ قَرِيۡبٌ ○ يَسۡـئَلُوۡنَكَ مَاذَا يُنۡفِقُوۡنَ ؕ قُلۡ مَاۤ اَنۡفَقۡتُمۡ مِّنۡ خَيۡرٍ

که هرآئینه یاری دادن خدا نزدیکست سوال می کنند ترا که کدام نوع خرج کردن خرج کنند بگو آنچه خرج کردید از مال

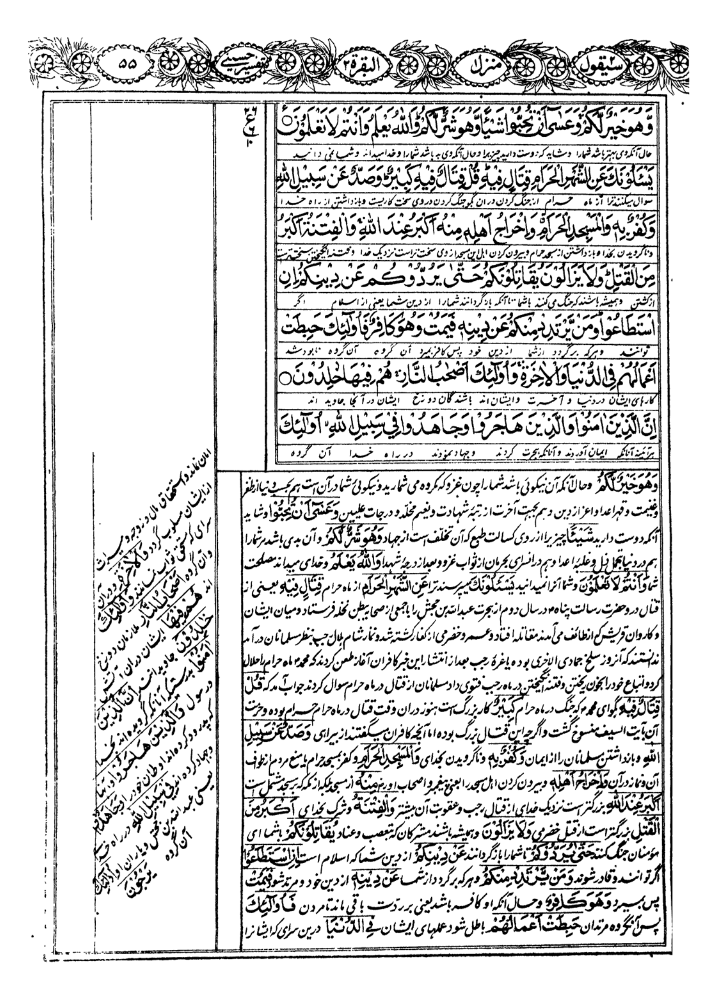
فَلِلۡوَالِدَيۡنِ وَالۡاَقۡرَبِيۡنَ وَالۡيَتٰمٰى وَالۡمَسٰكِيۡنِ وَابۡنِ السَّبِيۡلِ‌ؕ وَمَا تَفۡعَلُوۡا مِنۡ خَيۡرٍ

پس مادر و پدر را باید و خویشاوندان را و یتیمانرا و درویشان و مسافران را و آنچه کنید از نیکی

فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيۡمٌ ○ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ الۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٌ لَّـكُمۡ‌ۚ وَعَسٰۤى اَنۡ تَكۡرَهُوۡا شَيۡـئًا

پس هرآئینه خدا بوی داناست لازم کرده شد بر شما جنگ و آن دشوار است شمارا و شاید که شما ناخوش دارید چیزی را

مِنۡ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ از پس آنکه آمد بدیشان الۡبَيِّنٰتُ معجزهای روشن و حجتهای هویدا و خلاف ایشان نه از روی نادانی بود بلکه بَغۡيًاۢ بَيۡنَهُمۡ ازجهت حسد که میان ایشان بست یا از روی ستمگاری فَهَدَى اللّٰهُ پس راه نمود خدای الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا آنانرا که ایمان آورده اند لِمَا اخۡتَلَفُوۡا فِيۡهِ بدان چیزیکه اختلاف کردند دران مِنَ الۡحَـقِّ از حق بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه مؤمنان را بحق مختلف فیه راه نمود بِاِذۡنِهٖ بعلم و ارادت و امر خود این اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بشرق آوردند و بعضی بمغرب خدای ره نمونی کرد مؤمنانرا بکعبه که وسط است یا مخالفت در افضل ایام هفته نمودند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللّٰهُ يَهۡدِىۡ وخدای راه مینماید مَنۡ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد اِلٰى صِرَاطٍ مُّسۡتَقِيۡمٍ بسوی راه راست که آن راه انبیا و اولیاست اَمۡ حَسِبۡتُمۡ آیا می پنداریدای مهاجران که ترک خان و مان گرفته اید و در محنت فاقه و کربت غربت گرفتارید اَنۡ تَدۡخُلُوا الۡجَـنَّةَ آنکه به بهشت درآئید وَلَمَّا يَاۡتِكُمۡ و نیامد بشما مَّثَلُ الَّذِيۡنَ خَلَوۡا مانند آنان یعنی محنت آنها که گذشته اند مِنۡ قَبۡلِكُمۡ از پیش شما یعنی پیغمبران و صدیقان و متابعان ایشان محصل آیت آن است که می پندارید که رائیگان به بهشت روید و بشما نرسیده آنچه بدوستان خدا پیش ازین رسیده اند مَسَّتۡهُمُ الۡبَاۡسَآءُ بدیشان میرسید سختی و ناکامی و درویشی وَالضَّرَّآءُ و بیماری و شکستگی و گرسنگی نقل است که میان که دو طائف هفتاد پیغمبر را یافتند که سبب موت ایشان گرسنگی بوده و در حدیث آمده که سخت ترین بلاها متوجه انبیا است و نکته ما اُوذِیَ نَبِیٌّ مِّثۡلَ مَا اُوذِیۡتُ مؤید این قول است **مثنوی** زان بلاها کانبیا برداشتند ❊ سر بچرخ هفتمین افراشتند ❊ هر که در راه محنت پیشتر ❊ بر دل او بار محنت بیشتر ❊ پس انبیاء و مؤمنان بمحنت گذرانیدند وَزُلۡزِلُوۡا و از جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان میرسید حَتّٰى يَقُوۡلَ الرَّسُوۡلُ تا آنکه گفت پیغمبر ایشان وَالَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا مَعَهٗ و گفتند آنانکه ایمان آورده بودند با آن پیغمبران یعنی گفتند باتفاق او مَتٰى نَصۡرُ اللّٰهِ کی باشد یاری دادن خدای ما و ظفر دادن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت میکردند نه آنکه بر سبیل شک فرمود حق سبحانه بر سوال ایشان پیغام داد اَلَاۤ اِنَّ نَصۡرَ اللّٰهِ بدانید که یاری دادن خدای مؤمنان را قَرِيۡبٌ نزدیک است يَسۡـئَلُوۡنَكَ می پرسند ترا مَاذَا يُنۡفِقُوۡنَ چه چیز نفقه کنند سوال کننده عمرو بن جموح بود در مردی بزرگ و توانگر از حضرت پرسید که مال چندین



وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝

حال آنکه وی بهتر باشد شمارا و شاید که دوست دارید چیزیرا و حال آنکه وی بد باشد شمارا و خدا میداند و شما نمی دانید

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۖ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ۖ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

سوال میکنند ترا از ماه حرام از جنگ کردن در ان بگو جنگ کردن در وی سخت کاریست و باز داشتن از راه خدا

وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ ۚ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ

و ناگرویدن بخدا و باز داشتن از مسجد حرام و بیرون کردن اهل این مسجد از وی سخت تر است نزدیک خدا و فتنه انگیختن سخت تر است

مِنَ الْقَتْلِ ۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ

از کشتن و همیشه باشند که جنگ می کنند با شما تا آنکه باز گردانند شمارا از دین شما یعنی از اسلام اگر

اسْتَطَاعُوا ۚ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ

توانند و هرکه برگردد از شما از دین خود پس کافر بمیرد آن گروه نابود شد

أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝

کارهای ایشان در دنیا و آخرت و ایشان اند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاوید اند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ

بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و آنانکه هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا آن گروه

ع ۲۶ / ۱۰

وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ و حال آنکه آن نیکوئی باشد شمارا چون غزو که مکروه می شمارید و نیکوئی شما در آن است هم بجسب دنیا از ظفر و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و هم بجهت آخرت از رتبهٔ شهادت و نعیم مخلد و درجات علیین وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا و شاید آنکه دوست دارید شَيْئًا چیزیرا از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ و آن بدی باشد مر شمارا هم در دنیا بتحمل ذل و غلبهٔ اعدا و هم در انسرای بحرمان از ثواب غزو و بعد از درجهٔ شهدا وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مصلحت شما وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آنرا نمیدانید يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِيهِ یعنی از قتال در و حضرت رسالت پناه صلعم در سال دوم از هجرت عبد الله بن جحش را با جمعی از صحابه ببطن نخله فرستاد و میان ایشان و کاروان قریش که از طائف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از کفار کشته شد و نماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمد ندانستند که آنروز سلخ جمادی الاخری بوده یا غرهٔ رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز طعن کردند که محمد صلعم ماه حرام را حلال کرد و اتباع خود را بخون ریختن و فتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سوال کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگوای محمد صلعم که جنگ در ماه حرام كَبِيرٌ کار بزرگ است هنوز در ان وقت قتال در ماه حرام حرام بوده و حرمت آن بآیت السیف منسوخ گشت و اگر چه این قتال بزرگ بوده اما آنچه کافران میگفتند از برای وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و باز داشتن مسلمانان را از ایمان وَكُفْرٌ بِهِ و ناگرویدن بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و کفر بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز در آن وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ و بیرون کردن اهل مسجد را یعنی پیغمبر و اصحاب او را مِنْهُ از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب و عقوبت آن بیشتر وَالْفِتْنَةُ و شرک بخدای أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد يُقَاتِلُونَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ تا شمارا باز گردانند عَن دِينِكُمْ از دین شما که اسلام است إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند و قادر شوند وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ و هرکه برگردد از شما عَن دِينِهِ از دین خود و مرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد وَهُوَ كَافِرٌ و حال آنکه او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه مرتدان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شود عملهای ایشان فِي الدُّنْيَا درین سرای که ایشانرا

ایمان نماند و استحقاق مال و زن و بهره و میراث از ایشان مسلوب گردد وَالْآخِرَةِ و در آن سرای که مستحق ثواب نباشند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش خَالِدُونَ جاویدانند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه پدرود کرده اند از اوطان خود وَجَاهَدُوا و جهاد کرده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا یعنی عبد الله بن جحش و یاران او أُولَٰئِكَ آن گروه يَرْجُونَ

يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ

امید وارانند بخشایش خدارا وخدا آمرزنده مهربان است سوال می کنند ترا از شراب وقمار بگو

فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا

در این هردو گناهی عظیم است ومنفعتهاست مردمانرا یعنی در دنیا وگناه این هردو سخت تر است از نفع آنها وسوال می کنند ترا چه چیز

يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

خرج کنند بگو خرج کنید زیاده را همچنین بیان می کند خدا برای شما آیتها تا باشد که شما تامل کنید

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن

در مصلحت دنیا وآخرت وسوال می کنند ترا از یتیمان بگو صلاح آوردن کار ایشان بهتر است واگر

تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ

مشارکت کنید با ایشان پس ایشان برادران شمااند وخدا میداند تباه کار را از صلاح کار واگر خدا خواستی سخت گرفتی شما را

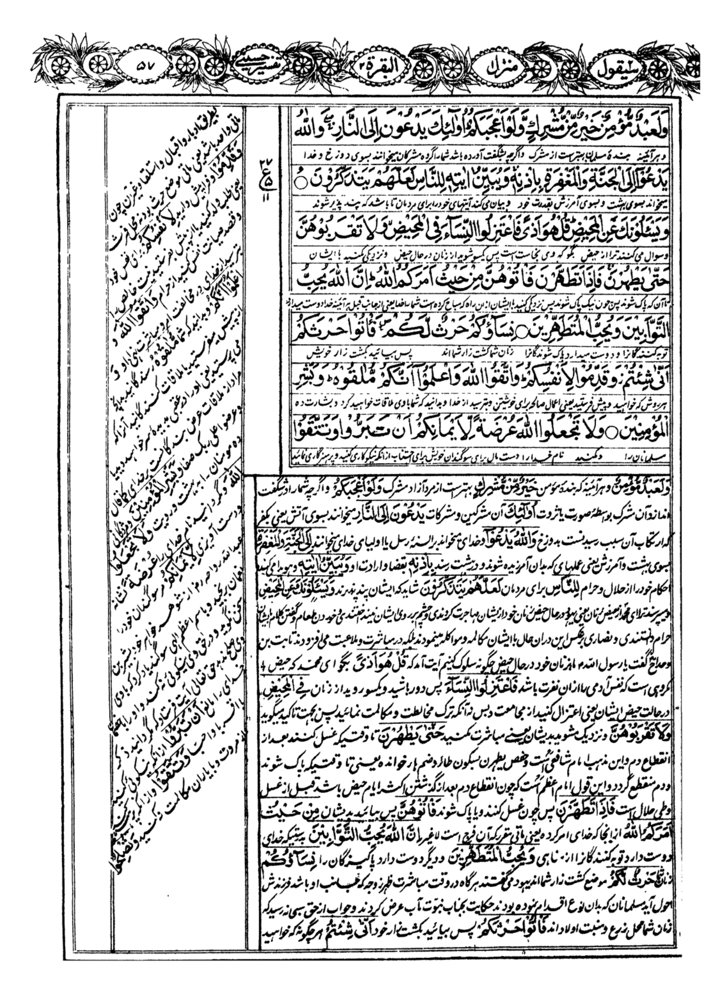
إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○ وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ

هرآیینه خدا غالب استوار کار است وبزنی مگیرید زنان شرک آرنده را تا آنکه ایمان آرند وهرآیینه زن مسلمان

خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا

بهتر است از زن شرک آرنده واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا وبزنی مدهید بمشرکان تا آنکه ایمان آرند

يَرْجُونَ امید میدارند رَحْمَتَ اللّٰهِ رحمت خدایرا وَاللّٰهُ غَفُورٌ وخدای آمرزنده مومنان ومجاهدان است رَّحِيمٌ برایشان مهربانست يَسْئَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول خمر ومباشرت قمار جمعی از اکابر صحابه چون عمر ابن الخطاب ومعاذ بن جبل با آنحضرت میگفتند که فتوی ده مارا در خمر که زائل کننده عقل است ودر قمار که سبب سلب مالست ودر آن زمان خمر حلال بود حق سبحانه فرمود که قُلْ فِيهِمَا بگو در این هردو إِثْمٌ كَبِيرٌ گناهی بزرگ است وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ومنفعتهاست مردمانرا ومنافع خمر یا بدنی بوده باشد چون اشتعال حرارت غریزی وهضم طعام یا خلقی چون تواضع متکبران وسخاوت ممسکان وجرأت بیدلان یا مالی چون فراوان در بیع وشرای آن وفوائد میسر توسعه بوده است بر درویشان چه رسم جاهلیت آن بود که زر قمار بر مساکین قسمت میکردند ودر حقائق سلمی آورده که اثم کبیر است در اشتعال بدانها ومنافع للناس در ترک آنها وَإِثْمُهُمَا وگناه خمر وقمار أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا بزرگتر است از نفع آنها وَيَسْئَلُونَكَ ومیپرسند ترا ای محمد مَاذَا يُنفِقُونَ چه چیز نفقه کنند عمرو بن جموح نوبت اول سوال کرد وجواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر باره گفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه می باید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب آمد که قُلِ الْعَفْوَ بگو آنچه فاضل تر آمد از نفقه خود وعیال ونزد بعضی از علما حکم این آیت بآیت زکوة منسوخ است كَذَٰلِكَ همچنانکه احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکند وروشن میگرداند خدای لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما نشانهای مهربانی خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ باشد که شما تفکر کنید فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در کار این سرای وآن سرای یعنی دل بر دنیا منهید وآخرت را بهیچ روی از دست مدهید سلمی رح فرموده که تفکر در دنیا وآخرت آنست که بدانکه ایشان قاطعان راه اند قال رسول الله صلعم الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله محبت دنیا وعقبی حجاب عاشق است بل میل ایشان کی زعاشق لائق است وَيَسْئَلُونَكَ ومیپرسند ترا ای محمد عَنِ الْيَتَامَىٰ از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بآیت ولا تقربوا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند ودران بمعاملات تصرف مینمودند جهت برارت ذمه خود خواستند که از قیام مهمات ایشان برطرف روند صورت حال بعرض سید عالم رسانیدند حق سبحانه فرمود که قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ بگو باصلاح آوردن حال ومحافظت کردن مال ایشان خَيْرٌ بهتر است از تجنب از ایشان آورده اند که جمعی طعام ایتام جدا بخشیدندی واز جلوس بر فراش ایشان احتراز نمودندی وبهیچ نوع راه مخالطت با ایشان نکشودندی حق تعالی



وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ

و هر آئینه بندهٔ مسلمان بهترست از مشرک و اگرچه بشگفت آورده باشد شما را آن گروه مشرکان میخوانند بسوی دوزخ و خدا

يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ○

میخواند بسوی بهشت و بسوی آمرزش بقدرت خود و بیان می کند آیتهای خود را برای مردمان تا باشد که پند پذیر شوند

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ

و سوال می کنند ترا از حیض بگو که وی نجاست است پس یکسو شوید از زنان در حال حیض و نزدیکی مکنید با ایشان

حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

تا آن که پاک شوند پس چون نیک پاک شوند پس نزدیکی کنید با ایشان از آن راه که مباح کرده است شما را خدا یعنی از جانب قبل هر آئینه خدا دوست میدارد

التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ○ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ

توبه کنندگان را و دوست میدارد پاک شوندگان را زنان شما کشت زار شما اند پس بیائید بکشت زار خویش

أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ

هر روش که خواهید و پیش فرستید یعنی اعمال صالحه برای خویشتن و بترسید از خدا و بدانید که شما با وی ملاقات خواهید کرد و بشارت ده

الْمُؤْمِنِينَ ○ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا

مسلمانان را و مکنید نام خدا را دست مال برای سوگندان خویش برای اجتناب از آنکه نیکوکاری کنید و پرهیزگاری نمائید

ع ۵/۲۷ ۱۱

وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ و هر آئینه که بندهٔ مومن خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ بهترست از مرد آزاد مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگرچه شما را در شگفت اندازد آن مشرک بواسطهٔ صورت یا ثروت أُولَٰئِكَ آن مشرکین و مشرکات يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر که ارتکاب آن سبب رسیدنست بدوزخ وَاللَّهُ يَدْعُو و خدای میخواند بر السنهٔ رسل یا اولیای خدای میخواند إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و در بهشت رسند بِإِذْنِهِ بقضا و ارادت او وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ و هویدا می کند احکام خود را از حلال و حرام لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ و می پرسند ترا ای محمد از حیض زنان یعنی یهود در حال حیض زنان خود از ایشان مهاجرت کردندی و چشم بر روی ایشان نمیفکندندی و خود در طعام و گفتن کلام با ایشان حرام دانستندی و نصاری برعکس این در آن حال با ایشان مکالمه و مواکله مینمودند بلکه در مباشرت و ملاعبت می افزودند ثابت بن وحداح گفت یا رسول الله ما بزنان خود در حال حیض چگونه سلوک کنیم آیت آمد که قُلْ هُوَ أَذًى بگو ای محمد که حیض مکروهی است که نفس آدمی را از آن نفرت باشد فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي الْمَحِيضِ در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و بس نه آنکه ترک مخالطت و مکالمت نمائید پس بجهت تاکید میگوید وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان یعنی مباشرت مکنید حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ تا وقتیکه غسل کنند بعد از انقطاع دم و این مذهب امام شافعی است و حفص يطهرن بسکون طا و ضم ها خوانده یعنی تا وقتیکه پاک شوند و دم منقطع گردد و این قول امام اعظم است که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل وطی حلال است فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند و یا پاک شوند فَأْتُوهُنَّ پس بیائید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ از آنجا که خدای امر کرده یعنی مأتی حرث که آن فرج است لا غیر إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَاؤُكُمْ زنان شما حَرْثٌ لَّكُمْ موضع کشت زار شما اند یهود می گفتند هرگاه در وقت مباشرت ظهر زوجه که جانب او باشد فرزندش احول آید مسلمانان که بدان نوع اقدام نموده بودند حکایت بجناب نبوت مآب عرض کردند و جواب از حق سبحانه رسید که زنان شما محل زرع و منبت اولاد اند فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیائید بکشت زار خود أَنَّىٰ شِئْتُمْ هرگونه که خواهید

بطریق ادبار و اقبال و استلقا و غیر آن چون انّی واحد باشد یعنی انّی موضع حرث بود نه محل فرث وَقَدِّمُوا و فرا پیش دارید لِأَنفُسِكُمْ برای نفس خود یعنی طلب ولد کنید یا آمرزش بفرستید نیت خالص را و قصد صیانت نفس کنید از حرام وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در مخالفت امر و مباشرت نهی او وَاعْلَمُوا أَنَّكُم و بدانید که شما مُّلَاقُوهُ رسندگانید بجزای آنچه از پیش فرستید یا ملاقات کنندگانید آنرا که می پرستید یعنی او را در عقبی بدیدهٔ سر خواهید دید یا مراد از ملاقات عرض بندگانست بر خدای کما قال وعرضوا علی ربک صفا وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مژدگانی ده مومنان را به بهشت و رویت وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ و مگردانید نام خدای را عُرْضَةً نشانه و دست آویزی لِّأَيْمَانِكُمْ مر سوگندان خود را عبدالله رواحه رم از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان رنجید و بنام اعظم الهی سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکوئی نکند و او را بخصم وی صلح ندهد حق تعالی آیت فرستاد که مگردانید ذکر خدای را مانع آن أَن تَبَرُّوا از آنکه نیکوئی کنید با اقربا و اجانب وَتَتَّقُوا و از ... پرهیزگاری کنید از مروت و با یاران مکالمت ... کنید وَتُصْلِحُوا

وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ

وصلاح آرید درمیان مردمان وخدا شنوا داناست مواخذه نمی کند شما را

فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ

در سوگندهای شما ولیکن خدا مواخذه میکند بآنچه قصد کرده است دلهای شما و خدا آمرزنده

حَلِيمٌ ○ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا

بردبار است یعنی مواخذه نمی کند مر آنکس را که ایلا می کنند از زنان خویش یعنی قسم میخورند که جماع نکنند انتظار کردن چهار ماه است پس اگر باز گشتند

فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○

پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است واگر قصد کردند جدائی را پس هر آئینه خدا شنوا داناست

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ

وآن زنان که طلاق داده شده ایشان را انتظار کنانند خویشتن را تا سه حیض یا سه طهر و جائز نیست ایشان را

يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ

پوشیدن آنچه خدا آفریده است در رحمهای ایشان یعنی ولد و حیض اگر ایمان می آرند بخدا و روز

الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ

بازپسین و شوهران ایشان سزاوارترند بباز آوردن ایشان در حباله خود درین مدت اگر خواهند نیکوکاری را و زنان راست

وَتُصْلِحُوا و ازانکه اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَاللّٰهُ سَمِيعٌ و خدای شنوا است بسوگند عَلِيمٌ و دانا بما فی الضمیر سوگند خورنده عبدالله رواحه رض بعد از استماع این آیت از سر آنچه گفته بود درگذشت و بابشیر به مقام مرحمت و شفقت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ نگیرد شما را خدای یعنی عتاب نکند بِاللَّغْوِ ببیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندهای شما لغو بقول امام اعظم رح آن است که کسی بر چیزی قسم یاد کند بظن آنکه راست می گوید و خلاف آن ظاهر شود و امام شافعی رح لغو آنرا داند که بی اختیار خود بر زبان کسی گذرد بتعجیل یا بطریق عادت کلا والله و بلی والله و وی را دران قصد سوگند نباشد و بر هر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست و خدای بر آن مواخذه نکند وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن خدای مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بآنچه عزم کند دلهای شما و بعمد سوگند خورید و حانث شوید کفارت بایدداد و بیان کفارت در سورهٔ مائده بیاید انشاء الله تعالی وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بنده را که بیمین لغو نگیرد حَلِيمٌ بردبار است در سوگند عمد در عقوبت تعجیل نه نماید لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنانرا که سوگند خورند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود در دور شدن و باز ایستادن را در جاهلیت چون کسی را بزنی میل نه بودی و غیرت داشتی که چون او را گذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند سال با وی نزدیکی نکند و او را دران مدت پابسته و سرگشته بگذاشتی و آن بیچاره مدتی متمادی نه بیوه بودی و نه ازکدخدا بیاسودی خدای تعالی آنرا نه پسندید و حکم فرمود که برای ملاحظهٔ احوال آنانکه چنین سوگند خورند تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند بسوی زن و مباشرت کنند فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده است مر شکنندهٔ سوگند را درین صورت رَحِيمٌ مهربان است که مباح کرد مخالفت سوگند را و کفارت مقرر فرمود حکم شرع آنست که اگر مولی در اثنای چهار ماه با زن نزدیکی کند اگر قادر بود بوطی و اگر عاجز بود بوعدهٔ نکاح ثابت است و بروی جز کفاره سوگند نیست و اگر مدت بسر آید و بی عذری مقاربت نه کند نزد امام اعظم رح طلاق بائن واقع شود و قول شافعی آنست که زن را رسد مطالبه کردن که باز آی و وطی کن و یا طلاق ده و بر حاکم شرع بود که مولی را

مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝

مانند آنچه برزنان ست بوجه پسندیده و مردان راهست برایشان بلندی یعنی فرمانروائی و خدا غالب استوار کار است

اَلطَّلَاقُ مَرَّتٰنِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوْفٍ اَوْ تَسْرِيْحٌ بِاِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ

طلاق رجعی دو بارست پس ازان یا نگاه داشتن ست بخوشخوئی یا رها کردن به نیکوئی و حلال نیست شمارا که

تَاْخُذُوْا مِمَّا اٰتَيْتُمُوْهُنَّ شَيْئًا اِلَّا اَنْ يَّخَافَا اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ

بگیرید چیزی را از آنچه داده اید بزنان مگر آنکه بترسند مرد و زن که بر پا نتوانند داشت احکام خدا را پس اگر

خِفْتُمْ اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيْمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ

ترسیدید ای مسلمانان از آنکه بر پا ندارند این هر دو احکام خدا را پس گناه نیست برایشان در آنچه عوض خود داد زن این

حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ يَّتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ

حدها مقرر کرده خداست پس بیرون مروید ازانها و هر که بیرون رود از حدود خدا پس آن گروه ایشانند ستمگاران

فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنْ بَعْدُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهٗ فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا

پس اگر طلاق داد یعنی سوم بار پس هرگز حلال نمی شود این زن آن مرد را بعد ازین تا آنکه در آید بنکاح شوهری دیگر پس اگر طلاق دادش این شوهر دیگر

جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ اَنْ يَّتَرَاجَعَآ اِنْ ظَنَّآ اَنْ يُّقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ وَتِلْكَ حُدُوْدُ

پس گناه نیست بر آن هر دو در آنکه باز گردند بنکاح باهم اگر بدانند که بر پا میتوانند داشت احکام خدارا و این حدود

مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مرد از ابرایشان است بِالْمَعْرُوْفِ بخوبی معیشت و حسن معاشرت وحق مرد برزن آن است که فرمان او برد و ناموس شوهر نگاهداشته قدم از دائرهٔ عفت و صیانت بیرون نهد وحق زن بر مرد آن است که با او زندگانی بوجه احسن برد و آنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وَلِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ برزنان افزونی و بلندی و با آنکه مهر برایشانست و نفقه از ایشان یا میراث که ضعف زنان می برند و یا بطلاق و برجعت که سررشتهٔ اختیار آن بدست رجال است و در حقائق نجمیه مذکور است که فضل مردان برزنان باستعداد نبوت و کمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان گذشته دو تن کامل شدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران رض وَاللّٰهُ عَزِيزٌ و خدای عزیز است غالب می گرداند مردان را و فضل می دهد برزنان حَكِيمٌ داناست و بحکمت حکم می کند بر بندگان اَلطَّلَاقُ طلاق شرعی که دران رجعت باشد مَرَّتٰنِ دو بار است عدد طلاق در زمان جاهلیت مقرر نبود و اگر فرضاً زن راده طلاق واقع شدی مرد را حق رجعت بودی و بسیاری بود که زن را طلاق میدادند و نزدیک بانقضای عدت رجوع نموده دیگر باره رها می کردند روزی زنی بخدمت عائشه رض آمد از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و برای اضرار رجعت میکرد بنالید و حکایت آن شکایت بمسامع علیه نبویه رسید آیت نازل شد که طلاق رجعی دو بار است و بعد از دو طلاق فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوْفٍ باخود گرفتن است برجعت اَوْ تَسْرِيْحٌ بِاِحْسَانٍ یا رها کردن به نیکوئی یعنی بگذاشتن تا عدت بگذرد و بعد ازان اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بینونت کبری حاصل آید تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بر آن مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شمارا ای مردان اَنْ تَاْخُذُوْا آنکه فرا گیرید مِمَّا اٰتَيْتُمُوْهُنَّ از آنچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری رض باغی بحساب مهر بزن خود داده بود زن از وجدائی طلبیده بهمان کابین خود را باز خرید و آیت نازل شد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق اِلَّا اَنْ يَّخَافَا مگر آنکه دانند و بترسند مرد و زن اَلَّا يُقِيْمَا آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُوْدَ اللّٰهِ احکام الٰهی را در صحبت و معاشرت فَاِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید

جهید بعد از مدت عدت شوهر ثانی اِنْ ظَنَّآ اگر میدانند یا گمان می برند آن يُّقِيْمَا آنکه بپای دارند حُدُوْدَ اللّٰهِ احکام خدای را وحق کید بگر شناشند وَتِلْكَ و این که گفته شد



اللّٰهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ○ وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوْهُنَّ

خداست بیان می کند آن حدود را برای قومی که میدانند وچون طلاق دادید زنان را پس رسیدند بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشان را

بِمَعْرُوْفٍ اَوْ سَرِّحُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ وَّلَا تُمْسِكُوْهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوْا ۚ وَمَنْ

بنیکوئی یا رها کنید ایشانرا به نیکوئی ونگاه مدارید ایشان را برای ضرر رسانیدن تا ستم کنید وهرکه

يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ ؕ وَلَا تَتَّخِذُوْٓا اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا ۚ وَّاذْكُرُوْا نِعْمَتَ

این کند پس هر آئینه ستم کرد برخود ومگیرید آیتهای خدارا تمسخر ویاد کنید نعمت

اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهٖ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ

خدارا برخویش وآنچه فرو دآورد برشما از کتاب وعلم که پند می دهد شمارا بآن وبترسید از خدا

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○ وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ

وبدانید که خدا بهرچیز داناست وچون طلاق دادید زنان را پس رسیدند بمیعاد خود یعنی عدة منقضی شد

فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ اَنْ يَّنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ ؕ

پس منع مکنید ایشانرا ازان که نکاح کنند باشوهران خویش وقتی که با یکدیگر راضی شدند درمیان خویش بروش پسندیده

ذٰلِكَ يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ

این حکم پند داده می شود بآن هرکسی را که مومن باشد از شما بخدا وروز قیامت

اللّٰهِ اندازهای احکام ست که خدا تعالی يُبَيِّنُهَا بیان میکند آن را لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که دانند که از پیش حق است مدان بگروند وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ وچون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ پس برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عدت خود فَاَمْسِكُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ پس مراجعت کنید بایشان ونگاهدارید ایشان بطریق اصلاح نه بروجه اضرار اَوْ سَرِّحُوْهُنَّ یارها کنید ایشان را بِمَعْرُوْفٍ به نیکوئی تا عدت ایشان منقضی گردد ومالک نفس خود شوند ثابت بن یسار رضی زن خود را طلاق داده وسه روز مانده بود تا عدت بسر آید باز رجعت کرد و باز طلاق داد همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد وسه بار رجعت نمود حق سبحانه درین آیت ازان نهی کرد وفرمود که وَّلَا تُمْسِكُوْهُنَّ وباز مدارید ایشان را در رجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِّتَعْتَدُوْا تا ستم کنید برایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ وهرکه چنین کند وضرری بمسلمانی رساند فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ پس بیداد کرده است برنفس خود واورا در معرض غضب الٰهی اورده وآزار رساننده بزبان نزد صاحب شریعت ملعون است در اخلاق کینه آورده اند که درامت موسی هرکرا خواستندی که دعای بد کنند گفتندی بدکردار ودل آزار با او چه کسی که آزار پیشه بود زود بورطهٔ هلاکت درافتد مثنوی نکوخواه مردم نباشد بدش ❊ نورزد کسی بد که نیک افتدش ❊ شرانگیز هم درسر شر شود ❊ چو کژدم که تا خانه کمتر رود وَلَا تَتَّخِذُوْٓا وفرا مگیرید اٰيٰتِ اللّٰهِ حکمهای خدای را هُزُوًا بفسوس یعنی اعراض مکنید ازان وتهاون منمائید در عمل بدان این آیت درشان جماعتی است که امر نکاح وطلاق را سست میگرفتند ومیگفتند که بازی می کردیم وَّاذْكُرُوْا ویاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمتهای خدای را که فائض می گرداند عَلَيْكُمْ برشما خصوصا در باب مناکحات چه در شرائع امم سابقه هیچکس را زیاده از یک زن در رتبهٔ نکاح روا نبودی مگر پیغمبرانرا واینجا تا چهار حره در عقد واحد جائز است وآنانرا بعد از طلاق مراجعت جائز نبودی واینجا رواست ومادامیکه زن مطلقه زنده بودی مرد را حلال نبودی تزوج بزن دیگر جز وی ودرین شریعت حلال است وَمَآ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ ودیگر ذکر کنید آنچه ی را که برشما فرستاده است مِّنَ الْكِتٰبِ از قرآن وَالْحِكْمَةِ واحکام وحدود آن يَعِظُكُمْ بِهٖ پند میدهد خدای شمارا

و الیوم الآخر

ذلکم



ذٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَاَطْهَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ وَالْوَالِدٰتُ يُرْضِعْنَ

این کار خوشترست شمارا و پاکیزه تر و خدا میداند و شما نمی دانید و مادران باید که شیر دهند

اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ

فرزندان خویش را دو سال تمام این حکم آنراست که خواهد تمام کردن مدت شیر و بر پدر

لَهٗ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ

نفقه و پوشاک این زنان شیرده است بوجه پسندیده واجب کرده نمی شود بر هیچکس الا قدر توانائی او رنج نباید داد

وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ بِوَلَدِهٖ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَاِنْ

مادر را بسبب فرزند وی و نه پدر را بسبب فرزند وی و لازم است بر وصی مانند این پس اگر

اَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَاِنْ اَرَدْتُّمْ

خواهند مادر و پدر از شیر باز کردن یعنی پیش دو سال بعد از رضامندی میان یکدیگر و مشورت کردن با یکدیگر پس هیچ گناه نیست بر ایشان و اگر

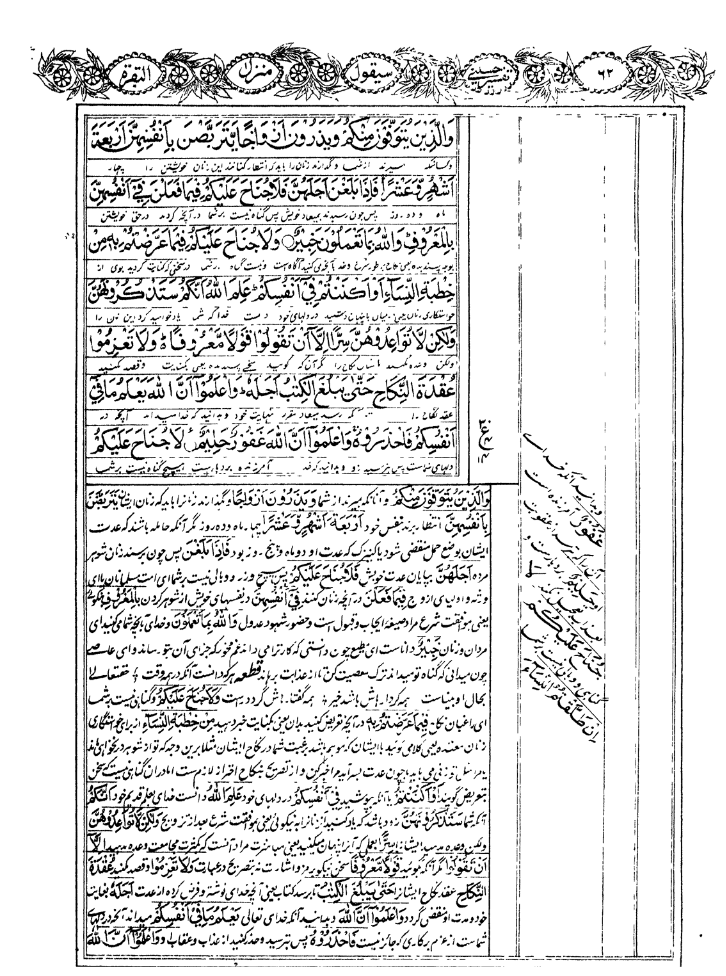
اَنْ تَسْتَرْضِعُوْا اَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِذَا سَلَّمْتُمْ مَّآ

کرد دایه گیرید برای فرزندان خویش پس هیچ گناه نیست بر شما چون تمام تسلیم نمودید آنچه

اٰتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝

دادنش مقرر کردید بخوش خوئی و بترسید از خدا و بدانید که خدا بآنچه می کنید بیناست

ذٰلِكُمْ این پند گرفتن شما یا ترک منع و اضرار **اَزْكٰى لَكُمْ** پاکیزه تراست مر شما را از روی معاش چه زن و مرد یکدیگر را دیده اند و شناخته پس رجوع ایشان باهم انسب است از نکاح باکسیکه ندیده و ندانسته باشد **وَاَطْهَرُ** و پاکیزه تر از آنکه حرام اندیشند و فکر فجور نمایند **وَاللّٰهُ يَعْلَمُ** و خدا میداند که زن و مرد خواهان یکدیگرند **وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ** و شما نمیدانید **وَالْوَالِدٰتُ** و مادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران و طفل شیرخواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از آن حکم آنست که ایشان **يُرْضِعْنَ** شیر دهند **اَوْلَادَهُنَّ** فرزندان خود را **حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ** دو سال تمام **لِمَنْ اَرَادَ** مر آنکس را که خواهد **اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ** آنکه تمام کند شیر دادن فرزندان خود را **وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ لَهٗ** و بر آنکس است که فرزند برای او زاده اند **رِزْقُهُنَّ** روزی این شیر دهندگان یعنی خورش ایشان **وَكِسْوَتُهُنَّ** و پوشش ایشان **بِالْمَعْرُوْفِ** بطریق انصاف و اعتدال **لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ** تکلیف کرده و رنج یافته نشود هیچ نفسی **اِلَّا وُسْعَهَا** مگر آنرا که گنجائش و توانائی آن دارد **لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ** باید که رنج نرساند هیچ مادری **بِوَلَدِهَا** بفرزند شیرخوارهٔ خود که او را از خود جدا کند و بپدر دهد یا باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکنند و اگر قبول کند از و کسوت و نفقه باز نگیرد **وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ** و باید که ضرر نرساند مولود له یعنی پدر **بِوَلَدِهٖ** بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر بستاند و یا باید که ضرر رسانیده نشود پدر بواسطهٔ فرزند یعنی از و زیاده از خورش و پوشش نطلبند **وَعَلَى الْوَارِثِ** و بر وارث مولود له بود که چون مولود له متوفی شود یا بر وارث صبی که اگر فرضاً صبی بمیرد و وی وارث شود لازم است **مِثْلُ ذٰلِكَ** مانند آنکه بر مولود له بود از نفقه و کسوت و عدم اضرار **فَاِنْ اَرَادَا** پس اگر خواهند پدر و مادر **فِصَالًا** جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز کردن از شیر قبل از اتمام حولین **عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا** از روی خوشنودی هر دو یعنی والدین **وَتَشَاوُرٍ** و مشاورت کردن با یکدیگر در باب رضاع و فطام **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا** پس هیچ وبالی نیست بر ایشان ازین جهت **وَاِنْ اَرَدْتُّمْ** و اگر



وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا يَّتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ

و کسانکه میرند از شما و گذارند زنان را باید که انتظار کشانند این زنان خویشتن را چهار

اَشْهُرٍ وَّعَشْرًا ۚ فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا فَعَلْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ

ماه و ده روز پس چون رسیدند بمیعاد خویش پس گناه نیست بر شما در آنچه کردند در حق خویشتن

بِالْمَعْرُوْفِ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا عَرَّضْتُمْ بِهٖ مِنْ

بوجه پسندیده یعنی نکاح بطور شرع و خدا بآنچه می کنید آگاه است و نیست گناه بر شما در سخنی که کنایت گردید بوی از

خِطْبَةِ النِّسَاۗءِ اَوْ اَكْنَنْتُمْ فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ ۭ عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّكُمْ سَتَذْكُرُوْنَهُنَّ

خواستگاری زنان یعنی میان پنهان داشتید در دلهای خود دانست خدا که شما یاد خواهید کرد این زنان را

وَلٰكِنْ لَّا تُوَاعِدُوْهُنَّ سِرًّا اِلَّآ اَنْ تَقُوْلُوْا قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ڛ وَلَا تَعْزِمُوْا

ولکن وعده مکنید ایشان نکاح را مگر آنکه گوئید سخنی پسندیده یعنی بکنایت و قصد مکنید

عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰبُ اَجَلَهٗ ۭ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِيْٓ

عقد نکاح را تا آنکه رسد بمیعاد مقرر نهایت خود و بدانید که خدا میداند آنچه در

اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوْهُ ۚ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

دلهای شماست پس بترسید ازو و بدانید که خدا آمرزنده بردبار است هیچ گناه نیست بر شما

ع ۳۰ ۱۴

وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه بمیرند از شما وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا و گذارند زنانرا باید که زنان ایشان يَّتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفس خود اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَّعَشْرًا چهار ماه و ده روز مگر آنکه حامله باشند که عدت ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزک که عدت او دو ماه و پنج روز بود فَاِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان شوهر مرده اَجَلَهُنَّ بپایان عدت خویش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ وزر و وبال نیست بر شما ای امت مسلمانان یا ای ورثه و اولیای ازواج فِيْمَا فَعَلْنَ در آنچه زنان کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خویش از شوهر کردن بِالْمَعْرُوْفِ بنکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغهٔ ایجاب و قبول است و حضور شهود عدول وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای بآنچه شما می کنید ای مردان و زنان خَبِيْرٌ داناست ای بطبع چون دانستی که کار تو امی داند غم مخور که جزای آن بتو رساند و ای عاصی چون میدانی که گناه تو میداند ترک معصیت کن تا از عذابت برهاند **قطعه** هر که دانست آنکه در همه وقت ¤ حق تعالی بحال او بیناست ¤ همه کردار او باشد خیر ¤ همه گفتار او گردد راست وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح فِيْمَا عَرَّضْتُمْ بِهٖ در آنچه تعریض کنید بدان یعنی بکنایت خبر دهید مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاۗءِ از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی گوئید با ایشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلا برین وجه که تو از شوهر در نخواهی ماند یا مرا مثل تو زنی می باید یا چون عدت بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازم است اما در ان گناهی نیست که سخن تعریض گوئید اَوْ اَكْنَنْتُمْ یا آنکه پوشیده فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عَلِمَ اللّٰهُ دانست خدای بعلم قدیم خود اَنَّكُمْ آنکه شما سَتَذْكُرُوْنَهُنَّ زود باشد که یاد کنید آن زنانرا به نیکوئی یعنی بموافقت شرع بعد از تزویج وَلٰكِنْ لَّا تُوَاعِدُوْهُنَّ ولکن وعده مدهید ایشانرا سِرًّا بعملی که آن را پنهان میکنید یعنی مباشرت مراد آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید اِلَّآ اَنْ تَقُوْلُوْا مگر آنکه گوئید قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخنی نیکو یعنی برمز و اشارت نه بتصریح در عبارت وَلَا تَعْزِمُوْا و قصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشانرا حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰبُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت اَجَلَهٗ بغایت خود و مدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کاری که جائز نیست فَاحْذَرُوْهُ پس بترسید و حذر کنید از عذاب و عقاب او وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ

و بدانید که خدا
غفور آمرزنده است
آمرزنده است مر بندگانرا
حلیم بردبار است
لا جناح علیکم
نیست گناهی بر شما
ان طلقتم النساء



إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَّ

اگر طلاق دادید زنانرا درآن وقت که هنوز دست نرسانیده اید بایشان یا معین نکرده اید بایشان مقداری را

مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا

بهره دهید ایچنین مطلقات را لازم هست بر توانگر مقدار حال او و بر تنگدست مقدار حال او بهره دادن

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ۝ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ

بخوشخوئی لازم شده بر نیکوکاران واگر طلاق داده اید زنان را پیش از آنکه

تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا

دست رسانید بایشان ومعین کرده باشید برای ایشان مقداری پس لازم ست نیمه آنچه معین کردید مگر

أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا

آنکه به بخشند زنان یا او درگذارد کسیکه بدست او ست عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذاشته تمام دهد و آنکه درگذارید

أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا

نزدیکتراست به پرهیزگاری و فراموش مکنید احسان کردن درمیان خویش هرآئینه خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَوٰةِ الْوُسْطَىٰ

می کنید بیناست تقید کنید برهمه نمازها و بر نماز میانه یعنی خصوصا بر نماز عصر

إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ اگر طلاق دهید زنان خودرا اما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادامیکه مس نکرده باشید ایشانرا یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم رح خلوت صحیح را موجب مس میدانند بشرط عدم مانع وامام شافعی رح مس را کنایت از جماع داشته ولهذا بواسطه خلوت الزام مهر نکند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ و باک نیست طلاق دادن زنان مادامیکه فرض نکرده باشید ونام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید وَمَتِّعُوهُنَّ و برخوردار سازید ایشانرا یعنی چیزی بدهید مردی از انصار زنی خواست ودر صلب عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد وحضرت رسالت فرمود که متعها ولو بقلنسوتک غرض آنست که متعه باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ بر مرد توانگر باندازه توانائی وی وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و بر مرد درویش و تنگدست بمقدار دسترس وی ابن عباس رض فرمود که اکثر متعه چادری واقلش مقنعه و نزد امام اعظم رح کرته است و چادری و معجری مگر نصف مهر المثل او ازین کمتر باشد و صحیح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشانرا مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ باندازه توانائی متعه دادنی بروجهی که شرعاً وعرفاً شاید حَقًّا صفت متاع است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوفست یعنی خدا واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ واگر طلاق دهید ایشانرا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید بشهوت ایشانرا وَقَدْ فَرَضْتُمْ وبدرستی که مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهر مقرر فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شما ادای نیمه از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسی که زن را پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بروی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شد که فمتعوهن وسرحوهن پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي یا آنکه عفو کند آن کسیکه بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست عقده نکاح یعنی ولی بقول قدیم امام شافعی رح و این وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد و او را ولی بود و امام اعظم رح فرموده است مراد ازینکس شوهر است که درگذارد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید همین قولست اینکه میگوید وَأَنْ تَعْفُوا و آنکه درگذرید شما که شوهرانید و تمام مهر بدهید أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى نزدیکتر ست به پرهیزگاری از بیداد وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ



وَقُومُوا لِلّٰهِ قٰنِتِينَ ○ فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا اَوْ رُكْبَانًا فَاِذَآ اٰمِنْتُمْ

وبایستید برای خدا فرمانبردارشده پس اگر ترسیدید پس وان بر پایای خود نماز گذارید یا سواره پس چون ایمن شوید

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ○ وَالَّذِينَ

پس یاد کنید خدا را چنانکه آموخته است شما را آنچه نمی دانستید و آنانکه

يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ اَزْوَاجًا وَّصِيَّةً لِّاَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا

قبض ارواح ایشان کرده شود از شما و گذارند زنان را لازم کرده شده برایشان وصیت کردن برای زنان خویش با آنکه

اِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ اِخْرَاجٍ فَاِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي

تا یکسال غیر بیرون کردن پس اگر بیرون روند گناه نیست بر شما در آنچه کردند در

اَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○ وَلِلْمُطَلَّقٰتِ مَتَاعٌ

حق خویشتن از کار پسندیده یعنی نکاح بطور شرع و خدا غالب استوار کار است و طلاق داده شدگان را لازم است

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ○ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ

بهره مند ساختن یعنی نفقه و سکنی لازم کرده شد بر پرهیزگاران همچنین بیان می کند خدا برای شما احکام خود را تا باشد

تَعْقِلُونَ ○ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ اُلُوفٌ

بفهمید آیا ندیدی ای بیننده بسوی کسانیکه بیرون آمدند از خانهای خویش و ایشان هزاران بودند

ع ۱۵ ۳۱

وَقُومُوا و دیگر امر می کند که بپای ایستید لِلّٰهِ برای خدای تعالی قٰنِتِينَ در حالتیکه فرمانبردارانید یعنی نماز گذارندگان و گفته اند که قنوت سکوت است در نماز زید بن ارقم رضی الله عنه فرمود که هریک از ما در عهد رسول علیه السلام در نماز با صاحب خود سخن میگفت چون حکم قوموا لله قانتین نازل شد ساکت شدند فَاِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید از دشمن مجاهد یا از سبع ضاری یا حشرات موذیه فَرِجَالًا پس پیاده نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رح و نزد امام شافعی رح در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گزارد خواه امکان وقوف باشد و خواه نباشد اَوْ رُكْبَانًا یا سواره نماز گذارید در جنگ بهر نوع که میسر شود روی بقبله یا پشت بدان فَاِذَآ اٰمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید ✦ ✦

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ نماز گذارید باتفاق اکثر علما اینجا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گویید خدا را كَمَا عَلَّمَكُمْ همچنانکه در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرائط شکر مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید شما که آنرا دانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما وَيَذَرُونَ اَزْوَاجًا و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدت میداشتند و جامهای کهنه پوشیده قاعده تزئین و تجمل فرو می گذاشتند اگر از اهل مدر بودندی در همان خانه با اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان منزل جهت او خانه بنا کردندی و اگر از اهل وبر بودندی از پلاس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتی که از خانه مقرر بدر آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت بمدینه آمد مردی طائفی درگذشت و از وی زنی و پسری و مادری و پدری بماند آنحضرت علیه السلام ترکه او را بولد و والدین قسمت کرد و زن را نصیبی تعیین نفرمود اما حکم کرد که یکسال از ترکه شوهر نفقه بدو رسانند در ان محل این آیت نازل شد و حکم فرود آمد که چون جمعی از شما بمیرند و زنان از ایشان باز مانند وَصِيَّةً فرض کرده شد وصیتی و حفص بنصب خواند معنی آنست که وصیت کرد خدای وصیت کردنی لِّاَزْوَاجِهِمْ برای زنان ایشان مَّتَاعًا متعه دادن بنفقه و کسوت و مسکن از ترکه شوهر اِلَى الْحَوْلِ تا یک سال غَيْرَ اِخْرَاجٍ بی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل از انقضای سال ایشان را نفقه نباشد فَاِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند



حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوْتُوْا ثُمَّ اَحْيَاهُمْ اِنَّ

از بیم مرگ پس گفت ایشان را خدا بمیرید باز زنده گردانید ایشانرا هرآینه

اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا

خدا صاحب بخشایش ست بر مردمان و لکن اکثر ایشان

يَشْكُرُوْنَ ۝ وَقَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ

سپاس نمی کنند و جنگ کنید در راه خدا و بدانید که

اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ مَنْ ذَا الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا

خدا شنوا داناست کیست آنکه وام دهد خدا را وام دادن

حَسَنًا فَيُضٰعِفَهٗ لَهٗٓ اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ؕ وَاللّٰهُ يَقْبِضُ

نیک پس دوچند سازد خدا آنمال را برای او بمراتب بسیار و خدا تنگ می سازد

وَيَبْصُۜطُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ

و کشاده می کند روزی را و بسوی او بازگردانیده شوید آیا ندیدی بسوی جماعه از بنی اسرائیل

مِنْ بَعْدِ مُوْسٰى ۘ اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ

بعد از موسی چون گفتند مر پیغمبر خویش را که برپا کن برای ما پادشاهی تا جنگ کنیم

حَذَرَ الْمَوْتِ از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنان میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ پس گفت مر ایشانرا خدای که مُوْتُوْا بمیرید همه یکبار بمردند در معالم آورده که حق سبحانه دو فرشته فرستاد یکی از اعلی وادی و دیگری از اسفل آن ندا کردند که بمیرید همه یکبار بمردند با چهار پایان خود مردم از اطراف و جوانب بدفن ایشان آمده عاجز گشتند آخر الامر دیواری در گرد ایشان کشیدند و از انجا درگذشتند مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند ثُمَّ اَحْيَاهُمْ پس زنده گردانید ایشانرا و این صورت بران وجه بوده که روزی حزقیل بن بوزی که ثالث خلفای موسی بود بران موضع گذر افتاد و آن تودهای استخوان مشاهده نمود و لعنت الهی چنانچه اثر هیبت بر ایشان نموده نظر رحمت بر ایشان افگن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان کلمه گوی تا من ایشانرا زنده گردانم حزقیل آن کلمه بر زبان راند حق سبحانه ایشانرا زنده ساخت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَذُوْ فَضْلٍ هرآینه خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بسیاری از مردمان لَا يَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزها دیدند فرمان حق را گردن ننهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوْا و کارزار کنید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا برای آشکارا کردن دین خدا وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدا سَمِيْعٌ شنوا است قول مخالفانرا از جهاد که باعذار ناپسندیده تمسک می نمایند عَلِيْمٌ داناست بضمائر ایشان مَنْ ذَا الَّذِيْ کیست آنکه بخلوص نیت يُقْرِضُ اللّٰهَ وام دهد خدا را یعنی بندگان درمانده او را که وام خواهند قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر مضافی محذوف باشد ای یقرض عباد الله و اصح آنست که اینجا حذف مضاف و اضماری نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را فی سبیل الله در لزوم جزا بوام که بی شبهه اعطای عوض در آن لازم ست و قرض حسن برین تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال حلال تصدق کند امام اعظم رح استفهام را حمل بر تمنی میکنند یعنی آیا کسی هست که قرض دهد خدای را فَيُضٰعِفَهٗ پس تا خدا مضاعف گرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض لَهٗ از برای او اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ضعفهای بسیار مبهم گذاشت تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون این آیت نازل شد یهود بطعنه گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض میطلبد و چون مومنان بوعده حق واثق بودند در معامله این قرض مبادرت نمودند اول

ابوالدحداح انصاری پیش آمد و گفت یا رسول الله خدا این قرض چرا می طلبد آنحضرت فرمود که میخواهد تا شما را بواسطه آن بهشت برد ابوالدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستان است و بهترین آن خرماستان چنینه نام دارد اگر آنرا بقرض خدا دهم شما ضامن بهشت من میشوید سید عالم فرمود که من ضامن میشوم [illegible] وَاللّٰهُ يَقْبِضُ [illegible] وَيَبْصُۜطُ [illegible] وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ [illegible] مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى [illegible] اِذْ قَالُوْا [illegible]

لِنَبِيٍّ لَّهُمُ پیغمبری که بود ایشانرا و آن بقول اصح اشموئیل بود که حق سبحانه او را بعد الیسع به بنی اسرائیل فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر هر تقدیر گفتند پیغمبر خود را ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا [illegible]



فِي سَبِيلِ اللّٰهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ اَلَّا تُقَاتِلُوْا قَالُوْا وَ

در راه خدا گفت پیغمبر آیا نزدیک هستید اگر واجب کرده شود بر شما جنگ کردن از انکه جنگ نکنید گفتند و

مَا لَنَا اَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَاَبْنَآئِنَا فَلَمَّا

چه شده است ما را که جنگ نکنیم در راه خدا و بتحقیق که بیرون کرده شدیم از خانهای خویش و جدا کرده شدیم از فرزندان خویش

كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ ۝

واجب کرده شد برایشان جنگ روگردانیدند مگر اندکی از ایشان و خدا داناست بستمگاران

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوْتَ مَلِكًا قَالُوْا اَنّٰى يَكُوْنُ لَهُ

و گفت مر ایشان را پیغامبر ایشان هر آئینه خدا پادشاه مقرر کرده است برای شما طالوت را گفتند چگونه باشد او را

الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ اِنَّ

پادشاهی بر ما و ما سزاوارتریم بپادشاهی از وی و داده نشده است وی را فراخی از مال گفت هر آئینه

اللّٰهَ اصْطَفٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهٗ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّٰهُ يُؤْتِيْ مُلْكَهٗ

خدا برگزیده است او را بر شما و داده است او را فراخی در دانش و افزونی در بدن و خدای بخشد پادشاهی خود را

مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اٰيَةَ

بهرکه خواهد و خدا جواد داناست و گفت ایشان را پیغامبر ایشان هر آئینه نشان

فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیهٔ قوم عاد که همواره بت می پرستیدند و شرک می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت داشتندی و بنی اسرائیل بدست ایشان درمانده بودند و میان ایشان ملکی و کارفرمائی نمانده بوده بسبب آن از پیغمبر خود در خواستند تا ملکی و حاکمی کردند که بمدد او جهاد توانند کرد قَالَ گفت این پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ هیچ شاید از شما اِنْ كُتِبَ چون فرض گردانیده شود عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با دشمنان دین اَلَّا تُقَاتِلُوْا آنکه شما مقاتله نکنید قَالُوْا وَمَا لَنَا گفتند چیست ما را و چه بر ان داشت اَلَّا نُقَاتِلَ که ما قتال نکنیم فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَقَدْ اُخْرِجْنَا و بدرستیکه بیرون کرده اند ما را مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن وَاَبْنَآئِنَا و پسران ما یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان در خبر است که جالوت از ابنای ملوک زمانهٔ ایشان چهارصد و چهل تن اسیر گرفته بود و چندان گروه را از منازل ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغه داشتند فَلَمَّا كُتِبَ پس آنهنگام که نوشته شد عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ برایشان کارزار با اعدای دین تَوَلَّوْا برگشتند و از فرمانبرداری بگذشتند اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا داناست بِالظّٰلِمِيْنَ بستمگاران که از جهاد تخلف ورزیدند چون اشموئیل برایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل حجت جواب دادند از حق سبحانه و تعالی استدعا نمود که ملکی از برای آن قوم تعیین فرماید حق سبحانه عصائی و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود که هرکه بمنزل تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی این قوم را سزاوار است شموئیل این خبر بقوم رسانید و هریک از اعاظم بنی اسرائیل بخانهٔ نزد وی آمد و شد آغاز نهادند و برای هیچکدام روغن بجوش نیامد و عصا را با قامت ایشان مساواتی نبود تا روزی مردی سقا یا دباغ که شادل نام داشت و بواسطهٔ طول قامت او را طالوت گفتندی بخانهٔ شموئیل آمد فی الحال دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبر ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بتحقیق بر انگیخت برای شما طَالُوْتَ مَلِكًا طالوت را پادشاهی فرمان فرمای قَالُوْا گفتند از روی استبعاد اَنّٰى يَكُوْنُ چگونه باشد و از کجاست لَهُ الْمُلْكُ مر طالوت را پادشاهی عَلَيْنَا بر ما وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ و ما سزاوارتریم بپادشاهی که از سبط



مُلْكِهٖ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ اٰلُ

پادشاهی او آنست که بیاید بشما صندوقی که دران آرام دلست از پروردگار شما وبقیه از ترکهائی که گذاشتند آل

مُوْسٰى وَاٰلُ هٰرُوْنَ تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ

موسی وآل هارون برمیدارند او را فرشتگان هرآئینه درین صورت نشانه است شما را اگر

مُّؤْمِنِيْنَ ۝ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ بِالْجُنُوْدِ ۙ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ

باور دارنده اید پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت با لشکرها گفت هرآئینه خدا آزمایش کننده است شما را

بِنَهَرٍ ۚ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ

بجوئی پس هرکه بنوشد ازان جوی پس نیست از آن من وهرکه نچشد آن را پس او از آن من ست

اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهٖ ۚ فَشَرِبُوْا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ۭ

الا آنکه بردارد یک کف آب بدست خود پس آشامیدند ازان جوی مگر اندکی از ایشان

فَلَمَّا جَاوَزَهٗ هُوَ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ ۙ قَالُوْا لَا طَاقَةَ

پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت ومؤمنان همراه او گفتند نوشندگان نیست توانائی

لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ ۭ قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ

مارا امروز بمقابلۀ جالوت ولشکرهای او گفتند آنانکه میدانند

ع ۳۲ / ۱۶

مُلْكِهٖ بدرستیکه نشان پادشاهی طالوت اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ آنست که بیاید بشما تابوت سکینه وآن صندوقی بود صورت همه انبیا دران منقوش بود فِيْهِ سَكِيْنَةٌ درآنجا سکینه است مِّنْ رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما یعنی چیزیکه تسکین خاطر شما بدان باشد وگفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه دو چشم داشت چون دو شعلۀ افروخته که کسی را قوت دیدن او نبود واز مرتضی علی کرم الله وجهه منقولست که روی او مشابه روی انسان بود دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی مانند بادی که بسخت وزد بر دشمنان جستی وایشان را مستغرق ساختی ولهذا همیشه بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی وَبَقِيَّةٌ ودیگر درین تابوت باقی چیزیست مِّمَّا تَرَكَ از آنچه بگذاشته است اٰلُ مُوْسٰى وَاٰلُ هٰرُوْنَ یعنی موسی وهارون وآل شخص را گویند که در لغت نفس او می تواند بود چنانچه اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ ای نفسه ودر حدیث آمده که اوتیت مزمارا من مزامیر آل داود مراد نفس داود است وآنچه از موسی وهارون دران تابوت مانده بود نعلین موسی بود وعمامۀ هارون وپارۀ ترنجبین که در تیه بدیشان میبارید وریزۀ الواح وخاتم سلیمان وآن تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند ودر هر موضع که داشتندی آفتی باهل آن موضع رسیدی آخر بحوالی مزبله دفن کردند وحق سبحانه فرشتگان را فرمود تا آنرا برداشته نزد شمویل آوردند وحق سبحانه فرمود که تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ بردارند ملائکه آن تابوت را وبشما آرند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در رسیدن تابوت بشما لَاٰيَةً لَّكُمْ هرآئینه حجتی ست شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد گشتند وتهیۀ مقاتلۀ جالوت نموده هفتاد هزار مرد در رکاب طالوت روان شدند وهوا بغایت گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ پس آنهنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل از شهر ایلیا بِالْجُنُوْدِ با آن لشکرهای فراخته قَالَ گفت طالوت باعلام اشموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بدرستیکه خدای آزماینده شماست درین هوای گرم بِنَهَرٍ بجوئی از آب که میان اردن وفلسطین ظاهر شود تا مطیع وعاصی را بشما نماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هرکه بیاشامد ازین جوی فَلَيْسَ مِنِّيْ پس نیست از من یعنی بر مذهب من وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ وهرکه نچشد ونیاشامد آب را اطعام در لغت بمعنی شراب آمده كما في قوله تعالى جناح فيما طعموا ای شربوا فَاِنَّهٗ مِنِّيْ پس بدرستی او از من است یعنی بر مذهب من باشد وهرکه آب نخورد اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ مگر کسی

او شصت وشش هزار از جوی بگذشتند واز ان چهار هزار مرد که عبور کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار وششصد وهشتاد وهفت تن ترسان وبددل شده گفتند کما طاقت حرب جالوت نداریم قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ گفتند آنانکه بیقین میدانستند تمام



أَنَّهُمْ مُلٰقُوا اللّٰهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيْرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ

که ایشان ملاقات خواهند کرد با خدا بسا گروه اندک که غالب شد بر گروه بسیار باراده خدا

وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ۝ وَلَمَّا بَرَزُوْا لِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ قَالُوْا رَبَّنَآ أَفْرِغْ

و خدا با شکیبایان است و آن گاه که بمیدان آمدند برای جنگ جالوت و لشکرهای وی و این صالحان گفتند ای پروردگار ما بریز

عَلَيْنَا صَبْرًا وَّثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ۝

بر ما شکیبائی و محکم کن قدمهای ما را و غلبه ده ما را بر گروه ناگرویدگان

فَهَزَمُوْهُمْ بِإِذْنِ اللّٰهِ ۙ وَقَتَلَ دَاوٗدُ جَالُوْتَ وَاٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ

پس شکست دادند آن کفار را بتوفیق خدا و کشت داؤد جالوت را و داد خدای تعالی داود را پادشاهی

وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهٗ مِمَّا يَشَآءُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ

و علم و بیاموخت ورا از آنچه میخواست و اگر نبودی دور کردن خدا مردمانرا گروهی را بدست گروهی

لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ذُوْ فَضْلٍ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝ تِلْكَ

هرآئینه تباه شدی زمین و لیکن خدا صاحب بخشایش ست برعالمها اینها

اٰيٰتُ اللّٰهِ نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۝

آیات خداست میخوانیم آنرا برتو ای محمد براستی و هرآئینه تو از پیغامبرانی

أَنَّهُمْ مُلٰقُوا اللّٰهِ آنکه ایشان ملاقات کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدای را و ایشان باقی لشکر بودند سیصد و سیزده تن که گفتند كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ بسیار گروه اندک از مومنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةً كَثِيْرَةً بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بِإِذْنِ اللّٰهِ بعون و نصرت و مددگاری خدا وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ و خدا با صبر کنندگان است بتائید و قوت و چون خالفان ابا نمودند و مخالفان بر طرف نهر مانده بودند طالوت با آن گروه اندک در مقابله لشکر جالوت صف بر کشید و آن لشکر بقول صاحب تیسیر هشت صد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند **بیت**
چو شیران آهن دل الماس چنگ ❊ چو گرگان بد گوهر آشفته رنگ ❊ و جالوت نیز مرد عظیم الجثه و شدید الشوکت بود و در تفسیر امام حدادی مذکور ست که اسلحه جالوت هزار رطل آهن بوده و از جمله خودی که بر سر می نهاد سیصد رطل بوده وَلَمَّا بَرَزُوْا و آن هنگام که مومنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند لِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ از برای جالوت و لشکرهای او قَالُوْا گفتند مومنان رَبَّنَآ ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است از اکثار و اکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و نگاه دار بتائید خود قدمهای ما را در میدان حرب وَانْصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوْهُمْ پس شکستند و روی بهزیمت کردند مومنان کافران بِإِذْنِ اللّٰهِ باعانت و توفیق خدای وَقَتَلَ دَاوٗدُ و کشت داؤد ابن ایشا علیه السلام جَالُوْتَ جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زد و خود در سرش شکست و مغزش پریشان و لشکر او تار و مار گشتند و طالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشنده جالوت دهد و او را در پادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را بداؤد علیه السلام داد و نصفی از مملکت باوی گذاشت و آخر تمام مملکت بدو رسید وَاٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ و عطا کرد خدا داؤد علیه السلام را بعد از قتل جالوت پادشاهی وَالْحِكْمَةَ و او را حکمت داد یعنی نبوت و زبور وَعَلَّمَهٗ و بیاموزانید او را مِمَّا يَشَآءُ از آنچه خواست و آن علمی است که پیغمبر را بکار آید و گویند صنعت زره گری بود و زبان مرغان وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ و اگر نه باز داشتی خدای مردمانرا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ برخی از ایشان ببرخی یعنی اگر دفع نکردی خدای مشرکانرا بسبب مومنان جهاد کننده لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ هرآئینه تباه شدی زمین بظلمت کفر و منافع او باطل گشتی وَلٰكِنَّ اللّٰهَ و لیکن خدا ذُوْ فَضْلٍ

خداوند فضل و منت است عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان تِلْكَ این قصها که مذکور شد از معجزات آیٰتُ اللّٰهِ و حجج بود آیات نشانهای قدرت خداوند است نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ میخوانیم بر تو بواسطه جبرئیل بِالْحَقِّ براستی و درستی مطابق واقع است وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ و هرآئینه تو از پیغامبرانی چه این قصها ازو



تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ

این پیغامبران فضل دادیم بعضی را از ایشان بر بعضی یعنی پیغمبرها از ایشان کسی هست که با او سخن گفت خدا و بلند کرد بعضی را در مرتبها

وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ

و دادیم عیسی پسر مریم را معجزه‌ها و قوت دادیم او را بروح القدس و اگر خواستی خدا باهم دیگر نمی جنگیدند

الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَمِنْهُمْ

کسانیکه بعد از پیغمبران بودند پس از آنکه آمد بایشان حجتها ولیکن اختلاف کردند پس از ایشان کسی هست که ایمان آورد و از ا

مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوْا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ۞ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْفِقُوْا

کسی هست که کافر شد و اگر خواستی خدا باهم دیگر نمی جنگیدند ولیکن خدا میکند آنچه میخواهد ای مسلمانان خرج کنید

مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا شَفَاعَةٌ وَالْكٰفِرُوْنَ هُمُ

از آنچه روزی دادیم شما را پیش از ان که بیاید روزی که خرید و فروخت نیست دران روز نه دوستی و نه سپارش و کافران ایشانند

الظّٰلِمُوْنَ ۞ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَهٗ مَا فِي

ظالمان خدا هیچ معبود نیست بجز وی زنده تدبیر کننده عالم نمی گیرد او را بیسکی و نه خواب او راست آنچه در

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِيْ يَشْفَعُ عِنْدَهٗٓ اِلَّا بِاِذْنِهٖ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

آسمانهاست و آنچه در زمین ست کیست آنکه شفاعت کند نزدیک او الا بحکم او میداند آنچه پیش دست ایشان است

تِلْكَ الرُّسُلُ این پیغمبران و فرستادگان که درین سوره مذکور شدند فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را بخصائص و فضائل عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ ازین پیغمبران کسی بود که خدا با وی سخن گفت بیواسطه چون آدم علیه السلام که گفت اسکن انت و زوجک الجنة و چون موسی علیه السلام که گفت انی انا ربک و چون پیغمبر ما که فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ و برداشت برخی را از ایشان بپایهای بلند و تفاوت انبیا ازین جهت ست که بعضی از ایشان مبعوث بفرقه از آدمیان بودند و بعضی باکثر ایشان یا بتمام زمرهٔ ایشان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما علیه السلام و دیگر آنکه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از رفع بعضهم ادریس علیه السلام ست که حق تعالی او را رتبهٔ عالیه کرامت فرمود کما قال و رفعناه مکانا علیا صاحب کشاف آورده که ظاهر آن است که آن بعض پیغمبر ماست که مفضل ست بر انبیا بفضائل بیکران و خصائص بی پایان همچنان که از مطاوی آیات و احادیث مفهوم و معلوم میگردد مثنوی همه انبیا در پناه تواند ٭ مقیم در بارگاه تواند تو مهر منیری همه اختر اند ٭ تو سلطان ملکی همه چاکر اند ٭ وجوه افضلیت آنحضرت نقلا و عقلا به بیان مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته وَاٰتَيْنَا و دادیم ما عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ عیسی پسر مریم را معجزهای روشن و هویدا چون ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاک که جبرئیل علیه السلام در مادر وی دمید یا نیرومند گردانیدیم او را بموافقت جبرئیل علیه السلام وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ از پس انبیا بودند مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبر ایشان وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا ولیکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ پس ازین امتان کسی بود که بگروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزیده ملازم دین پیغمبر خود شده وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین پیغمبر اعراض نموده طریق حق را فرو گذاشت تعریض بیهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوْا اختلاف نکردندی مخالفت را که بلفظ اقتتال ایراد کرده ذکر سبب است و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلاف ست و تکرار از برای تاکید وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ میکند آنچه



وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ

و آنچه پس پشت ایشان است و در نمی گیرند مردمان از معلومات حق چیزی را مگر بآنچه وی خواسته است فراگرفته است پادشاهی او

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۝ لَا إِكْرَاهَ

آسمانها و زمین را و گران نمی شود بر وی نگاهبانی این هردو و او بلند مرتبه بزرگ قدر است نیست جبر کردن

فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن

برای دین هر آیینه ظاهر شده است راه یابی از گمراهی پس هر که منکر بت شود و ایمان آرد

بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝

بخدا پس هر آیینه چنگ زده است بدست آویزی محکم که نیست گسستن آنرا و خدا شنوا داناست

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ

خدا کارساز مؤمنان است بیرون می آرد ایشانرا از تاریکیها بسوی روشنی و آنانکه کافر اند کارسازان ایشان

الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

بتانند بیرون می آرند ایشانرا از روشنی بسوی تاریکیها این جماعة باشندگان دوزخ اند ایشان

فِيهَا خَالِدُونَ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ

در آنجا جاوید اند آیا ندیدی بسوی کسیکه مکابره کرد با ابراهیم در باب پروردگار او در مقابله آنکه داد او را خدا پادشاهی

وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه خواهد بود از پس ایشان از کارهای آنجهان وَلَا يُحِيطُونَ و فرا نرسند آفریدگان بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ بچیزی از معلومات او إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر بدانچه او خواهد که بدان محیط شوند وَسِعَ فرا رسیده است و گنجایش یافته كُرْسِيُّهُ کرسی او که زیر عرش و زبر آسمانهاست یا فراگرفته است علم او السَّمَاوَاتِ همه آسمانها را و آنچه در آنست وَالْأَرْضَ و تمام زمین را و آنچه بر آنست وَلَا يَئُودُهُ و او را در رنج نیفگند و بدو گران نیاید حِفْظُهُمَا نگاهداشتن آسمان و زمین وَهُوَ الْعَلِيُّ و اوست برتر از عداوهام الْعَظِيمُ بزرگتر از اندیشهٔ افهام این آیت شریفترین آیتی است از قرآن و در حدیث آمده که این آیت را زبانی است که تقدیس می کند نزدیک ساق عرش و خواص و فضائل قرات او در اخبار بسیارست لَا إِكْرَاهَ هیچ اکراهی نیست فِي الدِّينِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی اکراه نباید کرد هیچکس را از یهود و نصاری و مجوس و صابیان بر آوردن اسلام بشرط قبول جزیه گفته اند حکم این آیت بآیت قتال منسوخ ست از تمام قبائل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال بایکرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین انصاری رض دو پسر قابل داشت ناگاه ترسائی از شام بمدینه آمد و ایشان با او مصاحبت نمودند بوجه فسون و افسانهٔ وی مغرور گشته دین ترسائی اختیار کردند و همراه او متوجه شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت پناه دستوری خواست تا برود و ایشانرا باکراه براه شرع باز آرد این آیت نازل شد که اکراه مکنید کسی را که بدین متدین شده است قَد تَّبَيَّنَ بدرستی که روشن شده است الرُّشْدُ راه راست مِنَ الْغَيِّ از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت فَمَن يَكْفُرْ پس هر که کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوتِ بآنچه می پرستند جز خدا خواه شیطان و خواه بتان و خواه کهنه و ساحران وَيُؤْمِن بِاللَّهِ و بگرود بخدا فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بدرستیکه چنگ در زند بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ بدست آویزی محکم که قرآنست یا اتباع سنت و یا وقوف نزدیک امر و نهی که سلوک طریق پیغمبرست سلمی قدس سره گوید عروهٔ وثقی توفیق است در بدایت و سعادت در نهایت و در حقائق بحبه آورده است که آن مر عوام را توفیق طاعت است و مر خواص را مزید عنایت بمحبت و اخص خواص را جذبات ربوبیت که ایشانرا از ظلمات وجود فانی گرداند و بانوار اخلاق واجب الوجود باقی سازد در مقامات حضرت خواجه بهاء الحق والدین المشتهر بنقشبند قدسنا الله بحقائق کلامه مذکورست که درین طریق طاغوت ماسوای حق است کفر بوی و ایمان بحق در هر قدمی شرط لازم سالکست و پیغمبر علیه السلام فرمود که الهوی عند الله ابغض من جمیع الآلهة بدترین خدایان که در زمین می پرستند هوای ایشانست أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ آیا نمی بینی ای محمد

تا از شکست و رای امکان دولت نمرود بر سوختن او قرار گرفت نمرود گفت که او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد إِذْ قَالَ



اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّيَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ قَالَ اَنَا اُحْيٖ وَاُمِيْتُ قَالَ اِبْرٰهٖمُ فَاِنَّ اللّٰهَ

چون گفت ابراهیم پروردگار من آنست که زنده می کند و می میراند گفت آن کافر من زنده میکنم و می میرانم گفت ابراهیم پس هر آینه خدا

يَاْتِيْ بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِيْ كَفَرَ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

می آرد آفتاب را از مشرق پس تو بیار آنرا از طرف مغرب پس مغلوب شد کافر و خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ اَوْ كَالَّذِيْ مَرَّ عَلٰى قَرْيَةٍ وَّهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا قَالَ

گروه ستمگاران را   یا ندیدی مثل شخص را که گذشت بر دیهی   و وی افتاده بود   بر سقفهای خود   گفت

اَنّٰى يُحْيٖ هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهٗ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ

چگونه زنده کند این را خدا بعد مردن این پس مرده کرد او را خدای تعالی صد سال بعد از آن برانگیختش گفت چه قدر درنگ کردی

قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ اِلٰى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ

گفت درنگ کردم یکروز یا پاره از روز   گفت بلکه درنگ کرده صد سال پس ببین بسوی طعام خود و آشامیدنی خود

لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ اِلٰى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ اٰيَةً لِّلنَّاسِ وَانْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا

که متغیر نشده   و ببین بسوی دراز گوش خود و میخواهیم که گردانیم ترا نشانه برای مردمان و ببین بسوی استخوانها چگونه جنبش میدهیم آنرا

ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

بعد از آن می پوشانیم بران گوشت پس چون واضح شد ش این حال گفت بیقین میدانم که خدا   بر همه چیز   تواناست

اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ یاد کن آن وقت را که گفت ابراهیم در جواب سخن او که رَبِّيَ الَّذِيْ پروردگار من آنکس ست که از روی قدرت يُحْيٖ زنده میگرداند و از عدم بوجود می آرد وَيُمِيْتُ و می میراند و از منزل بقا بباديهٔ فنا می برد قَالَ گفت نمرود اَنَا اُحْيٖ وَاُمِيْتُ من هم زنده کنم و میرانم پس زنده واجب القتل را که رشتهٔ امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده میکردم و دیگری را بیگناه طلب نمود و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد آن متمرد طاغی این بود که مگر احیا بعفو ست و امانت بقتل و نمیدانست که احیا و امانت خلق حیات و موت ست در اجساد و آن جز حضرت قادر مختار را نباشد یا سید لنست و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم بحجت روشن تر انتقال نمود قَالَ اِبْرٰهٖمُ گفت ابراهیم فَاِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا يَاْتِيْ بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز مِنَ الْمَشْرِقِ از افقی که محل طلوع اوست فَاْتِ بِهَا پس تو بیار آنرا مِنَ الْمَغْرِبِ از جائیکه محل غروب اوست فَبُهِتَ الَّذِيْ پس مبهوت گردانیده شد آنکسی که كَفَرَ کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي و خدا راه ننماید بطریق احتجاج الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ گروه ستمگاران را اَوْ كَالَّذِيْ این سخن مترتب بآیت اولی ست آیا ندیدی قصهٔ محاجهٔ ابراهیم یا ندیدی مثل آنکسی که مَرَّ عَلٰى قَرْيَةٍ بگذشت بر دیهی وَّهِيَ خَاوِيَةٌ و آن دیه افتاده بود عَلٰى عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده بود و پس دیوارها بران افتاده این نهایت خرابی ست و اشهر آنست که گذرنده برین دیه خراب عزیر بود که توریت حفظ داشت و از اکابر احبار یهود بخت نصر بعد از خرابی بیت المقدس ورا اسیر گرفته ببابل آورده و حق سبحانه و تعالی ورا از قید کفار خلاصی ارزانی فرمود و عزیر توجه به بیت المقدس نموده بقریهٔ سائرآباد بود دیابدیهٔ عنب که بر دو فرسخی از ایلیا بود در رسید پس موضعی ویران دید اما درختان او میوه دار بود قدری انجیر بچید و مقداری انگور باز کرد و در سایهٔ دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور را بفشرده پارهٔ بیاشامید و بقیه در خیکی بریخت و دراز گوشی که داشت پیش خود ببست و تکیه بر دیوار کرده بران دیه ویران مینگریست چون آن دیه را بغایت خراب دید قَالَ اَنّٰى يُحْيٖ گفت عزیر چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هٰذِهِ اللّٰهُ این دیه را خدای تعالی یعنی چگونه آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او یا اهل او را بچه کیفیت زنده گرداند بعد از مردن ایشان و این نه بطریق استبعاد بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا می نمود فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ پس بمیراند او را خدای تعالی در وقت

این تا ابد فرمانه ... عام صد سال و خر او نیز مرده و ... بعثه پس زنده گردانید او را بهمان شکل و صورت که بود آورده اند که حق سبحانه او را و طعام و شراب و حمار او را از نظر خلق پوشانید چون هفتاد سال از مرگ او برآمد و بخت نصر هلاک شد حق تعالی پادشاهی از ملوک فارس را برانگیخت تا ولایت بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت اول باز آورد و این دیه عزیر از آنجمله بود آبادان تر شد و چون ... زنده گردانید گفته اند او را هنگام چاشتگاه بمیرانید و در آن روز که زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم خدای تعالی در وقتیکه عزیر زنده شد و چشم می مالید قَالَ كَمْ لَبِثْتَ گفت مر او را ای عزیر چند وقت است که درنگ کردی قَالَ لَبِثْتُ گفت عزیر درنگ کردم يَوْمًا یکروز و چون نگریست که هنوز آفتاب بود گفت اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز قَالَ بَلْ لَّبِثْتَ گفت آن فرشته نه چنانست که تو گمان برده بلکه درنگ کردی مِائَةَ عَامٍ صد سال و درین صد سال مرده بودی عزیر با خود آمد و نگریست اعضای خود ... آن موضع را هیچ دیگر یافت تعجب ... فَانْظُرْ پس نیک نگاه کن اِلٰى طَعَامِكَ بسوی طعام خود یعنی انجیر وَشَرَابِكَ و بنگر بشراب خود یعنی آب انگور لَمْ يَتَسَنَّهْ که متغیر نشده ... وَانْظُرْ اِلٰى حِمَارِكَ ... وَلِنَجْعَلَكَ اٰيَةً لِّلنَّاسِ ... وَانْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ و نگاه کن بسوی ... كَيْفَ نُنْشِزُهَا چگونه ... ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا ... فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗ ... قَالَ اَعْلَمُ گفت من میدانم ...

چنانچه گفته بود و هم قبل این بیان استدلال و بیان آنکه اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از احیا و امانت قَدِيْرٌ تواناست پس عزیر بمیان قوم خود آمد پیران آن قبیله او را بشناختند و گویند کسی او را نشناخت و امتحان کردند تورات از ظهر القلب املا کرد و نوشتند چرا که بخت نصر کتب ایشان را سوخته بود   وَاِذْ قَالَ

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِـمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى ۖ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ

و آنگاه گفت ابراهیم ای پروردگار من نمای مرا چگونه زنده میکنی مردگانرا گفت خدا آیا باور نداشته

قَالَ بَلٰى وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ

گفت آری باور داشتم ولیکن سوال کردم تا آرام گیرد دل من گفت خدا بس بگیر چهار تن از پرندگان

فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ

پس بهم آر همه را بسوی تو بعد از آن گذار بر هر کوهی پاره از ایشان بعد از آن ندا کن ایشان را

يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۚ وَاعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ مَثَلُ الَّذِينَ

البته بیایند پیش تو شتابان و بدانکه خدا غالب استوار کارست صفت آنانکه

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ

خرج می کنند اموال خود را در راه خدا مانند صفت یک دانه است که برویاند هفت

سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ ۗ وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ يَّشَآءُ ۗ

خوشه در هر خوشه صد دانه است و خدا دوچند میدهد هر کرا خواهد

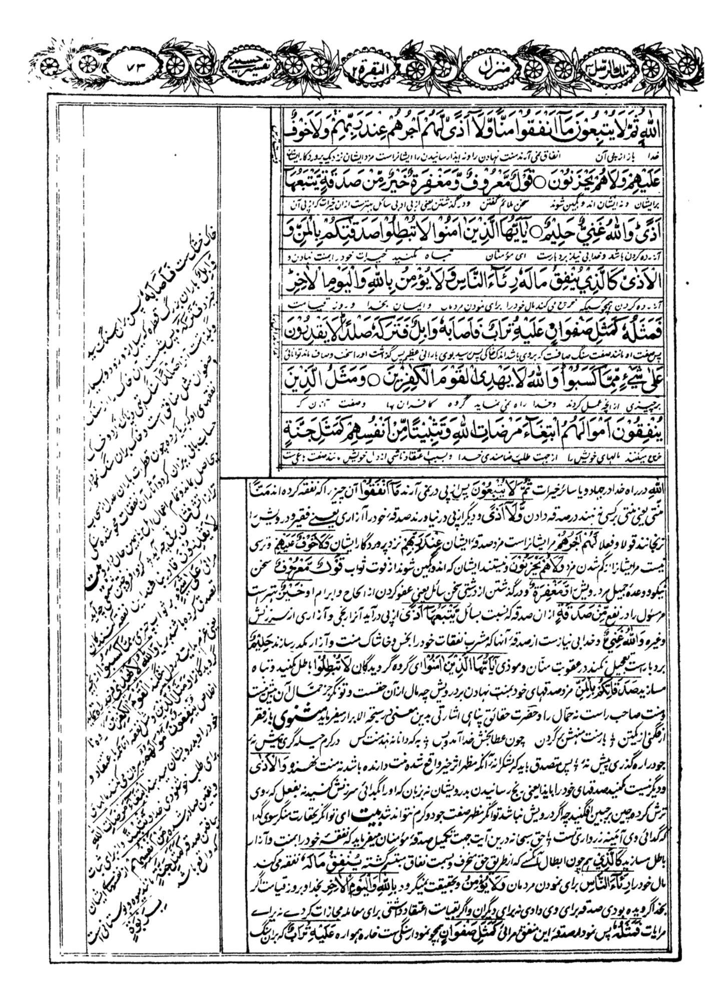
وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ

و خدا جواد داناست آنانکه خرج می کنند اموال خود را در راه

ع ۳۵ ۳

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من نمای بمن که بقدرت کامله كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى چگونه زنده میکردانی مردگانرا سوال ابراهیم برای شهود کیفیت احیا فرموده نه آنکه در اصل احیا او را شبهه بود قَالَ گفت خدای أَوَلَمْ تُؤْمِنْ آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده میکنم استفهام بمعنی ایجابست یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر احیا و امات و بآنکه بُعث ربی الذی یحیی و یمیت قَالَ بَلٰى گفت ابراهیم بلی ایمان آورده ام و بکمال قدرت تو گرویده ام وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي و لیکن این سوال کردم تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعاینه چگونگی آن در فتوحات مکی مذکورست که احیا متنوع میباشد چنانچه وجود خلق که بعضی بکلمه کن موجود شدند و برخی را بید و برخی را بیدین ایجاد کرده و جمعی را ابتدا بوجود آورده و طائفه را بسبب مخلوقات دیگر موجود ساخته و چون ابراهیم تنوع وجوه خلق دیده بود دانسته و احیا خلق بعد از موت وجودی دیگرست و این نیز متنوع میتواند بود و خواست نمود که بمن نمای که احیا کدام نوع می کنی تا چون مرا علم بدان حاصل شود دل من از آن آرامش پذیرد آورده اند که ابلیس بلب دریا می گذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا و ددان صحرا هر یکی از وی پاره می ربودند ابلیس با خود گفت خوش دام حیله یافتم جمعی کوته نظران سبکساران گران طبع را فریب میتوان داد که آخر این اجزای متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعای نهنگان و ماهیان چگونه جمع تواند کرد حق سبحانه وحی فرستاد بخلیل که بکنار فلان دریا شو که دشمن من دام مکری گسترده است سر رشته زرقی بدست آورده می خواهد که جمعی را بقید پریشانی در آرد خلیل بیامد و ابلیس متحیر وار شبهه خود را القا کرد خلیل فرمود که چه محل تحیرست همانکس که این اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای وجود آورده بر آن قادرست که دیگر باره از زاویه تفرقه بساحت جمعیت رساند مثنوی کوزه گر گر کوزه را بشکند چون بخواهد باز قائم می کند انکه دانه کوزه کردن از نخست پاره چه عجب گر سازد شکسته درست پس ابراهیم بزبان سوال بحث در که الهی بمن نمای که چگونه زنده سیکنی تا این طاغی ملزم گردد و دل من بالزام او اطمینان تمام یابد قَالَ گفت خدا اگر مشاهده این حال آرزو داری فَخُذْ پس فرا گیر أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ چهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر این نیز گفته اند فَصُرْهُنَّ پس جمع کن ایشانرا إِلَيْكَ بسوی خود یعنی بدست گیر و در اشکال و هیئات ایشان نیکو تامل کن و دقائق بنیه هر یک را بنظر تدقیق باز بین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردد یا مجتمع ساز اجزا ابدان ایشانرا با یکدیگر بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان بدست خود نگاه دار ثُمَّ اجْعَلْ پس وضع کن عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ بر هر کوهی که ممکن باشد که جزوی از اینها بر و توانی نهاد که قسمت اینها بر جمیع جبال متعذرست و این از قبیل ایراد عام است و ایراد خاص ملخص سخن آنست که بر هر کوهی که نزدیک تو باشد و توانی بنه مِّنْهُنَّ ازین مرغان متفرق شده با یکدیگر آمیخته جُزْءًا پاره ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده يَأْتِينَكَ سَعْيًا بیایند بسوی تو دوان و شتابند شتافتنی وَاعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ و بدان از روی یقین که خدای

سَبْعَ سَنَابِلَ هفت خوشه بدان نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ در هر خوشه مِّائَةُ حَبَّةٍ صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آید باشد وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ و خدا زیاده میگرداند این هفتصد را بهزار و بیشتر لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که خواهد از منفقان بحسب نیت او وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار بخشاینده است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد عَلِيمٌ داناست بنفقه کنندگان و عزائم و نیات ایشان غرض ازین تمثیل تصویر اضعاف است و ترغیب متصدقان که چون نظر بآن کنند که یکی را هفتصد پیوسته بتصدقات اشتغال نمایند مثنوی آنکه بشارت بجودت میدهد دانه را هفتصد میدهد که دانه را



اللهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنْفَقُوا مَنًّا وَّلَآ أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

خدا باز از پی آن انفاق نمی آرند منت نهادن را و نه ایذا رسانیدن را ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَّمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَّتْبَعُهَآ

بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند سخن ملائم گفتن و درگذشتن یعنی از بی ادبی سائل بهترست از ان خیرات که از پی آن

أَذًى وَاللهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ○ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ

آزرده کردن باشد و خدای نیاز بردبارست ای مؤمنان تباه مکنید خیرات خود را بمنت نهادن و

الْأَذٰى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

آزرده کردن همچو کسیکه خرج می کند مال خود را برای نمودن مردمان و ایمان بخدا و روز قیامت

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ

پس صفت او مانند صفت سنگ صافست که بروی باشد اندک خاکی پس رسید بوی بارانی عظیم پس گذاشت او را سخت و صاف ماند توانائی

عَلٰى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ ○ وَمَثَلُ الَّذِينَ

بر چیزی از انچه عمل کردند و خدا راه نمی نماید گروه کافران را و صفت آنان که

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ

خرج میکنند مالهای خویش را از جهت طلب خشنودی خدا و بسبب اعتقاد ناشی از دل خویش مانند صفت باغیست

اللهِ در راه خدا در جهاد و یا سائر خیرات ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ پس از پی در نمی آرند مَآ أَنْفَقُوا آن چیز را که نفقه کرده اند مَنًّا منتی یعنی منتی بر کسی نه نهند در صدقه دادن وَّلَآ أَذًى و دیگر از پی در نیاورند صدقه خود را آزاری یعنی فقیر درویش را رنجانند قولا و فعلا لَّهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نیست مر ایشانرا از گم شدن مزد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت ثواب قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ سخن نیکو و وعده جمیل بر درویش وَّمَغْفِرَةٌ و درگذشتن از درشتی سخن سائل یعنی عفو کردن از الحاح و ابرام او خَيْرٌ بهترست مر سؤول را در نفع مِّنْ صَدَقَةٍ از ان صدقه که نسبت بسائل يَّتْبَعُهَآ أَذًى از پی در آید آزار رنجی و آزاری از سرزنش وغیره وَاللهُ غَنِيٌّ و خدای بی نیازست از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را بخس و خاشاک منت و آزار مکدر سازند حَلِيمٌ بردبارست تعجیل نکند در عقوبت منان و موذی يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تُبْطِلُوا باطل مکنید و تباه مسازید صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ مزد صدقهای خود بمنت نهادن بر درویش چه مال از آن حقست و توانگر جز حمال آن نیست و منت صاحب راست نه حمال را و حضرت حقائق پناهی اشارتی بدین معنی در سبحة الابرار میفرماید **مثنوی** بار فقر از فکنی از کتفش ٭ بار منت منهش بر گردن چون عطا بخش خدا آمد و بس ٭ به که دانا ننهد منت کس در کرم حیله گری پیشه نه جود را ره گذری پیش نه ٭ پس متصدق باید که شکرانه آنکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دارنده باشد نه منت نهنده وَالْأَذٰى و دیگر نیست مکنید صدقهای خود را بایذا یعنی رنج رسانیدن بدرویشان نه بزبان که او را بگدائی سرزنش کنید نه بفعل که روی ترش کرده چین بر جبین افگنید چه اگر درویش نباشد توانگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد **بیت** ای توانگر بحقارت منگر سوی گدا که گدائی وی آئینه زرداری تست ٭ حق سبحانه درین آیت جهت تکمیل صدقه مؤمنان میفرماید که نفقه خود را بمنت و آزار باطل مسازید كَالَّذِي همچون ابطال آنکسی که از طریق حق منحرف و بسمت نفاق منتسب گشته يُنْفِقُ مَالَهُ نفقه می کند مال خود را رِئَآءَ النَّاسِ برای نمودن مردمان وَلَا يُؤْمِنُ و بحقیقت نمیگرود بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت اگر بخدا گرویده بودی صدقه برای وی دادی نه برای دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی برای معامله مجازات کردی نه برای مرایات فَمَثَلُهُ پس نمود صدقه این منفق مرائی كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچو نمود ار سنگیست خاره هموار عَلَيْهِ تُرَابٌ که بر ان سنگ



بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا وَابِلٌ فَاٰتَتْ اُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّٰهُ

بکان بلند که رسید بوی بارانی عظیم پس آورد میوهای خودرا دو چندان و اگر نمی رسید اورا باران عظیم پس شبنم کفایت میکرد وخدا

بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ

بانچه می کنید بیناست آیا دوست میدارد یکی از شما که باشد اورا باغی از درختان خرما و انگور

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ لَهٗ فِيْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ

میرود زیر آن جویها مر اورا هست دران باغ هر جنس از میوها و رسیده باشد اورا کلان سالی و باشد اورا اولاد

ضُعَفَآءُ فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ فِيْهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ

ناتوان پس درین حالت رسید آن باغ را گردبادی که دران آتش است پس پاک بسوخت همچنین واضح می سازد خدا برای شما آیتها

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اَنْفِقُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّاۤ

تا باشد که تامل کنید ای مؤمنان خرج کنید از پاکیزها آنچه شما پیدا کردید و از آنچه

اَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُوْنَ وَلَسْتُمْ بِاٰخِذِيْهِ

بیرون آوردیم برای شما از زمین و قصد مکنید بدی را از ان خرج میکنید آنرا و نیستید گیرنده آن

اِلَّاۤ اَنْ تُغْمِضُوْا فِيْهِ وَاعْلَمُوْۤا اَنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۝ اَلشَّيْطٰنُ يَعِدُكُمُ

مگر وقتیکه چشم پوشی کنید در گرفتن آن و بدانید که خدا بی نیاز ستوده کارست شیطان وعده می دهد شما

ع ۳۶ ۴

بِرَبْوَةٍ بموضع بلند که تابش آفتاب زودتر بوی رسد و ریاح لواقح بروبیشتر وزد یا بزدیکتر وازآفت معمورشدن در آب دورتر واین باغ درچنین زمینی اَصَابَهَا برسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَاٰتَتْ پس بدهد دوبرآورد اُكُلَهَا میوه خود ضِعْفَيْنِ دو برابر یعنی بیکسال چندان بردهد که زمین های دیگر به دو سال دهند فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا پس اگر نرسد بدان باغ وَابِلٌ باران عظیم القطرات فَطَلٌّ پس بدو رسد باران ضعیف و آن نیز اورا کافی ست یعنی اثر باران را ضایع نمیکند و بکم و بیش محصول میدهد و مقصود ازین مثل حصول جزای مخلصانست که آنچه برای رضای خدا تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست خواه آن صدقه اندک باشد و خواه بسیار وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدا بدانچه شما می کنید از روی اخلاص و ریا بَصِيْرٌ بیناست و مناسب هریکی جزا خواهد داد اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ تمثیل دیگرست برای صدقه اهل ریا می فرماید که آیا دوست میدارد یکی از شما همزه انکارست یعنی دوست ندارد اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ بوستانی مِّنْ نَّخِيْلٍ از درختان خرما وَّاَعْنَابٍ و انگورها یعنی باغی مشتمل بر اشجار که تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان او جویهای آب لَهٗ مر صاحب باغ راست فِيْهَا دران بوستانها مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از همه میوها نه همین خرما و انگورها و تخصیص آنها بجهت تفضیل و کثرت ایشانست وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری و بزرگ سالی وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ و مر او راست درین پیری فرزندان ضُعَفَآءُ خردان و ناتوان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستانهاست فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم و گویند گردبادی فِيْهِ نَارٌ دران باد آتشی و همچنین باد آتشین را سموم می گویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فرو ماند این مثل عمل منافق و مرائی ست که سموم عدل الٰهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید واری داشتند بسوزد و ایشان مهجور و محروم بمانند مثنوی نه کاری که یابند مزدی بران ؛ نه مالی که بینند نفعی دران ؛ ز ابر ریا برقی افروخته ؛ همه کشت اعمال شان سوخته ؛ كَذٰلِكَ همچون بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شده يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان می کند خدا لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای الطاف و احسان خودرا لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ شاید که شما دران تفکر نمائید و در عبادت دیگری را با او شریک نسازید يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مؤمنان اَنْفِقُوْا نفقه کنید در راه خدا

الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللّٰهُ

تنگدستی را و می فرماید به بیحیائی و خدا وعده می کند شما آمرزش را از جانب خود و نعمت دادن را و خدا

وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ يُّؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَّشَآءُ وَمَنْ يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا

جواد داناست • میدهد دانش هر کرا خواهد و هر که داده شد دانش پس هرآئینه داده شد نیکوئی

كَثِيْرًا وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ۝ وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ

بسیار و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد • و آنچه خرج کردید از خیرات یا لازم کردید بر خود از

نَّذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ۝ اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ

نذری پس هرآئینه خدا میداند آنرا و نیست ستمکاران را هیچ یاری دهنده اگر آشکارا کنید خیرات را پس نیکو چیزیست آن و

اِنْ تُخْفُوْهَا وَتُؤْتُوْهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّاٰتِكُمْ

اگر پنهان کنید آنرا و بدهید آنرا بفقیران پس این بهتر است شما را و دور سازد از شما بعضی گناهان شما را

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدٰىهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ

و خدا بآنچه می کنید آگاه است • لازم نیست بر تو ای محمد هدایت ایشان ولیکن خدا هدایت می کند هر کرا میخواهد

وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلِاَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُوْنَ اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ

و آنچه خرج کردید از مال پس نفع برای ذات شماست و لائق نیست که خرج کنید مگر برای طلب روی خدا

الْفَقْرَ وعده می کند شما را فقر و احتیاج یعنی می ترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ و می فرماید شما را به بخل و امساک و منع صدقات وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ و خدا وعده می دهد شما را بر صدقه دادن مَغْفِرَةً آمرزشی مِّنْهُ از خود مر گناهان شما را در عقبی وَفَضْلًا و افزونی روزی مکافات بخیر در دنیا وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل است بر منفقان عَلِيْمٌ دانا باستحقاق ایشان مر سعت فضل و مغفرت را يُؤْتِي الْحِكْمَةَ میدهد خدا حکمت انفاق مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد تا داند که چه وکجا می باید داد یا دانشی که میان القای رحمانی و وسوسهٔ شیطانی تمیز نماید تا از وعید شیطانی نترسد و بوعدهٔ رحمانی منتظر باشد وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ و هر کرا حکمت دادند فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا پس بدرستیکه دادند او را نیکوئی بسیار امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که حق سبحانه مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم را باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود نکشد که او را خیر کثیر داده اند و آنانرا متاع قلیل و در کلام مرتضی علی رضی الله عنه وارد است **شعر** رضينا قسمة الجبار فينا ✽ لنا علم وللاعداء مال ✽ فان المال يفنى عن قريب ✽ وان العلم باق لا يزال **بیت** علم دادند بادریس و بقارون زر و سیم ✽ شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک وَمَا يَذَّكَّرُ و در نیابند و پند نگیرند بدین موعظها اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه وَمَآ اَنْفَقْتُمْ و آنچه بیرون کردید ای مؤمنان مِّنْ نَّفَقَةٍ از نفقه اندک یا بسیار بسر یا علانیه بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راه خدا یا غیر آن اَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب گردانیدید مِّنْ نَّذْرٍ از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ پس بدرستیکه خدا میداند او را و فراموش نمیکند. وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست مر ستمگاران را که نفقه بریا کنند یا از حرام صدقه کنند و یا نذر معصیت کنند یا نذری که بر طاعت کرده اند بوفا نرسانند مِنْ اَنْصَارٍ از یاری دهندگان در آخرت که عذاب از ایشان باز دارد اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ اگر آشکارا کنید صدقهای خود را بوقت ادا کردن فَنِعِمَّا هِيَ پس نیکو چیزیست آنچه دیگران از ابدان رغبت افتد و بخیلان حجت لازم شود و قلوب بیگانگان بآشنائی باهل حق میل کند وَاِنْ تُخْفُوْهَا و اگر پنهان دارید صدقات خود را وَتُؤْتُوْهَا الْفُقَرَآءَ و بدهید آنرا بدرویشان بخفیه فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن اخفا بهتر است مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا و سمعه دوری نماید و درویش نیز از ذلت اخذ و بی ناموسی محفوظ میباشد بعضی از علما حکم اخفا را



وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ○ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

وآنچه خرج کردید از مال تمام رسانیده شود بسوی شما یعنی ثواب او و شما ستم کرده نخواهید شد خیرات برای آن فقیرانست که

أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ

بند کرده شدند در راه خدا نمی توانند سفر کردن در زمین توانگر می پندارد ایشانرا نادان

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا

بسبب طمع نکردن توی شناسی ایشانرا بقیافهٔ ایشان سوال نمی کنند از مردمان بالحاح و آنچه خرج کنید

مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ○ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

از مال پس هر آئینه خدا بآن داناست کسانیکه خرچ می کنند اموال خویش شب و روز

سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○

پنهان و آشکارا پس ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ

آنانکه می خورند سود را برنخیزند یعنی از گور مگر چنانکه برخیزد کسیکه دیوانه ساخت او را شیطان

مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ

بسبب آسیب رسانیدن این بسبب آنست که سود خواران گفتند جز این نیست که سودا مانند سود است و حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام

ربع ع ٣٧ / ٥ — وقف لازم — وقف لازم

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه نفقه می کنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ توفیه مزد آن می کنند برای شما یعنی جزای آن تمامی بشما میرسانند وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمی کنند لِلْفُقَرَاءِ این صدقه و نفقه شما برای درویشانست الَّذِينَ أُحْصِرُوا آنانکه بازداشته شده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در طاعت خدا یا در جهاد لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند بواسطهٔ اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضَرْبًا سیر کردنی فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و اینان درویشان مهاجر بودند قریب چهارصد تن چون عمار یاسر و بلال و ابن مسعود و امثال ایشان که در مدینه منوره منزلی نداشتند که شب آنجا بسر برند مسکن ایشان بشب صفهٔ مسجد پیغمبر بود و بروز ملازم آنحضرت بودندی سایه التفات بر کس نمی انداختند و نه بسوال و طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرمود يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ می پندارد ایشانرا مرد نادان و بیخبر از حال ایشان أَغْنِيَاءَ که ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب باز ایستادن از سوال و استغنا از خلق تَعْرِفُهُمْ تو می شناسی ایشانرا ای محمد بِسِيمَاهُمْ به نشان و علامت ایشان که صفرة اللون است و زاری بدن و تنیدگی پشت و بسیاری اشک لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ سوال نمی کنند از مردمان و چیزی نخواهند از ایشان إِلْحَافًا از روی الحاح و ابرام و غیر آن نه چه ایشان موصوف اند بتعفف که ترک سوال است و ترک سوال بجهت مرحمت و شفقت میکردند که ناگاه مردم رد سوال نکنند و از رستگاری باز مانند ما افلح من رد السائل وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود برای اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا بِهِ عَلِيمٌ بدان داناست میداند که چه میدهید و از برای چه میدهید الَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنانکه نفقه می کنند در راه حق برای مستحق أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را بِاللَّيْلِ بشب وَالنَّهَارِ و بروز سِرًّا در پنهان وَعَلَانِيَةً و آشکارا غرض استغراق اوقات ست باعطای صدقات در اسباب نزول آورده که مرتضی رضه چهار درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حقتعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت ع از مرتضی رض پرسید که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم بتمنای آنکه یکی ازینها شرف قبول یافته بموقع رضا رسد و صاحب کشاف آورده که صدیق رض چهل هزار دینار صدقه داده ده هزار در سر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب



الرِّبٰوا فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ فَانْتَهٰى فَلَهٗ مَا سَلَفَ وَاَمْرُهٗۤ اِلَى اللّٰهِ وَمَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ

سود را پس کسیکه آمد بوی پند از جانب پروردگار او پس باز ماند ازین کار پس او راست آنچه گذشت و کار او مفوض است بخدا و هرکه بازگشت

اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۞ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ

باشندگان دوزخ اند ایشان در آنجا جاوید اند نابود میسازد خدا برکت سود را و افزون میسازد برکت خیرات را و خدا دوست ندارد هر

كَفَّارٍ اَثِيْمٍ ۞ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ لَهُمْ

ناسپاس گناهگار را هر آئینه کسانیکه ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته و برپا داشتند نماز را و دادند زکوة را مر ایشانراست

اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۞ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ

مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند ای کسانیکه ایمان آورده اید حذر کنید از خدا

وَذَرُوْا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۞ فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاْذَنُوْا بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ

و ترک کنید آنچه مانده است از سود اگر هستید از اهل ایمان پس اگر نکردید پس خبردار باشید بجنگ از طرف خدا و

رَسُوْلِهٖ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوْسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُوْنَ وَلَا تُظْلَمُوْنَ ۞ وَاِنْ كَانَ ذُوْ

رسول او و اگر توبه کردید پس شماراست اصل مالهای شما نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده شود و اگر باشد

عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰى مَيْسَرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۞ وَاتَّقُوْا

مفلسی پس لازم است مهلت دادن تا توانگری و آنکه خیرات کنید بهتر است شما را اگر هستید داننده و حذر کنید

الرِّبٰوا و حرام ساخته ربوا را فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ پس هرکه بیاید بدو یعنی بوی رسد پندی مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او که نهی کرده است از ربوا فَانْتَهٰى پس باز ایستد از ان فَلَهٗ مَا سَلَفَ پس مر او راست آنچه گرفته است قبل از تحریم و آن را از و نتوان گرفت یا مر او راست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته مغفور شد وَاَمْرُهٗ و کار او مفوض است اِلَى اللّٰهِ بخدا یعنی مهم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق ست که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد وَمَنْ عَادَ و هرکه باز گردد باستحلال ربوا پس از انکه آنرا خدا حرام گردانید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مستحلان و ناشنوندگان امر و نهی اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان دران جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربوا کفر است و کفر موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا کم و کاست می گرداند خدا مال ربوا را یعنی هرچند فراوان باشد عاقبت آن به نقصان و خسران می کشد ابن عباس رض فرمود که هرچه ازان مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزوه نفقه کند پذیرفته نشود و این کمال نقصان ست وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ و افزونی گرداند خدا صدقها را یعنی هرچند که کم باشد مزد او بسیاری خواهد بود وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ و خدا دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيْمٍ هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود و بزه کاری که بر ارتکاب ربوا مصر بود اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه بگرویدند با مر و نهی وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و در عمل آوردند او امر را بموجب فرمان وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا داشتند نماز را وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ و بدادند زکوة را لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ایشان را ترس نباشد بر آنچه پیش فرستاده اند وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و ایشان اندوهگین نشوند برای آنکه از عقب گذاشته اند يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدا وَذَرُوْا و دست بدارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوٓا از آنچه مانده است از ربوا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر حرمت ربوا را بنی عمرو ثقفی و بنی مغیره مخزومی در ربوا با یکدیگر معامله داشتند حضرت رسالت روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوے داد و بنی عمرو بشرط آنکه ربوای ایشان بر دیگران ثابت باشد و ربوای دیگران از ایشان ساقط شود صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان فریاد بر آورده گفتند ما چه بدبخت کسانیم که ربوا را از همه مردمان وضع کرده اند و ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قصه خود را بعرض عتاب بن اسید که حاکم مکه بود رسانیدند و او صورت حال ماجرای ایشان بجناب نبوت





وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

از آن روز که بازگردانیده شوید در آن بسوی خدا پس تمام داده شود هر شخصی آنچه عمل کرده است وایشان ستم کرده نشوند ای

آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا

مؤمنان اگر معامله کنید با یکدیگر بوام دادن تا میعاد مقرر پس بنویسید آن را و باید که بنویسد میان شما نویسنده بانصاف و

يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ

سرباز نزند نویسنده از آنکه نویسد چنانکه آموخته است او را خدا پس باید که وی بنویسد واملا کند آنکه وام بر ذمه وی است و باید که بترسد از خدا

وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا ۚ فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ

و نقصان نکند از آن وام چیزی را پس اگر باشد کسی که وام بر ذمه وی است بی خرد یا ناتوان یا نمی تواند

أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ۚ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ۖ فَإِنْ لَمْ

املا کردن پس باید که املا کند کارگذار او بانصاف و گواه گیرید دو شاهد را از مردان خویش یعنی از مسلمانان پس اگر

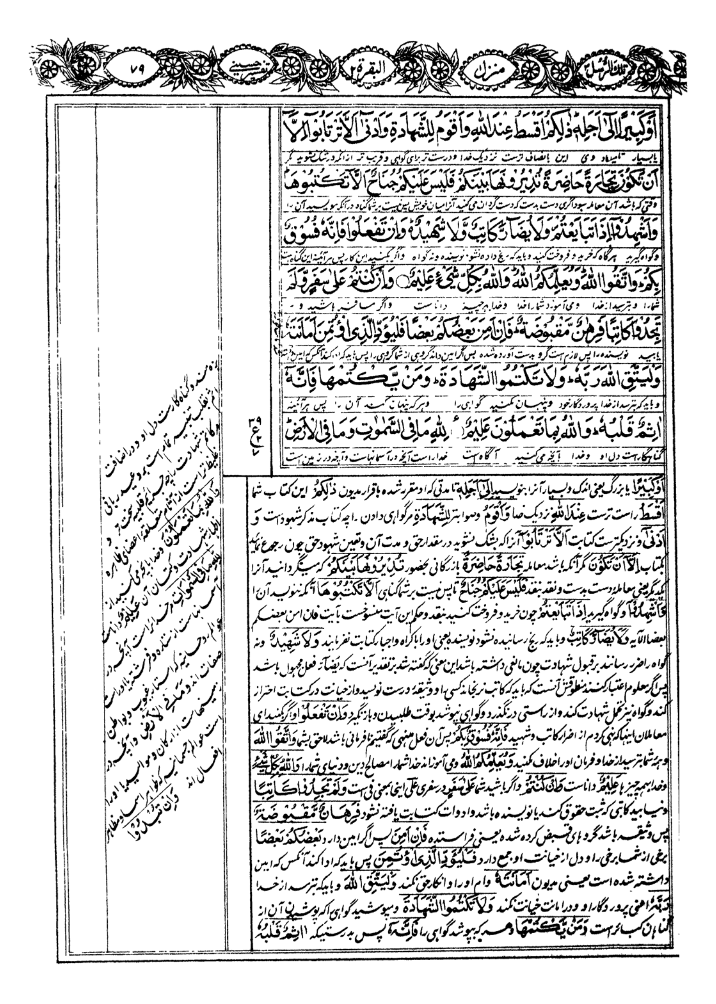
يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا

نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن کفایت است از کسی که رضا مند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یک زن

فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ ۚ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ۚ وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا

یاد دهد یکی دیگری را و باید که سرباز نزنند گواهان یعنی ایمن متقی آنگاه که طلبیده شوند و مانده مشوید از آنکه نویسید حق را اندک باشد

يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه همه شما تُرْجَعُونَ فِيهِ باز گردیده شوید در آن روز إِلَى اللَّهِ بحساب خدا یا جزا که مقرر کرده است از ثواب وعتاب ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی مَا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان یعنی بازگردیدگان بوی ستم کرده نشوند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر بِدَيْنٍ بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل در آن دین باشد إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقت نام برده و معلوم بتوقیت سنین و شهور فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آن را در صحیفه که مشتمل باشد بر وصف معامله و اسم معاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنید وَلْيَكْتُبْ و باید که بنویسد آن وثیقه را بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ نویسنده بِالْعَدْلِ بداد و راستی یعنی کم و زیاده نکند در اجل و مال وَلَا يَأْبَ و باید که سرباز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده تنکیر کاتب بعد از نفی افاده عموم میکند و این کتابت بقول بعضی فرض کفایت است و بقولی فرض عین بشرط فراغ کاتب و قولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده بقوله وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ و گفته اند مستحب یعنی اولی آنست که ابا نکند کاتب چون التماس کنند أَنْ يَكْتُبَ آنکه بنویسد وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ همچنانچه بیاموزانید او را خدای تعالی یعنی بدان نوع که امر شرعی واقع شد فَلْيَكْتُبْ پس باید که بنویسد وَلْيُمْلِلِ باید که املا کند کاتب را الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسی که بروی ست دین و بزبان خود اقرار کند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد املا کننده از خدا رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ و کم نکند در وقت اقرار مِنْهُ شَيْئًا از آن حق که بر اوست چیزی را فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکه بر اوست حق یعنی بر ذمه اوست سَفِيهًا جاهلی بیوقوف یعنی بالغ غیر رشید چون مجانین و مردم مبهوت أَوْ ضَعِيفًا یا عاجزی ناتوان چون کودک خرد یا پیری نیک سیده أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا آنکه مطلقا توانائی ندارد و نمی تواند أَنْ يُمِلَّ هُوَ آنکه املا کند او که مدیون ست بجهت آنکه اخرس باشد یا بواسطه آنکه مرض لکنت در زبانش پدید آید یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم ست گویا نبود فَلْيُمْلِلْ پس باید که املای آن حق کند وَلِيُّهُ ولی کی از اینها که گذشت یعنی متولی امر او و آن قیم است مر طفل و مجنون را و وکیل و ترجم غیر مستطیع را و باید که ولی اقرار کند بِالْعَدْلِ براستی و انصاف یعنی زیاده و کم املا نکند وَاسْتَشْهِدُوا و گواه گیرید بر معامله خود شَهِيدَيْنِ دو گواه مِنْ رِجَالِكُمْ از مردان شما یعنی مسلمانان



أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا ۖ إِلَّا

یا بسیار تا میعاد وی این بانصاف تر است نزدیک خدا و درست تر برای گواهی و قریب تر از آنکه در شک نشوید مگر

أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۗ

وقتی که باشد آن معامله سوداگری دست بدست که دست گردان می کنید آنرا میان خویش پس نیست بر شما گناه در آنکه ننویسید آن را

وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِن تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ

و گواه گیرید هرگاه که خرید و فروخت کنید و باید که رنج داده نشود نویسنده و نه گواه و اگر بکنید این کار پس هر آئینه این گناه است

بِكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ

شما را و بترسید از خدا و می آموزد شما را خدا و خدا به همه چیز داناست و اگر مسافر باشید و

تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ

نیابید نویسنده را پس لازم است گرو بدست آورده شده پس اگر امین داند گروهی از شما گروهی را پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته

وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۚ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ

و باید که بترسد از خدا پروردگار خود و پنهان مکنید گواهی را و هر که پنهان کند آن را پس هر آئینه

آثِمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝ لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ

گناهگار است دل او و خدا بآنچه می کنید آگاه است خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

ع ۳۹ / ۲

أَوْ كَبِيرًا یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید إِلَىٰ أَجَلِهِ تا مدتی که او مقرر شده باقرار مدیون ذَٰلِكُمْ این کتاب شما أَقْسَطُ راست ترست عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا وَأَقْوَمُ و صواب تر لِلشَّهَادَةِ مر گواهی دادن را چه کتاب مذکر شهود است وَأَدْنَىٰ و نزدیکترست کتابت أَلَّا تَرْتَابُوا آنرا که بشک نشوید در مقدار حق و مدت آن و تعین شهود حق چون رجوع نماید بکتاب إِلَّا أَن تَكُونَ مگر آنکه باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً بازرگانی بحضور تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ که میگردانید آنرا بیکدیگر یعنی معامله دست بدست و نقد بنقد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ تا پس نیست بر شما گناهی أَلَّا تَكْتُبُوهَا آنکه ننویسید آن را وَأَشْهِدُوا و گواه گیرید إِذَا تَبَايَعْتُمْ چون خرید و فروخت کنید بنقد و حکم این آیت منسوخست بآیت فان امن بعضکم بعضا الآیه وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ و باید که رنج رسانیده نشود نویسنده یعنی او را باکراه و اجبار کتابت نفرمایند وَلَا شَهِيدٌ و نه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانعی داشته باشد این معنی که گفته شد بر تقدیر آنست که یُضَارَّ فعل مجهول باشد پس اگر معلوم اعتبار کنند منطوقش آنست که باید که کاتب نرنجاند کسی را و وثیقه درست نویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز تحمل شهادت کند و از راستی درنگذرد و گواهی بپوشد بوقت طلبیدن و باز نگیرد وَإِن تَفْعَلُوا و اگر بکنید ای معاملان اینها که نهی کردم از اضرار کاتب و شهید فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ پس آن فعل منهی که گفتیم نافرمانی باشد لاحق بشما وَاتَّقُوا اللَّهَ و همه شما بترسید از خدا و فرمان او را اخلاف مکنید وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ و می آموزاند خدا شما را مصالح دین و دنیای شما را وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدا بهمه چیزها عَلِيمٌ داناست وَإِن كُنتُمْ و اگر باشید شما عَلَىٰ سَفَرٍ در سفری عَلَىٰ اینجا بمعنی فی است وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا و نیابید کاتبی که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد و ادوات کتابت یافته نشود فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ پس وثیقه باشد گروهای قبض کرده شده یعنی فرا ستده فَإِنْ أَمِنَ پس اگر امین دارد بَعْضُكُم بَعْضًا برخی از شما برخی را و دل از خیانت او جمع دارد فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده است یعنی مدیون أَمَانَتَهُ وام او را و انکار حق نکند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد از خدا رَبَّهُ یعنی پروردگار او و در امانت خیانت نکند وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید گواهی که پوشیدن آن از گناهان کبائر است وَمَن يَكْتُمْهَا و هر که بپوشد گواهی را فَإِنَّهُ پس بدرستیکه آثِمٌ قَلْبُهُ

وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ

واگر آشکارا کنید آنچه در دل شماست یا پنهان دارید آنرا البته حساب آن گیرد

بِهِ اللّٰهُ ؕ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَ

خدا پس بیامرزد کسی را که خواهد وعذاب کند کسی را که خواهد و

اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ

خدا بر همه چیز تواناست باور داشت پیغامبر آنچه فرود آورده شد بسوی او از

رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ؕ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ

پروردگار او ومؤمنان نیز همه ایمان آوردند بخدا وفرشتگان او وکتابهای او وبرپیغامبران او

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۟ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا

گفتند فرق نمی کنیم میان هیچ کسی از پیغامبران وگفتند شنودیم وفرمانبرداری کردیم

غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ۝ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا

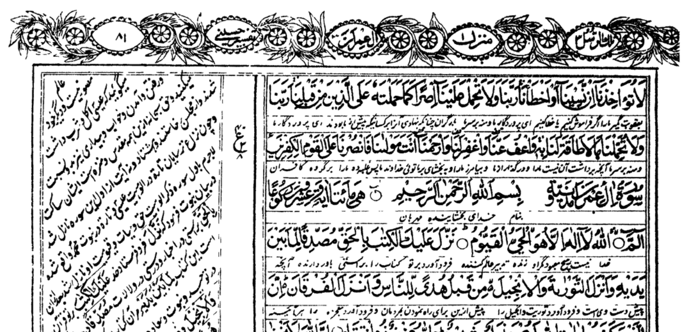
میخواهیم آمرزش تو ای پروردگار ما وبسوی تست بازگشت خدا واجب نمی کند هیچکس

اِلَّا وُسْعَهَا ؕ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ؕ رَبَّنَا

را مقدار طاقت او مراورا است آنچه عمل کرد وبروی باشد آنچه گناه کرد وگفتند ای پروردگار ما

وَاِنْ تُبْدُوْا واگر آشکارا کنید مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ آنچه در نفسهای شماست از عزائم ونیات اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان دارید آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ شمار می کند خدا شما را بدانچیز یا خبر می دهد شما را از آن تا دانید که دانای ضمائر ومطلع بر سرائر است آورده اند که حق سبحانه در قیامت اعمال بنده را بتمام بروی احصا کند از گفتار زبان وکردار اعضا واندیشهٔ دل فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ پس بیامرزد بعد از احصا مر آنکس را که خواهد بفضل وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وعذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وخدا بر همه چیز از غفران وتعذیب قَدِيْرٌ تواناست بعضی بر آنند که این آیت بآیت لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا منسوخ است وجمعی گویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار واین آیت خبر است پس منسوخ نشود ونزول آیت لا یکلف الله بعد ازین برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست آورده اند که چون این آیت نازل شد صحابهٔ کرام رض از تامل در مضمون آن متالم گشته بی طاقت شدند از صدیق وفاروق ومعاذ بن جبل وبعضی از اعیان انصار رضی الله عنهم اجمعین اتفاق نمودند که بملازمت حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه فته صورت حال بموقف عرض باید رسانید پس ایشان بجناب نبوت مآب آمده گفتند یا رسول الله كُلِّفْنَا مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا نُطِيْقُ ما را تکلیف کاری کردند که قوت آن نداریم ملکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی آریم حضرت استفسار نمود که آن چه خبر وکدام عمل است گفتند یا رسول الله عنان دلها در قبضهٔ اقتدار وزمام اندیشها در پنجهٔ اختیار ما نیست احیانا خیال معاصی در دل ما می آید وفکر مناهی در خاطر ما خطور می نماید وما آنرا مکروه میداریم واز قوت بفعل نمی آریم وحق سبحانه میفرماید که يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ اگر ما را بدان بگیرد کار دشوار شود وهیچکس از عهدهٔ آن بیرون نیاید سید عالم فرمود که مگر شما همان میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا وعصینا لاجرم چندین بلیه بر گفتار ایشان متفرع شد بگوئید سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا دلهای اصحاب از کلام سید احباب اطمینان تمام یافته گفتند سمعنا قوله واطعنا امره ببرکت این گفتار کار دشوار ایشان رو بآسانی نهاد وحضرت حق سبحانه در ثنای این امت وسبکباری ایشان این آیت فرستاد که اٰمَنَ الرَّسُوْلُ گروید واعتقاد کرد رسول یعنی محمد بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ بدانچیز که فرستاده شده است باو مِنْ رَّبِّهٖ از نزد پروردگار او که آن آیات قرآنست واحکام دین وحقوق شرع وَالْمُؤْمِنُوْنَ ومؤمنان نیز از امت او بدان منزل گرویدند اما ایمان رسول بتحمل وتبلیغ رسالت بود وایمان ایشان باقرار وتصدیق پس بجهت تکریم مؤمنان جمع کرد میان پیغمبر وایشان در ذکر

باشد آنچه کسب کند از نیکوئی وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ وبروی باشد آنچه بجا آرد از بدیها حضرت مو درین محل بالهام الهی آغاز دعا کرد که رَبَّنَا لَا



لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا

بعقوبت مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم ای پروردگار ما و منه بر سر ما بار گران چنانکه نهادی آنرا بر کسانیکه پیش از ما بودند ای پروردگار ما

وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

ومنه بر سر ما آنچه برداشت آن نیست ما را و درگذر از ما و بیامرز ما را و ببخشای بر ما توی خداوند ما پس غلبه ده ما را بر گروه کافران

سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ مَدَنِيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ هِيَ مِائَتَا آيَةٍ وَعِشْرُونَ رُكُوعًا

بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ۝ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۝ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ

خدا نیست هیچ معبود مگر او زنده تدبیر عالم کننده فرود آورد بر تو کتاب را براستی باور دارنده آنچه

يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ۝ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۝ إِنَّ

پیش دست وی است و فرود آورد توریت و انجیل را پیش از این برای راه نمودن مردمان و فرود آورد معجزه را هر آینه

الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ

کسانیکه کافر شدند آیات خدا ایشانراست عذاب سخت و خدا غالب صاحب انتقام است هر آینه خدا پوشیده نیست

عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۝ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ

بروی چیزی در زمین و نه در آسمان او آنست که صورت می بندد شما را در رحم چنانچه خواهد

لَا تُؤَاخِذْنَا ای پروردگار ما مگیر ما را بعقوبت اِنْ نَسِينَا اگر فراموش کردیم و عمل نیکو از ما فوت شد اَوْ اَخْطَاْنَا یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا ای پروردگار ما وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا و بار مکن بر ما اِصْرًا بار گران كَمَا حَمَلْتَهُ همچنان که بار کردی آنچیز گران را عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا بر آنکسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه بر ایشان واقع شده بود رَبَّنَا ای خداوند ما وَلَا تُحَمِّلْنَا و تحمیل مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ آنچیز را که نیست طاقت ما را آنکه حدیث نفس ست و وسوسه او بقول مفسران که این آیت را مدنی دانند و ناسخ آیت محاسبه شناسند و بقول دیگر یکی ست مراد استیلای شیطان ست بواسطه غلبه شهوت بر نفس یا شماتت اعدا یا هر چه بنده را از حق مشغول گرداند و از فرمانبرداری او باز دارد و گفته اند لا طاقة لنا بلغزیدن قدم است از صراط مستقیم وَاعْفُ عَنَّا و عفو کن و درگذار از ما خطاها و فراموشیهای ما را وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز گناهان ما را وَارْحَمْنَا و بخش بر ما بقبول طاعتهای ما اَنْتَ مَوْلَانَا تو کارساز و یاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را و مظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل رض این سوره را ختم کردی آمین گفتی و در خبر ست که حضرت رسالت پناه این دعا را در شب معراج می گفت و ملائکه آمین میکردند و حق سبحانه اجابت میفرمود سورة آل عمران مدنية وهي مائتا آية وعشرون ركوعا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓ مفتاح سوره و یا اسم اوست یا الف اشارتست بالای عمیم حق ست و لام بلقای کریم او و میم بمحبت قدیم او یعنی برکت آلای او در دنیا همه را علی العموم شامل ست و نعمت لقای او در سرای عقبی باب خصوص و اصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل اَللّٰهُ خدای سزاوار پرستش اوست لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او اَلْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از دست اَلْقَيُّومُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از نصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت پناه در باب عیسی م مناظره بکنند و حضرت بعد از ملاقات ایشانرا باسلام دعوت فرمود و ایشان گفتند ما حاشیه اسلام بر دوش و حلقه دین الهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت بزن و فرزند بجناب الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند ما دنسبت فرزندی عیسی بحق سبحانه جزم و اگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول فرمود که در مذهب ما و شما خدای بر خدا روا نیست و خوابیده که عیسی شربت اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف می کنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم تقدیر او بود و هم بعقیده شما پروردگار



لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ

نیست هیچ معبود بجز او غالب استوار کار او آنست که فرو دآورد بر تو کتاب بعضی ازان آیتهای داتم ست

هُنَّ اُمُّ الْكِتٰبِ وَاُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ ۭ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ

آنجمله اصل کتاب ست وبعضی دیگر محتمل معانی با هم مشتبه پس آنکسانیکه در دل ایشان کجی ست پیروی می کنند آنرا که مانند یکدیگر شده

مِنْهُ ابْتِغَاۗءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاۗءَ تَاْوِيْلِهٖ ڤ وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ اِلَّا اللّٰهُ ڤ وَالرّٰسِخُوْنَ فِي

ازان کتاب برای طلب فتنه وبرای طلب مراد آن ونمی داند مراد آن مگر خدا وثابت قدمان در

الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِهٖ ۙ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۚ وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ۝ رَبَّنَا

علم میگویند ایمان آوردیم باین متشابه همه از نزدیک پروردگار ماست و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد میگویند ای پروردگار ما

لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً ۚ اِنَّكَ اَنْتَ

کج مکن دلهای ما را بعد از آنکه راه نمودی ما را و عطا کن ما را از نزد خود نعمت هرآئینه توئی

الْوَهَّابُ ۝ رَبَّنَآ اِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ

عطا کننده ای پروردگار ما هرآئینه تو جمع کننده مردمانی در روزیکه هیچ شک نیست درین هرآئینه خدا خلاف نمی کند

الْمِيْعَادَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ

وعده را هرآئینه آنانکه کافر شدند دفع نکند از ایشان اموال ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدای تعالی

وقف لازم — وقف غفران — ع ٩

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ تکریر جهت تقریر وحدانیت ست علی رغم انف نصاری که بثالث ثلاثه قائل اند الْعَزِيْزُ بی همتا وبی مانند الْحَكِيْمُ دانای محکم کار هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآنرا مِنْهُ بعضی ازین کتاب اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ نشانهای روشن ست وآیتهای مفصل ومبین که در لفظ ومعنی آن هیچ اشکال نباشد هُنَّ آن آیات محکمه اُمُّ الْكِتٰبِ اصل ومعظم قرآن ست وَاُخَرُ وآیتهای دیگر مُتَشٰبِهٰتٌ مانند اند بیکدیگر در ظاهر وادراک معنی آن بی تامل دست نمیدهد بعضی برآنند که محکم آنست که محتمل یک وجه بیش نباشد ومتشابه آنکه احتمال وجوه دارد وشیخ ابو منصور ماتریدی رح فرموده که عقل بیان محکم میداند ودر متشابه بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند وگفته اند متشابه حروف مقطعه اند که یهود ونصاری از روی حساب جمل بدان بر مدت دولت اسلام استدلال میکردند وچون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب تفاوت بسیار میداشت چنانچه در الٓمّٓ هفتاد و یک ست والمٓصٓ صد وشصت و یک والٓرٰ دویست وسی و یک ست والمٓرٰ دویست وهفتاد و یک وآنچه طلب میکردند بر ایشان مشتبه میشد گفتند ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه فرمود که فَاَمَّا الَّذِيْنَ پس اما آنکسانیکه از جهت تقلید وتعصب فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان زَيْغٌ کجی وتباهی ست یا شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُوْنَ پس پیروی می نمایند مَا تَشَابَهَ آنچیزیرا که لفظا ومتشابه ومعنی او مشکل است مِنْهُ از کتاب ابْتِغَاۗءَ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنه که شرکست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود گفتند این حسابها مختلف بر ما مشتبه است وغرض آن بود که جاهلان قوم خود را در شک اندازند وَابْتِغَاۗءَ تَاْوِيْلِهٖ ودیگر اتباع متشابهات می کنند بجهت طلب تاویل آن بر وفق مدعی وتمنای خود وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ ونمیدانند تاویل آنچه متشابه است اِلَّا اللّٰهُ مگر خدائیکه آنرا فرو فرستاده امام سجاوندی رح فرموده که بمذهب اهل سنت وجماعت اینجا وقف لازم است یعنی بر الا الله وقف باید کرد تا راسخان علم که بعد ازین مذکور می شوند در دانستن تاویل داخل نگردند چه بتحقیق جز حق سبحانه بتاویل آن عالم نیست وَالرّٰسِخُوْنَ وثابت قدمان فِي الْعِلْمِ در دانستن که مومنان اهل کتاب اند یا هر که او در علم راسخ بود يَقُوْلُوْنَ میگویند اٰمَنَّا بِهٖ ما گرویده ایم بمتشابه كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا همه محکمات ومتشابهات از نزدیک پروردگار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ وپند نه کنند یا پند پذیر نشوند اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه رَبَّنَا هم قول راسخان علم است



شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ○ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

چیزی را و ایشانند آتش انگیز دوزخ حال ایشان مانند حال کسان فرعون ست و آنکه پیش از ایشان بودند

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ○ قُلْ

دروغ داشتند آیات ما را پس گرفت ایشانرا خدا بسبب گناهان ایشان و خدا سخت عقوبت است بگو

لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ○ قَدْ كَانَ

کافران را که مغلوب خواهید شد و برانگیخته خواهید شد بسوی دوزخ و بد جایگاهست او تحقیق هست

لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا ۖ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ

شما را نشانه در آن دو قوم که بهم آمدند یعنی روبرو یک گروه جنگ می کرد در راه خدا و گروه دیگر کافر بودند

يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ ۚ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

میدیدند مسلمانان آن کافران را دو برابر خویش دیدن بچشم و خدا قوت میدهد بنصرت خود هر کرا خواهد هر آئینه درین واقعه

لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ○ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ

پندی هست خداوندان چشمها را آراسته کرده شده است برای مردمان دوستی آرزوهای نفس از زنان

وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ

و فرزندان و خزینها جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشانمند ساخته

شَيْئًا از عذاب خدا هیچ چیز در دنیا اگر به محنت درمانند و نه در آخرت که ایشانرا بسوی مضیق جهنم رانند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمْ وَقُودُ النَّارِ ایشانند آتش انگیزان دوزخ و عادت این مشرکان یا یهود یا نصاری در تکذیب حضرت رسالت علیه السلام كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت متابعان فرعون ست در تکذیب موسی وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و عادت آن کسان نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیا را خود را فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشانرا خدا بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان از انکار و تکذیب و غیر آن وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدا سخت عقوبت ست بر کافران قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بگوای محمد آنکسانرا که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعهٔ احد سَتُغْلَبُونَ زود باشد که مغلوب می شوید در دنیا بنصرت مؤمنان بر شما وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ و جمع کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهی ست دوزخ پس خطاب با کفار قریش میفرماید که قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ بدرستی که بود شما را علامتی و نشانی درست بر نبوت محمد فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا در قصهٔ آن دو گروه که بهم روی در هم دیدار شدند در حرب بدر فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ گروهی کارزار می کنند در راه خدا که لشکر پیغمبر بودند سیصد و سیزده تن و هفتاد و هفت تن مهاجرین و دویست و سی و شش تن انصاری وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ و گروهی ناگرویده بخدا که لشکر ابو جهل بودند نهصد و پنجاه تن يَرَوْنَهُمْ میدیدند مسلمانان ایشانرا یعنی لشکر کفار را مِثْلَيْهِمْ دو برابر خود رَأْيَ الْعَيْنِ دیدنی آشکارا اگرچه ایشان سه برابر مؤمنان بودند اما خدای تعالی وعده کرده بود که یکی از مؤمنان را بر دو تن از کافران غالب گردانم مائة صابرة يغلبوا مائتين و درین محل کفار را دو برابر ایشان بدیشان نمود تا بوعدهٔ الٰهی مستظهر شده روبحرب آرند و بر دشمن غلبه کنند و علامت مذکوره این بود که اندک بر بسیار غالب آمدند و در اخبار آمده است که در میدان حرب مؤمنان را اندک بچشم کافران در آورد تا بر جنگ دلیر شدند و در اثنای حرب مؤمنان را ضعف لشکر ایشان بدیشان نمود تا از خوف مغلوب و منکوب شدند و برین تقدیر فاعل یرون کافران باشند و ضمیر هم راجع بمؤمنان و علامت صحت نبوت این بود وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ و خدا قوت ده بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ بیاری کردن خود هر کرا خواهد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل لَعِبْرَةً هر آئینه اعتباریست لِأُولِي الْأَبْصَارِ مر خداوندان بینائیها را مراد بینائی دل ست که بصیرت گویند زُيِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده

یعنی آراسته شده ست برای مشرکان حُبُّ الشَّهَوَاتِ دوستی آرزوهای نفس از مشتهیات است و زینت دهنده حق تعالی بود که خالق افعال و دواعی اوست و تزئین جهت امتحان بندگان باشد و گفته اند مزین شیطان ست که می آراید در چشم جمل ایشان این مشتهیات را مِنَ النِّسَاءِ از زنان که بزرگترین دام شیطان ایشانند وَالْبَنِينَ و پسران که محبوب طباع والدین اند وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ و قنطارهای گرد بر گرد نهاده یا دفین ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از زر و سیم قنطار هشت هزار مثقال زر ست یا هشت هزار مثقال نقره یا پر پوست گاوی دینار و درم وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسپان علامت دار ... آن نشان ... چون مطلق ایمن و غیره ... وَالْأَنْعَامِ



وَالْاَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ

وچهارپایان وزراعت اینست بهره زندگانی دنیا و خدا نزدیک اوست بازگشت

الْمَاٰبِ قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ

نیک بگو ای محمد آیا خبر دهم شما را بآنچه بهترست ازین مرمتقیان را باشد نزدیک پروردگار ایشان بوستانها میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَاَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَّرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ

از زیر آن جویبار جاوید باشندگان دران و باشند زنان پاکیزه و باشد خوشنودی خدا و خدا بیناست

بِالْعِبَادِ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اِنَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَقِنَا عَذَابَ

به بندگان آنانکه میگویند ای پروردگار ما هر آئینه ما ایمان آوردیم پس بیامرز مار اگناهان ما و نگاهدار ما را از عذاب

النَّارِ اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْمُنْفِقِيْنَ وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ

آتش شکیب کنندگان و راست گویندگان و فرمان بردارندگان و خرج کنندگان و آمرزش خواهندگان

بِالْاَسْحَارِ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًاۢ

در اوقات سحر گواهی داد خدا یعنی آشکار اساخت آنکه نیست هیچ معبود مگر او و گواهی داوند فرشتگان و خداوندان دانش در حالیکه

بِالْقِسْطِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ

بعدل نیست هیچ معبود مگر او غالب استوار کار است هر آئینه دین معتبر نزدیک خدا

النصف

وَالْاَنْعَامِ و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ و کشته زار از مینها برای زرع ذٰلِكَ اینکه یاد کرده شد و در نظر کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا چیزیست که برخورداری یابند از ان در زندگانی دنیا وَاللّٰهُ و خدا که معبود بحق است عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ نزدیک وست نیکوئیهای بازگشت حسن المآب جز قرب رب الارباب مصور نیست بیت ایدل از درگاه جانان رخ متاب + زندگی خواهی بجانان اقتراب + چند گردی کوه و صحرا در هوس پیش آی که حسن المآب قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بگو ای محمد آیا خبر دهم شما را ای درویشان صحابه بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ به بهتر از آنها که گفته شد لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا برای آنها که پرهیز کردند از شرک که علت مومنان باشد یا از ارتکاب فواحش نگذشتند یا متاع دنیا را دست بازداشتند چون اهل صفه مر ایشانراست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنّٰتٌ بوستانهاست که اندکی از ان بهترست از دنیا و آنچه در وست و در حدیث آمده که لموضع سوط من الجنة خیر من الدنیا وما فیها پس صفت آن بوستانها میکند که تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستان جویهای آب خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید باشند متقیان در آن بوستانها ذکر خلود جهت آنست که نعمت خلود دران بخوف انقطاع منغص نگردد وَاَزْوَاجٌ و مر ایشانراست جفتها از انواع حوری و آدمی مُّطَهَّرَةٌ پاکیزه از قاذورات که زنانرا در دنیا را باشد یا پاکیزه در خلق و خلق وَّرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ و دیگر ایشانراست خوشنودی است از خدا و این از بهشت و نعیم او بهترست وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ و خدا بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و احوال ایشان اَلَّذِيْنَ متقیان که نازل منازل جنان خواهند بود آنانند که از روی نیاز يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ میگویند ای پروردگار ما اِنَّنَآ اٰمَنَّا بدرستی که ما گرویدیم بآنچه تو فرمودی فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما ذُنُوْبَنَا گناهان ما را امروز خط کرم بر دفتر عصیان ما کش بفضل تو وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و فردا ما را از عذاب دوزخ نگاهدار اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ دیگر صفت ایشان می کند که صبر کنندگانند بر ادای فرائض و سنن یا بر ترک محظورات و شبهات یا در وقت هجوم آفات و بلیات و راستانند در قول و فعل و نیت وَالْقٰنِتِيْنَ و فرمان بردارانند مر خدا را در نهان و آشکارا وَالْمُنْفِقِيْنَ و نفقه کنندگانند از مال حلال بر اهل استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ و آمرزش خواهندگان اند بِالْاَسْحَارِ در سحرها که اوقات اجابت دعواتست یا نماز گذارندگان در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامداد بجماعت محققان گویند که اهل تقوی صابرانند که تشنید بار ریاضت و صادقانند در انتهاج مناهج ارادت و قانتانند در سلوک الی الله و سیر فی الله بی قصور و فتور و منفق صفات نفوس ذات اند و مستغفر اند از ذنوب قلوب که توجه است بغیر حق و محبت گناه آید بشهود ماسوی الله + ازین نوع گناه استغفار باید + والله

اگرچه همه مامور ند باظهار کلمه توحید اَلْحَكِيْمُ و دانا در شهادت بوحدت خود اِنَّ الدِّيْنَ بدرستی که دین پسندیده عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ



الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ

اسلام است واختلاف نکردند یعنی در قبول اسلام و اہل کتاب مگر بعد از آنکه آمد بدیشان دانش از روی حسد در میان خویش

وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ

و هر که کافر باشد بآیتهای خدا پس هر آینه خدا زود کننده حساب است پس اگر مکابره کنند با تو یا محمد پس بگو منقاد ساختم روی خود را

لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ

برای خدا و هر که پیروی من کرد نیز منقاد ساختند و بگو ای محمد باہل کتاب و بنا خوانندگان آیا اسلام آوردید پس اگر اسلام آوردند بتحقیق

اهْتَدَوْا ۖ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

راه یافتند و اگر رو گردانیدند پس جز این نیست که لازم بر تو پیغام رسانیدنست و خدا بیناست به بندگان هر آینه کسانیکه کافر شدند

بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ

بآیتهای خدا و میکشتند پیغامبرانرا بناحق و می کشتند آنانرا که بعدل میفرمایند

مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي

از مردمان پس خبر ده ایشانرا بعذاب درد دهنده این گروه آنانند که نابود شد عملهای ایشان در

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

دنیا و آخرت و نیست ایشانرا یاری دهنده آیا ندیدی بسوی آنانکه داده شدند یکپاره

ع ١١ ١٠

الْإِسْلَامُ نزدیک خدای دین اسلام است نه یهودیت و نصرانیت وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حقست و محمد رسول پیغمبر بحق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده اند بدیشان کتاب یعنی توریت و انجیل إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرو آمد موافق و مصدق کتاب ایشان آنگه ایشان آغاز خلاف کردند بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی حسد یا جور که در میان ایشانست یا میل بریاست و بزرگی قوم وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ و هر که نگرود بقرآن یا بمعجزاتی که خدای تعالی محمد را ارزانی داشته فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب کننده است یعنی زود باشد که ازین عالم بروند و خدای تعالی بعد از حساب ایشانرا جزا دهد بر کفر و انکار ایشان فَإِنْ حَاجُّوكَ پس اگر این جهودان با تو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطهٔ عیسی فَقُلْ أَسْلَمْتُ پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم وَجْهِيَ لِلَّهِ روی خود را یعنی خودی خود و گفتار و کردار و نیت و دل خود را سپردم مر خدا را وَمَنِ اتَّبَعَنِ و آنها که پیروی کردند مرا همین کردند که من کردم وَقُلْ و بگوای محمد لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مر آن کسانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری وَالْأُمِّيِّينَ و مشرکان عرب را که کتاب نخوانده اند أَأَسْلَمْتُمْ آیا اسلام می آرید چنانچه من آوردم استفهام است بمعنی امر یعنی اسلام آرید فَإِنْ أَسْلَمُوا پس اگر اسلام آوردند و امر حق را انقیاد کردند فَقَدِ اهْتَدَوْا پس راه یافتند بمقصود کلی و از بادیهٔ ضلالت بمقصد اصلی رسیدند وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کردند و پشت بر اسلام آوردند ترا هیچ ضرر نیست فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بس وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدا بیناست بِالْعِبَادِ ببندگان و تصدیق و تکذیب ایشان إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بدرستیکه آن گروه که کافر اند بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن و محمد یا بحجتهای روشن که بر وحدانیت حق سبحانه واقع است در کتابهای وی وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و می کشتند پیغمبرانرا بِغَيْرِ حَقٍّ بی آنکه کشتن بر راستی باشد درین سخن تاکیدیست چه قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند که بغیر حق می کشند و بصورت اقبح است از آنکه تصور کنند که بحق میکشند از حضرت رسالت پناه مرویست که بعد از تلاوت این آیت فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان برخاستند تا ایشانرا امر معروف و نهی منکر کنند ایشانرا نیز در آخر روز بکشتند چنانچه خدای تعالی میفرماید وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ و می کشتند آنانرا نیز که از روی حقانیت يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ میفرمودند بعدل و راستی مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی سوای انبیا فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبر ده ایشانرا بعذاب دردناک یعنی وعید ده ایشانرا بجای بشارت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان آنانند که بی شائبه و شبهه حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان که می گفتند ما پذیرندهٔ احکام توریت ایم و بشریعت موسی عمل میکنیم فِي الدُّنْيَا درین سرا که کسی اعدائی ستاید وَالْآخِرَةِ و دران سرا که ثواب بر آن مترتب

نمی شود وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست مر ایشانرا هیچ یاری دهندگان در قیامت که عذاب از ایشان دفع کنند أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری یا محمد إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه أُوتُوا نَصِيبًا داده شده اند بهره از علم الکتاب

مِّنَ الْكِتٰبِ يُدْعَوْنَ اِلٰى كِتٰبِ اللّٰهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ

از علم کتاب خوانده می‌شوند بسوی کتاب خدا تا حکم کند میان ایشان پس روی میگردانند گروهی از ایشان

وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ○ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّآ اَيَّامًا

اعراض کنان این بسبب آنست که ایشان گفتند هرگز نرسد با آتش دوزخ مگر روزی چند

مَّعْدُوْدٰتٍ ۪ وَّغَرَّهُمْ فِيْ دِيْنِهِمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ○ فَكَيْفَ

شمرده شده و فریفت ایشان را در دین ایشان آنچه افترا میکردند پس چگونه بود حال

اِذَا جَمَعْنٰهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ ۟ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

وقتیکه جمع کنیم ایشان را در روزی که هیچ شک نیست در آن و تمام داده شود هر شخصی را جزاء آنچه عمل کرد

وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ○ قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ

و ایشان ستم کرده نشوند بگو ای محمد بار خدایا ای خداوند پادشاهی میدهی پادشاهی

مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ ۫ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ

هر کرا خواهی و باز میگیری پادشاهی از هر کرا خواهی و ارجمند میسازی هر کرا خواهی

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ ۭ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۭ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○

و خوار میسازی هر کرا خواهی بدست تست نیکی هر آئینه تو بر همه چیز توانائی

مِّنَ الْكِتٰبِ از توریت یعنی اندک چیزی را دانسته‌اند ازان يُدْعَوْنَ اِلٰى كِتٰبِ اللّٰهِ خوانده میشوند بسوی توریت لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند درمیان ایشان در قصهٔ یهود و خیبر است که حکم رجم را منکر شدند و در سورهٔ مائده مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و گویند روزی حضرت رسالت پناه صلعم یهود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد من با تو در حضور علمای دین خود مناظره میکنم حضرت فرمود که آن صحیفه را از توریت که مشتمل بر نعت و صفت من است بیارید و درین محکمه آنرا حکم سازید ایشان ازین قول با مودهٔ آیات توریت را حاضر نکردند حقتعالی فرمود که ایشان را بتوریت میخوانید ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس رو میگردانند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان که رؤسای یهود اند وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ و ایشان اعراض کنندگانند از حق ذٰلِكَ این اعراض از حکم توریت مر ایشان را بِاَنَّهُمْ قَالُوْا بسبب آنست که ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نخواهد رسید بما آتش دوزخ اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ مگر روزی چند شمرده که بصفت تا چهل روز وَّغَرَّهُمْ و فریب داد مر ایشان را فِيْ دِيْنِهِمْ در کیش ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچیز که بستند که برون با خدا از تسهیل عقوبت و شفاعت ابای ایشان مر ایشان را فَكَيْفَ اِذَا جَمَعْنٰهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان آن هنگام که جمع کنیم ایشان را لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ از برای حساب و جزا که هیچ شک نیست در وقوع آن وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شود هر نفسی باتمام مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادتی سیئات عمرو بن عوف رض روایت کرده که در غزوهٔ احزاب حفر خندق میکردند سنگی سخت پدید آمد و صحابه از شکستن آن عاجز شده رجوع به پیغمبر نمودند و آنحضرت بدان موضع آمده کلند یا تیشه بدست مبارک گرفت و بقوت ربانی چنان ضربتی فرود آورد که ازان سنگ سخت قدری بشکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست ازان آتش در جهات مدینه روشن شده بحدی که ایوان کسری بنظر حاضران در آمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری از آن برخاست و نوری درخشان شد که بر روشنائی آن عمارات صنعای یمن ظاهر گشت نوبت سیوم لامعه ظهور نمود که قصور قیاصرهٔ روم بنظر در آمد صحابه تکبیر گفتند و حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که زود باشد که امت من برین ظفر یافته کوشکهای چرو بتصرف در آیند و آثار صولت اهل اسلام باطراف روم و قسطنطنیه برسد و شقهٔ رایت شریعت من سایه بیمن دولت بر مفارق اهل من افگند مؤمنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح سخریت و استهزا افگنده زبان طعن بگشودند که عجب کاری که اینمرد از بیم کارزار مشرکان عرب خندق میکند و بجز آنکه از لشکر دشمن پای بیرون نمی نهد یاران خود را بگرفتن روم و فارس مژده میدهد حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد که قُلِ اللّٰهُمَّ بگو ای محمد صلعم که بار خدایا مٰلِكَ الْمُلْكِ خداوند پادشاهی و متصرف در آن تُؤْتِي الْمُلْكَ عطا میکنی پادشاهی مَنْ تَشَآءُ هر کرا میخواهی وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ و میستانی ملک مِمَّنْ تَشَآءُ از هر که میخواهی بعضی از مفسران آورده‌اند

صحابه ایمن قلم موبست و آنچه مدار تقابلیص عدم بست با گفت الخیر کله بیدیک لا الشر لیکن الشر لا یصعد الیک اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه تو بر همه چیز از عطا و انتزاع و اعزاز و اذلال قَدِيْرٌ توانائی توانا



تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ

در می آری شب را در روز و در می آری روز را در شب و بیرون می آری زنده را از مرده و بیرون می آری مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ

از زنده و روزی میدهی هرکرا خواهی بی شمار باید که دوست نگیرند مسلمانان کافرانرا

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ

بجز اهل ایمان و هرکه این کند پس نیست در چیزی از آن خدا یعنی در عهد خدا نیست مگر آنکه دفع شر ایشان کنید

تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝ قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ

بنوعی از حذر کردن و می ترساند شما را خدا از خود و بسوی خدا بازگشت است بگو اگر پنهان کنید آنچه در سینه شماست

أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

یا آشکارا کنید میداندش خدا و میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و خدا بر همه چیز تواناست

یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا

آن روز که حاضر یابد هر کس آنچه عمل کرده است از نیکی و آنچه عمل کرده است از بدی دوست دارد که کاش بودی در میان وی

وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۝ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

و در میان آن بدی مسافتی دور و می ترساند شما را خدا از خود و خدا بسیار مهربانست بر بندگان ای محمد بگو اگر

تولج اللیل در می آری شب را فی النهار در روز یعنی از وقت نزول آفتاب بنقطهٔ انقلاب شتوی تا زمان حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی از اجزای شب میکاهی و در اجزای روز می افزائی تا روزیکه در اول جدی اقصر ایام سنه بود در اول سرطان اطول ایام سال میشود و تولج النهار و می آری روز را فی اللیل در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز کم میکنی و اجزای شب را بدان زیاده میسازی تا شبیکه در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس اطول لیالی میشود و تخرج الحی و بیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلا من المیت از مرده که آن نطفه است یا اخراج میکنی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه و تخرج المیت و بیرون می آری مرده را چون نطفه و بیضه و دانه من الحی از زنده که آن حیوان و مرغ و درخت است و گفته اند خبیث را از طیب بیرون می آری یا طیب را از خبیث یا کافر از مومن چون کنعان از نوح علیه السلام و مومن را از کافر چون ابراهیم علیه السلام از آزر و ترزق من تشاء و روزی میدهی از خزانهٔ رحمت واسعه هرکرا خواهی بغیر حساب بیشمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند لا یتخذ المومنون باید که فرا نگیرند مومنان که دوستان ندا الکفرین ناگرویدگانرا که دشمنانند اولیاء دوستان و متولیان امور خود من دون المومنین بدون از مومنان یعنی دوست مومن جز مومن نشاید پس مومنانرا باید که کافرانرا بدوستی نگیرند جمعی از انصار با رؤسای یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالات و عهد مواخات در میان آورده حق سبحانه از آن نهی فرمود از روی تهدید گفت و من یفعل ذلک و هر کس کند این دوستی با دشمنان فلیس من الله پس نیست آنکس از دین خدا فی شیء در چیزی یعنی از دین حق هیچ ندارد الا ان تتقوا مگر آنکه بترسید و حذر کنید منهم تقة از ضررهای کافران ترسیدنی و حذر کردنی حکم تقیه در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بوده اما امروز رخصت تقیه جز دار الحرب نیست و یحذرکم الله و می ترساند خدا شما را در ارتکاب مناهی نفسه از عذاب نفس خود یعنی عذابیکه صادر باشد از محض قهاریت حق سبحانه بی واسطهٔ غیری نفس عبارتست از ذات چیزی و حقیقت هویت او پس هرجا که لفظ نفس در شأن حق سبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد و الی الله المصیر و بسوی جزا خدا و نه هست بازگشت همه قل ان تخفوا بگو ای محمد که اگر پنهان دارید ما فی صدورکم آنچه در سینهای شماست یعنی در دلهای از موالات کفار او تبدوه یا آشکارا کنید ما فی الضمیر خود را یعلمه الله خدا آنرا می داند و یعلم ما فی السموات و میداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات و ما فی الارض و آنچه در زمین است از انواع سفلیات و الله و خدا که علم ذاتی او بهمه محیط است علی کل شیء قدیر بر همه چیز تواناست و قدرت او بر همه مقدرات احاطه کرده پس هر چه میکنید میداند و مکافات آن میتواند پس نافرمانی مکنید و بترسید یوم تجد از روزیکه بیابد کل نفس هر کسی از عمل کنندگان ما عملت من خیر آنچه کرده باشد از نیکوئی محضرا حاضر گردانیده نزدیک خود یعنی همه سعی

و ما عملت من سوء و آنچه کرده از بدی تود دوست دارد آن نفس لو ان بینها کاشکی میان آن نفس و بینه و میان آن عمل امدا بعیدا مسافتی دور بودی یعنی آن عمل ازو صادر نشدی و یحذرکم الله نفسه و میترساند خدا شما را از غضب و عقوبت خود ... والله رءوف بالعباد و خدا مهربانست ...



تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

دوست میدارید خدا را پس پیروی کنید مرا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد شما را گناهان شما و خدا آمرزنده مهربانست

قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ

بگو فرمان برید خدا را و پیغامبر را پس اگر روی گردانیدند پس هر آئینه خدا دوست ندارد کافران را هر آئینه خدا

اصْطَفٰۤى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا

برگزید آدم و نوح را و کسان ابراهیم و کسان عمران را بر عالمها در حالتیکه اینها همه نسلی بودند بعضی از بعضی پیدا شده

مِنْۢ بَعْضٍ ۗ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ اِذْ قَالَتِ امْرَاَتُ عِمْرٰنَ رَبِّ اِنِّيْ نَذَرْتُ لَكَ

از بعضی و خدا شنوا و داناست آنگاه که گفت زن عمران ای پروردگار من هر آئینه من نیاز تو کردم

مَا فِيْ بَطْنِيْ مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّيْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا

آنچه در شکم من است آزاد کرده یعنی از خدمت والدین معاف داشته پس قبول کن از من هر آئینه تو ئی شنوا و دانا پس چون بزاد دختر را

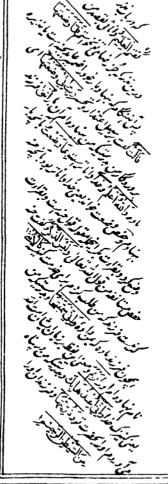
قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ وَضَعْتُهَاۤ اُنْثٰى ۗ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ ۗ وَلَيْسَ الذَّكَرُ

گفت ای پروردگار من هر آئینه زاده ام این دختر را و خدا داناست بآنچه وی بزاد گفت آن زن و نیست فرزند نر

كَالْاُنْثٰى ۚ وَاِنِّيْ سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَاِنِّيْۤ اُعِيْذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا

مانند دختر و هر آئینه من نام کردم آن را مریم و هر آئینه من در پناه تو میکنم او را و نسل او را

تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ دوست میدارید خدا را فَاتَّبِعُوْنِيْ پس پیروی کنید مرا يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ تا خدا شما را دوست دارد وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است گناهان کسانی را که بر متابعت من راسخ باشند رَّحِيْمٌ مهربانست بر ایشان برحمت خاصه با خطاب با قریش است که می گفتند که ما بتان را برای خدا دوست میداریم و بشفاعت ایشان نزدیک خدای آسمان امید داریم ایشان را گفت اگر حق را دوست میدارید متابعت حبیب او را فرو نگذارید قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ بگو فرمان برید خدا را در اوامر و نواهی وَالرَّسُوْلَ و پیغمبر او را در احکام شرع فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بر گردند و اعراض کنند از طاعت خدا و رسول فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ پس بدرستیکه خدا دوست نمیدارد کافران را وضع مظهر در موضع مضمر دلالت بر آن میکند که تولی از طاعت خدا و رسول کفر است اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰۤى اٰدَمَ بدرستیکه خدا برگزید آدم را که پدر بشر است بتعلیم اسما و سجدهٔ ملائکه و ابوت انبیا و اصفیا وَنُوْحًا و نوح را بطول عمر و ترتیب سفینه و نسخ شریعت متقدمه وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ و نفس ابراهیم را بخلت و نجات از آتش نمرود و امامت آدمیان و بنای خانهٔ کعبه وَاٰلَ عِمْرٰنَ و آل عمران را که موسی و هارون بودند برسالت و تکلیم عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان زمان ایشان و گفته اند این عمران پدر مریم است و آل او مریم و عیسی بوده اند که خدای تعالی ایشان را برگزید مریم را بتقدس و طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت ذُرِّيَّةً و همچنین برگزید فرزندان این پیغمبران را بَعْضُهَا برخی از ایشان مِنْۢ بَعْضٍ از برخی زاده شده مراد او لاد پسندیده اند از آبای برگزیده وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدا شنوا است مر اقوال طلبهٔ یهود را که گفتند که نحن ابناء الله و احباؤه یا مزخرفات نصاری را که نبیرهٔ عمران را ابن الله گفتند عَلِيْمٌ داناست باغراض فاسدهٔ ایشان از بن مقالات آورده اند که عمران بن ماثان از اولاد سلیمان زنی داشت حنه نام که خواهرش در نکاح زکریا بود و وقتی در بیت المقدس رسیده بود در حالت توجه بعبادت آنچه خوش داشت در خاطرش گذشت که چه بودی که مرا فرزند بودی و آنجا فرستادمی چون آبستن شد نذر کرد که او را محرر گرداند برای خدای تعالی چون بزاد دختری بود غمناک شد حقتعالی بر شکستگی دل او ترحم فرمود و دخترش که مریم بود بعوض پسر قبول فرمود اینست که حق از حکایت او می فرماید اِذْ قَالَتِ امْرَاَتُ عِمْرٰنَ یاد کن ای محمد چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقوذ بود در وقتی که حامله شد رَبِّ اِنِّيْ نَذَرْتُ ای پروردگار من بدرستیکه نذر کردم لَكَ مَا فِيْ بَطْنِيْ برای تو آنچه در شکم من است مُحَرَّرًا آزاد کرده شده از قید تعلقات دنیا تا خاص ترا پرستد و خدمت مسجد تو کند و در آن زمان خدمت مسجد اقدس را بزرگ میداشتند و فرزندان را برای آن کار نذر میکردند و در شریعت ایشان بر فرزندان انقیاد والدین در چنین نذرها فریضه بود و بعد از نذر حنه شوهرش عمران گفت که وه که این چیست که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد که فَتَقَبَّلْ مِنِّيْ پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کردم اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ بدرستیکه تو شنوای سخن





الرَّجِيمِ ○ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَّأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا ۙ وَّكَفَّلَهَا

رانده شده · پس قبول کرد مریم را پروردگار او بقبول نیک · و بالیده ساخت او را بالیدن نیک · و کفیل وی ساخت

زَكَرِيَّا ۚ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ ۙ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ۚ قَالَ يٰمَرْيَمُ

زکریا را · هرگاه داخل شدی زکریا بر مریم · در مسجدی · یافت نزدیک او · روزیی را · گفت ای مریم

اَنّٰى لَكِ هٰذَا ۖ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۖ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ

از کجاست ترا این روزی · گفت · او · از نزدیک خداست · هر آینه خدا · روزی میدهد · هر که خواهد · بی

حِسَابٍ ○ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهٗ ۚ قَالَ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً

شمار · آنوقت طلب کرد · زکریا پروردگار خود گفت ای پروردگار من عطا کن مرا · از نزدیک خود · نسل

طَيِّبَةً ۚ اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ ○ فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُّصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ ۙ

پاک · هر آینه تو شنوای · دعای · پس ندا کردند او را فرشتگان · و وی ایستاده بود نماز میگذارد در عبادتگاه

اَنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى مُصَدِّقًا ۢ بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَسَيِّدًا وَّحَصُوْرًا وَّنَبِيًّا

که هر آینه خدا · بشارت میدهد ترا بیحیی · باشد باور دارنده · بفعل خدا را · و سردار · و بی رغبت بزنان و پیغمبری

مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ○ قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَاَتِيْ

از · نیکوکاران · گفت ای پروردگار من چگونه پیدا شود برای من فرزند · و رسیده است مرا · کلان سالی · و زن من

الرجیم از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از مس او برکت دعای جده بزرگوار مریم و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ و محروس ماندند و در حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان او را مس کند در وقت ولادت تا آن فرزند فریاد بر آرد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت محروس بودند فتقبلها پس فرا پذیرفت مریم را ربها پروردگار او بقبول حسن بقبولی نیکو جهت خدمت خانه وانبتها و برویانید او را یعنی نشو و نما داد او را نباتا حسنا نشو و نمای نیکو یعنی پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون به سه سالگی رسید بانواع عبادت بر همه احبار غالب شد و گویند پرورش حسن تحقیق او بود باخلاق ربانی القصه مادر او را بعد از ولادت به بیت المقدس آورد و سدنه و احبار را گفت خذوا دونکم هذه النذیرة فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن خدمت بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف افتاد تا وقتیکه قرعه زدند بدان وجه قلمهای خود را که بدان کتابت توریت میکردند بکنار نهر اردن برده در جوی آب افگندند بشرط آنکه قلم هر کس بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا بروی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شده وکفلها زکریا و فرا پذیرد حقتعالی مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام او را بخانه برده جهت رضاع او دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت در گذشت او را بمسجد آورده غرفه که جز بنردبان صعود بران میسر نشدی برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه بقفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایات کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت کلما دخل علیها هرگاه که در آمدی بر مریم زکریا المحراب زکریا بغرفه که مریم آنجا می بود وجد عندها رزقا یافت نزدیک وی روزی که آن میوه تابستانی بود در میان زمستان و محصول زمستان در فصل تابستانی زکریا که چند نوبت بصورت معاینه دید قال یمریم گفت ای مریم انی لک هذا از کجاست ترا این میوه در غیر وقت او قالت هو من عند الله گفت مریم این رزق که می بینی از نزدیک خدا است ان الله یرزق من یشاء بدرستیکه خدا روزی میدهد مر آنکه میخواهد بغیر حساب بیشمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هنالک در آن وقت که زکریا ثمره تازه دید در غیر هنگام طمعش افتاد بوجود فرزندی پس در میان محراب دعا زکریا ربه بخواند زکریا پروردگار خود را قال رب هب لی گفت ای پروردگار من ببخش مرا من لدنک ذریة طیبة از نزدیک خود فرزندی پاک از آلایش گناه انک سمیع الدعاء بدرستیکه تو از کرم شنونده دعائی یعنی اجابت کننده آنی فنادته الملائکة پس ندا کردند او را فرشتگان و گویند همین جبرئیل بود و بجهت تعظیم

بلفظ جمع یاد کرد وهو قائم و او ایستاده بود یصلی فی المحراب نماز میگذارد در محراب ان الله یبشرک بیحیی که خدای مژده میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی است [illegible] مصدقا در حالتی که باور دارنده باشد بکلمة من الله بکلمه از نزدیک خدا یعنی بعیسی [illegible] وسیدا و مهتر [illegible] وحصورا و باز ایستاده از زنان [illegible] ونبیا من الصالحین و پیغامبری از شایستگان [illegible] قال رب گفت ای پروردگار من انی یکون لی غلام از کجا باشد مرا پسری وقد بلغنی الکبر و بدرستیکه در رسیده است مرا پیری و بزرگ سالی وامرأتی عاقر

عَاقِرٌ قَالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۝ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا

نازاینده وست گفت همچنین خدا می‌کند آنچه می‌خواهد گفت ای پروردگار من معین کن برای من نشانی فرمود نشانی تو آنست

تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ۝

که سخن نتوانی گفت با مردمان سه روز مگر باشارت و یاد کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن بشام و صباح

ع ۱۲

وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰىكِ عَلٰى

آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم هرآئینه خدا برگزید ترا و پاک ساخت ترا و برگزید ترا بر

نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ ۝ يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِيْ وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ۝ ذٰلِكَ

زنان عالمها ای مریم فرمانبرداری کن پروردگار خود را و سجده کن و نماز کن با نمازکنندگان ای محمد این

مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَيُّهُمْ

از خبرهای غیب است وحی کردیم آنرا بسوی تو و تو نبودی نزدیک آن قوم چون می‌انداختند قلمهای خویش را تا کدام کس از ایشان

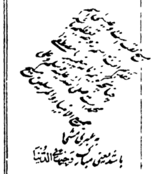
يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ۝ اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ

خبرگیر مریم باشد و نبودی نزدیک ایشان آنگاه که باهم گفتگو می‌کردند آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم

اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيْهًا

هرآئینه خدا بشارت میدهد ترا بفرزندی از جانب خود که نام او مسیح عیسی پسر مریم است آبرو

عاقِرٌ و زن من یعنی ایشاع و او خواهر مادر مریم بوده نازاینده است آیا ما را جوان میسازی یا در همین پیری فرزند می‌دهی قَالَ گفت خدا یا جبرئیل گفت بفرمان خدا كَذٰلِكَ همچنین بر همین حال که هستید از پیری اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ خدا می‌کند آنچه می‌خواهد به وفق عادت و خلاف آن قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل ایشاع بوله خبر دار کند قَالَ اٰيَتُكَ گفت جبرئیل که خدا میگوید نشانه تو اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ آنست که سخن نگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ سه شبانه روز اِلَّا رَمْزًا مگر آنکه اشارت کنی بچشم یا سر یا دست یا بر زمین نویسی وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا و یاد کن پروردگار خود را بسیار وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ و تسبیح گوی او را در شبانگاه و بامداد و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد ان شاء اللّٰه تعالی وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ و یاد کن آن زمانی را که گفت جبرئیل یا جمعی از ملائکه مشافهه گفتند يٰمَرْيَمُ ای پرستار خدا اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ بدرستیکه خدا ترا برگزید برای طاعت و عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت یا پرورش داد ترا بعصمت وَطَهَّرَكِ و پاک ساخت ترا از لوث شرک یا از فاذورات که نسا را باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه وَاصْطَفٰىكِ تکرار از برای تاکید یعنی و برگزید ترا عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ بر زنان عالمیان یا آنکه ترا بی شوهر فرزند داد و بنفخه جبرئیل مخصوص گردانید يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ ای مریم فرمانبرداری کن مر آفریننده و پرورنده خود را وَاسْجُدِيْ و سجده کن خدا را وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ و رکوع آر با رکوع آرندگان مریم را حکم بود که نماز با جماعت بگذارد و با احبار بیت المقدس ذٰلِكَ اینها که ذکر کرده شد درین آیتها از حدیث مریم و زکریا و یحیی مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که ما بجهت اظهار اعجاز تو ای محمد علیه السلام نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو میفرستیم وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک احبار بیت المقدس اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ آنهنگامیکه میانداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ که کدام است از ایشان که پاینده آن شود و متعهد مریم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و نبودی تو نزدیک ایشان اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آنوقت که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ دیگر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل گفت يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ای مریم بدرستیکه خدا مژده میدهد ترا بکلمه از وی مراد حضرت عیسی علیه السلام است و او را کلمه از آن گفت که بکلمه کن حاصل شد بی پدر و اگر همه مخلوق از بنی آدم بواسطه این کلمه آفریده شده است اما آن سبب متعارف که والد باشد مفقود بود در حق عیسی لاجرم اضافت حدوث او بکلمه اکمل و اتم تواند بود اسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ نام آن کلمه





فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ۝ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَّمِنَ
در دنیا و آخرت و از نزدیک کردگان حضرت عزت و سخن گوید با مردمان در گهواره و وقت کهلی و باشد از

الصّٰلِحِيْنَ ۝ قَالَتْ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ وَلَدٌ وَّلَمْ يَمْسَسْنِيْ بَشَرٌ ؕ قَالَ كَذٰلِكِ اللّٰهُ
شایستگان • گفت ای پروردگار من چگونه شود مرا فرزند و دست نرسانیده است بمن هیچ آدمی فرمود همچنین خدا

يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ؕ اِذَا قَضٰٓى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ۝ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ
پیدا می کند هرچه می خواهد چون سرانجام میکند کاری پس جز این نیست که میگوید او را که بشو پس می شود و در ضمن بشارت میگوید که بیاموزد او را خدا کتب

وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۝ وَرَسُوْلًا اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۙ اَنِّيْ قَدْ جِئْتُكُمْ
و دانش و توریت و انجیل وگرداند او را پیغامبری بسوی بنی اسرائیل باین دعوا که آورده ام پیش شما

بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ۙ اَنِّيْٓ اَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّيْنِ كَهَيْـَٔةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ
نشان از پروردگار شما آنکه من می سازم برای شما از گل مانند شکل پرنده پس دم میزنم در آن پس می باشد

طَيْرًاۢ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۚ وَاُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ وَاُحْيِ الْمَوْتٰى بِاِذْنِ اللّٰهِ ۚ وَ
پرنده بحکم خدا و به میکنم کور مادرزاد را و برص دار را و زنده می سازم مردگان را بحکم خدا و

اُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَمَا تَدَّخِرُوْنَ ۙ فِيْ بُيُوْتِكُمْ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ
خبر میدهم شما را آنچه می خورید و آنچه ذخیره می نهید در خانهای خود هر آینه درین کار

وَوَجِيْهًا فِي الدُّنْيَا و شناسای تمام قدر در دنیا بطاعت یا به نبوت یا بمحافظت یا بمخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجه وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ و از نزدیک گردانیده شدگان است بکرامت خدا وَيُكَلِّمُ النَّاسَ و سخن میگوید این فرزند با مردمان فِي الْمَهْدِ در کنار تو که بجای مهد باشد او را و در زمان صغر بوقتیکه شایسته گهواره بود وَكَهْلًا و سخن گوید این فرزند با مردمان در وقتیکه کهل باشد یعنی دعوی و کلام او در عهد معجزه بود و در کهولت دعوت وَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ و از انبیای شایسته است قَالَتْ رَبِّ گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام که ای پروردگار من اَنّٰى يَكُوْنُ از کجا و بچه وجه باشد لِيْ وَلَدٌ مرا فرزندی وَلَمْ يَمْسَسْنِيْ بَشَرٌ و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری و این خارجست از عادت که بی شوهر از زنی فرزند آید قَالَ كَذٰلِكِ گفت جبرئیل برهمین حال که تو هستی بی مساس بشری اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ خدای می آفریند آنچه میخواهد اِذَا قَضٰٓى اَمْرًا چون حکم کند کاری را فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مر آنچیز را که معلوم اوست كُنْ فَيَكُوْنُ بباش پس بباشد گفته اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکون اشیا بتکوین او یعنی هست کردن خلق برو دشوار نیست چنانچه قادر است بر خلق اشیا و بر اسباب و مواد همچنان قدرت دارد بر آفریدن اشیای بی سبب و ماده و بیت آنکه از وی پدید گشت سبب بی سبب آفرینش چه عجب و قدرتی را که عجز نیست در آن و هست زین نوع کارها آسان و وَيُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ و بیاموزد او را خدا کتابهای فرو فرستاده پیش از آن چون صحف شیث و ابراهیم و جز آن وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام که حکمت شریعت است وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ و تعلیم دهد او را توریت و انجیل تخصیص آن از کتب منزله جهت تفضیل است وَرَسُوْلًا و گردانیم او را فرستاده بحق اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ بسوی فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسی علیه السلام با ایشان اَنِّيْ قَدْ جِئْتُكُمْ آنکه تحقیق من آمده ام بشما بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ بعلامتی از نزد پروردگار شما و آن علامت گواه رسالت من است و مراد از آیت جنس است نه فرد زیرا که پنج آیت ذکر میکند اول اَنِّيْٓ اَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّيْنِ بدرستیکه من می سازم و تصویر میکنم برای شما از گل كَهَيْـَٔةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغی فَاَنْفُخُ فِيْهِ پس میدمم نفس خود را در آن مرغ از گل ساخته فَيَكُوْنُ طَيْرًا پس میگردد آن گل مصور مرغی زنده پرواز کننده بِاِذْنِ اللّٰهِ بامر خدا یا بمشیت او و گویند بشکل خفاش مرغی از گل می ساخت و بر دست گرفته نفس در وی میدمید بقدرت ربانی طیران آغاز میکرد و میان زمین و آسمان بپرواز می آمد و گفته اند که در نظر مردم می پرید و چون از نظر خلق غایب می شد مرده بر زمین می افتاد

علامت دوم وَاُبْرِئُ الْاَكْمَهَ و درست میگردانم نابینای مادرزاد را ... و علامت سوم وَالْاَبْرَصَ و پاک می سازم پیس را از برص و علامت چهارم وَاُحْيِ الْمَوْتٰى زنده می کنم مردگان را بِاِذْنِ اللّٰهِ ... عیسی علیه السلام ... مرده زنده کرد ... علامت پنجم وَاُنَبِّئُكُمْ و خبر میدهم شما را بِمَا تَاْكُلُوْنَ آنچه شما میخورید وَمَا تَدَّخِرُوْنَ و آنچه ذخیره می نهید فِيْ بُيُوْتِكُمْ در خانهای شما ... اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ ... الآیه



لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ

نشانه‌ایست شما را اگر باور دارندگانید وآمده‌ام باور دارنده آنچه پیش دست من است از توریت

وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا

وآمده‌ام تا حلال گردانم برای شما بعض آنچه حرام شده بود بر شما وآمده‌ام نزدیک شما بنشانه از پروردگار شما پس بترسید

اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ○ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

از خدا و فرمان من برید هر آینه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس پرستش کنید او را این است راه راست

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

پس آنگاه که دریافت عیسی از ایشان کفر را گفت کیستند یاری دهندگان من بسوی خدا گفتند حواریان

نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ○ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ

ما یاری دهندگان خدائیم ایمان آوردیم بخدا و گواه باش که ما فرمان برداریم ای پروردگار ما ایمان آوردیم بآنچه فرو فرستادی

وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ○ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ

و پیروی کردیم فرستاده را پس بنویس ما را با شاهدان یعنی در زمره شهیدان که محمد و امت اند و بدسگالیدند کافران و بدسگالید خدا و خدا قوی‌تر است

الْمَاكِرِينَ ○ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ

از همه بدسگالان آنگاه که گفت خدا ای عیسی هر آینه من برگیرنده توام یعنی از میان ایشان و بردارنده توام بسوی خود و پاک کننده توام

ع ١٣ — ١٣

لَآيَةً لَكُمْ هر آینه علامتیست مر شما را و دلالتی بر صدق من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان که این معجزه هست یا ایمان آورندگان که من پیغمبرم وَمُصَدِّقًا و آمده‌ام تا شما باور دارنده لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آنچه را که پیش از من بوده مِنَ التَّوْرَاةِ که آن کتاب موسی است و من تقریر کننده شبهات آنم وَلِأُحِلَّ لَكُمْ و دیگر برای آن آمده‌ام تا حلال کنم بر شما بعض الَّذِي برخی از آنها که در شریعت موسی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما چون شحوم غنم و بقر و بعضی مرغان و ماهیان و تعظیم روز شنبه برداریم وَجِئْتُكُمْ و آمده‌ام شما را بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بنشانی از پروردگار شما و آن معجزات و دلائل است و این آیت لفظ واحد تنبیه است بر آنکه همه در دلالت حکم یک آیت دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدا در مخالفت امر من وَأَطِيعُونِ و فرمان برید در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بتحقیق که خدا پروردگار من وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس پرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این است راه راست و رساننده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنهنگام که دریافت عیسی مِنْهُمُ الْكُفْرَ از یهود کلمه که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع بود و مشاورت بر قتل وی چون عیسی آغاز دعوت کرد یهودان بقصد وی برخاستند عیسی علیه السلام فرار نمود از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید که ماهی می گرفتند عیسی با ایشان گفت بیائید تا بهتر ازین صیادی پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود که بیائید تا دام توجه در لجه توحید افگنیم اگر اینجا شکار ماهی می کنید آنجا شکار ارنا الاشیاء کماهی بکنید در عالم آورده که عیسی علیه السلام گفت بیائید تا مردمان را صید کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسی بن مریم عبد الله و رسوله ایشان بوی ایمان آوردند بعد از آن قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ گفت عیسی کیانند از شما یاران من در کار خدا تا وقتیکه نصرت الهی در رسد قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی این جماعت صیادان و گویند حواریان گازران و رنگرزان بودند و معنی حواری خاصه و برگزیده باشد این خاصگان در جواب عیسی فرمودند که نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ما یاران خدائیم یعنی نصرت کنندگان دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ بگرویدیم بخدا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و تو ای عیسی گواه باش بآنکه ما گردن نهادگانیم دین خدا را پس آغاز دعا کردند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم بِمَا أَنْزَلْتَ بآنچه فرو فرستاده بعیسی یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده ترا یعنی عیسی فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را بقلم کرم عمیم در جریده احسان قدیم با آنها که گواهانند ترا بوحدانیت و انبیای ترا بتصدیق و گفته اند که

مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ

از جمعیت کسانیکه کافر شدند و گرداننده تابعان ترا بالای کافران یعنی غالب بر ایشان تا روز

الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ○

قیامت باز بسوی من است بازگشت شما پس داوری کنم میان شما در آنچه اختلاف میکردید اندران

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا

اما کافران پس عذاب کنم ایشانرا بعذاب سخت در دنیا و آخرت و نیست

لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ○ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ

ایشانرا هیچ یاری دهنده واما کسانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته پس تمام دهد خدا ایشانرا مزد ایشان

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ○ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ

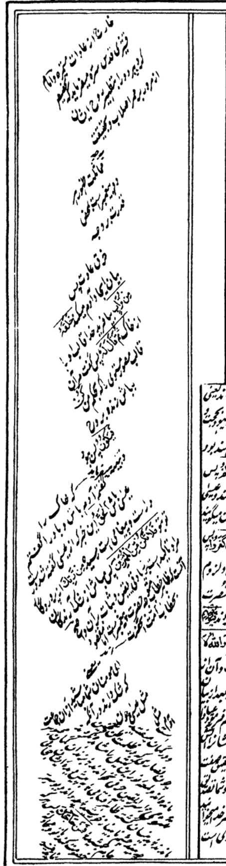
و خدا دوست نمیدارد ظالمان را این را میخوانیم یا محمد بر تو که آیات و کتاب

الْحَكِيمِ ○ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ

محکم است هرآینه حال عیسی نزدیک خدا مانند حال آدم است آفرید اورا از خاک باز گفت

لَهُ كُن فَيَكُونُ ○ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ ○ فَمَنْ حَاجَّكَ

اورا بشو پس شد یعنی انسان شد این سخن راست است از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان پس هرکه مکابره کند با تو



مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از قصد و مکر آن کسانیکه کافر شدند بتو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و گرداننده ام آنکسانرا که متابعت تو کردند یعنی مومنان از امت تو فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا بالای آنانکه کافر شدند بتو یعنی یهود و این فوقیت بدان بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت یا در اثبات رسالت عیسی یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیاصره و پیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی من است بازگشت همه شما یعنی عیسی و متابعان و منکران فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی میان شما فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آنچیز که شما هستید در وی اختلاف می کنید یهود موسی را تصدیق میکنند و عیسی و محمد را منکر اند و نصاری عیسی و موسی را تصدیق میکنند و محمد و علی جمیع الانبیا نمیگروند و بثالث ثلاثه قائل میشوند و مومنان میگویند الله تعالی یکی است و موسی و عیسی و محمد فرستادگان اویند بحق پس خدای تعالی فرمود که نسبت این طوایف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت فِي الدُّنْيَا درین سرا بقتل و سبی و لزوم جزیه و خواری وَالْآخِرَةِ و در آن سرا بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ و نیست مراین کافرانرا از یاران و نصرت دهندگان و منع عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آنکسانیکه ایمان آوردند یعنی امت محمد وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ پس بتمام بدهیم ایشانرا و حفص یوفیهم خوانده یعنی خدا بدهد أُجُورَهُمْ مزدهای ایشان در دنیا به نیکنامی و در عقبی بدرست کامی وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و خدا دوست نمیدارد ستمگارانرا ذَٰلِكَ این کلام که مذکور شد در قصص انبیا نَتْلُوهُ عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيَاتِ و آن از علامات نبوت و دلایل رسالت است وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کردن است محکم از تطرق خلل و تعرض زلل یعنی قرآن آورده اند که بعد از بیان قصه عیسی نصاری نجران زبان اعتراض کشاده گفتند ای محمد تو چرا عیسی را دشنام میدهی و نام بندگی بر وی می نهی خواجه عالم فرمود چه باشد که نام عبدالله مر عیسی را دشنام باشد او بنده ایست فرستاده خدای ما و کلمه ایست القا کرده شده به بتول عذرا ایشان از غضب بر افروخت و گفتند هیچ آفریده دیده باشد از انسان که بی پدر مخلوق گردد حق تعالی آیت فرستاد إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ یعنی تحقیق صفت عیسی و شان غریب او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا یعنی در علم و قدرت او که آنرا بی پدر بیافرید كَمَثَلِ آدَمَ همچون صفت آدم است و شما تصدیق میکنید که او بی پدر و مادر مخلوق شد و حال آنکه او را ابن الله نمیگوئید پس شخصیکه از مادر بی پدر در وجود آید چگونه او پسر خدا تواند و گفته اند مماثلت مشارکت است در بعضی اوصاف پس عیسی مثل آدم است در احد الطرفین که عدم اب است یا در آنکه موجود بی است

فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

در باب عیسی بعد از آنچه آمد بتو از دانش پس بگو بیائید تا خوانیم پسران ما و پسران شما و زنان ما

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ۝

و زنان شما را و ذاتهای خود را و ذاتهای شما را پس زاری کنیم پس بگردانیم لعنت خدا را بر دروغگویان

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هر آئینه این است خبر راست و نیست هیچ معبودی مگر خدا و بدرستیکه خدا اوست غالب محکم کار

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ۝ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ

پس اگر روی گردانیدند پس خدا داناست بمفسدان بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی سخنی

سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

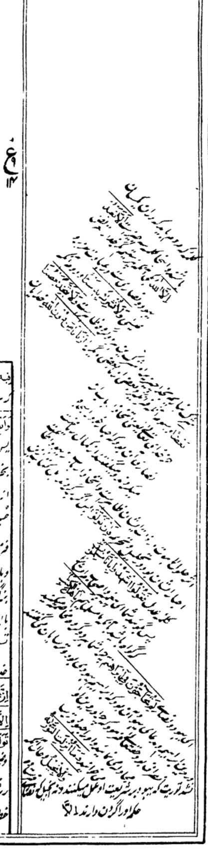
برابر میان ما و میان شما که نپرستیم مگر خدا را و شریک نگیریم باو چیزی را و نگیرد بعضی از ما

بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۝

بعضی دیگر را پروردگاران بجز خدا پس اگر روی گردانند پس بگوئید گواه باشید که ما مسلمانیم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ

ای اهل کتاب چرا مکابره می‌کنید در باب ابراهیم و فرو آورده نشده است توریت و انجیل



فِیهِ در باب عیسی مِن بَعدِ مَا جَاءَکَ پس از آنکه آمد بتو مِنَ العِلمِ از دانستن عیسی که رسول و بنده است فَقُل تَعَالَوا پس بگو ای ترسایان بیائید بمباهلت نَدعُ بخوانیم أَبنَاءَنَا پسران ما را وَأَبنَاءَکُم و پسران شما را وَنِسَاءَنَا و زنان ما را وَنِسَاءَکُم و زنان شما را وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُم و نزدیکان ما و نزدیکان شما را ثُمَّ نَبتَهِل پس جهد کنیم در تضرع و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فَنَجعَل لَعنَتَ اللهِ پس بکنیم لعنت خدا را عَلَی الکَاذِبِینَ بر دروغگویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت وفد نجران را طلبید و گفت هر چند ما در حجت می‌افزائیم شما در عناد و منازعت می‌افزائید اکنون بیائید تا بمباهلت مشغول شویم تا دعای کاذب محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان صورت راضی شدند زمان و مکان مقرر ساختند روز دیگر حضرت رسالت پناه حسین را بر داشته و دست حسن گرفته و فاطمه در عقب علی مرتضی کرم الله وجهه همراه بعد از آن روان شدند و خواجه عالم ایشانرا فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوئید از آن جانب ترسایان بعد از تأملات فراوان از مباهله پشیمان شدند صلاح کار خود در صلح دیدند و با جمیع برابر پیغمبر صف بر کشیدند چون مهتر ایشان حضرت سید عالم را با اهل بیت بدید فریاد بر کشید و گفت که ای یاران از مباهله این بزرگواران بپرهیزید بخدائیکه من رویهای ایشان می‌بینم که اگر از خدا درخواهند کوهها را از موضع آن زایل گردانند و بیقین میدانم که اگر با ایشان مباهله کنید یک ترسا بروی زمین زنده نماند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدو نوبت بدهند و سی زره و پسندیده تسلیم مسلمانان نمایند پس بر همین منوال صلحنامه نوشته بمنازل خود باز گشتند و حضرت پیغمبر فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی خدای تعالی ایشان را مسخ گردانیدی و آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران تا عصافیر در سقفهای منازل ایشان هلاک شدندی إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این قصها که مذکور شد لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ هر آئینه آنست خبر راست و درست وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و نیست هیچ معبودی سزای پرستش إِلَّا اللهُ مگر الله که استحقاق معبودیت او را ثابت است وَإِنَّ اللهَ و بتحقیق که خدای تعالی لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اوست غالب قوی و محکم کار فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباهله برتابند فَإِنَّ اللهَ پس بدرستیکه خدا عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ داناست بفساد و تباه کاران وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض است از طریق توحید بیت هر که برین ره نرفت راه بجائی نبرد و هر که از این رخ نتافت روی رهائی ندید قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب خطاب بترسایان است قتاده میفرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخل اند و مضمون خطاب این است که تَعَالَوْا بیائید إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بسوی سخن راست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی

إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ

الا بعد ابراهیم آیا نمی فهمید آگاه شوید شما ای قوم مکابره کردید در آنچه شما را بود دانش پس چرا مکابره میکنید

فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ○ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا

در آنچه شما را بدان دانش نیست و خدا میداند و شما نمیدانید نبود ابراهیم جهود و نه

نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ

ترسا و لیکن بود حنیف مسلمان و نبود از شرک آرندگان هرآینه نزدیکترین مردم

بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَدَّتْ

با ابراهیم آنکسان بودند که پیروی او کردند و این پیغامبر و مومنان و خدا کارساز مومنان است آرزو کردند

طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ○

طائفه از اهل کتاب که گمراه سازند شما را و گمراه نمی سازند مگر خویشتن را و آگاه نیستند

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ○ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ

ای اهل کتاب چرا کافر می شوید بآیتهای خدا و دانسته ای اهل کتاب چرا

تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ○ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ

خلط می کنید حق را بباطل و چرا می پوشید حق را دانسته و گفتند گروهی

ع ٨
١٥

إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ مگر بعد از زمان ابراهیم و مقرر است که ابراهیم پیش از موسی بوده بهزار سال و قبل از عیسی دو هزار سال چون او برین دو پیغمبر بشریعت و امت ایشان مقدم بوده باشد نسبت یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و بتعقل سخن خود نمی کنید هَا أَنْتُمْ تنبیه میکند که گوش دارید که شما اید هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ ای گروه که خصومت کردید و حجت آوردید فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچیزیکه مر شما را بدان چیز دانشی هست یعنی نعت محمد که در توریت و انجیل خوانده بودید و آنرا تغییر دادید فَلِمَ تُحَاجُّونَ پس چرا حجت می آرید فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچیزیکه نیست شما را بآنچیز دانش یعنی قصه ابراهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا میداند که ابراهیم بر دین هیچ یک از شما نبوده وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید حقیقت حال او مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ نبود ابراهیم يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا جهود و نه ترسا وَلَٰكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا ولیکن بود پاک و موحد و منحرف از عقاید بد و مخلص و تسلیم کننده وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود از شرک آرندگان تعریض اهل کتاب است که مشرک شدند باعتقاد الوهیت عیسی و عزیر إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بدرستیکه سزاوارترین مردمان بِإِبْرَاهِيمَ بدین ابراهیم لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ هرآینه آنکسانند که پیروی کردند او را در فرمان او وَهَٰذَا النَّبِيُّ و دیگر این پیغمبر که بر ملت اوست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند بدین پیغمبر جمعی از معارف اهل کتاب با مسلمانان در مقام مجادله آمده گفتند که بتعظیم ابراهیم سزاوارتریم که او یهودی و نصرانی بوده و محمد را حسد بر آن داشت که خود را بملت ابراهیم منسوب سازد این آیت در رد قول ایشان نازل شد و اصح آنست که بر وفق قول نجاشی فرود آمده در وقتیکه جعفر بن ابیطالب با جمعی از مسلمانان از مکه بحبشه هجرت کرده بودند و قریش عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی ربیعه را با هدایا پیش نجاشی فرستاده تا مسلمانانرا بدست ایشان باز دهد القصه مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبدالله مناظره کرد و ایشانرا ملزم ساخته و نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرد و نجاشی و تابعان و اساقفه ایشان در استماع قرآن رقت و گریه ورزیدند و نجاشی جعفر و قوم او را گفت که مترسید که هیچ تفرقه نخواهد رسید بحزب ابراهیم و عمرو بن عاص گفت حزب ابراهیم کیانند نجاشی گفت که این گروه که می بینی و پیغمبری که ایشان از نزد وی آمده اند عمرو را این سخن خوش نیامد آغاز دعوی کرد که ابراهیم از ما بوده و ما بوی سزاوارتریم حقسبحانه موافق سخن نجاشی که در حبشه میگفت این آیت در مدینه فرو فرستاد که سزاوارتر بابراهیم حضرت پیغمبر ماست و اصحاب او وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ و خدا دوست مؤمنان و سازنده کار ایشانست وَدَّتْ آرزو می برند طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ گروهی از یهود لَوْ يُضِلُّونَكُمْ آنکه شما را گمراه گردانند خطاب حذیفه و عمار است که یهود ایشانرا بدین خود دعوت میکردند

چنانچه در سوره بقره گذشت و خواستند که ایشانرا از راه راست بگردانند وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و گمراه نمی سازند مگر نفسهای خود را چه وبال اضلال بریشان عاید است وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که آن زیان بجز ایشان عاید نیست يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَكْفُرُونَ چرا کافر میشوید بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن یا بنعت محمد صلی الله علیه وسلم وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریت و انجیل حقست و نعت در آن [illegible] يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود و نصاری لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ چرا می آمیزید راستی را بِالْبَاطِلِ بناراستی یا غلط میکنید توریت را بمحرفات خود یا می پوشید اقرار را [illegible] بعث پیغمبر آخر الزمان و انکار [illegible] بعد از آن [illegible] وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ و چرا می پوشید از نعت و صفت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنست که شما میدانید که آن حقست یا میدانید که آنرا از حسد می پوشید و بعناد در اخفای آن میکوشید و گفته اند که می پوشید و می دانید که پوشیده نخواهد ماند چه چراغی که افروخته عنایت الهی ست بدم سرد نفسی منطفی نمیگردد و اسم ستم نوره

بیت
شکر یا د اگر جهان گیرد و شمع
خورشید زان نمی میرد

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ و گفتند گروهی



مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوْٓا

از اہل کتاب پیش یکدیگر ایمان آرید بآنچه فرود آورده شده است بر مسلمانان اول روز وانکار کنید

اٰخِرَهٗ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝ وَلَا تُؤْمِنُوْٓا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ ۭ قُلْ اِنَّ الْهُدٰى

آخر آن روز تا شاید که مسلمانان برگردند یعنی در شک افتند و منقاد مشوید مگر کسی را که پس روی دین شما کند بگو ای محمد بدرستیکه راه نمودن

هُدَى اللّٰهِ ۙ اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ اَوْ يُحَاۗجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۭ

که هدایت خداست گفتند باور مکنید آنکه داده شود هیچکس مانند آنچه داده شده اید شما یا گروهی الزام دهند شما را نزدیک پروردگار شما

قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ ۚ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ڦ

بگو نعمت بدست خداست میدهد آنرا هر که خواهد و خدا فراخ نعمت داناست

يَّخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝ وَمِنْ اَھْلِ

مخصوص میکند بخشایش خود هر کرا خواهد و خدا صاحب فضل عظیم است و از اہل

الْكِتٰبِ مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ۚ وَمِنْھُمْ مَّنْ اِنْ تَاْمَنْهُ

کتاب کسی هست که اگر امین داری او را بخزانه باز دهد او را بتو و از ایشان کسی هست که اگر امین داری او را

بِدِيْنَارٍ لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ اِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَاۗىِٕمًا ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّھُمْ قَالُوْا

بیک دینار باز ندهد آنرا بتو مگر تا وقتی که باشی بر سر او ایستاده و این خیانت بسبب آنست که گفتند

مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از یهود وایشان دوازده تن بودند از خیبر و عرینه اتفاق کردند که در اول روز بدین محمد در آیند از روی مکر و حیله و آخر روز چنان فرا نمایند که ما در کتاب خویش تامل کردیم و با علما و احبار مجادله بسیار نمودیم بطلان دین و فساد آیین شما بر ما روشن شد و نشانهای نبی موعود و پیغمبر شما موجود نیست یعنی که بدین حیله بعضی از اصحاب در تردد افتند و گویند اینها اهل کتابند چنین سخن از روی گزاف نخواهند گفت و با وجود علم و انصاف آنچه حق باشد نخواهند نهفت شاید که از طریق تصدیق محمد صلی الله علیه وسلم منحرف شده بدین ما در آیند حق سبحانه مومنان را ازین مکر آگهی داد و آیت فرستاد که میان یکدیگر گفتند گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن که گفته شد اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بدان چیزیکه اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فرو فرستاده شده است بر مومنان یعنی قرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدان چیزیکه اول روز اقرار کرده اید لَعَلَّهُمْ شاید که مومنان بسبب انکار شما بعد اقرار در شک افتاده و يَرْجِعُوْنَ باز گردند از دین خود و چون خیبریان دیدند که رفق ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند که وَلَا تُؤْمِنُوْٓا و تصدیق مکنید اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ مگر آن کس را که پیروی کند دین شما را که یهودیت است قُلْ اِنَّ الْهُدٰى بگو ای محمد ایشانرا بدرستیکه دین حق هُدَى اللّٰهِ دین خداست یعنی دین اسلام این جمله معترضه بود در میان سخن یهود در قول ایشان را باز تتمه کلام ایشانرا بیان میکند که تصدیق مکنید جز همدینان خود را و باور مدارید اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ آنکه داده باشند هیچکس را مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ مانند آنچه شما را داده اند از علم و فضل و حکمت اَوْ يُحَاۗجُّوْكُمْ و این را نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما زیرا که دین شما درست تر است و حجت شما قوی تر و روشن تر قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بگو بدرستیکه برتری و بهتری یا افزونی در علم و حکمت بِيَدِ اللّٰهِ بدست قضا و تصرف خداوند است يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاۗءُ میدهد آنرا بهر که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار رحمت است عَلِيْمٌ دانا باهل استحقاق در اعطای فضل يَّخْتَصُّ خاص میگرداند بِرَحْمَتِهٖ باسلام یا قرآن یا نبوت مَنْ يَّشَاۗءُ هر کرا میخواهد و میداند که استحقاق آن دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خدا خداوند فضل بزرگست بر مومنان وَمِنْ اَھْلِ الْكِتٰبِ و از اهل کتاب مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسی باشد که او را امین سازی بِقِنْطَارٍ بهزار و دویست اوقیه زر مال يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا کند آن مال را بتو و او عبدالله بن سلام بود رضی الله عنه که یکی از قریش هزار و دویست اوقیه زر با مانت بوی داده بود و ابن سلام او را ادا کرد وَمِنْھُمْ و از ایشان باشد مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسیکه او را امین گردانی بِدِيْنَارٍ بیک دینار زر لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا نکند و باز ندهد بتو اِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه مادام باشی عَلَيْهِ قَاۗىِٕمًا بر سر وی ایستاده بجهت تقاضا و

تقاضا کنی باز ندهد و این ابو رافع یهودی بود که یک دینار [illegible]
امانت دار [illegible] و دیانت [illegible] ذٰلِكَ
این خیانت بسبب آنست بِاَنَّھُمْ قَالُوْا [illegible]



لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ ۚ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ

نیست بر ما درباب ناخواندگان هیچ راه ودروغ میگویند بر خدا

يَعْلَمُونَ ○ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ○

دانسته . آری مواخذه خواهد هر که وفا کند بعهد خود و پرهیزگاری کند پس هرآینه خدا دوست میدارد پرهیزگاران را

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ

کسانیکه میستانند عوض پیمانی که بخدا بسته و عوض سوگندان خویش بهای اندک را آنگروه هیچ نصیب نیست

لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا

ایشانرا در آخرت و سخن نگوید با ایشان خدا و نگاه نکند بسوی ایشان روز قیامت و

يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ

پاک نسازد ایشانرا و ایشانراست عذاب درددهنده و هرآینه از اهل کتاب گروهی هستند که میپیچند زبان خویش را

بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

بنوشته تا گمان کنید که آن از کتاب است و نیست آن از کتاب و میگویند که این از نزدیک خداست

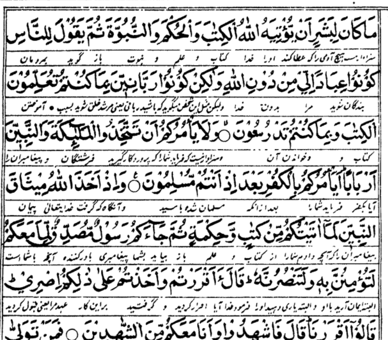
وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○

و نیست آن از نزدیک خدا و دروغ میگویند بر خدا دانسته

لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ درباب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند سَبِيلٌ گناهی و عقوبتی در آخرت معتقد یهود آن بود که هر که توریت نداند امّی است و مال امّی را بر خود حلال میدانستند و دیگر می گفتند توریت روا داشته است که ما مال مخالف دین خود خیانت کنیم وَيَقُولُونَ و میگویند درین سخن عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ چه در همه ملل و شرائع باداى امانت حکم رفته است وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنست که ایشان میدانند که خیانت حرام است بَلَىٰ نه چنان است که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما گرفت است در خیانت عرب و حکم اینست مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ هر که وفا کند بعهدیکه خدا با او بسته در توریت باداى امانت و ترک خیانت وَاتَّقَىٰ و پرهیزد درباب حلال و حرام فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزگاران را إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يَشْتَرُونَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللَّهِ عهد یرا که با خدا بسته اند و آن ایمان است بمحمد وَأَيْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ خود را که درباب صفت مصطفی و تغییر آن میخورند ثَمَنًا قَلِيلًا ببهای اندک و آن ساعی چند جو و گزی چند کرباس بوده که از کعب بن اشرف ستانده اند و نعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را تحریف کرده و بدین افترا پیش عوام سوگند خورده أُولَٰئِكَ آن عهدشکنان و سوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست مر ایشانرا فِي الْآخِرَةِ در آن سرای از ثواب خدا وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدا با ایشان سخنیکه بدان خوشنود گردند وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ و بنظر رحمت بدیشان ننگرد يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نسازد ایشانرا از لوث گناه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانرا باشد عذابی که الم آن منقطع نگردد وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا و بدرستیکه از جهودان هرآینه گروهی هستند چون کعب و ابو یاسر و حیی که از روی ناراستی يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْكِتَابِ بخواندن کتابیکه نوشته و بر بافته احبار ایشان است و آن مفتریات بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوهُ تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توریت است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه نیست از توریت وَيَقُولُونَ و میگویند هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ آن محرف و مفتری از نزد خداست وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و نیست آن از نزدیک خدا وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و میگویند بر خدا دروغ که تحریف او را سخن او میدانند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که دروغ میگویند.

بعد از بیان تحریف یهود ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی میگفتند که او دعوی الوهیت کرده و امت را بعبادت خود فرموده پس رد قول ایشان میفرماید

که ما کان



مَاكَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُّؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُوْلَ لِلنَّاسِ

سزاوار نیست هیچ آدمی را که عطا کند اورا خدا کتاب و علم و نبوت باز گوید بمردمان

كُوْنُوْا عِبَادًا لِّيْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ كُوْنُوْا رَبّٰنِيّٖنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُوْنَ

بندگان شوید مرا بدون خدا ولیکن گوید که باشید ربانی یعنی مرشد خلق شوید بسبب • آموختن

الْكِتٰبَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُوْنَ ۝ وَلَا يَاْمُرَكُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِكَةَ وَالنَّبِيّٖنَ

کتاب و وخواندن آن وسزاوار نیست که فرماید شمارا که گیرید فرشتگان و پیغامبران را

اَرْبَابًا اَيَاْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝ وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ

آیا بکفر فرماید شمارا بعد از آنکه مسلمان شده باشید وآنگاه که گرفت خدای تعالی پیمان

النَّبِيّٖنَ لَمَآ اٰتَيْتُكُمْ مِّنْ كِتٰبٍ وَّحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُوْلٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ

پیغامبران را که آنچه دادم شمارا از کتاب و علم باز بیاید بشما پیغامبری باورکننده آنچه باشماست

لَتُؤْمِنُنَّ بِهٖ وَلَتَنْصُرُنَّهٗ قَالَ ءَاَقْرَرْتُمْ وَاَخَذْتُمْ عَلٰى ذٰلِكُمْ اِصْرِيْ

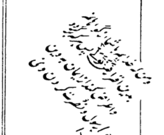
البته ایمان آرید باو والبته یاری دهید او را فرمود خدا آیا اقرار کردید و گرفتید براین کار عهد مرا یعنی قبول کردید

قَالُوْٓا اَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوْا وَاَنَا مَعَكُمْ مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ ۝ فَمَنْ تَوَلّٰى

گفتند اقرار کردیم فرمود پس گواه باشید یعنی بایکدیگر و من بشما از گواهانم پس هرکه برگردد

ع ۹ ۱۵

ماکان لبشر هرگز نبوده و نباشد و میسر نشود و مرا فرید را یعنی عیسی ان یؤتیه الله الکتب آنکه بدهد خدا او را انجیل والحکم و فهم آن یا فصل امور و قضیه نبوت والنبوة و پیغمبری ثم یقول للناس پس آنکس گوید مر امت خود را که کونوا عبادا لی باشید شما بندگان مرا پرستندگان من من دون الله جز از خدا ولکن کونوا ولیکن گوید که باشید ربانیین راستان در دین و استواران در دانش بما کنتم به سبب آنکه باشید شما از روی اخلاص تعلمون الکتب بیاموزید مر دیگران را کتابی که از حق فرود آمده است وبما کنتم تدرسون و بآنکه باشید شما پیوسته بخوانید و راست کنید کتاب را یعنی آیت چنان مفهوم میشود که ربانی آنست که علم را پرورش دهد بافاده و استفاده و آنکه محمد بن حنیفه رضی در روز دفن عبدالله بن عباس رضی فرموده که مات الیوم ربانی هذه الامة مؤید این قول است و بزبان اهل معرفت ربانیان مجردانند که قدم بر سر کونین زده اند و از کمال توکل بغیر حق ملتفت ناشده چنانچه بر صفات نفس فریبنده کرده و روی توجه از خود بر تافته و بدست آورده **بیت** ریخته باران عرفان از سحاب کرمت شسته نقش حرف غیر از صفحه پندارشان و در لطائف آورده که ربانیان دانایان باشند بخدا و بر دباران در راه خدا قائم باشند و فانی از ماسوی الله شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان با حق **مصرع** با او گویند آنچه از وی شنوند و لا یأمرکم و نمی سزد آنرا که خدا پیغمبر ساخته که امر کند شما را ان تتخذوا الملئکة آنکه فرا گیرید فرشتگان را والنبیین اربابا و پیغمبران را خدایان تخصیص ملک و نبی بجهت آنست که بعضی مشرکان ملائکه را پرستیدند و یهود و نصاری پیغمبران را که عیسی و عزیر اند ایأمرکم بالکفر آیا میفرماید آن پیغمبر شما را بپوشیدن حق و شرک آوردن بعد اذ انتم مسلمون بعد از آنکه هستید شما گردن نهادگان مر دین اسلام را واذ اخذ الله و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت خدا میثاق النبیین پیمان و عهد پیغمبران او امم در اخذ میثاق تابع انبیا اند و این میثاق عظیم است که حق سبحانه از همه پیغمبران فرا ستده که شما و امم شما ایمان آرید بمحمد و مضمون میثاق همین است که لما اتیتکم هرچه بدهم شما را من کتب و حکمة از کتاب منزله و فهم آن ثم جاءکم رسول پس بیاید بشما فرستاده از نزد من که آن محمد است مصدق لما معکم باور دارنده مر آنچه را که باشماست از کتاب و حکمت لتؤمنن به هر آینه ایمان آرید بوی ولتنصرنه و یاری کنید او را به تن خود اگر در زمان شما آید والا باظهار صفات و نعوت او و امم خود را بیاری او فرمائید قال گفت خدا مر انبیا را بعد از عرض این میثاق بر ایشان ءاقررتم آیا اقرار کردید واخذتم و فرا گرفتید علی ذلکم بر اینکه گفتیم اصری عهد مرا بر وجهی که بران وفا کنید قالوا اقررنا گفتند انبیا اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم قال فاشهدوا گفت خدا که گواه باشید بعضی بر اقرار بعضی یا ملائکه را فرمود که گواه باشید بر اقرار انبیا وانا معکم من الشهدین





بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ○ اَفَغَيْرَ دِيْنِ اللّٰهِ يَبْغُوْنَ وَلَهٗٓ اَسْلَمَ

بعد ازین پس آنگروه ایشانند بدکاران آیا این کافران وری دین خدا میطلبند و خدا را منقاد شده اند

مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَّاِلَيْهِ يُرْجَعُوْنَ ○ قُلْ اٰمَنَّا

آنانکه در آسمانها و زمین اند بخوشی یا ناخوشی و بسوی او گردانیده شوند بگو ایمان آوردیم

بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ

بخدا و بآنچه آورده شده است بر ما و بآنچه فرود آورده شده بود به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب

وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَالنَّبِيُّوْنَ مِنْ رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ

و نبیرگان وی و آنچه داده شده موسی و عیسی و پیغامبران را از پروردگار ایشان فرق نمی کنیم

بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ○ وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا

میان هیچ یک از ایشان و ما خدا را منقادیم و هرکه طلب کند ورای اسلام دین دیگر را

فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ○ كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ

پس هرگز قبول کرده نخواهد شد ازو و او در آخرت از زیان کاران است چگونه راه نماید خدا

قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْٓا اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ وَّجَآءَهُمُ

گروهی را که کافر شدند بعد اسلام خود بعد از آنکه شناختند که پیغامبر درست است و بعد از آنکه آمد بایشان

بَعْدَ ذٰلِكَ بعد ازین عهد و پیمان فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه سر مشان هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشان بیرون رفتگانند از دایرهٔ فرمان و ایمان یا از مقام عهد و پیمان اَفَغَيْرَ دِيْنِ اللّٰهِ آیا بجز دین خدا يَبْغُوْنَ میطلبید دین دیگر را و بحفص يبغون میخوانند یعنی آیا پیمان شکنان بغیر دین حق میطلبند دین دیگر را وَلَهٗٓ اَسْلَمَ و حال آنکه مر خدا را گردن نهاده است مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هرکه در آسمانهاست وَالْاَرْضِ و هرکه در زمین است طَوْعًا وَّكَرْهًا برغبت و بکراهت یعنی اگر خواهند و اگر نی سر بر خط فرمان او باید نهاد و گفته اند اهل آسمانها فرمان بردارند برغبت و اهل زمین بعضی بطوع و جمعی بکراهت یا اتقیا و ما عدای ثقلین بطوع است و از ان ایشان بکره وَاِلَيْهِ يُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گردانیده خواهید شد ای طائعان و کارهان و حفص بغیبت خواند یعنی همه اهل آسمان و زمین بدو رجوع خواهند کرد قُلْ اٰمَنَّا بگوی ای محمد که ایمان آوردیم ما بِاللّٰهِ بخدا که یکتاست در ذات و بی همتاست در صفات وَمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویده ایم بآنچه فرو فرستادند بر ما یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و بآنچه نازل گردانیده اند عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بر ابراهیم و دو پسر و نبیرگان او و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود چه ایشان در تحت شریعت او بودند وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى و بآنچه داده اند بموسی که توریت است وَعِيْسٰى و بعیسی که آن انجیل است وَالنَّبِيُّوْنَ و بآنچه داده اند پیغمبران دیگر را چون شیث و ادریس و داود و حیقوق و شعیب که کتب بر ایشان نازل شده بود مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدائی نمی افگنیم بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی بهمه ایمان می آریم نه ببعضی دون بعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و ما مر خداوند را گردن نهادگانیم در امر و نهی او وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا و هرکه میطلبد جز دین مسلمانی دین دیگر را فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ پس پذیرفته نشود آن دین ازو وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ و او بواسطهٔ ترک اسلام در ان سرای از زیان زدگان باشد و این آیت تهدید جمعی است که طالب غیر دین اسلام اند و در شان آنها که بعد از وصول بشرف اسلام دست از دامن دین متین داشته و مرتد شده می فرماید كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ چگونه راه نماید خدا استفهام است بمعنی نفی یعنی راه ننماید خدا قَوْمًا كَفَرُوْا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ بعد از ایمان که آورده بودند و ایشان دوازده تن بودند که از مسلمانی روی برتافته بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید و طعمه بن ابیرق و مقیس بن ضبابه و امثال ایشان که اول گرویدند بخدا وَشَهِدُوْٓا و گواهی دادند

اَنَّ الرَّسُوْلَ آنکه فرستادهٔ خدا یعنی محمد حَقٌّ حق است و قول او صدق

وَجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ



الْبَيِّنٰتُ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ○ أُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ

حجتها و خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را این گروه سزای ایشان آنست که باشد بر ایشان

لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ○ خٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ

نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه ایشان جاویدان در ان لعنت سبک کرده نشود از ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ○ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَأَصْلَحُوا

عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند الا آنانکه توبه کردند بعد از این و نیکوکاری نمودند

فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمٰنِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا

پس هر آینه خدا آمرزنده مهربان است هر آینه کسانیکه کافر شدند بعد اسلام خویش باز زیادتی کردند در کفر

لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّونَ ○ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ

هرگز قبول کرده نشود توبهٔ ایشان و آن گروه ایشانند گمراهان هر آینه آنانکه کافر شدند و

مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِّلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَّلَوِ

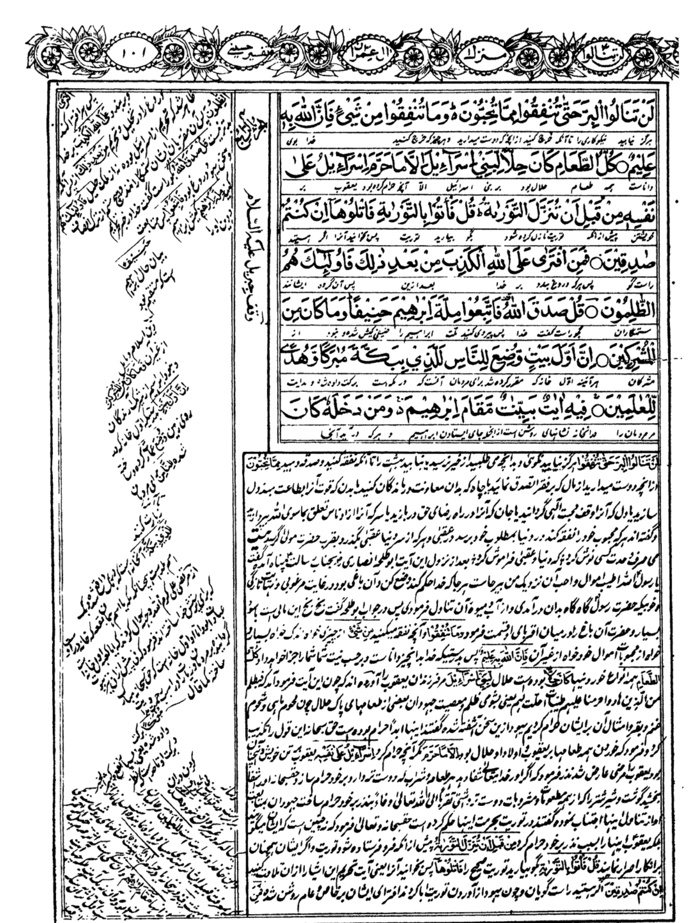
کافر مردند پس هرگز قبول کرده نشود از هیچ یک ایشان مقدار پری زمین از زر و اگرچه

افْتَدٰى بِهٖ أُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِينَ ○

عوض خود دهد آنرا آنگروه ایشانراست عذاب دردمند و نیست ایشانرا هیچ یاری دهنده

ع ۹ ۱۱ ۱۶

الْبَيِّنٰتُ و آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات پیغمبر وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ و خدا راه ننماید گروه ستمکاران را که وضع کفر کردند در موضع ایمان أُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ آنگروه مرتدان پاداش ردت ایشان أَنَّ عَلَيْهِمْ آنست که بر ایشان باشد لَعْنَةَ اللّٰهِ لعنت خدا و آن دوریست از رحمت او وَالْمَلٰٓئِكَةِ و لعنت فرشتگان و آن بیزاریست از ایشان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان و آن مذمت کردن است مر ایشان را خٰلِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبت است لَا يُخَفَّفُ سبک گردانیده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب و رنج وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا از تاخیر عذاب از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردند بحضرت ربوبیت مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آنکه برگشته اند از حق وَأَصْلَحُوا و باصلاح آورند آنچیز را که در آن فساد کرده اند فَإِنَّ اللّٰهَ که پس بتحقیق که خداوند تعالی غَفُورٌ آمرزنده توبهٔ گناهگار است رَّحِيمٌ مهربانست بر ایشان برادر حارث بن سوید این آیت را بدست امینی داده نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده را گفت که من هرگز از تو دروغی نشنیده ام و برادرم نیز برسول خدا افترا نمیکند و رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و خدا از همه راستگوتر است پس چرا نا امید باشم توبه کنان رو بمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت راه بران یازده تن دیگر خوانده و ایشان از توبه ابا نمودند جواب دادند که ما حالا در مکه طرح اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمد و اعوان و انصار او می بریم اگر مطلوب حاصل شود فهو المراد و الا چون خواهیم بدین اسلام باز گردیم و توبهٔ ما نیز پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند بخدا و رسول بَعْدَ إِيمٰنِهِمْ پس از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدند بر آن یا باین آیت توبه نیز کافر شدند لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبهٔ ایشان وَأُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّونَ و آنگروه که بر کفر اقامت ورزیدند ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا هلاک شدگان در بادیهٔ غوایت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و ایشان کافر بودند یعنی بر کفر مردند فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود از هیچ یکی از ایشان مِّلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا پری زمین زر وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ و اگرچه فدا دهد آنهمه را یعنی اگر کافری آنمقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد از و مقبول نخواهد بود أُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و آنها که کافر میرند مر ایشانراست عذابی مشتمل بر الم بیحساب وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِينَ و نباشد مر ایشانرا هیچکس از یاری دهندگان در باز داشتن از عذاب ایشان لَنْ تَنَالُوا



لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ

هرگز نیابید نیکوکاری را تا آنکه خرج کنید از آنچه دوست میدارید و هرچه خرج کنید از چیزی پس خدا بوی

عَلِيمٌ ○ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ

داناست همه طعام حلال بود بر بنی اسرائیل الا آنچه حرام کرده بود یعقوب بر

نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ ۗ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ

خود پیش از آنکه تورات نازل کرده شود بگو بیارید تورات پس بخوانید آنرا اگر هستید

صَادِقِينَ ○ فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

راست گو پس هرکه دروغ بندد بر خدا بعد از این پس آن گروه ایشانند

الظَّالِمُونَ ○ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ ۗ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ

ستمکاران بگو راست گفت خدا پس پیروی کنید ملت ابراهیم را حنیفی کیش شده و نبود از

الْمُشْرِكِينَ ○ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

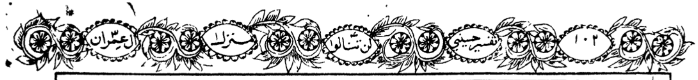
مشرکان هر آینه اول خانه که مقرر کرده شد برای مردمان آنست که در مکه است برکت داده شده و هدایت

لِّلْعَالَمِينَ ○ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ

مر مردمان را در آنجا نشانهای روشن است از آنجمله جای ایستادن ابراهیم و هرکه درآید آنجا

لن تنالوا البر حتی تنفقوا هرگز نیابید نکوئی و بد آنچه می طلبید از خیر نرسید یا نیابید بهشت را تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید مما تحبون از آنچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت بذل سازید یا دل که آنرا وقف محبت الهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق در بازید یا سر که آنرا از دماس تعلق بما سوی الله بپردازید وگفته اند هرکه محبوب خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود برسد در عقبی و هرکه از سر دنیا و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی برسد حیث می صرف و مدت کسی نوش کرده که دنیا و عقبی فراموش کرده بعد از نزول این آیت ابو طلحه انصاری بجناب رسالت پناه آمده گفت یا رسول الله اطیب اموال و احب آن نزدیک من بیرحاست هرجا که خدا حکم کند وضع کن و آن باغی بود در غایت مرغوبی و نهایت تازگی و خوبی که حضرت رسول گاه گاه بدان درآمدی و از آب و میوه آن تناول فرمودی پس در جواب بوطلحه گفت بخ بخ این مالیست با سود بسیار و حضرت آن باغ را در میان اقربای او قسمت فرمود وما تنفقوا و آنچه نفقه میکنید من شیء از چیزی نیکو خواه بسیار خواه از محبوبات اموال خود خواه از غیر آن فان الله به علیم پس بدرستیکه خدا بدانچیز داناست و برحسب نیت شما را جزا خواهد داد کل الطعام همه انواع خوردنیها کان حلا بوده است حلال لبنی اسرائیل مر فرزندان یعقوب را آورده اند که چون این آیت فرود آمد که فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی از طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و امثال آن برایشان حرام کردیم جهود ازین سخن آشفته شده گفتند اینها ابداً حرام بوده است حق سبحانه این قول را تکذیب کرده فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود الا ما حرم مگر آنچه حرام کرد اسرائیل علی نفسه یعقوب بر تن خویش و آن چنان بود که یعقوب را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر او را خدای تعالی شفا دهد هر طعام و شراب که دوست تر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقرباً الی الله تعالی و وفاء بنذر بر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت او از تناول اینها اجتناب نموده گفتند در توریت اینها حکم کرده است حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است که ایشان میگویند بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرده من قبل ان تنزل التوراة پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریت و اگر ایشان همچنان بر انکار اصرار نمایند قل فأتوا بالتوراة بگو بیارید توریت صحیح را فاتلوها پس بخوانید آنرا یعنی آیت تحریم این اشیا را از آن تلاوت کنید ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان و چون جهود از آوردن توریت ابا کردند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شده فمن

ابراهیم دوم غوص کردن قدم آنحضرت در رو تا کعبین سیوم بقای آن رقم مدت متمادی چهارم محفوظ ماندن آن سنگ با وجود کثرت اعادی آیتی و دیگر و من دخله و هرکه درآید درین خانه کان آمنا



اٰمِنًا ۚ وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ

ایمن بود و حق خداست بر مردمان حج خانه کعبه هرکه توانائی دارد رفتن بسوی آن از جهت اسباب راه و هرکه کافر شود پس هرآئینه

اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِينَ ۝ قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ شَهِيدٌ

خدا بی نیاز است از همه عالمها بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیات خدا و خدا حاضرست

عَلٰى مَا تَعْمَلُونَ ۝ قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ

بر آنچه میکنید بگو ای اهل کتاب چرا باز میدارید از راه خدا کسی را که ایمان آورد

تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ

می طلبید آن راه را کجی و شما با خبرید و نیست خدا بیخبر از آنچه میکنید ای

اٰمَنُوٓا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمٰنِكُمْ

مسلمانان اگر فرمان برید گروهی را از اهل کتاب که گردانند شما را بعد از اسلام شما

كٰفِرِينَ ۝ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ

کافران و چگونه کافر شوید و خوانده میشود بر شما آیات خدا و در میان شماست پیغامبر خدا

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ

و هرکه چنگ استوار کرد بخدا پس هرآئینه راه نموده شد بسوی راه راست ای

ع ١

اٰمنًا باشد ایمن از قتل و غارت نیست گناهگار که بنجا آرد روست تعرض از وی کرده ماوای که در خانه باشد و گفته اند داخل حرم بجهت اداء حج و عمره ایمن است از عقوبات و مکافات جرایمی که قبل از حج مرتکب آن شده چه آن بقول اصح مغفورست ابو ابراهیم صوفی گوید شبی طواف خانه کعبه میکردم بغایت و قت صافی داشتم گفتم خدایا تو فرموده که ومن دخله کان آمنا داخل حرم از چه چیز ایمن باشد هاتفی آواز داد که آمنا من النار جمیعکه مقام ابراهیم را بکه بیت اسند و امن داخل حرم را آیت دیگر قول اینست که از مجموع آیات بینات دو را ذکر کرد و باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آیات بینات بسیار است و ذکر آن متجاوز از حد شمار و مفسران بعضی از آنها را ذکر میکنند چون میل قلوب بآن و اختصاص آن بقبله مومنان و آنکه قاصد تخریب آن خانه است مخذول گردد و هیچ پرنده بر بام خانه نشیند و هرگز بی طواف کننده نباشد و هرکه نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود و اولیاء در شب آدینه حوالی وی حاضر گردند و جانیان و جنیان بطواف آن مامور شده و امثال این آیات واضح بسیار است بیت هرچه گفتیم در او صاف وی از روی کمال هیچ نگفتیم از صد چندان است و محققان گویند که نخستین خانه که در مکه بنیاد بنی آدم بجهت منظوریست و لکن ینظر الی قلوبکم و نیاکم موضوع شد خانه دل است و جمیع اجزای وجود ببرکت دل راه حق بیابند چه هرگاه اشعه لوامع نظرات تجلیات ربانی بر دل افتد آثار انفتاح و انوار انشراح از صفحه وجه ولایح گردد و سعت بکون سینی قلب عبدی متصف گشته مظهر اسرار بی است و نا یبصر شود و بیخانه علامات روشن است که طالبان بنیاد مطلوب خود استدلال میکنند و مقام ابراهیم که مقام تسلیم باشد یکی از آنهاست شیخ شبلی قدس سره فرموده که مقام ابراهیم مقام خلت است و هرکه بدین مقام در آید از همه فتنه ها ایمن گردد و در حرم حریم سبب امانست از تیغ تشویش و چون در حرم حق ماسوا ایمنی باشد از شمشیر قطیعت دوست و عاشقانرا هیچ بلی از الم فراق دوست زیاده نیست بیت تیغ گر بر سرم زنی باکی ندارم و بهجر از کشی طاقت نیارم و لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ مر خدا راست بر مردمان حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانه کعبه مَنِ اسْتَطَاعَ هرکه توانائی دارد إِلَيْهِ سَبِيلًا بسوی بیت از جهت راه و استطاعت بقول امام شافعی زاد و راحله است و بسخن امام مالک صحت بدن و قدرت بر مشی کسیکه زاد و راحله حاصل شود و امام اعظم در مجموع زاد و راحله و صحت بدن را استطاعت میگوید و امن طریق نیز شرطست وَمَنْ كَفَرَ و هرکه نگرود بفرضیت حج فَإِنَّ اللّٰهَ پس هر آئینه خدای تعالی غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِينَ بی نیاز است از همه عالمیان و از ان نقصی بذات اقدس او حضرت راجع نمیشود بلکه وبال بر تارک آنست قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ بگو ای اهل کتاب لِمَ تَكْفُرُونَ چرا میپوشید یا نمی گروید بِاٰيٰتِ اللّٰهِ آیتها که خداء در وجوب حج فرستاد وَاللّٰهُ شَهِيدٌ و خدا مطلع است و گواه عَلٰى مَا تَعْمَلُونَ بر آنچه شما میکنید از کتمان حق و کفر آیات ربانی قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ بگو ای اهل توریت لِمَ تَصُدُّونَ چرا باز میدارید عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدا که آن اسلام است و منع میکنید مَنْ اٰمَنَ کسی را که بگرویده بخدا و دین حق را قبول کرده مراد عمار یاسرست و رفقای او که یهود ایشانرا بکیش خویش میخواندند

بالله و هرکه چنگ در زند بدین خدا یا بکتاب او فَقَدْ هُدِيَ پس بدرستیکه راه نموده شود إِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا



اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝ وَاعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ

مسلمانان بترسید از خدا حق ترسیدن ازوی و نه میرید مگر مسلمان شده و چنگ زنید برسن

اللّٰهِ جَمِيْعًا وَّلَا تَفَرَّقُوْا وَاذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ

خدا جمع آمده و پراگنده مشوید و یاد کنید نعمت خدا را برشماست چون بودید دشمن یکدیگر پس الفت داد میان

قُلُوْبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهٖۤ اِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ

دلهای شما پس شدید بنعمت خدا برادر بایکدیگر و بودید بر کرانه مغاکی از آتش پس رهانید شمارا

مِّنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ۝ وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ يَّدْعُوْنَ

ازان همچنین بیان میکند خدا برای شما نشانهای خود را تا باشد که راه یابید و باید که باشد از شما گروهی که بخوانند

اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

بسوی نیکوکاری و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران

وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ تَفَرَّقُوْا وَاخْتَلَفُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ۚ وَ

و مباشید مانند کسانیکه پراگنده شدند و خلاف بایکدیگر کردند بعد ازانکه آمد بایشان حجتها و

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ يَّوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ وَّتَسْوَدُّ وُجُوْهٌ ۚ فَاَمَّا

آنگروه ایشانراست عذاب بزرگ آنروز که سفید شود یکپاره رویها و سیاه گردد یکپاره رویها اما

امنوا ای گروه گرویدگان اتقوا الله بترسید از خدا حق تقاته چنانچه سزای ترسیدنست نزد اکثر علما این آیت منسوخ است چه تقوی برانو
که حق آن باشد هیچکس نمی تواند بود پس عنایت الهی بار این مشقت ازین امت رفع فرموده ناسخ این آیت فرستاد که فاتقوا الله ما استطعتم
پرهیزگاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست ولا تموتن و ممیرید الا وانتم مسلمون مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نهی بر موت واقع
شده واما فی الحقیقة امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانی بمیرند واعتصموا و چنگ در زنید ای انصار بحبل الله بدین خدا که حبل المتین است
جمیعا همه شما و بقول بعضی علما حبل الله اینجا قرآن است یا موافقت حضرت پیغمبر امر میکند که همه مجتمع باشید در اعتصام بذیل متابعت
سید انام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آنحضرت زنید نه راه بمقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی توان رسید

رباعی حقا که بی متابعت سید رسل ٭ هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت ٭ از هیچ رو بهیچ دری ره نمیدهند ٭ آنرا که ز آستانه او روی
دل بتافت ولا تفرقوا و پراگنده مشوید از خدمت وی واذکروا و یاد کنید نعمت الله علیکم نعمتهای خدا را که بر شما افاضت کرده و آن
اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر ببلده ایشان اذ کنتم اعداء آنرا یاد دارید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید فالف
پس خدا پیوند داد بین قلوبکم میان دلهای شما ببرکت اسلام و میمنت خواجه انام فاصبحتم پس گشتید شما بنعمته اخوانا برحمت خدا
برادران یکدیگر وکنتم و بودید شما بواسطه ضلالت و جهالت علی شفا حفرة بر کناره مغاکی من النار از آتش دوزخ یعنی مشرف
بودید بر وقوع دران و اگر مرگ شما بران حال دریافتی هرآینه بدوزخ میرفتید فانقذکم منها پس شما را باز رهانید خدا ازان حفره
یا ازان آتش کذلک همچنانکه بیان کرد حال شما را از نفرت قدیمی و الفت جدید یبین الله بیان میکند خدا و روشن میگرداند لکم
آیاته برای شما دلائل وحدانیت خود را لعلکم تهتدون تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت ولتکن منکم و هرآینه باید که باشد از شما
امة گروهی که ایشان یدعون الی الخیر بخوانند مردمان را به نیکوئی یعنی بدین اسلام یا بایتلاف مومنان با یکدیگر و جمعی برآنند که این عبارت
ازو آنست که خلق را بعبادت خدا میخوانند ویامرون بالمعروف و میفرمایند به نیکوئی وینهون عن المنکر و باز دارند از منکر و معروف آنست
که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حق است و منکر صحبت نفس واولئک
و آنگروه که داعی خیر و آمر معروف و ناهی منکراند هم المفلحون ایشان رستگاراند ولا تکونوا و مباشید ای مسلمانان کالذین تفرقوا
مانند آنانکه متفرق شدند بعداوت چون یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و موشکانیه از یهود

[illegible] واختلفوا و اختلاف کردند [illegible] بعد از [illegible] سال از رفع عیسی [illegible] من بعد ما جاءهم البینات پس از آنکه آمد بدیشان حجتهای روشن و دلیلهای [illegible] واولئک و آن گروه لهم عذاب عظیم مر ایشان راست عذابی
بزرگ یوم تبیض وجوه
دران روز که سفید و روشن گردد رویها
وتسود وجوه وسیاه گردد رویهای [illegible]
الذین

الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

آنانکه سیاه گشت رویهای ایشان گفته شود آیا کافر شدید بعد از اسلام خویش پس بچشید عذاب بسبب

كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا

کافر شدن خویش و اما آنانکه سفید شد رویهای ایشان پس در رحمت خدا باشند ایشان در آنجا

خَالِدُونَ ۝ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا

جاویدند این آیات خداست میخوانیم آنرا بر تو براستی و نمیخواهد خدا ستم کردن

لِلْعَالَمِينَ ۝ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝

بر مردمان و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و بسوی خدا بازگردانیده میشود همه کارها

ع ۱۱ ۲

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان میفرمایید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده و باور میدارید

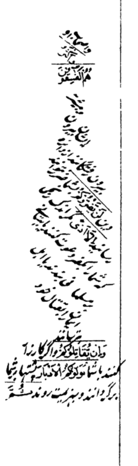
بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ

خدا و اگر ایمان می آوردند اهل کتاب هر آینه بهتر بودی ایشانرا بعضی از ایشان مسلمانند و اکثر ایشان

الْفَاسِقُونَ ۝ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ

بدکارانند هرگز زیان نرسانند بشما مگر اندک رنجی و اگر کارزار کنند با شما پشت بسوی شما کنند یعنی بگریزند

الذین اسودت وجوههم پس آنانکه سیاه گردد رویهای ایشان خطاب فرماید تا از روی توبیخ با ایشان گوید اکفرتم بعد ایمانکم
آیا کافر شدید پس از ایمان خود مراد اهل کتاب اند که پس از ایمان به پیغمبر ما کافر گشتند یا منافقان که بزبان اقرار و بدل انکار میکردند
یا کافران که در روز میثاق بربوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند یا مرتدان بعد از استعداد سعادت و ایمان گرفتار دام
شقاوت و خذلان گشتند و اصح آنست که خوارج و روافض بعد از تمسک سنت در ورطهٔ بدعت افتادند فذوقوا العذاب پس بچشید
عذاب دوزخ را بما کنتم تکفرون بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید و اما الذین ابیضت وجوههم و اما آنانکه سفید شد رویهای
ایشان یعنی مؤمنان و اهل سنت ففی رحمة الله پس باشند در رحمت خدا یعنی در بهشت از قبیل تسمیه محل است باسم حال و عرفا گویند
رحمت روح وصال است و شهود جمال هم فیها خالدون این سپید رویان در رحمت یا جنت جاوید مانندگانند تلک آنچه گذشت
درین سوره از اخبار و احکام آیات الله آیتهای خداوندست در زواجر و بشارت و وعد و وعید نتلوها علیک بالحق میخوانیم آنرا
بواسطه وحی بر تو براستی و درستی وما الله یرید و نیست خدا که خواهد ظلما للعالمین بیدادی از نزد خود مر جن و انس را یعنی بر ایشان ستم
نکند و بی جرم عقوبت نفرماید ولله ما فی السموات و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از نجوم و ملائکه و ما فی الارض و آنچه در زمینهاست
از ارکان و موالید ثلثه و الی الله و بسوی خدا ترجع الامور بازگردانیده شود همه کارها کنتم خیر امة هستید شما بهترین گروهی که از خلوتخانهٔ
غیب اخرجت للناس بیرون آورده شده است از برای مردمان قولی آنست که بودید شما بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا
در کتب انبیا یا در روز میثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نمودید و خیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت منتظم اند
شعر لما دعا الله داعینا لطاعته * باکرم الرسل کنا اکرم الامم بیت چون خدا پیغمبر ما را برحمت خوانده است * افضل پیغمبران او گشته ما
خیر الامم و گفته اند خیریت این امت درین صفت است که یاد میکند تأمرون بالمعروف میفرمایید بمعروف و آن چیزیست که شرع آنرا
مستحسن دارد و تنهون عن المنکر و نهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد و تؤمنون بالله و میگروید از روی تحقیق بخدا
و ایمان بخدا متضمن آنست که ایمان داشته باشند بهر چه ایمان بدان لازمست چه ایمان بخدا وقتی متحقق شود که بهرچه فرموده که ایمان
آرید ایمان آورده باشند ولو آمن اهل الکتاب و اگر ایمان آرند و تصدیق کنند علمای بنی اسرائیل آنرا که به پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن
لکان خیرا لهم هر آینه باشد آن ایمان و تصدیق بهتر مر ایشانرا از کفر و انکار منهم المؤمنون بعضی از ایشان گرویدگانند یعنی ابن سلام





ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ○ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ

باز نصرت داده نشوند · زده شد برایشان · خواری · هرجاکه یافته شوند · مگر بدستاویزی از خدا

وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ط

و دستاویزی از مردمان · و بازگشتند بخشمی · از خدا · و زده شد برایشان · ناداری

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ط

این بسبب آنست که ایشان کافری بودند · بآیات خدا · و می کشتند · پیغامبران را · بنا حق

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ○ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ

این بسبب گناه کردن ایشانست و بسبب آنکه از حد می گذشتند · نیستند همه برابر · از · اهل کتاب · گروهی هست

قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ○ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ

ایستاده و بدین است که میخوانند آیات خدا را در اوقات شب و ایشان سجده می کنند · باور میدارند خدا را · و

الْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ

روز قیامت را · و میفرمایند · بکار پسندیده · و منع میکنند · از ناپسندیده · و شتابی میکنند

فِي الْخَيْرَاتِ ط وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ○ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ط

در نیکیها · و ایشان · از شایستهکاران اند · و آنچه کنند · از نیکی پس ناقدرشناسی کرده نشوند با ایشان

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ پس از هزیمت یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند و نه از حق مددگاری ضُرِبَتْ و محکم کرده شده عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ بر جهودان علامت خواری و نفس ایشان بحیثیتیکه هرگز منفک نگردد و اصح آنست که ذلت آن جزیه است أَيْنَ مَا ثُقِفُوا هرجاکه یافته شوند آن ذل با ایشان باشد إِلَّا استثنای منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان است لیکن ایشان را زنهار رسیده است بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ بعهدی از خدا که قبول جزیه است وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ و عهدی از مؤمنان باذن خدای تعالی بعد از قبض جزیه وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ و بازگشتند یهود بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب الٰهی شدند وَضُرِبَتْ و زده شد یعنی موضوع گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ برایشان علامت درویشی و احتیاج یعنی احاطه کرده شد این نشانه بدیشان چون احاطه بیت مضروب بر اهل آن ذَٰلِكَ این خواری و مسکنت و رجوع بغضب حق بِأَنَّهُمْ كَانُوا بآنست که ایشان هستند از روی عناد يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ میگروند بقرآن یا باحکام توریت یا بمعجزات محمد وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ و می کشتند پیغمبران را بنا سزا و ناواجب و فی نفس الامر قتل الانبیا ناحق است اما بحسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود و این اقبح است از آنکه اعتقاد حقیت داشته باشند در قتل ایشان و گفته اند اگرچه قتل از آبای یهود مدینه واقع شده اما چون رضای ایشان بدان بود و در اعداد قاتلان می آرد ذَٰلِكَ این کفر و قتل بِمَا عَصَوْا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَكَانُوا يَعْتَدُونَ و بودند که تجاوز میکردند از حد و خدای تعالی آورده اند که چون عبد اللّٰه بن سلام و یاران او چون ثعلبه و اسد و اسید دولت اسلام دریافتند یهود زبان طعن گشاده میگفتند که ایشان از اشرار قوم ما اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق سبحانه و تعالی فرستاد که لَيْسُوا سَوَاءً نیستند مؤمنان اهل کتاب برابر با کافران ایشان مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ از اهل کتاب گروهی اند ایستاده بر دین اسلام یا قائم بحدود الٰهی و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و دین درست و آن گروه عبد اللّٰه بن سلام و اصحاب و بودند با چهل تن از نجران و سی و دو تن از حبشه و هشت کس از روم که بعیسی ایمان داشتند و بمحمد نیز ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ میخوانند قرآن را آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعت شب و گفته اند میان مغرب و عشا وَهُمْ يَسْجُدُونَ و ایشان سجده و تلاوت می کنند یا در ساعت شب نماز میگذارند و اشهر نماز عشاست که مخصوص بدین امت شده و حضرت رسالت پناه تاخیر عشا فرموده بودند و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و گفت بدانید که

از اہل و بیان هیچ طائفه درین وقت خدا را یاد نکنند غیر از شما يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ صفت است قائمه را میکنند و میگویند ایمان حقیقی می آرند بخدا و الْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز قیامت وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند خلق را بتصدیق محمد و بمأمورات شرع وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر علیه السلام و از منهیات دیگر وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ و می‌شتابند در ارتکاب خیرات و استعمال آن وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ و آن گروه یعنی امت قائمه موصوف بدین صفات مذکوره از جهت رستگاران و برگزیدگان اند وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنند از نیکی فَلَنْ يُكْفَرُوهُ پس هرگز ناسپاس داشته نشود یعنی نقص ثواب را بمؤمنان اعمال شما نخواهد رسید چنانچه توفیق ثواب را شکر میگویند و کان سعیهم مشکورا و حفص در یفعلوا و یکفروه بیا میخواند یعنی میکنند امت قائمه از خیر از عمل ایشان ضایع نخواهد بود و اللّٰه علیم



وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالْمُتَّقِيْنَ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ

و خدا داناست به پرهیزگاران هرآینه کسانیکه کافر شدند دفع نکند از ایشان مال ایشان و نه اولاد ایشان

مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ○ مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ

از عذاب خدا چیزی را و ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاویدند صفت آنچه خرج میکنند

فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ فِيْهَا صِرٌّ اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوْٓا

در زندگانی دنیا مانند صفت بادیست که در آن سرمای سخت است برسید زراعت گروهی را که ستم کردند

اَنْفُسَهُمْ فَاَهْلَكَتْهُ ۭ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

بر خویشتن پس نابود ساخت آنرا و ستم نکرد خدا بر ایشان ولیکن بر خویشتن ستم میکردند ای مسلمانان

اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا بِطَانَةً مِّنْ دُوْنِكُمْ لَا يَاْلُوْنَكُمْ خَبَالًا ۭ وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ ۚ قَدْ

دوست پنهانی مگیرید از غیر خویش تقصیری کنند به نسبت شما در فتنه انگیزی دوست داشتند رنج شما را هر آینه

بَدَتِ الْبَغْضَاۗءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ښ وَمَا تُخْفِيْ صُدُوْرُھُمْ اَكْبَرُ ۭ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ

ظاهر شد دشمنی از دهان ایشان و آنچه پنهان کرده است سینه ایشان سخت تر است هر آینه بیان کردیم برای شما

الْاٰيٰتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ ○ ھٰٓاَنْتُمْ اُولَاۗءِ تُحِبُّوْنَھُمْ وَلَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ

نشانها اگر دانا هستید آگاه شوید شما ای قوم که دوست میدارید ایشان را و دوست نمیدارند شما را و ایمان می آرید

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ و خدا داناست بِالْمُتَّقِيْنَ باحوال پرهیزگاران اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه کافر شدند بقرآن و محمد و آن کعب بن الاشرف
و اصحاب و بودند لعنهم الله لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ باز ندارد از ایشان مالهای ایشان که برشوت میدهند مر علمای خود را تا آنچه رشوت
میگیرند از ارازل قوم خود وَلَآ اَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان که باعانت و امداد ایشان مستظهرند مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از عذاب خدا چیزی
وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ و آنگروه کافران ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش جاوید مانندگانند مَثَلُ
مَا يُنْفِقُوْنَ مثل آنچه نفقه میکنند جهودان بر علمای خود یا ابوسفیان و اصحاب او در حرب احد که خرج لشکر کفار مینمایند یا
اخراجات مشرکان در عیدها بر بتان خود یا نفقه منافقان بریا و سمعه فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيْحٍ مانند
بادیست که باشد فِيْهَا صِرٌّ در آن باد سرمای سخت اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ برسد بکشت زار قومیکه بشرک و معاصی ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ ستم کرده اند
بر نفسهای خود و با حق خدا نداده اند فَاَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود گردانید آن باد سرد کشت ایشان را وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ و ستم نکرد خدا بر
مزارعان بنابود شدن مزروعات ایشان وَلٰكِنْ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ولیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ستم میکنند بارتکاب عملی که
بدان مستحق عقوبت میشوند صاحب کشاف گفته که حق سبحانه تشبیه کرد آن مالها را که نفقه میکردند نه بموقع در عدم انتفاع بران
بکشت زار که منفعتی از ان بکس نرسد و گفته اند مثلا نفاق ناپسندیده ایشان در اهلاک ایشان چون مثل ریح مهلکه است در اهلاک حرث
يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا ای گروه گرویدگان فرا مگیرید بِطَانَةً مِّنْ دُوْنِكُمْ دوستی نهانی از دون مؤمنان که ابنای جنس شما اند
جمعی از صحابه با منافقان دوستی داشتند یا با یهود عقد موالات بسته بودند بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا قرب جوار رسم
صداقت فرو نمی گذاشتند حق تعالی نهی کرده مؤمنانرا از همنشینی ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود لَا يَاْلُوْنَكُمْ ایشان تقصیر نکنند در باب
شما خَبَالًا از روی تباهی و فساد وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ دوست دارند آنکه شما در آن باشید از رنج و مشقت قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاۗءُ بتحقیق آشکار
شده است دشمنی با یشان یعنی علامت عداوت مِنْ اَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان یعنی از سخنانی که بر دهن ایشان میگذرد و یهود
پیوسته بتجسس عیوب مسلمانان بودند و اهل نفاق نیز نسبت با حضرت رسالت علیه السلام سخنان فتنه انگیز میگفتند وَمَا تُخْفِيْ
صُدُوْرُھُمْ اَكْبَرُ و آنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از عداوت و بغضها بزرگتر است و بیشتر از آنچه بر زبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا
هرآینه ما بیان کردیم لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما آیتها در لزوم موالات آشنایان و معادات بیگانگان اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ اگر هستید شما



بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ ۚ وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا ۚ وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ

بهمه کتاب الهی وایشان چون ملاقات کنند باشما گویند ایمان آوردیم و چون تنها شوند بگزند بر شما انگشتان خود را

مِنَ الْغَيْظِ ۭ قُلْ مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ○ اِنْ تَمْسَسْكُمْ

از خشم بگو بمیرید بسبب خشم خویش هرآینه خدا داناست آنچه در سینهاست اگر برسد به شما

حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۡ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَّفْرَحُوْا بِهَا ۭ وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا لَا

نعمت ناخوش کنند ایشان را و اگر برسد به شما سختی خوشدل شوند بآن و اگر شکیب کنید و پرهیزگاری نمایید

يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـــًٔا ۭ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ ○ وَاِذْ غَدَوْتَ مِنْ اَھْلِكَ

ضرر نرساند بشما مکر ایشان هرآینه خدا بآنچه می کنند در گیرنده است و یاد کن آنگاه که بگاه بیرون آمدی از میان

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِيْنَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ۭ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○ اِذْ هَمَّتْ طَّاۗىِٕفَتٰنِ

اهل خانه خود می نشاندی مسلمانان را در جاها برای جنگ و خدا شنوا داناست آنگاه که خواستند دو فرقه

مِنْكُمْ اَنْ تَفْشَلَا ۙ وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا ۭ وَعَلَي اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ○ وَلَقَدْ

از شما که بزدلی کنند و خدا کارساز ایشان بود و بر خدا پس باید که توکل کنند مسلمانان و هرآینه

نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَّاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ○ اِذْ

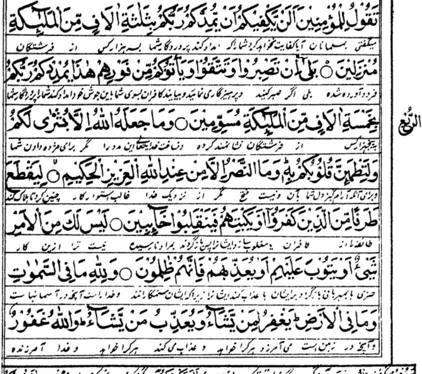
فتح داد شما را خدا روز بدر و شما خوار بودید پس بترسید از خدا تا بود که شکر کنید چون

۱۲ ع ۱۱ ۳

بالکتب کله همه کتابهای الهی وایشان بعضی را منکر اند واذا لقوکم و هرگاه که بشما رسیدند قالوا آمنا گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما واذا خلوا و چون بایکدیگر خلوت کنند عضوا علیکم الانامل میخایند و میگزند بر دشمنی شما سر انگشتان را من الغیظ از غایت خشم و کینه قل بگو ای محمد ایشان را موتوا بغیظکم بمیرید بخشم خود و امر توبیخ است و حاصل معنی آنکه بخشم و دردیکه از مؤمنان در دل دارید روزگار میگذرانید این غصه شما راست تا بوقت مرگ ان الله علیم بدرستیکه خدا داناست بذات الصدور بدان علمها که در دلهاست و مطلع است بر کینها که در سینهای شماست بعضی بر آنند که این کلام دعاء علیهم است حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود که بهلاک ایشان دعا کند پس معنی است که خدا بمیراند شما را و رسمان خشم و کینه و حسد و رشک که دارید بیت بمیرای ز حسد پیوسته غمگین که جز مرگت نخواهد داد تسکین ان تمسسکم حسنة اگر برسد بشما نصرتی و غنیمتی چنانچه در حرب بدر بود تسؤهم دل تنگ گرداند ایشان را و بد حال شوند وان تصبکم و اگر بشما رسد سیئة غمی والمی چنانچه در حرب احد واقع شد یفرحوا بها خوشدل و فرحناک شوند بدان و این علامت کمال عداوتست که بغم کسی شادمان و بشادی کسی غمناک گردند وان تصبروا و اگر شما ای مؤمنان صبر کنید بر جفای یهود و با کید منافقان یا آزار کفار وتتقوا و بپرهیزید از مخالطت اعدا لا یضرکم کیدهم شیئا شما را زیان نکند مکر و حیله ایشان هیچ چیز را ان الله بدرستیکه خدا بما یعملون بآنچه شما میکنید از صبر و تقوی محیط رسنده است و احاطه کننده واذ غدوت و یاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی من اهلک از منزل عایشه رض که اهل تست بقول بعضی آن روز احزاب یا بدر بوده و اصح و اشهر روز احد است و آن هفتم شوال سنه ثلاثه من الهجرة بود آورده اند که ابوسفیان لشکری از احیای عرب فراهم آورده متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار و پیاده که هفتصد زره پوش و دویست اسپ با ایشان بود بحوالی احد فرود آمد و حضرت رسالت پناه علیه السلام میخواست که در مدینه توقف کند و در شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی از ان اصحاب که در حرب بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند و حضرت با هزار کس از مهاجر و انصار بقتال ایشان توجه فرمود در اثنای طریق عبدالله بن ابی با سیصد کس منافق لعنهم الله شکست بلشکر اسلام آورده مراجعت نمودند و سید عالم با هفتصد کس در برابر دشمن صف برکشید کوه احد را در قفا و یمین را بیسار گذشت و روی بجانب مدینه آورده عبدالله بن جبیر را با پنجاه مرد تیرانداز در رخنه که بطرف کوه احد بود مقرر فرموده بتوقف در آن مرکز و محافظت آن مبالغه بسیار نمود و بنفس نفیس خود تسویه صف عسکر همایون اقدام کرد و این آن بامداد است که حق سبحانه فرمود که از منزل خود بیرون آمدی تبوئ

المؤمنين می ساختی و جا می کردی بجهت مؤمنان مقاعد للقتال جاهای ایستادن برای کارزار و جنگ بود که میمنه و میسره ... والله سمیع و خدا شنواست قولهای شما را که در باب خروج از مدینه و توقف در آن میگفتید علیم و داناست به نیت شما و بعلم قدیم ... اذ همت طائفتان منکم چون قصد کردند دو گروه از شما ... ان تفشلا آنکه بزدلی کنند و باز گردند ... والله ولیهما و خدا ... وعلی الله و بر خدا نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنون ... ولقد نصرکم الله ... ببدر ... منسوب به بدر بن کلده ... وانتم اذلة و حال آنکه شما بودید خوار ... فاتقوا الله پس بترسید ... و بکثرت مشرکان و بازگشتن منافقان ... لعلکم تشکرون ... اذ تقول




تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

میگفتی بمسلمانان آیا کفایت نخواهد کرد شما را که امداد کند پروردگار شما به سه هزار کس از فرشتگان

مُنزَلِينَ ○ بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم

فرود آورده شده بلی اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و بیایند کافران بسوی شما این جوش خود امداد کند شما را پروردگار شما

بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ○ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ

به پنج هزار کس از فرشتگان نشان کرده و نساخت خدای تعالی این مدد را مگر برای مژده دادن شما

الربع

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ○ لِيَقْطَعَ

و برای آنکه آرام گیرد دلهای شما بآن و نیست فتح مگر از نزدیک خدای غالب استوار کار چنین کرد تا هلاک کند

طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا خَائِبِينَ ○ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ

طائفه را از کافران یا مغلوب سازد ایشان را پس بازگردند بمراد نارسیده نیست ترا ازین کار

شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ○ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

چیزی یا مهربانی باز گردد بر ایشان یا عذاب کند ایشان را که ایشان ستمکارانند و خدا راست آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ

و آنچه در زمین است می آمرزد هرکرا خواهد و عذاب می کند هرکرا خواهد و خدا آمرزنده

تقول چون میگفتی للمؤمنین مر آن گروه را که از قتیلکه در مانده بودند الن یکفیکم آیا هرگز کفایت نمیکند و بسنده نیست ان یمدکم ربکم آنکه مددکاری کند پروردگار شما شما را بثلثة آلاف به سه هزار سوار من الملائکة منزلین از فرشتگان فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی برانند که وعدهٔ نزول این سه هزار فرشته در روز احد بوده بشرط صبر و تقوی چنانچه میفرماید بلی ایجابست بعد نفی یعنی مددگاری نماید ان تصبروا اگر صبر کنید در جنگ دشمن و تتقوا و بپرهیزید از مخالفت قول پیغمبر علیه الصلوة والسلام که در باب حرب گوید و مشهور بلکه اصح آنست که صحابه رسل روز بدر از حق سبحانه مدد طلبیدند خدای تعالی فرشتگان فرستاد اول هزار فرشته پس آن به سه هزار رسید و آخر به پنج هزار چنانچه فرمود و یاتوکم من فورهم و بیایند بشما دشمنان شما از خشمناکی که مر ایشان راست یا از جوش بیایند و هیچ درنگ نکنند هذا یمددکم ربکم اینست که مددگاری میکند شما را آفریدگار شما بخمسة آلاف به پنج هزار سوار من الملائکة از فرشتگان مسومین نشان کنندگان مر اسپان خود را و این عادت مستمره است میان مبارزان که روز حرب علامت بر خود یا بر مرکب خود بندند و نشان ملائکه در آن روز آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و اذناب اسپان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرفهای آن از میان دو کتف فرو گذاشته و ما جعله الله و نگردانید خدا آن امداد یا انزال یا عدد را الا بشری لکم مگر مژدگانی مر شما را بزودی فتح و لتطمئن و برای آنکه تا بیارامد قلوبکم به دلهای شما بوعدهٔ نصرت و ما النصر و نیست یاری دادن الا من عند الله مگر از نزدیک خدا العزیز غالبیکه مغلوب نشود الحکیم حاکمیکه نصرت و خذلان او بمقتضای حکمت باشد لیقطع تعلق بنصرکم دارد یعنی در حرب بدر شما را نصرت داد تا ببرد و نیست گرداند طرفا گروهی بزرگ را من الذین کفروا از آنانکه کافر بودند یا در هم بشکند رکنی از ارکان دین ایشان و در آن واقعه فی الواقع شکستی عظیم بصنادید قریش رسید که هفتاد تن کشته و هفتاد تن اسیر شدند او یکبتهم یا آنکه خوار و نگونسار گرداند ایشان را فینقلبوا پس بازگردند و بهزیمت شوند خائبین در حالتیکه بی بهرگان و ناامیدان باشند ذکر قصهٔ بدر در میان حرب احد برای آن فرمود تا صحابه جمع کنند میان صبر و شکر یکی ازین دو قصه مشتمل است بر فتح و غنیمت و بران شکر باید کرد و دیگر محتوی بر قتل و هزیمت و دران صبر شاید و قصهٔ حرب احد اجمالا بران وجه بوده که بعد از تسویهٔ صفین بمحاربه قیام نمودند و علمداران قریش یکی از پی دیگری کشته شدند و لشکر که روبهزیمت نهادند و اهل مدینه در لشکرگاه ایشان ریخته آغاز نهب و غارت کردند و جماعت تیراندازان محافظت رخنهٔ کوه تعلق بدیشان داشت با وجود آنکه پیغمبر مبالغه فرموده بودند که اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجای دیگر



ع ۱۳ ۹ ۱۴

رَّحِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ

مهربان است ای مؤمنان مخورید سود را دوچندان تو بر تو و بترسید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

تا باشد که رستگار شوید و بپرهیزید از آتشی که آماده کرده شده است برای کافران و فرمان برید خدا را

وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ

و پیغامبر را تا باشد که بر شما مهربانی کرده شود و شتاب کنید بسوی آمرزش از پروردگار خویش و بسوی بهشتی

عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ

که پهنای او مانند آسمانها و زمین است آماده کرده شده است برای پرهیزگاران آنانکه خرج میکنند در آسایش

وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ

و سختی و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان و خدا دوست میدارد

الْمُحْسِنِينَ ۝ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

نیکوکاران را و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم کنند بر خود یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند

لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا

برای گناهان خود وکیست که بیامرزد گناهانرا مگر خدا و پیوسته نباشند بر آنچه کردند

رَّحِيمٌ و خدا آمرزنده است و دوستان خود را مهربانست به بندگان خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا مخورید مال ربوا را أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً افزوده تو بر تو و گفته اند اضعاف سه را هم است و مضاعفه در اجل چه در جاهلیت یکی مال خود را به ربوا میداد تا وقت معین آنکه در اجل ربوا می افزود تا باندک تی همه مال مدیون مستغرق میشد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در آنچه نهی کرده است لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر شما رستگار گردید وَاتَّقُوا النَّارَ و بترسید از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که رساند شما را بآتش الَّتِي آن آتشیکه أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ آماده کرده شده است مر کافران و غیر ایشانرا بالذات برای کفار است و بالعرض برای عاصیان تا آگاه کافران را تعذیب است و مؤمن را تادیب وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدا را در آنچه حکم کند وَالرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول او را در آنچه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ باشد که شما رحم کرده شوید و در عذاب نیفتید وَسَارِعُوا و بشتابید إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ بآنچیزیکه سبب آمرزش باشد شما را مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما اقامت لازم در مقام ملزوم جهت تشویق بندگان است بموجبات مغفرت آن کلمه شهادت است یا ادای فرایض یا تکبیر اول که بجماعت دریابند یا صف اول از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت سنت یا استغفار یا جهاد مقام خود دانست چه این آیت در خلال قصه احد نازل شده و محققان گویند که این مسارعت بقدم گل نیست بلکه بقدم دل است **بیت**

این راه بپای تن بپایان نرسد تا جان نزند قدم بجانان نرسد در بحر الحقائق آورده که شتابید درین راه بقدم تقوی که تزکیه نفس است از اخلاق ذمیمه که جز بدین قدم بمقام قرب جنت وصال رسیدن محال است **ابیات** بگذار ره هوا پرستی رو آر بسوی خدا پرستی در راه محبتش روان شو بگذار ره جفا پرستی وَجَنَّةٍ و بشتابید بعملیکه برساند شما را به بهشتی از روی عظمت عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ پهنای آن آسمانهاست یعنی مانند آسمانهاست وَالْأَرْضُ و زمینها صفت عرض بهشت کرد جهت آنکه وصف طول ادخل در فهم بشر نگنجد و در تفسیر کبیر گوید اگر آسمانها و زمینها را طبق طبق سازد بهیئتی که هر یکی از این طبقات سطحی باشد مؤلف اجزای لا یتجزی و موصل گردانند این طبقات را بایکدیگر تا همه طبقی واحد شوند عرض بهشت این مقدار تواند بود أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ آماده شده چنین بهشتی برای پرهیزگاران از شرک الَّذِينَ يُنفِقُونَ آنانکه نفقه می کنند فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ در آسانی و در سختی مراد همه احوال است چه انسان بهیچ وجهی خالی از مفرحی یا مترحی نیست یعنی بهمه حال نفقه می کند و گفته اند متفق اند در توانگری و درویشی یا در صحت و مرض یا در گرانی و ارزانی وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ و فرو خورندگانند خشم را با وجود قدرت آورده اند که کسی امام اعظم حسن را طبانچه زد امام

یعنی دیگر بار بر سر آن فعل زشت نشد و ...

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

دانسته آن گروه پاداش ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان و بوستانها میرود زیر آن جویها

خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ○ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

جاویدان در آنجا و نیک است اجر جماعت کنندگان هرآینه گذشته است پیش از شما واقعها پس سیر کنید در زمین

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ○ هَٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ

و ببینید چگونه بود آخر کار دروغ دارندگان این واضح کردن است برای مردمان و راه نمودن و پند دادن

لِلْمُتَّقِينَ ○ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ إِنْ

برای پرهیزگاران و سست مشوید و اندوهناک مباشید و شمائید غالب اگر مسلمان هستید اگر

يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ

برسد شما را زخمی پس رسیده است جماعت کافر را زخمی مانند آن یعنی در بدر و این حادثها میگردانیم آنرا در میان

النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا

مردمان برای فواید بسیار و تا متمیز سازد خدا مؤمنان را و شهید گرداند بعضی را از شما و خدا

يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ○ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ○

دوست نمیدارد ستمکاران را و تا کامل عیار کند خدا مسلمانان را یعنی از ذنوب پاک کند و نابود سازد کافران را

وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم است نزول آیت در شأن نبهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرما خریدن نزد وی آمد و نبهان دل بر وکشش کرده و ببهانه خرمای بهتر در گوشه کاشانه برده و در کنارش کشید و بعد از وقوع قبله زن زبان نصیحت بگشاد که اتق الله از خدا بترس و دامن پاک مرا از بوث حرام آلوده مگردان نبهان را خوف الهی دریافت و پشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه شتافت و صورت حال بعرض سید عالم برسانید فرمود که من در میان شما ام و شما چنین کارها می کنید حق سبحانه برای تأکید امید داری تائبان این آیت فرستاده بقول بعضی در شأن ابوالیسر فرود آمده یا بهلول نباش یا ثعلبه نصاری که قصد گناه کردند یا مرتکب فاحشه شده پناه بتوبه و استغفار آوردند أُولَٰئِكَ آن گروه متقیان بدو قسم بودند جَزَاؤُهُمْ پاداش ایشان مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ آمرزشی است از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ تَجْرِي و بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر ابنیه یا اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند گانند دران وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و نیکو مزدیست مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت و جنت قَدْ خَلَتْ بدرستی که گذشته بود مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما سُنَنٌ واقعها میان جهانیان از غم و شادی و محنت و راحت و دولت و نکبت که حق تعالی سنت نهاده بحدوث آن واقعها یا اهل سنن مراد است و سنن شرائع باشد یعنی امتان بوده اند بانواع دینها و بجهت تکذیب پیغمبران هلاک شده اند فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس بروید و سیر کنید در زمین و ببینید بلاد عاد و دیار ثمود و بیابان لوط را فَانْظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت که بسبب نافرمانی كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان هَٰذَا این کلام که در قصه احد و بدر گذشت یا این شرح که از امم گذشته و وقایع روزگار روا دیدیم بَيَانٌ سبب هویدا شدن حق است لِلنَّاسِ برای عامه مردمان وَهُدًى و زیادتی بصیرت وَمَوْعِظَةٌ و پندی مشتمل بر رهبت و رغبت لِلْمُتَّقِينَ خاصه مر پرهیزگاران را وَلَا تَهِنُوا و سست مشوید و ضعف مورزید چون در حرب احد خواجه عالم علیه السلام بشعب کوه در آمد ابوسفیان علم بجلد بر تیغ کوه برد و خواست که بر اهل شعب مطلع گردد و اصحاب را دغدغه بخاطر رسید و حضرت عزت جل و علی جهت تسلیه ایشان این آیت فرستاد که سستی مکنید وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهناک مشوید از جراحات

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ

آیا گمان کردید که در آئید به بهشت و هنوز متمیز ساخته است خدا مجاهدان را از شما و جدا نکرده

الصَّابِرِينَ ○ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

صابران را ٭ و هر آئینه شما آرزو می کردید مرگ را یعنی شهادت را از پیش از آنکه ملاقات آن کنید پس معاینه کردید آنرا و شما

تَنْظُرُونَ ○ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ

می نگریستید ٭ و نیست محمد مگر پیغمبر هر آئینه گذشته اند از پیش از وی پیغامبران آیا اگر بمیرد یا

قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئًا وَ

کشته شود برگردید بر پاشنهای خود یعنی مرتد شوید و هر که برگردد بر پاشنهای خود پس هیچ زیان نرساند خدا را و

سَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ ○ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ كِتَابًا

جزا دهد خدا شکرگذاران را ٭ و نیست هیچ شخصی را که بمیرد الا باراده خدا نوشته شده وقت

مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ

مقید بقید وقت و هر که خواهد جزای دنیا بدهیمش از ثواب دنیا و هر که خواهد جزای آخرت

نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ○ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ

بدهیمش از آخرت و زود باشد که جزای نیک دهیم شکرگذاران را ٭ و بسا پیغمبر که قتال کردند با کفار همراه و

ع ۱۴ ۵

أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آئید به بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ و ندیده خدا الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ آنها را که جهاد کرده اند از شما وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ و ندیده شکیبایان را بر فرمان رسول یا صابران را بر هجوم مصائب و فروع ثواب ملحض این سخن آنست که بی محنت مجاهده براحت مشاهده نتوان رسید بیت بلبلی کو ستم خار تحمل نکند ٭ به که آنست که دیگر سخن گل نکند وَلَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستیکه شما بودید که از روی اشتیاق لقای الهی تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو می بردید مرگ را یعنی شهادت را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که حرب است فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس بتحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله کفار وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می نگریستید بیاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردند در پیغمبر علیه السلام و او را تنها گذاشته در خلاص خود می کوشیدید آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه وسلم زخم خورده درمیان کشتگان نهان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمدا قد قتل درمیان خاص و عام افگند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعبدالله ابی نموده والتماس کنند که از ابوسفیان برای ایشان خط امان بستاند و قوم دیگر بگریختند و بعد از آنکه آنحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم منهزمان را ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید و پشت بمیدان کارزار آوردید ایشان زبان بعذر گشوده گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شوریده شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت عزت رفع عذر ایشان را آیت فرستاد وَمَا مُحَمَّدٌ و نیست محمد یعنی بنده ستوده من إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستیکه بگذشته اند مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان أَفَإِنْ مَاتَ آیا به اگر بمیرد این پیغمبر أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ یا کشته گرده باز میگردید شما عَلَى أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد می کنید یا مرتد می شوید وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ و هر که برگردد و بپس باز رود بارتداد یا ترک جهاد گیرد فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ پس هرگز زیان نرساند بدان برگشتن خود خدا را شَيْئًا چیزی را زیرا که در رد و مضار و منافع بر وی روا نیست وَسَيَجْزِي اللهُ و زود باشد که جزا دهد خدا الشَّاكِرِينَ مر سپاس دارندگان وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نباشد و نسزد هیچ نفس را أَنْ تَمُوتَ آنکه بمیرد إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ مگر بمشیت خدا و فرمان او و نوشته است خدا این حکم را در لوح محفوظ كِتَابًا مُؤَجَّلًا نوشتنی زمان او پدید کرده شده و کس پیش از آن نمیرد و از آن نیز در نگذرد و در این آیت تحریض مسلمانان است در جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکه مقاتله با اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او

مقدر است ... حضرت مرتضی علی را درین معنی دو بیت است ٭ ای یومین من الموت افر ٭ یوم لا یقدر ام یوم قدر ٭ یوم لا یقدر لا یأتی الاجل ٭ یوم قد قدر لا یغنی الحذر ... [illegible]

رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا

خداپرستان بسیار پس سستی نکردند بسبب مصیبتی که ایشان را رسید در راه خدا و ناتوانی نکردند و بیچارگی ننمودند

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ○ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

و خدا دوست میدارد صابران را و نبود سخن این خداپرستان بجز آنکه گفتند ای پروردگار ما بیامرز ما را گناهان ما

وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ○ فَآتَاهُمُ

و از حد گذشتن ما در کار خود و استوار کن پایهای ما را و نصرت ده ما را بر قوم کافران پس عطا کرد

اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ○ يَا أَيُّهَا

خدا ایشان را جزای نیک در دنیا و جزای نیک در آخرت و خدا دوست میدارد نیکوکاران را ای

الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا

مؤمنان اگر فرمانبرداری آن کافران کنید بازگردانند شما را بر پاشنهای شما پس بازگردید

خَاسِرِينَ ○ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ○ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ

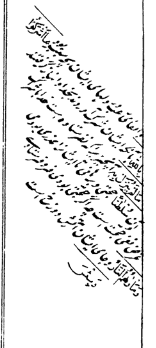
زیان کار شده بلکه خدا یاری دهنده شماست و او بهترین یاری دهندگان است خواهیم انداخت در دل

كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ○ ط

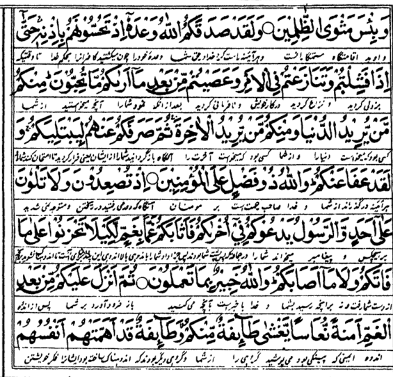
کافران بیم بسبب آنکه شریک مقرر ساختند با خدا چیزی را که هیچ حجت فرو نه آورده است خدا برای او و جای ایشان دوزخ است

۱۵ ع ۵ ۶

ربیون کثیر با او بودند سپاه فراوان ربی نام سپاهی است که کم از ده هزار نباشد و در عین المعانی گوید ربی یعنی ده هزار یا ربی بمعنی ربانی است یعنی فقها و علما و حکما و اتقیا که با پیغمبر خود بودند فما وهنوا پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب ایشان لما اصابهم بدانچه بدیشان رسید از محنتها فی سبیل الله در راه خدا و جهاد با کفار وما ضعفوا و ضعیف نگشتند از بسیاری حرب وما استکانوا و فروتنی نکردند با دشمنان تعریض منهزمان است و آنها که التجا با بن ابی نموده از ابوسفیان امان می طلبیدند والله یحب الصابرین و خدا دوست میدارد و صبر کنندگان را بر جهاد وما کان قولهم و نبود قول ربانیان بعد قتل نبی ایشان اگر واقع شده الا ان قالوا مگر آنکه گفتند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز ذنوبنا گناهان ما را که سبب منع نصرت و قتل صاحب عوت ما بود واسرافنا و درگذار از حد درگذاشتن ما را فی امرنا در کار ما وثبت اقدامنا و استوار دار قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعدای دین وانصرنا و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه ناگرویدگان فآتاهم الله پس بداد خدا ایشان را ببرکت دعا و استغفار یا بسبب صبر بر مقاتله کفار ثواب الدنیا پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و یافتن غنایم وحسن ثواب الآخرة و دیگر عطا کرد ایشان را نیکویی پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت یا رضا و لقا والله یحب المحسنین و خدا دوست دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نزد محققان ثواب دنیا و آخرت اعراض است از هر دو و توجه بآفریدگار هر دو **بیت** من فارغم از هر دو مرا وصل تو بس ای خالق هر دو کون بفریاد م رس یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان ان تطیعوا الذین کفروا اگر فرمان برید مر کافران را این آیت در شان جمعی است که از ابوسفیان طلب میکردند و در کتاب ... وده که منافقان مؤمنان را می گفتند این زمان پیغمبر کشته شد و رایت دولت کفار استیلا یافت شما را دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حقتعالی میفرماید اگر بفرمان منافقان کار کنید یردوکم باز گردانند شما را علی اعقابکم بر پاشنهای شما یعنی بر کفر باز برند فتنقلبوا پس آنگاه گردید شما خاسرین زیان زدگان هر دو سرا پس فرمان دشمنان مبرید بل الله مولاکم بلکه بدانید خدا یار و مددگار و دوستدار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر حق مجویید وهو خیر الناصرین و خدا بهترین یاری دهندگانست سنلقی زود باشد که در افگنیم فی قلوب الذین کفروا در دلهای کافران الرعب ترس و بیم از خدای تعالی هم در روز احد ترس در دل کفار افگند که با وجود ظفر و غلبه بی جهتی ترک قتال گرفته باز گشتند






وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ۝ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ ۖ حَتَّىٰ

و اوست آرامگاه ستمکاران و هر آئینه راست کرد خدا بر شما وعده خود را چون میکشتید کافران را بحکم خدا تا وقتیکه

إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ ۚ مِنكُم

بددلی کردید و نزاع کردید در کار غنیمت و نافرمانی کردید بعد از آنکه نمود شما را آنچه میخواستید از شما

مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَ

کسی بود که میخواست دنیا را و از شما کسی بود که میخواست آخرت را آنگاه بازگردانید شما را از ایشان یعنی فرار کردید تا امتحان کند شما را

لَقَدْ عَفَا عَنكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ

هر آئینه درگذرانید از شما و خدا صاحب رحمت است بر مومنان آنگاه که دور میرفتید در ریگستان و متوجه نمی شدید

عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا

بر هیچکس و پیغامبر میخواند شما را در جماعت که پس پشت شما بود پس جزا داد شما را اندوهی بالا اندوهی تا ... اندوه نخورید

فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ

اندوه رفت شما را و نه بر آنچه رسید بشما و خدا با خبر است بآنچه میکنید باز فرو آورد بر شما پس از

الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنكُمْ ۖ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ

اندوه امنی که پینکی بود می پوشید گروهی را از شما و گروهی دیگر بود که اندوهناک ساخته بود ایشان را فکر خویشتن

وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ و بد آرامگاهی است ستمگاران را و دوزخ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ و هر آئینه راست کرد شما را خدا وَعْدَهُ وعدهٔ
او را در باب ظفر چه آن ظفر مشروط بصبر بود تا صبر میکردند مظفر بودند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند و در صحیح حاکم از ابن عباس
نقل میکند که خدای تعالی در هیچ موطنی پیغمبر خود را این نصرت نکرد که در حرب احد جمعی بر این سخن انکار کردند و ابن عباس فرمود که من از
کتاب خدا می گویم فرمود که وعدهٔ نصرت من با شما راست شد إِذْ تَحُسُّونَهُم آنهنگام که میکشتید کافران را از روی شتاب بِإِذْنِهِ بخواست خدا
یا بحکم او یا بمعونت او و در اول روز شما را ظفر بود حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ تا آنگاه که شما بددل شدید وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ و مخالفت کردید در کار حرب
وَعَصَيْتُم و عاصی شدید در امر امیر خود عبد الله بن جبیر و ترک مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم پس از آنکه نمود شما را
مَّا تُحِبُّونَ آنچه شما دوست میدارید از نصرت و غنیمت مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا از شما کس باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن جماعتی
بودند که پای از حیز امر و مرکز فرمان بیرون نهاده بر غارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ و از شماست آنکس که
خواهد رستگاری آخرت و سعادت شهادت و این گروهی بودند که بر مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتیکه شربت شهادت چشیدند ثُمَّ صَرَفَكُمْ
پس شما را باز داشت خدا و روی شما را بگردانید عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان لِيَبْتَلِيَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معاملهٔ
آزمایندگان کند با شما تا عیار نقد صبر شما بر محک یقین آشکارا گردد وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ و بدرستیکه عفو کرد و درگذرانید از شما که شومی مخالفت
همه شما را نکشتند و مستاصل نگردانیدند وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت است عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان و از جملهٔ فضل او
آنکه شما را بتمامی هلاک نگردانید إِذْ تُصْعِدُونَ آنهنگام که دور میرفتید در هزیمت یا ببالای کوه میگریختید وَلَا تَلْوُونَ و نمی ایستادید و التفات
نمی کردید عَلَىٰ أَحَدٍ بر هیچ یک از مردمان یا میگریختید بر کسی که آن پیغمبر بود وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ و پیغمبر شما را میخواند فِي أُخْرَاكُمْ در عقب شما
میگفت الی عباد الله فانی رسول الله و شما اجابت نمیکردید فَأَثَابَكُمْ پس مکافات کرد شما را خدا غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا غمی بعد از غمی یکی
غم خبر قتل پیغمبر است و غم دیگر شهادت و جراحت بعضی از صحابه یا یکی هزیمت و یکی فوت غنیمت و این پاداش داد شما را تا معتاد شوید بصبر
کردن در شداید و دیگر تا اندوهگین نگردید عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت وَلَا مَا أَصَابَكُمْ و نه اندوه خورید بآنچه
بشما رسیده است از قتل و جرح و هزیمت وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدا داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم پس فرستاد خدا بر شما
مِّن بَعْدِ الْغَمِّ از پس اندوه و ملال أَمَنَةً امنی و آرامی و آنچه بود نُّعَاسًا خوابی سبک يَغْشَىٰ میپوشید یعنی در می پیچید آن خواب طَائِفَةً مِّنكُمْ گروهی

از شما را مومنان حقیقی بودند و بیان می گویند که این خواب [illegible] ابو بکر صدیق و فاروق و مرتضی و طلحه و سعد ابن ابی وقاص

را از مهاجران و حارث بن صمه و سهیل

بن حنیف را از انصار و بعضی [illegible] و [illegible] نعاس خود [illegible] بوده و دفع کلال و ملال از ایشان

وَطَائِفَةٌ و گروهی دیگر چون معتب بن

قشیر و اصحاب او که منافقان بودند قَدْ أَهَمَّتْهُمْ در پیچ و خم افکنده بود ایشان را أَنفُسُهُمْ نفسهای ایشان یعنی فکر



يَظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ

گمان میکردند بخدا ناحق گمان کفر را می گفتند آیا هست ما را ازین کار از چیزی

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ

بگو کار بتمام خدا راست پنهان میدارند در دل خویش آنچه آشکارا نمی کنند برای تو میگویند اگر بودی

لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ

ما را ازین کار چیزی کشته نمی شدیم درینجا بگو اگر می بودید در خانهای خویش هر آئینه بیرون می آمدند آنانکه مقدر شده است بر ایشان

الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

کشته شدن بسوی کشتنگاه خویش و تا بیازماید خدا آنچه در سینهای شماست و تا کامل عیار سازد آنچه در دل شماست

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

و خدا داناست بآنچه در سینهاست هر آئینه کسانیکه روگردانیدند از شما روزیکه بهم آمدند بر دو جماعت کافران و مسلمانان

إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللّٰهَ

جز این نیست که لغزانید ایشان را شیطان بشومی بعض آنچه کردند و هر آئینه عفو کرد خدا از ایشان هر آئینه خدا

غَفُورٌ حَلِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا

آمرزنده بردبار است ای مومنان مباشید مانند آنانکه کافر شدند و گفتند

الربع — ع ١٦

يظنون بالله گمان می بردند بخدا غير الحق ظن ناروا و ناسزا ظن الجاهلية گمانیکه اهل جاهلیت را می بود که مهم محمد باتمام نخواهد رسید
يقولون میگویند هل لنا آیا هست ما را استفهام بر سبیل انکار یعنی ما را نیست من الامر از کار ظفر و نصرت که وعده داده بود من شيء هیچ
چیز یعنی طمع غلبه داشتیم بر لشکر ابوسفیان و میسر نشد قولی آنست که ابن ابی را گفتند که قتل بنو الخزرج داد در جواب گفت هل لنا من الامر
من شيء یعنی ما را در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مروید سخن ما را قبول نکردند قل ان الامر كله لله بگو ای محمد بدرستیکه
همه کارها از غنیمت و هزیمت مر خدا راست و بفرمان اوست يخفون في انفسهم نهان میسازند منافقان در نفسهای خویش از شکوک
و شبهات ما لا يبدون لك آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیحه
و نیات فاسده ایشان يقولون لو كان لنا میگویند در خلوت با یکدیگر اگر بودی ما را من الامر شيء از کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی
یا اگر دین ما بر حق بودی ما قتلنا هاهنا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند و هزیمت بما راه نمی یافت قل لو كنتم بگو اگر
می بودید شما ای منافقان في بيوتكم در خانهای خود و نمی خواستید که با ما بیرون آئید لبرز الذين هر آئینه بیرون آمدندی از میان
شما آنانکه در ازل كتب عليهم القتل نوشته شده است بر ایشان کشته شدن الى مضاجعهم بسوی کشتنگاه خود یا اگر شما تخلف میکردید
هر آئینه مومنان که خدای تعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند بمعرکه حرب و مصارع اهل شرک پس خطاب
با مومنان میفرماید که بعد از چنان غمی و المی که داشتید امنی و آرامی بشما فرستاد تا بوعده او واثق باشید وليبتلي الله و برای آنکه تا ظاهر گرداند
خدا ما في صدوركم آنچه در سینهای شماست از اندیشها وليمحص ما في قلوبكم و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلها دارید از نیتها
و عزیمتها والله عليم و خدا داناست بذات الصدور بآنچه در سینها باشد از اسرار و خفیات ان الذين تولوا منكم هر آئینه آنکسانیکه
رو بگردانیدند از شما و بهزیمت رفتند يوم التقى الجمعان آن روزیکه روبرو آوردند دو گروه یعنی کافران و مسلمانان در حرب احد انما استزلهم
الشيطن جز این نیست که بلغزانید ایشان را شیطان یا از ایشان طلب زلل کرد و فرمان وی بردند ببعض ما كسبوا بشامت بعضی از آنچه
کسب کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول ولقد عفا الله عنهم و بدرستیکه خدا درگذرانید از ایشان این گناه بجهت توبه و اعتذار ایشان
ان الله غفور حليم بدرستیکه خدا آمرزگار است بردبار و تعجیل ناکننده در عقوبت گناهگار يا ايها الذين آمنوا ای گروه گرویدگان لا
تكونوا كالذين كفروا مباشید مانند آن کسانیکه کافر شدند یعنی منافقان وقالوا لاخوانهم

لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا

در حق برادران خویش وقتیکه سفر کنند در زمین یا باشند بجهاد بیرون آمده یعنی غازیان اگر می بودند نزدیک ما نمی مردند و

قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا

کشته نمی شدند تا گرداند خدا این سخن را دریغ در دل ایشان و خدا زنده میکند و می میراند و خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ

می کنید بیناست و اگر کشته شدید در راه خدا یا مردید هرآینه آمرزش از خدا

وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ۝ وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ۝ فَبِمَا

و بخشایش بهترست از آنچه جمع میکنند و اگر مردید یا کشته شدید البته بسوی خدا برانگیخته خواهید شد پس بسبب

رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ

مهربانی از خدا نرم شدی برای ایشان و اگر می شدی درشتخو سخت دل پراگنده می شدند از حوالی تو

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ

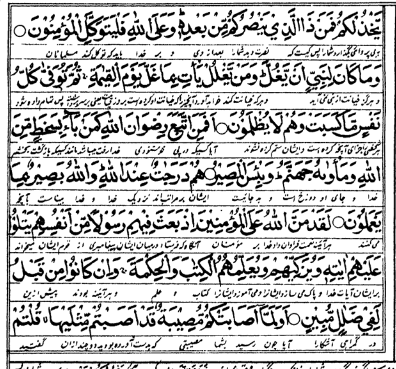
پس درگذر از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت کن با ایشان درین کار پس آنگاه که قصد محکم کردی پس اعتماد کن بر خدا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ۝ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِنْ

هرآینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را اگر نصرت دهد شما را خدا هیچکس غالب نیست بر شما و اگر

لِإِخْوَانِهِمْ و گفتند برای برادران کشته و مرده خود نسبی یا جنسی إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ چون برفتندی در زمین برای تجارت و بمردندی
أَوْ كَانُوا غُزًّى یا بودند غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدندی لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا اگر بودندی نزدیک ما و بسفر و غزو نرفتندی مَا مَاتُوا
نمردندی در آن سفر وَمَا قُتِلُوا و کشته نگشتندی در آن حرب پس شما ای مؤمنان مخالفت ایشان کنید درین قول لِيَجْعَلَ اللَّهُ تا گرداند
خدا ذَٰلِكَ آن مخالفت شما را یا گمان ایشان را که اگر با ما بودندی تلف نشدندی حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ دریغی و اندوهی در دلهای ایشان
وَاللَّهُ يُحْيِي و خدا زنده میدارد نه حذر و تدبیر وَيُمِيتُ و او می میراند نه سفر و حرب وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بآنچه شما میکنید ای گرویدگان
از صبر و ثبات بَصِيرٌ بیناست وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ و بخدا که اگر شما کشته شوید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در جهاد أَوْ مُتُّمْ یا بمیرید در خوشنودی خدا بر فراش
لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ هرآینه آمرزشی از خدا وَرَحْمَةٌ و بخشش از وی خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ بهترست از آنچه جمع میکنید از مال دنیا و حفص بغیبت یجمعون
یعنی آمرزش و بخشایش حق سبحانه شما را خوبترست از آنچه کافران فراهم می آرند از متاع غرور وَلَئِنْ مُتُّمْ و اگر بمیرید ای مؤمنان با خوشنودی
حق أَوْ قُتِلْتُمْ یا کشته شوید در کارزار کفار لَإِلَى اللَّهِ هرآینه بسوی خدا که معبود شماست تُحْشَرُونَ حشر کرده شوید عرفا گفته اند اگر مرگ دریابد
شما را ای مخالفت کنندگان با نفس و هوا یا شهید گردید به تیغ ریاضت در طریق طلب لقایش شما را حشر با آنکس خواهد بود که دل و جان را در
راه او بذل کرده و آینه بغیر او و ازینجا گفته اند اذا کان المسیر الی الله طاب المصیر الی الله مثنوی گر مرگ رسد چرا هراسم ؛ کان راه بحق
می شناسم ؛ این مرگ که بر تو پایمالست ؛ شایسته آن وصالست فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ پس ببخشایشی که ترا رسید از حق سبحانه لِنْتَ لَهُمْ نرم
گشتی برای منهزمان احد نزول آیه در آنوقت بود که حضرت رسالت پناه علیه السلام بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ و تشدید
نفرمود بلکه مرهم و لطف و لوازم خوشخویی بنسبت آن جماعت رعایت نمود حق سبحانه و تعالی میفرماید که نرم سخنی و نیکوخویی تو رحمت من
بود وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا و اگر می بودی تو زشتخوی یا سختگوی یا جفا کننده غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامهربان لَانْفَضُّوا هرآینه اصحاب تو
پراگنده شدندی مِنْ حَوْلِكَ از نزدیک تو و با تو نیارامیدندی فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذر از ایشان تقصیری که در خدمت تو کرده اند
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش خواه از من برای ایشان اهمالی را که در ادای حقوق من ورزیده اند وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ و مشورت نمای با ایشان
در کاری که از حق تعالی در آن حکمی جزم صادر نشده کلبی گوید که مشاورت مخصوص بود بامور محاربه و مقابله با کفار فَإِذَا عَزَمْتَ پس چون قصد
کاری کردی بعد از مشاورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ پس توکل بر خدا کن نه بر مشاورت إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست دارد

توکل کنندگان را و متوکل حقیقی کسی است که از غیر حق نرسد و چیز بر وامید وار نباشد إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ اگر نصرت دهد شما را چنانکه در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ لَكُمْ پس نباشد غلبه کننده بر شما وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ



يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○

بی پروائی کند از وشما پس کیست که نصرت دهد شما بعد از وی و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ

و هرگز خیانت از نبی نمی آید و هرکه خیانت کند خواهد آورد آنچه خیانت کرده است روز قیامت پس تمام داده شود

نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ

هر شخصی را جزای آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند آیا کسیکه در پی خوشنودی خدا رفت همانند کسیکه باز گشت بخشم

اللّٰهِ وَمَأْوٰىهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ هُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا

خدا و جای او دوزخ است و بد جایست ایشان بمراتب اند نزدیک خدا و خدا بیناست آنچه

يَعْمَلُونَ ○ لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا

می کنند هرآئینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنگاه که فرستاد درمیان ایشان پیغامبری از قوم ایشان میخواند

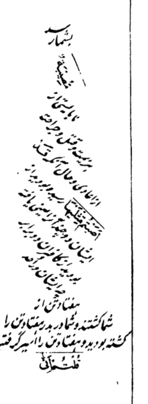
عَلَيْهِمْ اٰيٰتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ

بر ایشان آیات خدا و پاک میسازد ایشانرا و می آموزد ایشانرا کتاب و علم و هرآئینه بودند پیش ازین

لَفِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ○ أَوَلَمَّا أَصٰبَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ

در گمراهی آشکارا آیا چون رسید بشما مصیبتی که بدست آورده بودید دو چند از آن گفتید

وان يخذلكم و اگر فرو گذارد شما را چنانکه در جنگ احد وقوع یافت فمن ذا الذي پس کیست آنکه ينصركم من بعده یاری دهد شما را پس از فرو گذاشتن او وعلى الله و بر کرم خدا فليتوكل المؤمنون پس باید که توکل کنند باور دارندگان وما كان لنبي ان يغل و نباشد سزاوار مر پیغمبری را آنکه خیانت کند در غنیمت بعضی از فقرای صحابه از پیغمبر درخواست مینمودند که ما را از غنیمت که می افتد زیاده از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنائم روا نیست و گویند از غنائم بدر گلیمی یا قطیفه سرخ رنگ گمشد و جمعی سیه گلیمان از روی نفاق نسبت آن به سید علی الاطلاق صلوات الله کردند و حق تعالی ذمه حبیب خود را خصوصاً و ذمه جمیع انبیا را عموماً ازین خیانت بری گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکرده و نکند ومن يغلل و هرکه خیانت کند در غنائم يات بما غل بیاید بگناه آنچه خیانت در آن کرده است یا بیارد آنچیز را که در آن خیانت کرده يوم القيمة روز رستخیز و علی رؤس الاشهاد بران فضیحت یابد اگرچه سوزنی یا رشته باشد در اخبار آمده که شخصی بعد از قسمت غنائم رسن کهنه که قبل از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت پناه آورده بود آنحضرت قبول نکرده و فرمود نگاه دار تا در قیامت بیاری ثم توفى پس تمام داده شود در آن روز كل نفس هر نفسی را ما كسبت جزای آنچه کسب کرده شد از خیر و شر وهم لا يظلمون و ایشان ستم کرده نشوند در وقت جزا افمن اتبع آیا هرکه پیروی کند رضوان الله خوشنودی خدا را و ترک غلول باشد یعنی نباشد كمن باء همچون کسیکه باز گردد بسخط من الله بخشمی از خدا بسبب خیانت ومأوىه جهنم و آرام جای او باشد دوزخ وبئس المصير و بد جای باز گشتنی است دوزخ هم انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند درجت خداوند پایهای بلند اند یا مراتب ایشان است در جزا عند الله نزدیک خدا والله بصير و خدا بیناست بما يعملون بآنچه میکنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری لقد من الله هرآئینه بتحقیق منت نهاد خدا على المؤمنين بر گرویدگان اذ بعث فيهم چون فرستاد در میان ایشان رسولا من انفسهم پیغمبری هم از ایشان یعنی آدمیان يتلوا عليهم ايته میخواند بر ایشان آیتهای قرآنی یا نشانهای توحید ويزكيهم و پاک میگرداند ایشانرا از اوناس مقتضیات طبیعت بر شمات بنا بیع احکام شریعت یا زکوٰة از ایشان فرا میگیرد یا کار ایشان بصلاح می آرد یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد ويعلمهم الكتب و می آموزد ایشانرا قرآن یا معارف شرعیه والحكمة و حکمت یعنی حدیث یا معارف عقلیه وان كانوا من قبل و بدرستیکه بودند همه مردمان پیش از بعث رسول لفي ضلل مبين در گمراهی هویدا و ظاهر حق را از باطل دور نمیتوانستند بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان * عالم ز روی روشن او نور حق گرفت اولما اصابتكم آیا چون


بشمار مصيبة
شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را
کشته بودید و هفتاد تن را اسیر گرفتید
قلتم انی



أَنَّىٰ هَٰذَا ۖ قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَمَا أَصَابَكُمْ

از کجا آمد این مصیبت بگو که آن از نزدیک نفوس شماست هرآینه خدا بر همه چیز تواناست و آنچه رسید بشما

يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا ۚ

روزیکه بهم آمدند دو گروه پس باراده خدا بود و تا متمیز سازد خدا مومنان را و متمیز سازد آنانرا که منافق شدند

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا ۖ قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا

و گفته شد ایشانرا بیائید بجنگید در راه خدا یا دفع کنید کافرانرا از بلاد خویش گفتند اگر میدانستیم جنگ کردن

لَاتَّبَعْنَاكُمْ ۗ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ۚ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا

هرآینه پیروی شما میکردیم ایشان بسوی کفر آنروز نزدیکتر بودند بنسبت ایشان بجانب ایمان میگویند بدهان خویش آنچه

لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ۝ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا

نیست در دل ایشان و خدا داناترست بآنچه می پوشند آنانکه خود از جنگ باز نشسته گفتند در حق برادران خویش که

لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا ۗ قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝

اگر فرمان ما می بردند کشته نمی شدند بگو دفع کنید از خویشتن مرگ را اگر هستید راستگو

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

و مرده گمان مکن کسانی را که کشته شدند در راه خدا بلکه زنده اند نزدیک پروردگار خویش

أَنَّىٰ هَٰذَا گفتید از روی تعجب و جزع که این از کجا بما رسید و ما مسلمانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ بگو ای محمد این
که شما را پیش آمده هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده روبطلب غنیمت آوردید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه
خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه بشما رسید از مکروهات طباع شما يَوْمَ الْتَقَى
الْجَمْعَانِ در آن روز که لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان روبروی آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس از امر خدا و بقضا و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا
ببیند خدا اثبات قدم مومنانرا و ظاهر سازد وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و تا اظهار کند خصومت آنرا که نفاق ورزیدند وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر ابن
ابی و اصحاب ورا در وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا بیائید و از حرب ابا نکردید و بجد تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با
مشرکان در راه خدا أَوِ ادْفَعُوا یا دفع کنید مشرکانرا که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر مراسم حرب میدانستیم
لَاتَّبَعْنَاكُمْ هرآینه متابعت میکردیم شما را یا اگر دانیم که آنجا جنگ خواهد بودی آئیم اما جنگ واقع نخواهد شد و محمد علیه الصلوة والسلام با قریش
هر صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ این منافقان بسوی کفر آنروز که این سخن گفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ نزدیکتراند از خود که بسوی ایمان
یا باهل کفر اقرب اند در یاری دادن باهل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ میگویند بزبانهای خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان
یا آنکه بزبان میگفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناترست بِمَا يَكْتُمُونَ بآنچه منافقان
میپوشند از حقد و عداوت و حسد و مکیدت الَّذِينَ این منافقان آنانند که از روی جهل یا بجهت فریب جهال قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای
امثال خود یا اقربا و همنشینان خود که در احد شهید شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و بازماندند
از قتل لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمانبرداری کردندی آن برادران ما را در انصراف از راه و سکون در مساکن خود مَا قُتِلُوا کشته نشدندی چنانچه ما
نشدیم قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوا پس دفع کنید عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راستگویان که حذر دفع قدر میکند در کشاف آورده که در آنروز که منافقان این سخن گفتند هفتاد تن را از
ایشان مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار ای آنکه اهل صدق نیت قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کشته شدند در راه خدا أَمْوَاتًا که ایشان مردگانند
ابن عباس نقل کرده است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام صحابه را گفت چون برادران شما در روز احد شهید شدند حق سبحانه
جانهای ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای داد که در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار فردوس

بوقت استراحت خوابگاه ایشان ... دوری ... ایشان نزدیکی و اجتماع دیار و یاران ... برای تعریف ... ازین دنیا ... بفرمان ... حکم ...
گفت پس بار خدایا از سعادت حال و نعمت
ما زوال که مراد ده یاران را خبر کن این آیت نازل شد
که شهدا را مرده مپندارید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند
عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بمعنی آنکه هر سال ثواب غزوه
بدیشان میرسد یا خاک ایشانرا نمیخورد یا میشنویند ایشان را چون
سایر مردگان یا رد سلام زائران میکنند بشعور زندگان



يُرْزَقُونَ ۝ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ

روزی داده می‌شوند شادمان بآنچه عطا کرده است ایشان را خدا از فضل خود و خوشوقت می‌شوند بسبب آنکه

يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ يَسْتَبْشِرُونَ

بایشان نپیوسته‌اند از پس ایشان بسبب آنکه هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند خوشوقت می‌شوند

بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ الَّذِينَ

بنعمت خدا و فضل او و بآنکه خدا ضایع نمی‌کند مزد مؤمنان را کسانیکه

اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

قبول کردند حکم خدا و رسول را بعد از آنکه رسیده بود بایشان زخم برای آنانکه از ایشان نیکوکاری

مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا

و تقوی کرده‌اند مزد بزرگ است آنانکه گفتند بایشان مردمان که کافران لشکر جمع کرده‌اند

لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝

برای شما پس بترسید از آن لشکر پس زیاده کرد این سخن ایمان ایشان را و گفتند بس است ما را خدا و نیک کارگذار است

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ

پس بازگشتند این مسلمانان بنعمتی از خدا و فضل او نرسید بایشان هیچ سختی و پیروی خوشنودی خدا کردند

لازم وقف ۱۲ ع ۱۶ ۲ مع

يُرْزَقُونَ روزی داده میشوند از میوهای بهشت فَرِحِينَ در حالتیکه شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بآنچیزیکه عطا کرده است خدا بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش که آن دولت خوشنودی حق است و عطائیکه ورای آن متصور نیست و در تفسیر کبیر فرموده که چون جواهر قدسی را بانوار الٰهی ... مصدر رحمت ناظر ... بعبارت ... ابتهاجی زیاده ... دولت خوشنودی ... یَسْتَبْشِرُونَ و مسرور میشوند به بشارت یا شادی میکنند بِالَّذِينَ بآنها که لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ نرسیده‌اند بایشان مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان و امید میدارند که به بهشت بدیشان رسند ... ایشان شریک شوند و شادی ایشان آنست که ... صاحب وقوف شده بیقین میدانند أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ... وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا ... يَسْتَبْشِرُونَ شادمانی مینمایند بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ برحمتی که فائز شده است از خدا بدیشان یعنی ثواب اعمال وَفَضْلٍ و افزونی بر آن نعمت ... استحقاق باشد و فضل آنچه زائد بر آن ... وَأَنَّ اللَّهَ و بآنکه خدا لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضایع نکند مزد مؤمنان ... الَّذِينَ اسْتَجَابُوا آنانکه ... اجابت کردند لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مر فرمان خدا و رسول را وقتیکه بخروج از مدینه امر کرد و آنچنان بود که چون ابوسفیان از احد بازگشت ... روز شنبه ... ماه شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه ... لشکریان احد بر عقب دشمنان روند ... و هرکه در معرکه احد حاضر نبوده ... بیرون نیاید صحابه اطاعت نموده با وجود ضعف ... جراحت براه مکه متوجه شدند و در حمراء الاسد معسکر همایون مقرر شده شب دوشنبه آتش بسیار برافروختند تا هیبت لشکر اسلام با حیاء و قبائل عرب رسید و دانند که ایشان را عجزی و انکساری نیست حق سبحانه بدین آیت می‌ستاید آنها را که اجابت خدا و رسول کرده‌اند مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود بایشان زخم جراحت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ مر آنکسانی را که نیکوئی کردند از ایشان بوفای عهد وَاتَّقَوْا ... از غضب خدا در مخالفت ... أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگست یعنی بهشت ... ابوسفیان را بعد از رجوع ندامتی ... بعزم استیصال لشکر اسلام عزم معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسیدن آنحضرت بحمراء الاسد باو گفتند ترسی در دل ایشان افتاد ... بمکه ... طایفه از اعراب بادیه که متوجه مدینه بودند ... مبالغه بسیار نموده که محمد ... هرجا که میتوانید ... ترسانید ...



وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَظِيْمٍ ۝ اِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ يُخَوِّفُ اَوْلِيَآءَهٗ فَلَا تَخَافُوْهُمْ

و خدا صاحب فضل بزرگ است جز این نیست که این خبر دهندهٔ شیطان است می ترساند دوستان خود را پس مترسید از کافران

وَخَافُوْنِ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِيْنَ يُسَارِعُوْنَ فِى الْكُفْرِ

و بترسید از من اگر مومن هستید و اندوهگین نکنند ترا یا محمد آنانکه می شتابند در نصرت کفر

اِنَّهُمْ لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا ؕ يُرِيْدُ اللّٰهُ اَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِى الْاٰخِرَةِ ۚ وَلَهُمْ

هر آئینه ایشان هیچ زیان نرسانند خدا را یعنی دین او را میخواهد خدا که ندهد ایشان را هیچ بهره در آخرت و ایشان راست

عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا ۚ وَ

عذاب بزرگ هر آئینه آنانکه خریدند یعنی اختیار کردند کفر را عوض ایمان هیچ زیان نرسانند خدا را و

لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْۤا اَنَّمَا نُمْلِيْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّاَنْفُسِهِمْ ؕ اِنَّمَا

ایشان راست عذاب درددهنده و گمان نکنند کافران که مهلت دادن ما ایشان را بهتر است در حق ایشان جز این نیست

نُمْلِيْ لَهُمْ لِيَزْدَادُوْۤا اِثْمًا ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ

که مهلت میدهیم ایشان را تا زیاده شوند در گناهکاری و ایشان راست عذاب خوارکننده هرگز نگذارد خدا

الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى مَاۤ اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ ؕ وَمَا كَانَ

مسلمانان را بر آنچه شما بر آن تا آنکه جدا کند ناپاک را از پاک و هرگز مطلع نکند

وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَظِيْمٍ و خدا خداوند فضل و بزرگست بر دفع مشرکان از مومنان اِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ جز این نیست که آن مخوف شیطان بر

يُخَوِّفُ اَوْلِيَآءَهٗ می ترساند بدان دوستان خود را یعنی آنچه اعراب بادیه یا اهل قافله یا نعیم میگفتند آنرا شیطان القا کرده بود تا بترساند

بدان منافقان را و از لشکر پیغمبری روگردان شوند و آنصورت سبب شکست کار مسلمانان گردد فَلَا تَخَافُوْهُمْ پس شما ای مومنان مترسید از

اولیای شیطان وَخَافُوْنِ و بترسید از من در مخالفت امر من اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما تصدیق کنندگان مر وعده و وعید مرا وَلَا

يَحْزُنْكَ الَّذِيْنَ و باید که اندوهناک نگردانند ترا آنانکه يُسَارِعُوْنَ فِى الْكُفْرِ می شتابند در یاری اهل کفر چون ابن ابی و متابعان او که در جنگ

احد نرسیده و تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا هرگز زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را چیزی

بسبب مسارعت در کفر يُرِيْدُ اللّٰهُ میخواهد خدا اَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ آنکه نگرداند مر ایشان را یعنی ندهد حَظًّا فِى الْاٰخِرَةِ بهره در ثواب آنجهانی وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ

و مر این مسارعان را عذابی بزرگی است یعنی بسیار و همیشه اِنَّ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بدرستیکه آنانکه بخریدند کفر را یعنی بدل کردند بِالْاِيْمَانِ با ایمان

لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا هرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اشترا بلکه ضرر ایشان بدیشان عاید گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشان راست عذاب

دردناک که الم آن بدلهای ایشان برسد وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْۤا و نه پندارند آنکسانیکه کافر اند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان اَنَّمَا

نُمْلِيْ لَهُمْ که جز این نیست که آنچه ما مهلت میدهیم ایشان را خَيْرٌ لِّاَنْفُسِهِمْ بهتر است مر نفسهای ایشان را اِنَّمَا نُمْلِيْ لَهُمْ بدرستیکه ما درنگ میدهیم ایشان را

لِيَزْدَادُوْۤا اِثْمًا تا زیاده کنند گناهان را و در دین باطل خود ثبات ورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ و مر ایشان راست عذاب خوارکننده و رسواسازنده

مَا كَانَ اللّٰهُ خدا بر آن نیست لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ که بگذارد مومنان را عَلٰى مَاۤ اَنْتُمْ عَلَيْهِ بر آنچیزیکه شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان در

خفا و استهزا با ایشان در آشکارا بلکه صرف حکمت الٰهی نقد حال شما را بر محک امتحان زند حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ تا وقتیکه جدا کند پلید را که آلوده

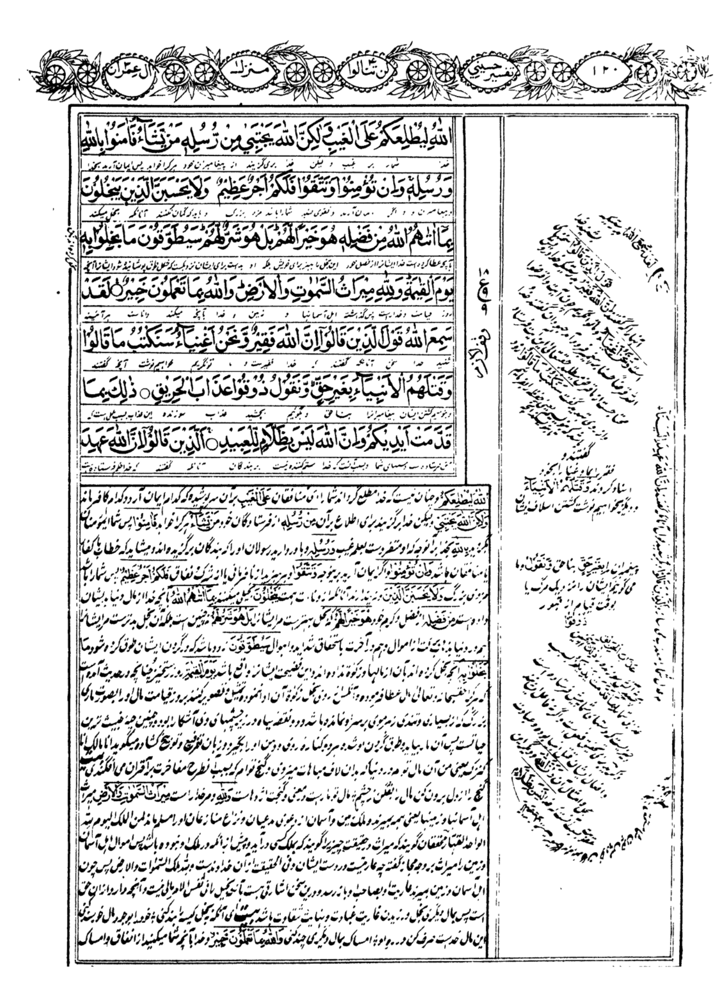
نفاق است مِنَ الطَّيِّبِ از پاک یعنی مومن مخلص و این تمییز یا بجهاد باشد تا مخالفان تخلف نموده با عدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز

احد یا باظهار مخزونات سرائر ایشان که بطریق وحی سید عالم را معلوم گردد و صحابه بر آن اطلاع یابند و از جمله مکنونات ضمائر اهل نفاق

آن بود که در وقتیکه حضرت پیغمبر فرمود که امت مرا بصورت و حلیت بمن نمودند بهمان مثابه که ذرات ذریات را آدم صفی نموده بودند و

مرا بالهام الٰهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کند و کدام در بادیهٔ ضلالت سرگردان ماند منافقان با یکدیگر میگفتند که محمد چنین

دعوی بلند میکند و از حالات دل متزلزل ما غافل است اگر راست میگوید گو علی التعیین با ما بگوید که کدام مخلص است و کدام منافق است



اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ

خدا تا شما را بر غیب و لیکن خدا برمیگزیند از پیغامبران خود هر کرا خواهد پس ایمان آرید بخدا

وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ

و پیغامبران و و اگر ایمان آرید و تقوی کنید شما راست مزد بزرگ و باید که گمان نکنند آنانکه بخل میکنند

بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ

بآنچه عطا کرده است خدا ایشانرا از فضل خود این بخل را بهتر برای خویش بلکه او بدتر است برای ایشان زود باشد که طوق کرده شود ایشانرا آنچه

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ لَقَدْ

روز قیامت و خدا راست پس گذاشته اهل آسمانها و زمین و خدا بآنچه میکنید داناست هر آئینه

سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا

شنید خدا سخن آنانکه گفتند که خدا فقیر است و ما توانگریم خواهیم نوشت آنچه گفتند

وَقَتْلَهُمُ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ ذٰلِكَ بِمَا

و نوشتیم کشتن ایشان پیغامبرانرا بنا حق و گوئیم بچشید عذاب سوزنده این عذاب بسبب عملی است که

قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ

پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آنست که خدا ستمکننده نیست بر بندگان آنانکه گفتند که خدا حکم فرستاده است

الله لیطلعکم و چنان نیست که خدا مطلع گرداند شما را ای منافقان علی الغیب بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند ولکن الله یجتبی ولیکن خدا برگزیند برای اطلاع بر آن من رسله از فرستادگان خود من یشاء هر کرا خواهد فآمنوا پس شما ای مومنان گروید بالله بخدا بر آنکه او متفرد است بعلم غیب ورسله و باور دارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و میشاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد وان تؤمنوا و اگر ایمان آرید بر موجب وتتقوا و بپرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق فلکم اجر عظیم پس شما راست مزدی بزرگ ولا یحسبن الذین و باید که گمان نبرند آنانکه یبخلون بخل میکنند بما اتهم الله بآنچه خدا از مال دنیا بدیشان داده است من فضله از فضل و کرم خود هو خیرا لهم که آن بخل بهتر است مر ایشانرا بل هو شر لهم نه چنین است بلکه آن بخل بدتر است مر ایشانرا در دنیا بجهت آفات اموال و هم در آخرت باستحقاق شدید اموال سیطوقون زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود ما بخلوا به آنچه بخل کرده اند بآن از مالها و زکوة نداده اند و این فضیحت ایشان واقع باشد یوم القیمة روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا حق سبحانه و تعالی مال عطا فرموده و آن کس زکوة آن ادا ننموده تمثیل نموده شود روز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری و تندی زهر موی بر سرش نمانده باشد و دو نقطه سیاه در زیر چشمهای وی آشکارا بود و چنین حیه خبیث ترین حیات است پس آن مار بیاید و طوق گردن او شود و هر دو کناره روی وی را بگیرد و زبان تقریع و توبیخ گشاده میگوید انا مالک انا کنزک یعنی من آن مال توام و من آن گنج توام که بسبب آن لاف مباهات میزدی و بسبب آن طرح مفاخرت بر اقران می افگندی بیت

... مال ... دولله و مر خدا راست میراث السموات والارض میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک زمین و آسمان از دعوی مدعیان و نزاع منازعان او را مسلم ماند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار محققان گویند که میراث در حقیقت چیزیرا گویند که بملک کسی در آید و پیش از آن در ملک او نبوده باشد پس اموال اهل آسمان و زمین را میراث بر وجه مجاز گفته چه عاریت در دست ایشان وفی الحقیقة از آن خداوند است و بنده ملک السموات والارض پس چون اهل آسمان و زمین بمیرند عاریت بصاحب او باز رسد و درین سخن اشارتی هست بآنکه بخیل را فی نفس الامر مالی نیست و آنچه دارد از آن حق است پس بمال دیگری بخل ورزیدن غایت غباوت و نهایت شقاوت باشد بیت ای آنکه ز بخل کیسه را بند کنی خود را بوجود مال خورسند کنی این مال خداست صرف کن در ره او امساک بمال دیگری چند کنی والله بما تعملون خبیر و خدا بآنچه شما میکنید از انفاق و امساک



إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ

بسوی ما که ایمان نه آریم بهیچ پیغامبر تا آنکه بیارد بقربانی که بخورد اورا آتش بگو آمده اند نزدیک شما پیغمبران

مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَإِنْ

پیش از من معجزها و آنرا نیز که شما گفتید پس چرا کشتید ایشانرا اگر هستید راست گویان پس اگر

كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۝

بدروغ نسبت کردند ترا پس بدروغ نسبت کرده شده بودند پیغامبران پیش از تو آوردند حجتهارا و صحیفهارا و کتاب روشن را

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ

هر نفسی چشنده موت است و جز این نیست که تمام داده خواهید شد مزد خویش را روز قیامت پس هرکه دور داشته شد از

النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ۝ لَتُبْلَوُنَّ

دوزخ و در آورده شد به بهشت پس هر آینه براو رسید و نیست زندگانی دنیا مگر بهره فریبنده البته آزمایش کرده خواهید شد

فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ

به اموال شما و جان شما و خواهید شنید از آنانکه پیش از شما کتاب داده شده اند و از

الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا ۚ وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۝

مشرکان سرزنش بسیار و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید هر آینه این خصلت از کارهای مقصود است

إلينا بدرستیکه خدای عهد کرده و پیمان فرستاده بما یعنی ما را امر کرده ألا نؤمن لرسول بآنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را حتی یأتینا بقربان تا وقتیکه بیارد برای ما قربانی که تأکله النار بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آنرا در وسط بیتی مکشوف السقف بنهادندی و پیغمبر آن زمان در میان آن خانه ایستاده مناجات کردندی و عظمای بنی اسرائیل از خارج بیت سر در پیش انداخته متوجه بودندی تا وقتیکه قربان مقبول شدی و علامت قبول قربان آن بود که آتش سفید بی دود با آواز هیبت از آسمان فرود آمده و قربانی بجهیدی و بسوختی پس جهودان میگفتندی که در توریت مذکور است که جز بدان پیغمبر مگروید که قربانی بدین وجه بیارد حق سبحانه ایشانرا الزام میکند بدین آیت که قل قد جاءکم بگو ای محمد بتحقیق آمدند بشما رسل من قبلی فرستادگان خدای پیش از ظهور من بالبینات بمعجزهای روشن چون عیسی وبالذی قلتم و دیگر آمده بودند بدین نیز که شما گفتید یعنی قربانی بر وجهیکه مدعای شماست چون زکریا و یحیی فلم قتلتموهم پس چرا کشتید ایشانرا یعنی زکریا را که صاحب ذبح بود و پسر او یحیی را إن کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی می باید کرد فإن کذبوک پس اگر تکذیب کردند ترا ای محمد ملول مباش فقد کذب پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رسل من قبلک فرستادگان از پیش تو چنان فرستادگانی که ایشان جاءوا بالبینات آورده بودند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر والزبر و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه والکتاب المنیر و کتاب چون زبور و انجیل روشن کننده حلال و حرام کل نفس هر تنی ذائقة الموت چشنده مرگست و زود باشد ای اهل تکذیب و ارباب تصدیق که همه شما این شربت بچشید وإنما توفون أجورکم و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را یوم القیامة روز برخاستن از گور فمن زحزح عن النار پس هر که دور کرده شد از آتش دوزخ وأدخل الجنة و در آورده شد به بهشت فقد فاز پس هر آینه رستگار شد و بمراد رسید وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی این جهان إلا متاع الغرور مگر برخورداری ناپایدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرده که خرنده در آن مغرور شده باشد و مراد آنست که زندگانی دنیا مردم را فریب میدهد و اگر بحقیقت آن دانا شوند معلوم گردد که هیچ نمی ارزد قطعه در دیده اعتبار خوابی است [illegible] سرابی است و این [illegible] مشغول مشو زشرح [illegible] لتبلون بخدا اینکه شما آزمایش کرده خواهید شد فی أموالکم در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت مهاجران بمدینه دست تعدی بضیاع مال هر یک که در مکه داشتند دراز کرده می فروختند هر کرا از ایشان بمدینه دست می آمد در آتش تعذیب و تهدیدش می سوختند حق سبحانه آیت فرستاد که هر آینه مبتلا شوید در مالهای خود بنقصان تلف وأنفسکم و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل ولتسمعن و هر آینه خواهید شنید من الذین أوتوا الکتاب از آنانکه کتاب بدیشان

داده اند من قبلکم پیش از شما یعنی یهود و نصاری ومن الذین أشرکوا و از آنانکه شرک آوردند أذی کثیرا رنج بسیار یعنی سخن ناخوش بسیار وإن تصبروا و اگر صبر کنید بر آن وتتقوا و پرهیز کنید از مکافات ایشان و ... فإن ذلک پس بدرستیکه این صبر و تقوی من عزم الأمور از استواری کارهای دین است و نشانهای آن یا از حقائق ایمانست

وقف لازم



وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ

و یاد کن چون گرفت خدا عهد اهل کتاب که البته بیان کنید کتاب را برای مردمان و نه پوشید آنرا

فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

پس باز افکندند آن عهد را پس پشت خویش و گرفتند عوض وی بهای اندک پس بد چیزیست که می ستانند

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا

مپندار کسانی را که شادمان میشوند بآنچه کردند و دوست میدارند که ستوده شوند بآنچه نکرده‌اند

تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

پندار ایشانرا در خلاص از عذاب و ایشانراست عذاب درددهنده و خدایراست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۞ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

و زمین و خدا بر همه چیز تواناست هرآینه در آفرینش آسمانها و زمین

۱۹ ع ۱۰

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۞ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ

و آمد شد شب و روز نشانهاست خداوندان خرد را آنانکه یاد میکنند خدا را

قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش خفته و تأمل میکنند در آفرینش آسمانها و زمین

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن آنرا که فرا گرفت خدا مِيثَاقَ الَّذِينَ عهد و پیمان آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ عطا کرده‌اند ایشانرا توریت و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لَتُبَيِّنُنَّهُ هرآینه ایشان بیان کنند لِلنَّاسِ برای مردمان کتاب را که در شان محمد است وَلَا تَكْتُمُونَهُ و نپوشند امر پیغمبر را حفص در هر دو کلمه خطاب میخواند یعنی میثاق گرفت از اهل کتاب که بیان کنید نعمت پیغمبر را و مپوشید فَنَبَذُوهُ پس بینداختند کتاب را یا پیمان را وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ از پس پشت خود و این کلمه مثل است در عدم التفات وَاشْتَرَوْا بِهِ و خریدند یعنی برگزیدند بآنچه اخذ میثاق بران بود ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک و آن مأکل و رشوتهای احبار و اساقفه بود که سال بسال از عوام و سفله میگرفتند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ پس بد چیزیست که میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را بحطام فانی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ مپندار ای محمد آنانرا که شاد میباشند بِمَا أَتَوْا بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت تو وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا و دوست میدارند آنکه ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا بآنچه نکردند حضرت پیغمبر از یهود چیزی پرسید و ایشان جواب آن مخفی داشته بنوعی دیگر سخن آغاز کردند و چنان فرانمودند که براستی خبر دادند و با وجود آن دروغ ایشانرا داعیه استحسان نیز بود و این آیت نازل شد یا در شان منافقانست که از غزوه تخلف کردند و چون پیغمبر علیه السلام باز آمد ایشان زبان باعتذار گشوده توقع تحسین داشتند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس مپندار ای محمد و مومنان ایشانرا بِمَفَازَةٍ که اهل رستن‌اند مِنَ الْعَذَابِ از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذاب دردناک در روز رستخیز وَلِلَّهِ و خدایراست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللَّهُ و خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از مثوبت ابرار و عقوبت اشرار قَدِيرٌ تواناست آورده‌اند که قریش از یهود پرسیدند که معجزه موسی علیه السلام چه بود ایشان حدیث عصا و ید بیضا با معجزات دیگر در میان آوردند و از نصاری اعجاز عیسی سوال کرده احیای موتی و ابرای مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه آمده گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته‌ایم و بطلب معجزات تو بدین جانب شتافته‌ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامت یگانگی معبود تو میدانیم حق سبحانه این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیت‌اید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستیکه در آفرینش آسمانها و آنچه در ویست وَالْأَرْضِ و در آفریدن زمین و آنچه بر روست وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در آمد و شد شب و روز یا اختلاف ایشان در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت لَآيَاتٍ هرآینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و قدرت او لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان خرد را که عقول ایشان از شوائب حس و وهم صافی و بادراک دقائق اسرار و حقائق آثار وافی باشد الَّذِينَ و این اولو الالباب آنانند که از روی خلوص يَذْكُرُونَ اللَّهَ یاد میکنند خدا را قِيَامًا در حالت ایستادن

غیبت بحضور آیند و از روی شهود بنیاز گویند ربنا



رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ

میگویند ای پروردگار ما نیافریدهٔ این را باطل پاکیست ترا پس نگاهدار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما هر آینه تو هر کرا

تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهٗ ۖ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ أَنْصَارٍ ۝ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا

در آری بدوزخ بتحقیق رسوا کردی او را ونیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده ای پروردگار ما هر آئینه ما شنیدیم

مُنَادِيًا يُّنَادِيْ لِلْإِيْمَانِ أَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا ۖ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ

نداکننده را که باواز بلند میخواند بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگار خویش پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز گناهان ما را و

كَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۝ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَ

دور کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار ما بده ما را آنچه وعده کردهٔ بر زبان رسولان خود و

لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ۝ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّيْ لَا أُضِيْعُ

رسوا مکن ما را روز قیامت هر آئینه تو خلاف وعده نمی کنی پس قبول کرد دعای ایشانرا پروردگار ایشان بآنکه من ضایع

عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثٰى ۚ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۚ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَ

عمل هیچ عمل کننده از شما از مرد یا زن بعضی شما از جنس بعض است پس آنانکه هجرت کردند و

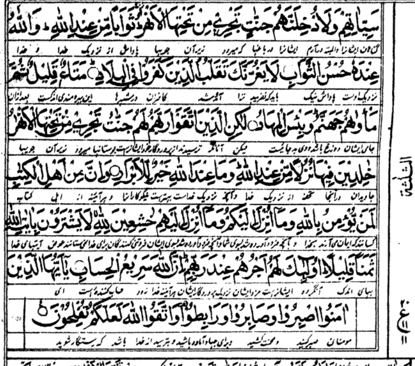
أُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

بیرون کرده شدند از خانهای خویش و رنجانیده شدند در راه من و جنگ کردند و کشته شدند البته دور کنم از ایشان

رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین است بَاطِلًا آفریدن باطل یا خلق نکردهٔ از البعث و نزول سُبْحٰنَكَ پاکی تراست از آنکه چیزی را باطل بیافرینی فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ پس نگاهدار ما را بحمایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ بدرستیکه تو از روی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا در آری بدوزخ و در آنجا جاوید باشد فَقَدْ أَخْزَيْتَهٗ پس بدرستیکه او را خوار گردانیدی و خجل کردی وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ ونیست ستمگاران را از مشرک و یهود و نصاری و امثال ایشان مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یکی از یاران که عذاب از ایشان دفع سازد رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّنَا بتحقیق که ما سَمِعْنَا مُنَادِيًا شنیدیم ندای ندا زننده را که باشکارا يُّنَادِيْ لِلْإِيْمَانِ میخواند خلق را بسوی ایمان و این منادی محمد است و یا قرآن و این عام تر است چه پس بسیار کس دعوت رسول علیه السلام در نیافته اند و همه کس از قرآن می شنوند که زبان بیان ندا میزنند أَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ بدین وجه که بگروید به پروردگار خود فَاٰمَنَّا پس اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم رَبَّنَا ای آفریننده ما فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا پس بیامرز گناهان ما را مراد کبایر است یا مطلقا گناهان گذشته وَكَفِّرْ عَنَّا و درگذران و بپوشان از ما سَيِّاٰتِنَا بدیهای ما را مراد صغایر است یا گناهان آینده وَتَوَفَّنَا و بمیران ما را مَعَ الْأَبْرَارِ با نیکان و نیکوکاران رَبَّنَا ای تدبیر کننده و باصلاح آرنده کار ما وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا و بده ما را آنچه ما را وعده کردهٔ عَلٰى رُسُلِكَ بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاودانی است یا آنچه بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت مومنان یا آن آمرزشی که طلبیم که انبیا را گفته که از ما آمرزش خواهید چنانچه نوح علیه السلام گفت ولمن دخل بیتی مومنا وللمومنین والمومنات چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود رب اغفر لی ولوالدی وللمومنین و چنانچه پیغمبر ما را امر کردی و استغفر لذنبک وللمومنین والمومنات وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و رسوا مکن ما را در روز رستخیز إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ بدرستیکه تو خلاف نکنی وعدهٔ خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمس که درین آیتهاست از حضرت رسالت پناه علیه السلام و چهار خلیفه بزرگوارش بر ترتیب واقع شده حضرت رسالت پناه از مرتبهٔ شهود دعا کرد که ربنا ما خلقت هذا باطلا و صدیق اکبر رض در مقام خوف فرمود که ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و فاروق رض از تحقیق و تصدیق خود خبر داد که ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی و ذو النورین رض در مرتبهٔ رجا طلب غفران کرد که ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و مرتضی کرم الله وجهه از سر همت رکی بطلب موعودات آورد که ربنا وآتنا ما وعدتنا لاجرم سهام این دعوات بر هدف اجابت رسید و پروانهٔ رحمت از دیوان عنایت برینوجه صادر شد که فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ پس اجابت کرد مر دعاهای ایشانرا پروردگار ایشان بآنکه گفت أَنِّيْ لَا أُضِيْعُ بدرستیکه من ضایع نگردانم عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ عمل هیچ عمل کننده را از شما ام سلمه رض نقل میکند که من از سید عالم سوال کردم که هر عاملی را اجر هست این چگونه باشد که مردان مهاجر را مناقب

بسیار کرده ... از ایشان نصیبی از ثواب ... نفرموده این آیت آمد که عمل هیچ عامل از شما ضایع نمی کنم مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثٰى از مردو زن بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ یعنی شما همه از یکدیگرید ... یعنی شما از مردان و مردان از زنان ... پس عمل کنید در ورود و کرامت و ... فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا پس آنانکه هجرت کردند از اوطان خود وَأُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون کرده شدند ... وَأُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ ... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ ... از ایشان سیئاتهم





سَیِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ

گناهان ایشان را والبته درآرم ایشان را در باغها که میرود زیر آن جویها پاداش از نزدیک خدا و خدا

عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ۝ لَا یَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِی الْبِلَادِ ۝ مَتَاعٌ قَلِیْلٌ ثُمَّ

نزدیک اوست پاداش نیک باید که نفریبد ترا آمد شد کافران در شهرها این بهره مندی اندکست بعد از آن

مَاْوٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ لٰكِنِ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

جای ایشان دوزخ باشد و وی بد جائیست لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشان راست بوستانها میرود زیر آن جویها

خٰلِدِیْنَ فِیْهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ لِّلْاَبْرَارِ ۝ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

جاویدان در آنجا تحفه از نزدیک خدا و آنچه نزدیک خداست بهتر است نیکوکاران را و هر آینه از اهل کتاب

لَمَنْ یُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْكُمْ وَمَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْهِمْ خٰشِعِیْنَ لِلّٰهِ لَا یَشْتَرُوْنَ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ

کسانند که ایمان می آرند بخدا و بآنچه فرود آورده شد بسوی شما و آنچه فرود آورده شد بسوی ایشان فروتنی کنندگان برای خدا نمی‌ستانند عوض آیتهای خدا

ثَمَنًا قَلِیْلًا اُولٰٓئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ ۝ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ

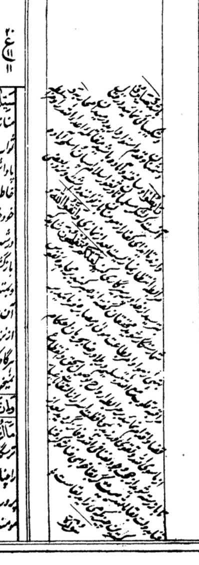
بهای اندک آن گروه ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان هر آینه خدا زود حساب کننده است ای

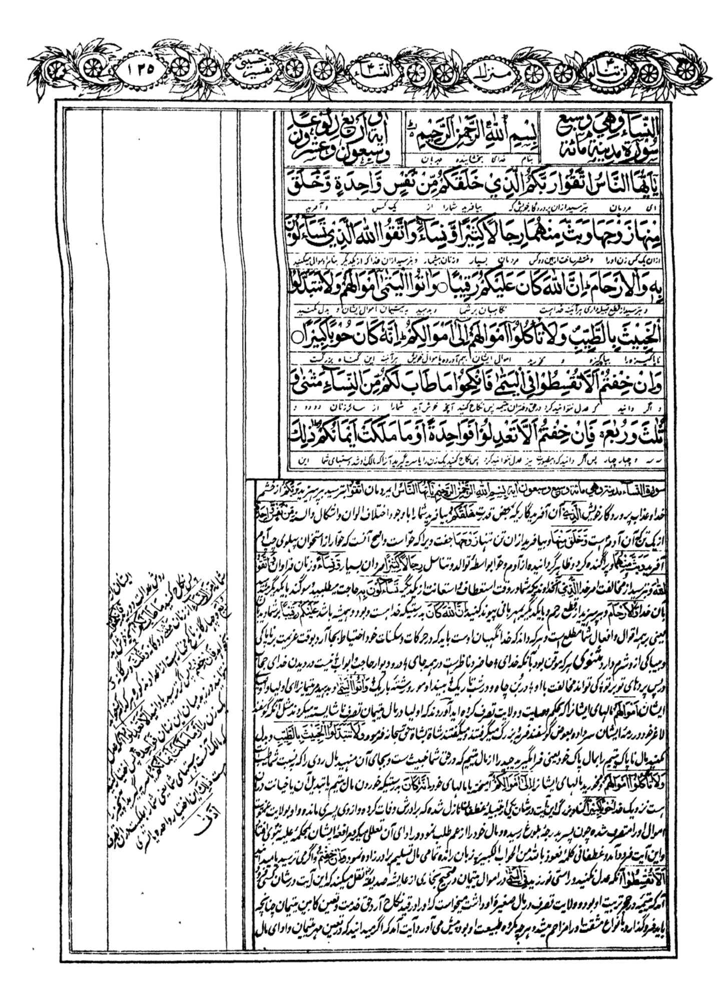
اٰمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝

مومنان صبر کنید و محنت کشید و برای جهاد آماده باشید و بترسید از خدا باشد که رستگار شوید

ع ۲۰ ۱۱

سیئاتهم بدیهای ایشان را ولادخلنهم و درآرم ایشان را جنت تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهر از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها پاداش دهیم ایشان را ثوابا من عند الله پاداش دادنی از نزدیک خدا و ضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب بنده است و تخصیص ثواب بعندیت و تقلید باسم الله دال است بر ذات باجموع صفات نشانه تعظیم ثوابست والله عنده حسن الثواب و خداست که نیکوئی پاداش و پاداش نیکو نزدیک اوست و در تفاسیر آورده است که مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند و در خاطر ایشان میگذشت که چرا باید که بت پرستان در ناز و نعمت باشند و خداشناسان در رنج و محنت حق سبحانه جهت تسلیه ایشان با پیغمبر خود خطاب فرمود و مراد در دیشان امت اند لا یغرنک باید که فریب ندهد ترا تقلب الذین کفروا رفتن و آمدن کاروان کافران فی البلاد در شهرها برای تجارت چه آن تقلب ایشان متاع قلیل برخورداری اندکست که زود زایل شود ثم ماویهم جهنم پس آنگه بآخرت روند بازگشت ایشان دوزخ باشد و بئس المهاد و بد آرامگاهیست دوزخ لکن الذین اتقوا ربهم لیکن آنها که ترسیدند از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نگشتند لهم جنت مر ایشان راست بوستانها بر آن وجه که تجری من تحتها الانهر میرود از زیر قصور آن یا درختان آن جویها از آب و شیر و می و انگبین خلدین فیها جاویدان باشند در آن بوستانها نزلا در حالتیکه این بهشتها پیش کشی باشد من عند الله از نزدیک خدا نزل آنرا گویند که در منزل مهمان نازل حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مهمان و نیکو داشت او باشد و هرگاه که بهشت نزل مهمان دار السلام خواهد بود پس نعمت کلی جز تماشای پرتو انوار لقا نباشد بیت توای زاهد سوی باغ بهشتم میکشی لیکن نمیخواهم بهشت و نعمت و دیدار میخواهم وما عند الله و آنچه نزدیک خداست از الطاف خفیه خیر للابرار بهتر است نیکوکاران را از متاع فانی دنیا وان من اهل الکتب و هر آینه از اهل کتاب لمن یومن کسی هست که میگرود بالله بخدا وما انزل الیکم و آنچه بر شما منزل شده که قرآنست و ما انزل الیهم و بدان نیز که بدیشان فرستاده اند که توریت است یا انجیل مراد ابن سلام و اصحاب او یا نجاشی و اتباع او خشعین لله ترسگاران اند یا متواضعان مر خدا را لا یشترون بدل نمیکنند بایت الله احکام توریت یا نعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ثمنا قلیلا بهای اندک را چنانچه احبار یهود رشوت خوارا اولئک آن گروه مومن خاشع و متدین لهم اجرهم مر ایشان راست مزد ایشان ذخیره نهاده عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان ان الله بدرستیکه خدا سریع الحساب زود حساب است بآسانی و زود حساب مومنان خواهد کرد یایها الذین امنوا ای گروه مومنان اصبروا صبر کنید بر ادای فرائض یا بر جهاد یا بر ایذای اعدا و حقیقت آنست که بر امتثال احکام شرعیه یا بر طاعت را شاید





سورة النساء مدنية وهي مائة وسبع | بسم الله الرحمن الرحيم | آياتها اربع وعشرون ركوعها وسبعون
بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ
ای مردمان بترسید از پروردگار خویش که بیافرید شما را از یک کس و آفرید

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ
ازان یک کس زن اورا و منتشر ساخت ازین دو کس مردان بسیار و زنان بسیار و بترسید از خدای که از یکدیگر بنام او سوال میکنید

بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ○ وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا
و بترسید از قطع پیوند رحمها هرآینه خدا است نگاهبان بر شما و بدهید به یتیمان اموال ایشان و بدل مکنید

الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ○
ناپاکیزه را بپاکیزه و مخورید اموال ایشان را با اموال خویش هرآینه این گناه بزرگ است

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ
و اگر دانید که عدل نتوانید کرد در حق دختران یتیمه پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از سایر زنان دو دو

ثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ
سه سه و چهار چهار پس اگر دانید که درصورت تعدد نیز عدل نتوانید کرد پس نکاح کنید یک زن را یا سریه گیرید آنرا که مالک شده دستهای شما این

سورة النساء مدنية وهي مائة وسبع وسبعون آية بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الناس ای مردمان اتقوا بترسید و بپرهیزید ربكم از خشم خدا و عذاب پروردگار خویش الذي آن آفریدگاری که بمحض قدرت خلقكم بیافرید شما را باوجود اختلاف الوان واشکال والسنه من نفس واحدة از یک تن که آن آدم است وخلق منها و بیافرید ازان تن تنها زوجها جفت ویرا که حواست واصح آنست که حوا را از استخوان پهلوی چپ آدم آفرید وبث منهما و پراگنده کرد و ظاهر گردانیده از آدم و حوا بواسطه توالد و تناسل رجالا كثيرا مردان بسیار ونساء و زنان فراوان واتقوا الله و بترسید از مخالفت امر خدا الذي آن خداوندی که شما در وقت استعطاف و استعانت از یکدیگر تساءلون به حاجت میطلبید و سوگند بایکدیگر میدهید بآن خدا والارحام و بپرهیزید از قطع رحم و بایکدیگر بمهربانی پیوند کنید ان الله كان بدرستیکه خدا هست و بود و همیشه باشد عليكم رقيبا بر شما دیدبان یعنی بر همه اقوال و افعال شما مطلع است و هر که داند که خدا نگهبان اوست باید که در حرکات و سکنات خود احتیاط بجا آرد و بوقت عزیمت بر ناپاکی و بیباکی از و شرم دارد مثنوی هر که موقن بود بآنکه خدای حاضر و ناظرست در همه جای در و دیوار حاجب و ابواب نیست در دیدن خدای حجاب و پس پردهای تو بر تو کی تواند مخالفت با او در بن چاه و در شب تاریک بیند او مور روشنه باریک وآتوا اليتامى و بدهید مر یتیمان را ای اولیا و اوصیا ایشان اموالهم مالهای ایشان را که بحکم وصایت و ولایت تصرف کرده اید آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرف ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند لاغر خود در رمه ایشان سر داده بعوض گوسفند فربه بزرگ میگرفتند و میگفتند شاة بشاة حق سبحانه فرمود ولا تتبدلوا الخبيث بالطيب و بدل مکنید مال ناپاک یتیم را بمال پاک خود یعنی فرا مگیرید چیزی را از مال یتیم که در حق شما خبیث است و بجای آن منهید مال ردی را که نسبت شما طیب است ولا تاكلوا اموالهم و مخورید مالهای ایشان را الى اموالكم آمیخته با مالهای خود انه كان بدرستیکه خوردن مال یتیم یا تبدیل آن یا خیانت در آن هست نزدیک خدا حوبا كبيرا گناهی بزرگ این آیت در شان یکی از قبیله غطفان نازل شده که برادرش وفات کرده و ازوی پسری مانده و او بولایت عم متولی اموال او را متصرف شده چون پسر بدرجه بلوغ رسید و مال خود را از عم طلب نمود در ادای آن تعلل میکرد و مرافعه ایشان بمحکمه علیه نبوی افتاد و این آیت فرود آمد و غطفانی کلمه نعوذ بالله من الحوب الكبير بزبان رانده تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود وان خفتم و اگر می ترسید یا میدانید الا تقسطوا آنکه عدل نکنید و راستی نورزید في اليتامى در اموال یتیمان در صحیح بخاری از عائشه صدیقه رضی نقل میکنند که این آیت در شان کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و ولایت تصرف در مال صغیره او داشت میخواست که او را در قید نکاح آرد حق خدمت و تعیین کابین یتیمان چنانچه باید فرو گذارد و بانواع مشقت در او ازاحم میشد و هرچه مکروه طبیعت او بود پیش می آورد آیت آمد که اگر میدانید که در تعیین مهر یتیمان و ادای مال

ایشان ... روش عدالت ... پس نکاح کنید ما طاب لكم ... شما امر ... از زنان مثنى دو دو و ثلاث و سه سه و رباع و چهار چهار ... فان خفتم ... الا تعدلوا ... فواحدة ... یک زن را او ما ملكت ايمانكم ... دستهای شما ... ذلك این اختیار ... ادنى



اَدْنٰٓى اَلَّا تَعُوْلُوْا ۝ وَاٰتُوا النِّسَآءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً ؕ فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ

نزدیکترست آنکه جور نکنید و بدهید زنان را مهر ایشان بخوشدلی و اگر زنان درگذرند بخوشدلی برای شما از

شَیْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِیْٓـًٔا مَّرِیْٓـًٔا ۝ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِیْ

بعض مهر پس بخورید آنرا سازگار و خوشگوار و مدهید بخردان را اموال خود که گردانیده است

جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِیٰمًا وَّارْزُقُوْهُمْ فِیْهَا وَاكْسُوْهُمْ وَقُوْلُوْا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۝

خدا اسباب معیشت برای شما و بخورانید و بپوشانید ایشان را از آن اموال و گوئید بایشان سخن نیکو

وَابْتَلُوا الْیَتٰمٰى حَتّٰۤى اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ ۚ فَاِنْ اٰنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْۤا

و امتحان کنید یتیمان را یعنی در ایام صبا تا آنگاه که برسند بحد نکاح پس اگر دریافتید از ایشان حسن تدبیر پس برسانید

اِلَیْهِمْ اَمْوَالَهُمْ ۚ وَلَا تَاْكُلُوْهَاۤ اِسْرَافًا وَّبِدَارًا اَنْ یَّكْبَرُوْا ؕ وَمَنْ كَانَ غَنِیًّا

بایشان اموال ایشان را و مخورید آن اموال را یعنی در صغر ایشان باسراف و شتابی از ترس آنکه بزرگ شوند و هر که باشد توانگر

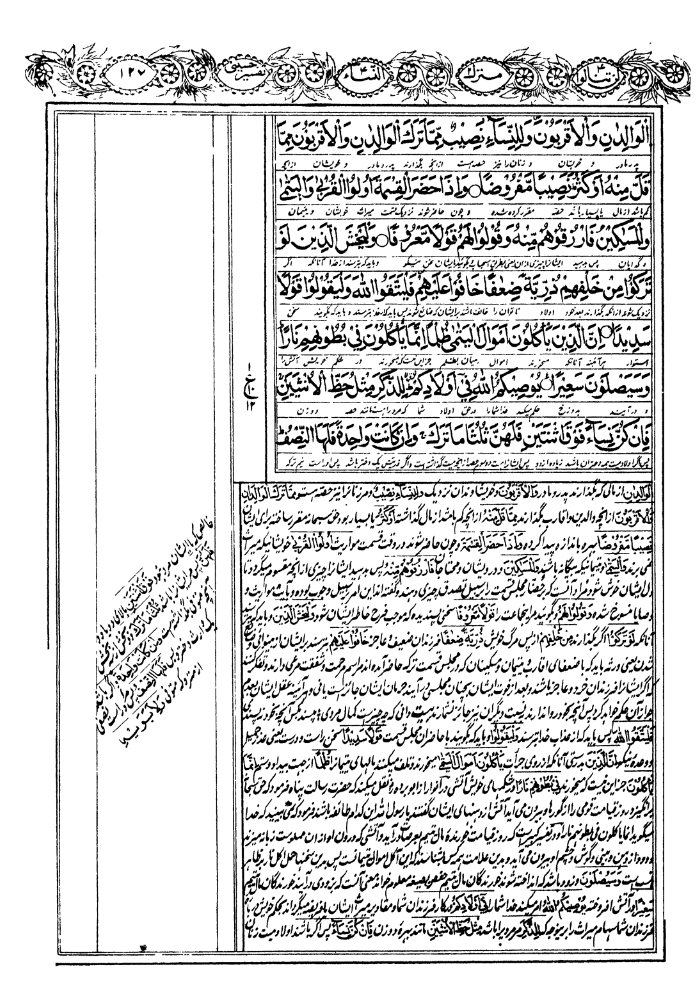
فَلْیَسْتَعْفِفْ ۚ وَمَنْ كَانَ فَقِیْرًا فَلْیَاْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ ؕ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَیْهِمْ

پس باید که پرهیزگاری کند و هر که مفتقر باشد پس باید که بخورد بروجه پسندیده پس چون رسانید بایشان

اَمْوَالَهُمْ فَاَشْهِدُوْا عَلَیْهِمْ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِیْبًا ۝ لِلرِّجَالِ نَصِیْبٌ مِّمَّا تَرَكَ

اموال ایشان را گواه گیرید بر ایشان و بس است بصفت خدا حساب کننده مردان را حقه‌ایست از آنچه بگذارند

اَدْنٰٓى نزدیکترست اَلَّا تَعُوْلُوْا بآنکه میل ننمایید و انحراف نورزید یا جور نکنید وَاٰتُوا النِّسَآءَ و بدهید مرزنانی را که در قید نکاح آورده‌اید صَدُقٰتِهِنَّ کابینهای ایشان را در حالتیکه هست آنها نِحْلَةً هدیه و عطیه از خدای تعالی بخشیده شده بایشان فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ پس اگر این زنان خوشخوی باشند و ببخشند مر شما را و بگذرند عَنْ شَیْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا از چیزی از کابین جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی فَكُلُوْهُ هَنِیْٓـًٔا مَّرِیْٓـًٔا پس بخورید آنچیز را و بکار برید سازگار و خوشگوار در مدارک آورده‌اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام برینوجه تفسیر فرمود که هنی آن بود که در وی گناهی نبود و مری آنکه در وی رنجی و دردی نباشد وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ و مدهید بسفیهان و کم خردان اَمْوَالَكُمُ مالهای خود را خطاب با ولیای نسوان و ایتام است و اضافت مال بدیشان جهت تصرف ایشانست در آن بحق ولایت الَّتِیْ جَعَلَ اللّٰهُ آن مالهای که گردانیده است خدا لَكُمْ قِیٰمًا برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطهٔ انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکوة و صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وَّارْزُقُوْهُمْ و بخورانید سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید فِیْهَا در آن مالهای بقدر کفاف ایشان وَاكْسُوْهُمْ و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر مال ایشان وَقُوْلُوْا لَهُمْ و بگوئید بعد از منع مال مر ایشان را قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخنی نیکو و پسندیده مثلاً اگر یتیم باشد گوئید این مال از آن تو است و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را نیز وعده کنید که دل ایشان خوش سازد وَابْتَلُوا الْیَتٰمٰى و بیازمائید یتیمان را اگر مردانند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقائق بیع و شرای و اگر زنانند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حَتّٰۤى اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا آنگاه که برسند بحد نکاح و این کنایت از بلوغ است فَاِنْ اٰنَسْتُمْ پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ مِّنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین و اصلاح مال فَادْفَعُوْۤا اِلَیْهِمْ پس برسانید مر ایشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که در دست شما بوده وَلَا تَاْكُلُوْهَاۤ و مخورید ای اوصیا و اولیا مالهای یتیمان را و تلف مکنید اِسْرَافًا از روی گزاف و مجاوزت از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد وَّبِدَارًا و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن اَنْ یَّكْبَرُوْا از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مال از شما بازستانند وَمَنْ كَانَ غَنِیًّا و هر که باشد از اوصیا و اولیای یتیم که مال در دست اوست توانگر فَلْیَسْتَعْفِفْ پس باید که از مال یتیم دست باز دارد و عفت خویشتن را بجا آرد وَمَنْ كَانَ و هر که باشد از آن جماعت که مال یتیم در دست ایشانست فَقِیْرًا درویش و محتاج فَلْیَاْكُلْ پس باید که بخورد از مال یتیم بِالْمَعْرُوْفِ بنیکوئی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس بمقداریکه اجرت سعی اوست فَاِذَا دَفَعْتُمْ پس چون بدهید و بازگذارید اِلَیْهِمْ اَمْوَالَهُمْ بیتیمان مالهای ایشان فَاَشْهِدُوْا عَلَیْهِمْ پس گواه گیرید بر اقرار ایشان بقبض مال تا در میان شما جدال و خصومت پدید نیاید وَكَفٰى بِاللّٰهِ



الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا

پدر و مادر و خویشان و زنان را نیز حصه هست از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشان از آنچه

قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ۝ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

کم باشد از آن مال یا بسیار باشد حصه مقرر کرده شده و چون حاضر شوند نزدیک قسمت میراث خویشان و یتیمان

وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ

و گدایان پس بدهید ایشان را چیزی از آن میراث و بگویید ایشان را سخن نیکو و باید که بترسند از خدا آنانکه اگر

تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا

نزدیک شود از آنکه بگذارند بعد خود اولاد ناتوان را خائف باشند بر ایشان که ضایع شوند پس باید که از خدا بترسند و باید که بگویند سخن

سَدِيدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

استوار هرآئینه آنانکه میخورند اموال یتیمان بظلم جز این نیست که میخورند در شکم خویش آتش را

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ

و درآیند بدوزخ حکم میکند خدا شما را در حق اولاد شما که مرد را است مانند حصه دو زن

ع ١ / ١٢

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ

پس اگر اولاد میت همه دختران باشند زیاده از دو پس ایشان راست دو سوم حصه از آنچه میت گذاشته است و اگر فرزند میت یک دختر باشد پس او راست نیم ترکه

الْوَالِدَانِ از مالی که بگذارند پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ و خویشاوندان نزدیک وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان را نیز حصه هست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ از آنچه والدین و اقارب بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ از آنچه کم باشد از مال گذاشته أَوْ كَثُرَ یا بسیار بود حق سبحانه مقرر ساخته برای ایشان نَصِيبًا مَفْرُوضًا بهره باندازه پیدا کرده وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت مواریث أُولُو الْقُرْبَىٰ خویشانیکه میراث نمی برند وَالْيَتَامَىٰ و یتیمانیکه بیگانه باشند وَالْمَسَاكِينُ و درویشان و محتاجان فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ پس بدهید ایشان را چیزی از آنچه مقسوم میگردد تا دل ایشان خوش شود مراد آنست که بر حضار مجلس قسمت از سبیل تصدق چیزی دهند و گفته اند این امر بسبیل وجوب بوده و بآیت مواریث و وصایا منسوخ شده وَقُولُوا لَهُمْ و بگویید مر جماعت را قَوْلًا مَعْرُوفًا سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان شود وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید که بترسند آنانکه لَوْ تَرَكُوا اگر بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خویش ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فرزندان ضعیف و عاجز خَافُوا عَلَيْهِمْ بترسند بر ایشان از بینوائی و ضایع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفای اقارب و یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم مرحمت و شفقت مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشان را فرزندان خرد و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان بچنان مجلسی درآیند حرمان ایشان جائز است یا نی و در آئینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا ندارند نسبت دیگران نیز جائز نشمارند بیت دانی که چیست کمال مردی * مپسند بکس آنچه بخود نپسندی فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ پس باید که از عذاب خدا بترسند وَلْيَقُولُوا و باید که بگویند با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيدًا سخن راست و درست یعنی عذر جمیل و وعده نیکو إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه از روی جرأت يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمهای خویش آتش در انوار از ابو برده نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که حق سبحانه برانگیزد روز قیامت قومی را از گورها و بیرون می آید آتش از دهنهای ایشان گفتند یا رسول الله این کدام طائفه باشند فرمود که نمی بینید که خدا میگوید انما یاکلون فی بطونهم نارا و در تفسیر کبیر است که روز قیامت خورنده مال یتیم بعرصات درآید و آتشی که درون او از آن مملوست زبانه میزند و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید و بدین علامت همه کس بشناسند که این آکل اموال یتیمانست پس بدین سخنها حمل اکل نار بر ظاهر نسبت وَسَيَصْلَوْنَ و زود باشد که انداخته شوند خورندگان مال یتیم حفص بصیغه معلوم خواند معنی آنست که بزودی درآیند خورندگان مال یتیم سَعِيرًا در آتش افروخته يُوصِيكُمُ اللَّهُ امر میکند خدا شما را فِي أَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما و مقادیر میراث ایشان باین طریقه میگرداند بحکم خویش در باب فرزندان شما سهام میراث را برین وجه که لِلذَّكَرِ مر مرد را باشد مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهره دو زن فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً پس اگر باشند اولاد میت زنان

خالص که با ایشان مرد نبود فَوْقَ اثْنَتَيْنِ بالای دو یا دو زیاده فَلَهُنَّ پس میراث ایشان راست ثُلُثَا مَا تَرَكَ دو حصه از سه بخش از آنچه متوفی بگذاشته است وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً و اگر باشد یک دختر فَلَهَا النِّصْفُ پس مر او راست نیمی از متروکه متوفی



وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن

و مر پدر و مادر میت را هر یکی را از ایشان ششم حصه از آنچه گذاشته است اگر باشد میت را فرزندی پس اگر نباشد

لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ

اورا فرزندی و ورثه او پدر و مادر او شوند پس مادرش را سوم حصه پس اگر باشند میت را برادران پس مادرش را ششم حصه

مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ

و این تقسیم بعد ادای وصیتی است که میت بآن فرموده یا بعد ادای دین پدران شما و پسران شما نمیدانید که کدام یک از ایشان

أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَلَكُمْ نِصْفُ

نزدیکتر است در نفع رسانیدن حصه معین کرده شده از جانب خدا هر آینه خدا هست دانا استوار کار و شما راست نیمه

مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا

آنچه گذاشته اند زنان شما اگر نباشند ایشان را فرزندی پس اگر ایشان را فرزندی باشد شما راست چهارم حصه از آنچه

تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ

گذاشته اند بعد ادای وصیتی که بآن فرموده باشند یا بعد ادای دین و زنان راست چهارم حصه از آنچه شما گذاشته اید اگر نه

يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ

باشد شما را فرزند پس اگر باشد شما را فرزندی پس زنان راست هشتم حصه از آنچه گذاشته اید بعد از ادای وصیتی

وَلِأَبَوَيْهِ و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مر یکی را مِنْهُمَا از ایشان السُّدُسُ حصه شش یکیست مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته باشد فرزندش إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ اگر باشد مر آن فرزند مرده را فرزندی خواه مرد و خواه زن فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را فرزندی وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ و میراث برند از وی همین مادر و پدر را فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او را ثلث است از مال و چون حصر وراثت کرد بر ابوین و نصیب ام تعین فرمود مقرر شد که باقی نصیب اب است فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ پس اگر باشد مر این متوفی را برادران مادری و پدری یا بعضی پدری و بعضی مادری فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت را باشد شش یک از متروکه و این نصیبها که بجهت ورثه مفروض شده بدیشان می رسد مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که يُوصِي بِهَا وصیت کرده شده است بدان و حفص معلوم میخواند و مدعا آنکه موصی میت است أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه مورث باشد آبَاؤُكُمْ پدران شما و أَبْنَاؤُكُمْ و پسران شما لَا تَدْرُونَ نمیدانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ نزدیکتر است و بکار آینده تر لَكُمْ نَفْعًا مر شما را از جهت منفعت یعنی نمیدانید که از اصول و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر بشما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت و چون حقتعالی باحوال ورثه و مورث داناست پس قطع کرد سهام مواریث را و فرض گردانید فَرِيضَةً فرض گردانیدنی مِنَ اللَّهِ ثابت از نزدیک خدا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَلِيمًا دانا بمراتب هر یک از ورثه حَكِيمًا حکم کننده در تقدیر سهام ایشان وَلَكُمْ و مر شما راست ای شوهران نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمه آنکه ترکه گذاشته اند زنان شما إِنْ لَمْ يَكُنْ اگر نباشد لَهُنَّ وَلَدٌ مر آن زنان را فرزند خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مؤنث خواه صلبی و خواه ولد ابن یا ولد ابن الابن هر چند پایان رود فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر آن زنان را فرزند باشد بهر وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس شما را حصه چهار یک باشد مِمَّا تَرَكْنَ از آنچه بگذارند زوجات شما و این نصف یا ربع که حصه شماست بتوانند گرفت مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که زوجات شما يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند بدان أَوْ دَيْنٍ یا از پس قضای وامیکه در ذمه ایشان باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ و مر زنان راست چهار یکی مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه شما می گذارید خواه زن یکی باشد و خواه زیاده همه در ربع شریک اند إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ و اگر نباشد مر شما را فرزند خواه یکی و خواه زیاده خواه مذکر و خواه مؤنث خواه از ایشان و خواه از غیر ایشان فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد لَكُمْ وَلَدٌ مر شما را فرزند بهر وجه که بود

فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس آن زنان راست هشت یکی مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه شما گذاشته اید از اموال

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ پس از انفاذ وصیتی که تُوصُونَ

تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ

که آن سفارش کرده باشید یا ادای دین و اگر مرد مرده که از وی میراث میخواهند یا زن مرده کلاله باشد و او را برادری است یا

أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ

خواهری یعنی اخیافی پس هر یک ازایشان راست ششم حصه پس اگر اخیافیان زیاده ازین باشند پس ایشان باهم شریک اند

فِى ٱلثُّلُثِ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ

در سیوم حصه بعد ادای وصیتی که بآن فرموده شد یا بعد ادای دین بغیر آنکه ضرر رساننده باشد حکم کرده شده است از جانب

ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ۝ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ

خدا و خدا دانا بردبار است اینهمه حدها مقرر کرده خداست و هرکه فرمانبرداری کند خدا و رسول او را

يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ

در آردش به بهشتها که میرود زیر آن جویها جاویدان در آنجا و این است مطلب یابی

ٱلْعَظِيمُ ۝ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا

بزرگ و هرکه نافرمانی کند خدا و رسول او و بگذرد از حدهای مقرر کرده او در آردش آتش

خَٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝ وَٱلَّٰتِى يَأْتِينَ ٱلْفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ

جاوید آنجا و او راست عذاب رسوا کننده و از زنان شما آنانکه زنا می کنند

ع ۲
۱۳

تُوصُونَ بِهَآ وصیت می کنید بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِن كَانَ و اگر باشد رَجُلٌ يُورَثُ مردی که از و میراث میگیرند
كَلَٰلَةً کسیکه والدین و اولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا زنی بود کلاله ذکر مرد آن مرد او زن نیز درین حکم داخل است وَلَهُۥٓ أَخٌ برادر مادری باشد أَوْ أُخْتٌ یا
خواهر مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس هر یکی را مِّنْهُمَا ازین برادر و خواهر السُّدُسُ شش یک حصه سدس از میراث کلاله و مذکر درین صورت با مونث یکسان است
فَإِن كَانُوٓا پس اگر باشند اولاد ام أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان بتمامی خواه ذکور و خواه اناث یا مختلط از ذکور و اناث
شُرَكَآءُ فِى الثُّلُثِ انبازانند در سه یک مال بی مزیت ذکور بر اناث و این میراث بدیشان میرسد مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که بوقت
مرگ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وصیت کرده شده است بدان یا پس از ادای دین غَيْرَ مُضَآرٍّ در حالتیکه میت غیر زیان آرنده باشد به ورثه در
وصیت و دین و ضرر در وصیت آنست که از ثلث مال متجاوز باشد و زیان در دین اینکه اقرار کند بدین مر کسی را که در ذمه او چیزی نداشته
باشد وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ نگاه دارید وصیتی را که هست از نزدیک خدا وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست به نیات شما و نفع و ضرر حَلِيمٌ بردبار است بعقوبت
عاصیان تعجیل نکند و به توبه گناه از ایشان عفو فرماید تِلْكَ آن احکامی که تقدیم یافت در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت مواریث حُدُودُ
اللَّهِ اندازهای حکم خداست که از آن در نباید گذشت وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُۥ و هرکه فرمان برد خدا و رسول او را درین حکمها يُدْخِلْهُ در آرد
خدا او را جَنَّٰتٍ تَجْرِى ببوستانها که پیوسته میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ از زیر اشجار آن جویها خَٰلِدِينَ فِيهَا در حالتیکه درآمدگان درین جنات
جاویدان باشند در آن وَذَٰلِكَ و این ادخال مطیعان به بهشت بصفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ است وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُۥ
و هرکه نافرمانی کند خدا و رسول او را چون عیینه بن حصین فزاری که بمیراث کودکان و زنان راضی نشد و گفت که من میراث ندهم مگر
کسی را که بر پشت مرکب مقاتله تواند کرد حق تعالی آیت فرستاد که هر که فرمان خدا و رسول او نبرد وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ و در گذرد از آن اندازهای
که حلال و حرام و میراث و سایر احکام مقرر شده يُدْخِلْهُ نَارًا در آرد او را در آتش وجه آتشی خَٰلِدًا فِيهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن
مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال محرمات بود و گرنه مراد آن عاصی مستحل را باشد وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ عذابی خوار کننده وَالَّٰتِى و آنزنانی که از جهت
متابعت هوای نفس يَأْتِينَ الْفَٰحِشَةَ بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند مِن نِّسَآئِكُمْ از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران

فَاسْتَشْهِدُوا



فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ

پس گواه طلبید بر ایشان چهار مرد از جنس خویش یعنی از مسلمانان پس اگر گواهی دادند محبوس کنید ایشانرا در خانها

حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ۝ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ

تا آنکه عمر ایشانرا تمام کند مرگ یا مقرر کند خدایتعالی برای ایشان راهی و آن دو کس که زنا بکنند از شما

فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ۝

پس آزار دهید ایشانرا پس اگر توبه کردند و نیکوکاری پیش گرفتند پس اعراض کنید از عقوبت ایشان هر آئینه خدا هست بازگردنده مهربان

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ

جز این نیست که وعدهٔ قبول توبه لازم بر خداست برای آنکسانیکه می کنند معصیت بنادانی بعد از آن توبه کنند در زمان نزدیک یعنی پیش از حضور مرگ

فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ

پس آنگروه برحمت بازمیگردد خدا برایشان و هست خدا دانا استوارکار و نیست وعدهٔ قبول توبه

لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ

آنکسانرا که می کنند معاصی تا آنگاه که حاضر آید یکی را از ایشان مرگ گفت هر آینه من توبه کردم

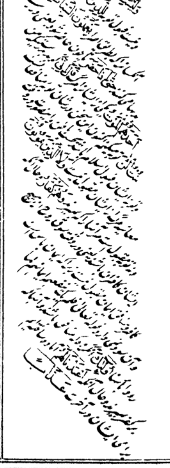
الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ

الحال و نه آنکسانرا که کافر میمیرند این گروه آماده ساختیم برای ایشان

فَاسْتَشْهِدُوا پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشه این زنان أَرْبَعَةً مِّنكُمْ چهار مرد عاقل و بالغ از شما که مومنان باشند تا بر ایشان گواهی دهند فَإِن شَهِدُوا پس اگر این چهار تن بر زنا بر ایشان گواهی دهند فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانها و اصح اقوال آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان زناکار بر این وجه بود که ایشانرا در خانها محبوس سازند حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتیکه متوفی سازد ایشانرا ملک الموت یا استیفای ارواح ایشان کند مرگ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ یا گرداند خدا یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِيلًا برای ایشان راهی یا حدی تعیین کند که از حبس خلاص یابند و بعد از ان وحی فرود آمد و سید عالم فرمود که فرا گیرید از من قد جعل الله لهن سبیلا صحابه متوجه شدند که آن راه کدامست خواجه فرمود که الثیب بالثیب الرجم والبکر بالبکر مائة جلدة و تغریب عام پس بحکم این حدیث امساک در بیوت منسوخ شد و استشهاد باقی ماند وَاللَّذَانِ و آن دو کس یعنی مرد و زن که غیر محصن باشند يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ بیایند بفاحشه از شما که مسلمانان آزاد و بد فَآذُوهُمَا پس برنجانید ایشانرا بزبان و سرزنش و ملامت کنید و ابن عباس فرمود که ایشانرا بدست نیز ایذا باید کرد فَإِن تَابَا پس اگر توبه کنند از ان فاحشه وَأَصْلَحَا و کار خود باصلاح آرند فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا پس روی بگردانید یعنی دست بازدارید از ایشان این حکم نیز بحکم جلد منسوخ شد إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه خدا هست توبه پذیرنده از بندگان رَّحِيمًا مهربان بر توبه بندگان إِنَّمَا التَّوْبَةُ جز این نیست که قبول توبه عَلَى اللَّهِ بر خداست نه بطریق وجوب بلکه از روی وعده که خلاف در ان متصور نیست و وعدهٔ قبول توبه لِلَّذِينَ برای کسانی است که يَعْمَلُونَ السُّوءَ بدی می کنند بِجَهَالَةٍ بنادانی و میا طلی فرموده که گناه مومن بجهل است یعنی نه از روی شک و عناد و جحود و استکبار و میشاید جهل باشد بعقوبت آن و ایشان بجهل عملهای بد می کنند ثُمَّ يَتُوبُونَ پس بازگشت می نمایند بحق سبحانه مِن قَرِيبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور مرگ یا در زمان صحت یا پیش از انکه دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح اقوال آنست که زمان قریب پیش از مرگ است و اگرچه مقدار فواق ناقه باشد و در تفسیر عین المعانی آورده که تایب اگر یکنفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق استحسان میگویند که چه نیکو دمی و چه خوش ساعتی منودی و مؤید این قول است آنکه حضرت رسالت پناه فرمود که ان الله یقبل توبة عبده ما لم یغرغر بزرگان گفته اند که چون وقت حلول اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس هر نفسی را دم آخر تصور باید کرد و از رجوع بحضرت او غافل نباید بود بیت

غافل مشو ای عاصی یاد ره ندم باش ٭ هر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش

فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه که مدد توفیق یافته بعد از گناه توبه کنند يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ توبه دهد خدا و بازگردد بمغفرت بر ایشان وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدا دانا بتوبه تایبان حَكِيمًا حکم کننده بآنچه تایب را عقوبت نکند





عَذَابًا اَلِيمًا ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَرِثُوا النِّسَآءَ كَرْهًا

عذاب دردناک ای مومنان حلال نیست شما را آنکه میراث گیرید زنان را و ایشان ناخوش دارنده

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَآ اٰتَيْتُمُوهُنَّ اِلَّآ اَنْ يَّاْتِينَ بِفَاحِشَةٍ

و منع مکنید ایشان را از نکاح برای آنکه ببرید بعض آنچه داده‌اید ایشان را لیکن وقتیکه بکنند کار بد

مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَاِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسٰٓى اَنْ تَكْرَهُوا

آشکارا و زندگانی کنید با زنان بنیکویی پس اگر ناپسند کنید ایشان را پس شاید که ناپسند کنید

شَيْئًا وَّيَجْعَلَ اللّٰهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ○ وَاِنْ اَرَدْتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ

چیزی را و پیدا کند حق تعالی در آن چیز خیر بسیار و اگر خواهید بدل کردن زن بجای

زَوْجٍ وَّاٰتَيْتُمْ اِحْدٰىهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَاْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۚ اَتَاْخُذُونَهٗ

زنی و داده باشید یکی را از ایشان مال بسیار پس مگیرید از آن مال چیزی آیا میگیرید آن را

بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِينًا ○ وَكَيْفَ تَاْخُذُونَهٗ وَقَدْ اَفْضٰى بَعْضُكُمْ اِلٰى

بستم و تعدی و گناه آشکارا و چگونه میگیرید آن را و حال آنکه رسیده است بعض شما

بَعْضٍ وَّاَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا ○ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ

ببعض یعنی مباشرت کرده و گرفته‌اند زنان از شما پیمان محکم و نکاح مکنید آن را که نکاح کرده‌اند

عذاباً الیماً عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد. آورده‌اند که رسم جاهلیت چنان بود که چون مردی وفات کردی و زنی بازماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او بدین عمل بتصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح درآوردی والا بتزویج دیگری داده مهر معجل او خود تصرف کردی یا او را از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا بر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا بمردی و میراث او این کس ببردی و اگر آن زن قبل از القای ثوب بر وی باهل خود پیوستی وارث زوج متوفی را بر وی دست نبودی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردندی تا وقتیکه ابوقیس انصاری وفات کرد و زنی کبیشه نام از وی بازماند پسر ابوقیس که از زن دیگر بود کبیشه را تحت تصرف درآورد و با او معیشت بطریق مضارّة آغاز نهاد غرضش آنکه هرچه دارد بدو دهد کبیشه صورت حال در حضرت رسالت پناه بموقف عرض رسانید خواجه عالم صلعم فرمود که بخانه بازگرد و پای اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبیشه بازگردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدان بلا مبتلا بودند روی بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله کلنا کبیشة کبیشة ما همه بدستور کبیشه جام زهر آلود این بلیت نوشیده‌ایم و لباس محنت طراز این قضیه پوشیده حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا یحل لکم روا نیست مر شما را ان ترثوا النساء آنکه میراث گیرید زنان را کرهاً از روی ناخواست و کراهیت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت بر آن نمی کند که بطوع و رغبت ایشان ایشان را میراث توان گرفت بجهت آنکه تخصیص شئ بذکر دلالت بر نفی ما عدا نمی کند کقوله تعالی ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق چه قتل در وقت عدم خشیه املاق هم جائز نیست ولا تعضلوهن و منع مکنید این زنان را از تزویج و گفته‌اند خطاب با مردانی ست که زنان خود را بتنگ آورده برای آنکه از سر مهر خود درگذرند ایشان را در خانه بازنشانند حق سبحانه میفرماید که زنان را محبوس مسازید و باز مدارید لتذهبوا برای آنکه ببرید ببعض ما آتیتموهن بعضی را از آنچه بدیشان داده‌اید از مهر الا ان یاتین مگر آنکه بیایند بفاحشة مبینة بفعل زشت روشن کرده شده و شعبه و عدول و حفص بکسر یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشان را و فاحشه درین آیت نشوز است یعنی چون زن سر باز زند از صحبت مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته‌اند فاحشه زناست و حد آن در جاهلیت یا در بدایت اسلام استرداد صداق زانیه بود و حالا این حکم منسوخ است وعاشروهن و زندگانی کنید با زنانی که مرتکب فاحشه نشده‌اند بالمعروف به نیکویی در قول و فعل و نفقه و سکنی یا بیاموزید ایشان را احکام و آداب شریعت که هیچ نیکویی به از آن نیست فان کرهتموهن پس اگر ایشان را نخواهید صبر کنید بر ایشان فعسی ان تکرهوا شیئا پس شاید آنکه شما کاره باشید چیزی را ویجعل الله و گرداند خدا

فیه خیراً کثیراً ... وان اردتم استبدال زوج مکان زوج ... واتیتم احدیهن قنطاراً فلا تاخذوا منه شیئاً اتاخذونه بهتاناً واثماً مبیناً ... وکیف تاخذونه وقد افضی بعضکم الی بعض ... واخذن منکم میثاقاً غلیظاً ... و گفت ولا تنکحوا و زنی مخواهید بنکاح و ... ما نکح آباؤکم



ع ۴ ۱۴

آبَاۤؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاۤءِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّمَقْتًا ۗ وَسَاۤءَ

پدران شما از زنان لیکن آنچه گذشته است عفو است هر آئینه هست کار بد و مبغوض و آن بد

سَبِيْلًا ۝ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اُمَّهٰتُكُمْ وَبَنٰتُكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ وَعَمّٰتُكُمْ

راهی است حرام کرده شده بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما

وَخٰلٰتُكُمْ وَبَنٰتُ الْاَخِ وَبَنٰتُ الْاُخْتِ وَاُمَّهٰتُكُمُ الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ

و خواهران مادران شما و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادران شما که شیر داده اند شما را

وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَاُمَّهٰتُ نِسَاۤىِٕكُمْ وَرَبَاۤىِٕبُكُمُ الّٰتِيْ فِيْ

و خواهران شما از جهت شیرخوارگی و مادران زنان شما و دختران زنان شما که در

حُجُوْرِكُمْ مِّنْ نِّسَاۤىِٕكُمُ الّٰتِيْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ ۫ فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

کنار شما پرورش می یابند از بطن آن زنان شما که وطی کرده اید ایشان پس اگر وطی نکرده باشید ایشان

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ۫ وَحَلَاۤىِٕلُ اَبْنَاۤىِٕكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ ۙ وَاَنْ

پس هیچ گناه نیست بر شما و زنان پسران شما که از پشت شما باشند یعنی پسر خوانده نباشند و حرام کرده اند آنکه

تَجْمَعُوْا بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝

جمع کنید میان دو خواهر لیکن آنچه گذشته عفو است هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان

آبَاۤؤُكُمْ آنرا که بخواسته اند پدران شما مِّنَ النِّسَاۤءِ از زنان و بنکاح درآورده اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم که آن معفو عنه است اِنَّهٗ کَانَ بدرستیکه نکاح زن پدر بود قبل از نهی و هست بعد از تحریم فَاحِشَةً عملی زشت و ناپسندیده وَّمَقْتًا و مبغوض خدای و مومنان این عمل نزد اشراف عرب مکروه و مبغوض می بوده و فرزندیرا که از زن پدر متولد شدی مقیت می گفته اند یعنی دشمن داشته شده وَسَاۤءَ سَبِيْلًا و بد راهی که این راه است گفته اند مراتب قبح سه است یکی قبح عقلی که فاحشه اشارت بدان است دوم قبح شرعی که مقت عبارت از آنست سوم قبح عرفی و ساء سبیلا مشتمل بر آنست حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ حرام کرده شد بر شما اُمَّهٰتُكُمْ نکاح مادران شما و این امهات عمومی دارد و هر زنیکه نسب مرد بدو راجع شود بولادت خواه از جهت ذکور چون مادر پدر و پدر پدر هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر و مادر مادر هر چند بالا باشد حکم مادر دارد در تحریم وَبَنٰتُكُمْ و دختران شما و این نیز عام است هر زنیکه نسب وی بمرد باز گردد از جهت اولاد ذکور یا اناث بیک درجه یا زیادت در بنات داخل است وَاَخَوٰتُكُمْ و خواهران شما هر زنیکه با مرد در صلبی بوده باشد یا رحمی گذشته او خواهر اوست پس خواهر عام باشد بعضی پدری و مادری و پدری و مادری وَعَمّٰتُكُمْ و خواهران پدران شما هر زنی را که با پدر وی یا پدر پدر او هر چند بالا رود در صلبی بوده باشد یا رحمی مرو منسوب عمه آنکس است و اینجا نیز اقسام ثلثه متصور است یعنی پدری و مادری و یا پدری و یا مادری وَخٰلٰتُكُمْ و خواهران مادران شما هر زنیکه با مادر کسی یا مادر مادر تا آنجا که برسد در صلبی استقرار داشته یا رحمی گذشته خاله آنکس است و وقوع آن بوجوه مذکوره امکان دارد وَبَنٰتُ الْاَخِ و دختران برادر بر وجهی که اخوت ثابت شود از وجوه ثلثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان چند انکه دور شوند همان حکم دارند وَبَنٰتُ الْاُخْتِ و دختران خواهران از هر وجه که اخت تحقیق یابد و این نیز متناول بنات اولاد اخت و بنات اولاد و اولاد اولاد ایشانست هر چند پایان روند همه داخل بنات اخت اند وَاُمَّهٰتُكُمُ و حرام کرده شده اند بر شما مادران شما الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ آنان که شیر داده اند شما را مرضعه را مادر میگوید از برای حرمت ایشان پس هر زنیکه شیر دهد کسی را او زنیکه داده باشد آن شیر دهنده را و زنیکه شیر داده باشد شوهر آن زن را که بشیر او از وجه او یا مام و ندا و رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران شما از جهت شیر خوردن امام اعظم و امام مالک رحمهما الله بر آنند که حکم رضاع باندک و بسیار از شیر خوردن ثابت است و مذهب امام شافعی و امام احمد حنبل رح بکمتر از پنج بار شیر خوردن متفرق حکم رضاع ثابت نمی شود وَاُمَّهٰتُ نِسَاۤىِٕكُمْ و مادران زنان شما و جدات منکوحه از قبل پدر و مادر به نسب و رضاع همین حکم دارد وَرَبَاۤىِٕبُكُمُ و دختران زنان شما الّٰتِيْ فِيْ حُجُوْرِكُمْ آن دختران که در کنار تربیت شما پرورش می یابند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد شده باشند مِّنْ نِّسَاۤىِٕكُمُ الّٰتِيْ از آن زنانیکه

تو و رحمت بی غایت تست و المحصنت



وَّالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَاُحِلَّ لَكُمْ

و حرام کرده شده اند زنان شوهردار مگر آنچه مالک شده است دست شما لازم ساخته است خدا بر شما و حلال کرده شد شما را

مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

ما سوای اینهمه محرمات حلال کرده شد که طلب نکاح کنید باموال خویش در حالتیکه عفت طلب کنان نه شهوت راننده گان پس هرکه لذت گرفته

بِهٖ مِنْهُنَّ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ فَرِيْضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ

از زنان بدهید ایشان را مهرایشان مقرر کرده شده و نیست بر شما گناه در آنچه با یکدیگر راضی شده

بِهٖ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ

بعد مهر مقرر هر آینه خدا هست دانا استوار کار و هر که نتواند

مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ

از شما از جهت توانگری که نکاح کند زنان آزاد مسلمانان پس نکاح کنید زانچه مالک او شده است دستهای شما از کنیزکان

الْمُؤْمِنٰتِ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ

که مسلمانان باشند و خدا داناتر است بایمان شما بعض شما از جنس بعض است پس نکاح کنید کنیزکان را بدستوری

اَهْلِهِنَّ وَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ

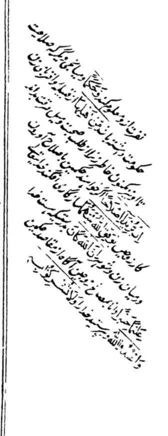
خداوندان ایشان و بدهید ایشان را مهر ایشان بخوشخوئی در حالتیکه عفیفه باشند نه زنا کننده و نه دوست پنهان گیرنده

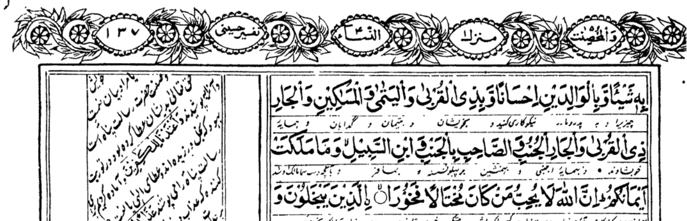
والمحصنت و حرام کرده شده بر شما شوهرداران من النساء از زنان الا ما ملکت مگر آنچه مالک شده است ایمانکم دستهای شما ابو سعید خدری
نقل میکند که در حرب حنین از غنائم اوطاس اهل بتقیاس با اهل جهاد رسید از جمله زنانیکه شوهران ایشان را بجنب می شناختیم بقید اسیری
در آمدند و چون حرمت زنان شوهرداران مارا معلوم شده بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشان را اگر ملک یمین ما بودند از قبیل محصنات
می شمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت پناه این آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهردار بود اما چون بسبب سبی ملک یمین شما اند تصرف در ایشان
حلال است بشرط اخراج ایشان از دار الحرب بی ازواج ایشان و این قول امام اعظم رح است و باقی ائمه مجرد سبی ایشان را حلال میدانند کتب الله
لازم باشید فرض خدا را در باب مناکحات یا مصدر مؤکد است یعنی آنکه نوشت خدای نوشتنی علیکم بر شما در محرمات واحل لکم و حلال گردانید مر
شما را و حفص مجهول میخواند و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما ما وراء ذلکم آنچه غیر این محرمات مذکوره است و بحدیث محرمات نیز ثابت شده چون
نکاح مرأة بر عمه او و بر خاله او و بر خواهرزاده او و برادرزاده او و نکاح مطلقه ثلثه بی تحلیل و نکاح متعدده و نکاح امه بر آزاد و نه زوج
سیمانه نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها در کتب فقه مذکور است و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را ان تبتغوا آنکه طلب کنید
زنانی را که غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید باموالکم بمالهای خود محصنین در حالتیکه آن تزویج متعفف باشید یعنی در
حدود آن نکاح در پناه آرید غیر مسافحین نباشید زنا کنندگان فما استمتعتم به پس هر که برخوردار یافته اید و منهن از زنان بسبب
نکاح فآتوهن پس بدهید ایشان را اجورهن مهرهای ایشان فریضة مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابله استمتاعست ولا جناح
علیکم و هیچ وبال و گناهی نیست بر شما که ازواج و زوجات اید فیما تراضیتم به در آنچه با یکدیگر راضی شوید با آنچیز من بعد الفریضة از پس آنکه مهر
فرض شده باشد در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آنچیزی بوی دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند
تراضی در نفقه است یا در صحبت و مفارقت ان الله کان علیما بدرستیکه خداست دانا بمصالح بندگان حکیما محکم کار در جهات نکاح این
ومن لم یستطع منکم طولا و هر کرا استطاعت نیست از شما از روی توانائی و توانگری ان ینکح المحصنت المؤمنت آنکه بنکاح در آرد زنان آزاد
گرویده را فمن ما ملکت ایمانکم پس باید که بخواهد بزنی آنچه مالک آنست دستهای شما من فتیتکم المؤمنت از کنیزکان شما که گرویده باشند والله
اعلم و خدا داناتر است بایمانکم بگرویدن شما بتفاضلی که در میان شما باشد در ایمان بعضکم برخی از شما که عبید و اماء اید من بعض از برخی
دیگر یعنی همه متشارکید در ایمان یا شما از یکدیگرید در نسب و پدر همه شما آدم است فانکحوهن پس بخواهید کنیزکان را باذن اهلهن بدستوری




نَصِيبَهُمْ ۗ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ۝ الرِّجَالُ قَوّٰمُونَ عَلَى النِّسَاءِ
بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ وَّبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۗ فَالصّٰلِحٰتُ
قٰنِتٰتٌ حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ ۗ وَالّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ
فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ۚ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ
فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ۝ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ
بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا ۚ إِنْ يُّرِيدَا إِصْلَاحًا
يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ۝ وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوا
اسے موافقت کند خدا در میان ایشان بر آئینه خدا هست دانا آگاه و بپرستید خدا را و شریک او مقرر مکنید

نصیبهم بهرهٔ ایشان که سدس میراث ست وحکم این آیت بحکم آیت اولوالارحام منسوخ گشت ان الله کان بدرستیکه خدا هست علی کل
شیء بر همه چیزها از عهود ومواثیق ومحالفات شهیدا گواه آورده اند که حبیبه زوجهٔ سعد بن ربیع یا جمیله زوجهٔ ثابت بن قیس طریق
نشوز پیش گرفته با شوهر بی رائی بسیار کرده وشوهر از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زده واو شکایت پیش پدر خود برد وباتفاق پدر بملازمت
حضرت پیغمبر رفته قصهٔ گذشته را بموقف عرض رسانیده آنحضرت بقصاص ریشوره بی حکم فرمود پدر ودختر متوجه طلب قصاص شده روبکه
مسجد نهادند وجبرئیل آیت آورد که الرجال قوامون مردان کارگذارند تسلط یافته علی النساء بر زنان وقائم بامور معیشت ایشان حضرت
رسالت پناه پدر ودختر را آواز داد که بازگردید ما کاری خواستیم وخدا کاری خواست والذی اراد الله خیر ومفهوم این آیت تفضیل مردان است
بر زنان چه مردان ادب کننده وکار فرماینده زنان اند بما فضل الله بسبب آنچیز که تفضیل کرده وافزونی داد خدا بعضهم بعضی از ایشان را
که مردانند علی بعض بر برخی دیگر که زنانند وتفضیل مردان بکمال عقل وعلم وحلم ودفور حدس وفهم ست وبجهاد وبکمال صوم وصلوة وجمعه وجماعت
واذان وخطبه واعتکاف ونماز عیدین ونماز جنازه وشهادت در حدود وقصاص وزیادتی میراث وامثال آن وآنکه انبیا وائمه از مردانند وازین
همه فضایل اکمل واشرفند وبما انفقوا ودیگر فضیلت دادن مردانرا بر زنان بسبب آنچیز که نفقه می کنند برایشان من اموالهم از مالهای
خویش چه در مهر وچه در نفقه فالصلحت پس زنان شایسته حال قنتت فرمانبردارانند مر خدا را یا تیمام کنندگان بحقوق ازواج حفظت
للغیب نگاهدارندگان مر غیبت ازواج یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت کننده در عفت وعصمت بما حفظ الله بآنکه نگاهداشت خدا مر ایشانرا
والتی تخافون وآن زنانیکه میدانید یا میترسید نشوزهن نافرمانی وتسلط ایشانرا فعظوهن پس پند گوئید ایشانرا بکلماتیکه دلهای ایشانرا
نرم گرداند یا تعلیم وهدایت ایشان او آگاه کنید از تعظیم حقوق ازواج واهجروهن ودوری گزینید از ایشان فی المضاجع در خوابگاهها یعنی با ایشان
در یک جامهٔ خواب مباشید یا پشت برایشان کنید واضربوهن وبزنید ایشانرا زدنی که مجروح نشود واستخوان نشکند وهیچ عضو را زشت نکنند وگفته اند وعظ
نزد دیدن خوف نشوز است وهجر هنگام ظهور نشوز وضرب بوقت تکرار نشوز فان اطعنکم پس اگر فرمان برند شمارا واز آنچه مکروه طبع شماست
باز آیند فلا تبغوا علیهن سبیلا پس مطلبید بر ایشان راه بیدادی ان الله کان بدرستیکه هست خدا علیا کبیرا برتر از آنکه ظلم بر ایشان راضی شود
کبیرا بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد وان خفتم واگر دانید شما ای احکام شرع یا اولیای زوجین شقاق بینهما ناسازگاری وخلاف میان
مرد وزن فابعثوا پس برانگیزانید از برای تحقیق نشوز حکما داوری که حکم کند من اهله از کسان شوهر تا مائل الضمیر مرد را از رغبت بزن و





بِهٖ شَيْـًٔا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّبِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْجَارِ

چیزیرا و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و گدایان و همسایهٔ

ذِي الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۙ وَمَا مَلَكَتْ

خویشاوند و همسایهٔ اجنبی و همنشین بر پهلو نشسته و بمسافر و بآنچه دست شما مالک وی شد

اَيْمَانُكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرَا ۙ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ وَ

یعنی غلامان و کنیزکان هر آئینه خدا دوست ندارد کسی را که باشد متکبر خودستاینده دوست ندارد آنهارا که بخل میکنند و

يَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُوْنَ مَاۤ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ؕ وَاَعْتَدْنَا

مردمان را ببخل میفرمایند و می پوشند آنچه خدا داده است ایشانرا از فضل خود و آماده ساخته ایم

لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۚ وَالَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا

برای کافران عذاب رسوا کننده و آنانرا خرج میکنند اموال خودرا برای نمودن مردمان و

يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ لَهٗ قَرِيْنًا فَسَآءَ قَرِيْنًا

نمی گروند بخدا و نه بروز قیامت و هرکه شیطان یار او باشد بس بد یاریست

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ

و چه زیان بود برایشان اگر ایمان می آوردند بخدا و روز آخر و خرج میکردند از آنچه خدا داده است ایشانرا و هست خدا

بِهٖ شَيْـًٔا و انباز نگیرید بوی چیزیرا از اصنام وغیره وَّبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید مادر و پدر را اِحْسَانًا نیکوئی کردنی بقول و فعل وَّبِذِي الْقُرْبٰى و با خویشان بصلهٔ رحم وَالْيَتٰمٰى و با یتیمان بدلنوازی و کارسازی وَالْمَسٰكِيْنِ و با درویشان بصدقات و زکوٰة وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى و با همسایهٔ خویشاوندان بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با همسایهٔ بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد و با همسایهٔ کافر و حد جوار تا چهل سرای مقرر کرده اند مطلقا حق همسایه ارادهٔ خیر باشد بر ایشان و دفع ضر ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس آمده وارد شده که لا یدخل الجنة عبد لا یامن جاره بوائقه امام قشیری قدس سره فرموده هرگاه که جار و ار تو مستحق آنست که با او احسان کنی پس تو حق همسایهٔ نفس را که دل ست بطریق اولی که فرو نگذاری خواطر متفرقه و خیالات دنی را از روی بازداری و با همسایهٔ دل که روح ست نیکوئی نمائی و او را از مساکنت با مکونات و مجاورت با موجودات منع فرمائی و همسایهٔ روح را که سر است از غیبت مواطن شهودات و حجاب مکاشفات مانع شوی و از همه سزاوار تر آنکه از سر و هو معکم غافل نگردی و یقین دانی که رباعی همسایه و همنشین و همره همه اوست ❊ با دلق گدا و اطلس شه همه اوست ❊ در انجمن فرق و نهانخانهٔ جمع ❊ بالله همه اوست ثم بالله همه اوست وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ و دیگر نیکوئی کنید با همنشین و همصحبت صاحب کشاف فرموده که مراد مصاحب ست و این می تواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن حرفت یا همنشین در مسجد و غیر آن و نیکوئی با او رعایت حق صحبت ست و بنای آن بر مهربانی باشد وَابْنِ السَّبِيْلِ و با ره گذریان و مهمانان مسافر وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ و با بندگان و پرستاران که در دست تصرف شما اند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ دوست نمیدارد مَنْ كَانَ مُخْتَالًا هر کرا که باشد خرامنده به تکبر که ننگ دارد از والدین و اقارب و همسایگان و مهمانان و بندگان و با ایشان نیکوئی نکند فَخُوْرًا نازنده خودستاینده که حقوق الهی بمودی نسازد و نه باحسان با خلق پردازد و فخر و تکبر کند اَلَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ دوست نمیدارد خدا آنانرا که بخل میورزند آورده اند که جمعی از یهود و نصاری از روی نصیحت میگفتند مال خود برین مرد یعنی پیغمبر و یاران جهاجر او نفقه نکنید که اندک زمانی را فرو مانده و محتاج گردید و مال کار او معلوم نیست که بکجا خواهد کشید این آیت نازل شد که خدا آنها را دوست نمیدارد که خود بخیل اند وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ و امر میکنند مردمانرا بِالْبُخْلِ به بخیلی وَيَكْتُمُوْنَ و می پوشند از خلق مَاۤ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ آنچه خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از نعمت



بِهِمْ عَلِيمًا ۝ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۚ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ

بایشان دانا　هرآئینه　خدا　ستم نمی‌کند　وزن　ذره　واگر آن عمل　نیکی باشد　دوچندان کندش　و دهد

مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ

از نزدیک خود　مزد　بزرگ　پس چه حال باشد آنگاه که بیاریم　از　هر　قوم　گواهی را　و　بیاریم　ترا

عَلَىٰ هٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ۝ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ

گواه برین امت　آنروز　آرزو کنند　آنانکه　کافر شدند　و نافرمانی　پیغامبر کردند　کاش

بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللّٰهَ حَدِيثًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا

بر ایشان زمین هموار کرده شود　و　نپوشند　از خدا　هیچ سخنی　ای　مومنان　بنماز نزدیک مشوید

الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ

حال آنکه شما　مست　باشید　تا آنکه　بدانید　آنچه　بزبان می‌گوئید　و بنماز نزدیک مشوید در حالت جنابت

حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

تا آنکه　غسل کنید مگر آنکه مسافر باشید و اگر　بیمار باشید　یا　مسافر　یا بیاید　کسی　از شما　از جای ضرور

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا

یا مباشرت　زنان کنید　و نیابید　آب را　پس قصد کنید　بزمین　پاک　پس مسح کنید

ع ۴/۶

بِهِمْ عَلِيمًا بایشان و اقوال و افعال و احوال ایشان اناجزای فراخور آنها خواهد داد اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ بدرستی که خدا ستم نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ ذره در وزن و ذره مورچه سرخ را گویند که از غایت صغر بی تعمق نظر بنگرنده ظاهر نشود و اشهر آنست که ذره چیزی است که شعاع آفتاب از روزنه در افتد و در هوا ظاهر گردد و او را چندان وزنی نبوده که بوزن درآید حقیقت این سخن مبالغه است و نفی ظلم یعنی نه از ثواب مطیعان همسنگ ذره کم خواهد بود و نه بر عقاب مقصر بوزن ذره خواهد افزود و اصح آنست که عمل کافر و منافق بمقدار ذره واقع شود وَإِنْ تَكُ و اگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی در دیوان بنده مومن يُضَاعِفْهَا ثواب آنرا باده گرداند تو بر تو وَيُؤْتِ و بدهد او را زاید بر ثواب عمل مِنْ لَدُنْهُ از نزدیک خود بفضل و رحمت بی استحقاق آنکس أَجْرًا عَظِيمًا عطای بزرگ بی اندازه اجر را عطا گفت بسبب آنکه تابع آنست و مزید بر آن فَكَيْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره و ظلمه إِذَا جِئْنَا وقتی که بیاریم ما مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بوده بر اقوال و افعال امت خود گواهی خواهد داد وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا ای محمد عَلَىٰ هٰؤُلَاءِ برین گروه از امت تو شَهِيدًا گواه تا اقامت شهادت کنی برایمان مومنان در لطائف قشریه مذکورست که چون پیغمبر را شفیع امت ساخته اند شهید هست نیز می سازند و مقرر است که شهادت بنوعی ادا خواهد کرد که مجال شفاعت باقی ماند يَوْمَئِذٍ آن روز که واقع شود در گواهی انبیا و آن روز قیامت است يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند بخدا وَعَصَوُا الرَّسُولَ و نافرمانی کردند رسول و برا لَوْ تُسَوَّىٰ آنکه راست کرده شود بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان زمین یعنی دفن کنند ایشان را چون مردگان و مبعوث نگردند یا کنایت ست از آنکه ایشان آرزو مندانند که خاک شوند چه زمین بخاک راست کرده شود وَلَا يَكْتُمُونَ اللّٰهَ و نپوشند یعنی فاش و پیدا شد برانکه از خدا پوشند حَدِيثًا سخنی را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ گرد نماز مگردید وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ و حال آنکه شما مستان باشید از خمر و سایر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتی ماموربها ملکه نهی ست از آنکه مسکر که مانع ست از ادای عبادت روزی جمعی از صحابه در خانه عبدالرحمن بن عوف بشرب خمر که در آن وقت مباح بود اشتغال داشتند و در زمان سراندازی و بیهوشی صدای اذان نماز شام باستماع صحابه کرام رسید نماز برخاستند و امام ایشان از غایت سکر در سوره کافرون حرف لارا که در چهار موضع مثبت است حذف نمود و این آیت نازل شد که در غلبه سکر بنماز نزدیک مشوید حَتَّىٰ تَعْلَمُوا تا وقتیکه بدانید مَا تَقُولُونَ آن چیز را که در نماز میخوانید محققان میگویند خطاب میکند بسوی قومی

[illegible]



بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

بروی خویش و دستهای خویش هرآینه هست خدا عفوکننده بخشاینده آیا ندیدی ابسوی کسانیکه داده شدند بهره

مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ۝ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

از کتاب یعنی یهود می ستانند گمراهی را و می خواهند که شما گم کنید راه را و خدا داناتر هست

بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا ۝ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ

بدشمنان شما و خدا دوست بس است و خدا یاری دهنده بس است از یهود قومی هست تغییر می کنند

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا

کلمه را از جایهای آنها و میگویند یعنی بزبان حال شنیدیم و عاصی شدیم و میگویند اسمع غیر مسمع و راعنا

لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا

می پیچانند سخن را بزبان خویش و طعنه می زنند در دین و اگر ایشان گفتندی شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بجای اسمع غیر مسمع گفتندی و بجای راعنا

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝

هرآئینه بودی بهتر ایشان را و درست تر و لیکن لعنت کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس ایمان نمی آرند مگر اندکی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ

ای اهل کتاب ایمان آرید بآنچه فرود آوردیم باورکننده آنچه با شماست از

بِوُجُوهِكُمْ بتمام رویهای خویش وَأَيْدِيكُمْ و بسائید دستهای خود را بدان تا مرفق إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خداست عَفُوًّا درگذراننده از شما و تخفیف کننده غَفُورًا آمرزنده کسانیکه تیمم کنند أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و یا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا بسوی آنانکه داده اند ایشان را نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ بهره از علم توریت يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل می کنند هدایت را بضلالت و هدایت ایشان آن بود که بنعت و صفت حضرت مصطفی عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعثت آنحضرت انکار وی نمودند وَيُرِيدُونَ و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ آنکه شما ای مسلمانان راه گم کنید وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناتر است بِأَعْدَائِكُمْ بدشمنان شما که یهود اند وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا و بسنده است خدا دوست شما و متولی امور شما وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا و بس ست خدای یاری دهنده شما بر دشمنان مِنَ الَّذِينَ هَادُوا بعضی از آن کسانیکه بدین یهود درآمده اند يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ میگردانند کلمها را و تغییر میدهند عَنْ مَوَاضِعِهِ از اماکن آن مراد تحریف نعت پیغمبر یا تاویل کلمات توریت را بر وفق رای و طبع خود یا تغییر کلام پیغمبر یا کتمان آیت رجم آورده اند که زمره از یهود بملازمت حضرت رسالت پناه می آمدند و جواب آنحضرت را از هرچه سؤال کرده بودند بقبول تلقی می نمودند و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات متبرکه ایشان را محرف می ساختند لاجرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان شما یهودی سخنان را که حبیب منی از مواضع آن تحریف میکنند وَيَقُولُونَ و می گویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و لفظ عصینا آشکارا می گفتند از روی عناد و در تیسیر گوید اظهار سمعنا و اضمار عصینا می کردند و حقیقت آن ست که زبان مقال ایشان سمعنا می گفته و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتی که غیر شنونده شده باشی این کلمه ذو وجهین ست روئی در مدح دارد و روئی در ذم وجه مدح آن ست که اسماع دشنام مراد ن باشد پس معنی کلمه این ست که دشنام داده و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر عار له باشد و وجه ذم چنان ست که اسماع شنوانیدن بود میگویند بشنو غیر شنوانیده شده یعنی اصم و این دعا علیه باشد یهود وجه مدح را پرده نفاق می ساخته اند و مطمح نظر ایشان وجه مذمت بوده و دیگر میگفتند وَرَاعِنَا و این کلمه نیز محتمل الوجهین ست وجه مدح آنکه از مراعات باشد یعنی نگاهدار ما را و در ما نگر و وجه ذم آنکه از رعونت و حمق بود و مراد یهود نسبت رعونت بوده بآنحضرت و گفته اند



قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰۤى اَدْبَارِهَاۤ اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّاۤ اَصْحٰبَ

پیش از آنکه محو کنیم صورت روها را پس بگردانیم بر شکل پشت روها یا لعنت کنیم ایشان را چنانکه لعنت کردیم اهل

السَّبْتِ ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَ

شنبه و هست اراده خدا کرده شده بدرستیکه خدا نمی آمرزد که او را شریک مقرر کرده شود و

يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ۚ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰۤى اِثْمًا

می آمرزد غیر آن هر که خواهد و هر که شریک خدا مقرر کند پس بدرستیکه افترا کرده است گناه

عَظِيْمًا ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ ؕ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ وَلَا

بزرگ آیا ندیدی بسوی کسانی که پاک میستایند خود را بلکه خدا ستایش میکند هر کرا خواهد و

يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ۝ اُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ؕ وَكَفٰى بِهٖۤ اِثْمًا

ستم کرده نخواهند شد مقدار رشته ببین چگونه می بندند بر خدا دروغ را و بس است این گناه

مُّبِيْنًا ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْجِبْتِ

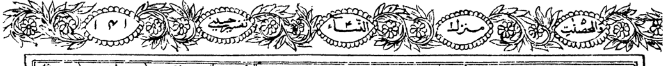
آشکارا آیا ندیدی بسوی کسانی که بهره از کتاب داده شدند معتقد میشوند بت را

وَالطَّاغُوْتِ وَيَقُوْلُوْنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰۤؤُلَآءِ اَهْدٰى مِنَ الَّذِيْنَ

و معبود باطل را و می گویند در حق کافران که ایشان راه یابنده ترانند از

قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ پیش از آنکه محو کنیم وُجُوْهًا روهای را یعنی صورها را نشانه سازیم نا اثر ابرو و چشم و بینی و لب و دهن بر و نماند فَنَرُدَّهَا پس باز گردانیم آن رویها را عَلٰۤى اَدْبَارِهَا بر هیأت قفای آن یعنی شکل . و آن بصورت پس سر مبدل سازیم یا اشیای صوره را بر وجه چون الف تا جانب عین محو کنیم و بر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد و تیسیر آورده که ایدی و ارجل و بطون و ظهور ایشان در مواضع خویش ثابت باشد و رویهای ایشان در پس سر بود و این سیاق ست در غایت زشتی و رسوائی اَوْ نَلْعَنَهُمْ یا برانیم ایشان را که اصحاب وجوه اند از رحمت خود یا مسخ سازیم كَمَا لَعَنَّا همچنانکه براندیم یا مسخ گردانیدیم اَصْحٰبَ السَّبْتِ یاران روز شنبه را یعنی آنانکه از فرمان خدا سر پیچیدند در روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست فرمان خدا یا وعید او مَفْعُوْلًا بودنی و هر آینه بخواهد بود اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستی که خدا نمی آمرزد اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا که شرک آورند بدو و شریک گیرند در عبادت وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ و بیامرزد آن گناهی را که غیر از شرک بود لِمَنْ يَّشَآءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان نه بوسیله عبادت و عرفان شیخ امام زاهد فرموده که می آمرزد قبل العذاب هر کرا خواهد و بعد العذاب جمیع عصات را خواهد آمرزید وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ و هر که شرک آرد بخدا و انبار گیرد با و فَقَدِ افْتَرٰۤى پس بدرستیکه افترا کرده باشد و بافته اِثْمًا عَظِيْمًا و روغی بزرگ را که بدان مستحق عذاب بزرگ گردد و چون مضمون این آیت که شرک مغفور نیست بیهود را که عبده عجل و پرستنده عزیر بودند وعیدی و تهدیدی عظیم حاصل شد از روی انکار در آمده گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان حضرت میدانیم پدران ما مالکان ممالک نبوت و سالکان مسالک فتوت بوده اند و ما بر منوال ایشان معزز و مکرمیم حق سبحانه سخنهای ایشان را نپسندید و فرمود اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ آیا نمی دانی یا نمی نگری بدیده بصیرت بسوی آنانکه از روی مفاخرت يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ می ستایند و ثنا میگویند نفسهای خود را باینکه نحن ابناء الله و احباؤه یا پاکیزگی و بیگناهی نسبت میدهند چنانچه منقول ست که بحر بن عمرو و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت رسالت پناه آوردند و گفتند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نی ایشان بی گناه اند ایشان سوگند یاد کردند بخدای موسی علیه السلام که ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز و می گذرانند و خطیات روز ما را بشب محو میسکند حق تعالی فرمود که تزکیه شما مر شما را اعتبار ندارد بَلِ اللّٰهُ بلکه خدا يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ ستایش و پاکی یاد کند تا بستاید هر کرا خواهد و مستحق آن داند وَلَا يُظْلَمُوْنَ و آن گروه که خود را

این گروه کفار قریش اهدی راه ترانداز من الذین آمنوا



اٰمَنُوْا سَبِيْلًا ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ ۭ وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ نَصِيْرًا ۝

از مسلمانان — ایشان آنگروه اند که لعنت کرد ایشانرا خدا و هرکه خدا لعنت کندش پس نخواهی یافت مراورا یاری دهنده

اَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَاِذًا لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ نَقِيْرًا ۝ اَمْ يَحْسُدُوْنَ النَّاسَ عَلٰى

آیا ایشانراست بهره از پادشاهی پس آنهنگام ندهند بمردمان مقدار نقیری آیا حسد میکنند بر مردمان بر

مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ۚ فَقَدْ اٰتَيْنَآ اٰلَ اِبْرٰهِيْمَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاٰتَيْنٰهُمْ مُّلْكًا عَظِيْمًا ۝

آنچه ایشانرا الله تعالی داده است از فضل خود پس هرآینه ما دادیم کسان ابراهیم را کتاب و دانش و دادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ

فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ بِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ۭ وَكَفٰى بِجَهَنَّمَ سَعِيْرًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِنَا سَوْفَ

پس از کفار کسی هست که ایمان آورد بآن کتاب و از ایشان کسی هست که باز ایستاد ازوی و کفایت دوزخ آتش افروخته هرآینه کسانیکه کافر شدند بآیات ما

نُصْلِيْهِمْ نَارًا ۭ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُوْدُهُمْ بَدَّلْنٰهُمْ جُلُوْدًا غَيْرَهَا لِيَذُوْقُوا الْعَذَابَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ

درآریم ایشانرا بآتش هرگاه که بخته گردد پوستهای ایشان بعوض بدل کنیم برای ایشان پوستهای دیگر بجز آن تا بچشند عذاب را هرآینه خدا

كَانَ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ۝ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ

هست غالب استوار کار — و کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند زود درآریم ایشانرا ببوستانها میرود

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ لَهُمْ فِيْهَآ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۡ وَّنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا

زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه ایشانراست آنجا زنان پاک کرده شده و درآریم ایشانرا بسایه

ربع

اٰمَنُوْا از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام و اصحاب و سَبِيْلًا از جهت راه یعنی راه یافته تر اند اُولٰٓئِكَ آنگروه متعنت و متعصب خود رای اَلَّذِيْنَ آنکسانند که بخواری لَعَنَهُمُ اللّٰهُ دور کرده است خدا ایشانرا از رحمت خود وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ و هرکه خدای براند و دور سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس هرگز نیابی تو مراو را نَصِيْرًا یاری که منع کند عذاب از وی اَمْ لَهُمْ آیا مر ایشانراست یعنی جهودانرا نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ بهره از پادشاهی دنیا استفهام است بر سبیل انکار زعم جهود آن بود که ایشان بملک و نبوت از غیر خود احق و سزاوار تر اند و بدین سبب از نبوت عرب ننگ میداشتند و میگفتند آخر منصب نبوت و ملک داری و حکم گذاری بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشانرا از دنیا و آخرت بهره نیست **فرد** دولت هرکه ز مهر نبی آمد روزی ٭ دولت آل نبی تا بقیامت باشد ٭ و اگر بالفرض از ملک و مال بهره مند شوند فَاِذًا پس آنهنگام ایشان لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ ندهند مردمانرا یا پیغمبر و اصحاب و را نَقِيْرًا یا مقدار گودی که بر پشت دانه خرماست و این غایت مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی یا فقیری بنقیری مضایقه دارند بهنگام تنگدستی و درویشی پیداست که چه خیر بکسی رسانند اَمْ يَحْسُدُوْنَ النَّاسَ بلکه حسد می برند بر مردمان یعنی قبائل عرب عَلٰى مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بر آنچه خدا ایشانرا داده است مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خود که آن بعث حضرت رسالت پناه از ایشانست و نه از بنی اسرائیل بلکه از بنی اسمٰعیل ست یا مردم عرب حسد بر محمد می برند که پایهٔ چنین عالی از یتیم ابو طالب باشد بایستی که جبرئیل بر ما فرود آمدی اما **مصرع** تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ٭ گفته اند که مراد از ناس حضرت رسالت پناه است و عرب جمع را بر واحدی اطلاق می کنند که جامع باشد آن مقدار خصال خیر را که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان کقوله تعالی اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز دین و بعضی گفته اند فضل آنست که حق سبحانه مباح گردانید او را جمع میان بیشتر از چهار زن و یهود برین حال حسد می بردند و طعنه می زدند که اگر او پیغمبر بودی این همه زن نخواستی و بکار ایشان نپرداختی حضرت عزت تعالی فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطهٔ نبوت و کتاب ست پس باید که بر پیغمبران سابق و کتاب نیز حسد برندی چه این نبوت مختص بدان حضرت نیست اگر بواسطهٔ زن ست این مخصوص آنحضرت نیست و کسی دیگر را نیز رسد که چنین کند و این فضل خداوند است **بیت** حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ ٭ قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است فَقَدْ اٰتَيْنَآ پس بدرستیکه ما عطا کردیم اٰلَ

[left margin commentary, slanted, partly illegible:] ابراهیم ... موسی و داود و عیسی و مانند ایشان را اَلْكِتٰبَ ... یعنی توریت و انجیل و زبور وَالْحِكْمَةَ ... وَاٰتَيْنٰهُمْ و دادیم ایشانرا ... مُّلْكًا عَظِيْمًا ... داود و سلیمان ... ملک عظیم ... و سلیمان را ... [illegible] ... فَمِنْهُمْ پس از ایشان مَّنْ اٰمَنَ بِهٖ ... وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ... وَكَفٰى بِجَهَنَّمَ ... سَعِيْرًا ... اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ... [illegible] ... جُلُوْدُهُمْ ... غَيْرَهَا ... لِيَذُوْقُوا الْعَذَابَ ... اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ... وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ... سَنُدْخِلُهُمْ ...

زود باشد که درآریم ایشانرا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا در تحت مساکن ایشان جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ در حالتیکه جاوید باشند این مومنان در آن اَبَدًا همیشه یعنی زمانیکه آنرا آخر نباشد لَهُمْ فِيْهَآ مر این بهشتیانرا باشد در آن بوستانها اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه از حیض و نفاس بلکه از جمیع اقذار و ادناس وَّنُدْخِلُهُمْ و درآریم ایشان



ظِلًّا ظَلِيلًا ۝ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ

سایه‌ای پیوسته تمام ـ هر آینه ـ خدا ـ میفرماید شمارا ـ که ـ ادا کنید ـ امانتها ـ بسوی ـ اهل آن ـ و چون حکم کنید

بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ

میان ـ مردمان ـ براستی ـ هر آینه ـ خدا ـ نیکو چیزیست که بآن پند میدهد شمارا ـ هر آینه ـ خدا

كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

هست ـ شنوا ـ بینا ـ ای ـ مومنان ـ فرمانبرداری کنید ـ خدا را ـ و فرمانبرداری کنید پیغامبر را

وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۖ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ

و فرمان‌دهان ـ از جنس خویش ـ پس اگر ـ اختلاف کنید ـ در ـ چیزی ـ پس رجوع کنید او را ـ بسوی ـ خدا ـ و

الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ

پیغامبر ـ اگر ـ اعتقاد میدارید ـ بخدا ـ و بروز ـ آخر ـ این ـ بهتر است ـ و نیکوتر

تَأْوِيلًا ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ

از جهت عاقبت ـ آیا ندیدی ـ بسوی کسانیکه ـ گمان میکنند که ـ ایمان آوردند بآنچه ـ بسوی تو نازل کرده شده است

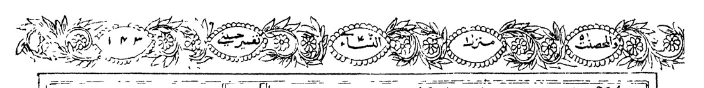
وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ

و بآنچه ـ پیش از تو نازل کرده شد ـ میخواهند ـ که قضایای خویش رفع کنند ـ بسوی ـ سرکش

ع ٥

ظِلًّا ظَلِيلًا در سایه پاینده که آفتاب آنرا زایل نکند چون در بلاد عرب حرارت بسیار میباشد و سایه را اعظم اسباب راحت میدانند پس ظل ظلیل کنایتست از آسایش و آرامش و در نکته منفعت بهشت بسیار میگوید ... که بجز آنکه ... نشوند پس ظل ظلیل چرا باشد ... و در ... محققان ظل ظلیل اشارت بحمایت الهی و عنایت پادشاهیست که بهیچ وجه ... بهشت ... مبدلخواهد بود و آن سایه از زوال ... و انتقال مقدس و معرّاست فردا این سایه از زوال ... عاقبت و سایه ... زوال ... إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستیکه خدا میفرماید شمارا أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ که ادا کنید امانتها را إِلَىٰ أَهْلِهَا باهل او. حضرت رسالت پناه ... روز فتح مکه فرمود تا کلید خانه کعبه عثمان بن طلحه طلب ... کلید ... او بود عثمان بن طلحه ... کلید ... میداد و میگفت اگر از شما ... کلید کعبه ... عثمان بن طلحه مبالغه میکرد و ... حضرت در مسجد الحرام ... آخر الامر ... کلید ... عثمان ... حضرت ... کلید ... گفت ... عباس ... یا رسول الله ... سقایه ... حجابت خانه ... عثمان ... کلید ... علیه السلام از خانه بیرون آمد ... علی کرم الله وجهه ... گفت یا رسول الله ... حجابت با اهل بیت عطا فرمای چنانچه سقایه ... در حال جبرئیل این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه ... فرمود یا علی ... عثمان را طلبید و فرمود که ... کلید ... خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار فرمود و کلید ... کعبه در دست اولاد ... و اگر چه حکم با دای امانت ... مخصوص ... نازل شد اما تمام امانات ... داخل است و در بحر الحقایق آورده که ذکر امانت بعد از ایراد ظل ظلیل که وجود حقیقی است دلالت بر آن دارد که امانت عبارت از وجود مجازی باشد چون وجود اظلال نسبت با آفتاب است پس همچنانکه وجود ظل امانت آفتابست در وقتیکه آفتاب جلوه کنان تجلی نمود و با شعه عالم افروز از افق طالع شد زبان حال میگوید إِنَّ ... تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا چگونه ظلال متلاشی میگردند و اثر ایشان بکلی محو میشود ... خورشید وجود حقیقی عن التمثیل از افق غنای ذاتی و الله غنی عن العالمین طلوع نماید امانات وجود اظلال با اهل آن باز میگردد و سر لمن الملک الیوم لله الواحد القهار ظاهر میگردد ... مالک الملک اوست ملک او را میرسد ... کل شیء هالک الا وجهه وَإِذَا حَكَمْتُمْ و دیگر امر میکند که چون خواهید حکم کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ آنکه حکم کنید براستی إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ نیکو چیزیست که شمارا بآن پند میدهد یعنی ادای امانات و عدل در حکومات

و در ... سحابه ... أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آیا نمی‌بینی و نگاه نمی‌کنی بسوی آنکسانیکه يَزْعُمُونَ گمان میبرند أَنَّهُمْ آمَنُوا آنکه ایشان گرویدند بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ بآنچه فرستاده شد بسوی تو یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنکه پیش از تو فرستاده از کتب انبیا يُرِيدُونَ میخواهند با وجود دعوی ایمان أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ آنکه مرافعه کنند بسوی کعب بن الاشرف که بغایت طاغی و باغی است و قصه



وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

و حال آنکه فرموده شده ایشان را که نامعتقد شوند بطاغوت و میخواهد شیطان که گمراه سازد ایشان را گمراهی دور و چون گفته شود بایشان

تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ۝

بیائید بسوی آنچه نازل کرده است خدا و بسوی پیغمبر می‌بینی آن منافقان باز میگردند از تو بازگشتنی

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ

پس چه حالت آنگاه که برسد بایشان مصیبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان پس بیایند نزدیک تو قسم میخورند بخدا که

إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ

نخواسته بودیم مگر نیکوکاری و موافقت کردن این گروه آنانند که میداند خدا آنچه در دل ایشانست پس اعراض کن

عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

از ایشان و پند ده ایشان را و بگو مر ایشان را سخنی مؤثر در دل ایشان و نفرستادیم هیچ پیغمبری مگر

لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ

برای آنکه فرمانبرداری کرده شود بحکم خدا و اگر ایشان وقتیکه ستم کردند بر نفسهای خود بیامدندی نزدیک تو پس آمرزش طلب کردندی از خدا و طلب آمرزش کردی

لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ۝ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ

برای ایشان پیغمبر هر آینه یافتندی خدا را رحمت بازآینده مهربان پس قسم به پروردگار تو ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا

وَقَدْ أُمِرُوا و حال آنکه مامور بودند مدعیان ایمان و همه مکلفان نیز مامور اند أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ بآنکه کافر شوند بحکم طاغوت وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ و میخواهد دیو دور شده از رحمت یا رانده شده از خدمت حق یعنی ابلیس علیه اللعنة أَنْ يُضِلَّهُمْ آنکه گمراه گرداند ایشان را که مائل طاغوت اند ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی دور که هرگز از آن باز براه راست رجوع نتوانند نمود وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر این منافقان را که در وقت تحاکم تَعَالَوْا بیایید إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بحکمی که خدا فرستاده است در کتاب خود وَإِلَى الرَّسُولِ و بحکمی که پیغمبر او میکند بفرمان او رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ می‌بینی منافقان را که از روی عناد يَصُدُّونَ عَنْكَ اعراض میکنند از تو صُدُودًا اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ پس چگونه باشد و چه خواهند کرد إِذَا أَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشان را مُصِيبَةٌ عقوبت صدود و اعراض بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچه دستهای ایشان تقدیم کرده اند یعنی بتحاکم بطاغوت و گفته اند مصیبت قتل فاروق بود مر آن منافق را ثُمَّ جَاءُوكَ پس بیایند بسوی تو بزبان اعتذار بگشایند یا دیت قتیل خود طلبند يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدا و مضمون سوگند بیان آنکه إِنْ أَرَدْنَا نخواستیم ما بعدول از مجلس حکم شما یا برافع بدر خانه عمر إِلَّا إِحْسَانًا مگر نیکوئی که بما لاحق شود وَتَوْفِيقًا و تالیف و موافقت که بین الخصمین پدید آید أُولَٰئِكَ آن گروه منافقان و سوگند خورندگان بدروغ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ آن کسانند که خدا میداند مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از نفاق و دروغ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از قبول اعذار ایشان وَعِظْهُمْ و پند ده ایشان را برملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ و بگو مر ایشان را در خلوت در باب نفسهای ناپاک ایشان قَوْلًا بَلِيغًا سخن بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان بمثابه که از آن غمناک گردند و آن تهدید است بقتل یا بجلا یا نکال برایشان اگر توبه نکنند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ و نفرستادیم هیچ فرستاده را به بندگان خود إِلَّا لِيُطَاعَ مگر برای آنکه فرمان وی برند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدا وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر این منافقان إِذْ ظَلَمُوا آنهنگام که ستم کردند أَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود یا بانکار حکم تو یا بتحاکم الی الطاغوت جَاءُوكَ بیامدندی بحضرت تو فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ پس طلب آمرزش کردندی از خدا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و طلب آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را لَوَجَدُوا اللَّهَ هر آینه یافتندی یعنی دانستندی خدا را تَوَّابًا قبول کننده توبه گناهکاران رَحِيمًا مهربان بآمرزش تائبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب بن ابی بلتعه مخاصمتی واقع شد در راه آبی که هر دو از آن ممر مزروعات خود را آب دادندی چون محاکمه ایشان بحکمه سید عالم رسید فرمود که ای زبیر آب ده زمین خود را پس بهمسایه گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخن گفت که مضمونش مشتمل بود بر میل آنحضرت بجانب زبیر حق سبحانه آیت فرستاد که فَلَا یعنی

نیست حقیقت ایمان یعنی کامل نمی‌شود در بنده
بحق پروردگار تو که ایشان لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی‌آرند
ایمان حقیقی حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ تا داور کنند ترا
... علم



فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا

در اختلافی که واقع شود میان ایشان باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند

تَسْلِيمًا ○ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ

انقیادا و اگر ما فرض کنیم بر ایشان که بکشید خویشتن را یا بیرون روید از

دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ

خانه‌های خویش نمیکردند آن را مگر اندکی از ایشان و اگر ایشان میکردند آنچه پند داده میشوند

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ○ وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا

هر آینه بودی بهتر ایشان را و محکم‌تر در دین و آنگاه البته میدادیم ایشان را از نزد خویش مزد

عَظِيمًا ○ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ○ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ

بزرگ و دلالت میکردیم ایشان را به راه راست و هر که فرمان برد خدا و رسول را

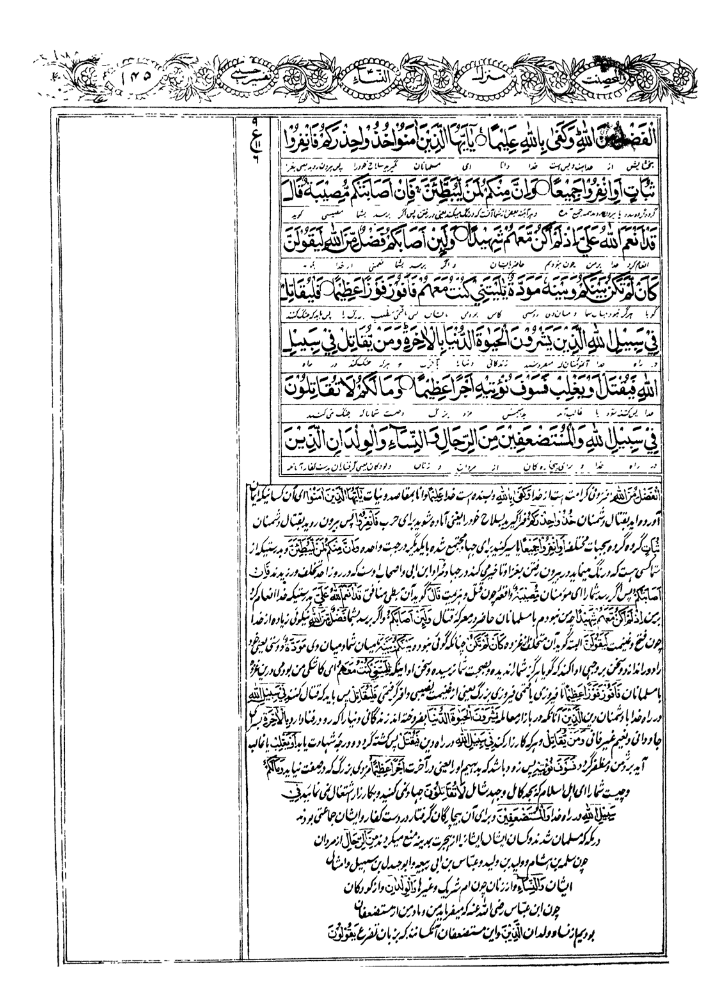
فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ

پس آن گروه همراه آنان‌اند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغامبران و صدیقان

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ○ ذَلِكَ

و شهیدان و صالحان و نکو رفیق‌اند ایشان این

فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف افتد میان ایشان تو حکم کنی ثُمَّ لَا يَجِدُوا پس باز نیابند فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسها خود حَرَجًا شکی یا درد دلهای خود تنگی و گرانی مِمَّا قَضَيْتَ از آنچه که تو حکم کردی هر چند مخالف طبع ایشان باشد وَيُسَلِّمُوا و گردن نهند و منقاد گردند فرمان ترا تَسْلِيمًا فرمان برداری بظاهر و باطن بی اعتراض و مخالفت آورده اند که چون زبیر و حاطب از محکمه نبوت بیرون آمدند مقداد و عمر بایشان رسید و پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب او که برای پسر عمه او بود سخن کردن گرفت اثنا بی میداد و روی درهم کشید یهودی آنجا حاضر بود و گفت قاتل الله هؤلاء این چه گروه اند که گواهی میدهند برسالت این مرد و بحکم او را متهم میدارند بخدا سوگند که بنی اسرائیل در زمان موسی گناهی کرده بودند و موسی حکم فرمود که توبه شما آنست که یکدیگر را بکشید فی الحال اتقیا و بنو و بقتل یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کس کشته شدند و پیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس چون این سخن بشنید گفت بخدای محمد که اگر محمد مرا امر فرماید که خود را بکشم بکشم و عمار یاسر و ابن مسعود نیز همین گفتند و حق سبحانه فرمود که وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و اگر چنانچه ما فرض میگردانیدیم بر اینها که دعوی ایمان می کنند أَنِ اقْتُلُوا آنکه بکشید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ یا بیرون روید از سراها و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند نمی کردند آنچه فرض کرده بودیم بر ایشان إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان چون ثابت بن قیس و عمار و ابن مسعود وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان که منافقانند فَعَلُوا بکردندی مَا يُوعَظُونَ بِهِ آنچه ایشان را پند میدهند و بتکلیف مینمایند بآن لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آینه بهتر بودی مر ایشان را در عاجل و آجل وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا و محکمتر بودی از جهت تصدیق و تحقیق ایمان ایشان وَإِذًا و آنوقت که تثبیت حاصل شدی مر ایشان را در دین ایشان لَآتَيْنَاهُمْ هر آینه مامیدادیم مِنْ لَدُنَّا از نزدیک خویش أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ و ثوابی افر که نعیم جنت است وَلَهَدَيْنَاهُمْ و هر آینه راه مینمودیم ایشان را صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راه راست که از آن بمقصد رسند یا به بهشت روند آورده اند که ثوبان رضی الله عنه که مولای رسول خدا بود روزی بجناب مستطاب نبوت مآب حاضر شد زار و ضعیف شده و نزار و نحیف گشته حضرت رسالت پناه فرمودند که ای ثوبان ما غیر لونک یعنی چه چیز رنگ ترا تغیر کرده و روی سرخ ترا بکدام محنت زرد گشته گفت یا رسول الله من زمانیکه در جمال تو نمی نگرم آن زمان را از حساب زندگانی نمی شمرم بیت بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکلست بی تماشای جمال تو کامرانی مشکلست حالا در اندیشه آنم که چون پیک اجل در رسد و مفارقت ضروری



ع ۹ ۱۱ ۶

الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيمًا ۝ يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا

بخشایش از خدا است و بس است خدا دانا ای مسلمانان بگیرید سلاح خود را پس بیرون روید بعض بغزا

ثُبَاتٍ اَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا ۝ وَاِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ

گروه گروه یا بیرون روید همه جمع و هر آینه بعض از شما آنست که درنگ میکند یعنی در رفتن پس اگر برسد بشما مصیبتی گوید

قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ اِذْ لَمْ اَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ۝ وَلَئِنْ اَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللّٰهِ لَيَقُولَنَّ

انعام کرد خدا بر من چون نبودم حاضر با ایشان و اگر برسد بشما نعمتی از خدا بگوید

كَاَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يٰلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَاَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ۝ فَلْيُقَاتِلْ

گویا هرگز نبود میان شما و میان وی دوستی کاش من بودمی با ایشان پس یافتمی مطلب بزرگ را پس باید که جنگ کنند

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ

در راه خدا آنانکه میفروشند زندگانی دنیا را بآخرت و هرکه جنگ کند در راه

اللّٰهِ فَيُقْتَلْ اَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ اَجْرًا عَظِيمًا ۝ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ

خدا پس کشته شود یا غالب آید پس بدهیمش مزد بزرگ و چیست شما را که جنگ نمی کنید

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

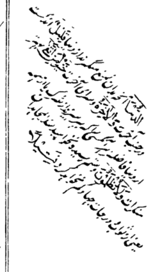
در راه خدا و برای بیچارگان از مردان و زنان و کودکان یعنی گرفتاران بدست کفار آنانکه

الفضل من الله نیز و فزونی کرامت است از خدا وکفی بالله و بسنده است خدا علیما دانا بمقاصد و نیات یاایها الذین آمنوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بقتال دشمنان خذوا حذرکم فرا گیرید سلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب فانفروا پس بیرون روید بقتال دشمنان ثبات گروه گروه بجهات مختلف او انفروا جمیعا یا سیر کنید برای جهاد مجتمع شده با یکدیگر در جهت واحده وان منکم لمن لیبطئن و بدرستیکه از شما کسی هست که درنگ مینماید در بیرون رفتن بغزا و تاخیر می کند در جهاد و مراد ابن ابی و اصحاب اوست که در روز احد تخلف ورزیدند فان اصابتکم پس اگر برسد شما را ای مومنان مصیبة واقعه چون قتل و هزیمت قال گوید آن بطی منافق قد انعم الله علی بدرستیکه خدا انعام کرد برمن اذ لم اکن معهم شهیدا چه من نبودم با مسلمانان حاضر در معرکه قتال ولئن اصابکم واگر برسد شما فضل من الله نیکوئی زیاده از خدا چون فتح و غنیمت لیقولن البته گوید آن متخلف از غزوه کان لم تکن چنانکه گوئی نبوده بینکم میان شما و بینه و میان وی مودة دوستی یعنی خود را دور انداخته و سخن بر وجهی ادا کند که گویا هرگز شما را ندیده و بصحبت شما نرسیده و سخن او اینکه یالیتنی کنت معهم ای کاشکی من بودمی درین غزو با مسلمانان فافوز فوزا عظیما تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی وافر گرفتمی فلیقاتل پس باید که قتال کنند فی سبیل الله در راه خدا با دشمنان دین الذین آنانکه در بازار معامله یشرون الحیوة الدنیا بفروخته اند زندگانی دنیا را که رو در فنا دارد بالآخرة بسرای جاودانی و نعیم غیر فانی ومن یقاتل و هرکه کارزار کند فی سبیل الله در راه دین فیقتل پس کشته گردد و درجه شهادت یابد او یغلب یا غالب آید بر دشمن و مظفر گردد فسوف نؤتیه پس زود باشد که بدهیم او را یعنی در آخرت اجرا عظیما مزدی بزرگ که در صفت نیاید وما لکم و چیست شما را ای اهل اسلام که بجد کامل و جهد شامل لا تقاتلون جهاد نمی کنید و بکارزار اشتغال نمی نمایید فی سبیل الله در راه خدا والمستضعفین و برای آن بیچارگان گرفتار در دست کفار و ایشان جماعتی بودند در مکه که مسلمان شده و کسان ایشان ایشانرا از هجرت بمدینه منع میکردند من الرجال از مردان چون سلمه بن هشام و ولید بن ولید و عباس بن ابی ربیعه و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان والنساء و از زنان چون ام شریک وغیرها والولدان و از کودکان چون ابن عباس رضی الله عنه که میفرماید من و مادر من از مستضعفان بودیم از زنان و ولدان الذین و این مستضعفان آنکسانند که بزبان تضرع یقولون




يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازین دیه که ستمکارند اهل آن و مقرر کن برای ما از نزدیک خود
وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ۝ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
کارسازی و مقرر کن برای ما از نزدیک خود یاری دهنده مومنان کارزار میکنند در راه خدا
وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ
و کافران می جنگند در راه معبود باطل پس جنگ کنید با دوستان شیطان هر آئینه
كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا
مکر شیطان هست سست آیا نمی نگری بسوی کسانی که گفته شد مر ایشانرا باز دارید دستهای خود را و بر پا کنید
الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ
نماز را و بدهید زکوة را پس چون نوشته شد بر ایشان جنگ آنگاه گروهی از ایشان میترسند از مردمان
كَخَشْيَةِ اللّٰهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا
مانند ترسیدن از خدا یا زیاده تر و گفتند ای پروردگار ما چرا نوشتی بر ما کارزار را چرا واپس نگذاشتی ما را
إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ
تا مدتی نزدیک بگو بهره مندی دنیا اندک است و آخرت بهتر است مر کسی را که پرهیزگاری کند و ستم کرده نشوید

يَقُولُونَ میگویند یعنی دعا میکنند رَبَّنَا أَخْرِجْنَا ای پروردگار ما بیرون آر ما را مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ ازین دیه یعنی مکه الظَّالِمِ أَهْلُهَا دیه که ستمکاراند اهل آن بسبب شرک که ظلمی بغایت عظیم است إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَاجْعَلْ لَنَا و بساز برای ما مِنْ لَدُنْكَ از نزدیک خویش وَلِيًّا کسیکه دوستدار و متولی کار ما باشد وَاجْعَلْ لَنَا و دیگر بساز برای ما مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا از نزد خود یاری دهنده گاری که شر اعادی را از ما دفع کند حق سبحانه دعای ایشانرا مستجاب گردانید و بعضی را خروج از مکه میسر شد و برخی را که آنجا مانده بودند ولی جهت ایشان چون حضرت پیغمبر علیه السلام فرستاد تا در روز فتح مکه همه را بنوازی نموده مهمات ایشانرا سرانجام فرمود و نصیر و حامی را برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت پناه علیه السلام حکومت مکه بوی داد و او یار ضعفا و مددگار آن بیچارگان بود الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند بخدا و رسول يُقَاتِلُونَ کارزار میکنند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شده اند از وثنی و یهودی و نصرانی يُقَاتِلُونَ مقاتله مینمایند فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ در راه شیطان که طاغی و باغیست یعنی بفرمان او فَقَاتِلُوا پس کشته ای دوستان حق أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ دوستان و فرمانبرداران شیطان را از مکائد و معاندت او مترسید إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ بدرستیکه حیله و وسوسه شیطان كَانَ ضَعِيفًا هست سست و بیقوت زیرا که فریبی است مجرد از حجت و برهان أَلَمْ تَرَ آیا نظر نکردی إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه در مکه مبالغت میکردند چون عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و مقداد بن اسود رضی و امثال ایشان که ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار و ایذاء ایشان از حد گذشت بحکم الهی قِيلَ لَهُمْ گفته شد ایشانرا که از کفار كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ باز دارید دستهای خود را تا وقتیکه فرمان الهی در رسد وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپا دارید نماز را وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید بمستحقان زکوة را فَلَمَّا كُتِبَ پس آنهنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با کافران إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ آنوقت که گروهی از ایشان يَخْشَوْنَ النَّاسَ می ترسیدند از جنگ مشرکان كَخَشْيَةِ اللّٰهِ چنان ترسیدنی که از خدا باید ترسید أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً بلکه ترسی از آن سخت تر و این ترسیدن محمول بر ضعف بشریت باید کرد نه بر کراهت امر خدا یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند وَقَالُوا رَبَّنَا و گفتند ای آفریدگار ما لِمَ كَتَبْتَ برای چه چیز واجب گردانیدی عَلَيْنَا الْقِتَالَ بر ما مقاتله کفار را لَوْلَا أَخَّرْتَنَا چرا ما را نگذاشتی ایمن و فارغ نکردی إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ تا اجلی که نزدیکست بهمه کس و اگر این سوال از منافقان صادر شده چندین عجب نیست و اگر از مومنان وقوع یافته باشد از روی خوف و [illegible] سخنی گفته باشند و باز توبه کرده قولی آنست که قومی از مومنان بعد از نزول این آیت قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند این سخن بود و اصح آنست که سوال از محمول بر تمنای تخفیف تکلیف دارند نه بر وجه انکار قُلْ بگو ای محمد مر این ترسندگان را که دل در دنیا بسته اند که مَتَاعُ



فَتِيلًا ○ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِنْ

مقدار رشته — هرجا که باشید — دریابد شمارا مرگ — واگرچه باشید — در — قلعهای محکم — واگر

تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ

برسد بایشان نعمتی — گویند — این از نزدیک خداست — و اگر برسد بایشان بدی گویند — این

مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ

از نزدیک تست — بگو همه از نزدیک خداست — پس چه حال است — این قوم را — نزدیک نیستند که دریابند

حَدِيثًا ○ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ

سخنی را — آنچه رسید ترا از نعمت — پس از خداست — و آنچه رسید ترا — از محنت — پس از

نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ○ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ

نزدیک نفس تست — و فرستادیم ترا — برای مردمان — رسول — و بسنده است خدا — حاضر — هرکه فرمان برداری کند رسول را

فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ○ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ

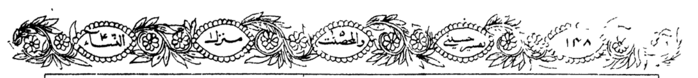
پس هرآینه فرمانبرداری کرده خدای را — و هرکه اعراض کند — پس نفرستادیم ترا — بر ایشان — نگاهبان — و میگویند — فرمان

فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ

پس چون بیرون روند — از — نزدیک تو — بشب راست کنند — گروهی از ایشان — غیر آنچه — تو میگوئی — و خدا مینویسد

فَتِيلًا بمقدار رشته که بر دانه خرماست یعنی بوده اسنقصای ثواب شما باشد و از مرگ که بضرورت وقوع خواهد پذیرفت بسبب کراهیت از ین کمند رهائی نیست و در هیچ پناهی از حدوث این واقعه خلاصی متصور نی أَيْنَمَا تَكُونُوا هرجا باشید خواه در مدینه خواه در مکه يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ دریابد شمارا مرگ وَلَوْ كُنْتُمْ واگرچه باشید فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ در حصارها محکم یا در کوشکهای آراسته یا در بروج دوازده گانه فلک یعنی بهر حال و بهر جا آدمی را از مرگ چاره نیست رباعی کاخ و حرم بسیار سازند و در کار تو چون سلسله رسم سازند هم عاقبت این حجره فانی ترا کان ابس سرای ماتم سازند و حکیم سنائی میفرماید قدس سره بیت چه کنی خانه گل آبادان دل من اینما تکونوا خوان چون در آید اجل ندید چه شاه وقت چون در رسد به بام و چه چاه وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد منافقان را حَسَنَةٌ نعمتی بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمنان چنانچه در حرب بدر بود يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ میگویند این نیکوئی از نزدیک خداست وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بر ایشان سختی و تنگی چنانچه واقعه احد روی نمود يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ گویند این سختی از نزدیک تست یا محمد یعنی بسبب تدبیرات او که صاحب شده اند و گویند که چون حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت فرموده و میوه ها در آن سال بر منوال سنه سابق ثمر ندادند و کارها گرانی نهاد و منافقان و جهودان این حال نسبت بمقدم سرور عالم کردند حق سبحانه تکذیب قول ایشان نموده میگوید قُلْ كُلٌّ بگو آنچه که هست از قحط و گرانی و ارزانی و ظفر و غنیمت مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خداوند است و باراده او فَمَالِ پس چیست چه حالت هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مرین گروه جهود و منافقان که لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيثًا سخنی را که مشتمل است بر مواعظ ایشان یا آنکه نیستند که سخن دریابند بلکه چون بهائم که می شنوند و فهم نمی کنند از بی فهمی ایشانست که میگویند مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ آنچه بتو رسید از غنیمت و فتح فَمِنَ اللَّهِ پس از فضل خداوند است وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ و آنچه بتو رسید از قتل و هزیمت اصحاب فَمِنْ نَفْسِكَ پس از نفس تو است و بعضی معنی آیت برین وجه فرود آرند که ای انسان آنچه از نیکوئی بتو رسید از فضل و کرم خداوند است و هر بلائیکه ترا پیش آید بسبب گناهان تو است وَأَرْسَلْنَاكَ و فرستادیم ترا لِلنَّاسِ برای همه آدمیان رَسُولًا فرستاده که تبلیغ احکام کنی نه مقدری که اسناد حسنه و سیئه بتو کنند وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدا شَهِيدًا گواه بر رسالت تو مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ هرکه فرمان برد رسول را فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ پس بدرستیکه فرمان برده باشد خدا را برای آنکه رسول بطاعت خدا میخواند بامر خدا پس فرمانبرداری او فرمانبرداری حق باشد و در بحر الحقائق آورده که حضرت رسالت پناه بوصف فنا فی الله و بقا بالله موصوف بود و کسیکه قائم بالله باشد هرآینه خلیفه الله بود و پس خلافت حق مر آنحضرت را ثابت بوده در هر معامله که با خلق می نموده کما قال الله تعالی وما رمیت اذ رمیت و بیشک خلیفه بود در

رحلت بالمرکوده
انما قال الله تعالی ان الذین
یبایعونک انما یبایعون الله [illegible]
فمن نکث فانما ینکث علی نفسه [illegible]
[illegible] فتولی [illegible] و امر هو [illegible]
ایشان اعراض [illegible] آنچه گفته [illegible]
حافظ [illegible] بعضی ... [illegible]
منافقان [illegible] در حضور تو طاعة [illegible]
غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ [illegible]
انسان میگوئی [illegible]
[illegible] السلام
یَكْتُبُ و خدای مینویسد در لوح محفوظ یا کرام الکاتبین
یا مرخدای نویسند مَا يُبَيِّتُونَ



مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ

آنچه در شب میگویند پس اعراض کن از ایشان و توکل نما بر خدا و خدا کارسازنده بس است آیا تامل نمی کنند

الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۝ وَإِذَا

قرآن و اگر بودی از نزدیک غیر خدا هر آینه یافتندی در آن اختلاف بسیار و چون رسید

جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى

بایشان کاری از جنس امن یا ترس آشکارا سازند آنرا و اگر راجع سازند آنرا بسوی پیغمبر و بسوی

أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

خداوندان امر از اهل اسلام هر آینه بدانند آنرا آنانکه استخراج میکنند آنرا از ایشان و اگر نبودی فضل خدا بر شما

وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ

و رحمت او هر آینه پیروی میکردید شیطان را مگر اندکی پس جنگ کن در راه خدا تکلیف کرده نمیشوی

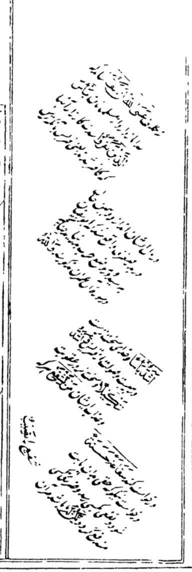
إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا

مگر نفس تو و تحریض کن مسلمانانرا امید است که خدا باز دارد جنگ آنانکه کافر شدند

وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ۝ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ

و خدا سخت تر است از روی جنگ و سخت تر است از روی عقوبت هر که شفاعت کند شفاعتی نیک باشد مر او را

مَا يُبَيِّتُونَ آنچه ایشان میگویند و تدبیر میکنند در شب فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روگردان از عقاب ایشان که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بر خدا و کار خود با وی گذار وَكَفَى بِاللَّهِ و بس است خدا وَكِيلًا قائم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کننده مهمات متوکلان أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا در تامل نمی نمایند این منافقان در قرآن و تفکر نمیکنند در آن تا بر ایشان ظاهر گردد که آن اعجاز کلام حضرت ... وَلَوْ كَانَ و اگر بودی این قرآن مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ از نزد یک غیر خدا یعنی کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر و نفاق است لَوَجَدُوا هر آینه یافتندی اهل عقول و فهم فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا در وی اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم زیراکه کلام خالی از تفاوت و خللی نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی وَإِذَا جَاءَهُمْ و چون بیاید بمنافقان أَمْرٌ کاری یعنی چیزی یا خبری مِنَ الْأَمْنِ از آنچه موجب امن باشد چون عزم حضرت رسالت پناه بر غنیمت قومی یا ظفر لشکر اسلام أَوِ الْخَوْفِ یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون اجتماع اعادی یا ... سریه از سرایای مسلمانان أَذَاعُوا بِهِ افشا کنند آن خبر را قبل از تحقیق آن و در آن افشا ضرر و فسادست زیراکه خبر نیکو سبب تهییج فتنه است در میان دشمنان و آهنگ ایشان بر حرب اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشانست وَلَوْ رَدُّوهُ و اگر باز گردانند آن خبر را إِلَى الرَّسُولِ بسوی صاحب پیغمبر تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ و بسوی خداوندان امر از اهل ایمان چون اشراف صحابه ... لَعَلِمَهُ الَّذِينَ هر آینه بدانند آنرا آنانکه يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ استخراج میکنند خبر را و نیکو تحقیق فرمایند پیغمبر و اولی الامر آنکه دانند که کدام خبر را افشا و کدام را اخفا باید کرد وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و اگر نه فضل خدا بودی بر شما بارسال رسل وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او بانزال قرآن و گفته اند فضل حضرت پیغمبرست یا اسلام و رحمت قرآنست یا توفیق که نه اگر برکت اینها بودی لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ هر آینه پیروی میکردید شیطان را إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شما که بمدد عصمت ربانی از وساوس شیطانی ایمن می ماندید و گفته اند قلیل جماعتی اندک که قبل از بعثت رسول و نزول قرآن بمحض موهبت الهی راه راست یافتند چون ورقه بن نوفل و قیس بن ساعده و بحیرا راهب و زید بن عمرو و سیف بن ذی یزن و امثال ایشان فَقَاتِلْ پس تو کارزار کن فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه طاعت و رضای خدا نزول آیت در بدر موعود بود که حضرت رسالت پناه عزیمت ... فرمود و نعیم ابن مسعود مردمانرا از لشکر ابو سفیان میترسانید و بعضی از صحابه رفتن را کاره بودند و حضرت می فرمود که اگر همه نیایند من تنها میروم آیت فرود آمد که اگر دیگران تخلف ورزند از کارزار کفار تو تنها برو و مقاتله کن لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ تکلیف کرده نشده تو در جهاد مگر بنفس خود پس از مخالفت دیگران غمناک مشو وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و ترغیب کن مومنانرا بر قتال مشرکان که بر تو تحریض است



نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ۝ وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا ۗ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ۝ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ

الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ۝ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ

فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا ۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ۖ وَمَن

يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۝ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ

سَوَاءً ۖ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا

ع ۱۱ ۸

نَصِيبٌ مِنْهَا بهره وار ثواب آن خواهد بود وَمَنْ يَشْفَعْ و هر که درخواهد شَفَاعَةً سَيِّئَةً درخواست بدی که بدان حقی از حقوق فوت شود و ضرری بکسی رسد
و خیری باز دارد يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا باشد مر او را نصیبی از وبال آن وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا بر همه چیز توانا و صاحب قدرت یا
نگهبان بر همه چیز یا گواه بر همه چیز وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ و چون تحیت داده شوید بسلام فَحَيُّوا پس شما بر تحیت کننده خود را تحیت گوئید بِأَحْسَنَ مِنْهَا
به نیکوتر از آن تحیت اگر او گوید السلام علیک شما در جواب گوئید و علیکم السلام و رحمة الله و اگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب و برکاته
زیادت کنید أَوْ رُدُّوهَا یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام علیک بگوئید و علیک السلام این مقدار فرض است و آنچه اول گفته
شد سنت است فصل شرائط سلام و جواب و آداب آن در جواهر التفسیر روی تفصیل مذکور است و بعضی بر آنند که اگر مسلم مسلم باشد جواب باین
وجه بگوید و اگر غیر مسلم بود بر رد باید کرد بلفظ و علیک إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا بدرستیکه خدا هست بر همه چیز حساب کننده پس شمار
تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد اللَّهُ خدا است که نیست لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی و سزای پرستش جز او لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدا سوگند که جمع
خواهد کرد شما را در قبور إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت که بر انگیزد لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آن روز یا در جمع آن وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست صادق
تر مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا از خدای تعالی یعنی نیست از وی راستگوتر از جهت قول و وعده یعنی کذب در سخن و وعده حق روا نیست زیرا که آن نقص است
و خدا از نقص مبرا است آورده اند که قومی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شده بازگشتند و به پیغمبر پیغام از اسلام خویش بمدینه
فرستادند مسلمانان در باب ایشان اختلاف کردند و جمعی بایمان ایشان قائل بودند و بعضی بنفاق ایشان حکم میفرمودند آیت آمد فَمَا لَكُمْ
پس چیست مر شما را فِي الْمُنَافِقِينَ در شان منافقان که متفرق شده اید فِئَتَيْنِ بدو فرقه و جمعی بر آنند که بعضی از مهاجران ناخوشی هوای مدینه
را بهانه ساخته از حضرت رسالت پناه اجازت اقامت بادیه نمودند از مدینه بیرون رفته بمشرکان مکه پیوستند و صحابه را در اسلام ایشان
تردد پدید آمد این آیت نازل شد که شما چرا دو گروه شدید در کفر ایشان اتفاق نمی کنید وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ و حال آنست که خدا رد کرد ایشان را
بحکم کفر از قتل و سبی بِمَا كَسَبُوا بآنچه عمل کردند و روی از مؤمنان بر تافته رجوع بکافران نمودند أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا آیا میخواهید که راه
نمائید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آن را که گمراه ساخته است خدا وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر را خدای تعالی گمراه گرداند فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا پس نیابی تو مر او را راهی
بحق وَدُّوا دوست میدارند این برگشتگان از دین لَوْ تَكْفُرُونَ آنکه کافر شوید شما كَمَا كَفَرُوا همچنانکه ایشان کافر شده اند فَتَكُونُونَ سَوَاءً پس باشید
برابر یکدیگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوا پس فرا مگیرید مِنْهُمْ از ایشان أَوْلِيَاءَ دوستان حَتَّى يُهَاجِرُوا تا وقتیکه ایمان آرند و محقق شود ایمان ایشان

فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ

صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ

عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ۝ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ

يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا

إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَٰئِكُمْ

فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید ایشان را حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر کجا که یابید در حل و حرم وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ و فرا مگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستی وَلَا نَصِيرًا و نه یاری و مددکاری بلکه ایشان را بگیرید و بقتل آرید إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ مگر آنان را که پیوند کنند و پناه برند إِلَىٰ قَوْمٍ بگروهی که واقعند و هست بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیلهٔ خزاعه بودند یا بنی بکر یا بنی اسلم که پیغمبر با ایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان درآید در جوار آنحضرت باشد علیه السلام أَوْ جَاءُوكُمْ یا پیوند بقومی که آمدند بشما حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ و حال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهیت داشتند أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ از آنکه با شما جنگ کنند أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند بر آنکه با پیغمبر مقاتله نکنند و با قریش نیز بهمین گونه عهد کردند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آینه مسلط ساختی ایشان را بر شما با آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی فَلَقَاتَلُوكُمْ پس هر آینه با شما قتال کردندی فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ پس اگر از شما کناره کنند این مرتدان و حلفای معاهدان شما فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ پس کارزار نکنند با شما وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا کنند بجانب شما انقیاد و استسلام را یعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ پس نساخت و نداد خدا مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيلًا بر ایشان راهی در قتل النفس و نهب اموال ایشان حکم این آیت بآیت فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ منسوخ است سَتَجِدُونَ زود باشد که بیابید آخَرِينَ قوم دیگر را یعنی قبیلهٔ غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ میخواهند که ایمن باشند از شما و چون از مدینه بازگردند

کافر شوند وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود كُلَّمَا رُدُّوا هرگاه که بخوانند ایشان را إِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر
یا قتال با اهل اسلام أُرْكِسُوا فِيهَا بازگردند بدان فتنه فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ پس اگر از قتال شما کناره نگیرند
وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ و باز ندارند
دستهای خود را از قتال شما فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را وَاقْتُلُوهُمْ و
بکشید ایشان را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر جا که بر ایشان دست یابید
وَأُولَٰئِكُمْ و آن گروه

جعلنا



جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا اِلَّا

خَطَـًٔا ۚ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ

اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ۭ فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۭ وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ

فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖ وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ۡ تَوْبَةً مِّنَ اللّٰهِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ

يَّقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاۗؤُهٗ جَهَنَّمُ خٰلِدًا فِيْهَا وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ

جَعَلْنَا لَكُمْ داده‌ایم شما را عَلَیْهِمْ بر ایشان سُلْطٰنًا مُّبِیْنًا حجتی روشن در تعریض بقتل و سبی ایشان و آن حجت وضوح کفر و موقع غدر و مکر ایشانست وَمَا كَانَ و نیست و روا نباشد لِمُؤْمِنٍ مر مومنی را اَنْ یَّقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مومنی را بغیر حق اِلَّا خَطَـًٔا مگر کشتنی بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا و هر که مومنی را بخطا بکشد فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ پس بر اوست آزاد کردن بنده مُؤْمِنَةٍ ... وَّدِیَةٌ مُّسَلَّمَةٌ ... تمام ادا کرده شده اِلٰٓى اَهْلِهٖ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون سایر مواریث اِلَّآ اَنْ یَّصَّدَّقُوْا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل و دیه را ازو عفو نمایند نزول آیت در شان عیاش بن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب خود پنهان میداشت ...



وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ

و لعنت کرد و آماده ساخت برای او عذاب بزرگ ای مسلمانان چون سفر کنید در راه

اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

خدا پس نیک تفحص کنید و مگوئید کسی را که عرضه کند بر شما سلام نیستی مسلمان می طلبید

عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ۚ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ

متاع زندگانی دنیا پس نزدیک خداست غنیمتهای بسیار همچنین بودید پیش از این پس انعام کرد

اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ

خدا بر شما پس تفحص کنید بدرستیکه خدا هست بآنچه میکنید آگاه برابر نیستند نشستگان غیر معذور

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ

از مسلمانان و جهاد کنندگان در راه خدا بمالهای خویش و

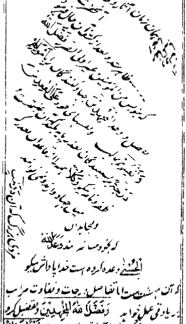
أَنْفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۚ

جانهای خویش فضل داده است خدا مجاهدان را بمال و جان خویش بر نشستگان در مرتبه

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

و هر یکی را وعده داده است خدا نیکوئی و افزونی داده است خدا مجاهدان را بر نشستگان بمزد بزرگ

وَلَعَنَهُ و براند او را و دور ساخت از رحمت خویش وَأَعَدَّ لَهُ و آماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيمًا عذابی بزرگ بجهت ارتکاب این گناه بزرگ آورده اند که حضرت رسالت پناه سریه را بسر قومی فرستاد و مرداس فدکی از ایشان مسلمان بود و قوم او گریختند و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی متحصن شد همین که سریه بتکبیر گویان رسیدند و مرداس آواز تکبیر ایشان شنید او نیز تکبیر گفت و بر مؤمنان سلام کرده زبان بگفتن لا اله الا الله محمد رسول الله گشاده از کوه بزیر آمد اسامه بن زید فی الحال برو تاخت و بضرب شمشیر سرش بینداخت و سریه داشته غارت کردند و گوسفندان او را آوردند زانچه خبر که بحضرت رسید بغایت متالم شد گفت ای اسامه کسی را کشتی که از بیگانگی شرک بیزار نموده به یگانگی حق معترف بود اسامه بران عمل نادم شده گفت یا رسول الله برای من طلب آمرزش کن حضرت سه نوبت فرمود فکیف بلا اله الا الله و روایتی آنست که اسامه گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر ما بود حضرت فرمود هلا شققت قلبه هیچ دل او را شکافته بودی تا دانی که او راست میگوید یا دروغ و این آیت نازل شد که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِذَا ضَرَبْتُمْ چون سفر کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا یعنی بجهاد روید فَتَبَيَّنُوا پس نیک بر رسید و بآهستگی تفحص کنید وَلَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ مر کسی را که القا کند بشما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید لَسْتَ مُؤْمِنًا تو مؤمن نیستی بلکه بجهت ایمنی از ما این کلمه گفتی تَبْتَغُونَ میطلبید بجهاد عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مال فانی دنیا را مراد غنیمت و غارت است و اگر شما طالب غنیمتید فَعِنْدَ اللَّهِ پس نزدیک خدا مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ غنیمتهای بسیار است که بدست شما خواهد داد و تا بی نیاز شوید از قتل مسلمانان برای مال اگرچه بفرض تقدیر مرداس از ترس شمشیر کلمه گفت و سلام کرد كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ همچنین بودید شما مِنْ قَبْلُ پیش از این یعنی باول که در اسلام در آمدید بجهت عصمت خون و مال خود توسل بکلمه شهادت می نمودید فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ پس منت نهاد خدا بر شما بآنکه استقامت داد شما را در دین فَتَبَيَّنُوا پس نیک روشن و مبین سازید مهم را و در قتل مردم تعجیل مکنید از روی گمان چه وبال زنده گذاشتن هزار کافر نزدیک خدا کمتر است از کشتن یک مسلمان إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بآنچه شما میکنید دانا لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ برابر نیستند نشستگان و رخانهای خود مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از مؤمنان غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ که نباشند خداوندان بیماری و عجز وَالْمُجَاهِدُونَ و جهاد کنندگان فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا بِأَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز مقاتلان میکنند وَأَنْفُسِهِمْ و بنفسهای خود که در معرض قتل در می آرند و چگونه برابر تواند بود کسیکه در مرتبه راحت تن پروری کند با آنکه در معرکه مجاهدت جانبازی نماید زید بن ثابت رضی الله عنه میفرماید که این آیت فرود آمد و در وی غیر اولی الضرر نبود ابن ام مکتوم رضی الله عنه گفت یا رسول الله صلی الله علیه و سلم حال من چون باشد که نابینا ام و محروم



و مجاهدان

که بخود مسارعت کرده وَعَدَ اللَّهُ

الْحُسْنَىٰ وعده کرده است خدا پاداش نیکو

که آن بهشت است اما تفاضل درجات و تفاوت مراتب

باندازه عمل خواهد وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ و تفضیل کرد

خدا مجاهدان را عَلَى الْقَاعِدِينَ بر نشستگان بی عذر أَجْرًا عَظِيمًا

ع ۱۳ ۵ ۱۰

دَرَجٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَفّٰىهُمُ

افزون داده است مرتبها از جانب الهی و آمرزش و بخشایش و هست خدا آمرزنده مهربان هر آینه آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان

الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ ؕ قَالُوْا كُنَّا مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي

در حالتیکه ستمکار بودند بر خویشتن فرشتگان ایشان گفتند در چه حال بودید شما گفتند بودیم بیچارگان در

الْاَرْضِ ؕ قَالُوْٓا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا ؕ فَاُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ

زمین گفتند آیا فراخ نبود زمین خدا تا هجرت میکردید در آن پس آنجماعة جای ایشان

جَهَنَّمُ ؕ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۝ اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ

دوزخ است و او بد جاییست مگر آنانکه بحقیقت بیچاره اند از مردان و زنان

وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ حِيْلَةً وَّلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا ۝ فَاُولٰٓئِكَ عَسَى

و کودکان هیچ چاره نمی توانند و هیچ راه نمی یابند پس آنجماعة نزدیک است که

اللّٰهُ اَنْ يَّعْفُوَ عَنْهُمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُوْرًا ۝ وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

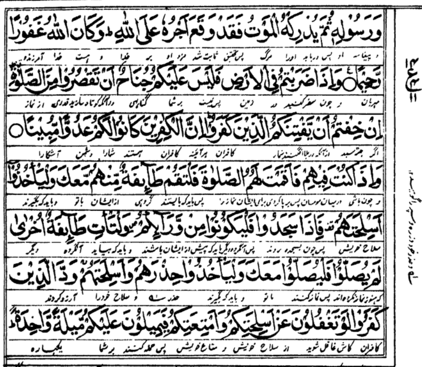
خدا عفو کند از ایشان و هست خدا عفو کننده آمرزنده و هر که ترک وطن بکند در راه خدا

يَجِدْ فِي الْاَرْضِ مُرٰغَمًا كَثِيْرًا وَّسَعَةً ؕ وَمَنْ يَّخْرُجْ مِنْ بَيْتِهٖ مُهَاجِرًا اِلَى اللّٰهِ

بیابد در زمین آرامگاه بسیار و فراخی معیشت و هر که بیرون رود از خانه خود هجرت کنان سوی خدا

درجت منه پایهای بلند از خدای تعالی در آخرت و گفته اند هفتاد درجه است میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیزرو راه هفتاد ساله ومغفرة ورحمة و آمرزش و بخشایش وکان الله غفورا و هست خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته ایشان رحیما مهربان بر ایشان در ازدیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعت مسلمانان چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون رؤسای قریش بجانب بدر می شتافتند ایشان همراه کافران قریش بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند حق سبحانه در شأن ایشان این آیت فرستاد که ان الذین بدرستی آنانکه توفهم الملئکة جان می ستانند از ایشان که ملائکه اعوان ملک الموت اند ظالمی انفسهم در حالتیکه ایشان ستمگاران بودند بر نفس خود بترک هجرت و در آنوقت هجرت فرض بوده و یا بموافقت با کفار و آن ممنوع بوده قالوا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشان را که فیم کنتم در چه چیز بودید شما از کار دین و با کدام طائفه بودید از مشرکان و موحدان قالوا کنا گفتند بودیم ما مستضعفین فی الارض ضعیفان و عاجزان در زمین مکه و کفار غالب بودند قالوا گفتند فرشتگان تکذیب ایشان را که الم تکن ارض الله واسعة آیا نبود زمین خدا گشاده و بسیار در دنیا که شما هجرت کنید فتهاجروا فیها پس شما هجرت کنید در طرف دیگر از آن چنانچه مهاجران حبشه و مدینه هجرت کردند یعنی بعضی مردمان که ایمان آورده بودند و حضرت ایشان را فرموده که شما در میان کفار نخواهید ماند شما جائی ساکن شوید پس چون مرا فرمان هجرت شود شما بیائید بعضی بطرف حبشه هجرت کردند و بعضی سوی مدینه رفتند و چون حضرت هم هجرت کرد با حضرت هم ملاقی شدند ایشان که در حبشه و مدینه بودند فاولئک پس آن گروه تارکان هجرت ماویهم جهنم جای ایشان دوزخ است وساءت مصیرا و بد بازگشتی است ایشان را دوزخ و این عقوبت همه تارکان هجرت را مقرر است الا المستضعفین مگر کسانی را که بسبب واقع ضعیف و عاجز اند من الرجال از مردان والنساء و از زنان والولدان و کودکان لا یستطیعون حیلة که توانائی و چاره سازی ندارند ولا یهتدون سبیلا و نمی شناسند راه مدینه را یا طریق بیرون آمدن را فاولئک پس آن گروه بیچارگان عسی الله شاید خدا ان یعفو عنهم آنکه عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمائی میکند بر آنکه ترک هجرت امری خطیر بوده حتی که مضطر [illegible] بوده وکان الله عفوا و هست خدای عفو کننده از معذوران غفورا آمرزنده گناهان ایشان ومن یهاجر فی سبیل الله و هر که هجرت کند در راه طاعت خدا یجد فی الارض یابد در زمین مراغما کثیرا موضع بسیار یعنی آرامگاهها وسعة و فراخی در روزی یا کشادگی در اظهار دین و اعلای کلمه توحید [illegible] از عکرمه روایت میکنند که در مکه بسیار کس ایمان آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون آیت تهدید بر ترک هجرت نازل شد و نوشته آن بدست ضعیفان

مستضعفان ... جندب بن ضمره پسران را گفت هر چند که من پیر و بیمارم از جمله مستضعفان نیستم چاره رفتن میتوانم در راه مدینه را میدانم نمی ترسم که ناگاه اجل در رسد مرا بیرون برید پسران او بر سریری نهادند و بسبب ترک هجرت ایمان من خلل پذیرد ... چون بتنعیم رسید آثار موت ظاهر شد دست راست خود را بر دست چپ نهاد و گفت خدایا این دست از آن تو و این دیگر از آن رسول تو بیعت می کنم ترا برای آنچه بیعت کرده است رسول تو با تو این بگفت و درگذشت و خبر او بمدینه رسید بعضی از اصحاب گفتند اگر بمدینه رسیدی اسلام او کاملتر و مزد او وافرتر بودی حق تعالی آیت فرستاد که ومن یخرج من بیته و هر که بیرون آید از خانه خود مهاجرا الی الله ورسوله



وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

و پیغامبر او پس دریابد اورا مرگ پس بتحقیق ثابت شد مزد او بر خدا و هست خدا آمرزنده

رَحِيمًا ۝ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ

مهربان و چون سفر کنید در زمین پس نیست بر شما گناهی در آنکه کوتاه سازید قدری از نماز

إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ۝

اگر بترسید از آنکه در رنج افگنند شمارا کافران هر آینه کافران هستند شمارا دشمن آشکارا

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

و چون باشی درمیان مومنان پس برپا کردی برای ایشان نماز را پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و باید که بگیرند

أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ

سلاح خویش پس چون بسجده روند پس آنگروه دیگر باید که پس از ایشان باشند و باید که بیاید آن گروه دیگر

لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَدَّ الَّذِينَ

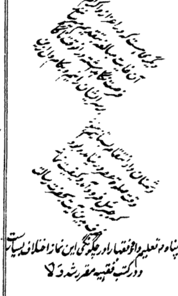
که هنوز نماز نکرده اند پس نماز کنند با تو و باید که بگیرند حذر خود را و سلاح خود را آرزو کردند

كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً

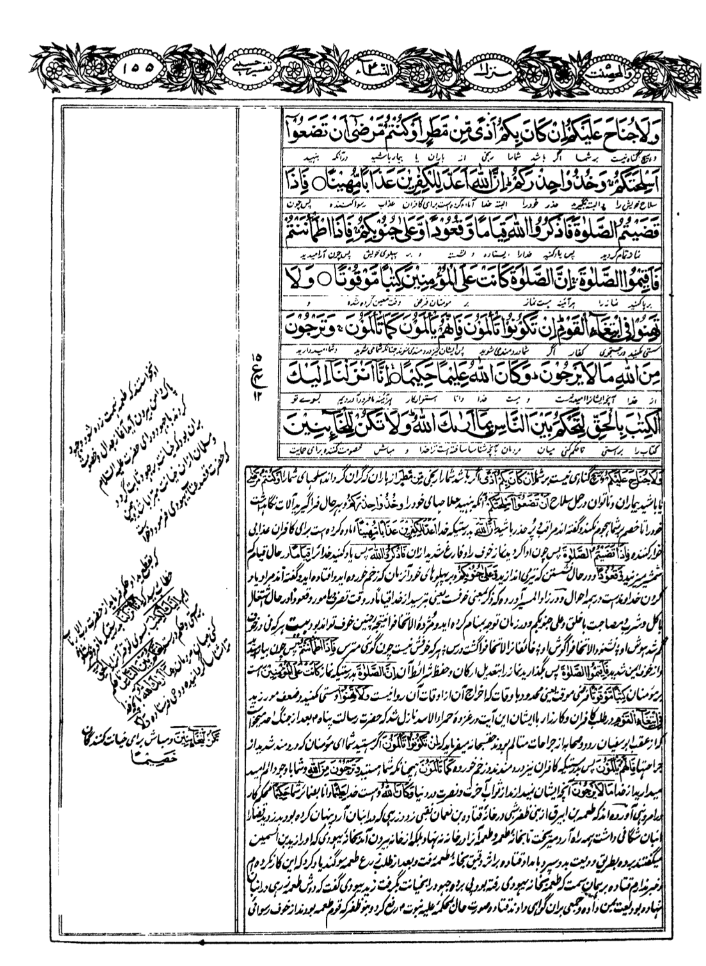
کافران کاش غافل شوید از سلاح خویش و متاع خویش پس حمله کنند بر شما یکباره

ع ۱۴
۱۱

وَرَسُولِهِ در حالتی که هجرت کننده باشد بخدا و رسول او یعنی برای ایشان و برای تقرب با ایشان ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ پس دریابد او را مرگ در اثنای طریق و بهجرتگاه نرسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ پس بدرستیکه ثابت شد مزد او عَلَى اللَّهِ بر خدای وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و هست خدا آمرزنده گناه کسیکه تاخیر در هجرت کرده رَحِيمًا مهربان در وعده مثوبت او بحسن نیت او وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناهی أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ در آنکه کوتاه سازید از نماز یعنی رباعی را دو رکعت گذارید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسید أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنکه رنج رسانند بشما آنکسانیکه کافران اند این شرط باعتبار غالب است چه در آنوقت در حوالی مدینه مسلمانان از دشمنان بوده اند و حالی بی ترس نیز قصر باید کردن إِنَّ الْكَافِرِينَ بدرستیکه کافران كَانُوا لَكُمْ هستند مر شما را عَدُوًّا مُبِينًا دشمنی آشکارا وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ و چون تو باشی درمیان ایشان بوقت خوف از اعادی فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم ساز فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و گروه دیگر روبروی دشمن بایستند وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فراگیرند آنانکه نماز می گذارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون سجده کنند نماز گذارندگان فَلْيَكُونُوا پس باید که باشند آنها که نماز نمی گذارند مِنْ وَرَائِكُمْ از پس شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت بگذارند بصف لشکر باز روند وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ و باید که بیایند آن طائفه دیگر که لَمْ يُصَلُّوا نماز نگذارده اند و پاس لشکر میکردند فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر وَلْيَأْخُذُوا و باید که بردارند ایشان نیز با خود حِذْرَهُمْ آلتی که بدان حذر میکنند از دشمن چون سپر و خود و زره وَأَسْلِحَتَهُمْ و سلاحها که بدان جنگ میکنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لَوْ تَغْفُلُونَ آنرا که غافل شوید عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ از سازهای حرب خود وَأَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خویش چون البسه و سائر رخوت فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ پس حمله آورند بر شما مَيْلَةً وَاحِدَةً یک حمله و هر چه یابند ببرند نقلست که حضرت رسالت پناه علیه السلام بغزوه رفته بود همین که بعسفان رسید مشرکان عرب را دید صف راست کرده و قتال و جدال را مهیا شده حضرت نیز بفرمود تا لشکر اسلام در مقابلهم صف برکشیدند وقت نماز پیشین درآمده و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حائل بودند حضرت رسالت پناه با اصحاب خود بنماز اشتغال فرمودند کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده می نمودند بعد از فراغت اهل اسلام از نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجوم نمی کردیم و بترک تا زشوکت و مال از ایشان بر نیاوردیم یکی از زمره کفار آواز داد که این قوم را بعد از این نمازی



پناه موم تعلیم داد فقها را و در چگونگی این نماز اختلاف بسیار و در کتب فقهیه مقرر شده ولا



وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا

و هیچ گناه نیست بر شما اگر باشد شما را رنجی از باران یا بیمار باشید در آنکه بنهید

أَسْلِحَتَكُمْ ۖ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ۝ فَإِذَا

سلاح خویش را و البته بگیرید حذر خود را البته خدا آماده کرده است برای کافران عذاب رسوا کننده پس چون

قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۚ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ

نماز تمام کردید پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش پس چون آرامیده ید

فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۚ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ۝ وَلَا

بر پا کنید نماز را هر آئینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده و

تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ۖ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ۖ وَتَرْجُونَ

سستی مکنید در جستجوی کفار اگر شما دردمند شوید پس ایشان نیز دردمند میشوند چنانکه شما دردمند شوید و شما امید دارید

مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

از خدا آنچه ایشان را امید نیست و هست خدا دانا استوارکار هر آئینه ما فرو فرستادیم بسوی تو

ع ۱۵ / ۱۲

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۚ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ

کتاب را براستی تا حکم کنی میان مردمان بآنچه شناسا ساخته است ترا خدا و مباش خصومت کننده برای خیانت

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى اگر باشد شما را رنجی مِنْ مَطَرٍ از باران که گران گرداند سلحهای شما را أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ یا باشید بیماران و ناتوان در حمل سلاح أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ آنکه بنهید سلاحهای خود را وَخُذُوا حِذْرَكُمْ و بهر حال فرا گیرید آلات نگاهداشت خود را تا خصم بر شما هجوم نکند و گفته اند مراقب و حذر باشید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا آماده کرده است برای کافران عذابی خوار کننده فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ پس چون ادا کردید نماز خوف را و فارغ شدید از آن فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدا را قِيَامًا در حال قیام که شمشیر میزنید وَقُعُودًا و در حال نشستن که تیر می اندازید وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ و بر پهلوهای خود آن زمان که زخم خورده اید و افتاده اید و گفته اند مراد یاد کردن خدا و مدح است در همه احوال و در زاد المسیر آورده که ذکر بمعنی خوفست یعنی بترسید از خدا قیاماً در وقت تصرف در امور و قعوداً در حال اشتغال باکل و شرب و مصاحبت با خلق و علیٰ جنوبکم و در زمان توجه بمنام کرده اید و در مژدة الاتحاف آورده که چنین خوف تواند بود بیت هر که نی در خوف حق شد هوش او — بشنو از الاتحاف اگر گوش او — خائفان را از الاتحاف فراگشت درس — هر که خوفش نیست چون گوئی مترس فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ پس چون بیارامید و از خوف ایمن شدید فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بگذارید نماز را بتعدیل ارکان و حفظ شرائط آن إِنَّ الصَّلَاةَ بدرستیکه نماز كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ هست بر مومنان كِتَابًا مَوْقُوتًا فرضی موقت یعنی محدود باوقات که اخراج آن از اوقات آن روا نیست وَلَا تَهِنُوا و سستی مکنید و ضعف مورزید فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ در طلب کافران و کارزار با ایشان این آیت در غزوهٔ حمراء الاسد نازل شد که حضرت رسالت پناه بعد از جنگ احد میخواست که از عقب ابو سفیان رود و صحابه از جراحات متألم بودند حقسبحانه میفرماید که إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ اگر هستید شما ای مومنان که دردمند شده اید از جراحتها فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ پس بدرستیکه کافران نیز دردمند ند و زخم خورده كَمَا تَأْلَمُونَ همچنانکه شما هستید وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ و شما با وجود الم امید میدارید از خدا مَا لَا يَرْجُونَ آنچه ایشان نمیدارند از ثواب آخرت و نصرت در دنیا وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا عَلِيمًا دانا بعمل شما حَكِيمًا محکم کار در امر و نهی آورده اند که طعمه بن ابیرق از بنی ظفر شبی در خانهٔ قتاده بن نعمان نقبی زد و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بود بدزدید و قضا را انبان شگافی داشت همه راه آرد میریخت تا بخانهٔ طعمه و طعمه آن زره در خانه نه نهاد بلکه از خانه بیرون آمد بخانهٔ یهودی که او را زید بن السمین میگفتند برد و بطریق ودیعت بدو سپرد و بامداد قتاده بر اثر دقیق بخانهٔ طعمه رفت و بعد از طلب زره طعمه سوگند یاد کرد که این کار نکرده ام و خبر ندارم قتاده بر نشان سمت که طعمه بخانهٔ یهودی رفته بود پی برد و جهود را بخیانت بگرفت زید یهودی گفت که دوش طعمه زرهی در انبان نهاد و بودیعت بمن داده و جمعی بران گواهی دادند قتاده صورت حال بمحکمهٔ علیه نبوت مرفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودند از خوف رسوائی

انچه خواستند که طعمه نسبت زره نشود و جهود را بدزدی متهم کنند پیش حضرت علیه السلام گواهی دادند و مردم از خانه بیرون آمده آغاز جدال و خصومت کردند با جهود و رای حضرت علیه السلام بران بود که خیانت بر جهود ثابت گردد و مسلمان از آن خیانت مبرا باشد بس حق سبحانه در حضرت قصه عتاب یهودی فرمود و فرمود

که بقطع ید او حکم فرماید از حضرت رب الارباب خطاب رسید که إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بدرستیکه ما فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی و حکم درست لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان مردمان بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ بآنچه خدا بتو نموده است و ترا شناسا گردانیده و وحی فرستاده وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ و مباش برای خیانت کنندگان خَصِيمًا



خَصِيمًا ۝ وَّاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِيْنَ

خیانت کنندگان و آمرزش خواه از خدا هرآئینه خدا هست آمرزنده مهربان و خصومت مکن از جانب آنانکه

يَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا اَثِيْمًا ۝ يَّسْتَخْفُوْنَ

خیانت می‌کنند با جنس خویش هرآئینه خدا دوست ندارد آنرا که باشد خیانت کننده گناهکار پنهان میکنند

مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ يُبَيِّتُوْنَ مَا لَا يَرْضٰى مِنَ

از مردمان و پنهان نمیکنند از خدا و او با ایشانست آنگاه که بشب مشورت میکنند آنچه خدا نمی‌پسندد از

الْقَوْلِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطًا ۝ هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۗءِ جٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي

مدبر و هست خدا بآنچه میکنند در گیرنده آگاه باشید شما ای قوم که خصومت کردید از طرف خیانت کنندگان در

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۣ فَمَنْ يُّجَادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَمْ مَّنْ يَّكُوْنُ عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا ۝

زندگانی دنیا پس که خصومت خواهد کرد با خدا از طرف ایشان روز قیامت یا کیست که باشد بر ایشان کارسازنده

وَمَنْ يَّعْمَلْ سُوْۗءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهٗ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَ

و هرکه بکند کار بد یا ستم کند بر خویش باز آمرزش طلبد از خدا بیابد خدا را آمرزنده مهربان و

مَنْ يَّكْسِبْ اِثْمًا فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ عَلٰي نَفْسِهٖ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ يَّكْسِبْ

هرکه بکند گناهی پس جز این نیست میکند آنرا بر جان خویش و هست خدا دانا استوارکار و هرکه بکند

خَصِيمًا دشمن آنکس که بیگناه است و در مقام دفع خیانت مباش از خائن وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ و آمرزش خواه از خدا از قصد یکه بعذاب بهیودی کردی اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خداست غَفُوْرًا آمرزنده مر کسی را که آمرزش طلبد رَّحِيْمًا مهربان برا و وَلَا تُجَادِلْ و خصومت مکن عَنِ الَّذِيْنَ از قبیل آنانکه يَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَهُمْ خیانت میکنند با نفسهای خود یعنی قوم طعمه که خیانت او در ساخته اند اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدا دوست نمیدارد مَنْ كَانَ خَوَّانًا هر که هست بسیار خیانت کننده یعنی مصر بر آن اَثِيْمًا گناهکاری مستغرق در گناه خود يَّسْتَخْفُوْنَ شرم میدارند مِنَ النَّاسِ از مردمان و پنهان میکنند خیانت را وَلَا يَسْتَخْفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ و شرم نمیدارند از خدا وَهُوَ مَعَهُمْ و حال آنکه خدا با ایشانست و اسرار ضمائر ایشان از و پنهان نیست پس او سزاوارتر است که از و شرم دارند و نمیدارند اِذْ يُبَيِّتُوْنَ آنهنگام که بشب تدبیر و تزویر میکنند مَا لَا يَرْضٰى آنچیز را که نمی پسندد خدا مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ بنی ظفر با لبید مگر در شب مشاورت میکردند برآنکه طعمه سوگند دروغ بخورد چه پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سوگند او را که مسلمان است باور خواهد کرد و بقول یهودیکه کافر است التفات نخواهد فرمود وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا بِمَا يَعْمَلُوْنَ بدانچه میکنند از تدبیر مُحِيْطًا احاطه کننده بعلم قدیم خود هیچ چیز از حیطه علم او خارج نیست هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۗءِ آگاه شوید شما ای گروه بنی ظفر که از حمیت جاهلیت جٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ دفع می کنید از خائنان خیانت را بجدال و خصومت فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در وقت زندگانی دنیا فَمَنْ يُّجَادِلُ اللّٰهَ پس کیست آنکه خصومت کند با خدا و دفع خیانت کند عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ از ایشان روز قیامت اَمْ مَّنْ يَّكُوْنُ آیا کیست آنکه باشد عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا بر ایشان نگهبان یا آنکه نگذارد ایشان را که عذاب کنند یا حمایت کنند که عذاب از ایشان باز دارد وَمَنْ يَّعْمَلْ سُوْۗءًا و هر که بکند بدی که از آن ضرری بغیری رسد اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهٗ یا ستم کند بر نفس خود ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ پس طلب آمرزش کند از خدا بتوبه و انابت يَجِدِ اللّٰهَ یابد خدا را غَفُوْرًا آمرزنده گناهان او رَّحِيْمًا مهربان بفضل خود بر وی و درین آیت ترغیب فرمود طعمه و قوم او را بتوبه و استغفار وَمَنْ يَّكْسِبْ اِثْمًا و هر که بکند گناهی و خواهد که بیگناهی را بدان تهمت کند فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ پس جز این نیست که میکند آن عمل را عَلٰي نَفْسِهٖ بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی نمی کند وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا و هست خدا دانا باسارق

درع حَكِيْمًا حکم کننده در مجازات او بقطع ید وَمَنْ

يَّكْسِبْ خَطِيْۗـــَٔةً



ع ۱۳

خَطِيٓـَٔةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ

خطائی یا گناهی باز تهمت کند بآن بیگناهی را پس بتحقیق برداشت افترا و گناه ظاهر را و اگر نبودی فضل

اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهٗ لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ اَنْ يُّضِلُّوْكَ ۗ وَمَا يُضِلُّوْنَ

خدا بر تو و بخشایش او قصد کرده بودند گروهی از ایشان که گمراه کنند ترا و گمراه نمی کنند مگر

اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ ۗ وَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ

مگر خویشتن را و هیچ زیان نرسانند بتو و فرود آورده است خدا بر تو کتاب و دانش

الربع

وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ۗ وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا ۝ لَا خَيْرَ فِيْ كَثِيْرٍ

و آموخته است ترا آنچه نمیدانستی و هست فضل خدا بر تو بزرگ نیست خوبی در بسیاری

مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَمَنْ

از مشورت پنهانی ایشان لیکن خوبی در مشورت کسی است که فرماید بصدقه یا بکار پسندیده یا باصلاح کاری میان مردمان و هر که

يَّفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ وَمَنْ يُّشَاقِقِ

این کند بطلب خوشنودی خدا بدهیمش مزد بزرگ و هر که مخالفت

الرَّسُوْلَ مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى

پیغامبر کند بعد از آنکه معلوم شد او را هدایت و پیروی کند سوای راه مسلمانان متوجه کنیمش آنچه میل کرده

خَطِيٓـَٔةً و هر که بکند گناهی صغیره یا آنچه بخطا واقع شود اَوْ اِثْمًا یا گناهی کبیره یا آنچه بعمد از و صادر گردد ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ پس تهمت کند بآن گناه بَرِيٓـًٔا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید یهودی کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بدرستیکه برداشت دروغی را که ازان متحیر و مبهوت میشوند بیگناهان وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا و دیگر حاصل شد گناه ظاهر را وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه فضل خدا بودی عَلَيْكَ بر تو که وحی فرستاد و ترا از حقیقت حال آن اعلام داد وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او که ترا از قصد عذاب یهود و تصدیق طعمه منصرف ساخت لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ هر آینه قصد کرده بودند گروهی مِّنْهُمْ از بنی ظفر اَنْ يُّضِلُّوْكَ بآنکه بگردانند ترا از حکم راست وَمَا يُضِلُّوْنَ و در خطا و ضلالت نمی اندازند اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال این عمل عاید بدیشانست وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ و ترا زیان نمیتوانند رسانید هیچ چیز چه تو در پناه عصمت خدائی وَاَنْزَلَ اللّٰهُ و فرو فرستاده خدا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را وَالْحِكْمَةَ و بیان احکام آنرا وَعَلَّمَكَ و در آموزانیده است ترا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ آنچه نبودی که بخود بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمائر و جمهور گفته اند آن علمست بربوبیت حق و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او و در بحر الحقائق میفرماید که آن علم ماکان و ما یکونست که حق سبحانه در شب اسری بدان حضرت عطا فرموده چنانچه در احادیث معراجیه آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریختند فعلمت بها ماکان و ما یکون پس دانستم آنچه بود و آنچه خواهد بود وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ و هست فضل خدا عَلَيْكَ عَظِيْمًا بر تو بزرگ چه هیچ فضل اعظم از نبوت کامله که تراست نیست لَا خَيْرَ نیست نیکوئی فِيْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ در بسیاری از راز گفتن ایشان یعنی از قوم طعمه که در شب مشورتها کرده اند در خلاص طعمه گفته اند نجوی اسم متناجیانست یعنی هیچ نیکوئی در ان راز گویان نیست اِلَّا مَنْ اَمَرَ مگر آنکس که بفرماید بِصَدَقَةٍ بصدقه دادن اَوْ مَعْرُوْفٍ یا امر کند بمعروف آنچیزیست که بشرع مستحسن باشد و گفته اند معروف اینجا قرض دادنست یا دستگیری بیچارگان اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح میان مردمان و رفع کدورت از دلهای ایشان وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که بکند ازینها که مذکور شد ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ برای طلب خوشنودی خدا فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ پس زود باشد که بدهیم او را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ و هر که مخالفت کند با رسول مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه ظاهر شد لَهُ الْهُدٰى مر او را راه راست بوقوف بر معجزات و ظهور دلائل و اتضاحات وَيَتَّبِعْ و پیروی کند غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ غیر آن راه که مومنان بر انند از اعتقاد و عمل این آیت هم در شان طعمه است که از خوف قطع ید بگریخت بجانب مکه و مرتد شد و از اینجا نیز نقب بر خانه کسی میزد و دیوار بر او آمد و زیر آن بماند دیگری او را از میان دیوار بیرون آوردند و خواستند که بکشند بعضی از اهل مکه درخواست نمودند

و در منزل کار و از مشغول ساخته پاره از متاع ایشان

و قوی آنست که از جده در دریا نشسته بود کیسه دیناری

و او در آن سرای با آنچه دوست میداشت و در این سرا





ع ١٢ / ١٤

وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ

و درآریمش بدوزخ و او بد جاییست هرآینه خدا نمی آمرزد آنکه شریک با او مقرر کرده شود و می آمرزد

مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا ۢ بَعِيْدًا ۝ اِنْ

غیر شرک هر کرا خواهد و هر که شریک خدا مقرر کند پس گمراه شد گمراهی دور مشرکان نمی

يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖۤ اِلَّاۤ اِنٰثًا ۚ وَاِنْ يَّدْعُوْنَ اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا ۝ لَّعَنَهُ اللّٰهُ ۘ

پرستند بجز خدا مگر بتانی را که بنام دختران مسمی کرده اند و نمی پرستند مگر شیطان دور شده از خدا لعنت کرد او را خدا

وَقَالَ لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا ۝ وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ

و گفت شیطان البته بگیرم از بندگان تو حصه که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشان را و بیندازم در آرزوی باطل

وَلَاٰمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ ؕ وَمَنْ يَّتَّخِذِ

و البته امر کنم ایشان را تا بشگافند گوش چارپایان و البته بفرمایم ایشان را تا تغییر دهند آفرینش خدا را و هر که دوست گیرد

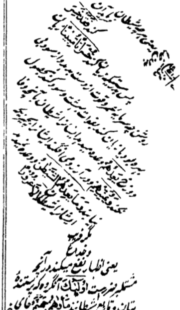
الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِيْنًا ۝ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيْهِمْ ؕ

شیطان را بجز خدا پس زیان کار شد زیانی ظاهر وعده میدهد ایشان را و در آرزوی اندازد ایشان را

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا ۝ اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۡ وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا

و وعده نمیدهد ایشان را شیطان الا بفریب آنجماعت جای ایشان دوزخ است و نیابند ازان

وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ و درآریم او را بدوزخ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا او بد بازگشت است دوزخ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستیکه نیامرزد خدا اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا که شریک آرد بخدا وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ و بیامرزد آنچه جز شرکست لِمَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد نزول آیت در شان پیری بوده است از اعراب که بجناب نبوت آمده بعرض رسانید که یا رسول الله پیری ام در گناه غرق شده و الا آنست که تا خدا را شناخته ام برو شریک نیاورده ام و بجز او کسی را دوست نگرفته ام و معصیت از روی جرأت و بی ادبی با خدا نکرده ام و تصور آن نداشته ام که طرفة العینی خدا را بگریزم تا از خود عاجز گردانم و حالا آمده ام پشیمان از گناه و توبه کننده بدرگاه خدای جل شانه حال من چگونه می بینی خدا بدین آیت مژده داد که همه گناهان را بغیر از شرک آمرزیدنی است وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ و هر که شرک آرد بخدا فَقَدْ ضَلَّ پس هرآینه گمراه شد از حق ضَلٰلًا بَعِيْدًا گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر میدهد که اِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ نمی پرستند بدون حق تعالی اِلَّاۤ اِنٰثًا مگر آن گونه را بتان را ماده میگویند بواسطه تانیث اسمای ایشان چون لات و عزی و منات و همچنین هر قبیله را بتی بود که آنرا انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر منیر آورده که بتان را بصورت زنان ساخته بودی و گفته اند مراد ازین اناث ملائکه اند بزعم ایشان که میگفتند فرشتگان دختران خدااند وَاِنْ يَّدْعُوْنَ و نمی پرستند اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا مگر دیو سرکش بیرون رفته از فرمانبرداری خدا یعنی ابلیس را چه او امر میکند مشرکان را بعبادت اصنام لَّعَنَهُ اللّٰهُ براندہ است خدا او را و دور کرده از رحمت وَقَالَ و گفت شیطان لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ هرآینه میگیرم از بندگان تو نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا بهره مقرر کرده که آنرا بعث النار گویند و از هزار کس از آدمیان نهصد و نود و نه بعث النار خواهند بود چنانچه در حدیث آمده که یاران از حضرت سوال کردند که یا رسول الله از هزار کس چند به بهشت خواهند رفت فرمود که از هزار کس نهصد و نود و نه بدوزخ خواهند رفت و یکی به بهشت اصحاب مضطرب و گریان شدند پس آنحضرت فرمود که یکی از سایر امم و باقی از یاجوج و ماجوج وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ و ایشان را گمراه می کنم از طریق حق وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ و در آرزوی افگنم ایشان را و می آرم در چشم ایشان امانی باطله را چون طول حیات یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت یا ارتکاب ذنوب وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هرآینه بفرمایم ایشان را فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ پس می شگافند گوشهای چارپایان و آنچه خدا حلال ساخته حرام میگردانند اشارتست بآنچه عرب حرام داشته از بحیره و وصیله و غیر آن چنانچه در سوره مائده بیاید ان شاء الله العزیز وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هرآینه بفرمایم ایشان را فَلَيُغَيِّرُنَّ پس تغییر دهند خَلْقَ اللّٰهِ آفریده خدا را بصورت یا بصفت چون خصی کردن انسان و تیز ساختن دندان و لواطه و سحق و رقم کبود زدن بر روی و لب و دست و پای یا مراد تغییر فطرتست یعنی اسلام یا استعمال جوارح و قوی در امور باطله وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا و هر که فرا گیرد شیطان را دوستی از غیر


مگر فریب
و خدعه
یعنی اظهار نفع میکند در آنچه
مشتمل بر ضررست اُولٰٓئِكَ آنگروه که پرستند
بتان و تابع شیطانند مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جای
ایشان دوزخست وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا و نیابند ازان دوزخ
مَحِيْصًا



مَحِيصًا ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

مخلص و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند درآریم ایشانرا ببوستانها میرود زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ۝

جویها جاویدان آنجا همیشه وعده کرده است خدا براستی و کیست راستگوتر از خدا در سخن

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ ۗ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ

نیست کار بوفق آرزوی شما و نه بوفق آرزوی اهل کتاب هرکه بکند کار بد جزای او خواهد شد بآن و نیابد

لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ

برای خود بجز خدا هیچ دوستی و نه یاری دهنده و هرکه بکند از کارهای شایسته مرد باشد یا زن

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ۝ وَمَنْ أَحْسَنُ

و او مسلمانست پس آنجماعه درآیند به بهشت و ستم کرده نشوند مقدار نقیرے و کیست نیکوتر

دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ

باعتبار دین از کسی که منقاد ساخت روی خود را برای خدا و او نیکوکارست و پیروی کرد ملت ابراهیم را درحالیکه حنیف بود و خدا دوست گرفت

اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ۝ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

ابراهیم را و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست خدا بهمه

مَحِيصًا گریزگاهی که بدانجا نقل کنند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده اند سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که درآریم ایشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا درحالتیکه این داخلان جاوید باشند درآن أَبَدًا تاکیدست یعنی همیشه بی انقطاع وَعْدَ اللَّهِ وعده کرد خدا وعده کردنی و راست کرد سخن خود را حَقًّا راست کردنی وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست راست گوتر مِنَ اللَّهِ قِيلًا از خدا در سخن خود ابوصالح روایت میکند که گروهی از مسلمانان و اهل کتاب درمجلسی با یکدیگر مجتمع شده یهود و نصارے آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما پیش از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما قبل از کتاب شما منزل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصارے مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم انبیاست و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت سزاوارتریم آیت آمد که لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ نیست آنچه وعده کرد خدا از ثواب یافته نشود بآرزوهای شما ای مسلمانان وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ و نه بآرزوهای اهل کتاب که گویند لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارے یعنی هیچ کاری بآرزو برنیاید بلکه ریاضت باید کشید آنرا که ریاض بهشت باید بیت آرزو و هوس برنیاید انیمعنی به آب دیده و خون جگر تواند بود مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا هرکه بعمل آرد کار بد يُجْزَ بِهِ جزا داده شود بآن عاجلا و آجلا و این حکم عامست در همه عاملان آورده اند که چون آیت فرود آمد صحابه متألم گشتند و ابوبکر صدیق رض گفت یا رسول الله كيف الفلاح بعد هذه الآية بعد از نزول این آیت چگونه رستگاری باشد چه هیچکس از کردار بد خالی نیست پس تحمل جزای آن که دارد حضرت رسالت پناه فرمود که نه بیمار میشوی و نه اندوهناک میگردی و نه بلاها بتو میرسد گفت بلی یا رسول الله خواجه عالم فرمود که همو ذلک یعنی اینها جزای آن بدست و در تیسیر فرموده که حضرت رسالت پناه بعد ازین سخن فرمود که یا ابابکر تو و اصحاب تو و مؤمنان را جزای گناه در دنیا خواهند داد تا بخدای رسید شمارا هیچ گناه نباشد و دیگران را جزاهای ایشان جمع کنند و روز قیامت بدیشان رسانند و امام حسن بصری میگوید عمل سوء شرکست بدلیل آنکه حقتعالی میفرماید من يعمل سوءا يجز به وَلَا يَجِدْ لَهُ و نیابد عامل سوء برای نفس خود مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدا وَلِيًّا دوستداری که مدد رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که از عذابش برهاند وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هرکه بجای آرد یعنی از اعمال صالحه چه هیچ کس را قوت ارتکاب تمام آن نیست مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ درحالتیکه او مؤمن باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه عمل کنندگان يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ درآورده شوند به بهشت و حفص بصیغه معلوم خوانده یعنی درآیند به جنت وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيرًا بمقدار نقیری که بر پشت دانه خرمای باشد یعنی هیچ از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا و کیست نیکوتر از جهت دین مِمَّنْ أَسْلَمَ ازانکه خالص گردانید وَجْهَهُ نفس خود را لِلَّهِ برخدای یا بذل کرد روی خود را در سجود حقتعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او آینده وهست به نیکوئیها و ترک کننده بدیها وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

وآنچه در زمینها باشد پس هر که اخلاص از اهل آسمان و زمین به دوستی برگزیند كَانَ اللَّهُ و هست خدا بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا



شَيْءٍ مُّحِيطًا ۝ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ۖ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي

چیز در گیرنده و طلب فتوی میکنند از تو در باب زنان بگو خدا فتوی میدهد شما را در باب ایشان و آنچه خوانده میشود بر شما در

الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ

کتاب نازل شده است در حق آن زنان یتیمه که نمیدهید ایشان را آنچه فرض کرده شده است برای ایشان و رغبت میکنید که نکاح کنید با ایشان

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ ۚ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ

و نازل شده است در باب بیچارگان از کودکان و حکم است آنکه قصد حال یتیمان کنید بانصاف و آنچه میکنید از

خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ۝ وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا

نیکوئی هست خدا بآن دانا و اگر زنی معلوم کند از شوهرش سرکشی یا روگردانی

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ ۚ

پس گناه نیست برایشان در آنکه صلح آرند در میان خود نوعی از صلح و صلح کاری بهتر است و حاضر کرده شده اند نفوس نزدیک بخل

وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا

و اگر نیکوکاری و پرهیزگاری کنید پس بدرستیکه خدا هست بآنچه میکنید دانا و هرگز نتوانید عدل کردن

بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ۚ وَإِن تُصْلِحُوا

میان زنان اگرچه بنهایت رغبت کنید پس بازی بکجی مکنید تمام کجی تا آنکه بگذارید آن زن را مانند معلقه و اگر اصلاح کنید

شَيْءٍ مُّحِيطًا بهمه چیزها احاطه کننده و از روی علم و قدرت وَيَسْتَفْتُونَكَ و طلب فتوی میکنند از تو فِي النِّسَاءِ در باب میراث زنان یعنی دختران ام کحه چنانچه گذشت و اعتراض عیینه بن حصین که دختر و خواهر را نصف مال میدهی و او گفت ما میدهیم مگر کسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ بگوای محمد که خدا فتوی میدهد یعنی بیان میکند حکم خود را فِيهِنَّ در باب ایشان وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ و دیگر فتوی میدهد یعنی بیان میکند بر شما آنچه خوانده می شود بر شما فِي الْكِتَابِ در قرآن فِي يَتَامَى النِّسَاءِ در شان یتیمان که زنان اند اللَّاتِي آن زنانیکه لَا تُؤْتُونَهُنَّ نمیدهید ایشان را مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث وَتَرْغَبُونَ و رغبت میکنید أَن تَنكِحُوهُنَّ آنکه بخواهید ایشان را اگر جمیله باشند و مالهای ایشان را بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و دیگر فتوی میدهد قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ از فرزندان خرد که ایشان را میراث نمی دهند وَأَن تَقُومُوا و دیگر حکم میکند قرآن بآنکه قیام نمائید لِلْيَتَامَىٰ برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان بِالْقِسْطِ بعدل و راستی وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِهِ عَلِيمًا بآن دانا و بر آن جزا خواهد داد و در اسباب نزول آورده که مردی بزن خود بهانه جوئی بود تا طلاق دهد و زن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق او رضا نمیداد و میگفت مرا طلاق مده و هر کجا میخواهی رو که من ترا بحل کردم و گویند دختر محمد بن مسلمه با شوهر خود رافع بن خدیج بود و که میخواست که او را طلاق دهد و همین میگفت که مرا رها مکن و من نوبت خود بدیگری بتو بخشیدم حق تعالی آیت فرستاد وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ و اگر زنی بداند و دریابد مِن بَعْلِهَا از شوهر خود نُشُوزًا سر باز زدنی از صحبت أَوْ إِعْرَاضًا یا روی گردانیدنی از مجالست و مکالمت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست برایشان أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر صُلْحًا بصلح یعنی آشتی کنند بآنکه زن مقداری از مهر خود بخشد یا نوبت خود بزن دیگر گذارد و مرد نیز حقوق خدمت قدیمی نگاهدارد و او را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَيْرٌ و آشتی بهتر است از خصومت مفارقت آرند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوده بنت زمعه را طلاق داد و او بر سر راه آنحضرت نشست تا وقتیکه سید عالم رسید سوده بآواز گفت یا رسول الله رجعت بنمای بمن بخدا سوگند که دوستی مرد در دل من هیچ نمانده لیکن میخواهم که فردا قیامت در زمره زنان تو محشور شوم و نوبت خود را بعایشه رضی بخشم حضرت بوی مراجعت فرمود و روز نوبت او در خانه عایشه رضی بود و این آیت در قصه وی نازل شد وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ و فرود آورده شده اند نفسها بنحل یعنی مجبول اند نفسها بر بخل و از آنست که هر یک از زوجین در مسامحت و مروت بخل می ورزند وَإِن تُحْسِنُوا و اگر نیکوئی ورزید در زندگانی وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از نشوز و اعراض فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

میکنید از احسان ... وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا ... زنان ...

... از آنچه تباه ساخته اید از مهر زنان در زمان گذشته

وَتَتَّقُوا



وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ ۚ وَ

و بپرهیزکاری نمائید پس هرآیینه خدا هست آمرزنده مهربان و اگر جدا شوند از یکدیگر بی نیاز گرداند خدا هر یکی را از توانگری خود و

كَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ۝ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا

هست خدا جواد استوارکار و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هرآینه حکم فرمودیم

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ ۚ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي

آنانرا که داده شده اند کتاب پیش از شما و شما را نیز که بترسید از خدا و اگر کافر شوید پس هرآینه خدا راست آنچه در

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ۝ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست خدا توانگر ستوده شده و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ ۚ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ ۚ وَكَانَ

زمین است و خدا کارساز بس است اگر خواهد دور کند شما را ای مردمان و موجود آرد دیگران را و هست

اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيرًا ۝ مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ

خدا برین کار توانا هرکه باشد طالب جزای دنیا یعنی جزای عمل خود در دنیا طلب کند پس نزدیک خداست ثواب دنیا و

الْآخِرَةِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّٰمِينَ بِالْقِسْطِ

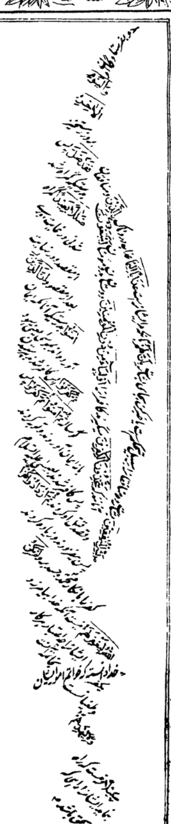
آخرت و هست خدا شنوا و بینا یعنی بر حرکات طالب هر دو بینا ای مسلمانان متعهد انصاف باشید

ع ١٩ ٩ ١٦

وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مثل این عملها در زمان آینده فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بتحقیق هست خدا غَفُورًا آمرزنده گناهان ماضی رَّحِيمًا مهربان بر توفیق طاعت در زمان مستقبل وَإِن يَتَفَرَّقَا و اگر جدا شوند هر یک از ایشان از صاحب و بطلاق يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا بی نیاز گرداند خدا هر یکی را مِّن سَعَتِهِ از جود فراوان و قدرت بر کمال خود یعنی تسلی دهد هر یکی را بادلی پدید آرد وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا و هست خدا فراخ بخشایش بر بندگان خود حَكِيمًا محکم کار در افعال و احکام وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از جواهر علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از اکوان سفلی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و هرآینه وصیت کرده ایم و فرموده ایم الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ آنانرا که داده اند کتاب مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری و آنها که نیز قبل از ایشان بوده اند وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز وصیت می کنیم یعنی میفرمایم أَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ بآنکه بپرهیزید از شرک بخدا وَإِن تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ پس بدرستیکه مر خدا راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست همه مخلوق و مملوک اویند پس بکفر و معصیت شما متضرر نمیگردد و چنانچه بطاعت و ایمان شما منتفع نمیشود وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا و هست خدای بی نیاز از همه خلق خود و اگر فرمان برند و اگر نه حَمِيدًا ستوده در ذات خود اگر حمد گویند و اگر نه گویند وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها باشد از ملائکه و ستاره و غیر آن وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینها بود از ارکان و موالید و جز آن وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده هست خدا وَكِيلًا کافی مهمات بندگان إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد خدا شما را و فانی گرداند أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَأْتِ بِآخَرِينَ و بیارد یعنی ایجاد کند دیگران را که فرمانبردارتر باشند چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه دست مبارک بر پشت مسلمانان زد و گفت قوم این اند یعنی پارسایان وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيرًا بر ایجاد و اعدام توانا مَن كَانَ يُرِيدُ هرکه باشد که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرا همچون مجاهد مثلا که ارتکاب جهاد برای غنیمت کند فَعِندَ اللّٰهِ پس نزدیک خدا ثَوَابُ الدُّنْيَا پاداش دنیا و آن خسیس است وَالْآخِرَةِ و پاداش آخرت و آن شریف است پس چرا کسی طالب خسیس ترین چیزی شود و از شریفترین چیزی باز ماند و اگر بأشرف مائل گردد اخس تابع خواهد بود چه اگر مجاهد فی المثل برای خدا جهاد کند او را در آخرت چندان نعمت است که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد پس توجه باصل باید کرد که فرع خود در پی آنست وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا و هست خدا شنونده همه قولها بَصِيرًا بیننده همه فعلها يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان كُونُوا قَوّٰمِينَ باشید ایستادگان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی جهد کنندگان

در اقامت مراسم عدالت شُهَدَاءَ لِلّٰهِ





شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ اَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ اِنْ يَّكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ

اظهار حق کنندگان برای خدا و اگرچه بر ضرر خویشتن یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد اگر آنکه حق بر وی ثابت میشود توانگر باشد یا فقیر پس هر حال خدا

اَوْلٰى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰٓى اَنْ تَعْدِلُوْا وَاِنْ تَلْوٗٓا اَوْ تُعْرِضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا

مهربان تر است بایشان پس پیروی خواهش نفس مکنید اعراض کنان از عدل و اگر بپیچانید سخن را یا روی گردانید پس هر آئینه خدا هست بآنچه

تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ

میکنید آگاه ای مسلمانان ایمان آرید بخدا و پیغامبر او و آن کتاب که فرو فرستاده است

عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ۭ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ

بر پیغامبر خود و آن کتاب را فرو فرستاده است پیش از این و هرکه کافر شود بخدا و بفرشتگان او و کتابهای او و پیغامبران او

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا

و بروز آخر پس هر آئینه گمراه شد گمراهی دور آنانکه ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند

ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا ۝ بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ

باز زیادت کردند در کفر هرگز نیامرزد خدا تعالی ایشان را و هرگز ننماید ایشان را راهی خبر ده منافقان را

بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمَا ۝ الَّذِيْنَ يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ

بآنکه ایشان را باشد عذاب دردمند آن منافقان که کافران را دوست میگیرند بجز مؤمنان

شُهَدَآءَ لِلّٰهِ باشید گواهان برای خدا یعنی ادای شهادت کنید براستی وَلَوْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ و اگرچه بر نفس شما باشد و گواهی بر نفس خود آنست که اقرار کند بحقی که بر ذمهٔ اوست و در تیسیر از ابو العالیه نقل میکند که مردی از انصار گفت یا رسول الله کسی را بر پدر من حقی است و من بران گواهم و مرا بار میداد از ادای شهادت الا در روشی و افلاس پدر من این آیت نازل شد که گواهی باز مگیرید و اگرچه همه بر نفسهای شما باشد اَوِ الْوَالِدَيْنِ یا پدر و مادر وَالْاَقْرَبِيْنَ و خویشاوندان نزدیک اِنْ يَّكُنْ اگر باشد مشهود له و مشهود علیه یا هر یک از مشهود له و مشهود علیه غَنِيًّا توانگر اَوْ فَقِيْرًا یا درویش یعنی غنی را برای غنا احترام مکنید و بر فقیر بجهت افلاس او ترحم منمائید فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهِمَا پس خدا سزاوارتر است بتوانگر و درویش و اگر دانستی که شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بدان حکم نفرموده فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰٓى پس شما متابعت هوای نفس مکنید اَنْ تَعْدِلُوْا برای آنکه میل کنید از حق وَاِنْ تَلْوٗٓا و اگر بپیچانید زبانهای خود را از گواهی راست اَوْ تُعْرِضُوْا یا اعراض کنید از ادای آن و بپوشید فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکه خدا هست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بدانچه شما میکنید از عدل و میل خَبِيْرًا دانا و شما را بدان مکافات خواهد کرد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با مسلمانانست یا با منافقان یا با مؤمنان اهل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و بموسی و عزیر و بزبور و توریت و دیگر هیچ کتاب و پیغمبر ایمان نداریم و گویند خطاب با کافران نیز می شاید که مسلمانانرا میگوید ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بدل و زبان اٰمِنُوْا ثابت باشید بر ایمان خود و منافقانرا میفرماید که ایمان آورده اید بزبان ایمان آرید بدل و مؤمنان اهل کتاب را می گوید ایمان آورده اید ببعضی از کتب و رسل ایمان آرید بتمامی آنها و کافرانرا میگوید که ایمان آورده اید بلات و عزی ایمان آرید بِاللّٰهِ بخدا وَرَسُوْلِهٖ و بفرستادهٔ او که محمد است وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ و بآن کتابیکه خدا فرستاده عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود یعنی قرآن وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ و بآن کتابها نیز که فرستاده مِنْ قَبْلُ و پیش از قرآن محققان میگویند ای آنکسانیکه ایمان آورده اید از حیثیت برهان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق از حضرت ولایت مآب خواجه بهاؤ الدین نقشبند قدس سره منقولست که فرموده اند يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اشارتست بآنکه در هر طرفة العین نفی این وجود بشری می باید کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره می باید نمود وجود ک ذنب لا یقاس به ذنب از حضرت سید الطائفه جنید قدس سره منقولست که فرموده اند در معنی يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ پنجاه سال است که در ایمان آورده ام و در ایمان تازه کردنم و هنوز مردانم **مثنوی** دم بی حق زدن محض گناه است ❊ بخود مشغول گشتن کفر راه است ❊ تراه بردم کشد پندار هستی ❊ بسوی ظلمت سرای خودپرستی ❊ خودی کفرست نفی خویش کن زود ❊ که جز حق در حقیقت نیست موجود ❊ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ و هرکه کافر شود بخدای وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و بفرشتگان او وَكُتُبِهٖ و بکتابهای او وَرُسُلِهٖ



أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۝ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ

آیا نزدیک ایشان ارجمندی می‌طلبند پس هرآینه ارجمندی خدا راست همه یکجا و هرآینه فرو فرستاده است خدا بر شما در قرآن که

إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي

چون بشنوید بآیتهای خدا انکار نموده می‌آید و تمسخر کرده می‌شود بآنها پس منشینید با ایشان تا آنکه شروع کنند در

حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ

سخنی بجز آن هرآینه شما آنگاه که بنشینید مانند آن کافران باشید هرآینه خدا جمع آرنده است منافقان و کافران را همه یکجا در دوزخ

جَمِيعًا ۝ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ

آن منافقان که انتظار شما میکشند پس اگر باشد شما را فتحی از جانب خدا گویند آیا نبودیم با شما

وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَاللَّهُ

و اگر باشد کافران را نصیبی گویند یعنی بکافران آیا غالب نشدیم بر شما و آیا باز نداشتیم شما را از ضرر مسلمانان پس خدا

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ۝ إِنَّ

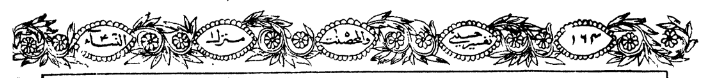
حکم خواهد کرد میان شما روز قیامت و هرگز گشاده نگرداند خدا کافران را بر مسلمانان راهی هرآینه

ع ٢٠
١٧

الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ

منافقان فریب میکنند با خدا و خدا نیز فریب میکند با ایشان و چون منافقان بسوی نماز برخیزند کاهل کنان

أَيَبْتَغُونَ آیا می‌طلبند عِندَهُمُ الْعِزَّةَ نزدیک کافران از دوستی ایشان ارجمندی و قوت فَإِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستیکه عزت لِلَّهِ جَمِيعًا مر خدا راست همه و هر کرا عزتی رسد از و رسد و او دوستان را بمنشور عزت داده که وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستیکه خدا فرستاد بر شما ای مؤمنان فِي الْكِتَابِ در قرآن حق سبحانه در مکه آیتی فرستاد که با خوض کنندگان و مستهزیان قرآن نشست و مجالست نکنند و این آیت آنست که وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ الْآيَةَ آنجا در مدینه ذکر آن مینماید و میگوید که خدا در قرآن فرستاده بود که أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ بدرستیکه چون بشنوید آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدا را از قرآن که يُكْفَرُ بِهَا کفر آورده شود بدان وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا و استهزا کرده شود بآن فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ پس منشینید با کافران و مستهزیان حَتَّىٰ يَخُوضُوا تا وقتیکه خوض کنند و شروع نمایند فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخن غیر استهزا إِنَّكُمْ إِذًا بدرستیکه باشید آنهنگام که نشست و برخاست کنید با ایشان مِّثْلُهُمْ مانند ایشان در گناه زیرا که قادر بید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضی شدید بصحبت ایشان إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه خدا جمع کننده منافقانست وَالْكَافِرِينَ و ناگرویدگان فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا در دوزخ همه ایشان را الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ آنانکه انتظاری می‌برند بشما و فرو غ نکبتی را فَإِن كَانَ لَكُمْ پس اگر واقع شود شما را فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ فتحی و نصرتی از نزدیک خدا قَالُوا گفتند منافقان مر شما را أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ آیا نبودیم با شما و مددگاری نکردیم پس سهم ما از غنیمت بدهید وَإِن كَانَ و اگر بود لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ مر کافران را بهره از حرب یعنی غلبه کردن بر مؤمنان قَالُوا گفتند مر کافران را أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ آیا نه غالب و مستولی بودیم بر شما و می‌توانستیم که شما را بکشیم اما واگذاشتیم وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ و باز نداشتیم شما را یعنی ممنوع ساختیم از مؤمنان بآنکه سستی کردیم در مددگاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته دل شدند تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس خدا حکم کند ای مؤمنان میان شما و منافقان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز که غیر از و کسی را دعوی حکومت نباشد وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ و هرگز نگرداند خداوند لِلْكَافِرِينَ مر کافران را عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر مؤمنان در روز قیامت سَبِيلًا حجتیکه بدان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا نه بدایشان را بر مؤمنان دستی إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه منافقان يُخَادِعُونَ اللَّهَ مکر میکنند با دوستان خدا در اظهار اسلام و اخفای کفر وَهُوَ خَادِعُهُمْ و خدا جزا دهنده است ایشان را بر مکر و فریب ایشان و آنچنانست که روز قیامت ایشان را نیز نوری دهند چنانچه مؤمنان را داده‌اند چون قدم بر صراط نهند نور مؤمنان باقی مانده و بنور خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد تا در ظلمت مانده بلغزند و در دوزخ افتند وَإِذَا قَامُوا و چون برخیزند منافقان إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز قَامُوا كُسَالَىٰ برخیزند کاهلان و گران جانان چون کسیکه از کاری کراهت دارد و اگر کسی از اصحاب پیغمبر ایشان را



يُرَآءُوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ اِلَّا قَلِيْلًا ۝ مُذَبْذَبِيْنَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَآ اِلٰى

می نمایند بمردمان و یاد نمیکنند خدا را مگر اندکی متردد ماند درمیان آن و آن نه بسوی

هٰٓؤُلَآءِ وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

اینانند و نه بسوی آن و هرکه گمراه کند خدا پس نیابی اورا هیچ راهی ای

اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا

مسلمانان دوست مگیرید کافران را بجز مومنان آیا میخواهید که ثابت کنید

لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ

برای خدا برخویشتن الزام ظاهر هرآینه منافقان در طبقه زیرین اند از آتش و

لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوْا

نیابی ایشانرا هیچ یاری دهنده مگر آنانکه توبه کردند و صلح پیش گرفتند و چنگ زدند بخدا و خالص گردانیدند

دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝

دین خود را برای خدا پس آن جماعت همراه مومنانند و زود بدهد خدا مومنانرا مزد بزرگ

مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِيْمًا ۝

چه کار کند خدا بعذاب شما اگر سپاسداری کنید و ایمان آرید و هست خدا قدرشناس دانا

يُرَآءُوْنَ النَّاسَ مینمایند خود را بمردمان و ریا میکنند تا پندارند که ایشان مومنانند وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ و یاد نمیکنند خدا را اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی و آن نیز در حضور مردم و نه در خلوت یا ذکر بزبان دارند و پس آن نسبت با ذکر دل اندکست و در قوت القلوب آورده که ذکر ایشانرا اندک باعتبار آن گفت که غیر خالص است بلکه آمیخته ساخته‌اند بطمع دنیا و دنیا و هرچه در دوست بغایت اندک و محقرست و ذکر خدا از همه بزرگترست ولذکر الله اکبر و منافقان زیان میکنند مُذَبْذَبِيْنَ در حالتیکه متحیر و متردد اند بَيْنَ ذٰلِكَ میان کفر و ایمان لَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ نه با گروه مومنانند تا ایشانرا باشد هرچه آنانراست وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ و نه با کافرانند تا بر ایشان باشد هرچه بر آنهاست وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هرکرا خدا گمراه سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا پس تو نیابی مراورا راهی بحق و صواب يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ مگیرید کافرانرا اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ دوستان بدون مومنان که این عمل منافقانست که با دشمنان خدا دوستی میکنند اَتُرِيْدُوْنَ آیا میخواهید اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ که بدید خدا را عَلَيْكُمْ بر عذاب خود سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا حجتی روشن و آن موالات کافرانست که موجب عقوبت و خذلانست اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکه منافقان فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقه زیرترین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه ایشان بدل کافرانند و کفر را با خلاف و مکر و استهزا با مسلمانان جمع کرده‌اند در کشف الاسرار آورده که چون منافقانرا بدوزخ حکم شود و بدرکه اول در آرند مالک گوید یا نار جهنم خدا میم آتش گوید حکم ما بر زبانست و زبان ایشان بکلمه جاری بوده و هرچند بمجاز گفته اند ما در سوختن ایشان دخل میکنیم همین سوال در هر درکه آید آتش را احراق ایشان ابا کنند تا بدرکه هفتم رسند آتش آن درکه گوید حکم ما بر دلست نه بر زبان بیارید تا از دل چه نشان دارید چون در دل ایشان جز نشانه شرک نباشد آتش در دل ایشان بپیچد و ابد الآباد در عذاب بمانند وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ و تو نیابی مر ایشانرا نَصِيْرًا یاری که حمایت نموده ازان درکه ایشانرا بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند بود اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کنند از نفاق وَاَصْلَحُوْا و باصلاح آرند آنچه فاسد شده و هست از احوال ایشان وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنند بدین خدا و سنت پیغمبر وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ و خالص و پاکیزه گردانند دین خود را برای خدا یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای حق فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه بتوبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ با مومنان باشند و از شمار ایشان در هر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ و زود باشد که بدهد خدا مومنانرا اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ و ایشان با ایشان شریک باشند مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ چه میکند خدا بعذاب شما یعنی چرا عذاب کند شما را اِنْ شَكَرْتُمْ اگر شکر گوید مر اورا بفرمانبرداری وَاٰمَنْتُمْ و تصدیق کنید بوحدانیت او از روی تحقیق یا ایمان آرید بآنکه نجات شما بفضل اوست نه بشکر شما وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا



جزو ششم

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا ۝

دوست نمیدارد خدا بلند گفتن سخن بد مگر سخن گفتن مظلوم که معذور است و هست خدا شنوا دانا

اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ۝ اِنَّ

اگر آشکارا کنید کار نیک را یا پنهان کنید آنرا یا عفو کنید از ظلمی پس هر آینه هست خدا عفو کننده توانا هر آینه

الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَ

کسانیکه کافر میشوند بخدا و پیغامبران او و کسانیکه میخواهند که تفرقه کنند درمیان خدا و پیغامبران او و

يَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ ۙ وَّيُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ

کسانیکه میگویند ایمان می آریم ببعض پیغامبران و نامعتقد میشویم ببعض را و میخواهند که فرا گیرند درمیان این و آن

سَبِيْلًا ۝ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا ۚ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۝

راهی آنجماعت ایشانند کافران تحقیق و آماده ساخته ایم برای کافران عذابی خوار کننده

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ

و کسانیکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او و تفرقه نکردند درمیان هیچ یکی از ایشان آن گروه زود باشد

ع ۲۱ ۱

يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَنْ تُنَزِّلَ

که بدهد خدا ایشانرا مزدهای ایشان و هست خدا آمرزنده مهربان درخواست میکنند از تو اهل کتاب که فرود آری

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ دوست نمیدارد خدا آشکارا کردن بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ سخن بد اِلَّا مَنْ ظُلِمَ مگر آشکارا کردن کسیکه بروستم کرده اند چه او را روا است که نکوهش ظالم کند یا از و تظلم نماید و گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت گشوده هرجا میرسید از بی مروتی آن قوم حکایت میکرد صحابه او را بدان شکایت عتاب کردند این آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت آن ظلم جائز است وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا و هست خدا شنوا مر سخن مظلوم را عَلِيْمًا دانا بستمکاری ظالم اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکوئی و طاعت را اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهانی بجا آرید او را اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ یا عفو کنید از بدی که شما را بدان مؤاخذه رسد فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَفُوًّا عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان قَدِيْرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کننده گان و درین آیت تحریص مظلوم است بر عفو تا متخلق شوند باخلاق ربانی و یا آنکه رخصت تظلم دارند و از سر آن درگذرند اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ بتحقیق و یقین آنها که کافر میشوند بخدا وَرُسُلِهٖ و به پیغمبران او وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا و میخواهند آنکه جدائی افگنند بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ میان خدا و رسولان او بآنکه ایمان آرند بخدا و کافر شوند به پیغمبران وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ و گویند که ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر میشویم ببعض دیگر مراد یهود اند که میگفتند ایمان داریم بموسیٰ و عزیر و کافریم بعیسیٰ و محمد وَّيُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا و میخواهند آنکه فرا گیرند بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدا تمام نمیشود مگر بتصدیق رسل وی اُولٰٓئِكَ آنگروه که میان کفر و ایمان طریقی میطلبند هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ایشان کافرانند حَقًّا بکفری محقق شده یعنی کاملانند در کفر خود و ایشانرا مؤمن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشانراست معتبر و معتدبه نیست وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ و آماده کردیم برای کافران عَذَابًا مُّهِيْنًا عذابی خوار کننده وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آن کسانیکه ایمان آورده اند بِاللّٰهِ بخدا وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او وَلَمْ يُفَرِّقُوْا و جدا نکردند بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند اُولٰٓئِكَ آنگروه مؤمنان حقیقی اند سَوْفَ يُؤْتِيْهِمْ زود باشد که بدهیم ما و حفص بصیغه غایبه خوانده یعنی خدا بدهد اُجُوْرَهُمْ مزدهای ایشانرا که وعده داده است وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا و هست خدا آمرزنده سیآت ایشان رَّحِيْمًا مهربان بتضعیف حسنات ایشان و در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا و امثال ایشان بجناب رسالت مآب آمده و گفتند که اگر راست میگوئی که پیغمبری کتابی بیکبار ببیار نوشته بخط سماوی چنانچه توریت موسیٰ آورده

آیت آمد که يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ سوال میکنند از تو اهل کتاب یعنی در سه جماعت

ان تنزل علیهم



عَلَيْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً

فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ

فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۞ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ

بِمِيْثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوْا فِى السَّبْتِ

وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۞ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّقَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ۭ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ۞ وَّبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ بُهْتَانًا

عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بدیشان کِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ کتابی از آسمان بیکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسی علیه السلام

یا کسی بیکبار معاینه ببینیم که فرود آید یا بنام هر یک از ما کتابی بیاید که نوشته باشد که تو رسول خدائی و چون این درخواست از روی تعنت بود

بسمت اجابت نیافت و حق سبحانه تسلیه میفرماید آنحضرت را علیه السلام که ازین سوال ایشان ملول مشو فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى پس بدرستیکه ایشان

یعنی بنی اسرائیل که این گروه از ایشان اند درخواسته اند از موسی علیه السلام اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ بزرگتر ازین درخواستی و آن وقتیکه کلام حق تعالی

شنیدند فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً پس گفتند بنما بما خدایتعالی بعیان فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ پس فرا گرفت ایشانرا صاعقه یعنی آتش از

آسمان آمد و بسوخت ایشانرا بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال که طلب رویت است در دنیا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند گوساله

را بخدای مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسی علیه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ پس عفو کردیم از ایشان این

گناه را بسبب آنکه توبه کردند وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى و دادیم ما موسی را سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا تسلطی ظاهر بر ایشان که فرمود بکشید گوساله پرستانرا و ایشان

فرمانبرداری نمودند وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ و برداشتیم بر زبر ایشان طور را بِمِيْثَاقِهِمْ بسبب آنکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمان را بعد از

قبول بشکستند وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ و گفتیم ایشانرا بزبان یوشع که درآئید بدروازه شهر اریحا سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان باشید

و ایشان ازین حکم ابا کردند وَّقُلْنَا لَهُمْ و گفتیم ایشانرا بزبان داود علیه السلام لَا تَعْدُوْا ستم مکنید و از حد در مگذرید فِى السَّبْتِ در روز

شنبه یعنی کسب مکنید و ماهی مگیرید و ایشان ازین امر تجاوز نمودند وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و فرا گرفتیم از ایشان در هر یک ازین حکمها مِّيْثَاقًا

غَلِيْظًا پیمانی استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ پس بسبب شکستن ایشان پیمان خود را کردیم با ایشان آنچه کردیم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها

وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ و دیگر بجهت کفران ایشان بتوریت یا بقرآن وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَّ

قَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ و دیگر بگفتار ایشان که دلهای ما اوعیه علوم است یعنی از دانش پر شده و محتاج بعلم کسی نیستیم یا قلوب ما در گوشهاست

و فهم آنچه محمد میگوید ندارد و نه چنانست که میگویند بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بلکه مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر

و جحود ایشان و از دانش محجوب گردانیده و مدد توفیق تدبر در آیات و تذکر در مواعظه از ایشان منقطع ساخته فَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایمان

نمی آرند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی چون عبد الله بن سلام رضی الله عنه و یاران او و با ایمان اندک غیر معتبر وَّبِكُفْرِهِمْ و دیگر عقوبت ایشان بسبب

کفر ایشان است بعیسی علیه السلام وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ و بگفتن ایشان نسبت بمریم بُهْتَانًا عَظِيْمًا

عَظِيمًا ۝ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَ

بزرگ یعنی قذف بزنا و بسبب گفتن ایشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را که فی الواقع پیغامبر خدا بود و نکشته اند او را و

مَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ

بردار نکرده اند او را و لیکن مشتبه شد برایشان و هر آینه کسانیکه اختلاف کردند درباب عیسی در شک اند از حال او

مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۝ بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ

نیست ایشان را بآن یقینی لیکن پیروی ظن میکنند و بیقین نکشته اند او را بلکه برداشت او را خدای تعالی بسوی خود

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ

و هست خدا غالب استوارکار و نباشد هیچکس از اهل کتاب مگر البته ایمان آورد بعیسی پیش از مردن عیسی

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ۝ فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

و روز قیامت باشد عیسی گواه برایشان پس بسبب ظلمی که بظهور آمد از یهود حرام ساختیم برایشان

طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۝ وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا

چیزهای پاکیزه که حلال بودند ایشان را و بسبب باز داشتن ایشان مردمان بسیار را از راه خدا و گرفتن ایشان سود را

وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

و حال آنکه منع کرده شده اند از آن و خوردن ایشان اموال مردمان را بناحق و مهیا کردیم برای کافران

عَظِيمًا بهتانی عظیم را که انتساب بزنا نمودند وَقَوْلِهِمْ و دیگر بگفتن ایشان که إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ ما کشتیم مسیح را عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم را رَسُولَ اللَّهِ فرستادهٔ خدا این وصف خداست مر عیسی را نه قول یهود وَمَا قَتَلُوهُ و نکشتند او را وَمَا صَلَبُوهُ و بر دار نکردند او را وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ولیکن مشتبه شده برایشان وقتیکه شبه و مانند عیسی بر مهتر ایشان افتاد و این قصه در سورهٔ آل عمران گذشت وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ و بدرستی آنانکه اختلاف کردند در شان عیسی لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ هر آینه در گمان و تردد بودند از قتل وی چه در وقتیکه مهتر خود را بردار آویختند که این عیسی است و بطلب وی مشغول شدند و چون از مهتر خود خبری نیافتند آغاز اضطراب و تردد کردند که اگر این عیسی است پس یار من کجاست و بعضی گفتند شبه عیسی همین بر روی یهودا بیش نبود و روی دیگر بهای وا آمدند و مقتول را در آوردند گفتند الوجه وجه عیسی والبدن بدن صاحبنا مَا لَهُم بِهِ نیست مر جهودان را بعیسی و قتل او مِنْ عِلْمٍ از دانشی إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنکه پیروی گمان میکنند وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا و نکشته اند عیسی را یقین بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ بلکه خدا بر داشته است او را بمحل کرامت برد وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست خدا غالب در آنچه خواهد از رفع عیسی و انتقام از یهودا حَكِيمًا حکم کننده بلعن یهود و تا تدبیر کننده بحکمت در مهم عیسی وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و نیست از اهل کتاب یکی إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ مگر آنکه ایمان آرد بعیسی قَبْلَ مَوْتِهِ پیش از مرگ خود آن در وقت معاینهٔ مرگ بود که آنرا ایمان یاس گویند و هیچ سود ندارد و گفته اند اهل کتاب ایمان آرند بعیسی پیش از مرگ عیسی و آن وقتی بود که از آسمان فرود آید و دجال را بکشد و همه اهل کتاب بدو ایمان آرند یعنی یقین دانند که او پیغمبر بوده و او ایشانرا باسلام دلالت کند و ملل مختلفه از میان مردم بر افتد و غیر از ملت اسلام ملتی نماند و عیسی حکم بمقتضای کتاب و سنت پیغمبر ما عمل کند و چهل سال در زمین بماند انگه متوفی شود و مومنان بر و نماز گذارند وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز يَكُونُ باشد عیسی عَلَيْهِمْ شَهِيدًا برایشان یعنی بر اهل کتاب گواه یعنی گواهی دهد بر یهود بتکذیب و بر نصاری بآنکه او را ابن الله گفته اند فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا پس بستمی که واقع شد از آنها که متدین بدین یهودیت باشند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم برایشان طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند ایشان را از طیور و سایر حیوانات و تفصیل آن در سورهٔ انعام بیاید ان شاء الله تعالی وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر باز داشتن و منع کردن ایشان از راه خدا كَثِيرًا بسیار از مردمان یعنی تحریف دادند حکم توریت و نعت پیغمبر ما را و بامردمان گفتند بدو ایمان میارید که او پیغمبر موعود نیست وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا و دیگر گرفتن ایشان ربو را وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده اند از اخذ ربوا در توریت وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بخوردن ایشان مالهای مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت و غصب و سایر وجوه محرمه وَأَعْتَدْنَا و آماده کردیم لِلْكَافِرِينَ برای کافران مِنْهُمْ ......

مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ لٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ

ازیشان یعنی معرضان بر کفر عذاب دردناک لیکن ثابت قدمان در علم از اهل کتاب و مؤمنان که ایمان می آرند

بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ

بآنچه فرو فرستاده شده است بسوی تو و آنچه فرو فرستاده شده است پیش از تو و مدح می کنم برپا دارندگان نماز را و همچنین دهندگان زکوة را

وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ إِنَّا أَوْحَيْنَا

و ایمان آرندگان بخدا و روز آخر ایشانند که زود دهیم ایشان را مزد بزرگ بدرستیکه ما وحی فرستادیم

إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرٰهِيمَ وَ

بسوی تو همانطور وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغمبران پس از وی و همچنان وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و

إِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَ

اسمٰعیل و اسحاق و یعقوب و نبیرگان و عیسی و ایوب و یونس و

هٰرُونَ وَسُلَيْمٰنَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ۝ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ

هارون و سلیمان و دادیم داود را زبور و همچنین پیغمبران را که قصه ایشان گفته ایم بر تو

مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ۝ رُسُلًا

پیش از این و پیغمبران را که قصه ایشان نگفته ایم بر تو و سخن گفت خدا با موسی سخن و فرستادیم پیغمبران

ع ۲۲ / ۲

مِنْهُمْ از بنی اسرائیل عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک بسیار لٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ لیکن ایستادگان در علم یعنی آنها که علم شریعت بیاموزند و باخلاص در عمل آرند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل چون عبد الله بن سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُونَ و مؤمنان از مهاجر و انصار يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ ایمان می آرند بآنچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه منزل گشته است پیش از تو یعنی تمام کتب الٰهی وَالْمُقِيمِينَ الصَّلٰوةَ و ایمان می آرند بگذارندگان و بپا دارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرائع همه ایشان نماز مقرر بود وَالْمُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ و دهندگان زکوة وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ و ایمان آرندگان بخدا وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز آخر که قیامت است أُولٰئِكَ آن گروه که متصدق و مصدق اند سَنُؤْتِيهِمْ زود باشد که بدهیم ایشان را أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ که آن دولت رضا و سعادت لقا باشد إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بدرستیکه ما وحی کردیم بسوی تو ای محمد كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ همچنانکه وحی کردیم بنوح که آدم ثانی و شیخ المرسلین است و اول کسیکه مشرکان را بیم کرد و بدعای او امت او هلاک شدند او بود و بعضی گفته اند که این سخن جواب اهل کتاب است که میگفتند کتابی یکبار بیار چنانچه پیغمبران که کار تو در وحی همچون نوح است وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ و پیغمبران بعد از او چون هود و صالح و شعیب وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم إِلَىٰ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ بسوی ابراهیم و دو پسر و نبیرگان او فرزندان یعقوب وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهٰرُونَ وَسُلَيْمٰنَ تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکه در النبیین من بعده داخلند بجهت تفضیل و تعظیم است چه ابراهیم اول اولو العزم و عیسی صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیا و مشاهیر ایشان وَآتَيْنَا دَاوُودَ و عطا کردیم داود را زَبُورًا کتابیکه نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الٰهی و خالی از ذکر اوامر و نواهی بلکه شریعت داود همان شریعت توریت بود وَرُسُلًا و دیگر فرستادیم رسولان را که در قرآن قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ تحقیق نام برده ایم و قصه ایشان بر تو خوانده ایم مِنْ قَبْلُ پیش از این چون یوسف و زکریا و یحیی و الیاس علیهم السلام و الیسع و عزیر و غیر ایشان وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ و رسولانی که خبر ایشان بر تو نفرستادیم و نام ایشان بر تو ظاهر نکردیم وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسَىٰ و سخن گفت خدا با موسی تَكْلِيمًا سخن گفتنی بی واسطه و این نهایت مراتب وحی است و اگر این تکلیم با موسی بذروه طور بوده با آنحضرت در غرفه نور بوده فاوحی الی عبده ما اوحی از آن کلام تمامی بنی اسرائیل خبر یافتند و برین سر هیچ عارف و کامل جز بتعلیم محمدی اطلاع نیافت

بیت
موسی بطور اگرچه سخن گفت با خدا
بالای عرش پایه طور محمد است

و فرستادیم رُسُلًا پیغمبران را مُبَشِّرِينَ

مُبَشِّرِیْنَ وَمُنْذِرِیْنَ لِئَلَّا یَکُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَی اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَکَانَ اللّٰهُ

مژده دهندگان و بیم کنندگان تا نباشد مردمان را بر خدا الزام بعد فرستادن پیغمبران و هست خدا

عَزِیْزًا حَکِیْمًا ۝ لٰکِنِ اللّٰهُ یَشْهَدُ بِمَآ اَنْزَلَ اِلَیْکَ اَنْزَلَهٗ بِعِلْمِهٖ وَالْمَلٰٓئِکَةُ یَشْهَدُوْنَ

غالب استوار کار لیکن خدا اظهار میفرماید در حق آنچه فرو فرستاده است بسوی تو که فرو فرستاد آنرا بعلم خود و فرشتگان نیز گواهی میدهند

وَکَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیْدًا ۝ اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا

و بس است خدا گواه هر آینه کسانیکه کافر شدند و باز داشتند یعنی مردمان را از راه خدا بتحقیق گمراه شدند

ضَلٰلًا بَعِیْدًا ۝ اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَظَلَمُوْا لَمْ یَکُنِ اللّٰهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِیَهْدِیَهُمْ

گمراهی دور هر آینه کسانیکه کافر شدند و ستم کردند هرگز نیامرزد ایشان را خدا و نه نماید ایشان را

طَرِیْقًا ۝ اِلَّا طَرِیْقَ جَهَنَّمَ خٰلِدِیْنَ فِیْهَآ اَبَدًا وَکَانَ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرًا ۝ یٰٓاَیُّهَا النَّاسُ

راهی مگر راه دوزخ جاویدان آنجا همیشه و هست این آسان بر خدا ای مردمان

قَدْ جَآءَکُمُ الرَّسُوْلُ بِالْحَقِّ مِنْ رَّبِّکُمْ فَاٰمِنُوْا خَیْرًا لَّکُمْ وَاِنْ تَکْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا

هر آینه آمد بشما پیغامبر براستی از جانب پروردگار شما پس ایمان آرید ایمان آوردن بهتر باشد برای شما و اگر کافر شوید پس هر آینه خدا راست آنچه

فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَکَانَ اللّٰهُ عَلِیْمًا حَکِیْمًا ۝ یٰٓاَهْلَ الْکِتٰبِ لَا تَغْلُوْا

در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا استوار کار ای اهل کتاب از حد مگذرید

مُبَشِّرِیْنَ مژده دهندگان مر اهل ایمان را وَمُنْذِرِیْنَ وبیم کنندگان مر کافران ومنافقان را لِئَلَّا یَکُوْنَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر مردمان را عَلَی اللّٰهِ حُجَّةٌ بر خدا حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ بعد از فرستادن رسولان یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود که با ایمان دعوت کند واز شرک باز دارد وَکَانَ اللّٰهُ عَزِیْزًا وهست خدای غالب بر آنچه خواست از فرستادن رسل حَکِیْمًا محکم کار در آنچه تدبیر کرد در امر نبوت ورعایت حکمت فرمود در اختصاص پیغمبری بنوعی از وحی واعجاز آورده اند که از رؤسای کفار جمعی نزد سید مختار محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفتند ای محمد ما احبار یهود را از دین وآیین تو سوال کردیم واز نبوت وکتاب تو استفسار نمودیم ایشان میگویند ما او را نمی‌شناسیم وذکر او در کتاب ما نیست معارف این احوال جمعی از یهود بمجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آمدند سید عالم فرمود که بخدای که شما میدانید که من پیغمبر خدا ام ایشان گفتند نمیدانیم وهیچ گواهی نداریم آیت آمد که اگر ایشان از عداوت گواهی نمیدهند لٰکِنِ اللّٰهُ یَشْهَدُ لیکن خدا گواهی میدهد وتبیین نبوت تو میکند بِمَآ اَنْزَلَ اِلَیْکَ بآنچه فرو فرستاده است بتو که آن قرآنست معجزه روشن ودلالت کننده بر نبوت تو اَنْزَلَهٗ فرو فرستاد قرآن را بِعِلْمِهٖ ملتبس بعلم خاص ومفوض بدو آن علمی است بانزال قرآن بنظمی که عاجز آیند از اتیان بمثل آن ارباب بلاغت وَالْمَلٰٓئِکَةُ یَشْهَدُوْنَ وفرشتگان نیز گواهی میدهند بنبوت تو وَکَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیْدًا وبسنده است خدای گواه بر آن اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بدرستیکه آنانکه کافر شدند به نبوت تو یعنی یهود وَصَدُّوْا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وباز داشتند مردمان را از راه خدا بکتمان نعت محمد وتغیر آن قَدْ ضَلُّوْا هر آینه گمراه شدند ضَلٰلًا بَعِیْدًا گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال واضلال جمع کرده اند اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بتحقیق آنانکه پوشیدند حق را که نبوت است وَظَلَمُوْا وستم کردند بر محمد بانکار نبوت او یا بر مردمان بمنع ایشان از راه حق لَمْ یَکُنِ اللّٰهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشان را وَلَا لِیَهْدِیَهُمْ ونه راه نماید ایشان را طَرِیْقًا راهی اِلَّا طَرِیْقَ جَهَنَّمَ مگر راه دوزخ که بدوزخ روند باشند خٰلِدِیْنَ فِیْهَآ اَبَدًا جاویدان در آن وهمیشه ساکن آن وَکَانَ ذٰلِکَ وهست این حکم وخلود ایشان در دوزخ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرًا بر خدا آسان یٰٓاَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَآءَکُمُ الرَّسُوْلُ بدرستیکه آمده است بر شما فرستاده بِالْحَقِّ بسخنی درست که آن کلمه شهادتست یا قرآن مِنْ رَّبِّکُمْ از نزد پروردگار شما فَاٰمِنُوْا پس بگروید بدو خَیْرًا لَّکُمْ گرویدنی که آن خیر باشد مر شما را وَاِنْ تَکْفُرُوْا واگر کافر شوید فَاِنَّ لِلّٰهِ پس بدرستیکه مر خدای راست مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانها وزمینهاست پس بکفر شما زیان نخواهد کشید چنانچه با ایمان شما سود نخواهد یافت وَکَانَ اللّٰهُ وهست خدا عَلِیْمًا دانا باحوال شما حَکِیْمًا حکمت کننده در باب شما یٰٓاَهْلَ الْکِتٰبِ خطاب با یهود ونصاری است میفرم…

لاتغلوا في دينكم



فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّٰهِ

در دین خود و مگوئید بر خدا مگر سخن راست جز این نیست که عیسی پسر مریم پیغامبر خداست

وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ

و فیض اوست انداخت آنرا بسوی مریم و روحی است از جانب خدا پس ایمان آرید بخدا و پیغامبران او و مگوئید خدایان سه اند

انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

باز ایستید بهتر است شما را جز این نیست که خدا معبود یگانه است پاکست از آنکه باشد او را فرزندی مر او راست آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلّٰهِ

و آنچه در زمین است و بس است خدا کارسازنده ننگ ندارد عیسی از آنکه باشد بنده خدا

وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ

و نه فرشتگان مقرب که نزدیک دارند و هر که ننگ کند از بندگی او و سرکشی کند پس حشر خواهد کرد ایشانرا بسوی خود

جَمِيعًا ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ

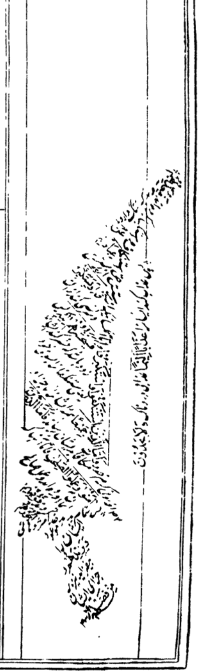
همه یکجا پس اما آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس تمام دهد ایشانرا مزد ایشان و زیاده دهد ایشانرا

مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

از فضل خود و اما آنانکه ننگ داشتند و سرکشی کردند پس عذاب کند ایشانرا عذاب دردناک

ع ٢٣ / ٣

فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود جهودان از امیفرمایدکه در جانب مدح عزیر غلو مکنید بآن توجه که او را عزیر ابن الله میگوئید و در طرف نکوهش عیسی غلو منمائید تا حدیکه او را ابن الفاعله میگوئید و ترسایانرا میگوید که در جانب ستایش عیسی غالی مشوید بدان مثابه که او را ابن الله خوانید وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ و هیچ کدام شما مگوئید بر خدا إِلَّا الْحَقَّ مگر آنچه راست باشد و راست آنست که عیسی و عزیر پسران او نیستند بلکه بندگان اویند إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست مسیح عیسی پسر مریم است رَسُولُ اللّٰهِ فرستاده خداست وَكَلِمَتُهُ و کلمه او و گفته اند مراد از کلمه بشارتی است بوقوع ولدی بی مساس احدی أَلْقَاهَا رسانید آن کلمه را خدا إِلَى مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی بشارت داد او را وَرُوحٌ مِنْهُ و دیگر عیسی خداوند روحیست صادر شده از حق سبحانه بی توسط اسباب فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ پس ایمان آرید بخدا و فرستادگان او و خطاب با ترسایانست خاصه وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ و مگوئید که خدایان ما سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که آن سه اند الله و عیسی و مریم و برخی بر آن بودند که الله عبارت از سه چیز است اقنوم الاب یعنی ذات بیدرو اقنوم الابن یعنی علم و اقنوم الحیوة یعنی روح القدس و این را قانیم ثلثه میگفتند حق سبحانه فرمود انْتَهُوا باز ایستید از تثلیث خَيْرًا لَكُمْ باز ایستادنی که آن خیر باشد شما را إِنَّمَا اللّٰهُ جز این نیست که خدا إِلٰهٌ وَاحِدٌ خداوندیست یگانه بذات خود که تعداد را بهیچ وجه از وجوه صورت نیست سُبْحَانَهُ پاکی یاد میکنم او را پاکی یاد کردنی أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ از آنکه او را فرزند باشد لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر او راست آنچه در آسمانهاست و زمینهاست و هر مخلوق او بنده و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مماثل پدر باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نیست وَكَفَى بِاللّٰهِ وَكِيلًا و بسنده است خدا کافی مهمات بندگان یعنی نگاهدار بندگان و سازنده کار ایشان تنبیه است بر استغنای حق سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت مهمات والد باید و خدایتعالی بخود قایم است بحفظ اشیا و کافی امور و مستغنی از یار و مددگار و در خبر است که نصاری نجران گفتند ای محمد چرا عیسی را عیب میکنی حضرت فرمود که چه چیز میگویم در شان او که شما آنرا عیب برمیدارید گفتند که تو میگوئی که او بنده خداست و بندگی بنده عیب باشد حضرت فرمود که بندگی خدا عار نباشد و هیچکس آنرا عیب نمی شمرده و موافق قول آنحضرت آیت آمد لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ ننگ ندارد عیسی و تعظیم نورزد أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلّٰهِ از آنکه بنده و باشد مر خدا را و چون عبده و ملائکه که نیز ایشانرا فرزندان خدا میدانستند اثبات بندگی ایشان نیز میکند وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه از بندگی او عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند و در معالم آورده که اینها حمله عرش اند که ایشانرا فرزندان خدا میدانستند و در انوار گفته که اینها کروبیانند مر حوالی عرش وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ





وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ○ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ

و نیابند برای خویش بجز خدا هیچ دوستی و هیچ یاری ای مردمان بتحقیق آمد بشما دلیلی

مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ○ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ

از پروردگار شما و نازل کردیم بسوی شما روشنی آشکارا پس آنانکه ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو

فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ○

پس زود در آرد ایشانرا در رحمت و فضل از نزدیک خود و بنماید ایشانرا بسوی خود راه راست

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ

طلب فتوی میکنند از تو بگو خدا فتوی میدهد شما را در میراث کلاله اگر مردی بمیرد که نیست او را فرزندی یعنی پدر و فرزند و او را خواهری باشد

فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا

پس خواهر راست نیمه آنچه گذاشته است و اگر این خواهر بمیرد آن برادر میراث او برد اگر نباشد مر او را فرزندی پس اگر خواهران دو باشند پس ایشانراست

الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ

دو سیم حصه از آنچه گذاشته است و اگر ایشان جماعه باشند مردان و زنان پس مرد راست مانند حصه

الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ○

دو زن بیان میکند خدا برای شما تا گمراه نشوید و خدا بهمه چیز داناست

ع ٢٤ / ٤

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ و نیابند مر ایشانرا مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا وَلِيًّا دوستی یاری کند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری مددگاری يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای آدمیان قَدْ جَاءَكُمْ بدرستیکه آمد بشما بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما که آن محمد است علیه السلام با معجزات و یا دین اسلام وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بسوی شما نُورًا مُبِينًا نوری ظاهر که قرآنست فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ پس آنها که ایمان آورده اند بخدا وَاعْتَصَمُوا بِهِ و چنگ زدند بکتاب او یا پناه بدو بردند از وسوسه شیطان فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که در آرد ایشانرا فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ در ثوابی که از روی بازای ایمان ایشان مقرر شده وَفَضْلٍ و زیادتی بران از محض انعام و احسان وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ و بنماید ایشانرا بخود یا بآنچه وعده کرده صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راهی راست که آن اسلام و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که من بیمار شدم و سید عالم علیه السلام بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا مالی است و من کلاله ام یعنی والدین و ولد ندارم و مرا خواهری چند هست و بس مال خود را چگونه برایشان قسمت کنم این آیت نازل شد که يَسْتَفْتُونَكَ طلب حکم میکنند از تو در میراث کلاله قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ بگو که خدا حکم میکند فِي الْكَلَالَةِ در میراث کلاله إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ اگر مردی بمیرد و چنان مرد که لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ نباشد مر او را فرزندی یعنی پسر چه اگر دختری باشد اخت را ساقط نمی کند از درجه وراثت وَلَهُ أُخْتٌ و مر او را باشد خواهری فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ پس مر آن خواهر است نیمه آنچه می گذارد از مال وَهُوَ يَرِثُهَا و آن مرد میراث میگیرد از خواهر آن إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد همه مال است آن فرزند خواه مذکر خواه مؤنث و الا مراد او مذکر است چه مؤنث حجب برادر نمی کند فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ پس اگر باشند خواهران آن مرد دو تا فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ پس مر ایشانرا دو ثلث است مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته است مرده وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً و اگر باشند وارثان او برادران و خواهران رِجَالًا وَنِسَاءً مردان و زنان فَلِلذَّكَرِ پس مذکر را باشد از میراث مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهره دو مؤنث يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدا احکام میراث را لَكُمْ برای شما أَنْ تَضِلُّوا تا گمراه نشوید یا بیان میکند آنچه درست و راست است برای کراهت آنکه گمراه گردید وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدا بهمه چیزها از مصالح عباد در محیا و ممات عَلِيمٌ داناست

سُورَةُ



سورة المائدة مدنية وهي مائة وعشرون آية وست عشر ركوعا بسم الله الرحمن الرحيم يا أيها الذين آمنوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید
أوفوا بالعقود وفا کنید بعهدهای که بایکدیگر میکنید یا بعقود شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح [illegible] أحلت لکم
حلال کرده شده برای شما بهيمة الأنعام چهارپایان بسته زبان که آن ازواج ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز و یا جانوران وحشی چون
آهو و نخجیر و گاو وحشی و گوزن و گورخر یا جنین که از بطون انعام بیرون آید إلا ما يتلى عليكم مگر آنکه خوانده خواهد شد بر شما در این سوره و هو قوله
حرمت عليكم الميتة الآية غير محلي الصيد نه چنانچه حلال دارنده باشید صید را وأنتم حرم و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره یعنی بهیمه انعام بر شما
حلال است مگر آنکه وحشی باشد و آنرا صید کنید که در حالت احرام بر شما حرام است إن الله يحكم بدرستیکه خدا حکم کند در حلال و حرام ما يريد آنچه خواهد
يا أيها الذين آمنوا ای گروه مؤمنان لا تحلوا حلال مدارید و حرمت مشکنید شعائر الله مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند
که حطیم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود و او بفصاحت و بیباکی و جهالت و ناپاکی در عرب شهرتی داشت بخدمت پیغمبر آمد و گفت ای محمد امت
را بچه چیز دعوت میکنی آنحضرت فرمود که بآنکه خدا را یکی دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و باقامت صلوة و ادای زکوة مواظبت نمایند حطیم
گفت آنچه فرمودی نیکوست اما مرا امنا و امرا باشند که کارها بمشورت ایشان بقطع رسانم بروم و این سخن با ایشان در میان نهم اگر پسندیده بود
دین تو قبول کنم و حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر در آید و غادر بیرون رود
پس حطیم بیرون آمد شتران صدقه و آنچه یافت از مواشی مدینه غارت کرد و در عام القضیه که رسول با صحابه بعمرة قضا توجه فرموده بودند
و چون بموضع تنعیم رسیدند آواز تلبیه حجاج یمامه شنیدند و حطیم کندی را دیدند که شتران بغارت برده را بقلادها آراسته برسم هدی بکعبه
میبرد صحابه خواستند تا شتران را باز ستانند حضرت فرمود که او هدی را تقلید کرده است این عمل از شما لایق نباشد و آیت آمد که حرمت
شعائر الله را مشکنید ولا الشهر الحرام و حلال مکنید ماه حرام را بقتال در آن ولا الهدي و نه هدی را که نامزد کعبه باشد ولا
القلائد و نه خداوند قلادها را از هدی و قلاده چیزی بود که در گردن چهارپایان میکردند از پوست درختهای خرما و غیر آن تا معلوم
شود که هدی است و کسی تعرض نکند ولا آمين البيت الحرام و نه قاصدان خانه محترم را که عازم زیارت او باشند يبتغون میطلبند قاصدان
حرم فضلا من ربهم اگر مؤمنانند زیادتی ثواب از خدا یا روزی بسبب تجارت و اگر کافرانند نمی طلبند مگر روزی ورضوانا و می طلبند
مؤمنان خشنودی خدا و کافران اصلاح معیشت دنیا در میان آورده که رضوان حج است وإذا حللتم و چون از احرام بیرون آیید



عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ

بر گناه و ستم و بترسید از خدا هرآیینه خدا سخت است عقوبت او حرام کرده است بر شما مردار

وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

و خون یعنی خون مسفوح و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود و آنچه خفه کردن مرده باشد و آنچه بسنگ یا بعصا مرده باشد و آنچه از جای بلند

وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا

و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه درنده خورده باشد الا آنچه بعد از این قسمت ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شده برای بتان ... و حرام کرده شد آنچه طلب کنید قسمت

بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

به تیرهای فال اینهمه فسق است امروز ناامید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان

وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

و بترسید از من امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را

دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَسْأَلُونَكَ

دین برای شما پس هرکه لاچار شود در گرسنگی غیر مائل بگناه پس هرآیینه خدا آمرزنده مهربانست سوال میکنند ترا

مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ

چه چیز حلال کرده شد برای شما بگو حلال کرده شد برای شما پاکیزها یعنی آنچه عرب پاکیزه دانند و آنچه آموخته باشید او را از جانوران شکاری در حالتیکه شما تعلیم کنندگانید

عَلَى الْإِثْمِ و یاری مکنید بر بدع که ترک فرمان است یا حب دنیاست یا کفر وَالْعُدْوَانِ و بر ستمگاری یا اتباع بدعت وَاتَّقُوا اللَّهَ بترسید از نافرمانی خدا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستیکه خدا سخت عقوبت کننده است بر نافرمانان حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شده بر شما مردار و آن جانوریست که روح او بی ذبح از بدن او رفته باشد وَالدَّمُ و خون روان وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک با همه اجزای او از شحم و عظم و غیر آن وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و آنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند غیر خدا را نزدیک ذبح و مراد ذبیحه کفارست که بنام لات و عزی و غیر آن می کشتند وَالْمُنْخَنِقَةُ و دیگر حرام کرده اند بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گوسفند را خناق میکردند تا می مرد پس میخوردند وَالْمَوْقُوذَةُ و آنچه بچوب و سنگ زده باشند تا مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ و آنچه از بلندی افتاده باشد و مرده یا در چاه افتد و بمیرد وَالنَّطِيحَةُ و آنچه شاخ زده باشد دیگری او را و مرده بود وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و باقی آنچه او را خورده باشد درنده و مرده بود إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه دریابید شما پیش از ذبح او را و در و زندگانی باشد بیان مقداری که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ و دیگر حرام است آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوبست در حوالی بیت الحرام و آن سیصد و شصت سنگ بوده پیرامون بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن بجا می آورده اند و بر آن قربانی میکرده و گفته اند مراد از نصب اصنام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرام است آنچه برای بت بکشند وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا و آن نیز حرام است که طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ به تیرهای اقداح باید دانست که عرب را سه تیر بود بی پر و پیکان که آن را ازلام و اقداح میگفتند چون ایشان را مهمی افتادی رجوع بدانها کردندی و این سه تیر در خریطه کرده بسیکه مجاهبل می بوده می سپردندی بر یکی نوشته که امرنی ربی و بر دیگری نهانی ربی و بر سوم که آنرا منیح گفتندی از کتابت خالی بودی پس چون عزم کاری کردی نزد مجاور هبل آمدی و هدیه آوردی و دست دران خریطه کردی و سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردی اگر منیح بیرون آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی و گفته اند مراد از استقسام جزو راست بر انصبا و سلو یعنی شتران گشتندی و بازلام قسمت کردندی و ایشان را ازلام بسیار بوده برای هر کاری از نکاح و ختان و اختلاف در نسب و غیره آن ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ این استقسام بیرون رفتن است از دایره اسلام زیرا که افترا بر خدا



تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ

می آموزید ایشانرا بعض از آنچه آموخته است شما را خدا پس بخورید از آنچه نگاه داشتند برای شما و یاد کنید نام خدا را بران

وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ

و بترسید از خدا هرآینه خدا زود حساب کننده است امروز حلال کرده شد برای شما پاکیزها و طعام اهل

أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ

کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای ایشان و حلال کرده شد برای شما عفیفه از زنان مسلمانان و محصنات

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

از زنان آنها که کتاب داده شد پیش از شما چون بدهید ایشانرا مهرهاش عفت طلب کنان نه

مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ

شهوت رانندگان و نه دوست پنهان گیرندگان و هرکه نامعتقد اسلام باشد پس نابود شد عملهاو و او

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا

در آخرت از زیانکاران است ای مسلمانان چون برخیزید بسوی نماز پس بشوئید

وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

روی خودرا و دستهای خود تا آرنج و مسح کنید سر خودرا و بشوئید پایهای خودرا تا شتالنگ

ع ۵ ۵

تُعَلِّمُونَهُنَّ می آموزانید جانوران شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ از آنچه خدا شما را آموخته است از طریق تادیب و آنچنانست که از پی شکار روند وقتی که خداوند سر دهد ایشانرا و بخوانند و باز آیند و شکار را نخورند و نگاه دارند از برای فَكُلُوا پس بخورید پاک حلال مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ از آن چیز که جانوران شکاری نگاه داشته اند برای شما و نخورده اند و بعضی فقها در شکار مرغان شکاری این شرط نکرده اند چه تادیب طیور تا این حد متعذر است وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ و یاد کنید نام خدا را بران چیزی که تعلیم او داده اند در وقت ارسال و بجانب صید و گفته اند بسم الله اللهم اید صید و زنا باید گفت و بسم الله نیز کفایت است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در تناول آنچه حرام کرده است إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ بدرستیکه خدا زود حساب است و از حلال و حرام سوال خواهد کرد الْيَوْمَ امروز یعنی در روز نزول این آیت أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ حلال کرده شد شما را ذبح بر نام خدا وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و طعام آنها که ایشانرا کتاب داده اند یعنی یهود و نصاری از ذبایح و غیر آن حِلٌّ لَكُمْ حلال است مر شما را وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ و طعام شما نیز حلال است ایشانرا و چون ایشان آنچه شما ذبح بنام خدا می کنید وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلالست بر شما زنان آزاد و پارسا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ از آنها که گرویده اند و این بر سبیل اولویت و اگر نه امه مومنه نیز حلال است وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال است زنان پارسا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنها که ایشانرا کتاب داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما و محصنات نزد امام شافعی آزادانند پس امه کتابیه حرام باشد بمذهب او و نزد امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله بقول او حرائر و اما از کتابیات مساوی باشند و همه را نکاح توان کرد إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان مُحْصِنِينَ در حالتیکه شما از ان نکاح عفت و صلاح جوئید غَيْرَ مُسَافِحِينَ نه مجاهر باشید بزنا وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ و نه فرا گیرنده دوستان به پنهانی وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ و هرکه کافر شود بآنچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ پس بدرستیکه باطل شد کردارهای او وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ و او ست در ان سرای مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ چون خواهید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ پس بشوئید رویهای خودرا از منبت شعر راس تا منتهای ذقن در طول و میان هر دو شحمه گوش در عرض وَأَيْدِيَكُمْ



وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

و اگر باشید با جنابت پس غسل کنید و اگر باشید بیمار یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلاجای

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ

یا مساس کرده باشید زنان را پس نیابید آب را پس قصد کنید خاک پاک را پس مسح کنید از آن خاک بروی خود و

أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ

دست خود نمیخواهد خدا که مشروع کند برشما مشقتی و لیکن میخواهد که پاک سازد شما را و تمام کند

نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي

نعمت خود را بر شما تا شود که شکرگذاری کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و پیمان خدا را که

وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ○

عهد بسته به آن با شما آن پیمان آنگاه که گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بترسید از خدا هر آینه خدا داناست بآنچه در سینها باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

ای مسلمانان منعهد حق اشد باشید گواهی دهندگان باشید به راستی و حمل نکند شما را

شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا

دشمنی قومی بر ترک عدل عدل کنید عدل نزدیکتر است به پرهیزکاری و بترسید

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا و اگر باشید جنابت رسیده فَاطَّهَّرُوا پس غسل کنید وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید مَرْضَىٰ بیماران و استعمال آب شما را مضر باشد أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا در سفر باشید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنَ الْغَائِطِ از خلاجای یعنی محدث باشد أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنان را بمباشرت فاحشه فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را بعد از طلب یا میان آب و شما حائلی باشد از دشمن و سبع که از آن هلاک نفس متیقن باشد و یا آب در چاهی باشد و آلت استقای نه شود یا می فروشند و شما قیمت آن ندارید فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا پس قصد کنید بخاک پاک و یا بر چیزی که پاک باشد از جنس زمین الا خاکستر فَامْسَحُوا پس مسح کنید بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ رویهای و دستهای خود را مِنْهُ از آن خاک بدو ضربت یکی برای وجوه و یکی برای ایدی مَا يُرِيدُ اللَّهُ نمیخواهد خدا در آنچه فرض کرد از غسل و وضو و تیمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ تا بر شما تنگی فرا گیرد وَلَٰكِنْ يُرِيدُ و لیکن میخواهد خدا لِيُطَهِّرَكُمْ تا شما را پاک گرداند از احداث یا از گناه چه وضو کفارهٔ ذنوب است وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ تا تمام گرداند نعمت خود را عَلَيْكُمْ بر شما رخصت می کند شما را در تیمم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما شکر گوئید بر نعمتهای وی و صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی این آیت بزبان اهل اشارت اینست که چون برخیزید از خواب غفلت و متوجه شوید بنمازی که معراج شماست و در رجوع بمقام قرب پس رویهای خود را که بدان توجه بدنیا کرده آید بشوئید بآب توبه و استغفار و دستها را پاک سازید از تمسک بعلایق و از تعلق بما فی الکونین و مسح کنید سرهای خود را یعنی بذل کنید نفسهای خود را در راه حق و پایها را از طین طبیعت بدر و قیام بآن غسل دهید و اگر شما را جنابت رسیده است از التفات بغیر ما پس پاک سازید نفوس را از معاصی و دلها را از رویهٔ طاعت و اسرار را از ملاحظهٔ اغیار و ارواح را از آرامش بغیر ما و سر را از لوث وجود که هیچ آلودگی از آن کثیف تر نیست وجودک ذنب لا یقاس به ذنب بیت

ای به پندار وجود آلوده خود را پاک ساز پاک کن طهارت سالک ره را نمازی میکند

فَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدا را که انعام کرده عَلَيْكُمْ بر شما باسلام و احکام و شرایع آن وَمِيثَاقَهُ و یاد آورید پیمان او را الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ آنکه با شما پیمان بست بآن یعنی عهدی که خدا بسته است با شما در روز است یا میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت رسالت پناه بستید که بر سمع و اطاعت بیعت کردید إِذْ قُلْتُمْ چون گفتید

سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا و گفته اند مراد بیعت رضوان است که در تحت شجره واقع شده در عام حدیبیه و قرار بیعت بمجلس [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در فراموشی نعمت و شکستن پیمان وی إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بآنچه در سینهاست [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان كُونُوا قَوَّامِينَ باشید قائم [illegible] لِلَّهِ برای خدا شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ گواهان براستی وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ و حمل نکند شما را شَنَآنُ قَوْمٍ [illegible] عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا [illegible] اعْدِلُوا عدل کنید هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible]



اللهَ اِنَّ اللهَ خَبِیْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ○ وَعَدَ اللهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ

از خدا هر آینه خدا آگاه است بآنچه میکنید وعده کرده است خدا بکسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باین مضمون

مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِیْمٌ ○ وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَاۤ اُولٰٓىِٕكَ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ○

آمرزش و مزد بزرگ و کسانیکه کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل دوزخ

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْكُمْ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ اَنْ یَّبْسُطُوْۤا اِلَیْكُمْ

ای مومنان یاد کنید نعمت خدا را بر شما آنگاه که قصد کردند قومی که دراز کنند دست خود را بسوی شما

اَیْدِیَهُمْ فَكَفَّ اَیْدِیَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَعَلَى اللهِ فَلْیَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ○

پس باز داشت دستهای ایشان را و بترسید از خدا و بر خدا باید که توکل کنند مومنان

وَلَقَدْ اَخَذَ اللهُ مِیْثَاقَ بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیْبًا وَقَالَ

و هر آینه گرفت الله تعالی پیمان بنی اسرائیل را و معین ساختیم از ایشان دوازده سردار و گفت

اللهُ اِنِّیْ مَعَكُمْ لَىِٕنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَاٰتَیْتُمُ الزَّكٰوةَ وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِیْ

خدا هر آینه من با شمام مضمون پیمان آنکه اگر بپا داشتید نماز را و دادید زکوة را و معتقد شدید پیغامبران مرا

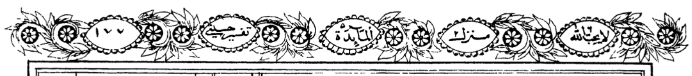
وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ

و تقویت دادید ایشان را و قرض دادید خدا را قرض نیک البته نابود سازم از شما

ع ۶

الله و بترسید از خدا و ظلم و ستمکاری اِنَّ اللهَ خَبِیْرٌۢ بدرستیکه خدا داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از ظلم و عدل وَعَدَ اللهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وعده کرده است خدا آنکسانرا که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای ستوده کرده اند وعده اینست لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناه وَّاَجْرٌ عَظِیْمٌ و مزدی بزرگ از فضل اله وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَاۤ و تکذیب کردند بآیتهای ما یعنی قرآن را اُولٰٓىِٕكَ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ آنگروه صحاب دوزخ اند یعنی مجاوران آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام در غزوه غطفان بحرب جمعی از محارب بنی ثعلبه توجه نمود و ایشان خبر یافته با مهتر خود که عثور یا غورث نام داشت بکوه متحصن شدند و لشکر اسلام امیدند در وقتیکه باران باریده بود و حضرت علیه السلام از لشکریان دور تر در پای درختی تکیه فرموده جامهای تر بر درخت افگنده اعراب مشاهده کرده مهتر خود را گفتند دریاب که محمد تنها در پای آن درخت تکیه فرموده و یاران از وی دور تر اند درین محل بی مشقت برو دست میتوان یافت غورث با شمشیر کشیده بیامد و گفت من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند حضرت فرمود که یمنعک منی الله که الله ترا منع کند که مانع و کافی وست فی الحال جبرئیل را فرمان سید که ای جبیب مرا جبرئیل دست بر سینه غورث زد چنانچه شمشیر از دست وی بیفتاد و سید عالم آنرا برداشته بر سر وی رفت و گفت من یمنعک منی آنمرد گفت لا احد یمنعک منی هیچکس ترا از من منع نتواند کرد پس کلمه شهادت گفت و بپیش قوم خود باز رفت و ایشانرا باسلام دعوت کرد این آیت آمد یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْكُمْ یاد کنید نعمتهای خدا را که بشما ارزانی فرموده اِذْ هَمَّ قَوْمٌ چون قصد کردند قومی یعنی غورث و تابعان او اَنْ یَّبْسُطُوْۤا اِلَیْكُمْ آنکه بگشایند بسوی شما اَیْدِیَهُمْ دستهای خود فَكَفَّ اَیْدِیَهُمْ پس خدای باز داشت دستهای ایشانرا عَنْكُمْ از شما و مضرت ایشانرا از شما بگردانید و بعضی برآنند که نزول آیت در قصه بنی نضیر است که قصد آنحضرت کردند وقتی که بحصار ایشان رفته بود بجهت دیت عامریان و شرح این قصه در سوره حشر خواهد آمد انشاء الله تعالی وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از خدا از کفران نعمتها وَعَلَى اللهِ و بر خدا فَلْیَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند مومنان که رساننده خیر و رهاننده از شر اوست وَلَقَدْ اَخَذَ اللهُ و هر آینه فرا گرفت خدا مِیْثَاقَ بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ پیمان بنی اسرائیل را در موافقت موسی و محاربه با جباران وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ و برانگیختیم از ایشان اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیْبًا دوازده مهتر که از

خدا را یعنی نفقه کنید در راه او و قرضا حسنا نفقه دادنی بنیکو لاکفرن عنکم هر آینه در گذرانم از شما سیئاتکم



سَيِّاٰتِكُمْ وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ

گناهان شمارا و البته درآرم شمارا بوستانها میرود زیر آن جویها پس هرکه کافر شود از شما بعد از آن

مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاۤءَ السَّبِيْلِ ۝ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ لَعَنّٰهُمْ وَجَعَلْنَا

پس گم کرده راه راست را پس بسبب شکستن ایشان پیمان خویش را لعنت کردیم ایشانرا و سخت ساختیم

قُلُوْبَهُمْ قٰسِيَةً ۚ يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ ۙ وَنَسُوْا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ ۚ وَلَا

دل ایشانرا تغییر میکنند کلمات را از مواضع آنها و فراموش کردند حصه از آنچه آن پند داده شده بدان و همیشه

تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلٰى خَاۤىِٕنَةٍ مِّنْهُمْ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ ۗ اِنَّ

هستی که آگاه میشوی بر خیانتی ایشان مگر اندکی از ایشان پس درگذر کن از ایشان و اعراض کن هر آئینه

اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ وَمِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّا نَصٰرٰٓى اَخَذْنَا مِيْثَاقَهُمْ فَنَسُوْا

خدا دوست میدارد نیکوکارانرا و گرفتیم از کسانیکه گفتند ما نصاری ایم پیمان ایشانرا پس فراموش کردند

حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ ۖ فَاَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاۤءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۗ

حصه از آنچه آن پند داده شدند پس پیوسته ساختیم در میان فرقهای نصاری دشمنی و کینه تا روز قیامت

وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ۝ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَاۤءَكُمْ

و خبر خواهد داد ایشانرا خدا بآنچه میکردند ای اهل کتاب هر آئینه آمد بشما

سَيِّاٰتِكُمْ گناهان شمارا وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ و درآرم شمارا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که جاریست مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ پس هرکه کافر شود بعد ازین شرط موکد مِنْكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس آن کس گم کرده است سَوَاۤءَ السَّبِيْلِ راه راست را بنی اسرائیل بدین عهد وفا نکردند و حق سبحانه فرمود که فَبِمَا نَقْضِهِمْ پس بشکستن ایشان مِّيْثَاقَهُمْ پیمان خود را لَعَنّٰهُمْ براندیم ایشانرا از رحمت خود یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوْبَهُمْ و گردانیدیم دلهای ایشانرا قٰسِيَةً سخت بمثابه که متاثر نشوند از مشاهده آیات واستماع تخویفات يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ می گردانند سخنان توریت را یا لغت حضرت رسالت پناه علیه السلام را از جایگاه آن یعنی صفت دیگر را بجای صفت پیغمبر وضع میکنند یا کلمات توریت را تاویل میسازند بتاویلات فاسده وَنَسُوْا حَظًّا و ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ از آنچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر آخر الزمان وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه هستی تو که مطلع شوی عَلٰى خَاۤىِٕنَةٍ مِّنْهُمْ بر خیانتی از جهودان اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمی کنند چون ابن سلام و اصحاب او فَاعْفُ عَنْهُمْ پس عفو کن و درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَاصْفَحْ و روی گردان از ایذای ایشان اگر التزام جزیه نمایند و گفته اند مطلق عفو و صفح بآیة السیف منسوخست اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکارانرا وَمِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا و از آنانکه گفته اند اِنَّا نَصٰرٰٓى بدرستیکه ما ترسایانیم خود را نحو و نصرانی گفتند یا نسبت میداوند به نصران یا ناصره که حضرت عیسی علیه السلام در آنوقت می بود یا آنکه میگفتند نحن انصار الله و بر تقدیر از ایشان اَخَذْنَا مِيْثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان از ایشان چنانچه از جهودان گرفته بودیم فَنَسُوْا حَظًّا پس ایشان نیز ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فارقلیطا که احمد مرسل صلی الله علیه وسلم است فَاَغْرَيْنَا پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ترسایان دشمنی ظاهر وَالْبَغْضَاۤءَ و بغض نهان در دل اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز و آنچنانست که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی از مفسران بر آنند که دشمنی انگیختیم میان یهود و ایشان وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ و زود باشد که بیاگاهد و خبر دهد ایشان را خدا بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ

بآنچه ایشان میکنند و آن خبر دادن بجزا و مکافات خواهد بود يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ ای جهودان و ترسایان قَدْ جَاۤءَكُمْ رَسُوْلُنَا



رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ ۚ

پیغامبر ما بیان میکند برای شما بسیاری از آنچه پنهان میداشتید از کتاب یعنی از کتاب الهی و درگذر میکند از تقصیرات بسیاری اهل کتاب

قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ۝ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ

هرآینه آمد بشما از جانب خدا نوری و کتابی روشن یعنی قرآن بسبب آن دلالت مینماید خدا کسی را که طلب رضا کرد

سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ

بسوی راهبای نجات و بیرون می آرد ایشانرا از تاریکی بسوی روشنی باراده خود و دلالت میکند ایشانرا بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۚ

راه راست هرآینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا همون مسیح پسر مریم است

قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ

بگو که چه توانند از خدا چیزی را از انتقام اگر بخواهد که هلاک کند عیسی پسر مریم را و مادرش را که مریم است

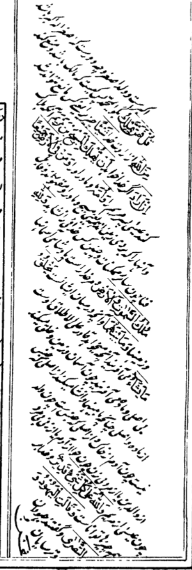
وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ

و آنانرا که در زمین اند همه یکجا و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه درمیان این هر دوست

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ

می آفریند هرچه میخواهد و خدا بر همه چیز تواناست و گفتند یهود و ترسایان

رسولنا بدرستیکه آمد بشما فرستادهٔ ما یبین لکم روشن میگرداند برای شما کثیرا بسیاری مما کنتم تخفون از آنچه هستید که آنرا پنهان میدارید من الکتاب از توریت چون نعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و آیه رجم و از انجیل چون بشارت عیسی باحمد و یعفوا عن کثیر و درمیگذرد از بسیاری مخفیات شما و خبر نمیدهد بآنچه هیچ از مهم دینی وابسته بآن نیست نقلست که یهودی بآنحضرت گفت که کدامست آن کثیر که از وی عفو کردی حضرت ازو اعراض کرد دوم و سوم نوبت مبالغه کرد و حضرت روی از وی میگردانید و قصد یهودی آن بود که مناقضه از وی ظاهر شود و ترک عفو چون در جواب خود مکرر جز اعراض چیزی ندید و مشاهده نکرد بصدق آنحضرت متیقن شده فی الحال ایمان آورد قد جاءکم من الله بدرستیکه آمد بشما از نزدیک خدا نور روشنائی که دفع کننده ظلمت ضلالت است و کتب مبین و کتابی روشن کننده وجوه روشن گفته اند نور حضرت رسالت پناه است و کتاب مبین قرآنست و در بحر الحقایق آورده که وجه تسمیه آنحضرت بنور آنست که اول چیزیکه حق سبحانه تعالی بنور قدم از ظلمت عدم بوجود آورده نور وی بود صلی الله علیه وسلم که اول ما خلق الله نوری بعد از آن عالم را برای ظهور نور و نور ظهور او موجود گردانید و در نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص مذکورست که اصل منشاء و معاد جمله خلایق حضرت حقیقة الحقایق است و آن حقیقت محمدی و نور احمدیست که صورت حضرت واحدی احدیست جامع جمله کمالات الهی و کیانی و واضع میزان همه مراتب اعتدالات ملکی و حیوانی و انسانی آنحضرتست عالم و عالمیان صور و اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او والیه الاشارة بقوله انا سید ولد آدم و بقوله آدم و من دونه تحت لوائی نظم آنچه اول شد پدید از جیب غیب بود نور جان او بی هیچ ریب بعد ازان آن نور مطلق زد علم گشت عرش و کرسی و لوح و قلم یک علم از نور پاکش عالمست یک علم ذریت و آدم است نور او چون اصل موجودات بود ذات او چون معطی هر ذات بود آمد دعوت سر و جهانش دعوت ذرات پیدا و نهانش یهدی به الله راه مینماید خدا بدین نور یا کتاب من اتبع رضوانه آنرا که پیروی خشنودی او میکند سبل السلام بطلب راههای سلامت از عذاب که آن راه حق است یا سبل دار السلام که طریق بهشت است و یخرجهم و بیرون می آرد ایشانرا من الظلمت از تاریکی کفر یا شک یا جهل الی النور بروشنائی ایمان یا یقین یا علم باذنه باراده و توفیق خود و یهدیهم و راه مینماید ایشانرا الی صراط مستقیم بسوی راه راست که نزدیکترین راههاست بحق لقد کفر الذین بدرستیکه کافر شدند آنانکه قالوا ان الله گفتند بدرستیکه الله هو المسیح ابن مریم او مسیح است پسر مریم قائل بدینقول از فرق نصاری یعقوبیه اند و بطلان قول ایشان بهمین که میگویند پسر مریم خداست ظاهر است چه مادر اقدم است بر ولد پس ولد حادث باشد و حادث الوهیت را نشاید و دیگر آنکه مادر



نَحْنُ أَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُ ۭ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ ۭ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ

ما پسران خدائیم و دوستان اویم بگو پس چرا عذاب میکند شمارا بر گناهان شما بلکه شما آدمیانید از جنس آنچه

خَلَقَ ۭ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ۭ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ

پیدا کرده هست می‌آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد و خدا راست پادشاهی آسمانها و

الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۡ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا

زمین و آنچه در میان این هر دو باشد و بسوی اوست رجوع ای اهل کتاب هر آینه آمده هست بشما پیغامبر ما

يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَآءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَّلَا

بیان میکند برای شما در حالت انقطاع آمدن پیغامبران تا نگوئید که نیامد نزدیک ما هیچ مژده دهنده و نه

نَذِيرٍ ۡ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَشِيرٌ وَّنَذِيرٌ ۭ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَإِذْ

بیم کننده آری هر آینه آمده است بشما مژده دهنده و بیم کننده و خدا بر همه چیز توانا است و یاد کن چون

ع ۳

قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ

گفت موسی قوم خود را ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر خویشتن چون پیدا کرد در میان شما

أَنْۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُمْ مُّلُوكًا ۖ وَّآتٰىكُمْ مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِينَ ۝ يٰقَوْمِ ادْخُلُوا

پیغامبران را و پادشاه ساخت شمارا و داد بشما آنچه نداد هیچ کس را از عالمیان ای قوم من در آئید

نَحْنُ أَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ ما پسران خدائیم و او مارا چون پدر است در مهربانی و رأفت و ما او را چون پسر در قرب و منزلت ابراهیم نخعی رح فرموده که در توریة ایشان خطاب کرده یا ابناء احباری ایشان خوانده‌اند که یا ابناء ابکاری و در کلمات انجیل هست که میروم الی ربی و ربکم ایشان چنین خوانده‌اند الی ابی و ابیکم وَأَحِبَّٰٓؤُهُ و دیگر گفتند ما دوستان خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بگو پس چرا عذاب میکند شمارا بِذُنُوبِكُمْ بگناهان شما و آن عذاب در دنیا بقتل و اسر است و در آخرت بسخن ایشان بدوزخ ایام معدودات پس اگر پسران خدا تعالی میبودید شمارا عذاب نمیکرد زیرا که پدر رنج پسر نمیخواهد و دوست نیز عذاب دوست را روا نمیدارد پس شما که پسر اید و نه دوست بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ بلکه شما آفریدگانید مِّمَّنْ خَلَقَ از آنها که خدا آفریده است همچون سائر بنی آدم بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ می آمرزد خدا هر کرا میخواهد و آنها اهل ایمان اند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ و عذاب میکند هر کرا میخواهد و آنها مشرکانند وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و حکم فرمودن دران و درین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان اینها باشد وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ ای یهود و نصاری قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا بدرستیکه آمد بشما فرستاده ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما راه حق را عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی و فتور از ارسال رسل أَنْ تَقُولُوا تا نگوئید شما که مَا جَآءَنَا نیامد بما مِنْ بَشِيرٍ از مژده دهنده وَّلَا نَذِيرٍ و نه بیم کننده فَقَدْ جَآءَكُمْ پس بتحقیق آمد بشما بَشِيرٌ بشارت دهنده مومنان بکرامت وَّنَذِيرٌ و ترساننده کافران بعذاب قیامت وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدا بر همه چیز قادر است اگر خواهد رسولان از پی در پی فرستد چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی بود ده هزار پیغمبر فرستاد و اگر خواهد فترت انقطاع را بارسال رسل راه دهد چنانچه در مدت ششصد سال که میان عیسی و محمد بود چهار پیغمبر فرستاد و سه از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عرب و درین آیت منت می نهد بر بندگان که در وقتیکه آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من بشما پیغمبری مبشر و نذیر فرستادم بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان * عالم ز رای روشن او نور حق گرفت وَإِذْ قَالَ مُوسٰى و یاد کن ای محمد چون گفت موسی لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را که بنی اسرائیل بودند يٰقَوْمِ اذْكُرُوا ای گروه من یاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدا را که فائض است بر شما إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْۢبِيَآءَ چون گردانید در میان شما بعضی پیغمبران تا شمارا راه نمایند و در هیچ امت آن مقدار نبی مبعوث نبوده که در بنی اسرائیل بود وَجَعَلَكُمْ مُّلُوكًا و گردانید شمارا پادشاهان یعنی مملوک فرعونیان بودید و حالا مالک نفس خودید و یا منازل شما وسیع است و دران آب جاریست چون منازل ملوک وَّآتٰىكُمْ و بداد شمارا از من و سلوی و سایهٔ ابر و شکافتن بحر مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا آنچه نداد کسی را مِّنَ

الْعٰلَمِينَ از عالمیان زمان شما يٰقَوْمِ ای گروه ادْخُلُوا در آئید ۱۲ کمال الدین

الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا

بزمین پاک که مقرر ساخته آنرا خدا برای شما و روگردان مشوید برسمت پشت خود انگاه زیان کار گردید

خٰسِرِيْنَ ۝ قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبَّارِيْنَ ۖ وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا حَتّٰى

یعنی زیان کار شوند گفتند ای موسی هر آئینه آنجا گروهی هستند زورآور و هرگز ما داخل نشویم آنجا تا آنکه

يَخْرُجُوْا مِنْهَا ۚ فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا دٰخِلُوْنَ ۝ قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ

ایشان بیرون آیند از آنجا پس اگر ایشان از آنجا بیرون شوند هر آئینه ما در آییم گفتند دو مرد از اهل تقوی

يَخَافُوْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ۚ فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ ۚ

که انعام کرده بود خدا بر ایشان یعنی یوشع و کالب در آیید ای قوم بر جباره از راه دروازه چون در آمدید بدروازه پس هر آئینه شما غالب باشید

وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ اَبَدًا

و بر خدا توکل کنید اگر مسلمان هستید گفتند ای موسی ما هرگز نه در آییم درزمین هیچگاه

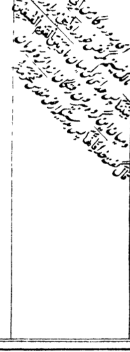
مَّا دَامُوْا فِيْهَا فَاذْهَبْ اَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَآ اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ ۝ قَالَ رَبِّ

مادام که ایشان در آنجا اند پس تو و پروردگار تو بروید و جنگ کنید هر آئینه ما اینجا نشستگانیم گفت موسی ای پروردگار

اِنِّيْ لَآ اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِيْ وَاَخِيْ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ۝ قَالَ فَاِنَّهَا

من قادر نیستم الا بر خود و برادر خود یعنی هارون پس فیصل کن میان ما و میان گروه گناهکاران گفت خدا پس آن زمین

الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ در آئید بزمین پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی که از اردن است و اصح آنست که اریحا و ایلیا که حالا زمین بیت المقدس ست الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ آن زمینی که خدا تعالی نوشته است در لوح محفوظ که مساکن شما باشد بشرط جهاد با جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند به سخن نقبای خود میگفتند اگر ما را امر کرده باشد مصر باز میگردیم موسی گفت وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ و باز مگردید همان راه که آمده اید فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ پس اگر چنین کنید و باز گردید زیان زده گان باشید در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از لقای رب العباد قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى ایشان گفتند ای موسی اِنَّ فِيْهَا بدرستیکه در ارض مقدسه قَوْمًا جَبَّارِيْنَ گروهی اند متغلب با قوت و شوکت که مقاومت ما با ایشان میسر نیست وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا و ما در نمی آییم بدان زمین جهت جنگ حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا تا وقتیکه بیرون آیند ایشان از آنجا فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا پس اگر بیرون آیند ایشان از آنجا بی جنگ و ولایت را تسلیم ما کنند فَاِنَّا دٰخِلُوْنَ پس ما در آییم گاهیم دران قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ گفتند دو مرد از آنانکه ترسید ند از خدا اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا انعام کرد خدا بر ایشان ایمان و ثبات بر عهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل گفتند ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ در آئید بر جباران از باب قریه ایشان ناگهان و ایشان را در راه گذر تنگ گیرید و بصحرا با نگذرید فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ پس چون در آئید از آن در بدین وجه که گفته شد فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ پس بدرستیکه شما غالبانید زیرا که ایشان جسمی چند اند بیدل و تنا ور اند بی حاصل این سخن یا بالهام الهی دانسته بودند یا با خبار موسی و عَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا و بر خدا توکل کنید در ین حرب اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید باور دارند گان مر وعده حق را قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى گفتند ای موسی اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ اَبَدًا بدرستیکه ما هرگز در نمی آییم بدین ولایت مَّا دَامُوْا فِيْهَا ما دامی که ایشان درین موضع اند و تو دو کس را تصدیق می کنی و سخن دو کس را باور نمی داری فَاذْهَبْ اَنْتَ پس برو تو وَرَبُّكَ و پروردگار تو فَقَاتِلَآ پس جنگ کنید اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ بدرستیکه ما اینجا نشسته ایم درین سخن خوار داشت کردند بخدا و رسول گفته اند مراد از رب هارون بود و رب بمعنی سید ست پس هارون را که از و بزرگ تر بود سید گفتند و کلاه نقاتلا موید این قول است قَالَ رَبِّ گفت موسی





مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ○

حرام کرده شده است بر ایشان چهل سال سرگردان میشوند در زمین پس اندوهناک مباش بر گروه ستمکاران

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ

و بخوان بر قوم خود خبر دو پسر آدم براستی چون نیاز کردند قربانی را پس قبول کرده شد از یکی و قبول کرده نشد

مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ○ لَئِنْ بَسَطْتَ

از دیگر گفت قابیل البته بکشم ترا هابیل گفت جز این نیست که خدا قبول میکند از متقیان اگر دراز کنی

إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ

بسوی من دست خود را تا بکشی مرا من هرگز دراز نه کنم بسوی تو دست خود را تا بکشم ترا هر آئینه من میترسم از خدا پروردگار

الْعَالَمِينَ ○ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ

عالمیان هر آئینه من میخواهم که برمی گناه مرا و گناه خود را پس باشی از اهل دوزخ و

ذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ○ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ

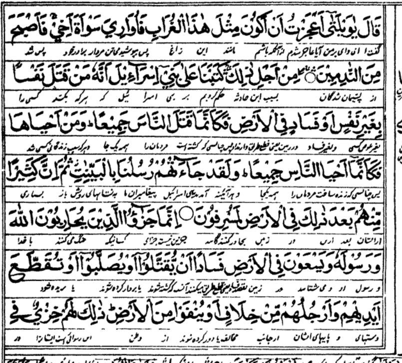
این جزای ستمکارانست پس نفس او سهل ساخت در نظر او کشتن برادرش را پس بکشت او را و شد از

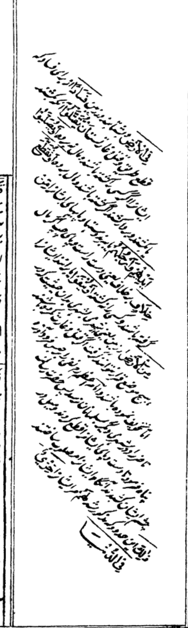
الْخَاسِرِينَ ○ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ

زیان کاران پس فرستاد خدا زاغی را که میکافت در زمین تا بنمایدش چگونه بپوشد تن مردار برادر خود را

ع
رکوع ۸
النصف

مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ حرام است بر ایشان یعنی نه در آیند دران و نه مالک شوند بدان بسبب شامت نافرمانی أَرْبَعِينَ سَنَةً چهل سال يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ سرگردان و متحیر شوند در زمین تیه که شش فرسخ است از شهر مصر پس قوم موسی چهل سال در آن مقدار زمین سرگردان بودند صباح عزیمت سفر کردندی تا شام راه رفتندی وقت شب همانجا بودندی که بامداد از آنجا رحلت کرده بودندی و قولی آنست که بعد از چهل سال موسی با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند برفت و اریحا را بگشاد و مدتی آنجا بود و اصح آنست که موسی و هارون در تیه وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و اولاد ایشان جوان شده توانا رسیدند و خدای تعالی یوشع را پیغمبری داد و ایشان بدو بیعت کردند و یوشع برفت و ولایت ایلیا و اریحا بگرفت و بنیاد جباران براند اخت در اخبار آمده که چون موسی بر قوم خود دعا گفت و حکم شد که چهل سال سرگردان باشند موسی از آن پشیمان شد حق سبحانه و تعالی با وی خطاب کرد که چون حکم کردیم بتحیر و سرگشتگی ایشان فَلَا تَأْسَ پس اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ بر گروه فاسقان و بعضی گفته که خطاب با حضرت پیغمبر است میفرماید که قوم موسی مدتی سرگشته بودند تو بر ایشان اندوه مخور که بسبب نافرمانی و فسق سزاوار نفرین موسی شدند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر اهل کتاب نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند قابیل و هابیل بِالْحَقِّ خواندنی بدرستی و راستی و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا از هر بطنی دختری و پسری می آورد چون بزرگ میشدند آدم جاریه یک بطن را بغلام دیگر میداد آنکه با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت و در غایت حسن بود و توام هابیل لیوذا میگفتند و او چندان جمالی نداشت چون برسیدند آدم لیوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بهابیل قابیل از این حکم ابا نمود و گفت خواهر من اجمل است و با من در رحم بوده او بمن اولی است آدم گفت که حکم خدا برین وجه صدور یافته مراد در اینجا اختیار قابیل مسلم نداشت و گفت تو هابیل را پیش از من دوست میداری لاجرم آنکه خوبروی تر است بدو میدهی آدم فرمود که اگر سخن مرا باور نمیکنی هر یک از شما قربانی کنید آنچه میتوانید قربانی هر کرا مقبول گردد اقلیما از آن او باشد حق سبحانه از این قصه خبر میدهد إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان قربانی هابیل گوسفندوار بود بره فربه که بغایت دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و نیت کرد که اگر قربانی من قبول نگردد ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف و کم دانه بیاورد و در همان موضع بنهاد و با خود گفت که اگر این قربانی من قبول شود فبها و اگرنه من دست از خواهر باز ندارم فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود بدان نوع که آتش سفید بی دود از آسمان فرود آمد و گوسفند را ببرد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ و مقبول نشد از دیگری که قابیل بود و آتش از قربانی او در گذشت و بخوردن او ملتفت نگشت قابیل را آتش خشم باشتعال در آمده و دود حسد دیده بصیرتش را تیره کرد قَالَ گفت هابیل را لَأَقْتُلَنَّكَ بخدا که ترا بکشم برای آنکه قربانی





قال یویلتی گفت قابیل که وای بر من أعجزت أن أكون آیا عاجز شدم از آنکه باشم مثل هذا الغراب مانند این زاغ درین عمل فأواري
سوأة أخي پس بپوشم تن برادر خود را آنکه قابیل بهمین طریق هابیل را در خاک کرد فأصبح من النادمين پس گشت از جمله پشیمان شدگان
بر آنکه یکسال او را می کشید و گویند ندامت او بر آن بود که مادر و پدر را ازو بیزار کردند و تمام جسد او سیاه شد و ندائی شنید که کن خائفا ابدا بعد
ازین قابیل هر کرا می دید می ترسید که ناگاه او را بکشد و آخر بدست پسری نابینا از ان خود کشته شد من أجل ذلك بسبب این قتل كتبنا
على بني إسرائيل نوشتیم و حکم کردیم بر بنی اسرائیل أنه من قتل آنکه هر کس بکشد نفسا کسی را بغير نفس بی آنکه او کسی را کشته باشد و برو
قصاص لازم شده أو فساد في الأرض و بی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردت یا زنا بشرط احصان فكأنما قتل
الناس جميعا پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد از ان حیثیت که هتک حرمت دماء کرده و مردم را دلیر ساخته یا آنکه قتل واحد
و جمیع یکی هست در استجلاب غضب الهی و من أحياها و هر که سبب بقای حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالک
فكأنما أحيا الناس جميعا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد مقصود ازین کلام ترهیب است از تعرض بقتل و
ترغیب در حمایت نفوس ولقد جاءتهم و بدرستی که آمدند بسوی بنی اسرائیل رسلنا فرستادگان ما بالبينات بمعجزهای روشن و آیتهای
واضح ثم إن كثيرا منهم پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بعد ذلك بعد از ارسال رسل و انزال آیات في الأرض لمسرفون در زمین
هر آینه اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوزان از حد اعتدال یا مسرفان در قتل یا درگذشتگان از حدود و اوامر و نواهی آورده اند که در سال
ششم از هجرت جماعتی از قبیله عرب بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و بشرف اسلام معزز گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند
هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض حضرت رسالت رسید حضرت ایشان را بمیان
شتران شیر دار که نزدیک جبل العیر بود فرستاده روزی چند دران موضع بسر برده شیر و بول شتران می آشامیدند تا مرض ایشان بصحت
مبدل شد صباحی اتفاق کرده پانزده شتر خاصه آنحضرت را رانده رو بقبیله خود نهادند یسار که مولای رسول ﷺ بود با چند نفر از عقب ایشان
رفت و بر ایشان رسیده مقاتله کردند و بآخر یسار را گرفته دست و پای وی ببریده و خار در چشم و زبان او میزدند تا شهید شد و حضرت ازین
حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و او همه را گرفته دست بر گردن بسته نزد آنحضرت ﷺ آورد حق سبحانه
آیة فرستاد إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله جز این نیست که هست جزای آنانکه حرب کنند با دوستان خدا و رسول ﷺ و يسعون

الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا

دنیا وایشانراست در آخرت عذاب عظیم مگر کسانیکه توبه کردند پیش ازانکه دست یابید

عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا

برایشان پس بدانید که خدا آمرزنده مهربانست ای مسلمانان بترسید از خدا و بطلبید

إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

قرب بسوی او و جهاد کنید در راه او تا رستگار شوید هر آئینه کافران

لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ

اگر باشد بدست ایشان آنچه در زمین است همه یکجا و همراه او مانند او جهت برای آنکه عوض خود دهند آنرا از عذاب روز

الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ

قیامت هرگز قبول کرده نشود از ایشان وایشانراست عذاب درد دهنده بخواهند که بیرون روند از

النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۝ وَالسَّارِقُ وَ

دوزخ و نیستند بیرون رفتگان از دوزخ و ایشانراست عذاب دائم و مرد دزد و

السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

زن دزد ببرید دست ایشانرا جزاء آنکه بعمل آورده اند عبرتی از طرف خدا و خدا غالب

ع ۸ ۹

الدنیا خواری و رسوائی است در دنیا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از آن چه حق الله است مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا پیش ازانکه شما قادر شوید عَلَيْهِمْ بر ایشان پس اگر محارب مشرک است و توبه کرد یعنی اسلام آورده خواه پیش از قدرت برو و خواه بعد ازان همه حدود که مذکور شد ازو ساقط گشت و بخون و مال او را مطالبه نتوان کرد و اگر از مسلمانانست که قبل از قدرت برو توبه کرد و مالک بن انس رح میگوید که حدود ازوی می افتد و او را بچیزی نتوان گرفت مگر مال کسی بعینه نزد او یابند بخداوندش رد کنند و وارث مقتول نیز مطالبه دم نتواند کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت بتوبه او حدود الله ازو ساقط شود نه حقوق ناس فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدا غَفُورٌ آمرزنده گناهانست بتوبه رَحِيمٌ مهربانست بر تائبان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدا وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و بطلبید بوی وسیله را یعنی آنچه توسل بدان توان کرد در طلب قرب بحضرت او و کلمه جامعه درین باب آنست که وسیله کلی در تقرب بحضرت الهی ملاحظه اوامر و نواهی ست و در لطائف قشیری میگوید که وسیله تجرید اعمال ست از ریا و تفرید احوال ست از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ و در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان بفضائل ست و ازان عالمان بدلائل و ازان عارفان بترک وسائل عابد معامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف بمعاینه راه نظر کند عابد فکر درین آیه کند که یذکرون الله قیاما و قعودا عالم نظر درین آیت دارد اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض عارف ازین کلمه درنگذرد که قل الله ثم ذرهم پیر طریقت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره العزیز گفت که الهی وسیله بتو هم توئی اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم نظم این طلب با طلب تو داده و گنج احسان بر همه بگشاده ٭ این طلب بدمامهم از ایجاد تست ٭ رستن از بیداد یارب داد تست ٭ اینقدر ارشاد تو بخشیده ٭ تا بدین بس عیب ما پوشیده ٭ قطره دانش که بخشیدی زپیش ٭ متصل گردان بدریاهای خویش وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و جهاد کنید در راه او با اعدای ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید بسبب این اعمال و در بحر الحقائق آورده که درین آیه فلاح را بچهار چیز بازبسته که در آنها رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نور ست و دید و خلقت و بنده را از حجب ظلمات شرک خلاصی میدهد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشاء اخلاق مرضیه است و سالک بدان از ظلمت معصیت نجات می یابد سوم ابتغاء وسیله و آن فناء ناسوت و بقاء لاهوت و عارف بسبب این از تاریکی اوصاف هستی بیرون می آید چهارم جهاد و آن اضمحلال انانیت است و اثبات هویت و موحد بدین مرتبه از تیرگی وجود باز رسته بنور شهود میرسد نظم چون جلوه کند لطف شهود از کتم غیب ٭ از ظلمت هستی تو آثار نماند ٭ از چهره وحدت بفکن پرده کثرت



حَكِيمٌ ۝ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ

داناست · پس هرکه توبه کرد · بعد · ستم کردن خود · و کار شایسته بعمل آورد پس هرآینه خدا بارحمت بازمیگردد بروی · هرآینه خدا آمرزنده

رَحِيمٌ ۝ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ

مهربان است · آیا · ندانسته · که خدا مراوراست بادشاهی آسمانها · و زمین · عذاب میکند · هرکرا خواهد

وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ

و می آمرزد هرکرا خواهد · و خدا · بر · همه · چیز · تواناست · ای · پیغمبر · اندوهگین نکند ترا

الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ

کسانیکه · شتاب میکنند · در · کفر · از · آنانکه · گفتند · بدهان خویش ایمان آوردیم · و · ایمان نیاورده است

قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمّٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمّٰعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ

دلهای ایشان · و · از · قوم · جهودانند · شنوندگانند · سخن دروغ را · شنوندگانند · برای گروهی · دیگران · نه

يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ

که پیش تو نیامده اند · تغییر میکنند · کلمات را · بعد از ثبوت آنها · در مواضع خویش · میگویند · اگر · داده شوید

هٰذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهُ

این حکم محرف قبول کنید · و اگر آنرا داده نشوید پس احتراز نمائید · و هرکه خدا ضلالت او اراده کرده است

٣ نقفا معا عند المتقدمین ١٢

حَکِیمٌ دانا بحکمت آنچه بران حکم میکند فَمَنْ تَابَ پس هرکه توبه کند مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ بعد از ستمگاری خود یعنی دزدی وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود را بآنکه تراضی خصم کند و عازم و جازم باشد برآنکه باز بدزدی عود ننماید فَإِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ پس بدرستیکه خدا توبه او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود بران تائب اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدا آمرزگار است گناهان او را رَحِیمٌ مهربان است براو که در محشر او را رسوا نکند اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی خطاب بحضرت است و مراد امت اند یعنی دانستید اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدا لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ عذاب میکند هرکرا میخواهد چنانچه سارق را بقطع ید وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و می آمرزد هرکرا میخواهد یعنی سارق را بعد از توبه وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدا بر همه چیز از مغفرت و تعذیب قَدِيرٌ تواناست يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده خطاب با حضرت ست که آنحضرت را بلقب یاد کرده و انبیای دیگر را بنام مخاطب ساخته چنانچه یا آدم انبئهم یا نوح اهبط یا ابراهیم اعرض یا موسی انی اصطفیتک یا عیسی بن مریم ءانت قلت چون نوبت خطاب بحضرت رسالت پناه ﷺ و علی جمیع الانبیاء رسید او را باصفیای کمال خطاب کرد چنانچه یا ایها النبی یا ایها الرسول لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ نرنجاند و غمناک نگرداند ترا آن کسانیکه از روی عناد يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند و خود را می افکنند در کفر مِنَ الَّذِينَ قَالُوا از آنانکه گفتند آمَنَّا ایمان آوردیم ما و آن گفتن همین است بِاَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقان اند و کردارهای ایشان آن بود که با کافران دوستی میکردند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و بعضی از آن کسانیکه دین یهودیه دارند سَمّٰعُونَ شنوندگان قول ترا لِلْكَذِبِ برای آنکه دروغ گویند بر تو جهودان بعد از استماع کلام آن حضرت بیرون میرفتند و می گفتند از پیغمبر چنین شنیدیم و نشنیده بودند و آنها یهود مدینه بودند سَمّٰعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگان برای گروهی دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ نیامده اند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند که یهود مدینه جاسوسی میکردند و اخبار بجهت یهود خیبر میرسانیدند نزول آیت را سبب آن بود که زنی و مردی از اشراف اهل خیبر زنا کرده بودند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریت رجم بود یهود خیبر بزرگی ایشان کرده نخواستند که آن حد بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که به یثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه همسایه و حلیف او اند کسی بدیشان فرستند تا حد زانی محصن از وی پرسند اگر گوید تازیانه زنند قول او را قبول کنید و اگر برجم امر فرماید سخن او مشنوید پس جمعی از ایشان با زانیین بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه در میان آوردند و اشراف یهود چون کعب و کنانه و مالک بحضرت رسالت پناه ﷺ آمده و از حد زانیین محصنین پرسیدند حضرت فرمودند که بحکم من رضا میدهید گفتند آری فی الحال جبرئیل بحکم رجم



فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ۚ لَهُمْ فِي
نتوانی برای او از خدا چیزی از هدایت این آنانند که نخواسته است خدا که پاک کند دل ایشان را ایشان راست در
الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ ۚ
دنیا رسوائی و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگانند سخن دروغ را خورندگانند حرام یعنی رشوه را
فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۖ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ
پس اگر بیایند پیش تو حکم کن میان ایشان یا اعراض کن از ایشان و اگر اعراض کنی از ایشان هیچ زیان نرسانند بتو
شَيْئًا ۖ وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝ وَكَيْفَ
و اگر حکم کنی پس حکم کن میان ایشان بانصاف هرآئینه خدا دوست میدارد عدل کنندگان را و چگونه
يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَا
حکم میکنند تو و نزدیک ایشان توریت است که دران حکم خداست باز اعراض میکنند بعد ازین و نیستند
أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ
ایشان معتقدان هرآئینه ما فرو آوردیم توریت را دروی هدایت و روشنی است حکم میکنند بان پیغمبران که
أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ اللَّهِ
منقاد حکم الهی اند برای یهود و حکم میکنند خداپرستان و احبار ایشان هم حکم میکردند بانچه حافظان گردانیده شده اند از کتاب خدا

ع ٩ ١٠

فَلَن تَمْلِكَ لَهُ پس بدست نتوانی آورد و مالک نتوانی شد برای او مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از خدا چیزی را در دفع آن فتنه أُولَٰئِكَ آن گروه الَّذِينَ آنانند که در ازل لَمْ يُرِدِ اللَّهُ نخواست خدا أَن يُطَهِّرَ آنکه پاک سازد از لوث کفر و انکار حق قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر ایشان راست در دنیا رسوائی بآنکه جزیه دهند و از مومنان ترسند وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست دران سرا عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که خلود است در دوزخ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ ایشان شنوندگان سخنان اند برای دروغ بستن أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ خورندگان حرام اند یعنی رشوت در حکم و تحریف کلام فَإِن جَاءُوكَ پس اگر بیایند بمحاکمه نزد تو فَاحْكُم بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان ایشان أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ یا روگردان از ایشان حق سبحانه مخیر ساخت آنحضرت را درین آیت میان حکم و اعراض وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ و اگر روگردانی از ایشان و حکم نکنی فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی را وَإِنْ حَكَمْتَ و اگر حکم کنی فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ دوست میدارد عدل کنندگان را در حکم وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ و چگونه حکم می سازند ترا وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ و حال آنکه توریت نزد ایشانست فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ در آن حکم خداست برجم ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ پس ایشان برمیگردند و اعراض میکنند مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و نیستند این گروه باور دارندگان کتاب خود را یا حکم ترا إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ بدرستیکه ما فرو فرستادیم توریت را فِيهَا هُدًى در وی راه نمودنی بحق وَنُورٌ و روشنی که ظلمات شبهات را دفع کند يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ حکم کرده اند بتوریت پیغمبران بنی اسرائیل الَّذِينَ أَسْلَمُوا آنانکه انقیاد کرده اند حکم خدا را لِلَّذِينَ هَادُوا برای آنها که متدین اند بدین یهودیه وَالرَّبَّانِيُّونَ و حکم کرده اند علمای ربانی وَالْأَحْبَارُ
و زاهدان ایشان نیز برای ایشان بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ اللَّهِ بسبب آنچه
مامور شده بودند بدان از محافظت توریت یعنی نگاهداشت
آن از تحریف و تضییع

وَكَانُوا



وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَآءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِاٰيٰتِي

و بران گواه بودند پس مترسید از مردمان و بترسید از من و مخرید به آیتهای من

ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ۝

بهای اندک و هرکه حکم نکند بآنچه خدا فرو فرستاده است پس ایشانند ناسعتقدان

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْاَنْفَ

و در نوشتیم بر ایشان در توریت که شخص بعوض شخص است یعنی عوض او باید کشت و چشم بعوض چشم است و بینی

بِالْاَنْفِ وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ

عوض بینی ست و گوش عوض گوش است و دندان عوض دندان و حکم زخمها اعتبار مماثلت است پس هرکه

تَصَدَّقَ بِهٖ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهٗ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

عفو کند آن زخم پس آن عفو کفاره است وی را و هرکه حکم نکند بآنچه خدا فرستاده است پس ایشانند

الظّٰلِمُوْنَ ۝ وَقَفَّيْنَا عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

ستمکاران و از پس فرستادیم بر پی این پیغامبران عیسی پسر مریم را باور دارنده آنچه پیش او بود

يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ فِيْهِ هُدًى وَّنُوْرٌ وَّمُصَدِّقًا

که توریت ست و دادیمش انجیل در وی هدایت و روشنی است و باور دارنده

وَكَانُوا عَلَيْهِ و بودند بر آن کتاب شُهَدَآءَ گواهان که بیان آن کنند براستی چون ابن صوریا فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ پس مترسید از مردمان در اجرای احکام حق بر مردمان وَاخْشَوْنِ و از من بترسید و در حکم مداهنه مکنید وَلَا تَشْتَرُوا و مخرید شما ای بدل مکنید بِاٰيٰتِي باحکام من ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را که رشوت مال بی اعتبار و جاه ناپایدار است وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکنند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرو فرستاده یعنی یهود فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ پس آن گروه ایشان کافرانند وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و نوشتیم بر بنی اسرائیل فِيهَآ در توریت اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ آنکه بکشند یک تن را بقصاص یک تن و بنی نضیر بخلاف حکم خدا عوض یک تن دو تن را می کشتند از بنی قریظه وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ و دیگر حکم کردیم که چشمی به چشمی در بردن روشنائی نه درکندن وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ و بینی به بینی وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ و گوش بگوش وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ و دندان بدندان وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ و جراحتهای که ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند در آن چیز که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پا و در آن چیز که مساوات نگاه نتوان داشت چون خراشش پوست و شکستن استخوان حکم ارش باید کرد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهٖ پس هرکه تصدق کند بقصاص یعنی عفو نماید فَهُوَ پس آن تصدق كَفَّارَةٌ لَّهٗ کفاره باشد مر گناه متصدق را یا کفاره معفو عنه باشد بسقوط قصاص از او و اجر عفو کننده بر خدا باشد وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکردند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا منزل گردانیده و آن جهود اند که در عوض یک تن دو تن میکشتند فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشان ظالمانند که وضع حق می کنند در غیر موضع آن وَقَفَّيْنَا و در آوردیم ما عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ در پی پیغمبران عیسی ابن مریم علیه السلام را مُصَدِّقًا در حالتیکه باور دارنده بود لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش از او فرستاده بودیم مِنَ التَّوْرٰىةِ از کتاب توریت وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ و دادیم او را انجیل فِيْهِ هُدًى در وی راه نمودنی ست بتوحید وَّنُوْرٌ و روشنی بطریق حق وَّمُصَدِّقًا و گردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین لِّمَا



لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝ وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ

آنچه پیش وی بود که تورات باشد و هدایت و پند متقیان را و فرمودیم باید که حکم کنند اهل

الْاِنْجِيْلِ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

انجیل بآنچه فرو فرستاده است خدای تعالی در وی و هرکه حکم نکند بآنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند

الْفٰسِقُوْنَ ۝ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ

بدکاران و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی اوره دارنده آنچه پیش وی هست از

الْكِتٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ عَمَّا

کتاب و نگهبان بروی پس حکم کن درمیان ایشان بآنچه فرو آورده است خدا و پیروی مکن خواهش ایشان را اعراض کننده از آنچه

جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَّمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ

آمد بتو از حکم الهی برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و راهی و اگر خواستی خدا گردانیدی شما را

اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ۚ

یک امت ولیکن خواست که بیازماید شما را در آنچه بشما داده است پس سبقت کنید بسوی نیکوکاری

اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝ وَاَنِ احْكُمْ

بسوی خدا رجوع شماست همه یکجا پس خبر دهد شما را بآنچه در آن اختلاف میکردید و دو موده ام که حکم کن

لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ مر آن چیزرا که پیش از وبود از توریت وَهُدًى و گردانیدیم او را راهنمائی وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ و پند دهنده مر پرهیزگاران را وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ الْاِنْجِيْلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وی بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ بآنچه خدا فرو فرستاده است درو مراد حکم است در وقتیکه منسوخ نشده بود وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنکه حکم نکرد بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا نازل گردانید چون ترسایان که از احکام انجیل عدول نمودند فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدا یا از ایمان اگر انکار حکم کنند وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ و فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ بدرستی و راستی مُصَدِّقًا در حالتیکه او مطابق است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ مر آنرا که پیش از وبوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ و نگهبان است بر کتب که محافظت آن میکند از تغییر یعنی هرچه در آنها تغییر میدهند از وی راست می شود یا گواه است مر آن کتب را بالصحت فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرو فرستاده است بتو از رجم و تسویه در قصاص و این آیت ناسخ حکم تخییر است که قبل ازین گذشت وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ و از پی مرادات و هوای ایشان مرو در حالتیکه مائل باشی عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ از آن چیزی که بتو آمده است از حکم راست لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مر هر گروهی را ساخته ایم از شما شِرْعَةً شریعتی وَّمِنْهَاجًا و راهی روشن شریعت آنست که منصوص علیه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحدیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً هرآئینه می ساخت شما را یک امت متفق بر یک ملت وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ و لیکن می آزماید شما را فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ در آنچه شما را داده است از شرائع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ پس بشتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات که اتباع شریعت است اِلَى اللّٰهِ بسوی خداست مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ بآنچه هستید که در وی اختلاف می کنید از امور دین و شریعت وَاَنِ احْكُمْ و دیگر فرستادیم بتو آنکه حکم کن

بَيْنَهُمْ



بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ

بَيْنَهُم میان اهل کتاب بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه خدا فرو فرستاده بتو سبب نزول آیت آن بود که بعضی از احبار یهود با یکدیگر از روی مکر و زرق و بد مهر کردند که بیائید تا برویم نزد محمد مصطفی تا شاید که او را از راه ببریم و بشعبده و نیرنگ فریب دهیم پس بیامدند و گفتند ای محمد دانسته که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم اراذل و افاضل یهود در تصدیق ما بتو اقتدا کنند اکنون میان ما و قوم ما در وما انواع خصومتهاست و ترا حکم می سازیم اگر در قصاص چنان حکم کنی که رضای ماست دین ترا مسلم داریم حق سبحانه و تعالی رسول خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بفرستاده خدا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و پیروی آرزوهای ایشان مکن وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ و حذر کن از ایشان از آنکه ترا بگردانند عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ از بعضی آنچه خدا بسوی تو فرستاده است فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ پس بدانکه اعراض ایشان از آن جهت است که میخواهد خدا أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ آنکه برساند بدیشان عقوبتهای برخی از گناهان ایشان در دنیا و بباقی در عقبی وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و بدرستیکه بسیاری از یهود فاسقانند بعد از نزول این آیت جهودان گفتند لا نرضی بحکمک آیت آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا حکم جاهلیت را يَبْغُونَ میطلبند در حد زنا و قصاص چون بحکم توریت و قرآن راضی نمی شوند وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ و کیست نیکوتر از خدا حُكْمًا از جهت حکم لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای قومیکه تدبیر میکنند از روی یقین و میدانند که احسن احکام حکم اوست آورده اند که عباده بن صامت رض با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت پناه مخاصمه کردند عباده گفت مرا از طوائف یهود دوستانند که در نوائب بعد دزن و مرد ایشان مستظهر توانم بود امروز بدوستی خدا و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدا و رسول بس است عبدالله بن ابی گفت که من از دوائر روزگار و حوادث لیل و نهار می ترسم و از مظاهرت و معاونت یهود که خلفاء من اند گریز ندارم آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای زمره گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ فرا مگیرید یهودان و ترسایان را بدوستی بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستانند مر برخی را بجهت موافقت ایشان در مخالفت شما وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ و هرکه از شما ایشان را دوست دارد و بمعاونت و موافقت ایشان میل کند فَإِنَّهُ مِنْهُمْ پس بدرستیکه او نیز از جمله ایشان باشد این سخن غایت تهدید است در موالات یهود و نصاری إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه نمی نماید گروه ستمگاران را که بدوستی

دشمنان بر نفس خود ظلم می کنند فَتَرَى الَّذِينَ

در دوستی و یاری جهودان يَقُولُونَ میگویند



فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ فَيُصْبِحُوا عَلٰى مَا أَسَرُّوا

پس نزدیک است که خدا بیارد فتح را یا چیزی دیگر را از نزدیک خود پس پشیمان بشوند بر آنچه نهان داشتند

فِيْ أَنْفُسِهِمْ نٰدِمِيْنَ ۝ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا أَهٰٓؤُلَآءِ الَّذِيْنَ

در دل خویش و بگویند مومنان یعنی روز قیامت آیا ایشان‌اند آنانکه

أَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوْا

قسم خوردند بخدا سخت‌ترین سوگندهای خویش که البته ایشان همراه شمااند امروز تباه شد عملهای ایشان پس گشتند

خٰسِرِيْنَ ۝ يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَنْ يَّرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهٖ فَسَوْفَ

زیان کار ای مومنان هرکه از شما بگردد از دین خود پس خواهد

يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُّحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗٓ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ أَعِزَّةٍ عَلَى

آورد خدا گروهی را که دوست میدارد ایشان را و ایشان دوست میدارند او را متواضع‌اند برای مومنان درشت طبع‌اند بر

الْكٰفِرِيْنَ يُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُوْنَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ

کافران جهاد میکنند در راه خدا و نمی‌ترسند از ملامت ملامت کننده

ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ إِنَّمَا

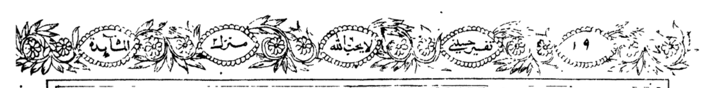
این بخشایش خداست میدهد آنرا بهرکه خواهد و خدا جواد داناست جز این نیست که

فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَّأْتِيَ پس شاید که خدا بیارد بِالْفَتْحِ فتح را از برای رسول و یاران او و آن فتح که هست یا تسخیر منازل و مواضع یهود چون خیبر و تیما و فدک أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ و یا بفرستد فرمانی از نزدیک خود بقتل یهود و اجلای ایشان فَيُصْبِحُوْا پس گردند منافقان عَلٰى مَا أَسَرُّوْا فِيْ أَنْفُسِهِمْ بر آنچه پنهان داشتند در نفسهای خود از موالات یهود و یا شک در کار پیغمبر نٰدِمِيْنَ پشیمان شدگان وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و گویند مومنان مر یکدیگر را أَهٰٓؤُلَآءِ آیا این گروه‌اند الَّذِيْنَ أَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ آنانکه سوگند میخوردند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ غلیظ‌ترین سوگندان خود إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ بدرستیکه ایشان با شمااند و امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت که دروغ میگفتند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شد همه عملهای ایشان فَأَصْبَحُوْا خٰسِرِيْنَ پس گشتند زیان زدگان با فتضاح در دنیا و فوات ثواب آخرت

يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان مَنْ يَّرْتَدَّ مِنْكُمْ هرکه برگردد از شما یعنی مرتد شود عَنْ دِيْنِهٖ از دین خود این آیه اخبار میکند از صورتیکه در غیب بوده قبل از وقوع آن و آنچنان بود که بعد از وفات حضرت رسالت پناه تمام عرب مرتد شدند الا اهل مکه و مدینه و عبد القیس بحران و بعضی از دادن زکوٰة باز ایستادند و جمعی بر مسیلمه کذاب و طلیحه اسدی و سجاح کاهنه جمع شدند و بر نبوت ایشان اعتراف نمودند و خدا تعالی خبر داد که اگر کسی مرتد گردد دین حق بی یار و مددگار نخواهد ماند فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدا قومی را که يُحِبُّهُمْ آنکه دوست میدارد ایشان را وَيُحِبُّوْنَهٗ و ایشان دوست میدارند او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ متواضع و متذلل و مهربان باشند بر مومنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ سخت دل و منقلب و بیرحم باشند بر کافران و این قوم اهل یمن بودند یا پارسیان یا اشعریان که حضرت بعد از نزول این آیت روی با موسی اشعری کرد و گفت هم قوم هذا یا اشاره بسپاهیان روز قادسیه است که دو هزار مرد بودند از نخع و بجیله و کنده و سه هزار از سائر قبائل عرب یمن‌اند و در تیسیر آورده که ابن عباس و حسن بصری رض بر آنند که این قوم ابا بکر صدیق است رض و اصحاب او از مهاجر و انصار رض که با اهل ردت جنگ کردند يُجَاهِدُوْنَ صفت آن قوم میکند و میگوید جهاد کنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا وَلَا يَخَافُوْنَ و نترسند لَوْمَةَ لَآئِمٍ از ملامت هیچ ملامت کننده ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ این صفتها که مذکور شده افزونی کرم اوست يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ عطا میدهد بهرکه میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل است بر خلق خود عَلِيْمٌ داناست بکسیکه استحقاق آن دارد و علما را در باب یحبهم و یحبونه سخن بسیار است اهل شریعت میگویند محبت خدا با بنده ارادت توفیق و هدایت اوست در دنیا و عطای حسن ثواب و کرامت بحساب در آخرت و محبت بنده با خدا ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت او و نزد اهل طریقت محبت خدا با بنده آنست که او را بحضرت خود قریب و نزدیک گرداند و محبت بنده با حق آنکه برای او دل از غیر او خالص گرداند ارباب حقیقت بر آنند که محبت حق قدیم است و محبت بنده حادث است چون تجلی کرد اوصاف قدیم و پس بسوزد وصف محدث را کلیم هر گاه که صدمات سطوات محبت ذو الجلال زسرادق احتشام حریم وجود فانی محب را در بوته اضمحلال اندازد و دیگر باره جنوب نفحات از چمن عنایت بجنو رسید آن فانی شده را بوصف بقا متصف سازد فان محبة العبد لله ان ...

دشته است و مخالفت کامل از رتبه محب و محبوبیت که در این آیت اشارتی ثابت است بحقیقت ... والله الموفق ... و انکار ... آورده‌اند که عبد الله بن سلام با اتباع خود بحضرت نبوت آمده گفت یا رسول الله ...

نزد خویشان ما اند ببعضی رقت کیش ایشان ... مواقفت با اسلام ... سوگند خورده‌اند که با ما ... جمع نشوند تا ما ... بسلام ... از اهل ...



وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهٗ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ

دوست شما خداست و رسول او و مومنان که بر پا میدارند نماز را و میدهند

الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰكِعُوْنَ ○ وَمَنْ يَّتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ

زکوة را و ایشان بوقت نماز گذارند و هرکه دوستی کند با خدا و با رسول او و با مومنان پس هر آئینه گروه

اللّٰهِ هُمُ الْغٰلِبُوْنَ ○ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَكُمْ هُزُوًا وَّ

خدا ایشانند غالب ای مسلمانان دوست مگیرید کسانی را که گرفته اند دین شما را

لَعِبًا مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ اَوْلِيَآءَ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ

از کسانیکه داده شده ایشانرا کتاب پیش از شما و نه سازکافران را و بترسید از خدا اگر

مُّؤْمِنِيْنَ ○ وَاِذَا نَادَيْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ اتَّخَذُوْهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ

مسلمان هستید و چون ندا کنید بسوی نماز تمسخر و بازی گیرند این بسبب آنست که ایشان گروهی هستند که

لَّا يَعْقِلُوْنَ ○ قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِنَّاۤ اِلَّاۤ اَنْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَاۤ اُنْزِلَ

هیچ نمی فهمند بگو ای اہل کتاب عیب نمیگیرید بر ما مگر آنکه ایمان آوردیم بخدا و آنچه فرو فرستاده

اِلَيْنَا وَمَاۤ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ ۙ وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ ○ قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ

بر ما و به آنچه فرو فرستاده شده است پیش ازین و نه آنکه بیشتر از شما بدکارانند بگو آیا خبر دهم شمارا به بدتر ازین

ع ٨ ١٢

وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ جز این نیست که دوست شما بحقیقت خداست وَرَسُوْلُهٗ و فرستادهٔ او یعنی محمد وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آن کسانیکه ایمان آورده اند یعنی اصحاب پیغمبر ابن سلام چون این آیت بشنید گفت رضینا بالله و برسوله و بالمومنین اولیاء پس صفت مومنان میکند الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ آنانکه بر پا میدارند نماز را وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و میدهند زکوة را وَهُمْ رٰكِعُوْنَ و حال آنکه ایشان خشوع و فروتنی میکنند در نماز و زکوة خود و گفته اند این حال مخصوص است به یؤتون یعنی زکوة میدهند در حال رکوع خود در نماز از غایت حرصی که باحسان دارند و مسارعتی که در ادای آن می نمایند و در اکثر تفاسیر مذکور است که این آیت در شان مرتضی علی نازل شده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه از حجرهٔ طاهره بمسجد آمد و مردمان بعضی در رکوع و جمعی در قیام بودند دیدهٔ مبارک آنحضرت بر سائلی افتاد پرسید که هیچکس ترا چیزی داد وی خاتمی از زر بنمود و گفت این خاتم بمن داده اند حضرت فرمود که این که عطا کرده است درویش اشارت بعلی نمود حضرت فرمود که در چه حال بتو داده سائل گفت اعطانی وهو راکع حضرت رسالت پناه تکبیر گفت و این آیت برخواند که گذشت وَمَنْ يَّتَوَلَّ اللّٰهَ و هرکه دوست دارد خدا را وَرَسُوْلَهٗ و رسول او را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنان را که ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ پس بدرستیکه لشکر خدا هُمُ الْغٰلِبُوْنَ ایشان غالبانند در خبر است که رفاعه بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و باخر منافق شدند و بعضی از اصحاب را با ایشان طریق مودت و مصاحبت در میان بود آیت فرستاد و يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دوست مگیرید آنانرا که گرفته اند دِيْنَكُمْ دین شما را هُزُوًا وَّلَعِبًا باستهزا و بازی یعنی ظاهر می کنند اسلام را و مخفی میدارند کفر را مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه کتاب داده اند ایشانرا مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ و فرا مگیرید نیز کافرانرا اَوْلِيَآءَ دوستان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا بترک مناهی اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما مؤمنان چه ایمان حقیقی اقتضای آن میکند که با دشمنان حق دوستی نکنید وَاِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا میزنید و مردم را میخوانید اِلَى الصَّلٰوةِ بسوی نماز اتَّخَذُوْهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا میگیرند مناداة را یا نماز را سخریه و بازی چون مؤمنان بعد از استماع اذان بنماز برخاستند یهود با یکدیگر میگفتندی بطریق استهزا قاموا لا قاموا صلوا لا صلوا و می خندیدندی در معالم آورده که ترسائی بود در مدینه هرگاه مؤذن گفتی اشهد ان محمد رسول الله او گفتی سوخته باد دروغ گوئی شبی خادم او آتشی بخانهٔ او در آورد و ترسا با اهل و عیال خود در خواب بود شرارهٔ از ان بجست و خانهٔ او را بآن جماعت که در وی بودند

دین قومی که بدترا اند منوّبة



مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ

باعتبار جزا نزدیک خدا آنکه لعنت کرد او را خدا و خشم گرفت بروی و گردانید از ایشان بوزینگان و خوکان

وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ۝ وَإِذَا

و کسی که پرستید معبود باطل را آن گروه بدترند باعتبار جای و گمراه‌ترند از راه راست و چون

جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَد دَّخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

بیایند پیش شما گویند ایمان آوردیم حال آنکه با کفر در آمده و با کفر بیرون رفتند و خدا داناتر است

بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ۝ وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

بآنچه می‌پوشیدند و می‌بینی که بسیاری از ایشان سعی میکنند در گناه و تعدی

وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ

و حرام خوردن خویش هر آئینه بد چیزیست که بعمل آوردند چرا منع نمی‌کنند ایشان را خداپرستان و

الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ۝

دانشمندان از دروغ گفتن ایشان و حرام خوردن ایشان هر آئینه بد چیزیست که می‌کنند

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ

وگفتند یهود دست خدا گردن بسته است گردن بسته باد دستهای ایشان و لعنت کرده شدند بسبب آنچه گفتند بلکه دست او

مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ از جهت جزای که ثابت است ایشان را نزدیک خدا پس بیان می‌کند که آن بد ترکیست مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ آنکه لعنت کرد خدا او را وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بروی و آن یهود اند که خدای تعالی ایشان را از رحمت خود دور ساخت و بمعرض غضب خود در آورد وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ و ساخت از ایشان بوزنگان یعنی مسخ کرد ایشان را بر آن صورت چنانچه اصحاب السبت را وَالْخَنَازِيرَ و خوکان چنانچه منکران مائده عیسی را وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ و آنکس که پرستید طاغوت را مراد گوساله است یا کعب ابن الاشرف یا آن را که فرمان بردی او کردند أُولَٰئِكَ آن گروه ملعونان شَرٌّ مَّكَانًا بدترند از جهت منصرف خود در روز قیامت یعنی بازگشت ایشان به بدترین مکانی باشد وَأَضَلُّ و گمراه‌ترند عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ از میان راه راست وَإِذَا جَاءُوكُمْ و چون بیایند بشما منافقان یهود یا عامه اهل نفاق قَالُوا آمَنَّا گویند ایمان آوردیم بهمچو شما وَقَد دَّخَلُوا بِالْكُفْرِ و حال آنکه در می‌آیند بکفر وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ و ایشان بیرون میروند بکفر یعنی کفر با ایشانست در وقت دخول و خروج وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ بآنچه هستند که می‌پوشند از کفر و نفاق و کینه با مسلمانان وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ و می‌بینی بسیاری را از یهود یا منافقان يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ شتابی میکنند و تحصیل حرام یا در گفتن دروغ وَالْعُدْوَانِ و در ظلم یا تجاوز از حد وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ و در خوردن ایشان رشوت یا ربوا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر آئینه بد چیزیست که ایشان میکنند لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ چرا نهی نمی‌کنند ایشان را علماء ربانی وَالْأَحْبَارُ و زهاد عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ از گفتن ایشان دروغ را وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ و خوردن ایشان رشوت یا ربوا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ هر آئینه بد چیزیست آنکه ایشان می‌سازند و نهی و منع ایشان نمی‌پردازند آورده‌اند که پیش از هجرت حضرت پیغمبر ﷺ بمدینه یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت روزگار می‌گذرانیدند چون آنحضرت ﷺ به یثرب هجرت فرمود ایشان بانکار و عناد پیش آمدند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند چنانچه حقتعالی خبر میدهد وَقَالَتِ الْيَهُودُ و گفتند جهودان يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ دست خدا بربسته است این عبارت کنایت از بخل باشد
یعنی چیزی بما نمی‌دهد و روزی بر ما تنگ می‌سازند غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ بسته باد دستهای ایشان از خیر وَلُعِنُوا
بِمَا قَالُوا و رانده شده‌اند از رحمت الهی بگفتن آن
سخن و اهی بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ

مَبْسُوْطَتٰنِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ

گشاده است خرج میکند چنانچه میخواهد والبته میفزاید در حق بسیاری از ایشان آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از

رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ؕ وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ؕ

پروردگار تو نافرمانی و کفر را و افگندیم درمیان فرقهای یهود دشمنی و ناخوشی تا روز قیامت

كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا نَارًا لِّلْحَرْبِ اَطْفَاَهَا اللّٰهُ ۙ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا ؕ وَ

هرگاه که برمی افروزند آتشی را برای جنگ فرو می نشاندش خدا و می شتابند در زمین برای فساد و

اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ○ وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ

خدا دوست نمیدارد مفسدان را و اگر اهل کتاب ایمان آوردندی و پرهیزگاری میکردندی نابود ساختمی از ایشان

سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاَدْخَلْنٰهُمْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ○ وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقَامُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ وَ

گناهان ایشان را و درآوردیم ایشان را ببوستانهای نعمت و اگر ایشان برپا میداشتندی حکم توریت و انجیل را و

مَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ لَاَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ ؕ مِنْهُمْ اُمَّةٌ

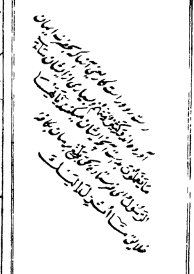
آنچه فرو آورده شده است بسوی ایشان از پروردگار ایشان خوردندی از بالای خود و از زیر پایهای خود از ایشان گروهی است

مُّقْتَصِدَةٌ ؕ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُوْنَ ○ يٰٓاَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَآ اُنْزِلَ

میانه رو و بسیاری از ایشان بد چیزیست که میکنند ای پیغامبر برسان آنچه فرود آورده شده است

ع ۹ ۱۰ ۱۴

مَبْسُوْطَتٰنِ بلکه دستهای الله تعالی گشاده است یعنی جود او وافر و کرم او وافی است و ید صفتی است مر خدا را از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و ما را در آن جز ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت آن دخل نمودن روا نباشد و در ینابیع آورده که این از متشابهات است و متشابه را بظاهر تفسیر نباید کرد بلکه معنی وی را موافق محکم اوا باید نمود چنانچه درین محل این سخن بر دلالت بر غایت جود می کند چه مناوله در اعطا بید واحد واقع می باشد اینجا که عطا را بیدین نسبت میدهد دلیل است بر کثرت عطا او و اکثر من ان یحصی است يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ روزی میدهد چنانچه میخواهد بر وفق مشیت و مقتضی حکمت وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و هر آینه زیاده می گرداند بسیاری را از یهود و ترسا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ آنچه فرو فرستاده شده بتو از پروردگار تو یعنی قرآن طُغْيَانًا زیاده طغیان است باستماع آن ایشان را این دو صفت وَّكُفْرًا نافرمانی و کفر یعنی ایشان طاغی و کافر اند با آنکه قرآن سبب دفع کفر و حضور ولی میدهد وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمْ و افگندیم ما زیاده می شود چنانچه از تناول غذای که صالح است مر اصحا را مرض مریض روی باشتو نماید اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت که قلوب درمیان طوائف یهود چون قریظه و نضیر الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ دشمنی و خصومت که همه آتشی برای حرب کردن با رسول ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشد كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا هرگاه برافروختند نَارًا لِّلْحَرْبِ آتش حرب برستند پرداخت و دشمنی اَطْفَاَهَا اللّٰهُ فرو نشانید آن آتش را خدا بآنکه منازعتی درمیان ایشان افگند که بدیگری مشغول شدند وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ و می شتابند در زمین فَسَادًا برای تباه کاری که فتنه انگیزند وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ و خدا دوست نمی دارد تباه کاران را وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ و اگر چنانچه اهل کتاب اٰمَنُوْا ایمان آوردندی بمحمد وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از معاصی یهودیت و نصرانیت لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ هر آینه ما درگذرانیدیم از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ گناهان ایشان را وَلَاَدْخَلْنٰهُمْ و هر آینه درمی آوردیم ما ایشان را یعنی حکم میکردیم بدخول ایشان جَنّٰتِ النَّعِيْمِ در بهشتها با ناز و نعمت وَلَوْ اَنَّهُمْ و اگر ایشان اَقَامُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ بپا داشتندی احکام توریت و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ و اقامت کردندی آنرا که فرو می آید بدیشان مِّنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان که آن قرآن است لَاَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ هر آینه بخوردندی روزی را از زبر سر خویش وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ و از زیر پای خویش یعنی روزی برایشان فراخ شدی بباریدن باران و رستن گیاه یا میوهٔ ایشان چندان بودی که از زبر سر بچیدندی و از زیر پای برمیداشتندی از بسیاری آنکه بزمین ریخته بودی مِنْهُمْ از جهودان اُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ گروهی





إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ

بسوی تو از جانب پروردگار تو و اگر نکردی نرسانده باشی پیغام خدا و خدا نگاه دارد ترا از

النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ

مردمان هر آینه خدا راه نمی نماید گروه کافران را بگو ای اهل کتاب نیستید بر

شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ

چیزی تا آنکه برپا کنید حکم توریت و انجیل را و آنچه فرو فرستاده شده است بسوی شما از پروردگار شما و هر آینه بیفزاید

كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝

در حق بسیاری از ایشان آنچه فرو فرستاده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو یعنی قرآن طغیان و کفر را پس اندوهگین مشو بر قوم کافران

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ

هر آینه مسلمانان و جهودان و همچنین ست حال ستاره پرستان و ترسایان هر که ایمان آرد از ایشان

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝

بخدا و روز آخر و کردگار شایسته پس هیچ ترسی نیست برایشان و ایشان اندوهگین نشوند

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا

هر آینه گرفتیم عهد بنی اسرائیل و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران

إِلَيْكَ تمام آنچه فرو میآید بتو مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو چون حکم رجم و قصاص و امر زینب زینت جحش در نکاح
او و حکم جهاد و غیر آن وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ و اگر چنین نکردی و تمام آنرا نرسانیدی فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ پس تبلیغ
نکرده باشی رسالتهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع می کند آنرا که برسانیده چنانچه ترک بعضی از ارکان نماز
مبطل نماز است وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ و خدا نگاه میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر مردمان کسی را قتل بر تو دست
نخواهد بود إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ راه نماید گروه کافران را به تسلط بر تو از انس بن
مالک منقول ست که آنحضرت را شبها حراست و پاسبانی میکردندی چون این آیت نازل شد حضرت
رسالت پناه سر مبارک از قبه که از ادیم دوخته بودند بیرون کرده فرمود که ای مردمان باز گردید که خدای
مرا نگاه داشت قُلْ بگو ای محمد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ که ای اهل کتاب لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ نیستید شما بر چیزی از دین و
دیانت حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ تا وقتیکه اقامت کنید حکم توریت و انجیل را یعنی آنچه اصول
دین است از آن برقائم دارید آن امرا که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان آوردن ست به محمد علیه السلام وَمَا
أُنزِلَ إِلَيْكُم و بآنچه بپا دارید اوامر و نواهی آنرا که فرستاده میشود بشما مِّن رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یعنی قرآن
وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم و زیاده میکند بسیاری را از یهود و ترسا مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ آنچه منزل میشود
بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن میافزاید ایشانرا طُغْيَانًا وَكُفْرًا بیدادی و ناگرویدگی فَلَا تَأْسَ پس
اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر زیادتی کفر و طغیان گروه کافران إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
بدرستیکه آنها که ایمان آورده اند بزبان وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه دین یهودی گرفتند وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ
و صابیان و ترسایان هم چنین مَنْ آمَنَ هر که ایمان آرد از اینها بدل صافی و نیت خالص بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
بخدا و بروز بازپسین وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی پسندیده فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست برایشان از هجوم
عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ أَخَذْنَا هر آینه ما فرا گرفتیم
بزبان انبیا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان به محمد وَأَرْسَلْنَا و فرستادیم إِلَيْهِمْ رُسُلًا

بسوی ایشان پیغمبران اول موسی ع



كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ○

هرگاه که آمدی بایشان پیغامبری بآنچه دوست نمیداشت نفس ایشان گروهی را بدروغ نسبت کردند و گروهی را میکشتند

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا

و پنداشتند که هیچ گمانی عقوبت نخواهد بود پس کور شدند و کر گشتند پس بازگشت برحمت خدا بر ایشان پس باز کور شدند و کر گشتند

كَثِيرٌ مِّنْهُمْ ۚ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ○ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ

بسیاری از ایشان و خدا بیناست بآنچه میکنند هرآینه کافر شدند کسانیکه گفتند الله همانست

الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۖ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ

عیسی پسر مریم و گفته بود مسیح ای بنی اسرائیل بپرستید خدایرا که پروردگار منست و پروردگار شما هرآینه

مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ

کسیکه شریک آرد بخدا هر آینه حرام کرده است خدا بهشت را بروی و جای او دوزخ است و نیست ستمگاران را

مِنْ أَنصَارٍ ○ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ

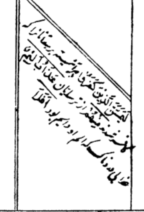
هیچ یاری دهنده هرآینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا سوم سه کس است و نیست هیچ معبودی مگر الٰه یگانه

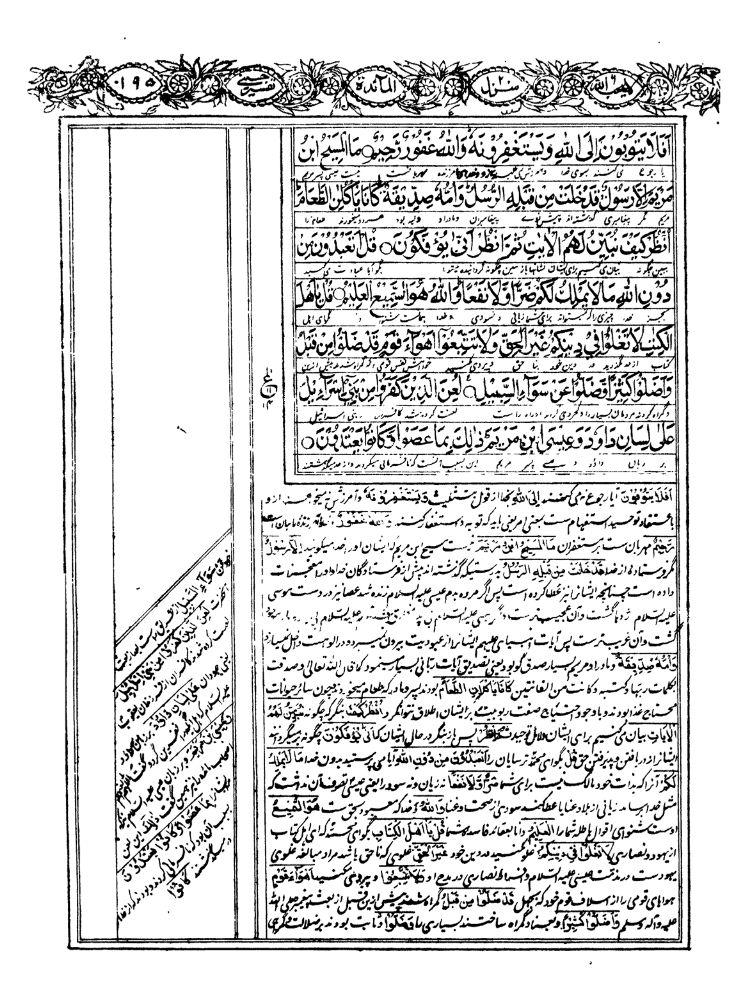
وقف لازم

وَاحِدٌ ۚ وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

و اگر باز نمانند از آنچه میگویند خواهد رسید کافران را از ایشان عذاب درد دهنده

كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ هرگاه که آمد بدیشان رسولی بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ بآنچه نخواست و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شرعیه فَرِيقًا كَذَّبُوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ و گروهی را بودند که میکشتند چون زکریا و یحیی و شعیب علیهم السلام وَحَسِبُوا و پنداشتند بنی اسرائیل أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ آنکه نباشد بلائی و محنتی ایشان را بقتل و تکذیب انبیا فَعَمُوا پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق وَصَمُّوا و کر شدند از استماع سخن راست بعد از موسی علیه السلام ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ پس عرض کرد خدای تعالی توبه را بر ایشان ببعثت عیسی علیه السلام ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا پس دیگر باره کور و کر شدند كَثِيرٌ مِّنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدا بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه عمل میکنند و مناسب آن پاداش بدیشان خواهد رسانید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند از روی جهالت و بی بصیرتی قَالُوا إِنَّ اللَّهَ گفتند بدرستیکه خدا هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيحُ و گفت مسیح يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ ای بنی اسرائیل پرستید خدا را رَبِّي وَرَبَّكُمْ که پروردگار منست و پروردگار شماست یعنی من بنده ام و مخلوق و مربوب مثل شما پس پرستیدن خالق را باید نه مخلوق را و عبادت رب را شاید نه مربوب را إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ بدرستیکه هر که شرک آرد بخدا فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستیکه خدا حرام کرده است بروی بهشت را وَمَأْوَاهُ النَّارُ و جای او دوزخ است وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست مر ستمگاران را که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند مِنْ أَنصَارٍ هیچ یاری مددگاری و دفع عذاب از ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنان از ترسایان که از فرقه ملکانی قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ گفتند که الله یکی از سه الٰه است معتقد مرقوسیه از نصاری آن بود که الوهیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسی علیهما السلام و هر یکی از اینها الٰه اند و خدا یکی از این سه است وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و حال آنکه نیست خدا در وجود ذاتی واجب مستحق عبادت إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ مگر خدای یگانه که موصوف بوحدانیت و متعالی از توهم شرکت وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا و اگر باز نه ایستند این قوم عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند بتوحید قائل نشوند





أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ

آیا رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند از وی و خدا آمرزنده مهربانست نیست عیسی پسر مریم

مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ

مریم مگر پیغامبری گذشته اند پیش ازوی پیغامبران و مادر او ولیه بود هر دو میخوردند طعام را

انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ۝ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ

ببین چگونه بیان می کنیم برای ایشان نشانها باز ببین چگونه گردانیده میشوند بگو آیا عبادت می کنید

دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ قُلْ يَا أَهْلَ

بجز خدا چیزی را که نمیتواند برای شما زیانی و نه سودی و خدا همانست شنوا و دانا بگو ای اهل

الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ

کتاب از حد مگذرید در دین خود بنا حق و پیروی مکنید خواهش نفس قومی که گمراه شده اند پیش ازین

وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ۝ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و گمراه کردند مردمان بسیار را و گمراه گشتند از راه راست لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل

عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۝

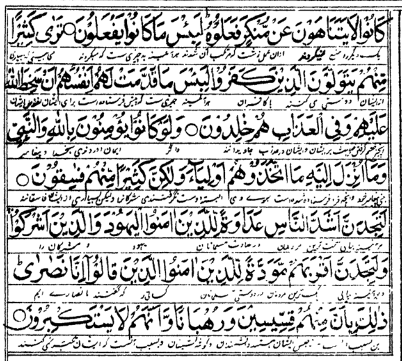
بر زبان داود و عیسی پسر مریم این بسبب آنست که نافرمانی میکردند و از حد میگذشتند

ع ۱۱

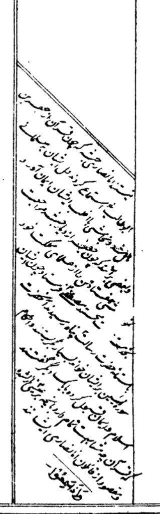
أَفَلَا يَتُوبُونَ آیا رجوع نمی کنند إِلَى اللَّهِ بخدا از قول بتثلیث وَيَسْتَغْفِرُونَهُ و آمرزش نمیخواهند ازو
باعتقاد توحید استفهام است بمعنی امر یعنی باید که توبه و استغفار کنند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده مایان است
رَحِيمٌ مهربان است بر مستغفران مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ نیست مسیح بن مریم آنچنان که ایشان او را خدا میگویند إِلَّا رَسُولٌ
مگر فرستاده از خدا قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستیکه گذشته اند پیش ازو فرستادگان خدا و او را معجزات
داده است چنانچه ایشان را نیز عطا کرده است پس اگر مرده بدم عیسی علیه السلام زنده شد عصا نیز در دست موسی
علیه السلام اژدها گشت و آن عجیب تر است و اگر عیسی علیه السلام بی پدر متولد شد آدم علیه السلام بی پدر و مادر بوجود آمد
گشت و آن غریب تر است پس آیات انبیای علیهم ایشان را از عبودیت بیرون نمیبرد و در الوهیت داخل نمیسازد
وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او مریم بسیار صدق گو بود یعنی تصدیق آیات ربانی بسیار مینمود کما قال الله تعالی وصدقت
بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند پسر و مادر که طعام میخوردند چون سائر حیوانات
محتاج غذا بودند و با وجود احتیاج صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد انْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه نُبَيِّنُ لَهُمُ
الْآيَاتِ بیان می کنیم برای ایشان دلائل توحید ثُمَّ انْظُرْ پس باز بنگر در حال ایشان أَنَّى يُؤْفَكُونَ چگونه برمیگردانند
ایشان را از دریافتن و پذیرفتن حق قُلْ بگوای محمد ترسایان را أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ آیا می پرستید بدون خدا مَا لَا يَمْلِكُ
لَكُمْ آنرا که بذات خود مالک نیست برای شما ضَرًّا وَلَا نَفْعًا نه زیان و نه سود را یعنی عیسی تصرف آن ندارد که
مثل خدا برساند زیانی از بلا و عنا یا عطا کند سودی از صحت و غنا وَاللَّهُ و خدا که معبود بحق است هُوَ السَّمِيعُ
او است شنوای اقوال باطله شما را الْعَلِيمُ دانا بعقائد فاسده شما قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگوای محمد که ای اهل کتاب
از یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی که ناحق باشد مراد مبالغه غلوی
یهود است در مذمت عیسی علیه السلام و افراط نصاری در مدح او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید أَهْوَاءَ قَوْمٍ
هواهای قومی را از اسلاف قوم خود که بجهل قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ گمراه شدند پیش ازین قبل از بعثت پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و بعضا دگر گمراه ساختند بسیاری را وَضَلُّوا و ثابت بودند بر ضلالت و گمراهی

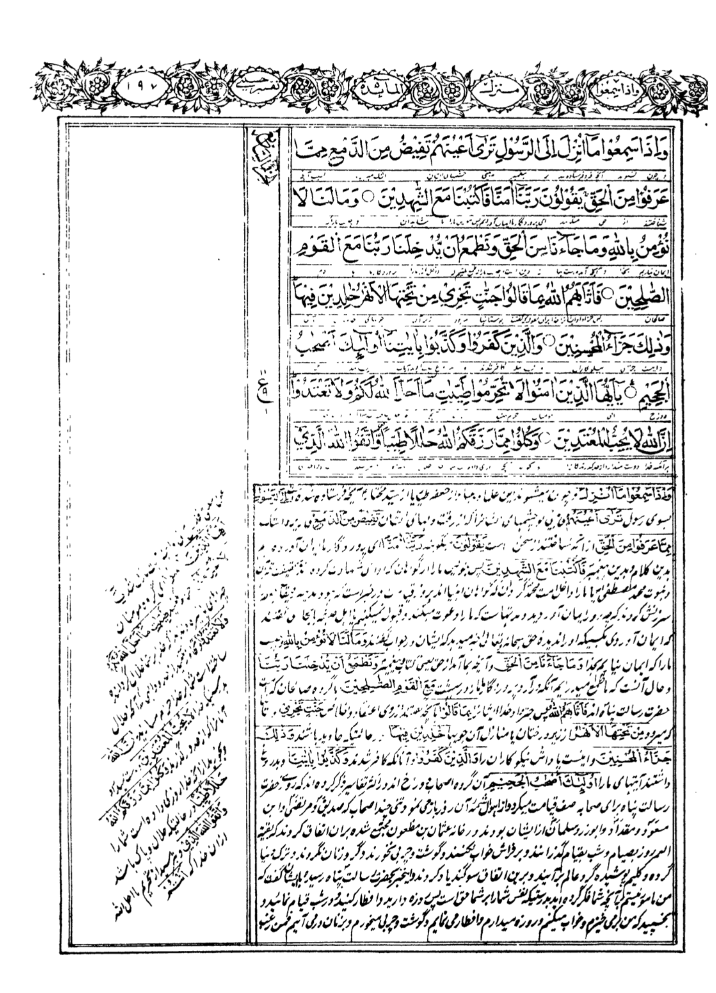
عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ از طریق راست بعد از بعثت و دلیل
آنحضرت لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
لعنت کرده شد کافران از فرزندان یعقوب
بنی یهودان عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ بر زبان داود
علیه السلام که اهل ایله را نفرین کرد و گشت ایشان بوزینه
وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بر زبان عیسی علیه السلام
اصحاب مائده را بر همین گشت ذَلِكَ این لعن
بیشان را بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
بسبب آن بود که نافرمانی کردند و از حد
در میگذشتند





كَانُوْا لَا يَتَنَاهَوْنَ بودند كه نهي ميكردند بعضي از ايشان مر بعضي را عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوْهُ از عملي زشت كه ميكردند لَبِئْسَ مَا كَانُوْا
يَفْعَلُوْنَ بخدا كه بد چيزي ست آنچه ايشان مي كنند درين آيت تهديد عظيم ست آنها را كه نهي منكر نيفرمايند
بآنچه ميتوانند تَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مي بيني بسياري را از اهل كتاب كه از غايت حقد و حسد مسلمانان يَتَوَلَّوْنَ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا دوستي مي كنند با كافران چون كعب بن اشرف كه بعد از غزوه بدر بمكه رفت و مشركان را
بر حرب مسلمانان تحريص نمود لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ هر آئينه بد چيزي ست آنچه پيش فرستاده است
لَهُمْ اَنْفُسُهُمْ براي ايشان نفسهاي ايشان و آن چه چيز ست اَنْ سَخِطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ آنكه خشم گرفت خدا
بر ايشان وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خٰلِدُوْنَ و ايشان جاويد باشند در عذاب وَلَوْ كَانُوْا يُؤْمِنُوْنَ و اگر باشند
يهود كه ايمان آرند بِاللّٰهِ وَالنَّبِيِّ بخدا و به پيغمبر خود وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ و آنچه فرستاده شده است بران پيغمبر يعني توريت
مَا اتَّخَذُوْهُمْ اَوْلِيَآءَ هر آئينه فرا نگيرند مشركان را بدوستي چه فرمان موسي و حكم توريت آنست كه با كفار دوستي
نكنند و مي شايد كه مراد منافقان باشند يعني اگر ايشان بقرآن و به محمد ايمان داشتندي با اهل كفر دوستي نكردندي
وَلٰكِنَّ كَثِيْرًا و ليكن بسياري مِّنْهُمْ از يهود يا منافقان فٰسِقُوْنَ خارجانند از دائره ايمان لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النَّاسِ
هر آئينه مي يابي تو سخت ترين مردمان عَدَاوَةً از روي دشمني لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا با آن كسانيكه گرويده اند
الْيَهُوْدَ جهودان را وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا و آنانكه شرك آورده اند يعني بدترين دشمن مؤمنان را جهودان و مشركان اند
و بدين سبب در مخالفت شما موافقت دارند وَلَتَجِدَنَّ اَقْرَبَهُمْ و هر آئينه مي يابي نزديكترين آدميان
مَّوَدَّةً لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوا از روي دوستي با مؤمنان الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّا نَصٰرٰى آنانرا كه مي گويند ما ترسايانيم چه دلهاي
ايشان نرم تر ست از يهود و بدوستي مشركان استظهار نميجويند ذٰلِكَ آن قرب بمودت بِاَنَّ مِنْهُمْ بسبب آنست
كه بعضي از ايشان قِسِّيْسِيْنَ دانايان ورا ست گويانند وَّرُهْبَانًا و عابدان صومعه نشين اند وَّاَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ
و بسبب آنكه ايشان گردن كشي نمي كنند از قبول حق علما گفته اند مراد از نها كه قرب مودت با مؤمنان داشته
اند نجاشي و اصحاب اويند چه از نصارى جمعي اند در قتل مسلمانان و تخريب بلاد و هدم مساجد ايشان كم از يهود





وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۝ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ۝ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

ع ۱

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ و چون بشنوند این علما و رهبان جعفر طیار از سید محمد آنچه فرستاده شده إِلَى الرَّسُولِ بسوی رسول تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ می‌بینی چشمهای ایشان را از رقت تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ میریزد از اشک مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ از آنچه شناختند از سخن حق يَقُولُونَ میگویند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را از گواهان ...



أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ○ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم

شما بوی ایمان آورده‌اید · بازخواست نمیکند از شما خدا · بلغو · در سوگندهای شما · و لیکن · بازخواست میکند از شما

بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ ۖ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا

بسبب محکم کردن · سوگندها بقصد · پس کفارت یمین منعقده طعام دادن · ده · مسکین راست · از جنس میانه · از آنچه

تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

میخورانید · اهل خود را · یا پوشش دادن ایشانرا یا · آزاد کردن · برده · پس هرکه · نیابد · لازم است روزه داشتن

ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ

سه · روز · اینست · کفارت · سوگندهای شما · چون سوگند خورید یعنی حانث شوید · و نگاه دارید · سوگندهای خود را

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا

همچنین · بیان میکند · خدا · برای شما آیتهای خود را تا بود که شما · شکر کنید · ای · مسلمانان · جز این نیست

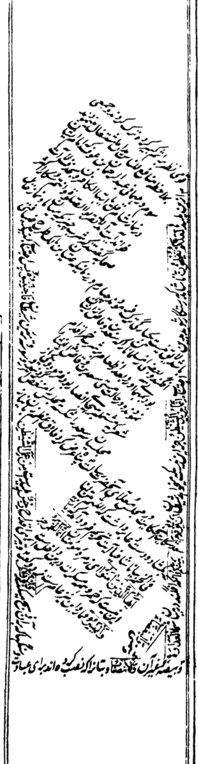
الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ

که خمر · و · قمار · و · نشانهای بتان باطل · و · تیرهای فال پلیداست · از · کردار · شیطانست · پس احتراز کنید از وی

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ

تا بود که شما رستگار شوید · جز این نیست که میخواهد · شیطان · که بیندازد · درمیان شما · دشمنی

أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ شما بدو گرویدگانید بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله چه سازیم بسوگندی که خورده ایم این آیت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ مواخذه نمی کند شما را خدا بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ بلغو در سوگندان شما و لغو بمذهب امام شافعی آنست که بی قصد بر زبان گذرد چون لا والله و بلی والله و نزد امام اعظم آنکه سوگند خورد بر چیزی بگمان آنکه هست و نباشد بدان سوگند در شرع مواخذه نیست وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم و لیکن مواخذه میکند شما را بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ بآنکه ببندید سوگندها را و یمین معقوده آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگندی بشکند فَكَفَّارَتُهُ پس کفارت شکستن آن إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ طعام دادن ده مسکین ست هر یکی را مدی بقول امام شافعی و بنصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و خرما بمذهب امام اعظم و صاعی بوزن عراق چهار من ست که هشت رطل باشد و بوزن حجازی پنج رطل و ثلثی و مدی بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد و بقول عراقیان دو رطل و رطلی نیم من است و بر هر تقدیر طعام باید داد مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ از میانه آنچه میدهید اهل خود را یعنی نه عالی و نه دون أَوْ كِسْوَتُهُمْ یا کفارت پوشش ده درویش است بقول حنفی ثوبی جامع که با او نماز توان گذارد و چون قمیص و سراویل یا ردا و ازار و اگر برلی و بدهد معجر نیز اضافه باید کرد و نزد جمعی دیگر جامه باید که ستر عورت کند أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا کفارت آزاد کردن بنده است و امام شافعی در رو ایمان شرط میکند و حنفی میگوید که سالم و بی عیب می باید خواه مومن خواه کافر فَمَن لَّمْ يَجِدْ پس هرکه نیابد یکی ازین کفارات ثلثه فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس کفارت او روزه سه روز است پی در پی و نزد امام شافعی تتابع شرط نیست ذَٰلِكَ اینکه مذکور شد كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ کفارت سوگندان شماست إِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورید و بشکنید وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ نگاهدارید سوگندان خود را از شکستن یا نگاهدارید زبان خود را و سوگند مخورید كَذَٰلِكَ همچنین که کفارت یمین را بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ بیان میکند و روشن میگرداند خدا برای شما نشانهای شرع را لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شکر گوئید نعمت این تبیین و تعلیم را مفسران بر آنند که حق سبحانه و تعالی در باب خمر چهار آیت نازل گردانیده اول در مکه وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا و دران زمان حلال بوده دوم وقتیکه عمر ابن الخطاب و معاذ بن جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت مصطفی ﷺ جواب آمد که قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ





وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ

و ناخوشی بسبب خمر و قمار و بازدارد شما را از یاد خدا و از نماز پس آیا الحال

أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ○ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

شما بازایستادید و فرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید پیغامبر را و بترسید پس اگر روگردانید

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

پس بدانید که بر پیغامبر ما نیست مگر پیغام رسانیدن آشکارا نیست بر کسانیکه ایمان آوردند و عملهای

الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

شایسته کردند گناهی در آنچه خوردند چون پرهیزگاری کردند و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باز پرهیزگاری کردند

وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و ایمان آوردند باز پرهیزگاری کردند و نیکوکاری نمودند و خدا دوست میدارد نیکوکاران را ای مسلمانان

لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ

هر آئینه می آزماید شما را پروردگار شما بچیزی از شکار برسد بآن دستهای شما و نیزهای شما تا متمیز کند

اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

خدا کسی را که غائبانه ازوی می ترسد پس هر که تعدی کند بعد ازین اوراست عذاب دردمند

وَالْبَغْضَاءَ و خصومت فِي الْخَمْرِ در خوردن خمر وَالْمَيْسِرِ و در باختن قمار وَيَصُدَّكُمْ و باز دارد شما را عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدا وَعَنِ الصَّلَاةِ و از گزاردن نماز فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ پس هستید شما بازایستادگان و استفهام بمعنی امر است یعنی بازایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید و در اخبار آمده که چون این آیت نازل شد عمر گفت انتهینا یا رب و در تیسیر آورده که درین آیت ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام است پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشیده و شرک سر همه حرامهاست پس این نیز حرام باشد سوم او را رجس گفت یعنی پلید و هر چه پلید است حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطانست و هر چه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که ازو بر کناره شوید و هر چه دوری بودن ازو فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری با اجتناب ازو منوط و متعلق ساخت و هر چه رستگاری در اجتناب ازو بود حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هر چه در میان مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم بازدارنده است از یاد خدا و هر چه بنده را از ذکر حق باز دارد آن حرام است نهم سبب منع است از نماز پس بیشک حرام بود دهم فرمود که بازایستید از آن یعنی ترک کنید و هر چه ترک آن فرض است حرام باشد و از تهدیدی که در حدیث آمده غافلان را همین کفایت است که مدمن الخمر کعابد الوثن یعنی مدمن الخمر چون پرستنده بت است نظم

می شکل دران جگر آمیخته ✤ برجگری بی نمکان ریخته
بیخبر آن مرد که چیزی چشید ✤ کش عقلی بی خردی در کشید

وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدا را در اجتناب خمر وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برداری کنید رسول را در آنچه امر و نهی میکند وَاحْذَرُوا و حذر کنید از مخالفت فرمان خدا و رسول فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر اعراض کنید از امر و نهی فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا آنکه نیست بر رسول الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن روشن پس چون حکم ما بشما رسانید تولی و اعراض شما او را ضرر نکند بلکه ضرر بشما عائد شود آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا نیست بر آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کرده اند جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا گناهی از آنچه خورده اند و برایشان حرام نبود و بر زندگان نیز که قبل از حرمت ارتکاب خمر نموده اند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا

فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ

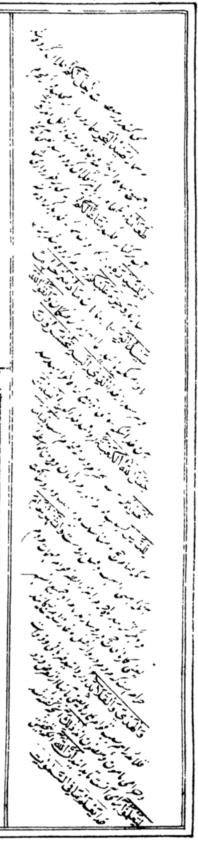
أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا

اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ○ أُحِلَّ لَكُمْ

صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ

حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ○ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ



يا ايها الذين آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده‌اید لا تقتلوا الصيد مکشید شکار را و آن در مذهب امام اعظم حیوانی است که بصفت ممتنع و متوحش بوده خواه ماکول اللحم و خواه غیر آن و بمذهب امام شافعی و امام مالک مراد حیوانی است که ماکول اللحم بود و در همه مذاهب سگ گزنده و زاغ مردار خوار و کلاغ و مار و گژدم در صید داخل نیست و هم‌چنین غیر این مستثنیات هیچ جانوری وحشی را القتل نباید وانتم حرم و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره ومن قتله منكم و هر که بکشد از شما صیدی را متعمدا بعمد یعنی داند که محرم است و قتل صید بر وی حرام مراد او الیه ... طعام ... گر خطا ... پس متعمدا ... بر وی و گرنه بر خطا ... نیز بکشد بعمد صیدی با خطا فجزاء مثل ما قتل پس بر وی واجب است جزا ... مانند آنچه کشته است یعنی فدا او مانند صید بود و آن فدا من النعم از چهارپایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفندان يحكم به حکم کند بآن جزا ذوا عدل منكم دو خداوند عدل و دانش از اهل ملت شما یعنی دو مرد دانا گویند که مماثل آنچه کشته شده از نعم کدام می‌تواند بود هديا حال است از ضمیر به یعنی جزا قربانی باشد بالغ الكعبة رسنده بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا ذبح کنند و صدقه نمایند بر مساکین او كفارة یا بر وی است کفارت آن قتل طعام مساكين طعام دادن درویشان او عدل ذلك صياما یا برابر آن طعام گرمی دهد روزه داشتن ليذوق تا بچشد کشنده صید در احرام وبال امره گرانی و سختی کار خود را بالزام کفارت بباید دانست که محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد و مماثله نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله برابر در خلقت و هیئت است چنانچه مثلاً در شتر مرغ شتری و در گور خر گاوی و در آهو گوسفندی و در آهو بره بره‌ای و علی هذا القیاس و بقول امام اعظم آن صید را در موضع قتل او قیمت باید کرد اگر بهای قربانی دارد قربانی خرد و بحرم فرستد یا طعام خرد و بدرویشان دهد بهر مسکینی نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا از بدل طعام هر مسکینی یک روزه دارد و نزد امام شافعی هر درویشی را مدی طعام باید داد عفا الله عما سلف درگذشت و عفو کرد خدا از آنچه گذشته است که محرم قتل صید کرده در جاهلیت یا از آنچه قبل از تحریم بوده ومن عاد و هر که بازگردد بمثل این عمل فينتقم الله منه پس خدا انتقام کشد از وی والله عزيز و خدا غالب است در حکم خود ذو انتقام خداوند انتقام است بر کسیکه ...



مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ

آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تا بدانید که خدا بهمه چیز داناست بدانید که خدا

شَدِيْدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ مَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ وَاللّٰهُ

سخت است عقوبت او و آنکه بدانید که خدا آمرزنده مهربانست نیست بر پیغامبر مگر رسانیدن پیغام و خدا

يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ ۝ قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ

میداند آنچه آشکارا میکنید و آنچه پنهان میکنید بگوای محمد برابر نیست پلید و پاک و اگرچه

اَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا

در عجب آورد ترا بسیاری پلید پس بترسید از خدا ای خداوندان خرد تا رستگار شوید ای

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَسْـَٔلُوْا عَنْ اَشْيَآءَ اِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَاِنْ تَسْـَٔلُوْا عَنْهَا حِيْنَ

مسلمانان سوال مکنید از آن چیزها که اگر ظاهر کرده شود حقیقت آنها بیشتر شما غمگین کند شما را و اگر سوال کنید از آن و فتیکه

يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝ قَدْ سَاَلَهَا

فرود آورده میشود قرآن البته ظاهر کرده شود بر شما عفو کرد خدای تعالی از آن سوالات و خدا آمرزنده بردبار است هر آئینه سوال کرده بودند از مثل چیزها

قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ ۝ مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيْرَةٍ وَّلَا

قومی پیش از شما باز کافر شدند بآن شروع نکرده است خدای تعالی هیچ بحیره و نه

ع ۲

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست وَاَنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بهمه چیزها داناست پس آنچه مقرر میکند از حلال و حرام از روی علم و حکمت است اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بدانید بدرستیکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت کننده است مر کسی را که ارتکاب محارم او کند وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ و بدرستیکه خدای تعالی آمرزگار و مهربانست بر کسیکه از محرمات پرهیزد مَا عَلَى الرَّسُوْلِ نیست بر رسول اِلَّا الْبَلٰغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشانرا عذری نباشد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُوْنَ آنچه آشکارا میکنید وَمَا تَكْتُمُوْنَ و آنچه پنهان میسازید از تصدیق و تکذیب فعل و عزیمت قُلْ بگوای محمد لَا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ مساوی نیست پلید وَالطَّيِّبُ و پاک این حکم عام است در نفی مساوات میان نیک و بد در اشخاص و اعمال و اموال و غیر آن وَلَوْ اَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آرد ترا كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ بسیاری خبیث چه اعتبار بجودت و رداءت وارد نه قلت و کثرت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای در استحلال محرمات يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید در معالم از ابن عباس نقل میکند که قومی بر سبیل استهزاء از حضرت رسالت پناه سوالها میکردند یکی میگفت پدر من کیست و دیگری میگفت که شتر من گم شده کجاست حق تعالی آیت فرستاد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آنکسانیکه گرویده اید لَا تَسْـَٔلُوْا مپرسید عَنْ اَشْيَآءَ اِنْ تُبْدَ لَكُمْ از چیزها که اگر ظاهر کرده شود بر شما جواب آن تَسُؤْكُمْ اندوهگین گرداند شما را وَاِنْ تَسْـَٔلُوْا عَنْهَا و میپرسید از چیزها که اگر بپرسید از آن حِيْنَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ در وقتیکه فرود آید قرآن تُبْدَ لَكُمْ آشکارا کرده شود بر شما و از عهده آن بیرون نتوانید آمد عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا عفو کرد خدای از آن یعنی مپرسید از چیزها که خدا در گذرانید آنرا و بدان تکلیف نکرد بندگان را آورده اند که چون آیت فرضیت حج نازل شد سراقة بن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت پناه از و اعراض فرمود و او سه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که لا اگر گفتمی نعم هر سال واجب شدی و شما را توانائی آن نیست فاترکونی ما ترکتکم و این آیت نازل شد که خدا در گذرانید و بدین سوال شما را مواخذه نیست وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزگار است که عفو میکند حَلِيْمٌ بردبار است که بعقوبت تعجیل نمی نماید قَدْ سَاَلَهَا بدرستیکه پرسیدند از چیزها قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ گروهی پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه نمودند و حواریان که در خواست مائده کردند ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ پس گشتند بآن سوالها از کافران یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و سبب نزول عقوبت شد برایشان پس نیکبخت آنست که از حال دیگری عبرت گیرد و بقول و فعل فضولی اشتغال نکند و درین باب گفته اند نظم بگو آنچه گفتن ضرورت شود و دگر گفتها را فرو بند در بجا آر فعلی که لازم بود و از افعال بیحاصل اندر گذر آورده اند که عمرو بن لحی هفت قبیله بزرگ را از قبایل عرب که یکی قریش بودند بدین جاهلیت دعوت



سَائِبَةٍ وَّلَا وَصِيلَةٍ وَّلَا حَامٍ وَّلٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

سایبه و نه وصیله و نه حام را و لیکن کافران دروغ بر خدای می‌بندند

وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ○ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللّٰهُ وَإِلَى الرَّسُولِ

و بسیاری از ایشان درنمی‌یابند و چون گفته شود ایشان را بیایید بسوی آنچه فرو فرستاده است خدا و بسوی پیغامبر

قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَّلَا

گویند بس است ما را آنچه بر آن یافتیم پدران خود را و اگرچه پدران ایشان هیچ نمی‌دانستند و هیچ

يَهْتَدُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا

راه نمی‌یافتند ای مسلمانان محافظت کنید خویشتن را ضرر نمی‌رساند شما را کسی که گمراه شده چون

اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

شما راه یافته باشید بسوی خدا است رجوع شما همه پس خبر دهد شما را بآنچه عمل میکردید ای مسلمانان

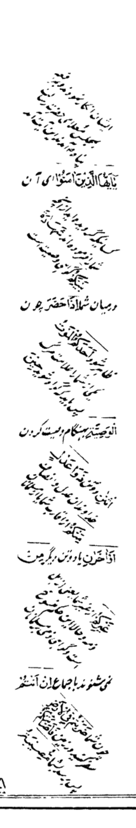
شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ

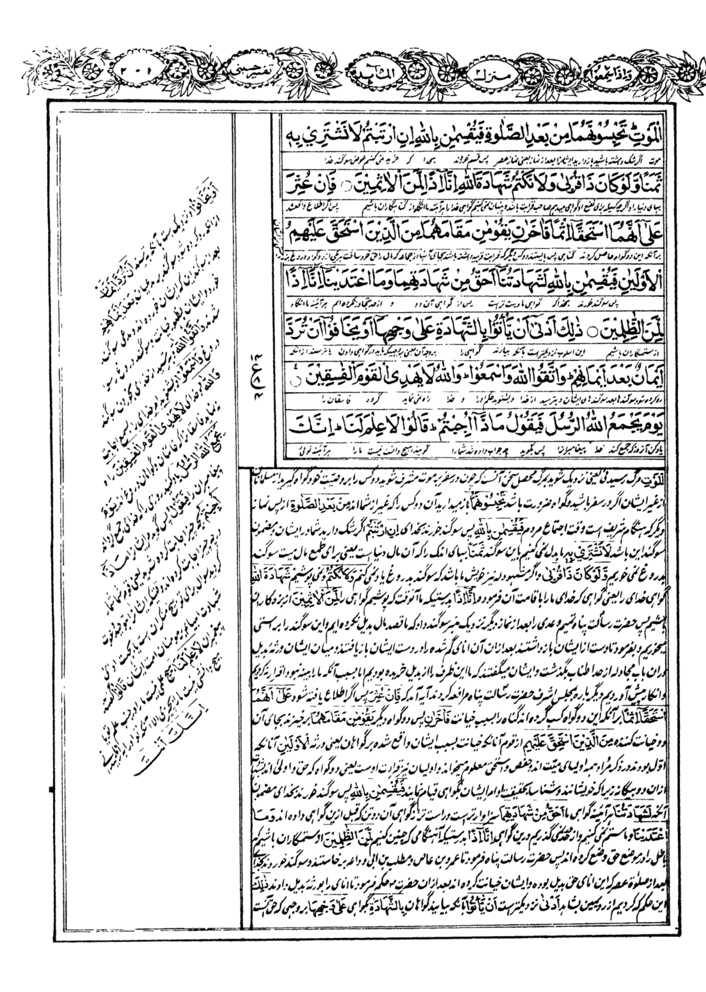
نصاب شهادت درمیان شما وقتی که حاضر شود بیکی از شما مرگ وقت وصیت دو کس صاحب عدالت باشند

مِنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ

از شما یا دیگران از غیر شما اگر شما سفر کرده باشید در زمین پس رسد بشما مصیبت

سَائِبَةٍ و نه ناقه بحیره را بگذاشته وَّلَا وَصِيلَةٍ و نه شاتی که به برادر خود پیوسته بود وَّلَا حَامٍ و نه حمایت کننده ظهر خود را وَلٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و لیکن آنانکه کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفْتَرُونَ افترا میکنند و می‌بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را تحریم اینها و نسبت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لَا يَعْقِلُونَ نمیدانند حلال و حرام را و تحلیل آن عقل ادراک نمی‌فرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه می‌روند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر ایشان را که ای گذشتگان تَعَالَوْا بیایید إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدای فرستاده است از حکم حلال و حرام وَإِلَى الرَّسُولِ و بیایید برسول که بیان کننده آن حکم است قَالُوا حَسْبُنَا گویند بس است ما را مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا آنچه یافته‌ایم پدران خود را بر آن أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا تقلید میکنند و اگرچه باشند پدران ایشان لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا نمیدانند چیزی را وَّلَا يَهْتَدُونَ و نمی‌یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بوده‌اند تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم و راه‌نما می‌باید کرد تا کار کسی بتحقیق انجامد موافق این نظم است **قطعه** از مقلد تا محقق فرقهاست * این یکی کوه است و آن دیگر صداست * منبع گفتار این سوزی بود * و آن مقلد کهنه آموزی بود * دوست و دشمن زن آه کی بر آه * دوست و کوری زن آه فی بیجاه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ بر شما باد محافظت نفسهای شما و التزام اصلاح آن لَا يَضُرُّكُم زیان نرساند شما را مَّن ضَلَّ بی‌راهی آنکس که گمراه شد إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون شما راه یافته باشید و از جمله اهتدا آنست که نهی منکر کنند بحسب طاقت خود و نگویند که ضلال دیگری مرا زیان ندارد **بیت** اگر بینی که نابینا و چاه است * وگر خاموش نشینی گناه است * این آیه وقتی فرود آمد که مومنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای ایمان ایشان می‌کردند آورده‌اند که حق سبحانه تعالی فرمود که شما خود را نگاه دارید که از گمراهی کافران مومنان مهتدی را ضرر نیست إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی خداست بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر دهد شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید آورده‌اند که تمیم داری و عدی بن مالک که از انصاری بودند بتجارت عزیمت شام کردند بدیل نام که مولای عمرو بن عاص بود در این سفر همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده در میان رخوت مختفی ساخته و مخفی وی اشتد او یافت تمیم و عدی را وصیت نمود که ترکه او با اهل او رسانند ایشان بعد از وفات او رخوت او را بازجسته تصرف در آوردند و انائی از نقره که بزر منقش ساخته بودند و سیصد مثقال نقره در آنجا بود از میان امتعه وی برداشتند و باقی را بمدینه آورده تسلیم اهل وی کردند ورثه در میان آن صحیفه بدیل را که مشتمل بر تفصیل رخوت وی بود یافتند و چون انائی مذکور در میان آن یافته نشد رجوع به تمیم و عدی کردند





الْمَوْتِ ۭ تَحْبِسُوْنَهُمَا مِنْۢ بَعْدِ الصَّلٰوةِ فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ اِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِيْ بِهٖ

موت اگر شک داشته باشید باز دارید ایشان را بعد از نماز یعنی نماز عصر پس قسم خورند بخدا که خرید نمی کنیم عوض سوگند خدا

ثَمَنًا وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى ۙ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ ۙ اللّٰهِ اِنَّآ اِذًا لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ ۝ فَاِنْ عُثِرَ

بهای دنیا را و اگر چه کسیکه برای نفع او گواهی میدهیم صاحب قرابت باشد و پنهان نمی کنیم گواهی خدا را هر آینه ما آنگاه از گنهگاران باشیم پس اگر اطلاع واقع شد

عَلٰٓى اَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ اِثْمًا فَاٰخَرٰنِ يَقُوْمٰنِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ

بر آنکه این دو گواه حاصل کردند گناهی پس بایستند دو کس دیگر که قرابت قریبه داشته باشند بجای آنها از جماعه که مال را حق خود ساخت بر کسی از دو گواه دروغ

الْاَوْلَيٰنِ فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ لَشَهَادَتُنَآ اَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَآ ۡ اِنَّآ اِذًا

پس سوگند خورند بخدا که گواهی ما درست تر است پس از گواهی آن دو و از حد تجاوز نکرده ایم هر آینه ما آنگاه

لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَجْهِهَآ اَوْ يَخَافُوْٓا اَنْ تُرَدَّ

از ستمکاران باشیم این اسلوب نزدیکتر است باآنکه بیارند گواهی را بر وجه آن یعنی بر وجهیکه باید در گواهی دادن یا بترسند از آنکه

اَيْمَانٌۢ بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ ۭ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوْا ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝

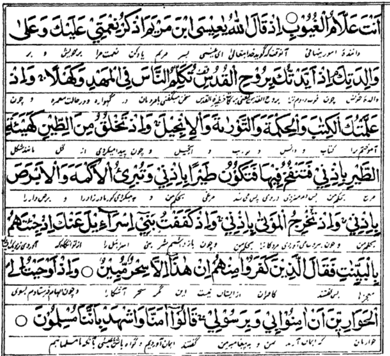
رد کرده شود سوگندها بعد سوگندهای ایشان و بترسید از خدا و بشنوید حکم او را و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُوْلُ مَاذَآ اُجِبْتُمْ ۭ قَالُوْا لَا عِلْمَ لَنَا ۭ اِنَّكَ

یاد کن آن روز که جمع کند خدا پیغامبران را پس بگوید چه جواب داده شد شما را گویند هیچ دانش نیست ما را هر آینه تو ای

ع ١٤

الْمَوْتِ مرگ رسید یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنست که چون در سفر بموت مشرف شوید دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید از مسلمانان یا از غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواه ضرورت باشد تَحْبِسُوْنَهُمَا باز میدارید آن دو کس را که غیر از شما اند مِنْۢ بَعْدِ الصَّلٰوةِ از پس نماز دیگر که هنگام شریف است و وقت اجتماع مردم فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای اِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک دارید شما در ایشان و مضمون سوگند این باشد لَا نَشْتَرِيْ بِهٖ بدل نمی کنیم باین سوگند ثَمَنًا بهای اندک را که آن مال دنیاست یعنی برای طمع مال میت سوگند بدروغ نمی خوریم وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى و اگر مشهود له نیز خویش ما باشد که سوگند بدروغ یاد نمی کنیم وَلَا نَكْتُمُ و نمی پوشیم شَهَادَةَ اللّٰهِ گواهی خدای را یعنی گواهی که خدای ما را باقامت آن فرموده اِنَّآ اِذًا بدرستیکه ما آنوقت که بپوشیم گواهی را لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ از بزه کاران باشیم پس حضرت رسالت پناه تمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نکرده ایم و این سوگند را بر استی میخوریم و بغرض سود تا دست از ایشان باز داشتند بعد از آن آن اناء گم شده را در دست ایشان باز یافتند و میان ایشان و ورثه بدیل دران باب مجادله از حد اطناب بگذشت و ایشان میگفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه ما را بینه نبود و اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر باره بمجلس اشرف حضرت رسالت پناه مرافعه کردند آیه آمد که فَاِنْ عُثِرَ پس اگر اطلاع یافته شود عَلٰٓى اَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ اِثْمًا بر آنکه این دو گواه کسب کرده اند گناه را بسبب خیانت فَاٰخَرٰنِ پس دو گواه دیگر يَقُوْمٰنِ مَقَامَهُمَا برخیزند بجای آن دو خیانت کننده مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکه خیانت بسبب ایشان واقع شده بر گواهان یعنی ورثه الْاَوْلَيٰنِ آنانکه اول بودند در ذکر مراد همه اولیای میت اند و حفص و مستحق معلوم میخواند و اولیان نیز قرات اوست یعنی دو گواه که حق و اولی اند بشهادت از آن دو بیگانه زیرا که خویشاوند و شناسا بحقیقت اموال ایشان بگواهی قیام نمایند فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای مضمون آنکه لَشَهَادَتُنَآ هر آینه گواهی ما اَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا سزاوار تر است و راست تر از گواهی آن دو تن که قبل ازین گواهی داده اند وَمَا اعْتَدَيْنَا و ما ستم نمی کنیم و از حد نمی گذریم درین گواهی اِنَّآ اِذًا بدرستیکه آنهنگام که چنین کنیم لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ از ستمکاران باشیم که باطل را در موضع حق وضع کرده اند پس حضرت رسالت پناه فرمود تا عمرو بن عاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند و سوگند خوردند بخدای بعد از صلوة عصر که این اناء حق بدیل بوده و ایشان خیانت کرده اند بعد از آن حضرت حکم فرمود تا اناء را بورثه بدیل دادند ذٰلِكَ این حکم که کردیم از رد یمین بشاهد اَدْنٰٓى نزدیکتر است اَنْ يَّاْتُوْا بآنکه بیایند گواهان بِالشَّهَادَةِ بگواهی عَلٰى وَجْهِهَآ بر وجهی که حق است



أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ

داننده امور پنهانی آنوقت که گوید خدا تعالی ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا بر تو بر خویش و بر

وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ

والده خویش چون قوت دادم ترا بروح القدس یعنی جبرئیل سخن میگفتی با مردمان در گهواره و در حالت کهولت و چون

عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ

آموختم ترا کتاب و دانش و توریت و انجیل و چون پیدا میکردی از گل مانند شکل

الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي ۖ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ

مرغ بحکم من پس می‌دمیدی در وی پس می‌شد مرغی بحکم من و بهی کردی کور مادرزاد را و برص دار را

بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم

بحکم من و چون بیرون می‌آوردی مردگان را بحکم من و چون باز داشتم شر بنی اسرائیل را از تو آنگاه که آوردی بایشان

بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى

معجزها پس گفتند کافران از ایشان نیست این مگر سحر آشکارا و چون الهام فرستادم بسوی

الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ۝

حواریان که ایمان آرید بمن و به پیغامبر من گفتند ایمان آوردیم و گواه باش ای عیسی بآنکه ما مسلمانیم

أَنتَ بدرستیکه تو عَلَّامُ الْغُيُوبِ داننده نهانها پس تو میدانی که با ما چه ظاهر کردند و چه در دل پنهان داشتند و چه چیز اجابت نمودند و چه چیز را انکار کردند إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون گفت خدای عیسی پسر مریم را اذْكُرْ نِعْمَتِي یاد کن نعمت مرا که افاضت کردم عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ بر تو و بر مادر تو إِذْ أَيَّدتُّكَ یاد آر که چون تقویت کردیم ترا بِرُوحِ الْقُدُسِ بجبرئیل یا بکلامی که بدان احیای دین کردی یا احیای موتی و گفته اند روح القدس انجیل است تُكَلِّمُ النَّاسَ سخن میگوئی با مردم فِي الْمَهْدِ در گهواره و آن معجزه تو بود وَكَهْلًا و سخن گوئی در حالت کهولت یعنی کلام تو در حالت طفولیت و کهولت از روی فصاحت و بلاغت یکسان است با این آیت استدلال میکنند بر نزول عیسی علیه السلام باتفاق علما قبل از سن کهولت بآسمان رفته و در همان سن نازل خواهد شد و در زمین بسن کهولت خواهد رسید وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ و دیگر یاد کن ای عیسی چون بیاموختم ترا کتاب یعنی کتابت و خط وَالْحِكْمَةَ و فهم چیزها وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ و معانی و حقایق توریت و انجیل وَإِذْ تَخْلُقُ و یاد کن آنرا که می سازی مِنَ الطِّينِ از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند هیئت مرغ بِإِذْنِي بدستور من فَتَنفُخُ فِيهَا پس می دمی در آن صورت که از گل ساخته فَتَكُونُ طَيْرًا پس بشود آن صورت گل مرغ زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و از علت بیرون می آری کور مادرزاد را و چشم او را روشن میکنی وَالْأَبْرَصَ و پاک و بی علت می سازی ابرص را بِإِذْنِي بامر من وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ و چون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ و یاد کن چون باز داشتیم شر بنی اسرائیل را یعنی جهودان را عَنكَ از تو که قصد قتل تو داشتند إِذْ جِئْتَهُم وقتیکه آمده بودی بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن از آنچه مذکور شد فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند آنانکه کافر شدند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل إِنْ هَٰذَا نیست این ابرا و احیا و سایر معجزات که عیسی علیه السلام می نماید إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر جادوی روشن یعنی بر هیچکس مخفی نمانده که این سحر است وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم آنرا که الهام کردم مر حواریان را بزبان پیغمبر خود أَنْ آمِنُوا بِي آنکه ایمان آرید بمن وَبِرَسُولِي و بفرستاده من یعنی عیسی قَالُوا آمَنَّا گفتند ایمان آوردیم وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ و تو گواه باش بآنکه ما گردن نهادگانیم فرمان ترا

إذ قال



اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيْعُ رَبُّكَ اَنْ يُّنَزِّلَ عَلَيْنَا

چون گفتند حواریان ای عیسی پسر مریم آیا میتواند پروردگار تو که فرو فرستد بر ما

مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ ؕ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ قَالُوْا نُرِيْدُ اَنْ نَّاْكُلَ مِنْهَا

خوانی از آسمان گفت عیسی بترسید از خدا اگر مؤمن هستید گفتند میخواهیم که بخوریم از آن خوان

وَتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُنَا وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُوْنَ عَلَيْهَا مِنَ الشّٰهِدِيْنَ ۝ قَالَ

و آرام گیرد دلهای ما و بدانیم که راست گفتی با ما و باشیم بر نزول آن از گواهان گفت

عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَآ اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ تَكُوْنُ لَنَا عِيْدًا

عیسی پسر مریم بارخدایا ای پروردگار ما فرود آر بر ما خوانی پر از طعام از آسمان تا باشد عیدی برای ما

لِّاَوَّلِنَا وَاٰخِرِنَا وَاٰيَةً مِّنْكَ ۚ وَارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ۝ قَالَ اللّٰهُ اِنِّيْ

مر اول را است و آخر را است و نشانی از جانب تو و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی گفت خدا من

مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ۚ فَمَنْ يَّكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَاِنِّيْٓ اُعَذِّبُهٗ عَذَابًا لَّآ اُعَذِّبُهٗٓ اَحَدًا مِّنَ

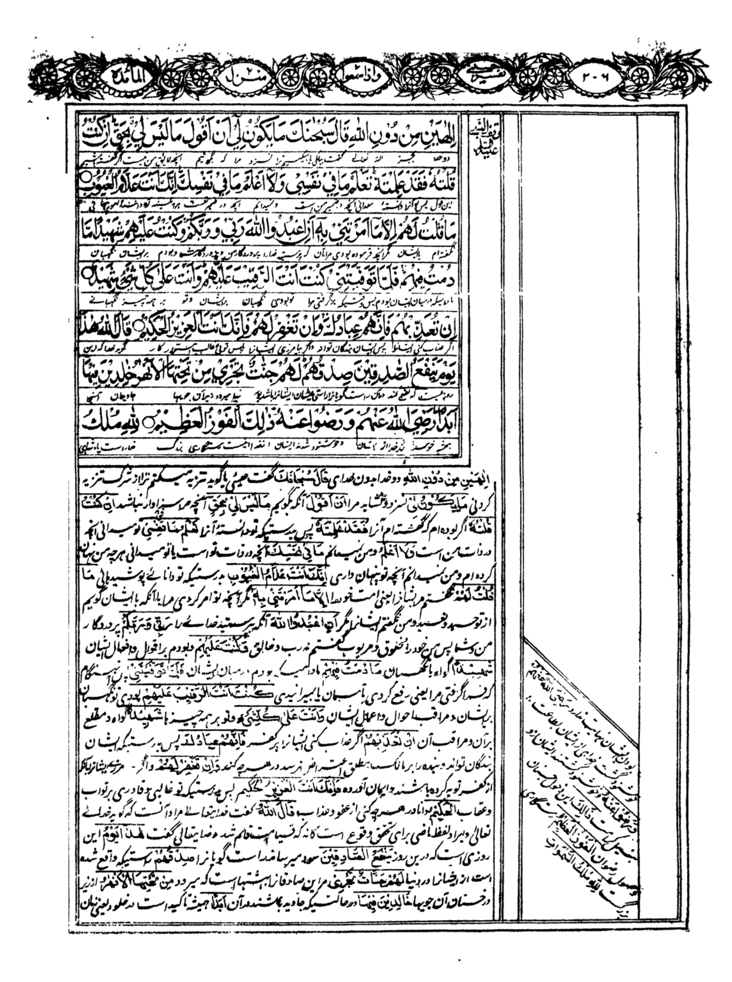
فرو آرنده آن خوانم بر شما پس هر که از شما کافر میشود بعد از این پس من معذب کنم او را عذابی که عذاب نکنم آن هیچ یک از

الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَاَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوْنِيْ وَاُمِّيَ

اهل عالم و یاد کن آن وقت که گوید خدا ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی بمردمان که خدا گیرید مرا و مادر مرا

اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ یاد کن ای محمد آنرا که گفتند حواریان که خواص عیسی بودند یَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ای عیسی پسر مریم هَلْ يَسْتَطِيْعُ رَبُّكَ آیا فرمان تو میبرد یعنی اجابت میکند دعای ترا پروردگار تو تا دعا کنی اَنْ يُّنَزِّلَ عَلَيْنَا آنکه فرو فرستد بر ما مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ خوانی آراسته از آسمان مائده خوانی را میگویند که بر آن طعام باشد ایشان از عیسی خوانی طلبیدند قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ گفت عیسی بترسید از خدا و مثل این سوالها مکنید اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر کمال قدرت او را و صحت نبوت من قَالُوْا گفتند از روی تمهید معذرت که ما در قدرت کامله او شک نداریم ولیکن نُرِيْدُ اَنْ نَّاْكُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی از آن مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُنَا و آرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی با دانش بیانی یعنی مشاهده ما سبب استدلال جمع شود وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که تو راست گفتی با ما در آنکه هرچه از خدای درخواهید بشما ارزانی دارد وَنَكُوْنَ عَلَيْهَا و باشیم بر آن مائده مِنَ الشّٰهِدِيْنَ از گواهان وقتیکه از ما گواهی طلبند از ابن عباس منقول است که چون حواریان طلب مائده کردند عیسی فرمود که سی روز روزه دارید انگه از خدا تعالی بطلبید آنچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفت یا عیسی با برای هر که این کار میکردیم ما را طعام میداد پس از خدای تعالی درخواه تا ما را طعام دهد از آسمان نقل میکنند که چون حواریان سوال مائده کردند عیسی پشمینه درپوشید و دعا کرد چنانچه حق تعالی فرمود قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسی پسر مریم اَللّٰهُمَّ ای خداوند ما اللهم کلمه بزرگوار است ابورجا عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الهی در اسم اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل میکنند که هر که گوید اللهم خدای را بهمه نامها خوانده باشد عیسی در وقت طلب مائده حق سبحانه را بدین کلمه خواند پس گفت رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَنْزِلْ عَلَيْنَا فرو فرست بر ما مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ خوانی از آسمان تَكُوْنُ لَنَا عِيْدًا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد لِّاَوَّلِنَا مر اهل زمان ما را وَاٰخِرِنَا و آنرا که از پس ما آیند از اهل آخر ما از آن خوان بهره یابند وَاٰيَةً مِّنْكَ و باشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از حضرت تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت من وَارْزُقْنَا و روزی کن ما را از آن خوان یا توفیق شکر آن وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ و تو بهترین روزی دهندگانی قَالَ اللّٰهُ گفت خدای اِنِّيْ مُنَزِّلُهَا بدرستیکه من فرو فرستنده ام این خوان را عَلَيْكُمْ بر شما تا ثابت اجابت سوال شما فَمَنْ يَّكْفُرْ پس هر که کافر شود بَعْدُ مِنْكُمْ بعد از نزول مائده از شما فَاِنِّيْٓ اُعَذِّبُهٗ پس من او را عذاب کنم عَذَابًا

[illegible]



وقف النبی علیه

إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ

دو خدا بجز الله تعالی گفت پاکی یا پاکیست ترا نسزد مرا که گویم آنچه نیست مرا سزا اگر گفته ام

قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلّٰمُ الْغُيُوبِ ۝

این قول پس تو آنرا دانسته میدانی آنچه در ضمیر من است و نمیدانم آنچه در ضمیر تست هر آینه تو دانندهٔ امور پنهانی

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِٓ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا

نگفته ام بایشان مگر آنچه فرموده بودی مرا آن که بپرستید خدارا پروردگار من و پروردگار شما و بودم بر ایشان نگهبان

دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝

مادامیکه در میان ایشان بودم پس وقتیکه برگرفتی مرا تو بودی نگهبان بر ایشان و تو بر همه چیز نگهبانی

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ قَالَ اللّٰهُ هٰذَا

اگر عذاب کنی ایشانرا پس ایشان بندگان تواند و اگر بیامرزی ایشانرا پس تو غالب استوار کار گوید خدا که این

يَوْمُ يَنْفَعُ الصّٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَآ

روزیست که نفع کند راست گویانرا راستی ایشان ایشانرا باشد بهشتها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا

أَبَدًا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ لِلّٰهِ مُلْكُ

همیشه خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از او این است رستگاری بزرگ خدا راست پادشاهی

إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ دو خدا بجز خدای قَالَ سُبْحٰنَكَ گفت عیسی یا گوید تنزیه میکنم ترا از شرک تنزیه کردنی مَا يَكُونُ لِيٓ نسزد و نشاید مرا أَنْ أَقُولَ آنکه گویم مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ آنچه مرا سزاوار نباشد إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ اگر بوده ام که گفته ام آنرا فَقَدْ عَلِمْتَهُ پس بدرستیکه تو دانسته آنرا تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي تو میدانی آنچه در ذات من است وَلَآ أَعْلَمُ و من نمیدانم مَا فِي نَفْسِكَ آنچه در ذات تو است یا تو میدانی هرچه من پنهان کرده ام و من نمیدانم آنچه تو پنهان داری إِنَّكَ أَنْتَ عَلّٰمُ الْغُيُوبِ بدرستیکه تو دانای پوشیدهائی مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم مر ایشانرا یعنی امت خود را إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِٓ مگر آنچه تو امر کردی مرا بآنکه با ایشان گویم از توحید و تعبد و من نگفتم ایشانرا مگر آن أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ آنکه بپرستید خدای را رَبِّي وَرَبَّكُمْ پروردگار من و شما پس من خود را مخلوق و مربوب گفتم نه رب و خالق وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ و بودم بر اقوال و افعال ایشان شَهِيدًا گواه یا نگهبان مَا دُمْتُ فِيهِمْ مادامیکه بودم در میان ایشان فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس هنگامیکه فرا گرفتی مرا یعنی رفع کردی بآسمان یا بمیرانیدی كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان بر ایشان و مراقب احوال و اعمال ایشان وَأَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و تو بر همه چیز شَهِيدٌ گواه و مطلع بر آن و مراقب آن إِنْ تُعَذِّبْهُمْ اگر عذاب کنی ایشانرا بر کفر فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس بدرستیکه ایشان بندگان تواند و بنده را بر مالک مطلق اعتراض نرسد در هرچه کند وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشانرا بآنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ پس بدرستیکه تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ دانا در هرچه کنی از عفو و عذاب قَالَ اللّٰهُ گفت خدایتعالی مراد آنست که گوید خدایتعالی و ایراد لفظ ماضی برای تحقق وقوع است گوئی که قیامت قائم شد و خدایتعالی گفت هٰذَا يَوْمُ این روزی است که درین روز يَنْفَعُ الصّٰدِقِينَ سود میرساند راست گویانرا صِدْقُهُمْ راستیکه واقع شده است از ایشان در دنیا لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِي مر این صادقانرا بهشتها است که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِينَ فِيهَآ در حالتیکه جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه تاکید است در خلود یعنی زمان



السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا فِيْهِنَّ ۚ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر همه چیز تواناست

سُوْرَةُ الْاَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَسِتُّوْنَ اٰيَةً وَعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نام خدا بخشنده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ ۗ ثُمَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ۞ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ طِيْنٍ ثُمَّ قَضٰٓى اَجَلًا ۗ وَاَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهٗ ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُوْنَ ۞ وَهُوَ اللّٰهُ فِي السَّمٰوٰتِ وَفِي الْاَرْضِ ۗ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُوْنَ ۞ وَمَا تَاْتِيْهِمْ مِّنْ اٰيَةٍ مِّنْ اٰيٰتِ رَبِّهِمْ اِلَّا كَانُوْا عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ۞ فَقَدْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ ۗ فَسَوْفَ يَاْتِيْهِمْ اَنْۢبٰٓؤُا مَا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۞ اَلَمْ يَرَوْا

ستایش آنخدایراست که آفرید آسمانها و زمین را و گردانید تاریکیها و روشنی را ... کافران با پروردگار خود برابر میکنند ... اوست آنکه بیافرید شما را از گل پس حکم کرد مدتی را ... نزدیک اوست پس شما شک میکنید ... و اوست خدا در آسمانها و در زمین میداند نهان شما و آشکارای شما ... و میداند آنچه میکنید ... و نمی آید بایشان هیچ آیتی از آیات پروردگار ایشان الا که از آن روی گردان شدند ... پس بتحقیق دروغ نسبت کردند سخن راست را چون بیامد بایشان پس زود باشد که بیاید بایشان خبرهای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند ... آیا ندیده اند

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا فِيْهِنَّ و آنچه در سموات و ارضین است وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و او بر همه چیز تواناست بقدرتیکه از عجز و ضعف منزه و مقدس تبارک و تعالی و تقدس سُوْرَةُ الْاَنْعَامِ مکیه مائة و خمس و ستون آیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ستایش مر خدایراست و مرجع همه ثناها حضرت کبریاست الَّذِيْ آنخداوندیکه بقدرت کامله خود خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها را بی عمدی و مددی و زمین را بی اصلی و ماده وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را رد قول مجوس است که گفته اند الله خالق نور است و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه تعالی فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق من اند و بعضی بر آنند که مراد از ظلمت و نور شب و روز است و گفته اند جهل و علم یا معصیت و طاعت یا نار و جنت و مراد انوار فرمود که مرجع ضلالت و ازین جهت ظلمت را بلفظ جمع یاد آورده که ضلالت متعدد است و نور را بلفظ واحد ایراد کرد که هدی یکی است و در بحر الحقایق فرموده که بیافرید آسمان دل و زمین نفس را و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بهیمی حیوانی و اخلاق سبعی شیطانی و ظاهر ساخت نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثُمَّ پس با همه دلائل و آیات الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر شدند بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ با پروردگار خود برابر میسازند بتان را یا عدول میکنند از پرستش آفریدگار خود بعبادت غیر او هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ اوست آنکسی که بیافرید پدر شما را مِّنْ طِيْنٍ از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را از طین یعنی نطفه را از آن مخلوق ساخت ثُمَّ قَضٰٓى اَجَلًا پس حکم فرمود مدتی را که چون بسر آید اجل برسد وَاَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهٗ و مدتی نام برده و معین شده نزدیک اوست که کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیامت قائم باشد ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُوْنَ پس شما شک میارید ای مشرکان با وجود این آیت در توحید و در بعث یعنی بعد از آنکه ثابت شد که بدو خلقت خلق از وست پس شک نباید آورد که معاد خلق بر وست وَهُوَ اللّٰهُ و اوست خداوند معبود مطلق فِي السَّمٰوٰتِ وَفِي الْاَرْضِ در آسمانها و زمینها و همه را جز او خدای نیست يَعْلَمُ سِرَّكُمْ میداند آنچه نهان شماست یعنی آنچه در دل مخفی دارید وَجَهْرَكُمْ و آنچه آشکارای شماست یعنی بزبان می آید وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُوْنَ و میداند آنچه می کنید از خیر و شر شما بر آن جزا خواهد داد و در فتوحات آورده که سرکم اشارت است به نسبت باطنی انسانی و جهرکم عبارت از نسبت



كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا

چه بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل زمانها که استقرار داده بودیم ایشان را در زمین آنچه که استقرار نداده ایم شما را فرستاده بودیم

السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

باران بر ایشان پی درپی ریزنده و پیدا کردیم جویها میرفت زیر ایشان پس هلاک کردیم ایشان را به گناهان ایشان

وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ

و پیدا کردیم بعد از ایشان امتی دیگر و اگر فرو میفرستادیم بر تو نوشته در ورقی پس بسودندی آنرا

بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ

بدست خود گفتندی کافران نیست این مگر سحری ظاهر و گفتند کافران چرا فرو فرستاده نشد بر پیغامبر

مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ ۝ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا

فرشته و اگر فرو فرستادیم فرشته را البته بانجام رسانیده شدی کار باز مهلت داده نشوند و اگر میگردانیدیم فرستاده را فرشته

لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ ۝ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ

هر آینه میکردیم او را بر صورت مردی و هر آینه مشتبه میکردیم بر ایشان آنچه مشتبه میکنند و هر آینه بتحقیق سخریه کرده شد به پیغامبران

مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝

پیش از تو پس فرود آمد به سخریه کنندگان از ایشان جزای آنچه بآن سخریه میکردند

ع ۱۰

كَمْ أَهْلَكْنَا چه بسیار هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنْ قَرْنٍ از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانیکه در پیغمبر بود و قرن هفتاد یا هشتاد سال است که اغلب اعمار مردم همان باشد و غیر از این نیز گفته اند پس صفت اهل قرن میکند مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشانرا در زمین مکان و آرامگاه داده دیم یا مدتی زمین اهل آنرا متصرف ساختیم یا ایشانرا عطا کرده بودیم از مکنت مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و وسعت مال و استظهار بخدم و حشم وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ و فرو فرستاده بودیم باران را عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا بر ایشان پی درپی به هنگامی که محتاج بودند بدان وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ و گردانیده بودیم جویهای آب را که پیوسته تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بران مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که بمزارع و بساتین خود میبردند حاصل کلام آنست که ایشان متمکن بودند در زمین بغایت خصب و وسعت عیش میگذرانیدند فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان و هیچ نگرد ایشانرا آن قوت و نعمت وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ و بیرون آوردیم از هلاک ایشان قَرْنًا آخَرِينَ گروهی دیگر درین آیت کفار قریش را تهدید کرد بهلاک در خبر آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بحضرت رسالت پناه آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتیکه چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب خدای بشما آورده ایم و در ضمن آن مکتوب این معنی مندرج بود که تو رسول اویی آیت آمد وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ و اگر بفرستیم بر تو كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ نوشته در ورقی فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ پس به بینند و بسایند آنرا بدستهای خود و شبهه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه خواهند گفت آنها که کافرند إِنْ هَٰذَا نیست آنچه کتاب آورده إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادوی روشن بر همه کس وَقَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ چرا فرو نفرستند بر محمد فرشته که با ما گوید این پیغمبر است وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا و اگر ما فرو فرستیم فرشته لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه حکم کرده شود بهلاک ایشان چه سنت الهی بر این جاری شده که اگر معاینه بینند فرشته را چنانچه طلب کرده اند اهلاک ایشان لازم بود چون نگروند ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ پس مهلت

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ

بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید چگونه شد آخر کار دروغ دارندگان بگو کراست آنچه در آسمانهاست

وَالْأَرْضِ ۖ قُل لِّلَّهِ ۚ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ

و زمین است بگو خدایراست لازم کرد بر خود مهربانی البته جمع کند شمارا در روز قیامت هیچ شک نیست در ان

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ وَهُوَ

آنانکه زیان کردند در حق خویشتن پس ایشان ایمان نمی آرند و او راست آنچه ساکن شد در شب و روز و اوست

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا

شنوا دانا بگو آیا دوست گیرم بجز خدای پیدا کننده آسمانها و زمین و او رزق میدهد و

يُطْعَمُ ۗ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ قُلْ إِنِّي

رزق داده نمی شود بگو هر آینه امر کرده شده است مرا که باشم نخستین مسلمان یعنی از این امت و فرموده شد که مباش از شریک مقرر کنندگان بگو هر آینه من

أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ

می ترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ هر که عذاب باز داشته شود از وی آن روز

فَقَدْ رَحِمَهُ ۚ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۝ وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ

پس مهربانی کرد خدای بروی و اینست مطلب یافتن ظاهر و اگر برساند خدا بتو سختی پس هیچ دفع کننده نیست آنرا

قُلْ بگوای محمد و بترس از ایشان اگر عذاب مشرکان را مسلم نمیدارید سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر کنید در زمین گاهی بیمن و گاهی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثُمَّ انظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان قُلْ بگوای محمد و بپرس از ایشان لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر کراست آنچه در آسمانها و زمینهاست از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب گویند و گرنه قُل لِّلَّهِ تو بگو که مر خدای راست كَتَبَ نوشت خدای عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود والتزام نمود از روی فضل وجود رحمت را که قبول توبه است و عفو از معصیت و در احادیث آمده است که حق سبحانه و تعالی کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمونش آنکه ان رحمتی غلبت علی غضبی و میشاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه و امتنانیه نیز گویند و آن رحمتی است که همه چیز را فرا رسیده و نتیجه آن عطا دادن است بی سابقه سوال و استدعا و رابطه حاجت و استحقاق که در مثنوی معنوی وارد است نظم ما نبودیم و تقاضا ما نبود لطف تو ناگفته ما می شنود لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدا اینکه جمع خواهد کرد خدای شمارا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یا جمع خواهد کرد شمارا در قبور تا روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهِ روزیکه در وقوع آن شک نیست الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ آنانکه زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که سرمایه ایشان بود ضایع ساختند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نخواهند آورد وَلَهُ و مر خدای راست مَا سَكَنَ آنچه آرام دارد فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز یعنی اوست مالک مکان و زمان و آنچه زمان و مکان را فرا گرفته وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا بآنچه کافران گویند الْعَلِيمُ دانا بآنچه قصد کنند سبب نزول این آیت آن بود که جمعی از کفار قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج و مسکنت ترا بدین کار میدارد که پیش گرفته ما برای تو بطریق توزیع از اشراف قبائل چندان مال حاصل کنیم که توانگر از جمله خویشان خود شوی بشرط آنکه از دین رجوع نمائی حق سبحانه و تعالی فرمود که هرچه شب و روز بر آن اشتمال دارد از آن خداست اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال دهد که توانگرترین خلق شود قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ بگوای محمد یا غیر خدای را أَتَّخِذُ وَلِيًّا فرا گیرم دوست یعنی غیر خدای را دوست نگیرم فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدائیکه پدید آرنده آسمان و زمین است وَهُوَ يُطْعِمُ و او می خوراند خلق را یعنی روزی میدهد وَلَا يُطْعَمُ و روزی داده نمی شود یعنی او بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاج اند قال الله تعالی ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگوای محمد بدرستیکه من مامور شده ام أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ بآنکه باشم اول کسیکه گردن نهد حکم خدای را برای آنکه نبی سابق

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مرا میگویند که مباش از مشرکان یعنی از شرک آرندگان قُلْ إِنِّي أَخَافُ بگو بدرستیکه من بیم دارم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم در امر پروردگار خود یعنی غیر او را پرستم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ از عذاب روز بزرگ که قیامت است مَّن يُصْرَفْ هر که بگردانند عَنْهُ از وی عذاب را و حفص بفتح یا بمجهول خوانده یعنی هر که بگرداند خدای عذاب را يَوْمَئِذٍ در آن روز فَقَدْ رَحِمَهُ پس بدرستیکه رحم کرده بر وی وَذَٰلِكَ و آن بخشایش الْفَوْزُ الْمُبِينُ رستگاری هویداست وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ و اگر برساند خدای بِضُرٍّ بتو سختی چون فقر و مرض فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس هیچ بازدارنده و برنده نیست آنرا الا

هو



إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ

مگر او و اگر نعمت رساند بتو پس او بر همه چیز تواناست و اوست غالب بالای بندگان خود

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ

و اوست دانا آگاه بگو چه چیز بزرگتر است در باب شهادت بگو خداست وی اظهار حق کننده است میان من و میان شما

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ۚ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ

و وحی کرده شده سوی من این قرآن تا بیم کنم شما را بآن و بیم کنم آنرا که قرآن باو رسید آیا شما اثبات می کنید که با

اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ ۚ قُل لَّا أَشْهَدُ ۚ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا

خدا هستند خدایان دیگر بگو من اثبات نمی کنم بگو جز این نیست که او خدای یگانه است و بیزارم من از آنچه شما

تُشْرِكُونَ ۝ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ ۘ الَّذِينَ

شریک می کنید آنانکه دادیم ایشانرا کتاب می شناسند حقیقت او را چنانچه می شناسند پسران خود را آنانکه

خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

زیانکار شدند در حق نفوس ایشان ایمان نمی آرند و کیست ستمکارتر از کسیکه بربست بر خدا دروغ را

أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ

یا دروغ نسبت کرد آیات او را بدرستیکه رستگاری نمی یابند ستمگاران و یاد کن آن روز که حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز گوئیم

ع ٢

إِلَّا هُوَ مگر او وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ و اگر رساند بتو نیکوئی چون غنا و صحت فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس او بر همه چیز از بنیا تواناست وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قهر کننده فَوْقَ عِبَادِهِ غالب بر بندگان خود فوقیت بمکان نیست بلکه تصویر استعلاء و غالبیت حق است بقدرت و قهر بر همه مخلوقات وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست محکم کار در تدبیر خود الْخَبِيرُ دانا بخفایای احوال بندگان نقل است که سفهای قریش گفتند ای محمد ما کسی را نمی بینیم که ترا تصدیق کند و از احبار یهود و علمای نصارا پرسیده ایم که صفت این مرد و کتب خویش دیده اید همه انکار کردند اکنون کسی بما نمای که گواهی بدهد برسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت آمد قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان أَيُّ شَيْءٍ چه چیز است أَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از جهت شهادت یعنی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهیها قُلِ اللَّهُ ۖ شَهِيدٌ بگو خدای بزرگتر است از جهت گواهی بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ و گواه است میان من و شما یعنی گواه حقیت من و بطلان شما اوست وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ و بمن وحی کرده اند این قرآن را لِأُنذِرَكُم بِهِ تا بیم کنم شما را بقرآن و اگرچه در و بشارت نیز هست اما اکتفا کرده باحد الضدین وَمَن بَلَغَ و بیم انذار میکنم هر کرا قرآن بدو رسید از عرب و عجم و جن و انس امام مقاتل رحمه الله فرموده هر کرا قرآن بدو رسیده حضرت پیغمبر نذیر اوست و از آنجاست که محمد بن کعب قرظی فرموده که من بلغه القرآن فکانما رای محمدا أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آیا شمائید که گواهی میدهید أَنَّ مَعَ اللَّهِ آنکه با خدا هستند آلِهَةً أُخْرَىٰ خدایان دیگر یعنی بتان قُل لَّا أَشْهَدُ بگو من باری گواهی نمیدهم برین قُلْ إِنَّمَا هُوَ بگو جز این نیست که او إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای است یگانه و من برین وجه گواهی میدهم وَإِنَّنِي بَرِيءٌ و بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شریک می کنید یعنی بتان از اصنام و غیر آن الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه ایشانرا داده ایم کتاب يَعْرِفُونَهُ می شناسند رسول خدا را بحلیه و صفتی که مذکور است در توریت كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ همچنانکه می شناسند پسران خود را بحلیه و صفت ایشان مراد معرفتی روشن است آورده اند که حضرت فاروق رض از عبدالله بن سلام پرسید که معرفت شما حضرت ما را که خدای از آن خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان است بچه وجه تواند بود ابن سلام رض گفت من برسالت پیغمبر متیقن ترم از آنکه بصحت نسب پسر خویش چه این را از توریت دانسته ام اما آن را معلوم ندارم که زنان چه ساخته اند عمر رض فرمود که خدای توفیق رفیق تو گرداناد ای عبدالله فقد اصبت و صدقت الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ آنانکه زیانکار شدند در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه افترا کند و به بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را آنکه ملائکه دختران او یند و بتان مارز؟ ...



اَشْرَكُوْٓا اَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ○ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا وَ

مشرک شدند کجا اند آن شریکان شما که ایشان را — گمان اثبات می کردید — بعد از آن نباشد — عذر ایشان — مگر آنکه — گویند — قسم

اللّٰهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ ○ اُنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا

بخدا پروردگار ما که مشرک نبودیم — بنگر — چگونه — دروغ گفتند — بر خویشتن — و گم گشت — از ایشان — آنچه

يَفْتَرُوْنَ ○ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُ اِلَيْكَ ۚ وَجَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِيْٓ

افترا می کردند — و از ایشان کسی هست که گوش می نهد بسوی تو — و پیدا کرده ایم — بر — دل ایشان پرده ها تا — نفهمند آنرا — و در

اٰذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ۚ حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْكَ يُجَادِلُوْنَكَ

گوش ایشان گرانی را — و اگر ببینند — هر معجزه — ایمان نیارند — بآن — تا وقتیکه بیایند پیش تو — مکابره کنان با تو

يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ○ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ

گویند — این — کافران — نیست این — مگر — قصه ای — پیشینیان — و ایشان — منع می کنند از متابعت او — و

يَنْـَٔوْنَ عَنْهُ ۚ وَاِنْ يُّهْلِكُوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ○ وَلَوْ تَرٰٓى اِذْ وُقِفُوْا

دور میشوند از متابعت او و هلاک می کنند — مگر — خویشتن را — و — نمیدانند — و تعجب کنی اگر ببینی ایشان را وقتیکه بازداشته شوند

عَلَى النَّارِ فَقَالُوْا يٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِاٰيٰتِ رَبِّنَا وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ○

نزدیک آتش — پس گویند — ای کاش ما — باز گردانیده شویم پس به دروغ نسبت نکنیم آیات پروردگار خویش را و شویم — از — مسلمانان

اَشْرَكُوْا مر آنانرا که شرک آوردند اَيْنَ شُرَكَآؤُكُمْ کجا اند خدایان شما که شریک خدای می ساختید الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ آنانرا که گمان می بردید که شما را شفاعت خواهند کرد ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس نباشد معذرت ایشان اِلَّآ اَنْ قَالُوْا مگر آنکه گویند وَاللّٰهِ رَبِّنَا بخدای که پروردگار ماست مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ که ما نبودیم شرک آورندگان و دروغ گویند و بدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهدهٔ کرامات و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیائید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق سبحانه بر دهنهای ایشان مهر نهد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند که اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰٓى اَفْوَاهِهِمْ الآیه اُنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوْا بنگر که چگونه دروغ می گویند عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود یعنی شرک را از آن وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گشت از ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که افترا میکردند از شریک مر خدای را نقل است که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و برادرش با جمعی دیگر زمانی در مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن خواندن حضرت رسالت پناه کردند پس نضر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و اخبار گذشتگان یاد داشت پرسیدند که این چیست که محمد میخواند آن لعین گفت که من نمیدانم که چه می گوید الا آنکه لب می جنباند و افسانهٔ پیشینیان میخواند چنانچه احیانا من هم بشما میخوانم این آیت نازل شد که وَمِنْهُمْ و از کفار مکه مَّنْ يَّسْتَمِعُ اِلَيْكَ کسانی هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتیکه قرآن می خوانی وَجَعَلْنَا و افگنده ایم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان اَكِنَّةً پوششها اَنْ يَّفْقَهُوْهُ تا فهم نکنند آنرا وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا حق نشنوند وَاِنْ يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ و اگر ببینند هر معجزه که از تو می طلبند لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ایمان نمی آرند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید در ایشان و تکذیب ایشان بغایت رسیده حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْكَ تا چون بیایند بتو يُجَادِلُوْنَكَ جدال و خصومت کنند بتو يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا گویند آنها که کافر اند اِنْ هٰذَآ نیست این کتاب اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر افسانهٔ پیشینیان وَهُمْ و ایشان یعنی کافران يَنْهَوْنَ عَنْهُ باز میدارند مردمان را از ایمان برسول وَيَنْـَٔوْنَ عَنْهُ و دور می شوند بنفس خود از وی یعنی نه خود ایمان می آرند و نه دیگری را می گذارند و گفته اند این آیت در شان ابو طالب است و معنی آنکه نهی میکند دشمنان را از تعرض رسول و حمایت و خود از دین وی دوری می جوید وَاِنْ يُّهْلِكُوْنَ و هلاک نمیکنند بدین عمل اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمی دانند که ضرر ایشان بغیر ایشان تعدی نمی کند وَلَوْ تَرٰٓى و اگر ببینی ایشان را اِذْ وُقِفُوْا عَلَى النَّارِ چون باز داشته شده باشند در آتش هر آئینه ببینی امری در غایت شناعت و ایشان را مشاهده کنی که از سختی عذاب فریاد

می کنند فَقَالُوْا پس می گویند يٰلَيْتَنَا نُرَدُّ ای کاش ما باز گردانیده شویم و

بدنیا وَلَا نُكَذِّبَ و تکذیب نکنیم بِاٰيٰتِ رَبِّنَا آیات پروردگار خود را

وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ و باشیم از جملهٔ باور دارندگان

بل

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ

بلکه ظاهر شد ایشان را آنچه می پوشیدند پیش ازین و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده شده اند ازان و هر آینه ایشان

لَكَاذِبُونَ ۝ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝ وَلَوْ تَرَىٰ

دروغگویانند و گفتند نیست هیچ حیات مگر زندگانی این جهان و نیستیم ما برانگیختگان و تعجب کنی اگر ببینی

إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا

آنگاه که باز داشته شوند نزد پروردگار خویش گوید خدا آیا نیست این راست گویند آری راست است و قسم بپروردگار ما گوید بچشید

الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ

عذاب بسبب آنکه کافر بودید بتحقیق زیانکار شدند آنانکه دروغ نسبت کردند ملاقات خدا را تا آنگاه که بیاید ایشان

السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ

قیامت ناگهان گویند ای حسرت ما بر آنچه تقصیر کردیم در ان و ایشان بر دارند بارهای خویش را بر

ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ۝ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۖ وَلَلدَّارُ

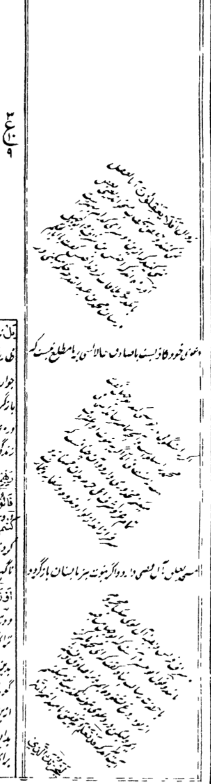
پشتهای خویش آگاه شو که بد است آنچه بر میدارند و نیست زندگانی دنیا مگر بازی و لهو و هر آینه سرای

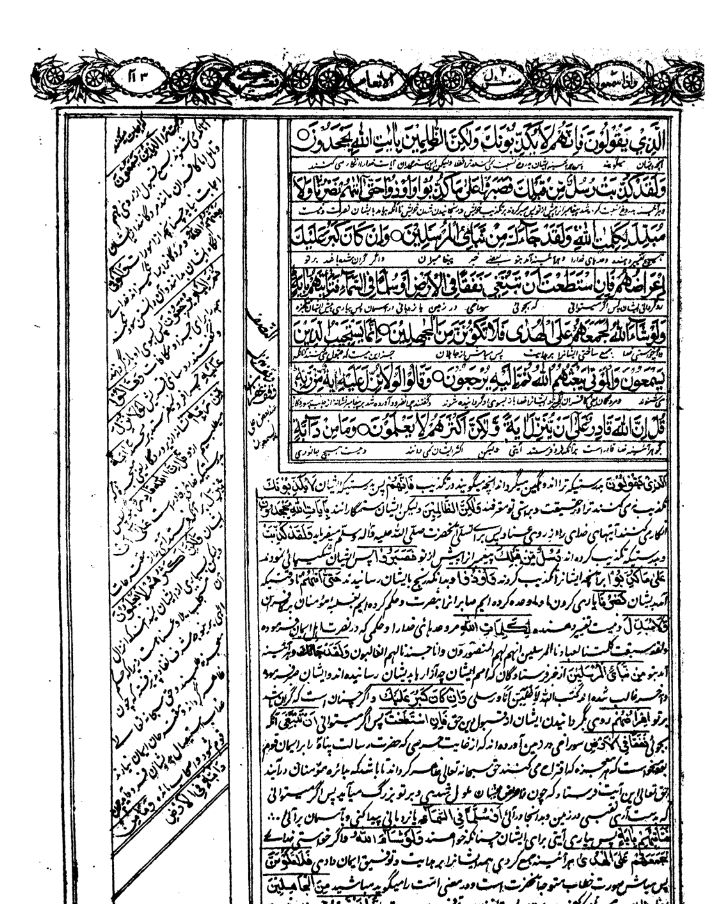
الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ

آخرت بهتر است مر پرهیزگاران را آیا در نمی یابید بتحقیق میدانیم که اندوهگین میکند ترا

ع ۳ / ۹

بل نه چنان است که ایشان می گویند چون بدنیا روند مومن باشند بلکه بر همان کفر خواهند بود و این اقرار توحید حالی برای آنست که بدا لهم ظاهر شده است مر ایشان را ما کانوا یخفون آنچه بودند که می پوشیدند از کفر و معاصی من قبل پیش ازین در دنیا چون امروز شهادت جوارح بر ایشان ظاهر و ثابت شد اعتراف می کنند و تمنای رجوع بدنیا دارند ولو ردوا و اگر ایشان را باز گردانند بدنیا لعادوا هر آینه باز گردند لما نهوا عنه بسوی آنچه نهی کرده شده اند از ان یعنی شرک و عصیان وانهم لکذبون و بدرستیکه ایشان دروغگویانند در وعده ایمان و چون ان آنها در وعید قیامت بر کافران خوانده شده بعث و نشر را منکر شدند و قالوا و گفتند ان هی نیست این زندگی الا حیاتنا الدنیا مگر زندگانی ما در دنیا وما نحن بمبعوثین و نیستیم ما برانگیختگان از گور ولو تری و اگر ببینی اذ وقفوا علی ربهم چون باز داشته شوند بحکم خدای یا در موقف عرض قال گوید خدای الیس هذا بالحق آیا نیست این بعث و نشر راست و درست قالوا بلی وربنا گویند آری بحکم پروردگار ما یعنی اقرار می کنند و سوگند می خورند قال گوید خدای فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب را بما کنتم تکفرون بانچه بودید که کافر می شدید یعنی عذاب کشید بسبب کفر قد خسر الذین بدرستیکه زیان کردند آنانکه کذبوا بلقاء الله تکذیب کردند دیدن خدای را یا باور نکردند لقای ثواب و عقاب را بعد از مرگ حتی اذا جاءتهم الساعة تا چون بیاید بدیشان قیامت بغتة ناگهان قالوا یحسرتنا گویند ای حسرت و پشیمانی ما علی ما فرطنا بر آنچه تقصیر کردیم فیها در حیات دنیا وهم یحملون و ایشان بر دارند اوزارهم گناهان خود را علی ظهورهم بر پشتهای خود مراد آنست که گناهان ایشان لازم باشد بر ایشان و از ایشان منفک نگردد و در معالم آورده که چون مومن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوئی و گوید مرا می شناسی مومن گوید نی ترا نمیدانم گوید منم عمل صالح تو ام بیا بر ما سوار شو که من در دنیا بسیار بر تو سوار بودم و آیت یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارت بدین است و چون کافر سر از خاک بر دارد پیش آید او را چیزی در نهایت زشتی و ناخوشبوئی و بدگوئی و گوید مرا میدانی کافر گوید نی ترا نمیدانم گوید منم کردار بد و ناپاک تو امروز بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار شوم و آیت وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم عبارت ازین است الا ساء ما یزرون بدانید که بد باری است بار گناه که می کشند وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی دنیا که ایشان مغرورند بدان الا لعب و لهو مگر بازی کودکان و مشغولی دیوانگان وللدار الاخرة و هر آینه سرای آخرت خیر للذین یتقون بهتر است برای کسانیکه پرهیزکاری می کنند جهت آنکه سرای آخرت باقی است و لذتهای او خالص از شوائب آفات و نعمتهای او ایمن از بیم





الذي يقولون فإنهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون ۝ ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا وأوذوا حتى أتاهم نصرنا ولا مبدل لكلمات الله ولقد جاءك من نبإ المرسلين ۝ وإن كان كبر عليك إعراضهم فإن استطعت أن تبتغي نفقا في الأرض أو سلما في السماء فتأتيهم بآية ولو شاء الله لجمعهم على الهدى فلا تكونن من الجاهلين ۝ إنما يستجيب الذين يسمعون والموتى يبعثهم الله ثم إليه يرجعون ۝ وقالوا لولا نزل عليه آية من ربه قل إن الله قادر على أن ينزل آية ولكن أكثرهم لا يعلمون ۝ وما من دابة

بگو هر آئینه خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد آیتی ولیکن اکثر ایشان نمی دانند و هیچ جانوری

الَّذِي يَقُولُونَ بدرستیکه تراندوهگین میگرداند آنچه میگویند در تکذیب فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه ایشان لَا يُكَذِّبُونَكَ تکذیب نمی کنند ترا در حقیقت و بهاطن تو معترفند وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ ولیکن ایشان ستمگارانند بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ انکار می کنند آیتهای خدای را از روی عناد پس برای تسلی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید وَلَقَدْ كُذِّبَتْ و بدرستیکه تکذیب کرده اند رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ پیغمبران از پیش از تو فَصَبَرُوا پس ایشان شکیبائی نمودند عَلَى مَا كُذِّبُوا بر آنچه ایشانرا تکذیب کردند وَأُوذُوا و بدانکه رنج بایشان رسانیدند حَتَّى أَتَاهُمْ تا وقتیکه آمد بایشان نَصْرُنَا یاری کردن ما و وعده کرده ایم صابرانرا بنصرت و حکم کرده ایم بغلبه مؤمنان بر کافران وَلَا مُبَدِّلَ و نیست تغییر دهنده لِكَلِمَاتِ اللَّهِ مر وعدهای خدارا و حکمی که در نصرت اهل ایمان فرموده ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون وَلَقَدْ جَاءَكَ و هر آئینه آمد بتو مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ از خبر فرستادگان که امم ایشان چه آزارها بدیشان رسانیده اند و ایشان صبر نموده و ظفر غالب شده اند کتب الله لاغلبن انا و رسلی وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ و اگر چنان است که گران باشد بر تو إِعْرَاضُهُمْ روی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق فَإِنِ اسْتَطَعْتَ پس اگر میتوانی أَنْ تَبْتَغِيَ آنکه بجوئی نَفَقًا فِي الْأَرْضِ سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرصی که حضرت رسالت پناه را بر ایمان قوم بودخواست که هر معجزه که اقتراح می کنند حق سبحانه تعالی ظاهر گرداند تا باشد که بآن مؤمنان درآیند حق تعالی این آیت فرستاد که چون اعراض ایشان ملول شده و بر تو بزرگ میآید پس اگر میتوانی که بدست آری نقبی در زمین و بدانجا درآئی أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ یا نردبانی پیدا کنی و بآسمان برآئی فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ پس بیاری آیتی برای ایشان چنانکه خواهند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى هر آئینه جمع کردی همه ایشانرا بر هدایت و توفیق ایمان دادی فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش صورت خطاب متوجه بآنحضرت است و در معنی امت را میگوید مباشید مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان بدین مسئله که کفر و ایمان وابسته بخذلان و توفیق من است إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ جز این نیست



فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء

ثم الی ربهم یحشرون ○ والذین کذبوا بایاتنا صم وبکم فی الظلمات من یشإ

الله یضلله ومن یشأ یجعله علی صراط مستقیم ○ قل ارایتکم ان اتاکم عذاب

الله او اتتکم الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین ○ بل ایاه تدعون

فیکشف ما تدعون الیه ان شاء وتنسون ما تشرکون ○ ولقد ارسلنا الی امم

من قبلک فاخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم یتضرعون ○ فلولا اذ جاءهم

بأسنا تضرعوا ولکن قست قلوبهم وزین لهم الشیطان ما کانوا

فی الارض و نیست هیچ جنبنده در زمین ولا طائر و نه هیچ پرنده که در هوا یطیر بجناحیه بپرد ببالهای خود این
کلمه برای تاکید است چنانچه گویند فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت
میباشد پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و محصل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده الا امم امثالکم الا که
ایشان امتانند مثل شما در آفرینش و مرده و زنده شدن یا در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسبیح حق
سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیست و ان من شیء الا یسبح بحمده ما فرطنا فی الکتاب فرو نگذاشتیم در
لوح محفوظ من شیء هیچ چیز را بلکه او مشتمل است بر دقیق و جلیل امور علوی و سفلی ثم الی ربهم یحشرون
پس بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد این امم انصاف بعضی از بعضی بستانند والذین
کذبوا بایاتنا و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صم کرانند از شنودن دلائل ربوبیت و بکم و
گنگانند از گفتن سخن در باب وحدانیت و ایشان فی الظلمات در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و تقلیدانند
من یشإ الله یضلله هر کرا خواهد خدای گمراه گرداند یعنی توفیق هدایت از و منقطع سازد ومن یشأ
و هر کرا خواهد یجعله ثابت گرداند و نگاه دارد علی صراط مستقیم بر راه راست قل ارایتکم
بگو ایشانرا که چه میبینید ان اتاکم عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران گذشته
آمد در دنیا او اتتکم الساعة یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت اغیر الله
تدعون آیا غیر خدا را میخوانید که آن عذاب از شما بردارد یعنی بخوانید غیر او را ان کنتم
صادقین اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند بل نه چنانست که بتان را خوانید بلکه ایاه
تدعون او را میخوانید و تضرع جز بدرگاه او نمیبرید فیکشف پس بردارد و دفع کند از شما
در دنیا ما تدعون الیه آنچه او را میخوانید بکشف آن ان شاء اگر خواهد وتنسون و فراموش
میکنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارید ما تشرکون آنچه شریک ساخته اید باو یعنی اصنام را
ولقد ارسلنا و بدرستیکه فرستادیم ما رسولان را الی امم باستان ایشان من قبلک پیش از تو و ایشان فرمان نبردند



يَعْمَلُونَ ۝ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا

میکردند پس چون فراموش کردند آنچه پند داده شده ایشان را بآن گشادیم بر ایشان درهای همه چیز تا هنگامی که شاد گشتند

بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ۝ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا

بآنچه داده شد ایشان را در گرفتیم ایشان را ناگهان پس ایشان نا امید شونده پس بریده شد بیخ گروه ستمکاران

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ

و سپاس خدای راست پروردگار عالمها بگو آیا دیدید اگر بازگیرد خدا شنوائی شما و چشمهای شما و مهر کند بر

قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ۝

دلهای شما کیست خدا غیر الله تعالی که آنرا بیارد بشما ببین چگونه گونا گون بیان میکنیم آیتهای باز ایشان روگردان میشوند

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ۝

بگو خبر دهید اگر بیاید بشما عذاب خدا ناگهان یا آشکارا آیا هلاک کرده شوند مگر گروه ستمکاران

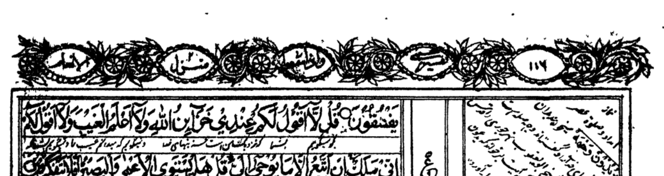
وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ

و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و بیم کننده پس هر که ایمان آورد و نیکوکاری کرد پس هیچ ترسی نبود

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا

بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند و کسانی که بدروغ نسبت کردند آیات ما را برسد بایشان عذاب بسبب فاسق بودن ایشان

يَعْمَلُونَ آنچه بودند که بعمل میآوردند یعنی با عمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات هلاک کننده است چنانچه در حدیث آمده است که ثلث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه ابلیس چون دانست که از جهت عجب و بدوام شقاوت ابدی افتاد و هر دعوی و لاف که از گریبان هستی او سر زد سرمایه او همین بود صفت بود لاجرم گمشدگان بوادی غفلت را ازین راه بچاه ادبار میاندازد و صفت عجب و خودبینی در نظر ایشان آراسته میسازد تا بواسطه خود دیدن از حق پرستیدن باز میمانند نظم مرد معجب ز اهل دین نبود هیچ معجب خدای بین نبود • پیغمبر ان جهان دست یکی است • خویشتن بین و بت پرست یکی است فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ پس آنهنگام که فراموش کردند کافران و مکذبان آنچه پند داده شده بودند بدان از باساء و ضراء فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بگشادیم بر ایشان أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ درهای همه چیزها از نعمت و راحت یعنی چون ببلا و محنت پند پذیر نشوند بآسانی و وسعت معیشت نیز امتحان کردیم حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا تا وقتیکه شاد شدند بِمَا أُوتُوا بدانچه بدیشان داده بود از نعمتها و دل در ان بستند و آنرا سبب استیفای لذات حسی ساختند نعمت از منعم باز ماندند و بمراسم شکرگذاری و لوازم سپاس داری قیام ننمودند أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً بگرفتیم ایشان را ناگهان فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ پس ایشان بعد از معاینه عذاب بودند پشیمانان و نا امیدان فَقُطِعَ پس بریده شد دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا آخر آن گروه که ایشان ستمکاران بودند یعنی نصرت کردم اولیای خود را و هلاک کردم تمامی اعدای خود را وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان است بر اهلاک ظالمان و چون هلاکت ظالمان از انروی که سبب خلاصی مردم است از ستم و بیداد ایشان نعمت بزرگ و غنیمت شگرف است هر سینه مهلک ایشان سزاوار حمد و ثنا خواهد بود قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو چه بینید إِنْ أَخَذَ اللَّهُ اگر بگیرد خدای سَمْعَكُمْ شنوائی شما را کر شوید وَأَبْصَارَكُمْ و بینائیهای شما را تا کور گردید وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ و مهر نهد بر دلهای شما تا فهم و هوش در و نماند مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کدام است خدای غیر الله که بقدرت و کرم خود يَأْتِيكُمْ بِهِ بیارد بجای شما آنچه گرفته است انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ نگاه کن



يَفْسُقُونَ ۝ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ
بگو نمیگویم بشما که نزد من است خزینهای خدا و نمیگویم که میدانم غیب را و نمیگویم بشما

إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ
من فرشته ام پیروی نمیکنم مگر چیزی را که وحی کرده شد بسوی من بگو آیا برابر میشود نابینا و بینا آیا اندیشه نمیکنید

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ
و بترسان بقرآن یعنی بموده قرآن آنهارا که میترسند از آنکه حشر کرده شوند بسوی پروردگار خویش نباشد ایشان را بجز خدا هیچ دوستی

وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ
و نه شفاعت کننده تا پرهیزگاری کنند و دور مکن کسانی را که مناجات می کنند پروردگار خویش را بامداد

وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ
و شبانگاه می خواهند روی اورا نیست بر تو از حساب ایشان هیچ چیزی و نیست از حساب تو

عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ
بر ایشان هیچ چیزی تا برانی ایشانرا و مراقب ایشان باشی که آنگاه باشی از ستمکاران و همچنین امتحان کردیم بعضی مردمان را

بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ
ببعضی تا گویند آیا این جماعه انعام کرده است خدا بر ایشان از میان ما خدایتعالی فرمود آیا نیست خدا داناتر

يَفْسُقُونَ بسبب آنکه بودند از دائره تصدیق بیرون میرفتند قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ بگو نمیگویم بشما عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ که نزدیک من است خزینهای روزی خدای تا هر چه خواهید بیارم وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و من نمیدانم غیب را مادامیکه وحی بمن نیاید تا هر چه پرسید جواب گویم وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ و نمیگویم شمارا از جنس فرشته ام تا هر چه خواهم بقوت ملکی بکنم بلکه من همچون شما بشرم إِنْ أَتَّبِعُ متابعت نمیکنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مگر آنچیزی را که وحی میکنند بمن قُلْ بگو از روی تمثیل هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ آیا یکسان باشد نابینا وَالْبَصِيرُ و بینا یعنی برابر باشد گمراه با راه یافته و جاهل با عالم أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ آیا هیچ فکر نمی کنید تا تمیز توانید کرد میان حق و باطل وَأَنْذِرْ و بیم کن بِهِ بآنچیزی که بتو وحی می کنند الَّذِينَ يَخَافُونَ آنها را که میترسند از بسیاری زلل و تقصیر در عمل أَنْ يُحْشَرُوا از آنکه حشر کنند ایشانرا إِلَىٰ رَبِّهِمْ بجزای خداوند ایشان اگرچه پند قرآن همه را عام است اما اینجا تخصیص کرد بترسندگان زیراکه پند پذیرد و گوش نصیحت شنو ایشان اند است لَيْسَ لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنْ دُونِهِ بجز خدای وَلِيٌّ دوستی که متولی امور ایشان باشد و نباشد وَلَا شَفِيعٌ شفیعی که ایشانرا از عذاب برهاند در عقبی پس ایشانرا بیم کن لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد که بپرهیزند از گناه آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامان چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این بندگان و مفلسان را از مجلس خود دور کنی با تو نشست و برخاست کنیم و سخنان درباب دین و قرآن بگوئیم و بشنویم حضرت رسالت پناه فرمود که من رانندۀ مؤمنان از مجلس خود نتوانم گفتند پس مجالست ما با ایشان عیب و عار است اگر بوقت حضور ما ایشانرا عذر خواهی تا بروند شاید که ما انقیاد امر تو کنیم نقل است که فاروق گفت یا رسول الله چنین بتوان کرد تا به بینیم که مهم رؤسای عرب بچه میکشد حضرت درخواست اشراف را قبول کرد و ایشان برین وعده وثیقه التماس نمودند پس حضرت فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی را امر کرد تا اینصورت را در حیز کتابت آرد آیت آمد وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ و مران از مجلس خود آنانرا که میخوانند و تعظیم پروردگار خود را و ذکر او میگویند بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه یا همیشه از نماز

نماز امداد و صلوة عصر يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میجویند رضای او ... [illegible] ... مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ ... [illegible] ... فَتَطْرُدَهُمْ ... [illegible] ... مِنَ الظَّالِمِينَ ... [illegible] ... وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا ... [illegible] ... لِيَقُولُوا ... [illegible] ... مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ... [illegible] ... أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ ... [illegible] ... بِالشَّاكِرِينَ

بِالشّٰكِرِيْنَ ○ وَاِذَا جَآءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ

بشکر کنندگان و چون بیایند پیش تو کسانیکه ایمان آورده اند بآیتهای ما پس بگو سلام علیکم لازم کرده است پروردگار شما بر خود

الرَّحْمَةَ اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوْٓءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

مهربانی لازم کرده است که هرکه بکند از شما کار بد بنادانی باز توبه کرد بعد از آن و نیکوکاری کند پس خدا آمرزنده مهربان است

وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ ○ قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ

و همچنین تفصیل میکنیم نشانها را و تا ظاهر شود راه ستمگاران بگو هرآئینه منع کرده شده مرا که عبادت کنم

الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُلْ لَّآ اَتَّبِعُ اَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا وَّمَآ اَنَا مِنَ

آن کسانی را که شما می پرستید بجز خدا بگو پیروی نمی کنم آرزوهای شما را گمراه شده باشم آنگاه و نباشم از

الْمُهْتَدِيْنَ ○ قُلْ اِنِّيْ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ مَا عِنْدِيْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ اِنِ

راه یافتگان بگو هرآئینه من بر حجتم از پروردگار خود و بدروغ داشتند آن دلیل را نیست نزدیک من آنچه شتاب زده میطلبید آن نیست

الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفٰصِلِيْنَ ○ قُلْ لَّوْ اَنَّ عِنْدِيْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ لَقُضِيَ

حکم مگر خدا را بیان میکند براستی و او بهترین فیصل کنندگان است بگو اگر بودی نزدیک من آنچه بزودی میطلبید هرآئینه انجام یافته

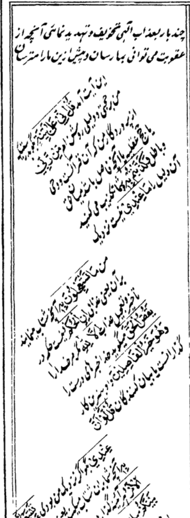
الْاَمْرُ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالظّٰلِمِيْنَ ○ وَعِنْدَهٗ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ اِلَّا هُوَ

کار میان من و میان شما و خدا داناتر است بستمکاران و نزدیک اوست کلیدهای غیب نمیداندش مگر او

ع ٥ ١٢

بِالشّٰكِرِيْنَ بشکر گویندگان بر نعمت اسلام وَاِذَا جَآءَكَ الَّذِيْنَ و چون بیایند بتو آنانکه يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا ایمان دارند بآیتهای ما فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ پس بگو سلام بر شما باد و مراد همان درویشان اند که حق سبحانه از دور کردن ایشان نهی فرمود و بعد از آن هرگاه که بحضرت مصطفی آمدی آنحضرت بسلام ابتدا کردی و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کائنات علیه افضل الصلوة آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کرده ایم و جرائم بیشمار ارتکاب نموده تدبیر اعتذار و چاره استغفار بر چه وجه کنیم آن حضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت و ایشان ناامید از عتبه نبوت بازگشتند فی الحال این آیت نازل شد که چون مومنان گنهگاران که بوحدانیت من و رسالت تو و حقیت قرآن گرویده اند و بسوی تو آیند بر ایشان سلام گوی که بشارتست بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و بگو بعد از سلام كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشت پروردگار شما عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود بخشش و بخشایش را یعنی وعده داد برحمت که وعده که از شائبه خلف مبرا بود اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ بدرستیکه هرکه بکند از شما سُوْٓءًا کار بد بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی بدی کند در حالتیکه جاهل باشد برتبهٔ آن و نداند عقوبتی را که بدان متفرع است ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهٖ پس توبه کند بعد از آن عمل وَاَصْلَحَ و باصلاح آرد کار خود یا آنکه عزم کند بر عدم عود آن گناه فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه خدا آمرزنده است تائبان را رَّحِيْمٌ مهربان است بر ایشان امام قشیری رح فرموده که اگر ملک بر تو زلت می نویسد ملک برای تو بر خود رحمت می نویسد پس ترا دو کتابست یکی ازلی و یکی وقتی و مقرر است که کتاب وقتی کتاب ازلی را باطل نمی تواند ساخت مضمون این آیت شربت شفاست مر بیماران گناه را و شفا بشرط پرهیز است یعنی توبه و استغفار **قطعه** دردمندان گنه را روز و شب ٭ شربتی بهتر ز استغفار نیست ٭ آرزومندان وصل یار را ٭ چاره غیر از نالهای زار نیست وَكَذٰلِكَ و همچنانکه تفصیل کردیم درین سوره دلائل توحید و نبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد وَلِتَسْتَبِيْنَ و تا روشن شود سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ راه گناهکاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقل است که چون قریش آنحضرت را بدین آباء دعوت کردند این آیت نازل شد که قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ بگو بدرستیکه مرا نهی کرده اند اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ از آنکه پرستم آنرا که شما تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ می پرستید بدون خدا یعنی بتان را که آرزوی شما آنست که من پرستش ایشان نمایم قُلْ لَّآ اَتَّبِعُ بگو من پیروی نمی کنم اَهْوَآءَكُمْ آرزوهای شما را قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا بدرستیکه گمراه شوم چون متابع هوای شما کنم وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ و نباشم از جمله راه یافتگان آورده اند که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند ای محمد

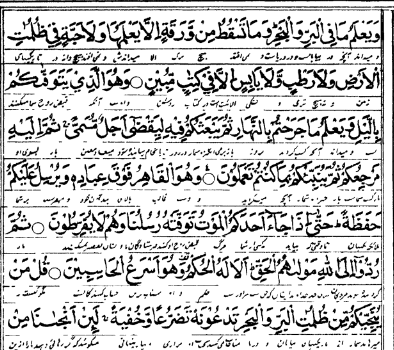
چند بار بعذاب الهی تخویف و تهدید نمائی آنچه از عقوبت می توانی بما رسان و پیش از این ما را مترسان



بستمگاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهٗ و نزدیک اوست مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خزینهای غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضاء آجال و خواتیم اعمال لَا يَعْلَمُهَآ نمیداند آنرا اِلَّا هُوَ مگر او پس تعجیل و تاخیر عذاب وابسته بحکمت است و متعلق بمشیت او و از سید عالم مرویست که مفاتح غیب پنج چیز است که کسی آنرا نداند مگر خدای تعالی بعد از آن این آیت برخواند که اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ تا آخر و معنی این آیت در سورهٔ لقمان مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

وَيَعْلَمُ





ویعلم و میداند خدا ما فی البر آنچه در بیابانست از نباتات و حیوانات والبحر و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی یا آنچه در بر
عالم شهادت و بحر عالم غیب است وما تسقط من ورقة و نیفتد هیچ برگ از درخت الا یعلمها مگر بداند خدا آنرا که چند برگ از
درخت افتاد و چند برگ بر وی باقی ماند و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند نوبت برگشت و در و منقلب گشت این مبالغه است
در احاطه علم حق بجزئیات ولا حبة و نیفتد دانه فی ظلمات الارض در تاریکی زمین مراد تخمی است که در زیر زمین افگند ولا رطب و نه
تری است ولا یابس و نه خشکی است الا فی کتاب مبین مگر در کتابی روشن ثبت شده یعنی لوح محفوظ گفته اند مراد از رطب و یابس
همه چیزهاست از جسمانیات زیرا که جسم از صفت رطوبت یا یبوست خالی نیست و بعضی برانند که رطب اشارت بعالم روحانیات و
یابس عبارت از عالم جسمانیات و همه در لوح محفوظ رقم ثبت یافته وهو الذی یتوفاکم و اوست آن خداوندی که می خواباند شما را
و متوفی میگرداند باللیل بشب توفی فرا گرفتن چیزی است بتمام لاجرم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان
مشارکت است در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن از عمل و سر النوم اخو الموت اشارت بدین است ویعلم و میداند خدا
ما جرحتم آنچه کسب کنید بالنهار در روز ثم یبعثکم پس برانگیزاند شما را از خواب فیه در روز اطلاق بعث بر تیقظ برای ترشیح
است در توفی لیقضی اجل مسمی تا وقتیکه تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ برسد ثم الیه مرجعکم پس بسوی اوست بازگشت
شما بعد از مرگ ثم ینبئکم پس خبر کند شما را در قیامت بما کنتم تعملون بآنچه بوده اید که عمل میکردید و خبر کردن بآنکه جزا دهد کردارهای
شما وهو القاهر و اوست غالب فوق عباده بر بندگان خود ویرسل علیکم و فرو فرستد بر شما حفظة فرشتگان که نگاهبانانند
اعمال شما را یعنی می نویسند عملها را تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آنست که بنده از فضیحت
روز رستخیز اندیشه نموده بر ارتکاب معاصی دلیری نکند و از هیبت خطاب اقرأ کتابک عمل خیر بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجل
و شرمنده نگردد ؛ نظم ؛ نمی اندیشی از آن روز که در روی ؛ جگرها خون و دلها ریش بینی ؛ و بندت نامه اعمال و گویند ؛ بخوان تا کرده
خویش بینی ؛ بکن امروز نکوکاری و زان گوش ؛ که اندر نامه نیکی بیش بینی ؛ و این کراماً کاتبین مشرف حال بندگان خواهند بود حتی اذا
جاء تا وقتیکه بیاید احدکم الموت یکی از شما مرگ توفته رسلنا جان او را بردارند فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او
و گویند چهارده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمت است و هفت دیگر از ایشان ملائکه عذاب پس چون ملک الموت روح مؤمن



هٰذِهٖ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ۝ قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ۝

این محنت هرآینه باشیم از شکرکنندگان | بگو خدا میرهاند شما را ازان محنت و از هر اندوهی بازشما شریک او مقرر میکنید

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰٓى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ

بگو اوست توانا بر آنکه فرستد بر شما عذابی از بالای شما یعنی چنانکه سنگ بر قوم لوط بارید یا از زیر پای شما یعنی چنانکه قارون

اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَّيُذِيْقَ بَعْضَكُمْ بَاْسَ بَعْضٍ ۭ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ

یا جمع کند شما را گروه گروه و بچشاند بعض شما را جنگ بعض بنگر چگونه گوناگون بیان می کنیم

الْاٰيٰتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ ۝ وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ۭ قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ

آیتها را تا بفهمند و بدروغ نسبت کردند قرآن را قوم تو و آن راست است بگو نیستم بر شما

بِوَكِيْلٍ ۝ لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ ۡ وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝ وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ يَخُوْضُوْنَ فِيْٓ

نگاهبان هر خبر را میعادیست و خواهید دانست و چون به بینی آنان را که بحث شروع میکنند در

اٰيٰتِنَا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ ۭ وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ

آیتهای ما پس روی بگردان از ایشان تا وقتیکه بحث شروع کنند در سخنی غیر او و اگر فراموش گرداند ترا شیطان

فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرٰى مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَمَا عَلَى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مِنْ

پس منشین بعد یاد آوردن با گروه ستمگاران و نیست بر کسانیکه پرهیزگاری کرده اند از

هٰذِهٖ ازین شدت و محنت لَنَكُوْنَنَّ هرآینه باشیم مِنَ الشّٰكِرِيْنَ از شکرگویندگان بنعمت نجات قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ بگو ای محمد که خدا نجات میدهد شما را مِنْهَا از ظلمات بر و بحر وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ و از هر اندوهی و غمی که باشد ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ پس آنگه شما باز رجوع بشرک می کنید و بعهدیکه کرده اید وفا نمی نمائید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ بگو اوست توانا عَلٰٓى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ بر آنکه فرستد بر شما عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ عذابی از زبر شما چون طوفان که بقوم نوح علیه السلام آمد و چون سنگ که بر سر قوم لوط بارید اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند یا قارون که بزمین فرو رفت و گفته اند عذاب من فوق حکام ظالم اند و من تحت ارجل بندگان و خدمتگاران بد معاش یا من فوق کبار قوم اند و من تحت صغار ایشان اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا یا درآمیزد شما را با همدیگر گروه گروه و هر گروهی را سودائی و تمنائی و آرزوئی و مدعائی بخلاف یکدیگر تا آن مخالفت بمقاتله انجامد وَّيُذِيْقَ بَعْضَكُمْ و بچشاند خدا بعضی را از شما بَاْسَ بَعْضٍ رنج و سختی بعضی مراد سیوف مختلفه است که بهمدیگر آخته سازند اُنْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ میگردانیم آیتها را بوعده و وعید لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ تا باشد که ایشان بدانند وَكَذَّبَ بِهٖ و بدروغ میدارند عذاب یا قرآن را قَوْمُكَ قوم تو که کفار قریش اند وَهُوَ الْحَقُّ و آن عذاب یا کتاب حق و صدق است قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بگو من نیستم بر شما بِوَكِيْلٍ نگاهبان که منع شما را بس بازگذاشته باشند تا شما را از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دهم لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ مر هر چیزی را از وعده و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا هر عملی را جزائی ست وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ و زود باشد که بدانید آنرا وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ و چون ببینی تو آن کسان را که بتکذیب و استهزا يَخُوْضُوْنَ خوض می کنند و گفتگو می نمایند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما که قرآن است و دران طعن می کنند فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن و منشین با ایشان حَتّٰى يَخُوْضُوْا تا وقتیکه در آیند فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ در سخنی دیگر غیر قرآن وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب بآنحضرت است و مراد امت اند فَلَا تَقْعُدْ پس منشین بَعْدَ الذِّكْرٰى بعد آنکه یاد کنی ذکر خدا را مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ با گروهی ستمگاران که وضع تکذیب و استهزا کنند در موضع تصدیق و تعظیم سبب نزول آیه این بود که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال خوض نمودندی در تکذیب قرآن و استهزا کردندی با بعضی از کلمات آن حق سبحانه و تعالی حکم فرمود چون بینید که کفار شروع تکذیب قرآن کردند برخیزید و از ایشان دوری جوئید اهل اسلام گفتند یا رسول الله ما را از طواف خانه و قعود در مسجد الحرام چاره نیست

و کافران نیز در مسجد اند و همواره آنجا میباشند با وجود ایشان اهل ایمان را ... آیت نازل شد وَمَا عَلَى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ...

حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ

لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ

لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ

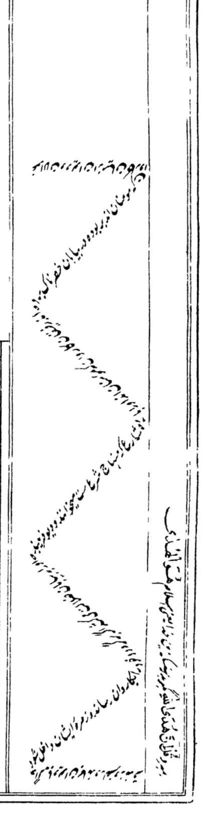
مِنْهَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا

كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝ قُلْ أَنَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ

عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ

حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ

حِسَابِهِم از شمار اهل خوض یعنی از جرایم و آثام ایشان مِن شَيْءٍ از چیزی وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ ولیکن بر ایمان است که پند دهند ایشانرا
پند دادنی و مانع شوند از خوض و سایر قبایح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد که بپرهیزند از این
عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا و بگذار یعنی اعراض کن از آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا دین خود را بازی و مشغولی طرب
افسوس یعنی بنای دین خود را بر لهو و بازی نهاده چون عبادت اصنام و تحریم بحایر و سوائب یا دینی که پیغمبر ایشان را بدان دعوت میکند
آن چیزی که میکنند و میسیزند با سهو خود را که می‌بایست عبادت کنند لهو و لعب میگیرند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریب داده است ایشانرا
زندگانی دنیا تا مدام سبب کار زمینی مشغول گشتند وَذَكِّرْ بِهِ و پند ده ایشانرا بقرآن أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ تا اسلام کرده شود بهلاک یا رسوا
نگردد و باز گرفته نشود نفس بِمَا كَسَبَتْ بسبب کافری آنچه کرده است از بدیها لَيْسَ لَهَا نیست مر آن نفس گرفتار شده را مِن دُونِ اللَّهِ
جز خدا وَلِيٌّ دوستی که مدد تواند کرد وَلَا شَفِيعٌ و نه خواهنده که او را از عذاب خلاص تواند داد وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ و اگر فدا دهد آن
نفس هر فدائی که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا آن فدا نگیرند ازو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آن کسانند که أُبْسِلُوا
سپرده شده اند بهلاکه عذاب بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه کرده اند از قبایح افعال لَهُمْ مر ایشانراست در دوزخ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ آشامیدنی
از آب جوشانیده که درون ایشانرا بسوزاند وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و عذابی دردناک که بیرون ایشان محرق می سازد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
بجهت آنکه ایشان بودند که کافر می شدند قُلْ أَنَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ بگو ای محمد آیا می پرستیم بدون خدا یعنی بجز خدا مَا لَا يَنفَعُنَا
آنچه ما را سود نکند اگر طاعت آریمش وَلَا يَضُرُّنَا و زیان نرساند اگر فروگذاریمش یعنی قادر نیست بر نفع و ضرر وَنُرَدُّ و آیا باز گردیم
عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ پس از آنکه ما را راه نمود خدا باسلام و از
مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دین حق برگردیم باشد مثل ما كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ مانند کسیکه برده باشند او را
دیوان فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در بیابان و دور از راه راست بیفکنده حَيْرَانَ متحیر مانده نه راه میداند و نه چاره کار خود می تواند
لَهُ أَصْحَابٌ مر او را یاران و مصاحبان اند که از روی شفقت يَدْعُونَهُ میخوانند او را إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا بسوی راه راست و میگویند
بیا بجانب ما و دیوان او را بطرف خود دعوت میکنند و او متردد است در رفتن و بازگشتن اگر اجابت شیاطین می کند در
ورطه هلاکت می افتد و اگر سخن اصحاب می شنود بسر منزل نجات می رسد و وجه تمثیل آنست که هرکه مرتد شد مشابه است بکسیکه او را





هُوَ الْهُدٰى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ

همونست هدایت حقیقی و فرموده شده ایم ما که منقاد شویم پروردگار عالمیان را و فرموده شده که برپا دارید نماز را و بترسید از خدا و اوست

الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ

آنکه بسوی او حشر کرده خواهید شد و او آنکه بیافرید آسمانها و زمین بحق و روزی که میگوید

كُنْ فَيَكُونُ ۝ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهٰدَةِ

بشو پس میشود سخن او راستست و مراو راست پادشاهی روزیکه دمیده شود در صور داننده نهان و آشکار است

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي

و اوست استوار کار آگاه و یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خود آزر را آیا فرا میگیری بتان را خدایان من

أَرٰىكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ۝ وَكَذٰلِكَ نُرِي إِبْرٰهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ

می بینم ترا و قوم ترا در گمراهی ظاهر و همچنین می نمودیم ابراهیم را ملک آسمانها

وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ۝ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأٰى كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا

و زمین تا او از اهل یقین گردد پس چون تاریک شد بروی شب دید ستاره گفت اینست

رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ۝ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ

پروردگار من پس چون فرو رفت گفت دوست ندارم فرورونده گان را پس چون دید ماه را طلوع کرده گفت اینست پروردگار من پس چون فرو رفت

هو الهدی اوست دین راست و راه راست وامرنا و ما را فرموده اند لنسلم تا گردن نهیم لرب العلمین مر پروردگار عالمیان را وان
اقیموا الصلوة و دیگر فرموده اند آنکه بپای دارید نماز را واتقوه و بترسید از خدا در احوال آن وهو الذی الیه و اوست آن خدا که بسوی او
تحشرون جمع کرده خواهید شد بروز قیامت وهو الذی خلق السموت والارض و اوست آن کس که بیافرید آسمانها و زمین را بالحق بنای ثابت
حق چه مصنوعات او دلایل قدرت و وحدانیت اویند ویوم یقول و یاد کن روزی را که خدا گوید یعنی هر چیز را که تکوین او خواهد امر فرماید کن فیکون
باش پس بباشد آن چیز مراد از روز قیامتست و تکوین حشر اموات و احیای ایشان قوله الحق سخن او راستست وله الملک و مر
او راست پادشاهی یوم ینفخ فی الصور آن روز که در دمند در صور و آن شاخی است و دران خواهند دمید دمیدنی و ذکر آن بیاید
انشاء الله تعالی علم الغیب اوست یعنی خدا داننده غیب که عالم ملکوتست والشهادة و دانای شهادت که عالم ملک است وهو الحکیم
و اوست خداوند حکمت در بعث و حشر خلایق الخبیر دانا بآنکه کی برانگیزد و بر چه وجه حشر کند واذ قال ابرهیم و یاد کن برای اهل مکه قصه
ابراهیم را که ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس اولی آنکه بروی اقتدا کنند در توحید و پرستش واجب الوجود و قصه او آنست که گفت لابیه آزر مر
پدر خود آزر را و در کتب تواریخ نام او تارخ است و آزر لقب اوست و معنی آزر پرستنده بت و بر هر تقدیر گفت مر او را که ای پدر اتتخذ اصناما الهة
آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده خدایان انی اریک بدرستیکه من می بینم ترا وقومک و گروهی را که متابع تواند فی ضلل مبین در گمراهی هویدا
وکذلک و چنانکه بدو نموده بودیم گمراهی قوم او همچنان نری ابرهیم نمودیم ابراهیم را ملکوت السموت والارض عجایب و بدایع آسمانها
و زمینها و گفته اند ملکوت آسمانها شمس و قمر است و ملکوت زمین شجر و حجر حق سبحانه و تعالی ابراهیم را بر صخره برآورد و آسمانها و زمینها از زیر وی عرش تا
تحت الثری بر وی منکشف ساخت تا استدلال کند بر آن بر قدرت کامله حق تعالی ولیکون من الموقنین و تا باشد از یقین کنندگان تا یا موقن بود در
علم استدلالی در معالم آورده که نمرود بن کنعان که پادشاه روی زمین بود در بابل شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلد طلوع نمود
از شعشعه جمال و نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از غایت فزع بیدار شد و کاهنان و حکمای مملکت تعبیر این واقعه بر آن توجیه کردند که درین سال
بولایت بابل مولودی خجسته طالع از خلوتخانه عدم بفضای صحرای وجود خواهد آمد که هلاک تو و اهل مملکت تو بر دست او باشد و هنوز این مولود در
مستقر صلب بمستودع رحم نپیوسته نمرود بفرمود تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر هر خانه از ایشان یکی موکل ساخت و آزر را که یکی از مقربان
و محرمان نمرود بود شبی با زن او که بنت نمر بود پنهان از موکلان خلوتی دست داد و حامله شد و بامدادش کاهنان با نمرود گفتند که امشب آن کودک

به پروردگار عالم روا نباشد پس قدری راه دیگر رفتند و شب چهارم نور بر طبق سیمین ماه کناره خوان سپهر فلک نمودار گشت فلما رای القمر پس چون دید ماه را بازغا برآینده و تابنده و جمعی از بت پرستان پیش وی بسجده در افتادند قال هذا ربی



قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ لَاَكُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّيْنَ ○ فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ

هٰذَا رَبِّيْ هٰذَآ اَكْبَرُ فَلَمَّآ اَفَلَتْ قَالَ يٰقَوْمِ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ○ اِنِّيْ وَجَّهْتُ

وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيْفًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ○ وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ

قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّيْ فِي اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنِ وَلَآ اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ رَبِّيْ

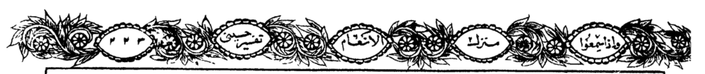
شَيْـًٔا وَسِعَ رَبِّيْ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ ○ وَكَيْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ وَلَا

تَخَافُوْنَ اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا فَاَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ اَحَقُّ

بِالْاَمْنِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ○ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يَلْبِسُوْٓا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ

وقف لازم

قَالَ گفت ابراهیم لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ اگر ره ننماید مرا پروردگار من بمعرفت وشناخت خود لَاَكُوْنَنَّ هرآئینه باشم مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّيْنَ از گروه گمراهان پس از آنجا درگذشتند و نزدیک شهر رسیدند آفتاب تابان ابتدای طلوع کرد و جمعی متوجه او شده عزم سجود کردند فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ پس چون دید ابراهیم آفتاب را بَازِغَةً برآینده و جهان را بنور خود آراینده قَالَ هٰذَا رَبِّيْ گفت اینست که میگویید آفتاب پرستان پروردگار منست هٰذَآ اَكْبَرُ این کوکب بزرگترست در جرم و بیشترست در روشنائی فَلَمَّآ اَفَلَتْ پس چون نشان زوال و افعال بروی ظاهر شد قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای قوم من اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ از آنچه شما انباز میگیرید بخدا اِنِّيْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ بدرستیکه من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم لِلَّذِيْ مرآن کسی را که از محض قدرت فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین ها را حَنِيْفًا در حالتیکه من مایلم از همه ادیان باطله بدین توحید وَمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ و نیستم من از شرک آرندگان در تفسیر منیر مذکورست که چون ابراهیم بشهر آمد او را بدیدن نمرود بردند او مردی کریه منظر بود ابراهیم او را بدید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از مادر پرسید این چه کس است که مرا بدیدن او آورده اید گفت خدای همه است پرسید که این ملازمان بر حوالی تخت کیانند گفت آفریدگان اویند ابراهیم تبسمی فرمود و گفت ای مادر چگونه است این خدای شما دیگران را از خود خوبتر آفریده است بایستی که او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشان را دشنام دادی و قوم او با وی مجادله میکردند چنانچه حق سبحانه خبر داد وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ و حجت جستند بر وی قوم وی و مخاصمه کردند در توحید قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّيْ گفت آیا با من حجت باطل میگوئید فِي اللّٰهِ در وحدانیت خدا و میخواهید که بر من غلبه کنید وَقَدْ هَدٰىنِ و حال آنکه خدای تعالی مرا راه نموده است بتوحید خود ایشان او را تخویف کردند که با معبودان ما استهزا میکنی ایشان بلاها بتو خواهند رسانید ابراهیم فرمود وَلَآ اَخَافُ و نمی ترسم مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ از آنچه شما شرک آورده اید بدان یعنی از بتان شما باک ندارم که بکسی ضرر نتوانند رسانید اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ مگر آنکه خواهد رَبِّيْ شَيْـًٔا پروردگار من چیزی را از مکاره که بجهت ایشان بمن رسد وَسِعَ رَبِّيْ و رسیده است پروردگار من و احاطه کرده كُلَّ شَيْءٍ همه چیزها را عِلْمًا از جهت علم اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ آیا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید و میان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمییز نمی نمائید وَكَيْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ و چگونه ترسم از آنکه شما با انبازی گرفته اید وَلَا تَخَافُوْنَ و نمی ترسید شما اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ از آنکه شرک می آرید بخدا و شریک او میدارید مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ آن چیزی را که فرو نفرستاده است خدا بشریک



لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ○ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ آتَيْنٰهَآ إِبْرٰهِيمَ عَلٰى قَوْمِهِ ؕ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ

ایشان راست ایمنی و ایشانند راه یافتگان و اینست حجت ما دادیمش ابراهیم را بر قوم او بلند میکنیم درمراتب

مَّنْ نَّشَآءُ ؕ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ○ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ ؕ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَ

هر کرا خواهیم هر آئینه پروردگار تو استوارکار داناست و بخشیدیم ابراهیم را اسحق و یعقوب هریکی را ازیشان هدایت کردیم و

نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهٖ دَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسٰى وَ

نوح را هدایت کردیم پیش ازین و از اولاد ابراهیم راه نمودیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و

هٰرُونَ ؕ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ○ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيٰى وَعِيسٰى وَإِلْيَاسَ ؕ كُلٌّ مِّنَ

هارون را و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را و هدایت کردیم زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را هریک از

الصّٰلِحِينَ ○ وَإِسْمٰعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ؕ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِينَ ○ وَ

صالحان بود و هدایت کردیم اسمعیل و الیسع و یونس و لوط را و هریک را فضل دادیم بر اهل زمان و هدایت کردیم بعضی

مِنْ آبَآئِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ۚ وَاجْتَبَيْنٰهُمْ وَهَدَيْنٰهُمْ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ○

از پدران ایشان و اولادات ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشان را و دلالت کردیم ایشان را بسوی راه راست

ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِي بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ؕ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا

اینست هدایت خدا دلالت میکند بدان هرکرا خواهد از بندگان خویش و اگر شریک میگردند نابود شدی ازیشان آنچه

ع ۱۵

لَهُمُ الْأَمْنُ مر ایشان راست ایمنی از خلود در دوزخ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ و ایشانند راه یافتگان وَتِلْكَ و آنچه گذشت از استدلال ابراهیم بر افول کواکب تا اینجا حُجَّتُنَآ حجت و برهان ما بود که از روی وحی آتَيْنٰهَآ إِبْرٰهِيمَ دادیم آنرا بابراهیم تا حجت گرفت بدان عَلٰى قَوْمِهِ بر قوم خود نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ میرسانیم بپایهای بلند مَّنْ نَّشَآءُ هر کرا خواهیم در علم و حکمت إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو حَكِيمٌ خداوند حکمت در بر داشتن و فرو گذاشتن بندگان عَلِيمٌ دانا باستحقاق هر کس در رفع و خفض وَوَهَبْنَا لَهٗ و بخشیدیم مر ابراهیم را إِسْحٰقَ پسر او اسحاق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَيَعْقُوبَ و نبیرهٔ او که اسرائیل است كُلًّا هَدَيْنَا هریکی را ازین هر دو راه نمودیم وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ و راه نموده بودیم نوح را پیش از ابراهیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهٖ و هدایت دادیم از ذریت نوح و بعضی گفته اند از ذریت ابراهیم و اول اصح ست زیرا که یونس و لوط که درین آیتها مذکور اند از ذریت ابراهیم نبوده اند و باقی که از ذریت ابراهیم اند هم از ذریت نوح اند زیرا که ابراهیم از ذریت نوح است باتفاق پس حق سبحانه میگوید که از ذریت نوح راه نمودیم دَاوٗدَ داود را که پسر ایشا است از اولاد یهودا وَسُلَيْمٰنَ و پسر او را سلیمان وَأَيُّوبَ و ایوب را که پسر اموص است از اسباط عیص بن اسحق وَيُوسُفَ و یوسف بن یعقوب را وَمُوسٰى وَهٰرُونَ و موسی و برادر او هارون را که پسران عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب وَكَذٰلِكَ و همچنانکه ابراهیم را جزا دادیم برفعت درجات نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را از فراخور استحقاق ایشان وَزَكَرِيَّا و دیگر راه نمودیم زکریا را و او پسر آذر بن مسلم است از اولاد رحبعم بن سلیمان وَيَحْيٰى و پسر او یحیی را وَعِيسٰى و عیسی را که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان که ملوک بنی اسرائیل بودند و گفته اند عمران پسر شیم بن امون است از اولاد سلیمان و ازینجا معلوم میشود که نسب از طرف مادر صحیح است که عیسی را در ذریت نوح یا ابراهیم یاد کرده و حال آنکه نسب وی از مادر است نه از پدر پس حسن و حسین را از اولاد رسول باید دانست و بنو امیه درین باب مضایقه میکردند وَإِلْيَاسَ و دیگر الیاس را که بقول اصح پسر بشر بن فنحاص بن عیزار بن هارون است و آنکه گفته اند مراد ادریس است دور مینماید چه ادریس از آبای نوح است نه از اولاد او كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِينَ همه این پیغمبران از پسندیدگان اند وَإِسْمٰعِيلَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم است وَالْيَسَعَ و یسع را که پسر اخطوب است و با بن العجوز مشهور وَيُونُسَ و یونس بن متی را وَلُوطًا و لوط را که پسر هاران بوده و هاران برادر ابراهیم علیه السلام است و علی نبینا و علی جمیع الانبیاء والمرسلین وَكُلًّا فَضَّلْنَا و همه را فضیلت دادیم بنبوت عَلَى الْعٰلَمِينَ بر ملائکه و جن و انس وَمِنْ آبَآئِهِمْ و هدایت دادیم بعضی را از پدران این پیغمبران وَذُرِّيّٰتِهِمْ و برخی را از فرزندان ایشان وَإِخْوَانِهِمْ یعنی را از برادران ایشان وَاجْتَبَيْنٰهُمْ و برگزیدیم ایشان را بپیغمبری وَهَدَيْنٰهُمْ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و راه نمودیم ایشان را یعنی ثابت و مستقیم بر راه راست ذٰلِكَ آن دین که این انبیا بدان مهتدی بوده اند هُدَى اللّٰهِ دین خدایست يَهْدِي بِهٖ راه مینماید بدان مَنْ يَّشَآءُ هر که خواهد بفضل خود مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَلَوْ أَشْرَكُوا و اگر این پیغمبران شرک آرند با وجود اینهمه فضل و عطا لَحَبِطَ عَنْهُمْ هر آینه باطل گردد و ضائع شود از ایشان مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ



يَعۡمَلُونَ ۝ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَۚ فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ

کرده بودند ایشانند آنانکه دادیم ایشانرا کتاب و حکمت و پیغامبری پس اگر کافر شوند بآن قریش این کافران

فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡمٗا لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ ۝ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ

پس بتحقیق موکل ساختیم برای ایمان آن گروهی را که نیستند بآن کافران ایشانند آنانکه راه نمود خدا پس براه ایشان

ٱقۡتَدِهۡۗ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰلَمِينَ ۝ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ

اقتدا کن بگو سؤال نمیکنم از شما بر تبلیغ قرآن مزدی نیست این مگر پند عالمیان را و وصف نکردند خدا را

ع ۱۰ ۱۶

حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي

حق صفت او چون گفتند فرو نفرستاده است خدا بر هیچ آدمی از چیزی بگو که فرو فرستاد کتابی که

جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ

آورده بود آنرا موسی روشنی و هدایت مردمان را میگردانید او را دو قسم ورقهای آشکارا میسازید آنرا و پنهان میکنید

كَثِيرٗاۖ وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ ۝

بسیاری را و آموخته شدید در قرآن آنچه ندانسته بودید شما و نه پدران شما بگو خدا فرستاد پس بگذار ایشانرا در باطل خود بازی میکنند

وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ

و این قرآن کتابیست که فرستادیم او را بابرکت باور دارنده آنچه پیش از وی بود و تا بترسانی اهل مکه را

يعملون آنچه ایشان عمل کرده باشند زیرا که کفر محبط اعمال است و درین آیه تهدید عظیم است مر مشرکانرا اولٰئك آن گروه ایشانند الذين آتيناهم الكتب آنانند که دادیم ایشانرا کتاب والحکم و دادیم حکمت و فصل داوری امور والنبوة و پیغمبری فان یکفر بها پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت هؤلاء این گروه معاندان از قریش فقد وکلنا بها پس بتحقیق که بار گماشتیم و مهیا کردیم برای ایمان بدینها قوما گروهی را که نبودند و نیستند لیسوا بها بکفرین بدین چیزها کافر مراد پیغمبران و متابعان ایشانند و گفته اند این قوم اشارت بانصار است و اهل مدینه و چون در وقت نزول این سوره ایشان هنوز ایمان نیاورده بودند پس بصورت بشارتیست بایمان ایشان اولٰئك الذين آنگروه انبیا آنانند که هدى الله راه نمود خدا ایشانرا بدین خود که اسلام است فبهدىٰهم اقتده پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد آن چیزیست که بدان متفق بوده اند از توحید و اصول دین نه فروع مختلف فیها در مفاتیح الغیب آورده که آنچه حق سبحانه و تعالى حضرت محمد را فرموده فبهدیهم اقتده یعنی بسیر انبیا اقتدا کن و احوال ایشانرا بنگر تمام اشارتست بر آنکه بوصف و سیرت همگی مطلع شده اند بود و احسن آنرا اختیار فرموده زیرا که اقتدای پیغمبر بدیشان در اصول دین نتواند بود چه در آن تقلید روا نیست و در فروع نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شرایع ایشانست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف خواهد بود و آن صفات سنیه و خصال مرضیه هرچه با همه ایشان متفرق بود در آنحضرت همه مجتمع است پس از همه افضل و اکمل باشد نظم هرچه بخوبان جهان داده اند قسم تو نیکوتر از آن داده اند هرچه بیازند از آن دلبر آیه جمله ترا هست و زیادت بر آن قل بگو ای محمد با کافران که لا اسئلکم نمی خواهم از شما علیه بر پیغام رسانیدن از خدا اجرا مزدی چنانچه پیش از من هیچ پیغمبری از امت مزد دعوت نطلبیده ان هو نیست این تبلیغ من الا ذکری للعلمین مگر پندی مر عالمیانرا وما قدروا الله و تعظیم نکردند جهودان خدا را حق قدره چنانچه سزای تعظیم او باشد و در کشف الاسرار گوید خدا را نشناختند چنانچه حق شناختن او باشد زیرا که قدم را با حدوث چه نسبت خاک و آبرا با رب الارباب چه مناسبت بزرگی را از شناخت الهی سوال کردند فرمود کل ما خطر ببالک فهو على خلاف ذلك بیت هرچه آن بر هم نهاده دست عقل و حس و فهم اکبر یابیش سنگ بطلان اندر آن انداخته‌ایم و حضرت حقایق پناهی خلدت ظلال کمال الفیض الالهی در شرح رباعیات فرموده اند که معرفت و ادراک حقسبحانه و تعالى باعتبار کنه ذات و تجرد او از تعینات اسما و صفات ممتنع است مر غیر حقسبحانه را زیرا که ازین حیثیت بحجاب عزت محجوب است و برداء کبریا مختفی هیچ نسبت نیست میان او و ماسوای او پس شروع در طریق معرفت او از بی توجه اضاعت بضاعت و قتست مصرع عنقا بخیال در نگنجد تو



حَوْلَهَا ۚ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهٖ وَهُمْ عَلٰى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ○

گرداگرد مکه ساکن اند و معتقدان آخرت البته ایمان می آرند بقرآن و ایشان بر نماز خود محافظت میکنند

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ قَالَ اُوْحِيَ اِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ اِلَيْهِ شَيْءٌ

و کیست ستمکارتر از کسیکه بربست بر خدا دروغی یا گفت وحی فرستاده شده است بمن و بحقیقت نفرستاده شده است بسوی او هیچ

وَّمَنْ قَالَ سَاُنْزِلُ مِثْلَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ ۭ وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ الظّٰلِمُوْنَ فِيْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ وَ

و از کسیکه گفت فرود خواهم آورد مانند آنچه فرود آورده خدا و تعجب کنی چون بنگری و ببینی ظالمان در شدائد مرگ باشند و

الْمَلٰٓئِكَةُ بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ ۚ اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۭ اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ

فرشتگان دست خود را دراز میکنند میگویند بیرون آرید روحهای خود را امروز جزا داده خواهید شد عذاب رسوا کننده بسبب آنکه

تَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ اٰيٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ ○ وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَا فُرَادٰى

می گفتید بر خدا ناحق و بسبب آنکه از تصدیق آیات او سرکشی میکردید و بتحقیق هر آینه آمدید پیش ما تنها تنها

كَمَا خَلَقْنٰكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّتَرَكْتُمْ مَّا خَوَّلْنٰكُمْ وَرَآءَ ظُهُوْرِكُمْ ۚ وَمَا نَرٰى مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ

چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار و بگذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شما را پس پشت خویش و نمی بینیم با شما شفاعت کنندگان شما

الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ فِيْكُمْ شُرَكٰٓؤُا ۭ لَقَدْ تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَّا كُنْتُمْ

آنکه گمان میکردید که ایشان در ربیت شما شریکان خدا اند هر آینه بریده شد پیوند میان شما و گمشد از شما آنچه

حَوْلَهَا و هر که گرداگرد مکه است یعنی مجموع اهل مشرق و مغرب را قری جمع قریه است او را از قری گرفته اند که بمعنی جمع ست پس هر کجا مجمع باشد از شهر و دیه آنرا قریه توان گفت مکه را ام القری گفت بجهت آنکه تمام زمین را از تحت او بسط کرده اند یا آنکه قبله اهل قریات و مجمع ایشان را در وقت حج وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ و آن کسانی که ایمان آورده اند بآخرت يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان می آرند بکتاب یا بپیغمبر چه تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت ست و خوف سبب تدبیر و تفکر در آنکه نجات به متابعت پیغمبر علیه الصلوة والسلام و قرآن ست وَهُمْ و ایشان که بنبی و کتاب می گروند عَلٰى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ بر نمازهای خود محافظت می نمایند زیرا که نشانهٔ ایمان و ستون دین نماز ست آورده اند که مسیلمه کذاب و اسود بن عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول علیه الصلوة والسلام را از سبب دعوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحهٔ خاطر عاطر نشسته حضرت عزت ستمکاری ایشان را شرح داد که وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکاری تر مِمَّنِ افْتَرٰى از آن کس که افترا کرد و به بست عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی و گفت که من پیغمبر اویم اَوْ قَالَ یا گفت اُوْحِيَ اِلَيَّ وحی میکنند بمن وَلَمْ يُوْحَ اِلَيْهِ شَيْءٌ و حال آنکه وحی نکرده اند بدو چیزی مسیلمه اباطیل و مفتریات بر هم می بست و میگفت این وحی ست که بمن فرود آمده و اسود بن عنسی نیز می گفت که شخصی بر من ظاهر می شود بر حماری نشسته و سخنان بر من القا می کند وَمَنْ قَالَ و کیست ظالم تر از آن کس که گفت سَاُنْزِلُ زود باشد که نازل گردانم مِثْلَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مانند آنچه خدا نازل گردانیده گویندهٔ این سخن عبد الله بن سعد ست که کاتب دیوان نبوت بود در روزیکه آیت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ می نوشت و تقلب اطوار را از علقه و مضغه و عظم و لحم ملاحظه کرد و بعد از آنکه کلمات ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ خَلْقًا اٰخَرَ شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد که فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ حضرت رسالت پناه گفت بنویس که همچنین نازل شده عبد الله در شک افتاد و مرتد گشت گفت اگر محمد صادق ست پس بر من هم وحی فرود می آید چنانچه بروی می آید و اگر کاذب ست من هم گفتم چنانچه او می گوید وَلَوْ تَرٰٓى و اگر ببینی اِذِ الظّٰلِمُوْنَ چون باشند ظالمان یعنی کافران فِيْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ در سکرات و شدتهای مرگ وَالْمَلٰٓئِكَةُ و فرشتگان عذاب بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ گسترانندگان دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان و در تیسیر گفته که دستها گشاده باشند بعذاب ایشان

و عمود آتشین بر ایشان می زنند و می گویند اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ بیرون آرید روحهای خود را از جسدهای خود چون متقاضی مسلط که از روی غلظت و عنف چیزی طلبد یا میگویند فرشتگان بیرون آرید روحهای خود را از عذاب اگر می توانید اَلْيَوْمَ امروز که وقت مردن شماست تا ابد الآبدین تُجْزَوْنَ جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُوْنِ بعذاب خوار کننده بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ بسبب آنکه بودید که می گفتید عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ بر خدا چیزی که ناراست بود وَكُنْتُمْ عَنْ اٰيٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ و بودید که از آیات او گردن کشی می کردید و تعظیم نمی نمودید و در ان تامل و تدبر نمی نمودید وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَا و به تحقیق که آمدید برای حساب و جزا بسوی ما فُرَادٰى تنها تنها بی مال و فرزند و صنم و خدم و حشم و یار و مددکار كَمَا خَلَقْنٰكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ چنانچه آفریده بودیم شما را اول بار که برهنه و تنها آمده بودید وَتَرَكْتُمْ و بگذاشتید مَّا خَوَّلْنٰكُمْ آنچه عطا کرده بودیم شما را در دنیا یعنی آنچه بدان می نازیدید و بر دیگران بسبب آن مفاخرت میکردید بگذاشتید وَرَآءَ ظُهُوْرِكُمْ پس پشت خود در دنیا وَمَا نَرٰى مَعَكُمْ و نمی بینیم با شما شُفَعَآءَكُمُ شفیعان شما را الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ آنانکه گمان بردید اَنَّهُمْ فِيْكُمْ شُرَكٰٓؤُا که ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند لَقَدْ تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ بتحقیق که بریده شد پیوند شما و حفص نصب نون خوانده یعنی منقطع گشت آنچه میان شما بود از مواصلت و مودت وَضَلَّ عَنْكُمْ و گم شد از شما مَّا كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ



ع ۱۲

تزعمون ۞ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ

گمان می بردید — بدرستیکه خدا شگافنده دانها و تخمهاست بیرون می آرد زنده را از مرده و بیرون آرنده مرده است از زنده

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ۞ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا

اینست خدا پس کجا برگردانیده می شوید — شگافنده صبح است و گردانید شب را آرامگاه و گردانید آفتاب و ماهتاب را حساب

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۞ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ

اینست تقدیر خدای غالب و دانا — و اوست آنکه بیافرید برای شما ستاره‌ها تا راه یابید بسبب آنها در تاریکیهای بیابان و

الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۞ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ

دریا، بدرستیکه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند — و اوست آنکه پیدا کرد شما را از یک شخص — پس شما را قرارگاهیست

وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ۞ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و ودیعت جائی — بدرستیکه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میفهمند — و اوست آنکه فرو آورد از آسمان آبی

فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ

پس بیرون آوردیم بسبب آن آب رستنی هر چیزی را پس بیرون آوردیم از آن سبزه — بیرون می آریم از آن سبزه دانه بر یکدیگر پیوسته و از درختان خرما

مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ

از شکوفه او خوشه‌ها نزدیک بیکدیگر — و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون و انار را مانند بیکدیگر و غیر

تزعمون آنچه بود دکه گمان میبردید که بتان شما شفیعان اند ان الله بدرستیکه خدا فالق الحب شگافنده تخم است که از روی نبات ، و یدو النوی و شگافنده دانه است تا نهال ازان برآید یخرج الحی بیرون می آرد زنده یعنی نبات راکه بنمو و نما حیاتی دارد من المیت از مرده که تخم و دانه است یا بیرون آرد ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه و مومن را از کافر و عاقل را از جاهل و مخرج المیت و بیرون آرنده مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه من الحی از زنده که نبات و آدمی و غیر است ذلکم الله این زنده کننده و میراننده الله است فانی تؤفکون پس کجا گردانیده می شوید ازو فالق الاصباح شگافنده عمود صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی بر در روشنائی آورد و جعل اللیل و گردانید شب را سکنا آرامگاه خلق تا از تعب حرکات روز برآسایند والشمس والقمر و ساخت آفتاب و ماهتاب حسبانا نشانهای شمار یعنی ایشان را دوار مختلف و سیر ذی متنوع داد تا شهور و سنین بدیشان متعین گردد ذلک این کار که تسییر و تدویر شمس و قمر است برای حساب تقدیر العزیز تقدیر خداوندی است غالب که حکم او بر همه جاری است العلیم دانا به تدبیر مملکت خود وهو الذی و او است آن خداوندی که بقدرت کامله و حکمت بالغه جعل لکم النجوم بیافرید برای شما ستاره لتهتدوا بها تا راه یابید بسبب آنها فی ظلمت البر در تاریکیهای شب در بیابان والبحر و در تاریکیهای دریا و نجوم را بجز این منافع دیگر است چون زینت سما و رمی شیطان و غیر آن و در تیسیر گفته که ذکر این منفعت کرد چه در ینجا دلیل قدرت ظاهر تر است زیرا که نجوم را بر فلک دلیل معرفت طرق زمین ساخته با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین قد فصلنا الآیت بدرستیکه روشن و مبین ساختیم نشانهای قدرت را لقوم یعلمون برای گروهی که دانند و بدان استدلال کنند وهو الذی انشاکم و او است آنکس که بیافرید شما را من نفس واحدة از یک تن که آدم است فمستقر پس شما را قرارگاهی است در صلب پدر یا روی زمین ومستودع و جای ودیعتی مستقر رحم است و مستودع صلب و برعکس نیز گفته اند یا مستقر قبر است و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا که آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او که بهشت یا دوزخ مستقر اوست و از جهت آخرت را دار القرار گفته است و محققان را درین آیت اشارتست که زبان قلم از تقریر و قلم

زبان از تحریر آن معذور اند رباعی	قومی که حقایق و معانی گویند	با خلق کجا سر نهانی گویند	اسرار غم عشق تو دلها با هم



مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا اِلٰى ثَمَرِهٖۤ اِذَاۤ اَثْمَرَ وَيَنْعِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكُمْ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ○ وَجَعَلُوْا

مانند یکدیگر بنگرید بسوی میوهٔ درخت چون میوه آرد و بسوی پختگی او هر آئینه در این نشانهاست گروهی را که ایمان دارند و مقرر کردند کافران

لِلّٰهِ شُرَكَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوْا لَهٗ بَنِيْنَ وَبَنٰتٍۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يَصِفُوْنَ ○

برای خدا شریکان را از قسم جن اند و حال آنکه خدا آفریده است ایشان را و بافته اند ثابت کردند او را فرزندان و دختران بغیر دانش پاکست او را و بلند است از آنچه بیان میکنند

بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَنّٰى يَكُوْنُ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

او آفرینندهٔ آسمانها و زمین است چگونه باشد او را فرزندی و حال آنکه نبود او را زن و بیافرید هر چیز را

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوْهُ

و او بهر چیز داناست این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبود مگر او آفرینندهٔ هر چیز است پس پرستش کنید او را

وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ○ لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ

و او بر هر چیز کارساز است در نمی یابند او را چشمها یعنی در دنیا و او در می یابد چشمها را و اوست

اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ○ قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ عَمِيَ

مهربان آگاه هر آئینه آمد بشما دلیلها از جانب پروردگار شما پس هر که بینا شد پس نفع او راست و هر که نابینا ماند

فَعَلَيْهَا وَمَاۤ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ○ وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ وَلِيَقُوْلُوْا دَرَسْتَ

پس زیان بر وی است بگو یا محمد و نیستم من بر شما نگاهبان و همچنین گوناگون بیان می کنیم نشانها برای احتراز از آنکه گویند که خوانده

١٢ ع ١٨

مُتَشَابِهٍ و نه مانند یکدیگر اند در طعم میوه چه بعضی بغایت ترش می باشد و برخی شیرین و بعضی ترش و شیرین انْظُرُوْا اِلٰى ثَمَرِهٖۤ بنگرید بمیوهٔ هر درختی اِذَاۤ اَثْمَرَ چون بیرون آرد ثمر خود را و بغایت خرد و بمزه و در حین خامی وَيَنْعِهٖ و بنگرید در رسیدگی و پختگی او چگونه شکل و بوی و مزه و نفعی در وی پدید می آید اِنَّ فِيْ ذٰلِكُمْ بدرستیکه در اینها که یاد کردیم لَاٰيٰتٍ نشانهاست بر وجود قادر حکیم لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که بگروند وَجَعَلُوْا و ساختند کافران واصح آن ست که مراد زنادقه اند یعنی مجوس که ساختند یعنی پیدا کردند بزعم خود لِلّٰهِ برای خدا شُرَكَآءَ الْجِنَّ انبازان جن را یعنی دیو را گفتند که شیطان شریک خداست هر چه خیرست خدا می آفریند و آنرا ایزدان می گویند و هر چه شرست شیطان خلق می کند و او را اهرمن می خوانند وَخَلَقَهُمْ و حال آنست که او آفریده است مر این گبران را نه شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست و ایشان مخلوق را شریک خالق میگویند وَخَرَقُوْا لَهٗ و برمی بافتند بعضی کافران برای او بَنِيْنَ پسران چون عزیر و عیسی وَبَنٰتٍۢ و دختران چون ملائکه بِغَيْرِ عِلْمٍ بی آنکه علم باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند سُبْحٰنَهٗ پاکست خدا وَتَعٰلٰى و برترست عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه که صفت می کنند که او را شریک و فرزندست و حاشا و کلا تعالى عن ذلك علوا كبيرا بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پدید آرندهٔ آسمانها و زمینها اَنّٰى يَكُوْنُ از کجا باشد و چگونه بود لَهٗ وَلَدٌ مر او را فرزندی وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ و حال آنکه نیست مر او را زنی و فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زنان و شوهری کفاءت و جنسیت شرطست او را کفوئیت و میان او و ماسوی مجانست نی وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و بیافرید همه چیز را و خالق را مانند نیست وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ و او بهمه چیزها دانا و غیر او را این دانائی نیست پس او را مثل نیست و نبود و چون کسی مثل و مانند او نباشد پس اسناد صاحبه و ولد بروی محال بود ذٰلِكُمُ آنکه بدین صفتها موصوف اللّٰهُ خداوند مستحق عبادت اوست رَبُّكُمْ پروردگار شما لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفرینندهٔ همه چیز فَاعْبُدُوْهُ پس او را بپرستید وَهُوَ و اوست با وجود این همه صفات عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز وَّكِيْلٌ نگهبان و متولی امور بندگان ست لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ در نیابد او را دیدها وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ و او دریابد خداوندان دیدها را این آیة دلالتی بنفی ادراک دارد که وقوف ست بر کنه شی و احاطه بدو نه بنفی رویت چه رویت بی ادراک ممکن ست

و اگر ادراک را بمعنی رویت دارند تقدیر باید کرد که بعینه بصر او در دنیا چه رویت در عقبی بنص قرآن و حدیث ثابت شده وَهُوَ اللَّطِيْفُ و اوست نیکو کار الْخَبِيْرُ دانا باسرار در ینابیع گفته که اوست باریک بین و نهان دان کسی نه بیند او را و وی بیند و کسی نداند او را وی داند قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ بدرستیکه آمد بشما نشانهای روشن مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ پس هر که ببیند منفعت او مر او راست وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا و هر که نابینا شود یعنی نه بیند آن حجتهای ظاهر را پس ضرر آن بر اوست وَمَاۤ اَنَا عَلَيْكُمْ و نیستم من بر شما بِحَفِيْظٍ نگاهبان که محافظت اعمال شما کنم و من بشما جز ادای برین همین تبلیغ نیست و بس وَكَذٰلِكَ و مثل این تصریف که در آیتهای گذشته کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ دیگرگون میگردانیم آیتهای قرآن را از وعد بوعید تا سامعان متنبه شوند وَلِيَقُوْلُوْا و تا گویند اهل مکه که دَرَسْتَ درست خوانده و تعلیم گرفته از دیگری زعم کفار قریش آن بود که حضرت رسالت پناه از جبر و یسار که دو بنده بودند از بنی روم تعلیم میگیرد و میگوید که این وحی است حق سبحانه میفرماید که ما تصریف آیات می کنیم تا گویند که تو از ایشان گرفته زیرا که این نوع کلام [illegible]
و لنبينه [illegible]



وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ اِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ

و تا بیان کنیم این را برای گروهی که میدانند پیروی کن چیزی را که وحی کرده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو هیچ معبودی نیست مگر او و اعراض کن

عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ

از مشرکان و اگر خواستی خدا شریک نمیآوردند و نه گردانیدیم ترا برایشان نگاهبان و نیستی تو

عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۝ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ

بر ایشان موکل و دشنام مدهید آنان را که مشرکان می پرستند بجز خدا زیرا که ایشان دشنام خواهند داد خدا را از روی ظلم بغیر

عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

دانش همچنین آراسته ایم برای هر گروهی کردار ایشان را باز بسوی پروردگار ایشان رجوع ایشان باشد پس خبر دهد ایشان را بعمل آنچه میکردند

وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ

و سوگند خوردند بخدای سخت ترین سوگندان خویش اگر بیاید بدیشان معجزه البته ایمان آرند بدان بگو جز این نیست که معجزها نزدیک

اللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ

خداست و چه مطلع ساخته است شما را ای مسلمانان یعنی آیا میدانید که آن معجزها چون بیاید ایشان ایمان نیارند و برگردانیم دلهای ایشان را و چشمهای ایشان را

كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝

چنانکه ایمان نیاوردند بقرآن اول بار و بگذاریم ایشان را در گمراهی خود سرگردان گشته

ع ۱۲ ۱۹

وَلِنُبَيِّنَهُ و دیگر تصریف برای آنست که بیان می کنیم قرآن را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند این کلام خداست نقل ست که در محلی که کفار عرب آنحضرت را بدین آیات دعوت میکردند این آیت نازل شد اِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ پیروی آن را که وحی کرده شده بتو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو یعنی طریقه توحید و بدانکه لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او وَأَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان و باقوال ایشان التفات منمای وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا که ایشان موحد بودندی مَا أَشْرَكُوا هرگز شرک نیاوردندی وَمَا جَعَلْنَاكَ و نگردانیدیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا برین کافران نگاهبان وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ و نیستی تو بر ایشان وکیل یعنی کار ایشان بتو باز گذاشته نیست آورده اند که چون آیت انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام بتان ما بربند و گرنه ما نیز خدای ترا که بصفات و کمال یاد می کنی بیجا میگوئیم آیت آمد که وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ و دشنام مدهید آنانرا که می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدا و قبایح ایشان یاد می کنید فَيَسُبُّوا اللّٰهَ پس ایشان در مقابله آن ناسزا گویند خدای را عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانش یعنی این عمل بکنند از روی نادانی حق سبحانه نهی کرد از دشنام کسی که مستحق دشنام است تا در برابر آن سب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست كَذٰلِكَ همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ بیاراستیم برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشان از نیک و بد در نظر ایشان کل حزب بما لدیهم فرحون ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ پس بسوی آفریدگار ایشانست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا در وقت مکافات بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بانچه بودند که عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت گفتند که ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد دوازده چشمه آب جاری شده و عیسی مرده را بدم زنده کردی از این نوع آیتی با بنمای تا بتو ایمان آریم حضرت فرمود که چه می خواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت فرمود که اگر این معجزه به تحقیق بپیوندد مرا تصدیق خواهید نمود جمله بر قبول دعوت عهد کردند و بسوگندان غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه بنمائی در موافقت اهل توحید متابعت تو کنیم در معالم فرموده که حضرت بدعای اشتغال نمود مقارن آن جبرئیل نزول فرمود و پیغام آورد که من بدعای تو این

... بالله و سوگند خوردند ... لَئِنْ جَاءَتْهُمْ ... این سوگندان ایشان ... لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا ... ایشان ... قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللّٰهِ ... ایمان آرند بدان ... انبیا یعنی ... نزدیک خداست ... وَمَا يُشْعِرُكُمْ ... أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ ... وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ ... كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ... وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ ... يَعْمَهُونَ ... وَلَوْ أَنَّنَا



وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا

و اگر ما میفرستادیم بسوی ایشان فرشتگان را و سخن میگفتند با ایشان مردگان را و جمع میکردیم بر ایشان همه چیز گروه گروه هرگز

لِيُؤْمِنُوٓا إِلَّآ أَنْ يَشَآءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ۝ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

ایمان نمی آوردند مگر آنکه خواستی خدا و لیکن بسیاری از ایشان نادانی میکنند و همچنین ساختیم برای هر پیغامبری

عَدُوًّا شَيٰطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ

دشمنان که شیاطین اند از آدمیان و جن بطریق وسوسه القا میکنند بعضی ایشان بسوی بعضی سخن بظاهر آراسته تا فریب دهند و

لَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۝ وَلِتَصْغٰٓى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا

اگر خواستی پروردگار تو نکردندی این کار پس بگذار ایشان را با افترای ایشان و القا میکنند سخن ظاهر آراسته تا میل کند بسوی او دلهای کسانیکه

يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ۝ أَفَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِي حَكَمًا

ایمان ندارند بآخرت و تا پسند کنند او را و تا عمل کنند آنچه ایشان از کنندهٔ آنند یعنی آنچه لایق ایشان است بگو آیا طلب کنم فیصل کننده بجز خدا

وَهُوَ الَّذِيٓ أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ

و او است آنکه فرو فرستاد بسوی شما قرآن واضح کرده شده و کسانیکه دادیم ایشان را کتاب یعنی توریت میدانند که قرآن

مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

فرو فرستاده شده است از جانب پروردگار تو براستی پس مباش از شک کنندگان یعنی از یهود و تمام است سخن پروردگار تو

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا و اگر چنانچه ما فرو فرستادیم إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ بسوی این کافران فرشتگان را چنانچه میگویند لولا انزل علینا الملائکة وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى و اگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح میکنند که فأتوا بآبائنا وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ و اگر جمع میکردیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را که در دنیاست قُبُلًا گروه گروه تا گواهی دهند بر وحدت الهی و نبوت حضرت رسالت پناهی مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوٓا نبودند و نیستند ایشان که ایمان آرند إِلَّآ أَنْ يَشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار يَجْهَلُونَ نمیدانند که اگر همه معجزات برایشان نمایند ایمان نخواهند آورد وَكَذٰلِكَ و چنانکه ترا ای محمد دشمنان هستند جَعَلْنَا ما گردانیدیم لِكُلِّ نَبِيٍّ برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمن شَيٰطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ گردنکشان از جن و انس و شیاطین الانس کافرانند که مثل شیطان دور اند از رحمت رحمن يُوحِي بَعْضُهُمْ وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن إِلٰى بَعْضٍ برای برخی از شیاطین انس یا وسوسه میکنند و خبر میدهند بعضی از جن جن را و برخی از انس انس را زُخْرُفَ الْقَوْلِ سخنان دروغ آراسته را غُرُورًا از برای فریب وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ و اگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشان را مَا فَعَلُوهُ نمی کردند دشمنی با پیغمبران فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس بگذار ایشان را و آن دروغها که بر می بافند و از اینجا معلوم شده که وسوسهٔ شیطان در سخنان رنگین بی اصل برای فریب خلق است وَلِتَصْغٰٓى إِلَيْهِ و برای آنکه میل کنند بآن أَفْئِدَةُ الَّذِينَ دلهای آن کسانیکه لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ نمیگروند بآخرت وَلِيَرْضَوْهُ و برای آنکه پسندند آن را وَلِيَقْتَرِفُوا و برای آنکه کسب کنند مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ آنچه ایشان کسب کننده اند از گناهان أَفَغَيْرَ اللّٰهِ بگو ای محمد که آیا بغیر خدا أَبْتَغِي حَكَمًا می طلبم کسی را که حکم کند میان من و شما وَهُوَ الَّذِيٓ و اوست آنکه أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ فرو فرستاد بشما قرآن را مُفَصَّلًا بیان کرده شده در حق و باطل وَالَّذِينَ آتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ و آنانکه داده ایم ایشان را کتاب چون علمای یهود و نصاری يَعْلَمُونَ میدانند أَنَّهُ مُنَزَّلٌ آنکه قرآن فرو فرستاده شده است مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی و درستی فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش تو مخاطب پیغمبر علیه السلام است و مراد امت اندیا هر احدی یعنی چون ادله بر حقیقت قرآن ظاهر شده مباش مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان و

تَمَّتْ تمام شد كَلِمَتُ رَبِّكَ حجت آفریدگار تو در

بیان توحید و نبوت

صِدْقًا



صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ

در راستی · و انصاف · هیچ کس تغییر کننده نیست سخنهای او را · و اوست · شنوا · دانا · و اگر فرمانبرداری کنی بسیاری را

مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ

از · اهل زمین · گمراه کنند ترا · از · راه · خدا · پیروی نمیکنند · مگر · گمان را · و

هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ○ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ

نیستند مگر · دروغ گوی · هر آینه پروردگار تو · داناتر است · بکسیکه دور میشوند · از · راه وی · و · او · داناتر است

بِالْمُهْتَدِينَ ○ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ○ وَ

براه یافتگان · پس بخورید · آنچه · ذکر کرده شده است نام · خدا · بر وی یعنی نزدیک ذبح وی اگر · مومن هستید بآیات خدا · و

مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

چیست شما را که · نمی خورید · از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا · بر وی · حال آنکه بتفصیل بیان کرده است برای شما آنچه · بر شما حرام ساخته است

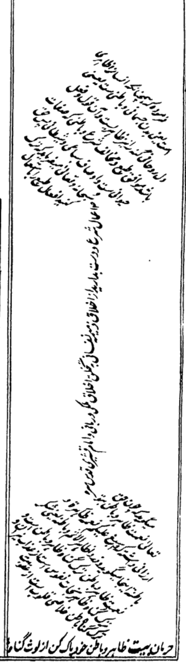
إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ

مگر آنچه · مضطر باشید · بسوی او · و هر آینه بسیاری · گمراه میکنند · بخواهش نفس خویش · بغیر · دانش

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ○ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ ۚ

هر آینه پروردگار تو · داناتر است · بستمگاران · و ترک کنید · آشکارا · گناه را · و پنهان او را

صِدْقًا از روی راستی در اخبار و مواعید وَعَدْلًا و از روی عدالت در اقضیه و احکام لَا مُبَدِّلَ هیچکس نیست تبدیل دهنده لِكَلِمَاتِهِ مر اخبار و احکام آنرا چنانچه تبدیل دادند آیات توریت را زیرا که حق سبحانه وعده محافظت قرآن کرده از تبدیل انا له لحافظون وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوای گفتار همه الْعَلِيمُ دانا باسرار همه وَإِن تُطِعْ و اگر فرمان بری أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ بیشتر کسانی را که بر روی زمین اند یعنی کفار و جهله و گویند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد إِن يَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنند این گروه إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را و گمان ایشان آن بود که پدران ایشان بر حق اند وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند بر خدا در تحلیل مردار و تحریم بحائر و انتساب فرزند بوی و اتخاذ شریک در عبادت وی إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستیکه آفریدگار تو داناتر است مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ بآنکس که گم میشود از راه وی وَهُوَ أَعْلَمُ و اوست داناتر بِالْمُهْتَدِينَ براه یافتگان فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ از آن چیزیکه یاد کرده شده است نام خدا عَلَيْهِ بر وی در زمان ذبح او إِن كُنتُم اگر هستید شما بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ بآیتهای خدا و سخنان او در حلال و حرام گرویدگان وَمَا لَكُمْ و چیست شما را أَلَّا تَأْكُلُوا آنکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده اند نام خدای بر وی در زمان ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ و بدرستیکه تفصیل کرده و روشن ساخته خدای تعالی و بیان فرمود برای شما مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده اند بر شما و تفصیل در آن آیت اینست که حرمت علیکم المیتة الآیة و حفص حرم بفعل معلوم میخواند یعنی بیان کرده خدا آنچه حرام ساخته بر شما إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه بیچاره شده باشید و محتاج گشته إِلَيْهِ بسوی آن از محرمات که آن نیز حلالست عند الضرورة وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستیکه بسیاری از مردمان لَّيُضِلُّونَ هر آینه گمراه میکنند خلق را در تحلیل حرام و تحریم حلال بِأَهْوَائِهِم بآرزوهای خویش بِغَيْرِ عِلْمٍ بی بیدانشی یعنی بی دلیلی و حجتی بر آن إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِالْمُعْتَدِينَ بدانها که از حد در گذشته اند وَذَرُوا و دست بدارید ظَاهِرَ الْإِثْمِ آشکارای گناه وَبَاطِنَهُ و پنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهها زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند نکاح محارم مکنید و زنا مائل مشوید بعضی بر آنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح میکنند و باطن آنکه بدل می اندیشند در حقایق سلمی آورده که ظاهر اثم طلب نعمتهای دنیاست و باطن اثم میل نعمتهای عقبی چه هر دو سبب مشغولی میشود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ نفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل است بمشتهیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بدان اطلاع افتد و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سیئه است که بجوارح و اعضا از تکاب آن دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسده و عزائم باطله است و در بحر الحقایق



تا از آن صورت معنی تو پاکیزه شود



إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ○ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا

هر آئینه کسانیکه گناه می کنند جزا داده خواهند شد بسبب آنچه میکردند و مخورید از آنچه

لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ

یاد کرده نشد نام خدا بروی و هر آئینه وی خوردنش گناهست و هر آئینه شیاطین وسوسه القا می کنند بسوی دوستان خویش

لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ○ أَوَمَن كَانَ مَيْتًا

تا خصومت کنند با شما و اگر فرمانبرداری ایشان کنید هر آئینه شما مشرک باشید آیا کسیکه مرده بود

فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ

پس زنده گردانیدیمش و پیدا کردیم برای او نوری که میرود بآن میان مردمان مانند کسی باشد که صفتش هست در تاریکیهاست

لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ وَكَذَٰلِكَ

نیست بیرون آینده از آن همچنین آراسته کرده شده است در نظر کافران آنچه میکردند و همچنین

جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا

پیدا کردیم در هر دیهی رئیسان فساق آن دیه تا فسق کنند در آن دیه و بحقیقت مکر نمی کنند مگر

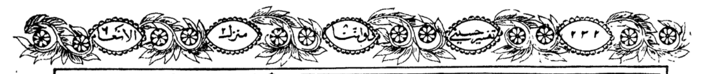
بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ○ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ

در حق خویشتن و نمیدانند و چون بیاید بایشان نشانه گویند ایمان نیاریم تا وقتیکه

ع ۱۴ ۱۱

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ بدرستیکه آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهرا و باطنا سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ
بآنچه هستند که کسب میکنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستندی گفتندی ای محمد گوسفندی که می میرد کشنده او کیست فرمود که او آفریننده
او گفتند و اعجبا چیزیکه یاران تو می کشند و سگ و چرغ هلاک میکنند حلال و پاکست و هرچه خدای کشد حرام و ناپاکست ازین سخن وسوسه در خواطر
ضعفای اهل اسلام افتاد آیت آمد وَلَا تَأْكُلُوا و مخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد نکرده اند نام خدا را بذبح آن و امام احمد حنبل رح
حرام داند لحم متروک التسمیه را خواه بعمد و خواه بسهو و امام مالک و امام شافعی رح بخلاف این میگویند که ذبیحه مسلمان حلالست اگرچه تسمیه نگفته
باشند و امام ابو حنیفه رح میان عمد و نسیان فرق میکند اگر تسمیه بعمد ترک کرد حرامست و الا حلال وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ و بدرستیکه خوردن آن فسق است و
إِنَّ الشَّيَاطِينَ و بدرستیکه دیوان لَيُوحُونَ هر آئینه وسوسه میکنند إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ بدوستان خود از کافران لِيُجَادِلُوكُمْ تا با شما خصومت کنند که
هرچه خود میکشید میخورید و آنچه خدا کشته میگذارید وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ و اگر شما ای مؤمنان فرمان برید ایشانرا در استحلال آنچه حرامست إِنَّكُمْ
لَمُشْرِكُونَ بدرستیکه شما مشرکان باشید زیرا که ترک فرمان خدا بفرمانبرداری غیر او شرکست أَوَمَن كَانَ مَيْتًا آیا آنکس بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت
فَأَحْيَيْنَاهُ پس زنده گردانیم او را باسلام یا علم یا هدایت وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا و دادیم او را نوری از حجج و براهین تا تمییز کند میان حق و باطل
يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان براه راست پس اینچنین کس باشد یعنی نباشد كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ مانند کسیکه صفت
او آنست که در تاریکیها مانده لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا نیست بیرون آینده از آن كَذَٰلِكَ همچنانکه آراسته اند ایمان را در دل مؤمنان زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ
زینت داده اند برای کافران مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیت در شان حمزه رض و ابو جهل لعنه الله نازل شد در وقتیکه
ابو جهل از روی جهل و جرأت بی ادبی نسبت با حضرت رسالت پناه کرده بود که ذکر آن لایق حال نبوت و موافق استماع مخلصان امت نیست
و حمزه رض در آنروز در شکار بود و چون باز آمد و شکایت بیحرمتی ابو جهل باو حکایت کردند حمزه رض خشمناک بر سر آن ناپاک بیباک رفت و کمان بر
آن زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس زنده بنور اسلام حمزه رض است و گرفتار ظلمات کفر و آثام ابو جهل و گفته اند در باره عمر بن الخطاب رض
فرود آمده که هر دو در مقام آزار سید مختار بودند و آنحضرت دعا کرد که یارب اسلام را بیکی ازین دو تن عزیز گردان و دعای آنحضرت در باره فاروق
سمت اجابت یافت پس صاحب نور عمر است و مقید ظلمت ابو جهل و محققان گفته اند که موت بهوای نفس است و حیات بمحبت حق یا موت
بنکرتست و حیات بمعرفت و در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیگرست و حیات بشریت دیگر عالمیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان

[illegible] کل نفس ذائقة الموت [illegible] فلنحیینه حیوة طیبة [illegible] اومن کان میتا فاحییناه [illegible] وکذلک [illegible] جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها [illegible] لیمکروا فیها [illegible] وما یمکرون الا بانفسهم [illegible] وما یشعرون [illegible] واذا جاءتهم آیة [illegible]





يُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۘ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ

داده شود ما را مانند آنچه داده شده است پیغمبران خدا را وخدا داناتر است بمحل نهادن پیغامبری خود خواهد رسید

الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ۝

این گناهکاران را رسوائی نزدیک خدا و عذاب سخت بسبب آنکه بد اندیشیدند

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ

پس هرکرا خدا خواهد که هدایت کندش کشاده کند سینه او را برای اسلام وهرکرا خواهد که گمراه کندش

يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ

تنگ کند سینه او را درنهایت تنگی گویا بالا میرود در آسمان وهمچنین می اندازد

اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَهَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا

خدا ناپاکی را بر کسانیکه ایمان نمی آرند و این اسلام راه پروردگار تست راست آمده

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ۝ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ

بدرستیکه تفصیل کردیم نشانها را برای گروهی که پند پذیر میشوند ایشانراست سرای سلامتی یعنی بهشت نزدیک پروردگار ایشان واو

وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ

کارساز ایشانست بسبب آنچه میکردند و روزیکه حشر کند خدا ایشانرا همه یکجا گوید ای گروه جن تابع خود

وقف لازم

نُؤْتَىٰ بدهند ما را مِثْلَ مَا أُوتِيَ مانند آنچه داده شده اند رُسُلُ اللَّهِ پیغمبران خدا را یعنی وحی وکتاب بما فرود آید چنانچه بدیشان فرود می آید امام ثعلبی گوید که مراد از رسل الله حضرت پیغمبر است چنانچه در آیت یا ایها الرسل مخاطب همه باوست واین بر سبیل تعظیم باشد در شرح معارف آورده که تا حق سبحانه وتعالی شمایل همه انبیا با وی جمع نکرد او را بآیت یا ایها الرسل خطاب نفرمود **مصرعه** هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری؛ در تبیان آورده که ولید مغیرة با حضرت رسالت پناه گفت که اگر نبوت حق هست من از تو بآن سزاوارترم بجهت آنکه بسن از تو اکبرم و بمال از تو بیشتر حق سبحانه فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بفضل و کمال ست اللَّهُ أَعْلَمُ خدا داناتر است حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ آنجا که می نهد پیغامهای خویش را سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا زود باشد که برسد آنکسانرا که مجرم شدند بکفر صَغَارٌ خواری ورسوائی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا وَعَذَابٌ شَدِيدٌ و عذاب سخت بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ بسبب آنکه بودند که مکر میکردند با مؤمنان وبدی سگالیدند ودر حق ایشان فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ پس هرکرا خواهد أَنْ يَهْدِيَهُ آنکه او را راه نماید وبطریق حق شناسا گرداند يَشْرَحْ صَدْرَهُ بگشاید دل او را لِلْإِسْلَامِ برای قبول کردن اسلام وَمَنْ يُرِدْ وهرکرا خواهد أَنْ يُضِلَّهُ آنکه فروگذارد او را واز طریق ایمان بگرداند يَجْعَلْ صَدْرَهُ گرداند دل او را ضَيِّقًا تنگ حَرَجًا سخت بمثابه که سرباز زند واز سخن حق ابا کند كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ گوئی بالا میرود فِي السَّمَاءِ در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق ومیخواهد که بآسمان رود واین غایت تباعدست ازگرویدن كَذَٰلِكَ همچنانکه تنگ میگرداند دل کافر را يَجْعَلُ اللَّهُ میگمارد خدا الرِّجْسَ عذاب یا لعنت را عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بر دلهای آنانکه نمی گروند وتوحید را تصدیق نمی کنند وَهَٰذَا واین اسلام صِرَاطُ رَبِّكَ راهی است پسندیده پروردگار تو مُسْتَقِيمًا درحالتی که راست است ودرو کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستیکه بیان کردیم آیات قرآن را لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ برای گروهی که پند می پذیرند لَهُمْ مر این پندپذیرانراست دَارُ السَّلَامِ بهشت عِنْدَ رَبِّهِمْ ذخیره نزدیک خدای وَهُوَ وَلِيُّهُمْ واو ناصر ایشانست در دنیا ومتولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه کردند تصدیق کتاب وپیغمبر وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ویاد کن روزی را که حشر کنیم ایشانرا وحفص یحشرهم خوانده یعنی خدا جمع کند جن وانس را جَمِيعًا همه ایشانرا پس گوید يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ ای گروه دیوان قَدِ

اسْتَكْثَرْتُمْ



اسْتَكْثَرْتُم مِّنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ

تابع خود بسیار گرفتید از مردمان و گفتند دوستان ایشان از آدمیان ای پروردگار ما بهره مند شد بعض ما از بعض و

بَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ

رسیدیم بمیعاد خویش که معین کرده بودی برای ما گوید خدا آتش جای شماست جاویدان آنجا لیکن آنچه خدا خواسته است

اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا

بوده است بدرستیکه پروردگار تو استوارکار داناست و همچنین مسلط میکنیم بعض ستمکاران را بر بعض بشامت آنچه

يَكْسِبُونَ ۝ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ

میکردند ای گروه جن و انس آیا نیامدند بشما پیغامبران از جنس شما میخواندند بر شما

آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ

آیات مرا و بیم میکردند شما را از ملاقات این روز شما گویند اعتراف کردیم بر خویشتن و فریب داده بود ایشان را

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ۝ ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن

زندگانی دنیا و گواهی دادند بر خویشتن که ایشان کافر بودند این ارسال رسل بسبب آنست که هرگز

رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ۝ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا

پروردگار تو هلاک کننده شهرها نباشد بجزای ظلم درحالیکه اهل آن غافل باشند و هر شخص را مرتبه هاست از اجر آنچه کردند

ع ۱۵ ۲

استکثرتم بدرستیکه بسیار یافتید من الانس از آدمیان که باغوای تابع خود ساختید وقال اولیاؤهم و گویند دوستان شیاطین من الانس از آدمیان یعنی آنها که فرمان ایشان بردند ربنا استمتع ای پروردگار ما برخورداری یافت بعضنا ببعض بعضی از ما ببعضی دیگر برخورداری انس از جن آنست که ایشان را آرزوهای نفس را بهیا نمودند و تمتع جن بانس آنکه مطیع و منقاد ایشان شدند امام ابو منصور ماتریدی رحمه الله فرموده که استمتاع ایشان آنست که در معصیت معاون یکدیگر اند دیوان آدمیان را بگناه میخوانند و آدمیان دعوت دیوان را اجابت میکنند و بلغنا و دیگر میگویند که الهی باستمتاع رسیدیم اجلنا الذی اجلت لنا بدان وقتیکه برای ما مقرر کرده بودی مراد برانگیختن است از قبور یعنی مبعوث شدیم اکنون حال ما چگونه خواهد بود وقال گوید خدا النار مثواکم آتش است آرامگاه شما خالدین فیها در حالتیکه جاوید باشید در آتش الا ما شاء الله مگر آنچه خواهد خدا که شما را از آتش بزمهریر نقل کند ان ربک بدرستیکه پروردگار تو حکیم خداوند حکمت است در آنچه کند با جن و انس علیم داناست باعمال و احوال ایشان وکذلک و همچنانکه فرو میگذاریم کفار جن و انس را نولی مسلط میگردانیم بعض الظالمین بعضا بعضی از ظالمان بر بعضی در دنیا یا وامی گذاریم برخی را برخی مالک ابن دینار رحمه الله فرموده که در یکی از کتب الهی خوانده ام که حقسبحانه فرموده که نیست میگردانیم دشمنان خود را به دشمنان خود و باز ایشان را بدوستان خود و اشهر آنست که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظلمه جن و انس را باهم گذاریم تا دانند که هیچ یک نفع بدیگری نمی توانند رسانید و این صورت واقع میشود بما کانوا یکسبون بآنچه ایشان کسب میکنند از معاصی و مناهی بار دیگر حقتعالی خطاب میکند از روی توبیخ که یا معشر الجن والانس ای گروه دیوان و آدمیان الم یاتکم آیا بشما نیامد یعنی آمد رسل منکم پیغمبران از شما اگرچه پیغمبر جز از آدمیان نبوده اما چون انس را با جن جمع کرد خطاب صحیح است و گفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث بوده و جمهور بر آنند که رسل جن منذر گویند و ایشان رسل رسولان اند بجن همچنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت بقوم خود رسانیدند قال الله تعالی ولوا الی قومهم منذرین و بر هر تقدیری حقسبحانه میگوید آیا نیامدند بشما رسولان که برای دعوت یقصون علیکم بخوانند بر شما آیاتی آیتهای کتاب مرا وینذرونکم و بیم کنند شما را لقاء یومکم هذا دیدن این روز که قیامت است قالوا گویند در جواب که شهدنا علی انفسنا گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنی اعتراف می کنیم بکفر و استحقاق عذاب وغرتهم الحیوة الدنیا و حال آنست که فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند و چون بعرصه محشر آمدند بگناه خود معترف شدند وشهدوا علی انفسهم و گواهی دادند بر نفسهای خود انهم کانوا کافرین آنکه ایشان بودند کافران ذلک این فرستادن رسولان ان لم یکن ربک برای آنست که نیست آفریدگار تو مهلک القری هلاک کننده ساکنان



وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ○ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ

و نیست پروردگار تو بیخبر از آنکه عمل می آرند و پروردگار تو غنی خداوند رحمت است اگر خواهد دور کند شما را

وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُم مَّا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ○ إِنَّ

و جانشین سازد پس از شما هر کرا خواهد چنانکه پیدا کرد شما را از نسل قوم دیگر هر آینه

مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ○ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ

آنکه وعده کرده میشود شما را البته آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید شما بر حالت خویش

إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

هر آینه من نیز عمل کننده ام پس زود باشد که بدانید کسی راکه باشد او را عاقبت پسندیده در آخرت هر آینه رستگار نشوند

الظَّالِمُونَ ○ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا

ظالمان و مقرر کردند برای خدا از آنچه او پیدا کرده است از جنس زراعت و چهارپایان حصه گفتند این حصه

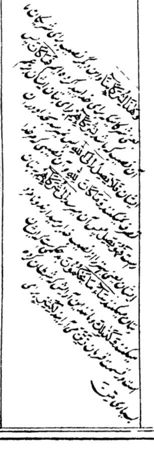
لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا

برای خداست بگمان خویش و این حصه برای شرکاء ما مقرر کرده ایم پس آنچه بود برای شرکاء ایشان نمیرسد بخدا و آنچه

كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ○ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ

باشد برای خدا میرسید بسرکار ایشان بد چیزیست که مقرر میکنند و همچنین آراسته کرده است در نظر بسیاری

وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ بیخبر از آنچه مردمان میکنند از خیر و شر وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت است بر ایشان و تکلیف طاعت جهت تکمیل ایشانست و گفته اند بی نیاز است از طاعت مطیعان و ذو الرحمه است بر مجرمان و عاصیان إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شما را و عید اهل مکه است وَيَسْتَخْلِفْ و خلیفه و جانشین شما سازد مِن بَعْدِكُم از پس شما مَا يَشَاءُ هر کرا خواهد از آفریدگان خود كَمَا أَنشَأَكُم همچنانکه شما را پیدا کرد مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ از ذریت قوم دیگر که پدران شما بوده اند إِنَّ مَا تُوعَدُونَ بدرستیکه آنچه وعده داده اند شما را از قیامت و متعلقات آن لَآتٍ هر آینه بودنی و آمدنی است بیشک وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدا را از بعث و حشر شما قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگو ای محمد م ای قوم من مراد کفار قریش اند که عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ هر یک بر حال خود آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر و عداوت خود مستمر باشید امر تهدید است میگوید شما بر حالت خود باشید که إِنِّي عَامِلٌ بدرستیکه من نیز عمل کننده ام بر شکیبائی و بردباری فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَن تَكُونُ آنکس راکه باشد لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ مر او را عاقبت پسندیده در سرای آخرت إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه فیروزی و رستگاری نیابند ستمگاران یعنی کفار صاحب کشف الاسرار آورده که بهمه رین زودی بدانید که حال دنیا کجا رسد و دولت فلاح کرا رسد به بینید که درویشان شکسته بال بسرای کرامت چون خوانند و خواجگان صاحب اقبال را سوی زندان ندامت چون رانند **قطعه** باش تا گل یابی آنهارا که امروزند جزو × باش تا گل بینی آنهارا که امروزند خارها × تاکی از دار الغروری ساختند دار السرور × تاکی از دار الفراری ساختند دار القرار × آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیمه برای خدا و یک نیمه برای بتان نشان کردندی و همچنین چهار پایان را نیز قسمت نمودندی بعضی برای الله و برخی برای بت آنچه نصیب خدا بودی بدرویشان و مهمانان دادندی و آنچه بهره بتان بودی بر خادمان بتخانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردندی آنرا بحصه آنکه خود و اگر حصه آن نیکوتر بودی بر حال خود بگذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان نصیب بتان افتادی نگذاشتندی و گفتندی خدای توانگر است بدین احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان بنصیب خدا مختلط شدی بر داشتندی و با نصیب بتان ضم کردندی و گفتندی ایشان فقیر و محتاج اند حق سبحانه ازین حال خبر میدهد و میفرماید که وَجَعَلُوا لِلَّهِ و مقرر گردانیدند برای خدا مِمَّا ذَرَأَ از آنچه خدا آفریده است مِنَ الْحَرْثِ از کشت زارها وَالْأَنْعَامِ و از چهار پایان نَصِيبًا بهره برای بتان بهره فَقَالُوا پس گفتند هَٰذَا لِلَّهِ این نصیب مر خدا راست بِزَعْمِهِمْ با دعای باطل و گفتار دروغ ایشان





مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

از مشرکان قتل اولاد ایشانرا شرکای ایشان تا هلاک کنند ایشانرا و تا مختلط کنند بر ایشان دین ایشانرا

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ○ وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ

و اگر خواستی خدا نکردندی این کار پس بگذار ایشانرا و با مفتریات ایشان و گفتند آن چهارپایان

وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن نَّشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا

و زراعت محرمست نخورد آنرا مگر آنکه ما خواهیم بگمان خویش و چهارپایان دیگراند که حرام کرده شده بهت سواری برپشت آنها

وَأَنْعَامٌ لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا

و چهارپایان دیگراند که نام خدا نمیگیرند نزدیک ذبح آن بسبب آنکه دروغ بسته اند بر خدا جزا خواهد داد ایشانرا بسبب آنچه

يَفْتَرُونَ ○ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَ

افترا میکردند و گفتند آنچه در شکم این چهارپایان باشند حلال است برای مردان ما و

مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ

حرامست بر زنان ما و اگر مرده باشد همه در آن شریک اند جزا خواهد داد بصفا ایشان بیان ایشان

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ○ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ

هرآینه او استوارکار داناست هرآینه زیان کار شدند آنانکه کشتند فرزندان خود را از جهت بیخردی بغیر

مِّنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ کشتن فرزندان ایشانرا شُرَكَاؤُهُمْ کشتن شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بتخانه آرایش
میدهند کشتن فرزندان ایشانرا در چشم مشرکان لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشانرا یعنی گمراه سازند وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ و تا پوشیده گردانند بر
ایشان دِينَهُمْ دین ایشانرا یعنی آنچه بران بودند از کیش اسمعیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا مَا فَعَلُوهُ نکردندی مشرکان
آنچه برای ایشان آرایش میدهند فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس بگذار ایشانرا با افترا و دروغی که میگویند وَقَالُوا هَٰذِهِ و گویند این نصیب که ما
أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ چهارپایان و کشت حرامست لَّا يَطْعَمُهَا نخورد و نچشد آنرا إِلَّا مَن نَّشَاءُ مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و بر مردان
مطلق زنانرا داخل نمیداوند بِزَعْمِهِمْ بگمان خود بیحجتی و برهانی وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و میگفتند این چهارپایانست که حرام کرده
شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحایر و سوائب و حوامی وَأَنْعَامٌ و دیگر چهارپایان اند برای قربانی بتان لَّا يَذْكُرُونَ
اسْمَ اللَّهِ یاد نمیکنند نام خدا را عَلَيْهَا بر ذبح آن بلکه بنام بتان ذبح میکردند افْتِرَاءً عَلَيْهِ و در اینها افترا میکردند افترا کردنی بر خدا
که میگفتند اینها خدا فرموده سَيَجْزِيهِم زود باشد که خدا جزا دهد ایشانرا بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ بسبب آنچه افترا میکنند وَقَالُوا و گفتند
مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی در شکم بحیره و سائبه از بچگان خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا پاکست و
حلال مر مردان مارا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِن يَكُن مَّيْتَةً و اگر باشد مردار
یعنی مرده متولد شود فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که پاداش دهد
خدا وَصْفَهُمْ وصف ایشانرا که دروغ بر خدامی بندند در تحلیل و تحریم إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستیکه خدا حکیمست در آنچه حلال و حرام میکند
عَلِيمٌ داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستیکه زیان کردند
آنانکه قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ بکشتند فرزندان خود را سَفَهًا از
روی بیخردی بِغَيْرِ عِلْمٍ



عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ع

دانش و حرام کردند آنچه روزی داد ایشانرا خدا بسبب دروغ بستن بر خدا بتحقیق گمراه شدند ایشان و نشدند راه یافتگان

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ

و خدا آنست که بیافرید بوستانهای بر داشته شده بر پایها و بوستانهای غیر بر داشته شده بر پایها و پیدا کرد درختان خرما و زراعت را

مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ

گوناگون میوهای هر یکی و زیتون و انار را مانند یکدیگر و غیر مانند یکدیگر بخورید از میوهای آن

إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۝

چون میوه بیرون آورد و بدهید حق او را روز درودن وی و اسراف مکنید هرآئینه خدا دوست ندارد اسراف کنندگانرا

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

و پیدا کرد از چهارپایان بار بردارنده و جانور بر زمین غلطانند جهت ذبح بخورید از آنچه روزی داده است خدا شمارا و پیروی مکنید گامهای

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ

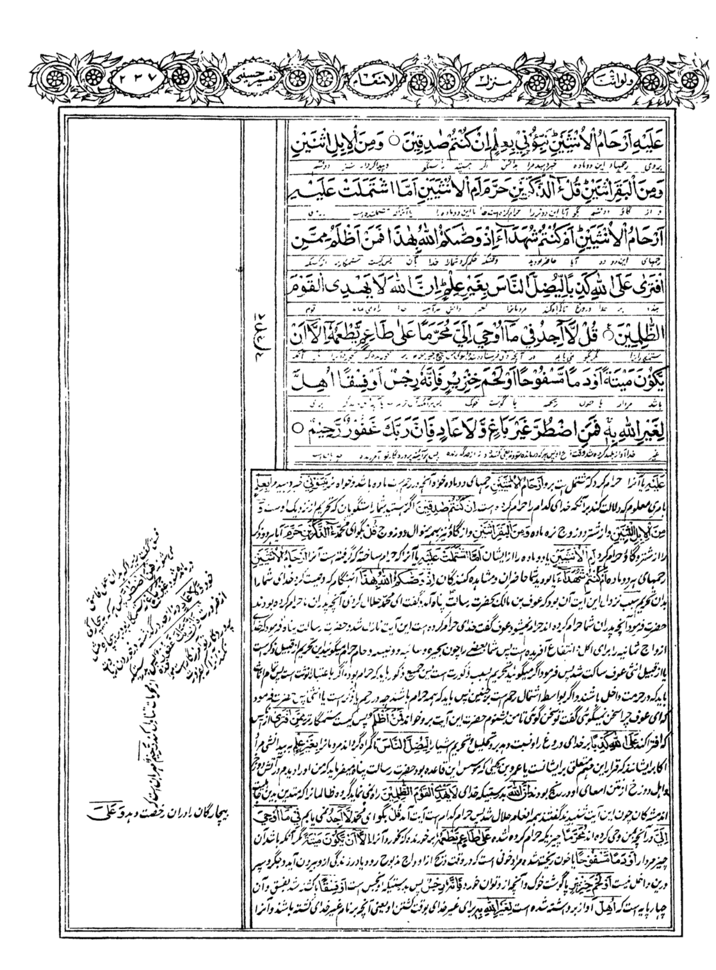
شیطان را هرآئینه او شمارا دشمن ظاهرست آفرید هشت قسم را از گوسفند دو قسم

وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ

و از بز دو قسم یعنی نر و ماده از هر یک بگو آیا این دو نر را حرام کرده است خدا یعنی یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است

علم بیدانشی در معالم آورده که ربیعه و مضر و بعضی دیگر از عرب دختران خود را زنده در گور میکردند که مبادا که در صغر سن با سیری افتند چه قتل و غارت در قبائل عرب عام بود و یا اگر بزرگ شوند جهاز فراوان و ما یحتاج عروسی باید حق تعالی میفرماید که ایشان قتل اولاد کردند از روی جهل وَحَرَّمُوا و حرام ساختند مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ آنچه روزی داده است ایشانرا خدا یعنی بحیره و سوائب و غیر آن افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ بربافته اند افترا بر خدا قَدْ ضَلُّوا بدرستیکه گمراه شده اند و راه ضلالت وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نیستند ایشان راه یافتگان بطریق حق وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکس که برای شما أَنْشَأَ پیدا کرد جَنَّاتٍ بوستانها از انگور مَعْرُوشَاتٍ بر داشته و جفته بسته وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ و بر زمین افتاده و جفته و گفته اند معروشات آنست که مردمان بدست خود نشانده باشند و غیر معروشات آنکه در کوه و بیشه رسته باشند وَالنَّخْلَ و پیدا کرد درخت خرما را وَالزَّرْعَ و کشتهارا از آنچه ساق ندارد و ثمرهٔ او حبوبست مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ در حالتیکه مختلفست ثمرهٔ هر یک ازینها در هیئت و کیفیت وَالزَّيْتُونَ و دیگر پیدا کرد درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و انار را مُتَشَابِهًا در حالتیکه مانند یکدیگرست برگهای او وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و مانند نیست مزهٔ میوهٔ او یعنی بعضی ترش است و برخی شیرین و بعضی میان آن و این كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ بخورید از میوهای هر یک إِذَا أَثْمَرَ چون میوه پیدا کند و اگرچه نارسیده و خام باشد وَآتُوا حَقَّهُ و بدهید حق آن میوه را یعنی تصدق کنید يَوْمَ حَصَادِهِ در روز درو کردن زرع و بریدن نخل و چیدن میوها مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تاخیر در ادای آن اشهر اقوال آنست که مراد ازین صدقه است نه زکوة مفروضه چه زکوة در مدینه فرض شده و این آیت مکی است و بعضی گفته اند مراد زکوة است و این آیت مدنی است آورده اند که ثابت بن قیس را قریب پانصد نخل بود که خرماهای آنرا برید و تصدق کرد تا وقتیکه هیچ نماند در آیت آمد که وَلَا تُسْرِفُوا و از حد مگذرید در صدقه دادن یعنی هرچه هست یکبار تصدق مکنید و در معالم آورده که منع صدقه مکنید یعنی از حد تجاوز منمائید در بخل و امساک امام قشیری قدس سره فرموده که هرچه در حظ نفس خود نفقه کنی اسرافست اگرچه یک کنجد دانه بود و هرچه برای خدا دهی اسراف نیست اگرچه هزار خرمن بود إِنَّهُ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست نمیدارد مسرفانرا یعنی نمی پسندد عمل ایشانرا وَمِنَ الْأَنْعَامِ و اوست که بیافرید از چهارپایان حَمُولَةً آنرا که بار کشند چون شتر و گاو و غیر آن وَفَرْشًا و آنرا که بر زمین افگنند برای ذبح چون گوسفند و گفته اند حموله کبار انعام است و فرش صغار آنکه از خردی بزمین نزدیکست مانند فرش كُلُوا بخورید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه شمارا روزی داد خدا و حلال کرد بر شما وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطانرا یعنی بر راه او مروید و حلال را حرام مسازید بقول او إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه او مر شمارا عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است آشکارا ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ و از چهارپایان بیافرید هشت زوج را زوج آنرا

[illegible]
یا دو ماده را از ایشان أَمَّا اشْتَمَلَتْ
عَلَيْهِ



عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ الۡأُنثَيَيۡنِۖ نَبِّـُٔونِي بِعِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ○ وَمِنَ الۡإِبِلِ اثۡنَيۡنِ

بروی رحمهای این دو ماده خبر دهید مرا بدانش اگر هستید راستگو و پیدا کرد از شتر دو قسم

وَمِنَ الۡبَقَرِ اثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ الۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا اشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ

و از گاو دو قسم بگو آیا این دو نر را حرام کرده است خدا یا این دو ماده را یا آنچه مشتمل شده است بروی

أَرۡحَامُ الۡأُنثَيَيۡنِۖ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَاۚ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ

رحمهای این دو ماده آیا حاضر بودید وقتی که حکم کرد شما را خدا بآن پس کیست ستمکارتر از کسیکه

افۡتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهۡدِي الۡقَوۡمَ

بندد بر خدا دروغ تا گمراه کند مردمان را بغیر دانش هر آینه خدا راه نمی نماید قوم

الظَّٰلِمِينَ ○ قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن

ستمکاران را بگو نمی یابم در آنچه وحی فرستاده شده بسوی من هیچ چیز حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آنرا مگر آنکه

يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمًا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ

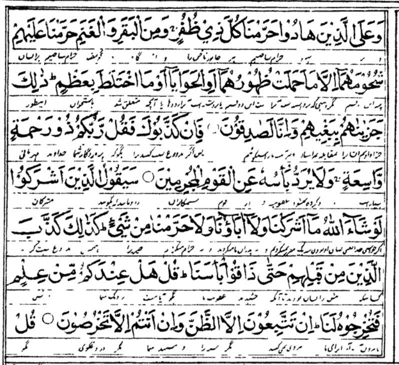
باشد مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک پس هر آینه آن نجس است یا فسقی که بلند کرده شده بروی

لِغَيۡرِ اللَّهِ بِهِۦۚ فَمَنِ اضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○

غیر خدا آواز بلند کرده شد وقت ذبح او پس هر که درمانده شود یعنی کشند و نه از حد گذرنده پس هر آینه پروردگار تو آمرزنده مهربان است

عَلَيۡهِ یا آنرا حرام کرده که مشتمل است بر او أَرۡحَامُ الۡأُنثَيَيۡنِ رحمهای دو ماده خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر نَبِّـُٔونِي خبر دهید مرا بِعِلۡمٍ بامری معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای کدام را حرام کرده است إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ اگر هستید شما راستگویان که تحریم از نزد یک اوست وَمِنَ الۡإِبِلِ اثۡنَيۡنِ و از شتر دو زوج نر و ماده وَمِنَ الۡبَقَرِ اثۡنَيۡنِ و از گاو نیز همین منوال دو زوج قُلۡ بگو ای محمد ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ آیا هر دو نر را از شتر و گاو حرام کرده أَمِ الۡأُنثَيَيۡنِ یا دو ماده را از ایشان أَمَّا اشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ یا آنرا که حرام ساخته گرفته است آنرا أَرۡحَامُ الۡأُنثَيَيۡنِ رحمهای هر دو ماده أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ یا بودید شما حاضران و مشاهده کنندگان إِذۡ وَصَّىٰكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا آنهنگام که وصیت کرد خدای شما را بدان تحریم سبب نزول این آیت آن بود که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه آمد و گفت ای محمد حلال کردی آنچه پدران ما حرام کرده بودند حضرت فرمود آنچه پدران شما حرام کرده اند حرام نمیشود عوف گفت خدای حرام کرده است این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که خدای ازواج ثمانیه را برای اکل و انتفاع آفریده است پس شما بعضی را چون بحیره و سائبه و وصیله و حام حرام میگوئید این تحریم از قبیل ذکر است یا از قبیل انثی عوف ساکت شد پس فرمود اگر میگوئید تحریم بسبب ذکورت است پس جمیع ذکور باید که حرام بوده اگر باعتبار انوثت است پس تمام اناث باید که در حرمت داخل باشند و اگر بواسطه اشتمال رحم است بر جنین پس باید که همه حرام باشند چه در رحم یا نر است یا انثی پس حضرت فرمود که ای عوف چرا سخن نمیگوئی گفت تو سخن گوئی تا من بشنوم حضرت این آیت برو خواند فَمَنۡ أَظۡلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افۡتَرَىٰ از کسی که افترا کند عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را و نسبت دهد بر و تحلیل و تحریم اشیا را لِّيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه گرداند مردمان را بِغَيۡرِ عِلۡمٍ به بی دانشی مراد اکابر ایشانند که قرار این حکم متعلق بر ایشانست یا عمرو بن لحی که موسس این قاعده بود حضرت رسالت پناه میفرماید که من او را دیدم در آتش دوزخ و اهل دوزخ از نتن امعای او در رنج بودند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَا يَهۡدِي الۡقَوۡمَ الظَّٰلِمِينَ راه نمی نماید گروه ظالمان را که متدین بدین جاهلیت اند مشرکان چون این آیت شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدام است آیت آمد قُل بگو ای محمد لَّآ أَجِدُ نمی یابم فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه بمن وحی کرده اند مُحَرَّمًا چیزیکه حرام کرده شده عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطۡعَمُهُۥٓ بر خورنده که بخورد آنرا إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً مگر آنکه باشد آن چیز مردار أَوۡ دَمًا مَّسۡفُوحًا یا خون ریخته شده و مراد خونی است که در وقت ذبح از اوداج مذبوح رود و یا در زندگی از وی بیرون آید و جگر و سپرز داخل نیست أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٍ یا گوشت خوک و آنچه از وی توان خورد فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ پس بدرستیکه او نجس است أَوۡ فِسۡقًا یا آنکه سبب فسق و آن چارپایه است که أُهِلَّ آواز برداشته شده است لِغَيۡرِ اللَّهِ بِهِۦ برای غیر خدای بوقت کشتن او یعنی آنچه بر نام غیر خدای کشته باشند و آنرا

بیچارگان را دران رخصت و مدد علی


وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ ۖ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَٰلِكَ
جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ○ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ
وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ○ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا
لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ
فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۖ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ○ قُلْ

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا و بر آن کسانیکه یهود اند حَرَّمْنَا حرام کردیم كُلَّ ذِي ظُفُرٍ هر جانوریکه ناخن دارد چون شتر و سباع و طیور و گفته اند هر چه
منقار و سم دارد در وی داخل است و در معالم آورده که مراد شتر است و شتر مرغ و بط که بر ایشان حرام بوده وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا پیه هائی که در درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه برداشته بودی
ظُهُورُهُمَا پشتهای ایشان یعنی چسپیده بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون أَوِ الْحَوَايَا یا آن چربیکه متعلق بودی بروده‌های
ایشان أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته بودی با استخوان چون دنب و پیه بناگوش و مغز استخوان ذَٰلِكَ تحریم این جمله جَزَيْنَاهُمْ پاداش
داده بودیم جهود را بِبَغْيِهِمْ بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راستگویانیم در خبر دادن از همه چیز فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر ایشان
تکذیب تو کنند ای محمد در چیزیکه من بتو وحی کرده‌ام فَقُلْ پس بگوی ای محمد رَبُّكُمْ پروردگار شما ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیار است که
مهلت میدهد شما را با وجود این تکذیب تعجیل عذاب نمیکند وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ و باز داشته نخواهد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه
مجرمان که تکذیب انبیا کنند حاصل سخن آنست که اگر امهال هست اما اهمال نخواهد بود سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که بگویند آنانکه شرک آورده
اند و درین آیت اعجاز قرآن ظاهرست که از نا آمده خبر داده و بعد از نزول آیت مشرکان گفتند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا أَشْرَكْنَا
شرک نمی آوردیم ما وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما این سخن درست هست اما نه بطریق اعتذار میگفتند که ارتکاب این قبایح بمشیت اوست یا آنکه
استهزا میکردند و اعتقاد ایشان آن بود که حق مشروع و مرضی عند الله اینست که ما میگوئیم و میکنیم یعنی بفرموده اوست و اگر نه ما شرک
نمی آوردیم وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و حرام نمیکردیم هیچ چیز را یعنی اوامر فرموده تحریم اینها كَذَٰلِكَ همچون این تکذیب که قوم تو میکنند كَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بودند حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آنوقت که بچشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را قُلْ هَلْ
عِنْدَكُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ هیچ امری معلوم که بدان حجت آرید بر سخنان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس
بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ پیروی نمی کنید در مقالات خود إِلَّا الظَّنَّ
مگر گمان و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما
مگر قومیکه دروغ میگوئید قُلْ بگو ای محمد اگر شما را
هیچ حجتی نیست بر قول خود فَلِلَّهِ



فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِيْنَ

خدا راست دلیل محکم پس اگر خواستی خدا هدایت کردی شمارا همه یکجا بگو بیارید علمای خود را آنانکه

يَشْهَدُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا فَاِنْ شَهِدُوْا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ

گواهی میدهند که خدا حرام ساخته است این را پس اگر گواهی دهند پس تو گواهی مده با ایشان و پیروی مکن

اَهْوَاءَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ

خواهش کسانیکه دروغ پنداشتند آیات مارا و کسانیکه اعتقاد ندارند بآخرت و ایشان با پروردگار خود

يَعْدِلُوْنَ ۝ قُلْ تَعَالَوْا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْئًا وَّ

برابر میکنند بگو بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما فرموده است که شریک مگیرید باو چیزی و

بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ مِّنْ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ

بوالدین نیکوکاری کنید و مکشید اولاد خود را از ترس فقر ما روزی میدهیم شمارا و

اِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ

ایشانرا و نزدیک مشوید به بدکاریها آنچه ظاهر است از آن و آنچه پوشیده باشد و مکشید هیچ نفس را

الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝ وَلَا تَقْرَبُوْا

که حرام ساخته است خدا کشتنش الا بحق این حکم فرموده است شمارا تا باشد که شما بفهمید و نزدیک مشوید

ع ١٨ ٥

فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدا راست حجتی رسیده و بنهایت صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ هر آینه راه نمودی همه شمارا قُلْ هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَاءَكُمُ الَّذِيْنَ يَشْهَدُوْنَ گواهان خود را آنانکه گواهی میدهند اَنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَ هٰذَا حرام کرده است این محرمات شمارا از انعام و حرث وغیر آن فَاِنْ شَهِدُوْا پس اگر گواهی دهند خود برای خود فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشانرا در آن وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن اَهْوَاءَ الَّذِيْنَ آرزوهای آن کسانرا که آرزوی عناد كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا تکذیب کرده اند آیتهای مارا در حلال و حرام وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ و دیگر پیروی مکن آنانرا که نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ بدان سرای دیگر یعنی بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ وایشان پروردگار خود يَعْدِلُوْنَ برابر میکنند بتانرا قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید ای مردمان و بشنوید تا من اَتْلُ بخوانم مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده است آفریدگار شما بر شما این آیت با دو آیت که تالی اوست از محکمات کتاب است که احکام آن در هیچ شریعتی منسوخ نبوده و این ده حکم است از اوامر و نواهی و از جمله آن اَلَّا تُشْرِكُوْا آنست که شریک مسازید بِهٖ شَيْئًا بخدای چیزیرا وَّبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی و در تاویلات فرموده که توحید و احسان والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت و واسطه اند که حقتعالی ایشانرا مظهر آثار انوار صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را مِّنْ اِمْلَاقٍ از جهت ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی میدهیم شمارا وَاِيَّاهُمْ و ایشانرا چون رزق او لاد بر ماست نه بر شما پس شما چرا مرتکب قتل بناحق میشوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندیده ها را و گفته اند فواحش زنا است و مقدمات آن اکابر عرب پنهان از مردمان زنا کردندی با اوباشان و بی باکان آشکارا بدان اقدام نمودندی حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد از آن وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهان بود و گفته اند ما ظهر منها خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند ما ظهر فعل است و ما بطن نیت وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ و مکشید آن نفسی را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرده خدای کشتن او را اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحقی که آن قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذٰلِكُمْ این چهار نهی است و یک امر وَصّٰىكُمْ بِهٖ امر کرد خدای شمارا بنگاه داشت آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ تا مگر دریابید و بدانید که راه راست آنست وَلَا تَقْرَبُوْا و نزدیک مشوید مال



مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۖ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ

بمال یتیم الا بخصلتی که وی نیک است تا آنکه رسد بجوانی خود و تمام کنید پیمانه و ترازو را

بِالْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا

بانصاف تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر در طاقت او و چون سخن گوئید پس رعایت انصاف نمائید و اگرچه آن محکوم علیه صاحب

قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ وَأَنَّ

قرابت باشد و بعهد خدا وفا کنید این حکم فرموده است شمارا تا متذکر شوید و خبر داده است که

هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن

آنچه مذکور شده است راه منست راست و درست آمد پس پیروی او کنید و پیروی مکنید راههای دیگر را این راههای جدا کنند شمارا از

سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا

راه خدا این حکم فرموده است شمارا تا پرهیزگاری کنید باز بخشیدیم که داده بودیم موسی را کتاب تا نعمت تمام کنیم

عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ

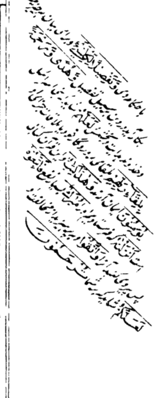
بر هر که نیکوکار بود و بیان کنیم هر چیز را و بجهت هدایت و مهربانی تا ایشان بلاقات

رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۝ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ

پروردگار خویش ایمان آرند و این قرآن کتابیست که فرستادیمش با برکت پس پیروی وی کنید و پرهیزگاری کنید تا

ع ۱۹ ۶

مَالَ الْيَتِيمِ بمال یتیم و در ان تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مگر بعملی که آن نیکوتر باشد یعنی از تلف نگاه دارید و در ان تجارت کنید تا بیشتر شود و از ان مخورید بهیچ کس مبدهید حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوت خود یعنی بالغ شود وَأَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام سازید کیل را در مکیلات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل و مساوات که مدهید و زیاده ستانید در سیاق آورده که بعد از نزول این آیت صحابه گفتند یا رسول الله یعنی ما قادر نیستیم در آنکه در وزن ترازوی ما باو به حیثیتی برابر باشد که یک موی میل نکند حق سبحانه آیت فرستاد که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا ما تکلیف نمی کنیم کسی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه گنجایش و طاقت بود یعنی اگر تقصیر در کیل و وزن بی قصد شما واقع شود و شما را عزیمت مراعات عدل بود ازان عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ و بگو دیگر از احکام آنست که چون سخن گوئید در حکومت یا گواهی دهید فَاعْدِلُوا پس راستی کنید و ران و وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگرچه باشد محکوم له و محکوم علیه یا مشهود له و مشهود علیه خداوند خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللَّهِ و بعهد خدا یعنی آنکه داده احکام شرعست یا منذر یا نذر بسید أَوْفُوا وفا نمائید ذَٰلِكُمْ این سه امر یک نهی وَصَّاكُم بِهِ وصیت کرد خدای شما را بدان لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند پذیر شوید وَأَنَّ هَٰذَا در شما میخوانم حکم و هم از آن آنست که آنچه مذکور شده است درین سوره از دلائل توحید و اثبات نبوت و بیان شریعت صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا راه منست راه راست فَاتَّبِعُوهُ پس متابعت کنید و پیروی نمائید این راه را وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ و از پی مروید راههای پراگنده و ادیان مختلفه را فَتَفَرَّقَ بِكُمْ پس آن راهها جدا گردانند شمارا و دور سازد عَن سَبِيلِهِ از راه حق ذَٰلِكُمْ این اتباع شما وَصَّاكُم بِهِ فرموده است خدای بحفظ آن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما پرهیزید از ضلالت و دوری از حق عبد الله ابن مسعود رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه بکشید خطی از برای ما پس گفت هذا سبیل الله این خط راست راه خداست پس بکشید خطها از راست و چپ آن خط و فرمود که این راههاست بر هر راهی ازان دیوی موکل است که میخواند مردم را بآن راه پس آیت برخواند وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا محققان برانند که صراط متعین نگردد الا میان بدایتی و نهایتی و عارف داند که بدایت همه از کیست و نهایت همه بکیست و حضرت شیخ صدر الدین قونوی قدس سره در اعجاز البیان فرموده اند که احاطهٔ حق بهمه اشیا ثابت است و انه بکل شیء محیط و آن احاطهٔ حق با وجودی هست یا عدمی باختلاف افعال و اقوال منتهای هر صراط و غایت هر سالک خواهد بود چنانچه فرموده صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور رباعی هر جا قدمی زدیم در کوی تو بود در گوشه که رفتیم بیا سوی تو بود * گفتیم مگر سوی دگر راهی هست * هر راه که دیدیم همه سوی تو بود ثُمَّ پس بخوان بر ایشان آنکه آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ دادیم موسی را توریت تَمَامًا برای تمامی کرامت و نعمت عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ بر کسیکه نیکو قیام نمود





تُرْحَمُونَ ○ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ

مهربانی کرده شود بر شما فرستادیم تا نگوئید بجز این نیست که فرود آورده شد کتاب یعنی توریت و انجیل بر دو گروه پیش از ما و بتحقیق بودیم ما از

دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ○ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى

تلاوت ایشان بیخبر یا گوئید اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب هر آئینه بودی راه یافته تر

مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ

از ایشان پس آمده است بشما حجتی از پروردگار شما و هدایت و بخشایش پس کیست ستمگارتر از کسیکه دروغ نسبت کند

بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ

آیات خدا را و اعراض کند از آن جزا خواهیم داد اعراض کنندگان را از آیات خویش بدترین عذاب

بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ○ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ

بسبب آنکه اعراض میکردند منتظر نیستند مگر آنرا که بیایند بدیشان فرشتگان یعنی برای قبض ارواح یا بیاید حکم پروردگار تو

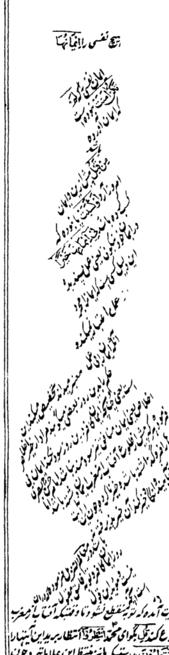
أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ

یا بیاید بعض نشانهای پروردگار تو روزیکه بیاید بعض نشانهای پروردگار تو نفع ندهد نفسی را که ایمان

تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ○

نیاورده بود پیش ازین ایمان او یا نسبح نده نفسی را که نیست آورده بود در ایمان خود عمل خیر تو بگو انتظار کشید هر آئینه ما نیز منتظریم

تُرْحَمُونَ شاید که بر شما رحمت کنند بسبب متابعت وی أَنْ تَقُولُوا آن فرو فرستادیم این کتاب را تا نگوئید شما ای زمرهٔ عرب که إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ جز این نیست که فرستاده شده است کتاب عَلَى طَائِفَتَيْنِ بر دو گروه مِنْ قَبْلِنَا پیش از ما یعنی یهود و نصاری وَإِنْ كُنَّا و بدرستیکه ما هستیم عَنْ دِرَاسَتِهِمْ از قرائت ایشان مر کتاب خود را لَغَافِلِينَ بیخبران یعنی نمیدانیم که ایشان چه میخوانند زیرا که بلغت ما نیست أَوْ تَقُولُوا و برای آنکه تا نگوئید لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ اگر فرستاده بودندی عَلَيْنَا الْكِتَابُ بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان لَكُنَّا أَهْدَى هر آئینه ما بودیم راه یافته تر مِنْهُمْ از ایشان فَقَدْ جَاءَكُمْ پس بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی روشن تر از پروردگار شما یعنی قرآن که بلغت شما فرود آمده وَهُدًى و راهنمائی که هر که متابعت او کند بمقصد و مقصود رسد وَرَحْمَةٌ و بخشایش مر مومنانرا و این هر سه صفت قرآنست و بعضی بینه را بمعنی گواه گیرند. و گویند مراد از آن حضرت رسالت پناه که گواه امت است و هدی و رحمة نیز اوست یعنی خداوند هدایت و رحمت مراهل ایمانرا فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ از آنکس که دروغ شمرد آیتهای خدایرا وَصَدَفَ عَنْهَا و اعراض کرد از آن سَنَجْزِي الَّذِينَ زود باشد که جزا دهیم آنانرا که يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا بر میگردند از آیات ما سُوءَ الْعَذَابِ بشدت عذابیکه بدترین عذابها باشد بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از قرآن و احکام آن هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار می برند اهل مکه یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنکه بیایند فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا فرود آیند ملائکه عذاب بر ایشان أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان یا تمامی آیات او و مراد ازین آیات علامات قیامت باشد و آن بسیار است از جمله وقایع عظام خروج دجال و دابة الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و پدید آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب أَوْ يَأْتِيَ یا آنکه بیاید بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ بعضی از آیتهای پروردگار تو که برای قیام قیامت نصب کرده يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبی که آفتاب بر صبحش از مغرب برآید دراز باشد و درازی آنرا متهجدان و اهل اوراد دریابند چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح بر نیاید در گمان افتند و دیگر باره ورد با سر گیرند و چون تمام شود و اثر صبح پدید نباشد دانند که کاری عظیم از خلوتخانهٔ غیب بعرصگاه شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جهت مغرب اثر کند و آفتاب از افق غربی برآید و از نوری نبود و همه خلق آنرا مشاهده کنند و چون این آیتی عظیم ظاهر گردد و غیب عین شود و ایمان اضطراری باشد پس بسبب آن لَا يَنْفَعُ سود نکند نَفْسًا





إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ

بدرستی کسانیکه پراگنده کردند دین خودرا و گروه گروه شدند نیستی ازیشان در هیچ باب جز این نیست که کار ایشان گذاشته شده بسوی خدا

ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ○ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ

باز خبر دهد ایشانرا بعاقبت آنچه میکردند هر که آورد نیکی پس او راست ده چند آن و هر که

جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ

آورد بدی جزا داده نخواهند شد الا مثل آن و ایشان ستم کرده نخواهند شد بگو بدرستی که دلالت کرده است مرا پروردگار من بسوی

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ قُلْ

راه راست مر دین درست کیش ابراهیم را حنیف شده و نبود از مشرکان بگو

إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ

بدرستیکه نماز من و حج و قربانی من و زندگانی من و موت من همه برای خداست پروردگار عالمها هیچ شریک نیست اورا و

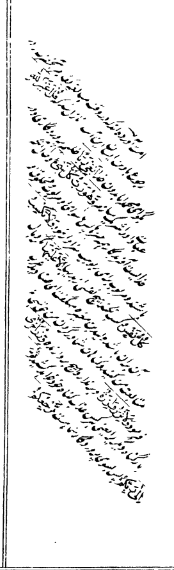
بِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ○ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ

بآن توحید فرموده شد مرا و من نخستین مسلمانانم بگو آیا طلب کنم پروردگاری غیر خدا و اوست پروردگار همه چیز

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ

و عمل نمیکند هیچ کسی مگر بر ذات خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی پروردگار شما

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا بدرستیکه آنانکه پراگنده کردند دِينَهُمْ دین خود را که ببعضی از انبیا و کتب ایمان آوردند و ببعضی کافر شدند وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه بودند و نصاری که هفتاد و دو فرقه شدند لَسْتَ مِنْهُمْ نیستی تو در قتال ایشان فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی بتو محاربه با ایشان نیست این حکم بآیت سیف منسوخست و گفته اند مراد ازین قوم اهل بدعت اند و معنی لست منهم فی شیء آنست که تو از ایشان بیزاری إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جز این نیست که کار ایشان إِلَى اللَّهِ با خداست اگر خواهد ایشانرا عقوبت کند و اگر خواهد ایشانرا درین سرای مهلت دهد و در آخرت عتاب کند و اگر خواهد توفیق توبه دهد ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا روز قیامت بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچه میکنند در دنیا مَنْ جَاءَ هر که بیاید بِالْحَسَنَةِ به نیکوئی فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا پس مر او راست ده باره مانند آن یعنی ده نیکوئی امام ماتریدی گفته اند که مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار تفضیل است بتضعیف و در بحر الحقایق آورده که هر که بیاید بحسنه پس مر او راست ده حسنه قبل ازان تا بآن حسنه میتواند رسید حسنه ایجاد از عدم و آفرینش در احسن تقویم و تربیت و رزق و بعث رسل و انزال کتب و تبیین حسنات و سیئات و توفیق و اخلاص و قبول حسنه و تا این ده حسنه وجود نگیرد بنده نتواند که حسنه بجای آرد وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیاید بسیئه یعنی فعل بد فَلَا يُجْزَىٰ پس جزا داده نشود إِلَّا مِثْلَهَا مگر بمانند یعنی یکی بیکی وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان که اهل حسنه و سیئه ستم دیده نخواهند شد بنقصان ثواب و زیادتی عقاب قُلْ بگو ای محمد مر این قوم را که تفرقه در دین خود افگنده اند إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي بدرستیکه راه نموده است مرا پروردگار من إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست دِينًا قِيَمًا یعنی دینی پاینده و درست مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ که آن ملت ابراهیم است حَنِيفًا در حالتیکه ابراهیم از همه دینها بدین حق مائل بوده که آن توحید خدا وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان یعنی از عبده اصنام و از یهود و نصاری قُلْ إِنَّ صَلَاتِي بگو بدرستیکه نماز من و نُسُكِي و قربانی من یا حج من وَمَحْيَايَ و زندگانی من یعنی آنچه من بر آنم در زندگانی وَمَمَاتِي و آنچه بران می میرم از ایمان و طاعت لِلَّهِ همه مر خدا راست رَبِّ الْعَالَمِينَ آفریدگار عالمیان لَا شَرِيكَ لَهُ هیچ انبازی نیست مر او را یعنی من در عبادت خود کسی را با او شریک نمی سازم چون بت پرستان و قربانی بنام او میکنم نه بنام غیر او و در حج بوقت تلبیه بگریه او یاد میکنم بخلاف اهل جاهلیت که میگفتند لبیک لا شریک لک لا شریک هو لک و گفته اند مراد ازین کلمات تفویض خود و امور خودست بحق سبحانه و تعالی یعنی هر چه کنیم و گوییم و داریم همه برای خداست وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ و بدین مامور شده ام وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ و من اول مسلمانانم برای آنکه اسلام نبی مقدم باید بر اسلام







مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ○ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ

رجوع شما باشد پس خبر دارکن شمارا آنچه که دران اختلاف میکردید واو آنست که ساخت شمارا جانشینان

الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمْ ۗ إِنَّ

زمین و بلند کرد بعضی را بالای بعضی درجها تا بیازماید شمارا در آنچه داده است بشما برآئینه

رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ○

پروردگار تو شتاب کننده عقوبت است و برآئینه آمرزنده مهربانست

سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتُّ ○ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○ آيَاتٍ وَعِشْرُونَ وَسِتٌّ وَأَرْبَعُ رُكُوعًا

بنام خدای بخشنده مهربان

الٓمٓصٓ ○ كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكْرَىٰ

این کتابیست که فرو فرستاده شد بسوی تو پس باید که نباشد در سینهٔ تو هیچ تنگی از تبلیغ وی تا بترسانی بوی کسی را و پند است

لِلْمُؤْمِنِينَ ○ اتَّبِعُوا مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ ۗ

مسلمانانرا پیروی کنید آنچه فرو فرستاده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما و پیروی مکنید بجز وی دوستانرا

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ○ وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأْسُنَا بَيَٰتًا أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ ○

اندکی پند می پذیرید و بسا دیه که هلاک کردیم پس آمد بوی عقوبت ما در شب یا ایشان بنگاه آرمیده بودند در وقت چاشت

النصف ۱۱ ع

مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر خواهد داد شمارا در آخرت بِمَا كُنتُمْ فِيهِ بآنچه بودید که دران تَخْتَلِفُونَ اختلاف میکردید در دنیا از امور دینیه حق و باطل آن بر شما ظاهر خواهد ساخت وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ او آنست آنکس که گردانید شمارا ای آدمیان خَلَٰٓئِفَ الْأَرْضِ خلیفهای زمین بعد از قوم بنی الجان یا شمارا ای امت محمد خلیفه امم گذشته ساخت وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ و برداشت بعضی را از شما فَوْقَ بَعْضٍ زبر برخی دیگر دَرَجَٰتٍ بپایهای بلند در بزرگی و توانگری و امثال آن لِّيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شمارا فِي مَآ ءَاتَىٰكُمْ در آنچه بشما داده از مال و جاه تا ظاهر شود شکر اغنیا و صبر فقرا إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو سَرِيعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است ناسپاسان و ناشکیبانرا وَإِنَّهُ و بدرستیکه او لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ هرآئینه آمرزنده مهربانست بر شاکران و صابران سُورَةُ الْأَعْرَافِ مِائَتَانِ وَسِتُّ آيَاتٍ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓصٓ نام قرآنست یا اسم این سوره یا بهر حرفی اشارتست باسمی از اسمای الهی چون اله و لطیف و ملک و صبور یا بهر حرفی کنایتست از صفتی چون اکرام و لطف و مجد و صدق یا ایمائیست باسم المصور یا بعضی حروف دلالت بر اسما دارد و بعضی بر افعال تقدیرش چنین بود که انا الله اعلم و افصل یعنی منم خدا که میدانم و بیان میکنم یا از همه اناریم و حق از باطل جدا میگردانم و در تاویلات کاشی مذکورست که الف اشارتست بذات احدیت و لام عبارتست از ذات با صفت علم و میم کنایتست از جامعیت که آنرا معنی محمدی گویند و صاد صورت محمدیست و قول ابن عباس آنست که صاد جبلیست بمکه علیه عرش الرحمن ایمائی بدین معنی میکند و در حقایق سلمی گوید الف الفت است و لام لطف او و میم ملک او و صاد صدق او و اشارتست باتصال متصلی و انفصال منفصلی و فی الحقیقة نه اتصال را مجال گنجایش و نه انفصال را محل نمایش قطعه

این چه راهست این برون از فصل و وصل ... کاندرو نی فرع میگنجد نه اصل
نی معانی نی عبارت نی عیان ... نی اشارت نی حقایق نی بیان

برترست از مدرکات عقل و وهم ... لاجرم گم گشت در وی فکر و فهم
چون بکلی روی گفت و گوی نیست ... هیچکس را جز خموشی روی نیست

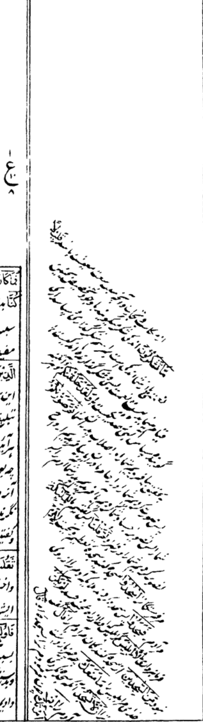
كِتَٰبٌ أُنزِلَ این کتابیست فرو فرستاده إِلَيْكَ بسوی تو فَلَا يَكُن پس باید که نباشد فِي صَدْرِكَ در سینه تو حَرَجٌ مِّنْهُ تنگی از تبلیغ او یعنی باید که دل تنگ نباشی از رسانیدن پیغام الهی و از تکذیب قوم اندیشناک نباشی که این کتاب بر تو فرو آمده است لِتُنذِرَ بِهِۦ تا بیم کنی بدو کافرانرا وَذِكْرَىٰ و تا پند دهی بپند دادنی لِلْمُؤْمِنِينَ مر مومنانرا اتَّبِعُوا پیروی کنید ای مکلفان مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم این چیزی را که فرستاده اند بشما مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید نگاه داشت اوامر و نواهی او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید مِن دُونِهِۦٓ بجز کتاب خدا أَوْلِيَآءَ دوستانرا مراد اصنام اند که کفاره ایشانرا دوست میگرفتند یا شیاطین الانس و الجن که خلق را در گمراهی می افگنند قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ اندکی پند

میگیرید و قلیلا متابعت غیر حق کنید وَكَم مِّن قَرْيَةٍ و بسیار از دیها و شهرها از رفعت و ضحی رسم أَهْلَكْنَٰهَا حکم کردیم باهلاک اهل آن فَجَآءَهَا پس آمد بدان دیه و شهرها بَأْسُنَا عذاب ما بَيَٰتًا در شب که بهنگام غفلت و خواب مانند قوم لوط أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ یا در روز آمد عقوبت بایشان و بودند ایشان خفتگان در نیمروز چون قوم شعیب تخصیص این دو وقت بجهت آنست که زمان آسایش و استراحت اند و نزول عذاب دریشان غیر منتظر و صعبتر و سخت تر است چنانکه نعمت غیر مترقب خوبتر و لذیذتر است ...





فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ فَلَنَسْأَلَنَّ
الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۝ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا
غَائِبِينَ ۝ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ ۝ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا
بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۝ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا
تَشْكُرُونَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا
إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۝ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ



فما کان پس نبود دعویهم درخواست ایشان اذ چون جاءهم وقتیکه آمد بدیشان بأسنا بلا و عذاب ما الا آن قالوا مگر آنکه گفتند انا
کنا بدرستیکه بودیم ما ظالمین ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند بگناه خود و منظمه ایشان آنکه اعتراف بجرم که
سبب خلاص باشد از عذاب حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگر اند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار
مفید نباشد و قوم یونس ازین حکم مستثنی اند چنانچه رقم ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی فلنسئلن پس هر آئینه خواهیم پرسید روز قیامت
الذین ارسل الیهم آن کسانی را که فرستاده شده اند بدایشان پیغمبران و سوال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و
این سوال تعنیف و تعذیب است و لنسئلن المرسلین و هر آئینه خواهیم پرسید فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران از ادای رسالت و
تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تکریم است و گفته اند امم را از فرمانبرداری انبیا پرسند و انبیا را از مهربانی برامم فلنقصن پس
هر آئینه بخوانیم علیهم بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشان را بعلم بدانش خویش که دانسته بودیم که هر یک چه کردند و گفت و شنود ایشان
چه بود و ما کنا غائبین و نبودیم ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان والوزن و سنجیدن اعمال هر کس یومئذ الحق
آن روز که قیامت درست است و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند بمیزانیکه او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق در آن
نگرند و این صورت برای اظهار معدلت است و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است
و کفتین او یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و کفتین همچو آسمان و زمین است فمن
ثقلت پس هر که گران بود موازینه اعمال سنجیده او و برین تقدیر موازین جمع موزون است و اگر جمع میزان دارند نظر به تعدد وزن
و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعت است و آنرا که میزان ایشان گران بود فاولئک پس آن گروه هم المفلحون
ایشانند رستگاران و رسیدگان بنجات و من خفت و هر که سبک باشد موازینه عملهای وزن کرده او و آن سبکی بمعصیت خواهد بود
فاولئک پس آن گروه الذین خسروا انفسهم آنانند که زیان کردند بهرهای نفسهای خود را یعنی فطرت سلیم را ضایع ساختند بما کانوا
بسبب آنکه بودند که بآیاتنا بر ذکر کردن آیات ما یظلمون ستم میکردند یعنی وضع مینمودند تکذیب را در موضع تصدیق و لقد مکناکم
و بدرستیکه ما ممکن گردانیدیم شما را ای آدمیان فی الارض در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب با قریش است میگوید شما را دستگاه
دادیم در زمین تا سیر میکنید بشام و یمن در تابستان و زمستان و جعلنا لکم و آفریدیم برای شما فیها در زمین معایش اسباب زندگانی



قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ۝ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ

گفت من بهترم ازو آفریده مرا از آتش و آفریده او را از گل گفت فرو رو از آسمان زیرا که لایق نیست

لَكَ اَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصّٰغِرِينَ ۝ قَالَ اَنظِرْنِي اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۝ قَالَ

ترا که سرکشی کنی در آن پس بیرون شو هر آینه تو از خوارشدگانی گفت بار خدایا مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان برانگیخته شوند گفت

اِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ۝ قَالَ فَبِمَا اَغْوَيْتَنِي لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۝

هر آینه تو از مهلت داده شدگانی پس گفت بسبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان بر راه راست تو یعنی تا از آن منع کنم

ثُمَّ لَاٰتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ اَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ اَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ

پس البته بیایم بسوی ایشان از پیش ایشان و از پس پشت ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان

وَلَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شٰكِرِينَ ۝ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ

و نیابی اکثر ایشان را شکرگزار گفت بیرون رو از آسمان نکوهیده رانده شده بخدا هر که پیروی کند ترا

مِنْهُمْ لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ اَجْمَعِينَ ۝ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ اَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

از آدمیان البته پر کنم دوزخ را از شما همه یکجا و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و زن تو در بهشت

فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظّٰلِمِينَ ۝

پس بخورید از هر جا که خواهید و نزدیک مشوید باین درخت که خواهید شد از ستمکاران

قَالَ گفت ابلیس اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ من بهترم از آدم ع این جواب از حیثیت معنی است یعنی استبعاد مینماید از آنکه مثل منی را سجود چون او کسی فرماید پس مانع آنست که من ازو بهترم خَلَقْتَنِي آفریدی مرا مِن نَّارٍ از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانی است وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ و آفریدی آدم ع را از گل که جسمی کثیف سفلی ظلمانی است ابلیس در تصور مغالطه خورد که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر باعتبار فاعل که لما خلقت بیدی عبارت است ازان و به نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت است بدان در نگریستی دانستی که خیریت و فضیلت آدم را است نه او را **نظم** ز آدمی ابلیس صورت دید و بس :: غافل از معنی شد آن مردود خس :: که چرا من خدمت این طین کنم :: صورتی را من لقب چون دین کنم :: نیست صورت چشم را نیکو بمال :: تا به بینی شعشعهٔ نور جلال :: و قیاس نیز در افضلیت نار از خاک نامستقیم بود زیرا که آتش خائن است هرچه بدو دهند نیست گرداند و خاک امین است هرچه بدو سپارند نگاه دارد و امین نیک از خاین باشد و آتش متکبر است و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود و خاک نقش پذیرد چنانچه آدم ع نقش معرفت پذیرفت کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش را سوزاند چنانچه نقش معرفت ابلیس بسوخت ففسق عن امر ربه و وجوه تفضیل خاک بر آتش در جواهر التفسیر بطریق تفضیل مذکور است **قطعه** صورت خاک ارچه دارد تیرگی در ذات خود :: نیک بنگر کز ره معنی صفا اندر صفات است :: اینهمه خاک است کاندر وصف او صاحبدلی :: نکته گفته است کز وی دیده جان را جلا است :: جستن گوگرد احمر عمر ضایع کردن است :: روی بر خاک سیاه آور که اکسیر کیمیا است :: قَالَ گفت خدای مر ابلیس را فَاهْبِطْ مِنْهَا پس فرو رو از آسمان یا از بهشت و این امر عقوبت بود بر معصیت او و گفته اند نزل کن از مرتبهٔ رفیعه که داشتی بسبب طاعتی که کرده بودی بمنزلهٔ دنیه بواسطهٔ معصیتی که مرتکب آن شدی فَمَا يَكُونُ لَكَ پس نرسد و روا نباشد ترا اَن تَتَكَبَّرَ آنکه گردنکشی کنی فِيهَا در آسمان و تعظیم نمائی بفرشتگان که همه خاشعان و مطیعان اند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای طاعت کنندگان است فَاخْرُجْ پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان اِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الصّٰغِرِينَ از خوار شدگانی و در تبیان آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی و مباش در میان فرشتگان پس حق سبحانه تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین صورتها قَالَ گفت ابلیس وقتیکه ممسوخ شد و از رحمت نا امید گشت اَنظِرْنِي مهلت ده مرا اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند آدمیان از قبر یعنی تا روز قیامت قَالَ گفت خدای ع اِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الْمُنظَرِينَ

از مهلت دادگانی … ابلیس را مهلت داشت تا روز قیامت یعنی میخواست که بمیرد و حق تعالی … دیگر … انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم یعنی تو از مهلت دادگانی تا روز وقت معلوم … [illegible] قَالَ فَبِمَا اَغْوَيْتَنِي … لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ … صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ … [illegible] ثُمَّ لَاٰتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ اَيْدِيهِمْ … وَمِنْ خَلْفِهِمْ … وَعَنْ اَيْمَانِهِمْ … وَعَن شَمَائِلِهِمْ … [illegible] قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا … لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ اَجْمَعِينَ … وَيَا آدَمُ اسْكُنْ اَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ … فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا … وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ … فَتَكُونَا مِنَ الظّٰلِمِينَ … [illegible]




فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وٗرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْاٰتِهِمَا وَقَالَ

پس وسوسه داد ایشانرا شیطان تا آشکارا گرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه ایشان و گفت

مَا نَهٰىكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مَلَكَيْنِ اَوْ تَكُوْنَا مِنَ

منع نکرده است شما را پروردگار شما ازین درخت مگر برای احتیاط از آنکه شوید دو فرشته یا شوید از

الْخٰلِدِيْنَ ۝ وَقَاسَمَهُمَآ اِنِّيْ لَكُمَا لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ ۝ فَدَلّٰىهُمَا بِغُرُوْرٍ فَلَمَّا ذَاقَا

جاوید باشندگان وقسم خورد برای ایشان که من از نصیحت کنندگانم شما را پس ابسوی پستی انداخت ایشانرا بفریب داد پس چون چشیدند

الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ ؕ

آن درخت را ظاهر شد ایشانرا شرمگاه ایشان و شروع کردند که برگ بالای برگ میچسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و

نَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَاَقُلْ لَّكُمَآ اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ

ندا کرد ایشانرا پروردگار ایشان که آیا منع کرده بودم شما را ازین درخت و نه گفته بودم بشما که هر آینه شیطان شما را دشمن

مُّبِيْنٌ ۝ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا ۫ وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ

آشکاراست گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر خویش و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته از

الْخٰسِرِيْنَ ۝ قَالَ اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۚ وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ

زیان کاران باشیم گفت خدا فرو روید بعض شما بعضی را دشمن خواهد بود و شما را در زمین استقرار

فَوَسْوَسَ پس وسوسه کرد لَهُمَا الشَّيْطٰنُ مر آدم و حوا را شیطان لِيُبْدِيَ لَهُمَا تا عاقبت آشکار اگرداند برای ایشان مَا وٗرِيَ عَنْهُمَا آنچه پوشیده کرده بودند از ایشان مِنْ سَوْاٰتِهِمَا از عورات ایشان و آنچنان بود که اهل بهشت عورات ایشان را نمیدیدند و هیچیک از آدم و حوا علیهما السلام نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمیکردند و گفته اند که حق سبحانه ایشانرا جامها برای ستر عورت پوشانیده بود ابلیس دانست که بنافرمانی آن لباس از تن ایشان دور میشود پس خواست که ایشانرا در معصیت اندازد تا لباس از ایشان فرو ریزد و بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد بعد از آنکه پنهان بدستیاری مار و طاؤس به بهشت در آمده بود و یا بصورت دیگر بر آمده چنانچه در قصص کتب بطوله مذکور است

وَقَالَ و گفت شیطان مر آدم و حوا علیهم السلام را مَا نَهٰىكُمَا باز نداشت و منع نکرد شما را رَبُّكُمَا آفریدگار شما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مگر آنکه بگردید شما مَلَكَيْنِ دو فرشته در علو منزلت یا حسن صورت یا استغنای از غذا اَوْ تَكُوْنَا یا باشید شما مِنَ الْخٰلِدِيْنَ از جاوید ماندگان در بهشت یا از زندگان که مرگ را بدیشان راه نبود چنانچه ملائکه خزینه بهشت اند و این از آن گفت که در دل آدم گذشته بود که بهشت خوش آرامگاهی است که در و جاودان میتوان بود بهم در آن خطره وسوسه کرد و هم ازینجاست که محققان گفته اند که هر آرزو که بی ذات خداوند است خالی از وسوسه شیطان نبود و چون باوجود این وسوسه آدم علیه السلام در خوردن آن تأمل مینمود ابلیس تدبیر دیگر کرد وَقَاسَمَهُمَآ و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت اِنِّيْ لَكُمَا بدرستیکه من مر شما را لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ از نصیحت کنندگانم و از روی شفقت میگویم که ازین درخت بخورید تا نمیرید آدم علیه السلام گمان برد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ نخورد و بدان سوگند فریفته شد فَدَلّٰىهُمَا پس ابلیس تنزل کرد بدین سوگند ایشان را از درجه عالیه بمرتبه سافله افگندشان بِغُرُوْرٍ بفریب و وسوسه فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ پس آنهنگام که چشیدند از میوه آن درخت منهی عنه فی الحال بعقوبت آن بَدَتْ لَهُمَا ظاهر شد مر ایشانرا سَوْاٰتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس از تن ایشان بریخت تا عورت یکدیگر دیدند در اخبار آمده که کسی دیگر جز ایشان عورت ایشانرا ندید و ایشان ازین صورت منفعل شدند وَطَفِقَا و در استادند و قصد کردند بر گیاهای اشجار يَخْصِفٰنِ می چسپانیدند برگ بر بالای برگ و می نهادند عَلَيْهِمَا بر عورات خویش مِنْ



وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ○ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ○ يَا بَنِي

و بهره‌مندی باشد تا وقتی معین یعنی تا مرگ گفت خدا در زمین زندگانی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده شوید ای فرزندان

آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ

آدم هرآینه ما فرو آوردیم بر شما لباسی که بپوشد شرمگاه شما را و فرو آوردیم جامهای زینت را و لباس پرهیزگاری

ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ○ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ

از همه بهتر است این از نشانهای خداست تا ایشان پندپذیر شوند ای فرزندان آدم گمراه نکند شما را

الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ۗ

شیطان چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت بر میکشید از ایشان جامهٔ ایشان را تا بنماید با ایشان شرمگاه ایشان

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ

هرآینه شیطان و قوم او می‌بینند شما را از جائیکه شما نمی‌بینید ایشان را هرآینه ما ساختیم شیاطین را کارگذار

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ○ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ

کسانیکه ایمان ندارند و کارگذار آنانکه چون بکنند کار زشت گویند یافتیم بر این کار پدران خود را و خدا

أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ○

فرموده است ما را بآن بگو هرآینه خدا نمی‌فرماید بکار زشت آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید

وَمَتَاعٌ و برخورداری إِلَىٰ حِينٍ تا هنگام رسیدن مرگ آدم ع غمناک شد و پنداشت که دیگر بار به بهشت نخواهد رسید قَالَ گفت خدای فِيهَا تَحْيَوْنَ در زمین میزیید وَفِيهَا تَمُوتُونَ و در زمین میرید وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ و از زمین بیرون آورده میشوید برای حساب و جزا آدم ع از مضمون این خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد يَا بَنِي آدَمَ خطاب عام است و همه فرزندان آدم را میگوید قَدْ أَنْزَلْنَا بدرستیکه ما فرستادیم عَلَيْكُمْ بر شما لِبَاسًا پوششی یعنی بیافریدیم برای شما لباسها بتدبیرات سماوی و اسباب نازله از آسمان و ازین قبیل است وانزل لکم من الانعام پس بیان فایدهٔ لباس میکند و میفرماید يُوَارِي می‌پوشد آن لباس سَوْآتِكُمْ عورات شما را وَرِيشًا و دیگر فرستادیم لباسیکه بدان آرایش کنید خود را گفته‌اند لباس آنست که عورت را بپوشد آنچه ورای آنست از جامها آنرا ریش گویند و در تفسیر امام زاهد رح فرموده که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش از ابریشم و پشم و کتان بود و گفته‌اند ریش امتعهٔ خانه بود وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ و پوشش تقوی یعنی لباس که برای تواضع پوشند چون پشمینها و جامهای درشت ذَٰلِكَ خَيْرٌ آن بهتر است از لباسهای نرم و متکلف که متجبران می‌پوشند و گفته‌اند لباس پرهیز جامهای حرب است چون زره و خفتان که وقایهٔ محارب باشد از اثر تیغ و نیزه و تیر و نزد محققان لباس التقوی طاعت است که عیب آدمی بدان پوشیده میشود چنانچه عورت شخص بدان مستور میگردد و گفته‌اند که لباس التقوی عفت است که آن فرو فرستادن لباس یا ترس الهی یا التزام طریقهٔ خیر و در بحر الحقایق آمده که لباس بر دو گونه است لباس فتوی و آن مفوض بامر شریعت است و لباس تقوی و آن متعلق بحکم حقیقت است از لباس فتوی همین بدن بهره‌مند است که ستر سوءت او میشود و لباس تقوی هر یک از دل و روح و سر و خفی بهره دادند و بهر یکی چیزی پوشیده میگردد و بهرهٔ دل از لباس تقوی صدق است در طلب مولی و بدان پوشیده میشود سوءت طمع دنیا و مافیها و خطر روح از لباس تقوی محبت حق است سبحانه و تعالی و بدان مستور گردد سوءت تعلق بغیر مولی و نصیب سر ازین لباس نیت الاشهود انوار لقا و بدان پوشیده شود سوءت رویت ماسوا الله و بهرهٔ خفی از لباس تقوی لقاء او است به هویت حق و بدان پوشیده میگردد سوءت هویت خلق یعنی همه تعینات مضمحل و متلاشی گردد و حجاب پندار از وجودات متکثره درکشیده آید و سر لمن الملک الیوم بر غرفهٔ وحدت قهاری جلوه نماید مثنوی ملک ملک اوست او خود مالک

أَتَقُولُونَ آیا میگوئید شما عَلَى اللَّهِ بر خدای از راه افترا مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید که او فرموده است قل

قُلْ اَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَاَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَّادْعُوهُ مُخْلِصِينَ

بگو فرموده است پروردگار من بانصاف و فرموده است که راست کنید روی خود را یعنی بسوی کعبه نزدیک هر نماز و پرستید او را . ای او خالص کرده

لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَاَكُمْ تَعُودُونَ ۝ فَرِيقًا هَدٰى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ

عبادت را چنانکه آفرید شما را همچنان دیگر بار خواهید شد گروهی را راه نمود و گروهی را ثابت شد بر ایشان

الضَّلٰلَةُ ۭ اِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰطِينَ اَوْلِيَاۗءَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَيَحْسَبُونَ

گمراهی هر آئینه ایشان شیاطین را دوست گرفتند بجز خدا و می پندارند که

اَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ۝ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خُذُوا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَّكُلُوْا

ایشان راه یافتگانند ای فرزندان آدم بگیرید زینت خود را نزدیک هر نماز و بخورید

وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۚ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ۝ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْٓ

و بیاشامید و از حد مگذرید هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را بگو که حرام کرد زینت خدا را که

اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ وَالطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ ۭ قُلْ هِيَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ

بیرون آورده است برای بندگان خود و که حرام کرده است پاکیزه ها را از روزی بگو آن پاکیزه ها از ملابس و مآکل برای مسلمانان است در زندگانی

الدُّنْيَا خَالِصَةً يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ

دنیا — خالص شده برای ایشان روز قیامت همچنین بیان میکنیم نشانها برای گروهی

قُلْ بگو اَمَرَ رَبِّیْ فرمود آفریدگار من بِالْقِسْطِ بعدل و راستی یا بتوحید که سرهمه راستیهاست وَاَقِیْمُوْا وُجُوْهَکُمْ درست کنید رویهای خود را بقبله عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر زمان سجودی یا مکان سجودی مراد از سجود نماز است یا توجه کنید بعبادت خدای چون وقت نماز در رسد نزدیک هر مسجدی که باشید و تاخیر مکنید بآن جهت که در مساجد خویش گذارید : وَادْعُوْهُ و پرستید خدا را مُخْلِصِیْنَ در حالتیکه پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّیْنَ برای خدا طاعت را کَمَا بَدَاَکُمْ چنانکه بیافرید شما را در ابتدای خلق تَعُوْدُوْنَ باز خواهید گشت بوی یا ثانیاً باجزا دهد شما را بر عملها یا چنانکه شما را از خاک بیافرید باز بخاک عود خواهید کرد فَرِیْقًا هَدٰی گروهی را راه راست نمود بآنکه توفیق داد بر ایمان وَفَرِیْقًا و گمراه کرد دیگر گروهی را بخذلان و چنان کرد حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلٰلَةُ سزاوار گشت بر ایشان گمراهی بمقتضا قضا سابق یفعل الله ما یشاء اِنَّهُمْ بدرستی که این گمراهان اتَّخَذُوا الشَّیٰطِیْنَ فرا گرفتند دیوان را اَوْلِیَاۗءَ دوستان خود که فرمان ایشان بردند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدای وَیَحْسَبُوْنَ و گمان بردند و پنداشتند اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ که ایشان راه یافتگان اند و فی نفس الامر چنان اند یٰبَنِیْٓ اٰدَمَ ای فرزندان آدم بعضی برآنند که این خطاب عام است و اکثر مفسران گویند که خاص است به مسلمانان چه بنو ثقیف و جماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند که مرد و زن ایشان برهنه طواف میکردندی و بدان تجرید تبری از ذنوب تفاول نمودندی و بنی عامر در ایام احرام از خوردنی حیوان مجتنب بوده و باندکی از طعام قناعت کرده آنرا طاعت دانستندی و تعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما باحیا این تعظیم و تکریم سزاوارتریم حقتعالی ایشانرا تحذیر فرمود و گفت خُذُوْا فرا گیرید زِیْنَتَکُمْ جامهای خود را که بدان آراسته اید عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر سجدی که آنرا طواف میکنید یا در آن نماز میگذارید و مراد ازین جامه نیکوترین و پاکیزه ترین لباسهاست که در وقت نماز پوشند و گفته اند زینت شانه کردن محاسن است و امام قشیری قدس سره میگوید مراد زینت سرایر است نه آرایش ظواهر یعنی خشوع و اخلاص مخصوص بیک محل نیست بلکه در همه اماکن و مساجد باید و در کشف الاسرار آورده که زینت بزبان علم ستر عورت است برای نماز و بلسان کشف حضور دل است بر آ عرض راز و نیاز بیت ذوق طاقت بحضور دل نیابد هیچکس : طالب حق را دل حاضر درین درگاه بس : وَّکُلُوْا و بخورید یعنی در ایام احرام گوشت و چربی و غیر آن از مأکولات وَاشْرَبُوْا و بیاشامید شیر و دیگر

وَلَا تُسْرِفُوْا و از حد مگذرید در طعام و شراب ... اِنَّهٗ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِیْنَ بدرستیکه خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را ... قُلْ مَنْ حَرَّمَ بگو کیست که حرام کرده زِیْنَةَ اللّٰهِ الَّتِیْٓ اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ ... وَالطَّیِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ ... قُلْ هِیَ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا ... خَالِصَةً یَّوْمَ الْقِیٰمَةِ ... کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الْاٰیٰتِ ... لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ

تَعْلَمُوْنَ ○ قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ

کہ بیدانند بگو جزاین نیست کہ حرام کردہ است پروردگار من بیحیائیہا را آنچہ علانیہ باشد ازان و آنچہ پوشیدہ باشد وحرام کردہ است گناہ وتعدی

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَاَنْ تُشْرِكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّاَنْ تَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ مَا

ناحق و آنکہ شریک خدا مقرر کنید چیزیرا کہ خدا ہیچ دلیل برہان نازل نکردہ است و آنکہ بگوئید بر خدا آنچہ

لَا تَعْلَمُوْنَ ○ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا

نمیدانید و ہر گروہی را میعادی است پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نکنند یکساعت ونہ

يَسْتَقْدِمُوْنَ ○ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ اِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِيْ فَمَنِ

سبقت کنند ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از جنس شما میخوانند بر شما آیات مرا پس ہرکہ

اتَّقٰى وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ○ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَاسْتَكْبَرُوْا

پرہیزگاری کند ونیکوکاری نماید پس ہیچ ترس نباشد برایشان ونہ ایشان اندوہگین شوند وکسانیکہ بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند

عَنْهَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ○ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ

از قبول آنہا ایشان باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا جاویدان اند پس کیست ستمکارتر ازکسیکہ بربست بر خدا

كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ اُولٰٓئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيْبُهُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ حَتّٰٓى اِذَا جَآءَتْهُمْ

دروغ را یا دروغ نسبت کرد آیات او را آنجماعہ برسد بایشان بہرۂ ایشان از آنچہ نوشتہ شدہ در لوح محفوظ تا وقتیکہ بیایند نزدیک ایشان

يَعْلَمُوْنَ برای گروہی کہ فہم دارند ومیدانند قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست کہ حرام کردہ رَبِّيَ آفریدگار من الْفَوَاحِشَ گناہان کبیرہ را کہ موجب عقوبت عظیم ست مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچہ پیدا است ازان چون کفر وَمَا بَطَنَ وآنچہ نہانست چون نفاق وَالْاِثْمَ وحرام کرد گناہی را کہ بران حد مقرر نیست چون صغایر وَالْبَغْيَ وحرام ساخت ستمگاری یا کبر را بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق واین تاکید ست چہ ظلم وکبر بحق نخواہد بود وَاَنْ تُشْرِكُوْا و دیگر حرام کرد آنرا کہ شرک آرید بِاللّٰهِ بخدا وشریک گیرید بعبادت او مَا لَمْ يُنَزِّلْ آن چیزیرا کہ خدا نفرستادہ است بہ پرستش او سُلْطٰنًا حجتی وبرہانی وَّاَنْ تَقُوْلُوْا و آنرا نیز حرام کردہ است کہ بگوئید بدروغ وافترا کنید عَلَى اللّٰهِ بر خدا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچہ نمیدانید از تحریم حرث وانعام وبرہنہ شدن در طواف بیت الحرام وَلِكُلِّ اُمَّةٍ ومر ہر گروہی راست اَجَلٌ مدتیکہ خدای تعالی تقدیر کردہ است مر حیات ایشانرا وگفتہ اند ہر امتی را غیر از مومنان وقتی ہست کہ دران عذاب استیصال برایشان فرود آید فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت عذاب وہلاک ایشان یا چون آن مدتی مقرر بسر آید لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً واپس نیایند ازان اجل ساعتی ساعت در عرف اقصر اوقات را گویند ومراد ز ساعت ہمچنانست وَلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ وپیش نگیرند بر آن اجل بیت اجل چون فرود آید از پیش وپس واپس وپیش نگذارد رت یکنفس يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خطاب با مشرکان عربست اِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ چون بیایند بشما رُسُلٌ مِّنْكُمْ پیغمبران از شما بزبان شما واصح آنست کہ خطاب عام دارند یعنی ای فرزندان آدم چون بیایند فرستادگان بشما از انواع شما يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما اٰيٰتِيْ آیتہای کتاب مرا یا خبر دہند شما را باحکام شریعت فَمَنِ اتَّقٰى پس ہرکہ بپرہیزد از شرک وتکذیب وَاَصْلَحَ و باصلاح آرد عمل خود را فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس ہیچ ترسی نیست برایشان یعنی از ہرچہ می ترسند ایمن شوند وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ونہ ایشان اندوہناک گردند بلکہ بہرچہ امید میدارند برسند وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا و آنانکہ دروغ شمردند بِاٰيٰتِنَا آیتہای ما را یعنی تکذیب رسل کردند بر آیات ما وَاسْتَكْبَرُوْا وکبر آوردند وتعظیم نمودند یعنی سرکشی کردند عَنْهَا از ایمان بدلایل وحدت اُولٰٓئِكَ آنگروہ اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان آتش اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان دران آتش باقی اند ببقای ابدی فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر یعنی کافرتر مِمَّنِ افْتَرٰى ازکسیکہ بربندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی باآنکہ گوید زن وفرزند وشریک دارد اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ یا بدروغ شمرد آیات منزلۂ او را واین نیز انکار نبوت ہست اُولٰٓئِكَ آنگروہ مفتریان ومکذبان يَنَالُهُمْ برسد بدیشان نَصِيْبُهُمْ بہرۂ ایشان مِّنَ الْكِتٰبِ از لوح محفوظ یعنی آنچہ بعلم تقدیر نوشتہ شدہ از عذاب ونکال ایشان بدیشان رسد یا بیابند جزا آنچہ نوشتہ شدہ در دفتر عمل ایشان یا بہرہ گیرند از روی نوشتہ شدہ برای ایشان حَتّٰٓى اِذَا جَآءَتْهُمْ تا وقتیکہ بیایند بایشان رُسُلُنَا ۔۔۔۔



رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوٓا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا

فرستادگان ما تا قبض ارواح ایشان کنند گویند کجاست آنچه شما می پرستیدید بجز خدا گویند گم شدند ایشان از ما

وَشَهِدُوا عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَٰفِرِينَ ۝ قَالَ ٱدْخُلُوا فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ

و معترف شدند بر نفسهای خویش باین که ایشان کافر بودند حکم کند خدا که داخل شوید همراه امتانی که گذشته اند

مِن قَبْلِكُم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ فِى ٱلنَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا

پیش از شما از جن و انس در آتش هرگاه که در آیند قومی لعنت کنند قومی دیگر مانند خود را

حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَىٰهُمْ لِأُولَىٰهُمْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا

تا وقتی که بیکدیگر برسند در دوزخ همه یکجا گوید جماعتی متاخر از ایشان در حق جماعت متقدم از ایشان ای پروردگار ما ایشان

فَـَٔاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ ٱلنَّارِ ۖ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ۝ وَقَالَتْ

پس بده ایشان را عذاب دو چند از دوزخ فرماید خدا هر یکی را دو چند است و لیکن نمیدانید و گویند

أُولَىٰهُمْ لِأُخْرَىٰهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ

جماعت متقدم از ایشان جماعت متاخر را از ایشان پس نیست شما را هیچ بزرگی بر ما پس بچشید عذاب را بسبب آنچه

تَكْسِبُونَ ۝ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ

می کردید هر آئینه کسانی که بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند از قبول آن هرگز گشاده نشود برای ایشان

ع ۱۱

رُسُلُنَا فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان اویند يَتَوَفَّوْنَهُمْ فرا گیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشان را قَالُوٓا گویند فرشتگان با ایشان از روی توبیخ و تقریع أَيْنَ مَا کجا اند آن بتان که پیوسته كُنتُمْ تَدْعُونَ بودید که می خواندید و می پرستیدید ایشان را مِن دُونِ ٱللَّهِ بدون خدای ما امروز منع کنند عذاب خدای را از شما قَالُوا گویند کافران که آنها ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما یعنی غایب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید وَشَهِدُوا و گواهی دهند عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای خود أَنَّهُمْ كَانُوا باآنکه ایشان بودند كَٰفِرِينَ کافران قَالَ گوید خدا یا یکی از ملائکه روز قیامت ایشان را ٱدْخُلُوا در آیید فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ در میان امتان که درگذشته اند مِن قَبْلِكُم پیش از شما هم دین و آئین شما مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند ازین دو طائفه که حق سبحانه و تعالی گوید در آیید باهم فِى ٱلنَّارِ در آتش دوزخ هر کرا از ایشان عناد و کبر بیشتر باشد او را بیشتر بآتش در آرند كُلَّمَا دَخَلَتْ هرگاه در آید أُمَّةٌ گروهی بدوزخ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا لعنت کنند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشند و بر یک کیش و ملت مرده باشند چنانچه جهودان جهودان را لعنت می کنند و ترسایان ترسایان را و گبران گبران را و علی هذا القیاس حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُوا تا وقتیکه بیکدیگر رسند فِيهَا جَمِيعًا همه ایشان در آتش قَالَتْ أُخْرَىٰهُمْ گویند آنها که پس تر اند در آمدن یا در رتبه کان لِأُولَىٰهُمْ برای آنها که پیشوایانند یعنی درباره ایشان گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَٰٓؤُلَآءِ این گروه أَضَلُّونَا گمراه کرده اند ما را فَـَٔاتِهِمْ پس بده ایشان را عَذَابًا ضِعْفًا عذاب دو چندان که ما راست مِّنَ ٱلنَّارِ از دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یک قسم برای گمراه ساختن دیگران قَالَ گوید خدای لِكُلٍّ ضِعْفٌ مر همه را عذاب دوباره است پیشوایان را بجهت ضلال و اضلال و پیروان را بواسطه کفر و تقلید وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ و لیکن ایشان نمی دانند حفص بخطاب میخواند یعنی شما نمیدانید و از عذاب یکدیگر خبر ندارید وَقَالَتْ أُولَىٰهُمْ و گویند پیش روان لِأُخْرَىٰهُمْ مر پیروان را فَمَا كَانَ لَكُمْ پس نیست شما را عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بر ما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ بسبب

آن که بودید که کسب کفر و بیان کفر اکنون جواب عذاب بچشید کسب میکردید إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بدرستی که آنانکه تکذیب کردند و دروغ داشتند بِـَٔايَٰتِنَا آیتهای ما را از قرآن و دلایل قدرت وَٱسْتَكْبَرُوا عَنْهَا و سرکشی کردند از گرویدن آن و قبول آن و دوری داری از آن لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ گشوده نشود برای ایشان أَبْوَٰبُ دعای ایشان بجهت نزول رحمت



أَبْوَابُ السَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذٰلِكَ

درهای آسمان و در نیایند به بهشت تا وقتی که داخل شود شتر در سوراخ سوزن و همچنین

نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ۝ لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَّمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَّكَذٰلِكَ نَجْزِي

جزا میدهیم گناهکاران را ایشانرا از دوزخ فرش بود و از بالای ایشان از دوزخ پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم

الظّٰلِمِينَ ۝ وَالَّذِينَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا

ستمگارانرا و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر قدر طاقت او

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَنَزَعْنَا مَا فِيْ صُدُوْرِهِمْ مِّنْ غِلٍّ تَجْرِيْ

آن جماعت باشندگان بهشت اند ایشان آنجا جاویدان باشند و بیرون آریم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه میرود

مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ ۚ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰىنَا لِهٰذَا ۟ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ اَنْ هَدٰىنَا

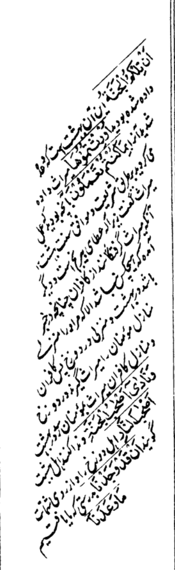
زیر ایشان نهرها و گویند سپاس خدای راست که دلالت کرد ما را بسوی این بهشت و هرگز مستعد راه یافتن

اللّٰهُ ۚ لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۭ وَنُوْدُوْٓا اَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ اُوْرِثْتُمُوْهَا بِمَا

خدا هرآئینه آمدند فرستادگان پروردگار ما براستی و ندا کرده شوند که این بهشت داده شدید آنرا بسبب آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اَصْحٰبَ النَّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنَا

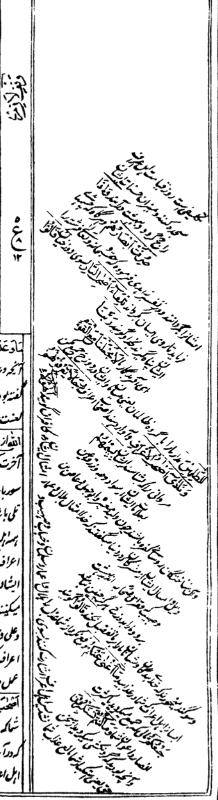
میکردید و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را که ما راست یافتیم



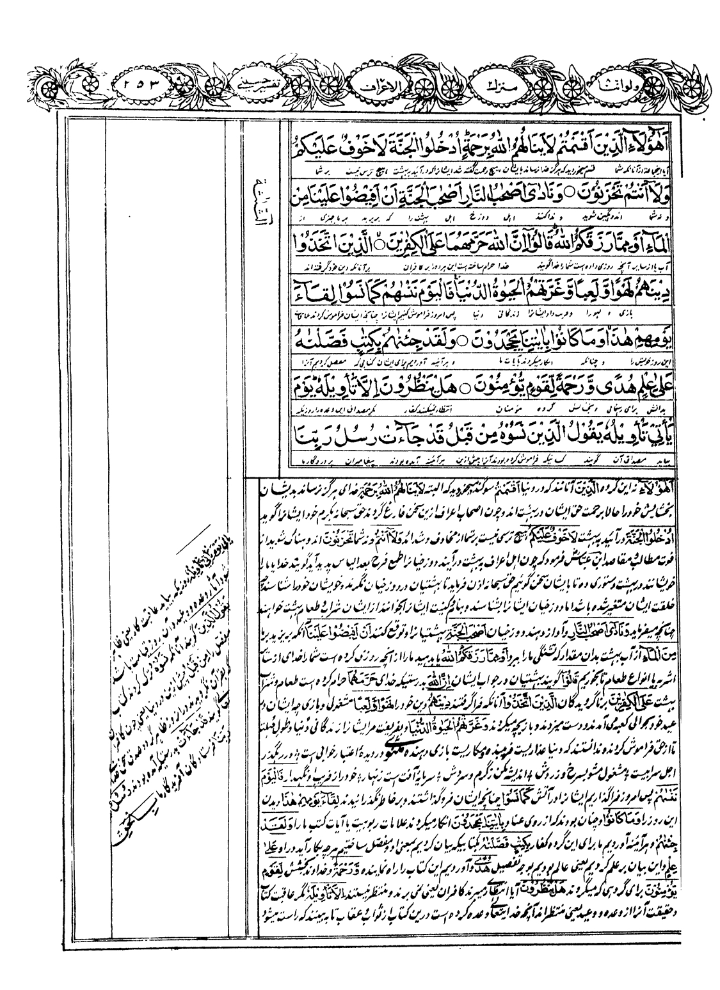
اَبْوَابُ السَّمَآءِ درهای آسمان یا برای اعمال و ارواح ایشان در آسمان نگشایند بلکه آنها را بسجین برند که در زیر زمین هفتم است و برای روح و عمل مؤمن بگشایند و آنرا بعلیین برند که بالای آسمان هفتم است وَلَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ و در نیایند این مکذبان و متکبران در بهشت حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ تا وقتی که در آید شتر فِيْ سَمِّ الْخِيَاطِ در سوراخ سوزن و این صورت هرگز وجود نگیرد پس کافر هرگز در بهشت نرود وَكَذٰلِكَ و مانند این پاداش منکر نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ جزا دهیم مجرمانرا یعنی کافرانرا لَهُمْ مر ایشانرا باشد مِّنْ جَهَنَّمَ از آتش دوزخ مِهَادٌ فراشی که بر آن نشینند وَّمِنْ فَوْقِهِمْ و از زبر ایشان غَوَاشٍ پوششها باشد هم از آن یعنی زیر و زبر ایشان آتش باشد وَكَذٰلِكَ و مثل جزای این گروه نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ پاداش دهیم جمیع کافرانرا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنان که گرویدند بخدا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای شایسته کردند چون تصدیق رسل و فرمان برداری کتاب چون اعمال صالحه بسیار است و ارتکاب تمام آن فوق طاقت بشر است میفرماید لَا نُكَلِّفُ تکلیف نمیکنیم و نمی فرمائیم نَفْسًا هیچ تنی را اِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه قادر باشد بر آن و تواند بجا آوردن آن و این جمله معترضه بود میان مبتدا و خبر مبتدا آنست که آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر این که اُولٰٓئِكَ آن گروه اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در بهشت باقی و دایم اند وَنَزَعْنَا و بیرون بریم مَا فِيْ صُدُوْرِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان بود مِّنْ غِلٍّ از کینه و حسد و آنچه اساس عداوت باشد تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن ایشان جویها برای زیادتی لذت و سرور ایشان وَقَالُوْا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ حمد و ثنا مر آن خدا را که بفضل خود هَدٰىنَا راه نمود ما را لِهٰذَا بدین مقام یا بعملی که این منزل جزای آن است وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم یافت لَوْلَآ اَنْ هَدٰىنَا اللّٰهُ اگر نه خدا ما را راه نمودی و این شکریست که بهشتیان بنعمت هدایت ادا کنند زیرا که بی توفیق رفیق الهی سلوک این طریقه میسر نشود و بی بدرقهٔ عنایت الهی انتهای هیچ سالک بمقصد مراد نرسد **رباعی** گر بدرقهٔ لطف تو نماید راه ✽ از راه تو هیچکس نگردد آگاه ✽ و آنانکه بره رسند و باید رفتن ✽ توفیق رفیق ار نشود وا ویلاه ✽ لَقَدْ جَآءَتْ دیگر میگویند بهشتیان بدرستی که آمدند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان پروردگار ما بِالْحَقِّ براستی و ما بدو ایشان راه بتوحید یافتیم وَنُوْدُوْٓا و ندا کرده شوند ای اهل بهشت




مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُّمْ مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ۖ قَالُوا نَعَمْ ۚ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ۝ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ ۚ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ۚ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۚ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ۝ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ۝



مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما از مثوبتها حَقًّا راست و بی‌شبهه فَهَلْ وَجَدْتُّمْ پس آیا شما یافتید مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرده بود شما را آفریدگار شما از عقوبتها حَقًّا راست و درست و بی‌شبهه قَالُوا نَعَمْ گویند دوزخیان که آری یافتیم آنچنانچه خدای گفته بود فَأَذَّنَ پس آواز دهد مُؤَذِّنٌ آواز دهنده و گویند اسرافیل باشد که ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ بدرستیکه لعنت خدا عَلَى الظَّالِمِينَ بر کافران است که وضع عبادت کردند در غیر موضعش الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه باز میداشتند مردمان را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا وَيَبْغُونَهَا و میطلبیدند از برای راه حق عِوَجًا کجی و ناراستی یعنی عیب میجستند در دین خدا وَهُم بِالْآخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كَافِرُونَ ناگرویدگان بودند وَبَيْنَهُمَا و میان بهشت و دوزخ حِجَابٌ پرده است یا میان اهل بهشت و دوزخ حاجزیست چون سور باره شهر که اهل دوزخ ببهشت نخواهند رفت كما قال فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ و آن حجاب را اعراف گویند امام زاهد فرموده که اعراف تلی باشد از مشک سفید وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ و بر اعراف مردمان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ يَعْرِفُونَ بشناسند این رجال كُلًّا همه اهل بهشت و دوزخ را بِسِيمَاهُمْ بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید رو و دوزخیان سیاه رو باشند و این موضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن عارفند باحوال فریقین و اینها انبیا باشند یا شهدا یا افاضل مؤمنان یا ملائکه بر صورت رجال و بودن ایشان بر اعراف دلیل فضل و کرامت ایشان چه از انجا منازل خود را در بهشت می‌بینند و از ان متلذذ میگردند و عذاب دوزخ را مشاهده میکنند و بخلاصی از ان مبتهج و مسرور می‌باشند و در تفسیر ثعلبی منقولست از ابن عباس که اعراف موضعی بلندیست از صراط که عباس و حمزه و علی و جعفر طیار آنجا باشند و دوستان خدا را بشناسند بتازگی و سفید روئی و دشمنان خدا را دانند بتیرگی و سیاه روئی و گویند بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشند یا یکی از ابوین ایشان راضی بود و یکی نه و یا موحدان باشند مقصر در عمل و بدین قول بودن ایشان بر اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت وَنَادَوْا و ندا میکنند اصحاب اعراف أَصْحَابَ الْجَنَّةِ اهل بهشت را یعنی چون در بهشت نگرند اهل بهشت را بر سبیل تهنیت گویند أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ تحیت خدا بر شما باد یا خوشحالی شما که بدار السلام بسلامت رسیدید لَمْ يَدْخُلُوهَا هنوز اهل اعراف در بهشت در نیامده باشند وَهُمْ يَطْمَعُونَ و ایشان طمع میدارند که در آیند قولی آنست که آخرین کسان ببهشت در آیند ایشان باشند و در سفر رابع از فتوحات مکیه مذکورست که میزان حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم در بهشت بنگرند و هم در دوزخ دخول بسجده امر را نرجحی نبود پس چون خلق را بسجود خوانند و آن آخر



أَهٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ

آیا اینجماعة ازآنانکه شما قسم میخوردید که هرگز خدا نرساند بایشان هیچ رحمت گفته شد ایشانرا که درآیید به بهشت هیچ ترس نیست بر شما

وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ○ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ

و نه شما اندوهگین شوید و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را که بریزید بر ما چیزی از

الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ○ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

آب یا از سایر آنچه روزی داده است شما را خدا گویند خدا حرام ساخته است این هر دو را بر کافران برآنانکه دین خود گرفته اند

دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ

بازی و لهو را و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا پس امروز فراموش کنیم ایشانرا چنانکه ایشان فراموش کردند ملاقات

يَوْمِهِمْ هٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ○ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ

این روز خویش را و چنانکه انکار میکردند بآیات ما و بر آینه آوردیم برای ایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا

عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ○ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ

بدانش برای رهنمائی و بخشش گروه مؤمنان انتظار نمیکشند کفار مگر مصداق این وعده را روزیکه

يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا

بیاید مصداق آن گویند کسانیکه فراموش کرده بودند آنرا پیش از این بر آینه آمده بودند پیغامبران پروردگار ما

أَهٰؤُلَاءِ آیا این گروه الَّذِينَ آنانند که در دنیا أَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که البته لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ خدای هرگز نرساند بدیشان بخشایش خود را حالا برحمت حق ایشان در بهشت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانه بکرم خود ایشانرا گوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ درآیید به بهشت لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف وشدائد وَلَا أَنْتُمْ و نه شما تَحْزَنُونَ اندوهناک شوید از فوت مطالب و مقاصد ابن عباس فرمود که چون اهل اعراف به بهشت درآیند دوزخیان را طمع فرج بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشانند در بهشت دستوری ده تا بایشان سخن گوییم حق سبحانه اذن فرماید تا بهشتیان در دوزخیان نگرند و خویشان خود را شناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشانرا بشناسند و بنام و کنیت ایشانرا بخوانند از ایشان شراب و طعام بهشت خواهند چنانچه میفرماید وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ و آواز دهند دوزخیان أَصْحَابَ الْجَنَّةِ بهشتیانرا و توقع کنند أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا آنکه بریزید بر ما مِنَ الْمَاءِ از آب بهشت بدان مقدار که تشنگی ما را ببرد أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ یا بدهید ما را از آنچه روزی کرده است شما را خدای از سایر اشربه یا انواع طعام تا بخوریم قَالُوا گویند بهشتیان در جواب ایشان إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَهُمَا حرام کرده است طعام و شراب بهشت عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ دین خود را لَهْوًا وَلَعِبًا مشغول و بازی چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازیچه میکردند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و بفریفت مر ایشانرا زندگانی دنیا و طول عمل تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا غداریست فریبنده و مکاریست بازی دهنده

مثنوی

در دیده اعتبار خرابی است ٭ در رهگذر اجل سرابیست ٭ مشغول مشو بسرخ و زردش ٭ اندیشه مکن زگرم و سردش ٭ سرمایه آفت است زنهار ٭ خود را زفریب و نگهدار فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ پس امروز فرا گذاریم ایشانرا در آتش كَمَا نَسُوا چنانچه ایشان فروگذاشتند و بر خاطر نگذرانیدند لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوا و چنان بودند که از روی عناد بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ انکار میکردند علامات ربوبیت یا آیات کتب ما را وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ و بر آینه آوردیم ما برای این گروه کفار بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ کتابیکه بیان کردیم بعضی او و مفصل ساختیم هرچه بکار آید در او عَلَىٰ عِلْمٍ و این بیان بر علم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل هُدًى و آوردیم این کتاب را راه نماینده وَرَحْمَةً و خداوند بخشش لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند کافران یعنی نمی برند و منتظر نیستند إِلَّا تَأْوِيلَهُ مگر عاقبت کار و حقیقت آنرا از وعده و وعید یعنی منتظر اند آنچه خدای تعالی وعده کرده است درین کتاب از ثواب و عقاب تا ببینند که راست میشود

يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ روزیکه بیاید عاقبت کار یعنی ظاهر شود آنچه از وعده و وعید در آن روز قیامت باشد يَقُولُ الَّذِينَ گویند آنانکه نَسُوهُ ترک کردند آنرا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا یعنی چون کافران آن وعده و وعید را از روی ظاهر ببینند و صدق آن مشاهده کنند گویند قَدْ جَاءَتْ بدرستیکه آمده بودند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان آفریدگار ما بسخن



بالحق فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا او نرد فنعمل غير الذي كنا نعمل

قد خسروا انفسهم وضل عنهم ما كانوا يفترون ○ ان ربكم الله الذي

خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يغشي الليل

النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق و

الامر تبارك الله رب العالمين ○ ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب

المعتدين ○ ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا و

طمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين ○ وهو الذي يرسل الريح بشرا

ع ۱۴

بالحق براستی و درستی و ما تکذیب کردیم و این خطای عظیم بود فهل لنا پس آیا هستند ما را من شفعاء درخواست کنندگان فیشفعوا لنا تا شفاعت کنند برای ما امروز او نرد یا باز گردانیده شویم بدنیا فنعمل پس عمل کنیم غیر الذی جز آنکه کنا نعمل بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب بوحدت قایل شویم نه بشرک پس نه کسی ایشانرا شفاعت کنند و نه بدنیا ایشانرا باز آرند قد خسروا بدرستیکه زیان کردند انفسهم در نفسهای خویش که سرمایه عمر را صرف پرستش بتان کردند وضل عنهم و گمشد از ایشان ما کانوا یفترون آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ میگفتند که بتان شفیعان ما اند نزدیک خدای بهیچ وجه روز بد و ولم امیدی میداشت امروز برفت و نا امید بگذاشت ان ربکم بدرستیکه پروردگار شما علی التحقیق الله خداوندیست جامع جمیع صفات کمال الذی خلق السموات او آنکس که بیافرید آسمانها والارض و زمین را فی ستة ایام در مقدار شش شبانروز چه قبل از خلق آسمان و زمین روز که عبارت از مدتیست معین از زمان طلوع شمس تا زمان غروب و نبوده و در تبیان گوید که شش روز از ایام آخرت که هر روزی هزار سال دنیاست و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون و قول اول اصح و اشهر است و در آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن بیکبارگی دلیل است بر اختیار فاعل مختار و اشارتیست بر رعایت تانی در امور و ترک عجلت و اضطراب و نکته العجلة من الشیطان والتانی من الرحمن مؤید این سخن است و فی المثنوی المعنوی قلمنو مکر شیطانست تعجیل و شتاب لطف رحمانست صبر احتساب تا تانی گشت وجود از خدا تا به شش روز این زمین و چرخها ورنه قادر بود کز کن فیکون صد زمین و چرخ آوردی برون این تانی از پی تعلیم تست صبر کن در کار دیر آی و درست ثم استوی پس قصد کرد علی العرش بر آفریدن عرش یا مستولی شد مراد بدان یا مستولی گشت بر آن و تخصیص عرش باستیلا حق بر وجهت آن باشد که عرش اعظم مخلوقاتست و حقیقت آنست که استوا بر عرش صفتی است مر خدای را بلا کیف و لا وصف و این از جمله متشابهات قرآنست ما بدو ایمان داریم و تاویل آن بحق میگذاریم یغشی اللیل و میکشد خدای شب تاریک را النهار در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس این را نگفت اکتفا باحد الضدین یطلبه میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حثیثا شتاب کننده و روز نیز بسرعت طالب شب است والشمس والقمر و بیافرید آفتاب و ماه را والنجوم و ستارگان را مسخرات بامره رام شدگان بفرمان او الا له الخلق والامر بدانید که خدایراست آفریدن بدایع مخلوقات و فرمان نافذ یا امر او راست چه آفریده شد و تصرف در آنها داشت تبارک الله بزرگست خدا بوحدانیت در الوهیت و فردانیت در ربوبیت رب العالمین آفریدگار همه عالمیانست



بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهِ الْمَآءَ

پیش از رحمت خود تا وقتیکه بردارد ابر گران را روان کنیم آنرا بسوی شهری مرده پس فرود آوریم بواسطهٔ آن ابر آب

فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ ؕ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتٰى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝ وَالْبَلَدُ

پس بیرون آریم بآن آب از جنس همه میوه همچنین بیرون آریم مردگان را باشد که پند پذیرید و شهر

الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بِاِذْنِ رَبِّهٖ ۚ وَالَّذِيْ خَبُثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا ؕ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ

پاکیزه بیرون می آید رستنی او بفرمان پروردگار او و زمینی که ناپاک بود بیرون نمی آرد رستنی او مگر اندکی همچنین گوناگون میکنیم

الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ ۝ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

نشانها برای قومی که شکر کنند هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من بپرستید خدا

ع ۱۴

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝ قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهٖٓ

نیست شما را هیچ معبودی بجز وی هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ گفتند اشراف از قوم او

اِنَّا لَنَرٰىكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ

هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر گفت ای قوم من نیست با من هیچ گمراهی ولیکن من فرستاده ام از جانب پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ۝ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَاَنْصَحُ لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝

عالمیان میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود و نصیحت میکنم شما را و میدانم از جانب خدا آنچه شما نمیدانید

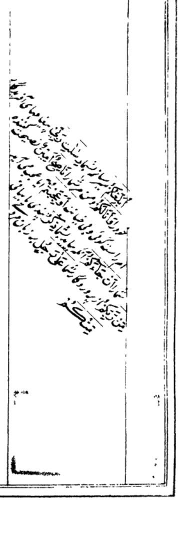
بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از آمدن باران حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ تا چون بردارند بادها سَحَابًا ثِقَالًا ابرهای گران بار را گفته اند که باد صبا ابر را از زمین برانگیزاند و باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب بباریدن قطرات درآرد و باد دبور بعد از آن همه را متفرق سازد و به تقدیر چون ابر را بردارند سُقْنٰهُ برانیم آن ابر را لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ برای احیاء زمین مرده فَاَنْزَلْنَا بِهِ الْمَآءَ پس فرو فرستیم بدان آب ازین ابر بآن زمین فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آریم بدان آب مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از هر نوع میوها كَذٰلِكَ همچنانکه زمین مرده را به نبات زنده کردیم نُخْرِجُ الْمَوْتٰى زنده کنیم و بیرون آریم بدان آب مردگان را از قبرهای ایشان و احیاء ارض که نمودار احیاء اموات است بیان کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ تا شاید که شما دریابید و بقیامت بگروید و بدین صورت بدان معنی استدلال کنید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ و زمین پاک از سنگ و ریگ که شایسته و صالح زراعت باشد يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بیرون می آید رستنی او بِاِذْنِ رَبِّهٖ بفرمان خدای و مشیت او که بیرون می آرد بآسانی و خوبی وَالَّذِيْ خَبُثَ و آن زمین که ناپاک بود و شوره ناک لَا يَخْرُجُ بیرون نیاید گیاه او اِلَّا نَكِدًا مگر اندکی که دران هیچ نفعی نباشد این مثلی است که حق سبحانه و تعالی ایراد فرموده در شان مومن و کافر تشبیه کرده است دل مومن را بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هرگاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل مومن بارد انوار طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع سخن حق کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از و هیچ صفتی که بکار آید بظهور نیاید بیت زمین شوره سنبل بر نیارد درو تخم عمل ضایع مگردان كَذٰلِكَ همچنانکه این مثل بیان کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ میگردانیم این آیتها را و ضرب امثال در فنون احوال میکنیم لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجا آرند و درین مثلها تفکر فرموده بهرهٔ اعتبار بردارند لَقَدْ اَرْسَلْنَا بدرستیکه ما فرستادیم نُوْحًا نوح بن ملک بن متوشلخ بن ادریس را وقتیکه پنجاه ساله بود اِلٰى قَوْمِهٖ بسوی قوم او که اکثر اولاد قابیل بودند و بت می پرستیدند فَقَالَ يٰقَوْمِ پس گفت نوح ای گروه من اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدایرا بیگانگی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هیچ معبودی بجز وی پس فرمان او برید و در عبادت او دیگری را شریک مسازید اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما اگر ایمان نیارید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ را که یوم الطوفان است یا روز قیامت قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِهٖٓ از قوم او اِنَّا لَنَرٰىكَ بدرستیکه ما می بینیم ترا ای نوح فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدایان بعبادت یک خدای





ع ۱۵

اَوَعَجِبْتُمْ آیا شگفت میدارید و عجب می نماید اَنْ جَآءَكُمْ از آنکه بیاید بشما ذِكْرٌ پیغامی و وحی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَلٰى رَجُلٍ بر زبان مردی مِّنْكُمْ از جنس شما یعنی آدمی همزبان شما لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند و بترساند شما را از عقوبت کفر و معصیت وَلِتَتَّقُوْا و تا پرهیز شمار از خشم خدای وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ و تا شاید که بر شما بخشند بسبب آن پرهیز کردن از شرک فَكَذَّبُوْهُ پس دروغ داشتند قوم نوح را و نوح دعا کرد بهلاک قوم خود خدای حکم فرمود تا کشتی بساخت و با مؤمنان بکشتی در آمد حقتعالی طوفان فرستاد و همه کافران را هلاک کرد و نوح با اهل سفینه سالم ماندند چنانچه حقتعالی میفرماید فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم نوح علیه السلام را از غرق شدن وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ و آنان را نیز که با وی بودند فِى الْفُلْكِ در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن وَاَغْرَقْنَا و غرق ساختیم بطوفان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا آنانرا که بدروغ شمرده بودند دلالت وحدانیت ما یا معجزات نوح بر نبوت اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه قوم نوح بودند قَوْمًا عَمِيْنَ گروهی کوران که از نشانهای وحدانیت نابینا شده بودند و باقی قصه نوح علیه السلام در بعضی آیات وسور خواهد آمد انشاء الله تعالی وَاِلٰى عَادٍ و فرستادیم بسوی عاد اَخَاهُمْ هُوْدًا برادر ایشان در نسب یعنی خویشاوند ایشان هود را عاد که قبیله باز خوانده بدو خوانند چهارم پدر هود او ست عاد پسر عوص ابن ارم بن سام بن نوح است و نزد اهل سیر نام هود عابر است و او پسر شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح است و برین قول از ابنای عم عاد باشد و قبیله عاد مردم بلند بالا و توانا و بودند و از ایشان در تمام روی زمین در آن زمان قبیله عظیم تر نبود و مردم بسیار بودند و مال وافر داشتند و عمر در پرستش بتان میگذرانیدند حقتعالی هود علیه السلام را بر ایشان فرستاد تا میان قبیله آمد و ایشانرا بحق دعوت کرد قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای قوم من اعْبُدُوا اللّٰهَ پرستید خدایرا و بیگانگی او قایل شوید مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ نیست شما را معبودی غَيْرُهٗ بجز وی و بتان مستحق عبادت نیستند اَفَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی پرهیزید از عذاب خدای قَالَ الْمَلَاُ گفتند گروهی از بزرگان پیشوایان الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهٖ از گروه او چه بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند چون مرثد بن سعد و متابعان او و اما کافران گفتند ای هود اِنَّا لَنَرٰىكَ بدرستیکه ما ترا می بینیم متمکن فِىْ سَفَاهَةٍ در بیخردی که دین قدیم وا می گذاری و دین محدث می آری وَاِنَّا لَنَظُنُّكَ و بتحقیق ما گمان می بریم ترا مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان در آنچه میگوئی قَالَ يٰقَوْمِ گفت هود علیه السلام که ای گروه من لَيْسَ بِىْ سَفَاهَةٌ نیست مرا خفت عقل و حماقت وَّلٰكِنِّىْ رَسُوْلٌ ولیکن من فرستاده ام مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان



مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ

از شما تا بیم کند شما را و یاد کنید نعمت الهی آن وقت که گردانید شما را جانشینان بعد از قوم نوح و افزود برای شما در خلقت

بَصْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ

قوت را پس یاد کنید نعمتهای خدا را تا شما رستگار شوید گفتند آیا آمده پیش ما عبادت کنیم خدا را تنها

وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ○

و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما پس بیار پیش ما آنچه وعید میکنی اگر هستی از راست گویان

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ

گفت ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم آیا مکابره میکنید با من در بابه نامهای چند

سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم

که شما مقرر کرده اید آنرا و پدران شما مقرر کرده اند آنچه فرود نه آورده است خدا بر آن هیچ دلیل پس انتظار کنید هر آینه من نیز همراه شما

مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ○ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا

از منتظرانم پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند بمهربانی از جانب خویش و بریدیم بیخ آنانکه دروغ میداشتند

بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ○ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

آیات ما را و نبودند از مومنان و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را

ع ۹ ، ۱۶

مِّنكُمْ بر زبان مردی از جنس شما یعنی هم نسب شما که او را دانید و او شما را دانید و سبب فرود آمدن ذکر بر او آنکه لِيُنذِرَكُمْ تا بیم کند شما را از عقوبت الهی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدا را إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ چون گردانید شما را پس نشینان و ساکنان زمین احقاف از حضرموت تا عمان مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس هلاک قوم نوح وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ و بیفزود شما را در آفرینش بَصْطَةً قوتی یا زیادت داد شما را بر آفریدگان غلبه و گفته اند مراد از بصطه طول قامت است که مقدار کوتاه ترین قدهای ایشان شصت گز بوده و درازترین صد گز فَاذْكُرُوا پس یاد کنید آلَاءَ اللَّهِ نعمتهای خدا را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا شاید که شما رستگار شوید قَالُوا گفتند آن گروه مر هود را أَجِئْتَنَا آیا آمده بما لِنَعْبُدَ اللَّهَ تا بفرمائی که بپرستیم ما خدا را وَحْدَهُ یگانه و یکتا وَنَذَرَ و دست بداریم و پرستش فرو گذاریم مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آن چیز را که بودند که می پرستیدند پدران ما از زبان و با هیچ وجه ترک عبادت ایشان نمی کنیم و تو ما را از عذاب می ترسانی فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه ما را بوی وعید میکنی إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست گویان در نزول عذاب قَالَ گفت هود قَدْ وَقَعَ بدرستیکه واجب شد عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ بر شما یا فرود آید بشما از پروردگار شما عذابی و خشمی أَتُجَادِلُونَنِي آیا مجادله میکنید با من فِي أَسْمَاءٍ در کار این نامها یعنی این بتان که هر یک را نامی نهاده اید بعضی را ساقیه می گفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان می بارد و بعضی را حافظه میخواندند بظن آنکه در سفر نگاهبان ایشانند و همچنین رازقه و سالمه و گمان ایشان آن بود که ارزاق و سلامتی احوال از ایشان است و این الفاظ اسما بودند بی مسمی چه اصنام را که جمادات بودند قدرت بر اینها نبود پس هود فرمود که شما جدال میکنید در چیزها که از روی جهالت سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ شما نام نهاده اید ایشان را وَآبَاؤُكُم و پدران شما مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا نه فرستاده است خدا بجواز عبادت ایشان مِن سُلْطَانٍ هیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شد و شما بر عناد و مکابره اصرار می نمائید فَانتَظِرُوا پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را إِنِّي مَعَكُم بدرستیکه من نیز با شما مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ از منتظرانم مر او را آورده اند که خدای تعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا بقحط مبتلا شدند و در آن زمان هرگاه بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که حالا خانهٔ کعبه است و آنجا پشته از ریگ سرخ رنگ بود که مسلم و مشرک رجوع بدانجا کردندی بعد از عرض حاجات و طلب دفع آفات بمطالب فایز شدندی و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد تجهیز آن سفر نموده

قیل بن عنز و مرثد بن سعد با هفتاد نفر از اعیان قبیله بن [illegible] و بمکه رفتند و بر معاویه بن بکر از اولاد عملیق که در ان وقت حاکم مکه بود نزول کردند و بعد از اقامت وظایف ضیافت و لوازم طلبیده خواستند که بجهت دعا و طلب باران به موضع معین روند مرثد که بهود ایمان داشت فرمود که بدعای شما باران نخواهد آمد مگر که اطاعت هود نمائید و از در توبه و استغفار در آئید تا حق تعالی از سحاب عنایت بر شما باران رحمت بارد ابر پس قیل و اصحاب او از معاویه در خواستند تا او را [illegible] کرده نگذاشت که بموضع دعا رود و قیل با قوم خود بر آنجا رفته گفت خدایا بده قوم عاد را از باران آنچه میخواهند فی الحال سه پاره ابر بر آمد یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه و منادی ندا کرد که ای قیل ازین سه ابر آنچه میخواهی یکی برای قوم خود اختیار کن قیل ابر سیاه اختیار کرد گمان که باران او بیشتر می باشد و از مکه بیرون آمده با قوم خود روی ببلاد قوم هود نهاد و چون بوادی مغیث که از مساکن ایشان بود رسید و بشارت بمردم قبیله رسانید عادیان خوشدل شده بتفرج از منازل خود بیرون آمدند عذاب الهی بر ایشان نازل شد چه در ان ابر ریح عاصف بود که آنرا باد صرصر گویند در هفت شب و هشت روز تمام عاد را هلاک کرد و هود با قوم خود بسلامت ماندند و [illegible] فَأَنجَيْنَاهُ پس نجات دادیم هود را وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با وی بودند یعنی در دین متابعت وی نمودند بِرَحْمَةٍ مِّنَّا ببخشایش از ما وَقَطَعْنَا و بریدیم دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا یعنی ایشانرا مستأصل ساختیم وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ و نبودند قوم عاد گرویدگان بوحدت معبود و رسالت هود وَإِلَىٰ ثَمُودَ و فرستادیم بسوی ثمود بن عاد بن ارم بن سام بن نوح [illegible] أَخَاهُمْ برادر ایشان صَالِحًا صالح را [illegible] قَالَ گفت



مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً

نیست شما را هیچ معبود غیر او هر آینه آمد بشما دلیلی از جانب پروردگار شما این ماده شتریست پیدا کرده خدا برای شما نشانه

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

پس بگذارید ش که چرا کند در زمین خدا و نرسانید او را هیچ ستمی که انگاه بگیرد شما را عقوبت دردناک

وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن

و یاد کنید نعمت الهی آنوقت که گردانید شما را جانشین بعد از قوم عاد و استقرار داد شما را در زمین می سازید از

سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي

زمین آن کوشکها و می تراشید خانها می سازید خانها که کوهها را پس یاد کنید نعمتهای خدا را و تباهی مکنید در

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ○ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

زمین فساد انگیزان گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او مر آنها را که ضعیف دانسته ایشان را

لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ

مر کسانی را که ایمان آورده بودند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از جانب پروردگار خود گفتند اهل ایمان هر آینه ما بشریعتی که وی

مُؤْمِنُونَ ○ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُم بِهِ كَافِرُونَ ○

معتقد ایم گفتند سرکشان هر آینه ما بآنچه معتقد آن شدید کافرانیم

مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود بسبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی جسمانی تکذیب صالح کردند و گفتند که ما را آیتی بنما که بدان استدلال کنیم بر رسالت تو صالح فرمود چه آیت می طلبید گفتند با ما بصحرا بیرون آی که فردا عید ماست و بتان را آرایش داده بجلوه خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی درخواه و ما نیز از خدایان خود چیزی درخواهیم پس دعا هر که بمحل اجابت رسد دیگران را متابعت او باید کرد بر این صورت قرار داده روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتیکه از بتان طلبیدند اثر نجاح بظهور نیامد پس خجلت زده و رسوا شده سرهای ملال در پیش افگندند جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله ثمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاثبه میگفتند و گفت ای صالح بیرون آر از این سنگ از برای ما ماده شتری بختی بسیار موی آبستن باشد صالح فرمود که اگر خدای من بقدرت کامله خود که حجر را بدان راه نیست چنین شتری از این سنگ بیرون آرد شما ایمان می آرید گفتند میگرویم و پرستش خدای تو می کنیم و برین شرط سوگند یاد کردند صالح دو رکعت نماز بگذارد و بدعا از حضرت عزت جل و علا اظهار این معجزه طلب نمود فی الحال صخره در حرکت آمد چون ماده شتر که بوقت زادن ناله کند بنالید و بشگافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم بود بیرون آمد در غایت بزرگی چنانچه از یک پهلو تا پهلوی دیگر صد و بیست گز بود و در عظمت جثه چون کوه مینمود و فی الحال بزاد بچه مانند خود و مردمان در آن می نگریستند جندع را مدد توفیق رفیق شده فی الحال ایمان آورد و دو تای اشراف قبیله ثمود در بادیه خذلان سرگردان مانده دست انکار از آستین استکبار بیرون کردند **قطعه** یکی بنور عنایت ره هدایت یافت یکی بوادی خذلان بماند سرگردان یکی بوسوسه دیو رفت سوی سقر یکی ز پیروی حق گرفت ملک جنان بالقصه آن شتر میان قوم بماند و در مرعای ایشان میچرید و آب چاههای ایشان بطریق غب و رامی رسید و صالح بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل بر کمال قدرت او و صحت نبوت منست هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ این شتر خداست اضافت از جهت تخصیص خواهد بود یعنی خدا بیرون آورد این ناقه را از صخره کاثبه تا باشد لَكُمْ آيَةً مر شما را برهانی بر پیغمبری من فَذَرُوهَا پس بگذارید این ناقه را تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ تا بخورد گیاه در زمین خدا و شما را در خوردن او هیچ مؤنتی نباشد وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ و مرسانید او را هیچ بدی فَيَأْخُذَكُمْ پس فرا گیرد شما را عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که استحقاق عذاب نه بواسطه ضرر ناقه است بلکه باقامت ایشان بر کفر بعد از شهود معجزه و عقر ناقه دلیل عتو ایشان است در کفر وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدا را إِذْ جَعَلَكُمْ



فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ

پس کشتند آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش، گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعده میکنی اگر هستی از

الْمُرْسَلِينَ ○ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ○ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ

پیغمبران پس در گرفت ایشان را زلزله پس گشتند مرده بزانو افتاده در سرای خویش پس صالح اعراض کرد از ایشان و گفت

يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ○ وَ

ای قوم من رسانیدم بشما پیغام پروردگار خود و نیکخواهی کردم برای شما ولیکن دوست نمیدارید نیکخواهی کنندگان را و فرستادیم

لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ○

لوط را آنوقت که گفت بقوم خود آیا میکنید آن عملی را که سبقت نکرده است بآن بر شما هیچکس از عالمها

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ○ وَمَا

هر آینه شما میروید بشهوت بسوی مردان بجز زنان بلکه شما گروه مسرفانید

كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ○

بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیرون کنید ایشان را از دیه خود که ایشان مردمانند پاکی طلب کننده اند

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ○ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَانْظُرْ

پس نجات دادیم او را و اهل خانه او را مگر زنش را که بود از باقی ماندگان در آنجا و بارانیدیم بر ایشان بارانی یعنی از سنگ پس بنگر

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند و بکشتند ناقه را وَعَتَوْا و سرکشی کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از امتثال فرمان پروردگار خویش وَقَالُوا و گفتند از روی استهزا و تصدیق يَا صَالِحُ ائْتِنَا ای صالح بیار بما آنچه که بِمَا تَعِدُنَا وعده میکنی ما را از عذاب إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اگر هستی تو از فرستادگان بر راستی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیمه فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند یعنی گشتند فِي دَارِهِمْ در سرای خویش جَاثِمِينَ بر روی در افتادگان و بر جا مردگان فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ پس روی بگردانید صالح از ایشان وقتیکه ناقه را بکشتند خدای تعالی فرمود که من قوم ثمود را بصیحه جبرئیل و بزلزله هلاک خواهم کرد وَقَالَ و گفت صالح از روی تحسر يَا قَوْمِ ای گروه من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بخدا که برسانیدم بشما رِسَالَةَ رَبِّي پیغام پروردگار من که باداء آن مامور بودم وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را بوقت دعوت وَلَٰكِنْ لَا تُحِبُّونَ و لیکن دوست نمیدارید شما و پیروی نمیکنید النَّاصِحِينَ نصیحت کنندگان را که از راه مهربانی شما را بایمان خوانند و از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوطًا یاد کن ای محمد لوط بن هاران بن آزر بن ناحور که برادر زاده ابراهیم بود آورده اند چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد برادر زاده او یعنی لوط با وی بود خدای تعالی وی را پیغمبری داد و باهل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شهر بوده است سدوم و ماوآن اعظم مداین بود و دیگر عاموراء و داؤما و صابورا و نحو داد و گویند صعود در هر شهری چهار صد هزار آدمی بودند لوط بسدوم آمد و خلق را بخدا دعوت کرد و بیست و نه سال در میان ایشان بود و بخیرات امر میفرمود و از فواحش نهی میکرد و یکی از فواحش ایشان لواطت بود حق سبحانه تعالی این امت را از عاقبت امر ایشان خبر داد و فرمود ای محمد یاد کن قصه لوط را إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر اهل سدوم را که لوط میان ایشان بود أَتَأْتُونَ آیا می آئید شما الْفَاحِشَةَ بدین عمل زشت یعنی لواطت مَا سَبَقَكُمْ بِهَا کسی پیشی نگرفت بر شما بدین فاحشه یعنی پیش از شما این کار نکرده اند مِنْ أَحَدٍ هیچ یک مِنَ الْعَالَمِينَ از عالمیان إِنَّكُمْ آیا شما و حفص ائنکم بطریق خبر خوانده یعنی بدرستیکه شما ای قوم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می آئید بمردان شَهْوَةً از روی مباشرت مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما پس شما بطریق حق نیستید بَلْ أَنْتُمْ بلکه هستید شما قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گروهی اسراف کنندگان و از حد در گذشتگان وَمَا كَانَ و نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم لوط بازای

این کلام إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی
از مردم سدوم و بعضی را أَخْرِجُوهُمْ مِنْ
قَرْيَتِكُمْ بیرون کنید لوط را و دختران او را و اتباع او را از ایمان



ع ۱۰ ۱۲ ۱۷

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ○ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

چگونه بود آخر کار گنهگاران وفرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من بپرستید خدا را

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا

نیست شما را هیچ معبود بجز او هرآئینه آمده است بشما دلیل از پروردگار شما پس تمام کنید پیمانه و ترازو را و نه

تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ

ناقص بدهید بمردمان اشیاء ایشان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار که گفتیم بهتر است

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ

شما را اگر باور دارندگانید و منشینید بهر راه که ترسانید و باز دارید

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ

از راه خدا کسی را که ایمان آورده است و بجوئید برای آن راه کجی و یاد کنید آن وقت که شما اندک بودید پس بسیار گردانید شما را

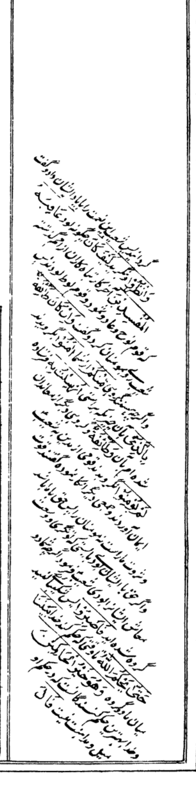
وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ○ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي

و بنگرید چگونه شد آخر کار مفسدان و اگر هست گروهی از شما مومن بانچه

أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ○

فرستاده شدم همراه او و گروهی نامومن پس صبر کنند تا آنکه فیصل کند خدا درمیان ما و او بهترین حکم کنندگانست

كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ آخر کار گناهگاران وَإِلَىٰ مَدْيَنَ وفرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم بود أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب بن مکیل بن یسحر بن مدین را قَالَ گفت يَا قَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدا را مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هیچ معبودی بحق جز وی قَدْ جَاءَتْكُمْ بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ معجزهٔ روشن از پروردگار شما در قرآن معجزهٔ شعیب مذکور نیست و در احادیث نیز بنظر فقیر نرسیده اما در آیات باهرات که ذکر معجزات انبیا میکند میگوید که معجزهٔ شعیب آن بود که چون خواستی که بکوهی بلند برآمدی کوه سر خود را فرود آوردی تا شعیب علیه السلام بآسانی بر وصعود کردی و هر یک از قوم او را دو مکیال و دو میزان بودی یکی از دیگری بزرگتر بدان بزرگتر خریدندی و بدان خردتر فروختندی باوجود کفر در کیل و وزن خیانت کردندی شعیب ایشانرا گفت که من شما را بخدا میخوانم و آیتی روشن بشما مینمایم فَأَوْفُوا الْكَيْلَ پس تمام و راست سازید آله کیل را وَالْمِيزَانَ و آله وزن را یاد رکیل و اوزان راستی کنید وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مردمانرا أَشْيَاءَهُمْ در چیزهای ایشان یعنی در خرید و فروخت خیانت مکنید وَلَا تُفْسِدُوا و افساد مکنید بکفر و خیانت فِي الْأَرْضِ در زمین بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد از اصلاح آن زمین ببعثت انبیا و انزال کتب ذَٰلِكُمْ این عمل که میفرمایم خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شمارا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما گرویدگان چون قوم شعیب علیه السلام در شهر بوقت کیل و وزن خیانت کردندی و در صحرا راه زدندی پس ایشانرا چنانچه از بخس منع کرد از قطع طریق نیز نهی فرمود و گفت وَلَا تَقْعُدُوا و منشینید بِكُلِّ صِرَاطٍ بهر راهی که بجهت اخذ اموال تُوعِدُونَ بترسانید مردمانرا و گفته اند ایشان بر سر راهها نشستندی هر که خواستی که بملازمت شعیب رود او را تخویف کردندی پس شعیب فرمود که بر سر راهها منشینید که وعید کنید طالبان حق را وَتَصُدُّونَ و باز دارید عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا مَنْ آمَنَ آنکس را که ایمان آورده است بِهِ بخدا وَتَبْغُونَهَا و بجوئید برای خدا عِوَجًا کجی یعنی طلب بطلان آن کنید وَاذْكُرُوا و یاد کنید منت خدا را بر خود إِذْ كُنْتُمْ چون بودید قَلِيلًا اندکی از جهت عدد و مدد فَكَثَّرَكُمْ پس بسیار گردانید خدا شما را یا آنکه برکت کرد در اموال و اولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم دختر لوط را بخواست و خدا ایشانرا فرزندان بسیار داد و توانگر





الجزء التاسع

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ

گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانی که همراه تواند ایمان آورده اند

مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ۝ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ

از ده خود یا البته که باز گردید در دین ما گفت آیا عود کنیم اگر چه ما ناخواهان باشیم بتحقیق بربسته باشیم بر خدا

كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ

دروغی اگر باز گردیم در دین شما بعد از آنکه رهانید خدا ما را از وی و هرگز لایق نیست ما را که عود کنیم

فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا

در آن مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگار ما همه چیز را از روی دانش بر خدا توکل کردیم

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ۝ وَقَالَ

ای پروردگار ما فیصل کن در میان ما و در میان قوم ما براستی و تو بهترین فیصل کنندگانی و گفتند

الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا

آن اشراف که کافر بوده اند از قوم او بیاران خود اگر متابعت کنید شعیب را هر آئینه شما آن هنگام

لَخَاسِرُونَ ۝ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ۝

زیانکار باشید پس درگرفت ایشانرا زلزله پس صبح کردند در سرای خویش مرده بزانو افتاده

مع عند المتقدمين ١

قَالَ الْمَلَأُ گفتند بزرگان الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا آنانکه گردنکشی کردند در پرستش خدا مِنْ قَوْمِهِ از قوم شعیب بعد از انکار دعوت او لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ هر آئینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا نیز که گرویده اند بتو می کنیم مَعَكَ با تو مِنْ قَرْيَتِنَا از دیه خویش أَوْ لَتَعُودُنَّ یا عود خواهید کرد شما فِي مِلَّتِنَا در کیش ما که کفر است صاحب کشاف فرموده که چون کافران گفتند ترا با آنها که ایمان آورده اند بیرون می کنیم جمع کردند همه را با یک دیگر و شعیب هرگز کافر نبوده و آنان مؤمنان بوده اند بر سبیل تغلیب گفتند یا عود کنید بملت ما و لهذا شعیب جواب بدین منیره داد قَالَ گفت شعیب اجبار می کنید ما را بعود أَوَلَوْ كُنَّا و اگر چه باشیم كَارِهِينَ ناخواهان یعنی چگونه در آئیم بدین شما و ما آنرا کاره هستیم پس اگر عود کنیم بملت شما و گوئیم مر خدا را شریک هست و فی الواقع نیست قَدِ افْتَرَيْنَا بدرستیکه افترا کرده باشیم و بربسته عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغی در وسیط آورده که ادعای قوم شعیب آن بود که حق سبحانه و تعالی ایشانرا امر کرده است که بدان طریق باشید و بدین سبب از آنتشی گفتند پس شعیب فرمود که عود بملت شما و اعتقاد کردن که این ملت مامور بهاست افترا باشد بر خدا إِنْ عُدْنَا اگر ما باز گردیم یعنی قوم من از مؤمنان باز گردند و بیایند فِي مِلَّتِكُمْ در کیش شما بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا بعد از آنکه برهانید خدا ما را از ملت شما پس ما مفتریان باشیم وَمَا يَكُونُ لَنَا و نشاید و روا نباشد ما را أَنْ نَعُودَ فِيهَا آنکه باز گردیم بملت کفر إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدا رَبُّنَا آفریدگار ما ارتداد و عود ما را بآن و حکم ازلی و مشیت لم یزلی بدان متعلق شده باشد وَسِعَ رَبُّنَا و رسنده است پروردگار كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها عِلْمًا از روی دانش قدیم یعنی علم او احاطه کرده است بهمه چیزها و داناست بعاقبت کار همه کس از ایمان و کفر و ارتداد و نفاق و جز آن و شما را تهدیدیکه مینمائید از اخراج مؤمنان ما اضطراب نمیکنیم بلکه عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا بر خدا توکل کردیم و کار خود را بوی باز گذاشتیم پس شعیب روا از معانداِن بر تافت و بمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه فرموده گفت رَبَّنَا افْتَحْ خدایا حکم کن بَيْنَنَا میان ما وَبَيْنَ قَوْمِنَا و میان قوم ما بِالْحَقِّ براستی وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ و تو بهترین حکم کنندگانی فَقَالَ الْمَلَأُ و گفتند گروهی از اشراف قبیله الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند بخدا مِنْ قَوْمِهِ از قوم شعیب با گروهی دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ اگر شما متابعت

سید شعیب را در سلوک طریق او و دین خود را بگذارید آنکه بدستیکه شما إِذًا آنگاه لَخَاسِرُونَ زیانکاران از زیان دگان که تزیین قوم را که گذشته بدین محدث گردید و از روش پدران بگردید یا زرگان الکرم بالخاسرون گفتند که اگر دین خود را ترک کنید در زیان فریبید زیرا که نفع شما بکم فروشی است و شما را از آن منع میکند پس چون شعیب نشنیدند و از کفر و خیانت باز نگشتند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشانرا ... بعضی گفته که در سوره هود مذکور است که اهل مدین بصیحه هلاک شدند ... و در خبر آمده که جبرئیل فریادی کرد در زمین ... فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ... در شهر ایشان ... الَّذِينَ ...



الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ

آنانکه دروغی داشتند شعیب را گویا نبوده آنجا آنانکه دروغی داشتند شعیب را ایشان بودند

الْخَاسِرِينَ ۝ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ

زیانکار پس بازگشت از ایشان و گفت ای قوم من رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیکوخواهی کردم

لَكُمْ ۖ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا

برای شما پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران و نفرستادیم در هیچ دیهی پیغامبری را مگر گرفتار کردیم

أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ۝ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ

اهل آنرا بسختی و رنج تا بود که ایشان زاری کنند باز دادیم ایشان را بجای محنت راحت

حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝

تا آنکه بسیار شدند و گفتند هر آینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت پس گرفتیم ایشان را ناگهان و ایشان خبر نداشتند

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

و اگر اهل دیههای ایمان آوردندی و پرهیزگاری کردندی بگشادیم بر ایشان برکتها از جانب آسمان و زمین

وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ

و لیکن بدروغ نسبت کردند پس گرفتیم ایشان را بوبال آنچه میکردند آیا ایمن شدند اهل دیهها

ع

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب را هلاک شدند گان لم یغنوا فیها گویا هرگز نبوده اند دران شهر الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه بدروغ داشتند شعیب را کانوا هم الخاسرین بودند ایشان زیان زدگان در دنیا و عقبی بفوت مثوبت و لزوم عقوبت آورده اند که چون شعیب مبادی عذاب مشاهده کرد ازان بلده عزم خروج کرد فتولی عنهم پس روی بگردانید از کافران وقال یا قوم و گفت از روی تحسر که ای قوم من لقد ابلغتکم بدرستیکه برسانیدم بشما رسالات ربی پیغامهای پروردگار خود ونصحت لکم و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی گفته اند این خطاب با ایشان بعد از هلاک ایشان بود چنانچه حضرت پیغمبر با کفار قریش خطاب کردند بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب بعد از اظهار تاسف و تحسر بر قوم خود خود را تسلیه داد و گفت فکیف آسی پس چگونه تاسف و اندوه خورم و غمناک شوم علی قوم کافرین بر هلاک قومی از کافران که مرا تصدیق نکردند پس بعد از قصص بعضی از امم ماضیه و هلاک ایشان بتکذیب پیغمبران تهدید مینماید کفار قریش را و میفرماید وما ارسلنا و نفرستادیم فی قریة در شهری و دیهی من نبی هیچ پیغمبری که او را تکذیب نکردند الا اخذنا مگر آنکه گرفتیم اهلها اهل آن شهر و دیه را بالبأساء بسختی و تنگی والضراء و برنج و بیماری لعلهم یضرعون شاید که ایشان زاری کنند و پندپذیر شده تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد چون ببلا و زحمت متنبه نشدند ایشان را بغنا و راحت مبتلا کردیم ثم بدلنا پس بدل کردیم ما مکان السیئة الحسنة بجای بلا و مرض و شدت سلامت و صحت و راحت حتی عفوا تا وقتیکه بسیار شدند هم بمال و هم برجال اینجا نیز آغاز کفران کردند وقالوا و گفتند این ایمنی و نعمت بجای محنت و مضرت از عادت دهر و طبیعت روزگارست قد مس بدرستیکه رسید آباءنا پدران ما را نیز الضراء والسراء شادی و سختی یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بودی و وقتی بیماری زمانی غم بودی و زمانی شادمانی این نه بسبب کفر و ایمان است پس ما بر همان طریق میباشیم که میبودیم چون این قوم بر نا سپاهی و کفر رسوخ ورزیدند فاخذناهم پس ما گرفتیم ایشان را بغتة ناگهان یعنی در حالتیکه ایمن بودند وهم لا یشعرون و ایشان نمیدانستند که عذاب بر ایشان نازل خواهد شد و این حسرت عظیم ترست از آنکه مقدمات عذاب را دیده باشند و نزول آنرا دانسته

ولو ان اهل القری و اگر چنانچه اهل آن دیهها که تکذیب کردند و ما حول او امنوا ایمان آوردندی بخدا و پیغمبر و اتقوا و پرهیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر لفتحنا علیهم هر آینه بگشادیمی بر ایشان برکات من السماء والارض از آسمان و زمین ... ولکن کذبوا و لیکن تکذیب کردند پیغمبران را فاخذناهم پس گرفتیم ایشان را بما کانوا یکسبون بسبب آنچه بودند که کسب میکردند ... افامن اهل القری آیا ایمن شدند اهل دیهها ... عذاب کافران کرد



اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا بَيَاتًا وَّهُمْ نَآئِمُوْنَ ۝ اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰٓى اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا ضُحًى وَّهُمْ

ازانکه بیاید عذاب ما · بایشان شبانگاه و ایشان خفته باشند · آیا ایمن شده اند اهل دیهها ازانکه بیاید بایشان عذاب ما وقت چاشت و ایشان

يَلْعَبُوْنَ ۝ اَفَاَمِنُوْا مَكْرَ اللّٰهِ فَلَا يَاْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝ اَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ

بازی میکنند · آیا ایمن شده اند از مکر خدا · پس ایمن نمیشوند از مکر خدا · مگر گروه زیانکاران · آیا راه ننمود برآنانکه وارث میشوند

الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ اَهْلِهَآ اَنْ لَّوْ نَشَآءُ اَصَبْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ ۝

زمین را · بعد از هلاک ساکنان آن · که اگر خواهیم عقوبت رسانیدمی ایشانرا بعوض گناهان ایشان و مهر می نهیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمی شنوند

تِلْكَ الْقُرٰى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْۢبَآئِهَا ۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ۚ فَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا

این دیهها · ذکر میکنیم پیش تو بعض خبرهای آن · و بدرستیکه آمدند بایشان پیغامبران ایشان با معجزها · پس هرگز ایمان نیاوردند

بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِ الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَمَا وَجَدْنَا لِاَكْثَرِهِمْ مِّنْ

بآنچه تکذیب کرده بودند پیش ازان · همچنین مهر می نهد خدا بر دل کافران · و نیافتیم مر اکثر ایشانرا از

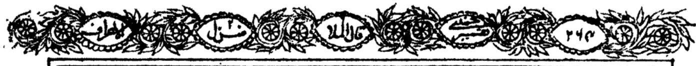
عَهْدٍ ۚ وَاِنْ وَّجَدْنَآ اَكْثَرَهُمْ لَفٰسِقِيْنَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْۢ بَعْدِهِمْ مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ

وفا · و هرآئینه یافتیم اکثر ایشانرا بدکار · باز فرستادیم بعد ایشان موسی را به نشانهای خویش بسوی فرعون

وَمَلَا۟ئِهٖ فَظَلَمُوْا بِهَا ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ۝ وَقَالَ مُوْسٰى يٰفِرْعَوْنُ

و قوم او · پس کافر شدند بآن نشانها · پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان · و گفت موسی ای فرعون

اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا ازانکه بیاید بدیشان عذاب ما بَيَاتًا در شب وَّهُمْ نَآئِمُوْنَ و حال آنکه ایشان خفته باشند یعنی چون عذاب بیاید بایشان در وقت غفلت ایشان اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰٓى آیا ایمن شدند اهل شهرها اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا آنکه بیاید بدیشان عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَّهُمْ يَلْعَبُوْنَ و حال آنکه ایشان بازی می کنند یعنی تصرف در مهمات دنیا که بازیچه گاه غافلان است مشغول باشند محصل سخن آنست که بعد از تکذیب رسل از عذاب آلهی ایمن نتوان بود نه بروز و نه بشب اَفَاَمِنُوْا آیا ایمن شدند اهل تکذیب مَكْرَ اللّٰهِ از ناگاه گرفتن خدا مکر استعارت است از استدراج بنده و گرفتن او بر وجهیکه نداند فَلَا يَاْمَنُ پس ایمن نشوند مَكْرَ اللّٰهِ از مکر خدا اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ مگر گروهی زیانکاران که بکفر و نفاق زیان زده هر دو جهان باشند اَوَلَمْ يَهْدِ آیا بیان نکرد و راه ننمود خدا لِلَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْاَرْضَ برای آنکسانیکه میراث گرفته اند زمین را یعنی متمکن شده اند دران مِنْۢ بَعْدِ اَهْلِهَآ از پس هلاک اهل آن مراد کفار زمان حضرت رسالت پناه اند که دیار امم ماضیه گرفته اند و خدا برایشان بیان کرد آن اَنْ لَّوْ نَشَآءُ آنرا که اگر خواهیم اَصَبْنٰهُمْ بگیریم ایشانرا بِذُنُوْبِهِمْ بجزای گناهان ایشان یعنی عقوبت کنیم ایشانرا چنانچه پیشینیان ایشانرا کردیم وَنَطْبَعُ و ما مهر می نهیم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ پس ایشان نمی شنوند از روی فهم و عبرت بجهت ختم قلب چه اگر دل منشرح است آنچه میشنوند در می یابد پس گوش دل از استماع کلام حق فائده دارد نه گوش آب و گل مثنوی این سخن از گوش دل باید شنود · گوش گل اینجا ندارد هیچ سود · گوش سر با جمله حیوان همدم است · گوش دل مخصوص نسل آدم است · گوش سر جون جانب گوینده است · گوش سر سهل است اگر آگنده است · پس بجهت تسلیهٔ حضرت رسالت پناه میفرماید تِلْكَ الْقُرٰى آن شهرها که نسبت با امم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و موتفکات و غیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ خوانیم بر تو مِنْ اَنْۢبَآئِهَا بعضی از خبرهای آن وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ و بدرستیکه آمدند بایشان رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان چون هود و صالح و لوط و شعیب بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزات روشن یا دلائل واضح فَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُ بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بودند بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب رسوخ در کفر و بودن مهر بر دلهای ایشان كَذٰلِكَ مانند آن مهرها سخت که بر دلهای



إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

هر آئینه من پیغمبرم از جانب پروردگار عالمها سزاوارم بآنکه نگویم بر خدا مگر سخن راست

قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ

بتحقیق آورده ام بشما نشانه از جانب پروردگار شما پس بفرست با من بنی اسرائیل را گفت

إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ

اگر آورده معجزه پس حاضر کن آنرا اگر هستی از راست گویان پس انداخت عصای خودرا

فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ۝ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۝

پس ناگهان آن عصا اژدها ظاهر گشت و بیرون آورد دست خودرا پس ناگهان آن دست نورانی شد برای بینندگان

ع ۱۳

قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم

گفتند اشراف از قوم فرعون بایکدیگر هر آئینه این شخص ساحر داناست میخواهد که بیرون کند شمارا

مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي

از زمین شما پس چه میفرمائید گفتند ای فرعون موقوف دار اورا و برادر اورا و بفرست

الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝ وَجَاءَ السَّحَرَةُ

در شهرها نقیبانرا تا بیارند پیش تو هر ساحر دانارا و آمدند ساحران

إِنِّي رَسُولٌ بدرستیکه من فرستاده مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو حَقِيقٌ سزاوارم برسالت یا بآنکه تصدیق من کنی و مستقر و جازم عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ برآنکه نگویم عَلَى اللَّهِ بر خدا إِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست قَدْ جِئْتُكُم بدرستیکه آمده ام بشما بِبَيِّنَةٍ بحجتی روشن مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یا آورده ام معجزه پیدا و مویدا که برصحت رسالت من گواه است فَأَرْسِلْ پس بفرست مَعِيَ با من بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه که مواطن آبای ایشان بوده بازگردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را به بندگی میگرفت و سبب آن بود که چون یعقوب را با اولاد و احفاد خود بمصر آمد همانجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف با برادران درگذشتند و ملک ریان که فرعون زمان یوسف بود بر و پسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت و متعرض ایشان نمیشد چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسی بود بر تخت سلطنت نشست و دبان بلاف انا ربکم الاعلی برآمد و بنی اسرائیل دعوی او را قبول نکردند او گفت پدران شما بندگان درم خریده کسان ما بوده اند شما بنده زادگان مائید پس ایشانرا به بندگی گرفت تا وقتیکه موسی مبعوث شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار تا باوطان آبای خویش بروند قَالَ گفت فرعون إِن كُنتَ اگر هستی تو که در دعوی خود جِئْتَ بِآيَةٍ آورده معجزهٔ و حجتی فَأْتِ بِهَا پس بیار آنرا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راست گویان بمعجزهٔ خود را فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفگند موسی عصارا از دست خود فَإِذَا هِيَ پس آنجا عصا بعد از القا ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ اژدهائی شد ظاهر الامر که هیچکس را شک نمانده در آنکه آن اژدهاست و در روایت آمده که آن عصا اژدها شد دهن گشاده ما بین لحیین او هشتاد ذراع بود فک اسفل بزمین نهاد و فک اعلی بر کنگرهٔ قصر فرعون کرد و روی بجانب تخت او آورد ملازمان بارگاه بهزیمت رفتند و فرعون نیز بگریخت و در ازدحام خلائق بهنگام فرار بیست و پنج هزار آدمی هلاک شدند و فرعون نعره زد که یا موسی سوگند میدهم ترا بهمخدائیکه فرستاده اوئی که عصای خود را بگیر که من بتو ایمان میآورم و بنی اسرائیل را بتو میگذارم موسی قفای ثعبانرا گرفت همان عصا شد فرعون آمده باز بر سریر خود نشست و گفت هیچ معجزهٔ دیگر داری موسی گفت آری پس دست راست بگریبان زیر بغل چپ درآورد وَنَزَعَ يَدَهُ و بیرون کشید دست خودرا فَإِذَا هِيَ پس آنجا بعد

هر نیم ال بر شده زنشها البکه هیچ کس از عالم آنزا قوت معارضه با ایشان نخواهد بود القصه برادران باشاگردان و مصاحبان که هفتاد هزار بودند و عد نامها سیر گوید که هفتاد هزار بمصر کشند و همگاه در وی جمع شدند نزد مان ... ایه وَجَاءَ السَّحَرَةُ و آمدند جادوان فِرْعَوْنَ



فِرْعَوْنَ قَالُوْٓا اِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ○ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ

پیش فرعون گفتند هر آئینه ما را مزدی می باید اگر ما غالب شویم گفت آری و هر آئینه شما از

الْمُقَرَّبِيْنَ ○ قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِمَّآ اَنْ تُلْقِيَ وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ نَحْنُ الْمُلْقِيْنَ ○ قَالَ

مقربان باشید گفتند ای موسی یا اینست که تو افگنی یا ما باشیم اندازنده گفت موسی

اَلْقُوْا فَلَمَّآ اَلْقَوْا سَحَرُوْٓا اَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ عَظِيْمٍ ○ وَ

شما افگنید پس آنهنگام که افگندند بجادو ببستند چشمهای مردمان را و بترسانیدند ایشانرا و آوردند جادو بزرگ را و

اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَاْفِكُوْنَ ○ فَوَقَعَ

وحی فرستادیم بسوی موسی که بیافگن عصای خود را پس ناگهان آن عصای فرو می برد آنچه بدروغ اظهار میکردند پس ثابت شد

الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○ فَغُلِبُوْا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوْا صٰغِرِيْنَ ○ وَاُلْقِيَ

حق و باطل شد آنچه ایشان میکردند پس قوم فرعون مغلوب شدند در آنجا و خوار شدند و افگنده شدند

السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ○ قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ○ قَالَ فِرْعَوْنُ

ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها خدای موسی و هارون گفت فرعون

اٰمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوْهُ فِي الْمَدِيْنَةِ لِتُخْرِجُوْا

آیا ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را هر آئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا درین شهر تا بیرون کنید

فرعون بسوی فرعون بعد از آنکه ایشان را طلبیده بود چون چشم ایشان بر فرعون افتاد قالوا گفتند ان لنا آیا باشد ما را لاجرا مزدی ان کنا اگر باشیم نحن الغلبین ما غلبه کنندگان بر موسی ع قال نعم گفت فرعون آری مزد باشد وانکم و شما با نسبت لمن المقربین از نزدیکان من هر گاه که خواهید نزدیک من در آیید آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند آن دو برادر که سابور و عاذور میگفتند و دیگر حطحط و مصفی و در شرح لباب آورده که این چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون بمصر آمدند و سابور و عاذور واقعه سوال و جواب پدر خود با وی گفتند ایشان از قصه خواب و بیداری موسی ع و اژدها شدن عصا استفسار و تبلیغ نمودند معلوم شد که هر گاه که موسی در خواب است عصا اژدها شده و پاسبانی میکند ایشان را ترددی پدید آمده بود و غدغه در خاطر خطور کرده و نهان میداشتند تا وقتیکه فرعون لعین موسی ع را طلبید و مقرر شد که با جادوان مناظره کنند و مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصا و رسنی چند در میدان آوردند و فرعون بالای تخت خود بتفرج نشست و مردم مصر بنظاره حاضر شدند هفتاد هزار ساحران یکطرف صف برکشیدند و موسی و هارون ع بیک جانب بایستادند جادوان بطریق ادب پیش آمدند قالوا یموسی گفتند ای موسی اما ان تلقی یا آنست که تو می افگنی عصای خود را واما ان نکون و یا آنکه باشیم نحن الملقین ما افگنندگان حبال و عصای خود را قال گفت موسی ع از روی کرم و تسامح و تخلق که انبیا ع را باشد که القوا شما بیفگنید فلما القوا پس آنهنگام که بیفگندند جادوان آنچه ساخته بودند سحروا اعین الناس جادو کردند بر چشمهای مردمان یعنی بنمودند بدیشان چیزی مخیل که حقیقی نداشت واسترهبوهم و بترسانیدند مردمان را وجاءو بسحر عظیم و آوردند جادوی بزرگ آورده اند که رسنهای بزرگ را مجوف تافته و بافته بودند و بقیر مطلی کرده و چوبهای دراز میان تهی ساخته و اجواف همه را پر سیماب کرده چون حرارت آفتاب بدانجا رسید زیبق در حرکت آمد و آن رسنها و چوبها بشکل ماران بر یکدیگر پیچیدن گرفت و در تفسیر عین المعانی آورده که زیر زمین را تهی کرده بودند و آتش برافروخته چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرد و آن اشکال در حرکت آمد و چنان نمودند که همه میدان پر از مار اند واوحینا و وحی کردیم الی موسی بسوی موسی ان القی عصاك آنکه بیفگن عصای خود را پس موسی ع عصا بیفگند اژدها شد دهان کشاده فاذا هی پس آنجا که عصا اژدها شده بود تلقف فرو می برد ما یافکون آنچه زور میکردند بدروغ بخلق می نمودند و آن چهل خروار رسن و چوب بود در آوی گوید که چون چوبها و رسنهای ایشان را فرو برد روی بنظارگیان آورد و مردم بگریختند و خلق عظیم در آن انبوهی هلاک گشتند پس موسی ع او را بگرفت همان عصای شد و حق سبحانه آن حبال و عصا را معدوم گردانید فوقع الحق پس ثابت شد و پیدا آمد راستی موسی ع وبطل و زایل شد ما کانوا یعملون آنچه

... میکردند از سحر و جادو ن بالمعجز گفتند اگر این سحر بودی بایستی که جادوهای ما را باطل نکردی فغلبوا پس مغلوب شدند جادوان هنالك آنجا یعنی موسی ع نجا شد یا فرعون و قوم وی مغلوب و منکوب شدند وانقلبوا و باز گشتند از ان مجمع صاغرین خوار شدگان و نا امیدان و بی مرادان والقی السحرة و افکنده شدند جادوان بر روی سجدین سجده کنندگان مر خدای را قالوا آمنا گفتند ایمان آوردیم برب العالمین بپروردگار عالمیان فرعون گفت بلی من پروردگار عالمیانم ایشان گفتند توئی آن رب العالمین رب موسی و هرون پروردگار موسی و هارون و همه عالمیان است قال فرعون گفت فرعون با جادوان آمنتم به آیا ایمان آوردید بموسی ع و تصدیق نمودید او را قبل ان آذن لکم پیش از انکه دستوری دهم شما را ان هذا بدرستیکه این امر لمکر مکر و حیلتی است مکرتموه ساخته اید آنرا فی المدینة در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بوعده گاه یعنی شما با موسی مواضعت کرده اید و این حیله ساخته اید لتخرجوا تا بیرون کنید منها



مِنْهَآ اَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ○ لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ

ازین شهر ساکنان آنرا پس خواهید دانست البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را بخلاف یکدیگر باز

لَاُصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِيْنَ ○ قَالُوْٓا اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ ○ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّآ اِلَّآ اَنْ

بردار کنم شما را همه یکجا گفتند هر آیینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم و انکار نمیکنی بر ما مگر آنکه

اٰمَنَّا بِاٰيٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا رَبَّنَآ اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَّتَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ ○ وَ

ایمان آوردیم بنشانهای پروردگار خویش چون بیاید بما ای پروردگار ما بریز بر ما شکیبائی و قبض ارواح ما کن در حالتیکه مسلمان باشیم و

ع ۱۴ ۴

قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اَتَذَرُ مُوْسٰى وَقَوْمَهٗ لِيُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ

گفتند اشراف از قوم فرعون آیا میگذاری موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین

وَيَذَرَكَ وَاٰلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْيٖ نِسَآءَهُمْ وَاِنَّا فَوْقَهُمْ

و ترا بگذارد و عبادت ترا و معبودان ترا گفت خواهیم کشت پسران بنی اسرائیل را و زنده خواهیم گذاشت دختران ایشان را و ما بر ایشان

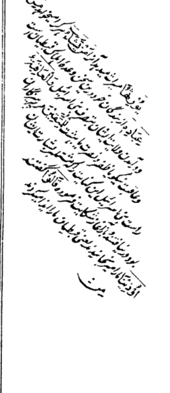
قَاهِرُوْنَ ○ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهِ اسْتَعِيْنُوْا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوْا اِنَّ الْاَرْضَ

غالبانیم گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آیینه زمین

لِلّٰهِ يُوْرِثُهَا مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ○ قَالُوْٓا اُوْذِيْنَا

خدا راست وارث او میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزگارانست گفتند ایذا داده شدیم

مِنْهَا ازین شهر اَهْلَهَا اهل انرا که قبطیانند و این ملک شما را گردد و بنی اسرائیل را خالص شود فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید نتیجه این مقدمه که ترتیب داده اید و این تهدیدی بود مجمل آنگه تفصیل کرد و گفت لَاُقَطِّعَنَّ هر آیینه ببرم اَيْدِيَكُمْ دستهای راست شما را وَ اَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شما را مِنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی ثُمَّ لَاُصَلِّبَنَّكُمْ پس بردار کشم اَجْمَعِيْنَ همه شما را برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران قَالُوْٓا گفتند جادوان که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از تشنه بآب زلال زیرا که بسبب موت اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم پس چرا خواهان او نباشیم و فی المثنوی المعنوی مثنوی جانهای بسته اندر آب و گل ∴ چون رهند از آب و گلها شاد دل ∴ در هوای مهر حق رقصان شوند ∴ همچو قرص بدر بی نقصان شوند ∴ چون نقاب تن برفت از روی روح ∴ از لقای دوست یابد صد فتوح ∴ میزند جان در جهان آبگون ∴ نعرهٔ یا لیت قومی یعلمون وَمَا تَنْقِمُ و تو که فرعونی منکر نمی شوی مِنَّآ از ما و عیب نمیکنی ما را اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا مگر آنکه ما گرویدیم بِاٰيٰتِ رَبِّنَا بنشانهای قدرت آفریدگار ما لَمَّا جَآءَتْنَا آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بر دست موسی علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شده گفتند رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما و افاضت کن صَبْرًا شکیبائی درین بلا تا جزع نکنیم وَّتَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ و بمیران ما را بمسلمانی و ثابت قدم دار بر ایمان وَقَالَ الْمَلَاُ و گفتند مهتران مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه ملازمان فرعون اَتَذَرُ مُوْسٰى وَقَوْمَهٗ آیا میگذاری و دست باز میداری موسی و قوم او را لِيُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند وَيَذَرَكَ و پرستش ترا بگذارند وَاٰلِهَتَكَ و از عبادت معبودان و خدایان تو دست باز دارند گفته اند که فرعون خلق را بپرستش خود میفرمود و خود پرستنده کواکب بود و اصح آنست که او بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده بود که این را بپرستید تا او شما را بمن نزدیک گرداند و ازین سبب میگفت انا ربکم الاعلیٰ اینها خدایان خورد ترانند و من خدائی بزرگترم القصه اعیان تختگاه فرعون او را تحریض و ترغیب کردند بر قتل موسی علیه السلام و قوم او و فرعون دانست که او بر قتل موسی قادر نیست قَالَ گفت فرعون سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ زود باشد که بکشیم پسران ایشانرا چنانچه پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد وَنَسْتَحْيٖ نِسَآءَهُمْ و زنده بگذاریم دختران ایشانرا تا خدمت ما کنند وَاِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُوْنَ و ما بر ایشان غالبانیم و ایشان مقهور زیر حکم ما اند چون این تهدید بسمع بنی اسرائیل رسید مضطرب شده بطریق استغاثه بموسیٰ ع روی آوردند و بعد از اضطراب ایشان قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهِ گفت موسی ع مر قوم خود را اسْتَعِيْنُوْا بِاللّٰهِ یاری خواهید از خدای وَاصْبِرُوْا و صبر کنید بر آنچه با شما کنند اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ بدرستیکه زمین مر خدای راست





مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ

پیش از آنکه بیائی نزدیک ما و بعد از آنکه آمدی نزدیک ما گفت امید هست که پروردگار شما هلاک کند دشمن شمارا و

يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ۝ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ

وخلیفه گرداند شمارا در زمین پس بنگرد چگونه عمل میکنید و هر آینه گرفتار کردیم کسان فرعون را

بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا

بقحطها و بنقصان میوها تا شاید که ایشان پند پذیرند پس چون آمدی بایشان فراخی گفتندی

لَنَا هَٰذِهِ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ

این لایق ماست و اگر رسیدی بایشان سختی شگون بد گرفتندی بموسی و کسانیکه با وی بودند آگاه باشید جز این نیست که شگون بد ایشان

عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا

نزدیک خداست و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند و گفتند کسان فرعون ای موسی هرچه بیاری آنرا از نشانها تا سحر کنی مارا

بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ۝ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَ

بدان پس نیستیم ما باور دارنده ترا پس فرستادیم برایشان طوفان و ملخ و کنه و

الضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ۝

غوکها و خون نشانهای واضح کرده شده پس گردن کشی کردند و بودند قوم گناهکاران

۱۵ ع ۳ ۵

مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا پیش از آنکه تو بیائی از مدین بمی ازردند مارا بخدمت خود بسخره میفرمودند و بمرور دگر بار آزار میکردند وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا

و ایذا میکنند مارا پس از آنکه تو آمدی و تمام روز مارا بکار سخره میفرمایند یا پیش از این ابنا مارا میکشتند و حالا نیز میخواهند که بهمان طریق اشتغال

نمایند قَالَ گفت موسیٰ ع از روی تصریح عَسَىٰ رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما عسیٰ از برای اطماع است یعنی طمع میدارم از خدای أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ

آنکه هلاک کند دشمن شمارا که فرعون است با قوم او وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شمارا بعد از هلاک ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر یا در ارض مقدسه

فَيَنظُرَ پس ببیند خدای که بوقت رحمت و دولت و راحت كَيْفَ تَعْمَلُونَ چگونه عمل میکنید و چه چیز بجای آرید از کفر و شکر و طاعت و معصیت

تا شمارا بر آن جزا دهد آنگاه حقتعالی بعد از وعده هلاک دشمنان مقدمات آنرا بیان میکند وَلَقَدْ أَخَذْنَا و هر آینه که ما گرفتیم آلَ فِرْعَوْنَ

تبع و خدم فرعون را بِالسِّنِينَ بقحط و تنگی و خشک سالی وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ و بنقصان بعضی از میوهای ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ تا باشد

که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان متنبه نشدند فَإِذَا جَاءَتْهُمُ پس چون آمد بدیشان الْحَسَنَةُ نیکوئی از فراخی و ارزانی قَالُوا لَنَا

هَٰذِهِ میگفتند برای ماست نیکوئی و ما مستحق آنیم وَإِن تُصِبْهُمْ و اگر رسیدی بدیشان سَيِّئَةٌ بدی چون قحط و بلا يَطَّيَّرُوا فال بد گرفتندی

بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ بموسیٰ و آنانکه با وی بودند از مومنان و میگفتند این رنج و محنت و شامت ایشان بما میرسد أَلَا بدانید إِنَّمَا طَائِرُهُمْ

جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِندَ اللَّهِ نزدیک خدایست و آن اعمال بد ایشانست که کرام کاتبین نوشته بحضرت برده اند و شامت

آن عملها بدیشان رسید وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشترین ایشان یعنی قبطیان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آنچه بدیشان میرسد از مکاره و اهوال

بواسطه شومی اعمال است وَقَالُوا و گفتند فرعونیان موسیٰ را مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ هرگاه که بیاری یا هر چیز که بیاری بما مِنْ آيَةٍ از نشانه که زعم تو

آنست که معجزه توست مثل قحط و مرض و امثال آن لِّتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی مارا بآن فَمَا نَحْنُ لَكَ پس نیستیم ما ترا بِمُؤْمِنِينَ از گرویدگان و باور

دارندگان چون قبطیان بنهایت انکار پیش آمدند فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم ما عَلَيْهِمُ بر ایشان الطُّوفَانَ طوفان و آن چیزی باشد که طوف

کند بر اماکن و فرا گیرد همه آنرا چون باران و سیل وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده وَالْقُمَّلَ و ملخ پیاده یا کنه یا سوسه وَالضَّفَادِعَ و بزغ وَ

الدَّمَ و خون آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ در حالتیکه این اشیا آیتهای قدرت ما بودند از یکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو آیت یکماه بود و امتداد

هر آیتی یک هفته فَاسْتَكْبَرُوا پس ایشان گردن کشی کردند از فرمانبرداری وَكَانُوا و بودند قَوْمًا مُّجْرِمِينَ گروهی مجرم یعنی معاند در کفر که با وجود

تظاهر آیات و تتابع آن ایمان نیاوردند و لمّا



وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يٰمُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ ۚ

و وقتیکه فرود آمد برایشان عقوبت گفتند ای موسی دعا کن بجهت ما پروردگار خود را بآن اسماء و ادعیه که وحی کرده است نزدیک تو

لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ ○

اگر زائل کنی از ما عقوبت را البته معتقد شویم ترا و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلٰٓى أَجَلٍ هُمْ بٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ○ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ

پس چون زائل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتی که ایشان رسنده گانند بآن ناگهان عهد می‌شکستند پس انتقام کشیدیم از ایشان

فَأَغْرَقْنٰهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غٰفِلِينَ ○ وَأَوْرَثْنَا

پس غرق کردیم ایشان را در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ پنداشتند آیات ما را و بودند از آن بیخبر و میراث دادیم

الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشٰرِقَ الْأَرْضِ وَمَغٰرِبَهَا الَّتِي

گروهی را که ضعیف شمرده می‌شدند مشارق و مغارب زمینی که

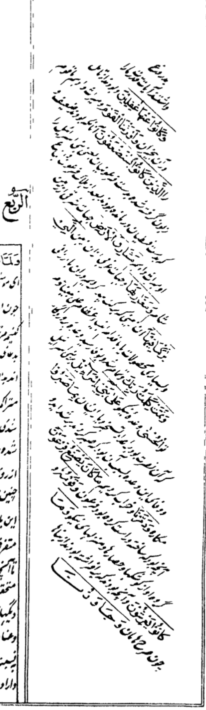
بٰرَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنٰى عَلٰى بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ ۙ بِمَا صَبَرُوا ۖ

برکت نهادیم در آن و راست شد وعدهٔ نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ○ الربع

و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون و کسان او و آنچه بر می‌افراشتند

وَلَمَّا وَقَعَ و هرگاه که واقع شد و فرود آمد عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ بر فرعونیان عذابی از اینها که مذکور شد قَالُوا گفتند از روی تضرع يٰمُوسَى ادْعُ لَنَا ای موسی بخوان برای ما رَبَّكَ آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ بآنچه عهد کرده است و آن عهد نزدیک تو است یعنی خدای با تو وعده کرده که چون او را بخوانی اجابت کند لَئِنْ كَشَفْتَ اگر باز بری و زائل گردانی عَنَّا الرِّجْزَ از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آینه ما ایمان آریم و تصدیق کنیم مر ترا وَلَنُرْسِلَنَّ و هر آینه بفرستیم مَعَكَ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ با تو بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آن وقت که باز بریم بدعای موسی علیه السلام و دفع کردیم عَنْهُمُ الرِّجْزَ از ایشان آن عذاب را و تاخیر کردیم إِلٰٓى أَجَلٍ تا مدتی که از زمان کرب نسبه هُمْ بٰلِغُوهُ ایشان رسنده‌گان اند بدان تا معذب گردند و آن إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ پس ایشان عهد را می‌شکستند در تفاسیر آمده که در مصر هفت شبانروز باران باتگرو ظلمت ابرهای متراکم در ماندند و آب بخانهای قبطیان در آمد و مردان و زنان بر پای ایستادند که تا زیر بلند بیان شان آمده و هر قبطی که در خانه نشستی غرق شدی و با آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطرهٔ آب بدان خانها در نیامد القصه به تنگ آمده رجوع بفرعون کردند و از و تا شده روی بموسی آوردند که از خدای خود درخواه تا این عذاب از ما دفع کند و ما ایمان آریم چون آن طوفان بدعای موسی علیه السلام مندفع شد و آب از روی زمین برفت مزروعات ایشان ظاهر گشت بشاهد نیکو که هرگز ندیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند و گفتند این خود چنین می‌بایست حقتعالی ملخ سواره برایشان گماشت تا اکثر مزروعات ایشان را بخورد دیگر باره پناه بموسی علیه السلام آوردند و سوگند خوردند که اگر این بلا منکشف گردد بخدای تو بگروند حضرت موسی علیه السلام بصحرا بیرون آمد و بعصای خود اشاره بمشرق و مغرب نمود جمیع ملخها بدان دو طرف متفرق شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات مانده گفتند که این مایهٔ محصول ما را بس است و تصدیق نکردند حقتعالی ملخ پیاده فرستاد تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخوردند دیگر باره بالتماس نبی الکلیم الله کرده آغاز تضرع نمودند و بشرط ایمان آن عذاب نیز آخر شد گفتند ای موسی ما را متحقق گشته که تو در فن سحر از جمله ماهرانی دیگر باره حقسبحانه و تعالی لشکر وزغ را بدیشان فرستاد تا بجامهٔ خواب ایشان در می‌آمدند و در دیگهای ایشان می‌افتادند و چون کسی سخن گفتی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده و شرط کرده این بلا مندفع شد دیگر باره باسر تمرد و عناد رفتند و حقتعالی آب نیل را خون گردانید همین که سبطی میخورد آب صافی بود و همین که قبطی میل میکرد خوناب میشد و اگر از یکظرف خوردندی نسبت بهر یک همین حال واقع بودی اینجا نیز عهد کردند و بعد از کشف بلا شرط متابعت بجا نیاوردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انصاف ستدیم و اراده انتقام کردیم از ایشان فَأَغْرَقْنٰهُمْ پس غرق ساختیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریای قلزم نزدیک مصر بِأَنَّهُمْ بسبب آنکه كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا





وَجٰوَزْنَا بِبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ الْبَحْرَ فَاَتَوْا عَلٰى قَوْمٍ يَّعْكُفُوْنَ عَلٰٓى اَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُوْا

و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند بر گروهی که مجاورت میکردند بر بتان خویش گفتند بنی اسرائیل

يٰمُوْسَى اجْعَلْ لَّنَآ اِلٰهًا كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ۝ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ

ای موسی بساز برای ما معبودی چنانکه ایشان راهستند معبودان گفت هر آینه شما گروهی هستید که نادانی میکنید هر آینه این جماعه

مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيْهِ وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ قَالَ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْكُمْ اِلٰهًا وَّهُوَ

باطل کرده شده است مذهبی که ایشان در آنند و باطل است آنچه می کردند گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی و او

فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَاِذْ اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ

فضل داده است شما را بر عالمها و یاد کنید وقتی را که نجات دادیم شما را از کسان فرعون میرسانیدند بشما عقوبت سخت

يُقَتِّلُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ۝ وَ

میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را و در این معامله آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما و

وٰعَدْنَا مُوْسٰى ثَلٰثِيْنَ لَيْلَةً وَّاَتْمَمْنٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيْقَاتُ رَبِّهٖٓ اَرْبَعِيْنَ

و وعده کردیم موسی را سی شب و تمام کردیم آن میعاد را بده شب پس کامل شد میعاد پروردگار او چهل

لَيْلَةً وَقَالَ مُوْسٰى لِاَخِيْهِ هٰرُوْنَ اخْلُفْنِيْ فِيْ قَوْمِيْ وَاَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ

شب و گفت موسی برادر خود هارون را جانشین من باش در قوم من و صلاح کاری کن و پیروی منما

ع ١٦

وَجٰوَزْنَا بِبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا بسلامت فَاَتَوْا پس بیامدند و بگذشتند عَلٰى قَوْمٍ بر گروهی از قبیله لخم که در ولایت رقه يَّعْكُفُوْنَ اقامت میکردند عَلٰٓى اَصْنَامٍ لَّهُمْ بر پرستش بتان که مر ایشانرا بود و چون بنی اسرائیل قومی را مجاور بتکده دیدند قَالُوْا گفتند يٰمُوْسَى اجْعَلْ لَّنَآ ای موسی بساز از برای ما اِلٰهًا خدایی یعنی تمثالی بساز که آنرا پرستیم كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ چنانچه ایشانرا خدایان هستند که می پرستند قَالَ اِنَّكُمْ گفت موسی بدرستیکه هستید شما قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ گروهی که نادانی می کنید و جهل می ورزید در تعظیم جواز عبادت غیر خدا در بدان هٰٓؤُلَآءِ بدرستیکه این گروه بت پرستان مُتَبَّرٌ هلاک شده اند مَّا هُمْ فِيْهِ بانچه ایشان در آنند یعنی خدا دین و آیین ایشانرا در هم خواهد شکست و بتان ایشانرا بر دست ما پاره پاره خواهد کرد وَبٰطِلٌ و زایل و مضمحل است مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه هستند ایشان که می کنند از عبادت اصنام قَالَ اَغَيْرَ اللّٰهِ گفت موسی آیا جز خدا اَبْغِيْكُمْ اِلٰهًا طلب کنم برای شما معبودی وَّهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او فضل داد شما را عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعم تخصیص فرمود وَاِذْ اَنْجَيْنٰكُمْ و یاد کنید چون نجات دادیم شما را مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از تبع تبعه فرعون يَسُوْمُوْنَكُمْ می چشانیدند شما را سُوْٓءَ الْعَذَابِ سختی عذاب يُقَتِّلُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ می کشتند پسران شما را بجهت انقطاع نسل شما وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ و زنده می گذاشتند زنان شما را بجهت خدمتگاری و بندگی خود وَفِيْ ذٰلِكُمْ و درین رهانیدن بَلَآءٌ نعمتی بود یا دران عذاب محنتی بود شما را مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ از پروردگار شما محنتی بزرگ آورده اند که موسی وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از هلاک فرعون کتابی بیارم بشما از نزدیک حق تعالی که هر چه شما را باید در آن مبین و مفصل باشد پس چون از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند و موسی از خدا درخواست تا آن کتاب بدو فرستد حکم شد که سی روز بروزه باش پس از آن بطور آی تا با تو سخن گویم موسی سی روز روزه داشت و روز سی ام بطور توجه نمود و کراهت داشت از آنکه با حق سبحانه سخن گوید و از دهن او بوی روزه آید پس برای دفع آن رایحه سواک کرد ملائکه گفتند ما از تو بوی مشک می شمیدیم آنرا بسواک دفع کردی حق سبحانه فرمود تا جرمانه آن را ده روز دیگر روزه دارد چنانچه میفرماید وَوٰعَدْنَا مُوْسٰى و وعده داده بودیم موسی را برای دادن کتاب ثَلٰثِيْنَ لَيْلَةً سی شبانروز از ماه ذوالقعده چون مدار حساب شهور عرب برویت هلال است و آن بشب مرئی می شود تاریخ

را بشب مقید کرد وَّاَتْمَمْنٰهَا و تمام کردیم آن سی را بِعَشْرٍ بده دیگر از ماه ذی الحجه فَتَمَّ پس تمام شد مِيْقَاتُ رَبِّهٖٓ وقت پروردگار او مقرر نموده بود اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً چهل شبانروز وَقَالَ مُوْسٰى و گفت موسی لِاَخِيْهِ هٰرُوْنَ برادر خود هارون را در این طلب کتاب بجانب طور سینا می روم اخْلُفْنِيْ تو خلیفه من باش فِيْ قَوْمِيْ در میان قوم من وَاَصْلِحْ و اصلاح آر امر کاری را که شایسته اصلاح باشد از امور ایشان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن



سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي
أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ
تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ
سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ
عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ۝
وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ
شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ

سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ راه تباه کاران را وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ و آنهنگام که آمد موسی لِمِيقَاتِنَا بوقتی که ما مقرر معین کرده بودیم وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و سخن گفت با وی پروردگار او یعنی بشنوانید او را کلام خود بی‌واسطه در تبیان آورده اند که چون حق سبحانه خواست که با موسی سخن گوید لطف مو تا هفت فرسنگ گرداگرد طور ظلمت فرو گرفت و چون موسی قدم در ظلمت نهاد شیطان او را از وی براندند و ملکین کاتبین را از وی دور کردند و آسمان نقطه وی در آوردند تا ملائکه را دید بهوا ایستاده و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت پس حق سبحانه با وی سخن گفت و در ینابیع آورده که او را است و چهار هزار کلمه بشنوانید و بروایتی [illegible] بر [illegible] تصحیح بوده چهار هزار است و در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبانروز با موسی سخن گفت چون موسی سخن حق شنید و از جام کلام بی ملام ربانی جرعه ذوق محبت چشید فراموش کرد که او در دنیا است خیال بست که در فردوس اعلی است و چون جنت جای مشاهده لقا است
قَالَ گفت موسی رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من بتمام انفس خود یعنی مرا متمکن ساز از رویت خود تا بدیده سر أَنظُرْ إِلَيْكَ نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت خدا لَن تَرَانِي نتوانی دید مراد در دنیا چه حکم ازلی بدان وجه واقع شده که هر بشری که در دنیا بمن نظر کند بمیرد و در مدارک آورده که بعین فانی مرا نبینی بلکه جمال باقی بدیده باقی مشاهده باید کرد و آن دیده در بهشت خواهد بود و با آنکه طلب موسی رویت را دلیل جواز رویت است چرا که اگر رویت محال بودی موسی این سوال نکردی چه طلب مستحیل از انبیاء روا نیست بیت ای ببلبل که پیش از نوبهار × همی سرایید بهر گل بر شاخسار × صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی در آن ساعت که خطاب لن ترانی شنید عالی تر بود از آن وقت که گفت ارنی زیرا که این ساعت در عین مراد حق بود و آن وقت در قید مراد خود قایم بمراد حق بودن کاملتر است از قیام بمراد خود نمودن بیت لن ترانی میرسد از طور موسی را جواب × هر چه آن از دوست آید سر بگردان متاب × اگرچه زخم لن ترانی رسید فی الحال مرهم راحت فرستاد که تو با ضعف بشریت طاقت دیدار نداری از آن گفتم که لن ترانی وَلَٰكِنِ انظُرْ ولیکن نظر کن إِلَى الْجَبَلِ بکوه زبیر که بلندترین جبال ولایت مدین است و قوت تحمل او از تو بیشتر است فَإِنِ اسْتَقَرَّ پس اگر کوه قرار گیرد و ثابت ماند مَكَانَهُ در جای خود بهنگام تجلی من بر و فَسَوْفَ تَرَانِي پس زود باشد که تو نیز ببینی مرا و طاقت دیدار من باشد و اگر کوه را طاقت دیدار نباشد تو هم در دنیا از تمنای این کار درگذر فَلَمَّا تَجَلَّىٰ پس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهُ پروردگار موسی یعنی ظاهر گردانید از نور خود یا از نور عرش بمقدار سوفار سوزنی لِلْجَبَلِ برای آن کوه ابدا از آن که حیات و علم و رویت در وی آفریده بود تا نور حق سبحانه را دید در عین المعانی از سهل ساعد نقل میکند که حق سبحانه نور خود را از هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد در آن ساعت هر دیوانه که بر روی زمین بود بهوش آمد و هر بیماری که سر بر بالین مرض داشت شفا یافت عرصه زمین رقم سرسبزی پذیرفت

بود و قولی آنست که احسن عزایم بود و حسن رخصتها یعنی بعزایم تا بعزیمت عمل کنند نه برخصت و در زاد المسیر فرموده که احسن جمع است بین الفرایض والنوافل سَأُرِيكُمْ زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دَارَ



دَارَ الْفٰسِقِيْنَ ○ سَاَصْرِفُ عَنْ اٰيٰتِيَ الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۭ وَاِنْ

سرای گناهکاران — بازخواهم داشت از تامل در آیات خود کسانی را که تکبر میکنند — در زمین — ناحق — و اگر

يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا سَبِيْلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا

ببینند هر نشانه را ایمان نیارند — و اگر ببینند راه — راستی — راه نگیرند آنرا — و اگر ببینند

سَبِيْلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ○ وَالَّذِيْنَ

راه گمراهی را — راه گیرند آنرا — این بسبب آنست که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و — از آن — غافل ماندند — و کسانیکه

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَاۗءِ الْاٰخِرَةِ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ۭ هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○

دروغ داشتند آیات ما را و دروغ داشتند ملاقات آخرت را نابود شد عملهای ایشان — جزا داده نشوند — الا — آنچه — میکردند

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى مِنْ بَعْدِهٖ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ ۭ اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهٗ لَا يُكَلِّمُهُمْ

و ساختند — قوم — موسی — بعد رفتن او — از زیور قبطیان گوساله بدنی که اورا آواز گاو بود — آیا ندیدند که آن گوساله با ایشان سخن نمیگفت

وَلَا يَهْدِيْهِمْ سَبِيْلًا ۘ اِتَّخَذُوْهُ وَكَانُوْا ظٰلِمِيْنَ ○ وَلَمَّا سُقِطَ فِيْٓ اَيْدِيْهِمْ وَرَاَوْا

و دلالت نمیکرد ایشان را بهیچ راه — معبود گرفتند او را و ایشان ستمکار بودند — و چون نادم شدند — و دیدند که

اَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوْا ۙ قَالُوْا لَىِٕنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ○

ایشان — گمراه شدند — گفتند — اگر — مهربانی نکند بر ما پروردگار ما و نیامرزد ما را — البته باشیم — از — زیان کاران

دَارَ الْفٰسِقِيْنَ سرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که دوزخست یا شما را الولایت شام در آرم و منازل قرون ماضیه که از دایره فرمان من بیرون رفته اند بشما نمایم یا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان در مصر همه خراب شده و از خداوندان خالی مانده تا عبرت گیرید بدان قطعه چشم عبرت بین چرا در قصر شاهان ننگرد ؛؛ تا چه سان از حادثات دور گردون شد خراب ؛؛ پرده داری میکند بر طاق کسری عنکبوت ؛؛ جغد نوبت میزند بر قلعهٔ افراسیاب ؛؛ سَاَصْرِفُ زود باشد که بگردانم عَنْ اٰيٰتِيَ از قبول آیتهای من که قرآنست یا از فهم دلائل قدرت که در آفاق و انفس ودیعت نهاده ام الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ آنانرا که تکبر میکنند فِي الْاَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی مهر بر دلهای متکبران نهیم تا فهم سخن ما نکنند از ذوالنون مصری قدس سره منقول ست که خدا نمیخواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل را بمکنون حکمتهای قرآنی لاجرم از دلهای ایشان خاصیت قبول آن سلب کرده بیت حیف ست چنین گنج دران ویرانه ؛؛ حکمت نکند فهم یقین دیوانه ؛؛ وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان كُلَّ اٰيَةٍ هر نشانیکه ما بنمائیم بر صدق نبوت محمد یعنی معجزات آنحضرت یا بدانند هر معنایکه فرستیم لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا نمیگروند بدان از جهت ستیزه و عناد وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان سَبِيْلَ الرُّشْدِ راه راست و طریق هدایت لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا آنرا نگیرند یعنی متابعت نکنند وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان سَبِيْلَ الْغَيِّ راه بی راهی و گمراهی يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا آنرا گیرند و پیروی کنند ذٰلِكَ این گردانیدن دلهای ایشانرا از فهم آیات بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا دروغ شمردند سخنان ما وَكَانُوْا و بودند عَنْهَا از نظر در آن و اعتبار بدان غٰفِلِيْنَ ناآگاه و بیخبران گفته اند مراد غفلت اعراض و عنادست نه غفلت سهو و جهل یعنی میدانستند و تصدیق نمیکردند وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا و آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را که قرآنست یا دلائل قدرت وَلِقَاۗءِ الْاٰخِرَةِ و بدروغ شمردند دیدن سرای آخرت را حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل و تباه گشت عملها که درین جهان کردند هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند یعنی نه شوند اِلَّا مَا كَانُوْا مگر جزا آنچه بودند در دنیا يَعْمَلُوْنَ عمل میکردند وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى و فرا گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس رفتن موسی بطور مِنْ حُلِيِّهِمْ از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریت گرفته بودند عِجْلًا گوساله یعنی بهیئت گوساله جَسَدًا بدنی بی روح لَّهٗ خُوَارٌ مر او را آواز بود چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر یابند

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي

أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ

الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي

مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ ع ۱۸ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ۝ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا

مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَلَمَّا سَكَتَ عَن

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ و آنهنگام که بازگشت موسی از طور إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمگین لغایت أَسِفًا اندوهناك یا جزع کننده آورده اند که موسی در محل رجعت ازین قصه خبر یافت و اصح آنست که حق سبحانه ویرا اخبار کرده بود در طور و او خشمناك باندوه تمام در میان قوم آمد و از غایت غضب قَالَ گفت بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي بد نیابت کردید از من مِن بَعْدِي از پس مفارقت من أَعَجِلْتُمْ آیا تعجیل کردید و پیشی گرفتید بعبادت عجل أَمْرَ رَبِّكُمْ بر فرمان پروردگار خود صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدا بشما رسانم وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ و بیفگند موسی لوحها که احکام الهی بر ان نوشته بود و آن غضب نیز برای خدا بود در تیسیر آورده که الواح را نیفگند اما نزود از دست بنهاد چنانکه کسی چیزی بیفگند و جمهور بر آنند که الواح را بفگند و شکسته شد و شش سبعه و هر چه بر آن مکتوب بود بآسمان بردند و آن تفاصیل اشیا بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود و پس موسی بعد از معاتبه با قوم الواح را القا کرد وَأَخَذَ و بگرفت بِرَأْسِ أَخِيهِ موی سر برادر خود را یعنی هارون را يَجُرُّهُ إِلَيْهِ بطرف خود میکشید او را بطریق معاتبت نه از روی اهانت گمان موسی آن بود که هارون در منع ایشان تقصیر فرموده قَالَ ابْنَ أُمَّ گفت هارون که ای پسر مادر من اگر چه ایشان برادر پدری و مادری بودند اما بجهت ترقیق قلب موسی مادر را یاد کرد و پس گفت إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي من تقصیر نکرده ام اما بدرستیکه قوم تو مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي و نزدیک بودند که مرا بکشند از بسیاری مبالغه من در منع ایشان فَلَا تُشْمِتْ پس شادمان مگردان بِيَ الْأَعْدَاءَ بمن دشمنان را و چنان مکن که آرزوی ایشان حاصل شود از اهانت من وَلَا تَجْعَلْنِي و مدار مرا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ با گروه ظالمان یعنی مرا در عدد گوساله پرستان میار قَالَ گفت موسی بعد از استماع این سخن رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا در ین عمل که با برادر بزرگ تر کردم یا در انکه الواح را بیفگندم وَلِأَخِي و بیامرز برادر مرا اگر تقصیری کرده باشد در منع ظلم وَأَدْخِلْنَا و در آر ما را فِي رَحْمَتِكَ در بخشایش خود و گفته اند در پناه عصمت خود در دنیا و ریاض جنت خود در آخرت وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشایندگانی چه بخشش همه از اثر بخشایش تو است و بخشایش مجموع از نظر بخشش تو قطعه تو بر اهل سما انعام کردی ؛ که بر بیچارگان انعام کردند ؛ بهر جا جوی از رحمت روان ست ؛ ز دریاهای جودت وام کردند ؛ إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه از روی جهالت اتَّخَذُوا الْعِجْلَ فرا گرفتند گوساله را الٰهٰ



مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ

خاموش موسی گرفت الواح را در مکتوب وی هدایت بود و بخشایش آنانرا که ایشان از پروردگار خود

يَرْهَبُونَ ○ وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ

میترسند و اختیار کرد موسی از قوم خود هفتاد کس مرد برای میعاد ما پس وقتیکه گرفت ایشانرا زلزله

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ

گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی پیش ازین ایشانرا و مرا هلاک میکردی آیا هلاک میکنی ما را بانچه کردند بیخردان

مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا

از قوم ما نیست این حادثه مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی و راه مینمائی آن هر کرا خواهی تو کارساز مائی

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ○ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي

پس بیامرز ما را و مهربانی کن بر ما و تو بهترین آمرزندگانی و بنویس یعنی مقدر کن برای ما درین دنیا نیکی و در

الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

آخرت نیز نیکی بدرستیکه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت خدا عذاب من میرسانم آنرا بهر که خواهم و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را

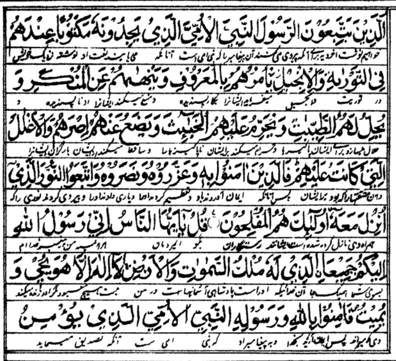
فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ○

پس خواهم نوشت رحمت کامله خود را برای کسانیکه پرهیزگاری میکنند و زکوة میدهند و کسانیکه ایشان بآیات ما معتقد میشوند

مُوسَى الْغَضَبُ از موسی خشم او تشبیه کرد غضب را که حامل موسی بود بر آن فعل بکسیکه امر باشد بچیزی و بدان اغوا کند و از سکون آن بسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت میکند بر آنچه در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا که آن بمنزله نطق است و سکون آن بشابه سکوت القصه چون خشم موسی فرونشست أَخَذَ الْأَلْوَاحَ فرا گرفت بقیه الواح را که بیفگنده بود وَفِي نُسْخَتِهَا و در آنچه مکتوب بود در آن هُدًى راه نمودن بود از گمراهی وَرَحْمَةٌ و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه لِّلَّذِينَ هُمْ برای کسانیکه ایشان لِرَبِّهِمْ از عقاب پروردگار خود يَرْهَبُونَ ترس کاری میکنند یعنی از عذاب خدا میترسند آورده اند که از حضرت عزت تعالی شانه خطاب رسید بموسی که جمعی از احبار بنی اسرائیل با خود ببر تا از عبادت عجل عذر کنند موسی با قوم خود گفت او قبول کردند وَاخْتَارَ مُوسَىٰ و برگزید موسی قَوْمَهُ از قوم خود سَبْعِينَ رَجُلًا هفتاد مرد لِّمِيقَاتِنَا از برای میعاد ما یعنی وقتیکه وعده بدان بوده بودیم و قول آنست که طایفه از بنی اسرائیل گفتند که خدا با موسی سخن نکرده و آنچه بر الواح است کلام موسی است حقتعالی فرمود که ای موسی قومی از بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بران گواه باشند موسی هفتاد تن را با خود برد و چون بطور رسیدند ابری پدید آمد و میان موسی و ایشان حائل شد و موسی بپرده غمام درآمد و اختیار قوم او بسجده درافتادند و حق سبحانه تعالی با موسی سخن گفت و امر و نهی و وعده و وعید فرمود پس چون ابر منکشف گشت موسی بیرون آمد گفت شنیدیم کلام پروردگار گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود ما وقتی ایمان آریم که خدا را آشکارا ببینیم مقارن این سخن صاعقه پدید آمد و همه بسوخت موسی مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه تعالی خبر میدهد فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ پس آن هنگام که بگرفت آن هفتاد تن الرَّجْفَةُ صاعقه و بسوختند و قول آنست که فرا گرفت ایشانرا آوازی مهیب و همه از هول آن بمردند و گفته اند لرزه بر اندام ایشان افتاد و بمثابه که مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی ترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم گردد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ اگر میخواستی أَهْلَكْتَهُم هلاک میکردی ایشانرا مِّن قَبْلُ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم وَإِيَّايَ و مرا نیز هلاک میکردی در عیون المعانی فرموده که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی أَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی ما را بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ بسبب آنچه کردند بیخردان مِنَّا از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرأت این قوم در طلب رؤیت إِنْ هِيَ نیست این کردار ایشان إِلَّا فِتْنَتُكَ مگر آزمایش و ابتلای تو مر بندگانرا یعنی ایشانرا کلام خود شنوانیدی تا طمع رؤیت کردند و از گوساله آوازی پدید ساختی تا روی بوی آوردند در کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارسا مذکور است که حق سبحانه تعالی موسی را بدو مقام بسط بنشست تا بکمال حال انس رسیده از روی دلال بر این جرأت

چون موسی گفت ... باشد که ثابت سازم این رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای آنانکه پرهیز کنند از شرک وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و بدهند زکوة تا عروضه وَالَّذِينَ هُم و برای آنانکه ایشان بِآيَاتِنَا بآیات ما ... یهود و نصاری ... گفتند که ما بآیات ایمان داریم و زکوة مال ادا میکنیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق تعالی ... ساخته آن رحمت را برین امت ...





الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ

الَّذِينَ آنانند که از روی صدق يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ پیروی می‌کنند فرستاده را که صفت اوست النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ پیغمبری
نانویسنده و ناخواننده و صفت آنحضرت برین صفت تنبیه است بر آنکه کمال علم او با وجود امیت یکی از معجزات اوست و
بود فرد نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت ❊ بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد و در بحر الحقایق فرموده که عرب اصل
و منشا را ام گویند چنانچه مکه را ام القری گویند که مبدا و منشا همه شهرها و دیه‌هاست و لوح را ام الکتاب خوانند که اصل همه کتب
است پس حضرت رسالت پناه را با اصل منسوب ساخته تا دانند که اصل همه موجودات و اول همه مکونات اوست و نکته لولاک
لما خلقت الافلاک مؤید این معنی است بیت تو اصل وجود آمدی از نخست ❊ دگر هر چه موجود شد فرع تست الَّذِي
آن پیغمبری که يَجِدُونَهُ می‌یابند اسم و صفت او را مَكْتُوبًا نوشته عِنْدَهُمْ نزدیک ایشان فِي التَّوْرَاةِ در توریت آنجا
که میگوید احمد الضحوک القتال یرکب البعیر و یلبس الشملة تا آخر وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل آنجا که قول عیسی است سیفر ما یدانی واهب الی
[illegible] و الفارقلیطا جا تا آخر يَأْمُرُهُمْ امر میفرماید این پیغمبر امی ایشان را که بگروید بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی توحید است
وَيَنْهَاهُمْ و باز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از منکر که شرک است و گفته‌اند معروف مکارم اخلاق است یا صله رحم یا انصاف
و منکر مساوی اخلاق است یا قطع رحم یا عدم انصاف وَيُحِلُّ لَهُمُ و حلال میگرداند برایشان الطَّيِّبَاتِ مطعومات پاکیزه را
بر اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و جز آن یا مستلذات محرمه بر یهود چون شحوم وَيُحَرِّمُ و حرام میسازد
عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ بر ایشان خورشهای پلید را چون مردار و خون و گوشت خنزیر یا مالهای ناوجه چون رشوت و ربوا وَيَضَعُ
و فرو مینهد یعنی تخفیف میکند عَنْهُمْ از ایشان إِصْرَهُمْ بار گران ایشان را یعنی سبک میگرداند بر امت خود اوضاع
شرع را و گویند مراد آن چیزهاست که در شریعت موسی بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه از وصادر
شود و قطع آن مقدار از جامه که نجاست بدو رسد و جز آن وَالْأَغْلَالَ و دیگر رسمها که میکند و بر میدارد از ایشان
غلها و بندها الَّتِي آنکه بوقت موسی كَانَتْ عَلَيْهِمْ بود بر ایشان و آن قتل نفس بوده است در توبه و قصاص بیعفو و دیت
و احراق غنیمت و غیر آن فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آنانکه بگرویدند بدین نبی امی از بنی اسرائیل وَعَزَّرُوهُ و تعظیم کردند
او را وَنَصَرُوهُ و یاری دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند النُّورَ الَّذِي نوری را که أُنْزِلَ مَعَهُ فرو فرستاده شد



بِاللّٰهِ وَكَلِمٰتِهٖ وَاتَّبِعُوْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ○ وَمِنْ قَوْمِ مُوْسٰۤى اُمَّةٌ

بخدا و سخنان او و پیروی کنید او را تا بود که شما راه یابید بتوحید و از قوم موسی گروهی است

يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ○ وَقَطَّعْنٰهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا

که دلالت میکنند مردمان را براه راست و براستی حکم می کنند و متفرق ساختیم ایشان را بنی اسرائیل را بر دوازده قسم قبیله گروه گروه

اُمَمًا ؕ وَاَوْحَيْنَاۤ اِلٰى مُوْسٰۤى اِذِ اسْتَسْقٰىهُ قَوْمُهٗۤ اَنِ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ۚ

و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستند از وی قوم وی که بزن بعصای خود سنگ را

فَانْۢبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ؕ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ؕ وَظَلَّلْنَا

پس روان شد از آن سنگ دوازده چشمه بدانست هر گروهی آبخور خود را و سایبان ساختیم

عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ؕ كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ ؕ

بر ایشان ابر را و نازل کردیم بر ایشان من و سلوی را گفتیم بخورید از پاکیزها آنچه روزی دادیم شما را

وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْۤا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ○ وَاِذْ قِيْلَ لَهُمُ اسْكُنُوْا هٰذِهِ

و ایشان بما ستم نکردند و لیکن بر خویشتن ستم میکردند و یاد کن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید درین

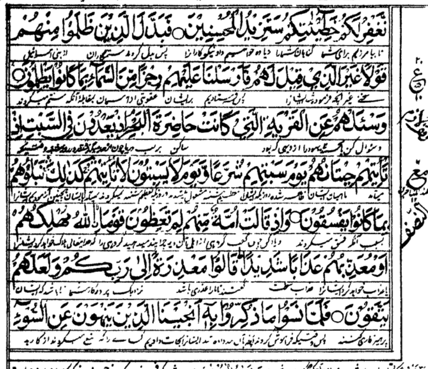
الْقَرْيَةَ وَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُوْلُوْا حِطَّةٌ وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

دیه و بخورید ازین دیه هر جا که خواسته باشید و بگوئید حطه و داخل شوید بدروازه سجده کنان

بِاللّٰهِ بوحدانیت خدای كَلِمٰتِهٖ و بسخنان فرستاده او بر انبیا وَاتَّبِعُوْهُ و پیروی کنید این پیغمبر را فرمانبرداری نمائید لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ باشد که راه راست یابید وَمِنْ قَوْمِ مُوْسٰى و از قوم موسی اُمَّةٌ گروهی هستند که ایشان يَّهْدُوْنَ راه مینمایند خلق را بِالْحَقِّ بسبب حقی که با ایشان است وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ و بحق و براستی عمل می کنند در میان خلق گفته اند مراد ازین امت عبد الله بن سلام و اصحاب او نید نزد که شهر آنست که بعد وفات موسی و فوت خلیفه وی یوشع هرج و مرج در میان مردم بنی اسرائیل پدید آمد و بکشتن انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بیزار تمام از حضرت ملک العلام درخواستند تا میان ایشان و سائر قوم جدائی افگند حق سبحانه تعالی راهی در زمین راهی گشاده گردانید و ایشان بدانراه در آمده ماوراء دیار چین برون آمدند و آنجا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر ما شب معراج ایشان را دیده و ده سوره از قرآن بر ایشان خواند و ایشان بوی ایمان آوردند حالا مسلمان اند و بقبله ما نماز میگذارند و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بپا میدارند و این آیت در صفت ایشان است پس حق سبحانه تعالی از احبار قوم موسی اخبار میفرماید و میگوید وَقَطَّعْنٰهُمُ و جدا کردیم قوم موسی را و گردانیدیم اثْنَتَيْ عَشْرَةَ دوازده اَسْبَاطًا بدل است از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم سبط سبط و سبط و لد ولد را گویند اینجا مراد فرزندان یعقوب اند اُمَمًا گروه گروه بدل است از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت امت هر سبطی امتی وَاَوْحَيْنَاۤ اِلٰى مُوْسٰى و وحی کردیم ما بسوی موسی اِذِ اسْتَسْقٰىهُ چون آب خواستند قَوْمُهٗ گروه او یعنی بنی اسرائیل چون در تیه جباران سرگردان شدند و از حرارت آفتاب متاذی شدند تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسی طلب آب نمودند وحی کردیم بموسی اَنِ اضْرِبْ آنکه بزن بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ بعصای خود آن سنگ را که چون در تیه آمدی با تو سخن در میان آمد و گفت مرا بردار که ترا بکار آیم و تو برداشتی و حالا در توبره داری پس موسی عصا برداشت و بر سنگ زد فَانْۢبَجَسَتْ پس شکافته شد و گشاده گشت مِنْهُ از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانستند كُلُّ اُنَاسٍ همه آدمیان از هر سبطی مَّشْرَبَهُمْ آبشخور خود را و آبشخور غیر خود میل نکردندی وَظَلَّلْنَا و سایبان ساختیم عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ بر ایشان ابر را تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْهِمُ الْمَنَّ بر ایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین وَالسَّلْوٰى و مرغی مشابه سمانی و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزها آنچه بمحض عنایت

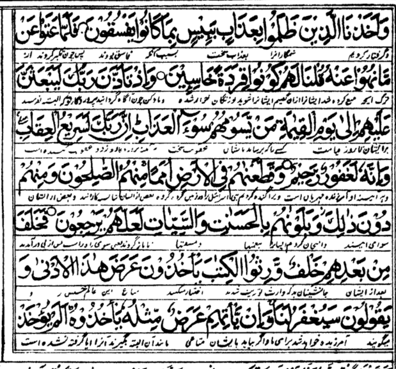
روزی داده ایم شما را و ذخیره منهید تا نان ظرف فرمان کرده از من و سلوی ذخیره نهادند و فاسد گشتند وَمَا ظَلَمُوْنَا و ستم نکردند بر ما در ان ذخیره کردن وَلٰكِنْ كَانُوْۤا و لیکن بودند که از حصار کفران نعمت اَنْفُسَهُمْ بر خود يَظْلِمُوْنَ ستم میکردند وَاِذْ قِيْلَ لَهُمْ و یاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل را بعد از محاربه جباران اسْكُنُوْا ساکن شوید هٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین دیه اریحا یا ایلیا وَكُلُوْا و بخورید مِنْهَا ازین دیه از میوها و حبوب آن حَيْثُ شِئْتُمْ از هر جا که خواهید وَقُوْلُوْا حِطَّةٌ و بگوئید در خواست ما حطه است یعنی وضع کن گناهان ما را از ما وَادْخُلُوا و در آئید مردی از دریای این ده سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگان از تواضع و شکر





نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيْٓئٰتِكُمْ سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ ۝ وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ اِذْ يَعْدُوْنَ فِي السَّبْتِ اِذْ تَاْتِيْهِمْ حِيْتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَّيَوْمَ لَا يَسْبِتُوْنَ لَا تَاْتِيْهِمْ كَذٰلِكَ نَبْلُوْهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ۝ وَاِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُوْنَ قَوْمَا اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا قَالُوْا مَعْذِرَةً اِلٰى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۝ فَلَمَّا نَسُوْا مَا ذُكِّرُوْا بِهٖٓ اَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوْٓءِ

نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم شما را خَطِیْئٰتِكُمْ گناهان شما را سَنَزِیْدُ الْمُحْسِنِیْنَ زود باشد که افزون گردانیم جزای نیکوکاران را یعنی زیادت
دهیم ایشان را ثواب و درجات فَبَدَّلَ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا پس تبدیل و تغییر دادند آنانکه بر خود ستم کردند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل قَوْلًا
سخن مامور به غَیْرَ الَّذِیْ بغیر آنکه قِیْلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را یعنی بجای حطه گفتند حنطه فیها شعیر و این از روی استهزا
بود فَاَرْسَلْنَا پس فرستادیم عَلَیْهِمْ بر تغییر دهندگان رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بِمَا كَانُوْا
یَظْلِمُوْنَ بسبب آنچه بودند ستم کردند یعنی لفظ را در غیر موضع آن وضع نمودند وَسْئَلْهُمْ و بپرس ای محمد یهود را عَنِ الْقَرْیَةِ
از خبر دیهی و واقعه آن الَّتِیْ كَانَتْ آن دیهی که بود حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا و آن دیه ایله بوده است میان مدین و طور
بر ساحل بحر طبریه و گفته اند نام آن ده مقنا بوده در میان مدین و عینونا و بر هر تقدیر مردم این ده متشرع بشریعت
توریت بودند و از جمله فرائض ایشان تعظیم سبت بوده که در آن روز صید ماهی نکنند و باعمال دنیوی مشغول نشوند ایشان
خلاف امر خدا کرده بر زبان حضرت داود ملعون گشتند و مسخ شدند و حق سبحانه تعالی جهت اظهار افعال ذمیمه یهود با حضرت
رسالت پناه خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر اهل آن دیه اِذْ یَعْدُوْنَ چون در گذشتند از حد و از امر الهی و تجاوز
کردند از تعظیمیکه مامور به بودند بدان فِی السَّبْتِ در روز شنبه که آن ترک صید سمک بود و ایشان خلاف کردند اِذْ تَاْتِیْهِمْ
چون میآمدند بر ایشان حِیْتَانُهُمْ ماهیان ایشان یَوْمَ سَبْتِهِمْ روز شنبه ایشان یعنی روزیکه منهی بود در آن شکار ماهی
ماهیان میآمدند شُرَّعًا ظاهر شده بر روی آب و سرها برداشته وَّیَوْمَ لَا یَسْبِتُوْنَ و روزیکه بسبت عمل نمیکردند یعنی
بتعظیم آن روز مامور نبودند چون یکشنبه و باقی ایام لَا تَاْتِیْهِمْ نمیآمدند بر ایشان ماهیان و این ابتلا بود از حضرت عزت
مر ایشان را که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شدندی بر روی آب و بازی کردندی و چون شنبه بگذشتی
بر فتندی و تا شنبه دیگر کسی ماهی ندیدی كَذٰلِكَ نَبْلُوْهُمْ همچنان بیازمائیم ایشان را یعنی معامله آزمایندگان کنیم
بِمَا كَانُوْا بآنچه هستند که از سر جهل یَفْسُقُوْنَ بیرون میروند از دائره فرمان چون اهل ایله روز شنبه ماهی بسیار میدیدند
و صید کردن مشکل بود و صبر کردن دشوار متردد گشتند و بانواع حیل و تدابیر تمسک جسته در طلب چاره آن کار بودند
آخر الامر رای ایشان بر آن قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا جویها بر آن حوضها بریدند و در روز شنبه که ماهیان



وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ فَلَمَّا عَتَوْا عَن

وگرفتار کردیم ستمگارانرا بعذاب سخت بسبب آنکه فاسق بودند پس چون تکبر کردند از

مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۝ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ

عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ

وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ

دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَخَلَفَ

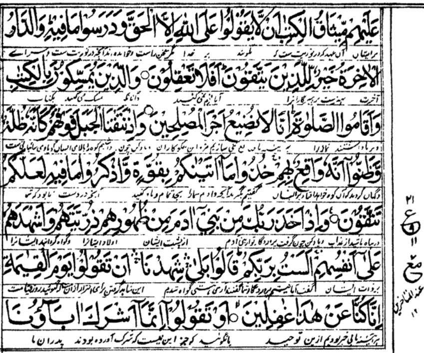
مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَ

يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ

میگویند آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر بیاید بایشان متاعی مانند آن البته بگیرند آنرا آیا گرفته نشده است

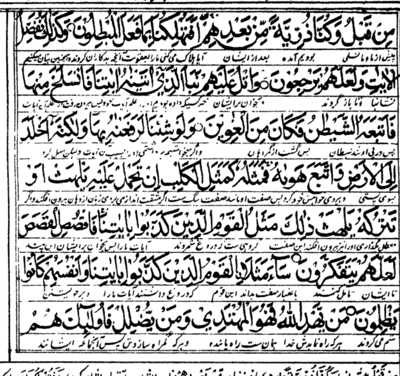
وَأَخَذْنَا و بگرفتیم الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بصید منهی عنه بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بعذابی سخت بِمَا كَانُوا بآنچه بودند که از روی يَفْسُقُونَ خارج میشدند از راه فرمان برداری و در فرقه متوقفه اختلاف است که نجات یافتند یا هلاک شدند و توقف در امر ایشان اولی ست پس از عذاب آن قوم خبر میدهد فَلَمَّا عَتَوْا پس آنهنگام که گردن کشیدند عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ از آن چیزیکه نهی کرده شده بودند از ان یعنی صید ماهی قُلْنَا لَهُمْ گفتیم ما مر ایشانرا كُونُوا قِرَدَةً گردید بوزنگان خَاسِئِينَ دور شدگان و نا امیدان از رحمت آورده اند که ناهیان بعد از آنکه از پند پذیرفتن ایشان نا امید شدند ترک مساکنت نموده میان خانهای خود و ایشان دیواری کشیدند و در محله خود نشانده راه آمد و شد بمساکن ایشان در بستند روزی از محله خود بیرون آمدند و کسی از محله فاسقان بیرون نیامده بود در تفحص افتادند همه را یافتند بوزنه شده و هر بوزنه گرد کسان خود گریه کنان میگشت و روی در جامه ایشان می مالید سه روز زنده بودند و روز چهارم مردند وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کن ای محمد چون آگاهی داد رَبُّكَ آفریدگار تو یا سوگند خورد لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ که برانگیزد بر یهود إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا بروز رستخیز مَن يَسُومُهُمْ کسی را که بچشاند ایشانرا سُوءَ الْعَذَابِ عذابی سخت چون قتل و اجلاء و ضرب و جزیه گفته اند بخت نصر بابل بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد از ان ملوک فرس ایشانرا می رنجانیدند و باج می گرفتند تا زمانی که رسالت پناه مبعوث شد حکم فرمود بمقاتله ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند و این حکم با قیامت باقی ست إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو لَسَرِيعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است مر کافران را وَإِنَّهُ و بدرستیکه او لَغَفُورٌ آمرزگار ست هر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید رَحِيمٌ مهربان ست که بعد از توبه بگناه نگیرد وَقَطَّعْنَاهُمْ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را فِي الْأَرْضِ أُمَمًا در زمین جماعتها یعنی هیچ ولایتی نیست که دران یهودی نباشد مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ بعضی از ایشان شایستگانند بدین موسی متدین شده و تغییر بحال ایشان راه نیافته یا مراد آنهااند که بحضرت پیغمبر با ایمان آوردند یا آنها که در شب معراج بآنحضرت گرویدند وَمِنْهُمْ و از ایشان هستند دُونَ ذَلِكَ فرود از صالحان یعنی کفره و فسقه وَبَلَوْنَاهُمْ و بیازمودیم ایشانرا بِالْحَسَنَاتِ به نیکوییها چون عیش و غنا و صحت وَالسَّيِّئَاتِ و بدیها چون شدت و فقر و مصائب نفس و مال لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گرایند ایشانرا در نعمت شکر می بایست کرد بطر و استغنا ظاهر میکردند و گفتند





عَلَيْهِمْ آیا گرفته نشده است بر ایشان مِّيثَاقُ الْكِتَابِ عهد مذکور در توریت أَن لَّا يَقُولُوا آنکه نگویند عَلَى اللَّهِ بر خدا
إِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست • وایشان دروغ گفتند در آنکه غفران خود را در شب و روز بحق سبحانه نسبت دادند و میدانند که دروغ
میگویند زیرا که توریت با ایشان ست وَدَرَسُوا و خوانده اند مَا فِيهِ آنچه در وست و این حکم در وی دیده اند
وَالدَّارُ الْآخِرَةُ و رستگاری سرای دیگر که عقبی ست خَيْرٌ بهتر ست از عوض دنیا لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ مر آنانرا که پرهیزند
از استحلال محارم و دروغ بر خدا أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنند و حفص بخطاب میخواند یعنی در نیابید که نعمت
عقبی بهتر ست از مال دنیا وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ و آنانکه نگاه میدارند کتاب را و چنگ دران میزنند مراد
مومنان اهل کتاب اند و کتاب درین آیت قرآن ست وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا دارند نماز را تخصیص صلوة با آنکه تمسک
بکتاب مشتمل ست بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دین و اقامت دین موقوف بر اقامت
آن **مثنوی** خانهٔ دین خویش را چو خدا • بر ستون نماز کرد بپا • بیشکی تا ستون بجای بود • خانهٔ دین حق بپای بود • إِنَّا
بدرستیکه ما لَا نُضِيعُ ضایع نمیکنیم أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ مزد کار بصلاح آرندگان کردار خود را بلکه بتمام بدیشان رسانیم
وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ و یاد کن ای محمد برای یهود زمان خود چون بگسستیم و برداشتیم کوه طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان
كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ گوئی که کوه سایبانی ست بر سر ایشان وَظَنُّوا و دانستند أَنَّهُ آنکه کوه وَاقِعٌ بِهِمْ فرود آینده است
بر ایشان اگر حکم توریت قبول نکنند چه خدا تعالی ازین خبر داده بود خُذُوا گفتیم که بگیرید مَا آتَيْنَاكُم آنچه دادیم شمارا
از احکام بِقُوَّةٍ بجد تمام وَاذْكُرُوا و پیوسته یاد کنید مَا فِيهِ آنچه در وست از اوامر و نواهی لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
شاید که پرهیزگاری کنید و از جملهٔ متقیان باشید وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو مِن
بَنِي آدَمَ از فرزندان آدم مِن ظُهُورِهِمْ از پشتهای ایشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا وَأَشْهَدَهُمْ و گواه
گردانید ایشانرا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای ایشان باقراری که کردند یا بعضی را بر بعضی گواه ساخت و گفت أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ
آیا نیستم پروردگار شما قَالُوا بَلَىٰ گفتند آری تو پروردگار مائی حق سبحانه تعالی ذریت آدم را بیرون آورد بعضی از اصلاب
بعضی همچون توالد ابنا را انا با ذکر آدم نکرد چه همه کس را معلوم ست که پدر بشر اوست و همه از صلب او بیرون آیند





مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ

پیش از ما و ما نسلی بودیم آمده بعد از ایشان آیا هلاک می کنی ما را بعقوبت آنچه بدکاران کردند و همچنین بیان میکنیم

الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا

نشانها و تا باز گردند و بخوان بر ایشان خبر کسیکه داده بودیم او را علم آیات خود پس بیرون رفت از علم آن آیات

فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ

پس در پی او شد شیطان پس گشت از گمراهان و اگر میخواستیم بر داشتی او را بسبب آن آیات و لیکن میل کرد

إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ

بسوی پستی و پیروی خواهش خود کرد پس صفت او مانند صفت سگ ست اگر شفقت اندازی بروی زبان از دهان بیرون افگند و اگر

تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ

معطل بگذاری او را نیز بیرون افگند این صفت گروهی ست که دروغ شمردند آیات ما را پس بخوان بر ایشان این قصه

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۝ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا

تا ایشان تامل کنند باعتبار صفت بد اند این قوم که دروغ داشتند آیات ما را و بر خویشتن

يَظْلِمُونَ ۝ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

ستم می کردند هر که راه نماید ش خدا همان ست راه یافته و هر که گمراه سازد ش پس آن جماعه ایشانند

مِن قَبْلُ پیش از ما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً و بودیم ما فرزندان مِّن بَعْدِهِمْ از پس ایشان و اقتدا بدیشان کردیم أَفَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی ما را و معذب میسازی بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ بانچه کردند آن کجروان و بی راهان یعنی پدران ما و چون مشرکان تقلید پدران نتوانند بر سازند این سخن از ایشان مسموع نیفتد زیرا که اخذ میثاق بتوحید الهی جل و علا بر هر احدی از ذریت آدم واقع شده پس تقلید دیگری در شرک عذر نشود ای درویش این آیت مذکر عهد الست ست تا بی خبران سر کوچه غفلت را متنبه سازد و الا هوشمندان بیدار دل ازان سوال و جواب غافل نیستند بیت الست از ازل همچنانش بگوش + بفریاد قالوا بلی در خروش + در نفحات مذکورست که علی سهیل اصفهانی قدس سره را گفتند که روز بلی را یاد داری گفت چون ندارم گوئی که دی بوده شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری فرمود که درین سخن نقص ست صوفی را دی و فردا چه بود آن روز را هنوز شب در نیامده و صوفی در همان روزست مثنوی روز امروزست ای صوفی وشان + کی بود از دی و از فردا نشان + آنکه از حق نیست غافل یک نفس + ماضی و مستقبلش حال ست و بس + از حسین منصور قدس سره منقول ست که فرموده اند غایب از حقایق سوال الست چه گونه جواب دهد پس سر مخاطب و مجیب اجابت نادکست بیت تو درمیان هیچ نه هر چه هست اوست + هم خود الست گوید و هم خود بلی کند + وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم میثاق را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و پیدا می سازیم نشانهای قدرت خود را تا تدبر کنند دران وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و شاید که ایشان باز گردند از تقلید به تحقیق وَاتْلُ و بخوان ای محمد عَلَيْهِمْ بر قوم خود یا بر یهود نَبَأَ الَّذِي خبر آن کس آتَيْنَاهُ دادیم او را آيَاتِنَا علم آیتهای ما یعنی کتب منزله و آنکس امیه بن ابی صلت بود که کتب سماوی مطالعه نموده معلوم کرد که دران زمان رسولی مبعوث خواهد شد و داعیه داشت که آن رسول او باشد چون حضرت رسالت پناه مبعوث شد از روی حسد کافر گشت و این آیتها که خوانده بود بر طرف نهاد کما قال فَانسَلَخَ مِنْهَا پس بیرون آمد از ان آیتها بواسطه کفر و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ پس بدو پیوست شیطان یا در را پیروی خود فرمود فَكَانَ پس گشت آن داننده آیات مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان و گفته اند آنکس ابو عامر راهب بود که پیغمبر او را فاسق لقب نهاد و او ساعی بنای مسجد ضرار ست صفت حضرت رسالت پناه در کتب الهی دیده بود و او را شناخته و بوی ایمان آورده آخر انکار کرد و بدو کافر شد و اشهر آنست که این کس بلعم باعور بوده از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم خوانده بود و اسم اعظم میدانست در محلیکه موسی با لشکر بنی اسرائیل بتوجه و لایت ایشان شد جباران رجوع به بلعم کردند که مستجاب الدعوات بود و التماس نمودند که بر موسی و قوم او دعای بد کند و او ا

آیات ما را بعد از علم ایشان بدان بقیام حجت بر ایشان وَأَنفُسَهُمْ و بر نفسهای خود كَانُوا يَظْلِمُونَ بودند که ستم کردند تقدیم مفعول دلالت بران میکند که وبال ظلم ایشان جز بدیشان رسد مَن يَهْدِ اللَّهُ هر کرا راه نماید خدا بفیض و فضل خود فَهُوَ الْمُهْتَدِي پس او راه یافته است وَمَن يُضْلِلْ و هر کرا گمراه سازد بحکم عدل خود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه گمراهان هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران



الْخٰسِرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ ذَرَاْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ لَهُمْ قُلُوْبٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ

زیان کاران و هر آیینه ما آفریدیم برای دوزخ بسیاری از جنیان و آدمیان ایشانرا دلهاست که نمی فهمند

بِهَا وَلَهُمْ اَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا وَلَهُمْ اٰذَانٌ لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ

بآن و ایشانرا چشمهاست که نمی بینند بآن و ایشانرا گوشهاست که نمی شنوند بآن ایشان مانند چهارپایان اند

بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ۝ وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا

بلکه ایشان گمراه ترند ایشانند بی خبران و خدا راست نامهای نیک پس بخوانید او را بآنها

وَذَرُوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ وَ

و بگذارید آنانرا که کجروی میکنند در نامهای خدا زود جزا داده شود ایشانرا بآنچه میکردند و

٢٢ ع ١٠ ١٢

مِمَّنْ خَلَقْنَآ اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا

از آنها که آفریده ایم گروهی است که دلالت میکنند بدین حق و بآن دین حق عدل میکنند و کسانیکه دروغ داشتند آیات ما را

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَاُمْلِيْ لَهُمْ اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ ۝

پایه پایه بکشیم ایشانرا تا محل هلاک از آن راه که ندانند و مهلت دهیم ایشانرا هر آیینه مکر من محکم است

اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝

آیا تامل نکردند که نیست این همنشین ایشانرا هیچ دیوانگی نیست او مگر بیم کننده آشکارا

الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران در هر دو سرای وَلَقَدْ ذَرَاْنَا و بدرستیکه آفریدیم ما لِجَهَنَّمَ برای دوزخ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ بسیاری از دیوان و آدمیان که حکم ازلی بشقاوت ایشان صادر شده و بر علم قدیم با صرار ایشان بکفر و موت ایشان بر شرک پوشیده نیست لَهُمْ قُلُوْبٌ مر ایشانرا دلهاست که مطلقاً لَا يَفْقَهُوْنَ بِهَا هیچ حقیقتی و دینی یابند بآن زیراکه متوجه شناخت حق نمیگردانند و آن آیینه را از زنگار انکار و غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمی سازند وَلَهُمْ اَعْيُنٌ و مر ایشانرا چشمهاست که بهیچ حال لَا يُبْصِرُوْنَ بِهَا بهیچ روی حق نمی بینند بآن بدان سبب که بنظر اعتبار در مخلوقات نمی نگرند وَلَهُمْ اٰذَانٌ و مر ایشانرا گوشهاست که بهیچ روی لَا يَسْمَعُوْنَ بِهَا سخن حق بآن نمی شنوند زیراکه بسمع هوش آیات و مواعظ قرآنی را استماع نمیکنند اُولٰٓئِكَ آن گروه در آنکه مشاعر خود را متوجه باسباب تعیش دارند و مقصود بلذات فانی شمارند كَالْاَنْعَامِ مانند چهارپایان اند که همت ایشان جز خورد و خواب نیست ملتفت به نعیم باقی و لذت دائمی نیستند بَلْ هُمْ اَضَلُّ بلکه این گروه گمراه ترند از انعام زیراکه انعام را تکلیفی نیست اگر وفاق شرع ننمایند بخلاف امر نیز متصف نیستند اُولٰٓئِكَ آن گروه که یاد کرده شد هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ایشانند غافلان و در غفلت خود کاملان صاحب عین المعانی آورده که مکلف با مو. با فرو گذاشته معذور مساوی نیست چه آدمی هم روحانی است و هم جسمانی و هم عقلانی است و هم شهوانی پس اگر عقل او بر هوا غالب آمد از ملایکه افضل است و اگر خود مغلوب نفس و هوا شد از بهایم اخس و اذل است و درین معنی گفته اند بیت بهره از ملک است نصیبی از دیو + ترک دیو می کن و بگذر بفضیلت ز ملک + وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى و مر خدا راست نامهای نیکو فَادْعُوْهُ بِهَا پس بخوانید او را بدان نامها مراد نود و نه نام است که خبر من احصها دخل الجنة دران باب وارد شده و در زاد المسیر آورده که سبب نزول این آیت آن بود که مردی خدای را در نماز باسم الله یاد کرد و باسم رحمن نیز بخواند ابو جهل گفت که محمد و اصحاب او میگویند که ما یک خدا را می پرستیم پس این مرد چرا دو خدا را میخواند این آیت نازل شد که اسمای الهی بسیار است و همه نیکوست او را بدان اسما بخوانید صاحب کشاف گفته که خدا را صفات نیکوست چون عدل و احسان و خیر و رحمت و بی مثلی و امثال آن پس او را بدان اوصاف بستائید و گفته اند متخلق شوید باخلاق ربانی و متصف گردید بصفات حقانی وَذَرُوا الَّذِيْنَ و بگذارید متابعت آنها را که از روی جهل يُلْحِدُوْنَ میل میکنند

أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ

آیا نظر نکردند بپادشاهی خدا در آسمانها و زمین و در آنچه خدا پیدا کرده است از هر چیزی آیا نظر نکردند در آن که

عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۖ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۝ مَن

شاید نزدیک شده باشد اجل ایشان پس بکدام سخن بعد قرآن ایمان خواهند آورد هر که

يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ ۚ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ يَسْأَلُونَكَ عَنِ

گمراه سازد ش خدا پس هیچ راه نماینده نیست او را و می گذارد ایشان را خدا در گمراهی خویش سرگردان شده سوال میکنند ترا از

السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ۚ

قیامت کی باشد مستقر او بگو جز این نیست که علم قیامت نزدیک پروردگار منست پدید نیارد او را در وقت او مگر خدا

ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ

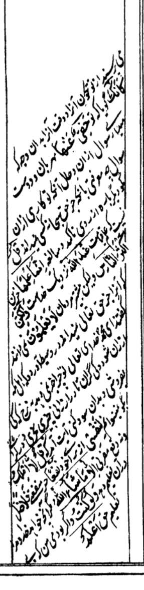
گران شده است در آسمانها و زمین نیاید بشما مگر ناگهان سوال میکنند ترا از قیامت گویا تو کاوش کننده

عَنْهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝

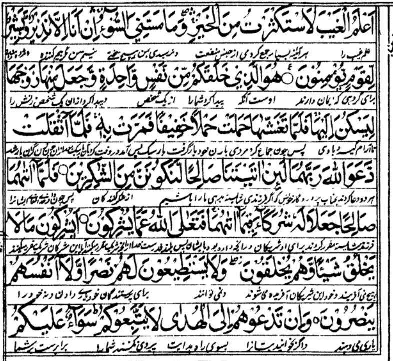
از آن بگو جز این نیست که دانش او نزدیک خداست ولیکن بسیاری از مردمان نمی دانند

قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ وَلَوْ كُنتُ

بگو نمی توانم برای خود نفع رسانیدن و ده ضرر کردن مگر آنچه خدا خواسته است و اگر من دانستی



أَوَلَمْ يَنظُرُوا آیا نظر نکردند بدیده استدلال فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ در ملک عظیم آسمانها وَالْأَرْضِ و در ملکوت زمین گفته اند ملکوت سما نجوم است و شمس و قمر و ملکوت ارض بحور است و جبال و اشجار وَمَا خَلَقَ اللَّهُ و نگریستند در آنچه آفریده خدا مِن شَيْءٍ از هر چیزی که تا بدان نظر کمال قدرت صانع و جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد وَأَنْ عَسَىٰ و دیگر نظر نکردند در آنکه شاید أَن يَكُونَ آنکه باشد قَدِ اقْتَرَبَ بتحقیق نزدیک رسیده أَجَلُهُمْ مدت فنای ایشان یعنی چرا نظر نمیکنند در آنکه شاید که اجل ایشان نزدیک رسیده باشد که پیش از وقوع فوت و حلول موت بر عملی اقدام نمایند که موجب نجاح دو جهانی و باعث فلاح جاودانی باشد نظم زان پیش کاجل در رسد تنگ + دایم عنان ستاند از چنگ + بر مرکب فکر خویش نه زین + مردانه در آمی در ره دین فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ که بعد از قرآن يُؤْمِنُونَ ایمان خواهند آورد این مشرکان گر بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین و دنیا و مجامع مبانی صورت و معنی است مَن يُضْلِلِ اللَّهُ هر کرا خواهد خدا گمراه گرداند بقرآن نگرود فَلَا هَادِيَ لَهُ پس هیچ راه نماینده نیست که او را براه آرد وَيَذَرُهُمْ و میگذارد خدای تعالی گمراهان را فِي طُغْيَانِهِمْ در گمراهی ایشان تا پیوسته يَعْمَهُونَ سرگردان و متردد آن و متحیر میگردید تا اگر دمدمهای توفیق رفیق ++ طلبکاران نیابند بمنزل نرسند + گروهی از قریش و اصح آنست که یهود گفتند ای محمد خبر ده ما را از وقوع ساعت اگر پیغمبری که ما نمیدانیم کی خواهد بود و این سوال امتحانی بود زیرا که میدانستند که جز خدا هیچ کس نمیداند آیت آمد که يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت یعنی قیامت ساعت از اسمای غالبه است چون نجم و اطلاق این اسم بر قیامت جهت آنست که در ساعت قایم شود یا حساب خلایق در یکم از ساعتی وقوع یابد یا روزی بدان درازی نزدیک خدا ساعتی باشد در بهر تقدیر سوال میکنند که أَيَّانَ مُرْسَاهَا کیست بپای کردن و پدید آوردن او قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که + دانستن ظهور ساعت عِندَ رَبِّي نزدیک پروردگار منست که هیچ ملکی مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع نداده لَا يُجَلِّيهَا آشکار نکند امر قیامت را لِوَقْتِهَا در وقت او إِلَّا هُوَ مگر او که داناست بدان ثَقُلَتْ پوشیده است علم قیامت یا گران عظیم است و انستن آن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی دانش قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و ثقلین گران است از جهت هول و هیبت آن گویا که حکمت در اخفای او نیست لَا تَأْتِيكُمْ نیاید بشما قیامت إِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان يَسْأَلُونَكَ


أعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء إن أنا إلا نذير وبشير
لقوم يؤمنون ۝ هو الذي خلقكم من نفس واحدة وجعل منها زوجها
ليسكن إليها فلما تغشاها حملت حملا خفيفا فمرت به فلما أثقلت
دعوا الله ربهما لئن آتيتنا صالحا لنكونن من الشاكرين ۝ فلما آتاهما
صالحا جعلا له شركاء فيما آتاهما فتعالى الله عما يشركون ۝ أيشركون ما لا
يخلق شيئا وهم يخلقون ۝ ولا يستطيعون لهم نصرا ولا أنفسهم
ينصرون ۝ وإن تدعوهم إلى الهدى لا يتبعوكم سواء عليكم

اعلم الغیب دانستمی غیب را لاستکثرت هر آئینه بسیار طلب کردمی من الخیر از مال و منفعت و فتح و غنیمت
وما مسنی السوء و نرسیدی بمن از بدی از فقر و مرض و رنج و هزیمت ان انا نیستم من الا نذیر مگر بیم کننده
منکران و معاندان و بشیر و مژده دهنده لقوم یؤمنون برای گروهی که بگروند بمن و دانند با من ست هو الذی
خلقکم اوست یعنی خدای تعالی آنکس که بیافرید شما را من نفس واحدة از یک تن که آدم ست و جعل منها
و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعی از اضلاع وی زوجها جفت او را که حوا است و این آفرینش جهت آن
بود که لیسکن الیها تا آرام گیرد آدم بوی و الفت پذیرد با وی فلما تغشاها پس آنهنگام که پوشیده آدم حوا را یعنی
خلوت کرد با وی حملت بار گرفت حوا حملا خفیفا باری سبک که آن نطفه آدم بود در رحم او فمرت به پس میگذشت
با آن بر یعنی می آمد و میرفت فلما اثقلت پس آنهنگام که گران شد حوا بآن باری که در شکم او بود یعنی فرزند بزرگ شد و حوا
گران بار گشت دعوا الله بخواندند آدم و حوا خدا را ربهما که پروردگار ایشان ست و گفتند خداوندا لئن آتیتنا اگر بدهی
ما را صالحا فرزندی درست خلقت که مشابه ما باشد در صورت لنکونن هر آئینه باشیم ما من الشاکرین از سپاس داران
مر ترا بدان نعمت مجدد و تولی نعمت که چون حوا حامله شد ابلیس بصورت مجهوله بر حوا ظاهر گشت و گفت در شکم تو چه چیز ست
حوا جواب داد که نمیدانم ابلیس گفت شاید سبعی یا بهیمه باشد آنگاه پرسیده که از کجا بیرون خواهد آمد حوا گفت مرا معلوم نیست
ابلیس گفت شاید از دهن یا از گوش یا از سوراخ بینی بیرون آید یا شکم ترا بشگافند و بیرون آرند حوا بترسید و صورت
ماجرا با آدم در میان آورد آدم نیز اندیشناک شد و ابلیس دیگر باره خود را بصورت دیگر بر ایشان ظاهر کرده از سبب ملال
حال ایشان پرسید حال باز گفتند ابلیس گفت غم مخورید که من اسم اعظم میدانم و مستجاب الدعوا تم از خدا درخواهم که این حمل
مثل شما بشری راست خلقت گرداند و خروج او بآسانی باشد بشرط آنکه او را عبدالحارث نام کنید و نام ابلیس در میان
ملائکه حارث بود و حوا این فریب را قبول کرد فلما آتاهما پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالی بدیشان صالحا فرزندی
صالح الجسم و تندرست جعلا له گردانیدند آدم و حوا برای خدا شرکاء خداوند شرکتی یعنی شریکی ساختند در اسم نه در
عبادت یعنی بدل کردند عبدالله را بعبدالحارث بعضی درینجا مضاف تقدیری کنند یعنی فلما آتاهما اولادهما صالحا جعلا اولادهما



اَدَعَوْتُمُوْهُمْ اَمْ اَنْتُمْ صَامِتُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ عِبَادٌ اَمْثَالُكُمْ

آنکه دعوت کنید ایشانرا | یا خاموش باشید ای مشرکان | هر آینه کسانیکه | عبادت میکنید ایشانرا بجز خدا بندگانند مانند شما

فَادْعُوْهُمْ فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ اَلَهُمْ اَرْجُلٌ يَّمْشُوْنَ بِهَآ اَمْ لَهُمْ

پس بخوانید ایشانرا و باید که قبول کنند دعای شمارا | اگر راست گو هستید | آیا بتانرا پایهاست که راه میروند بان آیا ایشان را

اَيْدٍ يَّبْطِشُوْنَ بِهَآ اَمْ لَهُمْ اَعْيُنٌ يُّبْصِرُوْنَ بِهَآ اَمْ لَهُمْ اٰذَانٌ يَّسْمَعُوْنَ بِهَا

دستهاست که تناول میکنند بان آیا ایشانرا چشمهاست که می بینند | بان | آیا ایشانرا گوشهاست که می شنوند بان

قُلِ ادْعُوْا شُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ كِيْدُوْنِ فَلَا تُنْظِرُوْنِ ۝ اِنَّ وَلِيِّۦَ اللّٰهُ الَّذِيْ نَزَّلَ

بگو ای مشرکان بخوانید شریکان خود را بعد از ان بدسگالی کنید در حق من و مهلت مدهید مرا هر آینه کارساز من خداست آنکه فرود آورد

الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ

کتاب را و او کارسازی می کند نیکوکاران را | و آنانکه میخوانید ایشانرا | بجز خدا | نمی توانند

نَصْرَكُمْ وَلَآ اَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُوْنَ ۝ وَاِنْ تَدْعُوْهُمْ اِلَى الْهُدٰى لَا يَسْمَعُوْا

یاری دادن شمارا و نه خود را | یاری می دهند | و اگر دعوت کنید ایشانرا بسوی راه هدایت نشنوند سخن شمارا و

وَتَرٰىهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ ۝ خُذِ الْعَفْوَ وَاْمُرْ بِالْعُرْفِ وَاَعْرِضْ

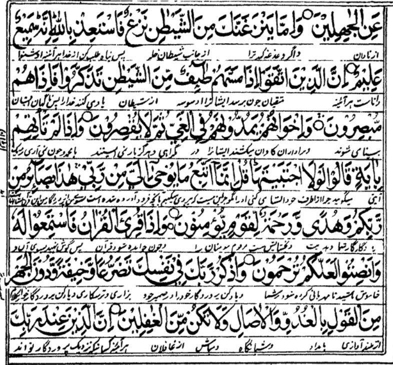
می بینی تو ایشانرا که می نگرند بسوی تو و حال آنکه ایشان هیچ نمی بینند لازم گیر درگذر را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن

اَدَعَوْتُمُوْهُمْ آنکه بخوانید ایشانرا و دعوت کنید بدین حق اَمْ اَنْتُمْ صَامِتُوْنَ یا آنکه شما خاموش باشید این آیت خاص است بقومی از کفره چون ابوجهل و اتباع او که از قبول دعوت حق محروم شدند اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ بدرستیکه آنانکه شما پرستید ای مشرکان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا و ایشانرا آلهه نام نهاده اند عِبَادٌ بندگان اند یعنی مملوک و مسخر فرمان اند اَمْثَالُكُمْ و مثل شما یعنی ایشان نیز مانند شما در تحت تصرف و در قبضهٔ تقدیر حق اند فَادْعُوْهُمْ پس بخوانید ایشانرا و چون بخوانید فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ پس باید که اجابت کنند مر شمارا اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه ایشان آلهه اند چه آله بحق آنست که دعای بنده و ندای پرستندهٔ خود را اجابت کند اَلَهُمْ اَرْجُلٌ آیا مر این بتانرا پایهاست که در مهمات خود يَمْشُوْنَ بِهَا سیر کنند بآن چنانچه شما سیر کنید اَمْ لَهُمْ اَيْدٍ یا ایشانرا دستهاست که چیزها يَبْطِشُوْنَ بِهَا فرا گیرند بدان چنانچه شما فرا می گیرید اَمْ لَهُمْ اَعْيُنٌ یا ایشانرا دیده هاست که مرئیات را يُبْصِرُوْنَ بِهَا ببینند بدان چنانچه شما می بینید اَمْ لَهُمْ اٰذَانٌ یا مر ایشانرا گوشهاست که مسموعات را يَسْمَعُوْنَ بِهَا بشنوند بدان چنانچه شما می شنوید خود قائلید که ایشانرا پای روان و دست گیران و چشم بینا و گوش شنوا نیست و شمارا هست پس شما برانها از ایشان فاضلتر باشید و نهایت جهل ست که فاضل مفضول را پرستد این آیت در اثبات جهل کفره است و ایشان بعد از الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت پیغمبر را که خود و گفتند خدایان ما را نکوهش مکن که مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند حق تعالی فرمود که قُلِ ادْعُوْا بگو ای محمد که بخوانید شُرَكَآءَكُمْ انبازان خود را که برای خدا ساخته اید و باهم یار شوید در عداوت من ثُمَّ كِيْدُوْنِ پس بکوشید در آن مقدار که توانید در ایصال مکاره بمن فَلَا تُنْظِرُوْنِ پس مهلت مدهید و مکنید آنچه خواهید که من واثقم بحفظ و حمایت الهی و از قصد و مکر شما نمی اندیشم **بیت** اگر هر دو جهانم خصم کردند + نترسم چون نگهبانم تو باشی + اِنَّ وَلِيِّۦَ اللّٰهُ بدرستیکه یار و متولی کار من الله است الَّذِيْ آن الهی که نَزَّلَ الْكِتٰبَ فرو فرستاد قرآن را که حامی بندگان حق ست وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ و خدا دوست دارد و کار بندگان شایسته را وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ و آنانرا که شما بخوانید و می پرستید مِنْ دُوْنِهٖ بدون خدا لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند نَصْرَكُمْ یاری دادن شما وَلَآ اَنْفُسَهُمْ و نفسهای خود را يَنْصُرُوْنَ یاری کنند بوقت قصد کسر و حطم ایشان وَاِنْ تَدْعُوْهُمْ و اگر بخوانید ای مؤمنان کافران را اِلَى الْهُدٰى بدین راست

که راه انبیاء و اولیاست لَا يَسْمَعُوْا نشنوند بسمع قبول وَتَرٰىهُمْ و می بینی تو ای محمد ایشان را که بدیده های ظاهر يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ می نگرند بسوی تو وَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ و حال آنکه ایشان نمی بینند ترا بنظر بصیرت و بحقیقت تو بینا نیستند پس اگرچه می بینند بصورت محجب [illegible] معنی [illegible] نقلست که سلطان محمود غازی از شیخ ابوالحسن خرقانی قدس سره پرسید که درین سخن چیست که سلطان العارفین قدس سره فرموده که هر که بایزید را دید آتش دوزخ بر وی حرام شد و حضرت [illegible] این سخن نگفت و او را کفار دیدند چون بوجهل و منافقان [illegible] حضرت شیخ فرمودند که این دیدن را حمل بر دید ظاهر مکن معلوم ست که حضرت پیغمبر را در زمان ایشان چندین کس دیده باشند و در وقت بازپرس چندین کس دیده باشند و کمال او ندیده باشند **بیت** برای دیدن روی تو چشمی دیگرم باید + که این چشمی که من دارم جمالت را نمی شاید + خُذِ الْعَفْوَ این آیت جامع مکارم اخلاق است [illegible] از گناهکاران درگذر [illegible] مردمان و مجاوزت از ایشان کار بر ایشان آسان کن [illegible] عفو [illegible] گناهکاران درگذر [illegible] وَاْمُرْ بِالْعُرْفِ [illegible] دین [illegible] و [illegible] قبول کن

واعرض و روی بگردان عن





عَنِ الْجٰهِلِیْنَ ۝ وَاِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ؕ اِنَّهٗ سَمِیْعٌ

از نادان | واگر وسوسه کند ترا | از جانب شیطان خلل | پس پناه طلب کن از خدا هر آئینه او شنوا

عَلِیْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طٰٓئِفٌ مِّنَ الشَّیْطٰنِ تَذَکَّرُوْا فَاِذَا هُمْ

داناست هر آئینه | متقیان چون برسد ایشانرا وسوسه | از شیطان | یاد کنند خدا را پس ناگهان ایشان

مُّبْصِرُوْنَ ۝ وَاِخْوَانُهُمْ یَمُدُّوْنَهُمْ فِی الْغَیِّ ثُمَّ لَا یُقْصِرُوْنَ ۝ وَاِذَا لَمْ تَاْتِهِمْ

بینا می شوند | وبرادران کافران میکشند ایشانرا | در | گمراهی وهرگز باز نمی ایستند | وای محمد چون نمی آری پیش ایشان

بِاٰیَةٍ قَالُوْا لَوْلَا اجْتَبَیْتَهَا ؕ قُلْ اِنَّمَآ اَتَّبِعُ مَا یُوْحٰٓی اِلَیَّ مِنْ رَّبِّیْ ۚ هٰذَا بَصَآئِرُ مِنْ

آیتی | میگویند چرا از طرف خود التماس نمی کنی او را بگو جز این نیست که پیروی میکنم بانچه فرود آورده شده است بسوی من از پروردگار من این قرآن دلیلهاست

رَّبِّکُمْ وَهُدًی وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ

پروردگار شما وهدایت | وبخشایش ست مر قوم مومنان را | وچون خوانده شود قرآن | پس گوش نهید بسوی آن

وَاَنْصِتُوْا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ وَاذْکُرْ رَّبَّکَ فِیْ نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَّخِیْفَةً وَّدُوْنَ الْجَهْرِ

خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما | ویاد کن پروردگار خود را در ضمیر خود | بزاری وترسکاری ویاد کن پروردگار خود را

مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَکُنْ مِّنَ الْغٰفِلِیْنَ ۝ اِنَّ الَّذِیْنَ عِنْدَ رَبِّکَ

از بلند آوازی | بامداد | وشبانگاه | ومباش از غافلان | هر آئینه کسانیکه نزدیک پروردگار تو اند

عَنِ الْجٰهِلِیْنَ از نادانان وسفیهان وستیزه مکن با ایشان ابو حمزه بغدادی قدس سره فرموده که نفس جاهل ترین جاهلانست وادب زاوارتر است با آنکه از وی اعراض کنی در کشاف آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیت از جبرئیل ع پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل ع فرمود که پروردگار تو میگوید که پیوند کن با کسیکه از تو ببرد وعطا ده انرا که ترا محروم سازد وعفو کن از کسیکه بر تو ستم کند ودر نفس الامر اصول مکارم اخلاق همین ست حکیم سنائی فرماید بیت هر که زهرت دهد بدو ده قند * وانکه از تو ببرد بدو پیوند وَاِمَّا یَنْزَغَنَّکَ وهرگاه که برانگیزاند وانجا برد ترا صورت خطاب بانحضرت ست واما مراد امت اند هر یک از امت را میگوید که چون از جای برانگیزاند ترا مِنَ الشَّیْطٰنِ از جهت دیو نَزْغٌ از جای بردنی وآن در حالت غضب میتواند بود یا اگر از شیطان وسوسه بتو رسد فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه گیر بخدا از شر او اِنَّهٗ سَمِیْعٌ بدرستیکه خدا شنونده است آنرا که بر زبان گوئی عَلِیْمٌ داننده است انرا که در دل داری اِنَّ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا بدرستیکه آنانکه پرهیز کردند از شرک ومعاصی یا ترسیدند از حق اِذَا مَسَّهُمْ چون برسد بدیشان طٰٓئِفٌ وسوسه مِنَ الشَّیْطٰنِ از دیو سرکش تَذَکَّرُوْا یاد کنند خدا را واز وعید او بر اندیشند فَاِذَا هُمْ مُّبْصِرُوْنَ پس ایشان بینندگان باشند راه صواب را وبدان بینائی وسوسهٔ شیطان از خود دفع کنند وبطریق حق گرایند وَاِخْوَانُهُمْ وبرادران کفار که شیاطین اند یَمُدُّوْنَهُمْ میکشند کافران را فِی الْغَیِّ در گمراهی وغوایت ودر چشم ایشان می آرایند ثُمَّ لَا یُقْصِرُوْنَ پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان ودست تصرف از ایشان کوتاه نمی کنند وَاِذَا لَمْ تَاْتِهِمْ وچون نیاری تو ای محمد بکافران بِاٰیَةٍ بآیتی از قرآن متقارن طلب ایشان قَالُوْا گویند لَوْلَا اجْتَبَیْتَهَا چرا بهم نیافتی وبرنگزیدی آن آیت را از پیش خود در تبیان آورده که اهل کفر بسبیل تعنت آیتهای قرآنی میطلبیدند چون در نزول آن تاخیری واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا احداث وانشا نکردی چنانچه دیگر آیتها را این آیت نازل شد وامر آمد که قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَآ اَتَّبِعُ جز این نیست که من پیروی میکنم مَا یُوْحٰٓی اِلَیَّ آن چیز را که وحی کرده میشود بمن مِنْ رَّبِّیْ از آفریدگار من من یابنده وسازنده قرآن نیستم هٰذَا این قرآن بَصَآئِرُ دلیلها وحجتهاست که بدان حق دیده وصواب دریافته شود مِّنْ رَّبِّکُمْ فرود آمده از پروردگار شما وَهُدًی وراه نماینده است وَّرَحْمَةٌ وبخشاینده بدان رحمت ست لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ بر

لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ○

گردن کشی نمیکنند از عبادت او و بپاکی یاد میکنند او را و بتخصیص او را سجده می کنند

سورة الانفال مدنية وهي خمس وسبعون آية | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | سبع وعشر رکوعات

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ ۭ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوْا

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و اصلاح آرید

ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۠ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗٓ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ

صحبتی را که میان شماست و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را اگر مسلمان هستید جز این نیست که مومنان آنانند

الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا

که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و چون خوانده شود بر ایشان آیات خدا زیاده سازد آن آیت ایمان ایشان را

وَّعَلٰي رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ○ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ

و بر پروردگار خویش توکل میکنند آنکه بر پا میدارند نماز را و از آنچه روزی داده ایم ایشان را

يُنْفِقُوْنَ ○ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا ۭ لَهُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ

خرج میکنند ایشان ایشانند مومنان تحقیق ایشان راست مرتبها نزدیک پروردگار ایشان و آمرزش و روزی

لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ گردن نمی کشند عَنْ عِبَادَتِهٖ از پرستش حق وَيُسَبِّحُوْنَهٗ و تنزیه میکنند ذات او را از آنچه لائق آنحضرت نباشد وَلَهٗ يَسْجُدُوْنَ و مر او را خاص سجده میکنند تعریض مشرکان ست و تنبیه مومنان و لهذا بعد از تلاوت این آیت سجده می باید کرد و سجده تلاوت در چهارده موضع ست از قرآن و اختلاف در دو موضع یکی در آخر سوره حج بمذهب امام شافعی و امام احمد سجده هست و بمذهب امام اعظم سجده نیست و دوم در سوره ص بمذهب امام اعظم هست و بمذهب باقی ایمه نی و نزد امام اعظم سجده تلاوت بر خواننده و شنونده در نماز و غیر نماز واجب ست در حال و اگر فوت شود قضا لازم است و بمذهب ایمه دیگر سنت ست و بعد از فوت قضا لازم نیست و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجده ملائکه گفته و فرموده که ساجد را باید که درین سجود از خصائص ملکی فیضی خاص حاصل گردد تا حقیقت این سجده اد یافته باشد اینجا نکته اقرب ما یکون العبد من ربه و هو ساجد بر منصه ظهور چهره می کشاید و رمز فاعنّی علی نفسک بکثرة السجود از منظره شهود رو مینماید سجده طاعتی ست خاص اهل قرب نیست زیبنده بر مفارق اهل خلاص نظم
زینت تو بس کمر بندگی ✤ تاج تو در سجده سر افگندگی ✤ شرم تو باد که بپا او پست ✤ سجده طاعت بردش هر چه هست ✤ تو نی از سجده او سر کشی ✤ به که ازین شیوه قدم در کشی ✤ و حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده سری که در رو سجود دست نیست سجده از دست و کفی که در وی جود نیست کفچه از دست و نعم ما قال بیت شرف نفس بجود ست و کرامت بسجود ✤ هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

سورة الانفال مدنية | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وهي خمس وسبعون آية

يَسْـَٔلُوْنَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْاَنْفَالِ از حکم غنیمتهای کفار که برین امت حلال ست یا نه در وسیط آورده که اهل بدر در غنائم اختلاف کردند جوانان را مدعی آنکه ما حرب کرده ایم غنیمت از آن ماست پیران گفتند ما نیز مددگار و معاون شما بودیم ما را نیز نصیبی باید یا هر قومی از مهاجر و انصار داعیه احراز غنیمت داشتند بالاخر از جناب نبوت مآب استفسار نمودند جواب آمد قُلِ الْاَنْفَالُ بگو ای محمد که حکم غنیمتها لِلّٰهِ مر خدا راست وَالرَّسُوْلِ و فرستاده او را که بامر او قسمت میکند بر هر که خواهد فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدا و مخالفت و منازعت منمائید وَاَصْلِحُوْا و بصلاح آرید ذَاتَ بَيْنِكُمْ آنچه میان شماست بمواسات با یکدیگر عباده بن الصامت رض فرموده که این آیت در باب ما اهل بدر فرود آمده که در غنیمت اختلاف میکردیم اختلاف ما از رتبه اعتدال منحرف شده بود حق سبحانه حکم آن را برسول خود تفویض نمود و او میان مسلمانان قسمت راست نمود و اختلافهای خود را باصلاح

كَرِيمٌ ۝ كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَـٰرِهُونَ ۝

نیک · چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانهٔ تو · به تدبیر درست · و هر آئینه گروهی از مسلمانان · ناخوشنود بودند

يُجَـٰدِلُونَكَ فِى الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ ۝

خصومت میکردند با تو در سخن راست · بعد از آنکه ظاهر شد · گوئیا رانده می شوند · بسوی مرگ · و ایشان در آن می نگرند

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ

و یاد کن نعمت الهی را آنگاه که وعده میداد خدا یکی از دو گروه · که وی شمارا باشد و دوست میداشتید که غیر فوج جنگی

تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَـٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَـٰفِرِينَ ۝ لِيُحِقَّ الْحَقَّ

شمارا بود · و میخواست خدا که ثابت کند · دین حق را بفرمانهای خویش · و ببرد بنیاد کافران را · میخواست تا ثابت کند

وَيُبْطِلَ الْبَـٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۝ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّى

و برطرف کند دین باطل را · اگرچه ناخوشنود باشند گناهکاران · آنگاه که فریاد میکردید در جناب پروردگار خویش پس قبول کرد دعا شمارا که من

مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَـٰٓئِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمْ

مددکننده ام شمارا بهزار کس از فرشتگان از پس خود جماعهٔ دیگر را آورده · و نساخت · خداوند این مدد را مگر برای مژده و تا آرام گیرد بآن دل شما

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ إِذْ يُغَشِّيكُمُ

و نیست فتح · مگر از نزدیک · خدا · بر آئینه · خدا · غالب · با حکمت است · آنگاه که می پوشید شمارا

ع ۱۵

گر پیشم پاک که صافی باشد از کد اکتساب و خالی از خوف زوال حساب امام قشیری فرموده که رزق کریم آن ست که مرزوق را از شهود رازق باز ندارد **مثنوی** نور روزی ده بروزی وا ممان + از سبب بگذر مسبب بین عیان + از مسبب میرسد هر خیر و شر + نیست ز اسباب و سایت ای پسر + اصل بنید دیده چون اکمل بود + فرع بنید دیده چون احول بود + آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام بازگشته بود و ابوسفیان با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله می نمود جبرئیل علیه السلام حضرت را خبر داد و آنحضرت صورت حال با مومنان باز گفت و ایشان از بسیاری مال و اندک رجال مایل شدند بآنکه سر راه بر کاروان گیرند بسی صد و سیزده کس بقصد از مدینه بیرون آمدند و ابوسفیان خبر یافته ضمضم غفاری را جهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از بی راه رو بمکه نهاد و ابوجهل بعد از رسیدن ضمضم با بسیاری از مردم از مکه بمدد کاروان بیرون آمده متوجه بدر شدند و حضرت پیغمبر در وادی زفران بود که جبرئیل بیامد و از آمدن لشکر کفار خبر داد و در مدارک آورده که آنحضرت صحابه را فرمود که خبر این ست که العیر احب الیکم ام النفیر شما ملاقات کاروان را دوست تر میدارید یا مقاتله کافران بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان بدست افتد مناسب ترست حضرت پیغمبر ازین سخن متغیر شد و کبار مهاجر و انصار حرب اختیار کردند و آنحضرت فرمود گویا که بکشتنگاه قوم نظر می کنم و نشان داد که ابوجهل را در فلان موضع کشتند و امیه بن خلف را در فلان جا و باقی صنادید را برین قیاس و از آنچه آنحضرت فرموده بود یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه پیغمبر خود را میفرماید که ترا اخذ ابو موضع بدر که مصارع کفارست خواهد برد كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو مِنۢ بَيْتِكَ از خانهٔ تو که مدینه است برای جنگ با کفار بِالْحَقِّ براستی و صواب وَإِنَّ فَرِيقًا و بدرستیکه گروهی مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ از گروندگان لَكَـٰرِهُونَ هر آئینه کاره اند رفتن بدر را و آن کراهت طبع بود و از جهت سفر دینی بر گی نه کراهت امر بطریق مخالفت يُجَـٰدِلُونَكَ جدال میکنند با تو فِى الْحَقِّ در اختیار حق که جهاد ست بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ بعد از آنکه روشن شده بر ایشان که جهاد واجب است یا دانستند باعلام تو که بر دشمن ظفر خواهند یافت و با وجود آن میروند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ گویا رانده میشوند إِلَى الْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ يَنظُرُونَ و گویا که ایشان می نگرند باسباب و علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و مدد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکریان سه صد و سیزده نفر بودند و هفتاد شتر داشتند و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ و یاد کنید آنرا که

میدید بدر حکیم دار راست کار هست دشمنان را مقهور سازد و إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ



النُّعَاسَ اَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاۤءِ مَاۤءً لِّيُطَهِّرَكُمْ بِهٖ وَيُذْهِبَ

عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلٰى قُلُوْبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدَامَ ۞ اِذْ

يُوْحِيْ رَبُّكَ اِلَى الْمَلٰۤئِكَةِ اَنِّيْ مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَاُلْقِيْ فِيْ

قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوْا فَوْقَ الْاَعْنَاقِ وَاضْرِبُوْا مِنْهُمْ

كُلَّ بَنَانٍ ۞ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَاۤقُّوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَمَنْ يُّشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۞ ذٰلِكُمْ فَذُوْقُوْهُ وَاَنَّ لِلْكٰفِرِيْنَ

عَذَابَ النَّارِ ۞ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا زَحْفًا

عذاب آتش ای مسلمانان چون بهم آئید با کافران انبوه گرده

النعاس و یاد کنید آنرا که کشید در سرهای شما خوابی سبک اصحابه کرام را در ان شب که روز التقای فریقین خواهد بود و عداوه عظیم دست داده جهت آنکه منزل ایشان در ریگستانی بود که زنده را قدم در خاک فرو میرفت و آب نیز نداشتند حق تعالی خواب برایشان گماشت امنة منه برای ایمنی حاصل از نزدیک او بدان خواب اکثر صحابه محتلم شدند علی الصباح شیطان لعین آغاز وسوسه کرد که شما نماز می باید گزارد و بعضی محدث شید و برخی جنب و آب ندارید و پای ما از ان گو ریگ فرو میرود و کافران در زمین سخت و بر آب جا در و شما میگوئید که ما دوستان خدائیم و پیغمبر در میان ماست این چگونه باشد حق سبحانه تعالی باران فرستاد چنانچه فرمود و ینزل علیکم و فرو فرستاد بر شما من السماء ماء آب را از طرف آسمان ماء آب لیطهرکم به تا پاک گرداند شما را بان آب از حدث و جنابت و یذهب عنکم و ببرد از شما رجز الشیطن وسوسه شیطان را که می گفت نصرت و جنابت با هم جمع نشوند آورده اند که باران چندان بارید که رودها روان شد پس صحابه کرام غسل کردند و حوضها ساختند و چهار پایان خود را آب دادند و ریگها که در میان ایشان و کفار بود بر هم نشست و وسوسه زایل گشت ولیربط و تا به بندد علی قلوبکم بر دلهای شما امیدواری بلطف حضرت باری و یثبت به و برای آنکه ثابت گرداند بدان باران الاقدام قدمهای شما را یعنی چون باران بر زمین ریگ آمیز بارید آنرا استحکام داد پس قدمگاه مومنان مستحکم شد و در زمین سنگ منزل کفار بود لای عظیم پدید آمد و گفته اند مراد ثبات قدم است در معرکه حرب اذ یوحی ربک یاد کن ای محمد چون وحی کرد پروردگار تو الی الملئکة بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمدند و مضمون وحی آن بود که انی معکم بدرستیکه من با شماام در امداد و اعانت یا ناصر و نگاهدار شماییم از شر دشمن فثبتوا الذین امنوا پس استوار سازید یعنی دلداری کنید مومنان را به تکثیر سواد ایشان یا محاربت با کافران و اصح آنست که به بشارت چه در مدارک آورده که فرشتگان بر صورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان سیر میکنند و می گفتند بشارت باد که شما غالب شوید و خدا یار شماست و مردانه باشید که دشمنان شما اندک اند و نصرت مر شما راست پس معنی آیت این باشد که ای فرشتگان شما بشارت دهید که من ساالقی زود باشد که در افکنم فی قلوب الذین کفروا در دلهای آنانکه حق را پوشیده اند الرعب ترس و بیم فاضربوا پس بزنید ای ملائکه کافران را بشمشیرها فوق الاعناق بزبر گردنهای ایشان یعنی بر مذابح یا رؤس ایشان امام واحدی از امام ابن الانباری نقل میکند که چون

فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ۝ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا

پس مگردانید بسوی ایشان پشت را و هر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را مگر رجوع کنان برای جنگی یا پناه جویان

إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ فَلَمْ

بسوی گروهی پس هر آینه باز گشت بخشمی از خدا و جای او جهنم ست و بد جای ست پس شما

تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۚ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۚ وَلِيُبْلِيَ

نکشتید ایشان را ولیکن خدا کشت ایشان را و تو یا محمد نیفگندی وقتیکه افگندی ولیکن خدا افگند تا عطا کند

الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ

مسلمانان را از نزدیک خویش عطای نیکو بر آینه خدا شنوا داناست حال اینست و بدرستیکه خدا سست کننده است

كَيْدِ الْكَافِرِينَ ۝ إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ ۖ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ

حیله کافران را ای کافران اگر طلب فتح میکردید پس آمد بشما فتح و اگر باز ایستید پس آن بهترست شما را

وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ

و اگر باز گردید یعنی بنافرمانی باز گردیم و دفع نکند از شما جماعت شما هیچ چیز را اگرچه بسیار باشد و بدرستیکه خدا

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا

با مسلمانان ست ای مسلمانان فرمان برداری کنید خدا و رسول او را و روی مگردانید

ع ٢ ١٦

فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ پس مگردانید برایشان پشتها را یعنی هزیمت مکنید این حکم در اول اسلام بود که یک مؤمن از ده کافر نمیبایستی گریختن و بآیت الآن خفف الله عنکم منسوخ شده چنانچه عنقریب مذکور گردد ان شاء الله تعالی وَمَن يُوَلِّهِمْ و هر که بگرداند برایشان يَوْمَئِذٍ دران روز دُبُرَهُ پشت خود را إِلَّا مُتَحَرِّفًا مگر برگردیده باشد برای جولان یا برای کر و فر لِّقِتَالٍ جنگ را یعنی خود را چنان نماید که میگریزد و خصم را بازی میدهد تا غافل شود پس باز گردد و بروی آید أَوْ مُتَحَيِّزًا یا پناه جوی باشد إِلَىٰ فِئَةٍ بسوی گروهی هم از مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود و بر عکس آن و هر که بغیر ازین دو وجه پشت بر خصم کند فَقَدْ بَاءَ پس بتحقیق که باز گردد بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی بزرگ از خدا وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و باز گشت وی در دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای باز گشتنی ست دوزخ آورده اند که چون آتش حرب مشتعل شد و لشکر کفار بیکبار حمله کردند حضرت پیغمبر در عریش و آن خانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد و گفت اللهم انجز لی ما وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بوفا رسان جبرئیل زود آمد و گفت کف خاک برگیر و بطرف دشمن افگن آنحضرت کف خاک و سنگ ریزه را بر داشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر کفار افگند حق سبحانه آن خاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند و مؤمنان بکار در آمدند هفتاد کس از صنادید عرب کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر گرفتند پس از اهل بدر تفاخر میکردند این میگفت من کشتم و آن میگفت من اسیر کردم آیت آمد فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ پس شما نه کشتید دشمنان را بقوت خود وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ولیکن خدای تعالی ایشان را کشت بآنکه شما را نصرت داد و برایشان مسلط گردانید بامداد ملائکه وَمَا رَمَيْتَ و نیفگندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان إِذْ رَمَيْتَ چون بیفگندی و افگندن تو مشابه نبود که در چشم تمام لشکر رود وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ولیکن خدا بیفگند آن را یعنی بچشم همه کفار رسانید و اضافت فعل بعبد را کسب ست و بحق از روی خلق صاحب تاویلات فرموده که حق سبحانه راه نمود صحابه را بفنای افعال بسبب فعل از ایشان و اثبات آن مر خود را که فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم اما چون حضرت رسالت پناه در مقام فنا بالحق بود سلب کرد فعل را از وی که و ما رمیت و نسبت داد آن فعل را بوی که اذ رمیت و اثبات کرد مر خود را که و لکن الله رمی تا افاده معنی تفصیل کند در عین جمع فیکون الرامی محمدا بالله ولا الفرق فقط مکیه آورده که حضرت رسالت پناه سبب بود در رمی بحکم کنت سمعه و بصره و یده پس اثبات سبب در ما رمیت بحسب حکم باشد نه بسبب عین و این کلام در مرتبه قرب نقلست و در نفحات الانس مدت روایح انفاس جامعه مذکور ست که بنا بر کمال حال مصطفی استغراق و درجات فنا

عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ۝ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝

از وی و حال آنکه شما میشنوید و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان نمی شنوند

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۝ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ

بدرستیکه بدترین جنبندگان نزدیک خدا کرانند گنگانند آنانکه درنمی یابند و اگر دانستی خدا

فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

در ایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشان را و اگر شنوانیدی ایشان را رو میگردانیدند اعراض کنان ای مسلمانان

آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا

قبول کنید خواندن خدا و رسول را چون بخواند شما را برای آنکه زنده دل سازد شما را و بدانید

أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَاتَّقُوا فِتْنَةً

که خدا حائل میشود میان مرد و دل او و بدانید که بسوی او برانگیخته خواهید شد و بپرهیزید از فتنه

لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

که نرسد بآنانکه ستم کردند از شما بتخصیص و بدانید هر آئینه که خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ

سخت عقوبت است و یاد کنید ای مهاجران نعمت الهی را آن وقت که شما اندک بودید ناتوان شمرده

عَنْهُ از امر بطاعت یا از جهاد یا از فرمان خدای یا از وی مگردانید از رسول چه مراد از آیه امر است بطاعت پیغمبر و نهی از مخالفت او و ذکر طاعت حق تنبیه است بر آنکه شما می شنوید بطاعت حق تعالی در طاعت رسول او ست پس از امر رسول او سر متابید وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ و حال آنکه شما می شنوید که من میگویم او پیغمبر من است یا میشنوید مواعظ قرآن را وَلَا تَكُونُوا و مباشید كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا مانند آنانکه گفتند شنودیم ما مثل اهل کتاب یا کفره یا منافقان وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس گویا که نمی شنوند بیت مگو که می شنوم هر چه گفته سعدی ؛ چه شد که میشنوی چون سخن نمیشنوی إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای در حکم او الصُّمُّ کرانند از شنودن حق الْبُكْمُ گنگانند از گفتن حق الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ آنانکه درنمی یابند حق را و بدترین از بهائم جهت آنند که از خرد که سبب تفضیل انسان بر سائر حیوانات است روی بر تافته اند و بجانب متابعت طبع و نفس شتافته در تبیان آورده که مراد ازین قوم نفری اند از بنی عبد الدار که از ایشان جز دو کس ایمان نه آوردند مصعب ابن عمرو بن حرمله وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ و اگر دانستی خدای فِيهِمْ خَيْرًا در ایشان نیکوئی که انتفاع است بآیات قرآنی لَّأَسْمَعَهُمْ هر آئینه شنوانیدی ایشان را یعنی توفیق شنیدن نافع دادی وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ و اگر شنوانیدی ایشان را و تصدیق کردندی لَتَوَلَّوا هر آئینه برگشتندی از ایمان وَّهُم مُّعْرِضُونَ و ایشان اعراض کنندگان اند از قبول حق قولی آنست که کفار میگفتند ای محمد برای ما زنده گردان قصی بن کلاب را که مرد مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان آریم حق سبحانه میفرماید که اگر خدای بشنواند ایشان را کلام قصی هم ایمان نمی آرند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ اجابت کنید مر خدای را وَلِلرَّسُولِ و مر فرستاده او را إِذَا دَعَاكُمْ چون بخواند شما را رسول لِمَا يُحْيِيكُمْ بچیزیکه شما را زنده گرداند یعنی علوم دینیه که حیات دل از او ست یا عقائد صحیحه و اعمال فاضله که مورث حیات ابدیه است در نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شما است که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شما را هلاک کند یا شهادت که حیاتی است نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مومنان است وَاعْلَمُوا و بدانید که أَنَّ اللَّهَ آن را که خدای يَحُولُ جدا کند بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ میان مرد و دل او و صاحب انوار فرموده که تمثیل است مر غایت قرب حق را به بنده و تنبیه بر آنکه وی حق سبحانه مطلع است بر مکنونات دلها و گفته اند تصویر تملک حق است مر دل

بنده را در فسخ عزایم و نقض همم باعث است بر مبادرت بتحصیل کمال دل و خلوص آن پیش از آنکه جدا کند حق سبحانه میان مرد و دل او بموت و فرصت عمل فوت گردد و گفته اند جدائی افگند میان بنده و مراد او یا آنکه مقلب القلوب است تصرف کند در دل چنانکه خواهد در کشف الاسرار فرموده که علما و لا یابند طوبی و لمن کان له قلب اشارت بر آن است و عرفا دل را گم کنند یحول بین المرء وقلبه عبارت از آنست در بدایت از دل ناچار است و در نهایت دل حجاب دیدار است بیت زین پیش همی دیدمش اندر دل خویش ؛ دل نیز حجاب بود برداشت ز پیش وَأَنَّهُ و آنرا بدانید که شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی او محشور خواهید شد و مجازات عمل شما خواهد فرمود وَاتَّقُوا و بپرهیزید فِتْنَةً از گناهی که اگر برسد عقوبت آن لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا نرسد بآنانکه ستم کردند مِنكُمْ خَاصَّةً از شما خاص یعنی مخصوص بدیشان نبود بلکه عام باشد بظالم و غیر ظالم از آن فتنه برسد و آن بوقت افتراق کلمه است و ظهور بدعتها و مداهنت در امر معروف و نهی منکر و تکاسل در جهاد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای چون عقوبت کند شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر کسیکه مصر ظلم و متعدی بغیر باشد وَاذْكُرُوا و یاد کنید ای مهاجران إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ آنرا که شما اندک بودید مُّسْتَضْعَفُونَ بیچارگان فی



فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ

در زمین یعنی در مکه پیشتر سید بد از آنکه بر بایند شمارا مردمان پس جای داد شمارا یعنی در مدینه وقوت داد شمارا بنصرت خود وروزی داد شمارا

مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ

از چیزهای پاکیزه تا شود که سپاسداری کنید ای مسلمانان خیانت مکنید با خدا ورسول

وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

وخیانت مکنید امانتهای یکدیگررا دانسته وبدانید که مالهای شما وفرزندان شما آزمایش است و

وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ

آنکه خدا نزدیک اوست مزد بزرگ ای مسلمانان اگر بترسید از خدا پیدا کند برای شما

فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

مخرجی را دور گذارند از شما گناهان شمارا وبیامرزد شمارا وخدا صاحب فضل بزرگ است

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ

وباد کن نعمت الهی را بر محمد آنگاه که بدسگالی میکردند در حق تو کافران تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا جلاء وطن کنند ترا

وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۝ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ

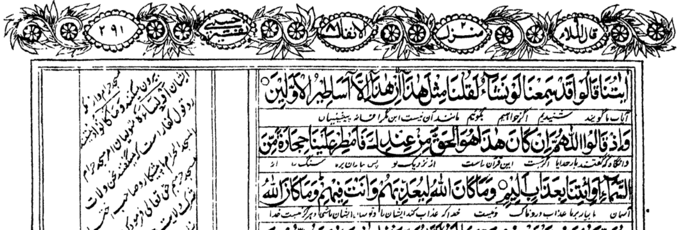
وایشان بدسگالی میکردند وخدا بدسگالی میکرد یعنی با ایشان وخدا بهترین بدسگالی کنندگانست وچون خوانده شود براین جماعة

ع ٣ ١٧

فِي الْأَرْضِ در زمین مکه پیش از هجرت تَخَافُونَ میترسیدید أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ از آنکه بربایند شمارا کفار قریش یا بیم داشتید که اگر از مکه بیرون آیند مشرکان عرب بر شما تاختن آرند فَآوَاكُمْ پس جای داد شمارا خدای در مدینه وَأَيَّدَكُمْ وتقویت کرد شمارا بِنَصْرِهِ بیاری دادن خود یا بمظاهرت انصار یا بامداد ملائکه در بدر وَرَزَقَكُمْ وروزی داد شمارا مِنَ الطَّيِّبَاتِ از غنایم پاکیزه که بر امم پیشین حلال نبود لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما سپاس داری کنید براین نعمتها امام ثعلبی فرموده که بعضی از صحابه سخنان از پیغمبر می شنیدند ودر افشای آن میکوشیدند ومنافقان بر آن اطلاع یافته خبر بمشرکان میرسانیدند حق سبحانه آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ خیانت مکنید با خدای وبا رسول وی در اظهار اسرار وقولی آنست چون پیغمبر ابولبابه را بحصاری بنی قریظه فرستاد ویهود با او در باب فرود آمدن از حصار مشاورت نموده گفتند که محمد با ما چه خواهد کرد واگر فرود آئیم ابولبابه اشارت با گشت بحلق کرد یعنی همه شمارا خواهد کشت فی الحال دانست که خیانت کرده از حصار فرود آمد بمسجد پیغمبر در آمد وخود را بر ستون مسجد بست تا وقتیکه توبه او رقم قبول یافت واین آیت [illegible] شد وگفته اند که خیانت مکنید با خدای در تعطیل فریضه وبا رسول او در تقصیر سنت وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وخیانت مکنید در امانتها که میان یکدیگر دارید وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وشما میدانید که وبال خیانت بسیار است یا میشناسید که ضبط امانت بر شما واجب است وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وبدانید آنکه مالهائی شما وَأَوْلَادُكُمْ وفرزندان شما فِتْنَةٌ محنتی اند از خدای که بدان شمارا می آزماید پس باید که دوستی مال ومحبت فرزندان شمارا بر ورع در اثم ندارد احمد انطاکی قدس سره فرموده که حق سبحانه مال وفرزندان را فتنه گفت تا از فتنه بگریزیم وما پیوسته بخلاف حکم خداوند در آن فتنه از یادت میخواهیم بیت جوان وپیر که در بند مال وفرزندانند ❊ نه عاقل اند که طفلان ناخردمندانند وَأَنَّ اللَّهَ وبدانید آنکه خدای عِنْدَهُ که نزدیک اوست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزد بزرگ پس بطلب آن سعی نمائید وجمع مال وحب ولد بگذارید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه باورداردگان إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ اگر بترسید از خدای وتقوی را شعار خود سازید يَجْعَلْ لَكُمْ سازد برای شما یعنی بدهد شمارا فُرْقَانًا نصرتی که بدان جدا شود مبطل از محق یا هدایتی در دلهای شما که بدان فرق کنید میان حق وباطل یا جدائی میان شما وغیر شما از اهل ادیان یا نجاتی از مخطورات یا مخرجی از شبهات یا ظهوری که بدان مشهور گردید وصیت شما بهمه اطراف برسد ودر بحر الحقایق آورده که حق سبحانه بسبب تقوی افاضت کند بر شما باسرار جلال خود بتعیین کلی از انوار جمال خود تا فرق کنید میان حدوث وقدم وبشناسید سر وجود وعدم واز سخنان حضرت شیخ محی الدین حمه الله علیه آنچنان معلوم میشود که متقی

آنست که حق سبحانه
ونعل کار وقایه خود گرفته باشند
در ذوات وصفات وافعال فعل او ودر افعال حق
[illegible]

آنست که مکر ایشان از ایشان رد میکند وایشانرا در چاهی که برای دیگران کنده اند می افکند بیت هر که در راه کسی چاهی کند ❊ خویش را آخر در آن چه افکند آورده اند که نضر بن حارث لعنه الله علیه بتجارت ببلاد فارس آمده بود قصه رستم واسفندیار بخرید ومعرب ساخته بمکه برد وگفت اینک افسانه آورده ام شیرین تر از افسانهای محمد که برما میخواند حق سبحانه از عناد نضر خبر میدهد که وَإِذَا تُتْلَى وچون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر نضر وتابعان


اٰيٰتُنَا قَالُوْا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَآءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَآ ۙ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۝
آیات ما گویند شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند آن نیست این مگر افسانه پیشینیان
وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ
و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این قرآن راست از نزدیک تو پس ببار بر ما سنگ را از
السَّمَآءِ اَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ ۚ وَمَا كَانَ اللّٰهُ
آسمان یا بیار بر ما عذاب دردناک و نیست خدا که عذاب کند ایشان را و تو ساکن باشی میان ایشان و هرگز نیست خدا
مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ۝ وَمَا لَهُمْ اَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ يَصُدُّوْنَ
عذاب کننده ایشان و ایشان استغفار میکنند و چیست مر ایشان را که عذاب نکند ایشان را خدا و حال آنکه ایشان باز میدارند
عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوْٓا اَوْلِيَآءَهٗ ۭ اِنْ اَوْلِيَآؤُهٗٓ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ وَلٰكِنَّ
یعنی مردم را از مسجد حرام و نیستند سزاوار آن نیستند سزاوار آنجا مگر متقیان ولیکن
اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ اِلَّا مُكَآءً وَّ
بیشترین ایشان نمیدانند و نیست نماز ایشان نزدیک خانه کعبه بجز صفیر کردن و
تَصْدِيَةً ۭ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
دست زدن پس بچشید ای کافران عذاب را بسبب کافر شدن خود برآینه کافران

اٰيٰتُنَا آیتهای کتاب ما قَالُوْا گویند قَدْ سَمِعْنَا بدرستی که ما شنیدیم این کلام را لَوْ نَشَآءُ اگر خواهیم ما لَقُلْنَا هر آئینه بگوئیم مِثْلَ هٰذَآ مانند این و این لاف گذاف بود زیرا که حق سبحانه فرمود عرب را که فاتوا بمثله و ایشان عاجز شدند پس غرض ازین اظهار عناد و مکابره بود که میگفت من مثل این بگویم و دیگر میگفت اِنْ هٰذَآ نیست این اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر قصه‌های که پیشینیان نوشته‌اند و من نیز ازین قصص یاد دارم بعد از استماع این سخن حضرت رسالت پناه فرمود که وای بر تو این کلام خدای است و منزل من عند الله نضر در مقابله این سخن دعا کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدهد وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ و یاد کن آنرا که گفت نضر و متابعان او که با او متفق بودند که ای بار خدای اِنْ كَانَ هٰذَا اگر هست این قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست و منزل مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا پس بباران بر ما حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ سنگها از آسمان همچنانکه بر اصحاب فیل بارانیدی اَوِ ائْتِنَا یا بیار بما بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ عذابی مولم مهلک غرض ازین دعا اظهار یقین است از ایشان به بطلان قرآن وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای که عذاب کند ایشان را و اگر چه بدعا میطلبند و استعجال میکنند وَاَنْتَ فِيْهِمْ و حال آنکه تو در میان ایشانی و سنت الهی بر آن جاری شده که مستاصل نگرداند قومی را تا پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصا که تو رحمت عالمیانی وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای عذاب کننده ایشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ و حال آنکه ایشان استغفار میکنند یعنی در میان ایشان مستغفرانند از مؤمنان پس ببرکت ایشان بلای نمیرسد یا بفرض اگر کافران استغفار کنند و استغفار ایشان ایمانست از مرتضی علی منقول است که فرمود در زمین دو امان بوده اند یکی رفت و دیگری باقیست آنکه رفت حضرت پیغمبر و آنچه باقی ماند استغفارست ای عزیز استغفار مانع ذنب است از تراکم و ثبات بلکه موجب محو و زوال او است پس سبب غضب الهی نشود بلکه وسیله عفو و غفران گردد فاستغفروني اغفر لكم چنانچه در قدسیات وارد است که حق تعالی فرمود که آمرزش از من طلب کنید مثنوی گفت حق کامرزش از من مطلب ✽ کان طلب مر عفو را باشد سبب ✽ از پی زهر گناه ار بشنوی ✽ هست استغفار تریاق قوی ✽ وَمَا لَهُمْ و چیست ایشان را و چه جای آنست اَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ آنکه خدای عذاب نکند ایشان را وَهُمْ يَصُدُّوْنَ و حال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مؤمنان را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طوف

ایشان اَوْلِيَآءَهٗ متولیان امر مسجد حرام بیرون میکنند وَمَا كَانُوْٓا اَوْلِيَآءَهٗ و نیستند ایشان سزاوار تولیت مسجد حرام و این رد قول کفارست که میگفتند نحن ولاة المسجد الحرام پس میگفتند ما صاحب اختیار مسجد حرامیم حق تعالی فرمود که ایشان با وجود شرک لایق ولایت حرم را نشایند اِنْ اَوْلِيَآؤُهٗٓ نیستند سزاواران تولیت مسجد حرام اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ مگر پرهیزگاران از شرک وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست و دعوی میکنند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ نزدیک خانه و نیست دعای مشرکان اِلَّا مُكَآءً مگر صفیر زدن وَّتَصْدِيَةً و دست بر دست کوفتن عادت بعضی از کفار آن بود که مردان و زنان برهنه طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر دست میکوفتند و قولی آنست که وقتی که حضرت رسول الله نماز میگذارد ایشان از برای تغلیط آنحضرت این عمل میکردند و برین تقدیر مراد از صلوة نمازی است که ایشان بآن مامور بودند فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید ای کافران عذاب را از قتل و اسر در روز بدر و حرق در جحیم در روز حشر بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ بانچه هستید که کفر میورزیدید باعتقاد و عمل آورده اند که بعد از خروج مکه و عزیمت بدر دوازده کس از اشراف عرب مقرر کردند که هر یکی از ایشان در روزی ده شتر بکشد و طعام بدهند پس هر یکی از ایشان ده شتر در روزی میکشتند اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکه کافران یعنی



يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ

خرج میکنند اموال خود را تا باز دارند مردمان را از راه خدا پس زود باشد که خرج کنند آن را باز باشد آن خرج کردن

حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ۝ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ

پشیمانی بر ایشان باز مغلوب شوند و کافران بسوی دوزخ رانده شوند تا جدا سازد خدا پلید ناپاک را

مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي

از پاک و بنهد ناپاک را بعض آن را بر بعض پس توده سازد آن همه را یکجا پس آورد ش در

جَهَنَّمَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ

دوزخ اینجماعت ایشانند زیانکاران بگو کافران را اگر باز ایستند آمرزیده شود ایشان را آنچه

سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ

گذشت و اگر عود کنند پس هر آینه گذشته است روش پیشینیان و کارزار کنید ای مسلمانان با ایشان تا آنکه نباشد

فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝

هیچ فتنه یعنی شبه کفر و باشد دین همه تمام برای خدا پس اگر باز ایستند از شرک یعنی مسلمان شوند هر آینه خدا بآنچه میکنند بیناست

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ ۚ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝

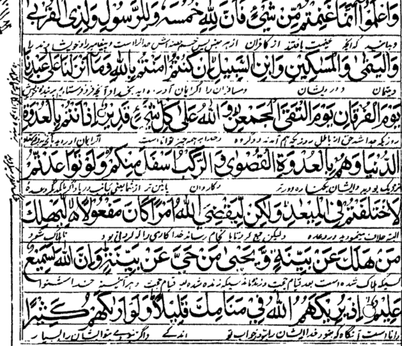
و اگر روی بگردانند پس بدانید که خدا مددگار شما است نیک مددگار است وی و نیک یاری دهنده است

ع ۱۸

يُنْفِقُونَ نفقه می‌کنند أَمْوَالَهُمْ خواستهای خود را و شتر میخرند و میکشند و بکفار میدهند لِيَصُدُّوا تا باز دارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای که متابعت رسول است و گفته‌اند ابو سفیان بعد از حرب بدر دوازده هزار عرب بمزد گرفته برای جنگ احد سوای لشکری که بخود می آمدند یا اصحاب آن کاروان که ابو سفیان گریزانیده شود بضاعات خود را که پنجاه هزار مثقال طلا بود خرج لشکر کردند و بحرب احد رفتند و این آیت نازل شد که مالهای خود را خرج میکنند فَسَيُنْفِقُونَهَا پس زود باشد که تمام نفقه کنند مال خود را ثُمَّ تَكُونُ پس باشد آن نفقه عَلَيْهِمْ بر ایشان حَسْرَةً پشیمانی و غم چه مال رفته باشد و مقصود حاصل نشده ثُمَّ يُغْلَبُونَ پس مغلوب گردند آخر کار یعنی در روز فتح مکه و این از دلائل اعجاز قرآن است که خبر داد از چیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنان که ثابت باشند بر کفر إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ بسوی دوزخ رانده شوند لِيَمِيزَ اللَّهُ و این مغلوب شدن کافران برای آنست تا جدا کند خدا الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ناپاک را که کافر است از پاک که مؤمن است وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ و جمع کند و با هم افگند کافران را بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی بر برخی فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا پس برهم چسپاند همه را فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ پس در آرد همه را در دوزخ أُولَٰئِكَ آن گروه خبیث یا منفقان بدر هم الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران در احوال یا در اموال خود قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بگو برای آنها که کافر اند چون ابو سفیان و اصحاب او إِنْ يَنْتَهُوا اگر باز ایستند از کفر و عداوت رسول يُغْفَرْ لَهُمْ بیامرزیده شود مر ایشان را مَا قَدْ سَلَفَ آنچه گذشته باشد از گناهان ایشان وَإِنْ يَعُودُوا و اگر باز گردند بمعادات و مقاتله پیغمبر فَقَدْ مَضَتْ پس بدرستیکه گذشته است سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ سنت الهی در پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و باخر مستاصل گشتند گویا ایشان نیز همین چشم دارند وَقَاتِلُوهُمْ و کارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر حَتَّىٰ لَا تَكُونَ تا وقتیکه نباشد فِتْنَةٌ شرک یعنی مشرک نباشد از وثنی و اهل کتاب وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ و باشد همه دین خالص که توحید است یا پرستش مر خدا را

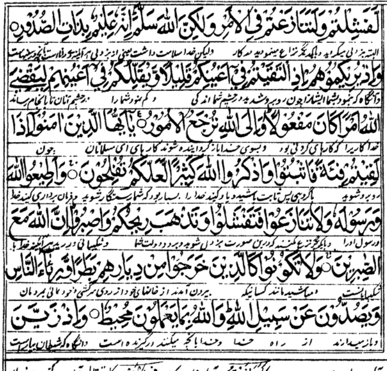
پس فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند از کفر با اهل ایمان یا قبول جزیه فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ پس بتحقیق خدای بآنچه میکنند بیناست و پاداش دهد وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کنند از ایمان فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ پس بدانید ای مؤمنان که خدای دوست شماست و یاری کننده شما نِعْمَ الْمَوْلَىٰ نیکو یاری است و نِعْمَ النَّصِيرُ نیکو مددگار است که دوستان خود را ضایع نگذارد و یاری دهنده است که دوستان خود را بر دشمنان غالب سازد

وَاعْلَمُوا

وَاعْلَمُوٓا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهٗ وَلِلرَّسُوْلِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَآ اَنْزَلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰى وَالرَّكْبُ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيْعٰدِ وَلٰكِنْ لِّيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُوْلًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْۢ بَيِّنَةٍ وَّيَحْيٰى مَنْ حَيَّ عَنْۢ بَيِّنَةٍ وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيْعٌ عَلِيْمٌ اِذْ يُرِيْكَهُمُ اللّٰهُ فِيْ مَنَامِكَ قَلِيْلًا وَّلَوْ اَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا

وَاعْلَمُوٓا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ و بدانید ای مؤمنان آنچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر مِّنْ شَيْءٍ از هر چیز که اسم شیء بران اطلاق توان کرد فَاَنَّ لِلّٰهِ پس بدرستی که مر خدا راست خُمُسَهٗ پنج یک آن وَلِلرَّسُوْلِ و مر رسول را وَلِذِي الْقُرْبٰى و مر خویشان رسول را که بنی هاشم اند و بنی عبد المطلب وَالْيَتٰمٰى و یتیمان مسلمانان را که فقیر باشند وَالْمَسٰكِيْنِ و درویشان محتاج را از اهل اسلام وَابْنِ السَّبِيْلِ و مسافر مسلمانان یا قومی که بر مسلمانان نزول کنند جمهور علما برآنند که ذکر خدای برای تیمن و تعظیم است و از غنیمت چهار قسم برای مقاتلان و یک بخش دیگر به پنج قسم منقسم شده برای رسول الله و چهار طائفه مذکوره مقدر است و حالا سهم رسول الله بمصالح مسلمانان صرف باید کرد یا بامام باید داد یا باسهام اربعه منضم باید ساخت و نزد امام اعظم رح بوفات پیغمبر سهم ایشان و ذوی القربی ساقط است و تمام را بثلثه باقیه صرف کنند و نزد امام مالک تقسیم آن مفوض برای امام است بهر جا که اهم باشد صرف نماید ابو العالیه و ربیع رح متفرد اند بدین قول که خمس غنیمت را به شش قسم باید کرد قسمی مر خدا را و قسمی پیغمبر و چهار قسم چهار طائفه مذکوره را و قسمی که نامزد حق تعالی است بعمارت خانه کعبه عظمها الله و زینت آن صرف باید نمود و محل ساخت تقسیم غنایم بر محاربان و غیر ایشان در کتب فقه است و بدانید ای مقاتلان که خمس غنائم برای خدای و رسول و طوائف مذکوره است پس بدیشان تسلیم کنید و باقسام اربعه باقیه قناعت نمائید اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی تحقیق اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ ایمان آورده آید بخدای وَمَآ اَنْزَلْنَا و بآنچه فرو فرستاده ایم از آیات و ملائکه باید و فتح و نصرت عَلٰى عَبْدِنَا بر بنده ما که محمد است يَوْمَ الْفُرْقَانِ روز بدر که جدا شد در آن حق از باطل در روز بدر و يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ روزی که رو برو آوردند دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفدهم رمضان در سنه ثانیه از هجرت بود وَاللّٰهُ و خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها قَدِيْرٌ تواناست لاجرم مردم اندک را بر لشکر بسیار غالب سازد اِذْ اَنْتُمْ یاد آرید آنرا که بودید شما بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا بکناره وادی نزدیک تر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بر زمین فرو میرفت و آب نداشتید وَهُمْ و ایشان یعنی دشمنان شما بودند بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰى بکناره وادی دورتر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قلط در بودند وَالرَّكْبُ و سواران کاروان یعنی ابو سفیان و اصحاب او بودند اَسْفَلَ مِنْكُمْ زیر تر مکان شما بر فرسخ جای ایشان در بدر را از راه منحرف شده بطریق تفرقه عزیمت ساحل نمودند وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ و اگر وعده قتال بودی میان شما و قریشیان که در عده قصوی بودند شما از بسیار مردم و کثرت اسلحه ایشان خبری یافتند لَاخْتَلَفْتُمْ هر آئینه خلاف میکردید فِي الْمِيْعٰدِ در وعده خود و از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و مسلح و لکن



لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝
وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ
اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۖ وَاصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ
الصَّابِرِينَ ۝ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ
وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۝ وَإِذْ زَيَّنَ

ع ۱

لفشلتم هر آئینه بددل میشدید ای اصحاب ولتنازعتم و هر آئینه نزاع میکردید فی الامر در کار قتال آیا حرب کنیم یا فرار نمائیم ولکن الله ولیکن خدای سلم بسلامت داشت شما را از بددلی و تنازع یا از مضرت اعادی انه علیم بدرستیکه او داناست بذات الصدور بانچه در سینهاست از جرات و بیم و جزع و تسلیم واذ یریکموهم و آنرا یاد کنید ای صحابه که نمود خدای تعالی دشمنان را بشما اذ التقیتم چون ملاقات کردید فی اعینکم در چشمهای شما قلیلا اندک تا دل شما قوی شده بر حرب ایشان حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیدهای مسلمانان اندک گردانید برای تثبیت ایشان و تصدیق خواب پیغمبر آورده اند که ابن مسعود رضی الله عنه وقت التقای صفین با کسیکه در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند آن عزیز گفت که نصد تن نزدیک باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه عدد بودند ویقللکم و اندک گردانید شما را نیز فی اعینهم در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کارزار شما و از آن حسابی برنداشتند و تهیه اسباب حرب کماینبغی نکردند نقل است که ابوجهل گفت با ایشان سلاح جنگ مکنید بلکه بگیرید و دست بر سینها بربندید چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مؤمنان را در نظر مشرکان دو برابر ایشان نمود یرونهم مثلیهم رای العین بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از غرایب آیات است چه بصر اگرچه بسببی قلیل را اکثر یا کثیر را قلیل بیند تا این حد نتواند بود که قریب هزار تن را صد تن بیند و نزدیک سی صد نفر را هزار و نهصد و هر آئینه قدرت کامله ربانی باز داشت ابصار بعضی را از ابصار بعضی و بعضی علی ما هو علیه با وجود تساوی در شرط رویت لیقضی الله امرا تا برآرد خدای حکمی را که آن کان مفعولا هست بودنی در علم او والی الله و بسوی خدای ترجع الامور باز گردانیده شوند کارها یا ایها الذین امنوا ای گروه مؤمنان اذا لقیتم چون به بینید فئة گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما فاثبتوا پس بایستید و از مقابله ایشان روی متابید واذکروا الله و یاد کنید خدای را کثیرا یاد کردنی بسیار بدل و زبان لعلکم تفلحون مگر باشد که شما ظفر یابید بر اعدا گفته اند مراد از ذکر تکبیر است در وقت شمشیر زدن یا دعاست بر اعدا برین وجه که اللهم اخذلهم اللهم اقطع دابرهم و در این آیت تنبیه است بر آنکه باید که بنده را هیچ شغل از ذکر خدای باز ندارد ❊ نظم ❊ تو بهر حالی که باشی روز و شب ❊ یک نفس غافل مباش از ذکر رب ❊ در خوشی ذکر تو شکر نعمت است ❊ در بلاها التجا با حضرت است واطیعوا الله و فرمان برید خدای را ورسوله و فرستاده او را در امر بجهاد و ثابت قدم در معرکه قتال ولا تنازعوا و خلاف مکنید فتفشلوا که از می لغت بددل شوید وتذهب



لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ

برای این کافران کردارهای ایشان را و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز و هر آینه من مدد کننده ام شما را

فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ

پس چون روبرو شدند هر دو گروه باز گشت شیطان بر پاشنه خود و گفت هر آینه من بی تعلقم از شما هر آینه من می بینم

مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ۚ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۞ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ

آنچه شما نمی بینید هر آینه من میترسم از خدا و خدا سخت عقوبت است آنگاه که میگفتند منافقان

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ ۗ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ

و آنانکه در دل ایشان بیماریست فریفته است این مسلمانان را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا هر آینه

اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا ۙ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ

خدا غالب درست کار است و اگر ببینی ای بیننده چون فرشتگان قبض ارواح کافران میکنند میزنند

وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ

بر رویهای ایشان و پشت ایشان و میگویند بچشید عذاب سوزان این بسبب آن کردار است که پیش فرستاده است دستهای شما

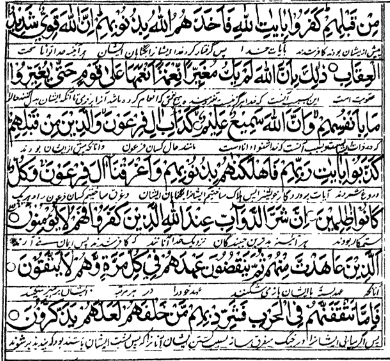
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِينَ

و بسبب آنست که خدا ظلم کننده نیست بر بندگان مانند عادت قوم فرعون و آنانکه

ع ۶

لَهُمُ الشَّيْطٰنُ برای کافران دیو سرکش که ابلیس است اعمالهم عملهای ایشان را در دشمنی پیغمبر و در حرب اهل اسلام نموده که قوت ایشان را در نظر ایشان در آورد تا اعتماد بر آن کردند وَقَالَ و گفت ابلیس لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ هیچ غلبه کننده نیست بر شما امروز مِنَ النَّاسِ از مردمان بجهت کثرت لشکر شما و آراستگی ایشان وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ و من فریادرس و زنهار دهم مر شما را از قوم کنانه فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ پس آنهنگام که بدیدند هر گروه لشکر یکدیگر را نَكَصَ باز گشت شیطان عَلَىٰ عَقِبَيْهِ بر دو پاشنه خود و این عبارت است از هزیمت کردن بکرد و حیله آورده اند که روز بدر چون ملائک فرود آمدند ابلیس ایشان را دیده روی بفرار نهاد و در آن محل دست او در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه درچنین حالی که ما را فرو میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد وَقَالَ و گفت إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ بدرستی که من بیزارم از شما إِنِّي أَرَىٰ بدرستیکه من می بینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان را که بمدد مومنان می آیند إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ بدرستیکه من میترسم از خدای ابن عباس گفت دروغ گفت آن دشمن خدای که اگر از خدای ترسیدی کار را بدینجای نرسیدی وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بکسیکه از و نترسد نقلست که منهزمان بدر بعد از رجوع بمکه سراقه را پیغام فرستادند که لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که تا خبر هزیمت شما نشنودم از عزیمت شما وقوف نیافتم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بود که خود را در صورت سراقه نموده إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ آن را نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و آنانکه در دلهای ایشان ست شکی و نفاقی یعنی منافقان مکه یا مشرکان و اصح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده با وجود قدرت بدولت هجرت سرفراز نشدند و وقت خروج قریش با ایشان ببدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکر که بیشتر باشد ایشان میل بدان طرف نمایند چون بترک هجرت نافرمانی کرده بودند در روز بدر شامت آن در ایشان رسید و قلت مسلمانان را مشاهده نمودند گفتند غَرَّ هَٰؤُلَاءِ فریفته است این گروه مومنان را دِينُهُمْ دین ایشان که با وجود قلت عدد و عدم عدد برابر چنین لشکر آراسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرمود وَمَن يَتَوَكَّلْ و هر که توکل کند عَلَى اللَّهِ بر خدای و کار خود را با و گذارد فَإِنَّ اللَّهَ پس به تحقیق که خدای عَزِيزٌ غالب است متوکل را فرو نگذارد حَكِيمٌ حکم کننده است که اهل توکل را یاری کند وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی ای محمد إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا آنگاه که چون قبض میکردند ارواح آنانرا که کافر شدند

الْمَلَائِكَةُ فرشتگان که اعوان ملک الموت بودند در حرب بدر جمعی از منافقان مکه چون علی ابن امیه و ولید و ابن ... الحجاج السهمی کشته گشتند و سبی نمودار جبرئیل از اشاره میکردی که ملائکه بوقت قبض ارواح ایشان يَضْرِبُونَ میزدند وُجُوهَهُمْ رویهای ایشان وَأَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان وَذُوقُوا و میگفتند که بچشید عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب سوزان را که مراد از عذاب دوزخ است ... میگفتند ذَٰلِكَ این ضرب با عذاب بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آن عملها است که از پیش فرستاده اند أَيْدِيكُمْ دستهای شما از معاصی و ترک هجرت وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِّلْعَبِيدِ مر بندگان را از آنکه تعذیب کافران بسبب عمل است پس ... حضرت صلی الله علیه و سلم ... كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت ... قریش با آنحضرت عادت متابعان فرعون است با حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام وَالَّذِينَ مِن



مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ

پیش از ایشان بودند کافر شدند بآیات خدا پس گرفتار کرد خدا ایشانرا بگناهان ایشان هر آینه خدا توانا سخت

الْعِقَابِ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا

عقوبت است این بسبب آنست که خدا نیست تغییر دهنده هیچ نعمتی را که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه ایشان بدل کنند حال

مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

که در ذات ایشانست و بسبب آنست که خدا شنوا داناست مانند حال کسان فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند

كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ

دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را پس هلاک ساختیم ایشانرا بگناهان ایشان و غرق ساختیم کسان فرعون را و هر یک

كَانُوا ظَالِمِينَ ۝ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝

ستمکار بودند هر آینه بدترین جنبندگان نزدیک خدا آنانند که کافر شدند پس ایشان ایمان نمی آرند

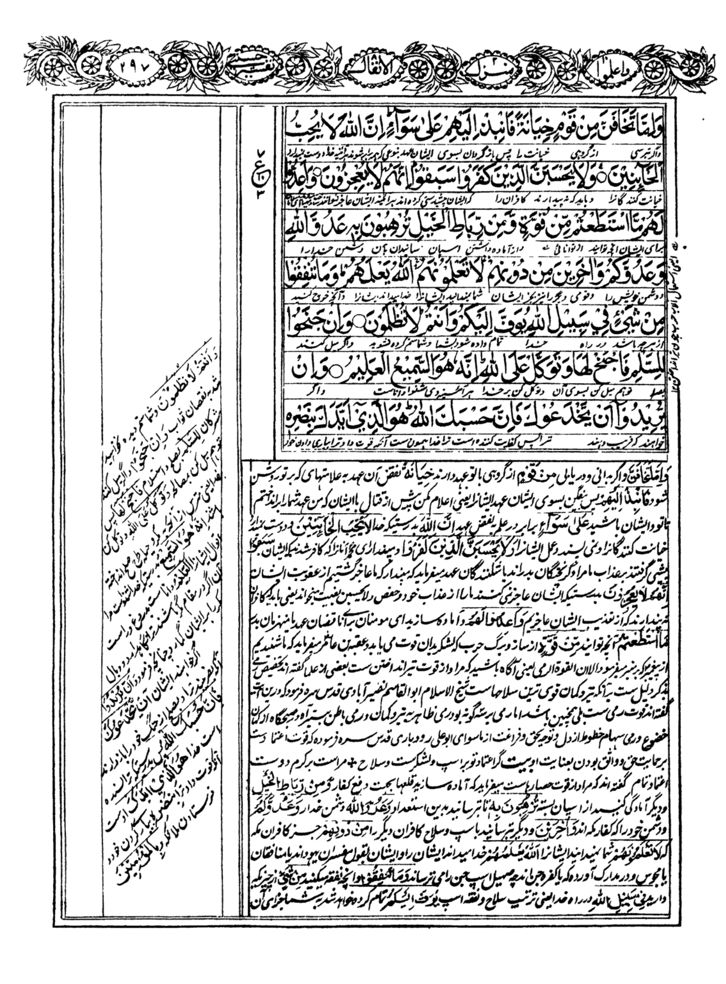
الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ۝

آنانکه عهد بستی با ایشان باز می شکنند عهد خود را در هر مرتبه ایشان پرهیز نمیکنند

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝

پس اگر بیابی ایشانرا در جنگ متفرق ساز بسبب کشتن ایشان آنانرا که پس پشت ایشان باشند بود که پند پذیر شوند

من قبلهم و چون عادت آنها که پیش از فرعون بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود کفروا
بآیات الله کافر شدند به نشانهای خدای یعنی بدلائلی که بر توحید خود نصب کرده بود و بمعجزات انبیا فأخذ
هم الله پس بگرفت خدای ایشانرا و عقوبت کرد بذنوبهم بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود ان الله بدرستیکه
خدای قوی توانا با قوت و قدرت شدید العقاب سخت عقوبت است منکران و معاندان را ذلک این گرفتن
عقوبت متعینان بان الله بسبب آن است که خدای لم یک مغیرا نبود گرداننده و تغییر دهنده نعمة انعمها
نعمتی را که انعام کرده است علی قوم بر گروهی حتی یغیروا تا وقتیکه آنگروه تغیر و تبدیل دهند ما بانفسهم آن حال را
در نفسهای ایشان است بحال بدتر از آن و این تهدید قریش است که ایشان حال خود را که بت پرستی و مزاحمت بود بمعادات
پیغامبر و تکذیب قرآن و دشنام دادن و ایذاء و آزار مومنان بدتر ساختند و ان الله سمیع و بدرستی که خدای شنواست سخنهای از جام
شر کار علیم داناست بعقاید باطله ایشانرا دیگر باره برای تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب کدأب آل فرعون
همچو عادت قوم فرعون است والذین من قبلهم و آنانکه پیش از ایشان بودند کذبوا بآیات ربهم تکذیب
کردند مر آیات پروردگار خود را فاهلکناهم پس هلاک کردیم ایشانرا بذنوبهم بگناهان ایشان با قریش تکذیب
قرآن نمودند و ایشانرا در بدر بقتل مبتلا ساختیم و اغرقنا و غرق ساختیم در دریای قلزم آل فرعون اتباع فرعون را
و کل و هر گروهی از غرقان قبط و قتیلان قریش کانوا بودند ظالمین ستمکاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان
ان شر الدواب بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین عند الله نزدیک خدای الذین کفروا آنانند
که راسخ شدند در کفر مراد معاندان قریش اند چون ابوجهل و عتبه و نضر و امثال ایشان یا مکابران یهود چون
کعب ابن اشرف و حیی ابن اخطب و جدی و احزاب ایشان فهم پس ایشان لا یؤمنون ایمان نمی آرند
و دیگر بدترین دواب الذین عاهدت آنانند که عهد بستی با ایشان منهم از کفار و ایشان بنی قریظه
بودند که پیغمبر با ایشان معاهده فرموده بود ثم ینقضون پس می شکنند عهدهم عهد خود را فی کل مرة در هر
باری که عهد شکنند و در تبیان آورده که بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول را یاری ننمایند



وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ۝ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۚ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ۝ وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۝ وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ ۚ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ

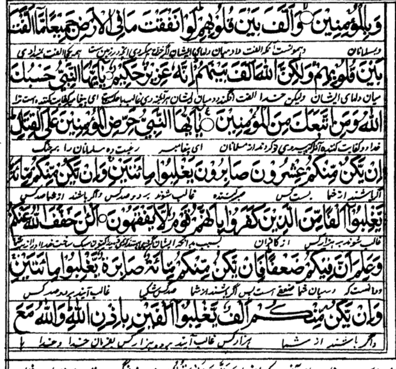
ع ٧

وَإِمَّا تَخَافَنَّ و اگر بدانی و دریابی مِن قَوْمٍ از گروهی با تو عهد دارند خِيَانَةً نقض آن عهد به علامتهای که بر تو روشن شود فَانبِذْ إِلَيْهِمْ پس بیفگن بسوی ایشان عهد ایشان را یعنی اعلام کن پیش از قتال با ایشان که من عهد شما را انداختم تا تو و ایشان باشید عَلَىٰ سَوَاءٍ برابر در علم به نقض عهد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و نمی پسندد عمل ایشان را وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندار ای محمد آنان را که کافر شدند که ایشان سَبَقُوا پیشی گرفتند بر عذاب ما مراد گریختگان بدر اند یا شکنندگان عهد میفرماید که مپندار که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ بدرستیکه ایشان عاجز نمی کنند ما را از عذاب خود در حفص ولا یحسبن بغیبت میخوانند یعنی باید که کافران نپندارند که از تعذیب ایشان عاجزیم وَأَعِدُّوا لَهُمْ و آماده سازید ای مومنان برای ناقضان عهد یا منهزمان بدر مَا اسْتَطَعْتُم آنچه توانید مِّن قُوَّةٍ از ساز و برگ حرب که لشکریان قوت می یابد و عقبة بن عامر میفرماید که ما شنیدیم از پیغمبر که بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی یعنی آگاه باشید که مراد از قوت تیر انداختن ست بعضی از علما گفته اند تخصیص رمی بذکر دلیل ست بر آنکه تیر و کمان قوی ترین سلاحها ست شیخ الاسلام ابو القاسم نصیر آبادی قدس سره فرموده که درین آیت گفته اند قوت رمی ست بلی همچنین باشد اما رمی بر سه گونه بود رمی ظاهر به تیر و کمان و رمی باطن به تیر آه صبحگاه از کمان خضوع و رمی سهام خطوط از دل و توجه بحق و فراغت از ماسوای ابو علی رودباری قدس سره فرموده که قوت اعتماد دست بر حمایت حق و واثق بودن بعنایت او بیت

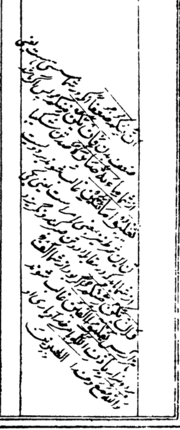
گر اعتماد تو بر اسپ و لشکر ست و سلاح ✤ مرا ست بر کرم دوست اعتماد تمام

گفته اند که مراد از قوت حصارها ست میفرماید که آماده سازید قلعها بجهت دفع کفار وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ و دیگر آمادگی کنید از اسپان بسته تُرْهِبُونَ بِهِ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللَّهِ دشمن خدا را وَعَدُوَّكُمْ و دشمن خود را که کفار مکه اند وَآخَرِينَ و دیگر بترسانید باسپ و سلاح کافران دیگر را مِن دُونِهِمْ جز کافران مکه که لَا تَعْلَمُونَهُمُ شما نمیدانید ایشان را اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ خدا میداند ایشان را و ایشان بقول مفسران یهود اند یا منافقان یا مجوس و در مدارک آورده که یا کفره جن اند چه صهیل اسپ جن را می ترساند وَمَا تُنفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِن شَيْءٍ از چیزی که دارید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا یعنی ترتیب سلاح و نفقه اسپ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام کرده خواهد شد به شما جزای آن




وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۝ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ
و بمسلمانان و همو نست که الفت داد میان دلهای ایشان اگر خرج میکردی آنچه در زمین ست همه را الفت نمیدادی
بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ
میان دلهای ایشان ولیکن خدا الفت افگند در میان ایشان هرآئینه وی غالب با حکمت ست ای پیغامبر کفایت کننده است ترا
اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ
خدا و کفایت کننده آنکه پیروی تو کردند از مسلمانان ای پیغامبر رغبت ده مسلمانان را بر جنگ
إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ
اگر باشند از شما بست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس و اگر باشند از شما صد کس
يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۝ الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ
غالب شوند بر هزار کس از کافران بسبب آنکه ایشان گروهی اند که نمی فهمند اکنون سبک ساخت خدا از شما
وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ
و دانست که در میان شما ضعفی است پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب آیند بر دو صد کس
وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ
و اگر باشند از شما هزار کس غالب آیند بر دو هزار کس بفرمان خدا و خدا با

وَبِالْمُؤْمِنِينَ و بهمه مومنان واضح آنست که بانصار وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج که صد و بست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت اشتغال می نموده اند حق تعالی به برکت تو دلهای ایشان را بایکدیگر الفت داد لَوْ أَنْفَقْتَ اگر خرج میکردی بجهت اصلاح احوال ایشان مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه در زمین ست از مال و متاع مَا أَلَّفْتَ تالیف نمی دادی و قادر نبودی بر الفت بَيْنَ قُلُوبِهِمْ میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که باهم داشتند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدا بحکمت بالغه خود أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ایقاع الفت کرد میان ایشان إِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستیکه او تعالی در رو غالب است هرچه خواهد بکند حَكِيمٌ داناست بحکمت آنچه میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر حَسْبُكَ اللَّهُ بسنده است ترا خدای تعالی وَمَنِ اتَّبَعَكَ و آنانکه پیروی تو کرده اند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان این آیت در غزوه بدر قبل از قتال نازل شده برای تقویت حضرت رسالت پناه و تسلیه خواطر اصحابه و گفته اند سی و سه مرد و شش زن به پیغمبر ایمان آورده بودند چون امیر المومنین عمر شرف اسلام دریافت و عدد اربعین تمام شد و این آیت نازل گشت و ابن عباس فرموده که سبب نزول آیت اسلام فاروق است و برین تقدیر آیت مکی باشد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای نبی رفیع قدر یا خبر کننده حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ تحریص کن مومنان را یعنی برانگیز و گرم ساز ایشان را عَلَى الْقِتَالِ بر کارزار کردن با کفار إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ اگر باشد از شما عِشْرُونَ بست تن صَابِرُونَ صبر کنندگان در معرکه قتال يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن از مشرکان شرط بمعنی امر است یعنی باید که یکی از شما در مقابله ده تن از مشرکان شکیبائی ورزند و فرار نکنند وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ و اگر باشد از شما مِائَةٌ صد تن يَغْلِبُوا أَلْفًا غالب شوند بتائید الهی بر هزار تن مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکه کافر شدند و این غالبیت شما بر ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمی دانند و خدا و روز قیامت را نمی شناسند لاجرم از نجات و درجات غافل مانده در زمان مقاتله قوت ثبات و شکیبائی مومنان ندارند بعد از نزول این آیت مومنان از مقاتله یکی با ده تن اندیشناک شدند و بر ایشان گران آمد حق سبحانه و تعالی این آیت را منسوخ گردانید فرمود الْآنَ اکنون که این حکم شما را گران بود ساخت خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ سبک گردانید خدا از شما وَعَلِمَ و دید و بدانست



الصّٰبِرِينَ ۝ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرٰى حَتّٰى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ

صابرانست — نیز او را نبود پیغمبر را که در دست — وی اسیران باشد تا آنکه — قتل بسیار بوجود آرد در زمین میخواهید

عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللّٰهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ لَوْلَا كِتٰبٌ مِنَ اللّٰهِ

مال دنیا را — و خدا میخواهد مصلحت آخرت را و خدا غالب با حکمت است اگر نبودی حکم — خدا

سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلٰلًا طَيِّبًا

پیشی گرفته — میرسید بشما در آنچه گرفتید — عذاب بزرگ — پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه

وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يٰأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ

و بترسید از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است — ای پیغامبر — بگو آنانرا که در دست شما اند از

الْأَسْرٰى إِنْ يَعْلَمِ اللّٰهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ

اسیران — اگر داند — خدا — در دل شما — نیکی — البته بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شد از شما و بیامرزد

لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ

شما را — و خدا — آمرزنده مهربان است — و اگر خواهند — خیانت با تو پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا

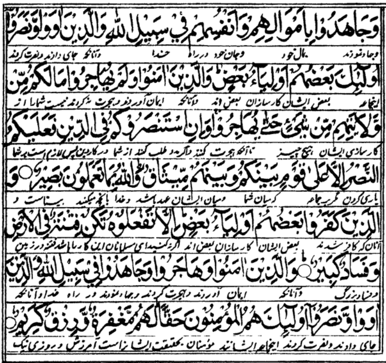
قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا

پیش ازین پس — قدرت داد ترا بر ایشان و خدا دانا با حکمت است — هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند

ع ۵ / ۹ / ۵

الصّٰبِرِينَ صابرانست باعانت و مددکاری پس هرکه صبر کند ظفر یابد الصبر مطیة الظفر قطعه صبر و ظفر هر دو دوستان
قدیم اند + صبر کن ای دل که بعد از آن ظفر آید + از چمن صبر رخ متاب که روزی + باغ شود سبز و شاخ گل بر آید آورده اند
که روز بدر هفتاد تن اسیر شدند حضرت رسالت پناه در باب ایشان با اکابر صحابه مشاورت نموده از قوم مهاجران ابوبکر
صدیق عرض نمود که اکابر و اصاغر این قوم اقارب و عشایر تواند اگر هر یک بقدر طاقت و استطاعت فدا بدهند باشد که
روزی بدولت هدایت رسند و حالا عدد و مدد مسلمانان زیادت شود فاروق گفت یا رسول الله صلعم ایشان ائمه
کفر اند همه را بفرمای تا گردن زنند و بحمد الله که حق تعالی ترا از فدا استغنی گردانیده و از گروه انصار عبدالله بن رواحه
و اصح آنست که سعد بن معاذ عرض نمود که اشارت کن تا این اشرار را سر از آتش تیغ نسیم حضرت رسالت پناه بقول
حضرت صدیق میل نموده فدیه مقرر فرمود حق تعالی آیت فرستاده مَا كَانَ نبود و نشاید لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ هیچ پیغمبری را که باشد
لَهُ أَسْرٰى مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد حَتّٰى يُثْخِنَ تا آنگاه که بسیاری را بکشد از ایشان فِي الْأَرْضِ در
زمین چه این صورت بسبب ذلت و قلت کفار و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت ابرار است تُرِيدُونَ میخواهید
شما عَرَضَ الدُّنْيَا خواسته دنیا که عرض سریع الزوال است وَاللّٰهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ و خدا میخواهد برای شما ثواب آخرت که بهشت
نعمت لا یزال است وَاللّٰهُ عَزِيزٌ و خدا غالب است دوستان را بر دشمنان غلبه دهد حَكِيمٌ داناست در آنچه بندگان کنند
لَوْلَا كِتٰبٌ اگر نبودی حکمی فرمانی مِنَ اللّٰهِ از خدا سَبَقَ پیشی گرفته است در لوح محفوظ مکتوب گشته که بی نهی صریح
عقوبت نکنند یا بنادانی مواخذه ننماید یا اهل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما حلال سازد لَمَسَّكُمْ هر آئینه برسید بشما
فِيمَا أَخَذْتُمْ در آنچه فرا گرفتید از خدا عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ و در روایت آمده است که حضرت رسالت پناه فرمود
که اگر عذاب نازل آمدی غیر عمر و سعد بن معاذ از آن نجات نیافتندی زیرا که این هر دو بقتل کفار راضی بودند نه باخذ
فدا و صحابه رضی الله عنهم بعد از نزول این آیت از غنایم بدر دست باز کشیدند آیت آمد که فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ از آنچه غنیمت
گرفته‌اید و فدیه از آن جملست حَلٰلًا طَيِّبًا خوردنی حلال و پاک وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در مخالفت امر وی إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا
غَفُورٌ آمرزنده است عفو کرد مکافات تعجیل شما را رَحِيمٌ مهربانست که غنیمت را حلال کرد و ... آورده که حضرت رسالت

حکم کننده در احوال ایشان إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند وَهَاجَرُوا و هجرت کردند بدوستی خدا و رسول از وطنهای خویش وجاهدوا



وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا

وجهاد نمودند بمال خود وبجان خود در راه خدا وآنانکه جای دادند ونصرت کردند

أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن

اینجماعه بعض ایشان کارسازان بعض اند وآنانکه ایمان آوردند وهجرت نکردند نیست شمارا از

وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ

کارسازی ایشان هیچ چیز تا آنکه هجرت کنند واگر مدد طلب کنند از شما در کار دین پس لازم است بر شما

النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَ

یاری کردن مگر بر جماعه که میان شما ومیان ایشان عهد باشد وخدا بآنچه میکنید بیناست و

الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ

آنان که کافر شدند بعض ایشان کارسازان بعض اند اگر نکنید ای مسلمانان این کار را باشد فتنه در زمین

وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ

وفساد بزرگ وآنانکه ایمان آوردند وهجرت کردند وجهاد نمودند در راه خدا وآنانکه

آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝

جای دادند ونصرت کردند اینجماعه ایشانند مؤمنان بحقیقت ایشان راست آمرزش وروزی نیک

وَجَاهَدُوا وجهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که در سلاح ونفقه محتاجان صرف نمودند وَأَنفُسِهِمْ وبنفسهای خویش که مباشر قتال شدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وایشان قوم مهاجران اند وَالَّذِينَ آوَوا وآنانکه جای دادند مهاجران را وَّنَصَرُوا ونصرت کردند حضرت رسول را مراد گروه انصار اند أُولَٰئِكَ آن گروه بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگر اند ومتولی در میراث در مبداء کار حکم آن بود که مهاجر وانصار بسبب هجرت ونصرت از یکدیگر میراث گیرند وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه ایمان آوردند وَلَمْ يُهَاجِرُوا وهجرت نکردند باشما مَا لَكُم نیست مر شمارا مِّن وَلَايَتِهِم از تولی ایشان در میراث مِّن شَيْءٍ هیچ چیز حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتیکه هجرت کنند وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ واگر مؤمنان غیر مهاجران طلب نصرت کنند از شما فِي الدِّينِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان وکفار مقاتله افتد واز شما یاری طلبند فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ پس بر شما واجب ست یاری کردن ایشان إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ مگر بر گروهی مشرکان که باشد بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم میان شما وایشان مِّيثَاقٌ عهدی وپیمانی یعنی نقض عهود ومعاهد مکنید وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدا بآنچه شما میکنید از وفای عهد ونقض آن بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا وآنانکه کافر شدند بَعْضُهُمْ برخی ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگر اند در مظاهرت ومعاونت إِلَّا تَفْعَلُوهُ اگر نکنید آنرا که فرموده ام از پیوستگی با یکدیگر وتعاون ودوستی تَكُن حاصل شود فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ فتنه در زمین وَفَسَادٌ كَبِيرٌ وفسادی بزرگ در دین یعنی اگر مؤمنان دوست یکدیگر نباشند وبهمدیگر یاری نکنند مهم ایشان روی بخمول نهد واهل کفر ظهور کنند وفساد وفتنه ازین بزرگ تر تواند بود وچون از تعاون وتوارث مهاجر وانصار خبر داد وبر ترک آن تهدید فرمود دیگرباره از جزای هجرت ونصرت ایشان خبر میدهد ومی فرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه بگرویدند بخدا ورسول وَهَاجَرُوا وهجرت نمودند وَجَاهَدُوا وجهاد کردند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدا وَالَّذِينَ آوَوا وآنانکه بعد از تصدیق وتسلیم جای دادند اهل هجرت را وَّنَصَرُوا ویاری کردند پیغمبر را در قتال مشرکان أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند مؤمنان براستی لَّهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزشی از ظلم وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وروزی نیکو در بهشت وَالَّذِينَ



وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْۢ بَعْدُ وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا مَعَكُمْ فَاُولٰٓئِكَ مِنْكُمْ ؕ وَ

و آنانکه ایمان آوردند پس ازین و هجرت نمودند و جهاد کردند همراه شما این گروه نیز از شماست

اُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِىْ كِتٰبِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيْمٌ ۝

و خداوندان قرابت بعضی ایشان نزدیکترست به بعضی در حکم خدا هر آئینه خدا بهمه چیز داناست

سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون اٰية وست عشر ركوعا

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖٓ اِلَى الَّذِيْنَ عٰهَدْتُّمْ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ فَسِيْحُوْا فِى الْاَرْضِ

قطع معاملت است از جانب خدا و رسول او بسوی آنانکه عهد بسته بودید با ایشان از مشرکان پس سیر کنید ای مشرکان در زمین

اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَّاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللّٰهِ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ مُخْزِى الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَاَذَانٌ

چهار ماه و بدانید که شما عاجز کننده خدا نباشید و بدانید آنکه خدا رسوا کننده کافرانست و خبر رسانیدن

مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖٓ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اَنَّ اللّٰهَ بَرِىْٓءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۙ۬

از جانب خدا و رسول او بسوی مردمان روز حج بزرگ که خدا بیزارست از مشرکان

وَرَسُوْلُهٗ ؕ فَاِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى

و رسول او نیز بیزارست پس اگر توبه کنید آن بهترست شما را و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما نه عاجز کننده

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه ایمان آوردند مِنْ بَعْدُ پس از صلح حدیبیه وَهَاجَرُوْا و هجرت کردند چون ابونصر و ابوجندل و غیر ایشان و جَاهَدُوْا و جهاد کردند مَعَكُمْ با شما یعنی مدد شما شدند فَاُولٰٓئِكَ مِنْكُمْ پس آنگروه از جمله شمااند یعنی لاحقان با سابقان یکی اند در ایمان و هجرت و جهاد وَاُولُوا الْاَرْحَامِ و خداوندان خویشها یعنی اقربا بَعْضُهُمْ برخی از ایشان اَوْلٰى بِبَعْضٍ سزاوارتر اند ببعضی در میراث گرفتن فِىْ كِتٰبِ اللّٰهِ در حکم خدا یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث آنجماعت است که بسبب هجرت و نصرت میراث میگرفتند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا بِكُلِّ شَىْءٍ بهمه چیزها از مواریث یا حکمت در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولا و اعتبار رحم و قرابت ثانیا عَلِيْمٌ داناست کسیرا که بران چون و چرا نرسد یعنی در احکام او ست چون و چرا نه در افعال او چگونه و چند سورة التوبة مدنیة مائة و تسع و عشرون آیة این سوره را سورهٔ برائت و فاضحه و مخزیه و مقشقشه و سورة العذاب نیز خوانند و ترک تسمیه در وی بجهت آنست که بسم الله سبب امانست و این سوره برای رفع امان نازل شده و گفته اند صحابه اختلاف کردند در انکه انفال و توبه یک سوره اند که هفتم سبع طوال باشد یا دو سوره پس فرجه میان سورتین گذاشتند و بسم الله ننوشتند و هر دو سوره را قرینتین گفتند و در ترجمهٔ اسباب نزول از بستان فقیه ابواللیث نقل میکند که ثقات مشایخ بعضی از ذی النورین روایت کرده اند که کاتب خاتمه یسئلونک عن الانفال و فاتحه برائت من الله من بودم حضرت رسالت پناه میان این دو سوره املای تسمیه نفرموده آورده اند که چون این سوره نازل شد حضرت رسالت پناه سی یا چهل آیت از اوایل این سوره بابوبکر داده او را امیر حاج ساخت و فرمود که بر اهل موسم خواند و بعد از چند روز از رفتن صدیق مرتضی علی را طلب فرمود و بر ناقه عضبا سوار ساخته از عقب ابوبکر فرستاد و امر کرد که آیات را از وی گرفته خود قرات کند و چون ازین حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل بمن آمد و گفت ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسی از تو باشد پس علی با ابوبکر لاحق شد و در روز ترویه صدیق خطبه خوانده و مردمان را تعلیم مناسک فرمود و در روز نحر علی نزدیک جمرهٔ عقبه آیتها را بر اهل موسم خواند بَرَآءَةٌ مِّنَ اللّٰهِ این بیزاریست از خدا وَرَسُوْلِهٖٓ و از فرستادهٔ او اِلَى الَّذِيْنَ عٰهَدْتُّمْ بسوی آنانکه پیمان بسته اید با ایشان مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان آورده اند که حضرت با بعضی از مشرکان عرب عهدها بسته بودند هر قومی را تا وقتی معین همه ایشان غیر از بنی



اللّٰهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ○ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

خدا اید و خبر ده کافرانرا بعذاب دردناک مگر آنانکه با ایشان عهد بسته بودید از مشرکان

ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ

باز کم نکردند با شما چیزی و مدد ندادند بر شما کسیرا پس بوفا رسانید بسوی ایشان عهد ایشانرا تا

مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ○ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ

مدت ایشان هرآئینه خدا دوست میدارد پرهیزگارانرا پس چون آخر شوند ماههای حرام بکشید مشرکانرا

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ

هر جا که یابید و بگیرید ایشانرا و بند کنید ایشانرا و بنشینید برای ایشان بهر

مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ

کمینگاه پس اگر توبه کنند و برپا دارند نمازرا و بدهند زکوة را پس بگذارید راه ایشان هرآئینه خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ

آمرزنده مهربان است و اگر کسی از مشرکان طلب امان کند از تو پس امان بده اورا تا

يَسْمَعَ كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ○

بشنود قرآن باز برسان اورا بجای ایمنی وی این بسبب آنست که ایشان گروهی هستند که نمیدانند

ع ١

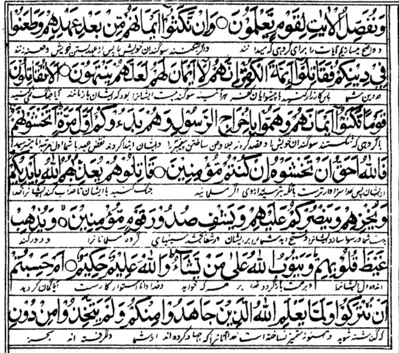
اللّٰه نه عاجز کنندگان خدا را یعنی نتوانید که از وی بگریزید یا با او ستیزید وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک در آخرت و چون حکم عهود ناکثان فرموده در باب ضمره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد ننموده میگوید إِلَّا الَّذِينَ لیکن آنانکه عَاهَدْتُمْ عهد کردند با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ پس ایشان کم نکردند شَيْئًا چیزی از عهدهای شما یعنی نشکستند پیمان شمارا وَلَمْ يُظَاهِرُوا و یاری و هم پشتی نکردند عَلَيْكُمْ بر قتال شما أَحَدًا یکی را از دشمنان شما فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشانرا إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ تا مدتی که مقرر شده و ایشانرا چون ناکثان بر چهار ماه و پس مهلت مدهید إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد متقیانرا و از جمله تقوی وفا بعهد است و اتمام شرایط آن شیخ ابو القاسم نصرآبادی قدس سره فرموده که متقی را چهار نشان است حفظ الحدود و بذل المجهود والوفا بالعهود والقناعة بالموجود و بر این وجه ترجمه یافته است مثنوی متقی را بود چهار نشان ؛ حفظ احکام شرع اول دان ؛ ثانیا آنچه دست رس باشد ؛ بر فقیران و بیکسان باشد ؛ عهد یار وفا کند پیوند ؛ هر چه باشد بدان شود خورسند ؛ و چون حکم معاهدان مشرک مبین شد در باب مشرکان غیر معاهد میفرماید فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی بیست روز ذی الحجه و تمام محرم و قولی آنست که آیت در شان معاهدان نازل شده و اشهر حرم چهار ماه مذکور است و حرم باعتبار تغلیب گفت که ذی الحجه و محرم در وست یا آنکه حرام بود درین چهار ماه تعرض کفار معاهد و بقولی که از زمان نزول سوره گیرند نه از وقت تبلیغ انقضای مدت بعد از انسلاخ ماههای حرام است یعنی ذو القعده و ذو الحجه و محرم و بر هر تقدیر چون این ماهها منقضی گردد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس بکشید مشرکانرا که عهد نکرده اید با ایشان یعنی آنانکه عهد شما را شکسته اند حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر جا که بیابید در حل و حرم وَخُذُوهُمْ و بگیرید ایشانرا باسیری وَاحْصُرُوهُمْ و باز دارید ایشان از طواف حرم وَاقْعُدُوا لَهُمْ و بنشینید برای ایشان كُلَّ مَرْصَدٍ بر هر ممری یعنی بسته گردانید بر ایشان راهها تا منتشر نگردند در بلاد و قری فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از شرک بایمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة اموال خود را و ازین هر دو عمل دلیل تصدیق ایشان



كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُّمْ
چگونه بود مشرکانرا عهد نزدیک خدا و نزدیک رسول او مگر آنانکه عهد بسته بودید با ایشان
عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ
نزدیک مسجد حرام پس مادام که بر عهد راست باشند برای شما پس شما نیز راست باشید برای ایشان هر آینه خدا دوست میدارد
الْمُتَّقِينَ ○ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً
پرهیزگارانرا چگونه بود مشرکانرا عهد و اگر غالب آیند بر شما نگاه ندارند در باب شما حق خویشی و نه عهد را
يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ○ اشْتَرَوْا
راضی میسازند شما را بدهان خویش و قبول نمیکند دل ایشان و بیشترین ایشان فاسقانند خریدند
بِآيَاتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○
بآیتهای خدا بهای اندک پس باز داشتند مردمانرا از راه خدا تا همه ایشان بد کاری است آنچه میکردند
لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ○ فَإِنْ
نگاه نمیدارند در باب هیچ مسلمانی حق خویشی را و نه عهد را و آن جماعه ایشانند از حد گذشتگان پس اگر
تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ
توبه کنند و برپا دارند نماز را و دهند زکوة را پس ایشان برادران شمااند در دین

كَيْفَ يَكُونُ چگونه باشد استفهام بمعنی انکار و استبعادست یعنی نیست و چگونه تواند بود لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکانرا عَهْدٌ عهدی عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَعِنْدَ رَسُولِهِ و نزدیک رسول او بعد از ظهور اسلام و امتیاز میان حق و باطل إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُّمْ مگر آنانرا که عهد بسته اید با ایشان یعنی بنی ضمره و بنی کنانه که حضرت پیغمبر عهد بسته بودند با ایشان عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیه که قریب است بمکه معظمه فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ پس مادامیکه ایشان استقامت ورزند بر عهد خود برای شما فَاسْتَقِيمُوا پس شما نیز مستقیم باشید بر پیمان خود لَهُمْ برای ایشان إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزگارانرا که بر عهد و پیمان استقامت نمایند كَيْفَ چگونه باشد بر عهد مشرکان وَإِنْ يَظْهَرُوا و حال آنست که اگر ایشان ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ نگاه ندارند در باب شما إِلًّا وَلَا ذِمَّةً حق قرابتی و نه وفای عهدی يُرْضُونَكُمْ خوشنود میگردانند شما را بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده میدهند بایمان و طاعت یا سخنان شیرین میگویند وَتَأْبَىٰ و سر باز میزنند قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان از آنچه بزبان میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست بیت دل در خیال و عذر زبان در ادای شکر ای من غلام آنکه دلش با زبان یکیست وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتری از ایشان فَاسِقُونَ بیرونند از دائره فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان و اندکی از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز مینمایند اشْتَرَوْا بدل کردند و برگزیدند بِآيَاتِ اللّٰهِ بقرآن ثَمَنًا قَلِيلًا چیزیرا که بهائی اندک دارد از متاع دنیا ابو سفیان بعضی از مشرکانرا بطمع طعام دنیا گرد کرده برای قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده و بطمع افتاده در صدد قتال مسلمانان آمده فَصَدُّوا پس اعراض کردند عَنْ سَبِيلِهِ از طاعت خدا یا باز داشتند مردم را از راه حج خانه خدا إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بد کاریست که میکنند قول آنست که مراد ازین قوم یهوداند که عهد پیغمبر شکسته و آیات توریت را باندک چیزی فروخته مردم را از متابعت دین اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُونَ نگاه نمیدارند یهود یا ناقضان عهد فِي مُؤْمِنٍ در شان هیچ مؤمن إِلًّا وَلَا ذِمَّةً قرابت یا سوگند و عهد وَأُولٰئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ ایشانند از حد در گذرندگان در شرارت و طغیان فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از کفر وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ

و برپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكٰوةَ و بدهند زکوة را فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شمااند فِي الدِّينِ در دین اسلام ایشانراست آنچه شما راست و بر ایشانست آنچه بر شما باشد وَنُفَصِّلُ


وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا
فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۝ أَلَا تُقَاتِلُونَ
قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ
فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ
وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ۝ وَيُذْهِبْ
غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ أَمْ حَسِبْتُمْ
أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ

وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ و بیان می کنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم کنند و در آن تفکر نمایند وَإِنْ نَكَثُوا و اگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگندان و پیمانهای خود را مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما وَطَعَنُوا و طعنه کنند فِي دِينِكُمْ در دین شما و عیب جویند در احکام اسلام فَقَاتِلُوا پس بکشید أَئِمَّةَ الْكُفْرِ پیشوایان کفر و سرداران اهل شرک را إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ بدرستیکه ایشان را عهد و پیمان نیست در حقیقت اگر ایمان ایشان درست بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ شاید که ایشان باز ایستند از شرک یا طعن در دین أَلَا تُقَاتِلُونَ آیا کارزار نمی کنید قَوْمًا نَكَثُوا با گروهی که بشکستند أَيْمَانَهُمْ پیمانها که با شما بسته بودند در حدیبیه و یکی از عهدها میان پیغمبر و قریش آن بود که حلفای یکدیگر را نرنجانند بر قتال ایشان با یکدیگر مظاهره نکنند قریش بنی بکر را که حلفای ایشان بودند بسلاح و مردم مدد دادند تا با بنی خزاعه که حلفای رسول بودند جنگ کردند یا مراد از ناکثین عهود یهود و بنی قریظه اند که در روز احزاب ابوسفیان و قوم او را مددگاری کردند وَهَمُّوا و قصد کردند مشرکان بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ به بیرون کردن رسول از مکه و مشاورت نمودند در دار الندوه چنانچه گذشت و در لباب آورده که قریش در حدیبیه قصد آن کردند که رسول را جهت ادای عمره بمکه راه ندهند و قبل از اتمام ارکان آن بجهت استخفاف از مکه اش اخراج کنند و بقول ثانی که مراد یهود اند قصد اخراج آنحضرت نمودند از مدینه وَهُمْ بَدَءُوكُمْ و حال آنست که ایشان ابتدا کردند نقض عهد را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار أَتَخْشَوْنَهُمْ آیا شما می ترسید از محاربت و کارزار ایشان فَاللَّهُ أَحَقُّ پس خدا سزاوارتر است أَنْ تَخْشَوْهُ بآنکه بترسید از عقاب وی و در ترک قتال کفار پس بحرب اشتغال کنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان بعقوبت الهی در ترک مامور به قَاتِلُوهُمْ کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عذاب کند خدا ایشان را بِأَيْدِيكُمْ بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند وَيُخْزِهِمْ و رسوا سازد ایشان را بمقهوریت و مغلوبیت وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و نصرت دهد شما را بر ایشان وَيَشْفِ و شفا بخشد صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ سینهای گروهی را از مؤمنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی از یمن که بمکه آمده اسلام آورده بودند و از مشرکان ایذا بسیار یافته و چون شکایت بعرض رسالت پناه رسانیده بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرج قريب وَيُذْهِبْ



اللهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً ۚ وَاللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ مَا كَانَ

خدا و بجز پیغمبر او و بجز مؤمنان هیچ دوست پنهانی و خدا داناست بآنچه میکنید روا نباشد

لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ ۚ أُولَٰئِكَ

مشرکان را که آباد سازند مسجدهای خدا اعتراف کرده بر خود بکفر آن جماعت

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللهِ مَنْ آمَنَ

باطل شد عملهای ایشان و در آتش ایشان همیشه باشند گانند جز این نیست که عمارت میکند مسجدهای خدا را

بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ وَآتَى الزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللهَ ۖ فَعَسَىٰ

بخدا و بروز آخر و برپا داشته نماز را و داده است زکواة را و نترسیده است مگر از خدای پس توقع

أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ۝ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ

است که آن جماعت از راه یافتگان باشند آیا کردید آب نوشانیدن حاجیان را و آباد ساختن

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ

مسجد حرام را مانند کسی که ایمان آورده است بخدا و روز آخر و جهاد کرده است در راه

اللهِ ۚ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللهِ ۗ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝

خدا برابر نیستند نزدیک خدا و خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را

ع ۱۱ — نصف

اللهِ بجز خدای وَلَا رَسُولِهِ و بغیر فرستادهٔ او وَلَا الْمُؤْمِنِينَ و بجز مؤمنان وَلِيجَةً دوست نهانی که انشای اسرار کنند یعنی شما را که مجرد دعوی ایمان دست باز نخواهند داشت و خصالی که از شما جهاد و عدم دوستی با مشرکان نا دیده وَاللهُ خَبِيرٌ و خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید و غرض شما از عملها و برا معلوم است آورده اند که چون عباس اسیر شد مسلمانان او را بکفر و قطع رحم سرزنش کردند عباس جواب داده که شما مساوی ما میگوئید و از محاسن ما یاد نمیکنید علی زمود شما را چه خیر است که از آن از جمله محاسن توان شمرد عباس گفت ما بعمارت مسجد الحرام قیام نمائیم و خانهٔ کعبه را تعظیم میکنیم و حاجیان را آب زمزم میدهیم و اسیران را از بند میرهانیم این آیت نازل شد که مَا كَانَ نسزد و روا نباشد لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکان را أَنْ يَعْمُرُوا آنکه عمارت کنند مَسَاجِدَ اللهِ مسجدهای خدای را و گفته اند مسجد حرام را بلفظ جمع یاد کرد زیرا که قبلهٔ مساجد است پس گانه که عامر او عامر جمیع مساجد باشد و مشرکان را عمارت مسجد روا نیست شَاهِدِينَ در حالتیکه گواهان باشند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش بِالْكُفْرِ بکفر که آن سجود اصنام است یا تکذیب سید انام یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت حق است و عبادت غیر او أُولَٰئِكَ آن گروه مشرکان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباه و باطل شده است بواسطهٔ شرک عملهای ایشان که بدان مفتخر اند از عمارت مسجد و سقایت حاج وَفِي النَّارِ و در آتش دوزخ هُمْ خَالِدُونَ ایشان جاوید اند بسبب کفر إِنَّمَا يَعْمُرُ جز این نیست که عمارت کند مَسَاجِدَ اللهِ مسجدهای خدا را مَنْ آمَنَ بِاللهِ آنکس که گرویده باشد بخدای و ایمان بخدا تمام نیست الا ایمان برسول وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ و بپای داشته باشد نماز وَآتَى الزَّكَوٰةَ و داده باشد زکوة را وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللهَ و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدا فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ پس آن گروه شاید أَنْ يَكُونُوا آنکه باشند مِنَ الْمُهْتَدِينَ از راه یافتگان بطریق نجات ایراد این کلمه بصیغهٔ توقع جهت قطع طمع مشرکانست یعنی اهتدای آن گروه که جامع اند مر کمالات علمیه و عملیه را دائر است میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقص اند پیداست که چگونه خواهد بود بیت جائی که شیر مردان در معرض عتاب اند ✦ روباه پیر تا نزد آنجا چه تاب باشد ✦ و دیگر منع مؤمنان است از اغترار باعمال خویش و بر آن اعتماد نمودن که هر که بعمل مغرور است از فیض ازل مهجور است فرد مباش غره بعلم و عمل که شد ابلیس ✦ بدین سبب ز در بارگاه عزت دور ✦ آورده اند که بعضی از اهل حرم در حجابت

زمرهٔ حجاج را بسبب اعمال سوق میدادند و در زمان آنحضرت رسالت پناه مر این منصب بعباس تعلق داشت و متصدی عمارت مسجد الحرام شیبة بن طلحه بود و در این سر با مرتضی علی کرم الله وجهه مقام مفاخرت در میدان عباس بسقایه و شیبه بعمارت مباهات مینمودند و علی رضی الله عنه بتقدم در اسلام و جهاد مفتخر بود حق سبحانه تصدیق علی را این آیت فرستاد أَجَعَلْتُمْ آیا میسازید برابر سِقَايَةَ الْحَاجِّ اهل سقایه حاجیان وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و مردان با عمارت مسجد حرام را كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ مانند آن کس که ایمان آورده است بخدای وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز آخر وَجَاهَدَ و جهاد کرده فِي سَبِيلِ اللهِ در راه خدای لَا يَسْتَوُونَ برابر نیستند این دو نوع عِنْدَ اللهِ نزدیک خدای وَاللهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه ننماید بمقصود گروه ستمکاران که از شرک بر خود ستم کنند الَّذِينَ




الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ
آنانکه ایمان آوردند وهجرت کردند وجهاد نمودند در راه خدا باموال خویش وجان خویش
أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ
بزرگترند در مرتبه نزدیک خدا وایجماعة ایشانند مطلب یابان مژده میدهد ایشانرا پروردگار ایشان برحمتی
مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ
از نزدیک خود وخوشنودی وبه بوستانها که ایشانرا درآنجا نعمت دایم بود باشندگان آنجا همیشه بدرستی
اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ
خدائی نزدیک اوست مزد بزرگ ای مسلمانان دوست مگیرید پدران خودرا وبرادران خودرا
أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ
اگر اختیار کنند کفر را بر ایمان وهرکه ازشما دوستی دارد بایشان پس آنجماعة ایشانند
هُمُ الظَّالِمُونَ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ
ستمگاران بگو اگر هستند پدران شما وپسران شما وبرادران شما وزنان شما
وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا
وخویشاوندان شما وآن مالها که کسب کرده اید آنرا وتجارتی که میترسید ازبی رواجی آن

الذین امنوا آنانکه بگرویدند بخدای وبآنچه آمده است از نزدیک خدای وهاجروا وهجرت کردند از دیار خود وجاهدوا وجهاد کردند بامشرکان فی سبیل الله در راه خدای باموالهم ببذل کردن مالهای خود بر مجاهدان وتهیه اسباب قتال ایشان وانفسهم وبرخیتن نفسهای خود در معارک حرب اعظم درجة بزرگترند از روی درجه یعنی بلند مرتبه تر عند الله نزدیک خدای از آنهاکه سقایه حاج وعمارت مسجد الحرام میکنند وجامع این صفات نباشند واولئک وآن گروه که مستجمع این کمالات اند هم الفائزون ایشانند ظفر یافتگان بامانی در دو جهانی یبشرهم مژده دهد ایشانرا ربهم پروردگار ایشان برحمة منه برحمتی فائضه از او بدیشان ورضوان وخوشنودی کامل ایشان وجنات وبوستانها لهم فیها نعیم مقیم مر ایشانرا باشد دران بوستانها نعمتی دایم بی انقطاع ودر تنکیر مبشر به ایمائی هست بآنکه زبان از تعریف وادای توصیف آن وافی نیست خالدین فیها ابدا در حالتیکه این گروه جاوید باشند در آن بوستانها همیشه تاکید خلود است تا حمل بر مکث طول نفرمایند ان الله بدرستی که خدا عنده نزدیک داست اجر عظیم مزدی بزرگ که نعیم دنیا در جنب او حقیر باشد وچه نعمت بهتر از رحمت ورضوان ونعیم جنان خواهد بود ودر کشف الاسرار آورده که رحمت برای عاصیان است ورضوان برای مطیعان وجنت برای کافهٔ مؤمنان رحمت را تقدیم کرد تا اهل عصیان رقم ناامیدی بر صفحات احوال خود نکشند که هر چند گناه عظیم بود رحمت از ان عظیم تر است قطعه

گناه ما فزون بود زشمار + عفو تو از فزون تر از گناه همه + قطرهٔ زابر رحمت تو بس است + شستن نامه سیاه همه + آورده اند که چون حضرت رسالت پناه را بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه بنشاط تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند وترک خان ومان را بمحبت زن وفرزند ومصاحبت خویش وپیوند ترجیح میفرمودند وجمعی دیگر را آبا واولاد وعیال واطفال سوگند داده بزاری تمام سکون وآرام در منزل ومقام التماس میکردند وایشان را رقت جنسیت شفقت برآن فرزند[illegible]

یا ایها الذین امنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لا تتخذوا آباءکم فرا مگیرید پدران خودرا واخوانکم وبرادران خودرا اولیاء دوستان یعنی [illegible] اگر برگزینند ایشان کفر را علی الایمان بر ایمان [illegible]

دارند ومن یتولهم منکم وهرکه دوست دارد ایشانرا از شما وبایشان نیکی کند فاولئک پس آن گروه هم الظالمون ایشانند ستمکاران که دوستی را در غیر موضع نهاده اند ایشان که دوستی با مشرکان نشاید چون این آیت فرود آمد متخلفان از هجرت گفتند که اگر ما بامشرکان دوستی نکنیم وآنها را بگذاریم قطع پیوند باید کرد وتجارت ما باطل شود ومساکن ما خراب گردد حق سبحانه آیت فرستاد قل ان کان آباؤکم بگو ای محمد مر ایشان را اگر هستند پدران شما وابناؤکم وپسران شما واخوانکم وبرادران شما وازواجکم وزنان شما وعشیرتکم وخویشاوندان شما واموال اقترفتموها ومالها که کسب کرده اید وتجارة تخشون کسادها وبازرگانی که میترسید از ناروائی آن ومساکن

وَمَسٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ اَحَبَّ اِلَيْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَجِهَادٍ فِيْ سَبِيْلِهٖ

ومنزلها که پسند میکنید آنرا دوست تر نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او

فَتَرَبَّصُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝ لَقَدْ نَصَرَكُمُ

پس منتظر باشید تا آنکه بیارد خدا عقوبت خود را و خدا راه ننماید گروه فاسقان را هر آینه فتح داد شما را

اللّٰهُ فِيْ مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ ۙ وَّيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ اِذْ اَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْـًٔا

خدا در جاهای بسیار و روز حنین نیز چون بشگفت آورد شما را بسیاری پس دفع نکرد آن بسیاری از شما چیزی

وَّضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُّدْبِرِيْنَ ۝ ثُمَّ اَنْزَلَ اللّٰهُ

و تنگ شد بر شما زمین باوجود فراخی آن پس برگشتید پشت داده باز فرو فرستاد خدا

سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ

تسکین خود را بر پیغامبر خود و بر مسلمانان و فرو فرستاد لشکرهای که شما ندیدید آنها را و

عَذَّبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ؕ وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ۝ ثُمَّ يَتُوْبُ اللّٰهُ مِنْۢ بَعْدِ

عقوبت کرد کافران را و اینست جزای کافران باز برحمت بازگردد خدا بعد ازین

ذٰلِكَ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِنَّمَا

بر هرکه خواهد و خدا آمرزنده مهربان است ای مسلمانان جز این نیست

ع ۳

وَمَسٰكِنُ و مسکنها که از تراست تَرْضَوْنَهَآ پسندید آنرا اَحَبَّ اِلَيْكُمْ دوست تر است بسوی شما یعنی آنها که مذکور شد بدو سبب اختیاری طبیعی دوست تر میدارید مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ از خدای و رسول او وَجِهَادٍ فِيْ سَبِيْلِهٖ و از جهاد کردن در راه او فَتَرَبَّصُوْا پس انتظار برید و چشم دارید حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ تا بیارد خدای بِاَمْرِهٖ عقوبت خود عاجلا و آجلا وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي توفیق هدایت ندهد الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ گروه بیرون شدگان از حد فرمان و درین آیت تهدیدی عظیم و توبیخی بزرگست و قول شیخ در تفسیر راجع است باآنکه ازین آیت ارباب استسلام میتوانند که درجه علم دم الانسانا درین مقام اندکه درین خود را از اموال و ازواج و عشایر و مساکن دوست تر میدارند خطوط نیوی ایشان اضمحلال میکنند یعنی بزرگی میدهند علیم دارد و از آنجنانکه بگذرانند فانهم عدو لی الا رب العالمین بالاحد مهمان و فرزند را قصه قربان و خود را فدای آتش سوزان کنیم تا در دعوی دوستی صادق باشند ساقی آنکس که ترا شناخت جانرا چکند + فرزند و عیال و خانمانرا چکند + دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی + دیوانه تو هر دو جهانرا چکند + حضرت رسالت پناه فرموده است لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده وولده والناس اجمعین از حضرت شیخ الاسلام قدس سره منقولست که احمد بن یحیی دمشقی قدس سره روزی پیش مادر و پدر نشسته قصه قربان کردن حضرت اسمعیل ع از قرآن ایشان میخواندند گفتند ای احمد از پیش ما خبر در کار کرده ما ترا در کار خدا فدا کردیم احمد برخاست گفت الهی اکنون خبر تو کسی ندارم روی بکعبه نهاد و بعد از آن که سی و چهار موقف ایستاده بود قصد زیارت ریاض الدین کرد چون بدمشق آمد و بدر سرای خود رسید حلقه در بجنبانید مادرش جواب داد که من علی الباب گفت انا احمد اینک مادرش گفت پیش ازین ما را فرزندی بود او را در کار خدا فدا کردیم احمد و محمود را با ما چکار رباعی ما هرچه داشتیم فدای تو کرده ایم جانرا اسیر بند هوای تو کرده ایم + ما کرده ایم ترک خود و هر دو کون نیز + وینها که کرده ایم برای تو کرده ایم + لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بدرستیکه یاری کرد خدای شما را ای مؤمنان فِيْ مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ در موطنهای بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون وقعه بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه و جز آن وَّيَوْمَ حُنَيْنٍ و در مواطن حنین و آن وادی است میان مکه و طائف که حضرت رسالت پناه در آن موضع بالشکر هوازن و ثقیف محاربه فرموده و آنچنان بود که بعد از فتح مکه این دو قبیله متفق شده قصد مسلمانان نموده خبر بحضرت رسالت پناه رسید با ده یا دوازده هزار مرد متوجه ایشان شد و ایشان چهار هزار مرد بودند یکی از اصحاب گفت لن نغلب الیوم من قلة امروز از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت سپاه اعجاب نمود و این سخن بحضرت رسیده نه پسندید و بسبب این عجب در اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد حق سبحانه و تعالی قصه را یاد مؤمنان میدهد که خدای



المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وإن خفتم عيلة

که مشرکان پلید اند پس باید که نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد ازین سال واگر میترسید از درویشی

فسوف يغنيكم الله من فضله إن شاء إن الله عليم حكيم ۝ قاتلوا

پس توانگر خواهد ساخت شما را خدا از فضل خود اگر خواهد هر آئینه خدا دانا درست کار است جنگ کنید با آنکه

الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله و

ایمان نمی آرند بخدا و نه بروز آخر و حرام نمی شمرند و آنچه حرام است خدا

رسوله ولا يدينون دين الحق من الذين أوتوا الكتاب حتى يعطوا

و پیغمبر خدا اختیار نمی کنند دین درست را از اهل کتاب تا آنکه بدهند

الجزية عن يد وهم صاغرون ۝ وقالت اليهود عزير ابن الله وقالت

جزیه از دست خود خوار شده و گفتند یهود که عزیر پسر خدا است و گفتند

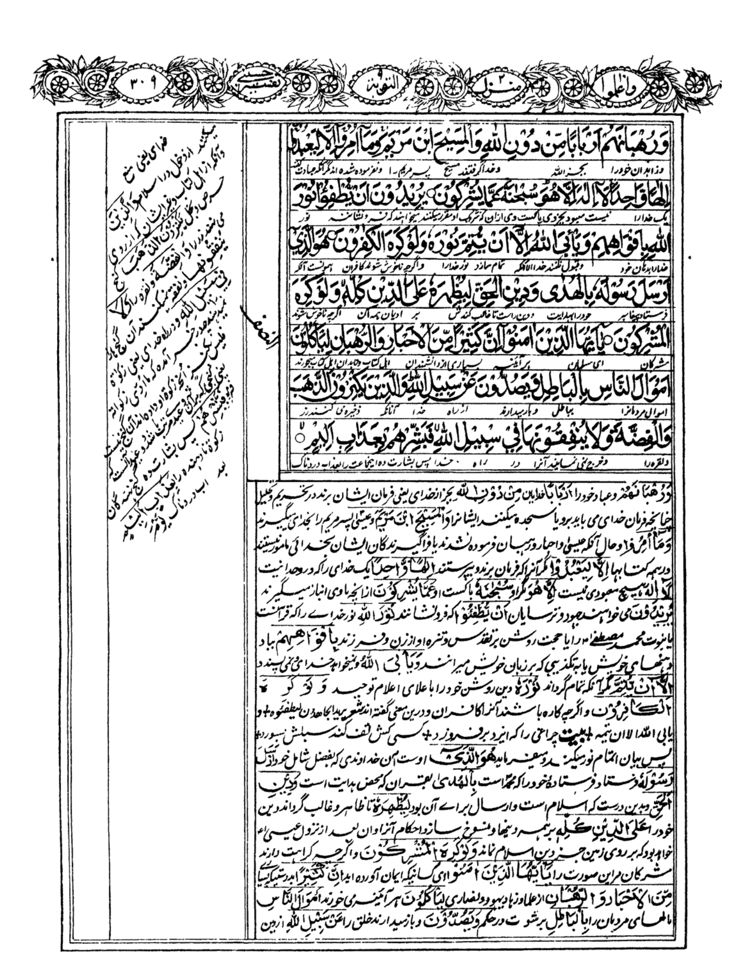
النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم يضاهئون قول الذين

نصاری که مسیح پسر خدا است این قول ایشان است بدهان خود مشابهت کرده اند با سخن قومی

كفروا من قبل قاتلهم الله أنى يؤفكون ۝ اتخذوا أحبارهم

که کافر شدند پیش ازین لعنت کرد ایشان را خدا چگونه برگردانیده میشوند گرفتند دانشمندان خود را

المشركون نجس جز این نیست که مشرکان نجس پلید اند بسبب خبث باطن ونا پاکی عقیدت یا بسبب آنکه از نجاسات احتیاط نمی نمایند یا از جنابت غسل نمیکنند و ابن عباس رض فرمود که نجس العین اند مانند کلاب فلا يقربوا پس باید که نزدیک نشوند المسجد الحرام بمسجد حرام که محیط بیت الحرام است بعد عامهم هذا پس ازین سال که سنه برات است و آن سنه تاسعه بود هجرت یا سال حج الوداع که سنه عاشره بود امام اعظم رح گفت مراد منع کفار است از حج و عمره نه از در آمدن مسجد الحرام و غیر آن از مساجد و امام مالک منع میفرماید از دخول همه مساجد قیاس بر مسجد الحرام و امام شافعی ایشان را از دخول مسجد الحرام منع میکند خاصه و إن خفتم واگر میترسید ای اهل مکه عيلة از درویشی بسبب منع ایشان مراد آنست که جمعی از کفار در موسم بجهت خرید و فروخت اطعمه و البسه آورد ندی حق تعالی میفرماید ایشان را از دخول حرم منع کنید اگر ازین میترسید که بسبب انقطاع تجارات ایشان تنگ عیش شوید فسوف يغنيكم الله پس زود باشد که خدا توانگر سازد شما را من فضله از فضل و رحمت خود إن شاء اگر خواهد و انجاز این وعده فرمود بآنکه اهل تباله و جرش که دو بلده بود در بلاد یمن مسلمان شدند و هر سال آنچه در بایست بود از طعام بمکه میرسانیدند و آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین متوجه حرم ساخت تا بانواع تجارت نمایند إن الله عليم بدرستیکه خدای دانا است باحوال بندگان حكيم حکم کننده است بتحقیق آمال ایشان اگر روی در بندد دیگری بگشاید قطعه گمان مدار اگر ضایعم تو بگذاری + که ضایعم بگذارد مسبب الاسباب + دری من و احسان اگر تو بربندی + دری دگر بگشاید مفتح الابواب + بعد از ذکر مقاتله وثنی بمحاربه کتابی امر میکند و میفرماید قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله بکشید ای مؤمنان و کارزار کنید با آنکه ایمان ندارند بخدا یعنی یهود که تشبیه قائل اند و نصاری که بتثلیث معتقد اند و لا باليوم الآخر و نمی گروند بروز قیامت یهود گویند که در بهشت اکل و شرب نخواهد بود و نصاری اعاده اجسام را اثبات نمیکنند پس ایمان ایشان بروز آخر چنانچه باید نباشد ولا يحرمون و حرام نمیدانند و نمیدارند ما حرم الله آنچه حرام کرده است خدای از خمر و خنزیر ورسوله و نه آنچه حرام کرده است رسول و یعنی محرم نمیدانند آنچه حرمت آن بکتاب و سنت ثابت شده است ولا يدينون دين الحق و نمی پذیرند دین حق را که اسلام است من الذين أوتوا الكتاب از آنانکه داده شده اند کتاب یعنی توریت و انجیل بدیشان عطا کرده ایم بیان الذين لا يؤمنون است میفرماید که با اهل کتاب مقاتله کنید حتى يعطوا الجزية تا آنکه بدهند جزیه یعنی آنچه از خراج بنسبت سر ایشان مقرر



وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا
وزاهدان خودرا بجز الله و خدا گرفتند مسیح پسر مریم را و نفرموده شده اند مگر آنکه عبادت کنند

إِلَٰهًا وَاحِدًا لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ
یک خدارا نیست معبودی بجز وی پاکست وی از آنکه شریک او مقرر میکنند میخواهند که فرونشانند نور

اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي
خدارا بدهانهای خود و قبول نکند خدا الا آنکه تمام سازد نور خدارا و اگرچه ناخوش شوند کافران همونست آنکه

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
فرستاد پیغامبر خودرا بهدایت و دین راست تا غالب کند آنرا بر ادیان همه آن اگرچه ناخوش شوند

الْمُشْرِكُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ
مشرکان ای مسلمانان بر آینه بسیاری از دانشمندان اهل کتاب و زاهدان اهل کتاب میخورند

أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ
اموال مردمانرا بباطل و بازمیدارند از راه خدا آنانکه ذخیره میکنند زر

وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝
و نقره را و خرج نمی نمایند آنرا در راه خدا پس بشارت ده اینجماعت را بعذاب دردناک

ربع

وَرُهْبَانَهُمْ و عباد خودرا أَرْبَابًا خدایان مِّن دُونِ اللَّهِ بجز از خدای یعنی فرمان ایشان برند در تحریم و تحلیل چنانچه فرمان خدای می باید برد یا سجده میکنند ایشانرا وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ و عیسی پسر مریم را بخدایی میگیرند وَمَا أُمِرُوا و حال آنکه عیسی و احبار و رهبان فرموده نشدند یا فراگیرندگان ایشان بخدائی مامور نیستند در همه کتابها إِلَّا لِيَعْبُدُوا مگر آنرا که فرمان برند و پرستند إِلَٰهًا وَاحِدًا یک خدای را که در وحدانیت لَّا إِلَٰهَ هیچ معبودی نیست إِلَّا هُوَ مگر او سُبْحَانَهُ پاکست او عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه با وی انباز میگیرند يُرِيدُونَ می خواهند جهود و ترسایان أَن يُطْفِئُوا که فرونشانند نُورَ اللَّهِ نور خدای را که قرآنست یا نبوت محمد مصطفی را یا حجت روشن بر تقدس و تنزه او از زن و فرزند بِأَفْوَاهِهِمْ بدهنهای خویش یا به تکذیبی که بر زبان خویش میرانند وَيَأْبَى اللَّهُ و نمیخواهد خدای و نمی پسندد إِلَّا أَن يُتِمَّ مگر آنکه تمام گرداند نُورَهُ دین روشن خودرا باعلای اعلام توحید وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کاره باشند آنرا کافران و درین معنی گفته اند شعر یریدا لجاهدون لیطفئوه + و یابی الله الا ان یتمه ﴿بیت﴾ چراغی را که ایزد برفروزد + کسی کش تف کند سبلش بسوزد پس بیان اتمام نور میکند و میفرماید هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندی که بفضل شامل خود أَرْسَلَ رَسُولَهُ فرستاد فرستادهٔ خودرا که محمد است بِالْهُدَىٰ بقرآن که محض هدایت است وَدِينِ الْحَقِّ و بدین درست که اسلام است و ارسال برای آن بود لِيُظْهِرَهُ تا ظاهر و غالب گرداند دین خود را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها و منسوخ سازد احکام آنرا و آن بعد از نزول عیسی ع خواهد بود که بر روی زمین جز دین اسلام نماند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و اگرچه کراهت دارند مشرکان مر این صورت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید إِنَّ كَثِيرًا بدرستیکه بسیاری مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ از علما و زهاد یهود و نصاری لَيَأْكُلُونَ هر آینه می خورند أَمْوَالَ النَّاسِ مالهای مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت در حکم وَيَصُدُّونَ و باز میدارند خلق را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از دین

فدای یعنی منع میکنند از دخل در اسلام و الحکم از اهل کتاب و غیر ایشان کرا از روی حرص و بخل یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ الَّذِينَ می نهند زر را وَالْفِضَّةَ و نقره را وَلَا يُنفِقُونَهَا و نفقه نمیکنند آن گنج را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوٰة نمیدهند در حدیث آمده که از زر که زکوٰة آن داده اند آن گنج نیست فَبَشِّرْهُم پس بشارت ده گنج نهندگان زکوٰة نادهنده را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک يَوْمَ



يَوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوْبُهُمْ وَظُهُوْرُهُمْ

روزیکه گرم کرده شود بر آن مال در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بآن پیشانی ایشانرا و پهلوی ایشانرا و پشت ایشانرا گفته

هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ ○ اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُوْرِ

شود اینست آنچه ذخیره نهادید برای خود پس بچشید آنچه ذخیره میکردید هر آینه شمار ماههای نزدیک

عِنْدَ اللّٰهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ مِنْهَا اَرْبَعَةٌ

نزدیک خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را ازانجمله چهار ماه

حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوْا فِيْهِنَّ اَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ

حرام است این است دین درست پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن یعنی بنقصان طاعت و جنگ کنید با مشرکان

كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ○ اِنَّمَا النَّسِيْٓءُ

همه ایشان چنانکه ایشان جنگ میکنند با شما همه شما و بدانید که خدا با پرهیزگاران است جز این نیست که نسی

زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُحِلُّوْنَهٗ عَامًا وَّ

زیادتی است در کفر گمراه گردانیده میشوند بآن کافران حلال میشمرند آن ماه را یکسال

يُحَرِّمُوْنَهٗ عَامًا لِّيُوَاطِــُٔوْا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ فَيُحِلُّوْا مَا حَرَّمَ اللّٰهُ

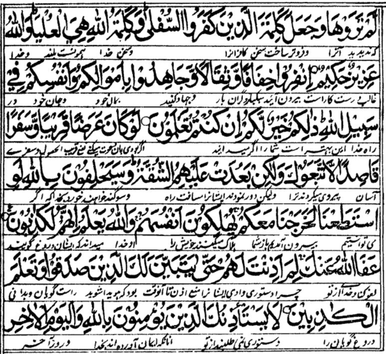
و حرام میشمرند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیزی را که حرام ساخته است خدا

يَوْمَ يُحْمٰى روزیکه گرم کرده شود یعنی برافروزند آتش را عَلَيْهَا بر آن گنجها فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوٰى پس داغ کرده شود بِهَا بدان دینارها و درمهای سوزان جِبَاهُهُمْ پیشانی های ایشانرا که در وقت دیدن فقرا گره بر آن کرده اند وَجُنُوْبُهُمْ و پهلوهای ایشان که از اهل فقر تهی کرده اند وَظُهُوْرُهُمْ و پشتهای ایشان که بر درویشان گردانیده اند و گفته اند اشرف اعضای ظاهره این سه عضو اند که اشتمال بر اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است دارند این هر سه در ان معذب گردانند بداغ و گویند هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ اینست آنچه گنج نهاده بودند لِاَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود و امروز سبب مضرت شما شد فَذُوْقُوْا پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ وبال آنچه بودید که ذخیره می کردید و ذخیره که وبال بدان متفرع نباشد اعمال صالح است در امالی امام ظهیر الدین لواجی مذکور است که اگر دیگران خزینه مال کنند تو خزانه اعمال کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جویند تو رموز اسرار باقیه جوی قطعه یکدرم کان تهی بدرویشی ✤ بهتر از گنجهای مدخر است ✤ زانچه داری تمتعی بردار ✤ کان دگر روزی کسی دگر است ✤ چون اعیاد و متعبدات اهل کتاب دائر بر ماه قمری نیست و سال شمسی است و سال شمسی سه صد و شصت و پنج روز و خمس روز و ربع روزی تقریبا و سال قمری سه صد و پنجاه و چهار روز و کسری لیس در هر سه سال سنه ایشان سیزده ماه می باشد و عدد سنه در حکم خدا دوازده ماه است پس حق سبحانه بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر شهور قمریه نهاد و احکام صوم و حج و زکوة و عدت و غیر آن بدان مرتب ساخت و در بیان عدد آن فرمود اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُوْرِ بدرستی که شهور ماههای که پسندیده است عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ در کتاب در لوح محفوظ یا در حکم و نوشته است خدا این حکم را يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ روزیکه بیافرید آسمانها و زمین را مِنْهَا از این دوازده ماه اَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه حرام است سه در پی پیوسته ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و دیگر منفرد و آن ماه رجب است ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ این است حساب درست و شمار ماهها فَلَا تَظْلِمُوْا پس ستم مکنید فِيْهِنَّ درین چهار ماه اَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود بارتکاب محرمات و هتک حرمت این اوقات جمهور علماء بر آنند که حرمت مقاتله درین ماهها منسوخ است و مراد از ظلم مباشرت معاصی است یا ترک قتال مقاتلان از اهل شرک اگرچه در همه شهور ترک معاصی لازم است اما تخصیص این چهار ماه از جهت شرف هر گناه درین ماهها مشابه است بگناه در حرم یا در حال احرام وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ و کارزار کنید با مشرکان

پس حلال می کنند برای موافق عدد مَا حَرَّمَ اللّٰهُ آنچه خدای حرام کرده است بی مراعات وقت زُيِّنَ

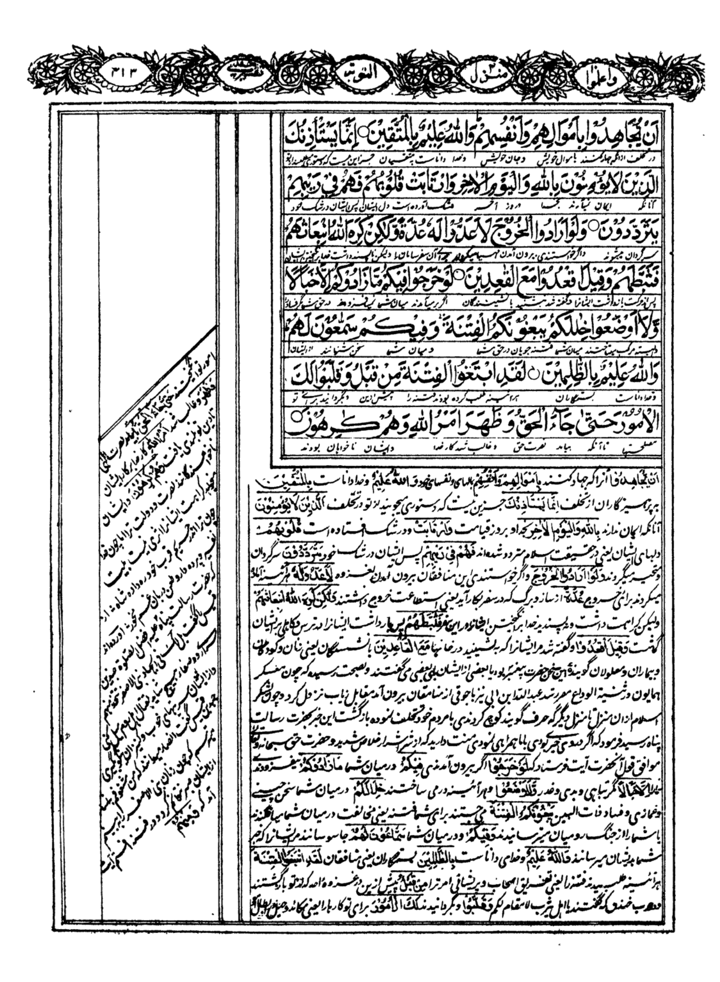

زُيِّنَ لَهُمْ سُوٓءُ أَعْمَٰلِهِمْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ أَرَضِيتُم
بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مِنَ ٱلْءَاخِرَةِ فَمَا مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فِى ٱلْءَاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ
إِلَّا تَنفِرُوا۟ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ
شَيْـًٔا وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ثَانِىَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِى ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ
لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٍ
اندوه مخور هر آینه خدا با ماست پس فرو فرستاد خدا سکینت خود را بر یار او و قوت داد او را به لشکرها

زُيِّنَ لَهُمْ آراسته گردانیده شده است برای ایشان یعنی شیطان بیاراسته در دل ایشان سُوٓءُ أَعْمَٰلِهِمْ بدی کردارهای ایشان را وَٱللَّهُ و خدای لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ توفیق رشد و هدایت ندهد ناگرویدگان را در تبیان آورده که جاهلان عرب هر سالی چهار ماه را حرام میداشتند خلق از دست و زبان خود ایمن می ساختند مومنان سزاوار بدان تر اند که در همه زمان مسلمانان از ضرر خود سالم دارند و ایذا و آزار خلق بزبان و دست فرو گذارند که مکافات آن آزار رست و مجازات اضرار همان ضرر قطع آزار دل خلق بحوالی سعی ٭ تا بر نخشد یا بلی همنشینی ٭ بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ٭ کان را بشبی برند و این را بتبی ٭ نقل است که در سال نهم از هجرت که حضرت رسالت پناه عازم غزوهٔ تبوک شده هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب خشک سالی مشغول بحال مانده چون فرمان آنحضرت را اصحاب کمر جهاد بر میان اجتهاد بستند عنان عزیمت بدان صوب معطوف ساختند ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعدای و قلت زاد و گرمی هوا بکراهت طبعی در رفتن تکاسل میورزیدند آیت آمد که يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ای کسانی که گرویده اید مَا لَكُمْ چیست شما را که برای اعلای کلمهٔ دین إِذَا قِيلَ لَكُمُ چون گویند مر شما را که بجهت تمام ٱنفِرُوا۟ بیرون روید فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ در راه خدا و جهاد کنید با اعدای دین ٱثَّاقَلْتُمْ گران جنبید و درنگ کنید یعنی مائل شوید إِلَى ٱلْأَرْضِ بسوی زمین از روی کاهلی یا میل کنید بمزروعات و ثمار آن أَرَضِيتُم آیا راضی شدید و خورسند گشتید بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا بزندگانی دنیا مِنَ ٱلْءَاخِرَةِ از ثواب آخرت آنچنین کنید و دنیا را با آخرت گزینید فَمَا پس نیست مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا برخورداری از زندگانی دنیا فِى ٱلْءَاخِرَةِ در جنب سرای آخرت و نعیم آن إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی محقر و هیچ عاقل بزرگ را از دست ندهد برای خرد تر بیت متاع این جهان فانی و معیوب ٭ نعیم آن جهان باقی و مرغوب ٭ چرا کس دولت باقی گذارد ٭ به نعمت های فانی سر در آرد ٭ إِلَّا تَنفِرُوا۟ اگر بیرون نروید بحرب که شما را فرمان شده يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا عذاب کند خدای شما را عذابی دردناک بآنکه دشمن بر شما ظفر دهد یا بسببی از اسباب شما را هلاک کند وَيَسْتَبْدِلْ و بدل کند شما را قَوْمًا غَيْرَكُمْ بقومی غیر شما که فرمان برند چون اهل یمن ابنای فارس وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْـًٔا و زیان نتوانند رسانید چیزی مر خدای را که بی نیاز است از همه یا رسول او را که در پناه عصمت اوست وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ و خدای بر همه چیز از تغییر و تبدیل قَدِيرٌ تواناست إِلَّا تَنصُرُوهُ اگر نصرت ندهید پیغمبر را از دو باشد که خدای ورا یاری کند در مستقبل او را فرو نگذارد چنانچه در ماضی فرو نگذاشته فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ بدرستی که نصرت کرد او را خدای إِذْ أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ آنگاه که



لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ۝ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

لَمْ تَرَوْهَا ندیدید ایشانرا یعنی فرشتگانرا فرستاد تا در غار حراست و حفاظت او نمودند یا مراد ملایک منزله اند در بدر و احزاب و حنین **وَجَعَلَ** و گردانید **كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا** کلمهٔ آنهارا که کافر شدند **السُّفْلَىٰ** فروتر یعنی دعوت کفر را که ایشان صادر میشد خوار و بیمقدار ساخت **وَكَلِمَةُ اللَّهِ** و کلمهٔ خدای یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمهٔ شهادت **هِيَ الْعُلْيَا** آن بلند تر و رفیع قدر و عالی تر است **وَاللَّهُ عَزِيزٌ** و خدای غالب است عزیز گرداند اهل توحید را **حَكِيمٌ** داناست خوار سازد اهل شرک را و مقصود از ایراد قصهٔ غار در اثنای امر غزوهٔ تبوک آنست که اگر شما ای کاردانان جهاد یاری نکنید پیغمبر مرا من او را یاری کنم چنانچه در آن محل که با او یک کس بیش نبود و تمام صنادید قریش بقصد او برخواسته بودند من او را یاری کردم و از میان دشمنانش بسلامت بیرون آوردم پس مفتاح نصرت بقبضهٔ قدرت من است وما النصر الا من عند الله **نظم** یاری از من جو نه از خیل و سپاه ❊ راز با من گوی نه با میر و شاه ❊ هر کرا یاری کنم برتر شود ❊ هر کرا دور افکنم ابتر شود **انْفِرُوا** بیرون روید بغزوهٔ تبوک **خِفَافًا** سبکباران **وَثِقَالًا** و گران باران و مفسرانرا در خفاف و ثقال اقوال است حاصلش آنست که مراد سواران اند و پیادگان یا تندرستان و بیماران یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران یا بی سلاحان و متسلحان یا عزبان و کدخدایان یا لاغران و فربهان یا متفردان و خدمتگاران و سلمی میگوید سبکروحان بارکاب طاعات و گران باران از مباشرت مخالفات امام قشیری میگوید که خفاف آنانند که از بند شهود ماسوا آزاد اند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقید اند و در بحر الحقایق آورده که خفاف مجذوبانند از کشش عنایت بر راه سلوک رآمده و ثقال سالکانند که به پرورش هدایت متوجه جذب حقانی شده هر دو طایفه در راه اند اما یکی ببال کشش می پرد و یکی بپای کوشش راه میسپرد آنکه بپا میرود در هر قدمی عالمی بر پا میکند و آنکه ببال اقبال می پرد دم بدم بساط مشاهدهٔ ماسوی را طی میکند **نظم** مرد عارف چون بدان پر می پرد ❊ در دمی از نه فلک می بگذرد ❊ سیر زاهد هر دمی یکروزه راه ❊ سیر عارف هر زمان تا تخت شاه ❊ در اسباب نزول مذکور است که جمعی به بهانهٔ ضایع شدن ضیاع و پریشانی کارهای این جهانی داعیهٔ تخلف از غزوهٔ تبوک میداشتند حق سبحانه عذر ایشانرا قبول نکرد و فرمود که بیرون روید آنها که سبک اند از بار مال و منال و آنها که گرانند باحمال اثقال **وَجَاهِدُوا** و جهاد کنید **بِأَمْوَالِكُمْ** بمالهای خود که تهیهٔ زاد و سلاح کنید **وَأَنْفُسِكُمْ** و بنفسهای خود که مباشر کارزار گردید **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدای **ذَٰلِكُمْ** این بیرون رفتن و حرب کردن **خَيْرٌ لَكُمْ** بهتر است مر شمارا از تخلف و ترک جهاد **إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** اگر هستید که بدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف را آورده اند که چون حضرت رسالت



أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ

در تخلف از آنکه جهاد کنند باموال خویش و بجان خویش و خدا داناست بمتقیان جز این نیست که دستوری طلبند از تو

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ

آنانکه ایمان نیارند بخدا و روز آخر و شک آورده است دل ایشان پس ایشان در شک خود

يَتَرَدَّدُونَ ۝ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ

سرگردان میشوند و اگر خواستندی بیرون آمدن مهیا میکردند برای آن سفر سامان را ولیکن ناپسند داشت خدا برانگیختن ایشان را

فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ۝ لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا

پس از حرکت باز داشت ایشانرا و گفته شد بنشینید با نشینندگان اگر بیرون آمدندی میان شما نیفزودندی در حق شما مگر فساد را

وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ

و البته مرکب بتاختندی میان شما فتنه جویان در حق شما و در میان شما سخن شنوانند از ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ

و خدا داناست بستمکاران هر آینه طلب کرده بودند فتنه را پیش ازین و بگردانیدند برای تو

الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ۝

مصلحتها تا آنکه بیامد نصرت حق و غالب شد کار خدا و ایشان ناخواهان بودند

أَنْ يُجَاهِدُوا آنرا که جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالْمُتَّقِينَ بپرهیزگاران از تخلف إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ جز این نیست که دستوری میجویند از تو در تخلف الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنانکه ایمان ندارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت وَارْتَابَتْ و در شک افتاده است قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام متردد شده‌اند فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ پس ایشان در شک خود يَتَرَدَّدُونَ سرگردان و متحیر میگردند وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ و اگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن بغزوه لَأَعَدُّوا لَهُ هر آینه آماده میکردند برای خروج عُدَّةً از ساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتندی وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ ولیکن کراهت داشت و ناپسندید خدا برانگیختن ایشانرا در این غزو فَثَبَّطَهُمْ پس باز داشت ایشانرا و ترس و کاهلی بر ایشان گماشت وَقِيلَ اقْعُدُوا و گفته شد مر ایشانرا که بنشینید در خانها مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان گویند که این سخن حضرت پیغمبر بود یا بعضی از ایشان ببعضی می گفتند و بصحت رسیده که چون معسکر همایون در ثنیة الوداع مقرر شد عبد الله بن ابی نیز با جوقی از منافقان بیرون آمده مقابل زیاب نزول کرد و چون لشکر اسلام از آن منزل بمنزل دیگر که حرف گویند کوچ کردندی با مردم خود تخلف نموده بازگشت این خبر بحضرت رسالت پناه رسید فرمود که اگر دریشان خیری بودی با ما همراهی نمودی منت دارید که از شر اشرار خلاص شدید و حضرت حق سبحانه و تعالی موافق قول آنحضرت آیت فرستاد که لَوْ خَرَجُوا اگر بیرون آمدندی فِيكُمْ در میان شما مَا زَادُوكُمْ نیفزودندی شما را إِلَّا خَبَالًا مگر تباهی و بدی و غدر وَلَأَوْضَعُوا و هر آینه درمی ساختند خِلَالَكُمْ در میان شما سخن چینی و غمازی و فساد ذات البین يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ می جستند برای شما فتنه یعنی مخالفت در میان شما پیدا کنند یا شما را از جنگ رومیان میترسانند وَفِيكُمْ و در میان شما سَمَّاعُونَ لَهُمْ جاسوسانند مر ایشانرا که خبر شما بدیشان میرسانند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِالظَّالِمِينَ بستمکاران یعنی منافقان لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ هر آینه طلب میکردند فتنه را یعنی تفریق اصحاب و پریشانی امر ترا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در غزوه احد که از تو بازگشتند و در شب خندق که گفتند یا اهل یثرب لا مقام لکم وَقَلَّبُوا و بگردانیدند لَكَ الْأُمُورَ برای تو کارها را یعنی مکائد و حیل باطله



وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ

واز ایشان کسی است که میگوید دستوری ده مرا و در فتنه میفکن مرا آگاه شو که در فتنه افتاده اند و هر آئینه دوزخ

لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ○ إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ

فراگیرنده است کافرانرا اگر برسد بتو نیکی ناخوش کند ایشانرا و اگر برسد بتو مصیبتی

يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ○ قُلْ لَنْ

گویند بدرستیکه دریافتیم مصلحت خود پیش ازین و برگردند شادمان شده بگو هرگز

يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○

نرسد بما مگر آنچه نوشته است خدای برای ما اوست کارساز ما و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ

بگو آیا انتظار می‌برید در حق ما الا یکی از دو خصلت نیک را و ما انتظار میکشیم در حق شما که

يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ

برساند خدا بشما عذاب را از نزدیک خود یا بدست ما پس انتظار کشید هر آئینه ما نیز با شما

مُتَرَبِّصُونَ ○ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ

منتظرانیم بگو ای منافقان خرج کنید بخوشی یا ناخوشی هرگز قبول کرده نخواهد شد از شما هر آئینه شما

وَمِنْهُمْ واز ایشان مَنْ يَقُولُ کسی باشد که گوید ائْذَنْ لِي دستوری ده مرا در تخلف این غزوه وَلَا تَفْتِنِّي و مرا در فتنه میفکن أَلَا فِي الْفِتْنَةِ بدانکه ایشان در فتنه سَقَطُوا افتاده اند که ظهور نفاق ایشان است وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستیکه اسباب دخول دوزخ لَمُحِيطَةٌ فراگیرنده است و احاطه کننده بِالْكَافِرِينَ بنا گرویدگان إِنْ تُصِبْكَ اگر برسد بتو ای محمد در بعضی از غزوه ها حَسَنَةٌ نیکوئی از ظفر و غنیمت چنانچه در بدر بود تَسُؤْهُمْ اندوهگین کند ایشانرا از فرط حسدی که دارند وَإِنْ تُصِبْكَ و اگر برسد بتو در برخی از جنگها مُصِيبَةٌ جراحتی و شدتی چنانچه در حرب احد واقع شد يَقُولُوا گویند از روی خود پرستی قَدْ أَخَذْنَا بدرستیکه گرفتیم أَمْرَنَا احتیاط کار خود را مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی دور اندیشی کردیم و بدین حرب نرفتیم وَيَتَوَلَّوْا و برگردانند از مجلسهائی خود وَهُمْ فَرِحُونَ و ایشان شادمان باشند بشماتت یا معجب بفعل خود قُلْ بگو ای پیغمبر لَنْ يُصِيبَنَا هر آئینه نرسد ما را إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا مگر آنچه نوشته است خدا برما در لوح محفوظ از غنیمت و هزیمت و سراء و ضراء و دولت و نکبت هُوَ مَوْلَانَا اوست یار ما و سازنده کار ما وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان که نتیجه توکل بر خدای حصول مراد است و کفایت مهمات و ایمنی از آفات قُلْ بگو ای محمد مر ایشانرا هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا آیا چشم میدارید بما یعنی انتظار نمی‌برید که بما میرسد إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ مگر یکی از دو چیز نیکو که نصرت است اگر بکشیم و شهادت است اگر کشته شویم وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ و ما چشم میداریم بشما یکی از دو چیز أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ آنکه برساند بشما خدا بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ عذابی از نزدیک خود چون صیحه و رجف و خسف تا هلاک شوید أَوْ بِأَيْدِينَا یا بدستهای ما عذابی برسد یعنی بدستهای ما کشته شما را بسبب کفر بقتل رسانیم فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید آنرا که بما میخواهید إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ بدرستیکه ما با شما منتظرانیم آنرا که با شما میخواهیم آورده اند که جد بن قیس با حضرت رسالت علیه السلام گفت من اجازت تخلف میطلبم چه آمدن من بحرب بنی الاصفر متعذر است اما لشکر را بمال خود مدد گاری میکنم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد در جواب او أَنْفِقُوا نفقه کنید امر است بمعنی خبر یعنی چون نفقه کنید طَوْعًا خواه بطوع



كنتم قوما فسقين ○ وما منعهم ان تقبل منهم نفقتهم الا انهم كفروا

هستید قوم فاسقان و باز نداشت ایشانرا از آنکه قبول کرده شود از ایشان خرجهای ایشان مگر آنکه ایشان کافر شدند

بالله وبرسوله ولا يأتون الصلوة الا وهم كسالى ولا ينفقون الا وهم

بخدا و رسول او و نمی آیند بنماز مگر کاهلان و خرج نمی کنند مگر

كرهون ○ فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها في

ناخواهان پس شگفت نیارد ترا مال ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست میخواهد خدا که عذاب کند ایشانرا بآنها در

الحيوة الدنيا وتزهق انفسهم وهم كفرون ○ ويحلفون بالله انهم لمنكم

زندگانی دنیا و برآید جان ایشان و ایشان کافر باشند و سوگند میخورند بخدا که ایشان از شمااند

وما هم منكم ولكنهم قوم يفرقون ○ لو يجدون ملجا او مغرت او مدخلا

و نیستند ایشان از شما ولیکن ایشان گروهی اند که میترسند اگر بیابند پناهی را یا غارها را یا درآمدن را

لولوا اليه وهم يجمحون ○ ومنهم من يلمزك في الصدقت فان

متوجه شوند بآن شتابان کنان و از ایشان کسی هست که عیب میکند ترا در قسمت صدقات پس اگر

اعطوا منها رضوا وان لم يعطوا منها اذا هم يسخطون ○ ولو

داده شود ایشانرا از آن خوشنود شوند و اگر داده نشود از آن ناگهان ایشان خشم میگیرند و اگر

کنتم بدرستیکه شما هستید قوما فاسقین گروهی بیرون روندگان از دائرهٔ اسلام و نفقهٔ کافران قبول نیست و ما منعهم و باز نداشت ایشانرا ان تقبل منهم از آنکه قبول کرده شود از ایشان نفقاتهم نفقهای ایشان الا انهم مگر آنکه ایشان کفروا بالله کافر شدند بخدا و برسوله و بفرستادهٔ وی ولا یاتون الصلوة و نمی آیند بنماز و جماعت پیغمبر الا وهم کسالی مگر که ایشان کاهلانند یعنی بنماز میآیند بکسالت و کراهت نه بصدق ارادت ولا ینفقون و نفقه نمی کنند در راه خدا الا وهم کرهون مگر ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه می کنند زیرا که باداء آن امید ثواب ندارد و بترک آن از عقاب و عتاب نمی ترسند فلا تعجبک پس باید که ترا در شگفت نیارد خطاب بآنحضرت است و مراد مؤمنانند یعنی باید که متعجب نگرداند شما را اموالهم مالهای منافقان ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان چه کثرت اموال و اولاد وبال است مر ایشانرا انما یرید الله جز این نیست که میخواهد خدا لیعذبهم بها تا عذاب کند خدا ایشانرا بدانها فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا بسبب تعب و مشقت در جمع مال و حفظ و آنچه بدیشان میرسد از مصائب فرزندان وتزهق انفسهم و بیرون رود جانهای ایشان از ابدان بصعوبت بسیار وهم کافرون و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر بمیرند نه مال ایشانرا دست گیرد و نه فرزندان بفریاد ایشان رسند

ساعتی چون مرگ کشد گردن گردان ببندد · نتوان بستیزه جست ازان رهائی کمند · وان لحظه که دست اجل از پا فکند · نی مال بفریاد رسد نه فرزند

ویحلفون بالله و سوگند میخورند بخدا انهم لمنکم که ایشان از جملهٔ شمااند یعنی از اهل اسلام وما هم منکم و نیستند ایشان از شما بجهت النفاق ولکنهم و لیکن ایشان قوم یفرقون گروهی اند که میترسند از شما که با ایشان آن عمل کنید که با مشرکان می کنید پس بجهت اظهار اسلام می کنند لو یجدون ملجأ اگر بیابند پناهی که بدان التجا توانند کرد از قلعه یا سر کوهی یا جزیره او مغارات یا غارها در کوهها او مدخلا یا سوراخی که در آنجا توانند خزید لولوا الیه هر آینه برمیگردانند بدان از ترس شما وهم یجمحون و ایشان می شتابند شتافتنی که بمنع کسی باز نگردند چون اسب سرکش آورده اند که چون حضرت رسالت پناه قسمت غنیمت میفرمود ابوالجواظ منافق بگفت صاحب شما می بیند که صدقات شما را بر شبانان غنم میدهد و گمان میبرد که عدل میکند آیت آمد ومنهم و از منافقان من یلمزک کسی هست که عیب میکند

تراری القتلی ... در قسمت صدقها و گفت ازین ... در شان ابن ابی ذوالخویصره ... بن زهیر ... خرج ... بود ... کرده گرفت قسمت غنائم حنین ... حضرت ... مؤلفة القلوب ... غنائم بدیشان داد ... فاعطی ... [illegible] ... حضرت ... یا رسول الله ... و حضرت در جواب او گفت ... [illegible] ... و از ابوسعید خدری ... [illegible]



أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ

ایشان رضامند بشدند بآنچه داده است ایشانرا خدا و رسول او و می گفتند بس است ما را خدا خواهد داد ما را خدا از

فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ۝ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ

فضل خود و رسول او هر آئینه ما بسوی خدا توقع دارندگانیم بهتر بودی جز این نیست که صدقها برای فقیران است و بینوایان

وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي

و کارکنان بر جمع صدقات و آنانکه الفت داده میشود دل ایشانرا برای سعی کردن در آزادی بردها و برای وام داران و برای

سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَمِنْهُمُ

خرج کردن در راه خدا و برای مسافرست حکم ثابت شده از نزدیک خدا و خدا دانا و درست کارست و از ایشان

ع ١٤

الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ

آنانند که آزار میدهند پیغامبر را و میگویند وی سبک گوش است بگوی وی سبک گوش نیکوست برای شما باور میکند

بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ

گفته خدا را و قبول میکند مشورت مسلمانانرا و رحمت است برای اهل ایمان از شما و آنانکه

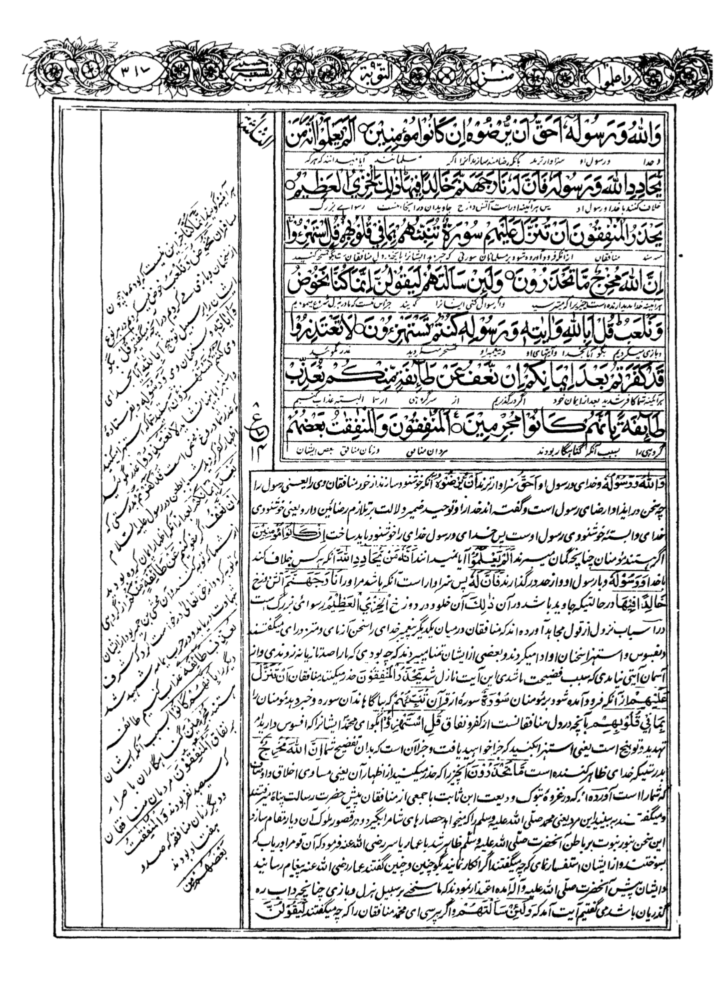
يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ

ایذا میدهند پیغامبر خدا را ایشانراست عذاب دردناک سوگند میخورند بخدا برای شما تا رضامندی کنند شمارا

أَنَّهُمْ رَضُوا و اگر ایشان بپسندند مَا آتَاهُمُ اللَّهُ آنچه دهد ایشانرا خدا وَرَسُولُهُ و فرستاده او را از غنیمت و صدقه و بدان خورسند گردند وَقَالُوا و گویند حَسْبُنَا اللَّهُ بس است ما را فضل خدا سَيُؤْتِينَا اللَّهُ زود باشد که بدهد ما را خدا مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود غنیمتی دیگر وَرَسُولُهُ و فرستاده او نیز عطا کند ما را بیشتر ازین که حالا عطا فرمود إِنَّا إِلَى اللَّهِ بدرستیکه ما بخدا رَاغِبُونَ باز گردندگانیم و امیدوارندگان هر آئینه این بهتر باشد ایشانرا زیراکه رضا بقسمت سبب بهجت است و جزع در آن موجب محنت سلمی از ابراهیم ادهم قدس سره نقل میکند که هرکه بقضا دیر خورسند شد از غم و ملال باز رست

بیت رضا بداده بده وز جبین گره بگشای ؛ که بر من و تو در اختیار نگشاده است ؛ و در همین معنی فرموده

بیت بشنو این نکته که خود را ز غم آزاد کنی ؛ خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی ؛ پس بیان مصارف صدقات میکند تا دانند که آنچه حضرت رسالت پناه در قسمت غنائم کرد عین صواب بوده إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ جز این نیست که صدقه یعنی زکوة لِلْفُقَرَاءِ مر درویشانراست وَالْمَسَاكِينِ و بیچارگانرا امام اعظم رح میفرماید که فقیر آنست که سؤال نکند بجهت آنکه کفاف معیشت دارد و مسکین آنکه سؤال کند بواسطه آنکه کفاف حال ندارد و نزد امام شافعی رح برعکس است وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا و دیگر مر عمل کنندگان است بر آن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل آن وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ و قومی که بهم آورده شده است که دلهای ایشان یعنی اسلام آورده اند اما نیتهای ایشان هنوز خالص نیست پس بجهت تألیف دل ایشان با اسلام ایشانرا محظوظ باید ساخت و مؤلفه قلوب اشراف عرب بودند که حضرت رسالت پناه نظر بر الفت دلهای ایشان بدین حق و ترغیب اسلام امثال ایشانرا از غنائم حنین قسمتی کامل داد چون ابو سفیان و عیینه بن حصن و اقرع بن حابس و غیر آن چون سهم مؤلفه قلوب برای این غرض بود که مذکور شد بعد از ظهور اسلام و غلبه مسلمانان باجماع صحابه رض قطع شده است وَفِي الرِّقَابِ و دیگر زکوة برای صرف کردن است در گشادن گردنهای بندگان از ربقه بندگی مراد بنده است که خود را از خواجه باز میخرد در ادای نجوم کتابت او را بزکوة مدد باید کرد و امام مالک و امام احمد رح برآنند که بمال زکوة بنده باید خرید و آزاد باید کرد وَالْغَارِمِينَ و دیگر وام داران مفلس که برای خود قرض کرده باشند و در غیر معصیت صرف کرده وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر برای صرف نمودن در راه خدا یا آنکه نفقه کنند بر غازیان در دیار اسلام خرج کنند برای مجاهدان و گفته اند ساختن پل و رباط از جمله است وَابْنِ السَّبِيلِ و دیگر برای راه گذری که از مال خود دور مانده باشد حق سبحانه برای این جماعت فرض کرده است



وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اَحَقُّ اَنْ يُّرْضُوْهُ اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ ۝ اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّهٗ مَنْ

و خدا و رسول او سزاوارترند بآنکه رضامند سازند آنرا اگر مسلمانند آیا ندانستند که هرکه

يُّحَادِدِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَاَنَّ لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيْهَا ؕ ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ ۝

خلاف کنند با خدا و رسول او پس هرآئینه او راست آتش دوزخ جاویدان در آنجا این است رسوائی بزرگ

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُوْرَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ ؕ قُلِ اسْتَهْزِءُوْا ۚ

میترسند منافقان از آنکه فرود آورده شود بر مسلمانان سورتی که خبر دهد ایشانرا بآنچه در دل منافقان است بگو مسخره کنید

اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُوْنَ ۝ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اِنَّمَا كُنَّا نَخُوْضُ

هرآئینه خدا بیرون آرنده است چیزیرا که میترسید و اگر سوال کنی ایشانرا گویند جز این نیست که ما در سخن مشغول بودیم

وَنَلْعَبُ ؕ قُلْ اَبِاللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ وَرَسُوْلِهٖ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ لَا تَعْتَذِرُوْا

و بازی میکردیم بگو آیا بخدا و آیتهای او و پیغمبر او مسخره میکردید عذر مگوئید

قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ ؕ اِنْ نَّعْفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ

هرآئینه شما کافر شدید بعد از ایمان خود اگر درگذریم از گروهی از شما البته عذاب کنیم

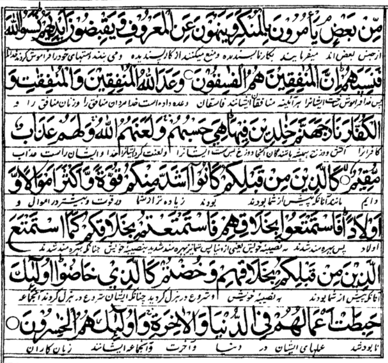
طَآئِفَةًۢ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ۝ اَلْمُنٰفِقُوْنَ وَالْمُنٰفِقٰتُ بَعْضُهُمْ

گروهی را بسبب آنکه گناهگار بودند مردان منافق و زنان منافق بعض ایشان

ع ۸ — ۱۴

وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ و خدای و رسول او اَحَقُّ سزاوارتر اند اَنْ يُّرْضُوْهُ آنکه خوشنود سازند از خود منافقان وی را یعنی رسول را چه سخن در ایذا و رضای رسول است و گفته اند خدا را و توحید ضمیر دلالت بر تلازم رضائین دارد یعنی خوشنودی خدای وابسته خوشنودی رسول اوست پس خدای و رسول خدای را خوشنود باید ساخت اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ اگر هستند مؤمنان چنانچه گمان میبرند اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا آیا نمیدانند اَنَّهٗ مَنْ يُّحَادِدِ اللّٰهَ آنکه هرکس خلاف کند با خدا وَرَسُوْلَهٗ و با رسول او و از حد درگذارند فَاَنَّ لَهٗ پس سزاوار است آنکه باشد مر او را نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدًا فِيْهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن ذٰلِكَ آن خلود در دوزخ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ رسوائی بزرگ است در اسباب نزول از قول مجاهد آورده اند که منافقان در میان یکدیگر پیغمبر خدای را سخن آزمای و متردد ای میگفتند و نفسوس و استهزا اسخنان او ادا میکردند و بعضی از ایشان تمنا میبردند که چه بودی که بار اصد تازیانه زدندی و از آسمان آیتی نیامدی که سبب فضیحت ما شدی این آیت نازل شد يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ حذر میکنند منافقان اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ از آنکه فرود آمده شود بر مؤمنان سُوْرَةٌ سورهٔ از قرآن تُنَبِّئُهُمْ که بیاگاهاند آن سوره و خبر دهد مؤمنان را بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ بآنچه در دل منافقانست از کفر و نفاق قُلِ اسْتَهْزِءُوْا بگو ای محمد ایشانرا که افسوس دارید ام تهدید و توبیخ است یعنی استهزا کنید که جزا خواهید یافت و جزا آن است که بدان تفضیح شما اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ بدرستیکه خدای ظاهر کننده است مَّا تَحْذَرُوْنَ آنچیز را که حذر میکنید از اظهار آن یعنی مساوی اخلاق و اوصاف که شمار است آورده اند که در غزوهٔ تبوک ودیعت ابن ثابت با جمعی از منافقان پیش حضرت رسالت پناه میرفتند و میگفتند به بینید این مرد یعنی محمد صلی اللّٰه علیه وسلم را که میخواهد حصارهای شام را بگیرد و در قصور ملوک آن دیار مقام سازد این سخن بنور نبوت بر باطن آنحضرت صلی اللّٰه علیه وسلم ظاهر شد با عمار یاسر رضی اللّٰه عنه فرمود که آن قوم را دریاب که بسوختند و از ایشان استفسار نمای که چه میگفتند اگر انکار نمایند بگو چنین و چنین گفتند عمار رضی اللّٰه عنه پیغام رسانید و ایشان پیش آنحضرت صلی اللّٰه علیه و آله آمده اعتذار نمودند که ما سخنی بر سبیل هزل و بازی چنانچه داب ره گذریان باشد می گفتیم آیت آمد که وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی ای محمد منافقان را که چه میگفتند لَيَقُوْلُنَّ





وقف لازم

مِّنۢ بَعۡضٍۘ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمُنكَرِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَقۡبِضُونَ أَيۡدِيَهُمۡۚ نَسُواْ ٱللَّهَ

از جنس بعض اند میفرمایند بکار ناپسندیده و منع میکنند از کار پسندیده و می بندند دستهای خود را فراموش کردند خدا را

فَنَسِيَهُمۡۚ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ○ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَ

پس خدا فراموش کرده است ایشانرا هر آئینه منافقان ایشانند فاسقان وعده داده است خدا مردان منافق را و زنان منافق را و

ٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ

کافرانرا آتش دوزخ همیشه باشندگان آنجا دوزخ بس است ایشانرا و لعنت کرد ایشانرا خدا و ایشانراست عذاب

مُّقِيمٌ ○ كَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنكُمۡ قُوَّةً وَأَكۡثَرَ أَمۡوَٰلًا وَ

دایم مانند آنانکه پیش از شما بودند بودند زیاده تر از شما در قوت و بیشتر در اموال و

أَوۡلَٰدًا فَٱسۡتَمۡتَعُواْ بِخَلَٰقِهِمۡ فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ كَمَا ٱسۡتَمۡتَعَ

اولاد پس بهره مند شدند به نصیبه خویش یعنی از دنیا پس شما نیز بهره مند شدید بنصیبه خویش چنانکه بهره مند شدند

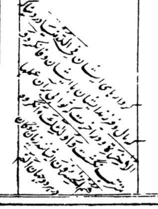
ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُم بِخَلَٰقِهِمۡ وَخُضۡتُمۡ كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ أُوْلَٰٓئِكَ

آنانکه پیش از شما بودند به نصیبه خویش و شروع در باطل کردید چنانکه ایشان شروع در باطل کردند آنجماعه

حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ○

نابود شد عملهای ایشان در دنیا و آخرت و آنجماعه ایشانند زیان کاران

مِّنۢ بَعۡضٍ برخی انداایشان از برخی دیگر اند یعنی همه متشابه یکدیگر اند در نفاق و شقاق يَأۡمُرُونَ میفرمایند بِٱلۡمُنكَرِ بکار زشت که کفرست یا معصیت یا تکذیب پیغمبر علیه السلام وَيَنۡهَوۡنَ وباز میدارند عَنِ ٱلۡمَعۡرُوفِ از نیکوئی که ایمان ست یا طاعت یا تصدیق و متابعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَيَقۡبِضُونَ و فرا می گیرند أَيۡدِيَهُمۡ دستهای خود را یعنی فرو می بندند از خیرات و صدقات یا از رفع برای دعا و مناجات سلمی رح فرموده که از معاونت ضعفا و اسباب حاجات نَسُواْ ٱللَّهَ ترک کردند فرمان برداری خدا را فَنَسِيَهُمۡ پس فرو گذاشت خدا ایشانرا و باز داشت فضل خود از ایشان إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ بدرستیکه منافقان زن و مرد ایشان هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ایشانند بیرون رفتگان از دائرهٔ ایمان وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وعده داده است خدا مردان منافق را وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ و زنان منافقه را وَٱلۡكُفَّارَ و ناگرویدگان از مردم نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَٰلِدِينَ فِيهَا جاوید باشند در ان هِيَ حَسۡبُهُمۡ آن آتش بس ست مر ایشانرا برای عقوبت وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُ و دور کرده است خدا ایشانرا از رحمت خود وَلَهُمۡ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابی پاینده که انقطاع نیابد یا در دنیا عذابی پیوسته دارند که آن تعب نفاق و رنج حسد ست رباعی ای آنکه ز تیره حالی و بدروزی در باطنت آتش نفاق افروزی در هر نفست شعلهٔ غم بیشترست می سوز دران شعله که خوش می سوزی كَٱلَّذِينَ ای منافقان هستید شما مانند آنانکه بودند مِن قَبۡلِكُمۡ پیش از شما یعنی امم ماضیه كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنكُمۡ بودند سخت تر از شما قُوَّةً از روی قوت یعنی به تن از شما قوی تر بودند وَأَكۡثَرَ و بیشتر بودند از شما أَمۡوَٰلًا وَأَوۡلَٰدًا از روی مال و اولاد یعنی مال و فرزندان ایشان بیش از شما بود فَٱسۡتَمۡتَعُواْ پس بهره گرفتند بِخَلَٰقِهِمۡ بنصیب خود از لذتهای دنیا و از مال و فرزند بهره برداشتند فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش از آرزوهای فانی كَمَا ٱسۡتَمۡتَعَ ٱلَّذِينَ همچنان که تمتع یافته بودند آنانکه بودند مِن قَبۡلِكُمۡ پیش از شما بِخَلَٰقِهِمۡ به بهرهٔ خویش وَخُضۡتُمۡ و خوض کردید و شروع نمودید در باطل كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْ همچون خوضی که گذشتگان خوض نمودند و بر آن رفتند أُوْلَٰٓئِكَ آن گروه حَبِطَتۡ نابود شد و تباه گشت أَعۡمَٰلُهُمۡ





أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرٰهِيمَ

آیا نیامده است بایشان خبر آنانکه پیش از ایشان بودند قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم

وَأَصْحٰبِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكٰتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ

واهل مدین واهل مؤتفکات آمدند بایشان پیغامبران ایشان به نشانهای روشن پس هرگز نشد که خدا ظلم کند برایشان

وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

ولیکن ایشان برخویشتن ظلم می‌کردند ومردان مسلمان وزنان مسلمان بعض ایشان کارساز

بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ

بعض اند میفرمایند بکار پسندیده ومنع می‌کنند از کار ناپسندیده وبرپا میدارند نماز را

وقف لازم

وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَيُطِيعُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ

ومیدهند زکوة را وفرمان برداری می‌کنند خدا ورسول او را اینجماعه رحمت خواهد کرد برایشان خدا

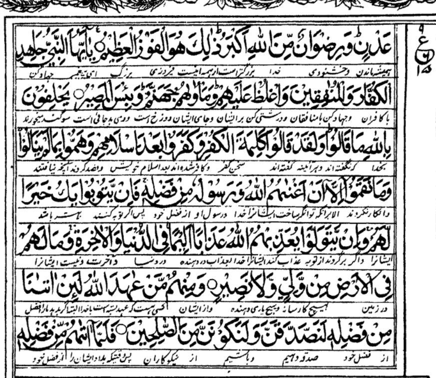
إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ جَنّٰتٍ

هرآئینه خدا غالب درست کارست وعده کرده است خدا مردان مسلمان وزنان مسلمان را بوستانها که

تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنّٰتِ

میرود زیر آن جویها همیشه باشندگان در آنجا وجایهای پاکیزه در بهشتهای

أَلَمْ يَأْتِهِمْ آیا نیامد بدیشان یعنی منافقان که بلذت دنیا مغرور واز تحصیل لذات باقیه مهجورند نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ خبر عذاب ونکال آنانکه پیش از ایشان بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح که بطوفان غرق شدند وَعَادٍ وگروه عاد که بباد صرصر هلاک گشتند وَثَمُودَ وقوم ثمود که برجفه وصیحه بمردند وَقَوْمِ إِبْرٰهِيمَ وگروه ابراهیم که بانواع عذاب مبتلا شده اند ونمرود بنیش پشه زهر هلاکت چشید وَأَصْحٰبِ مَدْيَنَ واهل مدین که قوم شعیب علیه السلام بودند که بعذاب یوم الظله هلاک گشتند وَالْمُؤْتَفِكٰتِ واهل دیها زیروزبر شده یعنی قوم لوط علیه السلام که بچه نوع هلاک شدند أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم آمدند بهمه ایشان فرستادگان ما بِالْبَيِّنٰتِ با حجتهای روشن ونشانهای درست فَمَا كَانَ اللّٰهُ پس نبود خدا لِيَظْلِمَهُمْ که ستم کند برایشان یعنی بی جرم ایشان را عذاب فرستد وَلٰكِن كَانُوا ولیکن بودند ایشان أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ که برنفسهای خود ستم کردند برکفر وتکذیب تا مستحق عقوبت گشتند وَالْمُؤْمِنُونَ ومردان مؤمن وَالْمُؤْمِنٰتُ وزنان مؤمنه بَعْضُهُمْ برخی ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگراند در تعاون وتناصر يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ میفرمایند به نیکوئی که ایمان وفرمان برداری ست وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وبازمیدارند از بدی که کفر وگنهگاریست وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وبپا میدارند نماز را با شرائط آن وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ ومیدهند زکوة را با آداب متعلقه بدان وَيُطِيعُونَ اللّٰهَ وفرمان می‌برند خدا را وَرَسُولَهُ وپیغمبر او را در همه امور أُولٰئِكَ آن گروه سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که رحمت کند خدای برایشان إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدا غالبست هرچه خواهد کند حَكِيمٌ داناست بوضع هرشی درموضع آن وَعَدَ اللّٰهُ وعده داد خدا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ مردان مؤمن وزنان مؤمنه را جَنّٰتٍ بوستانهای مشتمل میوه که میرود تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِينَ فِيهَا جاوید مانند در ان وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً ودیگر وعده داد که ایشان را مسکنهای پاکیزه وخوش فِي جَنّٰتِ عَدْنٍ


عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ يٰاَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَاْوٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۝ يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوْا وَلَقَدْ قَالُوْا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوْا بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوْا بِمَا لَمْ يَنَالُوْا وَمَا نَقَمُوْا اِلَّا اَنْ اَغْنٰىهُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ مِنْ فَضْلِهٖ فَاِنْ يَّتُوْبُوْا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَاِنْ يَّتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا اَلِيْمًا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْاَرْضِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ وَمِنْهُمْ مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ اٰتٰىنَا مِنْ فَضْلِهٖ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُوْنَنَّ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ فَلَمَّا اٰتٰىهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ

عَدْنٍ در بهشتهای پاینده جنات عدن نام شهری است در بهشت که چشمه تسنیم در آن می باشد یا اعلی درجات بهشت است امام ثعلبی میگوید که نهری است در جنت که بوستانهای او بر هر دو کناره اوست وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ و خوشنودی از نزدیک خدای مؤمنان را اَكْبَرُ بزرگتر است از بهشت و نعیم او زیرا که مبدا جمیع سعادات و منشای تمام کرامات رضای حضرت عزت است و مودی به نیل وصال و فوز لقای ذو الجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را در گاه و بیگاه خبر رضای حضرت الله مطلوبی نیست مثنوی یکی میخواهد از تو جنت و حور * یکی خواهد که از دوزخ شود دور * ولیکن ما نخواهیم این و آن هیچ * مراد ما همان خوشنودی تست * چو تو خوشنود گردی در دو عالم * همین مقصود بس والله اعلم * در احادیث صحیحه آورده است که حق سبحانه خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند لبیک ربنا و سعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که خوشنود شدید گویند چیست ما را که خوشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده بما آنکه هیچ از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالی گوید آیا بدهم شما را فاضلتر ازین عطا بهشتیان گویند آن چه چیز تواند بود که از اینها فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خوشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نگیرم از مضمون این حدیث معلوم میشود که هیچ نعمتی از رضوان الهی فاضلتر نیست ذٰلِكَ آن خوشنودی هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ اوست فیروزی بزرگ که نعمت دنیا در جنب آن محقر بلکه نعیم بهشت بازای آن مختصر است يٰاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنٰفِقِيْنَ با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ و درشت باش بر ایشان در جهاد و محاجا مکن وَمَاْوٰهُمْ جَهَنَّمُ و بازگشت اینها همه دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتنی است دوزخ آورده اند که بوقت تهیه غزوه تبوک جلاس ابن سوید بر در لنگوشی سوار از جانب قبا بمدینه می آمد و از برای تنفیر مردم از آن سفر گفت اگر آنچه محمد آورده است حق باشد ما ازین درازگوش که بر او سواریم بدتر باشیم پسر زن او مصعب این سخن را بالعرض حضرت پیغمبر رسانید و آنحضرت جلاس را طلبیده بحضور مصعب از آن مقاله سوال فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفتم مصعب مناجات کرد خدایا بر رسول خویش آیتی نازل گردان که صدق سخن من از آن معلوم گردد حق سبحانه آیت فرستاد يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ سوگند میخورند بخدای که مطلق مَا قَالُوْا نگفته اند آن سخن را وَلَقَدْ قَالُوْا و هر آئینه که گفتند كَلِمَةَ الْكُفْرِ کلمه کفر را که طعن زدند در دین و شک آوردند در کلام سید المرسلین وَكَفَرُوْا و کفر را ظاهر ساختند بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ بعد از اظهار اسلام خود وَهَمُّوْا و قصد کردند بِمَا لَمْ يَنَالُوْا بآنچه نیافتند مقصود آن اخراج پیغمبر

میطلبد خبر به است پس زکوة نداد و خبر به پیغمبر رسید صحابه متعجب ماندند و این آیت نازل شد که وَمِنْهُمْ و از اهل نفاق مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ کسی هست که با خدای عهد کرد لَئِنْ اٰتٰىنَا اگر بدهد ما را خدای مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خویش مالی لَنَصَّدَّقَنَّ هر آئینه صدقه دهیم و اخراج زکوة کنیم وَلَنَكُوْنَنَّ و هر آئینه که باشیم بتصدق مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از جمله نیکان و شایستگان فَلَمَّا اٰتٰىهُمْ پس آنهنگام که بداد ایشان را مال بسیار مِّنْ فَضْلِهٖ از فضل و کرم خود



بَخِلُوا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ۝ فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِيْ قُلُوْبِهِمْ اِلٰى يَوْمِ يَلْقَوْنَهٗ

بخیلی کردند بآن و برگشتند اعراض کنان پس خدایتعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دل ایشان تا روزیکه ملاقات کنند با او

بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ مَا وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ۝ اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ

بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با وی و بسبب آنکه دروغ می گفتند آیا ندانسته اند که خدا میداند

سِرَّهُمْ وَنَجْوٰىهُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ۝ اَلَّذِيْنَ يَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِيْنَ

سخن پنهان ایشانرا و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا داننده غیوب است آنانکه عیب می کنند بر داده خدا

مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ فِي الصَّدَقٰتِ وَالَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ اِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُوْنَ

صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات و عیب می کنند آنانرا که نمی یابند مگر بقدر طاقت خود را پس تسخر می کنند

مِنْهُمْ سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ

با ایشان تسخر کرده خدا با آن تسخر کنندگان و ایشانراست عذاب دردمند آمرزش طلب کن برای ایشان یا آمرزش طلب مکن برای ایشان

لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ذٰلِكَ

اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار هرگز نیامرزد ایشانرا خدا این

بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝

بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را

ع ۱۰ / ۱۶

بَخِلُوْا بِهٖ بخیلی کردند بآن و حق خدای ندادند وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از عهد و پیمان وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ و ایشان اعراض کنندگانند از امر و فرمان فَاَعْقَبَهُمْ پس از پی در آورد آن بخل و منع زکوة ایشانرا نِفَاقًا فِيْ قُلُوْبِهِمْ نفاقی متمکن در دلهای ایشان که باقی باشد و زائل نگردد اِلٰى يَوْمِ يَلْقَوْنَهٗ تا روزیکه ببینند عمل خود یعنی جزای آنرا و آن روز قیامت باشد بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ بسبب آنکه خلاف کردند با خدا مَا وَعَدُوْهُ آنچه وعده کرده بودند از تصدق و صلاح وَبِمَا كَانُوْا و بسبب آنکه بودند که در وعده يَكْذِبُوْنَ دروغ گفتند اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا آیا نمیدانند مخالفان وعده اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آنکه میداند خدا سِرَّهُمْ آنچه نهان ایشان است از نفاق و عزم بر خلاف عهد وَنَجْوٰىهُمْ و آنچه راز میگویند با یکدیگر که این زکوة جزیه است وَاَنَّ اللّٰهَ و آیا نمیدانند که خدای عَلَّامُ الْغُيُوْبِ داننده نهانها و پوشیدها است درین آیت تهدیدی عظیم است بیت مکن اندیشه عصیان چو میدانی که میداند ✤ مبین در روی این و آن چو میدانی که میداند ✤ نقل است که حضرت رسالت پناه اصحاب را بر انفاق و اعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریص فرمود و صدیق از وینار هرچه داشت بیاورد و فاروق نصف از اموال خود تصدق کرد و عثمان سی صد شتر مکمل جهاز بسته بداد و مرتضی علی کرم الله وجهه هزار مثقال طلا نزد حضرت پیغمبر آورد و عبد الرحمن بن عوف چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درم نقره صدقه نمود و هر یک از عباس و طلحه و سعد و عباده و محمد بن سلمه مبلغی مال آوردند و اینهمه نزد آنحضرت مجتمع شدند و در آخر عاصم بن عدی صد وسق خرما آورد که دو هزار و چهار صد من میباشد در تجهیز آن لشکر بداد و ابو عقیل انصاری صاعی از خرما آورده گفت امشب تا صباح بجهت مردم آب چاه کشیده ام و دو صاع خرما باجرت بمن داده اند یکی برای عیال خود بگذاشته ام و یکی آورده حضرت فرمود تا آن صاع را بر بالای دیگر صدقات که صحابه آورده بودند نثر نمودند منافقان آغاز لمز و غمز کرده گفتند که عبد الرحمن و عاصم آن مال را بریا دادند و خدا و رسول او از صاع ابو عقیل بی نیاز اند اما او خواست که خود را بیاد مردم دهد تا از صدقات چیزی بستاند آیت نازل شده که اَلَّذِيْنَ آنانکه يَلْمِزُوْنَ عیب میکنند الْمُطَّوِّعِيْنَ افزون دهندگانرا مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان فِي الصَّدَقٰتِ در ادای صدقات یعنی عبد الرحمن و عاصم را که بریا نسبت میدهند وَالَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ و آنانرا نیز عیب می کنند که نمی یابند اِلَّا جُهْدَهُمْ مگر بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابو عقیل را که میگویند که خدا و رسول از صاع او مستغنی اند فَيَسْخَرُوْنَ

مِنْهُمْ پس افسوس میدارند ایشان یعنی تسخر میکنند با ایشان سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ جزا دهد خدای ایشانرا بجزای تسخر ایشان وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشانرا باشد عذابی دردناک بدان تسخر و استهزا که می کنند در انوار آورده که عبد الله بن ابی که هم عبد الله نام داشت از جمله مومنان مخلص و مطیعان خالص بود در مرض پدر خود از حضرت رسالت پناه درخواست آن نمود که برای پدر وی آمرزش طلبید آن حضرت رسالت پناه برای ابن ابی استغفار کرد آیت آمد اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ استغفار بکن برای ایشان که منافق اند اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش مخواه برای ایشان مراد آنست که هر دو امر در عدم افاده مساوی اند اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اگر آمرزش طلبی برای ایشان سَبْعِيْنَ مَرَّةً هفتاد بار فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ پس نمی آمرزد خدای ایشانرا آورده اند که حضرت رسالت پناه فرمود که بر هفتاد بیفزایم آیت آمد که سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ بعد از نزول این آیت در حق منافقان سید عالم استغفار نکرد و از اینجا معلوم میشود که مراد از عدد سبعین تکثیر است نه تحدید ذٰلِكَ این عدم قبول استغفار در حق ایشان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدای وَرَسُوْلِهٖ و برسول او وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ راه ننماید بمقصود گروه فاسقان را یعنی متمردان را در کفر خویش





فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللّٰهِ وَكَرِهُوٓا اَنْ يُّجَاهِدُوْا

شادمان شدند واپس گذاشتگان به نشستن خویش برخلاف پیغامبر خدا وناپسند کردند که جهاد کنند

بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَالُوْا لَا تَنْفِرُوْا فِى الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ

باموال خویش وبجان خویش در راه خدا وگفتند بایکدیگر بیرون مروید در گرمی بگو آتش دوزخ سخت ترست

حَرًّا لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ ۝ فَلْيَضْحَكُوْا قَلِيْلًا وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا

در گرمی اگر دمی یافتندی چنین نمیکردند پس باید که بخندند اندکی وبگریند بسیاری سزا را بآنچه

يَكْسِبُوْنَ ۝ فَاِنْ رَّجَعَكَ اللّٰهُ اِلٰى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَاْذَنُوْكَ لِلْخُرُوْجِ

می کردند پس اگر باز آرد ترا خدای تعالی بسوی گروهی از ایشان پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن

فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوْا مَعِىَ اَبَدًا وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا مَعِىَ عَدُوًّا اِنَّكُمْ رَضِيْتُمْ بِالْقُعُوْدِ

بگو بیرون نخواهید آمد بامن هرگز وجنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی هرآئینه شما راضی شدید به نشستن

اَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوْا مَعَ الْخَالِفِيْنَ ۝ وَلَا تُصَلِّ عَلٰٓى اَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ اَبَدًا

اول بار پس بنشینید با پس ماندگان ونماز مگذار بر هیچ یکی از ایشان که بمیرد هرگز

وَّلَا تَقُمْ عَلٰى قَبْرِهٖ اِنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَمَاتُوْا وَهُمْ فٰسِقُوْنَ ۝

ومایست بر گور وی هرآئینه ایشان کافر شدند بخدا ورسول او ومردند وایشان فاسق بودند

فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ شاد گشتند باز پس ماندگان از غزوه بِمَقْعَدِهِمْ به نشستن خویش خِلَافَ رَسُوْلِ اللّٰهِ برخلاف رسول خدا وَكَرِهُوْٓا و کراهت داشتند بکراهیت عقیده اَنْ يُّجَاهِدُوْا آنرا که جهاد کنند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالهای وانفسهای خود فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا بلکه فراغت وتن آسانی طلبیدند وَقَالُوْا وگفتند مر مومنان را لَا تَنْفِرُوْا بیرون مروید بدین غزوه فِى الْحَرِّ در گرما خود رفتند وخواستند که مومنان را نیز تنفیر کنند قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ بگو ایشانرا که آتش دوزخ اَشَدُّ حَرًّا سخت تر است از جهت حرارت نسبت باین گرما وایشان بمخالفت مستحق سوختن شدند در ان حرارت لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ اگر باشند که بدانند که مآل ایشان در انجهان آتش ست فَلْيَضْحَكُوْا پس باید که بخندند قَلِيْلًا اندکی وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا وباید که بگریند بسیاری خبرست بصیغهٔ امر وارد شده تا دلالت کند بر آنکه لازم ست که در قیامت خنده ایشان اندک گریهٔ ایشان بسیار باشد ومی شاید که خنده وگریه کنایت از فرح وغم باشد وقلت را حمل بر عدم کنند یعنی فردا ایشانرا غمی باشد بی فرح واندوهی بود بی سرور جَزَآءًۢ پاداش دهد ایشانرا خدا پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بآنچه بودند که کسب میکردند از نفاق ومساوی اخلاق فَاِنْ رَّجَعَكَ اللّٰهُ پس اگر باز آرد ترا خدای بمدینه اِلٰى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ بسوی گروهی از منافقان متخلف فَاسْتَاْذَنُوْكَ پس دستوری طلبند از تو لِلْخُرُوْجِ برای بیرون آمدن بغزوهٔ دیگر بعد از تبوک فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوْا پس بگو بیرون هرگز نمی آئید خبرست بمعنی نهی یعنی بیرون میائید مَعِىَ با من اَبَدًا هرگز وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا مَعِىَ وکارزار مکنید در مصاحبت من عَدُوًّا دشمنی را اِنَّكُمْ بدرستیکه شما رَضِيْتُمْ خرسند شدید بِالْقُعُوْدِ به نشستن وتخلف کردن اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی غزوهٔ تبوک فَاقْعُدُوْا پس بنشینید دیگر باره مَعَ الْخَالِفِيْنَ با باز پس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زنان وکودکان چه جهاد کار مردان ومبارزان میدان نبرد هست از هر تردامنی این کار نیاید ونامردی در ومبارزت معرکه مجاهدت را نشاید بیت یا برو همچون زنان رنگی وبوی پیشه گیر ✽ یا چو مردان اندر آ وگوی در میدان فگن ✽ آورده اند که حضرت رسالت پناه در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت واو از ان حضرت التماس کرد که پیراهن خود عطا فرمای تا کفن من سازند وبدفن من حاضر شده بر من نماز گذار ومرا آمرزش طلب حضرت دو پیراهن پوشیده بود پیراهن بالائی مبارک خود بوی داده وبجنازهٔ وی حاضر شده خواست که نماز گذارد وفاروق در ان باب اضطراب

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا

و بشگفت نیارد ترا اموال ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست که میخواهد خدا که عقوبت کند ایشانرا بآن در دنیا

وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ۝ وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ

و بیرون شود روح ایشان و ایشان کافر باشند و چون فرود آورده شود سورتی باین مضمون که ایمان آرید بخدا و

جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ

جهاد کنید همراه رسول او دستوری طلبند از تو خداوندان وسعت از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با

الْقَاعِدِينَ ۝ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا

نشستگان راضی شدند بآنکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده شد بر دل ایشان پس ایشان

يَفْقَهُونَ ۝ لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَ

فهم نمی کنند لیکن پیغامبر و آنانکه ایمان آوردند با او جهاد کردند باموال خود و جان خود و

أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

اینجماعه ایشانراست نیکیها و اینجماعه ایشانند رستگاران آماده ساخته است خدا برای ایشان بوستانها میرود زیر آن

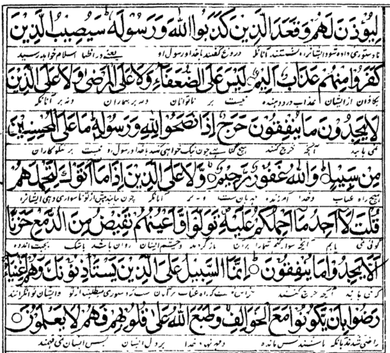
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ

جویها جاویدان آنجا اینست فیروزی بزرگ و آمدند اهل عذر از صحرانشینان

۱۱ ع ۹ ۱۲

وَلَا تُعْجِبْكَ و باید که ترا متعجب نسازد مراد امت اند و خطاب بآنحضرت ست یعنی در عجب انداز د شمارا اَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان اگرچه بسیارست وَاَوْلَادُهُمْ و فرزندان ایشان اگرچه قوی و با اقتدار اند اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ جز این نیست که میخواهد خدای اَنْ يُّعَذِّبَهُمْ بِهَا آنکه عذاب کند ایشانرا بدان فِي الدُّنْيَا در دنیا که بسبب جمع مال و محافظت آن پیوسته در رنج و تعب باشند برای رونق احوال اولاد و تهیهٔ اسباب معاش ایشان همواره محنت و مشقت می کشند وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ و بیرون رود روحهای ایشان بحسرت تمام وَهُمْ كٰفِرُوْنَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر ازین جهان بروند درویشی میگفت اغنیا اشقی الاشقیا اند مال دنیا جمع میکنند بانواع پریشانی و زحمت نگاه میدارند باصناف بلیت و مشقت و باخرت میروند و می گذارند بصد هزار حسرت و ندامت **قطعه** در اول چو خواهی کنی مال جمع ❊ بسی رنج بر خویش باید گماشت ❊ پس از بهر آن تا بماند بجای ❊ شب و روز می بایدت پاس داشت ❊ وزین جمله آنحال مشکل ترست ❊ که آخر بحسرت بباید گذاشت ❊ وَاِذَآ اُنْزِلَتْ و چون فرستاده شود سُوْرَةٌ سورتی از قرآن تمام یا بعضی چه سوره را بر هر دو اطلاق میکنند و بر هر تقدیر چون سوره نازل گردد اَنْ اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ بآنکه ایمان آرید بخدای وَجَاهِدُوْا مَعَ رَسُوْلِهِ و جهاد کنید در خدمت پیغمبر او اسْتَاْذَنَكَ دستوری جویند از تو در باز ایستادن اُولُوا الطَّوْلِ خداوندان مال و توانائی مِنْهُمْ از منافقان وَقَالُوْا و گویند ذَرْنَا بگذار ما را و با خود بلشکر مبر نَكُنْ تا باشیم مَّعَ الْقٰعِدِيْنَ با نشستگان در خانها رَضُوْا خورسند شدند و راضی گشتند بِاَنْ يَّكُوْنُوْا بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با زنان و بازپس ماندگان وَطُبِعَ و مهر نهاده شده است عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان از نفاق فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ پس ایشان فهم نمیکنند آن چیز را که در جهاد ست از انوار سعادت و آنرا که در تخلف ست از آثار شقاوت لٰكِنِ الرَّسُوْلُ لیکن فرستاده خدای وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه ایمان آورده اند مَعَهٗ با او یعنی در خدمت او جٰهَدُوْا جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه لَهُمُ الْخَيْرٰتُ مر ایشان راست نیکوئیهای هر دو سرای یعنی غنیمت و نصرت در دنیا و بهشت و کرامت در عقبی وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند فیروزی یافتگان و بمقصود رسیدگان اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ آماده ساخته خدای برای ایشان جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن اهالی آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید

ماندگان اند دران ذٰلِكَ آنست الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری بزرگ و فیروزی تام وَجَآءَ الْمُعَذِّرُوْنَ و آمدند در وقت توجه بغزوهٔ تبوک عذر گویندگان مِنَ الْاَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی اسد و غطفان که عذر گفتند از قلت مال و کثرت عیال یا رهط عامر بن طفیل اعتذار کردند بآنکه اگر ما بغزوه آئیم بنی طے اهالی و مواشی ما را غارت می کنند و این عذر را می گفتند لِيُؤْذَنَ



لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ

تا دستوری داده شود ایشان را و نشستند آنانکه دروغ گفتند با خدا و رسول او زود باشد که رسد

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ

بکافران از ایشان عذاب دردمند نیست بر ناتوانان و نه بر بیماران و نه بر آنانکه

لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

نمی یابند آنچه خرج کنند هیچ گناهی چون نیک خواهی کنند با خدا و رسول او نیست بر نیکوکاران

مِنْ سَبِيلٍ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ

هیچ راه عتاب و خدا آمرزنده مهربان است و نه بر آنانکه چون بیایند پیش از تو تا سواری دهی ایشان را

قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا

گوئی نمی یابم آنچه سوار کنم شما را بران باز گردند و چشم ایشان روان باشد با اشک بجهت اندوه

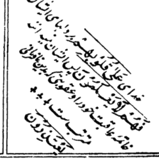
أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ۝ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ ۚ

که نمی یابند آنچه خرج کنند جز این نیست که راه عتاب بر آنان است که دستوری میطلبند از تو و ایشان توانگرانند

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

راضی شدند بانکه باشند پس مانده و مهر نهاد خدا بر دل ایشان پس ایشان نمی فهمند

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ تا دستوری دهد مر ایشان را در تخلف وَقَعَدَ الَّذِينَ و بنشستند آنانکه كَذَبُوا اللَّهَ دروغ گفتند با خدای وَرَسُولَهُ و با رسول او و در ادعای ایمان مراد منافقان اعراب اند که نیامدند و اعتذار نیز نکردند سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا زود باشد که برسد آنان را که کافر شدند مِنْهُمْ از اعراب عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی مؤلم بقتل در دنیا یا حرق در آخرت لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ نیست بر ناتوانان و عاجزان وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ و نه بر بیماران و معلولان وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ و نه بر آنانکه نمی یابند مَا يُنْفِقُونَ چیزی را که نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند چون قوم جهینه و بنو عذره و مزینه یعنی برین سه طائفه نیست حَرَجٌ گناهی اگر باز ایستند از غزوه إِذَا نَصَحُوا چون نیک خواهی نمایند و فرمان برند لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مر خدای و رسول او را و نصح اصلاح فعل ست باخلاص نیت مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ نیست بر نیکوکاران که ناصح اند مِنْ سَبِيلٍ هیچ عتابی و ملامتی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است آنرا که بعذر از غزو و باز ماند رَحِيمٌ مهربان ست که معذوران را رخصت قعود داد وَلَا عَلَى الَّذِينَ و هیچ معاتبتی نیست بر آنها که از درماندگی إِذَا مَا أَتَوْكَ چون بیامدند بسوی تو و درخواست کردند لِتَحْمِلَهُمْ تا ایشان را مرکب دهی و با خود بحرب بری قُلْتَ گفتی تو که درین وقت لَا أَجِدُ نمی یابم مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ چیزی که شما را سوار کنم بران تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ روان میشد از اشک یعنی اشک از دیدهای ایشان میریخت حَزَنًا از روی اندوه أَلَّا يَجِدُوا بجهت آنکه نمی یافتند مَا يُنْفِقُونَ آنچه نفقه کنند در ان سفر و این قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند که بدرگاه نبوت پناه آمده گفتند یا رسول الله ما را داعیه جهاد ست و پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمائی تا بران سوار شده بغزوه آئیم حضرت رسالت پناه فرمود که آنچه می جوئید نمی یابم ایشان گریه کنان از پیش سید انس و جان بیرون آمدند و ابن عمرو و عباس و عثمان ایشانرا زاد و توشه و مرکب داده همراه بردند پس حق تعالی میفرماید که بدین نوع مردم اگر تخلف کنند حرجی و عتابی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ جز این نیست که معاتبت و ملامت عَلَى الَّذِينَ بر آنان ست که ایشان يَسْتَأْذِنُونَكَ از تو دستوری می جویند در باز ایستادن وَهُمْ أَغْنِيَاءُ و حال آنکه ایشان توانگرانند و زاد و مرکب ایشان آماده است رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا راضی شدند بانکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با زنان و کودکان وَطَبَعَ اللَّهُ و مهر نهاده است


خدای عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا ایشان نمیدانند
فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس ایشان نمیدانند که بدین تخلف
خاتمه با عاقبت و نیکوی اطاعت
مرتب است ۰۰۰
لغت بر دون



الجزء الحادی عشر ١١

يَعْتَذِرُوْنَ اِلَيْكُمْ اِذَا رَجَعْتُمْ اِلَيْهِمْ قُلْ لَّا تَعْتَذِرُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ

عذر خواہی کنند پیش شما چون باز آیید بسوی ایشان بگو عذر خواہی مکنید باور نکنیم سخن شما را ہر آیینه

نَبَّاَنَا اللّٰهُ مِنْ اَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهٗ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلٰى عٰلِمِ

ساخته است خدا ما را بعض خبرہای شما و خواہد دید خدا و رسول او عمل شما را یعنی در دنیا باز گردانیده شوید بسوی داننده

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ سَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ لَكُمْ اِذَا انْقَلَبْتُمْ

نہان و آشکارا پس خبر دہد شما را بآنچه میکردید سوگند خواہند خورد بخدا پیش شما چون باز آیید

اِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوْا عَنْهُمْ فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمْ اِنَّهُمْ رِجْسٌ وَّمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جَزَآءًۢ بِمَا

بسوی ایشان تا روی بگردانید از ایشان پس شما روی بگردانید از ایشان ہر آیینه ایشان پلیدانند و جای ایشان دوزخ است سزای آنچه

كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ يَحْلِفُوْنَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَاِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ

میکردند سوگند میخورند برای شما تا رضامند شوید از ایشان پس اگر رضامند شوید از ایشان

فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يَرْضٰى عَنِ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ۝ اَلْاَعْرَابُ اَشَدُّ كُفْرًا

ہر آیینه خدا رضامند نشود از گروه فاسقان صحرا نشینان سخت تر اند در کفر

وَّنِفَاقًا وَّاَجْدَرُ اَلَّا يَعْلَمُوْا حُدُوْدَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ

و نفاق و سزاوار تر اند بآنکه ندانند احکام شریعتی را که نازل کرده است خدا بر پیغامبر خود

يَعْتَذِرُوْنَ القای اعتذار خواہند کرد منافقان اِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی عذر خواہند خواست از تخلف اِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید از تبوک اِلَيْهِمْ بسوی ایشان و بمدینه باز آیید قُلْ بگو ای محمد لَا تَعْتَذِرُوْا و اعتذار منمایید بما زیرا که ما به برای آنکه لَنْ نُّؤْمِنَ لَكُمْ باور نخواہیم داشت و شما را تصدیق نخواہیم کرد برای آنکه قَدْ نَبَّاَنَا اللّٰهُ بتحقیق خبر داده است ما را خدای مِنْ اَخْبَارِكُمْ از اخبار شما و احوال شما که چیرا نیامدید و قصد شما چه بوده وَسَيَرَى اللّٰهُ و زود ببیند خدای عَمَلَكُمْ کار شما را وَرَسُوْلُهٗ و فرستاده او نیز خواہد دید که از نفاق توبه میکنید یا بدان ثبات می ورزید ثُمَّ تُرَدُّوْنَ پس باز گردانیده خواہید شد در روز قیامت اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نہان و آشکارا که مطلع است بر ضمایر و ظواہر ہمه فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواہد داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه بوده که میکردید از کتمان نفاق و اظہار وفاق و آن اخبار به توبیخ عقاب خواہد بود سَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ زود باشد که سوگند خورند بخدای لَكُمْ برای شما اِذَا انْقَلَبْتُمْ اِلَيْهِمْ چون باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی آن بود که خبر داد از سوگند بعضی منافقان چون جد بن قیس و امثال او که بعد از رجوع پیغمبر و اصحاب او بمسجد آمده قسم یاد کردند که ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند میخورند بدروغ لِتُعْرِضُوْا عَنْهُمْ تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمْ پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید شان اِنَّهُمْ رِجْسٌ بدرستیکه ایشان پلیداند و نکوہیده و توبیخ و ملامت که سبب میل توبه و انابت است در حق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث ایشان پذیرنده تطہیر نیست وَّمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ و جای ایشان دوزخ است و عقاب و عتاب ایشان آن خواہد بود جَزَآءًۢ برای پاداش بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق يَحْلِفُوْنَ سوگند میخورند منافقان لَكُمْ برای شما لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ تا بدان خوشنود شوید از ایشان و ایشان از تعرض شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت سوگند یاد کرد که دیگر در ہیچ سفر از رسول خدا تخلف نکند و عبد الله بن ابی سرح نیز بحضور فاروق بدین نوع سوگند یاد کرد حق سبحانه میفرماید که سوگند ایشان برای طلب رضای شماست نه برای خوشنودی خدا فَاِنْ تَرْضَوْا پس اگر خوشنود شوید ای مومنان عَنْهُمْ از منافقان دروغ گویان فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَرْضٰى خوشنود نمیشود عَنِ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ از گروه فاسقان یعنی رضای شما با وجود خشم خدای ایشان را سود ندارد و مراد از آیت نہی مومنانست که از ایشان راضی نشوند به عذرہای باطل ایشان

نزیغه شوند اَلْاَعْرَابُ بادیه نشینان مراد بنو تمیم و
بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه اند نه تمام
اہل بادیه بلکه این جمع مخصوص اَشَدُّ كُفْرًا وَّنِفَاقًا
سخت تر اند از روی کفر و نفاق یعنی نفاق و کفر ایشان
را از اہل حضر بیشتر است بجہت آنکه متوحش اند
و سخت دل و با اہل علم نشست و برخاست نکرده اند
وَّاَجْدَرُ و سزاوار تر اند اَلَّا يَعْلَمُوْا بآنکه ندانند
حُدُوْدَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اندازه های چیزیکه خدای
تعالی فرو فرستاده عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود از
فرایض و سنن شرع وَاللّٰهُ



وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يَّتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَّيَتَرَبَّصُ

وخدا دانا درست کارست وازاعراب کسی هست که تاوان می شمارد چیزیرا که خرج میکند و انتظار میکشند در حق

بِكُمُ الدَّوَآئِرَ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ

شما مصائب را بر ایشان باد مصیبت بد خدا شنوا داناست و ازاعراب کسی هست که

يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبٰتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوٰتِ

ایمان می آرد بخدا و روز آخر و می شمارد چیزیرا که خرج میکنند سبب قربت نزدیک خدا و وسیلهٔ دعا و نیک

الرَّسُوْلِ اَلَآ اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ

پیغامبر آگاه باش هر آیینه وی قربت است ایشانرا داخل خواهد کرد ایشانرا خدا در رحمت خود هر آیینه خدا آمرزنده

رَّحِيْمٌ ۝ وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ

مهربانست و سبقت کنندگان نخستیان از مهاجران و انصار و آنانکه

اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ

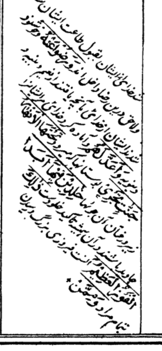
پیروی ایشان کردند بنیکوکاری خوشنود شد خدا ازین جماعة و ایشان خوشنود شدند ازوی و آماده ساخت برای ایشان بوستانها

تَجْرِيْ تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝

که میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه این است فیروزی بزرگ

ع ۱۲ / ۱۰ / ۱

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ وخدای داناست باحوال ایشان حَكِيْمٌ حکم کننده است از روی حکمت با مهال ایشان وَمِنَ الْاَعْرَابِ
وازمنافقان اهل بادیه مَنْ يَّتَّخِذُ کسی هست که فراگیرد برای شما یعنی شمار کند مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه می نماید وصدقه میدهد
مَغْرَمًا تاوانی وزیانی یعنی صدقات خود را غبنی وغرامتی می شمارد چه بر آن امید ثواب ندارد و بریا و تقیه انفاق میکند
وَّيَتَرَبَّصُ وانتظاری برد بِكُمُ الدَّوَآئِرَ بشما گردشهای روزگار را یعنی آنکه دولت اسلام به نکبت مبدل شود و روزگار
مسلمانان برگردد تا از نفاق خلاص یابند عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ بر ایشان باد گردش بد و روزگار ایشان منقلب شود
وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ وخدای شنواست مر آنرا که بزبان می آرند عَلِيْمٌ داناست آنچه در دل پنهان میدارند وَمِنَ الْاَعْرَابِ
وازاهل بدو مَنْ يُّؤْمِنُ کسان هستند که میگروند بِاللّٰهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وبروز بازپسین مراد بنو مقران اند از
جهینه وگفته اند عبدالله ذی النجادین در رهط او بند که بخدای و قیامت میگروند وَيَتَّخِذُ و فرا میگیرند مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه
میکنند در جهاد یا در تصدق قُرُبٰتٍ اسباب قربت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنی تقرب میجویند بصدقات خود مراد آن است
که وسیله میسازند آن را بقرب الهی وَصَلَوٰتِ الرَّسُوْلِ وبدعای پیغمبر که پیوسته متصدقان را بخیر و برکت دعا میکنند و
آمرزش میطلبد که اللهم صل علی آل ابی اوفی اَلَآ اِنَّهَا بدانید که نفقات ایشان یا صلوات رسول قُرْبَةٌ لَّهُمْ سبب
نزدیکی ست مر ایشانرا بارگاه عنایت ربانی سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که در آرد خدای ایشانرا فِيْ رَحْمَتِهٖ در بهشت
خود که محل نزول رحمت است اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است مر متصدقان را رَّحِيْمٌ مهربانست بر متقربان
وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ و پیشی گیرندگان پیشینیان یعنی آنها که سبقت دارند بر عامهٔ مومنان مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ از مهاجران
یعنی آنانکه از مکه هجرت کرده بمدینه آمدند مراد اهل بدراند یا آنها که قبل از هجرت اسلام آوردند یا آنها که بدو قبله نماز گزارده اند
یا اهل بیعت رضوان وَالْاَنْصَارِ واز انصار یعنی آنها که از ساکنان مدینه اند که اهل مکه را یاری دادند مراد اهل بیعت عقبهٔ اولی اند
یعنی یاران سبعه و اهل عقبهٔ ثانیه که هفتاد تن بودند یا آنها که بر دست مصعب بن عمیر ایمان آوردند قبل از بیعت عقبهٔ ثانیه
وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ و آنانکه متابعت کردند سابقان را بِاِحْسَانٍ بایمان و طاعت مراد سایر صحابه اند از مهاجر و انصار
که پیروی سابقان کردند وگفته اند هر که متابعت ایشان کند تا قیامت از زمرهٔ متابعان ست رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود



شد خدای از ایشان بقبول طاعت ایشان سابق
ولاحق و درین رضا داخل اند وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود
شدند ایشان از خدای بآنچه یافتند از نعیم دینیه و
دنیویه وَاَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد خدای مر ایشانرا
جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ
جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا
پیروان آن در آن همیشه تاکید خلودست ذٰلِكَ
جاوید باشند الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ این است فیروزی بزرگ در یافتن
بتمام مراد و مقصود*



وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنٰفِقُوْنَ ۛؕ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ ؔۛ مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ

وازآنکه حوالی شما اند ازاعراب منافقانند وبعض اهل مدینه خوگرشده اند بر نفاق

لَا تَعْلَمُهُمْ ؕ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ؕ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّوْنَ اِلٰى عَذَابٍ عَظِيْمٍ ۚ

تونمیدانی ایشان را مامیدانیم ایشانرا عذاب خواهیم کرد ایشانرا دوبار باز گردانیده شوند بسوی عذاب بزرگ

وَاٰخَرُوْنَ اعْتَرَفُوْا بِذُنُوْبِهِمْ خَلَطُوْا عَمَلًا صَالِحًا وَّاٰخَرَ سَيِّئًا ؕ عَسَى اللّٰهُ اَنْ

ودیگران هستند که اقرار کردند بگناهان خود آمیخته اند عمل نیک را باعمل دیگر که بد است نزدیک است که خدا

يَّتُوْبَ عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ

برحمت متوجه شود برایشان هرآئینه خدا آمرزنده مهربان است بگیر ازاموال ایشان زکوة تاپاک سازی ایشان را

وَتُزَكِّيْهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّ صَلٰوتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ ؕ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝

وبابرکت کنی ایشان را بآن ودعاء خیر کن برایشان هرآئینه دعاء تو سبب آرام است ایشان را وخدا شنوا داناست

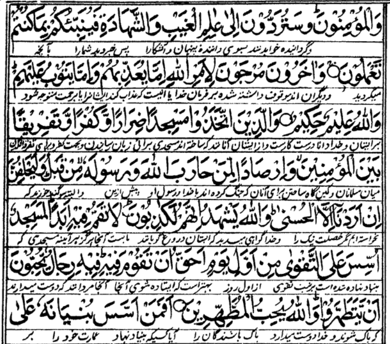
اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهٖ وَيَاْخُذُ الصَّدَقٰتِ وَ

آیا ندانسته اند که خدا همون توبه قبول میکند ازبندگان خود ومی گیرد صدقات را و

اَنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ۝ وَقُلِ اعْمَلُوْا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهٗ

آنکه خدا همونست توبه پذیرنده مهربان وبگو عمل کنید پس خواهد دید خدا ورسول او ومومنان عمل شما را

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ وازآنانکه گرداگرد شهر شما اند مِّنَ الْاَعْرَابِ ازاهل بوادی مُنٰفِقُوْنَ منافقانند چون اسلم واشجع وغفار وقومی ازجهینه ومزینه که کلمهٔ شهادت میگویند وبنماز وروزه قیام نمی نمایند وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ وازاهل شهر شما نیز مَرَدُوْا قومی اند که خوکرده اند واقامت نموده اند عَلَى النِّفَاقِ برنفاق یادر منافقی ماهرشده اند بمرتبهٔ که تو ای محمد باوجود کمال فطنت وصدق فراست خود لَا تَعْلَمُهُمْ نمیدانی ایشانرا یعنی کفر را درسویدای دل خود پنهان دارند وآثار ایمان واحسان بظهور می آید پس تو ایشانرا باعیان ایشان نمی شناسی نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ مامیدانیم ایشانرا که برسر دل ایشان مطلعیم سَنُعَذِّبُهُمْ زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا مَّرَّتَيْنِ دو نوبت یکی بفضیحت در دنیا ودیگری بعذاب قبر یا باخذ زکوة ازایشان وتکلیف بجهاد ثُمَّ يُرَدُّوْنَ پس بازگردانیده شوند درقیامت اِلٰى عَذَابٍ عَظِيْمٍ بعذابی بزرگ که آتش دوزخست وبحقیقت عذابی عظیم بعد ایشان مست از درگاه عزت ومحجوبیت ایشان ازنور لقا ورویت وهیچ عذابی ازنکبت حرمان ومشقت هجران بزرگ تر نیست مثنوی ازفراق تلخ میگوئی سخن ✦ هرچه خواهی کن ولیکن آن مکن ✦ تلخ تر از زهر هجران هیچ نیست ✦ درفراق غیر بیجا هیچ نیست ✦ صدهزاران مرگ تلخ ازموئی تو ✦ نیست مانند فراق روئی تو ✦ جرعهٔ دوران وهران رنجی که هست ✦ سهل تر از بعد حق وغفلت است ✦ زانکه اینها بگذرد وین نگذرد ✦ ای خوشا آن دل که جان آگه بود ✦ ازفراق این خاکها شوره شود ✦ وزفراق این آبها تیره بود ✦ دوزخ ازفرقت چنان سوزان شدست ✦ بید ازفرقت چنان لرزان شدست ✦ گربگویم ازفراقت یک شرار ✦ تاقیامت یک بود آن از هزار ✦ آورده اند که ازمخلصان اهل اسلام ده تن بی عذر تخلف ورزیده بودند چون ازتهدیدات ربانی که درباره متخلفان نازل شده بود خبر یافتند هفت تن ازایشان یاسه تن خود را برستونهائی مسجد بسته سوگند خوردند که نگذارند که کسی ایشان را بگشاید تاوقتیکه بحکم خدائی گشاده شوند چون حضرت رسالت پناه ازتبوک رجوع فرموده بمدینه نزول نموده برعادت معهوده بمسجد آمد وایشانرا دیده فرمود که چه کسانند صورت حال بموقف عرض رسانیدند سیدعالم برزبان گهربار گذرانید که من هم سوگند میخورم ایشان را نگشایم تاوقتیکه امر در رسد آیت آمد که وَاٰخَرُوْنَ وقومی دیگر غیر منافقان که نزد پیغمبر اعْتَرَفُوْا بِذُنُوْبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود ومقر شدند بدان خَلَطُوْا بیامیختند عَمَلًا صَالِحًا کردار نیک را یعنی غزوها که باتفاق حضرت رسالت پناه ازایشان در وجود آمده بود وَّاٰخَرَ سَيِّئًا وبعملی دیگر بد که ازتبوک تخلف نمودند عَسَى اللّٰهُ شاید که خدائی اَنْ يَّتُوْبَ عَلَيْهِمْ آنکه توبه ایشان



وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
دگردانیده خواهید شد بسوی داننده پنهان و آشکارا پس خبر دهد شما را آنچه

تَعْمَلُونَ ○ وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ
میکردید و دیگران اند موقوف داشته شده برفرمان خدا یا الهست که عذاب کند ایشان را یا برحمت متوجه شود

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا
برایشان و خدا دانا درست کار است و آنانکه ساختند مسجدی برای زیان رسانیدن و بجهت کفر و برای تفرقه افکندن

بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ
میان مسلمانان و کمین گاه ساختن برای آنان که جنگ کرده اند با خدا و رسول او پیش ازین و البته سوگند خورند که

إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ○ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ
نخواسته ایم مگر خصلت نیک را و خدا گواهی میدهد که ایشان دروغ گویانند مایست آنجا هرگز هرآینه مسجدی که

أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ
بنیاد نهاده شده است بر تقوی از اول روز بهتر است که ایستاده شوی آنجا آنجا مردانند که دوست میدارند

أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ○ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ
که پاک شوند و خدا دوست میدارد پاک باشندگان را آیا کسیکه بنیاد نهاد عمارت خود را بر

وَالْمُؤْمِنُونَ و گرویدگان نیز بینند وَسَتُرَدُّونَ و زود باشد که بازگردانیده شوید بمرگ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا فَيُنَبِّئُكُم پس بیاگاهاند شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید و آگاهی بجزاءت باشد بدان قبل ازین مذکور شد که متخلفان از اهل اسلام ده تن بودند و قصهٔ هفت تن گذشت و سه کس دیگر که کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع ایشان خود را نه بسته بودند اما پیش حضرت رسالت پناه آمده بگناه خود معترف شدند و حضرت حکم فرمود که کسی با ایشان مجالست و مکالمت نکند و در شان ایشان نازل شد که وَآخَرُونَ و دیگران از متخلفان مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شدگانند و باز داشتگان لِأَمْرِ اللَّهِ برای فرمان خدا در بارهٔ ایشان إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشان را اگر اصرار کنند بدان گناه وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ و یا توبه دهد ایشان را اگر ندامت ورزند از ان عمل و تردید برای عباد است و اگر نه خدا را تردید نیست وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بر حال ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است بر حال ایشان آورده که دوازده منافقان چون ثعلب بن حاطب و نبتل بن حارث و ودیعه بن ثابت و اخراب ایشان بسخن ابوعامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابوعامر راهب از اشراف قبیلهٔ بنی خزرج بود در علم توریت و انجیل مهارتی داشت و پیوسته نعت و صفت سید عالم بر اهل مدینه میخواند چون آنحضرت بمدینه هجرت کرد اهل آن خطه شیفتهٔ جمال و کمال وی شده از صحبت ابوعامر بریدند و کسی پروای او نکرد بیت با وجود لب جان بخش تو ای آب حیات حیفم آید سخن از چشمهٔ حیوان گفتن + ابوعامر را عرق حسد در حرکت آمده بنفی آنحضرت مشغول شد و بعد از غزوه بدر از مدینه گریخته بمکه پیوست و در حرب احد حاضر شده اول کسیکه تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود و حضرت او را فاسق لقب نهاد و در حرب حنین نیز حاضر شد و از آنجا فرار نموده نزد هرقل که ملک روم بود برفت و میخواست که از روم لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان آید نامه نوشت بمنافقان که شما در مقابلهٔ مسجد قبا در محلهٔ خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا بافاده و عاوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه چون عازم غزوهٔ تبوک شد بانیان مسجد آمده گفتند یا رسول الله ما برای ضعیفان و بیچارگان در وقت سرما و بارندگی مسجدی ساخته ایم و التماس میبرد که در آن مسجد نماز گذاری غرض ایشان آن بود که بواسطهٔ نماز آنحضرت مهم خود را در استحکام دهند چنانچه در مثنوی معنوی هست مثنوی مسجد و اصحاب مسجد الزا ای نبی ما شب دمی با ما بساز + تا شود شب از جمالت همچو روز + ای جمالت آفتاب دلفروز + ای دریغا کان سخن از دل بدی تا مراد آن نفر حاصل شدی + القصه حضرت رسالت پناه در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه غزوه ایم تا باز آئیم و چون و



تقوى من الله ورضوان خير ام من اسس بنيانه على شفا جرف هار فانهار
ترسکاری از خدا و خوشنودی او بهتر است یاکسی که بنیاد نهاده است عمارت خود را بر کنارهٔ زمین رود خورده مستعد افتادن

به في نار جهنم والله لا يهدي القوم الظالمين ○ لا يزال بنيانهم الذي
با صاحب خود در آتش دوزخ و خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را همیشه باشد عمارت ایشان که

بنوا ريبة في قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله عليم حكيم ○ ان الله
بنیاد کرده اند سبب شک در دل ایشان مگر آنکه پاره پاره کرده شود دل ایشان او خدا دانا درست کار است هر آینه خدا

اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل
خریده کرده است از مسلمانان جان ایشان و مال ایشان را بعوض آنکه ایشان را باشد بهشت جنگ می کنند در راه

الله فيقتلون ويقتلون وعدا عليه حقا في التوراة والانجيل والقرآن
خدا پس میکشند و کشته میشوند وعده که لازم است بر خدا بتحقیق در توریت و انجیل و قرآن

ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم
و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از خدا پس شادمان باشید باین فروختن خود که معامله کردید

به وذلك هو الفوز العظيم ○ التائبون العابدون الحامدون
بآن و اینست فیروزی بزرگ ایشان توبه کنندگانند عبادت کنندگانند حمد گویندگانند

تقوى بترسگاری من الله از خدا و رضوان و طلب خوشنودی او خیر بهتر است ام من اسس یا آنکس که اساس نهد بنیانه بنای خود را على شفا جرف بر کنارهٔ رودی که زیرش را سیل تهی کرده باشد و ظاهرش بجای ایستاده باشد هار شگافته شده و نزدیک بافتادن رسیده و چنین زمین سست‌ترین قواعد باشد و چون بر آن بنا کنند فانهار پس آن زمین سست گردد و در افتد به با بنا یا بانی آن في نار جهنم در آتش دوزخ و این مثل است از برای آنها که بنیاد دین خود را بر اسوی باطله نهند و مآل مهم ایشان رجوع باشد بدوزخ والله لا يهدي القوم الظالمين و خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را به آنچه مقصود ایشانست لا يزال همیشه هست بنيانهم بنای ایشان الذي بنوا آن بنائی که بنیاد نهاده اند از برای اغراض فاسده ريبة سبب شک و نفاق في قلوبهم در دلهای ایشان امر شک و نفاق که دارند و گفته اند که مراد تخریب بنای ایشانست که بعد از رجوع تبوک ایشان استدعا نمودند که آنحضرت بمسجد ایشان در آید و نماز گذارد آیت آمد که لا تقم فيه ابدا حضرت رسالت پناه فرمود که مسجد را بکنند و بسوختند و حکم شد که آن مسجد موضع قمامه اهل مدینه باشد بلیت پس فرمود که آنرا کنید مطرح خاشاک و خاکستر کنید و حق سبحانه میفرماید که همیشه باشد خرابی بنای ایشان واسطه تزاید شک و نفاق ایشان یعنی پیوسته در غم و حسرت و نفاق و ریبت خواهند بود بسبب این تخریب که چرا این بنا کردیم که فایده نداشت و ازین حسرت دلهای ایشان پاره پاره شود چنانچه میفرماید الا ان تقطع قلوبهم مگر آنکه پاره پاره کرده شود دلهای ایشان بکیفیتی که قابلیت ادراک در آن نماند و گفته اند تقطیع قلوب ایشان بقتل و موت باشد یا بمرگ یا در قبر یا در دوزخ و قول جمعی آنست که پیوسته بتوبه و استغفار ندامت بر مثل آن امور والله عليم و خدا داناست بتاسیس بنای ایشان که بچه نیت بود حكيم حکم کننده است بخرابی آن بوجه حکمت

در تفسیر وسیط از محمد بن کعب قرظی نقل میکند که چون در لیلة العقبه هفتاد و پنج تن از اهل مدینه با حضرت رسالت پناه بیعت میکردند عبدالله رواحه گفت یا رسول الله شرط کن برای خدا و برای خود آنچه میخواهی حضرت فرمود که شرط می کنم برای خدا آنکه او را پرستید و بدو شریک نیارید و برای خود آنکه مرا نگاه دارید از آنچه نفسها و مالهای خود را نگاه می دارید گفتند چون این امر قیام نمائیم جزای ما چیست حضرت فرمود که جزای شما بهشت خواهد بود انصار گفتند ربح البيع لا نقيل ولا نستقيل خرید و فروخت سودمند است ما درین بیع سود کردیم هرگز اقاله نخواهیم نمود حق سبحانه از آن بیع و شرا خبر میدهد که ان الله اشترى بدرستیکه بخرید خدا من المؤمنين از گرویدگان انفسهم نفسهای ایشان را که بمباشرت جهاد شوند و اموالهم و مالهای ایشان را که در راه وی نفقه کنند بان لهم الجنة بآنکه ایشان را باشد جنت این تمثیل است بر اثابت مؤمنان ببهشت بر بذل اموال و نفس ایشان نه حقیقت اشترا برای آنکه بیع و شرا جائی وقوع پذیرد که بایع را ملک بود و هر جوهر که هست هرچه هست همه از آن حق است العبد وما له لمولاه پس این تحریص است بر غزوه و جهاد یعنی ای بنده از تو بذل کردن نفس و مال بود و از من عطا دادن بهشت بر زوال نفس مایه شر و شور است و مال سبب طغیان و غرور این دو متاع ناقص معیوب را در راه خدا کن و بهشت باقی مرغوب را بستان

نظم
سنگ بده و گهر بستان * خاک زمین بده و زر بستان * در عوض فانی خوار حقیر * نعمت پاکیزهٔ باقی بگیر * در کشاف و عین المعانی و جز آن منقول است که اعرابی بگذر بمسجد حضرت



وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْاَعْرَابِ اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ

و آنانرا که حوالی ایشانند از اعراب که بازپس مانند از همراهی رسول خدا و نه آنکه رغبت کنند در حفظ خویش

عَنْ نَّفْسِهٖ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ لَا يُصِيْبُهُمْ ظَمَاٌ وَّلَا نَصَبٌ وَّلَا مَخْمَصَةٌ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

اعراض کرده از ذوات رسول خدا این بسبب آنست که نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه خدا

وَلَا يَطَـُٔوْنَ مَوْطِئًا يَّغِيْظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُوْنَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهٖ

و نه سپرند جائی که بخشم آرد کافران را و بدست نمی آرند از دشمن هیچ دست بردی مگر نوشته شود برای ایشان

عَمَلٌ صَالِحٌ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ وَلَا يُنْفِقُوْنَ نَفَقَةً صَغِيْرَةً وَّلَا

عمل صالح هرآینه خدا ضایع نمیکند مزد نیکوکارانرا و خرج نمی کنند هیچ خرج را اندکی و نه

كَبِيْرَةً وَّلَا يَقْطَعُوْنَ وَادِيًا اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝

بسیاری و طی نمی کنند هیچ بیابانی را الا نوشته شود برای ایشان عمل صالح تا جزا دهد ایشانرا خدا در مقابله نیکوترین آنچه بودند میکردند

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُوْنَ لِيَنْفِرُوْا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ

و ممکن نیست مؤمنانرا که برآیند همه یکجا پس چرا بیرون نیامدند از هر جمعی از ایشان چند کس

لِّيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّيْنِ وَلِيُنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْٓا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ ۝ ع ١٥

تا دانشمند شوند در دین و تا بیم کنند قوم خود را چون بازآیند بسوی ایشان بود که ایشان بترسند

وَمَنْ حَوْلَهُمْ و آنانکه گرداگرد ایشانند مِنَ الْاَعْرَابِ از بادیه نشینان اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا آنکه تخلف کنند و بازپس مانند عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ از حکم رسول خدای علیه الصلوٰة والسلام مراد نهی است در صیغهٔ نفی و تخصیص اهالی مدینه و حوالی آن بجهت قرب بوده و معرفت ایشان بخروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطرف تبوک وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ و نرسد ایشانرا که رغبت کنند بنفسهای خود عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس وی یعنی خویشتن داری کنند و خود را برطرف دارند از کشیدن آن رنجها که او می کشد مرویست که ابوخیثمه انصاری رض در مدینه مانده بود و بعد از چند روز که از عزیمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بگذشت روزی بخانهٔ خود درآمد و آنروز بغایت گرم بود و او دو زن داشت زنان وی هریکی در عریشی نشسته بودند و آنرا رفته و آب زده و کوزهای آب سرد مهیا ساخته و طعامهای نیکو ترتیب نموده و ابوخیثمه بر در عریش بایستاد و در زنان نگریست و آن ترتیب ملاحظه نمود و گفت روا باشد که رسول خدا علیه الصلوٰة والسلام در بیابان بشدت حرارت و باد گرم درمانده بود و ابوخیثمه در سایهٔ خنک آب سرد و طعام لذیذ خورده و بازنان خوبروی خوشبو معاشرت کند بخدا سوگند خورد که در هیچ عریش درنیایم و ازین آب و طعام نخورم تا زمانیکه بدان حضرت علیه السلام ملحق نشوم پس اندک زادی برداشت و در براه آورده در منزل تبوک بعسکر همایون ملحق شد ذٰلِكَ آن وجوب متابعت و ترک مخالفت بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان چون با رسول باشند لَا يُصِيْبُهُمْ نرسد ایشانرا ظَمَاٌ تشنگی وَّلَا نَصَبٌ و نه رنجی وَّلَا مَخْمَصَةٌ و نه گرسنگی فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلَا يَطَـُٔوْنَ و نسپرند مَوْطِئًا مکانی از امکنهٔ کفار بسم اسپ یا کف شتر یا بپای خود سپرند که آن يَّغِيْظُ الْكُفَّارَ بخشم آرد کافرانرا وَلَا يَنَالُوْنَ و نیابند مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسر و نهب و کسر و هزیمت و جراحت اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود برای ایشان بِهٖ عَمَلٌ صَالِحٌ بآن کرداری شایسته یعنی بهر یک ازینها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند ابن عباس رض فرموده که بهر ترسی که از دشمن بدل ایشان درآید هفتاد حسنه در دیوان ایشان می نویسند اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ بدرستیکه خدای ضایع نمیگرداند و تباه نمیکند اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ مزد نیکوکاران را یعنی مجاهدان را وَلَا يُنْفِقُوْنَ و نفقه نه کنند نَفَقَةً صَغِيْرَةً نفقهٔ اندک و خرد چون علاقهٔ تازیانه یا نعل اسپی یا صاع خرمائیکه بدهند چون ابوعقیل رض وَّلَا كَبِيْرَةً و نه نفقهٔ بزرگ چنانچه ذی النورین رض و عبدالرحمن بن عوف رض وَلَا يَقْطَعُوْنَ و قطع نکنند در سیر خود وَادِيًا هیچ ممرّ و مسیل با مراد دین است

یعنی هیچ بیابانی نسپرند و قطع نکنند اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته آید ثواب آن و آن نوشتن برای ایشان لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ تا جزا دهد خدای تعالی بایشان آنکه در راه جهت اَحْسَنَ مَا كَانُوْا نیکوترین آنچه بودند يَعْمَلُوْنَ عمل میکردند و چون جزای ایشان عمل نیکو کنند بجهت جزای حسن نیز بدیشان الحاق کرده شود اگر مشغول جهاد از جهت نیز بنیکوترین مثوبات ارزانی دارد و بیشتر آن دیگر بسبب تخفیف بیابانی که بطاعت باشد و قصد آن و ثواب آن برآید از آن ثواب عظیم که جزا دهد ذات ایزدی رسالت پناه با ایشان برای آن قبول کنند و هریک را از ایشان خوانند تا کرم او بسبب مجاهدان شرف خاص و چون بیت

ببالین مجاهدان ترا مرحمت ... [illegible]

[illegible] وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُوْنَ لِيَنْفِرُوْا كَآفَّةً ... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ ... لِّيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّيْنِ ... وَلِيُنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ ... اِذَا رَجَعُوْٓا اِلَيْهِمْ ... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ [illegible]



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

ای مسلمانان جنگ کنید باآنانکه نزدیک شمااند از کافران وبایدکه کافران بیابند درشما سختی را

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ

الربع

وبدانید کہ خدا با متقیان ہست وچون فرود آورده شود سورتی پس از منافقان کسی ہست کہ میگوید حق کدام یک

زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝

افزون کرده است این سوره ایمان را اما اہل ایمان پس بتحقیق زیاده کرده است در حق ایشان کمال ایمان وایشان شادمان می شوند

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ

واما آنانکہ در دل ایشان بیماری ہست پس زیاده کرده است در حق ایشان پلیدی را ہمراه پلیدی ایشان ومردند وایشان

كَافِرُونَ ۝ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ

کافر بودند آیا نمی بینند کہ ایشان عقوبت کرده می شوند در ہر سال یکبار یا دو بار باز توبہ نمی کنند ایشان

وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ

پند می گیرند وچون فرو آورده شود سورتی نظر کنند بعض ایشان به بعضی از جہت شرمندگی گویند آیا

يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا ۚ صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۝

می بیند ہیچ کس شما را پس باز گردند یعنی بجاهای خود باز گردانیده است خدا دل ایشان را بسبب آنکہ ایشان گروہی ہستند کہ نمی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید قَاتِلُوا الَّذِينَ کارزار کنید باآنانکه يَلُونَكُمْ نزدیک شمااند مِنَ الْكُفَّارِ از ناگرویدگان مثل یہود کہ در حوالی مدینہ می باشند وگفتہ اند اہل روم مراد ست کہ در ولایت شام بودند وشام قریب مدینہ است وبر ہر تقدیر قتال کنید با دشمنان نزدیک وَلْيَجِدُوا و باید کہ بیابند کافران وفہم کنند فِيكُمْ غِلْظَةً در شما درشتی نسبت خود یعنی عنفی در مقاتل قبل از وقوع قتال یا شدتی وصبری بر مقاتلہ یا شجاعتی در حین محاربہ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وبدانید کہ خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرہیزگاران ست بحفظ واعانت ونصرت در فتوحات مذکورست کہ حق سبحانہ وتعالی مومنان را بقتال کفار امر می فرماید وہیچ دشمنی از نفس اماره کافر نعمت بدتر نیست ونزدیکترین دشمنان ہمو است کہ اعدای عدوک نفسک التی بین جنبیک پس اشتغال بقتال او کہ عبارت از جہاد اکبر ست اولی وانسب می نماید والیہ الاشارۃ فی المثنوی

المثنوی ای شہان کشتیم ما خصم برون + ماند از وخصمی بتر در اندرون + قد رجعنا من جہاد الاصغریم + این زمان اندر جہاد اکبریم + سہل شیری دان کہ صفہا بشکند + شیر آن را دان کہ خود را بشکند + وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ وچون فرستاده شود سُورَةٌ پاره از قرآن فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ پس از منافقان کسی ہست کہ گوید با منافقان دیگر از روی انکار واستہزا یا با ضعفای مومنان گویند أَيُّكُمْ زَادَتْهُ کیست از شما آنکہ بیفزود او را هَٰذِهِ این سوره إِيمَانًا گرویدنی یعنی آنکس کدام ست کہ این سوره ایمان او را زیادت کرد فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکہ گرویده اند براستی فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا پس زیادت کرد این سوره ایشان را یقین وثبات در دین یا چون زیادت شد علم ایشان بواسطہ تدبر درین سوره ایمان بدین سوره منضم گشت با ایمان ایشان بسورہای دیگر وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وایشان شادمان می شوند بنزول آنکہ سبب زیادتی کمال وارتفاع حال ایشانست وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ واما آنانکہ در دلہای ایشان بیماری شک ونفاق وحسد وحقد وبغض اسلام است فَزَادَتْهُمْ پس زیاده می کند آن سوره ایشان را رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ شکی مذموم بشک ایشان یعنی بسورہای دیگر شک داشتند پس شک ایشان درین سوره انضمام یافت بدان شک یا بیفزود کفر ایشان بر کفر وَمَاتُوا ومردند یعنی استحکام یافت این صفت در ایشان تا وقتیکہ بمردند وَهُمْ كَافِرُونَ وایشان کافران بودند أَوَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند این منافقان أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ آنکہ ایشان مبتلا میشوند بامتحان بلیات از مرض وقحط وغیر آن یا نفاق وکذب ایشان ظاہر میشود بمسلمانان فِي كُلِّ

عام مرة یا سالی مرة او مرتين یکبار یا دو بار ثم لا يتوبون پس توبہ نمی کنند از نفاق ولا هم يذكرون پند می گیرند وإذا ما أنزلت سورة وچون فرود آید سوره از قرآن کہ در آن عیب ایشان مذکور بود نظر بعضهم نظر کند بعضی از ایشان الى بعض بسوی بعضی دیگر یعنی چشم بیکدیگر را اشارت کنند از روی انکار و [illegible] بدان سوره یا از خشم وسخت با استماع عیوب خود با تغامز غیظ ایمان کنند و [illegible] از مجلس با ہم گویند هل يراكم من احد آیا می بیند شما را کسی از مسلمانان اگر از مجلس بیرون روید پس اگر کسی نبیند قامت کنند واگر بیند [illegible] ثم انصرفوا پس باز گردند از مجلس [illegible] علیہ الصلوۃ والسلام صرف الله قلوبهم دلہای ایشان را از فہم قرآن باز [illegible] بانهم بسبب آنکہ ایشان قوم [illegible] گروہی اند کہ فہم نمی کنند [illegible] لا يفقهون



لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ

ای مسلمانان آمده است بشما پیغامبری از قبیلهٔ شما دشوار است بروی رنج شما حریص است بر هدایت شما بمسلمانان مهربان

رَّحِيمٌ ۝ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

مهربان است پس اگر باز گردند بگو بس است مرا خدا هیچ معبود نیست بجز وی بر وی توکل کردم و او خداوند عرش بزرگ ست

سورة يونس وهي مائة وتسع آيات وإحدى عشر ركوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۝ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ

این آیتها کتاب با حکمت ست آیا عجب شد مردمان را که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان

أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ

که بیم کن مردمان را و بشارت ده مسلمانان را بآنکه ایشان راست پایه درست نزد پروردگار ایشان گفتند

الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ ۝ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ

کافران هرآئینه این شخص جادو گر آشکار است هرآئینه پروردگار شما خدا است که آفرید آسمانها و

الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا

زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش تدبیر میکند کار را نیست هیچ شفاعت کننده مگر

لقد جاءکم هرآئینه بدرستی و راستی که آمد بشما ای آدمیان رسول فرستاده بحکم خدای تعالی من انفسکم از شما یعنی از جنس شما در بشریت تا بواسطهٔ جنسیت مخالطت نمائید و افاده و استفاده و جو گیرید یا آمد بشما ای اعراب رسولی از شما که بلغت شما یا از قبیلهٔ شما ابن عباس فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب الا که حضرت مصطفی را بدیشان قرابتی پیوسته بود بدان و در قرائت شاذ من انفسکم بفتح فا خوانده یعنی از نفیس‌ترین شما یعنی در نسب و حسب عزیز علیه دشوار و سخت بود بر او ما عنتم آنچه در رنج افتید بدان و بعضی بر لفظ عزیز وقف کرده و آنرا صفت رسول دانند و معنی علیه ما عنتم برین وجه آرند که برو ست آنچه بکنید از گناه یعنی اعتذار آن بروی ست روز قیامت که بشفاعت تدارک آن خواهد نمود و درین معنی گفته اند بیت نماند بعصیان کسی در گرو + که دارد چنین سیدی پیشرو + اگر دفتر از گنه پاک نیست + چو او عذر خواه است بو دباک نیست + حریص علیکم صفت دیگرش آنست که حریص ست بر اسلام شما بالمؤمنین بگروید گان رؤف رحیم مهربان ست و بخشاینده حق سبحانه هیچ پیغمبر را دو اسم از اسمای خود اختصاص نداد مگر پیغمبر ما را خود فرمود که ان الله بالناس لرؤف الرحیم و در بارهٔ او گفت بالمؤمنین رؤف رحیم و بکمال تفضیل آنحضرت اسرار دیگر است فان تولوا پس اگر سر گردند منافقان از یاری رسول و اداری و تخلف نمایند از فرمان بردار فقل حسبی الله پس تو بگو بسنده است مرا خدا که نصرت شما کفایت کند و مرا بر شما غالب سازد لا اله الا هو هیچ معبود بحق نیست مگر وی علیه توکلت بر او توکل کردم و کار خود با او گذاشتم و هو رب العرش العظیم و اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم ست یا عرش که قبلهٔ دعا و مطاف ملائکه است و اشارت بکمال قدرت و حفظ حق تعالی ست یعنی آنخدائی که عرش را بدان همه عظمت که هشت هزار رکن دارد و میان هر رکنی سی صد هزار قاعده و از قاعده تا قاعده سی صد هزار ساله راه و همه آن مملو از خافات و صافات بقدرت کامله نگاه میدارد و اوست که مرا نیز از شر منافقان در پناه آرد که حافظ بندگان و ناصر سرافگندگان اوست بیت از و خواه یاری که یاری ده اوست + بهر حال التجا کن که زنهار ده اوست + کسی را که او آورد در پناه + چه غم دار د از فتنهٔ کینه خواه + مطالعهٔ لطایف اشارات این دو آیت حواله است با دقایق جواهر التفسیر والله اعلم بالصواب

سورة یونس بسم الله الرحمن الرحیم مکیة وهی مائة وتسع آیة

الر حروف مقطعه بقول ابن زبیر رضی الله عنه اسامی سوره اند و علم الهدی قدس سره فرموده که حق تعالی نام نهد سوره را بهر چه خواهد و گفته اند الرا بمعنی انا الله الرحمن و در بحر الحقایق آورده که هر حرفی اشارتی ست از حق بحبیب خود و میگوید سوگند میخورم بآلاء من بر تو و لطف من

ستة ایام در مقدار شش روز از ایام دنیا ثم استوی پس مستولی شد علی العرش بر عرش که اعظم مخلوقات ست یدبر الامر میسازد امر کائنات را بمقتضای حکمت یا تقدیر میکند بود و نابود آن ما من شفیع هیچ شفاعت کننده روز قیامت الا



مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ

بعد دستوری وی — این است خدا — پروردگار شما پس بپرستید او را آیا پند نمیگیرید — بسوی وی است رجوع شما

جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

همه یکجا — وعده کرده است خدا وعده درست هرآئینه وی اول بیافریند آفرینش را دیگر بار کند آن تا جزا دهد آنان را که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ

و کارهای شایسته کرده اند — بانصاف — و آنانکه — کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از آب گرم — و عقوبت

أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَ

درد دهنده بسبب آنچه کافر بودند — او است آنکه ساخت — آفتاب را درخشنده — و ماه را روشن — و

قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا

معین کرد — برای ماه منزلها تا بدانید — شمار سالها — و بدانید حساب را — نیافریده است خدای تعالی این را مگر

بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

بتدبیر درست — بیان میکند — نشانها — برای گروهی که بدانند — هرآئینه — در آمد و رفت — شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ

و در آنچه آفریده است خدای تعالی در آسمانها — در زمین — نشانهاست گروهی را که پرهیزگاری میکنند

مِن بَعْدِ إِذْنِهِ مگر پس از دستوری دادن خدا مر او را در شفاعت این کلام رد شفاعت آلهه است و اثبات شفاعت ماذون ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آن خداوندی که موصوف است بصفات خلق و تدبیر و استیلا رَبُّكُمْ پروردگار شماست نه غیر او چه غیر او را درین صفتها شرکت نیست فَاعْبُدُوهُ پس او را به یگانگی بپرستید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمی گیرید یا تفکر نمی کنید که مستحق عبادت اوست نه معبودان شما إِلَيْهِ بسوی اوست مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بازگشت شما همه بموت و نشور نه غیر او پس آماده باشید جواب سوال را وَعْدَ اللَّهِ وعده داد خدای وعده داد شما را وعده دادنی حَقًّا راست و درست إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ بدرستیکه خدای تعالی که در اول بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس بعد از مردن زنده گرداند ایشان را و مقصود از ابدا و اعاده ثواب و عقاب است چنانچه فرموده است لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا جزا دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده اند بِالْقِسْطِ بعدل خود یا مکافات کند ایشانرا بعدل یعنی برعایت عدل که در امور فرموده باشند یا بایمان ایشان چه ایمان عدل قویم است و در برابر آن شرک ظلم عظیم و این وجه بر مقابله اوجه است چه اراده فرمیکند این کلام را بقوله وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ ایشانراست آشامیدن از آب گرم دوزخ که چون بخورند احشا و امعای ایشان پاره پاره گردد وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و دیگر ایشانراست عذابی دردناک که تخفیف نیابد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بسبب آنکه بودند بخدای و رسول کافر می شدند هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندیکه بقدرت کامله جَعَلَ الشَّمْسَ گردانید آفتاب را ضِيَاءً خداوند روشنی وَالْقَمَرَ نُورًا و ماه را خداوند نور علما برآنند که اگر روشنی بالذات باشد ضیا است و اگر بالعرض باشد نور است و در الفاس آمده است که حق سبحانه درین آیت تنبیه فرموده با آنچه آفتاب بذات خود منیر است و قمر بعرض منیر میشود و آن بمقدار مقابله است با شمس چنانچه در علم هیئت مبین شده وَقَدَّرَهُ و تقدیر کرد هر یک از شمس و قمر مَنَازِلَ منزلها بر فلک القمر بیست و هشت است که تقدیر کرده برای قمر منزلها بیست و هشتگانه که معین و مشهور است و قمر قریب به بیست و هشت روز قطع منزلی می کند لِتَعْلَمُوا تا بدانید شما عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالها و چون سال مشتمل بر ماهها باشد و گر ماه بحر و الْحِسَابَ و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها در معاملات و مهمات خود مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ نیافرید خدا آنچه مذکور شد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی نه بباطل و گویند با بمعنی لام است یعنی برای اظهار حق يُفَصِّلُ الْآيَاتِ روشن میکنیم و مفصل تفصیل میخوانند یعنی خدا بیان می

دلایل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که می دانند یعنی در آن اندیشه میکنند و از آن نفع میگیرند إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بدرستیکه در اختلاف شب و روز در آمد و شد ایشان بنور و ظلمت وَمَا خَلَقَ اللَّهُ و در آنچه آفرید خدای فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها از انواع بودنیها لَآيَاتٍ هر آئینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت او لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ مر گروهی را که می ترسند از عواقب احوال و خواتیم امور یعنی از حال مآل و معاد و بر اندیشند از رسوائی حشر ترسان گردند چه آن اندیشه و خوف باعث بود مر ایشان را بر تفکر و تدبر



إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا

هرآئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شده اند بزندگانی دنیا و آرام گرفته اند بآن

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اٰيٰتِنَا غٰفِلُونَ ۝ أُولٰئِكَ مَأْوٰهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝

و آنانکه ایشان از نشانهای ما بیخبرانند آنجماعه جای ایشان آتش است بسبب آنچه عمل می کردند

إِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ

هرآئینه آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان یعنی بهشت میرود از زیر ایشان

الْأَنْهٰرُ فِي جَنّٰتِ النَّعِيمِ ۝ دَعْوٰهُمْ فِيهَا سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلٰمٌ

جویها در بوستانهای نعمت دعای ایشان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی تراست خدایا و دعا و تحیت ایشان با یکدیگر

وَاٰخِرُ دَعْوٰهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ

و نهایت دعای ایشان اینست که حمد خدا راست پروردگار عالمها و اگر زود رسانیدی خدای تعالی بمردمان سختی را

اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ

مانند آنکه زود می طلبند نعمت را یعنی نعمت میدهد انجام رسانیده شدی در حق ایشان اجل ایشان پس میگذاریم آنانرا که امید

لِقَاءَنَا فِي طُغْيٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسٰنَ الضُّرُّ دَعَانَا

ملاقات ما ندارند سرگردان شده در بیراهی خویش و چون برسد رنج بآدمی دعا کند ما را

إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه لَا يَرْجُونَ امید ندارند لِقَاءَنَا دیدار ما را یعنی منکر آخرتند که محل لقاست وَرَضُوا و خوشنود شوند بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و پسندیده اند آنرا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا و آرام گرفتند بدان یعنی همت خود بلذات محسوسه و زخارف فانیه مقصور گردانیده اند و از نعیم جنانی و لذتهای جاودانی غافل شده اند یا آنکه در دنیا ساکن گشتند بروجهی که گویا هرگز ایشانرا ازینجا رحلت نخواهد بود و ندانستند که لحظه دست اجل طبل رحیل فرو خواهد کوفت رباعی آن کیست که دل نهاد و فارغ بنشست پنداشت که مهلتی و تاخیری هست گو خیمه مزن که میخ می باید کند گو رخت منه که بار می باید بست وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَنْ اٰيٰتِنَا از آیات کتاب یا از دلائل صنع ما غٰفِلُونَ ناآگاهان و بیخبرانند أُولٰئِكَ آنگروه که یاد کرده شد مَأْوٰهُمُ النَّارُ جای بودن ایشان دوزخ است بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب می کردند از معاصی یعنی کفر و شرک و نفاق إِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بکردند کارهای شایسته يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان در آخرت بِإِيمَانِهِمْ بنور ایمان ایشان براه بهشت یا بسبب ایمان ایشان راه نماید بسلوک سبیلی که مؤدی باشد بادراک حقایق تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهٰرُ از زیر مساکن ایشان جویهای آب فِي جَنّٰتِ النَّعِيمِ در بوستانهای با نعمت دَعْوٰهُمْ خواندن بهشتیان مر خدای را فِيهَا در بهشت وقتیکه آنچه آرزوی ایشان باشد طلبند آن است که گویند سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ بپاکی یاد می کنیم ترا بار خدایا و این ذکر بجهت تلذذ بود نه برای عبادت و چون این کلمه گویند آنچه اشتهای ایشان بود نزد ایشان حاضر گردد وَتَحِيَّتُهُمْ و درود ایشان با یکدیگر فِيهَا در بهشت یا درود حق یا تحیت ملائکه بر ایشان بود سَلٰمٌ سلام بود وَاٰخِرُ دَعْوٰهُمْ و آخر دعای ایشان أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ آن باشد که گویند حمد خدایرا رَبِّ الْعٰلَمِينَ که پروردگار عالمیانست و گفته اند چون مؤمنان به بهشت در آیند انوار عظمت و کبریائی حضرت مشاهده کنند زبان بنعمت انوار جلال و تسبیح ملک متعال بگشایند و ملایک از حق سبحانه بر ایشان سلام کرده بانواع کرامات و علو مقامات بشارت کرده اند و وظائف حمد و ثنای الهی بجای آورده ختم کلام بصفات کرام فرمایند و هرآئینه لذت تسبیح و تحمید ایشانرا از جمیع لذتهای بهشت خوشتر آید قطعه ذوق نامش عاشق مشتاق را از بهشت جاودان خوشتر است

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسٰنَ الضُّرُّ و چون برسد بآدمی سختی و رنجی مراد مطلق کافرست یا ولید مغیره یا عتبة بن ربیعه و در هر تقدیر چون ضرری بوی رسد دَعَانَا بخواند ما را باخلاص لِجَنْبِهِ



لِجَنْبِهٖٓ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهٗ مَرَّ كَاَنْ لَّمْ يَدْعُنَآ اِلٰى ضُرٍّ

بجانب ما خفته بر پهلوی خود یا نشسته یا ایستاده پس آنگاه که برداشتیم از وی رنج وی را بهرود گویا که نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجی که

مَّسَّهٗ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○ وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ مِنْ

رسیده بوش همچنین آراسته کرده شد از حد گذرندگانرا آنچه میکردند و هرآئینه هلاک کرده ایم قرنها را

قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوْا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ وَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ

پیش از شما چون ستم کردند و آمدند بایشان پیغامبران ایشان با نشانهای روشن و هرگز مستعد آن نبودند که ایمان آورند همچنین جزا میدهیم گروه

الْمُجْرِمِيْنَ ○ ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ خَلٰٓئِفَ فِي الْاَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ ○ وَاِذَا تُتْلٰى

گناهکاران را باز جانشین ساختیم شما را در زمین پس از ایشان تا به بینیم چگونه کار میکنید و چون خوانده شود

عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا ائْتِ بِقُرْاٰنٍ غَيْرِ هٰذَآ اَوْ بَدِّلْهُ

برایشان آیات ما واضح آمد گویند آنانکه امید ملاقات ما ندارند بیار قرآنی بجز این یا تغییر کن او را یعنی

قُلْ مَا يَكُوْنُ لِيْٓ اَنْ اُبَدِّلَهٗ مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ اِنِّيْٓ

تا موافق عقائد باطلهٔ ایشان باشد بگو روا نبود مرا که تغییر کنمش از جانب خود پیروی نمیکنم الا آنچه وحی فرستاده شده بسوی من هرآئینه من

اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ○ قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهٗ عَلَيْكُمْ

می ترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما

لِجَنْبِهٖٓ وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب فراش بود از آن رنج اَوْ قَاعِدًا یا نشسته اَوْ قَآئِمًا یا ایستاده و فائده تردید تعمیم دعا باشد در جملهٔ احوال یا برای اصناف آلام و مضار فَلَمَّا كَشَفْنَا پس چون برداریم و ببریم عَنْهُ از وی ضُرَّهٗ رنج و مضرت او را بجهت اخلاص او در دعا مَرَّ برود بر همان راهی که بوده از کفر یا بگذرد از موقف دعا و دیگر بدان رجوع نکند كَاَنْ لَّمْ يَدْعُنَآ گویا که او نخوانده است ما را اِلٰى ضُرٍّ مَّسَّهٗ بدفع کردن رنجی که بدو رسیده بود كَذٰلِكَ زُيِّنَ همچنین آراسته شده است لِلْمُسْرِفِيْنَ مر اسراف کنندگانرا که از حد تجاوز نموده اند مَا كَانُوْا آنچه هستند که از استغراق در بلاهی و اعراض از قبول اوامر و نواهی يَعْمَلُوْنَ عمل میکنند وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ و بدرستیکه ما هلاک کردیم اهل قرنها را مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوْا آنهنگام که ستم کردند بتکذیب پیغمبران وَجَآءَتْهُمْ و حال آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن یا معجزهای ظاهر وَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا نبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی و زنده ماندندی بجهت فساد استعداد و دریافتن خذلان الهی مر ایشانرا كَذٰلِكَ همچنین که ایشانرا جزا دادیم باهلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ جزا خواهیم داد گروه مشرکانرا از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما میکنند ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ پس ما گردانیدیم شما را ای گروهی که محمد بشما مبعوث است خَلٰٓئِفَ فِي الْاَرْضِ خلیفهای گذشتگان در زمین مِنْ بَعْدِهِمْ پس از قرونی که هلاک شدند لِنَنْظُرَ تا به بینیم در صورت شهادت بعد از آنکه دانسته ایم در غیب که شما كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر تا با شما بمقتضای عمال شما معامله کنیم اِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَاِنْ شَرًّا فَشَرٌّ قطعه هر آئینه فعلت گوئی + که در روی هرچه کردی مینماید + اگر کردی نیکوئی نیک بینی + و گر بد کردهٔ بد پیشت آید + در خبر است که بعضی از کفار قریش با حضرت رسالت پناه گفتند آیتی بیار که سادات عرب را از عبادت لات و عزی باز ندارد و قوم بتان در آن نبود حق سبحانه فرمود وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر مشرکان مکه اٰيَاتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنٰتٍ در حالتیکه واضح است قَالَ الَّذِيْنَ گویند آنانکه لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا امید ندارند رسیدن با یا نمی ترسند از وعید ما یعنی مشرکان بعد از شنیدن قرآن گویند مر پیغمبر را ائْتِ بِقُرْاٰنٍ بیار قرآنی غَيْرِ هٰذَآ بجز این که بر ما میخوانی یعنی کتابی که در وی ذکر بعث و حشر و ثواب و عقاب و سب آلهه نباشد اَوْ بَدِّلْهُ یا تبدیل ده قرآن را یعنی بجای آیت عذاب آیت رحمت وضع کن و غرض ایشان آن بود که آنحضرت متابعت هوای ایشان کند و ایشان او را الزام کنند حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ بگو با ایشان مَا يَكُوْنُ لِيْٓ نمی سزد و روا نیست مرا اَنْ اُبَدِّلَهٗ آنکه تبدیل کنم قرآن را مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِيْ از قبل نفس خود یعنی نمیتوانم که قرآن را تغییر کنم بی وحی و در آن زیادت

و کم تصرف نمایم اِنْ اَتَّبِعُ متابعت نمیکنم و از پی نمیروم اِلَّا مَا يُوْحٰٓى مگر آنچیزی را که وحی کرده شود اِلَيَّ بمن از حق تعالی بی زیادت و نقصان اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من می ترسم اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ اگر عاصی شوم در پروردگار خود بتبدیل قرآن عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ را که قیامت است قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ بگو اگر خواستی خدا مَا تَلَوْتُهٗ نخواندمی آنچه بر من نازل شده است عَلَيْكُمْ بر شما



وَلَآ أَدْرٰىكُم بِهٖ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهٖٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى

و خبردار نکردی خدا شما را بآن هرآئینه مانده ام میان شما عمری پیش از وی آیا در نمی یابید پس کیست ستمکارتر از کسی که بربندد

عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ۝ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ

بر خدا دروغ را یا دروغ شمارد آیات ویرا هرآئینه سخن اینست که رستگار نمیشوند گناهکاران و می پرستند بجز خدا

مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هٰٓؤُلَآءِ شُفَعَآؤُنَا عِندَ اللّٰهِ قُلْ أَتُنَبِّـُٔونَ اللّٰهَ

چیزی که ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا و میگویند ایشان شفاعت کنندگان مااند نزدیک خدا بگو آیا خبردار میکنید خدا را

بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى السَّمٰوٰتِ وَلَا فِى الْاَرْضِ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ وَمَا كَانَ النَّاسُ

بآنچه نمیداند در آسمانها و نه در زمین پاکی ویراست و برتر است از آنکه شریک مقرر میکنند و نبودند مردمان

اِلَّآ أُمَّةً وَّاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ

مگر یک امت یعنی بر توحید و ملت ابراهیمی پس اختلاف کردند یعنی بسبب عمر ... و اگر نبودی کلمه که سابق صادر شده است از پروردگار تو فیصل کرده شدی میان

يَخْتَلِفُونَ ۝ وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّن رَّبِّهٖ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ

در آنچه اختلاف دارند و میگویند چرا فرو فرستاده نشده است برین پیغامبر نشانه از پروردگار وی بگو جزاین نیست که علم غیب خدا راست

فَانتَظِرُوٓا اِنِّى مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ۝ وَاِذَآ أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُمْ

پس انتظار کشید هرآئینه من با شما منتظرانم و چون بچشانیم مردمان را رحمتی پس از سختی که رسیده بود بایشان

ع

وَلَآ أَدْرٰىكُم بِهٖ و نه تنبیه شما را داناکردی خدای عز وجل پس اثر فضل و رحمت اوست که مرا امر کرد بخواندن و شما را دانا ساخت بفهم آن فَقَدْ لَبِثْتُ پس بدرستیکه من درنگ کردم فِيكُمْ در میان شما عُمُرًا عمری دراز که مقدار چهل سال بود مِّن قَبْلِهٖ پیش از نزول قرآن یعنی در آن مدت که مبعوث نبودم نه من قرآن میخواندم و نه شما بدان دانا بودید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل نمیکنید که کسی چهل سال در میان شما بوده و ممارست علمی ننموده و با عالمی مصاحبت نفرموده این زمان کلامی بر شما میخواند که فصحای عرب از جمال بلاغت آن حیرانند و بلغاء دیوان ادب از کمال فصاحت آن انگشت تحیر در دندان گیرند و هرآئینه بتامل درین صورت استدلال میتوان نمود بر آنکه ایقاع کلامی چنین از مردی چنان خارق عادت ست پس قرآن معجزه رسالت و وسیله سعادت ست مثنوی امی دانا که بعلم لدن راند رقم بر ورق کاف و نون بی قلم و کاغذ آب سیاه معجزه آورد وحی آله بی خط و قرطاس ز علم ازل مشکل لوح و قلمش گشت حل مضمون آیه سابق اینست که من افترا میکنم بر خدای در تغییر و تبدیل قرآن و شما افترا میکنید که قرآن را کلام من میدانید فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسیکه افترا کند و بربندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی أَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ یا تکذیب کند آیتهای او را و بدان کافر شود اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ بدرستیکه نجات نیابند جرم کاران یعنی کافران وَيَعْبُدُونَ و می پرستند مِن دُونِ اللّٰهِ سوی خدا مَا لَا يَضُرُّهُمْ چیزی را که ضرر رساند بدیشان اگر ترک عبادت او کنند وَلَا يَنفَعُهُمْ و سود نرساند بدیشان اگر همه اوقات به پرستش ایشان صرف نمایند زیرا که معبود ایشان جماد است و جماد بر ایصال نفع و ضرر قادر نباشد و حال آنکه معبود باید که بقدرت او بایقاع ثواب و عقاب متعلق بود تا بندگان بامید جلب نفع و دفع ضرر او را پرستند وَيَقُولُونَ و میگویند عبده اصنام هٰٓؤُلَآءِ این بتان شُفَعَآؤُنَا شفیعان مااند عِندَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنی در امور دنیا ما را شفاعت میکنند و از خدای تعالی درخواست مینمایند تا مهمات ما کفایت کنند یا اگر فرضا بعث و حشر باشد چنانچه معتقد مومنان ست ما را از خدای تعالی درخواست کنند و از عذاب برهانند قُلْ بگو أَتُنَبِّـُٔونَ اللّٰهَ آیا خبر میکنید خدا را استفهام توبیخ ست بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچیزیکه نمیداند فِى السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِى الْاَرْضِ و نه در زمین انتفای علم بجهت انتفای معلوم ست یعنی شما میگوئید که خدا را شریک هست و اثبات شفاعت بتان میکنید و خدا داننده عالم است بجمیع معلومات این را نمی داند پس معلوم شد که شریک نیست و شفاعت نخواهد بود و گویند که کلمه یعلم صلاست معنی آنکه خبر میکنید خدا را بچیزیکه در آسمان و زمین نیست یعنی شریک باری سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه ایشان شریک او میسازند وَمَا كَانَ النَّاسُ و نبودند آدمیان اِلَّآ أُمَّةً وَّاحِدَةً مگر امتی یگانه یعنی متفق بودند بر دین اسلام در زمان آدم تا بعد از واقعه طوفان که جز نوح و اصحاب سفینه کسی نبود یا متفق بودند بکفر در زمان بعثت ابراهیم خلیل الله فَاخْتَلَفُوا





إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ۝

ناگهان ایشانرا بداندیشی باشد در نشانهای ما بگو خدا زودتر ست در بداندیشی هرآئینه فرستادگان ما مینویسند آنچه بداندیشی می کنید

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم

اوست آنکه روان میکند شما را در خشکی و در دریا تا وقتیکه باشید در کشتیها و روان شدند با سواران خود

بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ

بباد خوش و شادمان شدند ایشان بآن باد موافق ناگهان برسید بآن کشتیها بادی تند و بیاید بایشان موج دریا از هر جا

وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ ۙ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا

و بدانستند که از همه جهة گرفتار گشتند و خواندند خدا را خالص کرده برای او عبادت را که اگر خلاص کنی ما را

مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۝ فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ

از این بلا هر آئینه باشیم از سپاس کنندگان پس چون خلاص ساخت ایشانرا ناگهان ایشان ستمکاری میکنند در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُم ۖ مَّتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ثُمَّ

بناحق ای مردمان جز این نیست که ستمکاری شما بر جان شماست یافتند بهرهٔ زندگانی دنیا باز

إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ

بسوی ما رجوع شماست پس خبر دارکنیم شما را بآنچه میکردید جز این نیست که وصف زندگانی دنیا مانند آبی ست

اِذَا لَهُمْ چون در نگری مر ایشانراست مَکْرٌ فِيْ آیَاتِنَا مکری در آیتهای ما یعنی طعن کنند در ان و در بارهٔ پیغمبر کید نمایند آورده اند که اهل مکه هفت سال به بلای قحط و غلا مبتلا بودند چون رحمت ربانی و رافت سبحانی ازالهٔ آن بلیه نمود بقدح کلام الهی پرداختند و قصد حضرت رسالت پناه مشغول شده بمکاید و حیل تمسک می جستند حق سبحانه فرمود قُلِ اللّٰهُ بگو ای محمد که خدای اَسْرَعُ مَکْرًا زودتر ست از شما در رسانیدن جزای مکر شما یعنی پیش از ظهور کید شما نزول عذاب بر شما مقرر خواهد کرد اِنَّ رُسُلَنَا بدرستیکه فرستادگان ما یعنی ملائکه حفظه یَکْتُبُوْنَ می نویسند مَا تَمْکُرُوْنَ آنچه شما می اندیشید از مکر و بعضی آنکه تدبیر خفی شما بر فرشتگان ما پوشیده نیست بر ملکی پنهان خواهد بود مضمون این کلام تحقیق انتقام ست هُوَ الَّذِیْ اوست آنکه یُسَیِّرُکُمْ میراند و قدرت میدهد در قطع مسافت شما را فِی الْبَرِّ در خشکی بمرکب چون اسب و شتر وَالْبَحْرِ و در تری بمرکب خشک چون کشتی و زورق حَتّٰی اِذَا کُنْتُمْ تا چون باشید شما فِی الْفُلْکِ در کشتی وَجَرَیْنَ بِهِمْ و کشتیها میروند بآنکه در ویند بِرِیْحٍ طَیِّبَةٍ بباد خوش که نرم می وزد فائده عدول از خطاب بغیبت مبالغه است یعنی گویا این صورت تذکر و است مر غیر مخاطبانرا نیز تا متعجب شوند از احوال این قوم که در کشتی نشسته اند و کشتی ایشانرا باد و راست که باندازه صلاح کشتی می وزد و میرود وَفَرِحُوْا بِهَا و شادمان شدند ایشان بآن باد جَآءَتْهَا ناگاه آید بدان کشتی رِیْحٌ عَاصِفٌ بادی سخت و ناموافق که دریا را بشور آرد وَجَآءَهُمُ الْمَوْجُ و بیاید بدیشان موج دریا مِنْ کُلِّ مَکَانٍ از هر مکانی یعنی از چپ و راست و پیش و پس کشتی موج در آید وَظَنُّوْا و گمان کنند اَنَّهُمْ اُحِیْطَ بِهِمْ که فرو گرفته است بلا ها مر ایشانرا از همه جوانب دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خدای را بکشف آن بلا از ایشان مُخْلِصِیْنَ در حالتیکه پاک کنندگان باشند لَهُ الدِّیْنَ برای خدای دین را یعنی از خوف دین خود را خالص سازند و فطرت اصلی ظهور کند و عوارض نفسانیه و شیطانیه زائل گردد و گویند لَئِنْ اَنْجَیْتَنَا اگر ما را نجات دهی مِنْ هٰذِهٖ ازین اهوال و بلا ها لَنَکُوْنَنَّ هرآئینه باشیم مِنَ الشّٰکِرِیْنَ از جملهٔ سپاس دارندگان مر نعمت نجات فَلَمَّا اَنْجٰهُمْ پس چون باز رهاند ایشانرا از آنچه می ترسند یعنی خدای ایشانرا ازین ورطه نجات دهد و از غرق شدن نگاه دارد اِذَا هُمْ ناگاه بینی ایشانرا یَبْغُوْنَ فِی الْاَرْضِ ستم میکنند در زمین و می شتابند بهمان کارها که بدان بودند از شرک و فساد بِغَیْرِ الْحَقِّ بناحق که صفت یعنی فساد ایشان بغیر حق ست هم باعتقاد ایشان چه میدانند که دران عمل مبطل اند یٰۤاَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان اِنَّمَا بَغْیُکُمْ جز این نیست که ستم شما عَلٰۤی اَنْفُسِکُمْ بر نفسهای شماست یعنی وبال آن راجع است بشما مصرع هر که او بد میکند بی شبهه با خود میکند و گفته اند بغیکم علی انفسکم مبتداست و خبر او مَتَاعَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا یعنی آنکه ستم و بیدادی شما برخورداری زندگانی دنیاست یعنی دو سه روزه منفعت ناپایدار ست

لذت آن زود بگذرد و عقوبت آن باقی ماند و حفص متاع بنصب خواند و در مصدر را فعل محذوف داند یعنی روزی چند برخورید برخوردنی از زندگانی دنیا ثُمَّ اِلَیْنَا پس بسوی ما مَرْجِعُکُمْ بازگشت شما بعد از ساعت در روز قیامت فَنُنَبِّئُکُمْ پس خبر کنیم شما را بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن پاداش خواهیم داد اِنَّمَا مَثَلُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا جز این نیست که وصف زندگانی دنیا در سرعت انقضا و دور از بعد از اقبال کَمَآءٍ مانند آب ست یعنی باران اَنْزَلْنٰهُ و



اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَاْكُلُ

که فرو فرستادیم آن را از آسمان پس درهم آمیخت بسبب وی روئیدگی زمین از آنچه میخورند

النَّاسُ وَالْاَنْعَامُ حَتّٰٓى اِذَآ اَخَذَتِ الْاَرْضُ زُخْرُفَهَا

مردمان و چارپایان تا وقتی که بدست آورد زمین پیرایهٔ خود را

وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ اَهْلُهَآ اَنَّهُمْ قٰدِرُوْنَ عَلَيْهَآ اَتٰهَآ اَمْرُنَا لَيْلًا

و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن زمین که ایشان توانا اند بر انتفاع از آن ناگهان آمد بدین فرمان ما در شب

اَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنٰهَا حَصِيْدًا كَاَنْ لَّمْ تَغْنَ بِالْاَمْسِ

یا در روز پس گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده گویا نبود دیروز

كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا

همچنین بیان میکنیم نشانها را برای گروهی که تامل میکنند و خدا میخواند

اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ

بسوی سرای سلامتی و دلالت میکند هرکرا خواهد بسوی راه

مُّسْتَقِيْمٍ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الْحُسْنٰى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ

راست آنانرا که نیکوکاری کردند حالت نیک باشد و زیادتی بران و نپوشد

اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستیم او را مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر فَاخْتَلَطَ بِهٖ پس بیامیخت با آن آب نَبَاتُ الْاَرْضِ گیاه رسته از زمین مِمَّا يَاْكُلُ النَّاسُ از آنچه میخورند آدمیان چون حبوب فاکهه و ثمار و بقول وَالْاَنْعَامُ و از آنچه میخورند چهارپایان چون گیاه از تر و خشک حَتّٰٓى اِذَآ اَخَذَتِ الْاَرْضُ تا وقتیکه فرا گرفت زمین زُخْرُفَهَا پیرایهٔ خود را وَازَّيَّنَتْ و آراسته شد بمحصولات گوناگون و ثمرات رنگارنگ وَظَنَّ اَهْلُهَآ و گمان بردند اهل زمین اَنَّهُمْ قٰدِرُوْنَ که ایشان قادراند عَلَيْهَآ بر دروردن گیاه و چیدن میوه های آن اَتٰهَآ ناگاه آمد برآن زمین اَمْرُنَا عذاب ما یعنی فرمان ما بخرابی آن در رسید لَيْلًا در شب اَوْ نَهَارًا یا در روز فَجَعَلْنٰهَا پس گردانیدیم آن کشت و زرع را حَصِيْدًا تشبیه بانچه درووده باشند یا از اصل برکنده كَاَنْ لَّمْ تَغْنَ گویا که هیچ نبوده بِالْاَمْسِ دیروز كَذٰلِكَ همچنین که درین تمثیل تفصیل کردیم نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ جدا میکنیم و روشن میسازیم دلیل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ برای قومی که تفکر کنند در ضرب المثل و بدان نفع گیرند این تشبیه مرکب ست حال دنیا را در انقراض نعیم و زوال اموال او و ظهور او بعد از و فور اقبال تشبیه میکند بحال گیاه و زمین که بعد از تازگی و طراوت و خشک و تیره و بی رونق میشود چنانچه اول گیاه را صفت صفوت ست و آخر سمت کدورت مبداء دنیا نیز نوازش دولت ست و منتهای آن گذارش نکبت و حسرت قطعه نگر تا آن که روی زمین فصل نوبهار ٭ مانند نقش خانهٔ مانی مزین ست ٭ وقت خزان به برگ ریاحین چو بنگری ٭ منصف شوی که لایق بر باد دادن ست ٭ گفته اند که ممثل به آب باران ست و ممثل الیه مال جهان و در وجه تشبیه مال دنیا بآب باران سخنان گفته اند و در کشف الاسرار آورده که تشبیه اموال دنیا و حظوظ آن بآب باران از آن روی ست که باران بحیله و تدبیر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی روی نماید مال دنیا نیز بجهد و تلبیس و مکر و تزویر مجمع نگردد بلکه بحکم ازلی و قسمت لم یزلی بدست آید قطعه رزق مقسوم ست و از اول مقرر کرده اند ٭ هیچکس را بیش از آن حاصل نیاید و دو بجهد ٭ هرچه می آید ز بیش و کم بدان خورسند باش ٭ کانچه خواهی ز آسمان نازل نمیگردد بجهد ٭ دیگر آنکه آب باران مادامیکه جاری بود بسمت پاکی و پاکیزگی موسوم باشد اما چون در موضعی مکث نماید و مدتی بکجا بماند رنگ و بوی و طعم آن متغیر گشته مواد تغیر از آن انقطاع یابد مال دنیا نیز اگر بسبب انفاق جوانمردان دست بدست روان گردد پسندیده و مقبول باشد و چون در مضیق بخل و امساک خسیسان بماند نکوهیده و مذموم بود و در مثنوی فرموده مثنوی مال چون آب ست تا باشد روان فیضها یابند از آن اهل جهان ٭ چند روزی چون کند یکجا درنگ ٭ گنده و بی حاصلست و تیره رنگ ٭ و در عشرات حمیدی فرموده که وجه مماثلت آن ست که چون آب باران باندازه آید و بقدر حاجت نازل گردد سبب آسایش آدمیان و آرایش عالمیان باشد اما چون از اندازه بگذرد و از حد اعتدال تجاوز نماید واسطهٔ خرابی عالم و سرگردانی بنی آدم شود دنیا نیز بمقدار احتیاج بدست آید ٭ مقاصد دین و دنیا بنجاح مقرون گردد و فواید آن به دور و نزدیک برسد اما چون روی بازدیاد نهد و خزانه و انبار بسیار شود موجب ارتکاب معاصی

که نیکو کردند یعنی ایمان آوردند الْحُسْنٰى مثوبهٔ حسنی و پاداش نیکو ست یعنی بهشت وَزِيَادَةٌ و افزونی از پاداش که بطریق تفضل و کرامت فرماید که بنی عشر جزای حسنه ست ... یا زیاده آنکه یکی را ده یا بیشتر یا معنی مغفرت ست و زیاده خشنودی حضرت حق ست در دار آخرت ... زیاده محبت ست ... و گفته اند سحاب ست ... زیاده لقای حق تعالی است که بمحض کرم بهشتیان را بدان مکرم سازد وَلَا يَرْهَقُ و نپوشد اگر داند

وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَالَّذِينَ

روی ایشان را هیچ سیاهی و نه هیچ خواری اهل بهشت اند ایشان آنجا جاوید باشندگانند و آنان که

كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ

بعمل آوردند کردارهای بد جزای بدی مثل آنست و بپوشد ایشان را خواری نباشد ایشان را از خدا هیچ پناه دهنده

عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

گویا پوشانیده شده است روی ایشان را پارهای شب تاریک آمده اینجاعه اهل آتش اند ایشان آنجا

فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ

جاوید باشندگانند و بترسید از روزیکه برانگیزیم ایشان را همیکجا باز گوییم مشرکان را بایستید بجای خود

أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ۝

شما و آنانکه شما ایشان را شریک خدا ساخته اید پس تفرقه اندازیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان که شما ما را نمی پرستید

فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ۝

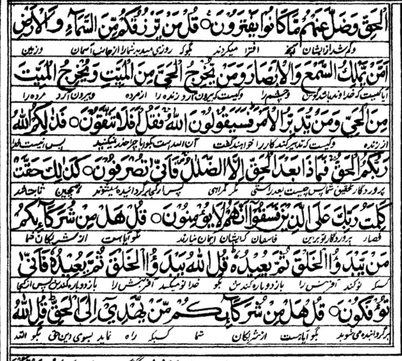
پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آینه ما بودیم از پرستش شما بیخبر

هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ

آنجا دریابد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود در رجوع گردانیده شوند بسوی خدا مالک حقیقی ایشان

وُجُوهَهُمْ رویهای بهشتیان را قَتَرٌ گردی و غباری وَلَا ذِلَّةٌ و نه خواری و رسوائی یعنی اثر مذلت بر بشره ایشان نباشد أُولَٰئِكَ آن گروه محسنان أَصْحَابُ الْجَنَّةِ اهل بهشت اند هُمْ فِيهَا ایشان دران بهشت خَالِدُونَ جاوید ماندگانند نه نعمت از ایشان زوال یابد و نه دولت از ایشان انتقال پذیرد بخلاف زخارف دنیا و امتعهٔ غرور او که در صدد فنا و زوالست وَالَّذِينَ و پاداش آنانکه كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ کسب کردند بدیها را چون شرک و کفر و نفاق جَزَاءُ سَيِّئَةٍ پاداش بدی ست بِمِثْلِهَا بمانند سیئه که کرده اند نه زیادت بر آن وَتَرْهَقُهُمْ و بپوشد ایشان را ذِلَّةٌ خواری و رسوائی یعنی اثر مذلت بر ایشان هویدا گردد مَا لَهُمْ نیست مر ایشان را مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاهدارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز ندارد كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ گویا که پوشیده شده است وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ پارهای از شب مُظْلِمًا درحالتیکه تاریک بود یعنی سیاه گردد رویهای ایشان از غم و اندوه چون شب تیره أُولَٰئِكَ آن گروه که کاسب سیات اند یعنی مشرکان و منافقان أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش خَالِدُونَ جاوید باشندگان اند یعنی هرگز روی رهائی از عذاب ندارند وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ و بترسید از ان روزیکه حشر کنیم نیکان و بدان را جَمِيعًا همه ایشان را ثُمَّ نَقُولُ پس گوییم لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آنان را که شرک آوردند مَكَانَكُمْ بایستید بر جایهای خود أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ شما و شریکان شما که بدون من پرستیده اید یعنی بتان تا ببینید که با شما چه می کنیم فَزَيَّلْنَا پس جدا کنیم بَيْنَهُمْ میان کفار و معبودان ایشان و بپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را بعبادت خود فرموده اند حق سبحانه بتان را بسخن آرد وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ و گویند شریکان ایشان یعنی اصنام مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای خود را پرستش می کردید أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ در بیان این آورده است که کافران آغاز جدال نموده گویند نه چنین ست بلکه شما ما را به پرستش خود امر کرده اید بتان گویند فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا پس بسنده است خدای گواه بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما إِنْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما عَنْ عِبَادَتِكُمْ از پرستش شما لَغَافِلِينَ هر آینه بیخبران زیراکه نمی دیدیم و نمی شنیدیم و عقل و فهم نمی داشتیم هُنَالِكَ دران مقام تَبْلُو بیازماید یعنی بیابد و بشناسد كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی مَا أَسْلَفَتْ جزای آنچه از پیش فرستاده است از اعمال نیک نفع و ضرر از اعمال بد وَرُدُّوا و بازگردانیده شوند بسوی ثواب و عقاب خدای إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ





الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

وگم شد از ایشان آنچه افترا میکردند بگو که روزی میدهد شما را از جانب آسمان و زمین

أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ

آیا کیست که خداوند باشد گوش و چشم را وکیست که بیرون آرد زنده را از مرده و بیرون آرد مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ

از زنده وکیست که تدبیر کند کار را خواهند گفت آن الله است بگو پا چرا حذر نمیکنید پس اینست الله

رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ۝ كَذَٰلِكَ حَقَّتْ

پروردگار تحقیق شما پس چیست بعد راستی مگر گمراهی پس از کجا برگردانیده میشوید همچنین ثابت شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم

قضای پروردگار تو براین فاسقان که ایشان ایمان نیارند بگو آیا هست از شریکان شما

مَّن يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۖ فَأَنَّىٰ

کسیکه نو کند آفرینش را باز دوباره کند ش بگو خدا نو میکند آفرینش را باز دوباره میکند ش پس از کجا

تُؤْفَكُونَ ۝ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ۚ قُلِ اللَّهُ

برگردانیده می شوید بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوی دین حق بگو الله

الْحَقِّ خداوند ایشان بر حقیقت یا متولی امور ایشان براستی وَضَلَّ عَنْهُم وگم گردد از کافران مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه هستند که افترا می کنند از شفاعت بتان و حال آنکه بتان از ایشان بیزاری می نمایند قُلْ مَن يَرْزُقُكُم بگو کیست که شما را روزی میدهد مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان که باران می باراند وَالْأَرْضِ و از زمین که گیاه و حبوب میرویاند أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ آیا کیست که خداوندی کند گوشها را وَالْأَبْصَارَ و دیدها را یعنی که تواند که سمع و بصر بیافریند و از آفتها نگاه دارد وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ وکیست که بیرون آرد زنده را که حیوان ست یا نبات مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که نطفه است یا دانه وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون آرد مرده را که نطفه ست یا دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که حیوان است یا نبات وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ وکیست که تدبیر کند کارهای عالمیان را و آسان کند دشواریهای مردمان را تعمیم ست بعد از تخصیص و چون این سوالها کنی از کافران از غایت وضوح و ظهور نتوانند که عناد و مکابره کنند فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ پس زود باشد که گویند در جواب اینهمه که پرسیدی الله است و چون این اقرار بزرگترین حجتی ست در بطلان طریق ایشان که اتخاذ اصنام ست فَقُلْ پس بگو ای محمد مر ایشان را که بعد ازین اقرار أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پس چرا نمی ترسید از عقوبت چنین خداوندی و بتان را شریک او می سازید فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ پس آنکه او را این صفتها باشد الله است رَبُّكُمُ الْحَقُّ پروردگار شما است که ثابت ست ربوبیت او و ثباتی که شک را دران مدخل نبود فَمَاذَا پس چه چیز است شما را بَعْدَ الْحَقِّ بعد از راستی و بیان حق إِلَّا الضَّلَالُ مگر گمراهی فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ پس از کجا گردانیده می شوید از حق بباطل و از توحید بشرک كَذَٰلِكَ همچنانکه ربوبیت حق را سزاوار ست حَقَّتْ سزاوار شد كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو یعنی واجب شد عذاب الهی عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا بر آنانکه بیرون رفتند از دائره اصلاح و تمرد ورزیدند در کفر خود أَنَّهُمْ برای آنکه ایشان لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند قُلْ بگو هَلْ مِن شُرَكَائِكُم آیا هست ازین شریکان شما یعنی بتانیکه بشرکت خدا می پرستید مَّن يَبْدَأُ الْخَلْقَ کسی که آغاز کند یعنی بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس اعاده کند یعنی زنده کند او را بعد از موت و چون کفار ابدا را مقر و اعاده را منکر بودند و از روی لجاج و عناد بدان اعتراف نمی نمودند حق سبحانه فرمود قُلِ اللَّهُ بگو ای محمد



يَهِدِّيْ لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِيْ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّيْ إِلَّا أَنْ

همون راه می نماید بسوی دین حق پس کسیکه راه نماید بسوی حق لایق ترست بانکه پیروی کرده شود یا کسی که خود راه نمی یابد مگر آنوقت که

يُهْدٰى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۝ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِيْ

راه نموده شود و برا پس چیست شمارا چگونه حکم می کنید و پیروی نمی کنند بیشتر از ایشان مگر وهم را هر آئینه وهم کفایت نمی کند

مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَمَا كَانَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ أَنْ

از معرفت حق چیزیرا هر آئینه خدا داناترست بانچه می کنند و نیست این قرآن

يُفْتَرٰى مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيْلَ

افترا بغیر حکم خدا ولیکن هست باور دارنده آنچه پیش از وی ست و بیان تفصیلی ست

الْكِتٰبِ لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ أَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ قُلْ فَأْتُوْا

که نوشته شد بر مردمان هیچ شبهه نیست دران از پروردگار عالمهاست یا میگویند بربست محمد بگو پس بیارید

بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝

سورتی مانند آن و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویے

بَلْ كَذَّبُوْا بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيْلُهُ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ

بلکه دروغ شمرده اند چیزی را که فرا نرسیده اند بدانش وے و هنوز نیامده است مصداق وعده وی ایشان دروغ داشتند آنانکه

يَهْدِيْ لِلْحَقِّ راه نماید خلق را بجانب حق أَفَمَنْ يَهْدِيْ آیا هر که راه نماید إِلَى الْحَقِّ بسوی حق أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ سزاوار ترست که متابعت کرده شود أَمَّنْ لَا يَهِدِّيْ یا آنکس که راه نیابد بخود إِلَّا أَنْ يُهْدٰى مگر آنکه راه نمایند او را در تفسیر زاهدی آورده است که بت پرستان را بر چهار پایان می بستند و از جائی بجائی نقل میکردند پس حق سبحانه فرمود که برابر بود آنکه ترا راه نماید با کسی که تو او را راه نمائی فَمَا لَكُمْ پس چیست و چه بوده است شمارا كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ چگونه حکم می کنید برابری میدهید کسی را که شما بوی محتاجید با کسیکه او بشما محتاج ست و یکسان می شمارید عاجز و قادر را حکیم فرموده نظم عجز و قدرت که هر دو ضد اند ٭ عقل کے گویدت که یکسانند ٭ عجز بر خلق میدر اند پوست ٭ قادر بر کمال حضرت اوست ٭ وَمَا يَتَّبِعُ و پیروی نمیکنند أَكْثَرُهُمْ بیشتری از کفار یعنی رؤسای ایشان در معتقدات خود إِلَّا ظَنًّا مگر گمانی را که مستند ست بخیالات واهیه و قیاسات فاسده چون قیاس غائب بر شاهد و خالق بر مخلوق إِنَّ الظَّنَّ بدرستیکه گمان لَا يُغْنِيْ بی نیاز نه گرداند کسی را مِنَ الْحَقِّ از علم و اعتقاد درست یعنی ظن و تخمین بجاے حق و یقین تواند بود و گفته اند ظن کفار آن بود که بتان ایشان را شفاعت خواهند کرد حق سبحانه فرمود که گمان ایشان سود نکند و باز ندارد از عذاب حق شَيْئًا چیزی إِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بدرستیکه خدای تعالی داناست بِمَا يَفْعَلُوْنَ بانچه ایشان میکنند از متابعت بتان بگمان و اعراض از حجت و برهان وَمَا كَانَ و نیست و نشاید هٰذَا الْقُرْاٰنُ این قرآن با وجود دلائل اعجاز أَنْ يُفْتَرٰى آنکه بر بافته شود و کسی تواند گفت مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای یعنی سزا نیست که این سخن مفتری بشر بود وَلٰكِنْ و لیکن فرستاد خدای تعالی او را تَصْدِيْقَ الَّذِيْ برای تصدیق آنچه بود بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از وی از کتب متقدمه یعنی با وجود اعجاز گواه کتب منزله نیز هست وَتَفْصِيْلَ الْكِتٰبِ و برای بیان آنچه بر شما نوشته شده از اوامر و نواهی لَا رَيْبَ فِيْهِ نیست شکی در و و نشاید که باشد چه آن منزل است مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان اما کفار باین نمیگروند أَمْ يَقُوْلُوْنَ بلکه میگویند افْتَرٰىهُ بر بافته است این کلام را محمد از خود قُلْ بگو اگر این سخن را از خود بر می توان بافت فَأْتُوْا پس بیارید شما و بر بافید بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ سوره مانند او در بلاغت و فصاحت چه شما در نظم بلیغ و در نثر فصیح مشهور زمان و سرآمد دورانید و اگر بجود

شما معارضه نمی توانید کرد و استعانت نمائید وَادْعُوْا و بخوانید برای معاونت خود بتان را در اتیان سوره مثل قرآن مَنِ اسْتَطَعْتُمْ هر کرا توانید که از وی یاری توانید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تا شما را مدد کاری کنند و لیبا پیرمانند قرآن بیان إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان که محمد از خود میسازد کلام قرآن یک سوره بیارید بَلْ كَذَّبُوْا بلکه تکذیب کردند و نگرویدند بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْا بچیزی که فرا نرسیده اند بِعِلْمِهِ بدانش آن یعنی مبادرت نمودند در تکذیب آنچه در نیافته اند و مراد آنست که بمجرد استماع قرآن و قبل از تدبر در آیات آن بتکذیب و انکار مشغول شدند وَلَمَّا يَأْتِهِمْ و هنوز نیامده بدیشان العاقبة نگشته برایشان تَأْوِيْلُهُ یعنی و حقیقت قرآن و ذهن ایشان باسرار و دقائق آن نرسیده تا تکذیب کردند آنچه نادانسته اند در قرآن از ذکر بعث و جزا و وعید و عقوبت و نیامده بدیشان انجاز عذاب وعده کرده بودند و هر آئینه خواهد آمد و بعد از وقوع آن جز ندامت حاصل نخواهند داشت و آن ندامت نفع نخواهد کرد فردا در زمان ... چنانکه سودی ندارد كَذٰلِكَ همچنین كَذَّبَ الَّذِيْنَ تکذیب کردند ... قوم را استکبار و ...



مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۝ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ

پیش از ایشان بودند پس بنگر چگونه شد عاقبت ستمگاران واز ایشان کسی هست که ایمان می آرد بوی

وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ ۚ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ۝ وَإِن كَذَّبُوكَ

واز ایشان کسی هست که ایمان نیارد بوی و پروردگار تو داناتر هست بمفسدان واگر بدروغ نسبت کنند ترا

فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۖ أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا

پس بگو مراست عمل من وشماراست عمل شما بی تعلق اید از آنچه من می کنم ومن بی تعلق ام از آنچه

تَعْمَلُونَ ۝ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ ۚ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا

شما می کنید واز ایشان کسی هست که گوش می نهند بسوی تو آیا تو می شنوانی کرانرا واگرچه

لَا يَعْقِلُونَ ۝ وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ ۚ أَفَأَنتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا

درنمی یابند واز ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو آیا تو راه می نمائی کورانرا اگرچه

لَا يُبْصِرُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَٰكِنَّ النَّاسَ

نمی دیدند یعنی از ایشان مانند کران و کوراند بدرستیکه خدا هیچ ستم نمی کند برمردمان ولیکن مردمان

أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ

بر خویشتن ستم می کنند وروزیکه برانگیزد خدا ایشانرا گوییا درنگ نکرده بودند الا ساعتی از روز

ع ١٠ ۹

مِن قَبْلِهِمْ پیش از اینها فَانظُرْ پس درنگر و ببین كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ انتهای کار ستمگاران ومکذبان و اینها نیز مثل آنها معذب خواهند شد و درین آیت تسلیهٔ حضرت رسالت پناه ؐ و تهدید اهل کفر و ضلالت مندرج است وَمِنْهُم واز ایشان که تکذیب میکنند مَن يُؤْمِنُ بِهِ کسی باشد که میگرود بقرآن وتصدیق میکند در نفس خود و میداند که حق است ولیکن از روی عناد اظهار نمی کند وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ واز ایشان کسے بود که نگرود بآن از فرط جهل وغایت نادانی وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و پروردگار تو داناتر است بِالْمُفْسِدِينَ به تباه کاران یعنی معاندان که مصر اند بر تکذیب وگفته اند معنی آیت اینست که بعضے از قوم تو ایمان آورند بقرآن واز کفر توبه کنند وبرخی آن باشند که ازین سعادت محروم مانده بر شقاوت کفر بمیرند وَإِن كَذَّبُوكَ واگر تکذیب کنند ترا یعنی بر آن اصرار نمایند وتو از اجابت ایشان ناامید شوی فَقُل پس بگوی لِّي عَمَلِي مراست جزای کردار من وَلَكُمْ و مر شماراست عَمَلُكُمْ پاداش عمل شما أَنتُم بَرِيئُونَ شما بیزارید یعنی ذمهٔ شما بری است مِمَّا أَعْمَلُ از آنچه من می کنم شمارا العمل من مواخذه نخواهد کرد وَأَنَا بَرِيءٌ ومن بیزارم مِّمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید یعنی ما خود بعمل شما نخواهیم شد نزد بعضے از علماء این آیت بآیت السیف منسوخ است وَمِنْهُم واز ایشان یعنی از کفار و در زاد المسیر گوید از یهود مَّن يَسْتَمِعُونَ کسان هستند که گوش فرا میدارند إِلَيْكَ بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی وامت را احکام شرع می اموزانی تا استهزا کنند بآن أَفَأَنتَ آیا تو تُسْمِعُ الصُّمَّ می شنوانی کران را استفهام بمعنی نفی است یعنی بر استماع ایشان قادر نیستی وَلَوْ كَانُوا واگرچه هستند که با وجود کری لَا يَعْقِلُونَ درنمی یابند یعنی با صمم ایشان عدم تعقل انضمام یافته و آنست که اصم عاقل بطریقه تفرس از طنین صوتے که بصماخ او رسد استدلال بر چیزی می تواند کرد چون سمع و عقل هر دو مفقود باشد پیداست که حال بر چه منوال بود وَمِنْهُم واز ایشان مَّن يَنظُرُ کس باشد که نظر کند إِلَيْكَ بسوی تو و دلایل نبوت ونشانهای صدق ترا مشاهده نماید واز غایت عناد چنان فرانماید که هیچ چیز از آیات بنا بدیده أَفَأَنتَ آیا تو تَهْدِي الْعُمْيَ راه مینمائی کوران را یعنی قادر نیستی بر هدایت ایشان وَلَوْ كَانُوا واگرچه هستند که با وجود عدم بصر لَا يُبْصِرُونَ نمی بینند بدیدهٔ بصیرت یعنی مقصود از دیدن بچشم سر مشاهدهٔ دلائل اعتبار است و چشم سر

واز ایشان [illegible] محروم اند [illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا [illegible] وَلَٰكِنَّ النَّاسَ [illegible] أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ [illegible]



يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ ۚ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۝

شناسا باشند بایکدیگر زیان کار شدند آنانکه دروغ داشتند ملاقات خدا را و نبودند راه یافتگان

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ

واگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده می کنیم بایشان یا بمیرانیم ترا بهر حال بسوی ماست رجوع ایشان پس خدا گواه است بر

مَا يَفْعَلُونَ ۝ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ

آنچه می کنند و هر امتی را پیغامبری هست پس چون آمد پیغامبر ایشان فیصل کرده شود میان ایشان بانصاف و بر ایشان

لَا يُظْلَمُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي

ستم کرده نشود و میگویند کے باشد این وعده اگر هستید راست گوئی بگو نمی توانم برائے خود

ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ۚ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ

زیانی و نه سودی مگر آنچه خواسته است خدا هر گروهی را میعادی هست چون آید میعاد ایشان پس توقف نه کنند

سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا

ساعتے و نه سبقت کنند بگو خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه یا بروز بهر حال چه چیز را

يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ۝ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ۚ آلْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ

شتاب می طلبند از آن عذاب این گنهگاران باز وقتیکه محقق شود آیا ایمان آرید بآن آنگاه که گفته شود آیا اکنون ایمان آوردید بآن

يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ آشنائی دهند میان یکدیگر یعنے همه را بشناسند گویا که زمان مفارقت اندک بوده واین در اول بعث باشد پس از آن بسبب تواتر اهوال قیامت آن آشنائی وتعارف انقطاع یابد و از یکدیگر فراموش کنند قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بتحقیق زیان کردند و در خطوط خیرات آنانکه كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ تکذیب کردند مر لقای خدا را یعنی بعث وجزا را منکر شدند وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ونبودند راه یافتگان وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ واگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِي بعضی از آنچه نَعِدُهُمْ وعده دادیم کفار از عذاب وآن بلائی بود که بایشان بود در روز بدر أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا متوفی سازیم ترا قبل از اراءت آن تو بدان که آن حق است و واقع خواهد شد یعنی اگر انتقام نکشیم از ایشان در دنیا و تو نه بینی فَإِلَيْنَا پس بسوی ماست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان و ترا در آخرت نمائیم عذاب ایشان ثُمَّ اللَّهُ پس خدا بعد از اراءت آن یا پس از توفی تو شَهِيدٌ گواه است عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بر آنچه ایشان می کنند و فراخور عمل جزا خواهند یافت وَلِكُلِّ أُمَّةٍ و مر هر گروه را از امم ماضیه رَسُولٌ فرستاده بود که ایشان بحق دعوت میفرمود فَإِذَا جَاءَ پس چون آمد بدیشان رَسُولُهُمْ رسولی که مبعوث بود بدیشان و تکذیب او کردند قُضِيَ بَيْنَهُمْ حکم کرده شد میان رسول و مکذبان او بِالْقِسْطِ براستی یعنی رسول نجات یافت و اهل تکذیب هلاک شدند وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی رسول و مکذبان ستمدیده نشوند یعنی ثواب رسول کم نه کنند و در عذاب مکذبان بزیادت از استحقاق حکم نفرمایند آورده اند که بعد از نزول آیت وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ الآیه کفار مکه استعجال عذاب موعود نمودند این آیت آمد که وَيَقُولُونَ ومیگویند کفار از روی استبعاد واستهزا مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این موعود به چرا بما فرود نمی آید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در وعید مخاطب حضرت پیغمبر است و مومنان که اهل شرک را تخویف میکردند قُلْ لَا أَمْلِكُ بگو مالک نمی شوم لِنَفْسِي برائی نفس خود ضَرًّا زیانی را وَلَا نَفْعًا و نه سودی را یعنی قادر نیستم بر دفع ضرری و جر نفعی برائی خود إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای پس چگونه استعجال کنم در طلب ضرری برائی شما در نزول عذاب و عقوبت بر شما لِكُلِّ أُمَّةٍ مر هر گروهی را أَجَلٌ وقتی است که برائی هلاک ایشان إِذَا جَاءَ چون بیاید أَجَلُهُمْ وقت عذاب ایشان فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ پس واپس نیایند از اجل خود سَاعَةً اندک زمانی وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و پیشی نگیرند بدان تهدید مشرکان است بآنکه ساعت بساعت عذاب الهی بر شما فرود آید و شامت تکذیب در روزگار شما رسد و بعد از حلول عقوبت اظهار حسرت و ندامت سود ندارد فرد

نزول فرود امروز کن ای خواجه کرده ای بر چیزی که زیاد تی سود ندارد قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ آیا دیدید و دانسته اید شما یعنی خبر دهید مرا إِنْ أَتَاكُمْ اگر بیاید بشما عَذَابُهُ عذاب خدای که بر دل آن تعجیل میکنید بَيَاتًا وقت شب مشغول شما بخواب یعنی شب أَوْ نَهَارًا یا در روز که زمان اشتغال شما بطلب معیشت است پس آینده چیست شما را از استعجال پس چون حال چنین سوال است مَاذَا چه چیز را يَسْتَعْجِلُ تعجیل میکنند مِنْهُ از عذاب یعنی کدام نوع را از عذاب می طلبند الْمُجْرِمُونَ گناه کاران یعنی مشرکان و حال آنکه همه انواع عذاب تلخ است و ... که چون این آیت نازل شد کفار گفتند ما ... عذاب او تعجیل میکنیم پس اگر بما فرود آید بآن ایمان آریم آیت آمد أَثُمَّ آیا بعد از استعجال إِذَا مَا وَقَعَ چون واقع شود عذاب و معاینه بینید آمَنْتُمْ بِهِ ایمان آورید بوی پس بگویند آلْآنَ آیا اکنون ایمان می آورید وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ و بودید شما که از روی استهزا و تکذیب بِهِ بعذاب یعنی بنزول آن تَسْتَعْجِلُونَ



تَسْتَعْجِلُونَ ۝ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا

بشتاب می طلبید آنرا باز گفته شود ستمگاران را بچشید عذاب جاوید جزا داده می شوید الا بانچه

كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ۝ وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُم

میکردید و می پرسند ترا آیا درست است این وعده بگو آری قسم پروردگار من هر آئینه وی درست است و نیستید شما

بِمُعْجِزِينَ ۝ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا

عاجز کننده نیستید و اگر باشد هر نفس ستم کننده را آنچه در زمین ست البته فدیه خود دهد آنرا و در ضمیر خود دارند

النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ أَلَا إِنَّ

پشیمانی چون به بینند عذاب را و فیصل کرده شود میان ایشان بعدل و برایشان ستم کرده نشود آگاه باش هر آئینه

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش هر آئینه وعده خدا راست ست و لیکن بیشتری انسان

لَا يَعْلَمُونَ ۝ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ

نمی دانند او زنده می کند و میراند و بسوی وی گردانیده شوید ای مردمان

جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى

آمده است به شما پندے از پروردگار شما و شفای آن علت را که در سینه هاست و راه نمودنی

تَسْتَعْجِلُونَ شتاب می نمودید ثُمَّ قِيلَ پس گفته شود بعد از نزول عذاب لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مر آنان را که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب که ایمان باس مقبول نیست ذُوقُوا بچشید عَذَابَ الْخُلْدِ عذاب جاودانی را که الم آن بر دوام بود هَلْ تُجْزَوْنَ آیا جزا داده میشوید یعنی جزا نمی دهند شما را إِلَّا بِمَا كُنتُمْ مگر بانچه بودید که همه عمر تَكْسِبُونَ کسب می کردید از کفر و عصیان آورده اند که حی بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت آن حضرت بتجارت بمکه رفته بود چون بحرم رسید و طنطنهٔ دعوت حضرت رسالت پناه شنید بمجلس شریف ایشان آمد بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمد اجادانت ام هازل این دعوت که می کنی بجدست یا بهزل و این کلام که میخوانی براستی ست یا ببازی حق سبحانه آیت فرستاد وَيَسْتَنبِئُونَكَ و خبر می پرسند از تو در باب قرآن وادعاء نبوت أَحَقٌّ هُوَ آیا حق و راست ست این و گفته اند مستهزیان از وعید یا بعث یا قرآن می پرسیدند که حق است یا نی جواب آمد قُلْ إِي وَرَبِّي بگو ای محمد آری بحق پروردگار من إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستیکه دعوی من یا قرآن یا بعث یا عذاب موعود حق است و راست و درست وَمَا أَنتُم و نیستید شما بِمُعْجِزِينَ عاجز کنندگان خدای را از عذاب کردن یعنی عجز بقدرت او راه نیابد و شما عذاب وی از خویش باز نتوانید داشت وَلَوْ أَنَّ و اگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مر هر نفسی را که ستم کرده ست بر خود بکفر یعنی اگر کافری را باشد مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از مال و متاع لَافْتَدَتْ بِهِ هر آئینه فدا دهد بانچه دارد تا خود را از عذاب باز خرد وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و بپوشند پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که مبادا از ایشان سرزنش و ملامت شنوند یا آنکه مبهوت شوند از هول عذاب و بر نطق قادر نباشند و در تاج التفاسیر آورده که در یابند الم حسرت و ندامت را در درونهای خویش و گفته اند اسرار بمعنی اظهار ست و این از لغات متضاده باشد مضمونش آنکه مشرکان اظهار ندامت کنند از اعمال خود لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که به بینند عذاب را وَقُضِيَ بَيْنَهُم و حکم کرده شود میان مومنان و کافران یا رؤسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان بِالْقِسْطِ بداد و راستی وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم دیده نشوند به نقصان ثواب و افزونی عقاب أَلَا إِنَّ لِلَّهِ بدانید آنکه بدرستی که مر خدا راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَالْأَرْضِ و آنچه در زمین ست پس بفدائی کافران احتیاج ندارد و بر ایصال ثواب و عقاب قادرست أَلَا إِنَّ

وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهٖ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا هُوَ خَيْرٌ

و بخشایشی مسلمانان را بگو بفضل خدا و برحمت او باین چیزها باید که شادمان شوند آن بهتر است

مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ۝ قُلْ اَرَءَيْتُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّنْ رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا وَّحَلٰلًا

از آنچه جمع می کنند بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از جنس روزی پس ساختید بعض آنرا حلال و بعض حرام

قُلْ آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ۝ وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ

بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید و چیست گمان آنانکه افترا می کنند بر خدا

الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ

دروغ را روز قیامت یعنی خدا با ایشان چه خواهد کرد در روز قیامت هر آئینه خدا خداوند فضلست بر مردمان ولیکن بیشتری از ایشان سپاس نمی دارند

ع ۲

وَمَا تَكُوْنُ فِيْ شَاْنٍ وَّمَا تَتْلُوْا مِنْهُ مِنْ قُرْاٰنٍ وَّلَا تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا

و نمی باشی در هیچ شغلی و نمی خوانی هیچ آیتی را از طرف خدا آمده و نمی کنید هیچ کاری مگر

كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوْدًا اِذْ تُفِيْضُوْنَ فِيْهِ ۭ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَّبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ

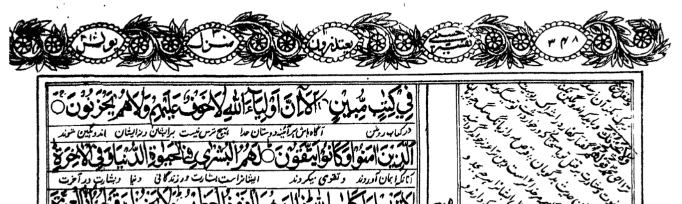
هستیم بر شما مطلع چون در می آئید بآنکار و پوشیده نمی شود از پروردگار تو همسنگ

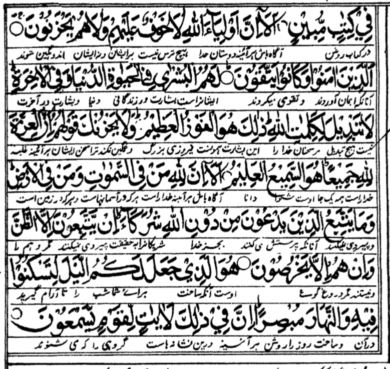
ذَرَّةٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ وَلَآ اَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْبَرَ اِلَّا

ذره در زمین و نه در آسمان و نیست خورد تر از آن و نه بزرگ تر الا نوشته شده است

وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ و مهربانی مر گرویدگان را یعنی قرآن که نازل شده برای مردمان کتابیست جامع چه مواعظ او که بمحاسن اعمال ترغیب میکند و از مقابح افعال تنفیر می نماید مشتمل است بر حکمت عملی و معانی او که از امراض شکوک و شبهات و سقام عقائد فاسده باز میرهاند و منطوی بر حکمت نظری و هر آئینه چنین کلامی عین هدایت و محض رحمت خواهد بود رباعی زهی کلام تو محض هدایت و حکمت ❊ زهی پیام تو عین عنایت و رحمت ❊ کشد بکند کلام تو اهل عرفان را ❊ ز شوره زار ضلالت بگلشن همت ❊ و گفته اند قرآن مواعظ نفوس است و شفای صدور و هدای ارواح و رحمت اسرار یا مواعظست مر عوام را و شفاست مر خواص را و هدی ست مر اخص خواص را و رحمت از برای همه که بدان رحمت هر یک بر تبه خود رسیده اند قُلْ بگو ای محمد شاد بکنید بِفَضْلِ اللّٰهِ بفضل خدائی که قرآن ست وَبِرَحْمَتِهٖ و برحمت او که دین اسلام است و گفته اند فضل قرآن ست و رحمت آنکه ما را از اهل آن گردانید یا رحمت حضرت رسالت پناه است یا فضل توفیق ست و رحمت عصمت و در حقایق سلمی قدس سره آمده که فضل معرفت ست و رحمت توفیق دریافت آن و در عین المعانی آورده که فضل نعم ظاهره است و رحمت نعم باطنه یا فضل دخول جنان است و رحمت نجات از نیران یا فضل کشف غطاست و رحمت شهود لقا صاحب کشف الاسرار فرموده که از روی اشارت میگوید که ای بنده مومن بر فضل و رحمت من اعتماد کن نه بر طاعت و خدمت خود که اعتماد نیست جز بر فضل من و آسایش نیست جز بر رحمت من و هر کس را سرمایه ایست سرمایه مومنان فضل من و هر کسی را خزانه ایست و خزانه مومنان رحمت من بیت گر شاه را خزانه نهادن بود هوس ❊ درویش را خزانه همین لطف دوست بس ❊ بعضی بر آنند که معنی آیت اینست که بفضل و رحمت من فرود آمده مواعظ و شفا فَبِذٰلِكَ پس بدین که فرود آمد فَلْيَفْرَحُوْا باید که شاد شوند مومنان هر آئی آنکه هُوَ خَيْرٌ او بهتر است مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ از آنچه جمع می کنند کافران از حطام دنیا که در معرض زوال و فناست قُلْ بگو مشرکان عرب را اَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچه فرستاد خدای لَكُمْ برای شما مِّنْ رِّزْقٍ از روزی یعنی چهار پایانی که خوردن آن حلال است فَجَعَلْتُمْ پس شما ساختید و نام نهادید مِّنْهُ از آن روزی حَرَامًا وَّحَلٰلًا حرامی و حلالی یعنی بعضی را که از آن گفتید حلال ست و بعضی را حکم کردید که حرام ست چون بحیره و سائبه و مانند آن و بعضی را گفتید که بر جمعی حلال و بر جمعی حرام چه گفتید ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا و محرم علی ازواجنا قُلْ بگو آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ

آیا خدا دستوری داد مر شما را در تحریم و تحلیل اَمْ عَلَى اللّٰهِ
یا بر خدای تَفْتَرُوْنَ افترا می کنید وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ
و چیست گمان آنها که يَفْتَرُوْنَ بر می بندند عَلَى اللّٰهِ
الْكَذِبَ بر خدای دروغ را در تحلیل حرام و تحریم حلال
یعنی چه گمان دارند که خدای با ایشان چه کند يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
روز رستخیز گمان دارند مکافات درین ابهام تهدیدی
بزرگ و وعیدی عظیم است اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای
لَذُوْ فَضْلٍ هر آینه خداوند رحمت است عَلَى النَّاسِ
بر مردمان بانزال کتب ایشان و ارسال رسل بر ایشان
وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لَا يَشْكُرُوْنَ
سپاسداری نمیکنند این نعمت را وَمَا تَكُوْنُ و نباشی
تو ای محمد فِيْ شَاْنٍ در هیچ کاری از کارهای خود وَمَا
تَتْلُوْا مِنْهُ و نخوانی هیچ آیتی و سورتی از آنچه
فرستاده خدای مِنْ قُرْاٰنٍ از قرآن وَلَا تَعْمَلُوْنَ و
نمیکنید شما ای آدمیان مِنْ عَمَلٍ هیچ کاری اِلَّا
مگر آنکه كُنَّا عَلَيْكُمْ بودیم ما بر شما شُهُوْدًا گواه یا نگهبان
اِذْ تُفِيْضُوْنَ آن وقت که خوض میکنید و در می آئید
فِيْهِ در آن کار وَمَا يَعْزُبُ و پوشیده نمیشود عَنْ
رَّبِّكَ از علم پروردگار تو مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ هم سنگ
مورچه خرد یا سنگ ریزه فِي الْاَرْضِ در زمین وَلَا
فِي السَّمَآءِ و نه در آسمان وَلَآ اَصْغَرَ و نه خرد
تر مِنْ ذٰلِكَ از آن ذره وَلَآ اَكْبَرَ
و نه بزرگتر از آن اِلَّا فِيْ





فِي كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝ أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝
در کتاب روشن آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان ونه ایشان اندوهگین شوند

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ
آنانکه ایمان آوردند و تقوی میکردند ایشانراست بشارت در زندگانی دنیا و بشارت در آخرت

لَا تَبْدِيْلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ
نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را این بشارت همونست فیروزی بزرگ و غمگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه غلبه

لِلّٰهِ جَمِيْعًا هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ أَلَآ إِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
خدا راست همه یکجا اوست شنوا دانا آگاه باش هر آئینه خدا راست هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است

وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُرَكَآءَ إِنْ يَّتَّبِعُوْنَ إِلَّا الظَّنَّ
و پیروی نمیکنند آنانکه پرستش می کنند بجز خدا شریکانرا بحقیقت پیروی نمیکنند مگر وهم را

وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُوْنَ ۝ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِتَسْكُنُوْا
و نیستند مگر دروغگوی اوست آنکه ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید

فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ۝
در آن و ساخت روز را روشن هر آئینه درین نشانه هاست گروهی را که می شنوند

فِي كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ مگر آنکه مکتوب ست در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ملخص آیت آنست که هیچ فعلی و قولی بر حق سبحانه پوشیده نیست و بمکافات اقوال و افعال مناسب آن حکم خواهد فرمود پس در ضمن این کلام وعده باشد مومنان را بکمال مثوبت و وعید بود مشرکانرا بغایت عقوبت پس از مجازات باهل ایمان خبر میدهد و میفرماید أَلَآ إِنَّ بدانید بدرستیکه أَوْلِيَآءَ اللّٰهِ دوستان خدای لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ هیچ ترسی نیست برایشان از رسیدن مکاره و شدائد وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نیستند ایشان که اندوه ناک باشند از فوت مطالب و مقاصد و در عین المعانی آورده که اولیاء جماعتی اند که لقای ایشان موجب یاد کردن خدائی باشد و در بحر الحقایق آورده که مراد از اولیاء الله آنانند که اعدائی نفوس خود باشند و در کشف الاسرار صفت اولیا بدین وجه میکند که عنوان شریعت اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته ست و باطن ایشان بانوار فقر پیراسته مثنوی رخش در میدان ازل تاخته ۞ گوئی بچوگان ابد باخته ۞ معتکفان حرم کبریا ۞ شسته دل از صورت کبر و ریا ۞ راه نوردان شکسته قدم ۞ راز کشایان فرو بسته دم ۞ گفته اند اولیاء الله جماعتی باشند که بایکدیگر دوستی از برائی خدا کنند و موید این قول همین کلام بس که وجبت محبتی للمتحابین فی و این قوم را خوف نیست در مواقف عظام و اندوهگین نشوند از اهوال یوم القیام نزد بعضی اولیاء مومنان پرهیزگار اند بدلیل آنکه حق سبحانه در صفت ایشان میگوید که الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اولیاء آنانند که گرویده اند بما جاء من عند الله وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و هستند که پرهیزگاری کنند محارم الله لَهُمُ الْبُشْرٰى مر ایشانراست مژدگانی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی بشارتی که از زبان پیغمبر در باب ایشان گذشته و بقول جمعی مراد رویائی صالحه ست که مومن بیند یا برائی مومن بینند و آنرا مبشرات گویند یا بشارت ملائکه مر ایشانرا در وقت نزع و در تبیان گوید بشری آنست که مومن جای خود را در بهشت بیند پیش از مرگ و در مدارک آورده که بشری محبت مردمان ست با ایشان و نام نیکو وَفِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشانرا مژده ست دران سرای و آن سلام ملائک باشد بر ایشان سلمی فرموده که بشارت دنیا وعدۀ لقاست و مژده آخرت تحقیق آن وعده حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که اولیا را دو بشارت است در دنیا شناخت و در عقبی نواخت درین سرائی سرور مجاهده و در آن سرائی نور مشاهده اینجا صفا و وفا آنجا رضا و لقا بیت از نعمت این جهان ثنائی تو بس است ۞ وز دولت آنجهان لقائی تو بس است لَا تَبْدِيْلَ نیست بدل کردن لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ مر سخنان خدای را یعنی در وعدۀ او خلاف نیست ذٰلِكَ آن تبشیر موعود هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن ست رستگاری بزرگ که هم هیچکس در نیابد



قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ هُوَ الْغَنِيُّ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ اِنْ عِنْدَكُمْ

گفتند کافران فرزند گرفته است خدا پاکی او راست اوست بی نیاز او راست آنچه در آسمانها است آنچه در زمین است نیست

مِّنْ سُلْطٰنٍۢ بِهٰذَا اَتَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ قُلْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى

هیچ حجتی برین آیا میگوئید برخدا آنچه نمیدانید بگو هر آئینه آنانکه برمی بندند برخدا

اللّٰهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُوْنَ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ الْعَذَابَ

دروغ را رستگار نمیشوند ایشان را بهره مندی در دنیا باز بسوی ما است بازگشت ایشان پس بچشانیم ایشان را عذاب

الشَّدِيْدَ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ نُوْحٍ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اِنْ

سخت بسبب آنکه کفر میکردند و بخوان برایشان خبر نوح را چون گفت بقوم خود ای قوم من اگر

كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَّقَامِيْ وَتَذْكِيْرِيْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاَجْمِعُوْٓا

دشوار شده باشد بر شما قیام من و پند دادن من بآیتهای خدا پس برخدا توکل کردم پس عزیمت

اَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوْٓا اِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُوْنِ

درست کنید در کار خود همراه شریکان خویش پس نباشد کار شما پوشیده بر شما باز برسانید بسوی من و مهلت مدهید

فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَاَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَاُمِرْتُ

پس اگر اعراض کردید یعنی از گفته من چه زیان نخواسته بودم از شما هیچ مزدی نیست مزد من مگر برخدا و فرموده شده ام

ع ۱۰

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ گفتند جمعی از بنی مدلج که فرا گرفت خدا وَلَدًا فرزندی یعنی ملائکه را بفرزندی گرفت سُبْحٰنَهٗ پاک است حق تعالی از گرفتن فرزند هُوَ الْغَنِيُّ او بی نیاز است از اتخاذ ولد چه طلب ولد ضعیفی کند تا بدو قوت گیرد یا فقیری تا با عانت او روزگار گذراند یا ذلیلی تا بسبب فرزند عزت و شرف یابد یا حقیر گمنام تا بولد ذکر و نسبی پیدا کند و بعد از وفات وارث امور او باشد و مجموع اینها علامت احتیاج است پس کسیکه غنی مطلق باشد هر آئینه اتخاذ ولد از و منتفی بود و نیز ما گوئیم که ولد بعضی از والد است پس تصور مستدعی صورت ترکیب باشد و هر مرکبی ممکن است و هر ممکن محتاج بغیر و واجب الوجود غنی مطلق است پس احتیاج را بدو راه نباشد و در کمال غنا از صفات ذاتی او + کسی که هست غنی کی بود کس محتاج + و اشارت بیان غنای حق آنست لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر او راست از روی مالکیت آنچه در آسمانها است از نفائس علویات وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین ها است از بدایع سفلیات اِنْ عِنْدَكُمْ نیست نزدیک شما ای مشرکان مِّنْ سُلْطٰنٍۢ از هیچ حجتی و برهانی بِهٰذَا باین که خدای فرزندی فرا گیرد اَتَقُوْلُوْنَ آیا میگوئید عَلَى اللّٰهِ برخدای دروغ و افترا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید قُلْ بگو ای محمد اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بتحقیق آنانکه افترا کنند و بر بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ برخدا دروغ را با تخاذ ولد و اضافت شریک بوی لَا يُفْلِحُوْنَ رستگار نباشند یعنی از دوزخ نرهند و به بهشت نرسند مَتَاعٌ مر ایشانراست برخورداری اندک فِي الدُّنْيَا در دنیا یعنی دو سه روز مهلت دارند و سهل فرصتی را بگذرانند و بگذرند ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ پس بچشانیم ایشانرا الْعَذَابَ الشَّدِيْدَ عذاب سخت یعنی الم و بی انقطاع بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که بکتاب و پیغمبر يَكْفُرُوْنَ کافر میشدند وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ برایشان یعنی بر قوم خود از اهل مکه نَبَاَ نُوْحٍ خبر نوح پیغمبر اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را یعنی آنها که شرک میورزیدند يٰقَوْمِ ای قوم من اِنْ كَانَ كَبُرَ اگر هست که بزرگ شده و گران گشته عَلَيْكُمْ بر شما مَّقَامِيْ اقامت من یا قیام من بدعوت نص کلام ربانی مبنی است از آنکه حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام نهصد و پنجاه سال قوم خود را بخدای تعالی دعوت کرده و جفا و آزار ایشان تحمل فرموده و چون جفائی قوم بغایت رسید و گفت ای قوم اگر بر شما شاق میگذرد مکث من در میان شما وَتَذْكِيْرِيْ و پند دادن من مر شما را بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بعلامتهای روشن بر وحدانیت حق و تصدیق نا نموده مرا امیر نجات فَعَلَى اللّٰهِ پس برخدای تَوَكَّلْتُ توکل کردم در دفع کید شما و نصرت من از اعدا فَاَجْمِعُوْٓا پس گرد آرید و محکم سازید اَمْرَكُمْ کار خود را یعنی عزیمت کنید بر آن یا جمع کنید خداوندان امور را از امرا و روسای قوم مانند دستگاه

نوبان خود را یعنی آنانکه تمامی هر کاری حق سپارند ملخص سخن آنکه شما تمام بقصد من اتفاق کنید و کار را اهمال نکنید ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ پس باید که نباشد کار شما در قصد من عَلَيْكُمْ غُمَّةً بر شما پوشیده یعنی ظاهر متوجه من شوید ثُمَّ اقْضُوْٓا اِلَيَّ پس ادا کنید بمن آنچه اراده شماست وَلَا تُنْظِرُوْنِ و مرا مهلت مدهید تا خلاص یابم از مشقت مقام و محنت کلام من این سخن از دلیل است بر آنکه نوح در مقام توکل ثابت قدم بوده و در وثوق تمام بنصرت ملک علام داشته و پیغمبران کرامت او بدین ایمان آورده قدم در طریق متابعت نهند و از اشارات قرآن ابدی در یابند از قول وی اعراض نمودند و کفر فرمود فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید و از قبول قول من اعراض نمودید فَمَا سَاَلْتُكُمْ پس من نخواستم از شما مِّنْ اَجْرٍ هیچ مزدی که اعراض شما از من فوت شده باشد اِنْ اَجْرِيَ نیست مزد من و رسالت خود من اِلَّا عَلَى اللّٰهِ مگر بر خدا و او مرا بدان ثواب خواهد داد خواه ایمان آرید خواه اعراض کنید وَاُمِرْتُ و فرموده شده ام



أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ

که باشم از مسلمانان پس دروغ داشتند ش پس خلاص ساختیم او را و آنرا که با وی بودند در کشتی و گردانیدیم ایشانرا جانشینان

أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ

غرق کردیم کسانی را که دروغ داشتند آیات ما را پس بنگر چگونه شد آخر کار بیم کرده شدگان باز فرستادیم

رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِن قَبْلُ

بعد نوح پیغامبران بسوی قوم ایشان پس آوردند پیش ایشان نشانهای روشن را پس هرگز نبودند که ایمان آرند بانچه دروغ داشته بودند آنرا پیش ازین

كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

همچنین مهر می نهیم بر دل از حد گذرندگان باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و هارون را بسوی فرعون

وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا

و قوم وی با نشانهای خویش پس تکبر کردند و بودند قوم گناهکاران پس چون آمد بایشان سخن درست از نزدیک ما

إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ۝ قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ

گفتند هر آینه این سحر ظاهر است گفت موسی آیا چنین میگوئید سخن درست را چون بیامد بشما آیا سحر است این

السَّاحِرُونَ ۝ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا

ساحران گفتند آیا آمده پیش ما تا باز داری ما را از دینی که یافتیم بران پدران خود را و تا باشد شما را

أَنْ أَكُونَ با آنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگان مر حکم خدای را یعنی فرمانبرم و اجر رسالت از غیر حق نخواهم فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند قوم نوح مراد را یعنی اصرار کردند بر تکذیب بعد از الزام حجت و ستادیم بر ایشان طوفان فَنَجَّيْنَاهُ پس ما نجات دادیم نوح را از غرق شدن وَمَن مَّعَهُ و آنانرا که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و اهل سفینه بقول اصح هشتاد مومنان بودند از ذکور و اناث وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم اهل کشتی را خَلَائِفَ باشندگان در زمین از پس هلاک شدگان وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا و غرق کردیم بطوفان آنان را که تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را که با نوح بود یعنی معجزات او فَانظُرْ پس در نگر ای نگرنده بدیده عبرت و ببین كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی مشرکان از قوم نوح درین آیت هم تسلیه حضرت رسالت پناه و هم تهدید اهل کفر و ضلالت است ثُمَّ بَعَثْنَا پس بر انگیختیم مِن بَعْدِهِ از پس نوح رُسُلًا فرستادگان إِلَىٰ قَوْمِهِمْ بسوی قوم ایشان یعنی هر رسولی را بقومی هود را بقوم عاد و صالح را بقوم ثمود و ابراهیم را بقوم بابل و شعیب را باصحاب ایکه و اهل مدین فَجَاءُوهُم پس آمدند رسولان من با متان خود بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن و دلیلهای واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند امم این رسل که ایمان آرند بدان پیغمبران فرستاده بدیشان بِمَا كَذَّبُوا بسبب آنچه تکذیب کرده بودند یعنی گرویده بودند بِهِ بدان حق مِن قَبْلُ پیش از بعثت رسل یعنی تکذیب حق را عادت کرده بودند قبل از بعثت و بعد از بعثت بر همان شیوه سلوک نموده بودند یا ایمان نیاوردند بآن چیزیکه تکذیب آن کرده بودند پیش ازین یعنی در روز میثاق كَذَٰلِكَ مثل این مهری که بر دلهای تکذیب کنان از امم ماضیه نهاده بودیم نَطْبَعُ مهر می نهیم عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ بر دلهای از حد درگذرندگان بتکذیب یعنی تکذیبکنان قریش و امثال ایشان ازین است ثُمَّ بَعَثْنَا پس بر انگیختیم مِن بَعْدِهِم از پس این پیغمبران مُوسَىٰ وَهَارُونَ موسی بن عمران و برادر او هارون را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی ولید بن مصعب یا قابوس که فرعون آن زمان بود وَمَلَئِهِ و اشراف قوم او بِآيَاتِنَا با آیتهای ما یعنی معجزهای روشن چون عصا و ید بیضا فَاسْتَكْبَرُوا پس گردنکشی کردند از قبول آن و متابعت نه نمودند وَكَانُوا و بودند ایشان قَوْمًا مُّجْرِمِينَ گروهی جرم آرندگان یعنی معتاد بگناه و تهاون بآیات کبریا فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ پس آن هنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست

الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ ؕ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ۝ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝

ریاست در زمین و نیستیم ما شمارا باوردارنده و گفت فرعون بیارید پیش من هر ساحر دانا را

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ۝ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ

پس وقتیکه آمدند ساحران گفت ایشانرا موسی بافکنید آنچه شما افکننده اید پس چون افگندند گفت موسی آنچه آورده اید

بِهِ السِّحْرُ ۖ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ

سحر است هر آئینه خدا باطل خواهد ساخت آنرا خدا راست نمی آرد کار مفسدانرا و ثابت خواهد کرد خدا سخن راست

بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۝ فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ

بفرمان خود واگرچه ناخوش دارند گناهکاران پس ایمان نیاوردند بموسی مگر جماعه از قوم وی باوجود خوف از فرعون

وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ ۚ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ۝ وَقَالَ

و از اشراف قبط که عقوبت کند ایشانرا و هر آئینه فرعون سرکشی بود در زمین و هر آئینه وی از حد گذرندگان بود و گفت

مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ۝ فَقَالُوا

موسی ای قوم من اگر ایمان آورده اید بخدا پس بروی توکل کنید اگر مسلمان هستید پس گفتند

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ

بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما مکن ما را لگدکوب قوم ستمکاران و خلاص کن مارا برحمت خود

عَ ۱۲

الْكِبْرِيَاءُ مر شما هر دو برادر را پادشاهی فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وَمَا نَحْنُ لَكُمَا و نیستیم ما مر شما هر دو را بِمُؤْمِنِينَ از تصدیق کنندگان وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون جمعی را از ملازمان خود ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ بیارید بمن هر ساحری عَلِيمٍ دانا در فن خود تا معارضه کند با موسی پس سحره را جمع کردند بر وجهی که در سوره اعراف گذشت و بموعید کلید مستظهر ساخته روز موعود بموضعی معلوم آوردند فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آن هنگام که آمدند جادوان در مقابله موسی قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ گفت مر ایشانرا موسی أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ بیفکنید آنچه شما افکنندگانید مر آنرا از رسنها و عصاها فَلَمَّا أَلْقَوْا پس چون بیفگندند جادوان حبال و عصا خود را و بسبب حرارت هوا بحرکت آمده در بشکل مار نمود قَالَ مُوسَىٰ گفت موسی مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ آنچه آورده اید شما جادویست نه آنچه من آوردم و فرعونیان آنرا سحر میگویند إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ بدرستیکه خدای زود باشد که تباه گرداند سحر شمارا و ناچیز سازد إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ بدرستیکه خدای بصلاح نیارد و تقویت نکند عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ کار تباه کارانرا وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ و ثابت گرداند خدای از منش برحق را یعنی آنچه من آورده ام از احکام الهی بِكَلِمَاتِهِ بسخنان خویش یعنی بحکم و قضای خود یا بوعده نصرت غلبه که با من فرموده وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و اگرچه کراهت دارند کافران و دشوار آید بدیشان یعنی حق سبحانه بوعده نصرت دوستان وفا کند و از خشم و کراهت دشمنان باک ندارد مثنوی معنوی اشارتی بدین معنی

هست مثنوی	حق تعالی از غم و خشم خصام	کی گذارد اولیا را در غرام	مه فشاند نور و سگ ع ع کند
سگ ز نور ماه کی مرتع کند	خس خسانه میرود بر روی آب	آب صافی میرود بی اضطراب	مصطفی مه میشکافد نیم شب
ژاژ میخاید ز کینه بولهب	آن مسیحا مرده زنده میکند	وان جهود از خشم سبلت میکند	فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ

پس ایمان نیاوردند بموسی در مبدأ امر إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ مگر فرزندان قوم موسی و آن چنان بود که چون موسی بمصر آمده بنی اسرائیل الحق دعوت فرمود پیران و بزرگان اجابت نه نمودند و بعضی از جوانان ایشان بگرویدند عَلَىٰ خَوْفٍ باوجود ترس مِنْ فِرْعَوْنَ از فرعون وَمَلَئِهِمْ و ترس از گروه خود یعنی از پدران و رؤسای قوم مراد آنست که جمعی از بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسی با آنکه می ترسیدند هم از فرعون هم از کسان خود أَنْ يَفْتِنَهُمْ آنکه عذاب کند فرعون مر ایشانرا با رجوع کنند آبا ایشان بفرعون تا بار گردانند ایشانرا از کفر وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ و بدرستیکه فرعون متکبر بود و طاغی فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و غالب اهل آن وَإِنَّهُ و بدرستیکه بود او لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ هر آئینه از حد برندگان در سرکشی تا حدیکه دعوی ربوبیت کرد و بنی اسرائیل

راه و قیلہ آنانرا خوف از ایشان بمیدانی زمین وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی مر آن مومنانرا يَا قَوْمِ ای گروه من إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ اگر هستید شما گرویده اید بِاللَّهِ بخدای و دانسته اید که ایصال نفع و دفع مضار بقبضه اقتدار اوست فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا پس بروی توکل کنید و کار خود باو گذارید إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ اگر هستید شما گردن نهادگان مر احکام قضای او را و در انوار آورده که این از قبیل تعلیق حکم بشرطین است که معلق بایمان وجوب توکل است و مشروط باسلام حصول آن محققان گفته اند حقیقت توکل سقاط خود در مجاری سماوی الله تعالی است و استغراق در بحر شهود مسبب الاسباب و انقطاع از ملاحظه اسباب و گفته اند توکل نفی تعلق دل است بمحبت قادر مطلق و نسیان غیر او یعنی خود را و غیر خود را قوت و تأثیری اثبات نکند بلکه معتقد باشد بتحت الحکم الازلی بتسلیم مثبت در سر عشق عاشق مثنوی بر گرد در بحر توکل غرق گشت * بحث این توکل ار چه دارد در نجات گذشته و چون موسی ایمان ایشانرا بتوکل فرمود فَقَالُوا پس گفتند عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا بر خدای برضای پسر غیر او توکل کردیم و بلطف و دولت شدیم و چون دعای متوکلان باجابت مقرون است بر زبان نیاز آغاز دعا کرده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً مگردان ما را محل عذاب لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ برای گروه ستمکاران یعنی ایشانرا بر ما مسلط مساز تا بدست بیدادشان معذب شویم وَنَجِّنَا و خلاصی ده مارا بِرَحْمَتِكَ ببخشایش خود

مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا

از گروه کافران — و وحی فرستادیم بسوی موسی و برادر وی که مسکن سازید برای قوم خود در شهر مصر خانها و بسازید آن

بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ

خانهای خود را قبله رو — و برپا دارید نماز را — و بشارت ده مؤمنان را — و گفت موسی ای پروردگار ما بدرستیکه تو داده

فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ ۖ رَبَّنَا

فرعون — و قبیله او را زینت — و مالها بسیار در زندگانی دنیا — ای پروردگار ما تا گمراه کنند عالم را از راه تو — ای پروردگار

اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝ قَالَ

مسخ کن مال ایشان را — و مهر کن بر دل ایشان که ایمان نیارند — تا ببینند عذاب درد دهنده — گفت خدا

قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي

هر آینه قبول کرده شد دعای شما — پس ثابت باشید و پیروی مکنید — راه — جاهلان را — و گذرانیدیم اولاد

إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ

یعقوب را — از دریا — پس در عقب ایشان شدند فرعون و لشکر او از راه ستم و تعدی — تا وقتیکه رسید بوی غرق گفت باور کردم

أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ

که نیست هیچ معبود مگر آنکه — ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل — و من از مسلمانانم — گفته شد با او اکنون ایمان آری و نافرمانی کرده بودی

مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ از گروه ناگرویدگان یعنی از کید و قصد ایشان یا از ملاقات با ایشان آورده اند که بعد از ایمان
این قوم بموسی علیه السلام و اشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه و تعالی فرعون بفرمود تا مساجد و معابد که بر سر محلات و
در میان اسواق ساخته بودند خراب کرده ایشان را از ادای نماز منع نمودند حق سبحانه موسی را فرمود تا درون خانهای ایشان
معابد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نگردند چنانچه میگوید وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم ما إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ بموسی
و برادر او هارون أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا آنکه فرا گیرید جای باز گشت مر قوم خود را بِمِصْرَ بُيُوتًا در شهر مصر خانها که رجوع کنید بآن
جهت پرستش خدای تثنیه ضمیر ایشان اشارت است بآنکه تخصیص معابد و تعیین قبله آن متعلق است بائمه قوم چه در آن محل امام
ایشان موسی و هارون بود وَاجْعَلُوا و دیگر حکم کردیم که بسازید شما و برادر و قوم شما بُيُوتَكُمْ خانهای خود را که گرفته اید قِبْلَةً مسجد یا متوجه
قبله یعنی کعبه موسی نماز بجانب کعبه گزاردی وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و برپای دارید نماز را در آن مواضع جمع ضمیر بجهت آنست که اتخاذ مساجد و اقامت صلوة
تعلق بهمه دارد وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و بشارت ده ای موسی مومنان را بنجات دنیا و درجات عقبی توحید ضمیر بشر است بآنکه بشارت وظیفه صاحب شریعت
است و آن موسی بود وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی در دعای خود رَبَّنَا ای آفریدگار ما إِنَّكَ آتَيْتَ بدرستیکه تو دادی فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ فرعون و گروه اعیان او را زِينَةً
چیزیکه بآن آرایش کنند از لباس و پیرایه و متاع خانه وَأَمْوَالًا و داده ایشان را مالها از نقود و انعام و ضیاع فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ابن عباس فرموده که از
فسطاط مصر تا زمین حبشه کوهها بود و در آن معادن ذهب و فضه و زبرجد بود و همه تعلق بفرعون داشت در زمان او و آن موضع روان بود بدین سبب
مال بسیار بحوزه تصرف قبط در آمده بهمه اموال متجمل شدند و سبب ضلال و اضلال ایشان گشت پس موسی بعد از آن که در دعای خود گفت ای پروردگار ما
فرعون و قوم او را مال و زینت داده دیگر باره برای الحاح در تضرع تکرار دعا کرد که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را اینها داده لِيُضِلُّوا تا گمراه کنند
بندگان ترا عَنْ سَبِيلِكَ از راه عبادت تو بعبادت فرعون خوانند رَبَّنَا اطْمِسْ ای پروردگار ما اثر محو کن عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ بر مالهای
ایشان یعنی صورت آنرا محو کن و منتقل ساز بچیزی دیگر تا شوکت ایشان بشکند و قتاده گفته که دینار و درم ایشان همه سنگ شد بر همان شکل و
نقش که داشت و سدی فرموده که تمام اموال ایشان از نقود و اطعمه و اشجار و اثمار همه سنگ شده و این یکی از آیات تسعه بود و دیگر موسی دعا
فرمود که وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و سخت فرا گیر دلهای ایشان یعنی مهر نه بر آن تا سخت دل شوند فَلَا يُؤْمِنُوا پس ایمان نیاورند موسی بوحی
الهی دانسته بود که ایشان نخواهند گروید لاجرم دعا کرد که دل ایشان را سخت ساز تا بایمان منشرح نشود و ایمان نیاورند حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

... الکنون که اختیار نماند وَقَدْ عَصَيْتَ و حال آنکه تو نافرمانی کردی قبل



قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۝ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً ۚ وَإِنَّ

پیش ازین و بودی از مفسدان پس امروز بر مکان بلند افگنیم یعنی بر روی آب آریم ترا ببدان تو یعنی تن بی‌روح تا باشی نشانه آنان را که از پس تو آیند و هر آینه

كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ۝ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ

بسیاری از مردمان از نشانهای ما بیخبرانند و هر آینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیک و روزی دادیم ایشان را

مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا

از پاکیزها پس اختلاف نکردند تا آنکه آمد بایشان دانش یعنی قرآن هر آینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه

كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ

اختلاف میداشتند پس اگر در شکی از آنچه فرو فرستادیم بسوی تو پس بپرس آنان را که میخوانند کتاب

مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ وَلَا تَكُونَنَّ

پیش از تو هر آینه آمده است پیش تو وحی درست از پروردگار تو پس مشو از شک آرندگان و مباش

مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ

از آنانکه دروغ داشتند آیات ما را آنگاه شوی از زیانکاران هر آینه آنانکه ثابت شد بر ایشان

كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝

حکم پروردگار تو ایمان نیارند و اگرچه بیاید بایشان هر نشانه تا آنکه ببینند عذاب درددهنده

قَبْلُ پیش ازین و فرمان پیغمبر من نشنودی وَكُنْتَ و بودی تو مِنَ الْمُفْسِدِينَ از جمله تباهان و گمراه کنندگان در مدارک و تبیان و غیر آن از تفاسیر آورده اند که روزی جبرئیل بدیوان مظالم فرعون آمد و بصورت فتوی آورد که حکم امیر چیست در شان بنده که نشو و نما در میان مال و نعمت خواجه خود یافته و به تربیت او از سائر ممالیک ممتاز گردد پس کفران نعمت پیش آورده و دعوی خواجگی آغاز کرده فرمان مولای خود نبرد فرعون بدست خود در ذیل فتوی او نوشت که میگوید ابو العباس ولید بن مصعب که سزای بنده که برسید خود بیرون آید و در نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل آن خط را فرا گرفت و در آن محل که فرعون بگرداب فنا در افتاده اظهار ایمان مینمود جبرئیل آن خط را بدو نمود و گفت هم بفتوای تو با تو عمل کرده اند پس جبرئیل مشتی از لوث دریا برداشت و در دهان آن لعین انداخت از آن جهت که ایمان بنا در جهه نرسید نشست که این ایمان یاس است و مقبول نیست بلکه برای زیادتی اهانت او خواری وی گفت که اکنون میگروی که زمام اقتدار تو از قبضه اختیار تو رفت و وقت ایمان آوردن تو گذشت بیت وقت بر کار نگهدار که نافع نبود * نوشدارو که پس از مرگ بیمار دهند * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ پس امروز بر آریم بر بلندی بِبَدَنِكَ تن ترا انساب یعنی قوم تو همه در قعر بحر اند یا بدن ترا بروی آب آریم آورده اند که چون فرعون و قوم او غرقه گشتند بنی اسرائیل را دغدغه شد که فرعون هلاک نشده و مبدم کشتیها ساز کرده لشکر را از دریا بگذرانند و از عقب ما در آید حق سبحانه و تعالی تن فرعون را بر روی دریا آورد و باز رهی که در بر داشت و بدان او را میشناختند تا بنی اسرائیل تن فرعون بی روح دیده تسلی یافتند و از امیت که بعضی علما بدن بمعنی درع داشته‌اند و آمدن آهن بر بالای آب با آنکه طبع او مقتضی رسوب در آب است آیتی باشد از آیات قدرت باری و در تیسیر آورده که بقیه قوم فرعون که در مصر بودند غرقه شدن او را مسلم نداشتند و گفتند او با قوم خود در جزایر بصید مرغ و ماهی مشغول است حق سبحانه وحی کرد به دریا که فرعون را بکنار افگند تا مصریان ببینند پس دریا او را بزمین بلند افگند چنانچه همه کس او را دیدند و از اینجاست که معنی ننجیک ببدنک فرموده اند که نلقیک علی نجوة من الارض و بر تقدیر بدن ترا از دریا بیرون آریم لِتَكُونَ تا باشی لِمَنْ خَلْفَكَ مر آنرا که از پس تو آید آيَةً نشانه که بتو عبرت گیرد و دانند که مملوک مقهور را نرسد از دعوی الهیت و قاهریت بنده که خود را از غرقه شدن و گرداب فنا رها نتواند داد چه صدای انا ربکم الاعلی بسمع جهانیان رساند شنو عاجزی که اسیر خواب خور است * لاف قدرت زند چه بیخبر است * آنکه در نفس خود زبون باشد * صاحب اقتدار چون باشد * وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِنَ النَّاسِ از مردمان عَنْ آيَاتِنَا از آیات قدرت ما لَغَافِلُونَ

[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ بدرستی آنانکه واجب شده است عَلَيْهِمْ بر ایشان كَلِمَتُ رَبِّكَ قول پروردگار تو یعنی قولیکه در لوح محفوظ نوشته که ایشان بر کفر بمیرند و ملائکه را بدان خبر داده و گفته اند که آنست که فلان در جهنم اند لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نیارند وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تا ببینند عذاب الیم [illegible] ایشان شد و بعد از مشاهده عذاب ایمان ایشان نفع نرساند چنانچه قوم فرعون و سائر امم ماضیه را سود نداشت



فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۝ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۝ قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ

ع ١٠ ١١ ١٥

فلولا کانت قریة در تبیان آورده که اکثر نحویان برآنند که لولا اینجا بمعنی ما نافیه است یعنی نبود اهل دهی از دهها عاصیه که توقت نزول عذاب آمنت ایمان آوردند فنفعها پس سود رسانید اهل آن ده را ایمانها ایمان ایشان در آن وقت الا قوم یونس مگر قوم یونس که ایشان لما آمنوا کشفنا عنهم آنهنگام ایمان آوردند برداشتیم و برده ایم از ایشان عذاب الخزی عذاب رسوائی را فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا ومتعناهم و برخوردار گردانیدیم ایشانرا الی حین تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان بر تقدیری که گفته شد استثنا در الا قوم یونس متصل بود و نفع با ایمان باین مخصوص باشد باین قوم و مستثنی باشد از حکم آن آیت فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا و جمعی برآنکه معنی آیت این است که اهل قریه ایمان نیاوردند قبل از معاینه عذاب و تعجیل بکردند پیش از حلول آن تا نفع کردی ایشانرا ایمان ایشان لیکن قوم یونس چون امارات عذاب مشاهده نمودند تا خیر نکردند ایمان خود را تا بوقت حلول عذاب ایمان آوردند بر این تقدیر استثنا منقطع باشد و قصه یونس بر سبیل ایجاز چنان بود که حق سبحانه او را باهل نینوی فرستاد از ارض موصل و او مدتی ایشانرا بخدا دعوت کرد و ابا نموده او را بیرون کردند آخر تنگ آمد و گفت الهی قوم من در تکذیب مبالغه کردند فانزل علیهم نقمتک حق سبحانه اجابت فرمود و گفت خبر ده قوم خود را که بعد از سه روز یا چهل روز عذاب خواهد آمد یونس ایشانرا خبر داد و از میان قوم بیرون رفته در شکاف کوهی پنهان شد چون زمان موعود نزدیک رسید حقتعالی مالک خازن دوزخ خطاب کرد که بمقدار شعیره از سموم دوزخ بانقوم فرست مالک فرمان الهی بجا آورد و آن سموم بصورت ابر سیاه با دود غلیظ و شراره آتش بباريد و گرد مدینه نینوا بر آمد و اگرفت اهل شهر دانستند که یونس راست گفته روی بملک خود آوردند و امیر و عاقل بود فرمود که یونس را طلب کنید چندانکه طلبیدند نیافتند ملک گفت اگر یونس برفت خدای که ما را بدو دعوت میکرد باقی است دامان وی بگیرید اکنون هیچ چاره نیست الا آنکه بعجز و شکستگی و تضرع بدرگاه او رویم پس ملک سر را برهنه و پلاسی در پوشید و رعایا بهمین صورت روی بصحرا نهادند مرد و زن خرد و بزرگ خورد و شیر خوار و پیاده و سوار و کودکان را از مادران جدا کردند و بیکبار از سر نیت خالص ساخته آواز بر داشتند که آمنا بما جاء به یونس از اول محرم تا عاشر محرم بر وجه مبالغه در این چهل روز از فغان و ناله و بیاسوده و درماندگی هیچ باکی نبود تا بعرض میرسانیدند مثنوی چاره ما ساز که بی داوریم + گر تو برانی بکه روآوریم هیچ طریقی از همه سازنده‌تر تو نداریم تو آمرزنده جیش درکی بیچاره آمدیم + هم بامید تو خدا آمدیم + قومی گفتند خداوندا یونس ما را گفته بود که خدای من گفته که بندگان بخرید و آزاد کنید ما بندگان توایم و بکرم خود ما را از عذاب آزاد کن جماعتی دیگر مینالیدند که الهنا یونس ما را خبر داده که تو خداوند مهربانی هرگاه که بیچارگان در مانند گناه دستگیری بیچارگان در مانده ایم بفضل خود ما را دستگیر بعضی دیگر بعرض میرسانیدند که ای پروردگار ما یونس از قول تو با ما میفرمود که گرزمستکمند اند در گذرانید خدایا ما بگناه بر خود ستم کرده ایم



قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ

بگو ای مردمان اگر هستید در شبهه از دین من پس بشنوید عبادت نمیکنم آنرا که شما می پرستید

دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝

بجز خدا و لیکن عبادت میکنم آن خدا را که قبض ارواح شما میکند و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان

وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و فرموده شد آنکه راست کن روی خود را برای دین حنیف شده و مباش از مشرکان و مخوان بجز خدا

مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ

چیزی را که سود نکند ترا و زیان نرساند بتو پس اگر بکنی باشی آنگاه از ستمکاران و اگر رساند خدا بتو رنجی

فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

پس نیست بردارنده آنرا مگر او و اگر خواهد در حق تو نعمتی پس نیست هیچ دفع کننده فضل او را میرساند بآن هر که خواهد از بندگان

وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ

و او است آمرزنده مهربان بگو ای مردمان آمده است بشما وحی راست از پروردگار شما پس هر که راه یافت

فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

جز این نیست که راه یافت برای خود و هر که گمراه شد جز این نیست که گمراه میشود بزیان خود و نیستم من بر شما

قل بگو ای محمد یا ایها الناس ای مردمان خطاب باهل مکه است ان کنتم فی شک اگر هستید شما در گمان من دینی از صحت دین من بیان کنم دین خود را برای شما فلا اعبد الذین پس نپرستم آنها را که تعبدون شما می پرستید من دون الله بجز خدای از اصنام و ملائکه و لکن اعبد الله و لیکن پرستش میکنم خدای را الذی یتوفکم آن خدای که میمیراند شما را و تخصیص توفی بجهت تهدید است چه وفات اهل شرک میعاد عذاب ایشان است و امرت و مامور شده ام ان اکون بانکه باشم من المؤمنین از گرویدگان باحکام الهی و اخبار انبیا علیهم السلام و ان اقم و دیگر امر کرده اند مرا یا وحی فرستاده اند بآنکه بپای دار وجهک عمل خود را للدین از برای دین یعنی خالص ساز آنرا حنیفا در حالتی که مایل باشی از همه ادیان بدین اسلام و لا تکونن و مباش من المشرکین از شرک آرندگان این خطاب متوجه بغیر آنحضرت است و لا تدع و مخوان من دون الله بجز خدای ما لا ینفعک آنچیز را که سود نکند ترا خواندن او و لا یضرک و زیان نرساند بتو فرو گذاشتن آن فان فعلت پس اگر بکنی یعنی بخوانی آنچنین چیز را فانک پس بدستی که تو اذا من الظلمین آنهنگام از ظالمان باشی که دعا در غیر موضع او کنی و ان یمسسک الله بضر و اگر رساند خدا بتو رنجی یا شدتی یا فقری فلا کاشف له پس هیچ دفع کننده و بازدارنده نیست مر آنرا الا هو مگر او که الله است و ان یردک بخیر و اگر خواهد بتو صحت و راحت و غنا فلا راد لفضله پس هیچ دفع کننده و بازدارنده نیست مر آن فضل او را و وضع فضل در موضع ضمیر دلیل است بر آنکه حق سبحانه متفضل است باراده خیر بر بندگان خود بی استحقاق از ایشان بیت

در دین تو در مصلحت خویش چه دانی ٭ خوش باش گر تنیست که بی مصلحتی نیست

یصیب به میرساند فضل خود را من یشاء بانکه میخواهد من عباده از بندگان خود و هو الغفور و او است آمرزنده که میل از غفران او بمعصیت نا امید مشوید الرحیم مهربان است پس بطاعت امید در رحمت او بندید قل یا ایها الناس بگو ای مردمان قد جاءکم الحق بدرستیکه آمد بشما کلامی راست و راه پیغمبری راست

من ربکم از پروردگار شما پس نماند شما را عذری فمن اهتدی پس هر که راه یافت بایمان و طاعت فانما یهتدی لنفسه پس جز این نیست که راه می یابد برای نفس خود و منفعت آن راجع باو است و من ضل و هر که گمراه شد بانکار و تکذیب فانما یضل علیها پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود یعنی وبال آن ضلال بر وی است و ما انا علیکم و نیستم من بر شما بوکیل



بِوَكِيلٍ ۝ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۝

نگاهبان ... و پیروی کن چیزی را که وحی فرستاده میشود بسوی تو و شکیبائی ورز تا حکم کند خدا و او بهترین فیصل کنندگانست

ع ۱۶

سُورَةُ هُودٍ مَكِّيَّةٌ مِائَةٌ وَثَلٰثٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَعَشْرُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ۝ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي

این کتابیست که استوار کرده شده آیات او را باز ... کرده شده ... از نزد خدای ... که خبردار ... مضمون که ... پرستش مکنید

لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۝ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ

شما را از جانب او بیم کننده و بشارت دهنده ام و آنکه آمرزش طلب کنید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی وی تا بهره مند سازد شما را بهره نیک

أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

تا میعاد معلوم و بدهد هر صاحب زیادتی را جزای زیادتی او و اگر روی گردان شوید پس بدرستیکه من میترسم بر شما از عذاب روز

يَوْمٍ كَبِيرٍ ۝ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا

بزرگ بسوی خداست بازگشت شما و او بر همه چیز تواناست آگاه باشید این کافران می پیچند سینهای خود را تا پنهان شوند

مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝

از خدا آگاه باشید چون در سر میکشند جامهها خود را میداند خدا آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکارا میکنند بدرستیکه او داناست بآنچه که در سینهاست

بوکیل بر شما نگهبانی که امر شما موکول بمن باشد و بعضی فرموده که آیة السیف ناسخ این آیت است واتبع و پیروی کن ای محمد ما یوحی الیک آنچه را که وحی کرده میشود بسوی تو با امتثال و تبلیغ آن واصبر و صبر کن بر دعوت و بر ایذای ایشان بر سد شکیبائی ورز حتی یحکم الله تا وقتیکه حکم کند خدای بنصرت تو یا امر کند بقتال و نفی و جزیه کتابی وهو خیر الحاکمین و او بهترین حکم کنندگانست زیرا که در علم او حطا نیست و ستم ... مطلع است بر اسرار و احتیاج بینه و گواه ندارد ... سیدی ... گر ... قلم ... خط ... خیر الحاکمین

سورة هود مکیة مائة و ثلث و عشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم الٓرٰ

در احقاف فرموده که حروف مقطعه نسبت اصطلاح وضعی و عرفی مفهوم ... پس ... مکتوم باشد و ... بید ... این قول است آنکه شعبی از معنی مقطعات پرسید فرمود که ... فلا تطلبوه و بعضی برآنند که معنی الٓرٰ است انا الله اری منم خدای که میبینم طاعت مطیعان و معصیت عاصیان ... جزا دهم و ... این کلمه مشتمل است بر وعد و وعید کتاب این کتابیست صفت او آنکه احکمت استوار کرده شده است آیاته آیتهای او بحجج و دلائل یا منتظم گشته است بنظم محکم چون بنای مستحکم که نقص و خلل در وی راه نیابد ثم فصلت پس جدا کرده شده است سوره سوره و آیه آیه یا بتفصیل یافته است در وی آنچه بندگان بدان محتاج اند یعنی بیان شده است من لدن حکیم از نزدیک حکم کننده یا حکمت بخشنده خبیر دانا بهمه چیز آنست ان لا تعبدوا بای آنکه مپرستید الا الله مگر خدای را اننی لکم بدرستیکه من شما را منه از وی یعنی با مر وی نذیر بیم کننده ام بعقوبت بر شرک و طغیان و بشیر و مژده دهنده بمثوبت بر توحید و ایمان وان استغفروا و دیگر احکام و تفصیل آیات برای آنست که آمرزش طلبید ربکم از پروردگار خود از گناهان گذشته ثم توبوا الیه پس توبه کنید بحضرت او از معاصی در زمان آینده یمتعکم تا برخوردار کند شما را متاعا حسنا برخورداری نیکو ... از زانی دارد تا مردم از شما منتفع گردند یا شما از زندگانی و بدرا ... الی اجل مسمی تا وقتیکه نام برده شده که آخر عمر ... است محققان گفته اند متاع حسن رضاست بآنچه ... از نعمت ... از محنت و لطائف امام قشیری قدس سره مذکور است که برخوردار نیکو آنست که حاجت بر مردمان بر دست ... و گذاده شود ... و ... کل ذی فضل ... فضلی ... و در این فضله ثواب جزای فضل ... آثار ابن مسعود فرموده که ... حسنات افزون باشد ... سیئات ...

... بود و در ... تیره ... روشن ... منمود ... جنت عقیدت ... ابدین ... کسی ... ظلمت ...

عامل ... طبع الله ...



وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا

ونیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خدای است روزی او و میداند جای قرار او را و جای نگاه داشتن او را

كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

هر یک در کتاب روشن است و او ست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم

و بود عرش او بر آب آخر کار آفریدن شما آنکه تا بیازماید شما را که کدام کس از شما نیکوتر است از جهت عمل و اگر گویی که هر آینه شما

مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝

برانگیخته شوید از بعد موت گویند کافران نیست این سخن مگر جادوی ظاهر

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ

و اگر باز داریم از ایشان عقوبت را تا مدتی شمرده شده گویند چه چیز باز میدارد آنرا

أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ

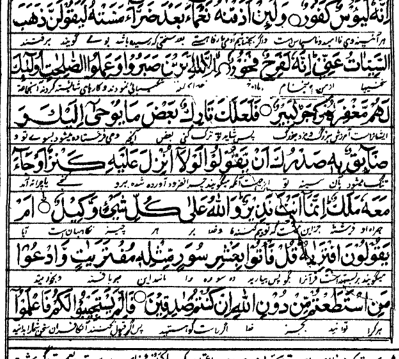
آگاه باشید روزیکه بیاید بایشان نباشد بازداشته شده از ایشان و فرا گیرد ایشان را آنچه استهزا میکردند بآن

يَسْتَهْزِئُونَ ۝ وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ

و اگر بچشانیم آدمی را نعمتی از نزدیک خود باز گیریم آنرا از وی

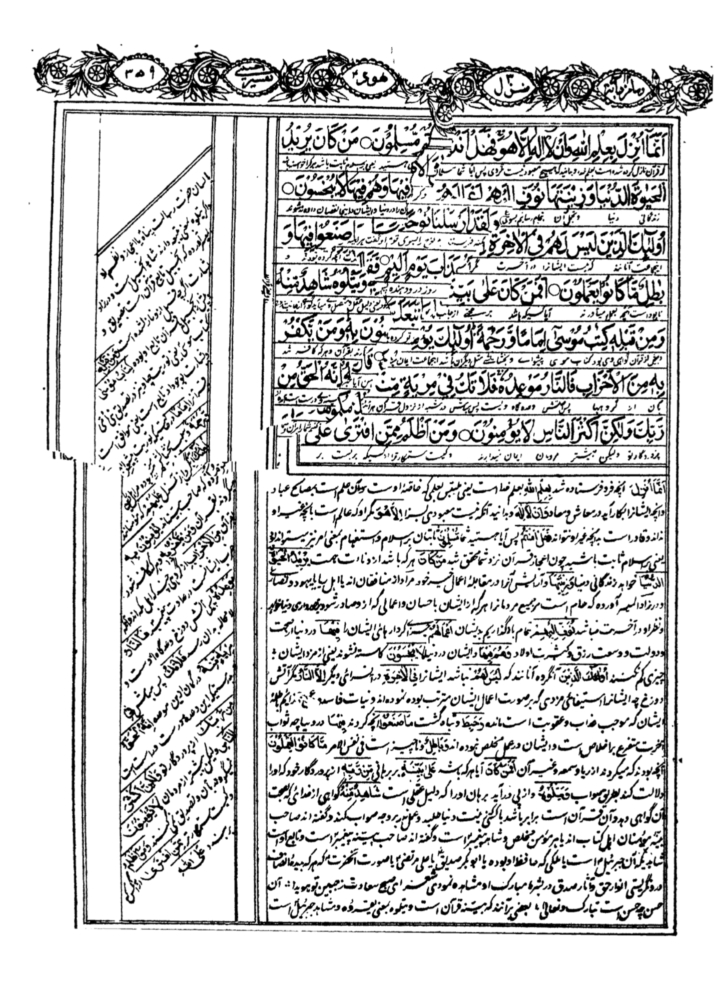
ع

وَمَا مِن دَآبَّةٍ و نیست هیچ جنبنده فِي الْأَرْضِ در زمین مراد جمیع حیوانات اند إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای است رِزْقُهَا روزی ایشان از روی تفضل و رحمت ایراد لفظ علی قصد وجوب است در شرع بجهت تحقیق اصول رزق است بر زوق و گفته اند علی بمعنی من است یعنی روزی همه از خدای است یا بمعنی الی است یعنی روزی همه مفوض بحق تعالی است اگر خواهد بسط کند و اگر اراده نماید قبض کند وَيَعْلَمُ و میداند خدای تعالی مُسْتَقَرَّهَا قرارگاه حیوان در حین حیات وَمُسْتَوْدَعَهَا و آرامگاه وی بعد از وفات صاحب کشاف آورده است مستقر مسکن حیوانات است از زمین و آب و هوا و مستودع قرار ایشان قبل از استقرار چون صلب و رحم و بیضه كُلٌّ همه که یاد کرده شد از دواب و ارزاق مستقر و مستودع ایشان مذکور و مسطور است فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از ایام دنیا که اول او یکشنبه بود و آخر او آدینه وَكَانَ و بود پیش از آفریدن ارض و سما عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ عرش او بر آب در بعضی از تفاسیر آورده که حق تعالی در مبدء آفرینش یاقوتی سبز بیافرید و بنظر هیبت در آن نگریست آن جواهر آب شد پس حق سبحانه و تعالی باد را بیافرید و آب را بر بالای او بداشت و عرش را بر زبر آب جای داد و در تفوق عرش بر آب و استقرار آب بر باد اعتبار عظیم است مر اهل فکر را از عباد و حق تعالی بیافرید آسمان و زمین و عرش و آب و باد را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود أَيُّكُمْ کدام شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکوتر است اندوی عمل یعنی شکر که بیشتر است مر نعمت را یا تصدیق که کاملتر است در قرار عرش بر آب و تفوق آب بر باد وَلَئِن قُلْتَ و اگر گویی تو ای محمد مر قوم خود را إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ بدرستیکه شما برانگیخته شدگانید مِن بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه گویند آنانکه نگرویدند إِنْ هَٰذَا نیست این سخن که در باب بعث میگوئید إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر مانند سحر آشکارا در فریب یا در بطلان وَلَئِنْ أَخَّرْنَا و اگر تاخیر کنیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذابی که وعده کرده ایم إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ تا هنگام شمرده شده یعنی وقت معلوم لَّيَقُولُنَّ هر آینه گویند از روی استهزا مَا يَحْبِسُهُ چه چیز باز میدارد عذاب را از نزول و وقوع آن



إِنَّهُ لَيَئُوسٌ بدرستیکه او ناامید است بجهة بی صبری و عدم اعتماد بر کرم ما كَفُورٌ ناسپاس است در نعمت گذشته وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم او را نَعْمَاءَ نیکوئی چون صحت و غنا بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ بعد سختی که بدو رسیده باشد چون بیماری و فقر لَيَقُولَنَّ هر آئینه گوید ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي برفت بدیها یعنی مصائب و مکاره که مرا بدمی آمد دور شد از من إِنَّهُ بدرستیکه انسان لَفَرِحٌ شادمان است بنعمت و مغرور بآن فَخُورٌ نازنده و فخر کننده بر مردمان و فرح و فخر او را غافل ساخته از شکر نعمت قیام بحق آن إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانکه شکیبائی نمودند در محنت و بلا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای نیکو یعنی وظائف شکر بتقدیم رسانیدند در نعمت و بلا أُولَٰئِكَ آنگروه که بصفت صبر و شکر موصوف اند لَهُمْ مر ایشانرا است مَغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ که اقل آن بهشت است شیخ العالم فرموده که در صفت نعمتی است که همه نعیم بهشت در جنب آن محقر و مختصر باشد یعنی مشاهدهٔ انوار لقا بیت

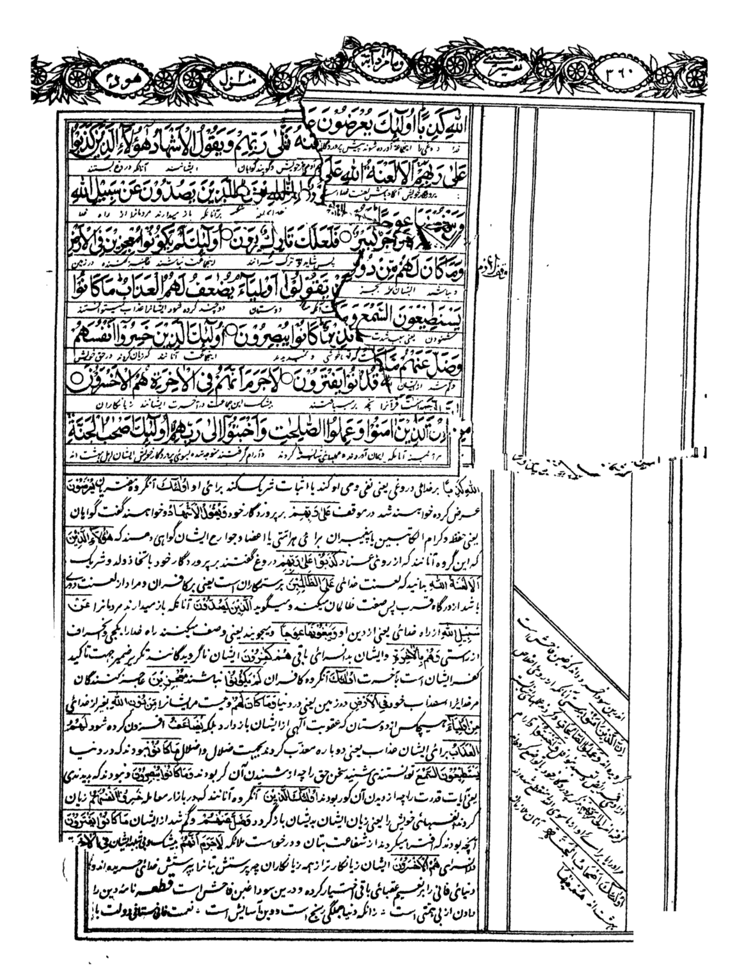
مارا بهشت بهر لقائی تو درخور است ٭ بی پرتو جمال تو جنت محقر است ٭ آورده اند که کفار عرب از روی تعصب و عناد اقتراح آیات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات میکردند و با کلام قدیم و کتاب کریم طریق تهاون و استهزا سلوک میمودند و از جملهٔ اقتراحات ایشان آن بود که چرا گنجی بتو ندادند یا ملکی با تصدیق تو نفرستادند حضرت رسالت پناه از عدم قبول دعوت و استهزاء و سخریت ایشان تنگ مل میشد حق سبحانه و تعالی ابرای تسهیج آنحضرت در ادای رسالت و عدم مواوت برد و انکار ایشان آیت فرستاد فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ پس شاید که تو ترک کننده باشی امام ماتریدی میگوید استفهام بمعنی نهی است یعنی ترک مکن بَعْضَ مَا يُوحَىٰ برخی از آنچه وحی کرده شده إِلَيْكَ بسوی تو یعنی آنچه مخالف رای مشرکان است از سب آلهه وَضَائِقٌ بِهِ و تنگ است باظهار آن صَدْرُكَ سینهٔ تو أَنْ يَقُولُوا از ترس آنکه گویند لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشده است عَلَيْهِ كَنْزٌ بر وی گنجی که نفقه کند بر مردمان تا بسبب آن تابع او شوند أَوْ جَاءَ مَعَهُ یا چرا نیامد باو مَلَكٌ فرشته بجهت گواهی بر نبوت او تو بسبب این مقالات از ادای رسالت باز ممان إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ جز این نیست که تو بیم کننده برتو انذار است و بس و تو در آن تقصیر نمینمائی پس چرا از رد و انکار ایشان تنگدل باید شد بیت در شب مهتاب مه را بر سماک ٭ از سگان و وع وع ایشان چه باک وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ و خدای



أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى

پروردگار تو ولیکن بیشتر مردمان ایمان نمی‌آرند و کیست ستمکارتر از کسیکه بربست بر

أَنَّمَا أُنْزِلَ آنچه فرو فرستاده شد بِعِلْمِ اللَّهِ بعلم خداست یعنی ملتبس بعلمی که خاصهٔ اوست و آن علم است بمصالح عباد و آنچه ایشانرا بکار آید در معاش و معاد وَأَنْ لَا إِلَٰهَ و بدانید آنکه نیست معبودی بسزا إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بآنچه غیر او نداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُسْلِمُونَ ثابتان بر اسلام و استفهام بمعنی امر نیز میتواند بود یعنی بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد مَنْ كَانَ هر که باشد از دنائت همت يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَزِينَتَهَا و آرایش آنرا در مقابلهٔ اعمال خیر خود مراد از منافقان اند یا اهل ریا یا یهود و نصاری و در زاد المسیر آورده که عام است در جمیع مردمان هر که از ایشان باحسان و اعمالی که از و صادر شود بجهت مداری دنیا خواهد و نظر او در آخرت نباشد نُوَفِّ إِلَيْهِمْ تمام باز گذاریم بدیشان أَعْمَالَهُمْ جزای کردارهای ایشانرا فِيهَا در دنیا از صحت و دولت و وسعت رزق و کثرت اولاد وَهُمْ فِيهَا و ایشان در دنیا لَا يُبْخَسُونَ کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که لَيْسَ لَهُمْ نباشد ایشانرا فِي الْآخِرَةِ در سرای دیگر إِلَّا النَّارُ مگر آتش دوزخ چه ایشانرا استیفای مزدی که بر صورت اعمال ایشان مترتب بوده نموده اند و نیات فاسده و عزائم باطلهٔ ایشان که موجب عذاب و عقوبت است مانده وَحَبِطَ و تباه گشت مَا صَنَعُوا آنچه کردند فِيهَا در دنیا چه ثواب آخرت متفرع بر اخلاص است و ایشان در عمل مخلص نبوده اند وَبَاطِلٌ و ناچیز است فی نفس الامر مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که میکردند از ریا و سمعه و غیر آن أَفَمَنْ كَانَ آیا هر که باشد عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بر برهانی مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق صواب وَيَتْلُوهُ و از پی در آید برهان او را که دلیل عقلی است شَاهِدٌ مِنْهُ گواهی از خدای که صحت آن گواهی دهد و آن قرآن است برابر باشد با کسی که نیت دنیا طلبد و عمل بر وجه صواب نکند و گفته اند صاحب بینه مؤمنان اهل کتاب اند یا هر مؤمن مخلص و شاهد پیغمبر است و گفته اند صاحب بینه پیغمبر است و تابع او شاهد یعنی آن جبرئیل است یا ملکی که حافظ او بوده یا ابوبکر صدیق یا علی مرتضی یا صورت آنحضرت که هر که بدیدهٔ انصاف در وی نگریستی انوار حق و آثار صدق در بشرهٔ مبارک او مشاهده نمودی شعر ای صبح سعادت ز جبین تو هویدا آن حسن چه حسن است تبارک و تعالی و بعضی بر آنند که بینه قرآن است و یتلوه بمعنی یقرؤه و شاهد جبرئیل است



اللّٰهِ كَذِبًا ۚ أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا

خدا دروغی را اینجماعة آورده شوند پیش پروردگار خویش و گویند گواهان اینشانند آنانکه دروغ بستند

عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ أَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ

بر پروردگار خویش آگاه باشید لعنت خدا است بر ستمکاران آنانکه باز میدارند مردمانرا از راه خدا

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ

اینجماعت نباشند عاجز کننده در زمین

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ۘ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ۚ مَا كَانُوا

و نباشد ایشانرا بجز خدا دوستان دوچند کرده شود ایشانرا عذاب نمیتوانستند

يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

شنودن یعنی بسبب شدت ... و نمیدیدند اینجماعت آنانند که زیان کردند در حق خویش

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ۝

و گم شد از ایشان آنچه بودند افترا میکردند بیشک این جماعت در آخرت ایشانند زیانکاران

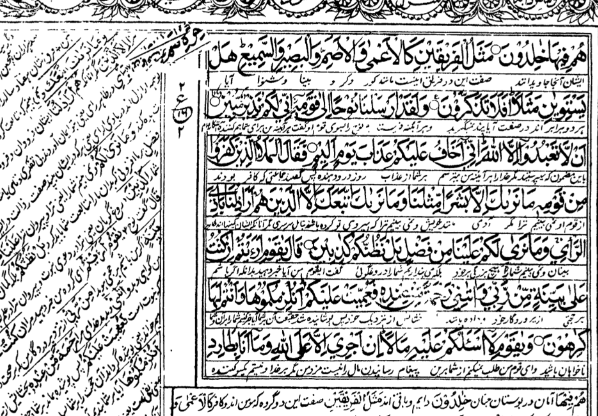
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ

بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و آرام گرفتند متوجه شده بسوی پروردگار خویش ایشان اهل بهشت اند

اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغی یعنی نفی وحی او کنند یا اثبات شریک کند برای او أُولَٰئِكَ آنگروه مفتریان يُعْرَضُونَ عرض کرده خواهند شد در موقف عَلَىٰ رَبِّهِمْ بر پروردگار خود وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ و خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران برای هر امتی یا اعضا و جوارح ایشان گواهی دهند که هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ که این گروه آنانند که از روی عناد كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ دروغ گفتند بر پروردگار خود باتخاذ ولد و شریک أَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ بدانید که لعنت خدای عَلَى الظَّالِمِينَ بر ستمکاران است یعنی بر کافران و مراد از لعنت دوری باشد از درگاه قرب پس صفت ظالمان میکند و میگوید الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه باز میدارند مردمانرا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدائی یعنی از دین او وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و میجویند یعنی وصف میکنند راه خدارا بکجی و انحراف از راستی وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بدانسرائی باقی هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند تکریر ضمیر جهت تاکید کفر ایشان است بآخرت أُولَٰئِكَ آنگروه کافران لَمْ يَكُونُوا نباشند مُعْجِزِينَ عاجز کنندگان مر خدایرا از عذاب خود فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در دنیا وَمَا كَانَ لَهُمْ و نیست مر ایشانرا مِنْ دُونِ اللّٰهِ بغیر از خدائی مِنْ أَوْلِيَاءَ هیچکس از دوستان که عقوبت الهی از ایشان باز دارد بلکه يُضَاعَفُ افزون کرده شود لَهُمُ الْعَذَابُ برای ایشان عذاب یعنی دوباره معذب گردند بجهت ضلال و اضلال مَا كَانُوا نبودند که در دنیا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ توانستندی شنید سخن حق را چه از شنیدن آن کر بودند وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ و نبودند که بدیدندی یعنی آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که در بازار معامله خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ زیان کردند نفسهای خویش را یعنی زیان ایشان بدیشان باز گردد وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان و درخواست ملائکه لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ بیشک و بی شبهه ایشان فِي الْآخِرَةِ در آنسرای هُمُ الْأَخْسَرُونَ ایشان زیانکارتر از همه زیانکاران چه پرستش بتانرا بر پرستش خدائی خریده اند و دنیای فانی را بر نعیم عقبای باقی اختیار کرده و درین سودا غبن فاحش است **قطعه** نامه دین را دادن از بی همتی است ؛ زانکه دنیا جملگی رنج است و دین آسایش است ؛ نعمت فانی ستانی و دولت با[قی دهی]

اندرین سودا خسر و داند که غبن فاحش است

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه از روی اخلاص گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته ... وَأَخْبَتُوا و آرام ... إِلَىٰ رَبِّهِمْ ... أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ...


هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ

ایشان آنجا جاویدانند — صفت این دو فریق اینست مانند کور و کر و بینا و شنوا آیا

يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝

برابر اند در صفت آیا پند نمیگیرید — و هر آینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت هر آینه من برای شما بیم کننده آشکارایم

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ۝ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا

بآنکه مپرستید مگر خدا را هر آینه من میترسم بر شما از عذاب روز دردناک پس گفتند جماعتی که کافر بودند

مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ

از قوم او نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند ما و نمی بینیم ترا که پیروی کرده باشد ترا مگر آنانکه ایشان فرومایگان مااند بظاهر

الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ

بینان و نمی بینیم شما را بر ما هیچ برتری بلکه می پنداریم شما را دروغگویان — گفت ای قوم من آیا خبر دهید مرا اگر باشم

عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا

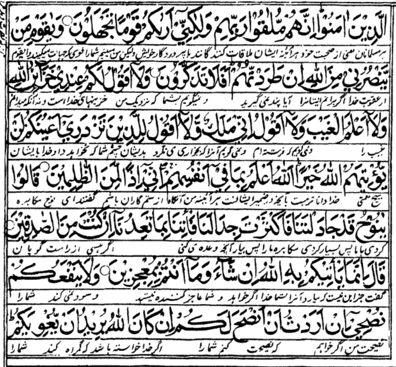
بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد مرا بخشایشی از نزد خود پس پوشانیده شد بر شما آیا الزام کنیم شما را بر آن و شما آن را

كَارِهُونَ ۝ وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ

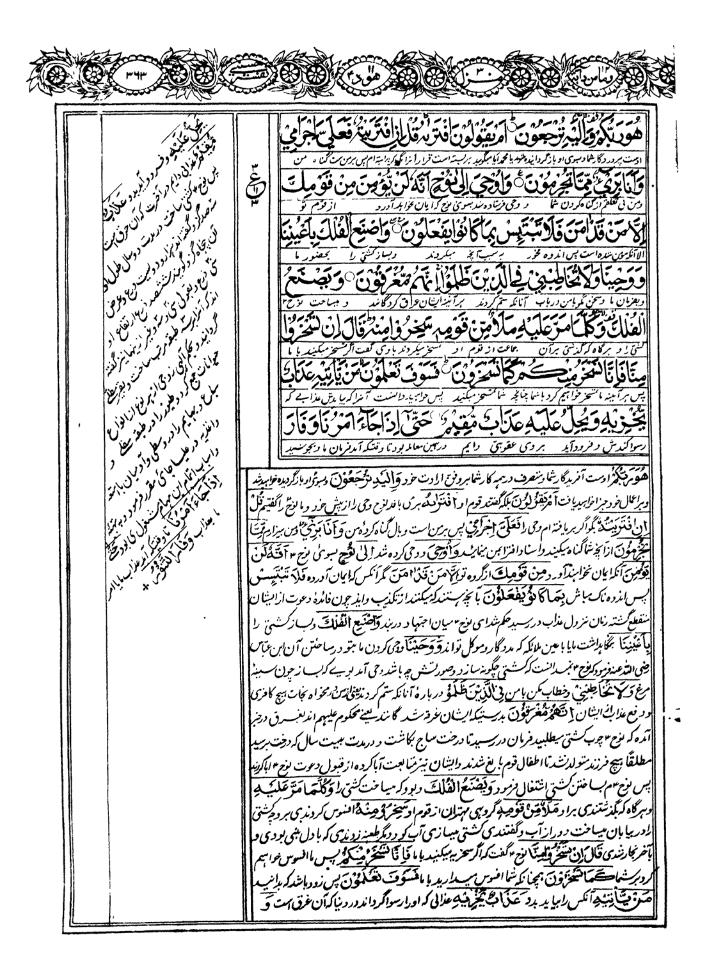
ناخواهان باشید — و ای قوم من طلب نمیکنم از شما بر این پیغام رسانیدن مال را نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم من کننده

ع ۲

هُمْ فِيهَا آنان در بوستان جنان خَالِدُونَ دایم و باقی اند مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ صفت این دو گروه که مومن اند و کافر كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ مانند کور و کراند وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ و مانند بینا و شنوا هَلْ يَسْتَوِيَانِ آیا برابر اند این دو فریق مَثَلًا در صفت و شبه یعنی برابر نیستند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس پند نمیگیرید بدین مثلها و تامل نمی نمایید در آن تشبیه کرده است کافران را به نابینا بجهت عدم مشاهده او مرآیات قدرت را و بنا شنوا بجهت تصامم او از استماع کلام الهی و تشبیه مومنان بسمیع و بصیر جهت آنست که حال مومنان در سمع و بصر بر ضد احوال کافران است در بحر الحقایق فرموده که اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آن است که باطل را حق و حق را باطل شنود و بصیر کسی است که حق را حق بیند و پیروی کند و باطل را باطل بیند و اجتناب نماید و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان عمل کند باطل را باطل شنود و از آن حذر نماید و بحقیقت بصیر کسی است که دیدهٔ بصیرتش بکحل بی بصیر جلا یافته باشد و سمیع کسی است که گوش هشش بگوشوارهٔ بی یسمع آراسته بود هر که بخدا بیند جز بخدا نه بیند و هر که بخدا شنود جز از خدای نشنود رباعی گوشی که بحق باز بود در همه جای ؛ او هیچ سخن نشنود الا ز خدای ؛ و آن دیده که نور پذیر دارد هر ذره بود آئینه دوست نمای ؛ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا و بدرستیکه فرستادیم ما نوح را إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او پس گفت مر ایشانرا إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ هویدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص را بیان میکنم یا بیم میکنم أَنْ لَا تَعْبُدُوا بآنکه نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را که اگر پرستش وی ننمائید إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ عذاب روزی را که مولم است آن عذاب دردو وصف یوم بالیم از قبیل اسناد مجاز است از برای وقوع الم در وی فَقَالَ الْمَلَأُ پس گفتند اشراف و رؤسا الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از قوم نوح مَا نَرَاكَ نمی بینیم ترا إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا مگر بشری مانند ما یعنی فضل مزیتی که ترا بر ما باشد که سبب تخصیص تو بود به نبوت و بر ما واجب گردد اطاعت تو از تو در نمی یابیم ایشان هیاکل بشریه دیدند و از درک حقایق انسانی غافل ماندند مثنوی همسری با انبیا برداشتند ؛ اولیا را همچو خود پنداشتند ؛ گفته اینک ما بشر ایشان بشر ؛ ما و ایشان بستهٔ خوابیم و خور ؛ این ندانستند ایشان از عمی ؛ در میان فرقی بود بی منتهی ؛ هر دو گون زنبور خوردند از یک محل ؛ زین یکی شد زهر و زان دیگر عسل ؛ هر دو گون آهو گیا خوردند و آب ؛ زان یکی شد خون و زین دیگر مشک ناب ؛ آن دو نی خوردند از یک آبخور ؛ این یکی خالی و آن


الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّهُمْ مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ○ وَيٰقَوْمِ مَنْ
بر مسلمانان یعنی از صحبت خود هر آئینه ایشان ملاقات کنند گانند با پروردگار خویش ولیکن من می‌بینم شما را قومی که جهالت میکنید و ای قوم
يَّنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ طَرَدْتُّهُمْ ۭ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ○ وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِيْ خَزَاۗىِٕنُ اللّٰهِ
از عقوبت خدا اگر برانم ایشان را آیا پند نمی گیرید و نمیگویم بشما که نزدیک من خزینهای خدا است و نه آنکه میدانم
وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ اَقُوْلُ اِنِّىْ مَلَكٌ وَّلَآ اَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ تَزْدَرِيْٓ اَعْيُنُكُمْ لَنْ
غیب را و نمی گویم که فرشته ام و نمی گویم آنرا که بخواری می نگرد بدیشان چشم شما که نخواهد داد خدا بایشان
يُّؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا ۭ اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ ښ اِنِّىْٓ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ○ قَالُوْا
هیچ نعمتی خدا داناتر است بآنچه در ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه از ستمکاران باشم گفتند ای نوح مکابره
يٰنُوْحُ قَدْ جٰدَلْتَنَا فَاَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ○
کردی با ما پس بسیار کردی مکابره ما را پس بیار آنچه وعده می کنی اگر هستی از راست گویان
قَالَ اِنَّمَا يَاْتِيْكُمْ بِهِ اللّٰهُ اِنْ شَاۗءَ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ○ وَلَا يَنْفَعُكُمْ
گفت جز این نیست که بیارد آنرا بشما خدا اگر خواهد و شما عاجز کننده نیستید و سود نمی کند شما را
نُصْحِيْٓ اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُّغْوِيَكُمْ ۭ
نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد که گمراه کند شما را

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا راندهٔ آنها که گرویده اند اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان مُلٰقُوْا رَبِّهِمْ ملاقات کنند گانند جزای پروردگار خود را و بقرب او فائز خواهند بود پس چگونه برانم ایشان را وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ و لیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ گروهی نادان که نمیدانید قدر ایشان را وَيٰقَوْمِ و ای گروه من مَنْ يَّنْصُرُنِيْ کیست که مرا یاری دهد و منع کند مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای اِنْ طَرَدْتُّهُمْ اگر برانم ایشان را اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا در نمی یابید که التماس طرد ایشان می نمائید گفتند تو این همه صفت ایشان میکنی و حال آنکه ایشان بظاهر با تو موافقت دارند و بباطن مخالف تواند نوح فرمود که وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ و نمیگویم شما را که البته عِنْدِيْ خَزَاۗىِٕنُ اللّٰهِ نزدیک من خزانهای علم خداوند است وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب تا از بواطن مردمان خبر دهم وَلَآ اَقُوْلُ و نمیگویم اِنِّىْ مَلَكٌ بدرستیکه من فرشته ام تا شما گوئید که مَا اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَلَآ اَقُوْلُ و نمیگویم لِلَّذِيْنَ تَزْدَرِيْٓ مر آنان را که بخواری در ایشان مینگرند اَعْيُنُكُمْ چشمهای شما و بجهت فقر ایشان را اراذل میگوئید لَنْ يُّؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا که نخواهد داد خدای ایشان را نیکوئی چه آنچه حق تعالی در آخرت برای ایشان آماده کرده است به از آن است که شما را در دنیا داده اَللّٰهُ اَعْلَمُ خدای داناتر است بِمَا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ بآنچه در نفسهای ایشان است از صدق و اخلاص و اگر من حکم باسلام ایشان نکنم در ظاهر اِنِّىْٓ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ بدرستیکه من آنهنگام باشم از ستمگاران چه انبیا را حکم بر ظاهر است قَالُوْا گفتند يٰنُوْحُ قَدْ جٰدَلْتَنَا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فَاَكْثَرْتَ جِدَالَنَا پس بسیار گردانیدی جدال را با ما و در دراز کشیدی فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه مرا وعده دادی از عذاب اِنْ كُنْتَ اگر هستی مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان در وعید خود قَالَ گفت نوح اِنَّمَا جز این نیست يَاْتِيْكُمْ بِهِ اللّٰهُ بیارد بشما خدای تعالی عذاب را اِنْ شَاۗءَ اگر خواهد عاجلاً یا آجلاً وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ و نیستید شما عاجز کنندگان خدای را از تعذیب خود یا آنکه بستیزید یا بگریزید وَلَا يَنْفَعُكُمْ و سود نمیدارد شما را نُصْحِيْٓ نصیحت کردن من اِنْ اَرَدْتُّ اگر خواهم اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ آنکه نصیحت کنم مر شما را اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اگر هست خدای که میخواهد اَنْ يُّغْوِيَكُمْ آنکه شما را گمراه سازد درین کلام تقدیم و تاخیر است تقدیرش آنکه اگر خدا اغوای شما خواهد و من خواهم که نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نمی سازد هُوَ



هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي

اوست پروردگار شما و بسوی او بازگردانیده شوید یا محمد آیا میگویند بر بسته است قرآن را بگو اگر بر بسته ام پس بر من ست گناه من

وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ۝ وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ

و من بی تعلقم از گناه کردن شما و وحی فرستاده شد بسوی نوح که ایمان نخواهد آورد از قوم تو

إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا

الا آنکه مومن شده است پس اندوه مخور بسبب آنچه میکردند و بساز کشتی را بحضور ما

وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ۝ وَيَصْنَعُ

و بفرمان ما و سخن مگو با من درباب آنانکه ستم کردند هر آینه ایشان غرق کردگانند و میساخت نوح

الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا

کشتی را و هرگاه که گذشتی بر آن جماعت از قوم او تسخر میکردند باوی گفت اگر تسخر میکنید با ما

مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ۝ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ

پس هر آینه ما تسخر خواهیم کرد با شما چنانچه شما تسخر میکنید پس زود باشد که دانست آنرا که بیاید بوی عذابی که

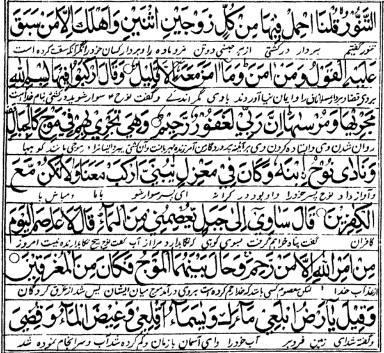
يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۝ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ

رسوا کندش و فرود آید بروی عقوبتی دایم درین معامله بود تا وقتیکه آمد فرمان ما و بجوشید

ع ۳ ۱۱

هُوَ رَبُّكُمْ اوست آفریدگار شما و متصرف در همه کار شما بر وفق ارادت خود وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او بازگردیده خواهید شد و بر اعمال خود جزا خواهید یافت أَمْ يَقُولُونَ بلکه گفتند قوم او افْتَرَاهُ بر بست با فد نوح وحی را از پیش خود و ما نوح را گفتیم قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ بگو اگر بر بافته ام وحی را فَعَلَيَّ إِجْرَامِي پس بر من است وبال گناه کرده من وَأَنَا بَرِيءٌ و من بیزارم مِمَّا تُجْرِمُونَ از آنچه شما گناه میکنید و اسناد افترا بمن مینمائید وَأُوحِيَ و وحی کرده شد إِلَىٰ نُوحٍ بسوی نوح ؑ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ آنکه ایمان نخواهند آورد مِنْ قَوْمِكَ از گروه تو إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ مگر آنکس که ایمان آورده فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوه ناک مباش بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچه هستند که میکنند از تکذیب و ایذا چون فائدهٔ دعوت از ایشان منقطع گشته زمان نزول عذاب در رسید حکم شد ای نوح ؑ میان اجتهاد در بند وَاصْنَعِ الْفُلْكَ و بساز کشتی را بِأَعْيُنِنَا بنگاهداشت ما یا باعین ملائکه که مددگار و موکل تواند وَوَحْيِنَا و وحی کردن ما بتو در ساختن آن ابن عباس رضی الله عنه فرمود که نوح ؑ نمیدانست که کشتی چگونه سازد و صورتش چه باشد وحی آمد بوی که بساز چون سینهٔ مرغ وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب مکن با من فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا درباره آنانکه ستم کردند یعنی از من درمخواه نجات هیچ کافری و دفع عذاب ایشان إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ بدرستیکه ایشان غرقه شدگانند یعنی محکوم علیهم اند بالغرق در خبر آمده که نوح ؑ چوب کشتی میطلبید فرمان در رسید تا درخت ساج بکاشت و در مدت بیست سال که درخت برسید مطلقاً هیچ فرزند متولد نشد تا اطفال قوم بالغ شدند و ایشان نیز متابعت آبا کرده از قبول دعوت نوح ؑ ابا کردند پس نوح ؑ بساختن کشتی اشتغال فرمود وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ و بود که میساخت کشتی را وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ و هرگاه که بگذشتندی برا و مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ گروهی مهتران از قوم او سَخِرُوا مِنْهُ افسوس کردندی بر وی که کشتی را در بیابان میساخت دور از آب و گفتندی کشتی میسازی آب کو و دیگر طعنه زدندی که با دل نبی بودی و باخر نجار شدی قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا نوح ؑ گفت که اگر سخریه میکنید با ما فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ پس ما افسوس خواهیم کرد بر شما كَمَا تَسْخَرُونَ همچنانکه شما افسوس میدارید با ما فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَنْ يَأْتِيهِ آنکس را بیاید بدو عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا گرداند در دنیا که آن غرق است و

يَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید برو عَذَابٌ مُقِيمٌ عذابی دایم در آخرت که آن حرق است پس نوح ؑ کشتی ساخت در مدت دو سال طول او سیصد گز و گفته اند هزار و دویست ذرع و عرض آن پنجاه گز و گویند ششصد ذرع ارتفاع او سی ذرع و بقولی سی و سه و غیر اینها نیز گفته اند که آنرا سه طبقه ترتیب ساخت و بقیر طلی گردانید و بحکم الهی زوجی از هر نوع از انواع حیوانات جمع کرد و طیور را در طبقهٔ علیا و سباع و بهایم را در وسطی و آدمیان با امتعه و اغذیه در سفلی جای مقرر فرمود و به تهیهٔ اسباب و اتمام این مهام مشغول می بود حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا تا وقتیکه آمد عذاب ما یا امر ما بعذاب وَفَارَ التَّنُّورُ *



التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ

تنور گفتیم بردار در کشتی از هر جنسی دو تن نر و ماده را و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است

عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ

بروی قضا و بردار مسلمانان را و ایمان نیاوردند با وی مگر اندکی و گفت نوح ع سوار شوید در کشتی بنام خداست

مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ

روان شدن وی و وا ایستاده کردن وی هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربانست و آن کشتی میبرد ایشانرا در موجی مانند کوهها

وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ

و آواز داد نوح پسر خود را و او بود در کرانه ای پسر سوار شو با ما و مباش با

الْكَافِرِينَ ۝ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ

کافران گفت پناه خواهم گرفت بسوی کوهی که نگاهدارد مرا از آب گفت هیچ نگاهدارنده نیست امروز

مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ۝

از عذاب خدا لکن معصوم کسی باشد که خدا رحم کرده است بروی در آمد موج میان ایشان پس شد از غرق کردگان

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ

و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را وای آسمان باز مان و کم کرده شد آب و سرانجام نموده شد

التَّنُّورُ و بجوشید آب از تنور و آن تنوری بود از سنگ که حوا رضا در آن نان پختی و بمیراث بنوح علیه السلام رسیده بود و نشان عذاب آن بود که آب از آن تنور بر جوشید پس چون امارت عذاب پدید آمد قُلْنَا احْمِلْ گفتیم ما نوح علیه السلام که بردار فِيهَا در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی از آنها که جفتی یکدیگرند اثْنَيْنِ دو تا نر و ماده و حفص به تنوین کل میخواند یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی بر وَأَهْلَكَ و کسان خویش را که مسلمانند بکشتی در آر إِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آنرا که پیشی گرفته است عَلَيْهِ الْقَوْلُ بر وی قول ما یعنی حکم بهلاک وی مراد کنعان است و واعله که پسر و زن نوح علیه السلام بودند وَمَنْ آمَنَ و بردار در کشتی هر کس را نیز که ایمان آورده وَمَا آمَنَ و ایمان نیاورده بودند و موافقت نکرده مَعَهُ با نوح علیه السلام إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی از مردمان که زوجه مسلم آن بود و سه پسر حام و سام و یافث و زنان ایشان هفتاد و دو تن از زن و مرد و غیره ایشان که مجموع هفتاد و نه تن بودند و با نوح ع هشتاد تن پس نوح ایشان را به نزدیک کشتی در آورد و سر پوشی که ترتیب داده بود بر بالای کشتی پوشید و از زمین چهل شبانه روز آب جوشیدن گرفت و از آسمان آب بلا فرود آمدن آغاز کرد وَقَالَ و گفت نوح ع ارْكَبُوا فِيهَا سوار شوید در کشتی در حالتیکه گوید بِسْمِ اللَّهِ یعنی نام خدا برید مَجْرَاهَا در وقت راندن کشتی وَمُرْسَاهَا و هنگام باز داشتن آن و گفته اند بنام خداست رفتن و ایستادن آنچه در خبر آمده که چون خواستندی که کشتی برود بسم الله گفتندی و چون خواستندی که ساکن شود بسم الله گفتندی باز ایستادی پس نوح ع ایشانرا بدین وجه تعلیم تسمیه داد و گفت إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من لَغَفُورٌ آمرزنده مومنانست رَحِيمٌ مهربان بدیشان که از بلای طوفان نجات میدهد وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ و کشتی میبرد ایشانرا فِي مَوْجٍ در موجها که در عظمت بود كَالْجِبَالِ مانند کوهها وَنَادَىٰ و آواز داد نُوحٌ ابْنَهُ نوح علیه السلام پسر خود کنعان را و گویند نام او یام بود وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ و حال آنکه بود بر کرانه آن کشتی و پدر او را مسلمان میپنداشت پس از فرط شفقت گفت يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا ای پسرک من سوار شو در کشتی با ما تا ایمن شوی وَلَا تَكُنْ و مباش مَعَ الْكَافِرِينَ با ناگرویدگان که غرق شوی آن پسر منافق بود با پدر اظهار اسلام کردی و با کافران در کیش

ایشان ... قَالَ سَآوِي گفت پسر زود باشد که پناه گیرم إِلَىٰ جَبَلٍ بسوی کوهی که يَعْصِمُنِي نگاه دارد مرا مِنَ الْمَاءِ از آب تا از غرق شدن ... قَالَ گفت نوح لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ هیچ نگاه دارنده نیست امروز مِنْ أَمْرِ اللَّهِ از عذاب خدای إِلَّا مَنْ رَحِمَ مگر کسی را که خدای بر وی رحم کند ... وَحَالَ و حایل شد بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ میان پدر و پسر موج طوفان ... فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ پس گشت از غرق شدگان ... وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ ... وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي ... وَغِيضَ الْمَاءُ ... وَقُضِيَ الْأَمْرُ

الۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝ وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ

کار و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی و گفته شد هلاک باد قوم ستمکاران را و آواز داد نوح پروردگار خود را

فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ۝

پس گفت ای پروردگار من بدرستیکه پسر من از اهل من است و بدرستیکه وعدهٔ تو راست است و تو بهترین حکم کنندگانی

قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ

گفت ای نوح بدرستیکه او نیست از کسان تو بدرستیکه او عملی ناشایسته است پس سؤال مکن از من چیزی که نیست ترا دانش آن

إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ

بدرستیکه من پند میدهم ترا از آنکه باشی از جاهلان گفت ای پروردگار من بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از آنکه بپرسم از تو آنچه نیست

لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۝ قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا

مرا دانش آن و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران گفته شد ای نوح فرود آی بسلامتی از ما

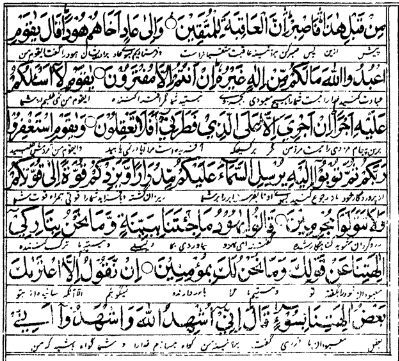
وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ

و برکتها بر تو و بر امتها از آنانکه با تو اند و امتها که بهره‌مند سازیم ایشانرا پس برسد بدیشان از ما عذابی

أَلِيمٞ ۝ تِلۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهَآ إِلَيۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ

دردناک این قصه از اخبار غیب است وحی میفرستیم آنرا بسوی تو نبودی که میدانستی آنرا تو و نه قوم تو

الامر و گذارده شد کار یعنی حکم حقتعالی به او معلق بود از هلاک اشرار و نجات ابرار و استوت و قرار گرفت کشتی علی الجودی برکوه جودی از موصل یا شام روز عاشورا دهم محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود و قیل و گفته شد بعدا دوری و هلاکت باد للقوم الظالمین مر گروه ستمکاران یعنی کافرانرا و چون نوح ع با قوم از کشتی بیرون آمدند آنروز را جهت شکرانه روزه داشت و صوم عاشورا سنت شد این آیت در غایت فصاحت و بلاغت است و در مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة و غیر آن در وجوه فصاحت و بلاغت آن سخن گفته اند و در بیان نظم غریب و اسلوب عجیب نکتها در ایراد هر کلمه و حسن مواقع آن در سلک تحریر کشیده و چون درین ترجمه ساحت میدان سخن گنجایش ایراد آن ندارد حواله وقوف بر دقایق و حقایق این حال بمطالعه این محل در جواهر التفسیر میرود و من الله التوفیق مصرع بغوص البحر من طلب اللآلی گوهر طلبی بسوی دریا کن ونادی نوح و بخواند نوح ربه پروردگار خود را فقال پس گفت رب ای پروردگار من ان ابنی بدرستیکه پسر من کنعان من اهلی از اهل من بوده و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد وان وعدك الحق و بدرستیکه وعدهٔ تو راست است وانت احکم الحاکمین و تو حاکم ترین حکم کنندگانی بحکمت و درین حیث امام ماتریدی در تاویلات آورده که نوح ع از کفر پسر خبر نداشت چه اگر خبر داشتی این سؤال نکردی زیرا که حق سبحانه تعالی فرموده بود ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا و چون این سؤال فرمود جواب او رسید قال گفت خدای یا نوح انه ای نوح بدرستیکه پسر تو لیس من اهلک نیست از اهل دین تو انه عمل بدرستیکه او خداوند عملی است غیر صالح نه نیک و شایسته فلا تسئلن پس مپرس از من ما لیس لك آنچه نیست ترا به علم بدان چیز دانشی یعنی چیزیکه مرا آن از پرسیدن آنرا دانی مپرس یا چیزیکه ترا آن علم نیست چون کفر پسر تو از من سؤال مکن انی اعظك بدرستیکه من پند میدهم ترا و منع میکنم ان تکون از آنکه باشی من الجاهلین از نادانان بسؤال غیر جایز قال رب گفت نوح ای پروردگار من انی اعوذ بك بدرستیکه من پناه میگیرم بتو برین ان اسئلك از آنکه بپرسم از تو ما لیس لی آنچه نباشد مرا به علم بآن چیز دانائی یعنی بجواز سؤال از آن والا تغفر لی و اگر نیامرزی مرا و ترحمنی و بخشائی بر من اکن من الخاسرین باشم از زیانکاران قیل یا نوح گفته شد که ای نوح اهبط فرود آی از کشتی بسلام منا بسلامتی حاصل از حضرت ما یا بسلام


مِن قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ۝ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ۝ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ۝ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ۝ إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي

مِن قَبْلِ هٰذَا پیش از این وقت فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر ایذای قوم و مشقت به تبلیغ رسالت همچنانکه نوح علیه السلام صبر کرد إِنَّ الْعَاقِبَةَ بدرستیکه عاقبت نیکو لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزگارانراست در دنیا بر ظفر بر اعدا و در آخرت بدرجات علیا پیر طریقت قدس سره فرموده که صبر کلید بستگیها است و شکیبائی علاج خستگیها است نتیجه شکیبائی ظفر است و کار بی صبران همه روزه ابتر است نظم صبر است کلید گنج مقصود ؞ بی صبر در مراد نگشود ؞ گر صبر کنی مراد یابی ؞ ور پای در افتی از شتابی ؞ گر صبر کنی بصبر مشکل ؞ دولت بتو آید اندک اندک ؞ وَإِلَىٰ عَادٍ و فرستادیم بقوم عاد أَخَاهُمْ هُودًا برادر ایشان هود را ذکر اخوت بجهت نسب است چنانچه در سوره اعراف گذشت قَالَ گفت هود يَا قَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ پرستید خدایرا بیگانگی مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ نیست شما را معبودی غَيْرُهُ بجز او و شما او را شریک اثبات میکنید إِنْ أَنتُمْ نیستید شما إِلَّا مُفْتَرُونَ مگر افترا کنندگان بر خدای بانجاذ شرکا يَا قَوْمِ ای گروه من لَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ أَجْرًا بر تبلیغ رسالت مزدی و مقرر است که مجموع رسل قوم خود را از پی طمعی خود خبر داده اند جهت ازالت تهمت و خصوص نصیحت از اغراض دنیوی چه دعوت وقتی نتیجه دهد و موعظت آنزمان فائده رساند که بطمع فاسد آلوده نباشد بیت طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی ؞ طمع بگسل و هر چه خواهی بگوی ؞ لاجرم پیغمبران مزد دعوت از قوم نخواستند چنانچه هود علیه السلام فرمود إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى الَّذِي مگر بر آنکسیکه بمحض قدرت فَطَرَنِي بیافرید مرا أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا فهم نمیکنید و عقل خود را کار نمیفرمائید تا محق را از مبطل و حق را از باطل تمییز کنید و بدانید که هر که مالی نخوید در دعوی براهی چگوید آورده اند که عادیان دعوت هود علیه السلام قبول نکردند و حق سبحانه تعالی بر شامت آن سه سال باران از ایشان باز گرفت و مردان و زنان ایشانرا عقیم ساخت و چون ایشان اصحاب زراعت بودند و بستان نیز داشتند برای زراعت بباران و برای دفع اعادی باولاد محتاج شدند هود علیه السلام فرمود وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا ای گروه من استغفار کنید و آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود و بایمان ثُمَّ تُوبُوا پس بازگردید إِلَيْهِ بدو از عبادت غیر او يُرْسِلِ السَّمَاءَ تا بفرستد از آسمان عَلَيْكُم بر مزروعات شما مِّدْرَارًا بارانی پیوسته وَيَزِدْكُمْ و بیفزاید شما را و دلیری کند قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ قوت با قوتی شما یعنی فرزندان دهد شما را تا مدد ایشان بر دفع اعادی



بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ۝ مِن دُونِهِۦ فَكِيدُونِى جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ۝ إِنِّى تَوَكَّلْتُ

بیزارم از آنچه شما شریک میگیرید بجز وی پس بسگالی کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا بدرستیکه من توکل کردم

عَلَى ٱللَّهِ رَبِّى وَرَبِّكُم مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ

بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر خدا دست گرفته است پیشانی او را بدرستیکه پروردگار من بر

صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ إِلَيْكُمْ وَ

راه راست است پس اگر رو گردان شوید بدرستی که من عائد نیست هر آئینه رسانیدم بشما پیغامی را که فرستاده شدم همراه آن بسوی شما و

يَسْتَخْلِفُ رَبِّى قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيْـًٔا إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ

جانشین سازد پروردگار من قومی را بجز شما و هیچ زیان نتوانید رسانیدن خدای را هر آئینه پروردگار من بر همه چیز

حَفِيظٌ ۝ وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

نگاهبان است و چون آمد عذاب ما خلاص ساختیم هود را و آنان را که ایمان آوردند با وی به مهربانی از جانب خود

وَنَجَّيْنَٰهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ وَ

و برهانیدیم ایشان را از عقوبت سخت و اینست سرگذشت عاد انکار کردند آیات پروردگار خود را و

عَصَوْا۟ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝ وَأُتْبِعُوا۟ فِى هَٰذِهِ

نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان هر سرکش ستیزنده را و از پی ایشان فرستاده شد درین

بری آنکه من بیزارم مما تشرکون از آنچه شما انباز میگیرید من دونه بدون خدای یعنی در عبادت او دیگری را شریک میسازید فکیدونی پس اجتماع کنید بر کید نسبت بمن جمیعا همه شما یعنی شما و خدایان شما در اهلاک من اتفاق نمائید ثم لا تنظرون پس مرا مهلت مدهید و در هرچه خواهید در قصد من بکنید که من باک ندارم و بحمایت عصمت الهی از مضرت و معرت شما نه اندیشم و این از جمله معجزات هود علیه السلام بوده که تن تنها در مواجه جمعی کثیر از جباران و اهل بطش و سطوت و ارباب شوکت و قوت که بخون او تشنه بودند اینهمه مبالغه نموده که جمع شوید و اتفاق نموده بی مهلت در اهلاک من سعی نمائید و ایشان با وجود شدت و قهر و اقتدار و اختیار از رسانیدن اندک ضرری بر وعاجز شدند و نعم ما قیل بیت تو خدا را شو اگر جمله عالم دریاست ، بخدا اگر سر موئی قدرت تر گردد و چون هود بکرم الهی وثوق تمام داشت گفت انی توکلت بدرستیکه من توکل کردم علی الله بر خدای ربی و ربکم که پروردگار من و پروردگار شماست و مهم خود را بوی بازگذاشتم ما من دابة نیست هیچ جنبنده الا هو آخذ بناصیتها مگر خدا فراگیرنده است موی پیشانی او را یعنی مالک اوست و قادر و غالب بر او و اخذ نواصی تمثیل مالکیت و قدرت و تصرف است ان ربی بدرستیکه آفریدگار من علی صراط مستقیم بر طریق حق و عدل است هر کس که بر وی توکل کند او را راه راست نماید و ضایع نگذارد و در بحر الحقایق فرموده که صراط مستقیم آنست که منتهی بحق باشد نه بغیر او کما قال جل جلاله و ان الی ربک المنتهی و در نقد النصوص جامعه مذکور است در باب احدیت افعال و بیان تاثیرات مؤثرات کشان مکانات متعالیه که فی الحقیقه مصدر جمیع افعال و مؤثر در تمام منفعلات است بحکم ترتیب هر کسی را بجانب قابلیات بسوی حضرت خود میکشانند این است سر اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم بیت کس کشانند میکشد کانا الیه راجعون چون وی جای دگر فکر غلط باشد جنون ، و ازین مقولهاست قول قائل مثنوی چون همه راه او ست از چپ و راست ، تو بهر ره که میروی او راست ، چون از او بود ابتدائی همه ، هم بدو باشد انتهائی همه فان تولوا پس اگر گردید از من و اعراض کنید یعنی همیشه بر اعراض ثابت باشید فقد ابلغتکم پس بدرستیکه من رسانیده ام بشما ما ارسلت به آنچیز را که من فرستاده شده ام بآن الیکم بسوی شما یعنی وحی الهی بشما رسانیدم و بر شما حجت گرفتم چون قبول حق نکنید حق تعالی

ویستخلف ربی جانشین سازد پروردگار من قوما غیرکم گروهی غیر شما را و ولایت و دیار ایشان بایشان دهد ولا تضرونه شیئا و زیان نتوانید رسانیدن حق را چیزی یعنی بدعوت حق اعراض کردن و قبول دعوت حق نکردن ان ربی علی کل شیء حفیظ بدرستیکه پروردگار من بر همه چیزها نگاهبان است یعنی افعال و اقوال و احوال همه را نگاه میدارد و مجازات آنها کند و چون از وفات نمود و بر قوم هود علیه السلام سخن محفوظ شد حکم بعذاب ایشان نازل گشت ولما جاء امرنا و چون آمد فرمان ما بعذاب ایشان نجینا هودا خلاص دادیم هود علیه السلام را والذین آمنوا معه و آنانرا که ایمان آورده بودند با وی و ایشان چهار هزار بودند که همه را با هود علیه السلام برهانیدیم از عذاب برحمة منا به بخشش و مهربانی از ما یعنی نجات بفضل ما بود نه بعمل ایشان و نجیناهم و برهانیدیم ایشان را من عذاب غلیظ از عذاب درشت و آن سموم دوزخ بود که در صحرا و از هر یار درون شده و اعضای ایشان را پاره پاره ساخت وتلک عاد و آن عاد است یعنی از ایشان اعراض فرمی بینید آثار قبر و عاد است جحدوا انکار کردند و بآیات ربهم بآیات پروردگار خود و عصوا رسله و عاصی شدند در رسالت او و چون عصیان یک پیغمبر عصیان همه پیغمبران است واتبعوا و پیروی کردند امر کل جبار عنید فرمان هر سرکش ستیزه کار را یعنی عاصی شدند در پیغمبران و پیروی کردند انکار او و ابلیس را الی دعوت میکردند و مطیع شدند سرکشان را واتبعوا فی هذه الدنیا





الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ۝ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ۝ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا ۖ أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ ۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ۝ وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ

الدُّنْيَا لَعْنَةً در این سرای لعنت که بعد از هلاکت است وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشان است
أَلَا إِنَّ عَادًا بدانید که قوم عاد كَفَرُوا رَبَّهُمْ کافر شدند به پروردگار خود أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ بدانید که دوری است مر عاد را یعنی از
رحمت دور اند بعضی گفته اند دوری باد مر عاد را یعنی هلاکت و دعای هلاکت بر ایشان بعد از هلاک ایشان دلیل استحقاق
عذاب و شقاوت قَوْمِ هُودٍ عطف بیان عاد است یعنی این عاد که هلاک شدند عاد اولی بودند که حضرت هود بر ایشان
مبعوث بود نه عاد ارم که ایشان را عاد ثانیه گویند چه ایشان با قوم ثمود هلاک شدند وَإِلَىٰ ثَمُودَ و فرستادیم بسوی قبیلهٔ ثمود
أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان صالح را مراد اخوت نسبی است قَالَ گفت صالح يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای قوم من بپرستید
خدای را به وحدانیت او بگروید مَا لَكُم نیست مر شما را مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ معبودی جز وی هُوَ أَنشَأَكُم او بیافرید شما را مِّنَ
الْأَرْضِ از زمین یعنی آدم را که پدر شماست و مواد نطفه شما را که نسل اولاد از آن فراهم میشود از خاک پیدا کرد وَاسْتَعْمَرَكُمْ
فِيهَا و زندگانی و بقا داد شما را در زمین و مدارک است که سال عمر هر یک از قوم ثمود از سه صد تا هزار بوده یا شما را قدرت
داد بر عمارت زمین تا منازل منزه ساختید و بحفر انهار و غرس اشجار اشتغال نمودید فَاسْتَغْفِرُوهُ پس آمرزش خواهید
از حضرت او یعنی ایمان آرید تا شما را بیامرزد ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید بپرستش او از عبادت غیر او إِنَّ رَبِّي بدرستیکه
آفریدگار من قَرِيبٌ نزدیکست بامیدواران برحمت مُّجِيبٌ اجابت کننده دعا عاصیان است بفضل و منت
قَالُوا يَا صَالِحُ گفتند قوم که ای صالح قَدْ كُنتَ بدرستیکه بودی تو فِينَا در میان ما مَرْجُوًّا امیدوار یعنی نشانهٔ رشد
و سداد در جبین حال تو میدیدیم قَبْلَ هَٰذَا پیش ازین که دعوی نبوت کنی و میخواستیم که ترا ملک یا مستشار خود سازیم
یا امید میداشتیم که بدین ما متدین شوی حالا بدین سخن که تو میگوئی امید از تو بریده ایم أَتَنْهَانَا آیا مرا نهی میکنی
أَن نَّعْبُدَ از آنکه بپرستیم مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آنرا که بودند پدران ما که میپرستیدند وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ و بتحقیق ما در شکیم
مِّمَّا تَدْعُونَا از آنچه تو ما را میخوانی إِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ترک عبادت اصنام مُرِيبٍ شکی در تهمت افکنده یعنی گمانی
که نفس را مضطرب میسازد و دل را آرام نمیدهد و عقل را شوریده میگرداند قَالَ يَا قَوْمِ گفت صالح که ای گروه من أَرَأَيْتُمْ
خبر دهید مرا و فرض کنید که من إِن كُنتُ اگر باشم عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بر حجتی روشن مِّن رَّبِّي از پروردگار خود وَآتَانِي مِنْهُ و داد مرا




نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ
عَذَابٌ قَرِيْبٌ ۝ فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِيْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ
مَكْذُوْبٍ ۝ فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا صٰلِحًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ
خِزْيِ يَوْمِئِذٍ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ۝ وَاَخَذَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ
فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ۝ كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا اَلَآ اِنَّ ثَمُوْدَا۟ كَفَرُوْا رَبَّهُمْ اَلَا
بُعْدًا لِّثَمُوْدَ ۝ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ اِبْرٰهِيْمَ بِالْبُشْرٰى قَالُوْا سَلٰمًا قَالَ سَلٰمٌ فَمَا
لَبِثَ اَنْ جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيْذٍ ۝ فَلَمَّا رَآٰ اَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ اِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَاَوْجَسَ مِنْهُمْ

ع

نَاقَةُ اللّٰهِ این ناقه است که خدای خلق کرده لَكُمْ برای شما اٰيَةً درحالتی که نشانه است بر قدرت او فَذَرُوْهَا پس بگذارید اورا تَاْكُلْ تا بخورد و بچرد فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ در زمین خدای یعنی روزی او بر شما نیست و نفع او مر شماراست وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ و مرسانید بوی بدی و آزاری که اگر ببدی قصد وی کنید فَيَاْخُذَكُمْ پس بگیرد شمارا عَذَابٌ قَرِيْبٌ عذابی نزدیک یعنی متعاقب بآزار او معذب گردید و مهلت نیابید فَعَقَرُوْهَا پس پی کردند آن ناقه را و تفسیر آن در سوره قمر بیاید ان شاء الله تعالی و بعد از عقر ناقه بچهٔ او ببالای کوه برآمده سه بانگ کرد صالح ع در آن وقت در میان قوم نبود چون بیامد و حال با و تقریر کردند فَقَالَ تَمَتَّعُوْا پس گفت شما بزیید و برخورید از حیات خود فِيْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ در سراهای خود سه روز که چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه است و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آید ذٰلِكَ وَعْدٌ این وعده است غَيْرُ مَكْذُوْبٍ نه دروغ آورده اند که روز چهارشنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه و شنبه عذاب نازل شد فَلَمَّا جَآءَ پس آن هنگام که آمد اَمْرُنَا فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا صٰلِحًا نجات دادیم صالح را وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و آنان را که با او بودند از مومنان بِرَحْمَةٍ مِّنَّا بفضل و بخشش از نزدیک ما نه بعمل ایشان یعنی بمحض فضل و رحمت صالح و مومنان از آن بلا برهانیدیم وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ و از رسوائی آن روز می شاید که مراد روز قیامت باشد اِنَّ رَبَّكَ بتحقیق که پروردگار تو هُوَ الْقَوِيُّ اوست توانا بر نجات مومنان الْعَزِيْزُ غالب بر دشمنان بهلاک ایشان وَاَخَذَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا و فرا گرفت آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر الصَّيْحَةُ فریادی عظیم مراد صیحهٔ جبرئیل است در زاد المسیر آورده که در آن سه روز که وعدهٔ حیات داشتند در خانهای خود ساکن شده قبرها کنده بودند منتظر عذاب میبودند چون روز چهارم آفتاب طالع شده و عذاب نیامد از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و استهزا میکردند که ناگاه جبرئیل بر صورت اصلی خویش پایش بر زمین و سر بر آسمان پرهای خویش نشر کرده از مشرق تا بمغرب پایهای زرد و بالهایش سبز و دندانهای سفید و براق و پیشانی با جلا و نورانی و رخسارهای برافروخته و موی سروی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را بپوشید و قوم ثمود آن حال را مشاهده نمودند و رو بمساکن نهاده بقبرها در آمدند جبرئیل نعره زد که علیکم لعنة الله یکبارهمه بمردند و زلزله در خانها افتاده سقفها بر ایشان فرود آمد فَاَصْبَحُوْا پس گشتند فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ در آن سراهای خود مردگان بر زمین چفسیدگان كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا گویا که هرگز نبوده اند در آن سراها و در وسیط آورده که خدای تعالی


خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ○ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ

ترسی گفتند مترس هرآئینه ما فرستاده شده‌ایم بسوی قوم لوط و زن ابراهیم ایستاده بود پس بخندید

فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ○ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا

پس مژده دادیمش بتولد اسحاق و بعد اسحق بوجود یعقوب گفت ای وای من آیا من بزایم و من

عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ○ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

پیرزنم و این شوهر من است کلان سال شده هرآئینه این چیزی عجیب است فرشتگان گفتند آیا تعجب میکنی از قدرت خدا

رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ○ فَلَمَّا ذَهَبَ

بخشایش خدا و برکات او بر شما است ای اهل این خانه هرآئینه خدا ستوده کار بزرگوار است پس چون رفت

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ○ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

از ابراهیم خوف و آمد بسوی بشارت شروع نمود بجدال کردن با ما در باب قوم لوط هرآئینه ابراهیم

لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ ○ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ

بردبار بسیار رجوع کننده بخدا بود گفتیم ای ابراهیم بگذر ازین جدال هرآئینه حال این است آمد عقوبت پروردگار تو و هرآئینه این جماعت

آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ○ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ

آینده است بایشان عقوبتی که بازگردانیده نشود و چون آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین شد بسبب ایشان

خِيفَةً از ایشان ترسی چه دران زمان هرکه قصد کسی داشتی از طعام او تناول ننمودی چون ایشان طعام نخوردند بترسید که دزدان باشند و ضرر بوی رسانند چون فرشتگان احساس خوف نمودند قَالُوا گفتند ای ابراهیم لَا تَخَفْ مترس إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستی که ما فرشتگانیم فرستاده شده إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ بسوی قوم لوط تا ایشان را عذاب کنیم وَامْرَأَتُهُ و زن ابراهیم ساره بنت هارون قَائِمَةٌ ایستاده بود در پس پرده و سخن ملائکه استماع می نمود یا برای خدمت مهمانان استادگی داشت چه ساره عمر یافته بوده و پیر گشته و از کسی روی نمی پوشید همین که سخن فرشتگان شنید فَضَحِكَتْ پس بخندید از جهت فرح و سرور و فرح او بجهت زوال خوف ابراهیم بود یا برای هلاک اهل فساد گویند خنده او از تعجب بود و تعجب میکرد از غفلت قوم لوط با وجود قرب عذاب بدیشان یا متعجب بود از تمثیل ملک بصورت بشر یا شگفته میماند از خوف ابراهیم از سه تن با وجود بسیاری حشم و خدم خود و بهر تقدیر چون ساره بخندید فَبَشَّرْنَاهَا پس بشارت دادیم او را بزبان ملائکه بِإِسْحَاقَ بوجود فرزندی اسحق نام وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ و از پس اسحق به یعقوب تخصیص بشارت بساره جهت آن بود که بهجت و سرور زنان بفرزند بیشتر است و دیگر آنکه ابراهیم از هاجره پسری داشت اسمعیل نام و ساره را هیچ فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ گفت ای عجبا أَأَلِدُ آیا من بزایم وَأَنَا عَجُوزٌ و حال آنکه من پیره زنم و دران وقت نود و نه سال از عمر وی گذشته بود وَهَٰذَا بَعْلِي و این شوهر من شَيْخًا در حالتی که پیر است صد و بست ساله یا صد و دوازده ساله إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این خبر که میگوئید لَشَيْءٌ عَجِيبٌ چیزی عجب است استعجاب وی از راه عادت بود نه از روی قدرت قَالُوا گفتند فرشتگان مر ساره را أَتَعْجَبِينَ آیا شگفت میداری مِنْ أَمْرِ اللَّهِ از کار خدای هیچ عجب نیست که از صنع بی آلت و فضل بی علت از میان دو پیر فرزندی بیرون آرد بیت قدرتی را که بر کمال بود + کی چنینها از و محال بود + رَحْمَتُ اللَّهِ بخشایش خدای وَبَرَكَاتُهُ و برکتها یعنی زیادتی خیرات او عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ بر شما ای اهل بیت محققان بر آنند که از برکات الهی آن بود که اسباط و جمیع انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم و از ساره پیدا شده اند إِنَّهُ بدرستیکه

اندوهگین شد بدیشان وَضَاقَ



وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَّقَالَ هٰذَا يَوْمٌ عَصِيْبٌ ۝ وَجَآءَهٗ قَوْمُهٗ يُهْرَعُوْنَ اِلَيْهِ

و تنگدل شد بسبب ایشان و گفت این روزی است سخت و آمدند پیش لوط قوم او شتابان بسوی او

وَمِنْ قَبْلُ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ ؕ قَالَ يٰقَوْمِ هٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيْ هُنَّ اَطْهَرُ لَكُمْ

و پیش ازان میکردند کارهای زشت لوط گفت ای قوم من این دختران من اند یعنی نکاح کنید ایشان را پاکیزه

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزُوْنِ فِيْ ضَيْفِيْ ؕ اَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيْدٌ ۝ قَالُوْا لَقَدْ عَلِمْتَ

تراند برای شما پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب مهمانان من آیا نیست از شما هیچ مرد شایسته گفتند هر آئینه تو دانسته

مَا لَنَا فِيْ بَنٰتِكَ مِنْ حَقٍّ ۚ وَاِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيْدُ ۝ قَالَ لَوْ اَنَّ لِيْ بِكُمْ قُوَّةً اَوْ اٰوِيْٓ

که نیست ما را در دختران تو حاجتی و هر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم گفت اگر مرا بمقابله شما قوتی بودی یا من بپناه

اِلٰى رُكْنٍ شَدِيْدٍ ۝ قَالُوْا يٰلُوْطُ اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَّصِلُوْٓا اِلَيْكَ فَاَسْرِ بِاَهْلِكَ بِقِطْعٍ

گرفتمی بقومی زور آور میکردم آنچه میکردم فرشتگان گفتند ای لوط هر آئینه ما فرستادگان پروردگار توایم نخواهند رسید بتو پس ببر کسان خود را پاره

مِّنَ الَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ اَحَدٌ اِلَّا امْرَاَتَكَ ؕ اِنَّهٗ مُصِيْبُهَا مَآ اَصَابَهُمْ ؕ اِنَّ

از شب باید که واپس ننگرد هیچکس از شما الا زن تو که رسیدنی است او را آنچه رسید بان قوم هر آئینه

مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ؕ اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ ۝ فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا

میعاد ایشان وقت صبح است آیا صبح نزدیک نیست پس چون آمد فرمان ما ساختیم زبر آن دیه‌ها را زیر آن

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا تنگدل شد بجهت ایشان نه از کراهت مهمان داری بلکه بسبب آنکه ایشان را دید با رویهای خوش و صورتهای دلکش از بدی و بی باکی قوم اندیشید وَقَالَ و گفت هٰذَا يَوْمٌ عَصِيْبٌ این روز سخت تر است بر من آورده اند که حق تعالی با ملائکه گفته بود که تا لوط چهار نوبت به بدی قوم خود گواهی ندهد ایشان را هلاک مکنید لوط مهمان را دید گفت نرسیده بشما خبر اهل این شهر و کار ایشان گفتند چیست کار ایشان لوط را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواهی میدهیم که بدترین اهل عالم این قوم اند یعنی اغلام بازی میکنند جبرئیل بمیکائیل اشارت فرمود که اینک یک شهادت پس لوط با ایشان روی بشهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون بشهر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بخانه رسیدند دیگر باره ادا کرد و شهادت اربع وجود گرفت بعضی مردم مهمانان لوط را دیدند و خبر بدیگران رسانیدند یا زن لوط که کافره بود او کافر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوبروی در خانه ما مهمان شده اند قوم روی بدر خانه لوط نهادند وَجَآءَهٗ قَوْمُهٗ و آمدند با لوط قوم او يُهْرَعُوْنَ اِلَيْهِ بشتاب دوانیده شده بسوی او وَمِنْ قَبْلُ و پیش ازین وقت نیز كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ بودند که عملهای بد میکردند از لواطت و کبوتر بازی و صفیر زدن در مجالس و برای استهزا نشستن بر سر راه‌ها چون قدم بدر خانه لوط آمدند و طلب مهمانان کردند قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای گروه من هٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيْ اینک دختران من ایشان را بخواهید هُنَّ اَطْهَرُ لَكُمْ ایشان پاکیزه تراند مر شما را تزویج با ایشان بشرط ایمان بود یا بشریعت ایشان تزویج مومنان را بکافران میتوانست کرد حضرت لوط از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای مهمانان کرد و گفته اند مراد از بنات نسای ایشان بوده چه هر نبی پدر امت خود است از حیثیت تربیت و مرحمت یعنی زنان بخواهید که شما را حلال اند فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای بترک فواحش وَلَا تُخْزُوْنِ و مرا رسوا مکنید فِيْ ضَيْفِيْ در شان مهمانان من اَلَيْسَ مِنْكُمْ آیا نیست از شما رَجُلٌ رَّشِيْدٌ مردی راه یافته که شما را پند دهد و از عملهای بد شما را باز دارد قَالُوْا لَقَدْ عَلِمْتَ گفتند ای لوط بدرستیکه تو میدانی که مَا لَنَا نیست ما را فِيْ بَنٰتِكَ در دختران تو مِنْ حَقٍّ هیچ حاجتی وَاِنَّكَ لَتَعْلَمُ و بتحقیق تو میدانی مَا نُرِيْدُ آنچه ما می خواهیم از اتیان فاحشه قَالَ گفت لوط در جواب ایشان لَوْ اَنَّ لِيْ بِكُمْ قُوَّةً کاشکی باشد مرا بدفع شما قوتی یا اگر قوتی باشد در نفس من هر آئینه شما را دفع کنم اَوْ اٰوِيْٓ یا پناه گیرم و باز گردم اِلٰى رُكْنٍ

شدید یعنی بچیزی محکم یعنی
قبیله و عشیره که بدو ایشان منع شما توانم
کرد در احادیث صحیح وارد است که حضرت رسالت پناه
فرمود که رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید یعنی بخدای پناه
گرفت و حق سبحانه او را یاری داد و چه جای در ماندگان جز درگاه او نیست
مصرع هر کو آستان کبریاء او پناه همه است
هر که دل در حمایتش بست است بر از غم هر دو کون وارست است
آورده اند که لوط در خانه فرو بسته بود و از پس در با ایشان مجادله می نمود
ایشان دیوار را شکافتند و خواستند که بخانه در آیند لوط نهایت مضطرب
و اندوهناک شد ملائکه او را بدان اضطراب و خروش و جزع دیدند قَالُوْا
يٰلُوْطُ گفتند ای لوط اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ ما فرستادگان پروردگار توایم
و بعذاب ایشان نازل شده ایم دل قوی دار که ایشان لَنْ يَّصِلُوْٓا اِلَيْكَ
نرسند باضرار و ایذای تو بعضی فریشتان بتو نرسد تو قدم از میان
بیرون نه و ما را با ایشان بگذار پس جبرئیل پیش ایشان باز شد
و پر خود را بر روی ایشان مالید همه کور شدند و از خانه لوط بیرون دویدند
میگفتند حذر کنید که مهمانان لوط ساحرانند پس جبرئیل فرمود که فَاَسْرِ بِاَهْلِكَ
پس ببر کسان خود را بِقِطْعٍ مِّنَ الَّيْلِ پاره از شب یعنی بعد از گذشتن برخی
از شب وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که التفات نکند و واپس ننگرد مِنْكُمْ اَحَدٌ
از شما یکی پس همه اهل خود را ببر اِلَّا امْرَاَتَكَ مگر زن خود را که او کافره است
اِنَّهٗ مُصِيْبُهَا بدرستی که رسنده است او را مَآ اَصَابَهُمْ آنچه رسد
بایشان یعنی وی نیز چون باقی کفار هلاک خواهد شد لوط از غایت تنگدلی
فرمود که کی خواهد بود هلاک شدن ایشان جبرئیل فرمود اِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ
بدرستی که هنگام عذاب ایشان صبح است لوط فرمود که هنوز تا صبح بسیار
وقت است جبرئیل فرمود اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ آیا نیست صبح نزدیک
یعنی نزدیک است فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا پس آن وقت که آمد فرمان ما بعذاب ایشان
جبرئیل را فرمودیم که تا پر خود را در زیر شهرهای ایشان در آورد و
برداشت و بر بالا برد تا بجایی که اهل آسمان بانگ
خروس و آواز سگان ایشان می شنودند
پس حکم کردیم تا بیفگند

و ما بقدرت کامله جَعَلْنَا گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر آن شهرها را زیر آن یعنی سرنگون ساختیم وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهَا



النصف

ع ۸

وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيْلٍ مَّنْضُوْدٍ ۝ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ

وبارانیدیم برآنجا سنگها از جنس سنگ گل تپ بته یعنی بالی دیپی نشان مند ساخته شده نزدیک پروردگار تو واین سنگها نیستند

مِنَ الظّٰلِمِيْنَ بِبَعِيْدٍ ۝ وَاِلٰى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ

ستمگاران وفرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را

مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيْزَانَ اِنِّيْۤ اَرٰىكُمْ بِخَيْرٍ وَّاِنِّيْۤ اَخَافُ

هیچ معبودی بگردی وکم مکنید پیمانه وترازو را هرآئینه من می بینم شما را آسوده گی وهرآئینه من میترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ ۝ وَيٰقَوْمِ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا

بر شما از عذاب روز در گیرنده یعنی ہلاک کننده وای قوم من تمام کنید پیمانه وترازو را بانصاف وکم مرسانید

تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ۝ بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ

بردمان چیزهای ایشان را وتباه کاری مکنید در زمین فساد کنان یعنی که خدای تعالی حلال گذاشته است بهتر است

لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۚ وَمَاۤ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ۝ قَالُوْا يٰشُعَيْبُ اَصَلٰوتُكَ

شما را اگر باور دارندگان اید ونیستم بر شما نگاهبان گفتند ای شعیب آیا نماز قومی میفرماید ترا

تَاْمُرُكَ اَنْ نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَاۤ اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ فِيْۤ اَمْوَالِنَا مَا نَشٰٓؤُا ؕ

که بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم در مال خود هرچه خواهیم

وَاَمْطَرْنَا وبارانیدیم عَلَيْهَا بران شهرها بعد از سرنگون شدن آن حِجَارَةً سنگ مِّنْ سِجِّيْلٍ از گل متحجر سجیل معرب سنگ گل است وآن گلی بآتش پخته شده چون آجر یا سجیل کوهی است در آسمان یا نام آسمان دنیا است یا سجین است که نام او جهنم باشد یعنی آن سنگ باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ وآن سنگها بود مَّنْضُوْدٍ برهم نهاده یا پی در پی مُّسَوَّمَةً نشان کرده شده بخطوط سیاه وسفید چون جزع یا به بیاض وحمرت در زاد المسیر گوید مهر کرده شده بود بعضی از آنها سفید وبرو نقطهای سیاه وبرخی سیاه وبرو نقطهای سفید یا نام هر کسی که برو باران میشد بران نوشته بود یا آماده گشته عِنْدَ رَبِّكَ در خزاین پروردگار تو برای عذاب ایشان در تفسیر زاهدی آورده که سنگ کلان او برابر فیلی بود وخرد او مساوی سبوی قول آنست که سنگ بر سر جماعتی بارید از ان قوم که در دیار خود نبودند پس هر کجا از ایشان کسی بود که سنگی مقرر بنام وی بر سرش آمد وہلاک شد آورده اند که یکی از ایشان بحرم مکه در آمده تا چهل روز آن سنگ که نامزد او بود در هوا معلق بایستاد وہمین که از حرم بیرون آمد بروی فرود آمد وہلاک شد وَمَا هِيَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ بِبَعِيْدٍ ونیست آن سنگ عذاب از ظالمان دور چه ایشان را استحقاق آن اینست که بر ایشان سنگ بارد مثنوی چو عالم را ستمگر تنگ دارد ٭ عجب نبود که بروی سنگ بارد سگان را سنگ در خورد است بسیار ٭ چو ظالم را به بینی سنگ بردار ٭ وگفته اند ضمیر هی راجع بقری است که کنایت غیر مذکور یعنی دیار قوم لوط ع از ستمگاران مکه دور نیست ودر اثنای اسفار بران دیار میگذرند پس اولی والنسب آنکه بنظر اعتبار واعتذار دران نگرند واز عذاب وعقوبت ترسان شده حال خود را بایمان واحسان بصلاح آرند وَاِلٰى مَدْيَنَ وفرستادیم باولاد مدین یا بساکنان بلده مدین اَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را که اخوت نسبتی داشت قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ گفت ای قوم من به پرستید خدا را به یگانگی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هیچ خدای بجز وی وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وکم مکنید ومکاهید پیمانه را در پیمودن مکیلات وَالْمِيْزَانَ وترازو را در پیچیدن موزونات اِنِّيْۤ اَرٰىكُمْ بِخَيْرٍ بدرستی که من می بینم شما را با توانگری ونعمت یعنی در مانده ومحتاج نیستید که داعی باشد شما را بخیانت بلکه مردم منعم وتوانگر بدرستیکه حق گذاری آنست که مردم را از مال خود بهره مند سازید نه آنکه از حقوق ایشان باز گیرید وَّاِنِّيْۤ وبدرستی که من اَخَافُ عَلَيْكُمْ میترسم بر شما باین خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ عذاب روزی که فرو گیرد در آینده



إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي

هر آینه تو مرد بردبار است معالمر مقصود ایشان استهزا بود گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن

مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ

از جانب خود روزی نیک و نمیخواهم که خلاف کنم با شما مائل شده بدان آنچه منع می کنم شما را از آن نمی خواهم مگر صلاح کاری

مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝ وَيَا قَوْمِ لَا

تا بتوانم و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر وی توکل کردم و بسوی او رجوع می کنم و ای قوم من

يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ

بیدا نکند در حق شما دشمنی من این خصلت که برسد شما مانند آنچه رسید بقوم نوح ۴ یا بقوم هود ۱۱ یا بقوم

صَالِحٍ ۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ ۝ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي

صالح و نیست قوم لوط دور از شما و طلب آمرزش کنید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او هر آینه

رَحِيمٌ وَدُودٌ ۝ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ

پروردگار من مهربان دوستدار است گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آن چه می گوئی و هر آینه ما می بینیم ترا در

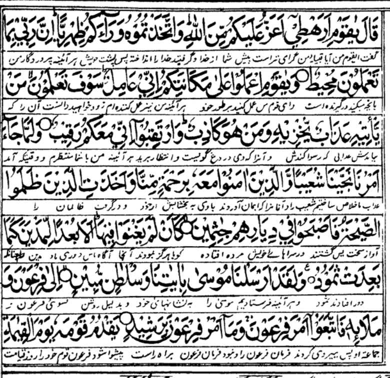
فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ ۖ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ۝

میان خود ناتوان و اگر مردی قبیله تو سنگسار کردیم ترا و نیستی تو پیش ما گرامی قدر

إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ بدرستیکه تو بردباری الرَّشِيدُ راه یافته بزعم خود یا این سخن از روی تهکم میگفتند و مراد ایشان اضداد این سخنها بود و صفتها یا بالطریق استبعاد میگفتند که تو با آنکه بحلم و رشد موسوم و موصوفی چرا این سخنان میگوئی قَالَ يَا قَوْمِ گفت شعیب که ای قوم من أَرَأَيْتُمْ چه می بینید و چه میگوئید إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ اگر باشم من بر بصیرتی و بر حجتی مِّن رَّبِّي از نزد پروردگار خود وَرَزَقَنِي روزی داده باشد مرا مِنْهُ از نزدیک خود رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال بی خیانت بخس و تطفیف یا مراد دولت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد و سعادت روحانی و جسمانی فرموده روا باشد که من در وحی او خیانت میکنم وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ و نمیخواهم که من مخالفت کنم شما را از آن و بیایم إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ بسوی آن چیز که شما را از آن نهی میکنم یعنی شما را از چیزی منع نمیکنم تا خود مرتکب او شوم بلکه از هر چه شما را باز میدارم خود از آن نیز باز ایستم إِنْ أُرِيدُ نمیخواهم من إِلَّا الْإِصْلَاحَ مگر بصلاح آوردن کارهای شما مَا اسْتَطَعْتُ مادامیکه توانم وَمَا تَوْفِيقِي و نیست توفیق من در اصلاح امور شما یا رسیدن بر منزل صواب و صلاح إِلَّا بِاللَّهِ مگر بهدایت و معونت خدای عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ برو توکل میکنم که قادر است بر همه چیز و غیر او عاجز اند وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و بسوی او باز میگردم در هر چه نیت میکنم وَيَا قَوْمِ و ای گروه من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شما را بر آن ندارد شِقَاقِي دشمنی من و ستیزه کاری با من أَن يُصِيبَكُم اگر برسد شما را مِّثْلُ مَا أَصَابَ مانند آنکه برسید قَوْمَ نُوحٍ گروه نوح را از طوفان أَوْ قَوْمَ هُودٍ یا قوم هود را از باد صرصر أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ یا گروه صالح را از رجفه وَمَا قَوْمُ لُوطٍ و نیستند گروه لوط مِّنكُم بِبَعِيدٍ از شما دور یعنی در مکان و زمان بشما نزدیک اند اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ و طلب مغفرت کنید از پروردگار خود با ایمان ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید بعبادت او از پرستش غیر او إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من رَحِيمٌ بخشنده بر مستغفران است وَدُودٌ دوست دار تائبان است و ودود فعول است بمعنی فاعل آید یعنی بندگان را دوست دارد و بمعنی مفعول نیز بود یعنی بندگان او را دوست دارند قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله معنی الودود را برین وجه آورده است که دوست دارنده نیکی بهمه خلق و دوست در دلهای بحق یعنی او نیک را دوست میدارد و نیکان او را دوست میدارند و فی

الحقیقه دوستی ایشان فرع دوستی اوست زیرا که چون بنظر تحقیق درنگرند اصل حسن و احسان که سبب محبت میباشد غیر او را اثبات نیست پدر پسر خود را دوست میدارد و ازین باب نکته چند در آیت بجهیم دیجوه بر منظر عیان جلوه نمود و للوالد الا زیارت حقائقه صغار باعی ای حسن تو داده یوسفان را جلی * ور عشق تو کرده عاشقان یعقوبی * گر یک نظری کنی غیر تو نیست * در مرتبه محبی و محبوبی * قَالُوا يَا شُعَيْبُ و گفتند ای شعیب مَا نَفْقَهُ نمی فهمیم كَثِيرًا مِّمَّا بسیاری تَقُولُ از آنچه میگوئی تو از وجوب توحید و حرمت تطفیف و این بواسطه قصور عقل و عدم تفکر ایشان بود یا این سخن از روی عناد میگفتند و اگر نه چرا فهم کلام او نکردندی و او خطیب الانبیاء بود و دیگر گفتند وَإِنَّا لَنَرَاكَ و درستی که ما هر آینه می بینیم ترا فِينَا در میان ما ضَعِيفًا بی قوت در دفع ما یا ضعیف البصر وَلَوْلَا رَهْطُكَ و اگر قوم تو بودندی که بر دین ما اند لَرَجَمْنَاكَ هر آینه ما ترا سنگسار می کردیم وَمَا أَنتَ و نیستی تو عَلَيْنَا بر ما بِعَزِيزٍ عزیز و کرم که عزت تو مانع رجم یا موجب رحم شود قَالَ يَا قَوْمِ





قَالَ يٰقَوْمِ أَرَهْطِيٓ أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللّٰهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَآءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا

گفت ای قوم من آیا قبیله من گرامی تراست پیش شما از خدا و گرفتید خدا را انداخته پس پشت خویش هر آئینه پروردگار من

تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۝ وَيٰقَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن

بآنچه میکنید در گیرنده است و ای قوم من عمل کنید بر طور خود هر آئینه من نیز عمل کننده ام زود خواهید دانست آن را که

يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوٓا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ۝ وَلَمَّا جَآءَ

بیایدش عذابی که رسوا کندش و آنرا که وی در دروغ گویست و انتظار برید هر آئینه من با شما منتظرم و وقتیکه آمد

أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ اٰمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا

عذاب ما خلاص ساختیم شعیب را و آنانرا که ایمان آورده بودند با وی به بخشایش از خود و در گرفت ظالمان را

الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جٰثِمِينَ ۝ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا

آواز سخت پس گشتند در سراهای خویش مرده افتاده گویا هرگز نبودند آنجا آگاه باش دوری باد مدین را چنانکه

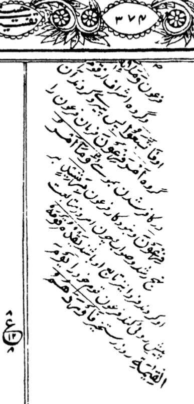
بَعِدَتْ ثَمُودُ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسٰى بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ۝ إِلٰى فِرْعَوْنَ وَ

دور افتادند ثمود و هر آئینه فرستادیم موسی را بنشانهای خود و بدلیل روشن بسوی فرعون و

مَلَإِيْهِ فَاتَّبَعُوٓا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَآ أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ۝ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

جماعه او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت

ع ۱۲



فرعون وملائه و گروه اشراف قوم او را فاتبعوا پس پیروی کردند آن گروه امر فرعون فرمان فرعون را وما امر فرعون برشید و نبود کار فرعون و فرمان او براه راست ... یقدم قومه پیش رود قوم خود را ... یوم القیمة روز قیامت ...

قَالَ يٰقَوْمِ گفت شعیب که ای گروه من أَرَهْطِيٓ آیا عشیره و قوم من أَعَزُّ عَلَيْكُمْ عزیز تراند بر شما و دوست تر نزد شما مِّنَ اللّٰهِ از خدای وَاتَّخَذْتُمُوهُ و گرفته اید شما امر خدای را وَرَآءَكُمْ از پس پشت خود ظِهْرِيًّا همچون متروک و فراموش شده یعنی حق خویش و تبار من نگاه میدارید و فرمان پروردگار من پس پشت می افگنید إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید مُحِيطٌ آگاه است بر وجهیکه هیچ چیز برو پوشیده نیست و بر آن شما را مجازات خواهد فرمود وَيٰقَوْمِ اعْمَلُوا و ای گروه من عمل کنید عَلٰى مَكَانَتِكُمْ بر جاهای خود که دارید از شرک و تجسس إِنِّي عَامِلٌ که من نیز عمل کننده ام و متمکن در کار خود سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آنکس را که بیاید برو عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا کند یا به فضیحت تمام هلاک سازد وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ و آنکس را که آن دروغ گویست بزعم شما یعنی زود باشد که بدانید که من بر حقم یا شما وَارْتَقِبُوٓا و انتظار برید آنرا که من میگویم که إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ که من نیز با شما منتظرم وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا و آن هنگام که آمد عذاب ما نَجَّيْنَا شُعَيْبًا نجات دادیم شعیب را وَالَّذِينَ اٰمَنُوا مَعَهُ و آنان را که ایمان آورده بودند با او بِرَحْمَةٍ مِّنَّا به بخشایشی از فضل ما وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و بگرفت آنانرا که کافر بودند الصَّيْحَةُ آواز جبرائیل علیه السلام که ایشان را گفت موتوا جمیعا فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ پس گشتند در سراهای خود جٰثِمِينَ مردگان و بر زمین افتادگان كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا که هرگز اقامت نه نموده اند در آن دیار أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ بدانید که هلاکت قوم مدین را و دوری از رحمت من كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ چنانکه هلاک گشتند و ملعون شدند قبیله ثمود تشبیه کرد مدین را بثمود بجهت آنکه عذاب هر دو قوم صیحه بود در تیسیر آورده که ابن عباس رض فرمود که هیچ دو امت بیک عذاب نشدند الا قوم شعیب و صالح اما قوم ثمود را صیحه از تحت ایشان بود و اهل مدین را از فوق ایشان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم مُوسٰى بِاٰيٰتِنَا موسی را با معجزاتی تا که نشانها صحت نبوت او بود وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ و بحجت قاهر واضح که آن عصا بود افراد عصا بذکر جهت وضوح او است إِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی

فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ ۖ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ۝ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

پس بیارد ایشانرا بآتش و بد جائی است کوارد آن شدند دوزخ دا زپی ایشان آورده شد لعنت درین دنیا و روز قیامت

بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ۝ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ ۖ مِنْهَا قَائِمٌ وَ

نیز بد عطا ئیست که داده شد آن لعنت این از اخبار دیهها است که میخوانیم آنرا بر تو بعضے ازان باقیست

حَصِيدٌ ۝ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ۖ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ

بعض از بیخ بریده و ستم نکردیم ایشانرا و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان

مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ۝ وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ

بجز خدا وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو و نافزودند ایشان را بجز هلاکی و هم چنین است

رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ

گرفتار کردن پروردگار تو چون درگرفت دیهها را و آنها ستمگار باشد بر آئینه در گرفت وی درد دهنده سخت هر آئینه درین سخن نشانه است

خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ۝

کرترسیده است از عذاب آخرت آن روز روزی است که جمع کرده شود دران مردمان و آنروز روزیست که همه حاضر شوند در وی

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ۝ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ

و موقوف نمی داریم آنرا مگر تا مدت معین روزیکه بیاید سخن نگوید هیچکس مگر بدستوری حق

فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ پس درآردشان بآتش وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ و بد مکانی است درآمده شده در یعنی آتش دوزخ چه مورد که آبشخوراست برای تبرید جگر و تسکین عطش باشد و آن موردی است بر ضد آن وَأُتْبِعُوا و از پی در آمده شدند فرعون و قوم او فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً درین سرای لعنت وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پے ایشانست بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ بد عطائی است داده شده بر ایشان یعنی لعنت هر دو جهان ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ این خبر از اخبار دیههای هلاک شده که نَقُصُّهُ عَلَيْكَ قصه آنرا بر تو میخوانیم مِنْهَا قَائِمٌ بعضے ازآنها باقی است یا آبادان چون زرع قایم ایستاده وَحَصِيدٌ و برخی مفقود است یا خراب چون کشت درو ده گفته اند قایم آنست که اثر آن دیده می شود چون دیار عاد و ثمود و حصید آنکه آثار آن باقی نیست چون دیار قوم نوح وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ما ستم نکردیم بر اهل این دیهها با هلاک ایشان وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ و لیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود بارتکاب آنچه موجب عذاب بود فَمَا أَغْنَتْ پس هیچ سود نکردند یا قدرت دفع نداشتند عَنْهُمْ از ایشان آلِهَتُهُمُ الَّتِي آن خدایان باطله که از روی جهل يَدْعُونَ بودند که میخواندند و می پرستیدند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدائی یعنی آلهه ایشان باز نداشتند از ایشان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان وَمَا زَادُوهُمْ و نیفزودند ایشانرا بتان غَيْرَ تَتْبِيبٍ جز زیانکاری و هلاکت وَكَذَٰلِكَ و مانند این گرفتن است أَخْذُ رَبِّكَ گرفتن پروردگار تو إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ چون بگیرد اهل دیهها را وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حالانکه اهل آنها ظالم باشند إِنَّ أَخْذَهُ بدرستی که گرفتن خدای أَلِيمٌ شَدِيدٌ دردناک و سخت است و ازان گرفتن کسی را روی خلاصی و راه رهائی نیست **قطعه** کسی که خرمن ظلمش دمادم :: چراغ عیش مظلومان بمیرد :: نمیترسد ازان کا یزد تعالے اگرچه دیر گیرد سخت گیرد :: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین چه یاد کردیم از قصص لَآيَةً هر آئینه عبرتی است لِمَنْ خَافَ مر کسی را که بترسد عَذَابَ الْآخِرَةِ از عذاب آن سرای ذَٰلِكَ روز قیامت يَوْمٌ روزی است مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ جمع کرده شده از بهر وی مردمان یعنی همه خلق را در وی جمع کنند وَذَٰلِكَ و آنروز يَوْمٌ مَشْهُودٌ روزیست حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین وَمَا نُؤَخِّرُهُ و باز پس نمیداریم آنروز را إِلَّا لِأَجَلٍ

مَعْدُودٍ مگر از برای گذشتن مدتی شمرده شده یعنی تا وقتی که در رسد قایم نگردد يَوْمَ يَأْتِ روزی که بیاید آن روز مشهود لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ سخن نگوید هیچ کسی سخنی که او را نفع رساند إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری خدای و این در موقف خاص باشد و موقف دیگر باشد که در وی اجازت سخن گفتن نیز نبود و هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون کذا فی ... ×

فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ۝

پس بعض ایشان بدبخت باشند و بعض نیکبخت اما آنکه بدبخت شدند پس در آتش باشند ایشان را آنجا ناله زیر و هم خر باشد

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ۝

جاویدان آنجا مدت بقاء آسمانها و زمین غیر وقتیکه خواسته است پروردگار تو هر آئینه پروردگار تو میکند آنچه میخواهد

وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ

و اما آنکه نیکبخت کرده شدند پس در بهشت باشند جاویدان آنجا مدت بقاء آسمانها و زمین غیره وقتیکه خواسته است

رَبُّكَ ۖ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ۝ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ ۚ مَا يَعْبُدُونَ

پروردگار تو بخششی غیر منقطع پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند این گروه نمی پرستند

إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ۝

مگر چنانچه می پرستند پدران ایشان پیش ازین و ما البته تمام رسانندهایم بایشان حصه ایشان را ناکاسته یعنی حصه ایشان از عذاب

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

و هر آئینه داده بودیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاده در ان و اگر نبودی سخنی که سابقا صادر شده از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ۝ وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ

هر آئینه فیصل کرده میشد میان ایشان و ایشان در شبهه قوی اندازان و هر آئینه هر کسی وقتیکه برانگیخته شوند البته تمام خواهد داد ایشانرا

فَمِنْهُمْ پس از اهل موقف شَقِيٌّ بدبخت باشد که بمقتضای وعید دوزخ جای او باشد وَسَعِيدٌ و نیکبخت باشد که بموجب وعدهٔ بهشت جای او باشد در حقایق سلمی از شقیق بلخی قدس سره نقل میکند که علامت سعادت پنج چیز است نرمی دل و بسیاری گریه و نفرت از دنیا و کوتاهی امل و شرمناکی و نشانهٔ شقاوت هم پنج چیز است سختی دل و خشکی دیده و رغبت بدنیا و طول امل و بی حیائی شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که حق سبحانه تعالی درین سوره دو کاری عظیم بیان کرده یکی سیاست جباری و سطوت قهاری که دمار از روزگار کفار بر آورده و دیگر حکم ازلی که بسعادت و شقاوت خلق شرف نفاذ یافته و حضرت رسالت پناه از هیبت آن خبر و سطوت آن حکم فرموده که شیبتنی سورة هود **قطعه** آن یکی را از ازل لوح سعادت برکنار ۞ وین یکی را تا ابد داغ شقاوت بر جبین ۞ عدل او میراند آنرا سوی اصحاب الشمال ۞ فضل او میخواند این را سوی اصحاب الیمین ۞ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا اما آنانکه بدبخت شدند فَفِي النَّارِ پس در آتش دوزخ اند لَهُمْ فِيهَا مر ایشان را در آتش زَفِيرٌ فریادی سخت وَشَهِيقٌ و نالهٔ زار و زفیر صوت شدید را گویند و استعمال او در مبداء صوت حمار است و شهیق صوت ضعیف بود در آخر نهیق مستعمل میباشد تشبیه میکند فریاد اشقیا را بانکر اصوات که صوت حمیر است و این بدبختان باین ناله و افغان خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در آن آتش مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ همیشه تا آسمانها و زمینها بر جاست این کلمات در عرف عرب عبارت از تابید ابد و تخلید خلود است پس دوام اهل النار بدوام آسمان و زمین باز بسته نباشد چه نصوص دال بر تابید دوام اهل النار و انقطاع دوام ارض و سما وارد است پس اعتقاد باید کرد که کفار اشقیا عبارت از ایشان ست جاوید در دوزخ خواهند بود إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو که ایشان را از عذاب نار بعذاب زمهریر معذب سازد یا عذابی دیگر غیر از عذاب آتش در بر دوزخ غیر از انواع عذاب و عقوبت است یکی از آنها آن ست که بآتش عذاب کنند پس استثناء از خلود باشد در عذاب ناریه از خلود در دوزخ إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده است هر چیز را که خواهد از انواع تعذیب وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا و اما آنانکه نیکبخت شدند فَفِي الْجَنَّةِ پس ایشان در بهشت اند خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در آن مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مادامیکه باشد آسمان آخرت و زمین آنچه بحکم یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات زمین آسمان

عذاب استیصال مبتلا گشتی و محو از ان نجات یافتی وَإِنَّهُمْ و بدرستی که کفار قوم تو لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آئینه در گمانی اند از قرآن مُرِيبٍ



رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا

پروردگار تو جزای کردار ایشان هر آینه وی بانچه می کنند اناست پس استوار باش چنانچه فرموده شدی تو و آنانکه توبه کرده اند با تو و تیز

تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن

واز حد مگذرید هر آینه وی بانچه میکنید بیناست و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند که آنگاه برسد بشما آتش و نیست شمارا بجز خدا

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۝ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ

دوستان باز نصرت داده نشوید و بر پای کن نماز را دو طرف روز و ساعتی چند از شب هر آینه طاعات

يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ۝ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ فَلَوْلَا كَانَ

دور میکنند گناهانرا این پندی هست پند پذیران را و شکیبائی کن هر آینه خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را پس چرا نبودند

مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا

از اهل قرنها که پیش از شما بودند اهل خرد که منع کنند از فساد در زمین الا اندکی

مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ ۗ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ۝ وَمَا

یعنی آنجماعه که خلاصی ساختیم از میان ایشان و پیروی کردند ستمگاران چیزی را که آسودگی داده شدند بان و بودند گناهکاران

كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ۝ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

و هرگز نیست که پروردگار تو هلاک کند دیهها را بستم و اهل آن نیکوکار باشند و اگر خواستی پروردگار تو البته گردانیدی

رَبُّكَ پروردگار تو أَعْمَالَهُمْ جزای عملهای ایشان بعضی ان نافیه میدارند و لما بمعنی الا یعنی هیچکس نیست مگر خدای تعالی جزای عملهای ایشان بروجهی که باید بدو رساند صاحب ایجاد البیان فرموده که چون در لما معنی ظرف هست اینجا تقدیر فعلی باید کرد برین وجه وان کلا لما بعثوا لیوفینهم و چون اعراب این کلام خالی از اشکال نیست این مقدار بسط مناسب نمود و این وجود بر تقدیر تشدید لما بود اگر مخفف خوانند صاحب کشاف فرموده که لام لما توطیه قسم است و تنوین کلا عوض از مضاف الیه و ما زائده و تقدیرش چنین بود که وان کلهم لیوفینهم انکه بدرستیکه خدای بِمَا يَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید خَبِيرٌ داناست و چیزی از وی فوت نشود تا توفیه جزا نتواند کرد بیت بهمه کار بنده دانا اوست ٭ بمکافات هم توانا اوست فَاسْتَقِمْ پس مستقیم باش كَمَا أُمِرْتَ همچنانکه فرموده شدی وَمَن تَابَ مَعَكَ و باید که مستقیم شوند یا فرمای که مستقیم گردند آنانکه بازگشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو استقامت آنست که مستقیم باشد بر امر و نهی امام قشیری قدس سره گفته که مستقیم آنکس است که از راه انحراف نگردد تا بمنزل وصال رسد در حقایق سلمی از جرجانی قدس سره نقل میکند که طالب کرامات مباش طالب استقامت باش محمد بن فضیل فرموده که آنچیز که بود و همه نیکوئیها نیکو شود و نا بود و همه زشتیها زشت شود استقامت است شیخ الاسلام قدس سره این سخن را شنید و گفت که وی بسیار نیکو گفته است و بلیش مستقیم فاستقم کما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام عمل فاضلتر است گفت استقامت ابو علی السنجی فرموده که حضرت را در واقعه دیدم گفتم که یا رسول الله بسبب شیبک تو از سوره هود چه چیز است فرمود که فاستقم کما امرت ای عزیز کرا قدم مترسخ نباشد بخش ضایع است شیخ ابو علی دقاق قدس سره گفته است که استقامت آنست که سر خود را از ماسوی الله محفوظ داری خواجه عظمت بخاری در صفت اهل استقامت فرموده نظم کسی را دانم اهل استقامت ٭ که باشد بر سر کوی ملامت ٭ ز اوصاف طبیعت پاک مرده ٭ بالطاف ربوبیت جان سپرده ٭ تمام از گردتن دامن فشانده ٭ برفته سایه و خورشید مانده ٭ وَلَا تَطْغَوْا و از حد در مگذرید إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستیکه خدای تعالی بانچه شما میکنید بَصِيرٌ بیناست وَلَا تَرْكَنُوا و میل مکنید إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بسوی آنانکه ستم کردند یعنی مداهنه منمائید با ایشان و از زمان ایشان بریه یا سعادت مکنید ایشانرا بر بید او ایشان سفیان ثوری قدس سره فرموده که هر که قلمی برای ظلمه تراشد یا کاغذی بدست ایشان دهد تا بنویسند در ظلم ایشان شریک باشد هم از ایشان پرسیدند که اگر ظالمی در بیابان تشنه باشد و بی بلا شود او را آب دهیم ازو سود نی گفتند اگر تشنه بمیرد فرمود که دع یموت مصرع آنجهان بد زندگانی مرده به پس حق سبحانه از رحمت خود ...

ایشان را نهی میکردند وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا و پیروی کردند آنانکه کافر بودند مَا أُتْرِفُوا فِيهِ آن چیزی که منعم شده بودند در آن یعنی متابعت آرزو های نفس کرده و تمام اهتمام تحصیل اسباب شهوات مصروف گردانیده و از ما وراء آن اعراض نموده وَكَانُوا مُجْرِمِينَ و بودند کافران وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نخواست پروردگار تو لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ که هلاک کند اهل دیهها بِظُلْمٍ ...



النَّاسَ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلَا يَزَالُوْنَ مُخْتَلِفِيْنَ ○ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ

مردمانرا یک ملت و همیشه باشند مخالف الا آنانکه بر وی رحم کرده است پروردگار تو و از برای این آفرید ایشانرا و تمام شد سخن

رَبِّكَ لَاَمْلَـَٔنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ○ وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الرُّسُلِ

پروردگار تو البته پر کنم دوزخ را از جن و مردمان همه یکجا و هر چیزی را بخوانیم بر تو از اخبار پیغمبران

مَا نُثَبِّتُ بِهٖ فُؤَادَكَ وَجَآءَكَ فِيْ هٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَّذِكْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَقُلْ لِّلَّذِيْنَ

آنچه ثابت میگردانیم بآن دل ترا و آمده است بتو درین سوره سخن درست و پندی و یاد کردنی برای مسلمانان و بگو آنانرا که

لَا يُؤْمِنُوْنَ اعْمَلُوْا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عٰمِلُوْنَ ○ وَانْتَظِرُوْا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ○ وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ

ایمان نمی آرند کار کنید بر طور خود هر آئینه ما نیز کار کنیم و انتظار کشید هر آئینه ما نیز منتظریم و خدا راست علم غیب آسمانها

وَالْاَرْضِ وَاِلَيْهِ يُرْجَعُ الْاَمْرُ كُلُّهٗ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ○

و زمین و بسوی او بازگردانیده میشود کارها همه آن پس عبادت کن او را و توکل کن بر وی و نیست پروردگار تو غافل از آنچه میکنید

ع ١٠

سورة يوسف مكية وهي مائة واحدى عشرة آية واثنا عشر ركوعا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الۤرٰ قف تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ○ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ قُرْءٰنًا

این آیتها کتاب روشن است هر آئینه ما فرو فرستادیم آنرا قرآن

النَّاسَ هر آئینه گردانیدی مردمان را اُمَّةً وَّاحِدَةً همه یک گروه یعنی بر یک دین و یک آیین وَلَا يَزَالُوْنَ
و همیشه باشند مُخْتَلِفِيْنَ اختلاف کنندگان در حق و باطل چون یهود و نصاری و مجوس اِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ
مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو بدو و او را بایمان راه نماید چون اهل ملت حنیفیه که مسلمانانند یا آنکه مختلف اند در روزی
یکی توانگر است و یکی درویش مگر آنکه خدای تعالی او را قناعت دهد وَلِذٰلِكَ و از برای این اختلاف خَلَقَهُمْ
آفریده است خدای مردمان را یا برای رحمت آفریده راه یافتگان را وَتَمَّتْ و تمام شد كَلِمَةُ رَبِّكَ سخن پروردگار
تو یعنی کلمه که با ملایک گفته و آن اینست که لَاَمْلَـَٔنَّ هر آئینه پر میسازم جَهَنَّمَ دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
از عاصیان دیوان و آدمیان که از ایشان کفر و کافری روی نموده اَجْمَعِيْنَ همه ایشان وَكُلًّا نَّقُصُّ و هر چیزی
کنخوانیم عَلَيْكَ بر تو مِنْ اَنْۢبَآءِ الرُّسُلِ از اخبار پیغمبران و آن خبریست مَا نُثَبِّتُ بِهٖ آنچه ثابت میگردانیم
و برجای میداریم بآن فُؤَادَكَ دل ترا یعنی فایده اخبار رسل آنست که دل تو بیارامد و یقینیت بیفزاید و برادای رسالت
ثبات نمائی و بر ایذای کفار شکیبائی کنی وَجَآءَكَ و آمده است بتو فِيْ هٰذِهِ الْحَقُّ درین سوره آنچه درست و راست
است در معالم فرموده که تخصیص این سوره برای تشریف است و الا حق در همه سور قرآنی هست و گفته اند هذه
اشاره باخبار مذکوره است درین سور یعنی این خبرها راست است وَمَوْعِظَةٌ و پندیست وَّذِكْرٰى و یاد کردن
لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را وَقُلْ و بگو ای محمد لِّلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ مر آنان را که ایمان نمی آرند اعْمَلُوْا عمل کنید
عَلٰى مَكَانَتِكُمْ بر حالیتکه بدان متمکنید اِنَّا عٰمِلُوْنَ بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم بر همان حال که داریم وَانْتَظِرُوْا
و چشم دارید بما انقلاب زمان را اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ بدرستیکه ما نیز منتظریم بنزول عذاب شما وَلِلّٰهِ
و مر خدا راست غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ علم آنچه غایب است از آسمانها و زمینها وَاِلَيْهِ و بسوی او يُرْجَعُ
الْاَمْرُ بازگردد و حفص يُرْجَعُ مجهول خوانده یعنی بازگردانیده شود كُلُّهٗ همه کارها فَاعْبُدْهُ پس پرستش کن مراورا
که مرجع همه اوست وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ و توکل کن بروی تقدیم عبادت بر توکل اشارتست بآنکه نفع توکل بعابدان
رسد و توکل مجرد گفتار بی اعتبار بود وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ بیخبر از آنچه بندگان

سوره هود ... و هی مائة واحدی عشر آیة ... بسم الله الرحمن الرحیم ... سوره یوسف مکیه ...
الۤر ... تلک آیات الکتاب المبین ...



عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ○ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

عربی ساخته باشد که شما دریابید ما قصه میخوانیم بر تو بهترین قصه خواندن بوحی فرستادن خود بسوی تو

هٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ○ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي

این قرآن را و هر آئینه حال آنست که تو بودی پیش از آن از بیخبران یاد کن چون گفت یوسف پدر خود را ای پدر من هر آئینه من

رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ○ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ

بخواب دیدم یازده ستاره را و آفتاب و ماه را دیدم ایشان را برای خود سجده کنندگان گفت ای پسرک من بیان مکن

رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوٌّ

خواب خود را پیش برادران خود که آنگاه اندیشه کنند در حق تو حیله هر آئینه شیطان آدمی را دشمن

مُّبِينٌ ○ وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ

آشکارست و چنانکه این خواب بنمود همچنین برگزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد ترا از علم تاویل الاحادیث یعنی تعبیر رؤیا

وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ

و تمام کند نعمت خود را بر تو و بر فرزندان یعقوب چنانکه تمام کرد آنرا بر دو جد تو پیش از این

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ

ابراهیم و اسحق هر آئینه پروردگار تو دانا استوار کارست هر آئینه هست در قصهٔ یوسف

ع ۱

عربیاً قرآنی تازی و بعضی از قراء این قرآن گفته اند یعنی ما این سوره را بلغت عرب فرستادیم لعلکم تعقلون تا باشد که
شما فهم کنید و معنی آن در رسید و حجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستیم شما را در فهم آن عذر آید نحن نقص ما میخوانیم
علیک احسن القصص بر تو بهترین قصه که خوانده میشود در معالم گوید بهترست بجهت اشتمال او بر عجایب و غرایب
و حکمتها و عبرتها و در عین المعانی آورده که این قصه از قصه‌های دیگر احسن است چه صاحبش نیز از آدمیان احسن بوده و در تیسیر
اعجب القصص گوید و صاحب بحر الحقایق گوید که احسن است بجهت آنکه مشابهتی تمام دارد باحوال انسان اگر تاویل کنند یوسف را
بدل و یعقوب را بروح و راحیل را بنفس و قوی و حواس را به برادران یوسف و حضرت شیخ قدس سره برین منوال تمام
قصه را باحوال انسان تطبیق داده و چون درین ترجمه طریق اختصار مرعی ست مجموع اخبار و روایات این قصه و تاویلات
او با نکات و دقایق که در هر آیتی گفته اند حواله بجواهر التفسیر میرود و اینجا مجرد ایراد قصه و ترجمه الفاظ اکتفا می نماید آورده اند
که بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله لو قصصت علینا این آیت نازل شد که ما بر تو میخوانیم بهترین کلامی که بعضی از ان
در پی بعضی باشد یا خبر میدهیم ترا بهترین خبری بما اوحینا الیک بوحی کردن ما بسوی تو هذا القرآن این سوره
مفرده را و ان کنت و بدرستیکه بودی تو من قبله پیش از نزول این سوره لمن الغافلین از ناآگاهان یعنی از دانستن این قصه
غافل بودی و این غفلت غیر مذمومه است اذ قال یوسف یاد کن وقتی را که گفت یوسف لابیه مر پدر خود یعقوب را که چون
یوسف در سن دوازده سالگی شب آدینه در کنار پدر خود بخواب بود ناگاه سراسیمه از خواب بر آمد یعقوب گفت ای پسر
ترا چه رسید گفت یا ابت ای پدر خوابی عجب دیدم انی رایت بدرستیکه من دیدم در خواب خود احد عشر کوکبا
یازده ستاره را والشمس والقمر و آفتاب و ماه را و من بر سر کوهی بلند بودم که در حوالی آن انهار جاری و اشجار
سبز بود که از آسمان این ستارگان و نیرین فرود آمدند و من در ایشان می نگریستم رایتهم دیدم ایشان را لی
ساجدین مرا سجده کنندگان بودند یعقوب دانست که یوسف مرتبه رفیع یابد و برادران یازده گانه او که ستارگان اشارت
بدیشان است یعقوب و زوجه او که خالهٔ یوسف است و شمس و قمر عبارت از ایشانست تعظیم و تکریم او بجا آرند و فکر
فرمود که اگر برادران او این واقعه بشنوند و ایشان در تعبیر خواب وقوف دارند هر آئینه قصد هلاک وی کنند قال یا بنی

گفت ای پسرک من تصغیر ابن است لا تقصص از روی شفقت و محبت رؤیاک خواب خود را علی اخوتک بر برادران خود فیکیدوا لک پس حیله کنند برای تو کیدا حیله کردنی ان الشیطان للانسان عدو مبین هر آئینه شیطان مر آدمی را دشمنی آشکاراست و کذلک و همچنانکه ترا برگزیده بدین خواب یجتبیک ربک برگزیند ترا پروردگار تو برای نبوت و پادشاهی و یعلمک و بیاموزد ترا من تاویل الاحادیث از تعبیر خوابها یا تاویل غوامض و یتم نعمته و تمام کند نعمت خود را علیک بر تو و علی آل یعقوب و بر فرزندان یعقوب یعنی برادران تو کما اتمها چنانکه تمام کرد آنرا علی ابویک بر دو پدر تو من قبل پیش ازین وقت ابراهیم و اسحق ان ربک علیم حکیم هر آئینه پروردگار تو داناست و درست کردار لقد کان فی یوسف و اخوته





وَاِخْوَتِهٖٓ اٰيٰتٌ لِّلسَّآئِلِيْنَ ۝ اِذْ قَالُوْا لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ اَحَبُّ اِلٰٓى اَبِيْنَا مِنَّا وَ

وبرادران او نشانها سؤال کنندگان را   چون گفتند که یوسف و برادرش هر آینه دوست‌تر اند نزدیک پدر از ما و

نَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّ اَبَانَا لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنِ ۝ اقْتُلُوْا يُوْسُفَ اَوِ اطْرَحُوْهُ اَرْضًا

ما جمعی ایم   هر آینه پدر ما در خطایی ظاهر است   بکشید یوسف را یا بیفکنید او را بزمین غیر معلوم

يَّخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبِيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِنْۢ بَعْدِهٖ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ ۝ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوْا

تا خالی شود برای شما توجه پدر شما و باشید بعد از این گروهی شایسته یعنی توبه کنندگان   گفت گوینده از ایشان بکشید

يُوْسُفَ وَاَلْقُوْهُ فِيْ غَيٰبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ ۝

یوسف را و بیفکنید او را در چاه تاریک   تا برگیرد او را بعض مسافران   اگر کننده اید

قَالُوْا يٰٓاَبَانَا مَا لَكَ لَا تَاْمَنَّا عَلٰى يُوْسُفَ وَاِنَّا لَهٗ لَنٰصِحُوْنَ ۝ اَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا

گفتند ای پدر ما چیست حال تو که امین نمیداری ما را بر یوسف و هر آینه ما او را نیکخواهانیم   بفرست او را با ما فردا

يَّرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَاِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ ۝ قَالَ اِنِّيْ لَيَحْزُنُنِيْٓ اَنْ تَذْهَبُوْا بِهٖ وَاَخَافُ

تا میوه بخورد و بازی کند و هر آینه ما او را نگهبانانیم   گفت هر آینه اندوهگین میکند مرا آنکه ببرید او را و می‌ترسم

اَنْ يَّاْكُلَهُ الذِّئْبُ وَاَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُوْنَ ۝ قَالُوْا لَئِنْ اَكَلَهُ الذِّئْبُ

از آنکه بخورد او را گرگ   و شما از وی بیخبر باشید   گفتند اگر بخورد   او را گرگ

و اِخوَتِه و در حکایت برادران او آیاتٌ نشانه‌های قدرت یا دلائل حکمت لِلسّائِلین مر پرسندگان غیر ایشان از یوسف
را یازده برادر بودند یکی بنیامین و آن برادر اعیانی بود و شش دیگر علاتی و ایشان پسران خاله یوسف بودند نام ایشان یهودا
و روبیل و شمعون و لاوی و زبالون و یشجر و چهار دیگر علاتی و ایشان از دو سریه بودند دان و نفتالی و جاد و آشر آورده‌اند که
چون یوسف خواب مذکور با پدر تقریر کرد یعقوب بکتمان آن وصیت فرمود و با جتبا و اتمام نعمت او را مژده داد و بعضی از
زنان برادران او شنودند و نماز شام که ایشان بخانه باز آمدند صورت حال با شوهران باز نمودند ایشان را عرق حسد در حرکت
آمد و بتدبیر مهم او مشغول شدند اِذ قالوا یاد کن آنرا که گفتند برادران یوسف با یکدیگر لَیُوسُفُ وَاَخوهُ هر آینه یوسف
و برادر او یعنی بنیامین اَحَبُّ اِلیٰ اَبینا مِنّا دوست‌ترند بسوی پدر ما از ما وَنَحنُ عُصبَةٌ و حال آنکه ما جماعت توانائیم کار گذاریم ایشان
خوردسال و بی کفایت پس بایستی که پدر ما را دوست‌تر داشتی چون دو عاجز ضعیف را برده مرد قوی اختیار کرده اِنَّ
اَبانا بدرستیکه پدر ما لَفی ضَلٰلٍ مُبینٍ هر آینه در دور افتاده است آشکارا از راه صواب یعنی برای او درین کار خطا واقع
شده و در تیسیر آورده که چون شیطان این کلمات را از ایشان استماع کرد بصورت پیری بر ایشان ظاهر شد و گفت یوسف
میخواهد که شما را به بندگی فرا گیرد گفتند ای پیر تدبیر چیست گفت که اِقتُلوا یوسُفَ بکشید یوسف را گویند گوینده این سخن دان
بود گفت او را بکشید اَوِ اطرَحوهُ یا بیفکنید او را اَرضًا بزمینی دور از عمارات یا موضعی که در آن سباع باشند یعنی او را غائب
کنید یَخلُ لَکُم تا خالی ماند برای شما وَجهُ اَبیکُم روی پدر شما یعنی چون او نباشد پدر رو و توجه بشما آرد و تمامی بر شما
اقبال کند وَتَکونوا و باشید مِن بَعدِهِ پس از یوسف یعنی بعد از ساختن کار او قَومًا صٰلِحینَ گروهی شایستگان
یعنی توبه کنندگان و این نیز از مکائد شیطانست که ناشکیبایان بادیه آرزو را از روی تسویف میگوید مصرع امروز
گنه کنید و فردا توبه   آخر تامل نمی‌نماید که عذر رفردا با عمر وفا کی می‌یابد و بر عمر اعتماد نیست شعر کار امروز بفردا مگذاری زنهار
که چو فردا برسد نوبت کار دگر است + قالَ قائِلٌ مِنهُم گفت گوینده از ایشان که یهودا بود یا روبیل لا تَقتُلوا یوسُفَ
مکشید یوسف را که قتل بیگناهان گناه عظیم است وَاَلقوهُ بیفکنید او را فی غَیٰبَتِ الجُبِّ در قعر چاه یَلتَقِطهُ تا برگیرد او را
بَعضُ السَّیّارَةِ بعضی از رهگذریان که بدان چاه رسند و ببرند بناحیتی دیگر و شما از وی باز رهید یعنی چون غرض شما از بودن

درین ویرانه دست محنت اکبر کهن گرگی برو زندان کند تیز قالوا گفتند فرزندان یعقوب لَئِن اَکَلَهُ الذِّئبُ بخدائی که اگر بخورد او را گرگ وَنَحنُ



وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ ○ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي

و ما جماعتیم هر آینه ما آنگاه زیانکار باشیم پس چون ببردندش و عزیمت کردند که بافکنندش در

غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○

چاه تاریک و وحی فرستادیم بسوی او که البته خبردار خواهی ساخت ایشان را باین ماجرای ایشان نشناسند

وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ○ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا

و آمدند پیش پدر خود شبانگاه گریان گریان گفتند ای پدر ما هر آینه ما شروع کردیم در مسابقه و گذاشتیم

يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ ۖ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا

یوسف را نزدیک رخت خویش پس بخورد او را گرگ و نیستی تو باور دارنده ما را و اگرچه هستیم

صَادِقِينَ ○ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ۚ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ

راستگوی و آوردند بالای قمیص او خون دروغ را یعقوب گفت نی بلکه آراسته است پیش شما

أَنفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ○ وَجَاءَتْ

نفس شما تدبیری را پس کار من صبر نیک است و خدا مدد طلب کرده میشود از وی بر آنچه شما بیان میکنید و آمد

سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ ۖ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ ۚ وَأَسَرُّوهُ

کاروانی پس فرستاد سقای خود را پس انداخت دلو خود را گفت ای مژده این نوجوانی است و اهل قافله پنهان ساختند او را

وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما گروه توانا و قوی هیکلیم که هر یک از ما با ده شیر در محاربه مقاومت میتواند کرد إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ بدرستیکه ما آنوقت که او را گرگ بخورد هر آینه زیانکار [illegible]

[illegible]

بِضَاعَةً وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ○ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُوْدَةٍ وَكَانُوْا

سرمایه دانسته و خدا داناست بآنچه میکردند و برادران فروختندش ببهای ناقص درهمی چند شمرده شده و بودند

فِيْهِ مِنَ الزَّاهِدِيْنَ ○ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرٰىهُ مِنْ مِّصْرَ لِامْرَاَتِهٖٓ اَكْرِمِيْ مَثْوٰىهُ عَسٰٓى اَنْ

درباب یوسف از بی رغبتان و گفت شخصی که خرید کرد یوسف را از اهل مصر بزن خود گرامی دار جای او شاید که

يَّنْفَعَنَآ اَوْ نَتَّخِذَهٗ وَلَدًا ۭ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ ۡ وَلِنُعَلِّمَهٗ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ ۭ

نفع دهد ما را یا فرزند گیریم او را و همچنین قرار دادیم یوسف را دران زمین تا بیاموزیم او را از علم تاویل الاحادیث

وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰٓى اَمْرِهٖ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهٗٓ اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا

و خدا تواناست بر مراد خود ولیکن اکثر مردمان نمیدانند و چون رسید یوسف بنهایت قوت خود دادیم او را دانائی

وَّعِلْمًا ۭ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ○ وَرَاوَدَتْهُ الَّتِيْ هُوَ فِيْ بَيْتِهَا عَنْ نَّفْسِهٖ وَ

و علم و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را و گفت و شنید کرد با یوسف زنی که او در خانه اش بود تا بگذرد از حفظ خود و این کنایت از

غَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ۭ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهٗ رَبِّيْٓ اَحْسَنَ مَثْوَايَ ۭ

بست درها را و گفت پیش آی گفت من می پناهم بخدا این شخص صاحب من است نیکو ساخت جای مرا

اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ○ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ ۚ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ ۭ

هر آئینه رستگار نمی شوند ظالمان و هر آئینه قصد کرد آن زن بسوی یوسف و قصد کرد یوسف بسوی او اگر نه آن بودی که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را می شد

ع ۱۲

بضاعة در حالتیکه متاع تجارت بود یا پنهان ساختند او را و با کاروانیان گفتند که اهل این آب او را بما داده اند تا برای ایشان بمصر بریم و بفروشیم و گفته اند که ضمیر اسروه راجع بطعنه برادران است یعنی برادران اش حال او را پنهان داشتند و گفتند که او بنده ماست و آنچنان بود که چون برادران از حال یوسف خبر یافتند بسوی کاروان آمدند و گفتند این غلام ماست از ما گریخته او را بخرید والله علیم و خدا داناست بما یعملون بآنچه میکنند یعنی اولاد یعقوب پدر و برادر با کاروانیان از احوال یوسف را آوردند که چون برادران یوسف را بدیدند بزبان عبری با او گفتند آنچه ما میگوئیم اگر خلاف آن گوئی البته ترا بقتل رسانیم یوسف خاموش بایستاد و ایشان مالک را گفتند این بنده ما گریز پاست و نافرمان او دل بر خدمت ندارد او را میفروشیم بیا این را بخر و با خود ببر که اگر ترا از ما دور افتد و خبر او نشنویم مالک گفت من زر نقد داشته ام بضاعت خریده ام و با من درمی چند مانده است گفتند تو میدانی که بهای این غلام بسیار است اما با تو میسازیم بهر چه داری پس دست یوسف مالک را دادند و شروه و بفروختند او را بثمن بخس بهای اندک بی اعتبار دراهم معدودة درهمی چند شمرده شده عادت اهل آن روزگار چنان بود که مادون چهل درم میشمردند و ما فوق آن را وزن میکردند مالک درمهای خود را شمرده هفده عدد بود یا بیست برادران ده ده درم برداشتند و در تسیط آورده که بیوداهیچ نگرفت القصه مالک یوسف را بخرید وکانوا فیه و بودند برادران در شأن یوسف من الزاهدین از بی رغبتان یعنی نمیخواستند که او با ایشان باشد یا کاروانیان در خریدن او بی رغبت بودند بجهت گریختن و نافرمانی کردن پس مالک او را بمصر آورد و در آن زمان پادشاه مصر ریان بن ولید عملیقی بود و زمام تصرف امور ممالک خود را بدست قطفیر یا اطفیر مصری که عزیزش گفتندی باز داده بود و چون خبر کاروان آمدن بمصر آمد و تماشاگران عزیز بر سر راه کاروان آمده یوسف را دیدند از لمعه جمال و شیفته و حیران گشته خبر بعزیز مصر بردند و زنی داشت راعیل نام و یا فکا روشنور آنست که او را زلیخا گفتندی و در عین المعانی بضم زا و فتح لام تصحیح کرده و در السنه بفتح زا و کسر لام شهرت دارد و القصه چون عزیز خبر غلام شنید بمالک پیغام داد که غلام خود را بنخاس آرد و روز دیگر مالک یوسف را آراسته ببازار آورد و بجلوه آن جمال شیرین شور از مصریان برآمد بیت آراسته آن یار ببازار برآمد فریاد و فغان از در و دیوار برآمد و خریداران بمزید ثمن درآمدند و هر کس در بهای او چیزی اضافه میکردند تا بدانجا رسید که هم سنگ او زر و نقره و مشک و دیبا بدادند عزیز مصر قدم خرید آن پیش نهاد شعر خریداران دیگر لب بستند و پس زانوی خاموشی نشستند و عزیز بهای آن داد و یوسف را بخانه آورد وقال الذی اشتریه و گفت آنکس که خرید یوسف را من مصر از اهل مصر یعنی عزیز لامرأته مر زن خود را یعنی زلیخا اکرمی مثویه گرامی دار جای این غلام را کنایت از نیکو داشت و حسن تعهد چه نشاندن کسی را بجای نیکو دلیل عزت و احترام است یعنی این غلام را نیکو دار عسی ان ینفعنا شاید که سود رساند ما را در کار ضیاع و عقار و سرانجام مصالح روزگار او نتخذه ولدا یا فرا گیریم او را بفرزندی گویند عزیز عقیم بود گفت او را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشره او ظاهر است وکذلک و همچنانکه محبت یوسف را در دل وی جا دادیم مکنا لیوسف جای دادیم یوسف را و ممکن ساختیم فی الارض در زمین مصر تا تصرف کند در او ولنعلمه و تا بیاموزیم او را من تاویل



كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ۝ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ

چنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی و بیحیائی را هرآینه وی از بندگان خالص کرده ماست و بایکدیگر سبقت کردند بسوی دروازه

وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ

و بدرید آن زن پیراهن یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه گفت نیست جزای کسیکه خواسته باشد با اهل تو

سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ

کار بد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عقوبتی درد دهنده یوسف گفت این زن گفت و شنید کرد با من تا غافل کند از محافظت نفس و گواهی داد گواهی

مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ وَإِنْ

از قبیلهٔ زن که اگر هست پیراهن یوسف دریده از پیش پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغگویان ۰ اگر

كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ

هست پیراهن یوسف دریده از پس پشت پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان پس شوهرش چون دید پیراهن را دریده از پس

قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ۝ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا وَاسْتَغْفِرِي

گفت این قضیه از مکر شماست ای زنان هرآینه مکر شما ای زنان بزرگست ای یوسف درگذر این ماجرا و ای زن طلب آمرزش کن

لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ۝ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ

برای گناه خود هرآینه تو بوده از خطاکنندگان و گفتند زنان چند در شهر که زن عزیز

ع ٣ ٩ ١٣

كَذَٰلِكَ همچنین او را ثبات دادیم بر عصمت و عفت لِنَصْرِفَ تا بگردانیم عَنْهُ السُّوءَ از وی بدی یعنی خیانت در حرم عزیز وَالْفَحْشَاءَ و عملی زشت یعنی زنا إِنَّهُ بدرستیکه او مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ از بندگان خالص ماست یعنی پاک کرده شده از هر ناشایسته و نابایسته آورده اند که چون یوسف از زلیخا فرار کرد به هر دری بسته که میرسید بحکم یا مفتح الابواب گشاده میشد زلیخا از عقب دوید و بدو رسید وَاسْتَبَقَا الْبَابَ و پیشی میگرفتند یوسف و زلیخا بسوی در ناگاه زلیخا بیوسف رسید و دست در وی زده باز پس کشید وَقَدَّتْ و بدرید در کشیدن قَمِيصَهُ پیراهن یوسف را مِنْ دُبُرٍ از قفا وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا و یافتند شوی آن زن یعنی عزیز را لَدَا الْبَابِ نزدیک در بیرون چون عزیز یوسف و زلیخا را مضطرب دید دانست که صورتی روی نموده که هر دو آشفته اند پیش از آنکه به تفحص مشغول گردد زلیخا پیشدستی نموده دلیرانه سخن در آمد قَالَتْ گفت زلیخا مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ چیست جزای کسی که خواهد بِأَهْلِكَ سُوءًا بکسان تو بدی مرادش نفس خود است در سخن خواست که گناه از ذمه خود کنار کند و چنان فرا نماید که جرم یوسف است پس گفت مکافات کسیکه بحرم تو قصد کند چه چیز تواند بود إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ مگر آنکه بزندان کرده شود یعنی پاداش وی زندان است أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یا عذابی دردناک یعنی ادب کردن و زدن بتازیانه چون یوسف این سخن بشنید که بزندان و عقوبت تهدید میکنند قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي گفت یوسف او در خواست کرد مرا عَنْ نَفْسِي از نفس من و من تن بدو ندادم و از وی میگریختم عزیز گفت راستی این سخن بچه دانم و هیچکس از این واقعه خبر دارد یوسف گفت درینخانه کودک چهار ماه در گهواره بود گواه من اوست و آن کودک پسر خالهٔ زلیخا بود عزیز گفت کودک چهار ماهه چه داند و چگونه سخن گوید با من مسخرگی میکنی یوسف گفت خدای تعالی قادرست بر آنکه او را بسخن آرد و بیگناهی من گواهی دهد و گهواره را نزد عزیز آورده که عزیز از آن کودک پرسید که تو چه میگوئی بقدرت ربانی بسخن در آمد و گفت یوسف راست میگوید و حق تعالی از این قصه خبر داد و درین کلمات که وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا گواهی داد گواهی دهنده از کسان زلیخا گفته اند گواه پسر عم زلیخا بود و اهل رای و حکمت گفت ای عزیز إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ اگر هست گریبان پیراهن یوسف قُدَّ مِنْ قُبُلٍ دریده شده از پیش فَصَدَقَتْ پس زلیخا راست میگوید وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و یوسف از دروغگویان است چه این صورت دلیل است بر آنکه زلیخا قصد دفع یوسف میکرده از خود که گریبانش از پیش دریده شد وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ و اگر هست پیراهن یوسف قُدَّ مِنْ دُبُرٍ از پس دریده شده فَكَذَبَتْ پس زلیخا دروغ میگوید وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ و یوسف از راستگویانست چه این حال دلالت بر آن دارد که یوسف از وی گریخته و او در پی آمده و او را بجود کشیده که پیراهنش از پس دریده فَلَمَّا رَأَىٰ پس آن هنگام که بدید عزیز قَمِيصَهُ پیراهن یوسف را که قُدَّ مِنْ دُبُرٍ دریده شده از پس روی بزلیخا کرد از روی غضب قَالَ إِنَّهُ گفت بدرستیکه این کار مِنْ كَيْدِكُنَّ از مکر و حیلهٔ شما زنانست إِنَّ كَيْدَكُنَّ بدرستیکه کید شما عَظِيمٌ بزرگست زود در دل می آید و در نفس تاثیر میکند پس متوجه یوسف شد از روی اعتذار گفت يُوسُفُ أَعْرِضْ ای یوسف درگذر و اعراض کن عَنْ هَٰذَا از این سخن و پنهان دار وَاسْتَغْفِرِي و ای زلیخا تو آمرزش طلب لِذَنْبِكِ برای گناه خود و در تفسیر زاهدی گفته که عذرخواه از یوسف که غریب است و تو او را بیازردی إِنَّكِ كُنْتِ بدرستیکه تو بودی مِنَ الْخَاطِئِينَ از گروه گناهکاران

تذکیر از برای تعظیمست آورده اند که [illegible] و زنان سخن عشق زلیخا با یوسف [illegible] بعضی خواتین مصر زبان ملامت بر زلیخا دراز کردند [illegible] وَقَالَ نِسْوَةٌ [illegible] امْرَأَتُ الْعَزِيزِ زن عزیز یعنی زلیخا [illegible]



تُرَاوِدُ فَتٰهَا عَنْ نَّفْسِهٖ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا اِنَّا لَنَرٰىهَا فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ○ فَلَمَّا

گفت وشنید میکند با نوجوان خود تا غافل کند او را از حفظ نفس خود بدرستیکه رسیده در دلش جای کرده است از روی دوستی هر آینه ما می‌بینیم او را در گمراهی ظاهر پس چون

سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ وَاَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَاً وَّاٰتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ

شنید زن عزیز غیبت ایشان را آدم فرستاد بسوی ایشان و مهیا کرد برای ایشان مجلسی و داد هر یکی را از ایشان

سِكِّيْنًا وَّقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَاَيْنَهٗۤ اَكْبَرْنَهٗ وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ

کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی برین زنان پس چون دیدندش بزرگ یافتندش و ببریدند دستهای خویش و گفتند

حَاشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا بَشَرًا اِنْ هٰذَاۤ اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ ○ قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِيْ

پاکست خدائیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی زن عزیز گفت اینست آنکه

لُمْتُنَّنِيْ فِيْهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُّهٗ عَنْ نَّفْسِهٖ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَاۤ

ملامت کرده بودید مرا در عشق وی و هر آینه گفت و شنید کردم با وی تا غافل کنم او را از حفظ نفس وی پس نگاه داشت خود را و اگر نکند آنچه

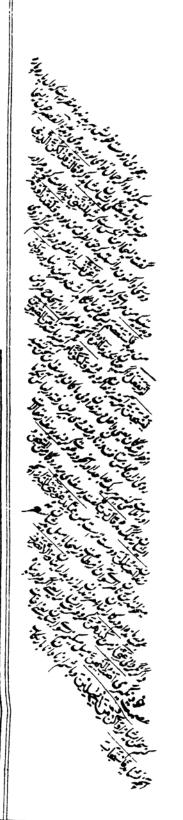
اٰمُرُهٗ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوْنًا مِّنَ الصّٰغِرِيْنَ ○ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا

می فرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوار شدگان یوسف گفت ای پروردگار من زندان دوست تر است نزدیک من از آنچه

يَدْعُوْنَنِيْۤ اِلَيْهِ وَاِلَّا تَصْرِفْ عَنِّيْ كَيْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ وَاَكُنْ مِّنَ الْجٰهِلِيْنَ ○

میخوانند مرا بسوی آن و اگر تو باز نداری از من فریب این زنان را لابد میل کنم بایشان و باشم از نادانان

تراود فتیها طلب کرده است غلام خود را عن نفسه از نفس وی یعنی در خواسته است از او که کام او بدهد قد شغفها بدرستیکه بشگافته است غلاف دل او
حبًّا از جهت دوستی یعنی محبت یوسف بمیان دل وی در آمده انا لنریها بدرستیکه ما می‌بینیم آن زن را فی ضلل مبین در گمراهی هویدا و خطای روشن که با وجود
شوهری مانند عزیز شیفته و فریفته بنده زر خرید خود میگردد فلما سمعت پس چون شنید زلیخا بمکرهن مکر ایشان را یعنی سخنی که در خفیه میگفتند ارسلت الیهن
فرستاد بسوی ایشان و اشارت آن نمود که بدعوت او حاضر شوند آورده اند که چهل تن زن را طلبید و آن پنج زن ملامت گو نیز در میان ایشان بودند پس چون
بمنزل وی آمدند مراسم اعزاز بجای آورد واعتدت لهن و آماده کرد برای ایشان متکا تکیه گاهی از بالشهای لطیف یا مهیا گردانید طعامی پاکیزه یا بساخت
مجلس طعام چه در خبر است که ایشان تکیه زده طعام میخوردند واتت و بداد کل واحدة منهن هر یکی را از این زنان سکینا کاردی تا گوشت ریزه کرده تناول نمایند
و نزدیک یوسف آمد جامه مرصع در وی پوشانید و تاج مکلل بر سرش نهاد و قالت اخرج و گفت بیرون آی علیهن برین زنان یوسف با نمود و زلیخا
در مبالغه افزود تا وقتیکه یوسف بیرون آورد بیت ز خلوتخانه آن گنج نهفته * برون آمد چو گلهای شگفته * فلما راینه پس آن هنگام که زنان او را دیدند اکبرنه
بزرگی یافتندش در کمال جمال یکبار همه شیفته دیدار او گشته و از خود بدر رفته خود را فراموش کردند وقطعن ایدیهن و ببریدند دستهای خود را با لم
آن محسوس نشدند در حقایق سلمی مذکور است که حق سبحانه بدین آیت مدعیان محبت خود را سرزنش میکند که مخلوقی در رویت مخلوقی بدان مرتبه میرسد که احساس الم
قطع ید نمیکند شما در شهود دیدار تو جمال خالق باید که از هیچ بلا و عنا متالم نشوید بیت گر با تو دمی دست در آغوش توان کرد * بی دیدار تو سهل است فراموش توان
کرد القصه زنان مصر از بیخودی با خود باز آمده زبان آفرین بگشادند وقلن و گفتند حاش لله پاکست خدا از صفت عجز در آفریدن چنین مخلوقی ماهذا
بشرا نیست این غلام آدمی زیرا که چنین جمال معهود بشر نمی‌باشد و کسی ندیده شعر تو از سلاله سفلی ز آب و خاک نه ای * که از قبیله روحانیان حور نژادی
ان هذا نیست این شخص الا ملک کریم مگر فرشته گرامی نزدیک خدای چه جمال بدین زیبائی و کمال بدین رعنائی و عصمت بدین مرتبه جز از خواص ملکیت نیست
بیت چو دیدندش کمر جز والا اکبر نیست * بر آمد بانگ از ایشان کین بشر نیست * نه چون آدم ز آب و گل سرشته است * ز بالا آمده قدسی فرشته است * صاحب
وسیط باسناد خود از جابر انصاری نقل میکنند که حضرت رسالت پناه فرمود که جبرئیل امین فرود آمده گفت خدای ترا سلام میرساند و میگوید که ای حبیب من حسن
روی یوسف را از نور کرسی کسوت داده ام و کسوت حسن ترا از نور عرش معزز کرده ام و ما خلقت خلقا احسن منک یوسف را جمال بود و آنحضرت را کمال
شهود جمال یوسفی دستها بریده شد و در ظهور کمال محمدی زنارها قطع یافت بیت از حسن روی یوسف دست برید سهل است * در پای دلبر ما سرها برید باشد * از عایشه
نقل میکنند که در صفت جمال حضرت رسالت پناه فرمود شعر لوامی زلیخا لو راین جبینه * لاثرن بالقطع القلوب علی الید * زنان مصر هنگام جلوه یوسف ز روی





فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ثُمَّ بَدَا لَهُمْ

پس قبول کرد دعای او را پروردگار او پس بازداشت از یوسف فریب ایشان هر آئینه وی شنوا داناست باز ظاهر شد ایشان را

مِّنۢ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ۝ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ

بعد از آنکه دیده بودند نشانها که البته بزندان درآرند در تا مدتی و داخل شدند بزندان همراه یوسف دو جوان گفت یکی

أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا ۖ وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ

از ایشان گفت هر آئینه بخواب می بینم خود را که می افشارم آب انگور و دیگر گفت که هر آئینه بخواب می بینم خود را که بر داشته ام بر سر خود نانی که مرغان

الطَّيْرُ مِنْهُ ۖ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ ۖ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۝ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ

از آن میخورند خبردار کن ما را به تعبیر این خواب هر آئینه ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامی

تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ۚ ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي ۚ إِنِّي تَرَكْتُ

که داده میشوید آنرا یعنی در خواب مگر خبردار کنم شما را بتعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما مصداق تعبیر این تعبیرهاست که آموخته است مرا پروردگار من هر آئینه

مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ

کیش قومی را که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان بآخرت نامعتقدان اند و پیروی کردم کیش

آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَيْءٍ ۚ

پدران خود را ابراهیم و اسحق و یعقوب نشاید ما را که شریک خدا مقرر کنیم چیزی را

فَاسْتَجَابَ لَهُ پس اجابت کرد مر دعای او را رَبُّهُ آفریدگار او فَصَرَفَ عَنْهُ پس بگردانید از و كَيْدَهُنَّ مکر ایشان را إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه او شنوااست مر دعای کسی را که بدو پناه برد الْعَلِيمُ داناست بحال کسی که از همه در گریز د آورده که بعد از نومیدی زنان از وی زلیخا را گفتند صلاح آن است که او را دو سه روزی بزندان بازداری شاید که بسبب ریاضت رام گردد و قدر نعمت و راحت را دانسته سر تسلیم بر خط فرمان تو نهد بیت چو کوره سازندان را بد و گرم + بود زان کوره گرد آهنش نرم + زلیخا این سخن را قبول کرده نزد عزیز آمد و گفت ازین غلام عبری بدنام گشته ام و طبع مرا از خدمت او نفرتی پدید آمد صلاح آن است که او را در بند کنی تا مردم گمان برند که او گناهکار است و من از ملامت باز رهم عزیز را این سخن قبول افتاد حکم کرد که بزندانش برند ثُمَّ بَدَا لَهُمْ پس ظاهر شد مر ایشان را و در دل افتاد مِّنۢ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ پس از آنکه دیدند دلایل عصمت و شواهد برات یوسف را چون شهادت صبی و چاک پیراهن او از قفا و قطع دستها یعنی با وجود مشاهدهٔ این نشانهای ایشان بران قرار یافته که برای صلاح لَيَسْجُنُنَّهُ هر آئینه در زندان کنند او را حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگامی که مقرر باشد پس یوسف را بزندان آوردند و زندان را بدان سرو قامت گل رخسار رشک گلستان کردند نظم چو آن دل زنده در زندان درآمد + بجسمی مرده گوئی جان درآمد + دران محنت سرا افتاده خوشی برآمد زان گرفتاران خروشی + وَدَخَلَ و درآمدند مَعَهُ السِّجْنَ با او بزندان فَتَيَانِ دو بنده از بندگان ملک ریان یکی ساقی ملک بود که او را یونا گفتندی و دیگری طباخ که او را مجلث خواندندی ملک بر ایشان گمان برده بود که او را زهر میدهند و حکم بزندان کرده اتفاقا با یوسف بزندان درآمدند و یوسف در زندان تعهد حال زندانیان کردی و خوابهای ایشان را تعبیر فرمودی و تا روزی این دو زندانی به خوابها دیدند گویند ساقی دیده و طباخ فی یا مطلقا هر دو خواب نادیده یوسف را امتحان کردند قَالَ أَحَدُهُمَا گفت یکی از ایشان یعنی ساقی إِنِّي أَرَانِي بدرستیکه من می بینم خود را در خواب که در باغی یک اصل تاک است و بر وسه خوشه انگور رسیده و تا شه ملک بدست منست أَعْصِرُ خَمْرًا میفشارم در او انگور را تسمیهٔ عنب بخمر باعتبار تأویل الیه است وَقَالَ الْآخَرُ و گفت دیگری یعنی طباخ إِنِّي أَرَانِي بدرستیکه من می بینم خود را که در مطبخ ملک أَحْمِلُ بر میدارم فَوْقَ رَأْسِي بر زبر سر خود خُبْزًا نان را و آن سه سفرهٔ نان بود تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ میخورند مرغان از آن نان و میربایند نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ خبر ده ما را به تعبیر این + هر دو خواب إِنَّا نَرَاكَ بدرستیکه ما بینیم ترا مِنَ الْمُحْسِنِينَ از نیکوکاران با اهل زندان پس نیکوئی کن با ما بتاویل رویای ما یوسف ر



ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ○

این از فضل خداست بر ما و بر مردمان ولیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ○ مَا تَعْبُدُونَ

ای دو یار زندان آیا معبودان پراکنده بهتر اند یا خدای یگانهٔ غالب عبادت نمیکنید

مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

بجز خدا مگر نامهای چند را که شما مقرر کرده اید ازان و پدران شما مقرر کرده اند فرو نفرستاده است خدا بر آنها هیچ دلیل

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلّٰهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

نیست فرمان روائی مگر خدا را فرمود که عبادت مکنید مگر خویش را اینست کیش درست ولیکن بیشتر مردمان

لَا يَعْلَمُونَ ○ يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ

نمیدانند ای دو یار زندان اما یکی از شما پس بنوشاند مولای خود را شراب و اما دیگر

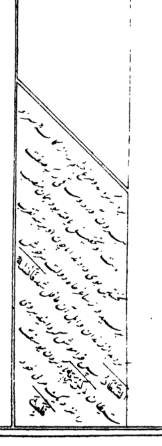
فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ○ وَقَالَ

پس بر دار کرده شود پس بخورند مرغان از سر او فیصل کرده شد کاری که در وی سؤال میکنید و گفت

لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ

یوسف بشخصی که دانسته بود که خلاص یابنده است ازان دو کس یاد کن مرا نزدیک مولای خود پس شیطان فراموش گردانید از خاطر وی که یاد کند پیش مولای خود

ذٰلِكَ این توحید مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خداست عَلَيْنَا بر ما که بوحی ما را آگاهی داده اند وَعَلَى النَّاسِ و این از فضل اوست
بر سائر آدمیان که انبیا را بارشاد ایشان فرستاده وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان که پیغمبران بدیشان آمده اند
لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمیکنند آن فضل و موهبت را يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ آیا خدایان متفرقه
که شما دارید از زر و نقره و آهن و چوب و سنگ یا اعلی و اوسط و ادنی خَيْرٌ بهتر است أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ خدای یگانه در ذات
و صفات الْقَهَّارُ غالب بر همه مَا تَعْبُدُونَ نمی پرستید شما مِنْ دُونِهِ بدون خدای إِلَّا أَسْمَاءً مگر نامها یعنی چیزی چند را که بی حجت
و برهان سَمَّيْتُمُوهَا نام نهاده اید آنها را أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ شما و پدران شما مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا فرو نفرستاده است خدای بپرستش
آنها مِنْ سُلْطَانٍ هیچ حجتی که دلالت کند بر تحقیق مسمیات ایشان پس شما نمی پرستید الا اسمی چند بی مسمی را إِنِ الْحُكْمُ و
نیست حکم بعبادت إِلَّا لِلّٰهِ مگر خدای را مستحق پرستش است أَمَرَ فرمان داد بزبان پیغمبران مر خلق را أَلَّا تَعْبُدُوا
که مپرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او را ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ نیست دین حق و روشن و درست و راست وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن
بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند راه حق را و در بادیهٔ ضلالت سرگردان میشوند يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان
أَمَّا أَحَدُكُمَا اما یکی از شما که ساقی ملک است بسه روز دیگر خلاص یابد فَيَسْقِي رَبَّهُ پس بیاشاماند تربیت کنندهٔ خود را
خَمْرًا شراب چنانچه پیشتر می بوده وَأَمَّا الْآخَرُ اما آن دیگری که طباخست فَيُصْلَبُ پس آویخته شود بر دار و مدتی او را بگذارند
تا مضمحل گردد فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ پس بخورند مرغان شکاری مِنْ رَأْسِهِ از کاسهٔ سر وی پس ایشان یا یکی از ایشان گفتند دروغ
گفته ایم و هیچ خواب ندیده بودیم یوسف گفت قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي حکم کرده شده و محکم ساخته گشت کار آن خواب که شما
فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ در آن از من طلب تاویل کردید و خلاف آنچه من گفتم نخواهد بود وَقَالَ و گفت یوسف لِلَّذِي ظَنَّ
مر آنکس را که دانست أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا که او از زندان و قتل امان خواهد یافت ازان هر دو یعنی ساقی را گفت اذْكُرْنِي
یاد کن مرا عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک مربی خود یعنی حال بیگناهی من بعرض ملک رسان تا مرا ازین محنت باز رهاند نظم
بگو هست اندران زندان غریبی ٭ ز عدل شاه دوران بی نصیبی ٭ چنینش بی گنه مپسند رنجور ٭ که هست
این از طریق معدلت دور ٭ آورده که چون سه روز بر آمد ملک کس را فرستاد تا طباخ را که خیانت او ثابت شده بود



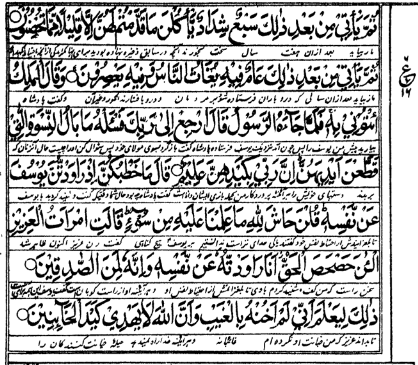


فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ۝ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ
پس ماند یوسف در زندان چند سال — وگفت پادشاه — هر آینه من خواب می بینم که هفت گاو فربه
يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي
میخورند آنهارا هفت گاو لاغر — و می بینم هفت خوشه سبز را و هفت خوشه دیگر خشک را — ای جماعه جواب من دهید
فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ۝ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ
در باب خواب من اگر خواب را تعبیر میکنید — گفتند این خوابهای شوریده است — و نیستیم ما بتعبیر خوابهای
الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ
شوریده دانا — وگفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس و یاد آورد بعد مدتی — من خبر دهم شما را بتعبیر این خواب
فَأَرْسِلُونِ ۝ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
پس بفرستید مرا — گفت ای یوسف ای راست گوی جواب ده ما را در این خواب که هفت گاو فربه میخورند ایشان را هفت گاو
عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ۝
لاغر — و هفت خوشه سبز — و هفت خوشه دیگر خشک بود که من باز گردم بسوی مردمان تا ایشان بدانند
قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ۝
گفت زراعت کنید هفت سال پی در پی بر عادت خود پس آنچه درو کنید بگذارید آنرا در خوشه آن مگر اندکی از آنچه میخورید

ع٦

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ پس درنگ کرد یوسف در زندان بِضْعَ سِنِينَ چند سال عادی است مبهم میان سه و نه گویند یوسف بعد ازین واقعه هفت سال در زندان بماند و مشهور آن است که از اول تا آخر دوازده سال در زندان مانده بود و در معالم التنزیل از حسن بصری نقل میکند که روزی جبرئیل بزندان درآمد یوسف او را بشناخت و گفت یا اخ المرسلین چیست که می بینم ترا در منزل گنهکاران جبرئیل گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند و میگوید که شرم نداری که آدمی را سبب خلاصی خود میدانی و بدو استشفاع میکنی بعزت و جلال من که ترا چند سال در زندان بدارم یوسف گفت درین حال از من راضی هست یا نی گفت آری از تو خوشنود است گفت اذا لا ابالی اکنون که او راضی است از من هیچ باک ندارم و فی المثنوی المعنوی نظم پس جزای آنکه دید او را معین * ماند یوسف حبس در بضع سنین * گر چه تقصیر آید از بحر و سحاب * تلخ باری خواهی اندر یک سراب * الحاصل چون مدت محنت بسر آمد و ملک ریان خوابی دید مهیب و بامدادان تمام حکما و منجمان را طلبید وَقَالَ الْمَلِكُ وگفت ملک إِنِّي أَرَى بدرستیکه من خواب دیدم سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ هفت گاو فربه که از نهر یابس بیرون آمدند و پس ازان يَأْكُلُهُنَّ میخوردند و فرو بردند ایشانرا سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر و در شکمهای ایشان هیچ زیادت نشد وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ و دیدم هفت خوشه خُضْرٍ سبز و تازه که دانهای ایشان منعقد شده بود وَأُخَرَ و هفت خوشه دیگر دیدم يَابِسَاتٍ خشک یعنی رسیده و بدرو دررآمده و پس این خوشهای خشک بران خوشهای سبز پیچیدند و در خاک زیر کردند ایشانرا و بپوشیدند يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه کاهنان و معبران و اشراف قوم أَفْتُونِي فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فِي رُؤْيَايَ در تعبیر خواب من إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی دانش لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ مر خواب را تعبیر میکنید قَالُوا گفتند حکما و اهل علم که مخاطب وی بودند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ این خوابهای شوریده است وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بتعبیر این خوابها بِعَالِمِينَ دانا چه ما تعبیر رویای صادقه میکنیم و این از قبیل منامات باطله است ملک ریان از خواب خود و جواب ایشان متحیر گشته در دریای تفکر غوطه خورد که آیا این مشکل من که گشاید و راه تعبیر این واقعه که بمن نماید مصرع یارب این خواب پریشان مرا تعبیر چیست ساقی که ملک را متحیر و متفکر دید از حال یوسفش بیاد آمد وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وگفت آن کسی که نجات یافته بود ازان دو بنده زندانی یعنی ساقی وَادَّكَرَ و یاد گرد از قول یوسف که اذکرنی عند ربک بَعْدَ أُمَّةٍ پس از زمانی دور و دراز أَنَا أُنَبِّئُكُمْ من خبر دهم شما را بِتَأْوِيلِهِ بتعبیر این خواب فَأَرْسِلُونِ پس بفرستید مرا بزندان که در آنجا کسی هست که علم تعبیر

رامیشکو داند ملک ازین خبر شاد گشته فرمود که زود برخیز و خبر بیار ساقی سر از شده بزندان درآمد و زین صدمت بپوسید و گفت يُوسُفُ ای یوسف أَيُّهَا الصِّدِّيقُ ای نیک راست گوی أَفْتِنَا فتوی ده ما را فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ در هفت گاو فربه يَأْكُلُهُنَّ میخورند ایشانرا سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ و در هفت خوشه سبز وَأُخَرَ و هفت خوشه دیگر يَابِسَاتٍ خشک و خشک سازند همه حکما و معبران حیران اند تو جواب گوی لَعَلِّي أَرْجِعُ تا باشد که باز گردم با جواب تمام إِلَى النَّاسِ بسوی مردمان یعنی ملک و ملازمان او لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ شاید برکت تو ایشان بدانند تعبیر این واقعه را و شرف و فضل تو معلوم کنند و بسوی خویش بخوانند قَالَ گفت یوسف که شما تَزْرَعُونَ زراعت کنید سَبْعَ سِنِينَ هفت سال که بقرات اشارت است بدان دَأَبًا زراعت بعادت مستمره خود فَمَا حَصَدْتُمْ پس آنچه بدروید از غلات فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ پس بگذارید آنرا در خوشه و یعنی حبوب را در سنبله تا از سوس و از آفات ایمن باشد و غلات را با خوشه ذخیره کنید إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی یعنی بقدر حاجت مِمَّا تَأْكُلُونَ از آنچه خورید که از آن آفات سازید قوت



ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ ۝

باز بیاید بعد ازان هفت سال سخت بخورند آنچه در سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها مگر اندکی ازآنچه پنهان نگه دارید

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ۝ وَقَالَ الْمَلِكُ

باز بیاید بعد ازان سالی که درو باران فرستاده شود بر مردمان و درو بیفشارند انگور و غیر آن و گفت پادشاه

ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي

بیارید پیش من یوسف را پس چون آمد نزدیک یوسف فرستاده پادشاه گفت بازگرد بسوی مولای خود پس سوال کن او را چیست حال آن زنان که

قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ۝ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ

بریدند دستهای خویش را بدرستیکه پروردگار من بحیله بازی ایشان داناست گفت پادشاه چه بود حال شما وقتیکه کنند و خواهید کردید با یوسف

عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ

تا بغرض اندیشد از احتیاط نفس خود گفتند پاکی خدای تراست ندانستیم بر یوسف هیچ گناهی گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد

الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۝

سخن راست که من کفت و شنید کردم با وی تا بغرض امش از احتیاط نفس او و هر آینه او از راست گویان است گفت یوسف این همه برای آن

ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ۝

تا بداند عزیز که من خیانت او نکرده ام غائبانه و هر آینه خدا راه ننماید حیلهٔ خیانت کنندگان را

ع ۱۲

ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این سالها سَبْعٌ شِدَادٌ هفت سال سخت که سبع عجاف عبارت از ایشان است يَأْكُلْنَ بخورند اهل این سالها یعنی کسانیکه دران زمان باشند مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ آنچه از پیش فرستاده باشید یعنی ذخیره نهاده باشید برای آن سالهای قحط إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی مِّمَّا تُحْصِنُونَ ازآنچه نگاهدارید و ضبط کنید برای تخم زراعت ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این سالهای قحط عَامٌ فِيهِ سالیکه دران يُغَاثُ النَّاسُ فریاد رسیده شوند مردمان یا باران داده وَفِيهِ يَعْصِرُونَ و درین سال که بیفشرند آنچه افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و این کنایت است از کثرت ثمار و گفته اند اشارت بدوشیدن شیر است از پستان گاو و گوسفند و این عبارت از فراخ سالی است چون یوسف تعبیر تمام کرد ساقی بازگشته بخدمت ملک آمد و در محفل عام این سخن ها را بر وجهیکه شنیده بود تقریر کرد ملک را پسندیده افتاد و خواست که بگوش خود از زبان یوسف بشنود و به طلب وی فرستاد وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک ائْتُونِي بِهِ بیاورید بمن یوسف را فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ پس آنوقت که آمد بدو فرستادهٔ ملک قَالَ ارْجِعْ گفت بازگرد إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی مهتر خود فَاسْأَلْهُ پس بپرس او را یعنی درخواست کن که تا بپرسد و تفحص نماید مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي چه بود حال آن زنانی که در مجلس زلیخا قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ببریدند ایشان دستهای خود را إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ بمکر زنان و ایشان داناست یوسف خواست که بیگناهی او بر ملک آشکارا گردد تا کسی را در حال او مجال وقیعت نماند این سخن بملک فرستاد اما چون رسول بازآمد و این پیغام یوسف رسانید ملک بفرمود تا آن زنانرا جمع کردند زلیخا را نیز بیاوردند پس از جهت تحقیق مهم قَالَ گفت ملک با ایشان مَا خَطْبُكُنَّ چه بود حال شما إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ چون طلب میکردید یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس وی یعنی کام دل خود را از وی می جستید قُلْنَ گفتند آن زنان حَاشَ لِلَّهِ پاک است خدای ازآنکه عاجز باشد ازآفریدن مردی پاکیزه مانند یوسف مَا عَلِمْنَا ندانستیم عَلَيْهِ مِن سُوءٍ بر یوسف هیچ بدی نه اندک و نه بسیار چون زلیخا دید که جز راستی فائده ندارد و عشق بکمال رسیده بود و او نیز بپاکی یوسف اقرار کرد وَقَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ گفت زن عزیز یعنی زلیخا الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون پیدا و هویدا شد آنچه درست و راست است أَنَا رَاوَدتُّهُ من جستم یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس او و از آرزوی وصال صحبت او کردم وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ و بدرستیکه او از راست گویان است آنجا که با عزیز گفت که هی راودتنی عن نفسی **نظم** بجرم خویش کرد اقرار مطلق برآمد زو صدای حصحص الحق

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِيٓ ۚ إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ

و بهای صفت نمی کنم نفس خود را هر آئینه نفس بسیار فرماینده است به بدی مگر آنوقت که مهربانی کند پروردگار من هر آئینه پروردگار من آمرزنده

رَّحِيمٌ ۝ وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦٓ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي ۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ قَالَ إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ

مهربان است و گفت پادشاه بیارید پیش من او را تا مقرر سازم او را برای نفس خود پس چون سخن گفت با یوسف گفت تو امروز

لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ۝ قَالَ ٱجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ ۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ۝

نزدیک ما صاحب قدر و امانت داری گفت مقرر کن مرا بر خزانهای این سرزمین هر آئینه من محافظت کننده دانا ام

وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ ۚ نُصِيبُ

و همچنین این تقرب منزلت دادیم یوسف را در آن زمین فرا میگرفت از آن زمین هر جا میخواست میرسانیم

بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ ۖ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ۝ وَلَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ

رحمت خود را بهر که خواهیم و ضایع نمی کنیم مزد نیکوکاران را و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که

ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ۝ وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا۟ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ

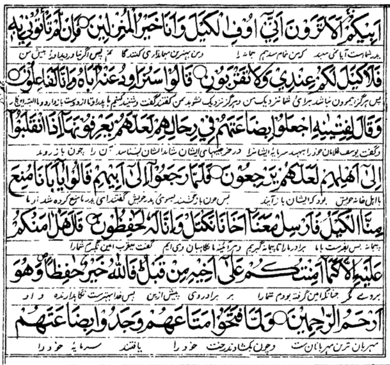
ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند و آمدند برادران یوسف پس داخل شدند بروی پس بشناخت ایشانرا

وَهُمْ لَهُۥ مُنكِرُونَ ۝ وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ

و ایشان او را ناشناسا بودند و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا گفت بیارید پیش من برادر علاتی خود را که از

ع ۱

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِيٓ و پاک نمیکنم نفس خود را یعنی نمیگویم که نفس من از میل آرزوها مبرا و معرا است إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بدرستیکه نفس من فرماینده بِٱلسُّوٓءِ به بدی یعنی بمعصیت إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ لیکن آنرا که بخشد پروردگار من که از فرمان نفس در امان آید إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من غَفُورٌ آمرزنده قصد بر اگر بفعل نیاید رَّحِيمٌ مهربانست که بعصمت حمایت نماید آورده اند که چون با ملک سخنان یوسف باز گفتند آرزومندی بدیدار یوسف زیادت گشت وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦٓ و گفت ملک مصر بیارید یوسف را نزد من أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي تا خالص کنم او را برای خود و مهمات ملک بوی فرمایم زتیب آورده که هفتاد حاجب را با هفتاد مرکب آراسته با تاج و لباس ملوکانه بزندان فرستاد و بتعظیم هر چه تمامتر یوسف را از زندان بار گاه آوردند در خبر است که چون یوسف از زندان بیرون می آمد زندانیان که بدیدار وی مستانس بودند خروش بر آوردند یوسف ایشانرا دلنوازی فرموده دعا کرد که اللهم اعطف علیهم قلوب الاخیار و قصر علیهم النار و چون نزدیک ملک رسید او را احترام تمام نموده استقبال فرمود نظم ز قرب مقدمش چون شه خبر یافت ✿ باستقبال او چون بخت بشتافت ✿ کشیدش در کنار خویشتن تنگ ✿ چو سرو گلرخ و شمشاد گلرنگ ✿ به پهلوی خودش بر تخت بنشاند ✿ بپرسشهای خوش باوی سخن راند فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ پس آنهنگام که ملک با وی سخن گفت و از تعبیر خواب خود پرسید و جواب دلپذیر شنید قَالَ گفت ملک ای یوسف إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ بدرستیکه تو امروز لَدَيْنَا نزدیک ما مَكِينٌ با جاه و قدری أَمِينٌ مؤتمن بر همه چیز ما هر چه میخواهی از مناصب بخواه و آنچه آرزو داری با من بگو قَالَ ٱجْعَلْنِي گفت یوسف گردان مرا حاکم کننده عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ بر خزینهای زمین مصر یعنی مرا بر آنچه حاصل ولایت مصر باشد از نقود و اطعمه خازن گردان إِنِّي حَفِيظٌ بدرستیکه من نگاهدارنده و ضبط کننده ام چیزی را از آن ضایع نکنم عَلِيمٌ دانا بمصالح ملک هر چه سازم خالی از اصلاح نباشد یا نگاهدارنده حسابم و دانا بلغت هر که با من سخن گوید آورده اند که یوسف هفتاد و دو زبان میدانست در تفاسیر معتبره مذکور است که ملک تختی از زر سرخ مرصع بانواع جواهر برای یوسف مقرر کرده تاج مکلل بجواهر بر سر وی نهاده و کلید خزائن بوی سپرده زمام اختیار مملکت بقبضه اقتدار او باز داد و عزیز را عزل کرده مهمات وی نیز بعهده یوسف وا گذاشت اندک زمانی عزیز از شامت حسد در گذشت و ملک بالتماس تمام زلیخا را بعقد یوسف در آورد و حق سبحانه یوسف را از وی دو پسر داد منشا و افرائیم و تفصیل این حالات حواله بجواهر التفسیر است وَكَذَٰلِكَ و همچنین که ملک را بر او مهربان گردانیدیم مَكَّنَّا جای دادیم لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ مر یوسف را در زمین مصر یعنی متمکن ساختیم یوسف را بحکومت يَتَبَوَّأُ مِنْهَا تا بود که جای میگرفت از آن زمین که چهل فرسنگ در چهل فرسنگ عرض داشت حَيْثُ يَشَآءُ هر جا که میخواست نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا میرسانیم بنعم خود از نعیم دینی و دنیوی و صوری و معنوی مَن نَّشَآءُ هر کرا میخواهیم



أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ۝ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ

پدر شماست آیا نمی بینید که من تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمانداری کنندگانم پس اگر نیاورید او را پیش من

فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِ ۝ قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ۝

پس هرگز پیمودن نباشد برای شما نزدیک من و هرگز نزدیک نشوید بمن گفتند گفت و شنید کنیم با پدر او تا از دست باز دارد و ما البته این کار

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انقَلَبُوا

وگفت یوسف غلامان خود را بنهید سرمایه ایشانرا در خرجینهای ایشان شاید ایشان بشناسند آن را چون باز روند

إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ

با اهل خانه خویش بود که ایشان باز آیند پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما

مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ

پیمانه پس بفرست با ما برادر ما را تا پیمانه گیریم و هر آینه ما نگاهبان وی ایم گفت یعقوب امین نگیرم شمارا

عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ

بر وی مگر چنانکه امین گرفته بودم شمارا بر برادر وی پیش ازین پس خدا بهترست نگاهدارنده و او

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ

مهربان ترین مهربانان ست و چون بگشادند رخت خود را یافتند سرمایه خود را

أَبِيكُمْ از پدر شما یعنی علاتی ست نه اعیانی أَلَا تَرَوْنَ آیا نمی بینید أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ آنرا که من به تمام می پیمایم پیمانه را و حق کسی را باز نمیگیرم وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و من بهترین فرود آرندگانم یعنی در انزال مهمانان و اکرام و احسان با ایشان دقیقه فرو نمی گذارم فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ پس اگر نمی آرید بمن آن برادر را فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي پس شمارا نزدیک من کیل نیست یعنی طعام وَلَا تَقْرَبُونِ و نزدیک نشوید بمن و در ولایت من میایید قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ گفتند زود او را بطلبیم از پدر و جهد کنیم در ان وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ بدرستیکه ما کنندگانیم آنچیز را که بگوئیم وَقَالَ و گفت یوسف لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ مر غلامان را که کیل غلات که تعلق بدایشان داشت بنهید بار ایشانرا که بهای گندم آورده بودند و آن ادیمی و کفشی چند بود یوسف نخواست که گندم ببها بدیشان فروشد فرمود که بضاعتهای ایشانرا درج کنید فِي رِحَالِهِمْ در بارهای ایشان و دیگر دانست که دیانت ایشان اقتضای آن خواهد کرد که آن بضاعتها چون بثمن گندم بوده باز آرند و ازین جهت لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا شاید که ایشان بشناسند بضاعت خود را إِذَا انقَلَبُوا چون باز گردند إِلَىٰ أَهْلِهِمْ بسوی کسان خود و بار بکشایند لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند و برادر مرا بیارند فَلَمَّا رَجَعُوا پس آنهنگام که باز گشتند فرزندان یعقوب إِلَىٰ أَبِيهِمْ بسوی پدر خود قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منع کرده شد از ما پیمودن طعام یعنی ملک مصر حکم کرد که دیگر طعام بر ما نه پیمایند اگر این بار بنیامین را نبریم فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلْ تا فرا گیریم کیل از برای خود و برای او وَإِنَّا لَهُ و بتحقیق ما او را لَحَافِظُونَ نگاهدارندگانیم از رسیدن مکروهی بدو قَالَ گفت یعقوب که ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ آیا شمارا امین دارم عَلَيْهِ بر وی یعنی بر بنیامین إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ مگر همچنانکه امین ساختم شمارا عَلَىٰ أَخِيهِ بر برادر او مِن قَبْلُ پیش ازین که گفتید وانا له لحافظون و من بر محافظت شما اعتماد ندارم فَاللَّهُ خَيْرٌ پس خدای بهتر است حَافِظًا از جهت نگاهداشتن و حفص حافظا خوانده یعنی او بهتر در حالیکه نگاهدارنده است پس توکل بر وی کنم و کار خود بدو گذارم وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشنده ترین بخشندگان است شاید که بمحافظت او بمن ببخشاید و بمصیبت دو فرزندم ابتلا نگرداند وَلَمَّا فَتَحُوا و آنهنگام که بگشادند مَتَاعَهُمْ بارهای خود را وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ یافتند بضاعت خود را که تسلیم ملک کرده بودند در بارهای خویش و بحکم یوسف علیه السلام رُدَّتْ



رُدَّتْ اِلَيْهِمْ قَالُوْا يٰۤاَبَانَا مَا نَبْغِيْ هٰذِهٖ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ اِلَيْنَا وَنَمِيْرُ اَهْلَنَا

بازگردانید بایشان گفتند ای پدر ما چه میخواهیم بیش ازین اینست سرمایهٔ ما بازگردانیده بسوی ما پس غله آریم برای کسان

وَنَحْفَظُ اَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيْرٍ ذٰلِكَ كَيْلٌ يَّسِيْرٌ ۝ قَالَ لَنْ اُرْسِلَهٗ مَعَكُمْ حَتّٰى

و نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم یک شتر و آنچه آورده ایم پیمانه اندک است گفت نفرستم او را باشما تا آنکه

تُؤْتُوْنِ مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ لَتَاْتُنَّنِيْ بِهٖۤ اِلَّاۤ اَنْ يُّحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّاۤ اٰتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ

دهید مرا عهدی از خدا که البته باز آرید او را بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادندش عهد خویش

قَالَ اللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ وَكِيْلٌ ۝ وَقَالَ يٰبَنِيَّ لَا تَدْخُلُوْا مِنْ بَابٍ وَّاحِدٍ وَّادْخُلُوْا

یعقوب گفت خدا برآنچه میگوئیم نگهبان است و گفت ای پسران من در میائید از یک دروازه و در آیید

مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَاۤ اُغْنِيْ عَنْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ عَلَيْهِ

از دروازه های پراگنده تا چشم زخم نرسد و دفع نمیکنم از سر شما چیزی را از قضای خدا نیست فرمان روای مگر خدایرا بر وے

تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ۝ وَلَمَّا دَخَلُوْا مِنْ حَيْثُ اَمَرَهُمْ

توکل کردم و بروی باید که توکل کنند متوکلان و چون داخل شدند ازان راه که فرموده بود ایشان را

اَبُوْهُمْ مَا كَانَ يُغْنِيْ عَنْهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا حَاجَةً فِيْ نَفْسِ يَعْقُوْبَ

پدر ایشان دفع نمی توانست کرد از سر ایشان چیزیرا از قضای خدا لیکن سرانجام داد یعقوب خطره را که در ضمیر وی بود

رُدَّتْ اِلَيْهِمْ بازگردانیده بودند بدیشان قَالُوْا يٰۤاَبَانَا گفتند ای پدر ما مَا نَبْغِيْ چه چیز میطلبیم از احسان ورای این که هٰذِهٖ بِضَاعَتُنَا این است بهای ما که غله بدین بضاعت بما فروخته اند رُدَّتْ اِلَيْنَا بازگردانیده اند بما پس ما بدین اکرام رجوع کنیم بملک وَنَمِيْرُ اَهْلَنَا و طعام آریم کسان خود را وَنَحْفَظُ اَخَانَا و نگاهبانی کنیم برادر خود را در رفتن و آمدن وَنَزْدَادُ و زیادتی بستانیم كَيْلَ بَعِيْرٍ پیمودن شتری یعنی یک شتروار بمصاحبت برادر زیادت بیاریم ذٰلِكَ این یک شتروار كَيْلٌ يَّسِيْرٌ کیلی اندک ست و ملک بدان مقدار با ما مضائقه نخواهد کرد قَالَ گفت یعقوب لَنْ اُرْسِلَهٗ هرگز نمی فرستم بنیامین را مَعَكُمْ با شما حَتّٰى تُؤْتُوْنِ تا بدهید مرا مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ پیمانی مؤکد بذکر خدای تعالی در تبیان فرموده که او را شما ندهم تا سوگند خورید بحق محمد خاتم النبیین و سید المرسلین و آله و اصحابه اجمعین لَتَاْتُنَّنِيْ بِهٖۤ که بیارید بمن او را اِلَّاۤ اَنْ يُّحَاطَ بِكُمْ مگر آنکه بگرد شما در آورده شود عذاب و همه هلاک شوید ایشان قبول نمودند بمنزلت حضرت پیغمبر سوگند خوردند که در مهم بنیامین عذر نکنند فَلَمَّاۤ اٰتَوْهُ پس چون دادند پدر را مَوْثِقَهُمْ پیمان و عهد خود قَالَ گفت یعقوب اَللّٰهُ که خدای عَلٰى مَا نَقُوْلُ بر آنچه ما میگوئیم از عهد و پیمان وَكِيْلٌ نگاهبان و گواه و مطلع است وَقَالَ و گفت یعقوب از روی شفقت يٰبَنِيَّ ای فرزندان من لَا تَدْخُلُوْا در میائید در شهر مصر مِنْ بَابٍ وَّاحِدٍ از یک در یعنی همه برادران باهم از یک دروازه بشهر مروید تا ناگاه چشم بد در شما نرسد چون شما را با این جمال و هیأت و شوکت و ابهت به بینند وَّادْخُلُوْا و در آئید هر دو سه مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ از درهای متفرقه و آن شهر را چهار دروازه بود در لطائف آورده که یعقوب در اول مهر پدری پیدا کرد و در آخر عجز بندگی آشکارا کرد و گفت وَمَاۤ اُغْنِيْ عَنْكُمْ و من دفع نمیکنم از شما بدین نصیحت که کردم مِّنَ اللّٰهِ از قضای خدای مِنْ شَيْءٍ چیزیرا زیرا که حذر دفع قدر نمی کند **بیت** من جهد همی کنم قضا می گوید ٭ بیرون ز کفایت تو کاری دگر است اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم و فرمان اِلَّا لِلّٰهِ مگر خدای را در هر چه خواهد عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ برو توکل کردم من وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ و برو باید که توکل کنند توکل کنندگان نه بر غیر او که کفایت مهم نتیجهٔ توکل است برو و من يتوكل على الله فهو حسبه وَلَمَّا دَخَلُوْا و آنهنگام که در آمدند اولاد یعقوب مِنْ حَيْثُ اَمَرَهُمْ از انجا که فرموده بود ایشانرا اَبُوْهُمْ پدر ایشان یعنی از ابواب متفرقه مَا كَانَ يُغْنِيْ نبود که دفع کند ص

ص عَنْهُمْ از ایشان رای یعقوب مِّنَ اللّٰهِ از قضای خدای که در باره ایشان واقع شده بود مِنْ شَيْءٍ چیزیرا بلکه تهمت دزدی بر بنیامین افتاد و برادران اندوهگین شدند و مصیبت یعقوب مضاعف گشت پس تدبیر یعقوب فائده ندارد اِلَّا حَاجَةً مگر آنکه حاجتی بود در فِيْ نَفْسِ يَعْقُوْبَ در نفس یعقوب یعنی شفقتی بود در اولاد که در آن وقت قضا



ع ١١ ٢

قَضٰىهَا ۚ وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○ وَلَمَّا دَخَلُوا

وبرآئینه او بود خداوند دانش آنچه آموخته بودیم او را ولیکن اکثر مردمان نمی دانند و چون داخل شدند

عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ ۖ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○

بر یوسف جا داد بسوی خود برادر عینی خود را گفت برآئینه من برادر توام پس اندوهگین مباش بسبب آنچه میکردند

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا

پس وقتیکه مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان نهاد آوند آب خوردن را در خرجی برادر خود بعد از آن آواز داد آواز کننده که ای

الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ○ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ○ قَالُوا نَفْقِدُ

کاروان برآئینه شما دزدید گفتند روی بسوی ایشان آورده چه چیز گم می یابید گفتند گم می یابیم پیمانه

صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ○ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا

پادشاه را و کسی را که آورد آن یک بار شتر باشد و من باین وعده ضامنم گفتند بخدا برآئینه دانسته اید که نیامده ایم

جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ○ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ ○

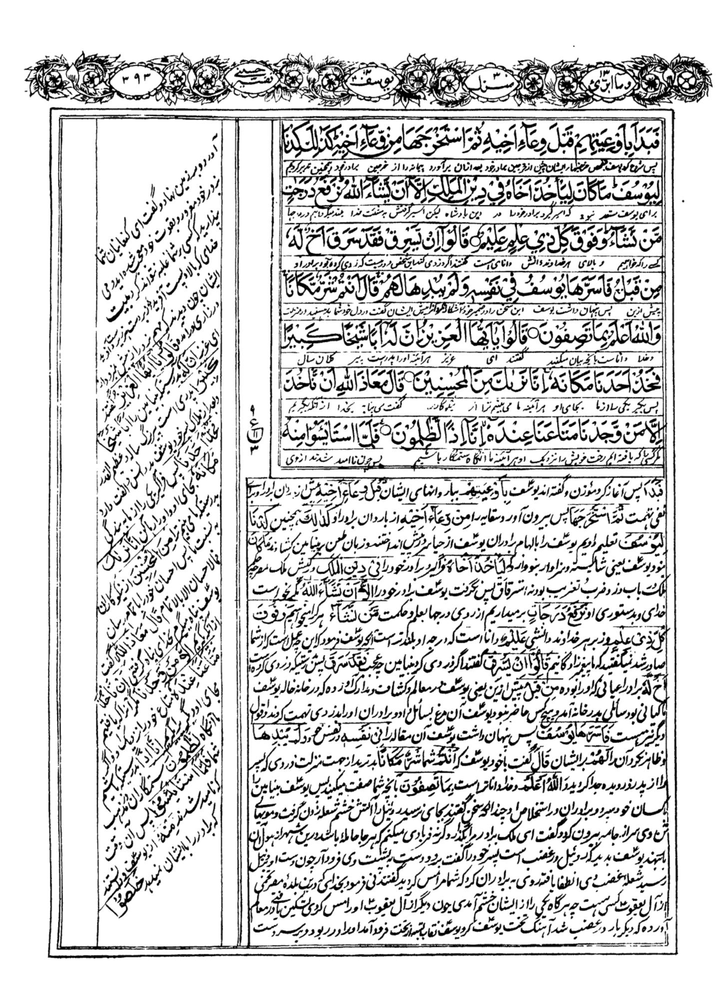
تا فساد کنیم در زمین و هرگز دزد نبوده ایم گفتند پس چیست جزای این فعل اگر دروغگو باشید

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ○

گفتند جزای این فعل کسی است که یافته شود متاع در خرجی او پس همون شخص باشد جزای او همچنین سزا میدهیم ستمگاران را

قضٰها ظاهر کرد آنرا و وصیت کرد بآن وَاِنَّهٗ لَذُوْ عِلْمٍ و بدرستیکه یعقوب خداوند دانش بود و بقضا و قدر رسید الست لِمَا عَلَّمْنٰهُ مر آنچیز که بدو آموخته بودیم بطریق وحی و از آن بود که گفت وما اغنی عنکم وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر آدمیان لَا یَعْلَمُوْنَ نمی دانند سر قدر را یا جاهل اند بآنکه تدبیر بر تقدیر غلبه نتواند کرد **بیت** تدبیر کند بنده و تقدیر نداند ❊ تقدیر خداوند بتدبیر نماند وَلَمَّا دَخَلُوْا عَلٰی یُوْسُفَ و آنهنگام که در آمدند اولاد یعقوب بر یوسف و بیارگاه او رسیدند یوسف بر تخت نشسته بود و نقاب فرو گذاشته پرسید که چه کسانید گفتند کنعانیانیم که ما را فرموده بودی که برادر خود را بیارید او را از پدر در خواستیم و بعهد و پیمان آوردیم یوسف گفت کردانستیم بنشینید ایشان در حاشیه بساط بنشستند و حکم شد که شش خوان طعام آراسته پیش ایشان نهادند پس یوسف گفت هر دو برادر که از یک پدر و مادر باشید بر یک خوان طعام خورید هر دو کس بر یک خوان نشستند و بنیامین تنها مانده بگریه در آمد و می گریست تا بیهوش شد یوسف بفرمود تا گلاب بر روی او زدند و چون بهوش آمد پرسید که ای جوان کنعانی ترا چه شد که بیهوش شدی گفت ایملک فرمودی که هر کس با برادر اعیانی خود بر یکخوان بنشیند مرا برادر پدری و مادری بود که یوسف نام داشت بیاد آمد و با خود گفتم اگر او بودی با من بر سر این خوان نشستی و تنها نماندی از شوق یک حال بیطاقت شدم و سبب گریه و بیهوشی من این بود یوسف گفت بیا تا من برادر تو باشم و با تو بر یک خوان نشینم پس بفرمود تا خوان وی را برداشتند و در پس پرده آوردند و او را نیز طلبید و بدین بهانه اٰوٰٓی اِلَیْهِ جای داد بسوی خود اَخَاهُ برادر خود را و یوسف نقاب بسته دست بطعام دراز کرد چون بنیامین را نظر بر دست یوسف افتاد دو باره بگریست یوسف گفت باز این چه گریه است گفت ایملک چه مانند است این دست تو بدست برادر من یوسف همین که یوسف این کلمه بشنید طاقتش بنهایت رسید نقاب از چهره برداشت و بنیامین را قَالَ گفت اِنِّیْۤ اَنَا اَخُوْكَ بدرستیکه منم برادر تو فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوهناک مباش بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه کردند برادران در حق ما بنیامین چون روی یوسف بدید و این سخن بشنید دیگر باره از هوش برفت و چون با خود آمده دست در گردن یوسف کرد و بزبان حال گفت **بیت** آنچه می بینم به بیداریست یارب یا بخواب ❊ خویشتن را در چنین راحت پس از چندین عذاب آنگه دست در دامن یوسف زد و گفت دیگر از تو مفارقت نمی کنم یوسف گفت ای برادر اهتمام پدر در باب تو دانسته ام اگر ترا بی بهانه باز دارم غم او زیادت میشود و اگر مصلحت دانی ترا بامر شنیع متهم سازم تا نزد من بمانی بنیامین گفت از آن

مه گردانیده بمصر آوردند و بدرگاه یوسف علیه السلام باز داشتند فبدأ الخ



فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا

پس شروع کرد یوسف بتفحص خرجینهای ایشان پیش از خرجین برادر خود بعد از ان برآورد پیمانه را از خرجین برادر خود همچنین تدبیر کردیم

لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ

برای یوسف مستعد نبود که اسیر گیرد برادر خود را در دین پادشاه لیکن اسیر گرفتش بمشیت خدا بلند میگردانیم درجها

مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ○ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ

کسی را که خواهیم و بالای هر خداوند دانش داناییست گفتند اگر دزدی کند این شخص دور نیست که دزدی کرده بود برادر او

مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا

پیش ازین پس پنهان داشت یوسف این سخن را در ضمیر خود و آشکارا نکرد آنرا پیش ایشان گفت در دل خود شما بدترید در منزلت

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ○ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا

و خدا داناست بآنچه بیان میکنید گفتند ای عزیز هرآینه او را پدریست پیر کلان سال

فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ○ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ

پس بگیر یکی را از ما بجای او هرآینه ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت میپناهیم بخدا از آنکه بگیریم

إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ○ فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ

مگر کسی را که یافته ایم رخت خویش را نزدیک او هرآینه ما آنگاه ستمکار باشیم پس چون ناامید شدند ازوی

ع ۹ | ۳

فبدأ پس آغاز کرد مؤذن و گفته اند یوسف بأوعيتهم ببار وانبانهای ایشان قبل وعاء اخيه پیش از انبان برادر وی برای نفی تهمت ثم استخرجها پس بیرون آورد سقایه را من وعاء اخيه از بار دان برادر او كذلك همچنین كدنا لیوسف تعلیم کردیم یوسف را بالهام برادران یوسف از حیای در پیش انداختند و زبان طعن بر بنیامین کشادند ما كان نبود یوسف یعنی شایسته و سزاوار نبود وارا ليأخذ اخاه که گیرد برادر خود را في دين الملك در کیش ملک مصر چه حکم ملک آن باب زدن و ضرب و تعریب بود نه استرقاق پس نگرفت یوسف برادر خود را الا ان يشاء الله مگر بخواست خدای و بدستوری او نرفع درجات بر میداریم از روی درجها بعلم و حکمت من نشاء هر کرا میخواهیم وفوق كل ذي علم و زبر هر خداوند دانشی عليم داناییست که درجه او بلندتر است آنکه یوسف فرمود که این چه عمل است که از شما صادر شد نیکفتید که ما پیغمبر زادگانیم قالوا ان يسرق گفتند اگر دزدی کرد بنیامین چه عجب فقد سرق پس بتحقیق که دزدی کرده اخ له برادر اعیانی که او را بوده من قبل پیش ازین یعنی یوسف در معالم و کشاف و مدارک آورده که در خانه خاله یوسف ناگاهانی بود سائلی بدرخانه آمد و هیچکس حاضر نبود و یوسف آن مرغ بسائل داد و برادران او را بدزدی تهمت کردند و قول دیگر نیز هست فاسرها یوسف پس پنهان داشت یوسف آن مقاله را في نفسه در نفس خود و لم يبدها و ظاهر نکرد آن را لهم بر ایشان قال گفت با خود یوسف که انتم شما شر مكانا بدترید از جهت منزلت در دزدی که پسر را از پدر دزدیده جدا کردید والله اعلم و خدا داناتر است بما تصفون بآنچه شما صفت میکنید پس یوسف بنیامین را بکسان خود سپرد و برادران در استخلاص او چندانکه سخن گفتند بجای نرسید و نیل را آتش خشم شعله زدن گرفت و موی بر تن وی سر از جامه بیرون کرد و گفت ای ملک برادر ما را بگذار و گرنه فریادی میکنم که هر جا حامله باشد درین شهر اسقاط کند یوسف بدید که روبیل در غضب است پسر خود را گفت برو دست بر پشت وی فرود آر چون دست او بروبیل رسید شعله غضب وی انطفا یافت روی به برادران کرد که شما مرا مس کردید گفتند نی فرمود بخدای که درین بلده مصر تخمی از آل یعقوب کسی هست چه هرگاه یکی را از ایشان خشم آمدی چون دیگر از آل یعقوب او را مس کردی تسکین یافتی در معالم آورده که دیگر بار در غضب شد آهنگ تخت یوسف کرد یوسف تعالی ب از تخت فرود آمد او را در ربود و بر سر دست



خَلَصُوا نَجِيًّا ۖ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ

تنها رفته بخلوت مشورت کنان گفت بزرگترین ایشان آیا ندانستید که پدر شما گرفته است بر شما عهد خدا

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ ۖ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ

و پیش ازین تقصیر کرده بودید در حق یوسف پس جدا نگردم هم ازین سرزمین تا وقتیکه اذن دهد مرا پدر من یا حکم کند

اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۝ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ

خدا مرا و او بهترین حکم کنندگانست ای برادران باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما هر آئینه پسر تو دزدی کرد

وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ۝ وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا

و گواهی ندادیم الا بانچه میدانستیم و نبودیم علم غیب را یاد دارنده و بپرس از دیهی که بودیم

فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

دران و از کاروانی که آمده ایم دران و البته ما راست گوئیم گفت یعقوب بلکه آراسته کرده است برای شما نفسهای شما

أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ

کاری را پس حال من صبر نیک است امید آنست که خدا بیارد پیش من ایشان همه را یکجا هر آئینه او داناست

الْحَكِيمُ ۝ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ

با حکمت است و روی بگردانید از ایشان و گفت وای اندوه من بر یوسف و سفید شدند دو چشم او

خَلَصُوا نَجِيًّا بایک کناره شدند از مصر یا راز گویان و از سر گونه تدبیر آغاز کردند قَالَ كَبِيرُهُمْ گفت بزرگ ایشان بسن یعنی روبیل یا در خرد و عقل یعنی یهودا أَلَمْ تَعْلَمُوا آیا نمیدانید شما أَنَّ أَبَاكُمْ آنرا که پدر شما قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ بتحقیق گرفت بر شما مَوْثِقًا عهدی و پیمانی مِنَ اللَّهِ از عهد خدا یعنی بدستوری که در محافظت بنیامین شما سوگند خوردید بحق محمد آخر الزمان که شما در شان وی غدر نکنید و اکنون این صورت واقع شد وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ و پیش ازین تقصیر کردید فِي يُوسُفَ در شان یوسف فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ پس من جدا نشوم از زمین مصر یعنی ازین شهر بیرون نیایم حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي تا فتوی دستوری دهد مرا بآمدن پدر من أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي یا خدای حکم کند برای من برجوع به پدر یا بخلاص برادر وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و او بهترین حکم کنندگانست که بر استی حکم کند و میل و مداهنه در حکم او نیست ارْجِعُوا شما بازگردید إِلَىٰ أَبِيكُمْ بسوی پدر خود فَقُولُوا يَا أَبَانَا پس گوئید ای پدر إِنَّ ابْنَكَ بدرستیکه پسر تو بنیامین سَرَقَ دزدی کرد وَمَا شَهِدْنَا و گواهی نمیدهیم ما إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا مگر بانچه میدانیم که صاع ملک از بار او بیرون آمد وَمَا كُنَّا و نیستیم لِلْغَيْبِ مر باطن حال را حَافِظِينَ نگاهدارندگان یعنی بظاهر دزدی او دیدیم اما از نفس الامر او خبر نداریم که فی الواقعه براو تهمت کردند و صاع را در بار او نهادند یا خود او بنا شرا مرتکب بوده وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي و بپرس از اهل آن دیهی که کُنَّا فِيهَا بودیم ما دران یعنی مصر مراد آنست که نفرست از معتبران مصر وَالْعِيرَ الَّتِي و از ان کاروان نیز سوال کن که أَقْبَلْنَا فِيهَا روی نهاده بودیم از مصر بکنعان در میان کاروان و آن جمعی کنعانیان بودند از همسایگان یعقوب وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم فرزندان یعقوب بحکم روبیل یا یهودا در کنعان نهادند و بخدمت پدر آمده آنچه برادر گفته بود بموقف عرض رسانیدند قَالَ گفت یعقوب بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکه آراسته است برای شما أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا نفسهای شما کاری را که خواسته اید و باهم قرار داده اید و اگر نه ملک چه میداند که خرای سارق استرقاق است فَصَبْرٌ جَمِيلٌ پس بر من است شکیبائی نیکو عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي شاید که خدای بیارد بمن بِهِمْ جَمِيعًا همه ایشان را یعنی یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر را که در مصر است إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ بدرستیکه او داناتر است بحال من الْحَكِيمُ و استکار است در آنچه میکند پس یعقوب از غایت ملال توجه به بیت الاحزان فرمود وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ و روی بگردانید از فرزندان خود وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ و گفت ای اندوه من عَلَىٰ يُوسُفَ بر فراق یوسف صاحب کشاف آورده که حضرت رسالت پناه از جبرئیل



مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ۝ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا

بسبب اندوه پس او پر شده بود از خشم گفتند بخدا همیشه هستی که یاد میکنی یوسف را تا آنکه شوی بیمار

أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ۝ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ

یا شوی از هلاک شدگان گفت جز این نیست که بیان میکنم غم سخت خود را و اندوه خود را بجناب خدا و میدانم از

اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا

خدا آنچه نمیدانید ای پسران من بروید پس تفحص کنید از یوسف و برادر او و نا امید مباشید

مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ۖ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ۝

از رحمت خدا هر آئینه سخن اینست که نا امید نمیشوند از رحمت خدا مگر گروه کافران

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ

پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند ای عزیز رسیده است ما و کسان ما را سختی و آورده‌ایم سرمایه

مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ۝

نامقبول یعنی اندک یا ناسره پس تمام ده ما را پیمانه و صدقه ده بر ما هر آئینه خدا جزا میدهد صدقه دهندگان را

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ۝

گفت آیا دانستید قبح آنچه کردید بیوسف و ببرادرش وقتیکه شما نادان بودید

مِنَ الْحُزْنِ از اندوه فَهُوَ كَظِيمٌ او پر بود از خشم و زندان یعنی دلش ممتلی بود از غیظ اولاد و ظاهر نمیکرد بیت درد دست
درین سینه که گفتن نتوانم ٭ دوین طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم ٭ اما چون فرزندان وی یا اسفی شنیده اضطراب
پدر را مشاهده نمودند قَالُوا گفتند تَاللَّهِ تَفْتَأُ بخدا که همیشه باشی بناله و زاری تَذْكُرُ يُوسُفَ یاد کنی یوسف را حَتَّىٰ تَكُونَ
حَرَضًا تا وقتیکه بیمار شوی بهامی شرف بر موت أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ یا باشی از جمله هلاک شدگان قَالَ گفت یعقوب
ای فرزندان من إِنَّمَا أَشْكُو جز این نیست که شکایت میکنم بَثِّي وَحُزْنِي غم و اندوه خود را إِلَى اللَّهِ بخدای نه بشما و نه بغیر شما
زیرا که کس بیکسان و چاره بیچارگان اوست نظم کن حاجتی را که از تو پنهان کنم زیا کسی نه که با تو میگویم هر آنکه گویم بخلق خوار شوم
با تو گویم بزرگوار شوم ٭ در بعضی تفاسیر است که چون یعقوب گفت انما اشکو بثی وحزنی الی الله حق سبحانه وتعالی وحی فرستاد
که ای یعقوب بعزت و جلال من که اگر یوسف و بنیامین مرده بودندی باین ناله که تو کردی من ایشانرا زنده ساختمی و بتو باز
رسانیدمی و ازین مژده بود که یعقوب گفت وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و من میدانم از وحی خدا آنچه شما
نمیدانید از حیات یوسف و رسیدن وی بمن گویند روزی ملک الموت بزیارت وی آمده بود و یعقوب ازو پرسید که روح
یوسف را قبض کرده گفت نی یعقوب بدان امیدواری گفت يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا ای پسران من بروید فَتَحَسَّسُوا پس
تفحص کنید مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ از حال یوسف و برادر او وَلَا تَيْأَسُوا و نومید مباشید مِنْ رَوْحِ اللَّهِ از رحمت
و فضل خدای إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ بدرستیکه نومید نشوند مِنْ رَوْحِ اللَّهِ از رحمت و فرج خدای إِلَّا الْقَوْمُ
الْكَافِرُونَ مگر گروه ناگرویدگان پس یعقوب نامه نوشت برین وجه که از یعقوب اسرائیل الله ابن اسحاق ذبیح الله ابن ابراهیم خلیل الله
بسوی ملک مصر اما بعد ما آن اهل بیتیم که بلا را موکل ما گردانیده اند جدم ابراهیم را دست و پای بسته در آتش نمرود افکندند
حق سبحانه او را نجات داد و پدرم اسحاق را کارد در حلق نهادند خدا تعالی برای او فدیه فرستاد و مرا پسری بود دوست‌ترین
همه فرزندان من برادران او را بصحرا بردند و پیراهن خون آلوده بمن آوردند و گفتند او را گرگ خورد و من در فراق او چندان
گریسته‌ام که چشمم سفید شده او را برادری بود که من بوی تسلی داشتم تو او را بدزدی گرفته نگاه داشته و ما ازان خاندانیم که
دزدی نکنیم و بار نیاورده دزدی بر نیاید اگر این فرزند را بمن فرستی فبها والا بر تو دعا کنم که اثر آن بفرزند هفتمین تو برسد والسلام

[illegible] فرزندان [illegible] بضاعتی [illegible] ایشان [illegible] برادران [illegible] عَلَيْهِ پس [illegible] يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ [illegible] مَسَّنَا رسیده است ما را وَأَهْلَنَا الضُّرُّ و کسان ما را [illegible] بِبِضَاعَةٍ [illegible] مُزْجَاةٍ [illegible] فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ پس تمام کن برای ما کیل را [illegible] وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا [illegible] إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ [illegible] قَالَ [illegible] هَلْ عَلِمْتُمْ [illegible] مَا فَعَلْتُمْ [illegible] يوسف [illegible] إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ [illegible] قَالُوا



قَالُوٓا۟ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِى ۖ قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآ ۖ

گفتند آیا به تحقیق تو یوسفی گفت من یوسفم واین برادر من است هر آیینه انعام کرد خدا برما

إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ۝ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ

هر آیینه سخن اینست که هر که پرهیزگاری کند و صبر نماید پس خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را گفتند بخدا قسم هر آیینه فضل داده است ترا

ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ۝ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ ۖ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ ۖ

خدا برما و هر آیینه ما خطا کننده بودیم گفت هیچ سرزنش نیست برشما امروز بیامرزد خدا شما را

وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ۝ ٱذْهَبُوا۟ بِقَمِيصِى هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى يَأْتِ

و او مهربان ترین مهربانان است ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنید ش بر روی پدر من تا شود

بَصِيرًا وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى

بینا و بیارید پیش من اهل خویش را همه یکجا و چون جدا شد کاروان یعنی از شهر گفت پدر ایشان هر آیینه من

لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ ۖ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ۝ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَٰلِكَ

می یابم بوی یوسف اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا گفتند بخدا هر آیینه تو در خطای

ٱلْقَدِيمِ ۝ فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا ۖ

قدیم خودی پس چون بیامد پیش وی مژده دهنده انداخت قمیص را بر روی وی پس بینا گشت

ع ۱۰ — ۴ — الربع

قَالُوٓا۟ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ استفهام تقریریست یعنی البته تویی یوسف که این جمال و کمال دیگری را نیست بیت
دارد از همه خوبان رخ چنین که تو داری بکتبارک الله ازین روی نازنین که تو داری قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِى
گفت من یوسفم و این برادر من بنیامین است قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ بدرستیکه منت نهاد خدای عَلَيْنَآ بر ما بسلامت و کرامت
إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ بدرستیکه هر که بترسد از خدای وَيَصْبِرْ و صبر کند بر طاعت یا اجتناب از معصیت فَإِنَّ ٱللَّهَ
پس بتحقیق خدای لَا يُضِيعُ ضایع نکند أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ مزد نیکوکاران را و وضع مظهر در موضع مضمر تنبیه است برآنکه
محسن آنست که جمع کند میان تقوی و صبر چون برادران یوسف ویرا بشناختند سوی تخت در آورده خواستند که پای یوسف
را ببوسند یوسف از تخت فرود آمده ایشان را در کنار گرفت قَالُوا۟ تَٱللَّهِ گفتند بخدا سوگند که بحسن صورت و کمال سیرت
لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ هر آیینه برگزیده ترا خدا تعالی عَلَيْنَا بر ما وَإِن كُنَّا و بدرستیکه ما هستیم لَخَٰطِـِٔينَ گناه کاران بدانچه
با تو کرده ایم قَالَ گفت یوسف در جواب ایشان لَا تَثْرِيبَ هیچ سرزنش نیست عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ بر شما امروز
و من دیگر باره هرگز گناه شما بروی شما نیارم يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ بیامرزد خدای مر شما را که اعتراف کردید بگناه
وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ و او بخشنده ترین بخشندگان است نظم تا بسوز دهانی گناه که با شکی بشوید روان سیاه
بر مانده تخت شاهی دهم بدر ماندگان هرچه خواهی دهم پس چون به نوازش زد گانه دل برادران تازه ساخت بکار پدر
دلفگار پرداخت و گفت ٱذْهَبُوا۟ بِقَمِيصِى هَٰذَا ببرید این پیراهن مرا و آن قمیص خلیل بود که جبرئیل در قعر چاه بوی
پوشانید و وحی بدو رسیده بود که آنرا بکنعان فرستد فرمود که ببرید فَأَلْقُوهُ پس بیفگنید آنرا عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى بروی پدر من
يَأْتِ بَصِيرًا تا باز گردد بینایی او و چشمش بحال اول باز رود وَأْتُونِى و بیائید شما بمن بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ بهمه کسان
خود از احفاد و خدم آورده اند که یهودا گفت ای یوسف پیراهن خون آلوده پیش پدر من برده ام این پیراهن بمن حواله کن که
میروم که شاید فرح این قمیص تدارک حزن آن قمیص کند یوسف پیراهن بوی داده اسباب راه بجهت پدر و متعلقان مهیا ساخته برادران
را تسلیم کرد یهودا از مصر بیرون آمده همراه برادران متوجه کنعان گشت وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ و آن وقت که جدا شد یعنی بیرون
آمد کاروان از عمارات مصر و بفضا صحرا رسید باد صبا از حق سبحانه تعالی دستوری خواسته بوی پیراهن یوسف بمشام یعقوب رسانید گفت ال...

گفت پدر ایشان را که حاضر بودند از فرزندان و فرزندزادگان إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ بدرستیکه من می یابم بوی یوسف را لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ اگر نه آنست که نسبت کنید مرا بنقصان عقل و بکم رایی تصدیق کنید قَالُوا۟ تَٱللَّهِ إِنَّكَ گفتند بخدا سوگند که تو لَفِى ضَلَٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ در خطای قدیمی یعنی افراط محبت یوسف و نعیدا از حصول ملاقات او پس اندکی باز ... فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ پس آنگاه که آمد مژده دهنده یعنی یهودا پیش یعقوب أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ بیفگند پیراهن یوسف را بر روی یعقوب فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا پس باز گشت بینا و با جا خود ...



قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا

گفت آیا نگفته بودم بشما که هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید — گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما

ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ۝ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝

در حق گناهان ما هر آئینه ما گناهکار بودیم — گفت طلب آمرزش خواهم کرد برای شما از پروردگار خود هر آئینه او آمرزنده مهربان است

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ

پس چون درآمدند بر یوسف یعنی بخیمهٔ او که باستقبال بر آمده بود جای داد بسوی خود پدر و مادر را و گفت درآئید بمصر اگر خدا خواسته است

آمِنِينَ ۝ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هٰذَا

در راستی — بر داشت پدر و مادر خود را بر تخت خود و ایشان افتادند بسوی او سجده کنان و گفت ای پدر من اینست تعبیر

تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ

خواب من که پیش ازین دیده بودم هر آئینه راست ساخت آنرا خدا و بتحقیق نعمت فراوان داد بمن چون بیرون آورد مرا از زندان

وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي

و آورد شما را از صحرا بعد ازان که خلاف افکند — شیطان میان من و میان برادران من هر آئینه پروردگار من

لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ

تدبیر نیک سازنده است چیزی را که میخواهد هر آئینه اوست دانا با حکمت ای پروردگار من دادی مرا پادشاهی و آموختی مرا تاویل

قال گفت الم اقل لکم آیا نمیگفتم شما را انی اعلم آنکه من میدانم من الله از الهام خدای ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید و آن حیات یوسف بود و پیوستگی میان من و او پس تنبیه راه نمود و هرکه در ایشان بود از ذکور و اناث متوجه شدند و برادران دیگر رسیده بر دست و پای پدر افتاده قالوا گفتند یا ابانا ای پدر ما استغفر لنا آمرزش طلب برای ما از خدای ذنوبنا گناهان ما را انا کنا بدرستیکه هستیم ما خاطئین گناهکاران قال گفت یعقوب علیه السلام سوف استغفر لکم زود باشد که آمرزش خواهم برای شما ربی از پروردگار خود انه هو الغفور بدرستیکه او آمرزنده تائبان است بعفو الرحیم مهربان است بر بندگان بکشف کروب تاخیر کرد تا شب جمعه یا وقت سحر که مظنهٔ اجابت دعوت است خواست که بداند که یوسف از ایشان عفو کرده یا نی واصح آنست که تاخیر کرد تا وقتیکه بمصر رسید شب جمعه نماز بعد از تهجد روی بقبله بایستاد و یوسف را در قفای خود بداشت و برادران را در عقب او و آن حضرت دعا کرد و فرزندان آمین گفتند و حق سبحانه اجابت فرمود القصه چون یعقوب نزدیک مصر رسید یوسف با ملک ریان و تمامی اشراف مصریان لشکر آراسته باستقبال بیرون آمدند و یعقوب با فرزندان بر بالای تلی بر آمده تفرج آن کوکبه و آراستگی میکردند و تعجب مینمودند جبرئیل فرود آمد و یعقوب را گفت ازین لشکر و تجمل عجب میدار بالا نگر که جنود ملک از زمین تا بفلک بتفرج آمده بشادی تو متبهج و مسرور اند چنانچه درین مدت از اندوه تو محزون و رنجور بودند پس یوسف چون پیدا دیدار مرکب فرود آمده خواست که سلام کند جبرئیل گفت بگذار تا پدر ترا سلام کند در خبر است که یعقوب نیز پیاده شد و چون چشمش بر جمال یوسف افتاد گفت السلام علیک یا مذهب الاحزان و هر دو دستها در گردن یکدیگر آورده از شادی میگریستند نظم چه خوش حالیست روی دوست دیدن پس از عمری بکام دل رسیدن شراب خوش دلی را نوش کردن بشادی دست در آغوش کردن بکام دل مانی آرمیدن بهم گفتن سخن و از هم شنیدن ز دلبر حال عجز آغاز کردن ز عاشق دفتر غم باز کردن پس نزدیکی مصر موضعی بود از آن یوسف و قصری رفیع در آنجا ساخته بودند یوسف در آنجا نزول فرمود فلما دخلوا پس آنهنگام که در آمدند علی یوسف بر یوسف در آن منزل اوی الیه جای داد بسوی خود ابویه پدر و خالهٔ خود را که بجای مادرش بود و دیگر بار مادرش بگفتار گرفت و خاله را پرستش فرمود و برادران و زنان و کودکان را نوازش نمود و قال ادخلوا مصر و گفت درآئید بمصر ان شاء الله

آمنین اگر خواهد خدای در حالیکه ایمن باشید از قحط و عناد شغب و بلا استثنا داخل است در امن نه در دخول چون بمصر آمدند ایشان از منزل خود فرود آورده و رفع ابویه و بر داشت پدر و خالهٔ خود را یعنی یامین علی العرش بر تخت خود و خروا و در افتادند پدر و خاله و برادران له مر او را سجدا در حالتیکه سجده کنان بودند و تحیت و تعظیم ایشان زمان و بود یوسف که آن حال را مشاهده نمود اظهار تحیت و سجده بود و قال و گفت یوسف یا ابت ای پدر من هذا این سجده کردن شما تاویل رؤیای تعبیر خواب من است که دیدم من قبل پیش ازین در ایام صبا قد جعلها بدرستیکه گردانید آنرا ربی حقا پروردگار من راست و قد احسن بی و بتحقیق نیکوئی کرده است بمن پروردگار من اذ اخرجنی چون بیرون آورد مرا من السجن از زندان ذکر چاه نکرد تا برادران منفعل نشوند و جاء بکم و آورد شما را من البدو از بادیه و آن موضعی بود از زمین فلسطین از ولایت شام که یعقوب در آنجا نشستی و آن نزدیک کنعان بود و یوسف جهت شکر نعمت فرمود که حق سبحانه مرا از زندان بتخت رسانید و شما را از بادیه نزدیک من آورد تا بیکدیگر رسیدیم من بعد ان نزغ الشیطن ازان پس که فسادی کرد شیطان و مخالفت افکند بینی و بین اخوتی میان من و میان برادران من ان ربی بدرستیکه پروردگار من لطیف لما یشاء سازندهٔ کار است مر آنچه خواهد انه هو العلیم بدرستیکه او تحقیق دانا و بتدبیرات الحکیم محکم کار در تعیین مواقع تقدیرات در لطائف او است چون بیست و چهار سال ازین واقعه بگذشت یعقوب را وفات رسید و بیمار بست و سه سال دیگر یوسف بر در پدر ... بعنایت مشتاق لقای توام ... بیدار گشت و برادران را طلبید و وصیت کرد ... فلما تمنی ... رب ای پروردگار من قد آتیتنی من الملک بدرستیکه دادی مرا از پادشاهی و علمتنی و آموختی مرا من تاویل الاحادیث از تعبیر

الاحادیث فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنیا والاخرة توفنی

احادیث ای پیدا کننده آسمانها و زمین توئی کارساز من در دنیا و آخرت مسلمان بمیران مرا

مسلما والحقنی بالصلحین ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک وما کنت

و لاحق کن مرا بارسا کان یا محمد این قصه از اخبار غیب است وحی میکنیم آنرا بسوی تو و تو نبودی

لدیهم اذ اجمعوا امرهم وهم یمکرون وما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین

نزدیک ایشان چون عزم کردند بر مشورت خود و بد سگالی کنان و مسلمان نیستند اکثر مردمان و اگرچه حرص کنی

ع ۱۱ ۵

وما تسئلهم علیه من اجر ان هو الا ذکر للعلمین وکاین من ایة فی

و سوال نمیکنی از ایشان بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی نیست این مگر پند عالمها را و بسیار نشانها در

السموت والارض یمرون علیها وهم عنها معرضون وما یؤمن

آسمانها و زمین میگذرند بر آن و اعراض کنان از تامل در ان و ایمان نمی آرند

اکثرهم بالله الا وهم مشرکون افامنوا ان تاتیهم غاشیة من عذاب الله

اکثر ایشان بخدا مگر شریک او مقرر کرده آیا ایمن شده اند از انکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا

او تاتیهم الساعة بغتة وهم لا یشعرون قل هذه سبیلی ادعوا

یا بیاید بایشان قیامت ناگهان و ایشان آگاه نباشند بگو این راه من است میخوانم

الاحادیث خوابها فاطر السموات والارض ای پدید آرنده و آفریننده آسمانها و زمینها انت ولی توئی یار من و متکفل کار من فی الدنیا والاخرة درین سرای و در آن سرای توفنی بمیران مرا مسلما در حالتیکه گردن نهاده باشم امر ترا یعنی مرا مسلمان بمیران والحقنی و در رسان مرا بالصلحین بپدران شایسته من آورده اند که بعد از سیر ذر از و اقعه که دیده بود در روضه وصال رحلت فرمود و حضرت حقایق پناهی در قصه یوسف و زلیخا که لباس نظم دلپذیر پوشانیده و تحریر بعضی ابیات درین اوراق اتفاق افتاده وفات یوسف برین نمط ذکر میفرماید نظم تحف جبرئیل حاضر داشت سیبی که باغ خلد از ان میداشت زیبی چو یوسف را بدست آن سیب بنهاد ببو کردن آن سیب را بوئید و جان داد و بلبل زان نکهت باغ بقا یافت و از آن نکهت بسوی باغ لشتافت ذلک آنچه یاد کرده شد از قصه یوسف من انباء الغیب از خبرهای غیب است که با بجهت ظهور دلائل اعجاز نوحیه الیک وحی میکنیم آنرا بتو وما کنت لدیهم و تو نبودی نزدیک برادران یوسف اذ اجمعوا امرهم آنهنگام که جمع کردند رایهای خود را افگندن یوسف بچاه وهم یمکرون و ایشان مکر میکردند به یعقوب و چون تو آنجا نبوده و مکذبان تو میدانند که کسی نشنیده و خبری نهی چنانچه بوده پس دلیل روشن است بر آنکه بوحی الهی دانسته وما اکثر الناس و نیستند اکثر مردمان ولو حرصت و اگرچه حرص میورزی بر ایمان ایشان بمؤمنین گروندگان بجهت عناد و تصمیم ایشان بر کفر و فساد وما تسئلهم و نمیخواهی تو از ایشان علیه بر تبلیغ و ادای احکام یا بر خواندن قصص قرآنی من اجر مزدی چنانچه قصه گویان مزد میخواهند ان هو نیست قرآن الا ذکر مگر پندی از خدای للعلمین مر عالمیان را و مرتنها مشرکان مکه که از معجزه تو روی میگردانند وکاین من ایة و بسیار نشانها از قدرت و دلائل داله بر وجود صانع و حکمت اوست فی السموات والارض در آسمانها و زمینها که آن معاندان یمرون علیها می گذرند بر آن وهم عنها و ایشان از ان آیتها معرضون روی گردانندگانند نه در ان فکرت کنند و نه از ان عبرت گیرند وما یؤمن اکثرهم و نه گرویدند بیشترین ایشان بالله بخدای تعالی الا وهم مشرکون مگر ایشان شرک آرندگان باشند گویند مراد ازین گروه کفار مکه اند که گفتند ربنا الله و از پی در آوردند که الملائکه بنات الله

ع ... الا وهم مشرکون ... افامنوا ان تاتیهم ... غاشیة ... من عذاب الله ... او تاتیهم الساعة بغتة ... قیامت ناگهان و ایشان ندانند ... وهم لا یشعرون ... قل هذه سبیلی ... الی الله



إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَمَا

بسوی خدا با حجت ظاهر — من و پیروان من نیز میخوانند پاکی خدا راست و نیستم من از شریک مقرر کنندگان و

أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي

فرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی میفرستادیم بایشان از اهل دیه ها آیا سیر نکرده اند در زمین

الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا

تا ببینند چگونه شد — آخر کار آنانکه — پیش از ایشان بودند و هر آینه سرای آخرت بهتر است متقیان را

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

آیا نمی فهمید — مهلت دادیم تا وقتیکه نومید شدند پیغامبران و گمان کردند قوم ایشان که بدروغ وعده کرده شد بایشان آمد بایشان

فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۝ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ

پس خلاص کرده شد هر کرا خواستیم و رد کرده نمی شود عذاب ما از گروه ستمکاران — هر آینه هست در قصه پیغامبران

عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي

پندی خداوندان خرد را — نیست قرآن سخنی که بدروغ بربافته شود و لیکن هست باور دارنده آنچه

بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝

پیش از وی است و بیان کننده هر چیز — و هدایت و بخشایش مسلمانان را

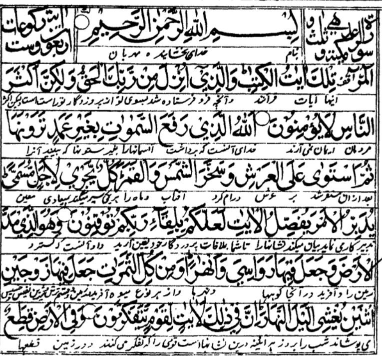
وقف النبی صلی الله علیه وسلم

ع ۱۲ / ۶

إِلَى اللَّهِ بخدای عَلَىٰ بَصِيرَةٍ به بینائی هویدا و حجتی روشن أَنَا تاکید ضمیر مستتر است در ادعوا وَمَنِ اتَّبَعَنِي و میخوانند بخدای هر که پیروی کرده است مرا وَسُبْحَانَ اللَّهِ و پاک است خدای از شرکتی که شما او را بدان وصف میکنید وَمَا أَنَا و نیستم من مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان امام زاهد آورده که کافران گفتند خدای را فرشتگان هستند چرا آدمی را رسالت فرستند و اگر خواستی ملائکه را فرستادی حق سبحانه فرمود وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو برسالت إِلَّا رِجَالًا مگر مردان را که نُوحِي إِلَيْهِمْ وحی فرستاده شد بایشان و حفص نوحی می خواند یعنی ما وحی فرستادیم بسوی ایشان مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ای از اهل شهرها و دیهها و در وسیط از امام حسن بصری نقل میکند که حق تعالی هرگز پیغمبر بخلق نفرستاد از اهل بادیه و نه از جن و نه از زنان و در باب ام سجاح کاهنه که دعوی نبوت می کرد گفته اند شعر أضحت نبيتنا انثى نطوف بها ولم تزل انبياء الله ذكرانا أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمیکنند کافران فِي الْأَرْضِ در زمین شام و یمن و در دیار عاد و ثمود نمی گذارند یعنی باید که بگذرند فَيَنْظُرُوا پس ببینند بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ آخر کار آنان که از منکران و مکذبان بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان پس ایشان پند بر داشته از تکذیب پیغمبر و قرآن حذر کنند وَلَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آینه سرای آخرت یعنی بهشت و نعمت او و خلود بهتر است از لذت فانیه دنیا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک و نافرمانی أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمی کنید و نمی بینید که آن بهتر است بیت چه نسبت جاه سفلی را به نزهتگاه روحانی که چه ماند گلخن تیره بگلشنهای سلطانی پس باید که معاندان زمان توبه تمادی ایام حیات و دولت خود مغرور نشوند که امم ماضیه را مهلت دادیم حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ تا آنگاه که نومید شدند فرستادگان از ایمان ایشان وَظَنُّوا أَنَّهُمْ و گمان بردند رسولان بآنکه ایشان قَدْ كُذِبُوا بتحقیق مکذب شدند یعنی کفار بوعده ایمان بایشان دروغ گفتند یا کافران گمان بردند که رسل با ایشان دروغ می گویند در وعده و وعید جَاءَهُمْ نَصْرُنَا آمد به پیغمبران یاری کردن ما یعنی عذاب بر آن قوم فرود آمد فَنُجِّيَ پس برهانیده شد مَنْ نَشَاءُ هر کرا ما خواستیم یعنی پیغمبر و متابعان او وَلَا يُرَدُّ و باز گردانیده نشود بَأْسُنَا عذاب ما عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه کافران وقتیکه بدیشان فرود آید لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست

فِي قَصَصِهِمْ در قصه انبیا و امم ایشان یا در قصه یوسف و برادران ایشان عِبْرَةٌ اعتباری و پندی لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان عقول را فالقصه سلمی آورده از جعفر صادق رضی الله عنه نقل میکند که مراد از اولوا الالباب ارباب اسرار اند پس عبرت از این قصه ها ارباب اسرار را باشد و حقایق کلام در آیینه دل ایشان روشن نماید بیت دلی در باید اسرار معانی که شود روشن جاودانی مَا كَانَ نیست قرآن حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ سخنی که بر بافته باشند وَلَٰكِنْ و لیکن تَصْدِيقَ الَّذِي تصدیق آنچیزی که بوده بَيْنَ يَدَيْهِ پیش ازو از کتب الهی یعنی موافق آنهاست وَتَفْصِيلَ و تفصیل كُلِّ شَيْءٍ و بیان هر چیزی که در دین و دنیا بدان محتاج الیه باشند وَهُدًى و راه نماینده است وَرَحْمَةً و بخشش لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که ایمان آرند و بنبوت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه اجمعین

سوره ۱۳



سورة الرعد ثلث واربعون آية مكية — بسم الله الرحمن الرحيم

المر حروف مقطعه مختصر اند از کلماتی که دلالت بر صفات الهی کنند چنانچه المر گفته اند الف ای او ولام لطف بی نهایتی و میم ملک بی زوال و راء رافت بر کمال و در قولی آن است که بعضی از آن دلالت بر اسمای الهی دارد و بر افعال و چنانچه در الر معنی انا الله اعلم و ارى نقل کرده اند تلك این آیات آیات الکتاب آیات قرآن است والذي انزل و آنچه فرستاده شده است الیک بسوی تو من ربک از پروردگار تو الحق درست و راست است چنگ در آن زن و عمل بدان کن ولكن اكثر الناس ولیکن بیشتر مردمان از اهل مکه لا يؤمنون نمیگروند بدان جهت عدم تفکر در معانی آن الله خدای الذي رفع السموات آن است که برداشت آسمانها را یعنی بیافرید و برداشته بغیر عمد بی ستونی که بر آن قائم باشد ترونها می بینید شما آسمانها را مرفوع بی ستون و گفته اند بر داشته است آسمانها را بی ستونیکه شما می بینید پس لازم می آید که ستون هست لیکن مرئی شما نیست و آن قدرت است که آسمان بدان مرفوع می باشد در فواید السلوک آورده که حضرت باری تعالی سقوف عالی و سطوح مرتفع سموات را بی قایمه که ادراک توانید نمود برافراشت و بی ستونی که مشاهده توانید فرمود بلند برداشت یعنی ستونی هست اما مخفی هست و قایمه موجود است ولیکن غیر مرئی است و آن عدالت تواند بود که بالعدل قامت السموات والارض یعنی آسمان و زمین بعدل بر پا هستند نظم آسمان و زمین بعدل بپاست که حق از شاهان بغیر عدل نخواست که اگر نباشد ستون خیمه بجای که کی بود خیمه بی ستون برپای ثم استوى پس قصد کرد على العرش بآفریدن عرش یا مستولی باشد بر وی باقتدار و نفاذ حکم یا عرش ملک باشد و او قصد فرمود بآن بحفظ و تدبیر وسخر الشمس والقمر و رام کرد آفتاب و ماه را جهت مصالح عباد بآنچه خواست از حرکات ایشان بر حد معین كل هر یکی از ایشان يجري میرود و حرکت میکند لأجل مسمى تا وقتی نام برده شده یعنی مدتی تعیین کرده در خود تا تمام رساند یا جریان دارد تا زمانیکه سیر او منقطع گردد یعنی تا قیام ساعت يدبر الامر تدبیر میکند خدای کار ملکوت خود را از ایجاد و اعدام و اذلال و اعزاز و احیا و اماتت يفصل الآيات بیان میکند آیتهای قرآن را یعنی مفصل میسازد بامر و نهی یا احداث دلائل قدرت و قدرت میکند یکی بعد از دیگری لعلكم شاید که شما بلقاء ربكم بدیدار پروردگار خود یعنی بدیدن جزای



مُتَجٰوِرٰتٌ وَّجَنّٰتٌ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّزَرْعٌ وَّنَخِيْلٌ صِنْوَانٌ وَّغَيْرُ صِنْوَانٍ

مختلف است پیوسته بایکدیگر و بوستانها است از درختان انگور و کشت زار است و خرما بعض بسیار شاخ و بعض غیر آن

يُّسْقٰى بِمَآءٍ وَّاحِدٍ وَّنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلٰى بَعْضٍ فِى الْاُكُلِ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

سیراب کرده میشود از یک آب و فضل میدهیم بعض را بر بعض در طعم میوها بر آئینه درین نشانها است

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝ وَاِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا ءَاِنَّا لَفِىْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ

قومی را که می فهمند و اگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان که آیا وقتیکه خاک شویم آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ الْاَغْلٰلُ فِىْٓ اَعْنَاقِهِمْ وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ

ایشانند آنانکه نامعتقد شدند به پروردگار خویش و ایشانند باین صفت که طوق در گردن ایشان باشد و ایشانند اهل

النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ

آتش ایشان آنجا جاویدان باشند و بشتاب میطلبند از تو عقوبت پیش از راحت و هر آئینه

خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلٰتُ وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰى ظُلْمِهِمْ

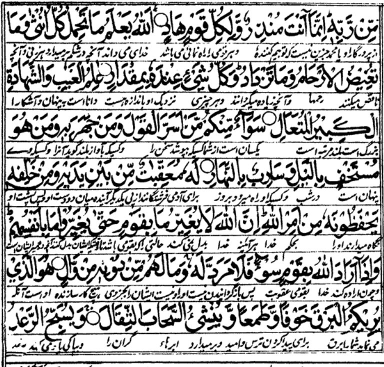
گذشته است پیش از ایشان عقوبتها و هر آئینه پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمان با وجود ستمگار بودن ایشان

وَاِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ

و هر آئینه پروردگار تو سخت عقوبت است و میگویند کافران چرا فرستاده نشد برین پیغامبر نشانه

مُتَجٰوِرٰتٌ پارها است پیوسته بیکدیگر این نیز نشانی از دلائل قدرت است که قطعهای زمین بر یکدیگر پیوسته بعضے شایسته زراعت است و برخی شوره زار و قدری ریگ آمیز و قطعه سنگستان وَجَنّٰتٌ و دیگر زمین بوستانها است مِّنْ اَعْنَابٍ از انگور بسیار وَزَرْعٌ و کشتها وَنَخِيْلٌ و خرما بنان صِنْوَانٌ چند شاخ از یک اصل رسته وَغَيْرُ صِنْوَانٍ و نخلان بلکه متفرق الاصول یعنی هر یک شاخ از یک بیخ رسته يُّسْقٰى بِمَآءٍ وَّاحِدٍ آب داده میشوند این همه اشجار و زروع بیک آب وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا و تفضیل میدهیم بعضی را از ان عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر فِى الْاُكُلِ در میوها بحسب شکل و لون و رایحه و طعم اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستیکه در ان چه ذکر کرده شد لَاٰيٰتٍ هر آئینه دلالتهای واضح است لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر قومی را که تعقل کنند و تامل نمایند که اختلاف میوه ها بر اشجار با آنکه از یک آب پرورش می یابند نمی تواند بود الا بارادت قادر مختار و در تبیان آورده که این مثل بنی آدم است در اختلاف الوان و اشکال و هیئات و اصوات و اخلاق و اطباع با وجود آنکه پدر و مادر همه یکی است و در مدارک گفته که مثل اختلاف قلوب است در آثار و انوار و اسرار هر دلی را صفتے و هر صفتے را نتیجه دلی باشد موصوف بانکار و استکبار که قلوبهم منکرة و هم مستکبرون و باز دلی بود آرمیده بذکر پروردگار که وتطمئن قلوبهم بذکر الله مصرع ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا ✤ وَاِنْ تَعْجَبْ و اگر عجب میداری ای محمد از ناگرویدن کافران بدلائل وحدت فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ پس شگفت است قول ایشان یعنی جای آنست که متعجب شوند از سخن ایشان که میگویند ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا آیا آن وقت که ما باشیم خاک یعنی بعد از مرگ که ما خاک شده باشیم ءَاِنَّا آیا ما لَفِىْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ باشیم در آفرینش نو یعنی باز ما را زنده گردانند و محل تعجب آنست که ایشان خدا را خالق آسمان و زمین میدانستند بعد از انکه هیچ اثر از آنها نبود و هیچ فکری نمیکردند که هر که بر ابداع قادر باشد بر اعاده نیز قادر تواند بود و شعر آنکه پیدا ساختن کارش بود ✤ زندگی دادن چه دشوارش بود اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه آنانند که ایشان كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ نگرویدند به پروردگار خود بجهت ناگرویدن ایشان بقدرت بحشر و نشر وَاُولٰٓئِكَ الْاَغْلٰلُ و آن گروه اند که غلها فِىْٓ اَعْنَاقِهِمْ در گردنهای ایشان است یعنی مقید اند باغلال ضلال و ایشان را امید خلاصی نیست یا روز قیامت غل آتشین بر گردن ایشان نهند و علامت کفار در دوزخ این باشد وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيْهَا ایشان در ان خٰلِدُوْنَ جاوید اند در خبر است که چون حضرت رسالت پناه کفار را وعید عذاب

از روی تعریف و تهدید بود و نضر بن حارث
استعجال عذاب میکرد و میگفت ... سبحانه
و یستعجلونک و طلب تعجیل میکنند از تو بالسیئة بعقوبت
که خدای ایشان را وعده کرده قبل الحسنة پیش از راحت که حق سبحانه عذاب
استیصال از ایشان صرف کرده و تعذیب مکذبان آنحضرت را تاخیر نموده
و تا روز قیامت افکنده و آن تاخیر حسنه است و این استعجال سیئه و کافران
استعجال عذاب میکردند قبل از احسان الهی بر ایشان تا خیر آن و عجب
است از ایشان که عذاب میطلبند وَقَدْ خَلَتْ و حال آنکه گذشته است مِنْ قَبْلِهِمُ
الْمَثُلٰتُ پیش از ایشان عقوبتها بر مکذبان چون خسف و مسخ و رجفه و
ایشان دانسته اند پس چرا بر ان اعتبار نگیرند و برای خود مثل آن میطلبند
وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَذُوْ مَغْفِرَةٍ هر آئینه خداوند آمرزش است
لِّلنَّاسِ برای مردمان بستم و زبان اگر ایمان آرند و تصدیق حق کنند خدای
تعالی بیامرزد ایشان را عَلٰى ظُلْمِهِمْ با وجود ظلمی که داشته اند یعنی کفر و ایمان
جرائم زمان کفر است وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَشَدِيْدُ
الْعِقَابِ هر آئینه سخت عقوبت است بر کافران که اگر مصر باشند بر کفر
و تکذیب و گفته اند ذو مغفرت است بر مومنان بتوبه و استغفار و سخت
عقوبت است بر کافران بانکار و استکبار و محققان بر آنند که کتب
قواعد خوف و رجا درین آیت است میفرماید که آمرزنده است تا از
رحمت او نا امید نشوند و عقوبت کننده است تا از هیبت او ایمن نباشند
و در صحیح آمده که اگر عفو خدای نبودی عیش هیچ احدی گوارنده
نشدی و اگر وعید حق تعالی نبودی همه کس تکیه بر عفو کرده از عمل
باز ماندی بیت ز حق میترس تا غافل نگردی ✤ مشو نومید
تا بد دل نگردی ✤ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و میگویند آنانکه کافر شدند
لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بر محمد اٰيَةٌ نشانه معین


مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۝ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا
از پروردگار او یا محمد جزین نیست که تو بیم کننده و هر قومی را راه نمائی می باشد خدای می داند آنچه در شکم برمیدارد هر زنی و آنچه
تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
ناقص میکند رحمها و آنچه زیاده میگرداند و هر چیزی نزدیک او باندازه هست داناست پنهان و آشکارا را
الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ۝ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ
بزرگ است بلند مرتبه است یکسان است از شما کسیکه پوشیده سخن را و کسیکه باواز بلند گوید آنرا و کسیکه وی
مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ۝ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
پنهان است در شب و کسیکه راه میرود بروز برای آدمی فرشتگان از پی یکدیگر آینده میان دو دست او و پس پشت او
يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
نگاه میدارند او را بحکم خدا هر آینه خدا بدل نمی کند حالتی که بقومی باشد تا آنکه ایشان بدل کنند آنچه در جهان ایشان هست
وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ۝ هُوَ الَّذِي
و چون اراده کند خدا بقومی عقوبت پس بازگردانیدن نیست او را و نیست ایشانرا بجز وی هیچ کارسازنده او است آنکه
يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ
می نماید شما را برق برای پدید کردن ترس و امید و بر میدارد ابرها گران را و بپاکی یاد می کند رعد

مِن رَبِّهِ نشانه از پروردگار او یعنی معجزه که ما می طلبیم چون عصای موسی و احیای عیسی حق تعالی میفرماید که ای محمد إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ جزین نیست که تو بیم کننده ای فرستاده شده برای بیم کردن بر تو همین بلاغ است و بس ترا در اظهار آیات چه اختیار وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و مر گروهی را راه نماینده است یعنی پیغمبری که مخصوص باشد بمعجزه در صورت آنچه غالب بود بر قوم او چون سحر در زمان موسی و طب در وقت عیسی پس بمعجزه موسی و عیسی که شما می طلبید اختصاص بزمان ایشان داشت و چون فصاحت بر شما غالب است قوی ترین معجزه من قرآن است فاتوا بسورة من مثله اَللّٰهُ يَعْلَمُ خدای میداند مَا تَحْمِلُ آنچه بر میدارد كُلُّ أُنْثَىٰ هر زنی از فرزندان نر و ماده و سیاه و سفید و خوب و زشت و دراز و کوتاه و جز آن وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ و داند آنچه بکاهد رحمها یعنی حق سبحانه بکاهاند در رحم انگور دکی که تمام خلقت بیرون نیاید وَمَا تَزْدَادُ و آنچه زیادت سازد یعنی خدای افزون گرداند در جثه ولد از اعضائی زائده و گفته اند مراد از زیادت و کم عدد ولد است چه رحم مشتمل میباشد بر یک فرزند تا چهار و نهایت اولاد در یک شکم چهار است نزد امام اعظم و در بغداد از امام شافعی نقل میکنند که دیدن زنی پنج بطن بزاد و در هر بطن پنج فرزند معا فشد قاه علی ما یشاء و یا مراد مدت حمل است و اقل آن باتفاق ششماه است و اکثر نزد امام اعظم دو سال است و نزد امام شافعی چهار سال است و پیش امام مالک پنج سال است وَكُلُّ شَيْءٍ و هر چیزی عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ نزدیک او باندازه است که از آن کم و زیاده نشود عَالِمُ الْغَيْبِ داننده پوشیده از حس وَالشَّهَادَةِ و آشکارا یعنی حاضر حواس الْكَبِيرُ بزرگ الْمُتَعَالِ برتر سَوَاءٌ مِنْكُمْ یکسان است از شما در پیش علم او مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ هر که پوشد سخنی را در نفس خود وَمَنْ جَهَرَ بِهِ و هر که آشکارا کند آنرا بدیگری وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ و هر که طلب خفا میکند و می پوشد عمل خود را بِاللَّيْلِ بشب وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ و هر که ظاهر و آشکارا می کند عمل خود را بروز یعنی مطلقا هیچ چیز از قول و فعل سر او علانیه بر و پوشیده نیست لَهُ مر خدای را است مُعَقِّبَاتٌ ملائکه پی در پی یا آنکس را که می پوشد و آشکارا میکند قول یا فعل خود را فرشتگان اند در پی اقوال و افعال او روز و شب مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی او وَمِنْ خَلْفِهِ و از پس او يَحْفَظُونَهُ نگاه میدارند او را مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بفرمان خدای و آنچه از و صادر میشود می نویسند و ایشان را بر ره و کرام الکاتبین میگویند در تبیان آورده که ایشان ده ملک اند بروز و ده بشب و اصح و اشهر آنست که دو ملک اند بروز و دو بشب گفته اند حق سبحانه وتعالی فرشتگان آفریده



بِحَمْدِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيْفَتِهٖ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيْبُ بِهَا مَنْ يَّشَآءُ وَهُمْ
باستایش او و فرشتگان نیز از ترس او و میفرستد صاعقه ها پس میرساند آنرا بهر که خواهد و کافران

يُجَادِلُوْنَ فِي اللّٰهِ وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ ۝ لَهٗ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ
مکابره میکنند درباب خدا و او بسیار شدید است مر او راست دعاء حق و آنانکه کافران ایشانرا میخوانند

مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ بِشَيْءٍ اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ اِلَى الْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا
بجز خدا قبول نمیکنند دعاء ایشان را هیچ وجه مگر مانند کسیکه بگشاید دو دست خود را بسوی آب تا برسد بدهنش و آن

هُوَ بِبَالِغِهٖ ۭ وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ۝ وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ
آب هرگز رسنده نیست بدهان او و نیست دعاء کافران مگر در بی فایدگی و خدایرا سجده میکنند هر که در آسمانها

السجدة ۲

وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَّظِلٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ ۝ قُلْ مَنْ رَّبُّ
و زمین است خواهان و ناخواهان و سجده میکنند سایه های ایشان بوقت صبح و شام بگو کیست پروردگار

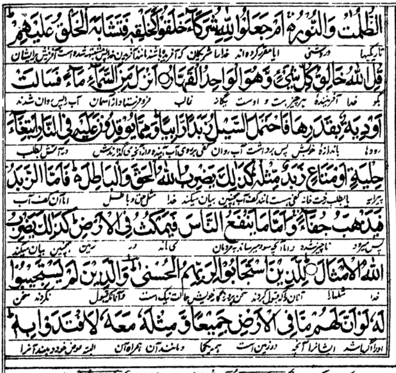
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ قُلِ اللّٰهُ ۭ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُوْنَ
آسمانها و زمین بگو از طرف ایشان خداست بگو آیا گرفتید بجز وی دوستانی که نمی توانند

لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا ۭ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ڏ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي
برای خویشتن سودی و نه زیانی آیا برابر است نابینا و بینا یا نی آیا برابر است

بِحَمْدِهٖ و ملتبس بحمد خدای یعنی تسبیح را با تحمید مقترن میسازد و رعد ملکی است موکل برابر که سحاب امیر اند و برق تازیانه اوست در حقایق سلمی از ابن ریحانی نقل میکند که رعد صاعقه فرشتگان است و برق آه پرسوز و باران گریه ایشان است وَالْمَلٰٓئِكَةُ و تسبیح میگویند مجموع فرشتگان یا آنها که اعوان رعد اند مِنْ خِيْفَتِهٖ از ترس خدای وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و فرو میفرستد صاعقه را از ابر فَيُصِيْبُ بِهَا پس میرساند آنرا مَنْ يَّشَآءُ بهر که میخواهد که بدان هلاک سازد و چون اربد بن ربیعه آورده اند که در سال نهم از هجرت عامر بن طفیل با اربد بن ربیعه یا زید بن قیس گفت که بدین محمد میرویم و چون من او را بسخن مشغول کنم تو از عقب وی در آی و شمشیر بر مقتل وی زن چون مجلس حضرت آمدند عامر بن طفیل آنحضرت را بسخن مشغول گردانید و بعد از مقالات بسیار گفت که ای محمد بروم و لشکر بسیار جرار از پیاده و سوار بر سر تو آریم این بگفت و با اربد بیرون آمد حضرت فرمود که اللهم اکفهما باشئت پس عامر با اربد گفت که آن همه وصیت کجا رفت و چرا تیغ نزدی اربد گفت که هر گاه اراده تیغ زدن میکردم تو در میان من و او حائل میشدی القصه چون از مدینه بیرون آمدند صاعقه بیامد و اربد را بسوخت و عامر نیز در آن راه به بدترین صورتی بمرد گویند یهودی بجناب نبوت مآب آمده گفت یا ابا القاسم خبر ده ما را که خدای تو از چه چیز است از مروارید یا از زر یا از یاقوت یا از زر سرخ فی الحال از سحاب غضب الهی صاعقه ظاهر شد و او را بسوخت حق سبحانه این آیت فرستاد که صاعقه بهر که خواهد فرستد از کافران وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ و ایشان جدال میکنند فِي اللّٰهِ در حق او که او از چه چیز است یا جدال ایشان تکذیب پیغمبر است در آنچه خدا را وصف میکند از کمال علم و قدرت و تفرد در الوهیت وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ و خدای تعالی سخت عقوبت است بر مجادلان لَهٗ مر خدایرا است دَعْوَةُ الْحَقِّ خواندن بحق که کلمه لا اله الا الله است یا مر او راست سزای آنکه بعبادت او خوانند یا او راست دعوة مجابه یعنی چون بخوانندش اجابت کند وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و آنانرا که میخوانند مِنْ دُوْنِهٖ بجز وی یعنی بتانرا که مشرکان میخوانند لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ اجابت نمیکنند مر ایشانرا بِشَيْءٍ بچیزی از مرادات اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ مگر چون اجابت کسیکه گشاده باشد هر دو کف خود را اِلَى الْمَآءِ بسوی آب یعنی تشنه که بر سر چاهی رسد و با او دلو و رسن نبود هر دو دست خود را بسوی چاه بگشاید و بفریاد و زاری و دعا آب را میطلبد لِيَبْلُغَ فَاهُ تا بدهن او برسد وَمَا هُوَ و نیست آب بِبَالِغِهٖ رسنده بدهن او زیرا که آب جماد است و دانا نیست بخواننده و قدرت ندارد بر اجابت او و بخلاف طبع نمی تواند که از مرکز بمحیط حرکت کند و اصنام نیز به نسبت اعیان همین خود حال دارند وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست خواندن کافران مر بتان اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در گمراهی و بطلان و نا امیدی و ضایع بودن وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ و مر خدا را سجده کند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانهاست

وَالْاَرْضِ و هر که در زمین است طَوْعًا از روی فرمان برداری مراد مومنانند که از آسانی و دشواری برابر آرند سجده کنند وَكَرْهًا و از روی کراهت و ناخواهندگی و از کافران که از روی ترس شدت و محنت بضرورت سجده کنند وَظِلٰلُهُمْ و سجده میکنند سایهای اهل آسمان و زمین مر خدا را بتبعیت ایشان بِالْغُدُوِّ بامداد بسوی مغرب وَالْاٰصَالِ و شبانگاه بسوی مشرق مراد دوام است و تخصیص وقتین جهت آنکه امتداد ظل در این دو وقت اظهر باشد و این سجده دوم است از سجدات قرآن و حضرت شیخ قدس سره در سفر سابع از فتوحات ذکر سجده قرآنی میکند این را سجود الظلال و سجود العام گفته و فرموده که لازم است که بنده تصدیق کند خدا را در خبری که در باب وی آورده که از اسرار این آیت یکی آنست که هیچ عابدی نیست الا آنکه او را سایه است و آن سایه ساجد است مر حق را و قائم است بعبادت او به هر حال خواه آن عابد مطیع باشد و خواه عاصی اگر از اهل موافقت است او با ظل خود در این سجده یکی اند و اگر مخالف است ظل وی در این طاعت نایب مناب اوست و حقیقت آنست که طوع و رغبت صفت آنهاست که لطف ازل بمثال ایمان و یقین دل ایشان زنده و نورانی کرده و ظل خاصیت آنها که قهر لم یزل تخم خذلان در مزرعه نفس نافرمان ایشان نشانده
شعر بر آن تخمی که کان بی نیاز یست ، بر آن مرهم بندگان دل نوازیست
قُلْ بگو ای محمد مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کیست آفریدگار آسمانها و زمینها یعنی از کافران بپرس که خالق آسمان و زمین کیست پس جواب ده از قبل ایشان قُلِ اللّٰهُ بگو خداست چه ایشان را جز این جوابی نیست و چون جواب ایشان این خواهد بود الزام کن ایشان را قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ بگو آیا فرا گرفته اید مِّنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ بجز او روی معبودان که ایشان را دوست دارید یعنی چون بینه کرد آفریننده آسمان و زمین اوست چرا غیر او را میپرستید و دیگری را دوستان گرفتید که ایشان لَا يَمْلِكُوْنَ نمیتوانند و مالک نگشته اند لِاَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود نَفْعًا سودی وَّلَا ضَرًّا و نه زیانی یعنی برای خود جلب نفع نمیتوانند و برای خود دفع ضرر از خود و قادر نیستند بر سودی بدیگری چه توانند رسانید و دفع زیان از وی نتوانند کرد قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى بگو آیا برابر

می باشد نابینا که عابد صنم است وَالْبَصِيْرُ و بینا پرستنده خدای است اَمْ هَلْ تَسْتَوِي آیا برابری کند الظُّلُمٰتُ



الظُّلُمٰتُ وَالنُّوْرُ ۚ اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوْا كَخَلْقِهٖ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ

تاریکیها و روشنی ایا مقرر کرده اند خدا را شریکان که آفریده باشند مانند آفریدن خدا پس مشتبه شده است آفرینش بر ایشان

قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ

بگو خدا آفریننده هر چیز است و اوست یگانه غالب فرو فرستاد از آسمان آبی پس روان شدند

اَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا ۚ وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَآءَ

رودها باندازهٔ خویش پس برداشت آب روان کفی بر روی آب آمده و از آنچه می گدازند بر آن در آتش بطلب

حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ ۚ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَاَمَّا الزَّبَدُ

پیرایه یا بطلب رخت خانه کفی است مانند کف آب همچنین بیان میکند خدا مثل حق و باطل اما آن کف آب

فَيَذْهَبُ جُفَآءً ۚ وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ ۚ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ

پس میرود ناچیز شده و اما آنچه سود میرساند بمردمان پس می ماند در زمین همچنین بیان میکند

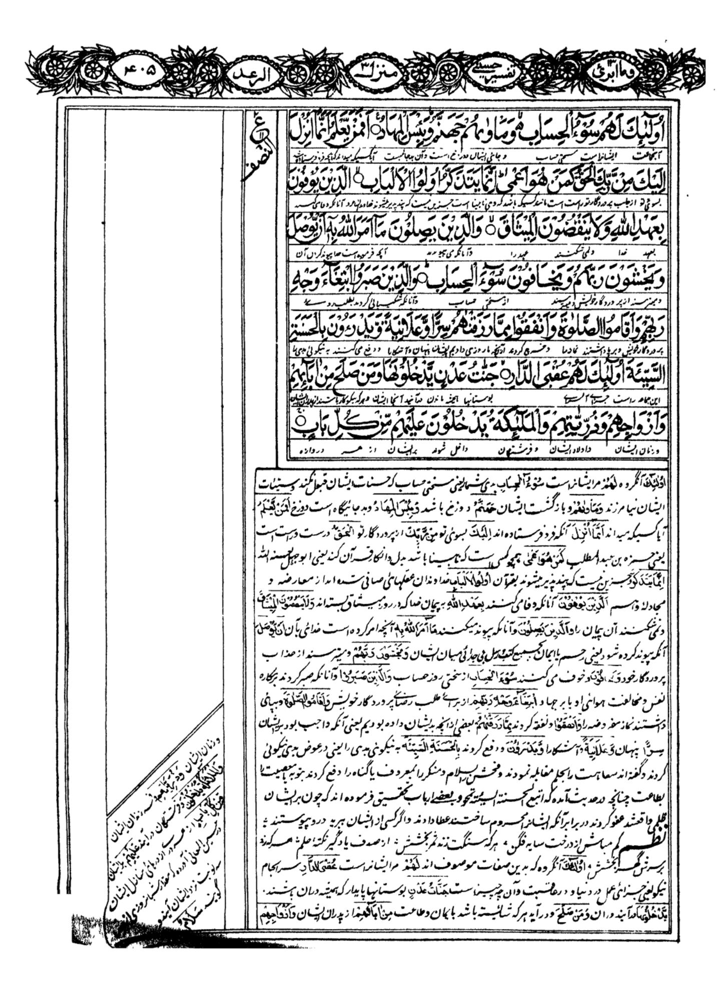
اللّٰهُ الْاَمْثَالَ ۝ لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى ۚ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا

خدا مثلها را آنان را که قبول کردند سخن پروردگار خویش حالت نیک است و آنانکه قبول نکردند سخن

لَهٗ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ

او را اگر باشد ایشان را آنچه در زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود دهند آن را

الظُّلُمٰتُ یا برابر می کنند تاریکیهای شرک و انکار وَالنُّوْرُ و روشنی توحید و معرفت را نه کار اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ ایا کافران ساختند برای خدای شُرَكَآءَ انبازانی که خَلَقُوْا بیافریدند كَخَلْقِهٖ مانند آفریدن خدای فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ پس متشابه شد آفریده عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ندانستند که آفریدهٔ خدای کدام است و آفریدهٔ شرکا کدام حاصل آنکه ایشان شریکان نگرفتند برای خدای که مثل او آفریننده باشند و کار بر ایشان مشتبه شود و گویند ایشان نیز می آفرینند چنانچه خدای می آفریند پس مستحق عبادت باشند چنانچه او هست قُلِ اللّٰهُ بگو خدای خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفرینندهٔ همه چیزها است و شریکی ندارد در آفریدن تا شریک او باشند در پرستیدن وَّهُوَ الْوَاحِدُ و او است یگانه در الوهیت الْقَهَّارُ غالب بر همه چیزها اَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب آسمان مَآءً آبی فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ پس رفت رودخانها از آن آب بِقَدَرِهَا باندازهٔ خود یعنی هر وادی مقدار خود بگرفت و بزرگی و تنگی و فراخی برداشت یا باندازه که خدای مقرر کرده که آن سود رساند و زیان نکند فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ پس برداشت این آب روان زَبَدًا رَّابِيًا کف بلند را یعنی بر زبر آورد وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ و از آن و بعضی از آنچه در کوره نهاده آتش می افروزند و حفص بغیبت میخواند یعنی مردمان می افروزند عَلَيْهِ فِي النَّارِ بر وی در آتش یعنی می گدازند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ از برای طلب پیرایه اَوْ مَتَاعٍ یا برای اوانی و آلات محاربت و ادوات معارشت زَبَدٌ مِّثْلُهٗ کفی است مثل آن کف که بر روی آب هست كَذٰلِكَ التمثیل که ذکر کرده شده يَضْرِبُ اللّٰهُ مثل میزند خدای الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ حق را و باطل را تشبیه می کند یعنی ... را در افاده و ثبات بآبی که جهت منافع خلق از آسمان فرود آید و بفلزی که برای پیرایه و امتعهٔ مختلفه محتاج الیهاست و قول باطل را در قلت نفع و سرعت زوال بر کفی که بر روی آب است و بر زبر فلزی باشد فَاَمَّا الزَّبَدُ اما کفی روی آب و خبث بالای فلز فَيَذْهَبُ جُفَآءً پس برود در حالتیکه مطروح و ساقط باشد وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ و اما آنچه سود رساند مردمان را چون آب صافی یا فلزی گداخته بی غش فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ پس بماند در زمین تا خلق بدان نفع شوند كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ میزند خدای مثلها را برای تعقل و تامل در آن و درین آیت علمای تنزیل و ارباب تاویل لطائف بسیار دست بعضی بر آنند که مراد ازین آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه



ع النصف

أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ

آن جماعت ایشان راست سختی حساب و جای ایشان دوزخ است و آن بد جائیست آیا کسیکه میداند که آنچه فرستاده شد

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يُوفُونَ

بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است مانند کسیکه باشد که وی نابینا است جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان خرد آنانکه وفا میکنند

بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ۝ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ

بعهد خدا و نمی شکنند عهد را و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا بپیوند کردن آن

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ۝ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ

و میترسند از پروردگار خویش و میترسند از سختی حساب و آنانکه شکیبائی کردند بطلب رضای

رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ

پروردگار خویش و برپا داشتند نماز را و خرج کردند از آنچه روزی دادیم ایشان را نهان و آشکارا و دفع می کنند به نیکوئی بدی را

السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۝ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ

این جماعت راست جزای آن سرای بوستانها همیشه ماندن در آیند آنجا ایشان و هر که نیکوکار باشند از پدران ایشان

وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۝

و زنان ایشان و اولاد ایشان و فرشتگان داخل شوند بر ایشان از همه دروازه

أُولَٰئِكَ آنگروه لَهُمْ مر ایشانراست سُوءُ الْحِسَابِ بدی شمار یعنی سختی حساب که حسنات ایشان قبول نکنند و سیئات ایشان نیامرزند وَمَأْوَاهُمْ و بازگشت ایشان جَهَنَّمُ دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد جایگاه است دوزخ أَفَمَنْ يَعْلَمُ آیا کسیکه میداند أَنَّمَا أُنْزِلَ آنکه فرو فرستاده اند إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است یعنی حمزه بن عبد المطلب كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ همچو کسی است که نابینا باشد بدل و انکار قرآن کند یعنی ابو جهل لعنه الله إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر میشوند بقرآن أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان عقلهای صافی شده اند از معارضه و مجادله و هم الَّذِينَ يُوفُونَ آنانکه وفا می کنند بِعَهْدِ اللَّهِ به پیمان خدا که در روز میثاق بسته اند وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ و نمی شکنند آن پیمان را وَالَّذِينَ يَصِلُونَ و آنانکه پیوند میکنند مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ آنچه امر کرده است خدای بآن أَنْ يُوصَلَ آنکه پیوند کرده شود یعنی رحم یا ایمان بجمیع کتب و رسل بی جدائی میان ایشان وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ و میترسند از عذاب پروردگار خود وَيَخَافُونَ و خوف می کنند سُوءَ الْحِسَابِ از سختی روز حساب وَالَّذِينَ صَبَرُوا و آنانکه صبر کردند بر کاره نفس و مخالفت هوای او یا بر جهاد ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ از برای طلب رضای پروردگار خویش وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز مفروضه را وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ بعضی از آنچه بدیشان داده بودیم یعنی آنکه واجب بود بر ایشان سِرًّا پنهان وَعَلَانِيَةً و آشکارا وَيَدْرَءُونَ و دفع کردند بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ به نیکوئی بدی را یعنی در عوض بدی نیکوئی کردند و گفته اند سفاهت را بحلم مقابله نمودند و فحش را بسلام و منکر را بمعروف یا گناه را دفع کردند بتوبه یا معصیت را بطاعت چنانچه در حدیث آمده که اتبع الحسنة السيئة تمحها و بعضی ارباب تحقیق فرموده اند که چون بر ایشان ظلمی واقع شد عفو کردند در برابر آنکه ایشانرا محروم ساختند عطا دادند و اگر کسی از ایشان ببرید در وی پیوستند ؛

نظم

کم مباش از درخت سایه فگن ، هر که سنگت زند ثمر بخشش ؛ از صدف یادگیر نکتهٔ حلم ؛ هر که زد بر سرش گهر بخشش ، أُولَٰئِكَ آنگروه که بدین صفات موصوف اند لَهُمْ مر ایشانراست عُقْبَى الدَّارِ سرانجام نیکو یعنی جزای عمل در دنیا و در عاقبت و آن چه چیز است جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانها پایدار که همیشه در آن باشند . يَدْخُلُونَهَا در آیند در آن وَمَنْ صَلَحَ و در آید هر که شایسته باشد بایمان و طاعت مِنْ آبَائِهِمْ از پدران ایشان وَأَزْوَاجِهِمْ

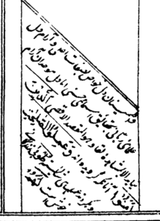
و زنان ایشان وَذُرِّيَّاتِهِمْ و فرزندان ایشان وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ و فرشتگان در آیند عَلَيْهِمْ بر ایشان مِنْ كُلِّ بَابٍ از هر دری از درهای منازل ایشان در حسن المعانی آورده که معاذ گفته هر روزی از نوبت تو نزد ایشان آیند و گویند سلام و ...

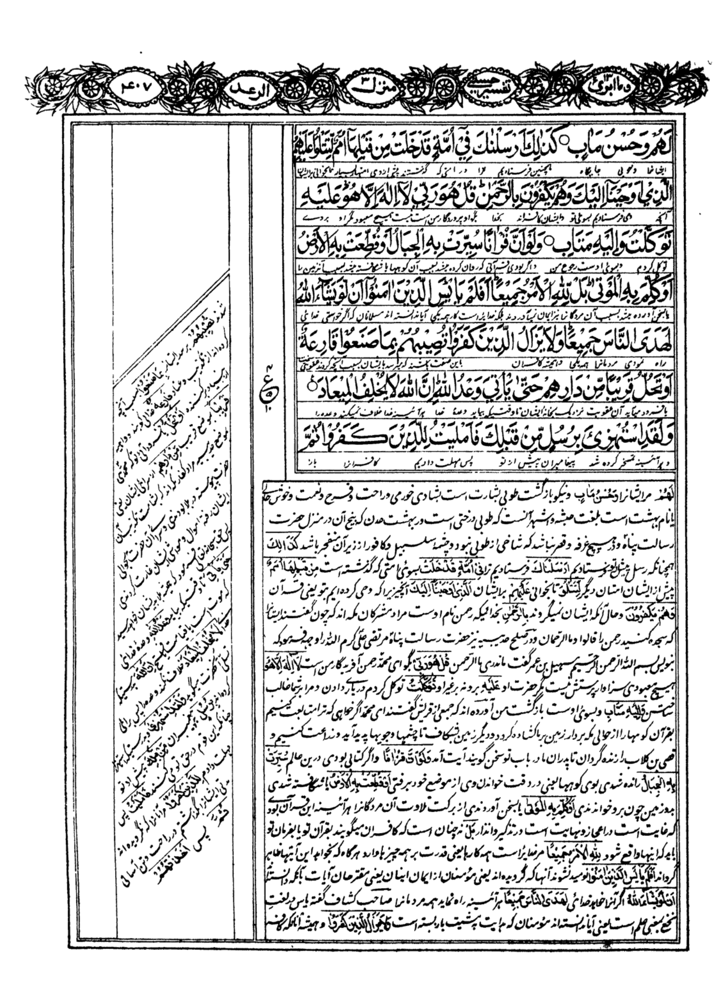




سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۝ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ
گویند سلامتی بر شما است بسبب صبر کردن شما پس نیک است جزا این سرای و آنانکه می شکنند عهد خدا را بعد
مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ
استوار کردن آن و قطع می کنند آنچه فرموده است خدا به پیوند کردن آن و فساد می کنند در زمین آنجماعت
لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝ اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَ
ایشانرا است لعنت و ایشانرا است بدی آن سرای خدا گشاده میسازد روزی را برای هر کرا میخواهد و تنگ میکند
فَرِحُوا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ۝ وَيَقُولُ
کافران شادمان شدند بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا در جنب آخرت مگر متاع اندک و میگویند
الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ
کافران که چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانه از جانب پروردگار او بگو هر آئینه خدا گمراه میسازد هر کرا خواهد و
يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ
راه نماید سوی خویش هر کرا رجوع کرد آنانکه ایمان آورده اند و آرام میگیرد دلهای ایشان بیاد خدا
أَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ
آگاه شوید بیاد خدا آرام می گیرند دلها آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیک کردند حالت خوشی باشد

سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بشارت است بر شما بدوام سلامت یعنی همیشه سالم خواهید بود بِمَا صَبَرْتُمْ بآنچه صبر کردید در قوت القلوب آورده که شکیبا بودید بر فقر در دنیا و فقر دوست ترین صفتی است نزد خدای چنانچه در اخبار آمده که حضرت رسالت پناه بلال را گفت چنان کن که فقیر بخدای رسی نه غنی **مصرع** کانجا فقر از همه مقبول تر اند فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ پس نیک است سرانجام آنسرای که ایشان یافتند وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ و آنانکه می شکنند عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدا را که ایشان گرفته اند مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ از پس محکم کردن آن بعد از اعتراف و قبول وَيَقْطَعُونَ و آنانکه برید ند مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ آنچه خدای فرموده است بآنچیز أَنْ يُوصَلَ آنکه پیوند کنند یعنی صلهٔ رحم بجا آرند یا ایمان بهمه پیغمبران و کتابها وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ و تباهی در زمین بکفر یا ظلم و معصیت یا فتنه انگیزی أُولٰئِكَ آنگروه لَهُمُ اللَّعْنَةُ مر ایشانراست دوری از رحمت وَلَهُمْ و مر ایشانراست سُوءُ الدَّارِ بدی عاقبت در دنیا و آخرت اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای گشاده میگرداند روزی لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر کسیکه ارادت میکند وَفَرِحُوا و شاد شده اند اهل مکه بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و آنچه از متاع او بدیشان داده اند وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی این سرای فِي الْآخِرَةِ در جنب آنسرای إِلَّا مَتَاعٌ مگر برخورداری اندک یا متاعی از امتعه که دوامی و بقائی ندارد چون ادوات خانه وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا و گویند آنانکه نگرویده اند لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْهِ بر محمد آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ آیتی از پروردگار او بر آنوجه که ما میخواهیم قُلْ إِنَّ اللّٰهَ بگو بدرستیکه خدای يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ گمراه میکند هر کرا میخواهد مراد آنها اند که اقتراح آیات کردند بعد از ظهور معجزات یا اگر خواهد با وجود شهود هزار آیت گمراه سازد وَيَهْدِي إِلَيْهِ و راه نماید بسوی خود بی مشاهدهٔ آیت مَنْ أَنَابَ هر که باز گردد بوی و آنها چه کسانند الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویدند وَتَطْمَئِنُّ و آرام می یابد قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان بِذِكْرِ اللّٰهِ بیاد خدای یعنی چون ذکر خدای بشنوند بدان انس گیرند و آرام یابند یا دل ایشان بتوحید او مطمئن است یا بذکر رحمت او یا بکلام او که قوی ترین معجزات است و در فصول از ابن عینیه رح نقل میکند که مراد از ذکر حضرت رسالت پناه است که دلهای مؤمنان بدو آرام دارد أَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ بدانید که بذکر خدای تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ آرام می یابد دلهای مؤمنان مجاهد رح فرمود که مراد اصحاب رسول اند و سلمی در حقائق آورده که آرام دل عوام بتسبیح و تهلیل باشد





لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ۝ كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ

ایشانرا و نیکوئی جایگاه همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشته پیش از وی امتهای بسیار تا بخوانی بر ایشان

الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَٰنِ ۚ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

آنچه وحی فرستادیم بسوی تو و ایشان کافر اند بخدا بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او بر وی

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ۝ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ

توکل کردم و بسوی اوست رجوع من و اگر بودی قرآنی که روان کرده میشد بسبب آن کوهها یا شکافته میشد بسبب آن زمین را

أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ ۗ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ

یا سخن آورده میشد بسبب آن مردگان هم ایمان نمی آوردند بلکه خدایراست کار همه یکی آیا ندانسته اند مسلمانان که اگر خواستی خدای

لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ

راه نمودی مردمانرا همه یکی و همیشه کافران باین صفت باشند که برسد بایشان بسبب آنچه کردند عقوبتی سخت

أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝

یا فرود میاید آن عقوبت نزدیک بخانهای ایشان تا وقتیکه بیاید وعدهٔ خدا هر آئینه خدا خلاف نمیکند وعده را

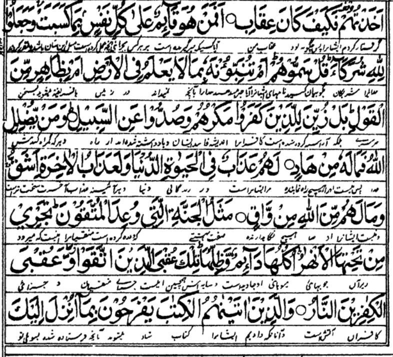
وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ

و هر آئینه تمسخر کرده شد پیغامبران پیش از تو پس مهلت دادیم کافرانرا باز

ع ۴ ۱۰

لَهُمْ مر ایشانرا وَحُسْنُ مَآبٍ و نیکو بازگشت طوبی بشارت است بشادی و خورمی و راحت و فرح و نعمت و خوش حالی یا نام بهشت است بلغت حبشه و اشهر آنست که طوبی درختی است در بهشت عدن که بیخ آن در منزل حضرت رسالت پناه و در هیچ غرفه و قصر نباشد که شاخی از طوبی نبود و چشمه سلسبیل و کافور از زیر آن منفجر باشد كَذَٰلِكَ همچنانکه رسل پیش از تو فرستادیم أَرْسَلْنَاكَ فرستادیم ترا فِي أُمَّةٍ بسوی امتی که قَدْ خَلَتْ گذشته است مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ پیش از ایشان امتان دیگر لِتَتْلُوَ تا بخوانی عَلَيْهِمْ بر ایشان الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ آنچیزیراکه وحی کرده ایم بتو یعنی قرآن وَهُمْ يَكْفُرُونَ وحال آنکه ایشان نمیگروند بِالرَّحْمَٰنِ بخدائیکه رحمن نام اوست مراد مشرکان مکه اند که چون گفتند ایشانرا که سجده کنید رحمن را قالوا وما الرحمان و در صلح حدیبیه نیز حضرت رسالت پناه مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما ندریم ما الرحمن قُلْ هُوَ رَبِّي بگو ای محمد رحمن آفریدگار من است لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر حضرت او عَلَيْهِ بروبه غیر او تَوَكَّلْتُ توکل کردم در یاری دادن و مرا بر شما غالب ساختن وَإِلَيْهِ مَتَابِ و بسوی اوست بازگشت من آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد اگر خواهی که ترا متابعت کنیم بقرآن کوهها را از حوالی مکه بردار زمین برما کشاده گردد و دیگر زمین بشکاف تا چشمها و جویها پیدا آید و زراعت کنیم و قصی بن کلاب را زنده گردان تا پدران ما در باب تو سخن گویند آیت آمد وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا و اگر کتابی بودی درین عالم سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ رانده شدی بوی کوهها یعنی در وقت خواندن وی از موضع خود برفتی أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ یا شکافته شدی بدو زمین چون بر و خواندندی أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ یا سخن آوردندی از برکت تلاوت آن مردگانرا هر آئینه این قرآن بودی که غایت است در اعجاز و نهایت است در تذکیر و انذار بَلْ نه چنان است که کافران میگویند بقرآن تو یا بفرمان تو باید که اینها واقع شود لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا مر خدایراست همه کارها یعنی قدرت بر همه چیز باو دارد هرگاه که بخواهد این آیتها ظاهر گرداند أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا نومید نشوند آنها که گرویده اند یعنی مؤمنان از ایمان ایشان یعنی مقترحان آیات با آنکه دانسته اند أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ اگر آنرا خواهد خدائی لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا هر آئینه راه نماید همه مردمانرا صاحب کشاف گفته یاس در لغت نخع بمعنی علم است یعنی آیا ندانسته اند مؤمنان که هدایت بمشیت بازبسته است وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا و همیشه آنانکه کافر

شده تُصِيبُهُمْ برسد بایشان بِمَا صَنَعُوا بسبب آنچه کرده اند از تکذیب و عناد قَارِعَةٌ بلائی کوبنده و داهیه از قبیل برکننده أَوْ تَحُلُّ یا فرود آئی تو با لشکر محمدی قَرِيبًا بموضع قریب مِنْ دَارِهِمْ از سرای ایشان یعنی بموضع حدیبیه و مراد لشکر کشیدن است تا بر آن حضرت پیوسته در بلا بودندی و سریه‌ای آن حضرت بحوالی ایشان رفته اموال و مواشی ایشان غارت کردندی حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ تا وقتی که بیاید وعده خدای که موت است یا قیامت یا فتح مکه إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکند وعده را پس رای تسلی آن حضرت بگوید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و بدرستیکه استهزا کرده اند بِرُسُلٍ بپیغمبران مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو چنانکه این قوم در حق تو میکنند فَأَمْلَيْتُ پس مهلت دادم لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که کافر شده اند یعنی ایشانرا بگذاشتم در راحت و تن آسانی ثُمَّ پس أَخَذْتُهُمْ



أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا

لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ

الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضْلِلِ

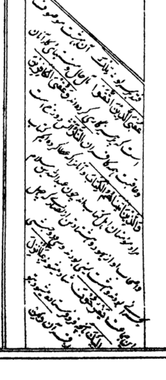
اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ

وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ۝ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى

الْكَافِرِينَ النَّارُ ۝ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ

أَخَذْتُهُمْ بگرفتم ایشانرا بالعقوبت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت کردن من ایشانرا این سخن بر سبیل تهدید و تهویل است أَفَمَنْ هُوَ آیا هر کسیکه او باشد قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ نگاهبان بر هر نفسی یا پاداش دهنده بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کند آن نفس از نیکی و بدی برابر است با کسیکه چنین نباشد یعنی خدائیکه نگاهدارنده و سازنده کار بندگان است برابر نیست با آنکه عاجز و ضعیف و ناتوان است یعنی بتان وَجَعَلُوا و میسازند کافران لِلَّهِ مر خدایرا شُرَكَاءَ انبازان یعنی اصنام را که میپرستند قُلْ سَمُّوهُمْ بگو نام نهید و وصف کنید این شرکارا باسماء و اوصاف لایق ایشان و بنگرید که استحقاق شرکت و اهلیت عبادت دارند یا نی مراد آنست که حق راحی و قادر و خالق و رازق و سمیع و بصیر و علیم و حکیم میگویند و اطلاق هیچ یک ازین اسماء بر اصنام نمیتوان کرد أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بلکه خبر میدهید خدایرا بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچه نمیداند فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شریک خود را در الوهیت نفی علم از برای انتفاء معلوم است أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ یا نام می نهید بتانرا شرکاء بظاهر سخن یعنی به مجرد تسمیه بی اعتبار معنی چون تسمیه زنگی بکافور بَلْ زُيِّنَ بلکه آراسته اند لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه نگرویدند مَكْرُهُمْ کید و کذب ایشان وَصُدُّوا و باز داشته اند عَنِ السَّبِيلِ از راه راست و دین درست وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که فرو گذارد خدای اورا در ضلالت افگند فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست او را از توفیق دهنده که راه نماید لَهُمْ مر کافرانرا است عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا عذابی در زندگانی دنیا بقتل و اسر و قحط و سائر مصائب وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ و هر آئینه عذاب آنسرائی سخت تر و دشوارتر است برایشان وَمَا لَهُمْ و نیست ایشانرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدائی مِنْ وَاقٍ نگاهدارنده که نگاهدارد تا معذب نشوند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي از آنچه بر تو خوانده ایم صفت آن بهشت است که فردائی قیامت وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند پرهیزگاران که بوی در آیند تَجْرِي میرود پیوسته مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا از تحت مساکن بهشتیان جویها أُكُلُهَا میخورند میوهٔ آن بوستان دَائِمٌ همیشه باشد و هرگز منقطع نشود بخلاف میوه های دنیا وَظِلُّهَا و همچنین سایهٔ او منسوخ نگردد و چنانکه سایهٔ دنیا بلکه ممدود باشد امام قشیری فرموده که اهل ایمان امروز در ظل رعایت اند و فردا در ظل حمایت و عارفان به دنیا و عقبی در ظل عنایت که پیوسته در ظل ظلیل اند بلیت سایهٔ دولت او در دو جهان جاوید است ؛ ای خوش آن بنده که این سایه





وَمِنَ الْاَحْزَابِ مَنْ یُّنْكِرُ بَعْضَهٗ ؕ قُلْ اِنَّمَاۤ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ وَلَاۤ اُشْرِكَ بِهٖ ؕ اِلَیْهِ اَدْعُوْا

وازین جماعتها کسی است که انکار میکند بعض اورا بگو جز این نیست که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریک او نگردانم بسوی او میخوانم

وَاِلَیْهِ مَاٰبِ ۝ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ حُكْمًا عَرَبِیًّا ؕ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَآءَهُمْ بَعْدَ مَا جَآءَكَ

وبسوی اوست مرجع من وهمچنین فرو فرستادیم قرآن را کتابی عربی واگر پیروی کنی خواهش نفس ایشانرا بعد از آنچه آمده است بتو

مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا وَاقٍ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ وَ

از علم نیست ترا از عقوبت خدا هیچ کارسازنده ونه نگاهدارنده وبه آیینه فرستادیم پیغامبرانرا پیش از تو و

جَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَّذُرِّیَّةً ؕ وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ اَنْ یَّاْتِیَ بِاٰیَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ

دادیم ایشانرا زنان وفرزندان ونشاید هیچ پیغامبررا که بیارد نشانه مگر بحکم خدا

لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ ۝ یَمْحُوا اللّٰهُ مَا یَشَآءُ وَیُثْبِتُ ۚ وَعِنْدَهٗۤ اُمُّ الْكِتٰبِ ۝ وَاِنْ مَّا

بر قضای موقت را نامه است نابود میسازد خدا هرچه میخواهد وثابت کند هرچه خواهد ونزدیک اوست ام الکتاب یعنی لوح محفوظ واگر

نُرِیَنَّكَ بَعْضَ الَّذِیْ نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّیَنَّكَ فَاِنَّمَا عَلَیْكَ الْبَلٰغُ وَعَلَیْنَا

نمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم بهر حال جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنست وبر ما است

الْحِسَابُ ۝ اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّا نَاْتِی الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا ؕ وَاللّٰهُ

حساب آیا نمی بینند که ما قصد میکنیم باین سرزمین که ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن وخدا

ع ۱۱

وَمِنَ الْاَحْزَابِ واز لشکرهای کفر وضلالت یعنی کفره اهل کتاب چون حیی بن اخطب وکنانة بن الربیع واتباع ایشان از یهود واسید وعاقب واتباع ایشان از نصاری مَنْ یُّنْكِرُ کسی هست که انکار کند بَعْضَهٗ بعضی از آنرا که مخالف شریعت ایشان هست قُلْ اِنَّمَاۤ اُمِرْتُ بگو مر ایشانرا که جز این نیست که من مامور شده ام اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ بآنکه بپرستم خدایرا به یگانگی وَلَاۤ اُشْرِكَ بِهٖ وشرک نیارم بوی چنانکه شما آوردید وعزیر ومسیح را بخدائی گرفتید اِلَیْهِ بخدای نه بغیر او اَدْعُوْا میخوانم خلق را وَاِلَیْهِ مَاٰبِ وبسوی اوست بازگشت من وَكَذٰلِكَ وهمچنانکه فرستاده ایم کتب بر انبیای گذشته بزبان امم ایشان اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآنرا حُكْمًا کتابی محکم که نسخ وتغییر بدان راه نیابد یا حکم کننده میان حق وباطل عَرَبِیًّا مترجم بلغت عرب تا ایشانرا حفظ وفهم وی آسان باشد وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ واگر متابعت کنی تو اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای مشرکانرا که ترا بدین آبا دعوت میکنند یا امانی یهود انرا که ترا رجوع بقبله خود میخواهند بَعْدَ مَا جَآءَكَ پس از آنکه آمد ترا مِنَ الْعِلْمِ از دانش یعنی بعد از آنکه دانستی بطلان کیش بت پرستان یا نسخ حکم صلوة بقبله یهود اگر پیروی ایشان شوی مَا لَكَ نیست ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَّلِیٍّ هیچ یاری که نفع رساند وَّلَا وَاقٍ ونه نگهداری که عقاب حق از تو باز دارد آورده اند که یهود سرزنش میکردند حضرت پیغمبر را و میگفتند همت این مرد همه بامر نکاح مصروف است همواره بازدواج وامتزاج بازنان مشغوف اگر او پیغمبر بودی هر آئینه امر نبوت او را از اشتغال بانسوان باز داشتی آیت آمد وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا وهر آئینه ما فرستادیم رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ پیغمبران پیش از تو وَجَعَلْنَا لَهُمْ وبدادیم مر ایشانرا اَزْوَاجًا زنان وَّذُرِّیَّةً وفرزندان وَمَا كَانَ ونباشد ونشاید لِرَسُوْلٍ مر فرستاده را یعنی در وسع او نباشد اَنْ یَّاْتِیَ بِاٰیَةٍ آنکه بیارد معجزه که از و اقتراح کنند اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بامر خدائی یا بتقدیر او واین جواب مشرکان است که بتحکم طلب معجزات میکردند میفرماید که هیچ پیغمبری بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدائی خواهد وبقدرت خود پدید کند در وقتیکه صلاح داند لِكُلِّ اَجَلٍ مر هر وقتی را كِتَابٌ حکمی هست نوشته شده که چون آن وقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلی را از آجال خلایق کتابی است نزدیک خدائی که جز وی کسی بر آجال خلق اطلاع ندارد یَمْحُوا اللّٰهُ محو میکند خدا مَا یَشَآءُ آنچه میخواهد بحکم وَیُثْبِتُ واثبات میکند آنچه میخواهد بحکمت وَعِنْدَهٗۤ ونزدیک اوست اُمُّ الْكِتٰبِ اصل کتاب که لوح محفوظ است وهیچ کائنی نباشد الا آنکه نوشته بود در وی از آنچه شده است ومیشود وخواهد شد بتفصیل وتشریح بعضی گفته اند که محو کنند از دیوان حفظه آنچه هیچ جزا بدان متعلق نباشد

[illegible — diagonal marginal commentary in left column, partially legible:] اوّل واعمال واحوال عمر را بنویسند وآن دفتر ... [illegible]

[illegible — vertical marginal note along left edge]

موحساب وپاداش ایشان اَوَلَمْ یَرَوْا آیا نمی بینند اهل مکه ونمی دانند اَنَّا نَاْتِی الْاَرْضَ بدرستیکه ما می آییم یعنی فرمان می آید بزمین کفار نَنْقُصُهَا میکاهانیم پاره پاره مِنْ اَطْرَافِهَا از کرانهای آن یعنی از تصرف ایشان بیرون



یَحْکُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَهُوَ سَرِیعُ الْحِسَابِ ۝ وَقَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ

حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را واو زود حساب کننده است و هر آئینه بدسگالیدند آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدا راست

الْمَکْرُ جَمِیعًا یَعْلَمُ مَا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ وَسَیَعْلَمُ الْکُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَی الدَّارِ ۝ وَیَقُولُ

بدسگالی همه یکجا میداند آنچه بعمل می آرد هر نفسی و خواهند دانست این کافران که اگر باشد جزای آن سرای و میگویند

الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ کَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتٰبِ

کافران نیستی پیغامبر بگو بس است خدا گواه در میان من و شما و بسبب کسیکه نزدیک اوست علم کتاب

سورة ابراهیم مکیة وهی اثنتان وخمسون آیة وسبع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ کِتٰبٌ أَنْزَلْنٰهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ

این کتابیست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری مردمانرا از تاریکیها بسوی روشنی بحکم پروردگار ایشان

إِلٰی صِرٰطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ۝ اللّٰهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ

بسوی راه خدای غالب ستوده بسوی راه خدا که اوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَوَیْلٌ لِلْکٰفِرِینَ مِنْ عَذَابٍ شَدِیدٍ ۝ الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ

ووای کافران را از عذاب سخت آنانکه اختیار می کنند

ع ۶ ۱۲

یَحْکُمُ حکم میکند بنقصان اراضی یهود واد بار ایشان واز دیاد اہل اسلام واقبال ایشان لَا مُعَقِّبَ هیچ رد کننده وباز پس گرداننده نیست لِحُکْمِهِ مر حکم او را وَهُوَ سَرِیعُ الْحِسَابِ واوست زود شمار یعنی بزودی حساب کند ایشان را در آخرت بعد از عذاب ایشان در دنیا بقتل واجلا وَقَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وبدرستیکه مکر کردند آن جهودان یا مشرکان که پیش از یهود یا کفرهٔ زمان تو بودند با پیغمبران خود فَلِلّٰهِ الْمَکْرُ جَمِیعًا پس مر خدای راست یعنی نزدیک اوست جزای همه مکرهای ایشان یَعْلَمُ میداند مَا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ هرچه کند هر نفسی از خیر وشر وجزای او آماده میسازد وَسَیَعْلَمُ الْکُفَّارُ وزود باشد که بدانند کافران از یهود وعبدهٔ اصنام که فردای قیامت لِمَنْ عُقْبَی الدَّارِ مر کرا باشد عاقبت پسندیده دران سرای وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ومی گویند آنانکه نگرویدند از مشرکان مکه یا روسای یهود که تو محمد نیستی فرستاده از پیش خدا به نبوت ودعوت قُلْ کَفٰی بِاللّٰهِ بگو خدای بسنده است شَهِیدًا گواه بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ میان ما وشما بآنکه من پیغمبرام وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتٰبِ ودیگر آنکه نزدیک اوست علم کتاب یعنی لوح محفوظ وآن جبرئیل است که وحی از لوح محفوظ فرا میگیرد یا علم قرآن وآن مومنان اند در زاد المسیر آورده که علی مرتضی است یا علم توریت وآن عبد الله بن سلام است واحزاب او رضی الله عنهم اجمعین سورة ابراهیم اثنتان وخمسون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الٓرٰ در شرح تاویلات از امام ماتریدی مذکور است حروف مقطعه ابتلاست مر تصدیق مومن وتکذیب کافران را وخدای بندگان را بهرچه خواهد امتحان کند وجمعی برآنند که این حروف اسمای قرآن اند وبرین وجه توان گفت که الٓرٰ یعنی قرآن کِتٰبٌ أَنْزَلْنٰهُ کتابیست که فرستادیم آنرا إِلَیْکَ بسوی تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بیرون آری مردمانرا بسبب دعوت کردن بمضمون آن مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهای کفر یا نفاق یا شک یا بدعت إِلَی النُّورِ بروشنی ایمان یا اخلاص یا سنت بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بتوفیق وتیسیر پروردگار ایشان امام قشیری رح فرموده که از ظلمت تدبیر بنور شهود تقدیر ودر بحر گوید که از ظلمات خلقیت بنور تجلی صفت ربوبیت وصاحب تاویلات

فزوده انکه از ظلمات کثرت بنور وحدت یا از ظلمات صفات بنور وحدت ذات چون ... حقیقت آنست که ... ظلمات بصیقل نفی فنا ... زنگار تیرگی از آئینه دل زدوده گردد ... رباعی ... الی صراط العزیز الحمید یعنی براه خداوند غالب ... صفت ... ستوده وآن راه دین اسلام است ... الله الذی ... ما فی السموات ... آنچه در آسمانهاست ... ما فی الارض وآنچه در زمین است ... وویل للکافرین ... من عذاب شدید از عذاب سخت ... الذین ... کافران آنانکه ... یستحبون



الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ وَيَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا

زندگانی دنیا را برآخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا و می طلبند در وی کجی

اُولٰٓئِكَ فِيْ ضَلٰلٍۭ بَعِيْدٍ ۝ وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ لِيُبَيِّنَ

ایشانند در گمراهی دور و نفرستادیم هیچ پیغامبر را مگر بزبان قوم او تا بیان کند

لَهُمْ فَيُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ وَلَقَدْ

برای ایشان پس گمراه سازد خدا هرکرا خواهد و راه نماید هرکرا خواهد و اوست غالب با حکمت و هرآینه

اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۙ وَذَكِّرْهُمْ

فرستادیم موسی را بآیتهای خود گفتیم که بیرون آر قوم خود را از تاریکیها بسوی روشنی و پند ده ایشانرا

بِاَيّٰىمِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى

بروزهای خدا هرآئینه در آن نشانهاست بر هر شکیبائی شکرگذار را و یاد کن آنوقت که گفت موسی

لِقَوْمِهِ اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجٰىكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ

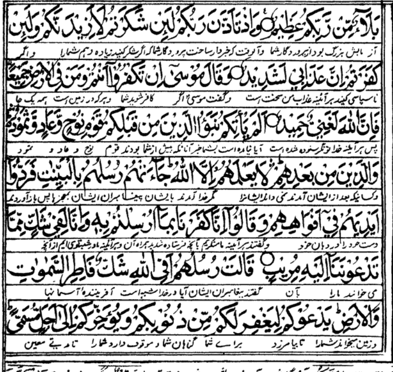
قوم خود را یاد کنید نعمت خدا را برخویش چون خلاص کرد شمارا از کسان فرعون میرسانیدند بشما

سُوْٓءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ ؕ وَفِيْ ذٰلِكُمْ

سختی عذاب و می کشتند پسران شمارا و زنده میگذاشتند دختران شمارا و درین حال

الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بر می گزینند زندگانی دنیا را عَلَى الْاٰخِرَةِ بران سرای وَيَصُدُّوْنَ و باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدا یعنے منع می کنند از ایمان به پیغمبر و قرآن وَيَبْغُوْنَهَا و مے طلبند برائے راه حق عِوَجًا کجی یعنی میگویند این راه کج است بمنزل مقصود نمی رسند اُولٰٓئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِيْ ضَلٰلٍۭ بَعِيْدٍ در گمراهی اند دور از حق بعید فی الحقیقه صفت ضلال است وصفت ضلال دراز قبیل اسناد مجازی است در زاد المسیر آورده که قریش مے گفتند چه حال است که همه کتب منزله بلغت عجمی فرود آمده و کتابیکه به محمد مے آید عربی است آیه آمد که وَمَآ اَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِنْ رَّسُوْلٍ هیچ پیغمبرے اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ مگر بزبان قوم او یعنے گروه که او از ایشان بوده و در میان ایشان زاده و مبعوث بدیشان شده چه هر پیغمبرے را اول دعوت نزدیکان خود باید کرد پس حق سبحانه انبیا را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ تا بیان کند برائی ایشان اوامر و نواهی را و ایشان فهم کنند و عذر نگویند که سخن این نبے را در نمے یابیم و گفته اند ضمیر قومه راجع بحضرت رسالت پناه است چه جمیع کتب بلغت عرب نازل شده و جبرئیل با پیغمبر هر قومے برائے فهم هر قومی ترجمه کرده اند آنرا بلغت منزل علیهم و در لباب گوید که نفرستادیم هیچ پیغمبر را مگر بزبان قومے که بدیشان مبعوث بوده و ترا فرستادیم بزبان قوم تو بهمه مردمان و در جواب کسیکه گوید پیغمبرے که مبعوث بامم مختلفه است بایستے که بر وے کتب متعدده بر السنه ایشان فرود آمدے گفته اند که اختلاف السنه مودی باختلاف کلمات است و اضاعت فضل اجتهاد در تعلم الفاظ و معانی لغتے که نه بزبان ایشان است و حرمان از علوم متنوعه ازان پس نزول آن بیک لغت محض فضل است و عین حکمت فَيُضِلُّ اللّٰهُ پس گمراه گرداند خدا مَنْ يَّشَآءُ هرکرا خواهد یعنے فرو گذارد تا گمراه شود وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ و راه نماید هرکرا خواهد یعنے توفیق دهد تا راه یابد وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب در حکم خود الْحَكِيْمُ راست کار که اضلال و هدایت او بر وجه حکمت است وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى و هر آئینه ما فرستادیم موسی را بِاٰيٰتِنَآ بدلایل قدرت ما یا بمعجزات روشن چون عصا و ید بیضا و گفتیم اَنْ اَخْرِجْ آنکه بیرون آر قَوْمَكَ گروه خود را که بنی اسرائیل اند مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهای جهالت

بروشنائی علم و یقین یا بیرون آر قوم قبط را که بر ایشان مبعوثی از تاریکی کفر بروشنائی ایمان وَذَكِّرْهُمْ و پند ده ایشان را بِاَيّٰىمِ اللّٰهِ بروزهائیکه حق سبحانه عذاب کرده قوم گذشته را در آن یا یاد ده بنی اسرائیل را از روزهای که ایشان گرفتار بودند بدست فرعونیان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لَاٰيٰتٍ هرآینه دلالتهاست بر قدرت الهی لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلا شَكُوْرٍ شکر گوینده را بر آلا وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهٖ مر قوم خود یعنی بنی اسرائیل را اذْكُرُوْا ای گروه من یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمتهای خدا را که انعام فرموده عَلَيْكُمْ بر شما اِذْ اَنْجٰىكُمْ چون برهانید شما را مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از کسان فرعون يَسُوْمُوْنَكُمْ میچشانیدند شما را سُوْٓءَ الْعَذَابِ بدی عذاب یعنی عذابهای بر شما میرسانیدند و بیگاری گرفته کارهای سخت میفرمودند وَيُذَبِّحُوْنَ و میکشتند اَبْنَآءَكُمْ پسران شما را که منجمان گفته بودند که در بنی اسرائیل پسرے متولد شود که هلاک فرعون به سبب او باشد وَيَسْتَحْيُوْنَ و زنده میگذاشتند نِسَآءَكُمْ دختران شما را تا خدمت زنان ایشان کنند وَفِيْ ذٰلِكُمْ و در آن محنت و شدت بَلَآءٌ


بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن

آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما و آن وقت که خبر دار ساخت پروردگار شما اگر شکر کنید زیاده دهم شمارا و اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۝ وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

ناسپاسی کنید بر آئینه عذاب من سخت است و گفت موسی اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است همه یک جا

فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ

پس بر آئینه خدا توانگر ستوده شده است آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود

وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ ۛ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ۚ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا

و کسانیکه بعد از ایشان آمدند نمی داند ایشانرا مگر خدا آمدند بایشان پیغامبران ایشان بمعجزها پس باز آوردند

أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا

دست خود را در دهان خود و گفتند بر آئینه ما منکریم بآنچه فرستاده شده اید همراه آن و بر آئینه ما در شکیم از آنچه

تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ

می خوانید مارا بآن گفتند پیغامبران ایشان آیا در خدا شبهه است آفریننده آسمانها

وَالْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

و زمین میخواند شمارا تا بیامرزد برای شما گناهان شما و موقوف دارد شمارا تا مدتی معین

بَلَآءٌ آزمایشی بود شمارا مِّن رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یا در آن نجات نعمتی بود شمارا از حق تعالی عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد و آگاه گردانید شمارا رَبُّكُمْ پروردگار شما لَئِن شَكَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمتهای من لَأَزِيدَنَّكُمْ هر آئینه افزون کنم بر شما نعمت وَلَئِن كَفَرْتُمْ و اگر ناسپاسی نمایید بر آن إِنَّ عَذَابِي بدرستیکه عذاب من لَشَدِيدٌ هر آئینه سخت است بر ناسپاسان و شدت عذاب سلب نعمت بود در دنیا و وقوع عقوبت در عقبی شیخ ابو عبد الرحمن سلمی از ابو علی جوزجانی نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت اسلام زیادت کنم آنرا بایمان و اگر سپاس داری کنید بر ایمان افزون کنم باحسان و اگر بر آن شکر کنید زیادت سازم بمعرفت و اگر بر آن شاکر باشید برسانم بمقام وصلت و اگر آنرا شکر گوئید بالا برم بدرجهٔ قربت و بشکر آن نعمت در آرم بخلوتگاه انس و مشاهدت و ازین کلام حقایق اعلام معلوم میشود که شکر مرقات ترقی و معراج تصاعد بر درجات است و در المثنوی المعنوی ابیات شکر نعمت نعمتت افزون کند ✽ کس زبان بر شکر گفتن چون کند ✽ شکر باشد دفع علتهای دل ✽ سود دارد شاکر از سودای دل ✽ وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی که ای گروه من إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و هر که هست در زمین همه ایشان از پری و آدمی فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ پس بدرستیکه خدای بی نیاز است از عبادت و شکر شما حَمِيدٌ ستوده است بی ستایش خلق یعنی ذرات مخلوقات بشکر نعمت او ناطق اند و السنهٔ جمیع اشیا به تسبیح و حمد او جاری **بیت** بذکرش جمله موجودات گویا ✽ همه او را زروی شوق جویا ✽ أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما تتمهٔ کلام موسی است یا ابتدائی سخنی است از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت پناه میفرماید که آیا نیامد بشما نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام وَعَادٍ و قبیله عاد وَثَمُودَ و قوم ثمود وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ و آنانکه بعد از ایشان بودند لَا يَعْلَمُهُمْ نمی داند عدد ایشان را از بسیاری إِلَّا اللَّهُ مگر خدای در تبیان آورده که خدای بسیار امم از عرب و عجم هلاک کرده و آثار ایشان منقطع ساخته که غیر خدای کسی بر آن اطلاع ندارد و در معالم از ابن عباس رض نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل الله سی قرن گذشته و از اهل آن قرن هیچکس خبر ندارد الا حق سبحانه تعالی جَاءَتْهُمْ آوردند به



قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا
گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما میخواهید که باز دارید ما را از آنچه عبادت میکردند پدران ما

فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ
پس بیارید پیش ما حجتی ظاهر گفتند با ایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و

لَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ
لیکن خدا نعمت فراوان مینهد بهر که خواهد از بندگان خود و نیست ممکن ما را که بیاریم حجتی

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ
مگر بحکم خدا و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدا

وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
و هر آئینه نموده است ما را راههای ما و البته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما و بر خدا باید که توکل کنند

الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَا
توکل کنندگان و گفتند کافران پیغامبران خویش را البته اخراج کنیم شما را از زمین خود

أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۚ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ۝
یا باز آئید در دین ما پس وحی فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که هلاک خواهیم کرد ستمکاران را

نصف

ع ٢ ١٤

قَالُوا گفتند ایشان در جواب سولان إِنْ أَنتُمْ نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مثل ما در صورت و هیئت و هیچ فضلی نیست شما را بر ما از روی ظاهر پس چرا شما مخصوص اید به نبوت از میان ما تُرِيدُونَ می خواهید أَن تَصُدُّونَا آنکه باز دارید ما را بدعوی پیغمبری عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ از آنچه بودند که می پرستیدند آبَاؤُنَا پدران ما از اصنام فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ پس بیارید حجتی مُّبِينٍ روشن بر صحت دعوی خود یا بر استحقاق بر فضیلت نبوت و مرتبت رسالت گویا که ایشان معجزه دیده بودند و اعتبار نمی نمودند و از روی لجاج و عناد اقتراح دیگر آیات می کردند چنانچه معاندان زمان پیغمبر قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان إِن نَّحْنُ نیستیم ما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر بشری مثل شما یعنی مشارکت در جنسیت مسلم میداریم وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ ولیکن خدای منت می نهد بنعمت نبوت و امت رسالت عَلَىٰ مَن يَشَاءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَمَا كَانَ لَنَا و نیست ما را یعنی توانیم أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ آنکه بیاریم بر شما حجتی یعنی معجزه که می طلبید إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بفرمان خدای و مشیت او یعنی ما از پیش خود بخواست خدای تعالی کاری نمی توانیم کرد و هیچ نمی توانیم ساخت لطیفه ناتوانی و عجز لازم ما است که قدرت و اختیار از آن خدا است ✦ کارها را محکم رست اندکاو توانا است هر چه خواست کند وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند گرویدگان وَمَا لَنَا و چیست ما را یعنی چه عذر داریم أَلَّا نَتَوَكَّلَ در آنکه توکل نکنیم عَلَى اللَّهِ بر خدای وَقَدْ هَدَانَا و حال آنکه راه نمود ما را سُبُلَنَا براههای راست یعنی راهی که بدان می شناسیم او را و میدانیم که از همه امور بدست قدرت اوست وَلَنَصْبِرَنَّ و بخدای که صبر خواهیم کرد عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا بر آنچه ایذا میرسانید ما را از تکذیب و مخالفت وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ باید که ثابت باشد توکل متوکلان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر بودند لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود را لَنُخْرِجَنَّكُم هر آئینه بیرون کنیم شما را مِّنْ أَرْضِنَا از زمین دیار خود أَوْ لَتَعُودُنَّ یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمائید با ما فِي مِلَّتِنَا در کیش ما یا مراد عود جماعتی باشد که ایمان آورده باشند از ان قوم فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ پس وحی کرد بر پیغمبران رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و سوگند یاد فرمود لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ هر آئینه هلاک گردانیم ستمکاران را یعنی کافران را

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ

و ساکن خواهیم ساخت شما را در زمین بعد از ایشان این وعده برای کسی که بترسد از ایستادن پیش من و بترسد از بیم من

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝ مِّن وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن

و طلب فتح کردند پیغامبران و نومید شد هر گردن کش ستیزنده پیش وی دوزخ است و نوشانیده شود از آب

مَّاءٍ صَدِيدٍ ۝ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ

جنس زرد آب جرعه جرعه فرو کشد آنرا و نزدیک نشود از آنکه بسهولت درگذارد آنرا و بیاید مرگ از هر جانبی

وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِن وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ۝ مَّثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ

و او مرده نبود و پیش وی است عذابی سخت صفت آنانکه نامعتقد شدند بپروردگار خویش است

أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ

اعمال ایشان مانند خاکستری بود که سخت وزید بر آن باد در روزی که باد تند وزد قدرت ندارند بهیچ چیز از آنچه کسب کرده بودند

ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِن

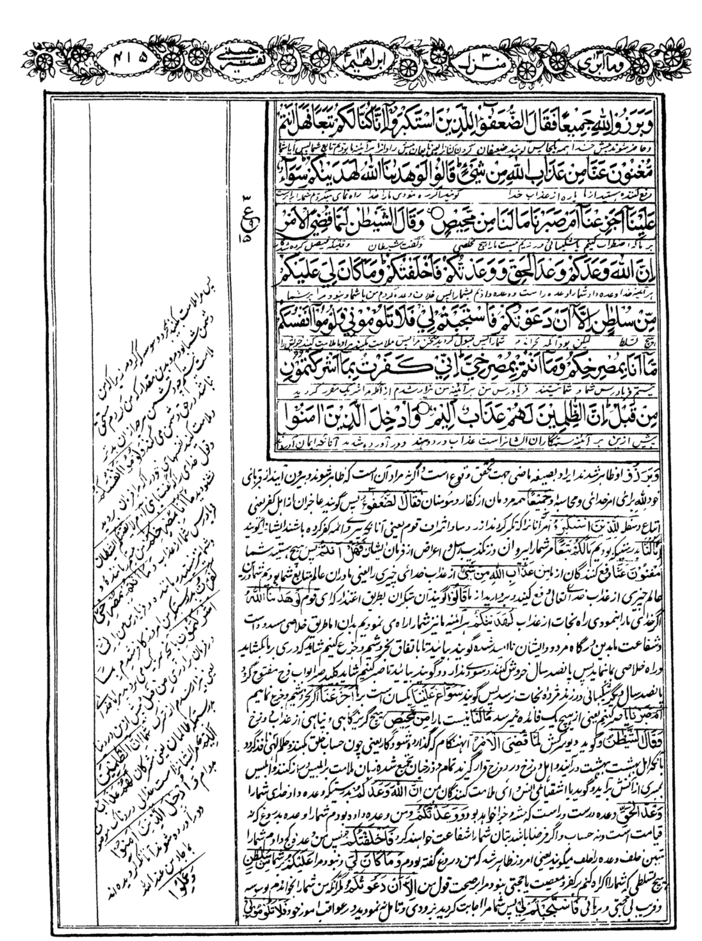
اینست گمراهی دور آیا ندیدی که خدا آفرید آسمانها و زمین را بتدبیر محکم اگر

يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ۝

خواهد دور کند شما را و بیارد آفرینش نو و نیست این بر خدا دشوار

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ و هر آینه ساکن سازیم شما را در زمین ایشان مِن بَعْدِهِمْ پس از هلاک ایشان ذَٰلِكَ این امر مقرر و این وعده راست است لِمَنْ خَافَ برای کسی که بترسد مَقَامِي از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آنکه روز قیامت او را در موقف حکم ملک بیرند کان بازدارند وَخَافَ وَعِيدِ و برای کسیکه ترسان گردد از وعید من بعذاب وَاسْتَفْتَحُوا و طلب فتح کردند پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدای بر هلاکت دشمنان یا حکم طلبیدند میان خود و اعادی یا انبیا و امم طلب حکم کردند یعنی گفتند هر که از ما بر باطل است عذاب برو فرود آید خدای حکم فرمود و انبیا و مومنان نجات یافتند وَخَابَ و نا امید ماند و بی بهره گشت از خلاصی كُلُّ جَبَّارٍ هر گردن کشی عَنِيدٍ ستیزنده با حق یا معرض از طاعت مِّن وَرَائِهِ جَهَنَّمُ از پس او دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود و بدان وجه که او را در آن افکنند وَيُسْقَىٰ و بیاشامانند مِن مَّاءٍ صَدِيدٍ از آبی که مختلط باشد با ریم و زرد آبه که از تن دوزخیان چکد و گویند آبی مثل صدید يَتَجَرَّعُهُ بتکلیف و تلخی تمام جرعه جرعه فرو برند آن را وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ و نمی توانند که بگلو فرو برند از تلخی و گندگی وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ و می آید بدو آلام و شداید مرگ مِن كُلِّ مَكَانٍ از هر جائی یا از هر جانبی از اعضای او تا آنکه از بیخ مویها و انگشتها وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ و نیست او مرده یعنی مردنی تا بیاساید در عین المعانی فرموده که روح او در حنجره او مانده باشد نه بیرون آید تا او بمیرد و نه بتن باز گردد تا زنده ماند بلکه بحکم لا يموت فيها ولا يحيى میان مردگی و زندگی بگذرانند وَمِن وَرَائِهِ و در پس او است با وجود چنین سختی عَذَابٌ غَلِيظٌ عذابی سخت یعنی از ان بدتر و آن خلود است در دوزخ مَّثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنچه بر تو خوانده میشود صفت اعمال آنان است که کافر شدند بِرَبِّهِمْ بافریدگار خود و صفت او نیست که أَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ همچو خاکستر است که سخت بگذرد بِهِ الرِّيحُ بدو باد فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ در روزیکه سخت باشد باد و عصوف اشتداد باد است و زمان را بدو صفت کردن غایت مبالغه باشد و محض معنی آنست که عملهای کافران که در صورت خیری نماید چون صله رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمانان امثال آن مانند توده خاکستر است که باد سخت برو وزد و بهوا برده و در اطراف پراکنده سازد و هیچکس بر جمع آن قادر نتواند بود و از ان نفع نگیرد همچنین در روز قیامت لَّا يَقْدِرُونَ قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوا از آنچه کسب کرده اند در دنیا عَلَىٰ شَيْءٍ بر هیچ چیز یعنی همه حبط شده باشد و هباء منثور گشته و مطلقا اثری از ثواب آن پیدا نه ذَٰلِكَ

آن نبود از ایشان که بانیکو کرده اند هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ او گمراهی دور است یعنی دور از راه حق المنتهی است بغایت بعد است أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی ای بیننده یا ندانستی أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ که خدای آفرید آسمانها و زمین را براستی و بروجهی که حق است در آن إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شما را ای گروه کافران و هلاک کند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و بیارد خلقی نو بجای شما که در کفر و تکذیب شبیه شما نباشند وَمَا ذَٰلِكَ و نیست آن عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ بر خدای دشوار و ایجاد اوقات بقدرت بالذات و قدرت او اختصاص ندارد بمقدوری دون مقدوری بلکه نسبت بجمیع مقدورات یکسان است و شعر کار آن که بیش قدرت ... پیدا شد و نیست ... یکسان بود و نیز نوا



وَبَرَزُوا لِلّٰهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ

و حاضر شوند پیش خدا همه یکجا پس گویند ضعیفان گردن کشان را هر آینه ما بودیم شما را تابع پس آیا شما

مُّغْنُوْنَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ۭ قَالُوْا لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ لَهَدَيْنٰكُمْ ۭ سَوَاۗءٌ

دفع کننده هستید از ما پاره از عذاب خدا گویند اگر راه نمودی ما را خدا راه نمای میکردیم شما را برابر است

عَلَيْنَآ اَجَزِعْنَآ اَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيْصٍ ۝ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ

بر ما که اضطراب کنیم یا شکیبائی ورزیم نیست ما را هیچ خلاصی و گفت شیطان وقتیکه فیصل کرده شد

اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُّكُمْ فَاَخْلَفْتُكُمْ ۭ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ

بر آئینه خدا وعده داد شما را وعده راست و وعده دادم شما را پس خلاف وعده کردم من با شما و نبود مرا بر شما

مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّآ اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ ۚ فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ وَلُوْمُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۭ

هیچ تسلط لیکن بود آنکه خواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید جانهای خود را

مَآ اَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ۭ اِنِّىْ كَفَرْتُ بِمَآ اَشْرَكْتُمُوْنِ

نیستم فریادرس شما و نیستید شما فریادرس من بر آئینه من بیزار شدم از آنکه مرا شریک مقرر کردید

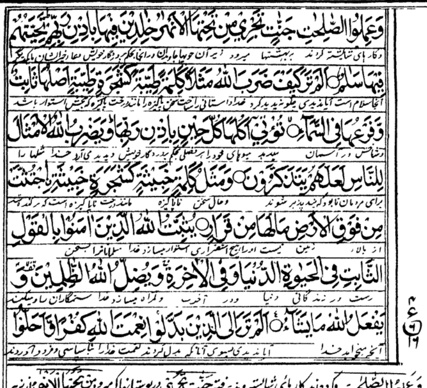
مِنْ قَبْلُ ۭ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَاُدْخِلَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

پیش از این بر آئینه ستمگاران ایشان راست عذاب دردمند و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند

ع ۳ ۱۵

وَبَرَزُوْا و ظاهر شدند ایراد بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است اگرنه مراد آن است که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود لِلّٰهِ برای امر خدائی و محاسبه او جَمِيْعًا همه مردمان از کفار و مؤمنان فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفله لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا مر آنانرا که تکبر کردند از رؤسا و اشراف قوم یعنی آنانکه پیروی آنها کفر کرده باشند ایشانرا گویند اِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما لَكُمْ تَبَعًا مر شما را پیروان در تکذیب رسل و اعراض از فرمان ایشان فَهَلْ اَنْتُمْ پس هیچ هستید شما مُّغْنُوْنَ عَنَّا دفع کنندگان از ما مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدائی چیزی را یعنی ما در آن عالم متابع شما بودیم شما در این عالم چیزی از عذاب خدای تعالی دفع کنید و برسانید از ما قَالُوْا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ اگر خدای ما را بنمودی راه نجات از عذاب لَهَدَيْنٰكُمْ بر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدود است و شفاعت ما درین درگاه مردود و ایشان نا امید شده گویند بیائید تا باتفاق بخروشیم و جزع کنیم شاید که در رحمت بر ما بگشاید و راه خلاصی بنماید پس پانصد سال خروش کنند و سود ندارد و گویند بیائید تا صبر کنیم شاید کلید صبر ابواب فرج مفتوح گرداند پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند فرده نجات نرسد پس گویند سَوَاۗءٌ عَلَيْنَآ یکسان است بر ما اَجَزِعْنَآ اگر جزع نمائیم و خروش نمائیم اَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچ یک فائده نمی رسد مَا لَنَا نیست ما را مِنْ مَّحِيْصٍ هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ و گوید دیو سرکش لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ آن هنگام که گذارده شود کار یعنی چون حساب خلق بکنند و حکم الهی نافذ گردد با آنکه اهل بهشت به بهشت در آیند و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند تمام دوزخیان مجتمع شده زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند و ابلیس بمنبری از آتش بر آید و گوید یا اشقیاء الانس ای ملامت کنندگان من اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ بدرستیکه وعده داد خدای شما را وَعْدَ الْحَقِّ وعده درست و راست که بعث و جزا خواهد بود وَوَعَدْتُّكُمْ و من وعده داده بودم شما را وعده بدروغ که نه قیامت است و نه حساب و اگر فرضا باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فَاَخْلَفْتُكُمْ پس من عد و کج دادم شما را یعنی خلف وعده را خلف میگویند یعنی امروز ظاهر شد که من دروغ گفته بودم وَمَا كَانَ لِيَ و نبود مرا عَلَيْكُمْ بر شما مِّنْ سُلْطٰنٍ هیچ تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر و معصیت یا حجتی نبود مرا بر صحت قول من اِلَّآ اَنْ دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه من شما را بخواندم بوسوسه و فریب بی حجتی و برهانی فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ پس شما مرا اجابت کردید بزودی و تامل نه نمودید در عواقب امور خود فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ

پس مرا ملامت مکنید که مجرد وسوسه کردم زیرا که من دشمن شما بودم و بدین مقدار که من کردم مستحق ملامت نیستم چه دشمن [illegible] وَلُوْمُوْٓا اَنْفُسَكُمْ و ملامت کنید نفسهای خود را [illegible] مَآ اَنَا بِمُصْرِخِكُمْ [illegible] وَمَآ اَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ [illegible] اِنِّىْ كَفَرْتُ بِمَآ اَشْرَكْتُمُوْنِ [illegible] مِنْ قَبْلُ پیش از این [illegible] اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بدرستیکه ستمکاران یعنی مشرکان لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ [illegible] وَاُدْخِلَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا [illegible] وَعَمِلُوا



وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ
فِیْهَا سَلٰمٌ ۝ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ
وَّفَرْعُهَا فِی السَّمَآءِ ۝ تُؤْتِیْۤ اُکُلَهَا کُلَّ حِیْنٍۭ بِاِذْنِ رَبِّهَا وَیَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُوْنَ ۝ وَمَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیْثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیْثَةِ اجْتُثَّتْ
مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۝ یُثَبِّتُ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِالْقَوْلِ
الثَّابِتِ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَفِی الْاٰخِرَةِ وَیُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰلِمِیْنَ وَ
یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَآءُ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ کُفْرًا وَّاَحَلُّوْا

ع ۶

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کارهای شایسته و پذیرفته جَنّٰتٍ تَجْرِیْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِیْنَ فِیْهَا در حالتیکه جاوید در آن باشند و درآرنده مومنان به بهشت فرشتگان باشند ایشان را باکرام و تعظیم تمام ریاض و دار السلام درآرند بِاِذْنِ رَبِّهِمْ بدستوری و فرمان پروردگار ایشان تَحِیَّتُهُمْ تحیت ملائکه مر ایشان را فِیْهَا در بهشت یا تحیت ایشان بر یکدیگر سَلٰمٌ سلام باشد که دال است بر سلامت از آفات اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی خطاب با سید حق خطاب است میفرماید که ندیدی و ندانستی ای بنده بینا و دانا که برای تفهیم مومنان کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا چگونه زد خدای مثلی و گردانید کَلِمَةً طَیِّبَةً کلمه پاکیزه را که کلمه توحید است یا دعوت باسلام کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ مانند درختی پاک که آن نخل است یا شجره است در بهشت اَصْلُهَا ثَابِتٌ بیخ او در زمین استوار و محکم وَفَرْعُهَا و شاخ آن فِی السَّمَآءِ در بلندی تُؤْتِیْ اُکُلَهَا میدهد میوه خود را کُلَّ حِیْنٍ در هر وقتیکه خدای حکم کرده بمیوه دادن بدان تقدیر که درخت خرما باشد گفته اند حین شش ماه است از وقت شگوفه تا وقت پخته شدن در میان یعنی درین مدت از بسر و رطب و تمر نفع میدهد بِاِذْنِ رَبِّهَا باراده و تکوین آفریننده خود وَیَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ و میزند خدای مثلها یعنی بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُوْنَ شاید که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معانی است در آئینه افهام و نزدیک گردانیدن معقول بمحسوس وَمَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیْثَةٍ و مثل سخن ناپاک که کلمه کفر است یا دعوت بعبادت اصنام کَشَجَرَةٍ خَبِیْثَةٍ مانند درختی ناپاک است چون حنظل که تلخ است و ناخوش بوی و مکروه طبایع سلیمه یا چون خیانت و کراهت اجْتُثَّتْ جنبان شده و بریده و برکنده شده مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ از روی زمین مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ نیست او را ثبات و استحکام یعنی نه بیخی دارد در زمین و نه شاخی در هوا و الظاهر نه بیخی که از آن باشد در اندر و نه شاخی که گرد بدان سایه دار بلکه گیاهی است افتاده بر روی خاک پریشان و بی اصل و خار ناک و حق سبحانه و تعالی تشبیه کرد درخت ایمان را که اصل آن در دل مومن ثابت است و اعمال او بجانب اعلی علیین مرتفع و ثواب آن در هر زمان بدو واصل بدرخت خرما که بیخ او مستقر است در منبت خود و فرع او متوجه بجانب علو و نفع او در هر وقت رسنده بخلق و تمثیل نمود کلمه کفر و عبادت اصنام که او کافر متقلب بجهت عدم حجت و برهان است آن ثباتی ندارد و عملی که نیز بمقصد قبول رسد از وی صادر نمیشود بشجره حنظل که نه اصل او را قرار است و نه فرع او را اعتبار و قطعه نهال سایه وری شرع میوه دار دو خبان لطیف که بر هیچ شاخسار نیست بهر درخت



قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ۝ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ۝ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا

قوم خود را بسرای هلاک که دوزخ است در آیند آنجا و آن بد قرارگاهی است و مقرر گردند خدا همتایان تا گمراه کنند عالم را

عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ۝ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا

از راه او بگو بهره مند شوید پس آینه بازگشت شما بسوی آتش است بگو آن بندگان مرا که ایمان آورده اند برپا دارند

الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ

نماز را و خرج کنند از آنچه ما روزی داده ایم ایشان را پنهان و آشکارا پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن

وَلَا خِلَالٌ ۝ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ

و نه یاری و دوستی بود خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد بآن آب از

الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ۝

قسم میوه‌ها روزی برای شما و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا بحکم او و رام ساخت برای شما جویها را

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۝ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ

و رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان و رام ساخت برای شما شب و روز را و داد شما را از هرچه

مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ

خواستید و اگر بشمارید نعمت خدا را احاطه نتوانید کرد آنرا هر آینه انسان ستمکار

قومهم و فرود آوردند قوم خود را یعنی اتباع و اشیاع خود را دار البوار بسرای هلاک جهنم عطف بیان اوست یعنی دار البوار دوزخ است یصلونها در آیند بدان و بئس القرار و بد قرارگاهی است دوزخ و جعلوا و گردانند لله برای خدا اندادا امثال یعنی در عبادت که پرستش کردند یا در تسمیه که ایشان را الهه نام نهادند لیضلوا تا گمراه کنند مردمان را عن سبیله از راه خدای که طریق توحید است قل تمتعوا بگو برخوردار گردید از دنیای خود یا بگذرانید عمر را بعبادت بتان امر تهدید است یعنی دو سه روزی بدین نوع بگذرانید فان مصیرکم پس هر آینه بازگشت شما الی النار بآتش دوزخ است قل بگو ای محمد یعنی امر کن لعبادی الذین آمنوا مر بندگان مرا که ایمان آورده اند برین وجه که نماز گذارید و نفقه کنید یقیموا الصلوة تا ایشان امر تو نماز گذارند و ینفقوا و نفقه دهند مما رزقناهم از آنچه عطا دادیم بایشان سرا نفقه کردنی پنهان مراد تطوع است و علانیة و نفقه آشکارا مراد زکوة است چه در نفل اخفا و در فرض اظهار انسب باشد ملخص سخن آنکه بندگان مرا بگو تا نماز گذارند و زکوة بدهند من قبل ان یأتی پیش از آنکه بیاید یوم لا بیع فیه روزی که در وی خرید و فروخت نباشد تا مقصر بخرد چیزی که بدان تدارک تقصیر تواند نمود و لا خلال و نه در آن روز دوستی نیز بود که از دوستان نیز طلب نفع تواند کرد بلکه اغلب دوستان دشمن گردند الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الله خدای الذی خلق آن است که بیافرید السموات و الارض آسمانها و زمین را و انزل من السماء ماء و فرستاد از آسمان آبی مراد باران است فاخرج به پس بیرون آورد بدان آب من الثمرات از میوه‌ها رزقا لکم روزی برای شما که بدان روزگار گذرانید و سخر لکم الفلک و رام ساخت برای شما کشتی را لتجری فی البحر تا میرود بدریا بامره بفرمان او هرجا که می خواهید و سخر لکم الانهار و مسخر کرد مر شما را جویهای آب یعنی آماده ساخت برای انتفاع و تصرف شما و سخر لکم الشمس و القمر و مسخر گردانید برای انتفاع و استضاءت شما آفتاب و ماه را دائبین در حالتی که مستمراند در سیران خود یا بجد و تعب در سیران و انارت خود و سکون نشوند و فتور و قصور در آن ندارند ۴

و سخر لکم و رام گردانید الیل و النهار شب و روز را تا متعاقب یکدیگر میرسند یکی برای سکون و راحت و دیگری برای کسب و معیشت و آتاکم و دید او شما را من کل ما سألتموه از هرچه خواستید و از هرچه نخواستید یعنی آنچه محتاج الیه شما بود و خواستید یا نخواستید شما از زبان حال و ان تعدوا و اگر خواهید که شمار کنید نعمت الله نعمت خدای را که بفضل و کرم بی نهایت بشما داده لا تحصوها نتوانید کرد آن را و طاقت احصای آن ندارید سلمی قدس سره فرموده که مراد ازین نعمت حضرت پیغمبر است که شفیع بزرگ تر و واسطه نزدیک تر میان حق و خلق او ست و هی نفس الامر صفات کمال و شرح انوار جلال و جمال آنحضرت از حیز تصور و تخیل بیرون و از اندازه تفکر و تامل افزون است شعر قدر رفیع تو بهر ذره مدارج وهم بیرون برود عقل راه یا بد ورای ان الانسان لظلوم هر آینه آدمی کثیر الظلم ستمکار است کفار



ع ۵ / ۱۶

كَفَّارٌ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ

ناسپاس است و یاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بکن این شهر را جای من و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت

الْأَصْنَامَ ۝ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ ۖ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۖ وَمَنْ

بتان کنیم ای پروردگار من این بتان گمراه کرده اند بسیار را از مردمان پس هرکه پیروی من کرد پس هر آینه او از من است و هر که

عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي

نافرمانی کرد مرا پس هر آینه تو آمرزنده مهربانی ای پروردگار ما هر آینه من ساکن ساختم بعض اولاد خود را بوادی بی

زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ

زراعت نزدیک خانهٔ محترم تو ای پروردگار ما تا بر پا دارند نماز را پس بکن دلهای چندی را از مردمان

تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ۝ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا

رغبت کننده بسوی ایشان و روزی ده ایشان را از میوه‌ها تا بود که ایشان سپاس دارند ای پروردگار ما هر آینه تو میدانی آنچه نهان

نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ ۗ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۝ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

و آنچه آشکار میکنیم و پوشیده نمیشود بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان سپاس آن خدا را که

وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ

عطا کرد مرا با وجود کلان سالی اسمعیل و اسحق هر آینه پروردگار من شنونده دعا است ای پروردگار من بکن مرا برپا دارندهٔ

كَفَّارٌ ناسپاس که ظلم میکند بر نعمت که از شکر آن غافل است و کفران می ورزد که بحقیقت منعم جاهل است یا ظلوم است در محنت جزع میکند و شکایت نماید کفار است که در نعمت بخل ورزد و در خیر بخشاید وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن چون گفت ابراهیم در مناجات رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هَٰذَا الْبَلَدَ این شهر مکه را آمِنًا ایمن از مکاره و مخاوف وَاجْنُبْنِي و دور گردان مرا وَبَنِيَّ و فرزندان مرا أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ از آنکه بپرستیم بتان را ابن عیینه فرموده که فرزندان اسمعیل ع بجهت دعای خلیل الرحمن ع بت نه پرستیدند بلکه ایشان را سنگی بود آن را دوار نام نهاده گرد آن گردیدندی و گفتندی خانهٔ کعبه از حجر است پس هر جا حجری نصب کنیم بمنزلهٔ خانه باشد و این قول غریب است و مخالف جمهور چه بت پرستی قریش از نسل اسماعیل ع بوده و بت پرستی ایشان مشهور است رَبِّ إِنَّهُنَّ ای آفریدگار من بدرستی که بتان أَضْلَلْنَ گمراه گردانیدند كَثِيرًا بسیاری را یعنی سبب گمراهی بسیا کس شدند مِنَ النَّاسِ از آدمیان فَمَنْ تَبِعَنِي پس هر که پیروی کند مرا در دین من فَإِنَّهُ مِنِّي پس او از من است یعنی از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِي و هر که نافرمانی کند مرا در ما دون شرک فَإِنَّكَ غَفُورٌ پس بدرستیکه توئی آمرزنده رَحِيمٌ مهربانی یا قادری که بیامرزی ایشان را و رحمت کنی بر ایشان بتوفیق توبه یا بعد از توبه رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنِّي أَسْكَنْتُ بدرستیکه من ساکن گردانیدم مِنْ ذُرِّيَّتِي بعضی از فرزندان خود را مراد اسمعیل است که بعد از تولد او از هاجره در زمین شام سارا خاتون را که زن خلیل الرحمن بود رشک آمد و ابراهیم را فرمود که دل من چنان میخواهد که هاجره و پسر او را ببری بموضعی که در وی آب و آبادانی نباشد خلیل ع متامل شد جبرئیل ع وحی آورد که هر چه سارا میگوید چنان کن پس ابراهیم بر براق نشسته و هاجره و اسمعیل را سوار کرده باندک زمانی از شام بزمین حرم آمد و در وادی مکه ایشان را بی انیسی و رفیقی بگذاشت و دعا فرمود که خدایا من ایشان را ساکن ساختم بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ بر رود خانه که خداوند زرع نیست یعنی آب ندارد که در وی کشت و کار توان کرد عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ نزدیک خانهٔ تو که حرام کرده شده است در وی صید و قتال یا حرام است تهاون او و تعرض بدو مراد موضع خانه است که در زمان آدم ع بوده و اگر نه وقت دعای ابراهیم ع خانه نبوده پس تکرار ندا فرمود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را درین مسکن ساکن گردانیدم لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ تا بپا دارند نماز را و پرستش ترا بجا آرند فَاجْعَلْ پس بگردان أَفْئِدَةً مِنَ

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ ۝ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
و از اولاد من ای پروردگار ما قبول کن دعا مرا ای پروردگار ما بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را روزی که قایم شود

الْحِسَابُ ۝ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ
حساب و مپندار خدا را بیخبر از آنچه می کنند ستمگاران جز این نیست که موقوف میدارد ایشان را برای روزی که خیره

فِيهِ الْأَبْصَارُ ۝ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۖ وَأَفْئِدَتُهُمْ
دران چشمها شتاب کنندگان سر خود بر دارندگان باز نگردد بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان

هَوَآءٌ ۝ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ
خالی است و بترسان مردمان را از روزیکه بیاید بایشان عذاب پس گویند ظالمان ای پروردگار ما موقوف دار ما را

أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ۗ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ
تا میعادی نزدیک تا قبول کنیم خواندن ترا و پیروی کنیم رسولان را گفته شود بایشان آیا قسم نمی خوردید پیش ازین که نیست

مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ۝ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسٰكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ
شما را هیچ زوال و ساکن شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش و واضح شد شما را که چگونه

فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ۝ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللّٰهِ مَكْرُهُمْ
کردیم با ایشان و پیدا ساختیم برائی شما داستانها و هر آئینه بد سگالیدند بد سگالی خویش او نزدیک خدا است جزای بد سگالی ایشان

ع ۶ / ۱۶

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي و فرزندان مرا نیز مواظب ساز به نماز از ابن عباس منقول ست که همیشه از اولاد ابراهیم علیه السلام جمعی بر فطرت بوده و خواهند بود تا قیامت رَبَّنَا ای پروردگار ما کرم نمای وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ و فرا پذیر یعنی اجابت کن دعای مرا رَبَّنَا اغْفِرْ لِي ای پروردگار ما بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا چون ایمان آرند بتو دعای غفران مر ایشان را قبل از نهی بوده و هنوز یاس از ایمان نداشته و بعضی گفته اند مراد از والدین آدم علیه السلام و حوا است وَلِلْمُؤْمِنِينَ و بیامرز مومنان را یعنی هر که بتو آید مومن يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ روزی که قایم شود حساب خلایق ابن عباس رضی الله عنه فرموده که مراد مومنان از است محمد رسول وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ و مپندار ای محمد خدای را غَافِلًا بی خبر عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُونَ از آنچه میکنند ستمگاران یعنی ثابت باش بر آنچه دانسته از عقابی که متوجه ایشان است چه این بی شبهه بدیشان خواهد رسید و اصل آن است که در امثال این نواهی دانند که صورت خطاب متوجه آنحضرت علیه السلام است و مراد غیر اوست إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ جز این نیست که تاخیر میکنیم عذاب ایشان را لِيَوْمٍ تَشْخَصُ برای روزی که خیره شود فِيهِ الْأَبْصَارُ در آن دیدها از مشاهده اهوال مُهْطِعِينَ در حالتیکه خداوندان این دیدها شتابندگان باشند بسوی اسرافیل علیه السلام که ایشان را بعرصه محشر خواند مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ بر داشتگان سرهای خود در ابالا لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ باز نگردد بدیشان طَرْفُهُمْ چشمهای ایشان یعنی خیره بوده باز مانده بر وجهی که نتوانند در خود نگریستن وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَآءٌ و دلهای ایشان خالی بود از فهم و خرد بواسطه غلبه دهشت و حیرت وَأَنْذِرِ النَّاسَ و بیم کن مردمان را یعنی اهل مکه را و بترسان يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ از روزیکه بیاید بدیشان عذاب و آن روز مرگ است یا روز قیامت فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس گویند آنانکه ستم کردند بشرک و تکذیب رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخِّرْنَا باز پس دار یعنی عذاب ما را تاخیر کن و ما را بدنیا فرست و مهلت ده إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ تا زمانی نزدیک نُجِبْ دَعْوَتَكَ تا اجابت

یعنی نزدیک تا اجابت کنیم دعوت ترا وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ و پیروی کنیم فرستادگان ترا أَوَلَمْ تَكُونُوا در جواب ایشان گویند آیا نبودید شما که از روی مبالغه أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ سوگند میخوردید پیش ازین در دنیا که شما پاینده خواهید بود مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ نیست شما را هیچ زوال مراد از زوال آنست که گفتند ما در دنیا خواهیم بود و بسرای دیگر نقل نخواهیم نمود وَسَكَنْتُمْ و ساکن شدید در دنیا فِي مَسٰكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ در مسکنهای آنانکه ستم کردند بر نفسهای خود چون عاد و ثمود وَتَبَيَّنَ لَكُمْ و ظاهر شد مر شما را كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ چگونه کردیم بایشان یعنی نشانهای نزول عذاب در منازل ایشان آثار ... وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ و زدیم مر شما را مثلها ... از احوال ایشان وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ و بدرستیکه مکر کردند در حیله گری آنچه نهایت ... بود وَعِنْدَ اللّٰهِ و نزدیک خدا است مَكْرُهُمْ جزای مکر ایشان



وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ۝ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ۝ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۝ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ ۝ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ هَٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝

ع ١١ ١٩

سورة الحجر مکیة تسع وتسعون آیة وست رکوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

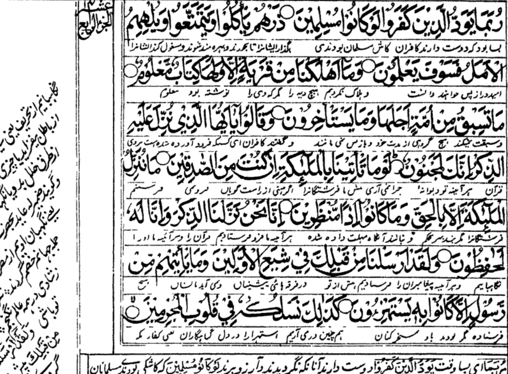
الر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ۝

این آیتهای کتاب الهی و قرآن روشن است

وان کان مکرهم و بدرستیکه بود مکر ایشان در سختی و هول شاید پرداخته لتزول تا از جای برود منه الجبال ازان مکر کوهها جبال مثل احکام شریعت حضرت پیغمبر است یعنی کافران حیلها انگیختند تا چیزی را که در ثبات و رسوخ چون جبال راسیات است زایل کردانند و این محال است بیت هست باد مکر ایشان که باهی کی تواند کوه را بردن ز جای و در معالم از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل فرموده که این آیت در قصه نمرود جبار است که چون سلامتی ابراهیم از آتش مشاهده کرده گفت بزرگ خدا دارد ابراهیم که او از آتش برهانید من میخواهم که بر آسمان روم و او را ببینم اشراف مملکت گفتند که آسمان بغایت مرتفع است و بر رفتن بآسانی میسر نشود نمرود نشنید و فرمود تا صرحی بساختند بمدت سه سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت آسمان را همچنان دید که از زمین میدید و روز دیگر آن بنا بیفتاد و ساختن و افتادن آن در سوره نحل رقم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالى القصه چون آن صرح از پا در آمد خلق بسیار هلاک شدند نمرود خشم گرفت و گفت بآسمان روم و با خدای ابراهیم که مناره را بفکند جنگ کنم پس چهار کرکس را پرورش داد تا قوت تمام گرفتند صندوقی چهار گوشه بساخت و دو در یکی فوقانی و دیگری تحتانی در وی درست کرد و بر چهار طرف آن چهار نیزه که زیر و بالا توانستی شد تعبیه نمود و کرکسان را چند روز گرسنه داشتند و چهار مردار بر سر نیزها کرده اطراف صندوق را بتن کرکسان بربستند ایشان از غایت جوع میل بالا کرده جانب مردار پرواز نمودند و صندوق را که نمرود با یک تن دیگر در آنجا نشسته بود بهوا بردند بعد از شبانروزی نمرود در فوقانی گشاده نگاه کرد آسمان را همان حال دید که بر زمین میدید رفیق خود را گفت تا در تحتانی را بگشاید و بنگرد تا می چه بیند آن کس نگاه کرده جواب داد غیر از آب چیزی دیگر نمی بینم بعد از شبانروزی دیگر که باب فوقانی بگشاد همان حال بود که روز سابق مشاهده نموده بود و رفیق وی که باب تحتانی بگشاد بجز دود و تاریکی چیزی مشهود نبود نمرود بترسید و نیزها را با مردار سرنگون ساخت و کرکسان میل بزیر کردند و در وقت فرود آمدن از هیبت آن جثه کرکسان ظاهر شد که کوهها از فزع آن نزدیک بود که از اماکن خود زایل گردند فلا تحسبن الله پس مپندار خدای را مخلف وعده رسله خلاف کننده وعده خود مر پیغمبران را یعنی وعده نصرت که رسل را فرموده آنجا که گفت انا لننصر رسلنا کتب الله لاغلبن انا و رسلی خلاف نکرده و نخواهد کرد و ترا بر دشمنان مظفر و منصور خواهد ساخت ان الله عزیز بدرستیکه خدای غالبست ذو انتقام خداوند انتقام یعنی خواهد کشید کینه اولیا از اعدا یوم تبدل الارض در روزی که بدل کرده شود زمین غیر الارض بزمینی دیگر والسموات و آسمانها مبدل کرده شود بآسمانهای دیگر و در تیسیر گوید تبدیل الارض تسویه جبال است و انهار و اشجار و تبدیل سما تکویر شمس و تناثر ستارگان و در معالم قولی آورده که آسمانها بهشت سازند و زمینها را دوزخ و از حضرت مرتضی علی نقل کرده اند که زمین را بدل کنند بزمینی از نقره و آسمانها بآسمانی از زر و قول ابن مسعود آن است که روز قیامت برآرند

عه آیتهای قرآن روشن یا بیان کننده حق را از باطل و گفته اند کتاب و قرآن هر دو یکی است اما بدو نام مذکور شد که هر نامی دلالت بر معنی دارد و تنکیر قرآن بجهت تعظیم است و تقدیم

الجزء الرابع عشر



رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۝ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ

بسا بود که دوست دارند کافران کاش مسلمان بودندی بگذار ایشانرا تا بخورند و بهره مند شوند و مشغول کند ایشانرا

الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ۝

امید دراز پس خواهند دانست و هلاک نکردیم هیچ دیه را مگر که دیه را نوشته بود معلوم

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۝ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ

و سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و باز پس نمی مانند و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی

الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ۝ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ مَا نُنَزِّلُ

قرآن هر آینه تو دیوانهٔ چرا نمی آری پیش ما فرشتگانرا اگر هستی از راست گویان فرو نمی فرستیم

الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ۝ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

فرشتگانرا مگر بعذاب محکم و نباشند آنگاه مهلت داده شده هر آینه ما فرو فرستادیم قرآن را و هر آینه ما او را

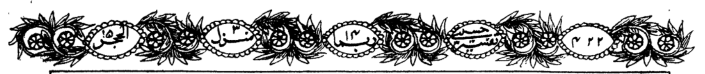
لَحَافِظُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ۝ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ

نگاهبانیم و هر آینه پیغامبران را فرستادیم پیش از تو در فرقه های پیشینیان و نمی آید ایشانرا هیچ

رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ۝

فرستاده مگر بودند باو مسخر کنان هم چنین در می آریم استهزا را در دل گناهکاران یعنی کفار مکه

رُبَمَا ای بسا وقت يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه نگرویدند و آرزو برند لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ که کاشکی بودندی مسلمانان و این آرزو در دنیا باشد بوقت نصرت بر مومنان یا نزدیک حلول مرگ کفار بر ایشان یا در قبر یا در روز قیامت یا بوقت حساب یا بوقتیکه عصات موحدان را از دوزخ بیرون آرند و درهای جهنم بر ایشان فرو بندند و دانند که خروج از آن میسر نیست تمنا کنند که کاشکی از اهل اسلام می بودیم ذَرْهُمْ بگذار ایشانرا امر تهوین و تحقیر است یعنی کافران در چه حساب اند دست از ایشان بدار تا در دنیا يَأْكُلُوا بخورند وَيَتَمَتَّعُوا و بر خوردار یابند از مال و منافع آن وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ و مشغول گرداند ایشانرا آرزو یعنی توقع طول عمر و استقامت حال ایشانرا باز دارد از استعداد معاد و تفکر در مآل فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند خاتمت و عاقبت کردار و گفتار خود را وَمَا أَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ هیچ اهل دیهی را إِلَّا وَلَهَا مگر آنکه مر هلاک ایشانرا كِتَابٌ مَعْلُومٌ زمانی مقدر بوده و نوشته شده در لوح محفوظ که مهلت چند باشد و هلاکی بود مَا تَسْبِقُ پیشی نگرفتند مِنْ أُمَّةٍ هیچ گروهی أَجَلَهَا مدت هلاک خود را وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و باز پس نماندند از آن یعنی هلاک نشدند نه پیش از وقت مقدر و نه بعد از اجل مقرر وَقَالُوا و گفتند کفار عرب يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ ای آن کسیکه فرود آمده است عَلَيْهِ الذِّكْرُ بر و قرآن إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ بدرستیکه تو دیوانهٔ که ما را از نفذ به تنبیه میخوانی این کلام بطریق تهکم و استهزا بوده چه اعتقاد بنزول ذکر و نسبت بجنون با هم راست نباید لَوْ مَا تَأْتِينَا دیگر گفتند چرا نمی آری بِالْمَلَائِكَةِ فرشتگانرا بگواهی رسالت خود إِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان درین دعوی یعنی اگر راست میگوئی که پیغمبری فرشتگانرا حاضر کن تا بحضور ما گواهی دهند بر رسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید که مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فرود آمده نشوند ملائکه و حفص بصیغهٔ متکلم و نصب ملائکه میخواند یعنی ما فرو نه فرستیم فرشتگانرا إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بوحی یا بعذاب یعنی ملک را بصورت اصلی وقتی تواند دید که بجهت عذاب نازل شود چنانکه قوم ثمود جبرئیل را دیدند در زمان صیحه یا در وقت مرگ چنانچه همه کس می بینند وَمَا كَانُوا إِذًا و نباشند آنهنگام که ملائکه را بدین صورت فرو فرستیم مُنْظَرِينَ از مهلت داده گان یعنی فی الحال معذب شوند إِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نَزَّلْنَا الذِّكْرَ فرو فرستادیم قرآن را که یاد کردن مومنان است و ذکر بمعنی شرف نیز می آید یعنی این کتاب موجب شرف خوانندگان است وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و بدرستیکه ما او را




لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَآءِ فَظَلُّوْا

ایمان نیارند بقرآن و هر آیینه گذشت آئین پیشینیان و اگر بکشائیم برایشان دری از آسمان پس شوند پاین

فِيْهِ يَعْرُجُوْنَ ۝ لَقَالُوْٓا اِنَّمَا سُكِّرَتْ اَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُوْرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ

صفت گردند در وی بالا میروند البته گویند جزاین نیست که بند کرده شده چشمهای ما بلکه ما قومی هستیم جادو زده و هر آیینه

جَعَلْنَا فِي السَّمَآءِ بُرُوْجًا وَّزَيَّنّٰهَا لِلنّٰظِرِيْنَ ۝ وَحَفِظْنٰهَا مِنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ ۝

پیدا کردیم بر آسمان برجها و بیاراستیمش برای بینندگان و نگاه داشتیمش از هر شیطان رانده شده

اِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ مُّبِيْنٌ ۝ وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَاَلْقَيْنَا

مگر آنکه بدزدی شنود پس در پی وی افتد آتش آشکار و زمین گسترانیدیمش و انداختیم

فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُوْنٍ ۝ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيْهَا

در آنجا کوهها و رویانیدیم در آنجا از جنس هر چیز سنجیده و ساختیم برای شما آنجا

مَعَايِشَ وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهٗ بِرٰزِقِيْنَ ۝ وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَآئِنُهٗ

اسباب معیشت و ساختیم برای شما آنکه نیستید او را روزی دهنده و نیست هیچ چیز مگر نزدیک ما خزانهای اوست

وَمَا نُنَزِّلُهٗٓ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ۝ وَاَرْسَلْنَا الرِّيٰحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ

و فرو نمی آریم آنرا مگر باندازه مقرر و فرستادیم بادها بارداركننده ابر پس فرود آوردیم از

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان نمی آرند بقرآن وَقَدْ خَلَتْ و بدرستیکه گذشته است سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ سنت خدائی در هلاک پیشینیان
یعنی هرکه از ایشان هلاک شده بترک قبول حق و تکذیب رسل بوده و این وعید اهل مکه است که تکذیب پیغمبر نموده بعد
از ظهور معجزات اقتراح آیات میکردند و در نزول ملائکه بجهت گواهی مبالغه داشتند حق سبحانه فرمود که وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ
و اگر بگشائیم برین مقترحان بَابًا مِّنَ السَّمَآءِ فَظَلُّوْا دری از آسمان پس باشند همه روز فرشتگان که در نظر ایشان
فِيْهِ يَعْرُجُوْنَ در آن در شده بالا میروند و از آن در نیز برمی آیند لَقَالُوْٓا هر آئینه از غایت عناد و تشکیک در حق
گویند اِنَّمَا سُكِّرَتْ جزین نیست که بربسته اند اَبْصَارُنَا چشمهای ما را و خیره ساخته یا اگر در آسمان بگشایند و کفار بالا رفته
عجایب آنرا مشاهده نمایند خواهند گفت که ما را چشم بندی کرده اند و این صورت در خارج وجود ندارد بَلْ نَحْنُ بلکه ما قَوْمٌ
مَّسْحُوْرُوْنَ گروهی جادو کردگانیم یعنی محمد ما را جادو کرده چنانچه در ظهور دیگر آیات میگفتند و یقولوا سحر مستمر وَلَقَدْ
جَعَلْنَا و بدرستیکه ما آفریدیم و پیدا کردیم فِي السَّمَآءِ بُرُوْجًا در آسمان برجهائی دوازده گانه را بهیأت و صفات و
خواص مختلف یکدیگر وَزَيَّنّٰهَا و بیاراستیم آنرا بصورتها یا آسمان به نیرین و سایر کواکب لِلنّٰظِرِيْنَ برای نگرندگان که
به عبرت در آن نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند وَحَفِظْنٰهَا و نگاه داشتیم آسمانرا مِنْ كُلِّ
شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ از هر دیوی رانده تا نتواند که بر آن صعود کند و بر احوال و اخبار مطلع شود اِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ
لیکن هر دیویکه خواهد که بر آسمان رود و بدزد دزدی سخنی مسموع یعنی آنچه از فرشتگان شنود فَاَتْبَعَهٗ پس از پی در آید او
را و بدو رسد و بسوزدش شِهَابٌ مُّبِيْنٌ ستاره روشن و درخشان و از ابن عباس منقول ست که از زمان آدم
تا وقت عیسی دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکه که از اخبار لوح محفوظ درس مینمودند بر آن اطلاع داشته سخنان میربودند
و بزمین آمده با دوستان خود از کاهنان میگفتند چون روح الله متولد شد ایشانرا از سه آسمان منع کردند تا
چهارم آسمان میرفتند و چون ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین دست داد از همه آسمانها ممنوع گشتند
و بجهت رجم ایشان شهاب ثاقب مقرر شد ابواب کهانت بکلی مسدود گشت **بیت** مهی بر آمد و بازار
تیرگی بشکست ❊ گلی شگفت و سیاه روی خار آخر شد وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا و زمین را باز کشیدیم بروی آب



السَّمَآءِ مَآءً فَاَسْقَيْنٰكُمُوْهُ وَمَآ اَنْتُمْ لَهٗ بِخٰزِنِيْنَ ۝ وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْيٖ وَنُمِيْتُ وَنَحْنُ

آسمان آبی پس نوشانیدیم شما را آن آب و نیستید شما آن را جمع کننده و هر آینه ما زنده میسازیم و می میرانیم و مائیم

الْوٰرِثُوْنَ ۝ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِيْنَ ۝

وارث و هر آینه دانسته ایم پیشینیان را از شما و هر آینه دانسته ایم پسینیان را

وَاِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ اِنَّهٗ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ

و هر آینه پروردگار تو برانگیزد ایشانرا هر آینه او استوارکار داناست و هر آینه آفریدیم آدمی را از گل خشک

مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ۝ وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ ۝ وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ

از قسم لای سیاه بوی گرفته و جان پیدا کردیمش پیش ازین از آتش سوزان و یاد کن چون گفت پروردگار تو

لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ خَالِقٌۢ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ۝ فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ

فرشتگانرا هر آینه من آفریننده ام آدمی را از گل خشک از قسم لای سیاهی بوی گرفته پس چون راست کنمش

وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ۝ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ

و بدمم در وی روح خود را پس افتید پیش او سجده کنان پس سجده کردند فرشتگان

كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ۝ اِلَّآ اِبْلِيْسَ اَبٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ۝

تمام ایشان همه یکجا مگر ابلیس سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان

السَّمَآءِ آسمان مَآءً آبیکه آن باران است فَاَسْقَيْنٰكُمُوْهُ پس بخورانیدیم شما را ازان آب و تصرف دادیم در ان وَمَآ اَنْتُمْ لَهٗ و نیستید شما مران آب فرو فرستاده را بِخٰزِنِيْنَ نگاه دارندگان در چاه و غدیر و چشمه بلکه ما حافظ آنیم امام ماتریدی رح در تاویلات فرموده که نیستید شما مر خدای را خزینه داران یعنی خزاین او بر دست شما نیست و آنچه شما در خزینه نهید همه ازان اوست وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْيٖ و بدرستیکه ما زنده میگردانیم اجسام فانیه را بایجاد حیات در او وَنُمِيْتُ و می میرانیم اجسام حیه را بازالهٔ حیات ازان در لطائف قشیری مذکور است که زندگی میدهیم دلها را بانوار مشاهده و می میرانیم نفوس را در نار مجاهده یا زنده میسازیم بموافقت طاعات و مرده میگردانیم بمتابعت شهوات صاحب بحر الحقایق فرموده که احیای قلوب اولیا می کنیم بانوار لمعات جمال و امانت نفوس ایشان مینمائیم بسطوات نظرات جلال یا موت و حیات میدهیم بخلع و لبس وَنَحْنُ الْوٰرِثُوْنَ و ما وارثانیم یعنی باقی بعد از فنای خلایق چه میراث چیزی را گویند که بعد از مردن دیگر بدیگری رسد پس همه در معرض فنا اند و حق سبحانه موصوف است بصفت بقا وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِيْنَ و هر آئینه میدانیم پیشی گرفتگان را مِنْكُمْ از شما در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِيْنَ و بدرستیکه ما دانیم واپس افتادگان را ازان یا میدانیم پیشینیان و پسینیان را از شما که آدمیان اند یعنی هر که مرده است از زمان آدم تا اینوقت و هر که خواهد مرد تا قیامت یا هر که متولد شد از گذشتگان و هر که بخواهد زاد از آیندگان یا دانسته ایم قرون گذشته را میدانیم امت محمد را یا آنرا که مقدم است در صفت جهاد یا در سبقت بطاعت و آنرا که موخر است ازینها در اسباب نزول آمده که زنی جمیله در عقب رسالت پناه نماز میگذارد در صفوف نسائی بعضی از جماعتیان در صفهای پیش میرفتند تا او را نه بینند و جمعی باز پس می آمدند تا در وقت رکوع از زیر بغل خود تماشای او کنند حق سبحانه فرمود که مقدم و موخر را از اهل صفوف میدانیم و بر من پوشیده نیست وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو هُوَ يَحْشُرُهُمْ او جمع کند متقدمین و متاخرین را و جزای هر یک را بدو رساند اِنَّهٗ حَكِيْمٌ بدرستیکه او است کاراست عَلِيْمٌ دانای نهان و آشکارا وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ و بدرستیکه ما آفریده ایم انسان را یعنی آدم مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک که چون دست بروی زنند مانند سفال پخته آواز کند مِنْ حَمَاٍ و آن گل کائن بوده از گل سیاه مَسْنُوْنٍ بوی گرفته

بواسطهٔ بسیار بودن در آب چون لای در تنگ عوض و بوی باشد صاحب تبیان گفته که حق سبحانه آدم را از خاک آفرید بر آن وجه که آب لطف بر خاک بارانید تا گل شده و مدتی بگذاشت تا حما گشت پس آنرا با حسن تقویم تصویر کرد و مسنون یعنی مصور است آنگه بگذاشت تا خشک شد و بمرتبه صلصال رسید وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ و جان که پدر پریان است بیافریدیم او را مِنْ قَبْلُ پیش از آفریدن انسان مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ از آتش بی دود که در مسام نفوذ نماید و صواعق ازان آتش تکون میگردد و ابن مسعود فرموده که سموم دنیا جزوی است از هفتاد جزو از سمومی که جان ازان آفریده شده وَاِذْ قَالَ و یاد کن آنرا که گفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلٰٓئِكَةِ فرشتگان را از جهت خلافت زمین اِنِّيْ خَالِقٌ من آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک که آن است مِنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ از لای مصور فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ پس چون راست کنم صورت و بنیت او را وَنَفَخْتُ فِيْهِ و در دمم در وی مِنْ رُّوْحِيْ از روحی که آفریده من است و او بدان زنده گردد فَقَعُوْا لَهٗ پس بیفتید مر او را سٰجِدِيْنَ سجده کنندگان فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ همه ایشان تمام یکبار اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که از روی استکبار اَبٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ سر باز زد و سرکشی کرد از آنکه باشد مَعَ السّٰجِدِيْنَ از سجده کنندگان مر آدم علیه السلام را قال



قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ۝ قَالَ لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ

گفت خدا ای ابلیس چیست ترا در این که نمی باشی باسجده کنندگان — گفت هرگز نیستم که سجده کنم آدمی را که پیدا کردهٔ اورا

مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ۝ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ ۝ وَّاِنَّ عَلَيْكَ

از گل خشک از قسم لای سیاه بوی گرفته — گفت بیرون شو از بهشت هرآئینه تو رانده شدهٔ — و هرآئینه بر تست

اللَّعْنَةَ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ۝ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِيْٓ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ۝ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ

لعنت ای تا روز قیامت — گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان — گفت هرآئینه تو از

الْمُنْظَرِيْنَ ۝ اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ ۝ قَالَ رَبِّ بِمَآ اَغْوَيْتَنِيْ لَاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ

مهلت داده شدگانی تا روز آن وقت مقرر — گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بیارایم معصیت برای ایشان

فِى الْاَرْضِ وَلَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِيْنَ ۝

در زمین — و البته گمراه سازم ایشانرا همه یکجا — مگر بندگان خالص کردهٔ تو — از ایشان

قَالَ هٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيْمٌ ۝ اِنَّ عِبَادِيْ لَيْسَ لَكَ

گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بر من میرسد — هرآئینه بندگان من نیست — ترا

عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ اِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغٰوِيْنَ ۝ وَاِنَّ جَهَنَّمَ

بر ایشان — غلبه — لیکن غلبهٔ تو بر کسی باشد که پیروی تو کرد از گمراهان — و هرآئینه — دوزخ

قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ گفت خدائی که ای ابلیس مَا لَكَ چیست ترا و غرض تو چه بوده اَلَّا تَكُوْنَ در آنکه نباشی مَعَ السّٰجِدِيْنَ با سجده کنندگان قَالَ گفت ابلیس لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ نیستم من که سجده کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ مر آدمی را که آفریدهٔ او را مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی او را از احسن عناصر آفریدی که خاک است و مرا از اشرف آنکه آتش است پس روحانی لطیف چرا فرمان بر جسمانی کثیف را ابلیس نظر ظاهر بر آدم داشت و از باطن او غافل بود صورتش را ویرانه دید و ندانست که گنج اسرار درین خرابه مدفون است **نظم** گنج است در یخانه که در کون نگنجد ✣ آن گنج خراب از پی آن گنج نهان است ✣ فی الجمله هر آنکس که در یخانه ره یافت ✣ سلطان زمین است و سلیمان زمان است قَالَ گفت خدای مر ابلیس را بعد از ابا و امتناع او از سجدهٔ آدم که فَاخْرُجْ پس بیرون رو مِنْهَا از آسمان یا از بهشت یا از زمرهٔ ملائکه یا از صورت ملکی یا از مرتبه که داشتی فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ پس بدرستیکه تو رانده شدهٔ از خیر و کرامت وَّاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستیکه بر تو است دوری و راندگی اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ تا روز جزا و در لباب آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از آن عذابی بتو رسد که از لعنت فراموش کنی قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای پروردگار من فَاَنْظِرْنِيْٓ پس مهلت ده مرا اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزیکه برانگیخته شوند مردم غرض ابلیس آن بود که نمیرد چه میدانست که بعد از بعث مرگ نیست حق سبحانه اجابت نکرد قَالَ گفت فَاِنَّكَ پس بدرستیکه هستی تو مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ از مهلت دادگان اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ تا روز وقتی معلوم یعنی زمان فنائی خلق بنفخهٔ اولی که صعقه گویند چه قول جمهور آنست که نفخهٔ اولی نفخهٔ موت باشد و نفخهٔ ثانیه نفخهٔ احیا و میان دو نفخه بقول اشهر چهل سال خواهد بود پس ابلیس چهل سال مرده باشد آنگه برانگیخته شود قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای آفریدگار من بِمَآ اَغْوَيْتَنِيْ سوگند میخورم باغوای تو مرا لَاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ هرآئینه بیارایم برای آدمیان گناه را فِى الْاَرْضِ در زمین دنیا که دار غرور است در مدارک آورده که ابلیس دو نوبت سوگند یاد کرد برای اغوای آدمیان یکی بصفت ذات که فبعزتک لاغوینهم و یکی بفعل که فبما اغویتنی و فقها فرق کرده اند میان هر دو و اهل عراق بر آنند که سوگند خوردن بصفات ذاتیه چون قدرت و عظمت و عزت یمین است و سوگند بصفات فعلی چون رحمت و سخط و امثال این یمین نیست و اصح آنست که ایمان مبنی بر عرف باشد هرچه بعرف مردمان آنرا سوگند میگویند یمین



لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ۝ إِنَّ

وعده گاه ایشانست همه یکجا — او را هفت در است — مر هر دری را از گمراهان حصه است قسمت کرده شده

الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ۝ وَنَزَعْنَا مَا فِي

پرهیزگاران در بوستانها و چشمها باشند — گفته شود در آئید در آنجا بسلامتی ایمن شده — و بیرون کشیم آنچه در

صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۝ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ

سینهای ایشانست از کینه — برادران بر تختها روبروی یکدیگر — نرسد ایشانرا آنجا هیچ رنجی

وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ۝ نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ وَأَنَّ عَذَابِي

و نیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده — خبرده بندگان مرا که منم آمرزنده — مهربانم — و آنکه عذاب من همان

هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ۝ وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

عذاب دردناک است — و خبرده ایشانرا از مهمانان ابراهیم — چون داخل شدند بروی پس سلام گفتند

قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ۝ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۝ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي

ابراهیم گفت هرآئینه ما از شما ترسانیم — گفتند مترس هرآئینه ما مژده میدهیم ترا بفرزندی دانا — گفت آیا بشارت داده مرا

عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ۝ قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ

باوجود آنکه رسید بمن پیری — پس بچه چیز بشارت میدهید — گفتند مژده دادیم ترا براستی — پس مباش

لموعدهم وعده گاه ایشان است یعنی متابعان ترا اجمعین همه ایشان لها مر دوزخ را سبعة ابواب هفت درست لکل باب مر هر دری را منهم از گمراهان جزء مقسوم بهره است قسمت کرده شده مراد از ابواب طبقاتست و برای هر طبقی توبے مقرر و معین شده جهنم جای گنهگاران است از اهل توحید لظی مقام ترسایان است حطمه ماوای جهودانست سعیر از آن صابیان است سقر مقر گبران است جحیم محل مشرکانست هاویه که درک اسفل گویند نامزد منافقانست امام ابو منصور ماتریدی در تاویلات فرموده که مراد از ابواب طبقات است و چون مومنان در دوزخ جاوید نیستند ایشانرا طبقه مقرر نباشد پس طبقه اولی نامزد دهریست دوم از آن ثنویه و مشرکان عرب است سیوم از آن براهمه که مطلق منکر رسالت اند چهارم از آن یهود پنجم از آن نصاری ششم از آن مجوس هفتم از آن منافق در بحر الحقایق آورده که دوزخ بعد حرمان را هفت درست حرص و شره و حقد و حسد و غضب و شهوت و کبر و در ترجمه کشف مذکور است که دوزخرا هفت در از آنست که اعضای هفتگانه آدمی که چشم و گوش و زبان و بطن و فرج و دست و پاست هفت دریست کشوده میشود بگناهی که لایق آن موضع است و هر عضوی را از بابی مورد طریق گردانیده اند نظم

هفت در دوزخ اندر تن تو + ساخته نفس شان در و در بند + بین که در دست قفل امروز + در هر هفت محکم اندر بند

ان المتقین بدرستیکه پرهیزکنندگان از پیروی ابلیس فی جنت و عیون در بوستانها و چشمها اند یعنی در باغها که در آن چشمها روان بود از شیر و خمر و آب ادخلوها گویند فرشتگان ایشانرا که در آئید بدین بوستانها بسلم امنین مقرون بسلامت از همه آفتها یا بسلام از خدا در حالتیکه ایمن باشند از زوال نعمت ونزعنا و بیرون کنیم ما فی صدورهم آنچه در سینهای بهشتیان باشد من غل از کینه که در دنیا باهم داشته باشند از حضرت مرتضی علی منقولست که گفت امید میدارم که من و طلحه و زبیر از ایشان باشیم و گویند صفت حسد را از ایشان نزع کنند تا بدرجات و مراتب یکدیگر رشک نبرند اخوانا و آیند در بهشت در حالتیکه همچو برادران باشند مر یکدیگر را در مهربانی و دوستی علی سرر برادران نشسته بر تختهای از زر و مکلل بجواهر متقبلین روبروی یکدیگر آورده اند که بهشتیان قفای یکدیگر را نه بینند چه هر جا که میروند روی بدان جانب میکنند تختهای ایشان نیز میرود و میگردد پس در جمیع احوال روی بیکدیگر می بینند لا یمسهم نمیرسد ایشانرا فیها در بهشت نصب رنجی و مشقتی چه آن سرای تنعم و راحت است وما هم منها و نیستند ایشان از بهشت بمخرجین بیرون کرده شدگان یعنی جاوید در بهشت باشند آورده اند که

حضرت رسالت پناه از باب بنی شیبه بمسجد الحرام در آمد جمعی از اصحاب را دید که میخندیدند فرمود که مالی اراکم تضحکون چیست ...





مِنَ الْقَانِطِينَ ۝ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ۝ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ
از نا امیدان — گفت وکیست که نا امید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان — گفت پس چیست کار شما

أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ۝ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ۝ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا
ای فرستادگان — گفتند هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی گناهگاران — بجز کسان لوط هر آئینه

لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَ آلَ
البته نجات خواهیم داد ایشانرا همه یکجا — بجز زنش که مقرر کرده ایم که هر آئینه وی از باز ماندگان است — پس وقتیکه آمد

لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ۝ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۝ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ
بکسان لوط فرستادگان — گفت هر آئینه شما گروهی نا آشنا اید — گفتند بلکه آورده ایم پیش تو آنچه در آن

يَمْتَرُونَ ۝ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ
شبهه می کردند یعنی عذاب — و آورده ایم پیش تو وعده راست — و هر آئینه البته راست گوئیم — پس بکسان خود را ببر پاره از شب

وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ۝
و تو از پے ایشان رو — و باید که پس ننگرد از شما هیچ کس — و بروید آنجا که فرموده شود برو ان زمین شام بود

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ۝
و وحی فرستادیم بسوے لوط این سخن که — بیخ ایشان بریده شود چون بوقت — صبح در آیند

مِنَ الْقَانِطِينَ از نا امیدان یعنی بدین مژده امیدوار باش که آن که قادر است بر خلق بشر بے ابوین هر آئینه توانا است بر اخراج ولد از پیر هرم و عجوزهٔ عاقره قَالَ گفت ابراهیم من نا امید نیستم از رحمت پروردگار وَمَنْ يَقْنَطُ وکیست که نا امید شود مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ از بخشش پروردگار خود إِلَّا الضَّالُّونَ مگر گمراهان که طریقت معرفت را نشناخته اند و سعت رحمت و کمال علم و قدرت حق را ندانسته و چون ابراهیم ؑ فرشتگان بسیار دید در تامل افتاد که آمدن این همه ملک بجهت یک بشارت حاجت نبوده و در ضمن آمدن ایشان مہمے دیگر خواہد بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ اے فرستادگان و کجا مے روید قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا گفتند بدرستیکه ما را فرستاده شده ایم إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوے گروه کافران یعنی قوم لوط تا ایشان را ہلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ لیکن آل لوط یعنی خاندان او را إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بدرستیکه ما نجات دہندگانیم ایشان را أَجْمَعِينَ ہمہ إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را قَدَّرْنَا إِنَّهَا قضا کرده ایم ما آن را که آن زن لَمِنَ الْغَابِرِينَ از باز ماندگان باشد در شہرستانہا برائے عذاب اسناد ملائکہ تقدیر را بخود بآنکہ فعل اللہ است از جہت قرب و اختصاص تواند بود فَلَمَّا جَاءَ پس آنہنگام که آمدند آلَ لُوطٍ بخانوادهٔ لوط ؑ الْمُرْسَلُونَ فرشتگان فرستاده شده قَالَ گفت لوط ؑ إِنَّكُمْ بدرستیکه شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گروہی بیگانگانید یعنی نمی شناسم شما را قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم به تو بِمَا كَانُوا بآن چیزیکه بودند قوم تو که از روئے جہل و عناد فِيهِ يَمْتَرُونَ در آن چیزے که شک می کردند یعنی آمده ایم بعذابے که ایشان را وعده داده بودی و ایشان بدان شک داشتند وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ و آورده ایم بتو راستی را یعنی عذاب ایشان که حق است وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم درین خبر فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس بیرون بر ازین شہر اہل خود را بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ در پارهٔ از شب که بگذرد وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ و تو نیز برو از پس ایشان تا شتاب کنی ایشان را در رفتن وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که باز پس ننگرد مِنْكُمْ از شما أَحَدٌ یکے تا ہول عذاب را نه بیند وَامْضُوا و بروید حَيْثُ تُؤْمَرُونَ آنجا که فرموده شده اید یعنی بشام یا مصر یا صوعه که شہرستان پنجم است و اہل آن ہلاک نخواہند شد وَقَضَيْنَا



وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِيْنَةِ يَسْتَبْشِرُوْنَ ○ قَالَ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِيْ فَلَا تَفْضَحُوْنِ ○

وآمدند اہل شہر خوشوقتی کنان گفت لوط ہرآئینہ ایشان مہمان من اند پس رسوا مکنید مرا

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزُوْنِ ○ قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ○ قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِيْٓ

و بترسید از خدا و خوار مکنید مرا گفتند آیا منع نکرده بودیم ترا از میزبانی غریبان گفت اینہا دختران من اند

اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ ○ لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفِيْ سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ○ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ

اگر ہستید کنندهٔ کاری قسم بزندگانی تو که این کافران در گمراہی خود سرگردان میشوند پس دریافت ایشانرا آواز ہولناک

مُشْرِقِيْنَ ○ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيْلٍ ○ اِنَّ فِيْ

چون بوقت شروق در آمدند پس ساختیم بالای آنشہرها را زیر آن و بارانیدیم برایشان سنگ از قسم سنگ گل ہرآئینه درین

ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ ○ وَاِنَّهَا لَبِسَبِيْلٍ مُّقِيْمٍ ○ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ○

قصه نشانهاست عبرت گیرندگان را و ہرآئینه آن شہرها براہی ہستند که دایم آمد و رفت دارد ہرآئینه درین نشانه است مومنان را

وَاِنْ كَانَ اَصْحٰبُ الْاَيْكَةِ لَظٰلِمِيْنَ ○ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ ۘ وَاِنَّهُمَا لَبِاِمَامٍ مُّبِيْنٍ ○

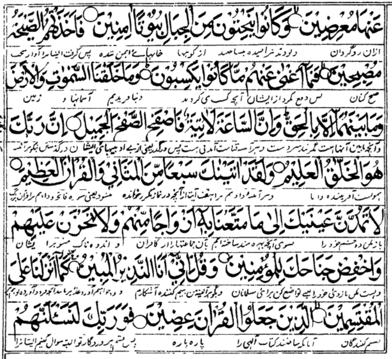
و ہرآئینه بودند اہل ایکه ستمگاران پس انتقام کشیدیم از ایشان و شہرهای قوم لوط و شہری ایکه بر دو براه آشکار ہستند

وَلَقَدْ كَذَّبَ اَصْحٰبُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِيْنَ ○ وَاٰتَيْنٰهُمْ اٰيٰتِنَا فَكَانُوْا

و ہرآئینه دروغ شمردند ساکنان حجر پیغامبران را و رسانیدیم بایشان آیتہای خود پس شدند

وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِيْنَةِ و آمدند اہل شہر سدوم در خانه لوط يَسْتَبْشِرُوْنَ مژده میدادند یکدیگر را بدان مہمانان و طمع فساد داشتند بایشان قَالَ گفت لوط اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِيْ بدرستیکه این گروه مہمانان من اند فَلَا تَفْضَحُوْنِ پس مرا رسوا مکنید بفضیحت ایشان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای بارتکاب فاحشه وَلَا تُخْزُوْنِ و خوار و خجل مسازید مرا پیش مہمانان قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ گفتند آیا ما ترا نہی کردیم عَنِ الْعٰلَمِيْنَ از حمایت عالمیان یعنی غریبان چه فاحشه ایشان مخصوص بغربا بوده قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِيْٓ گفت اینک اینہا دختران منند یعنی زنان قوم چه ہر نبی مرامت خود را بمنزله پدر است یا بنات خود را بشما دہیم بشرط اسلام اِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما فٰعِلِيْنَ کنندگان چیزی را که من میگویم لَعَمْرُكَ بزندگانی تو ای محمد اِنَّهُمْ بدرستیکه بودند قوم لوط لَفِيْ سَكْرَتِهِمْ که در گمراہی خود يَعْمَهُوْنَ سرگردان میشدند یا از مستی غفلت گمراه میگشتند در تاویلات ماتریدی آورده که خدای بهر چه خواهد از مخلوقات قسم یاد کند و ہیچ مخلوق را نرسد که جز بخدای سوگند خورد و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که خدا نیافرید ہیچکس را سوگند نخورد الا بحیات او سلمی قدس سره فرموده که سوگند یاد کرد بحیات محمد زیرا که حیات او بحق بود و او بر بساط قرب در قبضه حق بود **نظم** چون نبی از ہستی خود سر بتافت فرق پاکش از لعمرک تاج یافت ٭ داشت از حق زندگی در بندگی ٭ شد لعمرک جلوهٔ آن زندگی + آورده اند که لوط اہل خود را بیرون برد و جبرئیل وقت صبح بود که بانگ بر ایشان زد فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فرا گرفت ایشانرا بانگ ہایل مہلک مُشْرِقِيْنَ در حالتیکه داخل بودند در وقت شروق شمس و برداشت جبرئیل شہرہای ایشانرا و به نزدیک آسمان برد و نگون سار ساخت فَجَعَلْنَا پس ما گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر آن شہر را زیر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم آنرا وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ و بارانیدیم بر ایشان و گفته اند بر قومی از ایشان که غایب بودند از آن بلاد حِجَارَةً سنگی مِّنْ سِجِّيْلٍ از گل محکم شده یا سنگی بر آن نوشته شده نام ہر کس که نام زد او بود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در ہلاک کردن ما قوم لوط را لَاٰيٰتٍ ہرآئینه نشانہاست برای عبرت لِلْمُتَوَسِّمِيْنَ مر خداوندان فراست را که بزیرکی در نگرند و حقیقت اشیا را بسمات آن بشناسند و این صفت مومنان است چنانچه در حدیث آمده اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله آورده اند که خواجه بزرگ قطب الاخیار خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس سره روزی در معرفت سخن میگفت ناگاه جوانی در آمد بصورت زاہدان خرقه در بر و سجاده در کتف در گوشه نشست بعد از زمانی برخاست و گفت حضرت رسالت پناه فرموده که اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله سر این حدیث چیست خواجه

٭ شمرده دادیم فَكَانُوْا پس بودند عَنْهَا ٭


عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۝ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ۝ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ
مُصْبِحِينَ ۝ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ ۖ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ۝ إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ۝
لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ
وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ۝ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى
الْمُقْتَسِمِينَ ۝ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ۝ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ

عَنْهَا ازان آیات مُعْرِضِينَ روی گردانندگان وَكَانُوا يَنْحِتُونَ و بودند که می بریدند و می تراشیدند مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوتًا خانها آمِنِينَ درحالتیکه ایمن بودند از انهدام آن و نقب زدن دزدان یا می پنداشتند که آن خانها حمایت خواهند کرد ایشانرا و از عذاب دران ایمن خواهند بود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فراگرفت ایشانرا صیحهٔ عذاب مُصْبِحِينَ درحالتیکه درآیندگان بودند بصباح یعنی اول روز یکشنبه بصیحهٔ جبرئیل هلاک شدند چنانچه در سورهٔ هود گذشت فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ پس دفع نکرد از ایشان مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که کسب میکردند از اموال و امتعه یا آنچه میکردند از بنای بیوت وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکمت یا سبب ظهور حق یا برای بیان حق وَإِنَّ السَّاعَةَ و بدرستیکه قیامت لَآتِيَةٌ هرآئینه آینده است و خدای انتقام از مکذبان خواهد کشید فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ پس درگذر درگذشتن نیکو یعنی عفو کن حق نفس خود را و در صدد مکافات خود مباش بعضی برآنند که این حکم بآیت السیف منسوخ است إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ الْخَلَّاقُ اوست آفریننده خلایق و اخلاق الْعَلِيمُ دانا باهل وفاق و نفاق در اسباب نزول آمده که حضرت رسالت پناه ﷺ در اذرعات هفت کاروان دید از بنی قریضه و بنی نضیر که انواع طیب و جواهر و امتعه و جامهای فاخر باز داشتند و در تیسیر آورده که هفت کاروان قریش در یکروز بمکه درآمدند با مطاعم بسیار و ملابس بیشمار و بر هر تقدیری برخی از صحابه رض گفتند اگر این مالها در دست ما بودی همه را در راه خدا انفقه میکردیم و صاحب تیسیر میگوید که در خاطر مبارک حضرت رسالت پناه ﷺ خطور فرمود و بسیار دشواری نمود که مومنان گرسنه و برهنه گذرانند و مشرکانرا اینهمه مال باشد آیت آمد وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستیکه دادیم ترا سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي هفت آیت از مثانی که قرآن است و این هفت آیت بهتر ازان هفت قافله مراد هفت آیت فاتحه است و گفته اند مراد هفت سوره است از اول قرآن که آنرا سبع طوال گویند یا حوامیم سبعه که عرائس قرآنند و قرآن را مثانی گفت بجهت آنکه احکام و قصص در وی مثنی شده یعنی تکرار یافته وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و دیگر دادیم ترا قرآن عظیم که نزد ما قدر او بزرگ و ثواب قراءت او بسیار است و عطف قرآن بر سبع المثانی که فاتحه است یا سبع طوال یا حوامیم از قبیل عطف عام باشد بر خاص لَا تَمُدَّنَّ مکش و باز مکن عَيْنَيْكَ هر دو چشم خود را إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بسوی آنچیزیکه ما برخورداری دادیم بِهِ بآنچیزی

تمغیز داده گویند ساحر و شاعر و کاهن است و قرا نزابدان وصفها که گذشته ذکر کنند فَوَرَبِّكَ پس بحق پروردگار تو لَنَسْأَلَنَّهُمْ البته سوال کنیم ایشان را أَجْمَعِينَ +



أَجْمَعِينَ ۝ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۝ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۝

بیکجا | از انچه میکردند | پس آشکارا کن آنچه فرموده میشوی و اعراض کن از مشرکان | بدرستیکه ما کفایت کردیم ترا از شر مسخره کنندگان

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ

آنانکه مقرر میکنند | با خدا | معبود دیگر را پس زود | بدانند | و هر آئینه ما میدانیم که از حال تو تنگ میشود سینه تو

بِمَا يَقُولُونَ ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ۝ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۝

بسبب آنچه میگویند پس تسبیح بپاکی یاد کن پروردگار خود را با ستایش او و باش از سجده کنندگان و عبادت کن پروردگار خود را تا وقتیکه برسد ترا مرگ

الربع — ع ۶

سورة النحل مكية وهي مائة وعشرون وثمان آيات وستة عشر ركوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ

آمد حکم خدا پس شتاب طلب مکنید آنرا پاک است خدا و بلند قدر است از آنکه شریک او مقرر میکنند فرو میآرد فرشتگان را

بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

بوحی | باراده خود | بر | هرکه خواهد | از بندگان خود که بترسانید بندگان را که خدا معبود بحق نیست بجز

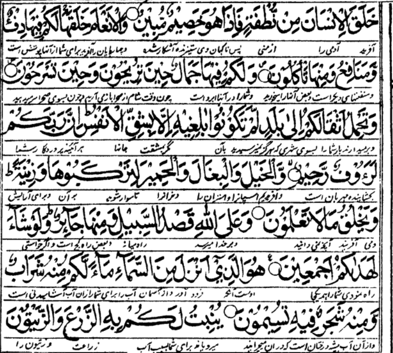
أَنَا فَاتَّقُونِ ۝ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝

من پس بترسید از من | آفرید | آسمانها | و زمین را | بتدبیر درست بلند قدر است از آنکه شریک مقرر میکنند

اجمعین که هر آئینه همه ایشان را سوال خواهیم کرد عما کانوا یعملون از انچه بودند که عمل میکردند از تقسیم و تکذیب نقل است که حضرت رسالت پناه بعد از بعثت مردم را بخفیه دعوت می فرمودند تا سه سال بگذشت جبرئیل آمد و آیت آورد که فاصدع پس آشکارا کن و بظاهر قیام نمای بما تؤمر بآنچه ترا فرموده اند از اوامر و نواهی واعرض و روی بگردان عن المشرکین از مشرکان والتفات مکن بدیشان آورده اند که پنج تن از اشراف قریش در ایذا و آزار سید عالم بسیار کوشیدندی و هرجا که وی را دیدندی بفسوس و استهزا پیش آمدندی روزی آنحضرت در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل که این پنج تن در آمدند و بدستور معهود بسخنان گفته طواف حرم محترم مشغول شدند جبرئیل گفت یا رسول الله مرا فرموده اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت کرد بساق ولید مغیره و بکف پائی عاص بن وایل و به بینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب و هر پنج ایشان باندک زمانی هلاک شدند ولید بدکان تیر تراشی بگذشت و پیکان در دامن او آویخت از روی عظمت و کبر سر زیر نکرد که از جامه باز کند آن پیکان ساق ویرا مجروح ساخت و رگ شریانی از آن بریده گشت و به دوزخ رفت و خاری در کف پائی عاص خلید پایش ورم کرد و بدان بمرد و از بینی حارث خون و قیح روان شد و جان بداد و اسود بن عبد یغوث روی خود را بخاک و خاشاک میزد تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد از غضب سر بزمین میزد تا جانش بر آمد و این آیت نازل شد که انا کفیناک المستهزئین بدرستیکه ما کفایت کردیم از تو شر استهزا کنندگان را الذین یجعلون آنانکه میسازند و شریک می کنند مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر باطل فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و ببینند مکافات کردار خود را و لقد نعلم و بدرستیکه ما میدانیم انک یضیق صدرک آنکه تنگ میشود سینه تو بما یقولون بآنچه کافران میگویند از شرکت خدای و طعن قرآن و استهزا بتو یعنی دشوار می آید ترا گفتار فسبح بحمد ربک پس تسبیح کن یعنی تسبیح مقترن بحمد پروردگار تو یعنی بگو سبحان الله و بحمده و کن من الساجدین و باش از نمازگذارندگان صاحب کشف الاسرار فرموده که ما از تنگدلی تو آگاهیم و از آنچه بتو میرسد از غصه بیگانگان خبر داریم تو بحضور دل بنماز در آی که میدان مشاهده هست تا بار بلا کشیدن آسان بود یکی از پیران طریقت گفته که در بازار بغداد دیدم که یکی را صد تازیانه زدند و آهی نکرد و از وی پرسیدم که ای جوانمرد چندین زخم خوردی و ننالیدی گفت آری شیخا معذورم دار که معشوقم در برابر بود و میدید که مرا برای وی میزدند از

سورة النحل ... بسم الله الرحمن الرحيم ... فلا تستعجلوه ...




خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ۝ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ
آفرید آدمی را از منی پس ناگهان وی ستیزنده آشکار شده و چهارپایان را آفرید برای شما از آنها پوشش است
وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝
و سودهای دیگر است و بعض آنها را میخورید و شما را در آنها ابرو است چون وقت شام از صحرا باز می آرید و چون بسوی صحرا سر میدهید
وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ
و بر میدارند بارشما را بسوی شهری که هرگز نمیرسید بآن مگر بمشقت جانها هرآئینه پروردگار شما
لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً
بخشاینده مهربان است و آفریدیم اسپان را و استران را و خران را تا سوار شوید بر آن و برای آرایش
وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ
و می آفریند آنچه نمی دانید و بر خدا میرسد راه میانه و بعض راه کج است و اگر خواستی
لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ
راه نمودی شما را همه یکجا اوست آنکه فرود آورد از آسمان آب را برای شما از آن آب آشامیدنی است
وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ۝ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ
و از آن آب بیشه درختان است که در ان میچرانید میرویاند برای شما بسبب آب زراعت و زیتون را

خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید آدمی را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی که جمادی است بی حس و فهم و بسولانی که در ضع و شکل نپذیرد پس او را عقل و فهم داد فَإِذَا هُوَ پس انگاه او خَصِيمٌ مُبِينٌ جدل کننده است آشکارا یعنی مناظره می کند و میخواهد که سخن خود را به حجت ثابت سازد مراد ابی بن خلف است که استخوان کهنه و سست شده را بحضرت پیغمبر آورد و گفت مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ حق سبحانه این آیت فرستاد که او در اول جمادی بود و ما او را حس و نطق دادیم اکنون با آنجا دله می کند چرا استدلال نمیکند از ابدا بر اعاده که هر که بر آن قادر بود هر آئینه برین نیز قدرت دارد وَالْأَنْعَامَ و چهارپایان را که اصناف ثمانیه اند خَلَقَهَا لَكُمْ بیافرید برای شما و گفته اند لکم متعلق بما بعد است یعنی مر شما را فِيهَا دِفْءٌ در ایشان پوششی است گرم کننده یعنی جامها از پشم و موی که سرما را باز دارد وَمَنَافِعُ و دیگر شما را در ایشان منفعتهاست از نتاج و شیر و کراه و رکوب و تجارت و جز آن وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان میخورید یعنی شیر و روغن و شیر یا میخورید از ایشان آنچه توان خورد چون لحم و شحم و اکل غیر انعام چون طیور و صید بر و بحر گویا غیر معتد به است وَلَكُمْ فِيهَا و شما راست در ان چهارپایان جَمَالٌ زینتی و آرایشی است یعنی در رهای خانه شما در وقت ایستادن بدین انعام زینت می یابد حِينَ تُرِيحُونَ هنگامیکه باز می آیند از چراگاه بآرامگاه خویش یعنی آخر روز وَحِينَ تَسْرَحُونَ و وقتیکه بیرون می روند به مراعی خود یعنی بامداد وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ و بر می دارند بارهای گران یا ابدان شما را إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بشهری که نباشید شما بَالِغِيهِ رسنده بدان ببارهای گران یا پیاده إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ مگر برنج و سختی که بجد نهائی شما رسد اهل مکه را میگوید که بامتعه تجارت خود بهیچ شهری از شام و یمن نتوانند رفت مگر بمشقت تمام پس حق سبحانه شما را نعمت انعام انعام فرمود إِنَّ رَبَّكُمْ به تحقیق که آفریدگار شما لَرَءُوفٌ هر آئینه مهربان است نعمت دادن بی سابقه خدمت رَحِيمٌ بخشاینده است که با آفریدن چهارپایان کار بر شما آسان کرد وَالْخَيْلَ و بیافرید اسپان را وَالْبِغَالَ و استران را وَالْحَمِيرَ و خران را لِتَرْكَبُوهَا تا برنشینید آنرا وَزِينَةً و تا آرایش کنید روزگار خود را بدان آرایش کردنی وَيَخْلُقُ و بیافرید چنانچه ایشان را آفریده مَا لَا تَعْلَمُونَ آن چیز را که شما نمی دانید از حشرات و هوام و طیور و جانوران آبی و گفته اند مراد نعیم بهشتی است یا ملائکه حافات و صافات یا مخلوقات ماوراء کوه قاف در لباب آورده که سکوت از تفسیر آنچه حق سبحانه تعالی می فرماید که ما لا تعلمون اولی است وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای است یعنی ورا است قَصْدُ السَّبِيلِ بیانی راه

بیانی یعنی راه هدایت که موصل است بحق یا براوت اقامت طریق مستقیم و تعدیل آن بر سبیل وجوب بلکه از روی فضل و رحمت است یعنی از آن راه یعنی دین اسلام وَمِنْهَا و بعضی از سبیل جَائِرٌ میل کننده است از قصد یعنی باطل که خلقان روند بدان وَلَوْ شَاءَ و اگر خواستی خدای لَهَدَاكُمْ راه نمودی شما را أَجْمَعِينَ همه را بقصد السبیل که راه راست است هُوَ الَّذِي اوست آنکه أَنْزَلَ فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان مَاءً آبی باران از سحاب لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ برای شما از آن آب آشامیدنی است وَمِنْهُ شَجَرٌ و از آن آب درختان است فِيهِ تُسِيمُونَ در آن می چرانید چهارپایان خود را يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ میرویاند برای شما بدان آب زراعت وَالزَّيْتُونَ و زیتون را وَالنَّخِيلَ



وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و درختان خرما و انگور و از هر جنس میوهائی هر آئینه درین نشانه است گروهی را که تفکر می کنند

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي

و مسخر کرد برای شما شب و روز را و آفتاب و ماه را و ستارگان مسخرند بفرمان وی هر آئینه درین

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي

نشانهاست گروهی را که در می یابند و مسخر کرد آنچه آفرید برای شما در زمین گوناگون رنگهای او یعنی از انواع حیوان و نبات هر آئینه

ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا

درین نشانهاست گروهی را که پند می پذیرند و اوست آنکه مسخر ساخت دریا را تا بخورید از ان گوشت

طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا

تازه یعنی ماهی و تا بیرون آرید پیرایه که بپوشید آنرا و می بینی کشتیها را روندہ در دریا مسخر کرد دریا را تا طلب معیشت کنید

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ

از فضل او و تا بود که شکر کنید و افگند در زمین کوههای محکم برای احتراز از انکه بجنباند

بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ

شما را و آفرید جویها و راهها تا بود که راه یاب شوید و آفرید نشانها و بستارگان ایشان

وَالنَّخِيلَ و خرمابنان را وَالْأَعْنَابَ و تاکها را وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و بعضی از همه میوه ها که در دنیا ممکن باشد زیراکه همه میوها موجود نباشد الا در بهشت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن حبوب و اشجار لَآيَةً هر آئینه دلیلی است روشن بر قدرت و حکمت الهی لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و تامل کنند در آنکه دانه در زمین افتد و آب و نفوذ کرده متعفن گردد و اعلای او منشق گشته ساقی ازو در هوا اتصاعد یابد و اسفل او بشگافته بیخی ازو در زمین مترسخ شود و به نشو و نما ساعت بساعت زیاده میگردد تا وقتیکه ازها رو انوار میوها بر وی پدید آید هر میوه را شکلی و لونی و مزه دیگر باشد و معلوم است که اختلاف اشکال و الوان و طعوم نیست الا بفعل فاعل مختار تقدس و تعالی نظم روضه جان بخش جهان آفریده با چه کون و مکان آفریده کرد ز هر شاخ و گل و برگ و بار جلوه او نقش دگر آشکار وَسَخَّرَ لَكُمُ و رام گردانید برای انتفاع شما اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز را یکی برای آسایش و دیگری برای آرایش وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماهتاب را بجهت انضاج فواکه و ادراک زروع و معرفت حساب سنین و شهور وَالنُّجُومُ و ستارگان برای شناختن راهها یعنی بدین همه شما انتفاع میرساند در حالتیکه هستند مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ رام شدگان بامر خدای که پروردگار همه است إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درینها لَآيَاتٍ هر آئینه علامتها و دلیلهاست بر وحدانیت صانع حکیم لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند در احوال نباتات که خالی از خفای نیست در آیت اول ذکر تفکر فرموده و درین دلالات که بغایت ظاهر است ذکر عقل کرده وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ و دیگر رام گردانید آنچیز را که آفریده است برای نفع شما فِي الْأَرْضِ در زمین از هر چه بدان محتاجید یعنی شما را میسر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم و مشارب و ملابس و مراکب و مناکح مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ در حالتیکه مختلف است هیات و اشکال و اصناف آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین مخلوقات لَآيَةً هر آئینه دلالتی و نشانه است بر وحدانیت حق لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ مر گروهی را که یاد کنند وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر گردانید دریا را بحیثیتیکه شما متمکنید از انتفاع بدان یکی آنکه در وی صید می کنید لِتَأْكُلُوا تا بخورید مِنْهُ از و لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُوا و دیگر غوص می نمائید در وی تا بیرون می آرید مِنْهُ از وی حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا پیرایه که می پوشید یعنی استخراج می کنید انچه پیرایه از وی میسازید چون لؤلؤ و مرجان و می پوشند آنرا زنان شما و چون تزئین نسا برای رجال باشد لبس حلیه را بدیشان نسبت داد وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را مَوَاخِرَ روندہ و شگافنده آب فِيهِ در دریا وَلِتَبْتَغُوا و دیگر تسخیر شما برای آنست که بجوئید بر کوب در کشتی مِنْ فَضْلِهِ از سود او که سبب سعت رزق است وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید که شما



يَهْتَدُوْنَ ۝ اَفَمَنْ يَّخْلُقُ كَمَنْ لَّا يَخْلُقُ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝ وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا

راه می یابند — آیا کسیکه می آفریند مانند کسی است که نمی آفریند — آیا پند نمی گیرید — واگر بشمارید — نعمت خدا را

تُحْصُوْهَا اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ۝

احاطه نکنید آنرا — هر آئینه خدا آمرزنده — مهربان است — و خدا — میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا می کنید

وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَا يَخْلُقُوْنَ شَيْئًا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ ۝ اَمْوَاتٌ

و آنانکه می پرستند کافران ایشان را بجز خدا — نمی آفرینند — چیزی را و خود شان آفریده میشوند — مرده اند

غَيْرُ اَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ۝ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

نه زندگان — ونمیدانند — که برانگیخته — خواهند شد — معبود شما خدای یگانه است — پس آنانکه معتقد نیستند

بِالْاٰخِرَةِ قُلُوْبُهُمْ مُّنْكِرَةٌ وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ ۝ لَا جَرَمَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ

باخرت — دل ایشان ناشناس است و ایشان سرکشند — بی شبه است خدا میداند — آنچه پنهان میدارند

وَمَا يُعْلِنُوْنَ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ مَّاذَآ اَنْزَلَ رَبُّكُمْ

و آنچه آشکارا می کنند هر آئینه او دوست ندارد سرکشانرا — و چون گفته شود ایشانرا چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما

قَالُوْٓا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ لِيَحْمِلُوْٓا اَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ وَمِنْ

گویند افسانهای پیشینیان است — مآل این گفتار آنکه بر دارند بار گناه خویش بتمام — روز قیامت بردارند

يَهْتَدُوْنَ ایشان یعنی قریش در خشکی و تری راه می یابند اگرچه استدلال بنجوم مسافران را میسر هست اما ایشان مشهور بودند در جمله اشتا و الصیف بآنکه راه را بستاره از همه مردم بهتر می شناسند اَفَمَنْ يَّخْلُقُ آیا کسیکه می آفریند این همه مخلوقات را که مذکور شد كَمَنْ لَّا يَخْلُقُ باشد همچو کسی که نمی آفریند مراد آنها اند که ایشان بدون خدای می پرستیدند چون عیسی و عزیر و ملائکه و اصنام یعنی خالق را با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجزی را شریک قادر ساختن غایت عناد و نهایت جهل است اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا پس یاد نمی کنید اینها را یعنی یاد کنید تا در یابید فساد اعتقاد خود را وَاِنْ تَعُدُّوْا و اگر خواهید که بشمارید نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمت های خدای را که بشما ارزانی داشته لَا تُحْصُوْهَا نتوانید شمردن آن را که چون از شمار نعمت عاجزید پس چگونه بشکر آن قیام توانید نمود اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُوْرٌ بدرستیکه خدای هر آئینه آمرزنده است اگر در ادای شکر تقصیر کنید در میگذارند رَّحِيْمٌ مهربان است که به تقصیر شکرگذاری نعمت از شما باز نمیدارد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُسِرُّوْنَ آنچه نهان دارید از عقاید وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا کنید از اعمال وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و آنانکه بالوهیت از آلهٔ باطله که میخوانند کفار یعنی می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای لَا يَخْلُقُوْنَ شَيْئًا نمی آفرینند چیزی را یعنی نمی توانند آفرید و چگونه آفرینند كه هُمْ يُخْلَقُوْنَ و حال آنکه ایشان آفریده شده اند و هر که مخلوق باشد محتاج بود در وجود خود بدیگری و محتاج ممکن باشد و خالق واجب الوجود پس ایشان شرکت حق را نمی شایند اَمْوَاتٌ و ایشان با وجود مخلوقیت مردگانند غَيْرُ اَحْيَآءٍ نه زندگان یعنی بسان جمادات نمی شنوند و نمی بینند و نمی گویند وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمی دانند اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ که کی برانگیخته خواهند شد ایشان یا عبدهٔ ایشان پس چون وقت بعث خود و غیر خود را ندانند چگونه جزا توانند داد پرستندگان خود را و معبود باید که بحشر بندگان خود دانا بود و برایصال جزا بدیشان توانا و مناطی آورده که روز قیامت بتان را برانگیزند ذوات ارواح تا از عبده خود تبرا کنند اِلٰهُكُمْ خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یگانه و یکتا است فَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس آن کسانیکه نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر یعنی تصدیق بعث نمی کنند قُلُوْبُهُمْ مُّنْكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است و راستی را ناپذیرنده وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ و ایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر ما یا گردن کشی می کنند از قبول ایمان لَا جَرَمَ هر آئینه راست و درست است اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آن خدائی که میداند مَا يُسِرُّوْنَ آنچه پنهان می سازند از مکر

و حیله در رسول خدای وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا می کنند از حرب و مخاصمت با وی اِنَّهٗ بدرستیکه خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ دوست نمیدارد گردنکشان را که از توحید خدای و تصدیق پیغمبر سرکشی کنند وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون گفته شود ایشانرا مَّاذَآ اَنْزَلَ رَبُّكُمْ چه چیز فرو فرستاده است پروردگار شما قَالُوْٓا گویند اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ افسانهای پیشینیان است لِيَحْمِلُوْٓا اَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً بتمام يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز قیامت



وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ۝ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و بردارند نیز بعضی بارهای آنانکه گمراه می سازند ایشان را بغیر دانش آگاه شوید بد است آنچه برمیدارند هر آینه بداندیشی کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ

پس بیامد خدا یعنی فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیادها پس افتاد بر ایشان سقف از بالای ایشان و آمد بدیشان عذاب

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ۝ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ

از آن جهت که آگهی نداشتند — باز روز قیامت — رسوا کند ایشان را و گوید کجا اند آن شریکان من که

كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى

مخالفت میکردید در حق ایشان گویند اهل — علم — هر آئینه رسوائی و سختی — امروز — بر

الْكَافِرِينَ ۝ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا

کافران است — آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان حالا که ستمکار بودند بر نفس خویش پس اندازند آن کافران پیغام انقیاد که ما

نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ ۚ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ فَادْخُلُوا

هیچ عمل بد نکرده بودیم آری — هر آئینه خدا دانا است — بانچه — میکردید — پس در آئید

أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ۝

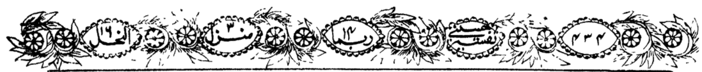
بدروازه های دوزخ — جاویدان — آنجا پس بد است — جای — سرکشان — دوزخ

ع ٣

وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ و بردارند بعضی نیز از گناهان آنانکه يُضِلُّونَهُمْ گمراه ساختند ایشان را بِغَيْرِ عِلْمٍ به بی دانشی بآن مقدار که حصه ضلال باشد یعنی هم عقوبت کفر خود خواهند کشید تمام و هم حصه از عقوبت قومی که بجهل و نادانی ایشان را گمراه کرده اند أَلَا سَاءَ بدانید که بد باری است مَا يَزِرُونَ آن بار که ایشان می کشند قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ بدرستیکه مکر کرده اند آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از اهل مکه بقصد تکذیب انبیا فَأَتَى اللَّهُ پس بیامد فرمان خدای بُنْيَانَهُمْ بآن بناها که برافراشته بودند یعنی امر خدای تعالی بخرابی ابنیه ایشان صادر شد مِنَ الْقَوَاعِدِ از جهت اساس یا عمدی که بناها بر آن موضوع بود فَخَرَّ پس بیفتاد عَلَيْهِمُ السَّقْفُ بر ایشان سقف خانها مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان یعنی اول بام بر ایشان فرود آمد پس دیوارها و این اشارت است با هندام کلی و هلاک ایشان و آن بعضی بر آنند که مراد ازین بنا صرح نمرود است که ببابل ساخته بود و ارتفاع آن پنجهزار گز بود و گویند دو فرسخ طول و عرض داشت که قصد امور آسمانی کند و بر خدای ابراهیم مطلع شده با وی مقابله نماید بعد اتمام صرح بادی از مهب هیبت الهی بوزید و آن بنا را از بیخ و بنیاد بکند در تفسیر ثعلبی آمده که سر آن بنا در دریا افگند و باقی بر خانهای نمرودیان افتاد و آوازی مهیب از آن پدید آمد که زبان قوم متبلبل شد یعنی بهم بر آمد و سخن ایشان مختلف گشت و وجه تسمیه آن شهر که کوتا نام داشت ببابل این است محمد جریر طبری آورده که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود و چون سقوط صرح واقع شد زبانها را اختلاف پدید آمد و هر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کرد و هیچ یک بزبان آن دیگری ندانستند و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید آمد پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم پیش ازین مکر کردند یعنی نمرود و اتباع او بخرابی بناهای ایشان حکم کردیم وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ و بیامد بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از آنجا که ندانستند که خدای تعالی نمرود را ابتلا گردانید یعنی وقتیکه طمع نداشتند یا از ممری که متوقع نبود و بعضی آورده که مراد ازین عذاب بعوضه است که بر لشکر نمرود مسلط شد و در لباب فرموده که خدای نمرود را مبتلا گردانید بپشه که در بینی او رفته در ام الدماغ جای گرفت و بزرگ شد و چهار صد سال در آنجا بماند و درین مدت پیوسته مطرقه بر سر وی میزدند تا فی الجمله آرامی می یافت شیخ فرید الدین عطار در توحید منطق الطیر آورده نظم

نیم پشه بر سر دشمن گماشت ۞ وز سرش چار صد سالش بداشت ۞ چون ز پشه ملکش ضعیفی راند ۞ کو سبلت خصم قوی بر کند

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ پس در روز قیامت رسوا گرداند ایشان را یا عذاب کند بآتش چنانچه در دنیا معذب گردانید بافتادن صرح و استیلای پشه بر ایشان وَيَقُولُ و گوید خدای در آن روز أَيْنَ شُرَكَائِيَ کجااند شریکان من یعنی آنها که شما ایشان را شریکان من میدانستید الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ آنانکه بودید شما که خلاف میکردید با مؤمنان فِيهِمْ در شان ایشان قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویند آنان که داده شده اند علم را یعنی اهل علم از انبیا و علما که ایشان را دعوت میکردند إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ بدرستیکه رسوایی امروز وَالسُّوءَ و بدی یعنی عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران است الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ آنانکه قبض کنند ارواح ایشان را فرشتگان ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ در حالتی که ستمکاران اند بر نفس خود فَأَلْقَوُا السَّلَمَ پس در اندازند صلح را و آشتی یعنی چون مرگ معاینه دیدند انقیاد و فرمانبرداری اظهار کنند و گویند مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ نبودیم که میکردیم هیچ عمل بد یعنی کفر و معصیت نکردیم بَلَىٰ آری کردید و معصیت کردید إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای داناست بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که میکردید پس جزا دهد شما را فَادْخُلُوا پس گویند بایشان در آئید أَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای دوزخ در حالتیکه جاویدان باشید در آن خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس بد مقامی و بد آرامگاهی است متکبران را جهنم آورده اند که چون کافران خود را می ستادند و حضرت پیغمبر را تحقیق کرده بر ایشان رسانیدند کفار گفتند افسانهای گذشتگان چنانچه گذشت



وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ

وگفته شد متقیان را چیست آنچه فرستاد پروردگار شما گفتند فرود آورده است بهترین سخن آنانرا که نیکوکاری کردند درین سرای

الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا

حالت نیک است و سرای آخرت بهتر است و سرای نیکو سرای متقیان است آخرت بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ

میرود زیر آن جویبار وایشانراست آنجا هرچه خواهند همچنین جزا میدهد خدا

الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ

متقیان را آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان میکنند حالانکه شادمان باشند گویند فرشتگان سلام بر شما باد

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ

در آئید به بهشت جزای آنچه میکردید انتظاری نمی کشند کافران الا آنکه بیاید بایشان فرشتگان بقبض ارواح

أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ

یا بیاید فرمان پروردگار تو همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند وستم نکرد برایشان

اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا

خدا ولیکن بر خویش ستم میکردند پس رسید بایشان جزای گناهان از اعمال ایشان

وَقِيلَ و چون گفتندی لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مرآنان را که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ چه چیز فرستاد پروردگار شما قَالُوا خَيْرًا گفتند فرستاد نیکوئی مراد قرآن است که جامع جمیع خیرات است و مستجمع جمیع حسنات و برکات او و نیکوئیهائی دینی و دنیوی و خوبیهای صوری و معنوی ناشی از و لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مرآنانرا که نیکوئی کردند در اقوال و افعال یا گفتند کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةٌ مکافات نیکو از عصمت خون و مال و فتح و حرمت و نصرت وَلَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آئینه ثواب ایشان در سرای دیگر خَيْرٌ بهتر است ازین وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ و هر آئینه نیکو سرای است مر پرهیزگاران را بهشت و گفته اند نیکو سرای است دنیا که در و تهیهٔ زاد آخرت میتوان کرد و کلمهٔ الدنیا مزرعة الآخرة مؤید این قول است بزرگان گفته اند نظم
مزرع یومک حصاد غدک
بکوش امروز تا تخمی بپاشی که فردا بر خوری وار بناشی که گر اینجا کشت کردن را نورزی بجو و ران خرمن نه بینیم از آن نیرزی جَنَّاتُ عَدْنٍ سرای متقیان بوستان اقامت است که روز قیامت يَدْخُلُونَهَا در آیند بدان که تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل آن بوستان جویها لَهُمْ فِيهَا مر ایشانراست در آن بهشت مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع شهوات و در جواب کسیکه گوید شاید بهشتی خواهد که بدرجات انبیا و منازل اولیا و مراتب شهدا رسد آن گفته اند که در بهشت غبطه و حسد که موجب این تمناها باشد نیست بلکه هر یک از بهشتیان بدان چه دارند راضی اند كَذَٰلِكَ مثل این جزا يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ پاداش میدهد خدا متقیان را الَّذِينَ آنانکه تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ میرانند ایشانرا فرشتگان یا آمرزند ایشانرا طَيِّبِينَ در حالتیکه پاک باشند از شوائب شرک و عصیان یا خوشوقت باشند که مژده دهند فرشتگان ایشانرا و از روی تعظیم يَقُولُونَ گویند سَلَامٌ عَلَيْكُمُ سلام خدائی بر شما و میشاید که سلام فرشتگان باشد بر ایشان و بعد از سلام گویند فردا که مبعوث شوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آئید در بهشت که برای شما آماده است بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید که عمل میکردید از خیرات و حسنات هَلْ يَنْظُرُونَ مرفوف آیا انتظار می برند کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنانرا که بیایند بدیشان فرشتگان به قبض ارواح أَوْ يَأْتِيَ یا بیاید أَمْرُ رَبِّكَ فرمان پروردگار تو بعذاب استیصال ایشان كَذَٰلِكَ مانند شرک و تکذیب ایشان فَعَلَ الَّذِينَ کردند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان و بدان سبب بایشان رسید آنچه رسید وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و بر ایشان ستم نکرد خدائی بهلاک ایشان وَلَٰكِنْ كَانُوا و لیکن بودند ایشان که بکفر و معصیت

كانوا انفسهم يظلمون بر نفسهای خویش ستم میکردند
فاصابهم پس رسید ایشانرا جزای عمل
سیئات ما عملوا جزای کارهای بد که میکردند
وحاق



ع ٩ / ١٠

وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ○ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ

و فرود آمد بایشان آنچه بآن استهزا میکردند و گفتند مشرکان اگر خواستی خدا

مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ

نمی پرستیدیم بجز وی هیچ چیز را ما و نه پدران ما و حرام نمیداشتیم بغیر فرمان وی هیچ

مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○

چیزی را همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

و هر آئینه فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت خدا کنید و احتراز کنید از بتان

فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا

پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بر وی گمراهی پس سیر کنید

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ○ إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ

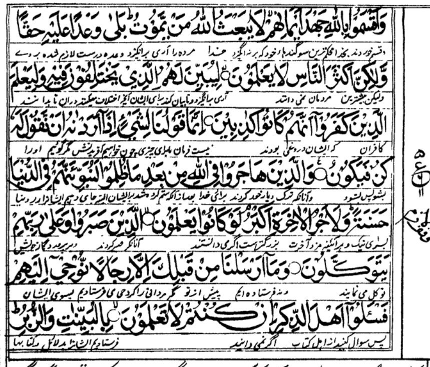
در زمین پس بنگرید چگونه بود آخر کار دروغ دارندگان اگر کوشش کنی بر

هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ○

هدایت ایشان چه شود هر آئینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه بسازد و نیست ایشانرا هیچ یاری دهنده

وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشانرا مَّا كَانُوا بِهِ آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِءُونَ استهزا میکردند یعنی عذاب موعود وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ نمی پرستیدیم بجز خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیز را نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا ما و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا و حرام نمیکردیم مِن دُونِهِ ای حکم خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیز را از بحیره و سائبه و غیر آن مشرکان این سخن را از روی استهزا میگفتند نه بخلوص عقیدت و صفای طویت حسین بن الفضل گفته که اگر کفار این سخن را از روی تعظیم و اجلال و معرفت الهی گفتندی حق سبحانه ایشانرا بدان عیب نکردی كَذَٰلِكَ مانند کردار اهل مکه فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ کردند آنانکه پیش از ایشان بودند از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ پس آیا هست بر فرستادگان یعنی نیست بر ایشان إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدنی پیدا یا پیدا کننده طریق حق را وَلَقَدْ بَعَثْنَا و هر آئینه ما فرستادیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر امتی و گروهی رَّسُولًا پیغمبری چنانچه تو در این امت فرستادیم و فرمودیم همه را تا بقوم خود گویند أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدای را وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ و پرهیز کنید یا یکسو روید از پرستیدن طاغوت و آنچیزی است که بدون خدای پرستند فَمِنْهُم پس ازین امم مَّنْ هَدَى اللَّهُ کسی بود که راه نمود خدای او را و توفیق ایمان داد وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ ایشان کسی بود که واجب شد عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ بر وی گمراهی بسبب خذلان الهی فَسِيرُوا پس بروید ای مشرکان و سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ منتهای کار تکذیب کنندگان یعنی بر دیار عاد و ثمود بگذرید و بنظر فکرت و عبرت در آن بنگرید تا بر شما واضح گردد که هر که آن کند که ایشان کردند چنان هلاک شود که ایشان شدند إِن تَحْرِصْ اگر سخت کوشی و حرص ورزی ای محمد صلی الله علیه وسلم عَلَىٰ هُدَاهُمْ بر راه یافتن مشرکان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي راه نمی نماید مَن يُضِلُّ آنرا که گمراه خواهد او را وَمَا لَهُم و نیست مر گمراهانرا مِّن نَّاصِرِينَ هیچکس از یاران که دفع عذاب کند از ایشان در تبیان آورده که مشرکان ابر کافر دینی داشت متقاضا آن فقیر را آشنا مکالمه گفت بآن خدای که بعد از مرگ ملاقات امید میدارم کافر گفت تو امید میداری که بمیرنده شوی باز زنده گردی آن کافر زبان بخلاف گشاده کلمه دروغ خورد سوگند یاد کرد که هیچکس بعد از موت زنده نشود و تکذیب وجا فسقوا





وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا
و قسم خوردند بخدا محکم ترین سوگندهای خود که بر نه انگیزد خدا مرده را آری برانگیزد وعده درست لازم شده بر وی

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ
ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند آری برانگیزد و تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در ان تا بدانند

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ۝ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ
کافران که ایشان دروغگوی بودند نیست فرمان ما برای چیزی چون خواهیم آفرینش مگر گوییم اورا

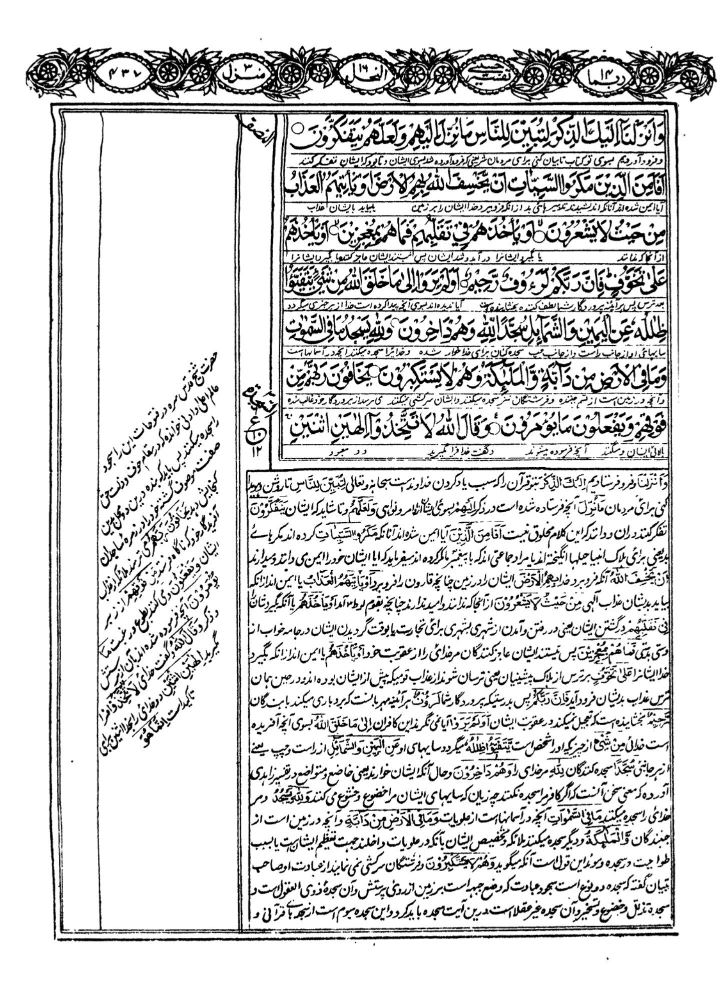
كُنْ فَيَكُونُ ۝ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا
بشو پس بشود وآنانکه ترک دیار خود کردند برای خدا بعد از آنکه ستم کرده شدند ایشان البته جای دهیم ایشانرا در دنیا

حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
بسرای نیک و هر آئینه مزد آخرت بزرگتر است اگر می دانستند آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خویش

يَتَوَكَّلُونَ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ
توکل می نمایند و نه فرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی می فرستادیم بسوی ایشان

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ
پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمی دانید فرستادیم ایشانرا بدلائل و کتابها

وَأَقْسَمُوا وسوگند خوردند بِاللَّهِ بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان ایشان یعنی جهد کردند در تغلیظ سوگند و گفتند لَا يَبْعَثُ اللَّهُ برانگیزد خدای تعالی مَنْ يَمُوتُ آنرا که بمیرد بَلَىٰ ایجاب است بعد از نفی یعنی برخواهد انگیخت ایشانرا وعده کرده است مر او را وَعْدًا وعده کردنی عَلَيْهِ که بر وی است و فا کردن بدان یعنی وعده لازم الوفا حَقًّا درست و راست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند لِيُبَيِّنَ تا بیان کند حق تعالی بر برانگیزد ایشانرا تا بیان کند لَهُمُ برای ایشان الَّذِي يَخْتَلِفُونَ آنچه را که اختلاف می کنند فِيهِ در ان از امور بعث و حشر وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا و برای آن تا بدانند آنانکه نگرویدند أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ آنکه ایشان بودند دروغگویان در انکار قیامت إِنَّمَا قَوْلُنَا نیست خبر از این که قول ما لِشَيْءٍ مر چیزی را إِذَا أَرَدْنَاهُ چون خواهیم او بدین اوراکه أَنْ نَقُولَ آن است که گوییم لَهُ مر آن چیز را كُنْ که بباش فَيَكُونُ پس بباشد لخص آنست که تکوین ما ایشانرا متوقف بر ماده و مدد نیست پس کسیکه ابتدا بی سبق ماده قادر باشد بر ایجاد چیزی هر آئینه قدرت او از اعاده آن شئ با وجود ماده در نخواهد ماند نظم آنکه مشت از وجود جان بخشد هم تواند که بعد از ان بخشد تو چون در آورد از عدم بوجود چه عجب باز گر کند موجود
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه ببریدند از اوطان خود فِي اللَّهِ در گذاردن حق خدای در طلب رضای او مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا از پس آنکه ستمدیده شده بودند مراد آنهااند از اصحاب که بجهت ستمگاری قریش بر ایشان بحبشه هجرت کردند حق سبحانه وعده فرمود لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آئینه جای دهیم ایشانرا فِي الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً شهری نیکو یعنی مدینه معظمه علی ساکنها الصلوة والسلام و گفته اند غنیمتی نیکو وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ و هر آئینه مزد آخرت مر ایشانرا أَكْبَرُ بزرگتر است از غنیمتی که در دنیا بدیشان رسد آورده اند که حضرت عمر فاروق اعظم هرگاه که یکی از مهاجران را عطا دادی گفتی بگیر خدای ترا درین برکت دهد هذا ما وعدک الله فی الدنیا و ما ادخر لک فی الاخرة فهو افضل لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند کفار که بدانند آنکه خدای مهاجران را در هر دو سرای مزدی میدهد هر آئینه ایشان موافقت نمایند در ایمان و هجرت با اگر مهاجران بدانند زیاده کنند در اجتهاد و مصابرت الَّذِينَ صَبَرُوا ایشان آنانند که صبر کردند بر مفارقت وطن و آزار کفار وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود يَتَوَكَّلُونَ توکل می کنند و کار خود بدو تفویض می نمایند آورده اند که قریش گفتند که خدای از ان بزرگتر است که بشر را به پیغمبری فرستد بلکه فرشتگان را مبعوث گرداند تا خلق را بدو دعوت کنند در رد قول ایشان این آیت آمد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم برسالت مِنْ قَبْلِكَ پیش از فرستادن تو



وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ○

وفرو د آوردیم بسوی تو کتاب تا بیان کنی برای مردمان شریعتی که فرود آورده شد بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ

آیا ایمن شده اند آنانکه اندیشیدند تدبیرهای بد از انکه فرو برد خدا ایشان را بر زمین یا بیاید بایشان عذاب

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ○ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ○ أَوْ يَأْخُذَهُمْ

از انجا که ندانند یا بگیرد ایشانرا در آمد و شد ایشان پس نیستند ایشان عاجز کنندها یا بگیرد ایشانرا

عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ

بعد ترس پس بر آئینه پروردگار شما لطف کننده بخشاینده است آیا ندیده اند بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیزی میگردد

ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ○ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

سایهای او از جانب راست و از جانب چپ سجده کنان برای خدا خوار شده و خدا یرا سجده میکنند آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ○ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ

و آنچه در زمین است از قسم جنبنده و فرشتگان نیز سجده میکنند و ایشان سرکشی نمیکنند می ترسند از پروردگار خود غالب شده

فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ○ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ

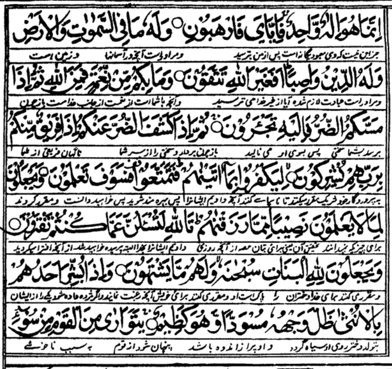
بالای ایشان و میکنند آنچه فرموده میشوند و گفت خدا فرا مگیرید دو معبود

ربع — ع ۱۰ — ۱۲

وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم إِلَيْكَ الذِّكْرَ بتو قرآن را که سبب یا د کردن خداوند است سبحانه و تعالی لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ تا روشن و هویدا کنی برای مردمان مَا نُزِّلَ آنچه فرستاده شده است در ذکر إِلَيْهِمْ بسوی ایشان از اوامر و نواهی وَلَعَلَّهُمْ و تا شاید که ایشان يَتَفَكَّرُونَ تفکر کنند دران و دانند که این کلام مخلوق نیست أَفَأَمِنَ الَّذِينَ آیا ایمن شده اند آنانکه مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا حیلها انگیخته اند یا مراد جماعتی اند که با پیغمبر ما مکر کرده اند سیفرماید که آیا ایشان خود را ایمن می دانند و میدانند أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ آنکه فرو برد خدا بِهِمُ الْأَرْضَ ایشان را در زمین چنانچه قارون را فرو برد أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا ایمن اند از انکه بیاید بدیشان عذاب الهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از انجا که ندانند و امید ندارند چنانچه بقوم لوط آمد أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا آنکه بگیرد ایشان را فِي تَقَلُّبِهِمْ در گشتن ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری بشهری برای تجارت یا بوقت گردیدن ایشان در جامه خواب از وقتی بوقتی فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مر خدای را از عقوبت خود أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا ایمن اند از انکه بگیرد خدا ایشانرا عَلَىٰ تَخَوُّفٍ بر ترس از هلاک پیشینیان یعنی ترسان شوند از عذاب تو میکه پیش از ایشان بوده اند و در حین همان ترس عذاب بدیشان فرود آید فَإِنَّ رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرَءُوفٌ هر آئینه مهربانست که بردباری میکند با بندگان رَحِيمٌ بخشاینده است که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند این کافران إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ بسوی آنچه آفریده است خدای مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه او را شخص است يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ میگردد سایهای او عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از راست و چپ یعنی از هر جانبی سُجَّدًا سجده کنندگان لِلَّهِ مر خدای را وَهُمْ دَاخِرُونَ و حال آنکه ایشان خوارند یعنی خاضع و متواضع در تفسیر زاهدی آورده که معنی سخن آنست که اگر کافر مر اسجده نکند چه زیان که سایهای ایشان مرا خضوع و خشوع می کنند وَلِلَّهِ يَسْجُدُ و مر خدای را سجده میکند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ و آنچه در زمین است از جنبندگان وَالْمَلَائِكَةُ و دیگر سجده میکنند ملائکه و تخصیص ایشان با آنکه در علویات داخل اند جهت تعظیم ایشانست یا بسبب طواعیت در سجده و سوم این قول است آنکه میگوید وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و فرشتگان سرکشی نمی نمایند از عبادت او و صاحب تبیان گفته که سجده دو نوع است سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجده ذوی العقول است و سجده تذلل و خضوع و تسخیر و آن سجده غیر عقلاست درین آیت سجده باید کرد و این سجده سوم است از سجدهای قرآنی و

حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجود عالم اعلی و ادنی خوانده که در مقام خوف و ذلت حق را سجده میکنند پس باید که بنده درین دو محل یعنی صفت موصوف گشته خود را در زمره ساجدان آورد یَخَافُونَ رَبَّهُمْ می ترسند از پروردگار خود مِنْ فَوْقِهِمْ غالب شده بالای ایشان وَيَفْعَلُونَ و می کنند بطوع و رغبت مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده شده اند از پرستش و ذکر وَقَالَ اللَّهُ و گفت خدای لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ دو خدای را و اثنین برای تاکید است إِنَّمَا هُوَ




إِنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ○ وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من بترسید ومر او راست آنچه در آسمانها و در زمین است

وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ ○ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ إِذَا

ومر او راست عبادت لازم شده آیا از غیر خدا می ترسید وآنچه با شما است از نعمت از جانب خدا است باز چون

مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ○ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ

برسد بشما سختی پس بسوی او می نالید باز چون بردارد سختی را از سر شما ناگهان فریقی از شما

بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ○ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنٰهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ○ وَيَجْعَلُونَ

به پروردگار خود شریک مقرر میکنند تا ناسپاسی کنند آنچه دادیم ایشان را پس بهره مند شوید پس خواهید دانست ومقرر کردند

لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ○

برای چیزیکه نمیدانند تحقیق آن یعنی برای بتان حصه از آنچه روزی دادیم ایشان را بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا میکردید

وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰتِ سُبْحٰنَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ○ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ

ومقرر می کنند برای خدا دختران را پاک است او ومقرر می کنند برای خویش آنچه رغبت نمایند واگر مژده داده شود یکی را از ایشان

بِالْأُنْثٰى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ○ يَتَوَارٰى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوٓءِ

بتولد دختر روی او سیاه گردد واو پر از اندوه باشد پنهان شود از قوم بسبب ناخوشی

اِنَّمَا هُوَ جز این نیست که خدای اِلٰهٌ وَّاحِدٌ معبودی است یکتا یعنی وحدت لازم الوهیت است زیرا که رتبه الوهیت شرکت بر نتابد چنانچه با دله واضحه ثابت گشته پس باید که خدای واحد باشد من کل الوجوه ومتعلق نبود بهیچ شئ از اشیا بلکه اشیا ازو ظاهر بود واو بی اشیا قایم باشد **بیت** از همه در صفات وذات جدا لیس شئ کمثله ابدا فَاِيَّايَ فَارْهَبُوْنِ پس از من بترسید التفات از غیبت بتکلم ابلغ است در ترهیب وتخویف وَلَهٗ ومر خدای راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانها وزمین است یعنی مخلوق مملوک اوست وَلَهُ الدِّيْنُ ومر او راست طاعت وَاصِبًا لازم وواجب است یا دین پسندیده مر او راست باقی وثابت یا او راست جزای دایم غیر منقطع یعنی ثواب مطیع وعقاب عاصی اَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا بدون خدای اگر از کسی دیگر تَتَّقُوْنَ میترسید وحال آنکه ضار ونافع غیر او نیست وَمَا بِكُمْ وآنچه بشما رسیده است مِّنْ نِّعْمَةٍ از نعمت های چون صحت وغنا وخصب فَمِنَ اللّٰهِ پس از خدا است ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ پس چون برسد شما را سختی چون مرض وفقر وقحط فَاِلَيْهِ تَجْـَٔرُوْنَ پس بدو می نالید وتضرع وزاری بدرگاه او می کنید ثُمَّ اِذَا پس چون كَشَفَ الضُّرَّ بردارد آن سختی که از آن می نالید عَنْكُمْ از شما اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْكُمْ همین گروهی از شما یعنی کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ بخداوند خود شرک آرند محققان برانند که شرک این جا ملاحظه اسباب است یعنی از سبب غافل شده هر خیری را از وصول عطا ورد بلا بسببی باز بندند لِيَكْفُرُوْا تا کفران ورزند بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ بآنچه ایشان را دادیم از نعمت وکشف محنت فَتَمَتَّعُوْا پس برخورید امر تهدید است یعنی ای کافران نعمت دو سه روزی کام خود برانید واز دنیا بهره بردارید فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید عاقبت کار خود را این سخت ترین وعید است اهل کفران را وَيَجْعَلُوْنَ وکی کنند کافران یعنی مقرر میسازند لِمَا لَا يَعْلَمُوْنَ برای آنها که نمی دانند یعنی بتان که ایشان را علم نیست یا برای آنچه نمیدانند از شفاعت اصنام تعین میکنند بجهت ایشان نَصِيْبًا بهره مِّمَّا رَزَقْنٰهُمْ از آنچه بدیشان داده ایم از کشتها وچهار پایان چنانچه فرموده وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا الاية وبیان این کلام در سوره انعام گذشت تَاللّٰهِ لَتُسْـَٔلُنَّ سوگند بخدای که پرسیده خواهید شد روز قیامت عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ از آن چیزی که هستید که افترا میکنید دروغ بری باینکه بتان خدایان ما اند وما بنصیب زروع وانعام بدیشان تقرب می کنیم وَيَجْعَلُوْنَ ومیگویند ومیسازند لِلّٰهِ الْبَنٰتِ مر خدای را دختران خزاعه وکنانه می گفتند که ملائکه دختران خدایند وسخن

بنوعیکه آن بود که حق تعالی با جن مصاهرت کرد
وبدانکه متولد شدند سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای
از قول ایشان که خدای دختران دارد وَلَهُمْ مَّا
يَشْتَهُوْنَ ومر ایشان راست آنچه آرزو دارند
ومیدان ما زید یعنی پسران وَاِذَا بُشِّرَ وچون خبر
داده شود اَحَدُهُمْ یکی از ایشان بِالْاُنْثٰى
بولادت دختر یعنی چون کسی را از کافران خبر
کنند که دختر متولد شده ظَلَّ وَجْهُهٗ گردد
روی او مُسْوَدًّا سیاه از غم واندوه وشرمندگی
ودر میان قوم وَّهُوَ كَظِيْمٌ واو پر باشد از خشم
يَتَوَارٰى پنهان شود
مِنَ الْقَوْمِ از گروه خویشان

مَا بُشِّرَ بِهٖ ؕ اَیُمْسِکُهٗ عَلٰی هُوْنٍ اَمْ یَدُسُّهٗ فِی التُّرَابِ ؕ اَلَا سَآءَ مَا یَحْکُمُوْنَ ۝ لِلَّذِیْنَ

آنچه مژده داده شد بوی در تامل افتد که آیا باقی گذاردش بخواری یا در آردش در خاک آگاه شوید حکم ایشان ست این حکم آنانرا که

لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۚ وَ لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی ؕ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ ۝

معتقد نمی شوند بآخرت صفت بداست وخدای راست صفت بلند و او غالب با حکمت است

ع ١٥ ١٤

وَ لَوْ یُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَّا تَرَکَ عَلَیْهَا مِنْ دَآبَّةٍ وَّ لٰکِنْ یُّؤَخِّرُهُمْ

واگر گرفتار کند خدا مردمان را بسبب ستم ایشان نگذارد بر زمین هیچ جنبنده و لیکن مرتوقف بیدارد ایشان را

اِلٰۤی اَجَلٍ مُّسَمًّی ۚ فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لَا یَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّ لَا یَسْتَقْدِمُوْنَ ۝

تا وقتی مقرر پس چون برسد آن وقت مقرر ایشان باز نمانند ساعتی و نه پیش روند

وَ یَجْعَلُوْنَ لِلّٰهِ مَا یَکْرَهُوْنَ وَ تَصِفُ اَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ اَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰی ؕ

و مقرر می کنند برای خدا آنچه ناپسند میدارند و بیان میکند زبان ایشان سخن دروغ را که ایشانرا باشد نیکویی

لَا جَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ اَنَّهُمْ مُّفْرَطُوْنَ ۝ تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَاۤ اِلٰۤی

یعنی نجات در آخرت شبهه نیست در آنکه ایشانرا باشد آتش و آنکه ایشان پیش فرستادگانند بدوزخ قسم بخدا که بتحقیق پیغامبران فرستادیم بسوی

اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ

امتان که پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان کردارهای ایشان پس اوست یار این کافران امروز

مَا بُشِّرَ بِهٖ آنچه او را خبر داده اند بآن یعنی از قوم خود پنهان دارد که مراد دختری براد و در فکر افتد که اَیُمْسِکُهٗ آیا نگاه دارد آن مولود را عَلٰی هُوْنٍ بر خواری و ذلت اَمْ یَدُسُّهٗ یا بپوشد او را فِی التُّرَابِ در خاک یعنی زنده در گور کند چنانچه بنو تمیم و بنو نضیر میکردند اَلَا سَآءَ بدانید که بد است مَا یَحْکُمُوْنَ آنچه حکم می کنند مشرکان یعنی دختر که پیش ایشان قدر و حرمت ندارد بخدای نسبت میدهند لِلَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ مر آنرا که نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای عقبی مَثَلُ السَّوْءِ صفت بداست یعنی حاجت بزن و فرزند و کراهت بنات و زنده در خاک کردن ایشان وَ لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی و مر خدای راست صفت بلند یعنی وجوب ذاتی و غنای مطلق و جود شامل و تقدس از صاحبه و ولد وَ هُوَ الْعَزِیْزُ و او غالب است و قادر بر هلاک کفار الْحَکِیْمُ حکم کند و بمهلت ایشان تا وقت معلوم وَ لَوْ یُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ و اگر بگیرد خدای مردمان را یعنی کافرانرا بِظُلْمِهِمْ بستم یعنی بکفر ایشان مَا تَرَکَ عَلَیْهَا نگذارد بر روی زمین مِنْ دَآبَّةٍ هیچ جنبنده بشومی کفر وَّ لٰکِنْ یُّؤَخِّرُهُمْ ولیکن باز پس دارد ایشانرا و مهلت دهد اِلٰۤی اَجَلٍ مُّسَمًّی تا وقتی که نام برده شده برای موت یا عذاب ایشان فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت مقدر ایشان برای عقوبت یا مرگ لَا یَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً باز پس نیایند ساعتی از آن وَّ لَا یَسْتَقْدِمُوْنَ و پیشی نگیرند ساعتی بران بلکه بمیرند و معذب شوند همان لحظه که وقت رسیده وَ یَجْعَلُوْنَ و حکم می کنند لِلّٰهِ مر خدای را یعنی برای او مَا یَکْرَهُوْنَ آنچه نمیخواهند برای خود یعنی دختران یا شرکت در مهتری و سرداری وَ تَصِفُ و با وجود این میگویند اَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ زبانهای ایشان دروغ را یعنی میگویند اَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰی آنکه ایشان راست بهشت یا پاداش نیکو کافران می گفتند که اگر فرضا رجوع ما با خدا باشد ما را نزدیک او مرتبه نیکو خواهد بود وان لی عنده للحسنی حق سبحانه میفرماید که دروغ میگویند لَا جَرَمَ حقا چنین است که فردای قیامت اَنَّ لَهُمُ النَّارَ بدرستیکه باشد ایشان را آتش دوزخ وَ اَنَّهُمْ مُّفْرَطُوْنَ و بتحقیق که ایشان متروکان و مهجوران باشند در آتش و بے اعتباران و بعد از مذمت مشرکان و مآل کار ایشان جهت تسلیه حضرت رسالت پناه ﷺ میفرماید تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَاۤ بخدائی که ما بتحقیق فرستادیم پیغمبران را اِلٰۤی اُمَمٍ بسوی امتان که بودند مِّنْ قَبْلِکَ پیش از تو فَزَیَّنَ پس بیاراست لَهُمُ الشَّیْطٰنُ برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را تا تکذیب انبیا کردند فَهُوَ پس شیطان وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ دوست ایشان است

امروز یعنی با کافران زمان تو دوستی می کند و بهمان نوع می آراید در چشم ایشان عملهای زشت را [۱۲] تکذیب تو می کنند وَ لَهُمْ



وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا

وایشانراست عذاب درد دهنده وفرود نا آوردیم بر تو کتاب را مگر بسبب آنکه بیان کنی برای ایشان آنچه در آن اختلاف کردند

فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا

وبرای راه نمودن وبخشایش قومی را که میگروند وخدا فرود آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت

بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۝ وَإِنَّ لَكُمْ فِي

بآن زمین را بعد مرگ آن هرآئینه درین نشانه است گروهی را که می شنوند وهرآئینه شما را در

الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا

چهارپایان پندی هست می نوشانیم شما را از جز آنچه در شکم وی است از میان سرگین وخون شیری خالص

سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ۝ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ

گوارا آشامندگان را واز میوه هاے درختان خرما ودرختان انگور قسمے هست که میسازید ازان شراب مست کننده

رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ

ومیسازید ازان روزی حلال هرآئینه درین نشانه است گروهی را که درمی یابند والهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شهد

أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ۝ ثُمَّ

که بساز خانه از کوهها واز درختان واز آنچه مردمان بنا میکنند باز

ع ۱۵ ۱۴

وَلَهُمْ ومر ایشانراست یعنی ابلیس والبشانرا فردا عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک وَمَا أَنْزَلْنَا ونه فرستادیم مَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قران را إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ مگر برای آنکه بیان کنی وروشن گردانی برای مردمان الَّذِي اخْتَلَفُوا آنچیز را که اختلاف کردند فِيهِ در آن از امر توحید واحوال معاد وَهُدًى ومنزل ساختیم کتاب را الا برای راه نمودن وَرَحْمَةً وبرای رحمت لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که بگروند وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وخدای فرو فرستاده از آسمان یا از ابر مَاءً آبی فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از مرگ او یعنی تازه گردانید زمین را بباران بعد از پژمردگی آن. وگفته اند فرستاد از آسمان قرآن را که سبب حیات مومنان است پس زنده گردانید بدو دلهائی مرده را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد لَآيَةً هرآئینه نشانه است آشکار لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ مر گروهی را که بشنوند قرآن را بگوش تدبر واستماع کنند بسمع انصاف وَإِنَّ لَكُمْ وبدرستیکه مر شماراست فِي الْأَنْعَامِ در وجود چهارپایان لَعِبْرَةً دلالتی که بدان عبور کنید از جهل بعلم نُسْقِيكُمْ می آشامانیم شمارا مِمَّا فِي بُطُونِهِ بعضی از آنچه در شکمهای ذوات الالبان است از جنس نعم مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ از میان سرگین وخون لَبَنًا شیرے خَالِصًا پاک از لون دم ورائحه فرث سَائِغًا گوارنده وخوش آینده لِلشَّارِبِينَ مر آشامندگان از ابن عباس رض فرموده که چون بهیمه علفی بخورد ودر شکم او بپخته گردد سه طبقه در وی پیدا می شود اسفل آن فرث است واوسط آن لبن واعلائی آن دم پس خون در عروق جاری میگردد وشیر به پستان میرود وفرث از ممر خود بیرون می آید صاحب انوار فرموده که مراد ابن عباس آنست که اوسط او ماده لبن است واعلائی آن ماده دم زیرا که لبن ودم در کرش متمکن نمی شوند بلکه خلاصه اشیائے ماکوله را بعضے از هضم یافته اند جگر جذب میکند وسفل آنرا که فرث است میگذارد وآن کیلوس را در شکنبه هضمی تمام میدهد تا اخلاط اربعه حادث میگردد وبخش میکند آنها را بر اعضا بحکمتی که قادر حکیم در وی ودیعت نهاده پس اگر حیوانی حامله باشد اخلاط او بر قدر غذائی اومی افزاید از جهت استیلائی رطوبت وبرودت بر امزجه اناث وآن خلط زاید برائی جنین برحم میرود وچون متولد شد آن زاید یا بعضے از وی به پستان میریزد وبجهت آنکه گوشت پستان غددی سفید است آن خلط بمجاورت آن سفید میگردد وآنرا شیر میگویند ودر تکون شیر از ماکولات بعضی حیوانات که خار وخاشاک یا علف سبز است وخروج آن بدان صفا ولطافت از میان گوشت وخون آیتی لایح وعلامتی واضح است بر حکمت الهی وقدرت



كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ

بخور از هر جنس میوه‌ها و برو در راههای پروردگار خود فرمانبردار بیرون می‌آید از شکمهای ایشان آشامیدنی

مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَاللَّهُ

گوناگون رنگهای او در آن آشامیدنی شفاست مردمان را هر آینه درین مقدمه نشانه است گروهی را که تفکر می‌کنند و خدا

خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا

آفرید شما را باز بمیراند شما را و از شما کسی هست که باز گردانیده میشود بخوارترین عمر تا ندانند بعد از دانستن چیزی را

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا

هر آینه خدا دانا تواناست و خدا افضل داد بعض شما را بر بعض در روزی پس نیستند آنانکه

ع ۴ ۱۵

بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ

افزونی داده شدند باز دهنده روزی خود را بر مملوکان خود تا ایشان در روزی برابر باشند آیا بنعمت خدا

يَجْحَدُونَ ۝ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم

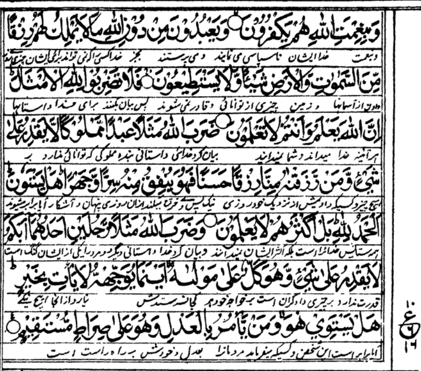
انکار می‌نمایند و خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برای شما از زنان شما

بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ

پسران و نبیرگان و روزی داد شما را از پاکیزه‌ها آیا بباطل معتقد میشوند

ثُمَّ كُلِي پس بخورید مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ از هر میوه‌ها که خواهید تلخ یا شیرین مراد انوار و ازهار است فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ پس بروید راههای پروردگار شما یعنی طریقی را که الهام داده است در عمل عسل ذُلُلًا در حالتیکه منقاد باشید و رام شده مرا مرا و چون زنبوران آمر انهای را کار بسته از شکوفها و گلها بخورند در درون ایشان متحلل گردد بشیرهٔ شیرین و آنرا قی کنند برای ذخیرهٔ زمستان این است که حق سبحانه میگوید يَخْرُجُ بیرون می‌آید مِن بُطُونِهَا از شکمهای ایشان بطریق لعاب شَرَابٌ آشامیدنی یعنی عسل مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ خلاف یکدیگر رنگهای او یعنی سفید که عسل زنبور جوان است و زرد که از آن میانه سال است و سرخ که از آن پیر است و سیاه و سبز نادر باشد و گفته‌اند اختلاف الوان عسل بحسب اختلاف فصول است فِيهِ در آن شراب شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ شفاست مردمان را یا بنفسه خود چنانچه در امراض بلغمی یا مخلوط با غیر خود چنانچه در سائر امراض چه اندک معجونی باشد که عسل جزوی از آن نبوده باشد نقلست که مردی بملازمت حضرت رسالت پناه آمد و گفت یا رسول الله برادر من مبتلا است در شکم خود حضرت فرمود اسقه العسل نوبت دیگر باز آمد که عسل دادم سود نداشت دیگر باره امر دان فرمود همان حالت او دست داد در نوبت سوم یا چهارم فرمود که اذهب و اسقه العسل فقد صدق الله و کذب بطن اخیک درین نوبت بدان شربت شفائی کلی یافت و گویند ضمیر فیه راجع بقرآن است که در شفائی دلهاست چنانچه در جای دیگر فرمود وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا و از ابن مسعود منقول است که علیکم بالشفائین القرآن والعسل آری عسل شفائی آلام ظاهر است و قرآن دوائی اسقام باطن آن یکی امراض قالب را زائل گرداند و این دیگر بیماریهای قلب را علاج کند در حقیقت آنست که سرد که صورت نماید صوری و معنوی و دوائی آن القرآن است و هر مرضی که باشد قلبی و قالبی تلاوت قرآن مر آنرا شفائی عاجل و کامل بود بیت رنج اگر بسیار شد کی غم خورم چون شفائی جان بیمارم توئی إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در امر نحل و عسل لَآيَةً هر آینه حجتی باشد روشن بر قدرت ربانی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند در اختصاص نحل بصنایع دقیقه و امور رقیقه و بنا نهادن خانه‌ها و چون فکر کنند و الا از الهام توانای دانا که چندین حکمت در جانوری ضعیف ودیعت نهد القصه دارند که هرگز از راه فرمان منحرف نشوند امانتی که میوه تلخ خوشند عسل شیرین باز دهند ورعی خرباک یا پاکیزه نخورند طاعتی که هرگز فرمان معبود را که یا شاه نحل است خلاف نکنند تمکنی که از سنگها برنده و باز با وطن خود رجوع نمایند طهارتی که هرگز بر قاذورات ننشینند و از آن نخورند صناعتی که اگر همه بانیان عالم جمع شوند همچون خانه‌های مسدس ایشان نتوانند ساخت پس هیچ کار از عسل ایشان شفا الم ظاهر حاصل نشود

و دختران یا اولاد اولاد یا دامادان یا فرزندان زنان که از شوهران دیگر دارند که زن کند و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از پاکیزه‌ها و لذیذها أَفَبِالْبَاطِلِ آیا به بیهوده که نوع یُؤْمِنُونَ میگروند این مشرکان و بنعمة



وبنعمت الله و به نعمت خدائی هم یکفرون ایشان نمیگروند باطل عقیده است که بتان دارند از تحقیق اعانت و شفاعت پرستش حق است بیگانگی یا باطل بحیری است که حرام کردند از بحیره و سائبه و نعمت آنچه خدائی را ایشان حلال گردانیده و گفته اند باطل شیطان است والیشان بدو میگروند و نعمت حضرت رسالت پناه و بدو نمیگروند ویعبدون و می پرستند من دون الله بدون خدا ما یملک لهم آن چیزرا که مالک نیست یعنی توانائی ندارد مر ایشان را رزقا روزی دادن من السموات از آسمانها یعنی باران والارض و از زمین یعنی نباتات ملخص سخن آنست که کافران عبادت بتان می کنند که ایشان نمی توانند روزی دادن شیئا چیزرا پرستندگان خود از مطر و نبات ولا یستطیعون و هرگز نیز نمی توانند که روزی دهند مقرر است که پرستش اینها خلاف عقل بود زیراکه عبادت شکر نعمت است و هیچ نعمتی عظیم تر از آفریدن و روزی دادن نیست و این دو صفت خدا را ثابت است نه اصنام را فلا تضربوا پس مزنید یعنی مسازید لله الامثال برائی خدائی مثلها از وجه که قیاس کنید بتان را بدو شرکت دهید با او مصرع من لا له المثل لا تضرب له المثل ان الله یعلم بدرستیکه خدای میداند فساد قول شما را وانتم لا تعلمون و شما نمیدانید و اگر دانید براین اشراک جرأت نکنید یا شما را مثل او مثل میزنید که او میداند که چگونه مثل باید زد و شما نمیدانید پس حق سبحانه دو مثل یاد کرده برائی خود و معبودان باطل ایشان اول فرمود ضرب الله مثلا زد خدائی یعنی بیان کرد مثلی و آن کدام است عبدا مملوکا بنده درم خریده غیر مکاتب و غیر ماذون که او لا یقدر توانائی ندارد علی شیء بر هیچ چیز از نفع و ضرر ومن رزقناه و آنکه روزی دادیم او را منا از نزدیک ما رزقا حسنا روزی نیکو یعنی بسیار بی مزاحم که در وی تصرف تواند کرد فهو پس این مرزوق ینفق منه نفقه می کند از آن روزی سرا و جهرا نهان و آشکارا یعنی هر نوع که میخواهند خرج میکند و از کسی نمی ترسد هل یستون آیا برابرند یعنی یکسان باشند بندگان بی اختیار با خواجگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که اعجز مخلوقات اند شریک قادر علی الاطلاق چگونه توانند بود نظم راه تو منور لایزالی از شرک و شریک هر دو خالی آن بنده که عاجز است و محتاج کی راه برد صاحب تاج الله رب الارباب صاحب کشف المحجوب آورده که روزی بخدمت شیخ ابوالعباس شقانی رحمه در آمدم وی را دیدم که این آیت میخواند و میگریست نعره میزد پنداشتم که از دنیا نخواهد رفت گفتم ای شیخ اینچه حالت است فرمود که یازده سال میگذرد که در من اینجا رسیده است و از اینجا نمی توانم گذشت آری عدوت در قدم نتواند

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ

وخدایراست علم پنهان آسمانها وزمین ونیست کار قیامت یعنی نزدیک قدرت او مگر مانند چشم زدن بلکه نزدیکتر است

اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ

هرآئینه خدا برهمه چیز تواناست وخدا بیرون آورد شما را از شکم مادران شما نمی دانستید

شَيْـًٔا وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ اَلَمْ يَرَوْا

چیزیرا وپیدا ساخت برای شما شنوائی وچشمها ودلها تابود که شکر کنید آیا ندیدند

اِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرٰتٍ فِيْ جَوِّ السَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

بسوی مرغان رام شده درهوای آسمان نگاه نمیدارد ایشانرا مگر خدا هرآئینه درین نشانهاست

لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْۢ بُيُوْتِكُمْ سَكَنًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُوْدِ

گروهی را که ایمان می آرند وخدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت وساخت برای شما از پوست

الْاَنْعَامِ بُيُوْتًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَمِنْ اَصْوَافِهَا

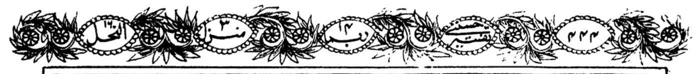
چهارپایان خانها سبک می یابید آنرا روز سفر خود ودر روز اقامت خود وساخت از پشمهای وی و

وَاَوْبَارِهَا وَاَشْعَارِهَآ اَثَاثًا وَّمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ۝ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ

وبرهای وی وموهای وی اسباب خانه وبهره مندی تا وقت مقرر وخدا پیدا ساخت برای شما

وَلِلّٰهِ ومر خدایراست غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ دانستن نهانی آسمان وزمین یعنی او داند هر آنچه پوشیده است از ادراک شما و محسوس نمیشود یا مراد مطر و نبات است وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ ونیست کار قیامت یعنی قیام آن روز یا احیای موتی در سرعت و سهولت اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ مگر مانند نگریستن چشم یعنی گشتن او از اعلای حدقه باسفل آن و باصطلاح آنرا چشم زدن گویند یعنی آوردن خدا امر قیامت را یا زنده ساختن اموات را در آن و در آسان تر است از آنکه شما دیده برهم زنید اَوْ هُوَ بلکه آن اَقْرَبُ نزدیکتر است چه لمح بصر دو فعل است وضع جفن و رفع آن وایقاع قیامت یا احیای موتی یک فعل است پس ممکن است وقوع آن بنصف زمان این حرکت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ برهمه چیز از بعث و حشر قَدِيْرٌ تواناست یعنی تواند احیای خلایق دفعة چنانچه قادر است بر احیای ایشان بر سبیل تدریج پس از ابتدای ظهور ایشان خبر داد تا از مبدا بر معاد استدلال کنند و فرمود که وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ وخدای بیرون آورد شما را مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْـًٔا نمیدانستید هیچ چیز را از جذب منافع بخود و دفع مکاره از خود وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وداد مر شما را گوش وَالْاَبْصَارَ و چشمها وَالْاَفْـِٕدَةَ و دلها یعنی ادوات دانش تا شما تا جزئیات اشیا را بمشاعر دریابید بدلها مشارکاتی و مباینانی که میان ایشان باشد بسبب تکرار احساس تعقل کنید تا علوم بدیهی شما را حاصل آید و بنظر در آن اکتساب علوم نظری است و هر پس ادوات استفاده و استفاضه از کلام و کتاب که تعلق آن باسماع و ابصار است بشما ارزانی داشت وسلاطین قلوب را که بمیزان استفادات شما اند بر مسند تعقل تمکن ساخت لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها اَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند آدمیان براه استدلال بر قدرت الهی اِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان تا به بینند ایشانرا مُسَخَّرٰتٍ رام شدگان برای پریدن فِيْ جَوِّ السَّمَآءِ در هوا میان ارض و سما مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشانرا در آن هوا اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای واگرنه ثقل جسد ایشان مقتضی سقوط است اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تسخیر طیر برای طیران لَاٰيٰتٍ هرآئینه نشانهاست لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که بگروند یعنی مومنان منتفع اند بدانچه تفکر کنید در آنکه حق سبحانه مرغانرا بر وضعی آفریده که طیران میتوانند نمود و هوا را بنظری مخلوق ساخته که پریدن ایشان در آن ممکن است و ایشانرا نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان پس ببال این تفکرات در هوائی معرفت پرواز نموده خود را بآشیان کرامت نشان تفکر ساخته عبادت سنة میسازند بیت فکر از این خانه فراز آت کشد عرسوی سرا پرده راز آت کشد وَاللّٰهُ وخدا جَعَلَ ساخت لَكُمْ

برای شما مِّنْۢ بُيُوْتِكُمْ از خانهای شما که از خشت و چوب باشند سَكَنًا آرامگاهی و محل اقامت در آن ساکن توانید بود وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُوْدِ الْاَنْعَامِ از پوست چهارپایان بُيُوْتًا خانها چون قبه و خیمه که از ادیم سازند تَسْتَخِفُّوْنَهَا سبک می یابید آنرا در برداشتن و فرو کردن يَوْمَ ظَعْنِكُمْ روز سفر شما وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ و روز اقامت وَمِنْ اَصْوَافِهَا و از پشمهای وی وَاَوْبَارِهَا وَاَشْعَارِهَآ اَثَاثًا وَّمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ

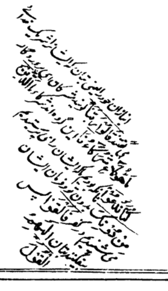




مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَّجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَّجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ۝ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ۝ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۝ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ۝ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِن دُونِكَ ۖ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ

ع ١١ ١٢

مِّمَّا خَلَقَ از انچه بیافرید از درخت و کوه و بنا و ابر ظِلَالًا سایهها تا بدان از تاب آفتاب پناه می برید وَجَعَلَ لَكُمْ و ساخت برای شما مِّنَ الْجِبَالِ از کوهها أَكْنَانًا پوششهائی یعنی غارها و حجرها که دران سکون می ورزید وَجَعَلَ لَكُمْ و کرد برای شما سَرَابِيلَ پیرهنهای یعنی پوشیده و پنهان چو جامهها از صوف و کتان و پنبه و غیر آن که البته تَقِيكُمُ الْحَرَّ باز دارد از شما ضرر گرما را و ذکر سرما نکرد اکتفاء با حد الضدین یا آنکه وقایه گرما در بلاد عرب اهم است وَسَرَابِيلَ و دیگر ساخت برای شما از آهن چون زره و جوشن که آن تَقِيكُم بَأْسَكُمْ نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان یعنی تیر و تیغ و نیزه ایشان در کارزار شما كَذَٰلِكَ همچنانکه این نعمتها بر شما تمام کرد يُتِمُّ نِعْمَتَهُ تمام میگرداند نعمت و نیکوئی خود را عَلَيْكُمْ بر شما تمام کردنی و در زمان استقبال لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ باشد که شما اسلام آرید یا منقاد حکم او گردید فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از اسلام فَإِنَّمَا عَلَيْكَ پس نیست بر تو الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدن پیغام است آشکارا و چون پیغام بدیشان رسانیدی اعراض ایشان ترا زیان نکند يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ میشناسند مشرکان نعمت خدای را که شمرده شد بر ایشان معترفند که اینها از وی است ثُمَّ يُنكِرُونَهَا پس انکار می کنند آن را به پرستش غیر منعم یا میگویند نعمت او وداده بشفاعت بتان یا در وقت سختی بشناسند و در حال آسانی منکر میشوند یا بزبان عارفند و بدل انکار ویشاید که نعمت الله نبوت حضرت رسالت پناه باشد و آن را از معجزات بشناختند که حق است بعناد منکر شدند وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ و بیشتر ایشان یعنی همه ایشان غیر مجانین و صبیان ناگرویدگانند وَيَوْمَ و روزی نَبْعَثُ که بر انگیزیم مِن كُلِّ أُمَّةٍ از میان هر گروهی شَهِيدًا گواهی بر ایمان و کفر ایشان مراد پیغمبران است اند ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ پس دستوری نه دهند لِلَّذِينَ كَفَرُوا آنان را که کافر شده اند در عذر خواهی یا در رجوع بدنیا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نه ایشان مطالب شوند بآنکه رضا دهند یعنی نگویند که شما خوشنود سازید خدا را یعنی عمل کنید که خدای از شما خوشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست و در تاویلات امام ماتریدی آورده که ایشان را دستوری اعتذار نه دهند و اگر عذر خواهند از ایشان نپذیرند وَإِذَا رَأَى و چون به بینند در قیامت الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانکه شرک آوردند الْعَذَابَ عذاب دوزخ را و در آیند ایشان در دوزخ فریاد بر آرند و از مالک تخفیف عذاب طلبند فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمْ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ و نه ایشان مهلت داده شوند یعنی ایشان را مهلت ندهند بی عذاب نگذارند وَإِذَا رَأَى و چون به بینند در آن سرای الَّذِينَ أَشْرَكُوا آنانکه شرک آوردند شُرَكَاءَهُمْ



الْقَوْلَ اِنَّكُمْ لَكٰذِبُوْنَ ۝ وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ يَوْمَئِذِنِ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ

این سخن را که هر آینه شما دروغ گویانید ۔ و بیندازند آنروز بسوی خدا پیغام انقیاد را و گم گردد از ایشان

مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ۝ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ زِدْنٰهُمْ عَذَابًا

آنچه افترا می کردند ۔ آنان که کافر شدند و باز داشتند یعنی مردم را از راه خدا افزودیم ایشان را عذابی

فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا يُفْسِدُوْنَ ۝ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِيْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا عَلَيْهِمْ

بالای عذابی ۔ بسبب آنکه فساد می کردند یعنی عذاب ضلال و اضلال ۔ و آنروز که برانگیزیم در هر امتی گواهی را بر ایشان

مِّنْ اَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيْدًا عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ تِبْيَانًا

از قبیله ایشان و بیاریم ترا گواه ۔ بر این کافران ۔ و فرود آوردیم بر تو کتاب را برای بیان کردن

لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُ بِالْعَدْلِ

هر چیزی و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن مسلمانان ۔ هر آینه خدا می فرماید بانصاف

وَالْاِحْسَانِ وَاِيْتَآئِ ذِي الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ

و نیکو کاری ۔ و عطا کردن بخویشاوندان ۔ و منع میکند از بی حیائی ۔ و کار ناپسندیده

وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا

و تعدی ۔ پند می دهد شما را تا بود که شما پند پذیر شوید ۔ و وفا کنید بعهد خدا ۔ چون

ع ۱۲ / ۱۸

الْقَوْلَ بسوی ایشان سخن را یعنی خدای بتان را گویا گرداند تا رد ایشان را جواب بسند و گویند اِنَّكُمْ لَكٰذِبُوْنَ بدرستیکه شما دروغ گویانید هرگز با شما را نفرمودیم به پرستش خود یا شما را مانی پرستیدید بلکه هوای خود را پرستش میکردید در تبیان گوید که نصاری و یهود و بنی مدیح عیسی و عزیر و ملائکه علیهم السلام در بهشت به بینند بو نقبتکه خود در دوزخ باشند گویند خدایا ما اینان را می پرستیدیم بامر ایشان لیس آن پیغمبران و فرشتگان گویند شما دروغ میگوئید ایشان شرمنده و خوار و مخذول گردند حجت بر ایشان لازم شود انتهی ۔ بگر کنند وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ و بیفکنند بجدای يَوْمَئِذِنِ السَّلَمَ در آنروز صلح را یعنی خواهند که از در صلح در آیند معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم خدای را یا اسلام آرند و بحکم سود ندارد مصرعه چون کار زدست رفت فریاد چه سود وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از ایشان یعنی باطل و زایل شود مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که دروغ بر می بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان که بجای شفاعت ازیشان شناعت بینند اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه نگرویدند بخدا وَصَدُّوْا و باز داشتند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدا یعنی از ایمان بحضرت مصطفی زِدْنٰهُمْ بیفزائیم ایشان را عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ عذابی بالای عذابی بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که منع مردم از اسلام يُفْسِدُوْنَ تباهی میکردند پس یک عذاب برای کفر ایشانست و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت و کژدمان عظیم جثه بر ایشان گمارند و ایشان گریزان شده خواهند که خود در میان آتش نهان شوند و در زاد المسیر گفته که پنج جوی از زمین گداخته بطرف ایشان روان گردد سه جوی از آن معذب شوند در مقدار شبی از شبهای دنیا و بد دو جوی دیگر در مدت اندازه روزی از روزهای این جهان و گویند زیادتی این عذاب از زمهریر باشد وَيَوْمَ نَبْعَثُ و یاد کن ای محمد روزی را که برانگیزیم فِيْ كُلِّ اُمَّةٍ در میان هر گروهی شَهِيْدًا عَلَيْهِمْ گواهی بر گفتار و کردار ایشان مِّنْ اَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان مبعوث بوده بر ایشان وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا نیز شَهِيْدًا عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ گواهی بر این گروه یعنی بر امت تو تا بر تصدیق مومنان و تکذیب مشرکان گواهی دهی وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ بیانی روشن بر آن همه چیز از امور دین و دنیا به تفصیل و اجمال حسب مدارک فرموده که در بیان آنچه محتاج الیه باشد از شرعیات در احکام منصوصه ظاهر است و در آنچه ثابت شود بسنت و اجماع و قیاس مرجع آنها نیز قرآن است چه در آن مامور یم بمتابعت رسول که وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و بیان کرده و حث کرده است بر اجماع و تهدید بر ترک آن که وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ فرموده و عبرت استدلال اصل قیاس است حیث قال فَاعْتَبِرُوْا يٰٓاُولِي الْاَبْصَارِ پس قرآن تبیان همه چیزها باشد وَّهُدًى و راه نمودن بحق وَّرَحْمَةً و بخشایش بر همه اگر بدو بگروند وَّبُشْرٰى و مژدگانی به بهشت لِلْمُسْلِمِيْنَ مر مسلمانان را خاصة اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی يَاْمُرُ بِالْعَدْلِ میفرماید براستی و توسط در همه چیزها خواه در اعتقاد چون توحید که متوسط است میان تعطیل و تشریک و قائل شدن بکسب که متوسط است میان جبر و قدر خواه در عمل چون تعبد باداء فرایض که متوسط است میان بطالت و ترهب و خواه در اخلاق که متوسط است میان بخل و تبذیر و شجاعت که متوسط است میان جبن و تهور وَالْاِحْسَانِ و میفرماید به نیکوئی در طاعت یا بحسب کمیت چون تعبد بتطوع بنوافل یا بحسب کیفیت چنانچه فرموده که الاحسان ان تعبد الله كانك تراه ازان خبر میدهد وَاِيْتَآئِ ذِي الْقُرْبٰى و امر میکند بعطا دادن خویشاوندان نزدیک در رسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ و باز میدارد از عمل زشت که افراط است در متابعت قوت شهواتی چون زنا و لواطت و جز آن وَالْمُنْكَرِ و از فعل که انکار کنند بر مباشران آن و آن اجرای قوت غضبیه است در غیر موضع چون قتل النفس و غصب اموال وَالْبَغْيِ و از ستمگاری یعنی صفت شیطنت که مقتضای قوت وهمیه است مانند استعلا و استیلا بر ابنای نوع بنی آدم و تجبر و تکبر بر ایشان يَعِظُكُمْ پند میدهد خدای شما را بامر و نهی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ شاید که شما پند گیرید این آیتی است جامع خیر و شر هیچ چیزی نیست الا که مندرج است در اقسام مامورات و هیچ شری نباشد الا که اندراج دارد در منهیات و از جهت آنکه موعظه است جامع جمیع خیر و شر خطبای سنه جمعه در آخر خطبه میخوانند از عثمان بن مظعون رض

و بمنی سوء صفات نفسانی است و آن القوت ریاضت سیاست بباید شکست تا قواعد سلوک درستی یابد زیرا که بحکم اعدای عدوک نفسک بدترین دشمنان نفس تو است فهم ما قال نظم این سگ نفس شوم بدکاره که هم آغوش تست همواره بدترین قاصدی ست جان ترا و میخورد و مغز



عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيْلًا ۝ اِنَّ

عهد بندید و مشکنید سوگندها را بعد محکم ساختن آنها و هر آئینه ساخته اید خدا را بر خویشتن نگهبان هر آئینه

اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ ۝ وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّتِيْ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْكَاثًا

خدا میداند آنچه می کنید و مباشید مانند زنی که گسست رشته خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته

تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ هِيَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ اِنَّمَا يَبْلُوْكُمُ اللّٰهُ بِهٖ

میسازید سوگندهای خویش را مکر در میان خود تا افزون تر شود گروهی از گروهی جز این نیست که می آزماید خدا شما را

وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً

و البته بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می نمودید و اگر خواستی خدا ساختی شما را یک گروه

وَّلٰكِنْ يُّضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ وَلَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ وَلَا تَتَّخِذُوْا

و لیکن گمراه میکند هر کرا خواهد و راه می نماید هر کرا خواهد و البته پرسیده خواهید شد از آنچه می کردید و مسازید

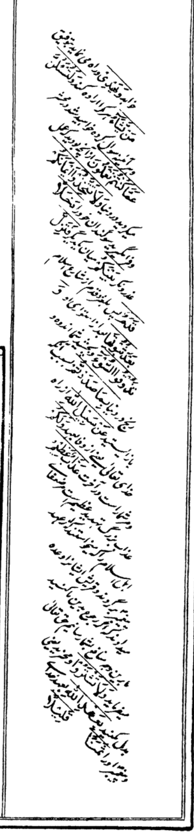
اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌۢ بَعْدَ ثُبُوْتِهَا وَتَذُوْقُوا السُّوْٓءَ بِمَا صَدَدْتُّمْ

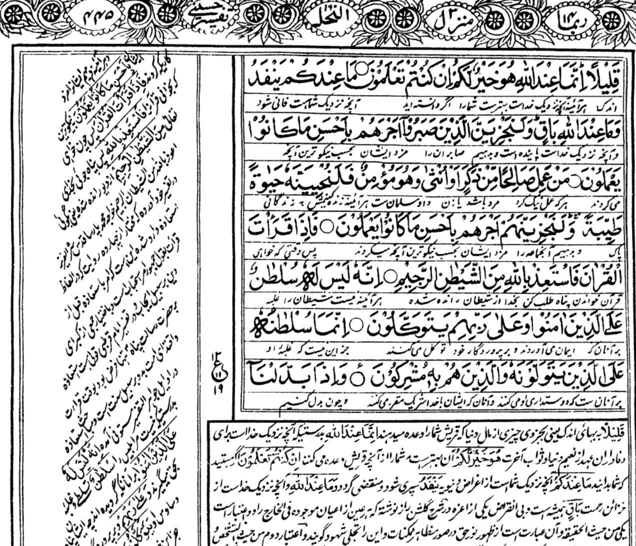
سوگندهای خود را دغا در میان خویش که آنگاه بلغزد قدم بعد استواری آن و بچشید عقوبت بسبب بازداشتن

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ وَلَا تَشْتَرُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَنًا

از راه خدا و شما را باشد عذاب بزرگ و مستانید عوض عهد خدا بهائی

عَاهَدْتُّمْ چون عهد بستید مراد عهد الست است یا عهودی که میان مردم معهود باشد و اصح آنست که نزول این آیت در شان جمعی است که با حضرت رسالت پناه در مکه عهد بستند و غلبه قریش و ضعف مسلمانان مشاهده کرده جزع و اضطراب در ایشان پدید آمد شیطان خواست که ایشانرا الفریبد تا نقض عهد پیغمبر کنند حق سبحانه بدین آیت ایشانرا بر نهج وفا ثابت قدم گردانید و فرمود بعهد وفا کنید وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ و مشکنید سوگندها یعنی پیمانهای خود را که کرده بودید بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا بعد از استواری آنها بسوگند وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ و حال آنکه ساخته اید حضرت خدا را عَلَيْكُمْ بر پیمانهای خود كَفِيْلًا گواه اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای تعالی میداند مَا تَفْعَلُوْنَ آنچه می کنید از نقض عهد و سوگند وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید در شکستن عهد و مواثیق كَالَّتِيْ نَقَضَتْ مانند آن زنی که بشگافت و باز کشاد غَزْلَهَا ریسمان های رشته خود را مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قوت یعنی استحکام آن اَنْكَاثًا پاره پاره یعنی از هم بر کند غزل خود را در حالتیکه رشتها تاب داده است یعنی محکم و قوی آورده اند که در عرب زنی بود نام او ریطه است یا رایطه و میاطی گویند خطیه نام داشت و ملقب بود بجعقا یا جعرا یا حرقا و او را کنیزکان بودند آن زن از اول بامداد تا نصف النهار از شعر و صوف خود میرشت و کنیزکان را نیز رشتن میفرمود و بعد از نصف النهار میفرمود تا از رسنهای رشته تاب باز میدادند تا خراب و ضایع میشد پیوسته عادت وی این بود حق تعالی تشبیه میفرماید شکستن عهد را به پاره کردن رسن میفرماید که چنانچه آن زن حمقا رسن تاب داده خود را ضایع میکرد شما عهد خود را ضایع مکنید مردم عاقل باید که سر رشته عهد خود را بسر انگشت نقض پاره نکند تا بحکم اوفوا بعهدی اوف بعهدکم جزای وفا یابد بیت گرت هواست که دلدار نگسلد پیمان * نگاهدار سر رشته تا نگهدارد تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ میگیرید عهد و پیمان خود را دَخَلًا بَيْنَكُمْ خیانت و مکر و غرور میان شما اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ بسبب آنکه باشند گروهی یعنی کفار هِيَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ ایشان زیاده از گروهی دیگر در عدد و مال یعنی از مسلمانان مراد آنست که قریش را از مسلمانان بیشتر و مال ایشان را وافرتر دیدید میخواهید که بفریب و حیله معاش کنید اِنَّمَا يَبْلُوْكُمُ اللّٰهُ بِهٖ جز این نیست که خدای تعالی می آزماید شما را بوفای عهد تا مردمان را معلوم شود که چنگ اعتصام در حبل وفا که میزند و بعهد خدای و بیعت پیغمبر که وفا میکند وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و هر آئینه پیدا کند برای شما روز رستخیز مَا كُنْتُمْ فِيْهِ آنچه هستید که در آن تَخْتَلِفُوْنَ اختلاف می کنید در شان بعث و جزا وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ و اگر خواستی خدای تعالی هر آئینه گردانیدی شما را اُمَّةً وَّاحِدَةً یک گروه متفق باسلام وَّلٰكِنْ يُّضِلُّ و لیکن فرو می گذارد در ضلالت مَنْ يَّشَآءُ هر کرا





قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ○ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ

اندک ؛ هر آئینه آنچه نزدیک خداست بهترست شما را اگر دانسته اید ؛ آنچه نزدیک شماست فانی شود

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا

و آنچه نزدیک خداست پاینده است و بدهیم صابران را مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه

يَعْمَلُونَ ○ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً

می کردند ؛ هر که عمل نیک کرد مرد باشد یا زن و او مسلمان است هر آئینه زنده کنیمش بزندگانی

طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ فَإِذَا قَرَأْتَ

پاک و بدهیم آنجماعه را مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند ؛ پس وقتی که خواهی

الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ○ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ

قرآن خواندن پناه طلب کن بخدا از شیطان رانده شده ؛ هر آئینه نیست شیطان را غلبه

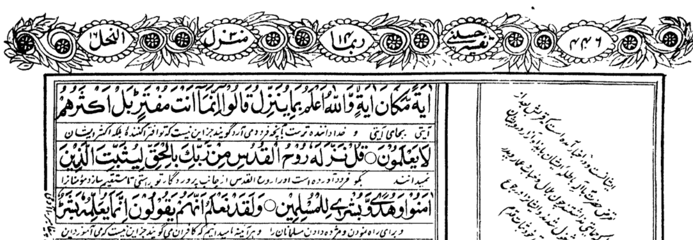
عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ○ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ

بر آنان که ایمان می آوردند و بر پروردگار خود توکل می کنند ؛ جز این نیست که غلبه او

عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ○ وَإِذَا بَدَّلْنَا

بر آنان ست که دوستداری او می کنند و آنان که ایشان باخدا شریک مقرر می کنند ؛ و چون بدل کنیم

قَلِيلًا بهائی اندک یعنی بجزوی چیزی از مال دنیا که قریش شما را وعده میدهند اِنَّمَا عِنْدَ اللّٰهِ بدرستیکه آنچه نزدیک خداست برای
وفاء آن عهد از نعیم دنیا و ثواب آخرت هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ آن بهترست مر شما را از آنچه قریش وعده می کنند اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید
که شما بدانید مَا عِنْدَكُمْ آنچه نزدیک شماست از اغراض دنیویه يَنْفَدُ سپری شود و منقضی گردد وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خداست از
خزائن رحمت بَاقٍ همیشه است و بی انقراض یکی از اعزه در شرح گلشن راز نوشته که هر عین از اعیان موجوده فی الخارج را دو اعتبار است
یکی من حیث الحقیقه و آن عبارت است از ظهور نور حق در صور مظاهر ممکنات و این را تجلی شهود گویند و اعتبار دوم من حیث التشخص و
التعین و ازین حیثیت است که ایشان را ممکن می گویند و خلق نیز می نامند و جمیع نقائص موجودات ممکنه ازین وجه منسوب بدیشان اند مثنوی
از ره صورت نماید غیر دوست ٭ چون نظر کردی بمعنی جمله اوست ٭ زان یکی ما عندکم ینفد شنو ٭ جزئی ما عنده باقی مشو ٭ ما عندکم ینفد
اشارت باعتبار ثانی است و ما عند الله باق اشارت باعتبار اول نظم ای بوصفت بیان ما همه هیچ ٭ همه آن تو آن ما همه هیچ ٭ هر چه بیند خیال
ما همه نفس ٭ هر چه گوید زبان ما همه هیچ ٭ ما که بحقیقت نرسیم ٭ ای یقین و گمان ما همه هیچ ٭ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا و هر آئینه جزا دهیم آنانرا
که صبر کردند بر فاقه و فقر یا بر مشقت تکالیف یا بر آزار کفار یا شکیبائی نمودند بر عهد و پیمان خود یعنی اهل بیعت پیغمبر که بر بی نوائی صبر نمودند
از عهد برنگشتند بدهیم اَجْرَهُمْ مزد ایشان را که نعیم بهشت است یا ثواب مضاعف بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا به نیکوترین آنچه بودند که از روی
اخلاص يَعْمَلُوْنَ عمل می نمودند امام زاهدی فرموده که اگر یکی را از ایشان صد طاعت بود از یک جنس چون نماز یا روزه یا زکوة یا صدقه
و یکی از میان آن صد بهتر و تمام تر باشد ثواب آن بر یکی که نیکوترست بتمامی بدهیم و باقی را هم بپذیریم و ثواب هر یک با ثواب آن
بهتر و تمامتر برابر دهیم مَنْ عَمِلَ صَالِحًا هر که بکند کردار شایسته مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد یا زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ و او مومن باشد چه عملی
تا با ایمان نبود استحقاق ثواب ندارد فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً پس هر آئینه زندگانی دهیمش در دنیا زندگانی خوش یعنی رزق حلال
روزی ارزانی داریم تا ماکل و ملابس او پاک بود و گفته اند حیوة طیبه حلاوت طاعت است یا قناعت بکفاف یا عمل صالح یا عافیت یا رضا
بقضا و قولی آنست که حیوة طیبه در بهشت خواهد بود و چه زندگانی در دنیا بی شوب تنغص و تفرقه نیست محققان بر آنند که حیوة طیبه
کسی راست که چهار صفت دارد شناخت خدای و صدق مقال با خدای و وقوف بر منهج امر خدای و اعراض از ماسوای خدا در حقائق
سلمی مذکورست که حیوة طیبه استغنا است بالله عما سوی الله مصرعه چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ



آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

آیتی بجای آیتی و خدا داناتر است بآنچه فرو می آرد گویند جز این نیست که تو افترا کننده بلکه اکثر ایشان

لَا يَعْلَمُونَ ○ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ

نمیدانند بگو فرود آورده است اورا روح القدس از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد مؤمنانرا

آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ○ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ

و برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانانرا و هر آینه میدانیم که کافران می گویند جز این نیست که می آموزد این

لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ○

زبان کسی که نسبت می کنند بسوی او عجمی است و این قرآن بزبان عربی واضح است

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○ إِنَّمَا

هر آینه آنان که ایمان نمی آرند بآیات خدا راه نماید ایشانرا خدا و ایشانرا باشد عذاب دردمند جز این نیست

يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ○ مَن كَفَرَ

که افترا می کنند دروغ را آنانکه ایمان ندارند بآیتهای خدا و ایشانند دروغ گویان هر که کافر شود

بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ

بخدا بعد از ایمان خود مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرمیده باشد بایمان و لیکن کسیکه سینه گشاده کند

آيَةً و چون بدل کنیم آیتی ناسخ را مَّكَانَ آيَةٍ بجای آیتی منسوخ وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا يُنَزِّلُ بآنچه فرو می فرستد از نسخ بجهت حکمت و مصلحت قَالُوا گویند کافران إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ جز این نیست که تو افترا کننده بر خدای و از خود سخنی میگوئی بَلْ أَكْثَرُهُمْ نه چنین است که میگویند بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند حکمت نسخ و اثبات احکام دیگر را قُلْ نَزَّلَهُ بگو ایشانرا که فرود آورد او را یعنی قرآنرا رُوحُ الْقُدُسِ روح پاکیزه که جبرئیل است مِن رَّبِّكَ از نزد پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا تا ثبات دهد آنانرا که ایمان آورده اند باعتقاد ایشانرا راسخ سازد بآنکه این کلام حق است یعنی چون ناسخ را شنوند و رعایت صلاح و حکمت را در آن تدبیر نمایند دل ایشان مطمئن شوند وَهُدًى و دیگر نزول قرآن برای هدایت است وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ و بشارت ده مسلمانانرا به بهشت در خبر است که غلامی رومی بود مر عامر بن حضرمی و اورا جبر گفتندی و گویند که دو غلام بودند جبر و یسار که شمشیرها را صیقل زدندی و اهل کتاب بودند پیوسته توریت و انجیل خواندندی و چون حضرت رسالت پناه بر ایشان بگذشتی استماع قرأت ایشان فرمودی و گفته اند حویطب را غلامی عایش نام بود از اهل کتاب یا یعیش یا بلعام یا یحنس یا عداس و اصح آنست که او را ابو فکیهه گفتندی شبها پیش پیغمبر آمدی و قرآن تعلیم گرفتی قریش گفتندی محمد ازین غلام کلامی می آموزد و با ما میگوید آیت آمد که وَلَقَدْ نَعْلَمُ و هر آینه ما میدانیم أَنَّهُمْ يَقُولُونَ آنرا که ایشان میگویند إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ جز این نیست که او را می آموزاند آدمی یعنی جبر یا ابوفکیهه لِّسَانُ الَّذِي زبان آنکه يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ تعلیم را باو نسبت میگردانند یعنی گمان می برند که معلم اوست أَعْجَمِيٌّ غیر عرب است یعنی فصاحت ندارد وَهَٰذَا و این قرآن لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ زبان عربی روشن است که شما با وجود کمال فصاحت و نهایت قدرت بر انشای عربیات از اتیان بمثل آن عاجزید و ناتوان پس دعوی آنکه می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آنحضرت را و کلامی بدین بلاغت و فصاحت ظاهر البطلان است إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای کتاب خدای و تصدیق نمیکنند که من عند الله است لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ راه نمی نماید خدای ایشانرا به نجات یا جنات وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک در آخرت بجهت کفران ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت پیغمبر و حال آنکه مفتری ایشانند إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ جز این نیست که بر می بافند دروغ را الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنانکه نمیگروند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای یعنی قرآن و می گویند که بر بافته محمد است وَأُولَٰئِكَ و آن گروه مفتریان هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغگویان که می گویند إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ و بحقیقت دروغ گفتن صفت



بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا

بکفر یعنی راضی شود براشیان است خشم از خدای وایشان راست عذاب بزرگ این خشم بسبب آنکه ایشان دوست داشتند

الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ وَأَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ ○

زندگانی دنیارا براخرت و بسبب آنست که خدا راه نمی نماید گروه کافران را

أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولٰٓئِكَ هُمُ

ایشانند آنجماعه که مهر نهاده است خدا بر دل ایشان وبرگوش ایشان وبر دیده های ایشان وایشانند بے

الْغٰفِلُونَ ○ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُونَ ○ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ

خبران شک نیست دران که ایشان در آخرت زیانکاران باز پروردگار تو

لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جٰهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ

آنان راکه هجرت کردند بعد از انکه عقوبت کرده شد ایشانرا تا کلمهٔ کفر بگویند باز جهاد کردند وصبر نمودند هر آینه پروردگار تو

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ

بعد از من تقدمه آمرزگار مهربان است آنروز که بیاید هر شخص جدال کنان از طرف

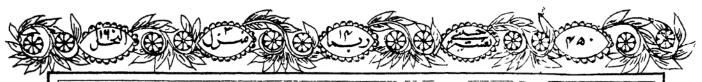
نَفْسِهَا وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ وَضَرَبَ اللّٰهُ

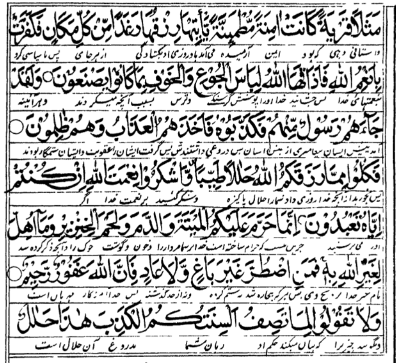
ذات خود وتمام داده شود هر شخصے را جزای آنچه کرده است وایشان ستم کرده نشوند وبیان کرد خدا

۱۴ ع ۲۰

بِالْكُفْرِ صَدْرًا بکفر سینهٔ خود را یعنی آنها که بکفر خویش برآیند ودر آن اعتقاد کنند فَعَلَيْهِمْ پس برایشان ست غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ خشمی از خدای وَلَهُمْ ومرایشان راست عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذٰلِكَ آن عذاب عظیم مرایشان را بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا بسبب آنکه ایشان دوست داشتند وبرگزیدند الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را عَلَى الْاٰخِرَةِ بر نعیم عقبی وَأَنَّ اللّٰهَ ودیگر بجهت آن است که خدای لَا يَهْدِي نمی خواهد که راه نماید الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ گروه ناگرویدگان را یعنی مرتدان را بآنچه موجب ثبات بر ایمان باشد أُولٰٓئِكَ آنگروه کافران الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ آنانند که مهر نهاد خدای عَلٰى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا قول حق در نیافتند وَسَمْعِهِمْ وبرگوشهای ایشان تا سخن حق نشنوند وَأَبْصَارِهِمْ وبر دیدهای ایشان تا آثار قدرت حق ندیدند وَأُولٰٓئِكَ وآن گروه هُمُ الْغٰفِلُونَ ایشانند غافلان بی خبران از حق لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ حقا ودران هیچ شبهه نیست که ایشان فِي الْاٰخِرَةِ دران سرای دیگر هُمُ الْخٰسِرُونَ ایشان زیان زدگانند چه سرمایهٔ عمر ضایع کرده در بازار دنیا سودی بدست نیاورده ند ومفلس را در بازار قیامت جز دست تهی ودل پر حسرت وندامت نخواهد بود **مثنوی**

قیامت که بازار مینو نهند + منازل باعمال نیکو دهند + بضاعت بچندانکه آری بری + وگر مفلسی شرمساری بری + که بازار چندانکه آگنده تر + تهی دست دل را پراگنده تر + ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو بخشاینده است لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مرآنانرا که هجرت کردند بسوی مدینه چون خباب وصهیب وسالم وبلال مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا پس از انکه عذاب کشیده بودند واز کفار ایذای تمام یافته ثُمَّ جٰهَدُوا پس جهاد کردند وَصَبَرُوا وشکیبائی نمودند بر جهاد إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس هجرت وجهاد وصبر لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده است وعفو کننده از ایشان گناهان گذشته رَّحِيمٌ مهربان است ایشانرا توفیق طاعت دهد در زمان آینده يَوْمَ تَأْتِي یاد کن روزی را که آید كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی یعنی بر انسانی تُجَادِلُ جدال کند عَنْ نَّفْسِهَا از نفس خود یعنی ملامت کند خود را مثلاً عاصی گوید که چرا معصیت کردم ومطیع گوید چرا طاعت بیشتر نکردم یا هر کس سعی کند ومجادله نماید در خلاص نفس خود گوید نفسی نفسی وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ وتمام داده شود هر نفس را مَّا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان ستم دیده نشوند در مکافات وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا





مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ

و ستنائی دهی که بود ایمن آرمیده می آمد باو روزی او بکشادگی از هر جای پس ناسپاسی کرد

بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ○ وَلَقَدْ

بنعمتهای خدا پس چشانید خدا او را پوشش گرسنگی و ترس بسبب آنچه میکردند و هر آیینه

جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ○

آمد بایشان پیغامبری از جنس ایشان پس دروغ داشتند ش پس گرفت ایشان را عقوبت و ایشان ستمکار بودند

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ

پس بخورید از آنچه روزی داد شما را حلال پاکیزه و شکر کنید بر نعمت خدا اگر

إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ○ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ

او را می پرستید جز این نیست که حرام ساخته است بر شما مردار را و خون و گوشت خوک را و آنچه ذکر کرده شد

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○

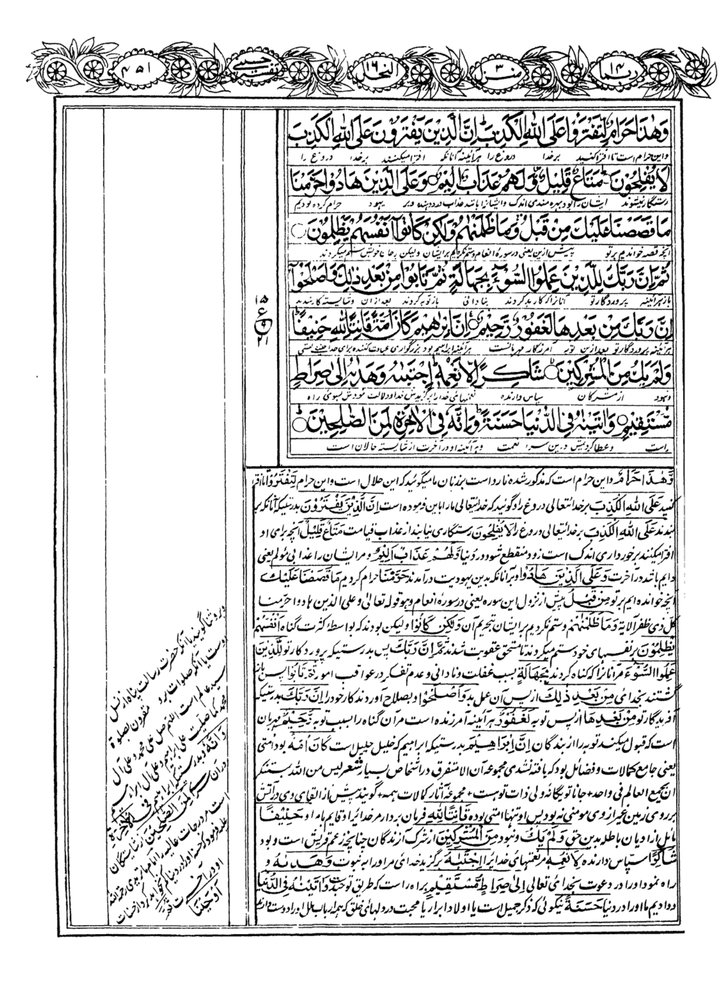
نام غیر خدا بر آن پس هر که بیچاره شد نه ستم کرده و نه از حد گذرنده پس خدا آمرزگار مهربان است

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ

و مگوئید چیزی را که بیان میکند حکم او زبان شما بدروغ آن حلال است

مَثَلًا و بیدا کرد خدای تعالی مثلی قَرْيَةً کَانَتْ دهی را که بود آمِنَةً ایمن از نزول قیاصره و قصد جبابره مُطْمَئِنَّةً آرمیده و اهل
آن آسوده يَأْتِيهَا رِزْقُهَا می آمد بدان ده روزی اهل وی یعنی اقوات ایشان رَغَدًا افراخ و بسیار مِّن كُلِّ مَكَانٍ
از هر جای یعنی از اطراف و جوانب آن فَكَفَرَتْ پس کافر شدند یعنی اهل آن کفران ورزیدند بِأَنْعُمِ اللَّهِ بنعمتهای خدای شکر
نگذاردند فَأَذَاقَهَا اللَّهُ پس بچشانید خدای تعالی اهل آنرا لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ پوشش گرسنگی و ترس بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ
بآنچه بودند که کردند از علمهای بدا استعاره کرده است ذوق را برای ادراک اثر ضرر و لباس را برای چیزیکه کسی را فرا گیرد و بپوشد
یعنی حق سبحانه چنان کرد که دریافتند ضرر جوع و خوف را که بر ایشان مشتمل بود ابن عباس فرموده که این مثل برای اهل مکه
است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت و خصب میگذرانیدند همین که بنعمت نبوت حضرت محمد مصطفی کافر شدند
خدای مبدل گردانید فراخی ایشانرا بقحط تا هفت سال در حدب خشک سالی مانده از غایت جوع مردار میخوردند و خون می
آشامیدند و این بدعای آنحضرت بود که اللهم اشدد وطاتک علی مضر و ابعث علیهم سنین کسنی یوسف و دیگر ایمنی ایشانرا بدل کرد
بخوف یعنی ترس مسلمانان در دل ایشان انداخت تا حدیکه از هیبت اهل سلام ترک تردد بسفر شام نمودند و بر نفس و مال خود ایمن نبودند
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستیکه آمد بایشان رَسُولٌ مِّنْهُمْ پیغمبری از ایشان یعنی محمد فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را فَأَخَذَهُمُ
الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشانرا عذاب یعنی قحط و ترس وَهُمْ ظَالِمُونَ و حال آنکه ایشان ستمکاراند بر نفس خود به ترک
و تکذیب آورده اند که زنان قریش کسی را بحضرت رسالت پناه فرستادند که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند گناه زنان و کودکان
مکه چیست که از قحط بمردن نزدیک اند حضرت رسالت پناه دستوری داد تا چیزی از طعام بمکه بردند آیت آمد فَكُلُوا
پس بخورید ای زنان و کودکان مکه مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه روزی داد خدای تعالی شما را بر دست فرستادگان پیغمبر
حَلَالًا طَيِّبًا بی شبهه و پاک و گویند خطاب با مؤمنان است ایشانرا میفرماید که حلال خورید وَاشْكُرُوا و سپاس داری
کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمت خدای تعالی را إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ اگر هستید که خدای تعالی را تَعْبُدُونَ می پرستید یا فرمان میبرید إِنَّمَا
حَرَّمَ جز این نیست که خدای حرام کرد عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را وَالدَّمَ و خون روان وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ و گوشت
خوک را و آنچه از آن توان خورد وَمَا أُهِلَّ و آنچه آواز بر آورده شود لِغَيْرِ اللَّهِ از برای غیر خدای بِهِ بدان وقت ذبح

آن یعنی نام بتان بآن گفتند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که بیچاره شود
بخوردن یکی از محرمات غَيْرَ بَاغٍ بی آنکه طالب
لذت وَلَا عَادٍ و نه از حد در گذرنده فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستیکه خدا غَفُورٌ آمرزنده است رَّحِيمٌ
گناه مضطر را بخشاینده است
وَلَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَا تَصِفُ مر آنچه وصف میکند أَلْسِنَتُكُمُ زبانهای شما الْكَذِبَ
دروغ را یعنی برای آنچه وصف میکند زبان شما بدروغ و میگوئید
هَٰذَا حَلَالٌ این حلال است



وَهٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوْا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

واین حرام است تا افترا کنید برخدا دروغ را هرآئینه آنانکه افترا میکنند برخدا دروغ را

لَا يُفْلِحُوْنَ ۝ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ وَّلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا

رستگار نمیشوند ایشانرا بود بهره مندی اندک وایشانرا باشد عذاب درددهنده وبر یهود حرام کرده بودیم

مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝

انچه قصه خوانده ایم برتو پیش ازین یعنی در سورهٔ انعام وستم نکردیم برایشان ولیکن بودند بر نفسهای خویش ستم میکردند

ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْٓا

باز هرآئینه پروردگار تو آنانرا که کار بد کردند بنادانی باز توبه کردند بعد ازان وشایسته کار باشند

۱۵ ع ۲

اِنَّ رَبَّكَ مِنْۢ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلّٰهِ حَنِيْفًا

هرآئینه پروردگار تو بعد ازان توبه آمرزگار مهربانست هرآئینه ابراهیم بود بزرگوار عبادت کننده برای خدا حنیف مستی

وَّلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ شَاكِرًا لِّاَنْعُمِهٖ اِجْتَبٰهُ وَهَدٰىهُ اِلٰى صِرَاطٍ

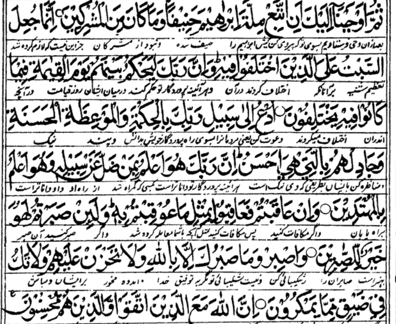
ونبود از مشرکان سپاس دارنده نعمتهای خدا را برگزیدش خدا وراه نمودش بسوی راه

مُّسْتَقِيْمٍ ۝ وَاٰتَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَاِنَّهٗ فِى الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝

راست وعطا کردیمش دراین سرا نعمت وهرآئینه او در آخرت از شایسته حالان است

وَهٰذَا حَرَامٌ واین حرام است که مذکور شده نارواست بزبان مامیگوئید که این حلال است واین حرام لِتَفْتَرُوْا تا افترا کنید عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ برخدا تعالی دروغ را گوئید که خدا تعالی مارا باین فرموده است اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بدرستیکه آنانکه بر بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ برخدا تعالی دروغ را لَا يُفْلِحُوْنَ رستگاری نیابند از عذاب قیامت مَتَاعٌ قَلِيْلٌ آنچه برای او افترا میکنند برخورداری اندک است زود منقطع شود در دنیا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ومرایشانرا عذابی مولم یعنی دایم باشد در آخرت وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا وبر آنانکه بدین یهودیت درآمدند حَرَّمْنَا حرام کردیم مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنچه خوانده ایم برتو مِنْ قَبْلُ پیش از نزول این سوره یعنی در سورهٔ انعام وهو قوله تعالی وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر الآیة وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وستم نکردیم برایشان بتحریم آن وَلٰكِنْ كَانُوْٓا ولیکن بودند که بواسطهٔ کثرت گناه اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ برنفسهای خود ستم میکردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْٓءَ مرآنانرا که گناه کردند بِجَهَالَةٍ بسبب غفلت ونادانی وعدم تفکر در عواقب امور ثُمَّ تَابُوْا پس بازگشتند بخدای مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آن عمل بد وَاَصْلَحُوْٓا وبصلاح آوردند کار خود را اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْۢ بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُوْرٌ هرآئینه آمرزنده است مرآن گناه را بسبب توبه رَّحِيْمٌ مهربان است که قبول میکند توبه را از بندگان اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ بدرستیکه ابراهیم که خلیل جلیل است كَانَ اُمَّةً بود امتی یعنی جامع کمالات وفضائل بود که یافته نشدی مجموعهٔ آن الا متفرق در اشخاص بسیار شعر لیس من الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد + جانا تو یگانه ولی ذات تو هست + مجموعهٔ آثار کمالات همه + گویند پیش از القای وی در آتش برروی زمین غیر ازوی مومنی نبود پس او تنها امتی بوده قَانِتًا لِّلّٰهِ فرمان بردار مرخدایرا وقایم بامر او حَنِيْفًا مائل از ادیان باطله بدین حق وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ونبود از شرک آرندگان چنانچه زعم قریش است وبود شَاكِرًا سپاس دارنده لِّاَنْعُمِهٖ مرنعمتهای خدایرا اِجْتَبٰهُ برگزید خدای مر او را بنبوت وَهَدٰىهُ وراه نمود او را در دعوت بخدای تعالی اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راست که طریق توحید است وَاٰتَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا ودادیم ما او را در دنیا حَسَنَةً نیکوئی که ذکر جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در دلهای خلق که همه ارباب ملل او را دوست دارند

ورونا گوئید یا آنحضرت رسالت پناه از نسل اوست یا آنکه صلوات برو مقرون الصلوة سید عالم است اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وَاِنَّهٗ وبدرستیکه ابراهیم فِى الْاٰخِرَةِ دران سرا لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از شایستگان است مر درجات عالیه را امام ماتریدی رحمة الله علیه فرموده که حسنه او در دنیا آنکه بخواهد واز حسنات او ودر آخرت اوحینا



ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۖ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ ۖ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ ۝ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۚ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ

ع ١٦ ٢٢

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ پس وحی کردیم بتو أَنِ اتَّبِعْ آنکه پیروی کنی از توحید مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ملت ابراهیم را که مایل بود از همه کیشها بدان یا متابع او باش در دعوت او بحق چنانچه او برفق و مدارا و ایراد دلایل یکی بعد از دیگری و مجادله با هر کس بقدر فهم او دعوت مینمود تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع سلوک سبیل متبوعست پس اتباع آنحضرت مر ابراهیم را بسبب آن بود که بعد از و مبعوث شده نه بجهت آنکه دون او بوده چه بحکم انا اکرم الاولین والآخرین علی الله مقرر است که آنحضرت از همه انبیا افضل و اکمل است و نصیب او در فضیلت از مجموع اصفیا اجزل و اشمل بیت تو اصلی باقی طفیل تو اند + تو شاهی مجموع خیل تو اند + وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود ابراهیم از جملهٔ شرک آرندگان تعریض بکفار قریش است که میگفتند که ما کیش پدر خود ابراهیم داریم آورده اند که حق سبحانه امر کرد موسی را که بنی اسرائیل را بگو تا روز جمعه از اشتغال مهمات برطرف شده پرستش حق نمایند چو فرمان بدیشان رسیده اندکی قبول کردند و بسیاری سرکشی نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار میکنیم که حق سبحانه و تعالی در آن روز از آفریدن خلق عالم فارغ شده و قومی بر آن رفتند که یکشنبه اولی است زیرا که در آن روز ابتدای بآفرینش خلق کرده خداوند تعالی بشامت نافرمانی و مخالفت ایشان تعظیم شنبه برایشان فرض کرده و در آن باب تشدید عظیم فرموده چنانچه میگوید إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ جز این نیست که نهاده شد تعظیم سبت یعنی نوشته گشت فرضیت عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا بر آنانکه اختلاف کردید فِيهِ در آن روز و تعظیم سبت آن بود که در و کسب نکنند و بهیچ مهم مشغول نشوند و آن روز را عید نگیرند و جز پرستش حق ننمایند و این تکلیف بغایت شاق بود بر ایشان و در زاد المسیر آورده که آن روز حضرت موسی یکی را دید که هیمهٔ (؟) جائی میبرد تعبر نمود تا گردنش بزدند و تنش را در محلی بیفگندند که مرغان مردارخوار تا چهل روز از اجزا و احشای او میخوردند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَيَحْكُمُ هر آینه حکم خواهد کرد بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا در آنچه که بودند از سرکشی و جهل فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن اختلاف میکردند یعنی روز مقرر برای عبادت در تبیان فرموده که از حضرت نقل کرده اند که خدای تعالی عبادت روز جمعه نوشت بر جمعیکه پیش از ما بودند ایشان در آن اختلاف نمودند و خدای ما را بدان راه نمود فلنا الیوم ولليهود غدا وللنصارى بعد غد ادْعُ بخوان ای محمد خلق را إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ براه پروردگار خود بِالْحِكْمَةِ بسخنی محکم یعنی دلیلیکه حق را ثابت و شبهه را زایل گرداند وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و بپندی نیکو که خطابات مفیده و حکایات نافعه است وَجَادِلْهُم و جدال کن با ایشان یعنی مباحثه نمای بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ براهی که آن نیکوتر است که برفق و خوشخوئی و ترتیب مقدمات ظاهره گفته اند که حکمت برای دعوت خواص است و موعظه حسنه برای ارشاد عوام و جدال برای دفع معاندان و در رحمهٔ شیف آورده که طرق ثلثه دعوت اشارت است بمناهج ثلثه وصول یعنی حقیقت و طریقت و شریعت

کافران ز توبه سلطانشان بر لشکر تو وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ و مباش در تنگدلی مِّمَّا يَمْكُرُونَ از آنچه میکنند از بدی إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای بنصرت و معونت مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا با آنان است که پرهیز کردند از شرک و معصیت وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ و با آنانکه ایشان نیکوکارانند یعنی موحدان و مخلصان و گفته اند تقوی اشارت است بتعظیم امر خدای و احسان عبارت است از شفقت بر خلق خدای و مدار کار اسلام و ایمان برین دو صفت است نظم ز احسان خاطر مردم شود شاد +



مكية وهي مائة واحدى عشر آية واثنا عشر ركوعا — سورة بني اسرائيل

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

سُبْحٰنَ الَّذِيْۤ اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِيْ
پاکست آنکه ببرد بندهٔ خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد اقصا که

بٰرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِيَهٗ مِنْ اٰيٰتِنَا ؕ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ۝ وَاٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ
برکت نهادیم گرد اگرد آن تا بنمائیم او را بعضی از نشانهای قدرت خود بدرستیکه او است شنوا بینا و دادیم موسی را کتاب

وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِيْۤ اِسْرَآءِيْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِيْ وَكِيْلًا ۝ ذُرِّيَّةَ مَنْ
و ساختیمش هدایت بنی اسرائیل را گفتیم که نگیرید بجز من کارسازی ای فرزندان قومی که

حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ ؕ اِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُوْرًا ۝ وَقَضَيْنَاۤ اِلٰى بَنِيْۤ اِسْرَآءِيْلَ فِي
برداشتیم ایشانرا با نوح بدرستی که بود بندهٔ سپاسدار و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در

الْكِتٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيْرًا ۝ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ
توریت که البته فساد خواهید کرد در زمین دوبار والبته طغیان خواهید کرد سرکشی بزرگ پس چون بیاید وعده

اُوْلٰىهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَاۤ اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ فَجَاسُوْا خِلٰلَ الدِّيَارِ ؕ
نخستین بار از آن دو مبعوث سازیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت را پس در آیند میان خانها بطلب شما برای قتل و غارت

سورة بني اسرائيل مائة | بسم الله الرحمن الرحيم | واحدى عشر آية مكية

سُبْحَانَ الَّذِي پاکی و بی عیبی آنراست که بحجت کرامت اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ ببرد بندهٔ خود را که محمد است لَيْلًا شبی یعنی در بعضی از شب مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از مسجد حرام که مسجد حرم کعبه است یا از خانه ام هانی چه مکه و حریم و همه مسجد اند اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا بسوی مسجد دور تر از اهل مکه یعنی بیت المقدس اَلَّذِيْ بٰرَكْنَا حَوْلَهٗ آن مسجد که برکت کردیم حوالی آنرا گرد اگرد او که ارض شام است هم برکت دین که او مهبط وحی و معبد انبیا ساختیم و هم برکت دنیا که او را بحفوف گردانیدیم باشجار و انهار و بسیار کردیم و فراخی معیشت و ارزانی پس آنجا محمد را بردیم لِنُرِيَهٗ تا بنمائیم او را مِنْ اٰيٰتِنَا از دلائل قدرت ما که در اندک زمانی از مکه بشام رفت و بیت المقدس مشاهده نمود و انبیا را دید و وقوف بر مقامات ایشان حاصل کرد و بر عجائب و غرائب آسمانها اطلاع یافت اکثر علما آنند که معراج در سال دوازدهم از بعثت بوده و علما اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال و اشهر آنست که هفتم و بیستم از رجب و رفتن آنحضرت از مکه به بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است و عروج بر آسمانها و وصول بمرتبه قرب باحادیث صحیح مشهوره که قریب است بحد تواتر ثابت گشته و هر که انکار آن کند ضال و مبتدع است **مثنوی** شاهد معراج نبی و اقترا ٭ هر که معترف نیست بدین کافر است ٭ دستگه سلطنت این ملک ٭ نیست بپای خرد تخیل خیال ٭ عقل چه داند که چه مقامست این ٭ عشق شناسد که چه راهست این ٭ معتقد اکثر اهل اسلام آنست که عروج آنحضرت بجسد و روح بوده معا و در بیداری واقع شده و آنانکه در نقیضه نقل جسد مانع دانند از صعود آن بجسد و منکر قدرت **بیت** آنکه سرشت تنش از جان بود ٭ سیر عروجش به تن آسان بود ٭ و در آن شب جبرئیل با جوقی از ملائکه آمد و آنحضرت را از مسجد الحرام بر داشته بحجره ام هانی و بعد از شق صدر و غسل قلبش بر براق سوار ساخته باندک فرصتی به بیت المقدس رسانید **نظم** شبی که تافته زین یرقانی ٭ بجلوه در سرا ام هانی ٭ رسیدش جبرئیل از بیت معمور ٭ براق برق سیر آورد از دور ٭ و از آنجا سوی آسمانها بر آمد و در بیت المقدس انبیا و ملائکه را دید و ایشان را امامت کرده از صخره بمعراج بر آمد بر براق یا بر پر جبرئیل و در آسمان اول آدم را و در دوم عیسی و یحیی و در سوم یوسف و در چهارم ادریس و در پنجم هارون و در ششم موسی و در هفتم ابراهیم را دید و بر ایشان سلام کرد و جواب بوجه اکرام شنید و سدرة المنتهی و بیت المعمور و حوض کوثر و نهر الرحمة بنظر وی در آمد جبرئیل نزدیک حجابی از حجب رسید و باز ایستاد و گفت لو دنوت انملة لاحترقت **بیت** چنانکه در مرتبه قربت بر اندند که در سدره جبرئیل از رفتار بازماند و از آنجا تنها بحجاب نور و ظلمت قطع کرده بجائی رسید که براق نیز از رفتار بازماند پس رفرف سبز آراسته پیدا گشت و بعرش رسید و بر آنجا از حضرت حق خطاب ادن منی شنید و هر نوبت آنحضرت را ترقی دیگر دست داد تا قدم بر سر لامکان نهاد و از آنجا بمنظر قدس جلوه گر شد پس بخلوت خاص فکان قاب قوسین او ادنی آورده و اسرار فاوحی الی عبده ما اوحی و استماع فرمود **نظم** کلام سرمدی بی نقل بشنید ٭ خداوند جهانرا بی جهت دید ٭ بدید آنچه از حد دید برون بود ٭ مپرس از ما که کیفیت چون بود ٭ و نقل صحیح آنست که آنحضرت ثنای الهی به التحیات لله والصلوات والطیبات بجا آورد و با کرام السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته مخاطب گشت و در شکرانه این سلام امت خود را داخل ساخته فرمود السلام علینا و علی عباد الله الصالحین **بیت** چو کرده وعده کی لطف گوش ٭ نکرده امت خود را فراموش ٭ و دیدن بهشت و دوزخ و درجات آن و درکات آن از انبیا و گزیدگان بآن وعده ... بیابد



وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ۝ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَّ

و هست وعدهٔ خدا کرده شده باز دهیم شما را غلبه برایشان و مدد دهیم شما را اموال و

بَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۝ إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ

فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر و گر نیکوکاری کنید نیکو کرده باشید برای جان خویش و اگر بدکاری کنید

فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا

پس آن بدی هم بجان شماست پس چون بیاید وعدهٔ دیگر برانگیزیم بندگان خود را تا اندوهگین سازند رویهای شما را و تا درآیند بمسجد چنانکه

دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۝ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ

درآمده بودند اول بار و تا ازهم باشانند هرچه غالب شوند ازهم پاشانیدنی امید است که پروردگار شما اینکه رحم کند بر شما و اگر

عُدتُّمْ عُدْنَا ۘ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۝ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي

رجوع کنید بکارهای بد رجوع کنیم بعقوبت و ساختیم دوزخ را برای کافران زندانی هرآینه این قرآن راه می نماید بخصلتی که

هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۝

او درست ترست و بشارت میدهد آن مسلمانان را که کارهای شایسته میکنند بآنکه ایشان راست مزد بزرگ

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ وَيَدْعُ

و خبر میدهد بآنکه آنانکه ایمان نه آورده اند بآخرت آماده کرده ایم برای ایشان عقوبت دردرهنده و دعا میکند

وقف لازم

ع ۱

وکان و هست اینحکم وعدا مفعولا وعده کرده شده یعنی لابد است از آنکه بشود ثم رددنا پس بازگردانیدیم لکم الکرة برای شما دولت را تا غلبه کنید علیهم بر ایشان که شما را قتل و غارت کردند و مغلوب و مقهور سازید ایشان را وامددناکم و مدد دهیم شما را باموال بمالها از هر نوع وبنین و بزیادتی پسران وجعلناکم و سازیم شما را اکثر بیشتر از بیشتر نفیرا از روی عدد یعنی زیاده و سازیم از آنچه پیش از قتل بودید تا مجتمع شده توانید با خصمان مقاومت نمودن ان احسنتم اگر نیکوئی کنید احسنتم لانفسکم نیکوئی کرده باشید بنفسهای خود چه ثواب آن بشما رسد وان اسأتم فلها و اگر بدی کنید پس وبال آن هم بر نفس شما راجع باشد و بس مدارک از مرتضی علی نقل میکند که من هرگز با کسی نیکوئی نکرده ام و بدی نیز بکسی نرسانیده پس این آیت خوانده اند یعنی هرچه بکسی میکند با خود میکند بیت در جهان گر نیک و گر بد کرده ام هرچه کردم جمله با خود کرده ام فاذا جاء پس چون بیاید وعد الاخرة وعدهٔ عقاب نوبت دیگر یعنی فساد دوم و میان فساد اول و دویست و ده سال بود و قصه آنجا میرسد که چون وعدهٔ عقوبت ثانیه در رسد بفرستیم گروهی را بر شما یعنی ططوس رومی و قوم او را برانگیزیم لیسوءوا تا آن بندگان بد سازند وجوهکم رویهای شما را یعنی آثار غم و اندوه بر بشرهٔ شما پیدا کنند و حقیقت جمع میخواهند تا آن قوم رویهای شما را بد سازند ولیدخلوا المسجد و تا درآیند بیت المقدس کما دخلوه چنانچه درآمده بودند در وی اول مرة اول بار یعنی همچنانکه اول لشکر بخت نصر درآمدند و مسجد را خراب کردند لشکر ططوس نیز درآیند ولیتبروا و تا هلاک کنند و نیست سازند ما علوا آنچه غالب شوند بران تتبیرا هلاک کردنی در نقعه اختلاف بسیار است و در منتخب که نقلی بدرستی او نموده و قول اصح و اشهر در مختار القصص و غیر آن الکتب که از اخبار انبیاء نوشته اند چنانست که چون سلطنت بنی اسرائیل در ولایت شام رسید از اولاد سلیمان واو مرد ضعیف حال اعرج بود و ملوک اطراف طمع در ولایت ایشان بسته متوجه آن صوب شدند اول سنجاریب ملک موصل بیامد و متعاقب او سلما بادشاه آذربایجان رسید و در حوالی شهر بیت المقدس نمود با یکدیگر محاربه آغاز کردند آتش قتال میان ایشان اشتعال پذیرفت و دریای مبارزت از صرصر مخاصمت بموج درآمد نظم سپهداران بهم اسپ افگندند ز صلای مرگ در عالم فگندند ز بس کان عالمی را ژاله بگرفت ز خون روی زمین را لاله بگرفت قهر سطوت الهی ظهور نمود هر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشتند و غنایم ایشان بدست بنی اسرائیل افتاد و دیگر باره پادشاه روم ملک صقالیه و سلطان اندلس هر یک با لشکر جرار از راه تیغ و نیزه گذار بر در بیت المقدس جمع شدند و چون رتبهٔ سلطنت شرکت برنتابد ایشان نیز آغاز نزاع کرده بلشکر آرای و نبرد آزمای قیام و اهتمام نمودند بیت در افتادند همچون شیر غران بگرز و نیزه و شمشیر بران بنی اسرائیل دعاء اللهم اشغل الظالمین بالظالمین واخرجنا من بینهم سالمین غانمین آغاز کردند و نکبای نکبت غبار ادبار بر دیدهٔ آن خاکساران پاشید هزیمت را غنیمت دانسته و لباب فرار را بر قرار داده از یکدیگر گریزان شدند بیت نه جای قرار و نه جای ستیز نهادند ناکام رو در گریز و اموال ایشان نیز بدست بنی اسرائیل افتاد و چون غنیمت پنج لشکر عظیم در حوزهٔ تصرف درآوردند بحکم ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی سرکشی



الانسان بالشر دعاءه بالخیر وکان الانسان عجولا ۝ وجعلنا الیل والنهار

آدمی بادی مانند دعای وی به نیکوئی و هست آدمی شتاب کار وساختیم شب و روز را

ایتین فمحونا ایة الیل وجعلنا ایة النهار مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم

دو نشانه پس محو ساختیم نشانه شب را وساختیم نشانه روز را سبب دیدن اشیا تا طلب کنید فضل را از پروردگار خود

ولتعلموا عدد السنین والحساب وکل شیء فصلنه تفصیلا ۝ وکل انسان

وتا بدانید شمار سالها را وبدانید حساب را و هر چیز را بیان کردیم به تفصیل و هر آدمی

الزمنه طئره فی عنقه ونخرج له یوم القیمة کتبا یلقه منشورا ۝ اقرا

متصل ساختیم نشان عمل او را بسته در گردن او و بیرون آریم برای او روز قیامت نامه که ببیند آنرا بازکشاده گوئیم که بخوان

کتبک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا ۝ من اهتدی فانما یهتدی

نامه خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده هر که راه یابد شد پس جز این نیست که راه یاب میشود

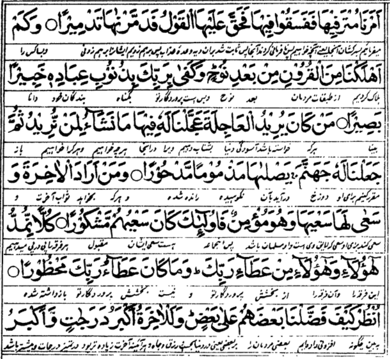
لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها ولا تزر وازرة وزر اخری وما

برای نفع خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را و نیستیم

کنا معذبین حتی نبعث رسولا ۝ واذا اردنا ان نهلک قریة

ما عذاب کننده تا آنکه فرستیم پیغامبری را و چون خواهیم که هلاک کنیم دیهی را

الانسان و دعا میکند آدمی و خدا را میخواند در وقت غضب بالشر به بدی بر نفس و اهل و مال خود دعاءه بالخیر مثل خواندن او به نیکوئی مراد نضر بن حارث است که
عذاب از خدای تعالی بدعا میخواست که امطر علینا حجارة من السماء وکان الانسان و هست آدمی عجولا شتاب کننده در دعا بی تامل در عاقبت آن یا تعجیل دارد در انتقال
از حالی بحالی که در سراء تحمل ندارد و نه در ضراء در گرما شکیبائی او نه در سرما وجعلنا الیل والنهار و گردانیدیم شب و روز را ایتین دو علامه که دلالت کنند بر متعاقب یکدیگر بر قدرت
حکیم مطلق جل ذکره فمحونا پس محو کردیم ایة الیل آیتی را که شب است یعنی ظلمت او را محو ساختیم باشراق آفتاب وجعلنا ایة النهار و ساختیم آیتی را که روز است مبصرة روشن
که در وی همه چیز بینند لتبتغوا تا طلب کنید در روشنی او فضلا من ربکم افزونی در معیشت از پروردگار خود و گفته اند آیت روز آفتاب است و آیت شب ماه و محو آیت شب نقصان
نور ماه است از بدریت تا محاق در لباب از ابن عباس روایت میکند که پیش از این آفتاب و ماه نور شان با یکدیگر بود و بدان سبب روز از شب ممتاز نبود حق سبحانه جبرئیل را فرستاد
تا پر خود را بر روی ماه مالید و نور او محو گشت و آفتاب بر حال خود بماند پس معنی این آیت بدین قول آنست که نور ماه را محو کردیم و آفتاب را روشن گذاشتیم تا شما در روز بکسب
معاش خود در روید ولتعلموا و تا بدانید از اختلاف و حرکات شمس و قمر عدد السنین شمار سالها والحساب و حساب آجال و مواسم اعمال وکل شیء و هر چیزی را که بدان محتاجید از
مهمات دینی و دنیوی فصلنه بیان کرده ایم در قرآن یعنی پیدا و هویدا ساخته ایم تفصیلا بیان کردنی وکل انسان و هر آدمی را خواه مومن خواه کافر الزمنه الزام کرده ایم او را
طئره عمل او یعنی آنچه تقدیر کرده اند در روز ازل از کردار او و لازم ساخته ایم فی عنقه در گردن او یعنی او را چاره نیست از آن و او ملازم اوست چنانچه طوق لازم عنق
است و در زاد المسیر مجاهد نقل میکند که هر مولودی را کتابی است از گردن او آویخته و در آنجا نوشته که شقی است یا سعید و بعضی برآنند که اعراب بپریدن مرغ از راست یا چپ
تفاءل میکرده اند از جانب یمین نشان یمن میگرفته اند و طرف شمال را نسبت بشامت میداده اند پس اینجا استعاره کرده است طائر را با آنچه سبب خیر یا شر بود
و در عین المعانی گفته که طائر آن کتابت است که روز قیامت پران پران بدست بنده آید و معنی فی عنقه آنست که عمل آن در گردن اوست ونخرج له و بیرون آریم برای
آدمی یوم القیمة روز قیامت کتبا نوشته که صحیفه عمل اوست یلقه منشورا بیند آن کتاب را بازگشاده بدست در تبیان آورده که چون آدمی در سکرات افتد
نامه اعمال او در پیچند و چون مبعوث شود باز گشاده بدست او دهند و گویند اقرا کتبک بخوان نامه اعمال نوشته خود را و در آن روز همه آدمیان خوانند خواهند بود
خط آن با هر یک خواهد رسید که نامه که خود املا کرده بخوان کفی بنفسک الیوم بس است نفس تو امروز علیک حسیبا بر تو شمار کننده یعنی خود ببین که چه کرده و
مستحق چه نوع پاداشی عمر بن خطاب فرموده که حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز دفتر اعمال خود را مینگر و در نگر که از نیک و بد چه ساخته و چون فرصت داری در تدارک اعمال خود
کوش که فردا مجال تلافی نخواهد بود الیوم عمل بلا حساب و غدا حساب بلا عمل در کشف الاسرار فرموده که پدری پسر خویش را گفت امروز هر چه با مردم گوئی و هر چه از ایشان شنوی
و هر عملیکه کنی تا نماز شام با من بگو و حرکات و سکنات خویش همه با من عرض کن آن پسر نماز شام بکلفت تمام بگریه گذارد و گفتار خویش را با پدر باز گفت پدر



أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ۝ وَكَمْ

میفرمائیم ببرکشان آنجا ایشانرا پس نافرمانی کردند آنجا پس ثابت شد بر آن ده وعدهٔ عذاب پس هلاک کردیم ایشانرا برهم زدنی و بسا کس را

أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

هلاک کردیم از طبقات مردمان بعد نوح و بس است پروردگار تو بگناه بندگان خود دانا

بَصِيرًا ۝ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ

بینا هر که خواسته باشد آسودگی دنیا بشتاب دهیم وی را دران هرچه خواهیم و هر کرا خواهیم باز

جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ۝ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ

مقرر کنیم برای او دوزخ درآید بآن نکوهیده رانده شده و هر که بخواهد ثواب آخرت و

سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۝ كُلًّا نُمِدُّ

سعی کند برای او سعی که لایق وی است و او مسلمان باشد پس آن جماعه هست سعی ایشان مقبول هر فرقه را پی در پی میدهیم

هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ۝

این فرقه را و آن فرقه را از بخشش پروردگار تو و نیست بخشش پروردگار تو بازداشته شده

انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ

ببین چگونه افزونی داده ایم بعضی مردمان را بر بعضی یعنی در دنیا بحسب رزق و جاه و هر آینه آخرت زیاده تر بود در تمیز درجات و بیشتر باشد

أَمَرْنَا بسیار گردانیم مُتْرَفِيهَا متنعمان آن موضع را یا امر کنیم جباران و سرکشان آن شهر را بفرمانبرداری بر زبان رسولیکه مبعوث بدیشان است فَفَسَقُوا پس ایشان از سخن رسول بیرون روند و تمرد کنند فِيهَا در آن شهر فَحَقَّ پس واجب شود عَلَيْهَا الْقَوْلُ بر اهل آن ده کلمهٔ عذاب که سبقت گرفته است در حکم ازلی یعنی مستوجب عقوبت شوند فَدَمَّرْنَاهَا پس بمیرانیم و بر کنیم ایشانرا و خراب سازیم منازل ایشانرا تَدْمِيرًا خراب کردنی و از بنیاد بر کندنی وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چه بسیار هلاک کرده ایم مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها مِنْ بَعْدِ نُوحٍ از پس فوت نوح چون قوم عاد و ثمود و امثال آن قرنی صد و بیست سال است یا چهل یا شصت یا هفتاد یا صد کم اعمال اهل عصر از آن سنگند و وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناه بندگان خود خَبِيرًا دانا که ذنوب پنهان ایشانرا داند بَصِيرًا بینا که خطیات آشکارای ایشانرا بیند آورده اند که منافقان در غزوات با مومنان بیرون میرفتند و غرض ایشان حصول غنیمت بود نه خلوص مجاهدت حق سبحانه فرمود که مَنْ كَانَ هر که باشد از روی خساست همت يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ خواهد اینجهان شتابنده را یعنی نعمت و لذت او را عَجَّلْنَا لَهُ شتابانیم برای او فِيهَا در دنیا مَا نَشَاءُ آنچه ما خواسیم از نعمتها لِمَنْ نُرِيدُ از برای آنکس که ما خواسیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ پس آماده کنیم برای وی دوزخ را در آخرت يَصْلَاهَا درآید بدوزخ مَذْمُومًا نکوهیده مَدْحُورًا رانده شده از رحمت خدا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ و هر که خواهد آخرت را یعنی بهشت وَسَعَىٰ لَهَا و شتابد بر آن یعنی سعی کند با عمال نیکو در طلب بهشت سَعْيَهَا آنچه حق سعی باشد وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مومن باشد بایمان خالی از شائبهٔ شرک فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه که جامع شروط ثلاثه اند یعنی طلب آخرت و سعی در اعمال نیکو با ثبوت ایمان كَانَ سَعْيُهُمْ هست شتافتن ایشان مَشْكُورًا مقبول و پسندیده نزدیک خدا كُلًّا هر یکی را ازین دو گروه که طالبان دنیا و جویندگان عقبی اند نُمِدُّ مدد کنیم و عطا دهیم هَٰؤُلَاءِ آنگروه را که بمقدار کفایت وَهَٰؤُلَاءِ و آنگروه را بقدر همت یعنی هیچکدام را محروم نگردانیم بلکه مدد کنیم مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ از عطای پروردگار تو وَمَا كَانَ و نیست عَطَاءُ رَبِّكَ عطای پروردگار تو مَحْظُورًا منع کرده و باز داشته از مومن و کافر مومن را ده برد و سرای و کافر را همین در دنیا انْظُرْ بنگر بدیدهٔ اعتبار که از روی حکمت كَيْفَ فَضَّلْنَا چگونه افزونی دادیم بَعْضَهُمْ بعضی را و مبانرا عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر از ایشان در دنیا که بعضی را سعت روزی و جمعی را بتفضیل داده ایم بر بعضی را که طالب آخرت اند بتوفیق بر بعضی که جویندگان دنیا اند وَلَلْآخِرَةُ و هر آینه سرای آخرت أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ بزرگتر است از روی درجات وَأَكْبَرُ

تَفْضِيلًا



تَفْضِيلًا ۝ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوْمًا مَّخْذُوْلًا ۝ وَقَضٰى رَبُّكَ

بدافزونی دادن — مقرر مکن با خدا معبود دیگر را اگر نه بنشینی نکوهیده بی یار مانده — و حکم کرد پروردگار تو

اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّآ اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ۭ اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَآ اَوْ

که عبادت مکنید مگر خود مرا و بکنید با پدر و مادر — نیکوکاری اگر برسد نزدیک تو بکلان سالگی یکی از ایشان یا هر دو

كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيْمًا ۝ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ

پس مگو ایشان را اف — و بانگ مزن بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو — و پست کن برای ایشان بازوی فروتنی

الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيٰنِيْ صَغِيْرًا ۝ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ نُفُوْسِكُمْ ۭ

را از جهت مهربانی و بگوای پروردگار من ببخشای بر ایشان چنانکه پرورش کردند مرا در خردسالی پروردگار شما داناتر است بآنچه در نفسهای شماست

اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِيْنَ فَاِنَّهٗ كَانَ لِلْاَوَّابِيْنَ غَفُوْرًا ۝ وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ

اگر باشید شایسته — پس هر آینه وی هست رجوع کنندگان را آمرزنده — و بده خداوند قرابت حق وی را و درویش

وَابْنَ السَّبِيْلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيْرًا ۝ اِنَّ الْمُبَذِّرِيْنَ كَانُوْٓا اِخْوَانَ الشَّيٰطِيْنِ ۭ

و ره گذری — و اسراف مکن اسراف کردنی هر آینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین

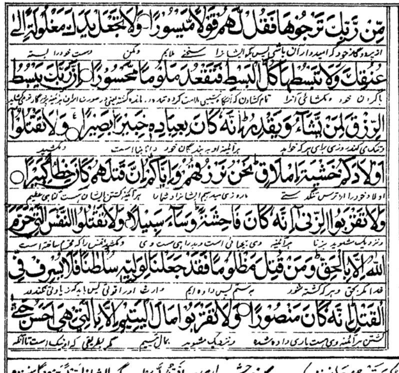
وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُوْرًا ۝ وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاۗءَ رَحْمَةٍ

و هست شیطان به نسبت پروردگار خود ناسپاس — و اگر روی بگردانی از ین جماعه بانتظار رحمت

تفضیلا و بزرگتر از جهت تفضیل یعنی تفاوت در آخرت بیشتر است زیرا که تفاوت بهشت بدرجات است و از درجه تا درجه برتر از و ما بین زمین و آسمان مسافت باشد و تفاوت دوزخ بدرکات است و از درکه تا درکه زیر تر از و همین مقدار بعد خواهد بود لا تجعل قرار مگیری آدمی مع الله با خدا الها آخر خدائی دیگر فتقعد پس بنشینی در دوزخ جاودان مذموما نکوهیده موصوف بهمه بدیها مخذولا فرو گذاشته یعنی محروم از همه نیکوئیها وقضی ربک و حکم کرد پروردگار تو ای محمد بر مکلفان الا تعبدوا الا ایاه که مپرستید مگر او را که خداوند بحق است چه عبادت غایت تعظیم است و نشاید الا کسی را که در غایت عظمت باشد و بالوالدین و دیگر آنکه نیکوئی کنید با پدر و مادر احسانا نیکوئی کردنی عبادت خود را با احسان والدین مقترن ساخت زیرا که ایشان سبب وجود و تربیت اولاد اند اما یبلغن اگر برسند عندک الکبر نزدیک تو بزرگ سالی و کبرسن احدهما یکی از ایشان او کلاهما یا هر دو ایشان یعنی برسند تا پیر شوند و محتاج خدمت تو گردند فلا تقل لهما اف پس مگو مر ایشان را اف و آن کلمه ایست که چون کسی از چیزی تنگ آید یا بر وی گران آید یا بنا پاکی آلوده شود این کلمه میگوید حق سبحانه فرمود که این کلمه مر ایشان را مگوئی یعنی از ایشان تنگ مباش و صحبت ایشان را گران مشمر ولا تنهرهما و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان را جواب درشت باز مده وقل لهما و بگو مر ایشان را قولا کریما سخنی نیکو از روی ادب و حرمت یعنی ایشان را بنام مخوان و گفته اند که با ایشان چنان سخن گوئی که بنده گنهکار عاجز با خواجه خشمناک درشت خوی گوید واخفض لهما و فرو گیر برای ایشان جناح الذل بال تذلل و تواضع را یعنی با ایشان تکبر و بزرگی مکن بلکه ملائمت و تلطف پیش آر من الرحمة از فرط بخشش بر ایشان برای آنکه تو دیروز محتاج ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تو اند در خدمت و تقویت وقل رب و بگو ای پروردگار من ارحمهما ببخشای بر ایشان کما ربیانی همچنانکه پرورش دادند مرا صغیرا در حالتی که خورد بودم و حقیقت دعا رحمت از ولد در حق والدین آنست که اگر مومن اند ایشان را به بهشت رسان و اگر کافر اند راه نمائی باسلام و ایمان و خوشنودی حضرت الهی در رضای ایشان بازبسته است من رضی عنه والداه فانا عنه راض پس سوابق حقوق ایشان را بلواحق حقوق پیش نباید رفت تنعم آنکه تنت پاره از جان اوست و قطره از چشمه حیوان اوست هم آب از و دیده نهال برت هم شیر از و خورده لبان ترت از و چو لب تربیت شست بود چه خوش خورانی چه مروت بود ربکم اعلم پروردگار شما داناتر است بما فی نفوسکم بآنچه در نفسهای شما است از

والدین و عقوق ایشان
ان تکونوا صالحین اگر باشید
شایستگان یعنی نیکوئی کنندگان بمادر و پدر
فانه کان پس بدرستی که خدای هست للاوابین مر توبه آرندگان
از عقوق با رجوع کنندگان از آن حضرت او عفو غفورا آمرزنده وآت ذا
القربی و بده خداوند خویشی را حقه حق او ست از لطف و حسن
[illegible]





من ربک ترجوها از نزدیک پروردگار خود چشم میداری او را فقل لهم پس بگو مر ایشان را قولا میسورا سخنی نرم
و نیکو دیا دعا کن برای ایشان بآسانی کشیدن بار فاقه و فقر یا وعده آیشان را به نیکوئی آورده اند که بعد از نزول آیت چون باز آنحضرت
خیری طلبیدندی و حاضر نبودی فرمودی یرزقنا الله و ایاکم در اسباب نزول آمده که مسلمه با یهودیه گرد بنشستند و مضمون سخن آنکه حضرت
رسالت پناه از موسی کلیم سخی تر است و سخاوت موسی آن بود که سائل از وی نمیکرد بخریکه از و فاضل بوده یا بسخن خوش او را خوشنود
میساخت القصه از جهت آزمایش شخصی دختر خود را بجناب نبوت مآب فرستاد و دختر که آمد و گفت یا رسول الله مادر من از شما پیراهنی
میطلبد حضرت فرمودند زمانی تا زمانی برسد تو ساعتی دیگر باز آئی دختر که بعد از زمانی باز آمد که مادر من آن پیراهنی میطلبد
که در بر شماست حضرت بحجره درآمد و پیراهن بیرون کرده بوی او داد خود برهنه بنشست بلال اقامت صلوة کشید و یاران منتظر خروج
آنحضرت بودند و آنحضرت بسبب برهنگی بیرون نمی آمد آیت آمد که و لا تجعل یدک و مساز دست خود را مغلولة الی عنقک
بسته بگردن خود تا بر بسط آن توانا باشی و بستن دست کنایت است از امساک و لا تبسطها و مگشای دست خود را کل البسط
همه گشادن بسط ید عبارت از عطا و کل البسط اشارت به اسراف یعنی اسراف مکن فتقعد ملوما که بنشینی ملامت کرده شده
محسورا درمانده و محتاج حق تعالی باعتدال میفرماید در صفت سخا و از طرفین او که تقتیر و تبذیر است منع میکند و
در مجمع البحرین از ابو توسی قطعه در معنی این آیت آمده رهی نهد قطعه مبند از سر امساک دست در گردن بخو که خصلتی است نکوهیده
پیش اهل نهاد + مکن بجانب اسراف نیز چندان میل + که هر چه هست بیکدم کنی ز دست رها + چو در میانه این هر دو راه چندانی +
تفاوت است که از آفتاب تا بسها + پس احتیاط وسط راست در جمیع امور + بدان دلیل که خیر الامور اوسطها ان ربک
بدرستیکه آفریدگار تو یبسط الرزق گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد و یقدر و تنگ میسازد و هر که
ارادت او اقتضای میکند این بسط و قبض از محض حکمت است و کسی را بره اعتراض ندارد انه کان بدرستیکه او هست
بعباده بمصالح بندگان خود خبیرا بصیرا دانا و بینا و لا تقتلوا و مکشید اولادکم فرزندان خود را خشیة املاق
از ترس درویشی نحن نرزقهم ما روزی میدهیم ایشان را و ایاکم و شما را هم پس غم روزی ایشان مخورید مصرع کرکس که او
جان بدندان دهد + ان قتلهم بدرستیکه کشتن ایشان کان هست خطأ کبیرا خطائی بزرگ چه مستلزم است قطع تناسل و انقطاع



يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ وَاَوْفُوْا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْـُٔوْلًا ۝ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كِلْتُمْ

رسد به نهایت قوت خود و وفا کنید بعهد هر آئینه عهد پرسیده خواهد شد از و تمام کنید پیمانه را چون بپیمائید

وَزِنُوْا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ۝ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ

و بسنجید به ترازوی راست این بهتر است و نیکوتر است از جهت عاقبت و مرو پی چیزی که ترا

لَكَ بِهٖ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔوْلًا ۝ وَلَا تَمْشِ

دانش آن نیست هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی از اینها پرسیده خواهد شد از آن و مرو

فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا ۝ كُلُّ ذٰلِكَ

در زمین خرامان هر آئینه تو نخواهی شکافت زمین را و نرسی بکوهها در درازی همه این خصلتها است

كَانَ سَيِّئُهٗ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوْهًا ۝ ذٰلِكَ مِمَّآ اَوْحٰٓى اِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ

بد فعلی آن نزد پروردگار تو ناپسندیده این از آنها است که وحی فرستاد بسوی تو پروردگار تو از علم

وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتُلْقٰى فِيْ جَهَنَّمَ مَلُوْمًا مَّدْحُوْرًا ۝ اَفَاَصْفٰىكُمْ

و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را آنگاه انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شده رانده گشته آیا برگزید شما را پروردگار

رَبُّكُمْ بِالْبَنِيْنَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ اِنَاثًا اِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ قَوْلًا عَظِيْمًا ۝

شما به پسران و خود فرا گرفت از فرشتگان دختران را هر آئینه شما میگوئید سخن گران

ع ۱۰ ۴

يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ تا وقتیکه برسد یتیم بغایت قوت یعنی ببلوغ رسد و آثار رشد بروی ظاهر شود وَاَوْفُوْا بِالْعَهْدِ و وفا کنید بعهدیکه بسته است خدائی با شما از تکالیف شرعیه یا به پیمانی که با یکدیگر می بندید اِنَّ الْعَهْدَ بدرستیکه صاحبان پیمان كَانَ مَسْـُٔوْلًا هست سوال کرده شده یعنی او را از نقض آن و وفا بدان خواهند پرسید سلمی آورده که خدای را عهدها است بر جوارح آدمی بملازمت آداب و بر نفس او بادائی فرائض و بر دل بخوف و خشیت و بر روح او بآنکه از مقام قرب دور نشود و بر سر او بآنکه مشاهده ماسوی نکند و او از هر عهدی خواهد پرسید مصرع تا کسی از عهده این عهد چون آید بیرون وَاَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام بپیمائید کیل را اِذَا كِلْتُمْ چون بپیمائید برای دیگری وَزِنُوْا و بسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ بترازوی راست یا بکیل ذٰلِكَ این تمام پیمودن و راست سنجیدن خَيْرٌ بهتر است شما را از خیانت وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا و نیکوتر است از جهت عاقبت وَلَا تَقْفُ و از پی مرو مَا لَيْسَ لَكَ آنچیزرا که نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ بآن چیز دانائی یعنی به تقلید و گمان از پی چیزی مرو تا ندانی مگوی نشنیده مگو که دیدم تا نشنوی مگوی که شنیدم محمد بن حنفیه در معنی این آیت فرموده که گواهی دروغ مده اِنَّ السَّمْعَ بدرستیکه گوش وَالْبَصَرَ و چشم وَالْفُؤَادَ و دل كُلُّ اُولٰٓئِكَ هر یک ازینها كَانَ عَنْهُ باشد از نفس خود مَسْـُٔوْلًا پرسیده شده یعنی از ایشان خواهند پرسید که صاحب شما با شما چه معامله کرده یا از سمع سوال کنند که چه شنیدی و چرا شنیدی و چشم را گویند که چه دیدی و چرا دیدی و از دل پرسند که چه دانستی و چرا دانستی وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ و مرو در زمین مَرَحًا خرامان یعنی متکبر بخرام چنانچه متکبران خرامند اِنَّكَ بدرستیکه تو لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ نتوانی شکافت زمین را بپای در وی کشیدن وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ و نرسی بکوهها طُوْلًا از روی درازی قامت یعنی کسیکه زمین را نتواند درید و با کوه همسری نتواند کرد او را تکبر و تعظم چرا باید کرد بیت ز خاک آفریدت خداوند پاک + پس ای بنده افتادگی کن چو خاک كُلُّ ذٰلِكَ همه اینها که شمرده شده یعنی اوامر و نواهی که از آیت وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ تا اینجا که مذکور شد و آن یازده امر و چهارده نهی است و ابن عباس فرموده که اینها در الواح موسی مکتوب بوده كَانَ سَيِّئُهٗ هست بد او یعنی آنچه منهی عنه از و است عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو مَكْرُوْهًا ناپسندیده ذٰلِكَ آنچه مذکور شد از احکام مِمَّآ اَوْحٰٓى از آن چیزیست که وحی کرد اِلَيْكَ رَبُّكَ بسوی تو آفریدگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ از علمی که شناخت حق است لذاته و دانستن خیر است للعمل به لَا تَجْعَلْ

مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ و مگیر با خدای الها آخر خدای دیگر تکرار این حکم تنبیه است بر آنکه توحید اصل همه احکام است و لهذا در مطلع و مختم این امور نهی فرموده از شرک و در اول نتیجه که در دنیا بران مرتب باشد ذکر کرد فتقعد مذموماً مخذولا و در آخر عقوبتی که بران متفرع خواهد شد در عقبی ایراد فرمود که فَتُلْقٰى اگر شرک آری پس انداخته شوی فِيْ جَهَنَّمَ در دوزخ مَلُوْمًا در حالتیکه ملامت کرده شده باشی یعنی ملامت کنند ترا اهل ایمان مَّدْحُوْرًا در حالتیکه رانده باشی و دور مانده از رحمت خدای و بعد از نهی شرک عتاب میکند با جمعی که گفتند الملائکة بنات الله و میگوید اَفَاَصْفٰىكُمْ آیا برگزید شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما بِالْبَنِيْنَ به پسران وَاتَّخَذَ و فرا گرفت برای خود مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ از فرشتگان اِنَاثًا دختران از خلاف آن است که عادت شما را از [illegible] پسران [illegible] دختران اِنَّكُمْ بدرستیکه شما لَتَقُوْلُوْنَ هر آئینه میگوئید قَوْلًا عَظِيْمًا سخنی بزرگ که اضافت [illegible] کنند بحق سبحانه و نفس خود را تفضیل می نهید بر وی که مجبوب را [illegible] نیست [illegible]

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِيَذَّكَّرُوْا وَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا ۝ قُلْ لَّوْ كَانَ

وہر آئینہ بہر نوع سخن گفتیم در این قرآن تا پند پذیر شوند و نمی افزاید در حق ایشان مگر رمیدن را بگو اگر بودندی

مَعَهٗٓ اٰلِهَةٌ كَمَا يَقُوْلُوْنَ اِذًا لَّابْتَغَوْا اِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيْلًا ۝ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى

با خدای معبودان دیگر چنانکہ میگویند آنگاہ طلب کردندی بسوی خداوند عرش راہ منازعت را پاکست ملک و بلندست

عَمَّا يَقُوْلُوْنَ عُلُوًّا كَبِيْرًا ۝ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ ۭ وَاِنْ

از آنچہ میگویند بلندی عظیم پاکی یاد می کنند او را آسمانہا ہفتگانہ و زمین و ہرکہ درمیان اینہاست و نیست

مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ ۭ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا

ہیچ چیز مگر بپاکی یاد می کند با ستائش او ولیکن شما فہم نمی کنید یاد کردن ایشان را ہر آئینہ وی ہست بردبار آمرزگار

وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ حِجَابًا

وچون میخوانی قرآن را میسازیم درمیان تو و درمیان آنانکہ باور نمیدارند آخرت را پردہ

مَّسْتُوْرًا ۝ وَّجَعَلْنَا عَلٰي قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا ۭ وَاِذَا

پوشیدہ و می نہیم بر دل ایشان پوششہا تا نفہمند ش و در گوش ایشان گرانی را و چون

ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْاٰنِ وَحْدَهٗ وَلَّوْا عَلٰٓي اَدْبَارِهِمْ نُفُوْرًا ۝ نَحْنُ اَعْلَمُ

یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنہا درگردان شوند بر جانب پشت خود رمیدہ شدہ ما داناتریم

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکہ گردانیدیم و مکرر ساختیم رات خود را انواع فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ در چند جائی از قرآن لِيَذَّكَّرُوْا تا مردمان پند پذیر شوند وَمَا يَزِيْدُهُمْ و نمی افزاید ایشان را تکرار این سخن اِلَّا نُفُوْرًا مگر رمیدن و از حق دور شدن قُلْ بگوای محمد لَوْ كَانَ مَعَهٗٓ اٰلِهَةٌ اگر بودندی با خدائی بحق خدایان دیگر كَمَا يَقُوْلُوْنَ چنانکہ شما ای مشرکان میگوئید و بعض بغیبت میخوانند چنانچہ کافران میگویند اِذًا لَّابْتَغَوْا آنگاہ خدایان طلب کردندی اِلٰى ذِي الْعَرْشِ بسوی خداوند عرش یا مالک ملک سَبِيْلًا راہی کہ بدفع آن مشغول شدندی چنانکہ ملوک میکنند یعنی حق سبحانہ آنہا بعیب ذکو ہش ایشان میفرستد اگر ایشان خدایان ترک خدا بودی بایستی کہ راہ منازعت جستندی عجب دیگر را از خود دور کردندی سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يَقُوْلُوْنَ از آنچہ میگویند ایشان عُلُوًّا كَبِيْرًا برتری بزرگ در تیسیر نقل میکند یکی از اولاد خباب بن الارت کہ بحضرت رسالت پناہ در دست مبارک وی تسبیح گفت خدا را چنانچہ ہمہ قوم شنودند و از روی تعجب گفتند یا رسول اللہ این چوب خشک چگونہ تسبیح میگوید آیت نازل شد کہ تُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میگوید مر خدا را السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ ہفت آسمان و زمین وَمَنْ فِيْهِنَّ و ہرکہ در ایشان است از ملایک و جن و انس وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ و نیست ہیچ چیز از مخلوقات اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ مگر تسبیح میگوید خدا را تسبیحی ملتبس بحمد او یعنی تنزیہ میکند او را از سمات نقصان و ستایش مینماید بصفات کمال با تمام تیسیری آزمودہ کہ تسبیح میگویند زندگان از اہل زمین و آسمان بزبان قال و باقی از ایشان بلسان حال یعنی دلالت میکنند بامکان و حدوث خود بر صانع واجب قدیم و این تنزیہ ہست مراو را از لوازم امکان و توابع حدوث پس ہمہ اشیا مسبح او باشند وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ ولیکن شما ای مشرکان در نمی یابید تَسْبِيْحَهُمْ تسبیح ایشان را چہ شما را نظر صحیح و عقلی صافی کہ بآن فہم تسبیح ایشان توانید کرد نیست اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکہ ہست خدائی حَلِيْمًا بردبار کہ تعجیل عقوبت نمیکند بر غفلت شما غَفُوْرًا آمرزندہ مر آنرا کہ بسخن خدائی ایمان آرد و در حقایق سلمی از ابوعثمان مغربی قدس سرہ نقل میکند کہ تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الٰہی میگویند اما نشنود آنرا و فہم نکند مگر عالم ربانی کہ گوش دل او گشادہ بود و نعم ما قال نظم ندکرش ہر چہ بینی در خروش است ولی داند درین معنی کہ گوش است نہ بلبل بر گلش تسبیح خوانیست کہ ہر خاری بتسبیحش زبانیست و در فتوحات مذکور است کہ اگر مراد از تسبیح آن است کہ اشیا بلسان حال گویند پس ایراد ولکن لا تفقہون تسبیحہم فائدہ نباشد و در باب ثانی عشر از سفر ثانی فرمودہ کہ ما بگوش خود شنیدیم کہ سنگی بزبان قال ذکر ملک متعال میگفت و ما با خطابی غور چون مخاطبہ عارفان ربانیان او انمود



بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ

بآنچه میشنوند بسبب آن وقتیکه گوش می نهند بسوی تو و وقتیکه ایشان رازگویان باشند وقتیکه میگویند ستمکاران پیروی میکنید

إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ۝ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝

مگر مرد جادو کرده را بنگر چگونه زدند داستانها برای تو پس گمراه شدند پس نمیتوانند راه یافتن

وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۝ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً

و گفتند آیا چون شویم استخوانی چند و اعضای پوسیده از هم پاشیده آیا ما برانگیخته شویم بآفرینش نو بگو سنگ شوید

أَوْ حَدِيدًا ۝ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ

یا آهن شوید یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید در خاطر شما خواهند گفت که باز پدید آرد ما را بگو کسیکه آفرید

أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا ۝

اول بار پس خواهند جنبانید بسوی تو سرهورا و خواهند گفت کی باشد آن بگو شاید که نزدیک باشد

الربع

ع ۴

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۝ وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُوا

روزیکه خدا بخواند شما را پس قبول کنید خواندن وی را حمدگویان و گمان کنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکی و بگو بندگان مرا که بگویند

الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا

کلمه که آن بهتر است یعنی با کفار هر آئینه شیطان نزغ می افکند میان مردمان هر آئینه شیطان هست آدمی را دشمن

بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ بآنچه ایشان میشنوند قرآن را بسبب آن چیز و برای آن از سخریت و هزل و مراد آنست که قرآن را برای استهزا و طعن در آن میشنوند إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وقتیکه گوش فرا میدارند بسوی تو وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ و وقتیکه ایشان رازگویندگان یعنی پنهان با یکدیگر میگویند که کلام وی سحر است و شعر در عین المعانی آورده که نضر بن حارث گفت من نمیدانم که محمد چه میگوید ابوسفیان گفت من بعضی را از سخنان وی راست میدانم ابوجهل گفت مجنون است ابولهب کاهنش خواند حویطب شاعرش نقب نهاد و این آیت در شان این جماعت است إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ یاد کن ای محمد چون گفتند ستمکاران یعنی مشرکان مر صحابه را که شما إِن تَتَّبِعُونَ متابعت نمیکنید و از پی نمیروید إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا مگر مردی سحر کرده شده یعنی او را سحر کرده اند و عقلش زایل شده یا مسحور بمعنی ساحر باشد چون مانع بمعنی آتی انظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ میزنند برای تو مثلها و تمثیل و توصیف بمجنون و ساحر و کاهن و شاعر کردند فَضَلُّوا پس گمراه شدند ایشان از طریق حق فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا پس نمیتوانند یافتن راهی بسوی رشد و صواب یا راه نمی یابند بطعنه تو بر وجهی که موجه باشد بلکه در کار خود گم شده اند و حیران مانده و در وصف تو سخنان نقیض میگویند گاهی ترا شاعر میدانند و شعر از کمال عقل توان گفت و زمانی مجنون میخوانند و آن زوال عقل است وَقَالُوا و گفتند کافران که منکر بعث اند أَإِذَا كُنَّا آیا آن هنگام که شویم ما بعد از مرگ بمرور زمان ایام عِظَامًا استخوانها وَرُفَاتًا و خاکها ی خورد در ریزه شده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا برانگیخته شدگان شویم خَلْقًا جَدِيدًا آفریده نو و تازه استبعاد کردند که خاک خشک مخلوقی تر و تازه چون شود قُلْ كُونُوا بگو گردید شما امر تمثیل است یعنی اگر فی المثل گردید تن خود حِجَارَةً سنگ أَوْ حَدِيدًا یا آهن أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ یا آفریده از آنچه او که بزرگ است و رفعتی دارد فِي صُدُورِكُمْ در سینهای شما مانند آسمان و کوه و هرچه از قبول حیوة ابعد است البته حق سبحانه شما را امر اند و زنده گرداند فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند مَن يُعِيدُنَا کیست که باز آرد ما را یعنی زنده سازد پس از مرگ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ بگو آنکس که بیافرید شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکه خاک را تواند جان دادن در بدایت هم خاک را زنده تواند ساختن در نهایت فَسَيُنْغِضُونَ پس زود بود که حرکت دهند إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ بجانب تو سرهای خود را یعنی چنانچه کسی از تعجب سر خود بجنباند ایشان از روی انکار و استبعاد سر خود بجنبانند وَيَقُولُونَ و گویند مَتَىٰ هُوَ کی خواهد بود این بعث و حشر قُلْ بگو عَسَىٰ أَن يَكُونَ شاید که باشد قَرِيبًا

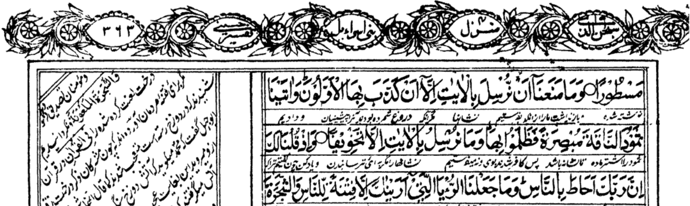
نزدیک چه هر آینده آمدنی است و او نزدیک توان گفت یوم یدعوکم در روزی که بخواند شما را خدای برای محاسبه یا اسرافیل در نفخه اخیره قیام از قبور فَتَسْتَجِيبُونَ پس شما اجابت کنید بحمده ... در حالتیکه قائل باشید سبحانک اللهم و بحمدک ... خاک از سرها می افشانند و میگویند ... یعنی امر او را پذیرفته ... چنین باشد که خدای شما را بخواند و با امر او اجابت کنید ... از هول قیامت ... وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ... آخرت را معاینه بینید ... بعذاب حسرت و ندامت ... وَقُل لِّعِبَادِي و بگو بندگان مرا یعنی مومنان را که با کافران يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ ... إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

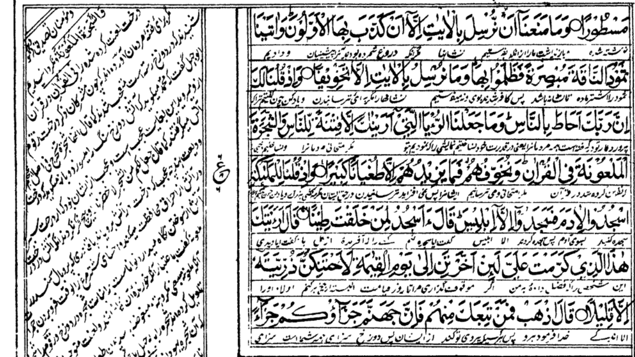




مُبِينًا ۝ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ۝ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ۝ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ۝ وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ

مُبِينًا دشمنی آشکارا که برگز صلاح نجوید و جز هلاک او نکوشد رَبُّكُمْ پروردگار شما أَعْلَمُ بِكُمْ داناتر است بحال شما القول حین طلب مؤمنان که ایشانرا میگویید إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ اگر خواهد خدای ببخشد بر شما و از جور کافران برهاند أَوْ إِنْ يَشَأْ یا اگر خواهد يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند شما را بتسلط کفار بر شما و فتنه ندرمت کنند یعنی بهدایت با توبه و عذاب مایه ضلال یا اقامت بر گناه و القول خطاب با کافران است میفرماید که اگر خواهد ببخشد بر شما و عذاب دنیا از در تاخیر افکند و اگر خواهد برسد در دنیا عذاب کند پس مشیت متعلق بعذاب دنیاست و در تعذیب آخرت حکم مطلق است وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد عَلَيْهِمْ بر کافران وَكِيلًا نگاهبان ایشانرا از کفر نگاهدارنده یا پایبند آنکه ایمان ایشان را ضامن شوی و اگر خطاب با مؤمنان است معنی [illegible] نفرستادیم ترا بر مؤمنان کفیلی که ضامن اعمال ایشان باشی یعنی مواخذ نخواهی شد بکردار ایشان وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و پروردگار تو داناتر است بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بانکس که در آسمان و زمین است یعنی احوال ایشان داند و مصلحت ایشان فرو نگذارد و در انوار فرموده که قریش استبعاد میکردند که چرا یتیم ابوطالب پیغمبر باشد و برهنه و گرسنه چند متابعت او کنند حق تعالی این آیت فرستاد که ما داناتریم باهل آسمان و زمین پس هرکرا خواهیم برای نبوت برگزینیم وَلَقَدْ فَضَّلْنَا و بدرستیکه افزونی دادیم بَعْضَ النَّبِيِّينَ بعضی پیغمبران را عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر بفضایل نفسانی و اجتناب از رزایل جسمانی نه بکثرت مال و بسیاری اتباع چنانچه ابراهیم را بخلت و موسی را بمکالمت و محمد را بمعراج و رویت و شفاعت وَآتَيْنَا دَاوُودَ و دادیم ما داود را زَبُورًا کتاب زبور پس شرف او به آن کتاب است نه بپادشاهی او و زبور صد و پنجاه سوره است که در و احکام حلال و حرام و حدود و فرایض نیست بلکه همه ثنای الهی و موعظت و صفت حضرت رسالت پناهی و ستایش امت اوست و ذکر زبور تنبیه است بر تفضیل آنحضرت چه در آنجا مسطور است که انه خاتم الانبیاء و امته خیر الامم و در آیت و لقد کتبنا فی الزبور ایمائی بدین معنی هست قطعه ای وصف تو در کتاب موسی ای نعت تو در زبور داود مقصود توئی ز آفرینش باقی بطفیل تست موجود آورده اند که قریش بقحط و غلا مبتلا شدند و حق تعالی بجهت الزام ایشان این آیت فرستاد که قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بگوی ای محمد با کافران که بخوانید آنرا که گمان بردید که ایشان خدایانند مِنْ دُونِهِ بجز خدای تا این بلا از شما بگردانند فَلَا يَمْلِكُونَ پس ایشان نمیتوانند كَشْفَ الضُّرِّ برداشتن سختی یعنی قحط عَنْكُمْ از شما وَلَا تَحْوِيلًا و نمیتوانند تغیر دادن آنرا یا بردن از قبیله شما بقبایل [illegible]





مَسْطُوْرًا نوشته شده آورده اند که قریش از حضرت رسالت پناه معجزها طلبیدند از انجمله آنکه کوه صفا را از خالص زر و جبال مکه را محو کنند تا زمین گشاده و صالح زراعت پدید آید و جویهای روان سازند تا باغ و بوستان سازند حق تعالی این التماس ایشان نمود و فرمود که وَمَا مَنَعَنَا و باز نمیدارد ما را اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ از آنکه فرستیم معجزات مقترحهٔ قریش را اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ مگر آنکه تکذیب کردند بِهَا الْاَوَّلُوْنَ بآیات مقترحهٔ خویش پیشینیان یعنی امم گذشته معجزات طلبیدند و ما بر دست پیغمبران ظاهر کردیم و ایشان تکذیب کردند و ما ایشان را مستاصل گردانیدیم پس اگر آنچه این امت میطلبند از معجزات بظهور آریم و میدانیم که ایشان نخواهند گروید هر آینه عذاب استیصال بدیشان باید فرستاد و ما در ازل حکم کرده ایم که ایشان را مستاصل نسازیم چه از نسل ایشان مؤمنان بیرون خواهیم آورد وَاٰتَيْنَا و بدادیم ثَمُوْدَ النَّاقَةَ قوم ثمود را ناقه باقتراح ایشان مُبْصِرَةً پیدا و هویدا یعنی از جملهٔ اهلاک امم بسبب تکذیب ایشان آنست که ثمود از صالح معجزه طلب کردند و خدای برای ایشان از سنگ ناقه بیرون آورد فَظَلَمُوْا بِهَا پس کافر شدند بدان ناقه و او را پی کردند بتمامی هلاک شدند وَمَا نُرْسِلُ و نمی فرستیم ما بِالْاٰيٰتِ معجزات مقترحه را اِلَّا تَخْوِيْفًا مگر برای ترسیدن و حذر کردن از عذاب استیصال پس اگر بعد از نزول آن بر کفر راسخ باشند هر آینه مستاصل شوند وَاِذْ قُلْنَا لَكَ و یاد کن چون گفتیم ترا و وعده کردیم که اندوه مخور اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو یعنی عذاب او اَحَاطَ بِالنَّاسِ فرا خواهد گرفت مردمان یعنی هلاک خواهد گردانید قریش را تعبیر بلفظ ماضی جهت تحقیق و قوع است وَمَا جَعَلْنَا و نگردانیدیم الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ آن خواب را که بتو نمودیم اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ مگر فتنه مر آدمیان را یعنی سبب آزمایش ایشان مراد رؤیای عام حدیبیه است که حضرت رسالت پناه در خواب دیده بود که عمره گذارد و خانه را طواف نموده سعی و حلق بجا آورد و صحابه توجه فرمودند و در آن سال عمره میسر نشد و منافقان زبان طعن دراز کردند که این خواب راست نشد و حال آنکه حکم الهی آن بود که تعبیر واقعه در سنهٔ آتیه بظهور رسد و قومی از علمای درین قول تردد دارند جهت آنکه این سوره مکی است و این قصه مدنی مگر آنکه گویند که این خواب در مکه دیده باشد و در مدینه حکایت کرده و گفته اند خوابی که سبب فتنهٔ آدمیان شد آن بود که حضرت رسالت پناه در واقعه دید که قومی از بنی امیه بر منبر او دویدند و آنجا بر جستند چون بوزنه و فتنه آن بود که در ایام حکومت ایشان واقع شد و بعضی رؤیا بمعنی رویت دارند یعنی آنچه بتو نمودیم در شب معراج و تو دیدی سبب افتتان خلق شد چه بعد از حدیث معراج بعضی از ضعفای اهل اسلام مرتد شدند و منافقان آغاز طعن کردند و کفار در انکار افزودند

اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی که نتوانم ایشان را گمراه کردن بسبب عصمت و حمایت تو قَالَ اذْهَبْ گفت خدای مر او را که برو امر اهانت است و ابعاد یعنی او را براند و از درگاه قرب و گفت در پی مهم خود برو فَمَنْ تَبِعَكَ پس هر که متابعت کند و فرمان تو برد مِنْهُمْ از ذریهٔ آدم فَاِنَّ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه دوزخ جَزَآؤُكُمْ پاداش شماست یعنی از آن تو و ایشان تغلیب کرده است مخاطب را بر غایب یعنی بر او و همه متابعان ترا جزا دهیم جَزَآءً مَّوْفُوْرًا

مَوْفُورًا ۝ وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ

کامل و از جا بجنبان هر کرا توانی از ایشان باواز خود و آواز بکش بر اهلاک ایشان سواران خود را

وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ۝

و پیادگان خود را و شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان و وعده ده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریب

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ۝ رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ

بدرستیکه بندگان من نیست ترا بر ایشان هیچ قدرتی و بس است پروردگار تو کارساز پروردگار شما آنست که روان میکند برای شما

الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ

کشتیها را در دریا تا طلب معیشت کنید از فضل او بدرستیکه او هست بر شما مهربان و چون برسد بشما سختی

فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ الْإِنسَانُ

در دریا گم شود هر که او را میخوانید مگر خدا پس چون خلاص ساخت شما را بسوی خشکی رو گردان شوید و هست آدمی

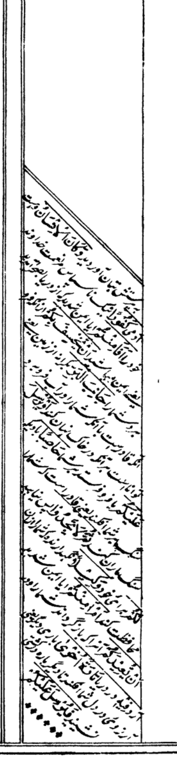
كَفُورًا ۝ أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا

ناسپاس آیا ایمن شده اید از آنکه فرو برد شما را بجانب از خشکی یا بفرستد بر شما بادی تندی که سنگریزه افکند باز

تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ۝ أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ

نیابید برای خود هیچ نگاهبانی آیا ایمن شده اید از آنکه باز در آرد شما را بدریا بار دیگر

مَوْفُورًا جزائی تمام یعنی عذابی بر دوام وَاسْتَفْزِزْ و از جای بجنبان و بلغزان مَنِ اسْتَطَعْتَ هر کرا توانی لغزانیدن مِنْهُمْ از ایشان بِصَوْتِكَ باواز خود یعنی خواندن بفساد و گویند صوت شیطان غنا و مزامیر است امام زاهدی از ابن عباس رض نقل میکند که هر آوازی که نه در رضای خدای از دهان بیرون آید آواز شیطان است وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ و بر انگیزان بر ایشان بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ سواران و پیادگان خود را یعنی دیوانیکه معاون تواند در وسوسه و اغوا همه را جمع کن در تسلط بر ایشان بر ضلالت وَشَارِكْهُمْ و شرکت کن با ایشان فِي الْأَمْوَالِ در مالها تا از حرام جمع کنند یا بر باد دهند یا در معصیت صرف نمایند وَالْأَوْلَادِ و در فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا بعبد العزی یا بعبد الشمس و امثال آن تسمیه نمایند وَعِدْهُمْ و در فرزندان وعده ده ایشان را بمواعید باطل چون شفاعت بتان یا تاخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ و وعده نمیدهد شیطان ایشان را إِلَّا غُرُورًا مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صواب می آراید إِنَّ عِبَادِي بدرستیکه بندگان خالص من که بحکم هؤلاء فی الجنة برای بهشت آفریده شده اند لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِمْ باغوای ایشان سُلْطَانٌ تسلط و قدرت یعنی همه کس را توانی فریفت مگر بندگان مرا امام قشیری فرموده که بنده حق آنکس است که در بند غیر نباشد شیخ عطار قدس سره میفرماید بیت چو تو در بند صد چیزی خدا را بنده چون باشی که تو در بند هر چیزی که هستی بنده آنی وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو وَكِيلًا نگهدار بندگان خود را از اضلال ابلیس رَبُّكُمُ پروردگار شما الَّذِي او آنست که بقدرت کامله يُزْجِي میراند و روان میگرداند لَكُمُ الْفُلْكَ برای شما کشتی فِي الْبَحْرِ در دریا لِتَبْتَغُوا تا بجوئید مِن فَضْلِهِ از فضل وی یعنی روزی خویش را و گویند فضل سود است یا امتعه که بدان احتیاج افتد و بی عبور دریا بدست نیاید إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه او هست بِكُمْ رَحِيمًا بشما مهربان که کارهای مشکل را بر شما آسان میگرداند و اسباب مایحتاج شما مهیا میکند وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ و چون برسد شما را سختی یعنی خوف غرق شدن فِي الْبَحْرِ در دریا ضَلَّ گم شود و برود از خاطرهای شما مَن تَدْعُونَ هر که او را میخوانید و می پرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او که خداوند هست یگانه و یکتا که در آن محل جز او را نمی خوانید و نجات جز حضرت او نمی خواهید فَلَمَّا نَجَّاكُمْ پس آن هنگام که برهانید شما را از غرق شدن و برسانید إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان أَعْرَضْتُمْ برگشتید از توحید و باز روی



فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا
پس بفرستد برشما از جنس باد تندی را پس غرق گرداند شما را بسبب که کافر شدید باز نیابید

لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ۝ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ
برای خود هیچ مواخذه کننده بر ما بسبب آن غرق و هر آینه بزرگ ساختیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشان را در بیابان

وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا
و در دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکیزه‌ها و فضل دادیم ایشان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم

تَفْضِيلًا ۝ يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ۖ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ
فضل دادنی روزی که بخوانیم هر فرقه را با پیشوای ایشان پس هر که داده شد نامه اعمال او بدست

ع ۷

فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۝ وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ
پس آن جماعه بخوانند نامه خود را و ستم کرده نشوند بمقدار یک رشته و هر که باشد درین

أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۝ وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ
کور وی در آخرت نیز کورست و خطا کننده‌ترست راه را و هر آینه نزدیک بود که بفریبند و باز دارند ترا

عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۖ وَإِذًا
از آنچه وحی فرستادیم بسوی تو تا ببندی بر ما غیر آن را و آنگاه

فیرسل علیکم پس فرستد برشما قاصفا شکننده من الریح از باد یعنی بادی برانگیزاند که کشتی را بشکند فیغرقکم پس غرقه گرداند شما را بما کفرتم بسبب آنچه ناسپاسی کردید ثم لا تجدوا پس نیابید شما لکم برای خویش علینا بر ما به بآن غرقه کردن تبیعا از پس در آینده که داوری کند و خواهد که انتقام کشد از ما ولقد کرمنا و هر آینه ما گرامی کردیم بنی آدم فرزند آدم را وحملنٰهم و برداشتیم ایشان را یعنی سوار گردانیدیم فی البر در بیابان بر چهارپایان والبحر و در دریا بکشتیها ورزقنٰهم و روزی دادیم ایشان را من الطیبٰت از طعامهای پاکیزه وفضلنٰهم و افزونی دادیم ایشان را علی کثیر ممن خلقنا بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم تفضیلا افزونی دادنی علما را در تکریم انسان و تفضیل ایشان سخنان بسیارست در تبیین بقول جامع التفاسیر و صاحب بحر الحقایق فرموده که کرامت انسانی دو قسم است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسان باشند از مؤمن و کافر آن تخمیر طینت ایشانست بیدین و تصویر در رحم و حسن صورت و مزاج و فریب باعتدال و راستی قامت و اخذ بیدین و اکل باصابع و تزیین بلحی و ذوائب و تربیه بعقل و افهام منطق و ادراک و خط و راه یافتن باسباب معیشت و تمکن از حرف و صناعات و روحانی دو قسم است عامه و خاصه اما آنچه عامست مؤمن و کافر دران شریکند چون نفخ روح در ایشان و اخراج از صلب آدم و استماع قول الست بربکم و انطاق بجواب بلی و عهد بر عبودیت و در رسانیدن بر فطرت و ارسال رسل بدیشان و انزال کتب بر ایشان و ترغیب بمثوبات جنانی و تخویف از عقوبات نیرانی و اظهار آثار قدرت و دلایل و معجزات برای ایشان اما کرامت روحانیه خاصه آنست که انبیا و اولیا و مؤمنان ازان گرامی ساخت از نبوت و رسالت و ولایت و هدایت و ایمان و اسلام و ارشاد و کمال اخلاق و ادب و سیر الی الله و فی الله و بالله و عبور بر مقامات و ترقی از مضایق ناسوتی بجد بالاهوتی و فنا از انانیت و بقا بهو و کراماتی که حد حصر نیاید محمد بن کعب گفته که کرامت آدمیان بدانست که حضرت محمد رسول ازیشان است نظم ای سرفراز آدم تو و روشنی دیده عالم تو کیست اینجا ز خیل قدسیان کیست برین خوان که طفیل تو نیست از تو صلا یا الست آمده نیست نه هماست آمده در حقایق سلمی آورده که گرامی ساختیم آدمیان را بمعرفت توحید و برداشتیم ایشان را در بر نفس و بحر قلب و گفته اند بر آنست که ظهور دادیم از نعوت صفات و بحر آنچه مستورست از حقایق ذات و در تاویلات کاشی مذکورست که بر عالم اجساد بود و بحر عالم ارواح و برداشتن ایشان در هر دو ترکیب ایشانست از هر دو روزی دادیم ایشان را از طیبات علوم و معارف و تفضیل ارزانی داشتیم بر بیشتر مخلوقات بانکه ایشان را از العیوب ایشان بینا ساختیم و مستغنی بمجنس ملائکه اند یا خواص ایشان و علما را در تفضیل ملک و بشر مباحث دور و درازست اما آنچه جمهور اهل سنت بر آنند آنست که رسل بنی آدم فاضلتر اند از رسل ملائکه و رسل ملائکه فاضل اند از اولیای بنی آدم و اولیای بنی آدم شریفتر از اولیای ملائکه و صلحای مؤمنان فاضلست بر عوام ملائکه و عوام ملائکه بهتر اند از فساق مؤمنان امام قشیری فرموده که مراد از بنی آدم مؤمنانند چه کفار بنص و من یهن الله فما له من مکرم از تکریم هیچ نصیبی نیست و تکریم مؤمنان بدانست که ظاهر ایشان را بتوفیق مجاهده بیاراست و باطن ایشان را بتحقیق مشاهده منور ساخت چنانچه کافه مؤمنان را بتکریم عام ارزانی داشته است حضرت رسالت پناه را بتکریم خاص اختصاص داد و از جمله



لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ۝ وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلًا ۝ إِذًا

دوست گرفتندی ترا و اگر نه آن بودی که ثابت داشتیم ترا نزدیک بودی که میل کنی بسوی ایشان اندک میلی آنگاه

لَّأَذَقْنَٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ۝ وَإِن كَادُوا۟

بچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود مدد کننده بر ما و هر آئینه نزدیک بودند

لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا ۖ وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ سُنَّةَ

که بلغزانند ترا از زمین تا جلاء وطن کنند ترا از آنجا و آنگاه نمانند پس از تو مگر اندکے مانند روش

مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا ۖ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ۝ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ

آنانکه فرستاده ایم ایشان را پیش از تو از پیغمبران خویش و نخواهی یافت روش ما را تبدیلی برپادار نماز را وقت زوال

ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ۖ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ۝ وَمِنَ

آفتاب تا هجوم تاریکی شب و لازم گیر قرآن خواندن فجر را هر آئینه قرآن خواندن فجر را حاضر میشوند فرشتگان و بعضے

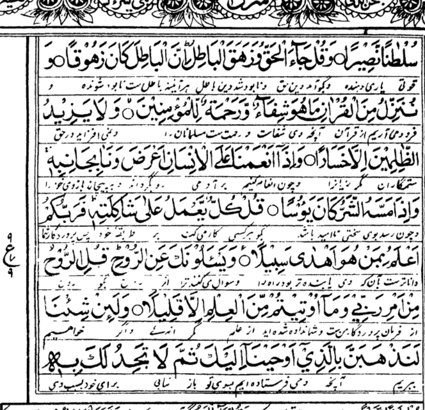
ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ۝ وَقُل

شب بیدار باش بقرآن شب خیزی زیاده شده برای تو نزدیک است که ایستاده کند ترا پروردگار تو بمقامی پسندیده و بگو

رَّبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَٱجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ

ای پروردگار من در آر مرا در آوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده و بساز برای من از نزدیک خود

لَّاتَّخَذُوكَ آنگاه که توچنین کنی فرا گیرند ترا خَلِيلًا دوست گفته اند که قریش با آنحضرت گفتند که نمیگذاریم ترا که استلام حجر کنی تا وقتیکه مس کنی بتان ما را اگرچه بسر انگشت باشد آنحضرت را از غایت شوق که بطواف حرم داشت بخاطر مبارک خطور کرد که چه شود اگر چنین کنم و خدا میداند که من بانکارم این آیت فرود آمد که ایشان میخواهند که ترا بگردانند از وحی ما و بدوستی گیرند وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَٰكَ و اگر نه آنست که ترا اثبات دادیم بر راستی بمدد عصمت خود لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ و بدرستیکه نزدیک بود که میل کنی إِلَيْهِمْ بسوی آن بزرگان ایشان شَيْـًٔا قَلِيلًا میل کردنی اندک و نزد محققان آن خطور که مذکور شد محقق نیست بلکه میگویند که معنی آیت اینست که تو در صدد میل بودی اگر ما ترا ثابت نمیگردانیدیم اما عصمت ما ترا دریافت و ممنوع شدی از آنکه نزدیک شوی بمیل و این تصریح است بآنکه میل نزدیک نشده پس میل مطلق نبوده و در تبیان گفته که آنحضرت معصوم بود اما برای تخویف امت است تا میل بسخن مشرکان نکنند این آیت آمد که إِذًا لَّأَذَقْنَٰكَ آنگاه که میل کردی هر آئینه می چشانیدیم ترا ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ عذاب زندگی یعنی در دنیا وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ عذاب مرگ یعنی در آخرت ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نمی یافتی لَكَ برای خود عَلَيْنَا بر دفع عذاب ما نَصِيرًا یاریکه بسبب او از آن باز رهی امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین مبت الٰہی بره خود دار مرا و دمی بالنفس ما نگذار مرا آورده اند که اهل مکه در اخراج آنحضرت مشاورت کردند و رای ایشان بر آن قرار گرفت که در دشمنی بجدی فرا نمایند که آنحضرت را بضرورت بیرون باید رفت این آیت نازل شد که وَإِن كَادُوا۟ و بدرستیکه خواستند اهل مکه لَيَسْتَفِزُّونَكَ تا ترا بلغزانند بدشمنی مِنَ ٱلْأَرْضِ از زمین مکه لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا تا ترا بیرون کنند از آن وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ و آنگاه که چنان شود درنگ نکنند خِلَٰفَكَ پس از رفتن تو إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی باندک آنچنان بود که بعد از هجرت باندک زمانی واقعه بدر دست داد و هلاک گشتند و قولی آنست که یهود از اقامت آنحضرت در مدینه حسد بردند و گفتند ای ابا القاسم مقام انبیای پیشین زمین شام بوده و اگر تو پیغمبری و میخواهی که ترا تصدیق کنیم باید که بشام روی و آنجا ساکن شوی و آنحضرت عزم سفر مصمم فرمود و این آیت فرود آمد که یهود میخواهند که ترا از زمین یثرب دور افگنند و اگر چنین باشد پس از تو چندانی نپایند آنحضرت فسخ عزیمت نمود و اندک زمانی را قبائل یهود بقتل و جلا معذب شدند پس بدین قول این آیت مدنی باشد و بقول اول مکی پس سفر ما باید که سنت نهاده ایم سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا سنت نهادنی برای آنها که فرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو مِن رُّسُلِنَا از فرستادگان ما و آن سنت هلاک امتان است بتکذیب پیغمبران وَلَا تَجِدُ و نیابی تو لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا مر سنت ما را تغییری و تبدیلی أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ بپادار نماز را لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ بعد از زوال آفتاب إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ تا تاریکی شب بعد از زوال نماز پیشین است و پسین و تا غسق الليل نماز شام و خفتن وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ و بپای دار نماز بامداد را و نماز را قرآن گفت برای آنکه قرائت قرآن در و فرض است إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ بدرستیکه نماز بامدادگان مَشْهُودًا است دیده شده یعنی می بینند او را ملائکه لیل و نهار فرشتگان


سُلْطَانًا نَّصِيرًا ○ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ○ وَ
قوتی یاری دهنده و بگو آمد دین حق و نابود شد دین باطل هر آینه باطل هست نابود شونده و
نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ○ وَلَا يَزِيدُ
فرو می آریم از قرآن آنچه وی شفاست و رحمت است مسلمانان را و نمی افزاید در حق
الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ○ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ
ستمگاران مگر زیان را و چون انعام کنیم بر آدمی رو بگرداند و بپیچاند بازوی خود را
وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ○ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ
و چون رسد بوی سختی ناامید باشد بگو هر کسی کار می کند بر طریقهٔ خود پس پروردگار شما
أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ○ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ
داناتر است بآنکه وی یابنده تر بود راه را و سوال می کنند ترا از روح بگو روح
مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ○ وَلَئِنْ شِئْنَا
از فرمان پروردگار منست و شما نداده شده اید از علم مگر اندکی و اگر خواهیم
لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ
ببریم آنچه وحی فرستاده ایم بسوی تو باز نیابی برای خود بسبب وی

ع ۹

سُلْطَانًا نَصِيرًا حجتی یاری دهنده و قوتی اعانت کننده وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ و بگو آمد حق یعنی دین اسلام وَزَهَقَ الْبَاطِلُ و ناچیز شد باطل یعنی شرک و گفته اند حق قرآن است و باطل شیطان هر جا که قرآن ظهور کند شیطان مخفی گردد مصرع دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند إِنَّ الْبَاطِلَ بدرستیکه باطل كَانَ زَهُوقًا هست نیست شده و ناچیز گشته امام قشیری فرموده که حق آنست که برای خدا بود و باطل آنکه برای غیر او باشد صاحب تاویلات بر آنست که حق وجود ثابت واجب است عز شانه که ازلی و ابدیست و باطل وجود بشری امکانی که قابل فنا و زوال است و چون اشعهٔ لمعات وجود حقانی ظاهر گردد وجود موهوم هر ممکن در جنب آن متلاشی و مضمحل شود نظم همه هرچه هستند از آن کمتر اند * که با هستیش نام هستی برند * چو سلطان عزت علم برکشد * جهان سر بجیب عدم درکشد * وَنُنَزِّلُ و فرو می فرستیم بر تو مِنَ الْقُرْآنِ از قرآن مَا هُوَ شِفَاءٌ آنچه او شفاست مر امراض را چون فاتحه و آیات شفا یا شفاست مر بیماری جهل و شبهه را و اصح آنست که من ابیانی دارند یعنی همه قرآن شفاست از مرضهای صوری و معنوی و قلبی و قالبی وَرَحْمَةٌ و بخشایشی است لِلْمُؤْمِنِينَ مر مومنان را که بدان نفع می گیرند وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ و نمی افزاید قرآن ستمگاران را إِلَّا خَسَارًا مگر زیانکاری و هلاکت که تکذیب میکنند و بدو کافر میگردند وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم عَلَى الْإِنْسَانِ بر آدمی بصحت و توانگری أَعْرَضَ یعنی روی بگرداند یاد یا مراد کافر است چون خدای نعمتی وی دهد او را بانزال کتب و ارسال رسل و غیر آن از نعمتهای ظاهر و باطن اعراض کند وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ و بنفس خود دور شود و کرانه گیرد یعنی تکبر و تعظیم نماید و از طریق حق بر طرف رود وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد بد و بیماری و فقر و ترس كَانَ يَئُوسًا باشد نومید از رحمت الهی یعنی جاهل بود بفضل پادشاهی و واثق نباشد بکرم نامتناهی اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر قُلْ كُلٌّ بگو که هر کس يَعْمَلُ عمل میکند عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ بر طریقه که مشاکل حال او باشد از خیر و شر و هدی و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس دارد و مومن در سرا سپاسداری و در ضرا شکیبایی ورزد و گفته اند شاکله طبیعت است یا عادت یا سنت یا دین یا مقدار قوت و طاقت و معنی همه راجع است بر آنکه بیت هر کسی آن کند کزو بسزد * هر کسی آن کند کزو شاید * از شبلی قدس سره پرسیدند که کدام آیت در قرآن امیدوارتر است فرمود که قل کل یعمل علی شاکلته گفتند درین آیت از جا چه چیز است گفت از بنده جفا و خطا آید و آنچه از لئیمی او شاید و از خدا وفا و عطا آید و آنچه از کریمی او سزد بیت از من گنه آید و من آنم * وز تو کرم آید و توانی * فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ پس پروردگار شما داناتر است بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا بآنکس که او راه یافته تر است ابن خلف و عقبه بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود یثرب حال حضرت پیغمبر را استفسار نمایند چون با ایشان ملاقات کرده احوال باز گفتند یهود متعجب شده گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری نزدیک است و نشان آن شما را بجهول آن نبی ستمام میتوان از شما بحجت از ایشان از وی سه پرسید که طواف مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانان که در زمان پیشین گم شدند چگونه است و روح چیست اگر هر سه این سؤال را جواب نبدهد بدانید که او پیغمبر نیست و اگر در جواب هر دو از روح هیچ نگوید پیغمبر است ایشان بمکه آمده مجلس ساختند و از آن حضرت سؤال نمودند آن دو سؤال را جواب آمد و در قصهٔ روح این آیت نازل شد که وَيَسْأَلُونَكَ و می پرسند ترا عَنِ الرُّوحِ از کیفیت روح که بدان انسان زنده است قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي بگوی که روح از امر پروردگار منست یعنی از مبدعات است که بامر کن کائن شده بی ماده و او از آنجمله است که مخصوص است بعلم خدای تعالی سبحانه و تعالی کسی بدو دانا نیست وَمَا أُوتِيتُمْ و داده شده اید مِنَ الْعِلْمِ از علم إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی نسبت با علم حق ... وَلَئِنْ شِئْنَا و اگر خواهیم لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ... ثُمَّ لَا تَجِدُ و پس نیابی لَكَ بِهِ برای خود بسبب بردن آن عَلَيْنَا ...



عَلَيْنَا وَكِيلًا ۝ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ۝ قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ

بر ما کار سازی لیکن باقی گذاشتیمش بسبب رحم از جانب پروردگار تو هر آئینه فضل وی بر تو بزرگست بگو اگر جمع شوند آدمیان

وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝

و جن بر آنکه بیارند مانند این قرآن هرگز نیارند مانند آن و اگرچه باشد بعض ایشان بعض را مدد دهنده

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۝ وَقَالُوا

و هر آئینه گونا گون بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر داستانی پس قبول نکردند بیشتر مردمان مگر ناسپاسی را و گفتند

لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنبُوعًا ۝ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ

هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه و یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور پس روان کنی جویها

خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ۝ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ۝ أَوْ

در میان آن روان کردنی یا فرود آری آسمانرا چنانچه گمان می کنی بر ما پاره پاره یا بیاری خدا را و فرشتگانرا روبروی یا

يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ ۗ قُلْ سُبْحَانَ

باشد ترا خانه از زر یا بالا روی در آسمان و باور نداریم بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری بر ما نوشته که بخوانیم آنرا بگو پاک است

رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ۝ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا

پروردگار من نیستم من مگر آدمی فرستاده شده و باز نداشت مردمانرا از آنکه ایمان آرند وقتی که آمد بایشان هدایت مگر آنکه گفتند آیا خدا فرستاد آدمی را

ع ۱۰

عَلَيْنَا وَكِيلًا بر ما وکیلی که آنرا استرداد کند و بسینها مصحفها باز آرد إِلَّا رَحْمَةً لیکن رحمتی ست مِّن رَّبِّكَ از پروردگار تو که آنرا باقی میگذارد و محو نمیکند إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ بدرستیکه فضل او هست عَلَيْكَ كَبِيرًا بر تو بزرگ که ترا سید ولد آدم ساخته و ختم نبوت گردانیده و لوای حمد و مقام محمود بتو داده و قرآن بتو فرستاده و در میان امت تو باقی میگذارد قُلْ بگوی ای محمد لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ اگر جمع شوند آدمیان وَالْجِنُّ و پریان که تو مبعوثی بدیشان و اتفاق کنند عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بر آنکه بیارند بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ مانند این قرآن یعنی بیارند مثل آنرا در فصاحت و بلاغت و حسن نظم و کمال معنی و اخبار از غیب لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ نیارند مانند او را درین صفتها با آنکه در میان ایشان فصحا و بلغا و عرفا هستند این آیت در جواب نضر بن حارث فرود آمده که می گفت لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا اگر خواهیم مثل این قرآن بگوییم حق سبحانه فرمود که جن و انس مثل این نتوانند گفت وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ و اگرچه باشند برخی از ایشان لِبَعْضٍ ظَهِيرًا مر برخی را هم پشت و مددگار وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه گردانیدیم و مکرر ساختیم زیادتی تقریر و بیان را لِلنَّاسِ برای مردمان فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن مِن كُلِّ مَثَلٍ از هر نوعی و صنفی چون ترغیب و ترهیب و قصص و اخبار و ذکر جنت و نار و مانند آن فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و نخواستند إِلَّا كُفُورًا مگر ناسپاسی را که انکار حق است آورده اند که ابو جهل و عتبه و شیبه با جمعی دیگر از قریش گفتند ای محمد تو دانی که هیچ شهری از بلده ما تنگ عیش تر و کم آب تر نیست پس این کوهها را از حوالی ما دور کن تا زمین ما قابل زراعت پدید آید و جویها چون انهار شام و عراق روان گردان تا کشت کنیم و خدای خود را بگو تا ملائکه را برای صدق دعوی تو بفرستد و ترا کوهها از زر و نقره بدهد تا از درویشی باز رهی و بگو تا آسمان را بر سر ما فرود آرد تا از عذاب او آگاه شویم و امثال این سخنان از روی تعنت مکرر کردند و بعد از الزام حجت بر ایشان باعجاز قرآن این آیتها درخواستند و عبد الله ابن امیه مخزومی می گفت که ایمان نیارم بتو تا نردبانی بنهی بر آسمان روی و من در تو می نگرم و نسخه بیاری بنام هر یک از ما که بخوانیم و بدانیم که تو پیغمبری و با وجود آنکه اینها بکنی هنوز گمان برم که ترا تصدیق نخواهم کرد حق سبحانه این آیت فرستاد که وَقَالُوا و گفتند متعنتان قریش لَن نُّؤْمِنَ لَكَ تصدیق نکنیم مر ترا حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا تا وقتیکه روان سازی برای ما مِنَ الْأَرْضِ از زمین که يَنبُوعًا چشمه پر آب که هرگز کمی نکند أَوْ تَكُونَ لَكَ یا باشد ترا جَنَّةٌ بوستانی مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ از درختان خرما و انگور یعنی مشتمل بر آن درختان فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ پس روان گردانی جویهای آب را خِلَالَهَا در میانه آن بوستانی تَفْجِيرًا روان کردنی أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ یا وقتیکه بیفگنی



رَسُوْلًا ۝ قُلْ لَّوْ كَانَ فِي الْاَرْضِ مَلٰٓئِكَةٌ يَّمْشُوْنَ مُطْمَئِنِّيْنَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِّنَ

پیغامبر فرستاده است بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده هر آینه پیغامبر میفرستادیم بر ایشان از

السَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُوْلًا ۝ قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ

آسمان فرشته را بگو بس است خدا گواه میان من و میان شما هر آینه وی بر بندگان خود

خَبِيْرًا بَصِيْرًا ۝ وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ اَوْلِيَآءَ

دانا بینا است و هرکه راه نمودش خدا همون است راه یاب و هرکه گمراه سازدش نیابی برای ایشان دوستانی

مِنْ دُوْنِهٖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ عُمْيًا وَّبُكْمًا وَّصُمًّا مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ

بجز خدا و برانگیزیم ایشان را روز قیامت روان شده بر روی خویش نابینا و گنگ و کر گشته جای ایشان دوزخ

كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنٰهُمْ سَعِيْرًا ۝ ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِنَا وَقَالُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا

هرگاه فرونشیند بیفزائیم برایشان آتش را اینست جزای ایشان بسبب آنکه کافر شدند بنشانهای ما و گفتند آیا چون شویم

عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ۝ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ

استخوانی چند و اعضا از هم پاشیده آیا برانگیخته شویم بآفرینش نو آیا ندیده اند که آن خدای که

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيْهِ

آفرید آسمانها و زمین را تواناست که بیافریند مانند ایشان و ساخته است برای ایشان میعادی که هیچ شبهت در آن

رَسُوْلًا آدمی را رسول یعنی این معنی منع کرد ایشان را از ایمان که بشریت مانع است از رسالت و ایشان خطا میکردند زیرا که
تجانس موجب توانس است و تخالف مقتضی تنافر پس رسول از جنس مرسل الیهم باید تا افاده و استفاده در میان پدید آید و
چون کافران میگفتند که رسول خدای فرشته باید و بشر نشاید حق سبحانه رد و تنبیه ایشانرا میفرماید که قُلْ لَّوْ كَانَ بگو ای محمد اگر
بودندی بجای آدمیان فِي الْاَرْضِ مَلٰٓئِكَةٌ در زمین فرشتگان که مانند آدمی يَّمْشُوْنَ میرفتندی بر قدمهای خود
مُطْمَئِنِّيْنَ در حالتیکه مقیم بودندی و آرام گرفته در زمین لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ هر آینه میفرستادیم بر ایشان مِّنَ السَّمَآءِ
از آسمان مَلَكًا رَّسُوْلًا فرشته را پیغمبر یعنی از جنس رسول ایشان بر ایشان میفرستادیم تا با هم مجتمع توانستندی شد و از و
تلقین توانستندی گرفت چه در تعلیم و تعلم تناسب و تجانس شرط است و چون سکنهٔ زمین آدمیانند پس رسول ایشان آدمی
باید نظم او بشر فرمود خود را مثلکم ٭ تا بجنس آیند و گم گردند گم ٭ زانکه جنسیت عجایب جاذبی است ٭ جاذبش جنس است
هرجا طالبی است ٭ در لباب آورده کافران گفتند که گواه رسالت تو کیست آیت آمد که قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگو خدای بسنده
است شَهِيْدًا گواه بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ میان من و شما و شهادت خدای اظهار معجزه ست بر دست آنحضرت چه معجزه بزبان
حال ناطق است بآنکه محمد رسول اوست پس گواهی معجزه جاری مجرای قول حق است بر صدق دعوی او اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه
خدای هست بِعِبَادِهٖ به بندگان خود خَبِيْرًا دانا که اسرار و احوال پوشیدهٔ ایشان را میداند بَصِيْرًا بینا که اعمال و اقوال
آشکارای ایشانرا می بیند وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ و هرکرا راه نماید خدای یعنی حکم کند بهدایت او و توفیق دهد فَهُوَ الْمُهْتَدِ
پس او راه یافته است وَمَنْ يُّضْلِلْ و هرکرا گمراه سازد یعنی حکم فرماید بضلالت او و او را فرو گذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ پس نیابی تو
هرگز ایشانرا اَوْلِيَآءَ دوستان که نصرت کنند ایشانرا مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای وَنَحْشُرُهُمْ و حشر کنیم ایشانرا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز
عَلٰى وُجُوْهِهِمْ بر رویهای ایشان در صحیحین از روایت انس بن مالک وارد است که از حضرت پیغمبر سوال کردیم که چگونه روند
بر رویهای خود فرمود که آن کسیکه می برد ایشان را بر قدمهای ایشان قادر است آنکه ببرد ایشانرا بر رویهای ایشان اما اصل
آنست که ایشان در دنیا پرهیز میکنند بر رویهای خود از هر پلیدی و خواری عُمْيًا و حشر کنیم ایشانرا نابینایان یعنی نه بینند
آنچه چشم ایشان بدان روشن گردد چه در دنیا مشاهدهٔ آیات قدرت نمیکردند وَّبُكْمًا و گنگان یعنی نگویند آنچه از ایشان

بر نما سخن حق میگفتند وَّصُمًّا
وکران یعنی نشنوند آنچه از آن شادمان شوند
بجهت آنکه در این عالم استماع سخن حق نمی نمودند مَاْوٰىهُمْ
جَهَنَّمُ جای ایشان در دوزخ است كُلَّمَا خَبَتْ هرگاه که ساکن
شود زبانهٔ دوزخ یعنی چون آتش دوزخ در ایشان بپخد و گوشت و
پوست ایشانرا بخورد و ایشان مانند انگشت شوند زبانهٔ آتش فرو
نشیند چنانچه آتش دنیا پس از سوختن هیمه زِدْنٰهُمْ بیفزائیم ما
برای ایشان سَعِيْرًا آتشی سوزان یا برافروزیم آتش را بآنکه
جلود و لحوم ایشانرا بدیل کنیم تا باز آتش در ایشان بگیرد
ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ آن عذاب پاداش ایشانست بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا
بسبب آنکه ایشان نگرویدند بِاٰيٰتِنَا بدلایل تنهای واضحهٔ ما بر صدق
پیغمبر که معجزات اوست یا بآیات قرآن وَقَالُوْا و گفتند ءَاِذَا
كُنَّا عِظَامًا آیا وقتی که گردیم ما استخوانها وَّرُفَاتًا و خاک ریزه
ریزه شده ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگان باشیم
خَلْقًا جَدِيْدًا آفریده نو چون ایشان خلق جدید را انکار نمودند
در ساعتی صدبار سوخته شوند و باز گوشت و پوست ایشان
تازه سازند تا عذاب بچشند اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند
اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ آنکه آن خدای که بقدرت خود خَلَقَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ بیافرید آسمان و زمین را با آن عظمت و بسطت
قَادِرٌ تواناست عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ
ایشانرا دیگر بار [illegible]
[illegible] چیزی آفریند
قادر است که آفرینش نو آفریده کهنه شده را باز آرد
وَجَعَلَ لَهُمْ و بدرستیکه خدای مقرر کرده است برای
فنای ایشان اَجَلًا مدتی که لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ
شکی نیست و آن زمان مرگ است یا بعثت
اعادهٔ ایشان [illegible]
قیامت است [illegible]



فَاَبَى الظّٰلِمُوْنَ پس سر باز زدند و نخواستند ستمگاران با وجود وضوح حق اِلَّا كُفُوْرًا مگر انکار بعث و حشر را قُلْ بگو ای محمد کافران را
لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ اگر شما مالک شوید و در تصرف آرید خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْ خزینهای روزی پروردگار مرا که بخلقان میدهد
اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ آنگاه هر آئینه باز ایستید و بخل ورزید خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقه دادن
ما وردی فرموده که اگر یکی از آفریدگان مالک خزائن نعم ربانی شود هرگز جود او با جود الٰهی متساوی نخواهد بود جهت آنکه
برائی نفس خود چیزی از آن باز خواهد گرفت و از کم شدن آن خواهد ترسید و خدای در جود خود از این دو چیز منزه است وَكَانَ
الْاِنْسَانُ و هست آدمی قَتُوْرًا بخیل و جمع کننده وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى و بدرستیکه ما دادیم موسی را تِسْعَ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ
نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنون و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات
و غیره و این نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب و رفع طور بر سر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان و ازاله عقده از زبان
وی و فرو بردن عصا حبال و عصا سحره را و امثال این و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه از
نه آیات پرسیدند و آنحضرت جواب دادند که شرک میارید و خون بناحق نکنید و از زنا و سرقه و اکل ربوا و سعایت و سحر و
قذف محصنات دور باشید و از جهاد مگریزید مراد از آیات احکام عام است که در هر ملتی ثابت بوده و لهذا در آخر فرموده
که خاصه شما که یهودید آنکه در روز شنبه از حد فرمان در مگذرید فَسْـَٔلْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی
از علمای ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا آنکه سوال کن از یهود اِذْ جَآءَهُمْ چون آمد موسی
بدیشان که چه گذشت میان وی و فرعون فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ پس گفت موسی را فرعون اِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰمُوْسٰى بدرستیکه
من گمان می برم ترا ای موسی مَسْحُوْرًا جادو کرده شده و عقل تو مخبط شده قَالَ گفت موسی لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه
تو دانسته بدانا خود اگرچه بزبان تلفظ نمیکنی که بی شبهه مَآ اَنْزَلَ هٰٓؤُلَآءِ نفرستاد این آیات تسعه را اِلَّا رَبُّ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مگر آفریدگار آسمانها و زمین بَصَآئِرَ آیتهای روشن که هر یک دلیل است بر نبوت من
وَاِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ و من بیقین دانم ترا ای فرعون مَثْبُوْرًا هلاک شده یا مغلوب یا ناقص العقل فَاَرَادَ
پس خواست فرعون اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ آنکه بر انگیزد و دور کند موسی و قوم او را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین مصر



وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ۝ وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ لِتَقْرَاَهٗ عَلَى النَّاسِ عَلٰى مُكْثٍ وَّنَزَّلْنٰهُ

و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و ترساننده و قرآن را جدا جدا فرستادیم تا بخوانی آنرا بر مردمان بدرنگ و بمهلت و فرو فرستادیم آنرا

تَنْزِيْلًا ۝ قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖٓ اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ

فرو فرستادنی بگو ایمان آرید بدان یا ایمان نیارید بدرستیکه آنانکه داده شد ایشانرا علم پیش ازین چون خوانده میشود بر ایشان

يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا ۝ وَّيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا

می افتند بر رویهای خود سجده کنان و گویند پاکی پروردگار ماراست هرآینه هست وعده پروردگار ما

لَمَفْعُوْلًا ۝ وَيَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ يَبْكُوْنَ وَيَزِيْدُهُمْ خُشُوْعًا ۝ قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ

کرده و می افتند بر رویهای خویش گریه کنان و می افزاید قرآن در ایشان فروتنی را بگو بخوانید خدا را

اَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ ۭ اَيًّا مَّا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاۗءُ الْحُسْنٰى ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا

یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید خوب باشد پس خدا راست نامهای نیکو و باید بلند مخوان نماز خود را و نه

تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ۝ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ

آهسته مخوان آنرا و بجوی میان این و آن راهی و بگو ستایش خدای راست که نگرفته است فرزندی و نیست

يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيْرًا ۝

اورا هیچ شریکی در پادشاهی و نیست اورا کارسازی بسبب ناتوانی و به تعظیم یاد کن اورا تعظیم کردنی

السجدة ۴ — ع ۱۲ / ۱۱ / ۱۲ — وقف لازم

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ و نفرستادیم ترا که محمدی اِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مطیعانرا بثواب وَّنَذِيْرًا و بیم کننده عاصیانرا بعقاب سلمی فرموده که مژده دهنده آنرا که از ما روی بگرداند و بیم کننده آنرا که روی بما آرد یعنی بدکارانرا بشارت دهد بسعت رحمت و کمال عفو ما تا روی بدرگاه ما آرند نیکوکارانرا انذار کند از اثر هیبت و جلال قهر ما تا براعمال خود اعتماد ننمایند وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ و پراگنده فرستادیم قرآنرا یعنی آیت آیت و سوره سوره لِتَقْرَاَهٗ تا بخوانی آنرا عَلَى النَّاسِ بر مردمان عَلٰى مُكْثٍ بر طریق درنگ بمکث و مهلت چه آن برای حفظ آسان تر است و بفهم نزدیک تر وَّنَزَّلْنٰهُ و فرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث تَنْزِيْلًا فرو فرستادنی در مدت بیست و سه سال قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ بگو مردمانرا که ایمان آرید بقرآن اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا یا ایمان میارید امر است بر سبیل تهدید یعنی ایمان شما بدو در کمال وی نمی افزاید و از عدم ایمان شما هیچ نقصانی بدو نمیرسد اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکه آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را مِنْ قَبْلِهٖٓ پیش از نزول قرآن یعنی آنها که کتب آسمانی خوانده اند و حقیقت وحی شناخته و امارات نبوت معلوم کرده چون ابن سلام و اتباع او از یهود و نجاشی و اصحاب او از نصاری یا طالبان دین چون سلمان و ابوذر و ورقه بن نوفل و اضراب ایشان اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ چون خوانده شود قرآن بر ایشان يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ بیفتند بر زنخهای خود یعنی بر رویهای سُجَّدًا در حالتیکه سجده کننده گانند برای تعظیم امر خدای یا بجهت شکر انجاز وعدهٔ الٰهی که در کتب خوانده بودند از ارسال محمد و انزال قرآن وَّيَقُوْلُوْنَ و گویند سُبْحٰنَ رَبِّنَآ پاک است پروردگار ما از خلاف وعدهٔ خود اِنْ كَانَ بدرستیکه هست وَعْدُ رَبِّنَا وعدهٔ آفریدگار ما لَمَفْعُوْلًا هرآینه کرده شده یعنی واقع است لامحاله وَيَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ و بیفتند بر رویهای خود یعنی در سجده و ذکر ذقن بجهت آنست که اول چیزیکه از وجه ساجد بر زمین ملاقی شود او ست گفته اند که سجدهٔ اول برای شکر است و این سجده بجهت تأثر از مواعظ قرآنی لاجرم درین سجده فرموده که يَبْكُوْنَ بگریند وَيَزِيْدُهُمْ و زیاده کند سماع قرآن ایشانرا خُشُوْعًا فروتنی و تضرع این سجدهٔ چهارم است از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره این را سجود العلما خوانده و فرموده که بحقیقت این سجود تجلی است زیرا که خشوع از وقوع تجلی باشد بر ظاهر یا باطن یا بر هر دو و چون خبر داد که خشوع ایشان زیاده میشود و خشوع نمیباشد الا از تجلی الٰهی پس زیادتی خشوع دلیل زیادتی تجلی باشد و بر آن تقدیر این سجود تجلی باشد و ساجد باید که ببرکت این سجده از فیض تجلی بهره مند گردد و خضوع و خشوع او بیفزاید مصرع ما تجلی الله لشیٔ الا خضع له نظم لمعهٔ نور تجلی از قدم * بر حدوث افتد فرو ریزد بهم * پس خضوع اینجا زوال هستی است * آن بلندی موجب این پستی است * آورده اند که حضرت پیغمبر در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر میگفتند محمد ما را از پرستیدن دو خدای

اللہ اکبر بهتر است از دنیا و هر چه در دنیاست آیت آخرین ازین سوره آیة العز گویند و هر کودکی که از بنی عبد المطلب بسخن در آمدی حضرت پیغمبر این آیت کریمه بدو آموختی سورة الكهف



سورة الكهف مكية وهي مائة وعشر آيات واثنا عشر ركوعا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْٓ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْكِتٰبَ وَلَمْ یَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا ۝ قَیِّمًا
همه ستایش خدای راست که فرو فرستاد بر بنده خود کتاب و ننهاد اگر در وی هیچ کجی ساخته او را راست

لِّیُنْذِرَ بَاْسًا شَدِیْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَیُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِیْنَ الَّذِیْنَ یَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ
تا بترساند از عقوبت سخت آمده از نزدیک خدا و تا مژده دهد آن مسلمانان را که میکنند کارهای شایسته

اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ۝ مّٰكِثِیْنَ فِیْهِ اَبَدًا ۝ وَّیُنْذِرَ الَّذِیْنَ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا
تا آنکه ایشانراست مزد نیک ماندگان در وی همیشه و تا بترساند آنانرا که گفتند خدا فرزند گرفت

مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ وَّلَا لِاٰبَآئِهِمْ ؕ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ؕ اِنْ یَّقُوْلُوْنَ
نیست ایشانرا هیچ دانش بآن و نه پدران ایشانرا بزرگ است این سخن که بر می آید از دهان ایشان نمی گویند

اِلَّا كَذِبًا ۝ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلٰۤی اٰثَارِهِمْ اِنْ لَّمْ یُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِیْثِ
مگر دروغ پس مگر تو کشنده نفس خودرا بر پی ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن

اَسَفًا ۝ اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْاَرْضِ زِیْنَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَیُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ۝ وَاِنَّا
از جهت اندوه هر آینه ما ساختیم هر چیز که بر زمین است آرایش از برا ما امتحان کنیم ایشانرا کدام کس از ایشان نیکوتر است در عمل و هر آینه ما

سورة الكهف مكية وهي مائة وعشر آيات بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ثنا و ستایش خدایرا الذی انزل آنکه فرو فرستاد على عبده بر بنده خود یعنی محمد الكتاب قرآن را ترتب استحقاق حمد بر انزال قرآن تنبیهست بر آنکه قرآن اعظم نعمتهای ملک منان است که به بندگان ارزانی داشته ولم یجعل و ننهاد له در و عوجا چیزی از کجی با ختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدولی از حق بباطل وگردانید او را قیما راست یعنی معتدل بی سمت افراط و صفت تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قایم بمصالح عباد و در تاویلات آورده که ضمیر له راجع بعبدست و معنی آنکه ننهاد بنده خود را میلی بغیر خود و گردانید او را مستقیم در جمیع احوال لينذر تا بیم کند محمد یا قرآن مر کافرانرا بأسا شديدا العذابی سخت که استیصال است یا عقوبت دوزخ عذابی صادر شده من لدنه از نزدیک خدای که معذب اوست نه غیر او ویبشر المؤمنين و تا مژده دهد پیغمبر یا قرآن مر گروندگانرا الذين آنانکه یعملون الصالحات میکنند کارهای پسندیده ان لهم بآنکه مرایشانراست اجرا حسنا مزدی نیکو یعنی پاداش پسندیده و تمام ماكثين در حالتیکه مقیم باشند فيه در آن اجر ابدا همیشه بی انقطاع و انتقال سلمی قدس سره آورده که عمل صالح آن است که جز برای خدا نبود و اجر حسن آنکه مانع دولت لقا نبود وينذر و بیم کند آنانرا که از روی جهل قالوا اتخذ الله گفتند فرا گرفت خدای تعالى ولدا فرزندی و قایل آن یهود و نصاری و بنو مدلج ما لهم نیست این گویندگانرا به بفرزند یا بدین سخن که میگویند من علم هیچ دانشی بلکه بتوهم کاذب القائی این قول میکنند ولا لآبائهم و نه دانش بود مر پدران ایشانرا درین باب اگر تقلید آبا میکنند كبرت كلمة بزرگتر کلمه ایست آن کلمه که از روی جرأت تخرج بیرون می آید من افواههم از دهنهای ایشان از همه قولهای کفار این کلمه را بر طریق استعظام ذکر فرمود که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حدوث ان يقولون نمی گویند الا كذبا مگر دروغی اما بزرگ دروغی ست که نزدیک رسیده که بسبب آن آسمان و زمین بشگافد و کوهها از جا برود و تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا آورده اند که حضرت رسالت پناه از استماع این کلمه غمناک شد و امیدیکه بایمان ایشان میداشت بانقطاع نزدیک رسید حق سبحانه برای تسلی دل مبارک او فرمود که فلعلك پس مگر تو باخع نفسك کشنده نفس خود را على آثارهم بعد از برگشتن ایشان

لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَيْهَا صَعِيْدًا جُرُزًا ۞ اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ

البته معدوم خواهیم ساخت هرچیز را که بر روی آنست میدان هموار بی گیاه مانده آیا پنداشتی که اصحاب غار و نوشته که بر دیوار آن غار

كَانُوْا مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا ۞ اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَآ اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ

بودند از جملهٔ نشانهای ما عجب بودند چون آرام گرفتند جوانان چند بسوی غار و گفتند ای پروردگار ما بده ما را از نزدیک خود

رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا ۞ فَضَرَبْنَا عَلٰٓى اٰذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِيْنَ عَدَدًا ۞

بخشش و آماده ساز برای ما راه یابی را در کار ما پس پرده گذاشتیم بر گوش ایشان در غار یعنی خوابانیدیم سالهای شمرده شده

ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ لِنَعْلَمَ اَىُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصٰى لِمَا لَبِثُوْٓا اَمَدًا ۞ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَاَهُمْ

باز برانگیختیم ایشان را تا بدانیم کدام یک از دو گروه یاد داشته است مقداری که درنگ کردند از مدت نحن خود میکنیم بر تو خبر ایشان

بِالْحَقِّ ۗ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنٰهُمْ هُدًى ۞ وَّرَبَطْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اِذْ قَامُوْا

براستی که بدرستیکه ایشان جوانان چند بودند که ایمان آورده بپروردگار خویش و افزوده دادیم ایشان را هدایت و استوار ساختیم بر دل ایشان استوار ساختیم

فَقَالُوْا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَّدْعُوَا مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلٰهًا لَّقَدْ قُلْنَآ اِذًا

چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است هرگز نخواهیم پرستید بجز وی معبودی را هر آینه گفته باشیم آنگاه

شَطَطًا ۞ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ۗ لَوْلَا يَاْتُوْنَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍۢ بَيِّنٍ ۗ

سخن دروغ این قوم ما خدایان گرفتند بجز خدا چرا نمی آرند بر ثبوت آن خدایان دلیلی واضح

لَجٰعِلُوْنَ و بدرستیکه ما سازندگانیم **مَا عَلَيْهَا** آنچیز را که بر روی زمین است از کوه و درخت و بنا **صَعِيْدًا جُرُزًا** زمینی هموار بی گیاه یعنی با آخر این عمارتها را خراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهید و زینت ناپایدار روی زمین را فریفته مشوید مثنوی جهان از زنگ و بو سازد اسیرت × ولی نزدیک ارباب بصیرت × نه رنگ دلکشش را اعتباریست × نه بوی دلفریبش را مداری است آورده اند که چون یهود قریش را سه سوال در آموختند که از حضرت رسالت پناه به پرسید باید که بگویند که قصهٔ جوانان بی عجیب بچه از روی که جواب آن تواند داد حق سبحانه آیه فرستاد **اَمْ حَسِبْتَ** نه چنانست که میگویند که آیا می پنداری تو ای محمد **اَنَّ اَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ** آنکه اصحاب کهف و رقیم که سه صد و نه سال در خواب ماندند **كَانُوْا** بودند **مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا** از آیات قدرت ما چیزی شگفت یعنی قصهٔ ایشان به نسبت آیات قدرت ما که در آفرینش ارض و سما ظاهر است چندان عجیب و غریب نیست مراد از کهف غاری است بیرم نام واقع در کوه بنا خلوس از حوالی شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بود و رقیم نام قریهٔ ایشان است یا وادی که کوه بنا خلوس آنجاست و گفته اند لوحی بود از رصاص یا حجری که اسمای اصحاب کهف در آن رقم کرده بودند و از در غار آویخته و حدیثی مرفوع هست که صاحب رقیم سه تن بودند که در کوه از خوف باران پناه بغاری برده بودند و سنگی بر در غار فرود آمده پوشیده گشته و هریک توسل بعمل خیری کرده چون توفیه مزد اجیر و مخالفت هوی نفس و بر الوالدین از حق سبحانه نجات خواستند و آن سنگ از پیش غار دور شده خلاصی یافتند و در باب اصحاب الکهف اقوال مختلفه بسیار است درین ترجمه آنچه اشهر و اصح است مذکور میگردد آورده اند که دقیانوس در زمان تسخیر ممالک روم بشهر افسوس رسید آنجا اندکی برای بتان که معبودان او بودند ساخته اهل شهر را تکلیف پرستش ایشان کرد هر که سخن او شنید خلاص یافت و هر که تمرد نمود بقتل رسید شش جوان نو رسیده خداپرست از بزرگ زادگان شهر گوشه گرفته بدعا و نیاز مشغول گشتند و از حق تعالی درخواست نمودند که ایشان را از فتنهٔ آن جبار ایمن سازد القصه مهم ایشان بعرض دقیانوس رسیده و با حضار ایشان امر کرد تهدید بسیار نمود ایشان بر طریق توحید رسوخ ورزیده مطلقاً فرمان او قبول نکردند دقیانوس بفرمود تا حلی و حلل که در بر داشتند از ایشان انتزاع کردند و گفت شما جوانان بی خرد سال شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید و ببینید که مصلحت شما در قبول قول من است یا در رد آن پس از آن شهر متوجه موضع دیگر شد و جوانان رفتن او را غنیمت دانسته و با یکدیگر در باب مهم خود مشاورت نمودند و رای همه بر فرار قرار یافت هر یک از خانهٔ پدر قدری مال بجهت زاد و نفقه برداشته رو بکوهی که نزدیک شهر بود آوردند در راه شبانی بدیشان رسید بدین

بروی **اِلٰهًا** معبودی **لَّقَدْ قُلْنَآ** بخدا اینکه گفته باشیم **اِذًا** آنهنگام که دیگری را پرستیم **شَطَطًا** سخن خطا و دروغ **هٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا** این گروه که کسان ما اند در بتکده جمعی از اهل افسوس **اتَّخَذُوْا** فرا گرفتند بسبب تهدید دقیانوس و بیم قتل **مِنْ دُوْنِهٖٓ** بجز خدای بحق **اٰلِهَةً** خدایان دیگر که باطلند **لَوْلَا يَاْتُوْنَ** چرا نمی آرند کافران **عَلَيْهِمْ** بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را **بِسُلْطٰنٍۢ بَيِّنٍ** ۱۴

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝ وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ

پس کیست ستمکارتر از کسیکه بر بست بر خدا دروغ را و چون یکسو شوید از یاران از آن که ایشان می پرستند بجز خدا

فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا ۝

پس آرام گیرید بسوی غار تا فراخ کند بر شما پروردگار شما بخشایش خود را و مهیا سازد برای شما منفعت را در کار شما.

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ

و ببینی ای بیننده حضور آفتاب را وقتیکه طالع شود میل کند از غار ایشان بجانب راست و چون غروب شود تجاوز کند از ایشان

ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ۗ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ

بجانب چپ و ایشان در گشادگی اند از غار این از نشانهای خداست هر که راه نماید وی خدا پس اوست راه یابنده

وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ۝ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ ۚ وَنُقَلِّبُهُمْ

و هر که گمراه میکند پس نیابی او را هیچ دوست راه نماینده و می پنداری ای بیننده ایشان را بیدار و ایشان خفتگان اند و میگردانیم ایشان را

ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ ۚ لَوِ اطَّلَعْتَ

جانب راست و جانب چپ و سگ ایشان گشاده است دو دست خود را بر عتبه دروازه اگر اطلاع یابی

عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ۝ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ

بر ایشان البته رو بگردانی از ایشان بطریق گریختن و پر شوی از ایشان بترس و همچنین برانگیختیم ایشان را

ع ۲
۱۴

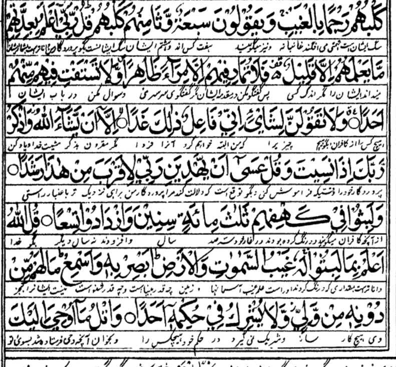
فمن اظلم پس کیست ستمکارتر ممن افترى از کسیکه افترا کند و بر بندد على الله کذبا بر خدا تعالی دروغی که نسبت شریک کند بوی و قبل ازین گذشت که دقیانوس بمعارضه ایشان امهلت داد و ایشان فرار کردند یملیخا که مهتر ایشان بود در اثنای طریق با ایشان گفت که واذ اعتزلتموهم و چون شدید از اهل شرک و دوری جستید از ایشان وما یعبدون و از آنچه می پرستند الا الله مگر خدای تعالی که ایشان خبر از او عبود میدانستند و با او در عبادت شریک ساختند یملیخا فرمود که چون از ایشان و معبودان باطل ایشان برکرانه شدید فأووا الى الکهف پس بازگشت کنید بسوی غار و در جای گیرید ینشر تا بگستراند لکم ربکم برای شما پروردگار شما و بسیار سازد برای شما من رحمته از بخشایش خود در هر دو سرای ویهیئ لکم و بسیار سازد برای شما من امرکم از کار شما مرفقا آنچه بکه بدان نفع گیرید در دین. نیا آورده اند که جوانان اتفاق نموده بکوه بر آمدند و شبان ایشان را در غار آورد چون در غار قرار گرفتند حق سبحانه خواب ایشان گماشت همانجا بخسپیدند و دقیانوس بعد از دو سه روز بی افسوس باز آمده از احوال جوانان پرسید چون از فرار ایشان خبر یافت آبای ایشان را بر حضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک مبلغی مال ما بردند بدین کوه متحصن شده اند دقیانوس با جمعی عقب ایشان رفت و ایشان را در آن غار تکیه کرده یافت پنداشت که بیدار اند فرمود که در غار بسنگ بر آرید تا همه در آنجا بمیرند پس در غار استوار ساختند و دو مؤمن از مقربان دقیانوس اسامی و احوال جوانان را بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار وضع کردند بامید آنکه شاید روزی کسی بدینجا رسد و از احوال ایشان خبردار گردد و غار ایشان بطرف جنوبی کوه بنا خلوص بود لاجرم آفتاب بوقت طلوع و غروب بر دو جانب او می تافت و عفونت آنرا تحلیل کرده هوا را باعتدال باز می آورد و در درون غار نمی تافت تا الوان اجساد ایشان را متغیر و ثیاب ایشان را تباه نگرداند چنانچه حق سبحانه میفرماید که وتری الشمس و بینی تو ای بیننده آفتاب را اذا طلعت چون طلوع کند تزاور میل کند عن کهفهم از غار ایشان ذات الیمین بسوی راست آینده بغار در مقابله قطب شمالی افتاده واذا غربت و چون غروب کند تقرضهم ببرد از ایشان و بگردد ذات الشمال بسوی چپ گذرنده وهم و ایشان فی فجوة منه در فراخی اند از غار یعنی در وسط آن بخششی که روح هوا بایشان میرسد و از تعفن غار ایمن اند ذلك من آیات الله این خبر ایشان از دلائل قدرت خدای است من یهد الله هر کرا خدا تعالی راه نماید بتوفیق فهو المهتد پس او راه یافته است بفلاح و رشاد ومن یضلل و هر کرا فرو گذارد فلن تجد له پس نیابی تو مر او را ولیا مرشدا هرگز دوستی راه راست نماینده وتحسبهم و پنداری تو ایشان را ایقاظا بیداران زیرا که چشمهای ایشان باز باشد وهم رقود و حال آنکه ایشان خفتگانند در کشف الاسرار آورده که بیخیال نمودار کار جوانمردان طریقت است چون بظواهر ایشان بنگری بینی که جلوه گر اند در میدان اعمال و چون بسرائر ایشان بنگری بیابی بینی که همه فارغ اند در بوستان لطف ذوالجلال باطن

کرده بودیم بعثنهم برانگیختیم بر کمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد ایشان بطول زمان تغییری یافته بود و نه جامه های ایشان کهنه و فرسوده گشته ایشان را نوم دادیم بحکمت و حفظ ارزانی داشتیم بقدرت کامله


لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ
بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا
فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ۝ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا
عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۝ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ
لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ
فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ
عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ۝ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ
بر غار ایشان مسجدی جمعی خواهند گفت اصحاب کهف سه کس اند و چهارم ایشان سگ ایشانست و جمعی خواهند گفت پنج کس اند ششم ایشان

لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ تا سوال کنند میان یکدیگر از حال خود و بشناسند و ظاهر شود بدیشان کمال قدرت ما بیفزاید قَالَ قَائِلٌ گفت گوینده مِنْهُمْ از ایشان یعنی
مکسلمینا که رئیس همه بود كَمْ لَبِثْتُمْ چند زیست درنگ کردید درین غار مقصود آن بود که مدت لبث بدانند و نمازها که فوت شده را قضا کنند و ایشان بامداد بغار
درآمده بودند چون نگریستند آفتاب را بوقت چاشت رسیده دیدند قَالُوا لَبِثْنَا گفتند درنگ کردیم يَوْمًا روزی اگر دیروز در خواب شده باشیم
أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز اگر درین روز خفته باشیم پس چون ناخنان خود را دیدند بالیده و مویهای سر دراز شده یافتند قَالُوا گفتند بعضی
از ایشان بعضی را بگو که پروردگار شما أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده اید فَابْعَثُوا پس بفرستید أَحَدَكُمْ یکی را از میان شما بِوَرِقِكُمْ
هَٰذِهِ بدین درمیکه دارید إِلَى الْمَدِينَةِ بسوی شهر افسوس فَلْيَنْظُرْ پس باید که فرستاده بنگرد أَيُّهَا تا کدام از اهل مدینه أَزْكَىٰ طَعَامًا پاکیزه تر اند
از جهت طعام یعنی بنگرد که طعام کدام کس حلال و پاکیزه تر است چه در زمان ایشان از اهل شهر کسان بودند که ایمان خود مخفی میداشتند غرض ایشان آن
بود که ذبیحه ایشان پیدا کند فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ پس بیارد بشما خوردنی ازان طعام پاک وَلْيَتَلَطَّفْ و باید که فرستاده نرمی و مدارا کند در
خرید و فروخت وَلَا يُشْعِرَنَّ و خبر دار نگرداند بِكُمْ أَحَدًا بشما یکی را از اهل این شهر إِنَّهُمْ بدرستیکه اهل این مدینه که اکثر متابع دقیانوس اند إِنْ يَظْهَرُوا اگر مطلع
شوند یا قادر گردند و ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما يَرْجُمُوكُمْ سنگسار سازند شما را أَوْ يُعِيدُوكُمْ یا باز گردانند شما را فِي مِلَّتِهِمْ در کیش خویش وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا
أَبَدًا و رستگاری نیابید آنوقت که بدان دین درآیید و روی نجات نه بینید هیچ یعنی پیوسته در عذاب باشید یملیخا که کامل و عاقل ایشان بود وصیتها قبول فرموده
روی بشهر نهاد و بدروازه رسید اوضاع آنرا متغیر دید و چون بشهر درآمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردم و رسم و طرز دیگر یافت حیرت بر وی غلبه کرد آخر الامر بدکان
خباز آمد و درمی از آنچه همراه داشت بوی داد تا عوض نان بستاند نانوا از ان درم نقش بنام دقیانوس خیال بست که این مرد گنجی یافته آن زر را باز از یکی
دیگر بدیگری نمود یک لحظه این خبر در بازار منتشر شده بشحنه رسید و یملیخا را طلبیده تهدید عظیم نمود و طلب باقی زرها کرد یملیخا گفت من گنجی نیافته ام دیروز
این زر را از خانه بر داشته ام و امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند و چون گفت کسی از اهل شهر ندانست و برانگیختند و او از غایت
دهشت گفت مرا پیش دقیانوس برید که او از مهم من آگاهی دارد مردم آغاز استهزا کردند که دقیانوس قریب سیصد سال شد که مرده است تو
ما را افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من تمسخر میکنید دیروز با جماعتی از وی گریخته بکوه رفتیم و امروز مرا بشهر بطلب طعام فرستادند من بجز این خبر
ندارم القصه او را نزد ملک بردند و صورت حال تقریر کرد ملک با جمعی مقربان و اشراف بلد روی بغار آوردند یملیخا بغار درآمد و یاران را از صورت حال خبر داد
علی القول ملک رسید و آن لوح که بر در غار بود بر خواندند و اسامی و احوال ایشان معلوم کرد با قوم بغار درآمد ایشان را دید بر رویها تازه و جامها نو تحیر شده بر ایشان

مردم و شیوه باشید ... پروردگار ایشان أَعْلَمُ بِهِمْ داناتر است بکار ایشان از جمعی که منازعت میکنند درباب ایشان قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا گفتند آنانکه غالب شدند عَلَىٰ أَمْرِهِمْ
بر معنی ایشان ... گفتند لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ هر آینه فرا گیریم بر ایشان مَسْجِدًا مسجدی که مردمان دران نماز گذارند سَيَقُولُونَ زود باشد که گویند یهود یا یعقوبیه



كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ

سگ ایشان است تهمتی می افگنند غائبانه و نیز میگویند هفت کس اند و هشتم ایشان سگ ایشانست بگو پروردگار من داناتر است بشمار ایشان

مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ

نمیدانند ایشان را مگر اندکی پس گفتگو مکن در مقدمهٔ ایشان مگر گفتگوی سرسری و سوال مکن در باب ایشان

أَحَدًا ۝ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۝ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ

هیچ کس را از کافران بگویم چیزی را که من البته خواهم کرد آنرا فردا مگر مقرون بذکر مشیت خدا و یاد کن

رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ۝

پروردگار خود را وقتیکه فراموش کنی بگو توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من براهی نزدیک تر باعتبار راستی

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۝ قُلِ اللَّهُ

و درنگ کردند در غار خود سه صد سال و افزودند نه سال دیگر بگو خدا

أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ

داناتر است بمقداری که درنگ کردند او راست علم غیب آسمانها و زمین چه نیک بیناست و چه قدر شنواست نیست ایشانرا بجز

دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۝ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ

وی هیچ کارسازی و شریک نمی گیرد در حکم خود هیچکس را و بخوان آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو

ع ۳ ۱۵

کلبهم ششم ایشان سگ ایشان و میگویند ایشان این سخن را رجما بالغیب انداختن به پوشیدگی یعنی گفتاری است که به پندار یا اختراع خود میگویند و یقولون و گویند مسلمانان باخبار رسول الله سبعة ایشان هفت تن اند و ثامنهم کلبهم و هشتم ایشان سگ ایشان قل ربی بگو آفریدگار من اعلم بعدتهم داناتر است بشمار ایشان ما یعلمهم نمیدانند عدد ایشان را الا قلیل مگر اندکی از آدمیان که پیغمبر و اصحاب او اند و ابن عباس فرموده که انا من ذالک القلیل و از علی منقول است که اصحاب کهف هفت تن بودند و اسمای ایشان این است یملیخا مکسلمینا مسلینا مرنوش و برنوش و شاذ نوش و اسم راعی مرطونس است و اسم کلب ایشان قطمیر و روایات دیگر در اسامی ایشان هست آنچه فی الجمله صحیح است این است و در تیسیر از عبدالله بن عمر نقل میکنند که چون آتش در موضعی افتد پس این اسمای بر کاغذی نوشته در آنجا افگنند فی الحال می میرد و اهل تاویل را در باب اصحاب کهف سخن بسیار است بعضی میگویند این قصه نموداری از احوال بدلائل سبعه است که هفت اقلیم عالم بوجود با وجود ایشان قایم است و کهف خلوت گاه ایشان بود و کلب نفس حیوانیه و نزد جمعی اشارت است بروح و عقل و قلب و نظری و دینی و معیشتی و قوت قدسیه و سر و خفی که تعلق بکهف بدن دارند و دقیانوس نفس اماره است و حواله توضیح این سخنان بجواهر التفسیر میرود فلا تمار پس تو جدال مکن ای محمد فیهم در شان اصحاب کهف اگر اهل کتاب جدال کنند الا مراء ظاهرا مگر جدالی ظاهر یعنی بی تعمق و تنمای در مجادله و بر ایشان بخوان آنچه در قرآن است و بر تجهیل ایشان اشتغال مفرما و لا تستفت و فتوی مجوی یعنی مپرس فیهم در شان ایشان منهم از اهل کتاب احدا یکی را آورده اند که چون سوالات ثلثه مذکوره را از حضرت پرسیدند فرمود که فردا بیائید تا شما را خبر کنم و نگفت انشاء الله تعالی پانزده روز یا کم یا بیش وحی فرود نیامد و قریش طعنه آغاز کردند و غبار ملال بر مرات دل بی غل آن حضرت نشست حق سبحانه این آیت فرستاد که و لا تقولن لشایء و مگوی مر چیزی و کاری را که قصد داری مر آن انی فاعل بدرستیکه من کننده ذالک غدا این کار فردا الا ان یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای یعنی گوئی که اگر خدای خواهد و اذکر ربک و یاد کن مشیت پروردگار خود را اذا نسیت چون استثنا فراموش کرده باشی و بگو انشاء الله یا یاد کن پروردگار خود را وقتیکه خود را فراموش کرده باشی حقیقت ذکر فنای ذاکر است در مذکور و حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ذکر حقیقی آنست که دل ذاکر در سر مذکور شود و جان وی در سر فور حیز عیان گردد و عیان و راز بیان بلکه مثنوی ذی بیان بگنجد ینجا نی عیان × نی



مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ

مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ

عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ

هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۝ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا

أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا

لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۝ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا

ما ضایع نکنیم مزد کسی که نیکو کرده است کار را ... ایشان راست بوستانها همیشه ماندن میرود در زیر ایشان نهرها زیور داده شوند آنجا

مِن كِتَابِ رَبِّكَ از کتاب پروردگار تو که قرآن است لَا مُبَدِّلَ هیچ تغییر کننده نیست در آن لِكَلِمَاتِهِ مر سخنان او را که از شأن اصحاب کهف فرو فرستاده وَلَن تَجِدَ و نیابی تو مِن دُونِهِ بجز وی مُلْتَحَدًا پناهی صاحب کشاف آورده که قومی از رؤسای کفره مر حضرت رسالت پناه را گفتند این پشمینه پوشان بی قدر را چون صهیب و بلال و عمار و خباب که بوی جرّهای ایشان ما را متاذی میدارد از مجلس خود دور ساز تا با تو مجالست کنیم این آیت نازل شد که وَاصْبِرْ نَفْسَكَ و باز دار تن خود را و شکیبائی کن مَعَ الَّذِينَ با آنکه يَدْعُونَ رَبَّهُم می پرستند پروردگار خود را بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه مراد طرفی النهار است یا صلوة فجر و عصر یا مجامع اوقات یعنی شب و روز به پرستش حق مشغول اند يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میخواهند رضای او را یا او را میجویند و جویای غیر او نیستند نزد بعضی این آیت مدنی است و سبب نزول آن بود که جمعی از مؤلفة قلوب چون عیینة بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ما اشراف عرب ایم با سلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان همنشینی نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده به تعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیه آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام را برای رضای خدا به پرستش او میگذرانند وَلَا تَعْدُ و باید که در نگذرد عَيْنَاكَ عَنْهُمْ چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان بر مدار و بغیر ایشان التفات مکن تُرِيدُ میخواهی تو زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا باید دانست که آنحضرت را هرگز بدنیا و زینت آن میل نبوده بلکه معنی آیه این است که مکن عمل کسیکه مایل زینت دنیا است چه مائل بدنیا از فقرا معرض و بر اغنیا مقبل باشد وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مَنْ أَغْفَلْنَا آنرا که غافل گردانیدیم قَلْبَهُ دل او را عَن ذِكْرِنَا از یاد کردن ما و آنکس امیة بن خلف بود و اتباع او یا عیینه و اشیاع او که آنحضرت را بطرد فقرا امر میفرمودند حق تعالی فرمود که ما دل او را غافل گردانیده ایم وَاتَّبَعَ و او پیروی کرده است هَوَاهُ آرزوی نفس خود را وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا و هست کار او فرط یعنی تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت وَقُلِ و بگو مر ایشان را که آنچه بشما آورده ایم یعنی قرآن الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ پیغام راست و سخن درست است از آفریدگار شما فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن پس هر که خواهد گرویدن بوی کس باید که بگرود وَمَن شَاءَ و هر که خواهد ناگرویدن آن فَلْيَكْفُرْ



مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّيَلْبَسُوْنَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِـِٕيْنَ

دستوانها از زر و بپوشند جامهای سبز از دیبای نازک و دیبای ستبر تکیه کنان

فِيْهَا عَلَى الْاَرَاۗىِٕكِ ۭ نِعْمَ الثَّوَابُ ۭ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ۝ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ

آنجا بر تختها این نیک جزاست و بهشت نیکو آرام گاهیست و بیان کن برای ایشان داستانی قصهٔ دو مرد

جَعَلْنَا لِاَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ اَعْنَابٍ وَّحَفَفْنٰهُمَا بِنَخْلٍ وَّجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ۝

دادیم یکی را از ایشان دو بوستان از درختان انگور و گرداگرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها کشت را

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ اٰتَتْ اُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِّنْهُ شَيْـــًٔا ۙ وَّفَجَّرْنَا خِلٰلَهُمَا نَهَرًا ۝ وَّكَانَ لَهٗ

هر دو بوستانها آوردند میوهای خود و هیچ کم نکرده از میوه و جاری ساختیم میان آنها جوی آب و بود او را

ثَمَرٌ ۚ فَقَالَ لِصَاحِبِهٖ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَّاَعَزُّ نَفَرًا ۝ وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ

میوه بسیار پس گفت همنشین خود را و گفت و گوی میکرد با آن همنشین من بیشترم از تو در مال و غالبترم باعتبار حشم و در آمد

وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ قَالَ مَآ اَظُنُّ اَنْ تَبِيْدَ هٰذِهٖٓ اَبَدًا ۝ وَّمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ

بوستان خود ستم کرده بر خویش گفت نمی پندارم که هلاک شود این بوستان هیچگاه و گمان ندارم که قیامت

قَاۗىِٕمَةً ۙ وَّلَىِٕنْ رُّدِدْتُّ اِلٰى رَبِّيْ لَاَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ۝ قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ

قائم شود و بالفرض اگر باز گردانیده شوم بسوی پروردگار خود هر آئینه خواهم یافت بازگشتی بهتر ازین بوستانها گفت او را همنشین او

مِنْ اَسَاوِرَ در آن بوستانها از دستوانها ساخته شده مِنْ ذَهَبٍ از زر در زاد المسیر از ابن جبیر نقل میکند که هر یک از بهشتیان را سه دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره و یکی از لؤلؤ و یاقوت وَّيَلْبَسُوْنَ و بپوشند ثِيَابًا خُضْرًا جامهای سبز رنگ مِّنْ سُنْدُسٍ از دیباهای نازک وَّاِسْتَبْرَقٍ و دیباهای سطبر فراخور آرزوهای هر یک مُّتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا تکیه کنان باشند در بهشت عَلَى الْاَرَاۗىِٕكِ بر تختها چنانچه عادت متنعمان است نِعْمَ الثَّوَابُ نیک پاداشی است بهشت و نعیم آن وَحَسُنَتْ و نیکو است آن تختها مُرْتَفَقًا تکیه گاه یا نیکو است بهشت منزل و آرامگاه وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا و پیدا کن برای مؤمنان و کافران مثلی و آن مثل لازم است رَّجُلَيْنِ دو مرد که برادران بودند از بنی اسرائیل یکی یهودا یا یملیخا و او مؤمن بود و دیگر قطروس یا قطرس و او کافر بود هشت هزار دینار از پدر بدیشان میراث رسید هر یک چهار هزار دینار تصرف کردند کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید و مؤمن همه را در وجوه خیر صرف کرد حق سبحانه از مآل و حال ایشان خبر میدهد که جَعَلْنَا لِاَحَدِهِمَا دادیم هر یکی را از ایشان یعنی قطروس را جَنَّتَيْنِ دو بوستان مِنْ اَعْنَابٍ از تاکهای انگور وَّحَفَفْنٰهُمَا بِنَخْلٍ و محفوف گردانیدیم ما آن را بخرماستان یعنی درختان خرما گرداگرد آن در آوردیم وَّجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا و پیدا کردیم میان آن دو باغ کشتزاری تا آن موضع جامع اقوات و فواکه باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ اٰتَتْ اُكُلَهَا بدادی میوها و محصول خود را به تمامی وَلَمْ تَظْلِمْ و ستم نکردی یعنی کم نساختی مِّنْهُ شَيْـــًٔا از میوه معهود چیزی را یعنی در اغلب آن است که میوه در سالی تمام آید و سالی ناقص همیشه میوه آن باغها تمام آمدی وَّفَجَّرْنَا و روان کردیم خِلٰلَهُمَا نَهَرًا میان آن دو بوستان جوی آب تا شرب آن دائم باشد وَّكَانَ لَهٗ و بود مر کافر را ثَمَرٌ همه میوه یعنی غیر از انگور و خرما میوهای دیگر داشت و اختصاص آنها بذکر جهت غالبیت بوده آورده اند که یهودا محتاج شد و رجوع به برادر نموده از و در معیشت توقع مساعدت کرد قطروس گفت که زر من و تو برابر بوده من این همه باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو چرا تنگدست و پریشان حالی یهودا گفت ای برادر تو بدان مالها باغ دنیا خریدی و من بوستان بهشت خریدم تو سرای در دنیا ساختی و من در جنت خانه گرفتم تو کدخدا شدی و من مهر حور العین دادم تو غلام و کنیزک جمع کردی و من طلب ولدان و

غلامان نمودم ... قَالَ لِصَاحِبِهٖ ... وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ ... اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا ... وَّاَعَزُّ نَفَرًا ... وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ... وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ ... قَالَ مَآ اَظُنُّ ... اَنْ تَبِيْدَ هٰذِهٖٓ اَبَدًا ... وَّمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ قَاۗىِٕمَةً ... وَّلَىِٕنْ رُّدِدْتُّ اِلٰى رَبِّيْ ... لَاَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ... قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ ...



وَهُوَ يُحَاوِرُهُٓ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّىٰكَ

و او گفتگوی میکرد با وی آیا کافر شدی بآن خدائی که پیدا کرد ترا از خاک باز از نطفه باز ترا

رَجُلًا ۝ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدًا ۝ وَلَوْلَآ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ

مرد ساخت لیکن من اعتقاد دارم که اوست پروردگار من و شریک نمی گیرم با پروردگار خود هیچکس را و چرا نه چون در آمدی ببوستان خود

قُلْتَ مَا شَآءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا۠ أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا ۝ فَعَسَىٰ

گفتی آنچه خدا خواست است شد نیست هیچ توانائی مگر بخدا اگر می بینی مرا کمتر از خود در مال و فرزند پس شاید که

رَبِّيٓ أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَآءِ فَتُصْبِحَ

پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و شاید که فرستد بر بوستان تو عذابی از آسمان پس گردد زمین

صَعِيدًا زَلَقًا ۝ أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبًا ۝ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ

بی گیاه و لغزاننده پای یا شود آب او فرو رفته پس نتوانی از جستن وی بعقوبت احاطه کرده شد میوه های او

فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ

پس بامداد کرد می مالید دو دست خود را بحسرت بر آنچه خرج کرد در عمارت آن و آن افتاده بود بر سقفها خود و میگفت

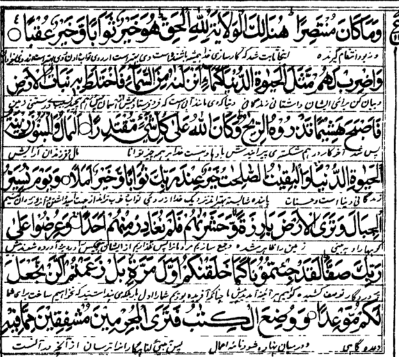
يَٰلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيٓ أَحَدًا ۝ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ اللَّهِ

ای کاشکی شریک نگرفتمی با پروردگار خود هیچکس را و نبود او را هیچ جماعتی که یاری دهندش بجز خدا

وَهُوَ يُحَاوِرُهُٓ و حال آنکه او جدال میکرد با او أَكَفَرْتَ آیا کافر شدی بانکار بعث و تردد در آن بِالَّذِي خَلَقَكَ بآنکس که بیافرید ترا مِن تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ پس از نطفه که ماده نزدیک است یعنی پدر ترا که اصل ماده تو است یا خود ماده اصل ترا ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلًا پس ترا راست کرد مردی رسیده درست اندام لَّٰكِنَّا لیکن من میگویم هُوَ اللَّهُ او است خداوند بحق رَبِّي پروردگار آفریدگار من از مکی و نطفه وَلَآ أُشْرِكُ و انباز نمیکنم بِرَبِّيٓ أَحَدًا بخداوند خود هیچکس را وَلَوْلَآ إِذْ دَخَلْتَ و چرا چون در آمدی جَنَّتَكَ ببوستان خود قُلْتَ مَا شَآءَ اللَّهُ نگفتی که آنچه خدا خواهد چنان شود یعنی آنکه گفتی هرگز زوال بدین باغ نرسد بایستی گفتی که اگر خدا خواهد بماند و اگر خدا خواهد فانی گردانند و چرا نگفتی لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ نیست توت هیچکس را مگر بخدا تعالی یعنی بایستی که بعجز خود اعتراف کنی و دانی که آنچه ترا از عمارت باغ و تدبیر امر آن میسر شده بمددگاری لطف حضرت باری است إِن تَرَنِ أَنَا۠ اگر بینی مرا أَقَلَّ مِنكَ کمتر از تو مَالًا وَوَلَدًا از جهت مال و فرزند فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤْتِيَنِ پس شاید آنکه بدهد مرا پروردگار من بوستانی خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ بهتر از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بجهت ایمان من وَيُرْسِلَ و فرستد عَلَيْهَا بر بوستان تو بسبب کفر تو حُسْبَانًا صاعقها یعنی عذاب سخت مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان فَتُصْبِحَ پس گردد بوستان تو صَعِيدًا زمین هامون زَلَقًا بی گیاه که پائی بر و بلغزد أَوْ يُصْبِحَ یا گردد مَآؤُهَا آب آن بوستان غَوْرًا فرو رفته در زمین فَلَن تَسْتَطِيعَ پس نتوانی تو لَهُۥ مر آن آب بزمین فرو رفته را طَلَبًا جستن یعنی طلب آن مقدور تو نبود پس یافتن و باز بجوی آوردن خود چگونه تواند بود آورده اند که حق سبحانه سخن آن مومن را راست گردانید و عذاب اهلاک و استیصال بدان باغ فرستاد وَأُحِيطَ و فرا گرفته شد بعذاب الهی بِثَمَرِهِۦ بمیوهٔ آن باغ کافر و تباه شد جمیع اشجار و اثمار آن و خراب گشت هر بنا که در آن باغ ساخته بود فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد فطروس و آن حال را مشاهده نمود يُقَلِّبُ میگردانید كَفَّيْهِ هر دو کف خود یعنی از روی حسرت کف بر کف می زد و پشیمانی میخورد عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ بر آن چیزی که خرج کرده بود فِيهَا در عمارت آن وَهِيَ و حال آنکه بناهائی آن باغ خَاوِيَةٌ افتاده بود عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفهائی خود یعنی اول سقوف ساقط شد

وحال آن مردی اقتدا با حضرت کرده بودند بعقاد توحید کیا مردی فرود آمد هر تقدیر چون فرودس مشاهده آن عذاب کرد دست بر دست میزد در تعقل می دیگفت یَٰلَيْتَنِي ای کاشکی من لَمْ أُشْرِكْ ای انباز نگرفتمی و شریک نمی ساختمی بِرَبِّيٓ أَحَدًا بمعبود و کار خود دیگری را تا بوستان من بسبب شرک من خراب نمی شد وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ و نبود مر او را فِئَةٌ يَنصُرُونَهُۥ گروهی که یاری دهند در دفع عذاب از باغ او مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای که او بران قادر بود و ما کان





وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ۝ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ۝ ع ۱۳

و نبود انتقام گیرنده — اینجا ثابت شد که کارسازی خدا همیشه باشنده است وی بهتر است از روی ثواب دادن و وی بهتر است از روی عاقبت

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْأَرْضِ

و بیان کن برای ایشان داستان زندگانی دنیا که وی مانند آبی است که فرو فرستادیم از آسمان پس آمیخته شد بسبب آن رستنی زمین

فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيٰحُ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ۝ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ

پس شد آخر کار درهم شکسته می پراکند آنرا بادها و هست خدا بر همه چیز توانا — مال و فرزندان آرایش

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۝ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ

زندگانی دنیا است و حسنات پاینده شایسته بهتر اند نزدیک خدا از روی ثواب و بهتر اند از جهت امید داشتن و روزی که روان سازیم

الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً ۙ وَحَشَرْنٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۝ وَعُرِضُوا عَلٰى

کوهها را و ببینی زمین را ظاهر شده و جمع سازیم مردمان را پس نگذاریم از ایشان هیچکس را و پیش آورده شوند پیش

رَبِّكَ صَفًّا ۗ لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۢ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ

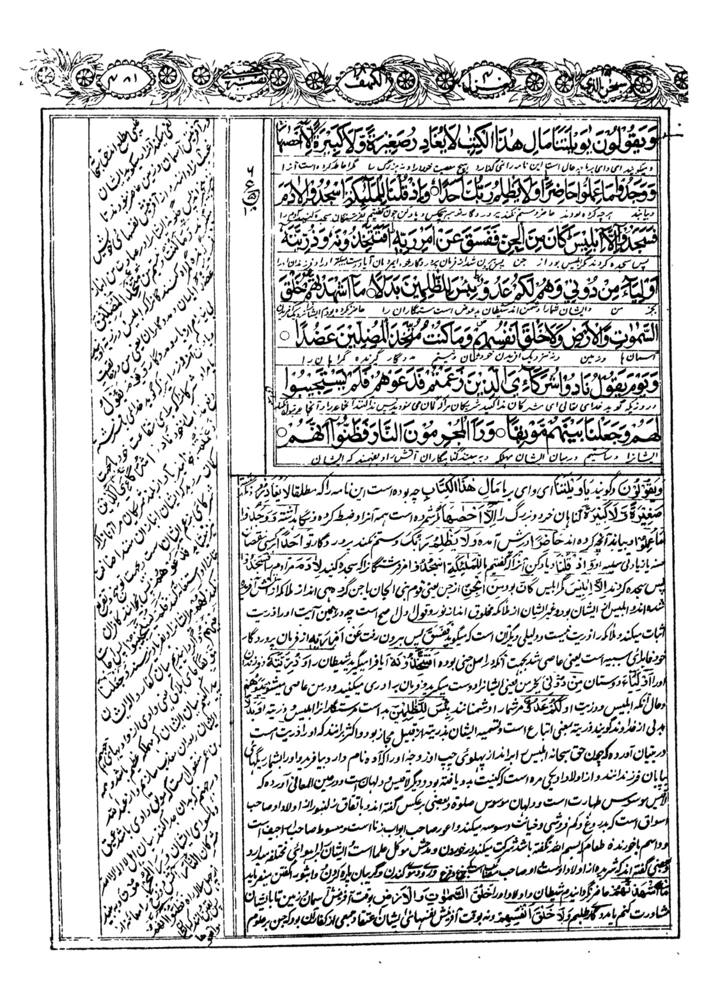
پروردگار تو صف کشیده گوئیم هر آئینه آمدید پیش ما چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار بلکه می پنداشتید که نخواهیم ساخت برای شما

لَكُمْ مَوْعِدًا ۝ وَوُضِعَ الْكِتٰبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ

وعده گاهی — و در میان نهاده شود نامهٔ اعمال پس ببینی گناهکاران را ترسان از آنچه در آنست

وَمَا كَانَ و نبود قطروس مُنْتَصِرًا یاری دهنده مر خود را و انتقام کشنده از خدای هُنَالِكَ آنجا یعنی بوقت نزول نقمت یا در روز قیامت یا بموطن جزا الْوَلَايَةُ نصرت دادن و یاری کردن لِلّٰهِ مر خدا راست و بس الْحَقِّ خدائی راست گوئی درست کار هُوَ خَيْرٌ او بهتر است ثَوَابًا از جهت پاداش مر آنان را که بدو امیدوار تر بود وَخَيْرٌ عُقْبًا و بهتر است از جهت عاقبت مر بنده ترسگار را یعنی عاقبت طاعت او بهتر است از عاقبت طاعت غیر او و صاحب تاویلات تمثیل میکند رجلین را بنفس کافر و قلب مؤمن و جنتین را بهوا و دنیا که مشتمل اند بر اعناب شهوات و نخیل مستلذات و زرع تمتعات بهیمیه و بواقی احوال مناسب این مثل سخنان وارد و موضع بیان آن جواهر التفسیر است وَاضْرِبْ لَهُمْ و بیان کن برای جهانیان مَثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مثل زندگانی ایشان درین جهان كَمَاءٍ أَنْزَلْنٰهُ مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم آنرا مِنَ السَّمَاءِ از سحاب یا از جانب سما فَاخْتَلَطَ پس بیامیخت بِهٖ بآن آب نَبَاتُ الْأَرْضِ آن گیاه رسته از زمین و قوت گرفت و نشو و نمائی خود بکمال رسانید و زمین بدو تازه و خرم شد فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد یعنی در دیگر گشت آن گیاه تازه و زیبا هَشِيمًا خشک گشته و درهم شکسته بنباتی که از خشکی و شکستگی تَذْرُوهُ الرِّيٰحُ پراگنده میگردانند او را بادها از زمین بر میکنند و بهر طرف می برند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از انشا و افنا مُقْتَدِرًا توانا تشبیه کرد زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و ببالد و بکمال نمو رسد و وقت آن در آید که از و نفع گیرند ناگاه آب از و منقطع گردد خشک و بیفائده بماند همچنین آدمی بزندگی و تازگی که دارد خوش رآید همین که زمانه عمر او از عنفوان بپایان رسد متقاضی اجل در آمده نهال نهاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمنهای آن و آرزو را بباد نیستی بر دهد بیت بهار عمر بسی لطیف و رنگین است + ولی چه سود که دارد خزان مرگ از پی + آورده اند که روسای عرب بمال و فرزند فخر و مباهات میکردند و پیغمبر را با آنکه درویش است و پسر ندارد طعنه میزدند حق سبحانه فرموده که الْمَالُ وَالْبَنُونَ مال و پسران زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا اند نه زاد قبر و توشه راه معاد چه بالدک زمانی عرضه تلف و هدف زوال خواهند شد وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ و کارهای شایسته پاینده که ثمره آن ابد الآباد باقی باشد خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ بهتر است نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَخَيْرٌ أَمَلًا و بهتر است از جهت امید

گناه کاران از مُشفقین ترسان و اعراض کنندگان مِمَّا فِيهِ از آنچه که در کتاب ایشان باشد از گناه فراموش کرده باشند یعنی چون بر ان مطلع گردند خوف بر ایشان مستولی گردد که



وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا

و میگویند ای وای بر ما چه حال است این نامه را نمی گذارد هیچ معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آنرا

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ۝ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و بیابند هرچه کرده بودند حاضر و ستم نکند پروردگار تو بر هیچکس و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ

پس سجده کردند مگر ابلیس بود از جن پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود آیا میگیرید او را و فرزندان او را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ۝ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ

دوستان بجز من و ایشان شما را دشمن اند بد عوض است ستمکاران را حاضر نکرده بودم ایشان را بر آفرینش

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ۝

آسمانها و زمین و نه بر آفرینش خود ایشان و نیستم من که گیرنده گمراهان را مددگار

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا

و روزیکه گوید خدای تعالی ای مشرکان ندا کنید شریکان مرا آنان که می پنداشتید پس بخوانند ایشان را پس جواب ندهند

لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ۝ وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

ایشانرا و ساختیم درمیان ایشان مهلکه و ببینند گناهکاران آتش را و یقین کنند که ایشان

وَيَقُولُونَ و گویند یَا وَیْلَتَنَا ای وای بر ما مَالِ هٰذَا الْکِتَابِ چه بوده است این نامه را که مطلقا لا یغادر نمی گذارد صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً گناهان خرد و بزرگ را اِلَّا اَحْصٰهَا مگر شمرده است همه آنرا و ضبط کرده و نگاه داشته وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا و بیابند آنچه کرده اند حَاضِرًا در پیش آمده وَلَا یَظْلِمُ رَبُّکَ و ستم نکند پروردگار تو اَحَدًا بر کسی نقصان حسنه یا زیادتی سیئه او وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن آنرا که گفتیم لِلْمَلٰٓئِکَةِ اسْجُدُوْا مر فرشتگان را که سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوْا پس سجده کردند اِلَّا اِبْلِیْسَ مگر ابلیس کَانَ بود مِنَ الْجِنِّ از جن یعنی قوم بنی الجان یا جن گروهی اند از ملائکه از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود و غیر ایشان از ملائکه مخلوق اند از نور و قول اول اصح است چه در همین آیت او را ذریت اثبات میکند و ملائکه را ذریت نیست و دلیلی دیگر آن است که میگوید فَفَسَقَ پس بیرون رفت عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ از فرمان پروردگار خود فاء آن سببیه است یعنی عاصی شد بجهت آنکه در اصل جنی بوده اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ آیا فرا میگیرید شیطان را وَذُرِّیَّتَهٗ و فرزندان او را اَوْلِیَآءَ دوستان مِنْ دُوْنِیْ بجز من یعنی ایشان را دوست میگیرید و فرمان برداری میکنید و در من عاصی میشوید وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَکُمْ عَدُوٌّ مر شما را دشمنانند بِئْسَ لِلظّٰلِمِیْنَ بد است مر ستمکاران را ابلیس و ذریته او بَدَلًا بدلی از خداوند گویند ذریته بمعنی اتباع است و تسمیه ایشان بذریته از قبیل مجاز بود و اکثر برانند که او را ذریت هست و در تبیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را بیافرید از پهلوی چپ او زوجه او را آفرید نام او را دبیا فرمود و او را بشمار ریگهای بیابان فرزندانند و از اولاد وی مره است که کنیت بدو یافته بود و دیگر لاقیس و ولهان است و در عین المعانی آورده که لاقیس موسوس طهارت است و ولهان موسوس صلوة و بعضی بر عکس گفته اند و باتفاق زلنبور از اولاد او صاحب اسواق است که بدروغ و کم فروشی و خیانت وسوسه میکند و اعور صاحب ابواب زنا است و مسوط صاحب اراجیف است و داسم با خورنده طعامی که بسم الله نگفته باشد شرکت میکند در خوردن و مدهش موکل علما است ایشان را بسوالی مختلفه بیازارد و بعضی گفته اند که شریره از اولاد او است و صاحب مصائب جزع و فزع و روی خود خستن و گریبان پاره کردن و واثبور الفتن بینبر باید مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ حاضر نگردانیدم شیطان را و اولاد او را خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بوقت آفرینش آسمان و زمین تا با ایشان مشاورت کنم یا مددگار طلبم وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان اعتقاد جمعی از کفار آن بود که جن بر علوم

ع ١٩

مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ۝ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ
افتادگانند در وی و نیابند از آن جای بازگشت و هر آینه گوناگون بیان کردیم در این قرآن برای مردمان هر

مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ۝ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ
از هر نوع داستان و هست آدمی بیشتر از همه چیز در خصومت و باز نداشت مردمان از آنکه ایمان آرند چون بیامد بایشان

الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ۝
هدایت و از آنکه طلب آمرزش کنند از پروردگار خود مگر انتظار آنکه بیاید بایشان روش پیشینیان یا بیاید بایشان عقوبت رو بارو

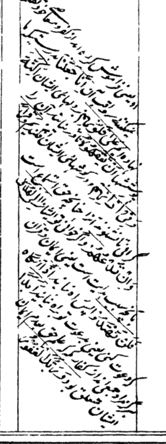
وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ
و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و ترساننده و خصومت میکنند کافران بشبهه بیهوده

لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۖ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ
تا ملزم سازند بسبب آن سخن حق را و فرا گرفتند آیات مرا و چیزی را که از آن ترسانیده شده اند و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیات

رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَ
پروردگار خویش پس گردان گشت از آن و فراموش کرد آنچه پیش فرستاده است دو دست وی هر آینه ما ساختیم بر دلهای ایشان پرده ها تا نفهمند آنرا و ساختیم

فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ۝ وَرَبُّكَ
در گوش ایشان گرانی و اگر بخوانی ایشانرا بسوی هدایت راه نیابند آنگاه هرگز و پروردگار تو

مُّوَاقِعُوهَا در افتادنی اند در آن وَلَمْ يَجِدُوا و نیابند عَنْهَا از آن آتش مَصْرِفًا مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاه نیابند جهت آنکه آتش همه جوانب ایشان احاطه کرده باشد بدیشان وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِن كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاج اند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود و حکیم سنائی فرماید نظم حق تعالی بمحض فضل عظیم + در کتاب کریم کلام قدیم + آنچه مر ترا بکار آید + گفته است آنچنانکه میباید + وَكَانَ الْإِنسَانُ و هست آدمی أَكْثَرَ شَيْءٍ بیشتر از هر چیز که خدا آفریده است جَدَلًا جدل کننده از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است و خصومت نماینده تر در کار حق بتفسیر ابن عباس نموده که مراد نضر بن حارث است که بر قرآن جدال می نمود یا ابی بن خلف که در امر بعث خصومت میکرد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت أَن يُؤْمِنُوا از آنکه گروند و تصدیق کنند إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ چون آمد بدیشان سبب راه نمودن که محمد است با قرآن وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ و منع نه نمود ایشانرا از آنکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند از آفریدگار خود بعد از ایمان بوی إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ مگر طلب آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خدا در هلاک کردن پیشینیان أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا بیاید بایشان عذاب قُبُلًا رو برو یعنی مستاصل کردند در روز بدر لطائف وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و نفرستادیم پیغامبران را إِلَّا مُبَشِّرِينَ مگر مژده دهندگان مر اهل ایمان را بنوال ابدی وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان مر مشرکانرا از نکال سرمدی وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند بِالْبَاطِلِ به بیهوده که اقتراح آیات است بعد از ظهور معجزات و جواب میکنند آن جماعت لِيُدْحِضُوا تا زایل گردانند از مقر خود و باطل سازند بِهِ الْحَقَّ بآن جدال حق را که قرآن است یا دین قویم محمدی وَاتَّخَذُوا آيَاتِي و فرا گرفتند آیتهای کتاب یا دلایل قدرت مرا وَمَا أُنذِرُوا و آنچه بدان بیم کرده شده اند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن و مواعید اخروی را گرفتند هُزُوًا افسوس کرده شده بآن وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّن ذُكِّرَ از کسیکه پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بآیتهای پروردگار او که قرآن است فَأَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بتابد از آن و قبول نکند وَنَسِيَ و فراموش کند مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ عاقبت آن عملها که آن پیش فرستاده است از عمل





الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ

آمرزنده خداوند رحمت است اگر مواخذه کردی ایشانرا بانچه کرده اند شتاب فرستادی ایشان عقوبت ابلکه ایشانرا میعادیست که نیابند این

دُونِهِ مَوْئِلًا ۝ وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ۝ وَإِذْ قَالَ

طرف از ان پناهی و این دیها را هلاک کردیم چون ستم کردند و معین کردیم برای هلاک ایشان میعادی و یادکن چون گفت

مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ۝ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا

موسی نوجوان خود را همیشه راه میروم تا آنکه برسم بمحل جمع شدن دو دریا یا بروم مدتهای دراز پس چون رسیدند بمحل جمع شدن دو دریا

نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ۝ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ

فراموش کردند ماهی خود را پس راه خود گرفت در دریا مانند نقبی پس چون گذشتند گفت موسی نوجوان خود را بیار ای ما چاشت ما را هر آینه

لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ۝ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ

رنج یافتیم ازین سفر خود گفت آیا دیدی چون آرام گرفتیم کرده بسنگ پس من فراموش کردم

الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

ماهی را یعنی آنجا و فراموش نساخت مرا از آنکه یاد کنم مگر شیطان و راه گرفت در دریا بنوع عجیب

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا ۝ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا

گفت موسی این بود آنچه می جستیم پس باز گشتند بر نشان اقدام خود تفحص کنان پس یافتند بنده را از بندگان ما

ع ۲۰

الْغَفُورُ و پروردگار تو آمرزنده است و عیب پوش ذُو الرَّحْمَةِ خداوند بخشایش لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ اگر بگیرد خدای ایشانرا یعنی کافرانرا بِمَا كَسَبُوا بآنچه میکنند از گناهان که شرک است و تکذیب پیغامبر و قرآن لَعَجَّلَ هر آینه بشتاباند لَهُمُ الْعَذَابَ برای ایشان عذاب را در دنیا بَلْ لَهُمْ بلکه عذاب مشرکان راست مَوْعِدٌ وعده یا زمان وعده کرده و نسبت با قیامت که چون آن وعده در آید لَنْ يَجِدُوا نیابند مِنْ دُونِهِ بجز خدای مَوْئِلًا پناهی و گریزگاهی وَتِلْكَ الْقُرَى و آن دیهها که قصه ایشان بر تو خوانده ایم یعنی حجر و احقاف و مؤتفکات أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم اهالی آنرا لَمَّا ظَلَمُوا آن هنگام که ستم کردند بخود بکفر و تکذیب پیغامبر و مجادله و معاصی وَجَعَلْنَا و مقرر گردانیدیم لِمَهْلِكِهِمْ برای هلاکی ایشان مَوْعِدًا وقتی معلوم که چون برسد از ان پیش و پس نیفتد پس چرا قریش عبرت نگیرند و از شرک تا زمانی دست باز نمیدارند السعید من وعظ بغیره رشید الدین وطواط شکر الله سعیه و ترجمه این کلام سعادت اعلام فرموده قطعه نیکبخت آنکسی بود که دلش آنچه نیکوتر است بپذیرد + دیگرانرا چو پند داده شود + او از ان پند بهره برگیرد + آورده اند که بعد از هلاک فرعونیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه خواند که فغان از مستمعان بر آمد همه در ادای آن کلمات و تامل در معانی و حقایق و دقایقش متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله هیچکس باشد در روی زمین از تو داناتر موسی فرمود که نی و انم و همه عالم از خود داناتر و گویند در ضمیر مبارکش این صورت گذشت بی آنکه بدان تلفظ فرماید حق سبحانه بدو فرستاد که مارا در مجمع البحرین بنده است که اختصاص داده ایم او را بعلم خاص و بابی از خواص خود تا منزل وی در باخود ماهی بریان همراه برگیر ادریان راه خواهد نمود حضرت موسی تهیه فرموده روی بدو آورد وَإِذْ قَالَ مُوسَى یاد کن ای محمد چون گفت موسی لِفَتَاهُ مر شاگرد و خادم خود یعنی یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف را که بطلب خضر لَا أَبْرَحُ همیشه خواهم رفت حَتَّى أَبْلُغَ تا برسم مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ بمجمع البحرین که مکان اوست و آن ملتقی بحر فارس و روم بوده و گویند کان الخضر فی ایام افریدون وکان علی مقدمة ذی القرنین الاکبر و بقی الی ایام موسی و گویند آن موضع از افریقیه است و در زاد المسیر طنجه مغرب آورده و در بند نوشروان نیز گفته اند القصه موسی فرموده که مدام میروم تا برسم بمنزل او أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا یا میروم زمانی دراز که هشتاد سال باشد یعنی هیچ وجهی از سفر نتابم تا او را نیابم بیت دست از طلب ندارم تا کام من بر آید + یا تن رسد بجانان

ماهی مَا كُنَّا نَبْغِ آنچه بودیم که میطلبیدیم چه حق سبحانه بمن وحی فرستاد که آن ماهی مارا راه خواهد نمود بدان کسی که میطلبیم فَارْتَدَّا پس باز گشتند عَلَى آثَارِهِمَا بر نشانهای اقدام خود قَصَصًا از پی رفتنی تا رسیدند بدان موضع که ماهی بدریا در آمده راهی دید گشاده و خشک بدان در آمدند فَوَجَدَا پس یافتند عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا بنده را از بندگان ما که بخشیدیم آتَيْنَاهُ

جوان تن برآید ای یوشع تو با من موافقت نمائی در طلب این بنده صالح یوشع فرمود که من با تو موافقم در رفاقت تو اینقدر سعادت است آورده اند که ازانجا بر ایشان روی آوردند تا بمجمع البحرین رسیدند بیشتر مصر و ماهی بریان بر داشته باتفاق موسی کلیم الله روان شدند و ساحل دریا و فتح نزد سیدند بمجمع بینهما بمحل جمع میان دو دریا است و از آنجا چشمه بود تشنه شده بود موسی بخواب رفت یوشع در آن چشمه وضو ساخت و قطره از دست وی بران ماهی بریان رسید فی الحال زنده در دریا افتاد و یوشع متحیر گشت و موسی از خواب در آمده تفقد حال یوشع و ماهی نموده ر ... نسیا حوتهما فراموش کردند ماهی خود را فاتخذ سبیله پس فرا گرفت ماهی راه خود در دریا سربا فی البحر ... گفت موسی لفتاه آتنا غداءنا ... لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا ... یوشع گفت ...

ع ۲۰



اٰتَيْنٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا ۝ قَالَ لَهٗ مُوْسٰى هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلٰٓى

کہ دادیم او را رحمتی از نزدیک خود و می آموختیم او را از نزدیک خود علمی گفت او را موسی آیا پیروی کنم ترا بشرط آنکه

اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ۝ قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِىَ صَبْرًا ۝ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ

بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدی از راه یابی گفت هر آئینه تو نتوانی با من شکیبائی کردن و چگونه شکیبائی کنی بر چیزی که

تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا ۝ قَالَ سَتَجِدُنِىْٓ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّلَآ اَعْصِىْ لَكَ اَمْرًا ۝ قَالَ

در نگرفته از روی دانش گفت خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است شکیبائی و خلاف نکنم با تو در هیچ فرمانی گفت

فَاِنِ اتَّبَعْتَنِىْ فَلَا تَسْـَٔلْنِىْ عَنْ شَىْءٍ حَتّٰىٓ اُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ۝ فَانْطَلَقَا ۫ حَتّٰىٓ اِذَا رَكِبَا

اگر پیروی من میکنی پس سوال مکن از من از هیچ چیز تا آنکه خود آغاز کنم برای تو از حال آن سخنی پس برفتند تا وقتیکه برنشستند

فِى السَّفِيْنَةِ خَرَقَهَا ۭ قَالَ اَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا ۚ لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا اِمْرًا ۝ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ

بر کشتی خضر شکاف کرد آنرا گفت موسی آیا شکافتی کشتی را تا غرق کنی اهل آنرا هر آئینه آوردی چیزی عظیم گفت آیا نگفتم بودم که تو نتوانی

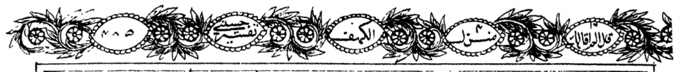
مَعِىَ صَبْرًا ۝ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِىْ بِمَا نَسِيْتُ وَلَا تُرْهِقْنِىْ مِنْ اَمْرِىْ عُسْرًا ۝ فَانْطَلَقَا ۫ حَتّٰىٓ

با من شکیبائی کردن گفت موسی مؤاخذه مکن با من بآنچه فراموش کردم و بر من منه از کار من دشواری پس رفتند تا

اِذَا لَقِيَا غُلٰمًا فَقَتَلَهٗ ۙ قَالَ اَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةًۢ بِغَيْرِ نَفْسٍ ۭ لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا نُّكْرًا ۝

برخوردند با نوجوانی خضر بکشت آنرا گفت موسی آیا کشتی نفس پاک را بغیر قصاص نفسی هر آئینه آوردی شی ناپسندیده

اٰتَيْنٰهُ دادیم او را رَحْمَةً بخششی مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت لقوله بلا دراینه و دانند باطن علم اهل عجب آنها که به نبوت او قایل نیستند وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم او را مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا از نزدیک ما علمی که خاص است بما و کسی نداند الا بتعلیم ما در حقایق سلمی از ذو النون مصری قدس سره نقل میفرماید که علم لدنی آن است که حکم کند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و گفته اند که علمی است که حاصل شود بیواسطه کسب و تلقین حرف صاحب کشف الاسرار فرموده که دانند که این علم محقق است ادیافته سخن گوید و در فتوحات از سلطان العارفین قدس سره نقل میکند که با جمعی دانشمندان میگفتند اخذتم علمکم میتا عن میت واخذنا علمنا عن الحی الذی لا یموت مثنوی گلشنی کز نقل روید یکدم است گلشنی کز عشق روید خرم است گلشنی کز کل دمد گردد تباه گلشنی کز دل دمد وا فرحتاه علم چون بر دل زند یاری شود علم چون بر گل زند باری شود آورده اند که چون بجای خضر رسید دید او را بر تکیه کرده و جامه خود در سر کشیده موسی سلام کرد خضر جامه از رو دور کرده جواب داده گفت تو کیستی گفت من موسی ام نبی بنی اسرائیل حق تعالی فرموده که بتو صحبت دارم و از تو چیزی بیاموزم او در جواب گفت کسیکه گوید که پیغمبر صاحب شرع تعلیم او چگونه از کسی چیزی آموزد و گفته اند که رسول میباید که اعلم باشد از مرسل الیهم در آنچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین نه هرچه بیرون ازین قبیل باشد تعلیم آن منافی امور نبوت نیست که انتم اعلم بامور دنیاکم موید این قوم است قَالَ لَهٗ مُوْسٰى گفت موسی مر خضر را هَلْ اَتَّبِعُكَ آیا پیروی کنم ترا عَلٰٓى اَنْ تُعَلِّمَنِ بشرط آنکه بیاموزانی مرا مِمَّا عُلِّمْتَ از آنچه تو آموخته اند رُشْدًا علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت خیر قَالَ اِنَّكَ گفت خضر بدرستیکه تو لَنْ تَسْتَطِيْعَ نتوانی مَعِىَ صَبْرًا با من شکیبائی کردن از موسی گفت چرا صبر نتوانم کرد گفت بجهت آنکه تو پیغمبری حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناشایسته نماید و تو وجه حکمت آن ندانی و بر آن صبر کردن نتوانی وَكَيْفَ تَصْبِرُ و چگونه صبر کنی عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ بر آن چیز که احاطه نکرده بآن خُبْرًا از روی دانش یعنی علم تو بر آن رسیده باشد قَالَ سَتَجِدُنِىْٓ گفت موسی زود باشد که بیابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدا صَابِرًا صبر کننده بر آنچه از تو می بینم وَّلَآ اَعْصِىْ نافرمان برداری نکنم لَكَ اَمْرًا ترا در هیچ کار قَالَ گفت خضر که ای موسی فَاِنِ اتَّبَعْتَنِىْ پس اگر پیروی کنی مرا فَلَا تَسْـَٔلْنِىْ پس مپرس مرا عَنْ شَىْءٍ از چیزی که منکر باشد و وجه صحت آن ندانی یعنی افتتاح بسوال مکن حَتّٰىٓ اُحْدِثَ لَكَ تا من نو سازم برای تو مِنْهُ از آن چیز ذِکْرًا ا



قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا ۝ قَالَ اِنْ سَاَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍۢ بَعْدَهَا

گفت آیا نگفته بودم با تو که هر آینه تو نتوانی · با من شکیبائی کردن · گفت موسی اگر بپرسم ترا از چیزی · بعد ازین بار

فَلَا تُصٰحِبْنِيْ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَّدُنِّيْ عُذْرًا ۝ فَانْطَلَقَا حَتّٰٓى اِذَآ اَتَيَآ اَهْلَ قَرْيَةِ

بازپس صحبت مکن با من · هر آینه رسیدی از جانب من بعذر · پس رفتند · تا وقتیکه آمدند · باهل · دهی

اِسْتَطْعَمَآ اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ يُّضَيِّفُوْهُمَا فَوَجَدَا فِيْهَا جِدَارًا يُّرِيْدُ اَنْ يَّنْقَضَّ فَاَقَامَهٗ

طعام طلب کردند از اهل آن ده پس قبول ننمودند اهل ده که مهمانی کنند ایشانرا پس یافتند در آنجا دیواری که میخواست بیفتد پس راست ساخت آنرا

قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا ۝ قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِيْ وَبَيْنِكَ سَاُنَبِّئُكَ

گفت موسی اگر میخواستی هر آینه میگرفتی بر تعمیر این دیوار مزدی · گفت اینست جدائی در میان من و تو · خبر خواهم داد ترا

بِتَاْوِيْلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَّلَيْهِ صَبْرًا ۝ اَمَّا السَّفِيْنَةُ فَكَانَتْ لِمَسٰكِيْنَ يَعْمَلُوْنَ فِي

بسرانچه · نتوانستی · بران شکیبائی کردن · اما کشتی · پس بود · از آن درویشان چند که کار میکردند

الْبَحْرِ فَاَرَدْتُّ اَنْ اَعِيْبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُمْ مَّلِكٌ يَّاْخُذُ كُلَّ سَفِيْنَةٍ غَصْبًا ۝

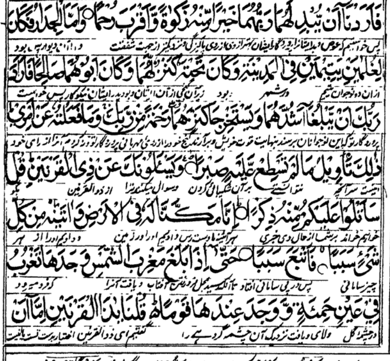
در دریا · پس خواستم معیوب کنم آنرا · و بود · پیش راه ایشان پادشاهی که میگرفت هر کشتی درست را بزبردستی

وَاَمَّا الْغُلٰمُ فَكَانَ اَبَوٰهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِيْنَآ اَنْ يُّرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ۝

و اما آن نوجوان · پس بودند · پدر و مادر وی مسلمان · پس ترسیدیم از آن که غالب آید بر ایشان در سرکشی و کفر

قال الم اقل لك انك گفت خضر آیا من نگفتم ترا در اول مصاحبت که تو لن تستطیع قوت نداری و نتوانی معی با من و فعلهای من صبرا شکیبائی و رزیدن قال گفت موسی ان سألتك اگر سوال کنم ترا عن شیء از چیزی که صادر شود مثل این افعال منکره بعدها پس ازین کرت فلا تصاحبنی پس مصاحبت با من مکن قد بلغت بدرستیکه رسیدی تو من لدنی عذرا از نزدیک من بعذری یعنی چون سه بار ترا مخالفت کنم هر آینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث آمده که خدای رحمت کند برادرم موسی را که از روی شرم گفت فلا تصاحبنی اگر چنانچه صبر کردی و با مصاحب خود درنگ نمودی هر آینه چیزهای شگفت دیدی فانطلقا پس درگذشتند و رفتند حتی اذا اتیا تا چون آمدند اهل قریة باهل دهی که انطاکیه بود یا ایله بصره یا جروان از ارمنیه یا برقه از روم یا بربر زمین و اهل آن ده چون شب شدی دروازه بستندی و برای هیچ کس نگشادندی نماز شام بود که موسی و خضر بران ده رسیده خواستند که بده در آیند کسی دروازه نگشود ن استطعما اهلها طعام طلب کردند از اهل آن ده را و گفتند اینجا غریب رسیده ایم و گرسنه نیز هستیم چون ما را در ده جای ندادید باری طعام جهت ما بفرستید فابوا پس سر باز زدند اهل آن قریه ان یضیفوهما از آن که ایشان را مهمانی کنند ایشان شب گرسنه بیرون ده بودند و بامداد روی براه نهادند فوجدا پس یافتند فیها در نواحی آن ده جدارا دیواری مائل شده بیکطرف یرید و میخواست دیوار ان ینقض آنکه بیفتد و در گرد واژیج ارادت دیوار مجازست یعنی نزدیک بود با فتادن فاقامه پس خضر راست کرد آنرا بآنکه اساسش را بسنگ و گل استحکام داد قال گفت موسی که اهل این ده ما را جای ندادند و طعام نیز نفرستادند پس بجهت چه دیوار ایشان را عمارت کردی لو شئت لتخذت اگر میخواستی هر آینه فرا میگرفتی علیه بر تعمیر این دیوار اجرا مزدی قال هذا گفت خضر این است فراق بینی و بینك جدائی میان من و تو یعنی گفته بودی که اگر نوبت ثالثه چیزی بپرسم با من صحبت مدار اینک وقت فراق رسید سأنبئك زود باشد که آگاه سازم ترا بتأویل ما لم تستطع معنی آنچه نتوانستی علیه صبرا بر آن شکیبائی نمودن از حیثیت ظاهر بران انکار کردی اما السفینة فکانت اما کشتی پس بود لمساکین مر محتاجانرا که ده برادر بودند پنج بیمار و بر

یعملون فی البحر کار ملاحان بجهت تحصیل معیشت
پس خواستم که عیب ناک سازم او را فاردت ان اعیبها
سوراخ سازم و عیب ناک کنم آنرا وکان وراءهم و حال
آنست که در پیش ایشان ملک پادشاهی که او را جلندی بن کرکر
گویند یأخذ می گیرد کل سفینة هر کشتی درستی که می بیند غصبا
بغصب یعنی از کشتیبانان باز می ستاند
من آن کشتی را معیوب کردم تا او غصب
نکند و آن محتاجان بی کشتی محروم نگردند
بیت اگر خضر در بحر کشتی شکست
صد درستی در شکست خضر است
واما الغلام و اما آن پسر که خضر کشته
فکان ابواه پس بودند پدر و مادر او
مؤمنین گرویدگان فخشینا پس
دانستیم یا ترسیدیم که ان یرهقهما
در رساند بدیشان طغیانا وکفرا
بی باکی و کفران نعمت یعنی که با کفر
و طغیان و فسق او در سازند از روی مهربانی
کرو الدین را بر ولد هست و آن در ساختن
موجب کفران و طغیان باشد فارد

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ○ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ

پس خواستیم که عوض دهد ایشانرا پروردگار ایشان بهتر ازوی از روی پاکیزگی و نزدیکتر از جهت شفقت و اما آن دیوار پس بود

لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ

از آن دو نوجوان یتیم در شهر و بود زیر آن گنجی از آن ایشان و بود پدر ایشان نیکوکار پس خواست

رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

پروردگار تو که برسند نهایت قوت خویش و بیرون آرند گنج خود را از روی مهربانی پروردگار تو و نکردم آنرا از رای خود

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ○ وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ

اینست سرانجام آنچه نتوانستی بر آن شکیبائی کردن و سوال میکنند ترا از ذو القرنین بگو

سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ○ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ

خواهم خواند بر شما از حال وی خبری بدرستیکه ما دست رس دادیم او را در زمین و دادیم او را از هر

شَيْءٍ سَبَبًا ○ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ○ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ

چیزی سامانی پس در پی سامانی افتاد تا آنکه رسید بجای فرو رفتن آفتاب و یافت آنرا که فرو میرود

فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ

در چشمهٔ گل و لای و یافت نزدیک آن چشمه گروهی را گفتیم ای ذو القرنین اختیار هست یا آنکه

ع ۱۲

فاردنا پس خواستیم ما ان یبدلهما آنکه بدل دهد ایشانرا ربهما پروردگار ایشان خیرا منه بهتر از وی فرزندی بهتر از وی زکوة از روی طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق ردیه مزکی باشد واقرب رحما و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر آورده اند که حق سبحانه بعوض آن پسر ایشانرا دختری داد و پیغمبری او را بعقد خود آورد و هفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمدند نظم آن پسر را کش خضر ببرید حلق + سر آنرا در نیابد عام خلق + آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست + نایب است او و دست او دست خداست + پس عدو و تنها که آن یاری بود + پس خرابها که معماری بود + واما الجدار و اما دیوار که پس بست لغلامین یتیمین برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم وایشان هستند فی المدینة در شهر او قریه مذکور است وکان تحته و هست زیر دیوار کنز لهما گنجی برای ایشان واگر دیوار بیفتادی آن گنج ظاهر شدی و مردمان بر داشتندی وکان ابوهما و بود پدر ایشان صالحا مردی شایسته و نام او کاشح وگفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بود و خدای ایشانرا بجهت صلاح آن پدر محافظت فرموده فاراد ربک پس خواست پروردگار تو ان یبلغا آنکه برسند یتیمان اشدهما بقوت و کمال رشد خود و یستخرجا و بیرون آرند کنزهما گنج خود را رحمة من ربک بخششی از پروردگار تو وما فعلته عن امری و نکردم آنچه دیدی از رای خود بلکه بفرمان حق تعالی کرده ام که او خواست که گنج بمستحقان رسد آورده اند که آن گنجی بود پر از زر و نقره و گویند کتب علمی بود و اشهر آنست که لوحی بود از زبرجد و برو نوشته بسم الله الرحمن الرحیم عجب میدارم از کسیکه ایمان دارد بقضا و قدر چگونه اندوهگین شود و شگفت میدارم از کسیکه گرویده است برازقی حق چرا خود را در تعب افگند و عجب است از کسیکه تصدیق مرگ کند چرا همه شادمان گذراند و شگفت از شخصیکه ایمان دارد بحساب روز قیامت براستی چرا غفلت ورزد و عجب است از آنکه دنیا و تقلب او و احوال اهل آن را ببیند چرا دل در و بندد ولا اله الا الله محمد رسول الله ذالک اینست تاویل ما لم تسطع حقیقت آنچه نتوانستی علیه صبرا بر آن صبر کردن آورده اند که موسی و خضر یکدیگر را وداع کردند و هر یک روی بمنزل آوردند محققان را درین قصه بسی نکات و اسرار است خصوصا بحر الحقایق در بیان دقایق آداب مرید صادق و اشفاق پیر محقق بعبارتی خوش و تقریری دلکش

این ندا اگر او نبی بوده باشد بوحی است و اگر نبی نبوده بالهام یا بر لسان پیغمبر زمان او و بر هر تقدیر حق تعالی فرمود که اما ان تعذب



نُعَذِّبَ یا آنست که عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند وَاِمَّآ اَنْ تَتَّخِذَ و یا آنکه فرا میگیری فِیْهِمْ در باب ایشان حُسْنًا نیکوئی را اگر بگروند قَالَ گفت ذوالقرنین اَمَّا مَنْ ظَلَمَ اما کسیکه ستم کند یعنی بر کفر خود مصر باشد فَسَوْفَ نُعَذِّبُهٗ پس زود باشد که عذاب کنیم من یعنی هرکه با من است بکشیم او را و این عذاب دنیا است ثُمَّ یُرَدُّ پس بازگشته شود اِلٰی رَبِّهٖ بسوی جزای پروردگار خود در قیامت فَیُعَذِّبُهٗ پس عذاب کند خدای او را عَذَابًا نُّکْرًا عذابی سخت و منکر که مثل آن معهود نباشد وَاَمَّا مَنْ اٰمَنَ و اما هر که بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا و عملی شایسته کند یعنی بر مقتضای ایمان فَلَهٗ پس مر او راست در هر دو سرای جَزَآءَ ﰳالْحُسْنٰی پاداش نیکو وَسَنَقُوْلُ لَهٗ و زود باشد که بگوئیم مر او را مِنْ اَمْرِنَا از فرمان ما یعنی از آنچه میفرمائیم یُسْرًا کاری آسان فراخور طاقت او آورده اند که لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت تا بگوش و دهن ایشان در آمد و زینهار خواسته بوی ایمان آوردند ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا پس دیگر باره از پی در آمد سببی را که بمشرق توان رفت و قوم ناسک را با خود برده لشکر نور را از پیش روان کرد و عسکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب متوجه شده قوم هاویل را که در قطر ایمن بودند مسخر کرد بهمان طریق که در قصهٔ ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نهاد حَتّٰۤی اِذَا بَلَغَ تا چون برسد مَطْلِعَ الشَّمْسِ بجائی برآمدن آفتاب یعنی موضعی که مبداء عمارت است از جانب شرق وَجَدَهَا یافت آفتاب را که هر بامداد تَطْلُعُ بر می آید و شعاع او می افتد عَلٰی قَوْمٍ بر گروهی که لَّمْ نَجْعَلْ لَّهُمْ نگردانیده بودیم و پیدا نکرده برای ایشان مِّنْ دُوْنِهَا سِتْرًا از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی از لباس دنیا که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز بناگاه نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی ببر و آبهائی در آمدندی تا وقتیکه ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان در گشتی از زیر زمین بیرون آمده ماهی گرفتندی و بآفتاب بریان کرده خوردندی و ایشان قوم منسک بودندی کَذٰلِکَ همچنان کرد اسکندر با ایشان که با اهل مغرب کرد یا همچنان اتباع سبب کرد و بجانب قطر ایسر روان شد و بقومی رسید که ایشان را تاویل خوانند و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم هاویل وَقَدْ اَحَطْنَا و بدرستیکه ما احاطه داشتیم بِمَا لَدَیْهِ بآنچه نزدیک او بود خُبْرًا از روی آگاهی یعنی لشکرها و ادوات حرب و اسباب جهانگیری که بر وجمع شده بود بهمه محیط بودیم و مجموع را

شکم سپید چه پا خرد گردن دراز + چو بوزینگان آمده در وجود + مژه زرد و رخ سرخ و دیده کبود + ندانند جز خواب و خور هیچ کار + نمیرد یکی تا نزاید هزار + القصه آن گروه با سکندر [illegible] قوم تنگ آمده ایم فَهَلْ نَجْعَلُ پس آیا بکنیم یعنی مقرر سازیم لَکَ برائے تو و بیرون آریم از میان مالهائے خود خَرْجًا





خرجًا مزدی علیٰ اَن تَجعَلَ بشرط آنکه بکنی تو بَینَنَا وَبَینَهُم میان ما و میان ایشان سَدًّا بندی که منع کند ایشان را از بیرون آمدن قَالَ گفت اسکندر مَا مَکَّنِّی فِیهِ آنچه دست رس داده مرا در آن رَبِّی آفریدگار من خَیرٌ بهتر است از آنچه شما میخواهید که بمن دهید فَاَعِینُونِی پس مرا یاری دهید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنی بمردمان توانا یا چیزی که قوت یابم بدان در بنیکار اَجعَل تا بکنم بَینَکُم وَبَینَهُم میان شما و ایشان رَدمًا حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد اٰتُونِی بیارید برای من زُبَرَ الحَدِیدِ قطعهای آهن منقولست که فرمود تا خشتهای از آهن ساختند **بیت** بفارغ دلی جا بجا تن زدند + همه روز و شب خشت و آهن زدند + آنگاه حکم کرد که میان دو کوه که چهار هزار قدم بود در شصت و پنج گز عرض بکندند تا آب رسید پس در ته زمین و روی آب خرهٔ از سنگ خاره نهادند و خشتهائی آهنین بر بالائی آن فرش کردند حَتّٰی اِذَا سَاوٰی تا چون مساوی شد یعنی فرش یافت بَینَ الصَّدَفَینِ میان هر دو کوه بفرمود تا هیمه بسیاری ببالائی آن ریخته و مهابر جوانب او ترکیب کردند قَالَ انفُخُوا گفت مر عمله که بدمید درین آهن ها حَتّٰی اِذَا جَعَلَهٗ تا چون گردانید آن خشتهای آهن را نَارًا مانند آتش قَالَ اٰتُونِی گفت بیارید اُفرِغ عَلَیهِ تا بریزم بر بالائی آهن گرم شده قِطرًا روئین گداخته **فرد** بهر روئی فرشی که انگیختند + برو روی حل کرده می ریختند + برین گونه دیواری صد و پنجاه گز در ارتفاع بر آمد مانند کوهی یکپاره و هموار ه ملسان فَمَا اسطَاعُوا پس نتوانستند یاجوج و ماجوج اَن یَّظهَرُوهُ که آنکه بالائی روند بر آن سد بسبب ارتفاع و انملاس وَمَا استَطَاعُوا ونتوانستند لَهٗ نَقبًا مر او را سوراخ کردن بواسطهٔ سختی و صلابت آن قَالَ گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن هٰذَا این سد واقع ار بر اتمام آن رَحمَةٌ بخششی است مِّن رَّبِّی از پروردگار من بر آنها که می ترسیدند از فتنه یاجوج و ماجوج فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعدُ رَبِّی وعدهٔ آفریدگار من بخروج یاجوج و ماجوج جَعَلَهٗ گرداند این سد را دَکَّآءَ زمینی هموار یعنی او را از پیش راه ایشان بردارد وَکَانَ وَعدُ رَبِّی و هست وعدهٔ پروردگار من حَقًّا درست و راست خروج این گروه از ماوراء السد یکی از علامات قیامت است و در او اخر سورهٔ انبیا ذکر آن خواهد آمد انشاء الله وَتَرَکنَا و میگذاریم بَعضَهُم برخی از یاجوج و ماجوج یَومَئِذٍ آن روز یعنی



الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ

کافران دوست گرفتن ایشان بندگان مرا بجز من مر جیبا عقوبت بباشد براستیکه ما آماده کردیم دوزخ برای کافران

نُزُلًا ۝ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي

جای فرود آمدن بگو آیا خبر دهیم شما را بزیانکارترین مردم از روی عمل آنجماعه آنانکه گم شد سعی ایشان در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا

زندگانی دنیا وایشان گمان میکنند که ایشان نیکو میکنند کاری آن جماعه آنانند

بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ۝

که کافر شدند بآیات پروردگار خویش و بملاقات او پس ناچیز شد عملهای ایشان پس برپا نخواهیم ساخت برای ایشان روز قیامت ترازوی

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ

حال اینست جزای ایشان دوزخ بسبب آنکه کافر شدند وگرفتند آیات مرا و پیغامبران مرا استهزا براستیکه آنانکه

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۝ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ

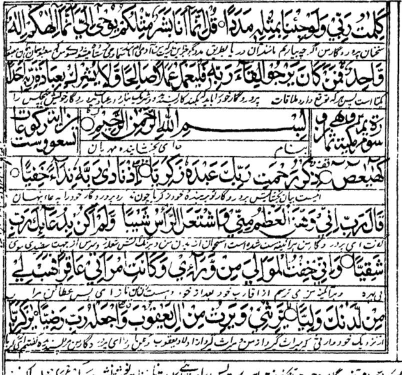
ایمان آوردند وکارهای شایسته کردند باشد ایشانرا بوستانهای بهشت جای مهمانی جاویدان آنجا طلب نمیکنند

عَنْهَا حِوَلًا ۝ قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ

از آنجا بازگشتن بگو اگر باشد دریا مدد سیاهی برای نوشتن سخنان پروردگار من البته خرج شود دریا پیش از آنکه آخر شود

الذين كفروا آیا می پندارند آنانکه نگرویده اند أن يتخذوا عبادي آنکه فراگیرند بندگان مرا عیسی و عزیر و ملائکه اند من دوني
بجز من أولياء دوستان یعنی معبودان ملخص سخن آنکه آیا می پندارند کافران که فراگرفتن ایشان بندگان مرا بجز من اگر ایشانرا
نفع خواهد رسانید استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان جمعی را بمعبودی هیچ سود نخواهد داشت ایشانرا إنا أعتدنا جهنم
براستیکه ما آماده کرده ایم دوزخ را للكافرين برای ناگرویدگان نزلا منزل و ماوائی یا نزلی که برای مهمانان آرند و درین
معنی تهکم است و تنبیه برائی آنکه ایشانرا عذابها خواهد بود که دوزخ در پیش او حقیری محقر باشد قل بگوای محمد هل ننبئكم
آیا خبر کنیم شما را بالأخسرين أعمالا بزیانکارترین مردمان از روی کردارها الذين ضل آنانکه گم شده و ضایع گشته
سعيهم شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمائی یعنی نمازی في الحياة الدنيا در زندگانی دنیا چون قسیسان و رهبانان
که اکثر اوقات در دیرها بصلوة و صوم میگذرانند و بسبب کفران همه عملها باطل است و ثوابی بران متفرع نیست و گفته اند
مراد ازین طائفه روافض اند یا خوارج یا ارباب بدعت یا جمعی که عمل بریا و سمعه کنند و اشهر آنست که از کفار صله رحم و اطعام
طعام بفقرا و عتق رقاب واقع میشد حق تعالی ببطلان آنها حکم کرد و فرمود که وهم يحسبون وایشان می پندارند أنهم
يحسنون آنکه ایشان نیکوئی میکنند صنعا کار را أولئك آن گروه که ذکر کرده شدند الذين كفروا آنانند که کافر شدند
بآيات ربهم بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا بدلائل توحید ولقائه و بدیدار او یعنی بعث و حشر که در ان وقت
رویة میسر خواهد شد اهل ایمانرا فحبطت أعمالهم پس تباه شد کارهائی ایشان که در صورت نیکو می نمود و بران جزائی خیر
نخواهند یافت فلا نقيم لهم پس قائم نخواهیم کرد برائی اعمال ایشان يوم القيامة روز رستخیز وزنا ترازوئی که
بدان بسنجند آن عملهائی ایشان را چه همه حبط شده و نابود گشته یا ایشانرا وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند
داشت بلکه خوار و مبتلا خواهند بود ذلك آنست کار که گفته شد از بطلان عمل و پستی قدر ایشان جزاؤهم جهنم
پاداش ایشان جهنم است بما كفروا بسبب آنکه نگرویدند واتخذوا آياتي و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا ورسلي
و فرستادگان مرا هزوا افسوس کرده شده یعنی با کتاب و پیغمبر سخریه کردند إن الذين آمنوا براستیکه آنانکه
بگرویدند بکتاب و رسول وعملوا الصالحات و کردند عملهای پسندیده و شایسته كانت لهم هست مر ایشانرا از حکم خدائی جنات الفردوس

فردوس یعنی بوستانهای بهشت … در میان آورده که خدای فردوس را بید قدرت خود آفریده … دوستان … نزلا … عطا باشد … رضای دوست … و گویند فردوس ارفع درجات جنان است … حضرت رسالت پناه فرموده که فاذا سألتم الله فسئلوه الفردوس … خالدين فيها … لا يبغون عنها حولا … قل لو كان البحر مدادا … لكلمات ربي … لنفد البحر … قبل أن تنفد



كلمت ربي ولو جئنا بمثله مددا ۝ قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا

سورة مريم مكية ثمان وتسعون آية ست ركوعات

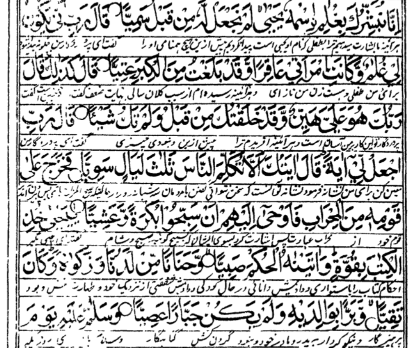
بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ۝ ذكر رحمت ربك عبده زكريا ۝ اذ نادى ربه نداء خفيا ۝ قال رب اني وهن العظم مني واشتعل الرأس شيبا ولم اكن بدعائك رب شقيا ۝ واني خفت الموالي من وراءي وكانت امرأتي عاقرا فهب لي من لدنك وليا ۝ يرثني ويرث من آل يعقوب واجعله رب رضيا ۝ يا زكريا

کلمت ربی علوم آفریدگار من جهت آنکه غیر متناهی است پس بمداد منتها کلمات نامتناهی نوشته نشود و لو جئنا بمثله و اگر بیاریم مثل دریای محیط مکمّ آمده از مدد و بران افزائیم گویند که این آیه وقتی نازل شد که یهود مر مسلمانان را گفتند که در کلام خود میخوانید که و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد آنست که او را حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر باره میخوانید و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع میان این دو سخن چگونه توان کرد حق تعالی درین آیه فرمود که علم حق تعالی نهایت ندارد هر چند کسی علم بسیار دارد در جنب علم الهی کم از کم میتواند بود و نظم علما از بحر علمش قطره + آن چو خورشید است اینها ذره + گر کسی را علم صد لقمان بود + پیش علم کاملش نادان بود قل بگوی ای محمد انما انا بشر جز این نیست که من آدمی ام مثلکم مانند شما و دعوا حاطه بکلمات الهی نمیکنم همین قدر است که بواسطت جبرئیل یوحی الی وحی کرده میشود بمن انما الهکم خبر این نیست که معبود شما اله واحد معبودی یکتاست بی شریک فمن کان یرجوا پس هر که امیدوارد لقاء ربه دیدار پروردگار خود را یا هشت یا هر که میترسد از رسیدن بحق یعنی بازگشتن بدو بروز رستخیز فلیعمل پس باید که بکند عملا صالحا کرداری شایسته یعنی پسندیده مقاخر آورده اند که عمل صالح متابعت پیغمبر است و سلوک منهاج سنت او بظاهر که ترک دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است بباطن که بریدن است از خلق و پیوستن بحق یعنی دیده همت از مشاهده ما سوا بر بستن و جز بشهود حضرت مولی نگشودن کما قال الله تعالی ما زاغ البصر و ما طغی بیت روی از همه برتافتم و سوی تو آوردم چشم از همه بر بستم و دیدار تو دیدم + آورده اند که جندب بن زهیر عامری بحضرت رسالت پناه عرض کرد که یا رسول الله عمل از برای خدا میکنم اما چون کسی بران مطلع شد خوش دل میگردم حضرت فرمود که خدای عملی را که غیری دران شریک بود قبول نمیکند حق سبحانه تصدیق سخن پیغمبر خود را این آیت فرستاد که و لا یشرک و باید که بنده که عمل صالح دارد شرک نیارد و انباز نسازد بعبادة ربه احدا در پرستش پروردگار خود کسی را یعنی بریا و تصنع عمل نکند که ریا شرک اصغر است و تباه کننده عمل نعوذ بالله من الریا فی العمل و نعتصم من توزع الذلل سوره مریم مکیة و هی ثمان و تسعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص در مواهب صوفیان بادا از مواهب آلهی که بر آنحضرت شیخ رکن الدین علاء الدولة والدین سمنانی قدس سره فرود آمده مذکور است که حضرت رسالت پناه را سه صورت است یکی بشری قوله تعالی انما انا بشر مثلکم دوم ملکی چنانچه فرموده انی لست کاحدکم انی ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی سوم حقی کما قال لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل و ازین روشن تر من رآنی فقد رأی الحق و حضرت الله تعالی را با او در هر صورتی سخنی واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده کهیعص و اخواته و در صورت حقی کلام مبهم

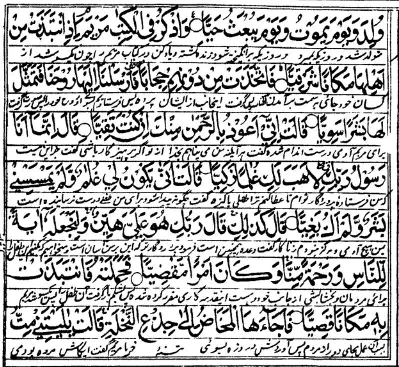
کیر کلم اوحلت ازان یعقوب بن اسحاق یا یعقوب بن ماتان برادر عمران که پدر مریم بوده و اجعله رب رضیا و بگردان او را ای پروردگار من پسندیده ... یا زکریا





إِنَّا نُبَشِّرُكَ ای زکریا بشارت میدهیم ترا بِغُلٰمِ بپسری اسْمُهٗ يَحْيٰى نام او یحیی لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا نیافریدیم مر او را پیش از هم نامی در زاد المسیر آورده که وجه فضیلت او نه از آن رو یست که قبل از وی کسی مسمی بدین اسم نبوده باشد چه بسیار آدمی بدین وجه پیدا میشود که پیش از و مسمای او نبوده باشد بلکه فضیلت او آنست که حق تعالی بخود تولی تسمیه او نموده و به پدر و مادر حواله نفرموده امام ثعلبی آورده که ذکر قبل از آن فرمود که بعد از وی کسی بظهور خواهد آمد که او را بچندین اسم خاص اختصاص بود اسم سامی او را از اسم همایون خود مشتق ساخت شعر شق له من اسمه لیجله فذو العرش محمود و هذا محمد بیت ای خدای که عاقبت کار امتت محمود از آن شد است که نامت محمد است و لو نیز سمی بمعنی شبیه است یعنی مثل و نیافریدیم در آنکه هرگز عصیان و قصد عصیان از و بظهور رسید قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ گفت زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا و هست زن من نازاینده وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا و بدرستیکه رسیده ام از بزرگ سالی به تباهی و نحافتی و ضعف اعصاب قوی این سخن از روی استعلام فرموده نه بطریق استبعاد یعنی مارا جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری رایت قدرت خواهی افراخت قَالَ گفت فرشته بامر خدای تعالی که ای زکریا كَذٰلِكَ همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعیفی مَا قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت خدای تو که این کار که آفریدن فرزند درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسانست وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ و بدرستیکه بیافریدم ترا پیش از یحیی وَلَمْ تَكُ شَيْئًا و نبودی تو چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آورده ام قادرم بر ایجاد فرزندی از دو پیر زکریا ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که عنقریب وجود خواهد گرفت یا بعد مدتی بظهور خواهد رسید قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْ اٰيَةً گفت زکریا ای پروردگار من گردان برای من آیتی یعنی بنمائی مرا علامتی که بآن قرب وقوع این واقعه معلوم گردد قَالَ گفت خدای مر زکریا را اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا سه شبانروزی پی در پی بهم پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در حالتیکه سوی الخلق و تندرست باشی آورده اند که در همان اوقات زبان او در دهان او بزرگ شده بر وجهیکه تحریک آن امکان نماند فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آن روز که در شب آن زن او اشیاع نام حامله شده بود از مصلای خود فاوحی




وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ○ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ
متولد شد و روزیکه میمیرد و روزیکه برانگیخته شود زنده گشته و یاد کن در کتاب مریم را چون یکسو شد از
أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ○ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ
کسان خود جائی بسمت بر آمدن آفتاب پس گرفت ایجانب از ایشان پرده پس فرستادیم بسوی او روح خود را پس متمثل گشت
لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ○ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ○ قَالَ إِنَّمَا أَنَا
برای مریم آدمی درست اندام شد گفت هر آینه من می پناهم بخدا از تو اگر پرهیزگار باشی گفت جز این نیست
رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ○ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي
که من فرستاده پروردگار توام تا عطا کنم ترا طفلی پاکیزه گفت چگونه پدید آید برای من طفلی و دست نرسانیده است
بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ○ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً
بمن هیچ آدمی و هرگز نبوده ام زناکار گفت وعده همچنین است فرمود پروردگار تو این برمن آسان است و بیافرینیم اسرا تا کنیم او را علامتی
لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا ۚ وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ○ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ
برای مردمان و بخشایشی از جانب خود و هست این قدر کاری مقرر کرده شده پس برگرفت آن طفل را پس یکسو شد مریم
بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ○ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ
بسبب آن حمل بجای دور از مردم پس آورد درد زه بسوی تنه خرما مریم گفت ای کاش مرده بودمی

وُلِدَ روزیکه متولد شد وَيَوْمَ يَمُوتُ و روزیکه می میرد وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و روزیکه برانگیخته شود زنده یعنی در حشر و گویند مراد سلامتی یحیی است روزیکه متولد شد از غمز و مس شیطان و وقتیکه وفات کرد از عذاب قبر و روز رستخیز از هول او و قصه خوف و بکائی یحیی علی نبینا و علیه السلام در غایت اشتهار است وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ و یاد کن در قرآن قصه مریم بن عمران را و او پیوسته در مسجد بیت المقدس بودی بعذری که واقع شدی بخانه خاله رفتی و بعد از طهر بمسجد در آمدی وقتی در خانه خاله بود بغسل محتاج شد موضعی طلبید که آنجا غسل کند حق تعالی از ان خبر میدهد اذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا چون دور شد مریم یا کناره گرفت از اهل خود یعنی از خاله و قوم او مَكَانًا شَرْقِيًّا در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای خانه بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود آفتاب رسی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا پس فراگرفت مریم از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از انکه غسل فرموده جامه پوشیده فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا پس فرستادیم بسوی او روح ما را که جبرئیل است اضافت روح بذات مقدس خود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس متمثل شد جبرئیل برای مریم آدمی تمام خلقت یعنی در صورت آدمی خود را بوی نمود مریم که در مغتسل خود مردی بیگانه دید قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ گفت مریم بدرستیکه من پناه میگیرم بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا بخدای بخشنده از شر تو اگر هستی تو پرهیزگار غایت مبالغه در عفاف است یعنی اگر تو متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق می برم فکیف که چنین نباشی و گفته اند تقی نام شریری بود در ان زمان که متعرض نسوان می شد و مریم قصه او استماع نموده بود گمان برد که مگر اوست بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل اضطراب مریم مشاهده فرمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ گفت جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا تا ببخشم ترا بفرمان او پسری پاک ستوده قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ گفت مریم که چگونه بود مرا پسری و لمس نسوده است آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا و نبوده ام زناکار و جوینده فساد و فجور قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل چنین است که تو میگوئی که هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده فاما قَالَ رَبُّكِ فرمود پروردگار تو هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ این کار که عطای ولد است بی پسر بمن آسانست ما ترا پسر میدهیم تا تو استدلال کنی بدان بر قدرت ما



قَبْلَ هٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَّنْسِيًّا ۝ فَنَادٰىهَا مِنْ تَحْتِهَآ اَلَّا تَحْزَنِیْ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ

پیش ازین و شدمی فراموش از خاطر رفته پس آواز داد او را از جانب پایین او که اندوه مخور هر آینه پیدا کرده است پروردگار تو

تَحْتَكِ سَرِيًّا ۝ وَهُزِّیْٓ اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ۝

پایین تو جوی و بجنبان سوی خویش تنه خرما را تا بیفگند بر سر تو خرمای تازه بالفعل از درخت چیده

فَكُلِیْ وَاشْرَبِیْ وَقَرِّیْ عَيْنًا ۚ فَاِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا ۙ فَقُوْلِیْٓ اِنِّیْ نَذَرْتُ

پس بخور و بیاشام و آسوده چشم شو پس اگر به بینی از آدمیان کسی را پس بگو هر آینه من نذر کرده ام

لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا ۝ فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ ۗ قَالُوْا يٰمَرْيَمُ لَقَدْ

برای خدا روزه را پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی پس آورد عیسی را پیش قوم خود بر داشته گفتند ای مریم هر آینه

جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۝ يٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْكِ امْرَاَ سَوْءٍ وَّمَا كَانَتْ اُمُّكِ

آوردی چیزی زشت را ای خواهر هارون نبود پدر تو مرد بد و نبود مادر تو

بَغِيًّا ۝ فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ ۗ قَالُوْا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِيًّا ۝

زناکننده پس مریم اشارت کرد بطفل خود گفتند چگونه سخن گوییم با کسیکه هست در گهواره کودکی

قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ ۗ اٰتٰنِیَ الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِیْ نَبِيًّا ۝ وَّجَعَلَنِیْ مُبٰرَكًا

گفت عیسی من بندهٔ خدا ام داده است مرا کتاب و ساخته است مرا پیغامبر و ساخت مرا خداوند برکت

قَبْلَ هٰذَا گفت مریم کاشکی من مردمی پیش ازین صورت وَكُنْتُ نَسْيًا مَّنْسِيًّا و بودمی چیزیکه باز گذاشته و فراموش شده یعنی هیچکس مرا ندانستی و از من حساب بر نداشتندی و حال آنکه همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا بوده ام و هنوز بکارت من زائل نشده و شوهری نکرده ام و اکنون فرزندی میزایم و از خجالت اینحال ندانم که چه کنم فرد هر چند بروی کار در مینگرم * محنت زده چو خودی نبینم من * فَنَادٰىهَا پس آواز داد مریم را مِنْ تَحْتِهَآ انکه در زیر او یعنی در شکم او بود مراد عیسی است که با او سخن گفت و ندا فرمود اَلَّا تَحْزَنِیْ انکه اندوهگین مباش و تمنائی مرگ مکن وحفص مَنْ تَحْتَهَا خواند یعنی عیسی از زیر او یا فرشته از زیر شجر خرما آواز داد که غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ بدرستیکه بیافرید و روان کرد آفریدگار تو زیر قدم تو سَرِيًّا جوی آب که از ان بیاشامی و بدان طهارت کنی وَهُزِّیْٓ اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ و بجنبان و میل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را تُسٰقِطْ عَلَيْكِ تا فرو ریزد و حفص تساقط خواند یعنی تا درخت بیفگند بر تو رُطَبًا جَنِيًّا خرمای تر و تازه فَكُلِیْ وَاشْرَبِیْ پس بخور از رطب و بیاشام از آب وَقَرِّیْ عَيْنًا و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوش دل شو بسبز شدن درخت و بر دادن او که مناسبت با حال تو دارد چنانکه قادر است بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بی واسطه پدر پس حق تعالی ملائکه را فرستاد که تا گرد مریم در آمدند و چون عیسی متولد شد او را فرا گرفتند و بشستند و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند و ندا رسید که فَاِمَّا تَرَيِنَّ پس اگر به بینی مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا از آدمیان یکی را و از تو پرسند که این فرزند از کجاست فَقُوْلِیْٓ اِنِّیْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا پس تو بگو بدرستیکه من نذر کرده ام برای خداوند بخشاینده روزه را و روزه ایشان ترک طعام و کلام بود فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم و با حق تعالی مناجات میکنم و اینمقدار سخن بجهت اخبار از نذر بود یا باشارت ازینحال خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد اقصی مریم را در محراب او نیافتند بتفحص مشغول شده از هر جا و هر کس میجستند تا کسی نشان داد که او را در بیت لحم دیدیم قوم او بدانجا رفتند مریم چون ایشان را دید عیسی را برداشته متوجه ایشان شد فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ پس آورد مریم عیسی را بقوم خود در بر داشته او را همین که چشم آن گروه بروی افتاد قَالُوْا يٰمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ گفتند ای مریم

بدرستیکه آوردی شَيْئًا فَرِيًّا چیزی شگفت آمیزنده یا زشت که میان اهل بیت تو مثل این نبوده و واقع نشده يٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ ای خواهر هارون گویند او را برادری هارون نام بوده یا هارون مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بوی مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند این مثل هارون در زهادت یا مانند او در فجور مَا كَانَ نبود اَبُوْكِ امْرَاَ سَوْءٍ پدر تو عمران مردی بدکار بلکه امام مسجد اقصی اشرف احبار بوده وَمَا كَانَتْ اُمُّكِ و نبود مادر تو حنه بنت فاقود بَغِيًّا زناکار و فاجره تو با وجود این پدر و مادر فرزندی بی پدر از کجا آوردی فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ پس اشارت کرد مریم بعیسی یعنی با او سخن گویید و جواب از و بشنوید قَالُوْا كَيْفَ نُكَلِّمُ گفتند قوم چگونه سخن گوییم مَنْ كَانَ با کسیکه هست فِی الْمَهْدِ صَبِيًّا در گهواره یعنی در حجر گهواره کودکی گوییم خطاب از قدرت جواب ندارد و گویند که عیسی پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید از پستان باز گرفت و بزبان فصیح قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ گفت بدرستیکه من بندهٔ خدایم اٰتٰنِیَ الْكِتٰبَ داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد یا تعلیم او کرده که تعلیم داده است مرا انجیل در شکم مادر وَجَعَلَنِیْ نَبِيًّا و گردانیده مرا پیغمبر و عالم بود تکلم بطریق اعجاز یکرد وَجَعَلَنِیْ مُبٰرَكًا و ساخته مرا با برکت و نفع اَيْنَ مَا كُنْتُ





اَیْنَ مَا كُنْتُ وَاَوْصٰنِیْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ مَا دُمْتُ حَیًّا ۝ وَّبَرًّا بِوَالِدَتِیْ

هر جاکه باشم وحکم فرموده است مرا به نماز و زکوة مادام که زنده باشم وساخت مرا نیکوکار بمادر خود

وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا شَقِیًّا ۝ وَالسَّلٰمُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُّ وَیَوْمَ اَمُوْتُ وَیَوْمَ اُبْعَثُ

ونکرده است مرا گردن کش بدبخت وسلام برمن است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

حَیًّا ۝ ذٰلِكَ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِیْ فِیْهِ یَمْتَرُوْنَ ۝ مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ

زنده شده اینست قصهٔ عیسی پسر مریم ه او میدارم سخن راست راکه در وی میهمان اختلاف میکنند نه لایق بود خدائی راکه

یَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ سُبْحٰنَهٗ اِذَا قَضٰۤى اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ ۝ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ

بگیرد هیچ فرزندی پاکی او راست چون سرانجام کند کاریرا جز این نیست که میگوید مر شو پس میشود و گفت عیسی بر آینه خدا پروردگار من

وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ ۝ فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ

و پروردگار شما است پس عبادت او کنید اینست راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای

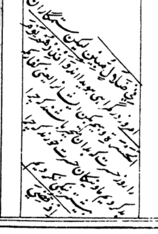
لِّلَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ مَّشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیْمٍ ۝ اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ یَوْمَ یَاْتُوْنَنَا

مر کافرانرا از حاضر شدن روز بزرگ چه قدر شنوا باشند و چه قدر بینا باشند روزیکه بیایند پیش ما

لٰكِنِ الظّٰلِمُوْنَ الْیَوْمَ فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ۝ وَاَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ

لیکن این ستمگاران امروز در گمراهی ظاهر اند و بترسان ایشان را از روز پشیمانی

اَیْنَ مَا كُنْتُ هر جاکه باشم وَاَوْصٰنِیْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ وامر کرد مرا باقامت نماز و باتیای زکوة مَا دُمْتُ حَیًّا مادامیکه باشم زنده وَّبَرًّا بِوَالِدَتِیْ وگردانید مرا نیکوکار بمادر من و مهربان بر وی وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا ونگردانید مرا گردن کشی متعظم که با خلق تکبر کنم و ایشانرا برنجانم شَقِیًّا بدبختی که فرمان نبرم وَالسَّلٰمُ عَلَیَّ وسلام خدای برمن است چنانچه بر یحیی یَوْمَ وُلِدْتُّ روزیکه بزادم وَیَوْمَ اَمُوْتُ وَیَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم زنده ذٰلِكَ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ این که ذکر او کردیم و وصف او گذشت عیسی پسر مریم است از آنکه نصاری او را وصف میکنند که پسر خداست حاشا قَوْلَ الْحَقِّ میگوئیم سخن راست و درست الَّذِیْ فِیْهِ یَمْتَرُوْنَ آن گفتنیکه جهودان دران شک دارند یعنی قصهٔ عیسی که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان که دران جدال مینمایند جمعی او را خدا و بعضی پسر خدائی میدانند حاشا مَا كَانَ لِلّٰهِ نیست و نشاید مر خدایرا اَنْ یَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید و حق تعالی از جنسیت با ممکنات منزه است سُبْحٰنَهٗ پاک است از اتخاذ ولد اِذَا قَضٰۤى اَمْرًا چون حکم کند و خواهد کاریکه سازد یعنی ارادت احداث شیٔ نماید فَاِنَّمَا یَقُوْلُ پس خبر این نیست که فرماید لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ مر آن شیٔ را که باش پس بباشد بی درنگ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ وَرَبُّكُمْ بدرستیکه خدای تعالی پروردگار من و شما است فَاعْبُدُوْهُ پس او را بپرستید و بعبادت غیر او مشغول نگردید هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ اینست راه راست که بمنزل جنت رساند فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَیْنِهِمْ پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان و سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله میگفتند و یعقوبیه الله خواندند و ملکانیه ثالث ثلثه قائل شدند فَوَیْلٌ لِّلَّذِیْنَ كَفَرُوْا پس وای مر آنانرا که کافر شدند و استبعاد نمودند مِنْ مَّشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیْمٍ از حاضر شدن در روز بزرگ که روز قیامت است یا مشاهدهٔ اهوال آن روز اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ شنوا باشند کافران و چه بینا یَوْمَ یَاْتُوْنَنَا دران روز که بیایند با ولی سود نکند ایشانرا دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدان متیقن گردند اما نفع ندهد و گویند این سخن بطریق تهدید است یعنی دران چه شنوا باشند مر سخنان موحش را و چه بینا بعقوبات با هوال لٰكِنِ الظّٰلِمُوْنَ الْیَوْمَ





اِذْ قُضِیَ الْاَمْرُ وَهُمْ فِیْ غَفْلَةٍ وَّهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ ○ اِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَیْهَا

چون بانجام رسانیده شود کار وایشان در غفلت اند وایشان ایمان نمی آرند هر آینه ما وارث شویم زمین را وهر کسی را که بر زمین است

وَاِلَیْنَا یُرْجَعُوْنَ ○ وَاذْكُرْ فِی الْكِتٰبِ اِبْرٰهِیْمَ ۬ۥ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّیْقًا نَّبِیًّا ○ اِذْ قَالَ

وبسوی ما باز گردانیده شوند ویاد کن در کتاب ابراهیم را هر آینه وی بود راست کردار پیغامبری یاد کن چون گفت

لِاَبِیْهِ یٰۤاَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا یَسْمَعُ وَلَا یُبْصِرُ وَلَا یُغْنِیْ عَنْكَ شَیْـًٔا ○ یٰۤاَبَتِ اِنِّیْ قَدْ

پدر خود را ای پدر من چرا عبادت میکنی چیزیرا که نمی شنود ونمی بیند ودفع نمی کند از تو چیزی ای پدر من هر آینه آمده است

جَآءَنِیْ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَاْتِكَ فَاتَّبِعْنِیْۤ اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِیًّا ○ یٰۤاَبَتِ لَا تَعْبُدِ

پیش من از علم آنچه نیامده است پیش تو پس پیروی من کن تا دلالت کنم ترا براه راست ای پدر من عبادت مکن

الشَّیْطٰنَ ؕ اِنَّ الشَّیْطٰنَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا ○ یٰۤاَبَتِ اِنِّیْۤ اَخَافُ اَنْ یَّمَسَّكَ عَذَابٌ

شیطانرا هر آینه هست شیطان مر خدای را نا فرمان ای پدر من می ترسم از آنکه برسد بتو عقوبتی از

مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیًّا ○ قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِیْ یٰۤاِبْرٰهِیْمُ ۚ لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ

خدا پس باشی قرین شیطان گفت آیا روگردانی تو از معبودان من ای ابراهیم اگر باز نایستی البته

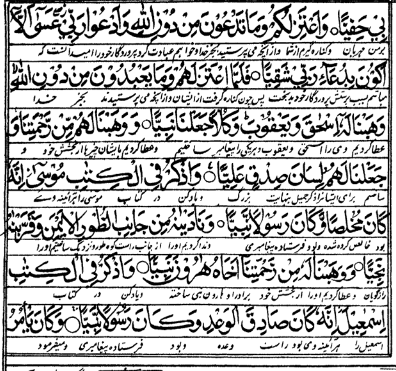
لَاَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِیْ مَلِیًّا ○ قَالَ سَلٰمٌ عَلَیْكَ ۚ سَاَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّیْ ؕ اِنَّهٗ كَانَ

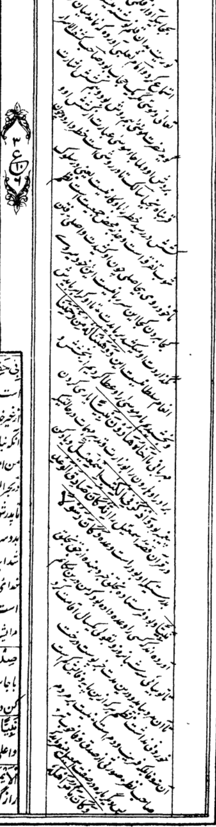
سنگسار کنم ترا وترک صحبت من کن مدتی دراز می گفت سلام علیک آمرزش خواهم طلبید برای تو از پروردگار خویش هر آینه وی است

ع ۱۵ ۵

اِذْ قُضِیَ الْاَمْرُ وچون کار ساخته شود وحساب برانداخته گردد وحکم شود که فریق فی الجنة وفریق فی السعیر این چنین روزیکه در پیش است وَهُمْ فِیْ غَفْلَةٍ وایشان در غفلت وبی خبر اند از ان روز وَّهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ وایشان یعنی کافران نمی گروند باخرت ومتعلقات آن اِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَیْهَا بدرستیکه ما میراث بریم زمین را وهر که بر روی زمین است یعنی همه فانی گردد وما باقی باشیم وَاِلَیْنَا یُرْجَعُوْنَ وبسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت است ببقای احدیت وفنای خلقیت یعنی چون سطوت ازلی از روی هیبت لم یزلی اظلال رسوم کون را آتش بی نیازی در زند وغبار اغیار از دامن قدرت بفشاند وجام اعدام بر سر مرکب وجود کند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم وچون ماسوا الله معدوم باشد جلال احدیت وجمال صمدیت بغیر قدوسی وکمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار نظم صرصر قهر جواز ممکن وحدت بوزد + خس وخاشاک تعین همه را باد برد + هر چه در عرصه امکان بوجود آمده بود + سیل غیرت همه را تا عدم آباد برد + وَاذْكُرْ فِی الْكِتٰبِ اِبْرٰهِیْمَ ویاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم که همه اهل ملل بفضل او مقر ومعترف اند ومشرکان عرب بفرزندی او مباهات میکردند پس از توحید او خبر ده ایشانرا اِنَّهٗ كَانَ صِدِّیْقًا نَّبِیًّا بدرستیکه او بوده است گوینده ومبالغه کننده در آن توحید یار هست کار ودرست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار اِذْ قَالَ لِاَبِیْهِ یاد کن آنرا که گفت مر پدر خود را آزر بن ناخور را که یٰۤاَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا یَسْمَعُ چرا می پرستی آن را که نمی شنود دعا ونیاز ترا وَلَا یُبْصِرُ ونمی بیند خضوع وخشوع که نسبت بدو میکنی وَلَا یُغْنِیْ عَنْكَ شَیْـًٔا ودفع نمیکند از تو چیزیرا از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار وجذب منافع یٰۤاَبَتِ اِنِّیْ قَدْ جَآءَنِیْ ای پدر من بدرستیکه آمده است بمن بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَاْتِكَ از دانش آنچه بتو نیامده فَاتَّبِعْنِیْۤ پس پیروی من کن که اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِیًّا تا بنمایم ترا راهی درست وراست که سالک خود را زود بمقصود رساند یٰۤاَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطٰنَ ای پدر من مپرست دیو را وفرمان او مبر در نافرمانی خدای تعالی اِنَّ الشَّیْطٰنَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا بدرستیکه شیطان هست مر خدای را فرمان نابرنده واز جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد یٰۤاَبَتِ اِنِّیْۤ اَخَافُ اَنْ یَّمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ ای پدر من بدرستیکه من می ترسم بر آنکه برسد بتو عذابی از خدای بسبب متابعت تو شیطانرا

وچون عذاب الهی بتو رسد فَتَكُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیًّا پس باشی شیطانرا دوست یعنی قرین در لعنت وهمنشین او در عذاب قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِیْ یٰۤاِبْرٰهِیْمُ گفت پدر ابراهیم مر او را آیا روی گرداننده تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم وترک کننده ایشانرا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ اگر باز نایستی از نفی الهیت با وگفتن عیب ومذمت ایشان لَاَرْجُمَنَّكَ هر آینه دشنام دهم یا سنگسار کنم ترا وَاهْجُرْنِیْ مَلِیًّا ودور باش از من زمانی دراز از نظر من وصحبت من این بار بعضی قَالَ سَلٰمٌ عَلَیْكَ گفت ابراهیم علیه السلام سلام بر تو باد یعنی میروم ووداع میکنم وگفته اند که مقابله کرد تهدید وعلام اورا بسلام تا شاید که متأثر گردد وبایمان درآید ودر اخبار مذکور است که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد پدرش گفت که از رفتن ملول مباش که تو نیک خدای داری که ترا افرید وفرو نخواهد گذاشت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام بایمان او امیدوار شده برو سلام کرد وفرمود که سَاَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّیْ زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار خود استغفار برای کفار استدعای توفیق است از حق تعالی بر ایمان ایشان که سبب مغفرت بیان می تواند بود اِنَّهٗ كَانَ بِیْ حَفِیًّا





بِي حَفِيًّا بدرستیکه خدای تعالی است من مهربان و مرا باجابت دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ و کناره میگیرم از شما مراد آزر است و امثال او از بت پرستان میگوید که دوری میجویم از همه شما وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ و از آنچه میخوانید و میپرستید از غیر خدای یعنی بتان وَأَدْعُوا رَبِّي و میخوانم خدای خود را و می پرستم بیگانگی او عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا شاید انکه نباشم بخواندن و پرستیدن خدائی خود ناامید و بی بهره تنبیه است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ضایع اید و من امید وارم که از حق تعالی البته بهره تمام گیرم بیت حاجت ز کسی خواه که محتاجان را + بی بهره نگرداند از انعام عمیم + در بحر البحور فی تفسیر کتاب المسطور آورده که ابراهیم از بابل بکوهستان فارس آمده هفت سال در اطراف آن جبال سیر میفرمود تا پدرش مرد و بتخانه تعلق بعمش آزر گرفت باز ببابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان را بشکست و آتش نمرود برو سرد شد و با ساره و لوط عزیمت شام فرموده حق تعالی ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ پس آن هنگام که دور شد ابراهیم از بت پرستان و بگذاشت ایشان را وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ و آنان را نیز که می پرستیدند از غیر خدائی تعالی وَهَبْنَا لَهُ بخشیدیم مر او را از ساره إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ یعنی فرزندی و پس از ان نبیره که فرزند فرزند است وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا و همه را گردانیدیم پیغمبر صلی الله علیهم وسلم وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا و بخشیدیم مر ایشانرا از رحمت خود گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است که با ایشان ارزانی داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و دادیم مر ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق یا ذکری نیکو بلند و جاری میان مردمان اشارت باجابت دعای ابراهیم است حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ و یاد کن در قرآن قصهٔ موسی را إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا بدرستیکه او بود پاک کرده شده از ادناس و نقائص وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است آن گفته اند که اول او را فرستاد پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ و ندا کردیم موسی را مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ از جانب کوه زبیر از طرف راست موسی وَقَرَّبْنَاهُ و نزدیک گردانیدیم او را بدرگاه قرب نَجِيًّا در حالتیکه راز گوینده بود با ما و آنکس که نجی را بمعنی مرتفع داشته میگوید موسی را بالا بردند از آسمان بآسمانی و از حجابی بس حجابی تا



اَهْلَهٗ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا ۝ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِدْرِيْسَ اِنَّهٗ

اہل خود را نماز و زکوۃ و بود نزدیک پروردگار خویش پسندیده و یاد کن در کتاب ادریس را

كَانَ صِدِّيْقًا نَّبِيًّا ۝ وَّرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ

بر آئینه وی بود راست کردار پیغامبری و بر داشتیم او را بمکانی بلند اینجماعه آنانند که انعام کرد خدا بر ایشان

مِّنَ النَّبِيّٖنَ مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ وَّمِنْ ذُرِّيَّةِ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْرَآءِيْلَ

از زمره پیغامبران از فرزندان آدم و از نسل آنانکه برداشتیم با نوح و از ذریت ابراهیم و یعقوب

وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا ۚ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَّبُكِيًّا ۝ فَخَلَفَ مِنْ

و از جمله آنانکه راه راست نمودیم ایشانرا و برگزیدیم چون خوانده میشد بر ایشان آیات خدا می افتادند سجده کنان و گریان پس جانشین شد

بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ۝ اِلَّا مَنْ تَابَ

بعد از ایشان خلفی چند که ترک کردند نماز را و پیروی کردند مر اشتهای را پس خواهند یافت جزای گمراهی لیکن هر که

وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ شَيْـًٔا ۝ جَنّٰتِ عَدْنِ الَّتِيْ

توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته بعمل آورد پس آن جماعه در آینده به بهشت و هیچ ستم کرده نشود بر ایشان بوستانهای همیشه ماندن

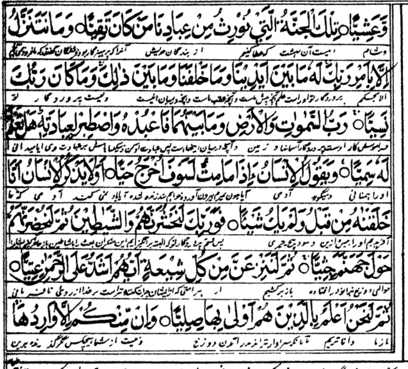
وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بِالْغَيْبِ ۚ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِيًّا ۝ لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا ۚ وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيْهَا بُكْرَةً

که وعده داده است خدا بندگان خود را نادیده بر آئینه هست وعده او البته آینده نشنوند آنجا هیچ سخن بیهوده لیکن سلام شنوند و ایشانرا بود روزی ایشان آنجا صبح

السجدة

اَهْلَهٗ و بود که میفرمود کسان خود را و گفته اند همه امت خود را بِالصَّلٰوةِ بنماز که اشرف عبادات بدنیه است وَالزَّكٰوةِ و زکوة که اکمل عبادات مالیه است وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا و بود نزد آفریدگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِدْرِيْسَ و یاد کن در قرآن قصه ادریس را که نبیره شیث است و جد پدر نوح و نام او اخنوخ و بجهت دراست علوم بادریس ملقب شده و اول کسیکه بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و مخاطت کرد او بود و سی صحیفه بر وی نازل شده و در جامع الاصول آورده که ادریس بصد سال بعد از وفات آدم متولد شده اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيْقًا نَّبِيًّا بدرستیکه او بود راست گوینده بخلق خبر دهنده از حق وَّرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا و بر داشتیم او را بمکانی بلند که شرف نبوت است و جمعی برآنند که او را به بهشت رسانیدیم یا با سمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت پناه ادریس را در آسمان چهارم ملاقات فرمود و در رفع ادریس اخبار متنوعه است ابن عباس فرمود که روزی ادریس از حرارت آفتاب بیافت مناجات کرد که الهی با وجود آنکه مقدار یک میل از آفتاب است از حرارت او باحتراق نزدیک شدم تا آن فرشته را که حامل او ست چه حال باشد خدایا بار آفتاب شدت برو سبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد آنرا که سایبان عنایت پناه او ست حق تعالی دعای او مستجاب فرمود روز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب است خود را سبکبار یافت و تاثیری از حرارت او فهم نکرد سبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت خواست که بزیارت ادریس آید اجازت یافت و بزمین آمد بالتماس ادریس او را به پر بافر خود نشانید و با سمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانید و بالتماس ادریس کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید عزرائیل در دیوان اعمار نگاه کرده فرمود که حکم الهی در باره آنکس که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود چون آن فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بجان آفرین سپرده و ملک آنرا حمل فرموده و ادریس را در آسمان چهارم دفن کرده و روایتی دیگر آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا مشتاق دیدارش شده و باذن حق تعالی بزمین آمده و بدیدار او بیافت و بامر الهی بالتماس ادریس جانش برداشت و باز حق تعالی جانش را داد و عزرائیل او را با سمان برد و دوزخ بنمود و از انجا به بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا و ادریس آنانند که انعام کرد خدای بر ایشان بانواع انعام دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه مِّنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ و از ذریت آنها که برداشتیم ایشانرا در کشتی با نوح و آنها فرزندان سام اند وَمِنْ ذُرِّيَّةِ اِبْرٰهِيْمَ و از فرزندان ابراهیم اسحٰق و اسمٰعیل و از ذریت یعقوب وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جمله آنها که راه نمودیم ایشانرا بحق

غالب است با ایشان او ایشان غایب اند و ایشان و ممکن است از وی غیبت باکی نیست اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِيًّا بدرستیکه هست وعده خدائی آینده یعنی موعود او که بهشت است مدنی است و مومن بدو رسیدنی لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا نشنوند بهشتیان در آن بهشتها سخن بیهوده و تباه اِلَّا سَلٰمًا مگر سلام شنوند از خدا تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر و طلب وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ و مر ایشانرا است روزی ایشان از نعمت بهشتی فِيْهَا در جنت بُكْرَةً وَّعَشِيًّا



وَعَشِيًّا ۝ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۝ وَمَا نَتَنَزَّلُ

إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ

نَسِيًّا ۝ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ

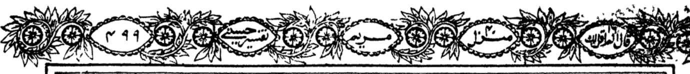
لَهُ سَمِيًّا ۝ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ۝ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا

خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ۝ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ

حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۝ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ۝

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۝ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا

وَعَشِيًّا بامداد و شبانگاه یعنی مقدار طرفین بکروز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان است که روزی دو کرت سیخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی ان و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار شناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پرده ها و بستن درها معلوم شود و زمان روز برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا آن بهشت که ذکر کرده ایم آنست که ما میراث میدهیم از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِيًّا بهرکه پرهیزگار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه را از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیایید تا جواب دهیم و انشاء الله تعالی نفرمود و پانزده یا دوازده یا بست و پنج روز جبرئیل بر وفرود نیامد و حضرت رسالت پناه بعد از نزول بادی فرمود یا اخی دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل جواب داد و حکایت قول او که در قرآن است انیست که وَمَا نَتَنَزَّلُ و فرو نمی آییم ما فرشتگان إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده وَمَا خَلْفَنَا و آنچه بازپس گذاشته ایم یعنی امور گذشته وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ و آنچه میان آن است یعنی حال یا مر او راست حکم در ابتدای آفرینش ما و انتهای آجال ما و آنچه در مدت حیات ماست وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو نَسِيًّا فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هرگاه خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست پروردگار آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آنهاست پس آفریننده ارض و سماویه و رنده اهالی آن نشاید که فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش کن وَاصْطَبِرْ و شکیبا باش لِعِبَادَتِهِ مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و با بطائی وحی دل تنگ مشو هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا میدانی مر خدای را مانندی که مر او را الله توان گفت یا همنامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد تا از آثار سطوات الهی آنست که هیچکس از اهل شرک معبود باطل خود را الله نگفته اند بلکه آلهه میگفتند عزی و لات و منات این اسم سامی را از تصرف کفار در آن و تسمیه تبان در حرمان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را در نعمت و محنت و سرا و ضرا بتکرار آن نام نامی جاری ساخت نظم الله الله چه طرفه نام است این ٭ حرز جان و دل تمام است این ٭ بس بود نزد صاحب معنی ٭ حسبی الله گواه این دعوی ٭ وَيَقُولُ



كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۝ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَّنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۝

این لازم وعده هست بر پروردگار تو مقرر کرده شده / باز برهانیم متقیان را / و بگذاریم ظالمان را آنجا بر زانو درافتاده

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ

و چون خوانده شود برایشان / آیات ما واضح آمده / گویند / کافران / مسلمانان را / کدام یک ازین دو گروه بهتر است

مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا ۝

در مرتبه نیکوتر است از روی مجلس / و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقه مردمان را که بهتر بودند باعتبار رخت خانه و نمود داری

قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا ۚ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا

بگو هر که باشد در گمراهی افزون میدهد او را خدا افزون دادنی تا وقتیکه ببینند آنچه ترسانیده شدند

الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا ۝ وَيَزِيدُ اللَّهُ

عقوبت را و یا قیامت را پس خواهند دانست کدام یک بدتر است در مرتبه و ناتوان تر است باعتبار لشکر / و زیاده میدهد

الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ۗ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ۝

راه یافتگان را هدایت / و حسنات پاینده شایسته بهتر اند نزدیک پروردگار تو از روی جزا و نیکوتر از جهت بازگشت

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ۝ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ

آیا دیدی آن را / که کافر شد / بآیات ما / و گفت البته داده شود مرا مال و فرزند / آیا مطلع شده است بر غیب

کَانَ هست ورود بر دوزخ عَلٰی رَبِّكَ بر پروردگار تو حَتْمًا جزمی و قطعی مَّقْضِيًّا کاری حکم کرده شده بران یعنی وعده است که البته واقع خواهد بود و در ان خلاف نیست و جمعی بر آنند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبدالله انصاری رض از حضرت رسول روایت کرده که ورود دخول است یعنی همه را در دوزخ حاضر خواهند کرد هیچ بری و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مؤمنان سرد و باسلامت باشد چنانچه برابراهیم و موید این قول است آنکه حق سبحانه میفرماید که ثُمَّ نُنَجِّي پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوا آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ و بگذاریم ستمگارانرا فِيهَا در آتش جِثِيًّا بزانو در آمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان آيَاتُنَا آیتهای ما بَيِّنَاتٍ هویدا و روشن معنی آن یا دلایل قدرت یا معجز حسن قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند از صنادید قریش لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویدند از فقرا یعنی توانگران درویشان را گویند أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام ازین دو گروه مؤمن یا کافر خَيْرٌ بهتر اند مَّقَامًا از جهت مکان و موضع یعنی ما را منازل بهتر است و همه اسباب معیشت در وی آماده و شمارا نه گوشه است معین و نه توشه مهیا و بحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و سعت معیشت است و ملخص کلام آنکه مشرکان مؤمنانرا می گفتند از ما دو گروه کدام خوش حال تر اند وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجمع ما همه صنادید و ائمه عرب اند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه بنای افتخار و مباهات ایشانرا درهم شکسته فرمود که وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چندین هلاک کرده ایم قَبْلَهُم پیش از مشرکان عرب مِّن قَرْنٍ از هر گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد و بحسب واقع بودند هُمْ ایشان از کفار عرب أَحْسَنُ أَثَاثًا نیکوتر از جهت امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد وَرِئْيًا و نیکوتر از ایشان در هیئات و منظر آن مال هلاکت از ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب از ایشان باز داشت **بیت** بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ۞ کانرا بشبی برند و این را بتبی قُلْ بگو ای محمد مر ایشانرا که بمال و جمال مفتخر و مستظهر اند که غره مشوید زیرا که مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق فَلْيَمْدُدْ پس باید که مدد کند خبر است در صورت امر یعنی مدد میکند لَهُ الرَّحْمَٰنُ مر او را خدای و باز میکشد عمر او را مَدًّا باز کشیدنی یعنی و امهال و نعمت پی در پی بدو میرساند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه بیم کرده شدند بدان إِمَّا الْعَذَابَ یا عذاب دنیا بقتل و اسر وَإِمَّا السَّاعَةَ و یا روز قیامت بمشاهده انواع خزی و نکال فَسَيَعْلَمُونَ پس بدانند و باشد

برانند مَنْ هُوَ شَرٌّ که بدتر است ازان دو گروه مَّكَانًا از جهت مسکن چه جای مهمانان ایشان دوزخ خواهد بود و مکان مؤمنان بهشت باشد و ماوای ایشان و برکات نعم آن وَأَضْعَفُ و ضعیف تر است جُندًا از جهت سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان را از خدای و ملائکه یاری و مددگاری رسد و مشرکان را مطلقا یار و یاور نباشد و ما للظالمین من انصار وَيَزِيدُ اللَّهُ و می افزاید خدای در دنیا الَّذِينَ اهْتَدَوْا آنانرا که راه یافته اند هُدًى راه نمودنی یعنی گرویده اند بانچه از قرآن نازل شده و حق تعالی هدایت ایشان را افزون میکند بتصدیق بانچه دیگر منزل میشود زیاده میکند وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ و عملهای شایسته باقی از صلوات خمسه و کلمات اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و غیر آن ایشانرا خَيْرٌ بهتر است عِندَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت جزا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا و بهتر است از جهت بازگشت یعنی اگر کافر از دنیا جاه و مال است در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مؤمن در دنیا هم هدایت دارد و هم عبادت و در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب **بیت** [illegible] آورده اند که خباب بن الارت را بر عاص بن وائل سهمی وامی بود روزی اورا ادای آن تقاضا کرد و گفت وام تو باز ندهم تا بمحمد کافر نشوی خباب گفت والله کافر نشوم بدان حضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که بر انگیخته شوم عاص گفت آنروز که مبعوث شوی بیا و وام خود از من بستان که اگر آنچه میگوئی حق است من آنجا افضل از تو خواهم بود و مال و فرزند من خواهم بود حق سبحانه آیت فرستاد که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ آیا دیدی از راه تعجب آنکس را که کافر شد بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل وحدت وَقَالَ و گفت یعنی عاص که بخباب لَأُوتَيَنَّ البته داده شوم یعنی بمن دهند در ان روز که بر انگیخته شوم مَالًا وَوَلَدًا مال و فرزند را أَطَّلَعَ الْغَيْبَ آیا مطلع شده است بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا میگوید أَمِ اتَّخَذَ



أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ۝ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ۝ وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ۝ وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ۝ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ۝ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ۝ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ۝ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ۝ لَّا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ۝ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۝ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ۝ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ

زشتی نزدیک اند آسمانها که بشگافند از این سخن و بشکافد زمین

أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا نزدیک خدای عهدی و پیمانی بر اینصورت كَلَّا نه چنان است که او میگوید سَنَكْتُبُ زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم مَا يَقُولُ آنچه میگوید تا بدان او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم تا بنویسند وَنَمُدُّ لَهُ و باز کشیم برای او مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را برین وجه که عذابی بر بالای عذابی بدو رسانیم وَنَرِثُهُ و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او مَا يَقُولُ آنچه میگوید که فردا من خواهند داد یعنی مال و فرزند وَيَأْتِينَا و بیاید بما وقت مرگ یا روز رستخیز فَرْدًا تنها نه مال رفیق و نه فرزندان قرین او وَاتَّخَذُوا و فرا گرفتند مشرکان قریش مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان باطل چون اصنام و ملائکه لِّيَكُونُوا تا باشند این معبودان لَهُمْ عِزًّا مر ایشان را سبب عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزد یک خدای تعالی كَلَّا نه چنانست که عزیز گردند سَيَكْفُرُونَ زود باشد که کافر شوند یعنی انکار کنند آلهه ایشان در حشر باشند بِعِبَادَتِهِمْ به پرستش ایشان یا کافران چون باهوال قیامت دانا کردند منکر شوند پرستش بتان را وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ و باشند بر معبودان خود ضِدًّا دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان کردند أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ آنرا که ما فرستادیم دیوان را عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان گردانیدیم تَؤُزُّهُمْ می جنبانند ایشان را أَزًّا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشان را بر ارتکاب معاصی و اغوائی میبرند بتسویلات و وسواس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ پس شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل منمائی إِنَّمَا نَعُدُّ جز این نیست که میشماریم لَهُمْ برای ایشان ایام آجال ایشان را عَدًّا شمردنی که در آن غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه مقدر شده يَوْمَ یاد کن آنروز را که ما نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ فراهم آریم پرهیزگاران را و جمع کنیم إِلَى الرَّحْمَٰنِ بسوی بهشت خدائی بخشاینده وَفْدًا در حالتیکه سواران باشند بر ناقهای مراکب بهشت یعنی ایشان را سواره به بهشت برند چنانچه وافدان را بدرگاه ملوک می برند امام قشیری فرموده که بعضی بر نجایب عبادات و طاعات باشند و قوی بر مراکب همم و نیات آنانکه بر مراکب طاعات باشند بهشت جویانند ایشان را بر روضهٔ جنان برند و آنانکه بر نجایب همت باشند خدای طلبانند ایشان را القرب رحمن خوانند جنان جوی دیگر است و رحمن جوئی دیگر در کشف الاسرار آورده که ممشاد دینوری قدس سره در حال نزع بود درویشی پیش وی ایستاده دعای میکرد که خدایا بر وی رحمت کن و بهشت او را کرامت کن ممشاد بانگ بر وی زد که ای غافل سی سالست که بهشت



وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ۝ اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ۝ وَمَا يَنْۢبَغِيْ لِلرَّحْمٰنِ اَنْ يَّتَّخِذَ

وبیفتند کوهها پاره پاره شده بسبب آنکه اثبات کردند خدا را فرزندی و لایق نیست خدا را که فرزند گیرد

وَلَدًا ۝ اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّآ اٰتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ۝ لَقَدْ اَحْصٰىهُمْ

نیست هیچ یک آنکه در آسمانهاند و زمین اند مگر آینده پیش رحمن بنده شده هر آینه بعلم در گرفته است

وَعَدَّهُمْ عَدًّا ۝ وَكُلُّهُمْ اٰتِيْهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

و شمار کرده است ایشان را شمار کردنی و هر یکی از ایشان آینده است پیش وی روز قیامت تنها بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و کارهای

الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا ۝ فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِيْنَ وَ

شایسته کردند پدید خواهد کرد برای ایشان خدا دوستی را و جز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو تا مژده دهی بآن متقیان را و

تُنْذِرَ بِهٖ قَوْمًا لُّدًّا ۝ وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۝

بترسانی بآن گروه ستیزندگان را و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقات مردم آیا می بینی هیچ کس از ایشان یا می شنوی از ایشان آوازی نرم

ع ۱۶ ۹ النصف

سورة طه مكية وهي مائة وخمس وثلثون آية وثمان ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدا بخشاینده مهربان

طٰهٰ ۝ مَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰٓى ۝ اِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ۝ تَنْزِيْلًا مِّمَّنْ خَلَقَ

فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا رنج کشی لیکن فرو فرستادیم برای پند دادن کسی را که بترسد فرو فرستادن از جانب

وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و بیفتند کوهها هَدًّا بشکستنی یعنی پاره پاره گردد اَنْ دَعَوْا از آنکه خوانند لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا مر خدای را فرزندی یعنی برو نهاد کردند وَمَا يَنْۢبَغِيْ و نسزد و لایق نباشد لِلرَّحْمٰنِ مر خدای را اَنْ يَّتَّخِذَ آنکه فرا گیرد وَلَدًا فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست است زیرا که ولد از جنس والد باید و حق تعالی از مجانست منزه است یا بغنای ذاتی محتاج نیست بمعاونت اولاد و انس و الفت با ایشان و استظهار و تزیین بدیشان اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ نیست هر که در آسمانها و زمین است اِلَّآ اٰتِي الرَّحْمٰنِ مگر آینده در قیامت بسوی رحمن عَبْدًا در حالتیکه بنده باشد لَقَدْ اَحْصٰىهُمْ بدرستیکه همه را دانسته است و بدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند وَعَدَّهُمْ و شمرده است اشخاص و افعال ایشان را عَدًّا شمردنی وَكُلُّهُمْ و همه ایشان اٰتِيْهِ آیندگان اند بوی يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنها و بی اتباع و انصار اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه بگرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای پسندیده سَيَجْعَلُ زود باشد که پدید کند لَهُمُ الرَّحْمٰنُ برای ایشان خدای وُدًّا دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها افگند بی اسباب و وسایط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه بنده را دوست دارد جبرئیل را گوید من فلان را دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل او را دوست گیرد و منادی کند میان اهل آسمان که حق سبحانه فلان را دوست میدارد شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان او را نیز دوست گیرند فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ پس جز این نیست که آسان گردانیده ایم قرآن را با آنکه منزل ساخته ایم بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب یا خواندن آن بزبان تو آسان کرده ایم لِتُبَشِّرَ تا مژده دهی بِهِ الْمُتَّقِيْنَ بدو پرهیزگاران را که از شرک اجتناب نموده اند وَتُنْذِرَ بِهٖ و بیم کنی بآن قَوْمًا لُّدًّا گروهی ستیزه کاران سخت خصومت را وَكَمْ اَهْلَكْنَا و چند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو مِّنْ قَرْنٍ از اهل زمانی در هر قرنی و قومی از منکران کار ابهلاکت رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ هیچ میابی و می بینی مِنْهُمْ از آن هلاک شدگان مِّنْ اَحَدٍ یکی را اَوْ تَسْمَعُ یا می شنوی لَهُمْ مر ایشان را رِكْزًا آوازی پوشیده یعنی چون عذاب بدیشان فرود آمد مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی ماند که کسی ببیند و نه آوازی بر جاییکه کسی بشنود بلکه موکل قهر الهی با صحکام در ساخته و همه را دست فنا در دام خمول و نسیان انداخته **مصرع** کان لم یخلقوا و لم یکونوا **نظم** کو اثر از سروران تاج بخش کو نشان از خسروان تاجدار هست

خسرو هیم شهان کام جوی	خاک شد تخت ملوک کامگار	سورة طه مائة و خمس و ثلثون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم	طه در هیچ از

یعنی بسیر قدم من خود زمین یا یعنی هر دو پای بر زمین نه و گویند روزی ابوجهل و اصحاب او حضرت رسول را گفتند که تو ترک دین ما خود در رنج انداخته یا طعنه میزدند که قرآن بر محمد فرو نیامده مگر برای آنکه او را در رنج و تعب انداز آیت آمد که طای مردکه یعنی ای کسی چون تو قدم در میدان مردمی نهاده مَآ اَنْزَلْنَا نفرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو قرآن را لِتَشْقٰٓى تا در رنج افتی و شب خواب نکنی و بواسطه قیام در نماز الم در میابی

الْأَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ۝ اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ۝ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

زمین را و آسمانهای بلند را — وی بسیار بخشاینده است بر عرش قرار گرفت — او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى ۝ وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهٗ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفٰى ۝ اَللّٰهُ

زمین است و آنچه در میان ایشانست و آنچه زیر خاک نمناک است و اگر آشکارا گوئی سخن را پس هر آئینه وی میداند سخن پنهان را و پوشیده‌تر را خدا ایست معبودی

لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى ۝ وَهَلْ أَتٰىكَ حَدِيثُ مُوسٰى ۝ إِذْ رَأٰى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ

مگر وی مر او راست نامهای نیکو — و آیا آمده است بتو خبر موسی — چون دید آتشی پس گفت اهل خود را

امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۝ فَلَمَّا أَتٰىهَا نُودِيَ

درنگ کنید هر آئینه من دیده ام آتش امید وارم که بیارم بشما از آن آتش شعله یا بیابم بر آن آتش راه نمائی — پس چون بیامد نزدیک آتش ندا کرده شد

يٰمُوسٰى ۝ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۚ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ

که ای موسی — هر آئینه من پروردگار توام پس بیرون کن نعلین خود را هر آئینه تو بمیدان پاکی طوی نام — و من برگزیدم ترا پس گوش دار و بشنو

لِمَا يُوحٰى ۝ إِنَّنِي أَنَا اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي ۙ وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِي ۝ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ

آنچه وحی فرستاده میشود — هر آئینه من خدایم نیست هیچ معبودی غیر من پس عبادت کن مرا و برپای کن نماز را برای یاد کردن من — هر آئینه قیامت آمدنی است

أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعٰى ۝ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا

میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا تا جزا داده شود هر شخصی بمقابله آنچه می کند — پس باید که باز ندارد ترا از باور داشتن آن کسیکه ایمان ندارد بدان

الْأَرْضَ از آنکس که بیافرید زمین را وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى و آسمانهای بلند را اَلرَّحْمٰنُ اوست بسیار بخشاینده عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى بر عرش مستولی شد امر او و اضافت استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه بر همه موجودات مستولی است جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات است در تاویلات امام ماتریدی فرموده که عرش بمعنی ملک آمده و حق تعالی بر ملک خود مستولی و غالب است در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره فرمود در این آیت بر عرش وقف میکرد و میگفت استوی له ما فی السموات ای ثبت له ما فی السموات شیخ الاسلام قدس سره فرموده که استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مرا بدین ایمان است تاویل نجوئیم که تاویل درین باب طغیان است بظاهر قبول و باطن تسلیم و رزم کرد این اعتقاد سلیمان است اما میدانم که محتاج مکان نیست نه عرش بر دارنده وی است که اوست بقدرت بر دارنده و نگهدارنده عرش ❊ نظم ❊ نی مکان ره یافت سویش نی زمان ❊ نی بیان دارد خبر زو نی عیان ❊ این همه مخلوق حکم داور است ❊ خالق عالم ز عالم برتر است ❊ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مراد او راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین هاست از مخترعات سفلیه وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات ناری و هوائی وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى و آنچه در زیر طبقه تراب است از زمین ثری طبقه زیرین است از طبقات ارض و آن منتهی است که صخره سما بر بالای اوست و در تیسیر و غیر آن از تفاسیر روایت وهب بن منبه مذکور است که هفت طبقه زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی است از فردوس و قوائم گاو بر پشت ماهی است از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب ثری و علم اهل آسمان و زمین تا ثری بیش نرسد و ما تحت الثری جز حق تعالی نداند وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ و اگر آشکارا کنی سخن را فَإِنَّهٗ پس بدرستیکه او يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفٰى میداند پوشیده را و آنچه پوشیده‌تر است از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند و میداند و می پوشد و اخفی آنکه نمیداند که دیگر چه خواهد کرد یا سر آنست که با کسی گوید و اخفی آنکه در دل خود پنهان دارد اَللّٰهُ اوست خداوند بحق لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی سزای پرستش مگر او لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى مر او راست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وَهَلْ أَتٰىكَ و آیا آمده است بتو حَدِيثُ مُوسٰى خبر موسی بن عمران و قصه او تا در صبر بر مکاره بدو اقتدا کنی إِذْ رَأٰى یاد کن چون دید موسی نَارًا آتشی را در اخبار آمده است که چون موسی از شعیب دستوری طلبید که بمصر رود و مادر و برادر خود را ببیند شعیب او را اجازت داد و اهل و دارا با او روان کرد شبی که هوا سرد بود و مظلم و برف میبارید ایشان راه گم کرده نزدیک

مر بعبادت که کمال عمل است پس از احکام و اقسام عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ و بر پای دار نماز را لِذِكْرِي برای آنکه مرا یاد کنی در آن تا من ترا تنها یاد کنم إِنَّ السَّاعَةَ بدرستیکه ساعت رستخیز آتِيَةٌ آینده است أَكَادُ أُخْفِيهَا میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا چه تخویف بعذابی که وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد و اگر اخفا را بمعنی سلب خفی دارند معنی آنست که نزدیک است که اظهار کردانم آنرا لِتُجْزٰى متعلق است بآتیه یعنی قیامت می آید تا ۱۲

وادی ایمن آمد و آتشی نمود گفت ...

۱۲ آمده است ...

وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ فَتَرْدٰى ○ وَمَا تِلْكَ بِيَمِيْنِكَ يٰمُوْسٰى ○ قَالَ هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا

و پیروی کرده است خواهش نفس خود را آنگاه هلاک شوی و چیست این بدست راست تو ای موسی گفت این عصای من است تکیه میکنم بر آن

وَاَهُشُّ بِهَا عَلٰى غَنَمِيْ وَلِيَ فِيْهَا مَاٰرِبُ اُخْرٰى ○ قَالَ اَلْقِهَا يٰمُوْسٰى ○ فَاَلْقٰىهَا فَاِذَا هِيَ

و برگ می ریزم بآن بر گوسفندان خود و مرا در این عصا کارهای دیگر نیز هست گفت بافکن آنرا ای موسی پس بافکند پس آن زمان

حَيَّةٌ تَسْعٰى ○ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيْدُهَا سِيْرَتَهَا الْاُوْلٰى ○ وَاضْمُمْ

وی ماری شد دوان گفت بگیر این را و مترس باز خواهیم گردانیم او را بشکل نخستین او و ضم آر

يَدَكَ اِلٰى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ اٰيَةً اُخْرٰى ○ لِنُرِيَكَ مِنْ اٰيٰتِنَا

دست خود را بسوی بغل خود تا بیرون آید سفید شده از غیر عیبی نشانه دیگر آمده تا بنماییم که بنماییم ترا بعض نشانها

الْكُبْرٰى ○ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ○ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ ○ وَيَسِّرْ

بزرگ خویش برو بسوی فرعون بر آینه از حد گذشته است گفت ای پروردگار من گشاده کن برای من سینه مرا و آسان کن

لِيْٓ اَمْرِيْ ○ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِيْ ○ يَفْقَهُوْا قَوْلِيْ ○ وَاجْعَلْ لِّيْ وَزِيْرًا مِّنْ

برای من کار مرا و بگشای گره از زبان من تا فهم کنند سخن من و مقرر کن برای من وزیری از کسان

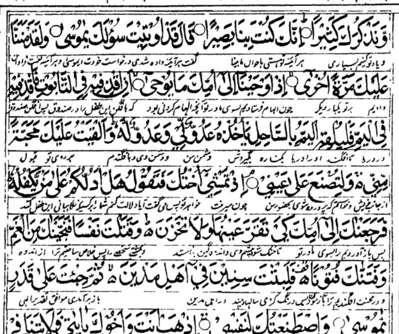
اَهْلِيْ ○ هٰرُوْنَ اَخِي ○ اشْدُدْ بِهٖٓ اَزْرِيْ ○ وَاَشْرِكْهُ فِيْٓ اَمْرِيْ ○ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا ○

من هارون برادر مرا محکم کن بسبب او توانائی مرا و شریک کن او را در کار من تا تسبیح تو گوییم بسیاری

ع ۱۰

وَاتَّبَعَ و پیروی کرده است هَوٰىهُ آرزوی نفس خود را پس بعد و رانیکس از راه مرو فَتَرْدٰى که هلاک شوی خطاب با موسی است و مراد امت او نید امام علم الهدی و فقیه ابو اللیث رحمهما الله بر آنند که از آنجا که وَاَنَا اخْتَرْتُكَ تا اینجا مخاطب حضرت پیغمبر ماست و برین تقدیر مراد امت وی باشد القصه چون موسی نعلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که وَمَا تِلْكَ و آن چه چیز است بِيَمِيْنِكَ يٰمُوْسٰى بدست راست تو ای موسی حق سبحانه جهت استیناس موسی و رفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی قَالَ گفت موسی هِيَ عَصَايَ این عصای من است و آن عصا از چوب مورد بهشت بود و طول او ده گز در سر او دو شاخه و در زیر آن سنانی نشانده و نامش علیق بود یا نبعه از آدم میراث بشعیب رسیده بود و او بموسی رسید القصه جواب داد و جهت تعداد نعم ربانی بر آن افزود و گفت اَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا تکیه میکنم بر آن عصا چون مانده میشوم در راه یا وقتی که بر سر رمه میباشم که میجنبد وَاَهُشُّ و فرو میریزم برگ از درخت بِهَا بدان عصا عَلٰى غَنَمِيْ بر گوسفندان خود وَلِيَ فِيْهَا و مرا در آن عصا مَاٰرِبُ اُخْرٰى کارهای دیگر است آورده اند که در راه با موسی سخن گفتی و از سباع و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی رمه را محافظت کردی و بر سر چاهی که رسیدی تنه او حبل و شعبتین او دلو شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر میوه که مرغوب موسی بودی بر وی پدید آمدی و در شبها تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی اجمالا گفت که مرا با او دیگر کارهاست قَالَ گفت خدای تعالی اَلْقِهَا يٰمُوْسٰى بیفکن او را ای موسی حضرت موسی گمان برد که او را نیز همچون نعلین و را باید افکند فَاَلْقٰىهَا پس بیفکند او را از قفای خود فی الحال آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست فَاِذَا هِيَ پس آنجا آن عصا حَيَّةٌ ماری بود تَسْعٰى میشتافت بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد شد بمثل عصا بعد از آن بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز گشت و بر چهار قائمه سطبری کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن هفتاد یا چهل ذراع بود و در دهان او دندانهای بزرگ بود و چشمش چون برق میدرخشید سنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و بخوردی و چون موسی او را دید ترسان شد روی بگریز نهاد قَالَ خُذْهَا گفت خدای بگیر ویرا وَلَا تَخَفْ و مترس از وی سَنُعِيْدُهَا زود باز گردانیم و میبریم او را سِيْرَتَهَا الْاُوْلٰى بهیئت نخستین که داشت همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی رسید روی باز داد و باگرده روان شده دست

خود را در دهان او کرد همان عصا بود و همچنین او را بگرفت همان عصا گشت و دو شعبه بدست وی آمد و دل موسی آرام گرفت و دیگر باره ندا آمد که وَاضْمُمْ يَدَكَ و ضم کن دست خود را اِلٰى جَنَاحِكَ بسوی پهلوی خود و در زیر بغل تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَاءَ سفیدی روشن مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ بی عیبی و علتی یعنی برص نباشد بلکه سفیدی روشن شده و با شعاع بود مانند برق اٰيَةً اُخْرٰى گرایی و علامتی دیگر لِنُرِيَكَ تا بنماییم ترا مِنْ اٰيٰتِنَا الْكُبْرٰى بعضی از نشانهای بزرگ ما اِذْهَبْ برو بدین دو معجزه بسوی فرعون و دعوت کن او را اِنَّهٗ طَغٰى بدرستی که او از حد گذشته در دعوی خدایی قَالَ گفت موسی رَبِّ ای پروردگار من اشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ گشاده کن برای من سینه مرا تا متحمل بار رسالت شوم و تنگ دل نشوم وَيَسِّرْ لِيْٓ اَمْرِيْ و آسان کن برای من کار مرا یعنی تبلیغ رسالت وَاحْلُلْ عُقْدَةً و بگشای گره مِّنْ لِّسَانِيْ از زبان من يَفْقَهُوْا قَوْلِيْ تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که روزی فرعون موسی را در حال طفولیت بر کنار گرفت ریش مرصع او را بکشید فرعون در خشم شد و قصد قتل او کرد آسیه خاتون عذر خواهی آغاز نمود و گفت او کودک است و در میان لعل و آتش فرق نکند پس طشتی پر آتش و طبقی پر از یاقوت پیش موسی آوردند موسی قصد یاقوت کرد جبرئیل دست او را بگرفت بسوی آتش برد و پاره آتش بر دهان نهاد زبان وی بسوخت و از آن گره بر زبان وی ماند وَاجْعَلْ لِّيْ وَزِيْرًا و گردان برای من وزیری یعنی مقرر کن و یاری دهنده



وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ۝ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ۝ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ۝ وَلَقَدْ مَنَنَّا

و یاد کنیم ترا بسیاری — بر آئینه تو هستی باحوال ما بینا — گفت هر آئینه داده شدی درخواست خود را ای موسی و هر آئینه منت نهادیم

عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ۝ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ۝ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ

بر تو کرتی دیگر — چون الهام فرستادیم بسوی مادر تو آنچه الهام کردنی بود — که افگن این طفل را در صندوق پس افگن صندوق را

فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً

در دریا تا افگند او را دریا بکناره بگیرد او را دشمن من و دشمن وی و افگندم بر تو محبوبی

مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ۝ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ

از جانب من و تا آنکه پرورده شوی بحضور من — چون میرفت خواهر تو پس میگفت آیا دلالت کنم شما را بر کسی که نگاهبانی این طفل کند

فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ

پس باز آوردیم ترا بسوی مادر تو تا آنکه خنک شود چشم وی و اندوهگین نشود و کشتی شخصی را پس خلاص ساختیم ترا از اندوه

وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ

و در محنت افگندیم ترا آزمودنی پس درنگ کردی سالها چند در اهل مدین باز بر آمدی موافق تقدیر الهی

يَا مُوسَىٰ ۝ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ۝ اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي

ای موسی — و ساخته ام ترا برای خویش — برو تو و برادر تو با نشانهای من و سستی مکنید در

وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا و یاد کنیم ترا بحمد و ثنای و دعای بسیار إِنَّكَ كُنتَ بدرستیکه تو هستی بِنَا بَصِيرًا باحوال ما بینا یا تو دانائی باانچه صلاح ما در آنست قَالَ قَدْ أُوتِيتَ گفت خدای که بتحقیق داده شدی سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ سئول و مطلوب خود را ای موسی یعنی هرچه خواستی تو دادیم وَلَقَدْ مَنَنَّا و بدرستیکه منت نهاده ایم عَلَيْكَ بر تو و نعمت داده ایم ترا مَرَّةً أُخْرَىٰ در وقتی دیگر إِذْ أَوْحَيْنَا چون وحی کردیم إِلَىٰ أُمِّكَ بسوی مادر تو مَا يُوحَىٰ آنچه نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتیکه ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و ابکار تو درمانده شد ما الهم ساختیم او را یا بر زبان ملکی نه بر وجه نبوت بدو پیغام کردیم أَنِ اقْذِفِيهِ آنکه بیفگن موسی را فِي التَّابُوتِ در صندوق بعد از انکه پنبه در روی نهاده باشی و سر آن را بقیر محکم ساخته فَاقْذِفِيهِ پس بیفگن آن تابوت را فِي الْيَمِّ در دریای نیل فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ پس باید که بیفگند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را می افگند بِالسَّاحِلِ بکناره يَأْخُذْهُ تا فراگیرد او را عَدُوٌّ لِّي دشمنیکه مراست وَعَدُوٌّ لَّهُ و دشمنیکه مر او راست یعنی فرعون تکرار عدو جهت مبالغهٔ عداوت اوست آورده اند که مادر موسی بامر الهی موسی را در صندوق نهاده بدریای نیل افگند و جوی از آن دریا بخانهٔ فرعون میرفت صندوق از آن جوی بباغ فرعون در آمد و او با زن خود آسیه بر کنار جوی بود و چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و باز کرده کودکی ماه روی و سیاه چشم بیرون آمد بیت ماه زیباست ولی روی تو زیباتر از وست * چشم نرگس چه کنم چشم تو رعناتر از وست * قتاده فرموده که در چشمهای موسی ملاحتی بود هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه میفرماید وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ و افگندم بر تو مَحَبَّةً دوستی که این مِّنِّي از من یعنی تخم محبت ترا در دلها بکاشتم تا بر تو مهربانی ورزند وَلِتُصْنَعَ و تا پرورده شوی عَلَىٰ عَيْنِي بر دیدن من یعنی بعلم و ارادت من در خبر است که فرعون و آسیه بر وی او را بفرزندی برداشتند و ترتیب مهد و تعیین دایه اشتغال نمودند هرچند دایه آوردند موسی شیر از ایشان نگرفتی مادر موسی دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل رود و چشم بر صندوق نهد تا کجا میرود چون صندوق بباغ فرعون درآمد مریم نیز خود را در آن باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر از کسی نمیگیرد و خود را پیش آسیه افگند إِذْ تَمْشِي یاد کن چون میرفت أُخْتُكَ خواهر تو فَتَقُولُ پس گفت هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم



ذِكْرِي ۝ اِذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى ۝ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشَى ۝

یاد کردن من بروید بسوی فرعون هر آئینه وی از حد گذشته است پس بگوئید باوی سخن نرم بود که پند پذیرد یا بترسد

قَالَا رَبَّنَا اِنَّنَا نَخَافُ اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغَى ۝ قَالَ لَا تَخَافَا اِنَّنِي مَعَكُمَا اَسْمَعُ

گفتند ای پروردگار ما هر آئینه ما میترسیم از آنکه تعدی کند بما یا از حد گذرد گفت مترسید هر آئینه من با شمام می شنوم

وَاَرَى ۝ فَاْتِيَاهُ فَقُولَا اِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي اِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ

و می بینم پس بروید پیش وی پس بگوئید هر آئینه ما فرستاده های پروردگار توایم پس بفرست با ما بنی اسرائیل را و عذاب مکن ایشان را هر آئینه

جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ۝ اِنَّا قَدْ اُوحِيَ اِلَيْنَا اَنَّ الْعَذَابَ

آورده ایم پیش تو نشانه از جانب پروردگار تو و سلامتی کسی راباشد که پیروی هدایت کند هر آئینه وحی فرستاده شد بسوی ما که عذاب

عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝ قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى ۝ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ

کسی راباشد که دروغ شمرد و روگردان شود فرعون گفت پس کیست پروردگار شما ای موسی گفت پروردگار ما آنست که داد هر چیزی را صورت خاص او را پس

هَدَى ۝ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْاُولَى ۝ قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا

راه نمود ش بطلب معاش گفت پس چیست حال قرنهای پیشین گفت علم آن نزدیک پروردگار منست در کتابی که غلط نمیکند پروردگار من و نه

يَنْسَى ۝ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فراموش سازد او آنست که ساخت برای شما از زمین را فرشی و در آن گرداند برای شما راهها و فرو فرستاد از آسمان آب

ذِکْرِي در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت اِذْهَبَا بروید بهر دو اِلَى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهُ طَغَى بدرستیکه او در عصیان از حد در گذشته است فَقُولَا لَهُ پس سخن گوئید باو قَوْلًا لَيِّنًا سخن گفتنی نرم یعنی مدارا نمائید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت هَلْ لَكَ اِلَى اَنْ تَزَكَّى مبادا که اگر درشتی نمائید بشما غضب کند یا آنکه حق تربیت او در خوش سنی مرعی دارید و گفته اند که او را بکنیت خوانید چون ابو العباس بقول ابو الولید و ابو مره نیز گفته اند و بر هر تقدیر عنف مکنید لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ شاید که او پند گیرد بکلام شما اَوْ يَخْشَى یا بترسد از عذاب خداوند که بهر متحقق است و خشیه حصه سوهم پس موسی از ین محل متوجه مصر شد با اهل خود و رفت در تیره اورد و که کسان موسی شب انتظار بردند نیامد در روز دیگر از و خبر یافتند و در آن صحرا متحیر ماندند قضا را جمعی از اهل مدین رسیدند و صفورا را بشناخته بپیش پدرش بردند بعد از غرق شدن فرعون خبر موسی بدیشان رسید القصه چون موسی بمصر توجه نمود و آمد هارون باستقبال او و براه مدین روان شد پس در اثنائی طریق ملاقات فرمودند موسی شرح احوال تمامی باز گفت و بعد از آنکه باتفاق مشرف شدند بنیابت خلاف فرعون الحق دعوت نمودن خبر داد هارون گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون از آنچه تو دیده زیاده شده و بادنی سببی حکم بقطع و قتل میکند موسی اندیشناک شد و هر دو برادر باتفاق قَالَا رَبَّنَا گفتند ای پروردگار ما اِنَّنَا نَخَافُ بدرستیکه ما می ترسیم اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا از آنکه فرعون بشتی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند در عقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمائیم اَوْ اَنْ يَطْغَى یا آنکه زیاده کند طغیان خود را در نسبت بحضرت مقدس تو سخنی بی ادبانه گوید قَالَ گفت خدای که ای موسی و هارون لَا تَخَافَا مترسید از افراط و طغیان او اِنَّنِي مَعَكُمَا بدرستیکه من باشمام بحفظ و نصرت اَسْمَعُ می شنوم دعای شما یا آنچه او گوید نسبت من و کرسی وَاَرَى و می بینم آنچه کند با شما یعنی شما خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام نگذارم که ضرری بشما رساند فَاْتِيَاهُ پس بروید بدو فَقُولَا پس بگوئید اِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ ما هر دو فرستاده پروردگار توایم فَاَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما بَنِي اِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه باز بریم که مسکن آبائی ما بوده وَلَا تُعَذِّبْهُمْ و عذاب مکن ایشان را بتکلیف اعمال شاقه و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ بدرستیکه آورده ایم ما تر انشانی یعنی معجزه مِنْ رَبِّكَ از نزد آفریدگار تو وَالسَّلَامُ و سلام ملائکه یعنی خزنه بهشت عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى بر آنکس که پیروی ایمان کند در راه راست رود با سلامت هر دو سرا مر او راست اِنَّا قَدْ اُوحِيَ اِلَيْنَا بدرستیکه وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده اَنَّ الْعَذَابَ بآنکه عذاب دنیا و آخرت عَلَى مَنْ كَذَّبَ

که آنرا خدای من کسی نیابد و باز بسر بیان سخن اول رفت که صفت حق سبحانه میکرد و گفت پروردگار من الَّذِي جَعَلَ آنست که گردانید لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا فرشی گسترده که بر آن می نشینید و مسکن میسازید وَسَلَكَ لَكُمْ و روشن کرد برای شما فِيهَا در زمین سُبُلًا راهها تا بدان راه از زمینی بزمینی بروید بمصالح خود وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستاد از آسمان مَاءً آبی یا آن ست آفاق خرجنا



فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ۝ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ

پس بیرون آوردیم بآن آب انواع مختلف از نبات گفتیم بخورید و بچرانید چهارپایان خود را آئینه در همقدر نشانهاست

لِّأُولِي النُّهَىٰ ۝ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ۝

خداوندان خرد را — از زمین آفریدیم شما را و در زمین باز در آریم شما را و از زمین بیرون آریم شما را بار دیگر

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ۝ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ

و هر آئینه نمودیم فرعون را نشانهای خویش تمام آن پس دروغ بشمرد و قبول نکرد گفت آیا آمدهٔ تا بیرون کنی ما را از زمین ما بجادوی خود

يَا مُوسَىٰ ۝ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُ

ای موسی — پس هر آئینه بیاریم پیش تو جادوی مانند آن پس معین کن میان ما و میان خود وعده که خلاف نکنیم آن را

نَحْنُ وَلَا أَنتَ مَكَانًا سُوًى ۝ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ

ما و نه تو — بجای میانه شهری — گفت وعده گاه شما روز آرایش است و آنکه جمع کرده شوند مردمان

ضُحًى ۝ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ۝ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ

وقت چاشت پس بخانه باز گشت فرعون پس جمع کرد مکر خود را باز بیامد گفت موسی ساحران را وای بر شما افترا مکنید بر خدا

كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ ۝ فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ

دروغ را آنگاه هلاک سازد شما را بعذاب و هر آئینه بمطلب نرسید هر که افترا کرد — پس گفتگو کردند ساحران بمشورت خود در میان خویش

فاخرجنا به پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات از غیبت بتکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت یعنی هرگز کسی اخراج میسر نیست ما بیرون آریم بآب باران ازواجا اصناف گوناگون من نبات شتی از رستنیهای پراگنده که لون و طعم و رایحه هر یک مخالف آن دیگر است با وجود اتحاد آب و زمین کلوا پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده ایم هرچه خوردن را شاید از ثمار و حبوب وارعوا و بچرانید انعامکم چهارپایان خود را و چراگاهها تا بخورند گیاهها که خوردن شان را شاید ان فی ذلک بدرستیکه درین مذکور شد لآیات هر آئینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت او لاولی النهی مر خداوندان خرد را که عقول ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قبائح منها از زمین خلقناکم آفریده ایم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما و اول مواد ابدان شما خاک زمین است در تبیان فرموده که حق تعالی فرشته میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری خاک بر میدارد و بر نطفه ماده وجود او میریزد و آنکس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون میگردد چنانچه حق سبحانه فرمود شما را از زمین آفریده ایم وفیها نعیدکم و در آن زمین باز بریم بعد از مرگ شما را ومنها نخرجکم و از آن زمین بیرون آریم شما را تارة اخری باری دیگر بجهت حساب و جزا حکیم فردوسی طوسی راست گوید نظم

نخاکت در آرد خداوند پاک ‹ دگره برون آرد از زیر خاک ‹ بر آن حال کائی بخاک اندرون ‹ بر آن گونه از خاک آئی برون ‹ اگر پاک در خاک گیری مقام ‹ برآئی ز ان پاک و پاکیزه نام

پس فرعون چون معجزه طلبید حضرت موسی عصا بیفگند اژدها شد و باز گرفت همان عصا شد و ید بیضا نمود و از آیات تسعه معجزه بعد از معجزه مینمود و میدید چنانچه حق تعالی فرمود ولقد اریناه و بدرستیکه ما نمودیم فرعون را آیاتنا کلها همه معجزهائی که بموسی داده بودیم فکذب پس دروغ نسبت داد موسی را وابی و سر باز زد از آنکه ایمان آورد و فرمان برد و سر کشی کند و از روی عناد قال گفت فرعون اجئتنا آیا آمدهٔ بسوی ما لتخرجنا تا بیرون کنی ما را من ارضنا از زمین مالک مصر بسحرک یا موسی بجادوی خود ای موسی یعنی ما دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی کنی بر ایشان فلنأتینک بسحر پس هر آئینه بیاریم برای تو جادوی مثله مانند جادوی تو و با آن با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی جادوگری فاجعل پس مقرر کن بیننا وبینک میان ما و میان خود موعدا وعده بجهت معارضه چنان وعده که بهیچ وجه لا نخلفه خلاف نکنیم آن را نحن ولا انت نه ما و نه تو چون وعده رسد حاضر شویم



وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ ۝ قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا

وپنهان گفتند راز را ‌ گفتند البته این دو شخص ساحران اند میخواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما بسحر خود

وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ۝ فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ ۝

و میخواهند که دور کنند دین شایسته شما را پس باهم آرید اسباب سحر خود را باز بیائید صف کشیده و هر آئینه رستگار شد امروز کسی که

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ۝ قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ

گفتند ای موسی یا میبست که تو افکنی یعنی عصا را یا باشیم ما اول کسیکه افکند گفت بلکه شما افکنید پس ناگهان رسنهای ایشان

وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ۝ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً

و عصاهای ایشان نمودار شد پیش موسی بسبب سحر ایشان که میدود ‌ پس یافت ‌ در ضمیر خود موسی ترسی را

مُوسَىٰ ۝ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ۝ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا

گفتیم مترس ‌ هر آئینه ‌ تو ئی غالب ‌ و بیفکن آنچه در دست راست تست تا فرو برد

صَنَعُوا ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ۝ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ

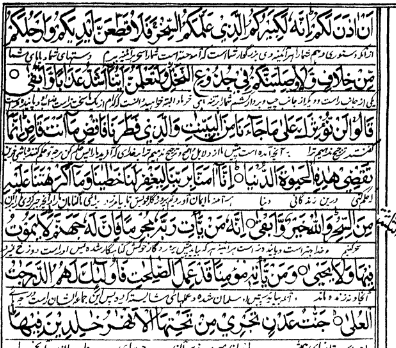
چیزی را که ساحران ساخته اند هر آئینه آنچه ساخته اند جادوی جادو کننده است و رستگار نمیشود ساحر جا که رود القصه بیفکندند ساحران

سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ۝ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ

سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی ‌ گفت فرعون آیا باور داشتید او را پیش

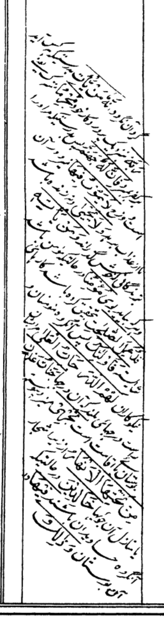
وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ و پنهان داشتند از گفتن راز از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که او اگر بر ما غالب شد متابعت او باید کرد آورده اند که فرعون از غرفه بدید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشورت میکنند پرسید که این ساحران چه میگویند ایشان از ترس فرعون قَالُوا گفتند إِنْ هَٰذَانِ بدرستیکه این هر دو لَسَاحِرَانِ جادوانند يُرِيدَانِ میخواهند أَنْ يُخْرِجَاكُمْ که بیرون کنند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما بِسِحْرِهِمَا بجادوی خود و مملکت مصر را در تصرف آرند وَيَذْهَبَا و ببرند بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ مذهب شما را که افضل مذهب است و دین و مذهب خود را ظاهر گردانند یا ببرند اشراف و اکابر شما را یعنی دل ایشان از شما بر گردانند و بسوئی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان است و لغت خثعم و کنانه در حال اعرابش بالف میباشد و این حرف موافق ایشان واقع شده یا ان بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا چنانچه ان و صاحبها و بعضی گفته اند اسم ضمیر شان محذوف است و هذان لساحران خبر او و حفص ان بتخفیف میخواند و ان نافیه میداند و لام بمعنی الا یعنی ما هذان الا ساحران القصه چون فرعون از سحره شنود که موسی و هارون ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان از مصر دارند فرعون آشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات سحر را ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا پس بیائید صف کشیده بسوئی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ و بدرستیکه فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز مَنِ اسْتَعْلَىٰ هر که برتر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی هزار صف کشیدند تا موسی و هارون در برابر ایشان بایستادند سحره فرعون بقول سی صد بار خروار حبل و عصا که میان تهی کرده و زیبق ساخته بمیدان آوردند و بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسی إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ یا آنکه تو می افکنی عصای خود را وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ یا آنکه ما باشیم أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ نخست کسیکه میفگنند موسی از روی مقابله ادب با ادب از وجه بی اعتباری آن و بیحاصلی ایشان قَالَ بَلْ أَلْقُوا گفت موسی بلکه شما بفگنید ایشان جادویهای خود بیفکندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب آمد فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ پس ناگهان رسنها و عصاهای ایشان يُخَيَّلُ إِلَيْهِ نموده شد بموسی مِنْ سِحْرِهِمْ از جادو و کید ایشان که گوئی أَنَّهَا تَسْعَىٰ بدرستیکه آن میدود میشتابد فَأَوْجَسَ پس دریافت فِي نَفْسِهِ در دل خود خِيفَةً مُوسَىٰ خوف را موسی از آنکه نظاره کنان میان سحر و معجزه فرق نکنند یا آنکه متفرق گردند پیش از القای عصا و چون این وهم بر موسی طاری شد

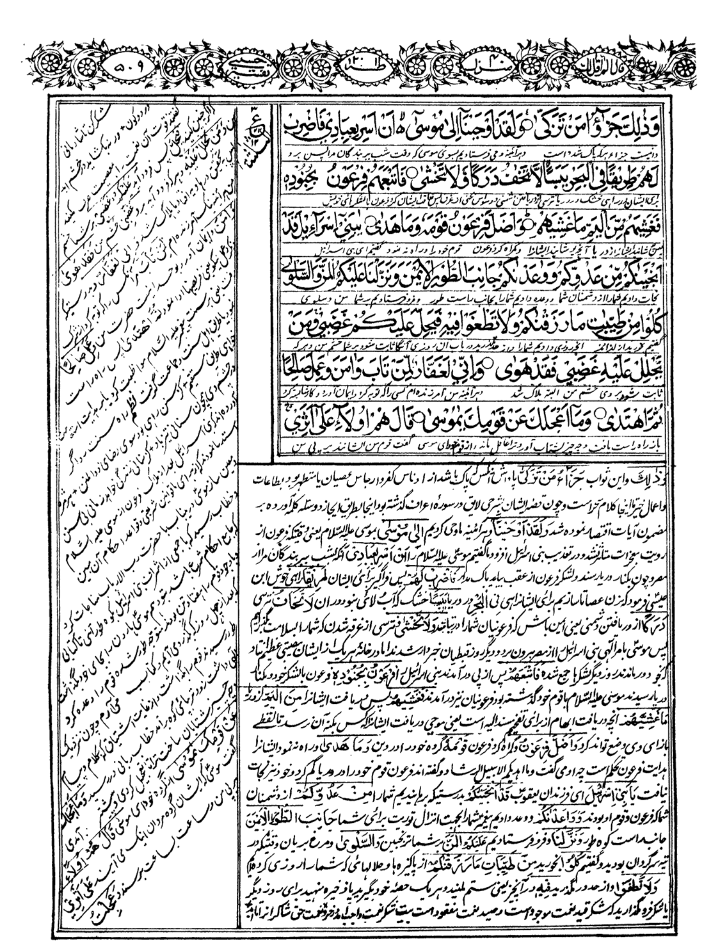
طاری شد قُلْنَا گفتیم لَا تَخَفْ مترس از آنچه ترا در وهم آمد که امر تو از غایت وضوح إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ بدرستیکه تو برتری از ایشان و غالب بر ایشان و وَأَلْقِ و بیفکن مَا فِي يَمِينِكَ آنچه در دست راست تست یعنی عصا را که در دست راست تست تَلْقَفْ تا فرو برد مَا صَنَعُوا آنچه ساخته اند إِنَّمَا صَنَعُوا بدرستیکه آنچه ساختند كَيْدُ سَاحِرٍ کید ساحر است وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ و رستگار نمیشود ساحر حَيْثُ أَتَىٰ هر جا که باشد و هر جا که آید موسی عصا بیفکند فی الحال عظیم شد و همه آنچه ساخته بودند فرو برد و تمام ادوات ایشان را و هر کس از مردم در برابر آمد از ترس او بگریختند چندین هزار آدمی از اثر دهام مردم هلاک شدند موسی او را گرفت همان عصا شد و جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر دیگر را باطل نکند بلکه قدرت خدای تعالی و معجزه موسی است فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس افکنده شدند یعنی ساحران بی اختیار در افتادند سُجَّدًا سجده کنان از برای خدای را از روی صدق قَالُوا گفتند آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ایمان آوردیم بپروردگار هارون و موسی تقدیم هارون جهت رعایت فواصل و ملاحظه آیات است قَالَ و گفت فرعون آمَنْتُمْ لَهُ آیا ایمان آوردید او را بعضی گفته اند یعنی تصدیق کردید موسی را قَبْلَ أَنْ آذَنَ



أَن آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ۝ قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝ وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ۝ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

ان آذن لکم پیش از آنکه دستوری دهم مر شما را و فرمایم که بدو بگروید انه بدرستیکه موسی لکبیرکم هر آئینه بزرگ شماست الذی علمکم السحر آنکه بیاموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما با هم ساخته اید خواهید که ملک مرا براندازید فلاقطعن پس هر آئینه ببرم آیدیکم دستهای شما وارجلکم و پایهای شما را من خلاف مخالف یکدیگر یعنی یکی از راست و دیگری از چپ ولاصلبنکم و هر آئینه بردار کشم شما را فی جذوع النخل بر تنه های درخت خرما که درازترین درختهاست تا همه کس شما را ببینند و عبرت گیرند ولتعلمن و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گروید اینا اشد عذابا سخت تر است از روی عذاب وابقی و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبهٔ حقانی مست شده بودند و از انوار تواتر الطاف ربانی که بر دل ایشان تافته بود از دست شده نظم خود و یک جرعه از کف ساقی هرچه فانی است کرده در باقی + دامن از ذکر غیر افشانده + لیس فی الدار غیره خوانده + لاجرم در جواب فرعون قالوا لن نؤثرک گفتند ما ترا برنگزینیم و اختیار نکنیم علی ما جاءنا بر آن چیزیکه آمد بما من البینات از معجزات واضحات و گویند در سجده بهشت و نعیم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت ترا برنگزینیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم والذی فطرنا و بخدائیکه ما را آفرید فاقض پس بکن ما انت قاض هرچه هستی کننده آن یعنی هرچه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم انما تقضی جز این نیست که تو حکم کنی هذه الحیوة الدنیا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو درینجهان که ما هستیم بیش جاری نیست هرچه میخواهی بکنی در آخرت که بهتر و پاینده تر است تو معزول و مخذول از حکم خواهی بود و بهم خود مشغول بیت امروز بجور هرچه خواهی بکنی + فردا بتو نیز هرچه خواهند کنند + انا آمنا بدرستیکه ما گرویدیم بربنا بپروردگار ما لیغفر لنا خطایانا تا بیامرزد ما را گناهان ما را از کفر و معاصی وما اکرهتنا و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را علیه بر آن چیز من السحر از سحر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد و یا خواندن او ایشان را اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای مغفرت آن اکراه طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان با کراه مواخذه بوده است و این مواخذه از امت حضرت رسالت پناه برداشته شده والله خیر و خدائی بهتر است از روی پاداش وابقی و پاینده تر از جهت ثواب از تو ما را بر کرم رسید هیچ که انقطاع بدان راه دارد و خدای برایمان اجر عطا میکند که گرد زوال





وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى ۝ وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى ۙ اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاضْرِبْ
و اینست جزاء هرکه پاک شده است و هرآئینه وحی فرستادیم بسوی موسی که وقت شب ببر بندگان مرا پس بزن

لَهُمْ طَرِيْقًا فِى الْبَحْرِ يَبَسًا ۙ لَّا تَخٰفُ دَرَكًا وَّلَا تَخْشٰى ۝ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ
برای ایشان در دریا راهی خشک مترس از دریافتن و مترس پس از عقب ایشان رفت فرعون با لشکر خویش

فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ۝ وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهٗ وَمَا هَدٰى ۝ يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ قَدْ
پس فرو گرفت ایشانرا از دریا آنچه فرو گرفت ایشانرا و گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ننمود ای بنی اسرائیل

اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوٰعَدْنٰكُمْ جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى
نجات دادیم شمارا از دشمنان شما و وعده دادیم شمارا بجانب راست طور و فرو فرستادیم بر شما من و سلوی

كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيْهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ ۚ وَمَنْ
گفتیم بخورید از لذائذ آنچه روزی دادیم شمارا و از حد مگذرید در آن که تا ثابت شود بر شما خشم من و هرکه

يَّحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِيْ فَقَدْ هَوٰى ۝ وَاِنِّيْ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
ثابت شود بر وی خشم من البته هلاک شد و هرآئینه من آمرزنده ام کسی را که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته کرد

ثُمَّ اهْتَدٰى ۝ وَمَآ اَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يٰمُوْسٰى ۝ قَالَ هُمْ اُولَآءِ عَلٰٓى اَثَرِيْ
باز راه راست یافت و چه چیز شتاب آورد ترا غافل مانده از قوم خود ای موسی گفت قوم من ایشانند بر پی من

وَذٰلِكَ و این ثواب جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى پاداش آنکس که پاک باشد از ادناس کفر و ارجاس عصیان یا متطهر بود بطاعات و اعمال خیر ما اینجا کلام تمام است و چون قصه ایشان بشرحی لایق در سورهٔ اعراف گذشته بود اینجا بطریق ایجاز دو سه کلمه آورده بر مضمون آیات اقتصار نموده شد وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ و هرآئینه ما وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بموسی علیه السلام یعنی وقتیکه فرعون از رویت معجزات متأثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسی علیه السلام را اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ آنکه بشب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیاید باک مدار فَاضْرِبْ لَهُمْ پس فرا گیر برای ایشان طَرِيْقًا راهی خوش ابن عیسی فرمود که بزن عصا تا ما سازیم برای ایشان راهی فِى الْبَحْرِ در دریا يَبَسًا خشک که آب لائی نبود در آن لَّا تَخٰفُ نترسی دَرَكًا از دریافتن دشمن یعنی ایمن باش که فرعونیان شمارا دریابند وَلَا تَخْشٰى و نترسی از غرقه شدن که شمارا بسلامت بگذرانیم پس موسی بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانهٔ هر یک از ایشان مصیبتی عظیم شده بود از آن دور ماندند و دیگر لشکرها جمع شده فَاَتْبَعَهُمْ پس از پی درآمد بنی اسرائیل را فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فرعون با لشکر خود و بکنار دریا رسیدند موسی علیه السلام با قوم خود گذشته بود فرعونیان نیز درآمدند فَغَشِيَهُمْ پس در یافت ایشانرا مِّنَ الْيَمِّ از دریا مَا غَشِيَهُمْ آنچه دریافت ابهام از برای تفخیم مسند الیه است یعنی موجی دریافت ایشانرا که کس بکنه آن نرسد تا لقطی بازای وی وضع تواند کرد وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ و گمراه کرد فرعون قَوْمَهٗ گروه خود را در دین وَمَا هَدٰى و راه ننمود ایشانرا هدایت فرعون تحکم است چه او می گفت وما اهدیکم الا سبیل الرشاد و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ بدرستیکه برهانیدیم شمارا مِّنْ عَدُوِّكُمْ از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند وَوٰعَدْنٰكُمْ و وعده دادیم پیغمبر شمارا بجهت انزال توریت برای شما جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ جانب راست کوه طور وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ الْمَنَّ بر شما ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغ بریان وقتیکه در تیه سرگردان بودید و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزه ها و حلالهائی که شمارا روزی کردیم وَلَا تَطْغَوْا و از حد در مگذرید فِيْهِ در آنچه یعنی ستم مکنید و هر یک حصهٔ خود بگیرید یا ذخیره منهید برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود است و صید نعمت مفقود است بیت شکر نعمت واجب آمد از خرد نعمت حق شاکر از آباد

[illegible]



وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۝ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ

وشتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خوشنود گردی گفت خدا پس بدرستیکه ما در بلا افکندیم قوم ترا پس از تو و گمراه ساخت ایشانرا

السَّامِرِيُّ ۝ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ

سامری پس باز گشت موسی بسوی قوم خود خشمگین اندوهگین گفت ای قوم من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما

وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم

وعده نیک آیا دراز شد بر شما مدت یا خواستید که واجب شود بر شما خشمی از پروردگار شما پس خلاف کردید

مَّوْعِدِي ۝ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ

وعده مرا گفتند خلاف نکردیم وعده ترا باختیار خویش ولیکن ما تکلیف کرده شدیم بارها از پیرایه قوم قبط

فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ۝ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا

پس افگندیم آنرا در آتش پس همچنین افگند سامری باز بیرون آورد برای ایشان گوساله را بدنی که او را آوازی بود پس گفتند

هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ۝ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا

اینست معبود شما و پروردگار موسی پس فراموش کرده است موسی آیا نمی بینند که باز نمی گرداند بسوی ایشان سخنی و

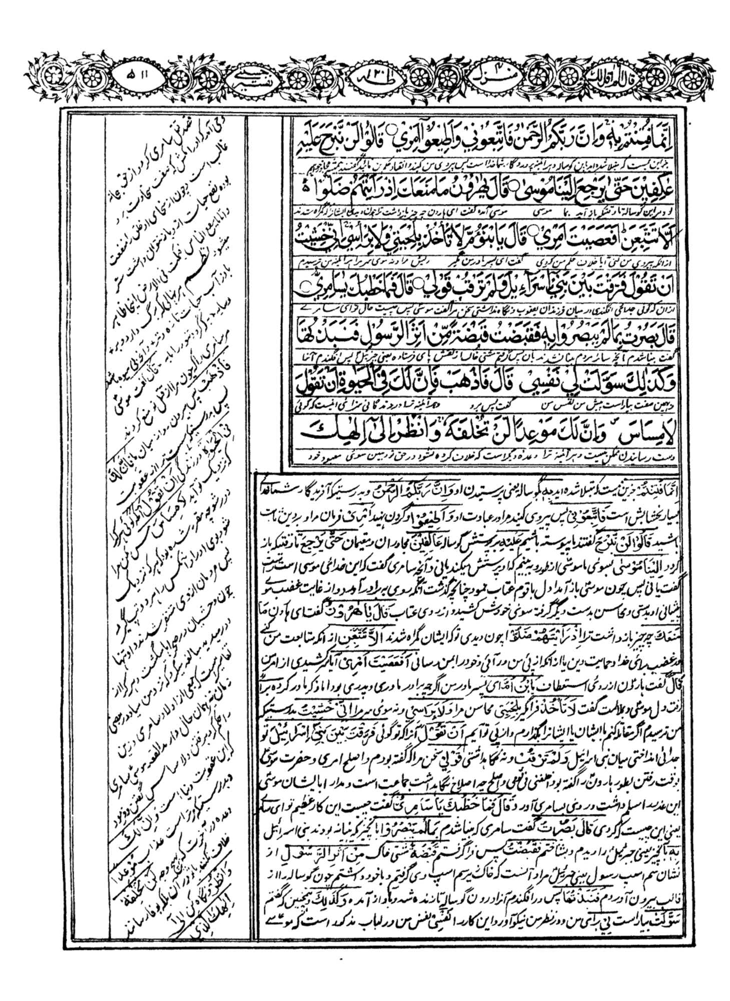
يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۝ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ

برای ایشان هیچ زیانی و نه سودی و هر آینه گفته بود ایشانرا هارون پیش ازین ای قوم من

ع ١٣ ١٣

وَعَجِلْتُ و بشتافتم إِلَيْكَ رَبِّ بسوی تو ای پروردگار من لِتَرْضَىٰ تا خشنود گردی از من چه امتثال امر موجب رضای امر است یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خوشنودی تو کردم قَالَ فَإِنَّا گفت خدای پس بدرستیکه ما فَتَنَّا قَوْمَكَ در فتنه انداختیم قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل مِن بَعْدِكَ از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظمای بنی اسرائیل و گویند از کرمان بود یا از ماجرا که موضعی است در عراق عرب که اسرائیلیان است نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی گوساله پرستان بوده و او را موسی بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل بوده و در وقتیکه فرعون ابنای ایشانرا می کشتی او متولد شده و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفگند و حق تعالی جبرئیل را امر فرموده تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب مهیا گرداند و بدین سبب او جبرئیل را میشناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسپ وی قبضه خاک برداشته در محافظت نموده و درین وقت که موسی بطور رفت سامری نزد هارون آمده گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت گرفته ایم با ما است و ما را در آن تصرف کردن روا نیست و می بینم که بنی اسرائیل آن را بنذر میفروشند حکم فرمائی تا همه جمع کنند و بسوزند هارون امر فرمود تا تمام پیرایها آوردند و در حفره ریخته آتش دران زدند و سامری زرگر چالاک بود همین که آن زر بگداخت وی قالبی ساخت و آن زر گداخته دران ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک زیر سم اسپ جبرئیل که فرس الحیوة می گفتند که برداشته بود در دهن وی ریخت فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست بر وی پیدا شد و با واز در آمد و گویند زنده شد لیکن بهمان وضع که ریخته بودند بانگی کرد که چهار دانگ از قوم بنی اسرائیل وی را سجده کردند و حق تعالی موسی را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَىٰ پس موسی بازگشت از مناجات بعد از آنکه چهل روز گذشت و الواح فرا گرفت إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمناک بر ایشان أَسِفًا اندوهناک از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که گرد آگرد گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من أَلَمْ يَعِدْكُمْ آیا وعده نداده بود شما را رَبُّكُمْ آفریدگار شما وَعْدًا حَسَنًا وعده راست و نیکو که توریت بشما دهد و من با اشراف قوم شما به طلب

گفت لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ مر ایشانرا هارون پیش از آمدن موسی از روی مواعظه يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّمَا



إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ۝ قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ

جز این نیست که مبتلا شدید باین گوساله و هر آینه پروردگار شما خداست بخشاینده پس پیروی کنید مرا و فرمان برید امر مرا گفتند همیشه مجاور او

عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ۝ قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ۝

بوده این گوساله تا بازگردد بما موسی گفت ای هارون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی ایشان را که گمراه شدند

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ۝ قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ

از آنکه پیروی من کنی آیا خلاف کردی حکم مرا گفت ای پسر مادر من مگیر ریش مرا و نه سر مرا بدرستیکه من ترسیدم

أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ۝ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ۝

از آنکه گوئی جدائی افکندی در میان فرزندان یعقوب و نگاه نداشتی سخن مرا گفت موسی پس چیست حال تو ای سامری

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا

گفت بینا شدم بآنچه سایر مردم بینا نشدند بآن پس گرفتم مشتی خاک از نقش پای فرستاده یعنی جبرئیل پس افکندم آنرا

وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ۝ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَن تَقُولَ

و همچنین صفت بیاراست پیش من نفس من گفت پس برو بدرستیکه ترا در زندگانی آنست که گوئی

لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُ ۖ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ

دست رسانیدن ممکن نیست و هر آینه ترا وعده دیگر است که خلاف کرده نشود در حق تو و ببین بسوی معبود خود

إنما فتنتم به جز این نیست که مبتلا شده اید به گوساله یعنی پرستیدن او و إنّ ربکم الرحمن و هر آینه پروردگار شما خدای بسیار بخشایش است فاتبعونی پس پیروی کنید مرا در عبادت او و أطیعوا أمری و گردن نهید امر مرا و فرمان مرا در دین ثابت باشید قالوا لن نبرح گفتند پیوسته باشیم علیه بر پرستش گوساله عاکفین مجاوران و مقیمان حتی یرجع تا وقتی که باز گردد إلینا موسی بسوی ما موسی از طور و ببینیم که در پرستش میکند یا نی و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یا نی پس چون موسی باز آمد با قوم عتاب نمود چنانچه گذشت آنگه روی ببرادر آورد و از غایت غضب موی پیشانی او بدست و محاسن بدست دیگر گرفته بسوی خود میکشید و از روی عتاب قال یا هارون گفت ای هارون ما منعک چه چیز باز داشت ترا إذ رأیتهم ضلوا چون دیدی که ایشان گمراه شدند ألا تتبعن از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدا و حمایت دین یا آنکه از پی من در آیی و خود را بمن رسانی أفعصیت أمری آیا سرکشیدی از امر من قال گفت هارون از روی استعطاف یا ابن أم ای پسر مادر من اگرچه برادر مادری و پدری بود اما ذکر مادر کرده برای رقت دل موسی و ملاطفت گفت لا تأخذ بلحیتی مگیر محاسن مرا ولا برأسی و نه موی سر مرا إنی خشیت بدرستیکه من ترسیدم اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم و از پی تو آیم أن تقول از آنکه تو گوئی فرقت بین بنی إسرائیل تو جدائی انداختی میان بنی اسرائیل ولم ترقب و نگاه نداشتی قولی سخن مرا که گفته بودم و اصلح امری و حضرت موسی وقت رفتن بطور هارون را گفته بود اخلفنی فی قومی و اصلح چه اصلاح نگاه داشت جماعت است و مدار ایشان موسی این عذر را مسلم داشت و روی بسامری آورد و قال فما خطبک یا سامری گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قال بصرت گفت سامری که بینا شدم بما لم یبصروا به با آنچه بینا نبودند بنی اسرائیل به آن چیز یعنی جبرئیل را دیدم و بشناختم فقبضت پس برگرفتم قبضة مشتی خاک من أثر الرسول از نشان سم اسب رسول یعنی جبرئیل مراد آنست که خاک زیر سم اسب وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم فنبذتها پس در افکندم آنرا در دهن گوساله تا زنده شد و بانگ از او آمد وکذلک و همچنین که گفتم سوّلت بیاراست لی برای من نفسی نفس من و در نظر من نیکو آورد این کار را و النفس من در لباب مذکور است که موسی

قصد قتل سامری کرد از حق عز و علا وحی آمد که او را مکش که صفت سخاوت بر وی غالب است چون از سخای او نفع بمحتاجان میرسد ... فاذهب پس برو از میان ما ... فان لک فی الحیوة پس بدرستیکه ترا است در زندگانی أن تقول آنکه گوئی لا مساس ... وإن لک موعدا و هر آینه ترا وعده گاهی است لن تخلفه ... وانظر و بنگر إلی إلهک الذی

الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ

که مجاور شده بودی بر آن البته بسوزانیم آنرا پس پراگنده سازیم آنرا در رود پراگنده ساختن جز این نیست که معبود شما

اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ

خدا است آنکه نیست هیچ معبودی بحق جز او فرا رسیده است بهر چیز از روی دانش با محمد این چنین قصه میخوانیم بر تو از اخبار

مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ

از آنچه گذشته است و هر آینه داده ایم ترا از نزدیک خویش پندی هر که روی بگرداند از آن پس وی بردارد در روز

الْقِيَامَةِ وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ

قیامت باری را جاویدان در آن باز وی بد بارگی است ایشانرا روز قیامت بار کشیدن روزیکه دمیده شود در صور

وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا نَحْنُ

برانگیزیم گناهکاران را آن روز کبود چشم گشته پنهان حرف زنند در میان خویش که درنگ نکردید مگر ده شبانروز ما

أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ۝ وَ

داناتریم بحقیقت آنچه میگویند چون بگوید بهترین ایشان در روش درنگ نکرده اید مگر یک روز

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۝

می پرسند ترا از کوهها بگو پراگنده کند آنرا پروردگار من پراگنده کردن پس بگذارد زمین را میدانی هموار

ع ٥ ١٥ ١٤

الَّذِي بآن معبودیکه ظَلْتَ عَلَيْهِ تو بودی پیوسته بر پرستش وی عَاكِفًا مقیم لَنُحَرِّقَنَّهُ هر آینه بسوزانیم او را باتش این کسی است که گوید آن گاو را گوشت و پوست بود یا بسوهان او را براده سازیم و این بر آن قول است که او را جسد بود از زرین بحیات ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ پس پراگنده سازیم خاکستر یا براده او را فِي الْيَمِّ در دریا نَسْفًا پراگنده ساختنی تا بدانند که چیزی که او را توان سوخت و بسوهان توان ساخت صفت الوهیت برو اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالت است إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ خبر نیست که معبود شما که مستحق عبادت است اللَّهُ الَّذِي آن خدائی است لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی فی الحقیقت بجز او وَسِعَ فرا رسیده هست كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها عِلْمًا از روی دانش یعنی خدائی بحق آنست که علم او محیط باشد بهمه اشیا نه گوساله اگرچه زنده نیز باشد مثل است در عبادت و نادانی پس موسی بفرمود تا آن عجل را بسوزانیدند و خاکسترش در دریا ریختند مصرعه
بادست موسوی چه زند سحر سامری • كَذَٰلِكَ همچنانکه قصه موسی بر تو خواندیم نَقُصُّ عَلَيْكَ میخوانیم بر تو ای محمد مِنْ أَنْبَاءِ از خبرها
مَا قَدْ سَبَقَ آنچه بتحقیق گذشت یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه بتو خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو بود و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو
وَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستیکه ما داده ایم ترا مِنْ لَدُنَّا از نزدیک ما ذِكْرًا یاد کردن که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر
اقاصیص و اخبار مَنْ أَعْرَضَ هر که روی بگرداند عَنْهُ ازین ذکر که نبوت است یا قرآن فَإِنَّهُ پس بدرستیکه آن معرض يَحْمِلُ
بردارد يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وِزْرًا باری بد که کفر است خَالِدِينَ فِيهِ در حالتیکه جاوید باشد در آن روز یعنی
جزای آن جمع خالدین و توحید اعرض حمل است بر معنی و لفظ وَسَاءَ لَهُمْ و بد است مر ایشانرا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا روز
رستخیز بار ایشان که کفر و تکذیب است يَوْمَ يُنْفَخُ روزیکه دمیده شود فِي الصُّورِ در صور یعنی اسرافیل در صور در دمد
وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ و حشر کنیم گنهگارانرا یعنی آنها که شرک آورده اند يَوْمَئِذٍ زُرْقًا در آن روز کبود چشمان و دو زخم است
که زرقه عین و سواد وجه علامت دوزخیان خواهد بود و گفته اند حشر کنیم ایشانرا تشنگان یا کوران چه غالبا چشم عمی کبود
میشود و از غایت تشنگی بزرقه میل میکند و چون حشر کنیم ایشانرا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر إِنْ لَبِثْتُمْ
درنگ نکردید در گور یا إِلَّا عَشْرًا مگر ده شبانروز یا در دنیا این مقدارش نمودند یعنی بسبب درازی مدت آخرت کوته شمردند
مدت دنیا را نَحْنُ ما که خداوندیم أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ داناتریم بآنچه ایشان میگویند إِذْ يَقُولُ چون گوید أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً

أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً ... تا مثلتر ایشان اندر دین ... بود در دنیا إِنْ لَبِثْتُمْ ... شما در دنیا إِلَّا يَوْمًا مگر روزی یعنی مدت ... و گفته اند که ... جهالت و ضلالت ... مصرعه ... رسول الله علیه و آله و سلم ... قال کوهها ... وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ ... كوهها ... فَقُلْ ... يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ... فَيَذَرُهَا ... قَاعًا ... صَفْصَفًا هموار



لَا تَرٰى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۝ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ
الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ۝ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ
لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ۝ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ
عِلْمًا ۝ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ
الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَفْ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ۝ وَكَذٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ۝ فَتَعَالَى اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضٰى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۝
ثابت وشتابی مکن بخواندن قرآن پیش از آنکه انجام رسانیده شود بسوی تو وحی او و بگوای پروردگار من بیفزا مرا دانش

لَا تَرٰى فِيهَا نبینی در آن عِوَجًا پستی و مغاره وَلَا أَمْتًا و نه بلندی و پشتی يَوْمَئِذٍ در آن روز يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ پیروی کنند
همه مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل که ایشان را بخواند بحشرگاه لَا عِوَجَ لَهُ هیچ میل و کجی نکنند مر او را یعنی هیچ مدعوی نتواند که عدول کند
از خواندن بلکه همه منقاد و تابع شوند مؤمنان بسرعت و کافران بدرنگ و گفته اند آتشی بیاید و مشرکان را براند تا محشر وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ
و پست شود آوازها لِلرَّحْمٰنِ برای سخن گفتن خدای یا از عظمت و مهابت وی فَلَا تَسْمَعُ پس نشنوی تو در آن روز إِلَّا هَمْسًا
مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بحشر يَوْمَئِذٍ آن روز لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ سود ندارد درخواست کسی کسی را إِلَّا مَنْ
أَذِنَ مگر آنرا که دستوری دهد لَهُ الرَّحْمٰنُ مر شفاعت او را خدای وَرَضِيَ لَهُ و بپسندد برای وی قَوْلًا سخن شفیع را يَعْلَمُ
میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش آید ایشانست از امور آخرت وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پی ایشانست از کار دنیا وَلَا
يُحِيطُونَ و احاطه نمی توانند کرد جمیع عالمیان بِهِ بذات خدای عِلْمًا از جهت دانش یعنی ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضی
آن عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است بمعلوم و کشف او بسبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی
عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق روا نیست و عدم احاطه بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آنست بلکه
از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست **نظم** کجا دریابد او را عقل چالاک ۞ که بیرونست از سرحد ادراک ۞ تماشا میکن اسما و صفاتش
که آگه نیست کس از کنه ذاتش ۞ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ و خوار و فروتر شوند صاحب رویها یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاشع باشند
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ مر خدای زنده پاینده را همچون اسیران در دست امیران و گویند مراد [illegible] وَقَدْ خَابَ و بدبخت گشت
بی بهره ماند و نومیدی کشید مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا هر که بر داشت ظلم را یعنی بار شرک بر گرفته بموقف حشر آورد وَمَنْ يَعْمَلْ و هر که بکند مِنَ
الصَّالِحَاتِ بعضی از کارهای ستوده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه مؤمن باشد چه صحت طاعات و قبول خیرات ایمان شرط است لاجرم هر
مؤمنی که عمل نیکو کند فَلَا يَخَفْ پس نترسد و از ما ظُلْمًا از ستم و بیداد که زیادتی سیئات است وَلَا هَضْمًا و نه از کسر
و شکست که نقصان حسنات است یعنی نه از حسنات مؤمن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند وَكَذٰلِكَ و همچنانکه منزل ساختیم
این آیات متضمنه وعید را أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم کتاب قرآن را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت تازی وَصَرَّفْنَا و مکرر گردانیدیم فِيهِ مِنَ
الْوَعِيدِ در وی آیات وعید چون ذکر طوفان و صیحه و خسف و مسخ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل



ع ۶ ۱۱ ۱۵

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۝ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ
و هر آئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش از این پس فراموش کرد و نیافتیم او را قصد محکم و یاد کن چون گفتیم مر فرشتگان را

اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ۝ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ
که سجده کنید بسوی آدم پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد پس گفتیم ای آدم هر آئینه این دشمن است ترا و زن ترا

فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ۝ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ۝ وَأَنَّكَ
پس باید که بیرون نکند شما را از بهشت که آنگاه رنج کشی هر آئینه ترا هست در بهشت آنکه گرسنه نشوی و نه برهنه هر آئینه نباشی و آنکه تو

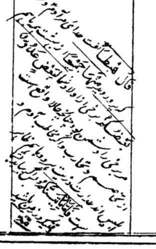
لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ۝ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ
تشنه نشوی آنجا و گرمی آفتاب نیابی پس وسوسه انداخت بسوی آدم شیطان گفت ای آدم آیا دلالت کنم ترا بر

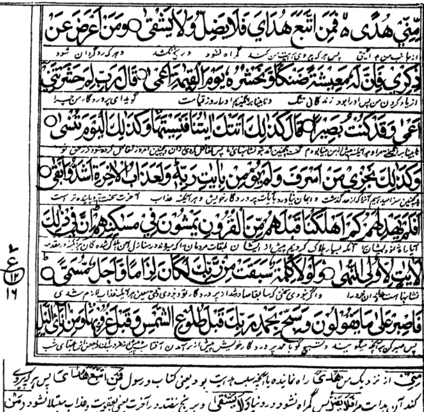
شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ۝ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
درخت همیشه بودن و بر پادشاهی که کهنه نگردد پس خوردند از آن پس ظاهر شد ایشان را شرمگاه ایشان و ایستادند که می چسبانیدند

عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۝ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ
بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه باز برگزید او را پروردگار او پس رحمت

عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ۝ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم
بازگشت بروی و راه نمود گفت فرود آیید شما هردو از بهشت بعض اولاد شما بعض دیگر را دشمن باشند پس اگر بیاید به شما

وَلَقَدْ عَهِدْنَا و بدرستیکه ما می فرستادیم إِلَىٰ آدَمَ بسوی آدم صفی مِن قَبْلُ پیش از این زمان و بفرمودیم او را که گرد شجره منهیه نگردد و از آن نخورد فَنَسِيَ پس فراموش کرد آن امر را وَلَمْ نَجِدْ لَهُ و نیافتیم مر او را عَزْمًا عزیمتی بر گناه یعنی بخطا نه بعمد صورتی از وی سمت صدور یافت یا نبود او را صبری بر آن منهی عنه وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن چون گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا مر ملائکه را که سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را سجده تحیت و کرامت فَسَجَدُوا پس سجده کردند همه إِلَّا إِبْلِيسَ مگر دیو دور مانده از رحمت أَبَىٰ سر باز زد از سجده فَقُلْنَا پس گفتیم يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا ای آدم بدرستیکه این دیو عَدُوٌّ لَّكَ دشمن است مر ترا وَلِزَوْجِكَ و مر جفت ترا که حوا است فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا پس باید که بیرون نکند شما را یعنی مسبب بیرون شدن شما نشود مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت فَتَشْقَىٰ پس تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد إِنَّ لَكَ بدرستیکه ترا هست در بهشت أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا آنکه گرسنه نمیشوی در و که همه نعمتها آماده است وَلَا تَعْرَىٰ و برهنه نمی گردی که از ملبوسات آنچه باید هست وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ و بدرستیکه تو تشنه نمی شوی فِيهَا در وی که عیون و انهار دائم است وَلَا تَضْحَىٰ و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها میسر نیست فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ بترسانید حوا با آدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شده با ابلیس که صورت پیری بد بنیان نموده بود رجوع کرد و بطریق تضرع از وی علاج مرگ بطلبید قَالَ يَا آدَمُ گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوه شجرة الخلد است هَلْ أَدُلُّكَ آیا دلالت کنم ترا عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ بر درخت جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ و راه نمایم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا بآن ابلیس ره نمون شد آدم و حوا را بشجره منهیه فَأَكَلَا مِنْهَا پس بخوردند از آن درخت فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکارا شد مر ایشان را سَوْآتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و در ایستادند و می چسبانیدند عَلَيْهِمَا بر عورات خود مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت وَعَصَىٰ آدَمُ و خلاف کرد آدم رَبَّهُ امر پروردگار خود را در خوردن میوه درخت فَغَوَىٰ پس بی بهره مانده از مطلوب خود که عمر جاودانی بود و بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود حضرت رسالت پناهی را بشفاعت آورده ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ پس بگزید وی را خدای او فَتَابَ عَلَيْهِ پس قبول کرد توبه او را وَهَدَىٰ و راه نمود او را بثبات بر توبه


قَالَ اهْبِطَا گفت خدای مر آدم و حوا را
که فرود آیید مِنْهَا جَمِيعًا از بهشت همه با هم
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ برخی از اولاد شما برخی را دشمن



مِنِّي هُدًى ۝ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ۝ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن

از جانب من هدایتی پس هر که پیروی آیت من کند گمراه نشود و رنج نکشد و هر که روگردان شود

ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ۝ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي

از یاد کردن من پس او را بود زندگانی تنگ و نابینا برانگیزیم او را روز قیامت گوید ای پروردگار من چرا

أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ۝ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ ۝

نابینا برانگیختی مرا و هر آیینه پیش ازین بینا بودم گفت همچنین آمد بتو نشانهای ما پس تغافل کردی از آن و همچنین امروز تغافل کرده شود در حق تو

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ۝

و همچنین سزا میدهیم آنرا که از حد گذشت و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خویش و هر آیینه عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

آیا راه ننمود ایشان را آنکه بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقات مردمان را که میروند در منازل آن هلاک شده گان هر آیینه در مقدمه

لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ۝ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ۝

نشانها است خداوندان خرد را و اگر نبودی سخنی که سابقا صادر شد از پروردگار تو و نبودی وقتی معین هر آیینه عذاب لازم شدی

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ

پس صبر کن بر آنچه میگویند و تسبیح گوی با حمد پروردگار خویش پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن و بعض از ساعتهای شب

ع ١٢ / ١٦

مِنِّي از نزدیک من هُدًى راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ پس هر که پیروی کند آن هدایت مرا فَلَا يَضِلُّ پس گمراه نشود در دنیا وَلَا يَشْقَىٰ و برنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ و هر که روی برتابد عَن ذِكْرِي از هدی که سبب یاد کردن من است یا اعراض کند از کتاب من فَإِنَّ لَهُ پس بتحقیق مر او راست مَعِيشَةً ضَنكًا زیستنی تنگ و سخت در دنیا یعنی در کسب حرام فتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت از وی بستانند و بدام حرص درمانده گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است یا زقوم دوزخ وَنَحْشُرُهُ و حشر کنیم آن معرض را يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن قَالَ رَبِّ گوید ای پروردگار من لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ چرا حشر کردی مرا نابینا یعنی بچه سبب مرا نابینا محشور کردی و در ایراد فعل ماضی اشارت است بتحقیق وقوع این قضیه وَقَدْ كُنتُ و حال آنکه بدرستیکه بودم بَصِيرًا بینا وقتیکه سر از قبر بر آوردم قَالَ گوید حق سبحانه وتعالی كَذَٰلِكَ کار همچنین است که دانستی أَتَتْكَ آیَاتُنَا آمد بتو آیتهای کتاب ما یا دلائل قدرت و علامات وحدت ما فَنَسِيتَهَا پس چشم برهم نهادی ازان و ترک کردی آنرا وَكَذَٰلِكَ و همچون ترک کردن تو آن را در دنیا الْيَوْمَ تُنسَىٰ امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه روی گردانندگان از کتاب ما جزا دادیم نَجْزِي پاداش میدهیم مَنْ أَسْرَفَ آنرا که از حد گذشته یعنی شرک آورده وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ و نگروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آیینه عذاب آن سرای أَشَدُّ سخت تر است از تنگ عیش این سرای وَأَبْقَىٰ و پاینده تر جهت آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را طریق اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مَا قَبْلَهُم پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُونِ از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود که در دو يَمْشُونَ میروند بوقت تجارت فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب می بینند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آن هلاک لَآيَاتٍ هر آیینه نشانهاست برای اعتبار یا دلیلها بر عذاب اهل انکار لِّأُولِي النُّهَىٰ مر خداوندان عقول ناهیه را یعنی عقلهای که نهی کند ارباب خود را از تغافل وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نه کلمه است سَبَقَتْ پیش رفته و پیشی گرفته مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو که عذاب منکران با آخرت افکند یا از نسل ایشان مؤمنان



فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ۝ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ

و طرف‌های روز تسبیح گو بود که تو خشنود شوی و مگشای دو چشم خود را بسوی آنچه بهره‌مند ساختیم بآن

أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝

جماعتها از ایشان از متاع آرایش زندگانی دنیا تا مبتلا کنیم ایشان را در آن و روزی پروردگار تو بهتر است و پاینده‌تر است

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَ

و بفرما کسان خود را بنماز و شکیبائی کن برادای آن نمی‌طلبیم از تو روزی دادن ما روزی میدهیم ترا و

الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ

عاقبت خیر اهل تقوی راست و گفتند چرا نمی‌آرد پیش ما نشانه از جانب پروردگار خویش آیا نیامده است بایشان نشانه روشن

مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۝ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا

از عقبی آنچه در کتابهای پیشین است و اگر هلاک کنیم ایشانرا بعذابی پیش از فرستادن پیغمبری گفتندی ای پروردگار ما

لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ ۝ قُلْ

چرا نفرستادی بسوی ما پیغامبری تا پیروی آیات ترا کردیم پیش از آنکه خوار شویم و رسوا گردیم بگو

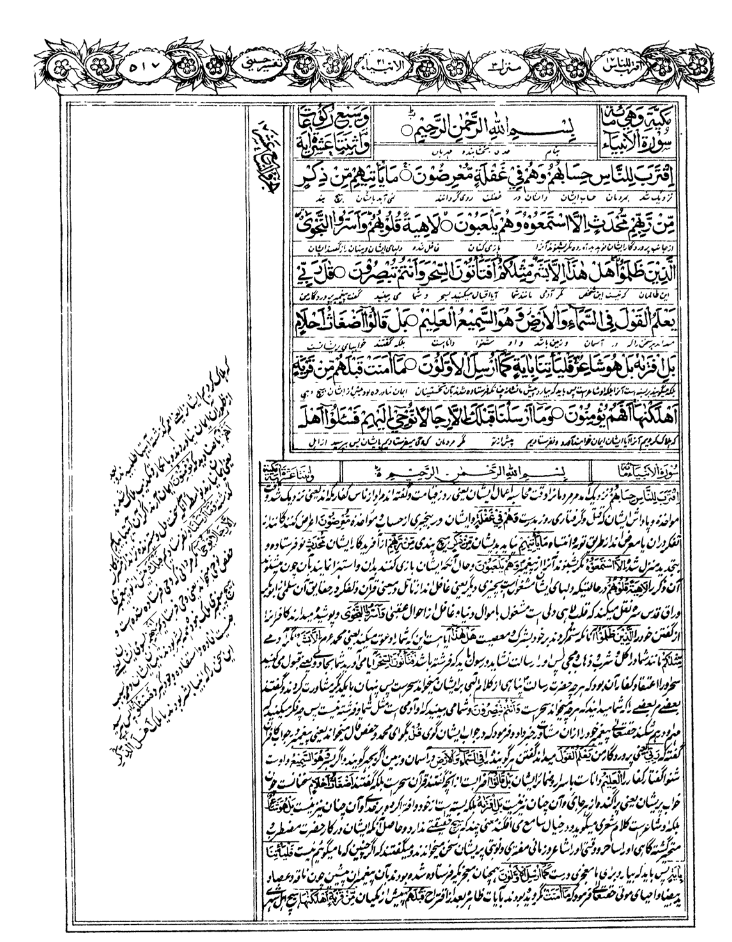
كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۝

هر یک منتظر است پس شما نیز منتظر باشید خواهید دانست کیانند اهل راه راست و هر که راه یافت

ع ۱۶

فَسَبِّحْ پس نماز گزار یعنی مغرب و عشا وَأَطْرَافَ النَّهَارِ و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع لفظ طرف جهت امن است از التباس بوقت دیگر یا باعتبار نصفین پس درین وقت ادا کن نماز را لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ شاید و البته چنین است که خشنود گردانیده شوی و حفص بر بنای فاعل میخواند یعنی خوشنود شوی و خوشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را اعطا دهد و آن شفاعت امت است و نکته ولسوف یعطیک ربک فترضی تقویت این قول میکند نظم امت همه جسمند و توئی جان همه ؛ ایشان همه آن تو و تو آن همه ؛ خوشنودی تو بحسب خداوند بخشش ؛ خوشنود نه مگر بغفران همه ؛ ابو رافع نقل میکند که مهمانی بنزدیک پیغمبر آمد و در خانه چیزی که بدان صلاح مهمان باشد حاضر نبود مرا نزدیکی از یهود فرستاد و گفت او را بگو که محمد رسول الله میگوید مهمانی بمنزل ما نزول فرموده و نمی‌یابیم در خانه آنچه بدان شرائط مهمانداری نمائیم این مقدار آرد بما فروش و معامله کن تا هلال رجب چون وقت برسد بها بفرستیم چون من پیغام بیهودی رسانیدم جواب داد که نمی فروشم و معامله نمیکنم مگر آنکه چیزی در گرو من بنهد من مراجعت نمودم و بحضرت صورت حال باز گفتم فرمود که والله انی الامین فی السماء و امین فی الارض اگر با من معامله کردی هر آینه حق او را ادا کردمی پس زره خویش بمن داد تا نزد یهود گرو نهادم و این آیت جهت تسلیهٔ دل مبارک حضرت نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بسوی آن چیزی که برخوردار گردانیدیم بِهِ بدان چیز أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ صنفها را از کفره چون وثنی و کتابی داده ایم ایشان را زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا زینت زندگانی دنیا که مال و منال است لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازمائیم ایشان را در آن یا آنرا فتنه و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی دادن پروردگار تو ترا روز بروز و آنچه روزی داده ترا در نبوت و هدایت خَيْرٌ بهتر است از مالهای فانی بی اعتبار ایشان وَأَبْقَىٰ و پاینده‌تر در کشف الاسرار آورده است که زهره در لغت شکوفه است حق تعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که تری و تازگی او و سه روزی بیش نباشد باندک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود نظم مال جهان باغم تنعم شگوفه است ؛ کاول بجلوه دل بر باید ز اهل حال ؛ یک هفته نگذرد که فرو ریزد از درخت ؛ بر خاک ره شود چو خس و خاک پایمال ؛ اهل کمال در دل خود جا دهند ؛ آنرا که دستبرد زبی است آفت و زوال ؛ وَأْمُرْ أَهْلَكَ و امر کن کسان خود را بِالصَّلَاةِ بنماز وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و صبر کن بر آن یعنی مداومت نمای لَا نَسْأَلُكَ نمی‌خواهیم ترا رِزْقًا روزی دادن یعنی نمیگوئیم که خود و کسان خود را روزی ده

وَمَنِ اهْتَدَىٰ و کیست راه یافته یعنی مراد حضرت پیغمبر که هم راه یافته و هم راه نماینده است بیت راه دان و راه بین و راه بر که ؛ در حقیقت نیست جز خیر البشر سورة الانبیاء



سورة الانبیاء مکیة وهی مائة واثنتا عشرة آیة وسبع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ مُّعْرِضُوْنَ ○ مَا يَأْتِيْهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ

نزدیک شد بمردمان حساب ایشان و ایشان در غفلت روی گردانند نمی آید بایشان هیچ پند

مِّنْ رَّبِّهِمْ مُّحْدَثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ ○ لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ وَاَسَرُّوا النَّجْوَى

از جانب پروردگار ایشان نو پدید آمده مگر بشنوند آنرا بازی کنان غافل شده دلهای ایشان و پنهان راز گفتند ایشان

الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا هَلْ هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ○ قٰلَ رَبِّيْ

این ظالمان که نیست این شخص مگر آدمی مانند شما آیا اقبال میکنید بسحر و شما می بینید گفت پیغمبر پروردگار من

يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ○ بَلْ قَالُوْا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ

میداند هر سخن را که در آسمان و زمین باشد و او شنوا داناست بلکه گفتند خوابهای پریشانست

بَلِ افْتَرٰىهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِاٰيَةٍ كَمَا اُرْسِلَ الْاَوَّلُوْنَ ○ مَا اٰمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ

بلکه میگویند بر بسته است آنرا بلکه او شاعرست پس باید که بیارد پیش ما نشانه چنانکه فرستاده شدند بآن نخستینان ایمان نیاورده بود پیش از ایشان هیچ دهی

اَهْلَكْنٰهَا اَفَهُمْ يُؤْمِنُوْنَ ○ وَمَا اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوْحِيْ اِلَيْهِمْ فَسْئَلُوْا اَهْلَ

که هلاک کردیم آنرا آیا ایشان ایمان خواهند آورد و نفرستادیم پیش از تو مگر مردمان که وحی میفرستادیم بایشان پس بپرسید از اهل

سورة الانبیاء مائة واثنتا عشرة آیة مکیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نزدیک آمد مر مردمانرا وقت محاسبهٔ اعمال ایشان یعنی روز قیامت و گفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه و پاداش ایشان که قتل و گرفتاری روز بدرست وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری از حساب و مواخذه مُّعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند از تفکر در آن یا معرض اند از طریق توبه و انتباه مَا يَأْتِيْهِمْ نیاید بدیشان مِّنْ ذِكْرٍ هیچ پندی مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان مُّحْدَثٍ نو فرستاده و بتجدید منزل شده اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ مگر بشنوند آنرا از پیغمبر وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ و حال آنکه ایشان بازی کنند بدان و استهزا نمایند بآن چون مشنوند آن ذکر را لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ در حالتیکه دلهای ایشان مشغولست بچیزی دیگر یعنی غافل اند از تامل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن سلمی از ابو بکر وراق قدس سره نقل میکند که قلب لاهی دلی است مشغول باموال دنیا و غافل از احوال عقبی وَاَسَرُّوا النَّجْوَى و پوشیده میدارند کافران راز گفتن خود را الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا آنانکه ستم کردند بر خود بشرک و معصیت هَلْ هٰذَا آیا هست این که شما را دعوت میکند یعنی محمد علیه السلام اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِّثْلُكُمْ مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او را رسالت نشاید و رسول باید که فرشته باشد اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ آیا می آرید شما بجادوی یعنی قبول می کنید سحر او را اعتقاد کفار آن بود که هر چه حضرت رسالت پناهی از کلام الهی بر ایشان میخواند سحرست پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند بعضی مر بعضی را که شما میدانید که هر چه میخواند سحرست وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ و شما می بینید که او آدمی است مثل شما و فرشته نیست پس چرا فکر میکنید که میرود و هم شکند حق سبحانه تعالی پیغمبر خود را از آن مشاوره خبر داد و فرمود که در جواب ایشان گوی قٰلَ بگوای محمد و حفص قال میخواند یعنی پیغمبر در جواب کافران گفت که رَبِّيْ یعنی پروردگار من يَعْلَمُ الْقَوْلَ میداند گفتن هر گوینده فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ در آسمان و زمین اگر و بجهر گوینده و اگر بسر وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا گفتار کفار را الْعَلِيْمُ داناست باسرار و ضمایر ایشان بَلْ قَالُوْا افراب است از آنچه گفتند قرآن سحرست بلکه گفتند اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ سخنانست چون خواب پریشان یعنی پراگنده و از هر جای و آن چنان نیز نیست بَلِ افْتَرٰىهُ بلکه بسته است از خود و افترا کرده بر خدا و آن چنان نیز نیست بَلْ هُوَ شَاعِرٌ بلکه و شاعرست کلام شعری میگوید و در خیال سامع می افگند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد و حاصل آنکه ایشان در کار حضرت مضطرب و متحیر گشته گاهی او را ساحر و وقتی او را شاعر و زمانی مفتری و نوبتی پریشان سخن میخواندند و میگفتند که اگر چنین که ما میگوئیم نیست فَلْيَأْتِنَا بِاٰيَةٍ پس باید که بیارد برای ما معجزی درست كَمَا اُرْسِلَ الْاَوَّلُوْنَ همچنان معجز که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای موتی حق سبحانه تعالی فرمود که مَا اٰمَنَتْ گرویده بودند بآیات ظاهر بعد از اقتراح قَبْلَهُمْ پیش از کیان مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا هیچ اهل شهری

که هلاک کردیم ایشان را بعد از مرگذشته آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک شدند اَفَهُمْ يُؤْمِنُوْنَ آیا این جماعت ایمان آرند اگر آن آیتها بیابند یعنی ایمان نیارند و با سطه آنکه سخت دل و ستیزه کارند وَمَا اَرْسَلْنَا و نفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو پیغمبری گذشته اِلَّا رِجَالًا مگر مردانی که وحی فرستاده شده است و نُّوْحِيْ اِلَيْهِمْ حفص نوحی میخواند یعنی وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بوده اند پس ایشان و در بعثت ایشان فاده و استفاده وجود دیگر و فَسْئَلُوْا پس بپرسید این سخن را که انبیاء بشر بوده اند یا ملک اَهْلَ الذِّكْرِ





الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ○ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا

کتاب اگر شما نمیدانید و نساختیم پیغمبران را کالبدی که نخورند طعام و نبودند

خَالِدِينَ ○ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ○ لَقَدْ

جاوید باشندگان باز راست کردیم در حق ایشان وعده را پس برهانیدیم ایشان را و هر کرا خواستیم و هلاک کردیم از حد گذرندگان را هر آئینه

أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ

فرو فرستادیم بسوی شما کتابی که در وی هست پند شما آیا نمی فهمید و بسیار شکستیم از دیهی که

ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ○ فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ○

ستمگار بودند و نو پیدا ساختیم بعد آن گروه دیگر را پس چون دیدند عذاب ما ناگهان ایشان از آنجا میدویدند

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ○ قَالُوا

نمی گریزید و باز روید بسوی مسکنها که آسودگی داده شده شما را در آن و مسکنهای خود تا بود که پرسیده شوید گفتند

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ○ فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا

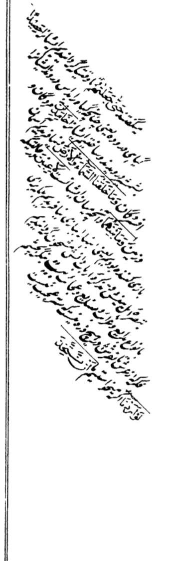
ای وای ما هر آئینه بودیم ستمگار پس همیشه این بود گفتار ایشان تا وقتیکه گردانیدیم ایشان را مانند زراعت درو ده

خَامِدِينَ ○ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ○ لَوْ أَرَدْنَا

مانند آتش فرو مرده و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست بازی کنان اگر میخواستیم که

ع ۱

الذکر از اهل کتاب که باخبار انبیا دانا اند ان کنتم لا تعلمون اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه
خور و خواب بود وما جعلناهم و نساختیم پیغمبران را جسدا خداوندان جسدی که بآن لا یاکلون الطعام نخورد خوردنی وما کانوا و نبودند
خالدین باقی در دنیا که نمیرند ثم صدقناهم الوعد پس راست گردانیدیم وعدها ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت
مشرکان فانجیناهم پس نجات دادیم انبیا را ومن نشاء و هر کرا خواستیم از مؤمنان یا کسانیکه در ابقای ایشان حکمتی بود واهلکنا المسرفین
و هلاک کردیم گزاف کاران و گزاف گویان را لقد انزلنا هر آئینه فرستادیم الیکم بسوی شما ای گروه قریش کتابا فیه کتابیکه در وی هست ذکرکم شرف شما
و ذکر آوازه شما یا پند و موعظه شما افلا تعقلون آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را بر آن دارد که بدان بگروید و این آیت اهل قرآن است یعنی
تمام تذکیر مالا کلام است و خبر اشرف امتی حملة القرآن مؤید و مؤکد این اجلال و اکرام است **مثنوی** اهل قرآنند اهل الله پس ٭ اندر ایشان
کی رسد هر بوالهوس ٭ اهل باشد جنس و جنس این کلام ٭ نیست جز مرغی که بر پر در دام ٭ هر که اندر دام نفس است و هوا ٭ اهل شیطانست فی اهل
خدا ٭ آورده اند که در ولایت شام دیهی بود که آنرا حضور یا حضورا گفتندی حضرت عزت تعالی پیغمبری بدیشان فرستاد او را بستیزه و عناد
بکشتند غضب بانی بخت نصر را بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهاد و ندا از آسمان بیامد که یا ثارات الانبیاء یعنی ای قصاصات
پیغمبران بیائید که وقت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آنوقت نفع نکرد و بتمامی هلاک گشتند کما قال الله تعالی وکم قصمنا و چند در هم
شکستیم من قریة کانت از اهل دیهی که بود ظالمة ستمکار یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهری و دیهی را که بسبب شرک بودند و بیدادگر
و ستمکار وانشأنا و پدید کردیم بعدها پس از هلاک اهل آن موضع قوما آخرین گروهی از دیگران بجای ایشان تهدید میکند کفار عرب را که
آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان توانا است بر اهلاک پس آمدگان فلما احسوا پس آنهنگام که اهل آن دیه یعنی از حضوریان دریافتند
باسنا عذاب ما را و مشاهده کردند بحس که لشکر بخت نصر گرد ایشان در گرفتند اذا هم ناگاه آنجا ایشان منها از آن دیه یرکضون نیز میگریزند
و بشتاب میرانند چارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لا ترکضوا مگریزید و پای مجنبانید و از عذاب خدای میگریزید وارجعوا
و باز گردید الی ما اترفتم فیه بسوی آن چیزی که متنعم شده بودید در آن چیز ومساکنکم و باز آئید بمسکنهای خود لعلکم تسئلون شاید که شما رسیده شوید
از قتل پیغمبر خود چون اهل حضور مقدمات عذاب دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند قالوا گفتند یا ویلنا ای وای بر ما انا کنا بدرستیکه بودیم ما
ظالمین ستمگاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فما زالت پس همیشه بود تلک دعواهم این خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا





لَوْ اَرَدْنَآ اَنْ نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّآ اِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ ○ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ

بازیم بازی یعنی زن و فرزند هر آیینه میا فتیم آنرا از نزد خود اگر کننده می بودیم بلکه می انگنیم حق را بر باطل

فَيَدْمَغُهٗ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ ؕ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُوْنَ ○ وَلَهٗ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ

پس سرش میکشند پس ناگهان باطل نابود شود و وای شماراست از آنچه بیان میکنید و او راست هر که در آسمانها

وَالْاَرْضِ ؕ وَمَنْ عِنْدَهٗ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ ○ يُسَبِّحُوْنَ

و زمین است و آنانکه نزد اویند سرکشی نمی کنند از عبادت او و مانده نمی شوند تسبیح میگویند

الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُوْنَ ○ اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً مِّنَ الْاَرْضِ هُمْ يُنْشِرُوْنَ ○ لَوْ

شب و روز و سستی نمی نمایند آیا اینچنین گرفتند خدایان از ماده زمین که ایشان را باز بر انگیزانند اگر

كَانَ فِيْهِمَآ اٰلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ○

بودی در آسمان و زمین خدایان چند غیر خدا هر دو تباه گشتندی پاکی خدا راست خداوند عرش از آنچه صفت میکنند

لَا يُسْـَٔلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْـَٔلُوْنَ ○ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ؕ قُلْ هَاتُوْا

پرسیده نمی شود از آنچه میکند و ایشان پرسیده می شوند آیا معبودان گرفته اند بجز خدا بگو بیارید

بُرْهَانَكُمْ ۚ هٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَّعِىَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِىْ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ

دلیل خود را اینست کتاب آنانکه با من اند و کتاب آنانکه پیش از من بودند بلکه اکثر ایشان نمیدانند

لو اردنا ان نتخذ آنکه فرا گیریم لهوا چیزیکه بآن بازی کنند و بر گیتی آن مستأنس شوند چون زن و فرزند لاتخذنه هر آیینه فرا میگرفتیم من لدنا از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهیکه لائق حضرت ما بودی فرا میگرفتیم ان کنا فاعلین اگر می بودیم کننده این کار بل اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه است از صاحبه و ولد یعنی هرگز لهو و لعب فرا نگیریم بلکه نقذف بالحق بیفگنیم حق را که جد است على الباطل بر باطل یعنی حق را بر لهو و لعب اسلام بر کفر مسلط کنیم فیدمغه پس فرو شکند او را فاذا هو پس آنجا او یعنی لهو یا کفر زاهق محو شده باشد و زایل گشته ولکم الویل و مر شماراست ویل که کلمه حسرت و ندامت است یا شمار است شدت عذاب مما تصفون از آنچه وصف میکنید خدا را بوصفی نشاید از فرا گرفتن زن و فرزند وله و مر او راست من فی السموت هر که در آسمانهاست از روحانیات والارض و هر که در زمین است از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک ویند ومن عنده و کسانیکه نزدیک وی اند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان جهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید لا یستکبرون سرکشی نمیکنند عن عبادته از پرستش وی و لا یستحسرون و هیچ مانده نمی شوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند یسبحون تنزیه میکنند حق را یا نماز میگذارند یا ستایش می نمایند الیل والنهار شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میگذرانند لا یفترون سست و ضعیف نمی شوند ام اتخذوا الهة آیا فرا گرفتن کافران خدایان باطل را من الارض از زمین یعنی خدایان که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایان فرا گرفته اند که از قدرت هم ینشرون ایشان زنده کنند مردگان را تجهیل مشرکان میکند یعنی شما بتان را آله میگوئید و از لوازم الوهیت اقتدار بر ممکنات و میدانید که ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لو کان اگر باشد فیهما در آسمان و زمین الهة خدایان که تدبیر امر آنها کنند الا الله بجز خدای لفسدتا هر آیینه تباه شدی آسمان و زمین و غیر ها در هم شکنند اگر چه آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بیک مقدور طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس مدبر عالم یکی باید و جز حضرت الله تعالی نشاید **نظم** در دو جهان قادر و یکتا توئی ٭ جمله ضعیفند و توانا توئی ٭ چون قدمت بانگ بر ابلق زند ٭ جز تو که یارد که انا الحق زند فسبحان الله پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدای را رب العرش که آفریدگار عرش است عما یصفون از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لا یسئل پرسیده نشود خدای عما یفعل از آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت یا بسبب آنچه هر چه کند عین حکمت و صوابست وهم یسئلون و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه میکنند جهت آنکه مملوک اند و مملوک را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند ام اتخذوا آیا فرا گرفتند من دونه بجز خدای الهة خدایان را و مامور بودند باتخاذ آن قل هاتوا بگو بیارید برهانکم دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای عقلا و نقلا هذا ذکر من معی یاد کرد کسانیکه با منند از امت من یعنی قرآن و ذکر من قبلی و یاد کرد امتانیکه پیش از من بودند یعنی توریت و انجیل و سایر کتب سماوی در آنجا نگر یدو از انبیاء و امم هیچ نرسیده که در هیچ کتب منزل رخصت الا امر توحید و نهی از شرک بل اکثرهم بلکه مشرکان یعنی بیشتر ایشان لا یعلمون الحق



الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ○ وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُوْلٍ اِلَّا نُوْحِيْٓ اِلَيْهِ اَنَّهٗ

حق را پس ایشان روگردانند — و نه فرستادیم — پیش از تو — هیچ پیغمبری — الا وحی میفرستادیم بسوی او که نیست

لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاعْبُدُوْنِ ○ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ ۭ بَلْ عِبَادٌ

هیچ معبود بحق غیر من پس پرستش من کنید — وگفتند فرزند گرفته است خدا — پاکی او راست بلکه آنانکه در حق ایشان زعم دارند

مُّكْرَمُوْنَ ○ لَا يَسْبِقُوْنَهٗ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِاَمْرِهٖ يَعْمَلُوْنَ ○ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

بندگان گرامی اند — پیشدستی نمیکنند بر خدا بهیچ سخن — وایشان بفرمان وی کار میکنند — میداند آنچه در پیش روی ایشانست

وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُوْنَ اِلَّا لِمَنِ ارْتَضٰى وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهٖ مُشْفِقُوْنَ ○

وآنچه پس پشت ایشانست وشفاعت نمی کنند — الا برای کسیکه خوشنود شده است وایشان از — ترس وی — مضطرب باشند

وَمَنْ يَّقُلْ مِنْهُمْ اِنِّيْٓ اِلٰهٌ مِّنْ دُوْنِهٖ فَذٰلِكَ نَجْزِيْهِ جَهَنَّمَ ۭ كَذٰلِكَ نَجْزِي

وهرکه بگوید — از ایشان — من خدایم — بجز الله — پس — جزا دهیم او را — دوزخ — همچنین — جزا میدهیم

الظّٰلِمِيْنَ ○ اَوَلَمْ يَرَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنٰهُمَا

ستمکاران را — آیا ندیدند — کافران — که آسمانها — و زمین — بسته بودند — پس واکردیم اینها را

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۭ اَفَلَا يُؤْمِنُوْنَ ○ وَجَعَلْنَا فِي الْاَرْضِ رَوَاسِيَ

وپیدا کردیم — از آب — هر چیز — زنده را — آیا ایمان نمی آرند — وپیدا کردیم — در — زمین — کوهها

ع ٢ — ١٩ — ٤٠

الحق نمیدانند حق را و میان وی و باطل میز نمیتوانند کرد وهم معرضون پس ایشان اعراض کنند گانند از ایمان بخدای ومتابعت رسول او وما ارسلنا من قبلک ونفرستادیم پیش از تو من رسول هیچ فرستاده الا نوحی الیه مگر وحی کرده شد بوی بحفص نوحی میخوانند یعنی ما وحی کردیم بوی انه لا اله الا انا آنکه نیست خدا بحق الا انا مگر من فاعبدون پس مرا پرستید وقالوا اتخذ الرحمن ولدا وگفتند فرا گرفت خدای تعالی ببسیار بخشایش ولد فرزند ملائکه سبحنه پاکست او ومنزه ازین بل عباد بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند مکرمون گرامی داشتگان نواختگان لا یسبقونه پیشی نگیرند بر خدای تعالی بالقول بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافرانست از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد وهم بامره وایشان بفرمان خدای یعملون کار میکنند یعلم میداند خدای ما بین ایدیهم آنچه پیش ازین کرده اند وما خلفهم وآنچه پس ازین کنند ولا یشفعون ودرخواست نمیکنند الا لمن ارتضی مگر مر کسی را که خدای پسندد شفاعت او را یا کسی که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر مر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی در دنیا کلمه طیب گفته وبدل تصدیق داشته شفاعت بر ایشان واجب شد وهم وفرشتگان من خشیته از ترس عذاب وعقوبت الهی مشفقون لرزان یا از مهابت وعظمت او ترسانند ومن یقل منهم وهرکه گوید از ملائکه یا سایر مخلوقات انی اله بدرستیکه من خدایم من دونه بجز وی فذلک پس آن قایل نجزیه پاداش دهیم او را جهنم دوزخ کذلک همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم نجزی الظلمین پاداش خواهیم داد ستمکاران را به پرستش ایشان اولم یر الذین کفروا آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه نگرویدند ان السموت والارض آنکه آسمانها و زمینها کانتا رتقا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که در حقیقت متحد بودند ففتقنهما پس باز گشادیم ایشان را از یکدیگر بتنویع وتمیز یا آسمانها یکی بود او را بتحریکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات احوال وطبقات چندین انواع گردانیدیم یا ارض وسما با یکدیگر ملتحم بودند یعنی بر هم چسپیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را بمیان در آوردیم وایشان را از هم جدا ساختیم در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد واز آسمان شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشتند وگفته اند آسمان بسته بود ازوی باران نمی آمد وزمین بسته بود ازوی گیاه نمیرست ما آن را بباران واین را بگیاه گشاده گردانیدیم وجعلنا من الماء وگردانیدیم ما از آب کل شیء حی هر چیزیکه زنده است یعنی همه حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آبست واحتیاج ایشان بآب وانتفاع از آن بر همه کس ظاهرست یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده ساختیم وکل برای غلبه است اینجا بجهت عموم افلا یؤمنون آیا نمیگروند مشرکان با وجود این آیات واضحه وعلامات لایحه وجعلنا فی الارض


أَن تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا ۖ وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۖ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ۝ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۝ وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ خُلِقَ الْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۚ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ۝ وَيَقُولُونَ

آفریده شد انسان از شتابی خواهیم نمود شما را نشانهای خود پس شتاب طلب مکنید از من و میگویند

أَن تَمِيدَ بِهِمْ تا بجنبد زمین ونگرداند آدمیان را تباه وَجَعَلْنَا فِيهَا وساختیم وپیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها فِجَاجًا سُبُلًا راهها کشاده لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها و بمنازل مقصود خود رسند وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ وگردانیدیم آسمان را سَقْفًا مَّحْفُوظًا سقفی نگاهداشته از افتادن یا از انحلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه وستون وَهُمْ وکافران عَنْ آيَاتِهَا از نشانهای او از آسمان که دلالت آن بوجود صانع و وحدت وکمال قدرت او در غایت ظهور است مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند یعنی کافران هرچند نشانی ها بینند ضد کنندگان اند وَهُوَ الَّذِي واوست آن الٰهی بقدرت کامله خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بیافرید شب تیره را تا در آرام یابند و روز روشن تا در وجهت کسب معیشت تصرف نمایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وبیافرید آفتاب و ماه را كُلٌّ هریک از ایشان فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در چرخ آشنا میکنند یعنی بر سطح فلک میشتابند چون شناختن شناور بر سطح آب و در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است گاه یکی را بقبضهٔ قبض گیرد تا سلطان جلال دمار از نهاد او برآورد وگاه یکی را بر بساط بسط نشاند تا میزبان جمال او را از خوان نوال نوالهٔ اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است جنت تمکین در حضرت شهود آراسته نه فزاید و نه کاهد لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا قمر نشانهٔ اهل تلوین است گاه در کاهش بود گاه در فزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی ببرد ز رموز جامعیه بمرتبه بدریه رسد گوییا در کلام حقایق انجام حضرت شاه قاسم انوار قدس سره اشارتی بدین معنی هست فرد

نظم

ز بیم سوز هجرانت ز مو باریک تر گردم ✤ چو روز وصل یاد آرم شوم در حال زان فربه ✤ وحضرت پیر رومی روح الله روحه میفرماید نظم

چون روی برتابی ز من گردم هلالی منحنی ✤ ور روی سوی من کنی چون بدر بی نقصان شوم ✤ تو آفتابی من چو مه گرد تو گردم روز و شب ✤ که در محاق افتم زتو گه شمع نور افشان شوم ✤ آورده اند که معاندان بارگاه رسالت پناه از روی غوایت وضلالت می گفتند نحن نتربص به ریب المنون انتظار آن می بریم که گردباد حوادث برآید و یاران محمد را متفرق ساخته او را در ورطهٔ هلاک اندازد حق سبحانه تسلیهٔ آنحضرت را می فرماید که وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ و ما ندادیم مر هیچ آدمی را مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ پیش از تو پایندگی در دنیا أَفَإِن مِّتَّ آیا اگر تو بمیری فَهُمُ الْخَالِدُونَ پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دام مرگ رهائی خواهند یافت كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی در دنیا ذَائِقَةُ الْمَوْتِ چشندهٔ مرگ است هر که قدم از دروازهٔ عدم بفضای



مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا حِيْنَ لَا يَكُفُّوْنَ

کی خواهد بود این وعده اگر راست گو هستید اگر بدانند کافران صورت حال آن وقت که باز نتوانند داشت

عَنْ وُّجُوْهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُوْرِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ۝ بَلْ تَاْتِيْهِمْ بَغْتَةً

از روی خویش آتش را و نه از پشتهای خود و نه ایشان نصرت داده شوند بلکه بیاید بایشان قیامت ناگهان

فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ۝ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ

پس حیران گرداند ایشان را پس نتوانند دفع کردن آن و نه ایشان مهلت داده شوند و هر آیینه تمسخر کرده شد

مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ قُلْ مَنْ

به پیغمبران پیش از تو پس در گرفت بآنانکه تمسخر کردند از ایشان آنچه بآن استهزا میکردند بگو که

يَّكْلَؤُكُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ ؕ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُوْنَ ۝ اَمْ لَهُمْ

نگاهبانی میکند شما را بشب و روز از عقوبت خدا بلکه ایشان از یاد پروردگار خود روگردان اند آیا ایشان را

اٰلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّنْ دُوْنِنَا ؕ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرَ اَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِّنَّا يُصْحَبُوْنَ ۝

معبودانند غیر ما که نگاه میدارند ایشان را از مصائب نمی توانند نصرت دادن خویش را و نه ایشان از عقوبت ما بجمعیت خود محفوظ

بَلْ مَتَّعْنَا هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ؕ اَفَلَا يَرَوْنَ اَنَّا نَاْتِى

بلکه بهره مند ساخته ایم ایشان را و پدران ایشان را تا آنکه دراز شد بر ایشان مدت عمر آیا نمی بینند که ما در گرفت میکنیم

ع ١٢ | ٣

مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این وعدهٔ عذاب یا وعدهٔ قیامت با ما بگوئید اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر و صحابه او حق سبحانه بازای گفتار ایشان فرمود لَوْ يَعْلَمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اگر بدانند آنانکه کافر شدند حِيْنَ لَا يَكُفُّوْنَ هنگامی را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت عَنْ وُّجُوْهِهِمُ النَّارَ از رویهای خود آتش دوزخ را وَلَا عَنْ ظُهُوْرِهِمْ و نه از پشتهای خود زیرا که آتش احاطه کرده باشد ابدان ایشان را وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نه باشند ایشان که یاری داده شوند یعنی یاری که از عذاب از ایشان باز دارد دنیابند جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین است که اگر کافران بدانند چنین عذابی را التعجیل نکنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را بَلْ تَاْتِيْهِمْ بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت بَغْتَةً ناگهان فَتَبْهَتُهُمْ پس مبهوت و متحیر گرداند ایشان را فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ پس نتوانند رَدَّهَا باز داشتن احوال آن از خود وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نگردند یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان نگرند وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و بدرستیکه افسوس کرده اند بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ برسولان پیش از تو حق سبحانه لتسلی دل آنحضرت از حال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد و تهدید مستهزیان جناب رسالتمآب را میگوید ایشان استهزا میکردند فَحَاقَ پس عذاب احاطه کرد بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا بآنانکه سخریه کردند مِنْهُمْ از پیغمبران یعنی قومیکه با انبیا تمسخر نمودند بدیشان رسید مَّا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا میکردند پس بکسانی نیز که با تو آن سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قُلْ بگو ای محمد با مستهزیان مَنْ يَّكْلَؤُكُمْ کیست که نگاه میدارد شما را بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز مِنَ الرَّحْمٰنِ از عذاب خدائی و انتقام او اگر خواهد بشما بَلْ هُمْ بلکه ایشان عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از موعظه آن مُّعْرِضُوْنَ روی گردانانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند پس از عقوبت الهی کجا ترسند و نگاه دارنده را چه شناسند اَمْ لَهُمْ اٰلِهَةٌ آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانائی تَمْنَعُهُمْ باز دارند از ایشان مِّنْ دُوْنِنَا بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما و گفته اند درین آیت تقدیم و تاخیر هست تقدیرش آنکه ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان صفت آلهه ایشان میکند و میفرماید لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند بتان که بزعم ایشان آلهه اند نَصْرَ اَنْفُسِهِمْ



الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ۝ قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ

زمین دار الحرب را میکاهیم آنرا از جوانب آن آیا ایشان غلبه کنندگانند بگو جز این نیست که می ترسانم شمارا بوحی و نمی شنوند

الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ ۝ وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ

کران آواز خواندن را چون ترسانیده میشوند و اگر رسد بایشان اندکی از عقوبت پروردگار تو هرآینه گویند

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ

ای وای ما هرآینه ما بودیم ستمکار و در نهیم ترازوهای عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود هیچ کس

شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ۝ وَلَقَدْ

هیچ ستمی و اگر باشد عمل همسنگ دانهٔ سپندان حاضر کنیم آنرا و ما حساب کننده بس ایم و هرآینه

آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

دادیم موسی و هارون را کتاب فیصل کننده و روشنی و پندی پرهیزگارانرا آنانکه می ترسند از پروردگار خود

بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ۝ وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ ۚ أَفَأَنْتُمْ لَهُ

غایبانه و ایشان از قیامت ترسندگانند و این قرآن پندیست با برکت فرو فرستادیم آنرا آیا شما آنرا

مُنْكِرُونَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ

منکرید و هرآینه دادیم ابراهیم را راه یابی او پیش از این و بودیم بحوال او دانا چون گفت پدر خود را

الربع — ع ٤

الارض آنرا که می آید فرمان ما بر زمین ایشان ننقصها من اطرافها کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی میکشائیم آن را بر مسلمانان که ناحیه ناحیه میگیرند و منزل بمنزل بحوزهٔ تصرف می آرند افهم الغالبون آیا ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر و مومنان قل انما انذرکم بگو جز این نیست که من بیم کنم شمارا بالوحی بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی نه از قبل خود سخن می گویم و شما از بیم دادن من متاثر نمیشوید و لا یسمع الصم الدعاء و نمی شنوند کران خواندن را اذا ما ینذرون چون بیم کرده شوند کافران را در عدم انتفاع بدانچه بشنوند تشبیه میکند بکران که چیزی مسموع ایشان نمیشود و لئن مستهم و اگر برسد بکفره نفحة اندک چیزی من عذاب ربک از عذاب پروردگار تو یعنی از آنچه ایشان را آن بیم میکنی خوار و فروتن شوند از غایت اضطراب و حیرت لیقولن هرآینه گویند یا ویلنا ای وای بر ما انا کنا ظالمین بدرستیکه بودیم ما بر نفس خود ستم کنندگان بشرک و تکذیب و نضع الموازین القسط و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل لیوم القیامة برای جزای روز رستخیز را صاحب لباب و بعضی از مفسران بر آنند که میزان عبارتست از عدل یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاسبه و محافظه حساب و مکافات اعمال براستی و جمهور بر آنند که مراد میزانی است که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوئی که بدان می سنجند و تعبیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان او است چنانچه یا ایها الرسل کلوا نسبت حضرت پیغمبر آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می سنجند پس برای هر یک یک میزانی خواهد بود و جمعیت او باضافت یا جمع است و بعضی بر آنند که علی حده هر کس را میزانی خواهد بود یعنی از نیک و بد که عمل او بدان بسنجند فلا تظلم نفس پس ستم دیده نشود نفسی شیئا چیزی از حق یعنی از نیکی بدی هیچ عمل نا سنجیده نگذارند و ان کان و اگر باشد عمل مثقال حبة همسنگ دانهٔ من خردل از سپندان که اصغر حبوب است اتینا بها بیاریم آنرا و نزد ترازو حاضر گردانیم و کفی بنا حاسبین و بسنده ایم ما شمار کننده مر اعمال بندگان را چه بکمال علم و جمال عدل ما راست و لقد آتینا و بدرستیکه دادیم ما موسی و هارون الفرقان موسی و هارون را کتابی روشن جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا و ضیاء و دادیم ایشانرا روشنی یعنی کتابی روشن که متابعان آن بدان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند و ذکرا للمتقین و پندی مر پرهیزگاران را الذین یخشون آنانکه میترسند ربهم از عذاب آفریدگار خود بالغیب بپوشیدگی یعنی خدای را نادیده از و می ترسند و عذاب را مشاهده

نا کرده از آن بیم دارند یا از کسی که از نظر پنهان باشد چنانچه اظهار خوف می کنند با آشکارا در موضع از موضع از ابن عباس نقل میکند که هر کرا ایمان بوحدانیت خدای تعالی و بگرود به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستیکه ترسیده است از خدای بغیب وهم و ایشان یعنی پرهیزگاران من الساعة از احوال قیامت مشفقون ترسندگانند و هذا و این قرآن ذکر مبارک سخنی است بسیار خیر و با منفعت که بر محمد انزلناه فرو فرستادیم او را از خود بر یافت افانتم آیا شما له منکرون مر قرآن را انکار کنندگانید و لقد آتینا و هر آینه ما دادیم ابراهیم رشده مر ابراهیم را راه یافتن او بوجود صلاح من قبل پیش از موسی و هارون یا پیش از محمد یا پیش از نبوت او توفیق شناخت و دادیم و کنا به عالمین و بودیم ما باستحقاق او مر عطا را او را بالبس فراخور استحقاق او را نوازش فرمودیم اذ قال یاد کن چون گفت لابیه مر پدر خود آزر را و قوم



وَقَوْمِهِ مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ۝ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ۝

و قوم خود را چیست این صورتها که شما بآن مجاورت دارید گفتند یافتیم پدران خود را آنرا پرستنده

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ

گفت هر آینه بودید شما و پدران شما در گمراهی ظاهر گفتند آیا آوردی بما سخن راست یا تو از

اللَّاعِبِينَ ۝ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ

بازی کنندگانی گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است آنکه آفرید اینها را و من بر

ذٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ۝

این سخن از گواهانم و بخدا که البته بد سگالی کنم بتان شما را بعد از آنکه رو بگردانید پشت داده

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ۝ قَالُوا مَنْ فَعَلَ

پس ساخت آنها را ریزه ریزه مگر بت بزرگرا از ایشان تا بود که سوی او باز گردند گفتند که کرده است این کار

هٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ

بخدایان ما هر آینه وی از ستمکاران است جماعت گفتند ما شنیدیم از جوانی که ذکر بتان میکرد یعنی عیب میکرد گفته میشد او را

لَهُ إِبْرَاهِيمُ ۝ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ۝ قَالُوا

ابراهیم گفتند بیارید او را بحضور چشمهای مردمان تا بود که ایشان گواهی دهند گفتند

وَقَوْمِهِ و مر گروه خود را یعنی اهل بابل را مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا چیست این شکلها و صورتها که پیوسته شما بر آن یعنی بر پرستش آن عَاكِفُونَ مجاور اید و آن هفتاد و دو صورت بوده و تفسیر گوید نود و نه بت بوده و بزرگتر همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار بجای چشمهای او ترکیب کرده و در میان آورده که صورتها بوده بر هیئت سباع و طیور و بهائم و انسان و بقول بعضی تماثیل بر صور ... ائل و کواکب بوده بهر تقدیر ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام فرموده که این چه صورتها است که می پرستید قَالُوا وَجَدْنَا گفتند ما یافتیم آبَاءَنَا پدران خود را لَهَا عَابِدِينَ مر آنها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ گفت ابراهیم لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ بخدای که بودید شما وَآبَاؤُكُمْ و پدران شما فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی روشن و خطائی آشکارا قَالُوا گفتند نمرودیان از روی تعجب أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد أَمْ أَنْتَ آیا تو مِنَ اللَّاعِبِينَ از بازی کنندگان که بسبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجهیل آبای خود قَالَ گفت ابراهیم بَلْ نیستم بازی کننده بلکه آفریدگار شما رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین است الَّذِي فَطَرَهُنَّ آنکه او آفرید آسمان و زمین یا تماثیل شما را وَأَنَا عَلَىٰ ذٰلِكُمْ و من بر آنچه پروردگار من و شما است مِنَ الشَّاهِدِينَ از گواهانم یعنی از روی تحقیق ادای شهادت مینمایم آورده اند که نمرودیان روزی عید داشتند که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن بتخانه در آمده و بتان را بیاراسته بزمزمهای بنواختندی آنگه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود باز گشتندی چون ابراهیم با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آئی تا ببینی که دین و آئین ما چه زیبا است ابراهیم بلا و نعم ایشان را نگفت و روز دیگر که میرفتند خواستند که او را ببرند بهانه بیماری پیش آورد فقال إِنِّي سَقِيمٌ ایشان دست از و باز داشته برفتند ابراهیم عم پنهان از ایشان فرمود که وَتَاللَّهِ و بخدای سوگند که من لَأَكِيدَنَّ هر آینه تدبیر کنم و جهد نمایم تا بشکنم أَصْنَامَكُمْ بتان شما را بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید مُدْبِرِينَ پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتیکه بتان را بگذارید و به تماشاگاه خود روید یکی از آن جمع این سخن را بشنید و با کس نگفت اما چون قوم رفتند حضرت خلیل جلیل تبری برداشته به تبخانه در آمد فَجَعَلَهُمْ پس گردانید بتان را از زخم تبر جُذَاذًا پاره پاره إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگتر را نشکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده و بیرون آمد لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ شاید که قوم نمرود بآن بت

ءَأَنتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ۝ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ۝

آیا تو کردی این کار بخدایان ما ای ابراهیم گفت بلکه کرده است آنرا این بت بزرگ ایشان پس سوال کنید از بتان اگر سخن میگویند

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ ۝ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ

پس رجوع کردند بخویشتن پس گفتند بایکدیگر هر آئینه شما بید ستمگار پس نگونسار شدند بر سر خویش هر آئینه تو میدانی

مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ ۝ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا

که ایشان سخن نمیگویند گفت آیا عبادت میکنید بجز خدا چیزی را که هیچ نفع نمیرساند بشما

يَضُرُّكُمْ ۝ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ قَالُوا حَرِّقُوهُ

زیان نکنند شمارا ناخوشی است بشما و بانچه می پرستید بجز خدا آیا نمی فهمید بایکدیگر گفتند که بسوزانید اورا

وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ۝ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ۝ وَ

و نصرت دهید خدایان خود را اگر کننده اید گفتیم ای آتش سرد شو و سلامت باش بر ابراهیم و

أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ۝ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

خواستند باو فریب کردن پس ساختیم ایشان را زیان کارتر و برهانیدیم ابراهیم را و لوط را بسوی زمینی که برکت نهادیم دران عالمیان را

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ۝ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا

و عطا کردیم اورا اسحاق و عطا کردیم یعقوب که نبیره ابراهیم بود و هر یکی را ساختیم نیکوکار و پیشوا گردانیدیم ایشان را راه نمودند بفرمان ما

ءَأَنتَ گفتند آیا تو فَعَلْتَ هَٰذَا کردهٔ این را که می بینیم از کسر و قطع بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ بخدایان ما ای ابراهیم قَالَ گفت من نکرده ام بَلْ فَعَلَهُ بلکه کرده است این را كَبِيرُهُمْ هَٰذَا این بزرگ ایشان از روی خشم بر ایشان که با وجود من چرا ایشان را پرستند فَاسْأَلُوهُمْ پس بپرسید شما از ایشان که شکسته است شما را إِن كَانُوا يَنطِقُونَ اگر هستند که سخن گویند فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ پس باز گشتند با عقول خود یا بایکدیگر فَقَالُوا پس گفتند بعضی با بعضی إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ بدرستی که شما ستمکارانید به پرستش چیزی که نشنود و نگوید ثُمَّ نُكِسُوا پس نگونسار کرده شدند عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ بر سرهای خود یعنی سر در پیش افگندند از خجالت و حیرت و گفتند لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه تو دانسته که مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ این بتان سخن نگویند چرا امر می کنی که از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قَالَ گفت ابراهیم أَفَتَعْبُدُونَ آیا پرستش می کنید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا آنرا که سود نرساند بشما چیزی گر اورا بپرستید وَلَا يَضُرُّكُمْ و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید أُفٍّ لَّكُمْ زشتی و ناخوشی باد شما را وَلِمَا تَعْبُدُونَ و مر آنچیزی را که می پرستید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند از مخاصمه بمضاره نقل کرده قَالُوا حَرِّقُوهُ گفتند بسوزید اورا که عقوبت آتش با هول است وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن از وی إِن كُنتُمْ اگر هستید شما فَاعِلِينَ کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مربتان را پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوهی بنا کردند و ارتفاع دیوارش شصت گز و قریب یک ماه هیزم جمع کرده آنرا پر ساختند و روغن فراوان بر همه ریخته آتش دران زدند و ابراهیم را غل بر گردن و بند بر پا و دست نهاده از بالای منجنیق بآتش افگندند جبرئیل از هوا بوی رسید و گفت هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد که اما الیک فلا حاجت دارم ولی بتو نی جبرئیل گفت بهر که داری بخواه فرمود که او می داند حاجت بخواستن نیست چون توکل خلیل بر خدای جلیل و انقطاع او از ماسوی الله درست بود قُلْنَا يَا نَارُ گفتیم ما که ای آتش كُونِي باش بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم ابن عباس فرمود که اگر نه گفتی سرد با سلامت شو ممکن بودی که ابراهیم از سرما بیفسردی وَأَرَادُوا و خواستند نمرودیان بِهِ كَيْدًا با ابراهیم علیه السلام مکری در سوختن او فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ پس ما گردانیدیم ایشان را از زیان کارترین یعنی ایشان برهان قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم و بطلان فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و بر

شایستگان وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را فضل ذات راه نمایند بِأَمْرِنَا بفرمان ما وَأَوْحَيْنَا



وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ وحی کردیم بدیشان فِعْلَ الْخَيْرٰتِ کردن نیکوئیها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ
و بپای داشتن نماز وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ و دادن زکوٰة تخصیص نماز و زکوٰة از خیرات جهت تفضیل است وَكَانُوْا لَنَا و بودند مارا عٰبِدِيْنَ
پرستندگان باخلاص وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ و دادیم لوط را حُكْمًا حکومت یا نبوت یا فصل بین الخصوم وَّعِلْمًا و دانشی که پیغمبران را باید از
قواعد شرع و ملت وَّنَجَّيْنٰهُ و برهانیدیم او را مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ از آن دیهی که كَانَتْ تَّعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ بود آن دیه که می کردند یعنی
اهل آن میکردند عملهای ناپاک و آن دیه سدوم بود از موتفکات که آن بلواطت اشتغال می نمودند و راه میزدند ما ایشانرا هلاک کردیم اِنَّهُمْ
كَانُوْا بدرستیکه بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد فٰسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دائرهٔ فرمان وَاَدْخَلْنٰهُ و درآوردیم لوط را فِيْ رَحْمَتِنَا
در بخشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است اِنَّهٗ بدرستیکه لوط مِنَ الصّٰلِحِيْنَ
از ستودگان و شایستگان است و قصهٔ لوط قبل ازین بتفصیل گذشته وَنُوْحًا و یاد کن نوح را اِذْ نَادٰى چون ندا کرد پروردگار خود را
مِنْ قَبْلُ پیش از لوط و ابراهیم یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس اجابت کردیم مر دعای او را فَنَجَّيْنٰهُ پس نجات
دادیم او را وَاَهْلَهٗ و اهل بیت او را از فرزندان و زنان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از غمی بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنٰهُ
و یاری دادیم او را مِنَ الْقَوْمِ بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر منکران الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را
اِنَّهُمْ بدرستیکه قوم نوح كَانُوْا بودند قَوْمَ سَوْءٍ گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیها است فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ
پس غرق گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ و یاد کن قصه داود بن ایشا و پسر او سلیمان را اِذْ يَحْكُمٰنِ چون حکم کردند
فِي الْحَرْثِ در کشت آورده اند که چون داود در محکمه بنشستی سلیمان بر در محکمه بودی و هر که بیرون آمدی از مهم وی و حکم پدر
استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان و او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفندی دار داو را یوحنا خواندندی ایلیا گفت
یا خلیفة الله همسایهٔ من یوحنا امشب رمهٔ خود را بیچرانید بکشت زار من در آمده و تمامی خورده و قولی آنست که بوستان وی رفته
بودند و خوشهای انگور را خورده و تلف کرده داود از یوحنا پرسیده جواب او که آری چنین واقع شده داود حکم کرد که گوسفندان خود را
با ایلیا ده و در شریعت داود حکم برین منوال بود چون از محکمه بیرون آمدند و مضمون قصه مر سلیمان را معلوم شد بمحکمه در آمد و در سن سیزده
سالگی بود و با پدر فرمود که اگر حکم جزین بودی اصلح و اوفق نمودی داود گفت چه نوع توان کرد سلیمان جواب داد که گوسفندان را



اٰتَيْنَا حُكْمًا وَّعِلْمًا ۘ وَّسَخَّرْنَا مَعَ دَاوٗدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۭ وَكُنَّا فٰعِلِيْنَ ۝

یکی را داده بودیم حکمت و دانش و مسخر گردانیدیم با داود کوهها را که با او تسبیح کردند و مرغان را نیز مسخر ساختیم و ما بودیم کننده

وَعَلَّمْنٰهُ صَنْعَةَ لَبُوْسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِّنْۢ بَاْسِكُمْ ۚ فَهَلْ اَنْتُمْ شٰكِرُوْنَ ۝

و بیاموختیم او را ساختن لباسی برای شما که نگاه دارد شما را از ضرر کارزار شما پس آیا هستید شکر کننده

وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ عَاصِفَةً تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖٓ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا ۭ

و مسخر ساختیم برای سلیمان باد تند وزنده و میرفت بفرمان وی بسوی زمینی که برکت نهادیم در آن یعنی شام

وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عٰلِمِيْنَ ۝ وَمِنَ الشَّيٰطِيْنِ مَنْ يَّغُوْصُوْنَ لَهٗ وَ

و بودیم بهر چیز دانا و مسخر ساختیم از دیوان جماعه را که غواصی میکردند برای وی و

يَعْمَلُوْنَ عَمَلًا دُوْنَ ذٰلِكَ ۚ وَكُنَّا لَهُمْ حٰفِظِيْنَ ۝ وَاَيُّوْبَ اِذْ

میکردند کاری غیر آن و بودیم ایشانرا نگاه دارنده و یاد کن ایوب را چون

نَادٰى رَبَّهٗٓ اَنِّيْ مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ

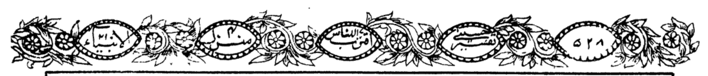
ندا کرد بجناب پروردگار خویش آنکه مرا رسیده است رنج و تو مهربان ترین مهربانانی پس قبول کردیم دعا او را

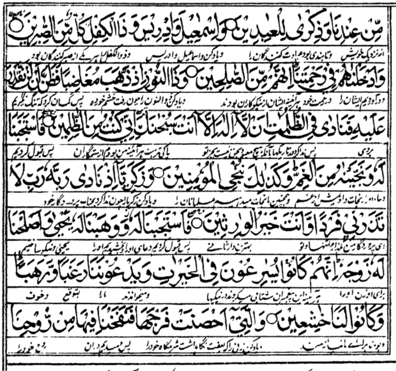
فَكَشَفْنَا مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَّاٰتَيْنٰهُ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً

پس دور ساختیم آنچه با وی بود از رنج و عطا کردیم او را فرزندان او را و مانند ایشان همراه ایشان بسبب مهربانی

اٰتَيْنَا و هر یک را از پدر و پسر دادیم حُكْمًا حکم کردن یا پیغمبری وَّعِلْمًا و دانش با مور دین وَّسَخَّرْنَا و رام ساختیم مَعَ دَاوٗدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ با داود کوهها را که تسبیح میکردند خدای را باتفاق او و در تبیان آورده که در آن منوال که ذکر از داود میشنودند از کوهها نیز مسموع میشد و این معجزه آنحضرت بود وَالطَّيْرَ و مسخر گردانیدیم مرغان را تا در تقدیس با وی موافقت مینمودند وَكُنَّا فٰعِلِيْنَ و هستیم مکننده مر امثال اینها را و در قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیب است صاحب انوار فرموده که بعضی تسبیح بمعنی سیاحت و سیر یعنی هر جا داود میرفت کوهها با وی روان شدندی بفعالیت و در مکه سیر جبال با داود قرآن گو نیست پس ضرور نباشد حمل التسبیح بر معنی آن آنند که تسبیح طیر و جبال بلسان الحال بوده و بر آن تقدیر چون جمیع اشیای جهان بیان تسبیح الهی ناطق اند پس وجه اختصاص باو چه تواند بود و مومن موقن باید که اعتقاد کند بر نحوی که بوده یا مرغان نطق داده و چنه تسبیح میگفتند که همه معانرا از ترکیب حروف کلمات آن مفهوم میشد و این معنی از قدرت آلهی غریب نیست نظم هر کجا قدرتش علم افراخت از غرایب هر آنچه خواست ساخت و قدرت او گونیست نقصانش و کار جمله هست آسانش وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم داود را صَنْعَةَ لَبُوْسٍ ساختن زره لَّكُمْ برای شما لِتُحْصِنَكُمْ تا نگاه دارد یا ما حفص تا میخواند تا نگاه دارد زره شمارا مِّنْۢ بَاْسِكُمْ از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت کارزار فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما شٰكِرُوْنَ شاکران سپاس گوینده گان برین نعمت هست در صورت استفهام یعنی گوئید خدای را چنین لباسی وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ و مسخر گردانیدیم برای سلیمان باد را عَاصِفَةً سخت وزنده در وزیدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را بدو شتی و برو زنی یکماهه راه بردی تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖٓ میرفت بفرمان سلیمان یعنی بمشیت او اِلَى الْاَرْضِ بسوی زمین الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا آنکه برکت کردیم در آن زمین یعنی بولایت شام و تلخیص آورده که در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان ساخته بودند صباح از آنجا بیرون آمدی گرد عالم طواف نموده باز نماز شام باد و بیل بآنجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی قیلوله در اصطخر فارس کردی شبانگاه ببابل بیتی و روز دیگر از بابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی شبانگاه شام به تدمر باز آمدی وَكُنَّا و هستیم بِكُلِّ شَيْءٍ عٰلِمِيْنَ بهمه چیز دانا وَمِنَ الشَّيٰطِيْنِ و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان مَنْ يَّغُوْصُوْنَ لَهٗ کسانیکه غواصی کنند در دریاها که برای او بجهت استخراج نفایس وَيَعْمَلُوْنَ عَمَلًا دُوْنَ ذٰلِكَ عمل دیگر جز غواصی مثل بنا و سایر صناعات غریبه وَكُنَّا لَهُمْ و بودیم ما مر دیوان را حٰفِظِيْنَ نگاه دارندگان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند وَاَيُّوْبَ و یاد کن ایوب را و او پسر موص بن رازح بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم است حق سبحانه او را مال بسیار داده بود و خلعت نبوت پوشانیده بولایت سینه فرستاده با هل شام شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس لعین بر وی حسد برده با حق تعالی مناجات کرد که الهی بندهٔ تو در عافیت است عیش است و مال بسیار و فرزند بزرگوار دارد اگر او را با نتزاع اموال و اولاد مبتلا سازی زود از درگاه تو برگردد و در طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالی فرموده چنین است که تو میگوئی او ما است بندهٔ پسندیده اگر هزار بار در کوره ابتلا اش بگدازیم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بیت چنان در عشق بگردیم که گر تیغم رود بر سر بر امتحان با شم استاده پابرجای

آورده که بشریت ایوب از ضر جسمانی بینا الیه بار سانیدش ناظر جمال ازلی بود و کمال عنایت و به السید بلا جرم زبان بشریتش بسبب مسنی الضر گفته و لسان و خائیش تدکے وانت ارحم الراحمین مترنم شده و در لطایف قشیری مذکور است که این سخن نه روجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز بشریت است چه منقولست که جبرئیل نزوی آمد و گفت چرا خاموش نشسته گفت چکنم گر صبر جبریل فرمود که بلا از خیر این حق بسیار است تو طاقت نداری بشنیاری از حق تعالی عافیت خواه ایوب این سخن گفت




مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ۝ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ ۝
از نزدیک خویش وتا پندی بود عبادت کنندگان را ویاد کن واسماعیل وادریس وذوالکفل را هر یکے از صبر کنندگان بود
وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ
ودر آوردیم ایشان را در رحمت خود هر آئینه ایشان از نیکوکاران بودند ویاد کن ذوالنون را چون رفت خشم خورده پس گمان کرد که تنگ نگیریم
عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا
بر وی پس ندا کرد در تاریکیها آنکه هیچ معبودی نیست بجز تو پاکی تراست هر آئینه من بودم از ستمگاران پس قبول کردیم
لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا
دعای او ونجات دادیمش از غم وهمچنین نجات میدهیم مسلمانان را ویاد کن زکریا را چون ندا کرد پروردگار خود
تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا
ای پروردگار من مگذار مرا تنها وتو بهترین وارثانی پس قبول کردیم دعای او وبخشیدیم او را یحیی ونیکو ساختیم
لَهُ زَوْجَهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۖ
برای او زن او را هر آئینه این پیغمبران شتابی میکردند در نیکیها ومیخواندند ما را بتوقع وخوف
وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ۝ وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا
وبودند برای ما فروتنان ویاد کن زنی را که بعفت نگاه داشت شرمگاه خود را پس دمیدیم در آن از روح خود را

مِن عِندِنَا این کار ما بنسبت ایوب کردیم برای ایصال رحمت وانعامی از نزدیک ما بود وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ وپندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد وجزا یابند چنانچه او یافت نظم هر که در راه حق صابر بود + بر مراد خویشتن قادر بود + صبر باید تا شود یک سو حرج + زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج + وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ ویاد کن اسماعیل را ادریس او ذَا الْكِفْلِ وخداوند نصیب آن الیاس است یا یوشع یا زکریا ووجه تسمیه آنکه از خدای بهره مند بود وگفته اند که کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او بر دو برابر انبیای زمان او بوده وکفل بمعنی ضمانت نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس متکفل شد که بامر دین قیام نماید وبعد از نائب وی بدین جهت ذوالکفل لقب یافت وامام محی السنه وصاحب تبیان آورده اند که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پایند آن شود آنرا چنان کند که شب نماز گذارد وتو تو لو روز روزه دارد وافطار نکند ومیان مردم حکم فرماید وخشم نگیرد تو پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست وگفت انا اتکفل لک بهذا پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد واو بوعده وفا نمود وخلعت پیغمبری یافت وحق تعالی او را ذوالکفل خواند كُلٌّ همه این پیغمبران که اسماعیل وادریس وذوالکفل اند مِّنَ الصَّابِرِينَ از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شدائد زمان اسماعیل بر اقامت مکه که وادی غیر ذی زرع بود صبر فرمود وادریس بر زنگاری دراز بر بلای قوم صبر کرد وبدو ایمان نیاوردند وذوالکفل شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود وَأَدْخَلْنَاهُمْ ودر آوردیم ایشان را فِي رَحْمَتِنَا در بخشایش ما که نبوت است یا نعمت آخرت إِنَّهُم بدرستیکه ایشان مِّنَ الصَّالِحِينَ از ستودگان وفرمان برندگانند وَذَا النُّونِ ویاد کن صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام را إِذ ذَّهَبَ چون برفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند وجنید قدس سره فرموده که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چه امر الهی برفتن او صادر نشده بود وگفته اند که ایشانرا وعدهٔ عذاب داده بود وچون میعاد در رسید وعذاب برسید می آمد پنداشت که او را دروغگو خواهند دانست از میان امت بیرون رفت فَظَنَّ پس گمان برد یعنی از وی فعل کسی صادر شد که گمان می برد أَن لَّن نَّقْدِرَ آنکه تنگ نخواهیم ساخت عَلَيْهِ بروی راه رفتن را پس ما او را بحر آوردیم ودر شکم ماهی بزندان کردیم فَنَادَىٰ پس ندا کرد فِي الظُّلُمَاتِ در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر وبطن ماهی وتاریکی شب بخواند أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ بآنکه گفت هیچ معبودی نیست مگر تو سُبْحَانَكَ پاکی تراست از آنکه چیزی عاجز شوی إِنِّي كُنتُ بدرستیکه هستم من ودر بودم مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم در الوا از



وَجَعَلْنٰهَا وَابْنَهَآ اٰيَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ ۞ اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ۖ وَّاَنَا رَبُّكُمْ

وساختیم اورا و پسر اورا نشانه برای عالمها گفتیم — هر آئینه این است ملت شما — ملت یکتا — و من پروردگار شما ام

فَاعْبُدُوْنِ ۞ وَتَقَطَّعُوْٓا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ۖ كُلٌّ اِلَيْنَا رٰجِعُوْنَ ۞ فَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ

پس عبادت من کنید — و متفرق شدند امتها در کار خود در میان خویش هر یک بسوی ما رجوع کنندگانند — پس هر که بکند از جنس کارهای

الصّٰلِحٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهٖ ۚ وَاِنَّا لَهٗ كٰتِبُوْنَ ۞ وَحَرٰمٌ عَلٰى قَرْيَةٍ

شایسته — و او مؤمن باشد — پس ناقبولی نبود سعی اورا — و هر آئینه ما برای او می‌نویسیم — و محال است بر دهی که

اَهْلَكْنٰهَآ اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ۞ حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ يَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ

هلاک کردیم اورا آنکه باز گردند یعنی بدنیا — تا وقتیکه گشاده شود قید یاجوج و ماجوج — و ایشان از هر

حَدَبٍ يَّنْسِلُوْنَ ۞ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ

بلندی بشتابند — و نزدیک برسد وعده راست — پس ناگهان حال اینست بالا دوخته شود چشم

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ يٰوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِيْ غَفْلَةٍ مِّنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ۞ اِنَّكُمْ

کافران گویند — وای بر ما بر آئینه — در غفلت بودیم — از اینحال بلکه بودیم ستمکار — بر آئینه شما

وَمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ۭ اَنْتُمْ لَهَا وٰرِدُوْنَ ۞

و آنچه می‌پرستید — بجز خدا — یعنی بتان آتش انگیز — دوزخ باشید شما بر دی حاضر شوید

ع ۶

وَجَعَلْنٰهَا و گردانیدیم قصهٔ وی را وَابْنَهَآ و خبر پسر وی عیسی را اٰيَةً حجتی و علامتی لِّلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسری بی پدر از بتول عذرا بمجرد نفخه دلالت بر قدرت صانع حکیم قدیم جل ذکره دارد اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ بدرستیکه ملت توحید و دین اسلام که واجب است شمارا استقامت بر آن اُمَّةً وَّاحِدَةً ملتی یگانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیا بر آن بودند و در اصل توحید همه متفق اند وَّاَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شمام فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستید نه غیر مرا وَتَقَطَّعُوْٓا و بریدند امم ماضیه اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر یک تکفیر دیگر میگردند كُلٌّ جمله این فرقه‌ها اِلَيْنَا رٰجِعُوْنَ بسوی ما باز گردندگانند و ما ایشان را فراخور اعمال ایشان پاداش خواهیم داد فَمَنْ يَّعْمَلْ پس هر که بکند مِنَ الصّٰلِحٰتِ از عملهای پسندیده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او گرویده باشد بخدای و رسول فَلَا كُفْرَانَ پس ناسپاسی نیست لِسَعْيِهٖ مر ساختن اورا عمل یعنی ضایع نسازیم کردار اورا وَاِنَّا لَهٗ و ما مر سعی او را كٰتِبُوْنَ نویسنده‌ایم یعنی اثبات کننده در صحیفهٔ اعمال او و مراد آنست که کار او هیچ ضایع نخواهد بود **بیت** مزد کار نیکوان ضایع نباشد نزد حق + لا یضیع الله فی الدارین اجر المحسنین + وَحَرٰمٌ عَلٰى قَرْيَةٍ و ممتنع است از اهل دهی که ما اَهْلَكْنٰهَآ هلاک کردیم ایشان را اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ آنکه ایشان باز نگردند یعنی حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را صلهٔ گفته‌اند زایده و گویند معنی آیت این است که ممتنع است بر هالکان و نشاید که رجوع نمایند بمحشر برای حساب بلکه بیایند و محاسب شوند قول اول اشهر است که ایشان را رجوع بدان عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ تا وقتیکه گشاده شود يَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ سد یاجوج و ماجوج تا قیام قیامت که فتح سد یاجوج و ماجوج علامت آنست وَهُمْ و ایشان یعنی یاجوج و ماجوج مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ از هر بلندی يَّنْسِلُوْنَ می شتابند و میدوند تا همه عالم را فرو گیرند و آب‌های تمام دریاها را بیاشامند و از خشک و تر هر چه یابند بخورند صاحب معتمد رح فی المعتقد در ذکر علامات قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او بر دست عیسی خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و تحصین عیسی با مؤمنان بکوه طور و در بعضی احادیث وارد شده که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیائید تا بکشیم هر چه در آسمان است

تا تیرها بطرف آسمان افگنند و چون آلوده بخون باز گردد و کار بر عیسی و اصحاب او دشوار شود دعا کنند و حق تعالی بیکدفعه همه را هلاک کند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسید وعدهٔ راست که وقوع قیامت است فَاِذَا هِيَ پس آنجا قصه آن است که ناگاه شود شَاخِصَةٌ خیره و باز مانده از هول رستخیز اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دیده‌های آنانکه نگرویدند و گویند يٰوَيْلَنَا ای وای ما قَدْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما در دنیا فِيْ غَفْلَةٍ در بیخبری مِّنْ هٰذَا ازین روز و ازین حال بَلْ كُنَّا بلکه بودیم ما ظٰلِمِيْنَ ستمکاران بر نفس خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و در مکابره و عناد بودیم اِنَّكُمْ بدرستیکه شما ای مشرکان وَمَا تَعْبُدُوْنَ و آنچه می‌پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای از بتان و دیوان حَصَبُ جَهَنَّمَ آتش انگیز دوزخ اید اَنْتُمْ لَهَا شما با بتان در دوزخ وٰرِدُوْنَ گذرندگان و درآیندگانید و در تبیان گفته که حکمت در ایراد بتان بدوزخ زیادت تعذیب پرستندگان است چه بدیدن آنها آتش حسرت و ندامت ایشان برافروزد و احتراق ایشان بیفزاید و دیگر تفضیح ایشان چه آنها را پرستیده‌اند که حالا با ایشان در آتش اند



لَوْ كَانَ هٰٓؤُلَآءِ اٰلِهَةً مَّا وَرَدُوْهَا ۭ وَكُلٌّ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ○ لَهُمْ فِيْهَا زَفِيْرٌ وَّهُمْ فِيْهَا

اگر بودندی اینها خدایان حاضر نمی‌گشتند بر دوزخ و همه ایشان آنجا جاوید باشند ایشانرا آنجا ناله باشد و ایشان آنجا

لَا يَسْمَعُوْنَ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنٰٓى ۙ اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ ○

نشنوند هر آیینه آنانکه سابقا مقرر شد برای ایشان از جانب ما نیکوئی آنجماعت اند از دوزخ دور کرده شوند

لَا يَسْمَعُوْنَ حَسِيْسَهَا ۚ وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خٰلِدُوْنَ ○ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ

نشنوند آواز دوزخ را و ایشان در آنچه خواهد نفس ایشان جاوید باشند اندوهگین نسازد ایشانرا ترس

الْاَكْبَرُ وَتَتَلَقّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ۭ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ ○ يَوْمَ

بزرگ و پیش آیند ایشانرا فرشتگان گویند این است آن روز که شمارا وعده داده میشد روزیکه

نَطْوِي السَّمَآءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۭ كَمَا بَدَاْنَآ اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيْدُهٗ ۭ وَعْدًا

در پیچیم آسمان را مانند پیچیدن طومار وقت نوشتن نامها چنانچه آغاز کردیم اول آفرینش را دیگر بار کنیم آفرینش وعده لازم

عَلَيْنَا ۭ اِنَّا كُنَّا فٰعِلِيْنَ ○ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُوْرِ مِنْۢ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ

بر ما هر آیینه ما کننده ایم و هر آیینه نوشتیم در زبور بعد از توریت که زمین

يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصّٰلِحُوْنَ ○ اِنَّ فِيْ هٰذَا لَبَلٰغًا لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ ○

وارث آن شوند بندگان شایسته ما هر آیینه در آنچه گفته شد کفایت است گروه عابدان را

لَوْ كَانَ هٰٓؤُلَآءِ اگر بودندی آن بتان اٰلِهَةً خدایان چنانکه گمان میبرند مَا وَرَدُوْهَا در نیامدندی بدوزخ چه خدای معذب باشد نه معذب وَكُلٌّ و همه بتان و بت پرستان فِيْهَا در دوزخ خٰلِدُوْنَ جاوید مانندگانند که ایشانرا از آن بیرون آمدن خلاصی نیست لَهُمْ مر ایشانراست فِيْهَا در دوزخ زَفِيْرٌ ناله زار وَّهُمْ فِيْهَا و ایشان در آن آتش لَا يَسْمَعُوْنَ نمی‌شنوند سخنی که بدان شاد شوند آورده اند که چون آیت انکم وما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و ابن الزبعری ایشانرا چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد تو خصمتک و رب الکعبة تو میگوئی هر که ما دون الله پرستد همه در دوزخ خواهند بود حال آنست که عزیر و عیسی و ملائکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح اند هرگاه این معبودان حصب جهنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیت آمد که اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ بدرستی که آنانکه پیشی گرفته اند برای ایشان مِّنَّا الْحُسْنٰٓى از ما سابقه نیکو که سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند علیهم السلام اُولٰٓئِكَ آن گروه که بسابقه عنایت مخصوص اند عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ از دوزخ دور شدگانند صاحب بحر فرموده است که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت **بیت** هر تخم که در ازل بکشتند نهان در مزرعه ابد برویدبعیان لَا يَسْمَعُوْنَ نمی‌شنوند آن دور شدگان از دوزخ حَسِيْسَهَا آواز را بجهت آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ و ایشان در آنچه آرزو برند اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان خٰلِدُوْنَ جاوید باشند یعنی مشتهیات خود را دایم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ اندوهگین نمیگرداند ایشانرا فزع اکبر یعنی قول ملائکه گویند لا بشری چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید تا وقتیکه گویند و امتازوا الیوم و ایشان طول نخواهند شد چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند بود و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبشی املح بر بلندی بدارند و بکشند و این ندا بر آید که یا اهل النار لکم خلود و لا موت و یا اهل الجنة لکم خلود و لا موت دوزخیان فزع کنند و بهشتیان با فرح گذرانند وَتَتَلَقّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ و پیش آیند ایشانرا فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِيْ این آن روزی است که در دنیا کُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ بودید که بدین وعده داده می‌شدید یعنی این است روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز جزای شماست عارفان را خطاب رسد که این روز تماشای شماست **نظم** نیک مردان از نعیم

اندر نعیم * عشق بازان در لقا با وصل یار ... بازان از لقا اندر لقا ایشان جمال ... وصال مع عین ... یاد کن روزی را که ... يَوْمَ نَطْوِي السَّمَآءَ در پیچیم آسمان را كَطَيِّ السِّجِلِّ چون پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ ... كَمَا بَدَاْنَآ اَوَّلَ خَلْقٍ ... اعمال ... اول آفرینش ... نُّعِيْدُهٗ باز گردانیم ... وَعْدًا ... عَلَيْنَا ... اِنَّا كُنَّا فٰعِلِيْنَ ... وَلَقَدْ كَتَبْنَا ... فِي الزَّبُوْرِ ... مِنْۢ بَعْدِ الذِّكْرِ ... اَنَّ الْاَرْضَ ... يَرِثُهَا ... عِبَادِيَ الصّٰلِحُوْنَ ... اِنَّ فِيْ هٰذَا لَبَلٰغًا ... لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ ... و موعظه قرآن ... بمطلوب ... وَمَآ



وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ۝ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَهَلْ أَنتُم

و نه فرستادیم ترا مگر از روی مهربانی بر عالمیان بگو جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من که معبود شما خدای یگانه است پس آیا

مُّسْلِمُونَ ۝ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَآءٍ وَإِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ

گردن نهندگانید پس اگر اعراض کنند بگو خبردار ساختیم شما را بر وجهی که همه برابر باشید و نمیدانم که نزدیک است یا دور است آنچه وعده داده شده

إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ۝ وَإِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُۥ فِتْنَةٌ لَّكُمْ

هر آینه خدا میداند آشکارا از سخن و میداند آنچه پنهان میکنید و نمیدانم شاید تأخیر موعود ابتلا باشد شما را

وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ قَٰلَ رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۝

و بهره مندی باشد تا مدتی پیغامبر گفت ای پروردگار من حکم کن براستی و پروردگار بخشاینده ما از وی مدد طلب کرده میشود بر آنچه بیان میکنید

سورة الحج مدنیة و هی ثمان و سبعون آیة و عشر رکوعات

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمْ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَىْءٌ عَظِيمٌ ۝

ای مردمان بترسید از پروردگار خویش هر آینه زلزله که نزدیک قیامت باشد چیزی بزرگ است

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ

روزی که ببینید آنرا غافل شود هر شیر دهنده از طفلی که شیر میدهدش

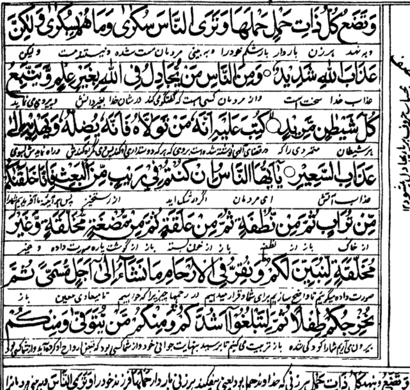
وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ و نفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا رَحْمَةً مگر بخشایشی لِّلْعَٰلَمِينَ مر عالمیان را حضرت رسول علیه السلام رحمت است مر مؤمنان را که بدو راه یافتند انما انا رحمة مهداة و رحمت است مر کافران را که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم در کشف اسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه طاهره و اگر در مسجد مکرم و اگر در حجره طاهره همچنین بر زوه عرش و مقام قاب قوسین یاد فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی **نظم** عاصیان برگنه در دامن آخر زمان بهوت و در دامان تو دارند و جان در آستین * ما امید از حضرت با نصرت نتوان شدن * چون تویی رهبر دو عالم رحمة للعالمین * قُلْ بگو ای محمد کافران را إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ جز این نیست که وحی فرو فرستاده میشود بسوی من أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ آنکه جز این نیست که خدای شما إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ خدای یگانه است و یکتا فَهَلْ أَنتُم پس آیا هستید شما مُّسْلِمُونَ گردن نهادگان مقتضی وحی را فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر برگردند از توحید فَقُلْ ءَاذَنتُكُمْ پس بگو آگاه کردم شما را عَلَىٰ سَوَآءٍ بر سویه یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کرده ام برابریم در توضیح آورده که اعلام کردم شما را از آنچه بمن وحی کرده اند و بر شما روشن شد و مؤمن و کافر در علم بدین مساوی شدند وَإِنْ أَدْرِىٓ و نمیدانم من أَقَرِيبٌ آیا نزدیک است أَم بَعِيدٌ یا دور است مَّا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اید بر آن از حشر یا غلبه مسلمانان إِنَّهُۥ بدرستیکه خدای يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ میداند آشکارا مِنَ ٱلْقَوْلِ از سخن کافران در طعن اسلام وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ و میداند آنچه می پوشند از حسد بر پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِى و نمیدانم لَعَلَّهُۥ فِتْنَةٌ شاید که تأخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد لَّكُمْ مر شما را یعنی بطریق استدراج در تأخیر می اندازد وَمَتَٰعٌ و شاید که برخورداری بود شما را إِلَىٰ حِينٍ تا هنگامی که اجل مقدر برسد قَٰلَ رَبِّ ٱحْكُم بگوی ای آفریدگار من حکم کن و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر ای پروردگار من حکم فرمای میان من و اهل مکه بِٱلْحَقِّ براستی وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ و پروردگار ما بسیار رحمت است بر آفریدگان خود ٱلْمُسْتَعَانُ یاری خواسته شده یعنی یاری از و خواهند عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ بر آنچه شما صفت می کنید و میگوئید که عذاب موعود اگر حق است چرا بما فرو نمی آید یا رایة الاسلام از آیت کلام در مبدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدای بر رد آن یاری میخواهیم و امیدواری معونت از حضرت او داریم **بیت** مراد خویش ز درگاه

سورة الحج ثمان و سبعون آیة مکیة

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

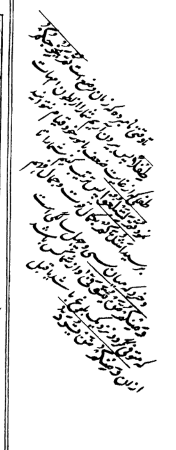
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ای مردمان خطاب با عامه مکلفان است ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمْ بترسید از عذاب پروردگار خود إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ بدرستیکه جنبانیدن قیامت ... شَىْءٌ عَظِيمٌ چیزی بزرگ است ... يَوْمَ تَرَوْنَهَا روزی که ببینید آن زلزله را تَذْهَلُ غافل شود و فراموش کند ... كُلُّ مُرْضِعَةٍ هر شیر دهنده عَمَّآ أَرْضَعَتْ از آن فرزند که او را شیر میدهد ...




وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ
و بنهد هر زن باردار بار شکم خود را و ببینی مردمان مست شده و نیستند مست و لیکن
عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ
عذاب خدا سخت است و از مردمان کسی است که گفتگو می کند در شان خدا بغیر دانش و پیروی می نماید
كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ۝ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى
هر شیطان متمردی را که در قضای الهی نوشته شده است بروی که هر که دوستداری او کند پس وی گمراه کندش و راه نماید ش بسوی
عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ
عذاب آتش ای مردمان اگر در شک اید از رستخیز پس هر آینه ما آفریدیم شما را
مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ
از خاک باز از نطفه باز از خون بسته باز از گوشت پاره صورت داده و غیر
مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ
صورت داده میگردیم تا واضح سازیم برای شما و قرار میدهیم در رحمها چیزی را که خواهیم تا میعادی معین باز
نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ
بیرون می آریم شما را کودکی شده باز تربیت می کنیم تا برسید بنهایت جوانی خود و از شما کسی بود که قبض ارواح او کرده آید و از شما کسی بود

النصف

وَتَضَعُ و بنهد كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ هر زنی که خداوند حمل بود یعنی بیفکند هر زنی بار دار حَمْلَهَا فرزند خود را وَتَرَى النَّاسَ و ببینی مردمان را
از غایت دهشت در آن روز سُكَارَى مستان یعنی مستانی که عقل و تمیز از و زائل شده وَمَا هُمْ بِسُكَارَى و نباشند ایشان
مستان بحقیقت و زیرا که زوال عقل از خوف و حیرت سکر نباشد و اگرچه در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بحقیقت مست
نباشند وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ و لیکن عذاب خدای تعالی سخت است از هول آن مدهوش نمایند وَمِنَ النَّاسِ
از مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی هست که جدال کند فِي اللَّهِ در کتاب خدای چون نضر بن حارث که میگوید ان هذا الا اساطیر
الاولین یا بحث کند در قدرت حق تعالی چون ابی ابن خلف که انکار می نماید حشر را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی معرفتی و بی برهانی
و حجتی وَيَتَّبِعُ و پیروی کند در مجادله یا در عامه احوال خود كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ هر شیطانی سرکش گمراه که در ازل كُتِبَ
عَلَيْهِ نوشته شده است بران دیو در لوح محفوظ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ آنکه هر کس که او را دوست دارد و متابعت کند فَأَنَّهُ
پس بدرستیکه آن دیو يُضِلُّهُ گمراه گرداند تابع خود را وَيَهْدِيهِ و راه نماید او را إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ بسوی عذاب
آتش سوزان یعنی دوست خود را بران کار دارد که مکافات آن دوزخ بود و در احقاف فرموده که ضمیر علیه راجع بمجادل است
یعنی حکم کرده خدای بران جدال کننده که هر که بر پی آن رود بدوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب بکفار و
منکران حشر را میگوید إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ در شک از برانگیختن خلق و میگوئید اعاده
ممکن و مقدور نیست آخر نظر کنید در اول حال خود فَإِنَّا پس بدرستیکه ما خَلَقْنَاكُمْ آفریدیم پدر شما را مِنْ تُرَابٍ
از خاک و شما فرع اوئید ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس شما را از مقدار خون بسته ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ
پس از قطعه گوشت بمقدار آنکه بخایند مُخَلَّقَةٍ تمام خلقت که در وی هیچ عیبی و نقصی نبود وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ و ناتمام که در بعضی اجزای
وی نقصانی باشد یا مصوره و غیر مصوره در وسیط آورده که این معنی در سقط است یکی بیفتد بعضی از دمهء و دیگری
تمام صورت یافته ملخص کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی لِنُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش
شما تا استدلال کنید از مبداء بر معاد تامل نمائید که هر چه قابل تغیر و تکون است بار دیگر قبول آن می تواند کرد وَنُقِرُّ و قرار
میدهیم فِي الْأَرْحَامِ در رحمها مَا نَشَاءُ آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی سقط نشود در رحم باند إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى



مَن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً

کسی بود که باز گردانیده شود بسوی بدترین عمر تا نداند چیزی را بعد از آن که میدانست و می بینی زمین را خشک شده

فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝

پس وقتیکه فرو فرستادیم بر آن آب را جنبش کند و بافزاید و بر رویاند از هر قسم رونق دار

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

این همه بسبب آنست که الله همون است ثابت و آنکه وی زنده می کند مردگانرا و آنکه وی بر همه چیز تواناست

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ ۝ وَ

و آنکه قیامت آمدنی است شک نیست در آن و آنکه خدا بر انگیزد آنانرا که در گور باشند و

مِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ۝ ثَانِيَ

از مردمان کسی هست که گفتگو کند درشان خدا بغیر دانش و بغیر هدایت و بغیر کتاب روشن پیچنده

عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۖ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

صفحه گردن خود را تا گمراه کند از راه خدا او راست در دنیا رسوائی و بچشانیم او را روز قیامت

عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝ ع ١٠

عذاب سوختن این بسبب آنست که پیش فرستاد دست تو و آنکه خدا نیست ستم کننده بر بندگان

مَنْ يُرَدُّ و بعضی از شما کسی بود که رد کرده شود إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ بفروترین زندگانی که سن خرافت است لِكَيْلَا يَعْلَمَ تا نداند مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ پس از دانستن شَيْئًا چیزی را یعنی بحالت کودکی باز گردد و هر چه دانسته باشد فراموش کند و عود او از نهایت به بدایت اشارتی است بآنکه قدرت کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابداء نداشته پس دیگر بار بجهت استدلال بر بعث میفرماید وَتَرَى الْأَرْضَ و می بینی ای آدمی زمین را هَامِدَةً خشک و بی رونق چون مرده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون فرو فرستیم ما از ابر عَلَيْهَا الْمَاءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَرَبَتْ و بیفزاید و بر دمد وَأَنْبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی از نباتات بَهِيجٍ تازه و تر و نیکو و بهجت افزای پس قادری که زمین مرده با آبی زنده میسازد تواناست بر آنکه اجزای موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند باز برد

نظم

آنکه بی دانه نهال افراخت ✤ دانه را هم شجر تواند ساخت ✤ کرده نابود را بقدرت بود ✤ چه عجب گر دهد ببوده وجود ✤

ذَٰلِكَ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحول ایشان باحوال متنوعه و احیاء زمین بعد از موت بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آن است که خدایتعالی هُوَ الْحَقُّ او ثابت است در ذات خود و مستحق صفات کمال است وَأَنَّهُ و بجهت آنست که او يُحْيِي الْمَوْتَىٰ زنده میگرداند مردگان را و اگر نه نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه نساختی وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ برای آنست که او بر همه چیزها قادر و تواناست چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او باهمه مقدورات متساوی پس چون مشاهده قدرت بر احیای بعضی اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیاء همه اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ و ایراد این دلائل برای آنست تا بدانند که قیامت آینده است لَا رَيْبَ هیچ شکی نیست فِيهَا در آمدن او وَأَنَّ اللَّهَ و بدانند آن نیز که خدایتعالی يَبْعَثُ بر می انگیزد مَنْ فِي الْقُبُورِ کسانرا که در گوراند بمقتضای وعده خود تا ایشانرا حساب کند و جزا دهد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی است که از روی ستیزه جدال کند فِي اللَّهِ در کلام خدایتعالی یا قدرت او و تکرار برای تاکید است یعنی قبل ازین همین الفاظ گذشته یا مراد از مجادل اول رؤسای کفاراند چون نضر بن ابی و اضراب ایشان و از ثانی تابعان و مقلدان که هر یک از ایشان نیز طرح جدال می افگنند بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی که باو داده باشند وَلَا هُدًى و بی دلیلی که راه نماید بمقصد وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و بی کتابی روشن که بدان صواب از خطا متمیز گردد یعنی مجادله میکند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در صدد جدال است بمحض

تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهِ در حالتیکه پیچیده دارنده پهلو است و این کنایه باشد از تکبر چه متکبر در مشی از هر چیزی در می پیچد پس این متکبر جدال میکند لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای یعنی از قرآن بردارد لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر او راست در دنیا رسوائی بقتل چنانچه در بدر او را کشتند وَنُذِيقُهُ و بچشانیم او را يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب آتش سوزنده ذَٰلِكَ این خزی و عذاب بسبب آن چیزی است که بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ از پیش فرستاد دستهای تو از کفر و معصیت وَأَنَّ اللَّهَ و بسبب آنست که خدایتعالی لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگان خود را ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عبید است آورده اند که جمعی از اعراب بمدینه آمده بشرف اسلام دریافتند پس هر کرا از ایشان صحتی عارض شد و زنش پسری بر آورد و اسپ او کره خوب آورد و مواشی و نتاج نیکو داد گفت اسلام نیکو دینی است و ما بسبب قبول او بنعمتها رسیدیم دل او با سلام آرمیده شد و اگر قضیه بر عکس این بود گفت ... وَمِنَ النَّاسِ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ فَاِنْ اَصَابَهٗ خَيْرُ نِ اطْمَاَنَّ بِهٖ وَاِنْ اَصَابَتْهُ

واز مردمان کسی ہست کہ عبادت میکند خدایرا برکنارہ پس اگر رسد او را نعمتی آرام گیرد بآن واگر رسد او را

فِتْنَةُ نِ انْقَلَبَ عَلٰى وَجْهِهٖ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ

بلائی برگردد برروی خود زیانکار شدہ در دنیا و آخرت این ہست زیان

الْمُبِيْنُ ۝ يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ

ظاہر برنیایش میخواند بجز خدا چیزیرا کہ زیان نرساند بش و سود ندہدش این ہست گراہی

الْبَعِيْدُ ۝ يَدْعُوْا لَمَنْ ضَرُّهٗ اَقْرَبُ مِنْ نَّفْعِهٖ لَبِئْسَ الْمَوْلٰى وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ ۝

دور میخواند کسی را کہ زیان او نزدیکتر ہست از سود او ہر آئینہ بد خدا وندی و بد یاری ہست

اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

ہر آئینہ خدا درآرد آنانرا کہ ایمان آوردہ اند وکارہای شایستہ کردہ اند در بوستانہا کہ میرود زیرآن جویہا

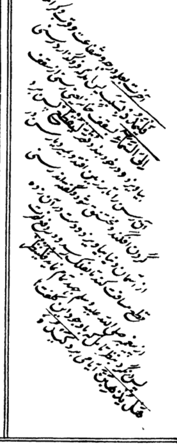
اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ۝ مَنْ كَانَ يَظُنُّ اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ فِى الدُّنْيَا

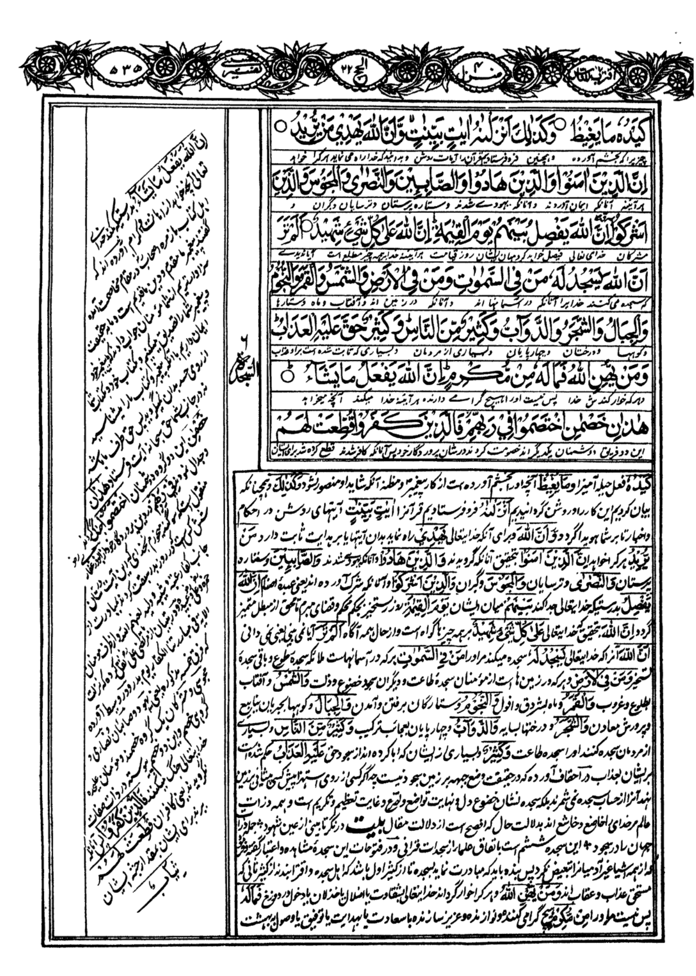
ہر آئینہ خدا میکند آنچہ میخواہد ہر کہ پندا شتہ باشد کہ نصرت نخواہد داد خدا پیغمبر را در دنیا

وَالْاٰخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى السَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ

و آخرت پس باید کہ بیاویزد رسنی بجانب بالا باز باید کہ خفہ شود پس درنگرد آیا دور میکند این تدبیر او

وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ کس ہست کہ پرستد خدا را عَلٰى حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی برکنارہ ایستادہ در کار خود غیر متمکن و ملوردی فرمود کہ در نعمت دون محنت فَاِنْ اَصَابَهٗ پس اگر برسد او را خَيْرٌ نیکوئی چون صحت و غنا اِطْمَاَنَّ بِهٖ آرام گیرد بدین و ثابت شود بدان بسبب آن چیز وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ واگر برسد او را از بایستی چون مرض و فقر اِنْقَلَبَ برگردد عَلٰى وَجْهِهٖ برروی خود یعنی از جہتیکہ آمدہ و باز بدان عود کند مراد آن ہست کہ مرتد گردد دست از دین اسلام باز دارد و قولی آنست کہ یکی از یہود ایمان آورد و نابینا شد و بلاہا در پیش وی آمد با حضرت رسالت پناہ صلعم گفت کہ من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقالہ کن حضرت فرمود کہ ان الاسلام لا یقال یہودی مرتد شد و این آیت فرود آمد کہ ہر کہ از دین برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان کرد در دنیا کہ بمراد نرسید وَالْاٰخِرَةَ و زیان دارد در آخرت کہ عملہای او نابود شد ذٰلِكَ زیان ہر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ آنست کہ زیان ہویدا چہ بر ہمہ عقلا ظاہر ہست کہ زیان از ان عظیم تر نیست **نظم** نہ مال و نہ اعمال نہ دنیا نہ دین + نہ لامعۂ صدق نہ انوار یقین + در ہر دو جہان منفعل و خوار حزین + البتہ زیانی نبود بدتر ازین يَدْعُوْا میخواند و می پرستد مرتد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَا لَا يَضُرُّهٗ آن چیزیرا کہ ضرر بدو نرساند اگر پرستد او را وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ و سود نہ دہد ویرا اگر پرستش کند ذٰلِكَ آن پرستش هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ آن ہست گمراہی دور از مقصود يَدْعُوْا می پرستد لَمَنْ ضَرُّهٗ آنرا کہ ضرر پرستیدن او کہ قتل دنیا و عذاب آخرت ہست اَقْرَبُ نزدیکتر است مِنْ نَّفْعِهٖ از سود او کہ توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت لَبِئْسَ الْمَوْلٰى ہر آئینہ بد یاری ہست بت وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ و بد مصاحبی ہست و آمیزگاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای تعالی يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنان را کہ تصدیق خدای و رسول خدای کردند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارہای شایستہ بجا آوردند جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانہا یکہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویہا و غایت نزہت باغ و بوستان بآبِ روان ہست اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ بدرستیکہ خدای تعالی میکند مَا يُرِيْدُ آنچہ میخواہد از مکافات موحد و مشرک آوردہ اند کہ گروہی از غطفان در قبول اسلام توقفی نمودہ گفتند شاید کہ مہم محمد پیش نرود و دوستی کہ میان ما و یہود ہست منقطع گشتہ مدد ایشان بما نرسد حق تعالی آیت فرستاد کہ مَنْ كَانَ يَظُنُّ ہر کہ باشد کہ گمان برد اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ آنکہ نصرت ندہد ہرگز خدای تعالی پیغمبر خود را فِى الدُّنْيَا در دنیا باعلای کلمہ و اظہار حجت و غلبہ بر اعادی وَالْاٰخِرَةِ





كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ○ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ ○

چیزیرا که بخشم آورده ۔ و همچنین فرو فرستادیم قرآنرا آیات روشن و بدانکه خدا راه می نماید هر کرا خواهد

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ

هر آینه آنانکه ایمان آوردند و آنانکه یهودی شدند و ستاره پرستان و ترسایان و گبران و

أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ○ أَلَمْ تَرَ

مشرکان خدای تعالی فیصل خواهد کرد میان ایشان روز قیامت هر آینه خدا بر همه چیز مطلع است آیا ندیدی

أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ

که سجده می کنند خدا را آنانکه در آسمانها اند و آنانکه در زمین اند و آفتاب و ماه و ستارها

وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ

و کوهها و درختان و چهارپایان و بسیاری از مردمان و بسیاری که ثابت شده است بر او عذاب

وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۩ ○

و هر که خوار کند وی را خدا پس نیست او را هیچ گرامی دارنده هر آینه خدا میکند آنچه میخواهد

السجدة ٦

هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ

این دو فریق دو دشمنان یکدیگر اند خصومت کردند در شان پروردگار خود پس آنانکه کافر شدند قطع کرده شد برای ایشان

كَيْدُهُ فعل حیله آمیز او مَا يَغِيظُ آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر و مظنه آنکه شاید او منصور نشود وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم أَنزَلْنَاهُ فرو فرستادیم قرآنرا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد وَأَنَّ اللَّهَ و برای آنکه خدای تعالی يَهْدِي راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد مَن يُرِيدُ هر کرا خواهد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بتحقیق آنانکه گرویدند وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه یهودی شدند وَالصَّابِئِينَ و ستاره پرستان وَالنَّصَارَىٰ و ترسایان وَالْمَجُوسَ و گبران وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا و آنانکه شرک آورده اند یعنی عبده اصنام إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بدرستیکه خدای تعالی جدا کند بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد إِنَّ اللَّهَ بتحقیق که خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بر همه چیز با گواه است و از حال همه آگاه أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی یعنی می دانی أَنَّ اللَّهَ آنرا که خدای تعالی يَسْجُدُ لَهُ سجده میکند مر او را مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست ملائکه سجده طوع و باقی سجده تسخیر وَمَن فِي الْأَرْضِ و هر که در زمین هاست از مؤمنان سجده طاعت و دیگران سجده خضوع و ذلت وَالشَّمْسُ و آفتاب بطلوع و غروب وَالْقَمَرُ و ماه بشروق و افول وَالنُّجُومُ و ستارگان برفتن و آمدن وَالْجِبَالُ و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن وَالشَّجَرُ و درختها بسایه وَالدَّوَابُّ و چهارپایان بعجایب ترکیب وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت وَكَثِيرٌ و بسیاری از ایشان که ابا کرده اند از سجود حق عَلَيْهِ الْعَذَابُ حکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف آورده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمی شمرند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدای را خاضع و خاشع اند بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال **بیت** در نگر تا بینی از عین شهود ٭ جمله ذرات جهان سا در سجود ٭ این سجده ششم است باتفاق علما از سجدات قرآنی و در فتوحات این سجده مشاهده و اعتبار گفته چون که از همه اشیا غیر آدمیان تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول باشد که اهل سجده واقع اند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب اند وَمَن يُهِنِ اللَّهُ و هر کرا خوار گرداند خدای تعالی بشقاوت یا اضلال یا خذلان یا دخول در دوزخ فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِن مُّكْرِمٍ هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده باسعادت یا بهدایت یا توفیق یا وصول به بهشت

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ بدرستیکه خدای تعالی آنچه خواهد از اهانت و اکرام آورده اند که اهل کتاب با زمره صحابه در مقام مخاصمت آمده گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما قدیم است و ما بحقیقت سزاوارتریم از شما مؤمنان ... و پیغمبر شما را تصدیق میکنیم و کتاب خود و کتاب شما ... ایمان داریم ... از روی حسد بدان ... حق طرف ما است ... تحقیق این دو گروه دشمنان ... وَهَ٠ذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا ... فِي رَبِّهِمْ ... در دین پروردگار خود ... فَالَّذِينَ كَفَرُوا ... قُطِّعَتْ ... ایشان ...



ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ۝ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ

جامها از آتش ریخته شود بالای سرهای ایشان آب گرم گداخته گردد بآن هرچه در شکمهای ایشان باشد

وَالْجُلُودُ ۝ وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ۝ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ

و پوست نیز و برای کوفتن ایشان گرزها باشد از آهن هرگاه خواهند که بیرون آیند از دوزخ از اندوه

أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

باز گردانیده شوند آنجا و گفته شود بچشید عذاب سوختن بدرستیکه خدا درمی آرد آنانرا که ایمان آوردند و کارهای

الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا

شایسته کردند در بوستانها میرود زیر آن جویها پیرایه پوشانیده شوند آنجا از دستوانها از زر و مروارید

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۝ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

و لباس ایشان آنجا ابریشم بود و راه نموده شد ایشانرا بپاکیزه از سخن و دلالت کرده شد ایشانرا براه خدای ستوده

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ

بدرستیکه آنانکه کافر شدند و باز میدارند از راه خدا و از مسجد حرام که پیدا کرده ایم آنرا

لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ۚ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ

برای مردمان یکسان آنجا متوطن و صحرانشین و هرکه خواهد آنجا کجروی کردن بستمکاری

ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ جامها از آتش که جسد ایشانرا فرا گیرد چون احاطهٔ جامه يُصَبُّ ریخته میشود مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان الْحَمِيمُ آبی گرم که از غایت حرارت يُصْهَرُ بِهِ گداخته شود بآن مَا فِي بُطُونِهِمْ آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعاء و احشاء وَالْجُلُودُ و بگدازد پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد وَلَهُم و مر معذبان را مَّقَامِعُ گرزها باشد در دست زبانیه مِنْ حَدِيدٍ از آهن كُلَّمَا أَرَادُوا هرگاه که کفار خواهند أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا آنکه بیرون آیند از آتش مِنْ غَمٍّ از جهت غمی که ایشان را دریافته باشد أُعِيدُوا باز گردانیده شوند بدان گرزها فِيهَا در دوزخ یعنی چون بکنارهٔ دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرز بر سر ایشان میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند وَذُوقُوا و بچشید عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب آتش سوزنده إِنَّ اللَّهَ تحقیق که خدای تعالی يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا درآرد آنانرا که گرویدند بخدای و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته جَنَّاتٍ تَجْرِي در بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن و قصور آن جویها يُحَلَّوْنَ آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشانرا فِيهَا در بهشت مِنْ أَسَاوِرَ دستوانها مِن ذَهَبٍ از زر وَلُؤْلُؤًا و بیارایند بمروارید وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا و جامهائیکه پوشند ایشان در بهشت حَرِيرٌ ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هرکه حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد مردان اند که لبس حریر بر ایشان حرام است وَهُدُوا و راه نموده شدند مؤمنان إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ بسوی پاکیزه از قول یعنی بسخنی پاک و راه نمایند ایشانرا در آخرت و آنچنان باشد که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت درآیند بر زبان رانند که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه در بهشت آن بود که لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند که لا یسمعون فیها لغوا و لا تاثیما و قول اکثر مفسران بر آنند که ایشان راه یافته اند بقول طیب در دنیا که گفتن کلمهٔ شهادت است یا قرآن یا استغفار سلمی آورده که طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته اند ارشاد مریدان است یا دعای مؤمنان یا امر معروف و نهی منکر در لطائف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقرون بود برضای حق تعالی و در کشف الاسرار فرموده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک سهیل التستری فرموده



ع ۴ ۱۰

تُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ○ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِى
بچشانیم اورا عذاب دردوهنده و یاد کن چون معین ساختیم برای ابراهیم موضع خانهٔ کعبه را و این سخن گفته که شریک مقرر مکن با من

شَيْـًٔا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ○ وَأَذِّن فِى
هیچ چیز را و پاک کن خانهٔ مرا برای طواف کنندگان وایستادگان و رکوع کنندگان وسجود کنندگان و آواز ده در میان

ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ○
مردمان بحج تا بیایند پیش تو پیاده و سوار و بر هر شتر لاغر بیایند این شتران لاغر از هر راه دور

لِّيَشْهَدُوا۟ مَنَٰفِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم
تا حاضر شوند نزدیک فائدها برای خویش و یاد کنند نام خدا را در روزهای چند دانسته شده و بعد از وی بر ذبح آنچه خدای تعالی روزی داده است ایشانرا

مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَٰمِ فَكُلُوا۟ مِنْهَا وَأَطْعِمُوا۟ ٱلْبَآئِسَ ٱلْفَقِيرَ ○ ثُمَّ لْيَقْضُوا۟ تَفَثَهُمْ وَ
از قسم چهارپایان مواشی پس بخورید از آن و بخورانید درمانده درویش را باز باید که دور کنند چرک تن خود را و

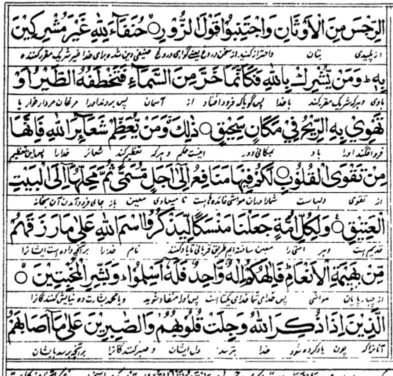
لْيُوفُوا۟ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا۟ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ○ ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ
بوفا رسانند نذرهای خود را و طواف نمایند باین خانهٔ قدیم اینست حکم و هر که تعظیم کند شعائر خدا را

فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ۖ فَٱجْتَنِبُوا۟
پس این تعظیم کردن بهتر است او را نزدیک پروردگار او و حلال کرده شد برای شما مواشی مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما پس احتراز کنند

نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذاب دردناک الحاد در حرم بقول استحلال حرامست و گفته اند البته آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و در تیسیر گوید احتکار طعام و اکثر علما برآنند که ارادهٔ گناه در حرم موجب استحقاق عذابست و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل نیاورد سیئه بر وی ننویسند و اگر نه الا در حرم که اگر اندیشهٔ گناهی کند بی آنکه بفعل آرد آنرا خطیئه بر وی مینویسند ابن مسعود فرموده که اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را بمکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید امام علم الهدی رح فرموده که حرمت مکه محترم مخصوص است بتضاعف حسنات چه نمازی در وی با صد هزار نماز در غیر او برابرست پس جزای سیئات نیز کلی ترست در وی از سایر مواضع و خبر ان الذین کفروا که در اول آیه گفت محذوفست تقدیرش آنکه آنکسان که هلاک شدند یا زیانکار گشتند وَإِذْ بَوَّأْنَا و یاد کن چون معین و مبین گردانیدیم لِإِبْرَاهِيمَ برای ابراهیم خلیل الله مَكَانَ الْبَيْتِ جای خانهٔ کعبه را در وقت ساختن با آنکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بر آن مقدار زمین که خانهٔ کعبه بود یا بادی انگیختیم تا بدان اندازه زمین را برگرفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی أَنْ لَا تُشْرِكْ آنکه شریک میاور و روا مدار بِي شَيْئًا بمن چیزی را که من از شریک مقدس و منزه ام وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک دار خانهٔ مرا از بتان و چیزهای ناشایسته لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان گرد او گردند از آفاقیان وَالْقَائِمِينَ و برای ایستادگان یعنی مقیمان بلده و گفته اند برپای ایستادگان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانهٔ کعبه را از اقذار و انجاس پاک ساز تا در او طواف کنند و در و نماز گذارند این قول بلسان اهل علمست اما بزبان ارباب اشارت میفرماید که دل خود را که دار الملک کبریای منست از همه چیز پاک کن و غیر را بدو راه مده که او پیمانهٔ شراب محبت ماست القلوب اوانی الله فی الارض فاحب الاوانی الی الله اصفاها وحی آمد بداود ع که برای من خانهٔ پاک ساز که نظر عظمت من بوی فرود آید داود گفت وای بیت یسعک یعنی کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن دل بندهٔ مومن است داود گفت او را چگونه پاک گردانم گفت آتش عشق در وی زن تا هرچه غیر ماست همه را بسوزد

بیت
خوش آن آتش که اندر دل فروزد ❊ بجز حق هرچه پیش آید بسوزد

چون ابراهیم ع خانهٔ کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمانرا بزیارت خانهٔ کعبه آواز ده ابراهیم فرمود که آواز من بکجا رسد فرمان رسید که از تو ندا کردن و از من رسانیدن خلیل بمقام خود یا بر کوه ابو قبیس برآمده ندا کرد که ایمومنان خدای تعالی حج خانهٔ خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت کنید حق تعالی آواز او را باذرات و ذریات رسانید و همه را صدای دعوت او شنوانید هر که در علم الله بود که حج گذارد بجواب لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود و قصه تا ذبح ابراهیم نیست که حق تعالی فرمود وَأَذِّنْ و ندا ده وای ابراهیم فِي النَّاسِ در میان مردمان و بخوان ایشانرا بِالْحَجِّ بحج خانهٔ خدای و در عین المعانی گفته که این امر متوجه بحضرت پیغمبر است میفرماید که خبر ده مردمانرا از وجوب حج



الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۝ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ

از پلیدی بتان واحتراز کنید از سخن دروغ یعنی گواهی دروغ حنیفی دین شده برای خدا غیر شریک مقرر کننده

بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ

باوی وهرکه شریک مقرر کند باخدا پس گویا که فرود افتاد از آسمان پس بربایند اورا مرغان مردار خوار یا

تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ۝ ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا

فرو افگند اورا باد بمکانی دور اینست حکم و هرکه تعظیم کند شعائر خدارا پس این تعظیم

مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ۝ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ

از تقوی دلهاست شمارا دران مواشی فایدهاست تا میعادی معین باز جای فرود آمدن آن بخانه

الْعَتِيقِ ۝ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ

قدیم است وهر امتی را معین ساخته ایم طریق قربانی تا یاد کنند نام خدارا برانچه داده است ایشانرا

مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۗ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ۝

از چهارپایان مواشی پس خدای شما خدای یکتا است پس اورا منقاد شوید و یا محمد بشارت ده نیایش کنندگانرا

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ

آنانرا که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و صبر کنندگانرا برانچه برسد بایشان

ع ۵ ۱۲

الرجس پس بیکسو روید از پلیدی من الاوثان از بتان که عین رجس اند واجتنبوا قول الزور واجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شریکانست یا گواهی دروغ یا قولی که بزبان آید و دل با او موافق نبود حنفاء لله درحالتیکه مخلص باشید مر خدایرا و مایل بدین او که اسلامست غیر مشرکین به نه شرک آرندگان بوی ومن یشرک بالله وهرکه شرک آرد بخدای تعالی فکانما خر پس همچنانست که گویا در افتاد من السماء از آسمان بر روی زمین وهلاک شد فتخطفه الطیر پس درمی ربایند اورا مرغان مردار خوار از روی زمین واجزای او را متفرق و متمزق میسازند او تهوی به الریح یا بزیر افگند اورا باد از موضع مرتفع فی مکان سحیق درجای دور از فریادرس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هرکه از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس ورا پریشان و پایمال سازند یا باد وسوسه شیطانی او را در وادی ضلالت افگند و نابود سازد وملخص کلام هلاکت مشرکانست ذلک آنست کار که فرمودند اجتناب از اوثان و پرهیز از دروغ ومن یعظم وهرکه تعظیم کند شعائر الله نشانهای خدای تعالی که مناسک حج است یا هدایا و تعظیم هدایا آنست که فربه باشد و بی عیب و گرانبها فانها پس بدرستیکه بزرگ داشتن آن من تقوی القلوب از تقوی دلهاست یعنی از افعال خداوندان تقوی قلوب و تقوی دلها ترس کاری بود از موجبات غضب حضرت الهی لکم فیها مر شمارا در انعام منافع سودهاست از شیر و پشم و موی و سواری و بارکردن ره و زاد الی اجل مسمی تا وقتی نامبرده که زمان نحر است ثم محلها پس جای ذبح یا وجوب نحر آن منتهی شود الی البیت العتیق بخانه آزاد از غرق شدن بوقت طوفان یا خانه بزرگوار ولکل امة و مر هر گروهی را از اهل ادیان که پیش از شما بودند جعلنا منسکا داده ایم قربانی یعنی فرموده ایم بقربان لیذکروا اسم الله تا یاد کنند نام خدایرا علی ما رزقهم بر ذبح از انچه داده ایم ایشانرا من بهیمة الانعام از بهیمه چهارپایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام ما فالهکم پس خدای شما و خدای ایشان اله واحد یک خدای است فله اسلموا پس مر او را گردن نهید و قربان از شرک آمیخته مسازید وبشر المخبتین وبشارت ده ای محمد فروتنانرا به بزرگی آنسرا یا رستگارانرا برحمت بی منتها و سلمی ح فرموده که مژده ده مشتاقانرا بسعادت لقا که هیچ مژده ازین فرح افزای تر نیست پس در صفت مخبتین میگوید الذین اذا ذکر الله آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان وجلت قلوبهم بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق شعشعه اجلال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی خواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس حضرت قدیم بردوزند **بیت** دیده از غیر تماشای تو بردوخته باد * زآتش عشق تو جان و دل ما سوخته باد * پس بانجاح مطلوب مژده ده ایشانرا والصابرین و دیگر صبر کنندگانرا علی ما اصابهم بانچه بایشان رسید و میرسد از تکالیف و محن والمقیمی



وَالْمُقِيمِي الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُونَ ○ وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِّنْ

و برپادارندگان نمازرا و آنانرا که از آنچه روزی دادیم بایشان خرج میکنند و شتران قربانی را ساخته ایم برای شما از

شَعَآئِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ

شعائر خدا شمارا دران نیکی است پس یاد کنید نام خدارا برنحر آن بر چهار پای ایستاده پس چون بزمین فتد

جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذٰلِكَ سَخَّرْنٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ

پهلوی آن بخورید ازان و بخورانید درویش بی سوال را و سوال کننده را همچنین رام گردانیدیم چهارپایان را برای شما بودکه

تَشْكُرُونَ ○ لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ التَّقْوٰى

شکر کنید نمیرسد بخدا گوشت قربانیها و نه خون اینها و لیکن میرسد بوی پرهیزگاری

مِنْكُمْ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ وَبَشِّرِ

از شما همچنین رام گردانید قربانیها را برای شما تا به بزرگی یاد کنید خدارا بشکر آنکه راه نمود شمارا و بشارت ده

الْمُحْسِنِينَ ○ إِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ عَنِ الَّذِينَ اٰمَنُوا إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ

نیکوکاران را هرآئینه خدا دفع میکند از مسلمانان هرآئینه خدا دوست نمیدارد هر خیانت کننده

كَفُورٍ ○ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ

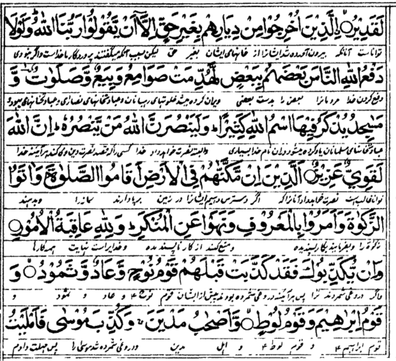
ناسپاس را دستوری جهاد داده شد آنانرا که کفار بایشان جنگ میکنند بسبب آنکه ایشان مظلوم شدند و هرآئینه خدا بر نصرت دادن ایشان

ع ۱۵ / ۱۳

وَالْمُقِيمِي الصَّلٰوةِ و بپای دارندگان نماز را یعنی ادا کنندگان در اوقات آن وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچه عطا داده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در وجوه خیر و صرف مینمایند بمصارف پسندیده وَالْبُدْنَ و شتران و گاوان که برای هدی رانده اید جَعَلْنٰهَا لَكُمْ ساختیم آنها یعنی کشتن آنها را شما مِّنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ از نشانهای دین خدای تعالی لَكُمْ مر شمارا فِيهَا خَيْرٌ در آنها نیکوئی است از منافع دینیه و دنیویه فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ پس یاد کنید نام خدای تعالی را عَلَيْهَا بر کشتن آن صَوَآفَّ در حالتیکه بر پای ایستاده باشند و شتر را ایستاده نحر کردن سنت است و بعضی وقت نحر گویند الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر اللهم منك واليك فَإِذَا وَجَبَتْ پس چون بیفتد بر زمین جُنُوبُهَا پهلوهای بدنها جان و روح از ایشان بیرون رود فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید از گوشتهای ایشان و این خوردن سنت است وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ و بخورانید درویش قناعت کننده ناخواهنده را وَالْمُعْتَرَّ و سوال کننده و خواهنده را و در زاد المسیر آورده که قانع فقیر مکه است و معتر درویش آفاقی كَذٰلِكَ همچنانکه بیان کرده ایم کیفیت نحر ایشان را سَخَّرْنٰهَا رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قوت و عظم جثه لَكُمْ برای شما تا میگیرید و می بندید و می کشید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما سپاسداری کنید مر خدای را بنعمتهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه معظمه میمالیدند و آنرا سبب تقرب می پنداشتند و در زمان اسلام مومنان نیز بهمان قاعده سابقه داعیه آلودگی دیوار محترم کعبه معظمه داشتند حضرت حق سبحانه ازان نهی کرده فرمود لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ نمیرسد بخدای تعالی لُحُومُهَا گوشتهای قربانی که صدقه میدهند وَلَا دِمَآؤُهَا و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزند وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ و لیکن میرسد بمحل قبول وی التَّقْوٰى مِنْكُمْ آنچه مصاحب است با او پرهیزگاری از شما که آن تعظیم امر خداوند است و تقرب بدو بقربان پسندیده كَذٰلِكَ همچنانکه یاد کرده شد سَخَّرَهَا لَكُمْ رام کرد برای شما انعام را لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ تا تکبیر گوئید وقت ذبح مر خدای را یا به بزرگی یاد کنید خدای را عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ بر آنچه راه نمود شمارا بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت یا بقبول طاعات إِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ بدرستیکه خدای تعالی باز دارد و غائله مشرکان و فتنه ایشان را عَنِ الَّذِينَ اٰمَنُوا از آنانکه گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشان را بر اعادی إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ هر خیانت کننده را که در امانت دین خائن است ناسپاس بر نعمت او که بمحض انعام انعام بدیشان میدهد و مشرکان بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مومنان میکوشیدند و از هر ساعت یکی از صحابه سر شکسته و دست بر سینه بحضرت نبوت آمده شکایت مینمودند حضرت پیغمبر فرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان هنوز مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد و اذن قتال در رسید و اول آیتی که دران باب نازل شد این بود أُذِنَ دستوری داده شد کارزار کردن لِلَّذِينَ يُقٰتَلُونَ مر آنانرا که خواهند کارزار کنند با کافران

بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکه ستم رسیده شده اند و جفا کشیده اند بسیار کشیده و حفص بفتح تا خوانده یعنی آنانرا که کافران با ایشان مقاتله میکنند و سوره و دیگر قتال کنند و إِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای تعالی عَلٰى نَصْرِهِمْ بر یاری دادن مظلومان که اصحاب پیغمبر اند لَقَدِيرٌ





لَقَدِيرٌ ۝ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا

تواناست آنانکه بیرون آورده شدند از خانهای ایشان بغیر حق لیکن بسبب آنکه میگفتند پروردگار ما خداست واگر نبودی

دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ

دفع کردن خدا مردمان را بعضی را بدست بعضی ویران کرده میشد خلوتهای رهبانان و عبادتخانهای نصاری و عبادتخانهای یهود

مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ

عبادتخانهای مسلمانان یاد کرده میشود دران نام خدا بسیاری والبته نصرت خواهد داد خدا کسی را که قصد نصرت دین او کند هر آینه خدا

لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا

توانا غالب است نصرت خواهد داد آنانرا که اگر دسترس دهیم ایشانرا در زمین برپا دارند نماز را و بدهند

الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ۝

زکوة را و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده و خدایراست نهایت همه کارها

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ۝ وَ

واگر دروغی شمرند ترا پس هر آینه دروغی شمرده بودند پیش از ایشان قوم نوح ؑ و عاد و ثمود و

قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ۝ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ

قوم ابراهیم ؑ و قوم لوط ؑ و اهل مدین و دروغی شمرده شد موسی را پس مهلت دادم

لقدیر هر آینه تواناست الذین اخرجوا آنانکه بیرون کرده شده اند من دیارهم از سراهای خود که در مکه داشتند بغیر حق بناحق یعنی مستوجب
اخراج نبودند بحقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب بیرون کردن بودی الا ان یقولوا مگر آنکه میگفتند ربنا الله پروردگار ما
خدایست نه بتان که گفتی حضرت او را تواضع میکردند ولولا دفع الله الناس واگر نه دفع کردن خدای بودی مر مردمان بعضهم ببعض بعضی را از ایشان به بعضی
یعنی بغلبه مومنان بر کافران لهدمت هر آینه ویران کرده شدی باستیلای کافران بر اهل صوامع صومعهای راهبان وبیع و
کلیسیاهای ترسایان وصلوت و کنشتهای جهودان ومسجد و مسجدهای مسلمانان که همه یذکر فیها یاد کرده میشود دران مساجد بلکه
اندر جمیع بقاع مذکوره اسم الله کثیرا نام خدای تعالی بسیار ولینصرن الله و براستی که یاری دهد خدای تعالی من ینصره کسی را که دین او را یاری
میدهد ان الله لقوی بتحقیق که خدای تعالی تواناست بر نصرت مومنان عزیز غالب است بر همه کس و همه چیز هر کرا خواهد غلبه دهد خدای
درین آیت وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قاصره را که اشد دشمنان ایشان ارزانی فرموده پس دیگر باره
وصفت ماذونان بقتال میگوید الذین آنانند که برحمت شامله ان مکنهم اگر جای دهیم ایشان را فی الارض در زمین و دستگاه و امتیاز
یابند اقاموا الصلوة بپای دارند نماز را بجهت تعظیم من واتوا الزکوة و بدهند زکوة مال را بجهت مساعدت بندگان من وامروا بالمعروف
و فرمایند به نیکوی یعنی آنچه شرع و عرف آنرا احسن گویند ونهوا عن المنکر و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و فضل آنرا قبیح شمرند ولله
و مر خدایراست عاقبة الامور نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور آن باشد که او خواهد در باغی این دولت مال های هوی میخواهند و آن
گلشن و باغ و حوض و جو میخواهد ز حق هرکس حال نکو میخواهد آنست سرانجام که او میخواهد وان یکذبوک واگر تکذیب کنند ترا مشرکان
قریش اندوه مخور که تکذیب قوم تو مخصوص نیست فقد کذبت پس بدرستیکه تکذیب کرده اند قبلهم پیش از ایشان پیغمبران را قوم نوح گروه نوح
مر نوح را وعاد و گروه عاد مر هود را وثمود و گروه ثمود مر صالح را وقوم ابرهیم و گروه ابراهیم مر او را وقوم لوط و گروه لوط او را واصحب
مدین و اهل مدین شعیب را وکذب موسی و تکذیب کرده شد موسی یعنی قبطیان
او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فاملیت
پس مهلت دادم للکفرین



لِلْكٰفِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ○ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنٰهَا وَهِيَ

مر کافرانرا باز گرفتار کردم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من پس بسا دهکده که هلاک ساختیم آنرا و وی

ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ○

ستمکار بود پس وی افتاده است بر سقفهای خود وبسا چاه بیکار مانده وبسا محل بلند خراب شده

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ

آیا سیر نکرده اند در زمین تا بوده ایشانرا دلها که فهم کنند بآن یا گوشها که

يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلٰكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي

بشنوند بآن هر آئینه حال اینست که نابینا نمی شوند چشمها ولیکن نابینا می شوند آن دلها که در

الصُّدُورِ ○ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ

سینه اند و زود مطلبیده از تو عذاب را و هرگز خلاف نخواهد کرد خدا وعده خود را و هر آینه

يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ○ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ

یکروز نزدیک پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه می شمرید وبسا دهکده مهلت دادم

لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ○ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

آنرا و آن ستمکار بود باز گرفتار کردم آنرا وبسوی من است باز گشت بگو ای مردمان

ع ۱۰ / ۱۳

لِلْكٰفِرِينَ مر کافران را بید که تا وقتیکه آجال مقدره در آمده ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشانرا بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر بعوض و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق شدن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيرِ ناپسندیدن من ایشانرا یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاک و عمارت را بخرابی فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ پس چند از دیه و شهر که مَا أَهْلَكْنٰهَا هلاک کردیم آنرا بهلاک کردن اهل آن وَهِيَ و حال آنکه آن دیه ظَالِمَةٌ ستمکار بودند یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند فَهِيَ پس آن دیه خَاوِيَةٌ افتاده است عَلٰى عُرُوشِهَا بر سقفها خود یعنی اول سقفهای آن بنا بیفتاده پس دیوارها بران فرود آمده وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ و چند چاه دست باز داشته که اهل آن هلاک شده اند و کس نیست که آب آن بر دارد و نعمت حاصل کند وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ و چند کوشک بلند گچکاری کرده اند که آنرا از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره هست که این چاه در پایه کوهی بوده بحضرموت و قصر مشید بر قلهٔ آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر پسر عاد ثانی بوده که او را منذر گویند واصح آنست که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با چهار کس از مومنان بدین زمین آمد و بعضی از منازل آن ولایت موت بر وحانیر شد و از حضرموت نام نهاوند و اصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس بر خود امیر ساختند و وزرا او سنجاریب بن سواده و او بود بر سر این چاه معطله اشارت بدان است قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نهادند و از دین با واجداد برگشتند و بجواری وزارت حنظله بن صفوان که پیغمبر ایشان آمده بود بکشتند و خدای ایشانرا هلاک کرد و چاه ایشانرا معطل و کوشک ایشان خالی بماند و در تیسیر آورده که پادشاهی کافر به وزیر مسلمان غضب کرده میخواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در پایه کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساختند بر سید چاه بکندند بدیدند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید موضعی جهت چاه نشان کرد و چون بکندند آبی بغایت صفا و لطافت و نهایت رقت و عذوبت بیرون آمد بیت در مزه چون شیرهٔ شاخ نبات ٭ در خوشی همشیرهٔ آب حیات ٭ ایشان آن چاه را گشاده ساختند از پایه تا بالای آن بخشتهای زر و نقره بر آوردند و بپرستش پروردگار مشغول شدند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت عجوزه صالحه بر آمده زنانرا دلالت کرد بدان که بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند و دیگر بار بشکل پیری زاهد بر ایشان ظاهر شده مردانرا بوقت دوری ازواج از ایشان با بتان بنا ترم فرمود و چون این عمل هر دو قبیح در میان ایشان پدید آمد حق تعالی حنظله یا قماده بن صفوان را به پیغمبری بدیشان فرستاده و بدو نگرویدند تا بر ایشان غالب شد و بعد از و عذاب ایشان بنفس عادم و آب باز آمد هم فرمان برند حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بدیشان میفرستم ایشان قصر مشید را بنا کردند بخشتهای زر و نقره و یاقوت و جواهر مرصع ساختند بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بدان قصر کرده در ها فرو بستند جبرئیل علیه السلام فرود آمد ایشانرا با کوشک بر زمین



إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ

جز این نیست که من برای شما ترساننده آشکارا ام پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشانراست آمرزش

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

و روزی نیک و آنانکه سعی کردند در رد آیات ما عاجز کنان بزعم خود ایشانند اهل

الْجَحِيمِ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ

دوزخ و نه فرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده و نه هیچ صاحب وحی مگر چون آرزوی بخاطر بست

أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ

بیفگند شیطان چیزی در آرزوی وی پس دور میکند خدا آنچه شیطان انداخته است باز محکم میکند خدا

آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ لِّيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ

آیات خودرا و خدا دانا با حکمت است تا گرداند خدا آنچه شیطان افگند بلای در حق آنانکه

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي

در دل ایشان بیماری است و آنانکه سخت است دل ایشان و هر آینه ستمکاران در مخالفت

شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۝ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ

دور و دراز اند و تا بدانند آنانکه داده شده است ایشانرا علم که آن وحی که راست است از جانب پروردگار تو

إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ جز این نیست که من مر شما را نَذِيرٌ بیم کننده‌ام مُّبِينٌ هویدا یا آشکار کننده آنچه بدان بیم میکنم فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بدان واجب است وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو لَهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناهان گذشته وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو در حال یعنی رزق بی رنج و منت یا بهشت در آخرت وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ و آنانکه بشتافتند در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن در حالتیکه پیشی گیرندگانند بر ما بگمان خود یعنی خواستند که از ما در گذرند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه ملازمان دوزخند یعنی دائم در آتش افروخته باشند در بعضی از تفاسیر قصه القای شیطان در آیت پیغمبر بر وجهی آورده‌اند که مرضی اهل تحقیق نیست و بنا بر تأویلات معالم الهدی و تیسیر و دیگر کتب معتبره چون معتمد فی المعتقد و روضة الاحباب مدت انوار جمال مؤلفه الی یوم الحشر آنرا ایراد کرده‌ایم بطریقیکه مستحسن اهل سنت است آورده‌اند که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم علیه السلام آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تأنی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور و بعد از تلاوت آیت افرأیتم اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری متوقف شد و شیطان در میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پروازند و امید شفاعت ایشان میتوان داشت کفار با استماع این کلمات خوش دل شده پنداشتند که حضرت رسالت پناه خوانده و بتان ایشانرا ستایش کرد لاجرم در آخر سوره که آنحضرت علیه السلام با مؤمنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل علیه السلام فرود آمده صورتحال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک پیغمبر علیه السلام از آن بسیار اندوهناک شد و حضرت باری تعالی و تقدس جهت تسلیه خاطر سید عالم علیه السلام این آیت فرستاد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ پیش از فرستادن تو هیچ رسولی وَلَا نَبِيٍّ و نه هیچ نبی و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب شریعت است و نبی تابع اوست در آن شرع چون حضرت لوط علیه السلام که بشریعت ابراهیم علیه السلام دعوت میکرد و همچون یوشع و موسی و شمعون و عیسی یا رسول داعی است به شریعت خاص و نبی عام است و شامل هر دو را و دیگری را که مقرر شرع سابق باشد پس نبی عام‌تر است از رسول گفته‌اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابیکه منزل شده بر وی و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابی بر وی نازل نباشد و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بدو فرود آید و نبی آنکه آواز میشنود یا ملهم گردد یا خواب بیند و بهر تقدیر میفرماید که هیچ رسول و نبی نفرستادیم إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ مگر چون تلاوت کرد بیفگند شیطان فِي أُمْنِيَّتِهِ در نزدیک تلاوت او آنچه خواست تا بر مردم مشتبه شد که آن سخن پیغمبر خواند چنانچه بوقت تلاوت پیغمبر شیطانی که اورا ابیض گویند بهنجار آواز حضرت علیه السلام این کلمات بخواند شعر

فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا

پس ایمان آرند بآن پس نیایش کنند برای خدا دل ایشان و هرآئینه خدا راه نماینده است مسلمانانرا

إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ○ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ

بسوی راه راست و همیشه باشند کافران در شبه ازان وحی

حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ○

تا وقتیکه بیاید بایشان قیامت ناگهان یا بیاید بایشان عقوبت روزی نهایت نحس

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

پادشاهی آنروز خدا راست حکم کند میان ایشان پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ○ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ

در بوستانهای نعمت باشند و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات مارا پس آن جماعه

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ○ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ایشانرا باشد عذاب خوار کننده و آنانکه هجرت کردند در راه خدا

ع ٩ ١۴

ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ

پس کشته شدند یا مردند هرآئینه روزی دهد ایشانرا خدای روزی نیک و هرآئینه خدای

فَيُؤْمِنُوا بِهِ پس ایمان آرند بقرآن فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ پس نرم شود برای قرآن دلهای ایشان واحکام آنرا قبول کنند وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا وبه تحقیق خدای تعالی راه نماینده است آنانرا که گرویده اند إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راه راست یعنی هرچه بر مؤمنان مشکل گردد حقتعالی ایشانرا راه نماید بنظر صحیح وفکر سلیم تا زود بمقصود رسند وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا وهمیشه باشند آنانکه نگرویده اند فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چه کفار که میگفتند چه شد محمد را که ارستایش بتان ما پشیمان شد پس ایشان همواره در شک اند حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ تا وقتیکه بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است یا بیاید بدیشان اشراط ساعت بَغْتَةً ناگهان أَوْ يَأْتِيَهُمْ یا بیاید بدیشان عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ عذاب روزیکه نسل ایشان براُفتد چون روز بدر و گفته اند که روز عقیم روز قیامت است که بعد از روزی نخواهد بود الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ پادشاهی و فرماندهی آنروز مر خدای راست بی مدعی و منازعی یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و مملکت داری هست و دارنده و کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و تاج تجبر از سر سرکشان بربایند و دعویها منقطع و گمانها مرتفع گردد مالک الملک خط تصورات و تخیلات ملوک را در قعر دریای عدم افگند و سور تفکرات و توهمات سلاطین را بصدمهٔ لمن الملک الیوم در هم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد **فرد** آن سر که بیست افسرش از چرخ برگذشت * روزی در آستانهٔ او خاک در شود * و چون ملک ملک حقیقی ظاهر گردد يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان از مؤمن و کافر فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ پس آنانکه گرویدند و عملهای ستوده کردند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای ناز و نعمت بی رنج و محنت باشند وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند مر آیتهای مارا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ پس آنگروه مر ایشانراست عذاب خوار کننده و رسوا سازنده وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود ببریدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی در طاعت و اطاعت خدای تعالی از برای رضای او ثُمَّ قُتِلُوا پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین أَوْ مَاتُوا یا بمردند شربت شهادت چشیده لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ هرآئینه روزی دهد ایشانرا خدای تعالی رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو که نعیم بهشت است یعنی نعمتی رسد در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغهٔ انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله ما با جمعی برادران دینی بجهاد میرویم و ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی سرافراز میگردند و اگر ما بمیریم و شهید نگردیم حال ما چون شود این آیت نازل شد که چون همه در نیت جهاد

مقتول و مرده در ... [illegible]

هُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ۝ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا يَّرْضَوْنَهٗ ۭ وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيْمٌ

وى بهترين روزى دهندگانست البته درآرد ايشانرا بموضعى كه خوشنود شوند از ان و هرآينه خدا دانا

حَلِيْمٌ ۝ ذٰلِكَ ۚ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ

بردبار است حكم اينست و هر كه در پى ايذاى كسى افتاد بمانند آنكه ايذا داده شد او را بعد از ان تعدى كرده شد بر او هرآينه نصرت فرمايد

اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِى النَّهَارِ وَيُوْلِجُ

خدا او را هرآينه خدا بخشاينده آمرزگار است اين نصرت بسبب آنست كه خدا در مى آرد شب را در روز و در مى آرد

النَّهَارَ فِى الَّيْلِ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌۢ بَصِيْرٌ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ

روز را در شب و بسبب آنكه خدا شنوا بيناست اين نصرت بسبب آنست كه خدا همونست ثابت

وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ

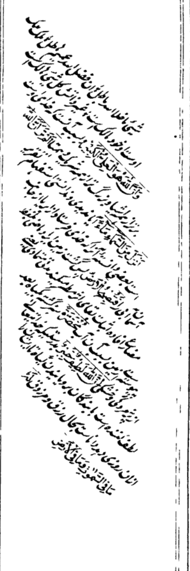
و آنچه ميخوانند كافران بجز وى همونست باطل و بسبب آنست كه خدا همونست بلند مرتبه

الْكَبِيْرُ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاۗءِ مَاۗءً ۡ فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ

بزرگ قدر آيا نديدى كه خدا فرود آورد از آسمان آب را پس زمين

مُخْضَرَّةً ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ۝ لَهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى

سرسبز شود هرآينه خدا لطف كننده داناست او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در



هُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ بدرستيكه خدا تعالى هرآينه اوست بهترين روزى دهندگان كه بيحساب ميدهد لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا يَّرْضَوْنَهٗ هرآينه درآرد ايشانرا
در بهشت عنبر سرشت زرين خشت درآوردنى كه پسنديد آنرا يعنى ملائكه را باستقبال ايشان فرستند و بتعظيم تمام ايشانرا در بهشت درآورند
و ايشانرا بدهند ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيْمٌ و بدرستيكه خدا تعالى باحوال ايشان داناست باحوال اعادى
ايشان حَلِيْمٌ بردبار است در عقوبت عدا تعجيل نفرمايد و در تبيان آورده كه قومى از مشركان در اواخر ماه محرم خواستند كه با مسلمانان قتال كنند
و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر كنيد تا شهر محرم بگذرد كافران راضى نشدند و مسلمانان با ايشان كارزار كرده
مظفر و منصور شدند اين آيت از ان خبر ميدهد ذٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ اينست حكم الله كه گفته شد در باب مؤمن و كافر و هر كه عقوبت يعنى با مشركان
مقاتله نمايد بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ بمانند آنكه با و عقوبت كرده شد يعنى قتال كردند جزا براى ازدواج عقوبت ميگويند يعنى جزاء بد ظالم را بمثل آنچه
ظلم كرده ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ پس ستم كرده شود بر وى يعنى معاودت كنند با و بعقوبت معاقب ثانى كه مجازى و منتقم است لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ نصرت دهد
خدا تعالى او را اِنَّ اللّٰهَ بتحقيق خدا تعالى لَعَفُوٌّ هرآينه عفو كننده است غَفُوْرٌ آمرزنده مر منتقم را التعريض است بآنكه عفو از انتقام بهتر است
و لمن صبر و غفر ان ذلك لمن عزم الامور صاحب موضح ميفرمايد كه حكم آيت در بيان جراحات است يعنى كسى را مجروح ساختند و او در برابر
جارح خود را مجروح گردانيد ديگربار آن مجروح بر مجروح اول اعاده جرح كردند حقتعالى او را يارى ميكند ذٰلِكَ آن نصرت مظلوم
بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست كه خدا تعالى قادر است بر آنكه چيزى را بر چيزى غالب گرداند و از جمله آنكه يُوْلِجُ الَّيْلَ فِى النَّهَارِ در مى آرد شب را در روز و ساعت
او را مى فزايد يا ظلمت شب را بجاى روشنائى روز مى نهد وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِى الَّيْلِ و در مى آرد روز را در شب و ساعتهاى او از زياده ميسازد يا
ضوء نهار را بجاى ظلمت ليل مى آرد وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ و سبب آنست كه خدا تعالى شنواست قول معاقب را بَصِيْرٌ بيناست باحوال منتقم ذٰلِكَ
آن وصف كه حق را بكمال قدرت كرده شد بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ بسبب آنكه خدا تعالى اوست ثابت بنفس خود و واجب در ذات قديم وَاَنَّ مَا
يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ و بدرستيكه آنچه شما ميپرستيد و تخصيص ياء ميخوانند يعنى آنچه ميخوانند و ميپرستند كافران بجز خداى اوست باطل و معدوم
در حد ذات خود و در احقاف آورده كه اوست موجود بذات خود و ديگران اگرچه موجودند وجود ايشان بدوست پس بنفس خود باطل باشند چه
باطل آنست كه موجود نبود چون دعاوى باطله و بدين سبب حضرت سيد عالم فرمود كه اصدق **قول** قالته العرب قول لبيد مصرع الا كل
شيئ ما خلا الله باطل و در مثنوى معنوى فرمود **ابيات** اين دوئى اوصاف ديده احول است ورنه اول آخر آخر اول است



الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۞ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ

زمین است و هر آیینه خدا همو است بی نیاز ستوده کار آیا ندیدی که خدا مسخر کرد

لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ

برای شما آنچه در زمین است و مسخر ساخت کشتیهای میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد

السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ

آسمان را از آنکه بیفتد بر زمین مگر بدستوری او هر آیینه خدا در حق مردمان

لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۞ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ

بخشاینده مهربانست واوست آنکه زنده کرد شما را باز بمیراند شما را باز

يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ۞ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا

زنده کند شما را هر آیینه آدمی ناسپاس است برای هر گروهی معین کرده ایم

مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ

شریعتی را که ایشان عمل کننده اند بران پس باید که نزاع نکنند باتو درین کار و بخوان

إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ ۞ وَإِنْ جَادَلُوكَ

بسوی پروردگار خویش هر آیینه تو بر راه راست و اگر مکابره نمایند باتو

ع ۱۵

الْأَرْضِ مراد است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و خالق و مالک همه اوست وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ و بدرستیکه خدای هر آیینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده یا سزاوار پرستش و ستایش بصفات و افعال خود أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ آیا ندیدی و بندانستی آنکه خدای تعالی رام کرد برای شما مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هرچه منتفع شود بآن انسان وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ و مسخر گردانید مر شما را کشتی که میرود در دریا بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ و نگاه دارد خدای آسمان أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ از انکه بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی هرگاه که حق تعالی افتادن او خواهد بیفتد إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ بتحقیق که خدای تعالی بر مردمان مهربان و بخشاینده است که ابواب منافع بر ایشان گشوده و انواع مضار از ایشان دفع کرد وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ واوست آنکسیکه زنده کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را چون اجل در رسد ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده گرداند شما را در قیامت إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ بدرستیکه آدمی هر آیینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لِكُلِّ أُمَّةٍ مر هر گروهی را از اهل ملل جَعَلْنَا مَنْسَكًا معین ساختیم دینی و شریعتی که بامر ما هُمْ نَاسِكُوهُ ایشان پذیرنده آن دین اند فَلَا يُنَازِعُنَّكَ پس باید که نزاع نکنند سائر ارباب ادیان با تو فِي الْأَمْرِ در کار دین چه امر دین تو از ان ظاهرتر است که تصور نزاع دران توان کرد

مصرعه

در نور آفتاب چه جای تامل است

وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت آفریدگار خود إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ بدرستیکه تو هر آیینه بر راه راستی وَإِنْ جَادَلُوكَ و اگر خصومت ورزند با تو و جدال کنند و حال آنکه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته فَقُلْ . . . .



فَقُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ اَللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا

بگو خدا دانا تر هست بآنچه می کنید خدا حکم خواهد کرد میان شما روز قیامت در آنچیزے که

كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَآءِ وَ

بودید شما اندران اختلاف می کنید آیا ندانستی که خدا میداند هرچه در آسمان و

الْاَرْضِ ؕ اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ ؕ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۝ وَيَعْبُدُوْنَ

زمین هست هر آئینه این همه ثبت است در کتابی هر آئینه این همه بر خدا آسان هست و عبادت می کنند

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ ؕ وَمَا

بجز خدا چیزیرا که فرو نفرستاده است خدا حجتی بران و چیزی که نیست ایشانرا بر ثبوت آن دانش نیست

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ ۝ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ تَعْرِفُ

ستمگاران را هیچ یاری دهنده و چون خوانده میشود بر ایشان آیات ما واضح آمده می شناسے

فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ ؕ يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ

در روی این کافران ناخوشے را نزدیک میشود از آنکه حمله کنند

بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ؕ قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ ؕ

بر آنانکه می خوانند بر ایشان آیات ما بگو آیا خبر دهم شمارا بناخوشتر ازین

فَقُلْ پس بگو اللّٰهُ خدا اَعْلَمُ داناتر هست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه می کنید از عناد و جدال و بر آن شمارا جزا خواهد داد اللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ خدای تعالی حکم کند میان شما در روز قیامت فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ در آن چیزی که بودید شما در آن اختلاف میکردید از امر دین و حکم چنان باشد که مؤمن را بدرجات ثواب برآورد و مشرک را در درکات عقاب افگند و در زاد المسیر فرموده که این آیت بآیت السیف منسوخ است اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَآءِ آیا ندانستی یعنی دانسته آن را که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانها است از عجائب علویات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است از غرائب سفلیات و هیچ چیز بروی پوشیده نیست اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ بدرستیکه هر چیز در آسمان و زمین بود نوشته شده در کتاب لوح محفوظ است و آن نزدیک اوست اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ بدرستیکه علم همه اشیا بر خدای تعالی آسان است چه تعلق علم او بهمه معلومات یکسان است وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و می پرستند کفار مکه بجز خدای تعالی مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا آنچه فرو نفرستاده است خدای تعالی به پرستش او حجتی و برهانی وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ و عبادت میکنند چیزیرا که نیست مر ایشان را بآن چیز دانستی یعنی استدلال ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهالت و تقلید می پرستند وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ و نیست مر مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتیکه آن آیتها روشن اند و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ می شناسی در روهای آنان که نگرویده اند انکار را از غایت منکری عداوت بحق یعنی قرآن بر کافران خوانی اثر کراهیت و نفرت در روی ایشان به بینی از فرط عناد و لجاج که با حق دارند يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ نزدیک بودند که بگیرند بقهر و مجادله نمایند یا بگشایند دستها بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا بآنان که می خوانند بر ایشان آیتهای مارا قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ بگو آیا خبر کنم شمارا به بدتر از آن که مے خواهند ایشان بخوانندگان قرآن اَلنَّارُ ....



ع ۹ ۱۶

النَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○ يٰٓاَيُّهَا

آن دوزخ است وعده داده است خدا آنرا بکافران و وی بد جای است ای

النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ

مردمان پدید آورده شد مثالی پس بشنوید آنرا هر آئینه آنانکه میخوانید بجز

دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ

خدا نیافرینند مگسی را واگرچه جمع شوند برای آن واگر برباید از دست ایشان مگس

شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ ○ مَا قَدَرُوا

چیزی خلاص نتوانند کرد آنرا از مگس ناتوان شد طالب و مطلوب یعنی عابد و معبود تعظیم نکردند

اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ ○ اَللّٰهُ يَصْطَفِيْ مِنَ

خدا را حق تعظیم او هر آئینه خدا توانا غالب است خدا برمی گزیند فرستادهای از

الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ ○ يَعْلَمُ

فرشتگان و از مردمان هر آئینه خدا شنوا بینا است میداند

مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ○

آنچه پیش روی ایشان است و آنچه پس پشت ایشانست و بسوی خدا بازگردانیده میشوند کارها

النَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آتش دوزخ است که سخت‌تر و مکروه‌تر است از خشم و سطوت شما بر ایشان وعده داده است بآن آتش خدای آنانرا که نگرویده اند و وعده بر آن وجه است که ایشانرا در آن جای دهد وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد موضع بازگشت است آتش يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ ای آدمیان زده شده است مثلی برای عبادت کفاره اصنام و بیان کرده شده در سورهٔ عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ پس بشنوید آن مثل را بگوش هوش و در آن تامل کنید اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدرستیکه آنها را که میخوانید از بتان و آن سه صد و شصت بت بود بر حوالی خانهٔ کعبه نهاده الله تعالی فرمود که این همه بتان که می پرستید بجز خدای که منم لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ و اگرچه اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن او وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا و اگر برباید مگس از ایشان چیزیرا از طیب عسل که بدان آلوده اند لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ نمیتوانید رهانید یعنی باز نمیتوانند ستد آن چیز را از مگس رسم بت پرستان این بود که بتان را بعسل و بوی خوش می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان می بستند و مگسان از روزن بتخانه در آمده آنها را میخوردند و بعد از چند روز که اثر طیب و عسل بدان بتان نبود شادی میکردند که آلهه ما آنها را خورده اند حق سبحانه از عجز و ضعف بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادر اند و نه بر دفع آن از خود ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ سست شده است جوینده یعنی بت که نتوانند ستد آنچه مگس از و در ربوده و سست شد مطلوب یعنی مگس که خواهند آنچه بربوده از و باز ستد کنند یا سست و عاجز اند پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم

نظم
عاجز آنکه عاجزانرا بنده اند ✣ چون فتد کاری زهم شرمنده اند ✣
عجز و امکان لازم یکدیگر اند ✣ پس همه خلقان زهم عاجزترند ✣
قوت از حق است و قوت حق اوست ✣ زانکه او مغز است خلقش همه پوست ✣

آورده اند که مالک بن ضیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند که خدای تعالی عالم را بشش روز آفرید و مانده شده حاشا بر دهان شان خاک باد پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه آیت فرستاد مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ نشناختند یهود خدا را سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم او که رنج و تعب را بدو نسبت دادند قولی آنست که آیت در شان

مرکمان بهشت میفرماید کریشان خدایتعالی را چنانچه باید نشناختند بدو شرک آوردند و جمادات را العیاذ بالله ... محققان بر آنند که چنانچه ... معرفت او ... مرصع چه نسبت خاک را با عالم پاک ... رب العالمین ... لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ هر آئینه خدای تعالی تواناست بر خلق اشیاء غالب است بر همه چیز اَللّٰهُ يَصْطَفِيْ خدایتعالی برمیگزیند مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا از فرشتگان رسولانرا که واسطه باشند میان وی و پیغمبران مثل جبرئیل وَّمِنَ النَّاسِ و از آدمیان برمیگزیند پیغمبرانرا تا خلق را دعوت کنند اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ بتحقیق خدایتعالی شنواست مقالهٔ پیغمبرانرا در وقت دعوت و تبلیغ بیناست بحال امت او در رد و قبول دعوت يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ میداند آنچه پیش آدمیانست ... وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه پس ایشانست ... وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ و بسوی خدا ...



يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱرْكَعُوا۟ وَٱسْجُدُوا۟ وَٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمْ
ای مسلمانان رکوع کنید و سجده بجا آرید و عبادت نمائید پروردگار خود را

وَٱفْعَلُوا۟ ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۩ وَجَٰهِدُوا۟ فِى ٱللَّهِ حَقَّ
و بکنید کار نیکو امید است که رستگار شوید و جهاد کنید در راه خدا حق

جِهَادِهِۦ ۚ هُوَ ٱجْتَبَىٰكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ
جهادی که بروی خدا باشد وی برگزید شما را و نساخت برشما در دین هیچ تنگی

مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَٰهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ
پیروی کنید دین پدر شما ابراهیم خدا نام نهاد شما را مسلمانان پیش ازین

وَفِى هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ
و در قرآن نیز جهاد کنید تا باشد پیغامبر گواه برشما و باشید شما گواه

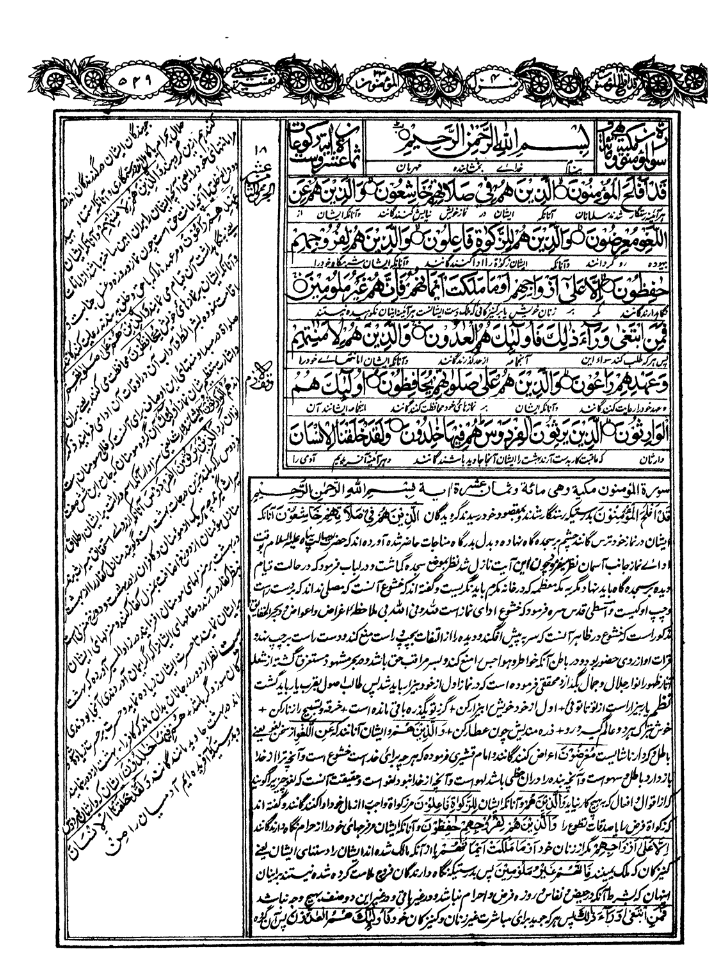
عَلَى ٱلنَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِٱللَّهِ
بر مردمان پس برپا دارید نماز را و دهید زکوٰة را و چنگ زنید بخدا

هُوَ مَوْلَىٰكُمْ ۖ فَنِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ
اوست خداوند شما پس نیکو خداوند است و نیکو مددگار است

السجدة ٨ عند الشافعی رح

ع ١٠ ٦ ١٧

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱرْكَعُوا۟ ای کسانیکه گرویده اید رکوع کنید وَٱسْجُدُوا۟ و سجود نمائید در نماز در اول اسلام در نماز همین قیام و قعود بود بدین آیت رکوع و سجود داخل شد و گویند معنی آیت اینست که نماز گذارید و تعبیر کرده از صلوٰة برکوع و سجود که دو رکن اعظم است ازان و لهذا امام اعظم و مالک رح درین آیت سجده نمی کنند چه ذکر رکوع و سجود باهم ایما میکند بآنکه مراد نماز است و امام شافعی و امام احمد سجده می کنند و می گویند ظاهر امر بسجود است و در حدیثی نیز آمده است که فضلت سورة الحج بسجدتین من لم یسجدهما فلا یقرأهما این سجده مختلف فیه است و بمذهب امام شافعی سجده هفتم باشد از سجدات قرآن حضرت شیخ قدس سره این را سجدة الفلاح گفته و فعل خیر را که بعد ازین مذکور می گردد حمل میکند بر مبادرت بسجود وَٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمْ و بپرستید آفریدگار خود را وَٱفْعَلُوا۟ ٱلْخَيْرَ و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید تا بمطلوب مقصود برسید وَجَٰهِدُوا۟ فِى ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ و غزا کنید در راه خدای تعالی برای او چنانکه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه صلعم بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرمود که رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر نظم ای شهان کشتیم ما خصم برون + ماند خصمی زو بتر در اندرون + کشتن این کار عقل و هوش نیست + شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست + و ازین است که امام قشیری فرموده که حق جهاد آنست که یک چشم زدن از مجاهدهٔ نفس بازنه ایستد زیرا که از او ایمن نتوان بود و اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است هُوَ ٱجْتَبَىٰكُمْ او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف مالا یطاق نفرمود بوقت ضرورت رخصتها داد چون قصر و جمع و تیمم و افطار در مرض و سفر پس پیروی کنید مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَٰهِيمَ کیش پدر خود ابراهیم را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم علیه السلام بودند تغلیب کرد ایشان را بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر ماست و آن حضرت پدر امت و پدر را حکم پدر دارد هُوَ خدای سَمَّىٰكُمُ ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در کتب منزله وَفِى هَٰذَا و در قرآن نیز یا ابراهیم تسمیه کرد شما را و مسلمان خواند شما را در زمان خود و در این زمان



سورة المؤمنون مکیة و هی مائة و ثمان عشرة آیة و ست رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنِ
هر آئینه رستگار شدند مسلمانان آنانکه ایشان در نماز خویش نیایش کننده گانند و آنانکه ایشان از

اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِلزَّكٰوةِ فَاعِلُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ
بیهوده رو گردانند و آنانکه ایشان زکوة را ادا کننده گانند و آنانکه ایشان شرمگاه خود را

حٰفِظُوْنَ ۝ اِلَّا عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ ۝
نگاه دارنده گانند مگر بر زنان خویش یا بر کنیزکانی که ملک دست ایشانست هر آئینه ایشان نکوهیده نیستند

فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَآءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ
پس هر که طلب کند سوای این آن جماعه از حد گذرنده گانند و آنانکه ایشان امانتهای خود را

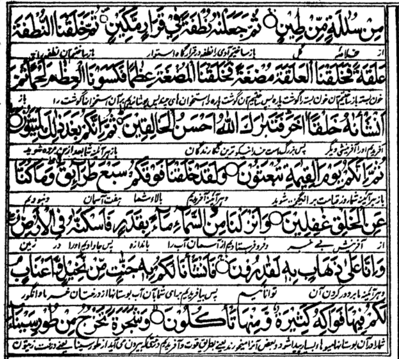
وَعَهْدِهِمْ رٰعُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰى صَلَوٰتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ هُمُ
و عهد خود را رعایت کننده گانند و آنانکه ایشان بر نمازهای خود محافظت کننده گانند آن جماعه ایشانند آن

الْوٰرِثُوْنَ ۝ الَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ
وارثان که عاقبت کار بدست آرند بهشت را ایشان آنجا جاوید باشنده گانند و هر آئینه آفریدیم آدمی را

وقف لازم

سورة المؤمنون مکیة و هی مائة و ثمان عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ بدرستیکه رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند گرویدگان الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُوْنَ آنانکه ایشان در نماز خود ترسندگانند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات حاضر شده آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام وقت ادای نماز جانب آسمان نظر میفرمود چون این آیت نازل شد نظر بموضع سجده گماشت و در لباب فرمود که در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر به مکه معظمه که در خانه مکرم باید نگریست و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند که بر دست راست و چپ او کیست و واسطی قدس سره فرمود که خشوع ادای نماز است لله و فی الله بی ملاحظهٔ اغراض و اعواض و در بحر الحقایق مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر به پیش افگند و دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و دست راست بر چپ نهد و قرات او از روی حضور بود و در باطن آنکه خواطر و هواجس را منع کند و بسر مراقب حق باشد و در بحر مشهود مستغرق گشته از شعلهٔ انوار ظهور انوار جلال و جمال بگدازد محقق فرموده است که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت نظم یار بیزار است از تو تا تو ئی + اول از خود خویش ابیزار کن + گر ز تو یک ذره باقی مانده است + خرقه و تسبیح را زنار کن + خوش تبرّا کن ز هر دو عالم ببر و رو + ذره مندیش چون عطار کن + وَالَّذِيْنَ هُمْ و ایشان آنانند که عَنِ اللَّغْوِ از سخن لغو یعنی باطل و کردار ناشایست مُعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند و امام قشیری فرموده که هر چه برای خدا است خشوع است و آنچه ترا از خدا باز دارد باطل و سهو است و آنچه بنده را در آن حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزی را گویند از اقوال و افعال که بهیچ کار نیاید وَالَّذِيْنَ هُمْ و آنانکه ایشان لِلزَّكٰوةِ فَاعِلُوْنَ مر زکوة واجب الاداء مال خود را ادا کنندگانند و گفته اند که زکوة فرض را یا صدقات تطوع را وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام نگاه دارندگانند اِلَّا عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ مگر از زنان خود اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ یا از آنکه مالک شده اند ایشان را دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک یمینند فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ پس بدرستیکه نگاه دارندگان فروج ملامت کرده شده نیستند بر اینان ایشان کشرط آنکه در حیض و نفاس و روزهٔ فرض و احرام نباشد و در غیر مأتی و در غیر این دو صنف بهیچ وجه نباشد فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَآءَ ذٰلِكَ پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ پس آن گروه



مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ ۝ ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ۝ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ

عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا ثُمَّ

اَنْشَاْنٰهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ ۝ ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ ۝

ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُوْنَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا

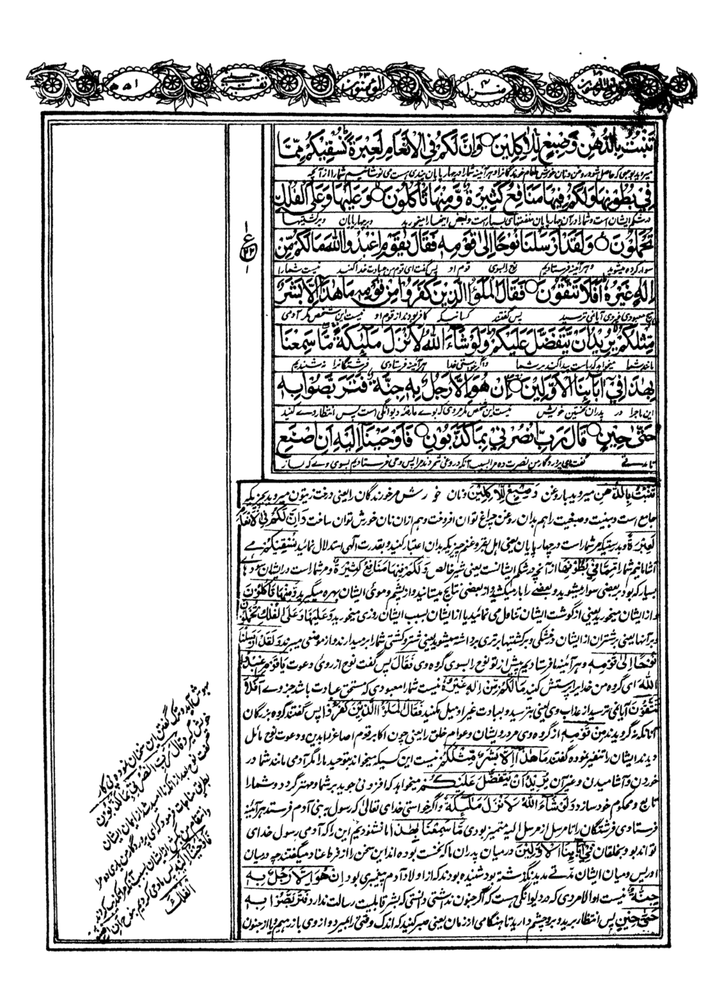
عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ ۝ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَاَسْكَنّٰهُ فِي الْاَرْضِ

وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ ۝ فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ

لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ۝ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَآءَ

شما را در آن بوستانها میوها ابسیار پیدا شود و بعض آنرا میخورند یعنی بطریق قوت و آفریدیم درختیکه بیرون می آید از طور سینا یعنی درخت زیتون

مِنْ سُلٰلَةٍ از خلاصه و تفاوت بیرون کشیده شد مِنْ طِيْنٍ از گل یا بیافریدیم آدم را میانه از منی که بیرون آمد از گل که آدم است
ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تفسیر ثانی ساختیم جوهر بیرون آمده را نطفه جای گرفته
فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ در قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را سفیدگاه داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً پس گردانیدیم
نطفه سفید را پارهٔ خون سرخ بسته چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً پس ساختیم آن خون را مضغه یعنی مقداری
گوشت که بیکبار نخاید گوشتی بی استخوان چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا پس ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه
محکم گردانیدیم آنرا بعد از سه اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا پس پوشانیدیم استخوان را گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد
از بستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات بر وی ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ پس بیافریدیم او را خَلْقًا اٰخَرَ آفریدنی دیگر در بطن ام یعنی
روح در وی دردمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان بر وی بگشادیم و از مقام
رضا بفطام رسانیده و بغذاهای گوناگون ترتیب فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری کردیم
و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت رسانیدیم فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ پس بزرگست خدا که نیکو نگارنده ترِ
نگارندگان است ایعزیز حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس بدین
نوع ثنا که بعد از آفریدن انسان فرموده نفرموده و این دلیل تکریم و تفضیل انسان است بیت بر ورق روی تو لطف
خدای + آیت حسن استکه تحریر کرد + و فی المثنوی المعنوی + ای رخ چون زهرات شمس الضحی + ای کدامی رنگ تو
گلگونها + تاج کرمنا است بر فرق سرت + طوق فضلنا است آویز برت + هیچ کرمنا شنید این آسمان + کین شنید
این آدمی پر غمان + احسن التقویم در والتین بخوان + که کدامی گوهر است از بحر جان + گر بگویم قیمت آن ممتنع + من
بسوزم هم بسوزد مستمع + بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرمود
و دانست که او را زبانی بادای مراسم حمد و ثنای که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب و نیابت
نموده گفت فتبارک الله احسن الخالقین ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما
هر آئینه مردگانید یعنی مآل حال شما برگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل نخواهد چشید ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس



تَنۢبُتُ بِالدُّهۡنِ وَصِبۡغٍ لِّلۡاٰكِلِيۡنَ ۝ وَاِنَّ لَكُمۡ فِى الۡاَنۡعَامِ لَعِبۡرَةً ؕ نُسۡقِيۡكُمۡ مِّمَّا

میروید بروغنی که حاصل شود روغن و بنان خورش طعام خورندگان را و هر آئینه شما را در چهارپایان پندی هست می نوشانیم شما را از آنچه

فِىۡ بُطُوۡنِهَا وَلَكُمۡ فِيۡهَا مَنَافِعُ كَثِيۡرَةٌ وَّمِنۡهَا تَاۡكُلُوۡنَ ۝ وَعَلَيۡهَا وَعَلَى الۡفُلۡكِ

در شکم ایشان است و شما را در آن چهارپایان منفعتهای بسیار است و بعض ایشان را میخورید و بر چهارپایان و بر کشتیها

تُحۡمَلُوۡنَ ۝ وَلَقَدۡ اَرۡسَلۡنَا نُوۡحًا اِلٰى قَوۡمِهٖ فَقَالَ يٰقَوۡمِ اعۡبُدُوا اللّٰهَ مَا لَـكُمۡ مِّنۡ

سوار کرده میشوید و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید نیست شما را

اِلٰهٍ غَيۡرُهٗ ؕ اَفَلَا تَتَّقُوۡنَ ۝ فَقَالَ الۡمَلَؤُا الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا مِنۡ قَوۡمِهٖ مَا هٰذَاۤ اِلَّا بَشَرٌ

هیچ معبودی غیر وی آیا نمی ترسید پس گفتند کسانیکه کافر بودند از قوم او نیست این شخص مگر آدمی

مِّثۡلُكُمۡ ۙ يُرِيۡدُ اَنۡ يَّتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ ؕ وَلَوۡ شَآءَ اللّٰهُ لَاَنۡزَلَ مَلٰٓـئِكَةً ۖ ۚ مَّا سَمِعۡنَا

مانند شما میخواهد که ریاست پیدا کند بر شما و اگر خواستی خدا هر آئینه فرستادی فرشتگان را نه شنیدیم

بِهٰذَا فِىۡۤ اٰبَآئِنَا الۡاَوَّلِيۡنَ ۝ اِنۡ هُوَ اِلَّا رَجُلٌۢ بِهٖ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوۡا بِهٖ

این ماجرا در پدران نخستین خویش نیست این شخص مگر مردی که بوی ماست دیوانگی است پس انتظار وی کشید

حَتّٰى حِيۡنٍ ۝ قَالَ رَبِّ انۡصُرۡنِىۡ بِمَا كَذَّبُوۡنِ ۝ فَاَوۡحَيۡنَاۤ اِلَيۡهِ اَنِ اصۡنَعِ

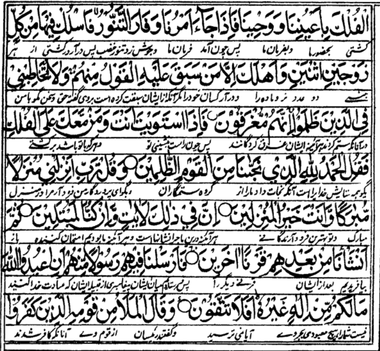
تا مدتی گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بسبب آنکه دروغ شمردند مرا پس وحی فرستادیم بسوی وی که بساز

ع ۲

تنبت بالدهن میروید با روغن وصبغ للاکلین و نان خورش مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میروید چیزیکه جامع است دهنیت و صبغیت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم از آن نان خورش توان ساخت وان لکم فی الانعام لعبرة و بدرستیکه مر شما راست در چهارپایان یعنی اهل بقر و غنم چیزیکه بدان اعتبار کنید و بقدرت الهی استدلال نمائید نسقیکم می آشامانیم شما را مما فی بطونها از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص ولکم فیها منافع کثیرة و مر شما راست در ایشان سودهای بسیار که بود بر بعضی سوار میشوید و بعضی را بار میکشید و از بعضی نتایج میستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید ومنها تاکلون و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول می نمائید یا از ایشان بسبب ایشان روزی میخورید وعلیها وعلی الفلک تحملون و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان در خشکی و بر کشتیها بر تری بر داشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را میدارند و از مواضع میبرند ولقد ارسلنا نوحا الی قومه و هر آئینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را بسوی گروه وی فقال پس گفت نوح از روی دعوت یاقوم اعبدوا الله ای گروه من خدای را پرستش کنید مالکم من اله غیره نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد جز وی افلا تتقون آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فقال الملؤا الذین کفروا پس گفتند گروه بزرگان آنانکه نگرویدند من قومه از گروه وی مر درویشان و عوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح مائل دیدند ایشان را تنفیر نموده گفتند ما هذا الا بشر مثلکم نیست اینکسیکه میخواند بتوحید ما را مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن یرید ان یتفضل علیکم میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را تابع و محکوم خود سازد ولو شاء الله لانزل ملئکة و اگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هر آئینه فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی ما سمعنا بهذا ما نشنودیم این را که آدمی رسول خدای تواند بود بخلقان فی آبائنا الاولین در میان پدران ما که نخست بوده اند این سخن را از فرط عناد میگفتند چه در میان ادریس و میان ایشان مدتی مدید نگذشته بود شنیده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بود ان هو الا رجل به جنة نیست او الا مردی که در دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد فتربصوا به حتی حین پس انتظار برید و بروی چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک وقتی را بمیرد و از وی باز رهیم یا از جنون

بهوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده بی کار خویش گیرد قال رب انصرنی بما کذبون گفت نوح بعد از آنکه نا امید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من یاری ده مرا وانتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه مرا تکذیب کردند فاوحینا الیه پس وحی کردیم بنوح ان اصنع الفلک



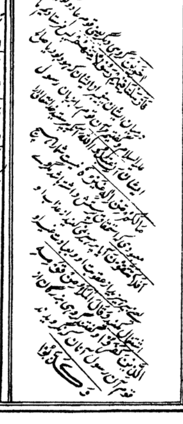

الفلك باعيننا ووحينا فاذا جاء امرنا وفار التنور فاسلك فيها من كل
کشتی بحضور ما وبفرمان ما پس چون آمد فرمان ما وبجوش زد تنور غضب پس درآر درکشتی از هر
زوجين اثنين واهلك الا من سبق عليه القول منهم ولا تخاطبني
جنسے دو عدد نر وماده را ودرآر کسان خود را مگر آنکه از ایشان سبقت کرده است بروی گفته حق وسخن مگو با من
في الذين ظلموا انهم مغرقون فاذا استويت انت ومن معك على الفلك
درآنانکه ستم کردند هرآئینه ایشان غرق کردگانند پس چون راست بنشینی تو وهرکه با تو باشد بر کشتی
فقل الحمد لله الذي نجنا من القوم الظلمين وقل رب انزلني منزلا
بگو همه ستایش خدا را است آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگاران وبگوای پروردگار من فرود آر مرا درمنزل
مبركا وانت خير المنزلين ان في ذلك لايت وان كنا لمبتلين ثم
مبارک وتو بهترین فرود آرندگانے هرآئینه درین ماجرا نشانهاست وهرآئینه ما بودیم امتحان کننده باز
انشانا من بعدهم قرنا اخرين فارسلنا فيهم رسولا منهم ان اعبدوا الله
پیدا کردیم بعد از ایشان قرنے دیگر را پس فرستادیم میان ایشان پیغامبری را از قبیلهٔ ایشان که عبادت خدا کنید
مالكم من اله غيره افلا تتقون وقال الملا من قومه الذين كفروا
نیست شما را هیچ معبودی بجز وے آیا نمی ترسید وگفتند رئیسان از قوم وے آنانکه کافر شدند

ع ۱۰ ۲

الفلك باعيننا آنکه بساز کشتی را بنگاهداشت ما یعنی ترا محافظت نمائیم که خطا نکنی ووحینا بامر ما وتعلیم ما یعنی بگوئیم که چگونه کشتی بسازی فاذا جاء امرنا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن برکشتی یا نازل شود عذاب ما وفار التنور وبجوش شد تنور یعنی تو متیکه زن تو نان بپزد وازمیان آتش آب برآید فاسلك فيها پس درآر تو درکشتی من كل زوجين از هر دو صنف از حیوانات که جفت یکدیگر اند اثنين دو تا یعنی نر ماده و در تیسیر گوید که بکشتی درنیاورد مگر آنهارا که میزایند یا بیضه می نهند واهلك الا من سبق عليه القول ودیگر درآر درکشتی کسان خود را از اهل بیت ومومنان را الا آنانکه پیشی گرفته است بر وقول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ منهم از ایشان که قوم تو اند یعنی یکی پسر تو کنعان نام ودیگر زن تو والیه نام که کافر بودند ولا تخاطبني وخطاب مکن با من یعنی دعا مفرمائی في الذين ظلموا درشان آنانکه ظلم کردند برخود و ایمان قبول نکردند وترا ایذا وتسخر نمودند بآنکه دعا کنی بنجات ایشان از عذاب غرق شدن انهم مغرقون بدرستیکه ایشان همه غرق شدگانند بیشک فاذا استويت انت ومن معك على الفلك پس چون بوقت ظهور عذاب برآمدی تو وهرکس که با تو است از مومنان برکشتی وراست بنشینی فقل الحمد لله الذي نجنا من القوم الظلمين پس بگو همه ستایش مر خدا برا آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگاران یعنی مشرکان وقل رب انزلني وبگوئی دروقت نشستن بکشتی ای پروردگار من فرود آر مرا منزلا مبركا بمنزلی بابرکت که سبب سلامت ونجات مومنان است وحفص منزلا بضم میم وفتح زا میخوانده ومصدر میمی میداند یعنی فرود آر مارا فرود آوردنی وانت خير المنزلين وتو بهترین فرود آرندگانی درمنازل مبارک وقولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده واشهر آنست که دروقت خروج ودخول کشتی این دعا فرموده سلمی از ابن عطا قدس سرهما نقل میکند که منازل مبارک آن منزلی است که دراو از هواجس نفسانی ووساوس شیطانی ایمن باشد وآثار قرب از محال قدس بدان نازل باشد

نظم
هر کجا پرتو انوار جمال بیشتر + برکت آن منزل از همه منازل افزون تر + در منزلی که جانان روزی رسیده باشد + باذرهای خاکش گویم مرحبائی +

ان في ذلك لايت بدرستیکه در قصه نوح علیه السلام وآنچه باقوم او کرده شد هرآئینه نشانهاست مراهل عبرت را وان كنا لمبتلين وبدرستیکه ما بودیم آزماینده مر آن قوم را وابتلا دهنده ببلای بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان ومکذبان ظاهر گردد ثم انشانا من بعدهم پس بیافریدیم از پس قوم نوح علیه السلام قرنا



وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ

دروغ شمردند ملاقات سرای بازپسین را و آسودگی داده بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا نیست این شخص مگر آدمی مانند شما میخورد

مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ۝ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ۝

ازانچه شما ازان میخورید و می آشامد ازانچه شما می آشامید و اگر فرمان برداری کردید آدمی را مانند خویش هر آینه شما آنگاه زیانکارانید

أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُّخْرَجُونَ ۝ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ

آیا وعده می دهد شما را که شما چون بمیرید و شوید خاکی و استخوانی چند بیرون آورده خواهید شد بعید است بعید است

لِمَا تُوعَدُونَ ۝ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝

آنچه وعده داده میشود شما را نیست زندگانی الا زندگانی این جهانی می میریم و زنده میشویم و نیستیم برانگیخته شدگان بعد مردن و بعض

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ۝ قَالَ رَبِّ

نیست این شخص مگر مردی که افترا کرده بر خدا دروغ را و ما نیستیم او را تصدیق کنندگان گفت ای پروردگار

انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ۝ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ۝ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ

من نصرت ده مرا بجزای آنکه دروغ شمردند مرا گفت بعد اندک زمانی پشیمان خواهند شد پس گرفت ایشانرا آواز سخت

بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً ۚ فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ

بسبب وعده راست پس گردانیدیم ایشانرا مثل خاشاک درهم شکسته پس دوری باد گروه ستمکاران را باز پیدا کردیم بعد از ایشان

وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ دروغ شمردند دیدن روز قیامت یعنی به بعث و حشر ایمان نیاوردند وَأَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت داده بودیم ایشانرا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اولاد و اموال یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیده بودند بعضی را که مَا هَٰذَا نیست این رسول که بحق دعوت میکند إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ میخورد ازانچه شما میخورید ازان وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و می آشامد ازانچه شما می آشامید یعنی بعد امتحان جست مانند شما اگر نبی بودی بالیستی که متصف بصفات ملائکه بودی نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را که مانند شماست إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ بدرستیکه شما هر آینه زیان زدگان باشید که خود را مأمور و متبوع مثل خود ساختید أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر که بدرستی شما چون بمیرید و گشتید خاک و استخوان پوسیده أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ بدرستیکه شما بیرون آورده شدگانید از گورها زندگان هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ و چه دور است دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد خاک بر دهان شان إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نیست زندگانی مگر زندگانی در دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی از ما یکی میمیرد و یکی میزاید وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا نیست هود یا صالح مگر مردیکه بر می بندد بر خدای تعالی دروغی و می گوید مرا فرستاده بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم ما مر او را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت پیغمبر بعد از استماع این قول و یاس از ایمان قوم که ای پروردگار من مرا یاری کن بغالبیت و ایشانرا مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ گفت خدای از زمان قلیل یعنی اندک وقتی را لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گردند کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب خود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس گرفت ایشانرا صیحه یعنی جبرئیل فریادی عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت و بمردند و جمعی از مفسران گویند که این قوم را ثمود گفته اند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه میگویند قوم عاد بوده میگویند در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصهٔ نوح قصه عاد آورده شده اینجا نیز بهمان ترتیب مراد عاد است و برین قول هر عذابی که سبب استیصال باشد



ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ۝ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۝ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا

قرنهای دیگر را سبقت نمیکند هیچ گروهی از میعاد خود و نه باز پس می مانند باز فرستادیم پیغامبران خود را

تَتْرَا ۖ كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ ۚ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ ۚ فَبُعْدًا

پی در پی هرگاه آمد با مستی پیغامبر او بدروغ نسبت کردند او را پس از پی درآوردیم بعض را از عقب بعضی یعنی هلاک ساختیم و ساختیم ایشان را افسانه

لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ۝ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝

گروهی را که ایمان نمی آرند باز فرستادیم موسی و برادر او هارون را با نشانهای خویش و با دلیل ظاهر

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ۝ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ

بسوی فرعون و جماعت او پس سرکشی کردند و بودند گروهی تکبر کننده پس گفتند آیا ایمان آریم بدو آدمی

مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ۝ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا

مانند خویش و قوم ایشان ما را خدمت کننده گانند پس دروغی گرفتند ایشان را پس شدند از هلاک کردگان و هرآینه دادیم

مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا

موسی را کتاب بود که ایشان راه یابند و ساختیم پسر مریم را و مادرش را نشانه و جای دادیم ایشان را

إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ۝ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا

بزمینی بلند خداوند استقرار و خداوند آب روان گفتیم ای پیغامبران بخورید از اطعمه پاکیزه و بکنید

ع ۳

قرونا آخرین قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم شعیب و لوط ما تسبق من امة اجلها پیشی نتوانست گرفت لیچ گروهی بر وقتیکه جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم وما یستأخرون و نه باز پس ماندند از ان ثم ارسلنا رسلنا پس فرستادیم فرستادگان خود را تترا پیاپی یکی در عقب دیگری کلما جاء امة رسولها کذبوه هرگاه که آمد بگروهی پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند فاتبعنا بعضهم بعضا پس از پی درآوردیم بعضی از ایشان بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین معاقب ساختیم وجعلناهم احادیث و گردانیدیم ایشان را احادیث سخنان یعنی ایشان را عبرت خلائق گردانیدیم که دایم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم آن را افسانه وار میگویند اگر سخن و ذکر نیکو از ایشان باندی به بودی شعر تفنی وتبقی عنک احدوثة فاجهد بان تحسن احدوثتک در ترجمه این بیت گویند نظم پس از تو این همین چون فسانه خواهد ماند ❊ در آن بکوش که نیکو بماند افسانه ❊ سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز ❊ مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند ❊ فبعدا لقوم لا یؤمنون پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند بانبیای و تصدیق ایشان نمی کنند ثم ارسلنا موسی پس فرستادیم موسی را واخاه هرون بآیاتنا و برادر او هارون را بمعجزات و پیغامهای ما وسلطان مبین و حجتی روشن و آشکارا یعنی عصا تخصیص کرد او را جهت آنکه اول معجزات موسی آن بود و چند معجزه دیگر چون فرو بردن جادو نهاد شکافتن دریا و ید بیضا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او را بمعجزات تسعه فرستادیم الی فرعون وملائه بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام ما برسانیدند فاستکبروا پس سر کشیدند و گردن کشیدند از ایمان و متابعت پیغمبران وکانوا قوما عالین و بودند گروهی سرکش و زبردست بر مردمان بقهر و غلبه فقالوا انؤمن لبشرین مثلنا پس گفتند آیا ایمان آوردیم یعنی نیاوریم و تصدیق نکنیم دو آدمی را که مانند ما اند در صفتهای بشریت وقومهما لنا عابدون و حال آنکه آن گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنی در فرمان اند چون بندگان مر خواجگان را و در بعضی از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بت می پرستید یا گوساله فکذبوهما پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون را فکانوا من المهلکین پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در

بحر قلزم ولقد آتینا و بدرستی که دادیم ما موسی الکتاب موسی را توریت بعد از هلاک فرعون و قوم او لعلهم یهتدون تا بنی اسرائیل به برکت آن راه یابند بشرایع و احکام وجعلنا ابن مریم وامه آیة و گردانیدیم عیسی و مادر او را آیتی یعنی بر قدرت ما بی آنکه پدری داشته باشد بسخن گفت و او را حجتی بر استدلال بسر تبری نبوت شان را مادر او را با آنکه او را دادیم کوشیده الی ربوة و جای دادیم و باز آوردیم ایشان را بزمینی بلندی از زمین بیت المقدس یا دمشق ذات قرار و معین خداوند قرار گاه یعنی مستوی که درو قرار توان گرفت و خداوند آب روان یعنی جاری که از چشمها گیرند یا از فلسطین یا رمله است که مادر عیسی بر قول اکثر مفسران با عیسی دوازده ساله بود و در آنجا بود تا زمان عیسی در آن موضع ساکن بودند یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و گفتیم ای پیغامبران بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال و اعملوا صالحا



صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ○ وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ○

کار نیکو بر آیینه من بآنچه میکنید دانا ام و بر آیینه اینست ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شما ام پس بترسید از من

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ○ فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ

پس متفرق ساختند امتان کار دین را در میان خویش پاره پاره هر گروهی بآنچه نزدیک اوست شادمان است پس بگذار ایشان را در غفلت ایشان

حَتَّىٰ حِينٍ ○ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ○ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ

تا مدتی آیا می پندارند که آنچه امداد میکنیم ایشان را بآن از مال و فرزندان سبقت در نیکوییهای کنیم برای ایشان

بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ○ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ○ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ

بلکه نمی دانند بر آیینه آنانکه ایشان از ترس پروردگار خویش مضطرب باشند و آنانکه ایشان بآیات

رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ○ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ○ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا

پروردگار خویش ایمان می آرند و آنانکه ایشان به پروردگار خویش شریک مقرر نمی کنند و آنانکه می دهند آنچه می دهند

وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ○ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

و دل ایشان ترسانست بسبب آنکه ایشان بسوی پروردگار خویش باز خواهند گشت اینجماعه سعی می کنند در نیکیها

وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ○ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ

و ایشان بسوی آن سبقت کنندگانند و تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر قدر طاقت او و نزدیک ما کتابی است

صَالِحًا و بکنید کارهای ستوده در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجهٔ آنست حضرت شیخ الاسلام قدس الله سره فرموده که لقمه تخم عمل است و عمل بر هر چند تخم پاکیزه تر بر بَرش بهتر در منابع آورده که هر غذائی که شرع آنرا احلال داشته است حکم عدل و استقامت شرع که میزان وحدت است در و سرایت کرده پس هر که آنرا تناول کند اثر عدالتی که از حکم شرع با آن غذا همراه است در نفس و همه اعضا پیدا آید و چندند در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله اشارت برین است و هر چه شرع آنرا احرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا او اگر همه یک لقمه باشد همراه بود چندند حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایه کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا الطیبا صاحب روضة الانوار فرموده **نظم** دست دل از زمزم و کوثر بشوی ✤ آب زسر چشمهٔ تقوی بجوی ✤ لقمه که در اصل نباشد حلال ✤ زو نفتد مرد مگر در ضلال ✤ قطرهٔ باران تو چون صاف نیست ✤ گو مبر دریای تو شفاف نیست ✤ و گفته اند یا ایها الرسل خطاب با جمیع انبیا نه در یک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه بدان معنی که هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بدین خطاب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل شدند و بعضی بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر است او را بنام همه پیغمبران خوانند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع فضائل و کمالات که با همه بوده **مصرعه** ققد جمع الرحمن فیک المفاخر **مصرعه** آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ✤ در موضح فرموده که خطاب با آنحضرت میفرماید که امت عالی همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید إِنِّي بدرستیکه من خداوندم بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ بآنچه شما میکنید دانا ام وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ و بدرستیکه اینست ملت شما ای رسل کرام أُمَّةً وَاحِدَةً ملتی یگانه نه در عقاید و اصول شرع یا جماعت شما ای امت محمد جماعتی متحد اند و متفق بر ایمان و توحید وَأَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شما ام فَاتَّقُونِ پس بترسید از من در مخالفت کلمهٔ توحید فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا پس بریدند و ساختند اهل کتاب کار دین خود را در میان یکدیگر پاره ها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشانست از دین شادان و نازان و اعتقاد کرده که حق اینست فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ پس بگذار ای محمد کافران مکه را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگامیکه کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ آیا می پندارند مشرکان که آنچه

[margin commentary, written diagonally:]
عطا میدهیم ایشان را و مدد می کنیم بدان ایشانرا مِنْ مَالٍ از مال و زینت دنیا وَبَنِينَ و فرزندان بسیار نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ می شتابیم برای ایشان در نیکویها یعنی گمان می برند که امداد ایشان بمال و فرزندان [illegible] بَلْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible] إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ [illegible] وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ [illegible] وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ [illegible] وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا [illegible] وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ [illegible] أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ [illegible] وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ [illegible] وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [illegible] وَلَدَيْنَا كِتَابٌ [illegible]

يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ

که سخن میگوید براستی یعنی نامهٔ اعمال و بر ایشان ستم کرده نمیشود بلکه دل ایشان در غفلت است ازین سخن و ایشان را عملهاست غیر

دُونِ ذٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ○ حَتّٰى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ○

این یعنی غیر انکار قرآن که ایشان آنرا کنند، اند از غفلت خویش مانند تا وقتیکه گرفتار ساختیم آسودگان ایشانرا بعذاب ناگهان ایشان فریاد میکردند

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ ○ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلٰى

گفتیم فریاد مکنید امروز هر آئینه شما را از ما نصرت داده نخواهید شد هر آئینه خوانده می شد آیات ما بر شما پس شما بر

أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ○ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ○ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ

پاشنهای خود باز می گشتید تکبر کنان بر آن قرآن بافسانه مشغول شده ترک میکردید آیا تامل نکردند درین سخن

أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ○ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ

آیا آمده است بایشان آنچه نیامده بود به پدران نخستین ایشان آیا نشناختند پیغامبر خود را پس ایشان او را

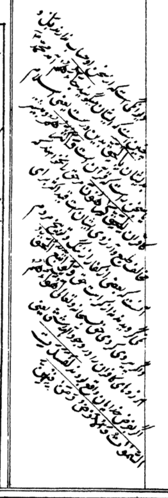
مُنْكِرُونَ ○ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ

ناشناسنده اند آیا میگویند بوی دیوانگی است بلکه آورده است پیش ایشان سخن راست را و بیشتر ایشان سخن راست

كَارِهُونَ ○ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ

ناخواهانند و اگر پیروی کردی خدایتعالی آرزوهای ایشان را هر آئینه بی انتظام شدندی آسمانها و زمین و هر که

يَنْطِقُ بِالْحَقِّ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در و نوشته نیست یا نزد ماست نامهٔ اعمال هر کس که گواهی دهد بر کردار هر کس وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد بافزونی عقاب و نقصانی ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ بلکه دلهای کفره فِي غَمْرَةٍ در غفلت و حیرت است مِنْ هٰذَا این سخن که گفته شد یا از کتاب حفظه یا از قرآن وَلَهُمْ أَعْمَالٌ و مر ایشانراست عملهای ناپاک و خطاهای بیباک مِنْ دُونِ ذٰلِكَ بجز این خطای عظیم که بر آنند یعنی شرک و انکار بعث و غیر آن مر او نهست که غیر از شرک گناهان دیگر است که هُمْ لَهَا ایشان مر آنرا عَامِلُونَ کنندگانند بحسب حکم قضا و لا راد لقضائه و ایشان در غفلت و معصیت باشند حَتّٰى إِذَا أَخَذْنَا تا وقتیکه بگیریم مُتْرَفِيهِمْ منعمان ایشان را بِالْعَذَابِ بعذاب جوع یا قتل إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ آنگاه ایشان فریاد بکنند و استغاثه کنند و ما گوئیم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ فریاد مکنید امروز و طمع فریاد رسی مکنید إِنَّكُمْ مِنَّا بدرستیکه شما از جهت ما لَا تُنْصَرُونَ یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي بدرستیکه هست آیتهای من یعنی قرآن که هر وقت تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خوانده میشود بر شما فَكُنْتُمْ پس هستید شما از شنیدن آن عَلٰى أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود تَنْكِصُونَ باز می گردید یعنی بقهقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ در حالتیکه طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظیم می نمائید بحرم مکه و می گوئید ما اهل حریم یا متکبرید بتکذیب قرآن سَامِرًا حدیث کنندگان در شب تَهْجُرُونَ هذیان میگوئید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانه را که در حوالی او افسانه میگوئید و بدی ما زید و طواف نمیکنید أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آیا تفکر نمی کنند در قرآن تا باعجاز لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حق است أَمْ جَاءَهُمْ آیا آمد بدیشان از کتاب و رسول مَا لَمْ يَأْتِ آنچه نیامده بود آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ بپدران پیشین ایشان تا عذر گویند که از کتاب و پیغمبر خبر نداریم یعنی همچنانچه نوح و ابراهیم به پدران ایشان فرستادیم همچنین محمد را نیز برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند قال الله تعالی لتنذر قوما ما انذر آباءهم أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا آیا نشناختند ایشان رَسُولَهُمْ پیغمبر خود را با امانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکوئی و کمال علم با وجود عدم تعلم فَهُمْ لَهُ پس ایشان مر او را مُنْكِرُونَ منکران و ناشناسندگان باشند یعنی نه آن است که نمی شناسند حضرت پیغمبر را تا انکار کنند و گویند بیگانه است ما حقیقت حال او نمیدانیم أَمْ يَقُولُونَ آیا میگویند بِهِ جِنَّةٌ باو





فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ○ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ

میان ایشانست بلکه آوردیم بدیشان پند ایشانرا پس ایشان از پند خویش روی گردانندگانند آیا میخواهی از ایشان مزدی پس مزد پروردگار تو

خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ○ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ○ وَإِنَّ الَّذِينَ

بهتر است و او بهترین روزی دهندگانست و هر آینه تو میخوانی ایشانرا بسوی راه راست و هر آینه آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ○ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّوا

ایمان نمی آرند بآخرت از آن راه میل کنندگانند و اگر رحم میکردیم برایشان بر میداشتیم آنچه بایشانست از سختی هر آینه ستیزه میکردند

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ○ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا

در بی راهی خود سرگشته شده و هر آینه گرفتار کردیم ایشانرا بعذاب پس نیایش نکردند پروردگار خود را و

يَتَضَرَّعُونَ ○ حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ○ ع

زاری نه نمودند در غفلت خویش ماندند تا وقتیکه بگشادیم برایشان دری خداوند عذاب سخت ناگهان ایشان در آنجا امید برندگانند

الربع — ع ٤ ٢٢

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ○

و او ست آنکه بیافرید برای شما شنوائی و دیدها و دلها اندکی سپاسداری میکنید

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ○ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

و او ست آنکه پدید آکرد شمارا در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد و او ست آنکه زنده میکند و می میراند

فِيهِنَّ هر آینه تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین و هر که در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن و جز آن چنانچه در آیت کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی شرک منقلب شدی حق سبحانه قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ بلکه آوردیم بدیشان کتابی که وعظ و پند ایشانست یا دید بعزت و صفت شرف ایشان در آنست فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشان در دنیا و آخرت است مُّعْرِضُونَ روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا آنکه تو میخواهی از ایشان برادای رسالت خَرْجًا مزدی یا بسبب طمع در مال ایشان ترا متهم دارند بر رسالت فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبی است خَيْرٌ بهتر است ترا از مزد ایشان وَهُوَ و او یعنی خدای تعالی خَيْرُ الرَّازِقِينَ بهترین روزی رسان است وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ و بدرستیکه تو میخوانی ایشان را بی مزدی إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ براهی راست که دین اسلام است وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و بدرستیکه آنانکه نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی بقیامت و متعلقات آن عَنِ الصِّرَاطِ ازان راه راست لَنَاكِبُونَ گردندگانند و میل کنندگان به بیابان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ و اگر ببخشائیم برایشان وَكَشَفْنَا و برداریم مَا بِهِم آنچه بدیشان واقع است مِّن ضُرٍّ از سختی یعنی قحط و تنگی که برایشان غلبه کرده لَّلَجُّوا هر آینه ستیزندگی کنند فِي طُغْيَانِهِمْ در سرکشی خود يَعْمَهُونَ سرگشته میروند و نزد دقی که یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم همچنانا از روی ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب خود ثابت خواهند بود **بیت** ستیزندگی کار دیو و دد است + ستیزنده را دشمنی با خود است + آورده اند که چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا شدند ابو سفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر گفت نه تو گمان میبردی که رحمت عالمیانی و اهل مکه برحمت دعای تو درمانده اند پدران را بشمشیر بکشتی و فرزندان را باتش گرسنگی بسوختی حق تعالی آیت فرستاد وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم و بدرستیکه گرفتیم اهل مکه را بِالْعَذَابِ بعذاب قتل در روز بدر فَمَا اسْتَكَانُوا پس فروتنی نکردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را وَمَا يَتَضَرَّعُونَ و تضرع و زاری نمودند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی بایستادند حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا تا چون بگشادیم عَلَيْهِم برایشان بَابًا دری ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ خداوند عذاب سخت که آن جوع است و شدت او از قتل و اسر بیشتر است إِذَا هُمْ انجا ایشان فِيهِ

در آن عذاب مُبْلِسُونَ نا امید ... سران واله و حیران و فرو ماندگان و سرگردان شوند تا جانها را عنای ایشان از توقع عاطفت و رحمت می نماید وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ و او ست که بیافرید و پیدا کرد لَكُمُ السَّمْعَ برای شما گوش تا شنوید بدان سخنها وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا ببینید بدان وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا تفکر میکنید بآن و استدلال می نمائید بمسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر مبدعات و شما قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندکی را شکر میگذارید عمده در شکرگذاری آن است که استعمال کنید این آلات را در آنچه برای آن مخلوق شده و خالی از آن باشد وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ و او ست که بیافرید شما را و منتشر ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ و او ست آنکه زنده میگرداند و می میراند و ...



وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ۝

واو راست آمد شد شب و روز آیا نمی فهمید بد بلکه گفتند مانند آنچه گفته بودند پیشینیان

قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا

گفتند آیا چون بمیریم و شویم خاکی و استخوانی چند آیا ما برانگیخته خواهیم شد هر آینه وعده داده شد باین سخن ما و پدران ما را

هَٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ

پیش ازین نیست این مگر افسانهای پیشینیان بگو کراست زمین و آنچه در آنست بگوئید اگر

تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ

میدانید خواهند گفت خدا راست بگو آیا پند بر نمی شوید بگو کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه

وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

پروردگار عرش بزرگ خواهند گفت اینهمه خدا راست بگو آیا نمی ترسید بگو کیست آنکه بدست اوست پادشاهی

كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ

هر چیز واو زنهار میدهد و زنهار داده نمی شود بر خلاف وی بگوئید اگر میدانید خواهند گفت اینهمه خدا راست بگو

فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ۝ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ مَا اتَّخَذَ

پس از کجا فریب داده میشوید بلکه آورده ایم بایشان سخن راست را و هر آینه ایشان در دروغ گویانند نه هیچ فرزند گرفته است

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ومر او راست یعنی بامر اوست مخالفت شب و روز از ازدیاد و انتقاص و تعاقب ایشان بر یکدیگر را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید که قدرت ما همه کائنات را از عدم بوجود آورده است و بعث نیز از آنجملست چه همه را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن می کنید کفار مکه تعقل آن نکردند بَلْ قَالُوا بلکه گفتند بی تدبیر و تفکر مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ مانند آنکه گفته بودند پیشینیان از کفار قَالُوا گفتند أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم در آن وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم خاک وَعِظَامًا و استخوانی خالی کهنه أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیخته شدگانیم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید است یعنی چون خاک شویم حشر و بعث چگونه بما راه یابد لَقَدْ وُعِدْنَا هر آینه وعده داده شدیم نَحْنُ وَآبَاؤُنَا ما و پدران ما هَٰذَا این سخن را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن محمد صلعم یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر و نشر تخویف کرده اند و این وعده راست نشد إِنْ هَٰذَا نیست این قول إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان و اکاذیب ایشان که در صحایف نوشته اند و گذاشته قُلْ بگو ای محمد صلعم مر این منکران را که بگوئید لِمَنِ الْأَرْضُ مر کراست زمین وَمَنْ فِيهَا و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق زمین کیست جواب دهید مرا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که میدانید سَيَقُولُونَ زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در اوست لِلَّهِ مر خدایراست مشرکان مکه معترف بودند بر آنکه آفریدگار زمین و اهل وی الله است پس چون ترا چنین جواب دهند قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ بگو آیا پند نمیگیرید و در نمی یابید که کسیکه اولا قادر باشد بر آفریدن اهل زمین ثانیا نیز از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود قُلْ بگو ای محمد دیگر بار مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب و هیئت غریب آن وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است سَيَقُولُونَ زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش عظیم لِلَّهِ مر خدایراست و رب همه اوست قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک به نسبت چنین خالقی و هم از مخلوقات او را شریک میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیزی در موضع گویند مضرت و منفعت اشیای یا خزاین آن وَهُوَ يُجِيرُ و او زنهار دهد و بفریاد رسد و نگاهدارد و ایمن گرداند از عذاب خود هر کرا خواهد وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ و زنهار داده نشود بر و یعنی کسی نتواند که

کسی را از عذاب او ایمن گرداند و در پناه
خود درآورد و بنماید اگر جواب گویید ان کنتم
تعلمون اگر هستید که دانید سیقولون لله
زود باشد که گویند این صفات ملکوت و تدبیر کائنات
خدای راست قل فانی تسحرون بگو پس از کجا فریب داده میشوید
قل فانی ... از راه حق بر میگردید در ... ملک
و عظیم ... تدبیر ... دلایل ... وحدت
توحید ... آنکه ... راه ... است
محمد طریق حق ... راه ... دیگر روند
ای ... نفس و هوا ... زان ره ... مقصود ... آن
خطا میروی ... راه ... بیگانه میروی
پس ... بیش تو این سوی ... ایشان
بل أتيناهم بالحق بلکه آورده ایم بایشان
ما ... توحید و وعده حشر ... و انهم
لکاذبون و بدرستیکه ایشان دروغ گویانند
در ... نسبت ... باری تعالی
اتخاذ ولد و شریک ... ما اتخذ الله



اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ وَّمَا كَانَ مَعَهٗ مِنْ اِلٰهٍ اِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ

خدا | و نیست همراه او | هیچ خدای دیگر آنگاه ببردی هر خدای چیزی که آفریده بود و هر آینه غالب آمدی بعضی ایشان

عَلٰى بَعْضٍ ؕ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۙ عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝

بر بعضی | پاکست خدا از آنچه تقریر میکنند | داننده نهان | و آشکار است برتر هست از آنچه شریک می آرند

ع ٥ | ١٥ | ٥

قُلْ رَّبِّ اِمَّا تُرِيَنِّيْ مَا يُوْعَدُوْنَ ۙ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝

بگو ای پروردگار من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده می شوند | ای پروردگار من پس داخل مکن مرا در گروه ستمگاران

وَاِنَّا عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقٰدِرُوْنَ ۝ اِدْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ

و هر آینه ما | برآنکه بنمائیم ترا آنچه وعده میدهیم بایشان توانائیم | دفع کن بدی را بخصلتی که آن نیک است

السَّيِّئَةَ ؕ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُوْنَ ۝ وَقُلْ رَّبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّيٰطِيْنِ ۙ

ما | دانا تریم | بآنچه بیان میکنند | و بگو یا محمد ای پروردگار من می پناهم بتو از وسوسهای شیاطین

وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُوْنِ ۝ حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ

و می پناهم بتو | ای پروردگار من از آنکه حاضر شوند پیش من در وقت خواندن قرآن و نماز | تا چون بیاید یکی را از ایشان مرگ گوید ای پروردگار من

ارْجِعُوْنِ ۙ لَعَلِّيْٓ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيْمَا تَرَكْتُ كَلَّا ؕ اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ؕ وَمِنْ

باز گردان مرا | بود که کار نیکو کنم در سرای که بگذاشتم | نه چنین باشد هر آینه این سخنی است که وی گوینده آنست | و

اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ فرا نگرفت خدای تعالی هیچ فرزندی وَّمَا كَانَ مَعَهٗ و نیست با او مِنْ اِلٰهٍ هیچ خدائی که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریک باشد در خدائی و خدا باید که آفریننده بود پس هر آینه شریک او مخلوقی چند باشد اِذًا آن هنگام لَّذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ ببرد هر خدائی آنرا که آفریده بود و در آن مستقل و مستبد باشد پس مخلوق را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدای از مخلوق آن خدای دیگر و مشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامت تمیز نیست پس ثابت شد که او هیچ خدائی نیست وحده لاشریک له دیگر آنکه اگر با او خدائی بودی چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک وا از ملک این ممتاز شدی هر آینه طرح نزاع و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال پادشاهان دنیا معلوم است وَلَعَلَا و هر آینه برتری جستندی و غلبه خواستندی بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ برخی از الهه بر برخی و باجماع و استقرا معلوم شد که این تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نبود سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاکست خدای تعالی عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه صفت می کنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اوست دانای پوشیده و آشکارا فَتَعٰلٰى پس بزرگ تر و برتر هست عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شریک میگیرند برای او پس برای دلخوشی حضرت رسالت پناه از انزال عذاب بمشرکان خبر میدهد و می فرماید که قُلْ بگوای محمد بطریق دعا رَّبِّ اِمَّا تُرِيَنِّيْ ای پروردگار من اگر بنمائی مرا و بشبهی نمائی مَا يُوْعَدُوْنَ آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ ای پروردگار من پس مدار مرا فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ در گروه ستمگاران یعنی در عذاب قرین ایشان مساز این سخن بجهت تواضع و کسر نفس است یا تنبیه بر آنکه شومی ظلم میتواند بود که به بیگناه نیز برسد و مراد از ظلم اینجا شرکست وَاِنَّا و بدرستیکه ما خداوندیم عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ بر آنکه بنمائیم بتو مَا نَعِدُهُمْ آنچه وعده دادیم ایشانرا از عقوبت لَقٰدِرُوْنَ هر آینه توانائیم اما تاخیر میکنیم در آن و سبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد اِدْفَعْ بِالَّتِيْ دفع کن بخصلتی که بهر حال هِيَ اَحْسَنُ آن نیکوتر است السَّيِّئَةَ بدیرا حضرت عزت حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم و اکمل و اشرف و اجمل آن می فرماید و می گوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدیرا یعنی بعفو و رحمت از سر گناه مجرمان درگذر بر وجهی که وهنی در دین نبود یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی بامر فرمودن بطاعت یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف امام قشیری فرموده که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را ببشارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق

تو [illegible] حوادث از آنجا ... سلوک در طریق معرفت قدم ... یکی چو تکی ... فرو شوی از خویشتن ... بِمَا يَصِفُوْنَ بآنچه صفت می کنند ... مِنْ اَعُوْذُ بِكَ پناه میگیرم بتو مِنْ هَمَزٰتِ الشَّيٰطِيْنِ ... وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ و پناه می آرم بتو ای پروردگار من اَنْ يَّحْضُرُوْنِ از آنکه حاضر شوند نزدیک من ... حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ متعلق است بما یصفون ... رَبِّ ارْجِعُوْنِ ... لَعَلِّيْٓ اَعْمَلُ صَالِحًا ... كَلَّا ... اِنَّهَا كَلِمَةٌ ... وَمِنْ



وَمِنْ وَرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ۝ فَاِذَا نُفِخَ فِى الصُّوْرِ فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ

پیش ایشان حجابی باشد تا روزیکه برانگیخته شود یعنی عالم قبر پس چون دمیده شود در صور پس قرابتهای نباشد میان ایشان آن روز

وَّلَا يَتَسَآءَلُوْنَ ۝ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ

و نه با یکدیگر سوال و جواب کنند پس هر که گران آمد پله های ترازوی او پس آن جماعه ایشانند رستگاران و هر که سبک شد پلهای ترازوی او

فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فِيْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ۝ تَلْفَحُ وُجُوْهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ

پس آن جماعه آنانند که زیان کردند در حق خویش در دوزخ جاوید باشند که میسوزد رویهای ایشان را آتش و ایشان

فِيْهَا كٰلِحُوْنَ ۝ اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ۝ قَالُوْا رَبَّنَا غَلَبَتْ

آنجا روی ترش هستند گوئیم آیا خوانده نمی شد آیات من بر شما پس آنرا دروغ میداشتید گفتند ای پروردگار ما غالب آمد

عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّيْنَ ۝ رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْهَا فَاِنْ عُدْنَا فَاِنَّا ظٰلِمُوْنَ ۝

بر ما بدبختی ما و بودیم گروهی گمراه ای پروردگار ما بیرون آر ما را از اینجا پس اگر عود کنیم بکفر پس هرآینه ستمکاریم

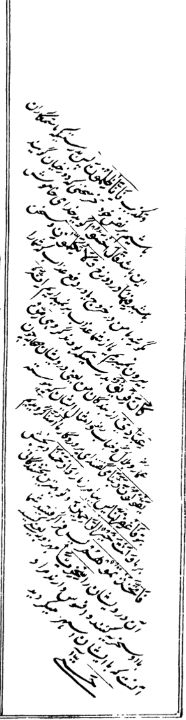
قَالَ اخْسَئُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ ۝ اِنَّهٗ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْ عِبَادِيْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اٰمَنَّا

خدا فرماید برسوائی دور شوید در اینجا و سخن مگوئید با من هرآینه گروهی از بندگان من می گفتند ای پروردگار ما گرویدیم بتو

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ ۝ فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ سِخْرِيًّا

پس بیامرز ما را و ببخشای بر ما و تو بهترین بخشایندگانی پس مسخره گرفتید ایشان را

وَمِنْ وَرَآئِهِمْ و از پیش مشرکان بَرْزَخٌ مانعیست میان رجعت و ایشان یعنی قبر که در و خواهند بود اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزیکه بر انگیخته شوند از ان فَاِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِى الصُّوْرِ در صور یعنی نفخهٔ ثانیه یا ثالثه که نفخهٔ احیاست و قیامت قایم گردد فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ پس نسبها نباشد میان ایشان يَوْمَئِذٍ در آن روز یعنی علاقهٔ نسب منقطع گردد و هیچ ذی رحمی را بر کس خود رحم نباشد يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ وَاُمِّهٖ وَاَبِيْهِ یا بالنسبی که امروز بدان مفاخرت میکنند و فرداسبب نفع نشود در آن روز نسب صحیح باید نه نسب صریح اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ وَّلَا يَتَسَآءَلُوْنَ و نپرسند یکدیگر را از نسب یا کسی کسی را نپرسد جهت مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از ان حال یکدیگر می پرسند کما قال الله تعالیٰ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هر کرا گران آید مَوَازِيْنُهٗ ترازوهای او باعمال صالحه چون مؤمنان فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از درکات و رسیدگان بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود یعنی سرمایهٔ عمر بباد غفلت بر دادند و استعدادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوت ضایع ساختند و ایشان فِيْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ در دوزخ جاوید ماندگان اند تَلْفَحُ میسوزد وُجُوْهَهُمُ النَّارُ رویهای ایشان را آتش وَهُمْ فِيْهَا و ایشان در آتش كٰلِحُوْنَ ترش رویان از شدت احتراق زشت رویانند و ابوسعید خدری از حضرت رسالت پناه در تفسیر این آیت روایت میکند که بریان سازد سوی کافران را آتش دوزخ پس بر جهد یعنی بالا رود لب زبرین او تا بمیان سرش برسد و فرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف در موضح آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق تعالیٰ گوید ایشان را اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قَالُوْا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما غَلَبَتْ عَلَيْنَا غالب شد بر ما شِقْوَتُنَا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بودی در لوح محفوظ و بدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت ست بر ما وَكُنَّا قَوْمًا و بودیم ما گروهی ضَآلِّيْنَ گمراهان از طریق حق رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا ای آفریدگار ما بیرون آر ما را مِنْهَا از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم فَاِنْ عُدْنَا پس اگر باز گردیم بکفر





حَتّٰۤى اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِيْ وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ ۞ اِنِّيْ جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا

تا حدیکه فراموش گردانیدند یاد مرا از دل شما و شما بر ایشان میخندیدید هر آینه من جزا دادم ایشانرا امروز بمقابله

صَبَرُوْۤا اَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ۞ قٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِيْنَ ۞

صبر ایشان با آنکه ایشانند بمراد رسندگان گوید خدا چند مدت درنگ کردید در زمین بحساب شمار سالها

قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْـَٔلِ الْعَآدِّيْنَ ۞ قٰلَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا

گفتند درنگ کردیم یک روز یا بعض روز پس بپرس از شمار کنندگان گفت خدا توقف نکردید مگر اندکی

لَّوْ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۞ اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنٰكُمْ عَبَثًا وَّاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُوْنَ

کاش شما میدانستید آیا پنداشتید که آفریدیم شما را بیهوده و آنکه شما بسوی ما گردانیده نشوید

فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۚ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيْمِ ۞

پس برتر است خدا پادشاه ثابت نیست هیچ معبود غیر او پروردگار عرش گرامی قدر

وَمَنْ يَّدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ ۙ لَا بُرْهَانَ لَهٗ بِهٖ ۙ فَاِنَّمَا حِسَابُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ ؕ

و هر که بخواند خدا معبود دیگر را که هیچ حجتی نیست پرستنده را بثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او نزدیک پروردگار اوست

اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ ۞ وَقُلْ رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ ۞

هر آینه رستگار نمیشوند کافران و بگوی ای پروردگار من بیامرز و ببخشای و تو بهترین بخشایندگانی

ع ۶

حتی انسوکم تا وقتیکه فراموش گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما ذکری یاد کردن من وکنتم منهم و بودید شما که از ایشان تضحکون میخندید از روی تکبر و تعظیم خود در تحقیر و تذلیل ایشان انی بدرستیکه من جزیتهم الیوم جزا میدهم ایشانرا امروز بما صبروا بآنچه صبر کردند بر ایذا و آزار و سخریه شما انهم هم الفائزون بدرستیکه ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قال گوید خدای یا فرشته یا جبریل مر کافرانرا که شما کم لبثتم چند درنگ کردید فی الارض در زمین کافران از روی غفلت و طول امل می گفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیای نابود و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند چند درنگ نمودید عدد سنین شمار سالهای یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر قالوا گویند لبثنا یوما درنگ کردیم روزی او بعض یوم یا پاره از روز کوته شمردند مدت لبث خود را بنسبت با خلود در دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضے از روز بوده و ما بیش ازین نمیدانیم فسئل العادین پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظه اعمال و انفاس ما بودند قال گوید خدای ان لبثتم درنگ نکردید در دنیا الا قلیلا مگر اندکی باضافت بایام آخرت لو انکم اگر بدرستیکه شما کنتم تعلمون هستید که بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندک است افحسبتم آیا می پندارید شما از فرط غفلت انما خلقنکم آنکه ما شما را آفریدیم عبثا بازی یا از برای بازی و انکم الینا و گمان برید آنکه شما بسوی ما لا ترجعون باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریدیم و مکافات کردار شما را مقرر کرده ایم در لطایف قشیری مذکور است که عبث مشغولی باشد بچیزیکه از حق باز دارد و خدای تعالی ما را برای آن نیافریده و بدان امر نکرده شیخ ابوبکر واسطی قدس سره روزی این آیت میخواند فرمود که نی نی خلق را بعبث نیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه وی راه برند و گفته اند شما را ببازی نیافریده ام بلکه برای ظهور نور محمدی آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید پس او اصل است و شما همه فرع وی اید نظم هفت نه و چار که پرداختند + خاص پی مرکب او ساختند + او ست شده آدمیان جمله خیل + اصل وی و جملهٔ عالم طفیل + در بحر الحقایق آورده که شما را از برای آن آفریده ام تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را آفرید تا مظهر قدرت باشند و آدمیانرا خلق کرد تا مخزن جوهر محبت باشند

و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزند آدم همه اشیا را از برای شما آفریده ام و شما را برای خود و سر کنت کنزا مخفیا اینجا ظهوری تمام دارد کی اشار الیه المولوی قدس سره ای ظهور تو بجلی نور نور + گنج مخفی از تو آمد در ظهور + گنج مخفی بد ز پر جوش کرد + خاک را سلطان اطلس پوش کرد + گنج مخفی بود ز پر خاک کرد + خاک را تابان تر از افلاک کرد + خویش را ز نا خفت مسکین آدمی + از فزونی آمد و شد در کمی + خویشتن را آدمی ارزان فروخت + بود اطلس خویش را بر دلق دوخت + ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش + تو چرا ای خویش را ارزان فروش فتعلی الله پس برتر است خدای تعالی و برتر است از آنکه عبث کند باز نیافرید الملک الحق پادشاه بسزا لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او رب العرش الکریم آفریدگار عرش بزرگ یا عرش کریم است خیرات و برکات از و نازل میشود و من یدع و هر که بخواند یعنی بپرستد مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر لا برهان له به هیچ حجتی نیست مر پرستنده را به پرستش آن فانما حسابه پس جز این نیست که حساب عمل آن کس و مکافات کردار او عند ربه نزدیک پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد انه لا یفلح الکافرون بدرستیکه فلاح نیابند و رستگار نشوند ناگرویدگان وقل رب اغفر و بگوی ای محمد ای پروردگار من بیامرز امت مرا وارحم و ببخشای بر من و بر ایشان برحمت واسع خود وانت خیر الراحمین و تو بهترین رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر آن از گنجینه است از گنجهای عرش الهی

سوره ۴





سُورَةُ النُّورِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ أَرْبَعٌ وَسِتُّونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ الزَّانِيَةُ

این سوره ایست که فرو فرستادیم آنرا و فرض ساختیم آنرا و فرو فرستادیم در آن آیات روشن بود که شما پند گیرید زن زناکننده

وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ

و مرد زناکننده بزنید هر یکی را از ایشان صد دره و باید که دریابد شما را شفقت برایشان در جاری کردن شرع خدا

إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ

اگر ایمان آورده اید بخدا و روز آخر و باید که حاضر شوند بعقوبت ایشان جماعه از

الْمُؤْمِنِينَ ۝ الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا

مسلمانان مرد زناکننده نکاح نمی کند مگر با زن زناکننده یا مشرک آرنده و زن زناکننده نکاح نمی کند آنرا

إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

مگر مرد زناکننده یا مشرک آرنده و حرام ساخته شد نکاح زانیه بر مسلمانان و آنانکه دشنام میدهند زنان پرهیزگار را

ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ

باز نیاوردند چهار گواه بزنید ایشانرا هشتاد دره و قبول مکنید گواهی ایشانرا

سورة النور مدنیه وهی اربع وستون آیة بسم الله الرحمن الرحیم سُورَةٌ این سوره است از عالم قدس أَنزَلْنَاهَا
فرو فرستاده ایم آنرا بوساطت جبرئیل علیه السلام وَفَرَضْنَاهَا و فرض کردیم برشما احکامیکه درو است وَأَنزَلْنَا فِيهَا و فرو
فرستادیم درو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن از حدود و احکام لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند پذیرید و از محارم بپرهیزید و از
جمله حکمها اینست الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي زن و مرد زناکننده چون غیر محصن باشند فَاجْلِدُوا پس بزنید ای ائمه و حکام كُلَّ وَاحِدٍ
هر یکی را مِّنْهُمَا از ان هر دو مِائَةَ جَلْدَةٍ صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه محصن نباشد چه حد محصن رجم است و در شرح طحاوی
آمده که شرایط احصان حریت است و بلوغ و عقل و اسلام و تزویج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی شرط نمی کند و غیر محصن را
که آزاد باشد با وجود جلد یکسال جلاء میغرماید و امام مالک و احمد در نفی بکر با امام شافعی متفقند چه حدیثی درین باب وارد شده که مائة جلدة
و تغریب عام صاحب کشاف فرموده که تغریب عام نزد امام اعظم بهمین آیت منسوخ است وَلَا تَأْخُذْكُم و فرا نگیرد شما را بِهِمَا باین دو
زناکننده رَأْفَةٌ مهربانی فِي دِينِ اللَّهِ در فرمانبرداری خدای تعالی یعنی مبخشانید ایشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت
منمائید إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ اگر هستید که گرویده اید بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای تعالی و بروز قیامت چه ایمان بخدای
اقتضای جد و جهد می کند در اقامت حدود او وَلْيَشْهَدْ و باید که حاضر شود عَذَابَهُمَا در وقت عذاب آن هر دو تن یعنی در زمان
اقامت حد بر ایشان طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت بمثل
آن عمل بقول امام مالک و امام شافعی از چهار کس که بعدد شهود زنا اند کمتر نباشند و بقول ائمه دیگر یک کس کافی است و قتاده نیز گفته اند
در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنه مروی است که امام مهزول میگوید که یکی از صواحب رایات بود در بیوت مواجیر نشستی
تقبل میکرد که هر که او را بخواهد مؤنت آنکس اهتمام کفایت کند مومنی خواست که بدین طمع خام زنان خود را بخته سازد قصد
نکاح وی کرد حضرت عزت جهت آنکه مسلمانی بدنام نشود این آیت فرستاد الزَّانِي مرد زناکننده لَا يَنكِحُ نکاح نکند إِلَّا زَانِيَةً
مگر زن زناکننده را أَوْ مُشْرِكَةً یا شرک آرنده را چه غالب آن است که مائل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود وَالزَّانِيَةُ
و زن پلید کار لَا يَنكِحُهَا در نکاح نیارد او را إِلَّا زَانٍ مگر مرد پلید کار أَوْ مُشْرِكٌ یا شرک آرنده چه جنسیت علت ضم است و
مشاکلت سبب الفت بیت هر کس مناسب گوهر خود گرفت یار + بلبل بباغ رفت و زغن سوی خارزار + و در بیان آنکه دو کلمه

از بیوت و یا مشتریان
بیرون بیوت مواجیر نشسته میبرد
برای خود رایتی نصب کرده بودند و مردم را بخود
بادر خانه خود رایتی ضعفه مهاجرین مسکین وغیره
دعوت کرده اجرت گرفتندی حال میکنند ازیشان گرفت
دانشمندی و ازینکه آورده گروهی ازیشان منع کرد
گروهی که ایشان را از نکاح حق تعالی منع فرمود
بر عادت اهل جاهلیت معاشرت کردند از ذالک
وَحُرِّمَ و حرام کرده شد و گویند این حکم
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بود و آیت وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ منسوخ شده وَالَّذِينَ
اول اسلام بود و آنانکه زنان محصنه را بزنا
يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ نسبت میکنند و اینجا احصان عبارت
از پنج صفت است حریت و عقل و اسلام و عفت از زنا
و بلوغ و عقل و اسلام و عفت از زنا و دشنام دهند
بپنج صفت موصوف باشند ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ چهار گواه عدل
پیش حاکم و یکی مسلمان بالغ آزاد نیارند بر اثبات آنچه
گفتند فَاجْلِدُوهُمْ پس بزنید ایشان را ثَمَانِينَ
جَلْدَةً هشتاد تازیانه و در قذف حد حر است
حد غیر محصن را بود و تعزیر است حد زنا بالقرآن ثابت است
بزنا که غیر محصن است زیرا که حد صحابه است و حد
شرب اخف است حد شرب بقول صحابه
چنانکه گذشت و ثبوت حد قذف وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ
حد قذف متحمل است از صدق او و گواه نیاورده
و قبول مکنید از ایشان که قذف کرده اند
شَهَادَةً تا باید خود



شَهَادَةً اَبَدًا وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ

هیچ گاه — واین جماعه ایشانند — فاسق — مگر آنانکه — توبه کردند — بعد ازین

اَصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ

بصلاح آوردند کار خود را پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربانست — و آنانکه دشنام میدهند زنان خود را — و نباشد ایشان را

شُهَدَآءُ اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝

گواهان — مگر نفس خویش پس — مخلص گواهی — یکی از ایشان ست چهار بار که — بخدا هر آئینه وی از راست گویان است

وَالْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا

و گواهی پنجم باین صفت که لعنت — خدا — بر و باد — اگر از دروغ گویان باشد — و باز میگرداند — از زن

الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ وَالْخَامِسَةَ اَنَّ

زن عقوبت را آنکه گواهی دهد چهار — بار بخدا هر آئینه این شوهر از دروغ گویانست و گواهی دهد پنجم بار — باین — صفت

غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ

که خشم — خدا باد بر زن اگر شوهر از راست گویان باشد — و اگر نه بود — فضل — خدا بر شما — و رحمت او

وَاَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوْهُ

و آنکه خدا توبه پذیرنده با حکمت است چه چیزها که نمی شد هر آئینه — آنانکه آوردند تهمت را جماعتی اند از شما — مپندارید این تهمت را

شَهَادَةً گواهی در هیچ حکمی اَبَدًا همیشه یعنی تا آخر عمر و گفته اند تا بوقت توبه دَاُولٰٓئِكَ و آنگروه قاذفان هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کرده اند مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این قذف و دیگر قذف نکنند وَاَصْلَحُوْا و بصلاح آوردند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم فسق از ایشان برخیزد اما رد شهادت بمذهب امام ابو حنیفه مؤید باشد و نزد امام شافعی و امام احمد رد شهادت و تفسیق هر دو باطل میشود فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی غَفُوْرٌ آمرزنده گناه بندگان است رَّحِيْمٌ مهربان بر گروه توبه کننده گان آورده اند که بعد نزول این آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول الله شاید که مردی از ما بیگانه با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد تا جمع شدن شهود آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر سر اینحال چگونه باشد حضرت رسالت پناه فرموده که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرموده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر بدو رسیده گفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت واویلا ابتلا شدم بدانچه پرسیدم پس بازگشته صورت حال بعرض سید عالم رسانید حضرت خوله را طلبید از او پرسید او انکار کرد و آیه لعان نازل شد که وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ و آنانکه رمی کنند بزنا اَزْوَاجَهُمْ زنان خود را وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ و نباشد ایشان را گواهان اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ مگر نفسهای ایشان فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ پس واجب است گواهی دادن یکی از ایشان اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ چهار گواه بخدا مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه او یعنی شوهر لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای یکی از شهود است وَالْخَامِسَةُ و گواهی پنجم اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ آنکه لعنت خدای بر وی اِنْ كَانَ اگر باشد مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان در ان رمی لعان مرد برین گونه است که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدا اینکه من راست گویم در آنچه رمی کردم مراین زن را بدان و نوبت پنجم بگوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم مراین زن را بدان و هر نوبت اشارت بدان زن کند و حکم این لعان آنست که حد قذف از مرد ساقط شود و میان شو و زن تفریق کنند فرقت طلاق بقول امام ابو حنیفه و فرقه فسخ بقول الامام شافعی و حد زنا بر زن ثابت گردد و اگر نکول کند از لعان بقول امام شافعی و بمذهب امام ابو حنیفه او را حبس کنند وَيَدْرَؤُا و دفع کند و باز دارد عَنْهَا الْعَذَابَ از ان حبس یا حد را اَنْ تَشْهَدَ آنکه گواهی دهد آن زن اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۢ بِاللّٰهِ چهار گواهی بخدای و مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه شوهر لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان است در آنچه رمی کرده مرا بآن وَالْخَامِسَةَ و گواهی پنجم اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ آنکه خشم خدائی بر آن زن باد اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر باشد مرد از راست گویان و در رمی لعان زن آنست که چهار نوبت بگوید گواهی میدهم بخدا اینکه این مرد از دروغ گویان است در آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم بگوید خشم خدائی بر من اگر راست گوئی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند و در موضح آورده که حضرت رسالت پناه





شَرًّا لَّكُمْ ۭ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۭ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ ۚ وَالَّذِيْ

بد در حق خویش بلکه آن بهتر است برای شما هر کسی را از ایشان جزای آنست که حاصل کرد از معصیت و آنکه

تَوَلّٰى كِبْرَهٗ مِنْهُمْ لَهٗ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ لَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ

سرانجام داد عمده آن تهمت را از ایشان او راست عذاب بزرگ چرا آنگه که چون شنیدید آنرا گمان میکردند مردان مسلمانان

وَالْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَيْرًا ۙ وَّقَالُوْا هٰذَآ اِفْكٌ مُّبِيْنٌ ۝ لَوْلَا جَاۗءُوْ عَلَيْهِ

و زنان مسلمانان در حق خویش نیکی را و میگفتند این افترای ظاهر است چرا نیاوردند بر این سخن

بِاَرْبَعَةِ شُهَدَاۗءَ ۚ فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا بِالشُّهَدَاۗءِ فَاُولٰۗىِٕكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ۝

چهار گواه پس چون نیاوردند گواهان را پس آن جماعت نزدیک خدا ایشانند دروغ گویان

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيْ مَآ اَفَضْتُمْ

و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت هر آینه میرسید شما را در آن مقدار که گفت و شنید میکردید

فِيْهِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ بِاَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ مَّا لَيْسَ

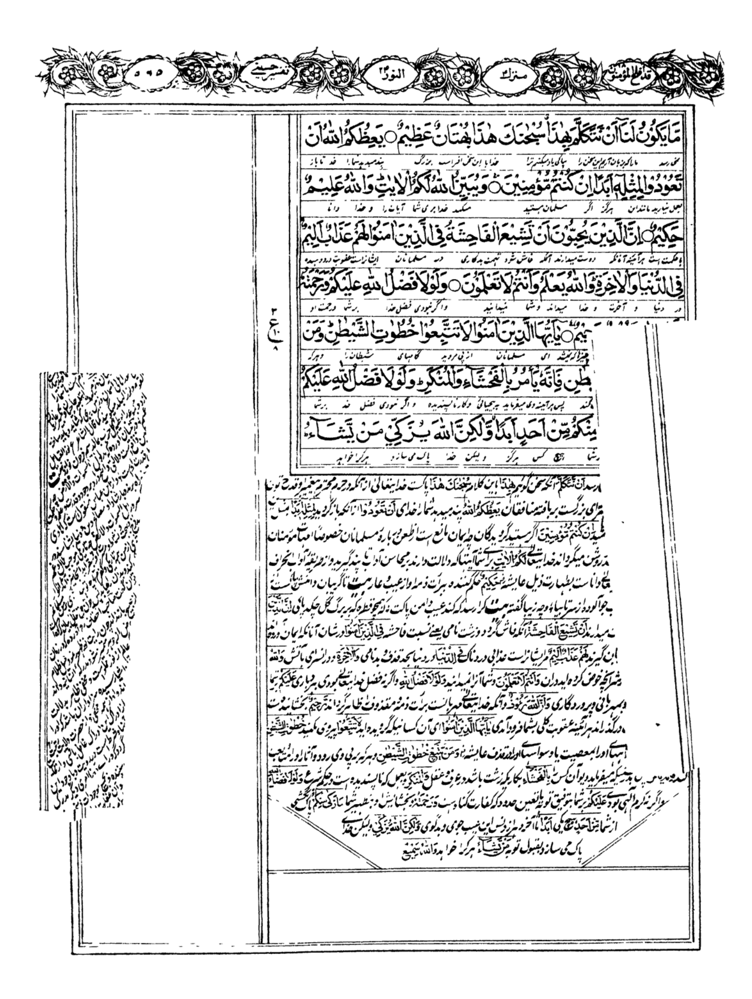
در آن عذاب بزرگ چون فرا میگرفتید آنرا بزبانهای خویش و می گفتید بدهان خویش سخنی

لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ وَّتَحْسَبُوْنَهٗ هَيِّنًا ڰ وَّهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمٌ ۝ وَلَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ قُلْتُمْ

که نبود شما را بحقیقت آن دانش و می پنداشتید آنرا آسان و او نزدیک خدا بزرگ بود و چرا آنگه که چون شنیدید آنرا می گفتید

شَرًّا لَّكُمْ بدی از برای شما مخاطب حضرت رسالت پناه و عائشه و صفوان که نسبت باو کرده بودند می فرماید که آن دروغ را نسبت خود بد مپندارید بَلْ هُوَ بلکه آن خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را جهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در برائت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی درباره دروغ گویان و بهتان گویان وقوع یافت لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مر هر کسی را از ایشان که متکلم اند بر افک مَّا اكْتَسَبَ جزای آن چیز است که کسب کرده مِنَ الْاِثْمِ از گناه بقدر آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش گفته و بعضی خاموش شده و منع نکرده وَالَّذِيْ تَوَلّٰى و آنکس که فرا گرفت كِبْرَهٗ معظم آن سخن و شنیع تر آنرا مِنْهُمْ از آن جماعت مراد ابن ابی است لعنة الله علیه لَهٗ عَذَابٌ مر او راست عذابی عَظِيْمٌ بزرگ در آخرت یا در دنیا بآنکه حد قذف خورد مطرود و مخذول گشت و گویند حسان بوده که بآخر عمر نابینا شد یا مسطح که دستهای او شل گشت لَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ چرا نه آنگاه که شنودید این سخن را ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ گمان بردندی مردان و زنان گرویدگان بِاَنْفُسِهِمْ بهمدینان خویش خَيْرًا نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضای گمان نیکی است باهل ایمان یعنی بایستی که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعائشه و صفوان وَّقَالُوْا و گفتندی چنانچه مردی متیقن که بر حالی مطلع باشد و گوید هٰذَآ این سخن اِفْكٌ مُّبِيْنٌ دروغی روشن است و حق سبحانه ازواج پیغمبر را نگاه میدارد از مثل این حالها بتعظیم و تکریم بر ایشان لَوْلَا جَاۗءُوْ چرا نیاوردند عَلَيْهِ برین سخن بِاَرْبَعَةِ شُهَدَاۗءَ چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف می کنند بر آن فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا بِالشُّهَدَاۗءِ پس اکنون که نیاوردند گواهان چهارگانه فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروه عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر حکم کاذب نبودی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه افزونی کرم خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهٗ و مهربانی او فِي الدُّنْيَا در دنیا بتوفیق توبه کردن وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت بعفو مغفرت لَمَسَّكُمْ هر آینه برسیدی شما را فِيْ مَآ اَفَضْتُمْ فِيْهِ در آن چیزیکه خوض کردید در آن از دروغ بر صدیقه عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ که عذاب قذف است و ملامت مردم در جنب آن حقیر

بودی و شما را آن عذاب رسیدی اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ آنگاه که فرا گرفتید این سخن را بِاَلْسِنَتِكُمْ بزبانهای خود بعضی از بعضی وَتَقُوْلُوْنَ و میگفتید بِاَفْوَاهِكُمْ بدهانهای خود مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ آنچه نیست شما را بدان علمی یعنی سخنی از روی جهل میگفتید وَّتَحْسَبُوْنَهٗ و می پنداشتید آنرا هَيِّنًا آسان و سهل که برو عقوبتی نباشد وَّهُوَ و حال آنکه آن عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمٌ نزدیک خدای تعالی بزرگ است و عقوبت بر آن مترتب چه این سخن در باب اهل بیت نبوت و تکذیب کردن است و عار است باهل بیت رسالت و در احقاف بدگو است که ابو ایوب انصاری با او گفت ای ام ایوب ... عائشه میگویند ابو ایوب را زوجه ام ایوب دروغ است ... گفت لا و الله ... ابو ایوب گفت پس نسبت زن پیغمبر صلی الله علیه وسلم این عمل کی روا دارد و این بهتان عظیم است وَلَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ و چرا نه چون شنودید این سخن قُلْتُمْ می گفتید یعنی چون ابو ایوب گفت رضی الله تعالی عنه مَّا يَكُوْنُ



مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ○ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ

نمی رسد ما را که سخن بزبان آریم این سخن را پاکی یاد میکنیم ترا این سخن افترایست بزرگ پند میدهد شما را خدا تا باز

تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

نگردید بمانند این هرگز اگر مسلمان هستید بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا دانا

حَكِيمٌ ○ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

با حکمت است هرآیینه آنانکه دوست میدارند آنکه فاش شود تهمت بدکاری در مسلمانان ایشانراست عقوبت دردرسیده

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ○ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

در دنیا و آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید و اگر نبودی فضل خدا برشما و رحمت او

رَحِيمٌ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ

ای مسلمانان از پی مروید گامهای شیطان را و هرکه

الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

پس هرآیینه وی میفرماید به بیحیائی و کار ناپسندیده و اگر نبودی فضل خدا برشما

مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ

شما هیچ کس هرگز و لیکن خدا پاک میسازد هرکرا خواهد

رسد أَنْ نَتَكَلَّمَ آنکه سخن گوییم بِهَٰذَا باین کلام سُبْحَانَكَ هَٰذَا پاکست خدایتعالی از آنکه در حرم محترم پیغمبر او قدح کنند
افترای بزرگست بر بافته منافقان يَعِظُكُمُ اللَّهُ پند میدهد شما را خدای أَنْ تَعُودُوا از آنکه باز گردید لِمِثْلِهِ أَبَدًا بمثل
این أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن درباره مسلمانان خصوصاً امهات مومنان
وَيُبَيِّنُ روشن میگرداند خدایتعالی لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتها که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طریقه آداب انحراف
وَاللَّهُ عَلِيمٌ دانا است بطهارت ذیل عایشه حَكِيمٌ حکم کننده ببرأت ذمه او از عیب و عار بیت تا گریبان و دامنش پاکست
جو آلوده ز سر تا پا و چه زیبا گفته بیت کرا رسد که کند عیب دامن پاکت که همچو قطره که بر برگ گل چکیده پاکی إِنَّ الَّذِينَ
دوست میدارند أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ آنکه فاش گردد و زشت نامی یعنی نسبت فاحشه فِي الَّذِينَ آمَنُوا در شان آنانکه ایمان آورده
این گیرند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذابی دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا بحد قذف و بدنامی وَالْآخِرَةِ و در آن سرای بآتش وَاللَّهُ
شر آنچه خوض کرده اید در آن وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آنرا نمیدانید وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه فضل خدایتعالی بودی بر شما عَلَيْكُمْ
و مهربانی و پروردگاری وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ و آنکه خدایتعالی مهربانست برأت ذمه مقذوف ظاهر گرداند رَحِيمٌ بخشاینده است
در گذراند هر آیینه عقوبت کلی بشما فرود آمدی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید لَا تَتَّبِعُوا پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
اسبهای او را بمعصیت یا وسوسهای او در قذف عایشه وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و هرکه پیروی رود آثار او را متابعت
نماید فَإِنَّهُ يَأْمُرُ پس بدرستیکه میفرماید دیو آن کس را بِالْفَحْشَاءِ بکار بزرگ زشت باشد در عرف عقل وَالْمُنْكَرِ بعمل که ناپسندیده است در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
و اگر نه کرم الهی بود عَلَيْكُمْ بر شما بتوفیق توبه یا تعیین حد که کفارت گناه است وَرَحْمَتُهُ بخشایش و تطهیر شما مَا زَكَىٰ مِنْكُمْ پاک نگشتی
از شما مِنْ أَحَدٍ هیچ یکی أَبَدًا تا آخر دهر از دنس این نسبت چرمی و بدگویی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي و لیکن خدای
پاک می سازد بقبول توبه مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد وَاللَّهُ سَمِيعٌ



وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ ○ وَلَا یَأْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ یُّؤْتُوْٓا اُولِی الْقُرْبٰی

و خدا شنوا داناست وباید که سوگند نخورند خداوندان بزرگی و وسعت از شما بر آنکه چیزی ندهند خویشاوندانرا

وَالْمَسٰکِیْنَ وَالْمُهٰجِرِیْنَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلْیَعْفُوْا وَلْیَصْفَحُوْا اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ یَّغْفِرَ

و بینوایانرا و خانمان ترک کنندگانرا در راه خدا و باید که عفو کنند و درگذرند آیا دوست نمیدارید که بیامرزد

اللّٰهُ لَکُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ○ اِنَّ الَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ الْغٰفِلٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ

خدا شمارا و خدا آمرزنده مهربانست هر آئینه آنانکه دشنام میدهند زنان پاک دامنانرا از بدکاری بیخبران را ایمان آرندگانرا

لُعِنُوْا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ○ یَّوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ

لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت و ایشانراست عذاب بزرگ روزیکه گواهی دهند برایشان زبانهای ایشان

وَاَیْدِیْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ○ یَوْمَئِذٍ یُّوَفِّیْهِمُ اللّٰهُ دِیْنَهُمُ الْحَقَّ وَ

و دستهای ایشان و پایهای ایشان بآنچه میکردند آنروز بتمام رساند بایشان خدا جزاء ایشان را بانصاف و

یَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ ○ اَلْخَبِیْثٰتُ لِلْخَبِیْثِیْنَ وَالْخَبِیْثُوْنَ لِلْخَبِیْثٰتِ

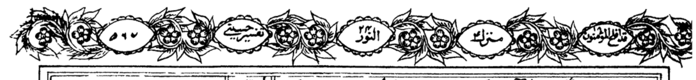
بدانند که خدا همونست ثابت ظاهر زنان ناپاک لایق اند بمردان ناپاک و مردان ناپاک لایق اند بزنان ناپاک

وَالطَّیِّبٰتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَالطَّیِّبُوْنَ لِلطَّیِّبٰتِ اُولٰٓئِکَ مُبَرَّءُوْنَ مِمَّا یَقُوْلُوْنَ

و زنان پاک لایق اند بمردان پاک و مردان پاک لایق اند بزنان پاک اینجماعه بری اند از آنچه مردم میگویند

وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ و خدای تعالی شنواست بمقالات مردمان عَلِیْمٌ دانا بنیتهای ایشان گویند که صدیق سوگند خورده بود که بر مسطح که پسر خاله خود بود یعنی مسطح که یکی از متکلمان بافک بود نفقه نکند و مطلقا با او نیکوئی ننماید حق تعالی این آیت فرستاد که وَلَا یَأْتَلِ و باید که سوگند نخورند اُولُوا الْفَضْلِ خداوندان فضل در دین مِنْکُمْ از شما وَالسَّعَةِ و خداوندان دستگاه و توانائی و فراخی در مال مراد ابوبکر صدیق است حق سبحانه فرمود که چنان باید که چنین مردم سوگند نخورند اَنْ یُّؤْتُوْٓا بر آنکه ندهند نفقه اُولِی الْقُرْبٰی خویشاوندانرا وَالْمَسٰکِیْنَ و درویشان و محتاجانرا وَالْمُهٰجِرِیْنَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ و مهاجرانرا در راه خدای تعالی و مسطح خویش است هم مسکین و هم مهاجر وَلْیَعْفُوْا و باید که عفو کنند جریمه او که از وی صادر شده وَلْیَصْفَحُوْا و در گذرانند از انتقام و اغماض نمایند اَلَا تُحِبُّوْنَ آیا دوست نمیدارید اَنْ یَّغْفِرَ اللّٰهُ لَکُمْ آنرا که بیامرزد خدای تعالی شما را پس شما نیز از گناه دیگران در گذرید وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خداوند تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام رَّحِیْمٌ مهربان بر اصحاب جرائم و آثار رحمت او شما نیز متخلق باخلاق وی شوید علما ازین آیت استدلال بر فضل حضرت صدیق اکبر کرده اند چه حق اعتراف فرموده و بتحقیق ان الفضل المطلق له و حکیم سنائی قدس سره درین باب فرموده نظم بود چندان کرامت فضلش * که اولو الفضل خواند ذو الفضلش * صمت و سیرتش همه جان بوده * زان ز چشم عوام پنهان بوده * روز و شب سال و ماه در همه کار * ثانی اثنین اذ هما فی الغار

اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستی آنانکه یَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ رمی میکنند زنان محصنه را الْغٰفِلٰتِ بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشانرا بدان الْمُؤْمِنٰتِ گرویدگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر اند و در وسیط گوید خاصه عائشه مراد است و گفته اند در شان مهاجرات است و بعضی عام میدارند و بر تقدیر آنها که قذف چنین جماعتی میکنند لُعِنُوْا لعنت کرده شدند فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ در دنیا و در آخرت در دنیا افتادند از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی در مقام ملعونی مردود اند و در آن سرای مبغوض و مطرود وَلَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشانراست عذابی عَظِیْمٌ بزرگ بجهت گناه بزرگ و آن عذاب ایشانرا بود یَوْمَ تَشْهَدُ در روزیکه گواهی دهند عَلَیْهِمْ بر ایشان اَلْسِنَتُهُمْ زبانهای ایشان بافک و بهتان یعنی بزبان خود اعتراف کنند وَاَیْدِیْهِمْ و گواهی دهند دستهای ایشان وَاَرْجُلُهُمْ و پایهای ایشان بِمَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ بآنچه بوده اند که کسب میکردند از جرائم و آثام یَوْمَئِذٍ آن روز یُّوَفِّیْهِمُ اللّٰهُ تمام بدهد خدای ایشانرا دِیْنَهُمُ الْحَقَّ جزائی که سزاوار است بدیشان وَیَعْلَمُوْنَ و بدانند در آن روز اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ اوست ثابت بذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب اَلْخَبِیْثٰتُ سخنان ناشایسته و ناپاک لِلْخَبِیْثِیْنَ مر ناپاکانرا یعنی از ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند وَالْخَبِیْثُوْنَ لِلْخَبِیْثٰتِ و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طبایع ایشان بدان مائل است از جهت خباثت وَالطَّیِّبٰتُ و کلمات پاکیزه لِلطَّیِّبِیْنَ مر مردمان پاک راست یعنی از ایشان سر بر زند وَالطَّیِّبُوْنَ لِلطَّیِّبٰتِ و پاکیزگان نیز در خورند سخنان پاک را کل اناء یترشح بما فیه * مصرع * از کوزه همان برون تراود که در وست * و گفته اند زنان ناپاک برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک راغب اند بر ایشان و زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان پاک مائل اند بر ایشان ملخص سخن آنکه حرم محترم حضرت رسالت پناه



ع ۹

لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ○ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ

ایشانراست آمرزش و روزی نیکو ای مسلمانان درمیائید بخانها غیر خانهای خویش

حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا وَتُسَلِّمُوْا عَلٰۤى اَهْلِهَا ؕ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ○ فَاِنْ

تا آنکه دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن این بهترست شمارا بود که پند پذیر شوید پس اگر

لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَاۤ اَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوْهَا حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ ۚ وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا

نیابید در آنجا هیچ کس را درمیائید آنجا تا آنکه دستوری داده شود شمارا واگر بشما گفته شود که بازگردید

فَارْجِعُوْا هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ○ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ

پس باید که بازگردید آن پاکترست شمارا و خدا بآنچه میکنید داناست نیست برشما گناهی در آنکه

تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ فِيْهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا

درآئید بخانها که مسکن کسی نیست درآنجا منفعتی باشد شمارا و خدا میداند آنچه آشکارا میکنید و

تَكْتُمُوْنَ ○ قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ؕ ذٰلِكَ

پوشیده میدارید بگو بمردان مسلمانان که بپوشند چشم خودرا ونگاه دارند شرمگاه خودرا این

اَزْكٰى لَهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ ○ وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ يَغْضُضْنَ

پاکیزه ترست ایشانرا هرآئینه خدا خبردارست بآنچه میکنند و بگو زنان مسلمانانرا که بپوشند

لَهُمْ ایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش از خدایتعالی وَرِزْقٌ كَرِيْمٌ و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و پایدار مراد نعیم بهشت است يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آنکسانیکه گرویده اید بخدای و رسول وَلَا تَدْخُلُوْا درمیائید سرزده بُيُوْتًا بخانها غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ جز خانهای خود که در آن ساکنید یعنی بهیچ خانه بیگانه درمیائید حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا تا وقتیکه خبر گیرید و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوْا و سلام کنید عَلٰۤى اَهْلِهَا بر اهل آنخانه و در روایت آمده که بگوئید السلام علیکم ادخل یا نعلبی آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت آمده بموقف عرض رسانید که ما در خانهای خود بر صفتی میباشیم که نمیخواهیم که هیچکس ما را بر آن حال ببیند و ناگاه یکی از کسان ما در خانه درمی آید ما را بر آن وجهیکه شاید می بیند حقسبحانه این آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری درمیائید ذٰلِكُمْ آن استعلام و استیذان خَيْرٌ لَّكُمْ بهترست مر شمارا از آنکه بی اجازت درآئید و گفته اند کسیکه در عیال خود درمی آید باید که بکلمه یا آواز پای یا تنحنحی اعلام کند تا اهل خانه بستر عورت و دفع مکروهات اقدام نمایند اینحکم کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ شاید که شما پند گیرید فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَاۤ پس اگر نیابید در آنخانه اَحَدًا هیچ یکی را فَلَا تَدْخُلُوْهَا پس درمیائید در خانهای غیر خود حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتیکه دستوری دهند یعنی کسی پیدا شود و شمارا اجازت دهد چه دخول در خانه بی اذن کسی محل تهمت سرقه است وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا واگر گویند بعد از استیذان که بازگردید فَارْجِعُوْا پس بازگردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که در آن مضرت صاحب بیت است هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ آن بازگشتن پاکتر و پسندیده تر مر شماراست وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدایتعالی بآنچه شما می کنید از استجازه و ابرام عَلِيْمٌ داناست و بر آن مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیت ابوبکر صدیق بعرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خانه و رباط سباط اقامت میگسترند چون کسی در آن مقام مقیم نیست که از کسی دستوری طلبد این آیت فرود آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست برشما جُنَاحٌ گناهی اَنْ تَدْخُلُوْا از آنکه درآئید بی دستوری بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ در خانهائیکه مسکون نیست یعنی کسی در وی اقامت نمیکند بلکه می آیند و میروند چون کاروانسرای و رباط فِيْهَا در آن خانهای غیر مسکون مَتَاعٌ لَّكُمْ برخورداری و نفع است مر شمارا که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید در خوت و انعام شما در آن محفوظ میمانند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُوْنَ آنچه آشکارا میکنید از استیذان وَمَا تَكْتُمُوْنَ و آنچه میپوشید از نیت دخول در خانها بفساد قُلْ بگوای محمد لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوْا مر مردمان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند مِنْ اَبْصَارِهِمْ از دیدهای خود از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و در ذخیرة الملوک آورده که تیز روترین پیکی شیطانرا در وجود انسان چشم است زیرا که حواس دیگر در مساکن خود ساکنند و تا چیزی بدیشان نمی رسد بآن مشغول نمی توانند شد اما دیده جاسوسیست که از دور و نزدیک ابتلا آثام را صید میکند **نظم** اینهمه آفت که بتن میرسد از نظر توبه شکن میرسد دیده فرو پوش چو در صدف تا نشوی تیر بلا را هدف و در نفحات از شبلی قدس سره نقل میکنند که بگو تا بپوشند دیده سر را از محارم و دیده دل را از ماسوی الله وَيَحْفَظُوْا و نگاه دارند فُرُوْجَهُمْ



مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را و آشکارا نکنند آرایش خود را یعنی مواضع زیور الا آنچه ظاهر است از آن مواضع

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ

و باید که فرو گذارند مقنعهای خود را بر گریبانهای خود و نه آرایش خود را الا بشوهران خویش یا

آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي

پدران خویش یا پدران شوهران خویش یا پسران خویش یا پسران شوهران خویش یا برادران خویش یا پسران

إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ

برادران خویش یا پسران خواهران خویش یا زنان خویش یا آنچه مالک او شده است دست ایشان یا غلامان یا طفلان

غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ

نه صاحب شهوت نباشند از مردمان یا طفلان که هنوز مطلع نشده اند بر شرمگاه

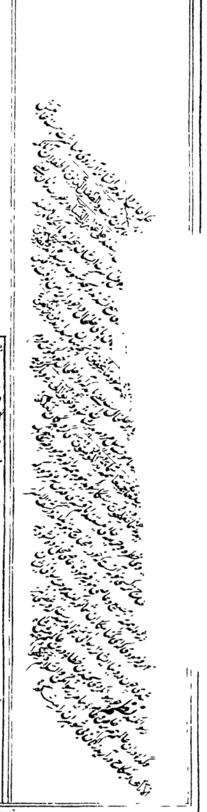
النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا

زنان و نزنند زمین را بپایهای خویش تا دانسته شود آنچه پنهان میکردند از زیور خویش و رجوع کنید

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ

بسوی خدا همه یکجا ای مسلمانان بود که رستگار شوید و نکاح در آرید زنان بی شوهر را

مِنْ أَبْصَارِهِنَّ دیدهای خود را و ننگرند بمردمان نامحرم وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند عورتهای خود را از زنا وَلَا يُبْدِينَ و ظاهر نسازند زِينَتَهُنَّ آرایش خود را از زیورها و جامها و رنگها و جز آن إِلَّا مَا ظَهَرَ مگر آنچه ظاهر شود مِنْهَا از آن بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین وَلْيَضْرِبْنَ و تو باید که فرو گذارند بِخُمُرِهِنَّ مقنعهای خود را عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینهای ایشان پوشیده ماند وَلَا يُبْدِينَ و آشکارا نکنند زِينَتَهُنَّ مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش که تزیین برای ایشانست أَوْ آبَائِهِنَّ یا پدران خویش و پدر پدر حکم پدر دارد أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان در حکم پدر اند مر زن را أَوْ أَبْنَائِهِنَّ یا پسران خویش و پسران پسر هر چند که باشند درین داخل اند أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسر اند مر زنان را أَوْ إِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران خود که حکم برادران دارند أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوان اند و در خبر آمده که احوط آنست که مواضع زینت بعم و خال ظاهر نکند که شاید ایشان نزدیک پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد أَوْ نِسَائِهِنَّ یا زنان اهل دین خویش یعنی مواضع زینت مؤمنات نمایند در تبیان آورده که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و ثنویه حکم مردان بیگانه دارند و مسلمه را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفائف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید نمود و بعضی برآنند که مراد همه زنانند و از ایشان پرهیز نباید کرد أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است آنرا دستهای ایشان یعنی پرهیز نکنند زنان از آنکه ملک یمین باشند از کنیزکان خواه مؤمنه خواه کافره و با آنکه ایشان در نساء داخل اند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از امت غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گروهی گویند مراد همه بندگان زن اند از اماء و عبید و قول آنست که اگر غلام عفیف باشد نظر او بزن شاید والا فلا و در لطائف آورده که ابن المسیب فرموده است که مغرور نگردانند شما را الفاظ او ما ملکت ایمانهن که آن در باب اماست نه عبید چه غالب آنست که نساء بیع اما کنند نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد و جایز نیست نظر او سوی موالات نه موضعی از مواضع زینت وی أَوِ التَّابِعِينَ یا پی روندگان غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ جز خداوندان حاجت بزنان مِنَ الرِّجَالِ از مردمان شما یعنی آنها که بطلب خوردنی بخانهای آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغه شهوت نیست ایشان را چون پیر سال خورده و عنین یا ابلهانیکه مطلقا از مباشرت خبر ندارند و همت ایشان جز مقصود بطعام نیست و اکثر ائمه حنفیه بر آنند که خصی و مجبوب و عنین در حرمت





يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ

بپاکی یاد می کنند خدا را آنجا صبح و شام مردانی که باز ندارد ایشان را سوداگری و نه خرید و فروخت از یاد کردن

اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ

خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکوة می ترسند از آن روز که مضطرب شوند در آن دلها و

الْأَبْصَارُ ۝ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ

دیدها تا جزا دهد ایشان را خدا بعوض بهترین آنچه کردند و زیاده دهد ایشان را از فضل خویش و خدا روزی میدهد هرکرا

يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى

خواهد بغیر شمار یعنی بسیار و آنانکه کافر شدند اعمال ایشان مانند سرابی است بیدا نهای هموار می پندارد تشنه آبی تا وقتی که

إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ أَوْ

بیاید نزدیک آن نیابد ش چیزی دریافت خدا را نزدیک او پس تمام رسانید بوی حساب ویرا و خدا زود کننده حساب است

كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ

مانند تاریکیهای در دریای عمیق می پوشد این کافر را موجی از بالای آن موجی دیگر از بالای آن ابر بود تاریکیهاست بعض آن بالای

بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ

بعض دیگر چون بیرون آرد دست خود نزدیک نیست که ببیند ش و هرکه نداد او را خدا روشنی پس نیست او را

يسبح له تسبیح گفته شود تا نماز گزارند مر خدا را فيها در آن بیوت بالغدو والاصال به بامداد و شبانگاه رجال مسبحان و مصلیان مردانند که از غایت استغراق در مقام شهود لا تلهيهم مشغول نمی سازد و باز نمیدارد ایشان را تجارة بازرگانی یعنی خریدن متاعی که از آن توقع سودی باشد ولا بيع و نه فروختن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشان را مانع نبود عن ذکر الله از یاد کردن خدای تعالی واقام الصلوة و بپای داشتن نماز وايتاء الزکوة و از دادن زکوة محققان بر آنند که چون بیع و شرا که اعظم اشتغال دنیوی است ایشان را از ذکر مانع نبود باقی اشتغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار آورده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شهود اسما و صفات حق و به حقیقت این روش خواجگان ماوراء النهر است آورده اند که ملک حسین کرت که والی هرات بود از حضرت خواجه قطب الاقطاب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنای طریق شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق **بیت** از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان آنچه حق تعالی میفرماید لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذکر الله اشارت باین مقام است و حضرت حقایق پناهی قدس سره در بیان این طریقه انیقه فرموده اند **رباعی** سر رشته دولت ای برادر بکف آر وین عمر گرامی بخسارت مگذار دایم همه جا با همه کس در همه حال میدار نهفته چشم دل جانب یار یخافون می ترسند این مردمان با وجود چنین توجه و استغراق يوما تتقلب فيه از روزی که بگردد در آن القلوب دلها در آن روز یعنی از هول متحیر گردد و صفت آرامش با اضطراب متغیر شود والابصار و بگردد دیدها و از طرفی بنگرد تا به بیند که نامه اعمال وی از کجا بدو می آید ليجزيهم الله متعلق است بیخافون یعنی میترسند تا جزا دهد خدای ایشان را بسبب آن ترس احسن ما عملوا نیکوترین جزای آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود ويزيدهم و زیاده کند در پاداش ایشان من فضله از فضل خود یعنی ورای جزای موعود ایشان را عطاها کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان خطور نکرده باشد والله يرزق و خدای تعالی روزی میدهد در دنیا من يشاء هر کرا می خواهد بغير حساب بی حساب یعنی بر آن روزی حساب نکند یا زیاده از آن دهد در عقبی که بحیز شمار در نیاید والذين كفروا و آنانکه بپوشیدند حق را و نگرویدند بدان اعمالهم عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و عتق رقبه و اطعام فقرا و امثال آن کسراب مانند سرابی است بقيعة بزمینی هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعان آن رخشنده در نظر آید چون آبی مواج يحسبه الظمآن می پندارد آن را تشنه ماء آبی صافی و روی بوی آورد حتی اذا جاءه تا چون برسد بموضعیکه در و توهم آب کرده لم يجده شيئا نیابد آن مظنون و متصور خود را چیزی ووجد الله و یابد عقاب خدای تعالی را عنده نزدیک کردار خویش یا خدا را حساب کننده خود یا بدو فوفيه پس تمام بدهد خدای او را حسابه جزای کردار او بوا جبی که حساب اقتضا کرده باشد والله و خدای تعالی سريع الحساب زود حساب است حساب یکی او را از حساب دیگر باز ندارد و مثلی دیگر از اعمال کفار را برای ایشان آورده جگر سوخته پس هیچ نگرفته از سراب ناامید شده باشد تشنگی زیاده میشود که او را از امید یافتن اعمال خود چون نیابند حسرت بیفزاید ایشان او کظلمت یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای في بحر لجي در دریای عمیق گرد برگرد يغشه می پوشد آن دریا را موج موجی من فوقه از زبر موج ثانی موج از بالای آن موجی دیگر من فوقه از زبر موج سحاب ابری ظلمات تاریکیهاست بعضها فوق بعض بعضی بالای بعضی تراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر اذا اخرج چون بیرون آرد کسی يده دست خود را از اعضای مرئیه است لم یکد یریها نزدیک نیست که بیند آن را یعنی نبیند و نزدیک نیست که بیند ومن لم یجعل الله و هرکرا ناروا مقرر و مقدر نکرده خدای تعالی له نور او را روشنی در وقت قسمت ازلی فما له من نور



مِن نُّورٍ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ ۭ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهٗ

هیچ روشنی آیا ندیدی که خدا را بپاکی یاد میکنندش هرکه در آسمانها و زمین ست و مرغان گشاده بال و هر یکی دانسته است خدا دعا او را

وَتَسْبِيْحَهٗ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ

و تسبیح او را و خدا داناست آنچه می کنند و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خداست بازگشت آیا ندیدی که خدا

يُزْجِيْ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهٗ ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ ۚ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاۗءِ

روان میکند ابر را باز جمع می نماید میان آن باز می سازدش تو بر تو پس می بینی قطره را که بیرون می آید از میان آن و فرود می آرد از جانب بالا

مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا مِنْۢ بَرَدٍ فَيُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ وَيَصْرِفُهٗ عَنْ مَّنْ يَّشَاۗءُ ۭ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ يَذْهَبُ

از کوهها که آنجاست ژاله پس میرساندش بهرکه خواهد و باز میداردش از هرکه میخواهد نزدیک ست درخشندگی برق او در آن ابر

بِالْاَبْصَارِ ۝ يُقَلِّبُ اللّٰهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ ۝ وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَاۗبَّةٍ

چشمها را می گرداند خدا شب و روز را هر آئینه درین مقدمه پندی هست خداوندان چشم را و خدا آفرید هر جانوری را

مِّنْ مَّاۗءٍ ۚ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰي بَطْنِهٖ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰي رِجْلَيْنِ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰٓي

از آب پس از نهاست آنکه میرود بر شکم خود و از نهاست آنکه میرود بر دو پای و از نهاست آنکه میرود بر

اَرْبَعٍ ۭ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَاۗءُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ ۭ وَاللّٰهُ يَهْدِيْ

چهار پای می آفریند خدا هرچه می خواهد هر آئینه خدا بر همه چیز تواناست هر آئینه فرود آوردیم آیات روشن را و خدا دلالت میکند

مَنْ يَّشَاۗءُ اِلٰي صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ وَيَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ

هر کرا خواهد بسوی راه راست و می گویند منافقان ایمان آوردیم بخدا و برسول

مِن نُّورٍ هیچ نوری این تمثیل دیگر ست مر علماء کفار را ظلمات عملهای تیره او ست و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر دل پس کردار و گفتارش ظلمت ست و مدخل و مخرجش نیز ظلمت و رجوع او در قیامت هم بظلمت بر عکس مومن که او را نور علی نور ست این را باشد ظلمات بعضها فوق بعض **نظم** مومنان از تیرگی دور آمدند ٭ لاجرم نور علی نور آمدند ٭ کافری تاریک دل را نکرت ست ٭ حال و کارش ظلمت اندر ظلمت ست اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ آنکه خدا تعالی تسبیح میگویند مراد او بپاکی یاد میکند بمقال یا بدلالت حال مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر که در آسمانها و زمینها است وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ و مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالتیکه بال گشاده باشند در هوا و صف کشیده تخصیص طیر بآن است که او میان زمین و آسمان است یا دلایل صنع در ظاهر تر است چه اجرام ثقیله را که اصلاً مائل مرکز اند اعطای قوت میل محیط و قدرت وقوف در هوا و الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن با آنکه در جناح صفت قبض نیز ست برهانی است قاطع بر کمال قدرت صانع كُلٌّ هر یک از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانسته است صَلَاتَهٗ دعای خود را وَتَسْبِيْحَهٗ و تنزیه خود را یا دعا و تسبیح خود را یا خداوند نیاز همه و نماز همه را وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای تعالی داناست بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه می کنند همه از طاعت و عبادت وَلِلّٰهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها چه خالق و فاطر آنها همه اوست وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ و بسوی خداست بازگشت همه اَلَمْ تَرَ یا ندیدی و ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی يُزْجِيْ سَحَابًا می راند ابر را و بر می انگیزاند قطعه قطعه ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهٗ پس تالیف میکند در میان او یعنی انضمام میدهد بعضی را با بعضی ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا پس میگرداند او را هم رسته و بر هم بسته فَتَرَى الْوَدْقَ پس می بینی تو باران را که يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ بیرون می آید از میان آن وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاۗءِ و فرو میفرستد از ابر یا از آسمان مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا از کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر بزرگ که مشابه کوهها اند در عظمت مِنْۢ بَرَدٍ از تگرگی که کائن است در آن ابر مفعول محذوف است تقدیرش چنین که می فرستد از تگرگی که در ابر ست آن تگرگ را و گفته اند اینجا سما همان است نه ابر و در آسمان کوهها است از تگرگ چنانچه در زمین کوهها است از سنگ حق تعالی از آن تگرگ نازل میگرداند فَيُصِيْبُ بِهٖ پس میرساند آن تگرگ را بکشت و زرع و باغ مَنْ يَّشَاۗءُ هرکرا می خواهد وَيَصْرِفُهٗ و باز میدارد آنرا از میوه و محصول عَنْ مَّنْ يَّشَاۗءُ از هرکه می خواهد يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ نزدیک است که روشنی آن برق يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ببرد دیدها را و بر باید از فرط روشنی و این قوی تر دلیل ست بر کمال قدرت که شعلهٔ آتش از میان ابر آبدار بیرون می آرد يُقَلِّبُ اللّٰهُ میگرداند خدای الَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان

وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ ۭ وَمَآ اُولٰۗىِٕكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَ

وفرمانبرداری کردیم باز روی میگرداند گروهی از ایشان بعد از ین . و نیستند ایشان مومنان و

اِذَا دُعُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ۝ وَاِنْ يَّكُنْ

چون خوانده میشوند بسوی خدا و رسول او تا حکم فرماید میان ایشان ناگهان جماعتی از ایشان روی گردانندگانند و اگر

لَّهُمُ الْحَقُّ يَاْتُوْٓا اِلَيْهِ مُذْعِنِيْنَ ۝ اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَمِ ارْتَابُوْٓا اَمْ يَخَافُوْنَ

باشد ایشان را حق بیایند بسوی او گردن نهاده آیا در دل ایشان بیماریست یا در شک افتاده اند یا می ترسند

اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُوْلُهٗ ۭ بَلْ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝ اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ

از آنکه ستم کند بر ایشان خدا و رسول او بلکه اینجماعه ایشانند ستمکاران جز این نیست که می باشد قول

ع ۱۰ / ۱۲

الْمُؤْمِنِيْنَ اِذَا دُعُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَّقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۭ

مسلمانان چون خوانده میشوند ایشان را بسوی خدا و رسول او تا حکم کند میان ایشان آنکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری کردیم

وَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَخْشَ اللّٰهَ وَيَتَّقْهِ

و اینجماعه ایشانند رستگاران و هرکه فرمانبرداری کند خدا و رسول او را و بترسد از خدا و حذر کند از عذاب او

فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْفَاۗىِٕزُوْنَ ۝ وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَىِٕنْ اَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ۭ

پس اینجماعه ایشانند بمراد رسندگان و قسم خوردند بخدا بسوگندترین قسمهای خود که اگر بفرمائی ایشان را البته بیرون روند از وطن خود

وَاَطَعْنَا و فرمانبرداری کردیم هر دو را ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس میگردند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس اقرار بایمان و اطاعت وَمَآ اُولٰۗىِٕكَ و نیستند آنگروه بِالْمُؤْمِنِيْنَ گرویدگان مخلص یا ثابت بر ایمان و گویند میان مرتضی علی و مغیرة بن وائل مخاصمه بود در آب و زمینی چند آنچه علی مرتضی خواست که او را نزد رسول برد میسر نشد مغیره گفت و برای تو حکم خواهد کرد که عم زاده اوئی زیرا که آن ملعون دانسته که حق بجانب مرتضی علی است و محمد صلی الله علیه و سلم حکم بجانب حق خواهد فرمود حقتعالی آیت فرستاد که اقرار بایمان و فرمانبرداری میکنند و از حکم خدا و رسول سر می پیچند و روی می تابند وَاِذَا دُعُوْٓا و چون خوانده شوند اِلَى اللّٰهِ بکتاب خدای وَرَسُوْلِهٖ و بحکم رسول لِيَحْكُمَ تا حکم کند پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر استی بَيْنَهُمْ میان ایشان اِذَا فَرِيْقٌ آنگاه گروهی مِّنْهُمْ از ایشان که بشر است یا مغیره مُّعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند از محکمه نبوی صلی الله علیه و سلم وَاِنْ يَّكُنْ و اگر باشد لَّهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود يَاْتُوْٓا اِلَيْهِ بیایند بسوی پیغمبر مُذْعِنِيْنَ فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود سر باز زننده اند اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ آیا در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماریست یعنی کفر و میل بظلم اَمِ ارْتَابُوْٓا آیا در شک افتاده اند در باب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و از وی تهمتی مشاهده کرده اند که بر و اعتماد و راستی نمانده اَمْ يَخَافُوْنَ آیا میترسند اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکمی چون نماید عَلَيْهِمْ بر ایشان وَرَسُوْلُهٗ و میل کند رسول و در حکومت بل نه چنین است که پیغمبر محل تهمت باشد یا خدا و رسول و حیف کنند بلکه اُولٰۗىِٕكَ آنگروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران بر خصوم یا بر نفسهای خود یا بابا بر امتناع از حکم خدا و رسول اِنَّمَا كَانَ جز این نیست که هست قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ گفتار گرویدگان اِذَا دُعُوْٓا چون خوانده شوند اِلَى اللّٰهِ بکتاب خدای تعالی وَرَسُوْلِهٖ و بسوی پیغمبر صلی الله علیه و سلم لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمت اَنْ يَّقُوْلُوْا آنکه گویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَاَطَعْنَا و فرمانبرداریم مر آنرا بهرچه حکم کنی در میان ما حکمی وَاُولٰۗىِٕكَ و آنگروه که چنین گویند هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هرکه فرمان برد خدای تعالی را در فرایض وَرَسُوْلَهٗ و فرستاده او را در سنن یا در هرچه فرماید وَيَخْشَ اللّٰهَ و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته وَيَتَّقْهِ و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده فَاُولٰۗىِٕكَ پس آنگروه هُمُ الْفَاۗىِٕزُوْنَ ایشانند فوز یافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و محتاج آیت دیگر نشود و علمای آن زمان بدین آیت اتفاق کردند چه حصول فوز و فلاح جز بفرمانبرداری و خشیة و تقوی متصور نیست بیت اینکه اگر مقصد اقصی طلبی و نیک عمل رضای مولی طلبی وَاَقْسَمُوْا و سوگند خوردند منافقان بِاللّٰهِ بخدای تعالی جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که در طریق فرمانبرداری چنانند که بی شبهه لَىِٕنْ اَمَرْتَهُمْ اگر فرمائی ایشان را به بیرون

قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ○ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

بگو قسم مخورید فرمانبرداری پسندیده مطلوبست هر آینه خدا خبردارست بآنچه میکنید بگو فرمانبرداری خدا کنید و فرمانبرداری

الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا

پیغامبر کنید پس اگر روی بگردانند پس جز این نباشد که بر پیغامبرست آنچه بروی لازم کرده شده و بر شماست آنچه بر شما لازم کرده شده و اگر فرمانبرداری کنید راه یابید

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما و عملهای شایسته کردند

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

البته خلیفه سازد ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنانرا که پیش از ایشان بودند و البته محکم کند برای ایشان دین ایشانرا که

ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

پسندیده است برای ایشان و البته بدل کند بجای ایشان بعد از ترس ایشان ایمنی را پرستش کنند مرا شریک مقرر نکنند با من

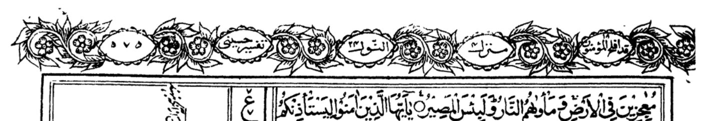
شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ○ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

چیزیرا و هر که ناسپاسی کند بعد ازین پس آن جماعه ایشانند فاسقان و برپا دارید نمازرا و دهید

الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ○ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

زکوٰة را و فرمانبرداری کنید پیغامبررا بود که بر شما رحم کرده شود مپندار کافرانرا

قُلْ لَا تُقْسِمُوا بگو سوگند یاد مکنید و قسم بدروغ مخورید طَاعَةٌ مطلوب از شما فرمانبرداریست مَعْرُوفَةٌ شناخته شده باخلاص صدق نیت نه سوگند دروغ بر طاعت نفاقی إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بدرستیکه خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید از نفاق و جز آن قُلْ بگو ای محمد أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای تعالی را بخلوص نیت وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول خدا را بصفای طویت فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانند ای مردمان فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ پس جز این نیست که بر پیغمبرست آنچه بروی حمل کرده اند از تبلیغ احکام وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ و بر شماست آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال وَإِنْ تُطِيعُوهُ و اگر فرمان برید رسول را در حکم او تَهْتَدُوا راه یابید براستی وَمَا عَلَى الرَّسُولِ و نیست بر فرستاده ما هیچ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر آنچه بروی بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده کرد خدای تعالی آنانرا که گرویدند مِنْكُمْ از شما وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقرای مهاجرانند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر از قبایل عرب در مکه و یثرب بودند بر محاربهٔ ایشان اتفاق نمودند شب و روز پیغامبر و اصحاب تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روزگاری بهول و هراس میگذرانیدندی روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما در آید که ما در امن مطمئن بنشینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم این آیت نازل گشت حق تعالی وعده داد و سوگند خورد که لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ هر آینه ایشانرا خلیفه گرداند فِي الْأَرْضِ در زمین کفار از عرب و عجم كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ همچنانکه خلیفه گردانیده شدند و حفص اسْتَخْلَفَ بفعل معلوم خواند یعنی همچنانکه خلیفه گردانید خدای آنانرا که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند در آن چنانکه ملوک در ممالک خود میکنند و اندک فرصتی را نیز مؤمنان و خاطر موده جزائر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بحوزهٔ تسخیر ملازمان شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی در آید نظم بسدم صیت کمال دولت خدام او عرصه روی زمین را سر بسر خواهد گرفت شاهباز همتش چون پر گشاید بال قدرش از ثریا تا ثری در زیر پر خواهد گرفت این آیت دلیل اعجاز قرآنست و حجت صحت نبوت و برهان خلافت خلفای راشدین دیگر فرمود وَلَيُمَكِّنَنَّ و هر آینه با قوت متمکن و ثابت سازد لَهُمْ دِينَهُمُ برای ایشان دین ایشانرا الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ آن دین که پسندیده است مر ایشانرا یعنی دین اسلام مراد آنست که او را بر همه ادیان غالب گرداند وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ و هر آینه بدل دهد ایشانرا مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ از پس ترس ایشان از اعادی أَمْنًا ایمنی از ایشان يَعْبُدُونَنِي بپرستند مرا در زمان خلافت لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا شریک نسازند با من چیزی یعنی ریا ایشانرا از عبادت و توحید باز ندارد وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفران ورزد در این نعمت بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از راست شدن وعده فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه کافر



ع ۷ ۱۳

مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوٰىهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ

عاجز کننده در زمین و جای ایشان آتش است و آن بد بازگشت است ای مسلمانان باید که دستوری طلبند از شما

الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلٰثَ مَرّٰتٍ مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ

آنانکه مالک ایشان شده است دست شما و آنانکه نرسیده اند بحد احتلام از شما سه نوبت پیش از نماز

الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَكُمْ

فجر و وقتیکه فرو می نهید جامهای خود را از نیمروز و پس از نماز عشاء این سه ساعت خلوت برای شما

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوّٰفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلٰى بَعْضٍ كَذٰلِكَ

نیست بر شما و نه برایشان بزه بعد اینها در آینده گانند بر شما بعض از شما بر بعض دیگر همچنین

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا

بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا داننده با حکمت است و چون رسند طفلان از شما بحد احتلام باید که دستوری طلبند

كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهِ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَالْقَوَاعِدُ

چنانکه دستوری می طلبیدند آنانکه پیش از ایشان بودند همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات خود را و خدا دانا با حکمت است و کلانسال

مِنَ النِّسَاءِ الّٰتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ

از زنان آنانکه توقع نکاح ندارند نیست برایشان هیچ بزه در آنکه فرو نهند جامهای خود را

مُعْجِزِينَ عاجز کننده گان مر خدای را از عذاب کردن فِي الْأَرْضِ در زمین یا هستی گیرندگان بروی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه پیشی گیرند و عذاب او را از خود فوت کنند وَمَأْوٰىهُمُ النَّارُ و بازگشت ایشان آتش دوزخ است وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتی است آتش دوزخ در اسباب نزول آورده که حضرت رسول غلام انصاری را که مدلج بن عمر نام داشت بوقت نیمروز بطلب فاروق فرستاده بود و جامه از بالای بعضی اعضای او دور شده و قولی آنست که بیدار بود و باز وجه خود طلب میفرمود و از در آمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه یافت بر زبان مبارکش جاری شد که چه بود که حق سبحانه نهی فرمودی آبا و ابنا و خدم و حشم ما را مثل این ساعتها بی دستوری در خانه ما در نیایند تا بر سر امور مخفیه مطلع نشوند بعد از آنکه بخدمت پیغمبر آمد این آیت نازل شده بود که يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مالک ایشانست دستهای شما یعنی بندگان ذکور یا همه ایشان از غلام و کنیزک وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند ببلوغ مِنْكُمْ از قوم شما یعنی بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای آمدن بجایهای شما ثَلٰثَ مَرّٰتٍ سه نوبت در شبانروز مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب بر میخیزد و جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که لباس صحبت پوشد وَحِينَ تَضَعُونَ و هنگامیکه می نهید ثِيَابَكُمْ جامهای خود را مِنَ الظَّهِيرَةِ بیان حین است یعنی آن وقت نیمروز است وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ و هنگام پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و در آمدن بمضاجع ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَكُمْ نگاه دارید این سه وقت عورت که مر شماراست لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَيْهِمْ و نه بر بندگان و کودکان نارسیده جُنَاحٌ گناهی و بزه در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ بعد ازین وقت طَوّٰفُونَ بندگان طواف کنندگان یعنی در آینده گان عَلَيْكُمْ بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند بَعْضُكُمْ در می آیند بعضی از شما عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی یعنی ممالک بر موالی كَذٰلِكَ مانند این روشن کردن يُبَيِّنُ اللّٰهُ روشن میسازد و بیان میکند خدای تعالی لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما دلائل حق و احکام شرع وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بمصالح عباد حَكِيمٌ حکم کننده برعایت مراسم آداب نزد بعضی علما حکم این آیت منسوخ است و بقول جمعی محکم ابن جبیر را پرسیدند که بعضی مردم در نسخ این آیت سخن میگویند جواب داد که بخدای که منسوخ نیست اما مردم درین تهاون می ورزند وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ و چون برسند طفلان مِنْكُمُ الْحُلُمَ از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند مراد آنست که بالغ گردند و احتلام روشن تر دلیلیست بر وقوع بلوغ فَلْيَسْتَأْذِنُوا پس باید که طلب دستوری کنند در همه اوقات كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ همچنانکه دستوری می طلبند آنانکه بالغ شوند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر مردان دارند در استیذان كَذٰلِكَ همچنانکه بیان کردیم این حکم را يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکند خدای تعالی لَكُمْ اٰيٰتِهِ برای شما آیتهای خود را وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست باحوال شما حَكِيمٌ حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار این دو اسم در آخر این دو آیت جهت مبالغه و تأکید است وَالْقَوَاعِدُ و نشستگان در خانها و باز ماندگان مِنَ النِّسَاءِ از زنان الّٰتِي لَا يَرْجُونَ آنانکه امید ندارند نِكَاحًا نکاح خود را یعنی طمع نمیکنند که کسی ایشان را نکاح کند جهت پیری و عجز فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ پس نیست برایشان جُنَاحٌ گناهی و وبالی أَنْ يَضَعْنَ از آنکه بنهند ثِيَابَهُنَّ جامهای ظاهر را چون چادر و مانند آن که بالای مقنعه میپوشند غیر





غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ لَيْسَ عَلَى

نه ظاهر کنندگان آرایش را و اگر پرهیزگاری کنند بهتر است ایشان را و خدا شنوا داناست نیست بر

الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن

نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نیست بر بیمار گناهی و نه بر ذات شما گناهی در آنکه

تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

بخورید از خانهای خویش و یا خانهای پدران خویش یا خانهای مادران خویش یا خانهای برادران خویش یا خانهای

أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ

خواهران خویش یا خانهای عمهای خویش یا خانهای عمه‌های خویش یا خانهای خالهای خویش یا خانهای خاله‌های خویش

أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ

یا خانه‌ای که شما مالک شده‌اید کلیدهای او یا خانهای دوست خویش نیست بر شما هیچ گناهی در آنکه بخورید همه یکجا یا

أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً

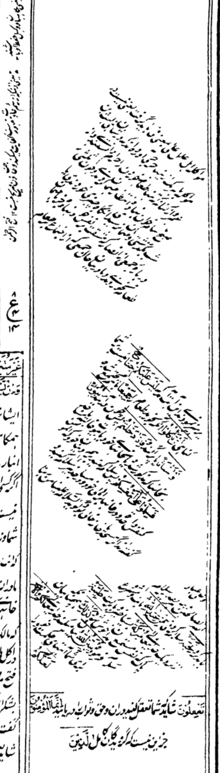
متفرق پس چون در آیید بخانهای پس سلام کنید بر قوم خویش درودی از نزد خدا با برکت

طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

پاکیزه و خوش آمده از نزدیک خدا همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات را بود که بفهمید جز این نیست که مسلمانان

ع ۱۴

غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ در حالتیکه ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر آنها بنه کردن و گوش و موی و امثال آن نباشد وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند خود را خَيْرٌ لَّهُنَّ بهتر است مر ایشان را و دورتر از تهمت وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدا شنوا است مقالات ایشان را عَلِيمٌ دانا بمقصود و مقال ایشان امام واحدی فرموده که تندرستان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی یا اجتناب از هم کاسی ایشان بجهت مخالفت بودی از بیم آنکه مبادا که طبایع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر رفتندی کلیدهای خانه و انبار بدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این درویشان بتوهم عدم رضای ایشان پرهیز میکردندی اگر کسی ایشان را ببرده که در خانه پدر یا مادر یا اقارب قرینه‌ای ترتیب کرده بود و دعوت نمودی اجابت نمیکردند حق سبحانه آیت فرستاد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ نیست بر نابینا حَرَجٌ بره‌ئی تنگی وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ و نه بر لنگ حَرَجٌ و بالی و نه بر وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و نه بر بیماری گناهی وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ و نه بر نفسهای شما وزری أَن تَأْكُلُوا آنکه بخورید شما و اهل اسلام مِن بُيُوتِكُمْ از طعام خانهای خود و این عبارت شما و آنند و خانهای فرزندان نیز درین داخل است بحکم انت و مالک لابیک خبر صحیح آنست که پاکیزه‌ترین چیزی که خورد مرد از کسب اوست و ان ولده من کسبه أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ یا خانهای پدران خود أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ یا خانهای مادران خود أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ یا خانهای برادران خود أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ یا خانهای خواهران خود أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ یا خانهای برادران پدران خود أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ یا خانهای خواهران پدران خود أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ یا خانهای برادران مادران خود أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ یا خانهای خواهران مادران خود أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ یا خانهای که مالک شده‌اید شما خزائن آنرا از نقود و اطعمه و امتعه و خطاب بوکلا و خازنانست و گویند مراد خانه بندگانست و جز خانه اولاد و عبید رضای صاحب بیت در اکل طعام شرطست أَوْ صَدِيقِكُمْ یا خانهای دوستان خود و درین نیز رضای دوست باید و حقیقت آنست که اگر دوست حقیقی بود انبساط او از مضموم بیفزاید فتح موصلی بدر خانه دوستی بود و او حاضر نبود کیسه او از جاریه طلبید و درم برداشت باقی بکنیزک داد چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه بشنید بشکرانه این انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنواخت و نگارستان آورده که نظم شنیدم که چون پیش مردی زاهد که بوده آسوده در کنج باطنی زاند شباهت نشسته در جهان گفت میباید و مستند از انبساطی و در عوارف المعارف آورده که چون کسی با خود را گوید که اعطنی من مالک او در جواب گوید کم ترید دوستی را نمی شاید یعنی باید که هرچه دارد در میان نهد و از استفسار چند و چون بگذرد چه دوست جانی بهتر است از مال فانی و درین باب گفته اند باید دوست بره هرچه داری یاری بجو و هیچ مفروش و سه درین قال نظم یاران بجان معانقه با هم نمیکنند آخر کسی بمال جدائی چرا کنند بسیار جد و جهد بباید که تا کسی خود را با دمی صفتی آشنا کنند شرطست بعد از آشنا با دمین یار آشنا که بهر و بعد محبت و فا کنند و بر قول اول که سبب نزول آیت تنفر صحابه بود از





الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاِذَا كَانُوْا مَعَهٗ عَلٰٓى اَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوْا حَتّٰى يَسْتَاْذِنُوْهُ ؕ

آنانند که ایمان آوردند بخدا و برسول او و چون باشند با وی بر کاری که جمع کردن ایشان مطلبند نروند تا آنگه دستوری طلبند از پیغامبر

اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ۚ فَاِذَا اسْتَاْذَنُوْكَ

بر آئینه آنانکه دستوری میطلبند از تو ایشان آنانند که ایمان آورده اند بخدا و برسول او پس اگر دستوری طلبند از تو

لِبَعْضِ شَاْنِهِمْ فَاْذَنْ لِّمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

برای بعض کار خود پس دستوری ده هر کرا خواهی از ایشان و آمرزش طلب کن برای ایشان از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است

لَا تَجْعَلُوْا دُعَآءَ الرَّسُوْلِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ؕ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ يَتَسَلَّلُوْنَ

مشمارید طلبیدن پیغامبر را در میان خویش مانند طلبیدن بعض از شما بعض از دیگر را هر آئینه میداند خدا آنانرا که بیرون روند

مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ عَنْ اَمْرِهٖٓ اَنْ تُصِيْبَهُمْ فِتْنَةٌ اَوْ يُصِيْبَهُمْ عَذَابٌ

از شما پناه جویان پس باید که بترسند آنانکه خلاف حکم پیغامبر می کنند از آنکه برسد بدیشان بلای یا برسد بر ایشان عذاب

اَلِيْمٌ ۝ اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قَدْ يَعْلَمُ مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ ؕ وَيَوْمَ

دردناک آگاه شو هر آئینه خدا راست آنچه در آسمانها و در زمین است میداند روشی را که شما بر آنید و روزی که

يُرْجَعُوْنَ اِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝

گردانیده شوند بسوی او خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند و خدا بهر چیز داناست

ع ٩ ۱٥

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ آنانند که گرویده اند بخدای تعالی وَرَسُوْلِهٖ و برسول او از صمیم دل وَاِذَا كَانُوْا و چون باشند مَعَهٗ با رسول وی عَلٰٓى اَمْرٍ جَامِعٍ بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرح ایشان مجتمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات و نماز استسقا لَمْ يَذْهَبُوْا نروند از نزدیک وی حَتّٰى يَسْتَاْذِنُوْهُ تا وقتیکه دستوری طلبند از او و تشریف اذن ارزانی دارد اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ بدرستی آنانکه دستوری طلبند از تو اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه آنانند که از صدق يُؤْمِنُوْنَ میگروند بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدای تعالی و رسول او و تصدیق می نمایند تعریض جمع منافقان است که در غزوهٔ تبوک بتخلف از جهاد دستوری می جستند و در باره ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یؤمنون بالله الآیة فَاِذَا اسْتَاْذَنُوْكَ پس چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از تو لِبَعْضِ شَاْنِهِمْ برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود فَاْذَنْ پس دستوری ده لِّمَنْ شِئْتَ هر کرا خواهی مِنْهُمْ از ایشان که عذر واضح دارند وَاسْتَغْفِرْ و با وجود اجازت طلب آمرزش کن لَهُمُ اللّٰهَ برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین اگرچه بعذر باشد خالی از خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را رَّحِيْمٌ مهربانست بتخفیف تکلیف از ایشان لَا تَجْعَلُوْا مگردانید و بدانید دُعَآءَ الرَّسُوْلِ خواندن رسول مر شما را بَيْنَكُمْ میان خود كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ همچون خواندن بعضی از شما بَعْضًا بعضی را بر بعضی قیاس می کنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجب است و ملازم و مراجعت بغیر اذن او حرام و نارواست یا دعای او را بر شما یا برای یکدیگر بدانید که آن دعا بیشک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردن شما او را و خواندن مر رسول را باید که چون منادات یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت جل جلاله همه انبیا را به ندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت خطاب میفرماید **بیت** یا آدم است با پدر انبیا خطاب ٭ یا ایها النبی خطاب محمد است ٭ آورده اند که چون آنحضرت خطبه خواندی منافقان تنگ آمده یکدیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ بدرستیکه میداند خدایتعالی آنانرا که از روی کراهت يَتَسَلَّلُوْنَ بیرون میروند اندک اندک مِنْكُمْ از میان شما لِوَاذًا در حالت پناه جستن بیکدیگر و پوشیدن همرا فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ پس باید که بترسند آنانکه يُخَالِفُوْنَ مخالفت میکنند و اعراض می نمایند عَنْ اَمْرِهٖٓ از فرمان خدا و رسول او اَنْ تُصِيْبَهُمْ از آنکه برسد بدیشان فِتْنَةٌ آزمایشی از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس و مال و ولد یا تسلط سلطان جابر یا مهر غفلت بر دل یا رد او جنید قدس سره فرموده که فتنه تجلی در دل است و مانع شناختن او از معرفت الهی اَوْ يُصِيْبَهُمْ یا برسد ایشان را عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک در آخرت اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید بدرستیکه مر خدایتعالی راست مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست یعنی همه ملک و بنده و مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست قَدْ يَعْلَمُ بدرستیکه میداند مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ آنچه شما بر آنید ای مکلفان از موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص طاعت و معصیت وَيَوْمَ يُرْجَعُوْنَ و میداند روزی را که باز گردانیده شوند منافقان اِلَيْهِ بسوی جزای او فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشان را بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده اند از عملهای بد و بر آن مکافات کند وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی بهمه چیزها عَلِيْمٌ داناست و هیچ چیز بر وی مخفی نماند **بیت** آنکه پیدا و نهان یافته ٭ چون نشناسد نهان و پیدا جهان

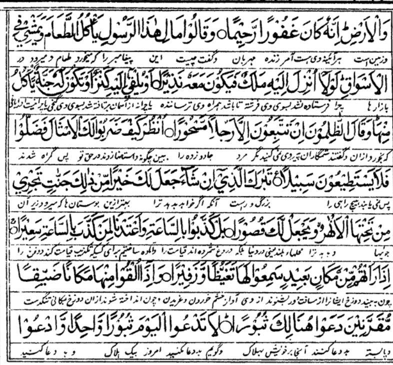
سورة





سورة الفرقان مكية وهي سبع وسبعون آية وست ركوعات بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ تَبٰرَكَ صاحب کشف الاسرار
از معانی که مفسران مر لفظ تبارک را گفته اند سه معنی اختیار فرموده اول آنکه برکت ازوست واین اشارت بکارسازی وبنده
نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برتر است واین بیان صفت سرمدی ونشان عزت ازلی وابدی اوست سیوم آنکه دایم وثابت است
واین عبارت از دوام ذات اوست لم یزل ولایزال اَلَّذِیْ آنکه نَزَّلَ الْفُرْقَانَ فرو فرستاده قرآن راکه جدا کننده است میان حق
وباطل وحلال وحرام عَلٰی عَبْدِهٖ بر بندهٔ خود یعنی محمد لِیَکُوْنَ تا باشد بندهٔ او لِلْعٰلَمِیْنَ مرآدمیان را وپریان را نَذِیْرًا بیم کننده
از عذاب الهی تا باشد قرآن اهل هر قرنی را در هر زمان ترساننده از موجبات سخط ربانی اَلَّذِیْ لَهٗ آن کسیکه مر اوراست
مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بادشاهی آسمانها وزمینها چه وی متفرد است بآفریدن آنها پس اورا رسد تصرف در آن وَلَمْ
یَتَّخِذْ وفرا نگرفت خدای وَلَدًا فرزندی چنانچه زعم یهود ونصاری است وَلَمْ یَکُنْ لَّهٗ ونیست مر اورا شَرِیْكٌ فِی الْمُلْكِ انبازی
در بادشاهی چنانچه ثنویه وثنیه گویند یعنی اوراست بادشاهی بی فرزندی که قایم مقام او تواند بود یا شریکی که با او مقاومت
تواند کرد وَخَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ وبیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصه بهیات مختلفه واشکال متنوعه فَقَدَّرَهٗ پس اندازه کرد آن
چیز را تَقْدِیْرًا اندازه کردنی یعنی آنهارا مهیا ساخت برای خصایص وافعالی که ازو میخواست یا تقدیر کرد بقای اورا تا وقتی
معلوم وَاتَّخَذُوْا وفرا گرفتند کفار مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای آفریدگار اٰلِهَةً لَّا یَخْلُقُوْنَ خدایان که نیافرینند شَیْئًا چیزی را وقادر
نباشند بر خلق هیچ چیز وَهُمْ یُخْلَقُوْنَ وحال آنست که ایشان آفریده شده اند وهر مخلوقی محتاج است در وجود بخالق ومحتاج
خدائی را نشاید پس بتانیکه عبده ایشان امیز اشند وبهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند وَلَا یَمْلِکُوْنَ
وباوجود مخلوقیت نمیتوانند واستطاعت ندارند لِاَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود ضَرًّا بازداشتن ضرری وَلَا نَفْعًا ونه جذب
نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند رسانید ونه زیانی از خود باز می توانند داشت وحال آنکه خدای ضار ونافع باید وَلَا یَمْلِکُوْنَ
ونمی توانند آلهه باطله وقادر نیستند مَوْتًا بر میرانیدن کسی وَّلَا حَیٰوةً ونه بر زنده کردن کسی اولا یا بر ابقای حیات او وَّلَا
نُشُوْرًا ونه بر بعث وحشر او ثانیا وخدای تعالی محیی وممیت وباعث باید وَقَالَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْٓا وگفتند آنانکه نگرویدند
اِنْ هٰذَآ نیست این قرآن که محمد ما آورده اِلَّآ اِفْكُ نِ افْتَرٰىهُ مگر دروغی که خود بر بافته است آنرا وَاَعَانَهٗ ویاری

داده اند اورا عَلَیْهِ بر ساختن آن دروغ قَوْمٌ اٰخَرُوْنَ گروهی دیگر چون جبر ویسار
یا عداس ... فَقَدْ جَآءُوْ پس بدرستی که آمده اند ظُلْمًا وَّزُوْرًا بستم و
دروغ ... وَقَالُوْٓا وگفتند اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ
افسانهای پیشینیان است اکْتَتَبَهَا فَهِیَ تُمْلٰی عَلَیْهِ بُكْرَةً وَّاَصِیْلًا
قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذِیْ یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ


وَالْاَرْضِ ۭ اِنَّهٗ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَقَالُوْا مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ يَاْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِيْ فِي
وزمین ہست هرآئینه وی ہست آمرزنده مهربان وگفت چیست این پیغامبر را که میخورد طعام و میرود در
الْاَسْوَاقِ ۭ لَوْلَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُوْنَ مَعَهٗ نَذِيْرًا ۝ اَوْ يُلْقٰٓى اِلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ تَكُوْنُ لَهٗ جَنَّةٌ يَّاْكُلُ
بازارها چرا فرستاده نشد بسوی وی فرشته تا باشد همراه وی ترساننده یا چرا از آسمان برانداخته شد بسوی او گنجی یا بودی او را بوستانی که بخورد
مِنْهَا ۭ وَقَالَ الظّٰلِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ۝ اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا
که بخورد از آن وگفتند ستمگاران پیروی نمی‌کنید مگر مرد جادو زده را ببین چگونه داستانها زدند در حق تو پس گمراه شدند
فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا ۝ تَبٰرَكَ الَّذِيْٓ اِنْ شَاۗءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذٰلِكَ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ
پس نمی‌یابند هیچ راهی را بزرگ و رست آنکه اگر خواهد بدهد ترا بهتر از این بوستانها که میرود در زیر آن
مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ وَيَجْعَلْ لَّكَ قُصُوْرًا ۝ بَلْ كَذَّبُوْا بِالسَّاعَةِ ۣ وَاَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيْرًا ۝
جویها و بدهد ترا محلها بلند یعنی در دنیا بلکه دروغ شمرده اند قیامت را و آماده ساختیم برای کسیکه تکذیب قیامت کند دوزخ را
اِذَا رَاَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍۭ بَعِيْدٍ سَمِعُوْا لَهَا تَغَيُّظًا وَّزَفِيْرًا ۝ وَاِذَآ اُلْقُوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا
چون ببیند دوزخ ایشانرا از مسافت دور بشنوند از وی آواز خشم خوردن و غریدن و چون انداخته شوند از آن دوزخ بمکانی تنگ ست
مُّقَرَّنِيْنَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوْرًا ۝ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوْرًا وَّاحِدًا وَّادْعُوْا
دست بسته بدعا کنند آنجا بر خویش بهلاک وگوییم بدعا مکنید امروز بیک هلاک و بدعا کنید

ع ۹ / ۱۶

وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمین بر آن دلیل که این کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجزاند و چنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید اِنَّهٗ بدرستیکه او كَانَ غَفُوْرًا هست آمرزنده که پرده کرم بر جرائم بندگان میپوشد رَّحِيْمًا مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وَقَالُوْا و گفتند صنادید قریش چون ابو جهل و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ چیست این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است آنکس را که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر يَاْكُلُ الطَّعَامَ میخورد و خوردنی را وَيَمْشِيْ و میرود برای طلب معیشت چون دیگران فِي الْاَسْوَاقِ در بازارها اگر دعوی وی درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب توقف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت غافل شده پنداشتند که تمیز رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است بحصول پیوندد **بیت** جنس باید تا در آمیزد بجنس ٭ انس گیرند با جن جنس انس ٭ القصه مشرکان گفتند بالیستیکه او ملک بودی اگر ملک نیست لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو نفرستاده شد اِلَيْهِ مَلَكٌ بسوی او فرشته فَيَكُوْنَ مَعَهٗ پس باشد با او نَذِيْرًا بیم کننده و یاری دهنده در انذار اَوْ يُلْقٰٓى اِلَيْهِ یا آنکه افگنده شود بدو كَنْزٌ گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود اَوْ تَكُوْنُ لَهٗ یا باشد مر او را جَنَّةٌ يَّاْكُلُ مِنْهَا بوستانیکه بخورد از میوه و محصول آن و بدان معاش وی بگذرد وَقَالَ الظّٰلِمُوْنَ و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع مضمر حکم نظلم ایشان است یعنی ستمگارند درین سخن که مومنان را گفتند اِنْ تَتَّبِعُوْنَ پیروی نمیکنید شما اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا اگر مردی جادو کرده شده را یعنی کسی او را سحر کردند و عقلش پوشیده شده باشد و در تفسیر ماوردی مسحور را بمعنی ساحر میدانند یعنی متابعت جادو میکنید که شما را سخن میفرماید اُنْظُرْ در نگر ای محمد بدیده بصیرت تا ببینی که معاندان كَيْفَ ضَرَبُوْا چگونه زدند لَكَ الْاَمْثَالَ برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور و بوصف مفتری و حاجی علیه بستودند فَضَلُّوْا پس گمراه شدند از طریقیکه موصل است بمعرفت انبیا و تمیز ایشان از ما سوای فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا پس توانائی ندارند و نمی‌یابند راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند تَبٰرَكَ الَّذِيْٓ بزرگوار است آنکسیکه بمحض فضل اِنْ شَاۗءَ جَعَلَ اگر خواهد بسازد و ببخشد لَكَ ترا در دنیا خَيْرًا مِّنْ ذٰلِكَ بهتر از گنجی و بوستانی که ایشان میگویند آنچه باشد جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَيَجْعَلْ لَّكَ و بدهد ترا در آن بوستانها قُصُوْرًا کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون توانگران قریش حضرت رسالت پناه را بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آراینده روضات جنات است باین آیت نازل شد و درجی



ثُبُورًا كَثِيرًا ۝ قُلْ أَذٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَّمَصِيرًا ۝

ہلاک بسیار بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاوید آنکه وعده داده شده است متقیان را باشد ایشانرا پاداش وجای بازگشت

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خٰلِدِينَ كَانَ عَلٰى رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا

ایشانراست آنجا آنچه میخواهند جاویدان هست بر پروردگار تو وعده طلبیده شده وآن روز که جمع کند خدا ایشان را و آنکه

يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ۝

می پرستند بجز خدا پس گوید آیا شما گمراه کردید این بندگان مرا یا ایشان خود غلط کرده اند راه را

قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يَنْۢبَغِي لَنَآ أَنْ نَّتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَلٰكِنْ مَّتَّعْتَهُمْ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى

گویند بپاکی یاد میکنیم ترا سزاوار نباشد مارا که هیچ دوست گیریم جز تو ولیکن برخورداری ساختی ایشانرا وپدران ایشانرا تا آنکه

نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًۢا بُورًا ۝ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَّلَا نَصْرًا

فراموش کردند پند وشدند گروه هلاک شده گوییم ای گروه کافران بدرستیکه دروغ داشتند شمارا این معبودان در آنچه میگفتید پس نمیتوانید دفع کردن عذاب ونه یاری دادن

وَمَنْ يَّظْلِمْ مِّنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ۝ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ

وهرکه ستم کرده باشد از شما بچشانیم عذاب بزرگ ونفرستادیم پیش از تو پیغامبران مگر باین صفت که ایشان میخوردند

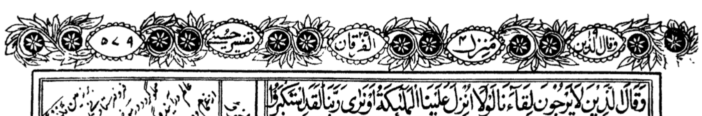
الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ۝

طعام ومیرفتند در بازارها وساخته ایم بعض شمارا درحق بعضی ابتلای آیا صبر میکنید وهست پروردگار تو بینا

ع ۲
۱۲

ثُبُورًا كَثِيرًا ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود ونفرین بسیار کنید زیرا که شمارا انواع عذاب خواهد بود وبر نوعی را بواسطه شدت ثبور واقع خواهد شد قُلْ بگوای محمد آنانرا که بفقر سرزنش تو می کنند أَذٰلِكَ آیا گنج وبوستان دنیا خَيْرٌ بهتر است أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي یا آن بهشت جاوید که وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند پرهیزگاران از ابد خول در آن كَانَتْ هست در علم خدای تعالی لَهُمْ مرمتقیان را آن بهشت جَزَآءً پاداش اعمال ایشان وَّمَصِيرًا وبازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لَهُمْ فِيهَا مر ایشان راست در بهشت مَا يَشَآءُونَ آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه سعفای مومنانرا آرزوی ایشان از مرتبه اکمل نصیبی نخواهد بود بلکه مراد دیگه مناسب حال خود جویند یا بند خٰلِدِينَ در حالتیکه جاوید باشند در بهشت كَانَ هست دخول وخلود ایشان در جنت عَلٰى رَبِّكَ بر پروردگار تو وَعْدًا وعده مَّسْـُٔولًا خواسته شده سزاوار آنکه از خدای درخواهند یا مومنان درخواسته اند که رَبَّنَا اٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا یا ملائکه برای ایشان درخواست میکنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ویاد کن روزیرا که حشر کنیم وحفص بیا میخوانند یعنی حشر کند مشرکانرا وَمَا يَعْبُدُونَ وآن را نیز که می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی عام است همه معبودانرا از ذوی العقول وغیر آن وگفته اند مراد اصنامند که خدای ایشانرا بسخن آرد ومخاطب سازد فَيَقُولُ پس گوید ءَأَنْتُمْ آیا شما أَضْلَلْتُمْ گمراه کردید عِبَادِي هٰٓؤُلَآءِ بندگان مرا این گروه یعنی مشرکان أَمْ هُمْ یا ایشان ضَلُّوا السَّبِيلَ گم کردند راه را با ضلال در نظر صحیح واعراض از قول مرشد فصیح قَالُوا گویند بتان سُبْحٰنَكَ پاکی تراست وما ترا بپاکی یاد میکنیم ومنزه میدانیم از شریک وشبیه مَا كَانَ يَنْۢبَغِي لَنَآ نیست مارا ونسزد ودروا نباشد أَنْ نَّتَّخِذَ آنکه فراگیریم کسی که مارا پرستد مِنْ دُونِكَ بجز تو یعنی ترا نپرستند ملخص سخن آنکه آنها که عبادت ترا دست بدارند ومارا پرستند نرسد مارا که بگیریم ما ایشان را مِنْ أَوْلِيَآءَ از دوستان وَلٰكِنْ مَّتَّعْتَهُمْ ولیکن تو ایشان را برخوردار گردانیدی وَاٰبَآءَهُمْ وپدران ایشانرا باموال واولاد وعمر دراز وصحت بدن وسایر نعمتها حَتّٰى نَسُوا الذِّكْرَ تا فراموش کردند آنچه انبیا ایشانرا بدان دعوت میفرمودند وَكَانُوا وبودند بر حکم ازلی تو قَوْمًۢا بُورًا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس حضرت عزشانه بت پرستانرا بمخالف ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ پس بدرستیکه تکذیب کردند خدایان شما شمارا بِمَا تَقُولُونَ بآنچه میگوئید که شریک خدا اند وایشان مرا از شرک منزه داشتند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ پس نمی توانند معبودان شما صَرْفًا بگردانیدن عذاب از شما وَّلَا نَصْرًا ونه یاری کردن شمارا بنجات وحفص بتا میخواند یعنی شما که مشرکانید نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن ویکدیگر را یاری دادن واز عقوبت برهانیدن وَمَنْ يَّظْلِمْ وهرکه ستم کند یعنی شرک آورد

منکم از شما ای مکلفان نذقه
عذابا کبیرا عذاب
بزرگ دران
جهان پیامبر او راست و
خلود دران
گرانتر ونفرست
وما ارسلنا
قبلک
من المرسلین
الا انهم لیاکلون
الطعام
فی الاسواق
وجعلنا بعضکم لبعض فتنة



وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ اَوْ نَرٰى رَبَّنَا ۭ لَقَدِ اسْتَكْبَرُوْا

وگفتند آنانکه توقع ندارند ملاقات ما را چرا فرستاده نشد برما فرشتگان را یا چرا نمی‌بینیم پروردگار خود را بتحقیق بزرگ شدند

فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيْرًا ۝ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِيْنَ

در زعم خویش و سرکشی کردند سرکشی بزرگ روزیکه ببینند فرشتگان را هیچ مژده نیست آن روز گناهکاران را

وَيَقُوْلُوْنَ حِجْرًا مَّحْجُوْرًا ۝ وَقَدِمْنَآ اِلٰى مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰهُ هَبَآءً مَّنْثُوْرًا ۝

و گویند خدا کند که باز داشته شوند ما را داشتن موکد و متوجه شدیم بسوی آنچه کردند از کردار پس ساختیم آنرا مانند ذره‌های پراگنده یعنی حبط کنیم

اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَّاَحْسَنُ مَقِيْلًا ۝ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ

اهل بهشت آن روز بهتراند از جهت قرارگاه و نیکوتراند باعتبار جای استراحت و روزیکه بشگافد آسمان

بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ تَنْزِيْلًا ۝ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذِ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ ۭ وَكَانَ

همراه ابر و فرود آورده شوند فرشتگان آورد نی پادشاهی حقیقی آن روز خدا راست و باشد

يَوْمًا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ عَسِيْرًا ۝ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِي

آن روز دشوار بر کافران و روزیکه بگزد ستمکار دو دست خود را گوید ای کاشکی من

اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا ۝ يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِيْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا ۝

گرفتمی همراه پیغامبر راهی ای وای برمن کاشکی دوست نگرفتمی فلان را

وَقَالَ الَّذِيْنَ وگفتند آنانکه لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا امید ندارند دیدار ما را یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمی‌ترسند از دیدن عذاب مراد اهل مکه اند که میگفتند لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ بر ما فرشتگان برسالت یا باخبار از صدق محمد اَوْ نَرٰى رَبَّنَا یا چرا نمی‌بینیم به آشکارا پروردگار ما را تا با ما سخن گوید و بتصدیق اتباع محمد فرماید لَقَدِ اسْتَكْبَرُوْا بخدا ایشانکه بزرگی کردند فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرأت نمودند درین تحکم وَعَتَوْ و گذشتند از اندازه عُتُوًّا كَبِيْرًا درگذشتنی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات اقتراح رویت ملائکه و لقائی خدائی کردند و ایشان اندوهناک شوند يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ روزیکه ببینند فرشتگان را آن روز مرگ باشد یا روز حشر لَا بُشْرٰى هیچ مژده نیست يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُجْرِمِيْنَ مر کافران را اهل مکه دو چیز طلبیدند لقائی ملائکه و دیدار خدائی تعالی حق سبحانه خبر داد که ملائکه را بینند و وعید لا بشری شنوند وَيَقُوْلُوْنَ و گویند ملائکه مر ایشان را که لقائی خدای بر شما حِجْرًا مَّحْجُوْرًا حرام و باز داشته شده است و گویند این قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدای از لقائی ایشان در زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی از و ترسیدندی میگفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَقَدِمْنَآ و قصد کنیم اِلٰى مَا عَمِلُوْا بسوی آنچه کردند کافران مِنْ عَمَلٍ از کرداری که در صورت نیکو نماید چون صلهٔ رحم و مهمانداری و اطعام گرسنگان و انعام مقیمان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن فَجَعَلْنٰهُ پس گردانیدیم آن عمل را هَبَآءً مَّنْثُوْرًا مانند ذره‌های پراگنده در هوا یا غبار متفرقه تا خاکستر بباد برداده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را زیراکه شرط در قبول این اعمال ایمان است و ایشان را نبوده اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ مجاوران بهشت يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا بهتراند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافران است که در دنیا داشتند وَّاَحْسَنُ مَقِيْلًا و نیکوتر است از جهت مکان و استراحت مراد از قیلوله استراحت است زیراکه در بهشت خواب نباشد وَيَوْمَ و یاد کن روزیرا که در آن تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بشگافد آسمانها بِالْغَمَامِ بسبب ابر سفید که بالائی هفت طبقه آسمانست و غلظ او برابر همه سموات و اد گران تر است از همه آسمانها و حق سبحانه امروز او را بقدرت نگاه داشته روز قیامت او را بر آسمانها افگند و هر آسمانی که رسد آن آسمان شگافته گردد وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ و فرو فرستاده شوند فرشتگان از آنجا



لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا ۝

هر آئینه وی گمراه کرد مرا از پندی بعد از آنکه آمده بود بمن و هست شیطان آدمی را در وقت تنها گذارنده

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ۝ وَكَذَٰلِكَ

و گفت پیامبر ای پروردگار من هر آئینه قوم من این قرآن را متروک ساختند و همچنین

جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ۝ وَقَالَ

ساخته ام برای هر پیامبر دشمنان از گنهگاران و بس است پروردگار تو راه نما و نصرت دهنده و گفتند

الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ

کافران چرا نازل کرده نشد بر پیامبر قرآن یکدفعه همچنین بدفعات آوردیم تا استوار سازیم بآن دل ترا

وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ۝ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ۝

و خواندیم آنرا باهستگی و نیارند کافران پیش تو هیچ داستانی مگر بیاریم پیش تو جوابی راست و نیکوتر در بیان

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۝

آنانکه برانگیخته شوند و افتان بر روی خویش بسوی دوزخ این جماعت بترانند باعتبار مکان و غلط کننده تر اند راه را

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ۝

و هر آئینه دادیم موسی را کتاب و ساختیم همراه او برادر او هارون را وزیر

مع ۳ عند المتقدمین

ع ۱۴ — ۱

لَقَدْ أَضَلَّنِي بدرستیکه گمراه کرد مرا و باز داشت عَنِ الذِّكْرِ از یاد کردن خدایتعالی یعنی کلمهٔ شهادت یا موعظهٔ پیغمبر بَعْدَ
إِذْ جَاءَنِي بعد از انکه آمده بود بمن وَكَانَ الشَّيْطَانُ و هست شیطان و رانده از رحمت حق یعنی دوست گمراه کننده که شیطان
الانس است لِلْإِنسَانِ مرآدمی را خَذُولًا فرو گذارنده یا ابلیس علیه اللعنة که وسوسه میکند آدمیان را بمخالفت خدا و رسول
و چون در دام هلاک افتادند فرو نگذارد و نفع بدیشان نرساند بلکه از و بتری کند وَقَالَ الرَّسُولُ و گفت رسول یعنی محمد در دنیا یا گوید
در آخرت يَا رَبِّ ای آفریدگار من إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا بدرستیکه قوم من فرا گرفتند و ساختند هَٰذَا الْقُرْآنَ این قرآن را
مَهْجُورًا منسوب بهذیان یا فرو گذشته که بدو ایمان نمی آرند و از استماع او اعراض میکنند وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه
این کفره را دشمن تو گردانیدیم جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ گردانیدیم و مقرر ساختیم مر هر پیغمبری را عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ
دشمنی از کافران چون نمرود مر ابراهیم را و فرعون مر موسی را و ایشان صبر کردند و تو نیز صبر فرمای وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است
پروردگار تو هَادِيًا راه نماینده تو بطریق شکیبائی وَنَصِيرًا و یاری دهنده بر دشمنان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند
آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيْهِ الْقُرْآنُ بر محمد
قرآن جُمْلَةً وَاحِدَةً جمله یگانه یعنی بیکبار چنانچه توریت و انجیل كَذَٰلِكَ همچنین فرو فرستادیم پراگنده لِنُثَبِّتَ
بِهِ تا ثابت گردانیدیم و قوت دهیم باتصال وحی در هر وقتی فُؤَادَكَ دل ترا تا بتفریق وحی دل ترا بر حفظ آریم و ممکن
سازیم وَرَتَّلْنَاهُ و بر خواندیم قرآن را بعضی از پی بعضی تَرْتِيلًا خواندنی بمهلت و تانی بی انقطاع بعید این اعتراض
مشرکان هیچ حاصل نداشتند چه اعجاز قرآن با آنکه پراگنده یا مجموع نازل شود مختلف نمی شود و در تفریق فواید هست یکی سهولت
حفظ چه موسی و داود که کتاب ایشان بیکبار فرود آمده بود خواننده و نویسنده بودند آنحضرت امی بود اگر کتاب او بیکبار
نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع بموجب مزید بصیرت میشد و سبب زیادتی خوض در معنی
آن و دیگر آنکه بهر نجمی که فرو می آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل آنا فانا موجب
تسلی خاطر آنحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ هست و آن تعلق باوقات مختلفه دارد و هر آئینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و
اجتماع هر دو در آنی واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسوله و اجوبه و جواب در عقب سوال باید وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ

وفی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در سخن قدح در نبوت و طعن در کتاب تو مگر می آریم إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ بیان نیکو بیند ای بتو جواب راست و درست که ببرد قاطع قول ایشان را وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا و نیکوتر است از روی بیان الَّذِينَ يُحْشَرُونَ آنانکه جمع کرده شوند عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر روی های خود یعنی بر روی افتاده و کشیده برند إِلَىٰ جَهَنَّمَ بسوی دوزخ أُولَٰئِكَ آن گروه شَرٌّ مَّكَانًا بدتر اند از روی مکان ایشان بدتر است از منازل بسکان ایشان و ایشان بطعن مکان کردند در دنیا و احسن بیان فر ای این قرین خیر تعالی از سوی مهران برای ایشان وَأَضَلُّ سَبِيلًا و گمراه ترند از روی راه دین وَلَقَدْ آتَيْنَا و هر آئینه دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی علیه السلام را توریت بعد از غرق شدن فرعون وَجَعَلْنَا مَعَهُ و گردانیدیم با او أَخَاهُ هَارُونَ برادر او هارون را وَزِيرًا تا بار رسالت را با او بکشد و در دعوت اعلای کلمه



فَقُلْنَا اذْهَبَآ اِلَى الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ؕ فَدَمَّرْنٰهُمْ تَدْمِيْرًا ۝ وَقَوْمَ نُوْحٍ لَّمَّا

پس گفتیم برو ید بسوی آن قوم که دروغ شمردند آیات مارا پس القصه هلاک ساختیم آن قوم را هلاک کردنی وقوم نوح چون

كَذَّبُوا الرُّسُلَ اَغْرَقْنٰهُمْ وَجَعَلْنٰهُمْ لِلنَّاسِ اٰيَةً ؕ وَاَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝

دروغ شمردند پیغامبران را غرق ساختیم این جماعه را وگردانیدیم ایشانرا برای مردمان نشانه ومهیا کردیم برای ستمکاران عذاب درد دهنده

وَّعَادًا وَّثَمُوْدَا۠ وَاَصْحٰبَ الرَّسِّ وَقُرُوْنًا بَيْنَ ذٰلِكَ كَثِيْرًا ۝ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْاَمْثَالَ ؗ

وهلاک ساختیم عاد وثمود واهل رس را وطبقات بسیار را درمیان ایشان وبرای هریکی بیان کردیم داستانها

وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيْرًا ۝ وَلَقَدْ اَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِيْۤ اُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ؕ اَفَلَمْ يَكُوْنُوْا

وهریکی را هلاک ساختیم هلاک کردنی وبهرآئینه رسیده اند کافران بدهی که بارانیده شد بروی باران بدیعنی باران سنگ آیا

يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ نُشُوْرًا ۝ وَاِذَا رَاَوْكَ اِنْ يَّتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا ؕ

نمی دیدند آنرا بلکه توقع نمیداشتند برانگیختن را وچون به بینند ترا نگیرند ترا الا مسخره

اَهٰذَا الَّذِيْ بَعَثَ اللّٰهُ رَسُوْلًا ۝ اِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا لَوْلَاۤ اَنْ صَبَرْنَا

آیا این شخص ست آنکه خدای تعالی پیغامبر فرستاده وی هر آئینه نزدیک بود که گمراه کند مارا از پرستش خدایان ما اگر نه آن بودی که شکیبائی کردیم

عَلَيْهَا ؕ وَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ حِيْنَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ اَضَلُّ سَبِيْلًا ۝

برآن وخواهند دانست چون به بینند عذاب را کیست غلط کننده تر راه را

فَقُلْنَا اذْهَبَا پس گفتیم بروید هردو اِلَى الْقَوْمِ بسوی گروه قبطیان یعنی فرعون واهل او الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای مارا ایشان بحکم مارفتند وآن قوم را بحق دعوت کردند وایشان باوا استکبار نمودند فَدَمَّرْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ایشانرا ونیست گردانیدیم تَدْمِيْرًا اهلاک کردنی ونیست گردانیدنی باغراق در دریای قلزم وَقَوْمَ نُوْحٍ وگروه نوح لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ آن هنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح وانکه پیش ازوی بودند چون شیث وادریس یا همین تکذیب نوح کردند وتکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلقا بعث رسل را انکار نمودند اَغْرَقْنٰهُمْ غرق ساختیم ایشانرا بطوفان عذاب وَجَعَلْنٰهُمْ وگردانیدیم قصه ایشانرا لِلنَّاسِ برای مردمان اٰيَةً نشانه تا ازان عبرت گیرند وَاَعْتَدْنَا وآماده کردیم لِلظّٰلِمِيْنَ برای ستمگاران عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک وَّعَادًا وهلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود وَّثَمُوْدَا۟ وگروه ثمود را بتکذیب صالح وَاَصْحٰبَ الرَّسِّ واصحاب الرس را ورس نام چاهی ست به تهامه یا بآذربایجان یا بانطاکیه که صاحب یاسین یعنی حبیب نجار را دروی کشتند یا چشمه ونخلستانی بوده از آن بنی اسد یا همان اخدود است که در سوره بروج مذکور خواهد شد وگویند قریه بود بزمین فلج از ولایت یمن واصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد اورا بکشتند ودر بعض تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت اورا بخوردند وعذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب بدیشان آمد وتکذیب وی نمودند روزی برحوالی چاهی که داشتند مجتمع شده بایذای شعیب مشغول بودند که ناگاه آنچاه درهم افتاده همه ایشان بامنازل ومواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر داشتند وآنرا شاه درخت نام نهاده میپرستیدند پیغمبری از نسل یهودا بن یعقوب بدیشان مبعوث شد واورا بتکذیب نموده بکشتند ودر چاه افگندند ابری سیاه برای ایشان سایه افگند وازو صاعقه بیرون آمده همه را بسوخت یا اهل بیر معطله بودند چنانچه قصه ایشان بگذشت واصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوان اند چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه ایشانرا مبتلا کرد بمرغ دراز گردن که اجنحه او بهمه الوان ملون بود وبجهت طول عنق اورا عنقا گفتندی وبرسر کوهی که اورا زمج یا فتخ گفتندی مقام داشت بیامدی وکودکان ومواشی خورد وایشانرا در ربودی وفرو بردی وبدین جهت اورا مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده وناپدید کننده روزی دختری نزدیک رسیده ببلوغ از میان ایشان بربود وایشان شکایت پیش پیغمبر آورده وشرط کردند که اگر شر او مخفی گردد ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر ونسل او بریده گردان دعای پیغمبر بعز اجابت رسیده آن مرغ غایب شد ودیگر ازو اثر وخبر پدید نیامد وجز نام ازو نشانی نماند ودر چیزهای نایاب بدو مثل زنند کما قیل **بیت** منسوخ شد مروت ومعدوم شد وفا وز هردو نام ماند چو عنقا وکیمیا وصاحب لمعات از بی نشانی عنقا



اَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ ؕ اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ عَلَيْهِ وَكِيْلًا ۙ اَمْ تَحْسَبُ اَنَّ

آیا دیدی آنرا که خدائی خود گرفته است خواهش نفس خود را آیا تو می شوی نگاهبان بروی آیا می پنداری که

اَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُوْنَ اَوْ يَعْقِلُوْنَ ؕ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا ۚ اَلَمْ تَرَ

بیشترین ایشان می شنوند یا می فهمند نیستند ایشان الا مانند چهارپایان بلکه ایشان غلط کننده ترانند راه را آیا ندیدی

اِلٰى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ۚ وَلَوْ شَآءَ لَجَعَلَهٗ سَاكِنًا ۚ ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيْلًا ۙ

بسوی پروردگار خود چگونه دراز کرد سایه را و اگر خواستی گردانیدی آنرا آرمیده باز برگماشتیم آفتاب را بر وے راه نمائی

ثُمَّ قَبَضْنٰهُ اِلَيْنَا قَبْضًا يَّسِيْرًا ۚ وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِبَاسًا وَّالنَّوْمَ

باز از گرفتیم سایه را بسوی خویش فراگرفتن آسان است و اوست آنکه ساخت برای شما شب را پوششی و خواب را آسایشی

سُبَاتًا وَّجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوْرًا ۚ وَهُوَ الَّذِيْۤ اَرْسَلَ الرِّيٰحَ بُشْرًاۢ بَيْنَ يَدَيْ

و ساخت روز را وقت برخواستن و اوست آنکه فرستاد بادها را مژده دهنده پیش

رَحْمَتِهٖ ۚ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً طَهُوْرًا ۙ لِّنُحْیِۦَ بِهٖ بَلْدَةً مَّيْتًا وَّنُسْقِيَهٗ

رحمت خویش و فرود آوردیم از آسمان آب پاک را تا زنده سازیم با آن آب شهر مرده را و بنوشانیم

مِمَّا خَلَقْنَاۤ اَنْعَامًا وَّاَنَاسِيَّ كَثِيْرًا ۚ وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ

از آنچه آفریدیم چهارپایانرا و مردم بسیار را و هر آئینه گوناگون بیان کردیم

اَرَءَیْتَ آیا دیدی مَنِ اتَّخَذَ کسی را که فرا گرفت اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ هوای خود را خدائی خود یعنی آرزوی خود را می پرستید تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام است بدان صاحب تاویلات فرموده که هر که بغیر خدای چیزی دوست دارد و بدو باز ماند و او را پرستد در حقیقت هوائی خود را می پرستد زیرا که هوای او محبت غیر خدا میدارد و سید حسینی قدس سره در طرب المجالس آورده که چون آدم صفی را با حوا عقد بستند ابلیس مع هوا نیز بیکدیگر پیوستند و همچنانکه از امتزاج آنان بایکدیگر آدمی بوجود گرفت از وصلت اینان باهم هوا متولد شده و بمصاحبت از جوشش اخلاط اربع تربیت یافته جملهٔ اوصاف ذمیمه که بازار دنیا را رواج و رونق از ایشان است از هوا آمده می یابند و رسوم و عادات مردوده و مذاهب و ادیان مختلفه همه از تاثیر او ظهور می یابد **بیت**
عبارتیکه خیزد میان راه اوست * چه گویم که هر یوسفی را چه اوست * قوت غلبه را او را حدیست که نکته الهوا اول اله عبد فی الارض در شان او وارد شده و زبان قرآن و بیان او چنین فرموده که افرایت من اتخذ الهه هواه گوئی که اصل هوا است الهه اطلاع همه فرع اویند و ازینجاست مخالفت هوا که سبب وصول الجنة المأوی است **بیت** سر ز هوا تافتن از سروری است * ترک هوا قوت پیغمبری است اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ آیا می باشی تو عَلَيْهِ بر آنکس که هوا را خدای خود ساخته وَكِيْلًا نگاهبانی که او را منع کنی این کلمه منسوخ است بآیت قتال اَمْ تَحْسَبُ بلکه گمان می بری اَنَّ اَكْثَرَهُمْ آنکه بسیاری از مشرکان يَسْمَعُوْنَ می شنوند بگوش و بهوش اَوْ يَعْقِلُوْنَ یا تعقل میکنند بدل مر دلائل توحید را التقیید بالاکثر اقل معاندان که ایمان خواهند آورد خارج ندان هم نیستند ایشان اِلَّا كَالْاَنْعَامِ مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام و عدم تدبر در دلائل قدرت ملک علام بَلْ هُمْ بلکه ایشان اَضَلُّ سَبِيْلًا گمراه ترانند از نعم چه ایشان انقیاد منعم خود میکنند و اینها از عبادت پروردگار خود ابا می نمایند و دیگر چهارپایان طالب آنچه اند که ایشان را سود دارد و مجتنب از آنچه ضرر رساند و مشرکان از ثواب که اعظم منافع است میگریزند و در سیئات که موجب اشد مضار است می گریزند اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نظر نمیکنی اِلٰى رَبِّكَ بصنع پروردگار خود که از محض قدرت كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ چگونه کشید و بسیط کرد سایه را از ظهور صبح تا بر آمدن آفتاب و زمان آن ظل خوشترین ازمنه است چه ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است و شعاع شمس متسخن هوا و مفرق نور باصره و در آن هنگام هر دو منتفی است و لهذا یکی از نعیم بهشتی ظل ممدود است وَلَوْ شَآءَ و اگر خواستی خدای تعالی لَجَعَلَهٗ هر آئینه گردانیدی آن سایه را سَاكِنًا ثابت و آرام یافته بر یک منوال ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه دَلِيْلًا راه نما چه سایه بی آفتاب شناخته نشود ثُمَّ قَبَضْنٰهُ پس گرفتیم سایه را اِلَيْنَا بسوی خود قَبْضًا يَّسِيْرًا فرا گرفتن آسان یعنی اندک اندک شعاع شمس را بحسب ارتفاع او بجائی سایه آوردیم و او را فرا گرفتیم چه اگر یکبار مقبوض شدی مهمات مردمان که بسایه باز بسته است معطل ماندی و نزد بعضی مراد از ظل زمین است یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع بدلیل و معنی آنست که خدای آورد شب سایه بسیط زمین گسترد و عالم را تاریک ساخت و آنرا دوامی نداد بلکه آفتاب را طالع ساخته و لیل شناخت او گردانید که تبین الاشیاء باضدادها و اوقات نیز دوایم نساخت بلکه آن دلیل که شمس است قبض کرد جا او را بار شب در آمد و این دو زمان بجهت آرامش و آرایش خلق معین گردانید و در عین المعانی آورده که

وَنُسْقِيَهٗ و بیاشامانیم آب را مِمَّا خَلَقْنَاۤ از آنچه آفریدیم اَنْعَامًا چهارپایان را وَّاَنَاسِيَّ كَثِيْرًا و مردمان فراوان از اهل بوادی چه ارباب قری و مدائن را انهار و ینابیع است که بدان از آشامیدن آب باران مستغنی اند وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ و بدرستی که مقرر گردانیدیم ما باران را ...



بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ۝

بيان كرديم پند و بيان ايشان تا پند پذير شوند. پس قبول نكردند بيشترين مردمان مگر نا سپاسى. و اگر مى خواستيم ميفرستاديم در هر دهى ترساننده

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ۝ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ

پس فرمان مبر كافران. و جهاد كن با ايشان بحكم قرآن جهاد بزرگ. و اوست آنكه درآميخت دو دريا اين يك آب شيرين

فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

دافع تشنگى است و آن ديگر شور بد مزه. و ساخت ميان هر دو حجابى و سدى مضبوط. و اوست آنكه آفريد

مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ۝ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ

از آب آدمى را پس ساخت آن را خداوند نسب و خداوند قرابت دامادى و هست پروردگار تو توانا. و مى پرستند بجز

اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ۝ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ

خدا چيزى را كه نفع ندهد ايشان را و نه ضرر رساند بديشان و هست كافر بر مخالفت پروردگار خود پشتى دهنده. و نفرستاديم ترا

إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝

مگر بشارت دهنده و بيم كننده. بگو نمى طلبم از شما بر تبليغ قرآن هيچ مزدى ليكن هر كه خواهد كه راه گيرد بسوى پروردگار خويش بوى

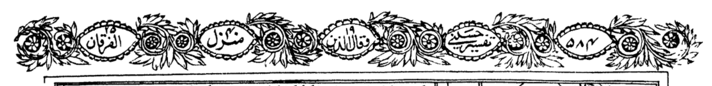
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ۝

و توكل كن بر آن زنده كه هرگز نميرد. و بپاكى ياد كن همراه ستايش او و بس است وى بگناهان بندگان خويش آگاه

مع عند المتقدمين

بَيْنَهُمْ ميان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغائره بصفات متفاوت بعضے بزرگ قطره و برخى ريزه و يا تكرار كرديم سخن ابر و باران را در قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا ياد كنند قدرت مراد تفكر كنند در ان نعمت و شكر او بجاے آرند فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بيشتر مردمان و قبول نكردند إِلَّا كُفُورًا مگر نا سپاسى و كفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا و اگر ميخواستيم لَبَعَثْنَا آينه مى برانگيختيم فِي كُلِّ قَرْيَةٍ در هر دهى و مجمعى نَذِيرًا پيغمبر بيم كننده اما بجهت تعظيم شان و علوى مكان تو نبوت را بر تو ختم كرديم و ترا بكافه مسلمانان و مردمان تا روز قيامت مبعوث ساختيم فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ پس فرمان مبر كافران را كه ترا بدين آبا دعوت ميكنند وَجَاهِدْهُمْ بِهِ و جهاد كن با ايشان بقرآن يا باسلام يا بشمشير يا بترك طاعت ايشان جِهَادًا كَبِيرًا جهاد كردنى بزرگ يعنى سخت و بسيار. وَهُوَ الَّذِي و اوست آنكسى كه بحكمت شامله مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ بهم گذاشته دو دريا را يعنى ملاصق و مجاور هم ساخته بى آنكه بهم آميزند هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ اين يك آب شيرين تشنگى نشاننده وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ و اين ديگر آبى شور تلخى زننده يعنى بحر روم و فارس وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا و بساخت ميان اين دو دريا بَرْزَخًا حاجزى و مانعى از قدرت وَحِجْرًا مَحْجُورًا و حدے و مقررے و يا گردانيديم حرام و ناروا كه يكى بر ديگرى غلبه كند در لباب گويد عذب فرات جويهاى بزرگ است چون نيل و سيحون و جيحون و دجله و ملح اجاج سائر درياها و برزخ ميان نهايا يا بانهار و شهرها كه واقع شده است و محققان برآنند كه بحرين خوف و رجاست كه در دل مومن هيچ يك بر ديگرى غلبه ندارد كه لو وزن خوف المومن و رجاؤه لاعتدلا و برزخ حمايت الٰهى و عنايت نامتناهى وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ و اوست آنكسى كه بيافريد مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا از آب آدم عليه السلام يعنى آبى كه طينت او را بدان تخمير كردند جزوى است از مادۀ او يا خلق كرد آدمى را از آب منى فَجَعَلَهُ پس گردانيد او را نَسَبًا وَصِهْرًا احد و ندر زاد و سويد يعنى ايشان را دو قسم كرد ذكور كه نسب بر ايشان بود و اناث كه مصاهرات بايشان جويند و گويند نسب آنست كه نكاح او روا نبود و صهر آنكه نكاح با او حلال بود وَكَانَ رَبُّكَ و هست آفريدگار تو قَدِيرًا توانا بر آفريدن بنات و بنين وَيَعْبُدُونَ و مى پرستند مشركان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خداے تعالى مَا لَا يَنْفَعُهُمْ آنچه ايشان را نفع نه رساند چون پرستش او كنند وَلَا يَضُرُّهُمْ و زيان نكند چون او را نه پرستند مراد بتانند و يا هر معبود ديگر باشد غير خداے وَكَانَ الْكَافِرُ و هست كافر گرونده عَلَىٰ رَبِّهِ بر نا فرمانى پروردگار خود ظَهِيرًا هم پشت شيطان و معاون

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستاديم ترا بهمه خلق إِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مومنان بثواب وَنَذِيرًا و بيم كننده كافران بعقوبت قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ بگوى نمى خواهم از شما عَلَيْهِ بر تبليغ رسالت مِنْ أَجْرٍ هيچ مزدے إِلَّا مَنْ شَاءَ مگر كسے كه خواهد أَنْ يَتَّخِذَ كه فرا گيرد إِلَىٰ رَبِّهِ بسوے رضا و قرب پروردگار خود سَبِيلًا راهے ... طاعت مومنان است ... عند الله ... وَتَوَكَّلْ و توكل كن ... عَلَى الْحَيِّ الَّذِي بر آن زنده كه هرگز لَا يَمُوتُ نميرد ... وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ و بپاكى ياد كن خداے را از صفات نقصان در حالتى كه گوينده باشے ... وَكَفَىٰ بِهِ و بسنده است خداے بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان پوشيده و آشكارا بندگان خود خَبِيرًا دانا و مطلع بر آن الذى



الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ

آنکه بیافرید آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش

اَلرَّحْمٰنُ فَسْـَٔلْ بِهٖ خَبِيْرًا ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اسْجُدُوْا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوْا وَمَا الرَّحْمٰنُ

او است بخشاینده پس بپرس از حال او دانائی را و چون گفته میشود کافران که سجده کنید رحمن را گویند و چیست رحمن

اَنَسْجُدُ لِمَا تَاْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوْرًا ۝ تَبٰرَكَ الَّذِيْ جَعَلَ فِي السَّمَآءِ بُرُوْجًا وَّ

آیا سجده کنیم چیزی را که تو میفرمائی با و زیاده کرد این سخن در حق ایشان رمیدن را بزرگوار است آنکه بساخت در آسمان برجها و

جَعَلَ فِيْهَا سِرٰجًا وَّقَمَرًا مُّنِيْرًا ۝ وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ اَرَادَ اَنْ

ساخت در آن چراغ را یعنی آفتاب را و ساخت ماه روشن را و او ست آنکه ساخت شب و روز را جانشین یکدیگر برای کسی که خواهد

يَّذَّكَّرَ اَوْ اَرَادَ شُكُوْرًا ۝ وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَى الْاَرْضِ هَوْنًا وَّاِذَا خَاطَبَهُمُ

پند گرفتن یا خواهد شکر گذاری کردن و بندگان خدا آنان اند که میروند بر زمین بآهستگی و چون سخن گویند با ایشان

الْجٰهِلُوْنَ قَالُوْا سَلٰمًا ۝ وَالَّذِيْنَ يَبِيْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِيَامًا ۝ وَالَّذِيْنَ

نادانان گویند سلام بر شما باد و آنان که شب میگذرانند برای پروردگار خویش سجده کنان و قیام کنان و آنان که

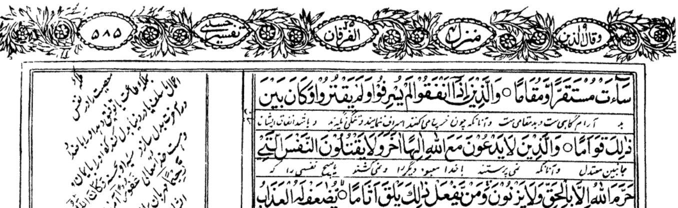
يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۝ اِنَّهَا

می گویند ای پروردگار ما باز دار از ما عذاب دوزخ را هر آئینه عذاب دوزخ لازم شونده است هر آئینه دوزخ

السجدة

الَّذِي آن خداوندیکه بتوانائی بی عجز خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است از ارکان و موالید فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ در مقدار شش شبانه روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰى پس مستولی شد امر او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش مجید که بزرگ ترین مخلوقات است اَلرَّحْمٰنُ هست بزرگ بخشایش فَسْـَٔلْ بِهٖ پس بپرس از ذات و صفات او خَبِيْرًا دانائی را یا سوال کن از خلق و استوای کسی را که دانا بود بآن وَاِذَا قِيْلَ و چون گفته شود لَهُمُ اسْجُدُوْا مر کافران را سجده کنید لِلرَّحْمٰنِ مر خدای بخشنده را قَالُوْا وَمَا الرَّحْمٰنُ گویند کیست رحمن یعنے اسمی است که سمائے او نمی شناسیم چه کافران اسم رحمن بر خدای اطلاق نمی کردند پس چون بسجده مامور گشتند گفتند ما رحمن را نمی شناسیم و نمیدانیم اَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم یعنی نکنیم لِمَا تَاْمُرُنَا مر آن چیزی را که میفرمائی مارا بسجدهٔ او وَزَادَهُمْ و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجدهٔ او مر کافران را نُفُوْرًا رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده ۹ هم است بقول امام اعظم و ۱۰ بقول امام شافعی هم و در فتوحات آورده که این سجده سجدهٔ نفور و انکار است و فرمود که چون مومن در تلاوت این آیت سجده کند ممتاز گردد از اهل انکار و نفور پس این سجده سجدهٔ امتیاز نیز توان گفت تَبٰرَكَ الَّذِيْ بزرگ است آن خدائے که بقدرت کامله جَعَلَ فِي السَّمَآءِ بیافرید در آسمان بُرُوْجًا برجهای دوازده گانه یا قصرها که حقیقت آن جز او نداند وَجَعَلَ فِيْهَا و بیافرید در آسمان یا بروج سِرٰجًا چراغی که آفتاب است وَّقَمَرًا مُّنِيْرًا و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِيْ و او ست آن کسی که بحکمت تمام جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ گردانید شب و روز را خِلْفَةً خداوند اختلاف یعنی مخالفت یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی و این گردانیدن دلیل است لِّمَنْ اَرَادَ مر آن کسے را که خواهد اَنْ يَّذَّكَّرَ آنکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع فطرت را در ایجاد لیل و نهار اَوْ اَرَادَ شُكُوْرًا یا خواهد سپاسداری و شکر گذاری بر نعمتهاے حضرت باری که تعاقب شب و روز از الجمله است وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ و بندگان یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت اضافت برای تخصیص و تفضیل است و در فصول آورده که چنانچه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه این عباد نیز خواص بارگاه قرب او یند و این بندگان

الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَى الْاَرْضِ آنانند که میروند بر زمین هَوْنًا از روی تواضع و وقار ... وَاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجٰهِلُوْنَ ... قَالُوْا سَلٰمًا ...



سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ۝ وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ

بد آرام گاهی است و بد مقامی است و آنانکه چون خرج می کنند اسراف نمی نمایند و تنگی نگیرند و باشد انفاق ایشان

ذَٰلِكَ قَوَامًا ۝ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي

جابین معتدل و آنانکه نمی پرستند با خدا معبود دیگر را و نمی کشند هیچ نفسی را که

حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۝ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ

حرام کرده است خدا مگر بحق و زنا نمی کنند و هر که بکند این کار برخورد بعقوبت دشوار دوچند کرده شود او را عذاب

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۝ إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ

روز قیامت و جاوید ماند آنجا خوار کرده شده مگر آنکه توبه کرد و ایمان آورد و عمل شایسته نمود پس آن جماعه

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا

بدل سازد خدا بدیهای ایشان را بنیکیها و هست خدا آمرزنده مهربان و هر که توبه کند و کار شایسته عمل آرد

فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ۝ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا

پس هر آئینه وی رجوع می کند بخدا رجوع کردن و آنانکه گواهی دروغ نمی دهند و چون بگذرند بر بیهوده بگذرند

كِرَامًا ۝ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ۝

بزرگان و آنانکه چون پند داده شود ایشانرا بآیات پروردگار ایشان کر و کور نه افتند نشنیده

سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا بد آرامگاهی است وَمُقَامًا و بد جای بودنی است وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا و ایشان آنانند که چون نفقه کردند لَمْ يُسْرِفُوا اسراف نکردند و از حد بیرون نبردند یعنی بمعاصی محرمات صرف نکردند وَلَمْ يَقْتُرُوا و تنگ فرا نگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حق الله از مستحق باز نداشتند وَكَانَ و بود انفاق ایشان بَيْنَ ذَٰلِكَ میان اسراف و تقتیر قَوَامًا راست استادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند بیت وسط را مکن هرگز از کف رها * که خیر الامور است اوساطها * آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت پناه آمدند گفتند ای محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار کرده ایم و زنا و فجور از ما صدور یافته اگر این خدای تو که ما را به پرستش او میخوانی از سر گناهان در میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ و عباد الرحمن آنانند که نخوانند و نپرستند مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر را وَلَا يَقْتُلُونَ و نکشند النَّفْسَ الَّتِي آن نفس را که حَرَّمَ اللَّهُ حرام کرده است خدای تعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق یعنی موجبات قتل که آن ردت ست و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بفساد وَلَا يَزْنُونَ و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند در صحیحین از ابن مسعود آورده اند که از رسول خدای پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود که آنکه شرک گوئی خدای را و حال آنکه او ترا بیافریده گفتم پس دیگر کدام گناه گفت که فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام بخورد گفتم پس دیگر کدام گفت آنکه زنا کنی با زن همسایه خویش پس تصدیق قول پیغمبر را این آیت آمده که بندگان پسندیده شرک نیاورند و قتل ناحق و زنا نکنند وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند از آنچه مذکور شد از کبائر يَلْقَ أَثَامًا ببیند جزای بزه کاری خود گفته اند اثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزی است که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا آثام نوعی از چاه اند در دوزخ برای عذاب جمیع متمردان يُضَاعَفْ دو تو کرده شود لَهُ الْعَذَابُ مر کننده این کارها را عذاب يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَيَخْلُدْ و جاوید باشد فِيهِ در عذاب مُهَانًا در حالتیکه خوار و بی اعتبار باشد إِلَّا مَن تَابَ مگر آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان اسلام عمل نماید فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه يُبَدِّلُ اللَّهُ بدل میکند خدای تعالی سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ گناهان ایشان به نیکوئیها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند



الربع

المنزل الخامس

الربع

وَالَّذِینَ یَقُولُونَ و آنانند که میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا ای پروردگار ما ببخش ما را مِنْ اَزْوَاجِنَا از زنان ما وَذُرِّیّٰتِنَا و فرزندان ما قُرَّةَ اَعْیُنٍ کسیکه روشنی دیدها بود مارا آن اهالی و اولاد صالحه اند چون مؤمن اهل و ولد خود را صالح و پاک بیند دل او شاد و چشم او روشن شود وَّاجْعَلْنَا و گردان مارا لِلْمُتَّقِیْنَ اِمَامًا برای پرهیزگاران پیشوا یعنی مارا چندان پرهیزگاری ده که شایستهٔ امامت متقیان باشیم اُولٰٓئِکَ آن گروه که مذکور شدند یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ پاداش داده شوند بغرفهٔ بهشت یعنی موضعی بلند در آن و گفته اند غرفه اسمی است از اسمای بهشت و در فصول عبدالرحمن آورده که بهشتهاست بر چهار قائمه نهاده از زر و نقره و لولو و مرجان و این چنین منازل بدیشان دهند بِمَا صَبَرُوْا بآنچه صبر کردند بر مشقت در دنیا و ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج یا بر اداء فرائض وَیُلَقَّوْنَ و به بینند یعنی بیابند و حفص بتشدید خواند بصیغهٔ مجهول یعنی داده شوند فِیْهَا در بهشت تَحِیَّةً وَّسَلٰمًا زندگانی باقی و سلامتی از آفات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه برایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای شنوند خٰلِدِیْنَ فِیْهَا در حالتیکه جاوید باشند در بهشت یا مخلد باشند در تحیت و سلام حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاهی است بهشت وَّمُقَامًا و جای بودنی قُلْ بگو ای محمد مکیان را که مَا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّیْ چه وزن نهد خدای شما را چه قدر باشد شما را نزدیک خدای تعالی لَوْلَا دُعَآؤُکُمْ اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مراد آنچه شرف انسان بشناختن و عبادت است فَقَدْ کَذَّبْتُمْ پس بدرستیکه شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت حق فَسَوْفَ یَکُوْنُ لِزَامًا پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما باشد که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب شما تا وقتیکه شما را بدوزخ رساند و آنجا نیز ملازم شما بود و گویند لزام قتل روز بدر است والله تعالی اعلم سورة الشعرآء مائتان سبع و عشرون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طٰسٓمٓ در معالم از قتاده نقل میکند که حروف مقطعه اسامی قرآنند و لهذا در اغلب بعد ازین حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی است از اسمای الهی یا هر حرفی اشارت است باسمی چنانچه طسم بطاهر و سامع و مجید و گفته اند شجر است بطوبی و سدرة المنتهی و محمد و در بحر الحقائق آورده که طا اشارت است بطیران مرغان هوای وحدت که طائر اند بالله و سین عبارت است از سیر روندگان طریق معرفت که سائر اند الی الله و میم ایما میکند بمشی سالکان سبیل عبودیت که میروند لله و فی الله یا اشارت است



ع ۵

كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبٰٓؤُا مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِءُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا

که ایشان دروغ شمردند پس خواهد آمد بایشان باصدق وعده که بآن تمسخر میکردند آیا ندیده اند بسوی زمین چه قدر رویانیدیم

فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۝ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ

در انجا از هر جنس نیک هر آئینه درین ماجرا نشانه است ونیستند بیشتر از ایشان مسلمانان وهر آئینه پروردگار تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ

همانست غالب مهربان وانگاه که آواز داد پروردگار تو موسی را که بیا پیش گروه ستمکاران بیا پیش قوم فرعون

أَلَا يَتَّقُونَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ۝ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ

آیا پرهیزگاری نمیکنند گفت ای پروردگار من هر آئینه من میترسم از انکه دروغی شمرند مرا وتنگ شود سینهٔ من وجاری نگردد

لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ۝ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ۝ قَالَ كَلَّا ۖ فَاذْهَبَا

زبان من پس پیغام بری فرست بسوی هارون وقوم فرعون را بر من گناهی هست پس میترسم که بکشند مرا گفت هرگز چنین نباشد پس بروید

بِآيَاتِنَا ۖ إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ۝ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

بانشانهای ما هر آئینه ما باشما شنونده ایم پس بیائید بفرعون پس بگوئید هر آئینه ما فرستادهٔ پروردگار عالمیانیم

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا

باین پیغام که بفرست همراه ما بنی اسرائیل را گفت ای موسی آیا پرورش نکردیم ترا درمیان اهل خویش در حال طفلی

كَذَّبُوا پس بدرستیکه تکذیب کردند قرآن را وبه تکذیب خود مصر اند فَسَيَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر أَنْبٰٓؤُا مَا كَانُوا بِهٖ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِءُونَ استهزا میکردند وباور نمی داشتند وچون از تیان آن اخبار پشیمانی نفع نه بخشد امروز بدان مصلحت خویش که فردا دانی ویشیمان شوی وسود ندارد أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند مکذبان وباور نمی کنند إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین که بمحض قدرت كَمْ أَنْبَتْنَا چند بسیار رویانیدیم فِيهَا در رو بعد از مردگی وافسردگی او مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی گیاه كَرِيمٍ نیکو وپسندیده وبسیار نفع إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن لَآيَةً هر آئینه دلالتی است بر کمال قدرت وحکمت رویاننده وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ ونیستند بسیاری از ایشان در علم ازلی مُؤْمِنِينَ گرویدگان باوجود مشاهدهٔ چنین علامتها وَإِنَّ رَبَّكَ وبدرستیکه پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست غالب وتوانا بانزال بلا بر کافران الرَّحِيمُ مهربان بلبسط بساط عطا برای مومنان وَإِذْ نَادَىٰ ویاد کن آنرا که ندا کرد رَبُّكَ مُوسَىٰ پروردگار تو موسی را أَنِ ائْتِ آنکه بیا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بگروه ستمگاران قَوْمَ فِرْعَوْنَ یعنی بگروه فرعون که بر خود ستم کردند بشرک وبر بنی اسرائیل بجور وبگو ایشان را أَلَا يَتَّقُونَ آیا نمی ترسند یعنی باید که بترسند از عذاب الهی ودست از کفر بدارند وبنی اسرائیل را بگذارند قَالَ رَبِّ گفت موسی که ای پروردگار من إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من می ترسم أَنْ يُكَذِّبُونِ از آنکه تکذیب کنند مرا در رسالت مرا باور ندارند وَيَضِيقُ صَدْرِي وتنگ شود دل من از انفعال تکذیب وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي ونگشاید زبان من وعقده که دارد زیاده گردد واین سخن قبل از زوال جبنه بوده وپیش از دعا در ازالهٔ آن فَأَرْسِلْ پس بفرست جبرئیل را إِلَىٰ هَارُونَ بسوی هارون برادر من واورا شریک من گردان در رسالت تا باعانت او نیز دعوت قوم وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ ومرا ایشانراست بر من دعوی گناهی که کردم مراد قتل قبطی است وبزعم ایشان گناه میگویند فَأَخَافُ پس میترسم أَنْ يَقْتُلُونِ از آنکه مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قَالَ گفت خدایتعالی كَلَّا باز بایست ازین گمان که ایشان بر تو دست نیابند فَاذْهَبَا پس بروید تو وبرادر تو بِآيَاتِنَا بنشانهای ما یعنی معجزات که دلیل قدرت ما وحجت نبوت تو باشد إِنَّا مَعَكُمْ بدرستیکه ما باشما ایم مُسْتَمِعُونَ شنونده

پیچیده اگر میان شما وفرعون باشد رود یعنی شما ونیست ایشان بر چه گویند وکنند بر ایشان پوشیده نیست فَأْتِيَا پس بیائید فِرْعَوْنَ فَقُولَا پس بگوئید إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ما فرستادهٔ پروردگار عالمیانیم أَنْ أَرْسِلْ که بفرست مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ با ما بنی اسرائیل را یعنی دست از ایشان بدار تا با ما بزمین شام روند که مسکن آبای ایشان بوده پس موسی علیه السلام بحکم ملک علام با برادر بدرگاه فرعون آمد وبعد از یکسال ملاقات فرعون میسر شد وچون فرعون ورا دید بشناخت وبسبیل امتنان قَالَ گفت فرعون ای موسی أَلَمْ نُرَبِّكَ آیا نپروردیم ترا در حالتیکه طفل بودی نزدیک ولادت و



وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ۝ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ

و درنگ کردی در میان ما از عمر خود سالها و کردی آن کردار خود را که از تو بفعل آمد و تو از

الْكَافِرِينَ ۝ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ۝ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ

ناسپاسانی گفت کردم آن کردار را آنگاه و من از راه ماندگان بودم پس گریختم از شما چون ترسیدم از عقوبت شما

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ

پس عطا کرد مرا پروردگار من دانش و ساخت مرا از پیغامبران و آیا این نعمتی است که منت می نهی بر من که

عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ قَالَ رَبُّ

بنده گرفتی بنی اسرائیل را گفت فرعون و چیست پروردگار عالمیان گفت موسی پروردگار

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۝ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ۝

آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست اگر یقین آرنده اید گفت فرعون آنانرا که حوالی او بودند آیا نمی شنوید

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۝ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ

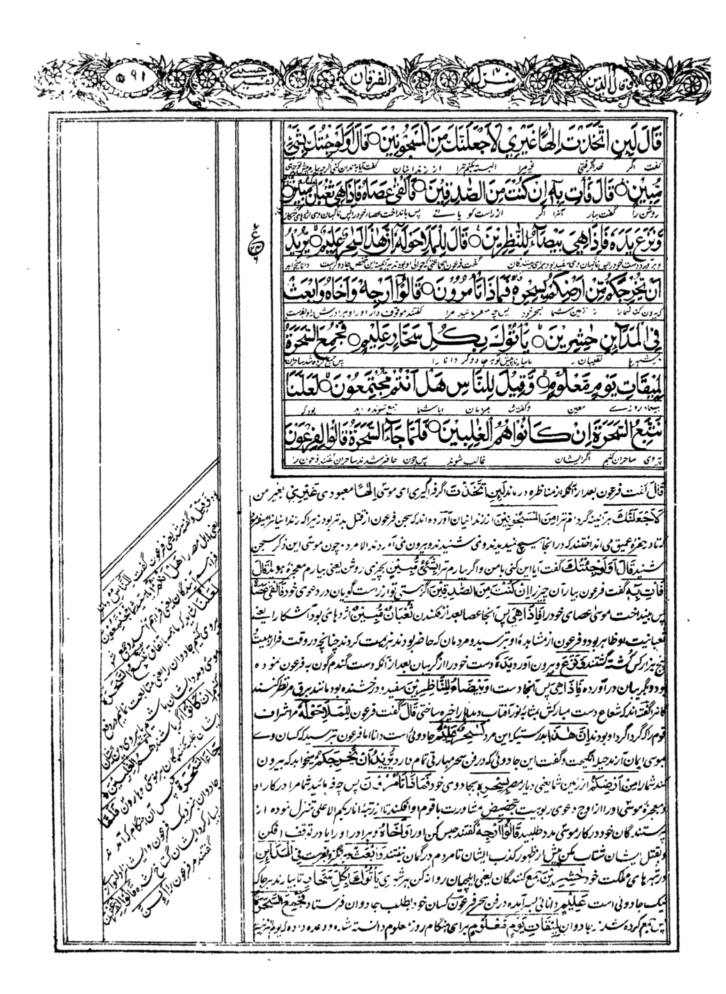
گفت موسی پروردگار شما است و پروردگار پدران پیشین شما است گفت فرعون هر آینه پیغامبرے که فرستاده شده

إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ۝ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝

بسوی شما دیوانه است گفت موسی پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان اینهاست اگر در می یابید

وَلَبِثْتَ و درنگ کردی فِينَا در میان ما مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ سالها از عمر خود یعنی بیست سال از عمر با ما گذرانیدی
وَفَعَلْتَ و کردی فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ آن کردنی که کردی یعنی قاتون قبطی را که خبازمن بود بکشتی وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ
و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قتل یکی از خواص من کردی قَالَ فَعَلْتُهَا گفت موسی که کردم من آن کار را إِذًا آن هنگام
وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ و من بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آن کس کشته گردد فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس گریختم
از شما لَمَّا خِفْتُكُمْ آن هنگامیکه ترسیدم که مرا بکشند و بمدین رفتم فَوَهَبَ لِي پس بخشید مرا سپاهی پروردگار من بوقت
رجوع از مدین حُكْمًا علم و فهم یا نبوت وَجَعَلَنِي و گردانید مرا مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان خود یعنی داخل کرده در
زمرهٔ پیغمبران که بخلق فرستاده وَتِلْكَ نِعْمَةٌ و آن نعمتی که تو تَمُنُّهَا عَلَيَّ منت مینهی بآن بر من أَنْ عَبَّدْتَ آنکه بنده
گرفتی تو بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی برداشتی و گفته اند اینجا همزهٔ انکار مقدر است تقدیر کلام آنکه
آیا نعمتی که بدان بر من منت مینهی آن است که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی اگر تو ایشان را تعبد نمیکردی مادر من
مرا در دریا نمی افکند و قوم من مرا تربیت میکردند و تو محتاج نمی شدم و چون فرعون شنیده بود که موسی گفته که انا رسول
رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و از روی امتحان قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ و کیست
و چیست پروردگار عالمیان و چه چیز است سوال از ماهیت کرد قَالَ گفت موسی در جواب او رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ... وَمَا بَيْنَهُمَا ... میان ایشانست إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما
مُوقِنِينَ بی گمانان در تحقیق صفات حق موسی اعراض فرمود از جواب آن ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهر ترین
دلایل حکمت و آثار قدرت او قَالَ گفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهُ مر آنانرا که گرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد
تن بودند همه زیورها بسته و بر کرسیهای زرین نشسته أَلَا تَسْتَمِعُونَ آیا نمی شنوید جواب این مرد که من از
حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال او خبر میدهد قَالَ گفت موسی دیگر باره رَبُّكُمْ خدای من آفریدگار
شما است وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران پیشین شما است عدول کرد از اظهر آیات باقرب
آیات بناظر و اوضح آن بر متأمل قَالَ گفت فرعون مر قوم خود را إِنَّ رَسُولَكُمُ بدرستیکه فرستاده شما بسبیل

الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ
تهکم ... خوانده اورا رسول و فرستاده شده است بشما
لَمَجْنُونٌ دیوانه است که جواب مطابق سوال نمیدهد
قَالَ گفت موسی رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
پروردگار عالم که آفریدگار مشارق و مغارب است
وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان مشارق و مغارب است
إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ...



قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۝ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ

گفت اگر خدا گرفتی غیر مرا البته بکنم ترا از زندانیان گفت آیا زندان کنی اگرچه بیارم پیش تو چیزی

مُبِينٍ ۝ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ۝

روشن را گفت بیار آنرا اگر از راست گویانی پس بانداخت عصای خود را پس ناگهان وی اژدهای آشکارا

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۝ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝ يُرِيدُ

و بر آورد دست خود را پس ناگهان وی سفید بود برای بینندگان گفت فرعون بجماعتی که حوالی او بودند بدرستیکه این شخص جادوگریست دانا میخواهد

أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ

که بیرون کند شما را از زمین شما بسحر خود پس چه میفرمائید مرا گفتند موقوف دار او را و برادرش را و بفرست

فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ۝ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ

بشهرها نقیبان را تا بیارند پیش تو هر جادوگر دانا را پس جمع کرده شد ساحران

لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ۝ لَعَلَّنَا

بمیعاد روزی معین و گفته شد بمردمان آیا شما جمع شونده اید بود که

نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ

پیروی ساحران کنیم اگر ایشان غالب شوند پس چون حاضر شدند ساحران گفتند فرعون را

قَالَ گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره در ماند لَئِنِ اتَّخَذْتَ اگر فرا گیری ای موسی إِلٰهًا معبودی غَيْرِي بغیر من لَأَجْعَلَنَّكَ هر آینه گردانم ترا مِنَ الْمَسْجُونِينَ از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که زندانیان را میفرمود تا در حفرهٔ عمیق می انداختند که در آنجا هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده ۔ چون موسی این ذکر سجن شنید قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ گفت آیا این کنی با من و اگر بیارم ترا بِشَيْءٍ مُبِينٍ بچیزی روشن یعنی بیارم معجزهٔ هویدا قَالَ فَأْتِ بِهِ گفت فرعون بیار آن چیز را إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست گویان در دعوی خود فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بینداخت موسی عصای خود را فَإِذَا هِيَ پس آنجا عصا بعد از افکندن ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهدهٔ او بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشتند وَنَزَعَ یَدَهُ و بیرون آورد دیگر دست خود را از گریبان بعد از آنکه دست گندم گون به فرعون نموده بود و بگریبان در آورده فَإِذَا هِيَ پس آنجا دست او بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ سفید و درخشنده بود مانند برق مر نظر کنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارکش بمثابهٔ نور آفتاب دیدها را خیره ساختی قَالَ گفت فرعون لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند إِنَّ هٰذَا بدرستیکه این مرد لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ جادوی است دانا اما فرعون بترسید که کسان وی بموسی ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادوئی که در فن سحر مهارتی تمام دارد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما یعنی دیار مصر بِسِحْرِهِ بجادوی خود فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه فرمائید شما مرا در کار او و معجزهٔ موسی او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت با قوم او افکند تا از رتبهٔ انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی مدد طلبید قَالُوا أَرْجِهْ گفتند حبس کن او را وَأَخَاهُ و برادر او را یا در توقف افکن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند وَابْعَثْ و بفرست فِي الْمَدَائِنِ در شهرهای مملکت خود حَاشِرِينَ جمع کنندگان یعنی ایلچیان روانه کن بهر شهری يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ تا بیارند بر جادوگری که جادوی است عَلِيمٍ دانائی بسر آمده در فن سحر فرعون کسان خود بطلب جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع کرده شدند جادوان لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ برای هنگام روز معلوم دانسته شده و وعده داده که یوم الزینه



أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ○ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ○ قَالَ

آیا مارا مزدی بود اگر ما غالب شویم گفت آری و بآئینه شما آنگاه از مقربان باشید گفت

لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ○ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ

بایشان موسی بافکنید آنچه شما افکننده اید پس انداختند رسنهای خود را و عصاهای خود را و گفتند قسم به بزرگی

فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ○ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ○

فرعون هر آئینه ما البته غالبیم پس انداخت موسی عصای خود را پس ناگهان وی فرو می برد آنچه را بازمی میکردند

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ○ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ○ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ○ قَالَ

پس انداخته شدند ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها پروردگار موسی و هارون گفت فرعون

آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

آیا ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شمارا بر آئینه وی مهتر شما است آنکه بیاموخت شمارا جادو پس خواهید دانست

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ○

البته ببرم دستهای شمارا و پایهای شمارا یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ والبته بردار کنم شمارا همه یکجا

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ○ إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا

گفتند هیچ زیان نیست بر آئینه ما بسوی پروردگار خویش رجوع کنیم بر آئینه ما توقع داریم که بیامرزد برای ما

أَئِنَّ لَنَا آیا باشد مارا لَأَجْرًا مزدی از نزدیک تو اِن كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغَالِبِينَ ما غلبه کنندگان بسحر بر خصمان تو
قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد شمارا وَإِنَّكُمْ إِذًا و بدرستیکه باشید شما آنوقت لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ از مقربان نزدیک شدگان
من یعنی اول کسیکه بمن درآید و آخر کسیکه بیرون رود شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر گشته جادوهای خود را بمیدان
معین آوردند و بوقت معلوم در برابر موسی علیه السلام صف برکشیدند گفتند ای موسی اول تو افکنی جادوی خود را
یا ما می افکنیم قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ گفت موسی مر ایشان را أَلْقُوا بیفکنید مَا أَنتُم مُّلْقُونَ آنچه شما افکنندگانید مر
آنرا فَأَلْقَوْا پس بیفکندند حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ رسنها و عصاهای مجوف پر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار عصا و
هفتاد هزار رسن بود وَقَالُوا و گفتند بعد از آنکه عصا و رسنها بحرارت آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو برخاست
بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ به بزرگی و قوت و غالبیت فرعون إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ بدرستیکه ما غلبه کنندگانیم بر موسی و هارون فَأَلْقَىٰ
مُوسَىٰ عَصَاهُ پس بیفکند موسی علیه السلام بامر الهی عصای خود را فی الحال اژدها گشت فَإِذَا هِيَ پس آنجا که عصا اژدها
شد تَلْقَفُ فرو میبرد مَا يَأْفِكُونَ آنچه تزویر کرده بودند و بصورت مار نیلقتی می نمودند فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس بر روی
افکنده شدند ساحران سَاجِدِينَ سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا به ثعبان نه از قبیل سحر است بلکه از
روی صدق قَالُوا آمَنَّا گفتند گرویدیم ما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ
آفریدگار موسی و هارون تا رفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون از ایمان ساحران خبر یافت ایشان را طلبید
قَالَ آمَنتُمْ لَهُ گفت فرعون آیا تصدیق کردید و بحفص آمنتم بطریق خبر میخوانند یعنی گرویدید مر موسی را قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ
پیش از آنکه دستوری دهم من شمارا در ایمان آوردن بوی إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ بدرستیکه او مهتر شما است الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ
آنکه بیاموخت شمارا سحر یعنی جادوی و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک من فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود
باشد که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شمارا بگرویدن خدای موسی پس بیان عقوبت کرد که لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ
أَرْجُلَكُم بر آئینه ببرم دستها و پایهای شمارا مِّنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما
کنم از جهت خلافی که با من کردید وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ و بر آئینه بردار کشم شمارا تا همه بمیرید و همه مخالفان عبرت



رَبُّنَا خَطٰيٰنَآ اَنْ كُنَّآ اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَسْرِ

پروردگار ما گناهان ما را بسبب آنکه شدیم اول مسلمانان — ووحی فرستادیم بسوی موسی که وقت شب ران

بِعِبَادِيْٓ اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ۝ فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِى الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ۝

بندگان مرا — هرآئینه شما تعاقب کرده شوید — پس فرستاد — فرعون — در شهرها نقیبان را

اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ ۝ وَاِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُوْنَ ۝ وَاِنَّا

هرآئینه بنی اسرائیل گروهی اندک اند — وهرآئینه ایشان ما را بخشم آورده اند — وهرآئینه ما

لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ ۝ فَاَخْرَجْنٰهُمْ مِّنْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ۝

جماعتی ایم سلاح پوشیده خداوند پس بیرون کردیم قوم فرعون را از بوستانها و چشمها

وَّكُنُوْزٍ وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ۝ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۝

و گنجها — و منزل نیک — همچنین کردیم — و میراث دادیم این اشیا بنی اسرائیل را

فَاَتْبَعُوْهُمْ مُّشْرِقِيْنَ ۝ فَلَمَّا تَرَآءَ الْجَمْعٰنِ قَالَ اَصْحٰبُ

پس تعاقب ایشان کردند بوقت اشراق در آمده — پس چون یکدیگر را دیدند هر دو گروه — گفتند یاران

مُوْسٰٓى اِنَّا لَمُدْرَكُوْنَ ۝ قَالَ كَلَّا اِنَّ مَعِىَ رَبِّيْ سَيَهْدِيْنِ ۝

موسی — هرآئینه بما رسیدند — گفت موسی نه چنین است هرآئینه با من پروردگار من است راه خواهد نمود مرا

رَبُّنَا پروردگار ما را عفو کن خَطٰيٰنَآ گناهان ما را اَنْ كُنَّآ برای آنکه بودیم از اهل این محفل اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ اول گرویدگان بخدای آورده اند که فرعون بفرمود تا دست و پای جملهٔ مؤمنان را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند در آویختند و حضرت موسی برای ایشان بگریست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت مثنوی جاودان کان دست و پا را باختند در فضای قرب سولا تاختند گو برفت از دست و پا بر جای آن دست از حق بالهای جاودان تا بدان پر پر در آمدند در هوای عشق شهباز آمدند موسی بعد از نصرت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات مینمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی با قوم خود از مصر بیرون رود کما قال سبحانه تعالی وَاَوْحَيْنَآ وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بموسی اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْٓ آنکه ببر بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را بنجات شما هلاک کفره در آنست اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ بدرستیکه شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون قوم او از پی شما آیند تا شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم و در تیسیر آورده که موسی بنی اسرائیل را فرمود تا پیرایها و زیورها از قبطیان بعاریت بگیرند و نزدیک شده میخواهیم که اهل خود را بدان بیارائیم عاریت گرفتند و وعده فرمود که فلان شب بمیعاد و بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان بنصرت تقدیم رسانیدند و چون حیل شد راه ندانستند ایشان را همه تفت و علمای کردند که یوسف صدیق دعا کرده بود که تا بنی اسرائیل تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت از آن قوم کسی را بمدفن یوسف علم اطلاع نبود موسی بر خود دعا نیز دکه هرکه مرا بر صندوق یوسف مطلع گرداند هر مراد که خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه مسنه گفت بشرط آنکه زن موسی باشم در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نموده و چنانکه قمر بوسط السما آمد مهم ساخته روی براه نهادند و آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چه می پنداشتند که بنی اسرائیل بتهیهٔ اسباب عید در خانهای خود اقامت نموده اند روز دوم خواستند که از عقب ایشان روند در خانه هر قبطی یکی از اعزهٔ ایشان بمرد و بتعزیت مشغول شدند در این روز فرعون بجمع شدن لشکر امر کرد فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِى الْمَدَآئِنِ پس بفرستاد فرعون در شهرستانها که بپای تخت نزدیک بود حٰشِرِيْنَ جمع کنندگان لشکر را و گفت اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستیکه گروه بنی اسرائیل لَشِرْذِمَةٌ گروهی اند قَلِيْلُوْنَ اندک اند و حال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که سن ایشان از بیست گذشته و بشصت نرسیده بود ششصد و هفتاد هزار بوده و عدد مجموع قوم از نسا و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و دویست هزار و کسری بود ما فرعون ایشان را نسبت بالشکر خود اندک شمرد گفت ایشان گروه بسیار اندک اند وَاِنَّهُمْ لَنَا و ایشان ما را لَغَآئِظُوْنَ بخشم آرندگان اند چه زنان ما گریخته اند یا پیرایهای قوم ما را برده وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ و ما همه حٰذِرُوْنَ و ما همه متیقظ و با لشکر با اصلاح داراییم و دانا بر اسم حرب تعرض ایشان



فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم ○ و
ازلفنا ثم الاخرین ○ وانجینا موسی ومن معه اجمعین ○ ثم اغرقنا الاخرین ○ ان فی ذلک
لایة وما کان اکثرهم مؤمنین ○ وان ربک لهو العزیز الرحیم ○ واتل علیهم نبا ابرهیم ○ اذ
قال لابیه وقومه ما تعبدون ○ قالوا نعبد اصناما فنظل لها عاکفین ○ قال هل یسمعونکم اذ
تدعون ○ او ینفعونکم او یضرون ○ قالوا بل وجدنا اباءنا کذلک یفعلون ○ قال افرءیتم ما
کنتم تعبدون ○ انتم واباؤکم الاقدمون ○ فانهم عدو لی الا رب العلمین ○ الذی
خلقنی فهو یهدین ○ والذی هو یطعمنی ویسقین ○ واذا مرضت

وقف لازم

فاوحینا پس وحی کردیم الی موسی بسوی موسی علیه السلام ان اضرب آنکه بزن بعصاک البحر بعصای خود دریای قلزم را موسی برلب دریا آمد و عصا بروی زد گفت یا ابا خالد ما را راه ده فانفلق پس بشگافت دریا و دوازده راه پدید آمد فکان پس بود کل فرق هر پاره جدا شده ازهم کالطود العظیم همچون کوهی بزرگ و فی الحال بادی برنگ دریا وزید و دخل او خشک شد و هر سبطی از راهی بدریا آمدند و ازلفنا و جمع کردیم ثم الاخرین آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی همه را برلب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده کرد خواست که سفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید که دریا از هیبت من شکافته شده هامان بطریق مشاورت با او گفت تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی علیه السلام واقع شده زنهار بدریا در نیائی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان برتابد جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون بدریا انگند و فرعون بر اسپ نری تند سوار بود بی اختیار بوی مادیان شنیده عنان تمالک از دست فرعون بربوده روی بدریا نهاد و لشکریان هر فوجی از راهی بدریا در آمدند و میکائیل علیه السلام بر عقب آن لشکر می آمد و ایشان را می راند تا تمام لشکر بدریا در آمدند و حکم الهی برسید که ای دریا بحال خود باز رو و بکبار آبها بهم باز پیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل نظاره کنان برکنار دریا قرار گرفتند کما قال الله تعالی وانجینا موسی و نجات دادیم موسی را ومن معه و هر که با او بود اجمعین همه ایشان را ثم اغرقنا الاخرین پس غرق گردانیدیم دیگران را ان فی ذلک بدرستیکه در نجات موسی علیه السلام و قوم او و هلاک فرعون و لشکر او لایة آیتیست علامتی است روشن و دلالتی است هویدا بر قدرت الهی وما کان اکثرهم و نبودند بیشتر قوم فرعون مؤمنین گرویدگان چه تمام قبط جز حزقیل که مؤمن آل فرعون بود گویند کسی ایمان نیاورد و او با حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون آمده بود وان ربک و بدرستیکه آفریدگار تو لهو العزیز اوست غالب و کسی را قوت غلبه بر و نیست الرحیم و مهربانست و عقوبت نمیکند مگر بعد از اتمام حجت واتل و بخوان علیهم بر مشرکان عرب نبا ابرهیم خبر ابراهیم را که ایشان بدو نسبت میکنند و بفرزندی او مفتخر و مستظهر اند اذ قال یاد کن آنرا که گفت ابراهیم علیه السلام لابیه مر پدر خود آزر را وقومه و گروه خود را یعنی اهل بابل از ایشان پرسید ما تعبدون چیست آنچه می پرستید قالوا نعبد گفتند می پرستیم اصناما بتان را فنظل پس همیشه میباشیم لها مر آنرا عاکفین مجاور و ملازم بر عبادت مراد تمثالهاست که ساخته بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت و مراوحت میکردند قال گفت ابراهیم علیه السلام که بتان شما هل یسمعونکم آیا می شنوند خواندن شما را اذ تدعون چون بخوانید ایشان را و خواننده را اجابت میکنند



فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۝ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ

پس همون شفا مید هد مرا وآنکه بمیراند مرا باز زنده گرداند مرا وآنکه توقع دارم که بیامرزد

لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۝ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ۝

برای من گناه من روز جزا پروردگارا اعطا کن مرا حکمت و لاحق کن مرا بشایستگان

وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ۝ وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ

و پدید آر برای من ذکر نیک در پسینیان و کن مرا از وارثان بهشت

النَّعِيمِ ۝ وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ۝ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ

با نعمت و بیامرز پدر مرا هرآئینه وی بود از گمراهان و رسوا مکن مرا روزیکه

يُبْعَثُونَ ۝ يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۝ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ

برانگیخته شوند مردمان روزی که فائده ندهد مال و فرزندان لیکن صاحب فائده آن بود که بیاید پیش خدا

سَلِيمٍ ۝ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ۝

با دل سلیم و نزدیک کرده شود بهشت برای متقیان و ظاهر نموده آید دوزخ برای گمراهان

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَمَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ۝ مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ

و گفته شود بایشان کجاست آنچه می پرستیدید بجز خدا آیا نصرت می دهند شما را

فَهُوَ يَشْفِينِ پس وی مرا شفا دهد از امام جعفر صادق رضی منقول است که چون بیمار شوم بگناه شفا دهد مرا بتوبه سلمی قدس سره فرموده که مرض برویت اغیار است و شفا بمشاهده انوار واحد قهار در بحر آورده که بیماری بتعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق و آن وابسته بجذبهٔ عنایت است که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی بشربت تجرید از مرض تعلقش باز رهاند بیت چه کوثر که چه خوش آمدی مسیح صفت ✤ بیک نفس همه درد مرا دوا کردی ✤ وَالَّذِي يُمِيتُنِي و آن کسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِينِ پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات امام ثعلبی گفته که بمیراند بعدل و زنده گرداند بفضل و گفته اند اماتت بمعصیت است و احیا بطاعت یا اماتت بجهل است و احیا بعلم و عقل و اماتت بطمع است و احیا بقناعت یا اماتت بنا پرهیزگاری است و احیای بورع یا اماتت بفراق است و احیا بتلاق در حقایق سلمی آورده است که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند مرا بخود و نزد بعضی محققان اماتت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی و صاحب بحر فرموده که بمیراند مرا از اوصاف بشریه و زنده سازد باخلاق روحانیه و یا بمیراند از سمات روحانیت و زنده گرداند بصفات ربانیت و حقیقت آن است که بمیراند مرا از انانیت من و زنده سازد بهویت خود که حیات حقیقی عبارت از آن است بیت بجویم عمر فانی تو بی عمر نمی خواهم جان بی غم را تو ای جانم بجان تو ✤ وَالَّذِي أَطْمَعُ و آنکس که طمع میدارم أَن يَغْفِرَ لِي آنکه بیامرزد مرا خَطِيئَتِي گناهان مرا يَوْمَ الدِّينِ روز جزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت بجهت کسر نفس است و تعلیم است مر امت را و در تلخیص آورده که مراد خطایای امت محمد است که حضرت خلیل از ملک جلیل استدعای غفران آن نموده رَبِّ هَبْ لِي ای پروردگار من ببخش مرا عطا کن حُكْمًا حکمی در علم تا بآن مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم وَأَلْحِقْنِي و در رسان مرا بسبب توفیق کمال در علم و عمل بِالصَّالِحِينَ بشایستگان راه و برگزیدگان درگاه وَاجْعَل لِّي و بگردان برای من لِسَانَ صِدْقٍ زبان راست یعنی ثنای نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پس آمدگان یعنی جاری کن ثنای نیکنامی و آوازهٔ من بر زبان کسی که پس من آید و این دعا بعز اجابت رسیده چه جمیع امم از مجوس و یهود و نصاری و اهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی آیت اینکه ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راستگوئی در آخرین امتان و مراد حضرت رسالت پناه باشد ع وَاجْعَلْنِي




أَوْ يَنْتَصِرُونَ ۝ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ۝ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ۝ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ۝ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ۝ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ۝ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ۝ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ۝

ع ۹

اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ یا نگاه میدارند خود را از حلول عقوبت بر ایشان فَكُبْكِبُوْا پس بروی در افگنده شوند فِيْهَا در دوزخ هُمْ بتان وَالْغَاوٗنَ و گمراهان یعنی پرستندگان ایشان وَجُنُوْدُ اِبْلِيْسَ و بدوزخ افگنده شوند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وے از جن وانس اَجْمَعُوْنَ همه ایشان قَالُوْا گویند کافران وَهُمْ فِيْهَا و حال آنکه ایشان در دوزخ يَخْتَصِمُوْنَ دشمنی می کنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه می کنند و بت پرستان با بتان می گویند تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا بخدای که ما بودیم لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا و پیدا اِذْ نُسَوِّيْكُمْ آن وقت که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ به پروردگار عالمیان وَمَآ اَضَلَّنَآ و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت نداشتند اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ مگر بدان و بدکاران و مهتران ما یا انبیاء فَمَا لَنَا پس نیست ما را اکنون مِنْ شٰفِعِيْنَ هیچ کس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست وَلَا صَدِيْقٍ حَمِيْمٍ و نه دوستی مهربان با شفقت در قوت القلوب آورده که حمیم در اصل همیم بوده ها را بجا بدل کردند جهت قرب مخرج و همیم ماخوذ است از اهتمام یعنی یاری که در آن روز یاری را اهتمام کند و چهم کافران در شرط دوستی بجای آرد نخواهد بود الا حالی یو مئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین آنکه کافران از روی تحسر گویند فَلَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُوْنَ پس کاشکے بودی ما را بازگشتے بدنیا پس ما می بودیم مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از باور دارندگان و گرویدگان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در خبر ابراهیم ع و احتجاج او با قوم لَاٰيَةً هرآئینه علامتی است که عقلا بدان عبرت گیرند وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم ابراهیم ع مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان چه از اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورد وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او مردود نگردد الرَّحِيْمُ بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی احتجاج بر ایشان عذاب نه فرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوْحِ نِ الْمُرْسَلِيْنَ تکذیب کردند گروه نوح ع فرستادگان را نوح از رسل گذشته خبر داد و قوم باور نکردند اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را اَخُوْهُمْ نُوْحٌ برادر ایشان نوح ع و مراد اخوت نسبی است اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از خدای که ترک عبادت او میکنید اِنِّيْ لَكُمْ بدرستیکه من مر شما را رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ فرستاده ام با امانت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای و بت



قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ۝ وَمَا

گفت نوح و چه کارست دانش من بآنچه میکردند نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من اگر بدانید و نیستم

أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ

من دور کننده مسلمانان نیم من مگر ترساننده آشکارا گفتند اگر باز نمانی تو ای نوح

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ۝ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ

البته شوی از سنگساران گفت ای پروردگار من هرآئینه قوم من دروغی شمردند مرا پس فیصل کن میان من و میان ایشان

فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۝

فیصل کردنی عظیم و خلاص کن مرا و آنانکه همراه من اند از مسلمانان پس نجات دادیم او را و آنانرا که همراه او بودند در کشتی پر آکنده

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

باز غرق ساختیم بعد ازین باقی ماندگانرا هرآئینه درین ماجرا نشانه ایست و نیستند اکثر ایشان

مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ۝

مسلمانان و هرآئینه پروردگار تو همان ست غالب مهربان دروغی داشتند قبیله عاد پیغامبرانرا

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝

چون گفت بایشان برادر ایشان هود آیا نمی ترسید هرآئینه من برای شما پیغامبرامانتم

النصف

ع ۶ / ۸ / ۱۰

قَالَ گفت نوح وَمَا عِلْمِي و نیست علم من رسنده بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه هستند که می کنند یعنی حکم من بظاهر است چه ایشان بظاهر عمل مؤمنان می کنند اما نمیدانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق إِنْ حِسَابُهُمْ نیست حساب باطنهای ایشان إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي مگر بر پروردگار من که مطلع است بدان لَوْ تَشْعُرُونَ اگر دانید که عالم الغیب اوست و پس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند که این اراذل را از مجلس خود بران تا بیائیم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام گفت وَمَا أَنَا و نیستم من بطارد الْمُؤْمِنِينَ راننده مؤمنان إِنْ أَنَا نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده مُبِينٌ آشکارا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیا، و خواه فقرا، قَالُوا گفتند کافران لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ اگر نه باز ایستی ای نوح از آنچه میگوئی یعنی از دعوت و انذار لَتَكُونَنَّ هرآئینه باشی مِنَ الْمَرْجُومِينَ از کشته شدگان بسنگ یا راندگان قَالَ گفت نوح بعد از استماع این سخن و نا امیدی از ایمان قوم رَبِّ ای پروردگار من إِنَّ قَوْمِي بدرستیکه گروه من كَذَّبُونِ تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند فَافْتَحْ پس حکم کن بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ میان من و ایشان فَتْحًا حکم کردنی وَنَجِّنِي و باز رهان مرا از قصد ایشان وَمَنْ مَعِيَ و هر که با من است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَمَنْ مَعَهُ و هر که با او بود فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ در کشتی پر از آدمی و حیوانات و امتعه و ماکولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا پس غرق ساختیم بَعْدُ الْبَاقِينَ بعد از نجات باقی ماندگان دیگر را از قوم او إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در صبر او بر ایذای قوم لَآيَةً هرآئینه علامتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است بیت

کار تو از صبر نکوتر شود ❊ هر که شکیباست مظفر شود

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم نوح مُؤْمِنِينَ گرویدگان بخدا و پیغمبر او بلکه از امت او هشتاد و نه تن ایمان آورده با وی در کشتی بودند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه خداوند تو لَهُوَ الْعَزِيزُ او ست توانا بر عقوبت کافران الرَّحِيمُ مهربان بتاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان كَذَّبَتْ دروغ داشتند عَادٌ الْمُرْسَلِينَ قوم عاد فرستادگانرا که هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن آنکه گفت مر ایشانرا أَخُوهُمْ هُودٌ برادر نسبی ایشان هود أَلَا تَتَّقُونَ آیا پرهیز نمی کنید از شرک و از عقاب الهی خائف نمی شوید إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه من شما را رَسُولٌ أَمِينٌ فرستاده امینم در ادائی رسالت فَاتَّقُوا ❊



فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ○ وَمَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰى رَبِّ

پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ○ اَتَبْنُوْنَ بِكُلِّ رِيْعٍ اٰيَةً تَعْبَثُوْنَ ○ وَتَتَّخِذُوْنَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ

عالمها آیا عمارت می کنید بهر بلندی علامتی به بیفائده مشغول شده و می سازید محلهای استوار گویا

تَخْلُدُوْنَ ○ وَاِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِيْنَ ○ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ○ وَ

جاوید خواهید ماند و چون دست می گشائید دست ستمگار شده پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و

اتَّقُوا الَّذِيْٓ اَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُوْنَ ○ اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ وَّبَنِيْنَ ○ وَجَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ○

بترسید از کسی که امداد کرد شما را بآنچه میدانید امداد کرده است شما را بچارپایان و فرزندان و بوستانها و چشمها

اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ○ قَالُوْا سَوَآءٌ عَلَيْنَآ اَوَعَظْتَ اَمْ لَمْ تَكُنْ مِّنَ

هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ گفتند یکسان است بر ما که پند دهی یا نباشی از

الْوٰعِظِيْنَ ○ اِنْ هٰذَآ اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ ○ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ○ فَكَذَّبُوْهُ

پند دهندگان نیست این مگر عادت پیشینیان و نیستیم عذاب کرده شدگان پس دروغ داشتند

فَاَهْلَكْنٰهُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ

پس هلاک ساختیم ایشان را هر آئینه درین ماجرا نشانه است و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو هر آئینه اوست غالب

فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در آنچه شما را بر آن دعوت میکنم وَمَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم از شما بر دعوت رسالت مِنْ اَجْرٍ هیچ مزدی از مال و متاع دنیا اِنْ اَجْرِيَ نیست پاداش من اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر پروردگار عالمیان اَتَبْنُوْنَ آیا بنا میکنید بِكُلِّ رِيْعٍ بهر موضع بلند اٰيَةً علامتی برای تماشای آینده و رونده تَعْبَثُوْنَ بازی کنید بآن بنا یعنی بنائی میسازید و در آن مساکن نمی شوید که گویا عبث است و گویند بر سر راهها خانها می ساختند و در آنجا نشسته بر گذر ایشان بگذشتی باو بازی کردندی یا مراد کبوتر خانها است وَتَتَّخِذُوْنَ و فرا میگیرید مَصَانِعَ حوض های آب یا کوشکهای محکم یا بناهای رفیع لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُوْنَ گویا که جاوید خواهید بود در آن وَاِذَا بَطَشْتُمْ و چون سخت میگیرید و حمله میزنید بَطَشْتُمْ میگیرید بسختی جَبَّارِيْنَ در حالتیکه سرکشان متکبرانید یعنی بی شفقت و نامهربانی ما چون انتقام میکشید انتقام ستمگاران میکشید فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای و از سطوت جباری که لائق شما است بگذرید وَاَطِيْعُوْنِ و در آنچه میفرمایم فرمان برید مرا که سود شما درین است وَاتَّقُوا الَّذِيْٓ اَمَدَّكُمْ و بترسید از خدای تعالی که مددگاری کرد شما را بِمَا تَعْلَمُوْنَ بآنچه شما میشناسید از انواع نعمتها اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان اخذ فواید می کنید وَّبَنِيْنَ و به پسران تا در همه حال یار و مددگار شما اند وَجَنّٰتٍ و به بوستانها از آنکه میوها میخورید وَّعُيُوْنٍ و به چشمهای آب که مهم سقیا و نشو و نمای زرع باین تمام رسد اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما که اگر بر شرک ثابت باشید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ که روزی هبوب صرصر است یا روز قیامت قَالُوْا گفتند عادیان در جواب هود سَوَآءٌ عَلَيْنَآ یکسان است بر ما اَوَعَظْتَ پند دهی ما را اَمْ لَمْ تَكُنْ یا نباشی مِّنَ الْوٰعِظِيْنَ از پند دهندگان یعنی ما طریقه خود را از دست ندهیم اِنْ هٰذَآ نیست این کار که ما بر آنیم از بت پرستی و تجرد عمارت بناهای مرتفع اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ مگر عادت پیشینیان از ما وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذَّبِيْنَ عذاب کرده شدگان باین عادتها فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند رسالت هود را فَاَهْلَكْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در هلاک قوم عاد لَاٰيَةً هر آئینه نشانه است دلالت کننده بر آنکه عاقبت اهل تکذیب بعقوبت کشد وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم عاد مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان چه اندک از ان قبیله با هود در حظ بودند و باقی در معرض سخط وَاِنَّ رَبَّكَ و به تحقیق که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست غالب که از تعذیب کفار باک ندارد الرَّحِيْمُ



ع ۱ / ۱۱

الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝

مهربان — دروغی شمردند قبیلهٔ ثمود پیغامبران را — چون گفت با ایشان برادر ایشان صالح آیا نمی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

هر آئینه من برای شما پیغامبر امانتم — پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید — و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ۝ فِي جَنَّاتٍ وَ

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها — آیا ایمن گذاشته خواهید شد در آنچه اینجاست — در بوستانها و

عُيُونٍ ۝ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ۝ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ۝

چشمها — و کشتها — و خرماستانی که شکوفهٔ آن نازک است — و می تراشید از کوهها خانها استاد کار شده

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۝ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي

پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید — و انقیاد منمائید فرمان از حد گذشتگان را — آنان که فساد می کنند در

الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ۝ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ۝ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ

زمین و اصلاح نمی نمایند — گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی — نیستی تو مگر آدمی

مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ

مانند ما — پس بیار نشانه — اگر — از راست گویانی — گفت این ماده شتریست — وی را یک نوبت آب خوردن

الرحیم مهربان است که مومنان را از مهلکهٔ عقوبت بیرون آرد كَذَّبَتْ بدروغ نسبت دادند ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ قبیلهٔ ثمود فرستادگان خدا را یعنی صالح را و انبیای سابق را إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ برادر ایشان از جهت قرابت صَالِحٌ صالح بن عبید أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب خدای که بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بدرستیکه من بر شما فرستاده ام مشهورم بامانت و راستی فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای تعالی وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در امر و نهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم شما را بر نصیحتی که میکنم مِنْ أَجْرٍ هیچ جزائی که بمن رسید و من بدان متهم شوم إِنْ أَجْرِيَ نیست مکافات من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر خداوند عالمیان أَتُتْرَكُونَ آیا گذاشته خواهید شد شما یعنی نخواهند گذاشت شما را فِي مَا هَاهُنَا در آنچه هستید اینجا یعنی در دنیا از مساکن و منازل آمِنِينَ ایمن از آفات و سالم از فوات فِي جَنَّاتٍ در بوستانها وَعُيُونٍ و چاهسارها چه قوم ثمود را چشمه و نهر نبوده وَزُرُوعٍ و کشتها وَنَخْلٍ و خرماستانها که طَلْعُهَا شکوفهٔ درختان وی هَضِيمٌ نازک و نرم و لطیف است وَتَنْحِتُونَ و می تراشید برای مساکن خود مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوتًا خانها فَارِهِينَ در حالتی که ماهرید در تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی و امل دور و دراز پیش بگیرید وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيعُوا و اطاعت مکنید أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ فرمان کافران که اسراف کردند بر نفس خود بورزیدن کفر الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ آنانکه تباهی میکنند در زمین حجر وَلَا يُصْلِحُونَ و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد آن نه تن اند که قصد هلاک صالح کردند و قصهٔ ایشان در سورهٔ نمل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قَالُوا گفتند قوم ثمود در جواب صالح إِنَّمَا أَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِينَ از سحر کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادوی کرده اند تا عقل تو مغلوب شده مَا أَنْتَ نیستی تو إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا مگر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم به صالح نظر کردند و از حقیقت حال وی محجوب شده ندانستند که ایشان را در ای صورت چیزی دیگر است

نظم

چند صورت بینی ای صورت پرست ❊ جان بی معنی است کز صورت پرست ❊ درگذر از صورت و معنی نگر ❊ زانکه مقصود از صدف باشد گهر

و چون قوم ثمود دلبستهٔ صورت بودند و صالح را بصورت خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون ترک نمی گیری و در این دعوی مصری فَأْتِ بِآيَةٍ پس بیار نشانه از خوارق عادات إِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در دعوی خود صالح فرمود که شما چه می طلبید ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ معین ناقه باین هیئات بیرون آر چون بدعای ایشان حاصل شد قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ صالح گفت اینست ناقه که شما طلبیدید لَهَا شِرْبٌ مر او را نصیبی است از آب که



وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ۝ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝

وشما را نوبت روزی معین و دست مرسانید او را بعقوبت که آنگاه درگیرد شما را عذاب روز بزرگ

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَٰدِمِينَ ۝ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ

پس پی زدند آنرا پس گشتند پشیمان پس درگرفت ایشانرا عذاب هرآئینه درین ماجرا نشانه هست و نبودند

أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ۝

بیشترین ایشان مسلمانان و هرآئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغی شمردند قوم لوط پیغامبرانرا

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ

چون گفت بایشان برادر ایشان لوط آیا نمی ترسید هرآئینه من برای شما پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا

وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَٰلَمِينَ ۝

و فرمان من برید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَٰلَمِينَ ۝ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم ۚ

آیا بقصد قضای شهوت میروید بسوی مردان از اهل عالم و می گذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما

بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ۝ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ۝

بلکه شما گروهی از حد گذشته اید گفتند اگر باز نمانی تو ای لوط هرآئینه باشی از بیرون کردگان

ع ١١ ١٢

وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ و شما را نصیبیست از آب شور روزی دانسته شده یعنی یک روز از آن اوست و روزی از آن شما و در نوبت وی مزاحم وی مشوید وَلَا تَمَسُّوهَا و مس مکنید وی را بِسُوٓءٍ به بدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید و اگر چنان کنید فَيَأْخُذَكُمْ پس بگیرد شما را عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ بزرگی روز از جهت بزرگی عذاب است در و فَعَقَرُوهَا پس پی کردند ناقه را فَأَصْبَحُوا نَٰدِمِينَ پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه نازل شده بثمود لَآيَةً هرآئینه دلالتی است بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذاب است وَمَا كَانَ و نبودند أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ بیشتر قوم ثمود گرویدگان آورده اند که همه از قبایل ثمود چهار هزار کس ایمان آوردند و بس وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هرآئینه اوست غالب که مغلوب نشود الرَّحِيمُ مهربان که بی استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات الْمُرْسَلِينَ پیغمبرانرا چون ابراهیم و لوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ لُوطٌ برادر ایشان لوط علیه السلام اینجا مراد اخوت شفقت است أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید در ارتکاب معاصی از خدای تعالی إِنِّي لَكُمْ بتحقیق من برای شما رَسُولٌ أَمِينٌ رسول امینم راست در نصیحت یعنی نیک خواه شمام فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی در ترک نصیحت من وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مراد در قبول موعظه وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمیخواهم از شما به پندی که میدهم هیچ مزدی تا بر شما گران آید إِنْ أَجْرِيَ نیست ثواب من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَٰلَمِينَ مگر بر تربیت کننده عالمیان أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ آیا می آئید بمردان مِنَ الْعَٰلَمِينَ از ما عدای خود مراد غربا اند یعنی میل می کنید بمباشرت ایشان وَتَذَرُونَ و میگذارید و دست باز میدارید مَا خَلَقَ آنراکه آفریده است لَكُمْ رَبُّكُم برای شما پروردگار شما مِّنْ أَزْوَٰجِكُم از زنان شما بَلْ أَنتُمْ بلکه شما قَوْمٌ عَادُونَ گروهی از حد درگذشتگانید که باوجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قَالُوا گفتند قوم لوط علیه السلام در جواب وی لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰلُوطُ اگر باز نه ایستی ای لوط از تقبیح عمل ما و نهی ما از آن لَتَكُونَنَّ هرآئینه باشی مِنَ الْمُخْرَجِينَ از بیرون کرده شدگان از میان ما و اهل مؤتفکه به بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون کردندے ❊ قَالَ ❊



قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ ۝ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ۝ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

گفت هر آئینه من مر عمل شمارا از دشمنانم ای پروردگار نجات ده مرا و کسان مرا از وبال آنچه می کنند پس نجات دادیم او را و کسان

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۝ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ

مگر پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز هلاک ساختیم آن دیگران را و بارانیدیم بر ایشان بارانی پس بدست باران

الْمُنذَرِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

ترسانیدگان هر آئینه درین ماجرا نشانه است و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو همان است غالب

الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ

مهربان دروغی شمردند ماشندگان ایکه پیغامبران را چون گفت با ایشان شعیب آیا نمی ترسید هر آئینه من برای شما

رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ

پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا و فرمان من برید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار

الْعَالَمِينَ ۝ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ۝ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۝

عالمها تمام پیمائید پیمانه را و مباشید از زیان دهندگان و بسنجید بترازوی راست

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ

و ناسره ندهید بمردمان اشیای ایشان را و بیباک مگردید در زمین فسادکنان و بترسید از خدا که آفرید شمارا

۱۹ ع ۱۲ ۱۳

قَالَ إِنِّي گفت لوط بتحقیق من لِعَمَلِكُم مر عمل شمارا مِّنَ الْقَالِينَ از دشمنانم بغایت دشمنم پس روی از قوم بگردانیده آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي ای پروردگار من باز رهان مرا وَأَهْلِي و کسان مرا مِمَّا يَعْمَلُونَ از شامت آنچه میکنند فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَأَهْلَهُ و اهل بیت او را أَجْمَعِينَ همه ایشان اهل لوط و زن و دو دختر و هما ما دوی بودند همه رهائی یافتند إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزن لوط که داخل بود فِي الْغَابِرِينَ در باقی ماندگان در عذاب آورده اند که آن زن با لوط بیرون نیامد گفت راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم رسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم و بارانیدیم بر ایشان مَّطَرًا بارانی که سنگ بوده یا کبریت و آتش فَسَاءَ پس بدست مَطَرُ الْمُنذَرِينَ باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاورده اند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در عذاب اهل مؤتفکه لَآيَةً هر آئینه نشانه است بر عقوبت نافرمانان وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان جز دو دختر لوط بقول اصح و دو داماد بقول بعضی بحضرت لوط گرویده بودند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هر آئینه اوست عزیز که هرگز عاجز نشود الرَّحِيمُ مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ بدروغ داشتند أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و ران بیشه اشجار و اثمار بسیار بود در میاطی آورده که اصحاب ایکه قوم جذام بودند و چهار دیه داشتند شعیب هدا و ع و قرابتی حق سبحانه شعیب را بدیشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لَهُمْ شُعَيْبٌ مر ایشان را شعیب که ای قوم أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه من شمارا رَسُولٌ فرستاده ام أَمِينٌ با امانت که جز صلاح حال شما نمیخواهم فَاتَّقُوا اللَّهَ پس پرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از عذاب خدای تعالی وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی خواهم شمارا بر تبلیغ وحی مِنْ أَجْرٍ هیچ پاداشی إِنْ أَجْرِيَ نیست جزای من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر آفریننده عالمیان أَوْفُوا الْكَيْلَ تمام پیمائید پیمانه را وَلَا تَكُونُوا و مباشید مِنَ الْمُخْسِرِينَ از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان وَزِنُوا

ولا تبخسوا ناقص مکنید الکیل پیمانه را ولا تبخسوا الناس و کم مکنید مردمان را اشیاءهم چیزهای از حقوق ایشان ولا تعثوا و فساد منمائی فی الارض در زمین ایکه بقتل و غارت و قطع طریق مفسدین در حالتیکه قصد فساد دارید واتقوا الذی و حذر کنید از عقوبت آنکه بقدرت کامله خلقکم بیافرید شمارا و الجبلة الاولین

وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِيْنَ ۝ قَالُوْٓا اِنَّمَآ اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ ۝ وَمَآ اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ

و خلایق گذشتگان را — گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی — و نیستی تو مگر آدمی

مِّثْلُنَا وَاِنْ نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ فَاَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ اِنْ كُنْتَ

مانند ما و هرآئینه می پنداریم ترا از دروغ گویان — پس بیفکن بر ما پاره از آسمان اگر

مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝ قَالَ رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمْ عَذَابُ

از راست گویانی — گفت پروردگار من داناتر است بانچه می کنید — پس دروغ داشتند او را پس گرفتار کرد ایشان را عذاب

يَوْمِ الظُّلَّةِ ؕ اِنَّهٗ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ؕ وَمَا

روز سایه بان هرآئینه وی بود عذاب روز بزرگ — هرآئینه درین ماجرا نشانه هست و نبودند

كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۝ وَاِنَّهٗ

بیشترین ایشان مسلمانان — و هرآئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان — و هرآئینه

لَتَنْزِيْلُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ ۝ عَلٰى قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ

فرود آورده پروردگار عالمهاست — فرود آوردش روح الامین یعنی جبرئیل — بر دل تو تا شوی از

الْمُنْذِرِيْنَ ۝ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِيْنٍ ۝ وَاِنَّهٗ لَفِيْ زُبُرِ الْاَوَّلِيْنَ ۝ اَوَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ اٰيَةً

ترسانندگان بزبان عربی روشن — و هرآئینه خبر وی در صحیفهای پیشینیان است — آیا نیست برای ایشان نشانه

ع ۱۰
۱۴

وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِيْنَ و گروه پیشینیان را قَالُوْٓا گفتند اهل ایکه اِنَّمَآ اَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ از جادو کرده شدگانی یعنی از آنها که ایشان را مرة بعد مرة جادوی کرده اند تا حدیکه اثر عقل از ایشان محو شده یا از آفریدگانی که ایشان را سحر کرده باشند یعنی سیان تو یعنی انبوه محتاج بطعام و شراب وَمَآ اَنْتَ و نیستی تو اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِّثْلُنَا مانند ما در صفات بشریه پس بچه چیز بر ما تفضیل میکنی و دعوی رسالت از کجا آوردی وَاِنْ نَّظُنُّكَ و بدرستیکه گمان بریم ما ترا لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان در دعوی خود فَاَسْقِطْ پس فرود آر یعنی خدای تعالی خود را بگو تا بیفگند عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ بر ما پاره ابر از آسمان که در وی عذابی باشد اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر هستی تو از راست گویان که بر ما عذاب فرود خواهد آمد قَالَ گفت شعیب رَبِّيْٓ اَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بانچه شما می کنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سائر معاصی و عذابیکه مکافات آن اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود

نظم مهلت ده زود ظالم مبین ✣ فتنه ببین دم بدمش در کمین ✣ اول حالش همه عیش است و ناز ✣ آخر کارش همه سوز و گداز ✣ آورده اند که چون قوم شعیب در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه هفت شبانه روز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بمثابه که آب چاه و چشمهٔ ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند و هر یک بپای درختی افتاده از گرما پخته میشدند که ناگاه ابر سیاه در هوا پدید آمد و نسیمی خنک از وی وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوش دل شده یکدیگر را آواز دادند که بیائید تا در زیر سایه بان ابر آسایشی کنیم همین که همه ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود که فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند شعیب را فَاَخَذَهُمْ پس گرفت ایشان را عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ عذاب یوم ظله و ظله در لغت عرب سایه بان چه ابر سیاه بشکل سایه بان بر بالای سر ایشان بوده و گفته اند که چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمود که تا از جای خود برخاست و چون سایه بانی در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه عذاب روز ظله بود عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بتحقیق که درین عذاب که از ابر آمد از آتش سوزان



أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمٰٓؤُا بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ ۞ وَلَوْ نَزَّلْنٰهُ عَلٰى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ۞ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا

آنکه بدانند حقانیت قرآن را عالمان بنی اسرائیل و اگر فرو می آوردیم قرآن را بر بعض عجمیان پس بخواندش بر ایشان بر گن

كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ۞ كَذٰلِكَ سَلَكْنٰهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ۞ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّٰى يَرَوُا

نمی شدند آنرا باور دارندگان همچنین در آوردیم انکار را در دلهای گناهکاران ایمان نمی آرند بقرآن تا که ببینند

الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۞ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۞ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ۞

عذاب درد دهنده پس باید بدیشان ناگهان و ایشان بیخبر باشند پس گویند آیا مهلت داده شویم

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ۞ أَفَرَءَيْتَ إِنْ مَتَّعْنٰهُمْ سِنِينَ ۞ ثُمَّ جَآءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ۞

آیا عذاب ما را استعجال می طلبند آیا دیدی که اگر بهره مند سازیم ایشان را سالها باز بیاید بدیشان آنچه ترسانیده می شدند

مَآ أَغْنٰى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ۞ وَمَآ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ۞ ذِكْرٰى وَمَا

چه چیز را دفع کند از سر ایشان بهره مندی ایشان و هلاک نکردیم هیچ دیه را الا او را بیم کنندگان بودند بجهت پند دادن

كُنَّا ظٰلِمِينَ ۞ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيٰطِينُ ۞ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ۞ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ

و نبودیم ستمکار و فرود نیاورده اند قرآن را شیطانان و سزاوار نیست ایشان را و نمی توانند هر آینه شیطان از شنیدن

لَمَعْزُولُونَ ۞ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ۞ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ۞

یعنی از شنیدن کلام ملائکه دور کرده شدگانند پس مخوان با خدا معبودی دیگر را آنگاه باشی از عذاب کردگان و بیم کن قبیله نزدیک خود را

مع

عند المتقدمین ۱۲

أَنْ يَعْلَمَهُ آنکه میدانند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او عُلَمٰٓؤُا بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ دانایان بنی اسرائیل که در کتب سلف گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین و تحقیق آنست که وَلَوْ نَزَّلْنٰهُ و اگر ما میفرستادیم قرآن را عَلٰى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ بر برخی از انها که غیر عرب اند یعنی بلغت عرب فَقَرَأَهُ پس بخواندی آن عجمی قرآن را عَلَيْهِمْ بر ایشان بلغت ایشان و این دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی را که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند مَا كَانُوا بِهِ نبودندی ایشان بآن قرآن منزل مُؤْمِنِينَ ایمان آورندگان چه گفتندی که عرب را از متابعت عجم عارست یا اگر قرآن را بر اعجمی بلغت غیر عربی منزل می ساختیم کافران عرب بدان نمیگرویدند که ما فهم نمی کنیم و معنی آن نمی یابیم كَذٰلِكَ همچنین سَلَكْنٰهُ در می آریم انکار و عناد را فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ در دلهای مشرکان مکه لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ نمیگروند بقرآن حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تا وقتیکه ببینند عذابی دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَأْتِيَهُمْ پس بیاید آن عذاب بر ایشان بَغْتَةً ناگهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند وقت آمدن آن فَيَقُولُوا پس گویند هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم أَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُونَ شتاب می کنند و میگویند امطر علینا حجارة وفاتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت می طلبند أَفَرَءَيْتَ آیا دیدی و دانستی که ما إِنْ مَتَّعْنٰهُمْ اگر برخورداری دهیم ایشان را سِنِينَ سالها و زندگانی بخشیم ثُمَّ جَآءَهُمْ پس باید بدیشان مَا كَانُوا يُوعَدُونَ آنچه بودند که وعده داده شدند از عذاب مَآ أَغْنٰى عَنْهُمْ دفع نکند از ایشان عذاب یا دفع مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود و در کشاف آورده که میمون بن مهران آرزومند لقای شیخ حسن بصری بود روزی او را در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت بر وی خواند ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون میمون گفت لقد وعظت و ابلغت پند دادی و سخن را باتمام کردی نظم جهان بیوفاست مردم فریب ✿ که از دل رباید قرار و شکیب ✦ مگر تا بجاهش نگردی اسیر ✿ نیفتی بمالش اندر زحیر ✿ که آندم که مرگ اندر آید براه ✦ نه مالت کند دستگیری نه جاه ✦ وَمَآ أَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم



وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ۝

و پست کن بازوی خود را یعنی تواضع کن برای آنانکه پیروی تو کردند از مسلمانان پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو هر آئینه من بی تعلقم از آنچه شما

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ۝ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ ۝

و توکل کن بر غالب مهربان آنکه می بیند ترا چون بر میخیزی یعنی وقت تهجد و می بیند گشتن تو در میان سجود کنندگان

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ۝ تَنَزَّلُ عَلَىٰ

هر آئینه وی همان است شنوا دانا آیا خبر دهم شمارا بر چه کس فرود می آیند شیطانان فرود می آیند بر

كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۝ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ۝ وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ۝

هر دروغ گو گنهگار می نهند گوش و بیشترین ایشان دروغ گویانند و شاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ۝ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ۝

آیا نمیدیی که ایشان در هر میدانی سرگردان شوند و آنکه ایشان می گویند آنچه نمی کنند

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا

مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و ذکر خدا کردند بسیاری و انتقام کشیدند

مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا ۗ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ۝

بعد از آنکه مظلوم شدند و خواهند دانست ظالمان که بکدام جا باز خواهند گشت

ع ۱۱ ۱۵

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ اگیر بال خود را یعنی مهربانی ورز و اکرام کن لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مر آنرا که پیروی تو کرده است از گرویدگان فَإِنْ عَصَوْكَ پس اگر نافرمانی کنند عشیره تو و متابعت تو ننمایند فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ پس بگو بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما می کنید و مرا بدان مواخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ و توکل کن در کفایت مهمات خود عَلَى الْعَزِيزِ بر خدای غالب که قادر است بر قهر اعدا الرَّحِيمِ مهربان که توانا است بر نصرت اولیا الَّذِي يَرَاكَ آنکه می بیند ترا حِينَ تَقُومُ آن هنگام که بر می خیزی بنماز تهجد و تنها میگذاری وَتَقَلُّبَكَ و می بیند گشتن ترا یعنی تصرف فرمودن فِي السَّاجِدِينَ در میان نمازگذارندگان بقیام و رکوع و سجود و قعود در قتیکه امامت ایشان میکنی إِنَّهُ بدرستیکه خدای هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا القول تو الْعَلِيمُ و دانا بنیت تو هَلْ أُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنم شما را که همواره عَلَىٰ مَن بر کسیکه از فرمان تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ فرود آیند دیوان قبل ازین ذکر فرموده که روا نباشد نزول شیاطین بر محمد بجهت عدم تناسب و تجانس و اینجا بیان می فرماید که تَنَزَّلُ فرود می آیند عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ بر هر دروغ گوی أَثِيمٍ بزه کارے مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ فرا میدارند گوش را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها که بآن اضافت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ و بیشتر ایشان دروغ گویانند در انوار فرموده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند وَالشُّعَرَاءُ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و سافع و امیه ثقفی يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ پیروی ایشان میکنند سفهاے عرب یعنی رواة ایشان در تفسیر علم الهدی رح نقل کرده که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت در شان ایشان نازل شده أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ آیا نمی بینی که ایشان فِي كُلِّ وَادٍ در هر وادی از فنون کلام يَهِيمُونَ سرگردان میشوند چون تشبیب و تسبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح ناحق و هجو نالائق و افراط در مدح و ذم و امثال آن وَأَنَّهُمْ و آنکه ایشان يَقُولُونَ می گویند مَا لَا يَفْعَلُونَ آنچه نمی کنند یعنی فسق ناکرده بر خود گواهی میدهند و مغامهای ناداده بکسی در سلک نظم میکشند و اگر کسے تفحص اشعار اهل جاهلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود و در تفسیر کواشی آورده که بعد از نزول این آیت حسان بن رواحه و جمعی از شعراے صحابه رض بجناب نبوت پناه آمده بموقف عرض



سورة النمل مکیة وهی ثلث وتسعون آیة وسبع رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسٓ تلک آیات القرآن وکتاب مبین ○ هدی وبشری للمؤمنین ○ الذین یقیمون الصلوة

این آیات قرآن و کتاب روشن است هدایت و مژده است برای مسلمانان آنان که برپا میدارند نماز را

ویؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم یوقنون ○ ان الذین لا یؤمنون بالآخرة زینا لهم اعمالهم

و میدهند زکوة را و ایشان بآخرت یقین می آرند آنانکه ایمان نمی آرند بآخرت آراسته ایم برای ایشان

فهم یعمهون ○ اولئک الذین لهم سوء العذاب وهم فی الآخرة هم الاخسرون ○ وانک لتلقی

پس ایشان سرگردان میشوند این جماعه آنانند که برای ایشان است سختی عذاب و این جماعه در آخرت ایشانند زیانکارتر و هر آینه تو داده میشوی

القرآن من لدن حکیم علیم ○ اذ قال موسی لاهله انی آنست نارا سآتیکم منها بخبر او آتیکم

قرآن از نزدیک خدای استوارکار دانا یاد کن آنگاه که موسی گفت باهل خود هر آینه من دیده ام آتشی خواهم آورد از آنجا خبری یا آورم

بشهاب قبس لعلکم تصطلون ○ فلما جاءها نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب

شعله که در هیمه در گرفته باشد بود که شما گرمی حاصل کنید پس چون رسید باتش آواز کرده آمد که برکت داده شد کسی که در آتش است و کسی که حوالی است

العالمین ○ یموسی انه انا الله العزیز الحکیم ○ والق عصاک فلما رآها تهتز کانها جان ولی

پروردگار عالمها ای موسی هر آینه سخن اینست که من خدای غالب باحکمت ام و بیفگن عصای خود را پس چون دید که عصا میجنبد گویا وی ماریست و

سورة النمل ثلث وتسعون آیة مکیة ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ طسٓ قف در لباب التفاسیر از اخفش نقل میکند که حروف مقطعه برای ابتدای کلام است و انتهای کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه انجا طس ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا طا اشارت است بطهارت قدس الهی و سین بسنای غیر متناهی یا الطلب روند گان راه و سلامت قلوب ایشان از ما سوی الله تلک این سوره آیات القرآن آیتهای قرآن است وکتاب مبین و آیتهای کتاب روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب بر قرآن عطف احد وصفین است بر دیگری قرآن بجهت آن گفت که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند هدی این کتاب راه نماینده است وبشری و مژده دهنده للمؤمنین مر گرویدگان را الذین آنانکه یقیمون الصلوة بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن ویؤتون الزکوة و میدهند زکوة اموال خود را بمستحقان وهم بالآخرة و حال آنکه ایشان بسرای دیگر هم یوقنون ایشان بیگمانانند تکریر ضمیر اشارت باختصاص ایشان است در تصدیق آخرت ان الذین بدرستی آنانکه لا یؤمنون بالآخرة نمیگروند بسرای عقبی زینا لهم آراسته ایم برای ایشان اعمالهم عملهای زشت ایشانرا یعنی شهوتهای طبع و محبوب نفس ایشان گردانیده ایم صاحب فواید آورده که در ایشان امانی و شهوات ترکیب کرده ایم تا کارهای زشت را خوب می بینند و این حکم ختم و طبع دارد فهم یعمهون پس ایشان سرگردان می شوند در ضلالت خود اولئک آن گروه الذین لهم آنانند که مر ایشانراست سوء العذاب بدی عذاب در دنیا چون قتل و اسر روز بدر وهم فی الآخرة و ایشان در سرای دیگر هم الاخسرون ایشان زیانکارترانند بسبب فوت مثوبت و استحقاق عقوبت وانک و بدرستیکه تو لتلقی القرآن تلقین کرده میشوی قرآن را یعنی فرا میگیری بتلقین جبرئیل ع م که می آید بتو من لدن حکیم از نزدیک خداوند راست کار علیم دانا اذ قال یاد کن چون گفت موسی لاهله موسی بن عمران مر کسان خود را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بود و زنش را مخاض پدید آمده و سرما در یافته انی آنست بدرستیکه من دیده ام نارا آتشی افروخته سآتیکم زود باشد که بیارم منها بخبر از آن آتش خبری یعنی از کسی که بر سر آن آتش باشد خبر راه بپرسم او آتیکم یا بیارم برای شما بشهاب قبس شعله آتش فرا گرفته لعلکم تصطلون شاید که شما گرم شوید بآن آتش فلما جاءها پس آن هنگام که آمد موسی علیه السلام نزدیک آن آتش نوری دید بی احراق افروخته از درخت سبز و گویند آتشی بود محرق چون سائر آتشها و بر هر تقدیر چون موسی علیه السلام آنجا رسید نودی ندا کرده شد ان بورک بآنکه برکت داده شده باد من فی النار هر که در مکان آتش است یعنی در بقعه مبارکه یا هر که در طلب آتش است یعنی



مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ اِنِّيْ لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُوْنَ ○ اِلَّا مَنْ

پشت داده و باز نگشت گفتیم ای موسی مترس هر آئینه نمی ترسند نزدیک من پیغامبران لیکن آنکه

ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوْٓءٍ فَاِنِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ وَاَدْخِلْ يَدَكَ فِيْ

ستم کرد باز عوض آن کرد نیکی بعد از بدی پس هر آئینه من آمرزنده مهربانم و در آر دست خود را

جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ فِيْ تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ اِنَّهُمْ

گریبان خود تا بیرون آید سفید شده از غیر عیب این دو نشانه که داخل اند در نه معجزه بر و بسوی فرعون و قوم او هر آئینه

كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ○ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ○

بودند گروه فاسق پس آنگاه که آمد بدیشان نشانهای ما روشن شده گفتند این سحر ظاهرست

وَجَحَدُوْا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَآ اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَّعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ○

و انکار آن کردند از روی ستمکاری و تکبر و باور داشته بود آن را دل ایشان پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ

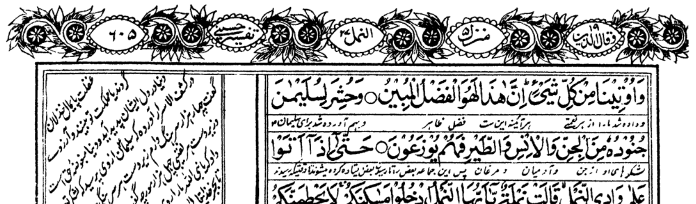
و هر آئینه دادیم داود و سلیمان را علم و گفتند ستایش آن خدای راست که فضل داد ما را بر بسیاری از

عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوٗدَ وَقَالَ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ

بندگان مؤمن خویش و وارث شد سلیمان داود را و گفت ای مردمان آموخته شد ما را گفتار مرغان

مُدْبِرًا در حالتیکه گریزان بود از خوف آن وَّلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت بار دیگر ندا رسید یٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ای موسی مترس از غیر من اِنِّيْ لَا يَخَافُ بدرستیکه منم که نترسند لَدَيَّ الْمُرْسَلُوْنَ نزدیک من فرستاده شدگان یعنی ایشان را نزد من بدی عاقبت نیست تا از آن بترسند و بباید ترسید ستمگاران را اِلَّا مَنْ ظَلَمَ مگر کسیکه ستم کند ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بَعْدَ سُوْٓءٍ بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه فَاِنِّيْ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه من آمرزنده ام تائبان را رَّحِيْمٌ مهربانم ایشان را وَاَدْخِلْ يَدَكَ و در آر دست خود را فِيْ جَيْبِكَ در گریبان پیراهن خود حضرت موسی عم آستین نداشت پس حکم شد که دست در گریبان کن تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَآءَ سفید و درخشنده و نورانی مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ بی علتی یعنی سفیدی او از علت برص مبرا باشد پس موسی عم دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این دو آیه ظاهر کن فِيْ تِسْعِ اٰيٰتٍ در جملهٔ نه آیت که معجزات تو است و برو برسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ بسوی فرعون و گروه او اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان هستند قَوْمًا فٰسِقِيْنَ گروه بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس چون بیامد بفرعون و قوم او اٰيٰتُنَا دلایل قدرت ما و براهین رسالت موسی عم مُبْصِرَةً روشن و هویدا قَالُوْا گفتند فرعونیان هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ این جادوی روشن است یعنی همه کس دانند که این سحر است وَجَحَدُوْا بِهَا و منکر شدند مر آن معجزها را وَاسْتَيْقَنَتْهَآ و بی گمان بودند بدان اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان یعنی بیقین میدانستند که این آیتها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند ظُلْمًا از روی ستمگاری وَّعُلُوًّا و بزرگی و سرکشی فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ آخر کار تباه کاران که در دنیا به آب غرق شدند و در عقبی بآتش خواهند سوخت **بیت** همه حالت مفسدان ناخوش است ٭ سرانجام اهل فساد آتش است وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه دادیم دَاوٗدَ داود را وَسُلَيْمٰنَ و سلیمان پسر او را عِلْمًا دانشی از احکام شرایع یا وجه گفته که علم کیمیا وَقَالَا و گفتند بعد از عطای علم الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ ستایش و ثنا مر خدای را که بسبب دانش فَضَّلَنَا افزونی داد ما را عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ بر بسیاری از بندگان خود الْمُؤْمِنِيْنَ که گرویده اند وَوَرِثَ و میراث گرفت سُلَيْمٰنُ دَاوٗدَ سلیمان از داود عم نبوت یا علم را و گفته اند ملک را با آنکه قایم مقام او باشد دون پسران دیگر گویند داود عم را نوزده پسر بودند هر یک داعیهٔ ملک داشتند حق سبحانه نامه مهر کرده از آسمان فرستاد و در وی چند مسئله یاد کرده و فرمود که هر که از اولاد تو این مسایل را جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد حضرت داود عم فرزندان را جمع کرد و احبار و اشراف را حاضر گردانیده مسئلها را بر فرزندان عرض کرد که بگوئید که نزدیک ترین چیز بآدم است

۵۰ از تو قوت و روزی میخواهم یا رازق قوت راج میگوید الرحمن علی العرش استوی العقعقه دانستن زبان مرغان معجزهٔ سلیمان عم است ازان سبب فرمود که منطق الطیر بما در آموختند و اوتینا



وَاُوْتِيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ ○ وَحُشِرَ لِسُلَيْمٰنَ

و داده شده ایم از هر چیزی هرآئینه این است فضل ظاهر و بهم آورده شد برای سلیمان

جُنُوْدُهٗ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ○ حَتّٰٓى اِذَآ اَتَوْا

لشکرهای او از جن و آدمیان و مرغان پس این جماعه بعضی را تا بر بعضی بازداشته کرده میشوند تا وقتیکه رسیدند

عَلٰى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يّٰٓاَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوْا مَسٰكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ

بمیدان موران گفت مورچه ای مورچگان در آیید بخانهای خود تا درهم نشکند شمارا

سُلَيْمٰنُ وَجُنُوْدُهٗ وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ○ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ

سلیمان و لشکرهای او نادانسته پس خندان تبسم کرد سلیمان از گفتار موره و گفت

رَبِّ اَوْزِعْنِيْٓ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِيْٓ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلٰى

ای پروردگار من الهام کن مرا که شکر این نعمت تو کنم که انعام کرده بر من و بر

وَالِدَيَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضٰىهُ وَاَدْخِلْنِيْ بِرَحْمَتِكَ فِيْ عِبَادِكَ

پدر و مادر من و الهام کن مرا که بجا آرم کردار شایسته که تو خوشنود شوی از آن و در آر مرا برحمت خود در زمره بندگان

الصّٰلِحِيْنَ ○ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَالِيَ لَآ اَرَى الْهُدْهُدَ اَمْ كَانَ مِنَ الْغَآئِبِيْنَ ○

شایسته خویش و بازجست احوال مرغان پس گفت چیست بمن که نمی بینم هدهد را آیا هست از غایب شدگان

وَاُوْتِيْنَا و داده شدیم یعنی مارا عطا کرده اند مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزیکه بدان محتاج بودیم اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این عطا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ هرآئینه فضیلتیست آشکارا که بر هیچ کس مخفی نیست آورده اند که سلیمان ع را تختی بود که هیچکس را از سلاطین نبوده و در موضع آورده که بر یمین تخت او دویست هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان ع سی و پنج منبر نهادندی و احبار آدمیان بر آن نشستندی و بر چپ او همین مقدار منبرها بودی و احبار جنیان بر آن قرار گرفتندی و مرغان بر زبر سر وی پر در پر بافتندی و احبار سخن حق گفتندی و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت بودی وَحُشِرَ لِسُلَيْمٰنَ و جمع کرده شد برای سلیمان ع جُنُوْدُهٗ لشکرهای او مِنَ الْجِنِّ از دیوان وَالْاِنْسِ و از آدمیان وَالطَّيْرِ و مرغان فَهُمْ پس این لشکر يُوْزَعُوْنَ رانده شدندی بوقت سیر او یا بازداشته بودندی تا درهم پیوندند امام ثعلبی در تفسیر خود آورده که با وجود کثرت عدد غلو پریشان نبودندی بلکه ضبط و ربط ایشان بمرتبه بود که هیچکس از آن لشکریان از مقر معین خود پیش و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر هست که لشکرگاه او صد فرسخ در صد فرسخ بود و بیست و پنج فرسخ برای لشکر جن و مثل آن از برای انس و مانند آن از برای طیر و آن مقدار از برای وحش و بجهت وی بساطی بافته بودند که یک فرسخ در یک فرسخ از ابریشم و تخت او در میان بساط نهادندی و اکابر و اشراف بر کرسیها که بر حوالی تخت بودند نشستندی و باد آن بساط را برداشتی بروزی یکماه راه بردی روزیکه از ولایت شام بطرف یمن توجه نموده سیر فرستند حَتّٰٓى اِذَآ اَتَوْا تا وقتیکه بیایند عَلٰى وَادِ النَّمْلِ بر وادی نمل یعنی از زبر آن وادی که در جنوبی طائف است در آمدندی قَالَتْ نَمْلَةٌ گفت مورچه لنگ که آنرا منذره یا طاخیه یا خرمی نام بوده دو بال داشت در کشف ثعلبی آورده که برابر خروسی بوده در بزرگی و در زاد المسیر برابر نعجه گفته و در احقاف برابر گرگ و او مهتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان ع دید بر بلندی آمد و گفت يّٰٓاَيُّهَا النَّمْلُ ای مورچگان ادْخُلُوْا مَسٰكِنَكُمْ در آیید در مسکنهای خود لَا يَحْطِمَنَّكُمْ تا در هم نشکند شمارا سُلَيْمٰنُ سلیمان ع وَجُنُوْدُهٗ و لشکرهای او مراد از نهی لشکر حطم نهی مورچگان است از توقف بحیثیتیکه عرصه تلف شوند وَهُمْ و لشکریان سلیمان ع لَا يَشْعُرُوْنَ ندانند که شمارا پایمال میسازند آورده اند که باد این سخن را از سه میل راه بسمع سلیمان ع رسانید فَتَبَسَّمَ پس تبسم کرد ضَاحِكًا در حالتیکه بعجب بود مِّنْ قَوْلِهَا از گفتار آن مورچه و گویند شادمان و خرم بود باد را که مقاله نمل آورده اند که سلیمان ع او را طلبید و گفت ای مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر قومم مرا از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردندی جواب داد که غرض من آن نبود که بر زمین شکسته شوند مراد من آن بود که مبادا نظر بدبدبه و کبکبه تو کنند و بنظاره لشکر تو مشغول شده از ذکر خدای باز مانند و در میدان



لَاُعَذِّبَنَّهٗ عَذَابًا شَدِيْدًا اَوْ لَاَاذْبَحَنَّهٗٓ اَوْ لَيَاْتِيَنِّيْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ۝ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيْدٍ

هر آئینه عقوبت کنم او را عقوبت سخت یا ذبح کنم او را یا آنست که بیارد پیش من حجت ظاهر پس توقف کرد نه مدت دور

فَقَالَ اَحَطْتُّ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَاٍۢ بِنَبَاٍ يَّقِيْنٍ ۝ اِنِّيْ وَجَدْتُّ امْرَاَةً تَمْلِكُهُمْ

پس گفت در گرفتم بچیزی که در نگرفته آن را و آوردم پیش تو از قبیله سبا خبری تحقیق را هر آئینه که من یافتم زنی که پادشاهی میکند بر ایشان

وَاُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَّلَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ ۝ وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ

و داده شده است وی را از جنس هر نعمتی و او را تختی ست بزرگ و یافتم او را و قوم او سجده میکنند آفتاب را

دُوْنِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ۝ ط

بجز خدا و آراسته است برای ایشان شیطان کردار ایشان را پس باز داشت ایشان را از راه پس ایشان راه نمی یابند

اَلَّا يَسْجُدُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ۝

بسوی آنکه سجده کنند آن خدای را که بیرون می آرد پوشیده در آسمانها و زمین و میداند آنچه نهان میدارید و آشکارا می کنید

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ قَالَ سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝

خدا نیست هیچ معبود بحق بجز او پروردگار عرش بزرگ است گفت سلیمان خواهیم دید آیا راست گفتی یا هستی از دروغ گویان

السجدة

اِذْهَبْ بِّكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ ۝

ببر این نامهٔ مرا پس بینداز آن را بسوی ایشان باز روی بگردان از ایشان پس بنگر چه جواب باز می دهند

لَاُعَذِّبَنَّهٗ هر آئینه عذاب کنم او را بجهت تادیب و مصلحت عَذَابًا شَدِيْدًا عذابی سخت که پرهای او بر کنم و او را در آفتاب افگنم یا در میان او و جفت او جدائی حکم کنم یا با ضد او او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خودش برانم اَوْ لَاَاذْبَحَنَّهٗ یا بکشیم او را برای عبرت دیگر مرغان اَوْ لَيَاْتِيَنِّيْ یا بیاید بمن بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ پس درنگ کرد هدهد غَيْرَ بَعِيْدٍ نه زمانی دیر و دور باز آمد سلیمان عم با او معاتبه آغاز کرد فَقَالَ پس گفت هدهد اَحَطْتُّ مشاهده کردم و رسیدم بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ بآنچیزی که مشاهده نکرده و بدان نرسیده وَجِئْتُكَ و آمدم بتو مِنْ سَبَاٍ از شهر سبا که مارب گویند بِنَبَاٍ بخبری يَّقِيْنٍ بی شک یعنی از سبا خبری بتو آورده ام و خبر آن است که در هوا به هدهدی رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد هوس مشاهدهٔ آن نموده رفتم و دیدم سلیمان عم پرسید که پادشاه این کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد گفت اِنِّيْ وَجَدْتُّ امْرَاَةً بدرستیکه من یافتم زنی بلقیس نام که از روی اقتدار تَمْلِكُهُمْ پادشاهی میکند اهل سبا را وَاُوْتِيَتْ و داده شده است آن زن مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزیکه پادشاهان بکار آید وَّلَهَا و مر آن زن را عَرْشٌ عَظِيْمٌ تختی بزرگ است به نسبت با او یا تختهای سلاطین دیگر آورده اند که سی گز در سی گز یا هشتاد در هشتاد عرض و سمک آن تخت بود از زر و نقره ساخته مکلل بجواهر وَجَدْتُّهَا یافتم آن زن را وَقَوْمَهَا و گروه او را که از روی جهل يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ سجده میکنند مر آفتاب را و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا تعالی وَزَيَّنَ و بیاراسته است لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مر ایشان را شیطان اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان از عبادت شمس و سائر اعمال قبیحه فَصَدَّهُمْ پس باز داشته است دیو سرکش ایشان را عَنِ السَّبِيْلِ از راه راست فَهُمْ پس ایشان لَا يَهْتَدُوْنَ راه نمی یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد اَلَّا يَسْجُدُوْا آیا سجده نکنند لِلّٰهِ مر خدا تعالی را الَّذِيْ آن خدای که بتوانائی يُخْرِجُ الْخَبْءَ بیرون می آرد پوشیده را فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار از آسمان ظاهر میگرداند و نبات را از زمین اخراج کند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تُخْفُوْنَ آنچه پنهان دارند آفریدگان در دلهای خود وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا سازند بر زبانهای خویش و حفص در هر دو فعل بخطاب خواند یعنی آنچه نهان و آشکارا کنید اَللّٰهُ خدا تعالی بحق لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودی سزا مگر او وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ آفریدگار عرش عظیم است آن عرش که محیط بکرسی است کرسی احاطه کرده مر آسمانها



قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ إِنِّىٓ أُلْقِىَ إِلَىَّ كِتَٰبٌ كَرِيمٌ ○ إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ○

گفت بلقیس ای جماعه بیسان هر آینه انداخته شد بسوی من نامه گرامی هر آینه این نامه از جانب سلیمانست و هر آینه این نامه بنام خدای بخشاینده مهربان است

أَلَّا تَعْلُوا۟ عَلَىَّ وَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ○ قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَفْتُونِى فِىٓ أَمْرِى مَا كُنتُ قَاطِعَةً

باین مضمون که تکبر مکنید بر من و بیائید پیش من مسلمان شده گفت بلقیس ای جماعه بلیسان جواب دهید مرا در تدبیر من نیستم من فیصل کننده هیچ

أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ○ قَالُوا۟ نَحْنُ أُو۟لُوا۟ قُوَّةٍ وَأُو۟لُوا۟ بَأْسٍ شَدِيدٍ وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَٱنظُرِى

کار را تا وقتیکه شما حاضر شوید پیش من گفتند ما خداوند توانائی ایم و خداوند کارزار سختیم و تدبیر مفوض بسوی تو است پس بنگر

مَاذَا تَأْمُرِينَ ○ قَالَتْ إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا۟ قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوٓا۟ أَعِزَّةَ أَهْلِهَآ أَذِلَّةً

چه چیز میفرمائی گفت هر آینه پادشاهان چون در آیند در دهی خراب کنند آنرا و سازند عزیزترین اهل آنرا خوار تر

وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ○ وَإِنِّى مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌۢ بِمَ يَرْجِعُ ٱلْمُرْسَلُونَ ○ فَلَمَّا جَآءَ

و همچنین می کنند و هر آینه من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه پس بینم بچه چیز باز می آیند فرستادگان پس چون آمد

سُلَيْمَٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ○

پیش سلیمان گفت سلیمان آیا مدد میکنید مرا بمالی پس آنچه عطا کرده است مرا خدای تعالی بهتر است از آنچه عطا کرده است شما را بلکه شما بتحفه خویش شادمان میشوید

ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَآ أَذِلَّةً

باز رو بسوی ایشان پس آینه بیاریم بر ایشان لشکرها که طاقت نباشد ایشانرا بمقابله آن و هر آینه بیرون کنیم ایشانرا از آن ده رسوا

قالت گفت بلقیس یا ایها الملؤا ای گروه اشراف انی القی الی بدرستیکه افکنده شده است بسوی من کتاب کریم نوشته بزرگ نامه بزرگ گفت باعتبار فرستنده او که پیغمبر بزرگوار بوده یا بسبب آنکه آورنده او مرغی بود و این امر غرائب ایشانست یا بجهت آنکه مهر داشت امام قشیری فرموده که بزرگ بدان واسطه بود که در وی طمع ملک نبود بلکه دعوت کننده بمالک الملک بود و گفته اند که چون عنوان نامه نام خدای تعالی بوده پس آن نامه بزرگترین همه نامها باشد نظم ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز × آرایش نامهاست نامت آسایش سینها کلامت × القصه بلقیس گفت نامه این آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از که آورده اند فرمود که انه من سلیمن بدرستیکه این کتاب از نزدیک سلیمانست و انه و بدرستیکه مضمون او اینست که بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی بر من بزرگی مکنید و گردن مکشید و اتونی و بیائید بمن مسلمین گردن نهادگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود وجودت و وجازت کلام دلالت بر معانی بسیار دارد در حال پریشان شدند و مضطرب و سراسیمه گشتند قالت گفت بلقیس یا ایها الملؤا ای گروه اشراف ایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی برده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشانرا جمع کرده فرمود افتونی فتوی دهید مرا فی امری در کار من و آنچه صلاح و صواب من باشد بگوئید ما کنت نیستم من قاطعة امرا برنده و فیصل دهنده کاری حتی تشهدون تا شما نزدیک من حاضر گردید یعنی بی حضور مشورت شما کاری نمیکنم قالوا گفتند آن گروه نحن اولوا قوة ما خداوندان قوتیم و اولوا باس شدید و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت لشکر و هم شجاعت والامر الیک و کار مفوض بتو است و رای رای تو فانظری پس ببین و در نگر که ماذا تامرین تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه نظم اگر جنگ خواهی بر آوریم دل دشمنان از امید آوریم × وگر صلح جوئی تر ابنده ایم بتسلیم حکمت سر افکنده ایم چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند نپسندید و گفت مرا مصلحت نیست که حرب کنیم چه کار حرب دو روی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما در عرضه تلف بشود کما قال الله تعالی قالت گفت بلقیس ان الملوک بدرستیکه پادشاهان اذا دخلوا قریة چون در آیند بدهی یا شهری که بقهر بگیرند افسدوها تباه سازند آنرا یعنی خراب کنند وجعلوا و گردانند اعزة اهلها عزیزان اهل آن دیه را اذلة خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر سازند وکذلک یفعلون و همچنین میکنند تاکید قول اولست و انی مرسلة و بدرستیکه من فرستنده ام الیهم بسوی سلیمان و قوم او بهدیة بهدیه که متعدی صلح است فناظرة پس نگرنده ام که از انجا بم یرجع المرسلون بچه چیز باز میگردند فرستادگان من که اگر هدیه مرا قبول کنند

وَهُمْ صَاغِرُونَ ۝ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ۝

دایشان خوار باشند گفت سلیمان ایعزیزان کدام یک از شما می آرد بمن تخت او را پیش از آنکه بیایند نزدیک من مسلمان شده

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ

گفت ستمنده از جن من بیارم نزدیک تو پیش از آنکه برخیزی از جای خود و هر آئینه من بران عرش توانا

أَمِينٌ ۝ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا

با امانتم گفت شخصی که نزدیک او علم بود از کتاب الهی من بیارمش نزدیک تو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو پس چون

رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا

سلیمان دید آنرا قرار گرفته نزدیک خویش گفت این حاضر شدن از فضل پروردگار منست تا امتحان کند مرا آیا شکر گذارم یا ناسپاسی نمایم و هر که

يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ۝ قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي

شکر گذاری میکند برای نفع خویش و هر که ناسپاسی کرد پس پروردگار من بی نیاز کرم کننده است گفت سلیمان متغیر سازید برای امتحان این زن

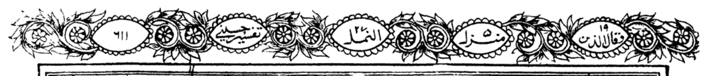
أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ

تخت او را بنگریم آیا راه شناخت می یابد یا میشود از آنانکه راه نمی یابند پس چون بیامد بلقیس گفته شد آیا همچنین است تخت تو گفت گویا وی

هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ۝ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ

همانست و داده شدیم دانش بحقانیت سلیمان پیش ازین معجزه و هستیم مسلمان و باز داشت سلیمان آن زن را از آنچه عبادت میکرد

وَهُمْ صَاغِرُونَ وایشان خوار شدگان شوند و اسیران مند رسول باز گشت و تمام احوال باز نمود بلقیس تهیه راه کرد و تخت خود را در خانه محصور ساخت و نگهبانان بران گماشت و در خانه را قفل کرد و کلید برداشت و با لشکر متوجه پایه سریر سلیمان شد دیوان خبر یافته اندیشه نمودند که چون سلیمان او را ببیند با کمال حسن و جمال و عقل البته باز دواج او میل کند و اولاد او را بر اسرار جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید بصلاح آنست که طعنه زنیم بر جمال و کمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته بدو توجه نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را آزمایش کند قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَؤُا گفت سلیمان ای گروه بزرگان أَيُّكُمْ کدام از شما يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا می آرد تخت بلقیس را قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان چه هر گاه که مسلمانان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او و غرض او آن بود که او را تغیر دهد و از و پرسد که این سریر تو است یا نی و بجواب او بر عقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِيتٌ گفت دیو بلند یا خوش مِنَ الْجِنِّ از قوم جن نام او ذکوان یا صخر أَنَا آتِيكَ بِهِ من بیارم تو آنرا قَبْلَ أَنْ تَقُومَ پیش از آنکه برخیزی مِنْ مَقَامِكَ از جای خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان تا نصف النهار در مجلس حکومت نشستی وَإِنِّي عَلَيْهِ و بدرستیکه من بر حمل آن تخت لَقَوِيٌّ أَمِينٌ هر آئینه توانا ام و امینم بر جواهر او یعنی دران خیانت نکنم و با مانت بتو رسانم سلیمان گفت زود تر ازین خواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ گفت آن کسیکه نزدیک وی بود عِلْمٌ دانشی مِنَ الْكِتَابِ از کتب منزله یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آنکس خضر بود یا ضبیه که ابو القبیله است و در تیسیر آورده که بنو ضبیه این ادعا دارند که من عنده علم الکتاب پدر ماست و گفته اند حضرت سلیمان بوده یا مرد مستجاب الدعوات که او را ملیخا گفتندی یا ذو النون یا اسطوع یا ملکی که مؤید سلیمان بوده یا ملکی که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل و بران تقدیر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آنست که آصف برخیا که وزیر سلیمان بود گفت أَنَا آتِيكَ بِهِ من بیارم تخت بلقیس را تو قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ پیش از آنکه باز گردد إِلَيْكَ بسوی تو طَرْفُكَ چشم تو یعنی چون در چیزی که نگری تا چشم از آن برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان او را دستوری داد بسجده در افتاد و گفت یا حی یا قیوم بعبری اهیا اشر اهیا باشد و بقول بعضی گفت یا ذا الجلال و الاکرام و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بیک طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط فرموده که حق سبحانه آنجا در اعدام کرد و نزد سلیمان



دُونِ اللّٰهِ اِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ۝ قِيْلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً

بجز خدا اَبرآیینه وی بود از گروه کافران گفته شد بوی که درآی باین کوشک پس چون بدید آنرا پنداشتش حوض آب

وَّكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاَسْلَمْتُ

و جامه برداشت از دو ساق خود گفت سلیمان این کوشکیست بی نقش درخشان ساخته شده از آبگینها گفت بلقیس ای پروردگار من بر آیینه ستم

مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ

همراه سلیمان مر خدای پروردگار عالمها و بر آیینه فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را که عبادت کنید خدای را پس ناگهان آن قوم

فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ۝ قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ

دو گروه شدند با یکدیگر خصومت می نمودند گفت صالح ای قوم من چرا شتاب طلب میکنید سختی را پیش از راحت چرا طلب آمرزش نمی کنید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ قَالَ طٰٓئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ۝

بود که رحم کرده شود بر شما گفتند شگون بد گرفتیم از تو و از آنکه همراه تواند گفت شگون بد شما از دلیل خداست بلکه شما قومی هستید که امتحان کرده شوید

وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ۝ قَالُوْا تَقَاسَمُوْا

و بودند در آن شهر نه کس که فساد می کردند در زمین و اصلاح نمی نمودند گفتند با یکدیگر قسم خدا خورده

بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ اَهْلِهٖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ۝

که البته شبیخون کنیم بر صالح و اهل خانه او باز البته خواهیم گفت وارث او را حاضر نبودیم وقت هلاک شدن اهل او و هر آیینه ما راست گوییم

دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی آفتاب اِنَّهَا كَانَتْ بدرستیکه بلقیس بود مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان جهت امتحان پای وی فرموده بود که قصری بنا کرده بودند و زمین آن را از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا فگنده چنانچه صحن آنخانه همه آب می نمود پس سریر سلیمان در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسیده قِيْلَ لَهَا گفتند مر او را ادْخُلِي الصَّرْحَ درآی در ساحت این قصر فَلَمَّا رَاَتْهُ پس چون بدید بلقیس زمین قصر را حَسِبَتْهُ لُجَّةً پنداشت آن را آب بسیار وَّكَشَفَتْ و برکشید دامن جامه خود را عَنْ سَاقَيْهَا از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان دید که پای او چون پای آدمیان می نماید قَالَ گفت سلیمان ای بلقیس جامه برمکش اِنَّهٗ بدرستیکه آنچه تو آب می بینی از صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ عرصه ایست ساده و هموار مِّنْ قَوَارِيْرَ از آبگینه قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ گفت بلقیس ای آفریدگار من بدرستیکه من ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ستم کردم من بر نفس خود بپرستش آفتاب وَاَسْلَمْتُ و اسلام آوردم مَعَ سُلَيْمٰنَ با سلیمان یعنی بر دست او و تسلیم شدیم لِلّٰهِ مر امر خدای تعالی رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان و در تزویج سلیمان وی را و مآل کار او سخن بسیار گفته اند و در جواهر التفسیر تفصیل آنها مذکور است صاحب تاویلات فرموده که چه مانند است هدهد بقوت متفکره و سبا بمدینه جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم درست است بیت آنکس که شهر آشنائی است داند که متاع ما کجائی است وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و هر آیینه بتحقیق فرستادیم ما اِلٰى ثَمُوْدَ بسوی قبیله ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ با آنکه پرستید خدای را فَاِذَا هُمْ پس آن هنگام که ایشان فَرِيْقٰنِ دو گروه شدند مومن و کافر يَخْتَصِمُوْنَ بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر و مخاصمه ایشان در سوره اعراف ذکر یافته و چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند گفتند که بیار ای صالح آنچه ما را وعید میکردی از عقوبات قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب می کنید بنزول عذاب قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید در آن آورده اند که ثمودیان می گفتند که چون عذاب به بینیم آنگاه توبه کنیم صالح فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ چرا استغفار نمی کنید بایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش نمی طلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرو نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ گفتند فال بد گرفتیم بتو وَبِمَنْ مَّعَكَ و بهر که با تست از مومنان که با تو آغاز دعوت کرده شده اند

و محن [illegible] در میان ما افتاده قَالَ طٰٓئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ گفت صالح که فال شما از خیر و شر عند الله نزدیک خدای تعالی است یعنی سبب محنت شما مکتوبست نزدیک خدای تعالی بحکم ازلی و محنت [illegible] گردید [illegible] خلق در ازل رفته است بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ گروهی آزموده شده یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و محنت و [illegible] وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ و بودند در شهری که صالح می بود از زمین حجر تِسْعَةُ رَهْطٍ نه تن از اشراف قوم و [illegible] ایشان [illegible] بن سالف و مصدع بن دهر [illegible] عقر ناقه بودند يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ در زمین [illegible] بکفر و معاصی وَلَا يُصْلِحُوْنَ و اصلاح نمی کردند یعنی افساد ایشان خالی از اصلاح بود چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند قَالُوْا گفتند با یکدیگر تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ سوگند خورده بودند بخدای تعالی یعنی بعد از سوگند گفتند لَنُبَيِّتَنَّهٗ هر آینه شبیخون بریم بر صالح وَاَهْلَهٗ و بر کسان وی و وی را بکشیم ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ پس گوییم لِوَلِيِّهٖ مر ولی خون او را یعنی از اقارب او که [illegible] مَا شَهِدْنَا حاضر نبودیم مَهْلِكَ اَهْلِهٖ محل هلاک کردن کسان او را یعنی در موضع هلاک ایشان نبودیم پس از هلاک ایشان چه خبر داریم وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ و بدرستیکه ما راست گویانیم وَمَكَرُوْا



وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ

و بدسگالی کردند نوعی از حیله و بدسگالی کردیم نوعی از حیله و ایشان نمی دانستند پس بنگر چگونه بود سرانجام بدسگالی ایشان

أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ○ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

که هلاک کردیم ایشان را و قوم ایشان را همه یکجا پس اینست خانهای ایشان خالی مانده بسبب آنکه ستم کردند هر آئینه درین ماجرا نشانه است

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ○ وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ○ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

گروهی را که میدانند و نجات دادیم آنانرا که ایمان آوردند و پرهیزگاری می کردند و فرستادیم لوط را چون گفت بقوم خود آیا بعمل می آرید

الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ○ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ

کار بی حیائی را و شما می بینید آیا شما می آئید به مردان باراده شهوت بجز زنان بلکه شما قوم

تَجْهَلُونَ ○ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ

نادانید پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیرون کنید اهل خانه لوط را از دیه خویش هر آئینه ایشان مردم

يَتَطَهَّرُونَ ○ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ○ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا

پاکی طلب اند پس نجات دادیم او را و اهل او را مگر زنش که معین کردیم او را از باقی ماندگان و بارانیدیم بر سر ایشان بارانی

فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ○ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ

پس بد است باران بیم رسانیدگان بگو سپاس مر خدا راست و سلام بر آن بندگان او که گزیده است ایشان را آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک می آرند

وَمَكَرُوا مَكْرًا و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین مواضعه که صالح را بکشیم و با ولی دم او را بگوئیم که ما نکرده ایم و خبر نداریم وَمَكَرْنَا مَكْرًا و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزا دادیم ایشان را بدان رسانیدیم یا آنکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آورده که صالح مسجدی داشت در غاری و شبها آنجا نماز گزاردی ایشان گفتند وعده عذاب بعد از سه روز دیگر است ما پیش از آن کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار در آمده در کمین نشستند تا چون صالح در آید بکشندش ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و در غار را بپوشید و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل بمردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر که چگونه بود عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ سرانجام مکر ایشان أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ و بنگر که ما هلاک کردیم این نه تن را در غار وَقَوْمَهُمْ و باقی قوم ایشان را أَجْمَعِينَ همه بصیحه فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ پس آنست خانهای ایشان در زمین حجر بنگر آن را خَاوِيَةً در حالتی که خالی و خراب است بِمَا ظَلَمُوا بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لَآيَةً هر آئینه عبرتست لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ مر گروهی را که دانند و بدان متعظ شوند وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا و برهانیدیم آنرا که گرویدند بصالح وَكَانُوا يَتَّقُونَ و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند وَلُوطًا و یاد کن لوط ابن هاران را إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر قوم خود را أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا می آئید بعمل زشت یعنی لواطت وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تُبْصِرُونَ می دانید زشتی آن را یا می بینید از یکدیگر مباشرت آن را یعنی بطریق اعلان می کنید و آن افحش است أَئِنَّكُمْ آیا شما لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می آئید بر دان شَهْوَةً از روی شهوت مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بجز زنان که بجهت شهوت مخلوق شده اند بَلْ أَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ تَجْهَلُونَ گروهی مرد مید که نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم لوط إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند با یکدیگر أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ بیرون کنید کسان لوط را با لوط مِنْ قَرْيَتِكُمْ از دیه خود که سدوم است إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ مردمانند که پاکیزگی می کنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم لوط را وَأَهْلَهُ و کسان او را یعنی دختران او را إِلَّا امْرَأَتَهُ لیکن زن او را قَدَّرْنَاهَا قضا کردیم بودن آنرا مِنَ الْغَابِرِينَ از باقی ماندگان در عذاب وَأَمْطَرْنَا و بارانیدیم عَلَيْهِمْ بر ایشان بعد از نزول بلا و زیر و زبر شدن مؤتفکات مَطَرًا بارانی از سنگ فَسَاءَ پس بد بارانی است مَطَرُ



اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا بِهٖ حَدَآئِقَ

نه بلکه می پرسیم که بیافرید آسمانها و زمین و فرود آورد برای شما از آسمان آبی پس رویانیدیم بسبب آن بوستانها

ذَاتَ بَهْجَةٍ ۚ مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنْۢبِتُوْا شَجَرَهَا ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ ۝

با تازگی ممکن نبود شما را که برویانید درختهای آن آیا معبودی هست با خدا بلکه ایشان گروهی اند که کج میروند

اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا وَّجَعَلَ خِلٰلَهَاۤ اَنْهٰرًا وَّجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ

بلکه می پرسیم که که ساخت زمین را قرارگاه و پیدا کرد درمیان زمین جویها و پیدا کرد برای زمین کوهها و پیدا کرد

بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ؕ اَمَّنْ يُّجِيْبُ

میان دو دریا حجاب را آیا معبودی دیگر هست با خدا بلکه بیشترین ایشان نمی دانند نه بلکه می پرسیم که که قبول میکند

الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْاَرْضِ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ قَلِيْلًا

درمانده را چون بخواند ش و برمیدارد سختی و میسازد شما را جانشینان در زمین آیا معبودی دیگر هست با

مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝ؕ اَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ

پند می پذیرید نه بلکه می پرسیم که که راه می نماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و که می فرستد بادها را

بُشْرًاۢ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝

مژده دهنده پیش رحمت خود آیا معبودی دیگر هست با خدا برتر است خدا از آنکه شریک می کنند

اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آیا آن کس که بیافرید بقدرت خود آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند وَاَنْزَلَ لَكُمْ و فرستاد برای شما مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً آبی فَاَنْۢبَتْنَا پس رویانیدیم بِهٖ بدان آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص فعل ست بذات او یعنی ما توانیم و بس که برویانیم بآب باران حَدَآئِقَ بوستانها یا دیوار ذَاتَ بَهْجَةٍ خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و زیبا مَا كَانَ لَكُمْ نیست و نرسد شما را اَنْ تُنْۢبِتُوْا آنکه برویانید شَجَرَهَا درختان آن بوستانها ءَاِلٰهٌ آیا هست یعنی نیست معبودی مَّعَ اللّٰهِ با خدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او متفرد است بخلق و تکوین بَلْ هُمْ بلکه مشرکان قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ گروهی اند که میل میکنند از راه توحید با شرک می آرند با خدای و او را عدیل اثبات میکنند اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ آیا عدیل ایشان بهتر است یا کسیکه گردانید زمین را قَرَارًا قرارگاه آدمیان و دواب وَّجَعَلَ خِلٰلَهَاۤ اَنْهٰرًا و بیافرید در خلال آن زمین جویهائے آب وَّجَعَلَ لَهَا و بیافرید برای استحکام زمین رَوَاسِيَ کوههائے بلند که دران معادن متکون گردد و از حضیض او چشمها مترشح شود وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو خلیج فارس و روم حَاجِزًا مانعی که بایکدیگر مختلط نشوند ءَاِلٰهٌ آیا هست خدائے یعنی نیست مَّعَ اللّٰهِ با خدا که در آفرینش اشیا مدد او باشد بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشترے از اهل شرک لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا لاجرم بشریک او قائل اند و آیا شریک ناتوانان ایشان بهتر است اَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ آیا کسیکه اجابت کند فرو مانده را اِذَا دَعَاهُ چون بخواند او را مضطر و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و گفته اند که مضطر کسے ست که دل از جان برداشته باشد چون غریق البحر یا گم شده در بیابان بی پایان یا بیمار ناامید از صحت شیخ داود یمانی قدس سره بعیادت بیمارے رفته بود گفت ای شیخ دعا کن برائے شفائے من شیخ گفت تو دعا کن که مضطرے و اجابت بدعاے مضطر وابسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه نیاز بیچارگان را دوست دارد **نظم** آن نیاز مریمی بود است و درد ۔ کان چنان طفلی سخن آغاز کرد ۔ هرکجا دردے دوا آنجا بود ۔ هرکجا فقرے نوا آنجا بود ۔ پیش حق یک ناله از روے نیاز ۔ به که عمرے در سجود و در نماز ۔ پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق تعالے اجابت فرماید وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ

بردارد رنج او را و برق را نیز دفع کند از و آنچه او را بد آید وَيَجْعَلُكُمْ و گرداند شما را خُلَفَآءَ الْاَرْضِ در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد در زمین یعنی بعد از ایشان تصرف شما در زمین دهد ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا خدائے دیگر هست با خدا که درین کار با او یاری کند یعنی نیست قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند می پذیرید یا خدائے را اندک یاد می کنید و گفته اند که مراد بقلت عدم است یعنی یاد نمی کنید خدا را و پرستش بت ان می کنند آیا ایشان بهتر اند یا کسیکه راه نماید شما را اَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در تاریکیهای بیابان و دریا وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ و کیست که می فرستد بادها را بُشْرًا مژده دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از رحمت او که باران است ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا خدائے دیگر با خدا باشد یعنی نیست تَعٰلَى اللّٰهُ بزرگ است خدائے تعالے و برتر عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق مقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریک بهتر است یا اَمَّنْ

× × × ×



اَمَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ قُلْ

نه بلکه می پرسم که کہ نو می کند آفرینش بار دیگر باز کندش و کہ روزی میدہد شما را از آسمان و زمین آیا معبودی ہست با خدا بگو

هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○ قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ

بیارید حجت خود را اگر راست گویید بگو نمیدانند ہر کہ در آسمانہا و زمین ست غیب را

اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ○ بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِيْ

مگر خدا و نمی دانند کہ کی برانگیخته شوند بلکه پے در پے متوجه شد علم ایشان در باب آخرت بلکه ایشان در

شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ ○ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا وَّاٰبَآؤُنَآ اَئِنَّا

شبهه اند از آخرت بلکه ایشان از آخرت نابینا اند و گفتند کافران آیا چون شویم خاک و پدران ما نیز آیا ما

لَمُخْرَجُوْنَ ○ لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ○

بیرون آورده گاییم یعنی از قبور ہر آئینه وعده داده شد این سخن ما را و پدران ما را پیش ازین نیست این مگر افسانہای پیشینیان

قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ ○ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ

بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود انجام گناہگاران و اندوه مخور بر ایشان

وَلَا تَكُنْ فِيْ ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ○ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○

و مباش در تنگدلی از سگالیدن ایشان و میگویند کی باشد این وعده اگر راست گوئید

ع ٥ ١

اَمَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ یا آنکه بیافریند خلق را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس باز آرد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی در قیامت برانگیزاند وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ و آنکه روزی میدہد شما را مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بباران وَالْاَرْضِ و از زمین به نبات یا باسباب سماوی و ارضی بشما روزی بخشد ءَاِلٰهٌ آیا ہست خدای شریک مَّعَ اللّٰهِ با خدای که این کار را کند قُلْ هَاتُوْا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر آنکه کسے غیر الله را ازینہا قدرت دارد اِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان در آنکه الٰهی دیگر است چه کمال قدرت از لوازم الوہیت است و آن غیر حق را ثابت نیست قُلْ بگو اے محمد لَا يَعْلَمُ نمیداند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ہر که در آسمان و زمین است الْغَيْبَ نا آمده و پوشیده را اِلَّا اللّٰهُ لیکن خدای تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ و ایشان نمیدانند که کی مبعوث خواہند شد بَلِ ادّٰرَكَ بل بمعنی ہل است و در لباب گوید که بمعنی ام و بر بر تقدیر استفہام بمعنی نفی باشد یعنی در ہم نرسید و کامل نشد عِلْمُهُمْ دانش ایشان فِي الْاٰخِرَةِ در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت را کما ینبغی بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِيْ شَكٍّ مِّنْهَا در گمانند از امور آخرت بَلْ هُمْ بلکه ایشان مِّنْهَا عَمُوْنَ از امر آخرت نابینا اند یعنی چشم دل ایشان از مشاہده دلائل بعث و حشر پوشیده است وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و گفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینائی دیده بصیرت ءَاِذَا كُنَّا آیا چون گردیم ما تُرٰبًا خاک وَّاٰبَآؤُنَآ و پدران ما نیز خاک شدند اَئِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ آیا ما بیرون آوردگانیم از گورہا یا بدر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بسعت حیات لَقَدْ وُعِدْنَا بدرستیکه وعده داده شده ایم ما هٰذَا این حشر و نشر را نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا ما و پدران ما مِنْ قَبْلُ پیش از وعده محمد یعنی ہمه انبیا این وعده دادند بتحقیق نه انجامید اِنْ هٰذَآ نیست این وعده اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر افسانہ پیشینیان یعنی مانند افسانہای مجرد سخن است بی حقیقت قُلْ سِيْرُوْا بگو اے محمد بروید فِي الْاَرْضِ در زمین اہل تکذیب چون دیار حجر و احقاف

و تفکر کنید فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ سرانجام گنہگاران و لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و اندوہناک مشو بر ایشان بجہت آنکه ایمان نیاوردند وَلَا تَكُنْ فِيْ ضَيْقٍ و مباش در تنگی دل مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ از آنچه ایشان مکر میکنند ... وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ کافران میگویند کی خواہد بود این عذاب موعود اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر ہستید راست گویان ... قُلْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ



قُلْ عَسٰى اَنْ يَّكُوْنَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِيْ تَسْتَعْجِلُوْنَ ○ وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ فَضْلٍ

بگو شاید نزدیک شده باشد بشما بعض آنچه شتاب می طلبید و هر آئینه پروردگار تو خداوند فضل است

عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ○ وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُوْرُهُمْ

بر مردمان ولیکن بیشترین ایشان شکر نمی کنند و هر آئینه پروردگار تو میداند آنچه پنهان می کند سینهای ایشان

وَمَا يُعْلِنُوْنَ ○ وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ○ اِنَّ هٰذَا

و آنچه ظاهر می نمایند و نیست هیچ مقدمه پوشیده در آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن هر آئینه این

الْقُرْاٰنَ يَقُصُّ عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اَكْثَرَ الَّذِيْ هُمْ فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ○ وَاِنَّهٗ لَهُدًى

قرآن بیان می کند پیش بنی اسرائیل بیشترین آنچه ایشان در وی اختلاف می کنند و هر آئینه وی راه نماینده است

وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ○ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهٖ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْعَلِيْمُ ○ فَتَوَكَّلْ عَلَى

و رحمت است مسلمانان را هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان بحکم خود و او است غالب دانا پس توکل کن بر

اللّٰهِ اِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِيْنِ ○ اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ اِذَا وَلَّوْا

خدا هر آئینه تو بر دین راست روشنی هر آئینه تو نمی توانی شنوانید مردگان را و نمی توانی شنوانید کران را آواز خواندن چون برگردند

مُدْبِرِيْنَ ○ وَمَآ اَنْتَ بِهٰدِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ اِنْ تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ يُّؤْمِنُ بِاٰيٰتِنَا فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ ○ وَاِذَا

پشت داده و نیستی تو راه نماینده کوران را باز آیند از گمراهی خویش نمی شنوانی مگر کسی که ایمان آورده است بآیتهای ما پس ایشان منقادان

قُلْ عَسٰى اَنْ يَّكُوْنَ بگو شاید آنکه باشد که بحکم الٰهی رَدِفَ لَكُمْ بپیوندد بشما و از پی درآید شما را بَعْضُ الَّذِيْ برخی از آنچه تَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب میکنید بنزول حلول آن را و آن عذاب روز بدر بود یا قحط و غلا وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ فَضْلٍ و بتحقیق که آفریدگار تو خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بر معاصی وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر از ایشان لَا يَشْكُرُوْنَ سپاس داری نمیکنند و حق نعمت تاخیر عذاب را نمی شناسند وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ و بدرستیکه آفریدگار تو هر آئینه میداند مَا تُكِنُّ آنچه پوشند صُدُوْرُهُمْ دلهای کفار از حقد و حسد بر تو وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا می کنند از تکذیب و عداوت تو وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ و نیست هیچ پوشیده از حوادث و نوازل فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ در آسمان و زمین اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ اِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ بدرستیکه این قرآن يَقُصُّ عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند برای ایشان اَكْثَرَ الَّذِيْ بیشتر آن چیزی که از جهالت هُمْ فِيْهِ ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و تنزیه نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصهٔ عزیر و عیسیٰ وَاِنَّهٗ و بدرستیکه قرآن لَهُدًى هر آئینه راه نمودنی است وَّرَحْمَةٌ و بخشایشی لِّلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را چه ایشان منتفع اند بدان اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه خداوند تو يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بِحُكْمِهٖ بحکم راست و درست خود وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب که حکم او رد نتوان کرد الْعَلِيْمُ دانا است بحقیقت هر حکم میکند فَتَوَكَّلْ پس توکل کن عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالیٰ و از دشمنی معاندان باک مدار اِنَّكَ بدرستیکه تو عَلَى الْحَقِّ الْمُبِيْنِ بر راستی روشنی یعنی راه تو راست است و کار تو درست اِنَّكَ بتحقیق که تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى سخن نمی توانی شنوانید مردگان را یعنی مرده دلان کفر فهم سخن تو نمی توانند کرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ و نمی توانی شنوانید کران را آواز خواندن اِذَا وَلَّوْا چون برگردند مُدْبِرِيْنَ پشت گردانیدگان یعنی ایشان را گوش دل گران است و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی بگردانند پس مشابه کران باشند

تا شنیدن خصوصاً در ... که برگردد و پشت بر داعی خود کند در آن محل استماع او مشکل تر است و رمز و اشارت را نمی بیند که فهم کند وَمَآ اَنْتَ و نیستی تو بِهٰدِي الْعُمْيِ راه نماینده کوران عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ از گمراهی ایشان چه هدایت ... راه نماید ... وقتی حاصل شود الا بچشم بصیرت و ایشان ندارند اِنْ تُسْمِعُ نمی شنوانی اِلَّا مَنْ يُّؤْمِنُ بِاٰيٰتِنَا مگر کسی که ایمان آورده است بآیتهای ما یعنی فهم کلام تو نمی کنند مگر گرویدگان فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ پس ایشان گردن نهادگان اند و مخلصان و مخصصان عارفان
×
بر نظم گوش جان را نهاده بر زبان × دیده دل گشاده بر عرفان × زنده از نفحات گلشن قدس × معتکف در فضای عالم انس × برده اند از مضائق لا شیء × ثم ذرهم ...



وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ

متحقق شود وعده عذاب برایشان بیرون آریم برای ایشان جانوری از زمین که سخن گوید بایشان بسبب آنکه

النَّاسَ كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا لَا يُوْقِنُوْنَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا

مردمان بآیات ما یقین نمی آوردند و آن روز که برانگیزیم از هر امتی طائفه را

مِّمَّنْ يُّكَذِّبُ بِاٰيٰتِنَا فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ۝ حَتّٰۤى اِذَا جَآءُوْ قَالَ اَكَذَّبْتُمْ

از آنانکه دروغ می شمردند آیات ما را پس ایشان بعض را تا رسیدن بعض ایستاده کرده میشود تا وقتیکه حاضر آیند گوید خدا آیا

بِاٰيٰتِيْ وَلَمْ تُحِيْطُوْا بِهَا عِلْمًا اَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ

آیات مرا دروغ گرفته بودید با آن از روی دانش یا چه کار می کردید و ثابت شد وعده عذاب برایشان

بِمَا ظَلَمُوْا فَهُمْ لَا يَنْطِقُوْنَ ۝ اَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ لِيَسْكُنُوْا

بسبب ستم کردن ایشان پس ایشان هیچ سخن نگویند آیا ندیده اند که ما پیدا کرده ایم شب را تا آرام گیرند

فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝

در آن و پیدا کرده ایم روز را روشن شده بر آینه درین مقدمه نشانهاست قومی را که باور میدارند

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ

و یاد کن آن روز را که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند آنانکه در آسمانند و آنانکه در زمین اند

وَقَعَ الْقَوْلُ واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب و سخط رب الارب عَلَيْهِمْ برایشان وقتیکه دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند اَخْرَجْنَا بیرون آریم لَهُمْ برای ایشان دَآبَّةً مِّنَ الْاَرْضِ جنبنده از زمین تُكَلِّمُهُمْ سخن گوید با ایشان اَنَّ النَّاسَ آنکه مردمان كَانُوْا بودند که بِاٰيٰتِنَا به سخنهای ما از وعده و وعید و حشر و نشر یا آیات قدرت و دلائل حکمت ما لَا يُوْقِنُوْنَ یقین نمی آرند یعنی دران متیقن نیستند باید دانست که خروج دابة الارض نشانه است از علامات قیامت صاحب معتمد آورده که چون زوال دنیا نزدیک رسد حق سبحانه دابه از زمین بیرون آورد چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورد و آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام که پیش بود آن دیگر در عقبش ظاهر گردد و نیز کتب بعضی از ائمه چنان معلوم میشود که از شرائط ساعت اول آیات سماوی طلوع شمس بود از مغرب و اول آیات ارضی خروج دابه و جانوری است طول او شصت گز بود و چهار قائمه دارد و او را زغب یعنی موهای زرد باریک باشد چنانچه بچه مرغ را باشد و دو بال دارد و در تیز روی هیچ هارب از وفوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد و روی او چون روی مردم اما در غایت روشنی و درخشندگی بود و در تیسیر از ابن زبیر نقل میکند که سر او شبیه سر گاو باشد و در عین المعانی آورده که چشم او چون چشم خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوهی و لون او لون پلنگ و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینه اش چون سینه شیر و پهلویش چون پهلوی یوز و قوائمش چون قوائم شتر و دمش چون دم غوچ بیرون آید از کوه صفا یا از میان صفا و مروه یا از کوه اجیاد یا وادئی از اودیه تهامه یا از بحر سدوم و در حدیث آمده که از اعظم مساجد یعنی از مسجد الحرام بیرون آید و در کتاب علامة الساعة آورده که از رکن خانه کعبه بدر آید و مردم در وی نگرند و او مانند آفتاب سر میگشته و ملکند میشود و بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید قول اشهر آنست که تمام او بیرون از زمین آید و عصای موسی و خاتم سلیمان با وی بود و روی مؤمنان بعصای موسی مس کند سفید گردد و خاتم سلیمان بر میان دو چشم کافران مالد روی ایشان سیاه شود و کسی نماند در دنیا مگر سفید



الا من شاء الله وکل اتوه داخرین ○ وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر

مگر کسی که خدا خواسته است و هر یکی بیایند پیش خدا خوار شده و ببینی کوهها را پنداری آنرا بر جای ایستاده و آن میروند

مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون ○ من جاء

مانند رفتن ابر دستکاری آنخدا که استوار ساخت هر چیزی را هر آئینه وی خبردار است بآنچه شما میکنید هر که بیارد

بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون ○ ومن جاء بالسیئة فکبت

نیکی پس او را بهتر باشد از آن و ایشان از اضطراب آنروز ایمن باشند و هر که بیارد بدی پس نگونسار کرده شود

وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون ○ انما امرت ان اعبد رب

روی ایشان در آتش جزا داده نمی شوید مگر بوفق آنچه می کردید بگو یا محمد جز این نیست که فرموده شده مرا که عبادت کنم خداوند

هذه البلدة الذی حرمها وله کل شیء وامرت ان اکون من المسلمین ○ وان

این شهر را یعنی مکه آنکه محترم ساخت آنرا و بتصرف اوست هر چیز و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان و فرموده شد

اتلوا القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المنذرین ○

آنکه بخوانم قرآن را پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه می یابد برای نفع خویش و هر که گمراه شود پس بگو جز این نیست که من از بیم کنندگانم

وقل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها وما ربک بغافل عما تعملون ○

و بگو ستایش خدای راست خواهد نمود شما را آیات خود پس بشناسید آنرا و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه می کنید

ع ۲

الا من شاء الله مگر آن کس که خواهد خدای تعالی یعنی خزنه بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا موسی که او را در طور صعقه بود و در تیسیر گوید که آن ادریس است وکل و همه مردمان اتوه داخرین آیندگانند بموقف و حفص اتوه خواند بصیغه جمع ماضی و بمعنی مستقبل داند یعنی همه بیایند بعرصه گاه خوار شدگان وتری الجبال و بینی تو کوهها را در آن روز تحسبها پنداری آنرا جامدة برجای ایستاده وهی تمر و حال آنکه آن جبال میرود و میگذرد مر السحاب رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بر سمتی واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده میرود و محققی فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقف اند و خلق از حرکات بواطن ایشان که بیکدم عالمی را طی کنند خبر ندارند **نظم** تو مبین آن پا بهار از زمین × زانکه بر دل میرود عاشق یقین × از ره و منزل ز کوتاه و دراز × دل چه میداند که هست او دلنواز × آن دراز و کوته اوصاف تن است × رفتن ارواح دیگر رفتن است × دست نی و پای نی و تا قدم × آنچنانکه تاخت جانها از عدم صنع الله کرد خدای تعالی کردنی الذی اتقن آنخدای که استوار کرد کل شیء آفرینش همه چیزها و بیار است بر وجهی که شاید انه خبیر بدرستیکه او داناست بما تفعلون بآنچه شما می کنید من جاء هر که بیاید بالحسنة به نیکوئی فله خیر منها پس او را جزای است بهتر از آن زیرا که فانی دهد و باقی بستاند و یکی را ده عوض یابد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس او را خیر حاصل است از آن کلمه وهم و نیکی کنندگان من فزع از ترس و هول یومئذ آن روز یعنی قیامت آمنون ایمن اند ومن جاء بالسیئة و هر که بیاید ببدی که آن شرک است فکبت پس نگونسار کرده شود وجوههم رویهای ایشان فی النار در آتش یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ افگنند هل تجزون و گویند آیا جزا داده شدید یعنی جزا دادند شما را الا ما کنتم مگر آنچه بود دیدید که در دنیا تعملون میکردید بیا انما امرت جز این نیست که فرموده شده ام ان اعبد بآنکه پرستش کنم رب هذه البلدة خداوند این شهر را که مکه است الذی حرمها آنخداوند که بجهت حرمت حرام کرد این بلده را تا خارهای او را نبرند و حشیش او را نچرند و صید او نمی رمانند وله و مر خداوند این بلده راست کل شیء همه چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک وی اند وامرت و مامور شده ام ان اکون آنکه باشم من المسلمین از ایستادگان بر ملت اسلام وان اتلو القرآن و بآنکه تلاوت کنم قرآن را

و بر قراءت او مواظبت نمایم تا حقایق آن بر من منکشف گردد فمن اهتدی پس هر که راه یابد بسبب متابعت من در دین او امر فانما یهتدی پس جز این نیست که راه می یابد لنفسه برای نفس خود یعنی منافع آن بوی باز میگردد ومن ضل و هر که گمراه شود و متابعت من نیافت در دین او فقل پس بگوی ای محمد انما جز این نیست که انا من المنذرین من از بیم کنندگانم و بر من غیر بلاغ نیست و وبال ضلال دیگری بر من نرسد وقل الحمد لله و بگو ستایش و ستایش خدای را بر نعمت نبوت یا بر آنچه ترا عطا کرده از علم نافع و عمل صالح سیریکم زود باشد که بنماید خدای شما را آیاته نشانهای قدرت خود را از خروج دابه و الا دغیر دیگران یا آیات قاهره در دنیا فتعرفونها و در آخرت که عذاب ابدیست فتعرفونها پس شناسید آن آیتها را و لیکن آن ایمان را شناختن در آن محل شما را نفع نکند وما ربک و نیست آفریدگار تو بغافل بی خبر عما تعملون از آنچه می کنند مشرکان و حفص بخطاب خواند یعنی از آنچه شما میکنید پس تاخیر عذاب ایشان یا شما بحکمتی است که مقرر است در علم او و اندو بتبیین بر حمایت دی و در دی مشیت حکمت آز اند اند بخوت سوره





سورة القصص مکیة وهی ثمان وثمانون آیة وتسع رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

طسم تلک آیات الکتاب المبین نتلوا علیک من نبإ موسی وفرعون بالحق لقوم
این آیتهای کتاب روشن است بخوانیم بر تو بعضی خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی

یؤمنون ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یستضعف طائفة
که باور میدارند هر آئینه فرعون تکبر کرد در زمین و ساخت اهل آنرا گروه گروه زبون میگرفت جماعه را

منهم یذبح ابناءهم ویستحیی نساءهم انه کان من المفسدین ونرید ان نمن
از ایشان میکشت پسران ایشانرا و زنده میگذاشت زنان ایشانرا هر آئینه وی بود از مفسدان و میخواهیم که منت نهیم

علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم
بر آنانکه زبون گرفته شدند در زمین و پیشوا سازیم ایشانرا و وارث سازیم ایشانرا و دسترس دهیم ایشانرا

فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون واوحینا الی ام
در زمین و بنمائیم فرعون و هامان را و لشکرهای ایشانرا از آن زبون گرفتگان آنچه میترسیدند و الهام فرستادیم بسوی مادر

موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه
موسی که شیر ده او را پس چون بترسی بر وی بینداز آنرا در دریا و مترس و اندوه مخور هر آئینه باز رسانندهٔ اوئیم

سورة القصص مکیة وهی ثمان وثمانون آیة وتسع رکوعات بسم الله الرحمن الرحیم طسم امام یافعی قدس سره فرموده که حضرتی این حروف
را سبب محافظت قرآن گردانید از تطرق سمات زیاده ونقصان و سر مشار الیه در آیه وانا له لحافظون این حروف است امام قشیری آورده که طا
اشارت است بطهارت نفوس عابدان از عبادت اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت ماسوی
و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدا سلمی رح میگوید سین رمزی است از اسرار الهی بعاصیان بنجات و بامطیعان بدرجات و با محبان بدوام
مناجات و در بحر الحقائق گفته که میم ایمائیست بمنت خالق بر کافهٔ خلائق در قیام بکفایات مهمات بقدر حاجات و مرامات و گفته اند حروف
ثلثه قسم است بطور سینا و سکندریه و مکه و جوابش انکه تلک این سوره یا این آیات آیات الکتب المبین آیتهای کتاب روشن است
یا روشن کننده طریق احسن نتلوا میخوانیم یعنی میخوانند بفرمان ما جبرئیل علیک بر تو من نبا موسی وفرعون بعضی از خبر موسی
وفرعون بالحق براستی لقوم یؤمنون برای گروهی که تصدیق میکنند ان فرعون علا بدرستیکه فرعون برتری جست و تکبر و تجبر
کرد فی الارض در زمین مصر وجعل و گردانید اهلها اهل مصر را از قبطیان و سبطیان شیعا گروه گروه و هر گروهی را بکاری نامزد کرد
یستضعف و بود که زبون گرفت و مقهور ساخت طائفة منهم گروهی از ایشان یعنی بنی اسرائیل یذبح ابناءهم می کشت
پسران ایشان را که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل نماید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد در کشاف آورده که نود هزار پسران
بنی اسرائیل کشتند ویستحیی و زنده می گذاشت نساءهم زنان ایشان را از برای خدمت خوانین قبط انه کان بدرستیکه بود فرعون
من المفسدین از تباهکاران که جرات می نمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادان را به بندگی میگرفت ونرید و میخواهیم ما ان نمن
که منت نهیم علی الذین استضعفوا بر آنانکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته فی الارض در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی
اسرائیل ونجعلهم ائمة که برهانیم ایشان را از بلا و شدت فرعون ونجعلهم و سازیم ایشان را ائمة پیشوایان در امور دین و خوانندگان بخیر و
صلاح ونجعلهم الوارثین و گردانیم ایشان را وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان ونمکن لهم و تمکن و جا دهیم مر ایشان را فی
الارض در زمین مصر و شام ونری و بنمائیم فرعون وهامان فرعون و وزیر او هامان را وجنودهما و لشکرهای ایشان را منهم
از بنی اسرائیل ما کانوا یحذرون آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدند این صورت را
در وقتیکه در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر در آوردند و دانسته که بسبب ظلم و تعدی



اِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ○ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ

بسوی تو و گرداننده اوایم از پیغامبران پس برگرفتند آن را اهل خانهٔ فرعون تا آخر کار شود برای ایشان

عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ○ وَقَالَتِ امْرَأَتُ

دشمن و سبب اندوه هر آیینه فرعون و هامان و لشکرهای ایشان خطاکننده بودند و گفت زن

فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ

فرعون این طفل خنکی چشم است مرا و ترا مکشیدش بود که نفع دهد ما را یا فرزند گیریم او را و ایشان

لَا يَشْعُرُونَ ○ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا

حقیقت حال نمیدانستند و گشت دل مادر موسی خالی از صبر هر آیینه نزدیک بود که آشکار کند آن قصه را اگر نمی بستیم

عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ

بر دل او تا باشد از باور دارندگان و گفت خواهرش را برپی او برو پس بدید او را از دور

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ

و قوم فرعون نمی دانستند و حرام ساختیم بر موسی شیر دایگان پیش از وصول خواهر پس خواهرش گفت آیا راه نمایم شما را

عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ○ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ

بر اهل خانه که خبر داری این طفل کنند برای شما و ایشان برای او نیکوخواهانند پس باز رسانیدیم او را بسوی مادر او

اِلَيْكِ بسوی تو اندک زمانی را بر وجهی که دلخواه تو باشد وَجَاعِلُوهُ و گرداننده ایم او را مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی دریافت که فرعونیان در تجسس و تفحص ابنای بنی اسرائیل مبالغه دارند نجاری را که آشنای عمران بود فرمود صندوقی پنج شبر در پنج شبر تراشید و آن نجار حزقیل بن صبورا بوده ابن عم فرعون چون صندوق تمام کرد به مادر موسی تسلیم نمود در خاطرش گذشت که کودکی است که در صندوق کرده از موکلان مگر پنهان نزد و گماشتهٔ فرعون آمد و خواست که صورت حال باز نماید زبانش بسته شد بخانهٔ خود باز آمد و خواست که نزد فرعون سود و نمامی کند چشمش نابینا شد دانست که آن مولود که کاهنان نشان داده اند اینست فی الحال دیده بدو بیان آورد و مومن آل فرعون اوست و مادر موسی صندوق را بقیر اندوده موسی را در وی خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل افگند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده و اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خرد سال یافته شود این علت با آب دهن او زایل گردد در آن روز معین فرعون و زن و دختر و محرمان وی بکنارهٔ رود نیل آمدند و انتظار انسان موعود می بردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر کرد که آنرا بگیرند و بیارند فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ پس موسی را فرا گرفتند کسان فرعون لِيَكُونَ تا گردد یا باشد که تمام مر فرعونیان را عَدُوًّا دشمن مردمانی که بسبب وی غرق شوند وَحَزَنًا و اندوه بزرگ مر زنان که ایشان را برده گیرند یعنی عاقبت عدو و حزن گردد ایشان را إِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستیکه فرعون وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا و هامان و لشکرهای ایشان هر دو كَانُوا خَاطِئِينَ بودند خطاکاران در همه چیز آورده اند که چون سر تابوت کشادند موسی را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد و فرعون دغدغه کرد که این مولود چگونه از قتل جسته مبادا که آن مولود که می گویند این باشد زن فرعون گفت که من از منجمان شنوده ام که در فلان شب آنچه بر فرعون می ترسیدیم خاطر جمع شده است دست ازین طفل بگذار و بدار تا دختر خود را به آب دهن او علاج کنیم پس قدری از آب دهن وی بر موضع برص آن دختر مالیدند فی الحال زایل گشت مصرع آمد طبیب و درد کلی علاج یافت وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود از سبط نبوت و در عین المعانی آورده که او عمهٔ موسی بود و بر سر بعد بر با فرعون گفت قُرَّتُ عَيْنٍ لِي این کودک روشنی چشم است مرا وَلَكَ و مر ترا که بسبب او فرزند ما شفا یافت لَا تَقْتُلُوهُ مکشید او را لفظ جمع برای تعظیم است عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا شاید که سود رساند ما را که امارات یمن و علامات برکت بر جبین او مبین است و لائح أَوْ نَتَّخِذَهُ یا فرا گیریم او را وَلَدًا بفرزندی که او اهلیت آن دارد فرعون او را با آسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول گشت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و حال آنکه ایشان نمیدانستند یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان در دست اوست وَأَصْبَحَ و گشت فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ

چنانچه فرمود فَرَدَدْنَاهُ پس باز گردانیدیم موسی را إِلَىٰ أُمِّهِ بسوی مادر او کَیْ تَقَرَّ



كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

تا خنک شود چشم وی و اندوه نخورد و تا بداند که بحقیق وعدهٔ خدا راست است ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَدَخَلَ

و چون رسید بنهایت جوانی خود و درست اندام شد دادیم او را حکمت و دانش و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را و در آمد

ع ٣ الربع

الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِ

بشهر در وقت بیخبری اهل آن شهر پس یافت آنجا دو شخص با یکدیگر جنگ میکردند آن یک از قوم موسی بود

وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ

و آن دیگر از دشمنان وی پس مدد طلب کرد شخصی که از قوم او بود بر آن دیگر که از دشمنانش بود پس مشت زد او را

مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي

موسی پس بکشتش گفت این کار از شیطان است هر آئینه شیطان دشمن گمراه کنندهٔ آشکار است گفت ای پروردگار

الربع

ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قَالَ رَبِّ بِمَا

ستم کردم بر خویش پس بیامرز مرا پس بیامرزیدش هر آئینه وی آمرزنده مهربان است گفت ای پروردگار من بحق

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ۝ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

انعام کردی تو بر من پس هرگز نخواهم بود مددگار گناهگاران پس بامداد کرد در شهر ترسان

كَيْ تَقَرَّ تا روشن شود عَيْنُهَا چشم او بفرزند وَلَا تَحْزَنَ و اندوهناک نشود بفراق او وَلِتَعْلَمَ و تا بداند بعلم مشاهده أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ آنکه وعدهٔ خدای حق درست است وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر قبطیان لَا يَعْلَمُونَ بودند که نمی دانستند وَلَمَّا بَلَغَ و آن هنگام که رسید موسی أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ بنهایت خود و کمال جوانی که آن سی سالگی است یا چهل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او و در آن سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید آتَيْنَاهُ دادیم او را حُكْمًا نبوت وَعِلْمًا و دانش در دین وَكَذَٰلِكَ و مانند این که بموسی و مادر او کردیم از لطف و کرم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم نیکوکاران را ذکر ایتای نبوت در اثنای این قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او را بمادر رسانیدیم و نبوت هم دادیم وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ و در آمد موسی بشهر مصر یا بشهر منف که از ولایت مصر بود یا بلدهٔ جابین که بر دو فرسخی مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاش گفته با سکندریه و قول آن شهر آنست که بمصر در آمد عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ بر هنگام غفلتی که واقع بود مِّنْ أَهْلِهَا از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت همه کس بمهم خود مشغول بودند و گفته اند وقت قیلوله در آمد فَوَجَدَ پس یافت فِيهَا در آن شهر رَجُلَيْنِ دو مرد که ایشان يَقْتَتِلَانِ خصومت میکردند هَٰذَا این یکی مِن شِيعَتِهِ از پیروان موسی یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند یلیخا وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ و این یکی از دشمنان او بود یعنی از قبط نام او قانون یا فیلقون و او خباز فرعون بود بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی آنجا رسید فَاسْتَغَاثَهُ پس فریاد خواست بموسی الَّذِي مِن شِيعَتِهِ آن کسیکه از گروه او بود عَلَى الَّذِي بر آنکس که او مِنْ عَدُوِّهِ از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی قبطی را گفت دست از وی بدار قبطی سخن موسی را رد کرد فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ پس مشتی زد او را موسی علیه السلام فَقَضَىٰ عَلَيْهِ پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدای بر وی بمرگ پس مرد و موسی را ندامت آمد از کشتن او و قَالَ گفت موسی هَٰذَا این کار مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ از عمل کسی است که شیطان او را اغوا کند نه عمل امثال من إِنَّهُ بدرستیکه شیطان عَدُوٌّ دشمنی است مُّضِلٌّ گمراه کننده مُّبِينٌ هویدا الدشمنی او و چون پیغمبران از نافرمانی خدای تعالی بقصد معصوم اند و زلت ایشان نباشد الا از طریق سهو و این نسبت بمرتبت ایشان ذنبی باشد پس حضرت موسی بطریق مناجات فرمود قَالَ رَبِّ گفت موسی ای پروردگار من إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي بدرستیکه من ستم کردم بر نفس خود در قتل قبطی پیش از امر



يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسْتَنصَرَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُۥ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰٓ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ

انتظار کنان پس ناگهان شخصیکه مدد طلبیده بود دیروز بار دیگر بفریاد میخواندش گفت بوی موسی هرآئینه تو گمراه

مُّبِينٌ ۝ فَلَمَّآ أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِٱلَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ أَتُرِيدُ أَن

آشکاری پس چون خواست که دست دراز کند بشخصیکه وی دشمن موسی و دشمن فریادکننده بود گفت فریادکننده ایموسی آیا میخواهی

تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًۢا بِٱلْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّآ أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ

بکشی مرا چنانکه کشتی شخصی را دیروز نمیخواهی مگر آنکه باشی ستمکار در زمین و نمیخواهی

أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِينَ ۝ وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ

که باشی از نیکوکاران و آمد شخصی از آخر شهر شتابان گفت ایموسی هرآئینه

ٱلْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَٱخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ۝ فَخَرَجَ

رئیسان مشورت میکنند در حق تو تا بکشند ترا پس بیرون رو هرآئینه من برای تو از نیک خواهانم پس بیرون شد

مِنْهَا خَآئِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝

از آن شهر ترسان انتظارکنان گفت ای پروردگار من خلاص کن مرا از گروه ستمگاران

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهْدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ۝

و وقتیکه متوجه شد بسوی شهر مدین گفت امیدوارم از پروردگار خویش که دلالت کند مرا براه

يَتَرَقَّبُ انتظار می برد و ترصد میکرد که مبادا کسی ورا طلبد و قصاص کند پس ناگاه فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسْتَنصَرَهُۥ پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از وی بِٱلْأَمْسِ دیروز يَسْتَصْرِخُهُۥ باز فریاد میکرد و یاری می طلبید بر قبطی دیگر قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰٓ گفت موسی علیه السلام مر آن بنی اسرائیل را إِنَّكَ بدرستیکه تو لَغَوِيٌّ هرآئینه مرد گمراهی مُّبِينٌ پیداست گمراهی تو یعنی دیروز سبب قتل کسی شدی فَلَمَّآ أَنْ أَرَادَ پس آن هنگام که خواست موسی علیه السلام أَن يَبْطِشَ بِٱلَّذِي آنکه بگیرد آنکس را که هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا او دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل و از شر او رفع کند سبطی گمان برد که بسر او میرود تا او را بزند قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ گفت ای موسی أَتُرِيدُ آیا میخواهی أَن تَقْتُلَنِي آنکه بکشی مرا كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًۢا همچنانکه کشتی نفسی را بِٱلْأَمْسِ دیروز إِن تُرِيدُ نمیخواهی إِلَّآ أَن تَكُونَ مگر آنکه باشی جَبَّارًا فِي ٱلْأَرْضِ گردن کشی مهربانی بی عاقبتی خونریزی بقتل قبطی در زمین مصر یا اسکندریه یا غیر این اماکن چنانچه اسامی او مذکور شد وَمَا تُرِيدُ و نمیخواهی تو أَن تَكُونَ آنکه باشی مِنَ ٱلْمُصْلِحِينَ از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنید دانست که قاتل خباز را موسی علیه السلام کشته خبر بفرعون رسانیدند و او با ارکان دولت مشاورت کرد مهم بر قتل موسی علیه السلام قرار گرفت و حزقیل که مؤمن آل فرعون بود از آن حال آگاه شده متوجه موسی شد وَجَآءَ رَجُلٌ و آمد مردی یعنی حزقیل مِّنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ از دورترجای از شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کنار شهر بود يَسْعَىٰ شتاب می کرد تا بموسی علیه السلام رسید قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ گفت ای موسی إِنَّ ٱلْمَلَأَ بدرستی که اشراف قوم يَأْتَمِرُونَ بِكَ مشاورت می کنند و تدبیر می انگیزند بتو لِيَقْتُلُوكَ تا بکشند ترا بعوض مقتول فَٱخْرُجْ پس بیرون رو از این شهر إِنِّي بدرستیکه من لَكَ مر ترا مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ از نصیحت کنندگان و نیک خواهانم فَخَرَجَ پس بیرون رفت در همان دم بی زاد و راحله و رفیق مِنْهَا از آن شهر خَآئِفًا در حالتیکه ترسان بود بر نفس خود يَتَرَقَّبُ انتظار می برد که کسی از پی او در آید قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من نَجِّنِي نجات ده مرا و باز رهان مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ از گروه ستمگاران یعنی فرعون و کسان او در موضح آورده که جبرئیل آمد و گفت ای موسی متوجه شهر مدین شو و او را بسر راه آورد و موسی قدم در آن صوب نهاد وَلَمَّا

تَوَجَّهَ و آن هنگام که متوجه شد تِلْقَآءَ مَدْيَنَ بسوی مدین و آن شهری بود مسمی باسم بانی او که مدین بن ابراهیم علیه السلام است و در ... وازمصر تا آنجا هشت روزه راه است چون توجه قَالَ گفت عَسَىٰ رَبِّيٓ شاید پروردگار من أَن يَهْدِيَنِي آنکه راه نماید مرا سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ راه راست و درست ...



وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن

و وقتی که رسید باب مدین یافت بر آن آب طایفه را از مردمان آب می نوشانیدند مواشی را و یافت آنطرف

دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ

ایشان دو زن که باز میدارند مواشی خود را گفت موسی بآن دو زن چیست حال شما گفتند ما آب نمی نوشانیم تا آنکه باز گردانند شبانان

وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ○ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ

و پدر ما پیر کلان سال است پس موسی آب نوشانید برای این هر دو باز رو آورد بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من هر آینه من با آنچه فرود آوردی بسوی

مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ○ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ

از نعمت محتاجم پس آمد بموسی یکی ازین دو زن راه میرفت بشرم گفت هر آینه پدر من میخواند ترا تا بتو دهد

أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ

مزد آنکه آب دادی برای ما پس چون بیامد موسی نزدیک شعیب و تقریر کرد پیش او قصه را گفت مترس خلاص شدی از

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ

قوم ستمگاران گفت یکی ازین دو دختر ای پدر من مزدور بگیر او را هر آینه بهترین کسی که مزدور گیری شخصی توانا

الْأَمِينُ ○ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي

با امانت باشد گفت شعیب هر آینه من میخواهم که بزنی دهم ترا یکی ازین دو دختر خود بشرط آنکه مزدوری من کنی

ولما ورد و آن هنگام که برسید ماء مدین آب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر وجد علیه یافت بر سر آن آب امة من الناس گروهی از مردمان که آنجا جمع شده یسقون آب میدهند مواشی خود را و وجد و یافت من دونهم امرأتین از فرود ایشان یعنی در مکان اسفل از ایشان دو زن را تذودان که باز میدارند گوسفندان خود را تا با رمه دیگر مختلط نشود از آنجا که شفقت ذاتی انبیا باشد از راه بیش رفت و بطریق تلطف قال گفت موسی ما خطبکما چیست حال شما و کار شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید قالتا گفتند لا نسقی ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را حتی یصدر الرعاء تا وقتیکه باز گردانند شبانان رمها خود را از آب و فضایی که از مواشی ایشان بماند ما با غنام خود دهیم زیرا که ما مددگاری نداریم و ابونا شیخ کبیر و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حال است نمی تواند که بیاید و مارا مدد دهد گفت آنکه ایشان دختران برادر زاده شعیب بودند که اورا یثیرون گفتندی و مشهور آنست که دختران شعیب بودند که بزرگتر صفورا نام داشت و خردتر صفیرا یا صفوره چون موسی بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمد گفت این عجوزگان را چرا انتظار میبرید اول اغنام ایشان را سیراب کنید باز و تر بکارهای خود روید ایشان از روی تحکم و افسوس گفتند ما ایشان را آب دهیم اگر تو میتوانی بیا آب بده موسی فرا پیش آمد آنها را نظر در میان دو ابروی وی افتاده تیر رسید و بیکطرف رفته بنظاره بایستاد موسی بیامد دلوی که ده تن میکشیدند او تنها با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بکشید گوسفندان ایشان را سیراب کرد گفته اند که بر سر چاه دیگر رفت و سنگی که چهل تن بر گرفتندی از سر چاه تنها برداشت و دلوی که چهل نفر کشیدندی تنها آب کشید فسقی لهما پس آب داد برای ایشان مواشی ایشان را و ایشان برفتندی ثم تولی پس باز گشت موسی الی الظل بسوی سایه دیوار یا درختی فقال رب پس گفت موسی ای پروردگار من انی بدرستیکه من لما انزلت برای آنچه فرو فرستی الی بسوی من من خیر از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش هر چه باشد فقیر محتاجم یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکوئیها که مدد کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا دست عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم بگذاشتم بیت با فقر بسازم که مرا فقر خوش است * گر هیچ ندارم چو تو دارم همه هست * اما چون دختران شعیب در این روز زودتر بخانه باز آمدند پدر را از سبب زود دی معاودت پرسید قصه را بتمامی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود و او را بیارد فجاءته پس آمد بموسی احدیهما یکی از آن دو زن و آن صفورا بود تمشی میرفت علی استحیاء بطریق شرم زده چنانکه ابکار روند قالت ان ابی گفت آن زن بدرستیکه پدر من یدعوک میخواند ترا لیجزیک تا پاداش دهد ترا اجر ما سقیت لنا مزد آنکه آب دادی

ثَمٰنِيَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَآ اُرِيْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيْٓ

هشت سال واگر تمام کنی ده سال را پس آن تبرع است از نزدیک تو ونمیخواهم که مشقت افکنم بر تو خواهی یافت مرا

اِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ قَالَ ذٰلِكَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا

اگر خدا خواسته است از شایستگان گفت موسی این است عهد میان من و میان تو هرکدام ازین دو مدت را ادا کنم پس

عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ وَكِيْلٌ ۝ فَلَمَّا قَضٰى مُوْسَى الْاَجَلَ وَسَارَ بِاَهْلِهٖٓ

تعدی نباشد بر من و خدا بر آنچه میگوییم گواه است پس چون ادا کرد موسی میعاد را وروان شد با اهل خود

اٰنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ نَارًا قَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْٓا اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ مِّنْهَا

دید بجانب کوه طور آتش گفت با اهل خود توقف کنید هرآینه دیده ام آتشی امیدوارم که بیارم از آن جا

بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ۝ فَلَمَّآ اَتٰىهَا نُوْدِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ

خبری را یا بیارم شعله از آتش بود که شما تحصیل گرمی کنید پس چون آمد نزدیک آتش آواز داده شد از کرانه راست میدان

فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ اَنْ يّٰمُوْسٰٓى اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَاَنْ اَلْقِ

در جایگاه بابرکت از میان درخت که ای موسی هرآینه من خدایم پروردگار عالمها و آنکه بیفکن

عَصَاكَ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ

عصای خود را پس چون دید که عصا حرکت می کند گویا دی ماری است روی بگردانید پشت داده و باز نگشت

ع ۳

ثَمٰنِيَ حِجَجٍ هشت سال در عین المعانی آورده که در شرایع متقدمه مهر دختران مر پدر را بود و ایشان میگرفتند و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم که وَاٰتُوا النِّسَآءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً و اکنون اجر منافع مهر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم رح بخلاف شافعی رح و گفته اند که معنی آیت اینست که مرد آنکه تزویج میکنم دختر خود را بتو صداق دختر من آنست که هشت سال شبانی من کنی فَاِنْ اَتْمَمْتَ پس اگر تمام کنی آن هشت سال را عَشْرًا ده سال فَمِنْ عِنْدِكَ پس آن نزدیک تو است یعنی بطریق تفضیل کاری کرده باشی و شرط کرم بجای آورده وَمَآ اُرِيْدُ و نمیخواهم اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ آنکه رنج نهم بر تن تو بالتزام اتمام ده سال یا مناقشه بر مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا کاری میفرمایم بر وجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی سَتَجِدُنِيْٓ زود باشد که یابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و شایستگان در حسن معامله و وفای عهد و التزام آداب صحبت قَالَ ذٰلِكَ گفت موسی که این عهد بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ میان من و میان تو قایم است که هیچ کدام خلاف نکنیم اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ هرکدام ازین دو مدت که هشت سال و ده سال است قَضَيْتُ بگذرانم و بپایان رسانم فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ و خدای تعالی بر آنچه میگوییم و شرط میکنیم وَكِيْلٌ گواه است آنچه گفت و شنید میدوکار ساز ماست یعنی کار خود را بوی میسپاریم تا بتوفیق او از عهده عهد بیرون آییم مبیت گر لطف تو یاری ننماید بحنت هم عهد شکست است و هم پیمان سست فَلَمَّا قَضٰى پس آنهنگام که بگذارد مُوْسَى الْاَجَلَ موسی مدت خود را در خبر است که اقصی الاجلین با تمام رسانید یعنی شبانی کرده وده سال دیگر مصاحب شعیب بود و در چهل سالگی باجازت شعیب متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد وَسَارَ بِاَهْلِهٖٓ و برد کسان خود را در شب سرد و تاریک که راه گم کرده بود زنش را وضع حمل نزدیک رسیده بود و اغنام از برق و باد از رمه متفرق شده و از مقدحه آتش نمی جست اٰنَسَ دید مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ از طرف کوه طور نَارًا آتشی قَالَ لِاَهْلِهِ گفت موسی مر کسان خود را امْكُثُوْٓا که درنگ کنید در همین مکان اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ بدرستیکه من دیدم نَارًا آتشی لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ شاید که بیارم برای شما مِّنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش خبری یعنی از نزد کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه ما کدام طرف است اَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ یا پاره از آتش بیارم لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ شاید که شما خود را گرم سازید بدان فَلَمَّآ اَتٰىهَا پس چون بیامد بدان آتش نُوْدِيَ ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ از کناره رود که بر دست راست موسی بود و آن ندا رسید فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ در جایگاهی برکت داده شده مِنَ الشَّجَرَةِ از درخت سمره یا عوسج یا عناب اَنْ يّٰمُوْسٰٓى آنکه ای موسی

اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ ... پروردگار عالمیان موسی در درخت نگاه کرد ...



يٰمُوسٰى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِينَ ۝ اُسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ

گفتیم ای موسی پیش آی و مترس هر آینه تو از ایمنانی درآر دست خود را در گریبان خود تا بیرون آید

بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ وَّاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذٰنِكَ بُرْهَانٰنِ

سفید شده از غیر علتی و بهم آر سوی خود بازوی خود را از ترس یعنی که بسبب ظهور خوارق پیدا شد پس این هر دو نشانه

مِنْ رَّبِّكَ إِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهٖ إِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّيْ قَتَلْتُ

فرود آمده از جانب پروردگار تو سوی فرعون و جماعت او هر آینه ایشان بودند گروه بدکار گفت ای پروردگار من هر آینه من کشته ام

مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَّقْتُلُوْنِ ۝ وَأَخِيْ هٰرُوْنُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّيْ لِسَانًا

از ایشان شخصی را پس می ترسم که بکشند مرا و برادر من هارون فصیح تر است از من از جهت زبان

فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُّصَدِّقُنِيْٓ إِنِّيْٓ أَخَافُ أَنْ يُّكَذِّبُوْنِ ۝ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ

پس بفرست در همراه من مددکننده که باور دارد مرا هر آینه من می ترسم از آن که دروغی شمرند مرا گفت خدا محکم خواهیم کرد بازوی ترا

بِأَخِيْكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُوْنَ إِلَيْكُمَا بِاٰيٰتِنَآ أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا

به برادر تو و خواهیم داد شما را غلبه پس نتوانند رسید بقصد ایذا بسوی شما بسبب نشانهای ما شما و آنکه پیروی شما کرده اند

الْغٰلِبُوْنَ ۝ فَلَمَّا جَآءَهُمْ مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ

غالب خواهید شد پس چون آورد موسی نشانهای ما را واضح آمده گفتند نیست این مگر جادوی

یٰمُوْسٰٓی اَقْبِلْ ای موسی پیش آی وَلَا تَخَفْ و مترس از این مار اِنَّکَ بدرستی که تو مِنَ الْاٰمِنِیْنَ از امان یافتگانی اُسْلُکْ یَدَکَ درآر دست خود را فِیْ جَیْبِکَ در گریبان جامه خود تَخْرُجْ بَیْضَآءَ تا بیرون آید سفید و درخشنده مِنْ غَیْرِ سُوْٓءٍ از بی عیبی یعنی سفیدی او مکروه و متنفر نباشد چون بیاض برص وَاضْمُمْ اِلَیْکَ و جمع کن بسوی خویش جَنَاحَکَ بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را مِنَ الرَّهْبِ از برای ترس تا تسکین یابی دست راست زیر بغل چپ در آر چنانکه مردم ترسناک کنند فَذٰنِکَ پس این دو چیز یعنی عصا و ید بیضا بُرْهَانٰنِ دو حجت و علامت اند مِنْ رَّبِّکَ از پروردگار تو بر رسالت تو ذبرو بدین دو معجزه اِلٰی فِرْعَوْنَ بسوی فرعون وَمَلَائِهٖ و گروه او اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان کَانُوْا هستند قَوْمًا گروهی فٰسِقِیْنَ بیرون رفتگان از دائره فرمان قَالَ رَبِّ گفت موسی علیه السلام ای آفریدگار من اِنِّیْ قَتَلْتُ بدرستی که من کشته ام مِنْهُمْ نَفْسًا از قبطیان یکی را فَاَخَافُ پس می ترسم اَنْ یَّقْتُلُوْنِ آن که بکشند مرا بقصاص او وَاَخِیْ هٰرُوْنُ و برادر من هارون هُوَ اَفْصَحُ او فصیح تر است مِنِّیْ از من لِسَانًا از جهت زبان آوری و سخن گزاری فَاَرْسِلْهُ پس بفرست او را مَعِیَ با من رِدْءًا یار و مددگار یُّصَدِّقُنِیْٓ تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و تزهیق شبهتها یا تعبیر کند از من کلام مرا اِنِّیْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم اَنْ یُّکَذِّبُوْنِ آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قَالَ گفت خدای تعالی سَنَشُدُّ عَضُدَکَ زود باشد که سخت کنیم بازوی ترا یعنی بیفزائیم نیروی تو بِاَخِیْکَ ببرادر تو وَنَجْعَلُ لَکُمَا و بدهیم مر شما را سُلْطٰنًا غلبه و تسلطی بر اعادی فَلَا یَصِلُوْنَ پس نرسند ایشان اِلَیْکُمَا بسوی شما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد و برو بدید هر دو بِاٰیٰتِنَآ بحجتهای ما یعنی بدلائل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما اَنْتُمَا شما هر دو وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغٰلِبُوْنَ و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانند نه مغلوب شوندگان زیرا که رایات آیات ما عالی است و امداد و اعانت ما مر انبیا علیهم السلام را متواتر و متوالی والله الغالب المتعالی فَلَمَّا جَآءَهُمْ مُّوْسٰی بِاٰیٰتِنَا پس آن هنگام که آورد موسی علیه السلام بدیشان آیتهای ما یعنی معجزهای ما بَیِّنٰتٍ روشن و هویدا





مُفْتَرًى وَّمَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِيْٓ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِيْنَ ۝ وَقَالَ مُوْسٰى رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِمَنْ جَآءَ

بربسته و نشنیده ایم این را پدران نخستین خویش و گفت موسی پروردگار من داناتر است بهر که آورده

بِالْهُدٰى مِنْ عِنْدِهٖ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۭ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ۝ وَقَالَ

هدایت از نزدیک او و بهر که او راست عاقبت پسندیده در آخرت هر آینه رستگار نمی شوند ستمکاران و گفت

فِرْعَوْنُ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِيْ ۚ فَاَوْقِدْ لِيْ يٰهَامٰنُ عَلَى الطِّيْنِ

فرعون ای جماعه ندانسته ام برای شما هیچ خدا غیر من پس آتش برافروز برای من ای هامان بر گل یعنی

فَاجْعَلْ لِّيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ اَطَّلِعُ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى ۙ وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ وَاسْتَكْبَرَ

پس بنا کن برای من کوشکی بود که من بالا برآیم بسوی معبود موسی و هر آینه من می پندارم او را از دروغ گویان و تکبر کرد فرعون

هُوَ وَجُنُوْدُهٗ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يُرْجَعُوْنَ ۝ فَاَخَذْنٰهُ

و لشکرهای او در زمین بغیر حق و گمان بردند ایشان بسوی ما باز گردانیده نشوند پس بگرفتیم او را

وَجُنُوْدَهٗ فَنَبَذْنٰهُمْ فِي الْيَمِّ ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَجَعَلْنٰهُمْ

و لشکرهای او را پس افکندیم ایشان را بدریا پس در نگر چگونه بود انجام ستمکاران و گردانیدیم ایشان را

اَئِمَّةً يَّدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يُنْصَرُوْنَ ۝ وَاَتْبَعْنٰهُمْ

پیشوایانی که میخوانند بسوی آتش و روز قیامت نصرت داده نشوند و از پی ایشان فرستادیم

مُفْتَرًى مگر جادوئی بربافته و ساخته او که دیگری مثل او نکرده و مانند او ندیده ایم وَمَا سَمِعْنَا و نشنوده ایم بِهٰذَا مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد فِيْٓ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِيْنَ در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آبای ایشان ساحران بسیار بودند وَقَالَ مُوْسٰى و گفت موسی رَبِّيْٓ اَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى بآن کسی که آمده براه نمودن از انبیا مِنْ عِنْدِهٖ از نزدیک وی یعنی مرا فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطل اید وَمَنْ تَكُوْنُ لَهٗ و داناست بکسی که باشد مراو را عَاقِبَةُ الدَّارِ سرانجام پسندیده و در سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان اِنَّهٗ بتحقیق کار آن است که بهیچ وجه لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ فیروز نشوند ستمکاران بحسن عاقبت وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ ای گروه بزرگان مَا عَلِمْتُ ندانسته ام من لَكُمْ مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ هیچ خدای که او را پرستید و تعظیم کنید غَيْرِيْ جز من و موسی میگوید خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانها است فَاَوْقِدْ لِيْ پس افروز آتشی برای من يٰهَامٰنُ عَلَى الطِّيْنِ ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنای او استحکامی بود و آورده اند که اول کسیکه به پختن خشت امر فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز فَاجْعَلْ لِّيْ پس بنا کن برای من صَرْحًا کوشکی بلند که مراو را پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم لَّعَلِّيْٓ اَطَّلِعُ شاید که اطلاعی یابم اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى بسوی خدای موسی یعنی بر وی مطلع شوم و ببینم چنانکه هست که موسی میگوید وَاِنِّيْ و بدرستیکه من لَاَظُنُّهٗ گمان میبرم موسی را مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغگویان فرعون تصور کرده بود که حق تعالی جسم جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین معنی دانا نشده بود نظم بامکان آفرین مکان چه کند ✻ آسمان گر بآسمان چه کند ✻ نه مکان برد بر و نه زمان ✻ نه بیان ز و خبر دهد نه عیان ✻ صاحب کشاف آورده که هامان پنجاه هزار استاد جمع کرد و رای مزدوران بطبخ آجر و پختن گچ و آهک و تراشیدن چوب و رفع بنا امر فرمود و بنائی بر آورد رفیع و محکم که هیچکس پیش از ان بدان طریق صرحی نساخته بود فرد چنان بلند بنائی که عقل نتوانست ✻ کمند فکر فگندن بگوشه بامش ✻ و در زاد المسیر فرموده که چون بنا باتمام رسید فرعون ببالای او بر آمد و در خیال وی چنین بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بفرمود تا تیری بطرف آسمان انداختند و آن تیر فرعون خون آلوده باز گردید فرعون گفت بکشتم خدای موسی را حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا پر خود در ایران

صرح زد و سه پاره ساخت یک قطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد و هزار هزار قبطی کشته شد و قطعه دیگر بدریا افتاد و دیگری بجانب مغرب رفت و هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند فرعون با وجود این حال متنبه نگشت و از راه روی باز نیامد وَاسْتَكْبَرَ و گردن کشی کرد هُوَ وَجُنُوْدُهٗ فرعون و لشکرهای او فِي الْاَرْضِ در زمین مصر بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق وَظَنُّوْٓا و گمان بردند اَنَّهُمْ اِلَيْنَا که ایشان بسوی ما لَا يُرْجَعُوْنَ باز گردانیده نمیشوند بعث فَاَخَذْنٰهُ وَجُنُوْدَهٗ پس گرفتیم او را و سپاه او را فَنَبَذْنٰهُمْ فِي الْيَمِّ پس در افکندیم ایشان را در دریای قلزم تا غرق شدند فَانْظُرْ پس در نگر كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان قوم تو در امثل این وقایع ترسان وَجَعَلْنٰهُمْ و گردانیدیم ایشان را در این جهان اَئِمَّةً پیشوایان ضلالت با اضلال خود مردمان يَّدْعُوْنَ می خوانند اِلَى النَّارِ بسوی آتش یعنی بعملهای که موجب دخول آتش باشد چون کفر و معصیت وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز قیامت لَا يُنْصَرُوْنَ یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد داشت وَاَتْبَعْنٰهُمْ و از پی در آوردیم ایشان را یعنی پیوند دادیم بدیشان فِيْ هٰذِهِ



ع ۴

فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسَى

درین دنیا لعنت را و بروز قیامت ایشان از دور ساختگان باشند و هرآئینه دادیم موسی را

الْكِتٰبَ مِنْ بَعْدِ مَا اَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْاُولٰى بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةً

کتاب بعد از آنکه هلاک ساختیم قرنهای نخستین را دلیل شده برای مردمان و هدایت و بخشایش

لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ اِذْ قَضَيْنَآ اِلٰى مُوسَى الْاَمْرَ وَمَا

تا بود که ایشان پند پذیرند و تو نبودی بطرف غربی چون بانجام رسانیدیم بسوی موسی وحی را و نه

كُنْتَ مِنَ الشّٰهِدِينَ ۝ وَلٰكِنَّآ اَنْشَاْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا

بودی از حاضران ولیکن ما آفریدیم قرنها را یعنی بعد موسی پس دراز شد بر ایشان عمر و تو نبودی باشنده

فِيٓ اَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا وَلٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۝ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ

در اهل مدین که میخواندی بر ایشان آیات ما را ولیکن ما بودیم فرستنده و نبودی بطرف طور

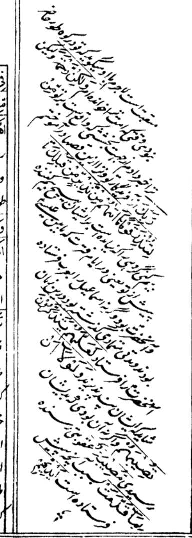
اِذْ نَادَيْنَا وَلٰكِنْ رَّحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ

چون آواز دادیم ولیکن وحی آمد از روی بخشایش پروردگار تو تا ترسانی گروهی را که نیامده بود بدیشان هیچ ترساننده پیش از تو

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ

بود که ایشان پند پذیرند و اگر نه آن بودی که برسد بدیشان عقوبتی بسبب آنکه پیش فرستاده است

فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را ملائکه و مومنان بر ایشان لعنت میکنند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز هُمْ ایشان مِنَ الْمَقْبُوحِينَ از زشت رویان یا راندگان اند وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه دادیم ما مُوسَى الْكِتٰبَ موسی را توریت مِنْ بَعْدِ پس از آنکه مَا اَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْاُولٰى هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح و لوط بَصَآئِرَ در حالتی که آن کتاب حکمها و آیتهای روشن بود یا نورها که دیده بصیرت بگشاید لِلنَّاسِ مر بنی اسرائیل را وَهُدًى و راه نماینده باحکام شرع وَّرَحْمَةً و بخشایشی برای متابعان و عاملان بآن لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان يَتَذَكَّرُونَ پند پذیرند وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ بطرف وادی غربی از ناحیه طور و طور در جهت غرب بوده از مقام موسی یعنی تو بر کوه طور حاضر نبودی اِذْ قَضَيْنَآ چون گزاردیم اِلٰى مُوسَى الْاَمْرَ بسوی موسی وحی را وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد مِنَ الشّٰهِدِينَ از گواهان بر امر ارسال او بسوی فرعونیان وَلٰكِنَّا و لیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای آنکه ما اَنْشَاْنَا ساختیم پس از موسی قُرُونًا قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی فَتَطَاوَلَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ بر ایشان زندگانیها یعنی مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب صواب منحرف شد و علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم تا عقلا دانند که اخبار مثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا و نبودی تو مقیم فِيٓ اَهْلِ مَدْيَنَ در میان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم تَتْلُوا بخوانی عَلَيْهِمْ بر ایشان اٰيٰتِنَا آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این قصه تعلیم گیری وَلٰكِنَّا و لیکن ما كُنَّا مُرْسِلِينَ هستیم فرستنده بتو و خبر کننده ترا ازین قصها وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا اِذْ نَادَيْنَا چون ندا کردیم موسی را و توریت بدو دادیم و در زاد المسیر از ابو هریره نقل میکند که ندا کردامت محمد را و بنواخت و در کشف الاسرار فرموده که موسی گفت الهی در توریت میخوانم صفت و بشارت امتی که بخصال حمیده و صفات ستوده موصوف اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت محمد اند حبیب من موسی آرزو برد که ایشان را ببیند حق سبحانه فرمود که اکنون وقت ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امت محمد همه از اصلاب پدران لبیک اللهم لبیک جواب دادند چون موسی آواز ایشان بشنوانید نخواست که بی تحفه باز گردند حق تعالی فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید و بیامرزیدم پیش از آنکه آمرزش طلبید بهی رتبت این امت عالی همت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه و قرآن بدینوجه مژده یافته اند فرد حق لطف کرد و داد بما هرچه بهتر است × وین بهتر است از همه او نیز از آن ماست × و چون این چنین تشریفی مر امت را بواسطه حضرت رسالت





ایدیهم فیقولوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولا فنتبع ایتك ونكون من

دست ایشان پس گویند ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغامبری را تا پیروی آیات تو کنیم و باشیم از

المؤمنین ○ فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا لولا اوتی مثل ما اوتی

مسلمانان پیغامبر از امیم فرستادیم پس چون آمد بدیشان وحی راست از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد این پیغامبر را مانند آنچه داده شد

موسی اولم یكفروا بما اوتی موسی من قبل قالوا سحران تظاهرا وقالوا انا

بموسی آیا کافر نشده اند بآنچه داده شد موسی را پیش ازین گفتند دو ساحر اند موافق یکدیگر شده و گفتند بر آینه ما

بكل كفرون ○ قل فاتوا بكتب من عند الله هو اهدی منهما اتبعه ان كنتم

بهر یک کافرانیم بگو پس بیارید کتابی فرود آمده از نزدیک خدا که وی راه نماینده تر باشد ازین دو تا پیروی او کنم اگر راست

صدقین ○ فان لم یستجیبوا لك فاعلم انما یتبعون اهواءهم ومن اضل

گوی باشید پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدانکه جز این نیست که پیروی می کنند خواهش نفس خود را و کیست گمراه تر

ممن اتبع هوىه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم

از کسیکه پیروی خواهش نفس خود کند بدون راه نمائی خدا بر آئینه خدا راه نمی نماید گروه

الظلمین ○ ولقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذكرون ○

ستمگاران را و بر آئینه ما پی در پی آوردیم برای ایشان این قرآن را تا بو که ایشان پند پذیرند

ایدیهم دستهای ایشان یعنی عملها که ایشان از شرک و ظلم و معصیت کردند فیقولوا پس گفتندی بوقت حلول عذاب ربنا ای پروردگار ما لولا ارسلت چرا نفرستادی الینا بسوی ما رسولا فرستاده که پیغام تو بما آوردی فنتبع ایتك پس ما متابعت کردمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودمی ونكون من المؤمنین و بودمی از گرویدگان بتو و رسول تو جواب لولای اول محذوف است یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد و ما راه حق دعوت نکرد هر آئینه عذاب بر ایشان نفرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب پیغمبر از یهود سوال کردند و ایشان بنبوت وی اقرار نمودند و نعت و صفت وی از توریت خواندند مشرکان انکار توریت نیز نمودند گفتند اگر پیغمبر است چرا آن معجزها که موسی داشت وی را در آیت آمد فلما جاءهم الحق پس آن هنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راست گوی یعنی محمد با پیغامی درست یعنی قرآن من عندنا از نزدیک ما قالوا گفتند کافران لولا اوتی چرا داده نشد محمد را مثل ما اوتی موسی مانند آنچه داده اند بموسی از معجزات یعنی چرا محمد را نیز عصا و ید بیضا ندادند اولم یكفروا آیا کافر نشدند یعنی کافر شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بما اوتی موسی من قبل بآنچه دادند موسی را پیش ازین یعنی از آیات تسع قالوا گفتند قبطیان سحران دو جادوئند سحر یعنی موسی و هارون تظاهرا با هم پشت اند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگر بودند یعنی توریت و قرآن وقالوا و گفتند قبطیان با مشرکان مکه انا بكل بدرستیکه ما بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران و کتب ایشان كفرون ناگرویدگانیم قل فاتوا بگو پس بیارید بكتب من عند الله کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد هو اهدی آن کتاب راه نماینده تر منهما ازین دو کتاب که بر من و موسی نازل شده تا من اتبعه پیروی کنم آن را ان كنتم صدقین اگر هستید شما راست گویان که توریت و قرآن سحر است فان لم یستجیبوا پس اگر اجابت نکنند لك مر ترا و کتاب نیارند فاعلم انما پس بدانکه جز این نیست که ایشان یتبعون پیروی میکنند اهواءهم آرزوهای خود را بیدانشی و حجتی ومن اضل و کیست گمراه تر ممن اتبع از آن کسیکه پیروی کند هوىه هوا و خود را بغیر هدی بغیر راه نمونی و بصیرتی من الله از نزدیک خدای تعالی ان الله بدرستیکه خدای تعالی لا یهدی راه نمی نماید و بمنزل نمی رساند القوم الظلمین گروهی ستمگاران را که متابع نفس و هوای

تو دانند و لقد وصلنا و بپیوستیم پیوند دادیم و در رسانیدیم لهم القول برای ایشان سخن را یعنی پی در پی آوردیم دعوت را بحجت و موعظت را با مواعید و قصص با امثال و نصایح را بعبرتها قرآن را بپیوسته فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از سورتی لعلهم یتذكرون تا شاید که ایشان پند پذیرند و در وی تأمل کرده بوی ... گروند الذین



النصف

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا

آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب پیش از قرآن ایشان بقرآن ایمان می آرند وچون قرآن خوانده میشود برایشان گویند

آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ۝ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ

ایمان آوردیم بآن بدرستیکه وی راست است از جانب پروردگار ما بدرستیکه ما پیش از نزول قرآن منقاد بودیم اینجماعه داده شود ایشانرا

أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

مزد ایشان دو بار بسبب آنکه صبر کردند و دفع می کنند بخصلت نیک بدی را وازانچه روزی داده ایم ایشان را

يُنفِقُونَ ۝ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

خرج می کنند وچون بشنوند سخن بیهوده را روی بگردانند ازو و گویند ماراست کردارهای ما وشمار است کردارهای شما

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ۝ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

سلام برشما باد نمیخواهیم صحبت جاهلان یا محمد بدرستیکه تو راه نمی نمائی هرکرا دوست میداری ولیکن خدا

يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝ وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ

راه می نماید هرکرا خواهد واو داناتر است براه یافتگان وگفتند بعض اهل مکه اگر پیروی هدایت کنیم با تو

نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ

ربوده شویم از زمین خود آیا جا ندادیم ایشانرا در حرم با امن رسانیده میشود بسوی وی میوهای

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانرا که داده ایم کتاب یعنی توریت مِن قَبْلِهِ پیش از قرآن هُم بِهِ ایشان بقرآن يُؤْمِنُونَ میگروند بقول جمعی مراد مومنان اند از یهود چون ابن سلام واصحاب او واشهر آنست که کتاب انجیل باشد ومراد جهل ترسا از اهل حبشه وشام باشد که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه آمده ایمان آوردند واین سوره مکی است وایمان ابن سلام واصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که این آیت مدنی است وَإِذَا يُتْلَىٰ وچون خوانده شود قرآن عَلَيْهِمْ برایشان قَالُوا آمَنَّا بِهِ گویند ایمان آورده ایم بوی ودانسته ایم که کلام خدای است إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکه او راست است ودرست است وفرود آمده مِن رَّبِّنَا از نزدیک آفریدگار ما إِنَّا كُنَّا بدرستیکه ما بودیم مِن قَبْلِهِ پیش از نزول وی مُسْلِمِينَ گردن نهادگان ومخلصان جهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم وحقیقت آنرا شناخته أُولَٰئِكَ آن گروه از اهل کتاب يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مزد داده شوند مَّرَّتَيْنِ دو بار بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند وثابت بودند برایمان بتوریت یا انجیل وبایمان بقرآن وَيَدْرَءُونَ ودفع میکنند بِالْحَسَنَةِ بسخن نیکو السَّيِّئَةَ قول قبیح را در موضح آورده که بعد از ایمان ترسان ابو جهل واحزاب او ایشان را دشنام میدادند وایشان در جواب میفرمودند که خدای شما را توفیق دهد وراه نماید یا منافقان مدینه ویهود طعن میکردند بر ابن سلام واصحاب او وایشان نیز جواب بنرمی میدادند حق سبحانه صفت ایشان کرد که دفع میکنند بسخن نیکوی سخن قول آن سفهارا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ وازانچه روزی داده ایم ایشانرا يُنفِقُونَ نفقه می کنند در راه ما وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ وچون بشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم وتعریض منافقان وکفار را أَعْرَضُوا عَنْهُ اعراض مینمایند ازان وخاموش میشوند از تعریض بدان وَقَالُوا وگفتند مرلغو کنندگان را لَنَا أَعْمَالُنَا ماراست کردارهای ما از حلم وصفح وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ومرشماراست اعمال شما از سفاهت ولغو یا ماراست دین ما وشماراست دین شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلامت است شما را از ما یعنی لغو شمارا مقابله بلغو نمی کنیم وگفته اند سلام تودیع ومتارکه است نه تحیت یعنی ترک شما کردیم لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ نمی خواهیم صحبت جاهلان را وتخلق باخلاق شما نمی کنیم چه مصاحبت باشرار موجب بدنامی دنیا وبدفرجامی عقبی است بیت ازبدان بگریز وبانیکان نشین × یار بد زهری بود نی انگبین آورده اند که آنحضرت بر ایمان عم خود ابوطالب بغایت حریص بود بوقت وفات بربالین وی آمد وگفت ای عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا حجت آرم بدان نزدیک خدای از برای تو ابوطالب گفت ای برادر زاده من میدانم که تو راست گوئی اگر سرزنش زنان قریش نبودی که ابوطالب از مرگ ترسید کلمه گفت



مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ○ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ

نیست ایشانرا اختیار پاکی خدای راست وبلندترست ازانکه شریک می آرند و پروردگار تو میداند آنچه پنهان میدارد

صُدُوْرُهُمْ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ○ وَهُوَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاُوْلٰى وَالْاٰخِرَةِ

سینهای ایشان و آنچه آشکارا می کنند داوست خدا نیست هیچ معبودی بحق غیر او اوراست ستایش در دنیا و آخرت

وَلَهُ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ○ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ الَّيْلَ سَرْمَدًا اِلٰى

واوراست فرمانروائی و بسوی او بازگردانیده شوید بگو آیا دیدید که اگر گرداند خدای تعالی برشما شب را پاینده تا

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِضِيَآءٍ اَفَلَا تَسْمَعُوْنَ ○ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ

روز قیامت کیست معبودی غیر حق که بیارد پیش شما روشنی را آیا نمی شنوید بگو آیا دیدید که اگر

جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِلَيْلٍ

گرداند خدای تعالی برشما روز را پاینده تا روز قیامت کیست معبودی غیر حق که بیارد بشما شبی

تَسْكُنُوْنَ فِيْهِ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ○ وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ

که آرام گیرید در آن آیا نمی بینید و از رحمت خود ساخت برای شما شب و روز تا آرام گیرید در شب

وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ○ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ اَيْنَ شُرَكَآءِيَ

و تا روزی طلب کنید از فضل او یعنی در روز و تا شکرگذاری کنید و روزی که آواز دهد ایشانرا پس گوید کجااند آن شریکان من

مَا كَانَ نیست و نباشد لَهُمُ الْخِيَرَةُ مر کافرانرا چون ولید بن مغیره و سائر طاغیان اختیاری در آن یعنی ایشانرا نرسد و نسزد که برای نبوت کسی را برگزینند چه زمام اختیار در قبضهٔ اقتدار قادر مختار است هر کرا خواهد برگزیند و هر کرا خواهد رد کند سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاکی مر خدایراست ازانکه کسی را بر بالای او اختیاری بود وَتَعٰلٰى و برتر است خدای عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ازانچه شرک می آورند بت پرستان و شریک میگیرند وَرَبُّكَ ؞ و آفریدگار تو يَعْلَمُ میداند مَا تُكِنُّ آنچه میپوشد صُدُوْرُهُمْ سینهای ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت پیغمبر و کینهٔ مؤمنان وَمَا يُعْلِنُوْنَ و میداند آنچه آشکارا میبازند از طعن در نبوت و تکذیب قرآن وَهُوَ اللّٰهُ و اوست خدای مستحق پرستش لَآ اِلٰهَ هیچ معبودی بسزا نیست اِلَّا هُوَ مگر او لَهُ الْحَمْدُ مراوراست ستایش فِي الْاُوْلٰى وَالْاٰخِرَةِ درین سرا و دران سرا چه مولی النعم دنیوی و اخروی داست وَلَهُ الْحُكْمُ و مراوراست فرماندهی و کارگذاری وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بدو باز گردیده خواهید شد در روز نشور قُلْ بگو اے محمد اَرَءَيْتُمْ آیا چون می بینید اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ اگر گرداند خدای تعالی عَلَيْكُمُ الَّيْلَ سَرْمَدًا برشما شب را پاینده اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غایر حرکت دهد مَنْ اِلٰهٌ کیست خدای غَيْرُ اللّٰهِ بجز خدای بحق که از روی قدرت يَاْتِيْكُمْ بِضِيَآءٍ بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که دران بطلب معایش اشتغال کنید اَفَلَا تَسْمَعُوْنَ آیا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قُلْ اَرَءَيْتُمْ بگوای محمد چه بینید اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ اگر سازد خدای عَلَيْكُمُ النَّهَارَ برشما روز را سَرْمَدًا باقی و پاینده اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بوسط السما بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ کیست خدای بجز الله که از راه رحمت يَاْتِيْكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُوْنَ بیارد برای شما شبی را که آرام گیرید فِيْهِ در دا از متاعب و اشغال و اعمال روز استراحت کنید اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ آیا نمی بینید آثار قدرت را بدیدهٔ تفکر و استبصار وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ و از بخشایش خود جَعَلَ بیافرید لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ برای شما شب و روز را لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ تا آرام گیرید در شب وَلِتَبْتَغُوْا و تا بجوئید در روز مِنْ فَضْلِهٖ از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما اندران تَشْكُرُوْنَ سپاس داری کنید خدایرا بر نعمت شب و روز نظم چرخ را دور شبان روزی دهد ؛ شب برو روز آورد روزی دهد ؛ خلوت شب بهر آن تا جان ریش ؛ راز دل گوید بر جانان خویش ؛ روزها از بهر غوغاے عوام ؛ تا بدیشان کار تن گیرد نظام ؛ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی مر بت پرستانرا تکرار این ندا تقریع بعد از تقریع است فَيَقُوْلُ پس گوید اَيْنَ کجااند شُرَكَآءِيَ انبازان من الَّذِيْنَ

الَّذِیْنَ کُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ○ وَنَزَعْنَا مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ شَهِیْدًا فَقُلْنَا

که گمان میکردید و بیرون کشیم از هر امتی گواهی را پس گوئیم قوم را

هَاتُوْا بُرْهَانَکُمْ فَعَلِمُوْٓا اَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا کَانُوْا

بیارید دلیل خود پس بدانند که حق بجانب خداست و گم شود از ایشان آنچه

یَفْتَرُوْنَ ○ اِنَّ قَارُوْنَ کَانَ مِنْ قَوْمِ مُوْسٰی فَبَغٰی عَلَیْهِمْ

افترا میکردند هرآینه قارون بود از قوم موسی پس تعدی کرد برایشان

وَاٰتَیْنٰهُ مِنَ الْکُنُوْزِ مَآ اِنَّ مَفَاتِحَهٗ لَتَنُوْٓاُ بِالْعُصْبَةِ اُولِی الْقُوَّةِ

و عطا کرده بودیم او را گنجها آنقدر که کلید های او گرانی میکرد جماعه صاحب توانائی را

اِذْ قَالَ لَهٗ قَوْمُهٗ لَا تَفْرَحْ اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْفَرِحِیْنَ ○

چون گفت باو قوم او شاد مشو هرآینه خدا دوست نمیدارد شادشوندگان را

وَابْتَغِ فِیْمَآ اٰتٰىکَ اللّٰهُ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِیْبَکَ

و بجوی در آنچه خدا عطا کرده است ترا صلاح سرای آخرت و فراموش مکن حصهٔ خود را

مِنَ الدُّنْیَا وَاَحْسِنْ کَمَآ اَحْسَنَ اللّٰهُ اِلَیْکَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ

از دنیا و نیکو کاری کن چنانکه احسان کرده است خدا بر تو و مجوی فساد

ع ١٥ ١٠

الَّذِیْنَ آنانکه کُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ بودید که گمان می بردید که شریک من اند و دروغ میگفتید وَنَزَعْنَا و بیرون آریم ما مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ از هر گروهی و امتی شَهِیْدًا گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبر ایشانرا گواهی آریم فَقُلْنَا هَاتُوْا پس گوئیم امم را که بیارید بُرْهَانَکُمْ حجتی که دارید بر شرک و تکذیب فَعَلِمُوْٓا پس بدانند آن هنگام اَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ آنکه راستی یا عبادت یا حجت یا توحید مر خدای راست وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از ایشان مَّا کَانُوْا یَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که به بتان میداشتند اِنَّ قَارُوْنَ بدرستیکه قارون کَانَ مِنْ قَوْمِ مُوْسٰی بود از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید ابن عم موسی بوده و گویند خواهرزادهٔ موسی بوده و اصح آنست که پسر عم موسی بود چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب و قارون را از غایت خوبصورتی و زیبا طلعت منور خواندندی و در قرات توریت اقرأ بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار اوست و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت فَبَغٰی پس ستم کرد و از زوئی جست عَلَیْهِمْ بر قوم موسی و خواست که همه در تحت حکم او باشند وَاٰتَیْنٰهُ و عطا کردیم ما او را مِنَ الْکُنُوْزِ از گنجها یعنی مالهای جمع کرده مَآ اِنَّ مَفَاتِحَهٗ آنچه کلید های آن یعنی برداشتن آن لَتَنُوْٓاُ هرآینه گرانی میکرد بِالْعُصْبَةِ بگروهی از مردان اُولِی الْقُوَّةِ خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشند از ده تا چهل و امام فرا گفته که اینجا مراد چهل مرد اند که کلید های گنوز وی می کشیدند و در کشاف مذکور است که شصت اشتر مفاتیح خزاین او میکشیدند هر خزینه را مفتاحی بوده و هیچ مفتاحی از اصبعی زیاده نبوده و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و امام ثعلبی گفته که مراد از مفاتیح اوعیه مال است و آن چهار صد هزار و چهل هزار انبان پر از زر و نقره بوده اِذْ قَالَ لَهٗ یاد کن چون گفتند مر قارون را قَوْمُهٗ گروه او یعنی مومنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون لَا تَفْرَحْ شادی مکن بمال دنیا اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا یُحِبُّ الْفَرِحِیْنَ دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدنیا که دنیا مبغوضهٔ حق است **نظم** دنیای دنی چیست سرای ستمی ❊ افگنده هزار کشته در هر قدمی ❊ گر دست دهد گدای شادی نکند ❊ در فوت شود نیز زو نیمی وَابْتَغِ و طلب کن تتمه کلام ناصحان است که قارون را گفتند بجوی و بدست آر فِیْمَآ اٰتٰىکَ اللّٰهُ در آنچه عطا داده است ترا خدای تعالی الدَّارَ الْاٰخِرَةَ سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب آنجهانی **بیت** بدنیا توانی که عقبی خری ❊ بخر جانمن ورنه حسرت بری ❊ وَلَا تَنْسَ و فراموش مکن نَصِیْبَکَ بهرهٔ خود را مِنَ الدُّنْیَا از مال دنیا یعنی نصیب تو در وقت رحلت ازین جهان کفنی خواهد بود پس از آن حال براندیش و بمال و منال غره مشو **نظم** گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود ❊ وز سر حد روم تا ختن خواهد بود ❊ آنروز کزین جهان کنی عزم سفر ❊ همراه تو چند گز کفن خواهد بود

آنقدر از مال ترا
وقت اندوختن فراموش مکن بهرهٔ خود را یعنی آنقدر
کفایت کند و باشد بسنده کن وَاَحْسِنْ و نیکوئی نمای
با بندگان خدا چنانکه اَحْسَنَ اللّٰهُ بجای تو نیکوئی کرده است
خدای تعالی و نعمت وافر داده و النّاس لکه
وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِی الْاَرْضِ



فِي الْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ○ قَالَ اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ

در زمین هر آئینه خدا دوست نمیدارد فساد کنندگان را گفت جز این نیست که داده شده است مرا مال فراوان

عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِيْ اَوَلَمْ يَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهٖ مِنَ

بنا بر دانشی که نزدیک من هست آیا ندانست که خدا هلاک کرد پیش از وی از

الْقُرُوْنِ مَنْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَّاَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْـَٔلُ عَنْ

قرنها آن قوم را که توانا تر بود از وی از روی قوت و بیشتر بود در جمعیت و پرسیده نمیشود گناهکاران

ذُنُوْبِهِمُ الْمُجْرِمُوْنَ ○ فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ فِيْ زِيْنَتِهٖ قَالَ الَّذِيْنَ

گناهان خویش پس بیرون آمد بر قوم خود در آرایش خویش گفتند آنان که

يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا يٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ قَارُوْنُ اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ

طلب میکردند زندگانی دنیا را ای کاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است قارون را هر آئینه وی خداوند نصیب

عَظِيْمٍ ○ وَقَالَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّمَنْ

بزرگ است و گفتند آنان که داده شد ایشان را علم وای بر شما ثواب خدا بهتر است مر آنکس را

اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقّٰهَآ اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ ○

که ایمان آورد و کار شایسته کرد و تلقین کرده نمی شود باین سخن مگر صابران را

فِي الْاَرْضِ و مجوی تباهکاری و بیدادگری و تکبر در زمین اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ دوست نمیدارد فساد کنندگان را که بدنیا تفاخر و تعظیم کنند قَالَ گفت قارون در جواب ایشان اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ جز این نیست که داده شده ام این مال یعنی بمن داده آمد عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِيْ بر دانشی که نزدیک منست یعنی علم توریت چه من اعلم بنی اسرائیل بدین علم یا تجارت و دهقنت و سائر مکاسب دانا بوده یا بمنجهای یوسف صدیق و آنرا برداشته و گفته اند مراد علم کیمیا است که موسی بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده اَوَلَمْ يَعْلَمْ آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود و در توریت خوانده و از مورخان شنیده اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدا تعالی قَدْ اَهْلَكَ بدرستیکه هلاک کرده است مِنْ قَبْلِهٖ پیش از قارون مِنَ الْقُرُوْنِ از اهل قرنها گذشته مَنْ هُوَ کسی را که او اَشَدُّ مِنْهُ سخت تر بوده از قارون قُوَّةً از روی توانائی وَّاَكْثَرُ جَمْعًا و بیشتر از روی جمع مال لمحص سخن آنکه چرا قارون بقدرت و بطشت و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند که از وی قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم پس روی تهدید میفرماید وَلَا يُسْـَٔلُ و پرسیده نخواهد شد عَنْ ذُنُوْبِهِمُ الْمُجْرِمُوْنَ از گناهان خود گناهکاران یعنی مشرکان چه ایشان را بسیما ایشان خواهند شناخت يُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ بِسِيْمٰهُمْ یا ایشان را سوال استعلام نخواهد شد چه حق تعالی مطلع است بران یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بیحساب در دوزخ خواهند رفت فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود فِيْ زِيْنَتِهٖ بآرایش خود بر استر سفید که زین زرین داشت و جامه ارغوانی پوشیده چهار هزار کس بهمین صفت با وی سوار شده و در کشاف گوید که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند با وی سوار گشتند و مردم میش از ان رنگ معصفر ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه با او بودند همه سوار با استران سفید و زین زرین و جامهای ارغوانی و حلیهای سفید چون قارون بدین دبدبه میان قوم در آمد قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند از قوم او و فریفته بدین زینت بر ایشان در آمد يٰلَيْتَ لَنَا ای کاشکی بودی ما را از مال مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ قَارُوْنُ مانند آنچه داده شده است قارون را اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ بدرستیکه قارون خداوند حظ بزرگ است از دنیا وَقَالَ الَّذِيْنَ و گفتند آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت و عزت توکل چون یوشع و اصحاب او وَيْلَكُمْ وای بر شما ای طالبان دنیا ثَوَابُ اللّٰهِ پاداش خدای در آخرت خَيْرٌ بهتر است از مالهای دنیا لِّمَنْ اٰمَنَ مر کسی که بگرود بخدای و پیغمبر او وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کردار ستوده وَلَا يُلَقّٰهَآ و تلقین نخواهند کرد این کلمه که علما گفتند یعنی در دل و زبان نخواهند داشت اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ مگر صبر کنندگان که بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند و گفته اند توفیق ندهند بمباشرت اعمال صالحه مگر صابرانرا نظم اهل صبر از جمله عالم برتر اند * صابران زاوج گردون بگذرند



فَخَسَفْنَا بِهٖ وَبِدَارِهِ الْاَرْضَ فَمَا كَانَ لَهٗ مِنْ فِئَةٍ يَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

پس فرو بردیم قارون را و سرای او — بزمین — پس نبود برای او — هیچ گروهی که نصرت دهند او را — غیر خدا

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِيْنَ ۝ وَاَصْبَحَ الَّذِيْنَ تَمَنَّوْا مَكَانَهٗ بِالْاَمْسِ يَقُوْلُوْنَ

و نبود خود از انتقام کشندگان — و بامداد کردند آنان که آرزو میبردند منزلت او را دیروز — می گفتند

وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَوْلَآ اَنْ مَّنَّ

ای عجب که — خدا — گشاده میکند رزق را — برای هر که خواهد — از بندگان خویش — و تنگ میسازد — اگر نه آن بودی که انعام

اللّٰهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَاَنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ ۝ تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا

خدا بر ما — هر آینه فرو بردی ما را — ای عجب که رستگاری نتوانند یافت کافران — آن سرای بازپسین — مقرر می کنیم آنرا

ع

لِلَّذِيْنَ لَا يُرِيْدُوْنَ عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ۝ مَنْ

برای آنان که نمی طلبند تکبر — در زمین — و نه فساد — و حسن عاقبت پرهیزگاران راست — هرکه

جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ

بیارد نیکی — پس وی راست بهتر ازان — و هرکه بیارد بدی — پس جزا داده نشوند آنان که عمل کردند خطاها

اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لَرَآدُّكَ

الا بحسب آنچه میکردند — هر آینه آنکسی که — واجب کرد — بر تو — قرآن را البته بازگرداننده است ترا

فخسفنا به پس فرو بردیم قارون را وبداره الارض و سرای او را بزمین صاحب لباب فرموده که بهر در قارون مطعون ملعون بمقدار
قامت خود با مال و خانه بزمین فرو میرفت و در نفخ صور بارض سفلی خواهد رسید بیت گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز خوانده باشی که هم
از غیرت درویشانست فما کان له پس نبود مر قارون را من فئة هیچ گروهی از یاران که در آن وقت ینصرونه یاری کردندی
او را من دون الله بجز خدای تعالی وما کان من المنتصرین و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی نه کسی از وی عذاب باز
داشت و نه خود توانست باز داشتن واصبح الذین تمنوا و بامداد کردند آنان که آرزو می بردند مکانه منزل و جاه او را بالامس
دیروز یعنی آرزو برندگان گشتند بعد از خسف وی در روز دیگر دانیدگان بصباح یقولون می گفتند هر یک با دیگری ویکان الله ویکان بمعنی
ویک است و اعلم مضمر است یعنی وای بر تو بدان که خدای تعالی یبسط الرزق گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که
میخواهد من عباده از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود بلکه بمحض ارادت و یقدر و تنگ میسازد بر هر که میخواهد نه بهانتی که
تقاضای قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لولا ان من الله اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهادی علینا بر ما و ندادی بما
آنچه تمنای ما بود از دنیا لخسف بنا هر آینه بزمین فرو برده بودی ما را و حفص فعل معلوم خواند یعنی خدای ما را بزمین فرو بردی ویکانه
وی کلمه تندیم است و کان برای تشبیه و در لباب نظری نقل میکند که مجموع ویکان الم تعلم والم تر است یعنی نمیدانی و نمی بینی
آن که لا یفلح الکافرون رستگاری نمی یابند از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان با تکذیب کنندگان تلک الدار الآخرة
آن سرای دیگر که شنیده و دانسته مراد بهشت است نجعلها ساخته ایم آنرا للذین برای آنان که ایشان لا یریدون نمی
خواهند علوا بزرگی و تکبر فی الارض در زمین با اهل آن ولا فسادا و نه تباهکاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست
والعاقبة و سرانجام نیکو للمتقین مر پرهیزگاران راست صاحب بحر فرموده که سرای رضا مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی
پاک شده از ادناس صفات نفسانیه که در زمین بشریه طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه و جبابره و فساد نخواهند یعنی نظر را
از غیر حضرت بر داشته التفات بهیچ کس و هیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملک باز گذارند بملکیت و مالکیت
یا هر تصرفی که در کون و مکان خواهد کند و ایشان را بر آن زمان اعتراض نبود مصرع هر چه خواهی بکن که ملک تراست من جاء
بالحسنة هر که بیارد خصلتی نیکو یا معرفتی بتوحید ربانی یا طاعتی باخلاص فله پس مر او راست خیر نیکوئی منها

ازان خصلت یا طاعت یا معرفت یا هر کاری نیکو
و در دنیا او را ثمره بیشتر ازان لذات و من جاء
بالسیئة و هرکه بیارد بدی چون شرک و تکذیب
فلا یجزی الذین عملوا
السیئات
موضع بعضی حضرت ... و فائده این صورت
آمده که ان الذی فرض علیک القرآن
قرآن یا عمل بدان بازگرداننده است ترا
الی معاد



اِلٰی مَعَادٍ قُلْ رَّبِّیْٓ اَعْلَمُ مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰی وَمَنْ هُوَ فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ○

بسوی جای بازگشت بگو پروردگار من داناتر است بآن که آورد هدایت را و بهرکه وی در گمراهی ظاهر است

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوْٓا اَنْ یُّلْقٰٓی اِلَیْكَ الْكِتٰبُ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ

و آنچه تو توقع نمی داشتی که فرود آورده شود بسوی تو کتاب لیکن فرود فرستاده شد بسبب بخشی از پروردگار تو پس هرگز مشو

ظَهِیْرًا لِّلْكٰفِرِیْنَ ○ وَلَا یَصُدُّنَّكَ عَنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَیْكَ

مددگار کافران و باز ندارند کافران ترا از تبلیغ آیات خدا بعد از آنکه فرود آورده شد بسوی تو

وَادْعُ اِلٰی رَبِّكَ وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ ○ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ

و دعوت کن بسوی پروردگار خویش و هرگز مباش از مشرکان و مخوان با خدا معبود دیگری را

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ كُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهٗ لَهُ الْحُكْمُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ○

نیست هیچ معبود بحق غیر او هر چیز هلاک شونده است مگر ردی او مراد راست فرمانروائی و بسوی او بازگردانیده شوید

سُوْرَةُ الْعَنْكَبُوْتِ مَكِّیَّةٌ وَهِیَ تِسْعٌ وَسِتُّوْنَ اٰیَةً وَسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ○ اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُّتْرَكُوْٓا اَنْ یَّقُوْلُوْٓا

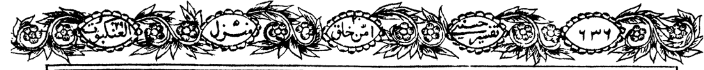
آیا پنداشتند مردمان که بگذاشته شوند بمجرد آن که گویند

اِلٰی مَعَادٍ بجای بازگشت یعنی مکه و گویند این وعده فتح مکه بود و نزد بعضی معاد جنت است و در تاویلات کاشی آورده است که معاد فنافی الله است در احدیت ذات و بقا بالله در مقام تحقیق بجمیع صفات و در رساله مستطیر بنجا ز منه بدا و الیه یعود روشن میگردد نظم چون از و بد این و آنرا ابتدا هم بدو باید که باشد انتها × نورهائی را که گرد از حق طلوع × جمله را هم سوی او باشد رجوع قُلْ بگوی محمد رَّبِّیْٓ پروردگار من اَعْلَمُ داناتر است مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰی بکسی که آورد در راه راست را یا توحید یا قرآن و آن منم وَمَنْ هُوَ و آن کسیکه او فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراهی هویدا است چون منکران من وَمَا كُنْتَ تَرْجُوْٓا و نبودی تو که امید داشته باشی اَنْ یُّلْقٰٓی اِلَیْكَ الْكِتٰبُ آن که فرستاده شود بتو قرآن پس ما نفرستادیم بتو کتاب اِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشایشی مِّنْ رَّبِّكَ از نزدیک پروردگار تو فَلَا تَكُوْنَنَّ ظَهِیْرًا پس مباش هم پشت و یار لِّلْكٰفِرِیْنَ مر کافر گردیدگان را یعنی مدارا مکن با ایشان و ملتمس ایشان اجابت مفرمای وَلَا یَصُدُّنَّكَ و باید که کافران باز ندارند ترا عَنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ از خواندن آیتهای خدای تعالی و عمل کردن بدان بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَیْكَ بعد از آنکه فرود آمده است بتو وَادْعُ و بخوان خلق را اِلٰی رَبِّكَ بسوی عبادت پروردگار خود وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ و مباش از شرک آورندگان وَلَا تَدْعُ و مخوان مَعَ اللّٰهِ با خدای تعالی بحق اِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر زیرا که لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او مخاطب درین آیات حضرت پیغمبر است و مراد امت اند و فائده خطاب بآن حضرت قطع طمع مشرکان است از موافقت وی با ایشان كُلُّ شَیْءٍ همه چیز هَالِكٌ فانی است اِلَّا وَجْهَهٗ مگر ذات حق سبحانه یا همه عملها باطل است مگر آن که بآن وجه الله طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست حکم وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او بازگشت خواهید شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه پس از روی حقیقت ماسوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیت از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکند **بیت** که نه از کس بتو نه از تو بکس × ما همه از تو بتو لیس همه تو و بس الا کل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محاله زائل علائق منقطع و عوائق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حدود متلاشی و خلائق فانی و حق یکتا و بخود باقی و در شرح عوارف مذکور است که نه نعت یهلک تا معلوم شود که وجود همه اشیا در وجود او امروز هالک است و حواله مشاهده این حال بفرداد رحق محجوبان است یوم هم بروز نه بعید او نراه قریبا مصرع باوجود تو ز من بر است نیاید که منم سُوْرَةُ الْعَنْكَبُوْتِ مَكِّیَّةٌ وَهِیَ تِسْعٌ وَسِتُّوْنَ اٰیَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الٓمّٓ حروف مقطعه جهت

وقف لازم

الثلثة ع ١٢

تعجز خلق است تا دانند که کسی را بحقائق این کتاب راه نیست و عقل پیچ کامل را از کنه معرفت این کلام آگاهی نی مصرعه خرد عاجز و فهم در وی گم است × و در تفسیر اول این سوره گفته اند الف اشارت است بآلاء الله و لام بلطف و میم بمجید یعنی باید که الله منم روی بطاعت من آرد لطیف منم اخلاص در عبادت من فرو نگذارد و مجید منم رازی دیگران سلم مدار اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُّتْرَكُوْٓا آیا پنداشتند مردمان آن که فرو گذاشته شوند آن یَّقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا



امنّا وهم لا یفتنون ○ ولقد فتنّا الذین من قبلهم فلیعلمنّ الله

ایمان آوردیم و ایشان که امتحان کرده نشوند و هر آینه امتحان کردیم آنانرا که پیش از ایشان بودند پس البته متمیز کند خدا

الذین صدقوا ولیعلمنّ الکذبین ○ ام حسب الذین یعملون

آنانرا که راست گفتند و البته متمیز کند دروغگویان را آیا گمان کردند آنانکه بعمل آوردند

السیّات ان یسبقونا ساء ما یحکمون ○ من کان یرجوا

خطاها که پیش دستی کنند بر ما بد چیزی است که بدان حکم می کنند هر که امید داشته باشد

لقاء الله فانّ اجل الله لاٰت وهو السمیع العلیم ○ ومن جاهد فانّما

ملاقات خدا را پس هر آینه میعاد خدا البته آینده است و اوست شنوا دانا و هر که جهاد کند جز این نیست

یجاهد لنفسه انّ الله لغنیّ عن العلمین ○ والذین امنوا وعملوا

که جهاد می کند برای خویشتن هر آینه خدای بی نیاز است از عالمها و آنانکه ایمان آوردند و کارهای

الصّلحت لنکفّرنّ عنهم سیّاتهم ولنجزینّهم احسن الذی کانوا

شایسته کردند البته محو کنیم از ایشان خطاهای ایشان را و البته جزا دهیم ایشانرا به نیکوترین آنچه

یعملون ○ ووصّینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاهداک

میکردند امر کردیم آدمی را به نسبت پدر و مادر روی نیک معامله کردن و اگر کوشش کنند با تو ای انسان

الثلثة — بجای خود بر عمل ایشان ...

امنّا آن که گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنّا دست از ایشان باز داشته شود وهم لا یفتنون و حال آن که ایشان آزموده نشوند با وامر و نواهی یا مبتلا نگردند در نفس و مال یا امتحان نکنند ایشانرا بهجرت و جهاد و امثال آن و این آیت در شان جمعی از مسلمانانست که در مکه بودند و ایشانرا هجرت از دیار و دار و قرار دشوار می آمد و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما مادام که در جوار کفار باشید تمام نیست بعضی بر نیت هجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاه شده ایشانرا از راه برگردانیدند حق سبحانه جهت تسلیه ایشان آیت فرستاد که تصور نمی باید کرد که بی کشاکش بلا دعوی دلاور درست بود بیت عاشقانرا در دل بسیار میباید چشید جور یار و غصه اغیار میباید کشید و اصح آنست که مهجع مولای عمر بن الخطاب روز بدر بزخم تیر عمار حضرمی شهید شد و بر لفظ مبارک حضرت رسالت پناه گذشت که مهتر شهیدان اهل توحید او خواهد بود مادر و پدر او در فوت مهجع جزع و فزع بسیار مینمودند حق سبحانه آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نرود ولقد فتنّا و بدرستیکه با امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الذین من قبلهم آنان که پیش ازین مومنان بودند یعنی این صورت در همه امم واقع بوده و نقد دعوی هر یک بر محک بلا آزموده اند فلیعلمنّ الله پس ظاهر میگرداند خدای تعالی الذین صدقوا آنان که راست گفته اند در دعوی ایمان ولیعلمنّ الکذبین و متمیز میسازد دروغگویان را در دین یا مینماید این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد ایشانرا بآنچه میدانند از صدق و کذب ایشان نظم در محبت هر که او دعوی کند صد هزاران امتحان بر وی کند گر بود صادق کشد بار جفا ور بود کاذب گریزد از بلا ام حسب الذین بلکه می پندارند آنانکه یعملون السیّات می کنند بدیها چون کفر و معاصی ان یسبقونا آن که پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان ساء ما یحکمون بد حکمی است آن که می کنند در فتوحات مذکور است که آیا می پندارند گناهکاران ما که بسیادت خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد بیت گر گناه تو از عدد بیش است رحمتم از آن بیش است من کان یرجوا هر که باشد که امید دارد لقاء الله لقای خدای تعالی را در بهشت یا وصول بثواب الهی و گفته اند هر که ترسد از روز رستخیز و عرض او بر خدای گو آماده باشید فانّ اجل الله پس هر آینه مدتی که خدای مقرر کرده برای لقا با آخرت لاٰت هر آینه آینده است وهو السمیع العلیم و اوست شنوا مر گفتار بندگان را دانا بضمایر و اسرار ایشان ومن جاهد و هر کو جهاد کند با کفار یا با هوای نفس غدار فانّما یجاهد پس جز این نیست که جهاد کند لنفسه بنفس خود چه ثواب آن عاید بدو است

ان الله بدرستیکه خدای تعالی لغنیّ هر آینه بی نیاز است عن العلمین از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشانست والذین امنوا و آنانکه ایمان آوردند وعملوا الصلحت و کردند کارهای شایسته لنکفّرنّ عنهم هر آینه محو گردانیم از ایشان سیّاتهم بدیهای ایشان را ولنجزینّهم احسن الذی کانوا یعملون و جزا دهیم ایشانرا بنیکوترین آنچه بودند که عمل میکردند ...

ووصّینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاهداک ...



لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تا شریک آری با من آنچه نیست ترا بحقیقت آن دانشی پس فرمان مبر ایشان را بسوی من است بازگشت شما پس خبر دهم شما را بآنچه شما

تَعْمَلُونَ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ○ وَمِنَ

میکردید — و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته در آریم ایشانرا در زمره شایستگان — و از

النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ

مردمان کسی هست که میگوید ایمان آوردیم بخدا پس چون تصدیع داده شد او را در راه خدا شمرد رنج دادن مردمان را

كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ

مانند عذاب خدا و اگر بیاید فتحی از پروردگار تو گویند هرآئینه ما با شما بودیم آیا نیست خدا

بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ○ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

داناتر بآنچه در سینهای عالمها است — و البته ممتاز کند خدا آنان را که ایمان آوردند

وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ○ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا

و البته ممتاز کند منافقان را — و گفتند کافران بمسلمانان پیروی

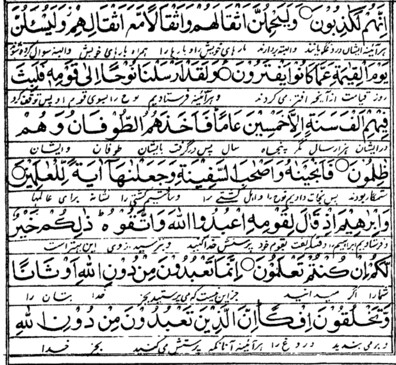
سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ

راه ما کنید و باید که ما برداریم گناهان شما را و نیستند ایشان بردارنده چیزی از گناهان آن جماعه

لِتُشْرِكَ بِي تا شریک آوری بمن و انباز گیری مَا لَيْسَ آن چیز را که نیست لَكَ بِهِ مر ترا بالوهیت او عِلْمٌ دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت بنهی علم بآن یعنی مادر و پدر از تکلیف کنند بآنکه انباز گیری برای من چیزی را که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ بسوی مجازات من است بازگشت شما از مؤمن و مشرک و از بار و عاق فَأُنَبِّئُكُمْ پس بیاگاهم شما را از وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که می کنید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان که ایمان آوردند بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته بعد از فساد لَنُدْخِلَنَّهُمْ هرآئینه داخل گردانیم ایشانرا فِي الصَّالِحِينَ در زمره ستودگان یاد آوریم در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَقُولُ کسی هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم بخدای مراد منافقانند یا قومی ضعیف الایمان که میگفتند ایمان آوردیم فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ پس چون ایذا کرده شود در راه خدا بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ یعنی دارد و شمارد فِتْنَةَ النَّاسِ رنج و عذاب مردم را كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذابهای خدای تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر میباید کرد از خوف عذاب خدای تعالی وَلَئِنْ جَاءَ و اگر بیاید نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ یاری از نزدیک پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی لَيَقُولُنَّ هرآئینه گویند إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید أَوَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدای تعالی بِأَعْلَمَ داناتر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ بآنچه در دلهای آدمیانست از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و هرآئینه میداند خدای آنانرا که گرویده اند بدل وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هرآئینه میداند منافقانرا که نگرویده اند و ایشانرا در دنیا متمیز خواهد ساخت بابتلا و امتحان در بلاء محنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانکه بآتش عیار زر و نقره معلوم گردد نظم بسکل هیات انسان زره مرو زنهار توان بصبر و تحمل شناخت جوهر مرد * اگرنه پاک بود از بلا نخواهد جست * و گر در اصل بود پاک صبر خواهد کرد * در لباب آورده که ابوسفیان و امیه بن خلف امیرالمؤمنین عمر بن خطاب و خباب را گفتند که از دین محدث روی بتابید و طریقه قدیم پدران ما فرو مگذارید و اگر در اقامت بر دین آبا گناهی باشد ما آنرا برداریم و شما را در زیر بار آن گناه نگذاریم آیت آمد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنان که نگرویدند لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که تصدیق کردند اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا پیروی کنید راه ما را یعنی متابع کیش پدران باشید وَلْنَحْمِلْ و باید که برداریم خَطَايَاكُمْ گناهان شما را امر است در تاویل جزا یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطای

شما برداریم وَمَا هُمْ و حال آن که نیستند کافران بِحَامِلِينَ بردارندگان مِنْ خَطَايَاهُمْ از گناهان مؤمنان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز از آن

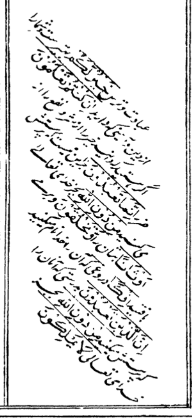




إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ○ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ
هرآئینه ایشان دروغگویانند والبته بردارند بارهای خویش را و بارها را همراه بارهای خویش والبته سوال کرده شوند
يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ○ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ
روز قیامت از آنچه افترا می کردند و هرآئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس توقف کرد
فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ
در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال پس درگرفت بایشان طوفان و ایشان
ظَالِمُونَ ○ فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ○
ستمکار بودند پس نجات دادیم او را و اهل کشتی را و ساختیم کشتی را نشانه برای عالمها
وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ
و فرستادیم ابراهیم را چون گفت بقوم خود پرستش خدا کنید و بترسید از وی این بهتر است
لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ○ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا
شما را اگر میدانید جز این نیست که می پرستید بجز خدا بتان را
وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
و برمی بندید دروغ را هرآئینه آنانکه پرستش می کنید بجز خدا

ع ١٤

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدرستیکه ایشان هرآئینه دروغگویانند در سخن خود که میگویند که بار خطای مؤمنان برداریم و ایشان بر حمل آن اندک
و بسیار قادر نخواهند بود بجهت گرانی بار گناه خود و بار گناه آنانرا نیز که بسبب ایشان گمراه شدند و متابعت ایشان نمودند کما قال سبحانه
و تعالی وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ و هرآئینه برخواهند داشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را وَأَثْقَالًا و بارهای گران دیگر را
مَّعَ أَثْقَالِهِمْ با بارهای گران خود یعنی وزر و وبال آنانرا که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت بی
آنکه چیزی از گناه گمراهان کم گردد وَلَيُسْأَلُنَّ و هرآئینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز
عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ از آنچه هستند که بر می بافتند از اباطیل و حیل که سبب اضلال خلق میشود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بدرستیکه
فرستادیم ما نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ نوح را بسوی قوم او فَلَبِثَ پس درنگ کرد فِيهِمْ در میان ایشان بجهت دعوت ایشان
بطریق حق أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا مگر پنجاه سال روایت اشهر آنست که نوح چهل ساله مبعوث شده نه
صد و پنجاه سال خلق را بخدای دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال بزیست و در احقاف از وهب نقل میکند که عمر نوح هزار و چهارصد
سال بود و صاحب عین المعانی فرموده که سی صد و هفتاد ساله مبعوث شده و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و بعد از طوفان سی
صد و پنجاه سال زیست ملک الموت بوقت قبض روح از وی پرسید که ای دراز ترین پیغمبران از جهت عمر دنیا را چون یافتی
فرمود که یافتم مانند خانه که دو در داشته باشد از یکی درآیند و از دیگری بیرون روند قطعه گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد ×
آخر بروی جهان که فرمان باشد × در بودن دنیا و برون رفتن از و × یکروز و هزار سال یکسان باشد × ایراد قصه نوح جهت تسلی
خاطر سید انام و تنبیه بر کشیدن ایذا و آزار قوم و تهدید مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید
و بهیچ دعوت سیر نمود کسی نمیگروید فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ پس گرفت قوم او را عذاب طوفان وَهُمْ ظَالِمُونَ و ایشان
ستمکاران بودند بکفر فَأَنجَيْنَاهُ پس نجات دادیم نوح را وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ و یاران کشتی را یعنی هر که با وی بود
از مؤمنان و هرچه در سفینه بود از انواع جانوران وَجَعَلْنَاهَا و گردانیدیم کشتی یا واقعه قوم نوح را آيَةً دلالتی یا عبرتی
لِّلْعَالَمِينَ از برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند وَإِبْرَاهِيمَ و یاد کن ابراهیم را إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ
مر گروه خود را از اهل بابل که اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را وَاتَّقُوهُ و بترسید از عذاب او ذَٰلِكُمْ این



لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ
نمی توانند برای شما روزی دادن پس طلب کنید از نزدیک خدا روزی را و پرستش او کنید

وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○ وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ
و شکر او بجا آرید بسوی او باز گردانیده خواهید شد و اگر دروغ میشمرید پس هر آئینه دروغ شمرده بودند امتها

مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ
پیش از شما و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا آیا ندیدند چگونه

يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ○ قُلْ سِيرُوا
نو میکند خدا آفرینش را باز دیگر باز کرند آفرینش هر آئینه این کار بر خدا آسان است بگو سیر کنید

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ
در زمین پس در نگرید چگونه نو کرد آفرینش را باز خدا پیدا کند

النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○
آن پیدایش را باز پسین هر آئینه خدا بر هر چیز توانا است

يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ○
عذاب کند هر کرا خواهد و رحم کند بر هر که خواهد و بسوی او باز گردانیده خواهید شد

لَا يَمْلِكُونَ نمی توانند و قدرت ندارند که روزی دهند لَكُمْ مر شما را رِزْقًا روزی دادنی فَابْتَغُوا پس بجوئید عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ از نزدیک خدای تعالی روزی را که او تواناست بر ایصال آن بمرزوقان وَاعْبُدُوهُ و بپرستید او را بیگانگی وَاشْكُرُوا لَهُ و شکر گوئید مر او را که شکر قید نعمت عاجله و صید نعمت آجله است إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بسوی او باز گردیده خواهید شد تا اینجا سخن ابراهیم بود و آنکه حق سبحانه تهدید میکند قریش را میفرماید وَإِن تُكَذِّبُوا و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر مرا فَقَدْ كَذَّبَ پس بدرستیکه تکذیب کرده اند پیغمبران خود را أُمَمٌ جماعتها مِّن قَبْلِكُمْ پیش از شما چون قوم نوح و هود و صالح و از تکذیب ایشان پیغمبران را ضرری نرسید بلکه مضرت ایشان بدیشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس از تکذیب شما حبیب مرا چه زیان وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید و بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ آیا نمی بینید و حفص نعبت میخواند یعنی آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ آشکارا میگرداند خدای تعالی آفرینش گان را و از نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيدُهُ پس اشیا را بعد از موت باز گرداند بحیات إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه ابدا و اعاده عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بر خدای تعالی آسانست قُلْ بگوای محمد مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال سِيرُوا سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین فَانظُرُوا كَيْفَ پس بنگرید که چگونه بَدَأَ الْخَلْقَ بیافریده است خدای تعالی خلق را بر اختلاف اشکال و افعال و احوال ثُمَّ اللَّهُ پس خدای تعالی يُنشِئُ ظاهر گرداند النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ آفریدن دیگر ملخص سخن آنست که چون بدیدید و دانستید که خالق همه در ابتدا الله است حجت لازم شود بر شما در اعادت و نصرت دانید آنکه مبدء خلایق است میتواند که معید ایشان باشد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از ابدا و اعاده قَدِيرٌ تواناست بجهت آنکه قدرت صفت ذاتی اوست و ذات او نسبت بهمه ممکنات یکسانست چون بر نشاء اولی قادر است بر آئینه از نشاء اخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ عذاب کند مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد عذاب او وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ و بخشد بر هر که خواهد بخشش او وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ و بسوی حکم او باز گردیده خواهید شد در روز جزا گفته اند که عذاب کند بخذلان و کفران و بخشاید بتوفیق ایمان و در کشف الاسرار آورده که عذابش از راه عدل است و رحمتش از روی فضل هر کرا خواهد با وی عدل کند و از پیش براند و هر کرا خواهد با وی فضل کند و بلطف خویش بخواند **نظم** اگر رانی ز راه عدل رانی ٭ و گر خوانی ز روی فضل خوانی ٭ مرا با راندن و خواندن چه کار است

اگر خوانی دگر رانی تو دانی ٭ و در زاد المسیر آورده که عذاب بر زشت خوی است و رحمت بحسن خلق و نزد بعضی عذاب و رحمت میل بدنیاست و ترک آن یا بحرص و قناعت یا متابعت بدعت و ملازمت سنت یا بتفرقهٔ خاطر و جمعیت دل امام قشیری رحمه الله فرموده که عذاب آنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه خود متولی کار او شود **مصرعه** تا تو نباشی یار ما رونق نگیرد کار ما وَمَا أَنتُم



وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى السَّمَآءِ ۚ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ

ونیستید شما عاجز کننده در زمین ونه در آسمان ونیست شمارا بجز خدا هیچ

وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَلِقَآئِهٖۤ اُولٰٓئِكَ يَئِسُوْا مِنْ

دوست ونه یاری دهنده وآنانکه کافر شدند بآیات خدا وبملاقات او آنجاعه نومید شدند از

رَّحْمَتِيْ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖۤ اِلَّآ اَنْ

رحمت من وآن جماعه ایشان راست عذاب دردهنده پس نبود جواب قوم ابراهیم مگر آن که

قَالُوا اقْتُلُوْهُ اَوْ حَرِّقُوْهُ فَاَنْجٰىهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ ۚ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

گفتند بکشید اورا یا بسوزانید اورا پس برهانید خدا اورا از آتش هر آئینه درین ماجرا نشانهاست

لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَقَالَ اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا

برای گروهی که او رمیدارند وگفت ابراهیم جز این نیست که بت گرفته اید بجز خدا

مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ

بجهت دوستی درمیان در زندگانی دنیا باز روز قیامت نامنقد شود بعض شما

بِبَعْضٍ وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ۫ وَّمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ

ببعض ولعنت کند بعض شما بعض را وجای شما دوزخ است ونیست شمارا

ع ٩ ١٤

وما لكم ... من ناصرين

وَمَآ اَنْتُمْ ونیستید شما ایمردمان بِمُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی اخواهید که از حکم او بگریزید ودر زمین متواری شوید نتوانید شد وَلَا فِى السَّمَآءِ ونه در آسمان یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجز کنندگان نیستید وگفته اند مراد آنست که نه هرکه در آسمان است قادر بود بر عاجز کردن خدای وَمَا لَكُمْ ونیست شمارا از عذاب خدای مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مِنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که نگاهدارد شمارا ازان وَّلَا نَصِيْرٍ ونه یاری که بقصد دفع آن در آید وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وآنان که بگرویدند بآیتهای خدای تعالی یعنی بکتب او یا بدلائل حکمت و وحدانیت او وَلِقَآئِهٖ ولقای او یعنی بلای آخرت وبعث اُولٰٓئِكَ يَئِسُوْا آن گروه نا امید شدند مِنْ رَّحْمَتِيْ از بخشایش من در دنیا یا نا امید خواهند شد در قیامت وتعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است وَاُولٰٓئِكَ وآن گروه لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصه ابراهیم می کند ومیفرماید فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖ جواب قوم ابراهیم بعد از منع ایشان از بت پرستی وبعد از کسر بتان اِلَّآ اَنْ قَالُوا مگر آن که گفتند بعضی از ایشان با بعضی که اقْتُلُوْهُ بکشید اورا اَوْ حَرِّقُوْهُ یا بسوزانید اورا واتفاق نمودند بر سوختن واو را در آتش انداختند فَاَنْجٰىهُ اللّٰهُ پس برهانید اورا خدای تعالی مِنَ النَّارِ از ضرر آتش وآن را بر وی سرد وباسلامت گردانید اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه درین رهانیدن لَاٰيٰتٍ هر آئینه نشانهای قدرت است از خمود آتش وترک احراق ورستن گل وریحان ازان لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که میگروند چه ایشان متفحص ازان وتامل در آن نفع میگیرند وَقَالَ وگفت ابراهیم اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ جز این نیست که فرا گرفته اید مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَوْثَانًا بتان را بخدائی مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ برای دوستی میان شما یعنی تا شما وبت پرستان بیکدیگر بپیوندید بر عبادت ایشان اجتماع نمائید فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقی است ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس روز قیامت يَكْفُرُ کافر شود وبیزاری کند ومنکر گردد بَعْضُكُمْ بعضی از شما که متبوعانند بِبَعْضٍ مر بعضی را که متابعانند وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ ولعنت کند برخی از شما یعنی پیروان وارازل بَعْضًا برخی را که پیشروان واشراف اند وَّمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وبازگشت شما همه دوزخ است



مِنْ نّٰصِرِيْنَ ○ فَاٰمَنَ لَهٗ لُوْطٌ وَقَالَ اِنِّيْ مُهَاجِرٌ اِلٰى رَبِّيْ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ

هيچ ياري دهنده — پس باور داشت ابراهيم را لوط وگفت ابراهيم هرآئينه هجرت كننده ام بسوي پروردگار خويش هرآئينه وي غالب

الْحَكِيْمُ ○ وَوَهَبْنَا لَهٗ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَجَعَلْنَا فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ

با حكمت است — وعطا كرديم اورا اسحق — ويعقوب — ومقرر داشتيم — در — اولاد وي — پيغامبري

وَالْكِتٰبَ وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ فِي الدُّنْيَا وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ○ وَلُوْطًا

وكتاب را — وداديم اورا مزد او — در — دنيا — وهرآئينه وي در آخرت — از شايستگان است — وفرستاديم لوط را

اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ

وقتي كه گفت — بقوم خود — هرآئينه شما بعمل مي آريد كار بيحيائي را — كه پيش دستي نكرده است برشما بسوي اين

اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ○ اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ ۙ

هيچكس — از عالمها — آيا شما — بقصد شهوت مي آئيد بمردان — وقطع طريق ميكنيد

وَتَاْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ ۭ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ

وعمل مي آريد — در مجلس خويش — كار ناپسنديده — پس نبود — جواب — قوم او

اِلَّآ اَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ○

مگر آنكه گفتند — بيار بما — عذاب — خدا را — اگر هستي — از — راست گويان

مِنْ نّٰصِرِيْنَ هيچ ياران ومددگاران كه خلاصي يابيد بمدد ايشان از آتش دوزخ وچون حضرت ابراهيم ع بسلامت از آتش بيرون آمد فَاٰمَنَ پس گرويد وتصديق كرد لَهٗ لُوْطٌ مر او را لوط ع كه خواهرزاده ويقولي برادرزاده او بود وَقَالَ وگفت ابراهيم ع مراد را ومر ساره راكه دختر عم وي بود وبوي ايمان آورده بود اِنِّيْ مُهَاجِرٌ بدرستيكه من هجرت كننده ام ازين قوم اِلٰى رَبِّيْ بآنجاكه امر پروردگار من است اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستيكه او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد الْحَكِيْمُ داناست وبحكمت كار من بپردازد پس لوط عليه السلام وساره باوي اتفاق نموده از كوهي كه سواد كوفه است به بحران رفتند وازانجا بولايت شام درآمده ابراهيم عليه السلام بفلسطين نزول فرموده ولوط بموتفكه رفت صاحب كشاف آورده كه ابراهيم ع درآنوقت هفتاد وپنجساله بود ودرهمين سال خدايتعالى اسمٰعيل ع را بوي داد از هاجره كه كنيزك ساره خاتون بوده وچون سن مبارك ابراهيم ع بصد ودوازده يا صد وبيست رسيده حق سبحانه از ساره ويرا فرزندي بخشيد چنانچه فرمود وَوَهَبْنَا لَهٗ وبخشيديم باو را درسن پيري اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ فرزندي اسحق نام ونبيره يعقوب نام وَجَعَلْنَا ونهاديم فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ در فرزندان او نبوت را يعني در بني اسرائيل وبني اسمٰعيل وَالْكِتٰبَ وكتابها را يعني توريت وانجيل وزبور وفرقان وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ وداديم ما او را مزد هجرت او فِي الدُّنْيَا درين سراي باآنكه فرزند داديم او را در كبر سن از عجوزه عقيمه يا ذريه طيبه ارزاني داشتيم وپيغمبري وكتب بديشان عطا كرديم او را مقبول خلق ومحبوب دلها ساختيم تا همه اهل ملل نسبت خود بوي درست ميكنند يا حكم كرديم بصلوة بروي تا آخر دهر ما ورد مي گويد فرد او در دنيا بقاي ضيافت اوست يعني همچنانكه درحال حيات درمهمانخانه وي بساط دعوت انداخته بود حالا نيز هست واز خاص وعام ازان مائده پر فائده بهره مندانند وَاِنَّهٗ وبدرستيكه او فِي الْاٰخِرَةِ درآن سراي آخرت لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از جمله شايستگان وپسنديدگان است وَلُوْطًا وياد كن لوط را ع اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را از اهل موتفكات اِنَّكُمْ آيا شما لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مي آئيد بدان كار زشت وحصر اكثر ميخوانند يعني بدرستيكه شما بفاحشه مي آئيد يعني ميكنيد كاريكه بغايت زشت است وبسبب قباحت آن مَا سَبَقَكُمْ پيش نگرفت برشما بِهَا بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هيچ كسي مِنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالميان جهت آنكه طباع سليمه ازين عمل متنفر است ونفوس

كاره اين كار را اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ آيا شماهي آئيد بمردان بطريق مباشرت وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ وميزنيد راه رهگذران يعني مال ايشان ميگيريد وايشان را ميكشيد يا رابدين عمل اكراه مي كنيد وبدين سبب مردمان آمد وشد در باي كرده اند وراه منقطع شده وَتَاْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ ودر مجلسهاي خود بفعلهاي زشت يعني كارها مي كنيد كه نزد عقلا وعرف ناپسنديده است چون دشنام دادن ومزاح بفحش كردن وصفير زدن وسنگريزه با يكديگر افكندن ومهره از كمان گروهه انداختن وتركيب خرو ضرطه وبازي كردن با ساوزان وامثال آن فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖٓ جواب قوم او اِلَّآ اَنْ قَالُوْا مگر آنكه گفتند ائْتِنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ بيار عذاب خدا را بر ما اِنْ كُنْتَ اگر هستي تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راستگويان در آنكه اين فعلها قبيح است وبسبب آن عذاب بشما نازل خواهد شد يعني اگر اين عملها عذابست وتو پيغمبري پس او را اگر تو راست ميگوئي كه ما را عذاب خواهد رسيد بفرست بما چون لوط عليه السلام از ايشان نا اميد شد قَالَ



قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ
گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر قوم مفسدان و وقتیکه آوردند فرستادگان ما پیش ابراهیم

بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا
مژده را گفتند هرآئینه ما ہلاک کننده اہل این دیه ایم هرآئینه اہل این دیه

ظَالِمِينَ ۝ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ
ستمگار بودند گفت ابراهیم هرآئینه درآنجا لوط است گفتند ما دانا تریم بهرکه آنجاست البتہ خلاص کنیم او را و اہل او را

إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ
الا زن وی باشد از باقی ماندگان و وقتیکه آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین کرده

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ۖ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ
و تنگدل شد بسبب ایشان و گفتند آن فرستادگان مترس و اندوه مخور هرآئینه ما نجات دهنده تو و اہل توایم

إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ
مگر زن تو باشد از باقی ماندگان هرآئینه ما فرود آرنده ایم بر اہل این

الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَلَقَدْ
دیه عقوبتی را از آسمان بسبب آنکه بدکاری میکردند و هرآئینه

قَالَ گفت از روی مناجات رَبِّ انْصُرْنِي خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ بر گروه تباه کاران وَلَمَّا جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما یعنی ملائکه إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ بسوی ابراهیم جهت بشارت فرزند قَالُوا گفتند إِنَّا مُهْلِكُو بدرستیکه ما ہلاک کنندگانیم أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ اہل این دیه سدوم را که تکذیب خواهرزادهٔ تو میکنند إِنَّ أَهْلَهَا بدرستیکه اہل آن دیه كَانُوا ظَالِمِينَ هستند ستمکاران بکفر و انواع منکرات قَالَ گفت ابراهیم إِنَّ فِيهَا لُوطًا بدرستیکه در آن دیه لوط علیه السلام هست و او از ظالمان نیست قَالُوا گفتند ملائکه نَحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَنْ فِيهَا بهرکس که در وی هست از مؤمن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَنُنَجِّيَنَّهُ هرآئینه او را رهائی خواهیم داد وَأَهْلَهُ و کسان او را إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را که او كَانَتْ باشد مِنَ الْغَابِرِينَ از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت ما لوط را از میان قوم بیرون رود با اہل خود و همه کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان ہلاک شود وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوطًا فرستادگان ما بسوی لوط سِيءَ بِهِمْ اندوهناک شد بدیشان وَضَاقَ بِهِمْ و تنگ شد بسبب ایشان ذَرْعًا از جهت دل یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه ایشان متعرض غربا میشدند فرشتگان اثر ملال برجبین لوط مشاهده کرده او را تسلی دادند وَقَالُوا و گفتند لَا تَخَفْ مترس وَلَا تَحْزَنْ و اندوه مدار إِنَّا مُنَجُّوكَ بدرستیکه ما رهاننده ایم ترا وَأَهْلَكَ و کسان ترا إِلَّا امْرَأَتَكَ مگر زن ترا که او كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ باشد از بازماندگان و ہلاک شدگان إِنَّا مُنْزِلُونَ بدرستیکه ما فرود آرندگانیم عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ بر اہل این دیه رِجْزًا عذابی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یعنی سنگ باران بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند که پیوسته يَفْسُقُونَ فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط علیه السلام با اہالی خود خلاصی یافت و کفار مؤتفکه ہلاک شدند و شہر خراب شد و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانکه پیغمبر ما میفرماید وَلَقَدْ تَرَكْنَا

تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ○ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ

گذاشتیم از ان دیه نشانهٔ واضح برای گروهی که دری یابند و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان

شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي

شعیب را پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید و توقع دارید روز بازپسین را و هر سو مگردید در

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ○ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ○

زمین فساد کنان پس دروغی داشتند او را پس بگرفت ایشانرا زلزله پس بامداد کردند در خانهای خویش مرده او فتاده

وَعَادًا وَثَمُودَا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

و هلاک کردیم عاد و ثمود را و هر آینه واضح شده است شما را بعض مساکن ایشان و آراسته ساخته بود برای ایشان شیطان

أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ○ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ

کردارهای ایشان پس بازداشت ایشانرا از راه و ایشان بینا بودند و هلاک کردیم قارون و فرعون

وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا

و هامان را و هر آینه آمده بود بایشان موسی با نشانهای واضح پس تکبر کردند در زمین و نه

كَانُوا سَابِقِينَ ○ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ

بودند سبقت کنندگان پس هر یکی را گرفتار ساختیم بوبال گناهش پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی

تَرَكْنَا و بدرستیکه ما بگذاشتیم مِنْهَا از ان قریه آيَةً بَيِّنَةً نشانهٔ روشن لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ برای گروهی که تعقل میکنند واعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشانست یا حجارهٔ سجیل که دران زمین یافته میشود یا آبهای سیاه که هنوز هست وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اهل مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را فَقَالَ پس گفت يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من بپرستید خدا را وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ و امید دارید ثواب روز بازپسین را یعنی عملها کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین مدین بنقص کیل و وزن مُفْسِدِينَ درحالتیکه قاصد فساد باشید فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند شعیب را و از افساد ممتنع نشدند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس بگرفت ایشانرا زلزله سخت یا صیحهٔ جبرئیل که دلها بدان در تزلزل افتد فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند فِي دَارِهِمْ در سرای خویش جَاثِمِينَ بزانو درآمدگان و مردگان وَعَادًا وَثَمُودَا و قوم عاد و ثمود و حفص ثمود خواند بلا تنوین و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ و بدرستیکه روشن شده است هلاک ایشان مر شما را مِنْ مَسَاكِنِهِمْ از مسکنها و منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بر آن میگذرید و آثار عذاب معاینه می بینید وَزَيَّنَ لَهُمُ و بیاراست برای ایشان الشَّيْطَانُ دیو سرکش یعنی ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان از کفر و تکذیب فَصَدَّهُمْ پس باز داشت ایشانرا عَنِ السَّبِيلِ از راه راست که انبیا ایشانرا بدان میخواندند وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بدیدهٔ بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود و سخن پیغمبران را نامعقول پنداشتند وَقَارُونَ و یاد کن قارون را وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ و فرعون و وزیر او هامان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ و بدرستی که آمد بایشان موسی بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و تعظیم ورزیدند وَمَا كَانُوا و نبودند سَابِقِينَ پیشی گیرندگان بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای در ایشان رسید فَكُلًّا پس هر یک از ایشان بکر یادکرده شد أَخَذْنَا فرا گرفتیم و عقوبت کردیم بِذَنْبِهِ بگناه او فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ کسی بود که فرستادیم بر ایشان حَاصِبًا



حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ اَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْاَرْضَ
بادسنگ بار و از ایشان کسی بود که گرفت اورا آواز سخت و از ایشان کسی بود که فرو بردیمش بزمین

وَمِنْهُمْ مَّنْ اَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوٓا اَنْفُسَهُمْ
و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم و هرگز ممکن نبود که خدا ظلم کند بر ایشان ولیکن ایشان بر خویشتن

يَظْلِمُوْنَ ○ مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ
ستم میکردند داستان آنانکه دوستان گرفته اند بغیر خدا همچون داستان عنکبوت است

اِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ○
که فراگرفت خانه و هر آینه سست ترین خانه خانهٔ عنکبوت است اگر می دانستند

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ○ وَتِلْكَ
هر آینه خدا میداند حال چیزی که می پرستند بجز وی از هر چه باشد و اوست غالب با حکمت و این

الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ اِلَّا الْعَالِمُوْنَ ○ خَلَقَ اللّٰهُ
داستانها بیان میکنیم آنرا برای مردمان و نمی فهمند آنرا مگر دانایان آفرید خدا

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ○
آسمانها و زمین را بتدبیر درست هر آینه درین کار نشانه است برای مسلمانان

ربع — ع ١٦

حَاصِبًا بادی سخت که دران سنگریزه بود یعنی قوم لوط عم وَمِنْهُمْ و بعضی ازیشان مَنْ اَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ کسی بود که بگرفت اورا عذاب صیحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین وَمِنْهُمْ و بعضی ازیشان مَنْ خَسَفْنَا کسی بود که فرو بردیم بِهِ الْاَرْضَ اورا بزمین چون قارون وَمِنْهُمْ و ازیشان مَنْ اَغْرَقْنَا کسی بود که غرق ساختیم ایشانرا در آب چون قوم نوح و فرعون وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشانرا عقوبت کند وَلٰكِنْ كَانُوْٓا ولیکن بودند که ایشان بجهل یا بعناد اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و معصیت بدف تیر عذاب میساختند نظم اگه حکم شرع را رد میکنی × راه باطل میروی بد میکنی × چون تو بد کردی بدی یابی جزا × پس بدیها جمله با خود میکنی مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا داستان آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی خدایان كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ مانند عنکبوت است که برای خود اِتَّخَذَتْ بَيْتًا فرا گیرد خانه وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ و بدرستیکه سست ترین خانها لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ هر آینه خانهٔ عنکبوتست که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند کافران که دانند چیزیرا هر آینه بدانند که این مثلی برای دین ایشان است چنانچه خانهٔ عنکبوت سست و بی بنیاد است و هیچ چیز از آن اشیا دین ایشان نیز خوار و بیمقدار است و ازان هیچ نگشاید صاحب بحر الحقائق فرمود که عنکبوت هر چند بر خود می تند زندانی برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانهٔ او محبس اوست آنها نیز که بدون خدای اولیا میگیرند یعنی پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشته روی خلاصی ندارند و عاقبت در مهلکهٔ نیران و درکهٔ بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند و بعضی هوای نفس را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کرده اند کما قیل بیت از هوا بگذر که بس نبی اعتبار افتاده است رشتهٔ دام هوا چون تار بیت عنکبوت اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای تعالی میداند مَا يَدْعُوْنَ آنچه میخوانند یعنی می پرستند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کواکب وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب که در ملک خود شریک ندارد الْحَكِيْمُ محکم کار است بحکمت عقوبت مشرکان را تاخیر میکند وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ و این مثلها

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ میزنیم آنرا و بیان میکنیم از برای مردمان وَمَا يَعْقِلُهَآ و در نمی یابند آنرا و فایده آنرا اِلَّا الْعَالِمُوْنَ مگر دانایان که تدبر میکنند خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدای تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ برای اظهار حق نه برای باطل اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آفریدن این لَاٰيَةً هر آینه نشانه و عبرت است لِّلْمُؤْمِنِيْنَ مر گروندگان را

۲۱ الجزء الحادی والعشرون

اُتْلُ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ

بخوان یا محمد آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو از کتاب و برپا دار نماز را بر آئینه نماز منع می کند از کار بیحیائی

وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ ۞ وَلَا تُجَادِلُوْٓا اَهْلَ الْكِتٰبِ

و فعل ناپسندیده و هر آئینه یاد کردن خدا بزرگتر است از همه و خدا میداند آنچه میکنید و مکابره مکنید با اهل کتاب

اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ وَقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْنَا

الا بخصلتی که وی نیک است مگر با آنان که ستم کردند از ایشان و بگوئید ایمان آوردیم بآنچه فرود آورده شد بسوی ما

وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَاِلٰهُنَا وَاِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ۞ وَكَذٰلِكَ

و آنچه فرود آورده شد بسوی شما و معبود ما و معبود شما یکی است و ما او را منقادیم و چنانچه کتابها

اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ فَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَمِنْ هٰٓؤُلَآءِ مَنْ

سابق فرود آورده بودیم همچنان فرود آوردیم بسوی تو کتاب پس آنان که دادیم ایشانرا کتاب تمامی از ایشان و از عرب کسی هست که

يُّؤْمِنُ بِهٖ وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ ۞ وَمَا كُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهٖ

ایمان می آرد بدان و انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران و نمی خواندی پیش از نزول قرآن

مِنْ كِتٰبٍ وَّلَا تَخُطُّهٗ بِيَمِيْنِكَ اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ ۞ بَلْ هُوَ اٰيٰتٌ

هیچ کتاب را و نمی نوشتی هیچ کتاب را بدست راست خود آنگاه در شک می افتادند این بدکیشان بلکه قرآن آیات

اُتْلُ بخوان مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ آنچه وحی کرده میشود بتو مِنَ الْكِتٰبِ از قرآن وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپای دار نماز را اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى بدرستیکه باز میدارد نماز عَنِ الْفَحْشَآءِ از کارهائی که نزد عقل زشت بود وَالْمُنْكَرِ و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی سبب ایستادن میباشد از معاصی مادامیکه بر موجب تمام ذکر است و دوام ذکر موروث کمال خشیت است و خشیت بنده را از گناه باز میدارد آورده اند که جوانی از انصاری ملازمت جماعت نموده با حضرت رسالت پناه نماز میگزارد و هیچ نوع از منکرات نبود که مرتکب آن نمیشد چون حکایت حال او بعرض رسالت پناه رسانیدند فرمود ان الصلوة ستنهی زود باشد که نماز او را باز دارد از آن و اندک زمانی توفیق توبه یافت و از زهاد صحابه گشت و در وسیط باسناد خود از انس بن مالک نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که هر که باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حضرت حق سبحانه الا دوری [illegible] آورده که بر یکی از تن و نفس و دل و سر و روح و خفی نمازیست باز دارنده نماز تن ناهی است از معاصی و ملاهی و نماز نفس مانعست از رذائل و علائق و اخلاق ردیه و هیئات مظلمه و نماز دل باز دارد از خطره فضول و دوخو غفلت و نماز سر منع نماید التفات بما سوای حضرت را و نماز روح نهی کند از استقرار بملاحظه اغیار و نماز خفی بگذراند سالک را از تهمت انانیت و ظلمت انانیت یعنی بر وی ظاهر گردد که از روی حقیقت هستی حقیقی نیست بغیر حق تعالی [illegible] وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ و هر آئینه ذکر خدای بزرگتر است از ذکر همه چیزی برای آنکه ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگتر است از آنکه گنجد در اندیشه یا بزرگتر است از آنکه دیگری یاد او کنند و بقول بعضی مراد از ذکر نماز است معنی این باشد که نماز بزرگتر است از سائر طاعات یا از آن بزرگتر است که نماز خود موجب عقوبت فحشا و منکر باشد گذارد و محققان گفته اند که ذکر خدا بنده را بزرگتر است از ذکر بنده مر خدای را چه ذکر بنده آمیخته است باغراض و ذکر خدای صافی است از کدورت علل و اعراض یا ذکر بنده فانی است و ذکر خدای باقی [illegible] ذو النون مصری قدس سره فرموده که ذکر او بزرگتر است از آنجهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آنکه او ترا یاد کند سلمی فرموده که ذکر او مر اهل شما را بیشتر است از ذکر شما در هر وقت او را در نفحات از حضرت شیخ ابو سعید ابو الخیر روح الله روحه نقل میفرمایند که ذکر خداوند بزرگتر است بجهت آنکه تو او را یاد کنی او ترا یاد کند ذکر او بزرگتر است از تو پیدا بود تا کی او بیت تو یاد کنی خدای را در خور خود و او یاد کند ترا و لیکن در خور خویش وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدا داناتر است مَا تَصْنَعُوْنَ آنچه میکنید از نماز و غیر آن جزای شما مناسب عمل خواهد بود وَلَا تُجَادِلُوْٓا و پیکار مکنید و جدال منمائید اَهْلَ الْكِتٰبِ با اهل کتاب یعنی با کسانیکه در عهد شما اند یا جزیه قبول کرده اند اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ مگر بخصلتی که آن نیکوتر است یعنی خشونت ایشانرا بخوشخوئی مقابله کنید و غضب ایشانرا بحلم اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ مگر آنان که ستم کردند از ایشان یعنی عهد شکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند که ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات فرزندی میکنند مر خدای را سبحانه

وَقُوْلُوْٓا و گوئید ایشانرا بتصدیق [illegible] اٰمَنَّا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْنَا ایمان آوردیم بآنچه فرود فرستاده شد بسوی ما یعنی قرآن وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ و بآنچه فرود فرستاده اند بشما یعنی توریت و انجیل وَاِلٰهُنَا وَاِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ و معبود ما و معبود شما یکی است وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ [illegible] وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ [illegible] فَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ [illegible] چون عبد الله بن سلام و اصحاب او [illegible] وَمِنْ هٰٓؤُلَآءِ [illegible] وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ [illegible] وَمَا كُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهٖ مِنْ كِتٰبٍ [illegible] وَلَا تَخُطُّهٗ بِيَمِيْنِكَ [illegible] اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ [illegible] بَلْ هُوَ [illegible]



بَيِّنَٰتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ۝

روشن است محفوظ در سینهای آنانکه داده شد ایشانرا علم و انکار نمی کنند آیات ما را مگر ستمکاران

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ ۖ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا

وگفتند چرا فرستاده شد برین پیغامبر نشانها از جانب پروردگار وی بگو جز این نیست که نشانهای نزدیک پروردگار است

أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۚ

که من ترساننده آشکارام آیا کفایت نکرده است ایشانرا آنکه فرستادیم بر تو کتاب که خوانده میشود بر ایشان

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي

هر آیینه درین مقدمه رحمت و پند است برای قومی که باور میدارند بگو بس است خدا گواه میان من

وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ

و میان شما میداند آنچه در آسمانها و زمین است و آنان که ایمان آوردند بناحق

وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ۚ وَلَوْلَا أَجَلٌ

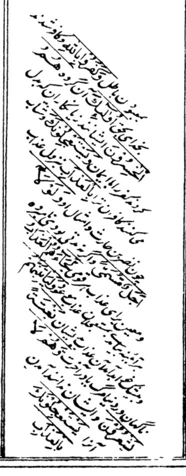
و کافر شدند بخدا آن جماعه ایشانند زیانکاران و شتاب می طلبند از تو عذاب را و اگر نبودی میعادی

مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝

معین البته آمدی بدیشان عذاب و هر آینه بیاید بدیشان ناگهان و ایشان ندانند

ع ٥

بَيِّنَٰتٌ آیتهای روشن است فِي صُدُورِ الَّذِينَ در سینهٔ آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را یعنی مؤمنان اهل کتاب یا صحابهٔ کرام که آنرا یاد میکردند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصهٔ امت مرحومه است چه کتب متقدمه را از اوراق میخواندند و قولی آنست که هو راجع بحضرت رسالت پناه است یعنی محمد و کارهای او و علم او با آنکه او امی است اینها روشن است مر آنانرا که دانا اند بکتب الٰهی و واقف بصفات و سمات حضرت رسالت پناهی وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و منکر نشوند مر آیتهای ما را که محمد و قرآن است إِلَّا الظَّالِمُونَ مگر کاملان در ظلم که مکابره می کنند با وجود وضوح دلائل اعجاز وَقَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا أُنزِلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بر محمد آيَاتٌ نشانها مِّن رَّبِّهِ از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقهٔ صالح و عصای موسی و مائدهٔ عیسی قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بگو جز این نیست که آیتها و معجزها عِندَ اللَّهِ نزدیک خداست هرگاه بر هر که خواهد فرو فرستد اظهار آن بقبضهٔ اقتدار او اختیار من نیست وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ و جز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا یعنی تخویف میکنم بلیغ که شما در یابید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آیا بسنده نیست ایشانرا حجتی هویدا و معجزهٔ واضح أَنَّا أَنزَلْنَا آنکه فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را پیوسته يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردم اند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی کردی و کوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان طلبیدهٔ و ایشان لشکر می کشند و مال و جان را در می بازند و بمعارضهٔ آن نمی پردازند معجزهٔ روشن ترین ازین کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه آمدند و بعضی از سخنان یهود نوشته با خود آوردند و مدعا آنکه میخواهیم که علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود که بس گمراهی بس قومی اکه از انچه نبی ایشان بدیشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و این آیت نازل شد یعنی آیا این کفایت نیست ایشانرا قرآن که بر ایشان میخوانند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین کتاب لَرَحْمَةً هر آینه بخششی است و بخشایش و نعمتی بزرگ مر کسی را که متابعت او کند وَذِكْرَىٰ و پندی و نصیحتی است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که تصدیق کنند قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو بسنده است خدای بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما شَهِيدًا گواه بر سخن من چه مرا تصدیق میکنند بمعجزات يَعْلَمُ میداند خدای تعالی مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است پس حال من و شما بر وی مخفی نخواهد بود وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بِالْبَاطِلِ بناحق چون یهودیه و نصرانیه یا ایمان آورده اند





يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ۝ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ

شتاب طلب می کنند از تو عذاب را و هر آئینه دوزخ در گیرنده است کافران را روزی که بپوشاند ایشان را عذاب

مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ

از بالای ایشان و از زیر پای ایشان و بگوید خدای بچشید جزای آنچه می کردید ای بندگان مسلمانان

آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ۝ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

من هر آئینه زمین من گشاده است پس مرا بخصوص عبادت کنید هر نفسی چشنده مرگ است

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ

باز بسوی ما گردانیده شوید و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته فرود آریم ایشانرا از بهشت

غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝ الَّذِينَ صَبَرُوا

بمحلهای بلند میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا نیکست مزد این عمل کنندگان آنانکه صبر کردند

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا

و بر پروردگار خویش توکل میکنند و بسا جانور که بر نمی دارد روزی خود را خدا روزی میدهد او را

وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

و شما را نیز و اوست شنوا دانا و اگر سوال کنی ایشان را که کیست آنکه آفرید آسمانها و زمین

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ طلب تعجيل میکنند ترا بحلول عذاب وَإِنَّ جَهَنَّمَ و حال آنکه دوزخ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ فرو گرفته است و احاطه کرده بنا گرویدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیط است بر ایشان و یا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بر ایشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ یاد کن روزی را که فرا گیرد ایشانرا عذاب مِنْ فَوْقِهِمْ از بر سرهای ایشان وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زیر پایهای ایشان وَيَقُولُ و گوید خدا تعالی یا فرشته بفرمان وی یا مردی مردوزخیان را که ذُوقُوا بچشید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ جزای آنچیزیکه بودید که میکردید دنیا دار عمل بود و عقبی دار جزا است هرچه آنجا کاشته اید اینجا امید و دیدیت تو تخمی بعیشان کی چون بدروی بمحصول خود شاد و خرم شوی * آورده اند که جمعی از مؤمنان در مکه اقامت کرده از جهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت نمیکردند و ترس و هراس پرستش خدای نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که يَا عِبَادِيَ ای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند از اهل شرک بیک سو روید و صحبت مؤمنان طلبید و اگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کرد إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ بدرستیکه زمین من گشاده است هجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستش نمائید خالصا و ازینجا گفته اند قطعه سفر کن چو جای تو ناخوش بود * کزین جا رفتن بدان تنگ نیست * اگر تنگ گردد ترا جایگاه * خدای جهان را جهان تنگ نیست * و اگر از دوستی اهل و ولد پای بسته بلده شده اید روزی مفارقت ضروری خواهد بود که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرگ است و بمرگ از همه جا و از همه کس خواهد برید ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهند شد و حفص بخطاب میخواند یعنی شما باز گردیده خواهید شد بجزای پس از شرک اقامت نباید کرد و روی بکعبه امان یعنی آستان حضرت پیغمبر آخر الزمان باید آورد وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته یعنی ادای فرائض نمودند لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آئینه فرود آریم ایشانرا مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت غُرَفًا بمنزلهای بلند و غرفهای ارجمند تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر آن غرفها جویها خَالِدِينَ در حالتیکه جاویدان باشند فِيهَا در آن غرفهای ارجمند نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ نیکو مزدیست مر عمل کنندگان خیر را بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا آنانکه شکیبائی ورزیدند بر آزار مشرکان و هجرت اوطان وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود نه بغیر او يَتَوَكَّلُونَ توکل میکنند در کار خود و میپایند مؤمنان که این آیتها شنیدند و عزیمت هجرت بمدینه نمودند غدغه دیگر دست داد که بلده که ما را در آن اسباب معیشت

[Margin note, written diagonally:]
میباید رفت تا آنجا که بتوان آیت وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ و بسا از جنبندگان که بیچیزه لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا روزی خود را بر نمیدارد یعنی قوت برداشتن ندارد یا ذخیره نمی کند و ذخیره کنندگان از جانوران آدمی است و موش و مور و گفته اند عقعق ذخیره می نهد و فراموش کند در کشاف از بعضی سلف نقل میکند که بلبل دیدم که خوردنی در زیر بال خود پنهان میکرد و العصفور [illegible] اینکه ذخیره ننهند و جانوران و طیور و سباع و هوام و حیوانات [illegible] اللَّهُ يَرْزُقُهَا خدای تعالی روزی میدهد ایشانرا وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز [illegible] عدم اسباب معیشت در بلاد غربت [illegible] فیض کرم ذو الجلال [illegible] وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا [illegible] الْعَلِيمُ و دانا [illegible] وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر پرسی [illegible] مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که کیست آنکه بیافرید آسمانها و زمینها و سخر

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ○ اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

ورام گردانید آفتاب و ماه را البته گویند آن خداست پس از چه جهت گردانیده میشوند از راه توحید خدا فراخ میکند روزی را

لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ

برای هرکه خواهد از بندگان خویش و تنگ میسازد برای هرکه خواهد هرآئینه خدا بهر چیز داناست و اگر پرسی ایشانرا کیست

مَّنْ نَّزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلِ

آن که فرود آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت بسبب آن زمین را بعد از مردن آن البته گویند آن خداست بگو

الْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ○ وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ؕ

ستایش خدا راست بلکه بیشترین ایشان نمی فهمند و نیست این زندگانی دنیا مگر بازی و بیهوده

وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ○ فَاِذَا رَكِبُوْا فِي

و هرآئینه سرای آخرت همونست زندگانی اگر میدانستند پس چون سوار شدند در

الْفُلْكِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ

کشتیها دعا کنند بجناب خدا خالص کنان برای او عبادت را پس وقتی که نجات داد ایشانرا بسوی زمین خشک ناگهان ایشان

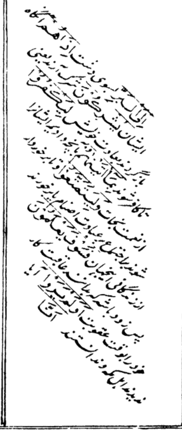
يُشْرِكُوْنَ ○ لِيَكْفُرُوْا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ ۚ وَلِيَتَمَتَّعُوْا ۫ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ○ اَوَلَمْ يَرَوْا

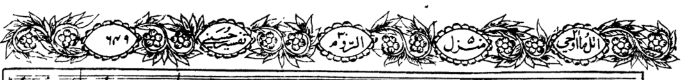
شریک می آرند تا ناسپاسی کنند بانچه عطا کردیم ایشانرا و تا بهره مند شوند پس عنقریب حال را خواهند دانست آیا ندیدند

ع ٦ / ١٢

وقف لازم

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر گردانید آفتاب و ماه را لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هرآئینه گویند خدای تعالی چون این همه مسئله در عقول قرار گرفته که واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد و چون ایشان میدانند که خالق ارض و سما اوست فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ پس کجا رو گردانیده میشوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق بر میتابند و بسلوک سبیل باطل میشتابند اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای تعالی می گستراند و فراخ میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هرکه میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَيَقْدِرُ لَهٗ و تنگ میسازد مر آنرا که میخواهد ضمیر عاید است بغیر مذکور چه تقسیم دال است بران و گفته اند موسع له و مضیق علیه یکیست یعنی هر بنده که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بهمه چیز از قبض و بسط داناست و مصلحت بندگان بر وی مخفی نیست وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از مشرکان عرب مَّنْ نَّزَّلَ که فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از ابر یا از آسمان مَآءً آبی فَاَحْيَا پس زنده گردانید و تازه ساخت بِهِ الْاَرْضَ بان آب زمین را مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هرآئینه بگویند خدای تعالی یعنی معترفند بآن که موجد ممکنات اوست و با وجود این بعضی مخلوقات او را در عبادت او شریک میسازند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوای محمد شکر و سپاس خدا را که از این ضلالت نگاه داشته مرا و متابعان مرا بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان یعنی کافران لَا يَعْقِلُوْنَ در نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار میدارند بخالقیت او و مخلوق را شریک او میدانند وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ و نیست این زندگانی دنیا اِلَّا لَهْوٌ مگر مشغولی و بیکاری وَّلَعِبٌ و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال ببازی کودکان می ماند که یکجا جمع می آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند و اندک مانی ملول و مانده شده متفرق شوند و چه زیبا گفته اند بیت بازیچه ایست طفل فریب این متاع دهر * بی عقل مردمان که بدین مبتلا شوند وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ و بدرستیکه سرای دیگر لَهِيَ الْحَيَوَانُ اوست آن حیوة ابدی یعنی زندگانی جاوید درو خواهد بود لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند مردمان که بدانند و اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فَاِذَا رَكِبُوْا پس چون نشستند کافران فِي الْفُلْكِ در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب فتند دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خدای را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه خالص کنندگان باشند لَهُ الدِّيْنَ برای خدای دین خود را یعنی بظاهر باشند در صورت آنها که مخلصانند چه یاد نکنند مگر خدای را و در کشف آن شدت پناه بوی برند فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ پس آن هنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشان را از بحر و بیرون آورد بسلامت





اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اٰمِنًا وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ

که پیدا کردیم حرم با امن را و ربوده میشوند مردمان از حوالی ایشان آیا بی اصل را باور می دارند و بنعمت خدا

يَكْفُرُوْنَ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهٗ اَلَيْسَ فِيْ

ناسپاسی میکنند وکیست ستمکارتر از کسیکه افترا کرد بر خدا دروغ را یا دروغ داشت سخن راست را چون بیاید پیش او آیا نیست

جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝

در دوزخ جای کافران را وآنانکه جهاد کردند در راه ما البته دلالت کنیم ایشانرا براههای خود و هرآینه خدا با نیکوکاران است

سُوْرَةُ الرُّوْمِ مَكِّيَّةٌ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝	سِتُّوْنَ اٰيَةً وَّسِتَّةُ رُكُوْعَاتٍ
[illegible]	نام خدای بخشاینده مهربان	[illegible]

الٓمّٓ ۝ غُلِبَتِ الرُّوْمُ ۝ فِيْۤ اَدْنَى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ ۝

مغلوب شدند قوم روم در نزدیکترین زمین و ایشان بعد از مغلوب شدن خود غالب خواهند آمد

فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ ۬ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ ۭ وَيَوْمَئِذٍ يَّفْرَحُ

در چند سال خدای است فرمان پیش ازین و پس ازین و روز شادمان شوند

الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ بِنَصْرِ اللّٰهِ ۭ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَآءُ ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۝ وَعْدَ اللّٰهِ

مسلمانان بنصرت خدا نصرت میدهد هر کرا خواهد و اوست غالب مهربان وعده کرده است

اَنَّا جَعَلْنَا آنکه ما گردانیدیم شهر ایشانرا حَرَمًا اٰمِنًا حرمی با امنی یعنی اهل آن ایمن اند از قتل و غارت وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ و حال آنکه ربوده میشود مردمان مِنْ حَوْلِهِمْ از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمان را میکشند و اسیر میکنند حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود اَفَبِالْبَاطِلِ آیا پس باطل که بتانند یا شیاطین يُؤْمِنُوْنَ میگروند وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ و بنعمت خدای تعالی چنین نعمتی ظاهر که تمکن است در حرم و ایمنی از خوف يَكْفُرُوْنَ کافر میشوند و دلیل کفران نعمت ایشان شرک است وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسیکه بربندد و بسازد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغی و گمان برد که او را شریکیست اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ یا تکذیب کند قرآنرا یا رسول را لَمَّا جَآءَهٗ آنهنگام که بیاید بوی اَلَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِيْ جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى جایگاه اقامت لِّلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا و آنانکه کوشش نمایند فِيْنَا در کار ما و در اقامت دین ما لَنَهْدِيَنَّهُمْ هرآینه راه نمائیم ایشانرا سُبُلَنَا راههای خود وَاِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای تعالی لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ با نیکوکاران است یعنی مجاهد بنصرت و اعانت و ایراد مجاهده کرد بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر و باطن را پس آنانکه جهاد کنند در راه ما بدشمنان دین یا نفس و هوا بنمائیم ایشانرا راه وصول بمنزلت لقا سهل عبدالله تستری قدس سره فرموده که هرکه کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را سبل جنت و امام قشیری فرموده که آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آرایش دهیم باطن ایشانرا بمشاهدات شیخ ابوبکر واسطی روح الله روحه میفرماید هرکه جهد کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود در بحرالحقائق آورده که هرکه کوشش کند در طلب ما می نمائیم او را راه دریافت ما الا من طلبنی وجدنی هرکه ما را جوید البته ما را یابد در ترجمه بعضی از کلمات زبور آورده اند بیت انا المعبود فاطلبنی تجدنی × انا المقصود فاطلبنی تجدنی بیت اگر جستی جوی من شتابی مراد خود بزودی بازیابی سُوْرَةُ الرُّوْمِ ستون آیه مکیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓمّٓ ابوالجوزا از ابن عباس نقل میکند که حروف مقطعه آیت ربانیه اند هر حرفی اشارت بصفتیکه حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف ازین کلمات کنایت است از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته اند الف اشارتست باسم الله و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمد یعنی الله بواسطه جبرئیل وحی فرستاد بمحمد غُلِبَتِ الرُّوْمُ مغلوب شدند رومیان و فارسیان برایشان غلبه کردند فِيْۤ اَدْنَى الْاَرْضِ در نزدیکترین زمین که بعرب باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا لشکر پارسیان اذرعات و بصری و آن چنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخان را که دو امیری بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضی از ولایت روم گرفتند و مردم روم منهزم گشتند و در سال نهم بقول احسن از مبعث پیغمبر این خبر بمکه رسید کافران شادمان شدند و از روی شماتت با اهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بر روم تفاول میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم شد حق سبحانه

لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ

خلاف نمی کند خدا وعدهٔ خودرا ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند میدانند ظاهر را از تدبیر زندگانی

الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ ○ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ

دنیا و ایشان از آخرت بی خبرانند آیا تامل نکردند در ضمیر خود که نیافریده است

اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ

خدا آسمانها و زمین را و آنچه درمیان آن هردو است مگر بتدبیر درست و بتعیین میعادی مقرر و هرآئینه بسیاری از

النَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُوْنَ ○ اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ

مردمان بملاقات پروردگار خویش نامعتقد اند آیا سیر نکردند در زمین پس نگرند چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ

شد عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند بودند تواناتر از ایشان و شورانیدند زمین را

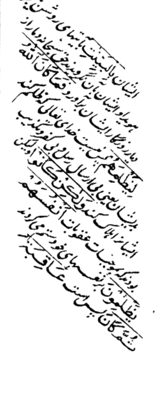
وَعَمَرُوْهَآ اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا

و آباد کردند آنرا بیشتر از آباد کردن ایشان آن زمین را و آمدند بایشان پیغامبران ایشان بمعجزها پس

كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ○ ثُمَّ كَانَ

ممکن نبود که خدا ستم کند بر ایشان ولیکن ایشان بر خویشتن ستم میکردند باز حال

لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ خلاف نمیکند خدا وعدهٔ خود چه دروغ بروی ممتنع است بلکه است میسازد وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند صحت وعدهٔ او را يَعْلَمُوْنَ میدانند ظَاهِرًا چیزهای آشکارا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را یا اسباب معایش و تجارات و در تیسیر و سیط میگوید که مراد از دنیا بنا نهادن و زراعت کردن و اجرای انهار و قنوات است که اکثر اهل دنیا قواعد آن را میدانند وَهُمْ و ایشان عَنِ الْاٰخِرَةِ از امور آخرت که غایت مقصود آنست هُمْ غٰفِلُوْنَ ایشان غافلان و بی خبرانند تکریر ضمیر جهت تاکید است اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا آیا تفکر نمی کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خویش که مرایای ممکنات است یعنی هرچه در آفاق هست نمودار آن در انفس میتوان یافت یا چرا در کار نفس خود تفکر نمی نمایند تا از ابدای خود بر اعاده استدلال کنند مَا خَلَقَ اللّٰهُ نیافرید خدای تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَآ و آنچه میان آسمان و زمین است اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق یعنی بحکمت ملخص سخن آنکه آفریدن ارض و ما بینهما نه برای بازیست بلکه آفریدن بجهت استدلال بر توحید باری است وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و برای وقتی نامبرده که چون آن زمان برسد بنهایت برسند مراد روز قیامت است وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستیکه بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان یعنی کفره بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ بدیدار پروردگار خود یعنی بروز رستخیز که وقت لقا است لَكٰفِرُوْنَ هر آئینه ناگرویدگان و منکران اند اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا سیر نمی کنند فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی بمواضع ثمود و عاد بوقت تجارت فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس ببینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ عاقبت آنان که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش ایشان از امم گذشته كَانُوْٓا بودند آن گروه اَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر از اهل مکه قُوَّةً از روی توانائی چون عادیان و ثمودیان و امثال ایشان وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ و بگردانیدند زمین را یعنی شگافتند جهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب وَعَمَرُوْهَا و عمارت کردند آنها را اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آن که عمر داشتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَجَآءَتْهُمْ و آمدند بایشان رُسُلُهُمْ پیغمبران





ع ۱

عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ اَسَاۤءُوا السُّوْۤاٰى اَنْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَكَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝

بد عاقبت آن کسان شد که بدی کردند بسبب آن که دروغ داشتند آیات خدا را و بآن استهزا می کرد

اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ

خدا نو می کند آفرینش را باز دوباره کندش باز بسوی او گردانیده شوید و در روزی که قایم شود قیامت

يُبْلِسُ الْمُجْرِمُوْنَ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَاۤئِهِمْ شُفَعٰۤؤُا وَكَانُوْا بِشُرَكَاۤئِهِمْ كٰفِرِيْنَ ۝

ملزم شده خاموش مانند گنهگاران و نباشد برای ایشان از شرکان ایشان هیچ شفاعت کننده و باشند بشرکان خویش نامعتقد

وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَّتَفَرَّقُوْنَ ۝ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

و روزی که قایم شود قیامت آن روز پراگنده شوند مردان اما آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند

فَهُمْ فِيْ رَوْضَةٍ يُّحْبَرُوْنَ ۝ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَاۤئِ

پس ایشان در بهشت خوشحال کرده شوند و اما آنان که کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را و ملاقات

الْاٰخِرَةِ فَاُولٰۤئِكَ فِى الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ۝ فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ

آخرت را پس ایشان در عذاب حاضر کرده شدند پس پاکی است خدا را وقتی که شام می کنید و وقتی که

تُصْبِحُوْنَ ۝ وَلَهُ الْحَمْدُ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَّحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ ۝

بصباح در می آیند و مر او راست ستایش در آسمانها و زمین و آخر روز و آنگاه که وقت زوال در می آیند

عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ پس هست سرانجام آنانکه اَسَاۤءُوا بد کردند یعنی کافر شدند السُّوْۤاٰى نتیجه بدتر که عقوبت و عذاب است و گفته اند سوای اسم جهنم است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکانست اَنْ كَذَّبُوْا بسبب آنکه تکذیب کرده اند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند قرآن را یا عبرت نگرفتند بدلایل قدرت وَكَانُوْا بِهَا و بودند که بدان آیتها يَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا می کردند اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس دیگربار زنده میگرداند و برمی انگیزد بعد از مرگ ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوی خدا و حکم او تُرْجَعُوْنَ بازگردانیده میشوند و حفص بخطاب میخواند یعنی بازگردانیده خواهید شد وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و در روزی که قایم شود قیامت يُبْلِسُ الْمُجْرِمُوْنَ خاموش شوند مشرکان یعنی ناامید و منقطع شوند از حجت وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ و نباشد مر ایشان را مِّنْ شُرَكَاۤئِهِمْ از انبازان ایشان یعنی از خدایانی که شرکا نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شُفَعٰۤؤُا درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا می گفتند که آلهه ما شفیع ما خواهند بود در آنروز از شفاعت ایشان ناامید و محروم مانند وَكَانُوْا و بودند بدان امید بِشُرَكَاۤئِهِمْ بدان انبازان كٰفِرِيْنَ ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب خود ناامید گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و در روزیکه قایم گردد ساعت رستخیز يَوْمَئِذٍ آن هنگام يَّتَفَرَّقُوْنَ پراگنده گردند مردمان و از هم جدا شوند گروهی باعلی علیین آورند و جمعی باسفل السافلین افتند یکی بر درجه وصلت و یکی در درکه فرقت آن بر سریر محبت و این در حضیض محنت آنرا انواع ثواب این را اصناف عذاب جمعی از دولت ملاقات نازان و برخی در آتش فراق گدازان بیت یکی خندان بصد عشرت یکی نالان بصد حسرت ٭ یکی در راحت وصلت یکی در شدت هجران فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس اما آنانکه گرویده باشند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای پسندیده کرده باشند فَهُمْ فِيْ رَوْضَةٍ يُّحْبَرُوْنَ پس ایشان در مرغزاری مشتمل سازها و انهار شادمان گردانیده باشند چنانکه اثر آن بر صفحات وجنات ایشان ظاهر باشد یا مکرم و منعم باشند یا ایشان را بحلی و حلل بیارایند در اتحاف گفته که متنوع سازندشان و در عین المعانی آورده که آواز خوش شنوانند ایشان را و هیچ لذت برابر سماع آن نباشد و در خبر است که ابکار بهشت تغنی کنند بصوتیکه خلایق مثل آن نشنیده باشند و آن افضل نعیم بهشت است از ابو درداء پرسیدند که مغنیات بچه چیز تغنی کنند فرموده که بالتسبیح از یحیی بن معاذ رازی پرسیدند که کدام آواز ها کدام دوستر داری فرمود مزامیر انس فی مقاصیر قدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار آورده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت در میان ریاحین انس بشادی و طرب سماع کنند که فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر

[illegible]



یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَیُحْیِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

برمی آرد زنده را از مرده و برمی آرد مرده را از زنده و زنده میسازد زمین را بعد مردن آن

وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ ○ وَمِنْ اٰیٰتِهٖۤ اَنْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ اِذَآ اَنْتُمْ بَشَرٌ

و همچنین برآورده خواهید شد یعنی از قبور و از نشانهای خدا آنست که آفرید شما را خاک باز ناگهان شما مردم شدید

تَنْتَشِرُوْنَ ○ وَمِنْ اٰیٰتِهٖۤ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوْۤا اِلَیْهَا

جا بجا پراگنده شوید و از نشانهای خدا آنست که بیافرید برای شما جنس شما زنانرا تا آرام گیرید بسوی ایشان متوجه شده

وَجَعَلَ بَیْنَكُمْ مَّوَدَّةً وَّرَحْمَةً اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ ○

و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی هرآئینه درین کار نشانهاست برای گروهی که تامل می کنند

وَمِنْ اٰیٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِیْ

از نشانهای اوست آفریدن آسمانها و زمین و دگرگون بودن زبانهای شما و رنگهای شما هرآئینه در

ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّلْعٰلِمِیْنَ ○ وَمِنْ اٰیٰتِهٖ مَنَامُكُمْ بِالَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَآؤُكُمْ

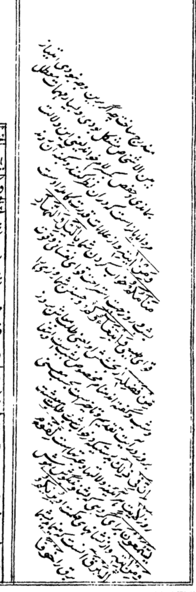
این کار نشانهاست دانشمندان را و از نشانهای وی است خفتن شما در شب و روز و روزی طلب کردن شما

مِّنْ فَضْلِهٖ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّسْمَعُوْنَ ○ وَمِنْ اٰیٰتِهٖ یُرِیْكُمُ الْبَرْقَ

از فضل او هرآئینه درین کار نشانهاست برای قومی که می شنوند و از نشانهای اوست که می نماید بشما برق را

ع ٩
٥

یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ بیرون می آرد خدای تعالی زنده را از مرده چون نخله را از نوات و سنبله از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مومن از کافر و عالم از جاهل وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ و بیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد وَیُحْیِ الْاَرْضَ و زنده می گرداند زمین را بگیاه بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن وَكَذٰلِكَ و مانند این اخراج تُخْرَجُوْنَ بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ اٰیٰتِهٖ و از نشانهای قدرت خدا اَنْ خَلَقَكُمْ آنست که بیافرید اصل شما را یعنی آدم را مِّنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ اِذَآ اَنْتُمْ پس اکنون شما بَشَرٌ مردمانید که تَنْتَشِرُوْنَ پراکنده میشوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ اٰیٰتِهٖ و از علامات توانائی او اَنْ خَلَقَ لَكُمْ آنکه بیافرید برای شما مِّنْ اَنْفُسِكُمْ از نفس شما یعنی از جنس شما اَزْوَاجًا زنان لِّتَسْكُنُوْۤا اِلَیْهَا تا میل کنید بجهت جنسیت بایشان و آرام گیرید بایشان چه جنسیت سبب الفت است و مخالفت واسطه منافرت نظم بجنس خود کند هر جنس آهنگ ندارد هیچکس از جنس خود ننگ بجنس خویش دارد میل هر جنس فرشته با فرشته انس با انس وَجَعَلَ بَیْنَكُمْ و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما مَّوَدَّةً دوستی وَّرَحْمَةً و مهربانی در موضح آورده که مودت بجز تزویج و رحمت بسبب فرزند یا مودت برخوردسالان و رحمت بر پیران اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی در آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان در بشریت لَاٰیٰتٍ هرآئینه دلالتهاست لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ مر گروهی را که تفکر کنند و بر حکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ اٰیٰتِهٖ و از دلالتهای قدرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینهاست وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ و مخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه با آوازهای پست و بلند و بفصاحت و لکنت با اختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلفه هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث وَاَلْوَانِكُمْ و دیگر اختلاف رنگهای شما در سرخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تخطیطات اعضا و هیأت و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه دیگر آدمی نیست حتی تو این که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی که در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لَاٰیٰتٍ هرآئینه نشانهای قدرت و حکمت است لِّلْعٰلِمِیْنَ مر عالمیان را یعنی بر هیچ عاقل از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی





خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيٖ بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ؕ اِنَّ فِيْ

از برای ترسانیدن و رغبت دادن و فرود می آرد از آسمان آب پس زنده می کند بسبب آن زمین بعد از مردن آن هر آینه در

ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝ وَمِنْ اٰيٰتِهٖۤ اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ وَالْاَرْضُ بِاَمْرِهٖ ؕ ثُمَّ

این کار نشانهاست برای قومی که می فهمند و از نشانهای خداست که می ایستد آسمان و زمین بحکم او باز

اِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً ۖ مِّنَ الْاَرْضِ ۖ اِذَاۤ اَنْتُمْ تَخْرُجُوْنَ ۝ وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ

چون بخواند شما را یکبار خواندن ناگهان شما از زمین بر آیید و مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است

كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ ؕ وَلَهُ الْمَثَلُ

هر یکی برای او فرمان بردارند و اوست آنکه نو می کند آفرینش را باز دوباره کندش و این دوباره کردن آسان تراست بر وی و مر او راست صفت

الْاَعْلٰى فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ ضَرَبَ لَكُمْ مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ ؕ

بلند تر در آسمانها و زمین و اوست غالب با حکمت بیان کرد برای شما داستانی از حال شما

هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَآءَ فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَآءٌ تَخَافُوْنَهُمْ

آیا هست برای شما از بندگانی که مالک ایشانست دست شما از هیچ شریکی در آنچه عطا کردیم شما را تا شما دران یکسان باشید بترسید از ایشان

كَخِيْفَتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ ؕ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝

مانند ترسیدن شما از قوم خویش همچنین بیان می کنیم نشانها برای قومی که می فهمند

خَوْفًا برای ترسانیدن مسافران از صاعقه وَّطَمَعًا و در طمع افکندن مقیم برای باران وَّيُنَزِّلُ و فرو می فرستد مِنَ السَّمَآءِ از جهت آسمان یا از ابر مَآءً آبی را فَيُحْيٖ پس زنده گرداند بِهِ الْاَرْضَ بدان آب زمین را تا از گیاه تر و تازه میگردد بَعْدَ مَوْتِهَا از پس فسردگی و پژمردگی آن اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در برق و باران لَاٰيٰتٍ هر آینه علامتهاست بر قدرت الهی لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که تعقل کنند در تکون کائنات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صنع در هر حادثه وَمِنْ اٰيٰتِهٖۤ و از نشانهای توانائی او آنست اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ آنست که می ایستد آسمان بی ستون وَالْاَرْضُ و زمین بر روی آب بِاَمْرِهٖ بفرمان او یعنی نگاهداشت او مر ایشان را ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را اسرافیل بنفخه اخیر دَعْوَةً خواندنی بدین نوع که یا ایتها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیید مِّنَ الْاَرْضِ از زمین اِذَاۤ اَنْتُمْ آنگاه شما تَخْرُجُوْنَ بیرون آیید از قبرهای خود و خروج خلق از قبور نیز یکی از آیات است وَلَهٗ و مر او راست مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست و همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند كُلٌّ لَّهٗ همه مر او را قٰنِتُوْنَ فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمی توانند ورزید وَهُوَ و اوست الَّذِيْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ آنکه اول بار بیافرید خلق را و آنکه بمیراند ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس باز زنده گرداند او را وَهُوَ و باز آوردن اَهْوَنُ آسان تراست عَلَيْهِ بر خدای همچنانکه نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسان تراست از ابدا پس چون ابدا را اقرار دارید اعاده را چرا منکرید حاابدا و اعاده نزد قدرت او یکسانست رباعی چون قدرت او منزه از نقصانست × آوردن خلق و بردنش یکسانست × نسبت بمن و تو هر دو دشوار بود × در قدرت پر کمال او آسانست وَلَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى و مر او راست صفت برتر و بزرگ تر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالبی که عاجز نشود از ابدا ممکن و اعاده او الْحَكِيْمُ دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت او باشد ضَرَبَ لَكُمْ بیان می کند خدای از برای شما مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَّكُمْ آیا هست شما را ای آزادان مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ از ممالیک شما که ملک یمین اند مِّنْ شُرَكَآءَ هیچ انبازان فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَآءٌ پس شما و ایشان دران چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند تَخَافُوْنَهُمْ می ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند كَخِيْفَتِكُمْ مثل ترسیدن شما

آزادان اَنْفُسَكُمْ از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد و محض سخن آنست که آیا هیچ از جاکان شما بندگان خود را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف دران و تسلط دران مساوی باشید و از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید و در عین المعانی وار بعضی تفاسیر هست که چون حضرت رسالت پناه این آیت بر صنادید قریش خواند گفتند کلا والله لا یکون ذلک ابدا حاشا که هرگز این نتواند بود آنحضرت فرمود که شما بندگان آزاد در ملک خود شرکت نمیدهید پس چگونه آفریدگار را که بندگان خداوند در ملک او شریک می سازید نظم خلق چون بندگان کس در پیش × اند و در بند حکم خالق خویش × حکم هم بنده اند و هم بندی × رسد بنده را خداوندی × كَذٰلِكَ همچنانکه این تفصیل نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل میکنیم و بیان میسازیم دلایل وحدت را لِقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که عقل خود در ادراک تدبیر امثال بکار برند اما جاهلان و ستمکاران از حقیقت این سخنان بی خبر اند بل



بَلِ اتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَهْوَآءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَّهْدِيْ مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ

بلکه پیروی کرده از ستمگاران خواهش نفس خودرا بغیر علم پس که راه نماید کسی‌را که گمراه کرد خدا

وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ۝ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيْفًا فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِيْ

ونیست ایشان‌را هیچ یاری دهنده پس راست کن روی خودرا برای عبادت حنیف شده پیروی کن دین خدارا که

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ

پیداکرد مردمان‌را بروی بدل کردن نبود دین خدارا اینست دین درست و لیکن

اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ مُنِيْبِيْنَ اِلَيْهِ وَاتَّقُوْهُ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَلَا

اکثر مردمان نمی دانند عبادت کنید رجوع کرده بسوی وی و بترسید از وی و برپا دارید نماز را و

تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ مِنَ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ وَكَانُوْا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ

مباشید از مشرکان مباشید از آنان که پراکنده ساختند دین خودرا و شدند گروه گروه هر گروهی

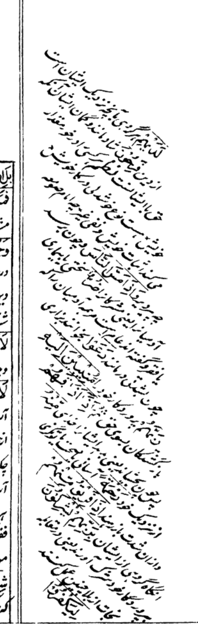
بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ ۝ وَاِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُّنِيْبِيْنَ اِلَيْهِ ثُمَّ

بآنچه نزدیک اوست خورسند است وچون برسد بمردمان سختی بخوانند پروردگار خودرا رجوع کرده بسوی وی باز

اِذَآ اَذَاقَهُمْ مِّنْهُ رَحْمَةً اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ ۝

چون بچشاند ایشان‌را از جانب خود آسایشی ناگهان طائفه از ایشان بپروردگار خود شریک می آرند

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا بلکه پیروی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای نفس خودرا بِغَيْرِ عِلْمٍ بیدانشی فَمَنْ يَّهْدِيْ پس کیست که راه نماید مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ آنرا که فرو گذاشت خدای و بسبب خذلان گمراه شد وَمَا لَهُمْ ونیست مشرکان گمراه را مِّنْ نّٰصِرِيْنَ هیچ یاری و هواداری از یاران و هواداران که از عذاب دوزخ شان خلاصی دهند فَاَقِمْ وَجْهَكَ پس راست دار ای محمد روی خودرا لِلدِّيْنِ برای عبادت خدای تعالی یا خالص گردان عمل خویش‌را حَنِيْفًا درحالتی که مایل باشی از همه دینها بدین اسلام و امت خودرا بگوی که بدین وجه اقامت کنند و پیروی کنند همه فِطْرَتَ اللّٰهِ دین خدای تعالی را الَّتِيْ آن فطرتی را که بحکمت فَطَرَ النَّاسَ بیافرید مردمانرا عَلَيْهَا بر آن و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز الست همه آدمیانرا حاصل شد پس میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بران مفطور شده اید لَا تَبْدِيْلَ نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مکنید لِخَلْقِ اللّٰهِ مر خلق خدایرا یعنی دینی را که خدای تعالی خلق را بدان آفرید و میثاق از ایشان فرا گرفت ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ آنست کیش راست و دین مستقیم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبر مُنِيْبِيْنَ حال است از ضمیر اقم یعنی ای محمد و ای مؤمن ار با امت خود در حالتی که باز گردایندگانید اِلَيْهِ بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که انابت رجوعست از حق بحق و منیب آنرا گویند که او را جز حق سبحانه مرجعی نباشد بیت تو مرجعی همه را من رجوع با که کنم گرم تو در نپذیری کجا روم چکنم وَاتَّقُوْهُ و بترسید از وی وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب بامت است و در تیسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سره نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هرچه از من روایت کنند عرض کنید بر کتاب خدای اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را که من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر خواستم که بآیتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا این آیت یافتم که واقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین مِنَ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا و مباشید از آنان که جدا کردند و پراگنده ساختند دِيْنَهُمْ دین خودرا وَكَانُوْا شِيَعًا و گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که اسلام را گذاشته یکی بت پرستیدند و یکی ملک و یکی ستاره یا یهود و نصاری که هر یک چندین فرقه شدند یا خوارج و روافض که ابو امامه را ازین در ان باب خبر مرفوع هست یا اهل بدعت كُلُّ حِزْبٍ بِمَا





لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ

عاقبت حال ایشان آنکه ناسپاسی کنند بآنچه عطا کردیم بایشان پس بهره مند شوید پس و حقیقت حال خواهید دانست آیا فرود آوردیم بر ایشان

سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ۝ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا

دلیلی پس آن دلیل بیان میکند برای ایشان بآنچه با خدا شریک می آرند و چون بچشانیم مردمان را بخشایشی شادمان شوند

بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا

بآن و اگر برسد بدیشان سختی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان ناگهان ایشان نا امید میشوند آیا ندیدند

أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝

که خدا گشاده می کند روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میکند برای هر که میخواهد هر آینه در همه این نشانهاست برای قومی که ایمان

فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ

پس بده صاحب خویشی را حق وی و مسکین را و رهگذری را این دادن بهتر است برای کسانی که می طلبند

وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ

روی خدا را و این جماعه ایشانند رستگار و آنچه داده باشید از سود تا بیفزاید در اموال

النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

مردمان پس وی نمی افزاید نزدیک خدا و آنچه داده باشید از صدقه طلب کنان روی خدا را

لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچه عطا کردیم ایشان را فَتَمَتَّعُوا امر تهدید است یعنی ای کافران برخورید دو سه روزه از نعمتهای دنیوی فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا آیا فرستادیم عَلَيْهِمْ بر کافران سُلْطَانًا کتابی و حجتی یا رسولی ذی سلطان یا فرشته که با او برهانی باشد فَهُوَ پس آن رسول یا ملک يَتَكَلَّمُ سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ بآنچیزی که هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشراک ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ و چون بچشانیم مشرکان را رَحْمَةً نعمتی از صحت و سعت و مانند آن فَرِحُوا شادمان شوند بِهَا بآن نعمت وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد بدیشان سَيِّئَةٌ زحمتی از مرض و قحط و امثال آن بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا رسد بشامت کردارهای بد که کرده اند إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ آنگاه ایشان نا امید میشوند و جزع می کنند یعنی نه شکر میگذارند در نعمت و نه صبر دارند بر محنت أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندانسته اند أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که میخواهد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در بسط و قبض لَآيَاتٍ هر آینه دلائل عبرتست لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سرو صبر کنند در ضر که بنای کار مؤمن و اساس ایمان برین دو صفت است فَآتِ پس بده ای محمد ذَا الْقُرْبَىٰ خداوند قرابت را از بنی هاشم حَقَّهُ حق او از غنیمت و فی گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالت پناه است و همه اهل ایمان درین داخلند میفرماید که بدهید حق خویشان یعنی صله رحم کنید با احسان و انعام و توقیر و اکرام امام اعظم رح بر وجوب نفقه ذوی الارحام بدین آیت استدلال میکند وَالْمِسْكِينَ و بدهید حق محتاج و بیچاره را وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذریان از آنچه مقرر شده یعنی وظائف زکوة ذَٰلِكَ این ایتهای حقوق خَيْرٌ بهتر است از امساک لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ برای کسانی که میخواهند وَجْهَ اللَّهِ تعالی خدای تعالی را یا رضای او بجویند یا مراد ایشان وجه تقرب است بحق سبحانه بجهت دیگر از اعواض و اغراض وَأُولَٰئِكَ و آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان وَمَا آتَيْتُمْ و آنچه میدهید مِنْ رِبًا از هدیه و عطیه بتوقع مکافات لِيَرْبُوَ تا بیفزاید مال شما فِي أَمْوَالِ النَّاسِ در مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید و زیاده از آن توقع می کنید تا مال شما افزون گردد فَلَا يَرْبُو پس زیاده نمی شود آن مال عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی

و برکت از آن ببرد و ربا آنچه بدهید بزیادت حرام در معاملات یعنی سود زر تا زیادتی در مال سودخوارگان پیدا آید رجحان نمی شود و برکت دران نمی ماند وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ و آنچه بدهید از زکوة یعنی صدقه که دران دادن تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ میخواهید ثواب خدای تعالی فَأُولَٰئِكَ



فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ○ اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ

پس اینجماعه ایشانند دوچند کننده خدای آنست که بیافرید شمارا بازروزی داد شمارا باز بمیراند شمارا باز

يُحْيِيْكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّفْعَلُ مِنْ ذٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا

زنده گرداند شمارا آیا از شریکان شما کسی هست که بکند ازین کار چیزی پاکی او راست و بلند تراست ازانچه

يُشْرِكُوْنَ ○ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيْقَهُمْ

شریک می آرند پیدا شد فساد در بیابان و در دریا بسبب آنچه بعمل آورد دست مردمان تا بچشاند ایشانرا جزای

بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ○ قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ

بعض آنچه عمل کردند بود که ایشان بازگردند بگو سیر کنید در زمین پس درنگرید چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلُ كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِيْنَ ○ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ

بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بیشترین ایشان مشرکان پس راست کن روی خود را برای دین

الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ يَوْمَئِذٍ يَّصَّدَّعُوْنَ ○ مَنْ كَفَرَ

درست پیش از انکه بیاید روزی که بازگشتن نیست آنرا از جانب خدا آنروز متفرق شوند هرکه کافر شد

فَعَلَيْهِ كُفْرُهٗ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِاَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُوْنَ ○ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ

پس بروی است کفر او و هرکه کرده باشد کار شایسته پس اینجماعه برای خویشتن آرامگاه راست میکنند تا جزا دهد خدا آنان را

فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه که زکوة و صدقه لوجه الله دهنده برای مکافات هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ایشانند خداوندان افزونی یابندگان افزونی که یکی را ده یا زیاده یابند اَللّٰهُ خدای بحق الَّذِيْ خَلَقَكُمْ آنکسیست که بیافرید شمارا و شما نبودید ثُمَّ رَزَقَكُمْ پس روزی داد و میدهد شمارا مادام که زنده اید ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس بمیراند شمارا بوقت انقضای آجال شما ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس زنده گرداند شمارا و برانگیزاند در قیامت هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آیا هست از انبازان شما یعنی آنها از بتان که بزعم شما شریکان خدا اند هست مَّنْ يَّفْعَلُ کسی که بکند مِنْ ذٰلِكُمْ ازین خلق و رزق و امانت و احیا مِّنْ شَيْءٍ هیچ چیزی تا بدان سبب مر ایشانرا توانگر دو چون هیچ امر ازین کارها از ایشان نیاید پس ایشانرا شریک گرفتن نشاید سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای تعالی وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می آرند بوی ظَهَرَ الْفَسَادُ آشکارا شد تباهی فِي الْبَرِّ در بیابان بخشک سالی و مردن دواب و طواعین وَالْبَحْرِ و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتیها بِمَا كَسَبَتْ بسبب آنچه کردند اَيْدِي النَّاسِ دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما برانند که مراد از فساد نا آمدن باران است در وقتی که باران نبارد در بیابان نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته اند فساد در آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه جندی کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد اثر فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان باهلاک اهل قری و در دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون و بر هر تقدیر حضرت ملک قدیر فساد اسباب نیوی از آدمیان کرد لِيُذِيْقَهُمْ تا بچشاند ایشانرا بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا بعض از جزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان بچشیدن این بعضی يَرْجِعُوْنَ بازگردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد از بر نفس است و از بحر قلب و شیخ ابوبکر واسطی فرمود که هرکه بحر دل او بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد در بر نفس و امام قشیری آورده است که فساد بر نفس ارتکاب محظورات است و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه بوقوف بر رسوم و عادات در حقایق سلمی قدس سره مذکور است که بر لسان علمای ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق و فساد لسان علما بتاویلات فاسد باشد و فساد لسان عرفا بدعاوی باطله نظم ماه نادیده نشانها مید هد باستیهارا بران بحر می نهد از برای مشتری در وصف ماه نشان نادیده گو بهر جا قُلْ سِيْرُوْا بگو مشرکانرا که بروید فِي الْاَرْضِ در زمین امم خالیه فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ سرانجام آنانکه مِنْ قَبْلُ پیش از ایشان بودند كَانَ اَكْثَرُهُمْ



اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْ فَضْلِهٖ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ يُّرْسِلَ
که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از فضل خود هرآئینه وی دوست نمیدارد کافران را و از نشانهای خدا آنست که میفرستد

الرِّيَاحَ مُبَشِّرٰتٍ وَّلِيُذِيْقَكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِاَمْرِهٖ وَلِتَبْتَغُوْا
بادها مژده دهنده و برای آنکه بچشاند شما را از رحمت خود یعنی باران و برای آنکه جاری شوند کشتیها بفرمان او و برای آنکه روزی طلب

مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا اِلٰى قَوْمِهِمْ
از فضل او و برای آنکه شما شکر کنید و هرآئینه فرستادیم پیش از تو پیغامبران را بسوی قوم ایشان

فَجَآءُوْهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
پس آوردند پیش قوم خود نشانها پس انتقام کشیدیم از آنان که نافرمانی کردند و بود نصرت مسلمانان لازم بر ما

الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِيْ يُرْسِلُ الرِّيٰحَ فَتُثِيْرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهٗ فِي السَّمَآءِ كَيْفَ
خدای آنست که میفرستد بادها را پس برانگیزانند ابر را پس خدا بگستراند آن ابر را در آسمان بهمان که

يَشَآءُ وَيَجْعَلُهٗ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ ۚ فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ مَنْ
خواهد و بگرداندش پاره پاره پس می بینی که قطرات باران می آیند از میان آن پس چون رسانیدش بهرکه

يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ۝ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْهِمْ
خواهد از بندگان خود ناگهان ایشان شادمان شوند و هرآئینه بودند پیش ازان که فرود آورده شود بر ایشان

اٰمَنُوْا آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنْ فَضْلِهٖ از بخشش خود و ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مومنانند اِنَّهٗ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ دوست ندارد ناگرویدگانرا تا با مومنان جمع کند بلکه ایشانرا جدا ساخته بدوزخ فرستد وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ و از نشانهای قدرت خدای اَنْ يُّرْسِلَ الرِّيَاحَ آنست که میفرستد بادها را یعنی شمال و صبا و جنوب مُبَشِّرٰتٍ مژده دهندگان بباران تا بفرمان خدا بشما رسد وَلِيُذِيْقَكُمْ و تا بچشاند شما را ازان مِّنْ رَّحْمَتِهٖ از رحمتی که تابع باران است یعنی خصب و رفاهیت وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ و برای آنست تا بسبب بادها برود کشتیها در دریا بِاَمْرِهٖ بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوْا و تا بجوئید در تجارت دریا مِنْ فَضْلِهٖ روزی را که خدا بمحض فضل می دهد وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ و شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و هرآئینه ما فرستادیم مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو ای محمد رُسُلًا فرستادگان از آدمیان اِلٰى قَوْمِهِمْ بسوی گروه ایشان فَجَآءُوْهُمْ پس آمدند رسولان با قوم خود بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام بعضی از قوم ایشان بدانها گرویدند و برخی کافر شدند فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنَ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا از آنان که کافر شدند و ایشانرا هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا و هست سزاوار بر ما نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ یاری دادن مؤمنان چه ایشان مستحق نصرت اند اَللّٰهُ خدای بحق الَّذِيْ يُرْسِلُ الرِّيٰحَ آنست که می فرستد بادها را فَتُثِيْرُ سَحَابًا پس می انگیزانند بادها ابر را و بهوا بر آرد فَيَبْسُطُهٗ پس خدا بگستراند آن را یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد فِي السَّمَآءِ در جهت آسمان كَيْفَ يَشَآءُ چنانچه خواهد رونده یا ایستاده وَيَجْعَلُهٗ و گرداند آنرا گاهی كِسَفًا پاره پاره هر قطعه در هر طرفی فَتَرَى الْوَدْقَ پس تو می بینی باران را که بحکم الهی يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ خِلٰلِهٖ از میان ابر هم در وقتیکه متراکم و متصل است و هم در وقتیکه منقطع و متفرق است فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ پس چون برساند خدای تعالی باران را مَنْ يَّشَآءُ در عرض و بلاد هر که خواهد مِنْ عِبَادِهٖٓ از بندگان خود اِذَا هُمْ آن گاه ایشان يَسْتَبْشِرُوْنَ شادمان و خوشدل می شوند وَاِنْ كَانُوْا و بدرستیکه بودند مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّنَزَّلَ

عَلَيْهِمْ پیش ازانکه فرو فرستاده شود برایشان باران مِنْ قَبْلِهٖ

ن متراکم

مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ۝ فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

باران پیش از طلوع سحاب ناامید شونده پس در نگر بسوی آثار رحمت خدا چگونه زنده می کند زمین را بعد مرده بودن آن

إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ

هر آئینه وی البته زنده کننده مردگانست و او بر همه چیز تواناست و اگر فرستیم بادی پس بینند

مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ۝ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ

آن کشت را زرد شده البته شوند بعد از آن ناسپاسی کننده پس هر آئینه تو نمی شنوانی مردگان را و نمی شنوانی کران را

الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۝ وَمَا أَنتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ

آواز خواندن را چون روی بگردانند پشت داده و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان نمی شنوانی

إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ

مگر کسی که باور میدارد آیات ما پس آنجماعه انقیاد کننده اند خدای آنست که آفرید شما را از ابتدای ناتوانی

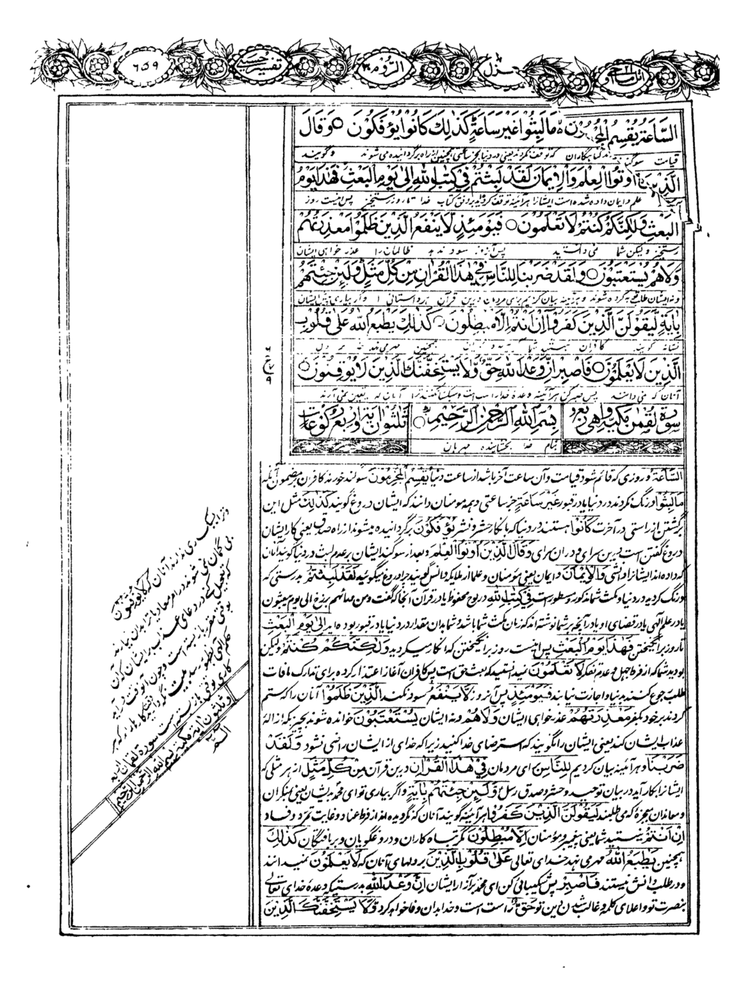
ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا

باز داد شما را بعد از ناتوانی توانائی باز داد بعد از توانائی ناتوانی

وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ۝ وَيَوْمَ تَقُومُ

و سپیدی موی می آفریند هرچه میخواهد و اوست دانا توانا و روزی که قایم شود

مِّن قَبْلِهِ پیش از طلوع سحاب لَمُبْلِسِينَ ناامید از باران فَانظُرْ پس در نگر إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ بسوی نشانه رحمت خدای تعالی یعنی باران مطر نگر تا ببینی که كَيْفَ چگونه خدای باران يُحْيِي الْأَرْضَ زنده گرداند زمین را با شجار و اثمار و زرع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردنی و افسردگی وی و این خطاب بجمع است یعنی تا ببینی آثار رحمت الهی و بخشایش نامتناهی که زمین مرده را زندگی بخشد إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه آنکه قادر است بر احیای زمین بعد از موت آن لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ هر آئینه زنده گرداننده مردگانست چه احیای ارض احداث مثل آنست که در وی بوده از قوای نباتی و احیای موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده از قوی غیره وَهُوَ و خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز تواناست چه قدرت او نسبت با همه مکونات یکسانست و در اخفاف آورده که اثر رحمت در ظاهر باران است که زندگی گل بدانست و در باطن ذکر است که حیات دل بدوست و در بحر الحقائق فرموده که آثار رحمت نشانه حیه است که زمین دل بدان زندگی میباید و نزد بعضی خود اثر رحمت دل باشد که منظر نظر حق است و در مثنوی حکایتی مناسب این مبحث ایراد فرموده اینست مثنوی صوفئی در باغ از بهر گشاد ✕ صوفیانه روی بر زانو نهاد ✕ پس فرو رفت او بخود اندر نغول ✕ شد ملول از صورت خوابش فضول ✕ گرچه چیست آخر اندر رز نگر ✕ این درختان بین و آثار خضر ✕ امر حق بشنو که گفته است انظروا ✕ سوی این آثار رحمت آر رو ✕ گفت آثارش دلست ای بوالهوس ✕ آن برون آثار و آثار است و بس باغها و میوه ها اندر دل است ✕ عکس لطف او برین آب و گل است وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا و اگر بفرستیم رِيحًا بادی که مؤدی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذابست و بمزروعات ایشان وزد فَرَأَوْهُ پس بینند کشت را مُصْفَرًّا زرد شده بعد از سبزی بهلاک رسیده چنانچه از وی نفع نتوان گرفت لَّظَلُّوا هر آئینه باشند مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ پس از زردی زرع که کافر شوند بنعمتهای گذشته بایستی که التجا بحق کردندی و از رحمت او ناامید نشدندی و ای محمد از کافران این طمع مدار که فهم کنند سخنان او قول تو قبول نمایند فَإِنَّكَ پس بدرستیکه تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ سخن نمیتوانی شنوانید مردگان را و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ و نمی توانی شنوانید کران را الدُّعَاءَ خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند از خواننده مُدْبِرِينَ گریزندگان را از متکلم قید تولیه و ادبار برای تاکید حکم است و استحاله اسماع یعنی اصم متقبل است اگرچه نمیشنود اما بسبب حرکات لب و دهان و اشارت سر و دست چیزی در میابد اما کری که پشت بمتکلم دارد از آن مقدار دریافت نیز محروم است



السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ۙ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۝ وَقَالَ

قیامت سوگند خورند گناهگاران که توقف نکردند یعنی در دنیا بجز ساعتی همچنین ازراه برگردانیده می شوند و گویند

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ ۖ فَهَٰذَا يَوْمُ

آنانکه علم و ایمان داده شده است ایشانرا هرآئینه توقف کردید بر وفق کتاب خدا تا روز برانگیختن پس اینست روز

الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ

برانگیختن ولیکن شما نمی دانستید پس آن روز سود ندهد ظالمان را عذر خواهی ایشان

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۝ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ

و نه ایشان طلب رضا کرده شوند و هرآئینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن هر داستانی را و اگر بیاری پیش ایشان

بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ۝ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ

نشانه گویند کافران نیستید شما مگر تباه کاران همچنین مهر می نهد خدا بر دل

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ۝

آنان که نمی دانند پس صبر کن هرآئینه وعده خدا راست است و سبکسار نکنند ترا آنان که یقین نمی آرند

سورة لقمن مكية وهي اربع وثلثون اية واربع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدا بخشاینده مهربان

السَّاعَةُ و روزی که قائم شود قیامت و آن ساعت آخر باشد از ساعت دنیا يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ سوگند خورند کافران مضمون آنکه مَا لَبِثُوا درنگ نکردند در دنیا یا در قبور غَيْرَ سَاعَةٍ جز ساعتی و همه مومنان دانند که ایشان دروغ گویند كَذَٰلِكَ مثل این برگشتن از راستی در آخرت كَانُوا هستند در دنیا که بانکار حشر و نشر يُؤْفَكُونَ برگردانیده میشوند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است درین سرای و در آن سرای وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنان که داده اند ایشانرا دانش وَالْإِيمَانَ و ایمان یعنی مومنان و علما از ملایکه و انس گویند چرا دروغ میگوئید لَقَدْ لَبِثْتُمْ بدرستی که درنگ کردید در دنیا و مکث شما مذکور و مسطور است فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که گفت و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا در آنچه بر شما نوشته اند که زمان مکث شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبور بوده اید إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ تا روز برانگیختن فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ پس اینست روز برانگیختن که انکار میکردید وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ و لیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر لَا تَعْلَمُونَ نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک مافات طلب رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَا يَنْفَعُ سود نکند الَّذِينَ ظَلَمُوا آنان را که ستم کردند بر خود بکفر مَعْذِرَتُهُمْ عذرخواهی ایشان وَلَا هُمْ و نه ایشان يُسْتَعْتَبُونَ خوانده شوند بچیزی که ازاله عذاب ایشان کند یعنی ایشان را نگویند که استرضای خدا کنید زیرا که خدای از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و هرآئینه بیان کردیم لِلنَّاسِ ای مردمان فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی بمنکران و معاندان معجزه که می طلبند لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هرآئینه گویند آنان که نگرویده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما یعنی پیغمبر و مومنان إِلَّا مُبْطِلُونَ مگر تباه کاران و دروغگویان و بربافتگان كَذَٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدای تعالی عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ بر دلهای آنان که لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و در طلب دانش نیستند فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر آزار ایشان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستیکه وعده خدای تعالی بنصرت تو و اعلای کلمه و غالب شدن دین تو حَقٌّ راست است و خدا بدان وفا خواهد کرد وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ



الٓمٓ ۝ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۝ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ۝ الَّذِينَ يُقِيمُونَ

این آیتهای کتاب باحکمت است هدایت و بخشایش شده برای نیکوکاران برپا می دارند

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى

نماز را و میدهند زکوة را و ایشان بآخرت یقین می دارند این جماعه بر هدایت

مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ

آمده از پروردگار ایشان و اینجماعه ایشانند رستگار و از مردمان کسی است که می ستاند سخنی را که برای بازیست

لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝

تا گمراه کند مردم را از راه خدا بغیر علم و تمسخر گیرد راه خدا را اینجماعه ایشانراست عذاب خوارکننده

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا

وچون خوانده شود برین شخص آیات ما روی بگرداند تکبرکنان گویا نشنیده است آنرا گویا در دو گوش وی گرانی است

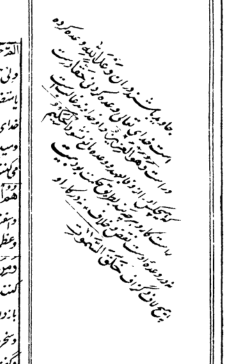
فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ

پس خبر ده او را بعذاب درددهنده هرآینه آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشانراست بهشتهای

النَّعِيمِ ۝ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ خَلَقَ

نعمت جاویدان آنجا وعده داده است خدا وعده راست و او است غالب باحکمت آفرید

الٓمٓ حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز غیب اند و در الف لام میم گفته اند الف اشارتست با آلاء و لام بلطف و میم بمجد یعنی انا الله ولی جمیع النعمات و منی الغفران والاحسان تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ این سوره آیتهای قرانی است الْحَكِيمِ خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا حاکم که در ان تناقض نیست یا حاکم که بحلال و حرام حکم کند هُدًى راه نماینده است وَرَحْمَةً و بخششی از خدای تعالی لِّلْمُحْسِنِينَ مر نیکوکاران را الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ آنانکه بپای میدارند نمازهای مفروضه را وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة واجب را وَهُم و ایشان بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ يُوقِنُونَ ایشان بیگمانانند یعنی بعث و جزا را تصدیق میکنند أُولَٰئِكَ آنگروه که بدین صفات موصوف اند عَلَىٰ هُدًى براه راست اند مِّن رَّبِّهِمْ از آفریدگار خود وَأُولَٰئِكَ و آنگروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریده در مجامع قریش بنوعی بسامع ایشان میرسانید که همه شیفته و فریفته میشدند و لاف میزد که اگر محمد از قصه عاد و ثمود و عظمت مملکت سلیمان و داود خبر میدهد من از سعت مملکت و وفور ابهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه این آیت فرستاد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَن يَشْتَرِي کسی هست که میخرد لَهْوَ الْحَدِيثِ سخن بازی و گفته اند سخن فریبنده و مشغول کننده یعنی اختیار کند افسانه بی اعتبار را لِيُضِلَّ تا گمراه سازد مردمانرا عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی یعنی از دین او باز دارد که آن استماع قرائت قرآنست بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی و برهانی وَيَتَّخِذَهَا و فرا گیرد آیات خدا را هُزُوًا افسوس و سخریه أُولَٰئِكَ آنگروه لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشانراست عذابی مُّهِينٌ خوارکننده که سبی و قتل است در دنیا و عذاب و خزی در آخرت و گفته اند آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه خریدندی و مردمانرا باسماع اصوات و الحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتندی وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِ بر آنکس که لهو حدیث را خریده و برگزیده آيَاتُنَا آیتهای کلام ما وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا روی بگرداند در حالتیکه گردن کش و متکبر بود یعنی التفات بآن نکند كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که هرگز نشنیده كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ گویا که در هر دو گوش او وَقْرًا گرانی است فَبَشِّرْهُ پس اعلام کن او را و بجای بشارت بیم ده بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنان که گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای نیکو یعنی شایسته لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ مر ایشانراست بهشتها با نعمت و ملذ یا نعمتهای بهشت خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه



السموت بغير عمد ترونها والقى فى الارض رواسى ان تميد بكم وبث

آسمانها بغیر ستونها که ببینید آنرا و افگند در زمین کوهها برای احتراز آنکه بجنباند شما را و پراکنده

فيها من كل دابة وانزلنا من السماء ماء فانبتنا فيها من كل زوج

در زمین از هر نوع جانوری و فرو فرستادیم از آسمان آبی پس رویانیدیم در زمین از هر صنفی

كريم ○ هذا خلق الله فاروني ماذا خلق الذين من دونه

نیک این است آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریدند آنانکه بجز وی اند

بل الظلمون فى ضلل مبين ○ ولقد اتينا لقمن الحكمة ان اشكر

بلکه ستمکاران در گمراهی ظاهر اند و بدرستی که عطا کردیم لقمان را حکمت که شکر گوی

لله ومن يشكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان الله غنى حميد

خدا را و هر که شکر گوید پس جز این نیست که شکر گوید برای نفع خود و هر که ناسپاسی کند پس هر آینه خدا بی نیاز ستوده است

واذ قال لقمن لابنه وهو يعظه يبنى لا تشرك بالله ان الشرك لظلم

و یاد کن چون گفت لقمان پسر خود را و او پند میداد آن پسر را ای پسرک من شریک مقرر مکن با خدا هر آینه شرک ستمی است

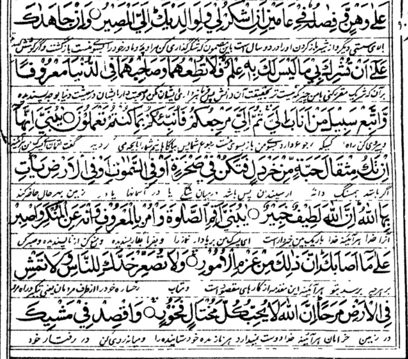
عظيم ○ ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا

بزرگ و حکم فرمودیم آدمی را بسبب پدر و مادر وی در نیکوئی برداشته است ویرا مادر وی در حالت سستی

ع ۱۱ — النصف

السموت بیافرید آسمانها بغیر عمد بی ستون ترونها می بینید شما آنرا برداشته والقى فى الارض و بنهاد در زمین یعنی پدید آورد در وی رواسی کوههای پا بر جای ان تمید بکم تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و بجبال راسیات آرام یافت و در موضح ازمنی نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای بایستاد و از آنجمله کوه قاف است و ابوقبیس و جودی و لبنان و سینین و طور سینا و ثبیر و غیر آن وبث فيها و پراگنده کرد در زمین من كل دابة از هر جنبنده وانزلنا و فرو فرستادیم التفات بتکلم بجهت اختصاص فعلست بفاعل یعنی نفرستد و ما فرستادیم من السماء از آسمان یا ابر ماء آبی که باران است فانبتنا پس رویانیدیم فيها در زمین بآن آب من كل زوج از هر نوعی گیاهی كريم نیکو و بسیار منفعت هذا اینکه مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوان و نبات خلق الله آفریده خدای است فاروني پس بنمائید مرا که در عالم ماذا خلق چه چیز بیافریدند الذين من دونه آنانکه بجز وی اند یعنی بتان و مراد بتانند که کفار ایشانرا شریک حق گفتندی حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق من اند آنچه شما آفریده اند کدام است بل الظلمون بلکه مشرکان فى ضلل مبين در گمراهی آشکاراند که عاجز با قادر و مخلوق با خالق در پرستش شرکت میدهند و قطع هر که هست آفریده او بنده است بنده در بند آفریننده است پس کجا بنده که در بند است لایق شرکت خداوند است آورده اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت و هر یک را بهر مهمی که رجوع بایشان کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان نقل کردندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود ولقد اتينا و بدرستی که ما دادیم لقمن الحكمة لقمان بن باعورا حکمت که قولی صواب و فعلی کامل است یا شناخت توحید نفی شرک در اتعاظ گفته که اقامت ادله عقلیه در تقریر توحید ایمان بر سبیل نفی شرک و اضافت دلائل سمعیه بآن و علما را در نبوت لقمان اختلاف است سدی و عکرمه و شعبی برآنند که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیت نبوتست و او خواهرزاده ایوب بوده یا پسر خاله او و در تیسیر گوید پسر باعور بن ناحور بن تارخ و تارخ پدر ابراهیم بوده است امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که کنیت او ابو الانعم است و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود متولد شد و تا عهد یونس عم زیست و بعضی گویند که هزار سال زیست و اکثر علما برآنند که او پیغمبر نبود بلکه حکیم بوده گویند غلام کشنی بوده شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بوده در میان بنی اسرائیل قضایا بریدی و بقول امام سجاوندی از بندگان توبه بوده مردی سیاه اللون غلیظ الشفتین بوده روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان بخانه وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد و ایشانرا نمی دید گفتند ای لقمان ما فرشتگان پروردگار تو ایم ترا خلیفه زمین میسازیم تا حکم کنی در میان مردمان براستی لقمان جواب داد اگر حکم جزم است تا آفریدگار من برین کار سمعا و طاعة قبول میکنم و امیدوارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر ساخته است عاقبت اختیار کنم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را ازین سخن شگفت آمد حق سبحانه قول وی را پسندید و حکمت بوی افاضه کرد بمثابه که ده هزار کلمه از وی منقولست که هر کلمه بعالمی می ارزد روزی یکی از عظمای





النصف

عَلٰی وَهْنٍ وَّ فِصٰلُهٗ فِیْ عَامَیْنِ اَنِ اشْکُرْ لِیْ وَلِوَالِدَیْكَ اِلَیَّ الْمَصِیْرُ ○ وَاِنْ جَاهَدٰكَ

بالای سستی دیگر و از شیر بازکردن او در دو سال است باین مضمون که شکرگذاری کن مرا و پدر و مادر خود را بسوی منست بازگشت و اگر کوشش کنند

عَلٰۤی اَنْ تُشْرِكَ بِیْ مَا لَیْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوْفًا

بر آن که شریک مقرر کنی با من چیزی که نیست ترا بحقیقت آن دانش پس فرمان مبر ایشانرا و صحبت دار با ایشان در معیشت دنیا بوجه پسندیده

وَّاتَّبِعْ سَبِیْلَ مَنْ اَنَابَ اِلَیَّ ثُمَّ اِلَیَّ مَرْجِعُكُمْ فَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ○ یٰبُنَیَّ اِنَّهَاۤ

و پیروی کن راه کسیکه رجوع دارد بسوی من باز بسوی منست رجوع شما پس آگاه میکنم شما را بآنچه میکردید گفت لقمان ای پسر من بدرستیکه

اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِیْ صَخْرَةٍ اَوْ فِی السَّمٰوٰتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاْتِ

اگر باشد همسنگ دانهٔ از سپندان پس باشد در میان سنگی یا در آسمانها یا در زمین بهر حال حاضر کند

بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِیْفٌ خَبِیْرٌ ○ یٰبُنَیَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ

آنرا خدا هر آئینه خدا باریک بین خبردار است ای پسرک من بر پا دار نماز را و بفرما بکار پسندیده و منع کن از ناپسندیده و صبر کن

عَلٰی مَاۤ اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ○ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ

بر هر چه برسد بتو هر آئینه این مقدمه از کارهای مقصود است و متاب رخساره خود را از طرف مردمان یعنی تکبر و راه مرو

فِی الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ○ وَاقْصِدْ فِیْ مَشْیِكَ

در زمین خرامان هر آئینه خدا دوست نمیدارد هر نازنده خودستاینده را و میانه روی کن در رفتار خود

عَلٰی وَهْنٍ بر سستی شدنی یعنی ضعفی بالای ضعفی وَّ فِصَالُهٗ و باز کردن او از شیر فِیْ عَامَیْنِ در گذشتن دو سال و درین مدت او را شیر داده و
دیگر او را وصیت کردیم یعنی آدمی را اَنِ اشْکُرْ لِیْ باآن که شکر گوی مرا وَلِوَالِدَیْكَ و مر پدر و مادر خود را اِلَیَّ الْمَصِیْرُ بسوی حکم منست
بازگشت آدمیان و هر شکر و ترک ایشان را جزا خواهم داد وَاِنْ جَاهَدٰكَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر بتو عَلٰۤی اَنْ تُشْرِكَ بِیْ
باآن که شرک آری بمن و شریک گیری مَا لَیْسَ لَكَ آن چیزی را که نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ باستحقاق شرکت او دانشی فَلَا تُطِعْهُمَا
پس فرمان مبر ایشانرا وَصَاحِبْهُمَا و مصاحبت کن با ایشان فِی الدُّنْیَا در زندگانی دنیا مَعْرُوْفًا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیدهٔ شرع
باشد و مقتضای کرم بود وَّاتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِیْلَ مَنْ اَنَابَ راه کسی که بازگشته است اِلَیَّ بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد است صلی
الله علیه وسلم یا صدیق اکبر ثُمَّ اِلَیَّ پس بسوی مجازات منست مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَاُنَبِّئُكُمْ پس آگاهی خواهم داد شما را بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُوْنَ بآنچه هستید که میکنید از خیر و شر نزول این آیت در شان سعد وقاص است چنانچه در سورهٔ عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای
قصهٔ لقمان بمناسبت نهی است از شرک آورده اند که مادر سعد سه روز آب و نان نخورد تا دهن وی را بچوب بگشادند و آب دران بچکانند و سعد میگفت که ای مادر
اگر او را هفتاد روح باشد و یک یک را قبض کنند یعنی هفتاد بار بمیرد من از دین اسلام بر نمی گردم پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد که
گفت فرزند خود را یٰبُنَیَّ ای پسرک من اِنَّهَا بدرستیکه آن فعلی که آدمی را باشد یعنی کرداری از خیر و شر اِنْ تَكُ اگر باشد در خردی مِثْقَالَ
حَبَّةٍ همسنگ دانهٔ مِّنْ خَرْدَلٍ از سپندانه که اصغر حبوب است فَتَكُنْ پس باشد آن فِیْ صَخْرَةٍ در زیر صخرهٔ سبز که سما گویند و آن در زیر هفتم زمین
است اَوْ فِی السَّمٰوٰتِ یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت و سعت آن یا در بالای آن سموات اَوْ فِی الْاَرْضِ یا در زمینی در مکانی پنهان
یَاْتِ بِهَا اللّٰهُ بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر گرداند بران حساب کند اِنَّ اللّٰهَ لَطِیْفٌ بدرستیکه خدای تعالی باریک است در علم او بهر
خفی احاطه کند خَبِیْرٌ داناست بمکان هر چیزی یٰبُنَیَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کمال یابد وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ
و بفرمای بنیکوئی وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق بشرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف
عقل و نقل بود وَاصْبِرْ و شکیبائی کن عَلٰی مَاۤ اَصَابَكَ بر آن چیزیکه بتو رسد از شدائد خصوصاً در اداء امر و نواهی اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که
آنچه فرموده شد مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ از واجبات امور است یعنی آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجابی است وَلَا تُصَعِّرْ و بگردان میر
خَدَّكَ لِلنَّاسِ روی خود را یعنی بوجه تکبر روی از مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع وَلَا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ

[illegible marginal note]



ع ۱۱

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ○ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ

وفرود آر آواز خودرا هرآینه بدترین آوازها آواز خران باشد آیا ندیدید که خدا

سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً

رام گردانید برای شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تمام فرود آورد بر شما نعمتهای خودرا آشکار و پنهان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتٰبٍ مُنِيرٍ ○

و از مردمان کسی هست که مجادله میکند در باب خدا بغیر دانش و بی هدایت و بغیر کتاب روشن

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزی را که فرود آورده خدا گویند بلکه پیروی می کنیم چیزی را که یافتیم بر آن پدران خودرا

أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ إِلٰى عَذَابِ السَّعِيرِ ○ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى

آیا پیروی می کنند اگرچه شیطان می خواند ایشانرا بسوی عذاب دوزخ و هرکه متوجه ساخت روی خودرا بسوی

اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ۗ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ○

خدا و وی نیکوکار است پس هرآینه دست زده است بدست آویزی محکم و بسوی خداست بازگشت کارها

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ

و هرکه کافر شود پس اندوهگین نکند ترا کفر وے بسوی ماست رجوع ایشان پس خبر دار کنیم ایشانرا

وَاغْضُضْ و فرود آر و کم کن مِنْ صَوْتِكَ از آواز خود یعنی فریاد کننده و نعره زننده و دراز زبان و سخت گوی مباش إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ بدستیکه زشت ترین آوازها لَصَوْتُ الْحَمِيرِ آواز حمار است یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست و صوت حمار با وجود رفعت او کره طبائع و موجب وحشت اسماع است در عین المعانی آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت رد کرد بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آواز نرم را دوست داشتی و صوت جهیر را کاره بودی و در انجیل مذکور است که بفرمای بندگان مرا که چون با من مناجات می کنند آوازهای خود را بخوابانند که من میشنوم و آنچه در دل ایشانست میدانم و در جواب کسیکه گوید وجه تخصیص انکریت بصوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات که انکر اصوات اوست چه تواند بود و آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهیت سفیان ثوری فرمود که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از دیدن شیطانست و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا و در کتاب فیه ما فیه از حضرت مولوی قدس سره وجه انکریت صوت حمار چنین نقل کرده اند که در غالب آواز او برای طلب کاه و جو است یا برای اجرای شهوت یا جنگ با دیگر و در بازگوش دیگر و صدائی که از غلبه صفات بهیمی و سبعی بر آید زشت ترین صداها باشد و ازینجا معلوم میشود که ندائی که از صاحب اخلاق ربانی و ملکی آید خوب ترین نداها خواهد بود بیت نغمهای عاشقان بس دلکش است * استماع نغمه ایشان خوش است أَلَمْ تَرَوْا آیا نمی بینید ای مردمان أَنَّ اللَّهَ آنرا که خدای تعالی سَخَّرَ لَكُمْ رام ساخت برای نفع شما مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از آفتاب و ماه و ستاره تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تا بدیشان راه برید وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریاها و حیوانات و نباتات و معادن تا از آن انتفاع گیرید وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ و تمام کرد بر شما نِعَمَهُ ظَاهِرَةً نعمتی آشکارا وَبَاطِنَةً و پوشیده یعنی آنچه میشناسید و آنچه نمی شناسید یا نعمت محسوسه و معقوله و حفص نعمه بجمع میخوانند و در نعمت ظاهر و باطن علما را درین آیت سخن بسیار است صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم نعمت را تا صد تفسیر کرده و آنچه مشهور است نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وسلم و باطنه امداد ملائکه و بقولی نعمت ظاهر و باطن حسن خلق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل با وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه اعضا و معرفت ملک علا یا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا نمای اموال و صفای احوال یا نبوت و ولایت شیخ جمال الدین سیاحی قدس سره فرموده که فخر الاولیا یونس سجاوندی گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان دادن است امروز و نعمت باطن انصاف گدای

وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی است که جدال میکند و خصومت می ورزد فِي اللَّهِ در کار خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که میگفت ... [illegible]

بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ

بآنچه میکردند هر آینه خدا دانا است بخصلتی که در سینها باشد بهره مند میسازیم ایشانرا اندکی باز بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی عذاب

غَلِيظٍ ۝ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

سخت واگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها و زمین را البته گویند خدا آفرید بگو ستایش خدای راست

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝

بلکه اکثر ایشان نمی دانند خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است هر آینه خدا همانست بی نیاز ستوده

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ

واگر آنچه در زمین است از درختان قلمها شوند و دریا سیاهی بود زیاده می کند از بعد این دریا هفت دریای دیگر

مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ

بپایان نرسد سخنان خدا یعنی معلومات او هر آینه خدا غالب با حکمت است نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما

إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

مگر مانند آفریدن و برانگیختن یک تن هر آینه خدا شنوا بینا است آیا ندیدی که خدا در می آرد شب را در روز

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى

و در می آرد روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماه را هریکی میرود تا مدتی معین

بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلِيمٌ داناتر است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهاست از خیر و شر نُمَتِّعُهُمْ برخورداری دهیم ایشانرا بنعمت و سرور قَلِيلًا زمانی اندک که زود انقطاع یابد ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ پس بیاریم ایشانرا بیچارگی یعنی ناچار بیایند إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ بسوی عذابی سخت و گران که هرگز سبک نشود بلکه در غلظت ترقی یابد وَلَئِن سَأَلْتَهُم و اگر بپرسی کافرانرا مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمین را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آینه گویند معبود بحق و آفریده مطلق چه دلائل بطلان اسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بگو ای محمد سپاس خدایرا عز و جل که اعتراف می کنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشانست بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمی دانند که باین اقرار ملزم میشوند لِلَّهِ مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین هاست یعنی همه مخلوق وی اند پس در آسمان و زمین غیر وی مستحق نبود إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ بدرستیکه خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود پیش از خلق اشیا الْحَمِيدُ ستوده صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان **بیت** ای غنی در ذات خود از ماسوای خویشتن ۞ خود تو می گوئی بخود حمد و ثنای خویشتن ۞ در اواخر سورة الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جائی میگوید در قرآن که شما را بحکمت چیزی بسیار دادیم و جائی میگوید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا و این آیت آمد که قل لو کان البحر مدادا الآیه در این سوره نیز برای تاکید این خبر میفرماید که وَلَوْ أَنَّمَا و اگر بودی که مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است مِن شَجَرَةٍ از درختان أَقْلَامٌ قلمها وَالْبَحْرُ و دریای محیط با سعت خود مداد شدی يَمُدُّهُ مدد دادی بحر محیط را مِن بَعْدِهِ پس از فنای آب و سَبْعَةُ أَبْحُرٍ هفت دریای دیگر مانند او و بدان قلمها و بدان آبها مداد شدی و کتابت کردندی مَّا نَفِدَتْ بسر نرسیدی و بپایان نیامدی كَلِمَاتُ اللَّهِ علم الهی و عجائب صنع پادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و فرمان او و نعمتی که در دارین بر بندگان اضافه میکند جهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی است إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالب است در حکم و فرمان بی نهایت حَكِيمٌ داناست که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست مَّا خَلْقُكُمْ نیست آفریدن شما ای اهل مکه وَلَا بَعْثُكُمْ و نه برانگیختن شما بعد از مرگ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ مگر مانند آفریدن و برانگیختن یکتن چه حق سبحانه در خلق اشیا بآلات و ادوات و اعانت مددگاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن صد هزار عالم ایجاد کند و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل از وی که بگو برخیزید از گورها و بیک دعوت او همه خلایق از گورها بیرون آیند إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستیکه خدای شنواست همه مسموعات را بَصِيرٌ

بیناست بهمه مبصرات او را **بیت** قدرت او را نیست تقدیر چنین کس
عجز را راه نیست بلی عاجز قدرت داری
کمیتش قدرت بود أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا ندیدی که خدای تعالی در می آرد
و نیستی يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ
اللیل در می آرد و دولت شب را و يُولِجُ النَّهَارَ
و در اول شب وقتی بود که شب فِي اللَّيْلِ
و در وقت دیگر بگرداند و دوستان و در اعتقاد ایشان
و در فصل بالا کرد و در او وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام گردانید
و دیگری كُلٌّ يَجْرِي
و در او و می کنند منافع خلق اند إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى
و ماه را که سبب منافع خلق در فلک و تا ایشان
این ... تا ذلک بان الله
منقطع گردد



وَاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ

و آیا ندیدی که خدا بانچه می کنید خبردارست ایکار بسبب آنست که خدا همونست ثابت و بسبب آنست که آنچه می پرستند بجز وی

الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ

بی اصل است و بسبب آنست که خدا هموست بلند مرتبه بزرگ قدر آیا ندیدی که کشتی میرود در دریا بفضل خدا

لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ

تا بنماید شمارا بعض نشانهای خویش هر آئینه درین مقدمه نشانهاست هر صبر کننده سپاس دارنده را و چون در گیرد ایشانرا موج

كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ فَلَمَّا نَجّٰهُمْ اِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ۚ وَمَا

مانند سایبانها بخوانند خدا را خالص کرده برای او عبادت پس آنگاه که نجات داد ایشانرا بسوی بیابان پس بعض ایشان میانه رو باشند

يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُوْرٍ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِيْ

و انکار نکند آیات مارا مگر هر عهد شکننده ناسپاس دارنده ای مردمان بترسید از پروردگار خویش و حذر کنید از روزیکه کفایت نکند

وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهٖ ۟ وَلَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَّالِدِهٖ شَيْـًٔا ۭ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

هیچ پدر بجای پسر خویش و نه فرزندی کفایت کننده باشد بجای پدر خود چیزی را هر آئینه وعده خدا راست است پس فریب ندهد شمارا

الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۪ وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَيُنَزِّلُ

زندگانی دنیا و فریب ندهد شمارا در مقدمه خدا شیطان فریبنده هر آئینه خدا نزدیک دست علم قیامت و فرو میفرستد

وَاَنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُوْنَ بانچه شما می کنید خَبِيْرٌ داناست و کنه امور را می شناسد ذٰلِكَ آن سعت علم و شمول قدرت بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ اوست ثابت در ذات خود و واجب بوجود خویش وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ و آنچه شما میخوانید و حفص بغیبت میخواند یعنی آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند مِنْ دُوْنِهِ بجز خدای الْبَاطِلُ بیهوده و ناحق است وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر سبب آنست که خدای هُوَ الْعَلِيُّ اوست برتر یعنی غالب بر همه الْكَبِيْرُ بزرگ است که از و بزرگتری نیست اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی اَنَّ الْفُلْكَ آنکه کشتی تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ میرود در دریا بِنِعْمَتِ اللّٰهِ بمنت و احسان او که او را بر روی آب نگاه میدارد و او را برای رفتن او می فرستد لِيُرِيَكُمْ تا بنماید شمارا مِّنْ اٰيٰتِهٖ بعضی از دلائل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجائب بحر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در امر کشتی و دریا لَاٰيٰتٍ هر آئینه نشانهاست در شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلای او شَكُوْرٍ شکر گوینده بر نعمتهای او وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زبر ایشان در آید موج دریا در بزرگی كَالظُّلَلِ مانند سایبانها یا مثل کوهها و یا ابرها دَعَوُا اللّٰهَ میخوانند خدای را مُخْلِصِيْنَ در حالتی که پاک کنندگانند لَهُ الدِّيْنَ برای خدای دین خود را چه خوف شدیده آفت هوا و تقلید را که منازع فطرت اند زائل گردانیده باشد و ایشانرا بمقام فطرت اصلی باز برده فَلَمَّا نَجّٰهُمْ پس آن هنگام که برهاند ایشانرا و برساند بسلامت اِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مُّقْتَصِدٌ عادل اند یعنی راست اند بر طریق توحید و بعضی باز می‌گردند از راه حق یعنی مومنان از اهل کشتی ثابت اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جائر و منکر اند وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ و انکار نکند نشانهای قدرت مارا اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ مگر هر غدر کننده و عهد شکننده كَفُوْرٍ ناسپاس مر نعم پروردگار را يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ندا عام است یعنی ای همه مردمان از اهل کشتی که ثابت اید بر دعا و نیاز خود و غیر اهل کشتی اتَّقُوْا رَبَّكُمْ بترسید از عقوبت پروردگار خود یا پرهیز کنید از ناشایستها وَاخْشَوْا و بترسید يَوْمًا لَّا يَجْزِيْ از روزی که دفع نکند عذاب را و باز ندارد وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهٖ پدر از پسر خویش وَلَا مَوْلُوْدٌ و نه فرزندی که هُوَ جَازٍ او باز دارنده باشد عَنْ وَّالِدِهٖ از پدر خود شَيْـًٔا چیزی را از عذاب و گفته اند که این خبر مخصوص است بکفار چه اولاد و آبای مومن بعضی مر بعضی را شفاعت کنند اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستیکه وعده خدای تعالی بثواب و عقاب حَقٌّ راست است و دران خلاف نیست و نخواهد بود فَلَا

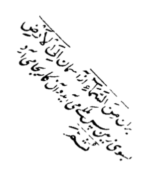

الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب
باران را و میداند آنچه در شکم ماده‌ها باشد و نمیداند هیچ شخصی که چه کار خواهد کرد
غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير ۝
فردا و نمیداند هیچ شخصی که بکدام زمین خواهد مرد هرآینه خدا دانا خبردار است

ع ١٤

سورة السجدة مكية وهي ثلثون آية وثلث ركوعات
بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ۝ تنزيل الكتب لا ريب فيه من رب العلمين ۝ ام يقولون افتريه بل هو
فرو فرستادن کتاب هیچ شبهه نیست در آن از پروردگار عالمیان آیا میگویند بر بافته است آنرا بلکه وی
الحق من ربك لتنذر قوما ما اتيهم من نذير من قبلك لعلهم يهتدون ۝ الله
راست است آمده از جانب پروردگار تو تا بترسانی قومی را نیامده است بایشان هیچ ترساننده پیش از تو تا باشد ایشان راه یابند خدای
الذي خلق السموت والارض وما بينهما في ستة ايام ثم استوى على العرش
آنست که آفرید آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست در شش روز باز قرار گرفت بر عرش
ما لكم من دونه من ولي ولا شفيع افلا تتذكرون ۝ يدبر الامر من السماء الى الارض
نیست شما را بجز وی هیچ دوستی و نه شفاعت کننده آیا پند پذیر نمیشوید تدبیر میکند کار را فرود آورده از آسمان بسوی زمین

الغيث و فرو می فرستد باران را در زمان و مکان که مقدر و مقرر کرده و يعلم و میداند ما في الارحام آنچه در رحمها است از مرد و زن و تمام و ناقص وما تدري نفس و نمیداند هیچ نفسی نیک کار یا بد کار که ماذا تكسب غدا چه چیز کسب کند فردا از خیر و شر وما تدري نفس و نمیداند هیچ نفسی که او باي ارض بکدام زمین تموت بمیرد و در کدام وقت ان الله عليم بدرستیکه خدای تعالی داناست بغیبها چون خواهد آشکارا کند خبير آگاه از غیبها چون خواهد بپرده کرم بپوشد سورة السجدة ثلثون اية مكية بسم الله الرحمن الرحيم الم مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که هر کتاب خدایرا خلاصه بود و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و در الم گفته اند الف از اقصای حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن اوسط مخارج است و میم را از شفت گویند و آن آخر مخارج است و این سخن اشارت است بآن که بنده را باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانه مستانس باشد تنزيل الكتب فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن لا ريب فيه هیچ شک نیست در وی یعنی منزل است بی شبهه من رب العلمين از پروردگار عالمیان آیا تصدیق می کنند اهل مکه که این از نزدیک خداست ام يقولون افتريه یا می گویند بر بافته است محمد آن را از پیش خود بل نه چنین است که میگویند بلکه هو الحق قرآن سخن درست و راست است فرود آمده من ربك از پروردگار تو لتنذر تا بیم کنی از عذاب الهی قوما ما اتيهم قومی را که در میان تو اند و نیامده است بدیشان من نذير هیچ بیم کننده من قبلك پیش از تو مراد زمان فترت است و اسمعیل نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیری بر قوم خودی لعلهم شاید که ایشان به بیم کردن تو يهتدون راه یابند اگر من خواهم الله خداوند بحق الذي خلق السموت والارض آنست که بیافرید آسمانها و زمین را وما بينهما و آنچه میان آسمان و زمین است في ستة ايام در مقدار شش روز از ایام دنیا ثم استوى پس مستولی شد حکم او على العرش بر عرش که اعظم مخلوقات است پس و بگردد از راه او نگذرد بلکه در دنیا و عقبی ما لكم نیست مر شما را من دونه بجز وی من ولي هیچ دوستی که یاری کند ولا شفيع و نه هیچ درخواست کننده که مددگاری نماید افلا تتذكرون آیا پند پذیر نمی شوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی يدبر الامر میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و میفرستد ملکی را که موکل است





ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ۝ ذَٰلِكَ عَالِمُ

بار بالا میرود آن کار بسوی خدا در روزی که هست مقدار آن هزار سال از ان حساب که می شمارید اینست عالم

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ

نهان و آشکارا غالب مهربان آنکه بنیکو کرد همه چیز را که آفرید و آغاز کرد آفرینش آدمی

مِن طِينٍ ۝ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ۝ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن

از گل باز بیافرید نسل او را از خلاصه از آب خوار باز درست کرد و دردمید در وی از

رُّوحِهِ ۖ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۝ وَقَالُوا

روح خود و برای شما گوشها و چشمها و دلها اندکی شکر میکنید و گفتند

أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ۝

چون گم شویم در زمین آیا ما در آفرینش نو باشیم بلکه ایشان بملاقات پروردگار خویش کافرند

ع ۱۱ ۱۴

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۝

بگو قبض روح شما میکند ملک الموت که گماشته شده است بشما باز بسوی پروردگار خویش برده شوید

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا

و تعجب کنی اگر در نگری وقتی که گناهگاران نگونسار کننده سر خویش باشند نزد پروردگار خود گویند ای پروردگار ما دیدیم

ثُمَّ يَعْرُجُ پس عروج میکند إِلَيْهِ بسوی آسمان فِي يَوْمٍ كَانَ در روزی که هست مِقْدَارُهُ اندازه او أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال مِّمَّا تَعُدُّونَ از آنچه شمار میکنید یعنی فرشته فرود می آید از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی فرود آید جز به هزار سال میسر نشود زیرا که از آسمان تا زمین پانصد ساله راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود ذَٰلِكَ آن خداوند که تدبیر امر میکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای پوشیده و پیدا است یعنی دانای امور دنیا و آخرت است یا عالم است بآنچه بود و باشد و خواهد بود الْعَزِيزُ غالب است در تقدیر الرَّحِيمُ مهربان است بر بندگان در تدبیر الَّذِي أَحْسَنَ او آن کسی است که نیکو کرد كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ هر چیزی را که آفرید یعنی بیارast بر وجهی نیکو بمقتضای حکمت نظم کردنی آنچه در جهان شاید کرده آنچنان که می باید از تو رونق گرفت کار همه که توئی آفریدگار همه نقش زیبا بلوح خاک از تست دل دانا و جان پاک از تست وَبَدَأَ و آغاز کرد خَلْقَ الْإِنسَانِ آفرینش آدم را مِن طِينٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ پس بیافرید نَسْلَهُ فرزندان او را مِن سُلَالَةٍ از خلاصه بیرون آورده از صلب مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ از آبی ضعیف خوار یعنی نطفه ثُمَّ سَوَّاهُ پس راست کرد قالب آدم را وَنَفَخَ فِيهِ و دمید در وی مِن رُّوحِهِ از روح خویش این اضافت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه او مخلوقی شریف ست وَجَعَلَ لَكُمُ و ساخت برای شما السَّمْعَ گوش تا بشنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا ببینید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا دریابید قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندک سپاسداری می کنید بر چنین نعمتها وَقَالُوا و گفتند منکران بعث چون ابی بن خلف و امثال او أَإِذَا ضَلَلْنَا آیا چون گم شویم فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی خاک شویم و آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک زمین تمیز نیابد أَإِنَّا آیا ما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آئینه در آفرینش نو خواهیم بود و این استفهام بر سبیل انکار است یعنی بعد از خاک شدن آفرینش نو با ما تعلق نخواهد گرفت بَلْ هُم نه چنانست که میگویند بلکه ایشان بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بملاقات پروردگار خود كَافِرُونَ ناگرویدگان اند یعنی بآخرت که سرای بقا است ایمان ندارند قُلْ بگو ای محمد منکران بعث را که زود باشد که يَتَوَفَّاكُم فرا گیرد روح شما مَّلَكُ الْمَوْتِ فرشته مرگ که عزرائیل است الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ آنکسی که موکل کرده و گماشته شده است بقبض ارواح شما ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُونَ باز گردیده شوید بجهت حساب و در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند او جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرمان کند امام ابو اللیث در تفسیر خود فرموده که ملک الموت را

روی است از آتش که بدان روح کافران ظاهر کرده و روح ایشان قبض کند و روئی دارد از ظلمت که بدان روح منافقان فرا گیرد و روئی دارد مانند روی آدمیان که بدان ارواح مؤمنان توفی کند و روئی است از نور که بدان روح انبیا و صدیقان قبض نماید و اعوان میکائیل ... و در عجب آمدند ... که بدو چنین ... ای منکر ... وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ چون مشرکان روز حشر نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ افکندگان باشند سرهای خود را یعنی بغایت خجالت و ندامت سر در پیش افکنند عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود در موقف عرض گویند رَبَّنَا یعنی کارهای ... ای آفریدگار ما ... وعده کرده بودی ...





وسمعنا و شنیدیم از تو تصدیق پیغمبران یا هول روز رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم فارجعنا پس باز گردان ما را بدنیا نعمل صالحا تا بکنیم کارهای شایسته انا موقنون بدرستیکه مائی گمانانیم یعنی پس بری عقبی را که مشاهده کردیم ما را شبهه نماند آنگه حق سبحانه فرماید و لو شئنا و اگر می خواستیم لاتینا هر آئینه میدادیم در دنیا کل نفس هر نفسی را هدٰها آنچه راه یافتی بآن کسب ایمان و عمل صالح و لکن حق القول و لیکن ثابت شده است این حکم مني از من که لاملئن جهنم هر آئینه پر سازم دوزخ را من الجنة و الناس کفار دیو و آدمی اجمعین همه ایشان فذوقوا پس بچشید شما عذاب بما نسیتم بسبب آنکه فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید لقاء یومکم هذا دیدن آن روز را یعنی ایمان نیاوردید بلقاء این روز را انا نسینٰکم بدرستی که ما نیز ترک کردیم شما را و گذاشتیم در عذاب و ذوقوا عذاب الخلد و بچشید عذاب جاودانی را بما کنتم تعملون بآنچه بودید که عمل میکردید انما یؤمن جز این نیست که میگروند بایٰتنا بآیتهای کلام ما الذین اذا ذکروا آنانکه چون پند داده شوند بها بآن آیتها خروا بر روی در افتند سجدا سجده کنندگان و سبحوا و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریائی او نباشد تسبیحی مقترن بحمد ربهم بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق و ستایند بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله و بحمده و هم لا یستکبرون و ایشان سرکشی نمیکنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده نهم است بقول امام اعظم رح و دهم بقول امام شافعی رضی الله تعالی عنهما و حضرت شیخ قدس سره این را سجدهٔ تذکر گفته و ساجد باید که متذکر گردد آن چیز را که از آن غافل شده و تصدیق کند دلالت وجود و احد را که آن دلالتها در همه اشیا موجود است بیت ففی کل شیء له آیة ٭ تدل علی انه واحد نظم همه ذرات از تنهائی بوحدانیتش داده گواهی ٭ همه اجزای کون از مغز تا پوست ٭ بوجود عینی دلیل وحدت اوست ٭ آورده اند که منازل بعضی انصار از مسجد سید ابرار دور بود چون نماز شام را با خواجه کائنات علیه افضل الصلوة بجماعت ادا کردندی همچنان تا بوقت عشا در مسجد توقف نموده نماز گزاردندی و بمنزلهای خود نرفتندی تا دولت ادای نماز صبح بجماعت آنحضرت دریافتندی حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که تتجافی جنوبهم عن المضاجع دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها یدعون ربهم میخوانند پروردگار خود را خوفا از بیم خشم او و طمعا و بامید خوشنودی او و ابو الدردا رضه گفته که آیت در شان جمعی است که نماز عشا و صبح با جماعت گزارند و گفته اند در شان متهجدان و شب خیزان است که چون پردهٔ شب فرو گذارند و جهانیان سر بر بالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر گرم

اَمَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ جَنّٰتُ الْمَاْوٰی نُزُلًا بِمَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ○

اما آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند پس ایشانراست بهشتها جای ماندن بطریق مهمانی بسبب آنچه میکردند

وَاَمَّا الَّذِیْنَ فَسَقُوْا فَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ یَّخْرُجُوْا مِنْهَآ اُعِیْدُوْا فِیْهَا وَقِیْلَ

و اما آنان که فاسق بودند پس جای ایشان دوزخ است هرگاهیکه خواهند که بیرون آیند ازانجا بازگردانیده شوند دران و گفته شود

لَهُمْ ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّذِیْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ○ وَلَنُذِیْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰی

بایشان بچشید عذاب آتش که آنرا دروغ میداشتید و البته بچشانیم ایشانرا عذاب نزدیک یعنی در دنیا

دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ ○ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰیٰتِ رَبِّهٖ ثُمَّ اَعْرَضَ

این طرف از عذاب بزرگ بود که ایشان بازگردند و کیست ستمکارتر از کسیکه پند داده شد بآیات پروردگار خویش باز روی گردانید

عَنْهَا اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِیْنَ مُنْتَقِمُوْنَ ○ وَلَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْكِتٰبَ فَلَا تَكُنْ فِیْ مِرْیَةٍ

ازان هرآئینه ما از گنهکاران انتقام کشنده ایم و هرآئینه دادیم موسی را کتاب پس مباش در شبهه

مِّنْ لِّقَآئِهٖ وَجَعَلْنٰهُ هُدًی لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ ○ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اَئِمَّةً یَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا

از ملاقات قرآن و ساختیم موسی را هدایت برای بنی اسرائیل و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه می نمودند بفرمان ما

لَمَّا صَبَرُوْا وَكَانُوْا بِاٰیٰتِنَا یُوْقِنُوْنَ ○ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ

وقتیکه صبر کردند و بآیات ما یقین می آوردند هرآئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت

السجدة ع ۲

اما الذین آمنوا اما آنانکه گرویده اند وعملوا الصالحات وعمل صالح کردند فلهم پس مر ایشانراست جنات المأوی
بوستانها که مأوای حقیقی است وگفته اند جنت المأوی بهشتی است بر یمین عرش و خدا بمؤمنان دهد آنرا نزلاً در حالتی که پیشکش باشد
یعنی ماحضری که برای مهمانان آرند و نعیم کلی پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بما کانوا یعملون بسبب آنچه
بودند که عمل میکردند عملی که مستحق این کرامت گشتند واما الذین فسقوا و اما آنانکه بیرون رفتند از دائره فرمان فمأویهم النار
پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنت المأوی که مؤمنانرا باشد ایشانرا در آتش مأوی دهند کلما ارادوا ان یخرجوا
منها هرگاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ اعیدوا فیها بازگردانیده شوند فیها در آتش آورده اند که در وقت جوشش دوزخ
فاسقانرا بالا افگند تا بنزدیک درهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه گرزهای آتشین ایشانرا میرانند و بقعر دوزخ می
افگنند وقیل لهم و گویند مر ایشانرا جهت اهانت که ذوقوا بچشید شما عذاب النار عذاب آتش الذی کنتم به تکذبون
آن عذابی که بودید بآن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید ولنذیقنهم و هرآئینه بچشانیم اهل مکه را من العذاب الادنی از عذاب
نزدیکتر و خردتر در دنیا که قتل و اسیر است یا قحط دون العذاب الاکبر فروتر از عذاب بزرگتر که خلود در آتش است لعلهم شاید که
ایشان یعنی جمعی که باقی مانند از ایشان یرجعون بازگردند براه حق و از کفر توبه کنند در موضح آورده که عذاب خردتر جمع حطام است
و بزرگتر کسب آثام و نزد جمعی ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ ابو سلیمان دارانی قدس سره گوید ادنی خذلان است و اکبر نیران و در لباب
از تفسیر نقاش نقل کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی بشمشیر آبدار و گفته اند خواری دنیا و نگونساری عقبی یعنی افتادن در گناه
و دور افتادن از درجات قرب احدیت دور ماندن از وصال و عذاب اکبر آتش سوز فراق از هر عذابی بدتر است ومن
اظلم و کیست ستمکارتر ممن ذکر از کسی که پند داده شود بآیات ربه بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن ثم اعرض عنها پس
روی بگرداند از آن و تفکر نکند در آن انا من المجرمین منتقمون بدرستیکه ما از مشرکان انتقام کشندگانیم بهلاک و عذاب
ولقد آتینا و بتحقیق ما دادیم موسی الکتاب موسی را کتاب توریت چنانچه دادیم ترا قرآن را فلا تکن فی مریة پس مباش
در شک من لقائه از دیدار موسی ع در وسیط آورده که حق سبحانه وعده داده بود حضرت رسالت پناه را علیه السلام که پیش
از آنکه از دنیا رحلت کنی موسی علیه السلام را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده را میگوید که شک مکن در لقای وی و در وقتیکه آنحضرت

علیه السلام را در معراج بردند موسی علیه السلام را
در آسمان ششم دیدم بوقت عروج و دوم بوقت نزول
وجعلناه و گردانیدیم کتاب منزل بموسی علیه السلام
هدی لبنی اسرائیل راه نماینده مر بنی اسرائیل
را وجعلنا منهم و گردانیدیم از بنی اسرائیل
ائمة یهدون پیشوایان که خلق را راه نمودند
باحکام توریت بامرنا بفرمان ما لما صبروا آن
هنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شداید قوم یا بر ارتکاب
طاعات یا از منهیات وکانوا بآیاتنا و بودند بآیتهای
ما یعنی علاماتی که بموسی ع داده بودیم یوقنون
بیگمان بودند ان ربک بدرستی که آفریدگار تو هو
یفصل او حکم کند بینهم میان مردمان
یوم القیمة روز رستخیز فیما کانوا




فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ

در آنچه بودند دران اختلاف می کردند — آیا واضح نشده ایشان را که چه بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ

میروند ایشان در خانهای آنجماعه — هر آئینه درین کار نشانها است — آیا نمی شنوند — آیا نمی بینند که ما روان میکنیم

الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا

آب را بسوی زمین خشک — پس بیرون می آریم بسبب آن زراعت — میخورند ازان زراعت چهارپایان ایشان و خود ایشان نیز آیا

يُبْصِرُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ

نمی بینند — و میگویند — کی خواهد بود این فتح — اگر راست گوئید — بگو روز فتح

لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ۝ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ۝

سود ندهد کافران را ایمان آوردن ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند — پس روی بگردان از ایشان و انتظار بکش — هر آئینه ایشان نیز منتظر اند

سُورَةُ الْأَحْزَابِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَتِسْعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ إِنَّ اللَّهَ

ای پیغامبر — بترس از خدا — و فرمان برداری مکن کافران را و منافقان را — هر آئینه خدا

ع ۱۶

فِيمَا كَانُوا فِيهِ در آن چیز که بودند که دران يَخْتَلِفُونَ اختلاف می کردند از امر دین پس حکم الٰهی جدا کند محق را از مبطل و هر یکی را مناسب حال او جزا دهد أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه نمود و بیان نکرد برای اهل مکه از عقوبتها که بمکذبان رسید كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِن قَبْلِهِم پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ میروند اینها یعنی اهل مکه فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان و بران میگذرند در سفرهای خود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین اهلاک ماقرون ماضیه را لَآيَاتٍ هر آئینه عبرتهاست مرامم آینده را أَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا پس نمیشنوند یعنی بگوش فهم استماع نمی کنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ آنرا که ما آب میرانیم یعنی باران و سیل میفرستیم إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ برزمین خالی از گیاه و گفته اند اسم موضعی ست در ولایت یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق سبحانه فرمود که ما آب بدان زمین خشک میرسانیم فَنُخْرِجُ بِهِ پس بیرون می آوردیم بآن آب زَرْعًا کشت زاری و گفته اند مراد غلات و اشجار ست تَأْكُلُ مِنْهُ میخورند ازان زرع أَنْعَامُهُمْ چهارپایان ایشان کاه و برگ درخت وَأَنفُسُهُمْ و میخورند ایشان دانه و میوه أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا پس نمی بینند اثر این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که آنکه قادر ست بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت وَيَقُولُونَ و میگویند کفار مکه مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ کی باشد این فتح که مؤمنان گویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران اندوی ستهزا با اصحاب گفتند که این فتح که وعده داده اند کی خواهد بود زود بنمائید بما إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در وعده خود قُلْ بگو ای محمد يَوْمَ الْفَتْحِ در روز فتح بدر یا فتح مکه لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا سود نخواهد داشت آنانرا که نگرویدند إِيمَانُهُمْ گرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشانرا فائده ندارد زیرا که ایمان یأس بود وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ و نیستند ایشان که مهلت داده شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان بطریق اهانت زیشان تا مدت معلوم یعنی تا نزول آیت السیف وَانتَظِرْ و منتظر باش نصرت الٰهی را إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ بدرستی که ایشان نیز منتظر اند آنرا که غلبه کنند بر تو حق سبحانه ترا غالب گرداند نه ایشانرا الحق یعلو ولا یعلی نظم منتظر باش الطاف الٰهی که شود علم دین تو هر روز برافراخته تر حرب اساختگی کن که بود بهروزی کار احباب تو از روز دگر ساخته تر سورة الاحزاب ثلث و سبعون آیة مدنیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَّاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

هست دانا باحکمت و پیروی کن چیزیرا که وحی فرستاده میشود بسوی تو از جانب پروردگار تو هرآئینه خدا هست بآنچه می کنید خبردار

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا

و توکل کن بر خدا و خدا وکیل بس است نیافریده است خدای تعالی برای هیچ مردی دو دل در داخل بدن او و نه

جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ

گردانیده است آن زنان شما را که ظهار می کنید با ایشان مادران شما و نساخته است پسرخواندگان شما را پسران شما

ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ۝ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ

این سخن شماست که میگوئید بدهان خویش و خدا میگوید سخن راست و او دلالت می کند بر راه نسبت کنید پسرخواندگان را بپدران ایشان

هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

این راست تر است نزدیک خدا پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمااند در دین و آزادکردگان شمااند و نیست بر شما

جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ النَّبِيُّ

گناهی در لفظی که خطا کرده باشید بگفتن آن و لیکن گناه آنست که قصد کرد دل شما و هست خدا آمرزنده مهربان پیغامبر

أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

سزاوارتر است بتصرف در امور مسلمین از ذاتهای ایشان و زنان پیغامبر مادران ایشانند و خداوندان قرابت بعضی ایشان نزدیکترند ببعضی

كَانَ بدرستیکه خدای تعالی هست عَلِيمًا دانا بمعامله ایشان حَكِيمًا حکم کننده بوفای عهد وَّاتَّبِعْ و پیروی کن مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ آنچیزیرا که وحی کرده میشود بتو مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدای تعالی هست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید خَبِيرًا دانا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بخدای تعالی یعنی کار خود بدو سپار وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای تعالی وَكِيلًا کارساز و مهم گذار و نگاهبان و کفایت کننده مهمات مبیت چون زره لطف عنایت کند جمله مهمات کفایت کند آورده اند که ابی معمر بن جمیل بن اوس مردی لبیب ادیب بود با گفتی که مرا دو دل است که یکی از آن فهم کنم زیاده از آنکه محمد فهم میکند و عرب و را ذوالقلبین لقب کرده بود روزیکه از بدر گریخته بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و یکی در پا ابوسفیان بدو رسید خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند و برخی منهزم ابوسفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و دیگری در دست ابومعمر در نگریست و بران حال اطلاع یافته گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه او را دروغگوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و در ینباب آیت آمد که مَّا جَعَلَ اللَّهُ نیافرید خدای تعالی لِرَجُلٍ مر مردیرا مِّن قَلْبَيْنِ از دو دل فِي جَوْفِهِ در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوان و منبع قوتهاست پس از یکی بیش نباید زیرا که روح حیوانی یکی است در زاد المسیر آورده که منافقان می گفتند آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب خود حق سبحانه فرمود که دروغ میگویند حق تعالی هیچکس را دو دل نداده وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي زنان شمارا آن زنان تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ که ظهار میکنید از ایشان أُمَّهَاتِكُمْ مادران شما یعنی زنی را که میگوئید انت علی کظهر امی و مادر شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امیت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت است در یکزن از قبیل محالات است کی تواند بود وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای أَدْعِيَاءَكُمْ پسرخواندگان شمارا أَبْنَاءَكُمْ پسران حقیقی شما چه بنوت امر اصلی و دعوت صورتی عارضی است پس بایکدیگر جمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون فرزند اصلی و صلبی میراث می برد حق سبحانه فرمود که چنانکه دو دل در یک درون جمع نمیشود زوجیت و امیت در یکزن و فرزندی و پسرخواندگی در یک تن جمع نشود ذَٰلِكُمْ این که مظاهره را مطلقه میدانید و داعی را ابن میخوانید قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ سخنی است که بزبانهای خود میگوئید و حقیقت ندارد وَاللَّهُ و خدای تعالی يَقُولُ الْحَقَّ میگوید سخنی است که مطابق واقع است وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و او راه مینماید بطریق حق این آیت از برای زید بن حارثه نازل شد که مردم او را زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک حضرت خدیجه بوده و حضرت خدیجه او را بآنحضرت بخشید حضرت رسالت پناه او را آزاد کرد و چون فرزندانش پرورش میداد و مردم او را پسر



فِي كِتٰبِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهٰجِرِينَ اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ مَّعْرُوْفًا

در حکم خدا از سائر مسلمانان و هجرت کنندگان لیکن آنکه بکنید سوی دوستان خود رعایتی هست جائز بود

كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ۝ وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيّٖنَ مِيْثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ

این حکم در لوح محفوظ نوشته شده و یاد کن چون گرفتیم از پیغامبران عهد ایشانرا و از تو گرفتیم و از

نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝

نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم

لِّيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا

تا خدای تعالی بپرسد آنرا است گویانرا از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب درد دهنده ای مسلمانان یاد کنید

نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُوْدٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا

نعمت خدای را بر خویش وقتی که آمد بر شما لشکرها پس فرستادیم برایشان بادرا و لشکرها که ندیدید آن را

وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ۝ اِذْ جَآءُوْكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ

و هست خدا بآنچه می کنید بینا چون آمدند بر شما از جانب بالای شما و از جانب پائین شما و چون

زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا ۝ هُنَالِكَ

خیره ماندند دیدها و برسید دلها بحنجره گردن و گمان می کردید بنسبت خدا گمانهای مختلف آنجا

فِي كِتٰبِ اللّٰهِ در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولوالارحام احق اند بمیراث مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان یعنی انصار وَالْمُهٰجِرِيْنَ و از مهاجران که پیغمبر علیه السلام ایشانرا با یکدیگر برادری داده اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا مگر آنکه بکنید رسندگانی خود اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ با دوستان خود مَّعْرُوْفًا نیکوئی یا وصیت کنید برای هرکه دوست میدارید كَانَ ذٰلِكَ هست آنکه ذکر کرده شد از اولویت پیغمبر و توارث ذوی الارحام فِي الْكِتٰبِ در لوح محفوظ یا در قرآن مَسْطُوْرًا نوشته شده و ثابت گشته وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم مِنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران مِيْثَاقَهُمْ پیمان ایشان را بر آنکه خدا را پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت کنند و با هر یک بشارت دهند بپیغمبری که بعد از و خواهند بود و این میثاق از پیغمبران در روز الست گرفتیم وَمِنْكَ و گرفتیم از تو نیز که محمدی وَمِنْ نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ و از این همه پیغمبران مذکور اخذ نموده تخصیص ذکر این پیغمبران برای آنست که اولوالعزم بوده اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و گرفتیم از پیغمبران همه مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا پیمانی محکم مؤکد بسوگند لِّيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ تا سوال کند خدای راست گویانرا یعنی پیغمبرانرا عَنْ صِدْقِهِمْ از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا از تصدیق قوم مر ایشانرا وَاَعَدَّ و آماده کرده است خدای لِلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان برسل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید اذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدای تعالی که انعام فرموده بر شما اِذْ جَآءَتْكُمْ چون آمد بشما جُنُوْدٌ لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار کس فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم برایشان رِيْحًا بادی مراد باد صبا است وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرًا بینا در این آیت بیان غزوهٔ احزاب است و آن قصه اجمالا چنان بود که بعد از اجلای بنی نضیر حیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند و با ابوسفیان و اتباع او بر مقاتله با حضرت عهد بستند و از قریش و احبار عرب بیش از ده هزار کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر بحضرت رسالت پناه رسیده با سه هزار کس از مدینه نهضت فرمود و معسکر همایون در پیش جبل سلع مقرر شد نزول فرمودند و مشاورت با اصحاب نموده در باب محاربه با احادکه بعدد بسیار و بسلاح آراسته بودند سلمان از وضع خنادق که در بلاد عجم می باشد شمه بموقف عرض رسانید و رای آنحضرت علیه السلام آنرا بشرف قبول استماع فرموده زمین بر صحابه قسمت کرد و بحفر خندق اشارت فرمود و صحابه بدان کار مشغول شدند حضرت علیه السلام خود نیز مباشر کشیدن خاک و بالا آوردن از مغاک میشد یاران او وعدهٔ ظفر میداد کلمات



ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ○ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي

امتحان کرده شد مسلمانانرا و جنبانیده شد ایشانرا جنبانیدن سخت و چون می گفتند منافقان و آنانکه در

قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ○ وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ

دل ایشان بیماری است وعده نداد مارا خدا و رسول او مگر بطریق فریب دادن و چون گفتند طائفه از ایشان

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ

ای اهل مدینه سرای ماندن نیست شمارا پس بازگردید و دستوری می طلبید گروهی از ایشان از جانب پیغمبر میگویند

إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ○ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم

هر آئینه خانهای ما نامضبوط است و نیستند آنخانها نامضبوط نمی خواهند مگر گریختن و اگر در آمده میشد بمدینه بر ایشان

مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ○ وَلَقَدْ

از نواحی آن پس طلب کرده میشد از ایشان خانه جنگی البته میدادند آنرا و توقف نمی کردند در آن فتنه مگر اندکی و هر آئینه

كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ○

عهد بسته بودند با خدا پیش ازین که برنگردانند پشت را و هست عهد خدا پرسیده شده

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ

بگو سود نه دهد شمارا گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشته شدن و آنهنگام بهره مند ساخته نشوید

مع عند المتقدمين ۱۲

ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ آنجا آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند وَزُلْزِلُوا و جنبانیده شدند زِلْزَالًا شَدِيدًا جنبانیدنی سخت یعنی از جای برفتند بمثابه که بد دلان عزم این سفر را فسخ میمودند و ناشکیبایان او آن الفراق مالا یطاق بکرار میگفتند بیت آرام ز دل شد و دل از جای × هوش از سر رفت و قوت از پای وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن ابی قشیر وَالَّذِينَ و آنانکه فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وعده نداد مارا خدای تعالی و رسول او در فتح شام و یمن و فارس إِلَّا غُرُورًا مگر وعده تغریب یعنی سخنی که مردم را بآن بازی دهند وَإِذْ قَالَت و آنرا نیز یاد کن که گفتند طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ گروهی از منافقان چون اوس ابن قبطی و ابو اعرابه و ابن ابی يَا أَهْلَ يَثْرِبَ ای اهل یثرب و آن زمینی است که مدینه طیبه طاهره در ناحیتی از و واقع شده و نهی است که مدینه را یثرب گویند القصه این منافقان مردم مدینه را گفتند لَا مُقَامَ لَكُمْ جای بودن نیست شمارا در لشکرگاه محمد یا توقف در اینجا هیچ وجه ندارد فَارْجِعُوا پس بازگردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجوع کنید بدین پدران و او را بدست دشمنان باز دهید وَيَسْتَأْذِنُ و دستوری رجوع میطلبند فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه يَقُولُونَ میگویند إِنَّ بُيُوتَنَا بدرستی که خانهای ما در مدینه عَوْرَةٌ خالی است و استحکامی ندارد و مارا اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بر آن شبخون نکنند وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ و حال آن که خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام تمام دارد إِن يُرِيدُونَ نمیخواهند بدین رفتن إِلَّا فِرَارًا مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ و اگر در آمده شوند بمدینه یعنی لشکر کفار در آیند عَلَيْهِم بر منافقان و هجوم کنند مِّنْ أَقْطَارِهَا از جوانب آن یعنی بیکبار در مدینه در آیند و گرد اگرد ایشان فرو گیرند ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ پس طلب کنند فتنه را یعنی ایشانرا دعوت کنند بشرک با مقاتله مسلمانان لَآتَوْهَا هر آئینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشانرا وَمَا تَلَبَّثُوا و درنگ نکنند بِهَا با جابت فتنه إِلَّا يَسِيرًا مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا و بدرستیکه بودند بنی حارثه و بنی سلمه که از وی ثابت عَاهَدُوا اللَّهَ عهد کردند با خدای تعالی مِن قَبْلُ پیش ازین یعنی در روز احد عهد کرده بودند که هرگز لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ پشتها برنگردانند در کارزار وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ و هست عهد خدای تعالی مَسْئُولًا پرسیده شده یعنی سوال خواهند کرد از ان و نقض

آن ورد فا بر ان چه خواهند واد قُلْ بگو ای محمد که هیچ سود لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ سود ندارد شمارا گریختن إِن فَرَرْتُم اگر گریزید مِّنَ الْمَوْتِ از مرگ أَوِ الْقَتْلِ یا از کشتن چه با وجود تخصص از موت یا قتل در وقت معین که علم قضا بران نافذ گردد و آنرا و آن هنگام که گریزید یعنی بعد از گریز دفع کنند و تمتعا در تاخیر اند لَّا تُمَتَّعُونَ برخوردار کرده نشوید



إِلَّا قَلِيلًا ۝ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً

مگر اندکی بگو کیست آن که نگاه دارد شما را از قهر خدا اگر بخواهد در حق شما سختی یا بخواهد در حق شما نیستی

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ

و نیابند برای خویش بجز خدا دوستی و نه یاری دهنده هر آیینه خدا میداند بازدارندگان را از شما

وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ

و گویندگان را برادران خویش که بیائید بسوی ما و حاضر نمی شوند بکارزار مگر اندکی بخل کنان بنسبت شما

فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ

پس چون بیاید ترس بینی که ایشان در می نگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان مانند کسیکه بیهوش کرده شود از سختی موت

فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا

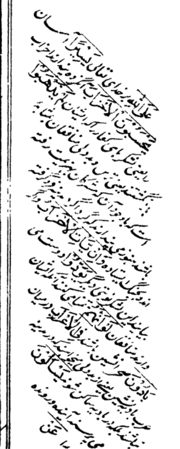
پس چون برود ترس زبان درازی کنند بر شما بزبانهای تیز بخل کنان بر مال اینجماعه ایمان نیاوردند

فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا

پس نابود ساخت خدا کردارهای ایشانرا و هست این کار بر خدا آسان می پندارند که لشکرهای کفار نرفته اند

وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ

و اگر بیایند لشکرهای تمنا کنند کاش ایشان صحرانشین بودندی در میان اعراب سوال می کردند



إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقه فوات پوشیدنی بیت که می نهد قدم اندر سرای کون و فساد که باز روی براه عدم نمی آرد قُلْ بگو ای محمد مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ کیست آنکه نگاه دارد شما را مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا اگر خواهد خدای شما را بدی و هزیمتی أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ و نمی یابند مردمان برای خویش مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای وَلِيًّا دوستی که نفع رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بمدینه رفت برادر عینی خود را دید بساط طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر در میان نیزه و شمشیر جولان میکند در حال برادرش جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمد هرگز ازین ورطه بسلامت بیرون نیاید آن مرد باز گشت و گفت بروم و آن حضرت را از مقالات تو خبر کنم چون نزدیک حضرت رسید حضرت جبرئیل بری پیشی گرفته این آیت آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ بدرستی که میداند خدای تعالی الْمُعَوِّقِينَ بازدارندگان از نصرت رسول مِنْكُمْ از گروه شما وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ و گویندگان مر برادر خود را که هَلُمَّ إِلَيْنَا بیائید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانانرا تخویف میکردند یا ابو سفیان یا یهود منافقانرا می گفتند خود را در معرض تلف میفگنید و از یاری محمد بگریزید منافقان سخن یهود را قبول کرده از جنگ پهلوتهی میکردند چنانچه میفرماید وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا و نمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدن اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً در حالتی که بخیلانند بمعاونت یا نفقه عَلَيْكُمْ بر شما نمیخواهند که ظفر و غنیمت مر شما را باشد فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ پس چون بیاید ترس دشمن رَأَيْتَهُمْ بینی ایشانرا که از غایت بد دلی يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ میگردد چشمهای ایشان در حدقه ایشان بحیرت و را است كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مانند کسیکه پوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده مِنَ الْمَوْتِ از سکرات موت فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ پس چون برود خوف سَلَقُوكُمْ برنجانند شما را و سخنان سخت گویند بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند أَشِحَّةً در حالتی که بخیل اند عَلَى الْخَيْرِ بر غنیمت یعنی در قسمت غنایم مجادله و مناقشه کنند أُولَٰئِكَ آن گروه لَمْ يُؤْمِنُوا نگرویده اند فَأَحْبَطَ اللَّهُ پس باطل گردانیده است خدای تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان یعنی جهاد که بریا و غرض کرده اند یا ظاهر کرد خدای تعالی بطلان عمل ایشانرا وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست آن اظهار



عَنْ اَنْبَآئِکُمْ ؕ وَلَوْ کَانُوْا فِیْکُمْ مَّا قٰتَلُوْٓا اِلَّا قَلِیْلًا ۝ لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِیْ رَسُوْلِ اللّٰهِ

از اخبار شما و اگر باشند در میان شما کارزار نکنند مگر اندکی هر آئینه هست شما را بپیغامبر خدا

اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ کَانَ یَرْجُوا اللّٰهَ وَالْیَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَکَرَ اللّٰهَ کَثِیْرًا ۝ وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ

پیروی نیک کسی را که توقع میداشت ثواب خدا و توقع میداشت روز آخر و یاد کرد خدا را بسیاری و چون دیدند مسلمانان

الْاَحْزَابَ ۙ قَالُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ ۫ وَمَا زَادَهُمْ

لشکرها را گفتند این است آنچه وعده داده بود ما را خدای و پیغامبر او و راست گفت خدا و رسول او و این ماجری نه افزود در حق

اِلَّآ اِیْمَانًا وَّتَسْلِیْمًا ۝ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَیْهِ ۚ فَمِنْهُمْ

مگر باور داشتن و گردن نهادن از مسلمانان مردانند که راست کردند آنچه عهد بسته بودند با خدا بر آن پس از ایشان

مَّنْ قَضٰی نَحْبَهٗ وَمِنْهُمْ مَّنْ یَّنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِیْلًا ۝ لِّیَجْزِیَ اللّٰهُ الصّٰدِقِیْنَ

کسی هست که بانجام رسانید قرارداد خود را و از ایشان کسی هست که انتظار میکشد و بدل نکردند هیچ وجه بدل کردنی تا جزا دهد خدا راست گویان را

بِصِدْقِهِمْ وَیُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِیْنَ اِنْ شَآءَ اَوْ یَتُوْبَ عَلَیْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ غَفُوْرًا

در مقابله راستی ایشان و عذاب کند منافقان را اگر خواهد یا برحمت باز گردد بر ایشان هر آئینه خدا هست آمرزنده

رَّحِیْمًا ۝ وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بِغَیْظِهِمْ لَمْ یَنَالُوْا خَیْرًا ؕ وَکَفَی اللّٰهُ

مهربان و باز گردانید خدا کافران را با خشم ایشان نیافتند هیچ منفعتی و کفایت کرد خدا

ع ۱۲ / ۱۸

عَنْ اَنْبَآئِکُمْ از خبرهای شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان وَلَوْ کَانُوْا و اگر باشند فِیْکُمْ در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله با اعدا دست دهد مَّا قٰتَلُوْٓا کارزار نکنند اِلَّا قَلِیْلًا مگر اندکی لَقَدْ کَانَ بدرستی که هست لَکُمْ مر شما را ای ترسندگان و بددلان فِیْ رَسُوْلِ اللّٰهِ در کار پیغمبر خدای اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اقتدای پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانچه او در حرب ثبات دارد و بر شداید و محن صبر میکند شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلتی نیکو هست لِّمَنْ کَانَ یَرْجُوا اللّٰهَ مر آن کسی را که هست امید میدارد ثواب خدا را یا لقای او را وَالْیَوْمَ الْاٰخِرَ و نعیم روز بازپسین را وَذَکَرَ اللّٰهَ و مر آنکسی که یاد کرد خدای را کَثِیْرًا بسیاری بدل و زبان و در موضح آورده که سید عالم علیه افضل الصلوة والتحیات خبر داده بود صحابه را از آمدن احزاب فرموده که با جتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت شما را نصرت بود بر ایشان وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ و چون دیدند مومنان احزاب را قَالُوْا گفتند هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ اینست آنچه وعده کرده بود ما را خدای که ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم وَرَسُوْلُهٗ و آنچه فرموده بود رسول او سیشتد الامر باجتماع الاحزاب علیکم وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ و راست گفت خدا و رسول او وَمَا زَادَهُمْ و نیفزود دیدن احزاب مر مومنان را اِلَّآ اِیْمَانًا وَّتَسْلِیْمًا مگر باور داشتن مواعید الٰهی و گردن نهادن او امر حضرت رسالت پناهی را که سعادت دو سرای درین تسلیم مندرج است **بیت** هر که دارد چون قلم سر بر خط احکام او × می نویسد بخت طغرای ظفر بر نام او × آورده اند که جمعی از صحابه نذر کرده بودند چون حمزه و مصعب و عثمان و طلحه و انس و غیر ایشان که چون در حرب گاه ملازم حضرت رسالت پناه باشند ثبات قدم ورزیده کمر مقاتله بر بندند و تا شربت شهادت نچشند آرام نگیرند حق تعالی در وصف ایشان میفرماید مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گرویدگان رِجَالٌ صَدَقُوْا مردانی که راست کردند مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ آنچیز را که عهد کرده بودند با خدای تعالی عَلَیْهِ بر آن چیز که ثبات است بر قتال و مقاتله برای رضای ملک متعال فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰی پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نَحْبَهٗ نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس وَمِنْهُمْ مَّنْ یَّنْتَظِرُ و از ایشان کسی هست که انتظار می برد چون عثمان و طلحه وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِیْلًا و تغیر ندادند عهد خود را تغیر دادنی و سخن خویش را بدل نساختند لِّیَجْزِیَ اللّٰهُ تا جزا دهد خدای تعالی الصّٰدِقِیْنَ راست گویان یعنی وفا کنندگان را بِصِدْقِهِمْ براستی ایشان یعنی بوفای ایشان وَیُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِیْنَ و تا عذاب کند منافقان را اِنْ شَآءَ اگر خواهد که بر نفاق

بمیرند اَوْ یَتُوْبَ عَلَیْهِمْ یا باز گردد بتوفیق توبه بر ایشان یعنی ایشان را توبه دهد از آن اگر توبه کنند اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بدرستی که خدای هست غَفُوْرًا آمرزنده رَّحِیْمًا مهربان بر کسی که بر توبه بمیرد در اخبار آمده است که احزاب بیست روز یا بیست و هفت روز بر ظاهر مدینه توقف کردند و در روز بر کنار خندق آمدندی و از جانبین جنگ تیر و سنگ شدی و شبها عزم شبیخون کردندی حضرت رسالت پناه سوار شده با جمعی از صحابه بحراست اشتغال نمودی روزی عمرو بن عبید که شجاع عرب بود و او را هزار مرد دعوی کردندی با چهار تن دیگر از دلیران لشکر کفار از خندق بگذشته و پیش آمده مبارز طلبید عمرو بر دست مرتضی علی کرم الله وجهه کشته شد و نوفل را مسلمانان سنگسار میکردند مرتضی علی کرم الله وجهه او را از پای در آورد دل کافران شکسته شد و حضرت رسول روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در مسجد فتح دعای بر احزاب کرد و در روز چهارشنبه میان نماز پیشین و نماز دیگر اثر قبول ظاهر شد حق سبحانه باد صبا را بمدد کاری فرستاد **بیت** باد صبا بهست میان نصرت ترا × دیدی چه اعزاز کند باد در حق صبا بر زد در آن شب لشکر را ریگ در دیدهای ایشان افکند و ملائکه فرود آمده طنابهای خیمه ایشان را می بریدند و میخها می کندند ایشان بوحشت روی بهزیمت نهادند و بی دغدغه قتال بصباح امن و اقبال بوابه فتح و نصرت گشاده گشت **بیت** بی درد سر نیزه و آمد شد شمشیر × از آن فتح که صباح امان بود برآمد وَرَدَّ اللّٰهُ و باز گردانید خدای تعالی از مدینه الَّذِیْنَ کَفَرُوْا آنان را که کافر شدند یعنی احزاب بِغَیْظِهِمْ با خشم ایشان یعنی خشمناک گردیده بودی لَمْ یَنَالُوْا خَیْرًا نیافتند غنیمتی و نصرتی وَکَفَی اللّٰهُ و کفایت کرد خدای تعالی الْمُؤْمِنِیْنَ

الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ۝ وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ

از طرف مسلمانان در مقدمه جنگ و هست خدا توانا غالب و فرود آورد آنان را که مددگاری این لشکرها کرده بودند از

الْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ

کتاب از قلعهای ایشان و افگند در دل ایشان خوف طایفه را می کشتید و اسیری گرفتید

فَرِيقًا ۝ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ

طایفه را و عاقبت کار بشما داد زمین ایشان را و خانهای ایشان را و مالهای ایشان را و نیز عاقبت کار بشما داد زمینی که پی سپر کرده اید آنرا

شَيْءٍ قَدِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا

چیز توانا ای پیغامبر بگو بزنان خود اگر خواسته باشید زندگانی دنیا و آرایش آن

فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۝ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ

پس بیائید تا جامه دهم شما را و رها کنم شما را رها کردن نیک و اگر می خواهید خدا و پیغامبر او را

وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ

و سرای آخرت را پس هر آئینه خدا آماده ساخت برای زنان نیکوکاری کننده از شما مزد بزرگ ای زنان پیغامبر هر که بعمل آرد

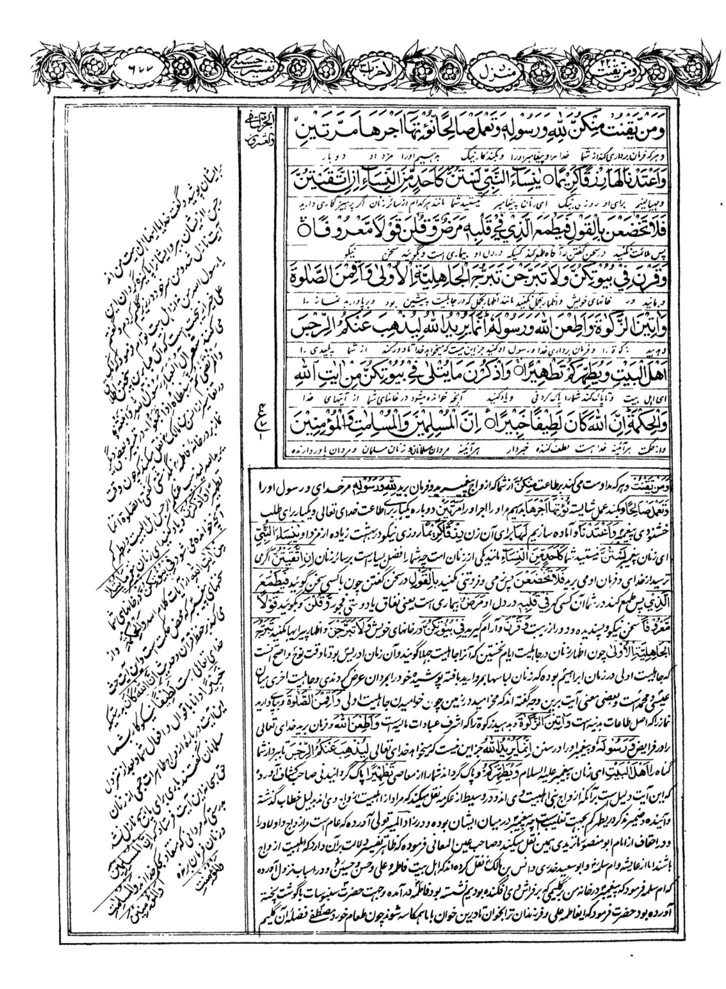
مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا ۝

از شما بدکاری ظاهر دو چند کرده شود وی را عذاب دو چندان و هست این مقدمه بر خدا آسان

ع ۱۹

الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ مؤمنان از جنگ کردن بسبب صبا و ملائکه وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا و هست خدای تعالی توانا بر احداث هر چه خواهد عَزِيزًا غالب بر همه اشیا بعد از فرار کفار حکم شد که بحرب بنی قریظه روند که عهد شکسته مددگاری احزاب نموده بودند لشکر اسلام ایشان را پانزده شبانه روز محاصره کردند و کار بر ایشان تنگ شد بر حکم سعد بن معاذ که امیر لشکر بود فرود آمدند و سعد حکم فرمود که مردان ایشان را بکشند و زنان و کودکان ایشان را برده گیرند و اموال ایشان بر مؤمنان قسمت کنند حضرت رسالت پناه فرمود که حکمی کردی که خدای تعالی از بالای هفت آسمان همان حکم کرده بود و حق سبحانه ازین واقعه خبر میدهد وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم و فرود آورد خدای تعالی آنان را که یاری داده اند احزاب را و هم پشت ایشان گشتند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت یعنی یهود قریظه را مِن صَيَاصِيهِمْ از قلعهای ایشان وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و افگند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او فَرِيقًا تَقْتُلُونَ گروهی را می کشتید یا نه صد تن از ایشان یا هفت صد تن بکشتید وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا و برده و اسیر می گیرید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را وَأَوْرَثَكُمْ و میراث داد شما را أَرْضَهُمْ زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق وَدِيَارَهُمْ و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع وَأَمْوَالَهُمْ و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی وَأَرْضًا لَّمْ تَطَئُوهَا و داد بشما زمینی را که نرفته اید دران یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک فارس گفته اند هر زمینی که بحوزه اهل اسلام درآید تا قیامت درین خبر داخل است وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن بملازمان سید عباد بیت لشکر عزم ترا فتح و ظفر همراه است ۞ لاجرم هر نفس اقلیم دگر میگیرد ۞ ارباب سیر برآنند که در سال تاسع از هجرت سید عالم از ازواج طاهرات هجرت نمود و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطت نکند و سبب آن بود که از وی نفقه و کسوت زیاده از مقدور می طلبیدند چون برد یمانی و دق مصری و امثال آن و چیزها طمع میکردند که در تصرف آن حضرت نبود و اسباب دیگر که در کتب سیر مذکور هست و بر هر تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال فرمود و بغرفه که در مسجد خزانه وی بود تشریف فرمود و بعد از بیست و نه روز که ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل آیت تخییر فرود آورده که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُل لِّأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اگر هستید شما که می خواهید الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را یعنی تنعم دران وَزِينَتَهَا و آرایش آنرا چون ثیاب فاخره و پیرایها تکلف

فتعالین پس بیایید تا امتعکن برخوردار گردانم شما را
ازمتعه طلاق و اسرحکن و رها کنم شما را
سراحا جمیلا رها کردن نیکو بی عیب و آزار و
و ان کنتن و اگر هستید تردن الله ورسوله که میخواهید
رضای خدای تعالی و رسول او را والدار الآخرة و نعیم
سرای آخرت
فان الله پس بدرستی که خدای تعالی
اعد آماده کرده است للمحسنات منکن نیکوکاران را از شما
اجرا عظیما مزدی بزرگ
یا نساء النبی ای زنان پیغمبر
من یأت منکن هر که بیارد از شما بفاحشة مبینة بکاری ناپسندیده ظاهر
یضاعف لها العذاب ضعفین دو چندان کرده شود برو عذاب
وکان ذلک علی الله یسیرا و هست این بر خدای تعالی آسان



الجزء الثانی والعشرون

وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَآ اَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

وهر که فرمان برداری کند از شما خدا را و پیغامبر او را و بکند کار نیک بدهیم او را مزد او دو بار

وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا ۝ يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ اِنِ اتَّقَيْتُنَّ

و مهیا کنیم برای او روزی نیک ای زنان پیغامبر نیستید شما مانند هرکدام از سائر زنان اگر پرهیزگاری دارید

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيْ فِيْ قَلْبِهٖ مَرَضٌ وَّقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۝

پس ملائمت مکنید در سخن گفتن تا آنگاه طمع کند کسیکه در دل او بیماری است و بگوئید سخن نیکو

وَقَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُوْلٰى وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ

و بمانید در خانهای خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت پیشین بود و برپا دارید نماز را

وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ وَاَطِعْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۭ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

و بدهید زکوة را و فرمان برداری خدا و رسول او کنید جز این نیست که میخواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را

اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيْرًا ۝ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلٰى فِيْ بُيُوْتِكُنَّ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ

ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیتهای خدا

وَالْحِكْمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ لَطِيْفًا خَبِيْرًا ۝ اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمٰتِ وَالْمُؤْمِنِيْنَ

و از حکمت هرآئینه خدا هست لطف کننده خبردار هرآئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان باور دارنده

ع ١

وَمَن يَقنُت و هر که مداومت می کند بر طاعت مِنكُنَّ از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برید لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مر خدای و رسول او را وَتَعمَل صالِحًا و بکند عمل شایسته نُؤتِها أَجرَها بدهیم او را اجر او را مَرَّتَينِ دو باره یکبار بر اطاعت خدای تعالی و یکبار برای طلب خشنودی پیغمبر وَأَعتَدنا و آماده سازیم لَها برای آن زن رِزقًا كَريمًا روزی نیکو در بهشت زیاده از مزد او يا نِساءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر لَستُنَّ نیستید شما كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ مانند یکی از زنان امت چه شما را فضل بسیار است بر سائر زنان إِنِ اتَّقَيتُنَّ اگر می ترسید از خدای و فرمان او می برید فَلا تَخضَعنَ پس نرمی و فروتنی مکنید بِالقَولِ در سخن گفتن چون با کسی سخن گوئید فَيَطمَعَ الَّذي پس طمع کند در شما آن کسی که فی قَلبِهِ در دل او مَرَضٌ بیماری است یعنی نفاق یا دوستی فجور وَقُلنَ و بگوئید قَولًا مَعروفًا سخن نیکو و پسندیده و دور از ریبت وَقَرنَ و آرام گیرید فی بُيوتِكُنَّ در خانهای خویش وَلا تَبَرَّجنَ و اظهار پیرایها مکنید تَبَرُّجَ الجاهِلِيَّةِ الأولىٰ چون اظهار زنان در جاهلیت ایام نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن زمان ادریس بود تا وقت نوح و اصح آنست که جاهلیت اولی در زمان ابراهیم بوده که زنان لباسها بمروارید بافته پوشیده خود را بمردان عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و محمد است و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که مخرامید در زمین چون خرامیدن جاهلیت اولی وَأَقِمنَ الصَّلاةَ و بپا دارید نماز را که اصل طاعات بدنیه است وَآتينَ الزَّكاةَ و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیه است وَأَطِعنَ اللَّهَ و فرمان برید خدای تعالی را در فرایض وَرَسولَهُ و پیغمبر او را در سنن إِنَّما يُريدُ اللَّهُ جز این نیست که میخواهد خدای تعالی لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ تا ببرد از شما گناه را أَهلَ البَيتِ ای زنان پیغمبر علیه السلام وَيُطَهِّرَكُم و پاک گرداند شما را از معاصی تَطهيرًا پاک گردانیدنی صاحب کشاف آورده که این آیت دلیل است بر آنکه ازواج نبی اهل بیت وی اند و در وسیط از عکرمه نقل میکند که مراد از اهل بیت ازواج وی اند بدلیل خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکر در يطهركم بجهت تغلیب است چه پیغمبر در میان ایشان بوده و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر ازواج و اولاد را و در اتحاف از امام ابو منصور ماتریدی همین نقل میکند و صاحب عین المعانی فرموده که ظاهر تفسیر دلالت بر آن دارد که اهل بیت ازواج باشند اما از عایشه و ام سلمه و ابو سعید خدری و انس بن مالک نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین اند و در اسباب نزول آورده که ام سلمه فرمود که پیغمبر در خانه من بر گلیمی که بر فراش وی افگنده بودیم نشسته بود فاطمه درآمده و جهت حضرت سنبوسات با گوشت پخته آورده بود حضرت فرمود که ای فاطمه علی و فرزندان ترا بخوان تا درین خوان با ما همکاسه شوند چون طعام خوردند مصطفی فضلهٔ آن گلیم

وَالْمُؤْمِنٰتِ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ وَ

وزنان باور دارنده و مردان طاعت کننده وزنان طاعت کننده و مردان راست گوینده وزنان راست گوینده و مردان شکیبائی کننده وزنان شکیبائی کننده

الْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ وَالصَّآئِمِيْنَ وَالصّٰٓئِمٰتِ وَ

و مردان فروتنی نماینده وزنان فروتنی نماینده و مردان صدقه دهنده وزنان صدقه دهنده و مردان روزه دارنده وزنان روزه دارنده و

الْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّالذّٰكِرٰتِ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ

مردان محافظت کننده شرمگاه خودرا وزنان محافظت کننده و مردان یادکننده خدای را بسیاری وزنان یادکننده مهیا کرده است خدای تعالی برای ایشان

مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ۝ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اَمْرًا اَنْ

آمرزش و مزد بزرگ و نیست هیچ مؤمن و هیچ مؤمنه را چون مقرر کند خدا کاری و رسول او آن که

يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ ؕ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا مُّبِيْنًا ۝

باشد ایشانرا اختیار درمیان کار خویش و هرکه نافرمانی کند خدا و رسول او را پس هر آینه گمراه شد گمراهی ظاهر

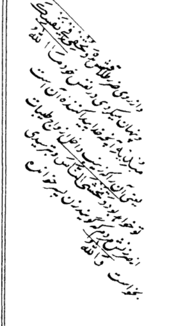
وَاِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ

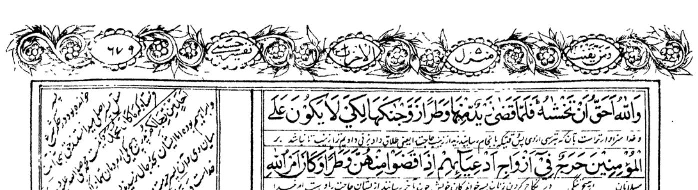
و یاد کن چون می گفتی با شخصی که انعام کرده است خدا بروی و نیز انعام کرده تو بروی که نگاه دار برخود زن خودرا

وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيْهِ وَتَخْشَى النَّاسَ ۚ

و بترس از خدا و پنهان می کردی در ضمیر خویش آنچه خدا پیدا آرنده است و می ترسیدی از مردمان

وَالْمُؤْمِنٰتِ و باور دارندگان از رجال و نساء وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ و ثبات کنندگان بفرمان برداری از مردان و زنان وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ و راست گویان در قول و فعل از ذکور و اناث وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق وَالْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ و تواضع کنندگان از مردان و زنان وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ و صدقه کنندگان از هر دو طائفه وَالصَّآئِمِيْنَ وَالصّٰٓئِمٰتِ و روزه داران برای خدای تعالی فرضًا و نفلًا از رجال و نساء وَالْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ و مردان و زنان نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا و مردان ذکر گوینده خدای را بسیار وَالذّٰكِرٰتِ و زنان یاد کنندگان مراد را اَعَدَّ اللّٰهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ مر ایشانرا از ذکور و اناث مَّغْفِرَةً آمرزش گناهان وَّاَجْرًا عَظِيْمًا و مزدی بزرگ زیاده بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم زینب بنت جحش را بجهت زید بن حارث خواستگاری فرمود زینب بگمان آنکه برای خود می خواهد این خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بود ابا کرد چه جمال زیبا داشت و دختر عمهٔ پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود و گفت من چرا زن آزاد کرده شوم و برادرش عبد الله نیز درین ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آیت فرستاد که وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ و نباشد مر هیچ مردی گرویده را یعنی عبد الله بن جحش را وَّلَا مُؤْمِنَةٍ و نه هیچ زن ایمان آورده یعنی زینب را اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ چون حکم کرد خدا و رسول او اَمْرًا کاری را یعنی نکاح زینب بزید را اَنْ يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ آنکه باشد مر ایشانرا اختیاری یعنی برگزینند مِنْ اَمْرِهِمْ از کار خود چیزی را که واجب بود بر ایشان که اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول سازند وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که عاصی شود و مخالفت کند خدای تعالی و رسول او را یا از حکم کتاب و سنت بگذرد فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گمراه شود ضَلٰلًا مُّبِيْنًا گمراهی هویدا چه اگرچه خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول این آیت زینب و برادر او راضی شدند و آن عقد وجود گرفت و حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و سلم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده است که زینب داخل ازواج طاهرهٔ تو باشد پس میان زید و زینب ناسازگاری پدید آمد بمرتبه که زید چندین نوبت عزم طلاق زینب کرد و حضرت مانع میشد کما قال وَاِذْ تَقُوْلُ و یاد کن آنرا که گفتی لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ مر آن کسی را که انعام کرده است خدای تعالی باسلام عَلَيْهِ بر وی باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ و انعام کرده بروی بپروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی زید را که مستغرق دریای نعمت خدا و رسول است که اَمْسِكْ عَلَيْكَ نگاه دار برای خود زَوْجَكَ زن خود را یعنی زینب را وَاتَّقِ اللّٰهَ و بترس از خدای تعالی در کار او





وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ ؕ فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنٰكَهَا لِكَیْ لَا یَكُوْنَ عَلَى

و خدا سزاوارتر است بآن که بترسی ازوی پس وقتیکه بانجام رسانید زید از زینب حاجت را یعنی طلاق داد بزنی دادیم ترا زینب تا نباشد بر

الْمُؤْمِنِیْنَ حَرَجٌ فِیْۤ اَزْوَاجِ اَدْعِیَآىٕهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ

مسلمانان هیچ تنگی در نکاح کردن زنان پسرخواندگان خویش چون بآخر رسانند از ایشان حاجت را و هست امر خدا

مَفْعُوْلًا ۝ مَا كَانَ عَلَى النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ ؕ سُنَّةَ اللّٰهِ فِی الَّذِیْنَ

البته کردنی نیست بر پیغامبر هیچ تنگی در آنچه حلال ساخته است خدا برای او مانند آیین خدا در حق آنانکه

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا مَّقْدُوْرًا ۝ الَّذِیْنَ یُبَلِّغُوْنَ رِسٰلٰتِ اللّٰهِ

گذشتند پیش ازین و هست کار خدا اندازه مقدر کرده شده پیش از وجود مانند آیین خدا در حق آنانکه میرسانند پیغامهای خدا را

وَ یَخْشَوْنَهٗ وَ لَا یَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهَ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِیْبًا ۝ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَاۤ اَحَدٍ

و می ترسند از وی و نمی ترسند از هیچکس مگر از خدا و بس است خدا حساب کننده نیست محمد پدر هیچ کس

مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لٰكِنْ رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیّٖنَ ؕ وَ كَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا ۝

از مردان شما و لیکن پیغامبر خداست و مهر پیغامبران است و هست خدا بهمه چیز دانا

ع ۲

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِیْرًا ۝ وَّ سَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّ اَصِیْلًا ۝

ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و بپاکی بخوانید او را صبح و شام

وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ و خدای تعالی سزاوارتر است که از وی ترسی در آنچه باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ترسناکترین خلق بود زیرا که خوف و خشیه بسبب علم است انما یخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم بالله و اخشاکم از همه عالمیان اخشی بود و لنظم خوف و خشیت نتیجه علم است * هر کرا علم بیش خشیت بیش * هر کرا خوف شد فیق رهش * باشد از جمله رهروان در پیش * آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوة و التحیات کس و سلو فرستاد تا خواستگاری کند برای حضرت قصه بعرض زینب رسانید از غایت شادی سجده شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری کرده اگر من شایسته اویم مرا بدو ده فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد که فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ پس آن هنگام که برسید زید مِّنْهَا از زینب وَطَرًا بحاجتیکه داشت و در موضح آورده که مراد زید طلاق زینب بود چون مراد خود از وی یافت یعنی طلاقش داد و عدت بسر آمد زَوَّجْنٰكَهَا او را بتو دادیم لِكَیْ لَا یَكُوْنَ تا نباشد بعد از تو عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ حَرَجٌ بر مومنان تنگی یا اثمی و وبالی فِیْۤ اَزْوَاجِ اَدْعِیَآىٕهِمْ در خواستن زنان پسرخواندهای خود را اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا چون رسند بمراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کاریکه خدای تعالی خواهد مَفْعُوْلًا بودنی بی شبهه چنانچه مهم زینب سید عالم صلی الله علیه وسلم بعد از نزول آیت بخانه زینب رفت بی دستوری و زینب گفت یا رسول الله بی خطبه و بی گواه حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بر سایر زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد بپیغمبر صلی الله علیه وسلم و متولی تزویج شما اولیای شما بوده اند مَا كَانَ نیست عَلَى النَّبِیِّ بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم مِنْ حَرَجٍ هیچ وزری و وبالی فِیْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او و اینصورت مخصوص او نیست بلکه سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاد خدای سنتی فِی الَّذِیْنَ خَلَوْا در آن کسانیکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش از محمد مراد انبیای دیگر اند که خدای نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح گردانید بر ایشان وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کار خدای قَدَرًا مَّقْدُوْرًا اندازه مقدار کرده شده که تخلف از آن محال است الَّذِیْنَ یُبَلِّغُوْنَ آن کسانیکه میرسانند رِسٰلٰتِ اللّٰهِ پیغامهای خدای را باتسان خود وَ یَخْشَوْنَهٗ و می ترسند از وی وَ لَا یَخْشَوْنَ اَحَدًا و نمی ترسند از هیچکس اِلَّا اللّٰهَ مگر از خدای تعالی وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدای تعالی حَسِیْبًا کافی ترسندگان یا شمار کننده بندگان و چون شمار بدست اوست باید که ترس نیز از و باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن بی ادبان دراز شد که این مرد ما را میگوید که زن پسران بر شما حرام است و خود می خواهد زید راکه

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلٰئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ

اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما و دعای رحمت می کنند بر شما فرشتگان او تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای بسوی روشنی و هست خدا

بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلٰمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ۝ يٰأَيُّهَا

بر مسلمانان مهربان دعای خیر ایشان روزیکه ملاقات کنند بخدا سلام است و آماده کرده است برای ایشان مزد نیک ای

النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنٰكَ شٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ وَدَاعِيًا إِلَى اللّٰهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ۝

پیغامبر هر آینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده و مژده رساننده و ترساننده و خواننده بسوی خدا بحکم او و چراغ روشن

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَضْلًا كَبِيرًا ۝ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِينَ وَالْمُنٰفِقِينَ

و بشارت ده مسلمانان را بآنکه ایشان را باشد از جانب خدا بخشایش بزرگ و فرمان مبر کافران را و منافقان را

وَدَعْ أَذٰىهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ

و از نظر اعتبار بگذار رنجانیدن ایشان را و توکل کن بر خدا و بس است خدا کارساز ای مسلمانان چون نکاح کنید

الْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ

زنان مؤمنه را باز طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه دست رسانید بایشان پس نیست شما را برابر زنان

مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۝

هیچ عدتی که بشمارید آنرا پس متعه دهید این مطلقات را و بگذارید اینها را گذاشتن نیک

هو الذی یصلی اوست خداوند که درود می دهد یعنی رحمت میکند علیکم بر شما وملئکته و فرشتگان درود میدهند یعنی آمرزش طلبند گناهان شما را و این درود خدا و ملائکه بر شما لیخرجکم برای آنست تا بیرون آرد شما را من الظلمت از تاریکیهای کفر الی النور بروشنی ایمان مراد از اخراج ادامت و استقامت است در خروج چه وقت درود خدا و ملائکه برایشان در ظلمات نبودند و گفته اند اخراج از ظلمت معصیت بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی تدبیر بمشهود نور یقین و در بحر الحقائق فرموده که از ظلمات بشریت بنور روحانیت وکان و هست خدای تعالی بالمؤمنین بگرویدگان رحیما مهربان که خود برایشان رحمت میکند و ملائکه را بآمرزش ایشان میفرماید تحیتهم تحیت مؤمنان از خدای تعالی یوم یلقونه سلم روزیکه ببینند او را سلامی است که مخبر باشد بسلامت از هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عاید است بملک الموت کنایه غیر مذکور یعنی روزیکه ببینند عزرائیل را برایشان سلام گوید واعد و آماده کرده است خدای تعالی لهم برای مؤمنان با وجود تحیت برایشان اجرا کریما مزدی بزرگوار که بهشت است و نعیم آن یایها النبی ای پیغمبر برای کرامت است انا ارسلنک بدرستیکه فرستادیم ترا شاهدا گواه بتصدیق و تکذیب امت تو ومبشرا و مژده دهنده برحمت ونذیرا و بیم کننده از عقوبت وداعیا و خواننده الی الله به پرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید و باذنه بفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او وسراجا منیرا و چراغی روشن یا خداوند چراغ روشن [illegible] زاد در ایات باهرات آورده که حق سبحانه پیغمبر را چراغ خواند زیرا که ضوء چراغ ظلمت را محو کند و نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت **بیت** چراغی روشن از نور الهی × جهان زاد از ظلمت رهائی × دیگر هرچه در خانه گم شود بنور چراغ باز توان یافت و حقایق که از مردم پوشیده و پنهان بود بنور این چراغ بر متتبعان انوار معرفت روشن گشت **نظم** از و جان از دانش آشنائی × وز و چشم جهان از روشنائی × در گنج معانی برگشاده × وزان صاحبدلان را مایه داده × دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و امان و راحت است و دزد را واسطه خجلت و عقوبت است آنحضرت نیز دوستان را وسیله سلامت و کرامت و منکران را موجب حسرت و ندامت است و دیگر آنکه است یعنی تو چراغی نه چون چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده شوند و گاهی افروخته و تو از اول و آخر روشنی و چراغها بادی مقهور شوند و هیچکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره و دیگر چراغها را بشب روشن سازند نه بروز و تو شب ظلمت دنیا بنور دعوت روشن ساخته و روز قیامت نیز از مشعل شفاعت روشن خواهی ساخت **نظم** شده بنیار خرشن چراغ افروز × شب گشت ز التفاتش روز × باز فردا چراغ افروزد × که از آن جرم عاصیان سوزد × در کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه آفتا

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ

اى پیغمبر ما حلال کردیم برای تو زنان تو که دادۀ تو مهرهای ایشان را و آنچه مالک شده است

يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ

دست تو از آنچه خدا غنیمت ساخته است بر تو و حلال کردیم دختران عم ترا و دختران عمه‌های ترا و دختران خال ترا و دختران

خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ

خاله‌های ترا آنانکه هجرت کرده‌اند با تو و حلال کردیم زن مسلمان اگر ببخشد خود را به پیغمبر اگر

أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا

خواهد پیغمبر که در نکاح آرد او را خالص مر ترا بجز مسلمانان بتحقیق دانسته‌ایم آنچه

فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ

فرض ساختیم بر ایشان در حق زنان ایشان و در حق کنیزکان که مالک آنست دستهای ایشان تا سهل کردیم بر تو تا نباشد بر تو تنگی

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ

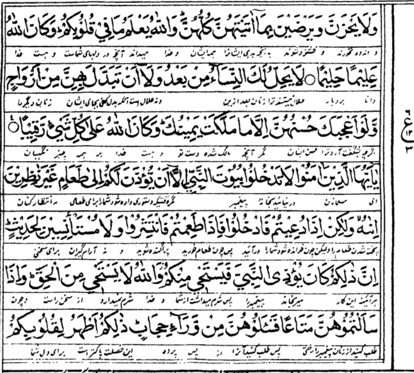
و هست خدا آمرزنده مهربان موقوف داری هر کرا خواهی از ایشان و جای دهی نزدیک خویش هر کرا خواهی و

مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ

اگر خواستی زنی را از آنجمله یکسو کرده آنها پس نیست هیچ گناهی بر تو این خصلت نزدیکتر است از آنکه خنک شود چشم ایشان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اى پیغمبر إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ بدرستیکه ما حلال کردیم برای تو أَزْوَاجَكَ زنان ترا اللَّاتِي آتَيْتَ آنها که دادی تو أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان را تقیید احلال باعطای مهر جهت ایثار طریق فضل است نه برای توقف حل بر آن وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ و حلال ساخته‌ایم بر تو بعض آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات ترا مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ از آنچه باز گردانیده است خدای عَلَيْكَ بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان وَبَنَاتِ عَمِّكَ و دختران عم ترا وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ و دختران عمه‌های ترا از اولاد عبد المطلب وَبَنَاتِ خَالِكَ و دختران خال تو وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ و دختران خاله‌های تو از اولاد عبد مناف بن زهره اللَّاتِي هَاجَرْنَ آن زنان مذکورات که هجرت کرده‌اند مَعَكَ با تو محتمل است قید احلال مذکورات به هجرت در حق آنحضرت باشد خاصه و قول ام‌هانی که مرا رسول خطبه کرد و بدین آیت بر او حرام شدم زیرا که هجرت نکرده بودم مؤید این قول است وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً و زنی مؤمنه را إِنْ وَهَبَتْ اگر ببخشد نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ نفس خود مر پیغمبر را إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ اگر خواهد پیغمبر أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا آنکه در نکاح در آرد او را خَالِصَةً خالص کرده شد احلال او خالص کردنی لَكَ مر ترا مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بجز مؤمنان یعنی مخصوصات آنحضرتست که زنی را بیمهر و به هبه نکاح تواند کرد امام اعظم فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد میشود اما مهر مثل لازم است و در اتفاق اینصورت اختلاف کرده‌اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه که او را ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر و در تبیان کبیر گفته که ام سهل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت بوده و در ربیع الآخر سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بدرستیکه ما دانسته‌ایم مَا فَرَضْنَا آنچه فرض کردیم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی امت از شرایط عقد فِي أَزْوَاجِهِمْ در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج چهار حره وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه مردان و ما احلال کردیم زنان را بر تو بیمهر و به هبه بیمهر لِكَيْلَا يَكُونَ تا نباشد عَلَيْكَ حَرَجٌ بر تو تنگی وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده مر چیزی را که تحرز از و دشوار است رَحِيمًا مهربان بتوسع جائیکه مظنه حرج باشد تُرْجِي باز پس داری مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی مِنْهُنَّ از ازواج خویش وَتُؤْوِي و جای دهی إِلَيْكَ بسوی خود یعنی با خود داری مَنْ تَشَاءُ هر کرا خواهی از ایشان در وسیط آورده که وجوب قسم بدین آیت از حضرت صلی الله علیه و سلم ساقط شده و در زاد المسیر گوید که میان همه ازواج غیر از سوده که نوبت خود را بعائشه بخشیده بود آنحضرت رعایت فرمودی قسم را تا آخر عمر صاحب کشاف فرموده که ارجا کرد پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و ام حبیبه و میمونه و رعایت قسم میکرد میان ایشان هرگاه که میخواست و بر وجهیکه میخواست و چهار تن را با خود گرفت عائشه و حفصه و ام سلمه و زینب وَمَنِ ابْتَغَيْتَ و هر کرا خواهی باز طلبی و

و بجای آری مِمَّنْ عَزَلْتَ از آنها که باز گذارده بودی
از ایشان و ارجا کرده فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ پس هیچ
گناهی نیست بر تو ذَٰلِكَ این معنی تفویض
بارطلبی و نزد ... أَدْنَىٰ نزدیکتر است بانکه روشن شود
أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ
چشمهای ایشان وَلَا يَحْزَنَّ



وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ

و اندوه نخورند و خشنود شوند بدانچه بدهی ایشانرا همه ایشان و خدا میداند آنچه در دلهای شماست و هست خدا

عَلِيمًا حَلِيمًا ○ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ

دانا بردبار حلال نیستند ترا زنان بعد از این و نه حلال است آنکه بدل کنی بجای ایشان زنان دیگر را

وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ○

اگرچه بشگفت آرد ترا حسن ایشان مگر آنچه مالک شده دست تو و هست خدا بر همه چیز نگهبان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ

ای مسلمانان درنیایید بخانهای پیغمبر مگر وقتیکه دستوری داده شود شما را برای طعامی نه انتظار کنان

إِنَاهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ

پخته شدن طعام را ولیکن چون خوانده شود شما را درآیید پس چون طعام خوردید پراگنده شوید و نه آرام گیران برای سخنی

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا

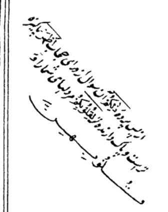
هرآینه این کار میرنجاند پیغمبر را پس شرم میداشت از شما و خدا شرم نمیدارد از سخن راست و چون

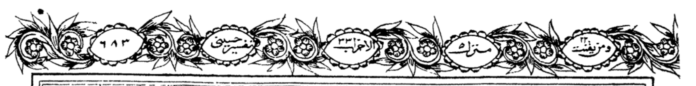
سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ

طلب کنید از زنان پیغمبر رختی پس طلب کنید آنرا از پس پرده این خصلت پاکتر است برای دل شما

ع ۳

وَلَا يَحْزَنَّ و اندوهناک نشوند وَيَرْضَيْنَ و خوشنود باشند بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ بآنکه دهی ایشانرا همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجاء و ایواء و تقریب و تبعید بفرمان خدایست ملول نمیشوند و گردن می نهند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچه در دلهای شماست از رغبت و کراهت وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلِيمًا دانا بضمایر بندگان حَلِيمًا بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ حلال نیستند لَكَ النِّسَاءُ مر ترا زنان مِنْ بَعْدُ از پس این نه زن که در عقد تو اند چه نسعه در حق آنحضرت چون اربعه است در حق امت وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ و حلال نیست آنکه بدل کنی بِهِنَّ بدیشان مِنْ أَزْوَاجٍ از زنان دیگر یعنی یکی از ایشان طلاق دهی و بجای وی دیگری را نکاح کنی وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آورد ترا حُسْنُهُنَّ خوبی ایشان إِلَّا استثنا است از نسا یعنی حلال نیست بر تو زنان پس ازین نه زن که تو داری مگر مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچه مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو درآید و ملک الیمین تو گردد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزی رَقِيبًا مهربان و نگهبان و کسیکه از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است و در نهان و آشکارا با دب و حرمت زیستن بیت چون دانستی که حق دانا و بیناست نهان و آشکارا خویش کن راست * آورده اند که چون حضرت زینب را بحکم ربانی قبول فرمود ولیمه ترتیب نمود و مردم را طلبید و دعوت مستوفی داد چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و حضرت پیغمبر میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و برفت و اکثر صحابه برفتند و سه کس ماندم همچنان سخن میگفتند حضرت بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشانرا گوید بعد از انتظار بسیار خلوت شد انس گفت که حضرت بخانه زینب درآمد و من هم خواستم که درآیم پرده بر در حجره فرو گذاشت و آیت حجاب نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَدْخُلُوا درمیایید بُيُوتَ النَّبِيِّ در خانهای پیغمبر إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری داده شوید یعنی شما را بخوانند إِلَىٰ طَعَامٍ بخوردن طعام آنهنگام درآیید غَيْرَ نَاظِرِينَ در حالتیکه غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید إِنَاهُ رسیدن طعام را جمعی بودند که وقت را نگاه میداشتند چون در مطبخ آثار دود ظاهر شدی می آمدند و می نشستند حکم شد که دیگر چنین مکنید وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ و لیکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوا پس درآیید فَإِذَا طَعِمْتُمْ پس چون طعام خورید فَانْتَشِرُوا پس پراگنده شوید و مکث مکنید وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ و مشینید آرام گرفتگان لِحَدِيثٍ برای سخن یکدیگران ذَٰلِكُمْ بدرستیکه درنگ شما بعد از فراغ طعام و استیناس بکلام كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ هست که میرنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي و خدای تعالی شرم نمیدارد مِنَ الْحَقِّ از گفتن راست وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ و چون خواهید از زنان پیغمبر مَتَاعًا رختی از امتعه خانه که بدان نفع گیرید فَاسْأَلُوهُنَّ پس بخواهید از ایشان مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ





وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ

و دلهای ایشان و سزاوار نیست شما را که برنجانید پیغامبر خدا را و نه آنکه نکاح کنید زنان او را پس از وی

أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ○ إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ

هرگز هرآینه این کار هست نزدیک خدا گناه بزرگ اگر آشکارا کنید چیزی را یا پنهان دارید آنرا پس هرآینه خدا هست به

شَيْءٍ عَلِيمًا ○ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ

چیز دانا نیست هیچ بزه بر زنان در پرده نپوشیدن پیش پدران خویش و نه پیش پسران خویش و نه برادران خویش و نه پسران

إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ

برادران خویش و نه پسران خواهران خویش و نه زنان هم جنس خویش و نه آنچه مالک آن شد دست ایشان و بترسید ای زنان

اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ○ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى

از خدا هرآینه خدا هست بر همه چیز گواه هرآینه خدا و فرشتگان او درود می‌فرستند بر

النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ○ إِنَّ الَّذِينَ

پیغامبر ای مسلمانان درود فرستید بروی و سلام گوئید سلام گفتنی هرآینه آنانکه

يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ

میرنجانند خدا و پیغامبر او را لعنت کرد خدا ایشان را در دنیا و آخرت و مهیا ساخت برای ایشان

وَقُلُوبِهِنَّ و دلهای ایشانرا از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه در اسباب نزول آیت حجاب روایات دیگر هست وَمَا كَانَ و نرسد و نه شاید لَكُمْ شما را أَنْ تُؤْذُوا آنکه برنجانید رَسُولَ اللَّهِ فرستاده خدای تعالی را و بکلمه آنچه وی آنرا کاره باشد وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا و نشاید شما را آنکه نکاح کنید أَزْوَاجَهُ زنان ویرا که مدخول بها باشند مِنْ بَعْدِهِ از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او در حکم مادران شما اند و مادر بر فرزند حرام است پس نکاح ایشان روا نباشد أَبَدًا هرگز إِنَّ ذَٰلِكُمْ بدرستیکه ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او كَانَ عِنْدَ اللَّهِ هست نزدیک خدای تعالی عَظِيمًا گناه بزرگ یعنی که حرمت آنحضرت لازم است در حیات او و بعد از وفات او بلکه تعظیم حرمت آنحضرت در حیات و ممات در ادای حقوق تعظیم یکسانست چه خلعت خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتلای آنحضرت دوخته اند **بیت** قبای سلطنت هر دو کون تشریف است * که جز بقامت اقبال او نباید راست * آورده اند که یکی از صحابه گفته بود که اگر حضرت پیغمبر را وفات رسد من عایشه را بخواهم و دیگری را در خاطر گذشته و بزبان نیاورده آیت آمد که إِنْ تُبْدُوا اگر آشکارا کنید شَيْئًا چیزی را یعنی نکاح بعضی امهات مومنانرا و بزبان بگوئید أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان دارید آنرا در دل و بزبان نیارید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستیکه خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از سر و علانیه عَلِيمًا دانا و بدان شما را جزا خواهد داد * خبر است که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده نشین شدند پدران و برادران و خویشان گفتند یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد این آیت آمد که لَا جُنَاحَ هیچ گناهی نیست عَلَيْهِنَّ بر زنان فِي آبَائِهِنَّ در نمودن روی به پدران خویش وَلَا أَبْنَائِهِنَّ و نه به پسران خویش وَلَا إِخْوَانِهِنَّ و نه برادران خویش وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ و نه پسران برادران خویش وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ و نه پسران خواهران خویش وَلَا نِسَائِهِنَّ و نه بزنان ایشان یعنی مومنات وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ و نه آنچه مالک است دست ایشان از غلامان و کنیزکان و اصح آنست که کنیزکان و شمه از این مبحث در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل امر و فرمود که ای زنان پس پرده و حجاب قرار گیرید وَاتَّقِينَ اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی و پرده حیا از پیش بر مدارید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدای هست عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از افعال و اقوال شما شَهِيدًا گواه و از هر چه در خاطر و باطن گذرد آگاه **نظم** دیده بپوشید ز نامحرمان * دور شوید از ره وهم و گمان * در پس زانوی حیا و وقار * خوش بنشینید بعصمت و قرار * ای عزیز از فحوای آیتهای گذشته التزام شرایط تعظیم و وظایف تکریم سید عالم مفهوم میشود از ادف فرمود آنها را بآیتی که مشیرست بکمال عنایت در باره آنحضرت و فرمود إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ بدرستیکه خدای و فرشتگان او يُصَلُّونَ درود میفرستند عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه بخدا و رسول گرویده اید صَلُّوا عَلَيْهِ صلوة گوئید بر او وَسَلِّمُوا و سلام گوئید بروی تَسْلِيمًا سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی و صلوة از حق سبحانه رحمت است و از غیر او طلب رحمت نزد جمعی معنی اللهم صل علی محمد اینست که بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت

[illegible] ... اللهم صل علی محمد و علی آل محمد ... [illegible] ... **قطعه** ... [illegible]



عَذَابًا مُّهِينًا ۝ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ

عذاب خوار کننده — و آنانکه — میرنجانند — مردان مسلمان و زنان مسلمان را — بغیر کسبی که بعمل آورده باشند — پس آینه

احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ

برداشتند بهتانرا و گناه — ظاهر را — ای پیغمبر — بگو — بزنان خود — و دختران خود — و بزنان

ع ۴

الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ

مسلمانان — که فرو گذارند — بر خود — چادرهای خود را — این نزدیکتر است بآنکه شناخته شوند — پس ایشانرا ایذا داده نشود

الربع

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ

و هست — خدا — آمرزنده — مهربان — اگر — باز نمانند — منافقان — و آنانکه — در دل ایشان — بیماریست

نصف ۱۲ معانقه

وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ۝

و خبر بد فاش کنندگان — در مدینه — البته برگماریم ترا برایشان — باز — همسایه نباشند با تو — در مدینه مگر زمانی اندک

مَّلْعُونِينَ ۚ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا ۝ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا

لعنت کرده شدگان — هرجا که یافته شوند اسیر گرفته شوند و ایشانرا کشته شوند کشتن بسیار — مانند روش خدا — در آنانکه — گذشتند

الربع

مِن قَبْلُ ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ ۖ

پیش ازین — و هرگز نیابی — روش — خدا را — تغییر — سوال می کنند ترا مردمان — از — قیامت

عَذَابًا مُّهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ و آنانکه میرنجانند مردان مومن را چون صفوان سهمی وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان گرویده را چون عایشه صدیقه بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا بجز آنکه کسب کرده اند یعنی بجنایتی که مستحق ایذا باشند فَقَدِ احْتَمَلُوا پس هر آینه بر میدارند این موذیان بُهْتَانًا دروغ بزرگ وَإِثْمًا مُّبِينًا و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق گناه ظاهر میشوند و گفته اند این آیت در شان منافقان فرود آمد که کلمات ناملایم بمرتضی علی کرم الله وجهه میرسانیدند و در اسباب النزول آورده که روزی حضرت عمر فاروق کنیزکی را آراسته دید که میل بدکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده منزجر ساخت کنیزک شکایت بخواجه خود برده آن بی ادب سخنان ناملایم شنیع بمشافهه با فاروق گفت و این آیت درباره او نازل شد و گویند در شان زانیانست که شبها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزکان رسانیدندی و سدی میفرماید که در آن زمان حرایر را علامت آن بود که سر پوشیده در راه رفتندی و جواری سر برهنه بودندی چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی می نمودند لاجرم آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُل لِّأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را وَبَنَاتِكَ و دختران خود را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ و زنان مومنانرا که بوقت بیرون رفتن از خانه يُدْنِينَ نزدیک گردانند و فرو گذارند عَلَيْهِنَّ بر روی و بدنهای خویش مِن جَلَابِيبِهِنَّ چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان خود را بدان بپوشند ذَٰلِكَ این پوشیدن سر و روی و بدن أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَن يُعْرَفْنَ بآنکه ایشانرا بشناسند بصلاح و عفت یا متمیز شوند بآزادی فَلَا يُؤْذَيْنَ پس ایذا کرده نشوند یعنی آن زانیان تعرض نکنند ایشانرا وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند رَّحِيمًا مهربان که مصلحت بندگان با ایشان بیان میکند لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود وَالَّذِينَ و اگر یکطرف نشوند آنانکه فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی زانیان از قصد زنان و میل بفواحش وَالْمُرْجِفُونَ و اگر ترک نکنند مخبران اراجیف یعنی آنها که خبرهای بد می افگنند فِي الْمَدِينَةِ در مدینه از شکستهای اسلام و معایب مومنان لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ هر آینه برگماریم ترا برایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ پس همسایگی نکنند با تو فِيهَا در مدینه إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر بیرون روند مَّلْعُونِينَ راندگان و درماندگان أَيْنَمَا ثُقِفُوا هر جا که یافته شوند أُخِذُوا گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشانرا وَقُتِّلُوا و کشته شوند یعنی بکشند ایشانرا تَقْتِيلًا کشتنی بحکم سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاده است خدای سنتی فِي الَّذِينَ خَلَوْا در آنانکه گذشتند مِن قَبْلُ پیش ازین یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا بقتل منافقان حکم کنند وَلَن تَجِدَ و نیابی تو لِسُنَّةِ اللَّهِ مر سنت خدای را تَبْدِيلًا بدل کردنی و تغییر دادنی يَسْأَلُكَ النَّاسُ می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بامتحان

استهزاء عَنِ السَّاعَةِ از ساعت رستخیز قُل

قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ○ اِنَّ

بگو جز این نیست که معرفت آن نزدیک خداست و چه چیز آگهی داد ترا شاید که قیامت موجود شود در زمان نزدیک مرآینه

اللّٰهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَاَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ○ خٰلِدِينَ فِيهَا اَبَدًا لَا يَجِدُونَ

خدا لعنت کرده است کافرانرا و آماده ساخته است برای ایشان آتش جاودان آنجا همیشه نیابند

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ○ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يٰلَيْتَنَا اَطَعْنَا

هیچ دوستی و نه یاری دهنده روزیکه گردانیده شود روی ایشان در آتش گویند ای کاش ما فرمان می بردیم

اللّٰهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُولَا ○ وَقَالُوا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَاَضَلُّونَا

خدا را و فرمان می بردیم پیغامبر را و گویند ای پروردگار ما هر آینه ما فرمان می بردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس از راه ساختند مارا

السَّبِيلَا ○ رَبَّنَا اٰتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ○ يٰاَيُّهَا

از راه ای پروردگار ما بده ایشانرا دو چند از عذاب و لعنت کن ایشانرا لعنتی سخت ای

الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ اٰذَوْا مُوسٰى فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ

مسلمانان مباشید مانند آنانکه رنجانیدند موسی را پس پاک ساخت خدا تعالی اورا از آنچه گفته بودند و بود موسی نزدیک

اللّٰهِ وَجِيهًا ○ يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ○ يُصْلِحْ لَكُمْ

خدا با آبرو ای مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخن استوار تا اصلاح کند برای شما

ع ۱۰ ۵

قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن وقت قیامت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدایست و هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده اند وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز دانا گردد ترا بدانستن آن یعنی مطلق نمیدانی لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید آمدن قیامت تَكُونُ قَرِيبًا باشد نزدیک اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَعَنَ الْكٰفِرِينَ براند ناگرویدگانرا یعنی منکران بعث و حشر را و دور ساخته از رحمت خود وَاَعَدَّ و آماده کرد لَهُمْ برای ایشان سَعِيرًا عذاب آتشی افروخته خٰلِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاودان باشند دران اَبَدًا تاکید است یعنی همیشه در آتش معذب باشند لَا يَجِدُونَ نیابند وَلِيًّا دوستیکه ایشانرا بیرون آرد از دوزخ وَلَا نَصِيرًا و نه یاری و مددگاری که عذاب از ایشان باز دارد يَوْمَ تُقَلَّبُ یاد کن روزیرا که گردانیده شود وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان فِي النَّارِ در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشانرا بر پشت خوابانند و گاهی بر روی افگنند يَقُولُونَ ایشان میگویند يٰلَيْتَنَا کاشکی ما اَطَعْنَا اللّٰهَ فرمان میبردیم خدایرا وَاَطَعْنَا الرَّسُولَا و فرمانبرداری میکردیم پیغمبر را وَقَالُوا و گویند اتباع و اراذل قوم رَبَّنَا ای پروردگار ما اِنَّا اَطَعْنَا بدرستیکه ما فرمان بردیم سَادَتَنَا مهتران قبائل خود را وَكُبَرَاءَنَا و بزرگان و پیشوایانرا فَاَضَلُّونَا السَّبِيلَا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و بافسانه و افسوس فریب دادند رَبَّنَا ای پروردگار ما حکم کن میان ما و اٰتِهِمْ بده ایشانرا ضِعْفَيْنِ دو برابر مِنَ الْعَذَابِ عذابیکه بما داده زیراکه هم ضال بوده اند و هم مضل وَالْعَنْهُمْ و بران ایشانرا لَعْنًا كَبِيرًا راندنی بزرگ که باز خواندن نباشد مفسری گفت هر کرا حقتعالی براند دیگری نتواند که بخواند بیت هر کرا قهر تو راند که تواند خواندن ٭ وانکه لطف تو خواند که تواند راندن يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَكُونُوا مباشید كَالَّذِينَ مانند آنانکه اٰذَوْا مُوسٰى برنجانیدند موسی را یعنی پیغمبر من محمد را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی را برنجانیدند و اورا بزنا نسبت کردند و شمه ازان در قصه قارون گذشت فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ پس پاک گردانید اورا خدا تعالی مِمَّا قَالُوا از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند بپاکی وی اعتراف نمود تا وقتیکه با هارون بکوه طور رفتند و هارون آنجا وفات یافت و گفتند تو بر وی حسد بردی و بکشتی حقتعالی ملائکه را فرمود تا اورا از قبر بیرون آوردند و بنی اسرائیل قوم بنهادند معلوم شد که غیر مقتول است یا خدا تعالی اورا زنده گردانید تا به برائت ذمه برادر اقرار کرد و یا می گفتند که او عیبی دارد که غسل تنها میکند روزی جامه بر سنگ بنهاده بود و در آب آمده آن سنگ با جامه روان شد و میان قوم در آمد موسی برهنه زپی او دوید و بنی اسرائیل را معلوم شد که اورا هیچ عیبی نیست وَكَانَ و بود موسی عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا تعالی وَجِيهًا با جاه و قربت یا مخصوص باستجابت الدعوات يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ ای گروه گرویدگان بترسید از خدا تعالی در ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذای رسول او وَقُولُوا و بگوئید قَوْلًا سَدِيدًا سخنی راست و درست و استوار در باره مومنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ مگوئید و ناراستی در سخن مکنید چون قذف آنکه عایشه و قصه زینب و گفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنیکه بآن رضای خدا تعالی طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنیکه صدق باشد نه کذب و صواب باشد نه خطا و جد باشد نه هزل و خالص و نه آمیخته پس چنین سخن گوئید يُصْلِحْ لَكُمْ تا بصلاح آرد خدای تعالی برای شما اَعْمَالَكُمْ

اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما

کردارهای شمارا و بیامرزد برای شما گناهان شمارا و هرکه فرمانبرد خدا و رسول او را پس هرآینه مطلب یاب شد بفیروزی بزرگ

انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها

هرآینه ما پیش آوردیم امانت را بر آسمانها و بر زمین و بر کوهها پس قبول نکردند که بردارند آنرا

واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا لیعذب

و بترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی هرآینه وی هست ستمگار نادان تا شود آنکار که عذاب کند

الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات ویتوب الله علی المؤمنین

خدا بتعالی مردان منافق و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرک را و برحمت رجوع کند بر مردان مسلمان

والمؤمنات وکان الله غفورا رحیما

و زنان مسلمان و هست خدا آمرزنده مهربان

سورة السبا مکیة وهی اربع وخمسون آیة وست رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض وله الحمد فی الآخرة

همه ستایش خدایراست که مر اوست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و مر اوراست ستایش در آخرت

اعمالکم کارهای شمارا یعنی از اصلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد ویغفر لکم و بیامرزد برای شما ذنوبکم گناهان شمارا ومن یطع الله و هرکه فرمانبرد خدایرا ورسوله و پیغمبر او را در آنچه فرماید فقد فاز پس بدرستیکه برهد از شر و برسد بخیر و بمراد خود فیروزی یابد فوزا عظیما فیروزی بزرگ و آن لقا ست یا بهشت انا عرضنا الامانة بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را که طاعتست یا حدود شرع و در موضح فرموده که نماز است و روزه و زکوة و جهاد و حج و امانت مردم و نگاه داشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است بهر تقدیر عرضه کردیم آنرا علی السموات والارض بر آسمانها و زمین والجبال و بر کوهها بشرط ثواب و عقاب وقتیکه در ایشان فهم آفریده بود فابین پس سر باز زدند ان یحملنها از آنکه بردارند امانت را واشفقن منها و بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب یا بر اهل آسمان که ملایکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بری و بحری اند عرضه کرد و اباکردند و سر باز زدند از راه مخافت نه از روی مخالفت وحملها الانسان و برداشت آنرا آدمی ضعیف و ناتوان انه کان بدرستیکه هست آن ظلوما ستمگار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با عجز خود قبول کرد جهولا نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد لیعذب الله تا عذاب کند خدای تعالی المنافقین والمنافقات مردان و زنان منافق را بتضییع امانت والمشرکین والمشرکات و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت ویتوب الله و باز گردد خدای برحمت علی المؤمنین والمؤمنات بر مردان و زنان مؤمن بجهت حفظ امانت وکان الله و هست خدای غفورا آمرزنده تایبان رحیما مهربان بر ایشان علما و عرفا در این آیت سخن بسیار است و از آنجمله شمه ایراد کرده میشود جمعی معنی آیت بران فرود آورده اند که عظمت امانت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد و عرض تخییر و ایشان اباکردند از هیبت و عجز نه از روی معصیت انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید * قرعه فال بنام من دیوانه زدند

امام قشیری آورده اند که امانت بر اینها عرض نمود و بر انسان فرض فرمود آنجا عرض بود سر باز زدند و اینجا فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده است که نظر آدم بر عرض حق بود نه بر امانت لذت عرض ثقل امانت را فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی با عنایت فرمود که برداشتن از تو و نگاهداشتن از من چون تو بطوع بار ابرداشتی من هم از میان همه ترا برداشتم که وحملناهم فی البر والبحر بیت راه او را بده تو نوا پیمود * بار او را بده تو نوا بر داشت * صاحب نوا آورده که می شاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد چون سما و ارض و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول بجهت غلبه قوت شهوی و فایده عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاهداشته بطریق اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود آن تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسان است ظلم و جهل چنانچه گوئی الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت و همچنین این دو صفت از شان آدمیان است اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل گرفتند و جمعی بر آن ماندند یا خود این دو صفت نوع انسان را باعتبار اغلب افراد ثابت است در احقاق آکردن



وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ

واوست باحکمت آگاه میداند آنچه درمی آید بزمین و آنچه برمی آید ازوی وآنچه فرود می آید از آسمان

وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ۖ

وآنچه بالا میرود دروی و اوست مهربان آمرزنده و گفتند کافران نخواهد آمد پس بما قیامت

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

بگو آری قسم پروردگار من البته خواهد آمد بشما پروردگاری داننده پوشیده است غائب نمی شود ازوی هموزن ذره در آسمانها و

لَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ لِيَجْزِيَ

نه در زمین و نیست خوردتر ازان و نه بزرگتر مگر ثبت است در کتاب ظاهر تا جزا دهد

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ وَ

آنانرا که ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند آنجماعه ایشانراست آمرزش و روزی گرامی و

الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۝ وَ

آنانکه سعی کردند در آیات ما مقابله کنان آنجماعه ایشانراست عذاب از عقوبت درددهنده و

يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي

می بینند آنانکه داده شده است ایشانرا علم چیزیرا که فرود آورده شد از جانب پروردگار تو راست و دلالت کننده

وَهُوَ الْحَكِيمُ واوست کاردان الْخَبِيرُ دانا از احوال بندگان از آشکار او نهان يَعْلَمُ میداند مَا يَلِجُ آنچه فرو رود فِي الْأَرْضِ در زمین چون آب باران و مَا يَخْرُجُ وآنچه بیرون آید مِنْهَا از زمین چون نبات یا داناست بآنچه در زمین باشد چون کنوز و دفاین و اموات وآنچه بر روی زمین باشد چون حیوان و عیون و فلزات وَمَا يَنْزِلُ و میداند آنچه فرود می آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون ملایکه و کتب و مقادیر ارزاق و امطار وَمَا يَعْرُجُ وآنچه بالا میرود فِيهَا در آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طیبه و ارواح طاهره در غرایب التفسیر آورده که آنکه فرود می آید یعنی جبرئیل و آنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت پناه در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرود می آید بر دلهای اولیا از واردات و کشوفات وآنچه بالا میرود از نفایس انفاس اولیا و اصفیا در همه اوقات یا آنچه فرود می آید الطاف و کرم است که از بارگاه قدم متوجه دلها گشته هر جا که بوی آشنائی می آید بدانجا منزل میکند ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها وآنچه بالا میرود ناله تائبانست و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوت خانه سینهٔ ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بروی کشند که انین المذنبین احب الی من زجل المسبحین بیت غلغل تسبیح شیخ ارچه مقبول است لیک آه و درد آلود رندانرا قبول دیگرست وَهُوَ الرَّحِيمُ واوست مهربان در تمام نعمت الْغَفُورُ پوشنده گناهان بپردهٔ رحمت وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ نمی آید بما قیامت قُلْ بگو ای محمد بَلَىٰ نه آنست که شما میگوئید آری وَرَبِّي بحق پروردگار من در لباب گفته که او سبحانه و تعالی در سه جای قرآن بر سوگند خوردن بعث و نشور نبی خود فرموده که ای محمد تو هم سوگند خور که بحق آفریدگار من که بزودی لَتَأْتِيَنَّكُمْ هرآینه بیاید بشما قیامت عَالِمِ الْغَيْبِ صفت پروردگار است یعنی داننده پوشیدها است لَا يَعْزُبُ دور نشود عَنْهُ از علم او یا پوشیده نگردد از و مِثْقَالُ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه خرد یا بوزن ذره از ذرات هوا فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَلَا أَصْغَرُ و نیست خردتر مِنْ ذَٰلِكَ از مثقال ذره وَلَا أَكْبَرُ و نه بزرگتر ازان إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه مکتوبست در کتاب مُبِينٍ روشن یعنی در لوح محفوظ و مجموع انبیا او در لوح ثبت کرد لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا پاداش دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته أُولَٰئِكَ آنگروه مومنان و نیکوکاران لَهُمْ مر ایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش خطیات وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرگوار یعنی بی طلب و تعب وَالَّذِينَ سَعَوْا و آنانکه شتابند فِي آيَاتِنَا در آیتهای کلام ما یعنی در ابطال آن مُعَاجِزِينَ عناد کنندگان یا کوشندگان در تعجیز مردم از آن یا بزعم خود پیش گیرندگان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شود أُولَٰئِكَ آنگروه لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ عذابی مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ از سخت تر عذابی الم رساننده وَيَرَى الَّذِينَ و دیگر اثبات اشیا در لوح محفوظ برای آنست که تا بدانند آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شدند علم را و او اصحاب پیغمبر علیه السلام اند یا مومنان اهل کتاب و بر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند الَّذِي أُنْزِلَ آنچیزی که فرو فرستاده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَبِّكَ از آفریدگار تو یعنی قرآن هُوَ

الحق او راست و درست است وفیصله دهنده یعنی قرآن منزل از ...



إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ

بسوی راه خدای غالب ستوده کار و گفتند کافران با یکدیگر آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را

إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ

که چون پاره پاره شوید همه پاره پاره شدن هر آئینه شما در آفرینش نو باشید آیا برابسته است بر خدا دروغ را یا باو

جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ۝ أَفَلَمْ

جنونی هست بلکه آنانکه ایمان نمی آرند بآخرت در عقوبت اند و در گمراهی دور اند آیا

يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ

نمی نگرند بسوی آنچه پیش روی ایشانست و آنچه پس پشت ایشان هست از آسمان و زمین اگر خواهیم فرو بریم

بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ

ایشانرا بزمین یا بافکنیم برایشان پاره از آسمان هر آئینه درین کار نشانه است مر هر

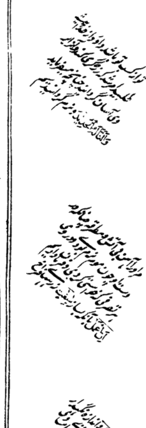
عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ

بنده رجوع کننده را و هر آئینه دادیم داود را از نزدیک خود بزرگی گفتیم ای کوهها باز گوئید تسبیح همراه او و مسخر ساختیم مرغان او

أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ۝ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي

نرم گردانیدیم برای او آهن را فرمودیم که بساز زرههای کشاده و اندازه نگاهدار در بافتن حلقهای آن و بکنید ای اهل بیت داود کردارهای شایسته هر آئینه من

ع ۹



إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ براه خداوند غالب الْحَمِيدِ ستوده بر نعم غایت الحمد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شده اند یعنی منکران بعث بعضی مر بعضی را گفتند هَلْ نَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنیم شما را عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی محمد که میگوید إِذَا مُزِّقْتُمْ چون پاره پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند همه اجزای شما را كُلَّ مُمَزَّقٍ همه پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه ریزه گردد و در خاک إِنَّكُمْ بدرستیکه شما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آئینه در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند که مردی چنین خبر میدهد أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ آیا می بندد بر خدای كَذِبًا دروغی را أَمْ بِهِ جِنَّةٌ یا بدو جنونی هست که میگوید چنین بکه نمیداند بَلِ الَّذِينَ چنین نیست که میگویند بل آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بِالْآخِرَةِ بدان سرای فِي الْعَذَابِ در عذاب اند بدان جهان وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ و در گمراهی دور از ثواب بدین جهان و صفت ضلال به بعید از قبیل اسناد مجازیست چه بعد از صفت ضلال است أَفَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیگروند کافران إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ بسوی آنچه در پیش ایشانست وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشانست مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ از آسمان و زمین یعنی فرو گرفته است پس و پیش ایشانرا و ایشان محبوس و محصور اند میان آسمان و زمین إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ اگر خواهیم فرو بریم ایشانرا بزمین أَوْ نُسْقِطْ یا فرو افگنیم عَلَيْهِمْ بر ایشان كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیتهای ما را إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستیکه در نظر آسمان و زمین یا در تامل قادر خسف و اسقاط لَآيَةً هر آئینه دلالتی هست و عبرتی لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ هر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان تفکر و تدبر مینمایند در دلایل قدرت و مخایل حکمت

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ و هر آئینه ما دادیم داود را مِنَّا از نزدیک فَضْلًا زیادتی بر سایر مردمان که نبوت منسوب بود بدو یا زبور یا پادشاهی یا حسن خلق یا رقت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم یا آنکه جز بارگاه او ملجا و پناهی نیست و در عین المعانی آورده که مراد صوت حسن است چه هر گاه که داود به زبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز او کردندی و طیور از نغمات جان فزایش مضطرب گشته خود را از هوا بر زمین افگندندی نظم ز صوت دلکشش جان تازه گشتی ٭ روان را ذوق بی اندازه گشتی ٭ سپهر چنگ پشت ارغنون ساز ٭ از آن پر حال تر نشنود آواز ٭ و بعضی گفته اند که فضل آنست که بعد ازین میگوید يَا جِبَالُ أَوِّبِي گفتیم ای کوهها باز گردانید آوازهای خود را مَعَهُ با او و در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید باوی یا سیر کنید باوی هر کجا که رود و هر گاه که خواهد و این معجزه داود بود که هر گاه خواستی کوه با او روان شدی وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم وی را مرغان تا در وقت ذکر باوی موافقت نمودندی آورده اند که چون داود تسبیح گفتی کوهها بنصب ویرا مدد دادندی و مرغان بر زبر سر وی صف کشیده بالحان دلاویز امداد نمودندی و بسیار کس از استماع آن نغمات قالب از ارواح تهی کردندی ٭ بیت چو گردد مطرب من نغمه پرداز ٭ ز شوقش مرغ روح آید بپرواز ٭ روزی فرشته بزیارت داود آمد و گفت تو پیغمبر خدا و خلیفه اوی اولی آنست که لقمه

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ ۖ وَأَسَلْنَا

بآنچه میکنید بینا ام — و مسخر ساختیم برای سلیمان باد را سیر اول روز ماه و یکماهه راه بود سیر آخر روز او نیز یکماهه راه بود — و روان ساختیم

لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ۖ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَنْ يَزِغْ

برای او چشمه — مس — و مسخرش ساختیم از دیوان کسی را که کار میکرد — پیش او — بحکم پروردگار خویش — و هرکه کجی کند

مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ

از دیوان — از حکم ما — بچشانیم او را — پاره از عقوبت — دوزخ — می ساختند — برای او آنچه میخواست — از قلعها

وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ۚ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَ

و صورتهای — و کاسهای — بقدر حوضها — و دیگهای ثابت در جاهای خود — گفتیم عمل کنید ای کسان داود — سپاس داری را — و

قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ۝ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ

اندک کسی است — از بندگان من — شکرگذارنده — پس چون مقرر کردیم — بر وی — مرگ — دلالت نکرد دیوان را — بر

مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا

مرگ او — مگر — کرم چوب خواره که — میخورد — عصای سلیمان را — پس چون بافتاد واضح شد پیش دیوان که — اگر — می بودند که

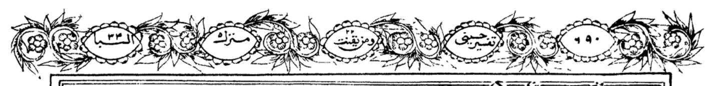
يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۝ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ

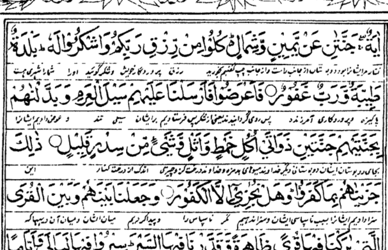
میدانستند — غیب را — درنگ نمیکردند — در — عذاب — خوارکننده — هر آینه بود — قوم سبا را — در جای ماندن ایشان

بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید بَصِيرٌ بینا ام لایق آن پاداش خواهم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر کرده شد مر سلیمان را باد غُدُوُّهَا شَهْرٌ رفتن او بامداد یکماهه راه و رَوَاحُهَا شَهْرٌ و شبانگاه نیز سیر یکماهه شهری صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب با بکابل رفتی و آنجا بیتوتت نمودی وَأَسَلْنَا و جاری کردیم لَهُ برای او عَيْنَ الْقِطْرِ چشمه مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و آن در موضعی بود از زمین یمن بقرب صنعا و در ماهی سه روز سیلان کردی و از آن مس آنچه میخواستند میساختند وَمِنَ الْجِنِّ و رام کرده شد مر او را از دیوان مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ کسیکه کار کردی پیش او بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ و هرکه بگردد و مایل شود از دیوان و سرکشی کند عَنْ أَمْرِنَا از فرمان ما و از طاعت سلیمان نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ از عذاب آتش افروخته در عقبی و گویند در دنیا ملکی که تازیانه از آتش در دست داشته مقرر شد که موکل باشد بر دیوان هرگاه که از فرمان سلیمان دیوی بیرون رود آن تازیانه آتش بر وی زند و او را بسوزد يَعْمَلُونَ میکردند لَهُ برای سلیمان مَا يَشَاءُ آنچه میخواست مِنْ مَحَارِيبَ از غرفهای خوش و منظرهای دلکش در وسیط آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بدو جای برفت و گفته اند محاریب اینجا موضع حرب است چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرداح و سینون و فلقوم و غمدان و هنده و صنیده و امثال آن وَتَمَاثِيلَ و میساختند تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیا بر وضعیکه در زمان عبادت بر آن بوده اند تا مردمان آن را مشاهده نموده بر آن وجه پرستش نمایند و آن زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان ساختند و حشو بوقت محاربه با عدا روح در آن تمثالها میدمیدند تا در قتال قوی و صلب باشند و گفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و بیات دو کرکس انگیخته بالای تخت چون سلیمان خواستی که بر تخت بر آید آن دو شیر بازوهای خود را بر افراختندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی چون بر تخت نشستی کرکسان بالهای خود بر او سایه کردندی وَجِفَانٍ و میکردند برای سلیمان کاسها چوبین و غیر آن كَالْجَوَابِ مانند حوضهای بزرگ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ و دیگهای بلند بر پایها نهاده مانند کوهها و از او دوازده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام پختندی و هنوز بعضی از ولایت شام دیگها چنان از سنگ تراشیده موجود است اعْمَلُوا گفتیم عمل خیر کنید آلَ دَاوُودَ ای آل داود شُكْرًا برای سپاس داری چنین نعمتها ثابت ثنای قدس سره فرموده که آل داود ساعت لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قایم بود بشکر الهی و عنایت پادشاهی وَقَلِيلٌ و اندکی مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ از بندگان من سپاسدارند و شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگزاری ادا کند با وجود چنین استغراقی در شکر خود را از ادای شکر عاجز شناسد چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و ازینجا گفته اند الشکر من بیره عجزه من الشکر مثنوی شکر حق نداند هیچکس حیرت آمد حاصل دانا و بس آن بزرگی گفت با حق در نهان کای پدید آرنده هر دو جهان ای منزه از زن و فرزند و جفت کی توانم شکر نعمتها گفت پیک حضرت وارش از ایزد پیام گفتش از تو این بود شکری مدام چون درین ره اینقدر بشناختی

[left margin, diagonal:] شکر نعمتهای پروردگاری آورده اند که بنای بیت المقدس را داود آغاز کرده بود و سلیمان در تمام آن بیع بنی آورده سوز بکار مانده بود ... در آن وقت وعده ... روح آمد ... سلیمان ... و ... چون سلیمان درگذشت ... و ... مدت یکسال ... ار دابة الارض ... در شعار ... علیه الموت سلیمان ... و سلیمان الاّ دابة الارض ...

[left margin:] ... کردندی یکسال فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ در عذاب خوارکننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بود لَقَدْ كَانَ بدرستیکه بود لِسَبَإٍ مر اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان را فِي مَسْكَنِهِمْ در مسکنهای ایشان و حفص بصیغه مفرد خوانده یعنی در مسکن ایشان آیة




آيَةٌ جَنَّتٰنِ عَنْ يَمِينٍ وَّشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهٗ بَلْدَةٌ
نشانه بود دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ گفتیم بخورید از روزی پروردگار خویش و شکر گوئید او را شما را شهری است
طَيِّبَةٌ وَّرَبٌّ غَفُورٌ ۝ فَاَعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنٰهُمْ
پاکیزه و پروردگاری آمرزنده پس روی گردانیدند پس فرستادیم بر ایشان سیل تند و عوض دادیم ایشان را
بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ اُكُلٍ خَمْطٍ وَّاَثْلٍ وَّشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝ ذٰلِكَ
بجای دو بوستان ایشان دو بوستان دیگر خداوند میوه‌ای بدمزه و غضا و چیزی اندک از درخت کنار این
جَزَيْنٰهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجٰزِيٓ اِلَّا الْكَفُورَ ۝ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى
سزا دادیم ایشان را بسبب ناسپاسی ایشان و سزا نمی‌دهیم مگر ناسپاس را و پیدا کردیم میان ایشان و میان آن دیهها که
الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَّقَدَّرْنَا فِيْهَا السَّيْرَ سِيْرُوْا فِيْهَا لَيَالِيَ وَاَيَّامًا
برکت نهادیم در آن یعنی شام دیههای متصل با یکدیگر و مقرر کردیم در آن دیهها آمد و رفت را گفتیم سیر کنید در ین دیهها شبها و روزها
اٰمِنِيْنَ ۝ فَقَالُوْا رَبَّنَا بٰعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنٰهُمْ اَحَادِيْثَ
ایمن شده پس گفتند یعنی بزبان حال ای پروردگار ما دوری پیدا کن در میان سفرهای ما و ستم کردند بر خویش پس ساختیم ایشان را افسانها
وَمَزَّقْنٰهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ وَلَقَدْ
و پاره پاره ساختیم ایشان را تمام پاره پاره ساختن بدرستی که درین ماجرا نشانهاست مر هر صبر کننده شکر گوینده را و هر آئینه

علامتی و دلیلی بر وجود صانع و قدرت کامله و در تفسیر زاهدی آورده که فرزندان سبا را در حوالی مارب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزل سیحی غریب بود و شرب ایشان در آن وادی بود از چشمه که در پایان کوه و گاه بود که فاضل آب از ولایت شجر آب ایشان ضم شده خرابی کردی زن بلقیس که والی ولایت ایشان بود درخواست کردند با سدی بسته در دو کوه که آبهای اعلی وزائد آنجا جمع شده و سه ثقبه بران سد ترتیب کردند تا اول ثقبه اعلی ملک بند و آب بزرعات خود برند و چون کم شود وسطی و آخر سفلی و ایشان بر یمین و یسار منازل خود باغها داشتند مشتمل بر درختان میوه دار کما قال الله تعالی جنتین آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شد دو بوستان بود عن یمین و شمال از راست و چپ منازل ایشان اگرچه در هر طرف باغ بسیار بوده اما از تقارب اشجار همه بشابه یک باغ می‌نمود کلوا گفت پیغمبر ایشان را که بخورید من رزق ربکم از روزی پروردگار خود کثرت میوه ایشان بمثابه بود که اگر کسی زنبیلی بر سر نهادی و بزیر درختان بگذشتی آن زنبیل پر میوه شدی بی حرکت دست پس پیغمبر گفت ازین نعمتها بخورید واشکروا له و شکر کنید مر خدای را بلدة طیبة این شهری که خدای شما داده شما را از آن روزی میدهد شهری پاکیزه است و هوا تندرست و آب شیرین و خاک پاک بیت شهری چو بهشت از نکوئی * چون باغ ارم بتازه روئی در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و بیش در جامها شپش نشدی و هر غریبی که آنجا رسیدی شپشی که در جامه وی بودی بمردی و رب غفور و پروردگار روزی دهنده و ایشان شکر گوئید و آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک فاعرضوا پس ایشان روی بگردانیدند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم خود و شکر گذاری نمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر بدیشان آمده همه را تکذیب کردند پیغمبر آخرین در زمان پادشاهی ذی الاذعار بن حبیشان بعد از وفع حضرت در پس بدیشان آمد و او را بسیار رنجانیدند حق سبحانه موشی وحشی در زیر بند آب ایشان پدید آورد و بفرمود تا بند را سوراخ کرد و در یک شب که همه در خواب بودند بند شکسته شد و سیل در آمد و منازل و حدایق ایشان معمور گشت و بسیاری مردم و چهارپایان هلاک شدند چنانچه فرمود چون اعراض کردند فارسلنا علیهم پس فرستادیم بر ایشان سیل العرم سیل صعب و گفته‌اند عرم بند آبست یا نام وادی که آب از و آمد یا اسم موش وحشی که بند را سوراخ کرد و بدلناهم و بدل دادیم ایشان را بجنتیهم بجای باغهای ایشان جنتین دو باغ ذواتی اکل خمط خداوند میوه تلخ و اثل و شوره گز و چنین موضعی جنت گفتن بطریق مشاکلت است و شیء و چیزی من سدر قلیل از کنار اندک یعنی در آن شوره زارها اندک میوه کنار دادیم تا یاد کنند از آن میوه‌ها که فوت شده ذلک این عذاب جزیناهم پاداش دادیم ایشان را بما کفروا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیدند و برسل کافر شدند و هل نجزی و آیا عقاب کرده شود الا الکفور مگر ناسپاسی و حفص نجازی خواند فعل متکلم معلوم و کفور را منصوب ساخت یعنی آیا پاداش دهیم مگر ناسپاسی جزا عام است هر مومن و کافر را و مجازات خاصه کفار است آورده‌اند که بقایای سبا نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند شناختیم پیغمبر و پروردگار خود پس ازین اگر نعمتی بما ارزانی فرماید سپاسی بکنیم و عبادت بجای آوریم که هیچ قوم نکرده باشند حق سبحانه دیگر باره درهای نعمت بر ایشان گشود فرمود که وجعلنا

صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم

راست یافت شیطان در حق ایشان اندیشه خود را پس پیروی او کردند مگر گروهی اندک از مومنان و نبود شیطان را بر ایشان

مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ ۗ وَرَبُّكَ

هیچ غلبه لیکن مبتلا گردانیم تا بدانیم کسی را که ایمان می آرد بآخرت از آنکه وی در شبهه است و پروردگار تو

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ○ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ ۖ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ

بر هر چیز نگهبانست بگو بخوانید آنان را که گمان میکنید بجز خدا مالک نیستند هموزن

ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ ○

یک ذره در آسمانها و نه در زمین و نیست ایشان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی و نیست خدا را از ایشان هیچ یاری دهنده

وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ۚ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا

و سود نکند درخواست نزدیک خدای تعالی مگر برای کسیکه دستوری داده باشد برای او اهل محشر مضطرب شوند تا آنگاه که اضطراب دور کرده آید از دل ایشان

قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا الْحَقَّ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ○ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ

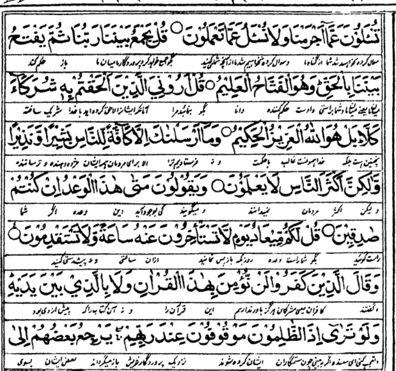
فرموده است پروردگار شما ملا اعلی گویند فرموده است سخن راست و اوست بلند مرتبه بزرگ قدر بگو که روزی میدهد شما را از جانب آسمانها

وَالْأَرْضِ ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ○ قُل لَّا

و زمین باز بگو خدا میدهد و هر آینه ما یا شما بر هدایتیم یا در گمراهی ظاهر بگو

صَدَّقَ و بدرستیکه راست یافت عَلَيْهِمْ بر اهل سبا و اصح آنست که بر همه آدمیان إِبْلِيسُ ابلیس ظَنَّهُ گمان خود را یعنی گمان برده بود شیطان که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان نهاده اند دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او در باره اهل غوایت راست شد فَاتَّبَعُوهُ پس پیروی او کردند در شرک و معصیت إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ و نبود لَهُ عَلَيْهِم مر ابلیس را آنانکه گمان او در شان ایشان محقق شد مِّن سُلْطَانٍ تسلطی و استیلائی إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه جدا کنیم مَن يُؤْمِنُ و کسیکه میگرود بِالْآخِرَةِ بدان سرای مِمَّنْ هُوَ از کسی مِنْهَا فِي شَكٍّ از آخرت در گمانست تا بدانند اولیای ما اهل ایمان و ارباب گمان را وَرَبُّكَ و پروردگار تو عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها حَفِيظٌ نگاهبانست قُلْ بگو ای محمد مر بلیح را ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم بخوانید آنان را که گمان برده اید ایشان را خدایان مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی یعنی ملایکه که میپرستید بخوانید تا از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مددی بیابید یعنی ایشان را بعون آفریدگار اختیاری و اقتداری نیست یا همه کافران را بگوی که بخوانید البته خود را تا هیچ اجابت کنند شما را و چگونه اجابت کنند شما را که مطلقا لَا يَمْلِكُونَ مالک نمی شوند ایشان مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه از خیر و شر فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَمَا لَهُمْ و نیست مر بتان یا فرشتگان را فِيهِمَا در آسمان و زمین مِن شِرْكٍ هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن وَمَا لَهُ و نیست مر خدای را مِنْهُم از اصنام و ملایکه در تقدیر و تدبیر مِّن ظَهِيرٍ هیچ یاری و مددگاری وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ و سود نکند شفاعت کس عِندَهُ نزدیک خدای تعالی یعنی گمان شفاعت که بملایکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست کردن نفع نکند إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ مگر کسیکه دستوری دهد خدا مر او را بشفاعت کردن یا او ماذون باشد بدرخواست کردن مردم قیامت منتظر باشند هم شافع و هم مشفوع له او در ترس و فزع گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد و این انتظار میبرند حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ تا چون بردارند فزع را عَن قُلُوبِهِمْ از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند قَالُوا گویند بعضی از ایشان بعضی را مَاذَا قَالَ چه چیز گفت رَبُّكُمْ پروردگار شما در باب شفاعت قَالُوا الْحَقَّ گویند سخن راست و درست گفت و فرموده که مومنان را شفاعت کنند نه کافران را وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و خدای برترست یا بزرگوار تر از آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و فرشته بی اذن او شفاعت توانند کرد قُلْ مَن يَرْزُقُكُم بگوی ای محمد صلی الله علیه وسلم که روزی میدهد شما را مِّنَ السَّمَاوَاتِ از آسمانها بباران وَالْأَرْضِ و از زمین بنبات قُلِ اللَّهُ و هم خود بگوی روزی دهنده شما را خدای تعالی چه آن سوال را بجز این جوابی نیست و اگر کافران بخوف الزام بزبان نگویند و بدل مقرانند وَإِنَّا و دیگر بگو با ایشان که ما مومنان که روزی دهنده را یکی گوییم و یکی را پرستش کنیم که بر هر صفت یکی است أَوْ إِيَّاكُمْ یا شما مشرکان که جماد را که در مراتب امکانیت فروتر از و نیست





تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ

سوال کرده نخواهید شد شما از گناه ما و سوال کرده نخواهیم شد ما از آنچه شما میکنید بگو جمع خواهد کرد پروردگار ما میان ما باز حکم کند

بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ۝ قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ

میان ما یعنی میان ما و شما براستی و اوست حکم کننده دانا بگو بنمائید مرا آنانکه ایشانرا الحاق کرده اید با خدا شریک ساخته

كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا

همچنین است بلکه خدا اوست غالب با حکمت و نه فرستادیم ترا الا برای مردمان همه ایشان مژده دهنده و ترساننده

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ

و لیکن اکثر مردمان نمیدانند و میگویند کی بوجود آید این وعده اگر شما

صَادِقِينَ ۝ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ۝

راست گوئید بگو شما راست وعده روزیکه باز پس نمانید از آن ساعتی و نه پیشدستی کنید

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

و گفتند کافران یعنی مشرکان هرگز باور نداریم این قرآن را و نه آن کتاب راکه پیش از وی بود

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ

و تعجب کنی ای بیننده اگر به بینی چون ستمگاران ایشان کرده شوند نزدیک پروردگار خویش باز میگردانند بعضی ایشان بسوی

النصف
ع ۹

تُسْئَلُونَ بلکه پرسیده نخواهید شد شما عَمَّا أَجْرَمْنَا از آنکه میکنیم از بدی وَلَا نُسْئَلُ و پرسیده نخواهیم شد عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید بلکه هر کس را از عمل او سوال پروردگار ما خواهد کرد مناسب آن جزا خواهد داد قُلْ يَجْمَعُ بگو جمع کند بَيْنَنَا میان ما رَبُّنَا پروردگار ما روز قیامت ثُمَّ يَفْتَحُ پس حکم کند بَيْنَنَا بِالْحَقِّ میان ما براستی و محق را ببوستان وصال قربت فرستد و مبطل را بزندان وبال وَهُوَ الْفَتَّاحُ و اوست حکم کننده در قضایای مشکله الْعَلِيمُ دانا بحکم حکم قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ بگو بنمائید بمن آنانرا که أَلْحَقْتُمْ بربسته اید بِهِ بخدای شُرَكَاءَ انبازان یعنی بنمائید بکدام صفت بتانرا شریک حق تعالی میسازید در عبادت كَلَّا این انبازی درست نیست بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ بلکه اوست خداوند غالب همه که کس دم شرکت با او نتواند زد الْحَكِيمُ دانا باحکام صواب و موصوف بحکمت بالغه پس کدام کس را با و رتبت شرکت تواند داد

قطعه

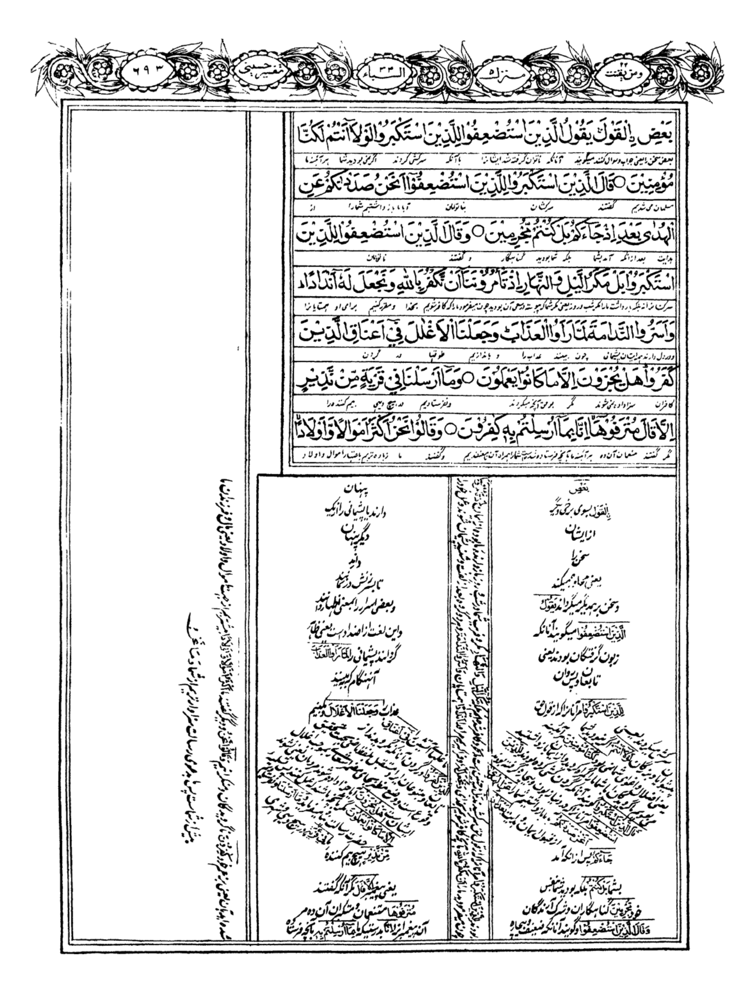
وحده لا شریک له صفتش • و هو الفرد اصل معرفتش
شرک را سوی وحدتش ره نیست • عقل از کنه ذاتش آگه نیست
ره بست در راه کبریای جلالش • شرک نالایق و شریک محال

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا كَافَّةً مگر فرستادن عامه و شامل لِلنَّاسِ مر همه مردمانرا از احمر و اسود و از جن و انس یا نفرستادیم مگر بعامه خلق و این از خصایص فضیلت آنحضرتست که مبعوث بود با همه افراد آدمیان و جنیان و غیر آن و هیچکس از انبیا بتمام جن و انس مبعوث نشده

قطعه

ترا دادند منشور سعادت • وزان پس نوع انسان آفریدند
بر پیرا جمله در طفیل تو کردند • پس آنگاهی سلیمان آفریدند

و گفته اند های كافه برای مبالغه است چون علامت و نسابت یعنی نفرستادیم ترا بازدارنده مردمانرا از شرک بَشِيرًا مژده دهنده بفضل کسی که بتوحید اقرار کند وَنَذِيرًا و بیم کننده بعدل آنرا که بر شرک اصرار نماید وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند فضایل و کمالات ترا و جهل مرکب ایشانرا بر مخالفت تو میدارد وَيَقُولُونَ و میگویند از فرط جهالت مَتَىٰ کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعده عذاب یا قیام قیامت إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راستگویان یعنی رسول و مومنان قُلْ لَكُمْ بگو مر شما راست مِيعَادُ يَوْمٍ وعده روزیست که چون برسد لَا تَسْتَأْخِرُونَ باز پس نپایید عَنْهُ از آن روز سَاعَةً مقدار اندک زمانی وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ و پیشی نگیرید بدان آورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال پیغمبر پرسیدند ایشان گفتند ما در کتب خود نعت او خوانده ایم و او پیغمبر بحق است ابو جهل و امثال او گفتند ما بکتب شما نیز ایمان نداریم و این آیه نازل شد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگرویدند مر اهل کتاب را که ما لَنْ نُؤْمِنَ ایمان نداریم بِهَٰذَا الْقُرْآنِ باین قرآن که بر محمد فرود می آید وَلَا بِالَّذِي و نه بدان کتاب نیز که فرود آمده است بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از او وَلَوْ تَرَىٰ و اگر به بینی إِذِ الظَّالِمُونَ چون ستمگاران یعنی مشرکانرا مَوْقُوفُونَ باز داشتگان باشند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه به بینی امری صعب و کاری پر خوف يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ باز میگرداند برخی از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ



بعض القول یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکنا

بعضی سخن را یعنی جواب و سوال کنند میگویند آنانکه ناتوان گرفته شده ایشان را باآنکه سرکشی کردند اگر نمی بودید شما هر آینه ما

مؤمنین ۝ قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صددناکم عن

مسلمان می‌شدیم گفتند سرکشان بناتوانان آیا ما باز داشتیم شما را از

الهدی بعد اذ جاءکم بل کنتم مجرمین ۝ وقال الذین استضعفوا للذین

هدایت بعد از آنکه آمد بشما بلکه شما بودید گنهکار و گفتند ناتوانان

استکبروا بل مکر اللیل والنهار اذ تأمروننا ان نکفر بالله ونجعل له اندادا

سرکشان را نه بلکه باز داشت ما را مکر شب و روز یعنی مکر شما که بود در شب و روز چون بودید که میفرمودید ما را که کافر شویم بخدا و مقرر کنیم برای او همتایان را

واسروا الندامة لما رأوا العذاب وجعلنا الاغلال فی اعناق الذین

و پنهان دارند همه ایشان پشیمانی را چون ببینند عذاب را و باندازیم طوقها در گردن

کفروا هل یجزون الا ما کانوا یعملون ۝ وما ارسلنا فی قریة من نذیر

کافران سزا داده نمی‌شوند مگر بموجب آنچه میکردند و نفرستادیم در هیچ دیهی بیم کننده را

الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون ۝ وقالوا نحن اکثر اموالا واولادا

مگر گفتند متنعمان آن ده هر آینه ما بآنچه فرستاده شد شما بدان کافرانیم و گفتند ما زیاده تریم باعتبار اموال و اولاد

بعض القول بسوی برخی دیگر ازایشان سخن را یعنی محاوره میکنند و سخن بر همدیگر میگردانند یقول الذین استضعفوا میگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان و پس روان للذین استکبروا مرآنانرا که از قبول حق

جاءکم پس از آنکه آمد بشما بل کنتم بلکه بودید شما بنفس خود مجرمین گناهکاران و ترک آرندگان وقال الذین استضعفوا و گویند آنانکه ضعیف و بیچاره

پنهان دارند پشیمانی را از یکدیگر پنهان دارند تا بسرزنش در نمانند و بعض اسرار را بمعنی اظهار نهند واین لغت از اضداد است یعنی ظاهر گردانند پشیمانی را لما رأوا العذاب آنهنگام که ببینند عذاب وجعلنا الاغلال

من نذیر هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری الا قال مگر آنکه گفتند مترفوها متنعمان و متکبران آن ده مر آن پیغمبر را انا بما ارسلتم به ما بآنچه فرستاده شده

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ○ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ وَلٰكِنَّ

ونیستیم ما عذاب کرده شده بگو هر آئینه پروردگار من گشاده میکند روزی را برای هرکه خواهد و تنگ میکند برای هرکه خواهد ولیکن

اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَمَآ اَمْوَالُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِيْ تُقَرِّبُكُمْ

اکثر مردمان نمیدانند ونیست اموال شما و نه اولاد شما آنچیزی که مقرب گرداند شمارا

عِنْدَنَا زُلْفٰٓى اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ الضِّعْفِ بِمَا

نزدیک ما بمرتبه قریب لیکن مقرب آنست که ایمان آورد و کرد کردار شایسته پس آن جماعه ایشانراست جزای دوچند بمقابله آنکه

عَمِلُوْا وَهُمْ فِي الْغُرُفٰتِ اٰمِنُوْنَ ○ وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِيْنَ اُولٰٓئِكَ

عمل کردند وایشان در کوشکهای بلند ایمن باشند و آنانکه سعی میکنند در آیات ما مقابله کنان آن جماعه

فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ○ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ

در عذاب حاضر کرده شوند بگو هر آئینه پروردگار من گشاده میکند روزی را برای هرکه خواهد از بندگان خود

وَيَقْدِرُ لَهٗ وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهٗ وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ○ وَيَوْمَ

و تنگ میسازد برای هرکه خواهد و هرچه خرج کنید از هر جنس که باشد پس خدای عوض آن دهد و او بهترین روزی دهندگانست وروزیکه

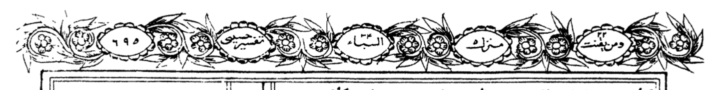
يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ يَقُوْلُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اَهٰٓؤُلَآءِ اِيَّاكُمْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ ○

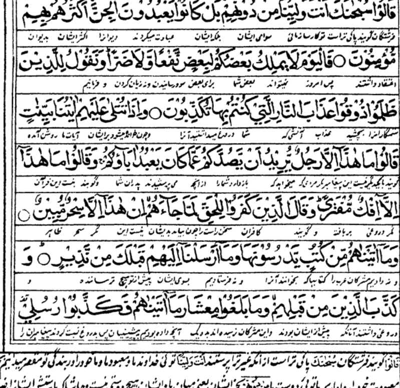
برانگیزد خدا ایشان را همه یکجا باز بگوید بفرشتگان آیا ایشان شمارا عبادت میکردند

ع ٤ ١٠

وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذَّبِيْنَ عذاب کرده شدگان یعنی خدای ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را بنعمت گرامی کرده و بمحنت خوار نخواهد ساخت قُلْ اِنَّ رَبِّيْ بگو بدرستیکه پروردگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هرکه میخواهد از اهل شرک و معصیت بمشیت خود نه برای کرامت او وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هرکه میخواهد بجهت حکمت خود نه از روی مذلت وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند و گمان میبرند که کثرت اموال و اولاد برای شرف و کرامتست و شاید که از روی استدراج بود وَمَآ اَمْوَالُكُمْ و نیست مالهای شما و آنچه ایم وَلَآ اَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان که بشما ارزانی داشته ایم بِالَّتِيْ تُقَرِّبُكُمْ بآن خصلتی که نزدیک گرداند شما را عِنْدَنَا نزدیک ما زُلْفٰٓى نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد و شما را آن نیست پس اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک میگرداند اِلَّا مَنْ اٰمَنَ مگر کسی را که بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزد و در صلاح ترتیب نماید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست جَزَآءُ الضِّعْفِ پاداش دو تو یعنی زیاده بر زیاده یکی را ده و بیشتر تا هفتصد بِمَا عَمِلُوْا بسبب آنچه کردند از نیکیها وَهُمْ فِي الْغُرُفٰتِ و ایشان در غرفهای بهشت اٰمِنُوْنَ ایمن اند از مکاره آفات و شداید و مخافات وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ و آنانکه میشتابند و کوشش مینمایند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما یعنی قرآن و بران زبان طعن میگشایند مُعٰجِزِيْنَ در حالتیکه گمان برندگانند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان اُولٰٓئِكَ آن گروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ در عذاب دوزخ حاضر آورده شدگانند قُلْ بگوای محمد اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه آفریدگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میسازد روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ برای هرکه میخواهد از بندگان خود از کافر و عاصی بر وفق مشیت خود وَيَقْدِرُ لَهٗ و تنگ میسازد برای هرکه میخواهد بر وجه حکمت خود وَمَآ اَنْفَقْتُمْ و آنچه نفقه میکنید مِّنْ شَيْءٍ از چیزی که شماراست در راه خدا فَهُوَ پس خدای يُخْلِفُهٗ عوض میدهد آنرا در دنیا یا ذخیره می نهد برای شما در آخرت و در حدیث آمده است که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول مینمایند یکی میگوید اللّٰهم اعط کل منفق خلفا خدایا هر نفقه کننده را عوضی ده و دیگری دعا میکند اللّٰهم اعط کل ممسک تلفا خدایا مال هر ممسک را عرضهٔ تلف ساز **بیت** بده در راه حق تا موجب عز و شرف گردد * منه بر روی هم کاندک مالی آن تلف گردد وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه است در ایصال رزق و رزاق حقیقی اوست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا و یاد کن روزیرا که جمع کنیم همه متبوع را از خزاع ثُمَّ نَقُوْلُ پس گوئیم و حفص در هر دو لفظ بیا میخواند یعنی خدای تعالی همه را حشر کند پس گوید لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر فرشتگان را اَهٰٓؤُلَآءِ اِيَّاكُمْ آیا این گروهند که شما را كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ بودند که میپرستیدند و این سوال جهت توبیخ مشرکان و قطع طمع ایشان است

از شفاعت ملائکه قانطوا





قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم

فرشتگان گویند پاکی تراست تو کارسازمائی سوای ایشان بلکه ایشان عبادت میکردند دیوانرا اکثر ایشان بدیوان

مُّؤْمِنُونَ ۝ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ

اعتقاد داشتند پس امروز نمیتوانند بعض شما برای بعض سود رسانیدن و نه زیان کردن و فرمائیم

ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ۝ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

ستمگارانرا بچشید عذاب آتشی که شما دروغ میداشتید آنرا وچون خوانده میشود برایشان آیات ما روشن آمده

قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا

گویند باکیه نگر نیست این پیغامبر کر مردی که میخواهد که بازدارد شمارا ازانچه می پرستیدند پدران شما وگویند نیست این قرآن

إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝

مگر دروغی بربافته و گویند کافران سخن راست را چون بیامد بدیشان نیست این مگر سحر ظاهر

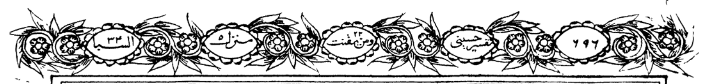
وَمَا آتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ۝ وَ

و نه دادیم مشرکان عرب را کتابها که بخوانند آنرا و نه فرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترساننده و

كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي

دروغ داشتند آنانکه پیش از ایشان بودند واین مشرکان نرسیده اند بده یک آنچه داده بودیم پیشینیان پس بدروغ نسبت کردند پیغامبران را

قالوا گویند فرشتگان سبحانک پاکی تراست ازآنکه غیر ترا پرستند انت ولینا توئی خداوند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی تو مقصر میدانیم بچه وجه معبودیت خود را روا داریم یا توئی دوست ما من دونهم بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست وحاشا که ما بپرستش ایشان راضی باشیم بل کانوا بلکه بودند که از جهل و غوایت یعبدون الجن می پرستیدند دیوانرا یعنی فرمان ایشان میبردند در پرستش آلهه باطله یا متمثل میشدند بصور مصنوعه در خیال ایشان می افگندند که اینها ملائکه اند اکثرهم بیشتر مردمان بهم بدیوان مؤمنون گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فالیوم پس امروز که همه حکمها مر خدایراست لا یملک مالک نمیشود بعضکم بعضی از شما لبعض برای بعضی نفعا سودی را ولا ضرا و نه زیانی را یعنی معبود باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست ونقول و گوئیم للذین ظلموا مر آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بوضع عبادت در غیر موضع آن ذوقوا بچشید عذاب النار التی عذاب آن آتشی که کنتم بها بودید که بدان تکذبون تکذیب میکردید و دروغ میپنداشتید واذا تتلی وچون خوانده شود علیهم بر کافران آیاتنا آیتهای ما یعنی قرآن بینات آیتهای روشن قالوا گویند ما هذا الا رجل نیست این کس که میخواند کلام یعنی محمد مگر مردی که یرید ان یصدکم میخواهد آنکه بازدارد شمارا عما کان ازان چیزیکه بودند پیوسته یعبد آباؤکم میپرستیدند پدران شما آنرا یعنی مدعای او اینست که شمارا از بت پرستی منع کند و بدین او و آئینی که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد وقالوا و گفتند ما هذا نیست این کلام که میخوانند یعنی قرآن الا افک مگر دروغی مفتری بربافته و بخدای اضافت کرده وقال الذین کفروا و گفتند که آنانکه نگرویدند از کفار مکه للحق مر پیغام راست را لما جاءهم آنهنگام که آمد بدیشان یعنی قرآن را ان هذا نیست این الا سحر مبین مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند وما آتیناهم وحال آنکه نداده ایم ایشانرا من کتب از کتابهای فرو فرستاده که همواره یدرسونها بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن وما ارسلنا الیهم و نه فرستادیم بسوی ایشان قبلک پیش از تو یعنی در زمان فترت من نذیر هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشانرا بحق دعوت کند و بر تکذیب آن بیم نماید وکذب الذین من قبلهم و تکذیب کردند مر انبیاء را آنانکه پیش از ایشان بودند وما بلغوا وحال آنکه نرسیده اند اهل مکه معشار ما آتیناهم بده یک آنچه ما داده ایم ایشانرا از فرط قوت و طول عمر و کثرت اموال یا نداده بودیم پیشینیانرا عشر آنچه اهل ایمان ترا داده ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب هدایت فکذبوا رسلی پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا فکیف



ع ۵ ۱۱

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى

پس چگونه بود عقوبت من بگو جز این نیست که پند میدهم شما را بیک کلمه که برخیزید برای خدا دوگان دوگان و یک یک

ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ

باز تامل کنید که نیست باین یار شما هیچ جنونی نیست او مگر بیم کننده برای شما پیش از آمدن عذاب

شَدِيدٍ ۝ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ

سخت بگو آنچه سوال کرده باشم از شما از جنس مزد پس آن شما راست نیست مزد من مگر بر خدا و او بر همه

شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ

چیز خبردار است بگو هر آینه پروردگار من می بر تاباند از علم غیب وحی راست را آن پروردگار دانای پوشیده هاست بگو آمد سخن راست

وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ۝ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ

و آفرینش نو نمیکند معبود باطل و نه دیگر باز آفریند بگو اگر گمراه شدم پس جز این نیست که گمراه میشوم بر نفس خویش و اگر

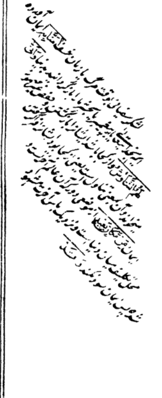
اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ۝ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ

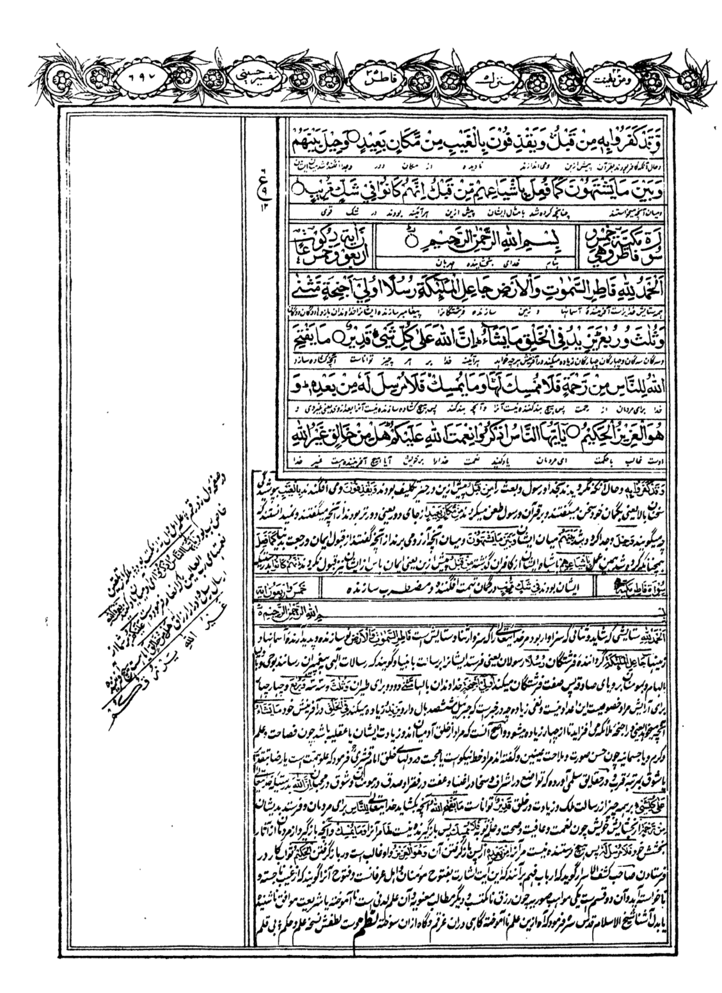
راه یابم پس بسبب آنست که وحی فرستد بسوی من پروردگار من هر آینه وی شنوا نزدیکست و تعجب کنی اگر ببینی چون مضطرب شوند پس نباشد از عذاب خلاص شدن

وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۝ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۝

و گرفته شوند از هر جانب نزدیک و گویند ایمان آوردیم بقرآن و از کجا بود ایشانرا بدست آوردن ایمان از جای دور یعنی محال شد

فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيرِ انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیدن من ایشانرا و عذاب کردن پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل این حالات قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بگو ای محمد جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بِوَاحِدَةٍ بیک چیز أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ الخ آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر برای خدای و پراگنده شوید مَثْنَى وَفُرَادَى دو دو و تا یک یک تا یکدیگر مشاورت کنید یک یک از ازدحام خاطر شما مشوش نشود ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا پس تفکر کنید در امر محمد از مبدا حال او و تا منتهای اطوار او یا در آرید تا بدانید که البته مَا بِصَاحِبِكُمْ نیست این یار شما را مِنْ جِنَّةٍ هیچ دیوانگی که او را بر دعوی رسالت باعث شده بلکه می شناسید کمال عقل ورا و آن کافی است بر صدق قول او إِنْ هُوَ نیست او إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ مگر بیم کننده مر شما را بَيْنَ يَدَيْ پیش از وقوع عَذَابٍ شَدِيدٍ عذابی سخت که عذاب آخرت قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ بگو آنچه میطلبم شما را مِنْ أَجْرٍ از مزدی بر ادای رسالت فَهُوَ لَكُمْ پس آن مر شما راست یعنی هر مزد که بر ادای رسالت میخواستم بر شما بخشیدم و مراد نفی سوال است یعنی هیچ اجری نمیخواهم إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من در دعوت من إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای تعالی وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز شَهِيدٌ گواه است قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو بدرستیکه پروردگار من يَقْذِفُ بِالْحَقِّ می افگند حق را یعنی وحی را القا میکند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر میسازد در آفاق مراد فشای دین الاسلام و اظهار احکام آنست عَلَّامُ الْغُيُوبِ او دانای پوشیده هاست هیچ خبر بروی مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بگو ای محمد آمد سخن درست و راست یعنی قرآن یا اسلام یا بعثت پیغمبر وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ و نمی آفریند باطل یعنی ابلیس یا بت چیزی را وَمَا يُعِيدُ و باز نگردانند آنرا یعنی قادر نیست بر خلق و بعث قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ بگو اگر بلغزیدم از راه حق همچنانکه گمان می برید بمن فَإِنَّمَا أَضِلُّ پس جز این نیست که میلغزم عَلَى نَفْسِي بر نفس خود یعنی وبال آن عاید بمن است وَإِنِ اهْتَدَيْتُ و اگر براه راست روم فَبِمَا يُوحِي پس سبب آنست که وحی میفرستد إِلَيَّ بسوی من رَبِّي پروردگار من چه توفیق هدایت وابسته بعنایت اوست إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی سَمِيعٌ شنواست دعای بندگان را قَرِيبٌ نزدیک است بامید نیازمندان وَلَوْ تَرَى و اگر ببینی کافرانرا إِذْ فَزِعُوا چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا روز بدر بینی امری عجیب با هول فَلَا فَوْتَ پس نباشد هیچ فوتی یعنی بگریختن و پناه بحصن بردن عذاب از ایشان فوت نشود وَأُخِذُوا و گرفته شوند مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ از جای نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرا بدر بچاه و در بعضی تفاسیر آمده که این آیت در شان سفیان و قوم اوست که در آخر الزمان خروج کند و لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زادها الله شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی اخذوا من مکان قریب بدین تفسیر آنست که از تحت اقدام خود ماخوذ گردند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه برد و دیگری او را ناحیه جهنی گویند روی بقفا گشته خبر خسف قوم بسفیان رساند وَقَالُوا و گویند مشرکان مکه یا





وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ۝ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ

وحال آنکه کافر بودند بقرآن پیش ازین و می انداختند ناديده از مکان دور و جدا افکنده شد میان ایشان

وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ۝

و میان آنچه میخواستند چنانچه کرده شد باامثال ایشان پیش ازین هرآینه بودند در شک قوی

ع ۹ | ۱۳

سُورَةُ فَاطِرٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَأَرْبَعُونَ آيَةً وَخَمْسُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ

همه ستایش خدای راست آفریننده آسمانها و زمین سازنده فرشتگان را پیغامبر سازنده و ایشان خداوندان بازوها دوگان دوگان

وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ مَّا يَفْتَحِ

وسه گان وچهارگان چهارگان زیاده میکند در آفرینش هرچه خواهد هرآینه خدا بر هر چیز تواناست آنچه گشاده سازد

اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ ۚ وَ

خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ بندکننده نیست آنرا و آنچه بندکند پس هیچ گشاده سازنده نیست آنرا بعد از وی یعنی بغیر وی و

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ

اوست غالب باحکمت ای مردمان یادکنید نعمت خدارا برخویش آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ وحال آنکه کافر شده بودند بخدا او رسول و بعث را مِن قَبْلُ پیش ازین در حین تکلیف بودند وَيَقْذِفُونَ و می افکندند بِالْغَيْبِ بپوشیدگی سخن بالا یعنی بگمان خود سخن میگفتند و بر قرآن و رسول طعن میکردند مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی دور تر بودند از آنچه میگفتند و نمیدانستند که چه میگویند وَحِيلَ و جدا کرده شد بَيْنَهُمْ میان ایشان وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ و میان آنچه آرزو می بردند از آنچه گفتند از قبول ایمان و رجعت بدنیا كَمَا فُعِلَ همچنانکه کرده شد همین عمل بِأَشْيَاعِهِم باشباه و امثال ایشان از کافران گذشته مِن قَبْلُ پیش ازین یعنی ایمان یاس از ایشان نیز قبول نکردند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان بودند فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ در گمان تهمت افگننده و مضطرب سازنده

سُورَةُ فَاطِرٍ مَكِّيَّةٌ | خمس و اربعون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایشی که شاید و ثنائی که سزاوار بود مر خدایتعالی راکه سزاوار ثنا و ستایش است فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نو سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینها جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ گرداننده فرشتگان رُسُلًا رسولان یعنی فرستد ایشان را برسالت بانبیا و گویند که رسالات الهی بپیغمبران رسانند بوحی و یا بالهام و بمونات بر رویای صادقه پس صفت فرشتگان میکند أُولِي أَجْنِحَةٍ خداوندان بالها مَّثْنَىٰ دو دو برای طیران وَثُلَاثَ و سه سه وَرُبَاعَ و چهار چهار برای آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده چه در خبر است که جبرئیل ششصد بال دارد يَزِيدُ زیاده میکند فِي الْخَلْقِ در آفرینش خود مَا يَشَاءُ آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده میشود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیانند و زیادت ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم و یا جسمانیه چون حسن صورت و ملاحت عینین و گفته اند مراد خط نیکو است یا محبت در دلها یا خلق امام قشیری فرمود که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در حقایق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا در اغنیا و عفت در فقرا و صدق در مومنان و شوق در محبان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدایتعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از رسالت ملک و زیادت در خلق قَدِيرٌ تواناست مَّا يَفْتَحِ اللَّهُ آنچه بگشاید خدایتعالی لِلنَّاسِ برای مردمان و فرستد بدیشان مِن رَّحْمَةٍ از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و توبه فَلَا مُمْسِكَ لَهَا پس بازگیرنده نیست مر آنرا وَمَا يُمْسِكْ و آنچه بازگیرد از مردمان از آثار بخشش خود فَلَا مُرْسِلَ لَهُ پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا مِن بَعْدِهِ از پس بازگرفتن آن وَهُوَ الْعَزِيزُ و او غالب است در باز گرفتن الْحَكِيمُ تواناکار در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید که ارباب فهم بر آنند که این آیت اشارت بفتوح مومنان اهل عرفانست و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسم است یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است ناآموخته با شریعت موافق باشد یا بدل آشنا شیخ الاسلام قدس سره فرموده که و ازین علم ناآموخته گاهی در آن غرقم و گاه از آن سوخته نظم موست لطفش نسخه علم و حکم بی قلم



يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ ○ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ

روزی میدهد خدا شمارا از جانب آسمان و زمین نیست هیچ معبودی مگر وی پس از کجا گردانیده میشوید واگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هر آیینه

كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ○ يَآ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ

بدروغ نسبت کرده شدند پیغامبران پیش از تو وبسوی خدا بازگردانیده میشود کارها ای مردمان هر آیینه وعدهٔ خدا راست است

فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللّٰهِ الْغَرُورُ ○ إِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ

پس فریفته نکند شمارا زندگانی دنیا و نفریبد شمارا بنسبت خدا شیطان فریب دهنده هر آیینه شیطان شمار است دشمن

فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحٰبِ السَّعِيرِ ○ الَّذِينَ كَفَرُوا

پس دشمن گیرید اورا جز این نیست که میخواند تابعان خودرا تا باشند از اهل دوزخ آنانکه کافر شدند

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ○

ایشانرا عذاب سخت و آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شایسته ایشانراست آمرزش و مزد بزرگ

ع ۱۳

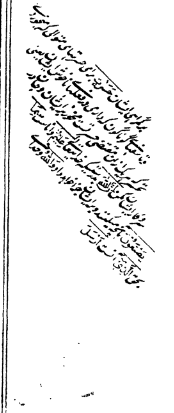
أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوٓءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِي مَن يَشَآءُ

آیا کسیکه آراسته کرده شد برای او عمل زشت او پس دید آنرا نیک مانند مؤمن صالح باشد پس هر آیینه خدا گمراه میکند هرکرا خواهد و راه می نماید هرکرا خواهد

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرٰتٍ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ○ وَاللّٰهُ الَّذِي

پس باید که هلاک نشود نفس تو برایشان از روی دریغ هر آیینه خدا داناست بآنچه می کنند و خدای آنست که

يَرْزُقُكُم بجز خدایتعالی که روزی دهد شمارا مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بباران وَالْأَرْضِ و از زمین بگیاه لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزا نیست مگر او فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وَإِن يُكَذِّبُوكَ واگر بدروغ دارند ترا اهل مکه فَقَدْ كُذِّبَتْ پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رُسُلٌ فرستادگان مِّن قَبْلِكَ پیش از تو وایشان صبر کردند تو هم اقتدا بایشان کن در شکیبائی وَإِلَى اللّٰهِ وبسوی خدایتعالی تُرْجَعُ الْأُمُورُ بازگردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر و ایشانرا بر تکذیب جزا دهد يَآ أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستیکه وعدهٔ خدایتعالی در حشر و جزا حَقٌّ راست است و دروغ و خلاف نباشد فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ پس باید که بازی ندهد شمارا و نفریبد الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید وَلَا يَغُرَّنَّكُم و باید که فریفته نکند شمارا بِاللّٰهِ بکرم خدا الْغَرُورُ شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل شما افکند واگرچه این ممکن است اما بمثابه تناول سم است با امید دفع طبیعت مرآنرا با مقاومت بآن بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویف است در توبه یعنی توبه بنده را در تاخیر می افکند و گوید فرصت باقی است عشرت نقد را از دست مده **بیت** امشب همه شب یار می و شاهد باش ٭ چون روز شود توبه کن و زاهد باش ٭ عاقل باید که باین فریب از راه نرود و از نکتهٔ الفرصة تمر مر السحاب غافل نگردد والله تعالی همه را توفیق دهد **مصرعه** توبه با فردا افکندی عمر فردا را که دید إِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ بدرستیکه شیطان مر شمارا دشمنی است بعداوت قدیمی میراثی فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا پس فرا گیرید شما هم او را دشمن و از وی حذر نمود در مجامع احوال بدو اعتماد منمائید از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطانرا دشمن گیریم گفت از پی آرزوی او مروید و تابع هوای نفس خود مشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع باشد إِنَّمَا يَدْعُوا جز این نیست که میخواند شیطان باتباع هوا و میل بدنیا حِزْبَهُ گروه خود یعنی پیروان و فرمانبرداران خود را لِيَكُونُوا تا باشند در آخرت با او مِنْ أَصْحٰبِ السَّعِيرِ از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند و دعوت شیطانرا اجابت کردند لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت در آخرت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند و با شیطان مخالفت ورزیده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند عملهای صالح و خالص و پاکیزه لَهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش از پروردگار ایشان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ یعنی ثواب او در بهشت أَفَمَن زُيِّنَ آیا کسیکه آراسته شد لَهُ برای او سُوٓءُ عَمَلِهِ زشتی عمل او فَرَآهُ پس دید آن عمل زشت را حَسَنًا نیکو چون کسیکه تمیز میکند حسن را از قبیح و هر یک را میبیند بصفتی که واقع باشد در موضح آورده که مراد ابوجهل است یا عاص بن وایل و سوء عمل ایشان شرک و تکذیب است و در دیگر گوید که مراد یهود و نصاری اند و سوء عمل عناد و مکابرهٔ ایشانست یا سید عالم یا خوارج و روافض و سوء عمل ایشان تاویلات باطله فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدایتعالی يُضِلُّ فرو میگذارد و گمراه میگرداند مَن يَشَآءُ هر کرا میخواهد وَيَهْدِي مَن يَشَآءُ و راه می نماید و توفیق دهد هر کرا میخواهد فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ پس باید که نرود نفس تو یعنی مایل بهلاک نشود عَلَيْهِمْ





ارسل الريح فتثير سحابا فسقنه الى بلد ميت فاحيينا به الارض بعد موتها

فرستاد بادها را پس برانگیخت آن بادها ابر را پس روان کردیم ابر را بسوی شهر مرده پس زنده ساختیم بآن ابر زمین را بعد مرده بودن آن

كذلك النشور ○ من كان يريد العزة فلله العزة جميعا اليه يصعد الكلم

همچنین خواهد بود برانگیختن مردگان هرکه خواهد ارجمندی پس خدای راست همه ارجمندی همه یکجا بسوی او بالا میرود سخنی

الطيب والعمل الصالح يرفعه والذين يمكرون السيات لهم عذاب شديد

پاک و عمل صالح بلند میگرداندش خدا و آنانکه می‌اندیشند فتنه‌های ایشانراست عذاب سخت

ومكر اولئك هو يبور ○ والله خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم جعلكم

و بد اندیشی ایشان همون نابود شود و خدا آفرید شمارا از خاک باز از نطفه باز گردانید شمارا

ازواجا وما تحمل من انثى ولا تضع الا بعلمه وما يعمر من معمر ولا ينقص من

جفت مرد و زن و در شکم بر نمیدارد هیچ زنی و نمیزاید مگر بعلم خدا و زندگانی داده نمی‌شود هیچ درازی عمری و کم کرده نمی‌شود از

عمره الا في كتب ان ذلك على الله يسير ○ وما يستوي البحران هذا

عمری الا ثبت است در کتاب هر آینه این کار بر خدا آسان است و برابر نیستند یعنی یکسان نمیشوند باختلاط دو دریا که این یک

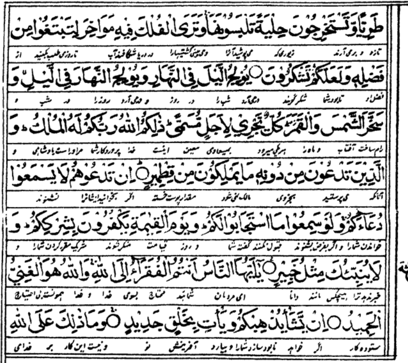
عذب فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج ومن كل تاكلون لحما

شیرین در نهایت شیرینی است خوشگوار است آب او و آن دیگر شور تلخ مایل است و از هر یکی میخورید گوشت

ارسل الريح که فرستاد بادها را یعنی باد شمال و دبور و جنوب فتثير پس برانگیختند ایشان سحابا ابر را و ماضی بلفظ مضارع جهت استحضار
این صورت مشتمل بر حکمت فسقنه پس براندیم آن ابر را عدول بتکلم جهت اختصاص فعل است یعنی ما توانیم و بس که برانیم الى بلد ميت بسوی زمین مرده
و افسرده یعنی با حیای آن فاحيينا به پس زنده کردیم بآبی که از ابر نازل شده بود الارض زمین را بعد موتها پس از مردگی و افسردگی او كذلك النشور
همچنین است زنده کردن یعنی احیای اموات و برانگیختن اموات در صحیفه مقدوریه یکسانست من كان هرکه باشد که برای خود يريد العزة میخواهد ارجمندی
گو طلب عزت از پرستش خدای کن فلله العزة جميعا پس مر خدایتعالی راست همه عزتها و بعزت او رسول و مومنان متعزز اند که ولله العزة ولرسوله
وللمومنين عزت در ملازمت اوست و ذلت در مخالفت او **بیت** عزیزیکه از درگهش سر بتافت ٭ بهر در که شد هیچ عزت نیافت اليه يصعد الكلم
الطيب بسوی رضای او یا بدرگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحایفیکه آنها در و مکتوبست میل صعود میکند والعمل الصالح يرفعه و عمل شایسته
بر میدارد آنرا و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب دعاهاست و عمل صالح صدقه مساکین چه در غالب اجابت
دعوات بتصدقات است یا کلمه دعای ایمه است و عمل صالح تامین جماعتیان یا کلمه تکبیر غزاتست و عمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار است و عمل ندم و عزیمه
صبر بر دارند کلمه عمل است و بعضی ضمیر فاعل در یرفعه عاید بکلمه طیب دانند که قول لا اله الا الله است و گویند توحید بر دارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است
و بکوجه در کشاف آنست که خدای بر دارد عمل صالح را یعنی قدر و مرتبه او را رفیع گرداند مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست و کاریکه ریا
بآن آمیخته باشند از همه چیز خوارتر و بیمقدارتر است **نظم** گرت هیچ اخلاص بوم نیست ٭ ازین در کسی چون تو محروم نیست ٭ زر قلب آلوده بی قیمت است
زیرا که خالص بود حرمت است والذين يمكرون السيات و آنانکه پنهان میکنند و میسازند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت رسالت پناه
آنچه در دار الندوه اندیشیدند درباره آنحضرت از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت لهم مر ایشانراست یعنی مکاران را عذاب شديد عذابی سخت
در آخرت ومكر اولئك و مکر آن گروه هو يبور او کاسد شود و از پیش نرود والله خلقكم و خدایتعالی بیافرید شمارا یعنی پدر شمارا من تراب از خاک ثم من
نطفة پس بیافرید شمارا از نطفه ثم جعلكم پس بگردانید شمارا ازواجا جفتها مردان و زنان که مزاوجت کنید وما تحمل من انثى و بار نگیرد یعنی از
فرزند هیچ زنی ولا تضع و ننهد آنچه در شکم اوست یعنی نزاید الا بعلمه مگر بدانش خدایتعالی یعنی حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم است نزد او
وما يعمر من معمر و زندگانی داده نشود هیچ درازی عمری ولا ينقص و کم کرده نشود من عمره از عمر معمری دیگر که بعمر معمر اول نرسد مراد آنست که زیادت
عمر و نقصان او الا في كتب مگر در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی عمر زندگانی مقرر و مقدر شده ان ذلك بدرستیکه تقدیر طول و قصر عمر على الله يسير

بر خدای آسان است وما يستوي البحران و مساوی نیست دو
دریا هذا عذب فرات سائغ این آب شیرین گوارنده است
شرابه آشامیدن او وهذا و آن دیگر ملح اجاج آب
شور با تلخی گراینده ومن كل و از هر یکی ازین دو دریا تاكلون
میخورید لحما گوشتی طریا





طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ
تازه و بیرون می‌آرید زیوری که می‌پوشید آنرا و می‌بینی کشتیها را در دریا شکافنده آب تا روزی طلب کنید از

فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ
فضل او و تا بود شما شکر گزنید در می‌آرد شب را در روز و در می‌آرد روز را در شب و

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ
رام ساخت آفتاب و ماه را هر یکی میرود بمیعادی معین اینست خدا پروردگار شما مراوراست پادشاهی و

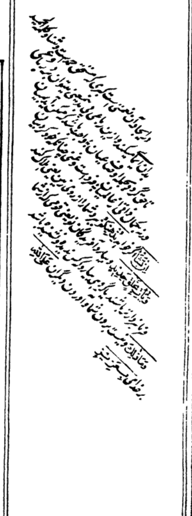
الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۝ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا
آنانکه می‌پرستید بجز وی مالک نمی‌شوند مقدار پوست خسته اگر بخوانید ایشانرا نشنوند

دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ
خواندن شمارا و اگر بفرض بشنوند قبول نکنند گفته شما و روز قیامت منکر شوند شریک مقرر کردن شمارا و

لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
خبر ندهد ترا هیچکس مانند دانا ای مردمان شمااید محتاج بسوی خدا و خدا هموست بی احتیاج

الْحَمِيدُ ۝ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ
ستوده کار اگر خواهد نابود سازد شمارا و بیارد آفرینش نو و نیست این کار بر خدای

طریا تازه یعنی ماهی وتستخرجون و بیرون می‌آرید از دریای شور خاصه حلیة پیرایه از لؤلؤ و مرجان تلبسونها می‌پوشید یعنی می‌پوشند زنان
شما بعضی بر آنند که این ضرب المثل مؤمن و کافرست که مساوات میان ایشان صورت نه بندد چه یکی از حلاوت ایمان عین عذب فرات
و دیگری از مرارت عصیان بحر اجاج کفر و طغیان **بیت** آن آبحیات آمد و این نقش سرابست ٭ این عین خطا باشد و آن محض صواب
وتری الفلک و می‌بینی کشتیها را فیه در هر یک از آن دو دریا مواخر شکافندگان آب روندگان بر آن لتبتغوا تا طلب کنید من فضله از بخشش خدا
یعنی بربح در تجارت ولعلکم و شاید که شما تشکرون سپاس گوئید خدای را بر چنان نعمتی یولج اللیل در می‌آرد شب را فی النهار در روز یعنی مقداری از شب
در روز می‌افزاید تا زمانیکه از روز زیاده میگردد از زمان شب و آن در دو ربع ربیعی و صیفی است ویولج النهار و داخل میگرداند روز را فی اللیل در
شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب می‌افزاید تا ساعات شب زیاده بود از ساعات روز و آن در دو ربع خریفی و شتوی است وسخر الشمس والقمر
و رام کرد آفتاب و ماهتاب را یعنی مسخر فرمان خود ساخت کل یجری هر یک ازین دو نیر میرود لاجل مسمی برای وقتی نام برده شده یعنی تا زمان
معلوم که دور خود تمام کنند تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند ذلکم الله آن خدای که خالق و فاعل این اشیاست ربکم آفریدگار و پروردگار شماست
له الملک مراوراست پادشاهی والذین تدعون و آنانرا که میخوانید و میپرستید من دونه بجز خدای ما یملکون مالک نمی‌شوند من قطمیر از پوست خسته
خرما پس مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست ان تدعوهم اگر بخوانید آنرا که معبودان باطل شمااند یعنی دعا کنید برای جر نفعی یا دفع ضرری
لا یسمعوا نمی‌شنوند دعاءکم خواندن شمارا زیرا که جماداند و جماد را شنوائی نباشد ولو سمعوا و اگر بر سبیل فرض بشنوند ما استجابوا لکم اجابت نکنند
مر شمارا و حاجت شما روا نکنند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره ویوم القیمة در روز رستخیز یکفرون بشرککم کافر شوند بشرک آوردن
شما یعنی معترف گردند به بطلان آن شرک که شما آورده‌اید یا منکر شوند پرستش شمارا و گویند ما کنتم ایانا تعبدون ولا ینبئک و خبر نکند ترا از حقیقت کار
با هیچ خبر کننده مثل خبیر مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوندست سبحانه و تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخدا جائز نیست پس این
مثلیست در کلام عرب شایع گشته و استعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد یا ایها الناس ای مردمان انتم الفقراء
شما محتاجانید الی الله بخدای یعنی بروزی و آمرزش و خشنودی او والله و خدای تعالی هو الغنی اوست بی نیاز است بغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات
الحمید ستوده شده بر نعمت عام و فضل شامل و بباید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل و انتم الفقراء اشارت بآنست که حق سبحانه
بکمال ذاتی خود از وجود عالم و عالمیان مستغنی است والله هو الغنی عبارت از آنست و چون ظهور کمال اسمائی موقوف است بر وجود اعیان ممکنات پس





بِعَزِيزٍ ۝ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا

دشوار — و برنمیدارد — هیچ بردارنده — بار دیگری را — و اگر بخواند — گرانباری کسی را — بسوی بار خویش

لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم

برداشته نشود — از آن بار — چیزی — اگرچه آنکس خداوند خویشی باشد — جز این نیست که بیم میکنی — آنان را که — می ترسند — از پروردگار خویش

بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۚ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝

غایبانه — و برپا داشته اند — نماز را — و هرکه — پاک شد — پس جز این نیست که پاک میشود برای نفع خویش — و بسوی خداست — بازگشت

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۝ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۝ وَلَا الظِّلُّ وَلَا

و برابر نیستند — نابینا — و بینا — و نه تاریکیها — و نه روشنی — و نه سایه — و نه

الْحَرُورُ ۝ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا

باد گرم — و برابر نیستند — زندگان — و — مردگان — هرآئینه خدا می شنواند — هرکرا خواهد — و نیستی

أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۝ إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ

تو — شنواننده — کسیکه در گور باشد — نیستی — تو — مگر — ترساننده — هرآئینه ما فرستاده ایم ترا بدین راست بشارت دهنده — و

نَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۝ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ

بیم کننده — و نیست — هیچ امتی — مگر گذشته است دران بیم کننده — و اگر — بدروغ نسبت کنند ترا پس هرآئینه دروغی داشته بودند آنانکه

بِعَزِيزٍ دشوار وَلَا تَزِرُ و برندارد وَازِرَةٌ نفسی گناه کننده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفس دیگر را وَإِن تَدْعُ و اگر بخواند مُثْقَلَةٌ نفس گرانبار از
گناه دیگری را إِلَىٰ حِمْلِهَا به برداشتن بعضی از گناهان وی لَا يُحْمَلْ برداشته نشود مِنْهُ شَيْءٌ از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ چیز از گناه داعی
برندارد وَلَوْ كَانَ و اگرچه باشد ذَا قُرْبَىٰ خداوند خویشی یعنی هرچند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست کند که چیزی از
خطیات او بردارند هیچکس اجابت او نکنند زیرا که همه بکار خود (?) مانده باشند إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ جز این نیست که تو ای محمد بیم کنی آنان را که يَخْشَوْنَ
رَبَّهُم می ترسند از پروردگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب وی از ایشان پوشیده
است و می ترسند از آن نادیده آن را وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نمازگزارندگان بانذار جهت آنست
که ایشان بدان منتفع اند وَمَن تَزَكَّىٰ و هر که پاکیزه بود از معاصی فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ پس جز این نیست که پاکیزه بود لِنَفْسِهِ برای نفس خود زیرا که نفع
پاکیزگی بدو عاید است وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی خداست بازگشت همه پس پاکیزگان را بر تزکیه ایشان جزا دهد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ و
برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه وَالْبَصِيرُ و بینا یعنی مؤمن یا عالم یا راه یافته وَلَا الظُّلُمَاتُ و مساوی نیست تاریکیها یعنی [illegible]
معصیت وَلَا النُّورُ و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت وَلَا الظِّلُّ و مساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت یا راحت وَلَا الْحَرُورُ و نه حرارت یعنی عذاب
یا دوزخ یا زحمت وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ و برابر نیستند زندگان وَلَا الْأَمْوَاتُ و نه مردگان یعنی مؤمنان را مساوات نیست با کافران إِنَّ اللَّهَ
يُسْمِعُ بدرستیکه خدای می شنواند و تفهیم میکند مَن يَشَاءُ هر که را میخواهد بتوفیق و هدایت وَمَا أَنتَ و نیستی تو بِمُسْمِعٍ شنواننده سخن مَّن فِي الْقُبُورِ به
آنکه در گورهاست ذکر من في القبور ترشیح تمثیل کفار است باموات إِنْ أَنتَ نیستی تو ای محمد إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده بر تو همین ابلاغ و تبلیغ است
و بس مصرعه (?) نیست بر پیغمبران الا البلاغ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه فرستادیم ترا بِالْحَقِّ بدین حق که اسلام است بَشِيرًا مژده دهنده بثواب وَ
نَذِيرًا و بیم کننده از عقوبت وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ و نبود از امم سابقه و سالفه هیچ گروهی إِلَّا خَلَا مگر آنکه گذشت فِيهَا در میان ایشان نَذِيرٌ
پیغمبری بیم کننده یا دانائی آگاهی دهنده وَإِن يُكَذِّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش
عجب مدار فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ پس بدرستیکه
تکذیب کردند آنانکه من



مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۝ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ

پیش از ایشان بودند آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بنشانهای واضح و بنامهای الٰهی و بکتاب روشن باز گرفتار کردم

كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

کافرانرا پس چگونه بود عقوبت من آیا ندیدی که خدا فرود آورد از آسمان آب را پس بر آوردیم بسبب آن

ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا ۚ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ

میوهای گوناگون رنگ آن و از کوه راههاست گوناگون رنگ او طایفه سفید و طایفه سرخ و طایفه سیاه

غَرَابِيبُ سُودٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ ۗ

در نهایت سیاهی و از مردمان و جانوران و چهارپایان گوناگونست رنگ او همچنان

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ

جز این نیست که میترسند از خدا عالمان از بندگان او هر آئینه خدا غالب آمرزنده است هر آئینه آنانکه

يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

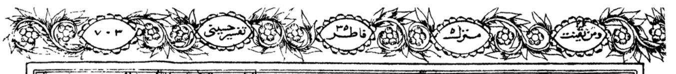
تلاوت میکنند کتاب خدارا و برپا داشته اند نماز را و خرج کرده اند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا

يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ۝ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ

امیدوارند سوداگری را که هرگز هلاک نشود تا تمام رساند بسوی ایشان مزدهای ایشانرا و زیاده دهد ایشانرا از فضل خود هر آئینه او

ع ١٢ / ١٥

مِن قَبْلِهِمْ پیش ازایشان بودند پیغمبران خودرا جَاءَتْهُمْ آمدند بدیشان رُسُلُهُم پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا وَبِالزُّبُرِ و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علی نبینا و علیهم السلام وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و بکتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریت و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بعد از تکذیب گرفتم آنانرا که نگرویدند فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس چگونه بود انکار من برایشان بعقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی أَنزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از آسمان آبی فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانیم که بیرون آریم بدان آب ثَمَرَاتٍ از همه میوها مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا در حالتیکه مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگونست اجناس یا اصناف آن و گویند مراد اشکال و هیئات آنست وَمِنَ الْجِبَالِ و از آنچه آفریدیم از کوهها جُدَدٌ راهها مختلف الالوانست و در تفسیر مقدسی آورده که جدد خطوط است و طرایق بِيضٌ سفید بها وَحُمْرٌ و سرخ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا و سرخها گوناگونست رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و بعضی فروتر وَغَرَابِيبُ سُودٌ و سیاهها بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ از آدمیان وَالدَّوَابِّ جنبندگان وَالْأَنْعَامِ و چهارپایان مُخْتَلِفٌ هست آنچه بود گوناگون أَلْوَانُهُ رنگهای او كَذَٰلِكَ مانند اختلاف الوان اثمار و جبال و هر که بداند قدرت خدای را در آفریدن اشیا و عالم شود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای تعالی بترسد إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ جز این نیست که می ترسند از خدای تعالی مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش مخشی منه است و علم بصفات و افعال وی پس هر کرا دانش او بیشتر ترس او افزونتر و حضرت پیغمبر ازینجا فرموده انا اعلمکم و اخشکم بالله إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالب است در انتقام کشیدن از کسیکه نترسد ازو غَفُورٌ آمرزنده است مر ترسکارانرا إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ بدرستیکه آنانکه میخوانند یا متابعت میکنند كِتَابَ اللَّهِ کتاب خدای تعالی را که قرآنست وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را با آداب و شرایط آن وَأَنفَقُوا و نفقه کردند در راه ما مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه روزی داده ایم ایشانرا سِرًّا پنهان از خوف آنکه بریا آمیخته نگردد وَعَلَانِيَةً و آشکارا بطمع آنکه سبب رغبت دیگران گردد و بتصدق یا سر و مسنون بود و علانیه در مفروضه يَرْجُونَ آنانکه امید میدارند بدین عملها تِجَارَةً لَّن تَبُورَ بازرگانی که کاسد نشود و زیان بدو نرسد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد برین عملها کرده اند لِيُوَفِّيَهُمْ تا تمام گرداند خدای تعالی یعنی بتمامی بدیشان رساند أُجُورَهُمْ مزدهای کردار ایشان وَيَزِيدَهُم و زیادت گرداند حسنات ایشانرا مِّن فَضْلِهِ از بخشش خود بیفزاید بر مزد ایشان و ایشانرا رتبت شفاعت دهد و در کتاب آورده که شفاعت ایشانرا قبول کند درباره جمعی که واجب شده باشد ایشانرا آتش دوزخ إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی غَفُورٌ



غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ ۝ وَالَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا

آمرزنده قدردانست و آنچه وحی فرستادیم بسوی تو از قرآن همونست راست باوردارنده آنچه

بَيْنَ يَدَيْهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِعِبَادِهٖ لَخَبِيْرٌۢ بَصِيْرٌ ۝ ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتٰبَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا

پیش از ویست هرآئینه خدا به بندگان خود خبردار بیناست باز میراث دادیم قرآن را بآنکه برگزیدیم ایشان را

مِنْ عِبَادِنَا ۚ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ۚ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِالْخَيْرٰتِ

از بندگان خود پس بعض ایشان ستمکارست بر نفس خود و بعض ایشان بمیانه رو است و بعض ایشان سبقت کننده است بسوی نیکیها

بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ ۝ جَنّٰتُ عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا يُحَلَّوْنَ

بحکم خدا اینست فضل بزرگ بوستانهای همیشه ماندن درآیند آنجا زیور داده شود ایشانرا

فِيْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا ۚ وَلِبَاسُهُمْ فِيْهَا حَرِيْرٌ ۝ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ

آنجا از قسم دستوانهای از طلا و مروارید و لباس ایشان آنجا جامهٔ ابریشمی باشد و گفتند همه ستایش خدایراست

الَّذِيْٓ اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ ؕ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَكُوْرُ ۝ الَّذِيْٓ اَحَلَّنَا

که دور کرد از ما اندوه هرآئینه پروردگار ما آمرزنده قدرشناس است آنکه فرود آورد ما را

دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهٖ ۚ لَا يَمَسُّنَا فِيْهَا نَصَبٌ وَّلَا يَمَسُّنَا فِيْهَا لُغُوْبٌ ۝ وَ

بسرای همیشه ماندن از فضل خود نرسد بما آنجا هیچ رنجی و نرسد بما آنجا هیچ ماندگی و

غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ آمرزنده است مر گناهکارانرا افزوده دهنده مر سپاسدارانرا وَالَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ و آنچه وحی کرده ایم اِلَيْكَ بسوی تو مِنَ الْكِتٰبِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ او راست و درست است مُصَدِّقًا موافق لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچه پیش از آن بود از کتب یعنی مطابق عقاید و اصول احکام آنهاست اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدایتعالی بِعِبَادِهٖ به بندگان خود لَخَبِيْرٌ هرآئینه داناست ضمایر ایشانرا بَصِيْرٌ بیناست ظواهر ایشانرا می بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند بر وی پوشیده نیست آنگه فرمود ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتٰبَ پس میراث دادیم الکتاب قرآنرا یعنی تاخیر کردیم آنرا تا عطا دهیم الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا آنانرا که برگزیده ایم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی امت حضرت رسالت پناه را عطا میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب دست آید همچنین عطیهٔ قرآن بی سعی مومنان بمحض عنایت ربانی بدیشان رسید یا همچنانکه بیگانه را در میراث دخلی نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف ثلثان و کسی باشد که تمام برد اینجا نیز بهرهٔ اهل قرآن متفاوتست هر کسی بقدر استحقاق و اندازهٔ استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند شود

مصرعه

این بزم یکی جرعه طلب کرد و یکی جام

فَمِنْهُمْ پس بعضی از بندگان ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ستمکارند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ و بعضی از ایشان میانه روانند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ و جمعی دیگر از ایشان سَابِقٌۢ بِالْخَيْرٰتِ پیشی گیرندهاند به نیکوییها که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن بِاِذْنِ اللّٰهِ بدستوری خدای و توفیق فرمان او ذٰلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ اوست بخشایش بزرگ حضرت فاروق نقل میکند از حضرت رسول که از آنحضرت شنیدم در این آیت فرمود که سابق بارحمت پیشی گرفته است و مقتصد یا نجات یافته و ظالم را آمرزیده شده و در تفسیر ثعلبی آورده که حضرت تیمیر بن شهاب ... فرمود و گفت سابق آنهااند که بحساب به بهشت روند و مقتصد آنکه حساب ایشان سبک گذرد و ظالم آنانکه مدتی در موقف حساب بمانند و حق سبحانه برحمت واسعهٔ خود تلافی حال ایشان کند ذوالنورین فرمود که سابق اهل جهاداند و مقتصد اهل حضر که بجهاد نروند با جماعت حاضر شوند و ظالم اهل دیه اند که نه بجهاد روند و نه در جماعت دریابند امام ابو اللیث فرمود که سابق آنست که قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و قبل فتح مکه گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح مکه بدایرهٔ اسلام در آمده اصح تفسیر و تذکیر ارباب تحقیق و تدقیق درین سه طایفه سخن بسیار گفته اند برای تبرک کلمهٔ چند اینجا ثبت افتاد بر ترتیبی که در قرآن مذکورست یعنی افتتاح بظالم و اختتام بسابق سهیل بن عبدالله تستری قدس سره فرمود که آنان جاهلند و متعلم و عالم و گفته اند طالب دنیا و اهل عقبی و متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و مبرا از جرایم یا مصر بر ذنوب و تایب علی و تائب ثابت بر توبه از اول تا آخر یا آنکه معاشش بر معاد غلبه کند و آنکه متعلق بهر دو باشد و آنکه معاد او بر معاش بچربد یا پرستندهٔ به عادت و عابد بخوف و طمع و عبادت کننده بشرف یا بنده جزع کننده نزدیک بلا و صبور در بلا و لذت یابنده از بلا یا آکل حرام و اهل شبهت و خورندهٔ حلال یا مشغولی از ذکر و مشغول بذکر و متوجه بمذکور یا مجرم و تائب و متقی یا غافل و طالب و واجد یا آنکه سیئات او بر حسنات بچربد و آنکه هر دو برابر باشند و آنکه حسنات او بر سیئات راجح بود یا آنکه

[illegible]



وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ

آنانکه کافر شدند ایشانراست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان تا بمیرند و نه سبک کرده شود از ایشان چیزی از

عَذَابِهَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ۝ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس را و اهل دوزخ فریاد کنند در آنجا که ای پروردگار ما بیرون آر ما را

نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ

تا بکنیم کار شایسته بجز آنکه میکردیم آیا زندگانی ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد در آن هر که پند پذیرد و

جَاءَكُمُ النَّذِيرُ ۖ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ

آمد بشما رساننده بیم پس بچشید پس نیست ستمکاران را هیچ یاری دهنده هر آینه خدا داننده پنهان آسمان

وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ۚ

و زمین است هر آینه وی داننده سینها وی آنست که گردانید شما را جانشین در زمین

فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا

پس هر که کافر شود پس بر وی است کفر او و نمی افزاید کافران را کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر غضب و نه

يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ

افزاید کافران را کفر ایشان مگر زیان را بگو آیا دیدید شریکان مقرر کرده خود را آنانکه می پرستید

وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند بخدا و رسول وَلَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ایشانراست آتش دوزخ لَا يُقْضَىٰ حکم کرده نشود عَلَيْهِمْ بر ایشان بمرگ وقتیکه
در دوزخ باشند فَيَمُوتُوا پس تا بمیرند و از عذاب باز رهند وَلَا يُخَفَّفُ و تخفیف کرده نشود عَنْهُم از ایشان مِنْ عَذَابِهَا چیزی از عذاب دوزخ بلکه
هر گاه که آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهاب آنرا كَذَٰلِكَ مانند این پاداش نَجْزِي جزا میدهیم كُلَّ كَفُورٍ هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بنهایت
رسیده باشد وَهُمْ و ایشان یعنی کافران يَصْطَرِخُونَ فریاد میخواهند فِيهَا در دوزخ و میگویند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخْرِجْنَا بیرون آر ما را و
بدنیا فرست نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم عمل پسندیده غَيْرَ الَّذِي جز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم چه اکنون عذاب معاینه دیدیم و دانستیم که کردار
ما در دنیا ناشایسته بود حق سبحانه فرماید أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم آیا زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را مَا يَتَذَكَّرُ آن مقدار که پند گیرد فِيهِ در آن عمر مَنْ
تَذَكَّرَ هر که خواهد پند گیرد و مراد عمریست که مکلف در و متمکن باشد از تفکر و تذکر و گفته اند آن ما بین بیست و شصت است و در زاد المسیر آورده که
مقصود ست تا آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد از آن زمان هرم ست مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ
و آمد شما را بیم کننده یعنی پیغمبری که شما را پند میداد یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان که کفی بالموت واعظا و اکثر علما بر آنند که مراد از
نذیر شیب است که زبان شیب فرو نشاننده شعله حیاتست و موسم پیری زنگ فزاینده آینه ذات **مثنوی** نوبت پیری چو زند کوس رحیل
دل شود از خوشدلی و عیش فرد ⁂ در تن و اندام چو آید شکست ⁂ رنگ بنای زستی چو دست ⁂ موی سفید از اجل آرد پیام ⁂ پشت خم از مرگ
رساند سلام ⁂ دولت اگر دولت جمشید نیست ⁂ موی سفید آیت نومیدی است ⁂ در موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند
و گویند خدایا ما را باز بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم بمقدار زمان دنیا از اول ابداع تا آخر انقطاع فریاد کنند حق سبحانه فرماید که زندگانی دادم شما را گویند
بلی زندگانی یافتیم و نذیر را دیدیم خدای تعالی فرماید فَذُوقُوا پس بچشید عذاب دوزخ را فَمَا لِلظَّالِمِينَ پس نیست مر ستمکاران یعنی مشرکان را
مِن نَّصِيرٍ هیچ یاری که عذاب از ایشان بردارد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ داننده پوشیده است که در آسمان و زمین
باشد پس احوال کفار بر وی مخفی نخواهد بود إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستیکه دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچیزیکه مضمر است در سینها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ اوست
آن کسی که گردانید شما را خَلَائِفَ خلیفها فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان متمکن ساخت و مقالید تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما
باز گذاشت و این نعمتی بزرگ است فَمَن كَفَرَ پس هر که ناسپاسی کند مر این نعمت را یا کافر شود بمنعم فَعَلَيْهِ پس بر وی است كُفْرُهُ جزای کفر او
وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ و نمی افزاید مر کافرانرا كُفْرُهُمْ کفر ایشان عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان إِلَّا مَقْتًا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر





مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَرُوْنِیْ مَاذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِی السَّمٰوٰتِ

سوای خدایرا بنمائید مرا چه آفریده از زمین آیا ایشانراست شرکتی در آسمانها

اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ كِتٰبًا فَهُمْ عَلٰى بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ اِنْ يَّعِدُ الظّٰلِمُوْنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

نه بلکه آیا داده ایم ایشانرا کتابی پس ایشان بر حجت اند ازان بلکه وعده نمیدهند ستمکاران بعضی ایشان بعضی را

اِلَّا غُرُوْرًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَآ

مگر باطل و فریفتن هر آینه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود بلغزند و اگر بلغزند

اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِهٖ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا ۝ وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ

نگاه ندارد این هر دو را هیچ کس بعد از خدا هر آینه وی هست بردبار آمرزگار و قسم خوردند بخدا سخت ترین

اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَآءَهُمْ نَذِيْرٌ لَّيَكُوْنُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِحْدَى الْاُمَمِ فَلَمَّا جَآءَهُمْ نَذِيْرٌ

قسم های خود که اگر بیاید بایشان ترساننده البته خواهند بود راه یافته تر از هر یک است پس چون آمد بدیشان ترساننده

مَّا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا ۝ اِسْتِكْبَارًا فِی الْاَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ

نیفزود در حق ایشان مگر رمیدن را برای سرکشی در زمین و زیاده مکر بداندیشی قبیح را و فرود نمی آید وبال بداندیشی

السَّيِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا سُنَّتَ الْاَوَّلِيْنَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ

قبیح مگر باهل او پس منتظر نیستند مگر آیین عقوبت پیشینیان را پس نخواهی یافت آیین خدا را

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَرُوْنِیْ بنمائید و خبر کنید مرا که این شرکا مَاذَا خَلَقُوْا چه چیز آفریده اند مِنَ الْاَرْضِ از زمین و آنچه بروی و در وی است اَمْ لَهُمْ آیا هست ایشانرا شِرْكٌ فِی السَّمٰوٰتِ انبازی در آفریدن آسمانها اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ آیا داده ایم ایشانرا كِتٰبًا کتابی ناطق بآنکه شریک گرفته اند فَهُمْ پس ایشان عَلٰى بَيِّنَتٍ بر حجتی روشن باشند مِّنْهُ ازان کتاب و بعضی بینه خوانده اند بَلْ نه چنین است بلکه اِنْ يَّعِدُ الظّٰلِمُوْنَ وعده نمیدهند مشرکان بَعْضُهُمْ برخی از ایشان که رؤسا و اشراف اند بَعْضًا برخی دیگر را که اراذل و اتباع اند بشفاعت بتان اِلَّا غُرُوْرًا مگر از روی فریب کلمه اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ نگاه میدارد آسمانها و زمین را اَنْ تَزُوْلَا برای آنکه زایل نشوند زیرا که ممکن را در حال بقا ناچارست از نگاه دارنده آورده اند که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را بفرزندی حقتعالی نسبت کردند آسمان و زمین نزدیک بآن رسید که شگافته گردد حقتعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند یعنی از جای خود نروند وَلَئِنْ زَالَتَآ و اگر زایل شوند اِنْ اَمْسَكَهُمَا نیست نگاه دارنده ایشانرا مِنْ اَحَدٍ هیچکس مِّنْۢ بَعْدِهٖ بعد از زوال بجای نیاورند اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه خدای هست حَلِيْمًا بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غَفُوْرًا آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی گرایده و داند که لم یلد و لم یولد صفت وی است **نظم** خداوند یکه معبود ما است و واحد ٭ نگوید کس که مولود است و والد ٭ کسی کو را نباشد کفو و مانند ٭ بدو نسبت نشاید کرد فرزند ٭ رؤسای قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کردند با یکدیگر میگفتند که لعن الله الیهود و النصاری چه دو طایفه اند که تکذیب پیغمبر خود کردند بخدای که اگر پیغمبری بما آمدی ما از ایشان راه یافته تر بودمی و بتصدیق او شتابنده حقتعالی خبر داد که وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ و سوگند خوردند بخدای تعالی جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که لَئِنْ جَآءَهُمْ اگر آید بدیشان نَذِيْرٌ پیغمبر بیم کننده لَيَكُوْنُنَّ هر آینه باشند اَهْدٰى راه یافته تر مِنْ اِحْدَى الْاُمَمِ یکی از امتان گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان فَلَمَّا جَآءَهُمْ پس آنهنگام که آمد بدیشان نَذِيْرٌ بیم کننده یعنی حضرت محمد مصطفی علیه السلام مَّا زَادَهُمْ زیاده نگردانید آمدن وی ایشانرا اِلَّا نُفُوْرًا مگر رمیدن از حق و دور شدن اِسْتِكْبَارًا و نیفزود ایشانرا مگر گردنکشی از فرمان الهی فِی الْاَرْضِ در زمین وَمَكْرَ السَّيِّئِ و آنکه مکر کردند مکری بد یعنی حیله و تدبیر اندیشیدند در هلاک کردن آن وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ و باز نگردد مکر بد مگر باهل وی یعنی مکر هر مکری احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو گیرد و هر چه در باب قصد کسی اندیشیده باشد در باره خود مشاهده نماید و این پایان را در مثنوی قطعه است این دو بیت اینجا ثبت افتاد **قطعه** در باب من ز روی حسد مکر کید و ناشناخته چاهها زدند گور ترا دیر یافتند ٭ ز اعمال تعسیم همه نیکی بمن رسید ٭ و ایشان جزای فعل بد خویش یافتند ٭ فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ پس آیا انتظاری می برند مکذبان و مکاران یعنی انتظار نمی برند و چشم نمی دارند اِلَّا سُنَّتَ الْاَوَّلِيْنَ مگر سنت الهی را در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب در باب مکر است فَلَنْ تَجِدَ پس نیابی لِسُنَّتِ اللّٰهِ مر سنت خدای تعالی را تَبْدِيْلًا



تَبْدِيلًا ۚ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ

تبدیلی و تحویلی نیافت آیینِ خدا را تغییری آیا سیر کرده‌اند در زمین تا ببینند چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ

بود سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند و آنجماعه بودند زیاده‌تر از ایشان در قوت و هرگز نیست که عاجز کند خدا را

مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ

چیزی در آسمانها و نه در زمین هر آینه او هست دانا توانا و اگر گرفتار کردی

اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ

خدا مردمان را بسزای آنچه میکردند نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جانوری را ولیکن موقوف میدارد ایشان را تا

أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿٤٥﴾ ع ١٧

هنگامی معین پس چون آمد هنگام ایشان پس هر آینه خدا هست به بندگان خود بینا

وهي ثلث وثمانون آية — سورة يس مكية — وخمس ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يس ﴿١﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾

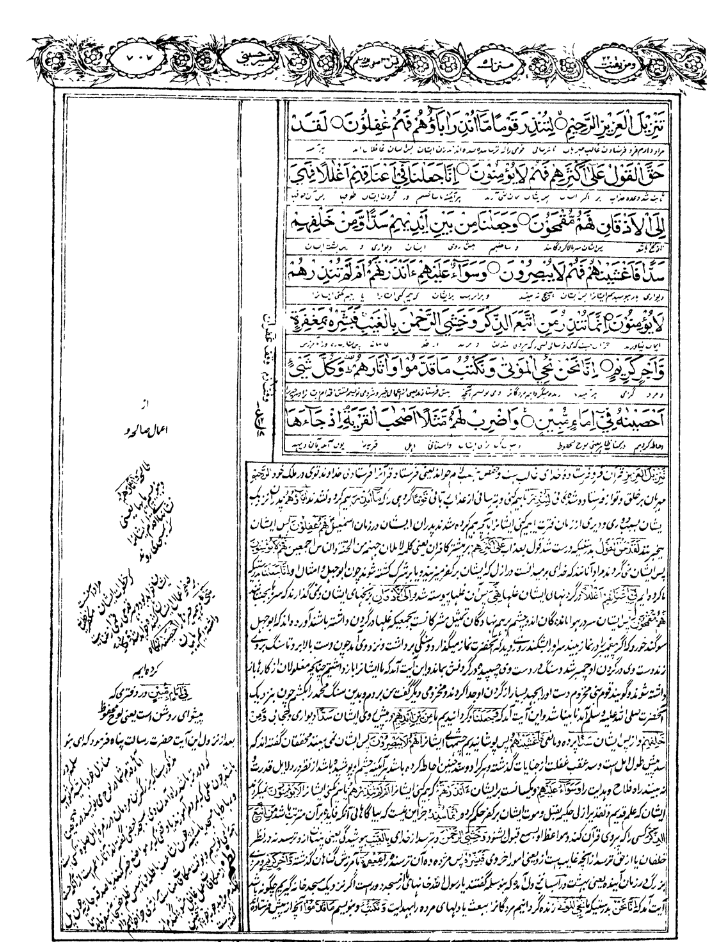
قسم بقرآن با حکمت هر آینه تو از پیغامبرانی بر راه راستی

تَبْدِيلًا تغیری یعنی عذاب را بثواب بدل مبدل نگرداند وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ ونیابی مرسنت خدا را تَحْوِيلًا گردانیدنی یعنی از مکذبان و ما کرده بدیگری حواله نتوان ساخت أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمیکنند اهل مکه فِي الْأَرْضِ در زمین فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ تا ببینند در راه شام و یمن که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ و بودند ایشان سخت‌تر از مکیان قُوَّةً از روی توانائی و با وجود آن از عذاب رهائی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان ظاهر است وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ و نیست خدای تعالی که عاجز گرداند او را مِن شَيْءٍ هیچ چیزی فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین پس هیچ چیز اراده کند وی را بحکم او پیشی نگیرد و از نگاه بدرستیکه اوست عَلِيمًا دانا باحوال همه اشیا قَدِيرًا توانا بتغییر آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ و اگر مؤاخذه کردی خدای تعالی النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مردمانرا بجزای آنچه کسب میکنند از شرک و معصیت مَا تَرَكَ نگذاشتی عَلَىٰ ظَهْرِهَا بر پشت زمین مِن دَابَّةٍ هیچ جنبنده از آدمیان یا جن و انس و گفته‌اند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک میشوند چنانچه در زمان حضرت نوح علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس بر موافق نیز اگر ایشان را بگناه عاصیان بگیرد همه نابود شوند وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ و لیکن باز پس میدارد ایشانرا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نامبرده که زمان هلاک ایشانست فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای تعالی كَانَ بِعِبَادِهِ هست به بندگان خود بَصِيرًا بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لایق خلاص و نجات کدام است و هر یکی را فراخور حال او پاداش دهد **نظم**

آن را بلوامع رضا بنوازد	وین را بنوائر غضب بگدازد	کس را نفسی بقدرتش کاری نیست	آنست صلاح خلق کو می سازد

سورهٔ یس ثلث — بسم الله الرحمن الرحیم — ثمانون آیة مکیة

يس در ینابیع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه را سریست از اسرار خزانهٔ غیب که حضرت عزاسمه حبیب خود را بران اطلاع داده بعد از آن جبرئیل بران مار شده و جز خدا و رسول کسی بر آن وقوف ندارد و بعضی علما در یس گفته‌اند که اسم قرآنست و در حقایق سلمی آورده که نامی است از نامهای الهی و گویند اسم سورتست و حدیث ان الله قرأ طه و یس قبل ان خلق السموات والارض بالف عام تائید این قول میکند و در تفسیر ماوردی آورده که از هفت نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در قرآن مذکور شده یکی یس است و آنکه اهل بیت را آل یس میگویند تائید این سخن میکنند مرتضی علی رضی الله عنه در کرم یا آل یاسینا امام قشیری قدس سره فرموده که یا اشارتست بیوم میثاق و سین عبارتست از سر او یا احباب از اهل اشواق در بحر الحقایق آورده که قسم است بیمن نبوت حبیب و سر مطهر او و بعضی بر آنند که معنی او یا انسانست بلغت طی و در اصل یا انیسین بوده بجهت کثرت ندا بر شطری از و اختصار نموده اند چنانچه در ایمن الله من الله گویند و تحقیقت آنست که در کلام عرب از کلمه بحرفی تعبیر کنند چنانچه در قد قلت لها قفی فقالت لی قاف یعنی وقفت پس میشاید که حرف سین اشارت بکلمه باشد و این بقول لبید که گفته



تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ○ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ○ لَقَدْ

مراد دارم فرو فرستادن غالب مهربان تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشده‌اند پدران ایشان پس ایشان غافلانند هر آینه

حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ○ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ

ثابت شد وعده عذاب بر اکثر ایشان پس ایشان ایمان نمی آرند هر آینه ما ساختیم در گردن ایشان طوقها پس آن طوقها

إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ○ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ

تا زنخ باشد پس ایشان سر بالا کردگانند و ساختیم پیش روی ایشان دیواری و پس پشت ایشان

سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ○ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ

دیواری و در پوشیدیم ایشان را پس ایشان هیچ نمی بینند و برابر است برایشان که بترسانی ایشان را یا بیم نکنی ایشان را

لَا يُؤْمِنُونَ ○ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ

ایمان نیاورند جز این نیست که می ترسانی کسی را که پیروی کند قرآن و بترسد از خدا غائبانه پس بشارت ده وی را به آمرزش

وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ○ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ

و مزد گرامی هر آینه ما زنده میگردانیم مردگان را و می نویسیم آنچه پیش فرستادند یعنی از اعمال خیر و شر و می نویسیم [illegible] و همه چیز را

أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ○ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا

احاطه کردیم در کتابی ظاهر یعنی لوح محفوظ و بیان کن برای ایشان داستانی اهل قریه را چون آمد بدان دیه

ع ١٢ ١٨

تنزیل العزیز الرحیم قرآن فرو فرستاده خدای غالب است و مخصوص است بمرحوم اند یعنی فرستاده قرآن را فرستادن خداوند توانا در ملک خود لطف و مهربان بر خلق و تواند فرستادن لتنذر تا بیم کنی و بترسانی از عذاب باقی قوماً گروهی را که ما انذر بیم کرده نشدند آباؤهم پدران ایشان بسبب دوری و دیری از زمان فترت ابراهیم یعنی ایشان را بیم کرده شد پدران ایشان در زمان اسمعیل فهم غافلون پس ایشان بیخبرند لقد حق القول بدرستیکه درست شد قول بعذاب علی اکثرهم بر بیشتر کافران یعنی کلمه لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین فهم لا یؤمنون پس ایشان نمی گروند مراد آنانند که خدای برمیداند درازل که ایشان بر کفر میرسند و یا بر شرک کشته شوند چون ابوجهل و امثال و انا جعلنا بدرستیکه ما کرده‌ایم فی اعناقهم اغلالا در گردنهای ایشان غلها فهی پس آن غلها پیوسته شد الی الاذقان بزنخهای ایشان و نمی گذارند که سر بجنبانند فهم مقمحون پس ایشان سر در هوا مانده‌گان اند و چشم بر هم نهادگان تمثیل مشرکانست بجمعیکه غلها در گردن داشته باشند آورده اند که ابوجهل سوگند خورد که اگر پیغمبر را در نماز بیند سر او را بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میگذارد سنگی برداشت و نزد وی آمد چون دست بالا برد تا سنگ بروی زند دست وی در گردن او چسبید و سنگ در دست وی چسبید و در گردنش بماند و این آیت آمد که ما ایشان را باز داشتیم چنانکه مغلولان از کارها باز داشته شوند و گویند قومی بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا کردند و مخزومی دیگر گفت من بروم و بدین سنگ محمد را بکشم چون بنزدیک آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد نابینا شد و این آیت آمد که وجعلنا و گردانیدیم ما من بین ایدیهم در پیش روی ایشان سدا دیواری و حجابی ومن خلفهم و از پس ایشان سدا پرده و مانعی فاغشیناهم پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را فهم لا یبصرون پس ایشان نمی بینند محققان گفته اند که سد پیش طول امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر کرا دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آینه چشم او پوشیده باشد از نظر در دلایل قدرت نه بیند راه فلاح و هدایت را وسواء علیهم و یکسانست برایشان أأنذرتهم که بیم کنی ایشان را ام لم تنذرهم یا بیم نکنی ایشان را لا یؤمنون نمیگروند ایشان که علم قدیم و تقدیر ازلی حکم بقتل و موت ایشان بر کفر حکم کرده انما تنذر جز این نیست که بیم کردن تو فایده بر آن مترتب باشد من اتبع الذکر کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود وخشی الرحمن و بترسد از خدای بالغیب پوشیده یعنی پنهان از و ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد از آنچه غایب است از وی یعنی امور اخروی فبشره پس مژده ده آن ترسنده را بمغفرة بآمرزش گناهان گذشته واجر کریم و مزد بزرگ در زمان آینده یعنی بهشت در آسایش ول آمده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است اگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمد که انا نحن بدرستیکه ما نحی الموتی زنده گردانیم مردگان را ببعث یا دلهای مرده را بهدایت ونکتب و می نویسیم ما قدموا آنچه از پیش فرستاده

از اعمال صالحه و طالحه و آثارهم و می نویسیم پیهای ایشان یعنی [illegible] رفتن ایشان را بسوی مسجد و غزو

[illegible] وکل شیء و همه چیز از اعمال ایشان [illegible] احصیناه احاطه کرده‌ایم [illegible]

کرده‌ایم فی امام مبین در دفتری که پیشوای روشن است یعنی لوح محفوظ

بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه فرمود که ای بنو سلمه در منازل خود باشید [illegible]

پیر منوی بکای برادر آنچه کار بدر و واضرب لهم و بیان کن برای اهل که مثلا اصحاب القریة مثل ده اهل انطاکیه اذ جاءها المرسلون





الْمُرْسَلُونَ ۝ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا

پیغامبران آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس را پس بدروغ نسبت کردند ایشان پس قوت دادیم بسومی پس هر سه کس گفتند هر آینه

إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ۝ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ

بسوی شما فرستادگانیم اهل ده گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نه فرو فرستاده است خدا هیچ

شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ۝ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ۝

چیز نیستید شما مگر دروغ گوی گفتند پروردگار ما میداند هر آینه ما بسوی شما فرستادگانیم

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ

و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن ظاهر گفتند هر آینه ما شگون بد گرفتیم بشما اگر باز نمانید سنگسار کنیم شما را

وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ

والبته برسد شما را از جانب ما عقوبت درد دهنده گفتند شگون بد شما همراه شماست آیا اگر پند داده شود شما را شگون بد حمل کنید بلکه شما

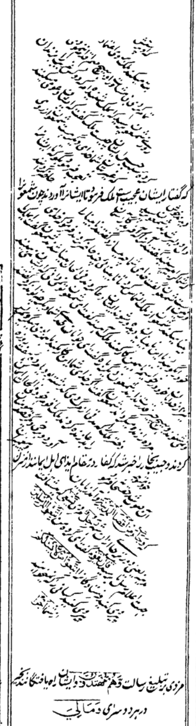
قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ۝ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ

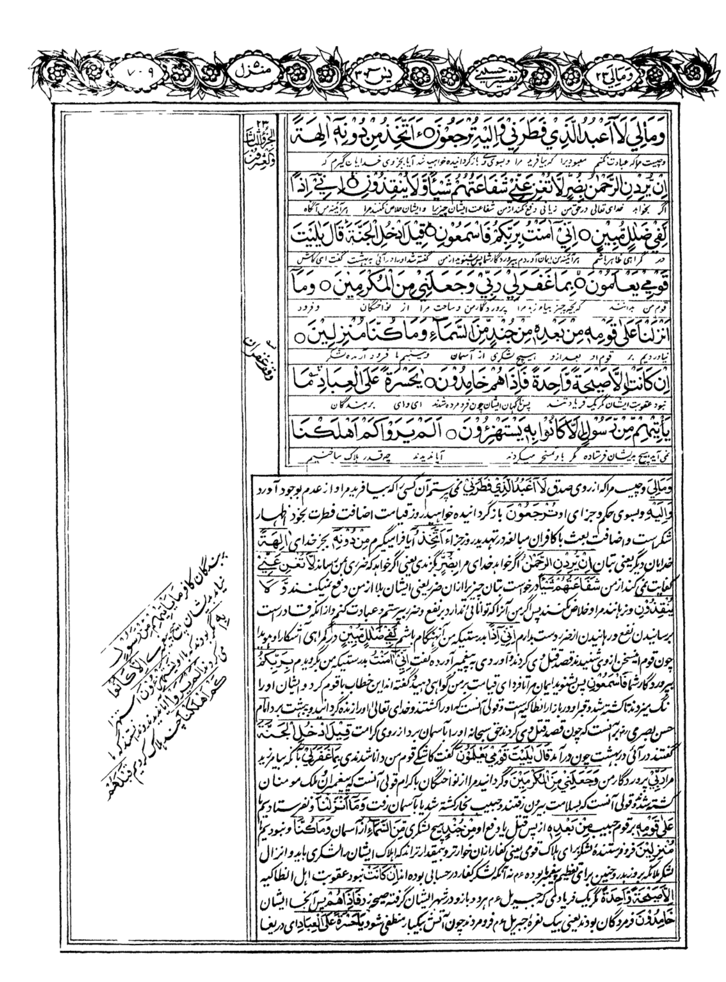
گروهی از حد گذشته اید و آمد از دورترین محلهای آن شهر مردی شتابان گفت ای قوم من

اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ۝ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۝

پیروی کنید پیغامبران را پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی و ایشان راه یافتگانند

الْمُرْسَلُونَ وقتیکه آمدند بدان ده فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی قبل از رفع بآسمان با شمعون الصفا که خلیفه وی بود و بعد از رفع وی دو
حواری را که یحیی و تومان گفتندی یا تاروس و ماروس ثعلبی گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بخدای دعوت کنند ایشان نزدیک شهر رسیدند
پیری دیدند که گوسفند میچرانید بروی سلام کردند پیر پرسید که شما چه کسانید گفتند رسولان حضرت عیسی ایم خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت میخوانیم
گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهان دارید گفتند آری بیمار را از شفا دهیم و ابرص و اکمه را بحال صحت باز آریم پیر گفت سالها فرزند من بیمار است و اطبا
از علاج او عاجز اند اگر شما درد او را دوا کنید من بخدا شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند دعا کردند و صحت کامل یافت **بیت** قدم نهادی بر سر درد
وند جا کردی بیکنفس دل بیمار را دوا کردی پیر ایمان آورده و حبیب نجار است که او را صاحب یس گویند و ششصد سال قبل از زمان پیغمبر ما گرویده و یکی از سباق
اسلام است القصه خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد و بسیار بیمار از برکت ایشان صحت یافت ملک شهر که در معالم التنزیل نام او انطیخش رومی بوده بت
پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت آلهی بود مطلع شده ایشان را بزندان کرد و شمعون از پی ایشان در آمد
با خواص ملک آشنائی آغاز نهاد و بسبب دانش و حکمت متقرب بادشاه شد و حقیقت از قصه خبر داد اذ ارسلنا یاد کن چون فرستادیم الیهم اثنین بسوی مردم
انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی یا شمعون فرستاد بامر ما فکذبوهما پس تکذیب کردند از اهل آن ده ایشان را و بزندان کرد فعززنا پس ما غالب گردانیدیم ایشان را و نصرت
کردیم یعنی قوت دادیم بثالث بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست و گفته اند شمعان یا سلوم یا یونس فقالوا پس گفتند آن فرستادگان
ما باهل انطاکیه انا الیکم مرسلون بدرستیکه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم از نزد عیسی یا از پیش خلیفه وی قالوا گفتند مردم آن شهر که ما انتم نیستید شما الا
بشر مگر آدمی مثلنا مانند ما در اکثر صفات بشریه پس بچه وجه شما را برسالت اختصاص داده اند وما انزل الرحمن و نفرستاده است خدای تعالی من شیء هیچ چیز
از روی رسالت ان انتم نیستید شما الا تکذبون مگر که دروغ گوئید در دعوی رسالت قالوا ربنا گفتند پیغمبران که پروردگار ما یعلم میداند انا بدرستیکه ما
الیکم لمرسلون بسوی شما فرستادگانیم وما علینا و نیست بر ما الا البلاغ المبین مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول
دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قالوا انا تطیرنا بکم گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین بلده آمده اید باران نباریده و همه مزروعات ما خشک شده
لئن لم تنتهوا اگر باز نمانید از دعوی خود لنرجمنکم هر آینه شما را بسنگ بکشیم ولیمسنکم و هر آینه برسد شما را منا از ما عذاب الیم عذابی دردناک قالوا طائرکم
گفتند پیغمبران فال بد شما معکم با شماست یعنی سبب شامت عقاید فاسده و اعمال باطله شماست ائن ذکرتم آیا پند داده میشوید فال بد میگیرید و بقتل تهدید میکنید
بل انتم بلکه شما قوم مسرفون گروهی گزاف کاران و از حد در گذشتگانید آورده اند که شمعون با ملک به بتخانه در آمدی خدای تعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی





الجزء الثالث والعشرون

وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً

وچیست مرا که عبادت نکنم معبودی را که بیافرید مرا و بسوی او بازگردانیده خواهید شد آیا بجز وی خدایان گیرم که

إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ○ إِنِّي إِذًا

اگر بخواهد خدای تعالی در حق من زیانی دفع نکند از من شفاعت ایشان چیزی را و ایشان خلاص نکنند مرا هر آینه من آنگاه

لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ○ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ۖ قَالَ يَا لَيْتَ

در گمراهی ظاهر باشم هر آینه من ایمان آوردم بپروردگار شما پس بشنوید از من گفته شد او را درآی به بهشت گفت ای کاشکی

قَوْمِي يَعْلَمُونَ ○ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ○ وَمَا

قوم من بدانند که بچه چیز بیامرزید مرا پروردگار من و ساخت مرا از نواختگان و فرود

أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ○

نیاوردیم بر قوم او بعد از او هیچ لشکری از آسمان و نیستیم ما فرود آرنده لشکر

وقف غفران

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ○ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ۚ مَا

نبود عقوبت ایشان مگر یک فریاد تند پس ناگهان ایشان چون فرو مرده شدند ای وای بر بندگان

يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ○ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا

نمی آید هیچ بدیشان فرستاده مگر با او تمسخر میکردند آیا ندیدند چه قدر هلاک ساختیم

وَمَا لِيَ وچیست مرا که از روی صدق لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي نمی پرستم آن کسی را که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ و بسوی حکم و جزای او تُرْجَعُونَ باز گردانیده خواهید روز قیامت اضافت فطرت بخود اظهار شکر است و اضافت بعث با کافران مبالغه در تهدید و زجر أَأَتَّخِذُ آیا فرا گیرم مِنْ دُونِهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان دیگر یعنی بتان إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ اگر خواهد خدای مرا بِضُرٍّ بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رساند لَا تُغْنِ عَنِّي کفایت نمی کند از من شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا درخواست بتان چیزی را از آن ضر یعنی ایشان بلا از من دفع نمیکنند وَلَا يُنْقِذُونِ و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانائی ندارد بر نفع و ضر بپرستم و عبادت کنم و از آنکه قادر است بر رسانیدن نفع و رهانیدن از ضر دست بدارم إِنِّي إِذًا بدرستیکه من آنهنگام باشم لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی آشکارا و هویدا چون قوم این سخن از وی شنیدند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبر آورده گفت إِنِّي آمَنْتُ بدرستیکه من بگرویدم بِرَبِّكُمْ بپروردگار شما فَاسْمَعُونِ پس بشنوید ایمان مرا تا فردای قیامت بر من گواهی دهید گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ میزدند تا کشته شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آنست که او را کشتند و خدای تعالی او را زنده گردانید و به بهشت برد امام حسن بصری رحمه الله بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه او را باسمان برد از روی کرامت قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ گفتند در آئی در بهشت چون درآمد قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ گفت کاشکی قوم من دانا شدندی بِمَا غَفَرَ لِي بآنکه بیامرزید مرا رَبِّي پروردگار من وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ و گردانید مرا از نواختگان باکرام قولی آنست که پیغمبران و ملک مومنان کشته شدند و قولی آنست که بسلامت بیرون رفتند و حبیب نجار کشته شد یا باسمان رفت وَمَا أَنْزَلْنَا و نفرستادیم ما عَلَىٰ قَوْمِهِ بر قوم حبیب مِنْ بَعْدِهِ از پس قتل یا رفع او مِنْ جُنْدٍ هیچ لشکری مِنَ السَّمَاءِ از آسمان وَمَا كُنَّا و نبودیم ما مُنْزِلِينَ فرو فرستنده لشکر برای هلاک قومی یعنی کفار از آن خوارتر و بیمقدارتر اند که اهلاک ایشان را لشکری باید و انزال لشکر ملائکه بروز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر بوده علیه السلام نه آنکه لشکر کفار در حسابی بوده اند إِنْ كَانَتْ نبود عقوبت اهل انطاکیه إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک فریادی که جبرئیل علیه السلام هر دو بازو در شهر ایشان گرفته صیحه زد فَإِذَا هُمْ پس آنجا ایشان خَامِدُونَ فرو مردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل علیه السلام فرو مردند چون آتش بیکبار منطفی شود يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ای دریغا

بر بندگان کافر مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ نیامد بدیشان هیچ پیغمبری إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ مگر بودند که با او استهزا می کردند أَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ

ع ۲۰ ۱

قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون ○ وان كل لما جميع لدينا محضرون ○

پیش از ایشان طبقات مردمان را آیا ندیدند که آنجماعه بسوی ایشان باز نمی آیند و نیست هر طبقه مگر جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده

وآية لهم الارض الميتة احيينها واخرجنا منها حبا فمنه يأكلون ○

و نشانه هست برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا و برآوردیم از ان دانه پس از ان دانه میخورند

وجعلنا فيها جنت من نخيل واعناب وفجرنا فيها من العيون ○ ليأكلوا

و آفریدیم در زمین بوستانها از درخت خرما و درختان انگور و روان ساختیم در ان بوستان چشمها تا بخورند

من ثمره وما عملته ايديهم افلا يشكرون ○ سبحن الذي خلق الازواج كلها مما

از میوه و آنچه مذکور شد و نساخته است میوه را دست ایشان آیا شکر نمی کنند پاک است آنکه آفرید اجناس را تمام آن از انچه

تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون ○ وآية لهم اليل نسلخ منه النهار

میرویاندش زمین و از جنس آدمیان و از انچه ایشان نمی دانند و نشانه هست ایشان را شب مانند پوست میکشیم از وی روز را

فاذا هم مظلمون ○ والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز

پس ناگهان ایشان در تاریکی آیندگان باشند و آفتاب میرود برای قرارگاه وی است اینست اندازه خدای غالب

العليم ○ والقمر قدرنه منازل حتى عاد كالعرجون القديم ○ لا الشمس

دانا و ماه مقرر کردیم برای او منزلها تا آنکه باز گردد بشکل شاخ کهنه نه آفتاب

قبلهم پیش از ایشان من القرون از اهل روزگارها انهم الیهم آیا مشاهده نکردند آن که هلاک شدگان بسوی ایشان
لا یرجعون باز نمیگردند یعنی بدنیا معاودت نمیکنند وان کل و نیستند همه ایشان لما جمیع مگر آنکه همه جمع شوند لدینا محضرون
نزدیک ما حاضر شدگان در روز قیامت برای پاداش یعنی آنانکه هلاک کردیم از پیشینیان یا این مخالفان و اپس مانده همه در عرصه گاه
حشر بحضرت ما حاضر خواهند شد و مناسب کردار و گفتار خود جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد
و در محبس حرمان و مضیق خذلان محبوس آیند و مخورسرمد خواهند شد بیت ز نعمت جنان همه محروم جاودان محزون
و ستمند همه محبوس و مبتلا وآیة و نشانه از نشانهای قدرت ما لهم الارض المیتة مر کافران را زمین مرده است
یعنی خشک و بی گیاه که ما بسبب باران احیینها زنده گردانیدیم آنرا واخرجنا منها و بیرون آوردیم از و حبا
دانه در و دلی مراد حبوب غاذیه است فمنه یأکلون پس از ان دانه میخورند وجعلنا فیها و آفریده ایم در زمین جنت بوستانها
من نخیل از انواع خرمابنان واعناب و اصناف تاک بنان وفجرنا و روان کردیم فیها من العیون در زمین از چشمها
لیأکلوا تا بخورند من ثمره از میوه آنچه مذکور شد وما عملته ایدیهم و آنچه کرده است دستهای ایشان مثل دوشاب
و غیره و حفص عملته میخواند و بارانا فیه سیدانند یعنی میخورند از میوه‌ای که دستهای شما آن عمل نکرده است بلکه بمحض قدرت آفریده
شده افلا یشکرون آیا شکر نمی کنند بازای این نعمتها و منعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی
آیت بزبان اهل اشارت آن است که زمین دل را زنده کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از ان حب طاعت تا ارواح
از ان غذا می یابند و ساختیم بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و عیون حکمت در وی روان کردیم تا از اثمار
مکاشفات و مشاهدات تمتع میگیرند و از نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات و خیرات بهره ور گردند آیا سپاسداری نمیکنند
یعنی سپاس باید کرد برین نعمت ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود که لئن شکرتم لازیدنکم رباعی گر شکر کنی زیاده گردد نعمت
ور دل ببرد دغدغه بیش و کمت × بیخ و دبر منزل مقصود رسی × از منهج شکر گر نلغزد قدمت سبحن الذی خلق الازواج
کلها پاکست آنکسی که بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها را مما تنبت الارض از انچه میرویاند زمین چون نبات و اشجار
ومن انفسهم و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر و انثی ومما لا یعلمون و از انچه نمیدانند از اقسام خلایق



يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ۝ وَءَايَةٞ

می سزد اوش که دریابد ماه را و نه شب سبقت کننده است بر روز و هر یکی از آفتاب و ماه و ستارها در آسمانی سیر میکنند و

لَّهُمۡ أَنَّا حَمَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ۝ وَخَلَقۡنَا لَهُم مِّن مِّثۡلِهِۦ مَا يَرۡكَبُونَ ۝

ایشانرا که ما برداشتیم قوم بنی آدم را در کشتی پر کرده شده و آفریدیم برای ایشان مانند کشتی آنچه سوار میشوند بران یعنی شتر

وَإِن نَّشَأۡ نُغۡرِقۡهُمۡ فَلَا صَرِيخَ لَهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنقَذُونَ ۝ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّنَّا

و اگر خواهیم غرق کنیم ایشانرا پس هیچ فریادرس نباشد برای ایشان و نه ایشان رها کرده شوند لیکن رحمت کردیم از جانب خود

وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُواْ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيكُمۡ وَمَا خَلۡفَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ

و بهره مند ساختیم تا مدتی و چون گفته شود بایشان که بترسید از عقوبتی که پیش دو دست شما باشد و عقوبتی که پس پشت شما باشد بود که

تُرۡحَمُونَ ۝ وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ۝

رحم کرده شوید و نمی آید بدیشان هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان الا از آن روگردان باشند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنُطۡعِمُ

و چون گفته شود بایشان که خرج کنید از آنچه رزق داده است شمارا خدای تعالی گویند این کافران بمسلمانان آیا طعام دهیم

مَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطۡعَمَهُۥٓ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا

کسیرا که اگر خدای تعالی خواستی طعام دادی او را نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر و میگویند کافران کی باشد این

ينبغي لها شاید مراو را أن تدرك القمر آنکه دریابد قمر را در مکان او چه یکی بر فلک اول است و یکی بر سپهر چهارم یا نشاید که آفتاب دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب بسرعت چون ماه باشد فصول اربع سنه از وضع خود بیفتد و خلل در تکون نبات و تعیش حیوانات رسد و لا الليل سابق النهار و نه شب پیشی گیرنده است بر روز بان معنی که غلبه کند بر روشنی او و راه او همه اوقات شب گذارد بلکه متعاقب اوست گفته اند مراد شب و روز آیتین ایشانند یعنی ماه و آفتاب مراد آنست که چون شمس از روی سرعت قمر را درنمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمیگیرد و كل و همه کواکب نیرین و جز آن في فلك يسبحون در فلک بگشاده میروند چنانچه ماهی در آب و آية لهم و نشانه دیگر مر ایشانرا أنا حملنا آنکه برداشتیم ذريتهم پدران ایشانرا یعنی نشانیدیم في الفلك المشحون در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح و گفته اند مراد از ذریت اولاد اند که در اصلاب پدران ایشان بودند یا مراد مطلق کشتی است و ذریت اولاد است که بتجارت میفرستند یا کودکان و زنان که چون بسفر می برند یعنی چون فرزندان خرد ایشانرا قوت بر سفر نیست بخشکی رفتن برای آنها کشتی مقرر کردیم و خلقنا لهم و بیافریدیم برای مردمان من مثله از مانند کشتی ما يركبون آنچه سواری میکنند بران چون زورق و ناو و امثال آن و گفته اند مراد شتر اند که کشتی بیابان اند و إن نشأ و اگر خواهیم نغرقهم غرق سازیم اهل کشتی را فلا صريخ لهم پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا که از غرق شدن نگاه دارد و لا هم ينقذون و نه ایشان رها کرده شوند إلا رحمة مگر آنکه بخشیم منا بخشیدنی از نزدیک ما و متاعا و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی إلى حين تا زمانی که اجل ایشان برسد و إذا قيل و چون گفته شود لهم اتقوا مر کافرانرا که بترسید ما بين أيديكم از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسید و ما خلفكم و از عذابی که در عقب شما است یعنی در آخرت و مراد آنکه ایمان آرید لعلكم ترحمون شاید که بر شما ببخشند ایشان اعراض نموده در مکابره و عناد افزایند و ما تأتيهم و نیاید بدیشان من آية هیچ آیتی من آيات ربهم از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلائل وحدت إلا كانوا مگر آنکه باشند عنها معرضين از آن روی گردانندگان و إذا قيل لهم و چون گفته شود مر ایشانرا که بدرویشان و محتاجان أنفقوا نفقه کنید مما رزقكم الله از آنچه روزی داده است خدای تعالی شمارا قال الذين كفروا گویند آنانکه نگرویدند بصانع یعنی معطله عرب

للذين آمنوا أنطعم مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تحکم با مؤمنان گویند آیا طعام دهیم یعنی بدهیم من لو يشاء الله اطعمه [illegible]



الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○ مَا يَنْظُرُوْنَ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً تَاْخُذُهُمْ وَهُمْ

وعده اگر راست گوئید انتظار نمی‌کشند مگر یک نعره تندرا که بگیرد ایشانرا و ایشان

يَخِصِّمُوْنَ ○ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ تَوْصِيَةً وَّلَآ اِلٰٓى اَهْلِهِمْ يَرْجِعُوْنَ ○ وَنُفِخَ فِي

خصومت کنان باشند پس نتوانند وصیت کردن و نه باهل خانه خود بازگردند و دمیده شود در

الصُّوْرِ فَاِذَا هُمْ مِّنَ الْاَجْدَاثِ اِلٰى رَبِّهِمْ يَنْسِلُوْنَ ○ قَالُوْا يٰوَيْلَنَا مَنْۢ بَعَثَنَا مِنْ

صور پس ناگهان ایشان از قبرها بسوی پروردگار خویش بشتابند گویند ای وای بر ما که برخیزانید ما را از

مَّرْقَدِنَا سكتة هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ ○ اِنْ كَانَتْ اِلَّا صَيْحَةً

خوابگاه ما آری این همانست که وعده داده بود خدای تعالی و راست گفتند پیغامبران نباشد این واقعه مگر نعرهٔ تندی

وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمْ جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ○ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا

پس ناگهان ایشان جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده باشند پس امروز ستم کرده نخواهد شد بر هیچکس هیچ ستمی

وَّلَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ○ اِنَّ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِيْ شُغُلٍ

و جزا داده نخواهید شد الا بحسب آنچه میکردید هر آئینه اهل بهشت امروز در کاری هستند

فٰكِهُوْنَ ○ هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِيْ ظِلٰلٍ عَلَى الْاَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔوْنَ ○

شادان اند ایشان و زنان ایشان در سایها بر تختها تکیه زده نشینند

ع ١١ ٢ — وقف لازم — وقف غفران

الْوَعْدُ آن موعود شما یعنی قیام قیامت و هنگام رستخیز اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان مَا يَنْظُرُوْنَ انتظار نمی برند ایشان اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً تَاْخُذُهُمْ مگر یک فریاد که بگیرد ایشانرا یعنی نفخهٔ صاعقه که بعد از نفخهٔ فزع است دریابد ایشانرا وَهُمْ يَخِصِّمُوْنَ وحال آنکه ایشان در آنوقت در سودا و معامله بجدال و خصومت مشغول باشند و مهم دنیا می سازند که بیک بار اسرافیل صور دردمد و همه خلق بر جای بمیرند الا ماشاء الله فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ پس نمیتوانند تَوْصِيَةً وصیت کردن با حاضران خود وَّلَآ اِلٰٓى اَهْلِهِمْ و نه بسوی اهل ایشان که غائب باشند يَرْجِعُوْنَ بازگردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ و بعد از چهل سال بدمند در صور دیگر باره فَاِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان مِّنَ الْاَجْدَاثِ از گورها بیرون آمده اِلٰى رَبِّهِمْ بسوی پروردگار خویش يَنْسِلُوْنَ می شتابند و درین چهل سال کفار را عذاب نباشد چون برانگیخته شوند قَالُوْا يٰوَيْلَنَا گویند ای وای بر ما مَنْۢ بَعَثَنَا که برانگیخت ما را مِنْ مَّرْقَدِنَا از گورهای ما ملائکه جواب دهند هٰذَا این است مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ آنچه وعده داده بود خدا از بعث و نشور و شما میگفتید مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند و شما باور نکردید اِنْ كَانَتْ نبود این واقعه اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مگر یک نعره که آن نفخهٔ اخیرست یعنی بمجرد یک نفخه زنده شوند فَاِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ همه ایشان نزدیک ما حاضر شده گانند فَالْيَوْمَ پس امروز که روز جزاست لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ ستم کرده نشود هیچ نفسی شَيْئًا چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب ایشان بکاهند و نه زیادت کنند عقوبت ایشان از آنچه مستحق آن باشند وَّلَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نشوید ای اهل محشر اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ مگر آنچه شما که بودید که میکردید از خیر و شر اِنَّ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ بدرستیکه اصحاب بهشت الْيَوْمَ امروز فِيْ شُغُلٍ در کاری باشند فٰكِهُوْنَ شادان و نازان و میوه خواران و لذت گیرندگان و آن کار اقتضای ابکار است با سماع یا زیارت یکدیگر یا مهمانی خدای بودن یا مشغول باشند ایشان بتنعم و فارغ باشند از تامل در مهم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالی مشغول گرداند ایشان را بچیزی که فراموش کنند آن کسانیکه ایشان در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغص عیش است در بحر الحقائق گوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند که مقصد ایشان نعیم جنان بوده حق سبحانه ایشان را بتنعم مشغول گرداند

واین حال اگرچه نعیمست ... نعم
ست اما نسبت با طالبان بغایت فرو می‌نماید
... اکثر اهل الجنة البله ...
... شیخ الاسلام انصاری ...
... حضرت ...
... یعنی ...
بهشت ... و ازواجهم و زنان ایشان در سایها
اصحاب جنت ...
اهل دنیا ... متکئون
قصور یعنی ...
علی الارائک ...
تکیه زدگان باشند ...
است



لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ○ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ○ وَامْتَازُوا

ایشانراست دربهشت میوه وایشانراست آنچه طلب کنند گفته شود سلام باد از جانب پروردگار مهربان و بگوییم جدا شوید

الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ○ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ

امروز ای گناه‌کاران آیا نفرستاده بودم بسوی شما ای اولاد آدم که مپرستید شیطان را هرآئینه وی

عَدُوٌّ مُبِينٌ ○ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ○ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ

دشمن آشکار است و آنکه بپرستید مرا این است راه راست و هرآئینه گمراه ساخت شیطان از

جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ○ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ○

خلق بسیار را آیا نمی دانستید این آن دوزخ است که وعده داده می شد شما را

اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ○ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ

در آئید بآن امروز بسبب کافر بودن خود امروز مهر نهیم بر دهان ایشان و سخن گوید با ما دستهای ایشان

وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ○ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ

و گواهی دهد پایهای ایشان بآنچه میکردند واگر خواهیم نابود کنیم چشم ایشان را

فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ○ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ

پس سبقت کنند بسوی راه پس از کجا ببینند واگر خواهیم مسخ کنیم ایشانرا بر جای ایشان

لَهُمْ فِيهَا مر ایشان راست در بهشت فَاكِهَةٌ یعنی میوه‌ها از انواع ثمره وَلَهُمْ و مر ایشانراست مَا يَدَّعُونَ آنچه خواهند و آرزو برند در احقاف از ابن عباس رض نقل میکنند که هر چه بهشتی اندیشد از اطعمه و اشربه بی آنکه بزبان آورد در پیش خود حاضر بیند و مر ایشانرا باشد سَلَامٌ یعنی تحیتی قَوْلًا خطابی بی واسطه مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ از پروردگار مهربان در معالم از جابر بن عبد الله رض نقل میکنند که پیغمبر صم فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت گوید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین یا اهل الجنة بیت سلام دوست شنیدن سعادت است و سلامت ٭ بوصل یار رسیدن فضیلت است و کرامت وَامْتَازُوا الْيَوْمَ و جدا شوید امروز أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان که شما را بزندان دشمنان میرانند و ایشان را ببوستان دوستان میخوانند أَلَمْ أَعْهَدْ آیا عهد نکردم إِلَيْكُمْ با شما و نفرمودم شما را يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ آنکه مپرستید شیطان را یعنی بتانرا بفرموده شیطان إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه او مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است آشکارا و عداوت او با پدر شما بر همه کس ظاهر است وَأَنِ اعْبُدُونِي و نه عهد کردم که مرا پرستید که دوست نیک خواه شما ام هَذَا این پرستش من صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راهی راست است ببهشت وَلَقَدْ و بدرستیکه أَضَلَّ گمراه کرد شیطان مِنْكُمْ از شما ای آدمیان جِبِلًّا كَثِيرًا خلق بسیار را پیش از شما أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ آیا نیستید شما که تعقل کنید و خود را از دست و دام او باز رهانید و در زریبای او نیفگنید هَذِهِ جَهَنَّمُ این دوزخی است الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ آن دوزخی که در دنیا بودید که وعده کرده می شدید بدان اصْلَوْهَا الْيَوْمَ در آئید بدو امروز بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنکه بودید که می پوشیدید حق را و تصدیق انبیائی کردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ امروز مهر نهیم عَلَى أَفْوَاهِهِمْ بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که مشرک نبوده ایم و تکذیب رسل نکرده ایم و شیطانرا نپرستیده ایم وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ و سخن گویند با ما دستهای ایشان وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ و گواهی میدهند پایهای ایشان بِمَا كَانُوا بآنچه بودند که در دنیا يَكْسِبُونَ کسب میکردند در کشف الاسرار فرموده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بدشان گواهی میدهند اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار وارد است

که حق سبحانه بنده مؤمن را خطاب کند که تو چه آورده شرم دارد که عبادات و طاعات و خیرات خود برشمارد حق سبحانه اعضای وی را بسخن آرد تا هر یک اعمال خود را باز گویند حتی [illegible] گواهی میدهند بر سیئات [illegible] وَلَوْ نَشَاءُ واگر خواهیم در دنیا لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ [illegible] ناپیدا کنیم یعنی [illegible] ایشان فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ پس پیشی گیرند راهی را که در [illegible] فَأَنَّى يُبْصِرُونَ [illegible] وَلَوْ نَشَاءُ و اگر خواهیم لَمَسَخْنَاهُمْ [illegible] ایشانرا از صورتهای ایشان [illegible] و خنزیر و جماد عَلَى مَكَانَتِهِمْ بر جایهای ایشان تا هر جا که نشسته باشند [illegible] فَمَا





فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ○ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا

پس نتوانند گذشتن از آنجا و باز نگردند و هر کرا عمر دراز میدهیم نگونسار میکنیم در آفرینش آیا

يَعْقِلُونَ ○ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ○

در نمی یابند و نه آموختیم او را شعر و سزاوار نیست او را نیست این مگر پند و قرآن آشکار

لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا

تا بترساند هرکه زنده باشد و ثابت شود حجت بر کافران آیا نمی بینند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه

عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ○ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ○

ساخته است دست ما چهارپایان پس ایشان آنرا مالک اند و رام ساختیم چهارپایانرا برای ایشان پس بعضی از آن سواری ایشانست و بعضی از آن میخورند

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ○ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

و ایشانراست در چهارپایان منفعتها و آشامیدنیها آیا شکر نمیگذارند و گرفتند سوای خدا

آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ○ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ

معبودانرا تا بود که ایشان یاری داده شوند نتوانند یاری کردن ایشان و این بتان برای ایشان لشکری

مُحْضَرُونَ ○ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ○

حاضر کرده شده اند پس اندوهگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه ما میدانیم آنچه نهان میکنند و آنچه آشکارا می نمایند

ع ۴ — وقف لازم

فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانند و قادر نباشند مُضِيًّا بر رفتن از پیش وَلَا يَرْجِعُونَ و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب تا بصورت اول باز روند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ و هر کرا زندگانی دراز دادیم او را بر گردانیم در آفرینش یعنی تبدیل قوت بضعف و ازدیاد جسم بنقصان و دانائی بنادانی أَفَلَا يَعْقِلُونَ آیا پس در نمی یابند که هر که بر تعمیر و تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز قادر خواهد بود بیت نزد قدرت کارها دشوار نیست × کار او را حاجت سرکار نیست آورده اند که کفار میگفتند که محمد شاعرست حق سبحانه رد قول ایشان میفرماید وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ و نیاموختیم محمد را شعر وَمَا يَنْبَغِي لَهُ و نشاید او را شعر گفتن چه اگر شعر گفتی شبهه اهل قوم درآمدی که قدرت او بر نظم قرآن از فصاحت آن از قوت فطانتی است که در شاعری دارد پس حق سبحانه وی را شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و هر گاه که آنحضرت بیتی بسبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارک وی روحی که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یک نوبت فرمود که کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا ابوبکر صدیق رض گفت یا رسول الله قائل گفته است که کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا حضرت همان نوع که اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود ابوبکر رض فرمود که اشهد انک لرسول الله وما علمک الشعر وما ینبغی لک و از کلمات حضرت آنچه موزون وارد شده مانند انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب بی تکلف و قصد بوده إِنْ هُوَ نیست آنچه ما باو آموختیم إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی و ارشادی وَقُرْآنٌ مُبِينٌ و کتابی روشن در معانی و حقایق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا تا بیم کند و منتفع گرداند قرآن یا محمد هر کرا باشد زنده دل یعنی عاقل و بافهم چه غافل و جاهل بمثابه مرده است یا آنرا که مومن است فی علم الله چه حیات ابدی و بقای سرمدی بایمان است و تخصیص انذار بمومن جهت انتفاع اوست بآن وَيَحِقَّ الْقَوْلُ و واجب می شود کلمه عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان که قرآنرا قبول نمیکنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند ایشان أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ که بدرستی که آفریدیم ما برای ایشان مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا از آنچه کردیم و ساختیم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی متفرد بودیم بآفرینش آن میان مردمان مثلی است که هر که کاری تنها کند گوید که من آن مهم را بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید که ما آفریدیم برای ایشان بخودی خود بی مشارکت غیری أَنْعَامًا چهارپایان چون شتر و گاو و گوسپند فَهُمْ لَهَا پس ایشان مر آنرا مَالِكُونَ ضبط کنندگانند و تصرف کنندگان وَذَلَّلْنَاهَا و نرم کردیم و رام گردانیدیم انعام را لَهُمْ برای ایشان فَمِنْهَا



أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ۝ وَضَرَبَ

آيا نديده است آدمی که آفریدیم اورا از نطفه پس ناگهان او خصومت کننده آشکار شد و بیان آورد

لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۝ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي

برای ما مثالی و فراموش کرد آفرینش خود را گفت که زنده کند استخوانها را در حالتی که آن کهنه شده باشد بگو زنده گرداند آنکه

أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۝ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ

آفرید اورا اول بار و او بهر قسم آفرینش داناست آنکه پیدا کرد برای شما از درخت سبز

نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ۝ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ

آتش را پس ناگهان شما از آن درخت آتش بر افروزید آیا نیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را توانا

عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم ۚ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ۝ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ

بر آن که آفریند مانند ایشان بلی و هموست آفریننده دانا جز این نیست فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی آنست که گوید

لَهُ كُن فَيَكُونُ ۝ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝

شو پس میشود پس پاک است آنکه بدست اوست پادشاهی هر چیز و بسوی او بازگردانیده شوید

وقف غفران — ع ٥

سورة الصّٰفّٰت مكية وهي مائة واثنتان وثمانون آية وخمس ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ آیا ندیده و ندانسته انسان مراد ابی بن خلف است أَنَّا خَلَقْنَاهُ بدرستی که آفریدیم ما او را مِن نُّطْفَةٍ از آب منی قطره را حلقه ساخته مرتبه بمرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده بیرون آمده و از طفولیت بزرگی رسیده و سخنگوی و دلیر گشته فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او خَصِيمٌ مُّبِينٌ جدال کننده است هویدا بمقام جدال آمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و زد برای ما مثلی یعنی امر عجیب آورد استخوان سائیده و در دست مالیده خاک ساخته بر باد داده وَنَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرده آفریدن ما او را قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت کیست که زنده میگرداند استخوانها را وَهِيَ رَمِيمٌ و حال آنها او پوسیده و ریزه ریزه گشته و بی گوشت و پوست و عروق و اعصاب قُلْ بگو ای محمد يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کامله أَنشَأَهَا بیافرید او را أَوَّلَ مَرَّةٍ نخست بار و از عدم بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ و او بهمه آفریدها عَلِيمٌ داناست تفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد میشناسد بر جمع و انضمام آن قادر است الَّذِي جَعَلَ آن خدائی که آفرید و پیدا کرد لَكُم برای شما مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز نَارًا آتشی فَإِذَا أَنتُم پس آنگاه شما مِّنْهُ از آن درخت تُوقِدُونَ می افروزید آتش را در اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ و عفار شاخی از مرخ بر شاخی از عفار می زنند آتش بیرون آید حق سبحانه فرمود که آنکه قادر است بر احداث آتش در درخت سبز که در و مائیت متضاده با جوهر ناریست هر آئینه قادر است بر اعاده طراوت چیزی که تر و تازه بوده باشد و خشک شده أَوَلَيْسَ آیا نیست الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنکه بیافرید آسمانها و زمینها را با بزرگی اجرام ایشان بِقَادِرٍ توانا است عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُم مانند انسان را با جسام صغیره و اجرام حقیره بَلَىٰ آری هست قادر بر آن وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و او آفریننده بسیار خلق است و دانا بهمه احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ جز این نیست که شان او إِذَا أَرَادَ چون خواهد شَيْئًا آفریدن چیزی را أَن يَقُولَ لَهُ آنست که گوید مراد را بحکم مِّن كُن باش فَيَكُونُ پس موجود شود نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد قدرت بامر الله و بعضی گویند تاثیر مراد الله بامر مطاع مر مطیع را در حصول مامور به بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ امر است در تکوین اشیا بابلغ وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند این کلمه علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد بود و بیت حرفی است کاف و نون نظم امیر صنع او از کاف نا بقاف بدیع حرف گشته دال فَسُبْحَانَ الَّذِي پس پاکی و بی عیبی آنکسی راست که بی شبهه

بیده بدست اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیز وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او بازگردیده خواهید شد برای مکافات اعمال و عده دوستان است و وعید دشمنان که ایشان را شدید العقاب است و آمده از طوبی لهم و حسن مآب سورة الصّٰفّٰت مائة و اثنتان و ثمانون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وَالصَّافَّاتِ



المنزل الخامس



وَالصّٰٓفّٰتِ صَفًّا ۝ فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا ۝ فَالتّٰلِيٰتِ ذِكْرًا ۝ اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۝

قسم بجماعتی از ملائکه که صف می کشند صف کشیدنی پس قسم بجماعتی که میرانند راندنی پس قسم بجماعتی که تلاوت میکنند تلاوت کردنی هر آئینه معبود شما یکی است

رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۝ اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا

او پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان اینهاست و او پروردگار مشرقهاست هر آئینه ما آرایش دادیم آسمان دنیا را

بِزِيْنَةِ ڹِالْكَوَاكِبِ ۝ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ مَّارِدٍ ۝ لَا يَسَّمَّعُوْنَ اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى

بزینت یعنی بستارها و نگاه داشتیم از هر شیطان سرکش مقصد آنکه گوش ننهند شیاطین بسوی ملاء اعلی

وَيُقْذَفُوْنَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝ دُحُوْرًا وَّلَهُمْ عَذَابٌ وَّاصِبٌ ۝ اِلَّا مَنْ خَطِفَ

و انداخته میشود بسوی ایشان شهاب از هر جانب بجهت راندن ایشان و ایشانراست عذاب دایم مگر کسیکه بر باید یعنی کلمه از کلمات ملاء

الْخَطْفَةَ فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝ فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَّنْ خَلَقْنَا

یکبار ربودن پس از پی او در رفت شعله سوزنده پس استفسار کن از ایشان آیا ایشان سخت تر اند در آفرینش یا کسیکه ما آفریده ایم

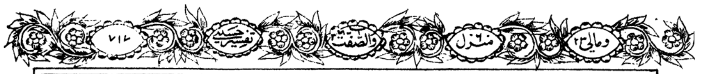
اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ مِّنْ طِيْنٍ لَّازِبٍ ۝ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُوْنَ ۝ وَاِذَا ذُكِّرُوْا

هر آئینه ما آفریدیم ایشانرا از گل چسپنده بلکه تعجب کردی یعنی از حال کافران و ایشان تسخر میکنند و چون پند داده شود ایشانرا

لَا يَذْكُرُوْنَ ۝ وَاِذَا رَاَوْا اٰيَةً يَّسْتَسْخِرُوْنَ ۝ وَقَالُوْٓا اِنْ هٰذَآ

پند نمی گیرند و چون ببینند نشانه را تسخر کنند و گفتند نیست این قرآن

وَالصّٰٓفّٰتِ و بحق فرشتگان صف کشیده در مقام عبودیت صَفًّا صف کشیدنی فَالزّٰجِرٰتِ پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع زَجْرًا راندنی فَالتّٰلِيٰتِ پس خوانندگان ذِكْرًا وحی خدا را بر انبیا حق سبحانه سوگند یاد میکند بملائکه که در صف ایستاده میان هوا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان در صفهای جهاد بر کشند یا بمؤمنان که در صف جماعت بایستند یا بعلما که در صف افاده بصفت افاضه قائم و مستقر باشند یا بمرغانی که در جو هوا صف بندند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات سحاب را میرانند و تالیات اند که پیوسته تسبیح و تمجید الٰهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاة اند زجر ایشان اسپان اند یا شیاطین دشمنان و تلاوت ایشان اداء تکبیر و تهلیل و اگر مؤمنانند بانوار خدمت زاجر دیوانند یا زاجرانند نفس خود را از معاصی و در اثنای نماز تالی قرآن اند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و تالیانند که بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خداوند انواع آفات را از خود میرانند صاحب تاویلات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید بر موافقت مشاهده صف کشیده و دواعی شیطانی و تواضع شهوات نفسانی را زجر مینمایند و بانواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی بحسب احوال خود اشتغال مینمایند در بحر الحقایق آورده که صافات ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجر اند عوام را از مناهی و خواص را از رؤیت طاعات و خص را از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که بحکم من احب شیئًا اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه میگذرانند رباعی ای یاد توام مونس جان در همه حال بی ذکر تو آرام دلم هست محال جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز جز نامه حمد تو نخوانم مه و سال آورده اند که کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را با یک خدای آورده است چون چنین تواند بود که با این خدایان که ما داریم کار ما راست نمی آید بیک خدا چون میسر شود الله تعالی درین آیت قسم یاد کرد که اِنَّ اِلٰهَكُمْ بدرستی که خدای شما در ذات و وحدانیت خود لَوَاحِدٌ هر آئینه یکیست و یگانه و یکتا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها است و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و پروردگار آنچه میان ایشانست از همه اشیاء وَرَبُّ الْمَشَارِقِ و آفریننده مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقیست که از آنجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب است که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر طلوع مینماید و مغارب نیز مختلف است که هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد مغارب اکتفا باحد الضدین که بر سبیل تقییم الکرم مراد هر دو است اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بدرستیکه ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقربست بِزِيْنَةِ ڹِالْكَوَاكِبِ بآراستن ستارگان از حفص باضافت خوانده یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را با کواکب در کشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشانست چون شکل جوزا و بنات ثریا و بنات النعش و غیر آن از اشکال چهل و هشت گانه و منازل بیست و هشت گانه قمر که بر نفس منطقه و شمال و جنوبست وَحِفْظًا و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ از بر آمدن هر دیوی مَّارِدٍ سرکش و نافرمان لَا يَسَّمَّعُوْنَ نمیشنوند یعنی طاقت شنودن گوش نهادن ندارند اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی اسرار لوح محفوظ و با یکدیگر میگویند وَيُقْذَفُوْنَ و انداخته میشوند



اِلَّا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ ۝ ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ۝ اَوَ اٰبَآؤُنَا

مگر سحر ظاهر آیا چون بمیریم و باشیم خاکی و استخوانی چند آیا ما برانگیخته شویم آیا پدران

الْاَوَّلُوْنَ ۝ قُلْ نَعَمْ وَاَنْتُمْ دٰخِرُوْنَ ۝ فَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ فَاِذَا هُمْ

نخستین ما برانگیخته شوند بگو آری و شما خوار باشید پس جز این نیست که آن برانگیختن یک نعره تند باشد پس ناگهان ایشان

یَنْظُرُوْنَ ۝ وَقَالُوْا یٰوَیْلَنَا هٰذَا یَوْمُ الدِّیْنِ ۝ هٰذَا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِیْ كُنْتُمْ بِهٖ

بنگرند و گویند ای وای بر ما این است روز جزا گفته شود این است روز فیصل کردن قضایا که آنرا

تُكَذِّبُوْنَ ۝ اُحْشُرُوا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا وَاَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوْا یَعْبُدُوْنَ ۝ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

بدروغ نسبت می کردید گفته شود برانگیزید ای ملائکه ستمگارانرا با همراهان ایشان و آنچه می پرستیدند بجز خدا

فَاهْدُوْهُمْ اِلٰی صِرَاطِ الْجَحِیْمِ ۝ وَقِفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَّسْـُٔوْلُوْنَ ۝ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُوْنَ ۝

پس دلالت کنید ایشانرا بسوی راه دوزخ و باز دارید ایشانرا هر آئینه ایشان سوال کرده خواهند شد چیست شما را که بایکدیگر یاری نمیکنید

بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُوْنَ ۝ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ یَّتَسَآءَلُوْنَ ۝

بلکه ایشان امروز گردن نهادگانند و در آورند بعض ایشان بر بعض بایکدیگر سوال کنان

قَالُوْا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَاْتُوْنَنَا عَنِ الْیَمِیْنِ ۝ قَالُوْا بَلْ لَّمْ تَكُوْنُوْا مُؤْمِنِیْنَ ۝

گویند هر آئینه شما می آمدید پیش ما از جانب راست بلکه گویند شما نبودید مسلمانان

ع ۵ ربع

اِلَّا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ مگر جادوی روشن و هویدا ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم ما خاک وَّعِظَامًا و استخوان بی گوشت و پوست ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگان باشیم اَوَ اٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ و یا پدران نخستین ما قُلْ بگو ای محمد نَعَمْ آری برانگیخته شوید با پدران وَاَنْتُمْ دٰخِرُوْنَ و حال آنکه شما خوار و بی مقدار باشید هرگاه که قیامت در آید فَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ پس جز این نیست که قیامت یک آندن بود یعنی نفخه که در دست فَاِذَا هُمْ یَنْظُرُوْنَ پس ناگاه ایشان زنده شده و از قبر بیرون آمده می نگرند وَقَالُوْا و میگویند یٰوَیْلَنَا ای وای بر ما هٰذَا یَوْمُ الدِّیْنِ اینست روز پاداش ما را که وعده میدادند گویند ملائکه آری هٰذَا یَوْمُ الْفَصْلِ این است روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان الَّذِیْ كُنْتُمْ بِهٖ آن روز که بود دید شما بآن تُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید و باور نمیداشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان در رسد بملائکه که اُحْشُرُوا الَّذِیْنَ جمع کنید و بهم در آرید آنانرا که ظَلَمُوْا ستم کردند بر خود بشرک وَاَزْوَاجَهُمْ و اشباه ایشانرا یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا یا قرینان ایشانرا از دیوان یا زنان ایشانرا که کافره بوده اند و گویند مراد از ظلمه ستمگارانند بر خلق بجور و بر خود بگناه و حشر آنست که ایشانرا بمحشر بر دارند با مثال ایشان چنانچه زانی با زانی و خمار با خمار یا اعوان ایشان از ملازمان و مددگاران ایشان بظلم در قوت القلوب آورده که یکی از عبد الله بن مبارک پرسید که من خیاطم و احیاناً برای ظلمه جامه میدوزم آنگاه از ان اعوان ایشان نباشم عبد الله بن مبارک فرمود که نی تو از اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن و رشته بتو میفروشند نظم یا ظالم مباش تا نشوی ❊ روز حشر از شماره ایشان ❊ گر تظلم بسید میداری ❊ باشی از جملگی یکی ایشان ❊ و اصح آنست که این ظلمه مشرکانند بدلیل آنکه میفرماید حشر کنید ایشانرا و مَا كَانُوْا یَعْبُدُوْنَ و آنچیزرا که بودند که پرستش میکردند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی از اصنام و غیرها یا ابلیس و لشکر او و این آیت عام است که اختصاص یافته بآیت اِنَّ الَّذِیْنَ سَبَقَتْ الخ فَاهْدُوْهُمْ پس بخوانید ظلمه و معبودان ایشان را یا دلالت کنید ایشانرا اِلٰی صِرَاطِ الْجَحِیْمِ براه دوزخ وَقِفُوْهُمْ و چون روی ایشان بدوزخ آرند گفته شود باز دارید ایشانرا بر موقف یا بر الصراط اِنَّهُمْ مَّسْـُٔوْلُوْنَ بدرستیکه ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشانرا از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادت توبیخ و تقریع و دیگر ایشانرا گویند مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُوْنَ چیست مر شما را که یاری نمیدهید

یکدیگر با واز جهد موقف خاص کنند ایشان چون
بیم هنوز حق بجانب ما نه بالا گر بود که ایشان بیاید
نصرت دهند بَلْ هُمُ الْیَوْمَ نه کار ایشان امروز
مُسْتَسْلِمُوْنَ گردن نهادگانند از روی عجز و مقاد
شدگانند وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ و در موقف روی آرد
بعضی از ایشان عَلٰی بَعْضٍ بر بعضی دیگر یعنی رؤسای
قوم و ضعفاء ایشان یَتَسَآءَلُوْنَ از یکدیگر می
پرسند که این چه حالیست که ما را پیش آمده یا سرزنش
میکنند یکدیگر را قَالُوْا گویند اتباع مر رؤسای
قوم را اِنَّكُمْ كُنْتُمْ بدرستیکه شما بودید تَاْتُوْنَنَا
بودید که در می آمدید بما عَنِ الْیَمِیْنِ از روی نصیحت
و نیک خواهی و یمین زعم شما یا از روی قوت و قهر باز
طریق می نمودید یعنی ترغیب کردید که این دین حق است
که ما شما را بر ان میخوانیم قَالُوْا گویند رؤسا در جواب
ایشان که نه چنین است بَلْ لَّمْ تَكُوْنُوْا بلکه نبودید
شما مُؤْمِنِیْنَ گرویدگان یعنی شما از راه راست
نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وما کان

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ ۖ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ○ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا

ونبود مارا هیچ تسلطی بر شما — بلکه شما بودید گروهی از حد گذشته — پس لازم شد برما سخن پروردگار ما

إِنَّا لَذَائِقُونَ ○ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ○ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ○

که ابته ما چشنده عذاب باشیم — پس گمراه کردیم شمارا که هرآئینه ما گمراه بودیم — پس بتحقیق همه ایشان آن روز در عذاب باهم شریک باشند

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ○ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ○

هرآئینه ما همچنین میکنیم — باگنهکاران — هرآئینه ایشان — چون گفته میشد بدیشان که نیست هیچ معبود مگر خدا — سرکشی میکردند

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ○ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ

ومی گفتند — آیا ما ترک کننده — معبودان خود باشیم برای گفته شاعری دیوانه — بلکه آورد پیغامبر سخن درست را و باور داشت

الْمُرْسَلِينَ ○ إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ○ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ○

سایر پیغامبران را — هرآئینه شما چشنده — عذاب درد دهنده باشید — و جزا داده نخواهید شد مگر بحسب آنچه میکردید

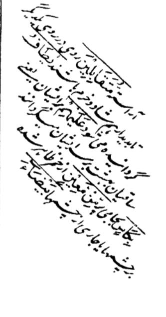
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ○ أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ○ فَوَاكِهُ ۖ وَهُم مُّكْرَمُونَ ○

لیکن بندگان — خالص ساخته خدا — این جماعه ایشانراست — روزی — مقرر — انواع میوها — وایشان نواختگان اند

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ○ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ○ يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ○

در بهشتهای نعمت — برتختهای — روبروی یکدیگر — گردانیده می شود برایشان جامی از شراب جاری

وَمَا كَانَ و نبود لَنَا مارا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ برشما هیچ حجتی و قدرتی که باکراه واجبار شمارا بضلالت دعوت نموده ایم بَلْ كُنتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود قَوْمًا طَاغِينَ گروهی از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب شد برما همه قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که کلمه العذاب است إِنَّا لَذَائِقُونَ بدرستیکه ما چشندگانیم عذاب را درین روز فَأَغْوَيْنَاكُمْ پس شمارا دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ بدرستیکه ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و در مثل است که خرمن سوخته همه خرمن سوخته می طلبد بیت من مستم و خواهم که تو هم مست شوی ٭ تا همچو منی سوخته از دست شوی حق سبحانه فرمود فَإِنَّهُمْ پس بتحقیق که تابعان و متبوعان يَوْمَئِذٍ آن روز فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ در کشیدن عذاب انبازان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستیکه ما همچنین نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ می کنیم با مشرکان إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان هستند إِذَا قِيلَ لَهُمْ زمانی که چون گفته میشد گویند مر ایشان را که بگوئید لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی کلمه توحید بر زبان رانید يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی مینمایند از گفتن آن یا تکبر می ورزیدند بر داعی خود وَيَقُولُونَ و میگویند ایشان أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا آیا ما هرآئینه ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود را لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ برای شاعری پوشیده عقل یعنی بسخن او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت پناه را بشعر و جنون نسبت میکردند حق سبحانه میفرماید که بَلْ جَاءَ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد بدیشان بِالْحَقِّ براستی و درستی وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ و تصدیق کرد پیغمبران را که پیش از و بوده اند إِنَّكُمْ بدرستیکه شما کافران لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ هرآئینه چشندگانید عذابی گوناگون دردناک را در دوزخ بسبب شرک و تکذیب وَمَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نخواهید شد إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مگر جزای آن چیز را که هستید که عمل میکنید إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ لیکن بندگان خدای تعالی الْمُخْلَصِينَ که پاک شدگان از الواث شرک و شک در آتش نیستند بلکه هستند جزای آن مضاعف خواهند یافت أُولَٰئِكَ آن گروه یعنی بندگان مخلص لَهُمْ مر ایشان راست رِزْقٌ مَّعْلُومٌ روزی دانسته شده یعنی ظاهر نه پوشیده یا معلوم است خصایص او از دوام و بقا و لذت محض فَوَاكِهُ آن رزق میوهاست از هرگونه تر و خشک وَهُم مُّكْرَمُونَ و ایشان نواختگانند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بهشتهای با نعمت و ناز عَلَىٰ سُرُرٍ بر تختهای





بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشّٰرِبِيْنَ ○ لَا فِيْهَا غَوْلٌ وَّلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُوْنَ ○ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ

سفید رنگ لذت دهنده نوشندگان را — نه دران شراب تباه کاری باشد و نه ایشان ازان شراب مست شوند — و نزدیک ایشان زنان فرو دارنده

الطَّرْفِ عِيْنٌ ○ كَاَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ ○ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ ○

چشم باشند فراخ چشمان — گوئیا ایشان بیضهای شترمرغ در پرده و پوشیده اند — پس روی آرند بعضی ازیشان به بعضی با یکدیگر استفسار کنان

قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ اِنِّيْ كَانَ لِيْ قَرِيْنٌ ○ يَّقُوْلُ اَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِيْنَ ○ ءَاِذَا

گفت گوینده ازایشان هر آئینه بود — مرا هم نشینی — که بانکاری گفت آیا تو از باور دارندگان شدی — آیا چون

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ ○ قَالَ هَلْ اَنْتُمْ مُّطَّلِعُوْنَ ○ فَاطَّلَعَ

میریم — وشویم — خاکی — واستخوانی چند آیا ما جزا داده خواهیم شد — بازگفت آیا شما در می نگرید — پس فرو نگریست

فَرَاٰهُ فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ ○ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ لَتُرْدِيْنِ ○ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ

پس دید آن همنشین خودرا در وسط دوزخ — گفت بخدا هر آئینه نزدیک بودی باَنکه هلاک کنی مرا — واگر نبودی بخشایش پروردگار من

لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ○ اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ ○ اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُوْلٰى وَمَا نَحْنُ

هر آئینه شدمی از حاضر کردگان در عذاب — ابسته نیستیم ما مرده شونده — مگر بموت نخستین خود — ونیستیم ما

بِمُعَذَّبِيْنَ ○ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ○ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ ○

عذاب کرده شده — هر آئینه اینست — فیروزی — بزرگ — برای اینچنین نعمت باید که عمل کنند عمل کنندگان

بَيْضَآءَ خمری سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد لَذَّةٍ بالذت و خوش خوار لِّلشّٰرِبِيْنَ مر آشامندگان را لَا فِيْهَا نیست دران شراب غَوْلٌ آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن وَّلَا هُمْ عَنْهَا ونه از بهشتیان که ازان شراب يُنْزَفُوْنَ مست شوند و خرد و فهم ازیشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی در غیر شوهران ننگرند عِيْنٌ فراخ چشمان كَاَنَّهُنَّ گوییا ایشان بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ بیضهای پوشیده اند تشبیه میکند حوران را در ملاحت و پاکی و خوش رنگی به بیضهٔ نعامه چه مقرر است که شترمرغ بیضهٔ خود را به پر خویش بپوشد تا غبار بران ننشیند و بیضهٔ ایشان سفید باشد مختلط بانذک صفرتی و احسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورند برخی بهشتیان عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَّتَسَآءَلُوْنَ می پرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَآئِلٌ گوید گوینده مِّنْهُمْ از اهل بهشت مر یاران خود را که اِنِّيْ بدرستیکه من که در دنیا بودم كَانَ لِيْ بود مرا قَرِيْنٌ یاری همنشین که منکر بعث بود مقاتل گوید که ایشان دو برادر بودند در سورة الکهف ذکر ایشان است یهودا مومن است و او گوید با بهشتیان که مرا برادری بود قطروس نام که در دنیا سرزنش کنان يَّقُوْلُ می گفت اَئِنَّكَ آیا تو لَمِنَ الْمُصَدِّقِيْنَ از باور دارندگانی حشر را ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَّعِظَامًا و استخوانهای کهنه ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ آیا ما پاداش دادگان باشیم یعنی ما را زنده کنند و پاداش دهند قَالَ گوید یهودا مر اهل بهشت را که هَلْ اَنْتُمْ مُّطَّلِعُوْنَ آیا شما دیده ور انید یعنی می بینید اهل دوزخ را مراد آنست که ببینید در دوزخ تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درکه است و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو او را نیکو می شناسی تو فرو نگر بدوزخ فَاطَّلَعَ پس فرو نگرد یهودا فَرَاٰهُ پس ببیند قطروس را فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ در میان دوزخ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ گوید یهودا باو که ای قطروس بخدا که بتحقیق نزدیک بودی تو که از راه ضلال لَتُرْدِيْنِ هر آئینه هلاک گردانی مرا بوسوسه و از راه ببری وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ و اگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا بحق راه نمود و از فتنهٔ تو نگاه داشت لَكُنْتُ هر آئینه بودمی مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ از حاضر گشتگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ آیا ما نیستیم مردگان در بهشت یعنی که ما جاوید

خواهیم بود و نخواهیم مرد اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُوْلٰى مگر مردن نخستین در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند بلی که هرگز نمیرید و معذب نمی شوید گوید یهودا اِنَّ هٰذَا براستی که این نعمت خلود و ایمنی از عذاب لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ هر آینه اوست رستگاری بزرگ لِمِثْلِ هٰذَا از برای مثل این نعمتها فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای مال و جاه دنیا که در زوال است و در صدد انتقال

گر بهار عمر باشد بعد ازین ما را بگو
گشتی یا نگاری یاری ٭ ورکاری برای یاری
در روی بخاک راه خواهی مالید ٭ برخاک ره طرف
سواری یاری ٭ آنکه حق سبحانه و تعالی میگوید
ازدلک



اَذٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوْمِ ○ اِنَّا جَعَلْنٰهَا فِتْنَةً لِّلظّٰلِمِيْنَ ○ اِنَّهَا شَجَرَةٌ

آیا آنچه مذکور شد بهتر است مهمانی یا درخت زقوم هرآئینه ما ساختیم زقوم را عقوبتی برای ستمگاران هرآئینه وی درختی است

تَخْرُجُ فِيْٓ اَصْلِ الْجَحِيْمِ ○ طَلْعُهَا كَاَنَّهٗ رُءُوْسُ الشَّيٰطِيْنِ ○ فَاِنَّهُمْ لَاٰكِلُوْنَ

که برمی آید در قعر دوزخ خوشهٔ آن مانند سرهای شیاطین است پس هرآئینه دوزخیان بخورند

مِنْهَا فَمَالِـُٔوْنَ مِنْهَا الْبُطُوْنَ ○ ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيْمٍ ○ ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ

از آن درخت پس پر کنند از آن شکمها را پس هرآئینه ایشان را بر آن طعام آمیختنی باشد از آب گرم باز هرآئینه بازگشت ایشان

لَاِلَى الْجَحِيْمِ ○ اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اٰبَآءَهُمْ ضَآلِّيْنَ ○ فَهُمْ عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ يُهْرَعُوْنَ ○ وَلَقَدْ

بسوی دوزخ بود هرآئینه ایشان گمراه یافتند پدران خود را پس ایشان بر پی پدران خود بسرعت رانده می شوند و هرآئینه

ضَلَّ قَبْلَهُمْ اَكْثَرُ الْاَوَّلِيْنَ ○ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا فِيْهِمْ مُّنْذِرِيْنَ ○ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ

گمراه شده بودند پیش از ایشان اکثر پیشینیان و هرآئینه فرستاده در میان ایشان ترسانندگان پس ببین چگونه شد

عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِيْنَ ○ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ○ وَلَقَدْ نَادٰىنَا نُوْحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيْبُوْنَ ○

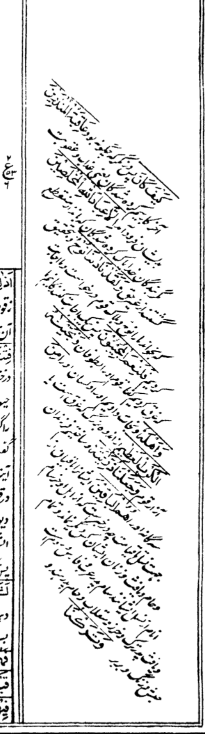
انجام بیم کردگان مگر بندگان خالص ساخته خدا و هرآئینه آواز داد ما را نوح پس نیک قبول کننده دعائیم ما

وَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ○ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهٗ هُمُ الْبٰقِيْنَ ○

و رهانیدیم او را و کسان او را از اندوه بزرگ و ساختیم اولاد او را ایشان را فقط باقی مانده

ع ۳

اَذٰلِكَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان خَيْرٌ بهتر است نُّزُلًا از روی نزل و پیشکش و ماحضر اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوْمِ یا درخت زقوم و آن درختی است در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوهٔ او بغایت سخت و تلخ بود و حق سبحانه و تعالی درختی را که میوهٔ آن نزل دوزخیان باشد و باکراه بدیشان خورانند بدین اسم مسمی کرده و فرمود که اِنَّا جَعَلْنٰهَا بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را فِتْنَةً محنت و عذاب لِّلظّٰلِمِيْنَ مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلاء و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و نرم می سازد و ندانستند که آنکه قادرست بر خلق حیوانات آتشی چون سمندر تواناست بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت محمد می ترساند ما را از زقوم و آن بلغت بربر افریقیه مسکه و خرما را گویند ابوجهل بخانه خاست و اکابر عرب را بخانه آورد و کنیزک خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبده و خرما آورد ابوجهل گفت بخورید که این زقومی است که محمد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْٓ اَصْلِ الْجَحِيْمِ بدرستی که آن درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسائر درکات میرسد طَلْعُهَا خوشهٔ آن درخت كَاَنَّهٗ گویا که او رُءُوْسُ الشَّيٰطِيْنِ سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای قبیح پرهول است و گویند سنگهای سیاه بوده در حوالی مکه که آنرا رؤس الشیاطین میگفتند فَاِنَّهُمْ پس بتحقیق که دوزخیان لَاٰكِلُوْنَ مِنْهَا هرآئینه میخورند از آن درخت زقوم فَمَالِـُٔوْنَ مِنْهَا الْبُطُوْنَ پس پرکننده اند از آن شکمها از غایت جوع یا بخورانند ایشانرا باکراه ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ پس بدرستی که مر دوزخیانرا عَلَيْهَا بر خوردن آن لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيْمٍ آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعاء را پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تا از زقوم آمیخته گردد ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَى الْجَحِيْمِ پس بدرستیکه بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم هرآئینه بسوی دوزخ است و آنها پیشکش و ماحضر بود اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان اَلْفَوْا اٰبَآءَهُمْ یافتند پدران خود را ضَآلِّيْنَ گمراهان فَهُمْ عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ پس ایشان بر پیهای ایشان يُهْرَعُوْنَ می شتابند یعنی تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ و بدرستی که گمراه شدند قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو اَكْثَرُ الْاَوَّلِيْنَ بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بتحقیق فرستادیم فِيْهِمْ در میان ایشان مُّنْذِرِيْنَ بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشانرا از عذاب ما بترسانند و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ





وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۝ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ إِنَّهُ

وگذاشتیم بروی ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر نوح در عالمها هرآئینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکارانرا هرآئینه او

مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ

از بندگان گرویدگان ماست باز غرق ساختیم دیگرانرا و هرآئینه از اتباع نوح بود ابراهیم چون آمد پیش

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۝ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ۝

بدل بیزار از عیب چون گفت بپدر خود و بقوم خود چه چیزرا عبادت می کنید آیا برای فاسد معبودانرا بجز خدا میخواهید

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۝ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ۝ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ۝

پس چیست گمان شما بپروردگار عالمها پس درنگریست ابراهیم یکبار نگریستن در ستارها پس گفت هرآئینه من بیمار خواهم شد پس بازگشتند از وی پشت گرداننده

فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ۝ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ۝

پس پنهان متوجه شد بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا چیزی نمی خورید چیست شمارا که سخن نمی گوئید پس متوجه شد بر ایشان میزد زدنی بقوت

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ۝ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ۝ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ۝ قَالُوا ابْنُوا

پس روی آوردند بسوی ابراهیم شتابان گفت ابراهیم آیا می پرستید چیزیرا که خود میتراشید و خدا پیدا کرد شمارا و آنچه می کنید گفتند بنا کنید

لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ۝ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ۝ وَقَالَ إِنِّي

برای ابراهیم عمارتی پس بیفگنید اورا در آتش بسیار پس قصد کردند باوی بدسگالی را پس ساختیم ایشانرا زیرتر وگفت ابراهیم که هرآئینه من

وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم عَلَيْهِ برنوح ثنای نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان یعنی امت محمد مصطفی صلعم یا آنرا گذاشتیم که ایشان امتان آخرین میگویند سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ سلام بر نوح عم فِي الْعَالَمِينَ در میان عالمیان قول آنست که این ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام میگوید بر نوح عم و میفرمایا إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما همچنین که نوح را جزا دادیم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُ بدرستی که نوح عم مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان ماست ثُمَّ پس از دعای نوح عم أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ غرق گردانیدیم دیگرانرا یعنی کافران قوم اورا وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ و بدرستی که از پیروان نوح عم لَإِبْرَاهِيمَ هرآئینه ابراهیم است یعنی در اصول شرایع و ذراق توحید پیرو او بود در لباب التأویل قرآن نقل میکند که در شیعته ضمیر عائد است بحضرت رسالت پناه که کنایت غیر مذکور است و ابراهیم اگرچه بصورت سابق بود اما بمعنی متابع اوست زیرا که همچون پیران بفضل وی معترف گشته و دین او استوده و برای وی دعا کرده که ربنا وابعث فیهم رسولا الآیة قطعه پیش از تو آمد نبی انبیا بتو ❊ گر آخر آمدی همه را پیشوا توئی ❊ خوان خلیل هست نمکدان خوان تو ❊ بر خوان اصطفا نمک انبیا توئی إِذْ جَاءَ رَبَّهُ یاد کن آنرا چون که آمد ابراهیم عم پروردگار خودرا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ بدلی پاک از خلایق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزت با دلی از تعلقات کونین رسته و از حظ نفس و آرزوی طبع وا پرداخته إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خود آزر و گروه خود را مَاذَا تَعْبُدُونَ این چه چیز است که می پرستید أَئِفْكًا آیا از روی دروغ آلِهَةً خدایان را دُونَ اللَّهِ بجز خدای تُرِيدُونَ میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ پس چیست گمان شما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ بپروردگار عالمیان که شمارا عذاب نکند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده اید و غیر اورا می پرستید قوم سخن ابراهیم عم این جواب دادند که فردا عیدماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها میپزیم و برحوالی بتان مینهیم تا چون از صحرا بازگردیم به بتخانه درآمده برسم تبرک آن طعامها را قسمت کنیم تو بیا و مجمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و زینت اصنام و هیأت و اشکال ایشانرا مشاهده کنی و میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و از پرستش ایشان معذور خواهی داشت بیت گوئی که چرا ز عاشقی رنجوری ❊ تو دیدی تم ندیده معذوری ❊ ابراهیم علی نبینا و علیه السلام جواب نداد روز دیگر بدر بعاد رسیدند یاران وی گفتند ای ابراهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ پس درنگریست نَظْرَةً نگریستنی فِي النُّجُومِ در ستارگان و مواقع اتصالات و انظرات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم در و بود نگریست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از علم ایشان با ایشان سخن زد فَقَالَ پس گفت ابراهیم عم إِنِّي سَقِيمٌ بدرستیکه من بیمارم یعنی استدلال میکنم که مرا طاعون در خواهد یافت و آن گروه از طاعون گمان بد بردندی

ذَاهِبٌ اِلٰى رَبِّيْ سَيَهْدِيْنِ ○ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ○ فَبَشَّرْنٰهُ بِغُلٰمٍ

رونده ام بسوی پروردگار خود راه خواهد نمود مرا · ای پروردگار من عطا کن مرا یعنی فرزندی از شایستگان · پس بشارت دادیم او را بنو جوانی

حَلِيْمٍ ○ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يٰبُنَيَّ اِنِّيْٓ اَرٰى فِي الْمَنَامِ اَنِّيْٓ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ

بردباری · پس چون رسید آن طفل بآن سن که سعی تواند کرد همراه والد خود ابراهیم گفت ای پسرک من هر آینه می بینم در خواب که من ذبح میکنم ترا پس درنگر

مَاذَا تَرٰى قَالَ يٰٓاَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيْٓ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ ○ فَلَمَّآ

تا چه چیز بخاطر تو میرسد گفت ای پدر من بکن آنچه فرموده میشود ترا · خواهی یافت مرا · اگر خدا خواسته است از شکیبائی کنندگان · پس چون

اَسْلَمَا وَتَلَّهٗ لِلْجَبِيْنِ ○ وَنَادَيْنٰهُ اَنْ يّٰٓاِبْرٰهِيْمُ ○ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا اِنَّا كَذٰلِكَ

منقاد شدند هردو و پدر بیفگند فرزند را بجانب پیشانی · و آواز دادیم ابراهیم را که ای ابراهیم · هر آینه راست کردی خواب را · هر آینه ما همچنین

نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ○ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِيْنُ ○ وَفَدَيْنٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيْمٍ ○

جزا میدهیم نیکوکاران را · هر آینه این ماجرا امتحان ظاهر است · و عوض او دادیم گوسپندی مهیا برای ذبح بزرگ جثه

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِيْنَ ○ سَلٰمٌ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ ○ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ○

و گذاشتیم بروی ثنای نیک در پسینیان · سلام باد بر ابراهیم · همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ○

هر آینه وی از بندگان گرویده ماست · و بشارت دادیم او را باسحق · پیغامبری · از شایستگان

ذَاهِبٌ رونده ام اِلٰى رَبِّيْ بجائی که پروردگار من فرموده است یعنی زمین شام سَيَهْدِيْنِ زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم ع روی بشام نهاد و در آن راه هاجره بدست ساره خاتون رض افتاده و آنرا با براهیم ع بخشید و چون هاجر ملک یمین او شد دعا کرد که رَبِّ هَبْ لِيْ ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از شایستگان و ستودگان که معین من باشد بر طاعت و مونس من بود در غربت فَبَشَّرْنٰهُ پس مژده دادیم مر او را بِغُلٰمٍ حَلِيْمٍ بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدای اسمعیل ع را از هاجر بوی ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد و اسمعیل ع آنجا نشو و نما یافت و وقتی که ابراهیم ع از شام بدیدن پسر آمده بود سه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم ع او را همراه داشته روی بمنی نهاد فَلَمَّا بَلَغَ پس چون برسید ابراهیم مَعَهُ با پسر خود السَّعْيَ بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه منی قَالَ گفت ابراهیم يٰبُنَيَّ ای پسرک من تصغیر برای ترحم و شفقت است اِنِّيْٓ اَرٰى بدرستیکه من می بینم پیوسته فِي الْمَنَامِ در خواب اَنِّيْٓ اَذْبَحُكَ آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی پیاپی می بینم در خواب که فرزند را ذبح کن فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰى پس درنگر که درین کار چه چیز می بینی و رای تو چه تقاضا میکند قَالَ گفت اسمعیل ع يٰٓاَبَتِ افْعَلْ ای پدر من بکن مَا تُؤْمَرُ آنچه فرموده شده بدان چه خواب انبیاء ع وحی است سَتَجِدُنِيْٓ زود باشد که بیابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصّٰبِرِيْنَ از صبر کنندگان بذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّآ اَسْلَمَا پس آنهنگام که گردن نهاد حکم خدا را ابراهیم ع بفدای جگر و اسمعیل ع رضا داد بقربان شدن خود و واقع شد آنچه دل تنگ شد وَتَلَّهٗ و بیفگند ابراهیم ع پسر را لِلْجَبِيْنِ بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد با التماس او در معالم آورده که چون ابراهیم ع قصد ذبح اسمعیل فرمود اسمعیل ع وصیت کرد اول گفت ای پدر دست و پای من محکم بر بند تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب شاید که جامه مبارک تو خون آلوده گردد و من برین بی ادبی عاصی و بدنام شوم و مراد ازان حضرت خسارت باشد بیت اگر خونم بریزی غم ندارم ازین هیچ ترسم که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده دیگر چون بخانه بازروی سلام من بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا در ایام تسلی باشد سوم روی مرا بخاک نه تا بوقت تیغ راندن نظرت بمن نیفتد و سلسله مهر پدری در حرکت نیاید مبادا که در امر الٰهی تاخیر و تقصیر رود ابراهیم ع بملق قوی دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه صفحه از مس بشکل حلقه در حلق اسمعیل ع پیدا آورد تا کارد را از بریدن باز داشت و گفته اند حلق او می برید و باز درست می شد پس حق سبحانه میفرماید که ما عمل ابراهیم ع را پسندیدیم و او حکم ما را بجا آورد وَنَادَيْنٰهُ و ندا کردیم مر او را اَنْ يّٰٓاِبْرٰهِيْمُ آنکه ای





ع ٤٩

وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلٰى اِسْحٰقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِيْنٌ ○ وَلَقَدْ

وبرکت دادیم برابراهیم و بر اسحق و از اولاد ایشان بعضی نیکوکار است و بعضی ستم کننده آشکار است بر خویشتن و هر آینه

مَنَنَّا عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ○ وَنَجَّيْنٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ○ وَنَصَرْنٰهُمْ

احسان کردیم بر موسی و هارون و نجات دادیم ایشانرا و قوم ایشانرا از اندوه بزرگ و نصرت دادیم ایشانرا

فَكَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ○ وَاٰتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ ○ وَهَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ○

پس ایشان بودند غالبان و دادیم ایشانرا کتابی واضح و دلالت کردیم ایشانرا راه راست

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِى الْاٰخِرِيْنَ ○ سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ○ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ ○

و باقی گذاشتیم بر ایشان ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر موسی و هارون هر آینه ما چنین جزا میدهیم نیکوکارانرا

اِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَاِنَّ اِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ○ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَلَا تَتَّقُوْنَ ○

هر آینه ایشان از بندگان گرویده ما اند و هر آینه الیاس از فرستادگان بود چون گفت بقوم خود آیا پرهیزگاری نمی کنید

اَتَدْعُوْنَ بَعْلًا وَّتَذَرُوْنَ اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ ○ اللّٰهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ

آیا پرستش میکنید بعل را و بعل نام بتی است و ترک میکنید نیکوترین آفرینندگان را ترک میکنید خدا را پروردگار شما و پروردگار پدران

الْاَوَّلِيْنَ ○ فَكَذَّبُوْهُ فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ○ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ○

نخستین شما پس دروغی پنداشتند او را پس هر آینه آن جماعه حاضر کردگانند مگر بندگان خالص کرده خدا

وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ و برکت دادیم بر ابراهیم وَعَلٰى اِسْحٰقَ و بر پسر او اسحاق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل و غیر ایشان چون ایوب بیرون آوردیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا و از فرزندان ایشان هر دو مُحْسِنٌ نیکوکار است در عمل خود با یمان و طاعت وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ و ستمکار است بر نفس خود بکفر و معصیت مُبِيْنٌ آشکارا استم او یعنی از نسل او هم گرویدگان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار وَلَقَدْ مَنَنَّا و هر آینه منت نهادیم عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ بر موسی و هارون ع بنعمت نبوت وَنَجَّيْنٰهُمَا و برهانیدیم ایشانرا وَقَوْمَهُمَا و گروه ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از اندوه بزرگ یعنی از تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان وَنَصَرْنٰهُمْ و یاری دادیم هر دو را با قوم ایشان فَكَانُوْا هُمُ پس بودند ایشان الْغٰلِبِيْنَ غلبه کنندگان بر اعادی وَاٰتَيْنٰهُمَا و دادیم موسی و هارون را الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنٰهُمَا و راه نمودیم هر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ راهی است رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِى الْاٰخِرِيْنَ و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان باپسین یا آنچه باقی گذاشتیم این است که گویند سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ سلام باد بر موسی و هارون یا ما میگوئیم سلام بر هر دو اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی که ما همچنین نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدهیم نیکوکاران اِنَّهُمَا بدرستی که موسی و هارون ع مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگان گرویدگان ما اند وَاِنَّ اِلْيَاسَ بدرستی که الیاس بن یاسین بن بشیر بن فنحاص بن العیزار بن هارون لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از جمله فرستادگان است بدعوت خلق اِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت لِقَوْمِهٖٓ مر گروه خود را اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب الهی اَتَدْعُوْنَ آیا می پرستید بَعْلًا بعل را الجدائی و آن بتی بود که بیست گز بالای او بوده و چهار روی داشت و بک نام زمینی است از شام و چون بعل در و بود آنجا را بعلبک گویند و بدین اسم مشهور شده القصه الیاس ع گفت میخوانید بعل را وَتَذَرُوْنَ و می گذارید اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ عبادت نیکوترین آفریدگاران را مراد از خالقین مصورانند اللّٰهَ رَبَّكُمْ خدای پروردگار شما است وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ و پروردگار پدران پیشین شما است پس او را پرستید و با او شرک میارید حق سبحانه و تعالی الیاس را با اهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند اجب نام در اول مسلمان بوده و در آخر باغوای زن خود از اهل بت پرستان شد و الیاس دعا نمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و با الیاس رجوع نموده عذر تدارک خلل خود درخواستند الیاس فرمود که ایمان باید آورد و بیگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متامل شدند الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان و حقیقت دین من و شما هویدا گردد بیائید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که دعای ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن باشد ایشان بدین رضا داده بت خود را بیاراستند و ستایش بسیار کرده از دبا ران

طلبیده از اجابت ظاهر شد و الیاس ع دعا نمود فی الحال باران آمد و قوم او در انکار افزودند فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند او را فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ پس هر آینه ایشان حاضر کرده شدگانند در دوزخ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان از شایبه شرک و نفاق آورده اند که چون الیاس ملول شد از خدای درخواست که قبل از نزول عذاب ما را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان موضع برود و هر چه بدو ظاهر گردد بر آن سوار شود الیاس در زمان معین بمکان معهود رفت صورت اسبی از آتش دید بر آن سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت حق سبحانه او را پر و بال داده شهوت طعام و شراب و وقاع از او سلب کرده با فرشتگان پرواز داد در صفت او آمده که انسی است و ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او موکل است بر بیابانها چنانچه خضر بر دریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات میفرمایند و در رمضان با هم در بیت المقدس افطار می کنند و جمعی از صلحا است ایشان را می بینند

وَتَرَكْنَا



وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ○ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ○ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ○ إِنَّهُ مِنْ

وگذاشتیم بر الیاس ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر الیاس هر آئینه ما همچنین جزای دهیم نیکو کاران را هر آئینه وی از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ○ وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ○ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ○ إِلَّا

بندگان گرویدهٔ ما و هر آئینه لوط بود از فرستادگان یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل خانه او را همگی مگر

عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ○ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ○ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ○

پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز هلاک ساختیم آن دیگران را و هر آئینه شما گذر میکنید بر مساکن ایشان در وقت صبح کنان

وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ○ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ○

و بوقت شب نیز آیا در نمی یابید و هر آئینه یونس بود از فرستادگان چون گریخت بسوی کشتی پر کرده شده

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ○ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ○ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ

پس قرعه انداخت با اهل کشتی پس شد از مغلوبان پس فرو برد او را ماهی و او کننده بود کاری که موجب ملامت باشد پس اگر نه آنست که وی

مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ○ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ○ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ

از تسبیح کنندگان بود باقی میماند در شکم ماهی تا روزی که مردمان برانگیخته شوند پس بر انداختیم او را بزمین بی گیاه و او بیمار بود

وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ○ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ○

و رویانیدیم بر سر او درختی از قسم کدو و فرستادیم او را بسوی صد هزار یا بیشتر ازان باشند

ع ۵ النصف

وترکنا و گذاشتیم علیه بر الیاس فی الآخرین در میان پسینیان ثنا و درود فراوان یا آنرا گذاشتیم که گویند سلام علی آل یاسین سلام بر الیاس و گفته اند الیاسین هم نام اوست چنانچه میکال و میکائیل و سیناء و سینین انا کذلک بدرستیکه ما همچنین نجزی المحسنین جزا میدهیم نیکو کاران را انه بدرستیکه الیاس من عبادنا المؤمنین از بندگان گرویدگان ماست ایمان آمیست جامع مر جمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریفی است خاص مر آنانرا اختصاص عظیم اگر بنده خویش خوانی مرا به از مملکت جاودانی مرا شهانی که یافت فرخنده اند همه بندگان ترا بنده اند وان لوطا لمن المرسلین و بدرستیکه لوط بن هاران از پیغمبران فرستاده شده است اذ نجیناه یاد کن چون نجات دادیم او را و اهله اجمعین و اهل بیت او را همه را الا عجوزا مگر پیرزنی که زن او بود چه او قرار گرفت فی الغابرین در باز ماندگان بعذاب زیرا که او کافره بود و با لوط همراهی نکرد ثم دمرنا الآخرین پس هلاک کردیم دیگرانرا از قوم وی و دیار ایشانرا زیر و زبر ساختیم وانکم لتمرون و بدرستیکه شما ای گروه قریش میگذرید علیهم بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید مصبحین در حالتی که داخلید در صباح و باللیل و بشب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید بروز و شب افلا تعقلون آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمائید که عاقبت مذنبان جز بهلاک نمی کشد وان یونس و بدرستیکه یونس بن متی لمن المرسلین از جملهٔ فرستادگان است حق سبحانه او را با اهل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سورهٔ یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از عصیان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد و یونس ازین حال خبر یافت و او قوم را وعدهٔ عذاب داده بود که عذاب فلان روز فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا نهاد و اذ ابق یاد کن آنرا که گریخت یونس از قوم خود الی الفلک المشحون بسوی کشتی که مملو بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس بکنار دریا رسید قومی اهل تجارت کشتی بر آب افگنده بودند و در دریا سوار میشدند یونس با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید باستاد ملاحان گفتند که بندهٔ گریخته درین کشتی هست که کشتی نمیرود یونس فرموده که بندهٔ گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلاحیت جوانمردی از بشرهٔ تو لایح است یونس مبالغه کرد که گریخته منم و دأب آن قوم چنان بود که بندهٔ گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان میشد چون یونس دران باب سخن بسر حد اطناب رسانید آن قوم نمی شنیدند فرمود که قرعه زنیم فساهم پس قرعه زدند با اهل کشتی سه نوبت فکان من المدحضین پس گشت یونس از مدحضان یعنی هر سه بار قرعه بنام وی بر آمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که او را بدریا افگنند حق سبحانه وحی فرستاد بماهی که در آخر دریا بود وی تا پیش کشتی آمد و دهن باز کرد ملاحان او را بطرفی دیگر بردند آنجا نیز ماهی پدید آمد یونس گلیم در سر کشید و خود را در بحر افگند فالتقمه

[illegible]

فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حِيْنٍ ۝ فَاسْتَفْتِهِمْ اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ ۝ اَمْ خَلَقْنَا

پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی پس استفسار کن از مشرکان آیا پروردگار ایشانرا دختران است و ایشانرا پسران آیا دختر آفریدیم

الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ ۝ اَلَآ اِنَّهُمْ مِّنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُوْلُوْنَ ۝ وَلَدَ اللّٰهُ وَاِنَّهُمْ

فرشتگانرا و ایشان حاضر بودند آگاه باش هر آئینه ایشان از دروغگوئی خود می گویند که بزاد خدای تعالی و هر آئینه

لَكٰذِبُوْنَ ۝ اَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِيْنَ ۝ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۝ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝

دروغ گویانند آیا اختیار کرد دختر انرا بر پسران چیست شما را چگونه حکم می کنید آیا اندیشه نمی نمائید

اَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِيْنٌ ۝ فَاْتُوْا بِكِتٰبِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ وَجَعَلُوْا بَيْنَهٗ وَبَيْنَ

آیا شما را حجتی واضح است پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راست گوی و مقرر کردند کافران میان خدای تعالی و میان

الْجِنَّةِ نَسَبًا ۝ وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ اِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ۝ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۝ اِلَّا

جنیان خویشی را و هر آئینه دانسته اند جنیان که ایشان البته حاضر کردگانند پاکی است خدا را از آنچه بیان می کنند مگر

عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ۝ فَاِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُوْنَ ۝ مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفٰتِنِيْنَ ۝ اِلَّا مَنْ هُوَ

بندگان خالص کرده خدا پس هر آئینه شما ایکافران و آنچه می پرستید یعنی بتان نیستید همه گمراه کننده برای عبادت آن معبود باطل مگر کسی را که او

صَالِ الْجَحِيْمِ ۝ وَمَا مِنَّآ اِلَّا لَهٗ مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ ۝ وَّاِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّوْنَ ۝ وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ ۝

در آینده دوزخ است در علم الهی فرشتگان گفتند و نیست هیچکس از ما مگر او را جائی است معین و هر آئینه ما صف کشندگانیم و هر آئینه ما تسبیح گویندگانیم

فَاٰمَنُوْا پس گرویدند بیونس یعنی بر دست وی تجدید ایمان کردند فَمَتَّعْنٰهُمْ پس برخورداری دادیم ایشانرا اِلٰى حِيْنٍ تا آن هنگام که اجل ایشان برسید بعد از آنکه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بر افعت ابطال منع او میسر است و نه ببذل اموال دفع او متصور رباعی روزی که اجل دست گشاید بستیز ÷ و ز بهر هلاک برکشد خنجر تیز ÷ نی وقت جدل بود نه هنگام حیل ÷ نی روی مقاومت نه پای گریز فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح و جهینه که ملائکه را دختران خدا میگویند یعنی از جهت سؤال کن اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ آیا پروردگار ترا دختر است وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ و مر ایشانرا پسران اَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا یا ما آفریدیم مر فرشتگانرا زنان وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشانرا اَلَآ اِنَّهُمْ آگاه باش و بدانکه ایشان مِّنْ اِفْكِهِمْ از دروغ و افترای خود لَيَقُوْلُوْنَ وَلَدَ اللّٰهُ هر آئینه میگویند بزاد خدای تعالی یعنی برای او فرزندان وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ و بدرستی که در انتساب والدیت بخدا هر آئینه دروغگویانند اَصْطَفَى الْبَنَاتِ آیا برگزید خدا دختر انرا که مکروه طبع شما اند عَلَى الْبَنِيْنَ بر پسران که مادهٔ افتخار و استظهار شما ایشانند مَا لَكُمْ چیست شما را درین قسمت كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ چگونه حکم می کنید و نسبت میدهید بخدا آنرا که برای خود نمی پسندید اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزه است از صاحبه و ولد چه ولد از جنس مولود میباید و از مثل او می شاید و حضرت رب العزت از مثل و شبه مقدس است اَمْ لَكُمْ آیا مر شما راست درین سخن که ملائکه را بنات الله میگوئید سُلْطٰنٌ مُّبِيْنٌ حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن فَاْتُوْا بِكِتٰبِكُمْ پس بیارید آن کتاب منزل را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از بنی خزاعه گفتند که حق سبحانه با جن مصاهرت کرده و برخی از سروات ایشان اختیار فرموده ملائکه از ایشان متولد شده اند یا مجوس بر آن بودند که خدای تعالی و شیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که وَجَعَلُوْا بَيْنَهٗ و ساخته اند میان خدا وَبَيْنَ الْجِنَّةِ و میان پری که دیو از ایشان است نَسَبًا خویشی و نسبی وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که سفد قیامت اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان یعنی قائلان این سخن یا همه ایشان لَمُحْضَرُوْنَ هر آئینه حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی بر آنند که مراد از جن ملائکه اند چه هرچه از دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند بعضی گفته اند دختران وی اند و ملائکه میدانند که ایشانرا برای سؤال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشانرا خواهند پرسید ایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل کانوا یعبدون الجن چنانچه در سورهٔ سبا مذکور شد سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای تعالی عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی میکنند و سزاوار است او را

از مقام کفار است و بهر ایشان میرسد یعنی جزا وصف می کنند اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ مگر بندگان خدای پاک شدگان از الواث شبهات که ایشان [illegible] فَاِنَّكُمْ پس بتحقیق شما ایکافران وَمَا تَعْبُدُوْنَ و آنچه می پرستید مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ نیستید شما بر خدای بِفٰتِنِيْنَ [illegible] اِلَّا مَنْ هُوَ مگر کسی که او صَالِ الْجَحِيْمِ [illegible] وَمَا مِنَّآ اِلَّا لَهٗ مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ [illegible] وَاِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّوْنَ [illegible] وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ [illegible]



وَاِنْ كَانُوْا لَيَقُوْلُوْنَ ○ لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ ○ لَكُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ○

وهر آئینه کافران عرب می گفتند اگر بودی پیش ما جزوی از پیشینیان البته می شدیم بندگان خالص ساخته خدا

فَكَفَرُوْا بِهٖ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ○ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ ○ اِنَّهُمْ

باز کافر شدند بآن قرآن پس خواهند دانست عاقبت کار را و هر آئینه سابق صادر شده وعدهٔ ما برای بندگان فرستادهٔ خویش هر آئینه پیغامبران

لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ ○ وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ○ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ○

ایشانند نصرت دادگان و هر آئینه لشکر ما همونست غالب پس روبگردان از ایشان تا مدتی

وَّاَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ○ اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ○ فَاِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ

و بنگر ایشانرا پس ایشان نیز خواهند دید آیا این کافران عذاب ما را اشتاب می طلبند پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان

فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ ○ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ○ وَّاَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ○

بد باشد روز آن بیم کردگان و روبگردان از ایشان تا مدتی و بنگر پس ایشان نیز خواهند دید

ع ۴۴ ۹

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ○ وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ○ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○

پاکی هست پروردگار ترا خداوند غلبه از آنچه اینجا عه بیان می کنند و سلام باد بر فرستادگان خدا و سپاس خدایراست پروردگار عالمها

سورة ص مكية وهي ثمان وثمانون آية وخمس ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَاِنْ كَانُوْا وبدرستیکه بودند کافران قریش که قبل از بعث لَيَقُوْلُوْنَ هر آئینه می گفتند لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا اگر بودی نزدیک ما ذِكْرًا ذکری یعنی کتابیکه سبب پند و نصیحت ما بودی مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکم بما منزل شدی لَكُنَّا هر آئینه می بودیم ما عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ بندگان خدای تعالی پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن فَكَفَرُوْا بِهٖ پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است وَلَقَدْ سَبَقَتْ و هر آئینه پیشی گرفته است كَلِمَتُنَا سخن ما یعنی پیغمبران و حکم این وعده در لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا ورسلی یعنی وعدهٔ نصرت که کردیم ما لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ برای بندگان فرستاده شده اِنَّهُمْ بدرستی که پیغمبران لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ هر آئینه ایشانند یاری کرده شدگان وَاِنَّ جُنْدَنَا و بدرستی که لشکر ما یعنی متابعان انبیا لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ هر آئینه ایشان غلبه کنندگان اند بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات و غلبهٔ کفار بر ایشان بسبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای محمد از ایشان حَتّٰى حِيْنٍ تا هنگام امر قتال یا زمان وعدهٔ نصرت که روز بدر است یا روز فتح مکه وَّاَبْصِرْهُمْ و ببین حال ایشان در آن روز فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ پس زود باشد که ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبهٔ ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که این کی خواهد بود آیت آمد که اَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب می کنند و وقت نزول آن می پرسند فَاِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید آن عذاب بِسَاحَتِهِمْ به پیشگاه منزل ایشان فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان آورده اند که در میان قبائل عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکر که قصد قبیله داشتندی همه شب راه پیموده وقت سحر که زمان خواب گرانست بحوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و اسیر و تاراج برکشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادندی و هر چند غارت که در وقت دیگر وقوع می یافتندی همان صباح گفتندی و درین آیت تشبیه کرد عذاب را بلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد و غارتی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است و مروی است که در آن صباح که حضرت رسالت پناه بزمین خیبر رسید و قلعه و حصون ایشان را دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه و تعالی دیگر باز بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ و روی بگردان ای محمد و اعراض کن از ایشان حَتّٰى حِيْنٍ تا وقتی که آیت سیف نازل شود وَّاَبْصِرْ و ببین که عذاب بر ایشان

فرود آید فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ پس ببینند و دور نبود که ببینند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ پاکی مر پروردگار تراست که خداوند عزت و قوت است عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه وصف می کنند مشرکان وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ و سلام بر رسولان وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ

سورة ص مكية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



صٓ وَالْقُرْاٰنِ ذِی الذِّكْرِ ۝ بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِیْ عِزَّةٍ وَّشِقَاقٍ ۝ كَمْ اَهْلَكْنَا

قسم بقرآن خداوند پند که آنچه بآن دعوت میکنی راست است بلکه کافران در سرکشی و مخالفت اند بسیار هلاک کردیم

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَّلَاتَ حِیْنَ مَنَاصٍ ۝ وَعَجِبُوْٓا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ

پیش از ایشان قرنها را پس فریاد بر آوردند و نبود آن وقت خلاص و تعجب کردند از آنکه بیاید بایشان بیم کننده

مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ۝ اَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَّاحِدًا اِنَّ هٰذَا

از قوم ایشان و گفتند این کافران این شخص جادوگر دروغگوی است آیا گردانید خدایان متعدد را یک خدا هر آینه این

لَشَیْءٌ عُجَابٌ ۝ وَانْطَلَقَ الْمَلَاُ مِنْهُمْ اَنِ امْشُوْا وَاصْبِرُوْا عَلٰٓی اٰلِهَتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ

چیزی است عجیب و برفتند اشراف قوم از ایشان بایکدیگر گویان که بروید و شکیبائی کنید بر عبادت خدایان خود هر آینه این دین فتنه ست

یُّرَادُ ۝ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِی الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ اِنْ هٰذَآ اِلَّا اخْتِلَاقٌ ۝ اَؤُنْزِلَ عَلَیْهِ

که اراده کرده شده است نشنیدیم این قول را در دین پسین نیست این مگر افترا آیا فرود آورده شد بر این شخص

الذِّكْرُ مِنْۢ بَیْنِنَا بَلْ هُمْ فِیْ شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِیْ بَلْ لَّمَّا یَذُوْقُوْا

قرآن از میان ما بلکه این کافران در شک اند از پند من بلکه هنوز نچشیده اند

عَذَابِ ۝ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِیْزِ الْوَهَّابِ ۝ اَمْ لَهُمْ

عذاب مرا آیا نزدیک ایشان است از خزانهای رحمت پروردگار تو غالب بخشاینده آیا ایشان را است

صٓ ابوبکر وراق و قطرب بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکین کفار است که هر وقت که حضرت رسالت پناه در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت بر غلط افتد حق سبحانه و تعالی این حروف را فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر شده از تغلیط باز می ماندند و این حرف بخصوصیت گفته اند که نام خدای است عز و جل یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق انبیاء یا بصدق محمد صلوات الله علیه و سلامه و در اتحاف آورده است که اسم محمد است و مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که نام بحریست در آسمان و سلمی گفته علیه الرحمة که آن بحریست که عرش خدای عز و جل بر آن است یا دریائی که حق تعالی مرده گان را زنده گرداند امام قشیری فرموده که حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان و سلمی گفته که قسم است بصفای دل عارفان در تاویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه و در بحر الحقایق گوید که قسم است بص صمدیت او در ازل و بصاد صمدیت او تا ابد بصاد صانعیه او ما بینهما وَالْقُرْاٰنِ و بحق قرآن ذِی الذِّكْرِ خداوند عظمت و شرف و شهرت یا مشتمل بذکر ما یحتاج الیه جواب قسم آنست که آنچه کفار پندارند نیست بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بلکه آنانکه نگرویدند از رؤسای قریش فِیْ عِزَّةٍ در سرکشی اند از قبول حق وَّشِقَاقٍ و در مخالفت خدای عز و جل و عداوت رسول كَمْ اَهْلَكْنَا چندین هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه مِّنْ قَرْنٍ از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان فَنَادَوْا پس ندا کردند و آواز بلند بر داشتند تا کسی ایشان را بفریاد رسد وَّلَاتَ و نیست آن هنگام حِیْنَ مَنَاصٍ هنگام رجوع بگریز گاه در معالم التنزیل فرموده که عادت کفار آن بود که چون کار بر ایشان دشوار شدی گفتندی مناص مناص یعنی بگریزید بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد بهنگام حلول عذاب بدیشان مناص مناص خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوْٓا و شگفت داشتند کافران اَنْ جَآءَهُمْ آنکه آمد بدیشان مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله ایشان وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ و گفتند ناگرویدگان هٰذَا این منذر سٰحِرٌ جادو است در آنچه از خوارق عادت بما می نماید كَذَّابٌ دروغگوی است در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عز و جل چه تیره رائی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بی بصیری که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد قطعه گشت طالع آفتابی اینچنین عالم فروز ✤ دیده خفاش سایکدره در روی نور نی ✤ از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر ✤ تیرگی شب هنوز از دیده وی دور نی آورده اند که بعد از اسلام حمزه و عمر اشراف قریش از روی اضطرار نزد ابو طالب آمده گفتند ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده ایم تا میان ما و برادرزاده خود حکم فرمائی که یکیک از سفهای قوم ما را می فریبد و دین محدث و آئین مجدد خود را بر ایشان جلوه میدهد و سنگ تفرقه در میان جمع ما می افکند و نزدیک است که آن سید دست تسلط کند ابو طالب ازین ماجرا عاجز آمده آنحضرت را طلبید گفت ای محمد قوم تو آمده اند و ایشان را از تو معاملتیست که یکبارگی طریق انصاف سپردند تمنای ایشان تامل نمای حضرت رسالت پناه فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما



مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْاَسْبَابِ ۝ جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ

پادشاهی آسمانها وزمین وآنچه درمیان اینهاست پس باید که بالا روند آویخته برسیمانها لشکری هست اینجا هم آمده

مَهْزُومٌ مِّنَ الْاَحْزَابِ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ ذُو الْاَوْتَادِ ۝

از گروهها شکست داده شده از جمله گروهها دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون خداوند میخها

وَثَمُوْدُ وَقَوْمُ لُوْطٍ وَّاَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ ۭ اُولٰۗئِكَ الْاَحْزَابُ ۝ اِنْ كُلٌّ اِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ

وثمود وقوم لوط وساکنان ایکه تکذیب کردند اینجماعتها نیست هیچکس از ایشان مگر دروغ داشت پیغامبران را

فَحَقَّ عِقَابِ ۝ وَمَا يَنْظُرُ هٰۗؤُلَاۗءِ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ۝ وَقَالُوْا

پس بوجود آمد عقوبت من وانتظار نمی برند کفاران عصر مگر یک نعرهٔ تند را یعنی نفخهٔ قیامت که نباشد آنرا هیچ توقف بازگشتن وگفتند بطریق استهزا

رَبَّنَا عَجِّلْ لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۝ اِصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا

ای پروردگار ما شتاب ده ما را سرنوشت ما از عقوبت پیش از روز حساب صبر کن بر آنچه میگویند ویاد کن بندهٔ ما

دَاوٗدَ ذَا الْاَيْدِ ۚ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ۝ اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهٗ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ ۝

داود خداوند قوت را هر آینه او رجوع کننده بود هر آینه رام ساختیم همراه او کوهها را تسبیح می گفتند بوقت شام وصباح

وَالطَّيْرَ مَحْشُوْرَةً ۭ كُلٌّ لَّهٗٓ اَوَّابٌ ۝ وَشَدَدْنَا مُلْكَهٗ وَاٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ

ورام ساختیم مرغان را هم آورده هریکی برای او فرمانبردار بود ومحکم کردیم پادشاهی او را ودادیمش حکمت وسخن واضح

مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان هست واگرچه ایشان مالک اند این ملک را فَلْيَرْتَقُوا پس باید که بالا روند فِي الْاَسْبَابِ در سببها که بدان بآسمان میرسند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک باجنحه خود بران اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بر شوند بر آسمان و قرار گیرند بر عرش و بتدبیر امور عالم اشتغال کنند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که خواهند بدهند و این سخن از غایت تحکم است جُنْدٌ مَّا ایشان لشکری اند و چه لشکری هُنَالِكَ آنجا اشارتست بمصارع ایشان در بدر مَهْزُوْمٌ لشکری شکسته شده مِّنَ الْاَحْزَابِ از گروهها که لشکر کشیده با رسول جنگ میکردند یکی از دلائل اعجاز قرآن این آیت است که خدای خبر داد پیغمبر خود را در مکه که عنقریب لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد و چنان شد كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوْحٍ گروه نوح مر او را وَّعَادٌ و قوم عاد هود را وَّفِرْعَوْنُ و فرعون موسی را ذُو الْاَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعون است مراد ملک ثابت باشد تشبیه کرد ملک را بخیمه که اطنابهٔ آن باوتاد استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مؤمنان را بدان تعذیب مینمود وَثَمُوْدُ و تکذیب کردند ثمود صالح را در نخست در عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح مر او را در وقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه تعالی باز او را زنده گردانید و بر ایشان فرستاد درین نوبت او را نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه همه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوْطٍ و گروه لوط مر او را وَّاَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ و اهل بیشه شعیب را اُولٰۗئِكَ الْاَحْزَابُ آن گروهها بودند حزبهای مکذبان چند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند شد اِنْ كُلٌّ نبودند هیچ یک از ایشان اِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس من او را رسید عقوبت من ایشان فرود آمد عذاب من بر ایشان وَمَا يَنْظُرُ و نمی نگرند و انتظار نمی برند هٰۗؤُلَاۗءِ این گروه از قوم تو اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مگر یک صیحه که نفخهٔ اولی است و هم بدان بمیرند مَّا لَهَا نیست آن صیحه را مِنْ فَوَاقٍ هیچ رجوعی یعنی کس نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وَقَالُوْا رَبَّنَا و گفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث و احزاب او که ای پروردگار ما عَجِّلْ لَّنَا قِطَّنَا شتاب ده بهرهٔ ما را از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند یا از روی تعجیل ده ما را صحیفهٔ اعمال ما تا در آن نگریم قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت پناه ملول شد حضرت عزت جل و علا فرمود که اِصْبِرْ شکیبائی کن عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ بر آنچه ایشان میگویند این حکم بآیت السیف منسوخ است وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوٗدَ و یاد کن بندهٔ ما را داود ذَا الْاَيْدِ خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه نیمهٔ از شبها



الخطاب ○ وهل اتىك نبؤا الخصم اذ تسوروا المحراب ○ اذ دخلوا على داود ففزع منهم (وقف لازم)

و آیا آمده است پیش تو خبر گروه خصومت کننده با یکدیگر چون از دیوار جسته داخل شدند بمسجد چون درآمدند بر داود پس بترسید از ایشان

قالوا لا تخف خصمن بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا

گفتند مترس ما دو خصومت کننده ایم ستم کرده است بعض ما بر بعض پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن و دلالت کن ما را

الى سواء الصراط ○ ان هذا اخى له تسع وتسعون نعجة ولى نعجة واحدة فقال

بر راه راست این برادر من است بدست اوست نود و نه میش و پیش من یک میش است پس گفت این شخص

اكفلنيها وعزنى فى الخطاب ○ قال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه وان كثيرا من

بمن بسپار این یک میش را و درشتی کرد با من در سخن گفتن گفت داود هرآئینه ستم کرد بر تو بخواستن میش تو تا باهم آرد بمیشهای خود و هرآئینه بسیاری از

الخلطاء ليبغى بعضهم على بعض الا الذين امنوا وعملوا الصلحت وقليل ما هم

شرکان ستم می‌کنند بعض ایشان بر بعضی مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و اندک اند ایشان

وظن داود انما فتنه فاستغفر ربه وخر راكعا واناب ○ فغفرنا له ذلك وان له

و شناخت داود که ما آزموده ایم او را پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد سجده کنان و بازگشت بخدا پس بیامرزیدیم او را آن زلت او

عندنا لزلفى وحسن ماب ○ يداود انا جعلنك خليفة فى الارض فاحكم بين الناس بالحق

نزدیک ما قربت است و نیکو قربتست و نیکو بازگشت است گفتیم ای داود هرآئینه ما ساختیم ترا پادشاه در زمین پس حکم کن میان مردمان براستی

الخطاب کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه از آن دریافتی یا سخن میانجامع در مقصود خالی از اکثار بی اشباع عمل و اختصار مخل مرتضی علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع میشود و باید دانست که در قصه داود علی نبینا و علیه السلام و تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی از مفسران این قصه را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل در قبول آن ابا میکند و آنچه بصحت اقرب می نماید آن است که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسید که با وی عقد کنند و لیای زن را با وی خرخشه افتاده بود و بوی نداند داود ع جهت خود خطبه فرمود و او را نود و نه زن بود و او را نیز بخواست و بداد اولیا آورده است که عتاب الهی با وی از آن بود که بعد از خطبه اوریا و را خطبه کرد در صورت معاتبه در قرآن برین وجه است که وهل اتىك وآیا آمد بتو نبؤا الخصم خبر آن دو گروه که خصومت کردند در میان آورده که جبرئیل و میکائیل در صورت دو خصم نزد داود ع آمدند و با ایشان جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود ع روزها را قسمت فرموده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان بر حوالی ایستاده مردم را از درآمدن بروی منع کردندی ملائکه از روز بصورت انسان بخانه داود ع آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید اذ تسوروا المحراب یاد کن چون بالا رفتند بر سوی غرفه وی اذ دخلوا چون درآمدند على داود بر داود ع و ایشان را دید ففزع پس بترسید منهم از ایشان چه بی اجازت از بالای غرفه درآمدند قالوا لا تخف گفتند مترس مر داود را خصمان ما دو گروهیم خصم یکدیگر بغى بعضنا ستم کرده برخی از ما على بعض بر برخی دیگر فاحكم بيننا پس حکم کن میان ما بالحق براستی ولا تشطط و جور مکن در حکم خود واهدنا و راه نمای ما را الى سواء الصراط براه میانه که آن عدل است و راستی داود ع فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده مر داود ع گفت ان هذا اخى بدرستی که این برادر من است در دین و صحبت له تسع وتسعون نعجة مر او را نود و نه میش است ولى نعجة واحدة و مرا یک میش و بس فقال پس گفت اكفلنيها آن را نصیب من گردان و تملیک من کن وعزنى و غلبه کرد بر من فى الخطاب در سخن گفتن و نگذاشت که تعلل کنم در آن قال گفت داود ع که اگر حال برین منوال است لقد ظلمك بخدای عز وجل که ستم کرده است بر تو بسؤال نعجتك بخواستن میش تو و جمع کردن آن الى نعاجه با میشهای خود وان كثيرا و بدرستیکه بسیاری من الخلطاء از شرکا که مال هم خلط می‌کنند ليبغى هرآئینه ستم می‌کنند بعضهم على بعض برخی از ایشان بر بعضی و زیادت از حق خود می‌طلبند الا الذين امنوا مگر آنانکه گرویدند وعملوا الصلحت

وکردند عملهای شایسته وقلیل ما هم و اندک اند ایشان در میان شرکا و چون داود این سخن بگفت از آن بخاستند و از نظر او غایب شدند و داود دریافت که او را وظن داود و گمان برد داود انما فتنه که ما او را امتحان کرده ایم بدین حکومت تا متنبه گردد فاستغفر ربه پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود وخر راكعا و بیفتاد در سجده در حالتی که سجده کننده بود واناب و بازگشت بخدای عز وجل این سجده نزد امام اعظم عزیمت است و بگوید تلاوت وی سجده باید کرد در نماز و غیر نماز و نزد امام شافعی رحمه الله عزیمت نیست و نزد امام احمد حنبل در این سجده دو روایت است و این سجده بقول امام اعظم است و در فتوحات مکیه این را سجده انابت گفته و فرموده که یقال لها سجدة الشکر لان داود سجدها شکرا فغفرنا له پس بیامرزیدیم مر داود را ذلك آنچه از وی سر زد که استغفار کرده بود وان له و بدرستیکه مر او را عندنا نزد ما لزلفى نزدیکی و قربت است بعد از مغفرت وحسن ماب و نیکو بازگشتی در بهشت و گفتیم او را يداود انا جعلنك ای داود بدرستیکه گردانیدیم ترا خليفة فى الارض خلیفه در زمین یعنی دادیم ترا خلافت تا از آنی در زمین تا خلیفه انبیا علیهم السلام از تو بود فاحكم پس حکم کن بين الناس میان مردمان بالحق براستی ولا





وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ

و پیروی مکن خواهش نفس را که آن گمراه کند ترا از راه خدا هر آینه آنانکه گمراه می شوند از راه خدا ایشانراست

عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۝ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا

عذاب سخت بسبب آنکه فراموش کردند روز حساب را و نه آفریدیم آسمان و زمین را و آنچه درمیان اینهاست

ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ۝ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

این گمان کافرانست پس وای کافران را از عقوبت آتش آیا می سازیم آنانرا که ایمان آوردند و

الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۝ كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ

کارهای شایسته کردند مانند فساد کنندگان در زمین آیا می سازیم پرهیزگاران را مانند بدکاران این قرآن کتابیست با برکت که فرود آوردیم

لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ ۚ نِعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝

تا مردمان تأمل کنند در آیات او و تا پندگیرند خداوندان خرد و عطا کردیم داود را فرزندی سلیمان نام نیکو بنده بود سلیمان هر آینه او رجوع کننده

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ۝ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي

یاد کن چون نموده شد او را وقت شبانگاه اسپان تیز رو پس گفت هر آینه من دوست داشتم این اسپان را از قبیل مال از یاد خدای

حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ۝ رُدُّوهَا عَلَيَّ ۖ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ۝

تا آنکه پنهان شد آفتاب در پرده باز گردانید این اسپان را بر من پس شروع کرد دست رسانیدن بساقها و گردنها

ع ۱۲ / ۱۱

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ و پیروی مکن هوای نفس آرزوهای او را فَيُضِلَّكَ پس گمراه گرداند هوا ترا عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ بدرستی که آنانکه گمراه میشوند عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای عزوجل یعنی دلائل که برای حق نصب کرده است لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت بِمَا نَسُوا بسبب آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را و برای آن در کاری نساخته اند در فوائد السلوک آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری و شهریاری چه گرانباریست که حضرت داود علی نبینا و علیه الصلاة والسلام با کمال درجه نبوت و جلال مرتبه رسالت بحمل اعبای چنین امری مأمور گردد و بخطب اثقال چنین خطابی مخاطب میشود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جاده حق نه نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر شایعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مرضی گمراه گرداند و در سلسلة الذهب میفرماید **نظم** نص قرآن شنو که حق فرمود ✤ در مقام خطاب با داود ✤ که ترا زان خلیفگی دادیم ✤ سوی خلق جهان فرستادیم ✤ تا دهی ملک از عدل اساس ✤ حکم رانی بعدل بین الناس ✤ هر که دانی ز عدل مستوریست ✤ از مقام خلیفگی دوریست ✤ آنکه گیرد ستم ز دیو سبق ✤ عقل چون خواندش خلیفه حق وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ارض و سماست بَاطِلًا آفرینشی بباطل یعنی اینها را بعبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال بر آن قدرت کامله و حکمت شامله ذَٰلِكَ آنکه آفرینش اشیا بی حکمتی باشد ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا گمان آنست که کافر شدند و بسر آفرینش پی نبردند فَوَيْلٌ پس هلاک لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که نگرویدند بدین حق و بدین نوع گمان دارند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ آورده اند که کفار قریش مومنانرا گفتند که ما را در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد این آیت آمد که أَمْ نه چنانست نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا آیا میگردانیم آنانرا که گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای ستوده کردند در جزا و عطا كَالْمُفْسِدِينَ مانند تباه کاران فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی کافران أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ آیا می گردانیم پرهیزگارانرا كَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیگردانیم كِتَابٌ این کتابیست یعنی قرآن أَنزَلْنَاهُ فرو فرستادیم آنرا إِلَيْكَ مُبَارَكٌ بسوی تو برکت داده شده و بسیار خیر لِّيَدَّبَّرُوا تا اندیشه کنند آيَاتِهِ در آیتهای او و تفکر نمایند در معانی و حقایق آن وَلِيَتَذَكَّرَ و تا پند پذیر شوند أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان عقول صافیه وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ و بخشیدیم مر داود را سُلَيْمَانَ یعنی فرزندی که آن سلیمانست نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده بود سلیمان إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستیکه او رجوع کننده بود با خدای عزوجل در همه احوال آورده اند که سلیمان با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسپ از ایشان گرفت و گویند داود با عمالقه غزا کرده بود و هزار اسپ گرفت میراث بسلیمان رسید و در معالم میگوید که اسپان دریائی بودند و پر داشتند و دیوان از بحر برای سلیمان آورده بودند بهر تقدیر سلیمان خواست که ایشانرا تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض آنها نشستند و سلیمان سبب



وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ وَاَلْقَيْنَا عَلٰى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ ۝ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَهَبْ لِيْ

و هر آئینه آزمودیم سلیمن را و انداختیم بر تخت او کالبدی باز رجوع کرد بخدا گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و عطا کن مرا

مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ۝ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيْحَ

آن پادشاهی که سزاوار نباید هیچکس را غیر از من هر آئینه تو ئی بخشاینده پس مسخر گردانیدیم برای او باد را

تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً حَيْثُ اَصَابَ ۝ وَالشَّيٰطِيْنَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَّغَوَّاصٍ ۝ وَّاٰخَرِيْنَ

میرفت بفرمان او باهستگی روان شده هرجاکه خواسته باشد و مسخر گردانیدیم دیوان از هر عمارت بنا کننده و از هر فرو رونده در دریا و مسخر گردانیدیم

مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ۝ هٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ وَاِنَّ

دست و پا بهم بسته در زنجیرها گفتیم این است بخشش ما پس عطا کن یا نگاه دار بغیر آن که با تو حساب کرده شود و هر آئینه

لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ۝ وَاذْكُرْ عَبْدَنَآ اَيُّوْبَ ۘ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗٓ اَنِّيْ مَسَّنِيَ

او را نزد یک ما قربت است و نیکو بازگشت است و یاد کن بندهٔ ما ایوب را چون ندا کرد پروردگار خود که دست رسانیده است مرا

الشَّيْطٰنُ بِنُصْبٍ وَّعَذَابٍ ۝ اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ ۚ هٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَّشَرَابٌ ۝

شیطان برنجوری و درد گفتیم بزن زمین را بپای خود ناگهان آن چشمه باشد که مهیا برای غسل سرد بود و آشامیدنی باشد

وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرٰى لِاُولِي الْاَلْبَابِ ۝

و عطا کردیم او را اهل خانهٔ او و مانند ایشان همراه ایشان بخششی از نزدیک خود و پندی خداوندان خرد را

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ و بدرستیکه ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را وَاَلْقَيْنَا و بر انداختیم عَلٰى كُرْسِيِّهٖ بر تخت او پسر او را جَسَدًا جسد بی روح سلیمان از انچه کرده بود نادم شد که پسر را با بر نسپرد و توکل بخدا نکرد پشیمان شد ثُمَّ اَنَابَ پس باز گشت بخدای عز و جل و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر خدای عز و جل بهتر میکرد و در لباب آورده که سلیمان بیمار شد بمرتبه که از غایت ضعف بدنی بی روح مینمود و او را بر تخت مینشاندند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد پس باز گشت بصحت و مشهور آنست که بواسطهٔ ترک ادبی انگشتری مملکت وی بدست صخرهٔ جنی افتاد و چهل روز بر تخت سلیمان نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان آمده مملکت باز گشت و از روی نیاز بدعا باستغفار زبان گشوده قَالَ گفت سلیمان رَبِّ اغْفِرْ لِيْ ای پروردگار من بیامرز مرا از آنچه از من صادر شده وَهَبْ لِيْ و ببخش مرا مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ پادشاهی که نسزد و نشاید لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ مر کسیرا پس از من تا چنین ملک معجزهٔ من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون صخرهٔ جنی در بحر فرمود که مرا ملکی ده تا دیگری هوس طلب آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملک من از عظمت و قوت نبوت تا از فتنه ایمن تواند بود اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ بدرستیکه تو بخشنده ئی هر چه خواهی بهر که خواهی دهی امام قشیری فرموده که سلیمان بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبر ما ملک دنیا التفات نخواهد بود بجهت آن بدین دعا جرأت نمود که در جنب همت او دنیا و مافیها بر پشه نمی ارزد و نمی سنجد بیت عارفان هرچه ثباتی و بقائی نکند گر همه ملک جهانست بهیچش نخرند + و از این است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان آن بود که گفت مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی را نسزد چه بالقوه حضرت رسالت پناه را آن ملک حاصل بود چنانچه در صحیحین مذکور است که حضرت رسالت پناه فرمود که از جن عفریتی ناگاه بمن رسید آمد تا نماز بر من قطع کند خدایتعالی مرا قوت داد و ممکن کرد تا او را بگرفتم و خواستم که بر ستونی از ستونهای مسجد بندم تا شما در نگرید پس یاد کردم دعا سلیمان رَبِّ هَبْ لِيْ مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ او را رها کردم تا بی بهره و نا امید باز گشت فَسَخَّرْنَا پس رام گردانیدم لَهُ الرِّيْحَ مر سلیمان را باد تا فرمان وی برد تَجْرِيْ برود بِاَمْرِهٖ بفرمان او رُخَآءً نرم و خوش حَيْثُ اَصَابَ هر جا که قصد کرده باشد وَالشَّيٰطِيْنَ و مسخر کردیم مر او را دیوان كُلَّ بَنَّآءٍ هر یکی بنا کننده در تر با برای وی عمارتها بسازند وَّغَوَّاصٍ و غوص نماینده در بحر تا بجهت وی استخراج جواهر کنند وَّاٰخَرِيْنَ و رام ساختیم مر او را دیوان دیگر قرین بهم بسته فِي الْاَصْفَادِ در بندها یعنی هر کدام از شیاطین که عامل بودند بصنایع برای وی کار کردندی و جمعی دیگر که متمرد بودندی در بند کشیدندی تا کسی اضرار نرسانند پس گفتیم او را هٰذَا این چنین ملکی که بتو دادیم عَطَآؤُنَا بخشش ما است بتو فَامْنُنْ پس منت نه بر هر که خواهی و او را از آن محظوظ گردان اَوْ اَمْسِكْ یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب در من و امساک یعنی تصرف در آن مفوض بمشیت تو است و بدان محاسب نخواهی بود وَاِنَّ لَهٗ و بدرستیکه سلیمان راست عِنْدَنَا نزدیک ما لَزُلْفٰى قربت بقبول طاعات او و در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود با وجود کثرت



وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝

وبگیر بدست خود دسته شاخها پس بزن بآن و خلاف سوگند مکن هرآئینه ما یافتیم او را شکیبا نیک بنده بود ایوب هرآئینه او رجوع کننده

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ۝ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ

و یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را خداوندان دستها و چشمها هرآئینه ما گزیده ساختیم ایشان را

بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ۝ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ۝ وَاذْكُرْ

برای خصلتی پاک که یاد کردن آخرت است وهرآئینه ایشان نزدیک ما از برگزیدگان نیکان بودند و یاد کن

إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ۝ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ

اسمعیل و الیسع و ذاالکفل را و هر یکی از نیکان بودند این قرآن پندی است و هرآئینه پرهیزکاران را نیکی

مَآبٍ ۝ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ ۝ مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ

بازگشت است بوستانها دایم است گشاده کرده برای ایشان درها تکیه کنان در آنجا می طلبند آنجا میوه

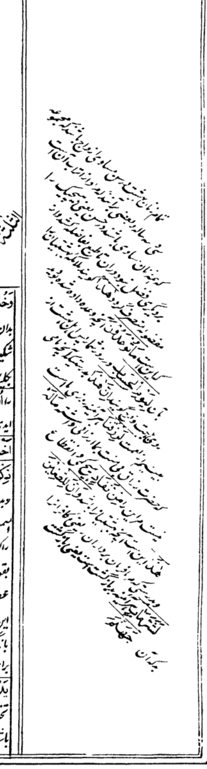
كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ۝ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ ۝ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ

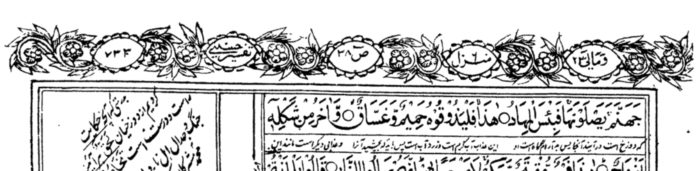
بسیار را و شراب را و نزدیک ایشان باشند زنان فرود آرنده چشم هم عمر با یکدیگر این است آنچه وعده داده می شود شما را در

الْحِسَابِ ۝ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ۝ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ۝

حساب هرآئینه این رزق ما است نباشد آنرا هیچ زوال اینست جزا و هرآئینه از حدگذشتگان را بد بازگشتی باشد که

وَخُذْ بِيَدِكَ وبگیر بدست خود ضِغْثًا دسته چوب از خرما یا از خشایش خشک شده که بعدد صد باشد فَاضْرِبْ بِهِ پس بزن آن زوجه خود را بدان دسته گیاه وَلَا تَحْنَثْ و حانث مشو یعنی سوگند خود مشکن و بدروغ مکن إِنَّا وَجَدْنَاهُ بدرستیکه ما یافتیم ایوب صَابِرًا شکیبا در آنچه در نفس و مال و ولد وی رسید نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده است ایوب إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستیکه او رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیه خود وَاذْكُرْ عِبَادَنَا و یاد کن بندگان مرا إِبْرَاهِيمَ ابراهیم را وَإِسْحَاقَ و پسر او اسحاق را وَيَعْقُوبَ و نبیره وی یعقوب را أُولِي الْأَيْدِي خداوندان دستها وَالْأَبْصَارِ و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است تعبیر کرده بدست از عمل که اکثر آن بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوت در طاعت است و از ابصار بصیرت در دین إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بدرستیکه ما خالص گردانیدیم ایشانرا بِخَالِصَةٍ بخصلتی پاک از شوائب معایب یا نعمتی خالص از لوث شوائب آن ذِكْرَى الدَّارِ یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیاء جز بفوز لقای حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر میشود وَإِنَّهُمْ و بدرستیکه این پیغمبران عِنْدَنَا نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ از جمله برگزیدگان و نیکان اند وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ و یاد کن اسمعیل ذبیح را وَالْيَسَعَ و الیسع بن اخطوب که خلیفه الیاس بود و آخر خلعت پیغمبری یافت وَذَا الْكِفْلِ و خداوند پایندانی را که بشر بن الیف بوده و صد پیغمبر را که از قتل سگریختند کفیل شده و در تبیان گفته که او پسر ایوب است و بعد از پدر مبعوث شد بقومی بشام و خدای او را ذوالکفل نام نهاد و بعضی او را همان الیسع دانند که از الیاس متکفل شد که بامر دین قیام نماید و برین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف وَكُلٌّ و همه این نامبردگان بودند مِنَ الْأَخْيَارِ از گزیدگان خلق هَذَا این خبر انبیاء ذِكْرٌ یاد کردنی است ترا که محمدی و قوم ترا وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ و بدرستی که مر پرهیزکاران را لَحُسْنَ مَآبٍ نیکوئی بازگشتنی است و بازگشتنی آن جَنَّاتِ عَدْنٍ بوستانهای اقامت است مُفَتَّحَةً در حالتی که گشاده باشد لَهُمُ الْأَبْوَابُ برای ایشان درهای آن بوستان مُتَّكِئِينَ ایشان تکیه دگان باشند بر آن تختها فِيهَا در آن باغها چنانچه متنعمان برای راحت يَدْعُونَ می خوانند و می خواهند فِيهَا در آن بوستانها بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ میوه بسیار را چه تفکه برای تلذذ است و تغذی بجهت تحلل و آنجا تحلل نباشد پس از مطاعم بفواکه میل بیشتر کنند وَشَرَابٍ و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان باشند قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز گیرند أَتْرَابٌ همزادان یعنی همه ایشان در یک سن و گفته اند





جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ○ هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ○ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ

که دوزخ است در آیند آنجا پس بد آرامگاه است او — این عذاب آب گرم است و زرد آب است پس باید که چشید آنرا — و عذابی دیگر است مانند این

أَزْوَاجٌ ○ هَٰذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ○ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ

انواع مختلف — این فوجی است در آینده با آتش همراه شما متبوعان گویند زمین گشاده مباد بر ایشان هر آئینه ایشان در آیندگان آتش اند تابعان

لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ○ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا

زمین گشاده مباد بر شما — رسم قدیم ساختید کفر را برای ما پس بد قرارگاهی است دوزخ — گویند ای پروردگار ما هر که آئین قدیم ساخته باشد برای ما کفر را پس زیاده کن

ضِعْفًا فِي النَّارِ ○ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ○ أَتَّخَذْنَاهُمْ

دوباره در آتش — و گفتند اهل دوزخ چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که می شمردیم ایشانرا از بدان — آیا سخره می گرفتیم ایشانرا

سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ ○ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ○ قُلْ إِنَّمَا أَنَا

ع ۲۴ ۱۲

آیا برگشته است از ایشان دیدها — هر آئینه این راست است مراد از ان خصومت کردن اهل دوزخ است با یکدیگر — بگو جز این نیست که من

مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ○ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ

ترساننده ام و نیست هیچ معبود دیگر جز خدا یگانه با قوت — پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینهاست غالب

الْغَفَّارُ ○ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ○ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ○ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ

آمرزگار — بگو این خبری بزرگ است — شما از وی روی گردانندهاید — نیست مرا هیچ دانستن بحال این جماعت بلند قدر از فرشتگان

جَهَنَّمَ دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند دران دوزخ فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد آرامگاهست دوزخ هَٰذَا این است عذاب فَلْيَذُوقُوهُ پس باید که بچشید آنرا حَمِيمٌ آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد ویرا بسوزد و چون بخورند دو پاره شوند وَغَسَّاقٌ و زهریکه دوزخیان را ببرودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و مراد اینجا ریم است که از گوشت و پوست دوزخیان و از فروج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده میخورانند ایشان وَآخَرُ و ایشانرا عذابی دیگر است مِنْ شَكْلِهِ مثل این عذاب که مذکور شد أَزْوَاجٌ نوعها یعنی این عذاب گوناگون است اما مشابه یکدیگر اند در تعذیب و ایلام آورده اند که چون رؤسای کفار بدوزخ در آیند متابعان ایشان را نیز با ایشان در آرند و ملائکه رؤسا را گویند هَٰذَا فَوْجٌ این گروهیست مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ در آینده در دوزخ برنج و سختی با شما ایشان گویند لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا مباد ایشان را إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان صَالُو النَّارِ در آیندگانند بآتش بشومی عملهای خود چنانچه ما آمدیم مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان خود را نفرین کنند بلا مرحبا بهم و چون تابعان از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوا گویند بَلْ أَنْتُمْ بلکه شما لَا مَرْحَبًا بِكُمْ مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین سزاوارترید زیرا که رؤسای کفار شما بودید أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا شما پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب ضلال شما بدوزخ در آمدیم فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهی است دوزخ آنگه تابعان دیگرباره قَالُوا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما مَنْ قَدَّمَ لَنَا هر که قدم فرا پیش داشت برای ما هَٰذَا این کفر و ضلال را و ما را از راه حق بلغزانید فَزِدْهُ پس زیاده کن او را عَذَابًا ضِعْفًا عذابی دوباره فِي النَّارِ در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا دو چندان کن و گویند حیات و عقارب دوزخ بر ایشان گمارد وَقَالُوا و گویند صنادید قریش در دوزخ مَا لَنَا چیست ما را که امروز لَا نَرَىٰ نمی بینیم رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مردانی را که بودیم ما که می شمردیم ایشانرا در دنیا مِنَ الْأَشْرَارِ از بدان و مردودان در موضح آورده که چون کفار قریش در دوزخ نگرند فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال را نه بینند گویند أَتَّخَذْنَاهُمْ استفهام برای تقریر است یعنی آیا ما ایشانرا فرا گرفتیم سِخْرِيًّا مهزو بهم و با ایشان تهزو و سخریه کردیم ایشان را بدوزخ در نیاورده اند أَمْ زَاغَتْ یا در آورده اند و میل کرده است عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ از ایشان چشمهای ما یعنی نمی بینیم ایشانرا در آثار آمده که حق سبحانه و تعالی آن گروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار ببینند و حسرت ایشان بیفزاید إِنَّ ذَٰلِكَ

حکایت کردیم از دوزخیان لَحَقٌّ راست است و درست تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ جنگ و جدال اهل نار و ماجرای ایشان با یکدیگر قُلْ بگو ای محمد مشرکان مکه را إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ جز این نیست که من بیم کننده و ترساننده ام از عذاب خدای عز و جل وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و نیست هیچ خدای برای پرستش إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ مگر خدای عز و جل یگانه در ذات او و در صفات ...



اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ۝ اِنْ يُّوْحٰٓى اِلَيَّ اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ

چون ملایکه یکدیگر جواب سوال میکنند وحی فرستاده نمیشود بسوی من مگر آنکه من ترسانندهٔ آشکارم یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان هر آینه

خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِيْنٍ ۝ فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ۝ فَسَجَدَ

پیدا کننده ام آدمی را از گل پس چون راست کنم او را و بدمم در وی روح خود را پس در افتید او را سجده کنان پس سجده کردند

الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ۝ اِلَّآ اِبْلِيْسَ اِسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۝ قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ

فرشتگان تمام ایشان همه یکجا مگر شیطان سرکشی کرد و شد از کافران گفت خدای شیطان

مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ۭ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ ۝ قَالَ اَنَا خَيْرٌ

یه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی چیزی را که آفریدمش بدو دست خود آیا تکبر کردی یا بحقیقت هستی از بلند قدران گفت من بهترم

مِّنْهُ ۭ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَّخَلَقْتَهٗ مِنْ طِيْنٍ ۝ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ ۝ وَّاِنَّ عَلَيْكَ

از وی آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل گفت بیرون شو از بهشت پس هر آینه تو رانده شده و هر آینه بر تو

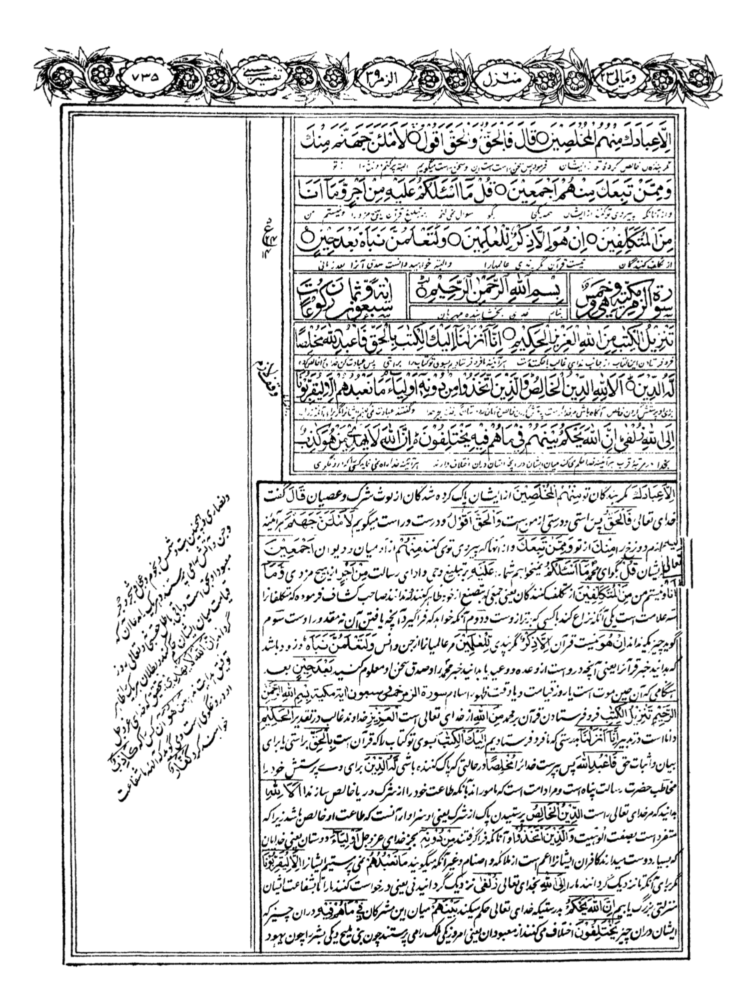
لَعْنَتِيْٓ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ۝ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِيْٓ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ۝ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ

لعنت من باد تا روز جزا گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند مردمان گفت هر آینه تو از

الْمُنْظَرِيْنَ ۝ اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ ۝ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝

مهلت دادگانی تا روز آن وقت معین گفت شیطان پس قسم بعزت تو که البته گمراه کنم ایشان را همه یکجا

اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آنگاه که گفت و شنود می کردند در شان آدم اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون پس بر نبوت من روشن تر ازین دلیل نیست که قصهٔ آدم و ملائکه علیهم السلام بیان میکنم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکور است بی مطالعهٔ کتابی و بی استماع از استادی اِنْ يُّوْحٰٓى وحی کرده نمیشود اِلَيَّ بسوی من اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا مگر آنکه جز این نیست که من نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ بیم کننده ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذاب را اِذْ قَالَ رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون گفت پروردگار تو لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر فرشتگان را اِنِّيْ خَالِقٌ که من آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِّنْ طِيْنٍ از گل مراد آدم علی نبینا و علیه السلام است فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ پس چون تمام کنم خلقت او و او را بنیکوترین شکلی بپردازم وَنَفَخْتُ فِيْهِ و بدمم در وی مِنْ رُّوْحِيْ از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را مشرف و مکرم ساخت بشرف اضافت بذات خود جهت طهارت و نظافت و ملخص سخن آنست که روح چون بقالب می در آورم و زنده گردد فَقَعُوْا لَهٗ پس در روی در افتید برای وی سٰجِدِيْنَ سجده کنندگان از جهت تزیین و تکریم او فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ همه ایشان را تمام مر آدم را بعد از نفخ روح در وی اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که سجده نکرد اِسْتَكْبَرَ بزرگ داشت خود را او فرمان بردگان وَكَانَ و گشت بدان نافرمانی مِنَ الْكٰفِرِيْنَ از ناگرویدگان قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ گفت سبحانه و تعالی ای ابلیس مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا اَنْ تَسْجُدَ از آنکه سجده کنی لِمَا خَلَقْتُ مر آن چیز را که بیافریدم بِيَدَيَّ بدو دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت بخلقت آدم است بحق سبحانه و تعالی یعنی من بنفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر و غیری در انوار آورده که ذکر یدین تنبیه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم و در بعضی تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت است و در فتوحات فرموده که ید قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس این تاویل آدم را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از آنکه در یدین معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم پس حمل جمله بر نسبتین تنزیه و تشبیه آدم که جامع هر دو صفت است مناسب می نماید و در بحر الحقایق می گوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالیه اند و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت بود چنانکه ملائکه مظهر لطف و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابل مسجودیت داشته اند و درین معنی گفته اند نظم آمد آئینه جمله کون ولی ✤ بیجوا آئینه کرد جلی ✤ گشت آدم جلای این مرآت ✤ شد عیان ذات او بجمله صفات ✤ مظهری گشت کلی و جامع ✤ سر ذات و صفات ازو لامع ✤ القصه حق سبحانه و تعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بیدین مرا اَسْتَكْبَرْتَ آیا تکبر کردی



إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ○ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ○ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ

مگر بندهای خالص کرده تو از ایشان فرمود پس حق راست است این و سخن راست میگویم البته پر کنم دوزخ را از تو

وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ○ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا

و از آنها که پیروی تو کنند از ایشان همه یکجا بگو سوال نمی کنم بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی را و نیستم من

مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ○ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ○ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ○

از تکلف کنندگان نیست قرآن مگر پندی عالمها را والبته خواهید دانست صدق آنرا بعد زمانی

سُورَةُ الزُّمَرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَثَمَانِ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ○ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب با حکمت است هر آئینه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی پس عبادت کن خدا را خالص کرده

لَهُ الدِّينَ ○ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا

برای او پرستش را آگاه باش مر خدای راست پرستش خالص و آنانکه گرفتند بجز خدا دوستان و گفتند عبادت نمی کنیم ایشانرا مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را

إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ

بخدا در مرتبه قرب هر آئینه خدا حکم میکند میان ایشان در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند هر آئینه خدا راه نمی نماید کسی را که او دروغگوی

إِلَّا عِبَادَكَ مگر بندگان تو مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ از ایشان پاک کرده شدگان از لوث شرک و عصیان قَالَ گفت خدای تعالی فَالْحَقُّ پس راستی و درستی از من است وَالْحَقَّ أَقُولُ و درست و راست میگویم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هر آئینه پر کنم دوزخ را مِنْكَ از تو وَمِمَّنْ تَبِعَكَ و از آنها که پیروی تو کنند مِنْهُمْ از آدمیان و دیوان أَجْمَعِينَ همه ایشان قُلْ بگو ای محمد مَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ وحی و ادای رسالت مِنْ أَجْرٍ از هیچ مزدی وَمَا أَنَا و نیستم من مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ از تکلف کنندگان یعنی جمعی که بتصنع از خود ظاهر کنند آنچه ندانند صاحب کشاف فرموده که متکلف را سه علامت است یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وست و دوم آنکه خواهد که فرا گیرد آنچه یافتن آن نه مقدور اوست سوم گوید چیزی که نداند إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را از جن و انس وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ و هر آینه باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وست از وعده و وعید یا بدانید خبر محمد را و صدق سخن او معلوم کنید بَعْدَ حِينٍ بعد هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت و یا وقت ظهور اسلام سورة الزمر خمس و سبعون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن قرآن بر محمد مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی است الْعَزِيزِ خداوند غالب در تقدیر الْحَكِيمِ دانا است در تدبیر إِنَّا أَنْزَلْنَا بدرستی که ما فرو فرستادیم إِلَيْكَ الْكِتَابَ بسوی تو کتاب را که قرآن است بِالْحَقِّ براستی یا برای بیان و اثبات حق فَاعْبُدِ اللَّهَ پس بپرست خدا را مُخْلِصًا در حالتی که پاک کننده باشی لَهُ الدِّينَ برای وی پرستش خود را مخاطب حضرت رسالت پناه است و مراد امت است که مامور اند بآنکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص سازند أَلَا لِلَّهِ بدانید که مر خدای تعالی راست الدِّينُ الْخَالِصُ پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار آنست که طاعت او خالص باشد زیرا که متفرد است بصفت الوهیت وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُونِهِ بجز خدای عز و جل أَوْلِيَاءَ دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند کافران ایشانرا اعم است از ملائکه و اصنام و غیر آنکه میگویند مَا نَعْبُدُهُمْ نمی پرستیم ایشانرا إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا مگر برای آنکه تا نزدیک گردانند ما را إِلَى اللَّهِ بخدای تعالی زُلْفَىٰ نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بدرستیکه خدای تعالی حکم میکند بَيْنَهُمْ میان این مشرکان فِي مَا هُمْ فِيهِ در آن چیزی که ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُونَ اختلاف می کنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را می پرستند چون بنی ملیح و یکی بشر را چون یهود

ونصاری دیگری همچنین بت و شمس و نجوم و عجل و شجر و حجر که
وجن و آتش را می پرستند و هر یک ادعا آن که
معبود او بحق است و باقی باطل حق سبحانه و تعالی روز
قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را ظاهر
گرداند إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بتحقیق که خدای عز و جل
توفیق هدایت نمی دهد مَنْ هُوَ آن کس را که كَاذِبٌ
او دروغگوی است و می گوید که آلهه ما شفاعت
خواهند کرد كَفَّارٌ





كَفَّارٌ ۝ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ سُبْحَانَهُ ۖ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ

ناسپاس است اگر خواستی خدا که فرزند گیرد البته برگزیدی از انجمله که خلق کرده است چیزیرا که میخواست پاکی اوراست هوست

الْقَهَّارُ ۝ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۖ وَ

باقوت آفرید آسمانها و زمین بتدبیر درست می پیچاند شب را بروز و می پیچاند روز را بر شب

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

و رام ساخت آفتاب و ماه را هر یکی میرود در زمان معین آگاه باش هوست غالب آمرزنده آفرید شمارا از یک شخص

ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ ۚ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ

باز بیافرید از آن شخص زنش را و فرو فرستاد برای شما از چهارپایان هشت قسم می آفریند شمارا در شکم مادران شما

خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ۝

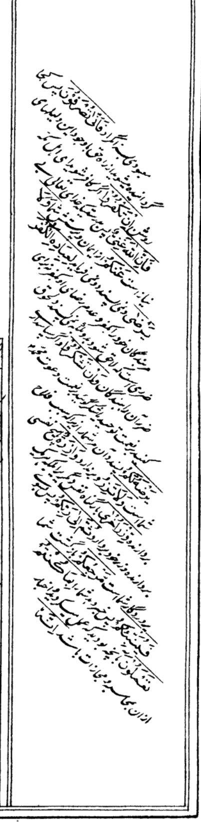
نوع آفرینش بعد از آفریدن دیگر در تاریکیهای سه گانه این است خدا پروردگار شما مراوراست پادشاهی نیست هیچ معبود مگر او پس کجا گردانیده

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ ۖ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۖ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ

اگر ناسپاسی کنید پس هرآینه خدا بی نیاز است از شما و نمی پسندد در حق بندگان خود ناسپاسی را و اگر سپاسداری کنید پسندد آنرا برای شما

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

و برندارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی پروردگار شما بازگشت شماست پس خبر دهد شمارا بآنچه میکردید



كَفَّارٌ ناسپاس که منعم حقیقی را انکار می نماید لَوْ أَرَادَ اللَّهُ اگر خواستی خدای عز و جل أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند لَاصْطَفَىٰ هرآینه اختیار کردی مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند مَا يَشَاءُ آنچه خواستی از اشرف و اخص و اکمل آن که بنون است نه از انقص که بنات است اما مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرط است پس او فرزند نبود سُبْحَانَهُ پاکی مراو راست از اتخاذ ولد هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ اوست خدای یگانه و وحدت ذاتیه او منافی مماثلت است بما سوای او الْقَهَّارُ قهر کننده و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک از آن صد هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه است ما دیده وران از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات آن دلائل مطالعه نمایند بیت نوشته است براوراق آسمان و زمین بخطی که فاعتبروا یا اولی الابصار يُكَوِّرُ اللَّيْلَ در می آرد شب را عَلَى النَّهَارِ بر روز پس پرده ظلمت آن نور این را می پوشد وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ و در می آرد روز را عَلَى اللَّيْلِ بر شب و شعاع روشنی آن تاریکی این را محو میسازد یا در می افزاید از شب بر روز و از روز بشب وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او كُلٌّ يَجْرِي هر یکی از ایشان میرود لِأَجَلٍ مُسَمًّى تا زمانی نام برده که منتهی دور است در سیر هر روزه و هر ماه و هر ساله یا تا وقت انقطاع یعنی تا روز قیامت أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ بدانید که خدای تعالی غالب است بر همه چیزها و مجموعه مکونات مغلوب و مقهور و اند الْغَفَّارُ آمرزنده که سلب این نعمتها نمی کند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت ایشان خَلَقَكُمْ بیافرید شما را ای آدمیان مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از تنی تنها که آدم است ثُمَّ پس خبر دار کرد شما را که جَعَلَ مِنْهَا بیافرید از وی یعنی از جنس یا از استخوان پهلوی چپ وی زَوْجَهَا جفت او را یعنی حوا و گفته اند اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را آفرید وَأَنْزَلَ لَكُمْ و ابداع و ایجاد کرد برای شما مِنَ الْأَنْعَامِ از چهارپایان ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و گوسپند و میش و بز تا از ایشان نفع می گیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت بزمین فرستاد يَخْلُقُكُمْ می آفریند شما را فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران شما خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنگه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم پس جسد مستوی فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ در سه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنکه این فعلها می کند خدای است عز و جل رَبُّكُمْ آفریدگار شما لَهُ الْمُلْكُ مراوراست پادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست



إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا

هرآئينه او داناست بمکنون سینها و چون برسد آدمی را رنجی دعا کند پروردگار خود رجوع کرده بسوی او باز چون

خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ

عطا کند او را نعمتی از نزد خود فراموش سازد آنچه دعا میکرد بجهت او پیش ازین و مقرر کند برای خدا همتایان تا گمراه کند از راه خدا

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۝ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ

بگو برخوردار باش بکفر خود اندکی هرآئینه تو از اهل دوزخی آیا آن ناسپاس مشرک بهتر است یا کسیکه او عبادت کننده است در

قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ

و ایستاده میترسد از آخرت و امید میدارد رحمت پروردگار خود را بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند و آنانکه

لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ

نمیدانند جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان خرد بگو یا محمد از طرف من ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید از پروردگار

أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝

نیکوکاری کردند در دنیا حالت نیک باشد و زمین خدا گشاده است جز این نیست که تمام داده میشود صابران را مزد ایشان

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ۝ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۝

بگو هرآئینه من فرموده شده ام که عبادت کنم خدا را خالص سازنده برای او پرستش را و فرموده شده مرا که باشم نخستین مسلمانان

إِنَّهُ بدرستیکه او عَلِيمٌ داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینها است از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ و چون برسد کافران را که عتبه بن ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبَّهُ بخواند پروردگار خود را مُنِيبًا إِلَيْهِ بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش از وی ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون بدهد خدای تعالی او را نِعْمَةً مِّنْهُ نعمتی از نزدیک خود دان سختی از وی بر دارد نَسِيَ فراموش کند مَا كَانَ يَدْعُو آنچیز را که میخواند خدای را إِلَيْهِ بکشف و رفع آن مِن قَبْلُ پیش ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا بعد از راحت دست باید و دعا و زاری خود را وَجَعَلَ لِلَّهِ و گرداند مر خدا را أَندَادًا همتایان یعنی بتان را شریک وی سازد در عبادت لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای که اسلام است قُلْ بگوای محمد مر کافر را که تَمَتَّعْ برخوردار باش بِكُفْرِكَ بکفر خود قَلِيلًا اندک زمانی در دنیا امر تهدید است یعنی از متمتعات بهرچه خواهی اشتغال کن إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقر است پس مقرر باید که آیا اینچنین کافر بهتر است أَمَّنْ هُوَ یا آنکسی که او قَانِتٌ فرمانبردار است چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا عبد الله بن مسعود رض و اشهر آنست که ذی النورین رض بهر تقدیر قانت است یعنی ایستاده بوظایف بندگی و مواظبت مراسم سرافگندگی آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعتهای شب سَاجِدًا سجده کننده مر خدای عزوجل را وَقَائِمًا و ایستاده در نماز يَحْذَرُ الْآخِرَةَ میترسد از عذاب آنسرای وَيَرْجُو و امید میدارد در ان رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش پروردگار را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف میکند و ساعتی بسوی میدان جای سر مینهاید و مرغ ایمان جز باین دو بال اقبال در هوای کمال طیران نتوان نمود که لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا نظم گرچه داری طاعتی از تپش ایمن مباش * ور گنه کاری ز فیض رحمتش دل بر مدار * نیک ترسان شو که قهر او ست بیرون از قیاس * باش پس خوشدل که لطف او ست افزون از شمار * قُلْ بگوای محمد هَلْ يَسْتَوِي آیا برابر باشند الَّذِينَ يَعْلَمُونَ آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ نیست جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلائل قدرت من أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان خردهای خالص از آلودگی وهم قُلْ يَا عِبَادِ بگوای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند اتَّقُوا رَبَّكُمْ



قُلْ اِنِّیْٓ اَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ ○ قُلِ اللّٰهَ اَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهٗ دِیْنِیْ ○

بگو بدرستی که من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ بگو خدا را عبادت میکنم خالص ساخته برای او پرستش خود را

فَاعْبُدُوْا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ قُلْ اِنَّ الْخٰسِرِیْنَ الَّذِیْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِیْهِمْ یَوْمَ

پس عبادت کنید هر کرا خواهید بجز خدا بگو بدرستی که زیانکاران آنانند که در زیان دادند خویشتن را و اهل خود را روز

الْقِیٰمَةِ اَلَا ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ ○ لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ

قیامت آگاه باش این مقدمه همان است زیان ظاهر ایشانرا از بالای ایشان سایبانها باشند از آتش و از زیر ایشان نیز مثل سایبانها

ذٰلِكَ یُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهٖ عِبَادَهٗ یٰعِبَادِ فَاتَّقُوْنِ ○ وَالَّذِیْنَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوْتَ اَنْ یَّعْبُدُوْهَا

این عذاب میترساند خدا از آن بندگان خود را ای بندگان من بترسید از من و آنانکه احتراز کردند از بت از آنکه عبادت کنند او را

وَاَنَابُوْٓا اِلَى اللّٰهِ لَهُمُ الْبُشْرٰى فَبَشِّرْ عِبَادِ ○ الَّذِیْنَ یَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهٗ

و رجوع کردند بسوی خدا ایشانراست مژده پس مژده ده آن بندگان مرا که میشنوند سخن پس پیروی مینمایند نیکوترین آنرا

اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ هَدٰىهُمُ اللّٰهُ وَاُولٰٓئِكَ هُمْ اُولُوا الْاَلْبَابِ ○ اَفَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ اَفَاَنْتَ

ایشانند آنانکه هدایت کرده است ایشانرا خدا و ایشانند خداوندان خرد پس کسیکه ثابت شد بر وی وعده عذاب آیا تو

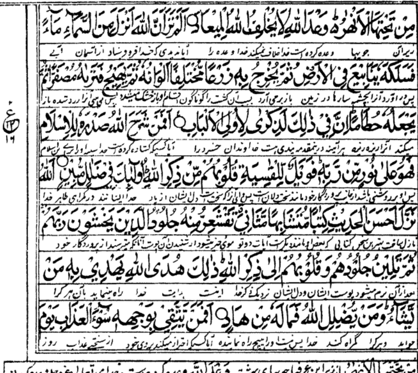
تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ ○ لٰكِنِ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِیَّةٌ تَجْرِیْ

خلاص توانی کرد آنرا که در دوزخ است لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشانراست محلها بلند بالای آن محلها دیگر عمارت کرده شده میرود

قُلْ بگوای محمد دیگر باره اِنِّیْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم اِنْ عَصَیْتُ رَبِّیْ اگر عاصی شوم از پروردگار خود و شرک آرم و دین گیرم عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ عذاب روزی که بزرگست احوال او و بسیارست اهوال او قُلِ اللّٰهَ اَعْبُدُ بگو خدای عزوجل را پرستش میکنم مُخْلِصًا لَّهٗ در حالتیکه پاک کننده ام برای او دِیْنِیْ کیش خود را از شرک یا خالص سازنده عمل خود را از ریا فَاعْبُدُوْا مَا شِئْتُمْ پس بپرستید شما آنچه میخواهید مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای عزوجل امر تهدید است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعد از سماع این آیت جواب گفتند که ای محمد زیان کردی در مخالفت دین پدران خود این آیت نازل شد قُلْ اِنَّ الْخٰسِرِیْنَ بگو بدرستیکه زیانکاران الَّذِیْنَ خَسِرُوْٓا آنانند که زیان کرده اند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه شدند وَاَهْلِیْهِمْ و در کسان خود یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز قیامت که از ایشان باز مانند ابن عباس رضی فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدای تعالی و رسول او برد او را به بهشت در آرند و منزل او و اهل او بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و منزل و اهل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل اَلَا ذٰلِكَ بدانید که آن است هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ آن زیان هویدا که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند که لَهُمْ مر آن زیانکاران راست مِّنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ سایبانها از آتش وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر ایشان سایبانهاست بر جمع دیگر که در درکه زیر تر از ایشانند و مقرر است که درکه زیرتر از همه منافقان راست و اینجا مراد کافرانند مراد از ظلل فراش و مهاد او و ذکر ظلل بطریق مجاز در کلام ذٰلِكَ آن عذاب که مذکور شد یُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهٖ میترساند خدای عزوجل بدان عِبَادَهٗ بندگان خود را تا به پرهیزند از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا گرداند چون شرک و معصیت یٰعِبَادِ ای بندگان من فَاتَّقُوْنِ پس بترسید از من و متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی بتوحید خدای آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی رض و ابوذر غفاری و زید بن عمرو بن نوفل رض حق تعالی در ایشان میفرماید که وَالَّذِیْنَ اجْتَنَبُوا و آنانکه پرهیز کردند و یکسو رفتند الطَّاغُوْتَ از شیطان یا بتان یا کهنه یا هر چه از دون خدای تعالی پرستند ایشان بر طرف شدند اَنْ یَّعْبُدُوْهَا از آنکه بپرستند آنرا وَاَنَابُوْٓا اِلَى اللّٰهِ و بازگشتند بفرمان خدای عزوجل بهمگی و روی دل بخود حق آوردند لَهُمُ الْبُشْرٰى مر ایشانراست مژده در دنیا بر زبان ملائکه بوقت موت و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت جاودان و در اسباب نزول آورده که چون حضرت صدیق بعد از تصدیق رسالت بنام سرافراز شد شش تن از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن زید و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهم با او ملاقات کرده از حقیقت اسلام استخبار نمودند و از سخنانی که او فرمود رایحه صدق استشمام نموده مسلمان شدند و درباره ایشان این آیت

است مر ایشانرا که بلند اند در بهشت مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ از زیر آن غرفهای بلند تر اند مَّبْنِیَّةٌ بنا کرده شده یعنی مستحکم مانند منازلی که بر زمین بنا کنند تَجْرِیْ میرود مِنْ





مِن تَحتِهَا الاَنهٰرُ وَعدَ اللهِ لَا یُخلِفُ اللهُ المِیعَادَ اَلَم تَرَ اَنَّ اللهَ اَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَسَلَکَهٗ یَنَابِیعَ فِی الاَرضِ ثُمَّ یُخرِجُ بِهٖ زَرعًا مُّختَلِفًا اَلوَانُهٗ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرٰىهُ مُصفَرًّا ثُمَّ

یَجعَلُهٗ حُطَامًا اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَذِکرٰی لِاُولِی الاَلبَابِ اَفَمَن شَرَحَ اللهُ صَدرَهٗ لِلاِسلَامِ

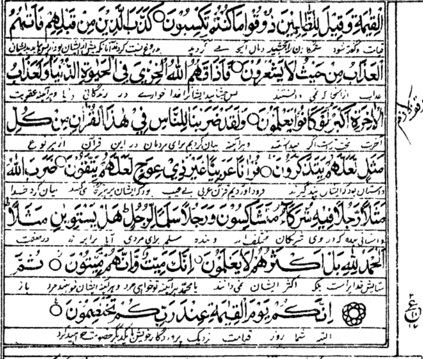
فَهُوَ عَلٰی نُورٍ مِّن رَّبِّهٖ فَوَیلٌ لِّلقٰسِیَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِکرِ اللهِ اُولٰٓئِکَ فِی ضَلٰلٍ مُّبِینٍ اَللهُ

نَزَّلَ اَحسَنَ الحَدِیثِ کِتٰبًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِیَ تَقشَعِرُّ مِنهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّهُم

ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُم وَقُلُوبُهُم اِلٰی ذِکرِ اللهِ ذٰلِکَ هُدَی اللهِ یَهدِی بِهٖ مَن

یَّشَاءُ وَمَن یُّضلِلِ اللهُ فَمَا لَهٗ مِن هَادٍ اَفَمَن یَّتَّقِی بِوَجهِهٖ سُوٓءَ العَذَابِ یَومَ

مِن تَحتِهَا الاَنهٰرُ از زیر این غرفها جویهای بهشت وَعدَ اللهِ وعده کرده است خدای تعالی عز وجل وعده کردنی لَا یُخلِفُ اللهُ المِیعَادَ خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را اَلَم تَرَ آیا نمی بینی اَنَّ اللهَ آنکه خدای اَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فرو فرستاد از آسمان مَاءً آبی یعنی باران فَسَلَکَهٗ پس در آورد آن آب را یَنَابِیعَ فِی الاَرضِ در چشمها که در زمین است و در کاریزها ثُمَّ یُخرِجُ بِهٖ زَرعًا پس بیرون می آرد بدان آب کشت زار را مُختَلِفًا اَلوَانُهٗ در حالتیکه مختلف رنگهای او چون اخضر و احمر و اصفر و جز آن یا جدا جدا اجناس او چون جو و گندم و کنجد و امثال آن ثُمَّ یَهِیجُ پس خشک می شود آن مزروع بعد از سبزی فَتَرٰىهُ پس بینی آنرا مُصفَرًّا زرد شده بعد از تازگی و سبزی ثُمَّ یَجعَلُهٗ پس میگرداند خدای عز وجل آنرا حُطَامًا ریزه ریزه و در هم شکسته اِنَّ فِی ذٰلِکَ بدرستیکه در انزال باران و اخراج گیاه لَذِکرٰی هر آینه یاد کردنی است لِاُولِی الاَلبَابِ مر خداوندان عقلها را یاد دران پندیست مر خردمندان را که تشبیه نمایند مال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد ننمایند که اندک زمانی را از ان طراوت روی بزوال نهد و بدامن حوادث در وده شده عرصه تلف گردد نظم بود مال دنیا چو آن سبزه زار × که بس تازه بینی بفصل بهار × چو بر روی زد تند بادی خزان × یکی برگ سبزی نیابی از ان اَفَمَن شَرَحَ اللهُ آیا کسی که گشاده کرده است خدای تعالی صَدرَهٗ لِلاِسلَامِ سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام علیه السلام همچون کسی که سینه او قبول حق و اسلام تنگ است فَهُوَ پس آن گشاده سینه عَلٰی نُورٍ بر روشنی معرفت است مِن رَّبِّهٖ از پروردگار خود یا بر یقین و بصیرت و در اسباب نزول آورده که این آیت در شان مرتضی علی کرم الله وجهه و حمزه است رض که سبحانه و تعالی دل ایشانرا بنور معرفت روشن گردانید پس در باب ابولهب و فرزندان او گفت فَوَیلٌ پس شدت عذاب لِلقٰسِیَةِ قُلُوبُهُم مر سخت دلان راست که دلهای ایشان اعراض کننده است مِن ذِکرِ اللهِ از یاد کردن خدای عز وجل یا خالی از ان اُولٰٓئِکَ آن گروه غافل و سنگدلان فِی ضَلٰلٍ مُّبِینٍ در گمراهی آشکارا اند یا ضلالت ایشان بر هر که اندک فهم دارد ظاهر است از حضرت رسالت پناه علیه السلام مروی است که علامت شرح صدور و نشانه گشادگی دلی باز گشت است بدار الخلود یعنی توجه بآخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز نمودن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول آن و عزیزی درین باب فرموده رباعی نشان آن دلی ۲



الْقِيٰمَةِ وَقِيلَ لِلظّٰلِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ○ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتٰهُمُ

قیامت وگفته شود ستمکاران را بچشید وبال آنچه کسب کردید دروغ نسبت کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس آمد بدیشان

الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ○ فَأَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ

عذاب از انجا که نمی دانستند پس چشانید ایشانرا خدا خواری در زندگانی دنیا وهرآینه عقوبت

الْاٰخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ○ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ

آخرت سخت تر است اگر بدانستند وهرآینه بیان کردیم برای مردمان در این قرآن از هر نوع

مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ○ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ○ ضَرَبَ اللّٰهُ

داستان بود که ایشان پند گیرند فرو آوردیم قرآن عربی بی عیب بود که ایشان پرهیزگاری کنند بیان کرد خدا

مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيٰنِ مَثَلًا

داستانی بنده که در وی شریکان مختلف اند وبنده سلم برای مردی آیا برابرند در صفت

الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ○ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ○ ثُمَّ

ستایش خدا راست بلکه اکثر ایشان نمی دانند یا محمد هرآینه تو خواهی مرد وهرآینه ایشان نیز خواهند مرد باز

إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ○

البته شما روز قیامت نزدیک پروردگار خویش با یکدیگر خصومت خواهید کرد

الْقِيٰمَةِ روز رستخیز باشد چون کسی که ایمن بود از عذاب و در راحت گذراند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهل است که او را بدوزخ برند و دستها بر گردن بسته و او بروی خود خواهد که از آتش بپرهیزد وَقِيلَ لِلظّٰلِمِينَ و گویند مر ستمگاران را ذُوقُوا بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ وبال آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر علیه السلام كَذَّبَ الَّذِينَ تکذیب کردند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه پیغمبران خود را فَأَتٰهُمُ الْعَذَابُ پس آمد بدیشان عذاب الهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از انجا که نمیدانستند و توقع نداشتند فَأَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْيَ پس بچشانید ایشان را خدای تعالی خواری و رسوائی ؞ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بقتل و سبی و جلا و مسخ و خسف وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هرآینه عذاب سرای دیگر که برای ایشان آماده کرده شده أَكْبَرُ بزرگتر است از عذاب دنیا چه آن دایم است و قطع نخواهد شد لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر هستند که بدانند هرآینه عبرت گیرند و خود را از عذاب باز رهانند وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم لِلنَّاسِ برای آدمیان یا بجهت اهل مکه فِي هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین کتاب که قرآن است مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بکار آید در امر دین ؞ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند بآن و آن قرآن که فرستادیم قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عربی غَيْرَ ذِي عِوَجٍ نه خداوند کجی یعنی بی عیب و خلل و تناقض و فقیه ابو اللیث باسناد خود از ابن عباس آورده که غیر مخلوق و ربیع تفسیر به غیر ملتبس کرده لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب ؞ ضَرَبَ اللّٰهُ بیان کرد خدای مَثَلًا مثلی را برای مشرک و موحد و آن مثل کدام است رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مردی که در وی انبازان باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه در وی شریک باشند مُتَشَاكِسُونَ شریکان بدخوی ناسازگار و هر یک ورا کاری فرماید و هیچکس را باتمام نتواند رسانید و هیچ یک از وی راضی نباشد وَرَجُلًا سَلَمًا و مردی باز رسته سالم شده از انبازان لِرَجُلٍ از برای مردی یعنی غلامی که او را یک خواجه باشد و کسی در آن منازعت نکند هرآینه این بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شده او را خوشنود تواند ساخت هَلْ يَسْتَوِيٰنِ آیا مساوی باشند این دو بنده مَثَلًا از روی مانندگی یعنی بیشک نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد و همه از وی ناراض و دیگری از خلل تجارت شرکاء سالم بود و خداوند از وی خوشنود مثل مشرک هست که دل خود را بعبادت هر یک از معبودان

الجزء الرابع والعشرون

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

پس کیست ستمگارتر از کسیکه دروغ بر بست برخدا و دروغ داشت دین راست را چون بیاید باو آیا نیست در دوزخ

مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ۝ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ

جاے کافران و آنانکه آورد دین راست را و آنکه باور داشت آنرا آنجماعة ایشانند

الْمُتَّقُونَ ۝ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۝ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ

متقیان ایشانراست آنچه خواهند نزدیک پروردگار ایشان اینست جزاء نیکوکاران تا زائل کند خدا

عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

از ایشان بدترین آنچه کردند و بدهد ایشانرا مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ

آیا نیست خدا کارساز بندهٔ خود را و میترسانند ترا بآنانکه غیر خدا اند و هر کرا گمراه کند خدا

فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ

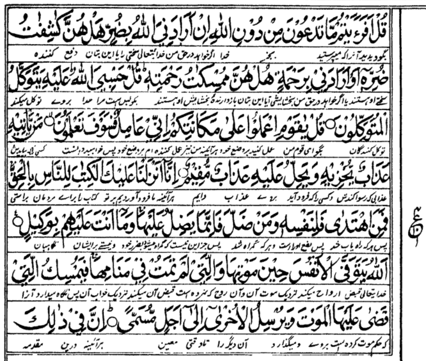
پس نیست اورا هیچ راه نماینده و هر کرا راه نماید خدا نیست اورا هیچ گمراه کننده آیا نیست خدا غالب

ذِي انْتِقَامٍ ۝ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ

خداوند انتقام کشیدن و اگر پرسی ایشانرا که آفرید آسمانها و زمین البته بگویند خدا آفرید

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ از کسیکه دروغ گوید بر خدایتعالی و او را زن و فرزند و شریک نسبت دهد وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ و دروغ شمرد سخن راست را که قرآن است إِذْ جَاءَهُ چون بیاید بو و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنی محمد صلی الله علیه وسلم که چون بوی آید تکذیب کند أَلَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِي جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ منزل و مقام مر ناگرویدگان را وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ و آنکه آمد بسخن راست وَصَدَّقَ بِهِ و آنکه راست شمرد آنرا أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشانند پرهیزگاران و گویند جاء بالصدق آینده جبرئیل علیه السلام که قرآن بیاورد و مصدق محمد صلی الله علیه وسلم که تصدیق نمود و قبول نمود و گفته اند جای پیغمبر است و مصدق ابوبکر صدیق در تبیان از مجاهد نقل میکند مصدق حضرت علی کرم الله وجهه است و گفته اند همه مؤمنان مصدق اند لَهُمْ مر ایشان راست مَا يَشَاءُونَ آن آنچه خواهند و تمنا کنند از نعمت و کرامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَٰلِكَ آنست جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ پاداش نیکوکاران یعنی اهل التصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداش میدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ تا محو کند و بپوشد خدای عَنْهُمْ از ایشان أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا بدترین آنچه کرده باشند ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هرگاه اسوء آنرا بپوشد غیر آن بطریق اولی وَيَجْزِيَهُمْ و پاداش دهد ایشانرا أَجْرَهُمْ مزد ایشان بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ بنیکوترین آنچه بودند که عمل میکردند که آن ایمان است و گفته اند احسن اعمال ایشانرا اجر زیاده دهند و مزد باقی عملهای ایشان بدستور عطا فرماید أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ آیا نیست خدایتعالی کفایت کننده عَبْدَهُ بندهٔ خود را یعنی محمد را یعنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان از وی و نصرت خواهد داد و بر ابر مشرکان غالب خواهد ساخت و دین وی بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسالت پناه معایب آلههٔ باطلهٔ کافران میگفت و ایشان گفتند یا محمد چنین مگوی مارا که خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود که وَيُخَوِّفُونَكَ و میترسانند ترا مشرکان بِالَّذِينَ بآنانکه پرستند مِنْ دُونِهِ بجز خدایتعالی وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر کرا گمراه سازد خدای تا تخویف کند کسی را بآنچه جمادیست لا یضر و لا ینفع فَمَا لَهُ پس نیست آن گمراه را مِنْ هَادٍ هیچ راه نماینده که او را راه نماید وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ و هر کرا راه نماید خدایتعالی تا جز از وی نترسد فَمَا لَهُ پس نیست آن راه یافته را مِنْ مُضِلٍّ هیچ گمراه کننده که از راه بیفگند أَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدای تعالی یعنی هست بِعَزِيزٍ غلبه کننده بر دشمنان ذِي انْتِقَامٍ خداوند کینه ستاننده از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر تو بپرسی از مشرکان مکه که مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمینها را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آئینه گویند خدایتعالی چه بر هانی واضح و دلیلی لایح است بر تفرد بخالقیت او تعالی





قل أفرءيتم ما تدعون من دون الله إن أرادني الله بضر هل هن كاشفات
بگو دیدید آنرا که میپرستید بجز خدا اگرخواهد درحق من خداتعالی سختی را آیا این بتان دفع کننده

ضره أو أرادني برحمة هل هن ممسكات رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل
سختی او هستند یا اگر خواهد درحق من بخشایشی آیا این بتان بازدارنده بخشایش او هستند بگو بس است مرا خدا بروے توکل میکنند

المتوكلون ۝ قل يا قوم اعملوا على مكانتكم إني عامل فسوف تعلمون ۝ من يأتيه
توکل کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید بروضع خود هرآئینه من نیز عمل کننده ام بروضع خود پس خواهید دانست کسی را که بیاید بوی

عذاب يخزيه ويحل عليه عذاب مقيم ۝ إنا أنزلنا عليك الكتاب للناس بالحق
عذابی که رسوا کند اورا وکسی را که فرود آید بروے عذاب دایم هرآئینه ما فرود آوردیم بر تو کتاب را برای مردمان براستی

فمن اهتدى فلنفسه ومن ضل فإنما يضل عليها وما أنت عليهم بوكيل ۝
پس هرکه راه یابد پس نفع او راست وهرکه گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بضرر خود ونیستی بر ایشان نگاهبان

الله يتوفى الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي
خداتعالی قبض ارواح میکند نزدیک موت آن وآن روح که نمرده است قبض آن میکند نزدیک خواب آن پس نگاه میدارد آنرا

قضى عليها الموت ويرسل الأخرى إلى أجل مسمى ۝ إن في ذلك
که حکم موت کرده است بروے ومیگذارد آن دیگر را تا وقتی معین هرآئینه درین مقدمه

ع ١٥

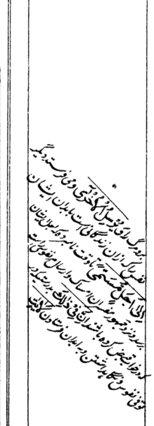
قل بگوای محمد أفرءيتم ما تدعون آیا چون می بینید شما آنرا که میخوانید وخواهید من دون الله بجز خدا تعالی یعنی بتانرا که میپرستید إن أرادني الله اگر خواهد خدا تعالی بمن بضر سختی ومحنتی هل هن آیا هستند آن بتان كاشفات ضره دفع کنندگان مر آن سختی را که خدای خواسته بمن أو أرادني برحمة آیا اگر اراده کند خدای بمن راحتی ومنفعتی هل هن آیا باشند آنان ممسكات رحمته بازدارندگان ازمن آن رحمت را مقاتل گوید پیغمبر از ایشان سؤال کرد ساکت شدند حقتعالی فرموده که قل حسبي الله بگوای محمد بسنده است مرا خدا تعالی در رسانیدن خیر وبازداشتن شر عليه بروی نه بغیر او يتوكل المتوكلون توکل میکنند توکل کنندگان در همه ابواب احوال کار خود بوی بازمیگذارند بیت

توبا خدای خود انداز کار ودل خوش دار + که رحم گر نکند مدعی خدا بکند

قل يا قوم اعملوا بگوای قوم من عمل کنید على مكانتكم بر آن حالها که گفتیم خود را بدان دارید از روی توکل واعتماد برحق واثق باشید وحفص مکاناتکم خوانده إني عامل بدرستیکه من عمل کننده ام بر حالتیکه دارم از روی توکل فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید من يأتيه آنکس را که از ما وشما بیاید بدو عذاب يخزيه عذابی که او را رسوا گرداند ويحل عليه وفرود آید بروی عذاب مقيم عذابی همیشه پیوسته وخزی یکی دلیل آن غلبه دیگری بود حقسبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در روز بدر که جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند وجمعی بقید مذلت وسلسله نکبت گرفتار شدند بیت

این بباد داده وآن دستها به بند + آن گشته خوار وزار وگرفتار ومستمند

إنا أنزلنا بدرستیکه ما فرو فرستادیم عليك الكتاب بر تو کتاب را که قرآن است للناس برای همه مردمان بالحق بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش ومعاد ایشان است فمن اهتدى پس هرکه راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بانچه در وست فلنفسه پس مر او راست فائده آن ومن ضل وهرکه گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید فإنما يضل پس جز این نیست که گمراه شود عليها بر نفس خود یعنی وبال آن بر وست وما أنت ونیستی تو عليهم بوكيل نگهبان بر ایشان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار هدایت وضلالت بلکه بر تو نیست بجز بلاغ وبس الله يتوفى الأنفس خدا تعالی قبض میکند نفسها را حين موتها هنگام موت ایشان والتي لم تمت وفرو میگیرد نفسهای که نمرده است في منامها در خواب او امام محی السنه در معالم فرموده که هر آدمی را دو نفس است نفس حیات ونفس تمیز اما نفس حیات مفارقت میکند از وی نزدیک مرگ وبزوال او نفس تمیز نیز زائل گردد ونفس تمیز مفارقت مینماید بوقت خواب وبزوال او نفس حیات زوال نمی نماید ودر احقاق از ابن جبیر نقل میکند که حقسبحانه جمع میکند میان ارواح احیا واموات تا بایکدیگر آشنائی رانند میدهند فيمسك التي پس نگاه میدارد در آن عالم آن نفس را که قبل ازین قضى عليها الموت قضا کرده است



لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُفَعَآءَ ؕ قُلْ اَوَلَوْ كَانُوْا

نشانہا ست برای قومی کہ تامل میکنند آیا شفاعت کنندگان گرفتہ اند بجز خدا بگو ایشانرا کہ گرفتند

لَا يَمْلِكُوْنَ شَيْـًٔا وَّلَا يَعْقِلُوْنَ ۝ قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيْعًا ؕ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ

اگرچہ نتوانستند ہیچ کارے و نمیدانستند بگو در اختیار خداست شفاعت ہمہ یکی مراور است پادشاہی آسمانہا و زمین

ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَّتْ قُلُوْبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ ۚ

باز بسوی او گردانیدہ خواہید شد وچون یاد کردہ شود نام خدا تنہا مستنفر شود دل آنانکہ ایمان نمی آرند بآخرت

وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖۤ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ۝ قُلِ اللّٰهُمَّ فَاطِرَ

وچون یاد کردہ شوند آنانکہ بجز او ہستند ناگاہ ایشان شادمان میشوند بگو بار خدایا ای پیدا کنندہ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عٰلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيْ مَا

آسمانہا و زمین دانندہ نہان و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان خود در چیزی کہ

كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝ وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مَا فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ

ایشان دران اختلاف میکردند و اگر باشد آنانرا کہ ستم کردند آنچہ در زمین ہست ہمہ یکجا و مانند آن

مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ وَبَدَا لَهُمْ

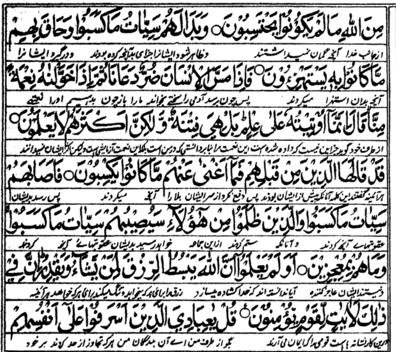
ہمراہ آن البتہ عوض خود دہند آنرا بسبب سختی عذاب در روز قیامت و ظاہر شود ایشانرا

لَاٰيٰتٍ ہر آئینہ علامتہاست بر کمال قدرت و نشانہاست بر حشر و بعث لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ برای گروہی کہ تفکر کنند در امر اماتت کہ مشابہ نوم است و احیا کہ مماثلت است بہ تیقظ و در توریت مذکور است کہ ای فرزند آدم چنانچہ در خواب میروی بمیری وچنانچہ بیدار میگردی برانگیختہ شوی و کافران درین تامل نمی نمایند اَمِ اتَّخَذُوْا بلکہ فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی شُفَعَآءَ شفیعان کہ ایشان را از خدای درخواست کنند قُلْ اَوَلَوْ كَانُوْا بگو آیا شفاعت کنند و اگرچہ باشند کہ ہیچ گونہ لَا يَمْلِكُوْنَ شَيْـًٔا مالک نشوند چیزیرا از شفاعت یعنی نتوانند وَّلَا يَعْقِلُوْنَ و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکہ ایشان از قدرت و علم بی بہرہ اند قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ بگو مر خدای را است شفاعت جَمِيْعًا ہمہ آن یعنی حکم آن نزد او است و بی دستوری او کسی شفاعت نخواہد کرد لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مراوراست پادشاہی آسمانہا و زمینہا ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُوْنَ بازگردانیدہ خواہید شد روز قیامت وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وچون یاد کردہ شود خدای تعالی وَحْدَهٗ یگانہ بی ذکر آلہہ ایشان چنانچہ گویند لا الہ الا اللہ اشْمَاَزَّتْ برمد و نفرت گیرد قُلُوْبُ الَّذِيْنَ دلہای آنانکہ لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ وچون یاد کردہ شوند آنانکہ معبودان ایشانند مِنْ دُوْنِهٖۤ بجز خدای اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ آنگاہ ایشان تازہ روی و خوشحال شوند بجہت فراموشی از حق و مشغولی بباطل اما کار مؤمن برعکس این است کہ از یاد خدای شادمان و بذکر ما سوی غمگین است

رباعی ناست شنوم دل از فرح زندہ شود • فال سن از اقبال تو فرخندہ شود • در غیر تو ہر جا سخن آید بمیان • خاطر بہزار غمم پراگندہ شود •

قُلِ اللّٰهُمَّ بگوای محمد بار خدایا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ای آفرینندہ آسمانہا و زمینہا عٰلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانندہ پوشیدہ و آشکارا اَنْتَ تَحْكُمُ تو حکم کنی بَيْنَ عِبَادِكَ میان بندگان خود در آخرت فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ در آنچہ ہستند کہ در وی يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف می کنند از امر دین وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و اگر باشد مر آنانرا کہ کافر شدند مَا فِى الْاَرْضِ آنچہ در زمین است از مالہا جَمِيْعًا ہمہ آن وَّمِثْلَهٗ و مانند آن ہمہ مالہا مَعَهٗ با آن لَافْتَدَوْا بِهٖ ہر آئینہ فدیہ دہند ما آن یعنی فدا کنند تا بآن خود را باز خرند مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ از شدت عذاب يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَبَدَا لَهُمْ و ظاہر شود مر ایشانرا مِنَ اللّٰهِ





مِنَ اللّٰهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۝ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ

از جانب خدا آنچه گمان نمیداشتند و ظاهر شود ایشانرا جزای بدیها که کرده بودند و در گیرد ایشانرا

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً

آنچه بدان استهزا میکردند پس چون برسد آدمی را سختی بخواند مارا باز چون بدهیم اورا نعمتی

مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

از طرف خود گوید جز این نیست که داده شده مرا این نعمت بر دانشی که در من است بلکه این نعمت آزمایشی است ولیکن اکثر ایشان نمیدانند

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ فَأَصَابَهُمْ

هرآئینه گفتند این کلمه آنانکه پیش از ایشان بودند پس دفع نکرد از سر ایشان بلا را آنچه میکردند پس رسید بدیشان

سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا

عقوبتهای آنچه کردند و آنانکه ستم کردند ازین جماعه خواهد رسید بدیشان عقوبتهای آنچه کردند

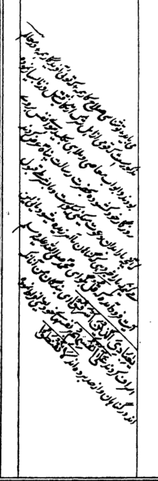
وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي

و نیستند ایشان عاجز کننده آیا ندانسته اند که خدا گشاده میسازد رزق را برای هر که میخواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد هرآئینه

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

درین کار نشانها است قومی را که ایمان می آرند بگو از طرف من ای آن بندگان من هر که تجاوز از حد کردند بر خود

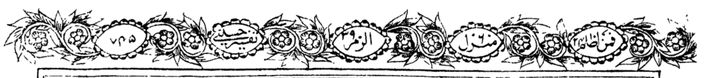
ع ١١



مِنَ اللّٰهِ از خدای تعالی مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ آنچه نبودند که پنداشتند یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیلهٔ شفاعت بتان تربت قربت یابند چون در عقبهٔ عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند بدیشان رسید یکی از مشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود که میترسم که چیزی پیش آید که من آنرا در حساب نمیداشتم و از سفیان ثوری منقول است که چون این آیت خواند گفتی ویل لاهل الریا ر

رباعی پنداشت مرائی که عملهاش نکوست * مغزیکه بود خلاصهٔ کار در اوست * چون پردهٔ ز روی کار برداشته گشت * بر خلق عیان شد که نبود الا پوست

وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا عذاب بدیها که کرده اند وَحَاقَ بِهِمْ و بگرود در آید ایشانرا مَا كَانُوا بِهِ جزای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ پس چون برسد کافرانرا [illegible] و معنی عام داشته اند مر همه کافرانرا یعنی چون کافرانرا برسد ضُرٌّ سختی و فقری دَعَانَا بخوانند مارا و دفع آن از ما درخواهد ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ پس چون ما عطا دادیم اورا نِعْمَةً از نعمت بخششی یعنی مال و ثروتی مِنَّا از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق او قَالَ میگوید آن کافر إِنَّمَا أُوتِيتُهُ جز این نیست که بمن داده اند مال را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی از من یعنی بوجوه کسب و تحصیل آن دانا بودم و بکیاست و کفایت من حاصل شده یا خدای دانست که من مستحق این نعمتم بَلْ نه چنین است که او میگوید هِيَ فِتْنَةٌ آن نعمت آزمایشی است مراورا تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بسیاری از ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و در نمی یابند قَدْ قَالَهَا بدرستیکه گفتند آن کلمه را الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون که گفت انما اوتیته علی علم عندی و قوم او پسندیدند فَمَا أَغْنَىٰ پس باز نداشت عَنْهُمْ از ایشان عذاب را مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که کسب میکردند از مال و متاع دنیا فَأَصَابَهُمْ پس رسید مر ایشانرا سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وبال بدیها که کرده بودند با مال بزمین فرو رفتند وَالَّذِينَ ظَلَمُوا و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند مِنْ هَٰؤُلَاءِ از این گروه مشرکان که در عصر تواند سَيُصِيبُهُمْ زود باشد که برسد بدیشان سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا پاداش بدیها که کردند وَمَا هُمْ و نیستند ایشان بِمُعْجِزِينَ عاجز کنندگان مارا از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما أَوَلَمْ يَعْلَمُوا آیا ندانستند أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میکند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت وَيَقْدِرُ و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری و بیمقداری و مذلت او بلکه از روی حکمت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در قبض و بسط روزی لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی که میگروند بخدای تعالی روزی ده و میدانند که هر چه میرسد بدو بهر که دهد مصلحت کلی در ضمن آنست نظم هرچه باید بهر کس شاید * بود آن چنانکه



لَاتَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ
نا امید مشوید از رحمت خدا بدرستیکه خدای آمرزد گناهان را همه یکجا هرآئینه خدا همانست آمرزگار

الرَّحِيْمُ ○ وَاَنِيْبُوْا اِلٰى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا
مهربان و رجوع کنید بسوی پروردگار خویش و منقاد شوید او را پیش از آنکه بیاید بشما عقوبت باز

تُنْصَرُوْنَ ○ وَاتَّبِعُوْا اَحْسَنَ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ
مدد کرده نشوید و پیروی کنید نیکوترین آنچه فرو فرستاده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید بشما

الْعَذَابُ بَغْتَةً وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ○ اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ يّٰحَسْرَتٰى عَلٰى
عذاب ناگهان و شما خبردار نباشید رجوع بخدا کنید و اتباع قرآن نمائید بجهت ترس از آنکه گوید شخصی وای پشیمانی من بر

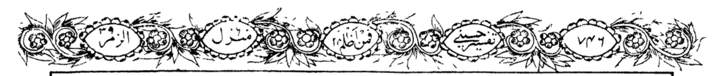
مَا فَرَّطْتُّ فِيْ جَنْبِ اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ ○ اَوْ تَقُوْلَ
تقصیر کردن من در حق خدا و هرآئینه من بودم از مسخره کنندگان یا گوید

لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ○ اَوْ تَقُوْلَ حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ اَنَّ
اگر خدا هدایت کردی مرا البته می شدم از متقیان یا گوید وقتی که معاینه کند عذاب را کاش

لِيْ كَرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ○ بَلٰى قَدْ جَآءَتْكَ اٰيٰتِيْ فَكَذَّبْتَ بِهَا
مرا رجوعی باشد یعنی بدنیا تا باشم از نیکوکاران آنگاه خدا فرماید آری آمد پیش تو آیات من پس دروغ داشتی آنرا

لَاتَقْنَطُوْا نومید مشوید مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ از بخشش خدای این آیت امید دارترین و بهترین آیتهاست از قرآن چه در خبر است که گفت دوست نمیدارم که دنیا و مافیها مرا باشد بعوض این آیت چه این آیت از دنیا و هرچه در دنیا باشد بهتر است و در معالم از ابن مسعود نقل میکند که عباس بمسجدی درآمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال آن میکند فرمود که ای مذکر چرا امید بر دل مردمان اگر نخوانده آنکه فرمود قل یا عبادی الآیه در فضول آورده که تمام توجیه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت که یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت که اخطئوا سیوم تنبیه بر اسباب رحمت که گفت لاتقنطوا و نوحها فرموده لاتقنطوا نهی است و هرچه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده لازم است از آن باز ایستادن پس نومید مشو و چه نومید مشو که ناامیدی کفر است اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ بدرستی که خدا بیامرزد گناهان جَمِيْعًا همه آنرا اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقاً آمرزیده نشود و بعضی علما گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهر است و در وسیط باسناد خود آورده از اسما بنت یزید که گفت شنودم از رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا ولا یبالی اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ بدرستی که او آمرزنده گناهان است الرَّحِيْمُ مهربان ببندگان حقائق این آیت و وجوه تاکیدات و در جواهر التفسیر بسطی لائق سمت تحریر یافته و بیماران بیمارستان جرم و عصیان از شربت راحت فزای این دار الشفا حاصل نشود و سرگردانان بیابان نفس و هوا را از طریق نجات جز بمدد این آیت میسر نگردد **نظم** ندارم هیچگونه توشهٔ راه ✤ بجز لاتقنطوا من رحمة الله ✤ تو فرمودی که نومیدی میارید ✤ ز من لطف و عنایت چشم دارید ✤ بدین معنی که بس امید داریم ✤ ببخشا زانکه بس امیدواریم ✤ امید دمبدم از ما رها کن ✤ دل امیدواران را روا کن وَاَنِيْبُوْا و بازگردید بطاعت یاد عا و تضرع اِلٰى رَبِّكُمْ بسوی پروردگار خویش وَاَسْلِمُوْا لَهٗ و گردن نهید مر دین او را یا اخلاص ورزید در توحید مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ پس یاری داده نشوید یعنی در دفع عذاب شما هیچکس نصرت ندهد وَاتَّبِعُوْا و پیروی نمائید اَحْسَنَ نیکوترین مَا اُنْزِلَ آنچیز را که فرستاده شده است اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ بسوی شما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را پیروی کنید نه منسوخ را مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ پیش از آنکه بیاید بشما الْعَذَابُ بَغْتَةً عذاب ناگهان یعنی بلاء عقوبت یا مرگ بطریق فجاءت وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ و شما ندانید آمدن او را تا در مقام تدارک درآئید اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ پیش از آنکه نفس گوید يّٰحَسْرَتٰى ای پشیمانی من عَلٰى مَا فَرَّطْتُّ بر آنچیز که تقصیر کردم

فِيْ جَنْبِ اللّٰهِ در کار خدای تعالی یا در طلب رضا و ثواب رحمت و قرب حضرت او وَاِنْ كُنْتُ و بتحقیق که آنست که بودم لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ از افسوس کنندگان بکتاب خدا و رسول او و مؤمنان ... در معنی این آیت فرموده **نظم** ... از خواب غفلت ... در هوا و هوس ... سالها در جرم و عصیان ... بیک یک ... حسرت ... اَوْ تَقُوْلَ یا گوید لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِيْ اگر آنکه خدای تعالی ... لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ... اَوْ تَقُوْلَ یا گوید حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ وقتیکه ببیند عذاب را ... لَوْ اَنَّ لِيْ كَرَّةً کاش مرا بودی رجعتی بدنیا فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ تا باشم از نیکوکاران ... بَلٰى ... قَدْ جَآءَتْكَ اٰيٰتِيْ بدرستی که آمد بتو آیتهای من که قرآن است فَكَذَّبْتَ بِهَا پس دروغ داشتی ...



وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلَى اللّٰهِ
و تکبر کردی و شدی از کافران و روز قیامت ببینی آنان را که دروغ بستند بر خدا
وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝ وَيُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِيْنَ
روی ایشان سیاه شده است آیا نیست در دوزخ جای متکبران را و نجات دهد خدا
اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ عَلٰى
متقیان را بسبب رستگاری خویش نه رسد بدیشان سختی و نه اندوهگین شوند خدا آفریننده هر چیز است و او بر
كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ۝ لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ
هر چیز نگهبان است مر او راست کلیدهای آسمانها و زمین و آنان که کافر شدند بنشانهای خدا این جماعه
هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝ ع قُلْ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَاْمُرُوْٓنِّيْٓ اَعْبُدُ اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اُوْحِيَ
ایشانند زیانکاران بگو آیا میفرمائید مرا که پرستش کنم غیر خدا را ای نادانان و هر آئینه وحی فرستاده شد
اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ
یا محمد بسوی تو و بسوی آنان که پیش از تو بودند که اگر شریک نهی البته نابود گردد عمل تو و البته شوی از
الْخٰسِرِيْنَ ۝ بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ ۝ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ
زیانکاران بلکه خدا را فقط عبادت کن و باش از سپاس داران و نشناختند خدا را حق شناختن او

وَاسْتَكْبَرْتَ و تکبر کردی و سر کشیدی از ایمان بران وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ و بودی از ناگرویدگان وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز
تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا می بینی آنانرا که دروغ گفتند عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی یعنی خدا را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند وُجُوْهُهُمْ
مُّسْوَدَّةٌ رویهای ایشان پیش از دخول بدوزخ سیاه کرده شده اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ آیا نیست در دوزخ یعنی هست البته مَثْوًى
لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ مقام و جای آرام متکبران و گردنکشان که از فرمان خدا و رسول سر برده اند وَيُنَجِّي اللّٰهُ و برهاند خدای تعالی از جهنم الَّذِيْنَ
اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ برستگاریهای ایشان یعنی باسباب خلاصی که ایمان و احسان است لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ
نرسد متقیانرا هیچ بدی و مکروهی وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهگین شوند اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خدا آفریننده همه چیزها است
وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز وَّكِيْلٌ خداوندیست و متصرف دران و قائم بحفظ آن لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر او راست
کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف دران ممکن نه همچنانکه دخل در خزینها متصور نیست
مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذوالنورین از حضرت رسول صلعم پرسید که تفسیر مقالید السموات والارض کدام است
آنحضرت فرمود که تفسیر آن اینست که لا اله الا الله والله اکبر سبحان الله وبحمده استغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول
والآخر والظاهر والباطن یحیی و یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزائن آسمان و زمین است هر که بدان تکلم
کند بنقود فیوض این خزاین برسد و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه است و کلید این خزینها بدست تصرف اوست
هرگاه که خواهد باران فرستد و هرچه خواهد از نباتات برویاند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ به نشانهای خدای تعالی یعنی
بدلائل قدرت و آیات کتاب اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران زیراکه مرجع ایشان دوزخست آورده اند که کفار
قریش حضرت رسول الله صلعم را بدین آبای او دعوت کردند حق سبحانه فرمود که قُلْ بگو ای محمد با ایشان اَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا غیر خدای تعالی
تَاْمُرُوْٓنِّيْٓ اَعْبُدُ میفرمائید مرا که پرستش کنم بعد از این همه دلائل اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ ای نادانان وَلَقَدْ اُوْحِيَ و بدرستی که وحی
کرده شده است اِلَيْكَ بسوی تو وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی با تو و با هریکی از ایشان گفته شده
است که لَئِنْ اَشْرَكْتَ اگر شرک آری یعنی بفرض محال و اصح آنست که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبر اند و از روی حقیقت افراد مسلمانان
امت ایشانند بر آیت امیفرماید که اگر شرک آری لَيَحْبَطَنَّ هر آینه تباه شود عَمَلُكَ کردار تو که در وقت ایمان واقع شده وَلَتَكُوْنَنَّ

مِنَ الْخٰسِرِيْنَ و هر آینه باشی از زیانکاران که بعد از دولت دین بر کشت سیرت بسر شرک مبتلا گردی بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ پس خدای تعالی را پرستش کن وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ و باش از سپاس داران بر نعمت او و عبادت از ابن عباس منقولست که گفت یهود آمده رسالت پناه را گفتند ای محمد خدای آسمانها را بر یک اصبع نهد و زمین را بر اصبع دیگر و کوهها را بر اصبع دیگر و بیخ خاک را بر اصبع دیگر و آب و دریاها را بر اصبع دیگر و گوید انا الملک و حضرت از قول ایشان تعجب نمود و این آیت آمد وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ و بزرگ نداشتند خدای را و تعظیم ننمودند حَقَّ قَدْرِهٖ چنانچه حق بزرگی و تعظیم او باشد وَالْاَرْضُ



وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌۢ بِيَمِيْنِهٖ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا

و زمین همه یکجا در مشت او باشد روز قیامت و آسمانها پیچیده شوند در دست راست او پاکی او راست و برتر است

يُشْرِكُوْنَ ۝ وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ

شریک او مقرر می‌کنند و دمیده شود در صور پس بمیرد هر که در آسمانها و هر که در زمین است مگر آنکه

شَآءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اُخْرٰى فَاِذَا هُمْ قِيَامٌ يَّنْظُرُوْنَ ۝ وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُوْرِ

خدا خواسته است باز دمیده شود در صور بار دیگر پس ناگهان ایشان ایستاده‌اند می‌نگرند و روشن شود زمین بنور

رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتٰبُ وَجِايْٓءَ بِالنَّبِيّٖنَ وَالشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ

پروردگار خود و نهاده شود نامهٔ اعمال و آورده شود پیغامبران را و گواهان را و حکم کرده شود میان آدمیان براستی و ایشان

لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ

ستم کرده نشوند و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است و خدا داناتر است بآنچه می‌کنند و روان کرده شود

كَفَرُوْٓا اِلٰى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ اَلَمْ يَاْتِكُمْ

کافران را بسوی دوزخ گروه گروه تا وقتی که بیایند نزدیک دوزخ واکرده شوند درهای آن و گویند ایشان را نگاهبانان دوزخ

رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُوْنَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا

پیغامبران از جنس شما میخوانند بر شما آیات پروردگار شما را و می‌ترسانیدند شما را از ملاقات این روز شما

وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا و زمین همه آن قَبْضَتُهٗ بدست گرفتهٔ وی باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌ و آسمانها در پیچیده شده بِيَمِيْنِهٖ بیمین وی در معالم آورده که ابن عمر نقل میکند که حضرت رسول فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچیده روز قیامت فراگیرد بیمین خود پس گوید انا الملک واین الجبارون واین المتکبرون پس در هم پیچیده زمین را فراگیرد بشمال خود و گوید انا الملک واین الجبارون والمتکبرون معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه اوست از تشبیه صاحب بحر الحقائق فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آنست که باز گذارم آن را بآنچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات از متشابهات داشته‌اند بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای تعالی از وصف جواهر واعراض وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می‌آرند و شریک وی میسازند وَنُفِخَ و دمیده شود فِي الصُّوْرِ در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات می‌کنند و این را نفخهٔ صعقه گویند که چون دردمند فَصَعِقَ پس بیهوش بیفتد و اصح آنست که بمیرد مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و هر که در زمین است اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ مگر آن کسی که خدا خواهد که حملهٔ عرش اند یا شهدا یا خزنهٔ بهشت و دوزخ ثُمَّ نُفِخَ پس دمیده شود فِيْهِ در صور اُخْرٰى نوبتی دیگر این نفخه را نفخهٔ بعث خوانند و باین نفخه جملهٔ مردگان زنده شوند فَاِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان قِيَامٌ بپا ایستادگان باشند بر کنار قبور خود يَّنْظُرُوْنَ می‌نگرند از هر طرفی چون مبهوتان یا انتظار می‌برند که با ایشان چه کنند وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ و روشن گردد عرصهٔ زمین محشر بِنُوْرِ رَبِّهَا بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدا در آن بیافریند و گفته‌اند مراد روشنی عدلست که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم منطفع شود وَوُضِعَ الْكِتٰبُ و نهاده شود نوشتها یعنی صحائف اعمال در دست راست و چپ وَجِايْٓءَ بِالنَّبِيّٖنَ و آورده شوند پیغمبران از برای دعوی ابلاغ بر است وَالشُّهَدَآءِ و گواهان از برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمد است و گفته‌اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند در ذیل پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وَقُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ براستی و عدل وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ و تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ نفسی را مَّا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُوَ اَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه آفریدگان می‌کنند و جزا مناسب آن خواهد داد وَسِيْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و رانده شوند آنانکه گرویده‌اند

راندنی بسمت اِلٰى جَهَنَّمَ بسوی دوزخ زُمَرًا گروه گروه بعضی در پی بعضی حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند بدوزخ فُتِحَتْ گشاده شود اَبْوَابُهَا درهای آن برای درآمدن ایشان وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَآ خازنان دوزخ از روی سرزنش اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامده بشما رُسُلٌ مِّنْكُمْ رسولان از جنس شما که تکلم می‌کنند بزبان شما يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ می‌خوانند بر شما اٰيٰتِ رَبِّكُمْ آیتهای پروردگار شما که فرستاده بود وَيُنْذِرُوْنَكُمْ و می‌ترسانند شما را لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا از دیدن این روز شما قَالُوْا

قَالُوا بَلٰى وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ○ قِيْلَ ادْخُلُوْا اَبْوَابَ

گویند آری ولیکن متحقق شد حکم عذاب بر کافران گفته شود در آیید بدر های

جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ○ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا

دوزخ جاودان در آنجا پس بد جای متکبران است وزنی و روان کرده شوند آنان را ترسیدند

رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتّٰى اِذَا جَآءُوْهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا

از پروردگار خویش بسوی بهشت گروه گروه تا وقتی که بیایند نزدیک بهشت و واکرده شود درهای آن و گویند ایشان را نگاهبانان

سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خٰلِدِيْنَ ○ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ صَدَقَنَا

سلام بر شما باد خوشحال شدید پس در آیید به بهشت جاودان و گویند سپاس خدا را که راست کرد با ما

وَعْدَهٗ وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ اَجْرُ

وعده خود و او عطا کرد ما را زمین جای میگیریم از بهشت هر جا که خواهیم پس نیک مزد

الْعٰمِلِيْنَ ○ وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ حَآفِّيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُوْنَ

کار کنندگان است بهشت و ببینی فرشتگان را گرداگرد شده حوالی عرش تسبیح می گویند

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيْلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○

همراه ستایش پروردگار خویش و حکم کرده شود میان ایشان براستی و گفته شود ستایش خدای راست پروردگار عالمها

الربع ع ۵

قَالُوا بَلٰى گویند کافران آری بما آمدند و ما را بیم کردند وَلٰكِنْ حَقَّتْ ولیکن واجب شد كَلِمَةُ الْعَذَابِ سخن خدای یعنی حکم او بعذاب عَلَى الْكٰفِرِيْنَ برناگرویدگان قِيْلَ ادْخُلُوْا گفته شود مر ایشان را که در آیید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای جهنم خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید بودگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا و برانند آنان را که بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود راندنی بلطف و بملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا بسوی بهشت گروه گروه بتفاوت مراتب بهشت ایشان سوق اهل بهشت بطریق ازدواج است یا مراکب ایشان را رانند چه متقیان را سواره به بهشت برند حَتّٰى اِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند بهشت بسعادت تمام و دولت لا کلام فا... گردند وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا و گشاده باشند درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان بهشت سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ درود باد بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طِبْتُمْ پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی ببینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاک شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین محل ملائکه گویند که پاک شدید بظاهر و باطن فَادْخُلُوْهَا پس در آیید در بهشت خٰلِدِيْنَ جاوید ماندگان در آن وَقَالُوا و گویند مومنان چون به بهشت در آیند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ثنا و ستایش مر خدا راست الَّذِيْ صَدَقَنَا آنکه راست کرد با ما وَعْدَهٗ وعده خود را بثواب وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ و میراث داد ما را از زمین بهشت ما را از روی تمکین نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ جای میگیریم از بهشت حَيْثُ نَشَآءُ هر کجا میخواهیم فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ پس نیکو است مزد کار کنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ و می بینی تو ای محمد مر فرشتگان را یعنی در وقتی که در مقعد صدق در رتبه قرب باشی و هر طرف می نگری ببینی ملائکه را حَآفِّيْنَ فرو گیرندگان مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن يُسَبِّحُوْنَ تسبیح میکنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله وبحمده و بتسبیح نفی ناسزا می کنند از ذات الهی و بحمد اثبات صفات سزا می کنند و برای وَقُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان خلق بِالْحَقِّ براستی یعنی هر کس انعام او فرو داده شود وَقِيْلَ

وگفته شود یعنی ملائکه گویند ... الحمد لله رب العالمین ... پروردگار عالمیان است ... سوره



سُورَةُ المُؤمِنِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمسٌ وَ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ	ثَمانُونَ اٰيَةً وَتِسْعُ رُكُوعَاتٍ
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

حٰمٓ ۝ تَنْزِيلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ

فرو فرستادن کتاب از جانب خدای غالب داناست آمرزنده گناه و پذیرنده توبه

شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ مَا يُجَادِلُ فِيٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ

سخت کننده عقوبت خداوند توانگری نیست هیچ معبود مگر او بسوی اوست بازگشت مکابره نمی‌کنند در آیتهای خدا

إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ

مگر کافران پس غره نکند ترا آمد و رفت ایشان در شهرها دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح

وَّالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجٰدَلُوا

و جماعتهای دیگر بعد از قوم نوح و قصد کرد هر جماعتی به پیغامبر خود تا بگیرند او را و مکابره کردند

بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝ وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ

بشبهات بیهوده تا ناچیز سازند بآن سخن درست را پس گرفتم ایشان را پس چگونه بود عقوبت من و همچنین ثابت شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوٓا أَنَّهُمْ أَصْحٰبُ النَّارِ ۝ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ

حکم پروردگار تو بر کافران که ایشان اهل دوزخ اند آنان که برمیدارند عرش را

وقف غفران
منزل

سُورَةُ المُؤمِنِ خمس و ثمانون اٰیة مکیّة این سوره اول است از حوامیم سبعه در تفسیر امام ابو اللیث باسناد او مذکور است که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که هرکه خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کرده اند که حضرت رسول الله فرمود که بمن داده اند طواسین و حوامیم از الواح موسیٰ در معالم از ابن مسعود روایت می‌کند که چون در آل حم می‌افتم گویا که افتاده ام در بوستانهای بهشت که بزمین نرم واقع شده و متعجب آن می‌نگرم و ابن عباس فرمود که لکل شیٔ لباب و لباب القرآن الحوامیم و بعضی از صحابه و تابعین قدس سرهم آل حم را عرایس القرآن و دیباج القرآن می‌گفتند و بالله التوفیق بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝ حٰمٓ حروف مقطعه بقول بعضی از علما مقسم به اند هر حرفی اشارت بکلمه است چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است که هرگز خط رد و منع بران کشیده نشود و میم ایمائی است بملک و که گرد زوال و فنا گرد سرادقات آن راه نیابد جواب قسم آن که تَنْزِيلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن قرآن مِنَ اللّٰهِ از خدای است الْعَزِيزِ که غالب و قادر است بر تنزیل آن الْعَلِيمِ دانا بآنچه فرستد بر هر کس و در هر وقت غَافِرِ الذَّنْبِ آمرزنده گناهان مرکسی را که بصدق گوید لا اله الا الله محمد رسول الله وَقَابِلِ التَّوْبِ و خداوند پذیرنده توبه از گوینده کلمه توحید شَدِيدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت مرکسی را که سرباز زند از گفتن کلمه توحید ذِي الطَّوْلِ خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای که مستحق پرستش باشد مگر او إِلَيْهِ الْمَصِيرُ بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ جدال نکنند و طعنه نزنند فِيٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل او محقق شد إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مگر آنانکه پوشیدند حق را فَلَا يَغْرُرْكَ پس باید که فریب ندهد ترا تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ گردیدن کافران در شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در میار که ایشان را مهلتی و فرصتی خواهد بود جهت آنکه عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخسار و بوار خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح ع وَّالْأَحْزَابُ و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه کشیدند بر روی رسل مِنْ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح ع مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ و قصد کردند هر یکی از ایشان بِرَسُولِهِمْ به پیغمبر فرستاده شده بدیشان لِيَأْخُذُوهُ تا بگیرند او را و هر ایذائی که خواهند بدو رسانند وَجٰدَلُوا و خصومت کردند با پیغمبران خود بِالْبَاطِلِ بسخنان بیهوده خود لِيُدْحِضُوا تا زائل گردانند و ناچیز کنند بِهِ الْحَقَّ بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود فَأَخَذْتُهُمْ پس فرا گرفتم

ایشان را و هلاک کردم بمکافات آن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت من ایشان را وَكَذٰلِكَ و چنانچه واجب شده بود عذاب بر گذشتگان امم ماضیه حَقَّتْ واجب شده است كَلِمَتُ رَبِّكَ



وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا

وآنان که گرداگرد عرش اند تسبیح میگویند همراه ستایش پروردگار خویش و ایمان می آرند باو و آمرزش میخواهند برای مومنان میگویند

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ

ای پروردگار ما فرا گرفتی همه چیز را ببخشایش و دانش پس بیامرز آنانرا که توبه کردند و پیروی راه تو نمودند و نگاهدار ایشانرا

عَذَابَ الْجَحِيمِ ۝ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ

از عذاب دوزخ ای پروردگار ما در آر ایشانرا ببوستانهای همیشه ماندن که وعده کرده بایشان و در آر نیز هرکه شایسته کار باشد از

آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ

پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان هر آئینه توئی غالب باحکمت و نگاهدار ایشانرا از عقوبتها

وَمَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ إِنَّ الَّذِينَ

و هرکرا نگاهداری از عقوبتها در آن روز پس هر آئینه رحم کرده بروی و این مقدمه نگاهداشتن همانست مطلب یابی بزرگ هر آئینه آنانکه

كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ

کافر شدند آواز داده شود ایشانرا که بتحقیق دشمن داشتن خدای شما را از دشمن داشتن شما نفسهای خود را وقتی که خوانده می شدید در دنیا بسوی ایمان

فَتَكْفُرُونَ ۝ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا

پس کافر میماندید زیاده تر است از دشمن داشتن شما خود را گویند ای پروردگار ما مرده ساختی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار پس اقرار کردیم بگناهان خود

ع ۹ / ۶

وَمَنْ حَوْلَهُ و آنان که گرداگرد عرش اند از کروبیان که طواف میکنند و ایشانرا اطوافان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته و بشوق و ذوق يُسَبِّحُونَ تسبیح میگویند تسبیح مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی خدایرا ذاکر اند بجامع ثنا از صفات اجلال و اکرام در معالم از شهر بن حوشب نقل میکنند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار دیگر میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و گوییا که ایشان بنسبت کرم الهی با ذنوب بنی آدم این کلمات میگویند وَيُؤْمِنُونَ بِهِ و می گروند بپروردگار خود وَيَسْتَغْفِرُونَ و آمرزش میخواهند از خدای لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنان که گرویده اند و می گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما وَسِعْتَ فرا رسیده كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها رَّحْمَةً وَعِلْمًا از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است فَاغْفِرْ پس بیامرز لِلَّذِينَ تَابُوا آنانرا که توبه کرده اند و بتو باز گشته وَاتَّبَعُوا و پیروی نموده اند سَبِيلَكَ راه ترا که دین اسلام است وَقِهِمْ و نگاهدار ایشانرا عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما لطف کن وَأَدْخِلْهُمْ و در آر تابعان را و پیران دین را یا همه مومنان را جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانهای اقامت الَّتِي آن بوستانها که بمحض فضل وَعَدتَّهُمْ وعده داده ایشانرا وَمَن صَلَحَ و هرکه عمل شایسته کرده مِنْ آبَائِهِمْ از پدران ایشان وَأَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيَّاتِهِمْ و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام گردد بفضل تو برایشان إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ بدرستی که تو غالبی و از هیچ مقدور عاجز نشوی الْحَكِيمُ دانائی و هرچه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ و باز دار از ایشان بدیها یعنی ایشانرا از معاصی دوری ده وَمَن تَقِ السَّيِّئَاتِ و هرکه باز داری از وی بدیها را يَوْمَئِذٍ امروز درین جهان فَقَدْ رَحِمْتَهُ پس بدرستی که تو بخشنده بروی در آخرت وَذَٰلِكَ و آن نگاهداشت تو هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن فیروزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهی است فردا در سایه رحمت نامتناهی خواهد بود درین نکته گفته اند رباعی امروز کسی اکه وار ی به پناه ✤ فردا بمقام قربتش بخشی راه ✤ وانرا که رهش نداده بر درگاه ✤ فردا چه کند گر نکند ناله و آه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند يُنَادَوْنَ ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و بانفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانرا ندا کنند و گویند لَمَقْتُ اللَّهِ هر آئینه دشمنی خدای مر شما را بر کفر أَكْبَرُ بزرگتر است مِن مَّقْتِكُمْ از دشمنی شما أَنفُسَكُمْ مر نفسهای



فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ۝ ذَٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ ۖ وَإِن يُشْرَكْ

پس آیا بسوی رفتن راهی هست یعنی حیله هست این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد خدای اتنها انکار میکردید و اگر شریک او مقرر

بِهِ تُؤْمِنُوا ۚ فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ۝ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ

باور میداشتید پس فرمان خدایراست بلند قدر بزرگوار اوست آنکه مینماید شما را نشانهای خود و فرو می فرستد برای شما از

السَّمَاءِ رِزْقًا ۚ وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ۝ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

آسمان رزق را و پند پذیر نمیشود مگر کسیکه رجوع می کند بخدا پس یاد کنید خدا را یکجهت ساخته برای او عبادت را

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۝ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ

اگرچه ناخوش دارند کافران اوست بلند کننده مرتبها خداوند عرش می اندازد وحی را از فرمان خود بر

مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۝ يَوْمَ هُم بَارِزُونَ ۖ لَا يَخْفَىٰ عَلَى

هرکه خواهد از بندگان خود تا بترساند آن بنده را از روز ملاقات روزی که ایشان بیرون آیند پوشیده نباشد بر

اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۚ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝ الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا

خدا از ایشان چیزی خدا فرماید کراست پادشاهی امروز باز خود جواب دهد مر خدای یگانه غالب امروز پاداش داده شود هر شخصی بحسب آنچه

كَسَبَتْ ۚ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ

کرده است هیچ ستم نیست امروز هرآئینه خدا زود حساب کننده است و بترسان ایشانرا از روز قیامت

فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِّن سَبِيلٍ هیچ راهی یعنی طریقه که بآن سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت برسیم مراد قبول و ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا نا امید ساخته گویند ذَٰلِكُم آنچه شما در آئید از حکم ابدی خواهد بود بِأَنَّهُ بسبب آنست که در دنیا إِذَا دُعِيَ اللَّهُ چون میخواندند خدا را وَحْدَهُ یکتا و یگانه كَفَرْتُمْ کافر شدید بیگانگی او و میگفتید اجعل الالهة الها واحدا وَإِن يُشْرَكْ بِهِ و چون شرک می آوردند بدو یعنی شرکا بوی اضافت میکردند تُؤْمِنُوا می گرویدید بشرکا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ پس کارگذاری مر خدایراست الْعَلِيِّ خدای برتر از آنکه بدو شرک آرند الْكَبِيرِ بزرگوارتر از آنکه غیر را با او مساوی سازند هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندی که بکمال قدرت يُرِيكُمْ می نماید شما را آيَاتِهِ علامتهای دلالت بر وحدت خود وَيُنَزِّلُ و فرو می فرستد لَكُم برای شما مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را بتدبیر آن که سبب رزق باشد وَمَا يَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها إِلَّا مَن يُنِيبُ مگر کسیکه باز گردد بخدا یعنی از معصیت باز گشته روی بطاعت آورد فَادْعُوا اللَّهَ پس پرستید خدا را مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ در حالتی که پاک سازندگان باشید طاعت خود را از شرک و ریا برای او وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کراهند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بنعمت ایمان کافر اند و شما بران نعمت شاکر پس میان شما و ایشان منافرت است و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ اوست بردارنده درجهای بندگان در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت مراتب و مقامات و یا رافع درجات انبیاست درجه آدم را بصفوت برداشته و نوح ع را بدعوت و ابراهیم ع را بخلت و موسی ع را بقربت و عیسی ع را بزهادت و محمد صلعم را بشفاعت سلمی رح فرموده که درجه هرکه خواهد بردارد بمعرفت و شناخت حقائق و در بحر الحقائق آورده که بردارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقای محبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجد البقاء الا بالفناء تا شربت فنا ننوشی خلعت بقا نپوشی

قطعه بنوش درد فنا گر بقا همی خواهی ✤ که زاد راه بقا دردی خرابات است ✤ ز حال خویش فنا شو درین ره ای عطار ✤ که باقی ره عشاق فانی الذات است

ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطان است يُلْقِي الرُّوحَ می افگند وحی را مِنْ أَمْرِهِ بفرمان خود یا فرستد جبرئیل را عَلَىٰ مَن يَشَاءُ بر هرکه میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی رتبت نبوت عطای کند بهرکه میخواهد لِيُنذِرَ تا بیم کند آنکه بوی وحی آمده مردمان را يَوْمَ التَّلَاقِ روز یکدیگر را دیدن یعنی روزی که ارواح با اجساد و ملاقات کنند اهل زمین و آسمان یا اولین و آخرین یا معبودان و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عاملی ملاقی شود در عمل خود را یا مجموع این گروه با یکدیگر ملاقات کنند يَوْمَ هُم بَارِزُونَ روزی که ایشان یعنی عباد بارزون آشکار باشند و ظاهر از مقابر امده لَا يَخْفَىٰ پوشیده نشود عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی مِنْهُمْ از ایشان شَيْءٌ چیزی اعیان و اعمال و احوال بندگان او [illegible]

إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ۝

آنگاه که دلها نزدیک حنجرگردن باشند پر شده از غم نیست ستمگارانرا هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او قبول کرده

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۝ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ

میداند خدا خیانت چشمها را و آنچه پنهان میدارند سینها و خدا حکم میکند براستی و آنانکه کافران می پرستند شان

مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

بجز خدا حکم نمی کنند بچیزی هر آینه خدا همون است شنوا بینا آیا سیر نکرده اند در زمین

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً

تا بنگرند چگونه بود آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند زیاده تر از ایشان بقوت

وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ۝

و بنشانهای در زمین پس گرفتار کرد ایشانرا خدا بگناهان ایشان و نبود ایشانرا از خدا هیچ پناه دهنده

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ

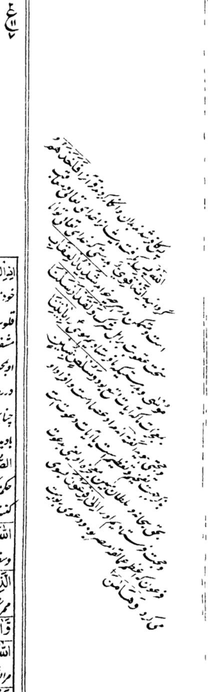
این عقوبت بسبب آن بود که می آمدند بایشان پیغامبران ایشان به نشانهای روشن کافر شدند پس گرفت ایشانرا خدا هر آینه خدا توانای

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

سخت عقوبت است و هر آینه و فرستادیم موسی را به نشانهای خویش و حجت ظاهر بسوی فرعون

ع ١١

إِذِ الْقُلُوبُ بترسان ایشانرا چون دلهای ایشان لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آن روز دلها از اماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیاساید و نه برآیند تا خلاص یابند اصحاب چنین قلوب باشند كَاظِمِينَ غمگینان بخشم برآمدگان مَا لِلظَّالِمِينَ نیست مر ستمکارانرا یعنی کافرانرا در آن روز مِنْ حَمِيمٍ هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ و نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که بشفاعت او بمحل قبول رسد يَعْلَمُ میداند خدای تعالی خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ خیانت چشمها را یعنی نظر بآنچه حرام است یا غمزه کردن بمعایب مردم یا کذب در رویت و عدم رویت امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آن است که در اوقات مناجات خواب را بپیرامن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب در آید چشم او بخواب رود من نام عنی نام عنه و سالی نظم خواب را با دیده عاشق چکار ؛ چشم او چون شمع باشد اشکبار ؛ چشمهای عاشقانرا خواب نیست ؛ یکنفس آن چشمهای آب نیست وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و میداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرایر همه اشیا را میداند وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و خدای تعالی حکم میکند براستی در جزای محسن و مسیء وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنانرا که می پرستند مشرکان مِنْ دُونِهِ بدون خدای لَا يَقْضُونَ حکم نمی کنند ایشان بِشَيْءٍ بچیزی زیرا که جماد اند ایشانرا قدرت بران نیست و اگر حیوان اند مخلوق و مملوک اند و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا گفتار بندگان الْبَصِيرُ بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمی کنند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام برای تجارت فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس تا ببینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا سرانجام کار آنها که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و اصحاب موتفکه که دیار ایشان مر تجار قریش هست كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بودند پیشینیان ایشان سخت تر از اینان قُوَّةً از جهت نیرو و توانائی یا قدرت و تمکن وَآثَارًا و بیشتر از جهت نشانهای ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشانرا خدای تعالی و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب وَمَا كَانَ لَهُمْ و نبود مر ایشانرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی مِنْ وَاقٍ هیچ نگاه دارنده که دفع کند آنرا از ایشان ذَٰلِكَ آن گرفتن بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ بسبب آن بود که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بدلائلهای روشن و معجزهای هویدا فَكَفَرُوا





وَهَامٰنَ وَقَارُوْنَ فَقَالُوْا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ○ فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

و هامان و قارون پس گفتند جادوگر است دروغگوی پس چون آمد بدیشان بپیغام راست از نزدیکما گفتند

اقْتُلُوْٓا اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ وَاسْتَحْيُوْا نِسَآءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ○

بکشید فرزندان آنان را که ایمان آورده‌اند همراه او و زنده گذارید دختران ایشان را و نیست حیله سازی کافران مگر در تباهی

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُوْنِيْٓ اَقْتُلْ مُوْسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهٗ اِنِّيْٓ اَخَافُ اَنْ يُّبَدِّلَ

وگفت فرعون ای یاران بگذارید مرا تا بکشم موسی را و باید که دعا کند بخداوند پروردگار خویش هرآئینه من می‌ترسم از آنکه بدل کند

دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُّظْهِرَ فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ ○ وَقَالَ مُوْسٰىٓ اِنِّيْ عُذْتُ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مِّنْ

دین شما را یا پدید آرد در زمین فساد را وگفت موسی هرآئینه من پناه گرفتم بپروردگار خود و پروردگار شما

كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ○ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ

هر متکبری که باور نمیدارد روز حساب را وگفت مردی مسلمان از خویشان فرعون

يَكْتُمُ اِيْمَانَهٗٓ اَتَقْتُلُوْنَ رَجُلًا اَنْ يَّقُوْلَ رَبِّيَ اللّٰهُ وَقَدْ جَآءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ

که پنهان میداشت ایمان خود را آیا می‌کشید مردی را بسبب آنکه میگوید پروردگار من خداست و هرآئینه آورده است پیش شما نشانها

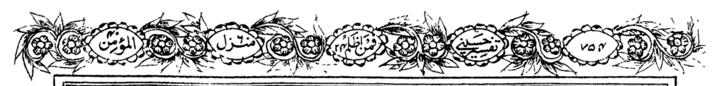
مِنْ رَّبِّكُمْ وَاِنْ يَّكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهٗ وَاِنْ يَّكُ صَادِقًا يُّصِبْكُمْ

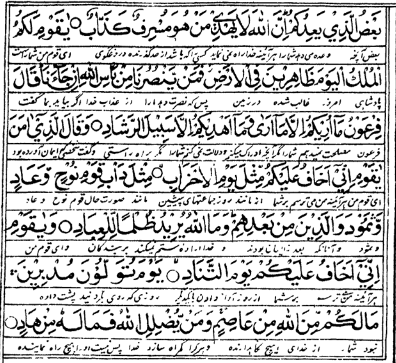
از جانب پروردگار شما واگر بفرض دروغگوی باشد پس وبال بروی است دروغگویی او واگر راست‌گوی باشد البته برسد بشما

ع ۳ ۸

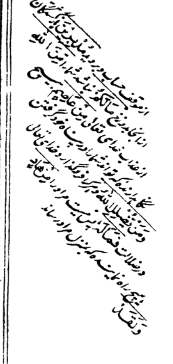
وَهَامٰنَ و بهامان که وزیر او بود وَقَارُوْنَ و بقارون که مقرب و مشیر او بود و ایشان را بحق دعوت نموده اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند فَقَالُوْا پس گفتند سٰحِرٌ جادوگر است که خارق عادت بما می نماید از روی سحر كَذَّابٌ دروغگوئی است در آنکه میگوید که خدائی هست و من رسول ویم فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ پس چون آمد بدیشان بپیغام راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا اقْتُلُوْٓا گفتند بکشید اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پسران آنانکه گرویده‌اند مَعَهٗ بموسی یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را می کشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی بیامد و دعوی نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تا دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند وَاسْتَحْيُوْا نِسَآءَهُمْ و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست مکر ناگرویدگان بنسبت انبیا و مؤمنان اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در بیراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و وبال آن هم بدیشان بازگردد پس فرعون در بارهٔ موسی با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند مبادا که او سحر کرده باشد بر کشندهٔ خود و از آن خللی بتو رسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در آنست که ساحران طلبیم تا با او معارضه شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما نزد ایشان اظهار تجلد کرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُوْنِيْٓ وگفت فرعون بگذارید مرا ای حواری اَقْتُلْ مُوْسٰى بکشم موسی را وَلْيَدْعُ رَبَّهٗ و گو بخواند خدای خود را تا قتل من از و باز دارد اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستی که من می ترسم اَنْ يُّبَدِّلَ دِيْنَكُمْ از آنکه متغیر سازد کیش شما را و از عبادت من باز دارد اَوْ اَنْ يُّظْهِرَ یا آنکه آشکارا گرداند بسبب دعوت او فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ در زمین مصر تباهی و دو گروهی و حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال میخوانند یعنی موسی ظاهر گرداند در بلدهٔ شما فساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوْسٰىٓ و گفت موسی قوم خود را بعد از آنکه این خبر بوی رسید اِنِّيْ عُذْتُ بدرستی که من پناه گرفتم بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ بپروردگار من و پروردگار شما مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم لَّا يُؤْمِنُ نمی گرود بِيَوْمِ الْحِسَابِ بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او و اعیان درگاه او بود چون خبر قتل موسی فاش شد دوستان اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ و گفت مردی گرویده مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از خویشان

فرعون یعنی حزقیل یا سمعان که پسر عم او بود که در طریق يَكْتُمُ می پوشید از فرعون اتباع او اِيْمَانَهٗٓ گرویدن خود را او گفته‌اند که چند سال بود که ایمان داشت و می پوشید و چون خبر قصد فرعون بقتل موسی شنید گفت اَتَقْتُلُوْنَ رَجُلًا آیا می کشید مردی را اَنْ يَّقُوْلَ برای آنکه میگوید رَبِّيَ اللّٰهُ آفریدگار من خداست وَقَدْ جَآءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ و حال آنکه آورده است بشما معجزات روشن و واضح دلالات بوی من مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَاِنْ يَّكُ كَاذِبًا و اگر باشد او دروغگوی فَعَلَيْهِ كَذِبُهٗ پس بر وی باشد وبال دروغ او وَاِنْ يَّكُ صَادِقًا و اگر باشد راستگوی يُّصِبْكُمْ برسد بشما بعض




بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ۝ يَا قَوْمِ لَكُمُ
بعض آنچه وعده میدهد شما را هر آئینه خدا راه نمی نماید کسی را که باشد از حد گذرنده دروغگوی ای قوم من شما راست
الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ
پادشاهی امروز غالب شده در زمین پس که نصرت دهد ما را از عذاب خدا اگر بیاید بما گفت
فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ۝ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ
فرعون مصلحت نمیدهم شما را مگر آنچه او را می بینم و دلالت نمی کنم شما را مگر براه راستی و گفت شخصی که ایمان آورده بود
يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۝ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ
ای قوم من هر آئینه من می ترسم بر شما از مانند روز جماعتهای پیشین مانند صورت حال قوم نوح و عاد
وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ۝ وَيَا قَوْمِ
و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند و خدا اراده ستم نمیکند بر بندگان و ای قوم من
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ۝ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ
هر آئینه من می ترسم بر شما از روز آواز دادن با یکدیگر روزی که روی بگردانید پشت داده
مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝
نبود شما را از خدای هیچ نگاهدارنده و هر کرا گمراه سازد خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ بعضی از آنکه شما را وعده میدهد یعنی میاوید عذاب دنیا و آخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن موعود که عذاب دنیا است عاجلا بشما رسد إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بدرستیکه خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کسیرا که او از حد درگذرنده است در ریختن خون کودکان بیگناه كَذَّابٌ دروغ گوینده است در دعوی خدائی يَا قَوْمِ ای گروه من لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر شما راست پادشاهی امروز ظَاهِرِينَ در حالتی که غالبانید بر بنی اسرائیل برتر از ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر فَمَنْ يَنْصُرُنَا پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند مِنْ بَأْسِ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی إِنْ جَاءَنَا اگر بیاید بما پس قصد موسی نکنید و دست از او باز دارید قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون مر آن مؤمن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ ننمودم شما را مگر آنچه من می بینم یعنی شما را نمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاحی در آن وَمَا أَهْدِيكُمْ و راه نمی نمایم شما را إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ مگر راه راستی خرقیل که این سخن استماع نمود دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه میفرماید که وَقَالَ الَّذِي آمَنَ و گفت آن کسی که ایمان آورده بود يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ ای گروه من بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما بجهت تکذیب موسی و تعرض او مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشان است آنگه تفصیل میکند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ مانند حال گروه نوح که بطوفان هلاک شدند وَعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وَثَمُودَ و قوم ثمود که بیک صیحه مردند وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ و مانند حال آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل موتفکه که شهر ایشان زیر و زبر شد و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ و نیست خدای تعالی که خواهد ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب نکند پس شما هم ظلم مکنید تا معذب نگردید وَيَا قَوْمِ و ای گروه من إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما يَوْمَ التَّنَادِ عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستغاثت و هیچ کسی بفریاد کسی نرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا می کنند چنانچه در سورهٔ اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود و لا موت و یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیکبخت شد که تا ابد هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت گشت که هرگز تا ابد نیکبخت نیابد يَوْمَ تُوَلُّونَ روزی که برگردانیده شوید





وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُمْ بِهٖ حَتّٰٓى

وهر آئینه آمده بود پیش ازین بشما یوسف بنشانها پس همیشه در شک بودید از آنچه آورده بود پیش شما آنرا تا

اِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهٖ رَسُوْلًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ

بمرد گفتید نخواهد فرستاد خدا بعد از وی پیغامبری را همچنین گمراه می کند خدا هر کرا که

مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ۝ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ

از حد گذرنده شک آرنده گمراه میکند آنانرا که مکابره می کنند در آیات خدا بغیر حجتی که آمده باشد پیش ایشان

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ

سخت ناپسند شد این مکابره ایشان نزدیک خدا و نزدیک آنانکه ایمان آورده همچنین مهر می نهد خدا بر هر

قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ۝ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ اَبْلُغُ

دل متکبر سرکش وگفت فرعون ای هامان عمارت کن برای من کوشکی تا باشد که برسم

الْاَسْبَابَ ۝ اَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ فَاَطَّلِعَ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ كَاذِبًا

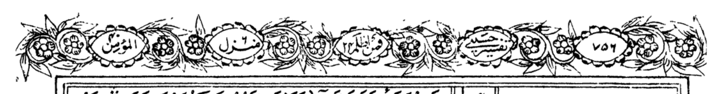
باین راهها راههای آسمانها تا در نگرم بسوی پروردگار موسی و هر آئینه من دروغگوی می پندارمش

وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوْٓءُ عَمَلِهٖ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيْلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ

وهمچنین آراسته شده در نظر فرعون عمل بد او و باز داشته شد از راه صواب و نبود حیله سازی فرعون

وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ وبدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش از موسی علیه السلام بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای هویدا وگفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و اسپ قیمتی که او را بود بمرد بدعای یوسف خدای زنده گردانید و فرعون بوی ایمان آورده و چون یوسف درگذشت فرعون ازین برگشت و تا زمان موسی عمر یافت پس مؤمن گفت که یوسف پیش ازین آمد بشما بمعجزات روشن که احیای فرس بود و شهادت طفل بر برائت او و بعضی گفته اند فرعون زمان موسی از اولاد فرعون زمان یوسف بود و خدای یوسف بن یعقوب را برسالت بوی فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات بدیشان نمود و باور نداشتند پس مؤمن آل فرعون ازان خبر داد که یوسف بشما آمد فَمَا زِلْتُمْ پس همواره بودید فِي شَكٍّ در شک و گمان مِّمَّا جَآءَكُمْ بِهٖ از آنچه آورده بود بشما از امر دین حَتّٰٓى اِذَا هَلَكَ تا آنگاه که او درگذشت قُلْتُمْ لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ گفتید برنخواهد انگیخت هرگز خدای تعالی مِنْ بَعْدِهٖ از پس او رَسُوْلًا فرستاده یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد آمد از ترس آنکه قبول نیز نکنیم كَذٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللّٰهُ گمراه سازد خدای تعالی در بوادی طغیان مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هر که او از حد تجاوز کننده است در انکار مُّرْتَابٌ شک آرنده در آنچه بمعجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف و ارتیاب می فرماید الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ آنانکه جدال میکنند با انبیا فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ بغیر حجتی و برهانی که آمده بدیشان كَبُرَ بزرگ است جدال ایشان مَقْتًا از جهت بغض عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی وَعِنْدَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدا سخت دشمن میدارد جدال ایشانرا و مؤمنان نیز دشمن آنانند كَذٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللّٰهُ مهر می نهد خدا عَلٰى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ بر هر دل شخصی متکبر که سر کشیده از فرمان برداری جَبَّارٍ خودکامه که خود را از دیگران برتر داند پس در اثنای مواعظ خرقیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند وزیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِيْ صَرْحًا وگفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنایی افراشته لَّعَلِّيْٓ شاید که من اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ برسم بدرها یا راهها اَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ درها یا راههای آسمان از آسمانی بآسمانی فَاَطَّلِعَ پس دیده ور شوم یعنی بنگرم اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى بسوی خدای موسی یا مشرف گردم بر احوال او وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ و بدرستیکه من گمان برم موسی را كَاذِبًا دروغگوی در دعوی رسالت یا آنکه او را خدای هست که آفریدگار.

آسمانها است پس آغاز ساختن بنا کردند موسی بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو بمن که من بنا را تمام خواهم گردانید پس حق سبحانه بنای ویرا بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سوره قصص گذشت وَكَذٰلِكَ وهمچنین زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ آراسته داده شد برای فرعون سُوْٓءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او وَصُدَّ و باز داشته شد عَنِ السَّبِيْلِ از راه راست بطریق صواب وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ و نبود مکر فرعون در ساختن صرح و تلبیس قوم اِلَّا فِيْ



اِلَّا فِیْ تَبَابٍ ۝ وَقَالَ الَّذِیْٓ اٰمَنَ یٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ اَهْدِكُمْ سَبِیْلَ الرَّشَادِ ۝ یٰقَوْمِ

مگر در تباهی و گفت آنکه ایمان آورده بود ای قوم من پیروی من کنید تا دلالت کنم شما را براه راستی ای قوم من

اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا مَتَاعٌ ؗ وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ هِیَ دَارُ الْقَرَارِ ۝ مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً

جز این نیست که این زندگانی دنیا اندک بهره است و بدرستیکه آخرت همو نست سرای بودن هرکه بعمل آرد کار بد

فَلَا یُجْزٰٓی اِلَّا مِثْلَهَا ۚ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ

پس جزا داده نخواهد شد الا مانند آن و هرکه بجا آرد کار شایسته خواه از جنس مرد خواه از جنس زن و او مؤمن بود پس آن جماعه

یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُوْنَ فِیْهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ ۝ وَیٰقَوْمِ مَا لِیْٓ اَدْعُوْكُمْ اِلَی النَّجٰوةِ

درآیند در بهشت رزق داده شوند ایشان را آنجا بغیر شمار و ای قوم من چیست مرا که میخوانم شما را بسوی نجات

وَتَدْعُوْنَنِیْٓ اِلَی النَّارِ ۝ تَدْعُوْنَنِیْ لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَاُشْرِكَ بِهٖ مَا لَیْسَ لِیْ بِهٖ عِلْمٌ ؗ وَّاَنَا

و شما میخوانید مرا بسوی دوزخ میخوانید مرا بسوی آنکه کافر شوم بخدا و شریک او گردانم چیزی که نیست مرا بحقیقت آن علمی و من

اَدْعُوْكُمْ اِلَی الْعَزِیْزِ الْغَفَّارِ ۝ لَا جَرَمَ اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِیْٓ اِلَیْهِ لَیْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ فِی

می خوانم شما را بسوی خدای غالب آمرزگار بی شبهه چیزی که شما میخوانید مرا بسوی آن نیست آن چیز را سزاوار کردن دعا در

الدُّنْیَا وَلَا فِی الْاٰخِرَةِ وَاَنَّ مَرَدَّنَآ اِلَی اللّٰهِ وَاَنَّ الْمُسْرِفِیْنَ هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ۝

دنیا و نه در آخرت و بی شبهه بازگشت ما بسوی خدا است و بی شبهه از حد گذشتگان ایشان اند اهل دوزخ

ع ۹ — النصف

اِلَّا فِیْ تَبَابٍ مگر در تباهی و نیستی وَقَالَ الَّذِیْٓ اٰمَنَ و گفت آن کسیکه گرویده بود یعنی خرقیل یٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ ای قوم من پیروی کنید مرا اَهْدِكُمْ راه نمایم شما را سَبِیْلَ الرَّشَادِ راه راستی و هدایت یٰقَوْمِ ای گروه من اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا جز این نیست که این زندگانی دنیا مَتَاعٌ برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او باندک فرصتی در نوردند و نامهٔ معاشرتش را رقم ابطال درکشند نظم باغ دهر که بس تازه روی و خوش بوی است ✢ مباش غره که باد خزان بی دارد ✢ زمان زمان بجهد باد کمبت واد بار ✢ چه رنگ و بو که نشانی ز باغ نگذارد وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ و بدرستی که سرای دیگر هِیَ دَارُ الْقَرَارِ اوست سرای آرام که او را از زوال و آفت متصور نیست مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً هرکه بکند کرداری بد فَلَا یُجْزٰٓی پس پاداش داده نمی شود اِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن را و این محض بحکم عدل الهی است وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا و هرکه بکند کرداری شایسته مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰی از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مومن باشد چه اصل در قبول عمل ایمان است فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و حفص بصیغهٔ معلوم خوانده یعنی به بهشت در آیند یُرْزَقُوْنَ فِیْهَا روزی داده شوند در آن بهشت از فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بِغَیْرِ حِسَابٍ بیشمار یعنی نه باندازهٔ عمل بلکه به بسیاری از آن زیاده و این از روی فضل نامتناهی است آل فرعون از سخنان خرقیل فهم کردند که او ایمان آورده است زبان ملامت بگشادند که شرم نداری که از پرستش فرعون روی بعبادت دیگری آری خرقیل ندا کرد از روی تنبیه تا شاید که از خواب غفلت بیدار و از مستی نکرت هوشیار شوند پس گفت وَیٰقَوْمِ و ای گروه من مَا لِیْٓ چیست مرا و چه رسد و چون است که من اَدْعُوْكُمْ میخوانم شما را اِلَی النَّجٰوةِ بسوی رهائی یافتن از عذاب خدای بایمان بدو و متابعت پیغمبر او وَتَدْعُوْنَنِیْٓ اِلَی النَّارِ و شما میخوانید مرا بدین خود بسوی آتش که پرستش فرعون است تَدْعُوْنَنِیْ میخوانید مرا لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ تا کافر شوم بخدای تعالی وَاُشْرِكَ بِهٖ و برای آنکه شریک گردانم بوی مَا لَیْسَ لِیْ بِهٖ آنچیزی که نیست مرا بربوبیت آن عِلْمٌ دانشی مراد از نفی علم است نه نفی معلوم یعنی من غیر از وی خدا نمیدانم پس با وی دیگری را چگونه شریک سازم وَّاَنَا اَدْعُوْكُمْ و حال آنکه من میخوانم شما را اِلَی الْعَزِیْزِ بخدائی که غالب است یعنی قادر بر تعذیب مشرکان الْغَفَّارِ آمرزنده و محو کننده گناهان مؤمنان لَا جَرَمَ هر آئینه اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِیْٓ اِلَیْهِ آنچه شما میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او لَیْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ نیست مر او را دعوتی باجابت رسیده یعنی سخن او بیهوده و اعتباری ندارد فِی الدُّنْیَا

وَلَا فِی الْاٰخِرَةِ و نه در سرای دیگر وَاَنَّ مَرَدَّنَا و بدرستیکه بازگشت ما همه اِلَی اللّٰهِ بسوی خدای است و با او جزا خواهد داد وَاَنَّ الْمُسْرِفِیْنَ و بدرستی که گذرندگان از حد در ضلالت و طغیان هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ایشان یاران آتش و دوزخ اند آل فرعون ازین سخنان بغضب در آمدند و قصد قتل او نمودند او گفت فَسَتَذْكُرُوْنَ



فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ ۚ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝

پس یاد خواهید کرد آنچه من میگویم شما را و می‌سپارم مهم خود را بخدا هر آئینه خدا بیناست باحوال بندگان

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا ۖ وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۝

پس نگاهداشت او را خدا از سختیها بدسگالی ایشان و فرو گرفت بکسان فرعون عذاب سخت

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۖ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ

در گرفت ایشان را آتش حاضر کرده میشوند بر آتش بامداد و شام و روزی که قایم شود قیامت گوییم خویشان

فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۝ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

فرعون را در سخت‌ترین عذاب و یاد کن چون با هم مکابره میکنند در دوزخ پس گویند ناتوان

اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ۝ قَالَ

سرکشان را هر آئینه ما تابع بودیم شما را پس آیا دفع کننده هستید از سر ما یک حصه از عقوبت آتش گویند

الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ

سرکشان هر آئینه ما همه در آتشیم هر آئینه خدا مقدر فیصل کرده است درمیان بندگان و گویند آنانکه

فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ۝ قَالُوا

در آتش اند نگاهبانان دوزخ را دعا کنید بجناب پروردگار خویش تا سبک گرداند از ما حصه یک روزه از عذاب گویند نگاهبانان

فَسَتَذْكُرُونَ پس بزودی یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد آید شما را مَا أَقُولُ لَكُمْ آنچه میگویم شما را وَأُفَوِّضُ أَمْرِي و باز میگذارم کار خود را إِلَى اللَّهِ بخدای و بوی توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاه دارد إِنَّ اللَّهَ بتحقیق که خدای تعالی بَصِيرٌ بیناست بِالْعِبَادِ با مور بندگان خود آورده اند که فرعون فرمود که تا او را طلب کنند و او گریخته روی بکوه نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه لشکر سباع برانگیخته تا گرد وی در آمده آغاز پاسبانی کردند نتیجه تفویض بوی رسید و از شر عدا ایمن گشت و در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا او را بیارند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند نماز وی و نگاهبانی سباع را مشاهده کرده بترسیدند و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا این سخن فاش نگردد و حق سبحانه از حال حزقیل خبر میدهد فَوَقَاهُ اللَّهُ پس نگاهداشت او را خدای تعالی سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا از بدیهای آنچه اندیشیدند در باره وی وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ و فرو گرفت بکسان فرعون که بقصد او رفته بودند سُوءُ الْعَذَابِ بدی عذاب دنیا که قتل است و گفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیانند و سوء العذاب غرق شدن ایشانست و بعضی بر آنند که سوء العذاب آتش است بدل از آن آورده النَّارُ فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش يُعْرَضُونَ عرض کرده میشوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ غُدُوًّا وَعَشِيًّا بامداد و شبانگاه و در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان در دوزخ بدیشان در می نمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان درون مرغان سیاه است و صبح و شام آتش را بر ایشان عرض میکنند تا قیامت وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزیکه قایم شود قیامت و ارواح ایشان با بدن باز آید فرشتگان ایشان را گویند أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ در آئید ای کسان فرعون أَشَدَّ الْعَذَابِ در سخت‌ترین عذابی که عذاب جهنم است و حفص بفتح همزه و کسر خا میخوانند یعنی خدای امر کند ملایکه را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت‌تر از آنچه در آن بودند وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ و یاد کن چون جدال و مخاصمه کنند دوزخیان فِي النَّارِ در آتش فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ پس گویند بیچارگان و زبونان قوم لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنان را که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند إِنَّا بدرستیکه ما كُنَّا لَكُمْ بودیم مر شما را تَبَعًا پی روان و دنباله داران در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب انبیا یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید فَهَلْ أَنتُم پس آیا هستید شما مُّغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ بهره از آتش قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گویند آن کسانیکه سرکشان بودند که چه جای این سخن است إِنَّا كُلٌّ فِيهَا بدرستیکه ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما باز داریم و اگر ما را قدرت رفع میبود اول از نفس خود باز میداشتیم إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی قَدْ حَكَمَ بتحقیق حکم کرده است بَيْنَ الْعِبَادِ میان بندگان و هر یک را بجائیکه در خور اوست فرستاده وَقَالَ الَّذِينَ و گویند آنانکه فِي النَّارِ در آتش اند بعد از آنکه نومید شوند از یکدیگر لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ مر خازنان دوزخ را که برای ما ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را يُخَفِّفْ عَنَّا تا سبک کند و بردارد از ما يَوْمًا بمقدار روزی از روزهای دنیا مِّنَ الْعَذَابِ از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قَالُوا گویند خزنهٔ جهنم ایشان را که در دنیا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ



أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ

آیا نمی آمدند بشما پیغامبران شما با معجزها گفتند آری نگاهبانان گویند پس دعا کنید و نیست دعاء

الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۝ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

کافران مگر در تباهی هر آیینه ما نصرت دهیم پیغامبران خویش را و آنانرا که ایمان آوردند در زندگانی دنیا

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۝ يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ

و در روزیکه قائم شوند گواهان روزیکه سود ندهد ستمگارانرا عذر آوردن ایشانرا و ایشانراست لعنت و

لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

ایشانراست عقوبت آن سرای و هر آیینه دادیم موسی را هدایت و وارث کتاب ساختیم بنی اسرائیل را

الْكِتَابَ ۝ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

برای راه نمودن و پند دادن خداوندان خرد را پس صبر کن هر آیینه وعدهٔ خدا راست است

وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ

و آمرزش طلب کن برای گناه خود و تسبیح گوی با ستایش پروردگار خود بیگاه و پگاه هر آیینه آنانکه

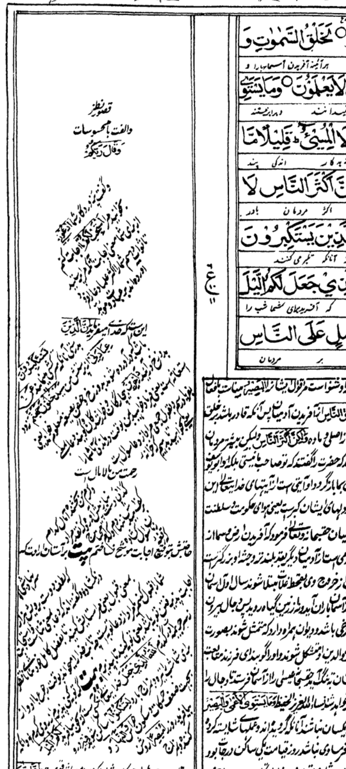
يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم

مکابره میکنند در آیتهای خدا بغیر حجتی که آمده باشد بایشان نیست در سینه ایشان مگر ارادهٔ غلبه که نیستند ایشان

ع ۱۳ ۱۰

أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ آیا نبود که آمدند بشما رُسُلُكُم پیغمبران فرستاده بشما بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و هویدا و شما را بخدا دعوت کردند قَالُوا بَلَىٰ گویند آری آمدند ولی تا تکذیب ایشان کردیم قَالُوا گویند خازنان چون حال بدین منوال است فَادْعُوا پس شما بخوانید خدا را و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت مقرون نگردد وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ و نیست دعای ناگرویدگان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر در بطلان و ضایع شدن دعا و باجابت نارسیدن إِنَّا لَنَنصُرُ بدرستیکه یاری میدهیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای تعرف میکنیم باهلاک دشمنان ایشان و نجات ایشان با متابعان و اگر کشته گردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه با یحیی هفتاد هزار کس کشته شدند وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ و یاری خواهیم کرد ایشانرا روزیکه قایم شوند گواهان یعنی جمعی قامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیا باشند و امتان مصطفی صلی الله علیه وسلم يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ روزیکه سود نکند ستمگارانرا مَعْذِرَتُهُمْ عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت آوردن باطل است و محل قبول ندارد وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ و مر ایشانراست دوری از رحمت خدا وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستیکه ما دادیم مُوسَى الْهُدَىٰ موسی بن عمران را راه نمودن یا آنچه بآن راه یافته شوند از معجزات و صحف و شرایع وَأَوْرَثْنَا و میراث دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ بنی اسرائیل را توریت یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریت را جهت برکت آن راه یابند هُدًى راه نماینده وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ و پند دهنده مر خداوند عقول سلیم را فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه وسلم بر آزار کفار إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستیکه وعدهٔ خدای تعالی بنصرت انبیاء علیهم السلام و هلاکت اعدا حَقٌّ راست و درست است و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسی و فرعون وَاسْتَغْفِرْ و طلب آمرزش نمای لِذَنبِكَ برای تدارک آنچه واقع شده باشد از ترک اولی در وسیط آورده که مقصود ازین امر آنست که تا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم تعبد نماید خدا را باستغفار جهت مزید درجه و تا سنتی شود بعد از او مر امت را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم مفتاد بار یا بیشتر هر روز استغفار میفرمودند که انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مرة و در تبیان فرموده که معنی آنست که آمرزش طلب کن برای گناه امت که بحضرت تو امید وار اند **نظم** گر لب بگشائی از نکوئی بحرفی از برای ما بگوئی یعنی که بعذر خواهی ما از رحالت پر گناهی ما نزدیک خدا کنی شفاعت ما را برهانی از شفاعت وَسَبِّحْ و تسبیح گوی بِحَمْدِ رَبِّكَ پیوسته بستایش پروردگار خود بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ در بامگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله و بحمده آورده اند که کفار در باب نزول قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدای نیست و بعث محال است حقسبحانه و تعالی این آیت فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بدرستیکه آنانکه جدال میکنند فِي آيَاتِ اللَّهِ در بطلان آیتهای خدای تعالی و در دفع آن کوشند بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ بی حجتی که آمده باشد ایشانرا از آسمان یا دلیلی که داشته باشند از ادلهٔ عقلیه إِن فِي صُدُورِهِمْ نیست در سینهای ایشان إِلَّا كِبْرٌ مگر سرکشی از سخن حق یا ارادت سروری یا حکومت یا عظمتی موهوم که مَّا هُم نیستند ایشان هرگز بِبَالِغِيهِ





بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ لَخَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَ

رسنده بآن پس پناه طلب کن از خدا هر آینه خدا همونست شنوا بینا هر آینه آفریدن آسمانها را و

الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمَا يَسْتَوِي

زمین بزرگترست از آفریدن آدمیان و لیکن اکثر مردمان نمیدانند و برابر نیستند

الْأَعْمٰى وَالْبَصِيرُ ۙ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ ۚ قَلِيلًا مَا

نابینا و بینا و برابر نیستند آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و نه بدکار اندکی پند

تَتَذَكَّرُونَ ۝ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

پند پذیر میشوید هر آینه قیامت آمدنی است نیست شک در آن و لیکن اکثر مردمان باور

يُؤْمِنُونَ ۝ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

نمیدارند و گفت پروردگار شما دعا کنید بجناب من تا قبول کنم دعای شما را هر آینه آنانکه تکبر می کنند

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۝ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ

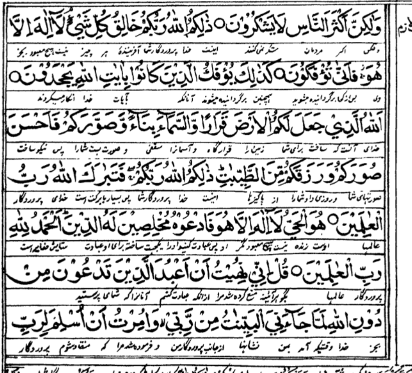
از عبادت من داخل خواهند شد بدوزخ خوار شده خدای آنست که آفرید برای شما شب را

لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

تا آرام گیرید در آن و آفرید روز را روشن که در آن ببینید هر آینه خدا خداوند فضل است بر مردمان

ببالغیه رسنده بدان فاستعذ بالله پس پناه گیر بخدای از شر ایشان انه هو السمیع بدرستیکه او شنواست مر قول ایشان را البصیر بیناست بافعال ایشان لخلق السموات والارض هر آینه آفریدن آسمان و زمین اکبر بزرگترست نزد شما من خلق الناس از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق ارض و سما با وجود عظمت و بساطت آن اولا بی اصلی و ماده هر آینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیا از اصلی و ماده ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند که این آفریدن آسان ترست بقول بعضی مفسران جدال کنندگان یهود بودند که حضرت را گفتند که تو صاحب ما نیستی بلکه داود یوسف مسیح بن داود است یعنی دجال که سلطنت او ببر و بحر فرا رسد و جویهای آب با او روان شوند و پادشاهی بما بازگردد و او آیتی است از آیتهای خدای تعالی این آیت نازل شد که ان الذین یجادلون آنانکه منازعت کنند در باب دجال و او را آیت الله میدانند در دلهای ایشان کبر است یعنی هوای حکومت و سلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای از شر فتنه دجال و دیگر میگفتند جثه او عظیم است از جثه آدمیان حق سبحانه و تعالی فرمود که آفریدن ارض و سما از آفریدن او بزرگترست و بیشتر مردمان نمیدانند که دجال یکی است از مخلوقات من بباید دانست که او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلندتر و جثه او بزرگتر است و یک چشم است که ظهور او یکی از علامات قیامت است و پیغمبر آثار ظهور وی بیان کرده مردم سه سال پیش از خروج وی بقحط غلا مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه باید ثلثی بازگیرد و زمین از آنچه رویانیدنی ثلثی نگاهدارد و سال دوم ثلثین بازگیرد و سال سوم نه از آسمان باران آید و نه از زمین گیاه روید پس دجال بیرون آید و با وی سحر و شعبده بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الا من اعتصم بالله و با وی بهشتی و دوزخی باشد و دیوان همراه دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید اگر پدر و مادر ترا زنده کنم اقرار کنی بربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت والدین او متشکل شوند و او را گویند ای فرزند متابعت او کن که آفریدگار تو است القصه همه شهرها را بگیرد الا مکه و مدینه که آنرا ملائکه پاسبانی کنند و چون کار بر مؤمنان تنگ آید حق سبحانه عیسی را از آسمان فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او که اغلب یهود باشند بتمامی مستاصل گرداند و شمه از نزول عیسی در سوره زخرف مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز الحفیظ وما یستوی الاعمی والبصیر و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم والذین آمنوا وعملوا الصالحات و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند ولا المسیء و نه بدکار یعنی کافر مراد آنست که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مؤمن و کافر مساوی نباشند روز قیامت یکی ساکن درجات بود و یکی مقیم درکات قلیلا ما تتذکرون اندکی پند می پذیرند و چون ثابت شد که محسن و مسیء برابر نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا پس لابد است از سرای دیگر که در آن پاداش یابند و آن در قیامت خواهد بود ان الساعة بدرستیکه ساعت قیامت لآتیة هر آینه آینده است لا ریب فیها شک نیست در آمدن آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر آدمیان لا یؤمنون نمی گروند بقیامت و تصدیق نمی کنند از

حاتا ببینید چیزها را و حرکات شما در اکتساب معاش قوی شود ان الله بدرستیکه خدای تعالی لذو فضل هر آینه خداوند بخشش بزرگ است و بسیار علی الناس بر آدمیان با آفریدن لیل و نهار یا بخلق و رزق یا ترتیب اموری که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدان است ولکن



وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ۝ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۘ لَآ اِلٰهَ اِلَّا (وقف لازم)

ولکن اکثر مردمان سپاس نمیکنند اینست خدا پروردگار شما آفریننده هر چیز نیست هیچ معبود بجز

هُوَ ۖ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ۝ كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِيْنَ كَانُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ ۝

وی بس از کجا برگردانیده میشوید همچنین برگردانیده میشوند آنانکه آیات خدا انکار میکردند

اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ قَرَارًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً وَّصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ

خدای آنست که ساخت برای شما زمین را قرارگاه و آسمان را سقفی و صورت بست شما را پس نیکو ساخت

صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ ۭ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ښ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ رَبُّ

صورتهای شما و روزی داد شما را از پاکیزها اینست خدا پروردگار شما پس بسیار بابرکت است خدای پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ۝ هُوَ الْحَيُّ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَادْعُوْهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۭ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

عالمیان اوست زنده نیست هیچ معبود مگر او پس عبادت کنید او را بیچیت ساخته برای او عبادت ستایش خدای است

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ

پروردگار عالمیان بگو هر آئینه منع کرده شده مرا از آنکه عبادت کنم آنانرا که شما می پرستید

دُوْنِ اللّٰهِ لَمَّا جَآءَنِيَ الْبَيِّنٰتُ مِنْ رَّبِّيْ ۡ وَاُمِرْتُ اَنْ اُسْلِمَ لِرَبِّ

بجز خدا وقتیکه آمد بمن نشانها از جانب پروردگار من و فرموده شد مرا که منقاد شوم پروردگار

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشترین مردمان لَا يَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه این کارها کنند خدایست رَبُّكُمْ پروردگار شماست خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزهاست لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبود سزاوار پرستش مگر او فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ پس چگونه و بچه وجه گردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او وَكَذٰلِكَ همچنانکه بگردانیده شدند این قوم يُؤْفَكُ الَّذِيْنَ بگردانیده میشوند آنانکه كَانُوْا هستند که از روی عناد بِاٰيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ بآیتهای خدای تعالی انکار میکنند و از پذیرفتن آن ابا می نمایند و باز می ایستند اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ خدای تعالی آن کسی است که بساخت لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را قَرَارًا موضع قرار و آرامگاهی یا بروی میروید و می نشینید وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً و گردانید آسمان را بر داشته وَّصَوَّرَكُمْ و نگاه داشت شما را در میان فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما راست کرد و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما متناسب آفرید وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِّنَ الطَّيِّبٰتِ از پاکیزها یعنی مأکولات لذیذ و متمیز گردانید روزی شما را از روزی حیوانات در بحر الحقایق فرموده که حسن صورت انسانی در آنست که او مرآت جهان نماست همه حقایق علوی و سفلی و مجموعه دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آئینه حقیقت جامعه او لامع **رباعی** ای صورت تو آئینه سر وجود ٭ روشن ز رخت پرتو انوار شهود ٭ مجموعه هر دو کون کس نیست جو تو ٭ در مملکت صورت و معنی موجود ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه چنین تصویر کرد خدایست رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ پس برتر است خدای و بزرگوار تر رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ پرورندهٔ عالمیان از جن و انس و جز آن هُوَ الْحَيُّ اوست زنده یعنی متفرد بحیات ازلی لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبود که سزای عبادت بود مگر او فَادْعُوْهُ پس بخوانید او را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه پاک سازندگان باشید لَهُ الدِّيْنَ برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا و بگوئید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ همه سپاسها و ستایشها مر خدایراست که پروردگار عالمیانست قُلْ بگوای محمد این مشرکانرا که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شو اِنِّيْ نُهِيْتُ بدرستیکه من نهی کرده شده ام اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ از آنکه پرستم آنانرا که پرستید شما مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی لَمَّا جَآءَنِيَ الْبَيِّنٰتُ آنهنگام که آمده است بمن حجج و آیات مِنْ رَّبِّيْ از پروردگار من وَاُمِرْتُ و مامور شده ام اَنْ اُسْلِمَ بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ



الْعٰلَمِيْنَ ○ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ

عالمها را — اوست آن که — آفرید شما را از خاک — باز از نطفهٔ منی — باز از خون بسته — باز بیرون می آرد شما را

طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا ۚ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى مِنْ قَبْلُ

کودک شده باز باقی میگذارد تا برسید بنهایت قوت خود باز باقی میگذارد تا شوید پیر کلان سال و بعضی از شما کسی هست که قبض روح او کرده شود

وَلِتَبْلُغُوْٓا اَجَلًا مُّسَمًّى وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ○ هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۚ فَاِذَا قَضٰٓى

و باقی میگذارد تا برسید بمدتی معین — و تا بود که بفهمید — اوست آنکه زنده می کند و می میراند چون پیدا کند

اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ○ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِ

چیزی را پس جز این نیست که میگویدش بشو پس میشود — آیا نمیدی بسوی آنانکه — مکابره می کنند — در آیات

اللّٰهِ ؕ اَنّٰى يُصْرَفُوْنَ ○ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِالْكِتٰبِ وَبِمَآ اَرْسَلْنَا بِهٖ رُسُلَنَا ۫ فَسَوْفَ

خدا از کجا گردانیده می شوند — آنانکه دروغ شمردند — کتاب — و آنچه فرستادیم آن پیغامبران خود را خواهند

يَعْلَمُوْنَ ○ اِذِ الْاَغْلٰلُ فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلٰسِلُ ؕ يُسْحَبُوْنَ ○ فِي الْحَمِيْمِ ۙ

دانست حقیقت حال خود — وقتیکه طوقها در گردن ایشان باشند و زنجیرها نیز کشیده شوند — در آب گرم

ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُوْنَ ○ ثُمَّ قِيْلَ لَهُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ○

باز در آتش برتافته شوند — باز گفته شود ایشان را کجاست آنچه — شریک مقرر می کردید

ع ۸ ۱۲

الْعٰلَمِيْنَ مر آفریدگار جهانیان را هُوَ الَّذِيْ آن کسی هست که خَلَقَكُمْ بیافرید پدر شمارا آدم علیه السلام مِّنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس شمارا ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس بعد از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ پس بیرون آورد هر یکی را از شما از رحم مادر طِفْلًا کودک ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا پس باز میدارد شمارا تا برسید اَشُدَّكُمْ بغایت قوت خود که منتهای شباب است ثُمَّ پس از ین درجه بالا می برد لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا تا گردید پیران وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى و از شما کس باشد که میرانیده میشود مِنْ قَبْلُ پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخت وَلِتَبْلُغُوْٓا و تا باقی بدارد شمارا تا برسید اَجَلًا مُّسَمًّى مدتی نام برده شده که وقت موت است وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ اوست آنکه زنده میگرداند و میمیراند فَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا پس چون خواهد حکم کند کاری را فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مر او را كُنْ فَيَكُوْنُ بباش پس بباشد بی مدتی و مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست

نظم

فعل او را که عیب و علت نیست ٭ متوقف بهیچ آلت نیست ٭ از خم زلف کاف و طرهٔ نون ٭ هر زمان شکلی آورد بیرون ٭

اَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری و ندیدی اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنان که يُجَادِلُوْنَ جدال و نزع می کنند فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای تعالی یعنی جحج قرآن را منکر اند اَنّٰى يُصْرَفُوْنَ چگونه و چون بر گردانیده میشوند از تصدیق بدان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا مجادلان آنان اند که تکذیب کردند و نگرویدند بِالْكِتٰبِ بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وَبِمَآ اَرْسَلْنَا و بآن چه فرستادیم بِهٖ رُسُلَنَا بآن چیز پیغمبران خود را از احکام و شرایع فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند خاتمهٔ تکذیب و انکار را اِذِ الْاَغْلٰلُ آنگاه که غلهای آتشین باشند فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ در گردن های ایشان وَالسَّلٰسِلُ و زنجیرها نیز در آن بود يُسْحَبُوْنَ کشیده میشوند بر روی بدان زنجیرها تا افگنند ایشان را فِي الْحَمِيْمِ در آب جوشان که در نهایت حرارت بود ثُمَّ فِي النَّارِ پس از آن در آتش يُسْجَرُوْنَ سوخته و بریان گشته یعنی بانواع عذاب از آتش و آب معذب گردند ثُمَّ قِيْلَ لَهُمْ پس گویند مر ایشان را اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ کجا اند آنانکه بودید شما که انباز ان میگرفتید ایشان را مِنْ



مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذٰلِكَ

بجز خدا گویند گم شدند از نظر ما بلکه هرگز نمی پرستیدیم پیش ازین چیزی را همچنین

يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ ۝ ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا

گمراه میکند خدا کافران را این عقوبت بسبب آنست که شادمان میشدید در زمین ناحق و بسبب آنست

كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ ۝ اُدْخُلُوْا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝

که می نازیدید درآئید بدروازهای دوزخ جاویدان آنجا پس بد جای متکبران ست

فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ اَوْ

پس صبر کن یا محمد هرآئینه وعدهٔ خدا راست ست پس اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میدهیم ایشان را و

نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ

قبض روح تو کنیم پس بسوی ما باز گردانیده شوند کافران و هرآئینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو از ایشان

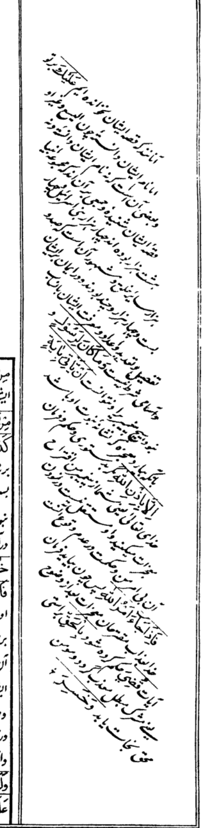
مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ

کسی هست که قصه اش خوانده ایم بر تو و از ایشان کسی هست که قصه اش نخوانده ایم بر تو و نبود هیچ پیغامبر را

اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ

که بیارد هیچ نشانه مگر بفرمان خدا پس وقتی که آمد فرمان خدا فیصل کرده شود براستی

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ از دون خدای تعالی قَالُوْا گویند هوزخیان که آن مشرکان ضَلُّوْا عَنَّا گم شدند از ما و نمی یابیم ایشان را و ما با ایشان توقع امداد داشتیم ایشان ما را در بلا بگذاشتند بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا بلکه نبودیم که خوانده باشیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا شَيْئًا چیزی را که بدان اعتباری باشد یعنی بر ما روشن شد که پنداشت ما چیزے نبود كَذٰلِكَ همچنان که مجادلان را فرو گذاشت يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ گمراه فرو میگذارد خدای تعالی کافران را تا راه نمی برند بچیزیکه از و ممتنع شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذٰلِكُمْ این خذلان شما امروز در عقبی بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ بسبب آنست که بودید شما که شادی میکردید و فرحان می بودید فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بِغَيْرِ الْحَقِّ بچیزیکه حق نبود یعنی شرک و طغیان وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ و بجهت آنکه بودید شما که مینازیدید بخود و بتکبر میخرامیدید اُدْخُلُوْا درآئید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه بدری که در آید۔ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید ماندگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرام گاهی است متکبران را دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر ایذای قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستیکه وعدهٔ خدای تعالی بنصرت اولیا و بلاکت اعدا حق و درست و راست است و بیشک واقع شود فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِيْ برخی از آنچه نَعِدُهُمْ وعده داده ایم ایشان را از قتل و اسر و قحط و جز آن اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا اگر بمیرانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی هیچ وجه ایشان را فرو نخواهیم گذاشت و حق سبحانه در دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار نمود از قتل و اسر و قحط و جز آن و باقی عقوبات ایشان را در عقبی خواهد نمود **بیت** دوستان اندر دو عالم شاد و خرم میزیند دشمنان در محنت و غم این سرا و آن سرا آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات متکاثره میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساطین و صعود بر آسمان بحضور ایشان بر وجهیکه در سورهٔ بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا و بتحقیق که فرستادیم ما پیغمبران را مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو مِنْهُمْ بعضی از ایشان مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنها اند که خوانده ایم قصهای ایشان بر تو که آن بست و نه پیغمبر اند وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ و بعضی از ایشان



وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا

وزیانکار شدند آنجا بیهوده گویان خدا آنست که آفرید برای شما مواشی را تا سوار شوید بر بعضی ازآنها و بعض

تَاْكُلُونَ ۝ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا

میخورید وشما را در چهارپایان منفعتهاست و تا برسید سوار شده بر آنها مقصدی که در سینهٔ شما مستقر شده است و بر چهارپایان

وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ۝ وَيُرِيكُمْ اٰيٰتِهٖ فَاَيَّ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُونَ ۝ اَفَلَمْ

و نیز بر کشتیها برداشته می شوید و خدا می نماید شما را نشانهای خود پس کدام یک از نشانهای خدا انکار می کنید آیا سیر

يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

نکرده اند در زمین تا بنگرند چگونه بود آخر کار آنان که پیش از ایشان بودند

كَانُوا اَكْثَرَ مِنْهُمْ وَاَشَدَّ قُوَّةً وَاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ مَا كَانُوا

بودند بیشتر از ایشان و زیاده تر بقوت و به نشانها در زمین پس دفع نکرد از ایشان آنچه میکردند

يَكْسِبُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ

پس وقتی که آمدند پیغامبران ایشان با معجزها شادان شدند بآنچه نزدیک ایشان بود از

الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِءُونَ ۝ فَلَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا

دانش یعنی علم معاش و در گرفت ایشان را آنچه بران استهزا میکردند پس وقتی که دیدند عقوبت ما

ع ۸ ۱۳

وَخَسِرَ وزیان کنند هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ آنجا ناراستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزه میطلبند اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ خدای تعالی بحق آن که بیافرید لَكُمُ الْاَنْعَامَ برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند لِتَرْكَبُوا تا سوار میشوید مِنْهَا بعضی ازان را چون ابل و فرس وَمِنْهَا تَاْكُلُونَ وبعضی را ازان میخورید چون غنم و برخی آن است که قابلیت رکوب و اکل دارد چون بقر وَلَكُمْ و مر شما راست فِيهَا مَنَافِعُ در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم وجز آن وَلِتَبْلُغُوا او ایشان را آفرید تا برسید عَلَيْهَا بمسافرت بر بعضی ازان حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ بحاجتیکه در دلهای شماست از سود او معامله وَعَلَيْهَا و بر شتران در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ و بر کشتیهای در دریا تُحْمَلُونَ برداشته میشوید وَيُرِيكُمْ و مینماید خدای شما را اٰيٰتِهٖ نشان های قدرت خود را فَاَيَّ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُونَ پس کدام آیت را از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار میکنید اَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا پس سیر نکردند فِي الْاَرْضِ در زمین عاد و ثمود فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند از امم پیشین كَانُوا اَكْثَرَ مِنْهُمْ بودند بیشتر از ایشان از روی عدد وَاَشَدَّ قُوَّةً و سخت تر از روی توانائی وَاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ و افزون تر از جهت باز ماندهای ایشان در زمین از کوشکها و قلعها فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ پس دفع نکرد عذاب را از ایشان مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ پس آن هنگام که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزات و دلالات فَرِحُوا شاد گشتند بِمَا عِنْدَهُمْ بآن چه نزد ایشان بود مِنَ الْعِلْمِ از دانش بزعم ایشان یعنی جهل که آن را علم نام نهاده بودند و مراد عقاید باطله و شبهات بی اعتبار ایشان است و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارات است و یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده با نبیا و آیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه ایشان را هلاک ساخته وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِءُونَ و فرو گرفت و محیط شد بکردار ایشان جزای آنچه بآن با انبیا علیه السلام استهزا و سخریه مینمودند از عذاب گوناگون در دنیا و آنچه موعود است ایشان را در عقبی و بآن خواهند رسید فَلَمَّا رَاَوْا پس آن هنگام که بدیدند بَاْسَنَا سختی عذاب ما در دنیا قَالُوا



قَالُوٓا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ ○ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا

گفتند باور داشتیم خدا را تنها و منکر شدیم بآنچه آنرا شریک مقرر میکردیم پس هرگز نفع نمیداد ایشانرا ایمان ایشان

رَاَوْا بَاْسَنَا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ فِيْ عِبَادِهٖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ ○

دیدند عقوبت ما آیین خدا که گذشته است در بندگان او و زیانکار شدند آنجا کافران

سورة حم السجدة مكية — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○ — وهي اربع وخمسون آية وست ركوعات

بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ○ تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○ كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا

این فرو فرستادنست از جانب خدای بخشاینده مهربان این کتابیست واضح ساخته شده آیات او در حالی که قرآن عربی است

لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ○ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا فَاَعْرَضَ اَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ ○ وَقَالُوْا

برای قومی که میدانند در حالتی که مژده دهنده و ترساننده است پس روی گردان شدند اکثر مردمان پس ایشان نمی شنوند و گفتند

قُلُوْبُنَا فِيْٓ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِ وَفِيْٓ اٰذَانِنَا وَقْرٌ وَّمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ

دلهای ما در پرده هاست از آنچه میخوانی ما را بسوی آن و در گوش ما گرانی ست و میان ما و میان تو

حِجَابٌ فَاعْمَلْ اِنَّنَا عٰمِلُوْنَ ○ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَا

حجابی ست پس کار کن هر آینه ما کار کننده ایم یعنی بر طور خود بگو جز این نیست من آدمی ام مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که

قَالُوٓا گفتند اٰمَنَّا ایمان آوردیم بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریک و انباز وَكَفَرْنَا و کافر شدیم بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ پس نبود که سود کند ایشانرا اِيْمَانُهُمْ ایمان ایشان لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینهٔ عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت باس سُنَّتَ اللّٰهِ سنت نهاد خدای سنت نهادنی الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ آن سنتی که گذشته است فِيْ عِبَادِهٖ در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان باس هیچ وجه مقبول نیست وَخَسِرَ و زیانکار شدند هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بآن وقت ظاهر شد و اگرچه در خسران بودند همه عمر

سورة فصلت اربع وخمسون آية مكية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کسی را براستخراج آن دسترس نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان بتنزیل حکمت صاحب بحر الحقایق فرمود که حم اشارت است بآن چیزیکه میان حق تعالی و حبیب اوست و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرف است در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمد نیز آمده پس بدین دو حرف در اسمین قسم یاد میکند که این قرآن تَنْزِيْلٌ فرو فرستاده شده است مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ از خداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و از اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد برآنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقرآن است و این فرو فرستادن كِتٰبٌ فُصِّلَتْ کتابی است پیدا کرده شده اٰيٰتُهٗ آیتهای وی مبین گشته بامر و نهی و وعده و وعید قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا در حالتی که قرآنی است تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او من عند الله است بَشِيْرًا مژده دهنده مر آنانرا که بوی عمل کنند وَّنَذِيْرًا و بیم کننده آنها را که بوی نگروند فَاَعْرَضَ پس روی برتافتند از قبول آن یعنی نه پذیرفتند اَكْثَرُهُمْ بیشتر ایشان کافران فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ پس ایشان نمی شنوند یعنی برتافتند روی تا نشنوند وَقَالُوْا و گفتند اهل شرک که همواره قُلُوْبُنَا دلهای ما فِيْٓ اَكِنَّةٍ در پوششها است مِّمَّا تَدْعُوْنَآ از فهم آن چیزیکه میخوانی ما را اِلَيْهِ بسوی او یعنی قرآن را

إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۝ الَّذِينَ

که پروردگار شما معبود یگانه است پس راست متوجه شوید بسوی او و طلب آمرزش کنید ازو و وای مشرکانرا که

لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

نمیدهند زکوة وایشان بآخرت نامعتقد اند هر آئینه آنانکه ایمان آوردند وکارهای شایسته کردند

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ

ایشانراست مزد غیر منقطع بگو آیا شما نامعتقد میشوید بکسیکه آفرید زمین را در دو روز

وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا

و مقرر میکنید همتایان برای او اینست پروردگار عالمها و پیدا کرد در زمین کوهها بالای آن

وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ۝ ثُمَّ

و برکت نهاد دران و اندازه کرد اندران قوت اهل آنرا در همه چهار روز بیان واضح کرده شد برای سوال کنندگان باز

اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ

متوجه شد بسوی آسمان و او مانند دود بود پس گفت اورا و زمین را نیز بیائید بخوشی یا

كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۝ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ

ناخوشی گفتند هردو آمدیم بخوشی پس ساخت هفت آسمان در دو روز دیگر و

إِلَٰهُكُمْ جز این نیست که خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدایست یگانه فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید وَاسْتَغْفِرُوهُ
وازو آمرزش جوئید مر گناهانرا که بعد از اسلام کنید و در موضح آورده که استقامت مساوات افعال و اقوال و احوال است ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان و آشکارا
یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطای عظیم است وَوَيْلٌ و سختی عذاب لِّلْمُشْرِكِينَ مر شرک آرندگانراست الَّذِينَ
لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ آنانکه نمیدهند زکوة را یعنی بکلمه لا اله الا الله که زکوة نفس است متکلم نمیشوند مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمیسازند یا آنکه زکوة مال
نمیدهند و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشانست و بذل و مر نفس را سخت باشد از اعمال دیگر پس ایراد این صفت اشارتی
به بخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل عظیم رذایل و اکبر بر مایم است و گفته اند هر توانگر که او را سخا نبود چون تنی است که او را جان نبود یا درختی است که بر ندارد **نظم**
منعم ممسک شجری بی بر است ٭ سرور منافق جسدی بی سر است ٭ بخل که سرمایه ناکامی است ٭ در دو جهان موجب بدنامی است وَهُم و مشرکان بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ كَافِرُونَ
ایشان ناگرویدگانند بدان جهت نفقه نمیکنند که مکافات آنرا باور ندارند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای ستوده لَهُمْ أَجْرٌ
مر ایشانراست مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته یا غیر محسوب در معالم آورده که این آیت در شان بیماران و عاجزان و ناتوانان آمده که در حالت ضعف و عجز از ادای
عبادت باز مانند حقتعالی همان مزد طاعتیکه در زمان صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیر مقطوع باشد عبدالله بن عمر نقل میکند که حضرت رسول
فرمود که بنده چون بطریقه نیکو باشد از عبادت پس بیمار شود حقتعالی ملکی را که برو موکل است گوید بنویس برای او مانند عملیکه در وقت صحت داشته تا وقتیکه او را از بند
مرض رها کنیم یا بحضرت ما واصل شود قُلْ أَئِنَّكُمْ بگو آیا شما لَتَكْفُرُونَ هر آئینه کافر میشوید و منکر میگردید بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بآنکسیکه بیافرید زمین را فِي يَوْمَيْنِ در دو
روز امام ابواللیث رح آورده که در روز یکشنبه آفرید و در روز دوشنبه بگسترانید وَتَجْعَلُونَ لَهُ و میسازید برای او بزبان خود أَندَادًا همتایان ذَٰلِكَ آن خداوند که بیافرید
زمین رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیانست وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند و پایدار مِن فَوْقِهَا از زبر زمین تا ناظران دران نگریسته بهر اعتبار
بردارند وَبَارَكَ فِيهَا و برکت داد در کوهها تا در و مناجم و معادن و صنایع آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زروع و انعام و انهار وَقَدَّرَ فِيهَا و تقدیر کرد
در زمین أَقْوَاتَهَا روزیهای اهل زمین یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و گوشت و امثال آن که هر یک ازینها غالب قوت
هر بلدیست و تقدیر این روزیها کرده فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ در تتمه چهار روز یعنی دو روز دیگر که سه شنبه و چهارشنبه بود سَوَاءً یکسان شد لِّلسَّائِلِينَ مر پرسندگانرا
از مدت آفرینش زمین و هر چه در وی است یعنی جواب سائلان بی زیادت و نقصان گفته شد ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بآفریدن آسمان وَهِيَ دُخَانٌ
و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب که بهیات دخانست در زاد المسیر گفته که حقسبحانه چون آب بیافرید آتش بر و گماشت تا او را در شورش آورد و آن بخاری ازوی



اَوْحٰى فِيْ كُلِّ سَمَآءٍ اَمْرَهَا ۭ وَزَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحَ ڰ وَحِفْظًا ۭ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ

وحی فرستاد در هر آسمانی تدبیر آنرا و بیاراستیم آسمان دنیارا بچراغها یعنی ستارگان و نگاه داشتیم یعنی از شیاطین اینست تدبیر

الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ۝ فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ صٰعِقَةً مِّثْلَ صٰعِقَةِ عَادٍ

خدای غالب دانا پس اگر روی گردان شوند بگو ترسانیدیم شمارا از عقوبتی مانند عقوبت عاد

وَّثَمُوْدَ ۝ اِذْ جَآءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا

و ثمود وقتیکه آمدند بدیشان پیغامبران از پیش روی ایشان و از پس پشت ایشان که عبادت مکنید مگر

اللّٰهَ ۭ قَالُوْا لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً فَاِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ۝

خدایرا گفتند اگر خواستی پروردگار ما فرو فرستادی فرشتگانرا پس هر آینه ما بآنچه فرستاده شده اید بهمراه آن نامعتقدیم

فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوْا فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوْا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ۭ

اما قوم عاد پس تکبر کردند در زمین بناحق و گفتند کیست زیاده تر از ما بقوت

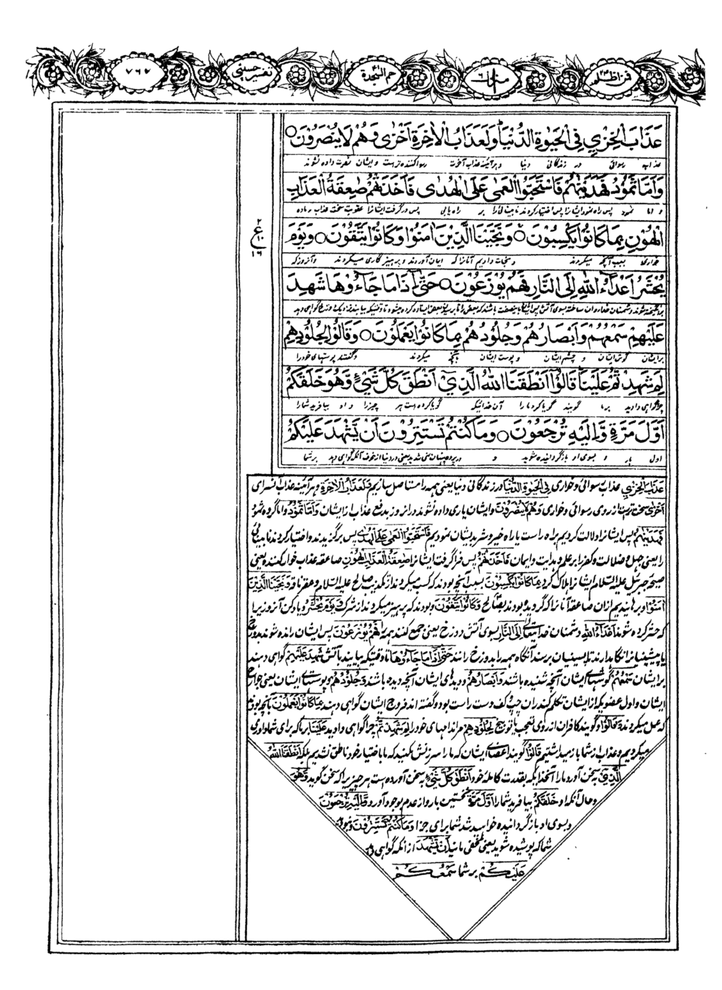
اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۭ وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا

آیا ندیدند که آن خدائیکه بیافریده ایشانرا او زیاده تر است از ایشان بقوت و ایشان آیات ما

يَجْحَدُوْنَ ۝ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِيْٓ اَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيْقَهُمْ

انکار میکردند پس فرستادیم برایشان بادی تند در روزهای شوم تا بچشانیم ایشانرا

اوحی و وحی کرد فی کل سماء بهر آسمانی امرها فرمان آنرا یعنی با اهل آن اعلام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد بر فلکی را آنچه از وی آید وزینا السماء الدنیا و بیاراستیم آسمان نزدیک تر را بمصابیح بچراغهای یعنی ستارگان چون چراغ درخشان باشند وحفظا و نگاه داشتیم آسمانرا نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند ذلک آنچه یاد کرده شده اند از بدایع آفرینش تقدیر العزیز آفریدن و اندازه کردن خدای غالب است که در ملک خود بقدرت هر چه خواهد کند العلیم دانا که هر چه سازد از روی حکمت باشد فان اعرضوا پس اگر روی بگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان با وجود این بیان فقل انذرتکم پس بگو که بیم کردم شمارا و بترسانیدم صاعقة از عذابی بیهوش سازنده و هلاک کننده مثل صاعقة عاد مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود وثمود و عذاب ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این دو قوم بجهت آنست که قریش در سفر رحلة الشتاء والصیف بر مواضع این دو گروه میگذشتند آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شده اند اذ جاءتهم الرسل وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح علیهما السلام من بین ایدیهم از پیش روی ایشان ومن خلفهم و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق و عنف و نصیحت و فضیحت در آمدند و دعوت کردند الا تعبدوا الا الله باینکه نپرستید مگر خدای تعالی را قالوا گفتند کافران در جواب ایشان که لو شاء ربنا اگر پروردگار ما خواستی که رسول فرستادی لانزل ملائکة هر آینه فرشتگان فرستادی بجای شما فانا پس بدرستیکه ما بما ارسلتم به بآنچیزیکه فرستاده شده اید شما بزعم خود کافرون ناگرویدگانیم چه شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضلی و شرفی نیست شمارا بر ما مشرکان در بند صورت انبیاء ماندند و از مشاهده معنی ایشان غافل بودند **مثنوی** چند صورت بینی ای صورت پرست ٭ هر کرا معنی دید از صورت برست ٭ دیده صورت پرستی را ببند ٭ تا شوی از نور معنی بهره مند ٭ آنگه تفصیل قصه ایشان میکند و میفرماید فاما عاد پس اما گروه عادیان فاستکبروا پس گردن کشی کردند فی الارض در زمین احقاف در بلاد یمن بغیر الحق بناسزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند پس هود ایشانرا تهدید کرد بعذاب و ایشان از روی استکبار التفات بدو نکردند وقالوا و گفتند من اشد منا قوة کیست سخت تر از ما جهت توانائی و عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل بودند و سنگ را بضرب دست از کوه بکندیدند اولم یروا آیا ندانستند آن مغرور شدگان بقوت خود ان الله بدرستیکه خدای تعالی الذی خلقهم آنخدائیکه بیافریده است ایشانرا هو اشد منهم قوة او سخت تر و تیز تر است از ایشان از روی قوت یعنی توانائی دارد بر هر چیزیکه غیر او را آن توانائی نیست وکانوا و بودند قوم عاد از روی تعصب و تکبر بایاتنا یجحدون بآیتهای ما منکر شدند با آنکه میدانستند که آن حق است فارسلنا علیهم پس فرستادیم برایشان ریحا صرصرا بادی سرد با آواز مهیب فی ایام



عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَخْزٰى وَهُمْ لَا يُنْصَرُوْنَ ۝

عذاب رسوائی در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان نصرت داده نشوند

وَاَمَّا ثَمُوْدُ فَهَدَيْنٰهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى عَلَى الْهُدٰى فَاَخَذَتْهُمْ صٰعِقَةُ الْعَذَابِ

و اما ثمود پس راه نمودیم ایشان را پس اختیار کردند نابینائی را بر راه یابی پس در گرفت ایشان را عقوبت سخت عذاب

الْهُوْنِ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ وَيَوْمَ

خوارکننده بسبب آنچه میکردند و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری میکردند و آن روز که

ع ١٠/٢ ١٦

يُحْشَرُ اَعْدَاۗءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ۝ حَتّٰٓى اِذَا مَا جَاۗءُوْهَا شَهِدَ

برانگیخته شوند دشمنان خدا روان ساخته بسوی آتش پس ایشان بدین صفت باشند که بعض را باز میدارند تا بعض ایستاده گرد شوند تا وقتیکه بیایند بدان گواهی دهد

عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَجُلُوْدُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ وَقَالُوْا لِجُلُوْدِهِمْ

بر ایشان گوش ایشان و چشم ایشان و پوست ایشان بآنچه میکردند و گفتند پوستهای خود را

لِمَ شَهِدْتُّمْ عَلَيْنَا ۭ قَالُوْٓا اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِيْٓ اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَّهُوَ خَلَقَكُمْ

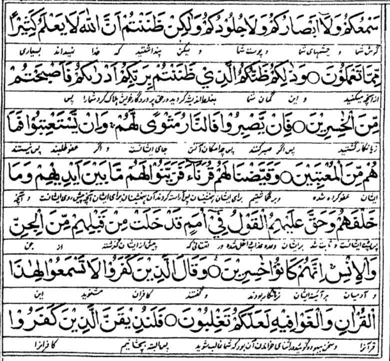
چرا گواهی دادید بر ما گویند گویا کرد ما را آن خدائیکه گویا کرده است هر چیز را و او بیافرید شما را

اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُوْنَ اَنْ يَّشْهَدَ عَلَيْكُمْ

اول بار و بسوی او بازگردانیده شوید و در پرده پنهان نمی شدید یعنی در دنیا از خوف آنکه گواهی دهد بر شما

عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائی و خواری فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هر آینه عذاب سرای آخرت سخت تر است از روی رسوائی و خواری وَهُمْ لَا يُنْصَرُوْنَ و ایشان یاری داده نشوند در آن روز به دفع عذاب از ایشان وَاَمَّا ثَمُوْدُ و اما گروه ثمود فَهَدَيْنٰهُمْ پس ایشان را دلالت کردیم براه راست یا راه خیر و شر بدیشان نمودیم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى عَلَى الْهُدٰى پس برگزیدند و اختیار کردند نابینائی را یعنی جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان فَاَخَذَتْهُمْ پس فرا گرفت ایشان را صٰعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُوْنِ صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام ایشان را هلاک کرد بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و بودند که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند اَعْدَاۗءُ اللّٰهِ دشمنان خدای تعالی اِلَى النَّارِ بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان را نگاه دارند تا پسینیان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتّٰٓى اِذَا مَا جَاۗءُوْهَا تا وقتیکه بیایند باتش شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهی دهند بر ایشان سَمْعُهُمْ گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند وَاَبْصَارُهُمْ و دیدهای ایشان آنچه دیده باشند وَجُلُوْدُهُمْ و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان و اول عضویکه از ایشان تکلم کند ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند فروج ایشان گواهی دهند بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه بودند که عمل میکردند وَقَالُوْا و گویند کافران از روی تعجب یا توبیخ لِجُلُوْدِهِمْ مر اندامهای خود را لِمَ شَهِدْتُّمْ چرا گواهی دادید عَلَيْنَا بر ما که برای شما دفع میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم قَالُوْٓا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِيْٓ بسخن آورد ما را آن خدائیکه بقدرت کامله خود اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ بسخن آورده است هر چیزی را که سخن گوید وَّهُوَ و حال آنکه او خَلَقَكُمْ بیافرید شما را اَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار و از عدم بوجود آورد وَّاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او بازگردانیده خواهید شد شما برای جزا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُوْنَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی مانید اَنْ يَّشْهَدَ از آنکه گواهی دهد عَلَيْكُمْ بر شما سَمْعُكُمْ





سَمْعُكُمْ وَلَآ اَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُوْدُكُمْ وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيْرًا

گوش شما و چشمهای شما و پوست شما و لیکن پنداشتید که خدا نمیداند بسیاری

مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝ وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِيْ ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ اَرْدٰىكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ

از آنچه میکنید و این گمان شما که پنداشتید که دید در حق پروردگار خویش هلاک کرد شما را پس

مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝ فَاِنْ يَّصْبِرُوْا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ۚ وَاِنْ يَّسْتَعْتِبُوْا فَمَا

زیانکار گشتید پس اگر صبر کنند پس چه امکان آتش جای ایشانست و اگر عفو طلبند پس نیستند

هُمْ مِّنَ الْمُعْتَبِيْنَ ۝ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُوْا لَهُمْ مَّا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا

ایشان عفو کرده شده و برگماشتیم برای ایشان همنشینان پس آراسته کردند آن همنشینان برای ایشان آنچه پیش روی ایشانست و آنچه

خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ

پس پشت ایشانست و ثابت شد بر ایشان وعده عذاب داخل شده در امتها که گذشته پیش از ایشان از جن

وَالْاِنْسِ ۚ اِنَّهُمْ كَانُوْا خٰسِرِيْنَ ۝ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَسْمَعُوْا لِهٰذَا

و آدمیان هر آیینه ایشان زیانکار بودند و گفتند کافران مشنوید این

الْقُرْاٰنِ وَالْغَوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ ۝ فَلَنُذِيْقَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

قرآن را و سخن بیهوده گوئید در اثنای خواندن آن بود که شما غالب شوید بالبته بچشانیم کافران را

ع ۱۷

سَمْعُكُمْ گوشهای شما وَلَآ اَبْصَارُكُمْ و نه دیدهای شما وَلَا جُلُوْدُكُمْ و نه اعضای شما یعنی خواستید که پنهان شوید و نتوانستید و گمان بردید که اجزای شما بر شما گواهی دهند وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ و لیکن گمان داشتید اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ آنکه خدای تعالی نداند كَثِيْرًا مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ بسیاری از آنچه میکنید در زاد المسیر فرموده که کفار میگفتند که هرچه آشکارا میکنیم خدای میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود وَذٰلِكُمْ و آن ظن شما ظَنُّكُمُ الَّذِيْ آن ظنی است که در دنیا ظَنَنْتُمْ گمان می بردید بِرَبِّكُمْ بخدای شما که اعمال نهان ما را نمیداند اَرْدٰىكُمْ هلاک کرد شما را در آخرت فَاَصْبَحْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ پس گشتید از زیان زدگان فَاِنْ يَّصْبِرُوْا پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند فَالنَّارُ پس آن آتش دوزخ مَثْوًى لَّهُمْ قرارگاه است مر ایشان را وَاِنْ يَّسْتَعْتِبُوْا و اگر خوشنودی حق سبحانه بجویند فَمَا هُمْ پس نیستند ایشان مِّنَ الْمُعْتَبِيْنَ از اجابت کرده شدگان طلب خوشنودی من وَقَيَّضْنَا و برانگیختیم لَهُمْ برای مشرکان قُرَنَآءَ همنشینان از شیاطین و بر ایشان مسلط کردیم فَزَيَّنُوْا لَهُمْ پس بیاراستند دیوان برای ایشان مَّا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ آنچه در پیش ایشانست از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشانست از امور اخروی و وعد و وعید تا آنرا منکر شدند وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمه عذاب فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با امتان دیگر که گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ از دیوان و از آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب باستحقاق عذاب بوده این گروه نیز سزاوار عذاب اند در کشف الاسرار آورده که حق سبحانه چون به بنده چیزی خواهد او را قرینی نیکو و همنشینی صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد و چون به بنده بدی خواهد او را رفیقی بد و مصاحبی فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حقش تحریص نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت و مستحق عذاب گشتند اِنَّهُمْ بدرستیکه کافران كَانُوْا خٰسِرِيْنَ هستند زیان زدگان در هر دو سرا **بیت** ز نقد معرفت امروز مفلس ز سود آخرت فردا تهیدست ٭ آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را بینید که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت پناه قرآن خواندی جمعی در مقام تعرض آمده آوازها بر داشته سخنان بیهوده گفتندی و صفیر زنان دست بر هم کوفتندی و شعرهای مهمل خواندندی این آیت نازل شد که وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند لَا تَسْمَعُوْا مشنوید و گوش مدارید لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ شنیدن مر این قرآن را که محمد میخواند وَالْغَوْا فِيْهِ و سخنان لغو و حشو در افگنید در ان یا فریاد کنید در پیش روی او لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و وا از خواندن باز ایستد فَلَنُذِيْقَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس بتحقیق بچشانیم آنانرا که کافر شدند مراد اینگروه قایلانند یا عامه کافران عَذَابًا

عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ

عذاب سخت و البته جزا دهیم ایشانرا بحسب بدترین آنچه میکردند اینست جزای دشمنان

اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ

خدا که آتش است ایشانرا در آنجا منزل علی الدوام باشد پاداش دادیم برحسب آنچه بآیات ما انکار میکردند و گویند

كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا

کافران ای پروردگار ما بنما ما را آن دو کس یعنی آن دو فریق که گمراه ساختند ما را از جنس جن و از جنس انس تا در آریم آن هر دو را زیر قدمهای خود

لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ

تا شوند از فروترماندگان هرآینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز قایم ماندند فرود آیند

عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ

برایشان فرشتگان یعنی نزدیک موت که مترسید و اندوه مخورید و خوشحال شوید به بهشتیکه شما را

تُوعَدُونَ ۝ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا

وعده داده می شد ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز و شماراست در اینجا

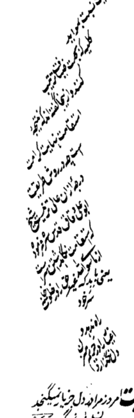
مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ۝ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۝

آنچه بطلبید نفس شما و شماراست آنجا آنچه درخواست کنید بطریق مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان

ع ٧ ١٨

عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت یعنی بسیار و دایم وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هرآینه پاداش دهیم ایشانرا أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پاداشی بدترین کاریکه بودند از روی جهل و غضب عمل میکردند ذَٰلِكَ آن عقوبت بدتر جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ پاداش دشمنان خدایست النَّارُ یعنی آتش عطف بیانست از جزاء لَهُمْ مرکافرانراست فِيهَا در آتش دَارُ الْخُلْدِ سرای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان باشد جَزَاءً پاداش داده شوند پاداش دادنی بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بودند که همه بِآيَاتِنَا بآیات کلام ما يَجْحَدُونَ انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند و قتیکه در آتش باشند رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ ای پروردگار ما بنمای بما آن دو کس را که در دنیا أَضَلَّانَا گمراه کردند ما را مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان یعنی ابلیس که نافرمانی نوکرد و قابیل که خون اول ناحق وی ریخت این دو کس را بما بنمای نَجْعَلْهُمَا تا در آریم ایشانرا تَحْتَ أَقْدَامِنَا در زیر پایهای خود از ایشان انتقام کشیم لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ تا گردند از فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند از دوزخ یا از همه فرودان فروتر شوند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بدرستی آنانکه گفتند رَبُّنَا اللَّهُ که پروردگار ما الله است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بران ایستادند صدیق اکبر گفت شرک نیاوردند حضرت فاروق فرمود بر امر و نهی بایستادند و روباه بازی نکردند ذی النورین تفسیر کرده که عملهای خود را پاکیزه و خالص ساختند مرتضی علی کرم الله وجهه توجیه فرمود که فرایض ادا نمودند قول حسن بصری آنست که ارتکاب طاعات کردند و از معاصی اجتناب ورزیدند و گفته‌اند از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده که ربنا الله عبارت از توحید قرار است ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت و توحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی توحید معرفت آنکه او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت بوحدت او بینا گردی یا آنکه در عالم وحدت جهت نبیند

نظم نی جهت گنجد اینجانی صفت نی تفکر نی بیانی معرفت آتشی از سر وحدت برفروخت ما غیر واحد هرچه پیش آمد بسوخت تَتَنَزَّلُ فرود آیند عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ برایشان ملائکه یعنی بر مومنان مستقیم فرستیم فرشتگان نزدیک مرگ یا بوقت از قبر بیرون آمدن یا در هر یک از این وقتها که مذکور شد یا آنکه ایشانرا گویند أَلَّا تَخَافُوا مترسید از آنها که در پیش دارید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهناک و غمگین مشوید بدانچه گذشته از اهل و ولد که کار ایشان حقتعالی بخوبی خواهد ساخت وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ و شادمان شوید بآن بهشتیکه الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بودید که با شما وعده داده میشدید بزبان پیغمبران غرّافی نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ ما دوستان شما بودیم فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا و شمارا از آفات نگاه میداشتیم و الهام راستی میدادیم و بخیر دلالت مینمودیم و معاونت میکردیم وَفِي الْآخِرَةِ و دوستان شمائیم در آن سرای بتعظیم و تکریم و درخواست یعنی مدد دادن و شفاعت هر کرا خواهد خدای وَلَكُمْ و شماراست فِيهَا در آخرت مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ آنچه آرزو کند و خواهد نفسهای شما از لذایذ یا از کرامات وَلَكُمْ فِيهَا و مر شماراست در عقبی مَا تَدَّعُونَ آنچه خواهید نُزُلًا روزی مهیا شده مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ از خدای آمرزنده مهربان و بخشاینده و در لفظ نزل اشعاریست بآنکه متمنای اهل استقامت هست بآنچه ایشانرا عطا خواهند کرد چون



وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

و کیست نیکوتر باعتبار سخن از شخصیکه دعوت کرد مردمان را بسوی خدا و کار شایسته کرد و گفت هر آینه من از

الْمُسْلِمِينَ ۝ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

مسلمانانم و برابر نیست نیکی و بدی جواب بازده بخصلتی که آن بهتر است

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۝ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ

پس ناگاه آن کس که میان تو و میان وی دشمنی است گویا که وی کارسازی خویشاوند شده است و قرین کرده نمیشود بایخصلت مگر آنانکه

صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۝ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ

صبر کردند و قرین کرده نمیشود بایخصلت مگر صاحب نصیب بزرگ و اگر بازگرداند ترا وسوسه بازگردانده از جانب شیطان

نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

پس پناه طلب کن بخدا هر آینه خدا همونست شنوا دانا و از نشانهای اوست شب و روز

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي

و آفتاب و ماه سجده مکنید آفتاب را و نه ماه را و سجده کنید خدایرا که

خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۝ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِندَ

آفرید این چیزها را اگر اورا فقط عبادت میکنید پس اگر تکبر کنند کافران چه باک پس آنانکه نزد رب

ومن احسن و کیست نیکوتر قولاً از جهت سخن ممن دعا از آنکس که بخواند خلق را الی الله بپرستش خدای وعمل صالحاً و بکند کارهای شایسته وقال اننی و گوید بدرستیکه من من المسلمین از گردن نهادگانم حکم خدایرا این آیت در شان حضرت پیغمبر است که خلق را بخدای دعوت کرد امام ابو اللیث فرموده که مراد علما اند که معالم دین بمردم آموزانند و عمل صالح ایشان آنست که بهرچه دانند بدان کار کنند و یا محتسبانند که بامر معروف و نهی منکر را نهیه دهند و عمل صالح ایشان صبر و تحمل است بر آنچه بدیشان رسد از مکاره و گفته اند همه ایمه و مشایخ درین آیت داخلند و عایشه رضی فرموده که انی مینیم این آیت را الا در شان موذنان صاحب عین المعانی آورده که چون بلال بانگ نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ ندا میکند و بنماز میخواند و سخنان بیهوده بزبان ایشان گذشتی این آیت نازل شد و بر تقدیری که در شان موذنان باشد عمل صالح ایشان آنست که میان اذان و اقامت دو رکعت نماز بگذارند ولا تستوی الحسنة ولا السیئة و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و شرک یکسان نیستند که یکی موجب رفع درجاتست و دیگری سبب هبوط درکات و گفته اند که حسنه رفعت است و سیئه عنف یا مراد علم و جهل است و در تفسیر ماوردی در تبیان و عین المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول و سیئه دشمنی ایشان ادفع دفع کن سیئه را بالتی بآن چیزی که در نفس الامر هی احسن آن نیکوتر است یعنی غضب را بالحلم تسکین ده و گناه را بالعفو محو کن و از لغو تغافل درگذر فاذا الذی پس چون چنین کنی بآن کسیکه باشد بینک و بینه عداوة میان تو و او دشمنی هر آینه دوست گردد کانه گویا که او ولی حمیم دوستیکه کارساز بود خویشی مهربان و در احقاف از امام اعظم نقل میکند که چون کسی بمن میرسد که دیگری مرا بد میگوید من او را دعای خیر و ثنا میگویم تا وقتیکه خبر میابم از آنکه او هم نیکی من میگوید و ما یلقیها و ندهند این خصلت که مقابله بدیست به نیکی الا الذین صبروا مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز بردارند و ما یلقیها و عطا نکنند این عادت و صفت الا ذو حظ عظیم مگر خداوند بهره بزرگ را یعنی آنانرا که نصیبی تمام دارند از ایمان یا از کمال نفس یا از جهر یا از اخلاق حسنه و گویند حظ عظیم بهشت است و اما ینزغنک و اگر برسد بتو من الشیطن از دیو نزغ وسوسه به تباهی یعنی اگر وسوسه شیطانی خواهد که بنای این صفت که مذکور شد بکند و در هم شکند فاستعذ بالله پس پناه جوی بخدا از شر او انه بدرستیکه خدای هو السمیع او ست شنوا مر استعاذه ترا العلیم داناست به نیت تو و من ایته و از نشانهای قدرت الهی اللیل و النهار شب است و روز که متعاقب یکدیگرند در روز بجهت آرایش و شب برای آسایش و الشمس و القمر و دیگر آفتاب و ماهتاب که بسیری مقدار و اندازه مقرر میروند و می آیند لا تسجدوا سجده مکنید للشمس مر آفتاب را و لا للقمر و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما و اسجدوا لله و سجده کنید مر خدای را الذی خلقهن آن خدائیکه بیافرید شب و روز و مهر و ماه را ان کنتم اگر هستید شما که از روی یگانگی ایاه تعبدون او را می پرستید چه سجود اخص عبادتست و آن خالق را باید نه مخلوق را و امام شافعی رح درینمحل سجده میکند تا سجده مقرون بامر باشد و این روایت مرویست از عبدالله بن مسعود

فان استکبروا پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدایرا آنان چه زیان فالذین عند ربک پس آنها که نزد پروردگار تواند



السجدة ١١

رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ

پروردگار تو اند بپاکی یاد میکنند او را شب و روز و ایشان مانده نمیشوند و از نشانهای وی آنست که

تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ

می بینی زمین را فرسوده پس وقتیکه فرو آوردیم برسر آن آب را بجنبش آمد و بلند شد هر آئینه

الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۚ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ

آنکه زنده کرده است زمین را البته زنده کننده مردگانست هر آئینه او بر همه چیز تواناست هر آئینه آنانکه

يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ۗ أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ

کجروی میکنند در آیات ما پوشیده نیست از ما آیا کسیکه انداخته شود در آتش بهتر است یا کسیکه

يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ۙ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ إِنَّ

بیاید ایمن شده روز قیامت بکنید هر چه خواهید هر آئینه خدا بآنچه میکنید بیناست هر آئینه

الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ ۖ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۝ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ

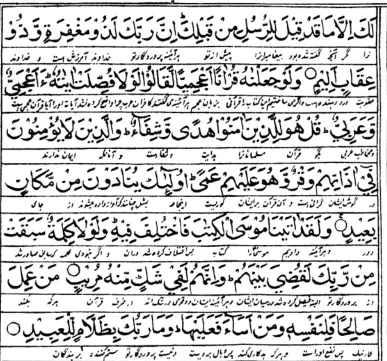
آنانکه کافر شدند بقرآن وقتیکه آمد بدیشان نه پوشیده نیستند از ما و بتحقیق کتابیست گرامی قدر راه نمی نماید باطل

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۖ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۝ مَا يُقَالُ

از پیش روی او و نه از پس پشت او فرستاده است از خدا دانا ستوده با محمد گفته نمی شود

رَبِّكَ پروردگار تو اند از فرشتگان يُسَبِّحُونَ لَهُ نماز میکنند برای او یا تسبیح میگویند مر او را و می ستایند بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز یعنی پیوسته بطاعت و مشغول اند وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ و ایشان ملول نمی شوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و امام اعظم اینجا سجده میکند چه سخن سجده باینجا تمام شده و این روایت ابن عباس و ابن عمر است و این سجده یازدهم است باتفاق علما از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این سجده را اجتبا گفته و فرموده که اگر در آخر آیت اولی سجده کنند سجده شرط باشد چه مقارنست بقوله تعالی ان کنتم ایاه تعبدون و اگر بعد از آیت دوم سجود روند سجده شاکر و محبت بود چه مقرونست بدین کلمات که وهم لا یسأمون وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت الهی أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ آنست که تو بینی زمین را خَاشِعَةً فرسوده و خشک شده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون فرستیم عَلَيْهَا الْمَاءَ بران زمین آب باران را اهْتَزَّتْ بجنبش درآید بجهت رستن نبات از وی وَرَبَتْ و بر دمید و افزون گردد و گیاه إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا بدرستی آنکه آن زمین مرده را زنده کرد لَمُحْيِي الْمَوْتَى هر آینه زنده کننده مردگانست إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستیکه او بهمه چیزها از حیات و امات تواناست و قدرت او نسبت با همه مقدورات یکی است إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُلْحِدُونَ میل میکنند و از طریق ثواب میگردند یا طعنه میزنند یا تاویل باطل میکنند فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما که قرآنست یا نشانهای قدرت که دالست بر وجود قادر یکتا لَا يَخْفَوْنَ پوشیده نمی شوند عَلَيْنَا بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد ایشان میرسانیم أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ آیا کسیکه انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابوجهل است یعنی او که قابل سوختن باشد خَيْرٌ بهتر است أَمْ مَنْ يَأْتِي یا کسیکه بیاید آمِنًا ایمن از دوزخ يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز که آنحضرت رسالت پناه است و گفته اند حمزه یا عمار یا عمر یا عثمان اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ مر تهدید است کفار را میگوید عمل بکنید هر چه خواهید إِنَّهُ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید بَصِيرٌ بیناست و بدان جزا خواهد داد **بیت** حیله و مکر رها کن که خدا میداند * نقد مغشوش میاور که معامل بیناست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه کافر شدند بِالذِّكْرِ بقرآن که بهترین یاد کردنی است لَمَّا جَاءَهُمْ آنهنگام که آمد بدیشان و ایشان معاندان و ستیزندگانند وَإِنَّهُ و بدرستیکه قرآن لَكِتَابٌ عَزِيزٌ هر آینه کتابی است ارجمند و گرامی نزدیک خدای یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامهٔ دوست نزدیک دوست است و نامهٔ دوست نزد دوستان عزیز باشد **بیت** ز نام و نامهٔ تو یافتیم عز و کرامت * هزار جان گرامی فدای نامه و نامت لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ نیاید بدان کتاب هیچ باطلی مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش وی وَلَا مِنْ خَلْفِهِ و نه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطل بوی متطرق نشود یا نه زیاده و نقصان بوی راه نیابد در اخبار او از آینده و گذشته دروغی یافته نشود تَنْزِيلٌ فرو فرستاده شده است مِنْ حَكِيمٍ از خداوند دانا حَمِيدٍ ستوده مَا يُقَالُ لَكَ





لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو

ترا مگر آنچه گفته شده بود پیغامبران را پیش از تو هرآینه پروردگار تو خداوند آمرزش است و خداوند

عِقَابٍ أَلِيمٍ ۝ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَأَعْجَمِيٌّ

عقوبت دردرساننده است و اگر میساختیم این کتاب را قرآنی بزبان عجم هرآینه میگفتند کافران عرب چرا واضح کرده نشد آیاتهٔ او آیا قرآن عجمی است

وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

و مخاطب عربی بگو قرآن مسلمانان را هدایت و شفاست و آنانکه ایمان ندارند

فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ

در گوش ایشان گرانی است و آن قرآن بر ایشان کوریست اینجماعه بمثل چنانند که آواز داده میشوند از جای

بَعِيدٍ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

دور و هرآینه دادیم موسی را کتاب پس اختلاف کرده شد در آن و اگر نبودی کلمه که سابق صادر شد

مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ۝ مَنْ عَمِلَ

از پروردگار تو البته فیصل کرده شدی در میان ایشان و هرآینه ایشان در دو قومی در شک اند از طرف قرآن هرکه بکند

صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝

کار نیک پس نفع او راست و هرکه بدکاری کند پس وبال بر وی است و نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان

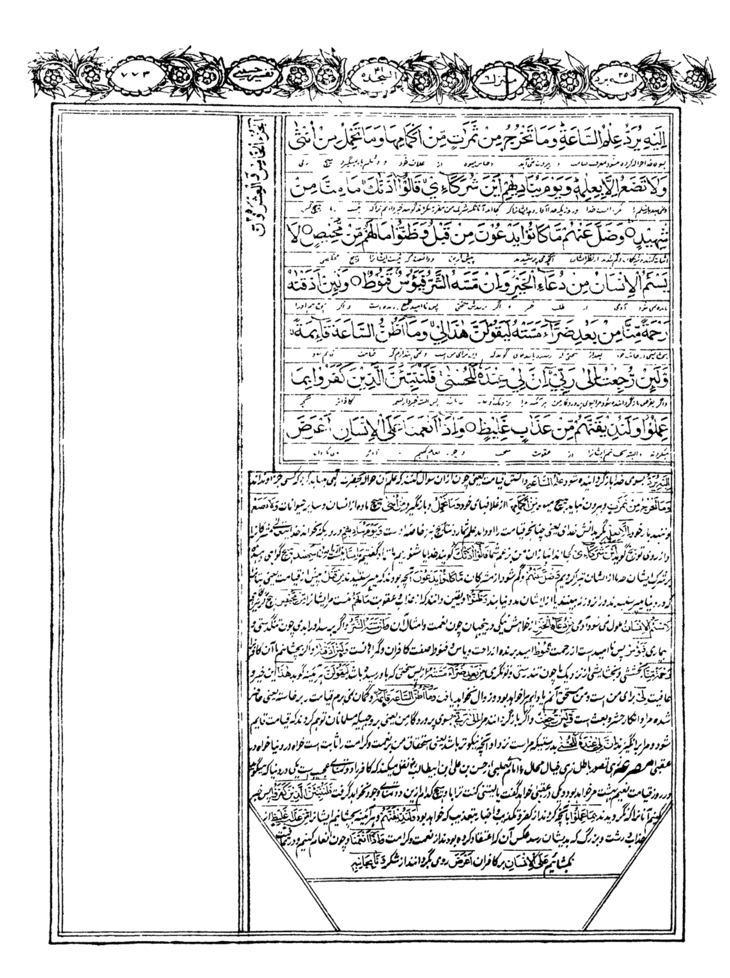
ع ۵ ۱۲ ۱۹

لَكَ نمی گویند ترا ای محمد صلی الله علیه و سلم کفار قوم تو إِلَّا مگر مَا قَدْ قِيلَ آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند لِلرُّسُلِ مر فرستادگانرا مِن قَبْلِكَ پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش از تو هر پیغمبر که بوده منکران قوم او با او همین گفتند که با تو میگویند إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ هرآینه خداوند آمرزش است مر انبیا و متابعان ایشانرا وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ و خداوند عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبانرا آورده اند که کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید و چرا بعضی او عربی و بعضی عجمی نبود تا هر دو قوم از وی بهره برند آیت آمد که وَلَوْ جَعَلْنَاهُ و اگر ما فرستادیم این کتاب را قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا قرآنی بلغت غیر عرب لَّقَالُوا هرآینه میگفتندی کافران عرب لَوْلَا فُصِّلَتْ چرا بیدا و هویدا نکرده آيَاتُهُ آیتهای کتاب را بزبانیکه ما فهم میکنیم ءَأَعْجَمِيٌّ آیا کلام عجمی وَعَرَبِيٌّ و مخاطب عربی قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم هُوَ این کتاب لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویدند هُدًى راه نماینده بحق وَشِفَاءٌ و شفا بخشنده از امراض شک و شبهه وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و آنانکه نمی گرویدند بآن فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ در گوشهای ایشان گرانیست یعنی تصامم میکنند و بگوش هوش نمی شنوند وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى و قرآن بر ایشان کوریست و پوشیدگی تا جلوه جمال کمال آنرا نبینند أُولَٰئِكَ آن گروه که از شنیدن قرآن و حقیقت آن کور اند يُنَادَوْنَ ندا کرده میشوند مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور و دراز بخوانند نه خواننده را بیند و نه آواز او شنود پس او را از آن ندا چه نفع رسد بیت

ای اقبال میگوید که ای ناقابلان و ناکسی نزدیک نزدیک و شما بس دور دور

وَلَقَدْ آتَيْنَا و هرآینه دادیم مُوسَى الْكِتَابَ مر موسی را توریت فَاخْتُلِفَ فِيهِ پس اختلاف کردند در آن بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب کردند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لَقُضِيَ هرآینه حکم کرده شدی بَيْنَهُمْ میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی وَإِنَّهُمْ و بدرستیکه مشرکان عرب یا یهود لَفِي شَكٍّ هرآینه در گمان اند مِّنْهُ از قرآن یا توریت مُرِيبٍ گمانی باضطراب آورنده مَنْ عَمِلَ هرکه بکند صَالِحًا کاری ستوده فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس اوست یعنی نفع او بوی رسد وَمَنْ أَسَاءَ و هرکه بکند فعل بد فَعَلَيْهَا پس بر نفس اوست یعنی ضرر آن بدو باز گردد وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ و نیست آفریدگار تو ستم کننده لِّلْعَبِيدِ مر بندگان خود را که فراخور عمل مکافات نفرماید

إِلَيْهِ يُرَدُّ



جزء اليه يرد من قوله العشرون

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ

بسوی خدا باز گردانیده میشود معرفت ساعت و بیرون نمی آید هیچ میوه از غلاف خود و بار نمیگیرد هیچ زنی

وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِن

و نمی نهد بار مگر بعلم او و روزی که ندا کند ایشان را کجااند آنانکه شریک من میگفتید گویند خبر دادیم ترا که نیست از ما هیچ کس

شَهِيدٍ ۝ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ۝ لَّا

اثبات کننده شریکان و گم شده از نظر ایشان آنچه می پرستیدند پیش ازین و دانستند که نیست ایشان را هیچ مخلص

يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ۝ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ

مانده نمیشود آدمی از طلب خیر و اگر رسد بوی سختی پس ناامید طمع برنده است و اگر بچشانیم او را

رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً

بخشایشی از جانب خود بعد از سختی که رسیده باشد بوی گوید که این برای من است و گمان نمیبرم که قیامت قایم شود

وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا

و اگر بفرض باز گردانیده شوم بسوی پروردگار من هرآینه مرا نزدیک وی حالتی نیک است پس البته خبر دار کنیم کافران را بآنچه

عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ

میکردند و البته بچشانیم ایشان را از عقوبت سخت و چون نعمت کنیم بر آدمی روی بگرداند

إِلَيْهِ يُرَدُّ بسوی خدا باز گردانیده میشود عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیامت یعنی چون ازان سوال کنند که علم آن حواله بحضرت الهی میباید کرد که کسی جز او نداند وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ و بیرون نمی آید هیچ میوه مِّنْ أَكْمَامِهَا از غلافهای خود وَمَا تَحْمِلُ و بار نگیرد مِنْ أُنثَىٰ هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات وَلَا تَضَعُ و ننهد بار خود إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدای یعنی چنانچه قیامت را او داند علم ثمار و نتایج نیز خاصه اوست وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و روزی که بخواند خدای تعالی مشرکان را از روی توبیخ گوید أَيْنَ شُرَكَائِي کجااند انبازان من بزعم شما قَالُوا آذَنَّاكَ گویند خدایا شنوانیده ایم ترا و گفتیم مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ نیست از ما هیچ گواهی دهنده بر شرک ایشان چه ما از ایشان تبرا کردیم وَضَلَّ عَنْهُم و گم شود از ایشان مَّا كَانُوا يَدْعُونَ آنچه بودند که می پرستیدند مِن قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتان که در دنیا میپرستیدند در آن روز نه بینند یا از ایشان مدد نیابند وَظَنُّوا و یقین دانند که از عذاب و عقوبت مَا لَهُم نیست مر ایشان را مِّن مَّحِيصٍ هیچ گریزگاهی لَّا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ ملول نمی شود آدمی مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ از خواهش نیکی و نیکیهای چون نعمت و امثال آن وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد او را بدی چون تنگدستی و بیماری فَيَئُوسٌ پس ناامید است از رحمت قَنُوطٌ امید برنده از راحت و یاس و قنوط صفت کافران و گمراهانست وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم او را آن کافر را رَحْمَةً مِّنَّا بخششی و بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی و توانگری مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ از پس سختی که باو رسیده باشد لَيَقُولَنَّ هرآینه گوید هَٰذَا لِي این خیر و عافیت برای من است و من مستحق آنم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نمی برم قیامت را برخاسته یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث است وَلَئِن رُّجِعْتُ و اگر باز گردانیده شوم إِلَىٰ رَبِّي بسوی پروردگار من یعنی بر وجهیکه مسلمانان توهم کرده اند که قیامت قایم شود و مرا برانگیزند إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ بدرستیکه مراست نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من بر نعمت و کرامت را ثابت است خواه در دنیا خواه در عقبی و همه عمر این تصور باطل نزد خیال محال بود امام ثعلبی از حسن بن علی بن ابی طالب رض نقل میکند که کافر را دو تمنا عجب است یکی در دنیا که میگوید در روز قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود دویم در عقبی خواهد گفت یا لیتنی کنت ترابا و هیچ کدام ازین دو تمنا وجود نخواهد گرفت فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس خبر کنیم آنانرا که کافر شدند بِمَا عَمِلُوا بآنچه کردند از کفر و تکذیب و اخبار بتعذیب که خواهد بود وَلَنُذِيقَنَّهُم و هرآینه بچشانیم ایشان را مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذاب درشت و بزرگ که بدیشان رسد عکس آن که اعتقاد کرده بودند از نعمت و کرامت وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم و در نعمت بگشاییم عَلَى الْإِنسَانِ بر کافران أَعْرَضَ روی بگرداند از شکر و ثنای جانبی



وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ

و دور شود بطرف خود و چون برسد او را بدی پس خداوند دعای بسیار است بگو آیا دیدید که اگر باشد قرآن از جانب

اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۝ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي

خدا باز کافر شوید بآن کیست گمراه تر از شخصیکه باشد در مخالفت دور از صواب خواهیم نمود ایشانرا نشانهای خود در

الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

اطراف عالم و در نفس ایشان نیز تا آنکه واضح شود برایشان که این سخن راست است آیا بس نیست پروردگار تو آنکه او بر همه

شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ ۝

چیز مطلع است آگاه باشید که ایشان در شبه اند از لقای پروردگار خود آگاه شو که او بهمه چیز دربرگیرنده است

سورة الشورى مكية وهي ثلث وخمسون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ۝ عسق ۝ كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

همچنین وحی میفرستد بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند خدای غالب با حکمت

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۝ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و او است بلند مرتبه بزرگ قدر نزدیک است که آسمانها بشکافند

ع ٥

وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ و دور شوند یعنی بگردانند از راه حق و دور شوند با خود را بیک طرف کشند از سپاسداری وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد او را بلا و محنت فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس خداوند دعای بزرگ است بسیار است تشبیه کرده دعای بزرگ را بچیزی که پهناور دارد جهت کثرت و سعت آن قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا که فی نفس الامر إِنْ كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ پس شما کافر شده اید بدان بی تامل در آن مَنْ أَضَلُّ کیست گمراه تر مِمَّنْ هُوَ از آن کسیکه او فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلافی باشد دور از خدای یعنی کیست از شما گمراه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و افساد بود و وضع موصول بجای صله شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشانست و در تفسیر امام ابو اللیث مذکور است که ابوجهل مر حضرت را گفت آیتی بما بنمای آنحضرت ماه را دو نیم کرد ابوجهل گفت ای قریش محمد شما را سحر کرد شما با طراف و جوانب کس فرستید تا از مردم سوال کنند که این صورت را دیده اند یا نی اگر اهل آفاق دیده اند آیت لحدیست و اگر نه سحر محمد است پس رسل بهر طرف فرستادند همه از رویت آن خبر دادند ابوجهل گفت هذا سحر مستمر این جادویست بهمه آفاق فرا رسید حضرت عزت آیت فرستاد که سَنُرِيهِمْ زود باشد که بنمائیم ایشانرا یعنی کفار قریش را آيَاتِنَا نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمر است فِي الْآفَاقِ در کنارهای جهان وَفِي أَنْفُسِهِمْ و در نفسهای ایشان یعنی در حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشانرا أَنَّهُ الْحَقُّ آنکه رسول ما حق است أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ آیا بسنده نیست پروردگار تو أَنَّهُ آنکه او عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز شَهِيدٌ گواه است یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی بر آنند که دلائل آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده و وقایع کائنه چون فتح روم و یمن و فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شد از قتل و قحط و خوف و مقهوریت و در معالم آورده که آفاق وقایع امم ماضیه است و آیات ازان خبر دادند و انفسی واقعه روز بدر و در فصول از محمد بن کعب نقل کرده است که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور جهد و انفسی آنکه بوقت ... بود از فتح مکه و ورود وفود عرب و جمعی ضمیر را عاید بآدمیان دارند یعنی بنمائیم مردمانرا دلائل آفاقی که هم مبانست و آیات انفسی که ملاکت بدانست یا در آفاق اختلاف ازمنه و امکنه و در انفس تفاوت و کلی در احوال و امزجه یا آفاقی عجایب مصنوعاتست از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار و اثمار و جز آن و انفسی بدایع حکمت و غرایب صنع که در نفس انسان مودع است و در حقائق آورده که آفاق عالم کبیر است و انفس عالم صغیر و هر چه از دلائل قدرت در عالم کبیر است نموداران در عالم صغیر است **شعر**

وتزعم انک جرم صغیر ۔ وفیک انطوی العالم الاکبر

جمیع آنچه در عالم است مفصلاً در نشاه انسان مندرج است مجملاً پس انسان عالم صغیر است مجملاً از روی صورت و عالم آفاق کبیر است مفصلاً از روی معنی و از روی مرتبه انسان عالم کبیر است و عالم آفاق صغیر **رباعی** ای آنکه ز تربت ملک اسکندری وجزو از جرم مباش در گیتی هم در رقم عالم همه تست ولیکن جهل از نادانسته نکو خویش بر عالم و تطبیق آیات آفاقی و انفسی مناسب این مختصر نیست شمه از حقایق این بعون الملک القادر در تفسیر حرا برگذارش خواهد یافت أَلَا إِنَّهُمْ بدانید که کافران فِي مِرْيَةٍ در شک اند مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ از لقای پروردگار خود بعث و جزا أَلَا إِنَّهُ بدانید که او بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بهمه چیزها محیط و فرا رسنده است بعلم و قدرت و جمع و تفصیل

قطعه

[illegible] که ملک خود بخشد تواند هیچ کس را مجال چون و چرا نیست

علم بی جهل و قدرت بی عجز ۔ خاص مر حضرت الهی راست

آنچه باید در انفس و آفاق ۔ کند از حکم پادشاهی راست

سورة الشورى ثلث وخمسون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

وسلطان شان و راست تَكَادُ السَّمَاوَاتُ نزدیک شد آسمانها که از عظمت او يَتَفَطَّرْنَ بشکافند مِنْ فَوْقِهِنَّ



مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَلَآ

از جانب بالای خود و فرشتگان تسبیح میگویند همراه حمد پروردگار خویش و آمرزش طلب میکنند برای آنانکه در زمین اند آگاه شو

اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ اللّٰهُ حَفِيْظٌ

هر آینه خدا اوست آمرزگار مهربان و آنانکه دوستان گرفتند بجز خدا خدا نگهبانست

عَلَيْهِمْ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝ وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ اُمَّ

بر ایشان و نیستی تو بر ایشان متعهد و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآن عربی تا ترسانی اهل

الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ؕ فَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيْقٌ فِي

شهر را و آنانکه گرداگرد آن هستند و ترسانی از روز قیامت هیچ شبهه نیست در آن گروهی در بهشت باشند و گروهی در

السَّعِيْرِ ۝ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ يُّدْخِلُ مَنْ يَّشَآءُ فِيْ رَحْمَتِهٖ

دوزخ و اگر خواستی خدا گردانیدی ایشانرا یک امت و لیکن در می آرد هر کرا خواهد برحمت خود

وَالظّٰلِمُوْنَ مَا لَهُمْ مِّنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۚ فَاللّٰهُ

و ستمکاران نیست ایشانرا هیچ کارسازی و نه یاری دهنده آیا دوستان گرفتند بجز خدا پس خدای

هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ الْمَوْتٰى ؗ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيْهِ

همونست کارساز و همون زنده میکند مردگانرا و او بر هر چیز تواناست و آنچه اختلاف کردید در آن

ع ۹ ۲

مِنْ فَوْقِهِنَّ از زبر یکدیگر یعنی اول آسمان بلند تر شگافد پس زان یک یک منشق گردد و درین آثار وارده اند که این حال در غلبه کبریا و جلال اعظم و اتم است چه بالای آسمان اعلی عرش و کرسی و صفوف ملایک اند پس ابتدای انفطار از آنجا دلیلی بزرگست بر آثار عظمت پروردگار وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ و فرشتگان حامل عرش با همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی نفی ناسزاست و یکی اثبات سزا وَيَسْتَغْفِرُوْنَ و آمرزش طلبند از خدای لِمَنْ فِي الْاَرْضِ برای کسانیکه در زمین اند از مومنان اَلَآ آگاه باشید بدرستیکه خدای هُوَ الْغَفُوْرُ اوست آمرزنده گناه بندگان الرَّحِيْمُ مهربان بر ایشان بقبول توبه وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی اندادی و شرکا که بدوستی ایشانرا پرستش میکنند اللّٰهُ حَفِيْظٌ خدای نگهبانست عَلَيْهِمْ بر اقوال و احوال و اعمال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو ای محمد بر ایشان بِوَكِيْلٍ گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بتو نوبت دعوت و تبلیغ احکام شریعت وَكَذٰلِكَ و همچنانکه وحی کردیم بهر پیغمبری بلسان قوم او اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وحی کردیم بتو قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت قوم تو که عرب اند لِّتُنْذِرَ تا بیم کنی بدان اُمَّ الْقُرٰى اهل مادر شهرها که مکه است وَمَنْ حَوْلَهَا و هر که گرداگرد آن باشد یعنی جمیع اهالی بلدانرا و مقرر است که تمام زمین را از زیر مکه بسط کرده اند پس اصل همه بلاد اوست و همه در حوالی وی اند وَتُنْذِرَ و بیم کنی مردمانرا يَوْمَ الْجَمْعِ روز جمع یعنی روز قیامت لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شکی نیست در وقوع آن و آنرا روز جمع گفت که خلق اولین و آخرین در آنجا مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح یا اشباح یا اعمال با هر کسی را که بمثل و بعد از اجتماع دیگر باره متفرق سازند ایشانرا فَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ گروهی را در بهشت برند که مومنان موحد اند وَفَرِيْقٌ فِي السَّعِيْرِ و گروهی را در دوزخ افگنند که منافقان و مشرکانند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای لَجَعَلَهُمْ هر آینه گردانیدی همه خلایق را اُمَّةً وَّاحِدَةً گروهی یکتا براه هدایت یا در طریق ضلالت وَّلٰكِنْ يُّدْخِلُ ولیکن در می آرد مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد براه [illegible] و توفیق عبادت فِيْ رَحْمَتِهٖ در بهشت خود وَالظّٰلِمُوْنَ و ستمکاران یعنی سرگردانان بیابان غوایت و خذلان از اهل شرک و نفاق مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِّنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد وَّلَا نَصِيْرٍ و نه یاری که عذاب از ایشان بردارد اَمِ اتَّخَذُوْا بلکه فرا گرفتند کافران مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای اَوْلِيَآءَ دوستان مانند اصنام و لاف دوستی ایشان میزنند فَاللّٰهُ پس خدای بحق هُوَ الْوَلِيُّ اوست دوستی که دست گیرد دوستانرا وَهُوَ يُحْيِ الْمَوْتٰى و اوست که زنده گرداند مردگانرا بقدرت نه بتان عاجز ایشان وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز قَدِيْرٌ تواناست و اصنام ایشانرا توانائی نیست ❊

نظم
اوست قادر بحکم کن فیکون ❊ غیر او جمله عاجز اند و زبون ❊
عجز را سوی قدرتش ره نیست ❊ عقل زین کارخانه آگه نیست

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه اختلاف میکنید ای مومنان فِيْهِ در آن چیز با کافران مِنْ شَيْءٍ



مِن شَیْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ○ فَاطِرُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ

فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ○ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ○ شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ

مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ

وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا

تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ○

من شیء از هر چیزی از امور دین و دنیا فحکمه پس حکم او مفوض است الی الله بخدای و او حکم خود کند در آن روز قیامت ذلکم و آنکس که حکم بحق
صفت اوست الله خدای بحق است ربی پروردگار من علیه بر وی نه بر غیر او توکلت اعتماد کردم در همه کارها و مهمات خود بکرم وی تفویض نمودم و الیه انیب
و بسوی وی باز میگردم در همه احوال فی الحقیقت بنده را جز او مرجع و مآب نیست فاطر السموات و الارض آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها جعل لکم
بیافرید برای شما من انفسکم از جنس شما ازواجا زنان و من الانعام و آفرید از چهارپایان ازواجا صنفها گوناگون یذرؤکم بسیار میگرداند شما را
فیه در این تزاوج و تناسل در بیوجه از خلقت لیس نیست کمثله مانند او شیء چیزی لفظ مثل در کلام عرب آید و باشد مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل
ما آمنتم به یا مثل بمعنی ذاتست چنانچه گویند مثلک لا یفعل کذا و در این آیت نشاید مثل را بر حقیقت داشتن چه مودی شود بنا قض که اثبات مثل و نفی
است بیت ذات ترا صورت و پیوند نی ٭ تو بکس و کس بتو مانند نی شعر جل المهیمن ان تدری حقیقته ٭ من لا له المثل لا تضرب له المثل و هو السمیع
و او شنواست مجموع مسموعات را البصیر بیناست همه مبصرات را له مر او راست مقالید السموات و الارض کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی
مفاتیح رزق چه خزینه آسمانها مطر است و گنجینه زمین نبات یبسط الرزق گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت
و یقدر و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت انه بدرستیکه او بکل شیء بهمه چیز از دقایق باستحقاق قبض و بسط علیم داناست شرع
بیان کرده و هویدا ساخت و برگزید خدای آنکه برای شما من الدین از طاعت و عبادت و اصل توحید ما وصی به آنچه فرموده بود با آنچیز نوحا نوح را
بملک و الذی اوحینا و آنچیز که وحی کردیم الیک بتو یعنی اصل مشترک از دین که میان تو و نوح بوده و ما وصینا به و آنچه وصیت کردیم
بدان ابراهیم و موسی و عیسی این پیغمبران را از اصول دین ان اقیموا الدین بآنکه اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمانست بآنچه
تصدیق آن واجب باشد و فرمانبرداری احکام خدای و لا تتفرقوا فیه و متفرق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در آن اصل که توحید و طاعت است
و در فروع توحید و شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عباد کبر بزرگ و گران و دشوار است علی المشرکین بر شرک آرندگان
ما تدعوهم آنچه تو میخوانی ایشان را الیه بسوی آن از توحید و نفی شرک الله یجتبی الیه خدای میکشد و جمع میکند بسوی خود آنچه تو میخوانی یا
بدین درست و راست من یشاء هر کرا میخواهد یا میگزیند برای دوستی خود یا بجهت رسالت آن کرا اراده کند و یهدی و راه نماید بتوفیق و ارشاد الیه
بدین حق من ینیب هر که بازگردد بحق و روی آرد بسوی او یعنی هر که از غیر او اعراض کند و باو رجوع کند
حق سبحانه راه راست بدو نماید بیت نخست از طالبی از جمله بگذر رو بدو آور که آن حضرت

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَى

و پراگنده نشدند امتها مگر بعد از آنکه آمد بدیشان دانش پراگنده شدند از روی حسد در میان خود و اگر نبودی سخنی که سابقا صادر شد از پروردگار تو تا مهلت

أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ۝

زمانی معین البته فیصله کرده می شد میان ایشان و هر آینه آنانکه داده شدند ایشان را کتاب بعد از انبیا البته در شبهه قوی اند از دین

فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ ۖ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن

پس بسوی این دین دعوت کن و قایم باش چنانکه فرموده شد ترا و پیروی مکن خواهش این کافران و بگو ایمان آوردم بانچه فرود آورد خدا از

كِتَابٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا

کتابها است و فرموده شد مرا که انصاف کنم میان شما خدا پروردگار ماست و پروردگار شما است ما را عملهای ما است و شما را عملهای شما است گفتگو نیست میان ما

وَبَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِن بَعْدِ

و میان شما خدا جمع کند میان ما و میان شما و بسوی اوست بازگشت و آنان که گفتگوی کنند در دین خدا بعد از آنکه

مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝

قبول کرده شد فرمان او را مکابره ایشان باطل است نزدیک پروردگار ایشان و بر ایشان است خشم و ایشان راست عذاب سخت

اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ ۗ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ۝

خدا آنست که فرود آورد کتاب را براستی و ترازو را و چه چیز مطلع ساخت ترا بر حقیقت امر شاید که آمدن قیامت قریب باشد

وَمَا تَفَرَّقُوا و پراگنده نشده اند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن یعنی جدا نگشتند از دین الا مگر مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ از پس آنکه آمد بدیشان دانش از اخبار پیغمبران یا از دین برگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریت و انجیل یا بعد از علم با آنکه تفرق ضلال محض است بَغْيًا و این برگشتن از روی ستمکاری و جباری بود که واقع است بَيْنَهُمْ میان ایشان یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر داشتند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده داده مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمان نام برده که آخر عمر است یا روز قیامت لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطله و خلاص محق وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی آنانکه أُورِثُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب یعنی قرآن مِن بَعْدِهِمْ از پس امتان گذشته مراد کافران زمان حضرت رسالت پناه اند که قرآن بدیشان داده اند و ایشان لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ هر آینه در گمانند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر مُرِيبٍ شکی در تهمت افگنده فَلِذَٰلِكَ پس برای این تفرقه که از ایشان واقع شده فَادْعُ پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ و مستقیم باش بر دعوت كَمَا أُمِرْتَ همچنان که فرموده شده بآن در تبیان آورده که ولید بن مغیره با حضرت رسالت پناه گفت از دین و دعوت که داری برجوع کن تا من نصفی از اموال خود بتو دهم و شیبه بن ربیعه وعده کرد که بدین پدران باز آئی تا دختر خود در عقد تو در آرم این آیت نازل شد که بر دعوت خود مقیم و در دین و ملت مستقیم باش وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای باطله ایشان را وَقُلْ آمَنتُ و بگو گرویدم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بانچه فرو فرستاده است خدای مِن كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیای پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه در همه کتابها بتوحید حکم کرده است وَأُمِرْتُ و فرموده شدم لِأَعْدِلَ بآنکه عدل کنم و سویت نگاه دارم بَيْنَكُمُ میان شما یعنی اشراف و اراذل را بحق خوانم و در تبلیغ شرایع و حکومات میل نکنم اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدا آفریدگار ما و شما است لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست پاداش اعمال شما لَا حُجَّةَ هیچ خصومتی نیست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواهد بود اللَّهُ يَجْمَعُ خدا جمع کند بَيْنَنَا میان ما بقیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه نزد بعضی حکم عدم احتجاج بآیت السیف منسوخ است وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و آنانکه از کفار خصومت کنند و جدال ورزند فِي اللَّهِ در دین خدای عز و جل مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از پس آنکه اجابت کردند مر قول خدا را یعنی

در روز میثاق اقرار آوردند بربوبیت او و مراد یهوداند که سخن خدای را اجابت نموده اند در توریت و بمصطفی ایمان آوردند یا از آنکه مجادله می کنند پس از آنکه خدا اجابت کرد دعای رسول خود را باظهار معجزات و دلالت کننده بر صدق او حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ حجت ایشان باطل است عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان چه بعد از ظهور آیات ایراد حجج خصمان عناد محض است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ و بر ایشان است خشم خدای بسبب مجادله در ابطال دین حق وَلَهُمْ و مر ایشان راست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت که در آتش دوزخ باشد اللَّهُ خدای بحق الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ آنست که فرو فرستاده است کتاب را بِالْحَقِّ براستی و درستی وَالْمِيزَانَ و منزل گردانید ترازو را که موزونات بآن بسنجند تا در باره خرید و فروش ظلم نکنند و محققان بر آنند که مراد از میزان عدل است در معاملات و از عدل و راستی بمیزان کنایت کرد که آلت عدل است و انزال عدل عبارت باشد از فرمودن بدان و در عین المعانی آورده که مراد از میزان محمد است که قانون عدل بوی تمهید یافت و انزال و ارسال وی است وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز دانا گرداند ترا و توجیه و اعلام کند لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ شاید که وقت قیامت نزدیک بود و آمدن قیامت امر نزدیک برای تحقیق است یعنی البته ساعت که دوران قیامت قائم شود نزدیک است يَسْتَعْجِلُ



يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا

زود طلب می کنند قیامت را آنان که ایمان ندارند بآن و آنان که باور داشته اند ترسانند از ان

وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ

و می دانند که آن راست است آگاه شو هر آئینه آنانکه مکابره می کنند در آمدن قیامت هر آئینه در گمراهی

بَعِيدٍ ۝ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝

دور اند خدا مهربان است بر بندگان خود روزی میدهد هر کرا خواهد و اوست توانای غالب

ع ١ ٢

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ

هر که خواسته باشد کشت آخرت بیفزائیم برای او در کشت او و هر که خواسته باشد کشت

الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ۝ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا

دنیا بدهیم او را بعضی از وی و نیست او را در آخرت هیچ نصیب آیا کافران را انبازانی هستند که مقرر کردند

لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ

برای ایشان از دین آنچه نفرموده است آنرا خدا و اگر نبودی وعده بفصل کردن البته فیصل کرده میشد میان ایشان و هر آئینه

الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ

ستمکاران ایشانراست عذاب دردمند بینی ستمکارانرا ترسان از جزای آنچه بعمل آورده اند و آن

يَسْتَعْجِلُ شتاب میکنند بِهَا بساعت یعنی بآمدن آن الَّذِينَ آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا نمیگروند بآن یعنی استعجال ایشان بر وجه تکذیب و استهزاست یا میخواهند که پیغمبر علیه السلام وقتی معین کند تا آن وقت بیاید و قیامت نیاید ایشانرا بر وجهی باشد وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول او و بقیامت مُشْفِقُونَ ترسانند مِنْهَا از قیامت چه نمیدانند که خدا با ایشان چه کند و محاسبه مجازات چه وجه بود وَيَعْلَمُونَ و میدانند أَنَّهَا الْحَقُّ آنکه آمدن ساعت راست است أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ بدانید که بتحقیق آنانکه خصومت و جدال میکنند فِي السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ هر آئینه در گمراهی اند دور از صواب اللَّهُ لَطِيفٌ خدا داناست یا نیکو کار بِعِبَادِهِ ببندگان خود يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ روزی دهد بلطف خود هر کرا خواهد وَهُوَ الْقَوِيُّ و او تواناست در لطف و رحمت الْعَزِيزُ غالب در حکم و ارادت در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد یکی مهربان و امام قشیری فرموده که از لطف او است که بیشتر از کفایت دهد و کمتر از قوت کار فرماید دوم نوازنده و کدام نوازندگی بآن برابر که بندگانرا بخود اضافت فرمود سوم باریک دان دوم بین که خفیات امور را داند و اسرار صدور بر وی پوشیده نماند چهارم پوشنده کار که کس را بر سر قضا و قدر او راه نبود و در کار او چون و چرا دخل نباشد قطعه کسی چون و چرا دم نمیتواند زد ✤ که نقشبند حوادث ورای چون و چراست ✤ چرا مگوکه چرا دست بسته قدر است ✤ ز چون ملاف که چون نیز پایمال قضا است ✤ در موضح آورده که لطیف آن است که غوامض امور العالم داند و جرایم جمهور الخلق را درگذارد در ترجمه رشف فرموده که لطیف آنست که علم شامل و محیط بر غوامض مصالح و حکمت باهره اش مشتمل بر عوائد منافع باشد در کشف الاسرار معنی لطیف بینوجه آورده که نعمت بقدر خود داد و شکر بقدر بنده خواست درین آیت نکات بسیار و فوائد بیشمار است و حوالهٔ اطلاع معنی لطیف بتفصیل بر جواهر التفسیر است مَنْ كَانَ يُرِيدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود حَرْثَ الْآخِرَةِ کشت خیر یا آن سری یا پاداش آن نَزِدْ لَهُ بیفزائیم مر او را فِي حَرْثِهِ در زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب بجهان بذکر حرث خبر داد از جهت تمثیل معنی چنانچه کشت دانه را می افزاید تا یکی از آن بسیار میشود و همچنین عمل مؤمن روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد تا حدیکه یکذره برابر کوه احد شود وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ و هر که باشد که خواهد بکردار خود حَرْثَ الدُّنْيَا نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد وَمَا لَهُ و نیست مر او را فِي الْآخِرَةِ در آنسرای مِنْ نَصِيبٍ هیچ بهره مراد کافرانند که همین دنیا خواهند و بعضی منافقانی که در غزوها با مؤمنان اتفاق نمودندی و غرض ایشان غنیمت بودی





وَاقِعٌ بِهِمْ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ۖ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ

البته رسنده است بایشان و آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند در سبزه زار بوستانها باشند ایشانرا باشد آنچه درخواست کنند

عِندَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝ ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا

نزدیک پروردگار خویش اینست فضل بزرگ این آن ثوابست که مژده میدهد خدا آن بندگان خود را که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۗ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ

و کارهای شایسته کرده اند بگو نمی طلبم از شما برتبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن [illegible] دوستی در میان خویشاوندان و هرکه بکند

حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

نیکی بیفزاییم برای او دران نیکی حسن را هر آینه خدا آمرزگار قدرشناس است آیا می گویند پیغامبر افترا کرده است بر خدا

كَذِبًا ۖ فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۚ إِنَّهُ

دروغ را پس اگر خواهد خدا مهر نهد بر دل تو و نابود میسازد خدا بیهوده را و اثبات میکند راست را به سخنهای خود

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو

و دانا است بانچه درسینه هاست و او است آنکه قبول میکند توبه را از بندگان خود و درمیگذرد

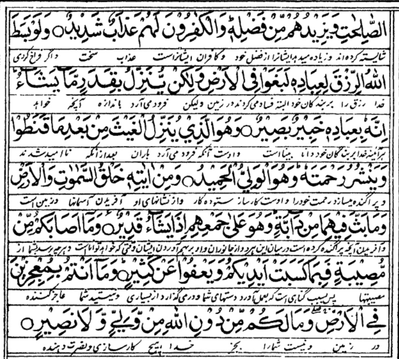
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

از جرمها و میداند آنچه می کنید و قبول می کند دعاهای آنان که ایمان آورده اند کارهای

وَاقِعٌ بِهِمْ رسنده است بدیشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای ستوده کرده اند فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ در مرغزارهای بهشت اند یعنی خوشترین بقعها و نزهت افزاترین آن لَهُم مرایشانراست در بهشت مَّا يَشَاءُونَ آنچه خواهند و آرزو برند آماده و مقرر شده عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَٰلِكَ آنچه مذکور است از کرامت بهشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آنست فضل بزرگ که حق سبحانه بر بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایه است ذَٰلِكَ آن ثواب که خبر داد الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ آنست که مژده میدهد خدای بدان عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته کرده اند و تقدیم این خبر با این کرامتها جهت ازدیاد سرور مؤمنانست و آگاه کردن ایشان که عمل ایشان ضایع نیست پس باسم عبودیت اجتهاد نمایند و وظائف عبادت بیفزایند **قطعه** کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی که جزا هر چه نکوتر بنکوکار دهند کار آن نیست که از طمع اجر مباش که مزد مزد و ربانداره کرد کار دهند امام ثعلبی از قتاده نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی میخواهد یا نی این آیت نازل شد که قُل بگوی ای محمد لَّا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر رسانیدن پیغام أَجْرًا مزدی و هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس نقل فرموده که چون حضرت رسالت پناه بمدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید اخیار آمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در این شهر غریبی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل تو کم اگر فرمائی قدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبه علیه بسپاریم تا در حوائج خود صرف کنند و خاطر عاطر را از ان مهم فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو یا محمد که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزد طمع ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لیکن دوستی میطلبم فِي الْقُرْبَىٰ در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی که با ایشان دارم و چون بصله رحم افتخار میکنند و در هیچ بطنی از قریش نیست الا که سررشته قرابتی هست پس باید که مرا یاری دهند بر دشمنان و با من دشمنی نکنند این معنی بنسبت قول قتاده بسیار اصح است و گفته اند مراد مودت ثابته است در ذوی القربی یعنی من مزد رسالت نمیخواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند و از ابن عباس منقولست که صحابه بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و حسن و حسین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول بنو هاشم و بنو المطلب اند که خمس بر ایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از قربی تقرب است بخدا یعنی دوست دارید بآن که تقرب کنید بخدا با عمال صالحه وَمَن يَقْتَرِفْ و هر که کسب کند حَسَنَةً نیکی را یعنی طاعت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبر است که هر که آن باشد نَّزِدْ لَهُ زیاده کنیم مر او را فِيهَا حُسْنًا در آن حسنه

یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گنهکاران را شَكُورٌ پذیرنده طاعت فرمانبرداران أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ یا میگویند کافران که بربافته محمد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغ به دعوی نبوت یا بنزول قرآن فَإِن يَشَإِ اللَّهُ پس اگر خواهد خدا يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ مهر نهد بر دل تو [illegible] وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ [illegible] وَيُحِقُّ الْحَقَّ [illegible] بِكَلِمَاتِهِ [illegible] إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [illegible] وَهُوَ الَّذِي و او است آنکه يَقْبَلُ التَّوْبَةَ قبول میکند توبه را عَنْ عِبَادِهِ از بندگان خود [illegible] وَيَعْفُو و در میگذرد عَنِ السَّيِّئَاتِ از بدیهای ایشان [illegible] وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ [illegible] وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible]





الصّٰلِحٰتِ وَيَزِيْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ؕ وَالْكٰفِرُوْنَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۝ وَلَوْ بَسَطَ

شایسته کرده اند و زیاده میدهد ایشانرا از فضل خود و کافران ایشانراست عذاب سخت و اگر فراخ کردی

اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهٖ لَبَغَوْا فِي الْاَرْضِ وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ ؕ

خدا رزق را بر بندگان خود البته فساد می‌کردند در زمین ولیکن فرود می‌آرد باندازه آنچه خواهد

اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرٌۢ بَصِيْرٌ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوْا

هرآئینه خدا بر بندگان خود دانا بیناست و اوست آنکه فرود می‌آرد باران بعد از آنکه ناامید شدند

وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ ؕ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ ۝ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

و پراگنده میسازد رحمت خود را و اوست کارساز ستوده کار و از نشانهای او آفریدن آسمانها و زمین است

وَمَا بَثَّ فِيْهِمَا مِنْ دَآبَّةٍ ؕ وَهُوَ عَلٰى جَمْعِهِمْ اِذَا يَشَآءُ قَدِيْرٌ ۝ وَمَآ اَصَابَكُمْ مِّنْ

و آفریدن آنچه پراگنده کرده است درمیان این هر دو از جانوران و او بر هم آوردن ایشان وقتی که خواهد تواناست و هرچه برسد شما را از

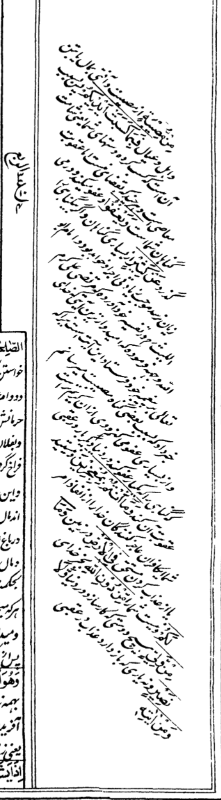
مُّصِيْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيْكُمْ وَيَعْفُوْا عَنْ كَثِيْرٍ ۝ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ

مصیبتها پس بسبب گناهی است که بعمل آورده دستهای شما و در میگذارد از بسیاری و نیستید شما عاجز کننده

فِي الْاَرْضِ ۚ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝

در زمین و نیست شما را بجز خدا هیچ کارسازی و نصرت دهنده

الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای پسندیده وَيَزِيْدُهُمْ و زیاده گرداند مسئول ایشانرا مِّنْ فَضْلِهٖ از فضل خود یعنی بدهد ایشانرا آنچه جرأت خواستن آن نداشته باشند از رویت و سلام وَالْكٰفِرُوْنَ و ناگرویدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ مر ایشانراست عذابی سخت که ذل حجاب ددوام عقاب است و هیچ رنج و عقاب بدتر از ذلت حجاب نیست **بیت** ز هیچ رنج تو مطلق دلم نتابد روی بجز آنکه بندگنی در حجاب حرمانش آورده اند که اصحاب صفه رضی الله عنهم که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشته که چه باشد که ما توانگر باشیم و مال خود بفلان وبفلان خیر تصرف کنیم این آیت آمد که وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ و اگر بگشادی خدا روزی لِعِبَادِهٖ مر بندگان خود را و برایشان فراخ گردانیدی لَبَغَوْا هر آئینه ستم کردندی فِي الْاَرْضِ در زمین و باستیلا و استعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی و فساد کردندی واین در غالب است چه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف مالدارترین قوم بوده اند و هرگز از ایشان اثر بغی و طغیان ظاهر نشد و گفته اند مال دنیا بمشابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره از آن گیاهی روید **بیت** باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مایل است و پرورش صفات بهیمی برایشان غالب و مال دنیا درین ابواب قوی‌ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی و طاغی شدندی پس آنرا بحکمت قسمت نمود چنانچه فرموده وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ ولیکن فرو میفرستد روزی را بِقَدَرٍ بتقدیر ازلی مَّا يَشَآءُ آنچه میخواهد برای هر که میخواهد اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ بدرستیکه او به بندگان خود خَبِيْرٌ داناست باحوال ایشان بَصِيْرٌ بیناست یعنی هم می بیند و میداند که هر کس را چه باید و چند باید و کی باید وَهُوَ الَّذِيْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و اوست آن کسیکه میفرستد باران مِنْۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوْا پس از آنکه نومید شدند از آمدن آن وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ و پراگنده کند رحمت خود را یعنی باران را منتشر گرداند در کوهها و بیابانها وَهُوَ الْوَلِيُّ و اوست دوست مؤمنان و سازنده کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان الْحَمِيْدُ ستوده بهمه زبان یا ستاینده سپاسداران وَمِنْ اٰيٰتِهٖ و از دلائل قدرت و نشانهای فطرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینها است وَمَا بَثَّ و آفریدن آنچه پراگنده کرد فِيْهِمَا در آسمان و زمین مِنْ دَآبَّةٍ از جنبندگان یعنی زندگان چون ملائکه و جن و انس و سائر حیوانات وَهُوَ و او یعنی خدای عَلٰى جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصهٔ محشر اِذَا يَشَآءُ هر گاه که خواهد قَدِيْرٌ تواناست و متمکن از آن و غیر او عاجز در آن وَمَآ اَصَابَكُمْ و هرچه بشما میرسد ای مؤمنان





وَمِنْ اٰيٰتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ۝ اِنْ يَّشَاْ يُسْكِنِ الرِّيْحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ

وازنشانهای او کشتیهاست در دریا مانند کوهها اگر خواهد باز دارد بادرا پس ایستاده شود کشتیها

عَلٰى ظَهْرِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ اَوْ يُوْبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوْا وَيَعْفُ

بر پشت دریا هرآیینه درین مقدمه نشانهاست هر صبر کننده شکر گذارنده را یا اگر خواهد هلاک کند اهل کشتیهارا بسبب آنچه کردند

عَنْ كَثِيْرٍ ۝ وَّيَعْلَمَ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْ اٰيٰتِنَا مَا لَهُمْ مِّنْ مَّحِيْصٍ ۝ فَمَا اُوْتِيْتُمْ مِّنْ

از تقصیرات بسیار تا انتقام کشد از ایشان و تا بدانند آنانکه خصومت می کنند در آیات ما که نیست ایشانرا هیچ مخلص پس آنچه داده شده شمارا از

شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ

هر چیز که باشد پس اندک بهره ایست از زندگانی دنیا و آنچه نزدیک خداست بهتر است و پاینده تر است برای آنانکه ایمان آورده اند و بر پروردگار

يَتَوَكَّلُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوْا

توکل می کنند و برای آنانکه پرهیز می کنند از گناهان کبیره و از بی حیائیها و چون بخشم می آیند

هُمْ يَغْفِرُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَمْرُهُمْ

ایشان می آمرزند و آنان که قبول کردند فرمان پروردگار خودرا و بر پا داشتند نمازرا و کار ایشان

شُوْرٰى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ

از سر مشورت باشد با یکدیگر و از آنچه روزی دادیم ایشانرا خرج می کنند و آنانکه چون برسد بدیشان تعدی ایشان

الربع

وَمِنْ اٰيٰتِهِ الْجَوَارِ و از نشانهای توانائی او کشتیهای روان است فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْاَعْلَامِ مانند کوهها در عظمت اِنْ يَّشَاْ اگر خواهد خدا يُسْكِنِ الرِّيْحَ ساکن گرداند بادرا که سبب رفتن کشتی است و چون باد ساکن شود فَيَظْلَلْنَ پس گردند کشتیها رَوَاكِدَ ایستادگان عَلٰى ظَهْرِهٖ بر پشت آب و اهل کشتی در گرداب اضطراب افتند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفائن لَاٰيٰتٍ هرآیینه دلالتهاست لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را در کشتی شَكُوْرٍ سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی اَوْ يُوْبِقْهُنَّ یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آنرا بِمَا كَسَبُوْا بسبب آنچه کردند از معاصی وَيَعْفُ و در میگذراند عَنْ كَثِيْرٍ از بسیاری گناهان اهل کشتی و گفته اند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص کند مؤمنانرا و اگر خواهد هلاک کند کافرانرا تا انتقام کشیده باشد از ایشان وَيَعْلَمَ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ و تا بدانند آنها که خصومت می کنند فِيْ اٰيٰتِنَا در دلائل قدرت ما که در محل نزول بلا مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِّنْ مَّحِيْصٍ هیچ گریزگاهی فَمَا اُوْتِيْتُمْ پس آنچه داده شده اید مِّنْ شَيْءٍ از چیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا پس آن خود داد زندگانی دنیاست یعنی مانند هایدار آن تمتع می گیرید وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت و نعیم بهشت خَيْرٌ بهتر است وَّاَبْقٰى و پاینده تر لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای آنکسانی که گرویدند وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ و بر آفریدگار خود توکل میکنند وَالَّذِيْنَ و برای آنانکه يَجْتَنِبُوْنَ پرهیز میکنند یا یکسو میروند كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ و از کارهای زشت وَاِذَا مَا غَضِبُوْا و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب بدخوئی و زیانی و کرهی که با ایشان رسیده باشد هُمْ يَغْفِرُوْنَ ایشان در میگذرانند آنرا و عفو میکنند در لباب آورده که این آیت در شان فاروق اعظم رض است که او را مردکه دشنام میداد و چون در خشم میشد فرو میخورد و تعرض بشاتمان نمیکرد و در تبیان آورده که درباره ابو بکر صدیق رض است که او را با نفاق تمام مال ملامت کردند و بشتم رسانیدند و او حلم ورزیده متعرض لائمان نمی شد و ظاهر آنست که در شان ایشان هر دو و دیگر مسلمانان است که بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغه جمع بدین معنی دال است کاتبی و تسمع بیت مستغرق کار خود چنانم که دگر ✕ پروای ملامت گر بیکارم نیست وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا و برای آنانکه اجابت کردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خودرا مراد انصار اند که حضرت پیغمبر ع ایشانرا با یمان خواند همه الحال بطوع و رغبت قبول کردند وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نمازرا یعنی ادا کردند شرائط و ارکان و را و اوقات آن وَاَمْرُهُمْ و کار ایشان شُوْرٰى با مشورت است بَيْنَهُمْ میان ایشان یعنی هرگاه که کاری کنند بصواب دید یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشانرا از اموال يُنْفِقُوْنَ نفقه میکنند در راه خدا وَالَّذِيْنَ و برای آنانکه اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون برسد ایشانرا ستمی از کافران هُمْ ایشان يَنْتَصِرُوْنَ

يَنْتَصِرُونَ ۝ وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى

انتقام می کشند و سزای بدی بدی است مانند آن پس هر که در گذارد و قضیه را باصلاح آرد پس مزد او بر

اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِينَ ۝ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ

خداست هر آئینه خدا دوست نمیدارد ظالمانرا و هر آئینه کسیکه انتقام کشد بعد مظلوم شدن خود پس آنجماعه نیست برایشان هیچ

سَبِيلٍ ؕ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

راه ملامت جز این نیست که راه ملامت بر آنجماعه است که ظلم می کنند بر مردمان و فساد می طلبند در زمین ناحق

أُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۝

آنجماعه ایشانراست عذاب درد دهنده و هر که صبر کند و بیامرزد هر آئینه این صفت از کارهای مقصود است

ع ٥

وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَّلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ ؕ وَتَرَى الظّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ

و هر کرا گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ کارسازی بعد از وی و ببینی که ستمکاران چون معاینه کنند عذاب را

يَقُولُونَ هَلْ إِلٰى مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ ۝ وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خٰشِعِينَ

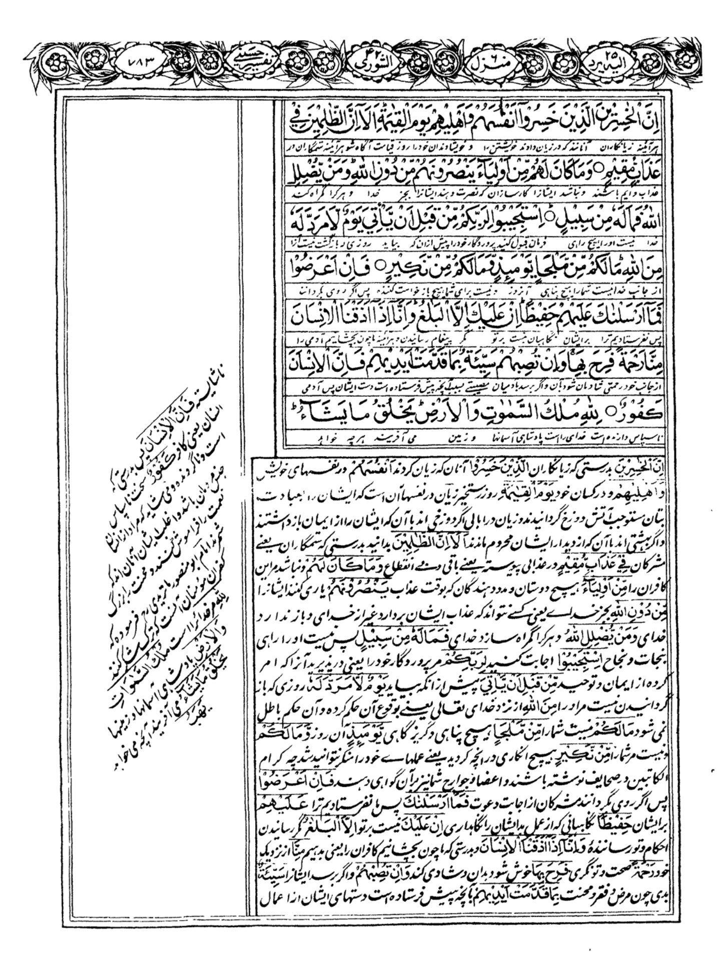
گویند آیا هست بسوی بازگشتن هیچ راهی و ببینی که ایشانرا پیش آورده شوند نزدیک دوزخ متواضع شده

مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ؕ وَقَالَ الَّذِينَ اٰمَنُوٓا

از خواری می نگرند بگوشه چشم نیم گشاده و گفتند اهل ایمان

يَنْتَصِرُونَ از دشمن خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ و پاداش بدی سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا کردار بدی است مانند آن لفظ سیئه ثانی با آنکه سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه دران عاقبتم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هر که عفو کند از ستمگار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد میان خود و ظالم خود فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ پس مزد او بر خداست و عدهٔ مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد و در تبیان از حسن بصری رح نقل میکند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدا مزدی دارد گو برخیز و بستان برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه **قطعه** عفو از گناه سیرت اهل فتوت است ✤ بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست ✤ بگذر ز جور خصم و کرم کن که عاقبت ✤ در عفو لذتی است که در انتقام نیست إِنَّهُ بدرستیکه خدای لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِينَ دوست نمیدارد ستمکارانرا یعنی کسانی که ابتدا کنند بستم یا در انتقام از حد در گذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ و هر که کینه کشد از ظالم بَعْدَ ظُلْمِهِ پس از آنکه بر وستم کرده باشند فَأُولٰٓئِكَ پس آن گروه کینه کشندگان مَا عَلَيْهِمْ نیست بر ایشان مِّنْ سَبِيلٍ هیچ راهی بعتاب و ملامت یا ایشان از گناهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ جز این نیست که معاتبه و معاقبه عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ بر کسانی است که ابتدای ستم کنند بر مردمان وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ و افزونی جویند و از حد در گذرند در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بغیر حجتی و حقی أُولٰٓئِكَ آن گروه موصوف بظلم و بغی لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان وَغَفَرَ و در گذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد إِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که این صبر و غفران لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از بهترین کارهاست امام احمد گوید این از کارهای مردان مرد است و هر کس را این قوت نباشد که جفا کشد و وفا کند **بیت** وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم ✤ که در طریقهٔ ما کافری است رنجیدن وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا فرو گذارد خدا فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی و کارسازی مِّنْ بَعْدِهِ از پس فرو گذاشتن خدا مر او را وَتَرَى الظّٰلِمِينَ و می بینی تو کافران را لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را یعنی روز قیامت يَقُولُونَ گویند هَلْ إِلٰى مَرَدٍّ آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا مِّنْ سَبِيلٍ هیچ راهی و جاده که بر سیم و تدارک مافات کنیم وَتَرٰىهُمْ و می بینی کافرانرا که در آن روز يُعْرَضُونَ عرض کرده می شوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ کنایه غیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود خٰشِعِينَ در حالتی که فروتنان باشند و حقیران مِنَ الذُّلِّ از خواری

وبسوی آن يَنْظُرُونَ می نگرند بسوی آتش مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ از گوشه چشم پنهان یعنی بگوشه چشم می نگرند از بیم و هیبت آن یا ایشان بدوزخ می کشند و چشم ایشان بسته و گاهی بازوان دارند و دیده می نگرند بکارهای بلا و از طرف بدوزخ براندند و جمعی ... بر سر کارهای بدوزخ می کشند ... اینها اند ... چنانچه ... قال الذین ... بین حال و در زمان ... و برای حالات مختلفه ... اٰمَنُوٓا و چون ایشان این حال ببینند گویند آنانکه ایمان آورده بودند یعنی مومنان إِنَّ الْخٰسِرِينَ



إِنَّ الْخٰسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَلَا إِنَّ الظّٰلِمِينَ فِي

هرآینه زیانکاران آنانند که در زیان دادند خویشتن را و خویشاوندان خود را روز قیامت آگاه شو هرآینه ستمگاران در

عَذَابٍ مُقِيمٍ ۝ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَمَنْ يُضْلِلِ

عذاب دایم باشند و نباشد ایشانرا کارسازان که نصرت دهند ایشانرا بجز خدا و هرکرا گمراه کند

اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ۝ اِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ

خدا نیست او را هیچ راهی فرمان قبول کنید پروردگار خود را پیش از آن که بیاید روزی که بازگشت نیست آنرا

مِنَ اللّٰهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ۝ فَإِنْ أَعْرَضُوا

از جانب خدا نیست شمارا هیچ پناهی آنروز و نیست برای شما هیچ بازخواست کننده پس اگر روی بگردانند

فَمَا أَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلٰغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ

پس نفرستادیم ترا برایشان نگاهبان نیست بر تو مگر پیغام رسانیدن و هرآینه ما چون بچشانیم آدمی را

مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ

از جانب خود رحمتی شادمان شود بآن و اگر برسد بادمیان مصیبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان پس آدمی

كَفُورٌ ۝ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

ناسپاس دارنده است خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین می آفریند هرچه خواهد

إِنَّ الْخٰسِرِينَ بدرستی که زیانکاران الَّذِينَ خَسِرُوا آنان که زیان کردند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش وَأَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز زیان در نفسها آن است که ایشان را بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی اگر دوزخی اند با آن که ایشان را از ایمان باز داشتند و اگر بهشتی اند با آن که از دیدار ایشان محروم ماندند أَلَا إِنَّ الظّٰلِمِينَ بدانید بدرستی که ستمگاران یعنی مشرکان فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ در عذابی پیوسته یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ و نباشد مر این کافران را مِنْ أَوْلِيَاءَ هیچ دوستان و مدددهندگان که بوقت عذاب يَنْصُرُونَهُمْ یاری کنند ایشانرا مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بردارد غیر از خدای و باز ندارد خدای وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ و هرکرا گمراه سازد خدای فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ پس نیست او را راهی بنجات و نجاح اِسْتَجِيبُوا اجابت کنید لِرَبِّكُمْ مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید آنرا که امر کرده از ایمان و توحید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ روزی که باز گردانیدن نیست مر او را مِنَ اللّٰهِ از نزد خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمی شود مَا لَكُمْ نیست شما را مِنْ مَلْجَإٍ هیچ پناهی و گریزگاهی يَوْمَئِذٍ آن روز وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِنْ نَكِيرٍ هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحایف نوشته باشند و اعضا و جوارح شما نیز برآن گواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَا أَرْسَلْنٰكَ پس ما نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ برایشان حَفِيظًا نگاهبانی که از عمل بد ایشان را نگاهداری إِنْ عَلَيْكَ نیست بر تو إِلَّا الْبَلٰغُ مگر رسانیدن احکام و تو رساننده وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستی که ما چون بچشانیم کافران را یعنی بدهیم مِنَّا از نزدیک خود رَحْمَةً صحت و توانگری فَرِحَ بِهَا خوش شود بدان و شادی کند وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد ایشانرا سَيِّئَةٌ بدی چون مرض و فقر و محنت بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از اعمال

تتمه فَإِنَّ الْإِنْسَانَ پس بدرستی که انسان یعنی کافر كَفُورٌ سخت ناسپاس است و ناگرونده و فی تیسیر کرم از انزا جنس یاد انسان باشد و اغلب ایشان آنمان اند که نعمت را فراموش کنند و محنت بر از رک شمرند امام ابومنصور ماتریدی رح فرموده که کفران مومنان آنست که ترک شکر کنند لِلّٰهِ مر خدا راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچه می خواهد



يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ۝ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا

عطا می کند دختران هرکرا خواهد و عطا می کند پسران هرکرا خواهد یا جمع کند برای ایشان پسران و دختران

وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن

و می سازد هرکرا خواهد نازاینده هرآیینه او دانا و توانا است و ممکن نیست هیچ آدمی را که

يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ

سخن گوید با او خدا مگر باشارت یا از پس پرده یا بفرستد فرشته را پس نازل کند بحکم خدا

مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ۝ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ

آنچه خدا خواسته است هرآیینه خدا بلندمرتبه باحکمت است و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآنرا از کلام خود نمی دانستی

تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ

که چیست کتاب و نمی دانستی که چیست ایمان ولیکن ساخته ایم وحی را روشنی راه می نماییم بآن هرکرا خواهیم

مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي

از بندگان خویش و هرآیینه تو هدایت می کنی بسوی راه راست راه خدا که آنخداوندی

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ۝

که او راست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است آگاه شو بسوی خدا باز میروند کارها

ع ۶

يَهَبُ بخشد لِمَن يَشَاءُ هرکرا خواهد إِنَاثًا دختران بی پسران چون لوط عم وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ و بخشد هرکرا اراده کند
الذُّكُورَ پسران بی دختران چون ابراهیم عم أَوْ يُزَوِّجُهُمْ یا جفت گرداند ایشانرا ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا پسران و دختران یعنی
هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر صلعم اینجا بمشیئت بازبسته نیست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که آنجا
که دختر دهد شاید که والدین را داعیهٔ پسر باشد یا پسر دهد و ایشانرا آرزوی دختر باشد پس مشیت خود باز بست یعنی هرچه خواهم
دهم اینجا که از هر دو نوع داد پدر و مادر را تشهی نماند که نفی آن باید کرد وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ و می گرداند هرکرا خواهد عَقِيمًا بی فرزند
چون یحیی عم إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستیکه خدا دانا است بآنچه میدهد قَدِيرٌ توانا است بر آنچه میسازد دانائی او از جهل تقدس و مبرا
و توانائی او از عجز منزه و معرا بیت علم او بطرف از شائبهٔ جهل و فتور * قدرتش پاک از آلایش نقصان و قصور * آورده اند
که یهود سید عالم علیه السلام را گفتند که چرا خدای تو بیواسطه با تو سخن نمیگوید تا در نگری چنانچه با موسی سخن میگفت و موسی
او را میدید حضرت فرمود که موسی سخن حق می شنید لیکن او را نمی دید آیت آمد که وَمَا كَانَ و نیست و نشاید لِبَشَرٍ مر آدمی را أَن
يُكَلِّمَهُ اللَّهُ که سخن گوید خدای با وی مواجهه و در دنیا آنکس او را ببیند پس سخن گفتن خدا با بشر نبود إِلَّا وَحْيًا مگر وحی
و آن کلامی است خفی که بسرعت دریابند یا بطریق الهام یا بالقا در منام أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ یا سخن گوید با وی از ورای
حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانچه با موسی در وادی ایمن سخن گفت و در پس ده حجاب نور بود در توضیح آورده که خدای تعالی با رسول صلعم
هم سخن گفت از ورای حجابین یعنی حضرت رسالت پناه علیه السلام در میان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید
حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سپید و مسیرت میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا یا خدا فرستد
رسولی را برای آنکس از ملائکه فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ پس وحی کند ملک مرسل بمرسل الیه بدستوری خدای تعالی مَا يَشَاءُ آنچه خواهد
خدای تعالی إِنَّهُ عَلِيٌّ بدرستی که خدای تعالی برتر است از صفات مخلوق و غالب است در ایصال وحی حَكِيمٌ دانا است
بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وَكَذَٰلِكَ و همچنان که وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وحی کردیم
بسوی تو رُوحًا قرآنرا مِّنْ أَمْرِنَا بفرمان ما قرآنرا روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه بتنها بجهت حیات یا بدن مَا كُنتَ
تَدْرِي نبودی تو که بدانی قبل از وحی مَا الْكِتَابُ چه چیز است قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود ندانستی آنرا یا نوشته را از ل

وسعادت در اسلوب نبود ولا [illegible]
وشقاوت [illegible] الایمان [illegible]
[illegible] جعلناه [illegible] نهدی به [illegible] من عبادنا [illegible]
[illegible] الی صراط مستقیم [illegible]
[illegible] صراط الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض الا الی الله تصیر الامور [illegible]
[illegible] بسوی خدای تعالی [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] تصیر الامور سوره [illegible]



سورة الزخرف مكية وهي تسع وثمانون آية وسبع ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداي بخشاينده مهربان

حمٓ ۝ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ

قسم بكتاب واضح كه هرآينه ما ساختيم اين كتاب را كلام عربي بود كه شما بفهميد و هر آينه اين كتاب ثبت است در

لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ۝ أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ۝ وَكَمْ

نزديك ما هرآينه اين كتاب بلند قدر با حكمت است آيا باز داريم از شما پند را اعراض كرده براي آنكه هستيد گروهي از حد رفته و بسيار

أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ۝ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ فَأَهْلَكْنَا

فرستاديم پيغامبران را در پيشينيان ونمي آمد بايشان هيچ پيغمبري الا باو استهزا مي كردند پس هلاك كرديم

أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

سخت تر از قريش يعني عاد و ثمود كه از قريش قوي تر بودند باعتبار دست درازي و بگذشت داستان پيشينيان و اگر سوال كني از ايشان كه كيست بيافريد

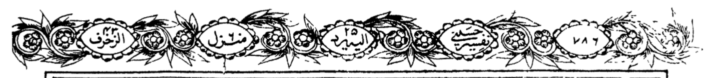
لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ

البته گويند بيافريد اينها را خداي غالب دانا وي آنست كه ساخت براي شما زمين را بساطي و ساخت براي شما در زمين راهها بود كه شما

تَهْتَدُونَ ۝ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ۝

راه يابيد و وي آنست كه فرود آورد از آسمان آبي باندازه پس زنده كرديم بآن شهر مرده را همچنين برآورده خواهيد شد از گور

سورة الزخرف تسع وثمانون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم حمٓ حروف مقطعه براي تنبيه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگيزاند و قول ثعلبي كه در لغت قريش وارد است تائيد اين سخن ميكند آنجا كه فرموده حروف هجي براي اداي تنبيه آيد در معرض لا پس اينجا حا و ميم تنبيه بر استماع كلام اعظم و در كشف الاسرار آورده كه حا اشارت است بحيات حق و ميم بملك و دو قسم ياد مي كند بحيات بيزوال و ملك بي انتقال وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و بقرآن روشن و هويدا بدلائل اعجاز يا روشن كننده احكام شرع و آشكارا سازنده طرق هدايت جواب قسم جمله إِنَّا جَعَلْنَاهُ بدرستيكه ما فرستاديم اين كتاب را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآني بلغت عرب لَعَلَّكُمْ تا شايد كه شما تازي زبانيد تَعْقِلُونَ دريابيد معاني آنرا يا فهم كنيد صحت نبوت محمد عليه السلام يا آنچه مشاهده كنيد در وي از آثار فصاحت و سلامت و اطوار بلاغت و جزالت وَإِنَّهُ و بتحقيق كه قرآن فِي أُمِّ الْكِتَابِ در اصل همه كتاب سماوي يعني در لوح محفوظ كه ايمن است از تغيير لَدَيْنَا نزديك ما لَعَلِيٌّ هرآينه بزرگوار است حَكِيمٌ محكم كرده شده كه در وي تناقض نيست يا ناسخ است كه در وي رقم نسخ كشيده نشود أَفَنَضْرِبُ آيا باز نيم يعني باز داريم عَنكُمُ الذِّكْرَ از شما قرآن را صَفْحًا باز داشتني أَن كُنتُمْ بآنكه شما هستيد قَوْمًا مُّسْرِفِينَ گروهي شرك آرندگان يعني با آنكه شما اعراض كنيد از قرآن و تكذيب نمائيد ما وحي خود را باز نخواهيم داشت بلكه پياپي خواهيم فرستاد الزام حجت را و در تبيان گفته كه بسبب شرك شما قرآن را بآسمان نخواهيم برد چه دانسته ايم كه زود بيايند قومي كه بدان بگروند و باحكام آن عمل نمايند وَكَمْ أَرْسَلْنَا و چه بسيار فرستاده ايم مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ از پيغمبران در ميان پيشينيان كه مشرك و مسرف بودند و كفر ايشان ما را از ارسال رسل منع نكرد وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نيامد بكفار گذشته هيچ فرستاده از نزد ما مگر آنكه بودند معاندان قوم كه باو استهزا مي نمودند چنانچه جاحدان قريش نسبت بتو مي كنند فَأَهْلَكْنَا پس هلاك كرديم ما بسبب استهزا أَشَدَّ مِنْهُم سخت ترين ايشان را بَطْشًا از جهت قوت يعني اقوياي ايشان را هلاك كرديم و شدت و شوكت ايشان ما را عاجز نساخت وَمَضَىٰ و گذشت در قرآن بچندين موضع مَثَلُ الْأَوَّلِينَ وصف و خبر قصه پيشينيان كه ايشان با پيغمبران چه كردند و ما با ايشان چه كرديم در اينجا وعده پيغمبر است بنصرت و وعيد اعادي او بعقوبت وَلَئِن سَأَلْتَهُم و اگر بپرسي قوم خود را كه مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كه آفريد آسمانها و زمين را لَيَقُولُنَّ هرآينه گويند خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ بيافريد اينها را خداوند غالب در حكم و فرمان الْعَلِيمُ دانا باحوال بندگان چه اين آفرينش كار عاجز و جاهل نتواند بود و در اين آيت اخبار كند از غايت جهل ايشان



وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ۝

و وی آنست که بیافرید اقسام حیوانات تمام آن و ساخت برای شما کشتیها و از چهارپایان چیزی را که بران سوار شوید

لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ

تا راست بنشینید بر پشت مرکوب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتی که راست نشینید بران و بگوئید پاکی خدائی را

الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۝ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ۝ وَجَعَلُوا

که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و هرگز نبودیم بران توانا و هر آئینه ما بسوی پروردگار خویش برجوع خواهیم کرد و مقرر کردند

لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا ۚ إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ۝ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ

برای خدا از بندگان او اولاد را هر آئینه آدمی ناسپاس ظاهر است آیا فرا گرفت خدا از مخلوقات خود دختران را

وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ ۝ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ

و برگزیده است شما را بپسران و چون خبر داده شود یکی از ایشان بتولد آنچه مثل ساخته برای خدا روی

مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۝ أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ

سیاه گردد و او پر از غم باشد آیا آن را که پرورده می شود در زیور و او در صفت خصومت

مُبِينٍ ۝ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا

ظاهر نمی گردد برای خدا ثابت کرده اند و دختر مقرر کرده اند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند

ع ١٥

وَالَّذِي آن خداوندی که خَلَقَ الْأَزْوَاجَ بیافرید اجناس و اصناف و انواع ملائکه و مخلوقات را كُلَّهَا همه آن می یاری و مددکاری وَجَعَلَ لَكُمْ و ساخت برای شما مِّنَ الْفُلْكِ از کشتیها وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان مَا تَرْكَبُونَ آنچه سوار شوید از خشکی و تری لِتَسْتَوُوا تا راست شوید عَلَىٰ ظُهُورِهِ بر پشتهای آن در سواری ثُمَّ تَذْكُرُوا پس یاد کنید نِعْمَةَ رَبِّكُمْ نعمت پروردگار خود را إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ چون راست شدید بروی وَتَقُولُوا و بگوئید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ پاک است آن خدائی که رام گردانید و زیر دست ساخت لَنَا هَٰذَا برای ما این کشتی و این چهارپایه را تا بمدد رکوب بر ایشان قطع بر و بحر می کنیم وَمَا كُنَّا لَهُ و نیستیم ما مر این رکوب را بقوت خود مُقْرِنِينَ ضبط کنندگان و فرمان بردار ساختگان وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا و بدرستی ما بسوی پروردگار خود لَمُنقَلِبُونَ باز گردانندگانیم در آخر عمر خود بر مرکبی که جنازه گویند و آخر مرکبی از مراکب دنیا آنست **بیت** هشدار و عنان کشیده رو کاخر کار ۰ بر مرکب چوبین ز جهان خواهی رفت ۰ در خبر آمده است که چون حضرت رسول الله علیه السلام پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب است شدی گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون در موضح آورده که راکب را باید که کلمه الحمد لله گوید صاحب کشاف آورده که حسین بن علی مرتضی کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیت سبحان الذی تا آخر بخواند ایشان فرمودند که آیا شما را بدین فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول الله مارا چه فرمودند گفت ان تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم علیه و تقولوا آنکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در وقت سوار شدن است تا آنکه سوار از تحمید غافل نباشد وَجَعَلُوا و حکم می کنند کافران و مقرر میسازند که مر خدا را مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا از بندگان او نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند و این تعجبی است از جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولد می کنند و نمی دانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسمها است إِنَّ الْإِنسَانَ بدرستی که کافر لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ناسپاسی است آشکار اکفر او که نسبت ولد می کند بحق سبحانه و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافت بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه میفرماید که أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است خدا برای خود مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند بَنَاتٍ دختران که اخس و انقص اند وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ و شما را برگزیده و خاص گردانید به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه شاید که فرزند خدا اندر فروتر باشد از فرزند بنده وَإِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود أَحَدُهُم یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدا می کنند از بنی ملیح بِمَا ضَرَبَ بآن چیزی که

میباشد والذین جعلوا برای خدای مثلی ... وانند یعنی دختران ... و وانگه ... والداتست ... دختران برای خدا ... بلکه آن دختر ... روی او مسود ... و اوه و هو کظیم ... دفع بلا یعنی ... لیستووا ... نیستوا علیه ... دادوه گردد ... ابرد او در وقت جنگ ... فی الخصام ... مبین غیر ... و نصاحت ... عاطل ... این چنین ... نباتت ... دادن ... دختران ... مخالفان ... آیا حاضر بوده اند ...



خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْئَلُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَٰهُمْ

نزدیک آفرینش ایشان نوشته خواهد شد این گواهی ایشان و پرسیده خواهند شد و گفتند کافران اگر خواستی خدا پرستش نمیکردیم این

مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۝ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ

نیست ایشانرا باین مقدمه دانش نیستند ایشان مگر دروغگوی آیا داده ایم ایشانرا کتابی پیش از قرآن پس ایشان بآن

مُسْتَمْسِكُونَ ۝ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ۝

چنگ زده اند نی بلکه گفتند هر آئینه ما یافتیم پدران خود را بر دینی و هر آئینه ما بر پی ایشان راه یافتگانیم

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا

و همچنین نفرستادیم پیش از تو در هیچ دیهی ترساننده را مگر گفتند منعمان آن ده هر آئینه ما یافتیم

آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ۝ قُلْ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا

پدران خود را بر دینی و هر آئینه ما بر پی ایشان متابعت کنندگانیم گفت پیغامبر آیا بر متابعت پدران مقرری نمائید اگرچه

وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۝ فَانْتَقَمْنَا

بر آن یافتید پدران خود را گفتند هر آئینه ما بآنچه فرستاده شده شما را همراه آن نامعتقدانیم پس انتقام کشیدیم

مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

از ایشان پس درنگر چگونه بود عاقبت دروغ دارندگان و یاد کن چون گفت ابراهیم

ع ۱۰ / ۸

خَلْقَهُمْ آفریدن خدا مر ایشانرا که مشاهده کرده باشند صفت انوثت در ایشان در معالم آورده که حضرت رسول الله علیه السلام از ایشان پرسید که شما چه میدانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنودیم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالی فرمود که سَتُكْتَبُ زود باشد که نوشته شود شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان وَيُسْئَلُونَ و پرسیده شوند روز قیامت از آن وَقَالُوا و گفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ اگر خواستی خدا مَا عَبَدْنَاهُمْ نمی پرستیدیم ما ملائکه را و این سبیل مجادله می گفتند نه از روی اعتقاد غلبهٔ مشیت حق بر مشیت عباد از ایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود که مَا لَهُمْ نیست ایشانرا بِذَٰلِكَ بدانچه میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت میسازند در تضییع فرمان الهی إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَخْرُصُونَ مگر آنکه دروغ میگویند در وسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدا تقدیر کرده است بر پرستش ایشان و بدیشان راضی شده پس ما را بدان عقوبت نخواهد کرد ایشان دروغ میگفتند زیرا که حق سبحانه بلفر هیچ کافر راضی نیست أَمْ آتَيْنَاهُمْ نه چنین است که ایشان میگویند آیا داده ایم ایشانرا كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان فَهُمْ پس ایشان بِهِ بدان کتاب مُسْتَمْسِكُونَ چنگ زدگانند و بدان احتجاج نمایندگان و مقرر است که ما ایشانرا کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی نقلی بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند بَلْ قَالُوا بلکه می گویند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا بدرستی که ما یافتیم پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر طریقه و سیرتی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ و ما بر پی های ایشان مُهْتَدُونَ راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان طریقهٔ تقلید پدران نادان است وَكَذَٰلِكَ و همچنین مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ نفرستادیم پیش از تو فِي قَرْيَةٍ در دهی و مجمعی مِنْ نَذِيرٍ هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشانرا بعذاب تخویف نموده و از شرک بتوحید دعوت فرموده إِلَّا قَالَ مگر که گفتند مُتْرَفُوهَا متنعمان و توانگران و سروران آن دیه إِنَّا وَجَدْنَا بدرستی که ما یافته ایم آبَاءَنَا پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر کیشی و آئینی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ و ما بر عقب ایشان مُقْتَدُونَ اقتدا کنندگانیم بدیشان قُلْ بگو ای محمد و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر او أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ آیا متابعت پدران جاهل میکنید و اگرچه ما آورده ایم برای شما بِأَهْدَىٰ دینی راست تر مِمَّا وَجَدْتُمْ از آنچه یافته اید عَلَيْهِ بر آن دین آبَاءَكُمْ پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قَالُوا گفتند إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بدرستیکه ما بدانچه شما فرستاده شده اید بدان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان

بمکابره و معانده کشید نظم خلق را تقلید شان
برباد داده که دو صد لعنت بر آن تقلید باد
گرچه عقلش سوی بالا می پرد مرغ تقلیدش
به پستی می چرد فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم
مِنْهُمْ از ایشان یعنی از مقلدان معاندان
باستیصال ایشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس نگر
که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ سرانجام تکذیب
کنندگان و درین سخن تسلیه آنحضرت صلی الله
علیه و سلم است پیغمبر را که اگر تقلید پدران
می کنید باری تقلید ابراهیم علیه السلام کنید
که اشرف آبای شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
و یاد کنید از آنکه گفت ابراهیم علیه السلام بعد
از بیرون آمدن از غار لِأَبِيهِ



لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖٓ اِنَّنِيْ بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ ۝ اِلَّا الَّذِيْ فَطَرَنِيْ فَاِنَّهٗ سَيَهْدِيْنِ ۝

پدر خود را و قوم خود را هر آئینه من بی تعلقم از آنچه شما پرستش میکنید الا آن کسی که بیافرید مرا پس هر آئینه او هدایت خواهد کرد

وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِيْ عَقِبِهٖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝ بَلْ مَتَّعْتُ هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى

و ساخت خدای تعالی کلمهٔ توحید را سخنی باقی مانده در فرزندان او تا بود که کافران رجوع کنند بلکه بهره مند ساختم ایشانرا و پدران ایشانرا

جَآءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ ۝ وَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ وَّاِنَّا بِهٖ

آمد بدیشان دین راست و پیغامبر ظاهر و آنگاه که آمد بدیشان دین راست گفتند این جادوست و هر آئینه ما بدان

كٰفِرُوْنَ ۝ وَقَالُوْا لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ عَلٰى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيْمٍ ۝

نامعتقدانیم و گفتند چرا نه فرو فرستاده شد این قرآن بر مردی بزرگ از اهل این دو دیه یعنی از مترفان

اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيْشَتَهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

آیا ایشان قسمت می کنند رحمت پروردگار ترا ما قسمت کرده ایم در میان ایشان گذران ایشانرا در زندگانی دنیا

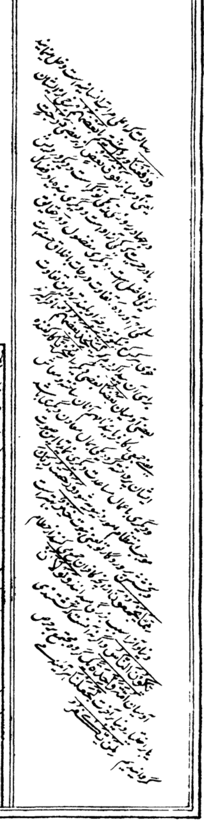
وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ

و بلند مرتبه ساختیم بعض ایشانرا بر بعض تا مسخره گیرد بعض ایشان بعضی را و رحمت

رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ۝ وَلَوْلَآ اَنْ يَّكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً لَّجَعَلْنَا

پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع می کنند و اگر نه احتمال آن بود که می شدند مردمان همه یک گروه البته می ساختیم

لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖ مر پدر و قوم خود را چون دید که بت می پرستیدند اِنَّنِيْ بَرَآءٌ بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ از آنچه می پرستید آنرا اِلَّا الَّذِيْ فَطَرَنِيْ مگر آن کسیکه بیافرید مرا فَاِنَّهٗ سَيَهْدِيْنِ پس بدرستیکه او مرا ثابت دارد در هدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراهیم کلمهٔ توحید را كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً کلمهٔ پاینده فِيْ عَقِبِهٖ در ذریت خود و از این است که همیشه در میان اولاد خلیل علیه السلام موحد بوده و کسیکه خلق را بتوحید خوانده و گفته اند مراد از عقب ابراهیم آل محمد است یا امت مرحومه و بعضی بر آنند که خدای کلمهٔ توحید را باقی گذاشت در نسل ابراهیم علیه السلام لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ تا شاید که کافران از شرک باز گردند و بدین وی در آیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکه برخورداری دادم هٰٓؤُلَآءِ این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبر اند علیه السلام وَاٰبَآءَهُمْ و پدران ایشانرا بعمر دراز و نعمت بی اندازه حَتّٰى جَآءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتی که آمد بدیشان سخن راست یعنی قرآن یا دین اسلام وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ و پیغمبری آشکارا بدلائل و معجزات یا بیان کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ و آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که بشکر گذاری این نعمت فرمانبرداری کردندی ایشان در آن انکار افزوده قَالُوْا هٰذَا گفتند این که آورده یعنی قرآن سِحْرٌ جادوئی است وَّاِنَّا بِهٖ و بدرستی که ما بدان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن من عند الله است وَقَالُوْا و گفتند دیگر بار لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستاده نشد هٰذَا الْقُرْاٰنُ این قرآن اگر از پیش خدا است عَلٰى رَجُلٍ بر مردی مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ از یکی از این دو دیه که مکه و طائف اند عَظِيْمٍ مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریف از طائف عروه و ثقفی یا حبیب بن عمرو یا کنانه عبید یا دلیل مدعای کفار آن بود که رسالت منصبی بزرگ است بایستی که بمردی بزرگ دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع زخارف دنیوی و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت رتبهٔ عالی است و استحقاق آن کسی را باشد بفضائل روحانیه و کمالات قدسیه و با این همه اختصاص میباید دانست که بفضل خاص از حضرت واهب العطایا است **مصرعه** تا دوست از آن میان کرا میخواهد × لاجرم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ آیا ایشان بخشش میکنند رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار تو که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تا بر هر که خواهند در نبوت بگشایند نَحْنُ قَسَمْنَا ما بخشش کردیم بَيْنَهُمْ میان ایشان مَّعِيْشَتَهُمْ معیشت ایشانرا یعنی آنچه زندگانی بدان کنند فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در حیوة دنیا و ایشان از تدبیر و تغییر آن عاجز اند پس کجا در امر





لِمَنْ یَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُیُوْتِهِمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَّمَعَارِجَ عَلَیْهَا یَظْهَرُوْنَ ۝ وَلِبُیُوْتِهِمْ

برای کسی که ناسپاس است بخدا برای خانهای ایشان سقفها از نقره و نردبانها نیز که بر آن بالا بر آیند و برای خانهای ایشان

اَبْوَابًا وَّسُرُرًا عَلَیْهَا یَتَّكِـُٔوْنَ ۝ وَزُخْرُفًا وَاِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا

درها نیز از نقره و تختها که بر آن تکیه زده بنشینند و می ساختیم تجمل بسیار و نیست همه این مگر اندک بهره مندی زندگانی دنیا

وَالْاٰخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِیْنَ ۝ وَمَنْ یَّعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَیِّضْ لَهٗ شَیْطٰنًا

و آخرت نزدیک پروردگار تو متقیان راست و هر که غافل شود از یاد خدا برگماریم برای او شیطانی

فَهُوَ لَهٗ قَرِیْنٌ ۝ وَاِنَّهُمْ لَیَصُدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِیْلِ وَیَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ۝

پس آن شیطان او را همنشین بود و هر آینه شیاطین باز میدارند آدمیان را از راه و آدمیان می پندارند که ایشان راه یافتگان اند

حَتّٰۤی اِذَا جَآءَنَا قَالَ یٰلَیْتَ بَیْنِیْ وَبَیْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِیْنُ ۝

تا آن وقت که آدمی بیاید پیش ما گوید با شیطان خود ای کاش در میان من و در میان تو مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشینی تو

وَلَنْ یَّنْفَعَكُمُ الْیَوْمَ اِذْ ظَّلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ ۝

و گوئیم سود ندهد شما را امروز از بسکه ستم کرده اید آن که در عذاب با هم شریک باشید

اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ اَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَمَنْ كَانَ فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ۝

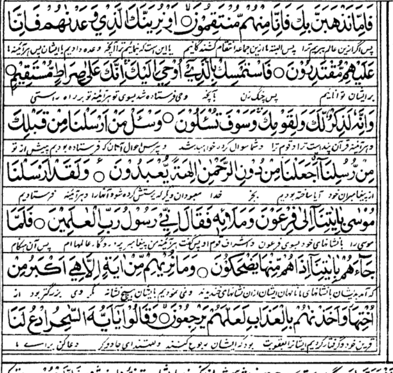
یا محمد آیا تو میتوانی شنوانید کرانرا یا راه می توانی نمود کورانرا و آنکس را که در گمراهی ظاهر است

ع ٣

النصف

لِمَنْ یَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ برای کسیکه نمیگرود بخدا لِبُیُوْتِهِمْ مر خانهای ایشانرا سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ سقفهای نقره وَّمَعَارِجَ و نردبانها که بدان عَلَیْهَا بر بام آنخانها یَظْهَرُوْنَ بر آیند و خود را بنمایند وَلِبُیُوْتِهِمْ و میساختیم مر خانهای ایشانرا اَبْوَابًا درها وَّسُرُرًا عَلَیْهَا و تختها که بر آن یَتَّكِـُٔوْنَ تکیه کنند همه از نقره درین آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر از طباع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمانبرداری باز ایستاده میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر سقف خانها و نردبانها و درهای خانها و تختهای کافرانرا همه از نقره کردمی وَّزُخْرُفًا و با وجود اینها ایشانرا طلا هم دادمی یا چنان کردمی که اینها همه از طلا ساختندی وَاِنْ كُلُّ ذٰلِكَ و نیست آنچه همه یاد کرده شد لَمَّا مَتَاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا مگر برخورداری زندگانی این سرای یعنی در صدد زوال و انتقال است وَالْاٰخِرَةُ و نعمت آخرت و گفته اند بهشت عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او لِلْمُتَّقِیْنَ مر پرهیزکارانراست که از لوث شرک و دنس معاصی احتراز نموده تا از مستلذات فانی و متنعمات این جهانی اجتناب نموده **رباعی** هر کس که رخ از متاع فانی برتافت × واندر طلب دولت باقی بشتافت × آنجا که کمال همتش بود رسید × و آنچیز که مقصود دلش بود بیافت وَمَنْ یَّعْشُ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ از یاد کردن خدا یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و برحمت او امید وار نباشد نُقَیِّضْ برگماریم لَهٗ مر او را شَیْطٰنًا دیوی فَهُوَ پس آن دیو لَهٗ قَرِیْنٌ مر او را همنشین و دمساز و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته بوسوسه و اغوای او اشتغال نماید در نفحات الانس آورده که شیخ ابوالقاسم نصرآبادی قدس الله سره با یکی از مؤمنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ایشیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی را در خواب گفت آنچه در سرهای ایشان است می بینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را آگاهی بال بچشم وی فرو می گذارد و گاهی بالای سر گفتم این چیست گفت نخوانده که وَمَن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا اینها شیاطینند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته **رباعی** دریغ و درد که با نفس بد قرین شده ایم × وزین معامله با دیو همنشین شده ایم × بیارگاه فلک بوده ایم در رشک ملک × ز جور نفس جفا پیشه این چنین شده ایم وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه دیوان لَیَصُدُّوْنَهُمْ هر آینه باز میدارند قرینان خود را عَنِ السَّبِیْلِ از راه حق وَیَحْسَبُوْنَ و می پندارند کفار بنی آدم اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان راه یافتگان اند

با بر ندارند که دیوان اهل هدایت اند و درین پندار ثابت می باشند حَتّٰۤی اِذَا جَآءَنَا تا وقتی که بیایند بما آن موضع قرین او و حفص بصیغه واحد بخواند یعنی بیاید بما موقف و قراءت که ظاهرست و در خبر آمده که موضع قرین او را در یک سلسله بحشر آرند و بدوزخ افکنند و در معالم از ابو سعید خدری نقل کرده که چون کافر را برانگیزند شیطان که قرین او بوده باشد در دنیا آنساعت یکجا شده و مفارقت نکند از او تا وقتی که بدوزخ روند القصه چون بموقف محشر آیند قَالَ گوید عاصی یعنی چشم پوشیده از حق مر شیطان را یٰلَیْتَ بَیْنِیْ وَبَیْنَكَ ای کاشکی بودی میان من و تو بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در لفظ در موضع آورده که مشرق صیف و مغرب شتاست و میان این هر دو مشرق نیز بعد بسیارست عوض آنکه گوید کاشکی تو از من یا من از تو دور بودمی فَبِئْسَ الْقَرِیْنُ پس بد همنشینی تو بودی که گویند با ایشان وَلَنْ یَّنْفَعَكُمُ الْیَوْمَ و سود نمیدارد شما را در آخرت این آرزو و تمنا اِذْ ظَّلَمْتُمْ چون ستم کردید بر نفسهای خود در دنیا اَنَّكُمْ برای آنکه شما فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ در عذاب دوزخ انبازان یعنی باید که در عذاب شریک باشید محقان که در سبب آن شریک بوده اید و بعضی گفته اند سود ندارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در سبب عذاب تخفیف عذاب ندهد آورده اند که حضرت پیغمبر بایمان قوم دل بسته تمام داشت چنانچه بیشتر از طول دعوت بیشتر آفات می نمود و عناد و انکار ایشان افزون تر بود حق سبحانه فرمود که اَفَاَنْتَ آیا تو ای محمد تُسْمِعُ الصُّمَّ توانی که بشنوانی کران را یعنی آنها را که گوش دل او کرست سخن حق توانی شنوانید اَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ یا توانی راه نمائی کوران را یعنی کوردلان را براه حق وَمَنْ كَانَ و آنکه هست فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراهی هویدا یعنی تو قدرت بر آن نداری گمراهان پس بسیار تعب بر نفس خود منه فاما



ع ٤

فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ پس اگر ما ببریم ترا بجوار رحمت خویش پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوش دار فَاِنَّا مِنْهُمْ پس بدرستی که ما از ایشان مُنْتَقِمُوْنَ انتقام کشندگانیم بعذاب اَوْ نُرِيَنَّكَ یا اگر بنمائیم ترا الَّذِيْ وَعَدْنٰهُمْ آنکه وعده کردیم ایشانرا از عذاب در دنیا فَاِنَّا عَلَيْهِمْ پس بدرستی که ما بر ایشان مُقْتَدِرُوْنَ توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو فَاسْتَمْسِكْ پس تو چنگ در زن بِالَّذِيْٓ اُوْحِيَ بآن چیزی که وحی کرده شده است اِلَيْكَ بسوی تو از آیات و احکام اِنَّكَ بدرستی که تو عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راستی که زود برآید بمنزل تو آن رسید وَاِنَّهٗ و بتحقیق که قرآن لَذِكْرٌ لَّكَ هر آینه شرفی است و عزتی مر ترا وَلِقَوْمِكَ و مر گروه ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است و خصوصیتی مر قریش راست که تو از آنی و عز اخص مر بنی هاشم راست از ایشان و جمعی گفته‌اند مراد از قوم امت است وَسَوْفَ تُسْئَلُوْنَ و زود باشد که پرسیده شوید از این نعمت و قیام بسپاسداری آن وَسْئَلْ و بپرس ای محمد مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ کسانی را که پیش از تو فرستاده‌ایم یعنی احوال ایشانرا استفسار کن مِنْ رُّسُلِنَا از فرستادگان ما که ملائکه اند یا از رسل گذشته سوال کن که اَجَعَلْنَا آیا فرموده‌ایم مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ بجز خدای اٰلِهَةً يُّعْبَدُوْنَ خدایان که پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ حکم کرده‌ایم بعبادت بتان در هیچ ملت از ملل ایشان به پرستش کسیکه بدون خدا باشند مقرر شده مراد این کلام استشهاد است باجتماع انبیا بر توحید در معالم فرموده که در شب اسری برای حضرت رسالت پناه رسل را جمع کردند و گفتند بپرس از ایشان آنحضرت در مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل علیهما السلام پرسید که سید عالم علیه السلام این سوال کرد از انبیا میکائیل فرمود که یقین او کامل‌تر و ایمان او از آن محکم‌تر است که این سوال کند بیت آنکه در کشف دارد استقلال کی توجه کند باستدلال وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى و بدرستی فرستادیم موسی را بِاٰيٰتِنَآ بمعجزات ما که علامات روشن بود بر نبوت اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ بسوی فرعون و گروه او فَقَالَ پس گفت موسی مر ایشانرا اِنِّيْ رَسُوْلُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِاٰيٰتِنَآ پس آنهنگام که آمد موسی بدیشان بنشانهای ما چون عصا و ید بیضا و طمس و طوفان و امثال آن اِذَا هُمْ همانوقت ایشان مِّنْهَا يَضْحَكُوْنَ از آن می خندیدند یعنی افسوس میکردند و استهزا می نمودند و اهل مشاهده بی تامل ندادن وَمَا نُرِيْهِمْ و نمی نمودیم ما ایشانرا مِّنْ اٰيَةٍ هیچ نشانه



رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ○ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ○

بخدای پروردگار خود بآن اسما که وحی کرده است نزدیک تو هر آئینه ما راه یافتگانیم پس آن هنگام که دور کردیم از ایشان عقوبت را ناگهان ایشان عهد

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي

و آواز داد فرعون در میان قوم خود گفت ای قوم من آیا نیست بدست من پادشاهی مصر و این جویهای میرود

مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ○ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ ۙ وَلَا يَكَادُ

زیر کوشک من آیا نمی بینید نی بلکه من بهترم ازین شخص که وی خوار است و نزدیک نیست که

يُبِينُ ○ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ○

سخن واضح گوید پس چرا انداخته فرود آورده شد برین شخص دستوانها از زر یا چرا نیامد همراه او فرشتگان مجتمع شده

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ○ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ

پس سبک عقل کرد قوم خود را پس قبول کردند فرمان او را هر آئینه ایشان بودند گروه فاسق پس آن هنگام که بخشم آوردند ما را انتقام کشیدیم

فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ○ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ○ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ

پس غرق ساختیم همه ایشانرا یکجا پس ساختیم ایشانرا پیش رو و داستانی پسینیانرا و آنگاه که داستانی زده شد پسر

مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ○ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ

مریم ناگاه قوم تو ازین داستانی بخروش و تیز آواز بلند می کنند و گفتند آیا معبودان ما بهتر اند

ع ۵ / ۱۱

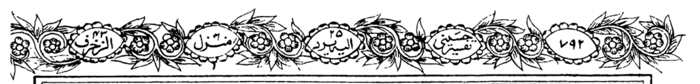
رَبَّكَ بخوان از برای ما پروردگار خود را بِمَا عَهِدَ بآنچه عهد کرده است یعنی بعهد که او را است عِنْدَكَ نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند در کشف عذاب از ما او را بخوان إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما منع شود بتو ایمان آریم و راه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آنهنگام که ببردیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذاب را بدعای موسی إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ همان زمان ایشان شکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی متردد شد که مبادا که مردم بدو بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد و بغرفه بلندی بر آمد وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ و ندا کرد فرعون بنفس خود فِي قَوْمِهِ در میان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان از روی عظمت قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من یعنی قبطیان أَلَيْسَ لِي آیا نیست مرا باستفهام یعنی هست مُلْكُ مِصْرَ ملک مصر از سکندریه تا سرحد شام وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ و این جویهای آب نیل تَجْرِي مِنْ تَحْتِي میرود از زیر قصر من آب نیل بسیصد و شصت جوی منقسم بوده و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملک نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس و بباغ او میرفت و از زیر قصرهای او میگذشت پس او بدین جویها فخر کرده گفت در بوستانهای من میرود أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی اینها ندارد أَمْ أَنَا خَيْرٌ بلکه من بهترم مِنْ هَٰذَا الَّذِي این کسی که در ملک من هُوَ مَهِينٌ او خوار و بی مقدار است وَلَا يَكَادُ يُبِينُ و نمی تواند که روشن گرداند سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او بستگی هست و آن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه و تعالی بدعای وی احلل عقدة من لسانی آن گره از زبان او برداشته بود اما بر قوم پوشیده بود چه پیش از رسالت او را دیده بودند فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ پس چرا نیفگندند بر وی أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ دستوانها از زر و سیم آن زمان چنان بود که هر کرا مهتری و پیشوائی میدادند دستوانه طلا در دست و طوق زر در گردن وی میکردند فرعون گفت که اگر موسی است میگوید که بسیادت و ریاست قوم نامزد شده چرا خدای تعالی او را دستوانه زرین نداده أَوْ جَاءَ یا چرا نیامدند مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ با او فرشتگان مُقْتَرِنِينَ پیوستگان بدو برای یاری و هواداری او چه هر ملکی که ایلچی میفرستد بجای خود جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد می کند تا خیل او بسیار گردد و در همه حال مدد و معاون او باشند پس این چگونه باشد که خدای تعالی مردی درویش بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ پس سبک عقل یافت فرعون درین مکر قَوْمَهُ گروه خود را یعنی این فریب در ایشان اثر کرد فَأَطَاعُوهُ پس فرمان او بردند و بکلی دل از متابعت موسی برداشتند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که فرعونیان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفته از دائره بندگی خدای و فرمانبرداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتماد کرده موسی را بنظر حقارت دیدند و دانستند

بیت

فرعون در عذاب ابد و ریش
مصرع + موسی کلیم الله بحق و شادمانی فَلَمَّا آسَفُونَا پس چون در غضب آوردند ما را با فراط بکار و اصرار در کبائر و بخشم آوردند رسول ما را انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ انتقام کشیدیم از ایشان فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس همه ایشان را غرق ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا پس گردانیدیم ایشان را پیش روان که بعد از ایشان آیند یعنی قدوه مشرکان آینده ساختیم ایشان را در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ و گردانیدیم ایشان را پندی و عبرتی برای پسینیان که در مقام اعتبار باشند و ملاحظه قضیه عجیبه ایشان منتهم را در تعلل جوال کفایت است و از انجمله آنکه چون فرعون با آب نازش کرد او را هم با آب غرق ساختند و آنچه نازید بغیر او در سر

بیت

آن روی که در سرداری که باشدت سرداری + اندر سر
با صنادید قریش گفت که هیچ خبر نیست در آب نزول آمد که حضرت پیغمبر جمعی گفتند که عیسی معبود ترسایان است من دون الله و تو گمان می بری که او بنده صالح است پس در وی هیچ خیر نباشد قریش این سخن فریاد کشیدند و گمان بردند که رسول الله علیه السلام ملزم شد آیت آمد که وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا و چون زده شد پسر مریم مثلی إِذَا قَوْمُكَ آنگاه قوم تو مِنْهُ يَصِدُّونَ ازان مثل اعراض کنند و آواز بلند بر دارند قولی دیگر آنکه چون این آیت آن است که گفتند عیسی مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد که آلهه ما نیز مخلوق باشد و عبادت کردن که چون روا است که عیسی ابن الله باشد چرا ملائکه بنات الله باشند و در صحیح آمده است که بعد از نزول آیت انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم ابن زبعری گفت که عیسی را بدون خدای پرستند هر گاه که عیسی در آتش باشد خدایان ما نیز در آتش باشند موید این قول است که بعد از آن میفرماید وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتر اند ام



أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ○ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

یا عیسی آن حرف نزدند باتو مگر بمکابره بلکه ایشان قومی خصومت کنندهاند نیست عیسی مگر بنده که انعام کردهایم بروی

وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ○ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ○

وساختیم او را نشانه برای بنی اسرائیل واگر می خواستیم البته گردانیدیمی که بدل شما فرشتگان در زمین خلیفه شوند

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ○ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ

وهرآینه عیسی نشانه است قیامت را پس شبهه مکنید در قیامت وبگو یا محمد پیروی کنید مرا این است راه راست وباز ندارد شما را

الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ○ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ

شیطان هرآینه او در حق شما دشمن ظاهر است وآنگه که آمد عیسی با معجزها گفت آورده ام بشما حکمت را وآمده ام تا بیان

لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ○ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ

برای شما بعض آنچه اختلاف می کنید در آن پس بترسید از خدا وفرمان من برید هرآینه خدا پروردگار من وپروردگار شماست پس

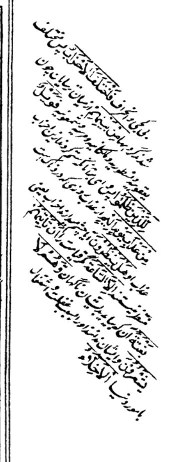
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ○ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ

اینست راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای آنان را که ستم کرده اند از

عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ○ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○

عقوبت روز دردمنده انتظار نمی کشند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان وایشان خبردار نباشند

أَمْ هُوَ یا عیسی هرگاه که حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَبُوهُ نزدند آن مثل را لَكَ برای تو إِلَّا جَدَلًا مگر برای جدال وخصومت نه از برای تمیز حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خَصِمُونَ خصومت گران ولجاج کنندگان إِنْ هُوَ نیست عیسی علیه السلام إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا مگر بنده که منت نهادیم عَلَيْهِ بروی بنبوت ورسالت وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا وگردانیدیم او را آیتی وامر عجیب لِبَنِي إِسْرَائِيلَ برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست در غرایب چون مثل سایر قصها وَلَوْ نَشَاءُ واگر خواهیم لَجَعَلْنَا هرآینه می سازیم مِنْكُمْ بدل از شما مَلَائِكَةً فرشتگان را یعنی شما را هلاک کنیم وبدل شما ملائکه آریم که ایشان فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ در زمین در پی در آیند شما را وَإِنَّهُ وبدرستی که عیسی علیه السلام لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ علم است مر ساعت را یعنی بدو بدانید که نزدیک است قیامت چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلام که بعد از تسلط دجال از آسمان بر اهل زمین فرود آید نزدیک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق وجامهٔ رنگین پوشیده باشد وهر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده ورخساره مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افگند قطرات اندویش ریزان گردد وچون سر بالا کند آن قطرها بر روی وی چون مروارید روان شود ونفس وی به هر کافر که رسد بمیرد وهر جا که چشم وی افتد نفس وی برسد پس در طلب دجال روان گردد ودر باب لد که موضعی است در ولایت شام بدو رسد واو را بکشد آنگه یاجوج وماجوج بیرون آیند وعیسی علیه السلام بکوه طور برد مؤمنان را وآنجا متحصن گردد القصه چون معلوم شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ پس شک مکنید وجدال منمائید بِهَا بآمدن قیامت وَاتَّبِعُونِ وپیروی کنید شرع رسول مرا هَذَا این است صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راه راست که کسی درو گمراه نشود وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ وباید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خویش متابعت او مکنید وقدم از راه مخالفت وی بیرون منهید إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که او مر شما راست عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی آشکارا وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى وآن هنگام که آمد عیسی بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضحه قَالَ گفت مر بنی اسرائیل را قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستی که آمدم بشما بِالْحِكْمَةِ بشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی وفعلی وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ وبرای آنکه بیان کنم وروشن گردانم برای شما بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ هرآنچه اختلاف می کنند در آن از امور دین یا احکام توریت فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای وَأَطِيعُونِ وفرمان برید مرا هرچه فرمایم إِنَّ اللَّهَ بدرستی خدائی که بحکم او مبعوثم هُوَ رَبِّي او آفریدگار من است وَرَبُّكُمْ وآفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس او را بپرستید بیگانگی هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست





اَلْاَخِلَّآءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِیْنَ ۝ یٰعِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ

دوستان آن روز بعض ایشان با بعض دشمن باشند مگر پرهیزگاران گفته شود ای بندگان من نیست هیچ ترس

الْیَوْمَ وَلَآ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ ۝ اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِاٰیٰتِنَا وَکَانُوْا مُسْلِمِیْنَ ۝

امروز و نه شما اندوهگین شوید ای آن بندگان من که ایمان آوردند بآیتهای ما و مسلمان بودند گفته شود

اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُکُمْ تُحْبَرُوْنَ ۝ یُطَافُ عَلَیْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ

درآیید به بهشت شما و زنان شما خوشحال ساخته گردانیده شود بر ایشان کاسهای پهن از زر

وَّاَکْوَابٍ وَفِیْهَا مَا تَشْتَهِیْهِ الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْاَعْیُنُ وَاَنْتُمْ فِیْهَا خٰلِدُوْنَ ۝

و کوزها نیز و در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشمها و شما جاوید بدان باشید

وَتِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِیْۤ اُوْرِثْتُمُوْهَا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ لَکُمْ فِیْهَا فَاکِهَةٌ کَثِیْرَةٌ

و این آن بهشت است که عطا داده شد شما را بسبب آنچه عمل میکردید شما راست اینجا میوه بسیار

مِّنْهَا تَاْکُلُوْنَ ۝ اِنَّ الْمُجْرِمِیْنَ فِیْ عَذَابِ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ۝ لَا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ

که از آن میخورید هر آینه گناهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند سست کرده نشود از ایشان عقوبت

فِیْهِ مُبْلِسُوْنَ ۝ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰکِنْ کَانُوْا هُمُ الظّٰلِمِیْنَ ۝ وَنَادَوْا یٰمٰلِکُ

و در آن عذاب ناامید شده خاموش باشند و ستم نکردیم بر ایشان و لیکن ایشان بودند ستمکاران و آواز دهند ای مالک

اَلْاَخِلَّآءُ دوستان کفر یا معصیت یَوْمَئِذٍ در آن روز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند اِلَّا الْمُتَّقِیْنَ مگر پرهیزگاران از اهل ایمان یعنی از آن روز کافران که دوستی ایشان برای معاونت بوده بکفر و معصیت باهم دشمن شوند و لعن بعضهم بعضا و مومنان که محبت ایشان برای خدا بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند در تاویلات کاشی مذکور است که خلت چهار نوع می باشد خلت تامه حقیقیه که محبت روحانیه است و آن مستند بوده بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیاء علیهم السلام و اولیا و شهدا و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و اسناد این بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار باهم و دوستی امم با انبیاء علیهم السلام و ارادت مریدان با مشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نه در دنیا نه در آخرت و مثمر فواید و نتایج صوری و معنوی است سوم محبت عقلیه و مستند است بتحصیل اسباب معاش و تدبیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه است و اسناد آن بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زائل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون متمنی و جود نگیرد و غرض و حاجت بحصول نه پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود **نظم** دوستی کان غرض آمیز شد × دوستی دشمنی انگیز شد × مهر که از هر غرضی گشت پاک × راست چو خورشید بود تابناک یٰعِبَادِ منادی در آن روز ندا کند مر متقیان را که خدای تعالی میفرماید ای بندگان من لَا خَوْفٌ نیست ترسی عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ بر شما امروز از القای مکاره وَلَآ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ و نیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِاٰیٰتِنَا بندگان ما آنانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما وَکَانُوْا مُسْلِمِیْنَ و بودند گردن نهادگان فرمان خدا را آنگه منادی گوید اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ درآیید در بهشت اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُکُمْ شما و زنان مومنه شما تُحْبَرُوْنَ شاد گردانیده شده یا گرامی داشته یا آرایش یافته یُطَافُ عَلَیْهِمْ بگردانند بر بندگان در بهشت درآیندگان بِصِحَافٍ بکاسهای پهن مِّنْ ذَهَبٍ از زر و در آن چند نوع طعام وَّاَکْوَابٍ و کوزهای بی دسته و بی گوشه یعنی صراحی پر از انواع شراب وَفِیْهَا و در بهشت بود ایشان را مَا تَشْتَهِی الْاَنْفُسُ آنچه آرزو بود نفسها را و بدان خوش برآیند و حفص تشتهیه الانفس خوانده وَتَلَذُّ الْاَعْیُنُ و آنچه بنظر خوش آید چشمها را و از آن لذت یابند در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین در روحی فرموده است که اهل نظر میدانند که لذت عین در چه چیز میتواند بود جمعی را که غشاوت اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعات انوار جمال اکرم ستر دن ربکم بر ایشان پوشیده ماند با ایشان بگوی که تلذ الاعین عبارت از چیست بر هر حساب بصیرت

روشن است که از کمال شوق لذت عین تو نشاید دید جمال محبوب متصور نیست **بیت** ... ز دیدن دیدار تو بهشت ... امام قشیری رحمه الله فرموده که لذت دیدار ... **رباعی** ... **شعر** ... وَتِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِیْۤ ... اُوْرِثْتُمُوْهَا ... بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ... لَکُمْ فِیْهَا فَاکِهَةٌ کَثِیْرَةٌ ... مِّنْهَا تَاْکُلُوْنَ ... اِنَّ الْمُجْرِمِیْنَ ... فِیْ عَذَابِ جَهَنَّمَ ... خٰلِدُوْنَ در عذاب جهنم جاویدانند ... لَا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ ... وَهُمْ فِیْهِ مُبْلِسُوْنَ ... وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ ... وَلٰکِنْ کَانُوْا هُمُ الظّٰلِمِیْنَ ... یٰمٰلِکُ ... لِیَقْضِ عَلَیْنَا ...

لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ ۝ لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ

باید که مرگ حکم کند برما پروردگار تو مالک گوید بدرستیکه شما همیشه باشندگانید هرآینه آوردیم بشما سخن راست را ولیکن اکثر شما سخن راست را

كَارِهُونَ ۝ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ۝ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ

ناخواهانید آیا عزم مصمم کرده اند بر کاری پس هرآینه ما نیز عزم مصمم کنندگانیم آیا می پندارند که ما نمی شنویم سخن پنهان ایشانرا

وَنَجْوَاهُم بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ۝ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ۝

و سرگوشی ایشانرا آری می شنویم و فرستادگان ما نزدیک ایشان می نویسند بگو اگر بفرض باشد خدا را فرزندی پس من نخستین عبادت کنندگانم

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا

پاک است پروردگار آسمانها و زمین خداوند عرش از آنچه بیان می کنند پس بگذار ایشانرا تا در باطل بحث کنند و بازی

حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ

تا که ملاقات کنند آن روز خود که وعده داده می شود ایشانرا و اوست آنکه در آسمان فرمانرواست و در زمین فرمانروا و اوست

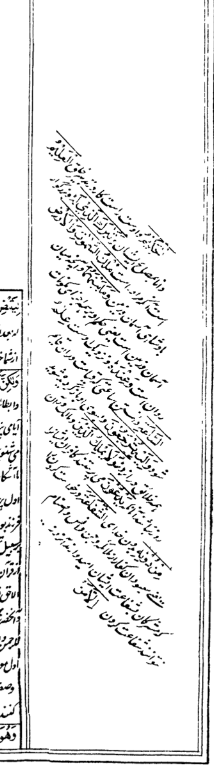
الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۝ وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُ عِلْمُ

با حکمت دانا و بسیار بابرکت است آنکه او راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دو است و نزدیک اوست

السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا

قیامت و بسوی او رجوع کرده شوید و نمی توانند آنانکه کفار پرستش میکنند بجز خدا شفاعت کردن لیکن

لِيَقْضِ عَلَيْنَا تا حکم کند برما یعنی بمیراند ما را رَبُّكَ پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب قَالَ گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز و روزی از ایام آخرت که روز هزار سال باشد إِنَّكُم مَّاكِثُونَ بدرستی که شما درنگ کنندگانید در دوزخ که نخواهید مرد و نه تخفیف عذاب از شما خواهد شد پس حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالک مر ایشانرا گوید لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ بدرستیکه آوردیم بشما یعنی فرستادیم بشما سخن درست بزبان پیغمبران وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ و لیکن بیشتر شما لِلْحَقِّ كَارِهُونَ مر سخنان حق را کاره بودید و پسند نکردید أَمْ أَبْرَمُوا بلکه محکم گردانیدند کافران و ساختند أَمْرًا کاری که در رد حق و ابطال آن باکید پیغمبران فَإِنَّا مُبْرِمُونَ پس بدرستیکه ما نیز محکم کنندگانیم کاری را در مکافات ایشان و ابطال کید کافران نصرت انبیا أَمْ يَحْسَبُونَ آیا می پندارند کافران أَنَّا لَا نَسْمَعُ آنکه ما نشنویم سِرَّهُمْ سخن پنهانی ایشان که در دل میگویند وَنَجْوَاهُم و آنچه با آن یکدیگر مشورت کنند بَلَىٰ آری می شنویم آنرا وَرُسُلُنَا و فرستادگان ما که حفظه اند لَدَيْهِمْ نزدیک ایشانند و موکل بر ایشان يَكْتُبُونَ مینویسند آن افعال را و بعد از آنکه نهانیهای ایشان بر فرشتگان ما آشکارا باشد بر که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ بگو ای محمد إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ اگر باشد مر خدا را وَلَدٌ فرزندی چنانچه گمان می برید فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ پس من اول پرستندگانم خدا را بیگانگی بایستی که من بیدانستم و چون میدانم که او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا پیدا می کنید و صاحب کشف در معنی آیه گفته که اگر خدا را فرزند بودی و برهان صحیح و حجت روشن ثابت شدی پس من او را تعظیم کنندگان بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدا میکنم اگر او را فرزندی بودی هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد امام زاهد آورده که روزی نضر بن حارث لعنه الله در ناوگاه خود نشسته بود و اغلب صنادید قریش نزد وی بودند در آیتی از قرآن خوض نموده آغاز استهزا کرد و ولید مغیره در آن وقت میل اسلام داشت و پیوسته ستایش قرآن میکرد و گفت ای نضر بقرآن استهزا میکنی بخدا که میگوید محمد لا حق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد میگوید که لا اله الا الله من هم میگویم لا اله الا الله اما اضافت می کنم که ملائکه بنات الله اند این سخن به پیغمبر رسید و آنحضرت اندوهناک شد جبرئیل این آیت فرود آورد و نضر مشرع لید آمده این آیت برخواند گفت که خدای محمد مارا درین آیت تصدیق کرده که ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدين ولید گفت ای احمق خدا ترا تکذیب کرده زیرا که ان بمعنی نفی است میگوید که نیست و نبوده مر خدا را فرزندی آنکه فرموده که بگو که من اول موحدانم سُبْحَانَ پاک است و بی عیب رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها رَبِّ الْعَرْشِ خداوند عرش عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه وصف می کنند کافران او را یعنی دعوی ولد میگویند در دنیا فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشانرا يَخُوضُوا تا سعی میکنند در باطل وَيَلْعَبُوا و بازی کنند در دنیا حَتَّىٰ يُلَاقُوا تا وقتی که ببینند يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ روزی که وعده کرده شده اند بملاقات آن یعنی روز قیامت وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ و اوست خداوند آسمان و زمین پرستندگان وی اند از ملائکه و جن و انس وَهُوَ





مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ۝

کسی که گواهی راست داده باشد و ایشان میدانند و اگر سوال کنی از ایشان که کدام کس بیافرید ایشان را البته گویند خدا آفریده است پس کجا

وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ۝ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝

و بیاد دعای پیغامبر را ای پروردگار من هر آینه ایشان گروهی هستند که ایمان نمی آرند فرمودیم اعراض کن از ایشان و بگو سلام و داع پس خواهند دانست

سُورَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَخَمْسُونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ۝ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ۝ فِيهَا يُفْرَقُ

قسم بکتاب روشن که هر آینه ما فرو آوردیم این کتاب را در شب مبارک هر آینه ما بودیم ترساننده در آن شب مبارک فیصل کرده

كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۝ أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۝ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

هر کار استوار را فرود آوردیم آنرا بودنی کردن از نزدیک خویش هر آینه ما بودیم فرستنده یعنی پیغامبر را فرود آوردیم آنرا بسبب بخشایش از نزدیک

الْعَلِيمُ ۝ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ۝ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

هر آینه اوست شنوای دانا پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این هر دو است اگر یقین کننده اید نیست هیچ معبود مگر او

يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۝ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۝

زنده می کند و میمیراند پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما بلکه کافران در شبهه اند بازی می کنند

مَن شَهِدَ مگر کسی که گواهی داده باشد بِالْحَقِّ براستی چون ملائکه و عیسی و عزیر علیهم که ایشان را رتبهٔ شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق او کرده اند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند بدل خود آنرا که بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت نکنند الا مومنان گناهگار را وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ و اگر بپرسی تو عابدان و معبودان را که بیافرید ایشان را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آینه میگویند الله چه از فرط ظهور این جواب مکابره نتوانند کرد فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ پس چگونه گردانیده میشوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او وَقِيلِهِ و نزدیک خداست دانستن قول رسول هم آنجا که گفت يَا رَبِّ ای پروردگار من إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستی که این گروه یعنی معاندان قریش قَوْمٌ گروهی اند که از روی عناد و مکابره لَّا يُؤْمِنُونَ نمی گروند فَاصْفَحْ پس عرض کن عَنْهُمْ از دعوت ایشان یاری بگردان از مکافات ایشان وَقُلْ سَلَامٌ و بگو تسلیم و متارکه از شما مطلوب نیست این حکم بآیهٔ قتال منسوخ است فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در عقبی بدخول در نار سورة الدخان تسع وخمسون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم امام ابو اللیث رحمه الله در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص که در سوره مصدره بحروف مقطعه مجتمع است در آن حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا نشناسند مگر صاحب نبوت و ولایت پس در ابرای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند که آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در حم گفته اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوای و گویند معنی او آنست که حم یعنی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشته وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که بمحض کرم إِنَّا أَنزَلْنَاهُ بدرستی که ما فرستادیم او را فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ در شب بزرگ و با برکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آن که در آن شب کتاب کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطهٔ مطالب صوری و معنویست از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی فرموده إِنَّا كُنَّا بدرستی که هستیم ما مُنذِرِينَ بیم کنندگان بانزال قرآن درین شب و جمعی برآنند که لیلهٔ مبارک شب برات است و آن شب نیمهٔ شعبان است و برکت او در نزول ملائکه و اجابت دعوت و فصل اقضیه و تقسیم نعم است فِيهَا درین شب يُفْرَقُ جدا کرده و فیصل داده شود كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ هر امری که حکم کرده شده است در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضله است که بدین امت داده شده و در حدیث آمده که درین شب بیامرزد

از گناهکاران بعدد موی گوسفندان بنی کلب و صاحب کشاف آورده که در خبر است که هر که درین شب صد رکعت نماز گزارد حق سبحانه صد فرشته باوی فرستد سی فرشته بشارت بهشت دهند و سی دیگر او را از عذاب دوزخ ایمن سازند و سی دیگر آفات دنیا از وی دفع کنند و ده ملک دیگر مکائد شیطان از وی دور کنند … و درین شب وظائف نعمت بر بندگان قسمت می کنند أَمْرًا فرمودهٔ … بفصل قضایا درین شب مِّنْ عِندِنَا از نزدیک ما إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ … فرستنده … رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ بخشایشی از نزدیک پروردگار تو … رحمة للعالمین … جبرئیل … القرآن … إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ … رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آسمانها و زمینهاست … إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ اگر هستید شما … یقین … لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی سزای پرستش مگر او يُحْيِي زنده می گرداند وَيُمِيتُ و می میراند یعنی اوست موجود کننده موت و حیات رَبُّكُمْ پروردگار شماست وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران نخستین شما بَلْ هُمْ بلکه کافران بدین سخن موقن نیستند فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ در گمان بقرآن بازی کنندگان فَارْتَقِبْ



فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ○ يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

پس منتظر باش روزی را که بیاید آسمان دودی ظاهر که فرو گیرد مردمان را این عذاب درد دهنده است

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ○ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ

ای پروردگار ما دور کن از ما عذاب هر آینه ما مسلمانان می شویم چگونه بود ایشان را پند گرفتن و بتحقیق آمده بود بدیشان پیغامبر

وقف لازم

مُّبِينٌ ○ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ○ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ۚ إِنَّكُمْ

ظاهر باز روی گردانیدند از و و گفتند این شخص آموخته شده دیوانه است هر آینه ما دور کننده عذابیم اندکی هر آینه شما

وقف لازم

عَائِدُونَ ○ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ○ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ

عود کننده اید در کفر روزی که در گرفت گیریم آزاد گرفت کردن بزرگ هر آینه ما انتقام کشنده ایم و هر آینه ما امتحان کردیم پیش ایشان قوم

فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ○ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ○

فرعون را و آمد بدیشان پیغامبری گرامی قدر این سخن که تسلیم کنید بمن بندگان خدا را هر آینه من برای شما پیغامبر امینم

وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ○ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ

و سرکشی مکنید بر خدا هر آینه من بیارم پیش شما حجت ظاهر را و هر آینه من پناه گرفتم بپروردگار خود و پروردگار

أَن تَرْجُمُونِ ○ وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ○ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ

از آنکه سنگسار کنید مرا و اگر باور ندارید مرا پس یکسو شوید از من پس خواند پروردگار خود را که اینها قوم

فَارْتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ روزی که بیاید آسمان بِدُخَانٍ مُّبِينٍ بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی ست که نازل کرد بمستهزیان در عین المعانی آورده که مراد غباری است که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را پوشید و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای پیغمبر عم شدت جوع بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان می خوردند و دخان عبارت از تیرگی چشم ست از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان مشابه دخان چیزی می بیند و زبان فرموده که در سال قحط بسبب خشک سالی غباری تیره از زمین برانگیخته میشود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا گویند و وجه تسمیه عام الرماد همین است و بقول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه در حدیث اشراط الساعة آمده که فذکر الدخان و الدجال و آن دودی باشد از مشرق تا مغرب يَغْشَى النَّاسَ فرو گیرد مردمان را و بعد از چهل روز بزداید و مومنان از و مثل زکام حالتی واقع شود اما کافران را بیهوش و سراسیمه سازد و ملائکه ایشان را می گویند هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ اینست عذابی دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود و ایشان زاری کنند و گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار ما بردار از ما این عذاب را إِنَّا مُؤْمِنُونَ بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ما ایمان آریم حق سبحانه می فرماید که أَنَّىٰ چگونه بود لَهُمُ الذِّكْرَىٰ مر ایشان را پند گرفتن بدین مقدار عذاب وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکه آمد بدیشان رَسُولٌ مُّبِينٌ فرستاده آشکارا کننده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پس پشت بروی گردانیدند یعنی اعراض نمودند عنه از ایمان بدو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ و گفتند او آموخته شده است یعنی جبیر و یسار قرآن بوی می آموزند مَّجْنُونٌ دیوانه است و دماغ او مخبط شده است و با وجود اینهمه چون وعده ایمان میدهند إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان قَلِيلًا زمانی اندک یعنی قحط را برگیریم بدعای پیغمبر عم تا آخر اعمار ایشان آیا هیچ فائده نداد إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که شما بازگردندگانید بکفر آورده اند که بوقت قحط ابو سفیان و جمعی از قریش بمدینه آمدند و بخدای رحمن سوگند به پیغمبر عم دادند تا آنحضرت دعا فرموده بلای قحط مندفع شد و ایشان همچنان بر کفر راسخ بودند و بقول بعضی که دخان از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعد از چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان باز گردند بهمان حال که داشته باشند از شرک و فسق يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ یاد کن روزی را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و در تفسیر دمیاطی آورده که مراد روز بدر ست



مجرمون ۝ فاسر بعبادي ليلا انكم متبعون ۝ واترك البحر رهوا انهم جند

قوم گناهکاران اند پس گفتیم بر بندگان مرا وقت شب هر آینه شما را تعاقب کرده شود و بگذار دریا را آرمیده هر آینه آن جماعه لشکری

مغرقون ۝ كم تركوا من جنت وعيون ۝ وزروع ومقام كريم ۝ ونعمة كانوا

غرق شده بسیار گذاشتند از بوستانها و چشمها و کشتها و محل گرامی و گذران بار غایت که

فيها فكهين ۝ كذلك واورثنها قوما اخرين ۝ فما بكت عليهم السماء والارض

در آن محظوظ بودند همچنین شد و عطا کردیم این چیزها گروهی دیگر را پس نگریست بر قوم فرعون آسمان و زمین

وما كانوا منظرين ۝ ولقد نجينا بني اسراءيل من العذاب المهين ۝ من فرعون

و نشدند مهلت داده شده و هر آینه ما خلاص کردیم بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که از جانب فرعون بود

انه كان عاليا من المسرفين ۝ ولقد اخترنهم على علم على العلمين ۝ واتينهم

هر آینه فرعون بود سرکشی از حد در گذرندگان و هر آینه برگزیدیم بنی اسرائیل را دانسته بر عالمیان و دادیم ایشان را

من الايت ما فيه بلؤا مبين ۝ ان هؤلاء ليقولون ۝ ان هي الا موتتنا

از قسم معجزات آنچه در آن امتحان ظاهر بود هر آینه آنجماعه میگویند که نیست عاقبت کار مگر همین موت

الاولى وما نحن بمنشرين ۝ فاتوا بابائنا ان كنتم صدقين ۝

نخستین و نیستیم برانگیخته شده پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گو

مجرمون گروهی اند مصر بکفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که مستر کا نند چون حق تعالی دعای وی اجابت کرد گفت فاسر بعبادي ليلا پس بر بندگان مرا شب مرا از مصر انكم متبعون بدرستیکه شما از پی در آمد شدگانید یعنی چون شما بر وید فرعون و قوم او خبردار شوند و از پی شما در آیند و بلب دریا رسیده باشید تو عصا بر دریا زن که بشکافد و بروی راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند واترك البحر و بگذار دریا را رهوا ساکن و آرمیده بر همان وجه که راهها بر او ظاهر بود یعنی دیگر بار بر و عصا مزن که با حال اول رود و بگذارش تا قبطیان در او در آیند و مترس انهم بدرستیکه ایشان جند مغرقون گروهی غرق شدگانند یعنی هم در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كم تركوا چه بسیار بگذاشتند من جنت از بوستانها پر درخت وعيون و چشمهای آب روان وزروع و کشتها رسیده ومقام كريم و منزلهای نیکو آراسته ونعمة و اسباب تنعم و برخورداری كانوا که بودند فيها در آن نعمت فكهين متنعمان و شادی کنان كذلك کار ما با مکذبان همچنین است واورثنها و میراث دادیم منازل و مواضع ایشان را قوما اخرين بگروه دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل را فما بكت پس نگریست عليهم السماء بر ایشان آسمان والارض و زمین یعنی از هلاک ایشان کسی حساب نکرد در معالم آورده که چون مومنی بمیرد چهل روز آسمان و زمین بر و بگریند و از انس رضی الله عنه منقول است که حضرت رسول علیه السلام فرمود که هیچ بنده نباشد الا که مر او را در آسمان دو در باشد در یکی روزی او از آن فرود آید و در یکی عمل او از آنجا بالا رود پس چون وفات کند این دو در از نزول رزق و عروج عمل او محروم مانند و برو بگریند عطار میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف است و در معالم آورده که چون امیر المومنین حسین بن علی مرتضی کرم الله وجههما شهید شد آسمان برو گریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد در این باب گفته اند رباعی این سرخی شفق که برین چرخ بیوفاست ✤ هر شام عکس خون شهیدان کربلاست ✤ گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خور است ✤ در خاک خون بگرید ازین ماجرا رواست ✤ و گفته اند گریه آسمان و زمین همچون گریه آدمیان است و بعضی بر آنند که علامتی بر ایشان ظاهر گردد که دلیل بود بر حزن و اسف همچون گریه که اغلب اهل آن بر تقدیر اندوه و بر تقدیر چون فرعونیان را عملی نبود که بآسمان رود و بر روی زمین هم کاری نیکو نکردند آسمان و زمین بر ایشان نگریست وما كانوا و نبودند منظرين مهلت دادگان از وقتی بوقتی دیگر ولقد نجينا بني اسراءيل و هر آینه برهانیدیم بنی اسرائیل را

من العذاب المهين از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود و قتل ابنا و تعب در عمل من فرعون از فرعون انه كان هر آینه فرعون بود عاليا سرکش بلند ساخته من المسرفين از گذرندگان از حدود و ایمان ولقد اخترنهم و هر آینه برگزیدیم موسی و مؤمنان بنی اسرائیل را على علم بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوار اند برگزیدن را على العلمين بر عالمیان زمان ایشان واتينهم و دادیم مر ایشان را من الايت از نشانهای قدرت ما فيه بلؤا مبين آنچه در وی نعمت آشکارا بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی ان هؤلاء بدرستیکه این گروه یعنی کفار قریش ليقولون هر آینه میگویند ان هي نیست عاقبت کار و خاتمه حال الا موتتنا الاولى مگر مردن نخستین ما بعد از حیات دنیا وما نحن بمنشرين و نیستیم ما برانگیختگان بعد از مرگ زنده شدگان فاتوا بابائنا پس بیارید پدران ما را ان كنتم صدقين اگر هستید راست گویان در بعث بعد از موت این سخن از ایشان جهل بوده زیرا که



اَهُمْ خَيْرٌ آیا قوم قریش بهتراند در قوت و شدت مال و شوکت اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با عظمت و ابهت و در عدد کثرت وَالَّذِيْنَ و آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز ان نگرویدند اَهْلَكْنٰهُمْ بلاکت کردیم ایشان را اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان بودند مُجْرِمِيْنَ گروه کافران و منکران بعث و حشر از فحاوی احبار و آثار چنان مفهوم میگردد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابوکرب و نام او اسعد بن ملیکامی کرب با حشم و تبع بسیار از شرق تا غرب عالم بگشت و حیره را بنا کرده و سمرقند را نیز بقول اتهر او ساخت و بروایتی از ابن عباس رض است که او پیغمبر بود و در حدیث آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یا نه و از عائشه صدیقه رض منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه قوم او را مذمت فرموده نه او را در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد اهالی انجا لشکر کشیده و دو حبر بنی قریظه که کعب و اسد نام بداشتند این خبر شنیده نزدیک وی رفتند و گفتند این جرات مکن که مدینه جای هجرت پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آن حضرت ص کردند او از سر قتل و از سر مدینه درگذشت و او آتش پرست بود و بر دست آن دو حبر مسلمان شد و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد چند نفر از هذیل بسر راه او آمده گفتند دلالت کنیم ترا بر خانه که در و گنج است از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجاست گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کند و بلاک شود تبع قصه گنج و خانه با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زنهار که آن شریفترین بقعه است بروی زمین و هیچکس قصد انجا نکند مگر بلاک شود تو نیز انجا باید رفت و تعظیم بجا باید آورد تبع آنجا رفت و خانه را پوشانید و شش هزار شتر قربان کرد و از انجا بیمن توجه فرمود قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ما با تو نمی سازیم تبع دلائل خداپرستی بر ایشان خواند و ایشان در عناد افزودند گفتند ما با آتش امتحان می کنیم آتشی بود در دامن کوهی از کوههای یمن چون دو کس را دعوی بودی بر یکدیگر در آن آتش آمدندی مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش در درون رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کیشان ایشان تمامی بسوختند و نیز در ارباب سیر شکر الله سعیهم بثبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه ص اشامول یهودی سپرد که اگر حضرت را دریابد بدو سپرد و الا باولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند و فرزند بستم از نسل اشامول ابو ایوب انصاری رض بود نامه تبع عرض رسانید و حضرت رسول الله ص سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و در تفاسیر نقل است که ابو کرب سعد حمیری او تبایع ایمان آورده به پیغمبر ما قبل از بعث آنحضرت ص هفتصد سال و در روح البیان آورده که بمدت هزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعث بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست لٰعِبِيْنَ بازی کنان یعنی بحکمت آفریدیم نه بباطل

اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستیکه پرهیزگاران فِيْ مَقَامٍ اَمِيْنٍ در جایگاهی اند که ایمن باشند یعنی مقامی که در و آفات و مخافات نباشد فِيْ



فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ۝ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم

در بوستانها و چشمه ها · پوشند از حریر نازک و حریر ستبر روبروی یکدیگر نشسته · همچنین باشد حال و کردیم ایشانرا

بِحُورٍ عِينٍ ۝ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ۝ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ

با حور گشاده چشم · طلبند · آنجا · هر میوه را · ایمن شده · نچشند · آنجا · مرگ لیکن چشیده بودند مرگ

الْأُولَىٰ ۖ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۝ فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝

نخستین را و نگاه داشت ایشانرا خدای از عذاب دوزخ · بسبب بخشایش از جانب پروردگار تو · اینست · فیروزی بزرگ

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ۝

جز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو تا بود که ایشان پند پذیر شوند · پس منتظر باش هر آینه ایشان نیز منتظر اند

ع ٣ | ١٦

سورة الجاثية مكية وهي سبع وثلثون آية وأربع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ۝ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَفِي خَلْقِكُمْ

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب با حکمت است · هر آینه در آسمانها و زمین نشانها است باورندگان را · و در آفرینش شما

وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ

و در آفرینش آنچه پراگنده میسازد از جانوران نشانها است قومی را که یقین میکنند · و در آمد و شد شب و روز و در آنکه فرو آورد خدا از آسمان روزی را

فِي جَنَّاتٍ در بوستانها وَعُيُونٍ و چشمها يَلْبَسُونَ می پوشند مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ از حریرهای نازک و ستبر مُّتَقَابِلِينَ در حالتیکه متقابل در مجالس یکدیگر و با هم مستانس باشند و در تفسیر سورآبادی آورده است که این تقابل روز مهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه همه مومنان را بر سر یک خوان بنشاند و همه روبهای یکدیگر می بینند كَذَٰلِكَ همچنین بر نهجان میباشند بی تغیر و تبدیل وَزَوَّجْنَاهُم و قرین سازیم متقیانرا بِحُورٍ بزنان سفید رو عِينٍ گشاده چشم اختلاف است در آنکه ایشان زنان دنیا باشند یا حورای عینای بهشت يَدْعُونَ فِيهَا میخواهند در بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ هر میوه که آرزو کنند آمِنِينَ در حالتیکه ایمنند از ضرر یا انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ نچشند فِيهَا الْمَوْتَ در آخرت مرگ را إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ مگر مرگ نخستین که در دنیا چشیده اند و چون معهود نزدیک مردمان انست که هر زندگی را مرگ در پی باشد حق سبحانه خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست وَوَقَاهُمْ و نگاه دارد حق سبحانه بهشتیان را و آواز ایشان دفع کند عَذَابَ الْجَحِيمِ عذاب دوزخ را فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ از روی فضل و کرمی که واقع است از آفریدگار تو ذَٰلِكَ آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن است رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست که ما آسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که قوم تو فهم کنند و پند گیرند و ایشان متذکر نشدند فَارْتَقِبْ پس چشم دار چیزیرا که بدیشان فرود آید إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ بدرستیکه ایشان نیز منتظر اند تا چه چیز بتو نازل شود اما از ان تو نصرت الهی خواهد بود و از ان ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتحی تازه و خصمان را هر زمان رنجی می اندازه بیت تابعان را وعده حسن الماب + منکران را وعده سوء العذاب + سورة الجاثية سبع وثلثون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم حروف مقطعه مختصرات حروف اسمای الهی است چنانچه حا اشارت است بحی و حفیظ و میم کنایت است از ملک و مجید و در لطایف آورده که حا حاکم ازلی است و میم ملک ابدی بدین بر دو قسم یاد میکند که تَنزِيلُ الْكِتَابِ فرود آمدن قرآن مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ از نزدیک خدای است بر همه غالب الْحَكِيمِ دانا در تیسیر مطالب و تقدیر مواجب إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ بدرستیکه در آسمانها از نجوم سیاره و ثابت وَالْأَرْضِ و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ هر آینه نشانها است مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت صانع وَفِي خَلْقِكُمْ و در آفریدن شما از نطفه و تغیر آن

از حالی بحالی وَمَا يَبُثُّ و آنچه پراگنده سازد در زمین مِن دَابَّةٍ از جنبندگان باختلاف صور و اشکال ایشان آيَاتٌ علامتها است برای استدلال بر حکمت حضرت ذو الجلال لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ مر گروهی را که ایمان شوند یعنی استدلال کنند بران آیتها و بواسطه استدلال متیقن شوند وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در اختلاف شب و روز بالوان وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ و در آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ السَّمَاءِ از آسمان باران مِن رِّزْقٍ از روزی یعنی باران که سبب روزی است فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده گردانید بآن مطر زمین را بعد



بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا

بعد مرده بودن آن و در گردانیدن بادها نشانهاست قومی را که در می یابند این نشانها خداست میخوانیم آنرا

عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۝ وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۝ يَسْمَعُ

بر تو براستی پس بکدام سخن بعد پند خدا و آیتهای او ایمان آرند وای بر دروغگوی گناهکار را می شنود

آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ وَإِذَا عَلِمَ

آیات خدا که خوانده می شود برای باز لازم میکند کفر تکبر کرده گویا نشنیده است آنرا پس مژده ده او را بعذاب دردمند و چون دانست

مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ

هر چیزی از آیات ما مسخره گیرد آنرا آنجماعه ایشانراست عذاب خوار کننده از عقب ایشان دوزخ است

لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ هَٰذَا

دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند چیزی را دفع نکند هم آنکه دوستان گرفته اند بجز خدا و ایشانراست عذاب بزرگ این قرآن

هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۝ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ

هدایت است و آنانکه کافر شدند بآیات پروردگار خویش ایشانراست عذاب دردمند از جنس عقوبت سخت خدای آنست که مسخر کرد برای شما دریا را

لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَسَخَّرَ لَكُمْ

تا روان شوند کشتیها در آن بفرمان او و تا طلب معیشت کنید از فضل او و بود که شما شکر گذاری کنید و مسخر کرد برای شما

ع ۱۱

بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خشکی و پژمردگی آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ و در گردانیدن بادها باختلاف جهات و تفاوت احوال آيَاتٌ دلالتهاست روشن و بوده دار بکمال قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند تِلْكَ این دلیلها آيَاتُ اللَّهِ دلایل قدرت خدای است یا این آیتها آیات قرآن است نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم بر تو آنرا بِالْحَقِّ براستی و درستی فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَ اللَّهِ پس از سخن خدای که قرآن است وَآيَاتِهِ و دلایل قدرت او يُؤْمِنُونَ ایمان می آرند و حفص بیا میخوانند یعنی بکدام سخن میگروند اگر بدین سخن نگروند وَيْلٌ سختی عذاب لِكُلِّ أَفَّاكٍ مر هر دروغگوی راست أَثِيمٍ بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که يَسْمَعُ می شنود آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدای که تُتْلَى عَلَيْهِ خوانده میشود برو ثُمَّ يُصِرُّ پس اصرار می کند یعنی اقامت می کند بر کفر خود مُسْتَكْبِرًا در حالتیکه گردن کش است از ایمان بدان كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا گویا که نشنیده است آنرا یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع نموده فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس مژده ده او را بعذابی دردناک دوزخ بشارت بر سبیل تهکم است وَإِذَا عَلِمَ و چون بشنود مِنْ آيَاتِنَا از آیتهای کتاب ما شَيْئًا چیزی یعنی چون بدو رسد چیزی و داند که از قرآن است اتَّخَذَهَا هُزُوًا فرا گیرد آنرا استهزاء یعنی بدان افسوس کند و بصورتی باز نماید که از حق و صواب دور باشد أُولَٰئِكَ آن گروه مستهزیان لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده مِنْ وَرَائِهِمْ از پیش روی ایشان جَهَنَّمُ دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مآل ایشان بدوزخ خواهد بود وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ و دفع نکند از ایشان مَا كَسَبُوا آنچه کسب کردند از اموال و اولاد شَيْئًا چیزی از عذاب خدای وَلَا مَا اتَّخَذُوا و نه دفع کند از ایشان عذاب آنچه فرا گرفتند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَوْلِيَاءَ دوستان و معبودان وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هَٰذَا این قرآن هُدًى راه نماینده است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویده اند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار ایشان که قرآن یا دلایل قدرت است و حکمت لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشانراست عذاب مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ از سخت ترین عذابی الم رساننده اللَّهُ خدای الَّذِي سَخَّرَ آنست که رام کرد لَكُمُ الْبَحْرَ مر شما را دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیزها متخلل مانند چوبها بر بالای او بایستد گفته اند تسخیر او این است که منع نمیکند از غوص و سیر او لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ تا میرود کشتیها فِيهِ در وی بِأَمْرِهِ بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوا و تا طلب می کنید مِنْ فَضْلِهِ از

فضله خدای از انواع فائده چون تجارت و غوص و صید ماهی وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا شاید شما شکر گذارید خدای را برین نعمتها و بعضی گفته اند شکر کنید خدای را برای آنکه بیان کرده برای شما یعنی نعمت بسیار تا



مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا مِّنْهُ ۚ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ

آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است همه را پدید آورده از جانب خود هر آئینه درین مقدمه نشانهاست گروهی را که

يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝ قُلْ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَغْفِرُوْا لِلَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ اَيَّامَ اللّٰهِ

تفکر می کنند بگو مسلمانانرا که در گذرانند از آن جماعه که توقع روزهای خدا ندارند

لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ اَسَاۤءَ

تا سزا دهد خدا گروهی را از ایشان بحسب آنچه می کردند هر که بکند کار شایسته پس نفع او راست و هر که بدکاری کند

فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ تُرْجَعُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا بَنِيْٓ اِسْرَاۤءِيْلَ الْكِتٰبَ

پس وبال بروست باز بسوی پروردگار خویش رجوع کرده خواهید شد و هر آئینه دادیم بنی اسرائیل را کتاب

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ وَفَضَّلْنٰهُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝

و دانشمندی و پیغامبری و روزی دادیم ایشانرا از نعمتهای پاکیزه و فضیلت دادیم ایشانرا بر عالمها

وَاٰتَيْنٰهُمْ بَيِّنٰتٍ مِّنَ الْاَمْرِ ۚ فَمَا اخْتَلَفُوْٓا اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاۤءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا

و دادیم ایشانرا نشانهای واضح در باب دین پس اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بدیشان دانش از روی تعدی

بَيْنَهُمْ ۗ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝

بایکدیگر هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند

مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جَمِيْعًا همه اینها مِّنْهُ از دست نهاد غیر اوست اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در تسخیر این اشیا لَاٰيٰتٍ هر آئینه نشانها است بر قدرت الٰهی و علم و حکمت پادشاهی لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ مر گروهی را که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که در صحائف مبدعات ظاهر است و از صفایح مکونات باهر بیت در جمله جهان ز مغز تا پوست * هر ذره گواه قدرت اوست * آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را ناسزا و دشنام داد و او را نجا که سطوت عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنکسانی را که گرویده اند يَغْفِرُوْا تا عفو فرمایند لِلَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ مر آنانرا که نمی ترسند اَيَّامَ اللّٰهِ از روزهای هلاک و عذاب خدای عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم اغماس پس معنی آیت آنست که در گذرانید از قومی که تامل نمیکنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند ازان لِيَجْزِيَ تا پاداش دهد خدا قَوْمًا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ گروهی را بآنچه هستند که کسب می کنند از اسارت و مغفرت در کشاف از سعید بن مسیب رض نقل میکند که ما در پیش فاروق رض نشسته بودیم قاری این آیت بخواند و عمر رض فرمود که لیجزی عمر بما صنع و گویند سبب نزول آیت قصه جهجاه غفاری و سنان جهنی است و تتمه ازان در سوره منافقون گفته خواهد شد و بران تقدیر این آیت را مدنی باید گفت چه این سوره باتفاق مکی است و در تفسیر امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت مَنْ ذَا الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فنحاص یهودی بر سبیل طعن گفت که خدای مگر محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق رض رسید و شمشیر کشید و روی بر جستجوی او نهاد تا هر جا بیند بقتلش رساند جبرئیل ع این آیت بیاورد و رسول ص کس بطلب عمر رض فرستاد و چون حاضر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرمود و این آیت بروی خواند امیر المؤمنین عمر رض گفت یا رسول الله بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگر اثر غضب بر روی من نبینی و در مقابله گناه جز صفت عفو از من مشاهده نکنید نظم چو بینی ز خلق در گذاری ترا زیبد طریق برد باری * اگر چه دامنت را سید رخار * تو گل باش و دهان پر خنده میدار * و گفته اند این آیت بآیت قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ هر که بکند کاری شایسته پس مر نفس او راست ثواب آن عمل وَمَنْ اَسَاۤءَ و هر که کاری بد کند فَعَلَيْهَا پس بروست وزر و وبال آن ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُوْنَ باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار گفتار وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستی ما دادیم بَنِيْٓ اِسْرَاۤءِيْلَ الْكِتٰبَ فرزندان یعقوب را توریت وَالْحُكْمَ

و حکم کردن در دین وَالنُّبُوَّةَ و نبوت یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در هیچ قبیله چندان پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی وَرَزَقْنٰهُمْ و روزی دادیم ایشانرا مِّنَ الطَّيِّبٰتِ از چیزهای پاکیزه و حلال اند و گفته اند مراد من و سلوی است وَفَضَّلْنٰهُمْ و تفضیل دادیم ایشانرا عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان زمان ایشان وَاٰتَيْنٰهُمْ و عطا کردیم ایشانرا بَيِّنٰتٍ دلیلهای روشن مِّنَ الْاَمْرِ از کار دین و ملت یا معجزه هویدا یا آیتها پیدا در کار محمد تا او را بحق شناختند و امر او بر ایشان محقق شد فَمَا اخْتَلَفُوْٓا پس اختلاف نکردند در کار او اِلَّا مگر مِنْ بَعْدِ مَا جَاۤءَهُمُ الْعِلْمُ پس از آنکه آمد بدیشان دانش یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر آخر زمان است که در توریت مذکور شده و امر او بر ایشان محقق شد بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی عداوت و حسدی که در میان ایشان بود اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ حکم کند میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ در آنچه بودند که در آن يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف کردند یعنی در کلمات توریت که بعضی مبنی بوده از نعت سید کاینات علیه افضل الصلوة والسلام ثُمَّ جَعَلْنٰكَ



ثُمَّ جَعَلْنٰكَ عَلٰى شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ
باز ساختیم ترا بر راه ظاهر از دین پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن خواهش

الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا وَاِنَّ
آنان که نمی دانند هر آئینه ایشان دفع نخواهند کرد از تو چیزی از عقوبت خدا و هر آئینه

الظّٰلِمِيْنَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ ○ هٰذَا بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ
ستمگاران بعض ایشان کارساز آن بعض اند و خدا کارساز متقیان است این قرآن دلیلهای واضح است مردمانرا

وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ○ اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ
و هدایت است و بخشایش گروهی را که یقین می کنند آیا پنداشتند آنان که کردند جرمها

اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا
که بکنیم ایشانرا مانند آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند یکسان باشد زندگانی ایشان و مردن ایشان بد حکم

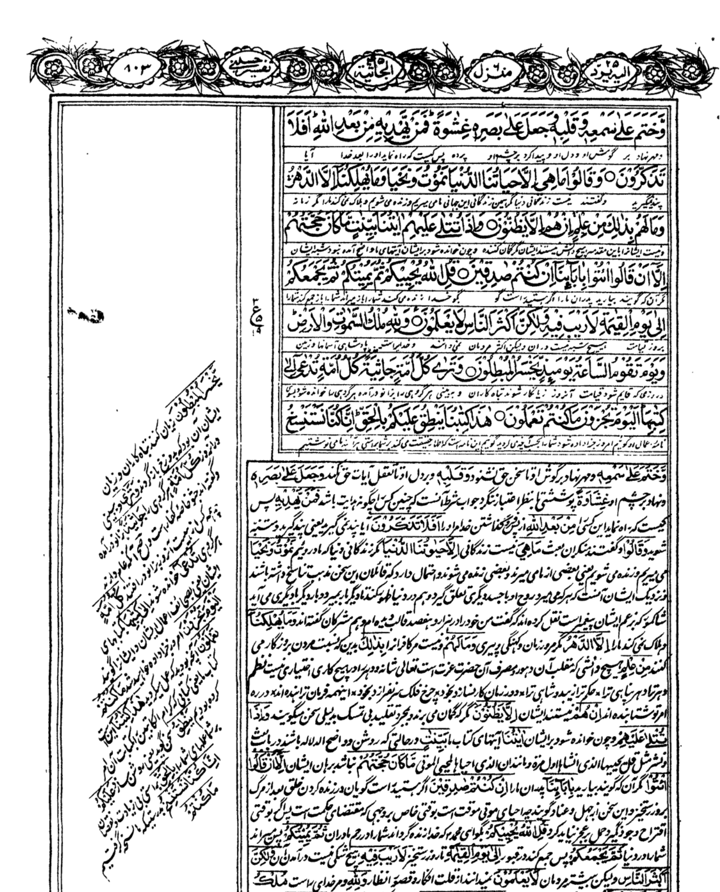
يَحْكُمُوْنَ ○ وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
ایشان است این حکم و آفرید خدا آسمانها و زمین بتدبیر درست و تا عاقبت کار جزا داده شود هر شخصی بسبب آنچه عمل

ع ١٨

وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ○ اَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ
و بر ایشان ستم کرده نشود آیا دیدی کسی را که معبود خود گرفته است خواهش نفس خود را و گمراه کرد او را خدا با وجود دانش

ثُمَّ جَعَلْنٰكَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو عَلٰى شَرِيْعَةٍ بر راهی روشن مِّنَ الْاَمْرِ از کار دین فَاتَّبِعْهَا پس پیروی کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل نمای وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ الَّذِيْنَ و متابعت مکن آرزوهای آنانرا که لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین پدران خود باز گرد اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا بدرستیکه ایشان دفع نکنند عَنْكَ از تو مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از عذاب خدا چیزی را اگر خواهد بتو وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ و بدرستی ستمکاران بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگر اند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو و مصاحب از جنس خود طلب کن وَاللّٰهُ و خدای وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست پرهیزگارانست تو هم ایشانرا دوست دار هٰذَا این متابعت شریعت بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ بینائیها است مردمانرا یعنی چیزهای روشن که بدان ببینند راه حق را از ضلالت وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ و هدایتی و بخششی از خدای لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیهٔ گمان گذشته طالب سر منزل یقین باشند در معالم آورده که نفری از مشرکان مکه مؤمنانرا گفتند که آنچه شما در باب بعث و نشر میگوئید اگر راست باشد و ما را بعالمی دیگر برند و بدانجا نیز بمال و جاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم آیت آمد که اَمْ حَسِبَ آیا چنین است که پنداشته اند الَّذِيْنَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ آنانکه کسب کرده اند بدیها را چون کفر و معصیت اَنْ نَّجْعَلَهُمْ آنکه گردانیم ایشانرا در آخرت كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مانند آنها که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مؤمنان نخواهند بود سَوَآءً یکسان است مَّحْيَاهُمْ زندگانی ایشان وَمَمَاتُهُمْ و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ بد حکمی است که ایشان می کنند و نتیجهٔ شرک و توحید را برابر میدارند مصرع نیست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و بیافرید خدا آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ براستی و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان محسن و مسیء و موحد و مشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزٰى و دیگر برای آنکه پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کسب کرده از خیر و شر وَهُمْ و ایشان یعنی عمل کنندگان لَا يُظْلَمُوْنَ ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل او جزا خواهد داد اَفَرَءَيْتَ آیا چون بینی مَنِ اتَّخَذَ آنرا که فرا گرفت

اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ خدای خود را هوای خود یعنی این ... وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ ... وَخَتَمَ ...



وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا

و مهر نهاد بر گوش او و دل او و پیدا کرد بر چشم او پرده پس کیست که راه نماید او را بعد خدا آیا

تَذَكَّرُونَ ۝ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ

پند نمی‌گیرید و گفتند نیست زندگانی دنیا مگر همین زندگانی این جهانی که ما می‌میریم و زنده می‌شویم و هلاک نمی‌کند ما را مگر زمانه

وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ

و نیست ایشان را بدین مقدمه هیچ دانش نیستند ایشان مگر گمان کننده و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما واضح آمده نبود حجت ایشان

إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ

مگر آن که گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راست گو بگو خدا زنده می‌کند شما را باز میراند شما را باز جمع کند شما را

إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

بروز قیامت هیچ شبهه نیست در آن ولیکن اکثر مردمان نمی‌دانند و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ۝ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ

و روزی که قایم شود قیامت آن روز زیانکار شوند تباه کاران و ببینی هر گروهی را بزانو در آمده هر گروهی را خوانده شود بسوی

كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ هَٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ

نامهٔ اعمال او گوئیم امروز جزا داده شود شما را بجستجوی می‌کردید گوئیم این نامه است که اظهار حقیقت می‌کند بر شما براستی ما نسخه‌ها می‌نوشتیم

وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ و مهر نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهِ و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ و نهاد بر چشم او غِشَاوَةً پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد جواب شرط آنست که چنین کس را چگونه هدایت باشد فَمَن يَهْدِيهِ پس کیست که راه نماید این کس را مِن بَعْدِ اللَّهِ از پس فرو گذاشتن خدا او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمی‌گیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید وَقَالُوا و گفتند منکران بعث مَا هِيَ نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا که ما در وئیم نَمُوتُ وَنَحْيَا می‌میریم و زنده می‌شویم یعنی بعضی از ما می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند و احتمال دارد که قائلان این سخن مذهب تناسخ داشته باشند و نزدیک ایشان آنست که هر که می‌میرد روح او با جسد دیگری تعلق گیرد و هم در دنیا ظهور کند و دیگر بار بمیرد و بار دیگر باد دیگری می‌آید شاکمونی که بزعم ایشان پیغمبر است نقل کرده‌اند که گفت من خود را در هزار و هفصد قالب دیده‌ام و هم مشرکان گفته‌اند وَمَا يُهْلِكُنَا و هلاک نمی‌کند ما را إِلَّا الدَّهْرُ مگر مرور زمان و کهنگی و پیری وَمَا لَهُم و نیست مر کافران را بِذَٰلِكَ بدین که نسبت مردن بروزگار می‌کنند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی که منقلب آن دهور و مصرف آن حضرت عزت است تعالی شانه و دهر را هیچ کاری اختیاری نیست نظم

دهر تا دهر بنا هی ترا ٭ حکم ترا زیبد و شاهی ترا ٭ دور زمان کار نسازد بخود ٭ چرخ فلک سر نفرازد بخود ٭ این همه فرمان ترا بنده‌اند ٭ در ره امر تو شتابنده‌اند

إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر که گمان می‌برند بمجرد تقلید بی تمسک بدلیلی سخن میگویند وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنَاتٍ در حالتی که روشن و واضح الدلاله باشند در باب بعث و نشر مثل قل يحييها الذي انشاها اول مرة و مانند ان الذي احياها لمحيي الموتى مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد برهان ایشان إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا مگر آن که گویند بیارید بِآبَائِنَا پدران ما را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن از جهل و عناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقتی اقتراح و جود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ بگوای محمد که خدا زنده گرداند شما را در رحم مادران ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس میراند شما را در دنیا ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ پس جمع کند در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آمدن آن وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمی‌دانند از قلت افکار و قصور انظار وَلِلَّهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی که قایم شود قیامت يَوْمَئِذٍ در آن روز

يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند وَتَرَىٰ و بینی كُلَّ أُمَّةٍ هر گروهی را جَاثِيَةً بزانو در آمده و گفته‌اند جثو خاصه کفار است ... كُلُّ أُمَّةٍ هر گروهی تُدْعَىٰ خوانده شوند إِلَىٰ كِتَابِهَا بسوی صحائف اعمال ایشان ... الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا داده شوید مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ... هَٰذَا كِتَابُنَا ... يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ ... إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ ...



مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ

آنچه شما عمل میکردید پس اما آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس در آرد ایشانرا پروردگار ایشان در رحمت خود اینست

الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۝

فیروزی ظاهر و اما آنان که کافر شدند ایشانرا گوییم آیا خوانده می شد بر شما آیات من پس تکبر کردید و قوم گناهکار بودید

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا

و چون گفته می شد که وعده خدا راست است و قیامت هیچ شبهه نیست دران گفتید نمی دانیم چیست قیامت نمی پنداریم آنرا مگر باحتمال ضعیف

وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ۝ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ وَقِيلَ الْيَوْمَ

و نیستیم ما یقین کننده و ظاهر شد ایشانرا عقوبتهای آنچه بآن عمل کرده بودند و فرو گرفت ایشانرا آنچه آن استهزا می کردند و گفته شود امروز

نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ

فراموش کنیم شمارا چنانچه فراموش کردید ملاقات این روز خود را و جای شما دوزخ است و نیست شمارا هیچ نصرت دهنده این عذاب بسبب آنست که شما استهزا

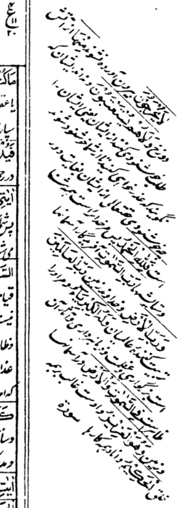
آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۝ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ

گرفتید آیات خدارا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا پس امروز بیرون کرده نشوند از دوزخ و نه از ایشان رضامند ساختن خدا طلب کرده شود پس

وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

و پروردگار زمین پروردگار عالمها و او راست بزرگی در آسمانها و زمین و او است غالب با حکمت

ع ۱۱ / ۲۰



مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه بودید که کردید در عالم آورده که چون ملکین دفتر عمل ایشان بآسمان برند حق سبحانه ثابت بسازد در آن نسخه هر حد ثوابی یا عقابی بدان مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو کند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال نامه اعمال بنی آدم بملائکه می سپارند فَأَمَّا الَّذِينَ پس آنانکه آمَنُوا گرویده اند بخدا و رسول و آنچه از نزدیک او ست وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته فَيُدْخِلُهُمْ پس در آرد ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان فِي رَحْمَتِهِ در رحمت خود که از جمله آن بهشت است ذَٰلِكَ آن ادخال در رحمت خود هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ آنست رستگاری آشکار وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنانکه نگرویده اند ایشانرا گویند أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي آیا نبود که آیات من تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده می شد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتهای کتب برشما می خواندند فَاسْتَكْبَرْتُمْ پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان ابا نمودید وَكُنْتُمْ و بودید شما قَوْمًا مُجْرِمِينَ گروهی شرک آرندگان وَإِذَا قِيلَ و چون گفته می شد نزدیک شما که ای قوم إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستی که وعده خدا بحشر و حساب و ثواب و عقاب راست است وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا و قیامت هیچ شکی نیست دران قُلْتُمْ مَا نَدْرِي می گفتید نمی دانیم که مَا السَّاعَةُ چه چیز است قیامت إِنْ نَظُنُّ گمان نبریم بقیام ساعت إِلَّا ظَنًّا مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آنست که شما نیز گمان دارید بقیامت و یقین نیست شمارا دران وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و نیستیم ما بی گمانان دران یعنی مارا نیز یقینی نیست در قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا در آخرت سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آید بدیشان مَا كَانُوا بِهِ عذاب آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيلَ الْيَوْمَ و گویند مر ایشانرا که امروز نَنْسَاكُمْ فرو میگذاریم شمارا در آتش بنوعی که فرو میگذارند و دست باز می دارند چیزی فراموش شده را كَمَا نَسِيتُمْ همچنانکه شما نیز دست باز داشتید و فرو گذاشته اید بغفلت لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن این روز شمارا و ساختگی نکردید برای وی وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش است وَمَا لَكُمْ و نیست مر شمارا مِنْ نَاصِرِينَ از یاران و مددگاران که خلاصی دهند شمارا از آتش ذَٰلِكُمْ فرود آمدن عذاب بشما بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ بسبب آنکه شما فرا گرفتید آيَاتِ اللَّهِ آیتهای کتاب خدا یا دلائل قدرت او را هُزُوًا مهزوبه یعنی فسوس میکردید بدان و تفکر نمیکردید دران وَغَرَّتْكُمُ و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید و از حیات جاودانی غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ پس امروز

سورة الاحقاف مکیة وهی خمس وثلثون آیة واربع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۝ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝ مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
فرو فرستادن کتاب از جانب خدای غالب با حکمت ست نیافریدیم آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَمَّآ اُنْذِرُوْا مُعْرِضُوْنَ ۝ قُلْ اَرَءَيْتُمْ
و آنچه در میان هر دو ست مگر بتدبیر درست و بمیعادی معین و آنانکه کافر شدند از آنچه ترسانیده شده‌اند ازان روی گردانند بگو آیا دید

مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي
آنچه می‌پرستید بجز خدای بنمایید مرا چه چیز آفریده‌اند از زمین یا ایشان راست شرکتی در

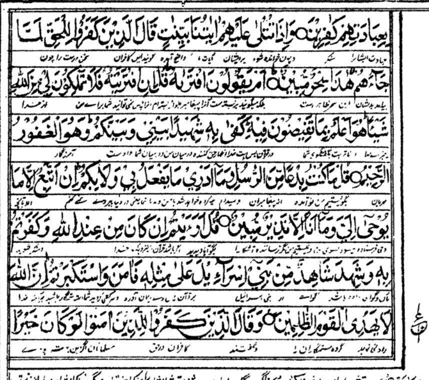
السَّمٰوٰتِ ۭ اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝
آسمانها بیارید بمن کتابی که آمده باشد پیش ازین یا بقیه از علم اگر هستید راست گوی

وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ يَّدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗٓ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَهُمْ
و کیست گمراه‌تر از کسیکه بخواند بجز خدا چیزی را که قبول نکند خواندنش تا روز قیامت و این معبودان باطل

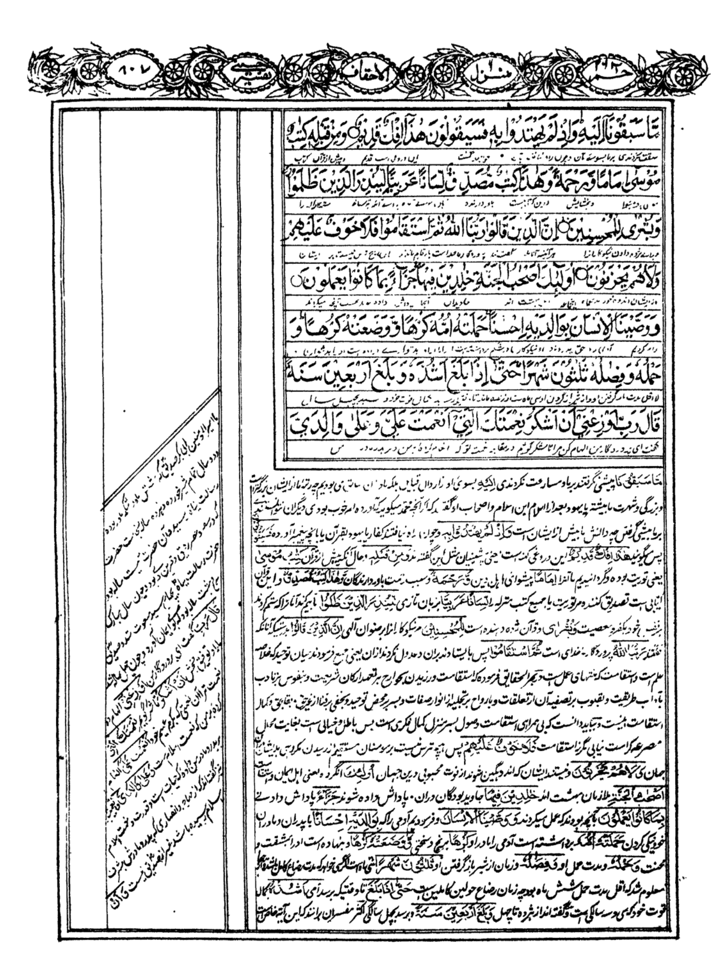
عَنْ دُعَاۗىِٕهِمْ غٰفِلُوْنَ ۝ وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوْا لَهُمْ اَعْدَاۗءً وَّكَانُوْا
از خواندن ایشان غافل اند و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان آنها را دشمن و باشند

سورة الاحقاف خمس وثلثون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ امام قشیری رحمه الله فرموده که حا اشارت بحکم الهی و میم کنایت است از مجد پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر کرا که بمن ایمان آورده و در لطائف میگوید که حا حمایت اهل توحید است و میم مرضات حق از ایشان مع المزید که آن عبارت است از نظر الی وجه الله الحمید تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرستادن کتاب یعنی از پی بعضی مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ از خدا و مقوی غالب است حکم کننده بصواب کار در کردار و گفتار نه از غیر وی مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَآ و آنچه در میان ایشان است از انواع مخلوقات و اصناف موجودات اِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالت است وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و نیافریدیم آنها را مگر باندازه زمان نامبرده که هر یک را آخر مدت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامت است وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویده‌اند بآخرت هر آینه عَمَّآ اُنْذِرُوْا از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر مُعْرِضُوْنَ روی گردانیده‌اند یعنی فکر کننده وقوع آن را مسلم دارنده قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم کافران را اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ خبر دهید مرا از آنچه می‌پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی چون ملائکه و اصنام و جن و جز آن اَرُوْنِيْ بنمایید بمن که مَاذَا خَلَقُوْا چه چیز آفریده‌اند مِنَ الْاَرْضِ از زمین و اجزای آن اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ آیا مر ایشان راست شرکتی فِي السَّمٰوٰتِ در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما عاجز اند و ایشان را در زمین و آسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک میسازید اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ پیش از آمدن قرآن که در وی فرموده باشد شما را بشرک اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیای گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود چون مشرکان درین حجت فرو ماندند حق سبحانه در باب گمراهی ایشان فرموده که وَمَنْ اَضَلُّ و کیست گمراه‌تر مِمَّنْ يَّدْعُوْا از کسیکه بخواند و بپرستد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗٓ آنرا که اجابت نکند دعای او را اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت دنیا بخواند اثر اجابت از و ظاهر نخواهد شد وَهُمْ و بتان عَنْ دُعَاۗىِٕهِمْ از خواندن بت پرستان مر ایشان را غٰفِلُوْنَ بی خبرند و چون نمی شنوند دعای ایشان را پس چگونه اجابت کنند بیت کسیکه از عبادت خداوند شنونده و اجابت کننده دست باز دارد و روی توجه بجمادی چند نابینا و ناشنوا آرد بیت بی بهره کسیکه چشمه آب حیات بگذارد و رو نهد بسوی ظلمات وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ و چون حشر کرده شوند مردمان كَانُوْا لَهُمْ باشند معبودان باطل مر عابدان خود را اَعْدَاۗءً دشمنان بخلاف آنچه گمان میبرند از شفاعت وَّكَانُوْا و باشند معبودان باطل بِعِبَادَتِهِمْ





بِعِبَادَتِهِمْ تمام پرستش عابدان مرایشانرا کٰفِرِیْنَ ناگرویدگان یا عابدان باشند یعنی ایشان را منکر یعنی بتان میگویند که ایشان ما را نه پرستیده اند کما قال یوم القیمة یکفرون بشرککم یا بت پرستان گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ماکنا مشرکین وَاِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِمْ و چون خوانده شود بر کافران اٰیٰتُنَا آیتهای کتاب ما بَیِّنٰتٍ در حالتیکه ظاهر باشند دلایل اعجاز آن قَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا گویند آنانکه نگرویده اند لِلْحَقِّ مر سخن حق را لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان هٰذَا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ این سحری است ظاهر اَمْ یَقُوْلُوْنَ بلکه میگویند که نه آنرا سحر خوانند میگویند افْتَرٰىهُ بر بسته است قرآن را محمد بر خدای راز خود گفته قُلْ اِنِ افْتَرَیْتُهٗ بگو اگر بر بافته باشم بفرض محال آن معصیتی بغایت بزرگ بوده و هر آینه بر آن عقوبتی بزرگ مترتب شود فَلَا تَمْلِکُوْنَ لِیْ پس شما و غیر شما مالک نتوانید بود یعنی برای من مِنَ اللّٰهِ شَیْئًا از خدا چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای تعالی بر من خواسته باشد پس من چگونه جرأت کنم و با ستظهار کدام مددگاری این کار کنم هُوَ اَعْلَمُ خدا داناتر است بِمَا تُفِیْضُوْنَ فِیْهِ بآنچه شما خوض می کنید در آن یعنی طعن میزنید در آن و سحر و مفتری میگویید کَفٰی بِهٖ شَهِیْدًا بسنده است خدای گواه بلان بَیْنِیْ وَبَیْنَکُمْ میان من و شما برای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام و بر شما بر کذب و عناد و انکار و افساد وَهُوَ الْغَفُوْرُ و او آمرزنده است کسی را که توبه کند از شرک الرَّحِیْمُ مهربان است بر کسی که در ایمان راسخ باشد قُلْ بگو ای محمد که من نیستم مَا کُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم بشما مبعوث شده پیش از من نیز پیغمبران بوده اند پس نبوت مرا چرا انکار کنید وَمَآ اَدْرِیْ مَا یُفْعَلُ بِیْ و نمیدانم چه خواهند کرد بمن از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم وَلَا بِکُمْ و نمیدانم بشما چه کنند از خسف و قذف و جنه و قتل و اسر و جز آن در معالم آورده که بعد از نزول این آیت مشرکان شادمان گشتند گفتند کار ما و محمد نزدیک خدای یکیست او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله است بایستی که خدای او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد این آیت آمد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که در آن آب و درخت و نخلستان بوده صحابه بعد از استماع این رؤیا خوشحال گشتند چون تعبیر دیر تر واقع شد و آزار مشرکان از حد تجاوز کرد و اصحاب بهجرت استعجال مینمودند این آیت نزول کرد بگو نمیدانیم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نی اِنْ اَتَّبِعُ پیروی نمی کنم اِلَّا مَا یُوْحٰٓی اِلَیَّ مگر آن چیزی که وحی کرده میشود بسوی من و از ان در نمی توانم گذشت ی وَمَآ اَنَا و نیستم من اِلَّا نَذِیْرٌ مگر بیم کننده از عذاب خدای مُّبِیْنٌ آشکارا بیم کننده و من از عواقب امور خود و شما



مَا سَبَقُونَآ اِلَيْهِ ؕ وَاِذْ لَمْ يَهْتَدُوْا بِهٖ فَسَيَقُوْلُوْنَ هٰذَآ اِفْكٌ قَدِيْمٌ ۝ وَمِنْ قَبْلِهٖ كِتٰبُ

سبقت نکردندی برما بسوی آن و چون راه نیافتند بآن پس خواهند گفت این دروغیست قدیم و پیش از قرآن کتاب

مُوْسٰۤى اِمَامًا وَّرَحْمَةً ؕ وَهٰذَا كِتٰبٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ۖۗ

موسی بود پیشوا و بخشایش و این کتابیست باور دارنده بزبان عربی تا بترساند آنانرا که ستم کردند

وَبُشْرٰى لِلْمُحْسِنِيْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و بشارت دهنده نیکوکارانرا هرآینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز استقامت ورزیدند پس هیچ ترس نیست بر ایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝

و نه ایشان اندوهناک شوند آنجماعت اهل بهشت اند جاویدان آنجا پاداش داده شده بسبب آنچه میکردند

وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ اِحْسٰنًا ؕ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ كُرْهًا وَّوَضَعَتْهُ كُرْهًا ؕ وَ

و امر کردیم آدمی را بحق پدر و مادر خود نیکوکاری برداشت او را مادر او برنج و بنهاد او را برنج و

حَمْلُهٗ وَفِصٰلُهٗ ثَلٰثُوْنَ شَهْرًا ؕ حَتّٰۤى اِذَا بَلَغَ اَشُدَّهٗ وَبَلَغَ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً ۙ

[illegible] مدت برداشتن او و باز گرفتن او از شیر سی ماه است تا وقتی که برسد بکمال قوت خود و برسد بچهل سال

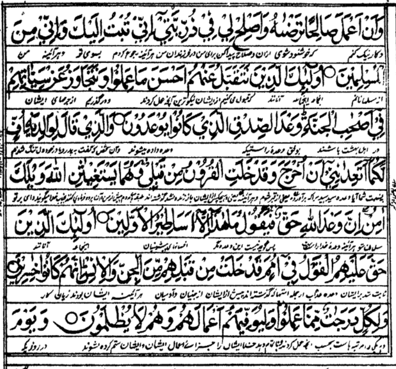
قَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِيْۤ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِيْۤ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلٰى وَالِدَيَّ

گفت ای پروردگار من الهام کن مرا تا شکر گویم در مقابله نعمت تو که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من

مَا سَبَقُوْنَا پیشی نگرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی اِلَيْهِ بسوی او زیرا که فقیران بلکه ما در این سابقتر می بودیم چه رتبه ما از ایشان برترست و بزرگی و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام و اصحاب او گفتند که اگر آنچه محمد میگوید آورده امر خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشان است وَاِذْ لَمْ يَهْتَدُوْا بِهٖ و چون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا بآنچه پیغمبر آورده فَسَيَقُوْلُوْنَ پس میگویند هٰذَآ اِفْكٌ قَدِيْمٌ این دروغی کهنه است یعنی پیشینیان مثل این گفته اند وَمِنْ قَبْلِهٖ و حال آنکه پیش از قرآن كِتٰبُ مُوْسٰى یعنی توریت بوده و گردانیدیم ما آنرا اِمَامًا پیشوای اهل دین وَّرَحْمَةً و سبب رحمت باور دارندگان وَهٰذَا كِتٰبٌ مُّصَدِّقٌ و این قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریت یا جمیع کتب منزله لِّسَانًا عَرَبِيًّا بزبان تازی لِّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت وَبُشْرٰى و در آن مژده دهنده است لِلْمُحْسِنِيْنَ مر نیکوکاران را برضوان الهی اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا بدرستیکه آنانکه گفتند رَبُّنَا اللّٰهُ پروردگار ما خدای است ثُمَّ اسْتَقَامُوْا پس بایستادند بران و عدول نکردند از آن یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است و استقامت که منتهای عمل است و در بحر الحقایق فرموده که استقامت ورزیدن بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر آداب طریقت و بقلوب بر تصفیه آن از تعلقات و بارواح بر تجلیه از انوار صفات و بسر بر محض توحید و تخلی بر فنا از غیر حق بحقایق و کمال استقامت این است و بباید دانست که بی همراهی استقامت وصول بسر منزل کمال فکری است بس باطل و خیالی است بغایت محال
مصرع کرامت نیابی مگر از استقامت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترس نیست بر مومنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در آن جهان وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درین جهان اُولٰٓئِكَ آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید بودگان در آن پاداش داده شوند جَزَآءً پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه بودند که عمل میکردندی وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ و فرمودیم آدمی را که بِوَالِدَيْهِ اِحْسٰنًا با پدران و مادران خود نیکی کردن حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ برداشته است آدمی را مادر او كُرْهًا برنج و سختی وَّوَضَعَتْهُ كُرْهًا و بنهاده است او را با مشقت و محنت وَحَمْلُهٗ و مدت حمل او وَفِصٰلُهٗ و زمان از شیر باز گرفتن او ثَلٰثُوْنَ شَهْرًا سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل شود او را معلوم شد که اقل مدت حمل شش ماه بود چه زمان رضاع حولین کاملین است حَتّٰۤى اِذَا بَلَغَ تا وقتیکه برسد آدمی اَشُدَّهٗ بکمال قوت خود که سی و سه سالگی است و گفته اند از هژده تا چهل وَبَلَغَ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً و برسد بچهل سالگی اکثر مفسران برانند که این آیه خاص است

با امیر المومنین ابی بکر صدیق [illegible] دو سال تمام شیر خورده [illegible] سالگی [illegible] حضرت رسالت [illegible] سید عالم [illegible] حضرت [illegible] بیست ساله بود [illegible] سال بار [illegible] قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من اَوْزِعْنِيْۤ الهام ده [illegible] نعمت تو آن نعمتی که [illegible] اسلام است وَعَلٰى وَالِدَيَّ [illegible] پدر و مادر من [illegible] سلام [illegible]





وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ

و کار نیک کنم که خوشنود شوی ازان و صلاح پیدا کن برای من در فرزندان من هرآئینه من رجوع کردم بسوی تو و هرآئینه من

الْمُسْلِمِينَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ

از مسلمانانم　این جماعه　آنانند　که قبول می کنیم از ایشان نیکوترین آنچه عمل کردند　و درگذریم　از جرمهای ایشان

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۖ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ۝ وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ

در اهل بهشت باشند　بوعده وعدهٔ راستیکه　وعده داده میشوند　وآن شخص که گفت به پدر ومادر خود دل تنگ شدم

لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ

بنسبت شما آیا وعده میدهید مرا که برآورده شوم یعنی از قبر و هرآئینه گذشته اند طبقها پیش از من و ایشان باز زنده نشدند و آن پدر و مادر فریاد می کنند بجناب خدا میگویند وای بر تو

آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

مسلمان شو هرآئینه وعدهٔ خدا راستست　پس گوید نیست این وعده مگر　افسانهای پیشینیان　این جماعه　آنانند

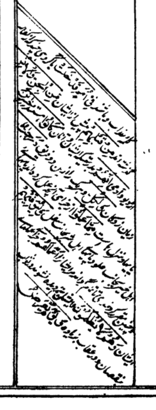
حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۝

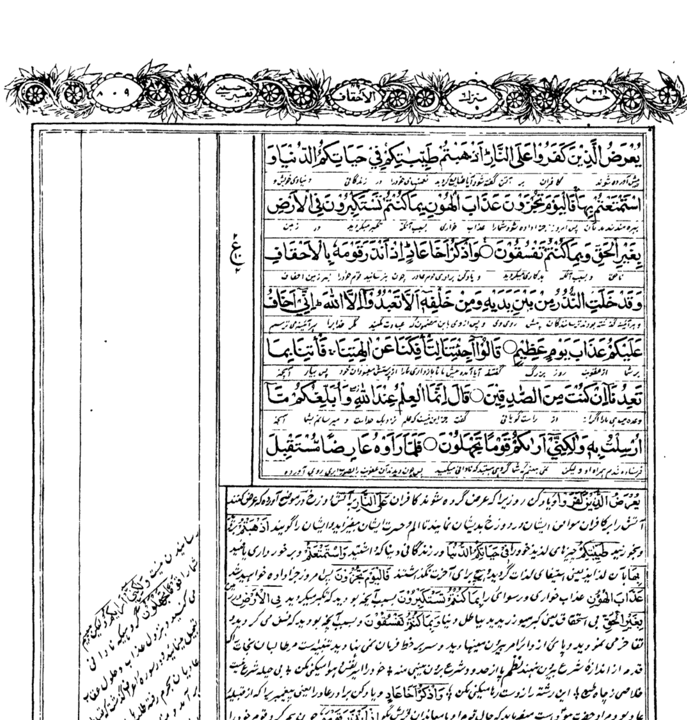
ثابت شد بر ایشان وعدهٔ عذاب از جملهٔ امتهای گذشته اند پیش از ایشان از جنیان و آدمیان　هرآئینه ایشان بودند زیانکار

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا ۖ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ وَيَوْمَ

و هر یکی را مرتبه هاست بحسب آنچه عمل کردند و تا تمام دهد خدا ایشان را جزای اعمال ایشان و ایشان ستم کرده نشوند　در روزیکه

وَأَنْ أَعْمَلَ و دیگر الهام ده که عمل کنم صَالِحًا عمل ستوده که تَرْضَاهُ به پسندی آنرا و ازان خوشنود باشی حق سبحانه دعاء ویرا استجابت کرد ایمان
و توفیق داد تا نه بنده را برای دین عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و از جمله آن بلال حبشی است وَأَصْلِحْ لِي دیگر دعا کرد برای اولاد خود بدین وجه که
بصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری گردان فِي ذُرِّيَّتِي در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که دخترش عائشه رضی الله عنها بشرف
فراش حضرت اشرف رسل علیه السلام مشرف شد و پسرش عبد الرحمن مسلمان گشت و پسر او ابو عتیق نیز بدولت خدمت حضرت رسیده
شرف سرفرازی یافت در وسیط آورده که از اصحاب چهار مسلمانان که جد و پدر و نبیره و پسر نبیره باشند پیغمبر علیه السلام را ندیده بودند مگر ابو قحافه و
ابوبکر و عبد الرحمن و ابو عتیق و بسی قابل و بزرگ از اولاد صدیق در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته إِنِّي بدرستیکه من
تُبْتُ إِلَيْكَ باز گشتم بحضرت تو از هرچه رضای تو در ان نیست وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و من از گردن نهادگانم فرمان ترا أُولَٰئِكَ آنگروه که
با پدر و مادر نیکوئی کرده و شکر نعمت بجای آوردند الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ آنانند که قبول کرده شود عَنْهُمْ از ایشان أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین
آنچه کرده اند قولی آنست که احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک ایشان رقم قبول یابد وَنَتَجَاوَزُ و درگذرانیده شود عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ
از گناهان ایشان و حفص هر دو فعل بنون مفتوحه میخواند و بنصب احسن یعنی ما قبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان و بعد ازان باشند
فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَعْدَ الصِّدْقِ وعده داد خدای وعده راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِي كَانُوا
آن وعده که بودند در دنیا يُوعَدُونَ وعده داده شده اند بآن و آن وعده درین آیت است که وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات الآیة
وَالَّذِي قَالَ و آنکس که گفت لِوَالِدَيْهِ مر پدر و مادر خود را وقتیکه او را بایمان بآخرت میخواندند أُفٍّ لَكُمَا کراهت و تنگی مر شما را أَتَعِدَانِنِي
آیا وعده میدهید مرا أَنْ أُخْرَجَ آنکه بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزند و زنده از قبر برآرند وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ و بدرستیکه
بگذشته قرنهای بسیار مِنْ قَبْلِي پیش از من و یکی باز نیامده است وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ و پدر و مادر او استغاثه میکردند بخدای
و میگفتند وَيْلَكَ آمِنْ وای بر تو ایمان آر بقیامت إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستیکه وعدهٔ خدای در بعث و حشر حَقٌّ راست است فَيَقُولُ پس
آنکس میگفت مَا هَٰذَا نیست اینکه شما میخوانید مرا بدان إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب که نوشته اند
جمعی گویند این آیت در شان عبد الرحمن بن ابی بکر فرود آمده قبل از اسلام او و عائشه رضی الله عنها این قول را منکر است و صحیح آنست که در باب کافری که در
والدین خود عاق بوده نازل شده است أُولَٰئِكَ آنگروه عاق و منکر الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ آنانند که واجب شد بر ایشان





يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ
اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ○ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ
وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ
عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ○ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا
تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ○ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا
أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ○ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ

ع ٢

یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران عَلَی النَّارِ بر آتش دوزخ در موضع آورده که عرض کنند
آتش را بر کافران سوامی ایشان در دوزخ بدیشان نمایند تا الم حسرت ایشان بیفزاید و ایشان را گویند اَذْهَبْتُمْ بردید
و بخورانید طَیِّبَاتِکُمْ چیزهای لذیذ خود را فِی حَیَاتِکُمُ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا که داشتید وَاسْتَمْتَعْتُمْ و بر خورداری یافتید
بِهَا بآن لذایذ یعنی استیفای لذات کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتید فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ پس امروز جزا داده خواهید شد
عَذَابَ الْهُونِ عذاب خواری و رسوائی را بِمَا کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ بسبب آنچه بودید که تکبر میکردید فِی الْاَرْضِ در زمین
بِغَیْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی کبر میورزیدید بباطل و بناحق وَبِمَا کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ و بسبب آنچه بودید که فسق می کردید
تفاخر می نمودید و پای از دائره امر بیرون مینهادید و سر بر خط فرمان نمی نهادید تنبیه است مر طالبان نجات را که
قدم از اندازه شرع بیرون ننهند نظم پا از حد و شرع برون منه + خود را به نفس و هوا سبکی مکن پای حیله شرع نیست
خلاص ز چاه طبع ها این رشته را ز دست رها میکنی مکن وَاذْکُرْ اَخَا عَادٍ و یاد کن برادر عاد را یعنی پیغمبری را که از قبیله
عاد بود و مراد حضرت هود است پیغمبر را باید که حال قوم او با معاندان قریش بگو اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ چون بیم کرد قوم خود را
و از عذاب خدای بترسانید بِالْاَحْقَافِ بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و گویند میان
عمان و مهره وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ پیش از هود وَمِنْ
خَلْفِهِ و از پس وی نیز آمدند یعنی تحت پیغمبری بوده پیش از وی بخلق و پس وی نیز انبیا بوده اند چون او بقوم عاد مبعوث شد
دعوت کرد ایشان را اَلَّا تَعْبُدُوا با آنکه نمی پرستید اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای را که مستحق پرستش اوست اِنِّی اَخَافُ بدرستیکه
من می ترسم عَلَیْکُمْ بر شما عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ از عذاب روز بزرگ و پرهول قَالُوا گفتند عادیان که ای هود
اَجِئْتَنَا آیا آمده تو بما لِتَاْفِکَنَا تا برگردانی ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش بتان ما به تهدید و وعید فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار
آنچه بما وعده میکنی از عذاب اِنْ کُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصّٰدِقِیْنَ از راست گویان در وعده خود قَالَ گفت
هود که شتاب می کنید در طلب عذاب اِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که علم بوقت نزول آن عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا
است و مرا در آن دخل نیست وَاُبَلِّغُکُمْ و بشما میرسانم مَا اُرْسِلْتُ بِهٖ آنچه فرستاده شده ام بآن و برمن غیر از



أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا ۚ بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ

بسیدانهای ایشان گفتند این ابریست باراننده برما بلکه بحقیقت آن ابر چیزیست که شتاب طلب کردید آنرا بادیست که در وی عقوبت

أَلِيمٌ ۝ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ ۚ كَذَٰلِكَ تَجْزِي

درد دهنده است برهم زند هر چیز را بفرمان پروردگار خویش پس گشتند باین صفت که دیده نمی شد بجز خانهای ایشان همچنین جزا میدهیم

الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ۝ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ

گروه گناهکاران را و هر آینه جای داده بودیم قوم عاد را در آنچه جا نداده ایم شما را در آن و ساخته بودیم برای قوم عاد گوش و

أَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ

چشمها و دلها پس دفع نکرد از ایشان گوش ایشان و نه چشمهای ایشان و نه دلهای ایشان چیزی را از بسکه

كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا

انکار میکردند بنشانهای خدا و فرا گرفت بایشان آنچه آن استهزا میکردند و هر آینه هلاک کردیم آنچه

حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

حوالی شماست از دیهها و گوناگون پدید آوردیم نشانهای بود که ایشان باز گردند پس چرا نصرت نداد خدایان را آنانکه معبود میگرفتند

مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً ۖ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۚ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝

بجز خدا قرب خدا جویان بلکه گمشدند از نظر ایشان و همین است دروغ ایشان و آنچه بر می بافتند

ع ٤

اودیتهم روی نهاده بوادیهای ایشان قالوا گفتند هذا این ابریست عارض ممطرنا باران رسنده ماراست
[illegible] که بل هو این نباران دهنده است بلکه وما استعجلتم به آن چیزیست که تعجیل میکردید بدان ریح این باد است
فیها عذاب الیم در وی عذابیست دردناک و او بادیست که از غایت تندی تدمر کل شیء هلاک میکند
و نابود میسازد همه چیزها را از نفس و اموال و انعام ایشان بامر ربها بفرمان پروردگار خویش پس آن باد بیامد [illegible]
و تندی و بسرکشی ریشتهای ریگ احقاف بر ایشان ریخت هفت شب و هشت روز در زیر آن ماندند پس یک یک از ایشان
[illegible] مردگان ایشان را بدریا افگند فاصبحوا پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لا یری دیده نشدی الا
مساکنهم مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند کذلک همچنانکه ایشان را جزا دادیم نجزی
پاداش میدهیم القوم المجرمین گروه مکذبان و کافران را ولقد مکنهم و بدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عاد را
فیما ان مکنکم در آن چیزیکه تمکین نساختیم شما را ای کفار قریش فیه در آن چیز از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ
تصرف وجعلنا لهم و دادیم ایشان را سمعا گوش تا بشنوند وابصارا و چشمها تا به بینند وافئدة و دلها تا دریابند
ایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند و بدیده دلایل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تفکر نکردند و
همین که عذاب فرود آمد فما اغنی پس دفع نکرد عنهم از ایشان سمعهم گوش ایشان ولا ابصارهم و نه دیدهای
ایشان ولا افئدتهم و نه دلهای ایشان من شیء چیزی را از عذاب خدای اذ کانوا چون بودند که از تقلید و تعصب
یجحدون بایات الله انکار می کردند بآیتهای خدای یا معجزات پیغمبر را وحاق بهم و فرو گرفت ایشان را ما کانوا به
یستهزءون آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب ولقد اهلکنا و بدرستیکه ما هلاک کردیم ای اهل مکه ما
حولکم آن چیزی که گرداگرد شما بوده من القری از دیهها چون حجر و مؤتفکه وصرفنا الایات و تکرار کرده بودیم
آیتها و حجتها را بر اهل قری لعلهم یرجعون شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نه گشتند و هلاک شدند فلولا نصرهم
پس چرا نصرت نکردند ایشان را الذین اتخذوا آنانکه فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشان را من دون الله
بجز خدای قربانا از برای تقرب بخدای آلهة خدایان یعنی بتانی که ایشان را بخدای گرفته بودند جهت تقرب چه



وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْاٰنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓا أَنصِتُوا

وياد کن چون متوجه ساختیم بسوی تو جماعتی را از جن می شنیدند قرآن پس چون حاضر شدند پیش پیغامبر با یکدیگر گفتند خاموش باشید

فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ۝ قَالُوا يَا قَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن

پس چون تمام کرده شد بازگشتند بسوی قوم خود بیم کنان گفتند ای قوم ما هر آئینه ما شنیدیم کتابی که فرود آورده شد

بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيٓ إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝

بعد از موسی باور دارنده آنچه پیش از وی بود راه می نماید بسوی دین راست و بسوی راه درست

يَا قَوْمَنَآ أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝

ای قوم قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان آرید بوی تا بیامرزد خدا برای شما بعض گناهان شما را و پناه دهد شما را از عذاب درددهنده

وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءُ أُولَٰٓئِكَ

و هر که قبول نکند گفته خواننده بخدای پس نیست عاجز کننده در زمین و نیست او را بجز خدا دوستان آن گروه

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ

در گمراهی ظاهر اند آیا یقین نکردند خدای که آفریده است آسمانها و زمینها و مانده نشد

بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰٓ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

در آفریدن اینها تواناست بر آنکه زنده کند مردگان را آری چنین است هر آئینه او بر همه چیز تواناست

وَإِذْ صَرَفْنَآ و یاد کن آن را که بگردانیدیم و میل دادیم إِلَيْكَ بسوی تو نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ گروهی از جن و ایشان هفت تن بودند از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده است اینست شاصر ناصر وش مس ازد ابیان احقم گویند عدد ایشان نه بود و زوبعه از ایشان بوده و او پسر ابلیس است و دوازده نیز گفته اند و در لباب آورده که هفتاد تن بودند از ابن اقلیش بهر تقدیر یَسْتَمِعُونَ الْقُرْاٰنَ می شنودند قرآن را و گوش بدان داشتند فَلَمَّا حَضَرُوهُ پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک رسول قَالُوٓا گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب أَنصِتُوا خاموش باشید تا بشنویم و در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر بالای همدیگر افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون گذارده شد قرات و اتمام رسید ایمان آوردند با آنحضرت و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد ایشان وَلَّوْا بازگشتند إِلَىٰ قَوْمِهِم بسوی قوم خویش مُّنذِرِينَ بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَا گفتند ای گروه ما إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که از نزدیک خدای تعالی أُنزِلَ فرو فرستاده شده مِن بَعْدِ مُوسَىٰ بعد از کتاب موسی مُصَدِّقًا تصدیق کننده لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش از وی بود از کتب موافق با آنها گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمیکردند آنرا چنانچه معتقد یهود است از آنجهت گفته اند انزل من بعد موسی يَهْدِيٓ راه می نماید آن کتاب إِلَى الْحَقِّ بسوی حق یعنی آنچه درست و راست است از عقائد وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ براه راست یعنی رساننده بمنزل مقصود يَا قَوْمَنَآ أَجِيبُوا ای گروه ما اجابت کنید دَاعِيَ اللَّهِ خواننده بخدای یعنی محمد مصطفی وَآمِنُوا بِهِ و ایمان آرید بدو و تصدیق کنید اخبار او را يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدای شما را مِّن ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما را که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را وَيُجِرْكُم و برهاند شما را مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک وَمَن لَّا يُجِبْ و هر که اجابت نکند دَاعِيَ اللَّهِ خواننده را بخدای یعنی محمد را فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ پس نیست عاجز کننده فِي الْأَرْضِ در زمین هر که خواننده حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواهد شد و او عاجز نتواند ساخت خدای را از تعذیب خود وَلَيْسَ لَهُ و نیست مر او را مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءُ بجز خدای دوستان و مددگاران أُولَٰٓئِكَ آن گروه ناکنندگان اجابت فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا اند ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مومنان جن اختلاف است بعضی

بعضی بر آنند که پریان را ثواب نیست بجز نجات است از آتش دوزخ چه یجرکم من عذاب الیم و از سعد نوری منقول است که ثواب جن آنست که از آتش برهند پس ایشان را خاک سازند بر مذهب امام اعظم برین رفته و مالک و جمعی برآنند که ایشان را ثواب و عقاب خواهد بود و ضحاک گفته که ایشان در بهشت بخورند و بیاشامند و در تفسیر امام ابوبکر نقاش آورده که ایشان در بهشت درآیند و از امام نقاش پرسیدند که ایشان از نعیم بهشت خوشدل کنند جواب فرمود که حق سبحانه ایشان را تسبیح و ذکر الهام دهد که از آن چندان لذت یابند که بنی آدم از نعمتهای بهشت و در معالم آورده که از ضمره بن حبیب پرسیدند که مومن جن را ثواب است گفت آری و آیت لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان دلیل است ان الانسیات للانس والجنیات للجن و هم در معالم از عمر بن عبدالعزیز نقل میکند که مومنان جن گرداگرد بهشت در ربض و رحبها خواهند بود نه در بهشت و قاضی در انوار فرموده که اظهر آنست که جن در انواع تکلیف مانند انس اند والله اعلم بالصواب أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند منکران بعث أَنَّ اللَّهَ الَّذِي آنکه خدای بقدرت بی عجز خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را وَلَمْ يَعْيَ و مانده نشد و رنج نرسید او را بِخَلْقِهِنَّ به آفریدن آنها بِقَادِرٍ تواناست عَلَىٰٓ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بر آنکه زنده کند مردگان را چه قدرت او ثابت است و نقص و انقطاع بدو راه نیابد و محصل معنی آیت آنست که خدای با قدرت چنین کامل ازلی و ابدی را بر احیای موتی قادر نیست بَلَىٰٓ آری که هست إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که او بر همه چیز تواناست





وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

[illegible]

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ○ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ

[illegible]

يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ○

[illegible]

سورة محمد مدنية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — بنام خدای بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمان را از راه خدا حبط کرد خدا اعمال ایشانرا و آنانکه ایمان آوردند و کردند

الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ

[illegible]

بَالَهُمْ ○ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا

حال ایشانرا این بسبب آنست که کافران پیروی ناراست کردند و مومنان پیروی

وَيَوْمَ يُعْرَضُ و یاد کن روزیرا که عرضه کرده شوند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند عَلَى النَّارِ بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و این قلب است که بر خلاف مقتضای ظاهر برای مبالغه و تاکیدرا میکنند پس ایشانرا گویند أَلَيْسَ هَٰذَا آیا نیست این عذاب بِالْحَقِّ براستی و شما باور نمی کردید قَالُوا بَلَىٰ گویند آری و حق است پس سوگند خورند که وَرَبِّنَا و به پروردگار ما که این راست بوده قَالَ گوید خدای یا خازن دوزخ ایشانرا گوید که فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذابرا بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنچه بودید که کافر میشوید بقیامت و سخن پیغمبران باور نمی داشتید فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم كَمَا صَبَرَ همچنانکه صبر کردند أُولُو الْعَزْمِ خداوندان ثبات و جد مِنَ الرُّسُلِ از پیغمبران و ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام مراسم اجتهاد و تجدید رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام اند امام محیی السنة گفته اولوالعزم آنهااند که بتخصیص ذکر یافته اند در دو موضع یکی در اخذ میثاق که واذ اخذنا من النبیین میثاقهم ومنک ومن نوح الایة دوم در موضع شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و همان اصحاب شرایع اند یا پیغمبر ما صلعم و قولی آنست که ایشان ششگانه رسل اند شرده تن که در سورة الانعام نام ایشان هست و پیغمبر را امر شد که فبهداهم اقتده و نزد اوالمسیر آورده که همه پیغمبران اولوالعزم اند الا آدم و یونس و سلیمان گفته اند یعنی یونس را بسبب او تعجیل نمود از بیان قوم بیرون رفته و حضرت عزت پیغمبر ما را از سوء وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ یعنی در عدم صبر پس بتجانبه سیغمبر باید که شکیبائی ورزد وَلَا تَسْتَعْجِلْ و طلب شتاب مکن لَهُمْ برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل شود كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ گویا ایشان روزیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشانرا که لَمْ يَلْبَثُوا درنگ نکرده اند در دنیا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات دوزخ بَلَاغٌ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایت است فَهَلْ يُهْلَكُ پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعذاب یعنی نازل شود یعنی نخواهند شد إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ مگر گروهی بیرون رفتگان از دائره فرمان سورة محمد ثمان و ثلثون آیة مدنية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَصَدُّوا و باز داشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه



الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ○ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

دین راست کردند که از جانب پروردگار ایشانست همچنین بیان میکند خدا برای مردمان داستانهای ایشانرا پس چون مصاف کنید با کافران

فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتّٰى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتّٰى

بزنید گردنهارا تا وقتیکه خونریزی بسیار گردید در ایشان پس محکم کنید قید را یا باحسان خلاص کردن بعد از آن یا بمالی عوض

تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم

بنهد جنگ سلاح خودرا این است حکم و اگر خواستی خدا خود انتقام کشیدی از ایشان ولیکن میخواهد که امتحان کند بعضی

بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ○ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ

با بعضی و آنانکه کشته شدند در راه خدا پس حبط نخواهد کرد عمل ایشانرا راه خواهد نمود ایشانرا و نیک خواهد

بَالَهُمْ ○ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللّٰهَ

حال ایشانرا و خواهد در آورد ایشانرا بهشتی که شناسا کرده است ایشانرا بآن ای مسلمانان اگر نصرت دهید دین خدارا

يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ○ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ○

نصرت دهد خدا شمارا و ثابت کند قدمهای شمارا و آنانکه کافر شدند هلاک باد ایشانرا و حبط کرد خدا عمل ایشانرا

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللّٰهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ○ أَفَلَمْ يَسِيرُوا

این بسبب آنست که ایشان ناپسند کردند چیزی را که فرود آورده است خدا پس حبط کرد خدا عمل ایشانرا آیا سیر نکرده اند

مع ۱۳

الْحَقُّ در پی رفتند حق را که قرآن است آمده بر ایشان مِن رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ بیان میکند خدای لِلنَّاسِ برای مردمان أَمْثَالَهُمْ مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند فَإِذَا لَقِيتُمُ پس هرگاه که ببینید ای مومنان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس بزنید گردن ایشانرا زدنی حَتّٰى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ تا چون بسیار بکشید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشانرا باسیری و بند کنید محکم تا نگریزند فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت بنهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض وَإِمَّا فِدَاءً و یا فدیه بگیرید از ایشان فدیه گرفتنی حَتّٰى تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهد اهل حرب أَوْزَارَهَا سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیک نزول عیسی علیه السلام خواهد بود چه در خبر آمده که آخر قتال امتان من با دجال است امام شافعی و امام محمد بر آنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم رحمه الله می فرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذٰلِكَ این است کار نگاه دارید این کار را وَلَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ و اگر خواهد خدای لَانتَصَرَ مِنْهُمْ هر آئینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کارزار کنید وَلٰكِن ولیکن امر کرد بجهاد لِّيَبْلُوَ تا بیازماید بَعْضَكُم بِبَعْضٍ بعضی از شمارا به بعضی یعنی معامله آزمایندگان کند که مومن را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کند و ثواب عظیم یابد و کافر را بمومن آزمایش دهد تا گوشمال یابد و از کفر باز ایستد وَالَّذِينَ قُتِلُوا و آنانکه کارزار کنند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای و حفص قُتِلُوا میخواند یعنی کشته شوند فَلَن يُضِلَّ پس نه خدای باطل و ضایع نگرداند أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای ثواب و در آخرت بدرجات فوز و ثواب وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و بصلاح آرد کارهای ایشانرا وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آرد ایشانرا به بهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ بدرستیکه تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشانرا قبل از دخول بدیشان نموده باشند یا خوشنودی ساخته باشند جهت ترویح ایشان بهشت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِن تَنصُرُوا اللّٰهَ اگر یاری کنید دین خدای را و پیغمبر او را يَنصُرْكُمْ

یاری کند خدای شمارا بر اعدا و مظفر گرداند وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و استوار سازد قدمهای شمارا در معرکه جهاد تا منهزم نشوید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند فَتَعْسًا لَّهُمْ پس خواری و نگونساری یعنی هلاکت و اندوه و زشتی و ناامیدی مر ایشانراست وَأَضَلَّ و گم و نابود سازد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان را ذٰلِكَ این خواری و بطلان عمل ایشانرا بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و ناخواهان بودند مَا أَنزَلَ اللّٰهُ آنچیز را که خدای فرو فرستاده است بر پیغمبر خود علیه السلام از امر توحید و قیام باحکام شرع فَأَحْبَطَ پس باطل و ضایع گردانید حق تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را که از آن حسابی داشتند چون عمارت مسجد حرام و طواف کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نکرده اند یعنی مر اهل مکه آیا سفر نکنند فِي الْأَرْضِ



فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَلِلْکٰفِرِیْنَ

در زمین تا نگرند چگونه بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بر هم زد خدا ایشان را و کافرانرا میشود

اَمْثَالُهَا ۝ ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَاَنَّ الْکٰفِرِیْنَ لَا مَوْلٰی لَهُمْ ۝ اِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ

مانند این عقوبت این بسبب آنست که خدا کارساز مسلمانانست و بسبب آنکه کافران هیچ کارساز نیست ایشانرا هر آئینه خدا در آورد

الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا یَتَمَتَّعُوْنَ

آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بوستانها میرود زیر آن جویها آنانکه کافر شدند بهره بر میگیرند

وَیَاْکُلُوْنَ کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًی لَّهُمْ ۝ وَکَاَیِّنْ مِّنْ قَرْیَةٍ هِیَ اَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ

و میخورند چنانکه میخورند چهارپایان و آتش جای ایشانست و بسیار از دیه که قوی تر بود از

قَرْیَتِکَ الَّتِیْۤ اَخْرَجَتْکَ اَهْلَکْنٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ۝ اَفَمَنْ کَانَ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ

دیه تو که جلاوطن کرد ترا هلاک ساختیم ایشانرا پس نیست هیچ نصرت دهنده برای ایشان آیا هر که هست بر طریقه روشن از جانب پروردگار

کَمَنْ زُیِّنَ لَهٗ سُوْٓءُ عَمَلِهٖ وَاتَّبَعُوْۤا اَهْوَآءَهُمْ ۝ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِیْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ

مانند کسیست که آراسته کرده شد در نظر او بدکاری او و مانند آنانکه پیروی کردند خواهشهای خود را صفت بهشتی که وعده داده شد

فِیْهَاۤ اَنْهٰرٌ مِّنْ مَّآءٍ غَیْرِ اٰسِنٍ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهٗ

متقیانرا اینست در آن بهشت جویهاست از آب که بدبو ماندگی متغیر نشده و جویهاست از شیر که مزه او برگشته

ع ۱۱ / ۵

فِی الْاَرْضِ در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ پس نگرید که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار حال و مآل آنانکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان دَمَّرَ اللّٰهُ هلاک کرد خدا و عذاب استیصال فرستاد عَلَیْهِمْ بر ایشان وَلِلْکٰفِرِیْنَ و مر ناگرویدگانرا اَمْثَالُهَا مانند آن عقوبتها خواهد بود و این سخن تهدید کفار مکه است ذٰلِکَ آنچه یاد کرده شده از عقوبت دشمنان و نصرت دوستان بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است که خدای مَوْلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا دوست آنان است که ایمان آورده اند پس ایشان را یاری میکند وَاَنَّ الْکٰفِرِیْنَ و بسبب آنکه ناگرویدگان لَا مَوْلٰی لَهُمْ هیچ دوستی نیست مر ایشان را که عذاب از ایشان دفع کند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بفضل خود یُدْخِلُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنان را که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارهای نیکو مبرا از غرض و ریا جَنّٰتٍ تَجْرِیْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا و آنانکه کافر شده اند یَتَمَتَّعُوْنَ برخورداری می یابند بمتاع دنیا وَیَاْکُلُوْنَ و میخورند کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ و همچنانکه میخورند چهارپایان یعنی همت ایشان مصروف بر خوردن است و عاقل باید که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای نفسانی طعام خورد و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقت داشته باشد و قوتهای نفسانی در استدلال قدرت باری ممد و معاون بود نه آنکه عمر خود را طفیل خوردن شناسد و در مرعی ذرهم یاکلوا ویتمتعوا مانند چهارپایان که جز خورد و خواب مطمح نظر ایشان نباشد و نعم ما قیل

بیت خوردن برای زیستن و ذکر کردن است ❊ تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است ❊

وَالنَّارُ و آتش دوزخ مَثْوًی مقام و آرامگاه است لَهُمْ مر کافرانرا وَکَاَیِّنْ مِّنْ قَرْیَةٍ و چندی از اهل دیه های مکه که بهر حال هِیَ آن دیهها اَشَدُّ قُوَّةً سخت تر بودند از روی قوت مِّنْ قَرْیَتِکَ از اهل دیه تو الَّتِیْۤ اَخْرَجَتْکَ آن دیهی که بیرون کردند اهل آن دیه ترا یعنی مکه اَهْلَکْنٰهُمْ هلاک کردیم اهالی آن دیهها را فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشانرا که در وقت هلاکت بفریاد رسد اَفَمَنْ کَانَ آیا هرکه باشد عَلٰی بَیِّنَةٍ بر حجتی روشن مِّنْ رَّبِّهٖ از آفریدگار او چون پیغمبر و مومنان

کَمَنْ زُیِّنَ باشد مانند کسیکه آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او آرایش داده لَهٗ برای او سُوْٓءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او از شرک و معصیت وَاتَّبَعُوْۤا و پیروی کردند اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای خود را چون ابو جهل و مشرکان مَثَلُ الْجَنَّةِ صفت بهشت است الَّتِیْ آن بهشتی که وعده داده شده وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ پرهیزکاران فِیْهَاۤ در آن بهشت اَنْهٰرٌ جویهاست مِّنْ مَّآءٍ از آبی غَیْرِ اٰسِنٍ غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او بسبب بسیار ماندن متغیر نشود وَاَنْهٰرٌ مِّنْ لَّبَنٍ و جویها از شیر لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهٗ متغیر نشده مزه او یعنی ترش نشده است بطول مکث و جوی‌ها



وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ ۚ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ

وجویهاست از می لذت دهنده آشامندگان را وجویهاست از شهد صاف کرده شده وایشان راست آنجا از هر جنس میوه‌ها و

وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۝ وَمِنْهُم

بخشایش آمرزش از پروردگار ایشان آیا ماننده آنست که همیشه باشند در آتش ونوشانیده شوند آب گرم پس پاره پاره گرداند روده‌های ایشان را واز مردمان

مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا

کسی هست که گوش مینهد سوی تو تا وقتیکه بیرون روند از نزدیک تو گویند آنانکه عطا کرده شد ایشان را علم چه چیز گفت پیغامبر الحال

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى

ایشانند آنانکه مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان وپیروی کردند خواهش نفس خود را وآنانکه راه یاب شدند زیاده کرد خدا ایشان را

وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۝ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا

وعطا کرد بدیشان تقوی ایشان پس انتظار نمی‌کشند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان پس هرآینه آمده است علامات قیامت

فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ۝ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

پس کجا باشد برای ایشان پند گرفتن ایشان وقتیکه بیاید قیامت بایشان پس یقین کن که نیست هیچ معبود مگر خدا وطلب آمرزش کن برای گناهان خود و برای مردان

وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ

وزنان مسلمان نیز وخدا میداند جای آمد ورفت شما وجای ماندن شما ومیگویند مسلمانان چرا فرو فرستاده نشد سورتی

ع ۶

وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ وجویهاست از خمر خوش گوارا با لذت لِّلشَّارِبِينَ مر آشامندگان را که طرب دارد و خماری نی وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وجویها از شهد صافی نه صاف کرده بآتش بلکه مصفی آفریده شده از موم و فضلات وَلَهُمْ ومتقیان راست فِيهَا در بهشت وجود این همه اشربه مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوه‌ها که خواهند در لون صافی و بطعم لذیذ و ببوی خوش وَمَغْفِرَةٌ ومر ایشان را بخشش گناهان مِّن رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان یعنی بپوشد گناهان ایشان را نه بران معاقبه کند ونه بدان معاتبه نماید ارباب اشارت گفته‌اند که چنانچه انهار اربعه در زمین بهشت بزیر شجرهٔ طوبی روانست چهار جوی نیز در زمین دل عارف در زیر شجرهٔ طیبه اصلها ثابت وفرعها فی السماء جاری است از منبع قلب آب انابت و از ینبوع صدر لبن صفوت و از ضمن سر خمر محبت و از مجری روح عسل مودت و فی المثنوی المعنوی نظم

آب صبرت آب جوی خلد بود — جوی شیر خلد مهر تست و ود — ذوق طاعت گشت جوی انگبین — مستی وذوق تو جوی خمر بین

در بحر الحقایق آورده که آب اشارت بحیات دل است و لبن بفطرت اصلی بجوشت بدعت متغیر نگشته و جوی خمر جوشش محبت الهی است وعسل مصفی حلاوت تقرب و ثمرات عبارتست از مکاشفات و مغفرت غفران ذنوب وجود وجودک ذنب لا یقاس به ذنب بیت پندار وجود ما گناهی است عظیم لطفی کن واین گنه ز ما در گذران وبعد از ذکر نعمای بوستان بهشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدهد ومیفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد که یاد کردیم كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ مانند کسی است که او جاودانست فِي النَّارِ در آتش دوزخ وَسُقُوا وچشانیده میشود بجای شربت بهشتیان مَاءً حَمِيمًا آبی بغایت گرم فَقَطَّعَ پس پاره پاره میکند أَمْعَاءَهُمْ روده‌های ایشان را آورده‌اند که چون پیغمبر خطبه خواندی ومنافقان را عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه میپرسیدندی که این مرد حالی چه گفت حق سبحانه از حال ایشان خبر میدهد که وَمِنْهُم وبعضی از ایشان یعنی منافقان مَّن يَسْتَمِعُ آنهااند که گوش فرا میدارند إِلَيْكَ بسوی خطبه تو در روز جمعه وغیر آن حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا تا چون بیرون روند مِنْ عِندِكَ از نزدیک تو قَالُوا گویند لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مر آنانرا که دانش داده‌اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان و از ابن عباس منقول است که من هم از آنهاام که منافقان از ایشان میپرسیدند که مَاذَا قَالَ آنِفًا چه گفت محمد اکنون یعنی فهم نکردیم سخن او را واین بوجه سخریه میگفتند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که بحکم ازل طَبَعَ اللَّهُ مهر نهاده است خدای عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان بنفاق وشک

وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و در پی رفتند هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون میکنند بکلام سید انام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا وآنانکه راه یافتند یعنی مؤمنان زَادَهُمْ زیاده میکرد ایشان را هُدًى بصیرت و یقین وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ [illegible] فَهَلْ يَنظُرُونَ پس انتظار میبرند یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً آنکه بیاید بدیشان ناگهان فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا پس آمده علامتهای آن چون بعث پیغمبر و انشقاق قمر فَأَنَّىٰ لَهُمْ پس از کجا باشد مر ایشان را إِذَا جَاءَتْهُمْ چون بیاید بدیشان ذِكْرَاهُمْ پند گرفتن ایشان یعنی چون روز قیامت بیاید [illegible] فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ [illegible] وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ [illegible] وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ [illegible] وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ [illegible] وَمَثْوَاكُمْ

و موضع قرار شما در دنیا و عقبی میداند هر جا که میروید در روز و هر جا که میباشید در شب وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا ومیگویند آنانکه ایمان آورده‌اند و مبالغه میکردند در جهاد و آرزو داشتند لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا فرستاده نشد سوره در باب قتال با کفار فَإِذَا



فاذا انزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رايت الذين في قلوبهم مرض

پس چون فرستاده شود سورتی واضح المعنی وذکر کرده شود در آن قتال ببینی آنانرا که در دل ایشان بیماری هست

ينظرون اليك نظر المغشي عليه من الموت فاولى لهم طاعة وقول معروف

مینگرند بسوی تو مانند نظر کردن کسی که او را بیهوشی رسیده باشد بسبب حضور موت پس وای ایشانرا اعمال ایشان سبب طاعت و سخن معلوم

فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لكان خيرا لهم فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا

پس چون مصمم شود کار اگر وعده خود راست کردندی با خدا بهتر بودی برای ایشان پس ای ضعیفا یمانان اگر متولی امور مردمان شوید البته فساد کنید

في الارض وتقطعوا ارحامكم اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم واعمى

ایدا از آنکه تباه کاری کنید در زمین و قطع قبیله داری نمایید این جماعه آنانند که لعنت کرد ایشانرا خدای پس کر ساخت ایشانرا و کور کرد

ابصارهم افلا يتدبرون القران ام على قلوب اقفالها ان الذين ارتدوا

چشم ایشانرا آیا تامل نمیکنند در قرآن یا بر دلها قفل آنهاست هر آینه آنانکه برگشتند

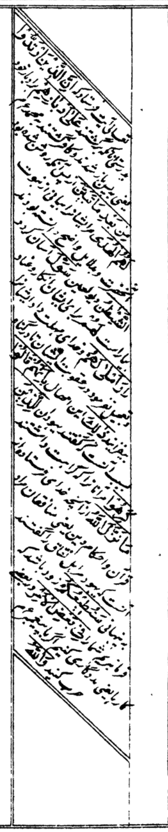
على ادبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى الشيطان سول لهم واملى لهم ذلك

بر جانب پشت خویش پس از آنکه ظاهر شد ایشانرا راه هدایت شیطان آراسته کرده است برای ایشان و مهلت داده است

بانهم قالوا للذين كرهوا ما نزل الله سنطيعكم في بعض الامر

بسبب آنست که ایشان گفتند با آنانکه ناپسند کرده اند چیزی را که خدا فرستاده است گفتند فرمانبرداری شما خواهیم کرد در بعض کارها

فاذا انزلت پس چون فرستاده شود سورة محكمة سورتی قرآن که در آن متشابهی نبود وذكر و یاد کرده شود فيها القتال در آن سوره امر قتال و جهاد رايت الذين ببینی آنانرا که هست في قلوبهم در دلهای ایشان مرض بیماری شک و نفاق یا سستی در دین ينظرون اليك می نگرند بسوی تو نظر المغشي عليه نظر کسی که فرو آمده باشد بروی بیهوشی من الموت از غم و اندوه مرگ متحیر و غمناک شوند فاولى لهم پس وای بر ایشان و یا دوزخ مر ایشانرا راست طاعة کار ایشان فرمانبرداری است وقول معروف و سخن نیکو مثل قول سمعنا و اطعنا فاذا عزم الامر پس چون لازم شد امر قتال و عزم کردند صحابه بر جهاد ایشان خلاف ورزیدند و بزبان در تقاعد نشستند فلو صدقوا الله پس اگر راست گفتندی با خدای در اظهار حرص بر جهاد لكان هر آینه آن راستی بودی خيرا لهم بهتر مر ایشانرا فهل عسيتم پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقان ان توليتم اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید ان تفسدوا آنکه فساد کنید في الارض در زمین و بسبب جاه و تجبر انواع تباهی از شما واقع گردد وتقطعوا ارحامكم و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظیم یا از شما می آید اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او که باز بسر امور جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و سفک دماء و امثال آن اولئك الذين آن گروه آنانند که مفسد و معرض اند که لعنهم الله رانده است خدای ایشانرا و دور کرده از رحمت خود فاصمهم پس ایشانرا کر گردانید تا سخن حق نشنوند واعمى ابصارهم و کور ساخت دیدهای ایشان تا دلایل قدرت و عبرت نبینند افلا يتدبرون القران آیا چرا تفکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند ام على قلوب بلکه بر دلهای ایشان است اقفالها قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزل قفلها باشد مر درها را و آن ختم و طبع الهی است بر آن نظم در که خدا بست بروی عباد هیچ کلیدش نتواند گشاد کیست که بردارد و در وا کند قفل که او بر در دلها کند در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام در توریت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت ع م معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت ع م بیان می گفتند و از ظهور او خبر میدادند چون سید عالم ع م مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و حسد





ع ۹

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ○ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ

و خدا میداند سخن پنهان گفتن ایشانرا پس چگونه باشد حال چون قبض ارواح ایشان کنند فرشتگان میزنند روی ایشانرا و

أَدْبَارَهُمْ ○ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَآ أَسْخَطَ اللّٰهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ○

پشتهای ایشانرا این عقوبت بسبب آنست که ایشان پیروی چیزی کردند که خشم آورد خدارا بسبب آن و کراهت داشتند خوشنودی اورا پس خدا حبط ساخت عملهای ایشانرا

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللّٰهُ أَضْغَانَهُمْ ○ وَلَوْ نَشَآءُ

آیا پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان بیماریست که ظاهر نخواهد کرد خدا کینهای ایشانرا و اگر بخواهیم

لَأَرَيْنٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمٰهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۚ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ○

می نمودیم ایشانرا بتو پس میشناختی ایشانرا بنشان ایشان و البته میشناسی ایشانرا در اسلوب سخن و خدا میداند عمل شمارا

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجٰهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصّٰبِرِينَ ۙ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ ○ إِنَّ

و البته امتحان کنیم شمارا تا بشناسیم مجاهدانرا از شما و صابرانرا و بیازمائیم احوال شمارا هر آینه

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَشَآقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

آنانکه کافر شدند و باز داشتند از راه خدا و مخالفت کردند با پیغمبر بعد از آنکه واضح شد

لَهُمُ الْهُدٰى لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْـًٔا ۗ وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ○ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوٓا

ایشانرا راه هدایت هیچ زیان نرسانند خدارا و حبط خواهد کرد عملهای شانرا ای مسلمانان

واللّٰه يعلم و خدای میداند اسرارهم پنهانی ایشانرا فكيف پس چگونه باشد حال ایشان اذا توفتهم الملٰئكة چون قبض کنند جان ایشانرا ملائکه
يضربون میزنند وجوههم رویهای ایشانرا از خوف بگردانیدن و ادبارهم و پشتهای ایشانرا که با اهل حق کرده اند ذلك قبض ارواح ایشان
برینوجه بانهم اتبعوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند ما اسخط اللّٰه آنچیزیرا که بخشم آورد خدایرا یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان
امر رسول و معاونت منافقان و کافران و مشرکان وكرهوا و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند رضوانه خشنودی خدایرا یعنی عملی
که سبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر و اقرار بدو و فرمانبرداری او فاحبط پس باطل کرد خدای اعمالهم عملهای ایشانرا ام حسب الذين
بلکه پنداشتند آنانکه في قلوبهم در دلهای ایشان مرض بیماری نفاق هست یعنی منافقان تصور کردند ان لن يخرج اللّٰه آنکه ظاهر نگرداند
خدای اضغانهم کینه های ایشانرا که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر و مؤمنان ولو نشآء و اگر ما میخواهیم لارينٰكهم آینه بنمائیم تو ایشانرا یعنی علامات
و نشانهای پیدا کنیم بر ایشان فلعرفتهم پس هر آینه تو بشناسی بسيمٰهم بعلامتیکه دال باشد بر نفاق ایشان ولتعرفنهم و هر آینه تو بشناسی
ایشانرا في لحن القول در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توبیخ واللّٰه يعلم و خدای میداند اعمالكم کردارهای شما و مناسب آن
جزا خواهد داد انس بن مالک میفرماید که بعد از نزول این آیت هیچ منافق نبود که حضرت پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم و را نشناخت بسیما و سخن و در
تفسیر مطالع و عین المعانی از انس نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب شده بودند و بامداد که برخاستند بر جبهه هر یک
نوشته بود که هذا منافق ولنبلونكم و هر آینه می آزمائیم شما را بامر جهاد و تکالیف شاقه یعنی معامله آزماینده گان میکنیم حتى نعلم المجٰهدين تا بدانیم
یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند منكم از شما والصّٰبرين و صبر کنندگان بر مشقت و حرب ونبلوا اخباركم و تا بیازمائیم خبرهای
شما که میگوئید در ایمان و اخلاص یعنی تا صدق و کذب آن همه آشکارا گردد حفص در افعال ثلثه بنون میخواند یعنی ما آزمائیم تا بدانیم خبرهای
شمارا ان الذين كفروا بدرستی آنانکه کافر شده اند یعنی یهود بنی قریظه و نضیر وصدوا و باز داشتند قوم خود را عن سبيل اللّٰه از راه خدای که دین اسلام
است وشآقوا الرسول و مخالفت کردند با رسول من بعد ما تبين از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر گشته لهم الهدى مر ایشانرا راه حق در توریت
خوانده و دانسته بودند لن يضروا اللّٰه زیان نتوانند رسانید خدایرا شيـًٔا چیزی از کفر و عناد ایشان و اثر ضرری بدین خدای و پیغمبر او نرسد بلکه
شوم آن بدیشان عائد گردد وسيحبط اعمالهم و زود باشد که خدای حبط کند ثواب اعمال ایشان یعنی عبادتها که میکنند يٰايها الذين اٰمنوا

ای کسانیکه ایمان آورده اید اطيعوا اللّٰه



أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا

فرمان برید خدا را و فرمان برید پیغامبر را و باطل مکنید عملهای خود را هر آینه آنانکه کافر شدند و باز داشتند

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۝ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا

از راه خدا باز مردند و ایشان کافر بودند پس هرگز نخواهد آمرزید خدای ایشان را پس سستی مکنید و

إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ۝ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

بسوی صلح مخوانید و شما باشید غالب و خدا با شماست و ضایع نخواهد ساخت عملهای شما را جز این نیست که زندگی دنیا

لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۝ إِنْ

بازیست و بیهوده‌ایست و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شما را مزد شما و طلب نکند از شما مال شما را اگر

يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ۝ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا

طلبد از شما مال شما را پس مبالغه کند در سؤال آنگاه بخیلی کنید و بیرون آرد آن بخل کینهای شما را آگاه شوید شما ای جماعت که خوانده میشوید شما تا خرج کنید

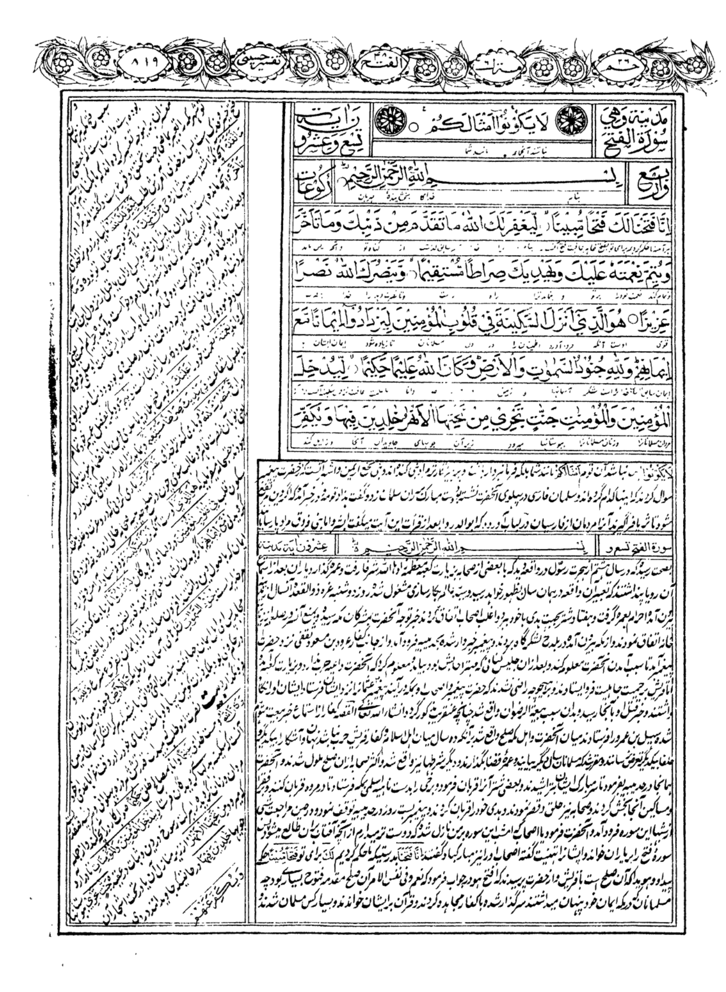
فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ

در راه خدا پس از شما کسی هست که بخیلی میکند و هر که بخل میکند پس جز این نیست که بخلی میکند از نفس خود و خدا

الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ

توانگر است و شما محتاج اید و اگر روی گردان شوید بدل آرد گروهی دیگر را غیر از شما باز

أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای را آنچه حکم کرده وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه فرموده وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ و باطل مکنید و ضایع مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا بعجب و تکبر که کردار به عجب مردود و مذموم بود **نظم** در عملیکه عجب ره یافت به رویش ره قبول بر تافت ای کشته بکار خویش معجب ره زدرگه قرب مانده محجوب معجب مشو از طریق تلبیس کز عجب بچه فتاد ابلیس تا چند تو عجب خود نمائی از دیدهٔ معنی و معانی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا بدرستی آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش و اتباع وی و منع کردند مردم را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از سلوک راه حق ثُمَّ مَاتُوا پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ناگرویدگان بودند فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را نزول آیت در شان اهل قلیب است اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر کرا که کافر میرد فَلَا تَهِنُوا پس سستی مکنید ای مؤمنان وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشان ضعف و تذلل شما شود وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید وَاللَّهُ مَعَكُمْ و خدای با شماست بنصرت و معونت وَلَنْ يَتِرَكُمْ و ضایع و کم نکرداند أَعْمَالَكُمْ ثواب کردارهای شما إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ بازیست ناپایدار وَلَهْوٌ و مشغولی بی‌اعتبار وَإِنْ تُؤْمِنُوا و اگر بگروید بخدا و رسول وَتَتَّقُوا و پرهیزید از معصیت و فضول يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ بدهد مزدهای شما را در آخرت وَلَا يَسْأَلْكُمْ و نمیخواهد خدای بر مزد دادن شما أَمْوَالَكُمْ مالهای شما را یا حقیقی نمیخواهد همه اموال شما را بلکه بانفاق اندکی از آن حکم کرده که عشر است و نصف عشر و ربع عشر إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا اگر بخواهد از شما مالهای شما را فَيُحْفِكُمْ پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید تَبْخَلُوا شما بخیلی کنید بدان و ندهید بخوشدلی و طیب نفس وَيُخْرِجْ و ظاهر میگرداند خدای بدان خواستن از شما یا بخل شما أَضْغَانَكُمْ کینه‌ها و کدورتهای شما را هَا أَنْتُمْ ای شما هَؤُلَاءِ ای گروه مخاطبان تُدْعَوْنَ خوانده شده‌اید و فرموده شده لِتُنْفِقُوا برای آنکه نفقه کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوة مال دهید یا آنکه باسباب جهاد صرف نمائید فَمِنْكُمْ پس از شماست مَنْ يَبْخَلُ کسیکه بخیلی کند بزکوة و بنفقه و بغزوه وَمَنْ يَبْخَلْ و هر که بخیلی کند بر آنچه بر وی واجب است از انفاق فَإِنَّمَا يَبْخَلُ پس جز این نیست که بخل میورزد عَنْ نَفْسِهِ بر نفس خود که او را از ثواب محروم میسازد وَاللَّهُ الْغَنِيُّ و خدای بی‌نیاز است از صدقات و نفقات شما وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ و شما محتاجانید بدانچه نزدیک وست از مواید نعمت و فواید کرامت پس امروز بملک فانی بدهید و فردا در عوض آن ده باقی بستانید چه از خزانه کرم او هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود فایز گردید وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده‌اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام يَسْتَبْدِلْ بدل کند خدای قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی دیگر جز شما یعنی شما را هلاک کند و قومی دیگر بیارد



لا یکونوا امثالکم ○

نباشند آنجماعت مانند شما

مدنیة وهی سورة الفتح — تسع وعشرون آیة — واربع رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۙ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ

بدرستیکه ما حکم کردیم برای تو بفتح ظاهر تا عاقبت فتح آنست که بیامرزد برای تو خدای آنچه سابق الذنب از گناه تو و آنچه پس ماند

وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ۙ وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا

و تمام کند نعمت خودرا بر تو و بنماید ترا راه راست و تا نصرت دهد ترا خدا نصرت

عَزِيزًا ○ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ

قوی اوست آنکه فرود آورد اطمینان را در دل مسلمانان تا زیاده شود ایمان ایشان با

إِيمَانِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۙ لِّيُدْخِلَ

ایمان سابق ایشان و خدایراست لشکر آسمانها و زمین و هست خدا دانا بهمه حکمت حاکم تا در آرد

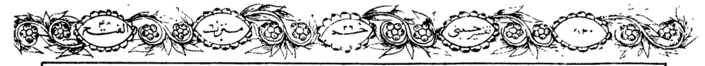
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ

مردان مسلمانرا و زنان مسلمانرا ببوستانها میرود زیر آن جویهای جاویدان آنجا و زایل کند

لا یکونوا امثالکم نباشند آن قوم امثال شما مانند شما بلکه فرمانبردارتر باشند و بهتر ... آورده اند که چون این آیت نازل شد اصحاب از حضرت پیغمبر سوال کردند که اینها کدام گروه اند و سلمان فارسی در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد و گفت مراد قوم این است و گفته اند که اگر دین معلق شود به ثریا هر آینه مردمان از فارسیان در یابند آنرا و گویند که ابو الدرداء بعد از قرآت این آیت میگفت ابشروا یا بنی فروخ مراد با سبایانند

سورة الفتح تسع و عشرون آیة مدنیة — بسم الله الرحمن الرحیم

بعضی رسیده که در سال ششم از هجرت رسول در واقعه دید که با بعضی از صحابه بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت و عمره گذارد و یاران بعد از استماع آن رویا پنداشتند که تعبیر آن واقعه در همان سال بظهور خواهد رسید و بسرانجام کارسازی مشغول شدند روز دوشنبه غره ذوالقعده آنسال از مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت و هفتاد شتر بجهت هدی با خود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند خبر توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسید و بمنع آنحضرت از دخول بلده طیبه اتفاق نمودند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه ساختند و پیغمبر خبردار شده بحدیبیه فرود آمد و از جانب کفار عروه بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود بیامد معلوم کرد که آنحضرت را داعیه حرب نیست و بزیارت کعبه آمده اما قریش بر حمیت جاهلیت فرو ایستادند و بهیچوجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر و اصحاب بمکه در آیند پیغمبر عثمان را نزد ایشان فرستاد ایشان او را نگاه داشتند و خبر قتل او بآنجا رسید و بدان سبب بیعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاء الله تعالی القصه کفار از استماع خبر بیعت ترسیده شده سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نباشد نهان و آشکارا یکدیگر را تعرض نسازند و مقرر شد که مسلمانان سال دیگر بیایند و عمره قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز واقع شد و اکثر صحابه از این صلح ملول شدند و آنحضرت همانجا در حدیبیه بفرمود تا سر مبارک ایشان بتراشیدند و بعضی شتر آنرا قربان فرمود و برخی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا در مروه قربان کنند و بفقرا و مساکین آنجا بخش کردند و صحابه نیز حلق و قصر نمودند و هدی خود را قربان کردند و بیست روز در حدیبیه توقف نمود و در حین مراجعت شبی از شبها این سوره فرود آمد و آنحضرت فرمود با اصحاب که امشب این سوره بر من نازل شد که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفته اصحاب او را نیز مبارکباد گفتند انا فتحنا بدرستیکه ما حکم کردیم لک برای تو فتحا مبینا حکمی پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش و از حضرت پرسیدند که افتح هو در جواب فرمود که نعم وفی نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار بود چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سر گذارشده با کفار مجادله کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند



عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ۝ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ

از ایشان بدیهای شان و هست این نزدیک خدا فیروزی بزرگ و تا عذاب کند مردان منافق را و زنان منافق را

وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ

و مردان مشرک را و زنان مشرک را که گمان کنندگانند بر خدا گمان بد بر ایشان باد مصیبت بد و خشم آمد

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ

خدا بر ایشان و لعنت کرد ایشان را و آماده ساخت برای ایشان دوزخ را و بد جایگاهیست دوزخ و خدایراست لشکر آسمانها

وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝

و زمین و هست خدا غالب باحکمت هر آینه ما فرستادیم ترا اظهار حق کننده و بشارت دهنده و ترساننده

لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ إِنَّ

تا ایمان آرید ای مسلمانان بخدای و رسول او و تا نصرت دهید دین خدا و بزرگی اعتقاد کنید او را و بپاکی یاد کنید او را بامداد و پگاه هر آینه

الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا

آنانکه بیعت میکنند با تو جز این نیست که بیعت میکنند با خدا دست خدا بالای دست ایشان پس هر که عهد بشکند پس جز این نیست

يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

که میشکند بضرر نفس خود و هر که تمام کند آنچه برآن باخدا عهد کرده است پس زود خواهد داد او را مزد بزرگ

٩

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشان را یعنی محو گرداند پیش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه در روضهٔ رضوان درآیند
وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست این وعده مر ایشان را عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای یعنی در حکم او فَوْزًا عَظِيمًا رستگاری بزرگ چه فوز عظیم آنست که ایشان از
مکاره ایمن شوند و بمقاصد فایز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را از اهل
مدینه وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و مردان مشرک و زنان مشرکه را از اهل مکه الظَّانِّينَ بِاللَّهِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند گمان برندگان بخدای ظَنَّ
السَّوْءِ گمان بدی را که غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان که گمان بردند که پیغمبر بحدیبیه میرود و کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد و لشکر او منهزم
خواهد شد پس حضرت رسالت پناه سالم و غانم باز بمدینه آمد و حق سبحانه فرموده که عَلَيْهِمْ برین گمان بدبرندگانست دَائِرَةُ السَّوْءِ گردش بد یعنی
ایشان مغلوب و منکوب خواهند شد وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و خشم گرفت خدای بر ایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت خود وَأَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد
برای ایشان جَهَنَّمَ دوزخ را وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتیست دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدایراست لشکرهای آسمان و زمین یعنی
هر چه در آسمان و زمینهاست همه مملوک و مسخر اوست چنانچه لشکریان مر سردار خود را و تکرار این سخن جهت وعدهٔ مؤمنانست تا بنصرت الهی مستظهر
باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از تکذیب تو بانی خایف گردند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَزِيزًا غالب در فرمان خود حَكِيمًا دانا و حکیم
فرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بر اقوال و افعال امت تو وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده آنانرا که سکینه بدلهای ایشان نازل
شده وَنَذِيرًا و بیم کننده مر آنانرا که گمان بد برده اند پس تو امت را بگوی که فرستادن من جهت بیم و بشارت لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ برای آنست که تصدیق
کنید مر خدای را یعنی بگروید بیگانگی او وَرَسُولِهِ و تصدیق کنید فرستادهٔ او را در دعوی که میکند وَتُعَزِّرُوهُ و تقویت دهید دین او را وَتُوَقِّرُوهُ و
بزرگ دارید فرمان او را وَتُسَبِّحُوهُ و بپاکی یاد کنید مر وی را یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه
عاید بحضرت است یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است که ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بیت در حریم
تعظیم تو کس را ره نیست و در کمال اختصاص تو هیچکس آگاه نیست إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ
جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای چه مقصود بیعت اوست و برای طلب رضای اوست مراد بیعت رضوانست و ذکر آن بیاید ان شاء الله
العزیز سلمی فرموده که این سخن در مقام جمع است و حق سبحانه مرتبهٔ جمع را برای هیچکس تصریح نکرد الا برای آنکه اخص و اشرف موجودات است و از همین
مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله يَدُ اللَّهِ قوت خدای در وفا کردن وعدهٔ خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود فَوْقَ أَيْدِيهِمْ



خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه باز رسی سیقول



سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ

خواهند گفت با تو پس گذاشتگان از اعراب مشغول کرد ما را اموال ما و فرزندان ما پس طلب آمرزش کن برای ما میگویند

بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ

بزبان خود آنچه نیست در دل ایشان بگو کرمی تواند برای شما از خدا چیزی اگر خواهد زیان رسانیدن بشما یا خواهد

بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ

در حق شما سود دادن بلکه هست خدا بآنچه می کنید خبردار نے بلکه ظن کردید که باز نخواهد گشت پیغامبر و مسلمانان

إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ۝ وَمَنْ لَمْ

بسوی اهلخانه خویش هرگز و آراسته شد این ظن در دل شما و ظن کردید ظن بد و گشتید قومی هلاک شده و هر که

يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ

ایمان نیاورد بخدا و پیغامبر او پس هر آینه ما آماده کرده ایم برای این کافران آتش را و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین می

لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ

هر کرا خواهد و عذاب می کند هر کرا خواهد و هست خدا آمرزگار مهربان خواهند گفت با تو پس گذاشتگان وقتی که روانه شوید

إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا

بسوی غنیمتها تا بدست آرید آنها بگذارید ما را تا از پی شما رویم میخواهند که مخالفت کنند وعدهٔ خدا را بگو پیروی ما نخواهید کرد

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی قبائل که مذکور شد عذر آرند شَغَلَتْنَا مشغول کرد ما را أَمْوَالُنَا مالهای ما که غمخواری نداشت و ضایع می شد وَأَهْلُونَا و فرزندان ما از بیکسی و بی برگی و بی نوائی ماندند فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب آمرزش کن برای ما بدین تخلف که کردیم و مرافقت و موافقت ننمودیم يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ میگویند بزبانهای خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار و استغفار بزبان می کنند و دل ایشان را از آن خبر نیست قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما مِنَ اللَّهِ از حکم خدای شَيْئًا چیزے را إِنْ أَرَادَ اگر خواهد خدای بِكُمْ ضَرًّا بشما قهرے و هزیمتی و قتل و خللی در مال و اهل و یا عقوبتی بر تخلف أَوْ أَرَادَ بِكُمْ یا اگر خواهد بشما نَفْعًا سودے چون دولت و نصرت و نگاه داشت اموال و اهالی بَلْ كَانَ اللَّهُ بلکه هست خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید خَبِيرًا دانا میداند که قصد شما از تخلف چه بود و شما مشغولی مال و فرزندان نداشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ بلکه گمان بردید أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ آنکه باز نگردد پیغمبر وَالْمُؤْمِنُونَ و رجعت نکنند مومنان إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ بسوے اهالی خود بمدینه أَبَدًا هرگز بلکه مشرکان ایشان را بکشند و مستاصل گردانند وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیار است استیصال پیغمبر و اصحاب او را تا متمکن شد فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما وَظَنَنْتُمْ و گمان بردید ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد که دین خدای باطل شود و ملت اسلام برافتد وَكُنْتُمْ و گشتید شما بدین گمان قَوْمًا بُورًا گروہے هلاک شدگان بسبب فساد عقیدت و نیت وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هر که نگرود بخدا وَرَسُولِهِ و برسول او و بدل تصدیق بحکم خدا و رسول نکند فَإِنَّا أَعْتَدْنَا پس بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگان را سَعِيرًا آتش افروخته وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست پادشاهی آسمان و زمین یعنی زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضهٔ قدرت اوست يَغْفِرُ می آمرزد گناهان بزرگ لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَيُعَذِّبُ و عذاب می کند بگناه خرد مَنْ يَشَاءُ هر کرا اراده می کند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای غَفُورًا آمرزنده توبه



كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝

همچنین فرموده است خدا پیش ازین پس خواهند گفت نی بلکه حسد میکنید با ما بلکه همیشه فهم نمیکردند گر اندکی

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ

بگو یا محمد پس کشتگان را از اعراب که شما خوانده خواهید شد بسوی کارزار قومی خداوند کارزار سخت که جنگ کنید با ایشان یا آنکه مسلمان

فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا

پس اگر فرمانبرداری کنید بدهد خدا مزد نیک و اگر روی گردان شوید چنانکه روی گردان شده بودید پیش ازین عقوبت کند شما را

أَلِيمًا ۝ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ

درد دهنده نیست بر نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نه بر بیمار گناهی و هر که فرمان برد

اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

خدا را و رسول او را درآردش بهوستانها میرود زیر آن جویها و هر که روی گردان شود عقوبت کند او را بعقوبت

النصف ربع

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ

هرآئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتی که بیعت میکردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در دل ایشان است پس فرو داورد

السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا

اطمینان دل بر ایشان و ثواب داد ایشان را فتحی نزدیک و غنیمتهای بسیار که بدست آرند آنرا و هست خدا غالب

كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ همچنین گفته است خدای مِنْ قَبْلُ پیش از تهیئه شما یا پیش از آمدن ما بمدینه فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند این حکم نکرده خدای بَلْ تَحْسُدُونَنَا بلکه شما حسد می برید بر ما تا در غنیمت شریک شما نشویم و نه چنین است که متخلفان میگویند بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ بلکه هستند که در نمی یابند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندک چیزی را قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ بگو مر بازماندگان را مِنَ الْأَعْرَابِ از اهل بادیه سَتُدْعَوْنَ زود باشد که خوانده شوید إِلَىٰ قَوْمٍ بحرب گروهی أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبائل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر یا هوازن و غطفان که در حیات آنحضرت بوادی حنین حرب کردند و گفته اند که مراد اهل فارس و روم اند بالمختصر آیت آنکه شما را بجنگ مردی محارب مبارز خواهند خواند که شما تُقَاتِلُونَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشان را أَوْ يُسْلِمُونَ یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان است از اهل کتاب قتال است یا جزیه و بر آن تقدیر اسلام معنی انقیاد داشت فَإِنْ تُطِيعُوا پس اگر فرمان برید کسی را که خوانند شما را بقتال آنگروه يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ بدهد شما را خدای تعالی أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که آن غنیمت است در دنیا و جنت در عقبی وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید كَمَا تَوَلَّيْتُمْ همچنانکه اعراض کردید مِنْ قَبْلُ پیش ازین از سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک در حق متخلفان چون این همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشه‌مند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا آل حال بچه انجامد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ و نه بر لنگ حَرَجٌ بزه است اگر تخلف جهاد کند وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ و نه بر بیمار حَرَجٌ گناهی است اگر بحرب نرود چه اینها معذور اند وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ و هر که فرمان بردار شد وَرَسُولَهُ و فرستاده او را در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ در آورد خدای او را در بهشت ها و آن جنان بوستانها است که پیوسته تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در زیر ساکن بهشتیان جویها وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که اعراض کند از فرمان خدای



حَكِيمًا ○ وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ

باحکمت | وعده داده است شمارا خدا غنیمتهای بسیار که بدست آرید آنهارا پس زود عطا کرد شمارا

هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ

این غنیمتهارا و باز داشت دست مردمان را از شما و تا باشد این مقدمه نشانه مسلمانان را و تا بنماید خدا شمارا

صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ○ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ

راه راست وعده داد خدا غنیمتهای دیگر که نبود دست یافته اید بر آن دانسته است

اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ○ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ

خدا آنرا و هست خدا بر همه چیز توانا و اگر جنگ می کردند با شما کافران

كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ○ سُنَّةَ

البته بسوی شما پشتها گردانیدندی پس باز نمی یابند کارسازی و نه نصرت دهنده آئین

اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ○ وَهُوَ

خدا که گذشته است پیش ازین و نخواهی یافت آئین خدارا تبدیلی و اوست

الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ

آنکه باز داشت دست کافران از شما و دست شمارا از کافران در میان مکه بعد از آنکه فیروزمند ساخت شمارا

حَكِيمًا حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمُ اللَّهُ وعده کرده است شمارا خدای ای امت مَغَانِمَ كَثِيرَةً غنیمتهاے بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف واکناف عالم تَأْخُذُونَهَا فرا میگیرید آنرا تا قیامت فَعَجَّلَ پس تعجیل نقد داد لَكُمْ مر شمارا هَٰذِهِ این غنیمت خیبر وَكَفَّ و باز داشت و کوتاه کرد أَيْدِيَ النَّاسِ دستهای مردمان را یعنی اهل خیبر و حلفای ایشان را که بنی اسد و غطفان بودند عَنكُمْ از شما تا حلفای یهود ترسید بجنگ در نیامدند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا از شما سالم مانند وَلِتَكُونَ و تا باشد آن غنیمت آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ نشان مر مومنان را براستی قول پیغمبر بر فتح خیبر یا صدق قول الٰہی در وعدهٔ غنائم وَيَهْدِيَكُمْ و برای آنکه نماید شمارا صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا راهی راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر بر آنند که چون حضرت رسول از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعدهٔ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا کار سازی حرب خیبر فرموده با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبر شدند و از منزل صهبا براه مرحبه روان شده سحری بود که از طریق وادی حرضه در میان قلعهاے خیبریان در آمدند و ایشان بی‌خبر از قلعه برون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع بیلی الحدائق و مزارع خود که داشتندی نهادند که ناگاه لشکر اسلام در نظر ایشان در آمد گفتند والله محمد والخمیس و روی بحصار خود آوردند و آنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين القصه یهود حصاری شده دل بر قتل نهادند و مسلمانان اول باهل نطاة حرب کردند و آن قامه گرفته شد و بعد از ان حصار شق مفتوح گشت و در مغازی محمد بن اسحاق مذکور است که اول از حصون خیبر حصن ناعم را فتح کردند پس نطاة و شق را بعد از ان یهود بحصن صعب بن معاذ متحصن گشتند و بجنگ بسیار گرفته شد و اطعمه و امتعهٔ ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصرهٔ حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت را صداعی طاری شده بخود سواری نمیتوانست فرمود قلعه بغایت محکم بوده آنجا حرب فراوان وقوع یافته و آخر الامر بدست مرتضی علی کرم الله وجهه مفتوح گشت و در ان قلعه مرحب خیبری را کشت و در آهنین از حصار برکنده سپر خود ساخت و یهود زینهار خواستند و غنایم بسیار بدست صحابه افتاد و گنج ابو الحقیق باز یافتند و آنجا حضر شدا

عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

بر ایشان و هست خدا بآنچه می کنید بینا این کفار قریش آنانند که کافر شدند و باز داشتند شما را از مسجد حرام

وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ

و باز داشتند قربانی را موقوف داشته از آنکه برسد بجای خود و اگر نبودندی مردان مسلمانان و زنان مسلمانان که

تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ

نمیدانید ایشان اگر نبودی خوف آنکه پی سپر کنید ایشان را پس برسد بشما گناهی بغیر دانست فتح را موخر کرد خدا تا در آرد هر کرا خواهد

مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ

اگر از هم جدا می بودند این هر دو فریق البته عقوبت میکردیم کافران را عقوبت درد دهنده آنگاه که مصمم کردند

كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى

کافران در دل خویش غیرت را از جنس غیرت جاهلیت پس فرود آورد خدا اطمینان خود را بر پیغامبر خود و بر

الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ

مسلمانان و ثابت کرد بر ایشان سخن پرهیزگاری و بودند سزاوار بآن و اهل آن و هست خدا بهر

شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ ع لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ

چیز دانا هر آینه راست نمود خدا پیغامبر خود را خواب مطابق واقع باین مضمون که البته داخل خواهید شد مسجد حرام

ع ۹ ۱۱

عَلَيْهِمْ بر ایشان مراد آن هشتاد سوار اند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از مقاتله کفار برای فرمان
رسول و آنکه دست باز میداشتید بجهت تعظیم خانه خدای بَصِيرًا بینا و شما را بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ ایشانند آنانکه
كَفَرُوا کافر شدند وَصَدُّوكُمْ و باز داشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ و منع کردند شتران
را که از برای قربان آورده بودید مَعْكُوفًا در حالتیکه باز داشته بود آن أَنْ يَبْلُغَ از آنکه برسد مَحِلَّهُ بجای او یعنی بمکان نحرات
یعنی منا خلاصه معنی آنکه کفار مکه بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق قتال و استیصال گشتند
لیکن با شما او بال از قتال ایشان باز میداریم جهت گرویدگان که در مکه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ و اگر نبودندی مردان
گرویده وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ و زنان ایمان آورده در مکه که شما لَمْ تَعْلَمُوهُمْ ندانسته اید ایشان را و آن هفتاد و دو تن
زن و مرد بودند که کتمان ایمان میکردند حق سبحانه فرمود که اگر نبودندی ایشان در مکه و شما ایشان را نمیدانید باعیان ایشان
زیرا که با مشرکان مختلط اند أَنْ تَطَئُوهُمْ بدل است از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان هستند و نه آن بودی که شما ایشان را
در اثنای قتال پی سپر کردید یعنی هلاک میساختید فَتُصِيبَكُمْ پس میرسید بشما مِنْهُمْ از جهت هلاک ایشان مَعَرَّةٌ
گروهی یعنی غمی و اندوهی بقتل مومنان یا تاوانی چون کفارت و دیت بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلق بان تطوهم است یعنی می کشتید
ایشان را بی آنکه دانید هر آئینه دست شما از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهت نگاهداشت ایشان
و این از برای آنست لِيُدْخِلَ اللّٰهُ تا داخل گرداند خدای فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد مراد از رحمت
توفیق زیادتی خیرات است و گفته اند که دین اسلام است لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی
لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هر آئینه عذاب میکردیم آنان را که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا أَلِيمًا عذابی مولم
در عقبی و موجع در دنیا بقتل و سبی إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا یاد کن ای محمد که چون گردانیدند و در آوردند آنانکه نگرویدند فِي
قُلُوبِهِمُ در دلهای خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت که بنده را از
فرمانبرداری خدای باز دارد یعنی با یکدیگر گفتند که محمد را با یاران او در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران

إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا

اگر خدا خواسته است ایمن شده تراشیده موی سر خود را بعضی کوتاه کرده ترسان نشده پس دانست آنچه ندانستید شما

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

پس میسر کرد پیش ازین فتحی نزدیک را اوست آنکه فرستاد پیغامبر خود را بهدایت و دین راست

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ

تا غالب گرداندش بر ادیان همه آن و بس است خدا اظهار کننده حق محمد صلی الله علیه وسلم پیغامبر خداست و آنانکه همراه اویند سخت اند

عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ

بر کافران مهربانند درمیان خود می بینی ایشانرا رکوع کننده و سجده نماینده میطلبند فضل را از خدا و خوشنودی را نشانه صلاح ایشان

فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ

در رویهای ایشانست از اثر سجده آنچه مذکور شد داستان ایشانست در توریت و داستان ایشانست در انجیل ایشان مانند زراعتی است که

أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ

برآورد گیاه سبز خود را پس قوی کرد آنرا پس سطبر شد پس بایستاد بر ساقهای خود بشگفت می آرد زراعت کنندگانرا عاقبت حال غلبه اسلام

الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۝

کافرانرا وعده داده است خدا آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ازیشان آمرزش و مزد بزرگ

١٥ نقف معا عند المتأخرین ١٢

ع ٤ ١٢

إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ اگر خواهد خدای تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تقریر رؤیا فرموده که بمسجد الحرام در آئید انشاء الله آمنین مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ تراشندگان سرهای خود را وَمُقَصِّرِينَ و چینندگان موی از یعنی بعضی تراشند و بعضی بچینند لَا تَخَافُونَ نترسید از هیچکس فَعَلِمَ پس میداند خدای مَا لَمْ تَعْلَمُوا آنچه ندانید شما از حکمت در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمره قضا فَتْحًا قَرِيبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردد هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست آن خدائی که فرستاد رَسُولَهُ فرستاده خود را که محمد است بِالْهُدَىٰ براه نمودن خلق و بیان کردن احکام وَدِينِ الْحَقِّ و دین درست که اسلام لِيُظْهِرَهُ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها یعنی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود برندازد و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب مسلمان شوند و آن بوقت نزول عیسی باشد وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای شَهِيدًا گواه بر نبوت تو اگر سهیل گوید که محمد بن عبد الله نویسند غم مخورید که ما میگوئیم مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ محمد فرستاده خدائی است بحق وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با اویند از مومنان أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ سخت دل و غلیظ اند بر کفار رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ مهربان و مشفقان میان یکدیگر تَرَاهُمْ می بینی ایشانرا رُكَّعًا رکوع آرندگان سُجَّدًا سجده کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در موضح آورده که این مناقب راجع بهمه صحابه است اما درین الفاظ ایمائی است باختصاص هریک از خواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه مدح صدیق است که بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار و اسفار مخصوص بوده اشداء علی الکفار صفت فاروق است چه در نهایت شدت و غلظت بود با اهل شرک و نفاق همه علما را اتفاق است که رحماء بینهم نعت ذی النورین است که رافت و حیا و دلنوازی و وفای او مشهور است و معروف و نزد خالق و خلایق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف تراهم رکعا سجدا شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات و اغلب آنات او بوظایف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکه هر شب آواز هزار تکبیر احرام از خلوت او باسماع خادمان عتبه علیه میرسید يَبْتَغُونَ می طلبند این بزرگان فَضْلًا مِنَ اللَّهِ افزونی از خدای یعنی زیادتی صواب میجویند وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت او می طلبند سِيمَاهُمْ علامتهای ایشان فِي وُجُوهِهِمْ در رویهای ایشان ظاهر بوده مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ از اثر سجده کردن در لباب آورده که اثر نماز در جبین مبین ایشان لایح بوده چه روی نماز گزارنده در نظر اهل دل خورشید تابنده است که من کثر صلوته باللیل

حسن وجهه بالنهار و در لمعات مذکور است که چون ارواح برکت قرب الهی صاف شد انوار معرفت بر اشباح ظاهر گردد درست درویش را گواه چه حاجت که عاشق است رنگ چهره در روی بین و بدان که هست ذَٰلِكَ این وصف که مذکور شد مَثَلُهُمْ صفت ایشان است فِي التَّوْرَاةِ در کتاب موسی یعنی در توریت وصف ایشان سطور است وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ و وصف ایشان در انجیل یعنی همین نعت در کتاب عیسی مذکور است یا صفت ایشان در توریت و انجیل كَزَرْعٍ مانند کشتی است که در اول أَخْرَجَ شَطْأَهُ بیرون می آرد شاخ خود را یعنی تخم زند و یک شاخ بیرون آید فَآزَرَهُ پس قوی گرداند آن یک شاخ را فَاسْتَغْلَظَ پس سطبر شود فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ پس بایستد بر ساقهای خود اول دانه بود پس گیاه ضعیف شود و با آخر درختی گردد يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ بشگفت آرد زارعان را بقوت و سطبری و راستی و خوبی او و این مثلی است ممثل وی حضرت پیغمبر است و یاران وی اند که با اول دعوت اسلام ضعیف بود هر چند بر آمد قوت گرفت و رایت با ساد و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه این تمثیل فرموده لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ تا خشم گیرند بدیشان بیاران پیغمبر کافران امام قشیری فرموده که آیه در شان صحابه است پس هر که بر ایشان خشم گیرد و ایشان را دشمن دارد در اصل کفار خواهد بود نعوذ بالله منها وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده کرده خدا آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای پسندیده و ستوده مِنْهُمْ از ایشان یعنی همه ایشان را وعده فرموده مَغْفِرَةً آمرزش گناهان وَأَجْرًا عَظِيمًا و مزدی بزرگ در نعیم عجایب آورده که مراد از عمل صالح اخلاص و وفای صحابه است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

سورة



الحجرات اوهي ثمان عشرة آية مدنية — بسم الله الرحمن الرحيم — آية ركوعها عشرة وفيها ۲

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

ای مسلمانان پیشی دستی مکنید روبروی خدا و رسول او و بترسید از خدا هرآینه خدا

سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَرْفَعُوْٓا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوْا

شنوا و داناست ای مسلمانان بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغامبر و بلند مگوئید

لَهٗ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ

با او سخن را مانند بلند گفتن بعض شما بعض را از برای آنکه نابود شود عمل شما و شما خبردار نباشید هرآینه آنانکه

يَغُضُّوْنَ اَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ امْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ لِلتَّقْوٰى ؕ لَهُمْ

پست میکنند آوازخود را نزدیک پیغامبر خدا آنجماعت آنانند که آزموده است خدا دل ایشان را برای پرهیزگاری ایشان راست

مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يُنَادُوْنَكَ مِنْ وَّرَآءِ الْحُجُرٰتِ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ۝

آمرزش و مزد بزرگ هرآینه آنانکه آواز میدهند ترا از پس حجرها اکثر ایشان فهم نمی کنند

وَلَوْ اَنَّهُمْ صَبَرُوْا حَتّٰى تَخْرُجَ اِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

واگر ایشان صبر کردندی تا وقتیکه بیرون آئی بسوی ایشان بهتر بودی ایشان را و خدا آمرزگار مهربانست ای مسلمانان

سورة الحجرات ثمان عشرة آية مدنية بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید و گرویده اید لا تقدموا پیشی مبرید اقوال خود را بین یدی الله ورسوله پیش از قول خدا و رسول او یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر که او بآن داناتر است واتقوا الله و بترسید از خدا در تقدیم بروی قولاً و فعلاً ان الله سميع بدرستیکه خدای شنواست مر اقوال شمارا عليم داناست بافعال شما يا ايها الذين آمنوا ای گرویدگان لا ترفعوا بلند مکنید اصواتكم آوازهای خود را یعنی بلندتر از آواز او برمدارید فوق صوت النبي بالای آواز پیغمبر چه پیغمبر ایشانرا مراسم ادب میفرمایید یعنی چون سخن گوید آواز خود بلندتر از آواز وی برمدارید ولا تجهروا و آشکارا مسازید له بالقول برای او سخن را یعنی بآواز بلند ندا مکنید كجهر بعضكم همچون آشکارا کردن برخی از شما لبعض مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید و تمام رعایت لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه او را یا نبی الله و یا رسول الله و یا حبیب الله خطاب کنید ان تحبط اعمالكم تا باطل شود عملهای شما بسبب این جرأت و بی ادبی وانتم لا تشعرون و شما ندانید که عملهای شما حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب رد عن الباب نهصد هزار ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد بیت نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز * که گفته اند طریقت تمام او ادب است * آورده اند که ثابت بن قیس مردی بلند آواز بود پیوسته با حضرت مصطفی بلند سخن میگفتی چون این آیت نازل شد بخانه بنشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر بآن حضرت رسیده او را طلبید و گفت چیست حال تو گفت یا رسول الله در گوش من گرانی است و من در مجلس شما بآواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر یعنی شهید شوی و تو از اهل بهشتی ثابت گفت خوشنود شدم بدین بشارت و هرگز آواز خود را بحضور شما بر ندارم آیت در شان او آمد که ان الذين يغضون بدرستیکه آنانکه فرو میدارند اصواتهم آوازهای خود را عند رسول الله نزدیک رسول خدای او بادب و آواز نرم سخن میگویند اولئك آنگروه الذين امتحن الله آنانند که امتحان کرده است خدای قلوبهم للتقوى دلهای ایشان را برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشانرا و آزمودن یعنی پاک کردن است همچنانکه زر را در کوره اخلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند گویند که بنیاز آزموده آهیست در کوره امتحان گرم بگدازی * منت دارم کز بی غشم میسازی * لهم مر این گروه پاکیزه دلان راست مغفرة آمرزش گناهان واجر عظيم و مزدی بزرگ بیکران آورده اند که پیغمبر سریه فرستاد بحی از احیای

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ

اگر بیارد پیش شما فاسق خبری را پس تفحص کنید برای احتراز از آنکه ضرر رسانید قومی را بناوانی پس پشیمان شوید بر آنچه عمل کردید

نَادِمِينَ ○ وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

و بدانید که در میان شما رسول خداست اگر فرمان برد شما را در بسیاری از کارها برنج در افتید و لیکن خدا

حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ

دوست گردانیده نزدیک شما ایمان را و آراسته کرد آنرا در دلهای شما و ناخوش گردانید پیش شما کفر را و فسق را و نافرمانی را

أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ○ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ وَإِنْ طَائِفَتَانِ

آن جماعه ایشانند راه یافتگان باحسان از نزدیک خدا و بنعمت و خدا دانا باحکمت و اگر دو گروه

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ۖ فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي

از مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کند یکی از این دو گروه بر دیگری پس جنگ بکنید بآن گروه که تعدی میکند

حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر رجوع کرد پس صلح کنید میان ایشان بانصاف و داد دهید بر آینه خدا دوست میدارد

الْمُقْسِطِينَ ○ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ○

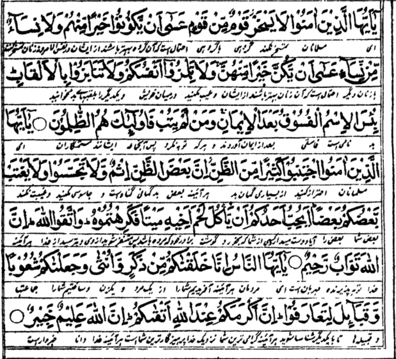
داد دهندگان را جز این نیست که مسلمانان برادرانند با یکدیگر اند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود

ع ۱۳ الثلثة

إِنْ جَاءَكُمْ اگر بیاید بشما فَاسِقٌ دروغگوی بیرون رفته از فرمان خدای بِنَبَإٍ بخبری یعنی خبری آرد موحش که موجب تألم خاطر باشد و بخلاف واقعه گوید فَتَبَيَّنُوا پس تفحص کنید و نیکو دریابید آن روید أَنْ تُصِيبُوا تا نرسانید مکروهی قَوْمًا بگروهی بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی گمان برید که کافر اند با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند فَتُصْبِحُوا پس گردید عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ بر آنچه کرده باشید نَادِمِينَ پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتیکه امارت صدق خبر بر شما ظاهر گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ بدانید آنکه میان شما فرستاده خدای است و تعظیم او اقتضا آن می کند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید لَوْ يُطِيعُكُمْ اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود پیغمبر و برای شما کار کند فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ در بسیاری از کارها لَعَنِتُّمْ هر آینه در رنج افتید و هلاک شوید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای حَبَّبَ دوست گردانیده است إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ بسوی شما گرویدن و توحید را وَزَيَّنَهُ و آراسته ایمان را فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما ای مؤمنان بنصب ادله و توضیح حجج و براهین وَكَرَّهَ و مکروه گردانیده است إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ بسوی شما پوشیدن حق را وَالْفُسُوقَ و بیرون رفتن از راه راست وَالْعِصْيَانَ و نافرمانی کردن أُولَٰئِكَ آن گروه که تحقیق اخبار کردند هُمُ الرَّاشِدُونَ ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان است و تنزیه از کفر فَضْلًا برای فضلی است مِنَ اللَّهِ از خدای یعنی بفضلی که خدای بشما خواست وَنِعْمَةً و نعمتی است از حضرت او وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناتر است بصدق و کذب مخبران حَكِيمٌ حکم کننده و محکم کار است در امور بندگان و از حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنها میزاید رباعی هرگز سخنان شبه آمیز مگوی ؛ و آن راست که هست فتنه انگیز مگوی ؛ خاموش کن و گر چاره نداری ز سخن ؛ شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی ؛ آورده اند که در میان عبد الله رواحه و ابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه مجادله رفت و بدان انجامید که از قوم هر دو جماعتی بمدد آمدند و هم از شتم و سفاهت بحرب و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وَإِنْ طَائِفَتَانِ و اگر دو گروه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان اقْتَتَلُوا کارزار کنند با یکدیگر فَأَصْلِحُوا پس صلح کنید بَيْنَهُمَا میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدا و رسول او فَإِنْ بَغَتْ پس اگر ستم کند و افزونی جوید إِحْدَاهُمَا یکی از آن دو طایفه عَلَى الْأُخْرَىٰ بر آن دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای راضی نشود فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي پس قتال کنید با آن گروه که بغی میکند حَتَّىٰ تَفِيءَ تا باز گردند إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ بحکم خدای و گردن نهند بر آن فَإِنْ فَاءَتْ پس اگر باز گردند آن طایفه باغی برای حق و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی بی میل بیک طایفه و از راه حق تجاوز منمائید وَأَقْسِطُوا و داد کنید در همه کارها إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ دوست دارد عدل کنندگان را اگر در قول و فعل رعایت لوازم عدالت می کنند چه مدار کار ملک و دین بر عدل است رباعی عدل چون لشکری است ملک آرای ؛ عدل سلطان است جان افزای ؛ عدل کن زانکه در ولایت دل ؛ در پیغمبری زند عادل ؛ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ جز این نیست که مؤمنان برادرانند یکدیگر را در دین چه همه منتسب اند باصل واحد که ایمان است فَأَصْلِحُوا پس صلاح آرید بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ میان برادران شما هرگاه که نفاقی و خلافی واقع شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد اوس و خزرج باشند و ایشان دو برادر بودند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید بر شما آورده اند که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بر درویشان صحابه چون عمار و بلال و سلمان و خباب و صهیب حق سبحانه آیت فرستاد که یا ایها





یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ

ای مسلمانان مسخره نکنند گروهی بگروهی احتمال هست که آن گروه بهتر باشند از ایشان و نه فسوس کنند زنان

مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

بزنان دیگر احتمال هست که آن زنان بهتر باشند از ایشان و عیب مکنید در میان خویش و یکدیگر را بلقبهای بد مخوانید

بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمَانِ وَمَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ○ یَا أَیُّهَا

بد نامی است فاسقی بعد از ایمان آوردند و هر که توبه نکرد پس آن جماعه ایشانند ستمکاران ای

الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَبْ

مسلمانان احتراز کنید از بسیاری گمان بد هر آینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی مکنید و غیبت نکند

بَعْضُکُمْ بَعْضًا أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

بعض شما بعض را آیا دوست میدارد کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس متنفر شوید از وی و بترسید از خدا هر آینه

اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ ○ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا

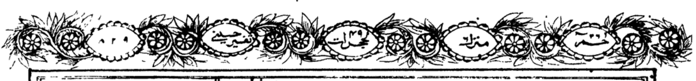
خدا توبه پذیرنده مهربان است ای مردمان هر آینه آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و ساختیم شما را جماعتها

وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ ○

و قبیلها تا یکدیگر را شناسا شوید هر آینه گرامی ترین شما نزدیک خدا پرهیزگارترین شماست هر آینه خدا دانا خبردار است

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید لا یسخر باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند قوم گروهی از شما من قوم از گروهی دیگر عسی شاید
أن یکونوا شاید که باشند آنها خیرا منهم بهتر از استهزا کنندگان و بعضی از ازواج طاهرات ام سلمه را بقصر قامت یا صفیه را بیهودیت عیب کردند حق سبحانه
فرمود که و لا نساء و نشاید که زنان استهزا کنند من نساء از زنان عسی أن یکن خیرا منهن شاید که باشند آنها که استهزا کرده شدند بهتر از استهزا کنندگان
و ثابت بن قیس غیبت یکی از صحابه گفت از آن نیز نهی مدد که و لا تلمزوا و عیب مکنید انفسکم نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه مومنان بمثابه نفس واحد
اند پس هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصر عه عیب هر کس که کنی هم تو میگردد دو باره ابو مالک انصاری عبد الله بن ابی حدرد را گفت یا اعرابی او در
جواب فرمود یا یهودی خدای تعالی حکم فرمود که و لا تنابزوا بالالقاب و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش چنانچه یهودیا نرا که مسلمان شده باشند ایشان را بیهود
و نصرانیت ملقب سازند یا مومنی را فاسق و منافق خوانند بئس الاسم الفسوق بد نامی است که کسی را یاد کنند بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بعد الایمان
بعد از دخول او در ایمان و من لم یتب و هر که توبه نکند از منهیات مذکوره فاولئک پس آن گروه هم الظالمون ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض
سخط الهی و عتاب پادشاهی می آرند یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا ای گروه گرویدگان بپرهیزید و بگذارید بدگشته کثیرا من الظن بسیاری را از گمانها إن بعض
الظن بدرستیکه بعضی از گمان إثم بزه است و گناه بران متفرع میشود و بباید دانست که گمان بر چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدا و به
مومنان در خبر آمده است که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بد بخدا و مومنان است که موجب اثم است سیوم مندوب الیه و آن تحری باشد
در امر قبله و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دنیا و مهمات معیشت و در صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است و
از قبیل حرام شمرده اند کما قیل بیت بد نفس مباش و مع بدگمان باش ؛ و ز فتنه و مکر در امان باش ؛ آورده اند که دو کس از اکابر صحابه در بعضی اسفار
سلمان را نزد پیغمبر فرستاده و ایشان را طعامی طلبیدند حضرت با اسامه حواله فرمود و اسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست و سلمان باز آمده صورت
حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قدحی دارد که اگر بچاه سمیحه رود آبش خشک شود و در غیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی
بخل کرد بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه است گفته که طعام نداشته یا با ما بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه آمدند فرمود
که چیست که سرخی گوشت که میان دندانهای شما می بینم گفتند ما گوشت تناول نکردیم آنحضرت فرمود که گوشت خوردنی نمی گویم گوشت آدمی میگویم
و این آیت نازل شد که و لا تجسسوا و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید و لا یغتب بعضکم و باید که غیبت نکند
بعضی از شما بعضا بعضی دیگر را چنانچه درباره سلمان کردید و غیبت آنست که غائبانه کسی را سخن گوید که اگر حاضر باشد و گویند آنرا مکاره بود و پس تمثیل میفرماید

... القصه منتی عظیم داشتند به پیغمبر با ایمان خود حق سبحانه فرمود که قالت



قَالَتِ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا یَدْخُلِ الْاِیْمَانُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ وَ

گفتند اعراب ایمان آوردیم بگو ایمان بحقیقت نیاوردید و لیکن بگوئید منقاد شده ایم و هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما و

اِنْ تُطِیْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَا یَلِتْكُمْ مِّنْ اَعْمَالِكُمْ شَیْـًٔا اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ۝ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ

اگر فرمانبرداری خدا و رسول او کنید کم نکند شما را از جزای اعمال شما چیزی هرآینه خدا آمرزگار مهربانست جز این نیست که مؤمنان

الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوْا وَجٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ ؕ

بحقیقت آنانند که ایمان آوردند بخدا و پیغامبر او باز شبهه نکردند و جهاد نمودند باموال خود و بجان خود در راه خدا

اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ۝ قُلْ اَتُعَلِّمُوْنَ اللّٰهَ بِدِیْنِكُمْ ؕ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ ؕ

آن جماعه ایشانند راستگویان بگو آیا خبر دار میکنید خدا را بدین خود و خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ۝ یَمُنُّوْنَ عَلَیْكَ اَنْ اَسْلَمُوْا ؕ قُلْ لَّا تَمُنُّوْا عَلَیَّ اِسْلَامَكُمْ ۚ بَلِ اللّٰهُ یَمُنُّ عَلَیْكُمْ

و خدا بهر چیز داناست منت می نهند بر تو آنکه مسلمان شده اند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدا منت می نهد بر شما

اَنْ هَدٰىكُمْ لِلْاِیْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاللّٰهُ بَصِیْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝

آنکه هدایت کرد شما را بایمان اگر راستگوی هستید هرآینه خدا میداند پنهان آسمانها و زمین و خدا بیناست بآنچه میکنید

ع ٢ / ١٤

سُوْرَةُ قٓ مَكِّیَّةٌ وَهِیَ خَمْسٌ وَاَرْبَعُوْنَ اٰیَةً وَثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

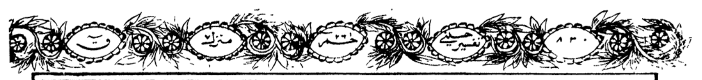
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

قَالَتِ الْاَعْرَابُ گفتند اهل آن بادیه از اسد و غطفان که اٰمَنَّا ما ایمان آورده ایم و گرویده ایم قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا بگو که ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبانست با تصدیق دل و شما را اقرار هست و تصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده ایم وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا و لیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد از اسلام اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در اسلام و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی وَلَمَّا یَدْخُلِ الْاِیْمَانُ و در نیامده است ایمان فِیْ قُلُوْبِكُمْ در دلهای شما جرم دل شما با زبان موافقت ندارد وَ اِنْ تُطِیْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و اگر فرمان برید خدای را و فرستاده او را باخلاص و از سر نفاق درگذرید لَا یَلِتْكُمْ نگرداند خدا شما را مِّنْ اَعْمَالِكُمْ شَیْـًٔا از مزد و کردارهای شما چیزی را بلکه تمام و کمال بشما رساند اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد رَّحِیْمٌ مهربانست بتوفیه اجور ایشان اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا آنانند که ایمان آورده اند بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدا و رسول خدا بخلوص نیت و صفای طویت ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوْا پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَجٰهَدُوْا و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالها خود که بغازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود مباشر حرب کفار شدند فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه رضای خدا اُولٰٓئِكَ آن گروه مومنان مجاهدان هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ایشانند راست گویان در دعوی ایمان بعد از نزول این آیت همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مومن صادقیم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم ایشان را اَتُعَلِّمُوْنَ اللّٰهَ آیا خبر میکنید شما خدای را بِدِیْنِكُمْ بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید بر ایمان وَاللّٰهُ یَعْلَمُ و حال آنست که خدای میداند مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از کوائن علوی وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از حوادث سفلی وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ و خدای بهمه چیزها عَلِیْمٌ داناست و هیچ چیز برو پوشیده نمیشود پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست یَمُنُّوْنَ عَلَیْكَ منت می نهند بر تو اَنْ اَسْلَمُوْا بآنکه اسلام آورده اند قُلْ لَّا تَمُنُّوْا بگو منت منهید عَلَیَّ بر من اِسْلَامَكُمْ باسلام خود بَلِ اللّٰهُ بلکه خدای یَمُنُّ منت می نهد عَلَیْكُمْ بر شما اَنْ هَدٰىكُمْ بآنکه راه نموده است شما را لِلْاِیْمَانِ بسوی ایمان اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِیْنَ راست گویان در دعوی ایمان اِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ بدرستیکه خدای میداند غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها وَاللّٰهُ بَصِیْرٌ و بدرستیکه خدای بیناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق

سورة قٓ مكية وهی خمس واربعون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ




قٓ ۚ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۝ بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۝ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ۖ ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۝ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ ۖ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۝ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ ۝ أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ۝ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ۝ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۝ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ۝ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ ۖ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَٰلِكَ

ق حروف مقطعه جهت فرق ست میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی فرموده که این حروف مر نثر را بجای تقطیب ست مر نظم را چه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال می کند بر آنکه کلامی که بعد از وی می آید منثور ست نه منظوم پس ایراد این حروف رد قول جماعتی ست که قرآن را شعر میگویند و در بحروف ق بعضی گفته اند که نامی ست از نامهای خدای تعالی یا نام قرآن ست یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قدوس و قیوم ست یا اشارت بکلمهٔ قف یعنی بایست ای محمد بر عمل آنچه مامور شدهٔ امام ابو اللیث فرموده که یعنی قاف آنست که الله قایم بالقسط و گویند قاف نام کوهی ست محیط بگرد اگرد زمین حق سبحانه او را از زبرجد سبز آفریده بدان سوگند یاد کرده یا قسم ست بقدرت خدای یا بقرب الهی که سر نحن اقرب الیه من حبل الورید درین سوره ازان خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران ببعث نگرویدند بَلْ عَجِبُوا بلکه عجب داشتند أَن جَاءَهُم از آنکه آمد بدیشان مُّنذِرٌ پیغمبری بیم کننده مِّنْهُمْ از جنس ایشان فَقَالَ الْكَافِرُونَ پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقبیح حال ایشان ست بکفر هَٰذَا این برگزیدن محمد برای رسالت شَيْءٌ عَجِيبٌ چیزی شگفت ست و کاری عجیب و دیگر گفتند أَإِذَا مِتْنَا آیا ما چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم ما خاک ما را بعالم حیات باز خواهند گردانید و روح ما بجسد رجعت خواهد کرد ذَٰلِكَ این رد ما بحیات رَجْعٌ بَعِيدٌ بازگشتنی دور ست از عادت و امکان پس حقتعالی رد ایشان را گفت قَدْ عَلِمْنَا بدرستیکه ما میدانیم مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ آنچه کم گرداند زمین مِنْهُمْ ■ گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان وَعِندَنَا و نزدیک ما كِتَابٌ حَفِيظٌ کتابی است نگاهدارنده مر تفاصیل اشیا را پس آنچه از ایشان خاک شده آنرا میدانیم یا نوشته ست در لوح محفوظ از اندراس و تغییر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان آنرا نیز فراموش نکنیم پس اعادهٔ ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان می گویند بَلْ كَذَّبُوا بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده بِالْحَقِّ بقرآن راست و درست یا بمحمد لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و معجزه نموده و حجت الزام کرده فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم برآمده و باضطراب آورده در شان قرآن گاهی او را سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باب پیغمبر وقتی ساحر و مجنون و وقتی کاهن و گاهی مفتری أَفَلَمْ يَنظُرُوا آیا نمی نگرند منکران بعث و حشر إِلَى السَّمَاءِ بسوی آسمان که واقع ست فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان که بمحض قدرت كَيْفَ بَنَيْنَاهَا چگونه بنا کردیم آنرا طبقه بر بالای طبقه وَزَيَّنَّاهَا و بیاراستیم آنرا بستارگان وَمَا لَهَا و نیست آنرا مِن فُرُوجٍ هیچ از شگافها و فروجها پس آفریدن چیزی بدین بزرگی با



الْخُرُوجُ ○ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ○ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ

برآمدن از گور — بدروغ نسبت کردند پیش از ایشان قوم نوح — و اهل — رس — و ثمود — و عاد — و فرعون

وَإِخْوَانُ لُوطٍ ○ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ○

و برادران — لوط — و اهل — ایکه — و قوم — تبع — هریکی بدروغ نسبت کردند پیغامبران را پس ثابت شد وعده عذاب من

أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ○ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

آیا عاجز شده بودیم در آفرینش — نخستین — بلکه ایشان در شبه‌اند از آفرینش — نو — و هرآینه آفریدیم — آدمی را

ع ۱۵ / ۱۵

وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ○ إِذْ يَتَلَقَّى

و میدانیم چیزی که بگذرد ازاندیشه — نفس او — و ما — نزدیکتریم بآدمی از — رگ — جان — آنگاه که باز میگیرند

الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ○ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ

دو یادگیرنده — بپهلوی راست نشیننده و — بر پهلوی چپ نشیننده — بزبان نمی‌آرد آدمی — سخنی — مگر نزدیک او نگهبانیست

عَتِيدٌ ○ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ○ وَنُفِخَ فِي

مهیا — و بیاید — سختی — موت — براستی — اینست چیزی که ازان کناره میکردی — و دمیده شود — در

الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ○ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ

صور — اینست — روز — وعده عذاب — و بیاید — هر — شخصی — همراه او — روان کننده است و

الخروج بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند احیای دانه که مانند مرده در خاک مدفونست ظهور او لعزجخانی او و دو نیست که شما از احیا بعد از ممات می‌توانید برد قطعه کدام دانه فرو شد که برنیامد بار چرا بدانه انسانت این گمان باشد فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر ؛ غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد ؛ پس برای تسلی خاطر مبارک حضرت رسول که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم خالیه خبر میدهد و میفرماید کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح که بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح را وَأَصْحَابُ الرَّسِّ و اصحاب چاه یمامه یا بئر معطله یا اجل فتح که بنی حنظله بن صفوان را وَثَمُودُ و قوم ثمود صالح را وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ و قوم عاد هود را و قوم فرعون موسی را وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و برادران لوط یعنی اصهار او مر او را و اصحاب ایکه شعیب را وَقَوْمُ تُبَّعٍ و قوم تبع مر تبع را و در سوره دخان شمه از حکایت وی گذشت و اخبار بواقی انبیای مذکوره هریک در محل خود مسطور شده کُلٌّ همه ایشان كَذَّبَ الرُّسُلَ تکذیب کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا مصدق یکدیگراند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب همه ایشان باشد چون تکذیب کردند فَحَقَّ وَعِيدِ پس مسلم شد و فرود آمد بر ایشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بود هم از عذاب أَفَعَيِينَا آیا عاجز شده ایم و رنج یافته بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بآفرینش اول خلق تا فرو مانیم در آفرینش ثانی مشرکان مکه معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع خلق است در اول پس میفرماید که کسی که قادر بود بر آفرینش جمعی بی ماده و مدد چرا توانا نه بود بر اعاده ایشان بجمع سواد و رد حیات با آن و بی شبهه ما بران قادر و قوت داریم بَلْ هُمْ بلکه کافران فِي لَبْسٍ در شک و شبهه‌اند بسبب وساوس شیطانی مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ از آفرینش نو یعنی بعث و حشر و نشر چه آنرا مخالف عادت می‌بینند و در خلق جدید محققان نکته‌های نازک و سخنان لطیف و دقیق است و در بعضی ازان در تفسیر این آیت از جواهر التفسیر اطلاع توان یافت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستیکه ما آفریدیم آدمی را وَنَعْلَمُ و میدانیم مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ آنچیز که وسوسه میکند مراد را بدان نفس او از اندیشه‌های بد وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ و ما نزدیکتریم بسوی انسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ از رگ جان وی و این نزدیکی او به علم و قدرت است نه بمکان و مسافت ماوردی فرموده که حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدا بر بنده نزدیکتر است از علم دل وی بوی و گفته‌اند ما نزدیکتر ایم بحال وی از کسیکه نزدیکتر باشد از حبل الورید و صاحب بحر الحقایق گوید که حبل الورید قرب اجزای نفس انسانی است و بعضی درین سخن ایمائیست بآنکه حق سبحانه از بنده اقرب است پس چنانچه آن نگاه که خود را طلبید یافت از هرگاه که چه نیابید اسالک عبادت خالی قریب تر بود آمده که الا من طلبنی وجدنی مثنوی نحن اقرب گفت من حبل الورید ؛ تو فگنده تیر فکرت را بعید ؛ ای کمان و تیرها بر ساخته ؛ صید نزدیک و تو دور انداخته ؛ و بباید که دانست قرب حق بیچون و بیچگونه باشد العزیز کیفیت قرب جان از کر پیوسته است بتن در نمی توان یافت و قرب حق را که از کیفیت مقدس و منزه است چگونه ادراک تو اند کرد و هم درمثنوی معنوی مذکور است نظم قرب بیچون است اجابت رای تو ؛ قرب حق را





شَهِيدٌ و با او گواه که بر اعمال نیک و بد او گواهی می‌دهد و آن هم فرشته باشد یا جوارح او نه از سائق فرا میسر نمیش شاهد انکار متصور و بهر کس از حقتعالی خطاب میرسد که لَقَدْ كُنْتَ بدرستیکه بودی تو در دنیا فِي غَفْلَةٍ در بیخبری مِنْ هٰذَا ازین روز فَكَشَفْنَا پس برداشتیم عَنْكَ از دیده تو غِطَاءَكَ پوشش جهل و غفلت ترا تا هرچه شنیده بودی معاینه بینی فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ پس دیده تو امروز بسبب کشف حجاب از و حَدِيدٌ تیز است و گفته اند بینائی اینجا بمعنی دانائی است یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ و گوید همنشین او یعنی ملکی که بر و موکل بود هٰذَا اینست مَا لَدَيَّ آنچه نزدیک منست عَتِيدٌ حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ بیفگنید در دوزخ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ هر کافری ستیزنده که گردنکش باشد مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است و او منع می‌کرد اولاد و اقربای خود را از اسلام و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود صفت دیگرش این مُعْتَدٍ درگذرنده بود از حد و آلهی مُرِيبٍ شک آرنده در وحدانیت ق الَّذِي جَعَلَ آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مَعَ اللّٰهِ با خدای بحق إِلٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَأَلْقِيَاهُ پس در افگنید او را فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افگنند گوید مرا چه گناه است دیوی که بر من مسلط بود مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا با وی بوده رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا أَطْغَيْتُهُ من گمراه نکرده ام او را و در باره او از حد درنگذشتم وَلٰكِنْ كَانَ و لیکن بود فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی دور و دراز و از آن بازنگذشت قَالَ گوید حق سبحانه و تعالی لَا تَخْتَصِمُوا مخاصمه مکنید لَدَيَّ نزدیک من که هیچ فائده بدین خصومت مترتب نیست وَقَدْ قَدَّمْتُ و بدرستیکه من پیش فرستادم إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ بشما وعید خود در کتب خود بر السنه رسل خود و حالا شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ عذر از شما مسموع نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ تغیر داده نشود سخن لَدَيَّ نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بر آن راه نیابد وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ و نیستم من ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگان که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ یاد کن روزی را که گوید خدای عز و جل بنون عظمت مَجْهُولًا يعنی گوئیم لِجَهَنَّمَ مر دوزخ را هَلِ امْتَلَأْتِ آیا پر شدی یعنی من وعده کردم که ترا پر سازم از کفاره انس و جن پر شدی یا نه خدای این گوید وَتَقُولُ و میگوید دوزخ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام بمعنی سوال است یعنی زیاده کن

حق سبحانه دیگر کافران را فرستد لوی تا مزید بود و فوق
است که مزید بود فی کافر انفع الحیات دنیا فرستد فقبول
قائلیت آن قدر فی الدار البوار کور است شد مزید حق
کو که گمان او است ایام را بدکار بعضی گا دیگر از
محققان برانند که استعمال در مضی امر بعض است یعنی الآخرة
یعنی ما پر شدیم و زیادتی را که ایشان نیست وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ
نزدیک گردانیده شود بهشت لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ نزدیک بود
مرحیم کایشان را الدیث یعنی بهشت را ایشان را نزدیک اند بهشت
نزد و در وان بیش ایشان کا آید و منازل و نعیم
بنداول بهشت ایشان اندیش بفرمایند پس ندای
سید نظر و کا در ازند تا آنکه نزد ایشان آید که وعده داده
و نماید هٰذَا اینست مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده کرده ایم
شده بود وعده در دنیا و این را آماده کرده ایم
لِكُلِّ أَوَّابٍ برای هر بازگردنده از معصیت بطاعت یا بازگشت کننده ازحق
بتوحید یا از معصیت حَفِيظٍ



حَفِيظٍ ○ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ○ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذٰلِكَ

واو بود نگاهدارنده — برای هر کسیکه ترسید از خدا — نادیده — و بیامد — بدل — متوجه شده گوییم در آید در بهشت بسلام آنست

يَوْمُ الْخُلُودِ ○ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ○ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ

روز همیشه باقی بودن — ایشان راست آنچه خواهند در بهشت — و نزدیک ما زیاده تر است از آن — و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان از

قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ○ إِنَّ فِي ذٰلِكَ

امتها — که قوی تر بودند از ایشان در دست درازی پس تفحص کردند در شهرها — که هیچ گریزگاهی هست — هر آینه درین مقدمه

لَذِكْرٰى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ○ وَلَقَدْ خَلَقْنَا

پند است — کسی را که — دلی دارد — یا — گوش نهد — متوجه شده — و — هر آینه — آفریدیم

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ○

آسمانها — و زمین — و آنچه در میان هر دو است در — شش — روز — و نرسید ما — هیچ — ماندگی

فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ

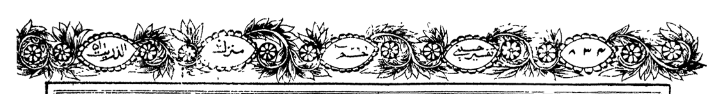
پس صبر کن — بر — آنچه — میگویند — بستائی یاد کن بهمراه ستایش پروردگار خود پیش از بر آمدن — آفتاب — و پیش از

الْغُرُوبِ ○ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ○ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ

فرو شدن — و در بعضی از وقتهای شب پاکی یاد کن خدا را — و — عقب نماز خیز — و بشنو این قصه روزیکه آواز دهد آواز دهنده

حَفِيظٍ نگاهدارنده حدود شرع یا رعایت کننده امر حق گفته اند نگاهدارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی در هر نفسی از حق تعالی ذاهل و غافل نباشد نظم اگر تو پاس داری پاس انفاس بسلطانی رسانندت ازین پاس که تا یک نفس بی مهر او عالم نازجانت بر نیاید بی خدا وم مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ هر که بترسد از خدای بِالْغَيْبِ به پنهان و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکارا یکی باشد وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ و بیارد دلی بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سرباز زننده از متابعت نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا در آئید به بهشت بِسَلَامٍ با ایمنی و سلامت یا تشریف یافته بسلام خدائی و فرشتگان ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُلُودِ روز بقائی جاودانی است یعنی درین روز مرگ نباشد لَهُمْ مر ایشان راست یعنی مر اهل بهشت را مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها فِيهَا در بهشت وَلَدَيْنَا و نزدیک ما مَزِيدٌ زیاده است از آنچه بخواهند و اکثر برآنند که مراد از مزید رویت است وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسا کسان که هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان یعنی از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل قرن که بجمع واقع هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ ایشان سخت تر بودند از کفار مکه بَطْشًا از روی قوت چون قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا پس راه بریدند فِي الْبِلَادِ در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِنْ مَحِيصٍ هیچ بود مر ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدا همین که حکم فنا نازل شد هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد وَإِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد درین سوره لَذِكْرٰى هر آینه پند گرفتن و یاد کردن است لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقلی از خواب غفلت بیدار کننده سلمی از شبلی قدس سره نقل میفرماید که موعظه قرآن را دلی میباید حاضر با خدا که طرفة العینی غافل نشود أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا کسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار وَهُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد و در لباب آورده که صاحب قلب مومن عرب است و شهید مومن اهل کتاب است که گواهی داده بر نعت محمد و شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان میباید که گویا از پیغمبر میشنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل عم استماع میکند پس فهم عالیتر شود چنان داند که از خدای میشنود شیخ الاسلام قدس سره فرموده که این سخن تمام است و بر آن

غایب از حضرت نمی شود و حاضر باشد و از گوینده شنود از خود شنیده و از امام جعفر صادق منقول است که تکرار میکردم قرآن را تا وقتیکه از متکلم او شنیدم وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ و بدرستیکه ما بیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از یکشنبه تا روز جمعه وَمَا مَسَّنَا و نرسید ما را در آفرینش اینها مِنْ لُغُوبٍ هیچ رنج و ماندگی رد قول یهود است که گفتند روز شنبه استراحت کرد آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسالت از شدت غضب بعد از استماع استراحت یوم السبت سرخ شد آیت آمد که فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُولُونَ پس شکیبائی کن بر آنچه میگویند یهود و یا برچه در باره تو از ایشان صادر گردد یا چون نسبت تو بسحر و شعر و جنون کنند و آنچه در حق تو میگویند از اتی ذو ولد و شریک وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ و تسبیح و نماز گذار با حمد پروردگار تو قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از بر آمدن آفتاب که نماز بامداد است وَقَبْلَ الْغُرُوبِ و پیش از فرو شدن وی که نماز دیگر یعنی پیشین است وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ و در بعضی از شب پس نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است وَأَدْبَارَ السُّجُودِ و نماز کن پس از سجده امام زاهد رحمه از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفته اند نوافل است بعد از مکتوبات وَاسْتَمِعْ و گوش فرا دار و بشنو يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ روزیکه ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل عم




مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ۙ يَّوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۭ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوْجِ ○
از جای نزدیک روزیکه بشنوند نعره تند را بتغیر تردد و آنروز روز برآمدن ایشانست
اِنَّا نَحْنُ نُحْيٖ وَنُمِيْتُ وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ ○ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ
بر آینه ما زنده میکنیم و می میرانیم و بسوی ماست بازگشت روزیکه بشگافد زمین از سر ایشان
سِرَاعًا ۭ ذٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيْرٌ ○ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ وَمَآ اَنْتَ
بیرون آیند شتابان این برانگیختن است آسان بر ما ما میدانیم آنچه میگویند و نیستی تو
عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ ۣ فَذَكِّرْ بِالْقُرْاٰنِ مَنْ يَّخَافُ وَعِيْدِ ○
بر ایشان قهر کننده پس پند ده بقرآن هر که می ترسد از وعده عذاب من

ع ١٦

سُوْرَةُ الذّٰرِيٰتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّوْنَ اٰيَةً وَثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا ○ فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا ○ فَالْجٰرِيٰتِ يُسْرًا ○
قسم بباد های پراگنده کننده خاک و جز آن پراگنده کردنی پس قسم بابرها و بردارنده بار پس قسم بکشتیها روان شونده بسهولت
فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا ○ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَصَادِقٌ ○
پس قسم بفرشتگان تقسیم کننده کار هر آینه وعده کرده میشود بشما راست است

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ از جایی نزدیک باسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین هژده میل بآسمان نزدیکتر است و گفته‌اند مکان قریب بدان معنی است که آواز او بهمه جا رسد و از هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل عم بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا و جزا يَوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ روزیکه بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است بِالْحَقِّ با آنچیزی که حق است یعنی بعث و گویند بشنوند کافران ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُرُوْجِ روز بیرون آمدن است از قبور اِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نُحْيٖ زنده میکنیم مردگان را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم وَنُمِيْتُ و می میرانیم در دنیا وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره که برای حساب زنده سازیم ایشان را يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ یاد کن آن روزی را که بشگافد زمین و دور شود عَنْهُمْ از آن مردگان پس بیرون آیند از قبرها سِرَاعًا شتابندگان بسوی ندا کننده ذٰلِكَ این احیای ایشان از قبور حَشْرٌ جمع کردنی است و برانگیختن عَلَيْنَا يَسِيْرٌ بر ما آسان نَحْنُ اَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَقُوْلُوْنَ بآنچه میگویند کافران از انکار قیامت و افترا در حق من و سخنان مکروه درباره تو وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو بر ایشان بِجَبَّارٍ مسلط که بقهر و جبر ایشان را بایمان داری فَذَكِّرْ پس پند بگوی بِالْقُرْاٰنِ بمواعید قرآن مَنْ يَّخَافُ وَعِيْدِ کسی را که ترسد از وعید من چه پند نگیرند بآنها جز ترسکاران را حق سُوْرَةُ الذّٰرِيٰتِ ستون آیه مکیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا حق سبحانه و تعالی قسم یاد میفرماید به پراگندگان خاک و غیر آن پراگندنی و دانه را از کاه جدا کنندگان یا ملائکه که برانگیزندگان بادها اند فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که بباران گران بارند یا ملائکه که ابرها را بردارند فَالْجٰرِيٰتِ يُسْرًا پس روندگان برفتنی باسان یعنی کشتیهای جاری یا کواکب در منازل خود جریان دارند فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا پس بخشش کنندگان کارها یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشانست و گفته‌اند مراد چهار فرشته مقرب اند که هر یک بمهمی مامور شده جبرئیل عم بوحی و میکائیل عم برحمت و تقسیم ارزاق و عزرائیل عم بموت و اسرافیل عم بنفخ صور حق سبحانه و تعالی بدین اشیای عجیب و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جواب قسم این که اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب لَصَادِقٌ هر آینه راست و درست است و در آن هیچ خلافی نیست وَّاِنَّ

وَّإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ۝ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۝ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ۝

و هرآئینه جزای اعمال بودنی است قسم بآسمان خداوند راهها هرآئینه شما در سخن باهم اختلاف دارنده هستید

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ۝ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ

باز گردانیده میشود از قرآن هرکه در علم الهی از خیر مصروف است لعنت کرده شد دروغگویان را آنانکه ایشان در بیخبری اند

سَاهُونَ ۝ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ۝ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۝

فراموش کننده اند میپرسند کی خواهد بود روز جزا آری آنروز که ایشان را در آتش عذاب کرده شود

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي

گوئیم بچشید این عقوبت خود را اینست آنچه آنرا شتابی طلب میکردید هرآئینه متقیان در

جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ

بوستانها و چشمها باشند بدست آرنده آنچه داد ایشان را پروردگار ایشان هرآئینه ایشان بودند پیش ازین

مُحْسِنِينَ ۝ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۝ وَبِالْأَسْحَارِ

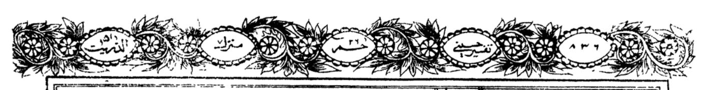
نیکوکار بودند باین صفت که اندکی از شب خواب کردندی و بوقت سحرها

هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۝ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝

ایشان طلب آمرزش نمودندی و در اموال ایشان حصه مقرر بود برای سوال کننده و برای تنگدست

وَإِنَّ الدِّينَ ... جزا و حساب لَوَاقِعٌ هرآئینه بودنی است بی شک و شبه وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ و سوگند بآسمان که خداوند است استحکام است یا بازینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راهها است یعنی طرق کواکب سیر ایشان است و در تبیان آورده که ابن عمر نقل میکند که مراد آسمان هفتم است و حق تعالی بدو سوگند یاد میکند اِنَّكُمْ بدرستیکه شما ای اهل مکه لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ هرآئینه در گفتار مخالف بسبب با پیغمبر من مر یعنی گاهی شاعر میگوئید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در شان قرآن مختلف است او را سحر میخوانید و شعر و کهانت و مضمون اساطیر الاولین میگوئید يُؤْفَكُ عَنْهُ گردانیده شود و منع کنند از ایمان بمحمد یا از قرآن مَنْ أُفِكَ آنکس که گردانیده شده است در علم خدا بحکم قدر و قضا از ایمان و قرآن یعنی هرکه در علم خدا است که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر هرآئینه محروم است بیت دلها همه مجروح و جگرها همه خون است تا حکم ازل در حق هرکس چون است قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ لعنت کرده شده اند دروغ گویان از ایشان قول مخالف مراد از مرد مستقیمانند که در وقت ورود قوافل بر عقبات مکه نشستندی و هر یک مهم حضرت علیه السلام بنوعی دیگر با آینده و رونده باز گفتندی و مردمان را از صحبت وی باز داشتندی حق تعالی ایشان را لعنت کرده فرمود الَّذِينَ هُمْ دروغگویان آنانند که ایشان فِي غَمْرَةٍ در جهالت و نهایت غفلت سَاهُونَ فراموش کنندگانند امر دین را يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ می پرسند از پیغمبر و مومنان که کی خواهد بود روز جزا که خدای شما سوگند یاد کرده اِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ این سخن را از روی تکذیب و استهزا میگفتندی حق سبحانه فرمود که جزا واقع است يَوْمَ هُمْ روزیکه کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ يُفْتَنُونَ سوخته شوند و بدان معذب گردند و خزنه دوزخ ایشان را گویند ذُوقُوا بچشید فِتْنَتَكُمْ عذاب خود را هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ این است آنچه بودید شما در دنیا بآن یعنی برسیدن آن تَسْتَعْجِلُونَ شتاب مینمودید و گفتید مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ که إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران از شرک و معصیت و آرزو فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای جاری آخِذِينَ پذیرندگان و فراگیرندگان مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ آنچه بدیشان داده باشد از خیر یا کرامت بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان بودند قَبْلَ ذَٰلِكَ پیش از دخول جنت مُحْسِنِينَ نیکوکاران و فرمانبرداران كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ بودند که اندکی از شب مَا يَهْجَعُونَ خواب نکردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول شدندی انس فرموده که میان مغرب و عشا بتطوع نماز گذاردندی و از ابن عباس منقول است کم شبی بود

که نماز نگزاردندی در وی بلکه شبی برایشان نگذشتی که یا در اول آن یا در آخر آن است که خواب نکردندی تا نماز خفتن نگزاردندی و وقت آن را در اندیشه بودندی تا وسط شب وَبِالْأَسْحَارِ و بوقت سحرها هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ایشان استغفار میکردندی یعنی تا وقت خواب اندک داشتندی بعبادت بیشتر پرداختندی در سحرگاه استغفار کردندی از آن وجه که گویا همه شب بار کاب جرایم اشتغال نموده اند و از آن حال بی نیاز داشته بیت طاعت ناقص ما موجب غفران نشود راضیم گر همه کس علت عصیان نشود وَفِي أَمْوَالِهِمْ و در مالهای ایشان حقی نصیبی و بهره بوده لِّلسَّائِلِ مر خواهنده را وَالْمَحْرُومِ و بی بهره را و محروم مستحقی باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردم گمان برند که او توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسیکه کشت و زرع وی را نقصان رسید یا فقیری که بر خزانه مبتلا بود یا مملوکی که خداوندش او را نفقه ندهد و بعبارت تفسیر این در مال خود حقی مقرر کرده بودند خواهنده و ناخواهنده را ...



وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ۝ وَفِي أَنفُسِكُمْ ۚ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝ وَفِي السَّمَاءِ

و در زمین نشانهاست یقین کنندگان را و در ذات شما نشانهاست آیا نمی‌گیرید و در آسمانست

رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ۝ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ

رزق شما و آنچه وعده داده میشود شمارا پس قسم به پروردگار آسمان و زمین هر آئینه این خبر راست هست مانند آنکه شما

تَنطِقُونَ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۝ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ

سخن میگوئید آیا آمده است پیش تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم ع چون در آمدند بر ابراهیم

فَقَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ۝ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ۝

پس سلام گفتند جواب سلام داد و بدل گفت ایشان گروهی هستند ناشناخته پس متوجه شد بسوی اهل خانهٔ خود پس آورد کباب گوساله فربه

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ وَ

پس نزدیک ساخت آنرا بایشان گفت آیا نمی‌خورید پس چون نه خوردند در خاطر خود یافت از ایشان ترسی گفتند مترس و

بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۝ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ

بشارت دادندش بفرزند دانا پس پیش آمد زن ابراهیم بآوازی و طپانچه زد روی خود را یعنی بتعجب و گفت

عَجُوزٌ عَقِيمٌ ۝ قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ ۖ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۝

آیا زاید پیرزنی نازاینده فرشتگان گفتند همچنین گفت پروردگار تو هر آئینه وی است با حکمت دانا

ع ۲۲ وقف لازم

وَفِي الْأَرْضِ و در زمین آيَاتٌ نشانهاست برای استدلال بر قدرت الٰهی لِّلْمُوقِنِينَ مر بی‌گمانان را و بعضی از آیات بدوی زمین معادن است که انواع جواهر از آن استخراج میکنند و نباتات از بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن و حیوانات از بهائم و سباع و حشرات و انواع آن و در نفس زمین اختلاف اجزاء و کیفیات خواص و منافع وَفِي أَنفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهای شما أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی‌بینید استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید چه در عالم هیچ چیز نباشد الا که نمونهٔ از آن در نهاد شما بود با وجود آن متفرد بهیآت حسنه و ترکیبات خوش و منظرهای دلکش و تمکن از افعال غریبه و استنباط صنائع مختلفه و استجماع کمالات متنوعه در حقایق سلمی مذکور است که هر که این آیتها در نفس خود نه بیند و صفحهٔ وجود آثار قدرت مطالعه نماید خط خود را ضایع کرده باشد و از زندگی بهره نیابد رباعی نظری بسوی خود کن که تو جان دلربائی مفگن بخاک خود را که تو از بلند جائی تو ز چشم خود نهانی تو کمال خود چه دانی چو دُر از صدف برون آی که تو بس گران بهائی وَفِي السَّمَاءِ و در آسمانست رِزْقُكُمْ روزی شما یعنی اسباب رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب است بر لوح محفوظ و در تبیان گفته که لوح در آسمان چهارم است وَمَا تُوعَدُونَ و دیگر در آسمان است آنچه شمارا وعده داده اند از ثواب بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند است که إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستیکه آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آئینه راست است مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ مانند آنکه شما سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در روزی دادن من هَلْ أَتَاكَ بدرستیکه آمد بتو حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ سخن مهمان ابراهیم ع و آن یازده فرشته بودند که باهلاک قوم لوط ع فرود آمده بودند و در تبیان آورده که آن چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ع الْمُكْرَمِينَ مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالیٰ یا نزدیک ابراهیم ع که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ یاد کن چون در آمدند مهمانان بر ابراهیم ع فَقَالُوا پس گفتند سَلَامًا سلام کردیم بتو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم ع سَلَامٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُّنكَرُونَ گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده‌ام در صورت و قامت مرا بگوئید که چه کسانید گفتند مهمانانیم فَرَاغَ پس بازگشت ابراهیم ع إِلَىٰ أَهْلِهِ بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که کجا میرود فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس بیاورد گوساله فربه بریان فَقَرَّبَهُ پس نزدیک گردانید آنرا إِلَيْهِمْ بدیشان یعنی در پیش ایشان نهاد و ایشان بدان میل نکردند قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ گفت آیا نمیخورید ازین



قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ اَيُّهَا الْمُرْسَلُوْنَ ○ قَالُوْٓا اِنَّآ اُرْسِلْنَآ اِلٰى قَوْمٍ مُّجْرِمِيْنَ ○ لِنُرْسِلَ

ابراهیم گفت پس چیست مقصد شما ای فرستادگان گفتند بدرستیکه ما فرستاده شده‌ایم بسوی گروهی گناهکار تا بفرستیم

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ طِيْنٍ ○ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِيْنَ ○ فَاَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ

برایشان سنگواری از گل نشان کرده شده است نزدیک پروردگار تو برای آنانکه از حد بیرون شده اند پس برآوردیم هر کرا بود

فِيْهَا مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ○ فَمَا وَجَدْنَا فِيْهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِيْنَ ○ وَتَرَكْنَا فِيْهَآ اٰيَةً

دران دیه از مؤمنان پس نیافتیم آنجا غیر یکخانه از مسلمانان یعنی خانهٔ لوط و گذاشتیم دران دیه نشانه

لِّلَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ○ وَفِيْ مُوْسٰٓى اِذْ اَرْسَلْنٰهُ اِلٰى فِرْعَوْنَ

برای آنانکه می ترسند از عذاب دردهنده و در قصه موسی نشانه است چون فرستادیمش بسوی فرعون

بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ○ فَتَوَلّٰى بِرُكْنِهٖ وَقَالَ سٰحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ○ فَاَخَذْنٰهُ وَجُنُوْدَهٗ

بدلیل واضح پس روی گردان شد همراه قوت خود یعنی لشکری خود و گفت جادوگر است یا دیوانه است پس گرفتیم او را و لشکر او را

فَنَبَذْنٰهُمْ فِى الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيْمٌ ○ وَفِيْ عَادٍ اِذْ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيْحَ الْعَقِيْمَ ○ مَا

پس افکندیم ایشانرا در دریا و او کننده بود کاری را که موجب ملامت باشد و در قصه عاد نشانه است چون فرستادیم برایشان بادی بی منفعت نه

تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ اَتَتْ عَلَيْهِ اِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيْمِ ○ وَفِيْ ثَمُوْدَ اِذْ قِيْلَ لَهُمْ

گذارد هیچ چیزی را که برسد بوی مگر سازد آنرا مانند استخوان پوسیده و در قصه ثمود نشانه است چون گفته شد ایشانرا

قال فما خطبکم گفت پس چیست کار بزرگ شما ایها المرسلون ای فرستاده شدگان قالوا گفتند انا ارسلنا بدرستیکه ما فرستاده شده ایم الی قوم مجرمین بسوی گروهی گنهکاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر است و ما آمده ایم لنرسل تا فرستیم علیهم برایشان یعنی بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن ایشان حجارة من طین سنگی از گل یعنی خاکی سنگ شده پخته مانند آجر مسومة سنگ نشان کرده شد عند ربک نزدیک پروردگار تو للمسرفین برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بسنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها برایشان باریده شده بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن سنگها بر جمعی فرود آمد از ایشان که دران شهر نبودند همه بسان سنگ باران هلاک شدند و چون ابراهیم معلوم فرمود که بمؤتفکه میروند بهلاک کردن قوم لوط دل مبارکش جهت برادرزاده یعنی لوط متألم شد که آیا حال او دران بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فاخرجنا پس ما بیرون خواهیم آورد من کان فیها هر که باشد در دیههای مؤتفکه من المؤمنین از گرویدگان فما وجدنا پس نخواهیم یافت فیها دران قری غیر بیت من المسلمین غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است و دختران او و گفته اند یک کس از ان قوم به لوط ایمان آورده بود در مدت بیست سال وترکنا و بگذاشتیم فیها در دیهها آیة علامتی از عذاب للذین برای عبرت آنانکه یخافون العذاب الالیم میترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است وفی موسی و در قصه موسی نیز آیتی است مر ترسندگان را اذ ارسلنه چون فرستادیم او را الی فرعون بسوی فرعون بسلطن مبین بحجتی روشن چون ید بیضا و عصا فتولی پس برگشت فرعون برکنه بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر و اعراض کرد از ایمان وقال سحر و گفت موسی جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید او مجنون یا دیوانه است که عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی دلیل کمال جهل او است چه او را بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام و ذهنی دراک و حذاقتی در آن فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل و زوال آن متضاد اند پس چون فرعون برگشت از موسی و بر وطعنه زد و قوم وی بر آن متفق بودند فاخذنه پس گرفتیم او را بغضب خود وجنوده و لشکر او را فنبذنهم پس بیفگندیم ایشان را فی الیم در دریا

یعنی غرق ساختیم وهو و آن فرعون ملیم مستحق ملامت بود یا ملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم از موسی و برو طعن زدم و بدین سبب گفت آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل وفی عاد و در هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتی است مر اهل اعتبار را اذ ارسلنا چون فرستادیم علیهم الریح العقیم برایشان بادی بی نفع و بی خیر یعنی بادی که آبستن نکند درخت را و بر نیارد ابر را ما تذر نگذاشت آن باد من شیء اتت هیچ چیز را که بر سر آن گذشت علیه بر آن الا جعلته مگر گردانید آن چیز را کالرمیم مانند گیاه خشک شده یا استخوان پوسیده وفی ثمود و در قصه قوم ثمود نیز آیتی است مر عاقلان را اذ قیل لهم چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب صالح و عقر ناقه که تمتعوا



تَمَتَّعُوا حَتّٰى حِيْنٍ ○ فَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُوْنَ ○

بهره مند باشید تا مدتی پس سر کشیدند از فرمان پروردگار خویش پس در گرفت ایشانرا نعره تند و ایشان میدیدند

فَمَا اسْتَطَاعُوْا مِنْ قِيَامٍ وَّمَا كَانُوْا مُنْتَصِرِيْنَ ○ وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ قَبْلُ اِنَّهُمْ كَانُوْا

پس نتوانستند برخاستن و نبودند انتقام کشنده و هلاک ساختیم قوم نوح را پیش از این هر آینه ایشان بودند

قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ○ وَالسَّمَآءَ بَنَيْنٰهَا بِاَيْدٍ وَّاِنَّا لَمُوْسِعُوْنَ ○ وَالْاَرْضَ فَرَشْنٰهَا

گروهی بدکار و آسمان را بنا کردیم بقوت و هر آینه ما توانائیم و زمین گسترانیدیم

فَنِعْمَ الْمٰهِدُوْنَ ○ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ○ فَفِرُّوْٓا

پس نیکو گستراننده ایم و از هر چیزی آفریدیم دو قسم تا شما پند پذیر شوید پیغامبر گوید بگریزید

اِلَى اللّٰهِ اِنِّيْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ○ وَلَا تَجْعَلُوْا مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ اِنِّيْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ

بسوی خدا هر آینه من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم و مقرر مکنید با خدا معبودی دیگر هر آینه من برای شما از جانب او ترساننده

مُّبِيْنٌ ○ كَذٰلِكَ مَآ اَتَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا سَاحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ○

آشکارم همچنین نیامده است نزدیک آنانکه پیش از ایشان بودند هیچ پیغامبری مگر گفتند جادوگری یا دیوانه است

اَتَوَاصَوْا بِهٖ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوْنَ ○ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ اَنْتَ بِمَلُوْمٍ ○ وَّذَكِّرْ

آیا یکدیگر را وصیت کرده آمده اند بانکار بلکه ایشان گروهی سرکشند پس روی باز کش از ایشان پس نیستی تو ملامت کرده شده و پند ده

ع ٢ ١

تمتعوا برخوردار از زندگانی خود و نفع گیرید از عمل حتی حین تا هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فعتوا پس سر کشیدند عن امر ربهم از فرمان آفریدگار خود و بتدارک حال مشغول نگشتند فاخذتهم الصاعقة پس بگرفت ایشانرا عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وهم ینظرون و ایشان انتظار می بردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل است چنانکه عنقریب مر گذشت فما استطاعوا پس نتوانستند من قیام از برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود و در دفع عذاب خود بکوشند وما کانوا منتصرین و نبودند انتقام کشندگان از ما یا یاری دهندگان مر یکدیگر را در منع عذاب وقوم نوح و هلاک کردیم قوم نوح را من قبل پیش از قوم عاد و ثمود انهم کانوا بدرستیکه ایشان بودند قوما فاسقین گروهی بیرون رفتگان از دائره استقامت بسبب کفر و عصیان والسماء بنیناها و آسمان را بنا کردیم باید بقوت الوهیت و گفته اند قوتی که بر آفرینش آن داشتیم وانا لموسعون و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم آسمانرا والارض فرشناها و بگستردیم زمین را فنعم الماهدون پس نیک گسترانیده ایم ما ومن کل شیء و از هر جنسی از اجناس موجودات خلقنا زوجین بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگری است یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق تخالف چون رطب و یابس و همچنین قیاس باید کرد که سما و ارض و سهل و جبل و بر و بحر و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و شتا و صیف و جن و انس و از صفات چون حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند آنست حق و باطل و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و بلم و جرا لعلکم تذکرون باشد که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت منست زیرا که تعداد از خواص ممکنات است و من واجب بالذات ام و واجب قابل تعداد و انقسام نیست نظم ذاتش از قسمت و تعدد پاک ٭ وحدت او مقدس از اشراک ٭ از عدد دم مزن که او فرد است کی عدد بهر فرد در خورد است ٭ احد است و شمار از و معزول ٭ صمد است و نیاز از و مخذول ففروا الی الله پس بگریزید و رجوع کنید بتوحید خدای یا از عذاب او بثواب او یا از معصیت او بطاعت او و از شیخ سهیل تستری قدس سره منقول است که بگریزید بسوی او از ماسوای وی و در بحر الحقایق آورده که ای کسانیکه بگریخته اید از خلق بسبب تعلق در حق گریزید بقطع تعلق و سخن امام قشیری



فَاِنَّ الذِّكْرٰى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ ○ مَآ اُرِيْدُ

پس هر آئینه پند دادن سود دهد مومنان را و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا نمیخواهم

مِنْهُمْ مِّنْ رِّزْقٍ وَّمَآ اُرِيْدُ اَنْ يُّطْعِمُوْنِ ○ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ ○

از ایشان رزقی را و نمیخواهم که مرا طعام دهنده هر آئینه خدا هموست رزق دهنده خداوند توانائی زور آور

فَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذَنُوْبًا مِّثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحٰبِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُوْنِ ○ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ

پس هر آئینه آنانرا که ستم کرده اند نصیبه اند نصیبی از عقوبت مانند نصیبه یاران گذشته ایشان پس باید که شتاب طلب نکنند از من پس وای

كَفَرُوْا مِنْ يَّوْمِهِمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ○

کافرانرا از آن روز ایشان که وعده داده میشوند

ع ۲

سورة الطور وهي مكية تسع | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | واربعون آية وفيها ركوعان

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالطُّوْرِ ○ وَكِتٰبٍ مَّسْطُوْرٍ ○ فِيْ رَقٍّ مَّنْشُوْرٍ ○ وَّالْبَيْتِ الْمَعْمُوْرِ ○ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ ○ وَالْبَحْرِ

قسم بکوه طور و قسم بکتاب نوشته شده در کاغذ گشاده و قسم بخانه معمور یعنی آبادکرده بآسمانها است و قسم بسقف بر افراشته و قسم بدریا

الْمَسْجُوْرِ ○ اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ○ مَّا لَهٗ مِنْ دَافِعٍ ○ يَّوْمَ تَمُوْرُ السَّمَآءُ مَوْرًا ○ وَّتَسِيْرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ○

پر کرده شد هر آئینه عذاب پروردگار تو بودنی است نیست او را هیچ دفع کننده روزیکه جنبش کند آسمان جنبش کردنی و روان شود کوهها روان شدنی

فَاِنَّ الذِّكْرٰى پس بدرستیکه پند دادن تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ سود میرساند مومنانرا یعنی لعناد کافران وجود ایشان را از تربیت ایشان باز مدار همچنین بر تذکیر خود ثابت باش که وعظ را فوائد بسیار است و منافع بیشمار در فصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت خدای عز و جل بیاد مردم دهد تا شکر گذاری نمایند دوم ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در آن شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان برشمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم فناء و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کند تا دل در و ننهند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت و اهوال آنرا بگوید تا کار آن روز را سازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبت آنرا بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آنرا برشمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهند یعنی گاهی از کبریائی عظمت الهی سخن اند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از اهل ایمان اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ مگر تا مرا پرستند یا نیافریدیم مجموع ایشانرا الا امر کنیم بعبادت و همه را امر کرده ایم و ما امروا الا لیعبدوا الله و مجاهد گفت نیافریدیم ایشانرا مگر تا مرا بشناسند و غایتش آنکه بعضی فرمان نمی برند و برخی در عبادت شریک میگیرند و دقائق این آیت و حقائق اشارت حواله بجواهر التفسیر است مَآ اُرِيْدُ مِنْهُمْ نمیخواهم از آفریدگان خود مِّنْ رِّزْقٍ هیچ روزی را وَمَآ اُرِيْدُ اَنْ يُّطْعِمُوْنِ و نمیخواهم که طعام دهند مرا بلکه رزق دادن و اطعام صفت من است و بس اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ بدرستیکه خدای اوست روزی دهنده بندگان نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ خداوند توانائی استوار در قدرت خود و در ترجمه رشف در معنی قوی و متین آورده که قدرت قاهره اش دلیل قوت بالغه گشته و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده و نه در کارسازی متانتش را فتوری و نه در روزی دهی و بنده نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بر وجهی که شاید ؛ بسازد کارها نوعی که باید ؛ بروزی بی نوایانرا نوازد ؛ برحمت بی کسانرا کار سازد ؛ فَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا پس بدرستیکه مر آنانراست که ستم کردند بخود بکفر یعنی اهل مکه ذَنُوْبًا بهره از عذاب مِّثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحٰبِهِمْ مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدانها رسیده فَلَا يَسْتَعْجِلُوْنِ پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس وای مر آنانرا که کافر شدند مِنْ يَّوْمِهِمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده

سورة الطور تسع واربعون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم وَالطُّوْرِ سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زیتون که موسی بر ان کلام حق سبحانه استماع کرده و گویند مراد مطلق کوه است که اوتاد ارض اند و منابع منافع وَكِتٰبٍ مَّسْطُوْرٍ و سوگند بکتاب نوشته ...



فَوَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِیْنَ ۝ اَلَّذِیْنَ هُمْ فِیْ خَوْضٍ یَّلْعَبُوْنَ ۝ یَوْمَ یُدَعُّوْنَ اِلٰی

پس وای آن روز مر دروغ شمارندگان را آنانکه ایشان به بیهوده گوئی بازی میکنند روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی

نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ۝ هٰذِهِ النَّارُ الَّتِیْ کُنْتُمْ بِهَا تُکَذِّبُوْنَ ۝ اَفَسِحْرٌ هٰذَآ اَمْ اَنْتُمْ لَا

آتش دوزخ روان کردنی اینست آن آتشی که شما دروغ می شمردید آیا سحر است این یا شما

تُبْصِرُوْنَ ۝ اِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوْٓا اَوْ لَا تَصْبِرُوْا سَوَآءٌ عَلَیْکُمْ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا

در نمی نگرید در آئید باین آتش پس صبر کنید یا نکنید برابر است بر شما جز این نیست که جزا داده خواهید شد

کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیْ جَنّٰتٍ وَّنَعِیْمٍ ۝ فٰکِهِیْنَ بِمَآ اٰتٰهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقٰهُمْ

بجسب آنچه میکردید بدرستی که متقیان در بوستانها و نعمتها باشند خوشحال شده بسبب آنکه نعمت داد ایشانرا پروردگار ایشان و

رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِیْمِ ۝ کُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْٓــًٔا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ مُتَّکِـِٕیْنَ عَلٰی سُرُرٍ

پروردگار ایشان از عذاب دوزخ بخورید و بنوشید گوارا بسبب آنکه میکردید تکیه زده بر تختها

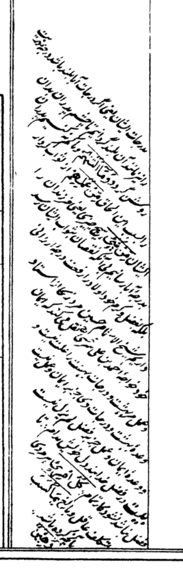
مَّصْفُوْفَةٍ ۚ وَزَوَّجْنٰهُمْ بِحُوْرٍ عِیْنٍ ۝ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ

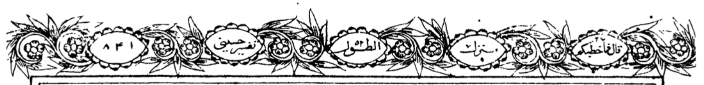
برابر یکدیگر گسترده و کدخدا کنیم ایشانرا بحوران کشاده چشم و آنانکه ایمان آوردند و پی ایشان رفت اولاد ایشان

بِاِیْمَانٍ اَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَمَآ اَلَتْنٰهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَیْءٍ ۭ کُلُّ امْرِئٍۢ بِمَا کَسَبَ

در ایمان برسانیم بایشان اولاد ایشانرا و نقصان نکنیم ایشانرا از جزای عمل ایشان چیزی هر مردی بآنچه عمل کرد

فَوَیْلٌ پس سختی عذاب یَوْمَئِذٍ در آن روز لِلْمُکَذِّبِیْنَ مر تکذیب کنندگان را بود که سخن خدا و رسول را بدروغ داشتند اَلَّذِیْنَ
هُمْ آنانکه ایشان فِیْ خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآن است و تکذیب نبی و انکار بعث یَلْعَبُوْنَ بازی
می کنند یعنی ارتکاب آن می نمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده می گویند یَوْمَ یُدَعُّوْنَ بترسند از روزی که می افگنند کافران
را یعنی می کشندشان بعنف و قهر اِلٰی نَارِ جَهَنَّمَ بسوی آتش دوزخ دَعًّا کشیدنی آورده اند که دستهای کفار بر گردن ایشان
بندند و پیشانیهای ایشانرا بپشت پای ایشان چفسانند و بدوزخ افگنند و گویند هٰذِهِ النَّارُ الَّتِیْ این آتشی است که در دنیا
کُنْتُمْ بِهَا بودید که بآن تُکَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید و باور نمی داشتید و وحی پیغمبر را سحر میدانستید اَفَسِحْرٌ هٰذَآ آیا سحر است
اینکه می بینید اَمْ اَنْتُمْ یا شما لَا تُبْصِرُوْنَ نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا می گفتید ما را چشم بندی کرده اند اِصْلَوْهَا در آیید در دوزخ
فَاصْبِرُوْٓا پس صبر کنید بر عذاب آن اَوْ لَا تَصْبِرُوْا یا صبر نکنید و جزع نمائید سَوَآءٌ یکسان است عَلَیْکُمْ بر شما صبر و عدم صبر یعنی تو
پرهیز و مجال گریز ندارید و ابدا معذب خواهید بود اِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده میشوید مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه عمل
میکردید در دنیا اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ بدرستیکه پرهیزگاران از کفر و شرک فِیْ جَنّٰتٍ در بوستانها اند و چه بوستانها وَّنَعِیْمٍ و در نعمتها
و چه نعمتها فٰکِهِیْنَ شادمان و لذت یابندگان بِمَآ اٰتٰهُمْ بآنچه عطا کرده است ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی
وَوَقٰهُمْ و بآنچه نگاه داشته است ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان عَذَابَ الْجَحِیْمِ از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پیوسته ایشانرا
می گویند کُلُوْا بخورید از طعامهای بهشت وَاشْرَبُوْا و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی هَنِیْٓــًٔا گوارنده بی تخمه
و تنغیص و این پاداش است مر شما را بِمَا کُنْتُمْ بسبب آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُوْنَ عمل میکردید امام زاهد فرموده که هر چند وعده بکردار
بنده است اما اصل فضل اوست و اگر نه پیداست که فردا کار ما چه خواهد بود نظم ندارد فعل من آن روز بازو که با فضل تو گردد هم ترازو
بفضل خویش و لطفت شو مرا یار بعدل خود مکن با فعل من کار مُتَّکِـِٕیْنَ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه زدگان
باشند عَلٰی سُرُرٍ مَّصْفُوْفَةٍ بر تختهای بافته بزر یا بعضی ببعضی پیوسته وَزَوَّجْنٰهُمْ و جفت گردانیدیم ایشانرا بِحُوْرٍ عِیْنٍ بزنان
سفید روی گشاده چشم وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَاتَّبَعَتْهُمْ و از پی در آمده اند ایشانرا ذُرِّیَّتُهُمْ فرزندان
ایشان بِاِیْمَانٍ در ایمان در روز میثاق اَلْحَقْنَا بِهِمْ در رسانیم بدیشان ذُرِّیَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا در دخول بهشت یا در





رَهِيْنٌ ۝ وَاَمْدَدْنٰهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَّلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُوْنَ ۝ يَتَنَازَعُوْنَ فِيْهَا كَاْسًا لَّا لَغْوٌ فِيْهَا

در گرو باشد و پی در پی عطا کنیم ایشان را میوه و گوشت از جنسی که طلب کنند از دست یکدیگر میگیرند آنجا پیاله شراب نه بیهوده گوئی باشد دران

وَلَا تَاْثِيْمٌ ۝ وَيَطُوْفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَاَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُوْنٌ ۝ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى

و نه بزه کاری و آمد و شد حوالی ایشان نوجوانان چند از ایشان گویا آن نوجوانان مروارید در پرده پنهان اند و روی آورد بعض ایشان بر

بَعْضٍ يَّتَسَاءَلُوْنَ ۝ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِيْٓ اَهْلِنَا مُشْفِقِيْنَ ۝ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ

بعض از یکدیگر سوال کنان گفتند هر آینه ما پیش ازین در میان اهل خانه خود ترسان بودیم پس نعمت فراوان داد ما را خدا و

وَقٰىنَا عَذَابَ السَّمُوْمِ ۝ اِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوْهُ ۗ اِنَّهٗ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيْمُ ۝ فَذَكِّرْ فَمَآ اَنْتَ

نگاهداشت ما را از عذاب باد گرم هر آینه ما پیش ازین عبادت میکردیم او را هر آینه او ست احسان کننده مهربان یا محمد پس پند ده پس نیستی تو

بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَّلَا مَجْنُوْنٍ ۝ اَمْ يَقُوْلُوْنَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهٖ رَيْبَ الْمَنُوْنِ ۝

بفضل پروردگار خود کاهن و نه دیوانه بلکه آیا میگویند شاعر است انتظار میکشیم در حق او حوادث زمانه را

قُلْ تَرَبَّصُوْا فَاِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُتَرَبِّصِيْنَ ۝ اَمْ تَاْمُرُهُمْ اَحْلَامُهُمْ بِهٰذَآ اَمْ هُمْ قَوْمٌ

بگو انتظار بکشید هر آینه من با شما از انتظار کشندگانم آیا میفرماید باین عقیده عقلهای ایشان یا ایشان گروهی

طَاغُوْنَ ۝ اَمْ يَقُوْلُوْنَ تَقَوَّلَهٗ ۚ بَلْ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ۝ فَلْيَاْتُوْا بِحَدِيْثٍ مِّثْلِهٖٓ اِنْ

سرکش اند آیا میگویند که بر بسته است قرآن را نی بلکه ایمان نمی آرند پس باید که بیارند سخنی مانند این

ع ١٨ / ٢

رَهِيْنٌ در گرو هست روز قیامت یعنی وابسته است بپاداش کردار خود از ان رهائی ندارد و بعمل دیگری مواخذه نیست و زن مکلف نیز همین حکم دارد وَاَمْدَدْنٰهُمْ بِفَاكِهَةٍ و مدد فرستیم متقیان را یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشان را میدهیم بهر نوع که خواهند از میوها وَّلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُوْنَ و گوشت از آنچه آرزو برند يَتَنَازَعُوْنَ با یکدیگر داد و ستد کنند فِيْهَا در بهشت یعنی بهم دهند و از هم بستانند كَاْسًا کاسه‌ای مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاسه خمر است تسمیهٔ شئ باسم ظرف یعنی همه را بنوشانند خمری که لَّا لَغْوٌ فِيْهَا هیچ سخن بیهوده نباشد دران یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و مخاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقانست در دنیا وَّلَا تَاْثِيْمٌ و نه بزه مند گردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد وَيَطُوْفُ و طواف کنند عَلَيْهِمْ بر گرد ایشان برای خدمت غِلْمَانٌ لَّهُمْ خادمانی که ایشان را است بر شکل پسران آفریده شده كَاَنَّهُمْ گویا که ایشان در صفا و لطافت لُؤْلُؤٌ مَّكْنُوْنٌ مرواریدی پوشیده در صدف اند که دست کسی بدیشان نرسیده و باد و تصرف هر کس بدیشان نوزیده و در معالم از قتاده نقل کرده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدر شد بر سایر کواکب و در تبیان آورده که ذکور یعنی اولاد مشرکان غلمان اهل بهشت اند و اناث ایشان حورعین و اولاد مؤمنان با پدران خود بهم ایشان باشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریب است وَاَقْبَلَ و روی می آرند بَعْضُهُمْ بعضی از بهشتیان و اقبال میکنند عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَّتَسَاءَلُوْنَ می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا گویند ایشان بدرستیکه ما بودیم قَبْلُ پیش ازین فِيْٓ اَهْلِنَا در میان اهل خود مُشْفِقِيْنَ ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوی قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فَمَنَّ اللّٰهُ پس منت نهاد خدای عَلَيْنَا بر ما برحمت یا توفیق عصمت وَوَقٰىنَا و نگاهداشت ما را عَذَابَ السَّمُوْمِ از عذاب آتش که همچون سموم در مسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است اِنَّا بدرستیکه ما كُنَّا بودیم مِنْ قَبْلُ نَدْعُوْهُ پیش ازین در دنیا که میپرستیدیم خدا را و میخواندیم او را و وقایهٔ دوزخ میطلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را اِنَّهٗ بدرستیکه او هُوَ الْبَرُّ اوست نیکوکار بندگان الرَّحِيْمُ مهربان برایشان آورده اند که جماعت مقتسمان بر عقبات مکه می ایستادند و حضرت رسول الله را نزد قوافل عرب بکهانت و جنون و شعر و سحر منسوب میساختند و آنحضرت اندوهگین میشد آیت آمد که فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بران و بسخنان مشرکان ملول مشو فَمَآ اَنْتَ پس نیستی تو بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته بِكَاهِنٍ کاهن که خبر میدهد از غیب بی نزول وحی بر وی وَّلَا مَجْنُوْنٍ و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته اَمْ يَقُوْلُوْنَ شَاعِرٌ بلکه میگویند او شاعر است نَّتَرَبَّصُ بِهٖ انتظار میبریم بوی رَيْبَ الْمَنُوْنِ حادثهٔ روزگار را یعنی چشم میداریم مرگ او را چنانچه شعرای دیگر مردند یا امیدواریم که مرگ وی چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد قُلْ تَرَبَّصُوْا بگو انتظار برید مرگ مرا فَاِنِّيْ مَعَكُمْ پس بدرستیکه من با شما مِّنَ الْمُتَرَبِّصِيْنَ از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانچه شما منتظر هلاک منید اَمْ تَاْمُرُهُمْ یا میفرماید ایشان را اَحْلَامُهُمْ عقلهای ایشان بِهٰذَآ باین سخنان متناقض که ترا کاهن

میگویند که کهانت را فطانت لازم است و مجنون بغایت نادان و در دو با جنون جمع نشود و شعر نسبت میدهند شاعر را کلامی متسق مخیل باید و آن با جنون هم جمع نمی گردد پس این سخن نیز متناقض عقل است اَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوْنَ یا ایشان گروهی اند سرکشان از حد در گذشته در مکابره و عناد اَمْ يَقُوْلُوْنَ بلکه میگویند تَقَوَّلَهٗ که بر بافته است قرآن را و از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ لَّا يُؤْمِنُوْنَ بلکه ایمان نمی آرند از استکبار و حسد و مکابره فَلْيَاْتُوْا پس گو بیارند بِحَدِيْثٍ مِّثْلِهٖ سخنی مانند قرآن اِنْ كَانُوْا



كَانُوا صٰدِقِينَ ۝ اَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ اَمْ هُمُ الْخٰلِقُونَ ۝ اَمْ خَلَقُوا السَّمٰوٰتِ

اگر راستگو هستند | آیا ایشان آفریده شده‌اند بغیر آفریننده | یا ایشان خود آفریدگاراند | آیا ایشان آفریده‌اند | آسمانها

وَالْاَرْضَ بَلْ لَّا يُوقِنُونَ ۝ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَآئِنُ رَبِّكَ اَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ۝ اَمْ

و زمین را | بلکه ایشان باور نمیکنند | آیا نزدیک ایشان | خزانهای پروردگار تست | یا ایشان‌اند | چیره دست | آیا

لَهُمْ سُلَّمٌ يَّسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ۝ اَمْ لَهُ الْبَنٰتُ وَلَكُمُ

ایشان را نردبانی هست که بدان صعود کرده میشنوند | پس باید که بیارد | شنونده ایشان | دلیل | ظاهر را | آیا خدا را دختران پیدا شوند و شما را

الْبَنُونَ ۝ اَمْ تَسْئَلُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ۝ اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ۝

پسران | آیا سوال میکنی از ایشان مزدی بر رسالت پس ایشان از غرامت گرانبار شده‌اند | آیا نزدیک ایشان | علم غیب است پس ایشان مینویسند

اَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ۝ اَمْ لَهُمْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ سُبْحٰنَ اللّٰهِ

آیا میخواهند | بدسگالی | پس | کافران | ایشانند در مکر بداندیشی گرفتار شونده | آیا ایشان را معبودی هست بجز خدا | پاکی | خدا راست

عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ وَاِنْ يَّرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَآءِ سَاقِطًا يَّقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ۝ فَذَرْهُمْ

از آنکه شریک مقرر میکنند | و اگر ببینند | لختی پاره را | از | آسمان | افتاده | گویند ابری است بر هم نشسته | پس بگذار ایشان را

حَتّٰى يُلٰقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ۝ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا

تا آنکه ملاقات کنند تا روز خود که | در آن | بیهوش کرده شوند | روزیکه دفع نکند | از ایشان | مکر ایشان | چیزی را

كَانُوا صٰدِقِينَ اگر هستند صادقین راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی اگر قرآن بر بافتنی و ساختنی است ایشان که فصحا و بلغای عرب‌اند گو که مانند او

حدیثی انشا کنید اَمْ خُلِقُوا آیا آفریده شده‌اند ایشان مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ بی‌چیزی یعنی بی پدری و مادری و مراد آنست که ایشان آدمی‌اند از آدمیان زاده شده نه جمادند که

تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیت بر این وجه گفته‌اند که آیا ایشان مخلوق‌اند بی خالقی و محال است که محدث بی محدث باشد اَمْ هُمُ الْخٰلِقُونَ یا آنکه ایشان آفرینندگان‌اند

مر خود را و این نیز ظاهر البطلان است که معدوم چگونه وجود تواند داد چیزی را اَمْ خَلَقُوا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آیا ایشان آفریده‌اند آسمانها و زمین را نه چنین است

بَلْ لَّا يُوقِنُونَ بلکه ایشان بیقین در نمی‌آیند و گرد گمان میگردند اَمْ عِنْدَهُمْ آیا نزدیک ایشانست خَزَآئِنُ رَبِّكَ خزانهای پروردگار تو یعنی خزاین فضل

تا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست اَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ آیا ایشان سرکشان و غالبان‌اند و مسلط شدگان

که هرچه خواهند بکنند اَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست سُلَّمٌ نردبانی که بدان بر آسمان روند يَّسْتَمِعُونَ فِيهِ میشنوند در و کلام ملایکه آنچه از غیب بدیشان وحی کرده میشود

و اگر چنین است فَلْيَأْتِ پس باید که بیارد مُسْتَمِعُهُمْ شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ بحجتی روشن که گواه باشد بر صدق

استماع وی اَمْ لَهُ الْبَنٰتُ یا مر خدا راست دختران وَلَكُمُ الْبَنُونَ و مر شما راست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست و غیر مره گذشته اَمْ تَسْئَلُهُمْ

آیا میخواهی مر ایشان را بر تبلیغ رسالت اَجْرًا مزدی تا تاوان زده شوند فَهُمْ پس ایشان مِّنْ مَّغْرَمٍ از التزام آن تاوان مُّثْقَلُونَ گرانبار شوند در وی از تو

بتابند اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یا نزدیک ایشانست آنچه غیب است از آن مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان مینویسند از آنکه خبر پیغمبر در امر

قیامت و بعث باطل است یا کذابت کنند که موت تو کی خواهد بود و این چنین نیست اَمْ يُرِيدُونَ بلکه میخواهند كَيْدًا مکری و قصدی در باره تو و مراد مکری است

که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر از قتل و حبس و اخراج فَالَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه نگرویده‌اند هُمُ الْمَكِيدُونَ ایشانند کید کرده شدگان یعنی

سزای آن کید و مکر و وبال آن بدیشان بازگردد و مقتول شوند در بدر اَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ معبودی بجز خدای بحق که عذابی که مکافات کفر

ایشانست از ایشان باز دارد سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاکی مر خدای راست عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک می‌آورند بوی یا شریک میگیرند برای وی **قطعه** دیگر عرش

نه نشیند غبار شرکت با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند هر طرح کافکنند بوصفش خیال و وهم دوست کمال آتش غیرت دران زند معاندان قریش

میگفتند مر حضرت رسول را فاسقط علینا کسفا من السماء پاره از آسمان بر ما فرود آر اگر در وعده عذاب راستگوئی حق سبحانه فرمود که وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند

كِسْفًا مِّنَ السَّمَآءِ پاره از آسمان سَاقِطًا فرود آینده بر سر ایشان يَّقُولُوا گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطعه آسمانست بلکه این سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ابریست

در هم بسته و بر هم چسپیده یعنی با آنکه آثار عذاب ببینند هم از کفر باز نمی‌ایستند فَذَرْهُمْ پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز نقباله

پیوستی و بمکافات بشارتا بگذار حَتّٰى يُلٰقُوا تا وقتیکه ببینند معاینه يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ آن روز را که فرود آید در وی يُصْعَقُونَ هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی يَوْمَ آن

لَا يُغْنِي روزیکه نفع نکند و باز ندارد عَنْهُمْ از ایشان كَيْدُهُمْ مکر ایشان شَيْئًا چیزی را از عذاب و لا هم



وَلَاهُمْ يُنْصَرُوْنَ ○ وَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا عَذَابًا دُوْنَ ذٰلِكَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ

ونه ایشان نصرت داده شوند و هر آینه ستمکاران را عذابیست غیر آن ولیکن اکثر ایشان

لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَاِنَّكَ بِاَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِيْنَ

نمیدانند و صبر کن تو بر حکم پروردگار خود هر آینه تو منظور چشم مائی و بپاکی یاد کن با ستایش پروردگار خود وقتیکه

تَقُوْمُ ○ وَمِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَاِدْبَارَ النُّجُوْمِ ○

برخیزی و بعض از وقت شب بپاکی یاد کن خدا را و عقب غائب شدن ستارها را نیز

ع ٢١ ۴

وَهِيَ اِثْنَتَانِ وَسِتُّوْنَ اٰيَةً | سُوْرَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالنَّجْمِ اِذَا هَوٰى ○ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوٰى ○ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰى ○ اِنْ

قسم بستاره چون فرود افتد گمراه نشد این یار شما و غلط نکرد راه را و سخن نمیگوید از خواهش نفس نیست

هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُّوْحٰى ○ عَلَّمَهٗ شَدِيْدُ الْقُوٰى ○ ذُوْ مِرَّةٍ فَاسْتَوٰى ○ وَهُوَ بِالْاُفُقِ

قرآن مگر وحی که بسوی او فرستاده میشود آموخته است او را فرشته بسیار با قوت صاحب حسن پس راست استاد آن فرشته و او بکناره

الْاَعْلٰى ○ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّٰى ○ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنٰى ○ فَاَوْحٰى اِلٰى عَبْدِهٖ مَا اَوْحٰى ○

بلند آسمان بود باز نزدیک شد و فرود آمد پس رسید بمسافت دو کمان یا نزدیکتر از آن پس پیغام رسانید بسوی بنده خدا آنچه رسانید

وَلَاهُمْ يُنْصَرُوْنَ و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچکس یاری نکند که باز دارد از ایشان عذاب مراد چنین و در روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر است وَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و بدرستیکه مر آنانرا است که کافر شدند عَذَابًا دُوْنَ ذٰلِكَ عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مواخذه در دنیا بقتل بدر و قحط هفت سال وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند این را وَاصْبِرْ و شکیبائی کن لِحُكْمِ رَبِّكَ مر حکم پروردگار خود را در باره ایشان بمهلت دادن ایشان و مشقت کشیدن تو از ایشان فَاِنَّكَ بدرستیکه تو بِاَعْيُنِنَا در نگاهداشت مائی و مائی بینیم ترا و محافظت تو میکنیم وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود حِيْنَ تَقُوْمُ وقتیکه برخیزی از خواب یا بگوی سبحانک اللهم و بحمدک هنگامیکه قیام کنی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگوی سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک در خبر است که هر که وقت قیام از مجلس این کلمات بگوید کفارت باشد هر لغوی و لهوی که در آن مجلس واقع شده باشد وَمِنَ الَّيْلِ و بعضی از شب فَسَبِّحْهُ پس نماز گذار برای او و عبادت کن در شب از یاد دور تر است و بر نفس سخت تر وَاِدْبَارَ النُّجُوْمِ و نماز گذار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و خفای ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل از صلوة فجر و صاحب وضح و جمعی دیگر بر آنند که مراد نماز صبح است

سُوْرَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اِثْنَتَانِ وَسِتُّوْنَ اٰيَةً

چون حضرت رسول دعوت آشکارا کرد اهل شرک آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حقسبحانه فرمود وَالنَّجْمِ بحق ستاره اِذَا هَوٰى چون طلوع کند یا غروب نماید مراد همه ستارگانند که از آسمانها افتادند در بحر و بر یا کواکبی بوقت ولادت آنحضرت صلوة الله و سلامه علیه بزمین نزدیک آمدند یا آنها که رجم میکنند شیاطین را در زمان استراق سمع و بعضی نجم ثریاست یا زهره یا زحل و گفته اند مراد از نجم قرآنست و هوی بمعنی نزول یعنی سوگند بسور و آیات قرآن چون فرود آید و بقول جمعی نجم گیاهی است که او را ساق نباشد و هوی بمعنی سقط و از امام جعفر صادق مرویست که مراد از ستاره وجود محمدیست که فرو آمد از آسمان در شب معراج و در لباب گوید که مراد همان حضرتست چون بالا رفت بمعراج ﷺ هوی بمعنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده بستاره رسول محمد که بر فلک توحید منقطع شد از ما سوی جواب قسم آنکه مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد و تسمیه بصاحب جهت آنست که پیغمبر با مور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان وَمَا غَوٰى و خطا نکرد و معتقد هیچ باطلی نشد وَمَا يَنْطِقُ و سخن نمیگوید عَنِ الْهَوٰى از هوای نفس خود یا بارزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند و اصل معنی آنست که نطق او بقرآن از هوای نفس نیست اِنْ هُوَ نیست آنچه بدان ناطق میشود اِلَّا وَحْيٌ يُّوْحٰى مگر وحی که فرود آمده میشود بوی عَلَّمَهٗ بیاموزانید وی را این وحی و آورده بود فرشته شَدِيْدُ الْقُوٰى سخت با قوت یعنی جبرئیل و از قوت او آن بود که شهرستان قوم لوط را از زمین قلع کرده بیال خود برگرفت و بآسمان نزدیک ساخته و نگونسار کرد و بیک صیحه او قوم ثمود بتمامی مردند ذُوْ مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاسْتَوٰى پس راست بایستاد جبرئیل بر آنچه مامور است بر آن یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود وَهُوَ بِالْاُفُقِ الْاَعْلٰى و او بکناره بلند تر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب پیغمبر او را دید و هیچکس جبرئیل را در صورت ملکی ندید غیر از حضرت مصطفی و او را دو نوبت دید در نوبت اول که او را بصورت اصلی خود بدید بیهوش شد و چون بهوش آمد جبرئیل را یافت نزدیک

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى ۝ اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى ۝ وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰى ۝ عِنْدَ

دروغ داخل نکرد دل پیغامبر در آنچه معاینه کرد آیا شما گفتگو میکنید با پیغامبر در آنچه می بیند و هر آینه دیده بود این فرشته را یکبار دیگر نزدیک

سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى ۝ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰى ۝ اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشٰى ۝ مَا زَاغَ

سدرة المنتهی نزدیک آن سدره است بهشت آرامگاه فرشته را دید وقتیکه میپوشید سدره را آنچه میپوشید بگردید نکرد

الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى ۝ لَقَدْ رَاٰى مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى ۝ اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى ۝ وَ

چشم پیغامبر و از مقصد تجاوز نمود هر آینه معاینه کرد بعض نشانهای بزرگ پروردگار خود آیا دیدید لات را و عزی را و

مَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى ۝ اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْاُنْثٰى ۝ تِلْكَ اِذًا قِسْمَةٌ ضِيْزٰى ۝ اِنْ

منات سیوم بیقدر را آیا شما را فرزند باشد و خدا را دختر این قسمت آنگاه قسمت بی انصاف باشد نیست

هِيَ اِلَّآ اَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ۭ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ

این مگر نامهای چند مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما و فرو نیاورده است خدا بر ثبوت آن هیچ دلیلی پیروی نمیکنند

اِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْاَنْفُسُ ۚ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مِّنْ رَّبِّهِمُ الْهُدٰى ۝ اَمْ لِلْاِنْسَانِ

مگر وهم فاسد را و چیزی را که خواهش میکند نفس و هر آینه آمده است ایشانرا از پروردگار ایشان هدایت آیا میسر است آدمی را

مَا تَمَنّٰى ۝ فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاُوْلٰى ۝ وَكَمْ مِّنْ مَّلَكٍ فِي السَّمٰوٰتِ

آنچه آرزو میکند پس خدا راست آنجهان و این جهان و بسیار فرشته در آسمانها

ع ۲۵ ۵

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد با محمد مَا رَاٰى آنچه دید این مرئی بقول اول جبرئیل است و بقول ثانی حق سبحانه و اکثر صحابه بر آنند که حضرت رسول الله خدا را در شب معراج دید و در معالم آورده که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل وی نهاد تا بدیدهٔ دل مشاهده نمود **نظم** کلام سرمدی بی نقل بشنید و خداوند جهان را بی جهت دید و در آن دیدن که حیرت حاصلش بود و دلش در چشم و چشمش در دلش بود اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى آیا مجادله میکنید با محمد بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بیت المقدس و خبر کاروان پرسیدند وَلَقَدْ رَاٰهُ و بدرستیکه دید جبرئیل را بصورت اصلی او نَزْلَةً اُخْرٰى یکبار دیگر عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى نزدیک درخت سدرة المنتهی و آن درختی است که علم خلایق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و بر نمیگذرد و تفسیر مشهور معنی آنست که حق سبحانه و تعالی را دید بار دیگر وقتیکه فرود آمد نزدیک سدره بود و قول ابن عباس مؤید اینست که پیغمبر خدا را در شب معراج بدیدهٔ دل دو نوبت دید در معالم آورده که آنحضرت را در آن شب عروج چند بار بوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این رویت ثابت در بعضی از عروج چند بوده باشد عِنْدَهَا نزدیک سدرة المنتهی است جَنَّةُ الْمَاْوٰى بهشتیکه آرامگاه متقیان یا ماوای ارواح شهدا است پیغمبر دید جبرئیل را یا خدا را اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ آن هنگام که پوشیده بود سدره را مَا يَغْشٰى آنچه پوشیده بود یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشنده آن نور کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد چشم محمد یعنی بچپ و راست باز ننگریست وَمَا طَغٰى و در نگذشت از حدیکه مقرر بود و نگریستن وی را در این آیت ستایش آنحضرت بحسن ادب و علو همت که در آن شب پرتو التفات بر هیچ ذره از ذرات کائنات نیفکند و دیدهٔ دل جز بمشاهدهٔ جمال الهی نگشود **نظم** در دیده کشید کحل مَا زَاغَ نی زاغ نگاه کرد نی باغ همیراند براق عرش پرواز تا جمله نماز پرده راز و پس پرده و زپیش دیده برخاست بی پرده بدید آنچه دل خواست لَقَدْ رَاٰى بخدای سوگند که دید محمد در شب معراج مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل با ششصد پر که از شرق تا غرب و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى خبر دهید مرا که لات و عزی وَمَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى و منات سوم دیگر را میتوانند کرد اینها که خدای کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش را بنخله و عزی درختی است که غطفان آنرا می پرستیدند و منات صخره است که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی مسلسل که بنو کعب عبادت آن مینمودند و معتقد کفاران بوده که در درون هر بتی جنی است و این جنیان یا ملائکه بنات الله اند حق سبحانه فرمود اَلَكُمُ الذَّكَرُ آیا شما را فرزند نر باشد وَلَهُ الْاُنْثٰى و مر خدا را ماده تِلْكَ این قسمت اِذًا آنهنگام که چنین باشد قِسْمَةٌ ضِيْزٰى قسمتی بوده جائر است و بی اعتبار که در الوهیت چیزی را که از آن ننگ دارید بخالق خود نسبت دهید اِنْ هِيَ نیستند آنها اِلَّآ اَسْمَآءٌ مگر نامی چند که بدان سَمَّيْتُمُوْهَآ نام نهاده اید ایشانرا اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ شما و پدران شما بارده



لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ۝ إِنَّ

که نفع نمیکند شفاعت ایشان چیزیرا مگر بعد از آنکه دستوری دهد خدای و رضا مند شود برای هرکه خواهد هر آینه

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ ۝ وَمَا لَهُمْ بِهِ

آنانکه باور نمیدارند آخرت را مسمی میکنند فرشتگان را بنام دختران و نیست ایشانرا بوت آنچه

مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۝ فَأَعْرِضْ

هیچ دانش پیروی نمیکنند مگر وهم را و هر آینه وهم نفع نمیدهد از شناخت حقیقت چیزیرا پس اعراض کن

عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

از کسیکه روی گردان شد از یاد کردن ما و طلب نکرد مگر زندگانی اینجهانی را اینست نهایت ایشان از روی دانش

الربع

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ ۝ وَلِلَّهِ مَا

هر آینه پروردگار تو داناست بهرکه غلط کرد راه خدارا و او است دانا بهرکه راه یافت و خدایراست آنچه

فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ

در آسمانهاست و آنچه در زمین است عاقبت کار جزای دهد آنانرا که بدکاری کردند آنچه عمل نمودند و جزای دهد آنانرا که

أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ۝ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ

نیکوکاری کردند بخصلت نیک آنانکه پرهیزگاری میکنند از کبایر گناهان و بیحیائیها سوای گناهان صغیره هر آینه پروردگار تو

لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ سود نکند در خواست ایشان شَيْئًا چیزی را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ مگر پس از آن که دستوری دهد خدای تعالی در شفاعت ایشان لِمَنْ يَشَاءُ برای هرکه خواهد از ملائکه که ایشان شفاعت نمایند یا برای هرکه اراده کند از مردمان که ایشان او را شفاعت کنند وَيَرْضَىٰ و پسندد خدای آنکس را برای شفیع شدن یا مشفع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی آنانکه نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای آخرت لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ هر آینه نام نهند فرشتگانرا تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ نام نهادن ماده گان یعنی میگویند بنات الله اند وَمَا لَهُمْ و نیست ایشانرا بِهِ بآن چه که میگویند ایشانرا اناث مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی إِنْ يَتَّبِعُونَ در پی نمیروند بدین گفتار إِلَّا الظَّنَّ مگر چیزیرا از ظن یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباری نباشد وَإِنَّ الظَّنَّ و بدرستیکه گمان لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا از سخن حق یعنی دفع نکند از عذاب خدای تعالی چیزیرا اگر نازل شود فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ پس روی بگردان از آنکس که روی میگرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر ما که قرآن است وَلَمْ يُرِدْ و نمی خواهد بعمل خود إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا را ذَٰلِكَ این دوستی دنیا و اختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ غایت رسیدگی ایشان است از دانش و از آن تجاوز نتوانند نمود بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار آن مصروف و موقوف است و بعضی علما حکم اعراض بآیه القتال منسوخ دانند إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بکسی که گمراه شود عَنْ سَبِيلِهِ از راه که دین اسلام است وَهُوَ أَعْلَمُ و او داناتر است بِمَنِ اهْتَدَىٰ بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را جزا فراخور او خواهد داد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینها است از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس ایشانرا بالقیامت خواهد آورد لِيَجْزِيَ تا جزا دهد الَّذِينَ أَسَاءُوا آنانرا که بد کردند یعنی کافر شدند بِمَا عَمِلُوا العقوبت آنچه کردند یعنی باتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا و پاداش دهد آنانرا که نیکوئی کردند و بتوحید قائل شدند بِالْحُسْنَى بپاداش نیکو که بهشت است الَّذِينَ محسنان آنانند که ایشان يَجْتَنِبُونَ پرهیز کنند و یا یکسو شوند كَبَائِرَ الْإِثْمِ از کبیرهای گناه یعنی گناه کبیره را که در آن باب وعید واقع شده یا برای وی حدی مقرر گشته وَالْفَوَاحِشَ و فاحشهای بزرگ را یعنی زنا بالخصوصه که افحش کبائر و اکبر فواحش است إِلَّا اللَّمَمَ مگر که صغائر است که اگر کسی بکند آنچه اندک و خرد بود از گناه یا بخاطر او بگذرد و از قوه بفعل نیاید او مغفور است إِنَّ رَبَّكَ بتحقیق که آفریدگار تو وَاسِعُ



وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ

بسیار آمرزش است اوست دانا باحوال شما وقتیکه پیدا کرد شمارا از زمین و وقتیکه شما بچه بودید در شکم

اُمَّهٰتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقٰى ۝ اَفَرَءَيْتَ الَّذِي تَوَلّٰى ۝ وَ

مادران خویش پس ستایش مکنید خویشتن را خدا داناتر است بکسیکه پرهیزگاری کرد آیا دیدی کسی را که روی گردان شده و

اَعْطٰى قَلِيلًا وَاَكْدٰى ۝ اَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرٰى ۝ اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسٰى ۝

داد اندکی از مال و سخت دل شد آیا نزدیک اوست علم غیب پس گویا او هر چیز را بچشم می بیند آیا خبر داده نشد بآنچه در صحیفهای موسی ۴

وَاِبْرٰهِيمَ الَّذِي وَفّٰى ۝ اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰى ۝ وَاَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ

و ابراهیم ۳ وفادار بود مضمونش آنکه برنخواهد داشت هیچ بردارنده بار گناه دیگری را و آنکه نرسد آدمی را

اِلَّا مَا سَعٰى ۝ وَاَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرٰى ۝ ثُمَّ يُجْزٰىهُ الْجَزَآءَ الْاَوْفٰى ۝ وَاَنَّ اِلٰى

مگر آنچه عمل کرد و آنکه سعی آدمی دیده خواهد شد باز داده خواهد شد بحسب آن سعی جزای تمام و آنکه بسوی

رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى ۝ وَاَنَّهُ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى ۝ وَاَنَّهُ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا ۝ وَاَنَّهُ خَلَقَ

پروردگار تست بازگشت و آنکه او خندانید وگریانید و آنکه او میرانید و زنده کرد و آنکه خدا آفرید

الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ۝ مِنْ نُطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى ۝ وَاَنَّ عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى ۝

دو قسم نر و ماده از نطفه چون ریخته شود در رحم و آنکه بر خدا لازم است آن پیدا کردن دیگر

وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بسیار آمرزش است چه مغفرت او فرا رسد همه گناهگاران را النظم گر بار گناه ما گران است ٭ بحر کرم تو بی کران است ما را گنه از حد برون است ٭ عفو تو ز جرم ما فزون است هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ او داناتر است باحوال شما اِذْ اَنْشَاَكُمْ چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما کرد مِنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی از خاک پدر شما را آفرید و دانست اقوال و احوال و افعال شما را وَاِذْ اَنْتُمْ و آن وقت که شما اَجِنَّةٌ خردان بودید فِي بُطُونِ اُمَّهٰتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوا پس ستایش مکنید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را به بی گناهی و بسیاری خیر و خوبی اوصاف در لباب آورده که هرگاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی نیست در شکم مادر الا که او یا شقی است یا سعید و این آیت نازل شد که او داناتر است باحوال شما در مبدای خلقت و وقتیکه کودکی خرد بودید در شکم مادر پس خود را مستائید و قولی آنست که بعضی مردم گفتند نماز ما و روزه و حج ما آیت آمد که ستایش مکنید خود را هُوَ اَعْلَمُ او داناتر است بِمَنِ اتَّقٰى بکسیکه تقوی ورزد و در عمل خود مخلص بود آورده اند که ولید بن مغیره در پی حضرت رسالت پناه عزم متابعت و استماع کلام وی می نمود مشرکان وی را سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که حکیم که از عذاب خدای بیترسم یکی از کفار گفت این مقدار مال بمن بده اگر عذاب متوجه تو شود من بردارم ولید شرط کرد و بعضی از آن مال بداد و باقی بخل کرد و این آیت آمد اَفَرَءَيْتَ الَّذِي تَوَلّٰى آیا دیدی آنکسی را که از پیروی حق روی بگردانید وَاَعْطٰى قَلِيلًا و بداد اندکی از مال خود از برای رشوت تحمل عذاب از وی وَاَكْدٰى و باز داشت باقی را پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد اَعِنْدَهُ آیا نزدیک اوست عِلْمُ الْغَيْبِ دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرٰى پس او می بیند یعنی میداند که صاحب او از و عذاب برخواهد داشت اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسٰى آیا خبر کرده نشده بآنچه در صحیفهای موسی است یعنی توریت وَاِبْرٰهِيمَ الَّذِي وَفّٰى و در صحف ابراهیم آنکسیکه وفا کرد در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای یا وفا کرد بفطرت اسلام که ده چیز است معنی آیت این است که آیا ولید پلید خبر ندارد بآنچه در صحف ابراهیم و موسی است و آن کدام است اَلَّا تَزِرُ و آنکه بر ندارد وَازِرَةٌ نفسی بردارنده وِزْرَ اُخْرٰى بار گناه نفسی دیگر پس او چگونه بار خود با دیگری حواله میکند وَاَنْ لَيْسَ و دیگر آنکه نیست لِلْاِنْسَانِ مر آدمی را اِلَّا مَا سَعٰى مگر آنچه سعی



وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ۝ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ ۝ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۝ وَثَمُودَا فَمَا أَبْقَىٰ ۝ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ۝ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ۝ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ۝ هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ ۝ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ۝ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۝ أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۝ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۝ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ۝ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ۩

سُورَةُ الْقَمَرِ وَهِيَ خَمْسٌ مَّكِّيَّةٌ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — ثَلَاثٌ وَخَمْسُونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ۝ وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝ وَكَذَّبُوا

وَاِنَّهُ هُوَ اَغْنٰی و اوست آنکه توانگر کند بمال نقد وَاَقْنٰی ۱ و سرمایه دهد بالغام و امتعه یا غنی ساز د بقناعت و راضی گرداند بدان وَاَنَّهُ و آنکه خدای هُوَ رَبُّ الشِّعْرٰی ۱ اوست آفرید گار شعری و شعریان دو کوکب اند یکی را غمیصا گویند د او شعری شامیه ہست و دیگر عبور و یمانیه ہست و مراد ازین سخن شعری اوست و ابوکبشه که یکی از اجداد مادری پیغمبر عم است او را می پرستیده و با قریش در عبادت اصنام مخالفت میکرده و قریش آنحضرت عم را ابن ابی کبشه میگفتند بجهت خلاف با ایشان وَاَنَّهُ اَهْلَکَ و آنکه خدای ہلاک کرد عَادَاً نِ الْاُوْلٰی ۱ قوم عاد نخستین را که امت ہود بودند علی نبینا و علیه السلام و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند در وقت ہلاک قوم عاد در مکه مقام داشتند بعد از ایشان ظهور کفر کردند و ایشانرا عاد اخری گویند وَثَمُوْدَا و ہلاک کرد قبیله ثمود را فَمَآ اَبْقٰی ۱ پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را وَقَوْمَ نُوْحٍ و ہلاک کرد قوم نوح عم را مِّنْ قَبْلُ پیش از عاد و ثمود اِنَّهُمْ کَانُوْا هُمْ بدرستیکه بودند ایشان اَظْلَمَ وَاَطْغٰی ۱ ستمگارتر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح عم را بسیار رنجانیدند و در نه صد و پنجاه سال که دعوت فرموده اندکی بوی ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِکَةَ و شهرستان قوم لوط عم را اَهْوٰی ۱ بیفگند بعد از آنکه جبرئیل برداشته بود یعنی آنرا از زبر بر کرد فَغَشّٰهَا پس بپوشانید آن شهرستانرا مَا غَشّٰی ۱ آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشان دار که بر آن بارانید فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکَ پس بکدام نعمتهای پروردگار تو تَتَمَارٰی ۱ شک می آری و جدال میکنی مخاطب ولید بن مغیره است یا هر احدی و نعمتی که در معدودات است آنرا نعیم گفت بجهت آنکه در وبند است مر اہل عتبار را و انتقام انبیا از اعادی در ضمن آن ہست و آنموجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبر ست عم و لسبب تقویت دل مومنان است هٰذَا نَذِیْرٌ این پیغمبر یعنی محمد عم پیغمبری است بیم کننده مِّنَ النُّذُرِ الْاُوْلٰی ۱ از جنس پیغمبران نخستین ہمان میفرماید که ایشان فرموده اند اَزِفَتِ الْاٰزِفَةُ ۱ نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موقوف است بقرب و دلو لَیْسَ لَهَا نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای کَاشِفَةٌ ۱ نیک ظاهر کننده اَفَمِنْ هٰذَا الْحَدِیْثِ آیا ازین سخن که قرآن است تَعْجَبُوْنَ ۱ شگفت میدارید وَتَضْحَکُوْنَ و میخندید باستهزا وَلَا تَبْکُوْنَ ۱ و نمیگرئید از خوف وعیدی که در واست وَاَنْتُمْ سٰمِدُوْنَ ۱ و شما بازی کنندگانید یا غافلان یعنی کنندگان کفار در وقت قرات قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند فَاسْجُدُوْا پس سجده کنید لِلّٰهِ مر خدایرا وَاعْبُدُوْا ۱ و او را پرستید نه آلهه باطله را در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد و در سجده بود این سوره بود



وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ۝ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۝ حِكْمَةٌ

و پیروی خواهش خود کردند و هر چیزی در وقت خود قرار گرفته است و هر آینه آمده است بدیشان از چیزها آنچه در آن پند است و آمده است دانش

بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ۝ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ۝ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ

تمام پس فایده نمیدهد ترسانیدنها پس اعراض کن از ایشان آن روز که بخواند خواننده بسوی چیزی ناخوش نیایش ظاهر شده باشد چشم ایشان

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ۝ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ

بر آیند آن روز از قبور گویا ایشان ملخ پراگنده اند شتاب کنان بسوی آن خواننده گویند

الْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ

کافران این روزیست دشوار دروغ شمردند پیش از ایشان قوم نوح ع پس دروغ داشتند بندهٔ مارا و گفتند دیوانه است

وَازْدُجِرَ ۝ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۝ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۝

و با او سخن درشت گفته شد پس دعا کرد بجناب پروردگار خود که من مغلوب شده ام پس انتقام بکش پس بگشادیم درهای آسمان را بآب بسیار ریزنده

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۝ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ

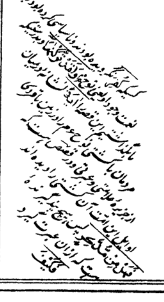
و روان کردیم از زمین چشمها پس جمع شد آب از هر جانب بنا بر کاری که مقدر شده بود و سوار کردیم نوح را بر کشتی خداوند تختها

وَدُسُرٍ ۝ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ۝ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝

و میخها میرفت بحضور چشم ما بجهت انتقام برای کسیکه باور نداشته بودند او را و هر آینه گذاشتیم این عقوبت را نشانه پس آیا هیچ پند گیرنده هست

لا لازم وقف

وَاتَّبَعُوا و پیروی نمایند اَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطان در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد وَكُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ و هر کاره که مقرر کرده شده واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت مؤمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستیکه آمده بدیشان یعنی باهل مکه در قرآن مِنَ الْاَنْبَاءِ از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ آنچه در آن باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ آن حکمت تمام است رسنده بسرحد کمال فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس نفع نکند ایشانرا و سود نرساند بیم کنندگانرا یعنی پیغمبران و موعظهٔ قرآن اگر آیند بدیشان یکی از پی دیگری فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان تا بوقت امر بقتال و منتظر باش جزای ایشانرا يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ در آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل ایشانرا اِلٰى شَيْءٍ نُكُرٍ بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خُشَّعًا اَبْصَارُهُمْ فراهم رفته باشد چشمهای ایشان از هول يَخْرُجُوْنَ بیرون آیند مِنَ الْاَجْدَاثِ از قبرها كَاَنَّهُمْ گویا ایشان جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ملخ پراگنده اند یعنی در بسیار و پراگندگی بر هم می آیند و از هر طرف سرگردان و حیران میروند مُهْطِعِيْنَ شتاب کنندگان اِلَى الدَّاعِ بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند يَقُوْلُ الْكَافِرُوْنَ میگویند ناگرویدگان هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ این روزی دشوار است بر ما كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوْحٍ گروه نوح بعث و قیامت را فَكَذَّبُوْا عَبْدَنَا پس تکذیب کردند و بدروغ داشتند بندهٔ ما نوح را وَقَالُوْا مَجْنُوْنٌ و گفتند او دیوانه است وَازْدُجِرَ و باز داشته شده از دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشانرا خواندی بتوحید او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ بر وی زدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی فَدَعَا رَبَّهُ پس نوح ع بخواند آفریدگار خود را اَنِّيْ مَغْلُوْبٌ بآنکه من مغلوب قوم خود شده‌ام و با ایشان مقاومت نمی توانم کرد فَانْتَصِرْ پس تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَا پس بگشادیم برای عذاب ایشان اَبْوَابَ السَّمَاءِ درهای آسمانرا از طرف مجره بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ بآبی ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و درین مدت منقطع نگشت وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ و بگشادیم در زمین عُيُوْنًا چشمهای تا از وی نیز آبها بر آمد فَالْتَقَى الْمَاءُ پس ملاقی شدند آب آسمان و زمین عَلٰى اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ بر کاری که قضا شده بود بر ایشان یعنی قوم نوح ع بهلاکت بطوفان وَحَمَلْنٰهُ و برداشتیم نوح را با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشانرا عَلٰى ذَاتِ اَلْوَاحٍ بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهن وَدُسُرٍ و خداوند مسمارها و بندها که کشتی را بدان بند کنند تَجْرِيْ میرفت آن کشتی بِاَعْيُنِنَا بنگاه داشت ما و این طوفان واقع شد جَزَاءً لِمَنْ كَانَ برای پاداش





فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ۝ كَذَّبَتْ

پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدنهای من و هر آئینه آسان کردیم قرآن را تا پند گیرند پس آیا هیچ پند پذیرنده هست دروغ شمردند

عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ

قوم عاد پس چگونه بود عذاب من و ترسانیدنهای من هر آئینه ما فرستادیم بر ایشان باد تند را در روز شوم

مُّسْتَمِرٍّ ۝ تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ۝ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ وَ

بغایت سخت بر میکند مردمان را گویا ایشان تنهای درخت خرما از بیخ برکنده‌اند پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدنهای من و

لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ۝ فَقَالُوا أَبَشَرًا

هر آئینه آسان کرده‌ایم قرآن را تا پند گیرند پس آیا هیچ پند پذیرنده هست دروغ شمردند قوم ثمود ترسانندگان را پس گفتند آیا یک آدمی را

مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝ أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا

از قوم خویش پیروی کنیم هر آئینه ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم آیا نازل کرده شد بر وی وحی از میان ما

بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ۝ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ۝ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ

نی بلکه او دروغ گوئی خود پسند است خواهند دانست فردا کیست دروغگوی خودپسند هر آئینه ما فرستادهٔ اشتریم

فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ۝ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ

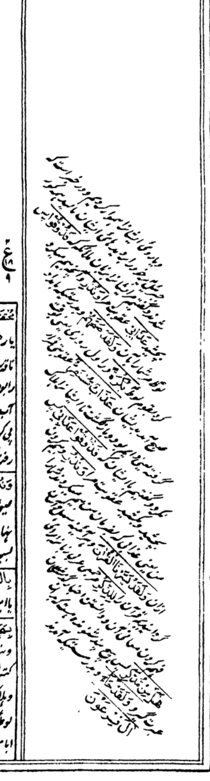
بجهت آزمایش ایشان را پس ای صالح منتظر ایشان باش و صبر پیش گیر و خبر ده ایشان را که آب مقسوم است در میان ایشان هر یک حصه از آب

ع ١ / ٨

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي پس چگونه بود عقوبت من مر دشمنان که بر ایشان طوفان مبتلا کردیم وَنُذُرِ و بیم کردن من قوم را بتبلیغ نوح وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و هر آئینه ما آسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّكْرِ از برای یاد احوال امم گذشته فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس هیچ موعظه شونده هست که پند گیرد بدان كَذَّبَتْ عَادٌ تکذیب کردند گروه عاد مر هود را فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِي عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر وَنُذُرِ و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستیکه فرستادیم عَلَيْهِمْ بر ایشان رِيحًا صَرْصَرًا بادی سخت با آواز مهیب هولناک فِي يَوْمِ نَحْسٍ در روز شوم مُّسْتَمِرٍّ پیوسته و استحکام یافته شآمت و آن روز چهارشنبهٔ آخرین بود از ماه صفر تَنزِعُ النَّاسَ برکند و از جای بربود قوم عاد را كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ گویا که ایشان از عظم اجسام تنهای درخت خرما اند برکنده شده از بیخ و بر زمین افتاده این خود عذاب دنیا بود فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه باشد عَذَابِي عذاب من در آخرت وَنُذُرِ و وعیدها که ایشان را بدان بیم کرده‌ایم وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن را بزبان عرب فرستادیم لِلذِّكْرِ از برای پند گرفتن فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس آیا هیچ پند گیرنده هست كَذَّبَتْ ثَمُودُ تکذیب کردند قوم ثمود صالح را بِالنُّذُرِ به بیم کردن و پند دادن پیغمبر ایشان مر ایشان را فَقَالُوا پس گفتند أَبَشَرًا مِّنَّا آیا آدمی را از جنس ما وَاحِدًا یگانه که هیچ تبع و حشم ندارد نَّتَّبِعُهُ پیروی کنیم ما و را هیچ فضل نیست بر ما إِنَّا إِذًا بدرستیکه ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم لَّفِي ضَلَالٍ در گمراهی وَسُعُرٍ و سعیر بود جنون أَأُلْقِيَ آیا القا کرده اند الذِّكْرُ عَلَيْهِ بر وی وحی را مِن بَيْنِنَا از میان ما یعنی از قوم ثمود او را بنزول وحی اختصاص داده‌اند بَلْ هُوَ نه چنین است بلکه او كَذَّابٌ دروغگوئی است أَشِرٌ خودپسند و سیتزکننده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود که سَيَعْلَمُونَ غَدًا زود باشد که بدانند فردا که عذاب بدیشان فرود آید یا در قیامت معلوم کنند که مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ کیست دروغگوی ستیزنده چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح را و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آر إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ بدرستیکه ما بیرون آرنده ناقه بوده‌ایم فِتْنَةً لَّهُمْ برای امتحان مر ایشان را تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را گفتیم فَارْتَقِبْهُمْ نگاهبان ایشان باش و به بین که با ناقه چه میکنند وَاصْطَبِرْ و شکیبائی ورز بر آزار قوم وَنَبِّئْهُمْ و آگاه کردن ایشان را أَنَّ الْمَاءَ با آنکه آب چاه قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی از آن ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه كُلُّ شِرْبٍ هر نصیبی از آن آب مُّحْتَضَرٌ




محتضر ○ فنادوا صاحبهم فتعاطى فعقر ○ فكيف كان عذابي ونذر ○ إنا
أرسلنا عليهم صيحة واحدة فكانوا كهشيم المحتظر ○ ولقد يسرنا القرآن
للذكر فهل من مدكر ○ كذبت قوم لوط بالنذر ○ إنا أرسلنا عليهم حاصبا
إلا آل لوط نجيناهم بسحر ○ نعمة من عندنا كذلك نجزي من شكر ○ ولقد أنذرهم
بطشتنا فتماروا بالنذر ○ ولقد راودوه عن ضيفه فطمسنا أعينهم
فذوقوا عذابي ونذر ○ ولقد صبحهم بكرة عذاب مستقر ○ فذوقوا
عذابي ونذر ○ ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر ○ ولقد جاء



محتضر حاضر گردانیده شده است هر صاحب نوبت را یعنی حاضر شود صاحب نوبت خود و بهره بردارد فنادوا پس بخواندند قوم ثمود صاحبهم
یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه فتعاطی پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست فعقر پس پی کرد
ناقه را محرک عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوقه و سبب آن بعضی سالها مذکور شده در سوره هود و صدوقه ابن عم خود مصدع را به
وصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرد و هر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند و چون ناقه از
آب بازگشت اول بمصدع رسید و او تیری بیفگند که پایهای ناقه را بهم دوخت قدار نیز از کمینگاه بیرون آمد و بشمشیر ناقه را
پی کرد و چون از پای درآمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند و بچه او بکوه صنور برآمده سه بانگ کرد و از آنجا به آسمان
رفت گویند او نیز کشته شد بعد از سه روز عذاب ثمود نازل گشت فکیف کان پس چگونه بود عذابی عذاب من مر قوم ثمود را
ونذر و بیم کردن من برسالت صالح انا ارسلنا بدرستیکه ما فرستادیم علیهم برایشان صیحة واحدة فریادی یگانه یعنی
صیحه جبرئیل فکانوا پس گشتند از هول آن آواز کهشیم المحتظر مانند گیاه و هیزم شکسته که سازنده حظیره گوسفندان آنرا هیمه
نهاده باشد و ریزه ریزه شده ولقد یسرنا القرآن و بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن را للذکر برای یاد گرفتن تا
بسهولت حفظ می کنند فهل من مدکر پس هیچ یاد کننده هست آنرا کذبت قوم لوط تکذیب کردند قوم لوط مر او را
بالنذر به بیم کردن و پند دادن وی مر ایشانرا انا ارسلنا علیهم بدرستیکه فرستادیم ما برایشان حاصبا بادی
یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم الا آل لوط مگر لوط و دختران وی را نجیناهم برهانیدیم ایشانرا از عذاب
بسحر سحری که عذاب واقع میشده نعمة من عندنا بانعامی که از نزدیک ماست کذلک همچنین که انعام کردیم بر لوط
و بنات او نجزی پاداش میدهیم بنعمت و رحمت من شکر هر که سپاس دارد و نعمت ما را که ارسال رسل و انزال
کتب است و بدان ایمان آرد ولقد انذرهم و بدرستیکه ترساننده بود لوط قوم خود را بطشتنا از گرفتن بعذاب
و هلاک ما فتماروا پس شک آوردند بالنذر بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند ولقد راودوه و بدرستیکه طلبیدند
لوط را عن ضیفه از مهمانان وی که ملایکه بودند یعنی گفتند ایشانرا که بما تسلیم کن و لوط علی نبینا و علیه السلام از آن
ابا میکرد و ایشانرا پند میداد ایشان در خانه شکسته درآمدند فطمسنا پس محو کردیم اعینهم چشمهای ایشان را



آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ○ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ○ أَكُفَّارُكُمْ

بقریش و خاندان فرعون ترسانندگان مدد و حق شمردند نشانهای ما همه را پس در گرفتیم ایشانرا مانند در گرفتن غالب قوی آیا کافران شما ای قریش

خَيْرٌ مِنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ○ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ ○ سَيُهْزَمُ

بهتر اند ازین جماعتها یا شمارا حکم خلاصی است در کتابهای پیشین آیا میگویند ما جماعتی انتقام کشنده ایم شکسته داده شود

الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ○ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ○ إِنَّ

این جماعه را و بگردانند ایشان پشت را بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت سخت تر و تلخ تر است همانا

الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ○ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ○

گنهگاران در گمراهی و دیوانگی اند یاد کن روزیکه کشیده شوند ایشان در دوزخ بر روی ایشان گوئیم بچشید دست رسانیدن دوزخ را

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ○ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ○ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا

هر آئینه ما هر چیز را پیدا کردیم باندازهٔ مقرر و نیست حکم ما مگر یک کلمه مانند گردانیدن چشم و هر آئینه هلاک ساختیم

أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ○ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ○ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ

امثال شما را پس آیا هست پندگیرنده و هر چیزیکه کرده اند مکتوب است در نامهٔ اعمال و هر خورد و بزرگ

مُسْتَطَرٌ ○ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ○ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ○

نوشته شده است یعنی در لوح محفوظ هر آئینه پرهیزگاران در بوستانها و جویها باشند هر آئینه متقیان در مجلس راستی باشند نزدیک پادشاه توانا

ع ۳ — ۱۵ — ۱۰

آل فرعون النذر بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هارون علیهما السلام یا آیتها که موسی قبطیان را بدان بیم کرده آن نه آیت بود کذبوا بالتکذیب کردند بآیاتنا کلها بهمه آن آیتها و بدان نگرویدند فاخذناهم پس گرفتیم ایشان را بالعذاب بغرق اخذ عزیز گرفتن غالبی که مغلوب نگردد مقتدر توانا بر هلاک مشرکان اکفارکم آیا کافران شما ای گروه عرب خیر قوی تر و سخت تر اند من اولئکم ازین گروه مکذبان که برشمرده شد یعنی از آنان بقوت و عدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و آنان را عذاب فرا رسید ایشان را چرا فرا نرسد ام لکم یا آنکه شما راست ای مشرکان براءة برائتی فی الزبر در کتابهای سماوی یعنی برائتی نوشته شده بنام شما که شما را عذاب نخواهد بود ام یقولون نحن آیا میگویند کفار عرب که ما جمیع منتصر گروهی جمع شده ایم یاری رسنده یکدیگر را و منع کننده بلا از یکدیگر سیهزم الجمع زود باشد که منهزم کرده شود جمع ایشان و یولون الدبر و برگردانیده شود پشتهای ایشان از حرب یعنی همه یک پشت بگردانند از سر کارزار و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآن است فاروق اعظم فرمود که چون این آیت فرود آمد حضرت رسول الله فرمود که معنی این آیت را نمیدانم که چیست تا آنگاه که روز بدر دیدم که آنحضرت زره می پوشید و میگوید سیهزم الجمع دانستم که معنی آیت چه بود و همین قتل و اسر و هزیمت ایشان بسنده نیست بل الساعة بلکه روز قیامت موعدهم وعده گاه عذاب کلی ایشان است والساعة و عذاب قیامت ادهی سخت تر و باهول تر وامر و تلخ تر و ناخوشتر است از عذاب دنیا ان المجرمین بدرستیکه مشرکان فی ضلال در گمراهی اند از راه حق در دنیا و سعر و در عنا و مشقت یا در آتش سوزان در آخرت یوم یسحبون روزیکه کشیده شوند فی النار در آتش دوزخ علی وجوههم بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی ایشان می کشند و بدوزخ می افگنند و میگویند ذوقوا بچشید مس سقر سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و الم آنرا انا کل شیء خلقناه بدرستیکه ما همه چیز را آفریده ایم بقدر باندازهٔ مقرر مرتب بر مقتضی حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغییر و سمت تبدیل دور است شعر قضی الله ما اوجف القلم — فما شاء لم یوجد و ما لا فلم. بیت

سر بر خط لوح ازلی دارد خموش × کز هر چه قلم رفت قلم در نکشند

وما امرنا و نیست فرمودن ما هر چیزی را که تکوین آن خواهیم الا واحدة مگر کلمهٔ واحد که آن کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعل کلمح بالبصر چون نگریستن بچشم در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم ولقد اهلکنا و بدرستیکه ما هلاک کردیم اشیاعکم اشباه و امثال شما را از کافران در زمانهای گذشته فهل من مدکر پس آیا هیچ پندگیرنده هست که عبرت گیرد از احوال ایشان و کل شیء فعلوه و هر چیزی که کرده اند فی الزبر در نامهای اعمال ایشان مکتوب است و کل صغیر و کبیر و هر خردی و بزرگی از اعمال ایشان مستطر نوشته شده است در لوح محفوظ ... ان المتقین بدرستیکه پرهیزگاران فی جنات در بوستانها ونهر و جویها باشند ... فی مقعد صدق در مکانی پسندیده ... عند ملیک نزدیک پادشاهی مقتدر توانا ... [illegible]

سورة



سورة الرحمن مکیة — بسم الله الرحمن الرحیم — و ثلث رکوعات و سبعون آیة

بنام خدای بخشاینده مهربان

الرحمن ۝ علم القرآن ۝ خلق الانسان ۝ علمه البیان ۝ الشمس و

خدا آموخت قرآن را آفرید آدمی را و آموختش سخن گفتن آفتاب و

القمر بحسبان ۝ والنجم والشجر یسجدان ۝ والسماء رفعها و وضع المیزان ۝

ماه بحساب مقرر میروند و گیاه و درخت سجده میکنند و آسمان را برافراخت و فرود آورد ترازو را

الا تطغوا فی المیزان ۝ و اقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان ۝

مقصد آنکه از حد تجاوز مکنید در ترازو و راست سنجید بانصاف و نقصان مکنید در ترازو

والارض وضعها للانام ۝ فیها فاکهة والنخل ذات الاکمام ۝ والحب

و زمین را گسترد برای آدمیان دران زمین میوه هست و درختان خرما است غلاف و غلافها و دران زمین دانه

ذو العصف والریحان ۝ فبای آلاء ربکما تکذبان ۝ خلق الانسان

خداوند برگ و گل خوشبو هست پس کدام نعمت پروردگار خود را ای جن و انس دروغ میشمرید آفرید آدمی را

من صلصال کالفخار ۝ وخلق الجان من مارج من نار ۝

از گل خشک مانند سفال شده و آفرید جن را از شعله آتش

سورة الرحمن ثمان وسبعون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم چون حضرت پیغمبر کافران را از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم
این سوره نازل شده و گفته‌اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن را بمحمد می آموزند این سوره آمد که الرحمن خداوند بسیار
بخشایش که رحمت او بهمه چیز رسیده علم القرآن بیاموخته است قرآن را حبیب خود را به جبرئیل یعنی آسان گردانید مر او را
آموختن و دیگران را آموزانیدن خلق الانسان بیافرید خدای جنس آدمیان را علمه البیان بیاموخت ایشان را روشن
کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم را و علم اسما بدو آموخت یا بوجود آورد محمد را و بیاموزانید وی را بیان آنچه بود
و هست و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین والآخرین ازین معنی خبر میدهد الشمس آفتاب والقمر و ماه میروند بحسبان
بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حق سبحانه و تعالی تقدیر فرموده سیر ایشان را در بروج و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته میشود
والنجم و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بروی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول والشجر و گیاهی که آنرا ساقی
باشد و بر آن قایم بود یعنی درخت یسجدان فرمان می برند خدای را بالطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود
ایشان بسایه ایشان است و گفته‌اند مراد بسجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی ولکن لا تفقهون
تسبیحهم والسماء رفعها و برداشت رحمن آسمان را بالای زمین بپانصد ساله راه و وضع المیزان و بیافرید یا منزل گردانید
ترازو را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن الا تطغوا برای آنکه از حد در نگذرید فی المیزان در ترازو بوقت داد و ستد یعنی
از عدل تجاوز نکنید و براستی معامله نمایید واقیموا الوزن و بپای دارید سنجیدن را بالقسط بعدل یعنی زبان ترازو را راست
دارید ولا تخسروا المیزان و کم مکنید میزان را یعنی کم منمایید در وزن و داد و ستد این همه تاکید اهل ترازو راجعت آنست که
بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوند نظم هر جو و هر حبه که بازوی تو کم کند از کیل و ترازوی تو [illegible] یک همه بر
جای خویش روز جزا چه بیاندیش بانو نمایند بنهایت را کم و بیشی ستانیت را والارض وضعها و زمین
را گستر و یا بهوا و بر سطح آب للانام برای آدمیان تا بر و قرار گیرند فیها در زمین فاکهة انواع میوه است والنخل و خرما
بنان ذات الاکمام خداوندان غلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما مادامیکه منشق نشده در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه
بذکر جهت تفضیل اوست و مشابهتی که با انسان دارد چنانچه در جواهر التفسیر مبین شده والحب و در زمین دانه است ذو العصف

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید پروردگار دو مشرق است و پروردگار دو مغرب پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ۝ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

دروغ میشمرید گذاشت دو دریارا تا باهم جمع شوند میان این هر دو حجابی است که یکی بر دیگری تعدی نمیکنند پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ۝ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ وَلَهُ الْجَوَارِ

دروغ میشمرید برمی آید از این دو دریا مروارید و مرجان پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید و خدایراست کشتیهای

الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝

روان شونده در دریا مانند کوهها پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید هرکه هست بر زمین فانی شود

وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝

و باقی ماند روی پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

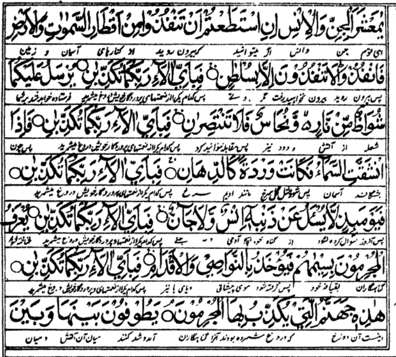
سوال میکنند از خدا هرکه در آسمانها و زمین است هر روزی خدا در حالتی است پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ۝ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝

دروغ میشمرید از همه فارغ شده بشما متوجه شویم ای جن و انس پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

ع ٣ — النصف

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمتها از نعمت پروردگار خود که شمار از گل و مارج آفریده و دولت حیات ارزانی فرموده تُكَذِّبَانِ انکار میکنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فوائد است از اختلاف فصول و هر چه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعتهای پروردگار شما تُكَذِّبَانِ جحود میورزید و منکر آن میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ راه داد دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا با مراد یکدیگر يَلْتَقِيَانِ بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند بَيْنَهُمَا میان هر دو دریا بَرْزَخٌ مانعی و حاجزی و پرده است از قدرت خدا یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن لَا يَبْغِيَانِ از دو بی نمی جویند بر یکدیگر یعنی باهم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدیکه مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان ایشان است غرق نگردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع بسیار بین دو بحر متفرع است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است تُكَذِّبَانِ انکار میکنید يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ ازین دو دریا یا از بحر مالح مروارید کلان وَالْمَرْجَانُ و مروارید ریزه و این جوهرها است که بدان آرایش کنید و از خرید و فروخت آن توانگر یابید و این نعم ظاهر است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس شما بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود تُكَذِّبَانِ تکذیب مینمائید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سالی متلاقی میشوند و ابر حاجزی است که منع میکند دریای آسمان را از نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید و ازان لآلی منعقد میگردد و امام قشیری رح فرموده که بحرین خوف و رجا است یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطائف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف و رجا عام مسلمانان راست و ازان گوهر زهد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مؤمنان راست و ازان جواهر فقر و تجرد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقان را ازان گوهر فنا روی نماید تا صاحبش در منزل بقا بیا ساید بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی + وگرنه غوطه خوری این گهر کجا یابی + وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ و مر خدایراست راندن کشتیها نو ورزنده و حفص بفتح شین خوانده یعنی نو پیدا آورده شده فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْأَعْلَامِ مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگانست در قطع مسافت بسیار در زمان اندک و فوائد تجارات و معاملات و این نعمتها عظیم است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمتهای پروردگار خویش تُكَذِّبَانِ منکر میشوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا هر کس که بر زمین است از ذوالروح فَانٍ هالک اند یعنی سرانجام فانی شوند که بیتی او باقیمانند و قیمه



یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ای گروه پریان و آدمیان اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اگر توانید اَنْ تَنْفُذُوْا آنکه بیرون روید مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ فَانْفُذُوْا پس بیرون روید و فرار نمائید لَا تَنْفُذُوْنَ بیرون نمی توانید شد اِلَّا بِسُلْطٰنٍ مگر بقهر و تسلط و غلبه و شمارا این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند روز قیامت ملائکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصهٔ محشرست اگر توانید بیرون روید اما نمی توانید رفت مگر بحجت و برهان و شمارا نه این ست نه آن فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتها آفریدگار شماکه اخبار کرد که شما عاجزید در دنیا و فرومانده در آخرت تا دانید که بهر دو سرا جز او یار و مددگار نیست و روی توجه بدرگاه او آرید تُكَذِّبٰنِ جحود مینمائید يُرْسَلُ فرستاده شود عَلَيْكُمَا بر هر که عاصی و مشرک باشد از شما شُوَاظٌ زبانهٔ خالص مِّنْ نَّارٍ از آتش وَّنُحَاسٌ و دود سیاه یعنی یک نوبت زبانهٔ آتش فرستند و یک کرت دود و گویند نحاس روی گداخته است که بر سرهای ایشان فرو ریزند فَلَا تَنْتَصِرٰنِ پس نصرت توانید کرد مر یکدیگر را و منع نتوانید کرد عذاب را از هم دیگر فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بیم کرد شمارا بشواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و پرستش وی اشتغال نمائید تُكَذِّبٰنِ تکذیب مینمائید فَاِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاۗءُ پس چون بشگافد آسمان برای نزول ملائکه فَكَانَتْ پس گردد وَرْدَةً سرخ یعنی برنگ گل سرخ كَالدِّهَانِ مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت که هر ساعت بلونی دیگر نماید فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شمارا انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت احوال بوی پناه جوئید تُكَذِّبٰنِ تکذیب میکنید فَيَوْمَىِٕذٍ پس آن روز لَّا يُسْـَٔـلُ پرسیده نشود عَنْ ذَنْۢبِهٖٓ از گناه او اِنْسٌ وَّلَا جَاۗنٌّ آدمی و نه پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند که چه کار کردید بلکه سوال توبیخ باشد که چرا کردید یا گنهگاران را بعلامت بشناسند و حاجت بسوال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی فرمود که لَنَسْـَٔـلَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ در موقف حساب خواهد بود که همه را سوال کنند فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که از احوال آن روز خبر داد تا در ایمان و تقوی ثابت قدم باشید که سبب نجات شماست تُكَذِّبٰنِ تکذیب میورزید يُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ شناخته شوند کافران بِسِيْمٰهُمْ بعلامت ایشان که سیاه روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشرهٔ ایشان فَيُؤْخَذُ پس گرفته شوند بِالنَّوَاصِيْ بموهای پیشانی یکبار وَالْاَقْدَامِ و بقدمها یکبار یعنی نوبت موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبت پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افگنند

فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خود ... شمارا از گرفتن و در دوزخ افگندن کفار ... هٰذِهٖ جَهَنَّمُ ... فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ ... يَطُوْفُوْنَ ... و میان



حَمِیْمٍ اٰنٍ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّتٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ

آب گرم جوشنده | پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | و کسی را که ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خویش دو بوستان است | پس کدام یکرا از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِمَا عَیْنٰنِ تَجْرِیٰنِ ۝

پروردگار خویش دروغ میشمرید | دو بوستان صاحب شاخهای بسیار | پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | در آن دو بوستان دو چشمه میروند

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | در آن دو بوستان از هر میوه دو قسم باشد | پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ۝ مُتَّكِـِٔیْنَ عَلٰی فُرُشٍۢ بَطَآئِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ ؕ وَجَنَا الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ ۝

دروغ میشمرید | تکیه زده | بر فرشها که | استر آن | از حریر تنک باشد | و میوهٔ آن دو بوستان نزدیک باشد

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِنَّ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ ۙ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ

پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | در آن کوشکها حوران باشند فرود آرنده چشم جماع نکرده است با ایشان هیچ آدمی پیش از ایشان

وَلَا جَآنٌّ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ كَاَنَّهُنَّ الْیَاقُوْتُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ

و نه هیچ جنی | پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید | گویا آن حوران یاقوت | و مرجان اند | پس کدام یکرا از نعمتهای

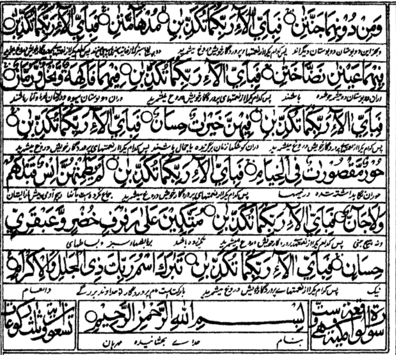
رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ هَلْ جَزَآءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

پروردگار خویش دروغ میشمرید | نیست جزاو | نیکوکاری | مگر انعام بسیار | پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

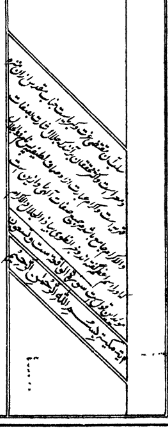
ع ۲ ۱۲

حمیم آن آب گرم آن گرمی بغایت رسیده یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشانرا فریادرسی کنند در میان چنین آب گرم اندازند که پیوندهای ایشان از یکدیگر بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم میباشند فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شده از آن نجات یابید تکذبان تکذیب مینمائید و لمن خاف و برای کسیکه ترسد مقام ربه از ایستادن پیش خدای جنتان دو بهشت است یعنی کسیکه از موقف حساب بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنت عدن و جنت نعیم و گویند یکی خائف انس را بود و دیگر خائف جن را بود در موضح آورده که دو باغ دهند ایشانرا در بارهٔ بهشت که هر یکی از ایشان صد ساله راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سراهای خوش و میوهای دلکش و حوران مهوش بود محمد حکیم قدس سره فرموده که بهشتی برای خوف آلهی است دیگر برای ترک مناهی یا یکی برای خاصهٔ خائف است و دیگر برای خدام و متعلقان او فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین نعمتها آفریدگار شما که بهشتها سید هر برای ادای طاعت و ترک معصیت تکذبان تکذیب میکنید ذواتا افنان و بوستانند خداوندان شاخها یعنی در آن درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار گوناگون فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتها مشتمل بر اشجار و اثمار به بنده عطا میفرماید تکذبان انکار میکنید فیهما درین دو باغ عینان دو چشمه تجریان میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتها آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان کرده تکذبان جحود و رزید فیهما درین دو جنت من كل فاكهة از هر میوه زوجان دو صنف یکی معروف که دیده باشند در دنیا و دیگری غریب که کسی ندیده و نه شنیده باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار پرورندهٔ شما که اصناف ثمرات و فواکه به بنده عطا میفرماید تکذبان منکر میشوید متكئین ترسندگان درین بهشتها تکیه کنندگان باشند على فرش بطائنها بر بالشها که استر آن من استبرق از دیبای محکم باشد از بزرگی پرسیدند که بطائن آن از دیباست ظاهر آن از چه باشد جواب داد که ظاهر آن از نور بسته دیگری گفته است که ظاهر آن داخل است درین آیت که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم و جنا الجنتین و میوهٔ درختان این دو بهشت دان نزدیک است که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان میرسد گفته اند کسی که تکیه کرده دراز کند و میوه کند شاخ درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهد بدهن وی در آید فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که ثمرات تحتهای پادشاهان نشاند و میوهٔ لذیذ و لطیف دهد تکذبان انکار میکنید فیهن در قصور و منازل این دو بهشت قاصرات الطرف کوتاه چشمان اند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران لم یطمثهن مس نسوده باشند ایشانرا انس آدمیان

قبلهم پیش از ازواج ایشان در بهشت و لا جان و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر اند دست هیچ آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنانکه برای جن مقرر شده باشند جن نیز دامن ایشان بتصرف نکرده باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتها آفریدگار شما که حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته تکذبان تکذیب میکنید و باور نمیدارید کانهن الیاقوت و المرجان گویا هستند آن حوران مخلوق از یاقوت در سرخی و صافی و مروارید پاکیزه در سفیدی و ضیا فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتها آفریدگار شما که حوران بدین صفائی و پاکیزگی برای شما آفریده تکذبان تکذیب میکنید و باور نمیدارید هل جزاء الاحسان آیا جزا نیکی کردن در عمل باشد الا الاحسان مگر نیکوئی کردن در ثواب یا جزای کسیکه گوید لا اله الا الله و عمل کند باوامر و نواهی محمد رسول الله صلعم نیست او را مگر بهشت و حاصل آیت این است که جزای نیکی نیکی است پس جزا دهند طاعات را درجات و مکافات کنند شکر را بزیادت نعمت و تقوی را بفرح و توبه را بقبول و دعا را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف دنیا را بامن آخرت و خدمت را بسلطنت و در مثنوی فرموده که نیست جزای فنا فی الله الا البقا بالله
هر که در راه محبت شد فنا * یافت از بحر لقا اندر بقا *
شوق ... سر ... * میوهٔ ذوق از درخت وصل چید
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق احسان داد و جزای آن مقرر فرمود تکذبان تکذیب میکنید و انکار مینمائید و من



وَمِنْ دُونِهِمَا وجزین دو بوستان که مذکور شد یا فروتر از ایشان جَنَّتَانِ دو بوستان دیگرست گفته اند دو بوستان اول از زرست برای سابقان واین دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکند تُكَذِّبَانِ منکر میشوید مُدْهَامَّتَانِ دو بهشت سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زننده است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است تُكَذِّبَانِ انکار میکنید فِيهِمَا درین دو بهشت عَيْنَانِ دو چشمه باشد نَضَّاخَتَانِ جوشنده بآب یعنی هر چند از آب بردارند دیگر بجوشند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ درین دو بهشت میوه بسیار بود وَنَخْلٌ و خرما بنان وَرُمَّانٌ و شجار انار تخصیص خرما و انار از میوه ها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است و هم غذا و انار میوه است و دوا فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پرورنده شما که چنین میوه ها ببندگان ارزانی دارد تُكَذِّبَانِ انکار میکنید فِيهِنَّ درین چهار جنت خَيْرَاتٌ حِسَانٌ زنان برگزیده باشند نیکو رویان یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراسته باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که شما را حوران دهد هر یک از دیگری نیکوتر تُكَذِّبَانِ تکذیب مینمائید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ حوران پنهان شده فِي الْخِيَامِ در خیمه ها که از در مجوف است و گفته اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده اند بحجلات و حجله خانه بود آراسته برای داماد و عروس فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود چنین که ازواج طیبه ببهشتیان میدهد تُكَذِّبَانِ انکار میکنید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ نسوده باشند مر ایشان را إِنْسٌ قَبْلَهُمْ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده اند وَلَا جَانٌّ و نه جن نیز دست بر ایشان رسانیده اند بلکه همه بکر اند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد ایشان یعنی اهل ایمان کرده اند تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید که چنین حوران نگاهداشته عطا کند مُتَّكِئِينَ یعنی اصحاب الیمین تکیه زدگان باشند عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ بر فرشها یا بر بالشهای سبز وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ و بساطهای قیمتی در غایت نیکوئی فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما این نعمتها که مذکور شد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ بزرگ است نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق آن اسم بر ذات وی پس توان دانست که بزرگی ذات در چه مرتبه خواهد بود و از ینجاست که هیچ کس از عظمت ذات او خبر نداده و نمی تواند داد بیت بر لب بحر چنین وامانده اند خشک لب هم مبتدی هم منتهی ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ در ترجمه رشحات معنی این اسم برین وجه ادا کرده که خداوندی که از صفات جلال آنچه اثبات آن مستلزم کمال است ذات مبارک او ثابت است و هم





إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ○ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ○ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ○ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ

یاد کن آنگاه که متحقق شود قیامت نیست وقت بودن آن هیچ نفسی دروغگوینده پست کننده است جماعتی را و بلند کننده است طایفه را آنگاه که جنبانیده شود زمین

رَجًّا ○ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ○ فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنْبَثًّا ○ وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ○ فَأَصْحَابُ

جنبانیدن سخت و ریزه ریزه کرده شود کوهها ریزه ریزه کردن بسیار پس شود مانند غبار پراگنده و شوید شما سه قسم پس اهل

الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ○ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ○ وَالسَّابِقُونَ

سعادت چه حال دارند اهل سعادت و اهل شقاوت چه حال دارند اهل شقاوت و پیش روندگان

السَّابِقُونَ ○ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ○ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ○ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ○ وَقَلِيلٌ

خود ایشانند پیش روندگان آن پیش روندگان ایشانند نزدیک کردگان در بوستانهای نعمت باشند سابقان جمعی بسیار اند از پیشینیان و اندکی اند

مِّنَ الْآخِرِينَ ○ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ○ مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ○ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ

از پسینیان بر تختهای زر بافته نشسته باشند تکیه زده بر آن روبروی یکدیگر شده آمد و شد میکنند بر ایشان

وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ○ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ○ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا

نوجوانان جاوید با کوزها و ابریقها و پیاله از شراب جاری نه دردسر داده شوند از آن شراب

وَلَا يُنزِفُونَ ○ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ○ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ○ وَحُورٌ عِينٌ

و نه بیهوش شوند و آمد و رفت کنند میوه از هر جنس که باختیار کنند و با گوشت مرغان از هر جنس که پسند کنند و زنان سفید فراخ چشم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا نیست وقت واقع شدن آمدن او کَاذِبَةٌ دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از آن خبر میدهد صادق است و آن روز خَافِضَةٌ فرو برنده است قومی را با سفل سافلین از روی عدل رَّافِعَةٌ برآرنده گروهی را باعلی علیین از راه فضل یا خافض اعدا و اهل شقاق و نفاق است و رافع اولیا و ارباب اتفاق و وفاق یا فرو میداورد تا آنان را که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر می آرد جمعی را که در دنیا متواضع بودند إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ یاد کن چون جنبانیده شود زمین رَجًّا جنبانیدنی بر آن وجه که هر بنا که بر وی است منهدم گردد وَبُسَّتِ الْجِبَالُ و ریزه شود کوهها بَسًّا ریزه ریزه شدنی تا شکسته و پاره پاره گردد فَكَانَتْ پس بر باد شود هَبَاءً غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب چون تابد از روزنه در افتد مُّنْبَثًّا پراگنده و منتشر گشته وَكُنتُمْ و باشید شما ای مکلفان در آن وقت أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ پس اصحاب دست راست مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ چه اند اصحاب دست راست تعظیم میکند ایشان را چنانچه گوئی فلان قوم چه بزرگان اند و چه بزرگان و گویند درین استفهام معنی تعجب است و اصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج ذریات از صلب آدم ایشان را راست وی بیرون آورده اند یا نامهٔ اعمال ایشان را بدست راست ایشان دهند یا به بهشت روند و آن از یمین عرش است و گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکت است یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ و اصحاب دست چپ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ چه اند یاران دست چپ ایشان بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای اعمال ایشان بدست چپ ایشان دهند یا بدوزخ برند و دوزخ بر چپ عرش است و گفته اند مشامه از شوم گرفته اند و آنان مشوم و نامبارک اند وَالسَّابِقُونَ و پیشی گیرندگان بر همهٔ اقوام یا پیشی دارندهٔ بهشت السَّابِقُونَ پیشی گیرندگان اند بایمان چون مومن آل فرعون و حبیب نجار و ابوبکر صدیق و مرتضی علی یا آنانکه بدو قبله نماز گزارده اند با پیغمبر یا اهل قرآن یا پیش روان صف جهاد یا سبقت گیرندگان تکبیر اول أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان برحمت و کرامت فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستان مشتمل بر انواع نعمت ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ گروهی بسیار از پیشینیان یعنی امم ماضیهٔ گذشته وَقَلِيلٌ و اندکی مِّنَ الْآخِرِينَ از پسینیان یعنی امت محمد مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند و در تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیا را معاینه دیده اند و بخدمت ایشان رسیده و بدیشان گرویده نه تمام امتان ایشان زیرا که امت ما بیت پیغمبر ما از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه فرمود انا اکثر الناس تبعا یوم القیمة از آن خبر میدهد و در حدیث بدیع مذکور است که

و آخرین ... بهشت شده و بیت ... لطف باشد ... از بیشتر پیشینیان است ... عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ بر تختها بافته بزر و مکلل بدر و یاقوت و زبرجد مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا تکیه زدگان بر آن تختها مُتَقَابِلِينَ روی باروی یکدیگر یعنی روی در روی یکدیگر باشند و هیچ کس پشت بر دیگری نکند يَطُوفُ عَلَيْهِمْ آمد و شد میکنند بر ایشان برای خدمت وِلْدَانٌ كودكان مُّخَلَّدُونَ جاوید مانده که پیوسته کودک باشند و از حد کودکی بیرون نروند و گفته اند ایشان کودکان مشرکان اند یا کودکان مسلمانان که در دنیا بی گناه بوده اند و حق سبحانه ایشان را خادمان اهل بهشت گردانیده و گفته اند این کودکان از خلقان بهشت اند و حور بهشت نامزد کرده اند و در آن طرف ... بِأَكْوَابٍ با کوزهای بی دسته وَأَبَارِيقَ و ابریقها وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ و جامها از شرابی که روان است در بهشت یا ظاهر است مانند آب زلال لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا دردسر نکنند از آن شراب یعنی آن شراب صداع ندهد ایشان را وَلَا يُنزِفُونَ و نه بی عقل و بیهوش شوند از آن وَفَاكِهَةٍ و دیگر میگردانند میوه مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ از آنچه اختیار کنند و برگزینند وَلَحْمِ طَيْرٍ و گوشت مرغان که الطف لحوم است مِّمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزو کنند یعنی هر نوعی که خواهند بریان کرده و پخته در طبقها حاضر گردد وَحُورٌ عِينٌ و زنان سفید گشاده چشمان در بهشت برای خدمت ایشان طواف می نمایند ... كَأَمْثَالِ



كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ○ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا

مانند مروارید پوشیده و نگاه داشته پاداش دهیم بسبب آنچه میکردند نشنوند در بهشت سخن بیهوده و نه

تَأْثِيمًا ○ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ○ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ○ فِي سِدْرٍ

حرفی که گناه باشد لیکن بشنوند این سخن که بر یکی سلام میگویند و اهل سعادت چه حال دارند اهل سعادت در درختان کنار

مَخْضُودٍ ○ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ○ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ○ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ○ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ○

بیخار و درختان موز بر تو بر ثمر آن و در سایه دراز و آب ریخته شده و در میوه بسیار

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ○ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ○ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ○ فَجَعَلْنَاهُنَّ

نه بپایان رسید و نه از آن منع کرده شده و فرشهای برافراشته شده هرآینه ما آفریدیم حوران را یکنوع آفریدن پس ساختیم ایشان را

أَبْكَارًا ○ عُرُبًا أَتْرَابًا ○ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ○ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ○ وَثُلَّةٌ مِنَ

دوشیزه محبوب شوهر و همسن برای اهل سعادت جماعتی بسیار اند از پیشینیان و جماعتی بسیار اند از

الْآخِرِينَ ○ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ○ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ○ وَظِلٍّ

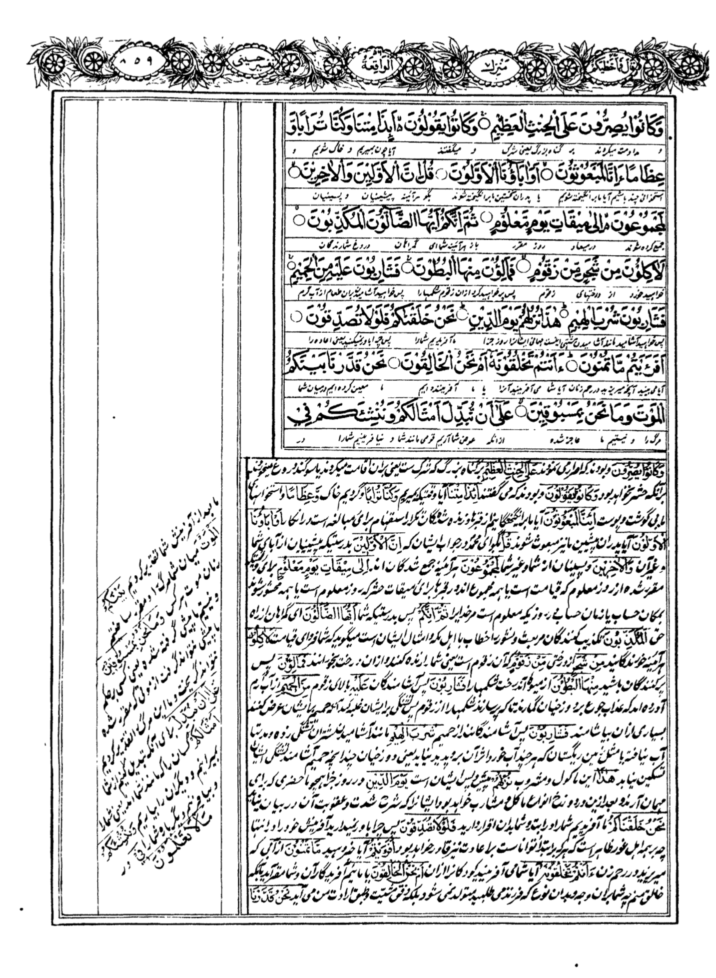
پسینیان و اهل شقاوت چه حال دارند اهل شقاوت در باد گرم و آب گرم باشند و در سایه

مِنْ يَحْمُومٍ ○ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ○ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ○

دود سیاه که نه خنک باشد و نه با عزت بود هرآینه ایشان بودند پیش ازین بناز پرورده

ع ۱۴

كأمثال اللؤلؤ مانند مروارید المکنون پوشیده در صدف که غبار بر او ننشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده جزاء پاداش رسیدیم ایشان را پاداش دادنی بما کانوا یعملون بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لا یسمعون نشنوند فیها در بهشت لغوا سخنان بیهوده یا بانگ و فریاد یا سوگند بدروغ ولا تأثیما و نه سخن که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام الا قیلا لیکن میشنوند سخنی که آن کلام است سلاما سلاما تکرار این لفظ دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند واصحاب الیمین و اصحاب دست راست ما اصحاب الیمین چه اند اصحاب دست راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند فی سدر در زیر درخت کنار مخضود بی خار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بوج افگندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر ما را مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار وطلح منضود و درخت موز بر او میوه های آن بر هم چیده یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد وظل ممدود و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود و مراد از ظل راحت است وماء مسکوب و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانها دیگر وفاکهة کثیرة و بسیار میوه لا مقطوعة نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوه‌های دنیا که در فصلی باشد و در فصلی نه ولا ممنوعة و نه منع کرده شده یعنی از خورنده هیچ نوع باز ندارند نه چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید وفرش و گسترنیها مرفوعة برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت است از زنان و مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشانده انا بدرستیکه ما انشأناهن بیافریدیم ابتداء بی سبب ولادت زنان بهشت را و دنیا را انشاء آفریدن یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر مراد آن ست که پیرزنان را جوان سازیم بر یک سن فجعلناهن پس گردانیم ایشان را ابکارا دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج بنزد ایشان آیند ایشان را بکر یابند عربا دوستداران و عاشقان شوهر خود باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن اترابا همزادان همه سی و سه سال و شوهران نیز همین سن و در تبیان آورده که همه را که به بهشت آرند بدین سن رسانند و بشوهر دهند و عجوزه را نیز دو کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا ببعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون امرأة فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود با هم دار زانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند و این زنان را انشا کنیم لاصحاب الیمین



وكانوا يصرون على الحنث العظيم ○ وكانوا يقولون أئذا متنا وكنا ترابا و

و مداومت میکردند بر گناه بزرگ یعنی شرک و میگفتند آیا چون بمیریم و خاک شویم و

عظاما أإنا لمبعوثون ○ أوآباؤنا الأولون ○ قل إن الأولين والآخرين ○

استخوانی چند باشیم آیا ما برانگیخته شویم یا پدران نخستین ما برانگیخته شوند بگو هر آینه پیشینیان و پسینیان

لمجموعون إلى ميقات يوم معلوم ○ ثم إنكم أيها الضالون المكذبون ○

جمع کرده شوند در میعاد روز مقرر باز هر آینه شما ای گمراهان دروغ شمارندگان

لآكلون من شجر من زقوم ○ فمالئون منها البطون ○ فشاربون عليه من الحميم ○

خواهید خورد از درختهای زقوم پس پر خواهید کرد از آن زقوم شکمها را پس خواهید آشامید بران طعام از آب گرم

فشاربون شرب الهيم ○ هذا نزلهم يوم الدين ○ نحن خلقناكم فلولا تصدقون ○

پس خواهید آشامید مانند آشامیدن شتران تشنه اینست مهمانی ایشان روز جزا ما آفریدیم شما را پس چرا باور نمیکنید یعنی اعاده را

أفرأيتم ما تمنون ○ ءأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون ○ نحن قدرنا بينكم

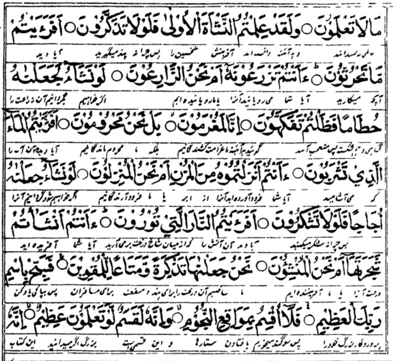
آیا می‌بینید آنچه میریزید در رحم زنان آیا شما می‌آفرینید آنرا یا ما آفریننده ایم ما معین کرده ایم در میان شما

الموت وما نحن بمسبوقين ○ على أن نبدل أمثالكم وننشئكم في

مرگ را و نیستیم ما عاجز شده از آنکه عوض شما آریم قومی مانند شما و بیافرینیم شما را در

وکانوا یصرون و بودند که اصرار می‌نمودند علی الحنث العظیم بر گناه بزرگ که شرک ست یعنی بران اقامت میکردند یا سوگند دروغ میخوردند
بر آنکه حشر نخواهد بود وکانوا یقولون و بودند که می‌گفتند ائذا متنا آیا وقتیکه بمیریم وکنا ترابا و گردیم خاک وعظاما و استخوانها
بی گوشت و پوست ائنا لمبعوثون آیا ما برانگیختگانیم از قبرها و زنده شدگان تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار اوآباؤنا
الاولون آیا پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند قل بگو ای محمد در جواب ایشان که ان الاولین بدرستیکه پیشینیان از آبای شما
و غیر آن والآخرین و پسینیان از شما و غیر شما لمجموعون هر آینه جمع شدگان اند الی میقات یوم معلوم برای وقتی
مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند
بمکان حساب یا زمان حساب روزیکه معلوم است مر خدای را ثم انکم پس بدرستیکه شما ایها الضالون ای گمراهان از راه
حق المکذبون تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را خطاب با اهل مکه و امثال ایشان است میگوید که شما فردای قیامت لآکلون
هر آینه خورندگانید من شجر از درختی من زقوم که آن زقوم است یعنی شما را زنده کنند و از آن درخت بخورانند فمالئون پس
پر کنندگان باشید منها البطون از میوه آن درخت شکمها را فشاربون پس آشامندگان علیه بالای زقوم من الحمیم از آب گرم
آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا که پر سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آب حمیم بر ایشان عرض کنند
بسیاری از آن بیاشامند فشاربون پس آشامندگانند از حمیم شرب الهیم مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و در تبا
آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هر چند آب خورد اثر آن بر وی پدید نیاید یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند تشنگی ایشان
تسکین نیابد هذا این ماکول و مشروب نزلهم مهمانی ایشانست یوم الدین در روز جزا همچو ما حضری که برای
مهمان آرند و بعد ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت و عقوبت آن در بیان نیاید
نحن خلقناکم ما آفریدیم شما را اولا بت و شما بدان اقرار دارید فلولا تصدقون پس چرا باور نمیدارید آفرینش [illegible]
چه بر همه اهل عقول ظاهر است که هر که بر ابتدا توانا است بر اعادت نیز قادر خواهد بود افرأیتم آیا خبر دهید ما تمنون از آبی که
میریزید در رحم زنان ءانتم تخلقونه آیا شما می آفرینید کودکان از آن ام نحن الخالقون یا مائیم آفرینندگان آن و شما مقر آیید بآنکه
خالق منم چه شما بران وجه وجدان نوع که فرزند می طلبید متولد نمی شود بلکه وفق مشیت و طبق ارادت من می آید نحن قدرنا

بینکم ما ببدل آفرینش شما تقدیر کردیم
الموت میان شما مرگ را و مقرر ساختیم
زمان موت هر کس وما نحن بمسبوقین
و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر علم
ما پیشی نتواند گرفت از موتی که مقرر شده
نتواند گریخت و ما این مرگ را تقدیر کردیم
علی ان نبدل برای آنکه تبدیل کنیم از شما
امثالکم کسان را که مانند شمااند یعنی شما را
بمیرانیم و دیگران را بیاریم وننشئکم
و بیافرینیم دیگر باره شما را فی
ما لا تعلمون در



مَا لَا تَعْلَمُونَ ○ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ○ أَفَرَأَيْتُمْ

عالمی رسیدانند و بدرستی دانسته اید آفرینش نخستین را پس چرا پند نمیگیرید آیا دیده

مَا تَحْرُثُونَ ○ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ○ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ

آنچه میکارید آیا شما می رویانید آنرا یا ما رویانیده ایم اگر خواهیم گردانیم آن زراعت را

حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ○ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ○ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ○ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ

گیاهی درهم شکسته پس شوید متعجب گوئید هرآینه ما غرامت کشیدگانیم بلکه ما محروم ماندگانیم آیا دیده اید آن آب را

الَّذِي تَشْرَبُونَ ○ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ○ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ

که می آشامید آیا شما فرود آورده اید آنرا از ابر یا ما فرود آرندگانیم اگر خواهیم گردانیم آنرا

أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ○ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ○ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ

تلخ پس چرا شکر نمیکنید آیا دیده اید آن آتش را که از میان شاخ درخت بر می آرید آیا شما آفریده اید

شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ○ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ○ فَسَبِّحْ بِاسْمِ

درخت آنرا یا ما آفریننده ایم ما ساختیم آنرا یادآوری پند و منفعت برای مسافران پس بپاکی یاد کن

رَبِّكَ الْعَظِيمِ ○ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ○ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ○ إِنَّهُ

پروردگار بزرگ خود را پس سوگند میخورم بافتادن ستارها و این قسمیست بزرگ اگر بدانید این کتاب

الثلث ع ۳ ۱۵

مَا لَا تَعْلَمُونَ در صورتی که نمیدانید یعنی کافران را بزشت ترین صورتی و مؤمنان را بهترین هیأتی وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ و بدرستیکه دانسته اید شما النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ آفرینش نخستین را که نطفه بوده و علقه شده تا آخر و بآن هم اقرار دارید فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ پس چرا یاد نمیکنید توانائی حق را بر انشای اخری چه هرکه بر آن قادر است ازین عاجز نتواند بود. نظم: آنکه ما را از خلوت نابود × میکشد تا بجلوه گاه وجود × بار دیگر که اسم ملاک × روی پوشیم در پرده خاک × هم تواند بامر کن فیکون × کارد از گوشه لحد بیرون. أَفَرَأَيْتُمْ آیا اخبار می نمائید مَا تَحْرُثُونَ از آنچه کشت میکنید و تخمی در زمین می افکنید أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ آیا شما میرویانید آن تخم را أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ یا ما رویانیده ایم در حدیث فعل عبد است و زرع فعل خدای و در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زرعت و لیکن گوید حرثت چه شق ارض و القای بذر و در روایت است و رویانیدن از حق سبحانه لَوْ نَشَاءُ اگر خواهیم لَجَعَلْنَاهُ هرآینه گردانیم آن چیز را که کشته اید حُطَامًا گیاهی در هم شکسته پیش از رسیدن یا کاهی بیدانه فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ پس همه روز باشید از آن قضیه بلیه در شگفت مانده یا بر آفت آن اندوهناک باشید یا از جهت وسعی خود پشیمان گردید و میگوئید إِنَّا لَمُغْرَمُونَ آیا ما تاوان زدگانیم و حفص ما خواند بطریق خبر یعنی بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ بلکه ما بی بهرگانیم از روزی أَفَرَأَيْتُمُ آیا خبر باز دهید الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ از آبیکه می آشامید برای تسکین عطش ورنه کالن شما بوی باز بسته است أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ آیا شما فرو فرستاده اید آنرا مِنَ الْمُزْنِ از ابر سفید أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ یا ما فرو فرستنده ایم آبی شیرین لطیف را لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ اگر خواهیم گردانیم آن آب را أُجَاجًا تلخ و شور که نفع از وی منقطع سازیم فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ پس چرا شکر نمی گوئید خدا را برین نعمت أَفَرَأَيْتُمُ آیا خبر کنید النَّارَ الَّتِي تُورُونَ از آتشیکه بیرون می آرید أَأَنْتُمْ آیا شما أَنْشَأْتُمْ بیافریده اید شَجَرَتَهَا درخت آتش را که آن مرخ و عفار است أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ یا ما آفریننده ایم اهل بوادی شاخی از شجره مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی میخوانند میسایند حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب از آن میچکد آتشی بیرون می آرد نَحْنُ جَعَلْنَاهَا ما گردانیدیم آن آتش را تَذْكِرَةً یادکردی که چون آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هرکه قادر است بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود مائیت که در وی کیفیت ضد آتش است هرآینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از خشکی و پژمردگی آن وَمَتَاعًا و ماساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن لِلْمُقْوِينَ مر مسافران را و مقیمان را اکتفا کرد بذکر احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم



لَقُرْاٰنٌ كَرِيْمٌ ۝ فِيْ كِتٰبٍ مَّكْنُوْنٍ ۝ لَّا يَمَسُّهٗٓ اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ ۝ تَنْزِيْلٌ مِّنْ رَّبِّ

قرآنیست گرامی قدر نوشته شده است در کتاب پوشیده که دست نمیرسانند بآن مگر پاک کردگان فرستاده شده است از پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ۝ اَفَبِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ ۝ وَتَجْعَلُوْنَ رِزْقَكُمْ اَنَّكُمْ

عالمها آیا باین سخن شما انکار کننده اید و می سازید نصیبهٔ خود را آنکه شما

تُكَذِّبُوْنَ ۝ فَلَوْلَآ اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ ۝ وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ ۝ وَنَحْنُ اَقْرَبُ

بدروغ نسبت میکنید پس آنگاه که رسد روح بجای گلو و شما آنگاه می بینید و ما نزدیکتریم

اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ ۝ فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ ۝ تَرْجِعُوْنَهَآ اِنْ

باو نسبت بشما و لیکن نمی نگرید پس اگر هستید غیر مقهور حکم الهی چرا باز نگردانید روح را اگر

كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ فَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ۝ فَرَوْحٌ وَّرَيْحَانٌ ۙ وَّجَنَّتُ

راست گوئید پس اما اگر باشد مرده از نزدیک کردگان بارگاه الهی پس او راست راحت و گل خوشبوی و بوستان

نَعِيْمٍ ۝ وَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ ۝ فَسَلٰمٌ لَّكَ مِنْ اَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ ۝ وَاَمَّآ

نعمت و اما اگر باشد از اهل سعادت پس سلامت است ای محمد طیب خاطر ترا از اهل سعادت و اما

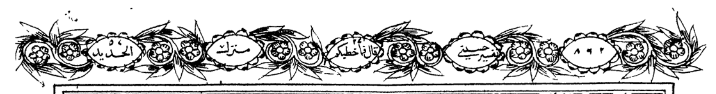
اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِيْنَ الضَّآلِّيْنَ ۝ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيْمٍ ۝ وَّتَصْلِيَةُ جَحِيْمٍ ۝

اگر باشد از دروغ شمارندگان گمراهان پس او راست مهمانی از آب گرم و او راست درآوردن بدوزخ

الثلثة

لقرآن کریم هر آئینه قرآنی است بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل است بر اصول علوی که درباب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای و ملائکه و مومنان یا حافظ و قاری او مکرم و معزز است این قرآن نوشته است فی کتب مکنون در کتابی پوشیده و نگاهداشته شده نزدیک خدای در لوح محفوظ لا یمسه نساید لوح را یعنی مطلع نشود بر آنچه در و است الا المطهرون مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهر اند از کدورات اوصاف ردیه کلبی گوید که مراد سفره اند و کرام برره و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاهر آیت نفی است و مراد نهی و معنی آن این یعنی جنب و محدث باید که مس نکنند و در فقهای مالکی و شافعی محدث و جنب و حائض را تجویز نمی کنند حمل مصحف و مس آن و حنبله گوید محدث و جنب را روا است حمل مصحف و مس آن و حایض را نه و نزد امام اعظم نشاید محدث و جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر با غلافی منفصل از وی و در نوادر مذکور است که جنب و حایض را بقول ابو یوسف جایز است کتابت قرآن وقتیکه لوح بر زمین بود نه بر کنار و نزد امام محمد بهیچ وجه روا نیست و بعضی مس احمل بر قرات کرده اند و از ابن عمر منقول است که دوست تر نزد من آنست که قرآن نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد محمد بن فضل فرموده که مراد از این طهارت توحید است یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخواند و ابن عباس نهی میکرد از آنکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قرائت قرآن و محققان گفته اند که مراد از مس اعتقاد است یعنی معتقد نباشد قرآن را مگر پاکیزه دلان که مومنانند یا عمل بقرآن و نگاهداشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد توفیق از لوث خذلان یا علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آن نرانند الا اهل که اسرار ایشان پاک باشد و جنید قدس سره فرموده که پاکی سر یعنی ماسوی الله است حکیم سنائی رح فرموده بیت جمال حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دار الملک معنی را مجرد بیند از غوغا و در بحر الحقایق آورده که مکاشف نشود باسرار قرآن مگر کسیکه پاکیزه گردد از لوث توهم غیر و غیریت و برسد بمقام شهود حق در مرایای خلق و شهود خلق در مرایای حق و این معنی میسر نشود جز بفنای شاهد و شهود در مشهود بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف حادث را گلیم تنزیل قرآن فرو فرستاده شده است من رب العالمین از آفریدگار عالمیان افبهذا الحدیث آیا بدین سخن که قرآن است انتم مدهنون شما ای اهل مکه ناگرویدگان نید یا مداهنه کنندگان یا منکران و تجعلون و میسازید رزقکم روزی یعنی بهره خود را از قرآن انکم تکذبون آنکه تکذیب کنید مر او را یا میسگرد لنید شکر روزی خواران را که نسبت باران آب و هوا کنید و این تکذیب سخن حق است فلولا پس چرا اذا بلغت الحلقوم چون برسد روح بحنجره گلو در وقت مرگ وانتم حینئذ و شما آن هنگام تنظرون می نگرید به میت

ونحن اقرب و ما نزدیک تریم الیه بدان محتضر منکم از شما ولکن لا تبصرون ولیکن شما نمی بینید و نمی دانید و آن قرب بعلم و قدرت و رویت است فلولا پس چرا ان کنتم اگر هستید شما غیر مدینین غیر جزا داده شدگان در قیامت ترجعونها باز گردانید روح را بجسد ان کنتم صدقین اگر هستید راست گویان در آنکه بعث نیست یا اگر شما ... گوید فاما ان کان پس اما اگر باشد آن متوفی من المقربین از نزدیک گردانیده شدگان بدرگاه ربانی فروح پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلاصی از عذاب و ریحان و روزی خوش یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا رحمت یا نسیم و بهشت در قبر و جنت نعیم و دیگر او راست بهشت یعنی او را بوستان پر نعمت و اما ان کان و اگر باشد آن وفات کرده من اصحب الیمین از اصحاب دست راست فسلم لک پس سلامت است مر ترا ای محمد من اصحب الیمین از اصحاب یمین یعنی تو از ایشان سلامت یابی و از ایشان بتو جز سلامت نرسد و اما ان کان و اگر باشد مرده من المکذبین از تکذیب کنندگان رسول الضالین گمراهان از طریق حق فنزل پس مر او راست من حمیم از آب گرم کرده در دوزخ یا در قبر و تصلیة جحیم و در آوردن در آتش دوزخ و وفات در آتش سوزان ...



ع ۱۶

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ○ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ○

بدرستیکه این خبر درست بی شبهه است پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را

الحدید وهی تسع وعشرون آیة سورة مدنیة وأربع رکوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يُحْيِي

بپاکی یاد کرد خدا را هرچه در آسمانها و زمین است و اوست غالب دانا او راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند

وَيُمِيتُ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ

و میمیراند و او بر همه چیز تواناست اوست پیش از همه و اوست آخرین همه و اوست آشکارا و اوست پنهان و او بهمه چیز

عَلِيمٌ ○ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ

داناست اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش میداند آنچه در می آید

فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۖ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۚ

بزمین و آنچه بر می آید از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود اندر آن و او با شماست هرجاکه باشید

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ○ يُولِجُ اللَّيْلَ

و خدا بآنچه میکنید بیناست او راست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا باز گردانیده میشود کارها در می آرد شب را

إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه آنچه گفته شد در شان این سه گروه لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ هر آئینه آن حق یقین است یعنی راست و درست و بی گمان فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن و یاد کن نام خجسته فرجام او از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد یا نماز گذار بذکر پروردگار خود و قولی آنست که بگوی سبحان ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیت حضرت رسول فرمود که اجعلوها فی رکوعکم سورة الحدید تسع و عشرون آیة مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم سَبَّحَ لِلَّهِ نماز گذارد و پرستش کرد مر خدای را مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هرکه در آسمانهاست از ملائکه و هرکه در زمین است از مومنان و اشهر آنست که تسبیح گفت مر خدای را و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و آنچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما بزبان بعضی تسبیح گویند و ظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعالی وظلالهم بالغدو والآصال وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدای غالب است در هرچه خواهد الْحَكِيمُ دانا بهرچه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمان و زمین که موجد آنست و متصرف در آن يُحْيِي زنده میگرداند در آخرت وَيُمِيتُ و میمیراند در دنیا وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز از اماتت و احیا قَدِيرٌ تواناست هُوَ الْأَوَّلُ اوست پیش از همه اشیا و پدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلی است که او را بدایت نیست وَالْآخِرُ و پس از فنای همه موجودات اوست یعنی باقی ابدی است که آخریت او را نهایت نیست فرد اول او اول بی ابتدا آخر او آخری انتها نیست بود و نبود این چه بلند است و لیست ؛ باشد و این نیز نباشد که هست وَالظَّاهِرُ آشکارا وجود او بکثرت دلائل وَالْبَاطِنُ و نهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقلی اقوال مفسران و مذکران و محققان درین آیت از حد و معتاد تجاوز کرده و لشرحی تمام و بسطی لا کلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدو قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سوم زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که نهان با تو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد بر خلق ظاهر و بر خلق پنهان مکن و کارساز خود ایشانرا مپندار که اول گفتیم که ترا از عدم بوجود آوردم و آخر منم که باز گشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم صورت تو نیز بوجهی خوبتر بیارا ستم باطن منم که سرائر حقایق در دل تو ودیعت نهادم رباعی اول و آخر توئی کیست حدوث و قدم ؛ ظاهر و باطن توئی چیست وجود و عدم ؛ اول بی

[illegible] احوال کال ... ظاهر فاحمد وچون باطن ... [illegible] ... ما نکنتم ... [illegible] ... از اول تعلق باید ... [illegible] ... اللیل در آرد شب را فی النهار

فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ○ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ

در روز و درمی آرد روز را در شب و او داناست بمکنون سینها ایمان آرید بخدا و

رَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ

رسول او و خرج کنید از جملهٔ آن مال که ساخته است شمارا جانشین دیگران در وی پس آنانکه ایمان آوردند و خرج کردند از شما ایشان راست

أَجْرٌ كَبِيرٌ ○ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۙ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ

مزد بزرگ و چیست شمارا که ایمان نیارید بخدا و رسول دعوت میکند شمارا که ایمان آرید بپروردگار خویش و بر آیینه

مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ

عهد گرفته است از شما اگر هستید باور دارنده اوست آنکه فرو میفرستد بر بندهٔ خود آیات واضح تا بیرون آرد شمارا

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ○ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي

از تاریکیها بسوی روشنی و خدا بر شما بخشاینده مهربانست و چیست شمارا که خرج نکنید در

سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ

راه خدا و خدای راست واپس گذاشته آسمانها و زمین برابر نیست از شما آنکه خرج کرد

قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ ۚ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ

پیش از فتح مکه و قتال کرد با آنکه این چنین عمل بعد از فتح مکه کرده باشد آنجماعه در مرتبه بزرگتر از آنانکه خرج کردند بعد از فتح

فِي النَّهَارِ در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و درآرد روز را در شب یعنی از زمان روز بر شب زیاده کند باختلاف فصول ربعه وَهُوَ عَلِيمٌ و او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدانچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بگروید ای کافران بِاللَّهِ بخدای واو را یگانه دانید وَرَسُولِهِ و بفرستادهٔ او که محمد است و تصدیق وی نمائید وَأَنْفِقُوا و بدهید مِمَّا جَعَلَكُمْ از مالها که گردانیده است خدای شمارا مُسْتَخْلَفِينَ خلفای گذشتگان متصرف فِيهِ در آن یعنی از مالها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بخدا و رسول مِنْكُمْ از شما وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند مال خود ابزکوة و جهاد و سائر خیرات لَهُمْ مر ایشانراست أَجْرٌ كَبِيرٌ مزدی بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ و چیست شمارا که نمیگروید بِاللَّهِ بخدا و بوحدانیت او معترف نمی شوید وَالرَّسُولُ و حال آنکه پیغمبر که فرستاده است يَدْعُوكُمْ میخواند شمارا بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا تا ایمان آرید بِرَبِّكُمْ بآفریدگار خویش وَقَدْ أَخَذَ و بدرستیکه فراگرفت خدای مِيثَاقَكُمْ پیمان شمارا در روز الست بر اقرار ربوبیت و نفی شرک إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُؤْمِنِينَ باور دارندگان مر آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ اوست آنخداوندی که فرو فرستد عَلَىٰ عَبْدِهِ بر بندهٔ خود که محمد است آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا لِيُخْرِجَكُمْ تا بیرون آرد شمارا خدا بقرآن یا پیغمبر بدعوت مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدای بِكُمْ بشما لَرَءُوفٌ مهربانست که قرآن میفرستد رَحِيمٌ بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ و چیست شمارا و چه فایده می بینید و چه عذر دارید أَلَّا تُنْفِقُوا در آنکه نفقه نه کنید مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَلِلَّهِ و حال آنکه مر خدایراست مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ میراث آسمانها و زمین یعنی هرچه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهلی آن بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر او راست و لکن خلق در ان تصرف می کنند و با آخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه باز گردد و درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدایرا در ان نگاه دارید و برای خود از ان ذخیرهٔ آخرت بردارید لَا يَسْتَوِي برابر نیست مِنْكُمْ از شما ای مومنان مَنْ أَنْفَقَ هر که نفقه کند مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا اند وَقَاتَلَ و کارزار کند با دشمنان خدا و رسول با کسیکه انفاق نماید و داعیهٔ قتال دارد و بعد از فتح مکه چه در ان وقت مال بسیار خواهد بود چندان با نفاق و مقاتله

اصحاب محتاج نخواهد بود أُولَٰئِكَ آن گروه منفقان و مقاتلان قبل از فتح أَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگترند در درجه از روی درجه و مرتبه مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا از آنانکه نفقه کنند مِنْ بَعْدُ پس از فتح وَقَاتَلُوا

وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ○ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ

وقتال کردند و هر یکی را وعده داده است خدا حالت نیک و خدا بآنچه میکنید خبردار است کیست آنکه قرض دهد خدا را

قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ○ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ يَسْعٰى نُورُهُمْ

قرض دادن نیک پس دو چندان ادا کند آن قرض را برای او و او راست مزد بزرگ یاد کن روزیکه مسلمانان را و زنان مسلمان را باین صفت که شتابد نور ایشان

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمٰنِهِمْ بُشْرٰىكُمُ الْيَوْمَ جَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَا ذٰلِكَ

پیش دست ایشان و بجانب راست ایشان گفته شود مژده باد شما را امروز شما راست بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان باشند درانجا اینست

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ○ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَالْمُنٰفِقٰتُ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا انْظُرُونَا

مطلب یابی بزرگ روزیکه گویند مردان منافق وزنان منافق با مسلمانان بنظر شفقت نگه کنید بسوی ما

نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ

روشنی گیریم از نور شما گفته شود بازگردید بقفای خویش پس بجوئید روشنی را پس بنا کرده شود درمیان ایشان دیواری که او را دروازه باشد

بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظٰهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ○ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ

اندرون آن دیوار آنجا رحمت است و بیرون آن دیوار بجانب او عذابست آواز دهند منافقان مسلمانانرا آیا ما نبودیم همراه شما

قَالُوا بَلٰى وَلٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ

گفتند آری و لیکن شما در بلا افگندید خویشتن را و انتظار کردید و شک آوردید و فریفته کرد شما را آرزوها

وقاتلوا وکارزار نمایند وکلا وهمه را که نفقه وقتال می کنند پیش از فتح وپس از ان وعد الله الحسنی وعده کرده است خدای بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد والله وخدای بما تعملون بانچه میکنید از نفقه وقتال باخلاص یا بریا خبیر داناست اکثر مفسران برانند که این آیت درشان ابوبکر صدیق رضی الله عنه که اول کسیکه ایمان آورد ونفقه کرد وباکفار مخاصمه نمود او بود واشارت درین معنی در صفت وی گفته اند رباعی صاحب قدم مقام تجرید ۞ سردفتر جمله اهل توحید ۞ در جمع مقربان سابق ۞ حقا که جز او نبود صادق من ذا الذی کیست آن کسیکه او یقرض الله وام دهد خدای را یعنی نفقه کند مال خود را بامید چون طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد قرضا حسنا وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس وباخلاص فیضاعفه تا زیاده گرداند خدای جزای قرض او را له برای او یعنی اجر او را مضاعف سازد وله ومر او را بود اجر کریم مزدی گرامی که بهشت است یوم تری المؤمنین یاد کن روزی که بینی مردان گرویده والمؤمنات وزنان مومنه را بر صراط دران دم یسعی میرود شتابان نورهم روشنی توحید ایشان بین ایدیهم در پیش ایشان تا باسانی می گذرند وبایمانهم واز جانب های راست ایشان تا ایشانرا به بهشت ره نمودنی میکند وا[ز] ابن مسعود منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی بود نور یکی از صفا باشد تا عدن واز ان دیگران برابر کوهی ویکی را بمقدار نخلی وادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببیند باری هیچ مومن بی نور نباشد وگویند فرشتگان مر ایشانرا بشریکم الیوم مژده شما امروز جنات دخول است در بوستانها که پیوسته تجری میرود من تحتها الانهار از زیر منازل واشجار آن جویها وباشید شما خالدین فیها جاودان دران ذلک واین بشری بجنت جاویدان هو الفوز العظیم او رستگاری بزرگ است چه از همه احوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید ودیدار ملک متعال می بینید مصرع بزار جان مقدس فدای دیدارش ابو امامه فرموده که مومنانرا بر صراط نور دهند وکافر ومنافق را بی روشنی بگذارند ومومنان هرگاه که روی باز پس می کنند همه صراط روشن میگردد پس منافقان از ایشان التماس نور کنند وبدیشان نرسد کما قال الله تعالی یوم یقول المنافقون یاد کن آن روز را که گویند مردان منافق والمنافقات وزنان منافقه للذین آمنوا مر آنانرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما انظرونا نظر کنید بما نقتبس تا بگیریم روشنی من نورکم از نور شما چون بما نگرید قیل ارجعوا گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملائکه مر منافقانرا که باز گردید وراءکم باز پس خویش یعنی بدنیا روید فالتمسوا نورا پس

ع ۱
۱۲

[illegible] ... باطنه باطن سور یعنی اندرون او ... فیه الرحمة ... وظاهره وظاهر سور یعنی خارج او ... من قبله العذاب ... الم نکن معکم ... قالوا بلی ... ولکنکم ... [illegible]



حَتّٰى جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ○ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَّلَا مِنَ

تا آنکه برسید فرمان خدا و فریب داد شما را در فرمان برداری خدا شیطان فریبنده پس امروز گرفته نشود از شما فدای و نه از

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَاْوٰىكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلٰىكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○ اَلَمْ يَاْنِ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

کافران گرفته شود جای شما آتش است همان آتش لایق شما است و بد بازگشت است وی آیا وقت نرسیده است مسلمانان را

اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

که نیایش کنند دل ایشان وقت یاد کردن خدا و وقت یاد آوردن آنچه آمده است از وحی الهی و نباشند مانند آنانکه داده شده است کتاب

مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوْبُهُمْ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ○ اِعْلَمُوْٓا اَنَّ

پیش از این پس دراز گذشته بر ایشان مدت پس سخت شد دل ایشان و بسیاری از ایشان بدکاران اند بدانید که

اللّٰهَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ○ اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ

خدا زنده میکند زمین را بعد مرده بودن آن هرآینه بیان کردیم برای شما نشانها باور که شما دریابید هرآینه مردان خیرات دهنده

وَالْمُصَّدِّقٰتِ وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ اَجْرٌ كَرِيْمٌ ○ وَالَّذِيْنَ

و زنان خیرات دهنده و آنانکه قرض دادن خدا را قرضی نیک دو چندان داده شود ایشان را و ایشان راست مزد گرامی قدر و آنانکه

اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖٓ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ وَالشُّهَدَآءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او آن گروه ایشانند صدیقان و شهیدان نزدیک پروردگار خویش

حَتّٰى جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ تا وقتیکه بیامد فرمان خدای بقبض روح شما وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ و فریب داد شما را بخدای شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُؤْخَذُ فرا گرفته نشود مِنْكُمْ از شما ای منافقان فِدْيَةٌ چیزی که خدای خود کنید تا از عذاب برهید وَّلَا مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و نگیرند خدا از آنانکه نگرویده اند مَاْوٰىكُمُ النَّارُ جای شما و ایشان آتش دوزخ بود هِيَ آتش مَوْلٰىكُمْ سزاوارتر است شما وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتی است آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه بحد تمام قواعد طاعت را تمهید کردند بعد از هجرت که مال بسیار بدست آمد و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادت ایشان ظاهر گشت آیت آمد که اَلَمْ يَاْنِ آیا وقت نیامد لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنانرا که گرویده اند اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ آنکه بترسد و نرم شود دلهای ایشان لِذِكْرِ اللّٰهِ برای یاد کردن خدای وَمَا نَزَلَ و برای آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْحَقِّ از کلام خود که درست و راست است و قولی آنست که مزاح و مضاحکه در میان بعضی از اصحاب بسیار شد و این آیت نازل گشت یا صحابه التماس موعظه کردند و این کلام فرود آمد و جمعی گویند نزول آیت در شان منافقان است می فرماید که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان و دل ایشان از آن خبر ندارد که ترسگار گردد و اخلاص را شعار و دثار خود سازند وَلَا يَكُوْنُوْا و مباشید ای مومنان كَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مانند آنانکه ایشانرا کتاب داده اند مِنْ قَبْلُ پیش از این یعنی چون یهود و نصاری مباشید که ایشانرا توریت و انجیل داده اند فَطَالَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ بر ایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و عمل دور پیش گرفتند فَقَسَتْ قُلُوْبُهُمْ پس سخت شد دلهای ایشان و در ان خشوع نماند وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان فٰسِقُوْنَ خارج اند از دین خود و تارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوه و گفته اند نتیجه سختی دل غفلت است و نشانه نرمی دل توجه بطاعت مثنوی دلی کز نور معنی نیست روشن * مخوانش دل که آن سنگ است و آهن * دلی کز گرد غفلت زنگ دارد * از آن دل سنگ و آهن ننگ دارد * اِعْلَمُوْٓا بدانید ای منکران بعث اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای يُحْيِ الْاَرْضَ زنده میگرداند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را قَدْ بَيَّنَّا بدرستیکه روشن کردیم لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ شاید که شما عقول خود را در استدلال بکار برید اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ بدرستیکه مردان باور دارنده وَالْمُصَّدِّقٰتِ و زنان تصدیق کننده که قول خدا و رسول را راست دانستند و حفص بتشدید بیخواند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ و حال آنکه وام داده اند خدا را قَرْضًا حَسَنًا وام

وام نیکو یعنی از طیب اموال يُضٰعَفُ زیاده گردانیده شود لَهُمْ برای ایشان مزد ایشان را از ده تا هفتصد و زیاده وَلَهُمْ و مر ایشان راست اَجْرٌ كَرِيْمٌ مزدی گرامی و پاداشی بزرگ یعنی بهشت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ بخدا و بفرستادگان او و شک نیاورده در اخبار و احکام ایشان اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ ایشان صدیقان اند یعنی بسیار راست گویان وَالشُّهَدَآءُ و گواه اند بر روز قیامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بر ایمان و امم ایشان و قول بعضی آنکه والشهداء ابتدا است و معنی آیت آنست که شهیدان که شهید شده اند در راه خدای نزدیک وی اند در درجات قرب هم



لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝

ایشان راست مزد ایشان و نور ایشان و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را آن گروه اهل دوزخ اند

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ

بدانید که زندگانی دنیا بازیست و بیهوده و آرایش است و تفاخرست در میان خویش و زیادت طلبیست در مال

وَالْأَوْلَادِ ۖ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ

و فرزندان مانند بارانی که بشگفت آورد زراعت کنندگان را رستنی او پس خشک شود پس زرد بینی آنرا باز در هم

حُطَامًا ۖ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۚ وَمَا الْحَيَاةُ

شکسته گردد و در آخرت عذاب سخت است و نیز آمرزش است از جانب خدا و خوشنودیست و نیست زندگانی

الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ۝ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ

دنیا مگر بهره که باعث فریب باشد سبقت کنید بسوی آمرزش از جانب خدا و بسوی بهشتی که پهنائی او مانند پهنائی

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

آسمان و زمین باشد آماده کرده شده برای آنانکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او این است فضل خدا میدهد آنرا

مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ

بهر که خواهد و خدا خداوند فضل بزرگست نرسید هیچ مصیبتی در زمین

ع ۹ ۱۸

لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان که وعده کرده ایم وَنُورُهُمْ و روشنی که روز حشر با ایشان بود وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه پوشیدند
حق را و انکار نبوت پیغمبران کردند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بر محمد فرو فرستاده ایم أُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ملازمان دوزخ اند اعْلَمُوا بدانید ای طالبان دنیا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا این را که زندگانی این سرای لَعِبٌ بازیچه ایست وَلَهْوٌ
و بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای بی حاصل بیت بازیچه ایست طفل فریب
این متاع دهر، بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند وَزِينَةٌ و دیگر آرایش است در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش
و مراکب راهوار وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ و مفاخرت کردن میان یکدیگر به نسب عالی یا جاه تمام وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ و مباهات بر بسیاری
مالها وَالْأَوْلَادِ و کثرت فرزندان و بدانید که اندک زمانی را آن بازی بر طرف شود و لهو و فرح ایشان بغم و ترح مبدل گردد
و آرایشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال
كَمَثَلِ غَيْثٍ همچون مثل باران است که بر زمین تشنه بارد و تخمهای در وی است زود برویند و قایم گردد پس از روی خوبی
أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بشگفت آرد مزارعان را نَبَاتُهُ آنچه رسته باشد از باران ثُمَّ يَهِيجُ و پس آنکه خشک گردد بیکی از آفات سماوی
یا ارضی فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا پس بینی آن گیاه زرد شده بعد از سبزی ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا پس گردد بعد از زردی در هم شکسته
و کوفته و ریزه ریزه شده وَفِي الْآخِرَةِ و دران سرای عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت است مر دشمنان خدای را که همه عمر
طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش گردند وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش است مِنَ اللَّهِ از خدای وَرِضْوَانٌ و خشنودی مر دوستان
حق را که در جست و جوی مولی ترک هر دو سرای کردند رباعی الطالب دنیا تو بسی مغروری ور مایل عقبی تو بکی مزدوری
وی آنکه ز سبل هر دو عالم دوری، تو طالب نور بلکه عین النوری وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ
مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند و این متاع غرور به نسبت کسی است که دنیا را دست افزار حصول نعم اخروی نسازد و از تلذذ
نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد اما اگر صاحب دولتی را مدد توفیق رفیق روزگار شده با سباب دنیوی در تحصیل مقاصد
عقبی سعی نماید و از مراضی ربانی بهره بردارد به نسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجال الصالح
بیت مال را گر بهر حق باشی حمول، نعم مال الصالحین گفته رسول سَابِقُوا پیشی گیرید و بشتابید إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ بسوی موجبات

وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ لِّكَيْلَا

ونه در جان شما مگر نوشته شده است در کتابی پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را هر آیینه اینکار بر خدا آسانست خبر داده ایم

تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝ الَّذِينَ

تا اندوه نخورید بر آنچه رفته از دست شما و تا شادمان نشوید بآنچه عطا کرد شما را خدا ایشانرا و دوست ندارد هر متکبر کننده و خودستاینده را دوست نمیدارد آنانرا که

يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝

بخل میکنند و مردمانرا بخل میفرمایند و هر که روی گردان شود هر آیینه خدای همو است بی نیاز ستوده

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

هر آیینه فرستادیم پیغامبران خود را بنشانهای واضح و فرود آوردیم همراه ایشان کتاب و ترازو تا عمل کنند مردمان

بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن

بانصاف و فرود آوردیم آهن را بسبب آن جنگ سخت و منفعتهای دیگر است برای مردمان و تا بداند خدا کسی را که

يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ

نصرت کند خدا را غائبانه و پیغامبران او را هر آیینه خدا توانا غالب است و هر آیینه فرستادیم نوح را و ابراهیم را

وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ۖ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝ ثُمَّ قَفَّيْنَا

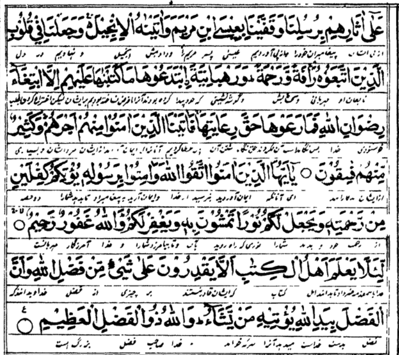
و نهادیم در اولاد ایشان پیغامبری و کتاب پس بعض ایشان راه یابند و بسیاری از ایشان بدکارانند باز فرستادیم

ع ۳ ۱۹

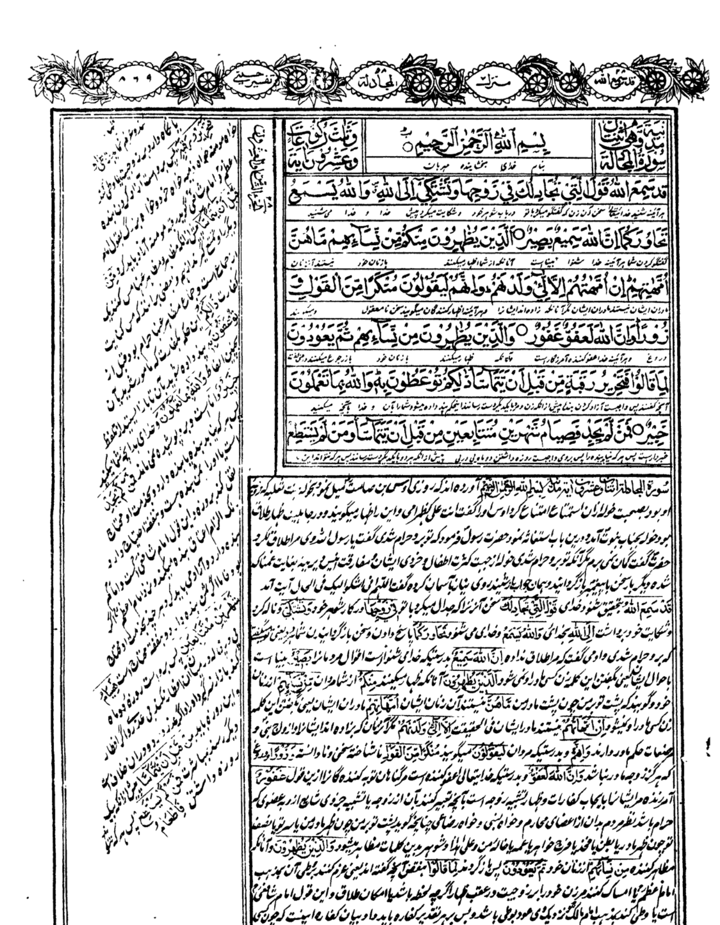
وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ ونه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسهای شما را إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بر خدای آسان است در ازل اینحکم فرمود از روی رافت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی مندفع نمیگردد و میگوید که در ازل اینها بر شما نوشته ایم لِّكَيْلَا تَأْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما از مال و نعمت و عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوا و شادمان نگردید بِمَا آتَاكُمْ بآنچه دادیم شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قراری است و این را اعتباری بیت گر دست دهد گدای شادی نکند ٭ در فوت شود نیز نه زد لعینی ٭ و از مرتضی علی منقول است که هر که بدین آیت کار کند هر آیینه فرا گیرد زهد را بهر دو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد و چه زیبا گفته اند رباعی مال ار تبور و نهد مشو شاد از آن ٭ ور فوت شود مشو لفر یاد از آن ٭ بهر دنیست پسندیده بلکن یاد از آن ٭ تا دنیا و دینت شود آباد از آن ٭ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر متکبر را که بر نعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُورٍ نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر اکفا و اقران پس صفت ایشان میکند و میفرماید که الَّذِينَ يَبْخَلُونَ مختال و فخور آنانند که با وجود دنیا داری و جمع اسباب آن بخل کنند و مال خود را در راه خدا صرف نمایند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ و با وجود بخل خود امر کنند مر دمانرا بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن در تبیان آورده که بقول جمعی مراد از این آیت یهود اند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه و آنرا پوشیدند و دیگرانرا نیز بکتمان آن فرمودند وَمَن يَتَوَلَّ و هر که روی بگردانید از انفاق مال یا از ایمان به محمد فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای هُوَ الْغَنِيُّ اوست بی نیاز از وی و از انفاق او الْحَمِيدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستیکه ما فرستادیم فرستادگان خود یعنی ملائکه را به پیغمبران بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن که معجزات است یا بشریعتهای واضحه وَأَنزَلْنَا و فرستادیم مَعَهُمُ الْكِتَابَ با ایشان کتابهای که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود وَالْمِيزَانَ و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را لِيَقُومَ النَّاسُ تا قایم شوند مردمان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان نوح علی نبینا و علیه السلام بوده و گفته اند مراد اسباب انزال اوست و امر بساختن آن وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ یکی و فرستادیم آهن را با آدم ماوردی فرموده که آدم چون از بهشت بدنیا آمد سه وصله از آهن با وی همراه بود

سندان و کلبتین و میقعه و در معالم آورده که خدای چهار چیز از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن بعضی گفته اند مراد از انزال آهن انشا است فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ در آهن کارزار سخت است یعنی آهن در کارزار بکار آید از زره و ساز و جواد برای دفع دشمن چون شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و جواد برای حفظ نفس چون خود و جوشن و جز آن وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و در آهن است سودها مر مردمان را چه قوام صناعات و حرفت تمام از آهن باز بسته است و هیچ حرفت که آهن در و دخل ندارد و نفع کلی آن است که کفار از ترس شمشیر مسلمانان مر ایشان اند و اهل اسلام در آن بلاد از ایشان ایمن باشند پس حق سبحانه فرستاد تا اعدای دین مسخر گردند و ترازو فرستاد تا معاملات و زن نیع راستی فیصل یابد و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز شود وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ و تا معین سازد خدای مَن يَنصُرُهُ کسی که یاری دین او میکند وَرُسُلَهُ و نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال سلاح در جهاد با کفار مراد است که یاری دهد بِالْغَيْبِ در حالتی که از ایشان غایب است یعنی وقتی که معجزه حاضر نباشد چه منافقان در حضور پیغمبر مددگاری مینمودند و در غیبت یاری نمیدادند إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدای توانا است بر اهلاک دشمنان عَزِيزٌ غالب است بر همه کارها و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم نُوحًا نوح نبی را وَإِبْرَاهِيمَ و ابراهیم خلیل را که ابو الانبیا اند وَجَعَلْنَا و گردانیدیم و ودیعت نهادیم فِي ذُرِّيَّتِهِمَا در فرزندان ایشان النُّبُوَّةَ پیغمبری را وَالْكِتَابَ و وحی آوردیم بر ایشان کتابهای را که نام ایشان بود فَمِنْهُم پس بعضی از ایشان که امت ایشان بودند مُّهْتَدٍ راه یابنده اند یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان فَاسِقُونَ بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویدند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا پس از پی در آوردیم عَلَىٰ




علی آثارهم برسلنا وقفینا بعیسى ابن مریم وآتیناه الانجیل وجعلنا فی قلوب
الذین اتبعوه رأفة ورحمة ورهبانیة ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء
رضوان الله فما رعوها حق رعایتها فآتینا الذین آمنوا منهم اجرهم وکثیر
منهم فاسقون ○ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله یؤتکم کفلین
من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به ویغفر لکم والله غفور رحیم ○
لئلا یعلم اهل الکتاب الا یقدرون علی شیء من فضل الله وان
الفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم ○

علی آثارهم بر عقب نوح و ابراهیم و امم ایشان برسلنا بفرستادگان خود چنانچه بعد از نوح هود و صالح را و پس از ابراهیم
اسمٰعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و قفینا و از پی در آوردیم این رسل و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بعیسی ابن مریم به عیسی
پسر مریم. و آتیناه الانجیل و عطا کردیم مر او را الکتاب انجیل و جعلنا و افگندیم فی قلوب الذین اتبعوه در دلهای آنانکه پیروی
کردند مر عیسی را رأفة مهربانی و رحمة و بخشایش بر یک دیگر یعنی متابعان عیسی و خواص او را بر یک دیگر مشفق و مهربان
گردانیدیم و رهبانیة و ایشان پیدا کردند طریقهٔ رهبانیه را و از پیش خود ابتدعوها نو در آوردند آنرا ما کتبناها ما فرض نه
کرده بودیم آنرا علیهم بر ایشان و آنچنان بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی بآسمان دست از
احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و شعبهای کلی و ریاضتهای
عظیم از ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود الا ابتغاء رضوان الله لیکن بطلب خشنودی خدا
رهبانیت پیش گرفتند فما رعوها پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنرا حق رعایتها چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث
قائل گشته قرآن و محمد را منکر شدند و اندکی از ایشان از نهج متابعت مسیح انحراف نانموده حضرت رسالت پناه را دریافتند و
بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام سرافراز شدند و حق سبحانه در بارهٔ ایشان میفرماید که فآتینا الذین آمنوا پس دادیم
آنانرا که گرویدند منهم از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر اجرهم مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بی شمارست و کثیر منهم
و بسیاری از ترسایان فاسقون بیرون آیندگانند از دایرهٔ ایمان پس اهل کتاب را میگوید یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانیکه ایمان
آورده اید برسولان گذشته اتقوا الله بترسید از عذاب خدای و آمنوا و بگروید برسوله بفرستادهٔ او یعنی محمد یؤتکم تا بدهد شما را
کفلین دو بهره من رحمته از بخشایش خود یکی برای ایمان به محمد و یکی برای ایمان بسائر انبیاء عم و یجعل لکم و بدهد و مقرر کند برای
شما نورا تمشون به روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط و یغفر لکم و بیامرزد مر شما را گناهان والله غفور و خداوند آمرزنده ست
مؤمنان را رحیم مهربان بر ایشان آورده اند که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان
بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که خدای ایشانرا دو بخش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد بکرم خود لئلا یعلم اهل الکتٰب
تا بدانند اهل کتاب که بحسب من نگرویدند الا یقدرون بدرستیکه قادر نشوند و توانائی نیابند علی شیء بر چیزی من فضل الله از



سورة المجادلة مدنیة وهی اثنتان وعشرون آیة وثلث رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها وتشتکی الی الله والله یسمع

هر آینه شنید خدای تعالی سخن آن زن که گفتگو میکرد با تو در باب شوهر خود و شکایت میکرد پیش خدا و خدا می شنید

تحاورکما ان الله سمیع بصیر ○ الذین یظهرون منکم من نسائهم ما هن

گفتگو کردن شما هر آینه خدا شنوا بیناست آنانکه از شما ظهار میکنند با زنان خود نیستند آن زنان

امهاتهم ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم وانهم لیقولون منکرا من القول

مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زاده اند ایشان را و هر آینه اظهار کنندگان میگویند سخن نامعقول

وزورا وان الله لعفو غفور ○ والذین یظهرون من نسائهم ثم یعودون

و دروغ و هر آینه خدا عفو کننده آمرزگار است و آنانکه ظهار میکنند با زنان خود باز رجوع میکنند در مخالفت

لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتماسا ذلکم توعظون به والله بما تعملون

آنچه گفتند پس واجبست آزاد کردن بنده پیش از آنکه زن و مرد با یکدیگر دست رسانند اینحکم پند داده میشود شما را بآن و خدا بآنچه میکنید

خبیر ○ فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل ان یتماسا فمن لم یستطع

خبردار است پس هر که نیابد بنده را پس بروی واجبست روزه داشتن دو ماه پی در پی پیش از آنکه هر دو با یکدیگر دست رسانند پس هر که نتواند این

سورة المجادلة اثنتان وعشرون آیة مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که روزی اوس بن صامت تکلیف نمود بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود بصحبت خوله از آن استمتاع امتناع کرد اوس او را گفت انت علی کظهر امی واین را ظهار میگویند ودر جاهلیت ظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت آمد ودرین باب استغاثه نمود حضرت رسول فرمود که تو بر وی حرام شدی گفت یا رسول الله وی مرا طلاق نکرده حضرت گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو بر وی حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال وخردی ایشان ومفارقت اوس بر یرینه بغایت غمناک شده دیگر باره سخن با پیغمبر باز گردانید وهمان جواب باز شنید روی نیاز باسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الی آخر آیت آمد قد سمع الله بتحقیق شنود خدای قول التی تجادلک سخن آن زن را که جدال میکرد با تو فی زوجها در کار شوهر خود وتشتکی وناله کرد وشکایت خود برداشت الی الله بخدای والله یسمع وخدای می شنود تحاورکما پاسخ دادن وسخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی که بر وی حرام شدی واو می گفت که مرا طلاق نداده ان الله سمیع بدرستیکه خدای شنوا است اقوال مردمان را بصیر بینا است باحوال ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمی شود الذین یظهرون آنانکه ظهار میکنند منکم از شما مردان من نسائهم از زنان خود وگویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من ما هن نیستند آن زنان ایشان امهاتهم مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود ان امهاتهم نیستند مادران ایشان فی الحقیقت الا اللائی ولدنهم مگر آن زنان که بزاده اند ایشان را وازواج نبی و مرضعات حکم مادر دارند وانهم وبدرستیکه مردان لیقولون میگویند منکرا من القول ناشناخته سخن وناوانسته وزورا ودروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وان الله لعفو وبدرستیکه خدای تعالی عفو کننده است مر گناهان توبه کنندگان را ازین قول غفور آمرزنده مر ایشان را بایجاب کفارات وظهار تشبیه زوجه است یا آنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شایع از وی بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدان از اعضای محارم وخواه نسبی وخواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر مادر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من وعلی هذا وشوهر بدین کلمات مظاهر میشود والذین یظهرون وآنانکه مظاهر کننده من نسائهم از زنان خود ثم یعودون پس باز گردند لما قالوا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم رح یا امساک کنند مر زن خود را بر زوجیت در عقب ظهار اگرچه لحظه باشد با امکان طلاق واین قول امام شافعی رح است یا وطی کنند بمذهب امام مالک رح ونزد یکی عود بوطی باشد وپس بهر تقدیر کفاره باید داد وبیان کفاره اینست که چون کسی

فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا ۚ ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ۚ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ۚ

پس طعام دادن شصت فقیر اینحکم برای آنست که منقاد شوید خدا و رسول اورا و این حدهای مقرر کرده خداست

وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ كُبِتُوْا كَمَا كُبِتَ

و کافرانرا عذاب درد دهنده باشد هرآئینه آنانکه مخالفت میکنند با خدای و رسول او خوار کرده شد ایشانرا چنانکه خوار کرده شد

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ ۚ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ يَوْمَ

آنانکه پیش از ایشان بودند و هرآئینه فرود آوردیم آیات واضح و کافرانرا عذاب خوار کننده است روزیکه

يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ۚ اَحْصٰىهُ اللّٰهُ وَنَسُوْهُ ۚ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ

برانگیزد ایشانرا خدا همه یکجا پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده بودند یاد داشت آنرا خدا و ایشان آنرا فراموش کردند و خدا بر همه

شَيْءٍ شَهِيْدٌ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ مَا يَكُوْنُ

چیز مطلع است آیا ندیدی که خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است نمی باشد

مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ اَدْنٰى

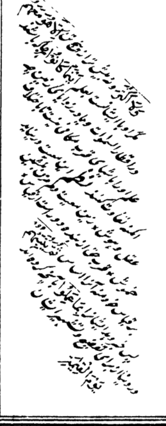
با یکدیگر راز گفتن سه شخص مگر خدا چهارم ایشانست و نمی باشد راز گفتن پنج شخص الا خدا ششم ایشانست و نه کمتر

مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ اَيْنَ مَا كَانُوْا ۚ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا

ازین مگر خدا با ایشانست و نه زیاده تر ازین با ایشانست هر کجا که باشند باز خبر دهد ایشانرا روز قیامت بآنچه کرده اند

ع ۱ ۶

فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا پس بر وی است طعام دادن شصت مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سایر حبوب غاذیه نزد امام شافعی مدی از طعام باید داد ذٰلِكَ این بیان تمام ظاهر شد یا این احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ تا تصدیق کنید مر خدای را وَرَسُوْلِهٖ و پیغمبر و برا بقبول اوامر و نواهی وَتِلْكَ و این حکمها حُدُوْدُ اللّٰهِ حدهای خداست که از آن در نه توان گذشت وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ مخالفت و دشمنی میکنند با خدا و رسول او یعنی از حد و امر و نهی تجاوز می نمایند كُبِتُوْا خوار و نگونسار کرده شوند كَمَا كُبِتَ الَّذِيْنَ همچنانکه ذلیل و رسوا شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند کفار گذشته وَقَدْ اَنْزَلْنَآ و بتحقیق فرستادیم اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافرانراست هر وقتی و زمانی عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند مر ایشانرا چنین عذابی در آخرت يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ یاد کن روزیرا که برانگیزد خدای سبحانه ایشانرا از قبور جَمِيْعًا همه ایشانرا که یکی غیر مبعوث نباشد فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده باشند اَحْصٰىهُ اللّٰهُ نگاه داشته باشد خدای عمل ایشانرا وَنَسُوْهُ و ایشان فراموش کرده باشند وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیزها از اعمال و اقوال و احوال بندگان شَهِيْدٌ گواه است و مناسب آن مکافات خواهد فرمود که کسی گواهی او شنوانند کرد **بیت** حاکم ز حکم دم زند گر گواه نیست ٭ حاکم که خود گواه بود قصه مشکل است ٭ در کشاف آورده که روزی ربیعة بن عمر و حبیب که برادر اوست با صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند همه را میداند زیرا که ما معنی ندارد از دانستن آیت آمد اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آیا نمیدانی آنرا که خدای میداند مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از ملایکه و نجوم و ارواح وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات مَا يَكُوْنُ مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ نباشد از سه تن که راز گوینده باشند با هم اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر خدای که چهارم ایشان است بعلم یعنی چهارم میگرداند ایشانرا از حیثیت آنکه رفیق ایشانست در اطلاع دارد بر سخن ایشان وَلَا خَمْسَةٍ و نه پنج راز گوی باشند اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مگر او ششم ایشان است بدانش و بینش افعال و اقوال یعنی ایشانرا شش ساخته وَلَآ اَدْنٰى و نه کمتر باشند مِنْ ذٰلِكَ از سه عدد



يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ نُهُوْا عَنِ النَّجْوٰى ثُمَّ

بر آئینه خدا بهمه چیز داناست آیا ندیدی بسوی آنانکه منع کرده شد ایشانرا از با یکدیگر راز گفتن باز

يَعُوْدُوْنَ لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَيَتَنٰجَوْنَ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ ۡ

عود میکنند در آنچه از آن منع کرده شد ایشانرا و با یکدیگر راز میگویند در باب گناه و تعدی و نافرمانبرداری پیغامبر

وَاِذَا جَاۗءُوْكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ ۙ وَيَقُوْلُوْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا

و چون بیایند پیش تو دعا کنند ترا بآن کلمه که دعا نکرده است ترا خدا بآن و میگویند در دل خویش چرا نه عذاب میکند مارا

اللّٰهُ بِمَا نَقُوْلُ ۭ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ ۚ يَصْلَوْنَهَا ۚ فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

خدا بسبب آنچه میگوئیم بس است ایشانرا دوزخ درآیند آنجا پس بد جاییست دوزخ ای مسلمانان

اِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ وَ

چون با یکدیگر راز گوئید پس باید که راز نگوئید در باب گناه و تعدی و نافرمانبرداری پیغامبر و

تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰى ۭ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۝ اِنَّمَا النَّجْوٰى

راز گوئید در باب نیکوکاری و پرهیزگاری و بترسید از خدا که بسوی او حشر کرده خواهید جز این نیست که راز گفتن بد

مِنَ الشَّيْطٰنِ لِيَحْزُنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَيْسَ بِضَاۗرِّهِمْ شَـيْــــًٔا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۭ

از کار شیطانست تا اندوهگین کند مسلمانانرا و نیست هیچ زیان رساننده بایشان مگر بارادهٔ خدا

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بروز رستخیز اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه خدای بر همه چیز از گفتار و کردار عَلِيْمٌ داناست و نسبت علم او با همه معلومات یکسانست حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بمخفیات امور آن وجه احاطه کند بجلیات آن بیت پنهان و آشکار اهر دو یکسانست بر علمت نه این را زودتر بینی نه آن را دیرتر دانی و در تفسیر امام زاهدی آورده که جهودان و منافقان را عادت این بود چون پیغمبر علیه السلام سریه فرستادی و خبر ایشان دیر تر آمدی بر سر راه مومنان یا نزدیک ایشان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم بدانها که وران سریه کسی داشتندی نگاه کردندی و رمزی بغمزه در میان آوردندی تا مومنان را گمان افتادی که مگر آن لشکر را کاری و کسری افتاده بغایت اندوهناک شدندی این خبر بحضرت پیغمبر رسید و ایشانرا نهی کرد و سه روزی اجابت کردند دیگر بار بر همان منوال تناجی آغاز نهادند آیت آمد اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنانکه نُهُوْا باز داشته شدند عَنِ النَّجْوٰى از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا نهی کردند ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ پس باز میگردند لِمَا نُهُوْا عَنْهُ بدان چیزی که نهی کرده شده بودند از آن وَيَتَنٰجَوْنَ و راز می گویند از روی ستیزه و عداوت بِالْاِثْمِ با آنچه ایشانرا آثم میسازد از غیبت مومنان وَالْعُدْوَانِ و به بیداد و درحق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ و بنافرمانی پیغمبر بپاس نا داشتن کلام ایشان در معالم آورده که یهود نزد پیغمبر آمده گفتند السام علیک حضرت فرمود و علیکم عایشه بشنید و گفت السام علیکم و لعنکم الله و غضب الله علیکم آنحضرت فرمود که آهسته باش ای عایشه و نرم خوئی کن عایشه فرمود که یا رسول الله مگر نشنیدی که چه گفتند حضرت فرمود مگر تو نشنیدی که چه گفتم و رد کردم یعنی گفتم و علیکم سخن ایشانرا بر ایشان و کلام من در باب ایشان مستجاب است نه گفته ایشان در باره من پس حق سبحانه آیت فرستاد وَاِذَا جَاۗءُوْكَ و چون بیایند جهودان بسوی تو حَيَّوْكَ تحیت گویند ترا بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ بآن چیزیکه تحیت نگفت ترا بآن خدای یعنی خدای ترا گفت وسلم علی عباده الذین اصطفی او ایشان میگویند السام علیک و سام بلغت یهود مرگ است یا قتل شمشیر وَيَقُوْلُوْنَ و می گویند یهود فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در میان یکدیگر لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ چرا عذاب نمیکند خدای تعالی مارا بِمَا نَقُوْلُ با آنچه میگوئیم نسبت با پیغمبر او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بوی میرسانیم خدای مارا عذاب کردی حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بس است ایشانرا دوزخ از برای عذاب يَصْلَوْنَهَا در آیند دران فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ پس بد جایگاهی است دوزخ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه گروندگان اِذَا تَنَاجَيْتُمْ چون راز گوئید با یکدیگر فَلَا تَتَنَاجَوْا پس راز مگوئید بِالْاِثْمِ بگناه وَالْعُدْوَانِ

و بیداد وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ و بنافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میکنند وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰى و راز گوئید بنیکوکاری و پرهیزگاری و ترس کاری وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در هر کاری که میکنید الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ آن خدای که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و شمار و جزا خواهید داد اِنَّمَا النَّجْوٰى جز این نیست که راز گفتن باثم و عدوان مِنَ الشَّيْطٰنِ از وسوسه شیطانست که در حیز تسمیۀ او درآورده لِيَحْزُنَ تا اندوهگین گرداند الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مومنان را وَلَيْسَ و نیست شیطان یا تناجی او بِضَاۗرِّهِمْ شَـيْــــًٔا ضرر رساننده مومنان هیچ چیزی اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بفرمان خدای یعنی بمشیت و قضای وی وَعَلَى اللّٰهِ



وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا قِيْلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوْا فِي

و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان ای مسلمانان چون گفته شود شما را که کشاده نشینید در

الْمَجٰلِسِ فَافْسَحُوْا يَفْسَحِ اللّٰهُ لَكُمْ وَاِذَا قِيْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

مجلسها پس کشاده کنید جای را تا کشاده کند خدا برای شما هر شکل و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید تا بلند کند خدا مرتبها برای آنانکه ایمان آورده‌اند

مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

از شما و آنانکه عطا کرده شده است ایشان را علم و خدا بآنچه میکنید خبردار است ای مسلمانان

اِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ صَدَقَةً ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ

چون خواهید که راز گوئید با پیغامبر پس نخست بدهید پیش از راز گفتن خود خیرات را اینکار بهتر است شما را و

اَطْهَرُ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ

پاکیزه‌تر است پس اگر نیابید پس آینه خدا آمرزگار مهربانست آیا ترسیدید از آنکه نخست دهید پیش از

نَجْوٰىكُمْ صَدَقٰتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ

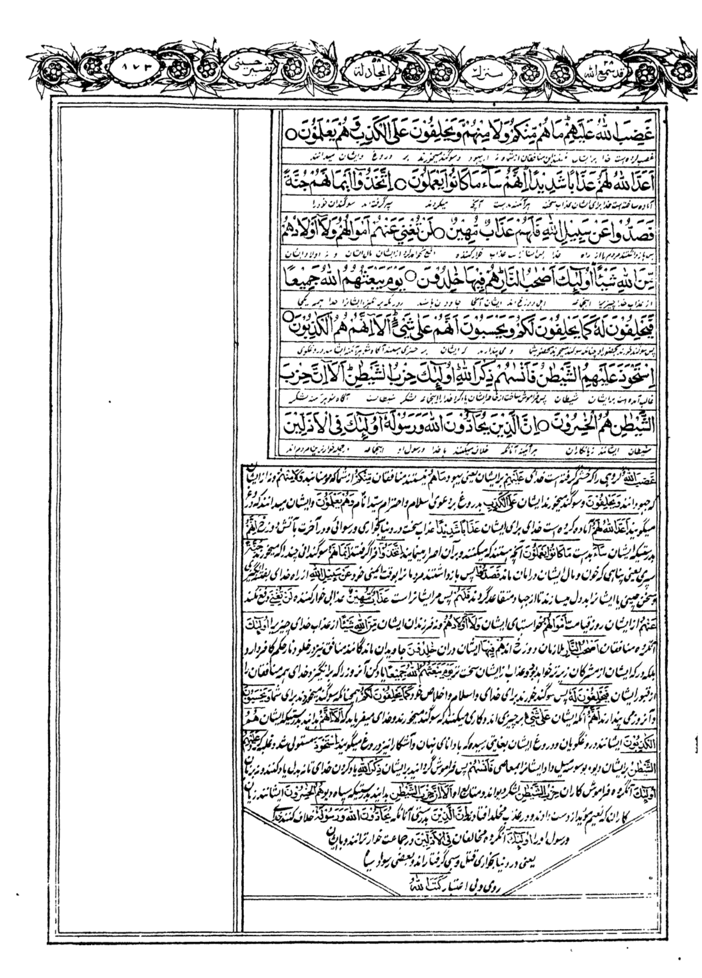
راز گفتن خود خیرات را پس چون نکردید و درگذرانید خدا از شما پس پای بردارید نماز را و بدهید زکوة را

وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ○ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا

و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و خدا خبردار است بآنچه میکنید آیا ندیدی بسوی آنانکه دوستی گرفتند با قومی که

ع

وعلی الله و بر خدای نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنون پس باید که توکل کنند مؤمنان و چشم خود با حق اندازند و از بعض
یهود و منافقان عساسی برندارند که کرد ایشان بمقدار حبه اجبار ایشان را اعتباری نیست بیت وگر با سخن خصم تند خوی بگوی
که اهل مجلس ما را ازان جانبی نیست * جمعی از اهل بدر بمجلس رسول الله آمدند و بعضی از صحابه گرد آن حضرت فرو گرفته بودند بر زبان سلام گفتند
در میان مسجد بر پا ایستادند و کس ایشان را جای نداد و حضرت پیغمبر فرمود که قم یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای با اهل بدر رها کردند اشقیا منافقان
مجال یافته در جناب آن عالی‌جناب شکایت کردند آیت آمد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده‌اید اذا قیل لکم تفسحوا چون گفته شود
شما را که جای فراخ کنید فی المجالس در مجلسها چون مجالس ذکر و تلاوت و نماز فافسحوا پس جای کشاده کنید مردم را یفسح الله تا کشاده
گرداند خدای لکم شما را در قبرها و در بهشت منزلها یا سعت بدهد شما را یا منشرح گرداند بازالت تضایق و تزاحم شما اذا قیل و چون گفته شود انشزوا
شما را که برخیزید و برتر روید فانشزوا پس برخیزید و موضع آورده‌اند که جمعی در مجلس حضرت رسالت پناه می‌نشستند و چون یکی بالا از ایشان
جمعی که طلبیدندی بخواستی برخیزد این آیت نازل شد و در تفسیر ماوردی مذکور است که چون گویند برخیزید شما به نماز جمعه یعنی ندا در دهند شتابید
یرفع الله تا برآرد خدای تعالی درجها در بهشت الذین آمنوا منکم آنان را که گرویده‌اند از شما والذین اوتوا العلم و برکشیده را آنان را
که داده شده‌اند علم با ایمان درجت درجها بالای درجات مؤمنان که بی علم باشند زیرا که مؤمن عالم افضل است از مؤمن بی علم
در کشف الاسرار از ابن مسعود روایت میکند که او گفتی در خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهترین اعمال است تا بدان تقرب کنم گفت
هیچ درجه بلندتر از درجه علما ندیدم و آنان گذشته درجه‌اند و هنا کان این خواب موافق این آیت است و علمای دین را درجات بلندتر است
هم در دنیا بمرتبه شرف و وراثت انبیاء و هم در عقبی بفضل و قدر و موافقت با اصفیا از ابن مسعود منقول است که مؤمن عالم را درجهای
است بالای مؤمن غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیزرو باشد شصت سال و در حدیث ابی داود مذکور است که فضل
عالم بر عابد چون فضل قمر است در شب چهارده بر سایر کواکب بیت مصابیح الانام بکل ارض * هم العلماء با امته الکرام و نعم ما قال
رباعی رفعت آدمی بعلم بود * هر کرا علم بیش رفعت بیش * قیمت هر کسی بدانش اوست * ساز افزون بعلم قیمت خویش
والله بما تعملون خبیر و خدای بآنچه شما می‌کنید خبیر و داناست درین سخن هم وامید و وعد و وعید همه است آورده‌اند که مردمان
بسیار زر و سیم می‌کردند بحضرت پیغمبر و راز می‌گفتند و خبرها از هر نوع می‌پرسیدند تا چنین بدان مرتبه رسید که آنحضرت به تنگ آمد این آیت



غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○

غضب کرده است خدا بر ایشان نیستند ایشان از شما و نه از ایشان و سوگند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند

أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً

آماده ساخته است خدا برای ایشان عذاب سخت هر آینه ایشان بد است آنچه میکردند فرا گرفتند سوگندان خود را

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ○ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ

سپری پس باز داشتند مردم را از راه خدا پس مر ایشان راست عذاب خوار کننده هرگز دفع نکند از ایشان مالهای ایشان و نه اولاد ایشان

مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ○ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا

از عذاب خدا چیزی را ایشان اهل دوزخ اند ایشان آنجا جاویدان باشند روزی که بر انگیزد ایشان را خدا همه یکجا

فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ○

پس سوگند خورند برای او چنانکه سوگند میخورند برای شما و می پندارند که ایشان بر چیزی اند آگاه شوید هر آینه ایشان مردم دروغگوی

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ أُولٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

غالب آمده است بر ایشان شیطان پس فراموش ساخت از دل ایشان یاد کرد خدا را ایشان لشکر شیطان اند آگاه شوید بدرستی که لشکر

الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ

شیطان ایشانند زیانکاران هر آینه آنانکه خلاف میکنند با خدا و رسول او ایشان اند در جمله خوار ترین مردم اند

غَضِبَ اللّٰهُ گروهی را که خشم گرفته است خدای عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی یهود مَا هُمْ نیستند منافقان مِنْكُمْ از شما که مؤمنانید وَلَا مِنْهُمْ و نه از ایشان
که جهودانند وَيَحْلِفُونَ و سوگند میخورند ایشان عَلَى الْكَذِبِ بر دروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که دروغ
میگویند أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ آماده کرده است خدای برای ایشان عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت بآتش دوزخ إِنَّهُمْ
بدرستیکه ایشان سَاءَ بد است مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند که میکنند و بر آن اصرار مینمایند اتَّخَذُوا فرا گرفتند أَيْمَانَهُمْ سوگندانی چند را که میخورند جُنَّةً
سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در امان ماند فَصَدُّوا پس باز داشتند مردم را بوقت ایمنی خود عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای بفتنه انگیزی
و سخن چینی یا ایشان را بدل میسازند تا از جهاد متقاعد گردند فَلَهُمْ پس مر ایشان راست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ دفع نکند
عَنْهُمْ از ایشان روز قیامت أَمْوَالُهُمْ خواستهای ایشان وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را أُولٰئِكَ
آن گروه منافقان أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن خَالِدُونَ جاویدان مانندگان منافق نیز در خلود نار حکم کافر دارد
بلکه درکه ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود و عذاب ایشان سخت تر يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا یاد کن آن روز را که بر انگیزد خدای همه منافقان را
از قبور ایشان فَيَحْلِفُونَ لَهُ پس سوگند خورند برای خدای و اسلام و اخلاص خود كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ همچنانکه سوگند میخورند برای شما وَيَحْسَبُونَ
و آن روز می پندارند أَنَّهُمْ آنکه ایشان عَلَى شَيْءٍ بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای میفرماید که أَلَا إِنَّهُمْ بدانید بدرستیکه ایشان هُمُ
الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغگویان و دروغ ایشان بغایتی رسیده که با دانای نهان و آشکارا نیز دروغ میگویند اسْتَحْوَذَ مستولی شد و غلبه کرد عَلَيْهِمُ
الشَّيْطَانُ بر ایشان دیو بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی فَأَنْسَاهُمْ پس فراموش گردانید بر ایشان ذِكْرَ اللّٰهِ یاد کردن خدای را نه بدل یاد کنند و نه بزبان
أُولٰئِكَ آن گروه فراموشکاران حِزْبُ الشَّيْطَانِ لشکر دیو اند و متابع او أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ بدانید بدرستیکه سپاه دیو هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیان
کاران که نعیم موبد از دست داده اند و در عذاب مخلد افتاده إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُحَادُّونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ خلاف کنند خدای
و رسول او را أُولٰئِكَ آن گروه مخالفان فِي الْأَذَلِّينَ در جماعت خوارترانند و بیان
یعنی در دنیا بخواری قتل و اسیری گرفتار اند و بعضی سواد سیاه
روی و فی الآخرة کتب الله

كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِيْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ

حکم کرد خدا که البته غالب شوم من و غالب شوند پیغامبران من هر آئینه خدا تواناست غالب است نخواهیم یافت قومی را که ایمان آورده‌اند بخدا

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ يُوَآدُّوْنَ مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ كَانُوْٓا اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ اَوْ

و روز آخر باین صفت که دوستی کنند با کسیکه خلاف کرده است با خدا و رسول او و اگرچه آن جماعه باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا

اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَاَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ وَ

برادران ایشان یا خویشاوندان ایشان آن مؤمنان که با کافران دوستی ندارند نوشته است خدا در دل ایشان ایمان را و قوت داده است ایشان را بالفیض غیبی از جانب خود

يُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ

در آرد ایشان را ببوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا

اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

ایشانند لشکر خدا هر آئینه لشکر خدا ایشانند رستگاران

ع ۳ / ۹

مدنية وهي اربع سورة الحشر	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ — بنام خدای بخشاینده مهربان	آية ركوعها عشرون وثلث

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ هُوَ الَّذِيْٓ اَخْرَجَ

بپاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت اوست آنکه بیرون آورد

كَتَبَ اللّٰهُ نوشت خدا در لوح محفوظ و حکم کرد که بهر حال لَاَغْلِبَنَّ اَنَا هر آئینه غالب شوم من وَرُسُلِيْ و فرستادگان من و غلبهٔ رسل اگر با مور حرب است تقریر و جز اعادیست و اگر با مور حرب نیستند بدلیل و حجت است اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدای تعالی تواناست بر نصرت انبیا عَزِيْزٌ غالب است و حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکمی که آن ز بارگه کبریا بود کس را دران مجال تصرف کجا بود حق سبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان با دشمنان خدای صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگرچه چند قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که میگروند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای و بروز بازپسین که ایشان يُوَآدُّوْنَ مودت ورزند و دوست دارند مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ هر که اختلاف کند با خدای و رسول و یعنی مؤمنان و کافران و منافقان را دوست ندارند وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ كَانُوْٓا و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول اٰبَآءَهُمْ پدران ایشان چون ابو عبیده جراح که پدر خود عبدالله جراح را در روز احد بکشت اَوْ اَبْنَآءَهُمْ یا پسران ایشان چون ابوبکر صدیق که روز بدر پسر خود عبدالرحمن را بمبارزت طلبید و پیغمبر صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود اَوْ اِخْوَانَهُمْ یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ یا خویشان ایشان چون فاروق که در بدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد و چون مرتضی علی و حمزه و ابو عبیده که اقربای خود را چون عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند اُولٰٓئِكَ آن گروه که با دشمنان خدای دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است خدای یعنی ثابت کرد فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا با لوازم آن از اخلاص و استقامت وَاَيَّدَهُمْ و تقویت کرده است ایشان را بِرُوْحٍ برحمتی یا نصرتی یا نوری مِّنْهُ از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل یا بالقرآن وَيُدْخِلُهُمْ و در آرد ایشان را روز حشر جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بهشتها که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان آن الْاَنْهٰرُ جویها از آب و شیر و خمر و عسل خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید بوندگان در آن رَضِيَ اللّٰهُ خوشنود شد خدا عَنْهُمْ از ایشان بطاعتی که در دنیا کرده‌اند وَرَضُوْا و خوشنود شدند ایشان عَنْهُ از خدای بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در عقبی اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ آن گروه لشکر خدای و ناصران دین وی اند اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ بدانید که سپاه خدای هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران امام ثعلبی از جرجانی نقل میکند و جرجانی از مشایخ خود شنیده که داود علی نبینا و علیه السلام از حضرت پرسید که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضة ابصارهم والسلیمة اکفهم والنقیة قلوبهم اولئک حزبی و حول عرشی هر که چشم او از محارم فرو بسته بود و دست از تعلق و اخذ حرام کوتاه باشد و دل خود را از ماسوی الله پاکیزه گرداند آن گروه حزب من اند و پیرامون عرش من طواف کنند درین باب گفته‌اند **قطعه** از هر چه ناروا است بره دو دیده بند و از هر چه ناپسند بود دست باز دار و لوح دل ز غبار تعلق بشوی پاک تا باشدت بحلقهٔ اهل حضور بار

ابن مسعود گفته که تیغ را هیچ بر خود بر آویزه تا آمدت بدنیا و عقبی از ابکار

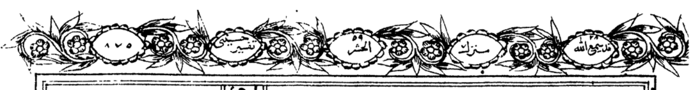
سُورَةُ الْحَشْرِ اَرْبَعٌ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

خواص جهت و بیت و دو مرد عامری که در عهد پیغمبر بودند

بسبب سفر اشتغال نمود مرد ابن ابی که پیشوای منافقان بود کسی را

اموال که دواب شما بر تواند گرفت با خود ببرید بر ینوجه قرار یافت و حقسبحانه آیت فرستاد که هُوَ الَّذِيْٓ اوست آن خدا و ندیکه از روی اذلال اَخْرَجَ الَّذِيْنَ



الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا

آنانرا که کافر شدند از اهل کتاب از خانهای ایشان در اول جمع کردن لشکر گمان نداشتید شما ای مسلمانان که برایند

وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۖ وَقَذَفَ

وگمان میکردند آن کافران که نگاه دارنده ایشان باشند قلعهای ایشان از عقوبت خدا پس بیامد بدیشان عقوبت خدا از انجا که نمی دانستند و افگند

فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۚ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي

در دل ایشان ترس را خراب میکردند خانهای خود را بدست خویش و بدست مسلمانان نیز خراب میکنند پس عبرت گیرید ای خداوندان

الْأَبْصَارِ ۝ وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

دیدها واگر نه آن بودی که نوشت خدا بر ایشان جلاوطنی هر آینه عقوبت میکرد ایشانرا در دنیا و ایشانراست در آخرت

عَذَابُ النَّارِ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَمَن يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

عذاب آتش این عذاب بسبب آنست که ایشان مخالفت کنند با خدا و رسول او و هر که مخالفت کند با خدا پس هر آینه خدا سخت

الْعِقَابِ ۝ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ

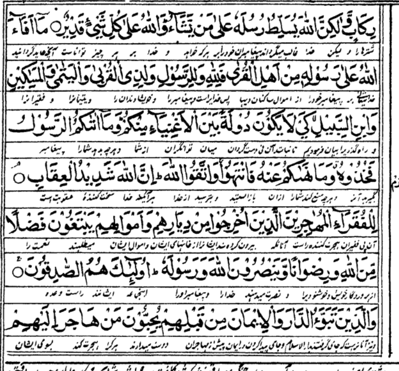
کننده عقوبت است آنچه ببریدید از درخت خرما یا گذاشتید آنرا ایستاده بر بیخ خودش پس بفرمان خدا بود و تا خوار کند

الْفَاسِقِينَ ۝ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا

بدکارانرا و آنچه عاید گردانید خدا بر پیغامبر خود از اموال بنی نضیر پس نتاخته بودید بر آن اسپان را و نه

الَّذِينَ كَفَرُوا بیرون کرد آنانرا که نگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت یعنی بنی نضیر را مِن دِيَارِهِمْ از سراها و منزلها که در زمین مدینه داشتند لِأَوَّلِ الْحَشْرِ در اول راندن ایشان از جزیره عرب حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشر یکه مردمانرا بشام است چه در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و انجا قیامت قایم گردد و آن حشر دوم است و چون بنی نضیر قبل از سایر مردمان بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد مَا ظَنَنتُمْ شما گمان نداشتید ای مومنان أَن يَخْرُجُوا آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه بجهت بسیاری مردم و شجاعت و شوکت وَظَنُّوا أَنَّهُم و گمان بردند آنکه ایشانرا مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم منع کننده و باز دارنده است حصارهای استوار ایشان مِّنَ اللَّهِ از فرود آمدن قضای خدا بر ایشان فَأَتَاهُمُ اللَّهُ پس بیاید بدیشان روز عذاب خدای مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از جای که گمان بردند وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و بیفگند خدای تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و چون حکم جلا شد يُخْرِبُونَ خراب میکنند و بیفگندند بُيُوتَهُم خانهای خود را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ و بدستهای مومنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس کافر خانه مشرکان که خود بدست خود خراب کردند در خبر است که یهود چون دل بر جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مومنان افتد خانها را میکندند و هر چه ایشانرا خوش می آید از درها و چوبها و سنگهای تراشیده از محل آن برکنده میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را بر آراستند و اظهار جلاوت نموده دفها میزدند و سرود گویان از بازار مدینه گذشتند بعضی بولایت شام رفتند و جمعی بخیبر فَاعْتَبِرُوا پس عبرت گیرید يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ای خداوندان دیدها یعنی ببینید احوال ایشانرا و ازان عبرت بردارید وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ و اگر نه آنست که خدا نوشته است در لوح و حکم کرده است عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ بر ایشان بیرون شدن از خان و مان لَعَذَّبَهُمْ هر آینه عذاب میکرد ایشانرا فِي الدُّنْيَا در این سرا بکشتن و برده گرفتن وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشانراست با وجود جلا در آن سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ ذَٰلِكَ این عذابها مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ پس دشمنی کردند با خدای و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند وَمَن يُشَاقِّ اللَّهَ و هر که دشمنی ورزد خدای را فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست مر او را و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حاکم شد تا درختان ایشانرا قطع کنند غیر از نخل عجوه و عبدالله بن سلام و ابولیلی مازنی بدان مهم مامور گشتند ابولیلی خرمای بی انواع تمر را می برید و میگفت که بدین کار منافقانرا می شکنم عبدالله بن سلام بدترین انواع آنرا میبرید و میگفت میدانم که خدای تعالی این نخیل را بدست مسلمانان باز دهد پس آنچه بهتر است برای ایشان میگذارم حق سبحانه آیت فرستاد که مَا قَطَعْتُم آنچه ببریدید مِّن لِّينَةٍ از خرمابنان أَوْ تَرَكْتُمُوهَا یا بگذاشتید آنرا قَائِمَةً

ارزانی داشت فَمَا أَوْجَفْتُمْ پس نتاختید عَلَيْهِ برتحصیل آن مِنْ خَيْلٍ هیچ اسپی و لا رکاب



رِكَابٍ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهٗ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۞ مَآ اَفَآءَ

شتری را و لیکن خدا غالب میگرداند پیغامبران خود را بر هر که خواهد و خدا بر همه چیز تواناست آنچه عاید گردانید

اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰى فَلِلّٰهِ وَلِلرَّسُوْلِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ

خدا تعالی بر پیغامبر خود را از اموال ساکنان دیها پس خدا راست و پیغامبر را و خویشاوندان را و یتیمان را و فقیران را

وَابْنِ السَّبِيْلِ كَيْ لَا يَكُوْنَ دُوْلَةًۢ بَيْنَ الْاَغْنِيَآءِ مِنْكُمْ ؕ وَمَآ اٰتٰىكُمُ الرَّسُوْلُ

و راه گذریرا بیان فرمودیم تا نباشد آن فی دست گردان میان توانگران از شما و هر چه بدهد شما را پیغامبر

فَخُذُوْهُ ۚ وَمَا نَهٰىكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۞

بگیرید آنرا و هر چه منع کند شما را از آن باز ایستید و بترسید از خدا بر آینه خدا سخت کننده عقوبت است

وقف لازم

لِلْفُقَرَآءِ الْمُهٰجِرِيْنَ الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا

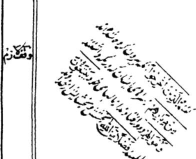
آن فی فقیران هجرت کننده راست آنانکه بیرون کرده شدند ایشان از خانهای ایشان و اموال ایشان میطلبند نعمت را

مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّيَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ۞

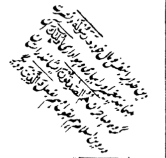
از پروردگار خویش و خوشنودی را و نصرت میدهند خدا را و پیغامبر او را اینجماعه ایشانند راست وعده

وَالَّذِيْنَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ

و نیز آنانراست که جای گرفتند دار الاسلام و جای پیدا کردن را ایمان پیش از مهاجران دوست میدارند هر کرا هجرت کند بسوی ایشان



خود و رضوانا و خشنودی حضرت او یعنی هجرت ایشان
برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طلب رحمت
و رضای حق بوده و بدوستی خدا و رسول ترک دیار
و اموال خود نموده و ینصرون الله و یاری میکنند



برای آنانکه تبوؤ الدار جای گرفتند در سرای هجرت
والایمان و در دار ایمان یعنی در مدینه و در تفسیر امام
ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است و حضرت
رسول و را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند



الیهم بسوی و با ایشان و او را جای دهند و بمال خود مواسات نمایند

رکاب و نه شتری یعنی پیاده بدین حصار آمدید و زیاده جنگی نیز واقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد و شما بحرب و کارزار این حصار را فتح نکردید ولکن الله و لیکن خدای بنصرت خود یسلط رسله مسلط و مستولی می سازد پیغمبران خود علی من یشاء بر هر که میخواهد والله علی کل شیء و خدای بر همه چیزها از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان قدیر تواناست گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان را غلبه میدهد وگاه بسببی پنهان چون القای رعب و بیم در دل ایشان می افگند ما افاء الله آنچه باز میگرداند خدای علی رسوله بر پیغمبر خود من اهل القری از اموال اهالی این دیها و شهر که بحرب گرفته نشود فلله پس مر خدا راست وللرسول و مر پیغمبر او را ولذی القربی و خداوندان قرابت را به نسبت پیغمبر والیتمی و مر بی پدران محتاج را والمسکین و درویشان را وابن السبیل و راه گذریانرا که بی مال باشند علما بر آنند که فی خاصه پیغمبر بوده و قسمت آن تعلق بوی داشته و در زمان حیات خود نفقه سنت اهل و عیال از آن میفرموده اند و باقی بر وجهیکه حق بوده قسمت می نموده و بعد از وفات آنحضرت بعضی علما حمل بر ظاهر آیت کرده بشش بخش منقسم سازند و سهمیکه نام خدا تعالی سبحانه است بعمارت کعبه و سایر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام خدای جل ذکره برای تعظیم است و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول الله اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی و از باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردندی و آنرا صفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی و توانگران قومی در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنائم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یا رسول الله شما ربع و صفی مغنم را بر دارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصه پیغمبر گردانید و قسمت آنرا بر وجهیکه مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکمی پیدا کردیم کی لا یکون تا نباشد آن فی دولة گردان و بدست بین الاغنیاء میان توانگران منکم از شما که زیاده از حق خود بر دارند و فقرا را اندکی دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بوده وما اتیکم الرسول و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی و غنیمت فخذوه پس فرا گیرید آنرا که حق شماست وما نهیکم عنه و آنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول فانتهوا پس باز ایستید از آن و محققان بر آنند که حکم این کلمات عام است و معنی وی آنکه هر چه امر فرماید پیغمبر بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند از آن باز ایستید که امر و نهی او بحق است هر که مرتکب امر او گردد بنجات یابد و هر که از نهی او اجتناب ننماید در ورطه هلاک افتد بیت آنکس که بند متابع رای تو قد نجا و آنکو خلاف امر تو ورزید قد هلک واتقوا الله و بترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول ان الله بدرستیکه خدای شدید العقاب سخت عقوبت است بر مخالفان فرمان پیغمبر للفقراء المهجرین قسمت فی برای یتیمان و مسکینان و ابنای سبیل است و درویشان هجرت

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ

و نمی یابند در خاطر خود دغدغه از طرف آنچه داده شد مهاجران را و دیگران را اختیار میکنند بر خویشتن و اگرچه باشد

بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ وَالَّذِينَ جَاءُوا

ایشان را احتیاج و هر که نگاه داشته شد از حرص نفس خود پس آن جماعه ایشانند رستگار و نیز آنانکه آمدند

مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا

بعد از مهاجران و انصار میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند بر ما بایمان آوردن و

تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ

الربع ۴

پیدا مکن در دل ما هیچ کینه بنسبت آنانکه ایمان آوردند ای پروردگار ما بر آینه تو بخشاینده مهربان است آیا ندیدی بسوی آنانکه

نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ

منافق شدند میگویند آن برادران خود را که کافرانند از اهل کتاب بخدا اگر جلا وطن کرده شوید شما را

لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ

البته بیرون شویم ما نیز همراه شما و فرمان قبول نکنیم در مقدمه شما هیچ کس را هرگز و اگر قتال کرده شود با شما البته نصرت دهیم شما را و خدا

يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا

گواهی میدهد که ایشان اند دروغگویان بخدا اگر جلا وطن کرده شوند اهل کتاب را جلا وطن نشوند همراه ایشان و اگر جنگ کرده شود با اهل کتاب

ولا یجدون و نمی یابند فی صدورهم در دلهای خود حاجة حسدی و حقدی و دغدغه مما اوتوا از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان همه شما تقسیم کنم و طایفه مهاجران بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجران دهیم و ایشان از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشتی خود مشغول شوند سعد بن و قاص و سعد بن معاذ و سعد بن عباده رضی که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنائی و برکت در منازل ما از ایشان هست حضرت پیغمبر ایشان را دعا گفت و حق سبحانه در شان ایشان می فرماید که و یؤثرون و ایثار می کنند و تقدیم می نمایند مهاجران را علی انفسهم بر نفسهای خویش یعنی از خود باز می گیرند و بدیشان میدهند و لو کان بهم و اگرچه هست ایشان را خصاصة حاجت بآنچه ایثار می نمایند در اسباب نزول از ابن عمر نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه آورده بودند او بدرویشی دیگر که از و محتاج تر بود فرستاد و او بدیگری ایثار نموده همچنین نه تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و این آیت در شان آن درویشان توانگر دل نازل شد حکما برانند که ازان شش خصلت که جود مشتمل است بر آن صفت ایثار اکمل و افضل است و ایثار آن است که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی بخشد قطعه کریم کامل آنرا اشناسم اندرین دوران ٭ که گر نانی رسد از آسیائی چرخ گردانش ٭ ز استغنائی همت باوجود فقر و بی برگی ٭ ز خود و اگیرد و سازد نثار بینوایانش و من یوق و هر که نگاه داشته شود شح نفسه از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق فاولئک پس آن گروه هم المفلحون ایشانند رستگاران یا فیروزی یافتگان بثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت والذین جاؤ و آنانکه آمدند و می آیند من بعدهم پس از مهاجران و انصار مراد تابعان صحابه اند تا روز قیامت یقولون میگویند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز ما را و لاخواننا و مر برادران ما را که در دین الذین سبقونا بالایمان آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان و لا تجعل و منه فی قلوبنا در دلهای ما غلا کینه و حسدی و خیانتی للذین آمنوا برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی اصحاب پیغمبر ربنا ای آفریدگار ما انک رؤف بدرستیکه تو مهربانی دعای ما مستجاب کن رحیم بخشنده ما را برحمت خود و در زمره سابقان داخل گردانی علما گفته اند هر که کینه یکی از اصحاب در دل دارد از اهل این آیت نیست و ازین دعا محروم است صاحب انوار آورده که حق سبحانه مر مؤمنان را بسه مرتبه فرود آورده

مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند بسلامت دل و پاکی طینت پس هر که بدین صفت نبود از اقسام مؤمنان خارج افتد الم تر آیا نگاه نکردی الی الذین نافقوا بسوی آنانکه نفاق می ورزند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر می کنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعه و اصحاب ایشان که بنی نضیر پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در حرب که با محمد می کنید معاونت تمام خواهیم کرد و اتفاق با شما تا بحدی است که اگر او بر شما غالب شود و شما را ازین دیار اخراج کند ما نیز در موافقت و موافقت می کنیم این آیت آمد که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان یقولون میگویند لاخوانهم برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را که اخوة الکفر اند الذین کفروا آنانکه گرویده نیز من اهل الکتاب از اهل توریت که یهود اند عم محمد ید لئن اخرجتم اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خویش لنخرجن معکم بیرون آئیم با شما ازرو دوستی و مصاحبت و لا نطیع فیکم و فرمان برداریم در ایذاء و آزار شما احدا یکی را که محمد است یا کسی از مسلمان را در خلاف شما اطاعت نکنیم ابدا همیشه و ان قوتلتم و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند لننصرنکم هر آینه یاری کنیم شما را والله یشهد و خدای گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان انهم لکاذبون بدرستیکه ایشان دروغ گویانند لئن اخرجوا اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه لا یخرجون بیرون نمی روند منافقان معهم با ایشان و موافقت نمی کنند ولئن قوتلوا و اگر کارزار کنند با ایشان لا ینصرونهم



لَا يَنْصُرُوْنَهُمْ وَلَئِنْ نَّصَرُوْهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ ۝ لَاَنْتُمْ اَشَدُّ

نصرت ندهند ایشان را و اگر بفرض نصرت دهند اهل کتاب را البته باز گردانند پشت خود را بعد از ان مدد کرده نشوند ایشان را هر آئینه شما ای مسلمانان

رَهْبَةً فِيْ صُدُوْرِهِمْ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ ۝ لَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ

بترس زیاده در خاطر ایشان از خدا این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که نمی فهمند جنگ نکنند با شما

جَمِيْعًا اِلَّا فِيْ قُرًى مُّحَصَّنَةٍ اَوْ مِنْ وَّرَآءِ جُدُرٍ بَاْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيْدٌ تَحْسَبُهُمْ

یکجا شده مگر در دیه ها که برای حصار ساخته باشند یا از پس دیوار ها جنگ ایشان در میان خویش سخت است می پنداری ایشان را

جَمِيْعًا وَّقُلُوْبُهُمْ شَتّٰى ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ ۝ كَمَثَلِ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

یکجا جمع شده و دلهای ایشان پراگنده است این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که در نمی یابند داستان اینها مانند داستان آنها است که پیش از ایشان بودند

قَرِيْبًا ذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ

در نزدیکی چشیدند و بال گناه خود و ایشان راست عذاب دردناک داستان منافقان اهل کتاب مانند داستان شیطان است چون گفت آدمی را

اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّنْكَ اِنِّيْ اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ فَكَانَ

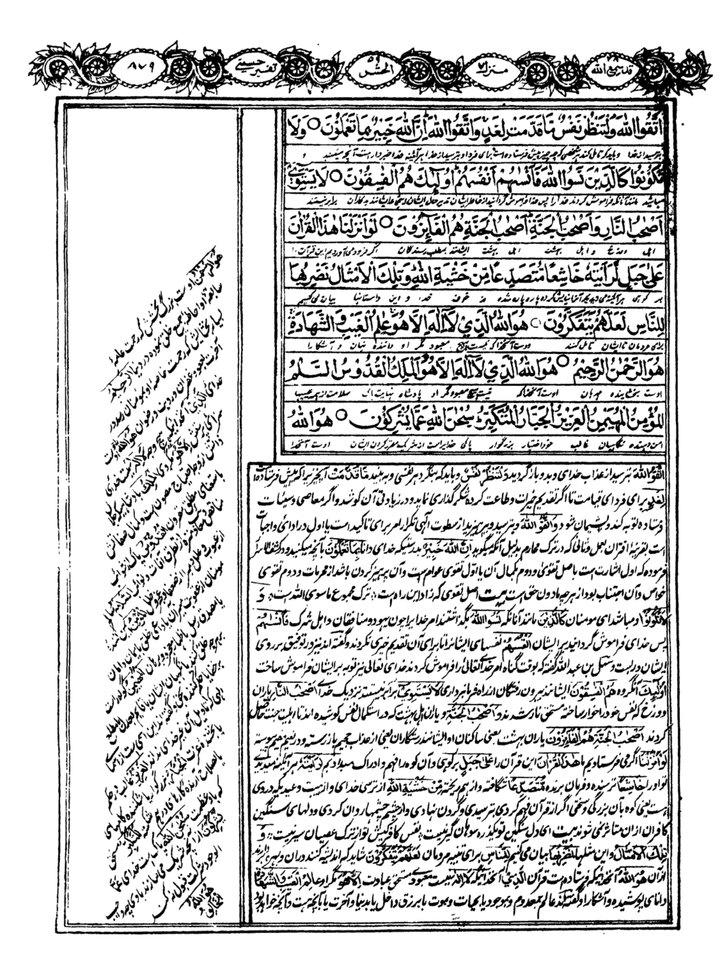
کافر شو پس چون کافر شد گفت هر آئینه من بی تعلقم از تو هر آئینه من می ترسم از خدای پروردگار عالمها پس شد

عَاقِبَتَهُمَآ اَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيْهَا وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الظّٰلِمِيْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا

عاقبت کار هر دو یعنی شیطان و این آدمی آنکه ایشان در آتش باشند جاوید در آنجا و این است جزای ستمگاران ای مسلمانان

ع ٥

لَا يَنْصُرُوْنَهُمْ منافقان یاری ندهند ایشان را وَلَئِنْ نَّصَرُوْهُمْ و اگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را و حاضر شوند در حرب با ایشان لَيُوَلُّنَّ الْاَدْبَارَ هر آئینه پس باز گردانند عقب خود یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور گردند لَاَنْتُمْ هر آئینه شما مومنانید اَشَدُّ رَهْبَةً سخت تر ید از جهت ترس فِيْ صُدُوْرِهِمْ در دلهای ایشان مِّنَ اللّٰهِ از خدای یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند که از خدائی ذٰلِكَ آن خوف و خشیت از شما ایشان را بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه و کبریائی که از و ترسیده ندی لَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ کارزار نمی کنند با شما جَمِيْعًا همه ایشان یعنی جهودان و منافقان اِلَّا فِيْ قُرًى مُّحَصَّنَةٍ مگر در دیه ها استوار کرده بخندق و برج و باره اَوْ مِنْ وَّرَآءِ جُدُرٍ یا از پس دیوار سنگ و تیر یعنی ایشان را قوت آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و این نه از ضعف و بد دلی ایشان است بلکه بَاْسُهُمْ کارزار ایشان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر چون حرب میکنند شَدِيْدٌ سخت است اما هر شجاع که با خدا و رسول حرب کند بد دل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای در دلهای ایشان افگنده طاقت مقاتله در مواجه و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ جَمِيْعًا تو پنداری یهود و منافقان را همه مجتمع و متفق در رای و تدبیر وَّقُلُوْبُهُمْ شَتّٰى و حال آنکه دلهای ایشان پراگنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذٰلِكَ آن وصفهای بد که ایشان راست بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آنچیز را که صلاح ایشان در آنست پس مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِيْنَ همچون مثل آنان است که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان قَرِيْبًا بزمانی نزدیک ذَاقُوْا چشیدند وَبَالَ اَمْرِهِمْ بدی عاقبت کار خود یعنی ثمر معصیت مراد بنی قینقاع اند که ایشان را جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که بعرصه هلاک گشتند وَلَهُمْ و مر ایشان راست با وجود خواری دنیا عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک در آخرت مثل خرق در درکه و طبقه اسفل و خلود در ان آتش و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ همچون مثل شیطان است اِذْ قَالَ چون گفت لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ مر کافر را که بر کفر خود ثابت باش که من یار و مددگار توام فَلَمَّا كَفَرَ پس چون ثابت کفر ورزید و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت قَالَ گفت شیطان اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّنْكَ من بیزارم از تو اِنِّيْ بدرستیکه من اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ میترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل و در آنوقت که ابوجهل بدر متوجه



اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون ○ ولا

بترسید از خدا و باید که تامل کند هر شخصی که چه چیز پیش فرستاده است برای فردا و بترسید از خدا هر آئینه خدا خبردار است آنچه میکنید و

تکونوا کالذین نسوا الله فانسٰهم انفسهم اولٰئک هم الفٰسقون ○ لا یستوی

مباشید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را پس خدا فراموش گردانید از خاطر ایشان تدبیر حال ایشان ایشانند بدکاران برابر نیستند

اصحٰب النار واصحٰب الجنة اصحٰب الجنة هم الفائزون ○ لو انزلنا هٰذا القرآن

اهل دوزخ و اهل بهشت اهل بهشت ایشانند بمطلب رسندگان اگر فرود می آوردیم این قرآن را

علیٰ جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها

بر کوهی هر آئینه می دیدی آنرا نیایش کرده پاره پاره شده از خوف خدا و این داستانها بیان میکنیم

للناس لعلهم یتفکرون ○ هو الله الذی لا اله الا هو عٰلم الغیب والشهادة

برای مردمان تا ایشان تامل کنند اوست آنخدا که نیست هیچ معبود مگر او داننده نهان و آشکارا

هو الرحمٰن الرحیم ○ هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلٰم

اوست بخشاینده مهربان اوست آنخدا که نیست هیچ معبود مگر او پادشاه بغایت پاک سلامت از همه عیبها

المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحٰن الله عما یشرکون ○ هو الله

امن دهنده نگاهبان غالب خود اختیار بزرگوار پاکی خدایراست از شریک مقرر کردن ایشان اوست آنخدا

اتقوا الله بترسید از عذاب خدای و بدو باز گردید ولتنظر نفس و باید که بنگرد هر نفسی و به بیند ما قدمت آنچه را که پیش فرستاده لغد برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعت کرده شکر گذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستاده توبه کند و پشیمان شود واتقوا الله و بترسید و بپرهیزید از سطوت الهی تکرار امر برای تاکید است یا اول در ادای واجبات است بقرینه اقتران بعمل و ثانی که در ترک محارم بدلیل آنکه میگوید ان الله خبیر بدرستیکه خدای داناست بما تعملون بآنچه میکنید و در کشف الاسرار فرموده که اول اشارت است باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خواص و آن اجتناب بود از هر چه ما دون حق است بیت اصل تقوی که زاد این راه است ؛ ترک مجموع ماسوی الله است ؛ و لا تکونوا و مباشید ای مومنان کالذین مانند آنانکه نسوا الله بگذاشتند امر خدا را چون یهود و منافقان و اهل شرک فانسٰهم پس خدای فراموش گردانید بر ایشان انفسهم نفسهای ایشان را تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند نیز در توفیق بر روی ایشان در بست و سهل بن عبد الله گفته که بوقت گناه امر خدا تعالی را فراموش کردند خدای تعالی نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت اولٰئک آن گروه هم الفٰسقون ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمانبرداری لا یستوی برابر نیستند نزدیک خدای اصحٰب النار یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند و اصحٰب الجنة و یاران اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند اصحٰب الجنة هم الفائزون یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم مقیم بوسیده لو انزلنا اگر می فرستادیم ما هٰذا القرآن این قرآن را علیٰ جبل بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم لرأیته هر آئینه مید[ی]دی تو او را خاشعا ترسیده و فرمان برنده متصدعا شکافته و از هم ریخته من خشیة الله از ترس خدای و از هیبت وعید که در وی هست یعنی کوه با آن بزرگی و سختی اگر از قرآن فهم کردی بترسیدی و گردن نهادی و از چشم چشمها روان کردی و دلهای سنگین کافران از آن متاثر نمی شوند بیت ای دل سنگین تو بکذره سوهان گیر نیست ؛ نفس کافر کیش تو از ترک عصیان سیر نیست ؛ و تلک الامثال و این مثلها نضربها بیان میکنیم للناس برای تنبیه مردمان لعلهم یتفکرون شاید که اندیشه کنند در آن و بهره بردارند از آن هو الله آنخدای که فرستاده است قرآن الذی آنخدا است که لا اله نیست معبودی مستحق عبادت الا هو مگر او عٰلم الغیب والشهادة دانای پوشیده و آشکارا و گفته اند عالم معدوم و موجود یا بحیات و بموت یا برزق داخل یا بدنیا و آخرت یا بآنچه هست و آنچه خواهد بود

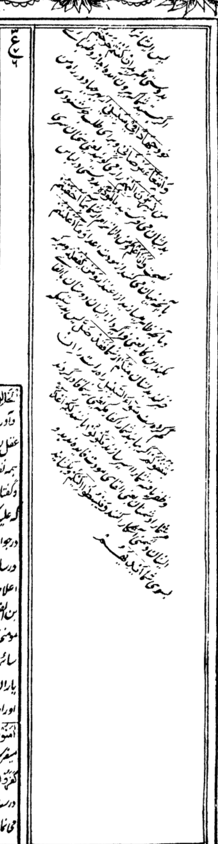
هو الرحمٰن اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه سابغه او شامل جمیع خلق بوده در دنیا الرحیم بخشاینده که رحمت خاصه او بمومنان رسیده در آخرت بعفو و غفران و دخول رضوان هو الله اوست خدای الذی آنخدای که لا اله نیست هیچ وجه الا هو مگر وی الملک پادشاهی که [illegible]


الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

مكية وهي ثلث عشرة آية وفيها ركوعان — سورة الممتحنة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ



الْخَالِقُ اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت الْبَارِئُ آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود الْمُصَوِّرُ بخشنده صورت مر مخلوقات را لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ مراد است نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد يُسَبِّحُ لَهُ بپاکی یاد می کنند مر او را مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه هستند در آسمانها و زمین و از همه نقائص او منزه و مقدس میدانند وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب در ملک خود که مقهور و مغلوب نگردد الْحَكِيمُ صواب کار در کردار و گفتار خود که هرچه گوید و کند بر وجه حکمت بود در عین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه اسم اعظم از جبرئیل پرسید جواب داد که علیک باخر سورة الحشر دیگر باره پرسید همین جواب شنید و دقائق و حقائق این اسمای و حظ بنده از هر اسمی بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید و من الله الاعانة والتائید سورة الممتحنة ثلث عشرة آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حضرت پیغمبر در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته از آن عزم اعلام نمود جبرئیل آنحضرت را خبر فرمود و علی و زبیر و مقداد را حکم شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب را از ساره که موالات ابی عمرو بن الضیفی بود دلبسته بخدمت آوردند حضرت مر حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول الله بخدا سوگند که من مومنم بخدا و رسول و از دین اسلام برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و بمکه خویشی ندارم که حمایت اهل و ولد و مال من نماید بخلاف سائر مهاجران که آنجا اقربا دارند خواستم که حقی بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت و فاروق در غضب شده گفت یا رسول الله مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر گفت ای عمر او را منافق مخوان که او از اهل بدر است و حق سبحانه بدریان را مژده داد که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم انگاه این آیت نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ دشمنان مرا و اعادی خود را أَوْلِيَاءَ دوستان تُلْقُونَ می فرستید و القا می کنید إِلَيْهِم بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بِالْمَوَدَّةِ بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی که می افگنید وَقَدْ كَفَرُوا و حال آنست که دشمنان کافر شده اند بِمَا جَاءَكُم بآنچیزی که آمده است بشما مِّنَ الْحَقِّ از سخن راست که آن قرآن است یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبر است يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ بیرون میکنند پیغمبر را از مکه وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز اخراج می نمایند أَن تُؤْمِنُوا برای آنکه شما میگروید بِاللَّهِ رَبِّكُمْ بخدای که آفریدگار شماست و ایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون می کنند



أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ○ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا

دستهای خودرا و زبانهای خودرا بایذا و دوست دارند که کافر شوید سود نخواهند داد شمارا خویشاوندان شما و نه

أَوْلَادُكُمْ ۚ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○ قَدْ كَانَتْ

فرزندان شما بروز قیامت فیصل خواهد کرد خدا در میان شما و خدا بآنچه میکنید بیناست هرآئینه هست

لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ

شمارا پیروی نیک با ابراهیم و آنانکه همراه او بودند چون گفتند قوم خودرا هرآئینه ما بی تعلقیم از شما

وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ

و از آنچه می پرستید بجز خدا نامعتقد شدیم بشما و پدید آمد میان ما و میان شما دشمنی

وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ

و ناخوشی همیشه تا وقتیکه ایمان آرید بخدای تنها شمارا پیروی نیکست با ابراهیم مگر در قول ابراهیم پدر خودرا که البته آمرزش طلب خواهم کرد

لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ ۖ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ

برای تو و نمی توانم برای تو از خدا چیزی گفت ابراهیم ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم و بسوی تست

الْمَصِيرُ ○ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۖ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ

بازگشت ای پروردگار ما مکن مارا زیردست کافران و بیامرز برای ما ای پروردگار ما هرآئینه توئی غالب

أَيْدِيَهُمْ دستهای خودرا بردن و کشتن وَأَلْسِنَتَهُمْ و بگشایند زبانهای خودرا بشما بِالسُّوءِ ببدی یعنی دشنام و فحش وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند لَن تَنفَعَكُمْ سود نخواهند داشت شمارا أَرْحَامُكُمْ خویشان شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما یعنی امروز موالات با مشرکان بسبب مال و فرزندان و خویش و پیوند میکنید و ایشان نفع خواهند رسانید بشما يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز يَفْصِلُ جدا کند خدای در آن روز بَيْنَكُمْ میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافر از بد و زخ فرستد و مومنان را به بهشت برد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بَصِيرٌ بیناست و بر آن جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ بدرستیکه هست لَكُمْ مر شمارا ای مومنان أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد فِي إِبْرَاهِيمَ در سخنان ابراهیم علیه السلام وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ یاد کنید چون ابراهیم و مومنان قوم او گفتند مر گروه خودرا از مشرکان که از ما دوستی مجوئید إِنَّا بُرَآءُ بدرستیکه ما بیزاریم مِنكُمْ از شما که بت پرستید وَمِمَّا تَعْبُدُونَ و دیگر بیزاری میکنیم از آنچه می پرستید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای كَفَرْنَا بِكُمْ کافر شدیم بدین شما یا معبود شما وَبَدَا و آشکارا شد بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما الْعَدَاوَةُ دشمنی بدل وَالْبَغْضَاءُ و دشمنی بدست یعنی محاربه أَبَدًا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما بدست و دل حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا تا وقتیکه ایمان آرید بِاللَّهِ وَحْدَهُ خدای یکتا و یگانه یعنی بیگانگی او بگروید حق سبحانه می پسندد مومنان را که در تبرا از اهل شرک اقتدا با ابراهیم میکنید إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ مگر در آن سخن ابراهیم که گفت لِأَبِيهِ مر پدر خودرا که بوعده استغفار که با تو کرده ام و بوعده ایمان که تو با من کرده لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هرآئینه آمرزش خواهم خواست برای تو وَمَا أَمْلِكُ و مالک نیستم ای پدر لَكَ برای تو یعنی نمی توانم که دفع کنم از تو مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیز اگر بخدای بازنگردی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد و چون خلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد بر کرم خالق نمودیم وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا و بسوی تو بازگشتیم وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قول آن است که این دعا تتمه قول ابراهیم نیست بلکه حق سبحانه مومنان را بعد از نهی موالات کفار امر فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند



ع ٢

الْحَكِيمُ ۝ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۚ وَمَن

و حکیم — براینه هست شمارا بدیشان اقتدای نیک کسی راکه امیدوار و ملاقات خدا را و روز آخرت را و هرکه

يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم

روی گرداند پس براینه خدای بی نیاز ستوده کارست نزدیکست خدا را ازانکه پیدا کند درمیان شما و درمیان آنانکه دشمنی داشته اید

مِّنْهُم مَّوَدَّةً ۚ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ

آنها دوستی را و خدا تواناست و خدا آمرزگار مهربانست منع نمیکند خدا شمارا از مواصلت آنانکه

يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ

جنگ نکرده اند با شما در مقدمه دین و بیرون نکرده اند شمارا از خانهای شما منع نمیکند ازانکه احسان کنید با ایشان و انصاف کنید در حق ایشان هر آینه

اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ

خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را جز این نیست که منع میکند شمارا از مواصلت آنانکه جنگ کرده اند با شما در مقدمه دین و

أَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ

بیرون کردند شمارا از خانهای شما و معاونت دیگران کرده اند در بر آوردن شما منع میکند ازانکه دوستی دارید با ایشان و هرکه دوستی دارد با ایشان

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ

پس آنجماعه ایشانند ستمگاران ای مسلمانان چون بیایند پیش شما زنان مسلمان هجرت کرده

اَلْحَكِيمُ دانا در کار خود پس ما را بیامرز لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست لَكُمْ شمارا فِيهِمْ در ابراهیم و قوم او أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا تکرار برای تاکیدست در اقتدا با براهیم علی نبینا و علیه السلام یا در اول اقتداست بر اقوال و در ثانی بافعال و این اقتدا هست لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ مرکسی را که امید دارد در رضای خدای وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و یا داش روز قیامت را تبرسد از خدای و روز بازپسین وَمَن يَتَوَلَّ و هرکه روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ پس بدرستیکه خدای بی نیازست از وی از نصرت کردن وی مر دین او را چه خود ناصر دین خودست الْحَمِيدُ ستوده است بی ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیت مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرمود که عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ شاید که خدای پیدا کند بَيْنَكُمْ میان شما وَبَيْنَ الَّذِينَ و میان آنکه عَادَيْتُم دشمن داشتید مِّنْهُم از کفار مکه مَّوَدَّةً دوستی و یاری و آن چنان بود که ابوسفیان و سهل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد وَاللَّهُ قَدِيرٌ و خدای تواناست برآنکه دشمنی را بدوستی بدل کند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی رَّحِيمٌ مهربان برآنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه در بارهٔ ایشان فرمود لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ نهی نمی کند خدا شمارا ای مومنان عَنِ الَّذِينَ از آنانکه ایشان لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ کارزار نکرده اند با شما فِي الدِّينِ در کار دین و ملت وَلَمْ يُخْرِجُوكُم و بیرون نکردند شمارا مِّن دِيَارِكُمْ از سراهای و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله و اخراج شما دخل نموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشان را در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست می فرماید که خدای باز نمیدارد شمارا أَن تَبَرُّوهُمْ از آنکه نیکوئی کنید با ایشان وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ و از آنکه عدل کنید یا فرستید قسطی و بهره برای ایشان إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کنندگان را إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ جز این نیست که حق سبحانه نهی می کند شمارا عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ از آنانکه کارزار کردند با شما فِي الدِّينِ در دین خدائی وَأَخْرَجُوكُم و بیرون کردند شمارا مِّن دِيَارِكُمْ از سراهای شما وَظَاهَرُوا و مساعدت کردند و هم پشت شدند با اعادی عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ



فَامْتَحِنُوهُنَّ اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِهِنَّ فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَى

پس امتحان کنید ایشانرا خدا داناتر است بایمان ایشان پس اگر مسلمان دانید ایشانرا باز نفرستید ایشانرا بسوی

الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّوْنَ لَهُنَّ وَاٰتُوْهُمْ مَّآ اَنْفَقُوْا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ

کافران نه این زنان حلال اند کافرانرا و نه آن کافران حلال اند این زنانرا و بدهید بشوهران آنچه خرج کرده اند و نیست گناه بر شما که

تَنْكِحُوْهُنَّ اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوْا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُوْا مَآ اَنْفَقْتُمْ وَ

نکاح کنید با ایشان چون بدهید ایشانرا مهر ایشان و نگاه مدارید رسن پیوند زنان نامسلمانرا و طلب کنید آنچه شما خرج کرده اید و

لْيَسْـَٔلُوْا مَآ اَنْفَقُوْا ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ وَاِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ

باید که مشرکان طلب کنند آنچه خرج کرده اند اینست حکم خدا فیصل میکند میان شما و خدا دانا باحکمت است و اگر از دست شما برود کسی

مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ اِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَاٰتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ اَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَآ اَنْفَقُوْا

از زنان شما بطرف کافران پس عقوبت رسانیدند کافرانرا پس بدهید آنانرا که رفته باشند زنان ایشان مانند آنچه خرج کردند

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ يُبَايِعْنَكَ

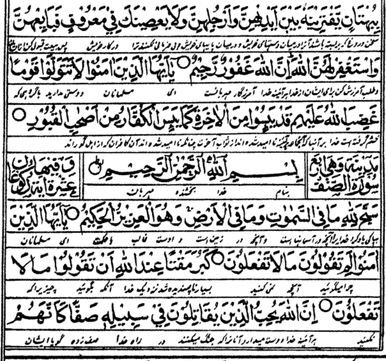
و بترسید از خدای که شما او را باور دارنده اید ای پیغامبر چون بیایند نزدیک تو زنان مسلمانان که بیعت کنند

عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْـًٔا وَّلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيْنَ

با تو باین شرط که شریک مقرر نکنند با خدا چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند اولاد خود را و پیش نیارند

فَامْتَحِنُوهُنَّ پس بیازمائید ایشانرا بدانکه سوگند دهید که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیوی وابسته نیستند بلکه خاص برای خدا و رسول و تدین بدین اسلام آمده اند اَللّٰهُ اَعْلَمُ خدای داناتر است بِاِيْمَانِهِنَّ بگرویدن ایشان که مطلع است بر اسرار و ضمائر اما چون حکم شرع ظاهر است ایشانرا سوگند دهید فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنٰتٍ پس اگر دانستید ایشانرا بغلبهٔ ظن که مومنه اند فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ پس باز مگردانید ایشانرا اِلَى الْكُفَّارِ بسوی شوهران ناگرویده کافر ایشان لَا هُنَّ نه ایشان یعنی این زنان حِلٌّ لَّهُمْ حلال اند مر آن کافرانرا وَلَا هُمْ و نه آن کافران يَحِلُّوْنَ لَهُنَّ حلال میشوند مر این زنانرا چه تباین دارین جدائی افگنده است میان ایشان وَاٰتُوْهُمْ و بدهید شوهران ایشانرا مَآ اَنْفَقُوْا آنچه طرح آن زن کرده باشند از کابین پس حضرت پیغمبر سبیعه را سوگند داد و آنچه مسافر از مهر بوی داده بود گرفته باز گشت و آیت آمد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ بزه و اثمی نیست بر شما اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ آنکه بخواهید این زنان مهاجره را اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ چون بدهید ایشانرا اُجُوْرَهُنَّ مزدها یعنی مهرهای ایشان پس فاروق او را بخواست و دیگر آیت آمد که وَلَا تُمْسِكُوْا و چنگ در مزنید بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکه طلاق دهید اگر ایمان نیارند پس اصحاب هر زن کافره در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد که وَسْـَٔلُوْا و بخواهید از آن کس که آن زن را بخواهد از کافران مَآ اَنْفَقْتُمْ آنچه خرج کرده اید از مهر و وَلْيَسْـَٔلُوْا و باید که بخواهند کافران از شما مَآ اَنْفَقُوْا آنچه خرج کرده اند از مهر ازواج مهاجرات خود یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافره و میان کافر و مومنه پس هر یک باید که رد کنند مهر را که بصاحب خود داده باشند ذٰلِكُمْ آنچه ذکر کرده شد حُكْمُ اللّٰهِ فرمان خدای است يَحْكُمُ حکم می کند خدا بَيْنَكُمْ میان شما وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای داناست بمصالح شما حَكِيْمٌ حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیت مومنان ادای مهور مهاجرات کردند باز ازواج ایشان و کفار از ادای مهر مرتدات ابا نمودند آیت آمد که وَاِنْ فَاتَكُمْ اگر فوت شود ای مومنان از شما شَيْءٌ چیزی مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ یکی از زنان شما اِلَى الْكُفَّارِ بسوی کفار یعنی بدار الحرب پیوندد و مهر او بدست شما نیاید فَعَاقَبْتُمْ پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید فَاٰتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ پس بدهید آنانرا که رفته اند اَزْوَاجُهُمْ زنان ایشان بدار الکفر و مهر نیافته اند از شوهران کافران زنان مِّثْلَ مَآ

اَنْفَقُوْا آنچه نفقه کرده بودند از مهر آن زن و در معالم از ابن عباس نقل می کند که شش تن از زنان مومن مهاجر مرتد شده بکفار رفتند و حضرت رسول مهر ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عذاب خدای الَّذِيْٓ اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ آنکه شما بدو گرویده اید علما این آیت تا بقای عهد باقی بود و چون عهد مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم از بیعت رجال فارغ گشت زنان نیز قصد بیعت کردند آیت آمد که يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای خبر کننده بالای بلند قدر اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ چون بیایند بتو زنان گرویده يُبَايِعْنَكَ بیعت کننده با تو عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند بِاللّٰهِ شَيْـًٔا با خدای چیزی را وَّلَا يَسْرِقْنَ و دزدی نکنند وَلَا يَزْنِيْنَ و زنا نکنند وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ و نکشند اولاد خود را چنانچه زنده در خاک میکردند یا قصد سقط کردن حمل ننمایند وَلَا يَأْتِيْنَ و نیارند و او را نیفگنند و کلمه نیارند بِبُهْتَانٍ


بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ

وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ۝

مدنية وهي اربع — سورة الصف — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وفيها ركوعان عشرة آية

بنام خدا بخشنده مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۝ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا

تَفْعَلُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ

نکنید هر آئینه خدا دوست میدارد آنانرا که جنگ میکنند در راه خدا صف زده گویا ایشان

بِبُهْتَانٍ بدروغی که از روی حیل يَفْتَرِينَهُ بر بافته اند آنرا بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده را بنا رند و دروغ بشوهران نه بندند و در دست و پای خود آورده می پرورند وَلَا يَعْصِينَكَ و عاصی نشوند در تو فِي مَعْرُوفٍ در آنچه بفرمائی از نیکوئی که ترک نوحه کردن است و روی خراشیدن و موی بریدن و چون بدین شرطها بیعت کنند فَبَايِعْهُنَّ پس بیعت کن با ایشان عائشه فرمود که بیعت پیغمبر با زنان بسخن بود و دست آنحضرت دست هیچ زن نسوده قولی آنست که زنان دست در قدح آب فرو بردند و بعد از آن حضرت دست مبارک خود در آب فرو بردی و گفته اند امیه خواهر خدیجه را فرمود تا بیعت زنان فرا گرفت وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ و طلب آمرزش کن برای زنان مبایعه از خدای إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ به تحقیق خدای آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند رَحِيمٌ مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داد و بزرگی فرموده که مردم میگویند رحمت موقوف است بر ایمان یعنی تا بنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود و من میگویم ایمان موقوف است بر رحمت یعنی تا رحمت خود توفیق نه بخشد کسی بدولت ایمان نرسد بیت بی رحمت آن یار زدو رنج نرهند توفیق عزیز است بهر کس ندهند بعضی درویشان مسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان میگفتند آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تَتَوَلَّوْا دوستی مکنید قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ با گروهی که خشم گرفت خدای بر ایشان قَدْ يَئِسُوا هر آئینه که نا امید شده اند یعنی یهود مِنَ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت چه دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعت رسول هم ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم نا امید اند از آن كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ همچنانکه نا امید شدند کافران مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ از اهل گورها یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا یهود نا امید اند از ثواب عقبی همچو کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته اند و از نعیم آن جهانی بکلی قطع امید کرده سورة الصف اربع عشرة آية مدنية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ پاک و بی عیب گفت مر خدایرا مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از سفلیات وَهُوَ الْعَزِيزُ و او غالب است که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد الْحَكِيمُ درست کار که خلل با فعال او راه نیابد و میاطی آورده که اصحاب کرام گفتند آیا کدام عمل بجای آریم که ما را از حفره نیران رهاینده بروضه جنان و تحفه روح و ریحان رساند حق سبحانه آیت فرستاد که یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی



النصف

بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ ۝ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّي

عمارتی هستند محکم با یکدیگر چسپیده و یاد کن چون گفت موسی قوم خود را ای قوم من چرا میرنجانید مرا و هر آینه میدانید که من

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ۖ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

فرستادهٔ خدایم بسوی شما پس وقتی که بکجروی کردند کج ساخت خدا دل ایشان را و خدا راه نمی نماید قوم

الْفَاسِقِينَ ۝ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم

بدکاران را و یاد کن چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل هر آینه من پیغامبر خدایم بسوی شما

مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ

باور دارندهٔ آنچه پیش دست من است از توریت و بشارت دهنده به پیغامبری که بیاید بعد از من که نام او

أَحْمَدُ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ

احمد است پس چون آمد احمد صلی الله علیه وسلم پیش ایشان با معجزها گفتند این سحری است ظاهر و کیست ستمکارتر از کسی که بر بست

عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝

بر خدا دروغی را و او خوانده می شود بسوی اسلام و خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

میخواهند این کافران که فرو نشانند نور خدا را بدهن خویش و خدا تمام کنندهٔ نور خود است اگرچه ناخوش دارند کافران

بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ بناها اندر ریخته از ارزیز کنایت است از ثبات قدم ایشان در معرکهٔ حرب بیکدیگر باز چسپیدن وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کن آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِ مر گروه خود را یعنی با بنی اسرائیل گفت يَا قَوْمِ ای قوم من لِمَ تُؤْذُونَنِي چرا میرنجانید مرا با ناشنودن فرمان من وَقَد تَّعْلَمُونَ و براستی میدانید أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ آنکه من فرستادهٔ خدایم إِلَيْكُمْ بسوی شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبهه نمانده و رسول باید که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من برید ایشان بر همان جهالت و ضلالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نشنودند فَلَمَّا زَاغُوا پس آن هنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی أَزَاغَ اللَّهُ بگردانید خدا قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را از صفت یقین و موقع شک ساخت وَاللَّهُ و خدا لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه نمی نماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دائرهٔ فرمان وَإِذْ قَالَ و یاد کن آنرا که گفت عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم مر قوم خود را که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ بدرستیکه من فرستادهٔ خدایم إِلَيْكُم بسوی شما بحجت و برهان مُّصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده ام لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آنچیز را که پیش من است مِنَ التَّوْرَاةِ از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خداست وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده ام بِرَسُولٍ يَأْتِي بفرستاده که می آید بدین کامل و شرع شامل مِن بَعْدِي از پس زمان من اسْمُهُ أَحْمَدُ نام او احمد یعنی ستاینده تر و ترجمهٔ کلام عیسی علی نبینا و علیه السلام برین وجه است که انی ذاهب الی ربی و ربکم والفارقلیطا جاء و معنی فارقلیطا احمد است در تبیان آورده که اسم آنحضرت صلعم بسریانی منحمیا است و معنی او آنکه بفرستد خدا بشما او را بعد از مسیح فَلَمَّا جَاءَهُم پس آن هنگام که آمد عیسی بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن چون احیای موتی و ابرای اکمه و ابرص قَالُوا گفتند بیشتر بنی اسرائیل هَٰذَا این که او بما می نماید سِحْرٌ مُّبِينٌ جادوئی است آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست که سحر می کند وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه بر بندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را سحر داند بعضی علما بر آنند که نضر بن حارث گفت که روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدا و شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالمتر از کسیکه دروغ بر خدا بندد بقبول شفاعت بتان درباره کفار وَهُوَ يُدْعَىٰ و حال آن که آن مفتری خوانده می شود

یعنی پیغمبر او را میخواند إِلَى الْإِسْلَامِ بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا و عقبی وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای تعالی راه نماید برستگاری الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمکاران را در لباب آورده که چند روزی وحی بحضرت رسول فرود نیامد کعب بن اشرف گفت ای گروه یهود شما را ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرو نشانید و کار او با تمام نخواهد رسید این سخن بخاطر ساکنان عرض نمودند و غبار ملال بر آینه دل مبارک آنحضرت نشست حق سبحانه بجهت رفع آن آورد که يُرِيدُونَ میخواهند یهود لِيُطْفِئُوا تا فرو نشانند نُورَ اللَّهِ نور خدا را که دین و کتاب و سنت یا نور خدای رسول و یا قرآن بِأَفْوَاهِهِمْ بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی اندازه وَاللَّهُ مُتِمٌّ و خدا تمام گرداننده است نُورِهِ نور دین در روشنی بر سرا از یقین واقف از قیام قیامت وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کراهت دارند کافران از اتمام آن چه کراهت ایشان را اثری نیست در اطفای چراغ صدق و صواب چون ارادت خفاش که عدم مرورست در نابودن آفتاب جهانتاب
قطعه
شب پرک خواهد که نبود آفتاب تا ببیند دیده او هر روز دست قدرت بر صباح صبح مهر بر فروزد کوری خفاش شوم
هُوَ الَّذِي



هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

اوست آنکه فرستاد پیغامبر خودرا بهدایت و دین راست تا غالب کندش بر ادیان همه آن اگرچه ناخوش دارند

الْمُشْرِكُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝

مشرکان ای مسلمانان آیا دلالت کنم شمارا بآن سوداگری که برهاند شمارا از عذاب دردو دهنده

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ

ایمان آرید بخدا و رسول او و جهاد کنید در راه خدا باموال خود و بجان خود این بهتر است

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

برای شما اگر میدانید اگر اینچنین کنید بیامرزد برای شما گناهان شمارا و در آرد شمارا ببوستانها که میرود زیر آن جویها

وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ

و بجایهای پاکیزه در بهشتهای همیشه باشیدن اینست فیروزی بزرگ و بدهد نعمتی دیگر که دوست میدارید آنرا آن نعمت نصرت از

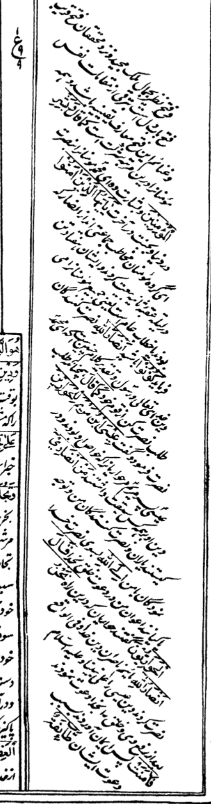
وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ

و فتحی قریب الحصول است و مژده ده مسلمانانرا ای مسلمانان باشید نصرت دهنده خدا چنانکه گفت عیسی پسر

مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ

مریم بایاران خاص خود کیستند نصرت دهندگان من بسوی خدا متوجه شده گفتند آن یاران خاص مائیم نصرت دهندگان خدا پس

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُولَهُ پیغمبر خودرا بِالْهُدَىٰ بچیزیکه سبب هدایت است یعنی قرآن وَدِينِ الْحَقِّ و بکیش راست که ملت حنیفیه است لِيُظْهِرَهُ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه کیش و ملت بوقت نزول عیسی که همه اهل زمین دین اسلام قبول کنند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و هرچند کاره اند مشرکان اظهار دین محمد مصطفی را که مشتمل است بر اثبات توحید و ابطال شرک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شمارا عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ بر بازرگانی که باز رهاند شمارا مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک پس بیان تجارت میکند که تُؤْمِنُونَ خبر است بمعنی امر یعنی ایمان آرید مراد آن است که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدای و بفرستاده او وَتُجَاهِدُونَ و جهاد نمائید با کافران فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی بِأَمْوَالِكُمْ بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح برای مجاهدان بخرید وَأَنْفُسِكُمْ و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید ذَٰلِكُمْ آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شمارا از معاملات مربحه إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که دانید طریق تجارات حقیقی را بزرگی فرموده که اصل معامله درین تجارت آنست که غیر حق را بدهی و حق را بستانی در نفحات از ابی عبدالله تستری قدس سره نقل میکند که پیری بکو آمد و گفت سبوی روغن داشتم که سرمایهٔ من بود از خانه بیرون آوردم بیفتاد و بشکست و سرمایهٔ من ضایع شد گفت ای فرزند سرمایهٔ خود آن ساز که سرمایهٔ پدر تست والله که پدر ترا هیچ نیست در دنیا و آخرت غیر الله شیخ الاسلام انصاری قدس سره فرموده که سود تمام آن بودی که پدرش هم نبودی این اشارت بمرتبهٔ فناست و در باختن سود و مایه در بازار شوق لعاد رباعی تا چند بازار خودی هست شوی ⁂ بشتاب که از جام فنا مست شوی ⁂ از مایه سود دو جهان دست بشوی ⁂ سود تو همان بس که تهی دست شوی ⁂ پس اگر ایمان آرید و جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد خدا مر شمارا ذُنُوبَكُمْ گناهان گذشتهٔ شما در دنیا وَيُدْخِلْكُمْ و در آرد شمارا در عقبی جَنَّاتٍ تَجْرِي ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً و مسکنهای پاکیزه که واقع باشد فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانهای جاویدی که دار اقامت است ذَٰلِكَ آن مغفرت و ادخال بهشت الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری است بزرگ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا و مر شمار است نعمتی دیگر در دنیا که آنرا دوست میدارید نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ نصرتی از خدای بر قریش وَفَتْحٌ قَرِيبٌ و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح فارس و روم ابن عطا قدس سره فرموده که نصرت توحید است





طَآئِفَةٌ مِّنْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ فَاَيَّدْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا عَلٰى عَدُوِّهِمْ فَاَصْبَحُوْا ظٰهِرِيْنَ ۝

جمعی از بنی اسرائیل وکافر ماندند جمعی پس قوت دادیم مومنانرا بر دشمنان ایشان پس غالب شدند

سورة الجمعة مدنية وهي احدى | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ | عشرة اٰية وفيها ركوعان

بنام خدای بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝ هُوَ

بپاکی یاد می کند خدا را هر آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است خدا بادشاه بنهایت پاک غالب باحکمت است اوست

الَّذِيْ بَعَثَ فِي الْاُمِّيّٖنَ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِهٖ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

آنکه برانگیخت در ناخواندگان پیغامبری از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات او را و پاک می کند ایشان را و می آموزد ایشان را

الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ وَّاٰخَرِيْنَ مِنْهُمْ

کتاب و دانش وهر آئینه ایشان بودند پیش ازین در گمراهی ظاهر و نیز مبعوث گردان پیغامبر را

لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ

که هنوز نه پیوسته اند بامسلمانان و اوست غالب باحکمت این است فضل خدا میدهد بس بهر که می خواهد

وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝ مَثَلُ الَّذِيْنَ حُمِّلُوا التَّوْرٰىةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوْهَا

وخدا خداوند فضل بزرگ است داستان آنانکه نهاده شد بر ایشان توریت باز نه برداشتند آنرا

طَآئِفَةٌ مِّنْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ گروهی از بنی اسرائیل بعیسی ع وا ورا بنده و رسول خدا دانستند وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ وکافر شدند گروهی دیگر وا و را پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر ص مبعوث شد موافق همه مؤمنان گفت عیسی عبدالله و رسوله آن گروه معونت یافتند حق سبحانه فرمود فَاَيَّدْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنانرا که گرویدند بعیسی ع برسالت و عبودیت او عَلٰى عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قائل بودند بالوهیت او فَاَصْبَحُوْا پس گشتند مؤمنان ظٰهِرِيْنَ غلبه کنندگان بر کافران سورة الجمعة احدى عشرة اٰية مدنية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يُسَبِّحُ بپاکی یاد می کند و تنزیه می نماید لِلّٰهِ مر خدا را مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از بدائع علوی وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینهاست از کوائن سفلی الْمَلِكِ بادشاهی که ملک اوست دائم و بی زوال الْقُدُّوْسِ پاک از سمت عیب و صفت اختلال الْعَزِيْزِ ارجمند که مثل و نظیر ندارد الْحَكِيْمِ حکم کننده که راستی بجا آرد هُوَ الَّذِيْ بَعَثَ اوست آن کسیکه برانگیخت فِي الْاُمِّيّٖنَ درمیان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبودند رَسُوْلًا مِّنْهُمْ فرستاده از جمله ایشان یعنی امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت آنحضرت ص بجهت آن است که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیاء امی باشد و از جمله در کتاب شعیب ع مذکور است که انی ابعث امیا فی الامیین واختم به النبیین و در امیت آنحضرت ص نکتها است انجا بسبب اختصار مع دو

مثنوی فیض ام الکتاب پرورش × لقب امی خدای زان کردش × لوح تعلیم ناگرفته ببر × همه اسرار لوح داده خبر × بر خط اوست انس و جان راسر × گر نخوانده است خط از ان چه خطر × پس صفت نبی امی میکند که يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان اٰيٰتِهٖ آیتهای کلام خدای تعالی را با آنکه امی است مثل ایشان وَيُزَكِّيْهِمْ و پاک می سازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقائد و دارت اخلاق وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ و می آموزاند ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و احکام شریعت علمهای دین از معقول و منقول وَاِنْ كَانُوْا و اگر چه بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و در آموختگانند مِنْ قَبْلُ پیش از بعث محمد ص لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت وَّاٰخَرِيْنَ و دیگر مبعوث ساخت درمیان دیگران مِنْهُمْ از مؤمنان که ایشان لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ نرسیده اند بآنانکه سابقانند تا لاحق خوانند شد مراد تابعین اند و از معالم با یراد حدیثی صحیح متفق علیه معلوم میشود که اینها عجم اند و اصح اقوال آنست که هر که باسلام درآمده و در می آید بعد از وفات حضرت پیغمبر ص همه درین آخرین

داخل اند وَهُوَ الْعَزِيْزُ و خدای غالبست در امر بعثت هر کرا خواهد برسالت فرستد الْحَكِيْمُ خداوند حکمت است در اختیار و تعیین پیغمبری برای امتی ذٰلِكَ این نبوت و بعثت فَضْلُ اللّٰهِ افزونی کرم خدای است يُؤْتِيْهِ میدهد آنرا مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خدای خداوند فضل بزرگست که نعم دنیا و آخرت در جنب آن محقر و محتقر نماید مَثَلُ الَّذِيْنَ حُمِّلُوا التَّوْرٰىةَ مثل آنانکه تحمل کرده شد بر توریة یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریة بر دارند ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوْهَا پس بر نداشتند آن بار را و بمحو دانستن توریة قناعت نمودند بلکه در وی بود کار نکردند

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۚ بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ

مانند داستان خر است که بردارد کتابها را بد است داستان قومی که دروغ می شمردند آیات خدا را و خدا

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ

راه نمی نماید گروه ستمکاران را بگو ای یهود اگر گمان دارید که شما

أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ

دوستان خدائید بجز سائر مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان و آرزو نخواهند کرد آنرا

أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي

هرگز بسبب آنچه که پیش فرستاده است دست ایشان و خدا داناست بستمگاران بگو هر آئینه مرگی که

تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ

می گریزید ازان البته وی رسنده است بشما باز رجوع کرده خواهید شد بسوی داننده نهان و آشکارا پس خبر دهد شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

بآنچه می کردید ای مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه

فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

پس سعی کنید بسوی یاد کردن خدا و بگذارید خرید و فروخت را این بهتر است شما را اگر می دانید

ع ۱۱

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ همچون مثل دراز گوش است که بردارد أَسْفَارًا کتابها از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و ازان نفعی ندارد همچون یهود که توریت میخوانند و بدان منتفع نمی شوند نظم گفت ایزد یحمل اسفاره × بار باشد علم کان نبود زهو × علمهای اهل دل حمال شان × علمهای اهل تن احمال شان × علم چون بر دل زند یاری بود × علم چون بر تن زند باری بود × چون بلی خوانی ز تن گیری سبق × چون بگل خوانی و بشماری ورق بِئْسَ بد مثلی است که زده شد مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروه یهود الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِ اللَّهِ حجتهای خدای تعالی را که دلیل بوده بر نبوت محمد وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدا راه فلاح نمی نماید الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمکاران را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده اند و با وجود این می گویند که نحن ابناء الله و احباؤه ولاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا قُلْ بگو ای محمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا ای گروه که دین یهودیت دارید إِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان می برید أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ آن که شما دوستانید مر خدا را مِنْ دُونِ النَّاسِ بدون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو برید مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در آنکه شما اید دوستان خدا تا برسید بکراماتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا و حال آن است که یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهای که کرده اند چون تحریف احکام توریت و تغییر نعت و صفت محمد مصطفی و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالظَّالِمِينَ بستمگاران بر نفس خود قُلْ بگو ای محمد با یهود إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي بدرستیکه آن مرگی که شما تَفِرُّونَ مِنْهُ می گریزید از وی و تمنا نبرید و از وقوع آن کراهت میدارید فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ پس بتحقیق او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شربت آن بچشید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس باز گردانیده شوید إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای آشکارا و نهان فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن کردار جزا یابید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که گرویده اید باحکام شرع إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ چون ندا در داده شود برای نماز مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ در روز جمعه فَاسْعَوْا پس بشتابید إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ بسوی یاد کردن خدا که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمائید دران وَذَرُوا الْبَيْعَ و بگذارید خرید و فروخت را قول صحیح بمذهب امام اعظم رح آنست که موجب سعی و ترک تجارات

و مبایعات اذان اول در روز او نیز باشد اگر
مؤذن نعت است داشتند ذلکم آن سعی و ترک
بیع خیر لکم بهتر است شما را بمعاد نزدیک
و آن نفع باقی اخروی باشد و آن بهتر است
از سود فانی دنیوی ان کنتم تعلمون اگر
هستید که بدانید پس نفع و ضرر را و تمیز می کنید
میان خیر و شر و ادن



فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

پس چون تمام کرده شود نماز متفرق شوید در زمین و طلب کنید از فضل خدا و یاد کنید خدا را بسیار

لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا

تا شما رستگار شوید و آنگاه که مسلمانان ببینند تجارتی را یا بازی را متفرق شده متوجه شوند بسوی آن و بگذارند ترا ایستاده بگو آنچه

عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ○

نزد یک خداست بهتر است از بازی و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهنده گانست

ع ۱۲

مدنیة وهی احدی عشرة آیة	بسم الله الرحمن الرحيم ○	فیها رکوعان
سورة المنافقون	بنام خدای بخشنده مهربان	

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ

چون بیاید بپیش تو منافقان گویند گواهی میدهیم که تو هر آینه رسول خدائی و خدا میداند که تو هر آینه پیغامبر اوئی و خدا گواهی میدهد

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ○ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا

که منافقان دروغگویانند فرا گرفته اند سوگندهای خود را سپر پس بازداشتند از راه خدا هر آینه ایشان بد است آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ○ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ

میکنند. این بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند باز کافر شدند پس مهر زده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمی فهمند و چون ببینی ایشان را

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ پس چون گزارده شد نماز جمعه فَانتَشِرُوا پس پراگنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و تصرف در مایحتاج خود امر اباحتست یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَابْتَغُوا و بجوئید مِن فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدای یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است و گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است جهت رفتن به مجلس علما و مذکران و بقولی مراد عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت مومنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چنین میآمن فضل الهی بدینها تواند بود وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدا را كَثِيرًا بسیار یعنی در جمیع احوال بذکر او اشتغال کنید هم در وقت نماز لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که رستگار شوید بخیر دو سرا برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب تجارت دنیا و آخرتست رباعی از ذکر خدا مباش یکدم غافل ۞ کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل ۞ ذکر است که اهل شوق را در همه وقت ۞ آسایش جان باشد و آرامش دل آورده اند که روزی حضرت رسول خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی از جانب شام رسید با طعام بسیار و بدان وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل با سماع حضار مجلس رسیده جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند و غیر از دوازده تن که چهار از ایشان خلفای راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین کس نماند حضرت پیغمبر فرمود اگر همه رفتندی در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نماندی این وادی آتش بسوی شما روان میگشت و مقارن همین حال این آیت نزول اجلال یافت وَإِذَا رَأَوْا و چون ببینند تِجَارَةً بازرگانی یعنی کاروان بازرگانان أَوْ لَهْوًا یا بشنوند آوازی طبلی که جهت رسیدن کاروان میزدند انفَضُّوا متفرق گردند از مجلس و بروند إِلَيْهَا بسوی آن تجارت تا پیشی گیرند بر یکدیگر بخریدن طعام وَتَرَكُوكَ و بگذارند ترا قَائِمًا ایستاده بر منبر قُلْ بگو مَا عِندَ اللَّهِ آنچه نزد یک خداست از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر خَيْرٌ بهتر است و سودمندتر مِّنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و خدای بهترین روزی دهندگانست یعنی آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که تعجیل کنند و شاید نیز که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی از خلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز ترا مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر در تو چند عیب نبودی اول آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا که باید سوم معلوم نداری که مرا چند باید و حق تعالی کافل رزق منست این همه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند و شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من بازگیری و حق سبحانه بگناه من روزی باز نمیدارد نظم خدائیکه او ساخت از نیست هست ۞ بعصیان در رزق بر کس نبست ۞ از و خواه روزی که بخشنده اوست ۞ بر آرنده کار هر بنده اوست ۞ سورة المنافقون احدی عشر آیة مدنیة بسم الله الرحمن الرحيم در سال پنجم از هجرت که حضرت رسول الله از غزوه مریسیع مراجعت نمود بر سر چاه نزول فرمود که



تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ
متعجب کند ترا ایشان ایشان و اگر بگویند گوش نهی سخنان ایشان گویا ایشان چوبها اند بدیوار باز نهاده می پندارند هر

صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
آواز بلند را جای بر خود ایشانند دشمنان پس بترس از ایشان لعنت کرد ایشانرا خدا از کجا گردانیده میشوند و چون گفته شود منافقان را

تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ۝
بیائید تا طلب آمرزش کند برای شما پیغامبر خدا بپیچانند سر خود را و می بینی ایشانرا که روی میگردانند تکبر کنان

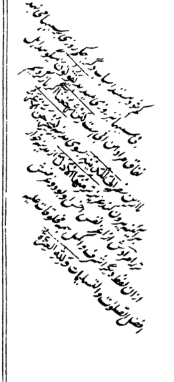
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
یکسانست در حق ایشان اگر آمرزش طلب کنی برای ایشان یا آمرزش نطلبی برای ایشان هرگز نیامرزد خدا ایشانرا هر آینه خدا راه نمی نماید گروه

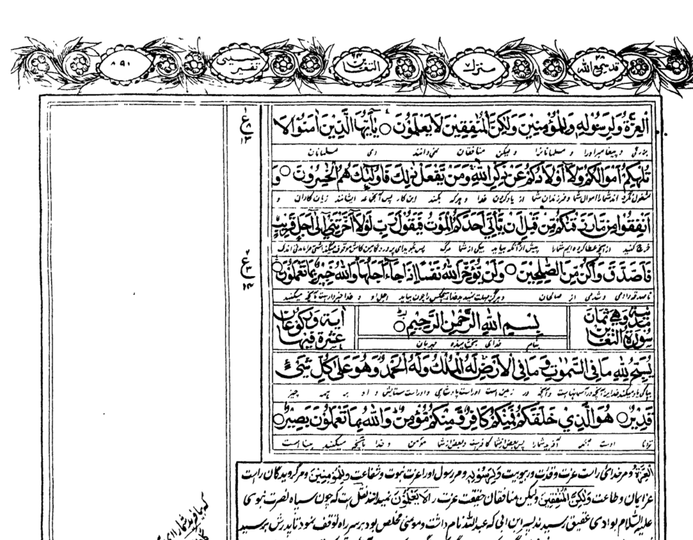
الْفَاسِقِينَ ۝ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ
فاسقان را ایشانند آنانکه میگویند باران خود را خرج مکنید برجماعه که نزد رسول خدا اند تا

يَنفَضُّوا ۗ وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۝
پراگنده شوند و خدا راست خزانهای آسمانها و زمین و لیکن منافقان نمی دانند

يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۚ وَلِلَّهِ
میگویند اگر باز رسیم بمدینه البته بیرون آرد بزرگتر خوارتر را از مدینه و خدایراست

تُعْجِبُكَ بشگفت آرد ترا أَجْسَامُهُمْ جسمهای ایشان از نرمی و نازکی وَإِن يَقُولُوا و چون سخن گویند تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ گوش کنی تو مر
سخن ایشانرا و سوگند ایشان باور کنی و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبر كَأَنَّهُمْ گویا ایشان خُشُبٌ چوبهای خشک شده اند
مُّسَنَّدَةٌ بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر يَحْسَبُونَ می پندارند و گمان می برند كُلَّ صَيْحَةٍ هر فریادی که بر آید و هر آواز
را که در مدینه بر گشت که آن صیحه و صدا واقع است عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بدلی و بدگمانی و ترس ایشان بمرتبه ایست که هر آوازی که
اشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر و مومنان ظاهر شده و رسوا خواهند شد هُمُ الْعَدُوُّ ایشان دشمنان اند مرترا و همه
مومنانرا فَاحْذَرْهُمْ پس حذر کن از مکر و غائله ایشان و بر ایشان ایمن مباش قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هلاک گرداناد خدای ایشانرا
یا لعنت کناد خدای بر ایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه بر گردانیده می شوند از طریق حق. در معالم آورده که بعد از نزول این آیات
قوم ابن ابی او را گفتند که این آیتها در شان تو نازل شده برو نزدیک پیغمبر تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن را تاب
داد و گفت مرا گفتید ایمان آر آوردم تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد را سجده باید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ
لَهُمْ تَعَالَوْا و چون گویند مر منافقانرا که بیائید باعتذار يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ تا آمرزش طلبد برای شما رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدای لَوَّوْا بپیچید
رُءُوسَهُمْ سرهای خود را یعنی روی بگردانند و گردن بپیچید چنانچه کسی از مکروهی رو بتابد وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ و تو می بینی ایشانرا
که اعراض کنند از رفتن بخدمت پیغمبر وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ و ایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسانست بر ایشان أَسْتَغْفَرْتَ
لَهُمْ آمرزش خواهی مر ایشانرا أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش نخواهی برای ایشان لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ هرگز خدای نیامرزد ایشانرا
بجهت رسوخ ایشان در نفاق إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از
دائره اصلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ ایشان آنانند که میگویند مر انصار را که شما لَا تُنفِقُوا نفقه مکنید عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ بر کسانیکه
نزدیک رسول خدا اند از فقرای مهاجرین حَتَّىٰ يَنفَضُّوا تا متفرق گردند غلامان به نزد خواجگان روند و پسران بپدران پیوندند
منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران منع میکنند وَلِلَّهِ و حال آنکه مر خدای راست خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خزانها
روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بدست قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ و لیکن منافقان نمیدانند
که رزاق علی الاطلاق حق سبحانه است نه آدمیان **نظم** خواجه پندارد که روزی او دهد + لاجرم بر این و آن منت نهد + زان سببها او یکی شد در میان





الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا ع ۱۳

عزت و پیغامبر او را و مسلمانان را و لیکن منافقان نمی‌دانند ای مسلمانان

تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○ وَ

مشغول نگرداند شمارا اموال شما و فرزندان شما از یاد کردن خدا و هر که بکند این کار پس آنجماعه ایشانند زیان کاران و

أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ

خرج کنید از آنچه عطا کرده ایم شمارا پیش از آنکه بیاید یکی از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من کاش موقوف میکنی مرا تا مدتی اندک

فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ○ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ○ ع ۱۴

تا صدقه دهم و شوم از صالحان و هرگز مهلت نمیدهد خدا هیچکس را چون بیاید اجل او و خدا خبردار است بآنچه میکنید

سورة التغابن مدنية وهي ثمان عشرة آية وركوعان فيها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

بپاکی یاد میکند خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است او راست پادشاهی و او راست ستایش و او بر همه چیز

قَدِيرٌ ○ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○

تواناست او است آنکه آفریده شمارا پس بعضی از شما کافرست و بعضی از شما مؤمن و خدا بآنچه میکنید بیناست

الْعِزَّةُ و مر خدای راست عزت و قدرت و ربوبیت وَلِرَسُولِهِ و مر رسول او راست عزت نبوت و شفاعت وَلِلْمُؤْمِنِينَ و مر گرویدگان راست
عزت ایمان و طاعت وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ و لیکن منافقان حقیقت عزت را لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند نقل است که چون سپاه نصرت نبوی
علیه السلام بوادی عقیق رسیدند پسر ابن ابی که عبدالله نام داشت و مؤمنی مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش برسید
شتر او را بخوابانید و پای بر دست شتر نهاد و گفت که بخدای سوگند که ترا نگذارم که بمدینه در آیی تا وقتیکه پیغمبر علیه السلام ترا اذن
فرماید و بدانی که اذل توئی و اعز اوست چون مرکب حضرت رسالت پناه علیه السلام رسید و بر آن حال اطلاع یافته ابن ابی را
اجازت در آمدن داد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تُلْهِكُمْ مشغول نگرداند شمارا أَمْوَالُكُمْ خواستهای شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ
و نه فرزندان شما عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدای چه مقتضای ایمان آن است که دوستی خدا غالب بود بر دوستی همه اشیا تا
حدی که اگر تمام اموال دنیا و مجموع نعم آخرت بروی عرض کنند بنظر قبول در هیچ کدام ننگرد «بهشت جنتم دل النعیم دو عالم بسرایم
مقصود ما ز دنیا و عقبی توئی و بس» وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند آن کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماند فَأُولَٰئِكَ پس آن
گروه هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشان زیانکارانند که بحقیر فانی باز ماندند از عظیم باقی وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید یعنی حقوق واجبه را اخراج نمائید
مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه روزی داده ایم شمارا ذخیره آخرت سازید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یکی از شما اسباب
مرگ فَيَقُولَ رَبِّ پس گوید آنکس که ای آفریدگار من لَوْلَا أَخَّرْتَنِي چرا باز پس نگذاشتی یعنی چه بودی که تاخیر کنی موت مرا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ
تا زمانی نزدیک فَأَصَّدَّقَ پس تا تصدق کنم و زکوة ادا نمایم وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و باشم از نیک مردان و شایستگان وَلَنْ
يُؤَخِّرَ اللَّهُ و خدای تعالی باز پس نیفکند نَفْسًا هیچ کس را از مرگ إِذَا جَاءَ چون بیاید و برسد أَجَلُهَا وقت رفتن وی یعنی چون
عمر باخر رسد هیچ جانی را نیز بر نیفزایند و از آن کم نکنند وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه می کنند آدمیان و حفص
آنرا بخطاب میخواند یعنی بآنچه شما میکنید از خیر و شر والله اعلم بالصواب سورة التغابن ثمان عشرة آية مدنية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ
الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ بپاکی و بپاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عز و جل را مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از روحانیات وَمَا فِي
الْأَرْضِ و آنچه در زمین از جسمانیات است لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی ارض و سما و آنچه مابین زمین و آسمان است وَلَهُ الْحَمْدُ
و مر او راست ستایش بر نعمت آفرینش وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیزها تواناست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ او آن کسی است

که بیافرید شمارا ای آدمیان فَمِنْكُمْ پس بعضی از شما كَافِرٌ ناگرویده بتوحید الهی اند چون دهریان و طبیعیان وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ و بعضی از شما باور دارنده بآفریدگاری او چون اهل اسلام و ایمان وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و معامله با بندگان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَاِلَیْهِ الْمَصِیْرُ ۝ یَعْلَمُ مَا

آفرید آسمانها و زمین به سزاوار و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صورتهای شما و بسوی اوست بازگشت میداند آنچه

فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَیَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝

در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید و خدا داناست بمکنون سینها

اَلَمْ یَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۝ ذٰلِكَ

آیا نیامده است بشما خبر آنانکه کافر بودند پیش ازین پس چشیدند وبال کار خود را و ایشانراست عذابی درد دهنده این عذاب

بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِیْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰتِ فَقَالُوْا اَبَشَرٌ یَّهْدُوْنَنَا فَكَفَرُوْا وَتَوَلَّوْا وَّاسْتَغْنَی

بسبب آنست که می آمدند بایشان پیغمبران ایشان با معجزها پس گفتند آیا آدمیان راه مینمایند ما را پس کافر شدند و روی گردانیدند و بی نیاز است

اللّٰهُ وَاللّٰهُ غَنِیٌّ حَمِیْدٌ ۝ زَعَمَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا اَنْ لَّنْ یُّبْعَثُوْا قُلْ بَلٰی وَرَبِّیْ لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ

خدا و خدا توانگر ستوده است پنداشتند کافران که برانگیخته نخواهند شد بگو آری بحق پروردگار من البته برانگیخته شوید باز

لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرٌ ۝ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالنُّوْرِ الَّذِیْۤ

خبر داده شود شما را بآنچه میکردید و این بر خدا آسانست پس ایمان آرید بخدا و رسول او و بنوری که

اَنْزَلْنَا وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ ۝ یَوْمَ یَجْمَعُكُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ یَوْمُ التَّغَابُنِ

فرو فرستادیم و خدا بآنچه میکنید خبردار است یاد کن روزی که جمع آرد شما را در روز قیامت آن روز روز ظهور غبن بعضی به نسبت بعضی باشد

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمهٔ کن یا برای اظهار حق یعنی آنها دلائل وحدانیت اند و حق بدان ظاهر شود وَصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو کرد صورتهای شما را بانتصاب قامت و اعتدال خلقت امام قشیری فرموده که ظاهر شما را بیارایش بکمال قدرت و باطن شما را محلی گردانید بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن الانسان آن است که او را بصورت اوصاف کائنات آراسته گردانید بخلاصهٔ خصائص مبدعات شرف اختصاص بخشید یا مواد جمیع موجودات ما تقدم از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مرا و را حسن معنوی باشد نه حسن صوری قطعه بدرون تست مصری که شکر تو نی ستایش چه تو را است گر زبیرون مدد شکر نداری ؛ شده ام غلام صورت بمثال بت پرستان ؛ تو چه یوسفی ولیکن سوی خود نظر نداری ؛ بخدا جمال خود را چو در آئینه ببینی ؛ بت خویش هم تو باشی بکسی گذر نداری وَاِلَیْهِ الْمَصِیْرُ و بسوی اوست بازگشت همه یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ میداند بعلم کامل آنچه در آسمانهاست از اصناف مکونات و مکنونات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و مخزونات وَیَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ و میداند آنچه می پوشید آنرا وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا می کنید وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ و خدای داناست بآنچه در سینهاست از خواطر و افکار اَلَمْ یَاْتِكُمْ آیا نیامد بشما ای اهل مکه نَبَؤُا الَّذِیْنَ كَفَرُوْا خبر آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از شما که چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن فَذَاقُوْا پس بچشیدند وَبَالَ اَمْرِهِمْ عقوبت کار خود یعنی ضرر کفر را در دنیا که غرق و ریح صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله است وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ و مر ایشانراست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ این عذاب و عقاب مر ایشانراست بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِیْهِمْ بسبب آن است که بودند که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَیِّنٰتِ بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَقَالُوْا پس ایشان گفتند اَبَشَرٌ یَّهْدُوْنَنَا آیا آدمیان مثل ما راه می نمایند ما را التعجب کردند از آنکه حق سبحانه وحی بآدمی فرستد فَكَفَرُوْا پس کافر شدند برسل وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از تدبر در بینائی که با ایشان بود پس خدای تعالی ایشانرا اهلاک کرد وَّاسْتَغْنَی اللّٰهُ و بی نیازی دارد خدای از ایمان خلق وَاللّٰهُ غَنِیٌّ و خدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان حَمِیْدٌ ستوده بی ستایش حامدان زَعَمَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا گمان بردند آنانکه کافر شدند اَنْ لَّنْ یُّبْعَثُوْا آنکه برانگیخته نخواهند شد قُلْ بَلٰی بگو ای محمد آری برانگیخته خواهید شد وَرَبِّیْ لَتُبْعَثُنَّ و سوگند به پروردگار من که هر آینه شما مبعوث گردید در قیامت ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ پس خبر داده شوید بِمَا عَمِلْتُمْ بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد وَذٰلِكَ و برانگیختن و جزا دادن عَلَی اللّٰهِ



وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

وهرکه ایمان آرد بخدا و بکند کارشایسته دورکند ازو جرمهای اورا و درآردش ببوستان میرود

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ○ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ

زیر آن جویهای جاویدانه آنجا همیشه این است فیروزی بزرگ و آنانکه کافر شدند و

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ مَا أَصَابَ

بدروغ نسبت کردند آیات ما را آنجماعه اهل دوزخ اند جاویدان آنجا و بدجائیست دوزخ نرسد

مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ○

هیچ مصیبت مگر بحکم خدا و هرکه رجوع کند بخدا راه نماید دل اورا و خدا بهر چیز داناست

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○

وفرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید رسول را پس اگر روگردان شوید پس جز این نیست که بر پیغمبر ما پیغام رسانیدن آشکاراست

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ

خدا هیچ معبود نیست مگر او و بر خدا باید که توکل کنند مومنان ای مسلمانان هرآینه بعض

أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا

ازواج شما وبعض اولاد شما دشمنانند در حق شما پس بترسید از ایشان واگر درگذر کنید و روی بگردانید و بیامرزید

التغابن ۶۴ ع ۲ — ۱۵

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هرکه بگرود بخدا باعتقاد وَيَعْمَلْ صَالِحًا و کند کاری شایسته يُكَفِّرْ بپوشد خدای عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ از وی بدیهای وی یعنی عفو نماید وَيُدْخِلْهُ و در آورد او را جَنَّاتٍ تَجْرِي ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر قصور یا اشجار این جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند دران أَبَدًا همیشه تاکیدست در خلود ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن عفو گناه و در آوردن به بهشت رستگاری بزرگست وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند بوحدانیت وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآنست یا معجزاتیکه بر دست پیغمبر ظاهر کردیم أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آنگروه ملازمان دوزخ اند خَالِدِينَ فِيهَا پاینده گان دران یعنی نمیرند وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بدجاییست دوزخ بازگشت را مَا أَصَابَ نرسد بهیچکس مِنْ مُصِيبَةٍ هیچ مصیبتی از شدت مرض و مرگ اهل و ولد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بقضای خدا یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است و اگر خواهد آفریدگار ازان سالم دارد و برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان بصبر از دیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت بایشان میرساند وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ و هرکه تصدیق میکند خدا را و میداند که مصیبت بارادت و مشیت اوست راه نماید دل او را بصبر و ثبات یعنی چون دانست که این بلا مراد الله است بجان قبول میکند و از وقوع آن اضطراب نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آیینه جمال مولی است پس آیینه را بجهت مشاهده نور جمال دوست باید داشت نظم هرچه از دوست تو آید خوش بود • گر همه دریای پر آتش بود • زخم گر دوست تو می آید برون • گو بریز از سینه من جوی خون وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای بر همه چیزها داناست صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمانبرید خدا را در فرض وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول را در سنت فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید شما از اطاعت پیغمبر او را چه زیان فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا پس جز این نیست که بر فرستاده ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدنیست هویدا و او تبلیغ رسالت کرده آشکارا و وظیفه ابلاغ بجا آورد اللَّهُ خدای اوست مستحق عبادت لَا إِلَٰهَ هیچ معبود بسزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن میکند که کار خود بحق واگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن عباس منقولست که بعد از هجرت پیغمبر جمعی مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله و گریه و بیقراری ایشان را نمیگذاشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بدیشان وامانده بودند حق تعالی در باره ایشان آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بدرستیکه بعضی از زنان شما وَأَوْلَادِكُمْ و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت عَدُوًّا لَكُمْ دشمنان اند مر شما را فَاحْذَرُوهُمْ پس از ایشان حذر کنید و بگریه و زاری ایشان فریفته شده ترک هجرت منمایند این آیت بدین رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر را دیدند هریک را احکام دین فقیهی کامل و دانایی فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند که ما از جهت شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب از ایشان نفقه باز گرفتند اسم رحمت فرو گذاشته حق سبحانه و تعالی فرمود وَإِنْ تَعْفُوا و اگر عفو کنید از جرمها که کرده اند وَتَصْفَحُوا و درگذرانید وَتَغْفِرُوا و بپوشانید آنرا و عذر ایشان بپذیرید فَإِنَّ اللَّهَ





فَإِنَّ اللهَ پس بدرستیکه خدای غَفُورٌ رَّحِيمٌ آمرزنده و مهربانست باشما همان معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ جز این نیست که مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکند و کدام دل بر مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه میگیرد وَاللهُ عِندَهُ و خدای تعالی نزدیک وست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ مرکسی را که محبت او مر خدایرا و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللهَ پس بترسید از عذاب خدا و بپرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که اتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده که در یک آیت اشاره میکند بواجب امر و در دیگری بواجب حق و واجب حق امر بماند و واجب حق را رقم نسخ بر کشید زیرا که حق بنده را که مطالبه کند بواجب امر کند تا فعل وی در دایرهٔ عفو داخل تواند شد و اگر بواجب حق او را بگیرد طاعت هزار ساله و معصیت هزار ساله آنجا یکرنگ دارد بیت بی نیازی بین و استغنا نگر خواه طاعت باش و خواهی نوحه گر وَاسْمَعُوا و بشنوید سخن خدایرا وَأَطِيعُوا و فرمان برید او را وَأَنفِقُوا و نفقه کنید خَيْرًا بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید لِّأَنفُسِكُمْ برای نفسهای خود چه فواید آن بشما رسد یعنی بشما رسید وَمَن يُوقَ و هر که نگاه داشته شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل نفس خود یعنی خدا او را امساک نکند و در راه وی بذل نماید فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگارانند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات إِن تُقْرِضُوا اللهَ اگر قرض بدهید خدایرا یعنی صدقه کنید مال را در آنچه فرماید قَرْضًا حَسَنًا قرضی مقرون باخلاص و قصد دهید از طیب نفس يُضَاعِفْهُ زیاده گرداند خدای تعالی آن را لَكُمْ برای شما یکی را ده تا هفتصد یا هزار تا چهارصد هزار یا بغیر حساب وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را که پیش از این بوده باشد از امساک و ترک انفاق وَاللهُ شَكُورٌ و خدای جزا دهنده سپاس داران است عطیهٔ جزیل در برابر صدقهٔ قلیل میدهد حَلِيمٌ بردبار است بعقوبت ممسکان بخیلان تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای نهان و آشکار است میداند آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه نهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص الْعَزِيزُ غالب است انتقام تواند کشید از کسیکه صدقه او خالص نبود الْحَكِيمُ حکم کننده است بکرامت آنها که از روی صدق تصدق نمایند

سورة الطلاق اثنا	بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	عشر آية مدنية	

آورده اند که عبدالله بن عمر زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناه فرمود تا رجوع کن و آنگاه که از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد درین باب آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده بگو امت خود را که شما إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ چون خواهید که



وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي

و این حدهای مقرر کرده خدای و هرکه تجاوز کند از حدهای خدا پس هرآینه ستم کرد بر جان خویش هیچکس نمیداند

لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْرًا ۝ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

شاید که خدا پیدا کند بعد از طلاق کاری را پس چون نزدیک رسند مطلقات بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشانرا بوجه پسندیده

أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ

یا جدا شوید از ایشان بوجه پسندیده و گواه گیرید دو کس صاحب تقوی را از قوم خود و راست ادا کنید شهادت را برای خدا

ذٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ

این حکم پند داده میشود بآن هرکه مؤمن باشد بخدا و بروز آخر و هرکه بترسد از خدا پدید آرد برای او

مَخْرَجًا ۝ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّٰهَ

مخلص و رزق دهدش از انجا که گمان ندارد و هرکه توکل کند بر خدا پس خدا بس است او را هرآینه خدا

بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝ وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ

رسنده است بمراد خود هرآینه ساخت است خدا هر چیز را اندازه و آنکه ناامید شده اند از حیض از جمله زنان شما اگر

ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ

اگر شبهه افتاده اید پس عدت ایشان سه ماه است و آنکه بحیض نرسیده اند نیز عدت ایشان سه ماه است و خداوندان حمل عدت ایشان آنست که بنهند

وَتِلْكَ و این حکمها که مذکور شد حُدُودُ اللّٰهِ اندازهای خداست که مقرر فرموده و از آن بیرون نتوان رفت وَمَنْ يَتَعَدَّ و هرکه درگذرد حُدُودَ اللّٰهِ از حدهای خدای فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بدرستیکه ستم کرده باشد بر نفس خود خود را مستحق عقوبت ساخته لَا تَدْرِي نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیداند هیچ نفسی لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ شاید که خدای نو گرداند بَعْدَ ذٰلِكَ پس از این طلاق أَمْرًا کاری را یعنی شاید مرد را پشیمان کند یا دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع نماید فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان أَجَلَهُنَّ بمدت خود یعنی زمان آخر عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشانرا یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمائید بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف مرافقتست و دیگر باره طلاق مدهید جهت اضرار بدیشان أَوْ فَارِقُوهُنَّ یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بِمَعْرُوفٍ به نیکی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید وَأَشْهِدُوا و گواه گیرید ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ دو خداوند عدل را از شما مسلمانان که فاسق نباشند بر رجعت گواه شوند و این امر ندبست و امام شافعی رح گوید واجبست وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لِلّٰهِ برای طلب ثواب و رضای خدای ذٰلِكُمْ این اشهاد و اقامت شهادت يُوعَظُ بِهِ پند داده میشود بدو مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ هرکه هست که میگرود بِاللّٰهِ بخدا و بآنچه وی فرموده وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز و هرچه متعلق است بآن روز وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ و هرکه بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود از ترس خدای تعالی يَجْعَلْ گرداند و پدید آرد خدای لَهُ برای او مَخْرَجًا بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت و یا هرکه پرهیزد از حرام خدا برای وی برساند از وجه حلال وَيَرْزُقْهُ و روزی دهد وی را مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از آنچه گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد قطعه

از سببها بگذر و تقوی طلب ... تا خدا روزی رساند بی سبب

حق ز جای بخشدت رزق حلال ... که نباشد در گمان و در خیال

سبب نزول آیت آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و پدر روی نزدیک پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله پسرم بالکفار گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده در آنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرموده که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو و مادر او بسیار بگوئید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بقول پیغمبر عمل نمودند اندک فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته و چهار هزار گوسفند از ایشان رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که هرکه تقوی ورزد روزی حلال یابد وَمَنْ يَتَوَكَّلْ و هرکه توکل کند عَلَى اللّٰهِ بر خدای و کار خود بدو باز گذارد فَهُوَ حَسْبُهُ پس خدای بسنده است او را در کفایت مهم إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بَالِغُ أَمْرِهِ رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه باشد



بار های یعنی زنان حامله أَجَلُهُنَّ مدتهای زنان عدت ایشان أَنْ يَضَعْنَ آنست که بنهند حَمْلَهُنَّ





حملهنّ ومن يتّق الله يجعل له من أمره يسرا ○ ذلك أمر الله أنزله إليكم و

حمل خود را و هرکه بترسد از خدا پدید آرد برای او در کار او آسانی را این حکم خداست که فرو آورد آنرا بسوی شما و

من يتّق الله يكفّر عنه سيّئاته ويعظم له أجرا ○ أسكنوهنّ من حيث سكنتم

هرکه بترسد از خدا دور کند از وی جرمهای او را و زیاده و بزرگ گرداند مزد ساکن کنید زنان مطلقه را جاییکه شما می باشید

من وجدكم ولا تضارّوهنّ لتضيّقوا عليهنّ وإن كنّ أولات حمل فأنفقوا

قدر طاقت خود و ایذا مرسانید ایشان را تا تنگ گیرید برایشان و اگر باشند خداوند حمل پس خرج کنید

عليهنّ حتّى يضعن حملهنّ فإن أرضعن لكم فآتوهنّ أجورهنّ وأتمروا بينكم

برایشان تا آنکه بنهند حمل خود را پس اگر شیر دهند فرزندان شما را پس بدهید ایشان را مزد ایشان و با یکدیگر کار فرمائی کنید درمیان خود

بمعروف وإن تعاسرتم فسترضع له أخرى ○ لينفق ذو سعة من سعته ومن

بوجه پسندیده پس اگر مضایقه کردید پس شیر خواهد داد بفرزند او زنی دیگر باید که خرج کند صاحب وسعت از وسعت خود و هرکه

قدر عليه رزقه فلينفق ممّا آتاه الله لا يكلّف الله نفسا إلّا ما آتاها سيجعل

تنگ کرده شده بروی رزق او پس باید که خرج کند از آنچه عطا کرده است او را خدا تکلیف نمیکند خدا هیچکس را مگر آنچه داده است او را پدید آرد

الله بعد عسر يسرا ○ وكأيّن من قرية عتت عن أمر ربّها ورسله فحاسبناها

خدا بعد از تنگدستی آسایش را و بسا دیه که تجاوز کرد از فرمان پروردگار خویش و از فرمان پیغمبران او پس حساب کردیم او را

ع ۱۷

حملهنّ بار خود را خواه مطلقه خواه متوفی عنها زوجها ومن یتّق الله و هرکه بترسد از خدای و مراعات حقوق احکام وی کند یجعل پدید گرداند خدای له مر آن متقی را من أمره یسرا از کار او آسانی یعنی کار او را بر وی سهل سازد ذلك اینکه گفته شد أمر الله أنزله حکم خدائیست که فرستاد آنرا از لوح محفوظ إلیکم بسوی شما ومن یتّق الله و هرکه بپرهیزد از عقاب خدای و فرمان او بر دیگری بپوشد خدا عنه از و سیّئاته بدیهای وی را یعنی عفو کند ویعظم و بزرگ سازد له برای او أجرا مزد زیاده بدها أسکنوهنّ ساکن کردانید زنان طلاق داده را من حیث سکنتم از آنجا که شما ساکن شدید من وجدکم از وسع خود و طاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت و توانائی خویش سازید ولا تضارّوهنّ و رنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه لتضیّقوا برای آنکه تنگ گردانید علیهنّ بر ایشان مساکن ایشان خروج ضرورت شود ایشان را وإن کنّ واگر باشند طلاق دادگان أولات حمل خداوند بار یعنی حامله باشند فأنفقوا علیهنّ پس نفقه کنید بر ایشان حتّی یضعن حملهنّ تا وقتیکه بنهند بار خود را فإن أرضعن لکم پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح مر فرزندان شما را فآتوهنّ پس بدهید ایشان را أجورهنّ مزدهای ایشان بر شیر دادن وأتمروا مشاورت کنید بینکم میان یکدیگر در کار فرزند بمعروف به نیکوئی در باب رضاع و اجرت آن وإن تعاسرتم واگر دشوار کنید و مضایقه نمائید ای پدر و مادر در رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت اباکند یا زن شیر ندهد فسترضع پس برای شیر دادن خواهد له مر آن فرزند را أخری زنی دیگر یعنی مرد دایه گیرد او را برای رضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید لینفق باید که نفقه دهد ذو سعة خداوند فراخی و توانگری من سعته از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند ومن قدر و هرکه تنگ کرده شده است علیه رزقه بروی روزی او یعنی فقیر و تنگدست است فلینفق پس باید که نفقه کند ممّا آتاه الله از آنچه خدای داده است او را لا یکلّف الله تکلیف نکند خدا نفسا هیچ تنی را إلّا ما آتاها مگر آنچه بدو عطا کرده است زنا یعنی تکلیف ما لا یطاق نفرماید سیجعل الله زود باشد که پدید آرد خدا بعد عسر پس از دشواری و تنگدستی یسرا آسانی و توانگری وکأیّن من قریة و بسا از اهل دیهی که از روی جهل و عناد عتت سر باز زدند و اعراض کردند عن أمر ربّها از فرمان پروردگار خویش ورسله و از سخن پیغمبران او فحاسبناها پس حساب خواهیم کرد ایشان را در قیامت حسابا شدیدا



حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا ۝ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا

حسابی سخت و معقوبت کردیم اورا معقوبتی دشوار پس چشید سزای عمل خود و شد سرانجام کار او

خُسْرًا ۝ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ۚ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ

زیانکاری مهیا کرده است خدا ایشان را برای ایشان عذاب سخت پس بترسید از خدای ای خداوندان خرد ای مسلمانان

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۝ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ

هرآیینه فرود آورده است خدای بسوی شما کتابی فرستاده است پیغامبری که میخواند برشما آیات خدارا واضح آمده تا برآرد آنانرا که

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا

ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند از تاریکیهای بسوی روشنی و هرکه ایمان آرد بخدا و بکند کار شایسته

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۝

درآرد اورا بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه هرآیینه نیک ساخته است خدا برای او رزق را

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ

خدا آنست که آفرید هفت آسمان و آفرید از زمین مانند آن فرود می آید تدبیر کار در میان آسمانها و زمینها

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝

بیان کردیم تا بدانید که خدا بر هر چیز تواناست و نیز بدانید که خدا بگرد آمده است بر هر چیز را باعتبار علم

۱۴ تقف معانقه — مین المتقدمه ۱۲ — ع ۵ ۱۸

حساباً شدیداً حسابی سخت که در وی استقصا و مناقشه نباشد وعذبناها و عذاب کردیم ایشانرا در دنیا عذاباً نکراً عذابی زشت
و ناهموار چون قوم لوط یا عذاب کنیم ایشانرا در روز رستخیز بعد از حساب فذاقت پس بچشیدند اهل آن دیه وبال امرها عقوبت
کار خود را وکان عاقبة امرها و بود عاقبت کار ایشان خسراً زیانکاری و کدام زیان ازان بدتر که از جنت جاویدی و لقای الهی
محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم در مانند اعد الله آماده کرده است خدای لهم برای مشرکان عذاباً شدیداً عذابی
سخت در هر دو سرا فاتقوا الله پس بترسید از عذاب خدای تعالی یا اولی الالباب ای خداوندان عقل الذین آمنوا آنانکه
گرویده اند قد انزل الله بتحقیق فرستاده است خدای الیکم ذکراً بشما پندی یا شرفی که قرآن است و فرستاد بشما رسولاً فرستاده
که محمد است و قرآن را شرف گفت زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند ذکر
قرآن است و فرستاده جبرئیل و بقولی رسول بدل است از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذاکر و اشهر آنست که سخن بر ذکر
تمام شده و رسول منصوب بمحذوف است تقدیرش آنکه متابعت کنید رسول را که پیوسته یتلوا میخواند علیکم بر شما آیات الله
آیتهای قرآنرا که کلام خدای تعالی است مبینات روشن کرده شده و حفص بکسر یا خوانده یعنی روشن کننده و حق سبحانه و تعالی
ذکر و رسول فرستاد لیخرج الذین آمنوا تا بیرون آرد خدای یا قرآن یا رسول آنانرا که گرویده اند وعملوا الصالحات و کرده اند
کارهای شایسته من الظلمات از تاریکی ضلالت الی النور بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم ومن یؤمن بالله
و هر که بگرود بخدای و تصدیق کند رسول وی را ویعمل صالحاً و بکند کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض
یدخله در آرد او را خدای جنات تجری بوستانهائی که جریان دارد من تحتها الانهار از زیر مساکن آن جویهای خالدین
جاوید باشندگان فیها در بهشت ابداً همیشه بی زوال و انتقال قد احسن الله بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت
له برای آن مومنان عامل رزقاً روزی و چه روزی الله خدای بحق الذی خلق آنست که بیافرید سبع سموات هفت آسمان
بعضی بر بالای بعضی ومن الارض و بیافرید از زمین مثلهن مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند
یعنی زمین را نیز هفت آفرید یتنزل الامر فرو می آید فرمان خدای و قضای او بینهن میان آسمانها و زمینها یعنی نافذست
حکم او در آسمان و زمین و او را در هر طبقه از طبقات ارض و سما امریست و خلقی و همه را بیافرید لتعلموا ان الله تا بدانید آنکه خدای

علی کل شیء قدیر بر آفریدن همه چیزها قادر و تواناست وان الله و بدرستیکه خدای فرمان خود را بهمه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدای تعالی قد احاط بدرستیکه فرا رسیده است بکل شیء علماً بهمه چیز دانا از روی علم یعنی قدرت و علم او محیطست بهمه اشیا و از موجودات عینی و علمی هیچ چیز از دایره علم و قدرت وی خارج نیست رباعی ای همه عرصه قدرتت کن فیکون پیدا و نهان ... از دایره قدرت و علمش بیرون ... سوره



سورة التحریم مدنیة وهی اثنتا عشرة آیة وفیها رکوعان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

یٰاَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَاۤ اَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِیْ مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ

ای پیغامبر چرا حرام میکنی چیزیرا که حلال ساخته است خدا برای تو میطلبی خوشنودی زنان خود و خدا آمرزگار

رَّحِیْمٌ ○ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اَیْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ وَهُوَ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ ○ وَ

مهربانست براینه مقرر ساخته است خدا برای شما کشادن سوگندهای شمار و خدا کارساز شماست و اوست دانا باحکمت و یاد کن

اِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلٰی بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ حَدِیْثًا فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهٖ وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ

چون پنهان گفت پیغامبر با بعض از ازواج خود سخنی را پس چون اف کرد آن سخن را و مطلع ساخت خدای تعالی پیغامبر را بر افشای آن سخن شناسا کرد پیغامبر

بَعْضَهٗ وَاَعْرَضَ عَنْۢ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهٖ قَالَتْ مَنْ اَنْۢبَاَكَ هٰذَا قَالَ نَبَّاَنِیَ الْعَلِیْمُ

بعضی آن سخن و اعراض کرد از ذکر بعض پس وقتیکه خبردار کرد آنرا با فشای او زن آن گفت که خبر داد ترا باین افشای راز پیغامبر فرمود خبر داد مرا خدای دانا

الْخَبِیْرُ ○ اِنْ تَتُوْبَاۤ اِلَی اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا وَاِنْ تَظٰهَرَا عَلَیْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ

خبردار ای دو زن پیغامبر اگر بجوع کنید بسوی خدا خوش باشد هر آینه کج شده است دل شما و اگر باهم متفق شوید بر رنجانیدن پیغامبر پس هر آینه خدا

هُوَ مَوْلٰىهُ وَجِبْرِیْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ ظَهِیْرٌ ○ عَسٰی رَبُّهٗۤ

کارساز وست و جبرئیل و مردمان شایسته از مسلمانان و نیز فرشتگان بعد از آن مددگاران اند اگر طلاق دهد پیغامبر شمارا نزدیکست که

سورة التحریم اثنتا عشرة آیة مدنیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نقل است که حضرت پیغمبر شربت عسل دوست داشتی و زینب مقداری عسل داشت و هرگاه آنحضرت بخانهٔ وی آمدی زینب ترتیب شربت فرمودی و آنحضرت را در خانهٔ وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی از ازواج طاهرات گران آمد عایشه و حفصه اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن شربت عسل در خانهٔ وی نزد هر کدام از ما که در آید گوئیم از تو بوی مغافیر می آید و مغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند و رایحهٔ کریهه دارد و حضرت بوی خوش را دوست میداشت و از روایح ناخوش محترز می بود پس آنحضرت روزی شربت عسل آشامیده نزد هر کدام آمد گفتند یا رسول الله از شما رایحهٔ مغفور می آید و ایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما در خانهٔ زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبوران عسل از شگوفهٔ عرفط چریده بودند اما آنچه آورده که چون اینصورت مکرر وجود گرفت آنحضرت فرموده که حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله ابدا و این سوگند از بهر آن خورد تا دیگر کسی بیرا از عسل نیارد آیت آمد که یٰاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر برگزیده لِمَ تُحَرِّمُ چرا حرام میکنی مَاۤ اَحَلَّ اللّٰهُ آنچه حلال کرده است خدا لَكَ مر ترا یعنی عسل و در روایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه در خانهٔ وی رفتی وی با جازت آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریه قبطیه را طلبیده و بخدمت خود سرافراز ساخت حفصه بران مطلع شده اظهار ملال کرد و حضرت فرمود که ای حفصه راضی نیستی که او را بر خود حرام گردانم گفت بستم یا رسول الله فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که با کس نگوئی او قبول کرد و چون حضرت از خانهٔ وی بیرون آمد فی الحال حفصه این سخن را با عایشه در میان نهاد و مژده داده که باری از قبطیه خلاص یافتیم و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانهٔ عایشه آمد از این حکایت بکنایت رمزی باز گفت و این سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوری تَبْتَغِیْ میطلبی بدین تحریم مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ خوشنودی زنان خود وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا رَّحِیْمٌ مهربان که کفارت سوگند مقرر کرد قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ بدرستیکه مقرر گردانیده خدای و بیان کرد لَكُمْ برای شما تَحِلَّةَ اَیْمَانِكُمْ فرو گشادن سوگندهای شمار ابکفارت یعنی آنچه سوگند به بند بکفارت توان گشاد و بیان آن در سورهٔ مائده است وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ و خدای دوست شماست و متولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما در آنست وَهُوَ الْعَلِیْمُ و او داناست بمصالح بندگان الْحَکِیْمُ صواب کار در هر چه گوید و کند به نسبت ایشان وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ و یاد کنید ای مومنان



اِنْ طَلَّقَكُنَّ اَنْ یُّبْدِلَهٗۤ اَزْوَاجًا خَیْرًا مِّنْكُنَّ مُسْلِمٰتٍ مُّؤْمِنٰتٍ قٰنِتٰتٍ تٰٓئِبٰتٍ عٰبِدٰتٍ

عوض دهد برای او زنان دیگر بهتر از شما گردن نهادگان باور دارندگان دعا کنندگان توبه نمایندگان عبادت کنندگان

سٰٓئِحٰتٍ ثَیِّبٰتٍ وَّاَبْكَارًا ۞ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا قُوْۤا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِیْكُمْ نَارًا وَّقُوْدُهَا النَّاسُ

روزه دارندگان شوهر دیدگان و شوهر نادیدگان ای مسلمانان نگاهدارید خویشتن را و اهل خانه خود را از آتشی که آتش انگیز آن مردمان باشند

وَالْحِجَارَةُ عَلَیْهَا مَلٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا یَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَاۤ اَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُوْنَ مَا

و سنگها نیز بر آن آتش موکل اند فرشتگان درشت خو سخت رو نافرمانی نمیکنند خدا را در آنچه فرموده است خدا ایشان را و میکنند هرچه

یُؤْمَرُوْنَ ۞ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ كَفَرُوْا لَا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ ؕ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۞

حکم میشود ایشان را آنرا و گوئیم ای کافران عذر پیش میارید امروز جز این نیست که جزا داده میشود شما را بحسب آنچه میکردید

ع ٢ / ١٩

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا تُوْبُوْۤا اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا ؕ عَسٰی رَبُّكُمْ اَنْ یُّكَفِّرَ عَنْكُمْ سَیِّاٰتِكُمْ

ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا خالص امید هست از پروردگار شما که زایل کند از شما جرمهای شما را

وَیُدْخِلَكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ یَوْمَ لَا یُخْزِی اللّٰهُ النَّبِیَّ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا

و در آرد شما را ببوستانها میرود زیر آن جویها روزیکه رسوا نکند خدایتعالی پیغامبر را و آنانرا که ایمان آورده اند

مَعَهٗ ۚ نُوْرُهُمْ یَسْعٰی بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَبِاَیْمَانِهِمْ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَاۤ اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا

همراه او نور ایشان میرود میان دو دست ایشان و بجانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام کن برای ما نور ما را

اِنْ طَلَّقَكُنَّ اگر او طلاق دهد شما را الخ تحویف ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد اَنْ یُّبْدِلَهٗۤ که آنکه بدل دهد او را خدای اَزْوَاجًا خَیْرًا مِّنْكُنَّ زنانی بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون و وقوع آن خدای میدانست که پیغمبر طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان می کند مُسْلِمٰتٍ اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان با امر الهی مُّؤْمِنٰتٍ تصدیق کنندگان یا باور دارندگان یا اخلاص آرندگان قٰنِتٰتٍ نماز گزاران یا فرمانبرداران تٰٓئِبٰتٍ بازگشتگان از گناهان یا رجوع کنندگان بدرگاه اله عٰبِدٰتٍ پرستندگان با خضوع کنندگان سٰٓئِحٰتٍ هجرت کنندگان یا روزه داران ثَیِّبٰتٍ شوهر دیدگان وَّاَبْكَارًا و دختران بکر ابن عباس فرموده که ثیب آسیه زن فرعون است و بکر مریم مادر عیسی که حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت رسالت پناه در آرد یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان قُوْۤا اَنْفُسَكُمْ نگاهدارید نفسهای خود را بترک معاصی وَاَهْلِیْكُمْ و اهلی و فرزندان خود را بموعظه و نصیحت نَارًا وَّقُوْدُهَا النَّاسُ از آتشی که آتش انگیز آن مردمان باشند یعنی کفار جن و انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند یا گنجهای زر و سیم احجار و بهان که اصل و منشائی آن سنگ است نظم زر و سیم اند سنگ زرد و سفید ۞ اندرین سنگها مبند امید ۞ ولی از سنگ سخت تر باید که زسنگیش راحت افزاید ۞ دل ازین سنگ اگر تو بر نکنی ۞ سر حسرت بسی بسنگ زنی ۞ عَلَیْهَا بر آن آتش مَلٰٓئِكَةٌ فرشتگانند یعنی موکل اند بر وی زبانیه غِلَاظٌ درشت سخنان شِدَادٌ سخت کلان و توانایان که دوزخی را با ایشان قوت ستیز و از چنگ ایشان مجال گریز نباشد لَّا یَعْصُوْنَ اللّٰهَ نافرمانی نکنند خدای را مَاۤ اَمَرَهُمْ در آن چه باید ایشان را یعنی برشوت فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد وَیَفْعَلُوْنَ و می کنند مَا یُؤْمَرُوْنَ آنچه فرموده میشوند بدان در تبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیه کافران را بکنارهٔ دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیهٔ خلاص نمایند حق سبحانه فرماید یا ملائکه گویند یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ كَفَرُوْا ای آن کسانیکه کافر شدید لَا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ عذر مگوئید که امروز عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد اِنَّمَا تُجْزَوْنَ و جز این نیست که پاداش داده میشوید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچیز را که در دنیا بوده که عمل میکردید یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای آنها که گرویده اید تُوْبُوْۤا اِلَی اللّٰهِ باز گردید بخدای تَوْبَةً نَّصُوْحًا بازگشتی خالص یعنی توبه کنید و باز بسر گناه مروید معاذ بن جبل رضی الله عنه فرموده که توبهٔ نصوح آن است که تائب عود نکند بمعصیت چنانکه شیر عود نکند به پستان

حسن بصری گفته که توبهٔ نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت بر ترک گناه در آینده نظم توبه چون باشد پشیمان آمدن ۞ بر در حق نو مسلمان آمدن ۞ خوی از سر گرفتن با نیاز ۞ با حقیقت روی کردن از مجاز عَسٰی رَبُّكُمْ چون توبه کنید شاید که پروردگار شما اَنْ یُّكَفِّرَ عَنْكُمْ آنکه در گذرد از شما سَیِّاٰتِكُمْ گناهان شما را وَیُدْخِلَكُمْ جَنّٰتٍ و در آرد شما را بوستانهای که تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود در زیر درختان و قصور آن جویها یَوْمَ لَا یُخْزِی اللّٰهُ النَّبِیَّ روزیکه خجل نکند خدای تعالی پیغمبر را یعنی نه نفس او را عذاب کند و نه شفاعت او را در بارهٔ عاصیان مردود سازد وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و رسوا نسازد آنانرا که ایمان آورده اند باوی یعنی درخواست ایشان نیز در بارهٔ یاران ایشان قبول کند نُوْرُهُمْ نور ایشان یعنی نوریکه خدای مؤمنان عطا کرده یَسْعٰی می شتابد و میرود بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ در پیش ایشان وَبِاَیْمَانِهِمْ و بجانب راست ایشان و بشتابد بر صراط گذر نیرو در آن محل که نور منافقان فرو میرود یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَاۤ گویند مؤمنان که ای آفریدگار ما اَتْمِمْ لَنَا تمام گردان بما نُوْرَنَا روشنی ما را یعنی نور ما را باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم وَاغْفِرْ لَنَا



وَاغْفِرْ لَنَا ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ

وبیامرز ومارا بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی ای پیغامبر جهاد کن باکافران و با منافقان نیز و درشتی کن

عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ

برایشان و جای ایشان دوزخ است و وی بد جاییست پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه کافر شدند زن نوح را

وَامْرَأَتَ لُوطٍ ۖ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا

و زن لوط را بودند زیر نکاح دو بنده شایسته از بندگان ما پس خیانت کردند بآن دو بنده پس دفع نکرد نبایشان از ایشان

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ○ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا

چیزی را از عذاب خدا و گفته شود در آئید در دوزخ با درآیندگان و پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه ایمان آوردند

امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ

زن فرعون را چون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت و خلاص کن مرا از فرعون و کار او

وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا

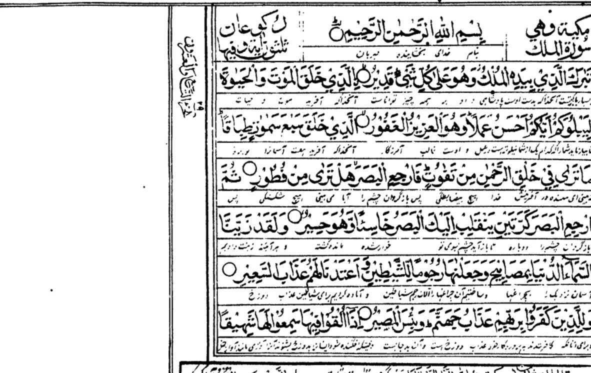
و خلاص ده مرا از قوم ستمکاران و مریم دختر عمران را که نگاه داشت فرج خود را

فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ○

پس دمیدیم در فرج او روح خود را و باور داشت سخنان پروردگار خود را و کتابهای او را و بود از فرمان بردارندگان

وقف لازم — ع ٢ ٥

وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه تو بر همه چیز از اتمام انوار و مغفرت او قَدِيرٌ توانائی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ و با منافقان به وعید وَاغْلُظْ و درشتی بکار بر عَلَيْهِمْ برایشان یعنی بهر دو گروه وَمَأْوَاهُمْ و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند جَهَنَّمُ دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشت است دوزخ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا بیان کرد خدای مثلی لِّلَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه نگرویده اند امْرَأَتَ نُوحٍ و آن مثل زن نوح است که واعله نام داشت وَامْرَأَتَ لُوطٍ و زن لوط که او را واهله گفتندی كَانَتَا بودند این دو زن تَحْتَ عَبْدَيْنِ در زیر حکم دو بنده مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحَيْنِ شایستگان فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت کردند آن دو زن بآن دو بنده بنفاق و مخالفت دین زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه است و زن لوط قوم را از مهمانان لوط خبردار کردی تا طمع در ایشان کردندی چنانچه گذشت در قصه ایشان فَلَمْ يُغْنِيَا پس دفع نکردند این دو پیغمبر عَنْهُمَا از این دو زن مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ و گفته خواهد شد روز قیامت واهله و واعله را که در آئید بدوزخ مَعَ الدَّاخِلِينَ با درآیندگان دیگر از کافران حاصل مثل آنست که کفره معاقب میشوند بسبب کفر و نسبتیکه میان ایشان و پیغمبر است با وجود کفر ایشان هیچ فایده نمیدهد وَضَرَبَ اللَّهُ و بیان کرد خدای مثل لِّلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ و آن مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم إِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ ابْنِ لِي ای آفریدگار من بنا کن برای من عِندَكَ نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی مقام قرب را جائی ده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون فرمود تا او را چهار میخ کرده در آفتاب بیفگنند حق سبحانه ملایکه را فرمود تا بگرد وی در آمده ببالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا سنگ بزرگ آوردند و حکم شد که بر سینه وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت وَنَجِّنِي و برهان مرا مِن فِرْعَوْنَ از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهِ و از کردار او یعنی از عذاب او که می کند بسبب ایمان آوردن من بتوحید تو وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیان و تابعان فرعون حق سبحانه دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانه وی بوی نمود و روح وی قبض کرد و سنگ بر جسد نهادند که روح نداشت


سورة الملك مكية وهي | بسم الله الرحمن الرحيم | ثلثون آية وفيها ركوعان

بنام خدای بخشاینده مهربان

تبارك الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير ۝ الذي خلق الموت والحيوة

بسیار بابرکت آنخدائیکه بدست اوست پادشاهی و او بر همه چیز تواناست آنخدائیکه آفرید موت و حیات

ليبلوكم أيكم أحسن عملا وهو العزيز الغفور ۝ الذي خلق سبع سموت طباقا

تا بیازماید شما را که کدام یک از شما نیکوتر است در عمل و اوست غالب آمرزگار آنخدائیکه آفرید هفت آسمان را تو بر تو

ما ترى في خلق الرحمن من تفوت فارجع البصر هل ترى من فطور ۝ ثم

نمی‌بینی ای بیننده در آفرینش خدا هیچ بیضابطگی پس بازگردان چشم را آیا می‌بینی هیچ شکستگی پس

ارجع البصر كرتين ينقلب إليك البصر خاسئا وهو حسير ۝ ولقد زينا

بازگردان چشم را دوباره تا باز آید چشم بسوی تو خوار شده مانده گشته و هر آینه زینت دادیم

السماء الدنيا بمصابيح وجعلنها رجوما للشيطين واعتدنا لهم عذاب السعير ۝

آسمان نزدیک را بچراغها و ساختیم آن چراغها را آلات رجم شیاطین و آماده کردیم برای شیاطین عذاب دوزخ

وللذين كفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصير ۝ إذا ألقوا فيها سمعوا لها شهيقا

و برای آنانکه کافر شدند به پروردگار خود عذاب دوزخ است و آن بد جاییست چون افکنده شوند در آن بشنوند از دوزخ آوازی مانند آواز خر

سورة الملك ثلثون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم تبارك بزرگ و برتر است و ثابت بر دوام الذي بيده الملك آن کسیکه بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هرچه خواهد بکند وهو على كل شيء و او بر همه چیزیکه خواهد قدير تواناست الذي خلق الموت آنخداوندیکه بیافرید مرگ را والحيوة و زندگانی را مراد از موت آنچه میان است در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گفته‌اند مرگ را آفریده بصورت کبشی املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیات را خلق کرد بر صورت مادیانی ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رایحهٔ او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت و حیات دنیا و آخرت است یعنی دنیا و آخرت را بیافرید ليبلوكم تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف که دنیاست أيكم کدام از شما أحسن نیکوترند عملا از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است و در خبر آمده که کدام نیکوترند از روی عقل و پرهیزگارتر از محارم و شتابنده‌تر بفرمان‌برداری و گفته‌اند کدام یاد کننده‌ترند مرگ او ترسان‌تر از او و کارسازنده‌تر برای او وهو العزيز و او غالب است بلکه خود ترسندگان را شرمنده نمی‌سازد الغفور آمرزنده است خطیئات ایشان را و بعد الذي آنخدائیکه خلق بیافرید سبع سموات هفت آسمان را طباقا طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری و در معالم آورده که آسمان دنیائی موجی است محکم شده و دوم مرمری است سفید سیوم آهن است چهارم رویین است و گفته‌اند مس است پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت سرخ است ما ترى نه بینی تو ای بیننده في خلق الرحمن در آفریدن خدای مر آسمان را من تفاوت هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی فارجع البصر پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا در آن تفکر کنی هل ترى هیچ می‌بینی من فطور شکافی و نقصانی ثم ارجع البصر پس دیگر بار بگردان دیده را كرتين کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می‌یابی یعنی اگر بیک نگریستن معلوم نگردد تکرار کن نگریستن را ينقلب باز گردد إليك البصر بسوی تو چشم تو خاسئا دور از یافتن عیب وهو حسير و او مانده بود از نگریستن با آسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هرچند می‌نگرد عیبی در آن نمی‌یابد ولقد زينا و بدرستیکه بیاراستیم ما السماء الدنيا آسمان نزدیک را یعنی آسمان که نزدیک‌تر است بزمین و آرایش دادیم بمصابيح بچراغها یعنی بستارگانی که شبها چون چراغ درخشانند وجعلناها و گردانیدیم ما ستارگان را رجوما للشياطين زنندگان مر دیوان را و هنگامیکه بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند واعتدنا و آماده ساختیم لهم برای دیوان و بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عذاب السعير عذاب آتش افروخته در عقبی وللذين كفروا و مر آنانراست که کافر شدند از دیوان و غیر

ایشان بربهم بآفریدگار ایشان عذاب جهنم عذاب دوزخ وبئس المصير و بد جائیست بازگشت دوزخ إذا ألقوا فيها چون انداخته شوند کافران در دوزخ سمعوا لها بشنوند از دوزخ شهيقا آوازی مانند آواز درازگوش که انکر الاصوات است یعنی چون کفار را بدوزخ در آورند دوزخ بفریاد آید وهي



وَهِيَ تَفُورُ ۝ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ

وآن دوزخ جوش میزند نزدیکست که پاره پاره شود از خشم هرگاه که افکنده شود در دوزخ گروهی را سوال کنند ازان گروه نگاهبانان دوزخ آیا نیامده بود بشما

نَذِيرٌ ۝ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ

هیچ بیم نماینده گویند آری آمده بود بما ترساننده پس دروغ داشتیم و گفتیم نفرود آورده است خدا هیچ چیز را نیستید شما

إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۝ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝

مگر در گمراهی بزرگ و گویند اگر ما می شنیدیم یا می فهمیدیم نبودیم داخل در زمره اهل دوزخ

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ

پس اقرار کردند بگناه خویش پس لعنت باد اهل دوزخ را هر آینه آنانکه می ترسند از پروردگار خویش غائبانه

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

ایشانراست آمرزش و مزد بزرگ و پنهان کنید سخن خود را یا آشکارا گوئید آنرا هر آینه خدا داناست بآنچه

الصُّدُورِ ۝ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَ

در سینه ها باشد آیا نداند کسیکه آفرید و اوست باریک بین خبردار اوست آنکه ساخت

لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ۝

برای شما زمین را تا راه روید در نواحی آن و بخورید از رزق خدا و بسوی اوست برانگیختن

ع ۱

وَهِيَ تَفُورُ و او میجوشد و ایشان را برمی آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان تَكَادُ تَمَيَّزُ نزدیک است که پاره پاره شود دوزخ مِنَ الْغَيْظِ از خشم کافران كُلَّمَا أُلْقِيَ هرگاه که افکنده شوند فِيهَا در دوزخ فَوْجٌ گروهی از اهل شرک یا فسق یا ظلم از هر چیزی که سبب دخول دوزخ باشد سَأَلَهُمْ سوال کنند ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و عاصیان أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما نَذِيرٌ بیم کننده یعنی پیغمبر بشما مبعوث نشد که شما را بخدای خواند و ازین عذاب بترساند و بفضیحت شما را بر ماند قَالُوا بَلَىٰ گویند آری قَدْ جَاءَنَا بدرستیکه آمد بما نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده فَكَذَّبْنَا پس تکذیب کردیم قول وی را یعنی پیغمبر را افراط کردیم در تکذیب حتی نفی انزال و ارسال رسل کردیم وَقُلْنَا و گفتیم مر فرستاده گان را که هیچ وجه مَا نَزَّلَ اللَّهُ فرو نفرستاده است خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز را از آنچه شما میگوئید از وعد و وعید و امر و نهی و دیگر گفتیم إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما ای رسولان إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ مگر در خطائی بزرگ که با وجود بشریت دعوی نبوت میکنید و گفته اند که این خطاب زبانیه است مر کفار را یعنی زبانیه در جواب ایشان گویند نبوده اید شما مگر در گمراهی بزرگ یا نیستید شما الی مگر در عقوبت بزرگ وَقَالُوا و گویند کافران که در دنیا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اگر می بودیم که بشنویم سخن پیغمبران را بی بحث و تفتیش معانی چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود أَوْ نَعْقِلُ یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم در انوار حکمت که اقوال و افعال ایشان معاینه مینمودیم مَا كُنَّا نمی بودیم امروز فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ در اعداد اهل دوزخ فَاعْتَرَفُوا پس اقرار کنند و معترف شوند بِذَنْبِهِمْ بگناه خویش و در آن وقت اعتراف سودی ندارد فَسُحْقًا پس دوری باد از رحمت حق لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ مر ملازمان دوزخ را إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ بدرستیکه آنانکه می ترسند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود بِالْغَيْبِ پوشیده گی یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوتها ناله و فریاد و گریه کنند و بعضی اهل معانی گویند که مراد از غیب دلست که پوشیده است از خلق و پیدا بر خدای عز و جل یعنی بدل ترسگار باشند لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ که بهشت است و گفته اند ایمنی از شدائد و مکاره یعنی مزد ترسندگان امان باشد از هر چه میترسند **نظم**

ای که خواهی مژده ترسنده است × هر که میترسد مبارک بنده است × خوف و خشیت خاص دانایان بود × هر که دانا نیست کی ترسان بود × ترسگاری رستگاری آورد × هر که دردی آرد عوض درمان برد ×

آورده اند که کفار قریش بشهوات عیش سرد مغرور گشته در باب حضرت پیغمبر سخنان بی ادبانه گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روی گفتار ایشان برداشته شد با یکدیگر



ءَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ۝ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ۝ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ۝ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ۝ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۝ أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝

ءَاَمِنتُم آیا ایمن شده‌اید ای کافران مَن فِي السَّمَاءِ از آن کس که در آسمان است بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا از ملک مقرب موکل بر عذاب که جبرئیل است ملخص سخن آنکه ایمن شده‌اید اَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ از آنکه خدای تعالی یا جبرئیل بفرمان عظیم الشان وی فرو برد شما را بزمین فَإِذَا هِيَ پس آن گاه زمین پس از فرو رفتن شما در وی تَمُورُ میگردد و اضطراب کنان شما را بیرون می افگند اَمْ اَمِنتُم آیا ایمن شده‌اید مَن فِي السَّمَاءِ از آنکه در آسمان است عرش او یعنی خدای تعالی با مقام و برزعم ایشان یا ملک مقرب یعنی جبرئیل اَن يُرْسِلَ آنکه فرو فرستد عَلَيْكُمْ بر شما حَاصِبًا سنگریزه چنانچه بر قوم لوط فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بدانید بعد از مشاهده عذاب که كَيْفَ نَذِيرِ چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نباشد وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ و بدرستیکه تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود بر ایشان نَكِيرِ عقوبت من یا انکار من بر ایشان با انزال عذاب اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی دانند و نمی نگرند اِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان و در هوا صَافَّاتٍ صفها برکشیده می کشایند بالهای خود را وَيَقْبِضْنَ و فراهم میگیرند بعد از بسط اجنحه مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در هوا بحالت طبیعی یا در حال قبض و بسط اجنحه اِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای بزرگ بخشایش که هر یک انواع طیور را شکلی و هیاتی و صورتی و طبیعی خاص داد و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخت اِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه خدای بهمه چیزها بَصِيرٌ بیناست اَمَّنْ آیا کیست کسی توان گفت که هَٰذَا الَّذِي این آن کس است که از روی حمایت هُوَ جُندٌ او مددگار است و قائد لشکر لَكُمْ مر شما را يَنصُرُكُم یاری میدهد مِن دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز خدای از عذاب و خشم وی اِنِ الْكَافِرُونَ نیستند ناگرویدگان اِلَّا فِي غُرُورٍ مگر در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد اَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي آیا آن کیست که اشارت توان کرد بوی که این آنکس است که بمحض عنایت يَرْزُقُكُمْ روزی میدهد شما را اِنْ اَمْسَكَ اگر باز گیرد خدای رِزْقَهُ روزی خود از شما بامساک مطر یا ابطال اسباب که حصول و وصول رزق را وسائط و وسائل اند یعنی اگر خدای وظیفه رزق از شما باز دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان از جهل است بَلْ لَجُّوا بلکه ستیزه کردند و در افتادند فِي عُتُوٍّ در ستیزگی و گردن کشی از حق وَنُفُورٍ و رمیدگی از حق و نفرت از راستی اَفَمَن يَمْشِي آیا کسیکه میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ سر فرو افگنده بر روی خود یعنی نگونسار میرود پس پیش و راست و چپ خود نمی بیند اَهْدَىٰ راه یافته تر است اَمَّن يَمْشِي آیا آنکس که میرود

سَوِيًّا راست ایستاده و همه اطراف مشاهده می‌بیند و رفتن او واقع است عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راه راست رساننده بمقصد و مقصود و این مثالیست برای کافر گمراه که در بیدای غوایت حیران و سرگردان میرود و مومن راه یافته که بر طریق حق از روی بصیرت سلوک میکند

رباعی

[illegible]



قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۝

بگو اوست آنکه بیافرید شما را و پدید آورد برای شما شنوایی و چشمهای و دلها اندکی شکر می کنید

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ

بگو اوست آنکه پراگنده ساخت شما را در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد و میگویند کافران کی باشد این وعده

إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ فَلَمَّا رَأَوْهُ

اگر راستگویید بگو جز این نیست که علم نزدیک خداست و جز این نیست که من ترساننده آشکارم آنگاه که ببینند آن

زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ ۝ قُلْ

وعده را نزدیک ... رویهای آنانکه کافر شدند و گفته شود اینست آنکه او میطلبیدید بگو

أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝

آیا دیدید اگر هلاک کند مرا خدا و آنانرا که همراه من اند یا رحمت کند ما را پس کیست که خلاص دهد کافرانرا از عذاب دردرسنده

قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝

بگو اوست بخشنده بسیار بخشایش ایمان آوردیم به وی و بر وی توکل کردیم پس خواهید دانست که کیست در گمراهی ظاهر

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ۝

بگو آیا دیدید اگر شود آب شما فرو رفته پس که بیارد برای شما آب روان را

ع ۲

قُلْ هُوَ الَّذِي بگوای محمد مر مشرکانرا که آن خدای که شما را بدو دعوت می کنیم اوآن کس است که بقدرت کامله أَنشَأَكُمْ بیافرید شما را وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق شنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا دلائل قدرت و بدائع فطرت مشاهده کنید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقایق مصنوعات پادشاهی تفکر و تأمل نمائید و شما بسیار می شنوید و می بینید و لیکن قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندک شکر میگوئید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ بگو خدای آن خدائی است که بعد از آفریدن شما را پراگنده ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی هر یک را منزلی و مکانی و راهی و کاری داد تا تعبد کنید و فرمانبرداری نمائید وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او باز گردیده خواهید شد تا جزای کردار گفتار خود یابید وَيَقُولُونَ و می گویند آن مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را مَتَىٰ کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعده حشر و یا عذاب ان كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان قُلْ بگوای محمد در جواب ایشان که إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای است و غیر او بران اطلاع ندارد وَإِنَّمَا أَنَا و جز این نیست که من نَذِيرٌ بیم کننده ام مُّبِينٌ آشکار یعنی بآمدن قیامت شما را بیم می کنم اما بیان آمدن او و انامیستم فَلَمَّا رَأَوْهُ پس آن هنگام که بینند موعود را که قیامت است زُلْفَةً نزدیک سِيئَتْ بد گردد و زشت شود وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا رویهای آنانکه کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد وَقِيلَ و گفته شود یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند هَٰذَا الَّذِي كُنتُم این آنست که بودید شما پیوسته بِهِ تَدَّعُونَ و تمنا میکردید و طلب او و استعجال می نمودید امام زاهد فرموده که هماره کافران تمنای مرگ پیغمبر میکردند و آرزوی هلاک یاران وی میداشتند حق سبحانه حبیب خود را فرموده که قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو خبر کنید مرا إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ اگر هلاک گرداند خدای مرا وَمَن مَّعِيَ و آنانرا که با منند از مؤمنان أَوْ رَحِمَنَا یا بخشد بر ما و اجل ما را تاخیر افگند فَمَن پس کیست آنکه يُجِيرُ زنهار دهد الْكَافِرِينَ کافرانرا مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک یعنی مرگ شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس انتظار مرگ دیگران بودن چه فایده دهد قُلْ بگوای محمد آنکه ایمان بدو سبب نجات است هُوَ الرَّحْمَٰنُ اوست خدای بزرگ بخشایش آمَنَّا بِهِ گرویده ایم بوی وَعَلَيْهِ و بروی نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کرده ایم کار خود بدو باز گذاشته ایم فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر مَنْ هُوَ کیست از ما و شما آنکه او فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ



سورة القلم مكية وهي اثنتان وخمسون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ ○ مَآ اَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُوْنٍ ○ وَاِنَّ لَكَ لَاَجْرًا

قسم بقلم اعلی وبآنچه مینویسند فرشتگان — نیستی تو — بفضل پروردگار خود — دیوانه — و هر آینه تراست — مزد

غَيْرَ مَمْنُوْنٍ ○ وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ ○ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُوْنَ ○ بِاَيِّكُمُ الْمَفْتُوْنُ ○

بی نهایت — و هر آینه تو بر — خوی — بغایت بزرگی — پس خواهید دید وایشان نیز خواهند دید — که بکدام یک از شما دیوانگی است

اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيْلِهٖ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ○ فَلَا تُطِعِ

هر آینه پروردگار تو داناتر است — بکسیکه غلط کرد — راه او را — و او نیز داناتر است براه یافتگان — پس فرمان مبر

الْمُكَذِّبِيْنَ ○ وَدُّوْا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُوْنَ ○ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِيْنٍ ○ هَمَّازٍ

دروغ دارندگان را — آرزو کردند که مداهنت کنی تا ایشان نیز مداهنت کنند — و فرمان قبول مکن هر بسیار سوگند خورنده محقر را — هر عیب کننده را

مَّشَّآءٍۭ بِنَمِيْمٍ ○ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ اَثِيْمٍ ○ عُتُلٍّۭ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِيْمٍ ○ اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَّ

هر رونده بسخن چینی را — هر بخیل کننده بمال — از حد گذشته گناهکار را — هر سخت روی را بعد از نیم محق بقوم را از اصل ایشان — بسبب آنکه هست — صاحب مال — و

بَنِيْنَ ○ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا قَالَ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ○ سَنَسِمُهٗ عَلَى الْخُرْطُوْمِ ○ اِنَّا

فرزندان تکذیب کرد چون خوانده شود بر وی آیات ما گوید — افسانه پیشینیان است — داغ خواهیم نهاد او را بر بینی — هر آینه ما

سورة القلم اثنتان — بسم الله الرحمن الرحيم — وخمسون آية مكية

ن حروف مقطعه دلالت بر عدد دارد و بقانون حساب و بقول بعضی آنست که غایت بلکه این امت شمار آن توان دانست اما فهم هر کس بدان نرسد و بهود بعضی از آن اگر فتند و برخی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علما آنرا مفاتیح اسما الهی دانند چنانچه در حرف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید که آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بحضرت حقسبحانه مومنان را و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بآن چنین باشد یا ماهی که زمین بر پشت اوست و او را لیوثا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود از ابی هریره نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول الله که اول چیزیکه خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشته آنچه بود و هست و باشد و برین تقدیر حقسبحانه سوگند یاد فرمود بدوات وَالْقَلَمِ و بقلم اعلی که از نور است و طول او مابین السماء والارض و گویند مراد قلمی است که بدو کتابت کنند و فواید آن در مصالح این و دنیا بسیار است وَمَا يَسْطُرُوْنَ و دیگر سوگند خورد بآنچه مینویسند حفظه از احکام دین و بآنچه ایشان از فرماید در تبیان از ابن عباس نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما يسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حقتعالی بدینها سوگند خورد و جواب قسم اینست که مَآ اَنْتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بنگاهداشت پروردگار خود بِمَجْنُوْنٍ دیوانه جواب لبید بن مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون و در بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارتست بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم مشیرست بعلم تفصیلی مندرج در وحدانیت اسمائیه پس حقسبحانه قسم یاد کرد بعلم اجمالی کاین در احدیت و بعلم تفصیلی ثابت فرمود در واحدیت و بآنچه قلم کشیده از دوات قدیم نوشته یعنی حروف آلهیه مجرده علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جواب اینکه تو بنعمت پروردگار خود مستور نیستی یعنی بر تو پوشیده نمانده اسرار ازل و ابد وَاِنَّ لَكَ و بدرستیکه مر ترا لَاَجْرًا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت غَيْرَ مَمْنُوْنٍ منت نانهاده یعنی حقتعالی بواسطه کسیکه از و منت باید کشید بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی دوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد وَاِنَّكَ و بدرستیکه تو لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خوی بزرگی خوبی که هیچکس نبوده چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق قرآنست که حقسبحانه ارزانی داشته بود و از عایشه رضی الله عنها سوال کردند از خلق رسول الله و چگونگی آن فرمود که خلق آنحضرت قرآن بود و فی سلسلة الذهب نظم بود هم بمکرمت هم کان گوهرش کان خلقه القرآن وصف خلق کسیکه قرآنست خلق را نعت او چه امکانست محمد حکیم قدس سره فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمد نبود چه او مشیت خود را دست باز داشت و خود را بکلی با حق گذاشت امام قشیری گفته که نه از بلا بخوف شد و نه از عطا منصرف گشت و گفته اند او را هیچ مقصد و مقصودی جز خدای نبوده و شمه از حقایق اخلاق آنحضرت در رساله مرآت الصفا فی صفات المصطفی مذکور شد و در جواهر التفسیر مسطور است فَسَتُبْصِرُ پس زود باشد که ببینی ای محمد وَيُبْصِرُوْنَ و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدانوقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد بِاَيِّكُمُ



بَلَوْنٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اِذْ اَقْسَمُوْا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِيْنَ ۝ وَلَا يَسْتَثْنُوْنَ ۝

آزمودیم ایشان را چنانکه آزموده بودیم خداوندان بوستان را چون قسم خوردند که البته درو کنند بستان را مصباح کنان و ان شاء الله نمی گفتند

فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّنْ رَّبِّكَ وَهُمْ نَآئِمُوْنَ ۝ فَاَصْبَحَتْ كَالصَّرِيْمِ ۝ فَتَنَادَوْا

پس بگرد آمد بران بوستان بلای از جانب پروردگار تو و ایشان خفته بودند پس شد مانند درو کرده شده پس با یکدیگر آواز دادند

مُصْبِحِيْنَ ۝ اَنِ اغْدُوْا عَلٰى حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِيْنَ ۝ فَانْطَلَقُوْا وَهُمْ

صباح کنان که بگاه روید بکشت خود اگر درو کننده اید پس برفتند با یکدیگر

يَتَخَافَتُوْنَ ۝ اَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِّسْكِيْنٌ ۝ وَّغَدَوْا عَلٰى حَرْدٍ قٰدِرِيْنَ ۝

سخن پنهان گویان باید که داخل نشود در بوستان امروز بر شما هیچ فقیری و بگاه رسیدند بر منع بخل توانا بزعم خود

فَلَمَّا رَاَوْهَا قَالُوْٓا اِنَّا لَضَآلُّوْنَ ۝ بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ۝ قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ

پس آنگاه که دیدند آن بوستان را گفتند بدرستیکه ما غلط کننده راهیم بلکه ما محروم کرده شدیم گفت بهترین ایشان آیا نگفته بودم

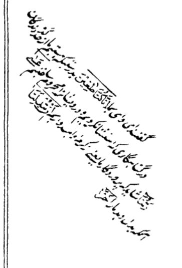
لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ ۝ قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ۝ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى

شما را که چرا تسبیح نمیکنید گفتند پاکی پروردگار ما بدرستیکه ما ستمکار بودیم پس روی آوردند بعضی ایشان بر

بَعْضٍ يَّتَلَاوَمُوْنَ ۝ قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ ۝ عَسٰى رَبُّنَآ اَنْ يُّبْدِلَنَا

بعضی ملامت کنان گفتند ای وای ما بدرستیکه ما بودیم از حد گذرنده امید است از پروردگار ما که عوض دهد ما را بوستانی

بَلَوْنٰهُمْ بدرستیکه آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت كَمَا بَلَوْنَآ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ همچنانکه آزمودیم یاران باغ ضروان را بزوال میوه آورده اند که در نواحی صنعا از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود در روز میوه چیدن درویشان را بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفگندی و هر میوه که داشت و دست بر آن رسیدی یا باد از درخت بیفگندی بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک از حاصل نیز بدرویشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند مال اندکست و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد علی الصباح که درویشان را خبر نباشد برویم میوه بریدن و برین سوگند خوردند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید اِذْ اَقْسَمُوْا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِيْنَ یاد کن چون سوگند خوردند وارثان ضروان که پنهان از فقرا بچینند میوه آن باغ را در حالی که داخل باشند در وقت صباح یعنی بامدادگاه پس چنین سوگند خوردند وَلَا يَسْتَثْنُوْنَ واستثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبیکه این عزیمت کرده بودند وحکم تقدیر ازلی نازل شد فَطَافَ عَلَيْهَا پس بیامد بدان باغ طَآئِفٌ بلای طواف کننده مِّنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو وَهُمْ نَآئِمُوْنَ و ایشان یعنی پسران که وارث بودند خفتگان فَاَصْبَحَتْ پس گشت باغ ایشان بلا آن كَالصَّرِيْمِ مانند آن باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهیکه هیچ باقی نماند ایشان از آن حال غافل از خواب در آمدند فَتَنَادَوْا پس ندا کردند یکدیگر را مُصْبِحِيْنَ در آمدگان بصباح یعنی وقت صبح بخواندند همدیگر را و گفتند اَنِ اغْدُوْا عَلٰى حَرْثِكُمْ آنکه بامداد بیرون آیید بسوی ورودن کشت خود یعنی ثمار کشته خود اِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِيْنَ اگر هستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خیابان بسیار سبها برداشته روی بباغ نهادند فَانْطَلَقُوْا پس رفتند بجانب باغ وَهُمْ يَتَخَافَتُوْنَ و ایشان سخن آهسته و نرم میگفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن اَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِّسْكِيْنٌ آنکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بهره نگیرد و از حصه ما کم نشود وَّغَدَوْا عَلٰى حَرْدٍ قٰدِرِيْنَ و بامداد برفتند بجانب باغ بر قصد منع مساکین توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فَلَمَّا رَاَوْهَا پس آنهنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند قَالُوْٓا گفتند با یکدیگر اِنَّا لَضَآلُّوْنَ بدرستیکه ما گم کرده ایم راه باغ خود را چه باغ ما دیروز پر میوه بود و این باغ از میوه تهی است بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند نشانهای در و دیوار که آن باغ ایشانست گفتند بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ما راه گم نکرده ایم بلکه مائیم بی بهرگان از محصول و میوه آن باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا قَالَ اَوْسَطُهُمْ گفت فاضلترین ایشان از روی عقل یا بزرگترین بسن یا صائب تر رای اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ آیا نگفتم شما را دیروز لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ چرا یاد نمیکنید خدای تعالی را ببزرگی و نمیگوئید ان شاء الله تعالی قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ گفتند پاکست خدای ما از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ بدرستیکه ما بودیم ستمکاران بر خود بمنع درویشان فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر يَّتَلَاوَمُوْنَ ملامت میکردند این آن را میگفت تو چنین اندیشیدی و او عذر می آورد که تو هم بدان راضی بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند از روی نیاز قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ



خَيْرًا مِّنْهَآ اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُوْنَ ۝ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كَانُوْا

بهتر ازین هر آئینه ما بسوی پروردگار خویش توقع دارندگانیم همچنین است عذاب و هر آئینه عذاب آخرت بزرگتر است کاش

يَعْلَمُوْنَ ۝ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ۝ اَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِيْنَ كَالْمُجْرِمِيْنَ ۝

میدانستند هر آئینه متقیان را نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای نعمت باشند آیا گردانیم مسلمانان را مانند گنهگاران

وقف لازم

ع ۱ ۴۳ ۳

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۝ اَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيْهِ تَدْرُسُوْنَ ۝ اِنَّ لَكُمْ فِيْهِ لَمَا تَخَيَّرُوْنَ ۝

چیست شما را چگونه مقرر میکنید آیا نزدیک شما کتابی هست که در وی تلاوت میکنید این مضمون که هر آئینه شما را باشد در میعاد آنچه اختیار میکنید

اَمْ لَكُمْ اَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُوْنَ ۝ سَلْهُمْ اَيُّهُمْ بِذٰلِكَ

آیا شما را عهدها محکم هست بر ذمه ما که حکم آن تا قیامت باقی باشد باین مضمون هر آئینه شما راست آنچه مقرر میکنید بپرس از مشرکان کدام یک از ایشان باینمقدمه

نصف ۱۵ معا المتقدمين

زَعِيْمٌ ۝ اَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ فَلْيَأْتُوْا بِشُرَكَآئِهِمْ اِنْ كَانُوْا صٰدِقِيْنَ ۝ يَوْمَ يُكْشَفُ

متعهد است آیا این مشرکان را شریکان هستند پس باید که بیارند شریکان خود را اگر راست گویانند روزیکه جامه برداشته شود

عَنْ سَاقٍ وَّيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ۝ خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ

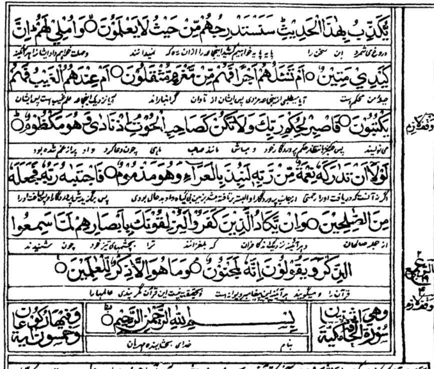
از ساق و خوانده شود ایشان را بسوی سجده پس نتوانند نیاز مند ظاهر باشد بر چشمهای ایشان

تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۗ وَقَدْ كَانُوْا يُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ وَهُمْ سٰلِمُوْنَ ۝ فَذَرْنِيْ وَمَنْ

فرو گیرد ایشان را خواری و هر آئینه خوانده میشد ایشان را بسجده حال آنکه ایشان بی علت بودند پس بگذار مرا با کسیکه

خیرا منها بهتر از ان باغ انا الی ربنا بدرستیکه ما بسوی طاعت پروردگار خود راغبون رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حقتعالی بر ایشان بخشید و باغی پر انگور حیوان نام بایشان ارزانی فرمود و میاطی گوید که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که دران باغ خوشه انگور دیدم برابر مرد سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که هر که ببلا گرفتار گردد در مال و منال و در عرصه تلف افتد باید که او تامل نماید و بداند که آن بلا باستحقاق وی بر وی نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت بازگشت کند حضرت الله جل جلاله بهتر و خوشتر از انچه از وی تلف شده باشد بدو باز دهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضروان داد و بیر رومی از همین معنی خبر میدهد آنجا که میفرماید **ابیات** دل خرم شکست و سر که ترنجت من نگفتم که این زیانم کرد صد خم شهد صافی ز پی آن عوضم داد نوش دادم کرد کذلک العذاب همچنین هست عذاب کردن خدای تعالی در دار دنیا ولعذاب الاخرة اکبر و هر آئینه عذاب آن سرای بزرگتر است از انجهت که این عذاب زود رود و زوال یابد و عذاب آن سرای ابد الاباد باقی ماند لو کانوا یعلمون اگر باشند مردمان که بدانند هر آئینه از موجبات عذاب بپرهیزند ان للمتقین بدرستیکه مر پرهیزکاران راست عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس جنت النعیم بوستانهای با نعمت آنگاه آن کافران میگفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست و اگر فرضا باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا از مسلمانان ما خوشحال تریم و در عقبی نیز همین منوال خواهیم بود حقتعالی رد قول ایشان را میفرماید افنجعل المسلمین آیا ما خواهیم گردانید مسلمانان را کالمجرمین مانند مشرکان در حصول نجات و وصول درجات ما لکم کیف تحکمون چیست شما را ای کافران چگونه حکم میکنید تسویه یا تفضیل اهل شرک اهل توحید این التفات از روی تعجب و استبعاد است ام لکم کتاب فیه تدرسون آیا مر شما راست نوشته نازل شده از آسمان که شما دران کتاب میخوانید آنرا که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند ان لکم فیه لما تخیرون بدرستیکه شما راست دران کتاب آنچه خواهید که برگزینید و آرزو برید ام لکم ایمان آیا مر شما راست عهدها و پیمانهای موکد بسوگند علینا بالغة بر ما که خداوندیم رسیده بنهایت تاکید و ثابت شده الی یوم القیمة تا روز قیامت ان لکم لما تحکمون بتحقیق آنکه مر شما راست دران عهد آنچه حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت آنسرای سلهم ایهم بذلک زعیم بپرس ای محمد مشرکان را که کدام از ایشان باین حکم پاینده است که در آخرت از عهده آن بیرون آید ام لهم شرکاء یا ایشان انباز انند درین قول با هستند مر ایشان را ابنان که شریک من میسازند فلیأتوا بشرکائهم پس گو بیایند شریکان خود یعنی ایشان را بیارید بمدد خود ان کانوا صادقین اگر هستید راستگویان در آنکه جنات نعیم بدیشان خواهد رسید یوم یکشف عن ساق بیارید آن شرکا را در روزیکه برداشته شود پرده از کاری پر هول و امری صعب و مهمی سخت یا برهنه گردد و نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حقتعالی ویدعون الی السجود و خوانده شود مردمان را بسجده کردن مر خدای تعالی را در لباب از ابو موسی الاشعری نقل کرده که حضرت رسول صلعم فرمود که حقتعالی در آن روز نور عظیم نماید و خلق بسجده افتد و در معالم از ابو سعید خدری

روایت کرده که حضرت رسول صلعم فرمود که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش نور و سجده کنند مر او را هر مومنی و مومنه و باقی مانند آنانکه در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند پس چون خواهند که سجده کنند پشت ایشان یک طبقه گردد [illegible] و در تفسیر [illegible] کافر و منافق چون سر بر آرند [illegible] فلا یستطیعون پس نتوانند سجده کردن خاشعة ابصارهم فرو افتاده و ترسان چشمهای ایشان یعنی [illegible] سر در پیش افکنده و شرمنده باشند ترهقهم فرو گیرد ایشان را ذلة خواری و نگونساری وقد کانوا و بدرستیکه بودند در دنیا یدعون که خوانده میشدند الی السجود بسجده کردن مر خدا را وهم و ایشان سالمون تندرست بودند و فا در ان چون فرصت فوت کردند درین روز جز حسرت و ندامت بهره ندارند **قطعه** فرصت از دست گر بدهی [illegible] ساعتی [illegible] فرصت عزیزست گر فوت شد بسی است حسرت بدندان بری فذرنی پس بگذار مرا و مرکسی که یکذب



يُكَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِيْثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَاُمْلِيْ لَهُمْ اِنَّ

دروغ می‌شمرد این سخن را پایه پایه خواهیم کشید ایشان را از آن راه که نمیدانند و مهلت خواهم داد ایشان را هر آئینه

كَيْدِيْ مَتِيْنٌ ۝ اَمْ تَسْــَٔلُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُوْنَ ۝ اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ

حیلهٔ من محکم است آیا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبارانند آیا نزدیک ایشان علم غیب است پس ایشان

يَكْتُبُوْنَ ۝ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوْتِ اِذْ نَادٰى وَهُوَ مَكْظُوْمٌ ۝

می‌نویسند پس صبر کن بانتظار حکم پروردگار خود و مباش مانند صاحب ماهی چون دعا کرد و او پر از غم شده بود

لَوْلَآ اَنْ تَدٰرَكَهٗ نِعْمَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ لَنُبِذَ بِالْعَرَآءِ وَهُوَ مَذْمُوْمٌ ۝ فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ فَجَعَلَهٗ

اگر نه آنستی که دریافت او را رحمتی از جانب پروردگار او البته برتافته شدی بزمین بی‌گیاه و او بدحال بودی پس برگزید او را پروردگار او پس ساخت او را

مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ وَاِنْ يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزْلِقُوْنَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا

از جملهٔ صالحان و هر آئینه نزدیک اند کافران که بلغزانند ترا بچشمهای تیز خود چون شنیدند

الذِّكْرَ وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ ۝ وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ۝

قرآن را و میگویند هر آئینه این پیغامبر دیوانه است و بحقیقت نیست این قرآن مگر پندی عالمیان را

وقف لازم

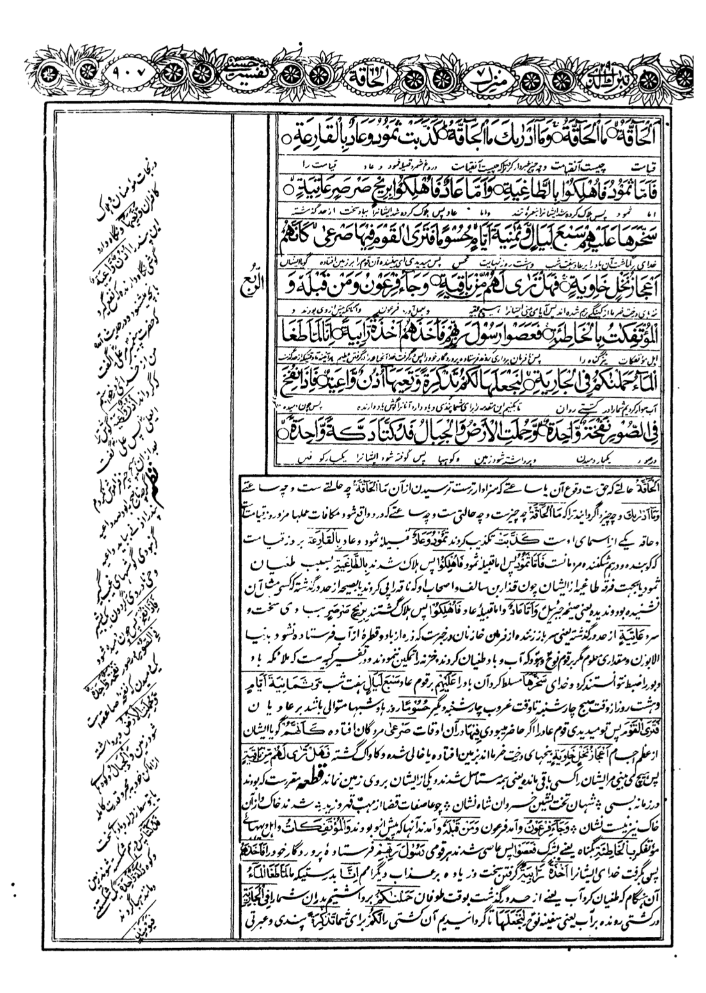
الربع

وقف لازم

وَفِيْهَا رُكُوْعَانِ وَهِيَ خَمْسُوْنَ اٰيَةً	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝	وَهِيَ اثْنَتَانِ سُوْرَةُ الْحَآقَّةِ مَكِّيَّةٌ
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

يُكَذِّبُ و آنرا که تکذیب میکند بِهٰذَا الْحَدِيْثِ باین سخن که قرآنست یا بحدیث بعث و حشر و درین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه است و تهدید مکذبان
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشانرا درجه درجه یعنی عذاب بدیشان نزدیک گردانیم پایه پایه مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر بار
که خطای کنند ایشانرا عطای دهیم و ایشان تفضیل پندارند وَاُمْلِيْ لَهُمْ و مهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا مغرور شوند آنگاه ایشانرا بگیریم اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ
بدرستیکه عقوبت من محکم است که بهیچ چیزی دفع نشود چه گرفتن من سخت است کس را طاقت آن نباشد اَمْ تَسْــَٔلُهُمْ اَجْرًا آیا میطلبی ایشانرا مزدی بر دعوت و
ارشاد فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن مُّثْقَلُوْنَ گرانبار اند و بدان سبب روی از تو میگردانند اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ آیا نزدیک ایشانست
لوح محفوظ که مغیبات در آنست فَهُمْ يَكْتُبُوْنَ پس ایشان مینویسند از آنجا که آنچه حکم میکنند در سویت مؤمن و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس شکیبا باش
مر حکم آفریدگار خود را به تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار وَلَا تَكُنْ و مباش در دل تنگی و شتابزدگی كَصَاحِبِ الْحُوْتِ مانند صاحب ماهی یعنی یونس که صبر نکرد و بر بلای
قوم و بی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت اِذْ نَادٰى یاد کن وقتیکه بخواند پروردگار خود را در شکم حوت و گفت لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین وَهُوَ مَكْظُوْمٌ و او پر آمده بود از خشم و اندوه لَوْلَآ اَنْ تَدٰرَكَهٗ اگر نه آن بودی که دریافت او را نِعْمَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ نعمتی از پروردگار او بقبول
توبه لَنُبِذَ بِالْعَرَآءِ هر آئینه افگنده شدی بصحرای خالی از گیاه وَهُوَ مَذْمُوْمٌ و او ملامت کرده شده بودی فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ پس برگزید او را آفریدگار او به نبوت
و رسالت و القای وحی بوی فَجَعَلَهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ پس گردانید او را از ستودگان یعنی پیغمبران گفته اند که این آیت وقتی نازل شد که آنحضرت میخواست که
بر قبیله ثقیف دعای بد کند حقتعالی فرمود که صبر کن و آن دعا را موقوف دار که کارها بصبر نکو شود نظم کارها از صبر گردد دلپسند ٭ خرم آن کز صبر باشد
بهره‌مند ٭ چون در افتادی بگرداب حرج ٭ صبر کن والصبر مفتاح الفرج ٭ صد هزاران کیمیا حق آفرید ٭ کیمیای همچو صبر آدم ندید ٭ آورده اند که کوتاه
نظران قریش از قبیله بنی اسد جمعی را که بحسد و چشم بد شهرتی داشتند اختیار کرده بمواعید بسیار مستظهر ساختند تا بر نوجمال سید عالم صلی الله علیه وسلم
را آسیب عین الکمال از ساحت عالم محو سازند حقتعالی از برای عصمت وی از چشم بد این آیت فرستاد که وَاِنْ يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزْلِقُوْنَكَ و بدرستیکه
نزدیک بود که آنانکه کافر شدند هر آئینه که بلغزانند و بیفگنند و هلاک کنند ترا بِاَبْصَارِهِمْ بچشمهای خویش لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ آنهنگام که شنیدند قرآنرا که
میخواندی وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ و میگفتند بدرستیکه این مرد او را گرفته است یعنی با او جنی هست که او را تعلیم میدهد وَمَا هُوَ و حال آنکه نیست قرآن
اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد صلی الله علیه وسلم مگر اشراف عالمیان بیت ای شرف جمله عالم بتو ٭ روشنی دیدهٔ آدم تو چشم
بدری حرگفته که دوای چشم زخم نیست مگر این آیت شریف

بدری حرگفته که دوای چشم	سُوْرَةُ الْحَآقَّةِ اثْنَتَانِ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝	وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ	زخم نیست مگر این آیت شریف



اَلْحَاۤقَّةُ ○ مَا الْحَاۤقَّةُ ○ وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا الْحَاۤقَّةُ ○ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ وَعَادٌۢ بِالْقَارِعَةِ ○

قیامت چیست آن قیامت و چه چیز خبردار کرد ترا که چیست آن قیامت دروغ شمرد قبیلهٔ ثمود و عاد قیامت را

فَاَمَّا ثَمُوْدُ فَاُهْلِكُوْا بِالطَّاغِيَةِ ○ وَاَمَّا عَادٌ فَاُهْلِكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ○

اما ثمود پس هلاک کرده شد ایشانرا بنعرهٔ تند واما عاد پس هلاک کرده شد ایشانرا بباد سخت از حد گذشته

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ حُسُوْمًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيْهَا صَرْعٰى كَاَنَّهُمْ

خدای برگماشت آن باد را بر عاد هفت شب وهشت روز نهایت نحس پس میدیدی ای بیننده آن قوم را بر زمین افتاده گویا ایشان

الربع

اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ○ فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ مِّنْۢ بَاقِيَةٍ ○ وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهٗ وَ

تنهای درخت خرما از کهنگی رحم شده اند پس آیا می بینی ایشانرا هیچ بقیه و بیامد فرعون و آنانکه پیش ازوی بودند و

الْمُؤْتَفِكٰتُ بِالْخَاطِئَةِ ○ فَعَصَوْا رَسُوْلَ رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ اَخْذَةً رَّابِيَةً ○ اِنَّا لَمَّا طَغَا

اہل مؤتفکات بگناه را پس نافرمان برداری کردند فرستاده پروردگار خود را پس بگرفت خدا آنها را گرفتن عظیم هرآینه ما وقتیکه از حد گذشت

الْمَآءُ حَمَلْنٰكُمْ فِى الْجَارِيَةِ ○ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَّتَعِيَهَاۤ اُذُنٌ وَّاعِيَةٌ ○ فَاِذَا نُفِخَ

آب سوار کردیم شمارا در کشتی روان تا بکنیم این مقدمه را برای شما پندی و یاد دارد آنرا گوش یاد دارنده پس چون دمیده

فِى الصُّوْرِ نَفْخَةٌ وَّاحِدَةٌ ○ وَّحُمِلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَّاحِدَةً ○

در صور یکبار دمیدن و برداشته شود زمین و کوهها پس کوفته شود ایشانرا یکبار کوفتن

اَلْحَاۤقَّةُ حالتی که حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار ترست ترسیدن از آن مَا الْحَاۤقَّةُ چه حالتی ست و چه ساعتی وَمَاۤ اَدْرٰىكَ و چه چیز دانا گردانید ترا که مَا الْحَاۤقَّةُ چه چیزست و چه حالتی ست و چه ساعتی که در و واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامت و حاقه یکی از اسمای اوست كَذَّبَتْ تکذیب کردند ثَمُوْدُ وَعَادٌ قبیلهٔ ثمود و عاد بِالْقَارِعَةِ بروز قیامت که کوبنده و درهم شکننده مردمانست فَاَمَّا ثَمُوْدُ پس اما قبیلهٔ ثمود فَاُهْلِكُوْا پس هلاک شدند بِالطَّاغِيَةِ بسبب طغیان ثمود یا بجهت فرقهٔ طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف واصحاب او که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد درگذشته که کسی مثل آن نشنیده بود و ندیده یعنی صیحهٔ جبرئیل وَاَمَّا عَادٌ و اما قبیلهٔ عاد فَاُهْلِكُوْا پس هلاک گشتند بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ بباد وی سخت و سرد عَاتِيَةٍ از حد درگذشته یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان و در خبرست که ذره از باد و قطره از آب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هود که آب و باد طغیان کردند و خزنه را تمکین ننمودند و در تفسیر کبیرست که ملائکه باد و بور را ضبط نتوانستند کرد و خدای سَخَّرَهَا مسلط کرد آن باد را عَلَيْهِمْ بر قوم عاد سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ وهشت روز از وقت صبح چارشنبه تا وقت غروب چارشنبه دیگر حُسُوْمًا روزها و شبها متوالی باشند بر عاد یا ن فَتَرَى الْقَوْمَ پس تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر میبودی فِيْهَا در آن اوقات صَرْعٰى مردگان افتاده كَاَنَّهُمْ گویا ایشان از علم اجسام اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ بنهای درخت خرما اند بزمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ مِّنْۢ بَاقِيَةٍ پس هیچ کمی بینی مر ایشان را کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان بروی زمین نماند **قطعه** معتبرست که بودند در زمانه بسی ؛ شهان تخت نشین خسروان شاه نشان ؛ چو عاصفات قضا از مهب قهر وزید ؛ شدند خاک و از آن خاک نیز نیست نشان ؛ وَجَآءَ فِرْعَوْنُ و آمد فرعون وَمَنْ قَبْلَهٗ و آمدند آنها که پیش از و بودند وَالْمُؤْتَفِكٰتُ و اہل دیہهای مؤتفکہ بِالْخَاطِئَةِ بگناه یعنی بشرک فَعَصَوْا پس عاصی شدند هر قومی رَسُوْلَ رَبِّهِمْ پیغمبر فرستادهٔ پروردگار خود را فَاَخَذَهُمْ پس بگرفت خدای ایشانرا اَخْذَةً رَّابِيَةً گرفتن سخت و زیاده بر عذاب دیگر امم اِنَّا بدرستیکه ما لَمَّا طَغَا الْمَآءُ آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت بوقت طوفان حَمَلْنٰكُمْ برداشتیم پدران شما را فِى الْجَارِيَةِ در کشتی رونده بر آب یعنی سفینهٔ نوح لِنَجْعَلَهَا تا گردانیدیم آن کشتی را لَكُمْ برای شما تَذْكِرَةً پندی و عبرتی



فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۝ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ۝ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۝ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ۝ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ۝ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۝ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۝ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ۝ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ۝ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۝ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ۝ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ ۝ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۝ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۝

فَيَوْمَئِذٍ پس آن هنگام وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قائم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ و بشگافد آسمان از طرف مجره فَهِيَ پس آسمان يَوْمَئِذٍ در آن روز وَاهِيَةٌ سست و ضعیف بود پس از قوت و استواری وَالْمَلَكُ و فرشتگان عَلَىٰ أَرْجَائِهَا بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای در رسد و فرود آیند وَيَحْمِلُ و بردارند عَرْشَ رَبِّكَ عرش پروردگار تو فَوْقَهُمْ برزبر ملائکه که بر ارجای آسمان اند يَوْمَئِذٍ آن روز ثَمَانِيَةٌ هشت ملک و امروز حاملان عرش چهار اند در معالم آورده که در آن روز حمله عرش هشت باشند بر صورت بز کوهی از سمهای ایشان تا زانو مسافت آن مقداری بود که از آسمانی تا به آسمانی دیگر و گفته اند هشت صف از ملائکه بردارند که ایشان را ندانند الا خدای تعالی يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ پس آن روز عرض کرده شوید بر خدای از برای محاسبه لَا تَخْفَىٰ پنهان نماند بر خدای مِنْكُمْ از کردار و گفتار شما خَافِيَةٌ پوشیده که هست یعنی خدای بر خفایای شما مطلع ست پس عرض و حساب نه از برای اطلاع ست بر آن بلکه برای عدالت و افشای احوال بر خلائق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنکه داده شود كِتَابَهُ کتاب نوشته عمل او بِيَمِينِهِ بدست راست او فَيَقُولُ پس گوید از روی سرور هَاؤُمُ اقْرَءُوا بیائید بخوانید كِتَابِيَهْ کتاب مرا که در ینجا عملی نیست که من از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتابی دیگر ست بغیر کتاب الاعمال که نوشته در و بشارت جنت ست و پس چه کتاب حفظ میان بنده و خداوند ست و کسی آنرا نه بیند و نخواند پس صاحب آن کتاب میگوید إِنِّي ظَنَنْتُ بدرستیکه من بیقین دانستم أَنِّي مُلَاقٍ آنکه من بیننده ام حِسَابِيَهْ حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فَهُوَ پس آنکس فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت مقرون بحرمت و حشمت فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشتی بلند قُطُوفُهَا میوه های آن دَانِيَةٌ نزدیک که دست قائم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشان را گوید كُلُوا بخورید از میوه های آن درخت وَاشْرَبُوا و بیاشامید از شربتها هَنِيئًا خوردنی و آشامیدنی گوارنده بِمَا أَسْلَفْتُمْ بسبب آنچه عمل کردید فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکس که داده شود كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ نامه او را بدست چپ او و دیدهای خویش بیند فَيَقُولُ پس گوید از روی ندامت يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ ای کاش که داده نشدمی یعنی بمن نداد ندی كِتَابِيَهْ

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۝ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

باز در زنجیری که مساحت آن هفتاد گز باشد در آرید شش هر آینه این شخص ایمان نمیداشت بخدای

الْعَظِيمِ ۝ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ۝ وَلَا

بزرگ و رغبت نمیداد مردمانرا بر طعام دادن فقیر پس نیست این شخص را امروز اینجا خویشاوندی و نیست

طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۝ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۝

این شخص را هیچ طعامی مگر از زرد آب که نخورند آنرا مگر گناهگاران پس قسم میخورم بآنچه می بینید

وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۚ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ۝

و بآنچه نمی بینید هر آینه قرآن تلاوت فرشته بزرگ است و نیست آن گفتار شاعر اندکی ایمان می آرید

وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ۚ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۝ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَوْ تَقَوَّلَ

و نیست گفتار کاهن اندکی پند می پذیرید فرو آورده شده است از جانب پروردگار عالمها و اگر می بست

عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ۝ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۝ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۝ فَمَا

پیغامبر بر ما بعض سخنها را هر آینه می گرفتیم از دست راست او باز می بریدیم رگ دل او را پس نیست

مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ۝ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ

از شما هیچ کس از و باز دارنده یعنی عقوبت ما را و هر آینه قرآن پند است پرهیزگاران را و هر آینه ما میدانیم که بعض شما

ع ١ ٣٢ ٥

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ پس آنگاه در زنجیری از آتش ذَرْعُهَا که گز آن سَبْعُونَ ذِرَاعًا هفتاد گز باشد ذراع ملک که هر گز ذراعی هفت باع ست هر باعی از کوفه تا مکه فَاسْلُكُوهُ پس در آرید او را در آن یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار گفته که اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نیست و اگر حلقه از آن بر کوههای عالم نهند چون ارزیز بگدازد اِنَّهٗ بدرستیکه آنکس كَانَ لَا يُؤْمِنُ بود که ایمان نمی آورد بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ بخدای بزرگوار وَلَا يَحُضُّ و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمی کرد و حرص نداشت عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ بر طعام دادن درویش فَلَيْسَ پس نیست لَهُ الْيَوْمَ مر او را امروز هٰهُنَا حَمِيْمٌ اینجا خویشی که حمایت کند وَلَا طَعَامٌ و نیست او را خوردنی اِلَّا مِنْ غِسْلِيْنٍ مگر از غساله دوزخیان یعنی زرد آب و ریمی که از تنهای دوزخیان سر رود لَا يَأْكُلُهٗ نخورند غسلین را اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ مگر گناهکاران که سر همه گناهان کبائر شرک ست فَلَا پس نه چنانست که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته محمد ست اُقْسِمُ سوگند میخورم بِمَا تُبْصِرُوْنَ بآنچه می بینید از مشهودات وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ و بآنچه نمی بینید از مغیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین ست یا با جسام و ارواح یا بانس و جن یا بکعبه و بیت معمور یا به بر و بحر یا تبلیغ محمد و نزول جبرئیل یا بآثار رسالت حبیب من و انوار ولایت او جواب قسم اینکه اِنَّهٗ بدرستیکه قرآن لَقَوْلُ رَسُوْلٍ هر آینه خواندن رسولی ست كَرِيْمٍ بزرگوار نزد خدای که محمد ست و گفته اند جبرئیل ع وَمَا هُوَ و نیست قرآن بِقَوْلِ شَاعِرٍ سخن شاعر چنانچه ابوجهل می گوید قَلِيْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ اندکی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق ست وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبة بن ابی معیط گمان می برد قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند میگیرید یعنی متذکر نمیشوید تَنْزِيْلٌ قرآن فرو فرستاده است مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان وَلَوْ تَقَوَّلَ و اگر افترا کند محمد چنانچه زعم شماست و بدروغ بر بندد عَلَيْنَا بر ما بَعْضَ الْاَقَاوِيْلِ بعضی سخنان لَاَخَذْنَا هر آینه بگیریم مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ما از و بقوت و توانائی ثُمَّ لَقَطَعْنَا پس ببریم مِنْهُ الْوَتِيْنَ از و رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش فَمَا مِنْكُمْ پس نیست از شما مِّنْ اَحَدٍ هیچکس یعنی نیستید شما عَنْهُ حٰجِزِيْنَ از و دفع کنندگان آن هلاک را وَاِنَّهٗ و بدرستیکه قرآن لَتَذْكِرَةٌ هر آینه پندیست لِّلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران را چه ایشان بدان منتفع شوند وَاِنَّا لَنَعْلَمُ و بدرستیکه ما میدانیم اَنَّ مِنْكُمْ آنکه بعضی از شما مُّكَذِّبِيْنَ




تُكَذِّبِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكٰفِرِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ۝ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۝

سُورَةُ الْمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اَرْبَعٌ وَاَرْبَعُونَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشایندهٔ مهربان

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۝ لِلْكٰفِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝ مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۝

تَعْرُجُ الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۝ فَاصْبِرْ

صَبْرًا جَمِيلًا ۝ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝ وَنَرٰىهُ قَرِيبًا ۝ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۝

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ

لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ۝ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۝ وَفَصِيلَتِهِ

تُكَذِّبِينَ تکذیب کنند کانند مر قرآن را وَاِنَّهٗ و بدرستیکه قرآن لَحَسْرَةٌ هر آئینه سبب حسرت ست عَلَى الْكٰفِرِينَ مر ناگرویدگان
روز قیامت که ثواب قرآن را مشاهده کنند و خود از آن محروم باشند وَاِنَّهٗ و بتحقیق که قرآن لَحَقُّ الْيَقِينِ درست ست بیگمان
یعنی یقین ست که از نزد تعالی سبحانه منزل شده فَسَبِّحْ پس تسبیح گوئی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خود یعنی
تنزیه نمائی او را از صفات ناسزا و بثنای بزرگ یاد کن او را سورة المعارج اربع و اربعون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
آورده اند که نضر بن حارث بر در مسجد الحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمد حق ست و آنچه او میگوید از نزد تست پس
سنگی بباران بر سر ما یا مارا بعذاب الیم مبتلا کن آیت آمد سَاَلَ سَائِلٌ درخواست کرد خواهنده بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
عذابی را که بودنی ست لِلْكٰفِرِينَ برای کافران که قتل بدر ست در دنیا یا عذاب الیم در آخرت و گویند سائل ابوجهل بوده
که گفت فاسقط علینا کسفا و قولی آنست که حضرت پیغمبر صلعم درخواست و استعجال نموده بعذاب ایشان و بر تقدیر لَيْسَ لَهٗ
نیست مر آن عذاب را دَافِعٌ دفع کننده که باز دارد آن را مِنَ اللّٰهِ از جهت خدای چه اراده ازلیه بدان تعلق گرفته و مراد الله مدفوع نگردد
پس در صفت الله میگوید که ذِي الْمَعَارِجِ خداوند درجهای بلند ست یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا
کرده یا مصاعد یکه برای صعود کلمات طیبات مقرر فرموده تَعْرُجُ الْمَلٰئِكَةُ بالا میروند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل یا قومی که
اعظم اند از ملائکه اِلَيْهِ بسوی امر خدای یعنی بموضعی که خدای فرماید فِي يَوْمٍ كَانَ در روزیکه هست مِقْدَارُهٗ اندازهٔ او
خَمْسِينَ اَلْفَ سَنَةٍ پنجاه هزار سال از سراهای دنیا یعنی یکی اگر از بنی آدم خواهد که سیر کند در دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه
است و ایشان بیکروز میروند و او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس فرموده که مراد روز قیامت ست که بر کافران بین
درازی خواهد گذشت و گفته اند در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلائق را در هر موقفی هزار سال
بازدارند و بیان مواقف در جواهر التفسیر بادی جست و در فتوحات آورده که هر اسمی را از اسمائی الهی روزیست خاص که
تعلق بدو دارد و در قرآن دو روز از آنها مذکور ست یوم الرب وان یوما عند ربك کالف سنة مما تعدون که هزار
سال ست و یوم ذی المعارج که پنجاه هزار سال ست و بیان ایام اسمای سنین ابدیه و سرمدیه در سطاوی این اوراق نگنجد
مصرع هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر تکذیب منکران صَبْرًا جَمِيلًا شکیبائی کردن



الَّتِي تُؤْوِيهِ ۝ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ۝ كَلَّا ۚ إِنَّهَا لَظَىٰ ۝ نَزَّاعَةً

که جای می‌دهد او را — و نیز هر که — در زمین ست همه یکجا — پس برهاند این عوض وار او خویش را — حقا که آن آتش دوزخ آتشی ست — کشنده

لِّلشَّوَىٰ ۝ تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۝ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۝ إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝

پوست سر را بکننده — میخواند — هر که را که اعراض کرد و روی گردان شد — و جمع مال نمود پس در آوند نگاه داشت — هر آئینه آدمی آفریده شده است ناشکیبنده

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۝ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ

چون برسد او را — مصیبت اضطراب کننده — و چون برسد او را خیر بخل نماینده — مگر نمازگزاران — آنانکه ایشان — بر

صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۝ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝ وَ

نماز خویش همیشه باشندگانند — و آنانکه — در اموال ایشان حصه‌ایست مقرر — برای سایل — و بی‌مایه کم سوال — و

الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ۝ إِنَّ

آنانکه — باور میدارند — روز جزا را — و آنانکه ایشان از — عذاب پروردگار خود — ترسندگانند — هر آئینه

عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۝ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا

عذاب پروردگار ایشان چیزیست که از آن ایمن نتوان شد — و آنانکه ایشان اندام نهانی خود را نگاه دارندگانند — مگر بر زنان خود — یا

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ

کنیزکانیکه مالک آن شده است دست ایشان — پس بر آنها نیست ملامت کرده شدگان — پس هر که طلب کند سوای این — پس آن گروه

الَّتِي تُؤْوِيهِ و خویشان خود را که جای داده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه او بوده اند وَمَن فِي الْأَرْضِ و دوست دارد که فدا دهد هر که در زمین ست جَمِيعًا همه ایشانرا یعنی همه خلائق را خواهد که فدا دهد ثُمَّ يُنجِيهِ پس برهاند او را آن فدا دادن كَلَّا حاشا که میسر شود از عذاب إِنَّهَا بدرستیکه آتش دوزخ که مجرم از وی فدا می دهد لَظَىٰ زبانه ایست خالص نَزَّاعَةً کشنده است لِّلشَّوَىٰ مر دست و پای مشرکان یا پوست سر ایشان را از صد ساله و دویست ساله راه یعنی زبانه میزند و کافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب کند تَدْعُو میخواند آتش یعنی میکشد یا زبانیه را میخوانند و در معالم آورده که آتش بزبان فصیح بنام و لقب میخواند مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ کسیرا که پشت بر حق کرد دست و روی بگردانیده از فرمان الٰهی وَجَمَعَ و گرد کرده است مال دنیا را فَأَوْعَىٰ پس در بار دان کرده نگاه داشته و حق خدای تعالی ادا نکرده إِنَّ الْإِنسَانَ بدرستیکه آدمی خُلِقَ آفریده شده است هَلُوعًا حریص بر جمیع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب از مقاتل نقل میکند که هلوع جانوریست در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا را از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد و آب هفت دریا را می آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و هر شب در اندیشه آنست که فردا چه خواهم خورد پس حق سبحانه تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی بدین دابه تشبیه میکند **نظم** جانوریرا که بجز آدمی ست ۞ معده چو پر شد سبب بی غمی ست ۞ آدمی ست آنکه به سیری بود ۞ بر سر سیری غم روزی خورد ۞ خورد او همه عمر بیش و ز کم ۞ سعدی هر روزه ز خوان کرم ۞ وز ره حرص و املش همچنان ۞ هیچ غمی نیست بجز فکر نان إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چون برسد او را ضرری مانند فقر و مرض جَزُوعًا جزع کننده باشد و فریاد زننده وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری مَنُوعًا منع کننده باشد نفس خود را از طاعت و مال از نفقه در راه حق و همه آدمیان برین منوال مخلوق شده اند إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نمازگذارندگان الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خود دَائِمُونَ پیوستگانند یعنی بهیچ شغلی از آن باز نمانند و گفته اند در وقت ادای صلوٰة ساکن اند و چپ و راست التفات نمی نمایند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ و آنانکه در مالهای ایشان حَقٌّ مَّعْلُومٌ حقی ست دانسته شده مثل زکوٰة مقدره و صدقات موظفه لِّلسَّائِلِ برای درویش خواهنده وَالْمَحْرُومِ و برای محتاجی که نخواهد وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ و آنانکه تصدیق کرده اند بِيَوْمِ الدِّينِ بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق قیامت اشتغال ست بطاعات و عبادات وَالَّذِينَ هُم و آنانکه ایشان مِّنْ عَذَابِ

از عذاب آفریدگار خویش مُّشْفِقُونَ ترسانند و علامت ترس اجتناب از مناهی و ملاهی است إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ بدرستیکه عذاب پروردگار ایشان غَيْرُ مَأْمُونٍ مامون نیست یعنی از آن ایمن نتوان بودن از آنکه بی صبران ... رسید وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِفُرُوجِهِمْ مر فرجهای خود را حَافِظُونَ نگاه دارندگانند إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ یا بر آنکه مالک شده است أَيْمَانُهُمْ دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک یمین اند و ایشان تصرف توانند کرد فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکه ایشان غَيْرُ مَلُومِينَ ملامت کردگان نیستند بترک حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزکان خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ پس هر که طلب کند نکاح وَرَاءَ ذَٰلِكَ جز آن که گفته شد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هم



هُمُ الْعَادُونَ ○ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ○ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ○

ایشانند از حد گذشتگان و آنانکه ایشان امانتهای خود را و عهدهای خود را رعایت کننده گانند و آنانکه ایشان بگواهیهای خود مستقیم شوند

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ○ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ○ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ

و آنانکه ایشان بر نماز خود محافظت کننده گانند این جماعه در بوستانها باشند گرامی کرده گانند پس چیست کافران را بسوی تو

مُهْطِعِينَ ○ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ○ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ

شتابان از جانب راست و از جانب چپ گروه گروه شده آیا طمع میکند هر شخصی از ایشان که در آورده شود ببوستان

نَعِيمٍ ○ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ○ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ○

نعمت نی نی هر آئینه ما آفریده ایم ایشانرا از آنچه میدانند پس قسم میخورم بپروردگار مشرقها و مغربها که هر آئینه ما توانائیم

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ○ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا

بر آنکه عوض آریم بهتر از ایشان و نیستیم ما عاجز پس بگذار یا محمد ایشانرا که بیهودگی در آیند و بازی کنند تا آنکه برخورند

يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ○ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ

بآن روز خود که وعده داده میشود ایشانرا روزیکه برآیند از قبور شتابان گوئیا ایشان بسوی نشانه

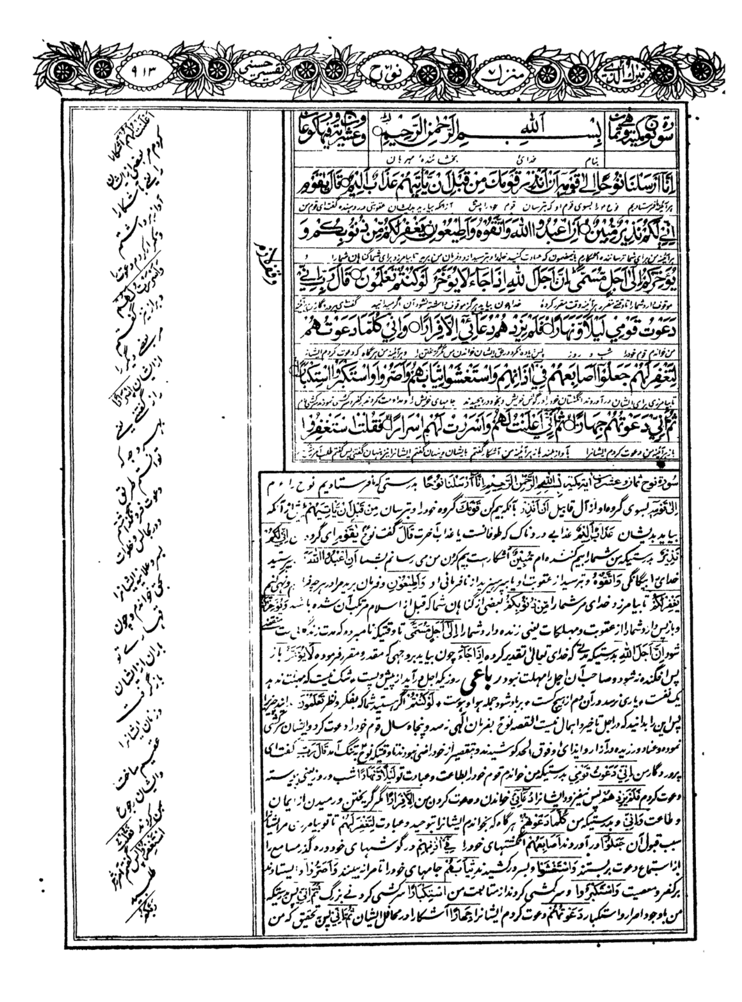
يُوفِضُونَ ○ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ○

میدوند نیایش ظاهر شده باشد بر دیدهای ایشان درگیرد ایشانرا خواری اینست آن روز که وعده داده میشد ایشان را

ع ۲۵ ۷ | ع ۹ ۸

هُمُ الْعَادُونَ ایشان از حد درگذرندگانند از حلال بحرام و بقول بعضی استمنا بالید نیز داخل اعتداء است وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِأَمَانَاتِهِمْ مر امانتهای خود را وَعَهْدِهِمْ و پیمانهای خویش را رَاعُونَ رعایت کنندگانند خواه امانت و خواه پیمان آفریدگار و آفریدگان که همه نگاه داشتنی ست و ملاحظه امانت گزاری و وفاداری در آن فرو گذاشتنی نباید **نظم** اگر می باید از آتش امانت فرو مگذار قانون امانت ❊ بهر عهدیکه می بندی وفا کن ❊ رسوم حق گذاری را ادا کن ❊ وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان بِشَهَادَاتِهِمْ بگواهی خود قَائِمُونَ ایستادگانند یا اقامت شهادت میکنند در آنچه میدانند از حقوق عباد الله و حفص شهادت را بجمع میخواند جهت تنوع اقسام آن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خویش يُحَافِظُونَ محافظت میکنند یعنی به آداب و شرائط آن دوام مینمایند و تکرار ذکر صلوة در مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادت ست بر سائر عبادات و گفته اند دوام تعلق بفرائض دارد و محافظت بنوافل أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي جَنَّاتٍ در بوستانها باشند روز قیامت مُكْرَمُونَ گرامی شدگان بثواب ابدی و جزاء سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرداگرد حضرت رسول الله علیه السلام حلقه زدند و استهزاکنان گفتند اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای عقبی را ما نیز طمع داریم که پیش از ایشان یابیم آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس چیست و چه بوده است مر آنانکه نگرویدند و ازین صفتها که مذکور شد بی بهره مانند قِبَلَكَ بسوی تو مُهْطِعِينَ شتابندگانند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست وَعَنِ الشِّمَالِ و از طرف چپ عِزِينَ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ آیا طمع دارد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ يُدْخَلَ آنکه آورده شود با مؤمنان جَنَّةَ نَعِيمٍ در بوستان با نعمت یعنی مشرکان را داعیه آنست که بی نقد ایمان ایشانرا در چهار بازار روضات جنات داخل دهد كَلَّا نه این چنین ست و کافرانرا در بهشت راه نیست إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ بدرستیکه ما آفریده ایم ایشانرا مِمَّا يَعْلَمُونَ از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که آنرا بهیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد و باخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَا پس نه چنانست که کفار میگویند أُقْسِمُ سوگند میخورم بِرَبِّ الْمَشَارِقِ به آفریدگار مشرقها که آفتاب را در دور رسالی که در هر روز از نقطه دیگر طلوع مینماید وَالْمَغَارِبِ و بخداوند مغربها که آفتاب راست و بهر روز از نقطه دیگر غروب میکند و گفته اند مراد مشارق و مغارب نجوم ست

کواکب را زیرا که هر یک از ایشان را مشرق و مغربی است [illegible] محل شروق و [illegible] نقطه دیگر است [illegible] إِنَّا لَقَادِرُونَ [illegible] بر آنکه بدل کنیم [illegible] بِمَسْبُوقِينَ [illegible] فَذَرْهُمْ [illegible] يَخُوضُوا [illegible] وَيَلْعَبُوا [illegible] حَتَّىٰ يُلَاقُوا [illegible] الَّذِي يُوعَدُونَ [illegible] يَوْمَ يَخْرُجُونَ [illegible] مِنَ الْأَجْدَاثِ [illegible] كَأَنَّهُمْ [illegible] إِلَىٰ نُصُبٍ [illegible] يُوفِضُونَ [illegible] خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ [illegible] تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ [illegible] ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ [illegible]



سورة نوح مكية وهي ثمان وعشرون آية فيها ركوعان | بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشندهٔ مهربان

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○ قَالَ يَا قَوْمِ

بر آینه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او که بترسان قوم خود را پیش از آنکه بیاید بدیشان عقوبتی دردناک گفت ای قوم من

إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ○ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ○ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ

بر آینه من برای شما ترساننده آشکارم باین مضمون که عبادت کنید خدا را و بترسید از وی و فرمان من برید تا بیامرزد برای شما گناهان شما را و

يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ○ قَالَ رَبِّ إِنِّي

موقوف دارد شما را تا وقتی مقرر بر آینه وقت مقرر کردهٔ خدا چون بیاید هرگز موقوف داشته نشود آن اگر میدانید گفت ای پروردگار من بر آینه

دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ○ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ○ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ

من خواندم قوم خود را شب و روز پس نیفزود در حق ایشان خواندن من مگر گریختن را و بر آینه من هرگاه که دعوت کردم ایشان را

لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ○

تا بیامرزی برای ایشان در آوردند انگشتان خود را در گوش خویش و بخود در پیچیدند جامهای خویش را و مداومت کردند بر کفر و سرکشی نمودند سرکشی تمام

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ○ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ○ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا

باز بر آینه من دعوت کردم ایشان را باواز بلند باز بر آینه من آشکارا گفتم بایشان و پنهان گفتم ایشان را نیز پنهان گفتنی پس گفتم طلب آمرزش

سورة نوح ثمان و عشرون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم إنا أرسلنا نوحا بدرستی که ما فرستادیم نوح را ا م إلی قومه بسوی گروه او از آل قابیل أن أنذر بآنکه بیم کن قومك گروه خود را و بترسان من قبل أن یأتیهم پیش از آنکه بیاید بدیشان عذاب ألیم عذابی دردناک که طوفانست یا عذاب آخرت قال گفت نوح یا قوم ای گروه من إني لکم نذیر بدرستیکه من شما را بیم کننده ام مبین آشکارا بیم کردن من می رسانم بشما أن اعبدوا الله بپرستید خدای را بیگانگی واتقوه و بترسید از عقوبت او یا بپرهیزید از نافرمانی او وأطیعون و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم و نهی کنم یغفر لکم تا بیامرزد خدای مر شما را من ذنوبکم بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید ویؤخرکم و باز پس دارد شما را از عقوبت و مهلکات یعنی زنده دارد شما را إلی أجل مسمی تا وقتیکه نام برده که مدت زندگی است منقضی شود إن أجل الله بدرستیکه مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده إذا جاء چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده لا یؤخر باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود

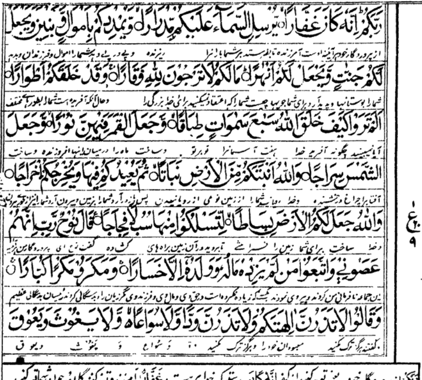
رباعی

روزیکه اجل در آید از پیش و پست ٭ شک نیست که مهلت ندهد یک نفست ٭ یاری نرسد و آن دم از هیچ کست ٭ بر باد شود جمله هوا و هوست ٭

لو کنتم اگر هستید شما که بفکر و نظر تعلمون دانید چیزها را پس این را بدانید که در اجل تأخیر و اهمال نیست القصه نوح بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد و رزیده و در آزار و ایذای وی فوق الحد کوشیدند و بتقصیر از خود راضی نبودند تا وقتیکه نوح به تنگ آمد قال رب گفت ای پروردگار من إني دعوت قومي بدرستیکه من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لیلا ونهارا شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فلم یزدهم پس نیفزود ایشان را دعائي خواندن و دعوت کردن من إلا فرارا مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وإني و بدرستیکه من کلما دعوتهم هرگاه که بخواندم ایشان را بتوحید و عبادت لتغفر لهم تا تو بیامرزی مر ایشان را سبب قبول آن جعلوا در آوردند أصابعهم انگشتهای خود را في آذانهم در گوشهای خود و راه گذر مسامع را از استماع دعوت بر بستند واستغشوا و بسر در کشیدند ثیابهم جامهای خود را تا مرا نه بینند وأصروا و ایستادند بر کفر و معصیت واستکبروا و سرکشی کردند از متابعت من استکبارا سرکشی کردنی بزرگ ثم إني پس بدرستیکه من با وجود اصرار و استکبار دعوتهم دعوت کردم ایشان را جهارا آشکارا در محافل ایشان ثم إني پس تحقیق که من

أعلنت لهم آشکارا دعوت کردم بعضی از ایشان را بآواز بلند و دیگر باره دعوت را وأسررت لهم و پنهان گفتم مر بعضی دیگر را إسرارا پنهان گفتنی یعنی هر دو طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات بسر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون قهر ایشان از ایشان بازگرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فقلت پس گفتم استغفروا ربکم طلب آمرزش کنید





رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۝ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ

از پروردگار خود هر آئینه اوست آمرزنده تا بفرستد بر شما باران ریزنده و پی در پی و مدد دهد شما را اموال و فرزندان و بدهد

لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۝ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۝ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝

شما را بوستانها و پدید آرد برای شما جویها چیست شما را که اعتقاد نمیکنید برای خدا بزرگی را و حال آنکه آفریده است شما را بطورهای مختلف

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۝ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ

آیا نمی بینید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تو بر تو و ساخت ماه را در میان آنها افروزنده و ساخت

الشَّمْسَ سِرَاجًا ۝ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝

آفتاب را چراغ درخشنده و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن پس باز آرد شما را بزمین و بیرون آرد شما را از گورها بیرون آوردنی

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۝ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ

و خدا ساخت برای شما زمین را فراشی تا بروید در آن زمین براه های گشاده گفت نوح ای پروردگار من بدرستیکه

عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ۝ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ۝

این جماعه نافرمانی من کردند و پیروی نمودند کسی که زیاده نکرده است در حق وی مال وی و فرزند وی مگر زیان را و بدسگالی کردند بدسگالی عظیم

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ

و گفتند هرگز ترک مکنید معبودان خود را و هرگز ترک مکنید ود و سواع و یغوث و یعوق

ع ۱ ۹

ربکم از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر انه کان بدرستیکه خدای هست غفارا آمرزنده توبه کنندگان چون شما توبه کنید یرسل السماء بفرستد ابر را علیکم بر شما مدرارا بارید نی پی در پی و یمددکم و مدد دهد شما را باموال بمالها و بنین و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را و یجعل لکم و بدهد شما را جنت بوستانهای مشتمل بر میوه ها و یجعل لکم و بدهد و جاری گرداند برای شما انهارا جویهای آب ما لکم لا ترجون چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی شناسید لله مر خدای را وقارا بعظمت و بزرگواری مراد آنست که اعتقاد نمیکنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او و چیست که از عظمت و قهاری او نمی ترسید و قد خلقکم و حال آنکه بیافریده است شما را اطوارا گونه گونه مختلف در خلق و خلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیل است بر قدرت کامل و حکمت شامل الم تروا کیف آیا نمی بینید که چگونه خلق الله بیافرید خدای سبع سموات هفت آسمان را طباقا طبقه بالای طبقه و جعل القمر و گردانید ماه را فیهن در یکی از ایشان نورا روشنی و در بعضی تفاسیر است که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی میتابد در آسمانها چنانچه بر زمین می تابد و آنها را روشن میسازد و جعل الشمس و گردانید آفتاب را سراجا چراغ اهل زمین تا چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میراند آفتاب تیرگی شب را از عرصهٔ زمین محو گرداند و حضرت رسول الله را بجهت آن چراغ گفت که نور روی او تاریکی کفر و نفاق را از عرصهٔ عالم زائل گردانید **قطعه** چراغ چشم و چشم دل چشم و چراغ جان رسول الله ❊ که شمع ملت ست از پرتو احکام درخشان و درین ظلمت سرا گر نه چراغ افروختی شرعش ❊ کجا کس را خلاصی بودی از تاریکی طغیان والله انبتکم و خدای رویانید شما را یعنی نهال وجود پدر شما آدم را من الارض از زمین یعنی برست آدم از خاک نباتا رستنی و چون پدر ما را از خاک آفرید پس ما همه از خاک مخلوق باشیم ثم یعیدکم پس باز خواهد برد شما را فیها در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد و یخرجکم و بیرون آرد شما را از قبر اخراجا بیرون آوردنی از برای حساب و جزا والله جعل و خدای گردانید لکم الارض برای شما زمین را بساطا مانند فرشی گسترده که آرام گرفتن و رو و رفتن بر وی شاید لتسلکوا تا میروید منها از زمین سبلا فجاجا براه های گشاده بعد از این مواعظ و نصایح عوام قوم نوح متامل شدند و خواص و روسای ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا از آنچه بودند بدتر و جفاکارتر گشته در عصیان و عناد افزودند قال نوح



وَنَسْرًا ۝ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۚ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۝ مِّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا

و نسر را و هر آینه گمراه کردند بسیاری را و زیاده مده خدایا ستمکاران را مگر گمراهی سبب گناهان خود غرق کرده شدند ایشان پس آورده شدند

نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا ۝ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ

در آتش پس نیافتند برای خویش بجز خدا هیچ نصرت دهنده و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین از

الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۝ رَّبِّ

کافران هیچ ساکن شونده را هر آینه تو اگر بگذاری ایشان را گمراه سازند بندگان ترا و نزایند مگر بدکار ناسپاسدار ای پروردگار من

اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۝

بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر کرا که درآید بخانهٔ من ایمان آورده و جمیع مؤمنین و مؤمنات را و زیاده مده ستمگاران را مگر هلاکی

ع ۲ / ۸ / ۱۰

وَرُكُوعَاتُهَا وَعِشْرُونَ آيَةً	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ بنام خدای بخشنده مهربان	وَهِيَ ثَمَانٍ سُورَةُ الْجِنِّ مَكِّيَّةٌ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ

بگو وحی فرستاده شد بسوی من که گوش نهادند جماعه از جن پس گفتند هر آینه ما شنودیم قرآنی عجیب که دلالت میکند بسوی راه راست

فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝

پس ایمان آوردیم بآن و شریک مقرر نخواهیم کرد با پروردگار خویش هیچ یکرا و بیان کردند آنچنان که بلند است بزرگی پروردگار ما فرا نگرفته است زنی و نه فرزندی

وَنَسْرًا و نسر را و آن بتی بصورت کرگسی بوده و اشهر آنست که آنها اسامی پنج مرد صالح بوده که میان آدم و نوح بودند و مردم بدیشان اعتقاد تمام داشتند و بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن مینمودند و بمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب بپرستش ایشان فرمود و قبیلهٔ بنی کلب ود را داشتند در دومة الجندل و سواع در قبیلهٔ هذیل بود بر ساحل بحر و یغوث را مذحج و بنی غطیف و بنی مراد اختیار کردند و یعوق در میان همدان افتاد و نسر و اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع بیت کافران از بت بیجا چه تمتع دارند باری آن بت پرستید که جائی دارد القصه نوح علی نبینا و علیه السلام با حق سبحانه مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست ازین بتان باز ندارید وَقَدْ أَضَلُّوا و حال آنست که گمراه کردند رؤسای قوم باین بتان كَثِيرًا بسیاری را از ضعفا و ادنی وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ و میفزای بار خدایا ستمگاران را إِلَّا ضَلَالًا مگر هلاکت و عذاب مِّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از برای گناهان أُغْرِقُوا غرق شدند بطوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس درآورده شدند بآتشی یعنی در قبر و گفته اند در آخرت فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم پس نیافتند برای خود از آنها که بخدای گرفته بودند مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَنصَارًا یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارد آورده اند که حق سبحانه حضرت نوح را خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ و گفت نوح ع ای آفریدگار من لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكَافِرِينَ از ناگرویدگان دَيَّارًا دور کننده یعنی کسیکه آید و رود مراد هلاک عامست یعنی هیچ کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ بدرستیکه اگر تو بگذاری ایشانرا يُضِلُّوا عِبَادَكَ گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مؤمنان اضلال نمایند و گمراه کنند وَلَا يَلِدُوا و نزایند إِلَّا فَاجِرًا مگر فجر کننده كَفَّارًا ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر و عاد باشند رَّبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا والد نوح ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر اقوال شمخا بنت انوش و هر دو مؤمن بوده اند لاجرم درخواست نمود که ایشانرا بیامرزد وَلِمَن دَخَلَ و مر کسی را که درآید بَيْتِيَ بخانه و منزل یا کشتی یا مسجد من مُؤْمِنًا در حالتیکه مؤمن باشد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس منقولست که همچنانچه دعای نوح درباره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز باجابت رسید و دیگر دعا فرمود که وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ و میفزای ستمکاران را یعنی کافران را إِلَّا تَبَارًا مگر هلاکی سخی

من ذالك	وعشرون آية مكية	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	سورة الجن ثمان	نعوذ بالله

قُلْ بیش ازین مذکور شد در سورهٔ احقاف که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه رسیدند و استماع قرآن نمودند و ایمان آوردند و آورده اند که آنحضرت سورهٔ اقرأ میخواندند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه از اهل نجران و چهار از نصیبین و صاحب کشاف آورده که از شیصبان بودند و



وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ

وآنکه افرا میکرد جاهل ما بر خدا دروغ را وآنکه ما پنداشتیم که هرگز نگویند بنی آدم و جنیان

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ

بر خدا سخن دروغ را وآنکه مردان بنی آدم پناه میگرفتند بمردان جن پس بیفزاده کردند در جن آن جنیان

رَهَقًا ۝ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۝ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا

سرکشی را وآنکه آدمیان گمان کردند چنانکه شما گمان کرده بودید که هرگز نفرستد خدا هیچ کس را وآنکه ما دست رسانیدیم بآسمان پس یافتیم

مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ۝ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ

آسمان پر کرده شده بپاسبانان محکم و بستارها فرود آینده وآنکه ما می نشستیم پیش ازین بجاها برای شنیدن پس هر که گوش نهد الحال

يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ۝ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ

بیابد برای خود ستاره چیده ساخته وآنکه ما نمیدانیم آیا بلای اراده کرده شده در حق آنکه در زمین یا اراده کرده است در حق ایشان پروردگار ایشان

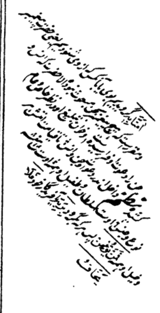
رَشَدًا ۝ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ۝ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ

خیر را وآنکه از ما جمع شایسته کاران اند و جمع از ما سوای این اند هستیم فرقهای مختلف وآنکه ما دانستیم که هرگز عاجز نتوانیم کرد

اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۝ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا

خدا را در زمین و عاجز نتوانیم کرد او را بجهت گریختن وآنکه ما چون شنیدیم هدایت را ایمان آوردیم بدان پس هر که ایمان آرد به پروردگار خود پس نه

وَأَنَّهُ كَانَ وبدرستیکه هست يَقُولُ که میگوید سَفِيهُنَا جاهل ما و نادان ما یعنی ابلیس عَلَى اللَّهِ بر خدای شَطَطًا سخنی دور که نسبت صاحبه و ولد ست بوی وَأَنَّا ظَنَنَّا و ما پنداشتیم أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ که نگویند آدمیان وَالْجِنُّ و جنیان عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغی لاجرم هرچه سفیه ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم که وی دروغ بر خدای می بسته وَأَنَّهُ كَانَ و بدرستیکه بودند رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ مردان از آدمیان که در بعضی امکنه يَعُوذُونَ پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ بمردان از جنیان و آن چنان بوده که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید این وادی از شر سفهای قوم و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه آن شخص سالم و مامون بماند و اهل که در موطن ها ایله گفتندی اعوذ بسید هذا البلد من شر جن هذا الوادي فَزَادُوهُمْ پس بیفزودند آدمیان مر جنیان را بسبب این استعاذه رَهَقًا کبر و سرکشی و جهل تا گفتندی که بزرگی ما بمرتبه ایست که آدمیان بما پناه میجویند وَأَنَّهُمْ و بدرستیکه آدمیان یعنی کفار ایشان ظَنُّوا گمان بردند كَمَا ظَنَنْتُمْ همچنانکه شما گمان برده بودید ای جن أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ آنکه برنگیزاند خدای أَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ و بدرستیکه ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آئیم فَوَجَدْنَاهَا پس یافتیم آسمان را مُلِئَتْ پر کرده شده حَرَسًا شَدِيدًا از پاسبانان توانای محکم یعنی ملایکه که بمنع جن نامزد شده اند وَشُهُبًا و آن ستارگان آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ و بدرستیکه ما بودیم که می نشستیم مِنْهَا از آسمان مَقَاعِدَ در نشستگاهها لِلسَّمْعِ برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون يَجِدْ بر می یابد لَهُ برای خود شِهَابًا ستاره روشن و آتشبار رَصَدًا نگاه دارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی وَأَنَّا لَا نَدْرِي و بدرستیکه ما نمیدانیم أَشَرٌّ أُرِيدَ آیا بدی خواسته شده است از خواست آسمان و باز داشتن ما از آن بِمَنْ فِي الْأَرْضِ بکسانیکه در زمین اند از آدمیان أَمْ أَرَادَ بِهِمْ یا خواسته است بدیشان رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان رَشَدًا خیری و صلاحی وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ و بدرستیکه از جنس ما شایستگان هستند یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ و از ما فروتر ازین هستند یعنی میانه روان در خیر و شر كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه و مختلفه در معالم از امام حسن بصری نقل کرده که چنانچه در میان انس اهل مذاهب مختلفه هستند چون قدریه و مرجئه و رفضه و غیر ایشان در میان جن نیز هستند وَأَنَّا ظَنَنَّا و بدرستیکه ما دانستیم أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ آنکه عاجز نتوانیم ساخت خدای را هر جا که باشیم فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی اگر بما کاری خواهد ما او را در آن عاجز نتوانیم کرد و بواسطه سکون و ثبات در مقام خود بر او مقاومت وَلَنْ نُعْجِزَهُ و عاجز نسازیم وی را هَرَبًا از روی گریختن باطراف آفاق یا حوالی کوه قاف و آنا و بدرستیکه ما لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آنهنگام که شنودیم قرآن را که سبب هدایت است





يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۝ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ

ترسد از هیچ نقصانی و نه از هیچ ستمی — و آنکه جمعی از ما مسلمانانند — و جمعی از ما گناه بیگانانند — پس هر که مسلمان شد — پس آن جماعت

تَحَرَّوْا رَشَدًا ۝ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝ وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ

قصد کردند راه راست را — و اما گناهکاران — پس باشند هیزم برای دوزخ — و بگوای محمد که وحی فرستاده شده است بسوی من که جن و آدم اگر راست ایستادندی

لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا ۝ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا

البته بنوشانیدیم ایشان را آب بسیار — تا امتحان کنیم ایشان را در آن — و هر که اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود — درآرش بعذابی

صَعَدًا ۝ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ

سخت — و آنکه مسجدها مخصوص برای خداست پس عبادت مکنید با خدا هیچ یکی را — و آنکه چون ایستاد بنده خدا که عبادت کند خدا را

كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝ قُلْ إِنِّي لَا

نزدیک بودند که از قرآن که بران بنده یکی بر دیگر چسبیده شوند — بگو جز این نیست که عبادت میکنم پروردگار خود را و شریک مقرر نسکنم با او هیچ یکی را — بگو مرا آنکه من نمی

أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۝ قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ

توانم در حق شما ضرر رسانیدن و نه دوام کردن طریق راستی — بگو هر آینه — پناه ندهد مرا از عقوبت — خدا — هیچ یک — و هرگز نیابم — بجز وی

مُلْتَحَدًا ۝ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ۚ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ

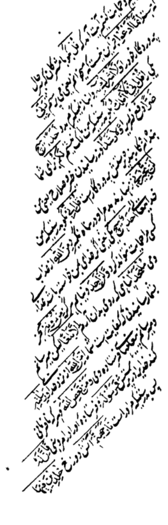
پناهی — لیکن بر جای آرم خبر رسانیدن از جانب خدا و تبلیغ پیغامهای او — هر که نافرمانبرداری کند خدا را و پیغامبر او را — پس مر آنجماعت راست آتش دوزخ جاویدان

ع ۱۹ ۱۱

يَخَافُ پس نترسد بَخْسًا از نقصان در جزای وی وَلَا رَهَقًا و نه از ستم بر وی و نه از رسیدن غیب بدو وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ و بدرستیکه از ما نوع ما مسلمانند گرویده به پیغمبر و متدین بدین اسلام وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ و از ما بیداد گرانند بر خود که شرک آرند و فرمان حق نبرند فَمَنْ أَسْلَمَ پس هر که گردن نهاد مر خدا را همچنانکه ما گردن نهاده ایم فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه گردن نهادگان تَحَرَّوْا قصد کرده اند رَشَدًا راه راست را و از آن راه بمقصد خواهند رسید وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ و اما ستمکاران از گروه جن فَكَانُوا پس باشند لِجَهَنَّمَ مر آتش دوزخ را حَطَبًا هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار آتش فروخته میشود وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه عَلَى الطَّرِيقَةِ بر راه راست یعنی ایمان آرند لَأَسْقَيْنَاهُم هر آینه بدهیم ایشان را مَّاءً غَدَقًا آبی بسیار از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت امان دهیم و این بزرگتر و بسیارتر نعمت است و جمعی عام گرفته اند یعنی اگر جن و انس مستقیم باشند بر اسلام ایشان را بسعت معیشت سرافراز گردانیم لِّنَفْتِنَهُمْ تا بیازمائیم ایشان را فِيهِ در آن زندگانی که بوظائف شکر آن نعمت چگونه قیام نمایند وَمَن يُعْرِضْ و هر که اعراض کند عَن ذِكْرِ رَبِّهِ از یاد کردن نعمت پروردگار خود و سپاسداری نکند يَسْلُكْهُ در آرد او را خدای عَذَابًا صَعَدًا در عذابی سخت که فرح و راحت در وی نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها لِلَّهِ مر خدا راست و خاص است بدو فَلَا تَدْعُوا پس مخوانید در آن مَعَ اللَّهِ با خدای أَحَدًا یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را بالوهیت یاد میکنند چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک گفته اند مراد از مساجد تمام روی زمین است که مسجد حضرت سید المرسلین بقوله جعلت لی الارض مسجدا و طهورا پس در هیچ بقعه و قطعه از زمین با یاد خدای یاد دیگری نیکو نباشد نظم
دل را بجز از یاد خدا شاد مکن ۝ با یاد وی از کس دگر یاد مکن
دل خانهٔ کعبه است ویران مگذار ۝ وز غیر خدا یاد دو آباد مکن

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ و بدرستیکه آن هنگام که برخاست عَبْدُ اللَّهِ بندهٔ خدای یعنی محمد در بطن نخله يَدْعُوهُ میخواند خدا را و نماز میگذارد و جن قرات او می شنودند كَادُوا يَكُونُونَ نزدیک بود که باشند جن عَلَيْهِ لِبَدًا بر وی چسبندگان از غایت شوق و ازدحام و آنکه حضرت پیغمبر خود را عبد الله گفته نکتهای بسیار است و در آثار آمده است که آنحضرت را هیچ نام ازین خوشتر نیامده چه شرط عبادت و عبودیت بر وجهیکه آنحضرت قیام نمود هیچ کس را قدرت اقامت بران نبود لاجرم در وقت عروج آنحضرت بمنازل ملکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را همین نام یاد میکند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده نظم
ای بنده شعار بندگی دوست ۝ از جمله بندگان گزین اوست
داوند ز بندگیش راهی ۝ کان راه نهیم هیچ شاهی

کفار مکه مر آنحضرت را گفتند عجب کاری در پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده از این مهم برگرد و ازین امر رجوع کن تا ما



فِيهَا أَبَدًا ۝ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۝

در انجا همیشه در غفلت خود باشند تا وقتیکه ببینند آنچه وعده داده میشود ایشانرا پس خواهند دانست کیست ناتوان تر از جهت نصرت دهنده و کمتر از روی شمار اعوان

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ

بگو نمیدانم آیا نزدیکست آنچه وعده داده میشود شمارا یا مقرر کند برای او پروردگار من میعادی داننده پنهانست پس مطلع نمی سازد

عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

بر علم غیب خود هیچ یکیرا مگر کسیکه پسندید گردد اورا از پیغامبر خود پس بر آینه خدا روان میکند پیش روی وی و پس پشت وی

رَصَدًا ۝ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۝

فرشتگان نگاهبان تا بداند خدا که بتحقیق رسانیده اند پیغامهای پروردگار خود را و خدا از هر جهت فرا گرفته است هر چه نزدیک ایشانست و فرا گرفته است هر چیزیرا از روی شمار

٢ ع ١٢

مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سُورَةُ الْمُزَّمِّلِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	عِشْرُونَ آيَةً وَرُكُوعَانِ
	بنام خدای بخشنده مهربان	

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ

ای مرد جامه بر خود پیچیده قیام نما شب را مگر اندکی قیام نیم شب کن یا اندکی از نیم شب کم نما یا اندکی بر نیم شب بیفزای و ترتیل کن

الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ۝ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا

قرآنرا بر واضح خواندن هر آئینه ما خواهیم نازل کرد بر تو فرمانی دشوار هر آئینه قیام شب زیاده تر است در پاک کردن نفس بصبحی

فِيهَا جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه بخلاصی از آن وامروز کافران تراضعیف و بی یار میدانند و در تو عاصی میشوند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود به بینند که از گروه مومن و کافر مَنْ أَضْعَفُ کیست ضعیف تر نَاصِرًا از جهت یار وَأَقَلُّ عَدَدًا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم میشود که ما هر کرا قوی تر است و بیشتر و ایشان ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد که قُلْ بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است لیکن وقت آن بر من مخفی است إِنْ أَدْرِي نمیدانم أَقَرِيبٌ آیا نزدیکست مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اید از عذاب أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا یا مقرر کرده است خدای من مر او را أَمَدًا زمانی دور عَالِمُ الْغَيْبِ دست داننده پوشیدها فَلَا يُظْهِرُ پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند عَلَىٰ غَيْبِهِ بر غیبیکه مخصوص است بعلم او أَحَدًا یکی را إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مگر آنرا که پسندد مِنْ رَسُولٍ از فرستاده خود که او را بر بعضی از آن اطلاع دهد تا معجزه وی بود مراد ازین رسول محمد است فَإِنَّهُ يَسْلُكُ پس بدرستیکه درمی آرد خدای یعنی میسازد مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده وَمِنْ خَلْفِهِ و از عقب وی رَصَدًا نگاهبانان از ملائکه که ویرا پاس میدارند لِيَعْلَمَ تا بداند نبی موحی الیه أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا آنکه برسانیدند جبرئیل و ملائکه که بوقت نزول وحی با وی می باشند رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ فرستادهای پروردگار خود را بی تغییر و تبدیل وَأَحَاطَ و فرا گرفته است علم خدای و شامل شده بِمَا لَدَيْهِمْ بآنچه نزدیک رسل و ملائکه است وَأَحْصَىٰ و شمرده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیزرا عَدَدًا از روی عدد تا آنکه قطرهای باران و ریگهای بیابان و امثال آن همه بیدا نند مراد کمال علم است بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایره علم او خارج نیست بیت بر وی دانستنی نیست در دو جهان

بیت از علم	سُورَةُ الْمُزَّمِّلِ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	عشرون آية مكية	سا ملش پنهان

آورده اند که حضرت رسول صلعم در مبداء بعث نماز گذاردی و گلیمی خود را پوشیده داشتی و از عایشه منقولست که آن مثل چادر بود چهارده ذراع نصفی بر بالا ما بودی و نیمی رسول پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حقسبحانه باوی خطاب کرد که يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم بر خود پیچیده و گفته اند مزمل بمعنی حمل است یعنی ای بر دارنده بار نبوت قُمِ اللَّيْلَ بر خیز شب یعنی بنماز إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده چنانچه حقسبحانه فرمود که شب بنماز بر خیز مگر اندکی که آن نِصْفَهُ نیم شب است أَوِ انْقُصْ مِنْهُ یا کم کن از نیمه شب قَلِيلًا اندکی تا بثلث باز آید و ازین کمتر نشاید أَوْ زِدْ یا زیاده کن عَلَيْهِ بر نیمه شب تا بثلثان رسد و غایت این باشد وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ و بتانی و تمهل بخوان قرآنرا یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت تَرْتِيلًا روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن تواند کرد و از مرتضی علی نقل کرده اند که



وَأَقْوَمُ قِيلًا ۝ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۝

و درست تر است در تلفظ الفاظ هر آینه ترا در روز شغلی است بسیار و یاد کن نام پروردگار خود را و از همه چیز گسسته شو متوجه شو بسوی او گسستنی

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ

پروردگار مشرق و مغرب نیست هیچ معبود مگر او پس کارساز گیر او را و صبر کن بر آنچه میگویند و ترک کن ایشان را

هَجْرًا جَمِيلًا ۝ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۝ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ

ترک کردن نیکو و بگذار مرا با دروغ شمارندگان خداوندان رفاهیت و مهلت ده ایشان را اندکی هر آینه هست نزد ما قیدهای گران و

جَحِيمًا ۝ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ

آتش افروخته و طعام گلوگیر و عذاب درددهنده روزیکه بجنبد زمین و کوهها و شود کوهها

كَثِيبًا مَهِيلًا ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

مانند تل ریگ هم پاشیده شده هر آینه ما فرستادیم بسوی شما پیغامبری گواهی دهنده بر شما چنانکه فرستاده بودیم بسوی فرعون

رَسُولًا ۝ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ۝ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ

پیغامبر را پس نافرمانبرداری کرد فرعون آن پیغامبر را پس در گرفتیم او را در گرفتن سخت پس اگر کافر باشید چگونه در پناه شوید

كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۝ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ۝ إِنَّ

از روزیکه اطفال را پیر گرداند آسمان شکافته باشد در آن روز هست وعده خدا البته کردنی هر آینه

وَأَقْوَمُ و راست تر است قِيلًا از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در شب بصواب تر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید زبان میخواند و دل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند که میان مغرب و عشا است یا ما بعد عشا تا صبح و بقول عایشه رضه ناشئه آن باشد که از خواب برخیزد إِنَّ لَكَ بدرستیکه مر ترا فِي النَّهَارِ در روز سَبْحًا طَوِيلًا آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شبها توجه باداء تهجد اولی باشد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را باسمای حسنی او را بخوان وَتَبَتَّلْ و ببر از شواغل خلق و توجه کن إِلَيْهِ بسوی او بعبادت تَبْتِيلًا بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ماسوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بدو آر فرد دل در وی بند بغیرش مگسل هرچه جز اوست برون کن از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدلست از ربک یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند شرق و مغرب است لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت إِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ پس فرا گیر او را وَكِيلًا کارساز خود و مهمات با او گذار وَاصْبِرْ و صبر کن عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هزلیات وَاهْجُرْهُمْ و ببر از ایشان هَجْرًا جَمِيلًا بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکم بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ و بگذاری مرا با مکذبان أُولِي النَّعْمَةِ خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش بامن گذار وَمَهِّلْهُمْ و مهلت ده ایشان را قَلِيلًا مهلتی اندک یعنی اندک زمانی مکافات دهم ایشان را بر تکذیب امام زاهد رحمه آورده اند که میان نزول این آیت و حرب بدر و هلاکت سروران عرب نبوده مگر اندک وقتی إِنَّ لَدَيْنَا بدرستیکه نزد ماست در آخرت برای دشمنان دین أَنْكَالًا بندهای گران که بدان مقید شوند وَجَحِيمًا و آتشی بزرگ افروخته که در آن بسوزند وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردنی با صفت در گلو گرفتن یعنی در حلق گیرند چون ضریع و زقوم وَعَذَابًا أَلِيمًا و عذابی دردناک و غیر از اینها که کنه آن را نشناسند مگر خدایتعالی در لباب آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه بیهوش شده بیفتاد و گفت که این وعدها راست شود يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ روزیکه بلرزه در آید زمین وَالْجِبَالُ و بجنبد کوهها وَكَانَتِ الْجِبَالُ و گردند کوههای با عظمت كَثِيبًا تلهای ریگ مَهِيلًا پراگنده یعنی کوههای سخت چون ریگ روان شوند از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستیکه فرستادیم ما إِلَيْكُمْ بسوی شما ای اهل مکه رَسُولًا پیغمبری یعنی محمد شَاهِدًا عَلَيْكُمْ گواه بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن كَمَا أَرْسَلْنَا همچنانکه فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا بسوی فرعون رسولی یعنی موسی ع فَعَصَىٰ پس عاصی شد فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را أَخْذًا وَبِيلًا گرفتنی سخت یعنی بآبش غرق کردیم و از آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش درین آیت مندرج است فَكَيْفَ تَتَّقُونَ پس چگونه نگهداری ای مشرکان نفسها خود را إِنْ كَفَرْتُمْ اگر بمانید بکفر خود يَوْمًا از عذاب روزیکه هول آن يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ گرداند کودکان را شِيبًا پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد و مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری اندوه



هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ ۚ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ۝ اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ

ثُلُثَيِ الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ ۭ وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۭ

عَلِمَ اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ ۭ عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ

مَّرْضٰى ۙ وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ فِي الْاَرْضِ يَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ ۙ وَاٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۡ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۙ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا ۭ

وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرًا وَّاَعْظَمَ اَجْرًا ۭ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ

اللّٰهَ غَفُوْرٌ (خدا آمرزگار) رَّحِيْمٌ ۝ (مهربانست)

ع ١٣ — ع ١٤

سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ (بنام خدای بخشاینده مهربان)

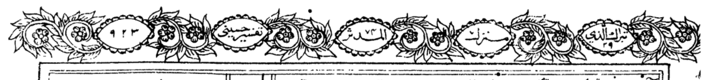
هٰذِهٖ بدرستیکه این آیتها تَذْكِرَةٌ پندی و عبرتیست فَمَنْ شَآءَ پس هرکه خواهد اتَّخَذَ فراگیرد اِلٰى رَبِّهٖ بقرب پروردگار خود سَبِيْلًا راهی بدین موعظه آورده‌اند که بعد از نزول قُمِ الَّيْلَ اِلَّا قَلِيْلًا حضرت رسول و صحابه شبها برخاستندی و چون مقادیر نصف کمتر و بیشتر از آن مشتبه بود از خوف آنکه مقدار واجب مرعی نماند تا روز نماز گذاردندی تا بحدی که قدم مبارک آنحضرت ورم کرد و نحافت بر جسد همایونش غالب شد و منکران ندای مَا اَنْزَلْنَا لِتَشْقٰى در ربه در افگندند حقسبحانه تعالی بعد از یکسال آن بار گران از مومنان برداشته آیت فرستاد که اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو يَعْلَمُ میداند اَنَّكَ تَقُوْمُ آنکه تو برمیخیزی در شب برای نماز اَدْنٰى کمتر مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ از چار دانگ شب وَنِصْفَهٗ و نماز میگذاری نیمهٔ شب وَثُلُثَهٗ و سه یکی از وی وَطَآئِفَةٌ و میخیزند بهمین منوال گروهی مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ از آنانکه با تواند از اصحاب تو وَاللّٰهُ و خدای تعالی يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو هر شب بدین مقدار عَلِمَ داند خدای اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ آنکه طاقت ندارید بتقدیر اوقات او نگاه نمیتوانید داشت فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس بازگشت بشما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدر فَاقْرَءُوْا پس بخوانید مَا تَيَسَّرَ آنچه آسان بود مِنَ الْقُرْاٰنِ از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ داند خدای تعالی آنکه باشند مِنْكُمْ از شما مَّرْضٰى بیماران وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ و دیگر آنکه سفر کنند فِي الْاَرْضِ در زمین يَبْتَغُوْنَ میطلبند مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت مینمایند و وجه حلال کسب میکنند وَاٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ و دیگر آنکه کارزار میکنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای و بیماران و اهل سفر را از تجارات و مجاهد را از جهاد رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ پس بخوانید آنچه میسر شود مِنْهُ از قرآن در نماز و این امر بر سبیل فرضیت است و گفته‌اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق مندوب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده‌اند و آن سه آیت است یا دو صد یا دویست یا ختم در هر ماهی و در حدیث عبد الله بن عمر رض هست که حضرت رسول الله وی را فرمود که ختم قرآن بخوان در هر ماهی گفت یا رسول الله در خود قوتی میابم یعنی زیاده میتوانم که بخوانم فرمود که بخوان در بیست شب باز گفت که مرا قوت زیاده هست فرمود که در هفت روز برین زیاده مکن و صاحب معالم رح باسناد خود از انس نقل میکند که حضرت رسول الله فرمود که هرکه در روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت کند از فرمانبرداران نویسند و اگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقرات پانصد آیت اشتغال کند بنویسند برای وی قنطاری از مزد وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز مفروضه وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة واجبه وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ و قرض دهید خدای را قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو اشارتست بانفاقات مستحقه در طریق خیر و یافتن جزای بسیار باز آن وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه پیش فرستید لِاَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود مِّنْ خَيْرٍ از نیکی تَجِدُوْهُ بیابید آنرا

که شفقت و مهربانی او از مادر و پدر بیشتر است

سورة المدثر ست وخمسون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ایها



يٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝ قُمْ فَاَنْذِرْ ۝ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝ وَلَا

ای مرد جامه بر خود پیچیده برخیز پس بترسان و پروردگار خود را ببزرگی یاد کن و جامهای خود را پاک ساز و پلیدی را دور کن و نباید که

تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۝ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝ فَاِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُوْرِ ۝ فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَّوْمٌ

چیزی بدهی زیاده طلب کنان و برای حکم پروردگار خویش شکیبائی کن پس وقتیکه دمیده شود در صور دشوار شود حال آن وقت در آن روز وقت

عَسِيْرٌ ۝ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ غَيْرُ يَسِيْرٍ ۝ ذَرْنِيْ وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيْدًا ۝ وَّجَعَلْتُ لَهٗ

دشوار باشد بر کافران نه وقت آسان بگذار مرا با کسیکه آفریدمش تنها و دادم او را

مَالًا مَّمْدُوْدًا ۝ وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا ۝ وَّمَهَّدْتُّ لَهٗ تَمْهِيْدًا ۝ ثُمَّ يَطْمَعُ اَنْ اَزِيْدَ ۝

مال فراوان و فرزندان حاضر شونده بمجالس و وسعت دادم او را وسعت دادنی باز طمع میکند که زیاده دهم

كَلَّا ؕ اِنَّهٗ كَانَ لِاٰيٰتِنَا عَنِيْدًا ۝ سَاُرْهِقُهٗ صَعُوْدًا ۝ اِنَّهٗ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝ فَقُتِلَ كَيْفَ

نی نی هر آئینه او هست آیات ما را ستیزنده تکلیف خواهم داد او را بمشقت هر آئینه وی تامل کرد و اندازه مقرر نمود پس لعنت باد او را چگونه

قَدَّرَ ۝ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ ثُمَّ نَظَرَ ۝ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝ ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝

اندازه کرد باز گو لعنت باد بر او چگونه اندازه کرد باز نگریست باز روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید باز پشت گردانید و تکبر کرد

فَقَالَ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ يُّؤْثَرُ ۝ اِنْ هٰذَآ اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝ سَاُصْلِيْهِ سَقَرَ ۝

پس گفت نیست این قرآن مگر جادوئی که از ساحران نقل کرده میشود نیست این قرآن مگر کلام آدمی خواهم درآورد او را بدوزخ

يا ايها المدثر ای جامه در پیچیده و گفته اند مراد دثار نبوتست یعنی ای لباس رسالت در بر افگنده قم برخیز از خوابگاه خویش یا قیام نمای باداء مراسم نبوت فانذر بترسان
بیم کن خلق را از عذاب خدای اگر غیر او را پرستند وربك فكبر و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن وثيابك فطهر و جامهای خود را پاک ساز از الواث یا کوتاه کن جامه را بخلاف صنادید
عرب تا اول علامتی بود بر ترک عادات ایشان و مرتضی علی فرموده که کوتاه کن جامه را فانه انقى واتقى وابقى و گفته اند پاک کن نفس خود را از آنچه نشاید و نباید و در نفحات از شیخ
ابو الحسن علی الشاذلی مغربی قدس سره نقل میکند که حضرت رسالت پناه را در خواب دیدم و مرا گفت یا علی طهر ثيابك من الدنس تحظ بمدد الله فی كل نفس یعنی پاکیزه گردان
جامهای خود را از چرک تا بهره مند گردی بمدد خدای در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حق سبحانه وتعالی بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت
و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام هر که خدای را دوست دارد بروی آسان شود هر چیزی و هر که خدای را شناسد در نظر وی همه چیز خورد نماید و هر که
خدای را بیگانگی بداند بوی شریک نیارد هیچ چیز را و هر که بخدای ایمان آرد ایمن گردد از هر چیز و هر که باسلام متصف بود در خدای عاصی نشود و اگر عاصی شود عذر آرد کند و چون عذر آرد
کند قبول افتد پس شیخ گوید از اینجا دانستم معنی قول خدای را وثيابك فطهر نظم در تو پوشید لطف یزدانی خلعتی از صفات روحانی دار دار از لوث خشم و شهوت دور تا
بپاکیزگی شوی مشهور والرجز فاهجر و از همه گناهان کناره کن یعنی همین طریقه گیتی باش ولا تمنن تستكثر و عطا مده منت نهاده تا بیشتر ستانی یا منت منه بر خدای بعمل
تا آنرا بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز باداء رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان ولربك فاصبر و از برای رضای پروردگار خود صبر کن یا در تحت موارد قضای
برای خدای صابر باش فاذا نقر پس چون دمیده شود في الناقور در صور یعنی نفخه ثانیه که از پس بعث است فذلك پس آن دمیدن يومئذ در آن روز يوم عسير روز ناخوش
دشوارست على الكافرين بر ناگرویدگان غير يسير نه آسان بر ایشان اگرچه هول و هیبت و شدت دراز و زعام بود اما حق سبحانه بکرم عمیم خود دشواری را از مومنان بردارد و با کافران
بماند و در حساب با ایشان مناقشه کند و روی ایشان سیاه گردد و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهد آورده اند که ولید مغیره لعنه الله از حضرت پیغمبر فواتح سوره حم مومن شنیده
بمیان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا از محمد کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و بر وی طراوت و تازگی هست که هیچ خدای را
نبود اعلای این نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم علیه سمت احکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی
نگراید قریش بعد از استماع این سخن همگنان بردند که ولید ایمان آورده پس ابو جهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت و این سخن بحضرت پیغمبر رسید
بغایت ملول گشت و حق سبحانه این آیه فرستاد که ذرني بگذار مرا ومن خلقت و آنکه آفریده ام او را وحيدا تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان قولی آنست که او را وحید القوم گفتندی
یعنی یگانه ایشان وجعلت له و دادم مر او را مالا ممدودا مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که زر نقد او هزار هزار دینار بود و میان مکه و طائف شتر و اسپ و گوسفند بسیار داشت
و باتین و امتعه و عبید و اماء او در شمار نمی آمد وبنين شهودا و دادم او را پسران حاضر با او در مکه یعنی برای تجارت و اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودند و پیوسته با پدر

قوله للبشر که سخن آدمی یعنی ... ساصليه زود باشد که درافگنم



وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سَقَرُ ۝ لَا تُبْقِيْ وَلَا تَذَرُ ۝ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ۝ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۝ وَ

و چه چیز مطلع کرد ترا که چیست دوزخ | باقی نمیگذارد و ترک نمیکند | سوزنده است آدمیان را | بر دوزخ موکل اند نوزده کس | و

مَا جَعَلْنَآ اَصْحٰبَ النَّارِ اِلَّا مَلٰٓئِكَةً ۙ وَّمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ اِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۙ لِيَسْتَيْقِنَ

نساختیم | موکلان دوزخ | مگر فرشتگان را | و نساختیم | شمار ایشان را | مگر بلا | در حق | کافران | تا یقین کنند

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَيَزْدَادَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِيْمَانًا وَّلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَ

اهل کتاب | و تا زیاده شوند مسلمانان | در ایمان خود | و تا شک نکنند | اهل کتاب | و

الْمُؤْمِنُوْنَ ۙ وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْكٰفِرُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا

مسلمانان | و تا بگویند | آنانکه | در دل ایشان | بیماریست | و کافران | چه چیز اراده کرده است خدا | باین

مَثَلًا ۭ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَاۗءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَمَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ

داستان | همچنین | گمراه میکند | خدا | هر کرا خواهد | و راه مینماید | هر کرا خواهد | و نمیداند | لشکر | پروردگار ترا

اِلَّا هُوَ ۭ وَمَا هِيَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْبَشَرِ ۝ كَلَّا وَالْقَمَرِ ۝ وَالَّيْلِ اِذْ اَدْبَرَ ۝ وَالصُّبْحِ

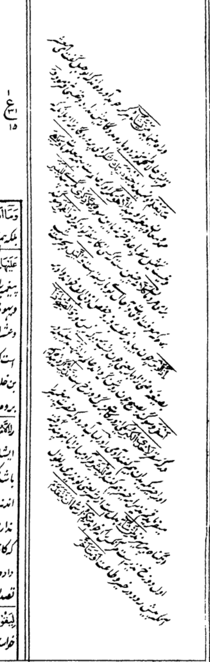
مگر او و نیست این وصف | مگر پندی | برای بنی آدم | نی نی قسم بماه | و قسم بشب چون پشت گرداند | و قسم بصبح

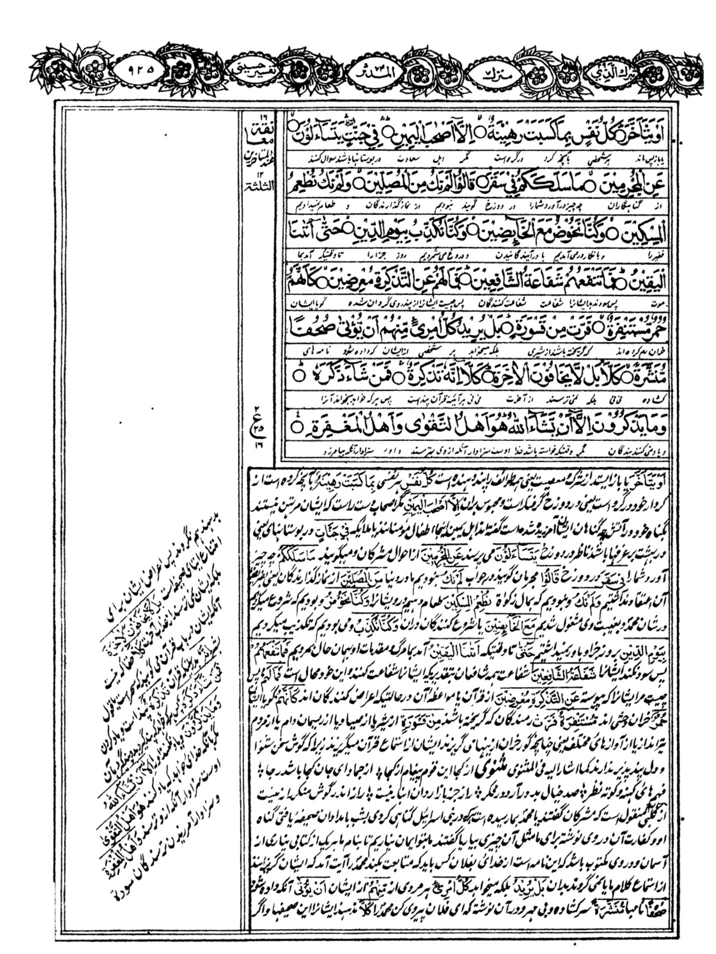
اِذَآ اَسْفَرَ ۝ اِنَّهَا لَاِحْدَى الْكُبَرِ ۝ نَذِيْرًا لِّلْبَشَرِ ۝ لِمَنْ شَاۗءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّتَقَدَّمَ

چون روشن شود | بدرستی که دوزخ از چیزهای | بزرگ است | ترساننده بنی آدم را | ترساننده است برای هر که خواهد از شما | پیشتر آید

ع ۱ ۱۵

وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سَقَرُ و چه چیز ترا دانا کرد که چیست سقر لَا تُبْقِيْ آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و اعظام بر هیچ دوزخ بلکه همه را بسوزاند و باز حضرت سبحانه نو سازد اجزای او وَلَا تَذَرُ و دست باز ندارد دیگر باره تا نسوزد لَوَّاحَةٌ آتشی سیاه کننده لِّلْبَشَرِ مر پوست کافرا که عَلَيْهَا بر آن آتش تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده ملک یا نوزده صف از ایشان موکل باشند در تبیان از ابن عازب روایت کرده که گروهی از یهود سوال کردند حضرت پیغمبر را از خزنه دوزخ آنحضرت دو بار با صابع بدین اشارت فرمود و در کرت دویم ابهام یمنی را امساک کرد و این آیت در تصدیق آنحضرت نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریت است و در تخصیص این عدد مفسران و مذکران تکلفات کرده اند و از جمله آنکه تسعه اکثر آحاد است و عشر اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل که آن نه است و اقل کثیر که آن ده است و باقی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است و در اخبار آمده است که بعد از نزول این آیت ابو جهل گفت ای معشر قریش زبانیه از نوزده بیش نیستند آیا ده تن یکی از شما آنها را دافع نتوانند کرد ابو الاسد بن کلده بن خلف الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم و شما دو باقی را کفایت کنید و روایتی آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و نه را بچپ دفع کنم و بگذریم بسلامت و ببهشت در آییم آیت آمد که وَمَا جَعَلْنَآ و ما نگردانیده ایم اَصْحٰبَ النَّارِ خازنان دوزخ را اِلَّا مَلٰٓئِكَةً مگر فرشتگان که قوی ترین خلق اند در معالم آورده که رئیس خزنه دوزخ مالک است و با او هژده تن اند چشمهای ایشان چون برق درخشنده و دندانهای ایشان یعنی دندانهای ایشان چون حصارهای بلند محکم زبانهای آتش از دهن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله باشد یکی از ایشان بیکدفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ که خواهد بیفگند و ذکر ملائکه برای دفع این سخن کلده کرده است تا بدانند که ایشان ملائکه اند نه بشر یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیداند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند غلاظ شداد و تمام آدمیان طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد وَّمَا جَعَلْنَا و نساخته ایم عِدَّتَهُمْ شمارهای ایشان که نوزده اند اِلَّا فِتْنَةً مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مر آنانرا که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر ثقلین را عذاب خواهند کرد لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِيْنَ تا بیگمان شوند آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ داده شده اند کتاب را چه قرآن را یابند که مصدق توریت است وَيَزْدَادَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و تا بیفزاید آنانرا که گرویده اند اِيْمَانًا گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب وَّلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ و تا شک نیارند آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ عطا کرده شده اند توریت وَالْمُؤْمِنُوْنَ و گرویدگان از اهل اسلام در آن عدد وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ و تا گویند آنانکه فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری شک و نفاق است وَّالْكٰفِرُوْنَ و بگویند ناگرویدگان که مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ چه چیز خواسته است خدای بِهٰذَا مَثَلًا بدین عدد که غریب است از روی مثال كَذٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللّٰهُ در ضلالت فرو میگذارد خدای مَنْ يَّشَاۗءُ هر کرا خواهد هدایت





أَوْ يَتَأَخَّرَ ۝ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۝ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۝ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝

یا باز پس ماند هر شخصی بآنچه کرد درگرو است مگر اهل سعادت در بوستانها باشند سوال کنند

عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۝ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ۝ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۝ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ

از گناهکاران چه چیز در آورد شما را در دوزخ گویند نبودیم از نمازگذارندگان و طعام نمیدادیم

الْمِسْكِينَ ۝ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۝ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ حَتَّىٰ أَتَانَا

فقیر را و با نکار در می آمدیم با در آیندگان بانکار و دروغ می شمردیم روز جزا را تا وقتیکه آمد بما

الْيَقِينُ ۝ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ۝ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ۝ كَأَنَّهُمْ

موت پس سود ندهد ایشان را شفاعت شفاعت کنندگان پس چیست ایشان را از پند روی گردان شده گویا ایشان

حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ۝ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ۝ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا

خران رم کرده اند که گریخته باشند از شیری بلکه میخواهد هر شخصی از ایشان که داده شود نامه های

مُنَشَّرَةً ۝ كَلَّا ۖ بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ۝ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ۝ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ۝

گشاده نی نی بلکه نمی ترسند از آخرت نی نی هر آیینه قرآن پند است پس هر که خواهد بخواند آنرا

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ۝

و یاد نمی کنند بندگان مگر وقتیکه خواسته باشد خدا اوست سزاوار آنکه ازوی بترسند و اوست سزاوار آنکه بیامرزد

معانقة ١٦ — عند المتأخرين ١٣ — الثلثة — ع ٢ / ٢٥ / ١٦

أَوْ يَتَأَخَّرَ یا باز ایستد از شرک و معصیت یعنی همه طوائف را پند دهنده است كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ بآنچه کرده است از کردار خود در گرو است یعنی در دوزخ گرفتار است و محبوس بران إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ مگر اصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است گفته اند اهل یمین اینجا اطفال مومنانند یا ملائکه فِي جَنَّاتٍ در بوستانهای یعنی در بهشت بر غرفها باشند ناظر در دوزخ يَتَسَاءَلُونَ می پرسند عَنِ الْمُجْرِمِينَ از احوال مشرکان و میگویند مَا سَلَكَكُمْ چه چیز آورد شما را فِي سَقَرَ در دوزخ قَالُوا مجرمان گویند در جواب لَمْ نَكُ نبودیم ما در دنیا مِنَ الْمُصَلِّينَ از نمازگذارندگان یعنی بفرضیت آن اعتقاد نداشتیم وَلَمْ نَكُ و نبودیم که بمال زکوة نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ طعام دهیم درویشان را وَكُنَّا نَخُوضُ و بودیم که شروع میکردیم در شان محمد و بعیبت وی مشغول شدیم مَعَ الْخَائِضِينَ با شروع کنندگان دران وَكُنَّا نُكَذِّبُ و می بودیم که تکذیب میکردیم بِيَوْمِ الدِّينِ بروز جزا و باور نمیداشتیم حَتَّىٰ تا وقتیکه أَتَانَا الْيَقِينُ آمد بما مرگ و مقدمات او بهمان حال بمردیم فَمَا تَنْفَعُهُمْ پس سود نکند ایشان را شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ شفاعت همه شافعان بتقدیر که ایشان را شفاعت کنند و این خود محال است فَمَا لَهُمْ پس چیست مر ایشان را که پیوسته عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ از قرآن یا مواعظه آن در حالتیکه اعراض کنندگان اند كَأَنَّهُمْ گویا ایشان حُمُرٌ خران وحشی اند مُسْتَنْفِرَةٌ رمندگان که گریخته باشند فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ از شیر یا از صیاد و یا از ریسمان دام یا از مردم تیر انداز یا از آوازهای مختلف یعنی چنانچه گورخران ازینها می گریزند ایشان از استماع قرآن میگریزند زیرا که گوش سخن شنوا و دل پندپذیر ندارند کما اشار الیه فی المثنوی **مثنوی** از کجا این قوم پیغام از کجا ٭ از جماد ای جان کجا باشد رجا ٭ فهم های کهنه و کوته نظر ٭ صد خیال بد در آرد در فکر ٭ راز جز با رازدان انباز نیست ٭ راز اندر گوش منکر راز نیست از کلبی منقول است که مشرکان گفتند یا محمد بما رسیده است که هر که در بنی اسرائیل گناهی کردی بشب بامدادان صحیفه یافتی گناه او و کفارت آن در وی نوشته برای ما مثل آن چیزی بیار یا گفتند ما بتو ایمان نیاریم تا بنام ما هر یک از کتابی نیاری از آسمان و در وی مکتوب باشد که این نامه است از خدای بفلان کس باید که متابعت بکند محمد را آیت آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما یا نمی گروند بدان بَلْ يُرِيدُ بلکه میخواهد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی از مِنْهُمْ از ایشان أَنْ يُؤْتَىٰ آنکه داده شود صُحُفًا نامها مُنَشَّرَةً سرگشاده و بی مهر و در آن نوشته که ای فلان پیروی کن محمد را كَلَّا نه چنین است ایشان را این صحیفها و اگر

بر بیندیم نگرو مذهب پس اعراض ایشان برای استماع آیات نه بجهت است بل لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلکه ایشان نمی ترسند از عذاب آخرت كَلَّا حقا که نیست آنچه ایشان درباره قرآن می گویند که سحر است یا قول بشر إِنَّهُ بدرستی که قرآن تَذْكِرَةٌ پند است و یاد کردن فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ پس هر که خواهد یاد گیرد و پند گیرد ازان وَمَا يَذْكُرُونَ و یاد نکنند و پند نگیرند إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای خواهد که یاد کنند هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ اوست سزاوار آنکه ازو ترسند وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و سزاوار آمرزیدن ترسندگان سوره




سورة القيمة مكية وهي أربعون آية وفيها ركوعان

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ○ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ○ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ

عِظَامَهُ ○ بَلٰى قَادِرِينَ عَلٰى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ○ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ○

يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ ○ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ○ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ○ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ○

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ○ كَلَّا لَا وَزَرَ ○ إِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ○

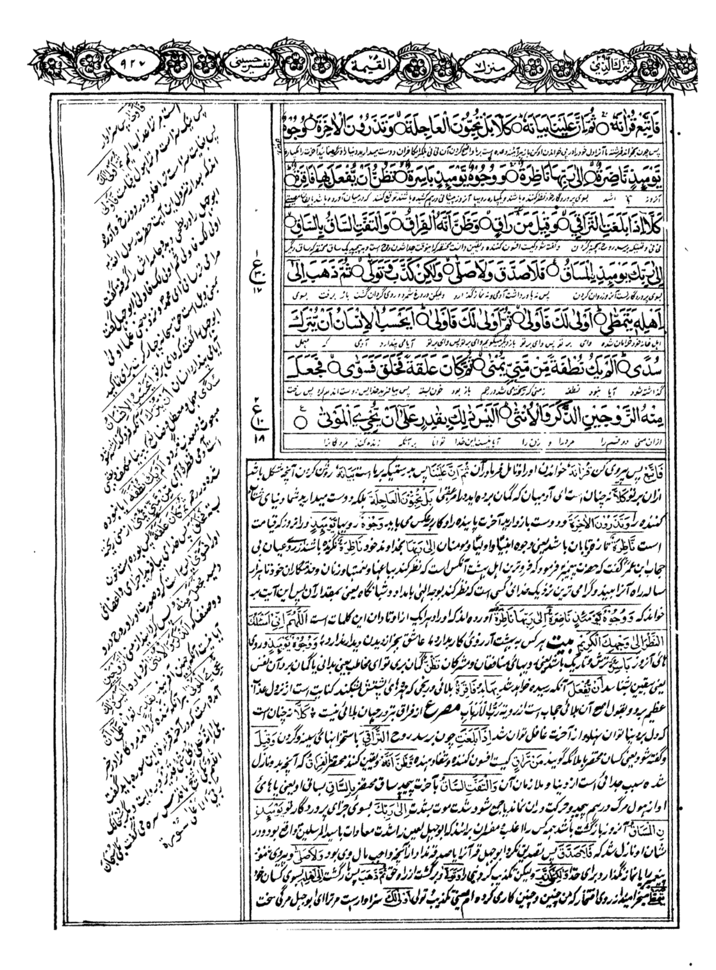
يُنَبَّؤُا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ○ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلٰى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ○ وَلَوْ أَلْقٰى

مَعَاذِيرَهُ ○ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ○ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ○ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ

سورة القيمة اربعون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم لا اقسم لای نافیه در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی اینست که هر آینه سوگند میخورم بیوم القیمة بروز رستخیز و لا اقسم و هر آینه سوگند یاد میکنم بالنفس اللوامة بنفس ملامت کننده مراد نفس متقیه است که نفس مقصره را ملامت می کند بتقصیر طاعت، یا در قیامت یا نفسی که خود را ملامت کند پیوسته در تقصیرات خود و اگرچه جهد او بسیار بود در عبادات یا نفس مطمئنه که همیشه لائم است مر نفس اماره را جواب قسم آنکه شما برانگیخته خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را از احوال قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت گفت که اگر آن روز معاینه بینم باور نکنم آیا این استخوانهای متفرقه باهم جمع شود آیه آمد ایحسب الانسان آیا می پندارد آدمی یعنی عدی بن ربیعه الن نجمع آنکه جمع نخواهیم کرد عظامه استخوانهای پراکنده او را مراد نفس اوست که عظام قالب آن است بلی آری جمع کنیم پس باید که داند ما را که قادرین توانائیم علی ان نسوی بر آنکه راست کنیم بنانه سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم تا با استخوانهای بزرگ چه رسد بل یرید الانسان بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی لیفجر آنکه دروغ گوید امامه با آنچه او را در پیش است از بعث و حساب یسئل می پرسد باستهزا که ایان کی خواهد بود یوم القیمة روز رستخیز فاذا برق البصر پس چون خیره شود چشم و خسف القمر و تیره گردد ماه و جمع الشمس والقمر و جمع کرده شوند آفتاب و ماه یعنی ایشان را بایکدیگر مجتمع ساخته در دریا افگنند یقول الانسان میگوید آدمی یعنی کافر مکذب یومئذ دران روز این المفر کجا است جای گریختن کلا نیست مفری لا وزر پناه گاهی نباشد کافر را الی ربک بسوی پروردگار تو یعنی بحکم او یومئذ المستقر دران روز قرارگاه خلق یعنی مشیت خود مقرر سازد کسان از اهل بهشت و دوزخ مقرر کند ینبؤا الانسان خبر کرده شود آدمی یومئذ دران روز بما قدم با آنچه پیش فرستاده است از اعمال واخر و آنچه باز پس داشته است از اموال شیخ الاسلام قدس سره فرموده که گناه از پیش فرستی بجرات و مال از پس بگذاری بحسرت گناه را بتوبه پس کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست تا بماند که ما عندکم ینفد وما عند الله باق

رباعی
گر به مال صرف راه کنی
گنج داری وگرنه آه کنی
گر فرستی ز پیش به باشد
که بحسرت ز پس نگاه کنی

بل الانسان بلکه آدمی علی نفسه بر نفس خود بصیرة خداوند بصیرت است یعنی بیناست بحال خود و گواه است بر افعال و اقوال خود ولو القی و اگرچه القا کند معاذیره عذرهای خود را یعنی هر چند بر گناه عذر



فَاتَّبِعْ قُرْاٰنَهٗ ۝ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهٗ ۝ كَلَّا بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ ۝ وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ ۝ وُجُوْهٌ

پس چون بخواند فرشته ما آنرا دل خود را در پی خواندن او کن باز بر آینه وعده است بر ما واضح کردن آن نی نی بلکه کافران دوست میدارید دنیا را و ترک میکنید آخرت را

يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۝ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝ وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ۝ تَظُنُّ اَنْ يُّفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ۝

آنروز تازه باشند بسوی پروردگار خود نظر کننده باشند و یکپاره رویها آنروز پیشانی درهم کشیده باشند توقع کنند که در میان آورده باشند بلا مصیبت

كَلَّا اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۝ وَقِيْلَ مَنْ رَاقٍ ۝ وَّظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ ۝ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۝

نی نی و تنبیه برسد روح بچنبر گردن و گفته شود کیست افسون کننده و یقین دانست محتضر که این وقت جدا شدن روح است و بپیچید یک ساق محتضر بساق دیگر

اِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذِ ۨالْمَسَاقُ ۝ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلّٰى ۝ وَلٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ۝ ثُمَّ ذَهَبَ اِلٰى

بسوی پروردگار تست آنروز روان کردن پس نه باور داشت آدمی و نه نماز گذارد و لیکن دروغ شمرد و روی گردان گشت باز برفت بسوی

اَهْلِهٖ يَتَمَطّٰى ۝ اَوْلٰى لَكَ فَاَوْلٰى ۝ ثُمَّ اَوْلٰى لَكَ فَاَوْلٰى ۝ اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يُّتْرَكَ

اهل خانه خود خرامان شده وای بر تو پس وای بر تو باز دیگر میگویم وای بر تو پس وای بر تو آیا می پندارد آدمی که مهمل

سُدًى ۝ اَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِيٍّ يُّمْنٰى ۝ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰى ۝ فَجَعَلَ

گذاشته شود آیا نبود نطفه از منی که ریخته می شد در رحم باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد پس ساخت

مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ۝ اَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقٰدِرٍ عَلٰٓى اَنْ يُّحْيِۦَ الْمَوْتٰى ۝

ازان منی دو قسم را مرد را و زن را آیا نیست این خدا توانا بر آنکه زنده کند مردگان را

ع ۱ — ۱۷ ، ع ۱۰ — ۱۸

فَاتَّبِعْ پس پیروی کن قُرْاٰنَهٗ خواندن او را و تأمل فرما در آن ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا پس بدرستیکه بر ماست بَيَانَهٗ روشن کردن آنچه مشکل باشد ازان بر تو كَلَّا نه چنان است ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ بلکه دوست میدارید شما دنیای شتاب کننده را وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ و دوست بازمیدارید آخرت پاینده را و کار بر عکس می باید وُجُوْهٌ رویها يَّوْمَئِذٍ در آنروز که قیامت است نَّاضِرَةٌ تازه و تابان باشد یعنی وجوه انبیا و اولیا و مومنان اِلٰى رَبِّهَا بخداوند خود نَاظِرَةٌ نگرنده باشند زرد و عیان بی حجاب ابن عمر گفت که حضرت پیغمبر فرمود که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغها و نعمتها و زنان و خدمتگاران خود تا هزار ساله راه آنرا ببیند و گرامی ترین نزدیک خدای کسی است که نظر کند بوجه الهی بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار آن پس این آیت بر خواند که وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ آورده اند که اویس را هر یک از اوتاد این کلمات است اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ النَّظَرَ اِلٰى وَجْهِكَ الْكَرِيْمِ **بيت** هر کس به بهشت آرزوی کار بدارد ۞ عاشق بجز از دیدن دیدار ندارد ۞ وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ و رویهای آنروز بَاسِرَةٌ ترش و تاریک باشند یعنی رویهائی منافقان و مشرکان تَظُنُّ گمان بری تو ای مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی بیقین بشناسد اَنْ يُّفْعَلَ آنکه رسیده خواهد شد بهاید فَاقِرَةٌ بلائی و رنجی که مهره های پشتش بشکند کنایت است از نزول عذاب عظیم برو و بقول اصح آن بلائی حجاب است از رؤیت رب الارباب **مصرع** از فراق بتر در جهان بلائی نیست ۞ كَلَّا نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد اِذَا بَلَغَتِ چون برسد روح التَّرَاقِيَ باستخوانهای سینه و گردن وَقِيْلَ و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند مَنْ رَاقٍ کیست افسون کننده و شفا دهنده وَّظَنَّ اَنَّهُ و یقین کند محتضر الْفِرَاقُ که آنچه بدو نازل شده سبب جدائی است از دنیا و ملازمان آن وَالْتَفَّتِ السَّاقُ و آخرت بپیچد ساق محتضر بِالسَّاقِ بساق او یعنی پاهای او از هول مرگ درهم پیچد و حرکت و این نماند یا جمع شود شدت موت بشدت اِلٰى رَبِّكَ بسوی جزای پروردگار تو يَوْمَئِذِ ۨالْمَسَاقُ آنروز بازگشت باشد همه کس را اغلب مفسران برآنند که ابوجهل لعین را شدت معادات با سید المرسلین واقع بود و در شان او نازل شد که فَلَا صَدَّقَ پس تصدیق نکرد ابوجهل قرآنرا یا صدقه نداد آنچه واجب مال وی بود وَلَا صَلّٰى و پیروی ننمود پیغمبر را یا نماز نگذارد برای خدا وَلٰكِنْ كَذَّبَ و لیکن تکذیب کرد دین را وَتَوَلّٰى و برگشت از راه حق ثُمَّ ذَهَبَ پس بازگشت اِلٰٓى اَهْلِهٖ بسوی کسان خود يَتَمَطّٰى میخرامید از روی افتخار که من چنین و چنین کاری کرده ام یعنی تکذیب تو لی اَوْلٰى لَكَ سزاوار است مر ترا ای ابوجهل مرگی سخت



سورة الدهر مكية وهي احدى وثلثون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ۝ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ

هرآینه آمده است بر آدمی مدتی از زمان که نبود چیزی ذکر کرده شده هرآینه ما آفریدیم آدمی را از

نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝

یکپاره منی درهم آمیخته از چند چیز پس ساختیمش شنوا بینا هرآینه ما دلالت کردیم آدمی را براه خود شکر گوینده یا ناسپاس دارنده

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا

هرآینه ما آماده ساخته ایم برای کافران زنجیرها و طوقها و آتش افروخته هرآینه نیکوکاران می نوشند از پیاله شراب که آمیزش وی آب

كَافُورًا ۝ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ

چشمه کافور باشد مراد میدارم از کافور چشمه که می آشامند ازان بندگان مقرب خدا روان کنند آنرا روان کردنی وفا میکنند به نذر و می ترسند

يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝ إِنَّمَا

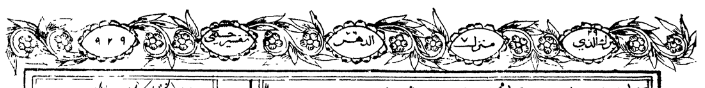
از روزیکه مشقت آن فاش باشد و میدهند طعام باوجود احتیاج بآن فقیر را و یتیم را و زندانی را میگویند جز این

نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ۝ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ۝

طعام نمیدهیم شمارا برای ذات خدا نمی طلبیم از شما مزدی و نه شکری هرآینه ما می ترسیم از پروردگار خود روز ترش رو نهایت سخت

سورة الدهر احدی وثلثون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ هَلْ أَتَىٰ آیا آمده است استفهام تقریر است یعنی بدرستیکه آمده عَلَى الْإِنْسَانِ بر آدم حِينٌ هنگامی مِنَ الدَّهْرِ از زمانیکه مرا ورا لَمْ يَكُنْ نبود شَيْئًا مَذْكُورًا چیزیکه یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طائف افتاده بود و قبل از نفخ روح در وی کسی باسانیت او را یاد نمی کرد چون نطفه و عناصر و نمیدانست که نام وی چیست و غایت حکمت خلقت او چه خواهد بود و این معنی معلوم نداشتند که او نسخه قدرت آیینه سیما زکه مظهر اشعه مفاتیح الغیب باشد در اقصی مراتب ظهور و مرتبه خلافت کبری و برا شاید و عین مقصودات و منتهای غایت او بود و همه نهایتها بوجود با وجود او آشکار شود نظم شد ظهور او تجلی نور نور * گنج مخفی است روی آمده ز ظهور * گنج مخفی بود و زیر خاک کرده * خاک را تابان تر از افلاک کرده * گنج مخفی بد ز پری جوش کرده * خاک را سلطان اطلس پوش کرده * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ بدرستیکه ما آفریده ایم آدمیان را که اولاد آدم اند مِنْ نُطْفَةٍ از آبی اندک که منی است و چون به یک از منی مرد و زن مختلف الاجزاست در رقت و قوام و خاصیت لاجرم نطفه را با آنکه مفرد است بجمع صفت کرده و فرمود أَمْشَاجٍ آمیختها یا مراد الوان است که منی مرد سفید و از آن زن زرد است و هر دو بعد از جماع سبز میشوند یا امشاج یعنی اطوار است یعنی نطفه علقه شود و پس مضغه گردد تا آخر خلقت و بر تقدیر انسان را خلق کردیم بامر و نهی نَبْتَلِيهِ می آزمائیم او را فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم او را سَمِيعًا بَصِيرًا شنوا بینا تا متمکن باشد از مشاهده دلائل و استماع آیات إِنَّا هَدَيْنَاهُ بدرستیکه ما نمودیم السَّبِيلَ راه نمودیم او را راه راست بنصب دلائل قدرت و انزال آیات ما باشد إِمَّا شَاكِرًا یا سپاسدارنده یعنی مؤمن سعید وَإِمَّا كَفُورًا یا ناسپاس یعنی کافر شقی إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان سَلَاسِلَ زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند وَأَغْلَالًا و غلها که بر گردن ایشان نهند وَسَعِيرًا و آتشی افروخته که پیوسته در آن بسوزند إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستیکه نیکوکاران یعنی مؤمنان صادق فرمان يَشْرَبُونَ بیاشامند در آخرت مِنْ كَأْسٍ از جام خمری که باشد مِزَاجُهَا كَافُورًا آمیختگی آن کافور یعنی آنرا بکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی گردد و گفته اند آبی است در بهشت خوشبوی و سفید چون کافور بجهت مشابهت و در لون به کافور آنرا بدین نام خوانند و مؤید این قول است که بدل از کافور آورده اند عَيْنًا کافور چشمه ایست يَشْرَبُ بِهَا می آشامند ازان عِبَادُ اللّٰهِ بندگان خدای يُفَجِّرُونَهَا میرانند آن چشمه را هر جا که میخواهند تَفْجِيرًا راندنی آسان جمهور مفسران برآنند که حضرت رسالت پناه بجانب علی مرتضی کرم الله وجهه آمدند و حسن و حسین را بیمار دیدند علی

[illegible]



فَوَقٰىهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقّٰىهُمْ نَضْرَةً وَّسُرُوْرًا ۝ وَجَزٰىهُمْ بِمَا صَبَرُوْا جَنَّةً وَّحَرِيْرًا

پس نگاهداشت ایشان را خدا از سختی آن روز و رسانید ایشان را تازگی و خوشحالی و جزا داد ایشان را بمقابله صبر ایشان بوستان و جامه ابریشمی

مُّتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا عَلَى الْاَرَآئِكِ ۚ لَا يَرَوْنَ فِيْهَا شَمْسًا وَّلَا زَمْهَرِيْرًا ۝ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلٰلُهَا

تکیه زده باشند آنجا بر تختها نه بینند آنجا گرمی آفتاب را و سرمای سرد را و نزدیک شده باشد بر ایشان سایهای آن

وَذُلِّلَتْ قُطُوْفُهَا تَذْلِيْلًا ۝ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِاٰنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَّاَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيْرَا ۝

و سهل الحصول کرده شود میوهای آن سهل کردنی و آمد و رفت کرده شود بر ایشان با ظرفهای از نقره و با جامها که باشند مانند آبگینها

قَوَارِيْرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوْهَا تَقْدِيْرًا ۝ وَيُسْقَوْنَ فِيْهَا كَاْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيْلًا ۝ عَيْنًا

مانند آبگینه از نقره اندازه کرده باشند ساقیان آنرا اندازه کردنی و نوشانیده شود ایشان را آنجا جام شرابی که هست آمیزش آن آب چشمه زنجبیل که چشمه ایست

فِيْهَا تُسَمّٰى سَلْسَبِيْلًا ۝ وَيَطُوْفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ ۚ اِذَا رَاَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُوْرًا ۝

در بهشت که نام آن نهاده شود سلسبیل و آمد و شد کنند بر ایشان نوجوانان جاوید چون ببینی ایشان را پنداری که ایشان مروارید اند از رشته افکنده شده

وَاِذَا رَاَيْتَ ثَمَّ رَاَيْتَ نَعِيْمًا وَّمُلْكًا كَبِيْرًا ۝ عٰلِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَّاِسْتَبْرَقٌ ۚ وَّحُلُّوْا

و چون نگاه کنی آنجا ببینی نعمت فراوان و پادشاهی بزرگ بالای ایشان باشد جامهای سبز از دیبای نازک و نیز بالای ایشان باشد دیبای ستبر یعنی محکم سفت

اَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ ۚ وَسَقٰىهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُوْرًا ۝ اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَّكَانَ سَعْيُكُمْ

دستوانها از نقره و بنوشاند ایشان را پروردگار ایشان شراب بغایت پاک بر آینه این نعمت هست شما را جزای اعمال و هست سعی شما

فَوَقٰىهُمُ اللّٰهُ پس نگاه دارد خدای تعالی ایشان را از شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ از بدی و رنج و هول آن روز وَلَقّٰىهُمْ و پیش آرد ایشان را نَضْرَةً تازگی و خوبروئی وَسُرُوْرًا و شادی و فرح در دل وَجَزٰىهُمْ و پاداش دهد ایشان را بِمَا صَبَرُوْا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت از معصیت یا بر ایثار طعام جَنَّةً بوستانیکه از میوه آن برخورند وَحَرِيْرًا و جامه ابریشم بهشت که پوشند مُتَّكِـِٕيْنَ در حالتیکه تکیه دگان باشند فِيْهَا در بهشت عَلَى الْاَرَآئِكِ بر تختهای آراسته لَا يَرَوْنَ فِيْهَا نه بینند در بهشت شَمْسًا آفتاب را وَّلَا زَمْهَرِيْرًا و نه سرما را مراد آنست که هوای بهشت معتدل بود و در زمستان و تابستان نباشد از شدت حر و صولت برد متاذی نگردند وَدَانِيَةً و پاداشی دهد ایشان را بهشتی دیگر که نزدیک بود عَلَيْهِمْ بر ایشان ظِلٰلُهَا سایهای درخت آن وَذُلِّلَتْ و رام کرده شده باشد قُطُوْفُهَا میوه آن تَذْلِيْلًا رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوها و کسی چیننده را منع نکند از چیدن وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ و گردانیده شود بر ایشان بِاٰنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ کوزهای از سیم وَّاَكْوَابٍ كَانَتْ جامهای بزرگ که باشد قَوَارِيْرَا مانند آبگینها قَوَارِيْرَا مِنْ فِضَّةٍ آبگینهای سیم یعنی اوانی و اکواب از نقره باشد در صفای آبگینه که از خارج داخل آنرا توان دید قَدَّرُوْهَا اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را فراخور سیرابی بهشتیان تَقْدِيْرًا اندازه کردنی یعنی هر کس را فراخور حوصله او جامی میدهند که بدان سیراب شود و در آن ظرف زیاده و نقصان نبود وَيُسْقَوْنَ و آشامیده شوند فِيْهَا در بهشت كَاْسًا کاسه خمر که باشد مِزَاجُهَا زَنْجَبِيْلًا آمیزش او زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب با زنجبیل بهشت چه زنجبیل طرب آرنده و لذت بخشنده است عَيْنًا فِيْهَا و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت تُسَمّٰى سَلْسَبِيْلًا نام نهاده شده سلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی خواهد تواند برد و گویند در حلق رود باسانی و زود بگوارد وَيَطُوْفُ عَلَيْهِمْ و طواف کنند بر ابرار و نیکوکاران وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ پسران گوشوار داران یا جاوید مانده بر حال طفولیت اِذَا رَاَيْتَهُمْ چون بینی ایشان را ای بیننده حَسِبْتَهُمْ پنداری از صفا گون و درخشندگی چهره ایشان را لُؤْلُؤًا مَّنْثُوْرًا مروارید افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده و در رونق و آبداری او قصوری پیدا نشده وَاِذَا رَاَيْتَ و چون بنگری و نظر کنی ثَمَّ آنجا یعنی در بهشت رَاَيْتَ نَعِيْمًا ببینی نعمتها که در وصف نگنجد وَّمُلْكًا كَبِيْرًا و ملکی بزرگ که زوال بدو راه نیابد و در خبر آمده که فروترکسی از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود هزار ساله راه ببیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدای آنرا ملاحظه مینماید و بقولی که ملک کبیر نفاذ مشیت است که هر چه خواهد میسر گردد یا ایستادن ملایکه بوقت در آمدن با ایشان و در فصول آورده که نعیم راحت اشباح است و ملک کبیر لذت ارواح نعیم ملاحظه دار است و ملک کبیر مشاهده دیدار و دار بی دیدار هیچ کار نیاید الجار ثم الدار بیت

ایها الاخوان تا چند انتظار آن نگار ای زاهدان فردوس میجوئید و ما دیدار یار عٰلِيَهُمْ زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثِيَابُ سُنْدُسٍ جامهای دیبای بزرگ نازک خُضْرٌ سبز است وَّاِسْتَبْرَقٌ و دیبای محکم سفت وَّحُلُّوْا و پیرایه بسته شوند اَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ بدستوانها از نقره و این مخالف آن نیست که



ع ٢٢ ١٩

شَكُورًا ۝ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ۝ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ

قبول کرده شده — هر آئینه ما فرود آوردیم بر تو قرآن را فرود آوردنی — پس شکیبائی کن بحکم پروردگار خود و فرمان مبر از زمرهٔ بنی آدم گناهکاری را یا

كَفُورًا ۝ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ۝ إِنَّ

ناسپاسی را و یاد کن نام پروردگار خود صبح و شام — و بعض ساعات شب نماز گذار برای او و پاکی یاد کن او را وقت دراز از شب — هر آئینه

هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ۝ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ ۖ وَ

این کافران رغبت میکنند بدنیا و ترک میکنند پس پشت خود روز گران را — ما آفریدیم ایشان را و محکم کردیم رگ ایشان را و

إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ۝ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝ وَمَا تَشَاءُونَ

چون خواهیم عوض آریم قومی مانند ایشان بطریق بدل کردن — هر آئینه این پند است — پس هر که خواهد بگیرد بسوی پروردگار خود راه را — و نمیخواهید

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ

مگر وقتیکه خواهد خدا — هر آئینه خدا هست دانا با حکمت — داخل میکند هر کرا خواهد در رحمت خود و برای ستمکاران آماده کرده است

عَذَابًا أَلِيمًا ۝ (عذابی دردرسنده)

ع ٩ ٢٠

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۝ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ۝ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ۝ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ۝ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۝

قسم بفرستاده شدگان بوجه معروف پس قسم بآنها که تند وزنده اند بطریق شدت و قسم بآنها که پراکنده کنند ابرها را پس قسم بجدا کنندگان پس قسم بفرشتگان فرود آرنده

شکورا سپاس دارنده مکافات را انّا نحن بدرستیکه ما نزّلنا فرو فرستادیم علیک القرآن بر تو قرآن را تنزیلا فرو فرستادنی بتدریج سوره بعد از سوره و آیتی پس از آیتی بر مقتضای حکمت فاصبر پس صبر کن لحکم ربّک بحکم پروردگار خود در آنچه فرمود از تبلیغ رسالت یا برای حکم او بنصرت تو و هلاک معاندان تو ولا تطع و فرمان مبر منهم از ایشان آثما گناهکاری را که ترا بآثم خواند چون عتبه که گفت از دعوت خود باز ایست تا دختر خود را بتو دهم او کفورا یا ناسپاسی که ترا بکفر دعوت کند چون ولید بن مغیره که گفت بدین آبا رجوع کن تا ترا توانگر سازم واذکر اسم ربّک و یاد کن پروردگار خود را بکرة و اصیلا بامداد و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او مشغول باش و من اللیل و در بعضی از شب فاسجد له سجود کن مر او را یعنی نماز گذار بعضی گفته اند بکرت وقت نماز بامداد است و اصیلا متناول باشد وقت ظهر و عصر را و بعضی از شب مراد مغرب و عشا است پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت نما و سبّحه و نماز گذار برای خدای لیلا طویلا شب دراز یعنی بتهجد اشتغال نمای انّ هؤلاء بدرستیکه این گروه یعنی کفار یحبّون العاجلة دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را ویذرون وراءهم و گذاشته اند یعنی انداخته اند از پس پشت خود یوما ثقیلا روز گران را که قیامت است بدو نمیگروند و برای او عمل نمیکنند نحن خلقناهم ما بیافریدیم ایشان را از آب پست که آن نطفه است وشددنا و محکم کردیم اسرهم آفرینش ایشان را یعنی مفاصل ایشان را با عصاب بر هم بسته ایم واذا شئنا و چون خواهیم بدّلنا بدل کنیم ایشان را امثالهم با مثال ایشان در خلقت تبدیلا بدل کردنی یعنی ایشان را بمیرانیم و در نشأه ثانیه بمانند ایشان بصورت و هیأت باز آریم یا ایشان را بمیرانیم و بدل کنیم بغیر از ایشان از بندگان فرمانبردار انّ هذه بدرستیکه این سوره تذکرة پندی و مواعظه است یا معاملات بیت دربدل و ایثار پند و عبرت است مومنان را تا بمثل آنها عمل کنند و از مثل اینجا بهره یابند فمن شاء اتّخذ پس هر که خواهد که فرا گیرد الی ربّه بقرب پروردگار خود سبیلا راهی بخیر و طاعت که فرا گیرد وما تشاءون و نخواهید شما هیچ راهی الّا ان یشاء الله مگر آنکه خدای خواهد خواهش شما را انّ الله کان علیما بدرستیکه خدای هست دانا باستعداد و استحقاق کس حکیما و کار نخواهد هیچ چیز را مگر باقتضای حکمت خود یدخل درآرد من یشاء هر کرا خواهد فی رحمته در بخشش خود بهدایت و توفیق یا در بهشت بفضل و کرم خود والظّالمین و ستمکاران یعنی مشرکان اعدّ لهم آماده کرده است برای ایشان

عذابا الیما عذابی دردناک دائم — سورة المرسلات — بسم الله الرحمن الرحیم — خمسون آیة مکیة

والمرسلات سوگند بفرشتگان فرستاده شده عرفا بنیکوئی یعنی بامر و نهی یا آیات قرآن فرستاده شده متعاقب بنیکوئی یا ببادها که وزنده شده در پی فالعاصفات عصفا پس سوگند بملائکه که سخت و زود روند بسخت رفتنی در امتثال امر الهی یا احکام کلام که برندگان و محو کنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی والنّاشرات و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگانند شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنند

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ۝ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ۝ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۝ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ

برای دفع عذر، و برای ترسانیدن هرآینه آنچه وعده داده میشود شما را البته بودنیست پس وقتیکه ستارها بی نور کرده شود و وقتیکه آسمان شکافته شود و وقتیکه کوهها

نُسِفَتْ ۝ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ۝ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ۝ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۝

پاره پاره نموده آید و وقتیکه پیغامبران را بمیعاد معین جمع کرده شود متفق کرده آنچه متحقق گرده برای کدام روز پیغامبران را موقوف داشته شد برای روز فیصل کردن و چه چیز خبر داد ترا که چیست روز فیصل

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ۝ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ۝ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ

وای آنروز دروغ شمارندگانرا آیا هلاک نکرده ایم نخستینانرا بعد از ان در پی ایشان آریم پسینیانرا همچنین می کنیم

بِالْمُجْرِمِينَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۝ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۝

با گناهگاران وای آنروز دروغ شمارندگانرا آیا نیافریده ایم شما را از آب محقر پس نهادیم آن آب را در جای مضبوط

إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ ۝ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ

تا اندازه معین پس اندازه کردیم پس نیکو اندازه کنندگانیم وای آنروز دروغ شمارندگانرا آیا نساخته ایم زمین را

كِفَاتًا ۝ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ۝ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

جمع کننده آدمیان جمع کننده زندگانرا و مردگانرا و آفریدیم در زمین کوههای بلند و نوشانیدیم شما را آب شیرین وای آنروز

لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۝ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ۝ لَا

دروغ شمارندگانرا گفته شود بروید بسوی چیزیکه آنرا دروغ می شمردید گفته شود بروید بسوی سایه صاحب سه شعبه نه

عُذْرًا برای عذر متقیانست که مؤمنانند أَوْ نُذْرًا یا بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که إِنَّمَا تُوعَدُونَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید آمدن قیامت و متعلق بها لَوَاقِعٌ هرآینه بودنیست فَإِذَا النُّجُومُ پس آنگاه ستارگان طُمِسَتْ محو کرده شوند یعنی نور ایشانرا ببرند وَإِذَا السَّمَاءُ و آنگاه که آسمان فُرِجَتْ شکافته گردد وَإِذَا الْجِبَالُ و آنگاه که کوهها نُسِفَتْ پراگنده گردد از اماکن خود وَإِذَا الرُّسُلُ و آنگاه که پیغمبران أُقِّتَتْ جمع کرده شوند بمیقاتیکه مقرر کرده باشد در ان بگواهی دادن بر امتان خود پس گویند که لِأَيِّ يَوْمٍ برای کدام روز أُجِّلَتْ واپس داشته شد این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب گوید که لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روز جدا کردن که امروزست و جدا کردن میان مؤمن و کافر و مطیع و عاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق وَمَا أَدْرَاكَ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی که مَا يَوْمُ الْفَصْلِ چیست روز فصل چه کنه آنرا نتوان دانست وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وای آنروز لِلْمُكَذِّبِينَ مر آنانرا که تکذیب آنروز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا هلاک نکردیم پیشینیانرا چون قوم نوح و عاد و ثمود ثُمَّ نُتْبِعُهُمْ پس از پی در آریم بهلاکت الْآخِرِينَ پسینیانرا که مانند ایشانند چون کفار مکه كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ مثل اینکار میکنیم بِالْمُجْرِمِينَ بهمه گناهگاران وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ گروهی بزرگ که در آنروز لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان این وعید راست أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ آیا نیافریدیم شما را مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ از آبی خوار بیمقدار یعنی منی فَجَعَلْنَاهُ پس نگاهداشتیم آن آبرا فِي قَرَارٍ مَكِينٍ در قرارگاه استوار که رحم است إِلَىٰ قَدَرٍ تا مقداری مَعْلُومٍ دانسته شده که زمان ولادتست فَقَدَرْنَا پس توانا بودیم بر آفرینش شما فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ پس نیکو توانائیم ما وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ بزرگ بلای آنروز لِلْمُكَذِّبِينَ مر باور ندارندگان این قدرت راست أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ آیا نگردانیدیم ما زمین را كِفَاتًا پوشنده و جمع کننده أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا مر زندگان و مردگانرا یعنی احیا را بر روی خود دارد و اموات را بدرون خود دارد وَجَعَلْنَا و بیافریدیم فِيهَا در زمین رَوَاسِيَ کوههای استوار بر جا شَامِخَاتٍ بلند و سر فراز وَأَسْقَيْنَاكُمْ و بیاشامانیدیم شما را مَاءً فُرَاتًا آبی شیرین بسبب آفریدن عیون و منابع آن در زمین وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وادی جهنم در روز رستخیز لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگانراست که بامثال این نعمت اعتراف نکنند و مکذبانرا در آنروز گویند انْطَلِقُوا بروید إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ بسوی آن مکان که بودید که تکذیب آن مینمودید یعنی جهنم و عذاب آن انْطَلِقُوا بروید إِلَىٰ ظِلٍّ بسوی سایه

ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ خداوند سه شاخ لَا ظَلِيلٍ



ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۝ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۝ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ۝ وَيْلٌ

سایه سرد باشد و دفع کند از گرمی آتش بدرستیکه آن آتش می افگند شررها مانند کوشک گویا آن شرارها شتران زرد هست وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ ۝ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۝ وَيْلٌ

آنروز دروغ شمرندگان را این روز روزیست که سخن نگویند و دستوری داده نشود ایشان را تا عذر تقریر نمایند وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۝ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ

آنروز دروغ شمارندگان را این روز فصل کردنست جمع کردیم شما را با پیشینیان پس اگر شما را حیله هست

فَكِيدُونِ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ۝ وَفَوَاكِهَ مِمَّا

بدسگالی کنید در حق من وای آنروز دروغ شمارندگان را بدرستیکه متقیان در زیر سایها باشند و چشمها و در میوهای از جنسیکه

يَشْتَهُونَ ۝ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَيْلٌ

رغبت کنند بگوئیم بخورید و بنوشید خوردن و نوشیدن گوارا بسبب آنچه میکردید بدرستیکه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ وَإِذَا

آنروز دروغ شمارندگان را ای دروغ شمارندگان بخورید و بهره مند باشید اندکی بدرستیکه شما گناهکارانید وای آنروز دروغ شمارندگان را و چون

قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۝

گفته شود ایشان را نماز گذارید نماز نمیگذارند وای آنروز دروغ شمارندگان را پس بکدام سخن بعد از قرآن ایمان خواهند آورد

ع ٢١

ع ٢٢

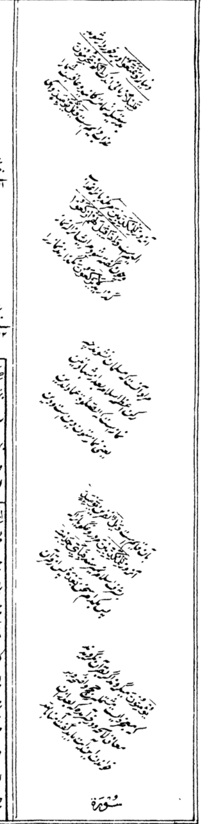
ظَلِيلٍ نه سایه خنک و دایم که در و راحت باشد وَلَا يُغْنِي و دفع نکند از دوزخی مِنَ اللَّهَبِ از حرارت زبانه آتش چیزی را مراد سایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق میشود شعبها و هر شعبه بطرفی میرود و در معالم آورده که دخان از دوزخ بیرون آید و از و سه شعبه منشعب گردد یکی نور و آن بر سر مؤمنان سایه افگند و یکی دخان و آن بر فرق منافقان موقوف گردد و یکی زبانه خالص و آن بالای کافران بایستد در انوار آورده که هر سه شعب در آن جهنم باشند یکی بر فرق کافر قرار بگیرد و یکی بر یمین وی و دیگری بر یسار وی و موذی بدین عذاب قوت واهمه است در دماغ و غضبیه بر یمین قلب و شهویه بر یسار وی و هر که خواهد که فردا از آن آفات دخان که ظل من یحموم اشارت بدانست ایمن گردد امروز به نور عقل متمسک شده از تیرگی صفت بهیمی و سبعی بباید گذشت

نظم ز تاریکی خشم و شهوت حذر کن ✦ که از دود آن چشم و دل تیره گردد ✦ غضب چون درآید رود عقل بیرون ✦ هوا چون شود چیره جان خیره گردد

إِنَّهَا بدرستیکه دوزخ تَرْمِي بیندازد می افگند در آن روز بِشَرَرٍ شرارها هر شراره كَالْقَصْرِ مانند کوشکی عظیم كَأَنَّهُ گویا که آن شرر جِمَالَتٌ صُفْرٌ شتران زردند برنگ آتش دوزخ و بعضی گویند صفر بمعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و بشتران زرد و سیاه جهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مشقت بسیار آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر دروغ گویان راست که صفت دوزخ و شراره آن را باور ندارند هَٰذَا این روز يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ روزیست که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت بر خدای وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ و دستوری ندهند مر ایشان را فَيَعْتَذِرُونَ تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ کرب و اندوه آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر آنان راست که تکذیب کنند مر این خبر را هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این روز جدا کردنست میان محق و مبطل جَمَعْنَاكُمْ جمع کردیم شما را ای مکذبان این امت وَالْأَوَّلِينَ و پیشینیان را که تکذیب رسل کرده اند فَإِنْ كَانَ پس اگر هست لَكُمْ كَيْدٌ مر شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا نسبت با مؤمنان بکار میبردید فَكِيدُونِ پس پیش برید با من تقریع است مر ایشان را و اظهار آثار عجز ایشان یعنی حیله با خدای تعالی پیش نرود و بمکر و دستان عذاب از خود دفع نتوانید کرد

نظم بمکر و حیله عذاب خدا رد نشود ✦ نیاز باید و اخلاص صبح و ناله سحری ✦ بتوان خرید بیک آه ملک هر دو جهان ✦ ازین معامله غافل مشو که حیف خوری

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ غم و غصه آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبان راست که بحیله از عذاب نرهند إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران از شرک و عصیان فِي ظِلَالٍ در سایه های درختان بهشت باشند وَعُيُونٍ و بر کنار چشمهای آب روان وَفَوَاكِهَ و در میان میوها مِمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزو کنند و ملایکه ایشان را گویند كُلُوا بخورید ازین ثمرات وَاشْرَبُوا و بیاشامید ازین آبها هَنِيئًا خوردن و آشامیدن گوارنده بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بوده اید که عمل کردید در دنیا إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستیکه ما چنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را وَيْلٌ جهل و قبح و ذم يَوْمَئِذٍ آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر اهل تکذیب راست که بنعیم بهشتی نمیگروند كُلُوا بخورید ای مکذبان نعم فانی



سورة

مكية وهي سورة النبا | بسم الله الرحمن الرحيم | وفيها ركوعان اربعون اية

بنام خداى بخشاينده مهربان

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ○ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ○ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ○ كَلَّا

از چه چيز كافران با يكديگر سوال ميكنند آرى سوال ميكنند از خبرى بزرگ كه ايشان دران اختلاف دارند نى نى

سَيَعْلَمُونَ ○ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ○ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ○ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ○

خواهند دانست باز ميگوييم نى نى خواهند دانست آيا نساخته ايم زمين را فرشى و ساخته ايم كوهها را ميخها

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ○ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ○ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ○ وَجَعَلْنَا

و آفريديم شما را نر و ماده و ساختيم خواب شما را راحتى و ساختيم شب را پرده و ساختيم

النَّهَارَ مَعَاشًا ○ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ○ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ○ وَ

روز را وقت طلب معيشت و بنا كرديم بالاى شما هفت آسمان محكم و آفريديم چراغى درخشنده يعنى آفتاب و

أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ○ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ○ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ○ إِنَّ

فرود آورديم از ابرها آب ريزان تا برآريم بسبب آن آب دانه و گياه را و بوستانهاى درهم پيچيده را هرآينه

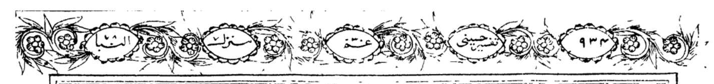
يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ○ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ○ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ

روز فصل كردن هست وقتى معين روزيكه دميده شود در صور پس بيايد گروه گروه شده و گشاده شود آسمان

سورة النبا وهي | بسم الله الرحمن الرحيم | اربعون اية مكية

آورده اند كه چون حضرت رسالت پناه دعوت آشكارا كرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قيامت بيم فرمود كفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف كردند و از يكديگر مى پرسيدند يا از پيغمبر و مؤمنان پرسش مينمودند چنانچه حق سبحانه وتعالى فرمود عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ از چه چيز مى پرسند كافران عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ از خبر بزرگ يعنى قرآن الَّذِي هُمْ آن خبر كه ايشان فِيهِ مُخْتَلِفُونَ در آن خبر اختلاف كنندگانند يعنى او را بسحر يا شعر يا كهانت نسبت ميدهند و مختلق و مفترى و اساطير ميگويند يقول بعضى نبا عظيم نبوت آنحضرت است كه ميگويند آيا او پيغمبر است يا نى و ساحر است يا شاعر يا مجنون و بعضى بر آنند كه آن خبر بعث است و دران مختلف بودند جمعى ميگفتند كه قيامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند كرد هولاء شفعاؤنا عند الله و برخى آنرا منكر مطلق بودند ان هى الا حيوتنا الدنيا و گروهى شك داشتند در وقوع و لا وقوع آن بل هم فى شك منها كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا كه زود بدانند نزديك روز قيامت يا نزد نزع كه آنچه در آن اختلاف ميكردند حق است ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ پس حقا كه زود بدانند در روز قيامت بطلان قول و خبث عقيده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا آيا نساخته ايم زمين را فراشى گسترده تا قرارگاه شما بود وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا و نگردانيده ايم كوهها را ميخهاى زمين تا بر آن استوار باشند وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا و بيافريديم شما را از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقى بماند يا خلق كرديم گونه گونه سياه و سفيد و دراز و كوتاه و خوب و زشت وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و گردانيديم خواب شما را راحت بدنهاى شما يعنى خواب قطع حس و حركت كند تا قواى حيوانيه برآسايند و ماندگى از ايشان زايل شود وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا و ساخته ايم شب را پوششى تا بظلمت خود همه چيزها را بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده است كه شب لباس اصحاب الليل است كه ايشان را از نظر اغيار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مكالمه يا محاضره يا مشاهده هر يك فراخور استعداد خود برخوردار باشند حضرت شيخ الاسلام قدس سره فرمود كه شب دوستان راه است و روز بازار بيداران سحرگاه است بيت الليل للعاشقين ستر يا ليت اوقاته تدوم ✽ چون در دل شب خيال او يار من است ✽ من بنده شب كه روز بازار من است وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانيده ايم روز را وقت طلب معيشت تا بتحصيل آن جستجوى كنند وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ و بنا كرده ايم زبر سر شما سَبْعًا شِدَادًا هفت آسمان سخت يعنى محكم و استوار كه در و فرجه و شگافى كه نشانه خلل و زلل باشد نيست وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و بيافريديم در آسمان چراغى افروخته و تابان يعنى آفتاب وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستاديم مِنَ الْمُعْصِرَاتِ از ابرهاى فشارنده باران مَاءً ثَجَّاجًا آبى ريزان لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا تا بيرون آريم بدان آب دانه كه قوت را شايد چون گندم و جو وَنَبَاتًا و رستنى كه علف را شايد چون كاه و گياه و گفته اند بيرون آريم از دريا دانه در و از زمين گياه وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و درختان بوستانها درهم پيچيده يعنى بسيار بيكديگر نزديك إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستيكه روز حكم گذارى يعنى روز رستخيز كَانَ مِيقَاتًا

هست در علم خداى وقتى مقرر براى محاسبه خلايق و مجازات اعمال يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ روزيكه دميده شود در صور نفخه ثانيه فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا پس بيائيد گروه گروه از قبرهاى خود بعرصه گاه محشر امام ثعلبى آورده كه حضرت رسالت پناه را از افواج پرسيدند فرمود كه حشر كرده شوند ده صنف از امت من اول بر صفت بوزينگان و دوم بر صفت خوكان و سوم نگونسار ايشان را بر روى بدوزخ ميكشند و چهارم نابينا باشند و پنجم كران و گنگان و ششم ميخايند زبانهاى خود را و آب ريم از سينهاى ايشان آلوده باشد و هفتم دست و پاى بريده باشند و هشتم از دارهاى آتش آويخته نهم از مردار گنده تر باشند و دهم را جبه‌هاى آتشين پوشانيده باشند از قطران چسبيده بپوست ايشان اما بوزينگان سخن چينان باشند و خوكان حرام خواران و نگونساران ربا خواران و نابينايان آنانكه در حكم جور كنند و كران و گنگان آنانكه باعمال خود معجب بوده اند و زبان خايندگان علمائى كه گفتار ايشان مخالف كردار ايشان بوده و دست و پا بريدگان همسايگان را بيازارند بغير حق و آويختگان از دارها ساعيان و سعايت كنندگان بسلطان و حكام و گنده تر از مردار آنانكه متابعت شهوات نمايند و باز دارند حق خداى و پوشندگان جامه‌هاى قطران اهل كبر و نازند وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ و گشاده شود آسمان در آن روز و گشت...





فکانت ابوابا پس باشد از بسیاری شکافها درها یعنی خداوند درها باز کند بر خلق یا گوئی که تمام او درست و سیرت الجبال و رانده شود کوهها از جاها فکانت سرابا
پس باشد مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشد اما بسبب تفتت اجزا در حقیقت جبلیت باقی نماند ان جهنم کانت مرصادا بدرستیکه دوزخ باشد
گذرگاه خلق یعنی همه را بر وی بباید گذشت یا در کمینگاهی که زبانیه در وی منتظر ایستاده باشند یعنی برای تعذیب کافران و از ایشان نتوانند گذشت یا موضعی
رصدی که خزنه دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنه بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا بوقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد
للطاغین مر کافران که از حد گذشته باشند مآبا بازگشت یعنی آرام جای و قرارگاه لابثین فیها احقابا درنگ کنندگان در آن روزگارهای دراز در
معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حقبی ذکر کرده چهل و سه حقبه هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز هر
روزی هزار سال باشد در موضح آورده است که مراد این نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه مراد آنست که هر حقبی که میگذرد حقبی دیگر از
پی درمی آید تا ابد الآباد لا یذوقون فیها نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند بردا خنکی هوا که بدان راحت یابند و حرارت هوای دوزخ از ایشان باز دارد
و گفته اند بردا خواب یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند ولا شرابا و نمی آشامند شرابی الا حمیما مگر حمیم و آن آبی است که چون نزدیک
روی آرند گوشت روی در آن ریزد و چون بخورند امعا و احشا پاره پاره گردد وغساقا و ریمی که از ریشهای ایشان سیلان کند یا اشکهای که از سر حسرت می بارند
یا زمهریر که بدان معذب گردند جزاء پاداش داده بشوند پاداشی وفاقا موافق کردارهای خود انهم کانوا بدرستیکه ایشان بودند لا یرجون امید نمیداشتند
حسابا از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای وکذبوا و تکذیب میکردند بآیاتنا به آیتهای ما که انبیا بر ایشان نمودند کذابا تکذیب کردنی وکل
شیء و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن احصیناه شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم کتابا نوشتنی و خواهیم گفت
مر کافران را فذوقوا پس بچشید عذاب دوزخ فلن نزیدکم پس هرگز نمی افزاییم شما را الا عذابا مگر عذابی بالای عذابی و در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات
قرآنست مر دوزخیان را از روی وعید ان للمتقین بدرستیکه مر پرهیزگاران راست مفازا رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن حدائق و اعنابا باغها
است که در وی درختان میوه دار و درختان انگور است تخصیص جهت تفضیل است وکواعب اترابا و ایشانراست دختران نارپستان همه همزادان در نفس
زادگی و در روی زنان نشانه ده ساله باشند و مردان سی و سه ساله خواهند بود و در انموذج تفاسیر است که همه از اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله
باشند وکاسا دهاقا و مر ایشانراست جامهای پر از شراب یا کاسهای در پی لا یسمعون فیها لغوا نمی شنوند در بهشت سخنان بیهوده و باطل ولا
کذابا و نه دروغی و گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال



صَفًّا ۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ۝ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۖ

صف زده سخن نگویند هیچ کس مگر کسیکه دستوری داده باشد او را خدا وگفته باشد سخن درست آن روز سخن است

فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۝ إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ

پس هر که خواهد بگیرد بسوی پروردگار خود مرجع هر آئینه ما ترسانیدیم شما را از عذاب نزدیک آینده روزیکه بنگرد آدمی

مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ۝

آنچه پیش فرستاده بود دو دست وی و گوید کافر ای کاشکی من خاک بودمی

ع ۲

سُورَةُ النَّازِعَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ۞ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۞ وَفِيهَا رُكُوعَانِ أَرْبَعُونَ وَسِتُّ آيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۝ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ۝ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ۝ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ۝

سوگند بکشندگان جان بسختی و سوگند بفرشتگان که جان مومنان بیرون آرند و سوگند بفرشتگان که شنا کنند و سوگند بفرشتگان که پیشی گیرند

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۝ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ

پس سوگند بفرشتگان که مدبر کار باشند روزیکه بجنبد جنبنده زمین در آید از پس او در آینده یک جمع دلها آن روز

وقف لازم

وَاجِفَةٌ ۝ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝ يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۝

ترسان باشند دیدهای آن خوار باشد میگویند آیا ما باز گردانیده شویم بحالت نخستین

وقف لازم

صَفًّا و با یستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکی است موکل بارواح و در معالم گفته که مخلوقی از وی بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمام ملائکه با آن همه عدد و عظمت صفی چند و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار بار تسبیح میگوید از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طائفه اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فرد املکی بایستند و ملائکه صفی و گویند روح جبرئیل است که با فرشتگان صف کشند لَا يَتَكَلَّمُونَ سخن نگویند در باب شفاعت إِلَّا مَنْ أَذِنَ مگر کسیکه دستوری دهد له الرَّحْمَٰنُ مر او را خدای تعالی بشفاعت کند یا ائمه مگر کسی را که خدای اذن کند در شفاعت او وَقَالَ صَوَابًا و گفته باشد او در دنیا کلمه توحید یعنی جز مومنان شفاعت نکنند ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ آن روز روزیست که بودنی البته خواهد بود فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ پس آنکس که خواهد فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی بایمان و طاعت إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ بدرستیکه ما بیم کردیم شما را و بترسانیدیم عَذَابًا قَرِيبًا از عذابی نزدیک که عذاب آخرت و هر آینه بتحقیق او ست يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ روزیکه بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست وی یعنی باز یابد کردار های خود را از خیر و شر وَيَقُولُ الْكَافِرُ و گوید ناگرویده از روی تحسر يَا لَيْتَنِي ای کاشکی من گشتمی تُرَابًا بودمی خاک یعنی هرگز من باینصورت آفریده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که مراد ازین کافر ابلیس است و او آدم را عیب میکرد که از خاک آفریده شده و خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در ان روز رتبت آدم و فرزندان مومن او را مشاهده کند و عذاب و شدت خود را ببیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی ای درویش اینهمه دبدبه و طنطنه که خاک را است هیچ طبقه از طبقه مخلوقات را نیست **مثنوی** خاک را خوار و تیره دید ابلیس کرد انکار آن حسود خسیس ماند غافل ز نور باطن او

اگر ز سر کار این او شدی آگه که هست در دل خاک این صدا داده اند در افلاک که بحر خاک نیست مظهر کل خاک شو خاک تا بروید گل

سورة النازعات ۞ بسم الله الرحمن الرحيم ۞ وَالْأَرْبَعُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا و بفرشتگان بیرون برندگان ارواح مومنان بیرون بردنی وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا و بملائکه شنا کنندگان شنا کردنی آمده شد نماینده در درون تن و شناختن در آن چون اهل سباحت فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا پس بفرشتگان پیشی گیرندگان بهمه پیشی گرفتنی در فرمان برداری فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا پس سوگند بملائکه که مدبرانند کار دنیا را یعنی جبرئیل که موکل است برباح و جنود و فرمان که نازل است باموال و قضیه اقدار و میکائیل که قسمت باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که قابض ارواح است و گفته اند که مقسم بنجوم است که شتابان میروند از مشرق بمغرب و رونده از برجی ببرجی و سباحت میکنند در فلک و بر یکدیگر پیشی میگیرند در سیر و مدبرانند امرا



ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ۝ قَالُوْا تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۝ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ۝ وقف لازم

آیا چون شویم استخوانهای پوسیده باز زنده شویم گفتند آن رجوع آنگاه رجوع زیان دهنده باشد پس جز این نیست که آن واقعه یک آواز تند است

فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۝ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ۝ اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ وقف لازم

پس ناگهان ایشان بر روی زمین آمده باشند آیا آمده است پیش تو خبر موسی چون آواز داد ش پروردگار او بوادی پاک

طُوًى ۝ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ۝ فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى ۝ وَاَهْدِيَكَ اِلٰى

طوی نام که برو بسوی فرعون هر آینه وی از حد گذشته است پس بگو که هیچ میل هست ترا بآنکه پاکیزه شوی و راه نمایم ترا بسوی

رَبِّكَ فَتَخْشٰى ۝ فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى ۝ فَكَذَّبَ وَعَصٰى ۝ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ۝ فَحَشَرَ

پروردگار تو پس بترسی پس بنمود فرعون آن معجزهٔ بزرگ را پس دروغ داشت و نافرمانی کرد پس از آن معرض باز گشت تدبیر کنان پس جمع کرد قوم خود را

فَنَادٰى ۝ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ۝ فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ۝ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

پس آواز داد پس گفت من پروردگار بزرگتر شمام پس گرفتار کرد او را خدا بعذاب آخرت و دنیا هر آینه در این خبر

لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ۝ ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَآءُ بَنٰهَا ۝ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰهَا ۝ وَاَغْطَشَ ع ٢

پندی هست برای هر که بترسد آیا شما محکم ترید در آفرینش یا آسمان بنا کرد آن آسمان را بلند ساخت ارتفاع او را پس درست ساخت آن را و تاریک کرد

لَيْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ۝ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ۝ اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعٰىهَا ۝

شب او را و بظهور آورد روشنی روز او را و زمین را بعد از آفریدن آسمان هموار کرد بر آورد از زمین آب او را و چراگاه او را

ءَاِذَا كُنَّا آیا چون گردیم عِظَامًا نَّخِرَةً استخوانهای کهنه نزدیک بخاک شده ما را مبعوث گردانند قَالُوْا پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ آن بازگشتن آنگاه بازگشتی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس ما زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار مگیرید امر قیامت را فَاِنَّمَا هِيَ پس جز این نیست که آن زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل که همه خلائق بدان زنده میشوند فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس آنگاه ایشان در روی زمین بوده باشند و گفته اند که ساهره نام زمین است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود خدای تعالی آنرا گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره را خدای آفریده از نقرهٔ خام و طول و عرض آن چند برابر زمین دنیا باشد هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى آیا بیامد بتو یعنی آمد سخن موسی کلیم تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم و خبر فرمائی از وعدهٔ مومنان و وعید کافران اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه طوی و آن نام وادیست یا بمعنی مرتین است یعنی دو بار پاکیزه شد یا دو بار ندا کرده شد که اِذْهَبْ برو برسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستیکه او از حد در گذشته است در تکبر فَقُلْ هَلْ لَّكَ پس بگوی مر او را که ای طاغی هیچ هست ترا میلی و رغبتی اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان وَاَهْدِيَكَ و هیچ میخواهی که راه نمایم ترا اِلٰى رَبِّكَ بشناخت آفریدگار تو فَتَخْشٰى پس بترسی از عذاب و حذر نمائی از سرکشی و نافرمانی موسی بحکم خدای نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى پس بنمود او را موسی معجزهٔ بزرگتر که قلب عصا بود بحیه فَكَذَّبَ وَعَصٰى پس تکذیب کرد فرعون موسی را و عاصی شد در فرمان خدای یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از زد دیک خدای نیست بلکه سحر موسی است ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى پس پشت بر موسی کرد یعنی روی از و بگردانید میشتافت با بطال امر او و گفته اند بترسید از اژدها پشت گردانید و میشتافت در گریختن فَحَشَرَ فَنَادٰى پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام بر صورت من اند همه خدایانند و من از همه بزرگترم امام قشیری قدس سره در لطائف آورده که ابلیس این سخن بشنید گفت مرا طاقت این کلام نیست من دعوا انا خیر منه کردم برآدم این بلا بمن رسید و که چنین لافی میزند تا کار او بکجا رسد فَاَخَذَهُ اللّٰهُ پس فرا گرفت او را خدای نَكَالَ الْاٰخِرَةِ عقوبت آخرت که سوختن است وَالْاُوْلٰى و بعذاب دنیا که غرق شدن است یا بنکال دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمهٔ اول این سخن است که اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى و کلمهٔ آخری آنکه گفت مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِيْ و میان این دو کلمه چهل سال بود که شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره فرمود که وقتیکه مرا حال گرم شد بزیارت حسین منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام اعلی یافتم از علیین مناجات کردم که خدایا این چه حالتست که فرعون اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى گفت و منصور انا الحق هر دو یک دعوی کردند و روح حسین در علیین است و روان فرعون در سجین پس مرا ندا رسید که فرعون بخود بینی در افتاده همه خود دید

دید و ما را گم کرد و حسین ما را دید و خود را گم کرد [illegible] اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى [illegible] ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا [illegible] اَمِ السَّمَآءُ بَنٰهَا [illegible] رَفَعَ سَمْكَهَا [illegible] فَسَوّٰهَا [illegible] وَاَغْطَشَ لَيْلَهَا [illegible] وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا [illegible] وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا [illegible] اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعٰىهَا [illegible] وَالْجِبَالَ [illegible]



وَالْجِبَالَ اَرْسٰهَا ۝ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ۝ فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى ۝ يَوْمَ

و کوهها استوار شود از برای منفعت شما و چهارپایان شما پس وقتیکه بیاید قیامت روزیکه

يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى ۝ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرٰى ۝ فَاَمَّا مَنْ طَغٰى ۝ وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ

یاد کند آدمی آنچه عمل کرده بود و ظاهر کرده شود دوزخ برای هرکه وی بیند ثواب و عقاب متحقق گردد اما کسیکه از حد گذشته

الدُّنْيَا ۝ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى ۝ وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ

اینجهانی را پس هرآئینه دوزخ همانست جای او و اما کسیکه ترسیده باشد از ایستادن بحضور پروردگار خویش و بازداشته باشد نفس از

الْهَوٰى ۝ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى ۝ يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰهَا ۝ فِيْمَ اَنْتَ

شهوت پس هرآئینه بهشت همان جای اوست میپرسند ترا از قیامت کی باشد تحقیق آن در چه چیزی تو

مِنْ ذِكْرٰهَا ۝ اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰهَا ۝ اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰهَا ۝ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ

از علم آن بسوی پروردگار تست منتهای علم آن جز این نیست که تو ترسانندهٔ کسی را که بترسد از وی روزیکه

يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحٰهَا ۝

بینند آنرا چنان نماید که ایشان درنگ نکرده بودند بدنیا مگر وقت شام یا وقت صبح که متصل آن بود

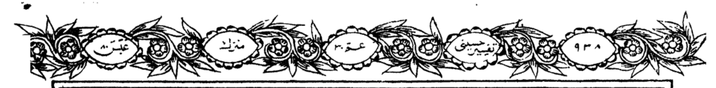
رکوع ۲ / ۴

وهي اثنان واربعون آية سورة عبس مكية	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ بنام خدای بخشاینده مهربان	وا حد و اربعون آية وفيها ركوع

وَالْجِبَالَ اَرْسٰهَا و کوهها را محکم و پایدار ساخت و در روی زمین و اثبات کوهها و انهار و اشجار را اظهار و ظهور چراگاه مَتَاعًا لَّكُمْ از برای بهره مند شدن شما وَلِاَنْعَامِكُمْ و مرچهارپایان شما را فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى پس چون بیاید بلیه بزرگتر و هول که از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتی است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند جواب اذا محذوفست تقدیرش آنکه واقع شود يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ روزیکه در آرد انسان مَا سَعٰى آنچه سعی کرده باشد در عمل آرد یعنی نوشته بدست او دهند تا بخواند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ ظاهر گردانیده شود دوزخ لِمَنْ يَّرٰى مرکسی را که بیند یعنی آشکارا شود بروجهیکه اهل رویت باشد ببیند فَاَمَّا مَنْ طَغٰى پس هرکه از حد برده باشد و تکبر ورزیده وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی از سلوک سبیل آخرت فراموش کرده کار او ساخته فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستیکه دوزخ آنجای آرام اوست وَاَمَّا مَنْ خَافَ و اما هرکس که ترسیده باشد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف عتاب و عرض وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى و نهی کرده باشد و بازداشته نفس خود را از آرزو می یعنی از تمنای حرام و ناشایست فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستیکه بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده که این آیت در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت و بران قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و ازان عمل دست باز دارد نظم گر نفس نفس بفرمان تست ٭ کفش بیاور که بهشت آن تست ٭ نفس کشد هر نفسی سوی پست ٭ هرکه خلافش نفسی زد برست يَسْئَلُوْنَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز و میگویند اَيَّانَ مُرْسٰهَا کی باشد اقامت آن روز در چه زمان بیاید فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰهَا در چه چیزی تو از یاد کردن آن عایشه فرمود که حضرت رسالت پناه میخواست که وقت آن از خدای بپرسد حق سبحانه فرمود که تو از دانستن قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست زینهار تا نپرسی اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰهَا بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کس را خبر نه بدو چه اطلاع بر آن خاصه حضرت اوست اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰهَا جز این نیست که تو بیم کننده هر کرا بترسد از قیامت كَاَنَّهُمْ گوئیا که کفار که يَوْمَ يَرَوْنَهَا روزیکه ببینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا عَشِيَّةً درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاهی آن روز اَوْ ضُحٰهَا یا چاشت آن روز که عشیه آن مذکور شد یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشت گاهی یا شبانگاهی

سورة عبس اثنان	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝	والرعوا مكية

آورده‌اند که عبدالله بن ام مکتوم بمجلس پیغمبر آمد و آنحضرت بدعوت صنادید قریش باسلام مشغول بود ابن ام مکتوم بجهت نابینائی از آن حال خبر نداشت که حضرت صلی الله علیه وسلم نشسته است و با وی سخن میگوید آمد و قطع سخن کرد آنحضرت از قطع کلام ملول شده روی ترش کرد و ازو اعراض نمود جبرئیل آیت آورد که عبس



عَبَسَ وَتَوَلّٰٓی ۝ اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰی ۝ وَمَا یُدْرِیْكَ لَعَلَّهٗ یَزَّكّٰٓی ۝ اَوْ یَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ

روی ترش کرد و اعراض نمود بسبب آنکه بیامد پیش او نابینا — و چه چیز خبردار کرد ترا شاید وی پاک شود — یا پند می شنید پس نفع میداد ش

الذِّكْرٰی ۝ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰی ۝ فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰی ۝ وَمَا عَلَیْكَ اَلَّا یَزَّكّٰی ۝ وَاَمَّا مَنْ

آن پند شنیدن او اما کسیکه توانگر است — پس تو بسوی او اقبال میکنی — و زیان نیست بر تو در آنکه پاک نشود — و اما کسیکه

جَآءَكَ یَسْعٰی ۝ وَهُوَ یَخْشٰی ۝ فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰی ۝ كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝ فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ ۝

بیامد پیش تو شتابان — از خدای خود ترسان — پس تو از وی غفلت میکنی — لی لی هر آئینه این آیات قرآن پند است — پس هر که خواهد یاد کند قرآن را

فِیْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۝ مَّرْفُوْعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۝ بِاَیْدِیْ سَفَرَةٍ ۝ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۝ قُتِلَ الْاِنْسَانُ

هر آئینه قرآن ثبت است در نامهای گرامی — بلند قدر پاک کرده شده — بدست نویسندگان — بزرگ منش نیکوکردار — لعنت کرده شد آدمی را

مَآ اَكْفَرَهٗ ۝ مِنْ اَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ ۝ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهٗ فَقَدَّرَهٗ ۝ ثُمَّ السَّبِیْلَ یَسَّرَهٗ ۝

چه بلا ناسپاسدار است — خدا از چه چیز آفریده است ش — از نطفه منی — آفریدش پس اندازه معین کردش — باز راه برآمدن آسان نمودش

ثُمَّ اَمَاتَهٗ فَاَقْبَرَهٗ ۝ ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ ۝ كَلَّا لَمَّا یَقْضِ مَآ اَمَرَهٗ ۝ فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰی

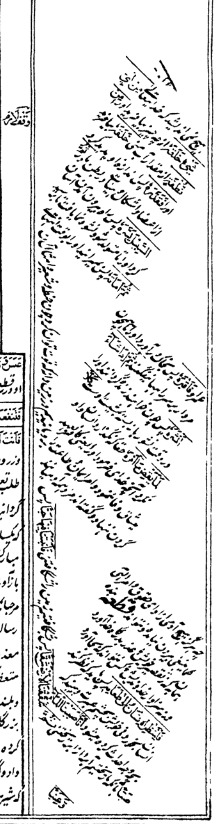
باز بمیرانیدش پس در گور کردش — باز وقتیکه خواست زنده ساختش — لی لی بعمل نیاورد آنچه فرمودش — پس باید که در نگرد آدمی — بسوی

طَعَامِهٖٓ ۝ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ۝ ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا ۝ فَاَنْۢبَتْنَا فِیْهَا حَبًّا ۝

طعام خود — بدرستیکه ما ریختیم آب را ریختنی — باز شگافتیم — زمین را شگافتنی — پس رویانیدیم در آن دانه را

وقف لازم

عَبَسَ وَتَوَلّٰٓی ترش کرد روی خود را و روی بگردانید اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰی بآنکه آمد بسوی او نابینا یعنی عبد الله ذکر اعمی شعار است بعذر او و در قطع کلام رسید انام وَمَا یُدْرِیْكَ لَعَلَّهٗ یَزَّكّٰٓی و چه چیز ترا دانا کرد شاید که ابن ام مکتوم پاک شود از آثام اَوْ یَذَّكَّرُ یا پند می شنید فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰی یا پند گیرد پس سود دارد او را پند دادن تو اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰی اما آنکس که توانگری دارد یعنی بی نیازی میکند از ایمان فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰی پس تو برای او روی می آری یعنی بر وی اقبال میکنی از بهر حرص بر ایمان آوردن او وَمَا عَلَیْكَ اَلَّا یَزَّكّٰی و نیست بر تو وزر و وبال بر آنکه آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغت و بس وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ یَسْعٰی و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در طلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ یَخْشٰی و او می ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰی پس تو از و روی گردانیده و بدیگران مشغول میشوی منقولست که چون جبرئیل این آیت میخواند بشرهٔ مبارک آنحضرت متغیر میشد در لب آب ورد که یکساعت نرگس دیده آن سرو جویبار رسالت بی آب و تاب شد و بشتابه که میرفت و راه نمیدید و نزدیک بود که رنگ روی مبارکش دیوارهای مکه را مشرف سازد امام زاهد رح فرموده که سید عالم از عقب عبد الله رفت و او را باز گردانید و بمسجد باز آورد ردای خود را بگسترانید و دلش را شاد ساخت و وی را بران نشاند و بعد از ان هرگاه که وی را دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه ساخت وقتیکه بغزوه میرفت و بباید دانست که اینصورت از حضرت رسالت پناه خطا نبود چه بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد و کراهیت او از سوی ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بروی قطع کرد و لیکن معذور بود بسبب عمی كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که این آیات قرآنی پند است مر خلق را فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ پس هر که خواهد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و این آیتها که ثبت کرده شده است فِیْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای مَّرْفُوْعَةٍ برداشته شده و بلند قدر مُّطَهَّرَةٍ پاکیزه از همه عیبها بِاَیْدِیْ سَفَرَةٍ در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کردند كِرَامٍ بزرگان نزدیک خدای یا کریمان و مهربانان که بر مومنان استغفار میکنند مر ایشانرا بَرَرَةٍ نیکان قُتِلَ الْاِنْسَانُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و بقول بعضی آنست که مراد عتبه بن ابی لهب است که اول داماد پیغمبر بوده باخر دختر آنحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا هوی و حضرت رسالت پناه او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابك اندک وقتی نگذشت که شیر سر او را بکند در باب حسان بن ثابت قصیده در القصه حقیقی آن لعنت گرد و میفرماید مَآ اَكْفَرَهٗ چه کافر ترین خلق است





وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۝ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۝ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ۝ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۝ مَتَاعًا لَكُمْ

و انگور و سپست را و زیتون را و درخت خرما را و باغها که درختان بسیار دارد و میوه را و علف دواب را برای منفعت شما

وَلِأَنْعَامِكُمْ ۝ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ۝ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۝ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۝ وَ

و چهارپایان شما پس وقتیکه بیاید آواز سخت روزیکه بگریزد مرد از برادر خود و از مادر خود و از پدر خود و

صَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ۝ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۝ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ۝

و از زن خود و از فرزندان خود هر مردی را از ایشان آن روز شغلیست که کفایت میکندش بسیار روها آن روز روشن باشند

ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ۝ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۝ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۝

خندان و شادمان باشند و بسیار روهای آن روز بران غبار باشد غالب آید بروی تاریکی

أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ۝

این جماعت ایشانند کافران بدکاران

ع ۴۲ / ۵

مكية — سورة التكوير — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ — وهي تسع عشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْعِشَارُ

وقتیکه آفتاب پیچیده شود و وقتیکه ستارها تیره شوند و وقتیکه کوهها روان کرده شوند و وقتیکه ماده شتران بارور

وَعِنَبًا وَقَضْبًا و تاك انگور و سپست وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا و درخت زیتون و خرمابنان وَحَدَائِقَ غُلْبًا و باغهای دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار و متکاسف بسیار وَفَاكِهَةً وَأَبًّا و میوه تر و میوه خشک یا چراگاه اینهمه کردیم مَتَاعًا لَكُمْ برای برخورداری شما وَلِأَنْعَامِكُمْ و برای تمتع چهارپایان شما فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ پس چون بیاید آواز کر کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد و مراد نفخه ثانیست جواب اذا آنکه ببیند اهوال و شداید بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ روزیکه بگریزد مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی وَأُمِّهِ و از مادر خود با وجود کثرت حقوق که او راست وَأَبِيهِ و از پدر خود با وجود وفور شفقت و عاطفت که از وی دیده وَصَاحِبَتِهِ و از زن خود با وجود آنکه مونس روزگار او بوده وَبَنِيهِ و از فرزندان خود با خیال استظهار بدیشان لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ هر مردی را از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ آن روز کاریست که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغولی قیامت شیخ فریدالدین عطار قدس سره حکایتی منظوم دارد **نظم** کشتی آورد و در دریا شکست ٭ تخته زانجمله بر بالا نشست ٭ گربه و موشی بران تخته بماند ٭ کار شان بایکدگر بیخته بماند ٭ نی ز گربه موش را روی گریز ٭ نی ز موش آن گربه را چنگال تیز ٭ هر دو شان از هول دریای عجب ٭ در تحیر بازمانده خشک لب ٭ در قیامت نیز این غوغا بود ٭ یعنی آنجا نی تو و نی ما بود وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ روهای باشد آن روز تابان و درخشان از انوار ایمان ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و روها باشد آن روز بر او غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرو گیرد آن را تاریکی و سیاهی از انکار و عصیان أُولَئِكَ آن گروه که روی سیاه گرفته و گرد آلوده دارند هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ایشانند ناگرویدگان و در دعوی او نا بکاران

سورة التكوير — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ — تسع عشرة آية

عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل کرده که هر که دوست دارد آنکه نگرد در روز قیامت یعنی معاینه ببیند احوال آن روز را پس باید که بخواند إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون آفتاب درهم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد و مراد آنست که بی نور شود وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و آنگاه که ستارگان تیره شوند وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده رونده شوند در هوا چون هبا وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

عُطِّلَتْ ۝ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝

معطل گذاشته شود و وقتیکه جانوران وحشی را جمع کرده شود و وقتیکه دریاها را مثل آتش افروخته شود و وقتیکه ارواح با جسدها جمع کرده شود

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ۝ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۝ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝ وَإِذَا السَّمَاءُ

و وقتیکه دختر را زنده در گور کرده بودند پرسیده شود که بکدام گناه کشته شد و وقتیکه نامهای اعمال را گشاده شود و وقتیکه آسمان را

كُشِطَتْ ۝ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۝ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ۝

پوست برکنده شود و وقتیکه دوزخ را بر افروخته شود و وقتیکه بهشت را نزدیک ساخته شود بداند هر شخصی آنچه حاضر ساخته است

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۝ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۝ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝ إِنَّهُ

پس قسم میخورم بستارهای بازگردنده سیر نماینده غایب شونده و قسم بشب چون باز گردد و قسم بصبح چو بدمد هر آینه قرآن

لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝ وَمَا

گفتار فرشته است گرامی‌قدر صاحب توانائی با وقار نزدیک خداوند عرش فرمانبرداری کرده شده در ملکوت آسمان متصف بامانت و نیست

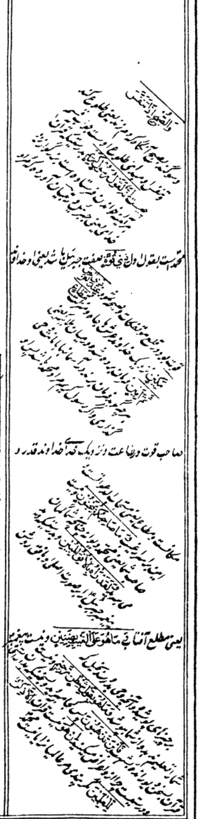
صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۝ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝ وَمَا

این یار شما دیوانه و هر آینه یار شما دیده بود آن فرشته را بکرانه ظاهر آسمان و نیست یار شما بر علم پنهان بخیل کننده و نیست

هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ لِمَنْ شَاءَ

قرآن گفتار شیطان رانده شده پس کجا میروید نیست قرآن مگر پند عالمیان را برای هر که

عُطِّلَتْ و چون ناقهای ده ماه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس‌ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات او نماند وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط شده و متعادیان را مجال اضرار یکدیگر نباشد وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شوند یا همه را خشک سازند یا گرم کنند و بیفشانند و در فتوحات مذکور است که هرگاه عبد الله بن عمر چون دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کسی را با امثال و رفیق سازند چون صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ و آنگاه که دختران زنده در خاک کرده پرسیده شوند یعنی از کار دی قتله را سوال کنند بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب جاهلیت آن بود که دختران را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که از قتله او سوال کنند قولی آنکه از وی پرسند که چرا کشته شدی و فایده این سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بیجرم میکشتند تا قاتل وی مخذول گردد وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند باز گشاده شوند وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ و آنگاه که آسمان را برکنده شود و در هم پیچیده وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ و آنگاه که دوزخ افروخته گردد بغضب خدای تافته شود بیشتر از بیشتر وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آدمی ازین دوازده حال که مذکور شد شش بزمین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده نکنند نداند که چه کرده است و آنگاه که بداند ببیند که با هر خیری کرامتی و عطائی و با هر شری ملامتی و عتابی بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده ندهد **نظم** تو امروز فرصت غنیمت شمار * که فردا ندامت نیاید بکار * بکوش ای توانا که فرمان بری * که در ناتوانی بسی غمخوری فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز الْجَوَارِ الْكُنَّسِ روندگان در مغارب خویش نهان شوندگان در شعاع آفتاب در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهی است و کنس آهو وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ و سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند تا باز پس رود و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است





مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ۝ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝

از شما کسی که بخواهد که راست کردار شود — و نمیخواهید — مگر وقتیکه خواهد — خدا پروردگار — عالمها

ع ١ / ٤٩ / ٦

سورة الانفطار مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وهي تسع عشرة آية

بنام — خدای — بخشنده — مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ ۝ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْقُبُورُ

وقتیکه آسمان — شگافته شود — و وقتیکه ستارگان از هم پریشند — و وقتیکه دریاها روان کرده شود بنهایت شدت — و وقتیکه گورها

بُعْثِرَتْ ۝ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ

شگافته شود — بداند — هر نفسی — آنچه پیش فرستاده بود و آنچه از پس فرو گذاشته بود — ای — آدمی — چه چیز فریفت ترا — به پروردگار

الْكَرِيمِ ۝ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ۝ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ۝

بزرگوار تو — آن خدای که بیافرید ترا پس درست اندام گردانید ترا پس معتدل قامت کرد ترا — در — هر صورتیکه — خواست — ترکیب داد ترا

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ۝ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا

نی نی بلکه دروغ میشمرید — جزای اعمال را — و هر آینه — بر شما گماشته شده اند نگاهبانان — گرامی قدر نویسندگان — میدانند — آنچه

تَفْعَلُونَ ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۝

میکنید — هر آینه نیکوکاران در نعمت باشند — و هر آینه گناهگاران در دوزخ باشند — در آیند به دوزخ — روز جزای اعمال

مِنكُمْ از شما أَن يَسْتَقِيمَ آنکه مستقیم شود در راه خدای و پیروی حق کند در اسباب نزول آورده که جبرئیل این آیت آورده ابو جهل شنید و گفت چون این کار بما راست و وابسته بخواهش ماست اگر بخواهیم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم آیت آمده وَمَا تَشَاءُونَ ونخواهید شما استقامت و هدایت را إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان و مشیت شما هیچ اثر نه شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرموده که ترا در همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس تو چه فعل داری و بکدام فعل بینازی و حال آنکه ترا هیچ نیست **شعر** ز سر تا پا همه

هیچیم در هیچ ۞ چه باشد سر بسر هیچیم در هیچ

سورة الانفطار — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — تسع عشرة آية مكية

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ آنگاه که آسمان شگافته شود وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ و آنگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب چون قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزند وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی بعضی را در بعضی کشایند و همه یک دریا گردد وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاکها را بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردگان زنده شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر نفسی مَّا قَدَّمَتْ آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی وَأَخَّرَتْ و آنچه باز پس گذاشته از ترک عمل یا توبه و گفته اند داند هر تنی که چه کرده است باول عمر و آخر آن آنگه خطاب شد بکافران که يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده او دشمنی مسلط بود با و یعنی شیطان یا جهل و یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیت در شان ابوالاسدین است که حضرت رسول الله را بیازرد و عقوبتی بدو نرسید اینجا او را میگوید چه چیز ترا غره گردانید تا از عذاب خدای ایمن شدی و او باهمال الهی مغرور شده بود جمعی از علما بر آنند که این خطاب عام است همه آدمیان را یعنی آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدای و دلیر گشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار رح فرموده که اگر خدای از من این سوال کند گویم غرنی کرمک در معالم التنزیل آورده که اهل اشارت میگویند ایرا د اسم کریم تدنیحل از تتمه اسما گوئیا بجهت تلقین است بنده را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو **نظم** چون تو دادی مژده لا تقنطوا ۞ من چرا ترسم ز عصیان و عتو ۞ چون تو بر

فعدلك پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت بخلقتی که مفارق

نباشد بل تكذبون بلکه شما تکذیب میکنید بالدین روز جزا از روی عناد و طغیان

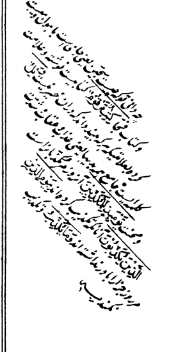
و اقوال شما يعلمون ما تفعلون میدانند آنچه میکنید از نیک و بد و از روی دانش


وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَآئِبِيْنَ ۝ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا يَوْمُ الدِّيْنِ ۝ ثُمَّ مَآ اَدْرٰىكَ مَا يَوْمُ
و نباشند از آنجا غایب شده و چه چیز مطلع ساخت ترا ای آدمی که چیست روز جزا باز میگویم که چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست روز
الدِّيْنِ ۝ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۝ وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ ۝
جزا روزیست که نتواند هیچکس برای هیچکس هیچ فایده رسانیدن و فرمان آن روز خدای را باشد

سورة التطفيف مكية | بسم الله الرحمن الرحيم | وثلثون آية وهي ست
بنام خدای بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ اِذَا اكْتَالُوْا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُوْنَ ۝ وَاِذَا كَالُوْهُمْ اَوْ وَّزَنُوْهُمْ
وای مر کاهنده گانرا حقوق مردم آنانکه چون برای خود بپیمایند بر مردمان سخن گرفته تمام گیرند و چون بپیمایند ایشانرا یا بسنجند برای ایشان
يُخْسِرُوْنَ ۝ اَلَا يَظُنُّ اُولٰٓئِكَ اَنَّهُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ ۝ لِيَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝ يَوْمَ يَقُوْمُ النَّاسُ
زیان رسانند آیا نمیدانند آنجماعه که ایشان برانگیخته خواهند شد مر روزی بزرگ روزیکه ایستاده شوند مردمان
لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ كَلَّآ اِنَّ كِتٰبَ الْفُجَّارِ لَفِيْ سِجِّيْنٍ ۝ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سِجِّيْنٌ ۝ كِتٰبٌ
پیش پروردگار عالمها حقا که هر آئینه نامهٔ اعمال گنهکاران داخل شود در سجین و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست سجین کتابیست
مَّرْقُوْمٌ ۝ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يُكَذِّبُوْنَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ۝ وَمَا يُكَذِّبُ
نوشته شده وای آنروز دروغ شمارندگان را آنانکه دروغ نسبت میکنند روز جزا را و دروغ نمی

ع ۱۹ ۷



وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَآئِبِيْنَ و نیستند فجار از دوزخ گمشدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا يَوْمُ الدِّيْنِ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا ثُمَّ مَآ اَدْرٰىكَ مَا يَوْمُ الدِّيْنِ پس تو چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کیفیت آنرا کسی در دنیا ندید يَوْمَ لَا تَمْلِكُ روزیکه مالک نشود نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا هیچ نفس برای هیچ نفس هیچ چیز را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود نفعی یا ضرری بکسی رساند وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ و حکم و فرمان آن روز مر خدایراست شفاعت دهد آنرا که خواهد در حق آنکه خواهد و به بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد

سورة التطفيف	بسم الله الرحمن الرحيم	وثلثون آية مكية

آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتندی و چون حضرت رسالت پناه از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق این سوره نازل گشت که وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ وای مر کاهندگانرا در کیل و وزن گویند مردی بود در مدینه که او را ابو جهینه گفتندی و دو صاع داشت یکی که بزرگتر بودی بخریدی و یکی که خردتر بودی بفروختی خصمانه در شان او آیت فرستاد الَّذِيْنَ اِذَا اكْتَالُوْا آنانکه چون میستانند به پیمانه عَلَى النَّاسِ از مردمان برای خود يَسْتَوْفُوْنَ تمام میستانند وَاِذَا كَالُوْهُمْ و چون می پیمایند برای ایشان اَوْ وَّزَنُوْهُمْ يُخْسِرُوْنَ یا می سنجند حقوق ایشانرا میکاهند و زیان بدیشان میرسانند در فصول سبعین آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را بقعر دوزخ در آورده میان دو کوه آتش بنشانند و گویند کلها و زنها و آنرا می سنجد و میسوزد بیت تو کم دهی و پیش ستانی بکیل و وزن هر روزی بود که از کم و بیش خبر کنند اَلَا يَظُنُّ اُولٰٓئِكَ آیا نمیدانند و یقین ندارند آنگروه که بیش ستان و کم فروش اند اَنَّهُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ آنانکه ایشان برانگیختگانند لِيَوْمٍ عَظِيْمٍ مر روز بزرگ را يَوْمَ يَقُوْمُ النَّاسُ روزیکه بپا ایستند مردمان لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مر حکم آفریدگار عالمیانرا یعنی از پای نه نشینند تا فرمان نرسد و آن مقام هیبت باشد که اهل عرصات سه صد سال ایستاده باشند و کسی را زهرهٔ سخن نباشد تا حضرت رسالت پناه شفاعت کند و خلق را از مقام هیبت بموقف محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد كَلَّآ اِنَّ كِتٰبَ الْفُجَّارِ حقا که نامهٔ اعمال کافران لَفِيْ سِجِّيْنٍ در سجین بود و آن سخره ایست مجوف در زیر دوزخ پوشیده که جای کافران و نامهٔ اعمال ایشان در آن بود و از کعب الاحبار رحمه الله مرویست که کتاب فاجرانرا آسمان بر نیاز قبول آن ابا کند باز آرند زمین قبول نکند بزیر هفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست بنهند وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سِجِّيْنٌ و



بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ كَلَّا بَلْ

آنرا مگر هر ستمکار گنهکار چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهای پیشینیانست نی نی بلکه

رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ۝

زنگ بسته است بر دل ایشان آنچه میکردند نی نی هرآیینه ایشان از دیدار پروردگار خویش آن روز محجوب باشند

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ۝ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۝ كَلَّا إِنَّ

باز هرآیینه ایشان درآیندگان دوزخ باشند باز گفته شود ایشانرا اینست آنچه شما آنرا دروغ می شمردید حقا هرآیینه

كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۝ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ۝ يَشْهَدُهُ

نامه اعمال نیکوکاران داخل شود در علیین و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست علیون کتابیست نوشته شده که حاضر شوند نزدیکان

الْمُقَرَّبُونَ ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۝ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ

نزدیک کردگان خدا هرآیینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تختها نشسته نظر میکنند بهر جانب بشناسی در روی ایشان

نَضْرَةَ النَّعِيمِ ۝ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ۝ خِتَامُهُ مِسْكٌ ۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ

تازگی نعمت نوشانیده شود ایشانرا از شراب خالص سربمهر بجای موم مهر او مشک باشد و بهمین شراب باید که رغبت کنند

الْمُتَنَافِسُونَ ۝ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ۝ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۝ إِنَّ

رغبت کنندگان و آمیختنی آن از تسنیم باشد مراد میدارم چشمه که می نوشند ازان نزدیک کردگان خدا هرآیینه

بِهِ آن روز جزا إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ مگر هر ستمکاری از حد درگذشته بزه کاری و بیباکی إِذَا تُتْلَىٰ چون خوانده شود عَلَيْهِ آيَاتُنَا بروی آیتهای کلام ما قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانهای پیشینیانست كَلَّا نه چنانست که میگویند بَلْ رَانَ بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان یا زنگار ها بران نهاده مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که میکردند از آثام و معاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنگ خورده بحاصل شده و در خبر آمده است که هر بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل وی سیاه گردد كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ حقا که ایشان از کرامت و رحمت و اصح آنست که از دیدار آفریدگار خود يَوْمَئِذٍ آن روز لَمَحْجُوبُونَ در پرده شدگان باشند یعنی ازان ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند از امام مالک معنی این آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند و تجلی کند بر اولیای خود تا بلقای وی نظر کنند امام شافعی فرمود که بمحجوبون در شان کفار وارد شده دلالت میکند بر آنکه مومنان از دولت دیدار او دوستان محجوب نخواهند شد که انگاه میان دوست و دشمن فرق نماند **قطعه** گوئی بهشت میهمانیست بی دیدن میزبان چه باشد چون دشمن و دوست را حجابست پس فرق دران میان چه باشد ثُمَّ إِنَّهُمْ پس بدرستیکه تکذیب کنندگان لَصَالُو الْجَحِيمِ درآیندگانند بدوزخ ثُمَّ يُقَالُ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشانرا گویند هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ این عذابی آن عذابست که بود دید شما که بدان تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ حقا بدرستیکه کتاب اعمال نیکوکاران لَفِي عِلِّيِّينَ در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش و گویند آن قائمه یمینی بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است وَمَا أَدْرَاكَ و چه چیز دانا ساخت ترا تا بدانیکه مَا عِلِّيُّونَ چه چیز علیون یعنی محلیست بلند یا مکان و کتاب ابرار كِتَابٌ مَرْقُومٌ کتابیست مسطور و موسوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند که در وی خیر است يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حاضر میشوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال آن میروند و نگاه میدارند در روز قیامت بدان گواهی خواهند داد إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ بدرستیکه نیکان و پاکان در بهشت اند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای آراسته مینگرند بانبیا بچیزیکه ازان شادمان و فرحناک میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده مینمایند تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ بشناسی تو ای نگرنده در رویهای ایشان نَضْرَةَ النَّعِيمِ تازگی نعمتهای بهشت و طراوت و لذتهای آن يُسْقَوْنَ آشامیده میشوند یعنی بدیشان می آشامانند مِنْ رَحِيقٍ از شراب خالص سفید خوشبوی مَخْتُومٍ مهر کرده و آیینه او خِتَامُهُ مِسْكٌ مهر او بجای گل مشک است

وَلْيَتَنَافَسِ وقتم ... ان شاید ... مشکر است ... وفیه محبت ان کنند ... دست کی بران ... واز جهد ... فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ... یعنی عمل بجای ... و رغبت کنند ... وَمِزَاجُهُ ... مِنْ تَسْنِيمٍ ... از چشمه ... تسنیم است در ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا ... بهشت ... الْمُقَرَّبُونَ ... یعنی ... محبت ... شراب ... خالص ... محبت است یعنی محبت ... الَّذِينَ



الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ۝ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۝

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ۝ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ۝

وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ۝ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ۝

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۝ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝

ع ۸

سورة الانشقاق مکیة | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وهی خمس و عشرون آیة

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا

وَتَخَلَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا

الذین اجرموا بدرستیکه آنانکه شرک آورده اند کانوا من الذین آمنوا هستند از آنانکه گرویده اند یضحکون میخندند و اذا مروا بهم وچون بگذرند بموءمنان یتغامزون غمزه میکنند بچشمها یعنی اشارتها مینمایند بجهت استهزا و در کشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کرده طریق استهزا پیش آوردند نزد یاران خود رفته گفتند اصلع امروز ما رئیس اصلع بود یعنی علی بدین سخن بسیار خندیدند هنوز علی بمسجد پیغمبر نرسیده بود که این آیتها فرود آمد که مجرمان منافقان بر موءمنان میخندند و بچشم و ابرو غمزه میکنند و اذا انقلبوا و چون باز میگردند الی اهلهم بسوی کسان خود انقلبوا فکهین باز میگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند و اذا راوهم و چون بینند کافران منافقان مسلمانان را قالوا ان هولاء میگویند با یکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد اند لضالون هر آینه گمراهانند و ما ارسلوا و حال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق علیهم حافظین بر موءمنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فالیوم الذین آمنوا پس روز قیامت آنانکه گرویده اند من الکفار یضحکون از حال کافران میخندند علی الارائک ینظرون بر تختهای آراسته بجواهر نگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیان را گویند بیائید به بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند خزنه فی الحال در بر روی ایشان بر بندند و ایشان مهموم و مغموم بدوزخ باز گردند و موءمنان از این حال خندان شوند هل ثوب الکفار آیا جزا داده شدند کافران ما کانوا یفعلون آن عملها را که بودند در دنیا که میکردند از سخریت و استهزا یعنی برای تسلی دل موءمنان و دشمنان ایشان را یا پاداش دادیم تا بعوض خنده کافران

برایشان امروز میخندند	سورة الانشقاق	بسم الله الرحمن الرحیم	خمس و عشرون آیة مکیة	بر حال ایشان

اذا السماء انشقت آنگاه که آسمان شگافته شود بجهت نزول ملائکه و اذنت لربها و حقت و بشنود و فرمان بردار پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای و اذا الارض مدت و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از میان بردارند و آنرا پهن بازکشند و القت ما فیها و تخلت و بیرون افگند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه و اذنت لربها و حقت و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و او سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آنست که ببیند انسان ثواب و عقاب یا ایها الانسان انک کادح ای آدمی بدرستیکه تو کار کننده و برنج و سعی نماینده الی ربک کدحا برای جزای پروردگار



فَمُلٰقِيْهِ ۝ فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَّسِيْرًا ۝ وَّ

پس ملاقات خواهی کرد پروردگار خود را اما هرکه داده شد او را نامهٔ اعمال او بدست راستش پس با او حساب کرده شود حساب آسان و

يَنْقَلِبُ اِلٰى اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ۝ وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُوْا

بازگردد بسوی اهل خانه خود شادمان شده و اما هرکه داده شد او را نامهٔ اعمال او از پس پشتش پس خواهد یاد کرد

ثُبُوْرًا ۝ وَّيَصْلٰى سَعِيْرًا ۝ اِنَّهٗ كَانَ فِيْٓ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ۝ اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ ۝

هلاک را و خواهد درآمد بدوزخ هرآئینه او بود بدنیا در اهل خانه خود شادمان هرآئینه وی گمان کرده بود که رجوع نکند بسوی خدای تعالی

بَلٰٓى ۚ اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بِهٖ بَصِيْرًا ۝ فَلَآ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝ وَالَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝ وَالْقَمَرِ اِذَا

آری رجوع کردن متحقق است هرآئینه پروردگار او بود باحوال او بینا پس سوگند میخورم بسرخی کنارهٔ آسمان در اول شب و قسم میخورم بشب و آنچه شب آنرا جمع کرده است و قسم

اتَّسَقَ ۝ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۝ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَاِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ

تمام شود خواهید رسید بحالی بعد حال پس چیست این کافرانرا که ایمان نمی آرند و چون خوانده میشود برایشان

الْقُرْاٰنُ لَا يَسْجُدُوْنَ ۝ ۩ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُكَذِّبُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوْعُوْنَ ۝

قرآن سجده نمیکنند بلکه این کافران دروغ می شمرند و خدا داناتر است بآنچه در دل خود نگاه میدارند

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ۝

پس خبر کن ایشانرا بعذاب دردناک لیکن آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشانراست مزدی بی نهایت

نقف معلق عند المتأخرين ١٣

١٣ السجدة دهم طبق اوسنه ١٣ ع ٢٥ ٩

فَمُلٰقِيْهِ پس تو ملاقات کننده عمل خودی یعنی پاداش آنرا فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ پس آنکه داده شود کِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ نوشتهٔ اعمال او بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود که حساب کرده شود حِسَابًا يَّسِيْرًا حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه وَّيَنْقَلِبُ اِلٰى اَهْلِهٖ بازگردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مؤمنان یا بقبیلهٔ خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین مَسْرُوْرًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ و اما آنانکه داده شود کِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ نامه کردار او از پس پشت او از طرف نامهٔ کردار او را در دست وی نهند و چنین کس فَسَوْفَ يَدْعُوْا ثُبُوْرًا زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید ثبورا این کلمه هم طلب هلاکت است وَّيَصْلٰى سَعِيْرًا و درآید باتش افروخته اِنَّهٗ كَانَ فِيْٓ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا بدرستیکه این کس بوده است درمیان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال دنیای فانی و جاه ناپایدار اِنَّهٗ ظَنَّ بدرستیکه او گمان برده است اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ آنانکه بازنگردد بخدای یعنی او را بعث و حشر نبود بَلٰى آری او را بازگشت خواهد بود اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بدرستیکه خدای اوست بِهٖ بَصِيْرًا باحوال و اعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بمحشر خواهد آورد و جزا و سزای اعمال و برو خواهد رسانید فَلَآ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتیست که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود و غیبوبت آن علامت وقت عشاست بقول امام مالک و امام شافعی و امام احمد و صاحبین و بقول امام اعظم رح آن بیاضی است که بر عقب آن حمرت بنماید و جمعی بر آنند که آن بیاض غائب حاصل نمی شود بلکه منتشر در است از افقی بافقی وَالَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهرچه تاریکی شب آنرا فرو پوشد وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد بمرتبه بدر رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ که هرآئینه شما برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حال مطابق وی باشید در شدت مراد مرگست و شدائد روز قیامت و مواطن احوال آن یکی بعد از دیگری دیده شود و در تفسیر زاهدی آورده است که مراد تحویل بنی آدم از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه از آن بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شباب و کهل و شیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس چیست آدمیانرا که با وجود اینحال نمیگروند بخدای و برسول و بروز جزا وَاِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْاٰنُ و چون خوانده میشود برایشان قرآن لَا يَسْجُدُوْنَ سجده نمیکنند برای تلاوت و بعضی علما اینجا سجده کرده اند و جمهور در آخر سوره و ابوهریره رض از اینجا سجده کردی و گفتی از پس ابوالقاسم اینجا سجده کرده ام این سجدهٔ سیزدهم است از سجدات قرآن و صاحب فتوحات این سجده را سجدهٔ جمع گفته که بعد از استماع قرآنست و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل

وانقطاع حجت است بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بلکه آنانکه کافر شده اند يُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکنند قرآن را و بزرگی نمایند در آیات آن وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوْعُوْنَ و خدای داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و عداوت پس بدانکه مؤمن فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ پس خبر کن ایشانرا بعذاب دردناک و از اینجا بعذاب الیم بعنی اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لیکن آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهای نیکو کرده اند لَهُمْ اَجْرٌ مر ایشانراست مزدی غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ناکاسته و نابریده و منت نانهاده مورد





البروج وهي سورة مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — ن ۲ آية اثنا وعشرون

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝ قُتِلَ أَصْحَابُ

قسم بآسمان خداوند برجها وقسم بروزیکه وعده کرده شود وقسم بروز حاضر وقسم بروزیکه خلایق آن روز حاضر میشوند هلاک کرده شدند اهل

الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

خندقها از قسم آتش خداوند هیزم بسیار وقتیکه ایشان بر کناره آن خندق نشسته بودند و ایشان بآنچه میکردند

بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝

با مسلمانان حاضر بودند و عیب نکردند از ایشان مگر از جهت آنکه ایمان آرند بخدا غالب ستوده کار

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ

آنکه او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدا بر همه چیز مطلع است هر آئینه آنانکه

فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝

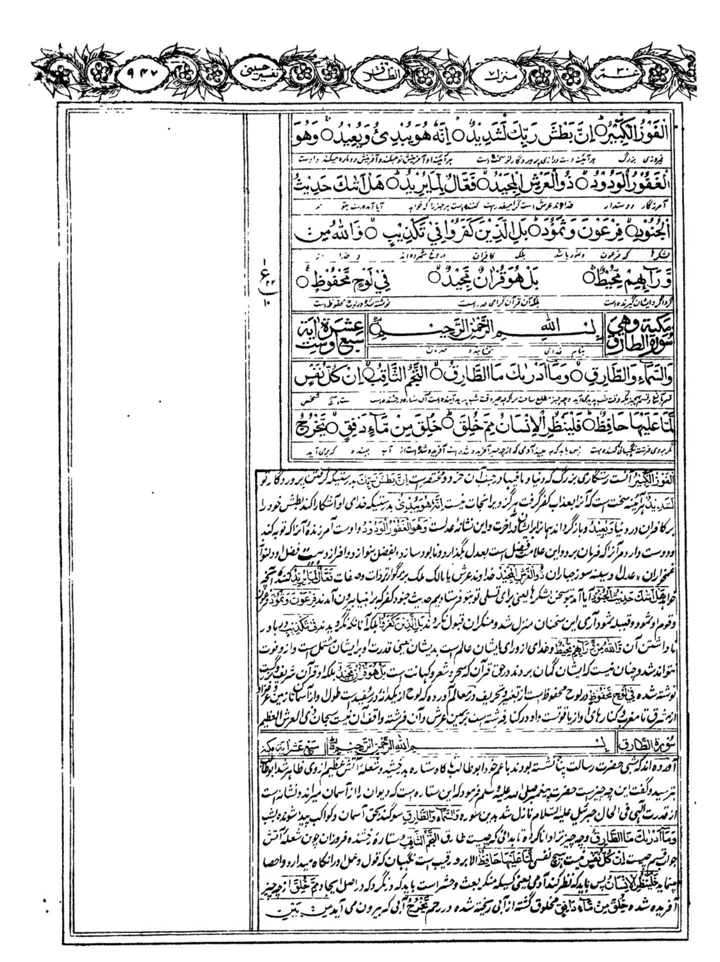
معذب کردند مردان مسلمانان و زنان مسلمانانرا باز توبه نکردند پس ایشانراست عذاب دوزخ و ایشانراست عذاب سوختن

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَٰلِكَ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشانراست بوستانها میرود زیر آن جویها اینست

سورة البروج اثنتان وعشرون آية مكية — بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سوگند بآسمان که خداوند برجهاست مراد برج اثنا عشر است یا منازل قمر یا درهای سموات وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وَشَاهِدٍ و سوگند بگواه که انسست همه را می بیند و میداند وَمَشْهُودٍ و سوگند بگواهی داده بر وکه بنده است و بقولی شاهد پیغمبر ماست و مشهود امت وی اند یا شاهد امت اوست و مشهود امم دیگران یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی و شاهد و مشهود باقوال دیگر یا حجر الاسود است و حجاج و یا عرفه و حضار آن مقام و یا روز نحر و ذبح کنندگان و یا روز جمعه و نمازگذارندگان و یا آدم و ذریت و یا عیسی و امت او و یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان و بهر تقدیر جواب قسم اینست قُتِلَ هلاک شدند و ملعون گشتند أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ خداوندان مغاکها در زمین و ایشان بت پرستان بودند از اصحاب ذونواس یمنی و در زمان او ساحری بوده کاهن و مشعبد که مدار ملک ملک بروی بود و چون بسن شیخوخت رسید بعرض ملک رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته **نظم** دیده از هر شعاع تیره شود ٭ گوش وقت سماع خیره شود ٭ نه زبان را مجال گویائی ٭ نه تن خسته را توانائی ٭ صلح در آنست که جوانی اصیل عاقل تیز هوش مستعد سپاهی تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد و بر آن منوال که مدعا داشت پسری سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندید و بدین راهب متدین شد و خدا پرست گشت و در وقتها ببهانه آنکه از ساحر تعلیم میکرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مردی عالم کامل مستجاب الدعوات گشت قضا را روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهای بر سر راه آمده بود و سر راه مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند چون آن جوان پیش آمد و اسم اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو اژدها برفت و خبر این جوان در شهر افتاد و فتنی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان سخنی در گوش وی گفت و او نیز از سر راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعای او مرادات همه محصل میشد تا حاجب ملک نابینا شده بود و نزد وی آمد التماس دعا نمود جوان گفت اگر متابعت من کنی و سر مرا پوشیده داری چشم تو روشن سازم حاجب عهد کرد و جوان او را بکلمه شهادت تلقین فرمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد ذو نواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدای مرا صحت بخشید ملک گفت خدای تو کیست حاجب گفت الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تلقین از که آموختی تا من هم بدو بگروم حاجب بضعفی که بر اسلام ملک داشت قصه جوان در میان آورد ملک او را طلبیده بر عقیده او اطلاع یافت و چند آنچه جهد و جد نمودند جوان از دین برنگشت و حکم شد او را بدریا غرق سازند جمعی وی را بلب بحر بردند او دعا کرد و همه غرق شدند



الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۝ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ۝ وَهُوَ

فیروزی بزرگ — هرآیینه گرفتن پروردگار تو سخت است — هرآیینه او آفرینش نو میکند و آفرینش دوباره میکند — و اوست

الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۝ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۝ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ

آمرزگار دوستدار — خداوند عرش است گرامیقدر — کننده است هرچیزرا که خواهد — آیا آمده است بتو خبر

الْجُنُودِ ۝ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۝ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝ وَاللَّهُ مِنْ

لشکرها — که فرعون و ثمود باشد — بلکه کافران — دروغ شمرده اند — و خدا از

وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۝ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ۝ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۝

گرداگرد ایشان گیرنده است — بلکه آن قرآن گرامی قدر است — نوشته شده در لوح محفوظ است

۶ع ۲۲ ۱۰

سورة الطارق مكية وهي — بسم الله الرحمن الرحيم — سبع عشرة آية وست

بنام خدای — بخشنده — مهربان

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ

قسم بآسمان و قسم بچیز که وقت شب پدید می آید — و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست وقت شب پدید آینده — است آن ستاره درخشنده — نیست هیچ شخص

لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ۝ يَخْرُجُ

مگر بروی فرشته نگهبانی کننده است — پس باید که ببیند آدمی که از چه چیز آفریده شده است — آفریده شده است از آب جهنده که بیرون آید

الْفَوْزُ الْكَبِيرُ آنست رستگاری بزرگ که دنیا و مافیها در جنب آن حقیر و مختصر است إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ بدرستیکه گرفتن پروردگار تو لَشَدِيدٌ هرآیینه سخت است که آنرا بعذاب کفر گرفت هرگز ویرا نجات نیست إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ بدرستیکه خدای او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا وَيُعِيدُ و بازگرداند همانرا برایشان در آخرت و این نشانه عدل است وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ و اوست آمرزنده آنرا که توبه کند و دوست دارد آنرا که فرمان برد و این علامت فضل است بعدل بگذارد و نابود سازد و بفضل بنوازد و افراز دست فضل او دلنواز غمخواران و عدل و سینه سوز جباران ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده آنچه خواهد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفر که بر انبیا بیرون آمدند فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ فرعون و قوم او و ثمود و قبیله ثمود آری این سخنان منزل شد و منکران قبول نکردند بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه آنانکه نگرویدند فِي تَكْذِيبٍ در باور نا داشتن آن وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ و خدای از ورای ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت او برایشان مشتمل است و از و فوت نتوانند شد و چنان نیست که ایشان گمان بردند در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ بلکه او قرآن شریف و گزیده نوشته شده فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ در لوح محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است طول وی از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای وی از یاقوت است و او در کنار فرشته است بر جبین عرش و آن فرشته واقف آن نیست سبحان ذي العرش العظيم

سورة الطارق — بسم الله الرحمن الرحيم — سبع عشرة آية مكية

آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه نشسته بودند با عم خود ابو طالب که ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم ازوی ظاهر شد ابو طالب بترسید و گفت این چه چیز است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که این ستاره است که دیوان را از آسمان میرانند و نشانه است از قدرت الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین سوره وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ سوگند بحق آسمان و کواکب پیدا شونده بشب وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ و چه چیز دانا کرد ترا تا بدانی که چیست طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش جواب قسم چیست إِنْ كُلُّ نَفْسٍ نیست هیچ نفسی لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ الا بر وی رقیب است نگهبان که قول و عمل او نگاه میدارد و احصا مینماید فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسیکه منکر بعث و حشر است باید که درنگرد که در اصل ایجاد مِمَّ خُلِقَ از چه چیز آفریده شده خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ مخلوق گشته از آبی ریخته شده در رحم يَخْرُجُ آبی که بیرون می آید ~~بیت~~



مِن بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ۝ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ۝ يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ۝ فَمَا لَهُۥ مِن

از میان پشت مرد و استخوان سینهٔ زن هر آئینه خدا بر دیگر باز آفریدن آدمی تواناست روزیکه امتحان کرده شود ضمیرها مر او را از نیست باشد

قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ۝ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ ۝ وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ ۝ إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ ۝ وَمَا هُوَ

آدمی را طاقتی و نباشد یاری دهنده و قسم بآسمان خداوند باران و قسم بزمین صاحب شگافتن هر آئینه قرآن سخن واضح است و نیست

بِٱلۡهَزۡلِ ۝ إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا ۝ وَأَكِيدُ كَيۡدٗا ۝ فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا ۝

قرآن سخن بیهوده هر آئینه کافران بد اندیشی میکنند بکیطور بد اندیشی کردنی و من نیز جزای بد اندیشی میکنم بکیطور بد اندیشی پس مهلت ده کافران را و فروگذار ایشان را اندکی

مکیة وهي سورة الاعلى	بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ	تسع عشرة آية
	بنام خدای بخشنده مهربان	

سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ۝ ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ۝ وَٱلَّذِيٓ

پاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را آنکه بیافرید پس درست اندام کرد و آنکه اندازه کرد پس راه نمود و آنکه

أَخۡرَجَ ٱلۡمَرۡعَىٰ ۝ فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحۡوَىٰ ۝ سَنُقۡرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ۝ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ

برآورد گیاه تازه را بازساخت آنرا خشک شده سیاه گشته قرآن تعلیم خواهیم کرد ترا پس فراموش نخواهی کردن مگر آنچه خدا خواسته است هر آئینه خدا

يَعۡلَمُ ٱلۡجَهۡرَ وَمَا يَخۡفَىٰ ۝ وَنُيَسِّرُكَ لِلۡيُسۡرَىٰ ۝ فَذَكِّرۡ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكۡرَىٰ ۝ سَيَذَّكَّرُ

میداند آشکارا را و پنهان را و توفیق خواهیم داد ترا بمعرفت شریعت آسان پس پند ده اگر سود کند پند دادن پند خواهد گرفت

مِن بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ از میان پشت مردان و استخوانهای سینهٔ زنان إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ بدرستیکه خدای بباز گردانیدن آن آب بصلبی که ازان بیرون آمده است لَقَادِرٞ هر آئینه تواناست یا بر بعث و اعادهٔ ایشان بعد از موت قادر است يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ روزیکه آشکارا کرده شود نهانیها یعنی ظاهر کنند مخفیات ضمایر را تا طیب از خبیث آن متمیز گردد یا فرایض اعمال را عرض کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کسی بران اطلاع ندارد و آدمی بعمل و قادر بوده و نکرده یا پرده بردارند از کردارهای پنهان و بسی رسوائی بران مترتب گردد **بیت** گر پرده ز روی کارها بردارند آن کیست که رسوا و عالم نشود دور آن وقت که پوشیدها پیدا شود فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ پس نیست انسان را هیچ توانائی در نفس و نه عذاب از خود باز دارد و نه یاریکه بمددگاری او بلا مندفع و مرتفع گردد وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ و سوگند بآسمان با باران بازگشت یعنی رجعت میکند از هر دوره و بلندی بآن موضع که از انجا حرکت کرده وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ و بزمین باشگاف که ازان نبات و آب بیرون آید إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ بدرستیکه قرآن هر آئینه سخنی است درست و راست جدا کننده میان حق و باطل وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ و نیست او بازی و باطل و فسوس و سخریه إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا بدرستیکه معاندان قریش مکر میکنند بکر کردنی در دار الندوه جهت هیئت انحضرت بیت و لست بر فعلی یعنی حقسبحانه خبر داده که کفار این مکر خواهند کرد وَأَكِيدُ كَيۡدٗا و جزا میدهم مکر ایشان را باستدراج جزای مناسب آن فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ پس مهلت ده کافران را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا فروگذار ایشان را اندک زمان یعنی بزودی همه

هلاک خواهند شد حکم امهال	سورة الاعلى تسع	بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ	عشرة آية مكية	منسوخ است بآیت قتال

سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برتر است از آنچه مشرکان ران و اطلاق آن بر غیر حقسبحانه و گفته اند اسم صله است و معنی آنکه پاکی بستای آفریدگار خود را و از هر صفتیکه نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلی در خبر است که چون آیت نازل شد حضرت رسول صلعم فرمود اجعلوها فی سجودکم ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ آنخدائیکه بیافرید همه چیزها را پس راست کرد خلق هر یک را بانکه عطا فرمود آنچه آنرا در کار بود آدمی را بیافرید و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ و آنخدائیکه تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدار ساخت منافع را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقدار کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه نمود به بیرون آمدن وَٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلۡمَرۡعَىٰ و آنخدائیکه بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزیرا که چهارپایان بچرند فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحۡوَىٰ پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشک پژمرده سیاه و تیره و محققان از مضمون این آیت فهم کرده اند که چراگاه



مَنْ يَّخْشٰى ۝ وَيَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَى ۝ الَّذِيْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى ۝ ثُمَّ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَ

هرکه میترسد ويکسو خواهد شد ازان پند بدبخت ترين مردم آنکه خواهد درآيد بآتش بزرگ باز نميرد آنجا و

لَا يَحْيٰى ۝ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى ۝ بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا

نه زنده باشد هرآئينه رستگار گشت هرکه پاک شد و ياد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گذارد بلکه اختيار ميکنيد زندگانی اينجهانرا

وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ۝ اِنَّ هٰذَا لَفِى الصُّحُفِ الْاُوْلٰى ۝ صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى ۝

و آخرت بهتر است و پاينده تر است هرآئينه اينمقدمه مذکور بود در صحيفهای نخستين صحيفهای ابراهيم و موسی

ع ١٩ ١٢

سورة الغاشية مكية	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝	وهي ست وعشرون اٰية
	بنام خدای بخشاينده مهربان	

هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ ۝ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۝ تَصْلٰى

آيا آمده است بتو خبر قيامت يکپاره روبهای آنروز خوار باشند کارکننده محنت کشنده باشند درآيند

نَارًا حَامِيَةً ۝ تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ ۝ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ۝ لَّا يُسْمِنُ وَلَا

بآتش افروخته شده آب نوشانيده شوند از چشمهٔ بنهايت گرم نباشد ايشانرا هيچ طعامی مگر از ضريع که فربه نکند و

يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ ۝ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۝ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ۝ فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝ لَّا تَسْمَعُ

رفع گرسنگی نه نمايد يکپاره روبهای آنروز تازه باشند بسعی خود رضامند شده باشند در بهشت عالی نشنوی

مَنْ يَّخْشٰى زود باشد که پند پذيرد کسيکه بترسد از خدای وَيَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَى و پهلو تهی کند از مواعظ بدبخت ترين يعنی کافر که از فاسق شقی است الَّذِيْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى آنکه درآيد بآتش بزرگتر يعنی در آتش درکه جهنم که آتش آن از آتش درکات ديگر تيزتر و سوزنده تر است و در حديث آمده که اين آتش شما يعنی آتش دنيا جزويست از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقهٔ سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عيسی باشد و نار صغری در طبقهٔ عليا که جای گنهگاران امت است ثُمَّ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى پس نميرد در ان نار کبری تا بياسايد و نه زنده باشد زندگی که از ان راحت يابد قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى بدرستيکه رستگاری يافت آنکه پاک شد از کفر و معصيت وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى و ياد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان خود پس نماز گذارد که نشانهٔ اسلام است يا رستگار شد کسيکه طهارت کرد و تکبير احرام گفت و نماز پنجگانه ادا کرد يا زکوة فطر داد و تکبير عيد گفت و نماز عيد گذارد بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بلکه شما برگزينيد زندگانی دنيا را خطاب با اهل شقاوتست که بدنيا مشغول شده کار آخرت نميسازند وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى و آخرت بهتر است از دنيا و پاينده تر اِنَّ هٰذَا لَفِى الصُّحُفِ الْاُوْلٰى بدرستيکه اين سخن در صحيفهای پيشينيانست يعنی کتب نخستين که قبل از قرآن نازل شد صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى در صحيفهای ابراهيم که بيست است و در صحف موسی يعنی الواح

سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ

هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ بدرستيکه آمد بتو خبر پوشيده که قيامت است و او بپوشد خلايق را باهوال يعنی بهيبت او همه کس را فرو گيرد وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ روبهای آنروز ترسناک بود و خوار يعنی اهل آن روبها ذليل باشند و بيمقدار عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ عمل کنند رنج کشنده در ان عمل يعنی دوزخيان عمل کنند که از ان رنج بديشان رسد مثل کشيدن سلسلها و غوطه خوردن در آتش بصعود و هبوط بر عقاب و رنج تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً درآورده شوند در آتش بنهايت گرمی رسيده و حفص بضم تا خواند يعنی درآيند بدان آتش تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ آشاميده شوند يعنی بوقت غلبهٔ آتش عطش بياشامانند ايشانرا از چشمهٔ آبی بغايت گرم و گفته اند از انروز که آتش آفريده شده اين آب را ميجوشانند لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ نيست مر دوزخيانرا خوردنی اِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ مگر از ضريع و آن گياهی است خارناک چون تر باشد عرب آنرا شبرق گويند و شتران و چهارپايان خورند و چون خشک شود ضريع خوانند و هيچ دابه گرد آن نگردد و در آخرت شجرهٔ ناريه بود بشکل آن آورده اند که ابوجهل چون اين آيت شنيد گفت چه شد ضريع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آيت آمد که لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ فربه نميکند ضريع دوزخ کسی را و دفع نميکند گرسنگی را يعنی مقصود از طعام يکی ازين دو امر است و هيچکدام درست نميد هد وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ روبهای در آنروز



فِيهَا لَاغِيَةً ۝ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ۝ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ۝ وَ

نشنوند آنجا سخن بیهوده ۝ در آنجا چشمه‌ای جاری باشد ۝ در آنجا تختهای بلند باشد ۝ و کوزه‌ها نهاده شده ۝ و

نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۝ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۝ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝

بالشهای برابر هم گسترانیده ۝ و بساطهای نفیس پراکنده ۝ آیا نمی‌نگرند بسوی شتران چگونه آفریده شد

وقف لازم

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝

و بسوی آسمان چگونه برداشته شد ۝ و بسوی کوهها چگونه برافراشته شد ۝ و بسوی زمین چگونه پهن کرده شد

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۝ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ۝ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ۝ فَيُعَذِّبُهُ

پس پند ده جز این نیست که تو پند دهنده‌ای ۝ نیستی بر ایشان گماشته شده ۝ لیکن هر که روی بگرداند و کافر شود ۝ پس عذاب کند

اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ۝ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝

خدا عذاب بزرگ ۝ هر آینه بسوی ماست رجوع ایشان ۝ باز هر آینه بر ماست حساب ایشان

النصف ۲۶ ع ۱۳

سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشنده مهربان

وَالْفَجْرِ ۝ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۝ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۝ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ

بصبح ۝ و بشبهای ده گانه ۝ و جفت و طاق ۝ و بشب چون روان شود ۝ آیا در این قسمها سوگند معتبر هست

فِيهَا لَاغِيَةً در آن بهشت نشنوی سخن بیهوده و کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ در آن بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ در آن بهشت تختهای بلند برداشته بود و اصل آن از زر مکلل بدر و جواهر و یاقوت و در معالم گفته که مرفوعه باشد در هوا و چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بر زمین فرود آید و چون بران قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ و در آن جنت کوزه‌ها بر ید بسته و لوله نهاده پیش بهشتیان وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشها نهاده در پهلوی یکدیگر وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و فرشهای گسترده امام زاهد آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند با یکدیگر گفتند این خود نشاید دیگر واقع است پس بلال و جناب و امثال ایشان را که فقرا اند چون وقت تا بر بالای آن تخت بلند روند و بسی فرصت باید تا از آن بلندی فرود آیند آیت آمد أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا نمی‌نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با آنهمه بلندی و بزرگی برشته کودکی مسخر میشود تا بر وی بر آید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته‌اند که خلقت شتران دالست بر کمال قدرت و حسن تدبیر و علو حکمت خالق جل جلاله چه بزرگست بارگران بر باید و منقادست همه فرمانبر و قانع است از همه گیاها بهر چه خورد و متحمل است در تشنگی بر تشنگی و زود و صبر بیشتر بجهت است که بیابانی آب قطع کند و هرچه مطلوبست از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب همه از و حاصل است پیر رومی قدس سره فرموده رباعی بر خوان افلا ینظر تا قدرت ما بینی ٭ یک ره بشتر بنگر تا صنع خدا بینی ٭ در خار خوری قانع در بارکشی راضی ٭ این وصف اگر جوئی در اهل صفا بینی ٭ و در تبیان آورده که مخاطب عرب اند که اکثر ایشان اهل بادیه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که مینگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی‌بینند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و آیا نمی‌نگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستون وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بر زمین و مستحکم شده وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و آیا نمی‌نگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ پس پند گوی ایشانرا بعد از نظر در دلائل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده‌ای مر کس را لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این آیت را نسخ کرده إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکر و نگرود و حق را بپوشد فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ پس عذاب کند خدای بعذاب و رازه گرتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بجوع و اسر و قتل معذب بودند إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بدرستیکه بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت ایشان ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس بتحقیق بر ماست حساب ایشان در محشر

مزدلفه واسح آنست که عامه بر اندهل فی ذلک آیا هست
در این سوگند که یاد کردیم قسم لذی



لِذِي حِجْرٍ ۝ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۝ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي

صاحب خرد را — آیا ندیدی که چگونه معامله کرد پروردگار تو با قوم عاد که عاد ارم باشند خداوندان قدهای بلند — که آفریده نشده مانند آن در

الْبِلَادِ ۝ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۝ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۝ الَّذِينَ

شهرها — و چگونه معامله کرد با قوم ثمود که تراشیده بودند سنگهای بزرگ را در وادی قری و چگونه معامله کرد با فرعون صاحب میخها همه این جماعتها آنانکه

طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ۝ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۝ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝ إِنَّ

سرکشی کردند در شهرها — پس بسیار بعمل آوردند در آنجا فساد را — پس فرو ریخت بر سر ایشان پروردگار تو یکدفعه عذاب — هر آینه

رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۝ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي

پروردگار تو بکمین گاه هست — اما — آدمی — پس چون امتحان کندش پروردگار او پس گرامی کندش و نعمت دهدش پس گوید پروردگار من

أَكْرَمَنِ ۝ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۝ كَلَّا بَلْ

گرامی ساخت مرا — و اما چون امتحان کندش — پس تنگ سازد بر وی رزق وی را — گوید پروردگار من حقارت کرد مرا — نی نی بلکه

لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۝ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا

گرامی نمیدارید یتیم را — و یکدیگر را رغبت نمیدهید بر طعام دادن فقیر — و میخورید مال میراث را خوردن

لَمًّا ۝ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۝ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ

بسیار و دوست میدارید مال را دوست داشتن بسیار نی نی چون پست کرده شود بلندی زمین راست کرده پست کردنی — و بیاید پروردگار تو و بیایند فرشتگان

لِذِي حِجْرٍ و سوگند پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندیست محقق و موکد و جواب اینکه عذاب خواهیم کرد مکذبان را اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندیدی و نه دانستی که چه کرد پروردگار تو بِعَادٍ بقوم عاد اِرَمَ یعنی ابن عاد او را این ارم بن ارم میگفتند و ارم نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح و گفته اند که ارم نام بلده ایشانست و بدین تقدیر مراد اهل ارم باشد پس عاد را بدان صفت میکند که ذَاتِ الْعِمَادِ خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها اَلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ آن قبیله که آفریده نشده مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جسد فِي الْبِلَادِ در شهرها و اشهر آنست که ارم نام بلده عاد یا نست و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگ چنان بنای که مثل او در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گمشده در صحرای عدن میگشت در بیابان بشهری رسید که باره وی محکم داشت و حوالی آن قصور بسیار بود عبد الله بامید آنکه کسی را ببیند و احوال شتر خود را پرسد بدر حصار آمد دید دروازه اش مکلل بجواهر قیمتی و منحکی را آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر درآمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بر همین و تیره بجای سنگریزه مرواریدهای آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهای روان بروی آن لولو و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگها از زبرجد و شگوفها از سیم با خود گفت هذه الجنة التي وعد بها المتقون مصرع اینچه منزل چه بهشت اینچه مقامست اینجا پس قدری از آن جواهر برداشت و برگشت بسته همین باز آمد مردمان آن گوهر را در دست او بدیدند چیل بر یافتن گنجی کرده اینقصه در زبانها مردم افتاد تا حدیکه حال و بمعاویه که در آنوقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه او را طلبید و تمام حکایت اول تا آخر استماع فرمود پس او را در مجلس نشانید و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه او را در قرآن یاد کرده که لم يخلق مثلها في البلاد بیت شهر چو بهشت انکونی ز چون قصر فلک بتازه روی و آنرا شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم قدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا که در عالم زری و جوهری بوده همه جمع کرده و صد قهرمان هر یکی با هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و بسه صد سالها تمام رسید و دو سال دیگر بتهیه راه اشتغال نمود امرا و ملوک عالم را جمع کرده و از دار السلطنه خود بتماشای آن شهر متوجه شد یکشبه راه میان وی و آن بنا مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد همه بمردند و آنشهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام در کتب سابق که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا سرخ رنگ چشم سبز که بر روی او خالی و بر گردن او علامتی باشد و بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا ببیند پس باز نگریست و ابن قلابه را دید و گفت هو واحد ذلك الرجل وَثَمُودَ الَّذِينَ

۲ و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص شره كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا چون شکسته شود زمین شکستنی یعنی پاره پاره گردد وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود

صَفًّا صَفًّا ○ وَجِايْءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۙ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى ○

صف صف شده — و آورده شود آن روز — دوزخ را — آن روز — یاد کند — آدمی — وکجا باشد اورا — نفع آن یاد کردن

يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ قَدَّمْتُ لِحَيَاتِيْ ○ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهٗۤ اَحَدٌ ○ وَّلَا يُوْثِقُ

گوید ایکاش من پیش فرستادمی عمل نیک برای زندگانی جاودانی خویش — پس آن روز عقوبت نکند — مانند عقوبت خدا هیچکس — و بزنجیر نه بندد

وَثَاقَهٗۤ اَحَدٌ ○ يٰۤاَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ○ ارْجِعِيْۤ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ○

مانند بستن او هیچکس — گفته شود روح مومن را وقت مرگ ای نفس آرام گیرنده بازگرد — بسوی پروردگار خویش تو خوشنود شده و از تو نیز خوشنود گشته

فَادْخُلِيْ فِيْ عِبٰدِيْ ○ وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ ○

پس درآ — بزمرهٔ بندگان خاص من — و درآ — به بهشت من

ع ۱ — ۱۴

سورة البلد مكية — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○ — وهي عشرون اٰية

بنام — خدای — بخشاینده مهربان

لَاۤ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ○ وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ ○ وَوَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ ○ لَقَدْ

قسم میخورم باین شهر یعنی مکه مبارکه — و تو حلال خواهی بود باین شهر یعنی با قتال در مکه حلال خواهد شد و قسم میخورم بپدر و بهر چه زاده است پدر آینه

خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ ○ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ يَّقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ ○ يَقُوْلُ

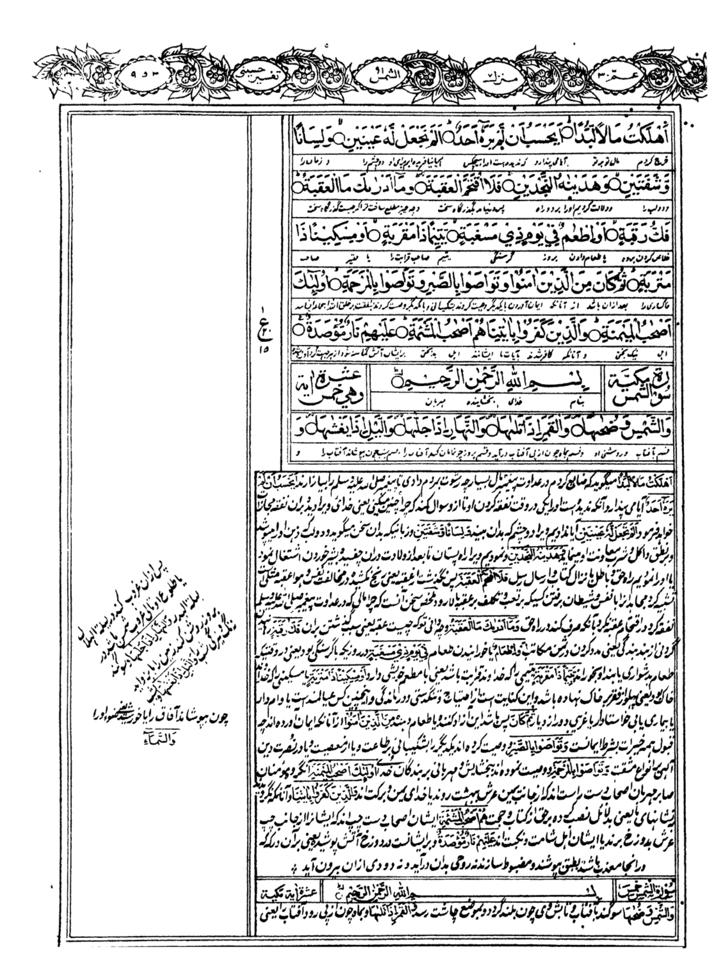
وقف لازم

آفریدیم — آدمی را — در مشقت — آیا گمان میکند آدمی که — قادر نشود — بر وی — هیچکس — میگوید

صفا صفا و بیایند فرشتگان بعرصهٔ محشر صفی پس از صفی بحسب منازل و مراتب خود و در تفسیر امام ابو اللیث رحمه الله مذکور است که اهل آسمانی علیحده صفی باشند وجایء یومئذ بجهنم و آورده شود آنروز جهنم را در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده میکشند و دوزخ از خشم کافران میجوشد و میخروشد تا بعرصات آرند و بر چپ عرش بدارند و دران محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو درآید و میگوید یا رب نفسی نفسی و حضرت ما علیه السلام میفرماید که یا رب امتی امتی و جهنم میگوید مالی و مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو چه کار حقتعالی نه مرا با تو حرام گردانیده است یومئذ یتذکر الانسان آنروز یاد کند انسان گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش وانی له الذکری وکجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون بنده بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت یقول یلیتنی گوید ایکاشکی قدمت لحیاتی پیش میفرستادم عمل خیری برای زندگانی من درین عالم فیومئذ لا یعذب پس آن روز عذاب نکند کسی را عذابه احد مثل عذاب خدای هیچ یکی از مردمان ولا یوثق وثاقه احد و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس را مانند بند کردن خدای هیچکس یعنی کسی قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی را در آن روز زیرا که فرمان مر خدایرا باشد و گوید خدای در دنیا نزدیک مرگ با مومن یایتها النفس المطمئنة ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت ارجعی الی ربک باز گرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود راضیة مرضیة در حالتیکه پسند کننده آنچه بتو داده اند و پسندیده نزدیک خدای و چون روز قیامت شود گوید فادخلی فی عبادی پس درآی در زمرهٔ بندگان شایستهٔ من وادخلی جنتی و درآی و بهشت من مقصود از جنتها ست با زمرهٔ مقربان و نزدیکان و خاصان حضرت من +

سورة البلد — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — عشرون اٰية مكية

لا اقسم بهذا البلد سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه وانت حل بهذا البلد و حال آنکه تو فرود آمده بدین شهر با آنکه مکه موضع امن و مثابهٔ خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را بدو مقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه در وی تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است قطعه ای کعبه را زینت قدوم تو صد شرف وی مروه را ز مقدم پاک تو صد صفا بطحی ز نور طلعت تو یافته فروغ و یثرب ز خاکپای تو یافته رونق و بها و گفته اند تو حلالی بدین شهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یکساعت بر تو حلال خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی و روا این از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل ووالد وما ولد و سوگند بپدر یعنی آدم یا ابراهیم و آنچه



أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ۝ أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۝ أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ۝ وَلِسَانًا

خرج کردم مال توبرتو آیا می پندارد که ندیده است او را هیچکس آیا نیافریدیم برای او دو چشم را و زبانی را

وَشَفَتَيْنِ ۝ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۝ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝

و دو لب را و دلالت کردیم او را بر دو راه پس درنیامد بگذرگاه سخت و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست گذرگاه سخت

فَكُّ رَقَبَةٍ ۝ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۝ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ أَوْ مِسْكِينًا ذَا

خلاص کردن بنده یا طعام دادن بروز گرسنگی یتیم صاحب قرابت را یا فقیر صاحب

مَتْرَبَةٍ ۝ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ أُولَٰئِكَ

خاکساری را بعد از آن باشد از آنانکه ایمان آوردند با یکدیگر وصیت کردند بشکیبائی و با یکدیگر وصیت کردند بشفقت بر خلق الله آنجماعت ایشانند

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ ۝

اهل نیک بختی و آنانکه کافر شدند بآیات ما ایشانند اهل بدبختی بر ایشان آتش کماسه شده از هر جهت گرد آورده شده

ع ۱ | ۱۵

سورة الشمس مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | عشر آية وهي خمس

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝ وَ

قسم بآفتاب و روشنی او وقسم بماه چون از پی آفتاب درآید وقسم بروز چون نمایان کند آفتاب را قسم بشب چون بپوشاند آفتاب را و

أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا میگوید که ضایع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت بردم دادی تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بیازارند أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ آیا می پندارد آنکه ندیده است او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از و سوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدای وی را دید بران نفقه مجازات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ آیا ندادیم وی را دو چشم که بدان بیند وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ و زبانیکه بدان سخن میگوید و دو لب که دهن را میپوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت او مینماید وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و نمودیم وی را ره پستان تا بعد از ولادت ودران چفسید و بشیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل بانزال کتاب و ارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و هوا عقبه مثلی تشبیه کرده بمجاهده با نفس و شیطان برفتن کسیکه برتعب و تکلف بر عقبه بالا رود و محصل سخن آنست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد تا آنکه صرف کند در راه حق وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بران فَكُّ رَقَبَةٍ نجات گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب أَوْ إِطْعَامٌ یا خورانیدن طعام فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ در روزیکه با گرسنگی بود یعنی در وقتیکه طعام بدشواری یابند و بخورانند يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو از فقر بر خاک نهاده باشد و این کنایت است از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و همچنین کسی عیالمند است یا وام دار یا بیماری یا بی خواستار یا غریبی دور از دیار ثُمَّ كَانَ پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان ورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمانست وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت و یا از معصیت و یا در نصرت دین الهی بانواع مشقت وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ و وصیت نموده اند ببخشایش و مهربانی بر بندگان خدای أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ آن گروه مومنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش ببهشت روند یا خدای یمن و برکت اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه نگرویدند بنشانهای ما یعنی بدلائل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ و بر ایشانست در دوزخ آتش پوشیده یعنی بر آن درگه و در آنجا معذب باشند بطبق بپوشند و مضبوط سازند نه روحی بدان درآید و نه دودی از آن بیرون آید ٭

سورة الشمس خمس عشر آية مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند بآفتاب و تابش وی چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و بماه چون از پی رود آفتاب را یعنی پس از آن غروب کند در بیده البدر یا طلوع او متصل بغروب شمس باشد در لیلة البدر وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا و بروز چون روشن کند زمین را یا پیدا و آشکارا کند آفتاب را وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا و بشب تیره چون بپوشاند آفاق را یا خورشید و ضوء او را وَالسَّمَاءِ

وَالسَّمَآءِ وَمَا بَنٰهَا ۝ وَالْاَرْضِ وَمَا طَحٰهَا ۝ وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰهَا ۝ فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا

و آسمان و بنائیکه ساخت اورا وقسم بزمین و بنائیکه هموار کرد اورا وقسم بنفس آدمی و بنائیکه درست اندام کرد اورا پس تعلیم کرد با و گناه اورا

وَتَقْوٰهَا ۝ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكّٰهَا ۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا ۝ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِطَغْوٰهَآ ۝

و تقوی اورا هرآئینه رستگار شد هرکه پاک ساخت نفس را و هرآئینه زیان کار شد یکه باسفل السافلین برد آنرا دروغ شمردند قوم ثمود بسبب سرکشی خود

اِذِ انْۢبَعَثَ اَشْقٰهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا ۝ فَكَذَّبُوْهُ

وقتیکه برخاست بدبخت ترین آن قوم پس گفت ایشانرا پیغامبر خدا بگذارید ماده شتر را که خدا آفریده است و منع مکنید آب خوردن او را پس دروغ شمردند پیغامبر را

فَعَقَرُوْهَا ۥ فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰهَا ۝ وَلَا يَخَافُ عُقْبٰهَا ۝

پس بکشتند ناقه را پس عقوبت فرود آورد برایشان پروردگار ایشان بسبب معصیت ایشان پس هموار کرد خدا عقوبت بر سر ایشان و خدا نمی ترسد از پاداش آن عقوبت

ع ١٥ ١٦

سورة اللیل مکیة و هی احد و عشرون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى ۝ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى ۝ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰٓى ۝ اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى ۝

قسم بشب چون بپوشاند و قسم بروز چون ظاهر شود و قسم بذاتیکه آفرید نر و ماده را که هرآئینه سعی شما مختلف است

فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى وَاتَّقٰى ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى ۝ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْيُسْرٰى ۝ وَاَمَّا مَنْ بَخِلَ

و اما هرکه عطا کرد و پرهیزگاری نمود و باور داشت ملت نیک را پس توفیق دهیم او را برای رسیدن برای آسایش و اما هرکه بخل کرد

وَالسَّمَآءِ وَمَا بَنٰهَا و سوگند بآسمان و بچیکه او را بنا کرده است وَالْاَرْضِ وَمَا طَحٰهَا و بزمین و بچیکه او را گسترده است وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰهَا و سوگند بنفس آدم و کسیکه تسویه اعضای او فرموده است فَاَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را فُجُوْرَهَا دروغ و ناپاکی و بیباکی وَتَقْوٰهَا و پرهیزگاری و نیکوکاری و فرمانبرداری او را یعنی بیان کرده و روشن ساخته و تعلیم داده و اینه جواب قسم چیست قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكّٰهَا بدرستیکه رستگار شد هرکه پاک کرد نفس خود را از دناس رذایل و مانشو نما داد او را بانواع و اجناس فضایل وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا و بدرستیکه بی بهره ماند هرکه گم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا گم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت پناه نزدیک تلاوت این آیت فرمودی که اللهم آت نفسی تقواها و زکها انت خیر من زکاها انت ولیها و مولاها و محققان برانند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هرگاه که نفس از شوایب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بماسوی مصفا گردد و بیت تا نفس مبرا ز مناهی نشود دل آئینه نور الهی نشود كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِطَغْوٰهَآ تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان و خود صالح را اِذِ انْۢبَعَثَ اَشْقٰهَا وقتیکه برخاست بدبخت ترین آن قبیله که قدار بن سالف بود یا جمعی بعقر ناقه و قصد آن فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ پس گفت مر ایشانرا فرستاده خدای یعنی صالح علی نبینا وعلیه السلام نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا دست بدارید ناقه خدا را و گرد مگردید مشرب او را یعنی آبیکه می آشامد در نوبت خود تا عذاب شما فرو نیاید فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند صالح را در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ پس هلاکت بیکبارگی فرستاد بر ایشان پروردگار ایشان بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰهَا بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آن دمدمه را تا صغار و کبار ایشان بمردند وَلَا يَخَافُ عُقْبٰهَا و نترسد خدا عاقبت

سورة اللیل احدی و عشرون آیة مکیة — هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید از تبعه آنچه کس او را دوست نیست و تبعات او را در راه نی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى و سوگند بروز چون روشن شود و ظلمت شب را زایل گرداند وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰٓى و سوگند بکسیکه بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا را یا مذکر و مونث از جمیع حیوانات جواب قسم اینست اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى بدرستیکه جزای سعی شما و در کردار شما هرآئینه پراگنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بنابر اعمال مختلف پاداش آن میکند و میفرماید فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى پس اما هرکه بداد مال خود را در راه خدای وَاتَّقٰى و پرهیز کرد از شرک و کبایر وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى و تصدیق نمود کلمه نیکوتر را که لا اله الا الله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که وما انفقتم من شیء فهو یخلفه اخلف سرا

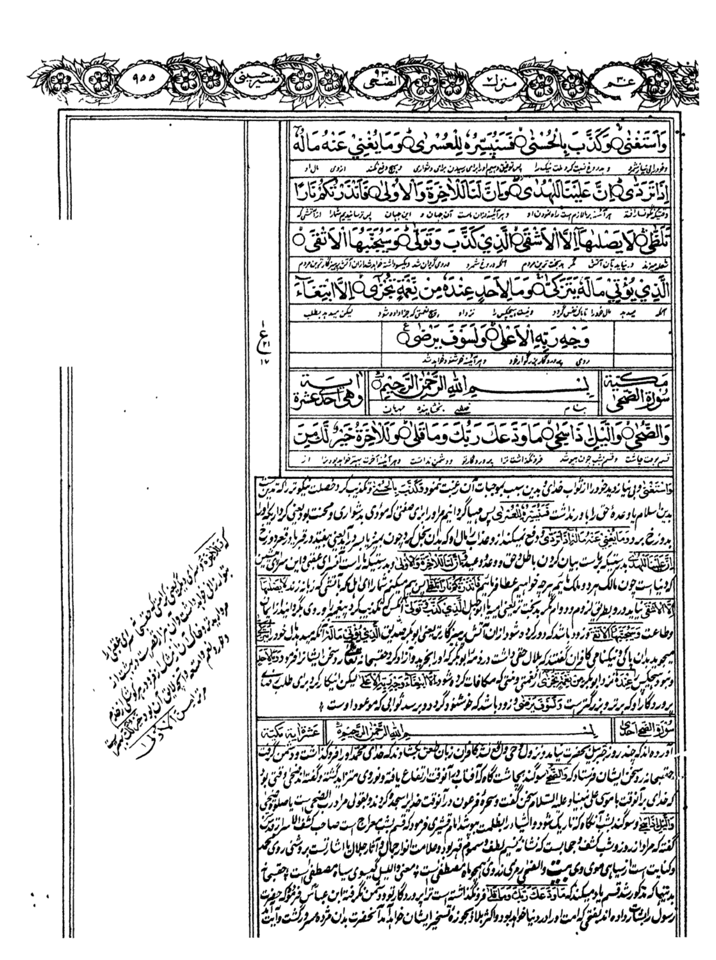
ربرا برای طریق نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی که او را به بهشت رساند که سرور و فرح در او است وَاَمَّا مَنْ بَخِلَ و اما کسیکه بخل کرد بمال خود یا بگفتن کلمه توحید وَاسْتَغْنٰى

اند که این سوره بعضی در شان حضرت ابو بکر نازل شد بر جمیع

نور اینست دیگری یعنی در شب ضلالت کسی را آن گمراهی نبود که

از آن صدیق ده هزار دینار از روی قیمت ستد او دوشت و صدیق

حضرت صدیق خبر داد و فرمود که هر که مال را نفقه کرد و پاداش آن را



وَاسْتَغْنٰى ۝ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى ۝ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْعُسْرٰى ۝ وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗ

و خود را بی‌نیاز شمرد و به دروغ نسبت کرد ملت نیک را پس توفیق دهیم او را برای رسیدن برای دشواری و هیچ دفع نکند از وی مال او

اِذَا تَرَدّٰى ۝ اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى ۝ وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى ۝ فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا

وقتیکه نگونسار افتد هر آینه بر ما لازم است راه نمودن او و هر آینه از آن ماست آن جهان و این جهان پس ترسانیدیم شما را از آتشی که

تَلَظّٰى ۝ لَا يَصْلٰىهَآ اِلَّا الْاَشْقَى ۝ الَّذِيْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ۝ وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَى ۝

شعله میزند در نیاید بآن آتش مگر بدبخت ترین مردم آنکه دروغ شمرد و روی گردان شد و یکسو داشته خواهد شد از آن آتش پرهیزگارترین مردم

الَّذِيْ يُؤْتِيْ مَالَهٗ يَتَزَكّٰى ۝ وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهٗ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزٰى ۝ اِلَّا ابْتِغَآءَ

آنکه میدهد مال خود را تا پاک نفس گردد و نیست هیچکس را نزد او هیچ نعمتی که جزا داده شود لیکن میدهد بطلب

وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضٰى ۝

روی پروردگار بزرگوار خود و هر آینه خوشنود خواهد شد

ع ٢١ ١٧

سورة الضحی مکیة — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — وهی احدی عشرة آیة

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالضُّحٰى ۝ وَاللَّيْلِ اِذَا سَجٰى ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى ۝ وَلَلْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ

قسم بوقت چاشت و قسم بشب چون بپوشد فرو نگذاشت ترا پروردگار تو و دشمن نداشت و هر آینه آخرت بهتر خواهد بود ترا از

واستغنی و بی‌نیاز دید خود را از ثواب خدای و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود وکذب بالحسنی و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که دین است بدین اسلام یا وعده حق را یا ورندانست فسنیسره للعسری پس مهیا گردانیم مر او را برای صفتی که مؤدی بدشواری و محنت بود یعنی کردار یکه او را بدوزخ برد وما یغنی عنه ماله اذا تردی و دفع نمیکند از وی عذاب را مال او که بدان بخل کرد چون بسر با سر در آید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر دوزخ ان علینا للهدی بدرستیکه بر ماست بیان کردن باطل و حق و وعده و وعید وان لنا للاخرة والاولی و بدرستیکه ما راست آن سرای عقبی و این سرای دنیا است چون مالک هر دو ملک ماییم هر چه خواهیم عطا فرماییم فانذرتکم نارا تلظی پس بیم میکنیم شما را ای اهل مکه باتشی که زبانه زند لا یصلها الا الاشقی نیاید در وی بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت تر یعنی امیه یا ابوجهل الذی کذب وتولی آنکس که تکذیب کرد پیغمبر را و روی بگردانید از ایمان و طاعت وسیجنبها الاتقی و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزگارتر یعنی ابوبکر صدیق الذی یؤتی ماله آنکه میدهد مال خود را یتزکی میجوید بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمه ابوبکر که او را بخرید و آزاد کرد حقسبحانه تعالی رد سخن ایشان فرمود وما لاحد و نبود هیچکس را عنده نزد ابوبکر من نعمة تجزی از نعمتی و منتی که مکافات کرده شود الا ابتغاء وجه ربه الاعلی لیکن اینکار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگتر است ولسوف یرضی زود باشد که خوشنود گردد و برسد ثوابی که موعود اوست ۞

سورة الضحی احدی عشرة آیة مکیة — بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که چند روز جبرئیل بحضرت نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حقسبحانه رد سخن ایشان فرستاد که والضحی سوگند بچاشت گاه که آفتاب در آن وقت ارتفاع یافته و نوروی منتشر گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای در آن وقت با موسی علی نبینا و علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون در آن وقت خدایرا سجده کردند و بقولی مراد رب الضحی است یا صلوة ضحی واللیل اذا سجی و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا در ظلمت بپوشد امام قشیری فرمود که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجابست که نشانه نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارتست بروشنی روی محمد و کنایت است از سیاهی موی وی بیت والضحی رمزی ز روی همچو ماه مصطفی است معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفی است حقسبحانه بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند که ما ودعک ربک وما قلی فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس فرموده که حضرت رسول را بشارت داده اند بفتحی که امت او را در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بحوزه تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت بدان مژده مسرور گشت و آیت آمد

وللآخرة خیر لک من الاولی و سرای دیگر یعنی [illegible] سرای عقبی را بتو ارزانی خواهد داشت و آن مرا از قصرت و بهشت از مروارید [illegible] و [illegible] ولسوف یعطیک ربک فترضی [illegible]



الْاُوْلٰی ۞ وَلَسَوْفَ یُعْطِیْكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰی ۞ اَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَاٰوٰی ۞ وَوَجَدَكَ

از دنیا — والبته — بدهد ترا — پروردگار تو — پس خوشنود شوی — آیا نیافت ترا — یتیم — پس جای داد — و یافت ترا

ضَآلًّا فَهَدٰی ۞ وَوَجَدَكَ عَآىِٕلًا فَاَغْنٰی ۞ فَاَمَّا الْیَتِیْمَ فَلَا تَقْهَرْ ۞ وَاَمَّا

راه گم کرده — پس راه نمود — و یافت ترا درویش — پس توانگر ساخت — اما یتیم را — پس قهر مکن — و اما

السَّآىِٕلَ فَلَا تَنْهَرْ ۞ وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۞

سائل را — پس بانگ مزن — و اما بنعمت پروردگار خود — پس خبر ده

ع ١ — ١١

سُوْرَةُ الْاِنْشِرَاحِ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ — مَكِّیَّةٌ وَهِیَ ثَمَانُ اٰیَاتٍ

بنام — خدای — بخشاینده — مهربان

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۞ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ۞ الَّذِیْۤ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۞

آیا نگشادیم برای تو سینه ترا — و دور کردیم — از تو — بار ترا — آن بار که گران کرده بود پشت ترا

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۞ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا ۞ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا ۞ فَاِذَا

و بلند ساختیم — برای تو ثنای ترا — زیرا که هر آینه متصل دشواری آسانی است — البته متصل دشواری آسانی است — و چون از کار ها

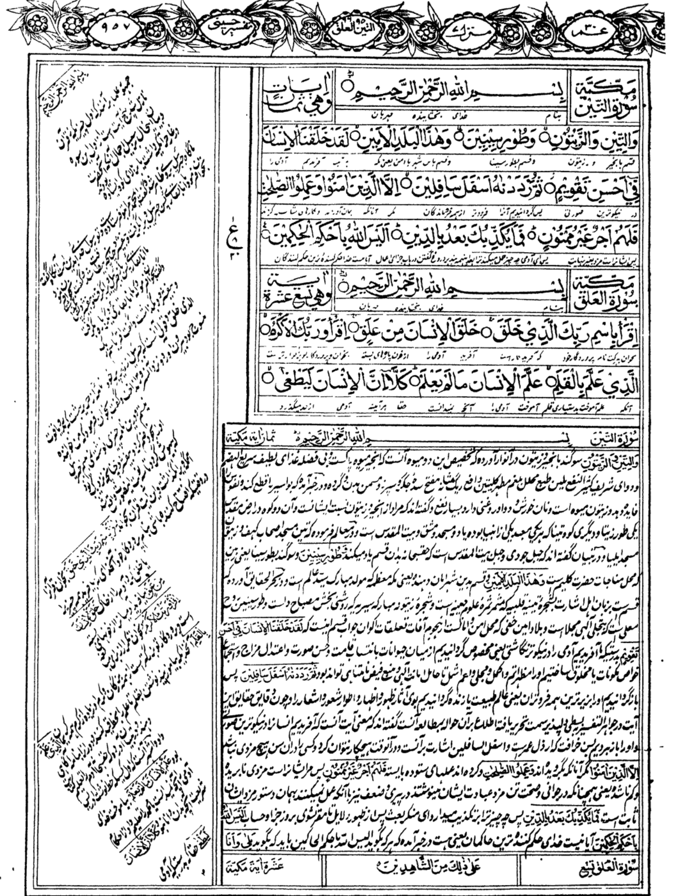
فَرَغْتَ فَانْصَبْ ۞ وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ ۞

فارغ شوی در عبادت خدا محنت کش — و بسوی پروردگار خود — تضرع نما

ع ١ — ٨ — ١٩

الاولی بهترست مر ترا از کرامت نخستین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهترست از بدایت چه ساعت بساعت بر درجه رفعت متصاعد و بر ذروه کمال مترقی است وَلَسَوْفَ یُعْطِیْكَ رَبُّكَ و زود باشد که عطا دهد ترا آفریدگار تو یعنی مرتبه شفاعت گنهگاران امت فَتَرْضٰی پس تو خوشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد و گویی بس است و من راضی شدم امام محمد باقر میفرماید که یا اهل عراق شما میگویید که امیدوار ترین آیت قرآن اینست که لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل البیت بر آنیم که امید وار ترین آیات و لسوف یعطیک ربک فترضی است چه حضرت رسالت پناه راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد نظم نماند بدوزخ کسی دیگر زوی که دارد چنین سید پیشرو بعطای شفاعت چنانش دهند که امت تمامی ز دوزخ رهند در معالم از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسالت پناه فرموده که بپرسیدم پروردگار خود را پرسیدنی و دوست میدارم آنرا که نپرسیدمی گفتم الهی سلیمان را ملک عظیم دادی و فلانرا و فلانرا این و آن عطا دادی حق سبحانه گفت ای محمد اَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَاٰوٰی آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جای داد در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقایق آورده که ترا در یتیم یافت و در صدف ختم نبوت جای داد بیت بسکه غواص کرم در تنگ دریای قدم چنو نزد تا بکف آورد چنین در یتیم یا دید ترا که گوهر یگانه بکمال قابلیت از همه کائنات منفرد بودی و بقطع علاقه از ما سوی متوجه ترا متمکن ساخت در حضرت احدیت جمع که مقام خاص تست وَوَجَدَكَ ضَآلًّا و یافت ترا خدای تو راه گم کرده بر در وازه که وقتیکه حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد و مادر تو سپارد فَهَدٰی پس راه نمود ترا با آنکه جدت را بر سر تو رسانید یا در راه شام وقتیکه با میسره بتجارت رفته بود و شتر تو از راه منحرف شد جبرئیل را فرستاد تا زمام شتر تو گرفته براه آورد یا راه نیافته بودی بعلم و احکام ترا با آن راه نمود و در حقایق سلمی مذکورست که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر معرفت و محبت بر تو منت نهاد و بمقام قرب رسانید وَوَجَدَكَ عَآىِٕلًا فَاَغْنٰی و یافت ترا درویش عیالدار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا بآنکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهده خلق ترا غنی گردانیدم بمکاشفه انوار جمال خود فَاَمَّا الْیَتِیْمَ فَلَا تَقْهَرْ پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان بشناس که تو شربت یتیمی چشیده وَاَمَّا السَّآىِٕلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما سایل را بانگ مزن و محروم مساز که در درویشی و تنگدستی کشیده وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما بنعمت پروردگار خود که نبوتست حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق برسان که تحدیث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده است که نعمت چیزیست محبوب با لذات و منعم بدان اغلب مشکور میباشد پس حق سبحانه و تعالی حبیب خود را امر فرمود که از نعمت من سخن گوی که خلق محتاج اند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس بجهت تحدیث بنعمت من خلق او را دوست من میگردانی

و من ایشان ا	سورة الانشراح	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ	ثمان آیات مکیة	دوست میدارم



سورة التين مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي ثمان آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ

قسم بانجیر و بزیتون وقسم بطور سینا وقسم باین شهر با امن یعنی که بتحقیق آفریدیم آدمی را

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

در نیکوترین صورتی پس گردانیدیم آنرا فروتر از همه فروماندگان مگر آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند

فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ۝ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۝

پس ایشانراست مزد بغیر نهایت پس ای آدمی چه چیز حمل میکند ترا بعد ازین بدروغ گفتن در باب جزای اعمال آیا هست خدا حکم کننده ترین حکم کنندگان

ع ٢٠

سورة العلق مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي تسع عشرة آية

بنام خدای بخشاینده مهربان

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝

بخوان ببرکت نام پروردگار خود که همه چیز را آفرید آفرید آدمی را از خون پاره‌ای بسته بخوان و پروردگار تو بزرگوارترین است

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ۝

آنکه علم آموخت بدستیاری قلم آموخت آدمی را آنچه نمیدانست حقا هرآینه آدمی از حد میگذرد

سورة التين — بسم الله الرحمن الرحيم — ثمان آية مكية

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ سوگند بانجیر و زیتون در انوار آورده که تخصیص این دو میوه آنست که انجیر میوه پاکست بی فضله غذای لطیف سریع الهضم و دوای شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز و مسمن بدن گرده و در خبر آمده که بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد و زیتون میوه است و نان خورش و دوا و روغنی دارد بسیار نفع و گفته اند که مراد از انجیر و زیتون نسبت ایشانست و آن دو کوه در ارض مقدس یکی طور زیتا و دیگری کوه تینا که بر سر هر یکی مسجد یکی از انبیا بوده یا دو مسجد و دمشق و بیت المقدس است و در معالم فرموده که تین مسجد اصحاب کهف و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته اند که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حقتعالی بدین قسم یاد میکند وَطُورِ سِينِينَ و سوگند بطور سینا یعنی زمین که محل مناجات حضرت کلیم است وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و قسم بدین شهر امان دهنده یعنی مکه معظمه که مولد مبارک سید عالم است و در بحر الحقایق آورده که قسم است بزبان اهل اشارت بشجره تینیه قلبیه که مثمر ثمره علوم دینیه است و شجره زیتونه مبارکه سریه که روشنی بخش مصباح دل است و طور سینین روح قدسی است که بتجلی الهی مجلاست و بلاد امین خفی که محل امن و امانست از هجوم آفات تعلقات اکوان جواب قسم اینست که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ بدرستیکه آفریدیم آدمی را در نیکوتر نگاشتی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکونات یا مخلوق ساختیم او را مظهر اتم و اکمل و مجلی اعم و اشمل تا حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ پس بازگردانیدیم او را بزیرترین همه فروتران یعنی عالم طبیعت یا زنده گردانیدیم بوی آثار ظهور و اظهار و اطوار شعور و اشعار را و چون دقایق حقایق این آیت در جواهر التفسیر بسطی دلپذیر سمت تحریر یافته اطلاع بر آن حواله بمطالعه آنست گفته اند که معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را در نیکوترین صورت و او را باز بردیم بسن خرافت که ارذل عمر است و اسفل السافلین اشارت بر آنست و در آنوقت هیچکار نتوان کرد و کسی را در آن سن هیچ مزدی نباشد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه بگرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای ستوده بایسته فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس مر ایشانراست مزدی نابریده و کم ناشده یعنی همچنانکه در جوانی و صحت تن مزد عبادت ایشان مینوشتند در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل نمیکنند بهمان دستور مزد ایشان ثابت است فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ پس چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث پس از ظهور دلایل تا مقر نشوی بروز جزا و حساب أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ آیا نیست خدای حکم کننده ترین حاکمان یعنی هست در خبر آمده که هر که بگوید الیس الله باحکم الحاکمین باید که بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین

سورة العلق تسع عشرة آية مكية

یعنی ابوجهل هرآینه از حد میرود و گردن کشی میکند آن تا استغنی

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنىٰ ۝ إِنَّ إِلىٰ رَبِّكَ الرُّجْعىٰ ۝ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهىٰ ۝ عَبْداً إِذا صَلّىٰ ۝ أَرَأَيْتَ

و هنگامی بیند خود را توانگر رسیده · هر آینه بسوی پروردگار تست رجوع · آیا دیدی شخصی که منع میکند · بنده را چون · نماز میگذارد · آیا دیدی

إِنْ كانَ عَلَى الْهُدىٰ ۝ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوىٰ ۝ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّىٰ ۝ أَلَمْ يَعْلَمْ

که چه شد اگر · بر راه راست بودی · یا بپرهیزگاری فرمودی · آیا دیدی که چه شد اگر دروغ شمرد · و روی گردان گشت آیا نداند این بوی گردان

بِأَنَّ اللّٰهَ يَرىٰ ۝ كَلّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنّاصِيَةِ ۝ ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ ۝

که خدا می‌بیند · نی نی اگر باز نخواهد ایستاد · خواهیم کشید او را · بسوی پیشانی · آن موی پیشانی دروغ زن · خطاکار

فَلْيَدْعُ نادِيَهُ ۝ سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ ۝ كَلّا لا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝

پس باید که فریاد کند اهل مجلس خود را باز خواهیم طلبید پیادگان را · نی نی · فرمان او قبول مکن · و نماز گذار · و قرب خدا طلب نما

سورة القدر مكية · بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝ · وهي خمس آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ

هر آینه ما فرود آوردیم قرآن را در شب قدر · و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست · شب قدر · شب قدر · بهتر است از

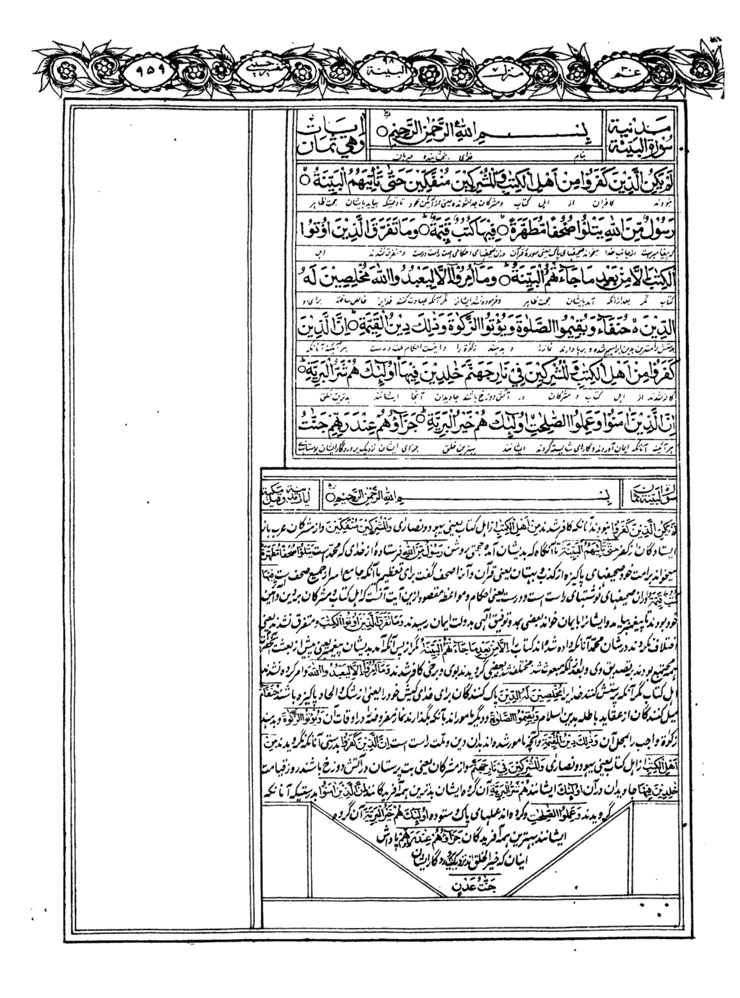
أَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنَزَّلُ الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۝ سَلامٌ هِيَ حَتّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝

هزار ماه · فرود آیند فرشتگان · و روح · در آن شب بفرمان پروردگار خویش برای سرانجام کردن هر کاری آن شب تا وقت طلوع فجر محض سلامتی است

السجدة ١٤ · ٢١

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنىٰ بآنکه می‌بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چرا کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فرو گذارد و حال آنکه إِنَّ إِلىٰ رَبِّكَ الرُّجْعىٰ بدرستیکه بسوی آفریدگار تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال ٭ بیت ٭ توانگری نه بمال است نزد اهل کمال ٭ که مال تا لب گورست بعد از آن اعمال ٭ آورده‌اند که ابوجهل گفت که اگر ببینم محمد را در سجده هر آینه پس بزنم گردن او را بقدم خود در روز دیگر آنحضرت نماز میگذارد و او را خبر کردند بشتافت جانب آنحضرت روان شد و بنزدیک رسید بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضای او افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدهای دهن باز کرده و مرغان پر و بال بافته این خبر بحضرت رسید فرمود که اگر نزد من آمدی ملائکه او را عضو عضو او را بر بودندی و این آیت آمد أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهىٰ آیا می‌بینی تو آنرا که باز میدارد عَبْداً إِذا صَلّىٰ بنده کامل را که محمد است بوقتیکه نماز میگذارد أَرَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدىٰ آیا می‌بینی تو اگر باشد بنده منهی از نماز بر راه راست أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوىٰ یا میفرماید خلق را به پرهیزکاری و او را باز تواند داشت از آن حال أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّىٰ تکرار جهت تأکید است آیا می‌بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمانبرداری که مستحق چه نوع باشد از عذاب أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ يَرىٰ آیا ندانسته است ابوجهل یعنی دانا نیست بآنکه از روی تحقیق خدا می‌بیند قصد او مر حبیب خدا را بزرگان گفته‌اند که کلمه ان الله یری هم وعید مندرج است و هم وعده یعنی ای زاهد پرستش نمای که ترا می‌بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می‌بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می‌بیند و ای زاهد در خلوت یکمن قصد گناه مکن که ترا می‌بیند درویشی بعد از گناهی توبه کرده بود و پیوسته میگریست گفتند چند گریی که خدا غفورست گفت آری هر چند که عفو کند و اما خجالت آنرا که او دیده بود می‌بیند چگونه از خود دفع کنم ٭ فرد ٭ گیرم که تو از سر گنهم درگذری ٭ زان شرم که دیدی که چه کردم چه کنم ٭ شعر ٭ سر خجالت درویش ازان بود در پیش ٭ که گر گناه ببخشند شرمساری هست ٭ آورده‌اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه نماز میگذارد و ابوجهل لعین برسید و گفت الحجه نه ترا نهی کرده ام از نماز و آنحضرت او را تهدید بسیار کرد و وعیدها فرمود ابوجهل فرمود مرا مهر سبانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بیشتر است و اهل مجلس من بیشتر اند آیت نازل شد كَلّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ حقا که ابوجهل اگر باز نایستد از ایذای محمد لَنَسْفَعاً بِالنّاصِيَةِ بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیمش ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ دروغگوی خطاکار وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق اسناد مجازیست و مراد صاحب ناصیه است فَلْيَدْعُ نادِيَهُ پس گو بخواند ابوجهل اهل مجلس خود را سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ زود بود ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم كَلّا لا تُطِعْهُ حقا سخن که او گوید فرمان مبر او را در ترک نماز یعنی در مخالفت او ثابت باش وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ و سجده کن بر دوام خدایرا و نزدیک شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که وقتی بنده به پروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود و این سجده چهاردهم است و در فتوحات این را سجده طلب قربت گفته

سورة القدر · خمس آیات مکیة



مدنية سورة البينة | بسم الله الرحمن الرحيم | ايات وهي ثمان

بنام خدای بخشنده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ○

نبودند کافران از اهل کتاب ومشرکان جداشونده یعنی از آیین خود تا وقتیکه بیاید بایشان حجت ظاهر

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ○ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ○ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا

که پیغامبریست از جانب خدا میخواند صحیفهای پاک یعنی سورهٔ قرآن درآن صحیفهای احکامی هست راست درست ومتفرق نشدند اهل

الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ○ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ

کتاب مگر بعدازانکه آمد بایشان حجت ظاهر وفرموده نشد ایشانرا مگر آنکه عبادت کنند خدایرا خالص ساخته برای او

الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ○ إِنَّ الَّذِينَ

پرستش را میل کنندگان بدین ابراهیم شده و برپا دارند نمازرا و بدهند زکوة را واینست احکام ملت درست هرآئینه آنانکه

كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ○

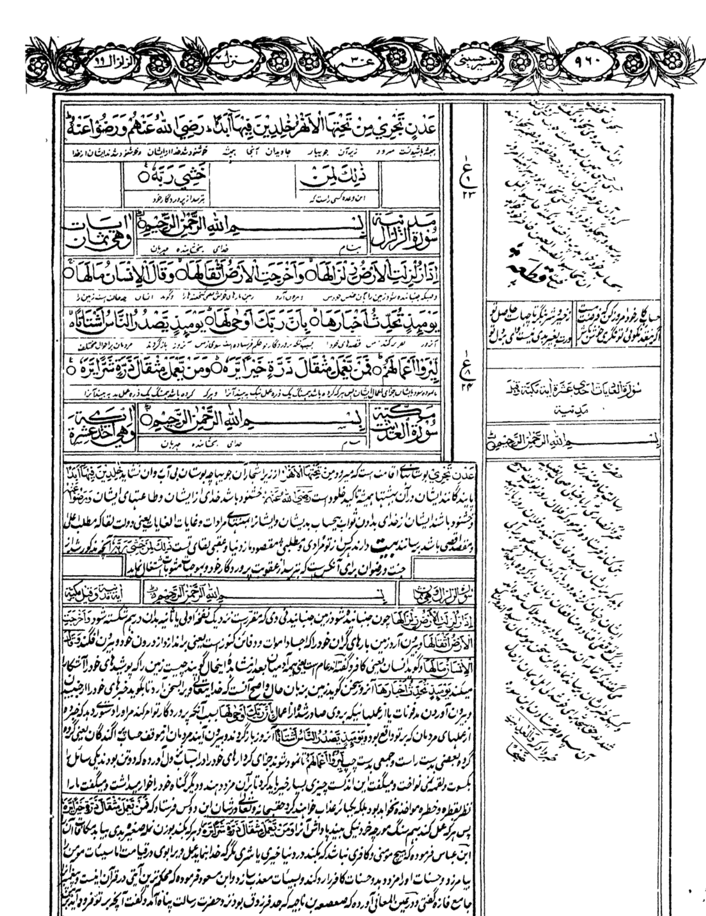
کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ باشند جاویدان آنجا ایشانند بدترین خلق

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ○ جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ

هرآئینه آنانکه ایمان آوردند وکارهای شایسته کردند ایشانند بهترین خلق جزای ایشان نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای

سورة البينة ثمان ايات | بسم الله الرحمن الرحيم | مدنية وقيل مكية

لم يكن الذين كفروا نبودند آنانکه کافر شدند من اهل الكتاب از اهل کتاب یعنی یهود ونصاری والمشركين وازمشرکان عرب منفكين بازایستادگان از کفر حتى تاتيهم البينة تا آنگاه که بدیشان آمد حجتی روشن رسول من الله فرستادهٔ از خدای که محمد است يتلوا صحفا مطهرة میخواند برامت خود صحیفهای پاکیزه از کذب وبهتان یعنی قرآن وآنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است فيها كتب قيمة دران صحیفهای نوشتهای راست است ودرست یعنی احکام ومواعظ مقصود ازین آیت آنست که اهل کتاب ومشرکان بر دین وآئین خود بودند تا پیغمبر بیامد وایشانرا بایمان خواند بعضی بمدد وتوفیق الهی بدولت ایمان رسیدند وما تفرق الذين اوتوا الكتب ومتفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند درشان محمد آنانکه داده شده‌اند کتاب را الا من بعد ما جاءتهم البينة مگر ازپس آنکه آمد بدیشان پیغمبر یعنی پیش از بعثت آنحضرت همه مجتمع بودند بتصدیق وی وبعد ازانکه مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی وبرخی کافر شدند وما امروا الا ليعبدوا الله وامرکرده نشدند اهل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدایرا مخلصين له الدين پاک کنندگان برای خدای کیش خودرا یعنی از شرک والحاد پاکیزه باشند حنفاء میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام ويقيموا الصلوة ودیگر مامورند بآنکه بگذارند نماز مفروضه دراوقات آن ويؤتوا الزكوة وبدهند زکوة واجب رابمحل آن وذلك دين القيمة وآنچه مامور شده‌اند بدان دین وملت راست است ان الذين كفروا بدرستی آنانکه نگرویدند من اهل الكتاب از اهل کتاب یعنی یهود ونصاری والمشركين وازمشرکان یعنی بت پرستان في نار جهنم درآتش دوزخ باشند روز قیامت خالدين فيها جاویدان درآن اولئك ايشانند هم شر البرية آن گروه ایشان بدترین همه آفریدگان ان الذين امنوا بدرستیکه آنانکه گرویدند وعملوا الصلحت وکرده‌اند عملهای پاک ستوده اولئك هم خير البرية آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان جزاؤهم عند ربهم پاداش ایشان که خیر الخلق‌اند نزدیک پروردگار ایشان جنت عدن



عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝

این وعده کسی راست که | بترسد از پروردگار خود

ع ١ / ٢٣

سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۝ وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا ۝

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۝ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۝ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا ۝

لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ۝ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝

ع ٨ / ٢٤

سُورَةُ الْعَادِيَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَىٰ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

عَدْنٍ تَجْرِي بوستانهای اقامت است که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها چه بوستان بی آب وان نشاید خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا پاینده گان مانند ایشان در آن بهشتها همیشه تاکید خلود است رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خشنود باشد خدای از ایشان و طاعتهای ایشان وَرَضُوا عَنْهُ و خشنود باشند ایشان از خدای بدان ثواب بیحساب بدیشان و ایشان را همینست مرادات و غایات الغایات یعنی دولت لقا که مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد برسانند بیت دارند کسی ز تو مرادی و مطلبی مقصود ما ز دنیا و عقبی لقای تست ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آنکس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود و بموجبات مثوبات اشتغال نماید

سورة الزلزال وهي ثمان آيات | بسم الله الرحمن الرحيم | آية مدنية وقيل مكية

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی که مقرر است نزدیک نفخهٔ اولی یا ثانیه بدان در هم شکسته شود وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفائن کنوز است یعنی بر اندازد از درون خود و بیرون افکند وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا و گوید انسان یعنی کافر و گفته اند عام است یعنی همه آدمیان بعد از نشر در اینحال گویند چیست زمین را که پوشیدهای خود را آشکارا میکند يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا آن روز سخن گوید زمین بزبان حال و اصح آنست که خدای تعالی وی را بسخن آرد تا بگوید خبرهای خود را از خبیث و بیرون آوردن مدفونات یا از عملهاییکه بروی صادر شده از اعمال بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را سوره دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو واقع بود يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا آن روز باز گردند و بیرون آیند مردمان از موقف حساب پراگندگان یعنی گروه گروه بعضی بدست راست و جمعی بدست چپ لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ تا نموده شوند جزای کردارهای خود را در اسباب النزول آورده که دو تن بودند یکی سائل را بکسوت و لقمهٔ نمی نواخت و میگفت این اندک است چیزی بسیار خیر باید کرد تا بر آن مزد دهند و دیگر گناه خود را خوار میداشت و میگفت ما را نظر بقطره و خطره مواخذه نخواهد بود بلکه بکبائر عذاب خواهند کرد حق سبحانه و تعالی در شان این دو کس فرستاد که فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ پس هر که عمل کند بسنگ مورچه خرد نیکی ببیند پاداش آن را وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هر که بکند بوزن نملهٔ صغیر بدی بیابد مکافات آن ابن عباس فرموده که هیچ مومنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدا بنماید عمل وی را بوی در قیامت اما سیئات مومن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرموده که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر جامع فاذه گفتی و در عین المعانی آورده که صعصعة بن ناجیه که جد فرزدق بود نزد حضرت رسالت پناه آمد و گفت آنچه بر تو فرود آید بر من

حساب کار خود امروز کن که فرصت هست | ز خیر و شر بنگر تا چه هست حاصل تو
اگر بعقد نکوئی توانگری خوش باش | و گرنه بغیر بدی نیست وای بر دل تو

سورة العاديات احدى عشرة آية مكية وقيل مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا ۝ فَالْمُوْرِيٰتِ قَدْحًا ۝ فَالْمُغِيْرٰتِ صُبْحًا ۝ فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا ۝

قسم باسپان بتزرونده بوجهیکه از دم پرشوند پس قسم باسپان آتش برآرنده با آنکه سُم خود بسنگ زنند پس قسم باسپان غارت کننده چون در وقت صبح در آیند پس برانگیزند با اوقت

فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ۝ اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ ۝ وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِيْدٌ ۝ وَاِنَّهٗ

پس در آیند با اوقت در میان جماعتی یعنی از اعدا هر آئینه آدمی بنسبت پروردگار خود ناشکر گذار است و هر آئینه آدمی بر ناسپاسی خود مطلع است و هر آئینه آدمی

لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيْدٌ ۝ اَفَلَا يَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُوْرِ ۝ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُوْرِ ۝

در دوست داشتن مال خود مبالغه کننده است آیا نمیداند که چون برانگیخته شود هر آنچه در گورها باشد و ظاهر ساخته شود هر آنچه در سینها باشد

اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيْرٌ ۝

هر آئینه پروردگار ایشان باحوال ایشان آنروز خبردار است

ع ۱ / ۱۱ / ۲۵

سورة القارعة مكية	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝	احدى عشرة اٰية وهي
	بنام خدای بخشنده مهربان	

اَلْقَارِعَةُ ۝ مَا الْقَارِعَةُ ۝ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝ يَوْمَ يَكُوْنُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ

قیامت چیست آن قیامت و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست آن قیامت متحقق شود روزیکه باشند مردمان مانند پروانها

الْمَبْثُوْثِ ۝ وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ ۝ فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ ۝ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ

پراگنده ساخته و باشند کوههای مانند پشم رنگین محلوج نموده پس اما هر که گران باشد پلهای حسنات او پس آن شخص در گذران

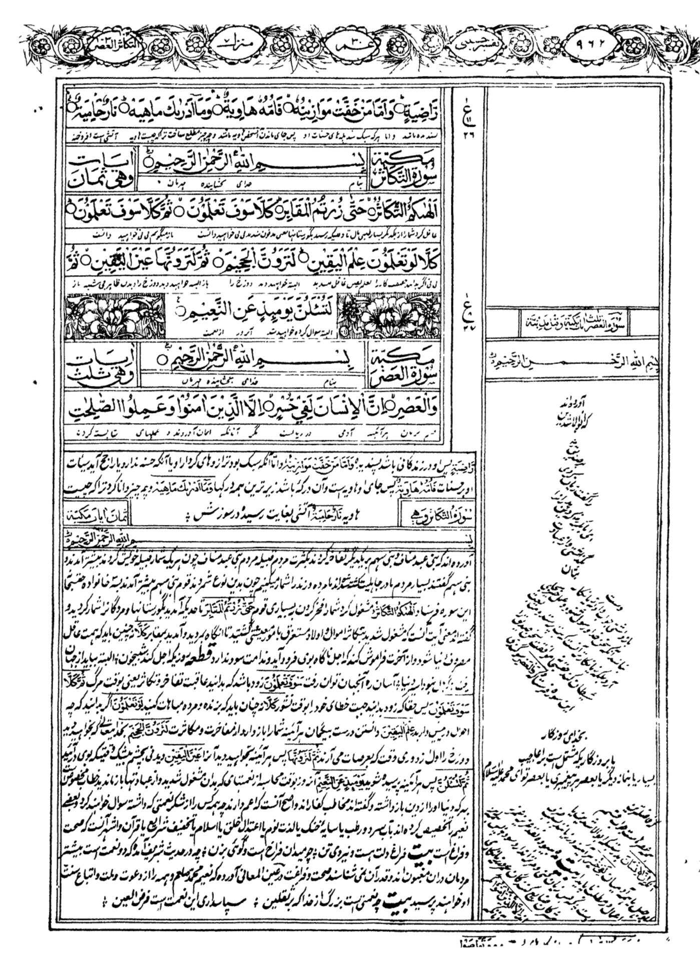
وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا سوگند باسپان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی با آوازیکه صهیل بود فَالْمُوْرِيٰتِ قَدْحًا پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم منعل و سنگ بر سم آتش زنند آتش زدنی فَالْمُغِيْرٰتِ صُبْحًا پس قسم بغارت کنندگان در وقت صبح مراد اکابر ایشانند فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا پس برانگیختند آن اسپان بوقت سفیدهٔ دم غباری در کنار آن قبیله فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا پس بمیان در آمدند بدانوقت گروهی را از دشمن و بر اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستیکه انسان مراد ابن ابی منافق است با جمع خود که راجیفها در میان مردم می افگندند یا مراد مطلق انسانست لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ مر پروردگار خود را ناسپاس است و گویند آیت در شان ابو حباحب است امام ابو اللیث آورده است که سه نفر از عرب در یک عصر یگانه بودند هر یکی در صفتی اشعث در طمع و ابو حباحب در بخل و حاتم در سخا خصیمانه قسم یاد میکند که ابو حباحب بخیل است و اندک خیر و گفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمارد و از نعمت خیر یاد نیارد و در حدیث ابو امامه است که کنود آنست که تنها خورد و عطا نکند و بنده را بزند وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِيْدٌ و بدرستیکه خدای بر بخل و کفران او هر آئینه گواه است یا انسان بر کنود خود گواه است بجهت ظهور اثر آن از و وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيْدٌ و بدرستیکه انسان برای دوستی مال هر آئینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسید شیخ الاسلام قدس سره فرمود که اگر مال را دوست میداری بده تا با زبمتو رسد و برای آن منه که داغ حسرت بر دل تو نهند **نظم** مال همان به که بیاران دهی ٭ گر بدهی گنج کشاکش نهی ٭ زر زپی منفعت است ای حکیم ٭ بهر نهادن چه نفاوت چه سیم **بیت** زر از بهر خوردن بود ای پسر ٭ برای نهادن چه سنگ و چه زر اَفَلَا يَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ یعنی آیا نمیداند انسان که چون ظاهر گردد و بیرون آورده شود مَا فِي الْقُبُوْرِ آنچه در گورها است یعنی اموات وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُوْرِ و حاضر کرده شود آنچه در سینهاست یعنی بمیان آرند و خیر و شر آنرا متمیز سازند جواب اذا اینست که خدایتعالی پاداش خواهد داد اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ بدرستیکه آفریدگار ایشان باقوال و افعال ایشان يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيْرٌ آنروز رستخیز

سورة القارعة احدى عشرة	هر آئینه داناست و بر جزا دادن تواناست	اٰية مكية وقيل مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْقَارِعَةُ روز کوبنده مَا الْقَارِعَةُ چیست کوبنده وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ و چه چیز دانا گردانید ترا تا بدانیکه چیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت يَوْمَ يَكُوْنُ النَّاسُ روزیکه باشند مردمان از شدت رستخیز كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ مانند پروانهٔ پراگنده یا چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند و پایمال و پریشان حال میشوند وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ و گردد کوهها از هول این روز كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ مانند پشم رنگین زده شده بجهت ندائی یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا مشابه پشم رنگین زده شده باشد چه رنگ پشم را سست کند و در زدن زود

متفرق و منتشر گردد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ پس اما در آنروز هر که گران باشد ترازوهای عمل و یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ



رَّاضِيَةٍ ۝ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۝ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ۝ نَارٌ حَامِيَةٌ ۝ ع ١١ ٢٦

پسندیده باشد و اما هرکه سبک شد پلهای حسنات او پس جای ماندن آشیخس هاویه باشد و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست آن آتشی است افروخته

سورة التكاثر مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — آيات وهي ثمان

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ۝ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝

غافل کرد شما را از بلکه بکثرت بسیار بعض مال تا وقتیکه رسید بگورستانها یعنی مدفون شدید نی خواهید دانست باز میگویم نی خواهید دانست

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۝ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۝ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۝ ثُمَّ

نی اگر بدانید علم کار را یعنی غافل شدید البته خواهید دید دوزخ را باز البته خواهید دید دوزخ را بدیدن ظاهر بی شبهه باز

لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۝ ع ٢٧

البته سوال کرده خواهید شد آن روز از نعمت

سورة العصر مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — آيات وهي ثلث

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

قسم بزمان هرآئینه آدمی در زیانست مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند

رَّاضِيَةٍ پس او در زندگانی باشد پسندیده وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او یا آنکه حسنه ندارد یا راجح آید سیات او بر حسنات فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ پس جای او هاویه است و آن درکه باشد زیرترین همه درکها وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ و چه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه نَارٌ حَامِيَةٌ آتشی بغایت رسیده در سوزش

سورة التكاثر وهي ثمان آيات مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله مردم بنی عبد مناف چون هر یک شمار قبیله خویش کردند بیشتر آمدند و بنی سهم گفتند بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند ما مرده و زنده را شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند بسه خانواده حق سبحانه این سوره فرستاد أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ مشغول کرد شما را تفاخر کردن به بسیاری قوم حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا حدیکه آمدید بگورستانها و مردگان را شمار کردید گفته اند معنی آیت آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق بامور معیشت گشتید تا آنگاه که بمردید و آمدید بمقابر كَلَّا نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود و از آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرو آید و ندامت سود ندارد قطعه روزیکه اجل کند شبیخون البته بباید از جهان رفت ... سوی دنیا آسان ره آنجهان توان رفت سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر یعنی بوقت مرگ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ پس حقا که زود بدانید حیث خطای خود را بوقت نشور كَلَّا نه چنان باید که بزنده و مرده مباهات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که چه احوال در پیش دارید عِلْمَ الْيَقِينِ دانستن درست بیگمان هرآئینه شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ بخدای تعالی که بخواهید دید دوزخ را اول از دوری وقت که بعرصات می آرند ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس هرآئینه بخواهید دید آن را عَيْنَ الْيَقِينِ دیدنی بچشم بیشک و قتیکه بوی در آئید ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ پس هرآئینه پرسیده شوید يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آن روز بوقت محاسبه از نعمتها می که بدان مشغول شدید و از عبادت بازماندید خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را از دین باز داشته و گفته اند مخاطب کفاراند و اصح آنست که اعم دارند چه همه کس را از شکر نعمتی که داشته سوال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند بآب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع یا قرآن و اشهر آنست که صحت و فراغ است بیت فراغ دلت هست و نیروی تن ؛ چو میدان فراخ است و گوئی بزن ؛ چه در حدیث شریف آمده که دو نعمت است بیشتر مردمان در آن مغبون اند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت در عین المعانی آورده که نعیم محمد صلعم و همه را از دعوت و ملت و اتباع سنت او خواهند پرسید بیت چه نعمتی است بزرگ از خدا که بر ثقلین ؛ سپاسداری این نعمت است فرض العین ؛

سورة العصر ثلث آيات مكية وقيل مدنية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

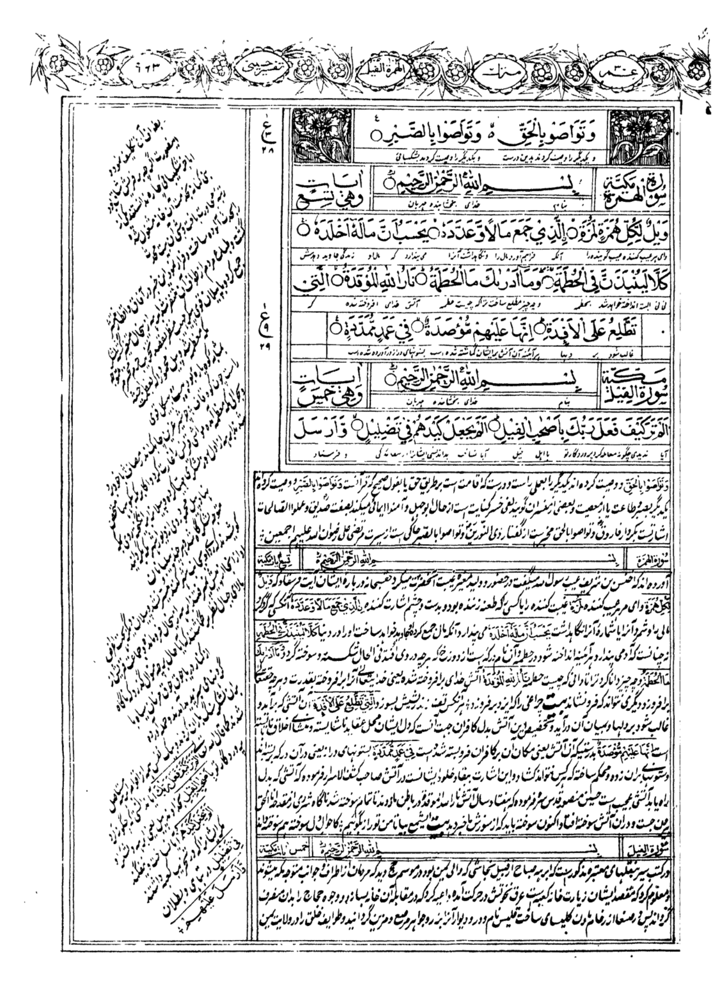
آورده اند که ابوالاشدین ... تبان ... وبت ...

بخدای روزگار

یا بروزگاری که مشتمل است بر عجایب

بسیار یا بنماز دیگر یا بعصر پیغمبری یا بعصر تو ای محمد علیه السلام

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ... إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ...



وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ۙ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝ ع ۲۸

سورة الهمزة مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — آيات وهي تسع

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝ كَلَّا ۖ لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۝ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ۝ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۝ ع ۲۹

سورة الفيل مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — آيات وهي خمس

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۝ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۝ وَأَرْسَلَ

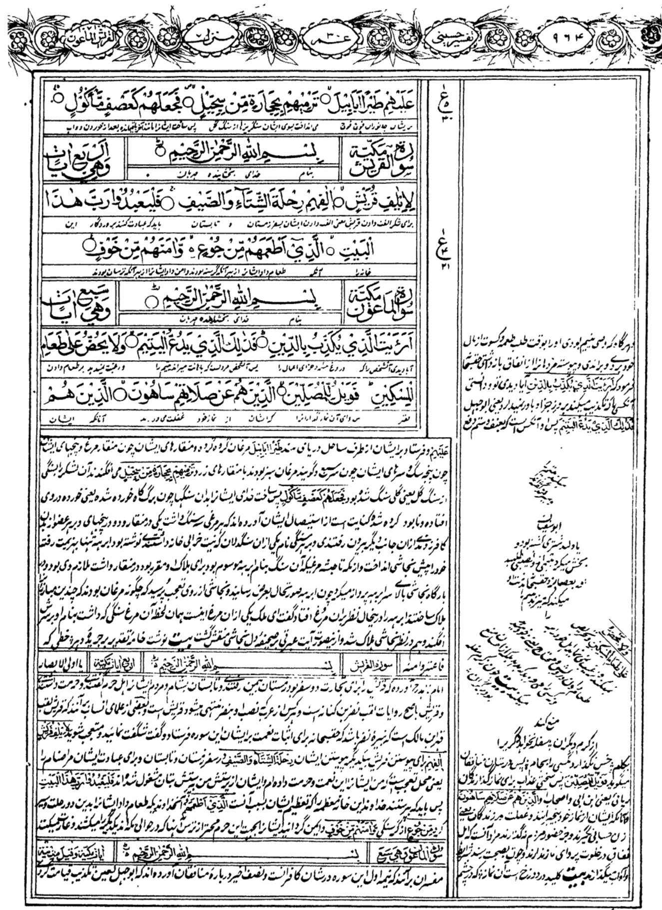
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و وصيت کرده اند یکدیگر را بعملی راست و درست که قائم است بر طریق حق یا بقول صحیح که قرآنست وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر بصبر بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند لفی خسر کنایت است از حال ابوجهل و آمنوا ایمائی میکند بصفت صدیق و عملوا الصالحات اشارتست بکردار فاروق و تواصوا بالحق مخبرست از گفتار ذی النورین و تواصوا بالصبر حاکی است از سیرت مرتضی علی رضوان الله علیهم اجمعین ؛

سورة الهمزة — بسم الله الرحمن الرحیم — تسع آیات مکیة

آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول الله میگفت در حضور و ولید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حضیمانه در باره ایشان آیت فرستاد که وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ وای مر هر عیب کننده را لُّمَزَةٍ غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ آنکسی که گرد کرد مالی را و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاهداشت يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ می پندارد آنکه مال جمع کرده جاوید خواهد ساخت او را در دنیا كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ نه چنانست که آدمی پندارد هر آینه انداخته شود در حطمه و آن نام دركه ایست از دوزخ که هرچه در وی افکندی الحال شکسته و سوخته گردد وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست حطمه نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتش خدای برافروخته شده یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت و هرچه خدای برافروزد دیگری نتواند که فرو نشاند بیت چراغی را که ایزد برفروزد ؛ هر آنکس پف کند ریشش بسوزد الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ آن آتشی که برآید و غالب شود بر دلها و بمیان آن درآید و تخصیص این آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقاید ناشایسته و منشاء اخلاق ناپسندیده است إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ بدرستیکه آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته شده است فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ بستونهای دراز یعنی در آن درکه بر بسته اند و ستونهای بران زده و محکم ساخته که هرکس نتواند گشود و این اشارت بقاء و خلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور قدس سره فرموده که هفتاد سال آتش نار الله الموقده در باطن ما دمیدند تا تمام سوخته شد ناگاه شرری از مقدحه انا الحق بیرون جست و در آن آتش سوخته افتاد واکنون سوخته باید که از سوزش ما خبر دهد بیت الشمع بیا تا من و تو راز بگوئیم ؛ کاحوال دل سوخته هم سوخته داند

سورة الفيل — بسم الله الرحمن الرحیم — خمس آیات مکیة

در کتب سیر و تفاسیر معتبره مذکورست که ابرهه صباح ابو یکسوم اصحاب نجاشی که والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه است عرق نخوتش در حرکت آمده داعیه کرد که در مقابله آن خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند پس در صنعاء از رخام ملون کلیسائی ساخت قلیس نام و در و دیوار آنرا بجواهر مرصع و مزین گردانید و طوایف خلق را در ولایت یمن



عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ○ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ○ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ○

بر ایشان جانوران فوج فوج | می انداخت بسوی ایشان سنگریزه از سنگ گل | پس ساخت ایشانرا مانند کاه خورده بعد از خوردن دواب

ع ٥ | ٣٠

سورة القريش مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وهي اربع آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ○ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ○ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا

برای شکر الفت دادن قریش یعنی الفت دادن ایشان بسفر زمستان و تابستان | باید که عبادت کنند پروردگار این

الْبَيْتِ ○ الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ○

خانه را | آنکه | طعام داد ایشانرا از بهر آنکه گرسنه بودند و امن داد ایشانرا از بهر آنکه ترسان بودند

ع ٤ | ٢١

سورة الماعون مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وهي سبع آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ○ فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ ○ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ

آیا دیدی آنشخص را که دروغ میشمرد جزای اعمال را | پس آن شخص مردیست که بازمیراند یتیم را | و رغبت نمیدهد بر طعام دادن

الْمِسْكِينِ ○ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ○ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ○ الَّذِينَ هُمْ

فقیر | پس وای آن نمازگزاران را | که ایشان | از نماز خود | غفلت میورزند | آنانکه | ایشان

عَلَيْهِمْ و فرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریای هند طَيْرًا أَبَابِيلَ مرغان گروه گروه و منقارهای ایشان چون منقار مرغ و پنجهای ایشان چون پنجه سگ و سرهای ایشان چون سر سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ می افگندند آن لشکر را بسنگی از سنگ گل یعنی گلی سنگ شده بود فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ پس ساخت خدای ایشانرا بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده در روی افتاده و نابود کرده شده کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای و بر هر عضو زدی کافر کشته از آن جانب دیگر بیرون رفتندی و بر هر سنگی نام یکی از آن سنگدلان که نیت خرابی خانه داشتندی نوشته بود و ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغیکه آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود برای هلاک و مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید و نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان هلاک ساختند ابرهه را در آنحال نظر بران مرغ افتاد گفت ای ملک یکی از آن مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بنام او بر سرش افگند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و از صورت آیت عبرتی بر صحیفه دل نجاشی منقش گشت **بیت** نوشت خامه تقدیر بر جریده دهر خطی که

فاعتبروا منه | سورة القريش | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | اربع آیات مکیة | یا اولی الابصار

امام زاهد آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود در زمستان بیمن رفتندی و در تابستان بشام و مردم ایشانرا از اهل حرم کعبه شمردندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایات لقب نضر بن کنانه است و کسیرا که نسب و نسبت بنضر منتهی میشود قرشی است و بعضی از علمای انساب بر آنند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیره نضر باشد که حقسبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد و گفت شگفت نمایید و متعجب شوید لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن ایشان رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی محل تعجب است مر ایشانرا این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من بپرستش بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ پس باید که پرستند خداوند این خانه معظمه را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِي أَطْعَمَهُم آنخداوندیکه طعام داد ایشانرا بدین دو رحلت و سیر کرد مِّن جُوعٍ از گرسنگی وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ و ایمن گردانید ایشانرا بجهت این حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند یکدیگر را میکشتند و غارت میکردند

سورة الماعون وهي سبع | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | آیات مکیة و قیل مدنیة

مفسران بر آنند که نیمه اول این سوره در شان کافرانست و نصف آخر درباره منافقان آورده اند که ابوجهل لعین تکذیب قیامت کرد

و هرگاه که وصی یتیم بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوت از مال خود براندی و پیوسته مر داشتی از انفاق باز داشتی حقسبحانه فرمود که أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ آیا دیدی تو و دانستی آنکس را که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد یعنی ابوجهل فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ پس او آنکس است که بعنف و ستم دفع

میکند یتیم را

ابوسفیان

با ولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی آمد و نصیبی طلبید او بعصا زد و تفتیش را منع میکند که نیز یتیم را

منع کند

از کرم دیگران بسفله نخواهد کرم را

بلکه خس نگذارد کسی را بجا هر پس بر سر ایشان منافقان میگوید فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ پس سختی عذاب برای نمازگذارندگان ریائی یعنی ابن ابی و اصحاب وی الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ آنانکه ایشان از نماز خود بیخبر اند و غفلت میورزند یعنی از حسابی نگیرند و حضور هم نگذارند مراد آنست که اهل نفاق در خلوت پروای نماز ندارند و چون بصحبت رسند بشرایط و آداب بگذارند **بیت** کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم



يُرَآءُونَ ۝ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۝

ریا میکنند و باز می‌بندند ماعون را

سورة الكوثر مكية	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	وهي ثلث آيات
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

ع ۱ — ۳۲

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝

بدرستی که ما عطا کردیم ترا کوثر پس نماز گذار برای پروردگار خود و شتر را نحر کن هرآینه دشمن تو همانست دم بریده

ع ۱ — ۳۳

سورة الكافرون مكية	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	وهي ست آيات
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ وَلَا

بگو ای کافران پرستش نمی‌کنم آنچه شما می‌پرستید و نه شما پرستش‌کنید آنچه می‌پرستم و نه

أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۝

من پرستش خواهم کرد آنچه شما می‌پرستید و نه شما پرستش خواهید کرد آنچه من می‌پرستم شما راست دین شما و مرا دین من است

ع ۶ — ۳۴

سورة النصر مدنية	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝	وهي ثلث آيات
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

يُرَآءُونَ آنانکه ایشان ریا میکنند در کردار خود بامید ستایش مردم وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و باز میدارند مال زکوة را یعنی مستحقان نمیدهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان بیکدیگر بدان معونت کنند چون دیگ و کاسه و تبر و بیل و دلو و قول آنست که مراد از ماعون چیزیست که منع آن نشاید آب و آتش و نمک

سورة الكوثر	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	ثلث آيات مكية

در معالم آورده که عاص بن وائل با پیغمبر بر در باب بنی سهم ملاقات کرد زمانی با هم سخن گفتند حضرت رسالت پناه بیرون رفت و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این ابتر و عادت عرب آن بودی که هر کرا پسر نبودی و را ابتر گفتندی یعنی دم عقب بگذاشته ماند و دران ایام پسر آنحضرت طاهر نام که از خدیجه داشت در گذشته بود چون این خبر بحضرت پیغمبر رسید دل مبارکش اندوهناک گشت حق سبحانه برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد و گفت إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ما عطا کردیم ترا بسیاری از خیرات و این لفظ بر وزن فوعل است و کنایت است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار و در عین المعانی آورده که بسیاری امت و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و هواداران و اشهر آنست که کوثر جوئیست در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوئی دیدم و بر لب آن جوی خیمهای بود از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل پرسیدم که این جوی چیست فرمود که این جوی کوثر است که حق تعالی بتو عطا فرموده و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناه نقل کرده که گفت کوثر جوئیست در بهشت کنارهای وی از زر است و مجرای او بر در و یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفیدتر از برف و حدیثی دیگر هست که حوض من یعنی حوض کوثر مسیرت او مدت یکماه راه است آب او سفیدتر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارگان آسمان هر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرتست بوحدت و شهود وحدت در عین کثرت و این نهریست در بوستان معرفت که هر که از آن سیراب شد ابداً از تشنگی جهالت ایمن است و این معنی خاصه حضرت نبی و اکمل اولیای امت اوست فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس بگذار نماز برای پروردگار خود خاص از برای رضای او و شتر قربانی کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند یا دست راست بر چپ نه در نماز نزدیک نحر و آن موضع قلاده است از سینه و گفته اند مراد نماز عید است و قربان کردن بعد از آن إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ بدرستیکه دشمن تو یعنی عاص ابن وائل اوست دم بریده و منقطع از خیر و بی نسل و ذریت اما ترا ذریت بسیار و حسن صیت و اشتهار آثار فضل بی شمار تا روز قیامت متعاقب خواهد بود **بیت** آثار اقتدار تو تا حشر متصل ٭ خصم سیاه روی تو بی حاصل و خجل ٭

سورة الكافرون	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	ست آيات مكية

سورة النصر ثلث آيات — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ



إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝

وقتیکه بیاید نصرت خدا و ظهور آید فتح و به بینی که مردمان داخل می شوند در دین خدا فوج فوج

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝

پس بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود و آمرزش طلب کن از وی هر آیینه خدا هست بر حمت رجوع کننده

ع ٣٦

سورة اللهب مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

آياتها خمس

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝

هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد ابولهب هیچ دفع نکرد از سر ابولهب مال او و آنچه پیدا کرده بود خواهد در آید آتش صاحب شعله و زن او نیز در آید هیزم بردارنده هیزم را در گردن او رسنی است از لیف خرما

ع ٣٧

سورة الاخلاص مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

آياتها اربع

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝

بگو خدا یگانه است خدای بی نیاز است نه زاد و نه زاده شده و نیست هیچ کس او را همسر

ع ٣٨

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ چون بیاید یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش و فتح مکه و فتح سایر بلاد است ترا وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ و می بینی تو مردمانرا که در می آیند فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا در دین خدا که اسلام است گروه گروه و در سال نزول این سوره تتابع وفور بود چون بنی اسد و قریظه و بنی مره و بنی ابکار و بنی کنانه و بنی هلال ... از اکناف و اطراف بخدمت آمدند و بشرف اسلام مشرف شدند فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تنزیه کن خدایرا تنزیه مقترن با ستایش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله و بحمده و از حضرت عایشه منقولست که بعد از نزول این سوره مدام پیغمبر ما گذاردی الا که گفتی سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی و گفته اند که نماز کن با مر او وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش طلب کن از او یعنی برای هضم نفس و استقصاء عمل و گفته اند استغفار کن برای گناهان امت إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه خدا هست قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما بر آنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و در این سوره خبر وفات رسول است در وقتیکه نازل شد پیغمبر خواند عباس بگریست چون آنحضرت پرسید که چرا میگریی عباس جواب داد که خبر داده اند ترا از فوت تو حضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و حضرت رسالت پناه بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره که تمام فرود آمد اینست و صحابه این سوره را سوره تودیع میگفتند و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد رسول خدا فاطمه را طلبید و گفت ای دختر من خبر وفات من داده اند و نزدیک است که ازین جهان بسرای آخرت برم و عزم رجوع میکنم رخت بعرش میبرم فاطمه بگریست و آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی از اهل بیت من که بمن رسی پس حضرت فاطمه رضی الله عنها بخندید

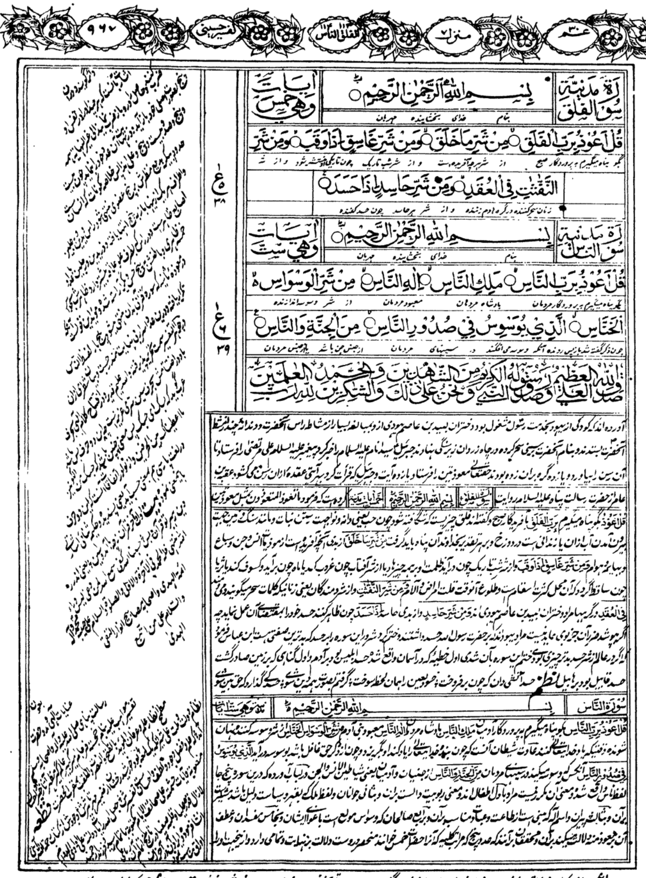
سورة اللهب وهي	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	خمس آيات مكية

چون آیت وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسالت پناه بکوه صفا بر آمد ندا کرد یا صباحاه روسای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم که در پای این کوه جمعی مدعیان اند اگر شما شبیخون کنند و دست بقتل و غارت بگشایند مرا در آن تصدیق میکنید یا نه گفتند که چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت فرمود که من نذیرم پیش عذاب شدید ابولهب بخاست و گفت هلاک باد ترا آیا مارا برای این خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت افگند بجان حق سبحانه این آیت فرستاد تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ یعنی هلاک باد و نابود باد هر دو دست ابولهب که برداشت تا بر حبیب من زند و بدو هلاک کند ابی لهب عم رسول بود و عبد العزی نام داشت بواسطه بسیاری سرخی روی او با رسول بر نفرین و لعنت واقع شد و بعضی معنی آیت بر این وجه گفته اند که با حیرت دنیا و آخرت وَتَبَّ و هلاک شد و ناچیز گشت بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید و گفت اگر آنچه برادرزاده من میگوید حقست مال و فرزند را فدای کنم و خلاص یابم در قول وی این آیت آمد مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ دفع نکند از وی خاصیت این نفرین و لعنت را خواسته یعنی اموال وی و آنرا که کسب کرده است یعنی فرزندان و عتبه یا مراد مکسوب وی است از ارباح تجارت و منافع معاملات سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ زود باشد که در آید با تشی بازبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است وَامْرَأَتُهُ و زن او که ام جمیل بنت حرب خواهر ابوسفیان نیز با او در آید حَمَّالَةَ الْحَطَبِ دارنده هیزم و کشنده هیزم و آنچنان بود که ام جمیل در همسایگی رسول خدا خانه داشت در شبهای تاریک خار و خس خشک جمع کردی و در شب آوردی و بر سر راه پیغمبر ریختی تا خاری در دامن آویزد یا در پایش خلد و آنحضرت بنماز بیرون آمدی آنها را از سر راه برگرفتی و بطریق ملامت گفتی چه نوع همسایگی است که میکنید بیت میریختند در رهت خار با همه چون گل شگفته بود رخ دلستان تو و گفته اند هیزم کشی عبارت از سخن چینی که آتش خصومت میان دو کس می افروزد مثنوی میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است کنند این و آن خوش دگر باره دل وی اندر میان خاکسار و خجل

کو در روز قیامت در گردن او بسته بود و بدوزخ کشند

سورة الاخلاص وهي	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	اربع آيات مكية

جمع کننده موحد خالص است و شمه از حقایق این سوره در تفسیر جواهر التفسیر باز توان یافت والله الهادی آورده اند



سُورَةُ الْفَلَقِ مَدَنِيَّةٌ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — آيَاتُهَا وَهِيَ خَمْسٌ

بنام خدای بخشاینده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝

بگو پناه میگیرم بپروردگار صبح — از شر هرچه آفریده است — و از شر شب تاریک چون تاریکی او سخت شود — و از شر زنان سحر کننده در گرهای دم زننده — و از شر هر حاسد چون حسد کننده

ع ۵ — ۳۸

سُورَةُ النَّاسِ مَدَنِيَّةٌ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — آيَاتُهَا وَهِيَ سِتٌّ

بنام خدای بخشاینده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝ مَلِكِ النَّاسِ ۝ إِلٰهِ النَّاسِ ۝ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝

بگو پناه میگیرم بپروردگار مردمان — پادشاه مردمان — معبود مردمان — از شر وسوسه اندازنده — چون ذکر گفته شد بازپس رونده آنکه وسوسه می افکند — در سینهای مردمان — از جنس جن باشد یا از جنس مردمان

ع ۶ — ۳۹

صَدَقَ اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَصَدَقَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ وَنَحْنُ عَلٰى ذٰلِكَ مِنَ الشّٰهِدِينَ وَالشّٰكِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ

آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول مشغول بود دختران لبید بن عاصم یهودی از وی بمبالغه بسیار از مشاطه راس آنحضرت و دندانه چند از شانه آنحضرت بستدند و بنام آنحضرت بسیتی سحر کرده و در چاه زروان زیر سنگی بنهادند جبرئیل سید انام علیه السلام را خبر کرد پیغمبر علیه السلام علی مرتضی را فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده گره بران زده بودند حقتعالی معوذتین را فرستاد یازده آیت و جبرئیل که قرأت کرد بهر آیتی عقده از آن رسن می کشود عقبه بن

سُورَةُ الْفَلَقِ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — خمس آیات مدنیة — عامر از حضرت رسالت پناه علیه السلام روایت کرده است که فرمود ما تعوذ المتعوذون بمثل معوذتین

قُلْ أَعُوذُ بگو پناه میگیرم بِرَبِّ الْفَلَقِ بآفریدگار صبح و گفته اند فلق چیزیست که شکافته شود چون حب یعنی دانه و نواجهت رستن نبات و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب از آن یا ندائیست در دوزخ و بر هر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت و بر همه چیزها یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون برآید و کسوف کند یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ و از شر دمندگان یعنی زنانیکه کلمات سحر میگویند و می دمند فِي الْعُقَدِ در گرهها و مراد دختران لبید بن عاصم یهودی اند وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ و از بدی حاسد إِذَا حَسَدَ چون ظاهر کند حسد خود را بمقتضای آن عمل نماید

سُورَةُ النَّاسِ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — ست آیات مدنیة

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه میگیرم بپروردگار آدمیان مَلِكِ النَّاسِ پادشاه مردمان إِلٰهِ النَّاسِ معبود بحق آدمیان مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ از شر وسوسه کننده پنهان شونده ... الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ آنکه وسوسه میکند در سینهای مردمان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از جنیان و آدمیان ...

وهو هذا رباعی با خامه که این نامه اقبال نوشت ٭ و انجام سخن بایمن الفال نوشت ٭ گفتم ز پی سال و روز تاریخ نویس ٭ فی الحال دوم ز شهر شوال نوشت تمت بالخیر والسلام

خاتمة الطبع

ستایش و نیایش متکاثر محسنی را که زبان حسینان جهان با حسن نوائی خویش بحمدش لال و حمد متوافر محمودی را که ثناپردازان صاحب کمال با کمال خود در بیدای لا احصی ثناء علیک بی کمال

رباعی صانعی کز کمال عز و جلال ٭ در ستایش زبان ناطقه لال ٭ آنکه کنه حقیقتش برتر ٭ از قیاس و گمان و وهم خیال

جل جلاله و عم نواله ما گمگشتگان بادیه ثنای بی منتهایش را چه یارا که دم بر زنیم یا حرفی از دفتر محمدتش بر زبان آریم همان بهتر که عنان عزیمت در ساحت مدحت حبیبش برتابیم که حسن کونین بمتابعت پیروانش یابیم اعنی احمد مجتبی محمد مصطفی خاتم انبیا سرور عالم مفخر آدم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

شعر خدا به سر دراو سر دارش داد ٭ بتحمیل انبیا سالاریش داد ٭ اگرچه این دریای ناپیدا کنار بحر ذخاریست که شناور انش در مقصود رشتن دستیاب نا آیم نعت رسالت پناهی مانند محمدت الهی است ولیکن مامشت بوسنا کاز آرزوی دخول زمره مداحانش دامن گیر که بمنت سرایش متوقع وصول فوز کبیر صلی الله علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الاخیار سیما خلفای اربعه کبار که چار ارکان کعبه دین اند و بهمگی ایشان بی کین رضی الله عنهم اجمعین **اما بعد** مصححین کتاب بخدمت ارباب علم و صاحبان ذکا و حلم اظهار می سازند که باعث طبع و سبب جمع این نسخه شریفه و عجاله منیفه آن بود که اکثر تاجران نامور خراسان و بخارای مفتخر بذریعه تجارت کرم فرموده ترغیب شیخ نورالدین ابن جیوا خان بر طبع چنین تفسیری می افزودند و معایب تفاسیر حسینی مطبوعهای اولین از مطابع مختلفه پیش نظر شان مینمودند که تفسیر حسینی مطبوعه اول با ترجمه فارسی قرآن شریف صفحات مختلفه میدارد و ناظر ایشان را در اخراج آیت کلام الله و تفسیرش معاوقتی روی میدهد و باری دیگر کلام مجید مترجم هندی و تفسیر بر حواشی مربع خالی از مناسبت صفحات و نیز بخط اخفی و اهل دیار ما را از ترجمه هندیه منفعتی معلوم سیوم تفسیری مستقل خوشخط اما محض تلاوت کننده را از و کلفتی حاصل و چون غرض اصلی همین تلاوت مخصوص است غیر واصل لهذا اگر تفسیر حسینی که حامل متن مستقل مع ترجمه فارسی برعایت صفحه بصفحه طبع نماید باعث خوشنودی ما در فع عوائق مذکوره و موجب ازدیاد ثواب شما بوده باشد این نوید بشارت جاوید شنوده دل آن شیخ فرحان و جانش شادان گشت و امر دوستان را واجب الاذعان دانسته کمر عزم بالجزم بر تطبیع این تفسیر مسمی بمواهب علیه معروف بتفسیر حسینی مؤلفه وحید زمان غنی الوصف مولانا جمال الدین الحسین الواعظ الکاشفی الهروی طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه مع قرآن مجید مستقل بلحاظ الفاظ و حرکات و سکنات و رعایت رسم الخط و اوقاف با ترجمه فارسی مترجمه سراج الهند مولانا احمد بن مولانا عبدالرحیم الملقب بشاه ولی الله صاحب مرحوم محدث دهلوی قدس سره چست کرد و تصحیح علمای اعلام و حفاظ بلند مقام تخته طبع ساختند و بحسن سعی این بزرگواران و موافق خواهش احبا نقل کالاصل در سنه ۱۳۱ هجری بمعموره بمبئی در مطبع صفدری از قالب طبع بر آمده جلوه آرای

قطعه	جهان گردید معهذا اگر سهوی و خطائی رفته باشد از نقائص بشری پندارند	خاتمه

گر دو صد باشد زبانهای بیان
فضل و رحمتهای او را حصر نے
شد نزول او بقلب مصطفی
در تر قیها همی ماند مدام
قلزم علم الهی احمد است
شد روان انهار جمع تابعین
شد یکی در تازیش تفسیر خوان
در زبان هندیان پرداختش
شکر حق را کین همه مطبوع شد
دان ز مولانا ولی الله همه
از برایش نیز دو وقت رقم
سرخیش میزید از رنگ شفق
یا الهی آنکه طبعش ساخته
حاسدانش را همه مغضوب کن

نیست حمدش کار کلک دو زبان
فضل و نعمتهای قرآن مبین
نفعها آمد بجلب مصطفی
رحمتش بر رحمة للعالمین
هر صحابی زان چو بحر ممتد است
پس از آن انهار در روی زمین
شد یکی در فارسی کشاف آن
هر کسی قدر ید طولای خویش
جهل از دنیای دون مرفوع شد
این که مثل هاله در گرد مه است
شاخ طوبی گر بود صرف قلم
مردم حرفش سبز و بهر سواد
در همه اسلوبیش پرداخته
از فقیر خسته جان و خسته حال

شکر نعمتهای او را حصر نے
جاءنا من ربنا المولی المعین
منفعتها ئے که تا روز قیام
باد نازل دائما فی کل حین
زان بحار رحمة للعالمین
هست جدولها ز علم اهل دین
شد یکی یک مترجم ساختش
زین کلام حق نکات آورد پیش
این که می بینی بزیرش ترجمه
وانکه تفسیر حسینی جمله هست
صفحه حبرش سزاوار ورق
آب کوثر بایدش صرف مداد
در دو عالم کار او اسلوب کن
این دعا مقبول کن یا ذوالجلال